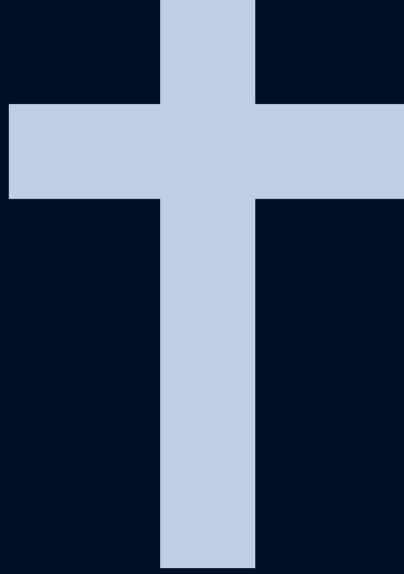


مى دق هم جرت



The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian  
language of Iran

قديم ترجمه

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian language of Iran**

Public Domain

Language: فارسي (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug  
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f

## Contents

## کتاب پدایش

### آفرینش

- در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید.
- ۲ و زمین تپتی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه. و روح خدا سطح آبهار افرو گرفت. و خدا گفت: «و شنایی بشود.» و روشنایی شد.
- ۴ و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت.
- ۵ و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و صبح بود، روزی اول. و خدا گفت: «لکی باشد در میان آبها و آبهار از آبها جدا کند.»
- و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد. و چنین شد.
- ۸ و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روزی دوم.
- و خدا گفت: «بهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد.
- ۱۰ و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبهار در یانا نامید. و خدا دید که نیکوست.
- ۱۱ و خدا گفت: «مین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌های که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد.
- ۱۲ و زمین نباتات را رویانید، علفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه‌داری که تخمش در آن، موافق جنس خود باشد. و خدا دید که نیکوست.
- ۱۳ و شام بود و صبح بود، روزی سوم.
- و خدا گفت: «یرها در فلک آسمان باشند تا روز از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند.
- ۱۵ و یرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد.
- ۱۶ و خدا دو یر بزرگ ساخت، یر اعظم را برای سلطنت روز و یر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را.
- ۱۷ و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند، و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست.
- ۱۹ و شام بود و صبح بود، روزی چهارم.
- و خدا گفت: «بهابه انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.»
- پس خدا نندگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را، که آبها از آنها موافق اجناس آنها پر شد، و همه پرندگان بالدار را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست.
- ۲۲ و خدا آنها را برکت داده، گفت: «ارورو کثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید، و پرندگان در زمین کثیر بشوند.»
- و شام بود و صبح بود، روزی پنجم.
- و خدا گفت: «مین، جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها.» و چنین شد.
- ۲۵ پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آنها بساخت و بهایم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست.
- و خدا گفت: «دم را بصورت ما موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین میخزند، حکومت نماید.»
- پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را از مواد آفرید.
- ۲۸ و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «ارورو کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین میخزند، حکومت کنید.»
- و خدا گفت: «مانا همه علف‌های تخم‌داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخم‌دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد.
- ۳۰ و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم.» و چنین شد.



۳۱ و خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم. و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد.

و در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد. و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت. ۳ پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود، زیرا که در آن آرام گرفت، از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت.

### آدم و حوا

این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش آنها در روزی که یهوه، خدا، زمین و آسمانها را ساخت. ۵ و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز زرویده بود، زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند.

۶ و مه از زمین برآمده، تمام روی زمین را سیراب میکرد.

۷ خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد.

۸ و خداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا گذاشت.

۹ و خداوند خدا هر درخت خوشمنا و خوش خوراک را از زمین رویانید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را.

۱۰ و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند، و از آنجا منقسم گشته، چهار شعبه شد.

۱۱ نام اول فیشون است که تمام زمین حویله را که در آنجا طلاست، احاطه میکند.

۱۲ و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید و سنگ جزع است.

۱۳ و نام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش را احاطه میکند.

۱۴ و نام نهر سوم حدقل که بطرف شرقی آشور جاری است. و نهر چهارم فرات.

پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید.

۱۶ و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: «ز همه درختان باغ بیمانعت بخور،

اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد.»

و خداوند خدا گفت: «وب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم.»

و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد.

۲۰ پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد.

و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.

۲۲ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد.

۲۳ و آدم گفت: «مانا اینست استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب نسانا میده شود زیرا که از انسان گرفته شد.»

از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.

۲۵ و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.

### گناه آدم و حوا

و ما را ز همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیار تر بود. و به زن گفت: «یا خدا حقیقت گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟»

زن به مار گفت: «زمیوه درختان باغ میخوریم،

لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.»

مار به زن گفت: «راینه نخواهید مرد،

بلکه خدا میداند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»

و چون زن دید که آن درخت برای خوراکی نیکوست و بنظر خوششما و درختی دلپذیر دانش افزا، پس از میوه‌هاش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.

۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس بر گهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند. و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ میخرامید، و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند.

۹ و خداوند خدا آدم را ندان داد و گفت: «جاهستی؟»

گفت: «ون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.»

گفت: «ه‌تورا آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تورا قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟»

آدم گفت: «بن زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.»

پس خداوند خدا به زن گفت: «بن چه کار است که کردی؟» زن گفت: «ار مرا اغوا نمود که خوردم.»

پس خداوند خدا به مار گفت: «ونکه این کار کردی، از جمیع بایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.»

۱۵ و عداوت در میان تو وزن، و در میان ذریت تو و ذریت وی میگذارد؛ او سرتورا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید. و به زن گفت: «لم و حمل تورا بسیار افزون گردانم؛ باللم فرزندان خواهی زاید و اشتیاق توبه شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.»

و به آدم گفت: «ونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن بارنج خواهی خورد.»

۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد،

و به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.»

و آدم زن خود را حیوان نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است.

۲۱ و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید.

۲۲ و خداوند خدا گفت: «مانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.»

پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کارزمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند.

۲۴ پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروبیان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش میکرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.

### قائن و هابیل

و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زاید. و گفت: «ردی از یهوه حاصل نمودم.»

و بار دیگر برادر او هابیل را زاید. و هابیل گله بان بود، و قائن کارکن زمین بود.

۳ و بعد از مرور ایام، واقع شد که قائن هدیه‌های از محصول زمین برای خداوند آورد.

۴ و هابیل نیز از نخست زادگان گله خویش و پیه آنها هدیه‌های آورد. و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت، اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خود را بر افکند.

۶ آنگاه خداوند به قائن گفت: «راخسمناک شدی؟ و چرا سر خود را بر افکندی؟»

اگر نیکویی میکردی، آیا مقبول نمی شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه بردر، در همین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بروی مسلط شوی.» و قائن برادر خود هابیل سخن گفت. و واقع شد چون در صحرا بودند، قائن برادر خود هابیل بر خاسته او را کشت.

۹ پس خداوند به قائن گفت: «رادرت هابیل کجاست؟» گفت: «می دانم، مگر یاسبان برادرم هستم؟»

گفت: «ه کردهای؟ خون برادرت از زمین نزد من فریاد بر می آورد!»

- واکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون برادرت را از دستت فرورد. ۱۲ هر گاه کارزمین کنی، همانا قوت خود را دیگر به توندهد. و پریشان و آواره در جهان خواهی بود.»
- قائن به خداوند گفت: «قویم از تخم زیاد است.»
- ۱۴ اینک مرا و ز بر روی زمین مطر و ساختی، و از روی تو پنهان خواهم بود. و پریشان و آواره در جهان خواهم بود و واقع میشود هر که مرا یابد، مرا خواهد کشت.»
- خداوند به وی گفت: «س هر که قائن را بکشد، هفت چندان انتقام گرفته شود.» و خداوند به قائن نشانی داد که هر که او را یابد، وی را نکشد.
- ۱۶ پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود، بطرف شرقی عدن، ساکن شد.
- وقائن زوجه خود را شناخت. پس حامله شده، خونخ را زاید. و شهری بنا میگرد، و آن شهر را به اسم پسر خود، خونخ نام نهاد.
- ۱۸ و برای خونخ عیراد متولد شد، و عیراد، محویائیل را آورد، و محویائیل، متوشائیل را آورد، و متوشائیل، ملک را آورد.
- ۱۹ و ملک، دوزن برای خود گرفت، یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله.
- ۲۰ و عاده، یابال را زاید. وی پدر خیمه نشینان و صاحبان مواشی بود.
- ۲۱ و نام برادرش یوبال بود. وی پدر همه نوازندگان بربطونی بود.
- ۲۲ و ظله نیز توبل قائن را زاید، که صانع هر آلت مس و آهن بود. و خواهر توبل قائن، نعمه بود.
- ۲۳ و ملک به زنان خود گفت: «ای عاده و ظله، قول مرا بشنوید! ای زنان ملک، سخن مرا گوش گیرید! زیرا مردی را کستم بسبب جراحت خود، و جوانی را بسبب ضرب خویش.
- ۲۴ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای ملک، هفتاد و هفت چندان.»
- پس آدم باردیگر زن خود را شناخت، و او پسری بزاد و او را شیت نام نهاد، زیرا گفت: «دانسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت.»
- و برای شیت نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید. در آنوقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند.

### از آدم تا نوح

- این است کتاب پیدایش آدم. در روزی که خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت.
- ۲ و نومه او را آفرید. و ایشان را برکت داد و ایشان را «دم» نام نهاد، در روز آفرینش ایشان.
- و آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شبیه و بصورت خود آورد، و او را شیت نامید.
- ۴ و ایام آدم بعد از آوردن شیت، هشتصد سال بود، و پسران و دختران آورد.
- ۵ پس تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد.
- ۶ و شیت صد و پنج سال بزیست، و انوش را آورد.
- ۷ و شیت بعد از آوردن انوش، هشتصد و هفت سال بزیست و پسران و دختران آورد.
- ۸ و جمله ایام شیت، نهصد و دوازده سال بود که مرد.
- ۹ و انوش نود سال بزیست، و قینان را آورد.
- ۱۰ و انوش بعد از آوردن قینان، هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۱۱ پس جمله ایام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد.
- ۱۲ و قینان هفتاد سال بزیست، و مهلائیل را آورد.
- ۱۳ و قینان بعد از آوردن مهلائیل، هشتصد و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۱۴ و تمامی ایام قینان، نهصد و ده سال بود که مرد.
- ۱۵ و مهلائیل، شصت و پنج سال بزیست، و یارد را آورد.
- ۱۶ و مهلائیل بعد از آوردن یارد، هشتصد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۱۷ پس همه ایام مهلائیل، هشتصد و نود و پنج سال بود که مرد.

- ۱۸ و یارد صد و شصت و دو سال بزیست، و خنوخ را آورد.
- ۱۹ و یارد بعد از آوردن خنوخ، هشتصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۲۰ و تمامی ایام یارد، نهصد و شصت و دو سال بود که مرد.
- ۲۱ و خنوخ شصت و پنج سال بزیست، و متوشالخ را آورد.
- ۲۲ و خنوخ بعد از آوردن متوشالخ، سیصد سال با خدا راه میرفت و پسران و دختران آورد.
- ۲۳ و همه ایام خنوخ، سیصد و شصت و پنج سال بود.
- ۲۴ و خنوخ با خدا راه میرفت و نایاب شد، زیرا خدا او را بر گرفت.
- ۲۵ و متوشالخ صد و هشتاد و هفت سال بزیست، و ملک را آورد.
- ۲۶ و متوشالخ بعد از آوردن ملک، هفتصد و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۲۷ پس جمله ایام متوشالخ، نهصد و شصت و نه سال بود که مرد.
- ۲۸ و ملک صد و هشتاد و دو سال بزیست، و پسری آورد.
- ۲۹ و وی را نوح نام نهاده گفت: «بن ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن را ملعون کرد.»
- و ملک بعد از آوردن نوح، پانصد و نود و پنج سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۳۱ پس تمام ایام ملک، هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد.
- و نوح پانصد ساله بود، پس نوح سام و حام و یافث را آورد.

### شرارت انسان

- و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، پسران خداداد ختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشان میگردفتند.
- ۳ و خداوند گفت: «وح من در انسان دائم داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.»
- و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند. و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زاییدند، ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف، مردان نامور شدند.
- ۵ و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیالهای دل وی دائم محض شرارت است.
- ۶ و خداوند پیشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود، و در دل خود محزون گشت.
- ۷ و خداوند گفت: «نسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محوسازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوارا، چونکه متاسف شدم از ساختن ایشان.»
- امانوح در نظر خداوند التفات یافت.

### نوح

- این است پیدایش نوح. نوح مردی عادل بود، و در عصر خود کامل. و نوح با خدا راه میرفت.
- ۱۰ و نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافث.
- ۱۱ و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود.
- ۱۲ و خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است، زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند.
- و خدا به نوح گفت: «تهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت.»
- ۱۴ پس برای خود کشتیای از چوب کوفرساز، و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندا.
- ۱۵ و آن را بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد، و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع.
- ۱۶ و روشنایی برای کشتی بساز و آن را به ذراعی از بالا تمام کن. و در کشتی را در جنب آن بگذار، و طبقات تحتانی و وسطی و فوقانی بساز.

- ۱۷ زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین میآورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیر آسمان هلاک گردانم. و هر چه بر زمین است، خواهد مرد.
- ۱۸ لکن عهد خود را با تو استوار می سازم، و به کشتی در خواهی آمد، تو و پسرانت و زوجهات و ازواج پسرانت با تو.
- ۱۹ و از جمیع حیوانات، از هر ذی جسدی، جفتی از همه به کشتی در خواهی آورد، تا با خویشتن زنده نگاه داری، و نرو ماده باشند.
- ۲۰ از پرندگان به اجناس آنها، و از بهایم به اجناس آنها، و از همه حشرات زمین به اجناس آنها، دود و از همه نزدیک تو آیند تا زنده نگاه داری.
- ۲۱ و از هر آذوقه‌های که خورده شود، بگیری و نزد خود ذخیره نمائید تا برای تو و آنها خوراک باشد.»
- پس نوح چنین کرد و به هر چه خدا او را امر فرمود، عمل نمود.

### طوفان نوح

- و خداوند به نوح گفت: «و تمامی اهل خانهات به کشتی در آید، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم.
- ۲ و از همه بهایم پاک، هفت هفت، نرو ماده با خود بگیر، و از بهایم ناپاک، دود و، نرو ماده، و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت، نرو ماده را، تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری.
- ۴ زیرا که من بعد از هفت روز دیگر، چهل روز و چهل شب باران میبارانم، و هر موجودی را که ساختم، از روی زمین محومی سازم.»
- پس نوح موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود.
- ۶ و نوح ششصد ساله بود، چون طوفان آب بر زمین آمد.
- ۷ و نوح و پسرانش و زنانش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی درآمدند.
- ۸ از بهایم پاک و از بهایم ناپاک، و از پرندگان و از همه حشرات زمین، دود و، نرو ماده، نزد نوح به کشتی درآمدند، چنانکه خدا نوح را امر کرده بود.
- ۱۰ و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد.
- و در سال ششصد از زندگانی نوح، در روز هفدهم از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد، و روزهای آسمان گشوده.
- ۱۲ و باران، چهل روز و چهل شب بر روی زمین میبارید.
- ۱۳ در همان روز نوح و پسرانش، سام و حام و یافث، و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش، با ایشان داخل کشتی شدند.
- ۱۴ ایشان و همه حیوانات به اجناس آنها، و همه بهایم به اجناس آنها، و همه حشراتی که بر زمین میخزند به اجناس آنها، و همه پرندگان به اجناس آنها، همه مرغان و همه بالداران.
- ۱۵ دود و از هر ذی جسدی که روح حیات دارد، نزد نوح به کشتی درآمدند.
- ۱۶ و آنهایی که آمدند نرو ماده از هر ذی جسد آمدند، چنانکه خدا وی را امر فرموده بود. و خداوند در از عقب او بست.
- و طوفان چهل روز بر زمین میآمد، و آب همی افزود و کشتی را برداشت که از زمین بلند شد.
- ۱۸ و آب غلبه یافته، بر زمین همی افزود، و کشتی بر سطح آب میرفت.
- ۱۹ و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت، تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود، مستور شد.
- ۲۰ پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور گردید.
- ۲۱ و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت میکرد، از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین، و جمیع آدمیان، مردند.
- ۲۲ هر که دم روح حیات در بینی او بود، از هر که در خشکی بود، مرد.
- ۲۳ و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود، از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان، پس از زمین محو شدند. و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند.
- ۲۴ و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه مییافت.

### و خدا نوح و همه حیوانات و همه

- بهایم را که با وی در کشتی بودند، بپا آورد. و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید.
- ۲ و چشمه‌های لجه و روزهای آسمان بسته شد، و باران از آسمان باز ایستاد.

- ۳ و آب رفته رفته از روی زمین برگشت. و بعد از انقضای صد و پنجاه روز، آب کم شد، و روز هفدهم از ماه هفتم، کشتی بر کوههای آرات قرار گرفت.
- ۵ و تا ماه دهم، آب رفته رفته کمتر میشد، و در روز اول از ماه دهم، قله های کوهها ظاهر گردید.
- ۶ و واقع شد بعد از چهل روز که نوح در پیچه کشتی را که ساخته بود، باز کرد.
- ۷ و زاغ رها کرد. او بیرون رفته، در تردد میبود تا آب از زمین خشک شد.
- ۸ پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند که آیا آب از روی زمین کم شده است.
- ۹ اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت، زیرا که آب در تمام روی زمین بود، نزد وی به کشتی برگشت. پس دست خود را دراز کرد و آن را گرفته نزد خود به کشتی در آورد.
- ۱۰ و هفت روز دیگر نیز درنگ کرده، باز کبوتر را از کشتی رها کرد.
- ۱۱ و در وقت عصر، کبوتر نزد وی برگشت، و اینک برگ زیتون تازه در منقار وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است.
- ۱۲ و هفت روز دیگر نیز توقف نموده، کبوتر رها کرد، و او دیگر نزد وی برگشت.
- و در سال شصت و یکم در روز اول از ماه اول، آب از روی زمین خشک شد. پس نوح پوشش کشتی را برداشته، نگر نیست، و اینک روی زمین خشک بود.
- ۱۴ و در روز بیست و هفتم از ماه دوم، زمین خشک شد.
- ۱۵ آنگاه خدا نوح را مخاطب ساخته، گفت:
- «ز کشتی بیرون شو، تو و زوجه ات و پسرانت و ازواج پسرانت با تو.
- ۱۷ و همه حیواناتی را که نزد خود داری، هر ذی جسدی را از پرندگان و بهایم و کل حشرات خزنده بر زمین، با خود بیرون آور، تا بر زمین منتشر شده، در جهان بارور و کثیر شوند.»
- پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسرانش، با وی بیرون آمدند.
- ۱۹ و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرندگان، و هر چه بر زمین حرکت میکند، به اجناس آنها، از کشتی به در شدند.
- ۲۰ و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد، و از هر بهیمه پاک و از هر پرندۀ پاک گرفته، قربانی های سوختنی بر مذبح گذرانید.
- ۲۱ و خداوند بوی خوش بوید و خداوند در دل خود گفت: «عذرا این دیگر زمین را بسبب انسان لعنت نکم، زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است، و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکم، چنانکه کردم.
- ۲۲ مادامی که جهان باقی است، زرع و حصاد، و سرما و گرما، و زمستان و تابستان، و روز و شب موقوف نخواهد شد.»

### عهد خدا

- و خدا، نوح و پسرانش را برکت داده، بدیشان گفت: «ارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید.
- ۲ و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان، و بر هر چه بر زمین میخزد، و بر همه ماهیان دریا خواهد بود، به دست شما تسلیم شده اند.
- ۳ و هر جنبندۀ های که زندگی دارد، برای شما طعام باشد. همه را چون علف سبزه شما دادم، مگر گوشت را با جانش که خون او باشد، نخورد.
- ۵ و هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت. از دست هر حیوان آن را خواهم گرفت. و از دست انسان، انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت.
- ۶ هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود. زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.
- ۷ و شما بارور و کثیر شوید، و در زمین منتشر شده، در آن بیفزایید.»
- و خدا نوح و پسرانش را با وی خطاب کرده، گفت:
- «ینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریت شما استوار سازم، و با همه جانورانی که با شما باشند، از پرندگان و بهایم و همه حیوانات زمین با شما، با هر چه از کشتی بیرون آمد، حتی جمیع حیوانات زمین.



۱۱ عهد خود را با شما استوار میگردانم که بار دیگر هر ذی جسد از آب طوفان هلاک نشود، و طوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب کند.»  
 و خدا گفت: «نیست نشان عهدی که من میندم، در میان خود و شما، و همه جانورانی که با شما باشند، نسلا بعد نسل تا به ابد: قوس خود را در برابر میگذارم، و نشان آن عهدی که در میان من و جهان است، خواهد بود.  
 ۱۴ و هنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم، و قوس در برابر ظاهر شود،  
 آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسد میباشم، بیاد خواهم آورد. و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدی را هلاک کند.  
 ۱۶ و قوس در برابر خواهد بود، و آن را خواهم نگریست تا بیاد آورم آن عهد جاودانی را که در میان خدا و همه جانوران است، از هر ذی جسدی که بر زمین است.»  
 و خدا به نوح گفت: «این است نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است.»

### پسران نوح

و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند، سام و حام و یافث بودند. و حام پدر کنعان است.  
 ۱۹ اینانند سه پسر نوح، و از ایشان تمامی جهان منشعب شد.  
 و نوح به فلاحت زمین شروع کرد، و تا کستانی غرس نمود.  
 ۲۱ و شراب نوشیده، مست شد، و در خیمه خود عریان گردید.  
 ۲۲ و حام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید و برادر خود را بیرون خبر داد.  
 ۲۳ و سام و یافث، ردا را گرفته، بر کتف خود انداختند، و پس رفته، برهنگی پدر خود را پوشانیدند. و روی ایشان باز پس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند.  
 ۲۴ و نوح از مستی خود به هوش آمده، دریافت که پسر که ترش باوی چه کرده بود.  
 ۲۵ پس گفت: «نعان ملعون باد! برادران خود را بنده بندگان باشد.»  
 و گفت: «تبارک باد یهوه خدای سام! و کنعان، بنده او باشد.  
 ۲۷ خدا یافث را وسعت دهد، و در خیمه های سام ساکن شود، و کنعان بنده او باشد.»  
 و نوح بعد از طوفان، سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد.  
 ۲۹ پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد.

### نسل نوح

این است پیدایش پسران نوح، سام و حام و یافث. و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند.  
 پسران یافث: جومر و ماجوج و مادای و یاوان و توبال و ماشک و تیراس.  
 ۳ و پسران جومر: اشکاز و زریفات و تو جر مه.  
 ۴ و پسران یاوان: الیشه و ترشیش و کتیم و رودانیم.  
 ۵ از اینان جز ایرامتها منشعب شدند در اراضی خود، هر یکی موافق زبان و قبیلهاش در امت های خویش.  
 و پسران حام: کوش و مصرایم و فوط و کنعان.  
 ۷ و پسران کوش: سبا و حویله و سبتیه و رعمه و سبتکا. و پسران رعمه: شبا و ددان.  
 ۸ و کوش نمرود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد.  
 ۹ وی در حضور خداوند صیادی جبار بود. از این جهت میگویند: «ثل نمرود، صیاد جبار در حضور خداوند.»  
 و ابتدای مملکت وی، بابل بود و ارک و ادد و کلنه در زمین شنعار.  
 ۱۱ از آن زمین آشور بیرون رفت، و نینوا و حویوت عیر، و کالح را بنهاد،  
 و ریسن را در میان نینوا و کالح. و آن شهری بزرگ بود.  
 ۱۳ و مصرایم لودیم و عنامیم و لهایم و نفتوحیم را آورد.  
 ۱۴ و قتر و سیم و کسلو حیم را که از ایشان فلسطینیان پدید آمدند و کفتوریم را.

- ۱۵ و کنعان، صیدون، نخست زاده خود، وحت را آورد.
- ۱۶ و بیوسیان و اموریان و جرجاشیان را و حویان و عرقیان و سینیان را و اروادیان و صماریان و حمتیان را. و بعد از آن، قبایل کنعانیان منشعب شدند.
- ۱۹ و سرحد کنعانیان از صیدون به سمت جراز تا غزه بود، و به سمت سدوم و عموره و ادمه و صبوئیم تا به لاشع.
- ۲۰ اینانند پسران حام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان، در اراضی و امت های خود.
- و از سام که پدر جمیع بنی عابرو برد ریافت بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد.
- ۲۲ پسران سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود و آرام.
- ۲۳ و پسران آرام: عوض و حول و جاترو ماش.
- ۲۴ و ارفکشاد، شالح را آورد، و شالح، عابرا را آورد.
- ۲۵ و عابرا را د پسر متولد شد. یکی رافالج نام بود، زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد. و نام برادرش یقطان.
- ۲۶ و یقطان، الموداد و شالف و حضر موت و یارح را آورد، و هد و ورام و او زال و د قله را، و عوبال و ابیمائیل و شبارا، و او فیرو و حویله و یویاب را. این همه پسران یقطان بودند.
- ۳۰ و مسکن ایشان از میشا بود به سمت سفاره، که کوهی از کوههای شرقی است.
- ۳۱ اینانند پسران سام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان، در اراضی خود بر حسب امت های خویش.
- ۳۲ اینانند قبایل پسران نوح، بر حسب پیدایش ایشان در امت های خود که از ایشان امت های جهان، بعد از طوفان منشعب شدند.

### برج بابل

- و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود.
- ۲ و واقع شد که چون از مشرق کوچ میکردند، همواریای در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند.
- ۳ و به یکدیگر گفتند: «باید، خشته با سازیم و آنها را خوب بپزیم.» و ایشان را آجر به جای سنگ بود، و قیر به جای گچ.
- ۴ و گفتند: «باید شهری برای خود بنانیم، و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم.»
- و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا میکردند، ملاحظه نماید.
- ۶ و خداوند گفت: «مانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده اند، و الا ن هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان ممتنع نخواهد شد.
- ۷ اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند.»
- پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر باز ماندند.
- ۹ و از آن سبب آنجا را بابل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت. و خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود.

### نسل سام تا ابرام

- این است پیدایش سام. چون سام صد ساله بود، ارفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد.
- ۱۱ و سام بعد از آوردن ارفکشاد، پانصد سال زندگانی کرد و پسران او دختران آورد.
- ۱۲ و ارفکشاد سی و پنج سال بزیست و شالح را آورد.
- ۱۳ و ارفکشاد بعد از آوردن شالح، چهار صد و سه سال زندگانی کرد و پسران او دختران آورد.
- ۱۴ و شالح سی سال بزیست، و عابرا را آورد.
- ۱۵ و شالح بعد از آوردن عابرا، چهار صد و سه سال زندگانی کرد و پسران او دختران آورد.
- ۱۶ و عابری و چهار سال بزیست و فالج را آورد.



- ۱۷ و عابری بعد از آوردن فالج، چهار صد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۱۸ و فالج سی سال بزیست، و ر عور آورد.
- ۱۹ و فالج بعد از آوردن رعو، دو بیست و نه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۲۰ و ر عوسی و دو سال بزیست، و سروج را آورد.
- ۲۱ و رعو بعد از آوردن سروج، دو بیست و هفت سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۲۲ و سروج سی سال بزیست، و ناحور را آورد.
- ۲۳ و سروج بعد از آوردن ناحور، دو بیست سال بزیست و پسران و دختران آورد.
- ۲۴ و ناحور بیست و نه سال بزیست، و تارح را آورد.
- ۲۵ و ناحور بعد از آوردن تارح، صد و نوزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۲۶ و تارح هفتاد سال بزیست، و ابرام و ناحور و هاران را آورد.
- و این است پیدایش تارح که تارح، ابرام و ناحور و هاران را آورد، و هاران، لوط را آورد.
- ۲۸ و هاران پیش پدر خود، تارح در زاد بوم خویش در اور کلدانیان بمرد.
- ۲۹ و ابرام و ناحور زن برای خود گرفتند. زن ابرام راسارای نام بود. وزن ناحور را ملکه نام بود، دختر هاران، پدر ملکه و پدر یسکه.
- ۳۰ اما سارای نازاد مانده، و لدی نیاورد.
- ۳۱ پس تارح پسر خود ابرام، و نواده خود لوط، پسر هاران، و عروس خود سارای، و زوجه پسرش ابرام را برداشته، با ایشان از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض کنعان بروند، و به حران رسیده، در آنجا توقف نمودند.
- ۳۲ و مدت زندگانی تارح، دو بیست و پنج سال بود، و تارح در حران مرد.

### دعوت خدا از ابرام

- و خداوند به ابرام گفت: «ز ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود.
- ۳ و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خوانند. و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.»
- پس ابرام، چنانکه خداوند بدو فرموده بود، روانه شد. و لوط همراه وی رفت. و ابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی که از حران بیرون آمد.
- ۵ و ابرام زن خود سارای، و برادرزاده خود لوط، و همه اموال اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزیمت زمین کنعان بیرون شدند، و به زمین کنعان داخل شدند.
- ۶ و ابرام در زمین میگذشت تا مکان شکیم تا بلوطستان موره. و در آنوقت کنعانیان در آن زمین بودند.
- ۷ و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «ذریه تو این زمین را میبخشم.» و در آنجا مذبحی برای خداوند که بروی ظاهر شد، بنا نمود.
- ۸ پس، از آنجا به کوهی که به شرقی بیت ئیل است، کوچ کرده، خیمه خود را برپا نمود. و بیت ئیل بطرف غربی و عای بطرف شرقی آن بود. و در آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود و نام یهوه را خواند.
- ۹ و ابرام طی مراحل و منازل کرده، به سمت جنوب کوچید.

### فرو آمدن ابرام به مصر

- و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصر فرود آمد تا در آنجا بسز برد، زیرا که قحط در زمین شدت میکرد.
- ۱۱ و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: «ینک میدانم که تو زن نیکو منظر هستی.
- ۱۲ همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: این زوجه اوست.» پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند.
- ۱۳ پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند.»
- و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش منظر است.

- ۱۵ وامرای فرعون اورا دیدند، و اورا در حضور فرعون ستودند. پس وی را به خانه فرعون در آوردند.
- ۱۶ و بخاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب میشها و گاو و حماران و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد.
- ۱۷ و خداوند فرعون و اهل خانه او را بسبب سارای، زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت.
- ۱۸ و فرعون ابرام را خوانده، گفت: «بن چیست که به من کردی؟ چرا مرا خبر ندادی که او زوجه توست؟ چرا گفتی: او خواهر منست، که او را به زنی گرفتم؟ و الان، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو!»
- آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را امر فرمود تا او را بازو جهاش و تمام مایملکش روانه نمودند.

### ابرام و لوط

- ۱ و ابرام با زن خود، و تمام اموال خویش، و لوط، از مصر به جنوب آمدند.
- ۲ و ابرام از مواشی و نقره و طلا، بسیار دوتمند بود.
- ۳ پس، از جنوب، طی منازل کرده، به بیت ئیل آمد، بدانجایی که خیمه‌هاش در ابتدا بود، در میان بیت ئیل و عای، به مقام آن مذبحی که اول بنا نهاده بود، و در آنجا ابرام نام یهوه را خواند.
- ۴ و لوط را نیز که همراه ابرام بود، گله و رومه و خیمه‌ها بود.
- ۵ و زمین گنجایش ایشان را نداشت که در یکجا ساکن شوند زیرا که اندوخته‌های ایشان بسیار بود، و نتوانستند در یک جا سکونت کنند.
- ۶ و در میان شبانان مواشی ابرام و شبانان مواشی لوط نزاع افتاد. و در آن هنگام کنعانیان و فرزبان، ساکن زمین بودند.
- ۷ پس ابرام به لوط گفت: «نهار در میان من و تو، و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد، زیرا که ما برادریم.
- ۸ مگر تمام زمین پیش روی تو نیست؟ ملتمس اینکه از من جدا شوی. اگر به جانب چپ روی، من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی، من به جانب چپ خواهم رفت.»
- آنگاه لوط چشمان خود را برافراشت، و تمام وادی اردن را دید که همهاش مانند باغ خداوند و زمین مصر، به طرف صوغر، سیراب بود، قبل از آنکه خداوند سدوم و عموره را خراب سازد.
- ۹ پس لوط تمام وادی اردن را برای خود اختیار کرد، و لوط بطرف شرقی کوچ کرد، و از یکدیگر جدا شدند.
- ۱۰ ابرام در زمین کنعان ماند، و لوط در بلاد وادی ساکن شد، و خیمه خود را تا سدوم نقل کرد.
- ۱۱ لکن مردمان سدوم بسیار شریر و به خداوند خطا کار بودند.
- ۱۲ و بعد از جدا شدن لوط از وی، خداوند به ابرام گفت: «کنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی، بسوی شمال و جنوب، و مشرق و مغرب بنگر زیرا تمام این زمین را که میبینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید.
- ۱۳ و ذریه تو را مانند غبار زمین گردانم. چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد، ذریه تو نیز شمرده شود.
- ۱۴ برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن زیرا که آن را به تو خواهم داد.»
- ۱۵ و ابرام خیمه خود را نقل کرده، روانه شد و در بلوطستان مری که در حبرون است، ساکن گردید، و در آنجا مذبحی برای یهوه بنا نهاد.
- و واقع شد در ایام امرافل، ملک شنعار، و اریوک، ملک الاسار، و کدر لا عمر، ملک عیلام، و تدعال، ملک امتهبا، که ایشان با بارع، ملک سدوم، و برشاع ملک عموره، و شناب، ملک ادمه، و شمشیر، ملک صبوئیم، و ملک بالع که صوغر باشد، جنگ کردند.
- ۱۶ این همه در وادی سدیم که بحر المالح باشد، با هم پیوستند.
- ۱۷ و دوازده سال، کدر لا عمر را بندگان کردند، و در سال سیزدهم، بروی شوریدند.
- ۱۸ و در سال چهاردهم، کدر لا عمر با ملوکی که با وی بودند، آمده، رفائیان را در عشتروت قرنبن، و زوزیان را در هام، و ایمیان را در شاهه قریتین، شکست دادند.
- ۱۹ و حوریان را در کوه ایشان، سعیر، تا ایل فاران که متصل به صحرا است.

- ۷ پس برگشته، به عین مشفای که قادش باشد، آمدند، و تمام مرزوبوم عمالقه و اموریان رانیز که در حصون تمارساکن بودند، شکست دادند.
- ۸ آنگاه ملک سدوم و ملک عموره و ملک ادمه و ملک صبوئیم و ملک بالع که صوغر باشد، بیرون آمده، بایشان در وادی سدیم، صف آرای می نمودند.
- ۹ با کدر لا عمر ملک عیلام و تدعال، ملک امته و امرافل، ملک شنعار و اریوک ملک الاسار، چهار ملک با پنج.
- ۱۰ و وادی سدیم پر از چاههای قیر بود. پس ملوک سدوم و عموره گریخته، در آنجا افتادند و باقیان به کوه فرار کردند.
- ۱۱ و جمیع اموال سدوم و عموره را با تمامی ما کولات آنها گرفته، بر رفتند.
- ۱۲ ولوط، برادر زاده ابرام را که در سدوم ساکن بود، با آنچه داشت برداشته، رفتند.
- و یکی که نجات یافته بود آمده، ابرام عبرانی را خبر داد. او در بلوطستان ممی آموری که برادر اشکول و عانز بود، ساکن بود. و ایشان با ابرام هم عهد بودند.
- ۱۴ چون ابرام از اسیری برادر خود آگاهی یافت، سیصد و هجده تن از خانه زادان کار آرموده خود را بیرون آورده، در عقب ایشان تادان بتاخت.
- ۱۵ شبانگاه، او و ملازمانش، بر ایشان فرقه فرقه شده، ایشان را شکست داده، تابه حوبه که به شمال دمشق واقع است، تعاقب نمودند.
- ۱۶ و همه اموال را باز گرفت، و برادر خود، لوط و اموال او را نیز با زنان و مردان باز آورد.
- و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کدر لا عمر و ملوکی که با وی بودند، ملک سدوم تابه وادی شاوله، که وادی الملک باشد، به استقبال وی بیرون آمد.
- ۱۸ و ملک یصدق، ملک سالم، نان و شراب بیرون آورد. و او کاهن خدای تعالی بود،
- و او را مبارک خوانده، گفت: «بارک باد ابرام از جانب خدای تعالی، مالک آسمان و زمین.
- ۲۰ و متبارک باد خدای تعالی، که دشمنانت را به دست تسلیم کرد.» و او را از هر چیز، دهیک داد.
- ۲۱ و ملک سدوم به ابرام گفت: «ردم را به من وا گذار و اموال را برای خود نگاه دار.»
- ابرام به ملک سدوم گفت: «ست خود را به یهوه خدای تعالی، مالک آسمان و زمین، بر افراشتم، که از اموال تور شتهای یادوال نعلینی برنگیرم، مبادا گوئی من ابرام را دلتند ساختم مگر فقط آنچه جوانان خوردند و بهره عانو و اشکول و ممی که همراه من رفتند، ایشان بهره خود را بردارند.»

### عهد خدا با ابرام

- بعد از این وقایع، کلام خداوند در رویا، به ابرام رسیده، گفت: «ای ابرام مترس، من سپرت هستم، و اجر بسیار عظیم تو.»
- ابرام گفت: «ای خداوند یهوه، مرا چه خواهی داد، و من بیاولا میروم، و مختار خانام، این العاذا رد مشقی است؟»
- و ابرام گفت: «ینک مرا نسلی ندادی، و خانه زادم وارث من است.»
- در ساعت، کلام خداوند به وی در رسیده، گفت: «ین وارث تو نخواهد بود، بلکه کسیکه از صلب تو در آید، وارث تو خواهد بود.»
- و او را بیرون آورده، گفت: «کنون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد.» پس به وی گفت: «ریت تو چنین خواهد بود.»
- و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد.
- ۷ پس وی را گفت: «ن هستم یهوه که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به ارثیت، به تو بخشم.»
- گفت: «ای خداوند یهوه، به چه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود؟»
- به وی گفت: «و ساله ماده سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچی سه ساله و قری و کبوتری برای من بگیر.»
- پس این همه را بگرفت، و آنها را از میان، دوپاره کرد، و هر پارهای را مقابل جفتش گذاشت، لکن مرغان را پاره نکرد.
- ۱۱ و چون لا شخورها بر لا شهافرو آمدند، ابرام آنها را راند.
- ۱۲ و چون آفتاب غروب میکرد، خوابی گران بر ابرام مستولی شد، و اینک تاریکی ترسناک سخت، او را فرو گرفت.

- ۱۳ پس به ابرام گفت: «قین بدان که ذریت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود، و آنها را بندگی خواهند کرد، و آنها چهار صد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت.
- ۱۴ و بر آن امتی که ایشان بندگان آنها خواهند بود، من داوری خواهم کرد. و بعد از آن با اموال بسیار بیرون خواهند آمد.
- ۱۵ و تو نزد پدران خود به سلامتی خواهی رفت، و در پیری نیکو مدفون خواهی شد.
- ۱۶ و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت، زیرا گناه موریان هنوز تمام نشده است.»
- و واقع شد که چون آفتاب غروب کرده بود و تاریک شد، توری پر دو چراغی مشتعل از میان آن پارها گذر نمود.
- ۱۸ در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: «این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیدم، یعنی قینیان و قیزیان و قدونیان و حتیان و فرزیان و رفائیان، و اموریان و کنعانیان و جر جاشیان و بیوسیان را.»

### هاجر و اسماعیل

- و ساری، زوجه ابرام، برای وی فرزندی نیاورد. و او را کنیزی مصری، هاجر نام بود.
- ۲ پس ساری به ابرام گفت: «ینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت. پس به کنیز من در آی، شاید از او بناشوم.» و ابرام سخن ساری را قبول نمود.
- ۳ و چون ده سال از اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد، ساری زوجه ابرام، کنیز خود هاجر مصری را برداشته، او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد.
- ۴ پس به هاجر در آمد و او حامله شد. و چون دید که حامله است، خاتونش بنظری حقیر شد.
- ۵ و ساری به ابرام گفت: «لمن بر تو باد! من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید، در نظر او حقیر شدم. خداوند در میان من و تو داوری کند.»
- ابرام به ساری گفت: «ینک کنیز تو به دست توست، آنچه پسند نظر تو باشد با وی بکن.» پس چون ساری با وی بنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت.
- و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان، یعنی چشمهای که به راه شورا است، یافت.
- ۸ و گفت: «ی هاجر کنیز ساری، از کجا آمدی و کجا میروی؟» گفت: «ن از حضور خاتون خود ساری گریختم.»
- فرشته خداوند به وی گفت: «زد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو.»
- و فرشته خداوند به وی گفت: «ریت تو را بسیار افزون گردانم، به حدی که از کثرت به شماره نیایند.»
- و فرشته خداوند وی را گفت: «ینک حامله هستی و پسری خواهی زایید، و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است.»
- ۱۲ و او مردی وحشی خواهد بود، دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضداو، و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود.»
- و او، نام خداوند را که با وی تکلم کرد، «نت ایل رئی» خواند، زیرا گفت: «یا اینجانیز به عقب او که مرا میبیند، نگرستم.»
- از این سبب آن چاه را «رئلی رئی» نامیدند، اینک در میان قادش و بارداست.
- ۱۵ و هاجر از ابرام پسری زایید، و ابرام پسر خود را که هاجر زایید، اسماعیل نام نهاد.
- ۱۶ و ابرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسماعیل را برای ابرام بزاد.

### عهد ختنه

- و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند برابر ابرام ظاهر شده، گفت: «ن هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو، و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.»
- آنگاه ابرام به روی در افتاد و خدا به وی خطاب کرده، گفت:
- «ما من اینک عهد من با توست و تو پدر امت های بسیار خواهی بود.
- ۵ و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم.
- ۶ و تو را بسیار بارور نمایم و امتها از تو پدید آورم و یاد شاهان از تو به وجود آیند.

۷ وعهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم.

۸ وزمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را، به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم، و خدای ایشان خواهم بود.»  
پس خدا به ابراهیم گفت: «اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو ذریت تو در نسلهای ایشان.

۱۰ این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود، و گوشت قلفه خود را مختون سازید، تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست.

۱۲ هر پسر هشت روزه از شما مختون شود. هر ذکوری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه ز خرید، از اولاد هراجنی که از ذریت تو نباشد،

هر خانه زاد تو و هر ز خرید تو البته مختون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد.

۱۴ و اما هر ذکور نا مختون که گوشت قلفه او ختنه نشود، آن کس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است.»

و خدا به ابراهیم گفت: «ما زوجه تو سارای، نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد.

۱۶ و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید. او را برکت خواهم داد و امتها از وی به وجود خواهند آمد، و ملوک امتها از وی پدید خواهند شد.»

آنگاه ابراهیم به روی در افتاده، بخندید و در دل خود گفت: «یا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره در نود سالگی بزیاید؟»  
و ابراهیم به خدا گفت: «اش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.»

خدا گفت: «ه تحقیق زوجه ات ساره برای تو پسری خواهد زاید، و او را اسحاق نام بنه، و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد.

۲۰ و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی بوجود آورم.

۲۱ لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زاید.»  
و چون خدا از سخن گفتن با وی فارغ شد، از نزد ابراهیم صعود فرمود.

۲۳ و ابراهیم پسر خود، اسماعیل و همه خانه زادان و ز خریدان خود را، یعنی هر ذکوری که در خانه ابراهیم بود، گرفته، گوشت قلفه ایشان را در همان روز ختنه کرد، چنانکه خدا به وی امر فرموده بود.

۲۴ و ابراهیم نود و نه ساله بود، وقتی که گوشت قلفه اش مختون شد.

۲۵ و پسرش، اسماعیل سیزده ساله بود هنگامی که گوشت قلفه اش مختون شد.

۲۶ در همان روز ابراهیم و پسرش، اسماعیل مختون گشتند.

۲۷ و همه مردان خانهاش، خواه خانه زاد، خواه ز خرید از اولاد اجنبی، با وی مختون شدند.

### دیدار سه فرشته

و خداوند در بلوطستان ممری، بروی ظاهر شد، و او در گرمای روز به در خیمه نشست.

۲ ناگاه چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده اند. و چون ایشان را دید، از در خیمه به استقبال ایشان شتافت، و روبرو زمین نهاد

و گفت: «ی مولا، اکنون اگر منظور نظر تو شدم، از نزد بنده خود مگذر،

اندک آبی بیاورند تا پای خود را شسته، در زیر درخت بیار امید،

و لقمه نانی بیاورم تا دلهای خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید، زیرا برای همین، شمارا بر بنده خود گذراننده است.» گفتند: «نچه گفتی بکن.»

پس ابراهیم به خیمه، نزد ساره شتافت و گفت: «ه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن و آن را خمیر کرده، گردها بساز.»

و ابراهیم به سوی رومه شتافت و گو ساله نازک خوب گرفته، به غلام خود داد تا بزودی آن را طبخ نماید.

۸ پس کره و شیر و گوساله‌های را که ساخته بود، گرفته، پیش روی ایشان گذاشت، و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند.

۹ به وی گفتند: «وجهات ساره کجاست؟» گفت: «ینک درخیمه است.»

گفت: «لبته موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت، و زوجهات ساره را پسری خواهد شد.» و ساره به درخیمه‌های که در عقب او بود، شنید.

۱۱ و ابراهیم و ساره پیرو ساخورده بودند، و عادت زنان از ساره منقطع شده بود.

۱۲ پس ساره در دل خود بختید و گفت: «یابعد از فرسودگیام مرا شادی خواهد بود، و آقام نیز پیر شده است؟»

و خداوند به ابراهیم گفت: «اره برای چه خندیدی؟» و گفت: «یافی الحقیقه خواهم زاید و حال آنکه پیر هستم؟»

«گر هیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد.»

آنگاه ساره انکار کرده، گفت: «خندیدم» چونکه ترسید. گفت: «ی، بلکه خندیدی.»

### شفاعت ابراهیم

پس، آن مردان از آنجا برخاسته، متوجه سدوم شدند، و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود.

و خداوند گفت: «یا آنچه من میکنم از ابراهیم مخفی دارم؟»

و حال آنکه از ابراهیم هر آینه امتی بزرگ و زور آورید نخواهد آمد، و جمیع امت‌های جهان از او برکت خواهند یافت.

۱۹ زیرا او را میشناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند، و عدالت و انصاف را بجا آورند، تا خداوند آنچه به ابراهیم گفته است، به وی برساند.»

پس خداوند گفت: «ونکه فریاد سدوم و عموره زیاد شده است، و خطایای ایشان بسیار گران، اکنون نازل میشوم تا ببینم موافق این فریادی که به من رسیده، با تمام کرده اند و الا خواهم دانست.»

آنگاه آن مردان از آنجا بسوی سدوم متوجه شده، برفتند. و ابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود.

۲۳ و ابراهیم نزدیک آمده، گفت: «یا عادل را با شریرهاک خواهی کرد؟»

شاید در شهر پنجاه عادل باشند، آیا آن را هلاک خواهی کرد و آن مکان را بخاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد؟

حاشا از تو که مثل این کاری کنی که عادلان را با شریرهاک سازی و عادل و شریرهاک مساوی باشند. حاشا از تو آید او تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟»

خداوند گفت: «گر پنجاه عادل در شهر سدوم یا بم هر آینه تمام آن مکان را به خاطر ایشان رهایی دهم.»

ابراهیم در جواب گفت: «ینک من که خاک و خاکستر هستم جرات کردم که به خداوند سخن گویم.

۲۸ شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد، آیا تمام شهر را بسبب پنج، هلاک خواهی کرد؟» گفت: «گر چهل و پنج در آنجا یا بم، آن را هلاک نکنم.»

بار دیگر بدو عرض کرده، گفت: «رگه در آنجا چهل یافت شوند؟» گفت: «هنظر چهل آن را نکنم.»

گفت: «نهار غضب خداوند افر و خسته نشود تا سخن گویم، شاید در آنجا سی پیدا شوند؟» گفت: «گرد آنجا سی یا بم، این کار را نخواهم کرد.»

گفت: «ینک جرات کردم که به خداوند عرض کنم. اگر بیست در آنجا یافت شوند؟» گفت: «هنظر بیست آن را هلاک نکنم.»

گفت: «شم خداوند، افر و خسته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم، شاید ده در آنجا یافت شوند؟» گفت: «هنظر ده آن را هلاک نخواهم ساخت.»

پس خداوند چون گفتگور با ابراهیم به تمام رسانید، برفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد.



و وقت عصر، آن دو فرشته وارد سدوم شدند، و لوط به دروازه سدوم نشست بود. و چون لوط ایشان را دید، به استقبال ایشان برخاسته، رو بر زمین نهاد و گفت: «ینک اکتونای آقایان من، به خانه بنده خود بیایید، و شب را بسر برید، و پاییهای خود را بشوید و بامدادان برخاسته، راه خود را پیش گیرید.» گفتند: «ی، بلکه شب را در کوچه بسر بریم.»

اما چون ایشان را الحاح بسیار نمود، با او آمده، به خانهاش داخل شدند، و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر پخت، پس تناول کردند. ۴ و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر، یعنی مردم سدوم، از جوان و پیر، تمام قوم از هر جانب، خانه وی را احاطه کردند. ۵ و به لوط نداد داده، گفتند: «ن دو مرد که امشب به نزد تو درآمدند، کجا هستند؟ آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.»

آنگاه لوط نزد ایشان، بدرگاه بیرون آمد و در از عقب خود بیست و گفت: «ی برادران من، زنهاری می کنید.

۸ اینک من دو دختر دارم که مرد را شناختند. ایشان را الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید، با ایشان بکنید. لکن کاری بدین دو مرد ندارد، زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده اند.»

گفتند: «ور شو.» و گفتند: «ین یکی آمد تا نزیل ما شود و پیوسته داوری میکند. الان با تو از ایشان بدتر کنیم.» پس بر آن مرد، یعنی لوط، بشدت هجوم آورده، نزدیک آمدند تا در را بشکنند.

آنگاه آن دو مرد، دست خود را پیش آورده، لوط را نزد خود به خانه در آوردند و در را بستند.

۱۱ اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند، از خرد و بزرگ، به کوری مبتلا کردند، که از جستن در، خویشان را خسته ساختند.

۱۲ و آن دو مرد به لوط گفتند: «یا کسی دیگر را ایجاداری؟ دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری، از این مکان بیرون آور، زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت، چونکه فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم.»

پس لوط بیرون رفته، با دامادان خود که دختران او را گرفتند، مکالمه کرده، گفت: «رخیزید و از این مکان بیرون شوید، زیرا خداوند این شهر را هلاک میکند.» اما بنظر دامادان مسخره آمد.

و هنگام طلوع فجر، آن دو فرشته، لوط را شتابانیده، گفتند: «رخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار، مبادا در نگاه شهر هلاک شوی.»

و چون تاخیر مینمود، آن مردان، دست او و دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفتند، چونکه خداوند بروی شفقت نمود و او را بیرون آورده، در خارج شهر گذاشتند.

۱۷ و واقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت: «ان خود را در یاب و از عقب منگر، و در تمام وادی مایست، بلکه به کوه بگریز، مبادا هلاک شوی.»

لوط بدیشان گفت: «ی آقا چنین مباد!

همانانده ات در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی، و من قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم، مباد این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم.

۲۰ اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم، و نیز صغیر است. اذن بده تا بدان فرار کنم. آیا صغیر نیست، تا جانم زنده ماند.»

بدو گفت: «ینک در این امر نیز تورا اجابت فرمودم، تا شهری را که سفارش آن را نمودی، و از گون نسازم.

۲۲ بدان جایزودی فرار کن، زیرا که تا تو بدانجا نرسی، هیچ نمی توانم کرد.» از این سبب آن شهر مسمی به صوغر شد.

۲۳ و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد، لوط به صوغر داخل شد.

۲۴ آنگاه خداوند بر سدوم و عموره، گوگرد و آتش، از حضور خداوند از آسمان بارانید.

۲۵ و آن شهرها، و تمام وادی، و جمیع سکنه شهرها و نباتات زمین را و از گون ساخت.

۲۶ اما زن او، از عقب خود نگر بسته، ستونی از نمک گردید.

بامدادان، ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود، رفت.

۲۸ و چون به سوی سدوم و عموره، و تمام زمین وادی نظر انداخت، دید که اینک دود آن زمین، چون دود کوره بالا می‌رود.  
۲۹ و هنگامی که خدا، شهرهای وادی را هلاک کرد، خدا، ابراهیم را به یاد آورد، و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد، چون آن شهرهایی را که لوط در آنها ساکن بود، و از گون ساخت.

#### سر نوشت لوط و دخترانش

وط لوط از صوغر برآمد و باد و دختر خود در کوه ساکن شدن را ترسید که در صوغر بماند. پس باد و دختر خود در مغاره ساکنی گرفت.

۳۱ و دختر بزرگ به کوچک گفت: «در ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان، به مادر آید.

۳۲ بیاتاپدر خود را شراب بنوشانیم، و با او هم بستر شویم، تا نسلی از پدیر خود نگاه داریم.»

پس در همان شب، پدیر خود را شراب نوشانیدند، و دختر بزرگ آمده با پدیر خویش هم خواب شد، و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد.

۳۴ و واقع شد که روز دیگر، بزرگ به کوچک گفت: «ینک دوش با پدیرم هم خواب شدم، امشب نیز او را شراب بنوشانیم، و تو بیا و با وی هم خواب شو، تا نسلی از پدیر خود نگاه داریم.»

آن شب نیز پدیر خود را شراب نوشانیدند، و دختر کوچک هم خواب وی شد، و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد.

۳۶ پس هر دو دختر لوط از پدیر خود حامله شدند.

۳۷ و آن بزرگ، پسری زاییده، او را موآب نام نهاد، و او تا امروز پدیر موآبان است.

۳۸ و کوچک نیز پسری بزاد، و او را بن عمی نام نهاد. وی تا بحال پدیر بنی عمون است.

#### ابراهیم در جرار

پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد، و در میان قادش و شورش، ساکن شد و در جرار منزل گرفت.

۲ و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره، گفت که «و خواهر من است.» و ابی ملک، ملک جرار، فرستاده، ساره را گرفت.

۳ و خدا در رویای شب، برای ملک ظاهر شده، به وی گفت: «ینک تو مردهای بسبب این زن که گرفتی، زیرا که زوجه دیگری میباشد.»

و ابی ملک، هنوز به او نزدیکی نکرده بود. پس گفت: «ی خداوند، آیا امتی عادل را هلاک خواهی کرد؟

مگر او به من نگفت که او خواهر من است، و او نیز خود گفت که او برادر من است؟ به ساده دلی و پاک دستی خود این را کردم.»

خدا وی را در رویا گفت: «ن نیز میدانم که این را به ساده دلی خود کردی، و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خطانورزی، و از این سبب نگذاشتم که او را لمس نمایی.

۷ پس الان زوجه این مرد را رد کن، زیرا که او بنی است، و برای تو دعا خواهد کرد تا زنده بمانی، و اگر او را رد نکنی، بدان که تو و هر که از آن تو باشد، هر آینه خواهید مرد.»

با مدد ان، ابی ملک برخاسته، جمیع خادمان خود را طلبیده، همه این امور را به سمع ایشان رسانید، و ایشان بسیار ترسان شدند.

۹ پس ابی ملک، ابراهیم را خوانده، بدو گفت: «ه ما چه کردی؟ و به توجه نگاه کرده بودم، که بر من و بر مملکت من گاهی عظیم

آوردی و کارهای نا کردنی به من کردی؟»

و ابی ملک به ابراهیم گفت: «ه دیدی که این کار را کردی؟»

ابراهیم گفت: «یرا گمان بردم که خدا ترسی در این مکان نباشد، و مرا به جهت زوجهام خواهند کشت.

۱۲ و فی الواقع نیز او خواهر من است، دختر پدیرم، امانه دختر مادرم، و زوجه من شد.

۱۳ و هنگامی که خدام از خانه پدیرم آواره کرد، او را گفتم: احسانی که به من باید کرد، این است که هر جا برویم، در باره من بگویند

که او برادر من است.»

پس ابی ملک، گو سفندان و گاوان و غلامان و کنیزان گرفته، به ابراهیم بخشید، و زوجه اش ساره را به وی رد کرد.

۱۵ و ابی ملک گفت: «ینک زمین من پیش روی توست، هر جا که پسند نظرت افتد، ساکن شو.»



وبه ساره گفت: «ینک هزار مثقال نقره به برادرت دادم، همانا او برای تو پرده چشم است، زده همه کسانی که با تو هستند، و زده همه دیگران، پس انصاف تو داده شد.»

و ابراهیم نزد خدا دعا کرد. و خدا ابی ملک، و زوجه او و کنیزانش را شفا بخشید، تا اولاد بهم رسانیدند، زیرا خداوند، رحم های تمام اهل بیت ابی ملک را بخاطر ساره، و زوجه ابراهیم بسته بود.

### تولد اسحاق

و خداوند بر حسب وعده خود، از ساره تفقد نمود، و خداوند، آنچه به ساره گفته بود، بجاء آورد.

۲ و ساره حامله شده، از ابراهیم در پیرایش، پسری زاید، در وقتی که خدا به وی گفته بود.

۳ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی زاید، اسحاق نام نهاد.

۴ و ابراهیم پسر خود اسحاق را، چون هشت روزه بود، مختون ساخت، چنانکه خدا او را امر فرموده بود.

۵ و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، صد ساله بود.

۶ و ساره گفت: «داخنده برای من ساخت، و هر که بشنود، بامن خواهد خندید.»

و گفت: «ه بود که به ابراهیم بگوید، ساره اولاد را شیر خواهد داد؟ زیرا که پسری برای وی، در پیرایش زایدم.»

و آن پسر نمو کرد، تا او را از شیر باز گرفتند. و در روزی که اسحاق را از شیر باز داشتند، ابراهیم ضیافتی عظیم کرد.

### بیرون کردن کنیز و پسرش

آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاید بود، دید که خنده میکند.

۱۰ پس به ابراهیم گفت: «ین کنیز را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود.»

اما این امر، بنظر ابراهیم، در باره پسرش بسیار سخت آمد.

۱۲ خدا به ابراهیم گفت: «ر باره پسر خود و کنیزت، بنظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیرا

که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد.

۱۳ و از پسر کنیز نیز امتی بوجود آورم، زیرا که او نسل توست.»

بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مشکى از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بردوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت،

و در بیابان بئر شبع میگشت.

۱۵ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر پوت های گذاشت.

۱۶ و به مسافت تبر پرتابی رفته، در مقابل وی بنشست، زیرا گفت: «ت پسر را بنیم.» و در مقابل او نشسته، آواز خود را بلند کرد

و بگریست.

۱۷ و خدا، آواز پسر را شنید، و فرشته خدا از آسمان، هاجر را ندا کرده، وی را گفت: «ی هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیرا خدا،

آواز پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است.

۱۸ برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیرا که از او، امتی عظیم بوجود خواهم آورد.»

و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد، و پسر را نوشانید.

۲۰ و خدا با آن پسر میبود. و او نمو کرده، ساکن صحرا شد، و در تیراندازی بزرگ گردید.

۲۱ و در صحرای فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.

### عهد ابراهیم با ابی ملک

و واقع شد، در آن زمانی که ابی ملک، و فیکول، که سپهسالار او بود، ابراهیم را عرض کرده، گفتند که «داد آنچه می کنی با توست.

۲۳ اکنون برای من، در اینجابه خدا سوگند بخور، که بامن و نسل من و ذریت من خیانت نخواهی کرد، بلکه بر حسب احسانی که

باتو کرده ام، بامن و باز مینی که در آن غربت پذیرفتی، عمل خواهی نمود.»

ابراهیم گفت: «ن سوگند میخورم.»

و ابراهیم ابی ملک را تنبیه کرد، بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملک، از او به زور گرفته بودند.

۲۶ ابی ملک گفت: «می دانم کیست که این کار را کرده است، و تو نیز مرا خبر ندادی، و من هم تا امروز نشنیده بودم.»  
و ابراهیم، گوسفندان و گاوان گرفته، به ابی ملک داد، و بایکدیگر عهد بستند.

۲۸ و ابراهیم، هفت بره از گله جدا ساخت.

گفت: «این هفت بره ماده را از دست من قبول فرمای، تا شهادت باشد که این چاه را من حفر نمودم.»  
از این سبب، آن مکان را، بئر شبع نامید، زیرا که در آنجا بایکدیگر قسم خوردند.

۳۱ و چون آن عهد را در بئر شبع بسته بودند، ابی ملک با سپهسالار خود فیکول برخاسته، به زمین فلسطینیان مراجعت کردند.

۳۲ و ابراهیم در بئر شبع، شوره کزی غرس نمود، و در آنجا به نام یهوه، خدای سرمدی، دعا نمود.

۳۳ پس ابراهیم در زمین فلسطینیان، ایام بسیاری بسر برد.

### قربانی اسحاق

و واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: «ای ابراهیم! عرض کرد:» بیک.»

گفت: «کنون پسر خود را، که یگانه توست و او را دوست میداری، یعنی اسحاق را بر دار و به زمین موریا برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوههایی که به توشان میدهم، برای قربانی سوختنی بگذران.»

بامدادان، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست، و دو نفر از نوکران خود را، با پسر خویش اسحاق، برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی، شکسته، روانه شد، و به سوی آن مکانی که خدا او را فرموده بود، رفت.

۴ و در روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرده، آن مکان را از دور دید.

۵ آنگاه ابراهیم، به خادمان خود گفت: «مادر اینچنان زداغ بمانید، تا من با پسر بد آنجا رویم، و عبادت کرده، نزد شما باز آیم.»

پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختنی را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد، و آتش و کار در اهدست خود گرفت، و هر دو با هم میرفتند.

۷ و اسحاق پدر خود، ابراهیم را خطاب کرده، گفت: «ای پدر من! گفت:» ای پسر من لبیک؟ «گفت:» ینک آتش و هیزم، لکن بره قربانی بجاست؟ «

ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود می خواهد ساخت.» و هر دو با هم رفتند.

۹ چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت.

۱۰ و ابراهیم، دست خود را دراز کرده، کار در گرفت، تا پسر خویش را ذبح نماید.

۱۱ در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم! عرض کرد:» بیک.»

گفت: «ست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا میترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی.»

آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در پیشهای، به شاخهایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید.

۱۴ و ابراهیم آن موضع را «هوهیری» نامید، چنانکه تا امروز گفته میشود: «رکوه، یهوه، دیده خواهد شد.»

بار دیگر فرشته خداوند، به ابراهیم از آسمان ندا در داد

و گفت: «داوند میگوید: به ذات خود قسم میخورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی،

هرآینه تو را برکت دهم، و ذریت تو را کثیر سازم، مانند ستارگان آسمان، و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست. و ذریت تو دروازه های دشمنان خود را متصرف خواهند شد.

۱۸ و از ذریت تو، جمیع امت های زمین برکت خواهند یافت، چونکه قول مرا شنیدی.»

پس ابراهیم نزد نوکران خود برگشت، و ایشان برخاسته، به بئر شبع با هم آمدند، و ابراهیم در بئر شبع ساکن شد.

### پسران ناحور

و واقع شد بعد از این امور، که به ابراهیم خبر داده، گفتند: «ینک ملکه نیز برای برادرت ناحور، پسران زاییده است.»

۲۱ یعنی نخست زاده او عوص، و برادرش بوز و قوئیل، پدر ارام، و کاسد و جزو و فلداش ویدلاف و بتوئیل.»

و بتوئیل، رفقہ را آورده است. این هشت را، ملکه برای ناحور، برادر ابراهیم زایید.

۲۴ و کنیز او که رومه نام داشت، او نیز طایح و جاحم و تاحش و معکه را زایید.

### مرگ ساره

و ایام زندگی ساره، صد و بیست و هفت سال بود، این است سالهای عمر ساره.

۲ و ساره در قریه اربع، که حبرون باشد، در زمین کنعان مرد. و ابراهیم آمد تا برای ساره ماتم و گریه کند.

۳ و ابراهیم از نزد میت خود برخاست، و بنی حت را خطاب کرده، گفت:

«ن نزد شما غریب و نزیل هستم. قبری از نزد خود به ملکیت من دهید، تا میت خود را از پیش روی خود دفن کنم.»

پس بنی حت در جواب ابراهیم گفتند:

«ی مولای من، سخن ما را بشنو. تو در میان ما رئیس خدا هستی. در بهترین مقبره های ما، میت خود را دفن کن. هیچ کدام

از ما، قبر خویش را از تو دریغ نخواهد داشت که میت خود را دفن کنی.»

پس ابراهیم برخاست، و نزد اهل آن زمین، یعنی بنی حت، تعظیم نمود.

۸ و ایشان را خطاب کرده، گفت: «گر مرضی شما باشد که میت خود را از نزد خود دفن کنم، سخن ما را بشنوید و به عفرون بن صوحار،

برای من سفارش کنید،

تا مغاره مکفیله را که از املاک او در کنار زمینش واقع است، به من دهد، به قیمت تمام، در میان شما برای قبر، به ملکیت من بسپارد.»

و عفرون در میان بنی حت نشسته بود. پس عفرون حتی، در مسامع بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهر او داخل میشدند، در

جواب ابراهیم گفت:

«ی مولای من، نی، سخن ما را بشنو، آن زمین را به تو میبخشم، و مغارهای را که در آن است به تو میدهم، بحضور ابنای قوم خود، آن

را به تو میبخشم. میت خود را دفن کن.»

پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود،

و عفرون را به مسامع اهل زمین خطاب کرده، گفت: «گرتوا رضی هستی، التماس دارم عرض مرا اجابت کنی. قیمت زمین

را به تو میدهم، از من قبول فرمای، تا در آنجا میت خود را دفن کنم.»

عفرون در جواب ابراهیم گفت:

«ی مولای من، از من بشنو، قیمت زمین چهار صد مثقال نقره است، این در میان من و تو چیست؟ میت خود را دفن کن.»

پس ابراهیم، سخن عفرون را اجابت نمود، و آن مبلغی را که در مسامع بنی حت گفته بود، یعنی چهار صد مثقال نقره را بیج معامله، به

نزد عفرون وزن کرد.

۱۷ پس زمین عفرون، که در مکفیله، برابر ممری واقع است، یعنی زمین و مغارهای که در آن است، با همه درختانی که در آن زمین،

و در تمامی حدود و حوالی آن بود، مقرر شد

به ملکیت ابراهیم، بحضور بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهرش داخل میشدند.

۱۹ از آن پس، ابراهیم، زوجه خود، ساره را در مغاره صحرای مکفیله، در مقابل ممری، که حبرون باشد، در زمین کنعان دفن کرد.

۲۰ و آن صحرا، با مغارهای که در آن است، از جانب بنی حت، به ملکیت ابراهیم، به جهت قبر مقرر شد.

### از و اج اسحاق و رفقہ

و ابراهیم پیرو سا نخورده شد، و خداوند، ابراهیم را در هر چیز برکت داد.

۲ و ابراهیم به خادم خود، که بزرگ خانه وی، و بر تمام مایملک او مختار بود، گفت: «کنون دست خود را زیران من بگذار.

۳ و به یهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو را قسم میدهم، که زنی برای پسر من از دختر کنعانیان، که در میان ایشان ساکنم، نگیری، بلکه به ولایت من و به مولدم بروی، و از آنجانی برای پسر من استحقاق بگیری.»

خادم به وی گفت: «اید آن زن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید؟ آیا پسر ت را بدان زمینی که از آن بیرون آمدی، باز برم؟» ابراهیم وی را گفت: «نهار، پسر مرا بدانجا باز مبری.»

۷ یهوه، خدای آسمان، که مر از خانه پدرم و از زمین مولدم، بیرون آورد، و به من تکلم کرد، و قسم خورده، گفت: که این زمین را به ذریت تو خواهم داد.» او فرشته خود را پیش روی تو خواهد فرستاد، تا زنی برای پسر من از آنجا بگیری.

اما اگر آن زن از آمدن با تو رضاندهد، از این قسم من، بری خواهی بود، لیکن زنهار، پسر مرا بدانجا باز مبری.»

پس خادم دست خود را زیر آن آقای خود را بر ابراهیم نهاد، و در این امر برای او قسم خورد.

و خادم ده شتر، از شتران آقای خود گرفته، برفت. و همه اموال مولایش به دست او بود. پس روانه شده، به شهر ناهور در آرام نهرین آمد.

۱۱ و به وقت عصر، هنگامی که زنان برای کشیدن آب بیرون میآمدند، شتران خود را در خارج شهر، بر لب چاه آب خوابانید.

۱۲ و گفت: «ی یهوه، خدای آقایم ابراهیم، امروز مرا کامیاب بفرما، و با آقایم ابراهیم احسان بنما.»

۱۳ اینک من بر این چشمه آب ایستادم، و دختران اهل این شهر، به جهت کشیدن آب بیرون میآیند.

۱۴ پس چنین بشود که آن دختری که به وی گویم: سبوی خود را فرود آر تا بنوشم، و او گوید: بنوش و شترانت را نیز سیراب کنم، همان باشد که نصیب بنده خود استحقاق کرده باشی، تا بدین، بدانم که با آقایم احسان فرمودهای.»

و او هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که ناگاه، رفقه، دختر بتوئیل، پسر ملکه، زن ناهور، برادر ابراهیم، بیرون آمد و سبوی بر کتف داشت.

۱۶ و آن دختر بسیار نیکو منظر و با کره بود، و مردی او را شناخته بود. پس به چشمه فرورفت، و سبوی خود را بر کرده، بالا آمد.

۱۷ آنگاه خادم به استقبال او بشتافت و گفت: «رعهای آب از سبوی خود به من بنوشان.»

گفت: «ی آقای من بنوش» و سبوی خود را بزودی بردست خود فرود آورده، او را نشانید.

۱۹ و چون از نوشیدنش فارغ شد، گفت: «رای شترانت نیز بکشم تا از نوشیدن باز ایستند.»

پس سبوی خود را بزودی در آب بخور خالی کرد و باز به سوی چاه، برای کشیدن بدوید، و از بهر همه شترانش کشید.

۲۱ و آن مرد بروی چشم دوخته بود و سکوت داشت، تا بداند که خداوند، سفر او را خیریت اثر نموده است یا نه.

و واقع شد، چون شتران از نوشیدن باز ایستادند، که آن مرد حلقه طلای نیم مثقال وزن، و دو ابرنجین برای دستپایش، که ده مثقال طلا وزن آنها بود، بیرون آورد.

۲۳ و گفت: «ه من بگو که دختر کیستی؟ آیا در خانه پدرت جایی برای ما باشد تا شب را بسر بریم؟»

وی را گفت: «ن دختر بتوئیل، پسر ملکه که او را از ناهور زاید، میباشم.»

و بدو گفت: «ز ما کاه و علف فراوان است، و جای نیز برای منزل.»

آنگاه آن مرد خم شد، خداوند را پرستش نمود

و گفت: «تبارک باد یهوه، خدای آقایم ابراهیم، که لطف و وفای خود را از آقایم دریغ نداشت، و چون من در راه بودم، خداوند مرا به خانه برادران آقایم راهنمایی فرمود.»

پس آن دختر دوان دوان رفته، اهل خانه مادر خویش را از این وقایع خبر داد.

۲۹ و رفقه را برادری لا بان نام بود. پس لا بان به نزد آن مرد، به سر چشمه، دوان دوان بیرون آمد.

۳۰ و واقع شد که چون آن حلقه و ابرنجینها بر دستهای خواهر خود دید، و سخنهای خواهر خود، رفقه را شنید که میگفت آن مرد چنین به من گفته است، به نزد وی آمد. و اینک نزد شتران به سر چشمه ایستاده بود.

۳۱ و گفت: «ی مبارک خداوند، بیا، چرا بیرون ایستادهای؟ من خانه را و منزلی برای شتران، میباشم.»

پس آن مرد به خانه درآمد، و لا بان شتران را باز کرد، و کاه و علف به شتران داد، و آب به جهت شستن پایهای رفقاییش آورد.

- ۳۳ و غذا پیش او نهادند. وی گفت: «مقصود خود را باز نگویم، چیزی نخورم.» گفت: «گو.»  
گفت: «ن خادم ابراهیم هستم.»
- ۳۵ و خداوند، آقای را بسیار برکت داده و او بزرگ شده است، و گله‌ها و مردمها و نقره و طلا و غلامان و کنیزان و شتران و الاغان بدو داده است.
- ۳۶ و زوجه آقای ساره، بعد از پیر شدن، پسری برای آقای زاید، و آنچه دارد، بدو داده است.
- ۳۷ و آقای مراقبم داد و گفت که زنی برای پسرم از دختران کنعانیان که در زمین ایشان ساکنم، نگیری.
- ۳۸ بلکه به خانه پدرم و به قبیله من بروی، و زنی برای پسرم بگیری.»
- ۳۹ و به آقای خود گفتم: شاید آن زن همراه من نیاید؟
- او به من گفت: بیهوه که به حضور او سالک بودهام، فرشته خود را با تو خواهد فرستاد، و سفر تو را خیریت اثر خواهد گردانید، تا زنی برای پسرم از قبیلهام و از خانه پدرم بگیری.
- ۴۱ آنگاه از قسم من بری خواهی گشت، چون به نزد قبیلهام رفتی، هر گاه زنی به تو ندادند، از سوگند من بری خواهی بود.»
- ۴۲ پس امر وزیر پسر چشمه رسیدم و گفتم: ای بیهوه، خدای آقای ابراهیم، اگر حال، سفر مرا که به آن آمدهام، کامیاب خواهی کرد.
- ۴۳ اینک من به سر این چشمه آب ایستادهام. پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب بیرون آید، و به وی گویم: مرا از سبوی خود جرعه‌ای آب بنوشان، و به من گوید: بیاشام، و برای شترانت نیز آب میکشم، او همان زن باشد که خداوند، نصیب آقا زاده من کرده است.
- ۴۵ و من هنوز از گفتن این، در دل خود فارغ نشده بودم، که ناگاه، رفقہ با سبوی برکتف خود بیرون آمد، و به چشمه پایین رفت، تا آب بکشد. و به وی گفتم: جرعه‌ای آب به من بنوشان.»
- ۴۶ پس سبوی خود را بزودی از کتف خود فرو آورده، گفت: بیاشام، و شترانت را نیز آب میدهم. پس نوشیدم و شتران را نیز آب داد.
- ۴۷ و از او پرسیده، گفتم: تو دختر کیستی؟ گفت: دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه، او را برای او زاید. پس حلقه را در بینی او، و ابرنجینهار بر دستهایش گذاشتم.
- ۴۸ آنگاه سجده کرده، خداوند را پرستش نمودم. و بیهوه، خدای آقای خود ابراهیم را، مبارک خواندم، که مرا به راه راست هدایت فرمود، تا دختر را در آقای خود را، برای پسرش بگیرم.
- ۴۹ اکنون اگر بخواهید با آقای احسان و صداقت کنید، پس مرا خبر دهید. و اگر نه مرا خبر دهید، تا بطرف راست یا چپ ره سپر شوم.»
- لابان و بتوئیل در جواب گفتند: «این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بد نمی توانیم گفت.»
- ۵۱ اینک رفقہ حاضر است، او را برداشته، روانه شو تا زن پسر آقاییت باشد، چنانکه خداوند گفته است.»
- و واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشان را شنید، خداوند را به زمین سجده کرد.
- ۵۳ و خادم، آلات نقره و آلات طلا و رختها را بیرون آورده، پیشکش رفقہ کرد، و برادر و مادر او را چیزهای نفیسه داد.
- ۵۴ و او و رفقایش خوردند و آشامیدند و شب را بسر بردند. و با مدادان برخاسته، گفت: «را به سوی آقای روانه نمائید.»
- برادر و مادر او گفتند: «ختر با ماده روزی بماند و بعد از آن روانه شود.»
- بدیشان گفت: «را معطل مسازید، خداوند سفر مرا کامیاب گردانیده است، پس مرا روانه نمائید تا بنزد آقای خود بروم.»
- گفتند: «ختر را بخوانیم و از زبانش پرسیم.»
- پس رفقہ را خواندند و به وی گفتند: «این مرد خواهی رفت؟» گفت: «بروم.»
- آنگاه خواهر خود رفقہ، و دایه‌اش را، با خادم ابراهیم و رفقایش روانه کردند.
- ۶۰ و رفقہ را برکت داده به وی گفتند: «و خواهر ما هستی، مادر هزار کروها باش، و ذریت تو، دروازه دشمنان خود را متصرف شوند.»

- پس رفقه با کنیزانش برخاسته، بر شتران سوار شدند، و از عقب آن مرد روانه گردیدند. و خادم، رفقه را برداشته، برفت.
- ۶۲ و اسحاق از راه بئر لخی رئی میآمد، زیرا که او در ارض جنوب ساکن بود.
- ۶۳ و هنگام شام، اسحاق برای تفکر به صحرا بیرون رفت، و چون نظر بالا کرد، دید که شتران میآیند.
- ۶۴ و رفقه چشمان خود را بلند کرده، اسحاق را دید، و از شتر خود فرود آمد، زیرا که از خادم پرسید: «بن مرد کیست که در صحرا به استقبال ما میآید؟» و خادم گفت: «قای من است.» پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید.
- ۶۶ و خادم، همه کارهایی را که کرده بود، به اسحاق بازگفت.
- ۶۷ و اسحاق، رفقه را به خیمه مادر خود، ساره، آورد، و او را به زنی خود گرفته، دل در او بست. و اسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

### رحلت ابراهیم

- و ابراهیم، دیگر بار، زنی گرفت که قطوره نام داشت.
- ۲ و او زمران و یقشان و مدان و مدیان و شباق و شو حار را برای او زاید.
- ۳ و یقشان، شب و ددان را آورد. و بنی ددان، اشوریم و لوطوشیم و لامیم بودند.
- ۴ و پسران مدیان، عیفا و عیفر و حنوک و ابیداع و الداعه بودند. جمله اینها، اولاد قطوره بودند.
- ۵ و ابراهیم تمام مایملک خود را به اسحاق بخشید.
- ۶ اما به پسران کنیزانی که ابراهیم داشت، ابراهیم عطایا داد، و ایشان را در حین حیات خود، از نزد پسر خویش اسحاق، به جانب مشرق، به زمین شرقی فرستاد.
- ۷ این است ایام سالهای عمر ابراهیم، که زندگانی نمود: صد و هفتاد و پنج سال.
- ۸ و ابراهیم جان بداد، و در کمال شیخوخت، پیرو سیر شده، بمرد. و به قوم خود ملحق شد.
- ۹ و پسرانش، اسحاق و اسماعیل، او را در مغاره مکفیله، در صخرای عفرون بن صوحار حتی، در مقابل ممری دفن کردند.
- ۱۰ آن صخرایی که ابراهیم، از بنی حت، خریده بود. در آنجا ابراهیم و زوجه اش ساره مدفون شدند.
- ۱۱ و واقع شد بعد از وفات ابراهیم، که خدا پسرش اسحاق را برکت داد، و اسحاق نزد بئر لخی رئی ساکن بود.

### پسران اسماعیل

- این است پیدایش اسماعیل بن ابراهیم، که هاجر مصری، کنیز ساره، برای ابراهیم زاید.
- ۱۳ و این است نامهای پسران اسماعیل، موافق اسمهای ایشان به حسب پیدایش ایشان. نخست زاده اسماعیل، نبیوت، و قیدار و ادبیل و مباسم.
- ۱۴ و مشماع و دومه و مسام و حدار و تیما و بطور و نافیش و قدومه.
- ۱۶ اینانند پسران اسماعیل، و این است نامهای ایشان در بلدان و حله های ایشان، دوازده امیر، حسب قبایل ایشان.
- ۱۷ و مدت زندگانی اسماعیل، صد و سی و هفت سال بود، که جان را سپرده، بمرد. و به قوم خود ملحق گشت.
- ۱۸ و ایشان از حویله تاشور، که مقابل مصر، به سمت آشور واقع است، ساکن بودند. و نصیب او در مقابل همه برادران او افتاد.

### پسران اسحاق

- و این است پیدایش اسحاق بن ابراهیم. ابراهیم، اسحاق را آورد.
- ۲۰ و چون اسحاق چهل ساله شد، رفقه دختر بتوئیل ارامی و خواهر لابان ارامی را، از فدان ارام به زنی گرفت.
- ۲۱ و اسحاق برای زوجه خود، چون که نازاد بود، نزد خداوند دعا کرد. و خداوند او را مستجاب فرمود. و زوجه اش رفقه حامله شد.
- ۲۲ و دو طفل در رحم او منازعت میکردند. او گفت: «گر چنین باشد، من چرا چنین هستم؟» پس رفت تا از خداوند پرسد.
- ۲۳ خداوند به وی گفت: «وامت در بطن تو هستند، و دو قوم از رحم تو جدا شوند. و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود.»



و چون وقت وضع حملش رسید، اینک تو امان در رحم او بودند.

۲۵ و نخستین، سر خفام بیرون آمد، و تمامی بدنش مانند پوستین، پشمین بود. و او را عیسو نام نهادند.

۲۶ و بعد از آن، برادرش بیرون آمد، و پاشنه عیسو را به دست خود گرفته بود. و او را یعقوب نام نهادند. و در حین ولادت ایشان، اسحاق، شصت ساله بود.

۲۷ و آن دو پسر، نمود کردند، و عیسو صیادی ماهر، و مرد صحرائی بود. و اما یعقوب، مرد ساده دل و چادر نشین.

۲۸ و اسحاق، عیسو را دوست داشتی، زیرا که صید او را می خورد. اما رفقه، یعقوب را محبت نمودی.

۲۹ روزی یعقوب، آش می پخت و عیسو و امانده، از صحرا آمد.

۳۰ و عیسو به یعقوب گفت: «زاین آش ادوم (عنی سرخ (مرا بخوران، زیرا که و امانده ام.» از این سبب او را دوم نامیدند.

۳۱ یعقوب گفت: «مرو ز نخست زادگی خود را به من بفروش.»

عیسو گفت: «ینک من به حالت موت رسید هام، پس مرا از نخست زادگی چه فایده؟»

یعقوب گفت: «مرو ز برای من قسم بخور.» پس برای او قسم خورد، و نخست زادگی خود را به یعقوب فروخت.

۳۴ و یعقوب نان و آش عدس را به عیسو داد، که خورد و نوشید و برخاسته، برفت. پس عیسو نخست زادگی خود را خوار نمود.

### اسحاق در جرار

و قطعی در آن زمین حادث شد، غیر آن قحط اول، که در ایام ابراهیم بود. و اسحاق نزد ابی ملک، پادشاه فلسطینیان به جرار رفت.

۲ و خداوند بروی ظاهر شده، گفت: «مصر فرود میا، بلکه به زمینی که به تو بگویم ساکن شو.»

۳ در این زمین توقف نما، و با تو خواهیم بود، و تو را برکت خواهیم داد، زیرا که به تو و ذریت تو، تمام این زمین را میدهم، و سوگندی را که با پدرت ابراهیم خوردم، استوار خواهم داشت.

۴ و ذریت را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمام این زمین را به ذریت تو بخشم، و از ذریت تو جمیع امتهای جهان برکت خواهند یافت.

۵ زیرا که ابراهیم قول مرا شنید، و وصایا و اوامر و فریض و احکام مرا نگاه داشت.»

پس اسحاق در جرار اقامت نمود.

۷ و مردمان آن مکان درباره زینش از او جویا شدند. گفت: «و خواهر من است،» زیرا ترسید که بگوید: «وجه من است،» مباد اهل آنجا، او را به خاطر رفقه که نیکو منظر بود، بکشند.

۸ و چون در آنجا مدتی توقف نمود، چنان افتاد که ابی ملک، پادشاه فلسطینیان، از دریچه نظاره کرد، و دید که اینک اسحاق بازوجه خود رفقه، مزاح میکند.

۹ پس ابی ملک، اسحاق را خوانده، گفت: «مانا این زوجه توست! پس چرا گفتی که خواهر من است؟» اسحاق بدو گفت: «یرا گفتم که مباد ابرای وی بمیرم.»

ابی ملک گفت: «بن چه کار است که با ما کردی؟ نزدیک بود که یکی از قوم، بازوجهات هم خواب شود، و بر ما جرمی آورده باشی.» و ابی ملک تمامی قوم را قدغن فرموده، گفت: «سیکه متعرض این مرد و زوجه اش بشود، هر آینه خواهد مرد.»

و اسحاق در آن زمین زراعت کرد، و در آن سال صد چندان پیدا نمود، و خداوند او را برکت داد.

۱۳ و آن مرد بزرگ شده، آن فان ترقی مینمود، تا بسیار بزرگ گردید.

۱۴ و او را گله گوسفندان و مواشی گاوان و غلامان کثیر بود، و فلسطینیان بر او حسد بردند.

۱۵ و همه چاههایی که نوکران پدرش در ایام پدرش ابراهیم، کنده بودند، فلسطینیان آنها را بستند، و از خاک پر کردند.

۱۶ و ابی ملک به اسحاق گفت: «ز نزد ما برو، زیرا که از ما بسیار بزرگتر شده ای.»

پس اسحاق از آنجا برفت، و در وادی جرار فرود آمده، در آنجا ساکن شد.

۱۸ و چاههای آب را، که در ایام پدرش ابراهیم کنده بودند، و فلسطینیان آنها را بعد از وفات ابراهیم بسته بودند، اسحاق از سر نو کند، و آنها را مسمی نموده نامهایی که پدرش آنها را نامیده بود.

۱۹ و نوکران اسحاق در آن وادی حفره زدند، و چاه آب زندهای در آنجا یافتند.

۲۰ و شبانان جرار، باشبانان اسحاق، منازعه کرده، گفتند: «این آب از آن ماست» پس آن چاه را عسق نامید، زیرا که با وی منازعه کردند.

۲۱ و چاهی دیگر کردند، همچنان برای آن نیز جنگ کردند، و آن را سطنه نامید.

۲۲ و از آنجا کوچ کرده، چاهی دیگر کند، و برای آن جنگ نکردند، پس آن را رحو بوت نامیده، گفت: «ه اکنون خداوند ما را وسعت داده است، و در زمین، بارور خواهیم شد.»  
پس از آنجا به بئر شمع آمد.

۲۴ در همان شب، خداوند بروی ظاهر شده، گفت: «ن خدای پدرت، ابراهیم، هستم. ترسان مباش زیرا که من با تو هستم، و تو را برکت میدهم، و ذریت تو را بخاطر بنده خود، ابراهیم، فراوان خواهم ساخت.»

و مذبحی در آنجا بنا نهاد و نام یهوه را خواند، و خیمه خود را بر پا نمود، و نوکران اسحاق، چاهی در آنجا کردند.

۲۶ و ابی ملک، به اتفاق یکی از اصحاب خود، احزات نام، و فیکول، که سپهسالار او بود، از جراره نزد او آمدند.

۲۷ و اسحاق بدیشان گفت: «را نزد من آمدید، با آنکه با من عداوت نمودید، و مرا از نزد خود راندید؟»

گفتند: «ه تحقیق فهمیدهایم که خداوند با تو است. پس گفتیم سوگندی در میان ما و تو باشد، و عهدی با تو ببندیم.

۲۹ تا با ما مادی نکنی چنانکه به تو ضرری نرساندیم، بلکه غیر از نیکی به تو نکریم، و تو را به سلامتی روانه نمودیم، و اکنون مبارک خداوند هستی.»

آنگاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود، و خوردند و آشامیدند.

۳۱ با مدد آن برخاسته، بایکدیگر قسم خوردند، و اسحاق ایشان را وداع نمود. پس، از نزد وی به سلامتی رفتند.

۳۲ و در آن روز چنان افتاد که نوکران اسحاق آمده، او را از آن چاهی که میکنند خبر داده، گفتند: «ب یافتیم!»

پس آن را شبعه نامید. از این سبب آن شهر، تا امروز بئر شمع نام دارد.

۳۴ و چون عیسو چهل ساله بود، یهودیه، دختر بیری حتی، و بسمه، دختر ایلون حتی را به زنی گرفت.

۳۵ و ایشان باعث تلخی جان اسحاق و رفقہ شدند.

### برکت اسحاق

و چون اسحاق پیر شد، و چشمانش از دیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسوراطلبیده، به وی گفت: «ی پسر من!» گفت: «بیک.»

گفت: «بیک پیر شد هام و وقت اجل خود را نمی دانم.»

۳ پس اکنون، سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته، به صحرا برو، و نخجیری برای من بگیر،

و خورشی برای من چنانکه دوست میدارم ساخته، نزد من حاضر کن، تا بخورم و جانم قبل از مردنم تو را برکت دهد.»

و چون اسحاق به پسر خود عیسو سخن میگفت، رفقہ بشنید، و عیسو به صحرا رفت تا نخجیری صید کرده، بیاورد.

۶ آنگاه رفقہ پسر خود، یعقوب را خوانده، گفت: «بیک پدرت را شنیدم که برادرت عیسوراطلبیده، می گفت:

برای من شکاری آورده، خورشی بساز تا آن را بخورم، و قبل از مردنم تو را در حضور خداوند برکت دهم.»

۸ پسای پسر من، الان سخن مرا بشنود آنچه من به تو امر میکنم.

۹ بسوی گله بشتاب، و دوبرزغاله خوب از بزها، نزد من بیاور، تا از آنها غذایی برای پدرت بطوری که دوست میدارد، بسازم.

۱۰ و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد، و تو را قبل از وفاتش برکت دهد.»

یعقوب به مادر خود، رفقہ، گفت: «بیک برادرم عیسو، مردی مویدار است و من مردی بیوی هستم؛

شاید که پدرم مرا لمس نماید، و در نظرش مثل مستخرهای بشوم، و لعنت به عوض برکت بر خود آورم.»

مادرش به وی گفت: «ی پسر من، لعنت تو بر من باد! فقط سخن مرا بشنو و رفته، آن را برای من بگیر.»

پس رفت و گرفته، نزد مادر خود آورد. و مادرش خورشی ساخت بطوری که پدرش دوست میداشت.

۱۵ و رفقہ، جامه فاخر پسر بزرگ خود عیسورا، که نزد او در خانه بود گرفته، به پسر که تر خود، یعقوب پوشانید،

و پوست بزغاله هارا، بردستها و نرمه گردن او بست.

۱۷ و خورش و نانی که ساخته بود، به دست پسر خود یعقوب سپرد.

پس نزد پدر خود آمده، گفت: «ی پدر من!» گفت: «بیک، تو کیستی ای پسر من؟»



یعقوب به پدر خود گفت: «نخست زاده تو عیسو هستم. آنچه به من فرمودی کردم، الان برخیز، بنشین و از شکار من بخور، تا جانت مرا برکت دهد.»

اسحاق به پسر خود گفت: «ی پسر من! چگونه بدین زودی یافتی؟» گفت: «هوه خدای توبه من رسانید.»

اسحاق به یعقوب گفت: «ی پسر من، نزدیک بیاتاتورالمس کنم، که آیاتوپسر من عیسو هستی یانه.»

پس یعقوب نزد پدر خود اسحاق آمد، و اورالمس کرده، گفت: «واز، آواز یعقوب است، لیکن دستها، دستهای عیسوست.» و اورانشناخت، زیرا که دستهای مثل دستهای برادرش عیسو، موی دار بود، پس اورا برکت داد.

۲۴ و گفت: «یاتو همان پسر من، عیسو هستی؟» گفت: «ن هستم.»

پس گفت: «ز نزدیک بیاور تا از شکار پسر خود بخورم و جانم تو را برکت دهد.» پس زدوی آورد و بخورد و شراب برایش آورد و نوشید.

۲۶ و پدرش، اسحاق به وی گفت: «ی پسر من، نزدیک بیاور مرا بیوس.»

پس نزدیک آمده، اورا بوسید و رایحه لباس اورا بویدید، اورا برکت داد و گفت: «مانا رایحه پسر من، مانا رایحه صحرا بی است که خداوند آن را برکت داده باشد.»

۲۸ پس خداتورا از شبم آسمان و از فریبی زمین، و از فراوانی غله و شیره عطا فرماید.

۲۹ قومها تورا بندگی نمایند و طوایف تو را تعظیم کنند، برادران خود سرورشوی، و پسران مادرت تو را تعظیم نمایند. ملعون باد هر که تو را لعنت کند، و هر که تو را مبارک خواند، مبارک باد.»

و واقع شد چون اسحاق، از برکت دادن به یعقوب فارغ شد، به مجرد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود اسحاق، که برادرش عیسو از شکار باز آمد.

۳۱ و او نیز خورشی ساخت، و نزد پدر خود آورده، به پدر خود گفت: «در من برخیزد و از شکار پسر خود بخورد، تا جانت مرا برکت دهد.» پدرش اسحاق به وی گفت: «و کیستی؟» گفت: «ن پسر نخستین تو، عیسو هستم.»

انگاه لرزهای شدید بر اسحاق مستولی شده، گفت: «س آن که بود که نجبری صید کرده، برایم آورد، و قبل از آمدن تو از همه خوردم و اورا برکت دادم، و فی الواقع او مبارک خواهد بود؟»

عیسو چون سخنان پدر خود را شنید، نعرهای عظیم و بینهایت تلخ بر آورده، به پدر خود گفت: «ی پدرم، به من، به من نیز برکت بده!» گفت: «رادرت به حيله آمد، و برکت تو را گرفت.»

گفت: «ام اورا یعقوب بخوبی نهادند، زیرا که دو مرتبه مرا از یاد را آورد. اول نخست زادگی مرا گرفت، و اکنون برکت مرا گرفته است.» پس گفت: «یا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی؟»

اسحاق در جواب عیسو گفت: «ینک اورا بر تو سرور ساختم، و همه برادرانش را غلامان او گردانیدم، و غله و شیره را رزق او دادم. پس الانای پسر من، برای توجه کنم؟»

عیسویه پدر خود گفت: «ی پدرم، آیا همین یک برکت راداشتی؟ به من، به من نیزای پدرم برکت بده.» و عیسویه آواز بلند بگریست. ۳۹ پدرش اسحاق در جواب او گفت: «ینک مسکن تو (ور) از فریبی زمین، و از شبم آسمان از بالا خواهد بود.

۴۰ و به شمشیرت خواهی زیست، و برادر خود را بندگی خواهی کرد، و واقع خواهد شد که چون سرباز زدی، یوغ او را از گردن خود خواهی انداخت.»

### فرار یعقوب از عیسو

و عیسو بسبب آن برکتی که پدرش به یعقوب داده بود، بر او بغض ورزید، و عیسو در دل خود گفت: «یام نوحه گری برای پدرم نزدیک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت.»

و رفته، از سخنان پسر بزرگ خود، عیسو آگاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خوانده، بدو گفت: «ینک برادرت عیسو در باره تو خود را تسلی میدهد به اینکه تو را بکشد.

۴۳ پس الانای پسر من سخن مرا بشنو و برخاسته، نزد برادرم، لا بان، به حران فرار کن.

۴۴ و چند روز نزد وی بمان، تا خشم برادرت برگردد.

۴۵ تاغضب برادرت از تو برگردد، و آنچه بدو کردی، فراموش کند. آنگاه میفرستم و تو را از آنجا باز میآورم. چرا باید از شما هر دو در یک روز محروم شوم؟»

ورفته به اسحاق گفت: «سبب دختران حت از جان خود بیزار شد هام. اگر یعقوب زنی از دختران حت، مثل اینانی که دختران این زمینند بگیرد، مرا از حیات چه فایده خواهد بود.»

واسحاق، یعقوب را خوانده، او را برکت داد و او را امر فرموده، گفت: «نی از دختران کنعان مگیر.

۲ برخاسته، به فدان ارام، به خانه پدر مادرت، بتوئیل، برو و از آنجا زنی از دختران لابان، برادر مادرت، برای خود بگیر.

۳ و خدای قادر مطلق تو را برکت دهد، و تو را بارور و رو کثیر سازد، تا از تو امتهای بسیار بوجود آیند.

۴ و برکت ابراهیم را به تو دهد، به تو و به ذریت تو تا تو، تا وارث زمین غربت خود شوی، که خدا آن را به ابراهیم بخشید.»

پس اسحاق، یعقوب را روانه نمود و به فدان ارام، نزد لابان بن بتوئیل ارامی، برادر رفته، مادر یعقوب و عیسو، رفت.

۶ و اما عیسو چون دید که اسحاق یعقوب را برکت داده، و او را به فدان ارام روانه نمود، تا از آنجا زنی برای خود بگیرد، و در حین برکت

دادن به وی امر کرده، گفته بود که «نی از دختران کنعان مگیر.»

و اینکه یعقوب، پدر و مادر خود را اطاعت نموده، به فدان ارام رفت.

۸ و چون عیسو دید که دختران کنعان در نظر پدرش، اسحاق، بودند،

پس عیسو نزد اسماعیل رفت، و محلت، دختری اسماعیل بن ابراهیم را که خواهر نبیوت بود، علاوه بر زانی که داشت، به زنی گرفت.

و اما یعقوب، از بئر شمع روانه شده، بسوی حران رفت.

۱۱ و به موضعی نزول کرده، در آنجا شب را بسر برد، زیرا که آفتاب غروب کرده بود و یکی از سنگهای آنجا را گرفته، زیر سر خود نهاد و در همان جا بخسبید.

۱۲ و خوابی دید که ناگاه نزد بانی بر زمین برپا شده، که سرش به آسمان میرسد، و اینک فرشتگان خدا، بر آن صعود و نزول میکنند.

۱۳ در حال، خداوند بر سر آن ایستاده، میگوید: «ن هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن

خفته‌ای به تو و به ذریت تو میبخشیم.»

۱۴ و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل

زمین برکت خواهند یافت.

۱۵ و اینک من با تو هستم، و تو را در هر جایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین باز آورم، زیرا که تا آنچه به تو گفتم، بجای آورم،

تو را رها نخواهم کرد.»

پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: «لبته یهوه در این مکان است و من ندانستم.»

پس ترسان شده، گفت: «این چه مکان ترسناکی است! این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان.»

بامدادان یعقوب برخاست و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود، گرفت، و چون ستونی برپا داشت، و روغن بر سرش ریخت.

۱۹ و آن موضع را بیت ئیل نامید، لکن نام آن شهر اول لوز بود.

۲۰ و یعقوب نذر کرده، گفت: «گر خدا با من باشد، و مرا در این راه که میروم محافظت کند، و مرا نان دهد تا بخورم، و رخت تا

پوشم،

تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هر آینه یهوه، خدای من خواهد بود.

۲۲ و این سنگی را که چون ستون برپا کردم، بیت الله شود، و آنچه به من بدی، دهیک آن را به تو خواهم داد.»

### لابان، یعقوب و زنان

پس یعقوب روانه شد و به زمین بنی المشرق آمد.

۲ و دید که اینک در صحرا، چاهی است، و بر کنارهاش سه گله گوسفند خوابیده، چونکه از آن چاه گله‌ها آب میدادند، و سنگی

بزرگ بر دهنه چاه بود.

۳ و چون همه گله‌ها جمع شدند، سنگ را از دهنه چاه غلطانیده، گله‌ها سیراب کردند. پس سنگ را بجای خود، بر سر چاه

باز گذاشتند.

- ۴ یعقوب بدیشان گفت: «ی برادرانم از کجا هستید؟» گفتند: «الزحرائم.»  
 بدیشان گفت: «ابان بن ناحور را میشناسید؟» گفتند: «بشناسیم.»
- بدیشان گفت: «سلامت است؟» گفتند: «سلامت، و اینک دخترش، راحیل، با گلہ او میآید.»  
 گفت: «نوروز بلند است و وقت جمع کردن مواشی نیست، گلہ را آب دهید و رفته، بچرانید.»  
 گفتند: «می توانیم، تا همه گلہ ها جمع شوند، و سنگ را از سر چاه بغلطانند، آنگاه گلہ را آب میدهم.»  
 و هنوز با ایشان در گفتگومی بود که راحیل، با گلہ پدر خود رسید. زیرا که آنها را چوپانی میکرد.
- ۱۰ اما چون یعقوب راحیل، دختر خالوی خود، لابان، و گلہ خالوی خویش، لابان را دید، یعقوب نزدیک شده، سنگ را از سر چاه غلطانید، و گلہ خالوی خویش، لابان را سیراب کرد.
- ۱۱ و یعقوب، راحیل را بوسید، و به آواز بلند گریست.
- ۱۲ و یعقوب، راحیل را خبر داد که او برادر پدرش، و پسر رفقہ است. پس دوان دوان رفته، پدر خود را خبر داد.
- ۱۳ و واقع شد که چون لابان، خبر خواهرزاده خود، یعقوب را شنید، به استقبال وی شتافت، و او را در بغل گرفته، بوسید و به خانه خود آورد، و او لابان را از همه این امورا گمانید.
- لابان وی را گفت: «ی الحقیقہ تو استخوان و گوشت من هستی.» و نزد وی مدت یک ماه توقف نمود.
- ۱۵ پس لابان، به یعقوب گفت: «یا چون برادر من هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟»  
 و لابان را دو دختر بود، که نام بزرگتر، لیه و اسم کوچکتر، راحیل بود.
- ۱۷ و چشمان لیه ضعیف بود، و اما راحیل، خوب صورت و خوش منظر بود.
- ۱۸ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: «رای دختر کوچکت راحیل، هفت سال تو را خدمت میکنم.»  
 لابان گفت: «و رابه تو بدهم، بهتر است از آنکه به دیگری بدهم. نزد من بمان.»
- پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد. و بسبب محبتی که به وی داشت، در نظرش روزی چند نمود.
- ۲۱ و یعقوب به لابان گفت: «و جہام رابه من بسپار، که روزهایم سپری شد، تابه وی درآیم.»  
 پس لابان، همه مردمان آنجا را دعوت کرده، ضیافتی برپا نمود.
- ۲۳ و واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را برداشته، او را نزد وی آورد، و او به وی درآمد.
- ۲۴ و لابان کنیز خود زلفه را، به دختر خود لیه، به کنیزی داد.
- ۲۵ صبحگاهان دید، که اینک لیه است! پس به لابان گفت: «ین چیست که به من کردی؟ مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم؟ چرا مرا فریب دادی؟»  
 لابان گفت: «و لایت ما چنین نمی کنند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند.
- ۲۷ هفته این را تمام کن و او را نیز به تو میدهم، برای هفت سال دیگر که خدمت میکنی.»  
 پس یعقوب چنین کرد، و هفته او را تمام کرد، و دختر خود، راحیل رابه زنی بدو داد.
- ۲۹ و لابان، کنیز خود، بلهه رابه دختر خود، راحیل به کنیزی داد.
- ۳۰ و به راحیل نیز درآمد و او را از لیه بیشتر دوست داشتی، و هفت سال دیگر خدمت وی کرد.
- پسران یعقوب
- و چون خداوند دید که لیه مکروه است، رحم او را گشود. ولی راحیل، نازاد ماند.
- ۳۲ ولیہ حاملہ شدہ، پسری بزاد و او را روبین نام نهاد، زیرا گفت: «داوند مصیبت مرا دیده است. الان شوهرم مرادوست خواهد داشت.»
- و بار دیگر حاملہ شدہ، پسری زاید و گفت: «ونکہ خداوند شنید کہ من مکروه ہستم، این را نیز بہ من بخشید.» پس او را شمعون نامید.
- ۳۴ و باز آبتن شدہ، پسری زاید و گفت: «کنون این مرتبہ شوهرم با من خواهد پیوست، زیرا کہ برایش سہ پسر زایدم.» از این سبب او را لوی نام نهاد.
- ۳۵ و بار دیگر حاملہ شدہ، پسری زاید و گفت: «ین مرتبہ خداوند را حمد میگویم.» پس او را یہودا نامید. آنگاہ از زایدن باز ایستاد.

### واما راحیل، چون دید که برای

- یعقوب، اولادی نزیاید، راحیل برخواهر خود حسد برد. و به یعقوب گفت: «سران به من بده والا میمیرم.»  
 آنگاه غضب یعقوب بر راحیل افروخته شد و گفت: «گر من به جای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته است؟»  
 گفت: «ینک کنیز من، بلهه! بدو در آتا بر زانویم بزاید، و من نیز از او اولاد بیام.»  
 پس کنیز خود، بلهه را به یعقوب به زنی داد. و او به وی در آمد.  
 ۵ و بلهه آبستن شده، پسری برای یعقوب زاید.  
 ۶ و راحیل گفت: «دامر ادوری کرده است، و آواز مرانیز شنیده، و پسری به من عطا فرموده است.» پس اورادان نام نهاد.  
 ۷ و بلهه، کنیز راحیل، باز حامله شده، پسردومین برای یعقوب زاید.  
 ۸ و راحیل گفت: «ه کشتیهای خدا با خواهر خود کشتی گرفتم و غالب آمدم.» و اورانفتالی نام نهاد.  
 ۹ و امالیه چون دید که از زاییدن باز مانده بود، کنیز خود زلفه را برداشته، اورا به یعقوب به زنی داد.  
 ۱۰ و زلفه، کنیزلیه، برای یعقوب پسری زاید.  
 ۱۱ ولیه گفت: «ه سعادت!» پس اورا جاد نامید.  
 ۱۲ و زلفه، کنیزلیه، پسردومین برای یعقوب زاید.  
 ۱۳ ولیه گفت: «ه خوشحالی من! زیرا که دختران، مرا خوشحال خواهند خواند.» و اورا شیر نام نهاد.  
 ۱۴ و در ایام درو گندم، رو بین رفت و مهر گیاه در صحرا یافت و آنهار از مادر خود لیه، آورد. پس راحیل به لیه گفت:  
 «ز مهر گیاههای پسر خود به من بده.»  
 وی را گفت: «یا کم است که شوهر مرا گرفتی و مهر گیاه پسر مرانیز میخواهی بگیری؟» راحیل گفت: «مشب به عوض مهر گیاه پسر ت،  
 با تو بخوابد.»  
 و وقت عصر، چون یعقوب از صحرا میآمد، لیه به استقبال وی بیرون شده، گفت: «ه من در آ، زیرا که تو را به مهر گیاه پسر خود اجیر  
 کردم.» پس آنشب با وی هم خواب شد.  
 ۱۷ و خدا، لیه را مستجاب فرمود که آبستن شده، پس پنجمین برای یعقوب زاید.  
 ۱۸ ولیه گفت: «دا اجرت به من داده است، زیرا کنیز خود را به شوهر خود دادم.» و اورا ایسا کار نام نهاد.  
 ۱۹ و بار دیگر لیه حامله شده، پس ششمین برای یعقوب زاید.  
 ۲۰ ولیه گفت: «دا عطای نیکوبه من داده است. اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد، زیرا که شش پسر برای او زاییدم.»  
 پس اورا زبولون نامید.  
 ۲۱ و بعد از آن دختری زاید، و اورا دینه نام نهاد.  
 ۲۲ پس خدا راحیل را بیاد آورد، و دعای او را اجابت فرموده، خدا رحم او را گشود.  
 ۲۳ و آبستن شده، پسری بزاد و گفت: «داننگ مرا برداشته است.»  
 و اورا یوسف نامیده، گفت: «دا وند پسری دیگر برای من مزید خواهد کرد.»  
 از دیاد گله های یعقوب  
 و واقع شد که چون راحیل، یوسف را زاید، یعقوب به لابان گفت: «رامر خص کن، تا به مکان و وطن خویش بروم.  
 ۲۶ زنان و فرزندان مرا که برای ایشان، تو را خدمت کرده ام به من وا گذار، تا بروم زیر خدمتی که به تو کردم، تو میدانی.»  
 لابان وی را گفت: «اش که منظور نظر تو باشم، زیرا اتفاقا یافتم که بخاطر تو، خداوند مرا برکت داده است.»  
 و گفت: «جرت خود را بر من معین کن تا آن رابه تو دهم.»  
 وی را گفت: «دمتی که به تو کرده ام، خود میدانی، و مواشی ات چگونه نزد من بود.  
 ۳۰ زیرا قبل از آمدن من، مال تو قلیل بود، و به نهایت زیاد شد، و بعد از آمدن من، خداوند تو را برکت داده است. و اکنون من  
 نیز تدارک خانه خود را کی ببینم؟»

گفت: «س تو را چه بدهم؟» یعقوب گفت: «یزی به من مده، اگر این کار را برای من بکنی، بار دیگر شبانی و پاسبانی گله تو را خواهم نمود.»

۳۲ امروز در تمامی گله تو گردش میکنم، و هر میش پیسه و ابلق و هر میش سیاه را از میان گوسفندان، و ابلقها و پیسهها را از بزها، جدای سازم، و آن، اجرت من خواهد بود.

۳۳ و در آینده عدالت من، بر من شهادت خواهد داد، وقتی که بیایی تا اجرت مرا پیش خود ببینی، آنچه از بزها، پیسه و ابلق، و آنچه از گوسفندان، سیاه نباشد، نزد من به دزدی شمرده شود.»

لابان گفت: «ینک موافق سخن تو باشد.»

و در همان روز، بزهای ترینه مخطط و ابلق، و همه ماده بزهای پیسه و ابلق، یعنی هر چه سفیدی در آن بود، و همه گوسفندان سیاه را جدا کرده، به دست پسران خود سپرد.

۳۶ و در میان خود و یعقوب، سه روز راه، مسافت گذارد. و یعقوب باقی گله لابان را شبانی کرد.

و یعقوب چوبهای تروتازه از درخت کبوده و بادام و چنار برای خود گرفت، و خطهای سفید در آنها کشید، و سفیدی را که در چوبها بود، ظاهر کرد.

۳۸ و وقتی که گلهها، برای آب خوردن میآمدند، آن چوبهایی را که خراشیده بود، در حوضها و آبخورها پیش گلهها مینهاد، تا چون برای نوشیدن بیایند، حمل بگیرند.

۳۹ پس گلهها پیش چوبها بار آور میشدند، و بزهای مخطط و پیسه و ابلق میزاییدند.

۴۰ و یعقوب، بزها را جدا کرد، و روی گلهها را بسوی هر مخطط و سیاه در گله لابان واداشت، و گلههای خود را جدا کرد و با گله لابان نگذاشت.

۴۱ و هر گاه حیوانهای تنومند حمل میگرگفتند، یعقوب چوبها را پیش آنها در آبخورها مینهاد، تا در میان چوبها حمل گیرند.

۴۲ و هر گاه حیوانات ضعیف بودند، آنها را نمی گذاشت، پس ضعیفها از آن لابان، و تنومندها از آن یعقوب شدند.

۴۳ و آن مرد بسیار ترقی نمود، و گلههای بسیار و کنیزان و غلامان و شتران و حماران بهم رسانید.

### فرار یعقوب از لابان

و سخنان پسران لابان را شنید که می گفتند: «عقوب همه ما را مالک پدر ما را گرفته است، و از اموال پدر ما تمام این بزرگی را بهم رسانیده.»

و یعقوب روی لابان را دید که اینک مثل سابق با او نبود.

۳ و خداوند به یعقوب گفت: «ه زمین پدرانت و به مولد خویش مراجعت کن و من با تو خواهم بود.»

پس یعقوب فرستاده، را حیل ولیه را به صحرا نزد گله خود طلب نمود.

۵ و دیدشان گفت: «وی پدر شمارا می بینم که مثل سابق با من نیست، لیکن خدای پدرم با من بوده است.»

۶ و شما میدانید که به تمام قوت خود پدر شمارا خدمت کرده ام.

۷ و پدر شما مرا فریب داده، ده مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود ولی خدا او را نگذاشت که ضرری به من رساند.

۸ هر گاه میگفت اجرت تو پیسهها باشد، تمام گلهها پیسه میآوردند، و هر گاه گفتم اجرت تو مخطط باشد، همه گلهها مخطط میزایند.

۹ پس خدا اموال پدر شمارا گرفته، به من داده است.»

و واقع شده هنگامی که گلهها حمل میگرگفتند که در خوابی چشم خود را باز کرده، دیدم اینک قوچهایی که با من همیشه جمع میشدند، مخطط و پیسه و ابلق بودند.

۱۱ و فرشته خدا در خواب به من گفت: «ی یعقوب! گفتم: «یک.»

گفت: «کنون چشمان خود را باز کن و بنگر که همه قوچهایی که با من همیشه جمع میشوند، مخطط و پیسه و ابلق هستند زیرا که آنچه لابان به تو کرده است، دیده ام.»

۱۳ من هشتم خدای بیت ئیل، جایی که ستون را مسح کردی و با من نذر نمودی. الان برخاسته، از این زمین روانه شده، به زمین مولد خویش مراجعت نما.»

را حیل ولیه در جواب وی گفتند: «یادر خانه پدر ما، برای ما بهره یا میراثی باقیست؟

مگر نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم، زیرا که ما را فروخته است و نقد ما را تمام خورده.

- ۱۶ زیرا تمام دولتی را که خدا از پدر ما گرفته است، از آن ما و فرزندان ما است، پس اکنون آنچه خدا به تو گفته است، بجا آور.»
- آنگاه یعقوب برخاسته، فرزندان و زنان خود را بر شتران سوار کرد، و تمام مواشی و اموال خود را که اندوخته بود، یعنی مواشی حاصله خود را که در فدان آرام حاصل ساخته بود، برداشت تا نزد پدر خود اسحاق به زمین کنعان برود.
- ۱۹ و اما لابان برای پشم بریدن گله خود رفته بود و را حیل، تهای پدر خود را زد دید.
- ۲۰ و یعقوب لابان را می رافریب داد، چونکه او را از فرار کردن خود آگاه نساخت.
- ۲۱ پس با آنچه داشت، بگریخت و برخاسته، از نهر عبور کرد و متوجه جبل جلعاد شد. در روز سوم، لابان را خبر دادند که یعقوب فرار کرده است.
- ۲۳ پس برادران خویش را با خود برداشته، هفت روز راه در عقب او شتافت، تا در جبل جلعاد بدو پیوست.
- ۲۴ شبانگاه، خدا در خواب بر لابان ارامی ظاهر شده، به وی گفت: «احذر باش که به یعقوب نیک یابد نگویی.»
- پس لابان به یعقوب در رسید و یعقوب خیمه خود را در جبل زده بود، و لابان با برادران خود نیز در جبل جلعاد فرود آمدند.
- ۲۶ و لابان به یعقوب گفت: «ه کردی که مرا فریب دادی و دخترانم را مثل اسیران، شمشیر برداشته، رفتی؟ چرا مخفی فرار کرده، مرا فریب دادی و مرا آگاه نساختی تا تو را با شادی و نعمات و دف و بر بطمشایعت نمایم؟ و مرا انگذاشتی که پسران و دختران خود ببوسم؛ الحال ابلهانه حرکتی نمودی.»
- ۲۹ در قوت دست من است که به شما ذیت رسانم. لیکن خدای پدر شما دوش به من خطاب کرده، گفت: «احذر باش که به یعقوب نیک یابد نگویی.»
- والان چونکه به خانه پدر خود رغبتی تمام داشتی البته رفتنی بودی و لکن خدایان مرا چر ا زدیدی؟»
- یعقوب در جواب لابان گفت: «ب این بود که ترسیدم و گفتم شاید دختران خود را از من به زور بگیری، و اما نزد هر که خدایانت را بیانی، او زنده نماند. در حضور برادران ما، آنچه از اموال تو نزد ما باشد، مشخص کن و برای خود بگیر.»
- زیرا یعقوب ندانست که را حیل آنها را زدیده است.
- پس لابان به خیمه یعقوب و به خیمه لیه و به خیمه دو و کنیز رفت و نیافت، و از خیمه لیه بیرون آمده، به خیمه را حیل در آمد.
- ۳۴ اما را حیل بتها را گرفته، زیر جهاز شتر نهاد و بر آن بنشست و لابان تمام خیمه را جست و جو کرده، چیزی نیافت.
- ۳۵ او به پدر خود گفت: «نظر آفایم بد نیاید که در حضور نمی توانم برخاست، زیرا که عادت زنان بر من است.» پس تجسس نموده، بتها را نیافت.
- ۳۶ آنگاه یعقوب خشمگین شده، بالا لابان منازعت کرد. و یعقوب در جواب لابان گفت: «قصیر و خطای من چیست که بدین گری مرا تعاقب نمودی؟
- الان که تمامی اموال مرا رفتیش کردی، از همه اسباب خانه خود چه یافته‌ای، اینجا نزد برادران من و برادران خود بگذار تا در میان من و تو انصاف دهند.
- ۳۸ در این بیست سال که من با تو بودم، میشا و بزهایت حمل نینداختند و قوچه‌های گله تو را نخوردم.
- دریده شده‌های را پیش تو نیاوردم؛ خود تاوان آن را میدادم و آن را از دست من میخواستی، خواه دزدیده شده در روز و خواه دزدیده شده در شب.
- ۴۰ چنین بودم که گر مادر روز و سر مادر شب، مرا تلف میکرد، و خواب از چشمم میگریخت.
- ۴۱ بدینطور بیست سال در خانه ات بودم، چهارده سال برای دود خترت خدمت تو کردم، و شش سال برای گله ات، و اجرت مراده مرتبه تغییر دادی.
- ۴۲ و اگر خدای پدرم، خدای ابراهیم، و هیبت اسحاق با من نبود، اکنون نیز مرا تمهید دست روانه مینمودی. خدا مصیبت مرا و مشقت دستهای مرا دید و دوش، تو را تو بیخ نمود.»
- لابان در جواب یعقوب گفت: «بن دختران، دختران منند و این پسران، پسران من و این گله، گله من و آنچه میبینی از آن من است. پس ایوم، به دختران خودم و به پسرانی که زاید هاند چه توانم کرد؟ اکنون بیاتانم و تو عهد ببندیم که در میان من و تو شهادتی باشد.»
- پس یعقوب سنگی گرفته، آن را ستونی برپا نمود.



- ۴۶ و یعقوب برادران خود را گفت: «نگه‌ها جمع کنید.» پس سنگ‌ها جمع کرده، تودهای ساختند و در آنجا بر توده غذا خوردند.
- ۴۷ و لابان آن را «جرسهد و تا» نامید ولی یعقوب آن را جلعید خواند.
- ۴۸ و لابان گفت: «مرو زاین توده در میان من و تو شهادتی است.» از این سبب آن را «لعید» نامید.
- ۴۹ و مصفیه نیز، زیرا گفت: «داوند در میان من و تو دیده بانی کند و وقتی که از یکدیگر غایب شویم.
- ۵۰ اگر دختران مرا آزار کنی، و سوای دختران من، زنان دیگر بگیری، هیچکس در میان ما نخواهد بود. آگاه باش، خدادار میان من و تو شاهد است.»
- و لابان به یعقوب گفت: «ینک این توده و اینک این ستونی که در میان خود و تو بریانمادم.
- ۵۲ این توده شاهد است و این ستون شاهد است که من از این توده بسوی تو نگذرم و تو از این توده و از این ستون به قصد بدی بسوی من نگذری.
- ۵۳ خدای ابراهیم و خدای ناحور و خدای پدر ایشان در میان ما انصاف دهند.» و یعقوب قسم خورد به هیبت پدر خود اسحاق.
- ۵۴ آنگاه یعقوب در آن کوه، قربانی گذرانید، و برادران خود را به نان خوردن دعوت نمود، و غذا خوردند و در کوه، شب را بسر بردند.
- ۵۵ با ممدادان لابان برخاسته، پسران و دختران خود را بوسید و ایشان را برکت داد و لابان روانه شده، به مکان خویش مراجعت نمود.

### تدارک ملاقات با عیسو

- و یعقوب راه خود را پیش گرفت و فرشتگان خدا به وی برخوردند.
- ۲ و چون یعقوب، ایشان را دید، گفت: «بن لشکر خداست.» و آن موضع را «حنایم» نامید.
- پس یعقوب، قاصدان پیش روی خود نزد برادر خویش، عیسو به دیار سعیر به بلاد دادوم فرستاد.
- ۴ و ایشان را امر فرموده، گفت: «ه‌آقایم، عیسو چنین گویند که بنده تو یعقوب عرض میکند بالابان ساکن شده، تا کنون توقف نمودم،
- و برای من گاو و الاغان و گوسفندان و غلامان و کنیزان حاصل شده است، و فرستادم تا آقای خود را آگاهی دهم و در نظرت التفات یابم.»
- پس قاصدان، نزد یعقوب برگشته، گفتند: «ز برادرت، عیسو رسیدیم و اینک با چهار صد نفر به استقبال تو می‌آید.»
- آنگاه یعقوب به نهایت ترسان و متحیر شده، کسانی را که با وی بودند با گوسفندان و گاو و شتران به دو دسته تقسیم نمود و گفت: «ر گاه عیسو به دسته اول برسد و آنها را بزند، همانا دسته دیگر را بیاید.»
- و یعقوب گفت: «ای خدای پدرم، ابراهیم و خدای پدرم، اسحاق، ای بهوه که به من گفتی به زمین و به مولد خویش برگرد و با تو احسان خواهم کرد.
- ۱۰ کتر هستم از جمیع لطفها و از همه وفایی که باینده خود کرده‌ای زیرا که با چو بدست خود از این اردن عبور کردم و الان) الک (دو گروه شده‌ام.
- ۱۱ اکنون مرا از دست برادرم، از دست عیسو رهایی ده زیرا که من از او می ترسم، مبادا بیاید و مرا بزند، یعنی مادر و فرزندان را، و تو گفتی هر آینه با تو احسان کنم و ذریت تو را مانند ریگ دریا سازم که از کثرت، آن را نتوان شمرد.»
- پس آن شب را در آنجا بسر برد و از آنچه بدستش آمد، ار مغانی برای برادر خود، عیسو گرفت:
- دویست ماده بز با بیست بز نر و دویست میش با بیست قوچ،
- وسی شتر شیرده با بیچه‌های آنها و چهل ماده گاو باده گاو نر و بیست ماده الاغ باده کره.
- و آنها را دسته دسته، جدا جدا به نوکران خود سپرد و به بندگان خود گفت: «پس روی من عبور کنید و در میان دستها فاصله بگذارید.»
- و نخستین را امر فرموده، گفت که «و ن برادرم عیسو به تور سد و از تو بر سیده، بگوید: از آن کیستی و کجا میروی و اینها که پیش توست از آن کیست؟
- بد و بگو: این از آن بنده است، یعقوب است، و پیشکشی است که برای آقایم، عیسو فرستاده شده است و اینک خودش نیز در عقب ماست.»
- و همچنین دو مین و سومین و همه کسانی را که از عقب آن دسته‌ها می‌رفتند، امر فرموده، گفت: «و ن به عیسو بر سید، بد و چنین گویند،

و نیز گوید: اینک بنده ات، یعقوب در عقب ماست.» زیرا گفت: «ضرب اورا بدین ار مغانی که پیش من می رود، فرو خواهم نشانید، و بعد چون روی اورا بینم، شاید مرا قبول فرماید.»

پس ارمغان، پیش از او عبور کرد و او آن شب را در خیمه گاه بسر برد.

و شبانگاه، خودش برخاست و دوزوجه و دو کنیز و یازده پسر خویش را برداشته، ایشان را از معبر بیوق عبور داد.

۲۳ ایشان را برداشت و از آن نهر عبور داد، و تمام ما می ملک خود را نیز عبور داد.

۲۴ و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می گرفت.

۲۵ و چون او دید که بروی غلبه نمی یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد، و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد.

۲۶ پس گفت: «راها کن زیرا که فجر می شکافد.» گفت: «امر ابرکت ندهی تو را رها نکنم.»

به وی گفت: «ام تو چیست؟» گفت: «عقوب.»

گفت: «زاین پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی.»

و یعقوب از او سوال کرده، گفت: «را از نام خود آگاه ساز.» گفت: «را اسم مرا امپرسی؟» و او را در آنجا برکت داد.

۳۰ و یعقوب آن مکان را «نیثیل» نامیده، گفت: «را خدا را رو بردیدم و جانم رستگار شد.»

و چون از «نوئیل» گذشت، آفتاب بروی طلوع کرد، و بر ران خود می لنگید.

۳۲ از این سبب بنی اسرائیل تا امروز عرق النساء را که در کف ران است، نمی خورند، زیرا کف ران یعقوب را در عرق النساء مس کرد.

### ملاقات عیسو و یعقوب

پس یعقوب چشم خود را باز کرده، دید که اینک عیسو می آید و چهار صد نفر با او. آنگاه فرزندان خود را به لیه و راحیل و دو کنیز تقسیم کرد.

۲ و کنیزان را با فرزندان ایشان پیش داشت و لیه را با فرزندان در عقب ایشان، و راحیل و یوسف را آخر.

۳ و خود در پیش ایشان رفته، هفت مرتبه رویه زمین نهاد تا به برادر خود رسید.

۴ اما عیسو دوان دوان به استقبال او آمد و او را در برگرفته، به آغوش خود کشید، و او را بوسید و هر دو بگریستند.

۵ و چشمان خود را باز کرده، زنان و فرزندان را دید و گفت: «این همراهان تو کیستند؟»

آنگاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیک شده، تعظیم کردند.

۷ و لیه با فرزندان نزدیک شده، تعظیم کردند. پس یوسف و راحیل نزدیک شده، تعظیم کردند.

۸ و او گفت: «ز تمامی این گروهی که بدان برخوردم، چه مقصود داری؟» گفت: «در نظر آقای خود التفات یابم.»

عیسو گفت: «ی برادرم را بسیار است، مال خود را نگاه دار.»

یعقوب گفت: «ی، بلکه اگر در نظرت التفات یافتام، پیشکش مرا از دستم قبول فرما، زیرا که روی تو را دیدم مثل دیدن روی خدا، و مرا منظور داشتی.»

۱۱ پس هدیه مرا که به حضورت آورده شد بپذیر، زیرا خدا به من احسان فرموده است و همه چیز دارم.» پس او را الحاح نمود تا پذیرفت.

۱۲ گفت: «وچ کرده، برویم و من همراه تو می آیم.»

گفت: «قایم آگاه است که اطفال نازکند و گوسفندان و گاوان شیرده نیز با من است، و اگر آنها را یک روز برانند، تمامی گله می میرند؛ پس آقایم پیشتر از بنده خود برود و من موافق قدم مواشی که دارم. و به حسب قدم اطفال، آهسته سفر می کنم، تا نزد آقای خود به سعیر برسم.»

عیسو گفت: «س بعضی از این کسانی را که با منند نزد تو می گذارم.» گفت: «ه لازم است، فقط در نظر آقای خود التفات یابم.»

در همان روز عیسو راه خود را پیش گرفته، به سعیر مراجعت کرد.

۱۷ و اما یعقوب به سکوت سفر کرد و خانهای برای خود بنا نمود و برای مواشی خود سایبانها ساخت. از این سبب آن موضع به «کوت» نامیده شد.

پس چون یعقوب از فدان آرام مراجعت کرد، به سلامتی به شهر شکیم، در زمین کنعان آمد، و در مقابل شهر فرود آمد.



- ۱۹ و آن قطعه زمینی را که خیمه خود را در آن زده بود از بنی حمور، پدر شکیم، به صد قسیط خرید.  
۲۰ و مذبحی در آنجا بنا نمود و آن را ایل الوهی اسرائیل نامید.

### ماجرای دینه

- پس دینه، دختر لیه، که او را برای یعقوب زاییده بود، برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت.  
۲ و چون شکیم بن حمور حوی که رئیس آن زمین بود، او را دید، او را برگرفت و با او هم خواب شده، وی را بی عصمت ساخت.  
۳ و دلش به دینه، دختر یعقوب، بسته شده، عاشق آن دختر گشت، و سخنان دل آویز به آن دختر گفت.  
۴ و شکیم به پدر خود، حمور خطاب کرده، گفت: «بن دختر را برای من به زنی بگیر.»  
و یعقوب شنید که دخترش دینه را بی عصمت کرده است. و چون پسرانش با مواشی او در صحرا بودند، یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیایند.  
۶ و حمور، پدر شکیم نزد یعقوب بیرون آمد تا به وی سخن گوید.  
۷ و چون پسران یعقوب این را شنیدند، از صحرا آمدند و غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افروخته شد، زیرا که با دختر یعقوب هم خواب شده، قباحتی در اسرائیل نموده بود و این عمل، نا کردنی بود.  
پس حمور ایشان را خطاب کرده، گفت: «ل پسر شکیم شیفته دختر شماست، او را به وی به زنی بدهید.  
۹ و با ما مصاهرت نموده، دختران خود را به ما بدهید و دختران ما را برای خود بگیرید.  
۱۰ و با ما ساکن شوید و زمین از آن شما باشد. در آن بمانید و تجارت کنید و در آن تصرف کنید.»  
و شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت: «ر نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه به من بگوئید، خواهم داد.  
۱۲ مهر و پیشکش هر قدر زیاد از من بخواهید، آنچه بگوئید، خواهم داد فقط دختر را به زنی به من بسپارید.»  
اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور به مکر سخن گفتند زیرا خواهر ایشان، دینه را بی عصمت کرده بود.  
۱۴ پس بدیشان گفتند: «بن کار را نمی توانیم کرد که خواهر خود را به شخصی نامختون بدهیم، چونکه این برای مانگ است.  
۱۵ لکن بدین شرط با شما همدستان میشویم اگر چون ما بشوید، که هر ذکوری از شما مختون گردد.  
۱۶ آنگاه دختران خود را به شما دهیم و دختران شما را برای خود بگیریم و با شما ساکن شده، یک قوم شویم.  
۱۷ اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و مختون نشوید، دختر خود را برداشته، از اینجا کوچ خواهیم کرد.»  
و سخنان ایشان بنظر حمور و بنظر شکیم بن حمور پسند افتاد.  
۱۹ و آن جوان در کردن این کار تاخیر نمود، زیرا که شیفته دختر یعقوب بود، و او از همه اهل خانه پدرش گرامی تر بود.  
۲۰ پس حمور و پسرش شکیم به دروازه شهر خود آمده، مردمان شهر خود را خطاب کرده، گفتند:  
«بن مردمان با ما مصالح اندیش هستند، پس در این زمین ساکن بشوند، و در آن تجارت کنند. اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است، دختران ایشان را به زنی بگیریم و دختران خود را بدیشان بدهیم.  
۲۲ فقط بدین شرط ایشان با ما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شده، یک قوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود، چنانکه ایشان مختونند.  
۲۳ آیا مواشی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند، از آن ما نمی شود؟ فقط با ایشان همدستان شویم تا با ما ساکن شوند.»  
پس همه کسانی که به دروازه شهر او در آمدند، به سخن حمور و پسرش شکیم رضا دادند، و هر ذکوری از آنانی که به دروازه شهر او در آمدند، مختون شدند.  
۲۵ و در روز سوم چون در دمند بودند، دو پسر یعقوب، شمعون و لوی، برادران دینه، هر یکی شمشیر خود را گرفته، دلیرانه بر شهر آمدند و همه مردان را کشتند.  
۲۶ و حمور و پسرش شکیم راه دم شمشیر کشتند، و دینه را از خانه شکیم برداشته، بیرون آمدند.  
۲۷ و پسران یعقوب بر کشتگان آمده، شهر را غارت کردند، زیرا خواهر ایشان را بی عصمت کرده بودند.  
۲۸ و گلها و درمها و الاغها و آنچه در شهر و آنچه در صحرا بود، گرفتند.  
۲۹ و تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان را به اسیری بردند. و آنچه در خانهها بود تاراج کردند.

۳۰ پس یعقوب به شمعون و لای گفت: «را به اضطراب انداختید، و مرا نزد سکنه این زمین، یعنی کنعانیان و فرزندان مکروه ساختید، و من در شماره قلیل، همانا بر من جمع شوند و مرا بزنند و من با خانها هم هلاک شوم.»  
گفتند: «یا او با خواهر ما مثل فاحشه عمل کند؟»

### باز گشت یعقوب به بیت ئیل

و خدا به یعقوب گفت: «رخاسته، به بیت ئیل برآی، و در آنجا ساکن شو و آنجا برای خدایی که بر تو ظاهر شد، وقتی که از حضور برادرت، عیسو فرار کردی، مذبحی بساز.»  
پس یعقوب به اهل خانه و همه کسانی که با وی بودند، گفت: «دایان بیگانه‌های را که در میان شماست، دور کنید، و خویشان را طاهر سازید، و رخت‌های خود را عوض کنید.  
۳ تا بر خاسته، به بیت ئیل برویم و آنجا برای آن خدایی که در روز تنگی من، مرا اجابت فرمود و در راهی که رفتم با من میبود، مذبحی بسازم.»  
آنگاه همه خدایان بیگانه را که در دست ایشان بود، به یعقوب دادند، با گوشواره‌هایی که در گوش‌های ایشان بود. و یعقوب آنها را زیر بلوطی که در شکم بود دفن کرد.

۵ پس کوچ کردند، و خوف خدا بر شهرهای گرداگرد ایشان بود، که بنی یعقوب را تعاقب نکردند.  
۶ و یعقوب به لوز که در زمین کنعان واقع است، و همان بیت ئیل باشد، رسید. او با تمامی قوم که با وی بودند.  
۷ و در آنجا مذبحی بنا نمود و آن مکان را «یل بیت ئیل» نامید. زیرا در آنجا خدا بروی ظاهر شده بود، هنگامی که از حضور برادر خود میگریخت.  
و دوبره دایه رفته مرد. و او را زیر درخت بلوط تحت بیت ئیل دفن کردند، و آن را «لون باکوت» نامید.  
و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد، وقتی که از فدان آرام آمد، و او را برکت داد.  
۱۰ و خدا به وی گفت: «ام تو یعقوب است اما بعد از این نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود.» پس او را اسرائیل نام نهاد.

۱۱ و خدا وی را گفت: «ن خدای قادر مطلق هستم. بار و رو کثیر شو. امتی و جماعتی از امتها از تو بوجود آیند، و از صلب تو پادشاهان پدید شوند.  
۱۲ و زمینی که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو دهم؛ و به ذریت بعد از تو، این زمین را خواهم داد.»  
پس خدا از آنجایی که با وی سخن گفت، از نزد وی صعود نمود.  
و یعقوب ستونی برپا داشت، در جایی که با وی تکلم نمود. ستونی از سنگ و هدیه‌های ریختنی بر آن ریخت، و آن را به روغن تدهین کرد.  
۱۵ پس یعقوب آن مکان را، که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود، «یت ئیل» نامید.

### مرگ راحیل و اسحاق

پس، از «یت ئیل» کوچ کردند. و چون اندک مسافتی مانده بود که به افراشته برسند، راحیل را وقت وضع حمل رسید، و زاییدنش دشوار شد.  
۱۷ و چون زاییدنش دشوار بود، قابله وی را گفت: «ترس زیرا که این نیز برایت پسر است.»  
و در حین جان کندن، زیرا که مرد، پسر را «ن اوئی» نام نهاد، لکن پدرش وی را «ن یامین» نامید.  
پس راحیل وفات یافت، و در راه افراشته که بیت لحم باشد، دفن شد.  
۲۰ و یعقوب بر قبر وی ستونی نصب کرد، که آن تا امروز ستون قبر راحیل است.  
۲۱ پس اسرائیل کوچ کرد، و خیمه خود را بدان طرف برج عیدرز.  
۲۲ و در حین سکونت اسرائیل در آن زمین، رو بین رفته، با کنیز پدر خود، بلهه، همخواب شد. و اسرائیل این را شنید. و بنی یعقوب دوازده بودند:  
پسران لیه: زو بین نخست زاده یعقوب و شمعون و لای و یهودا و یسا کار و زبولون.  
۲۴ و پسران راحیل: یوسف و بن یامین.  
۲۵ و پسران بلهه کنیز راحیل: دان و نفتالی.

- ۲۶ و پسران زلفه، کنیزلیه: جاد و اشیر. اینانند پسران یعقوب، که در فدان آرام برای او متولد شدند.  
 و یعقوب نزد پدر خود، اسحاق، در مری آمد، به قریه اربع که حبرون باشد، جایی که ابراهیم و اسحاق غربت گزیدند.  
 ۲۸ و عمر اسحاق صد و هشتاد سال بود.  
 ۲۹ و اسحاق جان سپرد و مرد، و پیر و سالخورده به قوم خویش پیوست. و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند.

### نسل عیسو

- و پیدایش عیسو که ا دو م باشد، این است:  
 عیسو زنان خود را از دختران کنعانیان گرفت: یعنی عاده دختر ایلون حتی، و اهو لیبا مه دختر عنی، دختر صبعون حوی،  
 و بسمه دختر اسماعیل، خواهر نیاوت.  
 ۴ و عاده، الیفاز را برای عیسو زاید، و بسمه، رعوثیل را بزاد،  
 و اهو لیبا مه یعوش، و یعلام و قورح را زاید. اینانند پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولد شدند.  
 ۶ پس عیسو زنان و پسران و دختران و جمیع اهل بیت، و مواشی و همه حیوانات، و تمامی اند و خسته خود را که در زمین کنعان اند و خسته  
 بود، گرفته، از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیگر گرفت.  
 ۷ زیرا که اموال ایشان زیاد بود از آنکه با هم سکونت کنند. و زمین غربت ایشان بسبب مواشی ایشان گنجایش ایشان نداشت.  
 ۸ و عیسو در جبل سعیر ساکن شد. و عیسو همان ا دو م است.  
 و این است پیدایش عیسو پدر ا دو م در جبل سعیر:  
 اینست نامهای پسران عیسو: الیفاز پسر عاده، زن عیسو، و رعوثیل، پسر بسمه، زن عیسو.  
 ۱۱ و بنی الیفاز: تیمان و او مار و صفوا و جعتام و قناز بودند.  
 ۱۲ و تمناع، کنیز الیفاز، پسر عیسو بود. وی عمالقی را برای الیفاز زاید. اینانند پسران عاده زن عیسو.  
 ۱۳ و اینانند پسران رعوثیل: نخت و زارع و شمه و مزه. اینانند پسران بسمه زن عیسو.  
 ۱۴ و اینانند پسران اهو لیبا مه دختر عنی، دختر صبعون، زن عیسو که یعوش و یعلام و قورح را برای عیسو زاید.  
 اینانند امرای بنی عیسو: پسران الیفاز نخست زاده عیسو، یعنی امیر تیمان و امیر او مار و امیر صفوا و امیر قناز،  
 و امیر قورح و امیر جعتام و امیر عمالقی. اینانند امرای الیفاز در زمین ا دو م. اینانند پسران عاده.  
 و اینان پسران رعوثیل بن عیسو میباشند: امیر نخت و امیر زارع و امیر شمه و امیر مزه. اینها امرای رعوثیل در زمین ا دو م بودند.  
 اینانند پسران بسمه زن عیسو.  
 و اینانند بنی اهو لیبا مه زن عیسو: امیر یعوش و امیر یعلام و امیر قورح. اینها امرای اهو لیبا مه دختر عنی، زن عیسو میباشند.  
 ۱۹ اینانند پسران عیسو که ا دو م باشد و اینها امرای ایشان میباشند.  
 و اینانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین بودند، یعنی: لوطان و شوبال و صبعون و عنی،  
 و دیشون و ایصر و دیشان. اینانند امرای حوریان و پسران سعیر در زمین ا دو م.  
 و پسران لوطان: حوری و هیمام بودند و خواهر لوطان تمناع، بود.  
 ۲۳ و اینانند پسران شوبال: علوان و منحت و عیبال و شفقو و او نام.  
 ۲۴ و اینانند بنی صبعون: ایه و عنی. همین عنی است که چشمه های آب گرم را در صحرا پیدا نمود، هنگامی که الاغهای پدر  
 خود، صبعون را می چرانید.  
 ۲۵ و اینانند اولاد عنی: دیشون و اهو لیبا مه دختر عنی.  
 ۲۶ و اینانند پسران دیشان: حمدان و اشبان و بتران و کران.  
 ۲۷ و اینانند پسران ایصر: بلهان و زعوان و عقان.  
 ۲۸ اینانند پسران دیشان: عوص و اران.  
 اینها امرای حوریانند: امیر لوطان و امیر شوبال و امیر صبعون و امیر عنی،  
 امیر دیشون و امیر ایصر و امیر دیشان. اینها امرای حوریانند به حسب امرای ایشان در زمین سعیر.  
 پادشاهان ا دو م  
 و اینانند پادشاهانی که در زمین ا دو م سلطنت کردند، قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند:  
 و بالعم بن بعور در ا دو م پادشاهی کرد، و نام شهر او دینا به بود.

- ۳۳ و بالغ مرد، و در جایش یوباب بن زارح از بصره سلطنت کرد.
- ۳۴ و یوباب مرد، و در جایش حوشام از زمین تیمانی پادشاهی کرد.
- ۳۵ و حوشام مرد، و در جایش هداد بن بداد، که در صحرای موآب، مدیان را شکست داد، پادشاهی کرد، و نام شهر او عویت بود.
- ۳۶ و هداد مرد، و در جایش سمله از مسریقه پادشاهی نمود.
- ۳۷ و سمله مرد، و شاول از حوبوت نهر در جایش پادشاهی کرد.
- ۳۸ و شاول مرد، و در جایش بعل حانان بن عکبور سلطنت کرد.
- ۳۹ و بعل حانان بن عکبور مرد، و در جایش، هدار پادشاهی کرد. و نام شهرش فاعو بود، و زانش مسمی به مهیطبئیل دختر مطرد، دختر میذاهب بود.
- و اینست نامهای امرای عیسو، حسب قبائل ایشان و اماکن و نامهای ایشان: امیر تمناع و امیر علوه و امیر یتیت، و امیر اهلویامه و امیر ایله و امیر فینون، و امیر قناز و امیر تیمان و امیر مبصار، و امیر مجد یثیل و امیر عیرام. اینان امرای ادومند، حسب مساکن ایشان در زمین ملک ایشان. همان عیسو پدرا دوم است.

### روای یوسف

- و یعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین کنعان ساکن شد.
- ۲ این است پدایش یعقوب. چون یوسف هفده ساله بود، گله را برادران خود چوپانی میکرد. و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه، زنان پدرش، میبود. و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خبر میداد.
- ۳ و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود، و برایش ردایی بلند ساخت.
- ۴ و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد، از او کینه داشتند، و نمی توانستند با وی به سلامتی سخن گویند.
- ۵ و یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود بازگفت. پس بر کینه او افزودند. و بدیشان گفت: «بن خوابی را که دیدهام، بشنوید: اینک مادر مرزعه با فقهها میبستیم، که ناگاه با فقه من بر پاشده، بایستاد، و با فقههای شما گرد آمده، به با فقه من سجده کردند.»
- برادرانش به وی گفتند: «یافی الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟» و بسبب خوابها و سخنانش بر کینه او افزودند.
- ۹ از آن پس خوابی دیگر دید، و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: «ینک باز خوابی دیدهام، که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند.»
- و پدر و برادران خود را خبر داد، و پدرش او را توبیخ کرده، بوی گفت: «بن چه خوابی است که دیدهای؟ آیا من و مادرت و برادرانت حقیقت خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم نمود؟»
- و برادرانش بر او حسد بردند، و اما پدرش، آن امر را در خاطر نگاه داشت.
- فروش یوسف
- و برادرانش برای چوپانی گله پدر خود، به شکیم رفتند.
- ۱۳ و اسرائیل به یوسف گفت: «یا برادرانت در شکیم چوپانی نمی کنند، بیاتاتو را نزد ایشان بفرستم.» وی را گفت: «بیک.»
- او را گفت: «لان برو و سلامتی برادران و سلامتی گله را بین و نزد من خبر بیاور.» و او را از وادی حبرون فرستاد، و به شکیم آمد.
- ۱۵ و شخصی به او بر خورد، و اینک، او در صحرا آواره میبود، پس آن شخص از او پرسیده، گفت: «ه میطلبی؟»
- گفت: «بن برادران خود را میجویم، مرا خبر ده که کجا چوپانی میکنند.»
- آن مرد گفت: «ز اینچار وانه شدند، زیرا شنیدیم که می گفتند: به دو تان میرویم.» پس یوسف از عقب برادران خود رفته، ایشان را در دو تان یافت.
- ۱۸ و او را از دو دیدند، و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید، با هم توطئه دیدند که او را بکشند.
- و به یکدیگر گفتند: «ینک این صاحب خوابها میآید.
- ۲۰ اکنون بیایید او را بکشیم، و به یکی از این چاهها بیندازیم، و گوئیم جانوری درنده او را خورد. و بینیم خوابهایش چه میشود.»
- لیکن روبین چون این را شنید، او را از دست ایشان رهانیده، گفت: «و رانکشیم.»

پس رو بین بدیشان گفت: «ون مریزید، اورادراین چاه که در صحراست، بیندازید، و دست خود را بر او دراز مکنید.» تا اورا از دست ایشان رهانیده، به پدر خود رد نماید.

۲۳ و به مجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود، رختش را یعنی آن ردای بلند را که در برداشت، از او کندند.

۲۴ و او را گرفته، در چاه انداختند، اما چاه، خالی و بی آب بود.

پس برای غذا خوردن نشستند، و چشمان خود را باز کرده، دیدند که ناگاه قافله اسماعیلیان از جلعاد میرسد، و شتران ایشان کتیرا و بلسان و لادن، بار دارند، و میروند تا آنهارا به مصر ببرند.

۲۶ آنگاه یهودا به برادران خود گفت: «را در خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟

بیایید او را به این اسماعیلیان بفروشیم، و دست ما بروی نباشد، زیرا که او برادر و گوشت ماست.» پس برادرانش بدین رضادادند.

و چون تجار مدیانی در گذر بودند، یوسف را از چاه کشیده، بر آوردند، و یوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. پس یوسف را به مصر بردند.

۲۹ و رو بین چون به سر چاه برگشت، و دید که یوسف در چاه نیست، جامه خود را چاک زد،

و نزد برادران خود باز آمد و گفت: «فل نیست و من کجا بروم؟»

پس ردای یوسف را گرفتند، و بزنی را کشته، ردا را در خونش فرو بردند.

۳۲ و آن ردای بلند را فرستادند و به پدر خود رسانیده، گفتند: «بن رایا فهمیم، تشخیص کن که ردای پسر ت است یا نه.»

پس آن را شناخته، گفت: «دای پسر من است! جانوری درنده او را خورده است، و یقین یوسف دریده شده است.»

و یعقوب رخت خود را پاره کرده، پلاس در بر کرد، و روزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت.

۳۵ و همه پسران و همه دخترانش به تسلی او برخاستند. اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «و گوار نزد پسر خود به گور فرود میروم.»

پس پدرش برای وی همی گریست.

۳۶ اما مدیانیان، یوسف را در مصر، به فوطیفار که خواجه فرعون و سردار افواج خاصه بود، فروختند.

### ماجرای یهودا و تamar

و واقع شد در آن زمان که یهودا از نزد برادران خود رفته، نزد شخصی عدلامی، که حیره نام داشت، مهمان شد.

۲ و در آنجا یهودا، دختر مرد کنعانی را که مسمی به شوعه بود، دید و او را گرفته، بدو درآمد.

۳ پس آبتن شده، پسری زاید و او را عیر نام نهاد.

۴ و بار دیگر آبتن شده، پسری زاید و او را اونان نامید.

۵ و باز هم پسری زاید، او را شیله نام گذارد. و چون او را زاید، یهودا در کزيب بود.

و یهودا، زنی مسمی به تamar، برای نخست زاده خود عیر گرفت.

۷ و نخست زاده یهودا، عیر، در نظر خداوند شری بود، و خداوند او را بمیراند.

۸ پس یهودا به اونان گفت: «ه زن برادرت در آیی، و حق برادر شوهری را بجا آورده، نسلی برای برادر خود پیدا کن.»

لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود، هنگامی که به زن برادر خود درآمد، بر زمین انزال کرد، تا نسلی برای برادر خود ندهد.

۱۰ و این کار او در نظر خداوند ناپسند آمد، پس او را نیز بمیراند.

۱۱ و یهودا به عروس خود، تamar گفت: «رخانه پدرت بیوه بنشین تا پسر م شیله بزرگ شود.» زیرا گفت: «بادا او نیز مثل برادرانش بمیرد.» پس تamar رفته، در خانه پدر خود ماند.

۱۲ و چون روزها سپری شد، دختر شوعه زن یهودا مرد. و یهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیره عدلامی، نزد پشمچینان گله خود، به تمه آمد.

و به تamar خبر داده، گفتند: «ینک پدر شوهرت برای چیدن پشم گله خویش، به تمه میاید.»

پس رخت بیوگی را از خویشتن بیرون کرده، برقی به رو کشیده، خود را در چادری پوشید، و به دروازه عینام که در راه تمه است،

بنشست. زیرا که دید شیله بزرگ شده است، و او را به وی به زنی ندادند.

۱۵ چون یهودا او را بدید، وی را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشیده بود.

پس از راه به سوی او میل کرده، گفت: «یا تابه تو در آیم.» زیرا ندانست که عروس اوست. گفت: «راچه میدهی تابه من در آیی.»

گفت: «زغالهای از گله میفرستم.» گفت: «یا گرومی دهی تا بفرستی.»

گفت: «وراچه گرودهم.» گفت: «هر روز نار خود را و عصبانی که در دست داری.» پس به وی داد، و بدو درآمد، و او از وی آبتن شد.

۱۹ و بر خاسته، برفت. و برقع را از خود برداشته، رخت بیوگی پوشید.

و یهود از غله را به دست دوست عدلامی خود فرستاد، تا گرو را از دست آن زن بگیرد، اما او را نیافت.

۲۱ و از مردمان آن مکان پرسیده، گفت: «ن فاحشهای که سر راه عینایم نشسته بود، کجاست؟» گفتند: «احشهای در اینجا نبود.»

پس نزد یهود برگشته، گفت: «و را نیافتم، و مردمان آن مکان نیز میگویند که فاحشهای در اینجا نبود.»

یهودا گفت: «گذار برای خود نگاه دارد، مبادا رسوا شویم. اینک بزغاله را فرستادم و تو او را نیافتی.»

و بعد از سه ماه یهود از اخبار داده، گفتند: «روس تو تا مار، زنا کرده است و اینک از زنان نیز آبتن شده.» پس یهودا گفت: «ی را بیرون آرید تا سوخته شود!»

چون او را بیرون میآوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده، گفت: «ز مالک این چیزها آبتن شدهام، و گفت: «شخیص کن که این

مهر و زنا و عصا از آن کیست.»

و یهود آنها را شناخت، و گفت: «و از من بیگانه تراست، زیرا که او را به پسر خود شبیه ندادم. و بعد او را دیگر شناخت.

و چون وقت وضع حملش رسید، اینک تو امان در رحمش بودند.

۲۸ و چون میزاید، یکی دست خود را بیرون آورد که در حال قابله ریسمانی قرمز گرفته، بردستش بست و گفت: «بن اول بیرون آمد.»

و دست خود را باز کشید. و اینک برادرش بیرون آمد و قابله گفت: «گونه شکافتی، این شکاف بر تو باد.» پس او را فارص نام نهاد.

۳۰ بعد از آن برادرش که ریسمان قرمز را بردست داشت بیرون آمد، و او را از رح نامید.

### یوسف در خانه فوطیفار

اما یوسف را به مصر بردند، و مردی مصری، فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند، خرید.

۲ و خداوند با یوسف میبود، و او مردی کامیاب شد، و در خانه آقای مصری خود ماند.

۳ و آقایش دید که خداوند با وی میباید، و هر آنچه او میکند، خداوند در دستش راست میآورد.

۴ پس یوسف در نظروی التفات یافت، و او را خدمت میکرد، و او را به خانه خود برگاشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد.

۵ و واقع شد بعد از آنکه او را بر خانه و تمام مایملک خود گماشته بود، که خداوند خانه آن مصری را بسبب یوسف برکت داد، و برکت خداوند بر همه اموالش، چه در خانه و چه در صحرا بود.

۶ و آنچه داشت به دست یوسف وا گذاشت، و از آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که میخورد. و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود.

و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: «امن هم خواب شو.»

اما او با نموده، به زن آقای خود گفت: «ینک آقایم از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، و آنچه دارد، به دست من سپرده است.

۹ بزرگتری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو، چون زوجه او میباشی، پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟»

و اگر چه هر روز به یوسف سخن میگفت، به وی گوش نمی گرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند.

و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تابه شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود.

۱۲ پس جامه او را گرفته، گفت: «امن بخواب.» اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت.

و چون او دید که رخت خود را به دست وی ترک کرد و از خانه گریخت،



مردان خانه را صدا زد، و بدیشان بیان کرده، گفت: «نگرید، مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند، و نزد من آمد تا با من بخوابد، و به آواز بلند فریاد کردم،

و چون شنید که به آواز بلند فریاد بر آوردم، جامه خود را نزد من وا گذارده، فرار کرد و بیرون رفت.»  
پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقايش به خانه آمد.

۱۷ و به وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: «ن غلام عبرانی که برای ما آورده‌ای، نزد من آمد تا مرا مسخره کند، و چون به آواز بلند فریاد بر آوردم، جامه خود را پیش من رها کرده، بیرون گریخت.»

پس چون آقايش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: «لامت به من چنین کرده است،» خشم او فروخته شد.

۲۰ و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانهای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند.

۲۱ اما خداوند یوسف میبود و بروی احسان میفرمود، و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد.

۲۲ و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، به دست یوسف سپرد. و آنچه در آنجا میکردند، او کننده آن بود.

۲۳ و داروغه زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه نمی کرد، زیرا خداوند با وی میبود و آنچه را که او میکرد، خداوند راست میآورد.

### تعبیر خواب ساقی و خباز فرعون

و بعد از این امور، واقع شد که ساقی و خباز پادشاه مصر، به آقای خویش، پادشاه مصر خطا کردند.

۲ و فرعون به دو خواجه خود، یعنی سردار ساقیان و سردار خبازان غضب نمود.

۳ و ایشان را در زندان رئیس افواج خاصه، یعنی زندانی که یوسف در آنجا محبوس بود، انداخت.

۴ و سردار افواج خاصه، یوسف را برایشان گماشت، و ایشان را خدمت میکرد، و مدتی در زندان ماندند.

۵ و هر دو در یک شب خوابی دیدند، هر کدام خواب خود را. هر کدام موافق تعبیر خود، یعنی ساقی و خباز پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند.

۶ با مدادان چون یوسف نزد ایشان آمد، دید که اینک ملول هستند.

۷ پس، از خواجه‌های فرعون، که با وی در زندان آقای او بودند، پرسیده، گفت: «مر و چرا روی شما غمگین است؟»

به وی گفتند: «و ابی دیده‌ایم و کسی نیست که آن را تعبیر کند.» یوسف بدیشان گفت: «یا تعبیرها از آن خدا نیست؟ آن راه من باز گویند.»

آنگاه رئیس ساقیان، خواب خود را به یوسف بیان کرده، گفت: «رخواب من، اینک تا کی پیش روی من بود.

۱۰ و در تاک سه شاخه بود و آن بشکفت، و گل آورد و خوشه‌هایش انگور رسیده داد.

۱۱ و جام فرعون در دست من بود. و انگورها را چیده، در جام فرعون فشردم، و جام را به دست فرعون دادم.»

یوسف به وی گفت: «عبیرش اینست، سه شاخه سه روز است.

۱۳ بعد از سه روز، فرعون سر تور را برافرازد و به منصبت باز نگارد، و جام فرعون را به دست وی دهی به رسم سابق، که ساقی او بودی.

۱۴ و هنگامی که برای تو نیکو شود، مرا یاد کن و به من احسان نموده، احوال مرا نزد فرعون مذکور ساز، و مرا از این خانه بیرون آور،

زیرا که فی الواقع از زمین عبرانیان دزدیده شده‌ام، و اینچنان نیز کاری نکرده‌ام که مرا در سیاه چال افکنند.»

اما چون رئیس خبازان دید که تعبیر، نیکو بود، به یوسف گفت: «ن نیز خوابی دیده‌ام، که اینک سه سبد نان سفید بر سر من است،

و در سبد زبرین هر قسم طعام برای فرعون از پیشه خباز میباشد و مرغان، آن را از سبیدی که بر سر من است، میخورند.»

یوسف در جواب گفت: «عبیرش این است، سه سبد سه روز میباشد.

۱۹ و بعد از سه روز فرعون سر تور از تور بردارد و تور را بردار و بیاویزد، و مرغان، گوشتت را از تو بخورند.»

پس در روز سوم که یوم میلاد فرعون بود، ضیافتی برای همه خدام خود ساخت، و سر رئیس ساقیان و سر رئیس خبازان را در میان

نوکران خود برافراشت.

۲۱ اما رئیس ساقیان راه ساقی گریش باز آورد، و جام را به دست فرعون داد.

۲۲ و اما رئیس خبازان راه دار کشید، چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود.

۲۳ لیکن رئیس ساقیان، یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد.

### تعبیر خواب فرعون

و واقع شد، چون دو سال سپری شد، که فرعون خوابی دید که اینک بر نگار نهراستاده است.



- ۲ که ناگاه از نهر، هفت گاو خوب صورت و فربه گوشت برآمده، بر مرغزار می چریدند.
- ۳ و اینک هفت گاو دیگر، بد صورت و لاغر گوشت، در عقب آنها از نهر برآمده، به پهلوی آن گاو اول به کنار نهر ایستادند.
- ۴ و این گاو زشت صورت و لاغر گوشت، آن هفت گاو خوب صورت و فربه را فرو بردند. و فرعون بیدار شد.
- و باز بخسبید و دیگر باره خوابی دید، که اینک هفت سنبله پرو نیکو بر یک ساق بر می آید.
- ۶ و اینک هفت سنبله لاغر، از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها میروید.
- ۷ و سنبله های لاغر، آن هفت سنبله فربه و پر را فرو بردند، و فرعون بیدار شده، دید که اینک خوابی است.
- ۸ صبحگاهان دلش مضطرب شده، فرستاد و همه جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند، و فرعون خوابهای خود را بدیشان بازگفت. اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعبیر کند.
- آنگاه رئیس ساقیان به فرعون عرض کرده، گفت: «مروز خطایای من بخاطر آمد.
- ۱۰ فرعون بر غلامان خود غضب نموده، مرابار رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه، حبس فرمود.
- ۱۱ و من و او در یک شب، خوابی دیدیم، هر یک موافق تعبیر خواب خود، خواب دیدیم.
- ۱۲ و جوانی عبرانی در آنجا با ما بود، غلام سردار افواج خاصه. و خوابهای خود را نزد او بیان کردیم و او خوابهای ما را برای ما تعبیر کرد، هر یک را موافق خوابش تعبیر کرد.
- ۱۳ و به عینه موافق تعبیری که برای ما کرد، واقع شد. مرابه منضم باز آورد، و او را به دار کشید.»
- آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را خواند، و او را به زودی از زندان بیرون آوردند. و صورت خود را تراشیده، رخت خود را عوض کرد، و به حضور فرعون آمد.
- ۱۵ فرعون به یوسف گفت: «وای دیدهام و کسی نیست که آن را تعبیر کند، و در باره تو شنیدم که خواب میشنوی تا تعبیرش کنی.»
- یوسف فرعون را به پاسخ گفت: «زمن نیست، خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهد داد.»
- و فرعون به یوسف گفت: «رخواب خود دیدم که اینک به کنار نهر ایستادهام، و ناگاه هفت گاو فربه گوشت و خوب صورت از نهر برآمده، بر مرغزار میچرند.
- ۱۹ و اینک هفت گاو دیگر زبون و بسیار زشت صورت و لاغر گوشت، که در تمامی زمین مصر بدان زشتی ندیده بودم، در عقب آنها بر می آیند.
- ۲۰ و گاو اول لاغر زشت، هفت گاو فربه اول را میخورند.
- ۲۱ و چون به شکم آنها فرو رفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند، زیرا که صورت آنها مثل اول زشت ماند. پس بیدار شدم.
- ۲۲ و باز خوابی دیدم که اینک هفت سنبله پرو نیکو بر یک ساق بر می آید.
- ۲۳ و اینک هفت سنبله خشک بار یک و از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها میروید.
- ۲۴ و سنابل لاغر، آن هفت سنبله نیکو را فرو میبرد. و جادوگران را گفتم، لیکن کسی نیست که برای من شرح کند.»
- یوسف به فرعون گفت: «واب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را خبر داده است.
- ۲۶ هفت گاو نیکو هفت سال باشد و هفت سنبله نیکو هفت سال. همانا خواب یکی است.
- ۲۷ و هفت گاو لاغر زشت، که در عقب آنها بر آمدند، هفت سال باشد. و هفت سنبله خالی از باد شرقی پژمرده، هفت سال فقط میباشد.
- ۲۸ سخنی که به فرعون گفتم، این است: آنچه خدای کند به فرعون ظاهر ساخته است.
- ۲۹ همانا هفت سال فراوانی بسیار، در تمامی زمین مصر می آید.
- ۳۰ و بعد از آن، هفت سال فقط پدید آید. و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود. و فقط، زمین را تباه خواهد ساخت.
- ۳۱ و فراوانی در زمین معلوم نشود بسبب قحطی که بعد از آن آید، زیرا که به غایت سخت خواهد بود.
- ۳۲ و چون خواب به فرعون دو مرتبه مکرر شد، این است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده، و خدا آن را به زودی پدید خواهد آورد.
- ۳۳ پس اکنون فرعون میباید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده، و او را بر زمین مصر بگارد.
- ۳۴ فرعون چنین بکند، و ناظران بر زمین بگارد، و در هفت سال فراوانی، خمس از زمین مصر بگیرد.

۳۵ و همه ما کولات این سالهای نیکورا که میآید جمع کنند، و غله را از بردست فرعون ذخیره نمایند، و خوراک در شهرها نگاه دارند. ۳۶ تا خوراک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود، مبادا زمین از قحط تباه گردد.» پس این سخن بنظر فرعون و بنظر همه بندگانش پسند آمد.

۳۸ فرعون به بندگان خود گفت: «یا کسی را مثل این توانم یافت، مردی که روح خدا در وی است؟»  
 و فرعون به یوسف گفت: «و نکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست.»  
 ۴۰ تو بر خانه من باش، و به فرمان تو، تمام قوم من منتظم شوند، جز اینکه بر تخت از تو بزرگتر باشم.»

#### منصب والای یوسف

و فرعون به یوسف گفت: «دانکه تو را بر تمامی زمین مصر گماشتم.»

و فرعون انگشتر خود را از دست خویش بیرون کرده، آن را بر دست یوسف گذاشت، و او را به گنجان نازک آراسته کرد، و طوقی زرین بر گردنش انداخت.

۴۳ و او را بر عرابه دومین خود سوار کرد، و پیش رویش ندامی کردند که «انوزنید»! پس او را بر تمامی زمین مصر برگماشت.

۴۴ فرعون به یوسف گفت: «ن فرعون هستم، و بدون تو هیچکس دست یابای خود را در کل ارض مصر بلند نکند.»

و فرعون یوسف را صفات فعیج نامید، و اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون را بدو به زنی داد، و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت. و یوسف سی ساله بود وقتی که به حضور فرعون، پادشاه مصر بایستاد، و یوسف از حضور فرعون بیرون شده، در تمامی زمین مصر گشت. ۴۷ و در هفت سال فراوانی، زمین محصول خود را به کثرت آورد.

۴۸ پس تمامی ما کولات آن هفت سال را که در زمین مصر بود، جمع کرد، و خوراک را در شهرها ذخیره نمود، و خوراک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت.

۴۹ و یوسف غله بیکران بسیار، مثل ریگ دریا ذخیره کرد، تا آنکه از حساب باز ماند، زیرا که از حساب زیاده بود.

۵۰ و قبل از وقوع سالهای قحط، دو پسر برای یوسف زاییده شد، که اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد.

۵۱ و یوسف نخست زاده خود را منسی نام نهاد، زیرا گفت: «دامر از تمامی مشقتم و تمامی خانه پدرم فراموشی داد.»  
 و دومین را فرایم نامید، زیرا گفت: «دامر از زمین مذلمم بار آور گردانید.»

و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود، سپری شد.

۵۴ و هفت سال قحط، آمدن گرفت، چنانکه یوسف گفته بود. و قحط در همه زمینها پدید شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود.

۵۵ و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد، قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند. و فرعون به همه مصریان گفت: «زاد یوسف بروید و آنچه او به شما گوید، بکنید.»

پس قحط، تمامی روی زمین را فرو گرفت، و یوسف همه انبارها را باز کرده، به مصریان میفروخت، و قحط در زمین مصر سخت شد.

۵۷ و همه زمینها به جهت خرید غله نزد یوسف به مصر آمدند، زیرا قحط بر تمامی زمین سخت شد.

#### دیدار یوسف با برادران

و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است، پس یعقوب به پسران خود گفت: «را به یکدیگر مینگرید؟»  
 و گفت: «ینک شنیدهام که غله در مصر است، بدانجا بروید و برای ما از آنجا بخرید، تازیبست کنیم و نمیریم.»

پس ده برادر یوسف برای خریدن غله به مصر فرود آمدند.

۴ و اما بنیامین، برادر یوسف را یعقوب با برادرانش نفرستاد، زیرا گفت مبادا از یانی بدو رسد.

۵ پس بنیاسرائیل در میان آنانی که میآمدند، به جهت خرید آمدند، زیرا که قحط در زمین کنعان بود.

و یوسف حاکم ولایت بود، و خود به همه اهل زمین غله میفروخت. و برادران یوسف آمده، روبه زمین نهاده، او را سجده کردند. ۷ چون یوسف برادران خود را دید، ایشان را بشناخت، و خود را بدیشان بیگانه نموده، آنها را به درشتی، سخن گفت و از ایشان پرسید: «ز کجا آمدهاید؟» گفتند: «ز زمین کنعان تا خوراک بخریم.»

و یوسف برادران خود را شناخت، لیکن ایشان او را شناختند.

۹ و یوسف خوابها را که درباره ایشان دیده بود، بیاد آورد. پس بدیشان گفت: «ما جاسوسانید، و به جهت دیدن عریانی زمین آمدهاید.»

بدو گفتند: «ه، یاسیدی! بلکه غلامانت به جهت خریدن خوراک آمده‌اند.  
 ۱۱ ماهمه پسران یک شخص هستیم. ما مردمان صادقیم؛ غلامانت، جاسوس نیستند.»  
 بدیشان گفت: «ه، بلکه به جهت دیدن عریانی زمین آمده‌اید.»  
 گفتند: «لامانت دوازده برادرند، پسران یک مرد در زمین کنعان. و اینک کوچکتر، امروز نزد پدر ماست، و یکی نایاب شده است.»  
 یوسف بدیشان گفت: «میں است آنچه به شما گفتم که جاسوسانید! بدینطور آزموده می‌شود: به حیات فرعون از اینجا بیرون نخواهید رفت، جز اینکه برادر کهنتر شما در اینجا بیاید.  
 ۱۶ یک نفر از خودتان بفرستید، تا برادر شمارا بیاورد، و شما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق باشماست یا نه، والا به حیات فرعون جاسوسانید!»  
 پس ایشان را با هم سه روز در زندان انداخت.  
 و روز سوم یوسف بدیشان گفت: «این را بکنید و زنده باشید، زیرا من از خدا می‌ترسم:  
 هر گاه شما صادق هستید، یک برادر از شما در زندان شما اسیر باشد، و شمارفته، غله برای گرسنگی خانه‌های خود بپزید.  
 ۲۰ و برادر کوچک خود را نزد من آرید، تا سخنان شما تصدیق شود و نمیرید.» پس چنین کردند.  
 و به یکدیگر گفتند: «راینه به برادر خود خطا کردیم، زیرا تنگی جان او را دیدیم وقتی که به ما استغاثه می‌کرد، و نشنیدیم. از اینرو این تنگی بر ما رسید.»  
 و روبین در جواب ایشان گفت: «یابه شما نگفتم که به پسر خطا موزید؟ و ایشان ندانستند که یوسف می‌فهمد، زیرا که ترجمانی در میان ایشان بود.  
 ۲۴ پس از ایشان نگاره جسته، بگریست و نزد ایشان برگشته، با ایشان گفتگو کرد، و شمعون را از میان ایشان گرفته، او را روبروی ایشان در بند نهاد.  
 و یوسف فرمود تا جواهرهای ایشان را از غله بسازند، و نقد ایشان را در عدل هر کس نهند، و زاد سفر بدیشان دهند، و به ایشان چنین کردند.  
 ۲۶ پس غله را بر چهاران خود بار کرده، از آنجا روانه شدند.  
 و چون یکی، عدل خود را در منزل باز کرد، تا خوراک به الاغ دهد، نقد خود را دید که اینک در دهن عدل او بود.  
 ۲۸ و به برادران خود گفت: «قدم رده شده است، و اینک در عدل من است. آنگاه دل ایشان طپیدن گرفت، و به یکدیگر لرزان شده، گفتند: «این چیست که خدا به ما کرده است.»  
 پس نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند، و از آنچه بدیشان واقع شده بود، خبر داده، گفتند:  
 «ن مرد که حاکم زمین است، با ما به سختی سخن گفت، و ما را جاسوسان زمین پنداشت.  
 ۳۱ و بدو گفتیم ما صادقیم و جاسوس نی.  
 ۳۲ مادوازده برادر، پسران پدر خود هستیم، یکی نایاب شده است، و کوچکتر، امروز نزد پدر ما در زمین کنعان می‌باشد.  
 ۳۳ و آن مرد که حاکم زمین است، به ما گفت: از این خواهیم فهمید که شمار استگوهستید که یکی از برادران خود را نزد من گذارید، و برای گرسنگی خانه‌های خود گرفته، بروید.  
 ۳۴ و برادر کوچک خود را نزد من آرید، و خواهیم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه صادق. آنگاه برادر شمارا به شمارد کم، و در زمین داد و ستد نماید.»  
 و واقع شد که چون عدلهای خود را خالی می‌کردند، اینک کیسه پول هر کس در عدلش بود. و چون ایشان و پدرشان، کیسه‌های پول را دیدند، بترسیدند.  
 ۳۶ و پدر ایشان، یعقوب، بدیشان گفت: «رایا و لاد ساختید، یوسف نیست و شمعون نیست و بنیامین را می‌خواهید ببرید. این همه بر من است؟»  
 و روبین به پدر خود عرض کرده، گفت: «رد و پسر مرا بکش، اگر او را نزد تو باز نیاورم. او را به دست من بسپار، و من او را نزد تو باز خواهم آورد.»  
 گفت: «سرم باشما نخواهد آمد زیرا که برادرش مرده است، و او تنها باقی است. و هر گاه در راهی که می‌روید زبانی بدو رسد، همانا می‌های سفید مرا با حزن به گور فرود خواهید برد.»

## بازگشت مجدد برادران

و حط در زمین سخت بود.

۲ و واقع شد چون غله‌های را که از مصر آورده بودند، تمام خوردند، پدرشان بدیشان گفت: «رگریدید و اندک خوراکی برای ما بخرید.»  
یهودا بدو متکلم شده، گفت: «ن مرد به ماتا کید کرده، گفته است هر گاه برادر شما با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید.

۴ اگر تو برادر ما را با ما فرستی، میرویم و خوراک برایت میخریم.

۵ اما اگر تو او را نفرستی، نمی‌رویم، زیرا که آن مرد ما را گفت، هر گاه برادر شما، با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید.»

اسرائیل گفت: «رابه من بدی کرده، به آن مرد خبر دادید که برادر دیگر دارید؟»

گفتند: «ن مرد احوال ما و خویشاوندان ما را به دقت پرسیده، گفت: آیا پدر شما هنوز زنده است، و برادر دیگر دارید؟ و او را بدین مضمون اطلاع دادیم، و چه میدانستیم که خواهد گفت: برادر خود را نزد من آرید.»

پس یهودا به پدر خود، اسرائیل گفت: «و ان را با من بفرست تا بر خاسته، برویم و زیست کنیم و نمیرویم، ما و تو و اطفال ما نیز.

۹ من ضامن او میباشم، او را از دست من بازخواست کن هر گاه او را نزد تو باز نیاوردم و به حضورت حاضر نساختم، تا به ابد در نظر تو مقصر باشم.

۱۰ زیرا اگر تاخیر نمی نمودیم، هر آینه تا حال، مرتبه دوم را برگشته بودیم.»

پس پدر ایشان، اسرائیل، بدیشان گفت: «گر چنین است، پس این را بکنید. از ثمرات نیکوی این زمین در ظروف خود بردارید، و ار مغانی برای آن مرد بپزید، قدری بلسان و قدری عسل و کتیرا و لادن و پسته و بادام.

۱۲ و نقد مضاعف بدست خود بگیرید، و آن نقدی که در دهنه عدلهای شمار شده بود، به دست خود باز برید، شاید سهوی شده باشد.

۱۳ و برادر خود را برداشته، روانه شوید، و نزد آن مرد برگردید.

۱۴ و خدای قادر مطلق شمارا در نظر آن مرد مکرم دارد، تا برادر دیگر شما و بنیامین را همراه شما بفرستد، و من اگر بیاولاد شدم، و بیاولاد

پس آن مردان، ار مغان را برداشته، و نقد مضاعف را بدست گرفته، با بنیامین روانه شدند. و به مصر فرود آمده، به حضور یوسف ایستادند.

۱۶ اما یوسف، چون بنیامین را با ایشان دید، به ناظر خانه خود فرمود: «بن اشخاص را به خانه ببر، و ذبح کرده، تدارک ببین، زیرا که ایشان وقت ظهر با من غذا میخورند.»

و آن مرد چنانکه یوسف فرموده بود، کرد. و آن مرد ایشان را به خانه یوسف آورد.

۱۸ و آن مردان ترسیدند، چونکه به خانه یوسف آورده شدند و گفتند: «سبب آن نقدی که دفعه اول در عدلهای ما رد شده بود، ما را آورد هاند تا بر ما هجوم آورد، و بر ما حمله کند، و ما را ملوک سازد و حماران ما را.»

و به ناظر خانه یوسف نزدیک شده، در درگاه خانه بدو متکلم شده،

گفتند: «اسیدی! حقیقت مرتبه اول برای خرید خوراک آمدیم.

۲۱ و واقع شد چون به منزل رسیده، عدلهای خود را باز کردیم، که اینک نقد هر کس در دهنه عدلش بود. نقره مابه وزن تمام و آن را به دست خود باز آوردیم.

۲۲ و نقد دیگر برای خرید خوراک به دست خود آوردیم. نمی دانیم کدام کس نقد ما را در عدلهای ما گذاشته بود.»

گفت: «لامت باشید مترسید، خدای شما و خدای پدر شما، خزانههای در عدلهای شما، به شما داده است؛ نقد شما به من رسیده.» پس شمعون را نزد ایشان بیرون آورد.

۲۴ و آن مرد، ایشان را به خانه یوسف در آورده، آب بدیشان داد، تا پایهای خود را شستند، و علوفه به حماران ایشان داد.

۲۵ و ار مغان را حاضر ساختند، تا وقت آمدن یوسف به ظهر، زیرا شنیده بودند که در آنجا باید غذا بخورند.

۲۶ و چون یوسف به خانه آمد، ار مغانی را که به دست ایشان بود، نزد وی به خانه آوردند، و به حضور وی رویه زمین نهادند.

پس از سلامتی ایشان پرسید و گفت: «یا پدر پیر شما که ذکرش را کردید، به سلامت است؟ و تا بحال حیات دارد؟»

گفتند: «لامت، پدر ما، به سلامت است، و تا بحال زنده.» پس تعظیم و سجده کردند.

۲۹ و چون چشمان خود را باز کرده، برادر خود بنیامین، پسر مادر خویش را دید، گفت: «یا این است برادر کوچک شما که نزد من، ذکر او را کردید؟» و گفت: «ی پسر من، خدا بر تو رحم نکند.»

و یوسف چونکه مهرش بر برادرش بجنبید، بشتافت، و جای گریستن خواست. پس به خلوت رفته، آنجا بگریست.

۳۱ و روی خود را شسته، بیرون آمد. و خود داری نموده، گفت: «عام بگذارید.»

و برای وی جدا گذاردند، و برای ایشان جدا، و برای مصریانی که با وی خوردند جدا، زیرا که مصریان با عبرانیان نمی توانستند غذا بخورند زیرا که این، نزد مصریان مکروه است.

۳۳ و به حضور وی بنشستند، نخست زاده موافق نخست زادگیش، و خورد سال بحسب خرد سالیاش، و ایشان به یکدیگر تعجب نمودند.

۳۴ و حصهها از پیش خود برای ایشان گرفت، اما حصه بنیامین پنج چندان حصه دیگران بود، و با وی نوشیدند و کیف کردند.

### جام نقره

پس به ناظر خانه خود امر کرده، گفت: عدلهای این مردمان را به قدری که میتوانند برد، از غله پر کن، و نقد هر کسی را به دهنه عدلش بگذار.

۲ و جام مرا، یعنی جام نقره را، در دهنه عدل آن کوچکتر، باقیمت غله اش بگذار. پس موافق آن سخنی که یوسف گفته بود، کرد. و چون صبح روشن شد، آن مردان را با حماران ایشان، روانه کردند.

۴ و ایشان از شهر بیرون شده، هنوز مسافتی چند طی نکرده بودند، که یوسف به ناظر خانه خود گفت: «را باشد، در عقب این اشخاص

بشتاب، و چون بدیشان فرار سیدی، ایشان را بگو: چرا بدی به عوض نیکویی کردید؟

آیا این نیست آنکه آقا میم در آن مینوشد، و از آن تفال میزند؟ در آنچه کردید، بد کردید.»

پس چون بدیشان در رسید، این سخنان را بدیشان گفت.

۷ به وی گفتند: «را آقا میم چنین میگوید؟ حاشا از غلامانت که مرتکب چنین کار شوندا!

همانانقدی را که در دهنه عدلهای خود یافته بودیم، از زمین کنعان نزد تو باز آوردیم، پس چگونه باشد که از خانه آقایت طلا یا نقره بدرزدیم.

۹ نزد هر کدام از غلامانت یافت شود، بمیرد، و مانیز غلام آقا میم خود باشیم.»

گفت: «م الان موافق سخن شما بشود، آنکه نزد او یافت شود، غلام من باشد، و شما آزاد باشید.»

پس تعجیل نموده، هر کس عدل خود را به زمین فرود آورد، و هر یکی عدل خود را باز کرد.

۱۲ و او تجسس کرد، و از مهر شروع نموده، به کهتر ختم کرد. و جام در عدل بنیامین یافته شد.

۱۳ آنگاه رخت خود را چاک زدند، و هر کس الاغ خود را بار کرده، به شهر برگشتند.

و یهودا برادرانش به خانه یوسف آمدند، و او هنوز آنجا بود، و به حضور وی بر زمین افتادند.

۱۵ یوسف بدیشان گفت: «بن چه کاری است که کردید؟ آیا ندانستید که چون من مردی، البته تفال میزنم؟»

یهودا گفت: «آقا میم چه گویم، و چه عرض کنیم، و چگونه بیگانهی خویش را ثابت نماییم؟ خدا گناه غلامانت را دریافت نموده است؛

اینک مانیز و آنکه جام بدستش یافت شد، غلامان آقا میم خود خواهیم بود.»

گفت: «اشا از من که چنین کنم! بلکه آنکه جام بدستش یافت شد، غلام من باشد، و شما به سلامتی نزد پدر خویش بروید.»

آنگاه یهودا نزدیک وی آمده، گفت: «ی آقا میم بشنو غلامت به گوش آقا میم سخنی بگوید. و غضبت بر غلام خود افروخته

نشود، زیرا که تو چون فرعون هستی.»

۱۹ آقا میم از غلامانت پرسیده، گفت: آیا شمار پدر را برادری است؟

و به آقا میم عرض کردیم: که ما را پدر پیری است، و پسر کوچک پیری او که برادرش مرده است، و او تنها از مادر خود مانده است، و پدر او را دوست میدارد.»

۲۱ و به غلامان خود گفتی: وی را نزد من آرید تا چشمان خود را بروی منم.»

۲۲ و به آقا میم خود گفتیم: آن جوان نمی تواند از پدر خود جدا شود، چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد.»

۲۳ و به غلامان خود گفتی: اگر برادر کهتر شما باشم، روی مرا دیگر نخواهد دید.»

- ۲۴ پس واقع شد که چون نزد غلامت، پدر خود، رسیدیم، سخنان آقای خود را بدو باز گفتیم.
- ۲۵ و پدر ما گفت: برگشته اندک خوراکی برای ما بخرید.»
- ۲۶ گفتیم: نمی توانیم رفت، لیکن اگر برادر کهنتر با ما آید، خواهیم رفت، زیرا که روی آن مرد را نمی توانیم دیداگر برادر کوچک با ما نباشد.»
- ۲۷ و غلامت، پدر من، به ما گفت: شما گاهید که زوجهام برای من دو پسر زاید.
- ۲۸ و یکی از نزد من بیرون رفت، و من گفتم هر آینه دریده شده است، و بعد از آن او را ندیدم.
- ۲۹ اگر این را نیز از نزد من ببرد، و زیانی بدو رسد، همانا موی سفید مرا به حزن به گور فرود خواهید برد.»
- ۳۰ و الان اگر نزد غلامت، پدر خود بروم، و این جوان با ما نباشد، و حال آنکه جان او به جان وی بسته است، واقع خواهد شد که چون ببیند پسر نیست، او خواهد مرد. و غلامت موی سفید غلامت، پدر خود را به حزن به گور فرود خواهند برد.
- ۳۲ زیرا که غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده، گفتم: هر گاه او را نزد تو باز نیاورم، تا ابد الا با د نزد پدر خود مقصر خواهم شد.»
- ۳۳ پس الان تمنا اینکه غلامت به عوض پسر در بندگی آقای خود بماند، و پسر، همراه برادران خود برود.
- ۳۴ زیرا چگونه نزد پدر خود بروم و پسر با من نباشد، مبادا بلا بی را که به پدرم واقع شود ببینم.»

### یوسف خود را به برادرانش

- معرفی میکند و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، نتوانست خود داری کند، پس ندا کرد که «مه را از نزد من بیرون کنید!» او کسی نزد او نماند، وقتی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید.
- ۲ و به آواز بلند گریست، و مصریان و اهل خانه فرعون شنیدند.
- ۳ و یوسف، برادران خود را گفت: «ن یوسف هستم! آیا پدرم هنوز زنده است؟» و برادرانش جواب وی را نتوانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند.
- و یوسف به برادران خود گفت: «زادیک من بیاید.» پس نزدیک آمدند، و گفت: «نم یوسف، برادر شما، که به مصر فروختید! و حال رنجیده مشوید، و متغیر نگردید که مراد بدیخا فر و ختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا فوس را (نده نگاه دارد).
- ۶ زیرا حال دو سال شده است که فقط در زمین هست، و پنج سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو.
- ۷ و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد، و شما را به نجاتی عظیم احیا کند.
- ۸ و الان شما را ایخا نفرستادید، بلکه خدا، و او مرا پدر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او و حاکم بر همه زمین مصر ساخت.
- ۹ بشتابید و نزد پدرم رفته، بدو گوید: پسر تو، یوسف چنین میگوید: که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است، نزد من بیا و تا خیر منما.
- ۱۰ و در زمین جوشن ساکن شو، تا نزدیک من باشی، تو و پسران و پسران پسران، و گلهات و رمهات با هر چه داری.
- ۱۱ تا تو را در آنجا ببرم، زیرا که پنج سال فقط باقی است، مبادا تو و اهل خانهات و متعلقانت بینوا گردید.
- ۱۲ و اینک چشمان شما و چشمان برادر من بنیامین، میبیند، زبان من است که با شما سخن میگوید.
- ۱۳ پس پدر مرا از همه حشمت من در مصر و آنچه دیدهاید، خبر دهید، و تعجیل نموده، پدر مرا بدیخا آورید.»
- پس به گردن برادر خود، بنیامین، آویخته، بگریست و بنیامین برگردن وی گریست.
- ۱۵ و همه برادران خود را بوسید، برایشان بگریست، و بعد از آن، برادرانش با وی گفتگو کردند.
- ۱۶ و این خبر را در خانه فرعون شنیدند، و گفتند برادران یوسف آمدهاند، و بنظر فرعون و بنظر بندگانش خوش آمد.
- ۱۷ و فرعون به یوسف گفت: «رادران خود را بگو: چنین بکنید: چهار پایان خود را بار کنید، و روانه شده، به زمین کنعان بروید.
- ۱۸ و پدر و اهل خانه های خود را برداشته، نزد من آید، و نیکوتر زمین مصر را به شما میدهم تا از فریبی زمین بخورید.
- ۱۹ و تو ما مور هستی این را بکنید: ارا بهها از زمین مصر برای اطفال و زنان خود بگیری، و پدر خود برداشته، بیاید.
- ۲۰ و چشمان شما در پی اسباب خود نباشد، زیرا که نیکویی تمامی زمین مصر از آن شماست.»
- پس بنیاسرائیل چنان کردند، و یوسف به حسب فرمایش فرعون، ارا بهها بدیشان داد، و زاد سفر بدیشان عطا فرمود.
- ۲۲ و بهر هر یک از ایشان، یک دست رخت بخشید، اما به بنیامین سیصد مثقال نقره، و پنج دست جامه داد.



- ۲۳ و برای پدر خود بدین تفصیل فرستاد: ده الاغ بار شده به نفایس مصر، و ده ماده الاغ بار شده به غله و نان و خورش برای سفر پدر خود.
- ۲۴ پس برادران خود را مرخص فرموده، روانه شدند و بدیشان گفت: «نهار در راه منازعه نکنید!»
- و از مصر برآمده، نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند.
- ۲۶ و او را خبر داده، گفتند: «وسف الان زنده است، و او حاکم تمامی زمین مصر است.» آنگاه دل وی ضعیف کرد، زیرا که ایشان را باور نکرد.
- ۲۷ و همه سخنانی که یوسف بدیشان گفته بود، به وی گفتند، و چون ارا بهایی را که یوسف برای آوردن او فرستاده بود، دید، روح پدر ایشان، یعقوب، زنده گردید.
- ۲۸ و اسرائیل گفت: «افی است! پسر من، یوسف، هنوز زنده است؛ میروم و قبل از مردنم او را خواهم دید.»

### سفر یعقوب به مصر

- و اسرائیل با هر چه داشت، کوچ کرده، به بئر شبع آمد، و قربانها برای خدای پدر خود، اسحاق، گذرانید.
- ۲ و خدادر روایهای شب، به اسرائیل خطاب کرده، گفت: «ی یعقوب! ای یعقوب!» گفت: «بیک.»
- گفت: «ن هستم الله، خدای پدرت، از فرود آمدن به مصر مترس، زیرا در آنجا امتی عظیم از توبه وجود خواهد آورد.
- ۴ من با توبه مصر خواهم آمد، و من نیز، تو را از آنجا البته باز خواهم آورد، و یوسف دست خود را بر چشمان تو خواهد گذاشت.»
- و یعقوب از بئر شبع روانه شد، و بنی اسرائیل پدر خود، یعقوب، و اطفال و زنان خویش را بر ارا بهایی که فرعون به جهت آوردن او فرستاده بود، برداشتند.
- ۶ و مواشی و اموالی را که در زمین کنعان اندوخته بودند، گرفتند. و یعقوب با تمامی ذریت خود به مصر آمدند.
- ۷ و پسران و پسران پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران خود را، و تمامی ذریت خویش را به همراهی خود به مصر آورد.
- و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند: یعقوب و پسرانش روبین نخست زاده یعقوب.
- ۹ و پسران روبین: جنوک و فلو و حصرون و کرمی.
- ۱۰ و پسران شمعون: یوئیل و یامین و اوهد و یاکین و صحر و شاول که پسر زن کنعانی بود.
- ۱۱ و پسران لوی: جرشون و قهات و مراری.
- ۱۲ و پسران یهودا: عیروا و نان و شילה و فارص و زارح. اما عیروا و نان در زمین کنعان مردند. و پسران فارص: حصرون و حامول بودند.
- ۱۳ و پسران یساکار: تولاع و فوه و یوب و شمرون.
- ۱۴ و پسران زبولون: سارد و ایلون و یاحئیل.
- ۱۵ اینانند پسران لیه، که آنها را با دختر خود دینه، در فدان ارام برای یعقوب زایدند. همه نفوس پسران و دخترانش سی و سه نفر بودند.
- ۱۶ و پسران جاد: صفیون و جچی و شونی و اصبون و عیری و ارودی و ارتیل.
- ۱۷ و پسران اشیر: یمنه و یشوه و یشوی و بریعه، و خواهر ایشان ساره، و پسران بریعه حابر و ملکئیل.
- ۱۸ اینانند پسران زلفه که لابان به دختر خود لیه داد، و این شانزده را برای یعقوب زایدند.
- ۱۹ و پسران راحیل زن یعقوب: یوسف و بنیامین.
- ۲۰ و برای یوسف در زمین مصر، منسی و فرایم زاید شدند، که اسنات دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد.
- ۲۱ و پسران بنیامین: بالع و باکر و اشبیل و جیرا و نعمان و ایچی و ورش و منفیم و حفیم و آرد.
- ۲۲ اینانند پسران راحیل که برای یعقوب زاید شدند، همه چهارده نفر.
- ۲۳ و پسران دان: حوشیم.
- ۲۴ و پسران نفتالی: یحصئیل و جونی و یصر و شلیم.
- ۲۵ اینانند پسران بلهه، که لابان به دختر خود راحیل داد، و ایشان را برای یعقوب زایدند. همه هفت نفر بودند.
- همه نفوسی که با یعقوب به مصر آمدند، که از صلب وی پدید شدند، سوای زنان پسران یعقوب، جمیع شصت و شش نفر بودند.
- ۲۷ و پسران یوسف در مصر زاید شدند، و دوازده نفر بودند. پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که به مصر آمدند هفتاد بودند.



و یهودار را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا او را به جوشن راهنمایی کند، و به زمین جوشن آمدند.  
 ۲۹ و یوسف عرابه خود را حاضر ساخت، تا به استقبال پدر خود اسرائیل به جوشن برود. و چون او را بدیده گردنش بپاویخت، و مدتی برگردنش گریست.  
 ۳۰ و اسرائیل به یوسف گفت: «کنون بمیرم، چونکه روی تو را دیدم که تا بحال زنده هستی.»  
 و یوسف برادران خود و اهل خانه پدر خویش را گفت: «یروم تا فرعون را خبر دهم و به وی گویم: برادرانم و خانواده پدرم که در زمین کنعان بودند، نزد من آمده‌اند.  
 ۳۲ و مردان شبانان هستند، زیرا اهل مواشیند، و گلها و رومها و کل ما می‌لک خود را آورده‌اند.»  
 ۳۳ و چون فرعون شمارا بطلبد و گوید: کسب شما چیست؟  
 گوید: غلامان از طفولیت تا بحال اهل مواشی هستیم، هم ما و هم اجداد ما، تا در زمین جوشن ساکن شویم، زیرا که هر شبان گوسفند مکروه مصریان است.»

پس یوسف آمد و به فرعون خبر داده، گفت: «درم و برادرانم با گله و رومه خویش و هر چه دارند، از زمین کنعان آمده‌اند و در زمین جوشن هستند.»  
 و از جمله برادران خود پنج نفر برداشته، ایشان را به حضور فرعون برپا داشت.  
 ۳ و فرعون، برادران او را گفت: «غل شما چیست؟» به فرعون گفتند: «لامانت شبان گوسفند هستیم، هم ما و هم اجداد ما.»  
 و به فرعون گفتند: «مدهایم تا در این زمین ساکن شویم، زیرا که برای گله غلامان مرتعی نیست، چونکه فقط در زمین کنعان سخت است. و الان تمنا داریم که بندگانت در زمین جوشن سکونت کنند.»  
 و فرعون به یوسف خطاب کرده، گفت: «درت و برادرانت نزد تو آمده‌اند، زمین مصر پیش روی توست. در نیکوترین زمین، پدر و برادران خود را مسکن بده. در زمین جوشن ساکن بشوند. و اگر میدانی که در میان ایشان کسان قابل میباشند، ایشان را سرکاران مواشی من گردان.»  
 و یوسف، پدر خود، یعقوب را آورده، او را به حضور فرعون برپا داشت. و یعقوب، فرعون را برکت داد.  
 ۸ و فرعون به یعقوب گفت: «یام سالهای عمر تو چند است؟»  
 یعقوب به فرعون گفت: «یام سالهای غربت من صد و سی سال است. ایام سالهای عمر من اندک و بد بوده است، و به ایام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت ایشان ترسیده.»  
 و یعقوب، فرعون را برکت داد و از حضور فرعون بیرون آمد.  
 ۱۱ و یوسف، پدر و برادران خود را سکونت داد، و ملکی در زمین مصر در نیکوترین زمین، یعنی در ارض رع میس، چنانکه فرعون فرموده بود، بدیشان ارزانی داشت.  
 ۱۲ و یوسف پدر و برادران خود، و همه اهل خانه پدر خویش را به حسب تعداد عیال ایشان به نان پروراند.

### خشکسالی

و در تمامی زمین نان نبود، زیرا فقط زیاده سخت بود، و ارض مصر و ارض کنعان بسبب قحط بینوا گردید.  
 ۱۴ و یوسف، تمام نقره‌های را که در زمین مصر و زمین کنعان یافته شد، به عوض غله‌های که ایشان خریدند، بگرفت، و یوسف نقره را به خانه فرعون در آورد.  
 ۱۵ و چون نقره از ارض مصر و ارض کنعان تمام شد، همه مصریان نزد یوسف آمده، گفتند: «ارنانان بده، چرا در حضورت بمیریم؟ زیرا که نقره تمام شد.»  
 یوسف گفت: «واشی خود را بیاورید، و به عوض مواشی شما، غله به شما میدهم، اگر نقره تمام شده است.»  
 پس مواشی خود را نزد یوسف آوردند، و یوسف به عوض اسبان و گله‌های گوسفندان و رومه‌های گاو و الاغان، نان بدیشان داد. و در آن سال به عوض همه مواشی ایشان، ایشان را به نان پروراند.  
 ۱۸ و چون آن سال سپری شد در سال دوم به حضور وی آمده، گفتندش: «ز آقای خود مخفی نمی داریم که نقره ما تمام شده است، و مواشی و بهایم از آن آقای ما گردیده، و جز بدنها و زمین ما به حضور آقای ما چیزی باقی نیست.  
 ۱۹ چرا ما و زمینمان نیز در نظر تو هلاک شویم؟ پس ما را و زمین ما را به نان بخر، و ما و زمین ما مملوک فرعون بشویم، و بذریده تازیم کنیم و نمیریم و زمین بایر نماند.»

پس یوسف تمامی زمین مصر را برای فرعون بخرد، زیرا که مصریان هر کس مزرعه خود را فروختند، چونکه قحط برایشان سخت بود و زمین از آن فرعون شد.

۲۱ و خلق را از این حد تا به آن حد مصر به شهرها منتقل ساخت.

۲۲ فقط زمین کهنه را نخرید، زیرا کهنه را حصه‌های از جانب فرعون معین شده بود، و از حصه‌های که فرعون بدیشان داده بود، می‌خوردند. از این سبب زمین خود را نفروختند.

۲۳ و یوسف به قوم گفت: «ینک، امروز شمار او زمین شمار برای فرعون خریدم، همانا برای شما بذراست تازمین را بکارید.

۲۴ و چون حاصل برسد، یک‌نهمس به فرعون دهید، و چهار حصه از آن شما باشد، برای زراعت زمین و برای خوراک شما و اهل خانه‌های شما و طعام به جهت اطفال شما.»

گفتند: «و ما را احیا ساختی، در نظر آقای خود التفات بیایم، تا غلام فرعون باشیم.»

پس یوسف این قانون را بر زمین مصر تا امر و زقرار داد که خمس از آن فرعون باشد، غیر از زمین کهنه فقط، که از آن فرعون نشد.

۲۷ و اسرائیل در ارض مصر در زمین جوشن ساکن شده، ملک در آن گرفتند، و بسیار بارور و کثیر گردیدند.

۲۸ و یعقوب در ارض مصر هفده سال بزیست. و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت سال بود.

۲۹ و چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد، پسر خود یوسف را طلبیده، بدو گفت: «لان اگر در نظر تو التفات یافته‌ام، دست خود

را زیران من بگذار، و احسان و امانت بامن بکن، و زنه‌ار مرا در مصر دفن منما،

بلکه با پدران خود بخوابم و مرا از مصر برداشته، در قبر ایشان دفن کن.» گفت: «نچه گفتمی خواهم کرد.»

گفت: «رایم قسم بخور، پس برایش قسم خورد و اسرائیل بر سر بستر خود خم شد.

### پسران یوسف

و بعد از این امور، واقع شد که به یوسف گفتند: «ینک پدر تو بیاراست.» پس دو پسر خود، منسی و افرایم را با خود برداشت.

۲ و یعقوب را خبر داده، گفتند: «ینک پسر تو یوسف، نزد تو می‌آید.» و اسرائیل، خویشین را تقویت داده، بر بستر بنشست.

۳ و یعقوب به یوسف گفت: «دای قادر مطلق در لوز در زمین کنعان به من ظاهر شده، مرا برکت داد.

۴ و به من گفت: هر آینه من تو را بارور و کثیر گردانم، و از تو قومی بسیار بوجود آورم، و این زمین را بعد از توبه ذریت تو، به میراث ابدی خواهم داد.

۵ و الان دو پسر تو که در زمین مصر برایت زاییده شدند، قبل از آنکه نزد توبه مصر بیایم، ایشان از آن من هستند، افرایم و منسی مثل رو بین و شمعون از آن من خواهند بود.

۶ و اما اولاد تو که بعد از ایشان بیاوری، از آن تو باشند و در ارث خود به نامهای برادران خود مسمی شوند.

۷ و هنگامی که من از فدان آمدم، را حیل نزد من در زمین کنعان به سر راه مرد، چون اندک مسافتی باقی بود که به افراست برسم، و او را در آنجا به سر راه افراست که بیت لحم باشد، دفن کردم.»

و چون اسرائیل، پسران یوسف را دید، گفت: «ینان کیستند؟»

یوسف، پدر خود را گفت: «ینان پسران منند که خدا به من در اینجا داده است.» گفت: «یشان را نزد من بیاور تا ایشان را برکت دهم.»

و چشمان اسرائیل از پیری تار شده بود که نتوانست دید. پس ایشان را نزدیک وی آورد و ایشان را بوسیده، در آغوش خود کشید.

و اسرائیل به یوسف گفت: «مان نمی‌بردم که روی تو را ببینم، و همانا خدا، ذریت تو را نیز به من نشان داده است.»

و یوسف ایشان را از میان دوزانوی خود بیرون آورده، روبه زمین نهاد.

۱۳ و یوسف هر دو را گرفت، افرایم را به دست راست خود به مقابل دست چپ اسرائیل، و منسی را به دست چپ خود به مقابل دست راست اسرائیل، و ایشان را نزدیک وی آورد.

۱۴ و اسرائیل دست راست خود را دراز کرده، بر سر افرایم نهاد و او کوچکتر بود و دست چپ خود را بر سر منسی، و دستهای خود را به فراست حرکت داد، زیرا که منسی نخست زاده بود.

۱۵ و یوسف را برکت داده، گفت: «دایی که در حضور وی پدرانم، ابراهیم و اسحاق، سالک بودند، خدایی که مرا از روزی پدرانم

تا امروز رعایت کرده است،

آن فرشته‌های که مر از هر بدی خلاصی داده، این دو پسر را برکت دهد، و نام من و نام‌های پدرانم، ابراهیم و اسحاق، برایشان خوانده شود، و در وسط زمین بسیار کثیر شوند.»

و چون یوسف دید که پدرش دست راست خود را بر سر افرایم نهاد، بنظرش ناپسند آمد، و دست پدر خود را گرفت، تا آن را از سر افرایم به سر منسی نقل کند.

۱۸ و یوسف به پدر خود گفت: «ای پدر من، نه چنین، زیرا نخست زاده این است، دست راست خود را به سر او بگذار.» اما پدرش ابا نموده، گفت: «یدانمای پسر من! میدانم! او نیز قومی خواهد شد و او نیز بزرگ خواهد گردید، لیکن برادر کهنترش از وی بزرگتر خواهد شد و ذریت او امتهای بسیار خواهند گردید.»  
و در آن روز، او ایشان را برکت داده، گفت: «ه تو، اسرائیل، برکت طلبیده، خواهند گفت که خدا تو را مثل افرایم و منسی کرد اناد.» پس افرایم را به منسی ترجیح داد.

۲۱ و اسرائیل به یوسف گفت: «مانا من میمیرم، و خدا با شما خواهد بود، و شمارا به زمین پدران شما باز خواهد آورد.

۲۲ و من به تو حصه‌های زیاد از برادرانت میدهم، که آن را از دست اموریان به شمشیر و کمان خود گرفتم.»

### برکت یعقوب به پسرانش

و یعقوب، پسران خود را خوانده، گفت: «مع شوید تا شمارا از آنچه در ایام آخره شما واقع خواهد شد، خبر دهم.

۲ ای پسران یعقوب جمع شوید و بشنوید! و به پدر خود، اسرائیل، گوش گیرید.

«ای روبین! تو نخست زاده منی، توانایی من و ابتدای قوتم، فضیلت رفعت و فضیلت قدرت.

۴ جوشان مثل آب، برتری نخواهی یافت، زیرا که بر بستر پدر خود برآمدی. آنگاه آن را بجزمت ساختی، به بستر من برآمد. «معون و لاوی برادرند. آلات ظلم، شمشیرهای ایشان است.

۶ ای نفس من به مشورت ایشان داخل مشو، و ای جلال من به محفل ایشان متحد مباش زیرا در غضب خود مردم را کشتندی. و در خود را پی خویش گاو ان را پی کردند.

۷ ملعون باد خشم ایشان، که سخت بود، و غضب ایشان زیرا که تند بود! ایشان را در یعقوب متفرق سازم و در اسرائیل پراکنده کنم.

«ای یهودا تو را برادرانت خواهند ستود. دستت بر گردن دشمنان خواهد بود، و پسران پدرت، تو را تعظیم خواهند کرد.

۹ یهودا شیر بچه‌های است، ای پسر من از شکار برآمدی. مثل شیر خویشتن را جمع کرده، در کمین می‌خوابد و چون شیرمادهای است. کیست او را برانگیزند؟

عصا از یهودا در نخواهد شد. و نه فرمان فرمایی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید. و مرا و اطاعت امتها خواهد بود.

۱۱ کره خود را به تاک و کره الاغ خویش را به موسته. جامه خود را به شراب، و رخت خویش را به عصیرانگور می‌شوی.

۱۲ چشمانش به شراب سرخ و ندانش به شیر سفید است.

«بولون، بر کنار دریا ساکن شود، و نزد بندر کشتیها. و حدود او تا به صیدون خواهد رسید.

۱۴ یسا کار حمار قوی است در میان آغله‌ها خوابیده.

۱۵ چون محل آرمیدن را دید که پسندیده است، و زمین را دلگشایافت، پس گردن خویش را برای بارخم کرد، و بنده خراج گردید. «ان، قوم خود را دوری خواهد کرد، چون یکی از اسباط اسرائیل.

۱۷ دان، ماری خواهد بود به سر راه، و افعی بر کنار طریق که پاشنه اسب را بگردد تا سوارش از عقب افتد.

۱۸ ای یهوه منتظر نجات تو میباشم.

«اد، گروهی بروی هجوم خواهند آورد، و او به عقب ایشان هجوم خواهد آورد.

۲۰ اشیر، نان او چرب خواهد بود، و لذات ملوکانه خواهد داد.

۲۱ نفتالی، غزال آزادی است، که سخنان حسنه خواهد داد.

«وسف، شاخه باروری است. شاخه بارور بر سر چشمهای که شاخه هایش از دیوار برآید.

۲۳ تیراندازان او را رنجانیدند، و تیرانداختند و اذیت رسانیدند.

۲۴ لیکن کمان وی در قوت قائم ماند. و بازوهای دستش به دست قدیر یعقوب مقوی گردید که از آنجاست شبان و صخره اسرائیل.

۲۵ از خدای پدرت که تو را اعانت میکند، و از قادر مطلق که تو را برکت میدهد، به برکات آسمانی از اعلی و برکات لجهای که در اسفل واقع است، و برکات پستانها و رحم.

۲۶ برکات پدرت بر برکات جبال ازلی فایق آمد، و بر حدود کوههای ابدی و بر سر یوسف خواهد بود، و بر فرق او که از برادرانش برگزیده شد.

«نیامین، گرگی است که میدرد. صبحگاهان شکار را خواهد خورد، و شامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد.»

همه اینان دوازده سبط اسرائیلند، و این است آنچه پدرا ایشان، بدیشان گفت و ایشان را برکت داد، و هر یک را موافق برکت وی برکت داد.

### مرگ یعقوب

پس ایشان را وصیت فرموده، گفت: «ن به قوم خود ملحق میشوم، مرا با پدرانم در مغارهای که در صحرای عفرون حتی است، دفن کنید.»

۳۰ در مغارهای که در صحرای مکفیله است، که در مقابل مری در زمین کنعان واقع است، که ابراهیم آن را با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکیت مقبره خرید.

۳۱ آنجا ابراهیم و زوجه اش، ساره را دفن کردند؛ آنجا اسحاق و زوجه او رفقه را دفن کردند؛ و آنجا لیه را دفن نمودم.

۳۲ خرید آن صحرا و مغارهای که در آن است از بنی حت بود.»

و چون یعقوب وصیت را با پسران خود به پایان برد، پایهای خود را به بستر کشیده، جان بداد و به قوم خویش ملحق گردید.

و یوسف بر روی پدر خود افتاده، بروی گریست و او را بوسید.

۲ و یوسف طیبیانی را که از بنندگان او بودند، امر فرمود تا پدر او را حنوط کنند. و طیبیان، اسرائیل را حنوط کردند.

۳ و چهل روز در کاروی سپری شد، زیرا که این قدر روزها در حنوط کردن صرف میشد، و اهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند.

۴ و چون ایام ماتم وی تمام شد، یوسف اهل خانه فرعون را خطاب کرده، گفت: «گرا الان در نظر شما التفات یافتام، در گوش فرعون عرض کرده، بگویند:

پدرم مرا سوگند داده، گفت: اینک من میمیرم؛ در قبری که برای خویشتن در زمین کنعان کنده ام، آنجا مرا دفن کن. اکنون بروم و پدر خود را دفن کرده، مراجعت نمایم.»

فرعون گفت: «رو و چنانکه پدرت به تو سوگند داده است، او را دفن کن.»

پس یوسف روانه شد تا پدر خود را دفن کند، و همه نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند، و جمیع مشایخ زمین مصر با او رفتند.

۸ و همه اهل خانه یوسف و برادرانش و اهل خانه پدرش، جز اینکه اطفال و گلهها و رومه های خود را در زمین جوشن وا گذاشتند.

۹ و ارا بهانیز و سواران، همراهش رفتند؛ و انبوهی بسیار کثیر بودند.

۱۰ پس به خرمنگاه اطاد که آنطرف اردن است رسیدند، و در آنجا ماتی عظیم و بسیار سخت گرفتند، و برای پدر خود هفت روز نوحه گری نمود.

۱۱ و چون کنعانیان ساکن آن زمین، این ماتم را در خرمنگاه اطاد دیدند، گفتند: «این برای مصریان ماتم سخت است.» از اینرو آن موضع را ایل مصر ایم نامیدند، که بدان طرف اردن واقع است.

۱۲ همچنان پسران او بدان طوریکه امر فرموده بود، کردند.

۱۳ و پسرانش، او را به زمین کنعان بردند. و او را در مغاره صحرای مکفیله، که ابراهیم با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکیت مقبره خریدیده بود، در مقابل مری دفن کردند.

۱۴ و یوسف بعد از دفن پدر خود، با برادران خویش و همه کسانی که برای دفن پدرش با وی رفته بودند، به مصر برگشتند.

### یوسف برادران خود را

و چون برادران یوسف دیدند که پدرا ایشان مرده است، گفتند: «گریوسف الان از ما کینه دارد، هرآینه مکافات همه بدی را که به وی کردیم به ما خواهد رسانید.»

پس نزد یوسف فرستاده، گفتند: «در توقیل از مردنش امر فرموده، گفت:

به یوسف چنین بگوید: التماس دارم که نگاه و خطای برادران خود را عفو فرمایی، زیرا که به توبدی کرده‌اند، پس اکنون نگاه بندگان خدای پدر خود را عفو فرما.» و چون به وی سخن گفتند، یوسف بگریست.

۱۸ و برادرانش نیز آمده، به حضور وی افتادند، و گفتند: «ینک غلامان توهستیم.»

یوسف ایشان را گفت: «ترسید زیرا که آیا من در جای خدا هستم؟»

شمار باره من بدانیدشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امر و زنده است.

۲۱ والان ترسان مباشید. من، شمارا و اطفال شمارا میپرورانم.» پس ایشان را تسلی داد و سخنان دل‌آویز بدیشان گفت.

### مرگ یوسف

و یوسف در مصر ساکن ماند، او و اهل خانه پدرش. و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد.

۲۳ و یوسف پسران پشت سوم افرایم را دید. و پسران ما کیر، پسر منسی نیز برزانه‌های یوسف تولد یافتند.

۲۴ و یوسف، برادران خود را گفت: «ن میمیرم، و یقین خدا از شما تفقد خواهد نمود، و شمارا از این زمین به زمینی که برای ابراهیم

و اسحاق و یعقوب قسم خورده است، خواهد برد.»

و یوسف به بنی اسرائیل سوگند داده، گفت: «راینه خدا از شما تفقد خواهد نمود، و استخوانهای مرا از اینجا خواهید برداشت.»

و یوسف مرد در حینی که صد و ده ساله بود. و او را حنوط کرده، در زمین مصر در تابوت گذاشتند.

## کتاب خروج

### بندگی اسرائیل

- و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند، هر کس با اهل خانهاش همراه یعقوب آمدند:
- روبین و شمعون و لاوی و یهودا،  
 یساکار و زبولون و بنیامین،  
 ودان و نفتالی، و جاد و اشیر.
- ۵ و همه نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند. و یوسف در مصر بود.
- و یوسف و همه برادرانش، و تمامی آن طبقه مردند.
- ۷ و بنیاسرائیل بارور و منتشر شدند، و کثیر و بینهایت زور آور گردیدند. و زمین از ایشان پرگشت.
- ۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را شناخت.
- ۹ و به قوم خود گفت: «مانا قوم بنیاسرائیل از ما زیاد و زور آور ترند.
- ۱۰ بیایید با ایشان به حکمت رفتار کنیم، مبادا که زیاد شوند. و واقع شود که چون جنگ پدید آید، ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند، و با ما جنگ کرده، از زمین بیرون روند.»
- پس سرکاران بر ایشان گماشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند، و برای فرعون شهرهای خزینه، یعنی فیتوم و رعسمیس را بنا کردند.
- ۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را ذلیل ساختند، زیاد تر متزايد و منتشر گردیدند، و از بنیاسرائیل احترام مینمودند.
- ۱۳ و مصریان از بنیاسرائیل به ظلم خدمت گرفتند.
- ۱۴ و جانهای ایشان را به بندگی سخت، به گل کاری و خشت سازی و هر گونه عمل صحرایی، تلخ ساختندی. و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم میبود.
- ۱۵ و پادشاه مصر به قابله های عبرانی که یکی راشفیره و دیگری رافوعه نام بود، امر کرده،  
 گفت: «ون قابله گری برای زنان عبرانی بکنید، و بر سنگها نگاه کنید، اگر پسر باشد او را بکشید، و اگر دختر بود زنده بماند.»  
 لکن قابلهها از خدا ترسیدند، و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود نکرند، بلکه پسران رازنده گذاردند.  
 پس پادشاه مصر قابلهها را طلبیده، بدیشان گفت: «راین کار را کردید، و پسران رازنده گذاردید؟»  
 قابلهها به فرعون گفتند: «زاین سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زور آورند، و قبل از رسیدن قابله میزایند.»  
 و خدا با قابلهها احسان نمود، و قوم کثیر شدند، و بسیار توانا گردیدند.
- ۲۱ و واقع شد چونکه قابلهها از خدا ترسیدند، خانها برای ایشان بساخت.
- ۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: «پسری که زاییده شود به نهر اندازید، و هر دختری رازنده نگاه دارید.

### تولد موسی

- و شخصی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت.
- ۲ و آن زن حامله شده، پسری زاد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت.
- ۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قیر و زفت اندوده، طفل را در آن نهاد، و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت.
- ۴ و خواهرش از دور ایستاد تا بداند او را چه میشود.
- ۵ و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد. و کنیزانش به کنار نهر میگشتند. پس تابوت را در میان نیزار دیده، کنیزک خویش را فرستاد تا آن را بگیرد.
- ۶ و چون آن را بگشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر وی بسوخت و گفت: «این از اطفال عبرانیان است.»
- و خواهر وی به دختر فرعون گفت: «یا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخواهم تا طفل را برایت شیر دهد؟»
- دختر فرعون به وی گفت: «رو.» پس آن دختر رفته، مادر طفل را بخواست.
- ۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیرده و مژدتورا خواهم داد.» پس آن زن طفل را برداشته، بد و شیر میداد.

۱۰ و چون طفل نمورکد، وی را نزد دختر فرعون برد، و او را پسر شد. و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت: «و را از آب کشیدم.»

### فرار موسی

و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و به کارهای دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود، میزند.

۱۲ پس به هر طرف نظر افکنده، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پنهان ساخت.

۱۳ و روز دیگری بیرون آمد، که ناگاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند، پس به ظالم گفت: «راه مسایه خود را میزنی.»

گفت: «یست که تو را بر ما حاکم یاد آور ساخته است، مگر تو می خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را کشتی؟» پس موسی ترسید و گفت: «قین این امر شیوع یافته است.»

و چون فرعون این ماجرا را شنید، قصد قتل موسی کرد، و موسی از حضور فرعون فرار کرده، در زمین مدیانه ساکن شد. و بر سر چاهی بنشست.

۱۶ و کاهن مدیانه را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، آب خورها را پر کردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند.

۱۷ و شبانان نزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نمود.

۱۸ و چون نزد پدر خود عوئیل آمدند، او گفت: «گونه امر و زیدین زودی برگشتید؟»

گفتند: «خصی مصری ما را از دست شبانان رهایی داد، و آب نیز برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.»

پس به دختران خود گفت: «و کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردید؟ وی را بخوانید تا نان خورد.»

و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود، و او دختر خود، صفوره را به موسی داد.

۲۲ و آن زن پسری زاوید، و موسی (او را جرشون نام نهاد، چه گفت: «زمین بیگانه نزیل شدم.»)

و واقع شد بعد از ایام بسیار که پادشاه مصر بمرد، و بنی اسرائیل به سبب بندگی آه کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان به سبب بندگی نزد خدا برآمد.

۲۴ و خدا ناله ایشان را شنید، و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیاد آورد.

۲۵ و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدا دانست.

### بوته مشتعل

و اما موسی گله پدر زن خود، یثرون، کاهن مدیانه را شبانی میکرد، و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد.

۲ و فرشته خدا او را در شعله آتش از میان بوتهای بروی ظاهر شد، و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی شود.

۳ و موسی گفت: «کنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را ببینم، که بوته چرا سوخته نمی شود.»

چون خدا او را دید که برای دیدن مایل بدان سوی شوم، خدا از میان بوته به وی ندا در داد و گفت: «ای موسی! ای موسی! گفت: «بیک.»

گفت: «دین جان نزدیک میا، نعلین خود را از پایها بپوشان، زیرا مکانی که در آن ایستادهای زمین مقدس است.»

و گفت: «ن هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.

۷ و خدا او را دید که در مصر ندیدم، و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غمهای ایشان را می دانم.

۸ و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع بر آورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزیان و حویان و بیوسیان.

۹ و الا اینک استغاثه بنی اسرائیل نزد من رسیده است، و وظلمی را نیز که مصریان بر ایشان میکنند، دیده ام.

۱۰ پس اکنون بیاتات را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری.»

موسی به خدا گفت: «ن کیستم که نزد فرعون بروم، و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟»



گفت: «لبته باتو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستادم، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدای ابراین کوه عبادت خواهید کرد.»

موسی به خدا گفت: «ینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم، و بدیشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است، و از من پرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟»

خدا به موسی گفت: «ستم آنکه هستم.» و گفت: «ه بنی اسرائیل چنین بگو: ایهیه) ستم (مرا نزد شما فرستاد.»

و خدا باز به موسی گفت: «ه بنی اسرائیل چنین بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا نزد شما فرستاده، این است نام من تا ابد الابد، و این است یادگاری من نسلا بعد نسل.»

۱۶ برو و مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به من ظاهر شده، گفت: هر آینه از شما و از آنچه به شما در مصر کرده اند، تفقد کرده ام،

و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد، به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان، به زمینی که به شیروشهد جاری است.

۱۸ و سخن تو را خواهند شنید، و تو با مشایخ اسرائیل، نزد پادشاه مصر بروید، و به وی گوید: یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است. و الان سفر سه روزه به صحرا برویم، تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم.

۱۹ و من میدانم که پادشاه مصر شمارائی گذارد بروید، و نه هم بهدست زور آور.

۲۰ پس دست خود را دراز خواهم کرد، و مصر را به همه عجایب خود که در میانش به ظهور میآوردم خواهم زد، و بعد از آن شما را رها خواهد کرد.

۲۱ و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت، و واقع خواهد شد که چون بروید تهیدست نخواهید رفت.

۲۲ بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خانه خویش آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست، و به پسران و دختران خود خواهد پوشانید، و مصریان را غارت خواهید نمود.»

### و موسی در جواب گفت: «مانا مرا

تصدیق نخواهند کرد، و سخن مرا نخواهند شنید، بلکه خواهند گفت یهوه بر تو ظاهر نشده است.»

پس خداوند به وی گفت: «ن چیست در دست تو؟» گفت: «صا.»

گفت: «ن را بر زمین بینداز.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت.

۴ پس خداوند به موسی گفت: «ست خود را دراز کن و دمش را بگیر.» پس دست خود را دراز کرده، آن را بگیرفت، که در دستش عصبانید.

۵ «آنکه باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد.»

و خداوند دیگر باره وی را گفت: «ست خود را در گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف مبروص شد.

۷ پس گفت: «ست خود را باز به گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سلیر بدنش باز آمده بود.

۸ «واقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند، و آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد.

۹ و هر گاه این دو آیت را باور نکردند و سخن تو را نشنیدند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بریز، و آبی که از نهر گرفتی بر روی خشکی به خون مبدل خواهد شد.»

پس موسی به خداوند گفت: «ی خداوند، من مردی فصیح نیستم، نه در سابق و نه از وقتی که به بنده خود سخن گفتم، بلکه بطی الکلام و کند زبان.»

خداوند گفت: «یست که زبان به انسان داد، و گنگ و کروینا و ناپینارا که آفرید؟ آیانه من که یهوه هستم؟

پس الان برو و من باز بان تو خواهم بود، و هر چه باید بگویی تو را خواهم آموخت.»

گفت: «ست عا دارمای خداوند که بفرستی بهدست هر که میفرستی.»

آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت: «یا برادرت، هارون لایوی را نمی دانم که او فصیح الکلام است؟ و اینک او نیز به استقبال تو بیرون می آید، و چون تو را ببیند، در دل خود شاد خواهد گردید. ۱۵ و بدو سخن خواهی گفت و کلام را به زبان وی القا خواهی کرد، و من باز بان تو و باز بان او خواهم بود، و آنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت.

۱۶ و او برای توبه قوم سخن خواهد گفت، و او مرتورا به جای زبان خواهد بود، و تو او را به جای خدا خواهی بود.

۱۷ و این عصا را به دست خود بگیر که به آن آیات را ظاهر سازی.»

### بازگشت موسی به مصر

پس موسی روانه شده، نزد پدرزن خود، یترون، برگشت و به وی گفت: «روم و نزد برادران خود که در مصر ندرگردم، و ببینم که تاکنون زنده هاند.» یترون به موسی گفت: «ه سلا متی برو.»

و خداوند در مدیان به موسی گفت: «و انه شده به مصر برگرد، زیرا آنانی که در قصد جان تو بودند، مرد هاند.»

پس موسی زن خویش و پسران خود را برداشته، ایشان را بر الاغ سوار کرده، به زمین مصر مراجعت نمود، و موسی عصای خدا را به دست خود گرفت.

۲۱ و خداوند به موسی گفت: «و ن روانه شده، به مصر مراجعت کردی، آگاه باش که همه علاماتی را که به دستت سپردهام به حضور فرعون ظاهر سازی، و من دل او را سخت خواهم ساخت تا قوم را رها نکند.

۲۲ و به فرعون بگو خداوند چنین میگوید: اسرائیل، پسر من و نخست زاده من است،

و به تو میگویم پسر مرا رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر از رها کردنش ابا نمایی، همانا پسر تو، یعنی نخست زاده تو را میکشم.»

و واقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو برخورد، قصد قتل وی نمود.

۲۵ آنگاه صفوره سنگی تیز گرفته، غلفه پسر خود را ختنه کرد و نزد پای وی انداخته، گفت: «و مرا شوهر خون هستی.»

پس او وی را رها کرد، آنگاه (فوره) گفت: «و هر خون هستی،» به سبب ختنه.

۲۷ و خداوند به هارون گفت: «ه سوی صحرا به استقبال موسی برو.» پس روانه شد و او را در جبل الله ملاقات کرده، او را بوسید.

۲۸ و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود، و از همه آیاتی که به وی امر فرموده بود، هارون را خبر داد.

۲۹ پس موسی و هارون رفته، کل مشایخ بنی اسرائیل را جمع کردند.

۳۰ و هارون همه سخنانی را که خداوند به موسی فرموده بود، بازگفت، و آیات را به نظر قوم ظاهر ساخت.

۳۱ و قوم ایمان آوردند. و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل تفقد نموده، و به مصیبت ایشان نظر انداخته است، به روی در افتاده، سجده کردند.

### پیگاری بنی اسرائیل

و بعد از آن موسی و هارون آمده، به فرعون گفتند: «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند.»

فرعون گفت: «هوه کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهایی دهم؟ یهوه را نمی شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.»

گفتند: «دای عبرانیان ما را ملاقات کرده است، پس الان سفر سه روزه به صحرا برویم، و نزد یهوه، خدای خود، قربانی بگذرانیم، مباد ما را به و بابا شمشیر مبتلا سازد.»

پس پادشاه مصر بدیشان گفت: «ی موسی و هارون چرا قوم را از کارهای ایشان باز می دارید؟ به شغلای خود بروید!»

و فرعون گفت: «ینک الان اهل زمین بسیارند، و ایشان را از شغلای ایشان بیکاری سازی.»

و در آن روز، فرعون سرکاران و ناظران قوم خود را قدغن فرموده، گفت:

«عدا این، گاه برای خشت سازی مثل سابق بدین قوم مدهید. خود بروند و گاه برای خویشتن جمع کنند.

۸ و همان حساب خشتهایی را که پیشتر میساختند، برایشان بگذارید، و از آن هیچ کم نکنید، زیرا کاهلند، و از این و فریاد میکنند و میگویند: برویم تا برای خدای خود قربانی گذرانیم.

۹ و خدمت ایشان سختتر شود تا در آن مشغول شوند، و به سخنان باطل اعتنا نکنند.»

- پس سرکاران و ناظران قوم بیرون آمده، قوم را خطاب کرده، گفتند: «رعون چنین میفرماید که من گاه به شامی دهم. ۱۱ خود بروید و گاه برای خود از هر جا که بیابید بگیرید، و از خدمت شما هیچ کم نخواهد شد.»
- پس قوم در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاک به عوض گاه جمع کنند.
- ۱۳ سرکاران، ایشان را شتابانیده، گفتند: «ارهای خود را تمام کنید، یعنی حساب هر روز را در روزش، مثل وقتی که گاه بود.»
- و ناظران، بنیاسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان گماشته بودند، میزدند و میگفتند: «راخدمت معین خشت سازی خود را در این روزها مثل سابق تمام نمی کنید؟»
- آنگاه ناظران بنیاسرائیل آمده، نزد فرعون فریاد کرده، گفتند: «راه بندگان خود چنین میکنی؟ گاه به بندگانت نمی دهند و میگویند: خشت برای ما بسازید! و اینک بندگانت را میزنند و اما خطا از قوم تو میباشد.»
- گفت: «اهل هستید. شما کاهلید! از این سبب شما میگویند: برویم و برای خداوند قربانی بگذرانیم.
- ۱۸ اکنون رفته، خدمت بکنید، و گاه به شما داده نخواهد شد، و حساب خشت را خواهید داد.»
- و ناظران بنیاسرائیل دیدند که در بدی گرفتار شده اند، زیرا گفت: «ز حساب یومیه خشت های خود هیچ کم نکنید.»
- و چون از نزد فرعون بیرون آمدند، به موسی و هارون برخوردند، که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند.
- ۲۱ و بدیشان گفتند: «داوند بر شما بنگرد و داوری فرماید! زیرا که رایحه ما را نزد فرعون و ملازمانش متعفن ساختاید، و شمشیری به دست ایشان داد هاید تا ما را بکشند.»
- و عده رهایی**
- آنگاه موسی نزد خداوند برگشته، گفت: «داوند اچرا بدین قوم بدی کردی؟ و برای چه مرا فرستادی؟ زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا به نام تو سخن گویم، بدین قوم بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.»
- خداوند به موسی گفت: «لان خواهی دید آنچه به فرعون میکنم، زیرا که به دست قوی ایشان را رها خواهد کرد، و به دست زور آوران ایشان را از زمین خود خواهد راند.»
- و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: «نیهوه هستم.
- ۳ و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود، یهوه، نزد ایشان معروف نگشتم.
- ۴ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم، که زمین کنعان را بدیشان دهم، یعنی زمین غربت ایشان را که در آن غریب بودند.
- ۵ و من نیز چون ناله بنیاسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته اند، شنیدم، عهد خود را بآوردم.
- ۶ بنابراین بنیاسرائیل را بگو، من یهوه هستم، و شمار از زیر مشقتها مصریان بیرون خواهم آورد، و شمار از بندگی ایشان رهایی دهم، و شمارا به بازوی بلند و به داوری های عظیم نجات دهم.
- ۷ و شمارا خواهم گرفت تا برای من قوم شوید، و شمارا خدا خواهم بود، و خواهید دانست که من یهوه هستم، خدای شما، که شما را از مشقتها مصریان بیرون آوردم.
- ۸ و شمارا خواهم رسانید به زمینی که در باره آن قسم خوردم که آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخشم، پس آن را به ارثیت شما خواهم داد. من یهوه هستم.»
- و موسی بنیاسرائیل را بدین مضمون گفت، لیکن بسبب تنگی روح و سختی خدمت، او را نشنیدند.
- ۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «رو به فرعون پادشاه مصر بگو که بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.»
- و موسی به حضور خداوند عرض کرده، گفت: «ینک بنیاسرائیل مرا نمی شنوند، پس چگونه فرعون مرا بشنود، و حال آنکه من ناخستون لب هستم؟»
- و خداوند به موسی و هارون تکلم نموده، ایشان را به سوی بنیاسرائیل و به سوی فرعون پادشاه مصر مامور کرد، تا بنیاسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند.
- ۱۴ و اینانند روسای خاندانهای آباء ایشان: پسران روبین، نخست زاده اسرائیل، حنوک و فلو و حصرون و کریمی، اینانند قبایل روبین.
- ۱۵ و پسران شمعون: یموئیل و یامین و اوهد و یاکین و صوحر و شاول که پسر زن کنعانی بود؛ اینانند قبایل شمعون.

- ۱۶ و این است نامهای پسران لای به حسب پیدایش ایشان: جرشون و قهات و مراری. و سالهای عمر لای صد و سی و هفت سال بود.
- ۱۷ پسران جرشون: لینی و شمعی، به حسب قبایل ایشان.
- ۱۸ و پسران قهات: عمرام و یصهار و حبرون و عزریئیل. و سالهای عمر قهات صد و سی و سه سال بود.
- ۱۹ و پسران مراری: محلی و موشی؛ اینانند قبایل لایان به حسب پیدایش ایشان.
- ۲۰ و عمرام عمه خود، یو کابد را به زنی گرفت، و او برای وی هارون و موسی را زاید، و سالهای عمر عمرام صد و سی و هفت سال بود.
- ۲۱ و پسران یصهار: قورح و ناخ و وزری.
- ۲۲ و پسران عزریئیل: میثائیل و ایلبافن و ستی.
- ۲۳ و هارون، الیشاب، دختر عمیناداب، خواهر نحشون را به زنی گرفت، و برایش ناداب و ایبهو و العازر و ایتام را زاید.
- ۲۴ و پسران قورح: اسیر و القانه و ایاساف؛ اینانند قبایل قورحیان.
- ۲۵ و العازر بن هارون یکی از دختران فوتیئیل را به زنی گرفت، و برایش فینحاس را زاید؛ اینانند روسای آبی لایان، بحسب قبایل ایشان.
- ۲۶ اینانند هارون و موسی که خداوند بدیشان گفت: «نیاسرائیل را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید.» اینانند که به فرعون پادشاه مصر سخن گفتند، برای بیرون آوردن بنیاسرائیل از مصر. اینان موسی و هارونند. و واقع شد در روزی که خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد.
- ۲۹ که خداوند به موسی فرموده، گفت: «نیهوه هستم هر آنچه من به تو گویم آن را به فرعون پادشاه مصر بگو.» و موسی به حضور خداوند عرض کرد: «ینک من نامختون لب هستم، پس چگونه فرعون مرا بشنود؟»

### هارون نبی

- و خداوند به موسی گفت: «بین تو را بر فرعون خدا ساختهام، و برادرت، هارون، نبی تو خواهد بود.
- ۲ هر آنچه به تو امر نمایم تو آن را بگو، و برادرت هارون، آن را به فرعون باز گوید، تا بنیاسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.
- ۳ و من دل فرعون را سخت میکنم، و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار میسازم.
- ۴ و فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، و دست خود را بر مصر خواهد انداخت، تا جنود خود، یعنی قوم خویش بنیاسرائیل را از زمین مصر به دوریهای عظیم بیرون آورم.
- ۵ و مصریان خواهند دانست که من نیهوه هستم، چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنیاسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.» و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند، و هم چنین عمل نمودند.
- ۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله، وقتی که به فرعون سخن گفتند.
- پس خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
- «و فرعون شما را خطاب کرده، گوید معجزهای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، و آن را پیش روی فرعون بینداز، تا از آنها شود.»
- آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند، و آنچه خداوند فرموده بود کردند. و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت، و از آنها شد.
- ۱۱ و فرعون نیز حکیمان و جادوگران را طلبید و ساحران مصر هم به افسونهای خود چنین کردند،
- هر یک عصای خود را انداختند و از آنها شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید.
- ۱۳ و دل فرعون سخت شد و ایشان را نشنید، چنانکه خداوند گفته بود.

### بلای خون

- و خداوند موسی را گفت: «ل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرده است.
- ۱۵ با مدادان نزد فرعون برو، اینک به سوی آب بیرون میآید، و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست، و عصارا که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر.
- ۱۶ و او را بگو: نیهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینک تا بحال نشنیدهای،

پس خداوند چنین میگوید، از این خواهی دانست که من یهوه هستم، همانا من به عصای که در دست دارم آب نهر را میزنم و به خون مبدل خواهد شد.

۱۸ و ماهیانی که در نهرند خواهند مرد، و نهر گندیده شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت.»

و خداوند به موسی گفت: «هارون بگو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر دراز کن، بر نهرهای ایشان، و جویهای ایشان، و دریاچه های ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر در ظرف چوبی و ظرف سنگی، خون خواهد بود.»

و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند. و عصارا بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد.

۲۱ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگندید، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصر خون بود.

۲۲ و جادوگران مصر به افسونهای خویش هم چنین کردند، و دل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

۲۳ و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و بر این نیز دل خود را متوجه نساخت.

۲۴ و همه مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن حفره میزدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید.

۲۵ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپری شد.

### بلای وزغها

و خداوند موسی را گفت: «زد فرعون برو، و به وی بگو خداوند چنین میگوید: قوم مرا را کن تا مرا عبادت نمایند،

و اگر تو از آنها کردن ایشان ابا میکنی، همانا من تمامی حدود تو را به وزغها مبتلا سازم.

۳ و نهر، و وزغها را به کثرت پیدا نماید، به حدی که برآمده، به خانهات و خوابگاهت و بسترت و خانه های بندگانت و بر قومت و به تنورهایت و تغارهای خمیرت، در خواهند آمد، و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو و وزغها بر خواهند آمد.»

و خداوند به موسی گفت: «هارون بگو: دست خود را با عصای خویش بر نهرها و جویها و دریاچهها دراز کن، و وزغها بر زمین مصر بر آرد.»

پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد، و وزغها برآمده، زمین مصر را پوشانیدند.

۷ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند، و وزغها بر زمین مصر بر آوردند.

۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خوانده، گفت: «زد خداوند دعا کنید، تا وزغها را از من و قوم من دور کند، و قوم را را خواهد کرد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»

موسی به فرعون گفت: «قتی را برای من معین فرما که برای تو و بندگانت و قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانهات نابود شوند و فقط در نهر بمانند.»

گفت: «ردا» موسی گفت: «وافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه خدای ماد دیگری نیست،

و وزغها از تو و خانهات و بندگانت و قومت دور خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند.»

و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و موسی در باره وزغهایی که بر فرعون فرستاده بود، نزد خداوند استغاثه نمود.

۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانهها و از دهاات و از صحراها مردند،

و آنها را توده توده جمع کردند و زمین متعفن شد.

۱۵ اما فرعون چون دید که آسایش پیدا آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

### بلای پشه ها

و خداوند به موسی گفت: «هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را بر زمین تادرت تمامی زمین مصر پشها بشود.»

پس چنین کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشها بر انسان و بهایم پیدا آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشها گردید،

و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند تا پشها بیرون آورند اما نتوانستند و پشها بر انسان و بهایم پیدا شد.

۱۹ و جادوگران به فرعون گفتند: «بن انگشت خداست.» اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

### بلای مگسها

و خداوند به موسی گفت: «امدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست. اینک بسوی آب بیرون میآید. و او را بگو: خداوند چنین میگوید: قوم مرا هاکن تا مرا عبادت نمایند، زیرا اگر قوم مرا هاکنی، همانا من بر تو و بندگانت و قومت و خانه هایت انواع مگسها فرستم و خانه های مصریان و زمینی نیز که بر آند از انواع مگسها پر خواهد شد.

۲۲ و در آن روز زمین جوشن را که قوم من در آن مقیمند، جدا سازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین یهوه هستم.

۲۳ و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم. فرد این علامت خواهد شد.»

و خداوند چنین کرد و انواع مگسهای بسیار به خانه فرعون و به خانه های بندگانش و به تمامی زمین مصر آمدند و زمین از مگسها ویران شد.

و فرعون موسی و هارون را خوانده گفت: «روید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید.» موسی گفت: «نین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریان است برای یهوه خدای خود ذبح میکنیم. اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نمایم، آیا ما را سنگسار نمی کنند؟

سفر سه روزه به صحرا برویم و برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه به ما امر خواهد فرمود.»

فرعون گفت: «ن شمارا رهایی خواهم داد تا برای یهوه، خدای خود، در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مرید و برای من دعا کنید.»

موسی گفت: «مانا من از حضورت بیرون میروم و نزد خداوند دعایم کنم و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد اما زنهار فرعون باردیگر حلیه نکند که قوم را رهایی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»

پس موسی از حضور فرعون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد،

و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند.

۲۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم را رهایی نداد.

### بلا بر مواشی

و خداوند به موسی گفت: «ز فرعون برو و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید: قوم مرا هاکن تا مرا عبادت کنند.

۲ زیرا اگر تو از رهایی دادن با تمامی و ایشان را باز نگاه داری،

همانا دست خداوند بر مواشی تو که در صحرا پیدا خواهد شد، بر اسبان و الاغان و شتران و گاو و گوسفندان، یعنی و بای بسیار سخت.

۴ و خداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که از آنچه مال بنی اسرائیل است، چیزی نخواهد مرد.»

و خداوند وقتی معین نموده، گفت: «ردا خداوند این کار را در این زمین خواهد کرد.»

پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرد.

۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرده بود اما دل فرعون سخت شده، قوم را رهایی نداد.

### بلا ی دملها

و خداوند به موسی و هارون گفت: «ز خاکستر کوره، مشت های خود را پر کرده، بردارید و موسی آن را به حضور فرعون بسوی آسمان برافشانند،

و غبار خواهد شد بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان و بر بهایم در تمامی زمین مصر خواهد شد.»

پس از خاکستر کوره گرفتند و به حضور فرعون ایستادند و موسی آن را بسوی آسمان پراکند، و سوزشی پدید شده، دملها بیرون آورد، در انسان و در بهایم.

۱۱ و جادوگران به سبب آن سوزش به حضور موسی نتوانستند ایستاد، زیرا که سوزش بر جادوگران و بر همه مصریان بود.

۱۲ و خداوند دل فرعون را سخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند به موسی گفته بود.

### بلا ی تگرگ

و خداوند به موسی گفت: «امدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید: قوم مرا هاکن تا مرا عبادت نمایند.



- ۱۴ زیرا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل تو و بند گانت و قومت خواهم فرستاد، تا بدانی که در تمامی جهان مثل من نیست.
- ۱۵ زیرا اگر تا کنون دست خود را دراز کرده، و تورا و قومت را به و بامبتلا ساخته بودم، هر آینه از زمین هلاک میشدی.
- ۱۶ ولکن برای همین تورا بر پاداشتهام تا قدرت خود را به تو نشان دهم، و نام من در تمامی جهان شایع شود.
- ۱۷ و آیات باجمال خویشتن را بر قوم من بر ترمی سازی و ایشان را راهی نمی دهی؟
- همان‌ها در این وقت، تگرگی بسیار سخت خواهم بارانید، که مثل آن در مصر از روز بنیانش تا کنون نشده است.
- ۱۹ پس الان بفرست و مواشی خود و آنچه را در صحرا داری جمع کن، زیرا که بر هر انسان و بهایی که در صحرا یافته شوند، و به خانها جمع نشوند، تگرگ فرود خواهد آمد و خواهند مرد.»
- پس هر کس از بندگان فرعون که از قول خداوند ترسید، نوکران و مواشی خود را به خانها گریزانید.
- ۲۱ اما هر که دل خود را به کلام خداوند متوجه نساخت، نوکران و مواشی خود را در صحرا وا گذاشت.
- ۲۲ و خداوند به موسی گفت: «ست خود را به سوی آسمان دراز کن، تا در تمامی زمین مصر تگرگ بشود، بر انسان و بر بهایم و بر همه نباتات صحرا، در کل ارض مصر.»
- پس موسی عصای خود را به سوی آسمان دراز کرد، و خداوند رعد و تگرگ داد، و آتش بر زمین فرود آمد، و خداوند تگرگ بر زمین مصر بارانید.
- ۲۴ و تگرگ آمد و آتشی که در میان تگرگ آمیخته بود، و به شدت سخت بود، که مثل آن در تمامی زمین مصر از زمانی که امت شده بودند، نبود.
- ۲۵ و در تمامی زمین مصر، تگرگ آنچه را که در صحرا بود، از انسان و بهایم زد. و تگرگ همه نباتات صحرا را زد، و جمیع درختان صحرا را شکست.
- ۲۶ فقط در زمین جوشن، جایی که بنیاسرائیل بودند، تگرگ نبود.
- آنگاه فرعون فرستاده، موسی و هارون را خواند، و بدیشان گفت: «این مرتبه نگاه کرده‌ام، خداوند عادل است و من و قوم من نگاه کاریم.
- ۲۸ نزد خداوند دعا کنید، زیرا کافی است تا رعدهای خدا و تگرگ دیگر نشود، و شمار اراها خواهم کرد، و دیگر درنگ نخواهید نمود.»
- موسی به وی گفت: «و ن از شهر بیرون روم، دستهای خود را نزد خداوند خواهم افراشت، تا رعدها موقوف شود، و تگرگ دیگر نیاید، تا بدانی جهان از آن خداوند است.
- ۳۰ و اما تو و بند گانت، میدانم که تا باجمال از یهوه خدا نخواهید ترسید.»
- و گمان و جوزده شد، زیرا که جو خوشه آورده بود، و گمان تخم داشته.
- ۳۲ و اما گندم و خلر زده نشد زیرا که متاخر بود.
- ۳۳ و موسی از حضور فرعون از شهر بیرون شده، دستهای خود را نزد خداوند بر افراشت، و رعدها و تگرگ موقوف شد، و باران بر زمین نیارید.
- ۳۴ و چون فرعون دید که باران و تگرگ و رعدها موقوف شد، باز نگاه ورزیده، دل خود را سخت ساخت، هم او و هم بند گانش.
- ۳۵ پس دل فرعون سخت شده، بنیاسرائیل را راهی نداد، چنانکه خداوند به دست موسی گفته بود.

### بلای ملخها

- و خداوند به موسی گفت: «ز د فرعون برو زیرا که من دل فرعون و دل بند گانش را سخت کرده‌ام، تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم.
- ۲ و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم، بگوش پسر و پسر پسر تا بگوئی تا بدانی که من یهوه هستم.»
- پس موسی و هارون نزد فرعون آمده، به وی گفتند: «هوه خدای عبرانیان چنین میگوید: تا به کی از تواضع کردن به حضور من ابا خواهی نمود؟ قوم مرا هر کن تا مرا عبادت کنند.
- ۴ زیرا اگر تو ازها کردن قوم من ابا کنی، هر آینه من فردا ملخها در حد و تو فرود آورم.
- ۵ که روی زمین را مستور خواهند ساخت، به حدی که زمین را نتوان دید، و تمه آنچه رسته است که برای شما از تگرگ باقیمانده، خواهند خورد، و هر درختی را که برای شما در صحرا رویده است، خواهند خورد.



- ۶ و خانه تو و خانه های بندگانت و خانه های همه مصریان را بر خواهند ساخت، به مرتبای که پدران و پدران پدران از روزی که بر زمین بودند تا الیوم ندید هاند.» پس روگردانیده، از حضور فرعون بیرون رفت.
- آنگاه بندگان فرعون به وی گفتند: «ابه کی برای ما این مرد دمی باشد؟ این مردمان را رها کن تا یهوه، خدای خود را عبادت نمایند. مگر تا بحال ندانستهای که مصر ویران شده است؟»
- پس موسی و هارون را نزد فرعون برگردانیدند، و او به ایشان گفت: «روید و یهوه، خدای خود را عبادت کنید، لیکن کیستند که میروند؟»
- موسی گفت: «اجوانان و پیران خود خواهیم رفت، با پسران و دختران، و گوسفندان و گاوان خود خواهیم رفت، زیرا که ما را عیدی برای خداوند است.»
- بدیشان گفت: «داوند با شما چنین باشد، اگر شمار با اطفال شمارهایی دهم با حذر باشید زیرا که بدی پیش روی شماست! نه چنین! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خداوند را عبادت کنید، زیرا که این است آنچه خواسته بودید.» پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند.
- و خداوند به موسی گفت: «ست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن، تا بر زمین مصر برآید، و همه نباتات زمین را که از تگرگ مانده است، بخورد.»
- پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد، و خداوند تمامی آن روز، و تمامی آن شب را بادی شرقی بر زمین مصر وزانید، و چون صبح شد، باد شرقی ملخها را آورد.
- ۱۴ و ملخها بر تمامی زمین مصر برآمدند، و در همه حدود مصر نشستند، بسیار سخت که قبل از آن چنین ملخها نبود، و بعد از آن نخواهد بود.
- ۱۵ و روی تمامی زمین را پوشانیدند، که زمین تاریک شد و همه نباتات زمین و همه میوه درختان را که از تگرگ باقیمانده بود، خوردند، به حدی که هیچ سبزی بردرخت، و نبات صحرا در تمامی زمین مصر نماند.
- ۱۶ آنگاه فرعون، موسی و هارون را به زودی خوانده، گفت: «یهوه خدای شما و یهوه شما گناه کرد هام.
- ۱۷ و اکنون این مرتبه فقط گناه مرا عفو فرماید، و از یهوه خدای خود استغاثه نماید تا این موت را فقط از من برطرف نماید.»
- پس از حضور فرعون بیرون شده، از خداوند استغاثه نمود.
- ۱۹ و خداوند باد غربی بسیار سخت برگردانید، که ملخها را برداشته، آنها را به دریای قلزم ریخت، و در تمامی حدود مصر ملخی نماند.
- ۲۰ اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، که بنیاسرائیل را رهایی نداد.

### بلای تاریکی

- و خداوند به موسی گفت: «ست خود را به سوی آسمان برافراز، تا تاریکی بر زمین مصر پدید آید، تاریکی که بتوان احساس کرد.» پس موسی دست خود را به سوی آسمان برافراشت، و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پدید آمد.
- ۲۳ و یکدیگر را نمی دیدند. و تا سه روز کسی از جای خود برنخواست، لیکن برای جمیع بنیاسرائیل در مسکنهای ایشان روشنایی بود.
- ۲۴ و فرعون موسی را خوانده، گفت: «روید خداوند را عبادت کنید، فقط گله ها و رومه های شما بماند، اطفال شما نیز با شما بروند.» موسی گفت: «بایح و قربانی های سوختنی نیز میباید به دست ما بدهی، تا نزد یهوه، خدای خود بگذرانیم.»
- ۲۶ مواشی ما نیز ما خواهد آمد، یک سمی باقی نخواهد ماند زیرا که از اینها برای عبادت یهوه، خدای خود میباید گرفت، و تا بدانجا نرسیم، نخواهیم دانست به چه چیز خداوند را عبادت کنیم.»
- و خداوند، دل فرعون را سخت گردانید که از رهایی دادن ایشان ابا نمود.
- ۲۸ پس فرعون وی را گفت: «ز حضور من برو! و با حذر باش که روی مرا دیگر نبینی، زیرا در روزی که مرا ببینی خواهی مرد.» موسی گفت: «یکو گفتی، روی تو را دیگر نخواهم دید.»

### بلای آخر

- و خداوند به موسی گفت: «ک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر میآورد، و بعد از آن شمار از اینجاریه های خواهد داد، و چون شمار را رها کند، البته شمار را بالکلیه از اینجا خواهد راند.
- ۲ اکنون به گوش قوم بگو که هر مرد از همسایه خود، و هر زن از همسایه اش آلات نقره و آلات طلا بخوانند.»

و خداوند قوم را در نظر مصریان محترم ساخت. و شخص موسی نیز در زمین مصر، در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم، بسیار بزرگ بود.

۴ و موسی گفت: «داوند چنین میگوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهیم آمد.

۵ و هر نخست زاده‌های که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد.

۶ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده، و مانند آن دیگر نخواهد شد.

۷ اما بر جمیع بنی اسرائیل سگی زبان خود را تیز نکند، نه بر انسان و نه بر بهایم، تا بدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرقی نگذاشته است.

۸ و این همه بندگان توبه نزد من فرود آمده، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمامی قوم که تابع تو باشی، بیرون روید! و بعد از آن بیرون خواهیم رفت.»

و خداوند به موسی گفت: «رعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا آیات من در زمین مصر زیاد شود.»

و موسی و هارون جمیع این آیات را به حضور فرعون ظاهر ساختند. اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، و بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی نداد.

### عید فطیر

و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت:

«این ماه برای شما سه ماهها باشد، این اول از ماههای سال برای شماست.

۳ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویند که در دهم این ماه هر یکی از ایشان برهای به حسب خانه‌های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره.

۴ و اگر اهل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه‌اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس موافق خوراکش بره را حساب کند.

۵ بره شما بیعیب، زینه یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرید.

۶ و آن را تا چهار دهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند.

۷ و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، و سر در خانه که در آن، آن را میخورند، پاشند.

۸ و گوشش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، بانان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند.

۹ و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بریان شده، کله‌اش و پاچه‌هایش و اندرونش را.

۱۰ و چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید، و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید.

۱۱ و آن را بدین طور بخورید: کمر شما بسته، و نعلین بر پایهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چونکه فصیح خداوند است.

«در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد، و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهیم زد، و بر تمامی خدايان مصر داوری خواهیم کرد. من یهوه هستم.

۱۲ و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آنها میباشید، و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را میزنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد.

۱۴ و آن روز، شمارا برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسلا بعد نسل عید نگاه دارید.

۱۵ هفت روز نان فطیر خورید، در روز اول خمیر مایه را از خانه‌های خود بیرون کنید، زیرا هر که از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از اسرائیل منقطع گردد.

۱۶ و در روز اول، محفل مقدس، و در روز هفتم، محفل مقدس برای شما خواهد بود. در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هر کس باید بخورد، آن فقط در میان شما کرده شود.

- ۱۷ پس عید فطیر را نگاه دارید، زیرا که در همان روز لشکرهای شما را از زمین مصر بیرون آوردم. بنابراین، این روز را در نسلهای خود به فریضه ابدی نگاه دارید.
- ۱۸ در ماه اول در روز چهاردهم ماه، در شام، نان فطیر بخورید، تا شام بیست و یکم ماه.
- ۱۹ هفت روز خمیر مایه در خانه های شما یافت نشود، زیرا هر که چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد، خواه غریب باشد خواه بومی آن زمین.
- ۲۰ هیچ چیز خمیر شده نخورید، در همه مساکن خود فطیر بخورید.»
- پس موسی جمع مشایخ اسرائیل را خوانده، بدیشان گفت: «روید و بره های برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید، و فصیح را ذبح نمایید.
- ۲۲ و دستهای از زوف گرفته، در خونی که در طشت است فرو برید، و بر سر درود و قایمه آن، از خونی که در طشت است بزنید، و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود.
- ۲۳ زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند و چون خون را بر سر درود و قایمهاش بیند، همانا خداوند از در گذرد و نگذارد که هلاک کننده به خانه های شما در آید تا شمارا بزند.
- ۲۴ و این امر را برای خود و پسران خود به فریضه ابدی نگاه دارید.
- ۲۵ و هنگامی که داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود، آن را به شما خواهد داد. آنگاه این عبادت را امری دارید.
- ۲۶ و چون پسران شما به شما گویند که این عبادت شما چیست، گوید این قربانی فصیح خداوند است، که از خانه های بنی اسرائیل در مصر عبور کرد، وقتی که مصریان را از دو خانه های ما را اخلاصی داد.» پس قوم به روی در افتاده، سجده کردند.
- ۲۸ پس بنی اسرائیل رفته، آن را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود همچنان کردند.
- ۲۹ و واقع شد که در نصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را، از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسیری که در زندان بود، و همه نخست زاده های بهایم را زد.

### خروج عظیم

- و در آن شب فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر برپا شد، زیرا خانهای نبود که در آن میتی نباشد.
- ۳۱ و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «رخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنی اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید.
- ۳۲ گلهها و رومه های خود را نیز چنانکه گفتید، برداشته، بروید و مرا نیز برکت دهید.»
- و مصریان نیز بر قوم الحاح نمودند تا ایشان را بزودی از زمین روانه کنند، زیرا گفتند ما همه مردهایم.
- ۳۴ و قوم، آرد سرشته خود را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند، و تغارهای خویش را در رختها بردوش خود بستند.
- ۳۵ و بنی اسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها خواستند.
- ۳۶ و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند.
- ۳۷ و بنی اسرائیل از رعسمیس به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مرد پیاده، سوای اطفال.
- ۳۸ و گروهی مختلفه بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند، و گلهها و رومهها و مواشی بسیار سنگین.
- ۳۹ و از آرد سرشته، که از مصر بیرون آورده بودند، قرضهای فطیر پختند، زیرا خمیر نشده بود، چونکه از مصر رانده شده بودند، و نتوانستند در ننگ کنند، و زاد سفر نیز برای خود میان کرده بودند.
- ۴۰ و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند، چهار صد و سی سال بود.
- ۴۱ و بعد از انقضای چهار صد و سی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند.
- ۴۲ این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی اسرائیل نسلا بعد نسل واجب است که آن را نگاه دارند.

### قوانین فصیح

و خداوند به موسی و هارون گفت: «بن است فریضه فصیح که هیچ بیگانه از آن نخورد.

۴۴ و اما هر غلام زر خرید، او را ختنه کن و پس آن را بخورد.

۴۵ نزیل و مزدوران را نخورند.

۴۶ در یک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی از آن مشکنید.

۴۷ تمامی جماعت بنیاسرائیل آن را نگاه بدارند.

و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و نخواهد فصیح را برای خداوند مرعی بدارد، تمامی ذکوراتش محتون شوند، و بعد از آن نزدیک آمده، آن را نگاه دارد، و مانند بومی زمین خواهد بود و اما هر نامحتون از آن نخورد.

۴۹ یک قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهت غریبی که در میان شما نزیل شود.»

پس تمامی بنیاسرائیل این را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود، عمل نمودند.

۵۱ و واقع شد که خداوند در همان روز بنیاسرائیل را بالشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

### نخست زادگان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نخست زادهای را که رحم را بگشاید، در میان بنیاسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقدیس نما؛ و از آن من است.»

و موسی به قوم گفت: «نیروز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید، یاد دارید، زیرا خداوند شمارا به قوت دست، از آنجا بیرون آورد، پس نان خمیر، خورده نشود.

۴ اینروز، در ماه ایب بیرون آمدید.

۵ و هنگامی که خداوند تورا به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و حویان و یویسیان داخل کند، که با پدران تو قسم خورد که آن را به تو بدهد، زمینی که به شبر و شهید جاری است، آنگاه این عبادت را در این ماه بجای آور.

۶ هفت روز نان فطیر بخور، و در روز هفتمین عید خداوند است.

۷ هفت روز نان فطیر خورده شود، و هیچ چیز خمیر شده نزد تو دیده نشود، و خمیر مایه نزد تو در تمامی حدودت پیدا نشود.

۸ و در آن روز پس خود را خبر داده، بگو: این است بهسبب آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدم.

۹ و این برای تو علامتی بردست خواهد بود و تذکراتی در میان دو چشمت، تا شریعت خداوند در دهانت باشد. زیرا خداوند تورا به دست قوی از مصر بیرون آورد.

۱۰ و این فریضه را در موشش سال به سال نگاه دار.

«هنگامی که خداوند تورا به زمین کنعانیان در آورد، چنانکه برای تو و پدرانت قسم خورد، و آن را به تو بخشید.

۱۲ آنگاه هر چه رحم را گشاید، آن را برای خدا جاد ا بساز، و هر نخست زادهای از بچه های بهایم که از آن توست، نرینه های آن خداوند باشد.

۱۳ و هر نخست زاده الاغ را به برهای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی گردش را بشکن، و هر نخست زاده انسان را از پسرانت فدیه بده.

۱۴ و در زمان آینده چون پسرت از تو سوال کرده، گوید که این چیست، او را بگو، پهوه ما را به قوت دست از مصر، از خانه غلامی بیرون آورد.

۱۵ و چون فرعون از رها کردن مادل خود راستخت ساخت، واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده انسان تا نخست زاده بهایم کشت. بنابراین من همه نرینه ها را که رحم را گشایند، برای خداوند ذبح میکنم، لیکن هر نخست زادهای از پسران خود را فدیه میدهم.

۱۶ و این علامتی بردست و عصابهای در میان چشمان تو خواهد بود، زیرا خداوند ما را بقوت دست از مصر بیرون آورد.»

### ستون ابرو آتش

و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد، هر چند آن نزدیک تر بود. زیرا خدا گفت: «بادا که چون قوم جنگ بینند، پشیمان شوند و به مصر برگردند.»

اما خدا قوم را از راه صحرای دریای قلزم دور گردانید. پس بنیاسرائیل مسلح شده، از زمین مصر برآمدند.

۱۹ و موسی استخوانهای یوسف را با خود برداشت، زیرا که او بنیاسرائیل را قسم سخت داده، گفته بود: «آینه خدا از شما تفقد خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد.»

و از سکوت کوچ کرده، در ایتم به کنار صحرا اردو زدند.

۲۱ و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر میرفت تا راه را به ایشان دلالت کند، و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد، و روز و شب راه روند.  
۲۲ و ستون ابر در روز و ستون آتش را در شب، از پیش روی قوم بر نداشت.

### گذشتن از دریا

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«و بنیاسرائیل بگو که برگردیده، برابر فم الحیروت در میان مجدل و دریا رود و زنند. و در مقابل بعل صفون، در برابر آن به کنار دریا رود و زنند.»

۳ و فرعون درباره بنیاسرائیل خواهد گفت: در زمین گرفتار شده‌اند، و صحرای آنرا محصور کرده است.

۴ و دل فرعون را سخت گردانم تا ایشان را تعاقب کند، و در فرعون و تمامی لشکرش جلال خود را جلوه دهم، تا مصریان بدانند که من یهوه هستم.» پس چنین کردند.

۵ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند، و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: «بن چیست که کردیم که بنیاسرائیل را از بندگی خود رهایی دادیم؟»

پس ارا به خود را بیاراست، و قوم خود را با خود برداشت،

و ششصد ارا به برگزیده برداشت، و همه ارا به‌های مصر را و سرداران را بر جمع آنها.

۸ و خداوند دل فرعون، پادشاه مصر را سخت ساخت تا بنیاسرائیل را تعاقب کرد، و بنیاسرائیل به دست بلند بیرون رفتند.

و مصریان با تمامی اسبان و ارا به‌های فرعون و سوارانش و لشکرش در عقب ایشان تاخته، بدیشان در رسیدند، وقتی که به کنار دریا نزد فم الحیروت، برابر بعل صفون فرود آمده بودند.

۱۰ و چون فرعون نزدیک شد، بنیاسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می‌آیند. پس بنیاسرائیل سخت ترسیدند، و نزد خداوند فریاد آوردند.

۱۱ و به موسی گفتند: «یاد مصر قبرهانی بود که ما را برداشته‌ای تا در صحراییم؟ این چیست به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی؟ آیا این آن سخن نیست که به تو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم؟ زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا!»

موسی به قوم گفت: «ترسید. بایستید و نجات خداوند را ببینید، که امر و زان را برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان را که امر و زدید تا به ابد دیگر نخواهید دید.»

۱۴ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.»

و خداوند به موسی گفت: «را نزد من فریاد میکنی؟ بنیاسرائیل را بگو که کوچ کنند.»

و اما تو عصبای خود را برافزود دست خود را بردار از کرده، آن را منشق کن، تا بنیاسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند.

۱۷ و اما من اینک، دل مصریان را سخت می‌سازم، تا از عقب ایشان ببیند، و از فرعون و تمامی لشکر او و ارا به‌ها و سوارانش جلال خواهم یافت.

۱۸ و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، وقتی که از فرعون و ارا به‌هایش و سوارانش جلال یافته باشم.»

و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل میرفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خرامید، و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد.

۲۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده، از برای آنها بر تاریکی میبود، و اینها در شب روشنی میداد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند.

۲۱ پس موسی دست خود را بردار از کرده و خداوند دریا را به باد شرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید.

۲۲ و بنیاسرائیل در میان دریا بر خشکی میرفتند و آب برای ایشان بر راست و چپ، دیوار بود.

۲۳ و مصریان با تمامی اسبان و ارا به‌ها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند.

۲۴ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و بر نظر انداخت، و اردوی مصریان را آشفته کرد.

۲۵ و چرخهای اربه‌های ایشان را بیرون کرد، تا آنها را به سنگینی برانند و مصریان گفتند: «ز حضور بنی اسرائیل بگریزیم! زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ میکند.»  
 و خداوند به موسی گفت: «ست خود را بردار و در یادراز کن، تا آب‌های مصریان برگردد، و بر اربابها و سواران ایشان.»  
 پس موسی دست خود را بردار و در یادراز کرد، و به وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود برگشت، و مصریان به مقابلش گریختند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت.  
 ۲۸ و آب‌های گذشته، عرابها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا آمده بودند، پوشانید، که یکی از ایشان هم باقی نماند.  
 ۲۹ اما بنی اسرائیل در میان دریا به خشکی رفتند، و آب‌های ایشان دیواری بود به طرف راست و به طرف چپ.  
 ۳۰ و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را به کنار دریا مرده دیدند.  
 ۳۱ و اسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند، و قوم از خداوند ترسیدند، و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند.

### سرودرهبانی

آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سراییده، گفتند که «هوه‌راسرود میخوانم زیرا که با جلال مظفر شده است.  
 اسب و سوارش را به دریا انداخت.  
 خداوند قوت و تسبیح من است.  
 و او نجات من گردیده است.  
 این خدای من است، پس او را تعجید می‌کنم.  
 خدای پدر من است، پس او را متعال میخوانم.  
 خداوند مرد جنگی است.  
 نام او یهوه است.  
 اربابها و لشکر فرعون را به دریا انداخت.  
 مبارزان برگزیده او در دریای قلزم غرق شدند.  
 لجه‌های ایشان را پوشانید.  
 مثل سنگ به ژرفیافرو رفتند.  
 دست راست توای خداوند، به قوت جلیل گردیده.  
 دست راست توای خداوند، دشمن را خرد شکسته است.  
 و به کثرت جلال خود خصمان را منهدم ساختهای.  
 غضب خود را فرستاده، ایشان را چون خاشاک سوزانیدهای.  
 و به نفخه بینی تو آب‌ها فرهم گردید.  
 و موجها مثل توده بایستاد و لجه‌ها در میان دریا منجمد گردید.  
 دشمن گفت تعاقب می‌کنم و ایشان را فرومی‌گیرم.  
 و غارت را تقسیم کرده، جانم از ایشان سیر خواهد شد.  
 شمشیر خود را کشیده، دست من ایشان را هلاک خواهد ساخت.  
 و چون به نفخه خود دمیدی، دریا ایشان را پوشانید.  
 کیست مانند توای خداوند در میان خدایان؟  
 کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟  
 چون دست راست خود را دراز کردی، زمین ایشان را فرو برد.  
 این قوم خویش را که فدیه دادی، به رحمانیت خود، رهبری نمودی.  
 ایشان را به قوت خویش به سوی مسکن قدس خود هدایت کردی.  
 ام‌ها چون شنیدند، مضطرب گردیدند.  
 لرزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید.



آنگاه امرای ادوم در حیرت افتادند. واکبر موآب را لرزه فرو گرفت، و جمیع سکنه کنعان گداخته گردیدند. ترس و هراس، ایشان را فرو گرفت. از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند. تا قوم تو ای خداوند عبور کنند. تا این قومی که تو خریدهای، عبور کنند. ایشان را داخل ساخته، در جبل میراث خود غرس خواهی کرد، به مکانی که تو ای خداوند مسکن خود ساختهای، یعنی آن مقام مقدسی که دستهای تو ای خداوند مستحکم کرده است. خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الا باد.»

زیرا که اسبهای فرعون با اربابها و سوارانش به دریا درآمدند، و خداوند آب دریا را بر ایشان برگردانید. اما بنیاسرائیل از میان دریا به خشکی رفتند.

و مریم بنیه، خواهر هارون، دف را به دست خود گرفته، و همه زنان از عقب وی دفها گرفته، رقصکان بیرون آمدند.

۲۱ پس مریم در جواب ایشان گفت: «داوند را بسرایید، زیرا که با جلال مظفر شده است، اسب و سوارش را به دریا انداخت.»

### آب تلخ

پس موسی اسرائیل را از بحر قلزم کوچانید، و به صحرای شورا آمدند، و سه روز در صحرا میرفتند و آب نیافتند.

۲۳ پس به ماره رسیدند، و از آب ماره نتوانستند نوشید زیرا که تلخ بود. از این سبب، آن را ماره نامیدند.

۲۴ و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «ه بنوشیم؟»

چون نزد خداوند استغاثه کرد، خداوند درختی بدو نشان داد، پس آن را به آب انداخت و آب شیرین گردید. و در آنجا فریضهای و شریعتی برای ایشان قرارداد، و در آنجا ایشان را امتحان کرد.

۲۶ و گفت: «راینه اگر قوی یهوه، خدای خود را بشنوی، و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری، و احکام او را بشنوی، و تمامی فرایض او را نگاه داری، همانا هیچیک از همه مرضهایی را که بر مصریان آورد هم بر تو نیاورم، زیرا که من یهوه، شفا دهنده تو هستم.» پس به ایلم آمدند، و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا نزد آب خیمه زدند.

### «ن»

پس تمامی جماعت بنیاسرائیل از ایلم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلم و سینا است در روزیازدهم از ماه دوم، بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند.

۲ و تمامی جماعت بنیاسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند.

۳ و بنیاسرائیل بدیشان گفتند: «اش که در زمین مصر به دست خداوند مرده بودیم، وقتی که نزد دیگهای گوشت مینشستیم و نان را سیر میخوردیم، زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید، تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید.»

آنگاه خداوند به موسی گفت: «مانا من نان از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفته، کفایت هر روز را در روزش گیرند، تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه.»

۵ و واقع خواهد شد در روز ششم، که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند، همانا او چندان آن خواهد بود که هر روز برمی چیدند.»

و موسی و هارون به همه بنیاسرائیل گفتند: «امگهان خواهید دانست که خداوند شمار از زمین مصر بیرون آورده است.»

۷ و بامدادان جلال خداوند را خواهید دید، زیرا که او شکایتی را که بر خداوند کرده اید شنیده است، و ما چیستیم که بر ما شکایت میکنید؟»

و موسی گفت: «بن خواهد بود چون خداوند، شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید، و بامدادان، تاسیر شوید، زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی کرده اید شنیده است، و ما چیستیم؟ برمانی، بلکه بر خداوند شکایت نمود هاید.»

و موسی به هارون گفت: «همه تمامی جماعت بنیاسرائیل بگو به حضور خداوند نزدیک بیایید، زیرا که شکایتهای شمارا شنیده است.»

و واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنیاسرائیل سخن گفت، به سوی صحرا نگر بستند و اینک جلال خداوند در برابر ظاهر شد. ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«کایت‌های بنیاسرائیل را شنیدهام، پس ایشان را خطاب کرده، بگو: در عصر گوشت خواهید خورد، و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم.»

و واقع شد که در عصر، سلوی برآمده، لشکرگاه را پوشانیدند، و بامدادان شبم گدا گردار و نشست.

۱۴ و چون شب‌نمی که نشسته بود برخاست، اینک بر روی صحرا چیزی دقیق، مدور و خورد، مثل ژاله بر زمین بود.

۱۵ و چون بنیاسرائیل این را دیدند به یکدیگر گفتند که این من است، زیرا که ندانستند چه بود. موسی به ایشان گفت: «بن آن نان است که خداوند به شما می دهد تا بخورید.»

۱۶ این است امری که خداوند فرموده است، که هر کس به قدر خوراک خود از این بگیرد، یعنی یک عومر برای هر نفر به حسب شماره نفوس خویش، هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد.»

پس بنیاسرائیل چنین کردند، بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند.

۱۸ اما چون به عومر می‌دوند، آنکه زیاد برچیده بود، زیاده نداشت، و آنکه کم برچیده بود، کم نداشت، بلکه هر کس به قدر خوراکش برچیده بود.

۱۹ و موسی بدیشان گفت: «نهار کسی چیزی از این تا صبح نگاه ندارد.»

لکن به موسی گوش ندادند، بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند. و کرم‌ها بهم رسانیده، متعفن گردید، و موسی بدیشان خشمناک شد.

و هر صبح، هر کس به قدر خوراک خود برمی‌چید، و چون آفتاب گرم میشد، میگذاخت.

۲۲ و واقع شد در روز ششم که نان مضاعف، یعنی برای هر نفری دو عومر برچیدند. پس همه روسای جماعت آمده، موسی را خبر دادند.

۲۳ او بدیشان گفت: «بن است آنچه خداوند گفت، که فردا آرامی است، و سبت مقدس خداوند. پس آنچه بر آتش باید پخت بپزید، و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید، و آنچه باقی باشد، برای خود ذخیره کرده، بجهت صبح نگاه دارید.»

پس آن را تا صبح ذخیره کردند، چنانکه موسی فرموده بود، و نه متعفن گردید و نه کرم در آن پیدا شد.

۲۵ و موسی گفت: «مرو ز این را بخورید زیرا که امر و سبت خداوند است، و در این روز آن را در صحرا نخواهید یافت.»

۲۶ شش روز آن را برچینید، و روز هفتمین، سبت است. در آن نخواهد بود.»

و واقع شد که در روز هفتم، بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند، اما نیافتند.

۲۸ و خداوند به موسی گفت: «ابه کی از نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا مینماید؟

ببینید چونکه خداوند سبت را به شما بخشیده است، از این سبب در روز ششم، نان دو روز را به شما میدهد، پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچکس از مکانش بیرون نرود.»

پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند.

و خاندان اسرائیل آن را من نامیدند، و آن مثل تخم گشنیز سفید بود، و طعمش مثل قرصهای عسلی.

۳۲ و موسی گفت: «بن امری است که خداوند فرموده است که عومری از آن پر کنی، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود، تا آن نان را ببینند که در صحرا، وقتی که شمار از زمین مصر بیرون آوردم، آن را به شما خورانیدم.»

پس موسی به هارون گفت: «رفی بگیر، و عومری پر از من در آن بنه و آن را به حضور خداوند بگذار، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.» چنانکه خداوند به موسی فرموده بود، همچنان هارون آن را پیش (ابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود.

۳۵ و بنیاسرائیل مدت چهل سال من را می‌خورند، تا به زمین آباد رسیدند، یعنی تا به سر حد زمین کنعان داخل شدند، خوراک ایشان من بود.

۳۶ و اما عومر، دهیک ایفه است.

و تمامی جماعت بنیاسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، از صحرای سین کوچ کردند، و در رفیدیم اردو زدند، و آب نوشیدن برای قوم نبود.

۲ و قوم باموسی منازعه کرده، گفتند: «ارآب بدهید تا بنوشیم.» موسی بدیشان گفت: «را با من منازعه میکنید، و چرا خداوند را امتحان مینمایید؟»  
و در آنجا قوم تشنه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «را ما را از مصر بیرون آوردی، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟»

آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند.»  
خداوند به موسی گفت: «یش روی قوم برو، و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار، و عصای خود را که بدان نهر را زدی به دست خود گرفته، برو.»

۶ همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صحراهای که در حوریب است، میایستم، و صحره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بنوشند.»  
پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد.

۷ و آن موضع را مسه و مر بیه نامید، بهسبب منازعه بنیاسرائیل، و امتحان کردن ایشان خداوند را، زیرا گفته بودند: «یا خداوند در میان ما هست یا نه؟»

### جنگ با عمالیق

پس عمالیق آمده، در رفیدیم با اسرائیل جنگ کردند.

۹ و موسی به یوشع گفت: «ردان برای ما برگزین و بیرون رفته، با عمالیق مقابله نما، و امدادان من عصای خدا را به دست گرفته، بر قله کوه خواهی ایستاد.»

پس یوشع بطوری که موسی او را فرموده بود کرد، تا با عمالیق محاربه کند. و موسی و هارون و حور بر قله کوه برآمدند.

۱۱ و واقع شد که چون موسی دست خود را برمی افراشت، اسرائیل غلبه می یافتند و چون دست خود را فرو می گذاشت، عمالیق چیره میشدند.

۱۲ و دستهای موسی سنگین شد. پس ایشان سنگی گرفته، زیرش نهادند که بر آن بنشینند. و هارون و حور، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف، دستهای او را بر میداشتند، و دستهای تا غروب آفتاب برقرار ماند.

۱۳ و یوشع، عمالیق و قوم او را به دم شمشیر منهزم ساخت.

۱۴ پس خداوند به موسی گفت: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس، و به سمع یوشع برسان که هر آینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو خواهم ساخت.»

و موسی مذبحی بنا کرد و آن را یهوه نسی نامید.

۱۶ و گفت: «یرا که دست بر تخت خداوند است، که خداوند را جنگ با عمالیق نسلا بعد نسل خواهد بود.»

### یترون پدرزن موسی

و چون یترون، کاهن مدیان، پدرزن موسی، آنچه را که خدا باموسی و قوم خود، اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود،

آنگاه یترون پدرزن موسی، صفوره، زن موسی را برداشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده بود.

۳ و دو پسر او را که یکی را جرشون نام بود، زیرا گفت: «رزمین بیگانه غریب هستم.»

و دیگری را الیعازر نام بود، زیرا گفت: «خدا ای پدرم مدد کار من بوده، مرا از شمشیر فرعون رها کنید.»

پس یترون، پدرزن موسی، با پسران و زوجه اش نزد موسی به صحرا آمدند، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود.

۶ و به موسی خبر داد که من یترون، پدرزن تو بودم و پسرش نزد تو آمده ایم.

۷ پس موسی به استقبال پدرزن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده، بوسید و سلا متی یکدیگر را پر سیده، به خیمه در آمدند.

۸ و موسی پدرزن خود را از آنچه خداوند به فرعون و مصریان به خاطر اسرائیل کرده بود خبر داد، و از تمامی مشقتی که در راه بدیشان واقع شده، خداوند ایشان را از آن رها نیده بود.

۹ و یترون شاد گردید، بهسبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده، و ایشان را از دست مصریان رها نیده بود.

۱۰ ویترون گفت: «تبارک است خداوند که شمار از دست مصریان و از دست فرعون خلاصی داده است، و قوم خود را از دست مصریان رهانیده.»

۱۱ الان دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرگتر است، خصوص در همان امری که بر ایشان تکبر میکردند.»

ویترون، پدرزن موسی، قربانی سوختنی و ذبایح برای خدا گرفت، و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی به حضور خدایان بخورند.

بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست، و قوم به حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند.

۱۴ و چون پدرزن موسی آنچه را که او به قوم میکرد دید، گفت: «بن چه کار است که تو با قوم مینمایی؟ چرا تو تنهایی نشینی و تمامی قوم نزد تو از صبح تا شام میایستند؟»

موسی به پدرزن خود گفت که «م نزد من میآیند تا از خدا مسالت نمایند.»

۱۶ هرگاه ایشان رادعوی شود، نزد من میآیند، و میان هر کس و همسایه اش داوری میکنم، و فرایض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم میدهم.»

پدرزن موسی به وی گفت: «اری که تومی کنی، خوب نیست.»

۱۸ هرآینه تو این قوم نیز که با تو هستند، خسته خواهند شد، زیرا که این امر برای تو سنگین است. تنها این را نمی توانی کرد.

۱۹ اکنون سخن مرا بشنو. تو را پند میدهم. و خدا با تو باد. و تو برای قوم به حضور خدا باش، و امور ایشان را نزد خدا عرضه دار.

۲۰ و فرایض و شرایع را بدیشان تعلیم ده، و طریقی را که بدان میباید رفتار نمود، و عملی را که میباید کرد، بدیشان اعلام نما.

۲۱ و از میان تمامی قوم، مردان قابل را که خدا ترس و مردان امین، که از رشوت نفرت کنند، جستجو کرده، بر ایشان بگمار، تا روسای هزاره و روسای صده و روسای پنجاه و روسای ده باشند.

۲۲ تا بر قوم پیوسته داوری نمایند، و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند، و هر امر کوچک را خود فیصله دهند. بدین طور بار خود را سبک خواهی کرد، و ایشان با تو متحمل آن خواهند شد.

۲۳ اگر این کار را بکنی و خدا تو را چنین امر فرماید، آنگاه یاری استقامت خواهی داشت، و جمیع این قوم نیز به مکان خود به سلامتی خواهند رسید.»

پس موسی سخن پدرزن خود را اجابت کرده، آنچه او گفته بود به عمل آورد.

۲۵ و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده، ایشان را روسای قوم ساخت، روسای هزاره و روسای صده و روسای پنجاه و روسای ده.

۲۶ و در داوری قوم پیوسته مشغول میبودند. هر امر مشکل را نزد موسی میآوردند، و هر دعوی کوچک را خود فیصله میدادند.

۲۷ و موسی پدرزن خود را رخصت داد و او به ولایت خود رفت.

### کوه سینا

و در ماه سوم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر، در همان روز به صحرای سینا آمدند،

و از رفیدیم کوچ کرده، به صحرای سینا رسیدند، و در بیابان اردو زدند، و اسرائیل در آنجا در مقابل کوه فرود آمدند.

۳ و موسی نزد خدا بالافت، و خداوند از میان کوه او را ندا داد و گفت: «ه خاندان یعقوب چنین بگو، و بنی اسرائیل را خبر بده: شما آنچه را که من به مصریان کردم، دیدهاید، و چگونه شمار ابر بالهای عقاب برداشته، نزد خود آورد هام.

۵ و اکنون اگر آوازی مرا فی الحقیقه بشنوید، و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهد بود. زیرا که تمامی جهان، از آن من است.

۶ و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که به بنی اسرائیل میباید گفت.»

پس موسی آمده، مشایخ قوم را خواند، و همه این سخنان را که خداوند او را فرموده بود، بر ایشان القا کرد.

۸ و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «نچه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد.» و موسی سخنان قوم را باز به خداوند عرض کرد.

و خداوند به موسی گفت: «ینک من در برابر مظلم نزد تو میآیم، تا هانگامی که به تو سخن گویم قوم بشنوند، و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند.»

پس موسی سخنان قوم را به خداوند باز گفت.

- ۱۰ خداوند به موسی گفت: «زد قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس نما، و ایشان رخت خود را بشویند.
- ۱۱ و در روز سوم میباشید، زیرا که در روز سوم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل شود.
- ۱۲ و حد و برای قوم از هر طرف قرار ده، و بگو: با حذر باشید از اینکه به فراز کوه برآید، یاد امنه آن را لمس نمائید، زیرا هر که کوه را لمس کند، هر آینه کشته شود.
- ۱۳ دست بر آن گذارده نشود بلکه یاسنگسار شود یا به تیر کشته شود، خواه بهایم باشد خواه انسان، زنده نماند. اما چون کرنا نواخته شود، ایشان به کوه برآیند.»
- پس موسی از کوه نزد قوم فرود آمده، قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند.
- ۱۵ و به قوم گفت: «روز سوم حاضر باشید، و به زنان نزدیکی ننمائید.»
- و واقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعد ها و برقه ها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد، و آواز کرنا ی بسیار سخت، بطوری که تمامی قوم که در لشکر گاه بودند، بلرزیدند.
- ۱۷ و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکر گاه بیرون آورد، و در پایان کوه ایستادند.
- ۱۸ و تمامی کوه سینا را دود فرو گرفت، زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد، و دودش مثل دود کورهای بالا میشد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید.
- و چون آواز کرنا زیاد و زیادتر نواخته میشد، موسی سخن گفت، و خدا او را به زبان جواب داد.
- ۲۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد، و خداوند موسی را به قله کوه خواند، و موسی بالا رفت.
- ۲۱ و خداوند به موسی گفت: «این برو و قوم را قدغن نما، مباد از خداوند برای نظر کردن، از حد تجاوز نمایند، که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد.
- ۲۲ و کهنه نیز که نزد خداوند میآیند، خویشتر را تقدیس نمایند، مباد خداوند بر ایشان هجوم آورد.»
- موسی به خداوند گفت: «و من نمی توانم به فراز کوه سینا آیدم، زیرا که تو مرا قدغن کرده، گفتهای کوه را حد و قرار ده و آن را تقدیس نما.»
- خداوند وی را گفت: «این برو و تو و هارون همراهت برآید، اما کهنه و قوم از حد تجاوز نمایند، تا نزد خداوند بالا بیایند، مباد بر ایشان هجوم آورد.»
- پس موسی نزد قوم فرود شده، بدیشان سخن گفت.

### ده فرمان

- و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت:
- «ن هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.
- ۳ تو را خدا یان دیگر غیر از من نباشد.
- ۴ صورتی ترا شنیده و هیچ مثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز.
- ۵ نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما، زیرا من که یهوه، خدای تو میباشم، خدای غیور هستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تاپشت سوم و چهارم از اتانی که مرادشمن دارند می گیرم.
- ۶ و تاهزار پشت بر اتانی که مرادوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می کنم.
- ۷ نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بیگانه نخواهد شمرد.
- ۸ روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.
- ۹ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجای آور.
- ۱۰ اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسر و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان تو که در روز دروازه های تو باشد.
- ۱۱ زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.

- ۱۲ پدر و مادر خود را احترام نما، تارو زهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو میبخشد، دراز شود.
- ۱۳ قتل مکن.
- ۱۴ زنا مکن.
- ۱۵ دزدی مکن.
- ۱۶ بر همسایه خود شهادت دروغ مده.
- ۱۷ به خانه همسایه خود طمع مورز، و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیز دیگری که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.»
- و جمیع قوم رعد ها و زبانه های آتش و صدای کرنا و کوه را که پراز دو دود بود دیدند، و چون قوم این را بدیدند لرزیدند، و از دور ایستادند.
- ۱۹ و به موسی گفتند: «و به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما نگوید، مبادا بمیریم.»
- موسی به قوم گفت: «ترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است، تا ترس او پیش روی شما باشد و گناه نکنید.»
- پس قوم از دور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود، نزدیک آمد.
- ۲۲ و خداوند به موسی گفت: «ه بنی اسرائیل چنین بگو: شما دیدید که از آسمان به شما سخن گفتم: با من خدایان نقره مسازید و خدایان طلا برای خود مسازید.
- ۲۴ مذبحی از خاک برای من بساز، و قربانی های سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رومه خویش بر آن بگذران، در هر جایی که یادگاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهم آمد، و تو برکت خواهم داد.
- ۲۵ و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی، آن را از سنگهای تراشیده بنا مکن، زیرا اگر از خود را بر آن بلند کردی، آن را نجس خواهی ساخت.
- ۲۶ و بر مذبح من از پله ها بالا مرو، مبادا عورت تو بر آن مکشوف شود.»

### حکم در مورد غلامان عبری

- «این است احکامی که پیش ایشان می گذاری:
- اگر غلام عبری بخری، شش سال خدمت کند، و در هفتمین، بی قیمت، آزاد بیرون رود.
- ۳ اگر تنها آمده، تنها بیرون رود. و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود.
- اگر آقایش زنی بدودهد و پسران یا دختران برایش بزاید، آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند، و آن مرد تنها بیرون رود.
- ۵ لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه آقایم وزن و فرزندان خود را دوست میدارم و نمی خواهم که آزاد بیرون روم، آنگاه آقایش او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک دریا قایمه در برساند، و آقایش گوش او را با درفش سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگی نماید.
- ۷ اما اگر شخصی، دختر خود را به کنیزی بفروشد، مثل غلامان بیرون نرود.
- ۸ هرگاه به نظر آقایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیة دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد، زیرا که بدو خیانت کرده است.
- ۹ و هرگاه او را به پسر خود نامزد کند، موافق رسم دختران با او عمل نماید.
- ۱۰ اگر زنی دیگر برای خود گیرد، آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند.
- ۱۱ و اگر این سه چیز را برای او نکند، آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود.

### حکم در مورد بر خورد های شخصی

- «رکه انسانی را بزند و او بمیرد، هر آینه کشته شود.
- ۱۳ اما اگر قصد او نداشت، بلکه خدا وی را بدستش رسانید، آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند.
- ۱۴ لیکن اگر شخصی عمد بر همسایه خود آید، تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را از مذبح من کشیده، به قتل برسان.
- ۱۵ و هر که پدر یا مادر خود را زند، هر آینه کشته شود.
- ۱۶ و هر که آدمی را بزد و او را بفروشد یا در دستش یافت شود، هر آینه کشته شود.
- ۱۷ و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هر آینه کشته شود.



- ۱۸ واگرد و مرد نزاع کنند، و یکی دیگری را به سنگ یا به مشت زند، و او نمیرد لیکن بستری شود، اگر بر خیزد و با عصای بیرون رود، آنگاه زنده او بیگانه شمرده شود، اما عوض بیکاریش را ادا نماید، و خرج معالجه او را بدهد.
- ۲۰ واگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصابزند، و او زیر دست او بمیرد، هر آینه انتقام او گرفته شود.
- ۲۱ لیکن اگر یک دور و زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود، زیرا که زرخرد او است.
- ۲۲ واگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزنند، و او را داو سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد، و به حضور او را ادا نماید.
- ۲۳ واگر ازیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بدهد.
- ۲۴ و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا.
- ۲۵ و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه.
- ۲۶ واگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند.
- ۲۷ واگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را ببندد او را به عوض دندانش آزاد کند.
- ۲۸ و هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند، و گوشتش را نخورند و صاحب گاوی بیگانه باشد.
- ۲۹ ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود، و صاحبش آگاه بود، و آن را نگاه نداشت، و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند، و صاحبش را نیز به قتل رسانند.
- واگر دینه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیة جان خود هر آنچه بر او مقرر شود، ادا نماید.
- ۳۱ خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد، به حسب این حکم با او عمل کنند.
- ۳۲ اگر گاوی یا کنیزی را بزند، سی مثقال نقره به صاحب او داده شود، و گاوی سنگسار شود.
- ۳۳ واگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند، و آن را نپوشاند، و گاوی یا الاغی در آن افتد، صاحب چاه عوض او را بدهد، و قیمتش را به صاحبش ادا نماید، و میتة از آن او باشد.
- ۳۵ واگر گاوشخصی، گاوی همسایه او را بزند، و آن بمیرد پس گاوی زنده را بفروشند، و قیمت آن را تقسیم کنند، و میتة را نیز تقسیم نمایند، اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ زن میبود، و صاحبش آن را نگاه نداشت، البته گاوی بدهد و میتة از آن او باشد.

### حکم در مورد محافظت مالکیت

- « اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد، و آن را بکشد یا بفروشد، به عوض گاوی پنج گاوی، و به عوض گوسفند چهار گوسفند بدهد.
- ۱ اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود، و او را بزنند بطوری که بمیرد، باز خواست خون برای او نباشد.
- ۲ اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد، باز خواست خون برای او هست. البته مکافات باید داد، و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود.
- ۳ اگر چیزی دزدیده شده، از گاوی یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود، دو مقابل آن را رد کند.
- ۴ اگر کسی مرتعی یا تاکستانی را بچراند، یعنی مواشی خود را براند تا مرتع دیگری را بچراند، از نیکوترین مرتع و از بهترین تاکستان خود عوض بدهد.
- ۵ اگر آتشی بیرون رود، و خارها را فرا گیرد و یا فیه های غله یا خوشه های نادر و دیده یا مزرعهای سوخته گردد، هر که آتش را فروخته است، البته عوض بدهد.
- ۶ اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد، و از خانه آن شخص دزدیده شود، هرگاه دزد پیدا شود، دو چندان رد نماید.
- ۷ واگر دزد گرفته نشود، آنگاه صاحبخانه را به حضور حکام بیاورند، تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است یا نه.
- ۸ در هر خیانتی از گاوی یا الاغ و گوسفند و رخت و هر چیز گم شده، که کسی بر آن ادعا کند، امر هر دو به حضور خدا برده شود، و برگاه هر کدام که خدا حکم کند، دو چندان به همسایه خود رد نماید.

۱۰ اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد، و آن بمیرد یا پایش شکسته شود یا زدی زدی شود، و شاهدی نباشد، قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود، که دست خود را به مال همسایه خویش دراز نکرده است. پس مالکش قبول بکند و او عوض ندهد.

۱۲ لیکن اگر از او زدی زدی شد، به صاحبش عوض باید داد.

۱۳ و اگر زدی زدی شد، آن را برای شهادت بیاورد، و برای دریده شده، عوض ندهد.

۱۴ و اگر کسی حیوانی از همسایه خود عاریت گرفت، و پایش آن شکست یا مرد، و صاحبش همراهش نبود، البته عوض باید داد.

۱۵ اما اگر صاحبش همراهش بود، عوض نباید داد، و اگر کرایه شد، برای کرایه آمده بود.

### حکم در مورد وظایف اجتماعی

«گر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده، با او هم بستر شد، البته میباید او را زن منکوحه خویش سازد.

۱۷ و هرگاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد، موافق مرد و شیزگان نقدی بدو باید داد.

۱۸ زن جادوگر را زنده نگذار.

۱۹ هر که با حیوانی مقاربت کند، هر آینه کشته شود.

۲۰ هر که برای خدای غیر از یهوه و بس قربانی گذراند، البته هلاک گردد.

۲۱ غریبی را اذیت مرسائید. و بر او ظلم مکنید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید.

۲۲ بر یهوه زنی یا یتیمی ظلم مکنید.

۲۳ و هرگاه بر او ظلم کردی، و او نزد من فریاد بر آورد، البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود.

۲۴ و خشم من مشتعل شود، و شمارا به شمشیر خواهم کشت، و زنان شما بیوه شوند و پسران شما یتیم.

۲۵ اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی، مثل ربا خوار با او رفتار مکن و هیچ سود بر او نگذار.

۲۶ اگر رخت همسایه خود را به گرو گرفتی، آن را قبل از غروب آفتاب بدورد کن.

۲۷ زیرا که آن فقط پوشش او و لباس برای بدن او است، پس در چه چیز بخوابد، و اگر نزد من فریاد بر آورد، هر آینه اجابت خواهم فرمود، زیرا که من کریم هستم.

۲۸ به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن.

۲۹ در آوردن نوبر غله و عصیر رز خود تا خیر منما. و نخست زاده پسران خود را به من بده.

۳۰ با گاوان و گوسفندان خود چنین بکن. هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتمین آن را به من بده.

۳۱ و برای من مردان مقدس باشید، و گوشتی را که در صحرا دریده شود مخورید؛ آن را نزد سگان بیندازید.

### حکم عدالت و رحمت

«بر باطل را انتشار مده، و با شریران همدستان مشو، که شهادت دروغ دهی.

۲ پیروی بسیاری برای عمل بد مکن؛ و در مرافعه، محض متابعت کثیری، سخنی برای انحراف حق مگو.

۳ و در مرافعه فقیر نیز طر فدااری او منما.

۴ اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گم شده باشد، البته آن را نزد او باز بیاور.

۵ اگر الاغ دشمن خود را از زیر بارش خوابیده یافتی، و از گشادن او روگردان هستی، البته آن را همراه او باید بگشایی.

۶ حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز.

۷ از امر دروغ اجتناب نما و بیگناه و صالح را به قتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد.

۸ و رشوت مخور زیرا که رشوت بینایان را کور می کند و سخن صدیقان را کج میسازد.

۹ و بر شخص غریب ظلم منما زیرا که از دل غریبان خبر دارید، چونکه در زمین مصر غریب بودید.

### حکم سبت

«شش سال مزرعه خود را بکار و محصولش را جمع کن،

لیکن در هفتمین آن را بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند. همچنین با تا کستان و درختان زیتون خود عمل نما.

۱۲ شش روزه شغل خود بپرداز و در روز هفتمین آرام کن تا گاو و الاغت آرام گیرند و پسر کنیزت و مهمانت استراحت کنند.  
۱۳ و آنچه را به شما گفتم، نگاه دارید و نام خدایان غیر را ذکر نکنید، از زبانت شنیده نشود.

#### اعیاد

«رهر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار.

۱۵ عید فطیر را نگاه دار، و چنانکه تو را امر فرمودهام، هفت روز نان فطیر بخورد در زمان معین در ماه اییب، زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی. و هیچکس به حضور من تهیدست حاضر نشود.

۱۶ و عید حصاد نور غلات خود را که در مزرعه کشتی، و عید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده‌ای.  
۱۷ در هر سال سه مرتبه همه ذکورات به حضور خداوند یهوه حاضر شوند.

۱۸ خون قربانی مرا بانان خمیر مایه دار مگذران و پیه عید من تا صبح باقی نماند.

۱۹ نوبت نخستین زمین خود را به خانه یهوه خدای خود بیاور و بزغاله را در شیر مادرش میز.

#### فرشته خدا

«ینک من فرشته‌های پیش روی تومی فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که می‌پسندم برساند.

۲۱ از او با حذر باش و آواز او را بشنو و از او ترمز و نماز را نگاهان شمارا نخواهد آمد زید، چونکه نام من در اوست.

و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفتم عمل نمودی، هر آینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهی بود،

زیرا فرشته من پیش روی تو می‌رود و تو را به امور یان و حتیان و فرزین و کنعانیان و حویان و یوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهی ساخت.

۲۴ خدایان ایشان را سجده نما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن، البته آنها را منهدم ساز و پتهای ایشان را بشکن.

۲۵ و یهوه، خدای خود را عبادت نمایند تا نان و آب تو را برکت دهد و بیماری را از میان تو دور خواهد کرد،

و در زمینت سقط کننده و نازاد نخواهد بود و شماره روزهای را تمام خواهد کرد.

۲۷ و خوف خود را پیش روی تو خواهد فرستاد و هر قومی را که بدیشان برسی متحیر خواهی ساخت و جمیع دشمنانت را پیش تو روگردان خواهی ساخت.

۲۸ و زنبورها پیش روی تو خواهی فرستاد تا حویان و کنعانیان و حتیان را از حضورت برانند.

۲۹ ایشان را در یک سال از حضور تو نخواهی راند، مباد از زمین ویران گردد و حیوانات صحرا بر تو زیاد شوند.

۳۰ ایشان را از پیش روی تو به تدریج خواهی راند تا کثیر شوی و زمین را متصرف گردی.

۳۱ و حد و دور از بحر قلزم تا بحر فلسطین، و از صحرا تا نهر فرات قرار دهی زیرا ساکنان آن زمین را بدست شما خواهی سپرد و ایشان را از پیش روی خود خواهی راند.

۳۲ با ایشان و با خدایان ایشان عهد مبنند.

۳۳ در زمین تو ساکن نشوند، مباد اتورا بر من عاصی گردانند و خدایان ایشان را عبادت کنی و دامی برای تو باشد.»

#### موسی احکام را باز گو میکند

و به موسی گفت: «ز خداوند بالا بیا، تو و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید.

۲ و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نیایند و قوم همراه او بالان نیایند.»

پس موسی آمده، همه سخنان خداوند و همه این احکام را به قوم باز گفت و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «مه سخنانی که خداوند گفته است، بجا خواهیم آورد.»

و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و با مداد ان بر خاسته، مذبحی در پای کوه و دوازده ستون، موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد.

۵ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانی‌های سوختنی گذرانیدند و قربانی‌های سلامتی از گاوان برای خداوند ذبح کردند.

۶ و موسی نصف خون را گرفته، در لگنهای یخت و نصف خون را بر مذبح پاشید،

و کتاب عهد را گرفته، به سمع قوم خواند. پس گفتند: «آنچه خداوند گفته است، خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.»

- و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت: «یک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.»  
 و موسی با هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت.  
 ۱۰ و خدای اسرائیل را دیدند، و زیر پایهاش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا.  
 ۱۱ و بر سروران بنیاسرائیل دست خود را نگذارد، پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند.  
 ۱۲ و خداوند به موسی گفت: «زد من به کوه بالایا، و آنجا باش تالوهای سنگی و تورات و احکامی را که نوشتم تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم.»  
 پس موسی با خادم خود یوشع برخاست، و موسی به کوه خدا بالا آمد.  
 ۱۴ و به مشایخ گفت: «رای ما در اینجا توقف کنید، تا نزد شما برگردیم، همانا هارون و حور با شما میباشند. پس هر که امری دارد، نزد ایشان برود.»  
 و چون موسی به فراز کوه برآمد، ابر کوه را فرو گرفت.  
 ۱۶ و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت، و شش روز بر آن را پوشانید، و روز هفتمین، موسی را از میان ابر ندا در داد.  
 ۱۷ و منظر جلال خداوند، مثل آتش سوزنده در نظر بنیاسرائیل بر قله کوه بود.  
 ۱۸ و موسی به میان ابر داخل شده، به فراز کوه برآمد، و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

### هدایا

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:  
 «بنیاسرائیل بگو که برای من هدایا بیاورند؛ از هر که به میل دل بیاورد، هدایای مرا بگیرد.  
 ۳ و این است هدایا که از ایشان میگیرید: طلا و نقره و برنج،  
 و لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک و پشم بز،  
 و پوست قوچ سرخ شده و پوست خنزیر و چوب شطیم،  
 و روغن برای چراغها، و ادویه برای روغن مسح، و برای بخور معطر،  
 و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای ایفود و سینه بند.  
 ۸ و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم.  
 ۹ موافق هر آنچه به تو نشان دهم از نمونه مسکن و نمونه جمیع اسبابش، همچنین بسازید.

### تابوت عهد

- «تابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع و نیم باشد.  
 ۱۱ و آن را به طلای خالص بپوشان. آن را از درون و بیرون بپوشان، و بر زرش به هر طرف تاجی زرین بساز.  
 ۱۲ و برایش چهار حلقه زرین بریز، و آنها را بر چهار قایمهاش بگذار، دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر.  
 ۱۳ و دو عصا از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا بپوشان.  
 ۱۴ و آن عصاها را در حلقههایی که بر طرفین تابوت باشد بگذاران، تا تابوت را به آنها بردارند.  
 ۱۵ و عصاها در حلقههای تابوت بماند و از آنها برداشته نشود.  
 ۱۶ و آن شهادتی را که به تو میدهم، در تابوت بگذار.  
 ۱۷ و تخت رحمت را از طلای خالص بساز. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم.  
 ۱۸ و دو کروی از طلا بساز، آنها را از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز.  
 ۱۹ و یک کروی در این سرو کروی دیگر در آن سر بساز، کروی را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز.  
 ۲۰ و کروی را بالهای خود را بر زبر آن پهن کنند، و تخت رحمت را به بالهای خود بپوشانند. و رویهای ایشان به سوی یکدیگر باشد،  
 و رویهای کرویها به طرف تخت رحمت باشد.  
 ۲۱ و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذار و شهادتی را که به تو میدهم در تابوت بنه.  
 ۲۲ و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی که بر تابوت شهادت میباشند، با تو سخن خواهم گفت،  
 در باره همه اموری که بجهت بنیاسرائیل تو را امر خواهم فرمود.

### خوان

- « خوانی از چوب شطیم بساز که طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم باشد.
- ۲۴ و آن را به طلای خالص پیوشان، و تاجی از طلا به هر طرفش بساز.
- ۲۵ و حاشیهای به قدر چهار انگشت به اطرافش بساز، و برای حاشیهایش تاجی زرین از هر طرف بساز.
- ۲۶ و چهار حلقه زرین برایش بساز، و حلقهها را بر چهار گوشه چهار قایمهایش بگذار.
- ۲۷ و حلقه هادر برابر حاشیه باشد، تا خانها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خوان.
- ۲۸ و عصاها را از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پیوشان تا خوان را بد آنها بردارند.
- ۲۹ و صحنها و کاسها و جامها و پیاله هایش را که به آنها هدایای ریختنی میریزند بساز، آنها را از طلای خالص بساز.
- ۳۰ و نان تقدّمه را بر خوان، همیشه به حضور من بگذار.

## چراغدان

- « چراغدانی از طلای خالص بساز، و از چرخکاری چراغدان ساخته شود، قاعده اش و پایهایش و پیاله هایش و سیبهایش و گلهایش از همان باشد.
- ۳۲ و شش شاخه از ظرفینش بیرون آید، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر.
- ۳۳ سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در شاخه دیگر و هم چنین در شش شاخه های که از چراغدان بیرون می آید.
- ۳۴ و در چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گلهای آنها باشد.
- ۳۵ و سیبی زرد و شاخه آن و سیبی زرد و شاخه آن و سیبی زرد و شاخه آن بر شش شاخه های که از چراغدان بیرون می آید.
- ۳۶ و سیبها و شاخه هایش از همان باشد، یعنی از یک چرخکاری طلای خالص.
- ۳۷ و هفت چراغ برای آن بساز، و چراغهایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آن را روشنایی دهند.
- ۳۸ و گل گیرها و سینیه های طلای خالص باشد.
- ۳۹ خودش با همه اسبابش از یک وزنه طلای خالص ساخته شود.
- ۴۰ و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.

## خیمه

- « مسکن را از زده پرده گان نازک تابیده، و لا جور دو ارغوان و قرمز بساز. با کروبیان از صنعت نساج ما هر آنها را ترتیب نما.
- ۲ طول یک پرده بیست و هشت ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه پرده ها را یک اندازه باشد.
- ۳ پنج پرده بایکدیگر پیوسته باشد، و پنج پرده بایکدیگر پیوسته.
- ۴ و مواد گیهای لا جور در کنار هر پرده های بر لب پیوستگی بساز، و بر کنار پرده بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز.
- ۵ پنجاه مادگی در یک پرده بساز، و پنجاه مادگی در کنار پرده های که در پیوستگی دوم است بساز، به قسمی که مادگیها مقابل یکدیگر باشد.
- ۶ و پنجاه تکه زرین بساز و پرده ها را به تکهها بایکدیگر پیوسته بساز، تا مسکن یک باشد.
- ۷ و خیمه بالای مسکن را از پرده های پشم بز بساز، و برای آن یازده پرده درست کن.
- ۸ طول یک پرده سی ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه هر یازده پرده هیک باشد.
- ۹ و پنج پرده را جدا و شش پرده را جدا، پیوسته بساز، و پرده ششم را پیش روی خیمه دولا کن.
- ۱۰ و پنجاه مادگی بر کنار پرده های که در پیوستگی بیرون است بساز، و پنجاه مادگی بر کنار پرده های که در پیوستگی دوم است.
- ۱۱ و پنجاه تکه برنجین بساز، و تکهها را در مادگیها بگذار، و خیمه را با هم پیوسته بساز تا یک باشد.
- ۱۲ و زیادتی پرده های خیمه که باقی باشد، یعنی نصف پرده که زیاد است، از پشت خیمه آویزان شود.
- ۱۳ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که در طول پرده های خیمه زیاد باشد، بر طرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آن را پیوسته.
- ۱۴ و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خبز بر آن.
- « تخته های قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز.
- ۱۶ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم.

- ۱۷ و در هر تخته دو زبانه قرینه یکدیگر باشد، و همه تخته های مسکن را چنین بساز.
- ۱۸ و تخته های برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت یمانی.
- ۱۹ و چهل پایه نقره در زیر آن بیست تخته بساز، یعنی دو پایه زیر یک تخته برای دوزبانهاش، و دو پایه زیر یک تخته برای دوزبانهاش.
- ۲۰ و برای جانب دیگر مسکن، از طرف شمال بیست تخته باشد.
- ۲۱ و چهل پایه نقره آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر.
- ۲۲ و برای موخر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز.
- ۲۳ و برای گوشه های مسکن در موخرش دو تخته بساز.
- ۲۴ و از زیر وصل کرده شود، و تا بالا نیز در یک حلقه با هم پیوسته شود، و برای هر دو چنین بشود، در هر دو گوشه باشد.
- ۲۵ و هشت تخته باشد و پایه های آنها از نقره شانزده پایه باشد، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر.
- «پشت بندها از چوب شطیم بساز، پنج از برای تخته های یک طرف مسکن، و پنج پشت بند برای تخته های طرف مسکن در موخرش به سمت مغرب.
- ۲۸ و پشت بند وسطی که میان تخته هاست، از این سر تا آن سر بگذرد.
- ۲۹ و تخته ها را به طلا پیوشان و حلقه های آنها را از طلا بساز تا خانه های پشت بندها باشد و پشت بندها را به طلا پیوشان.
- «س مسکن را برپا کن موافق نمونهای که در کوه به تونشان داده شد.
- ۳۱ و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تاییده شده بساز، از صنعت نساج ماهر با کرو بیان ساخته شود.
- ۳۲ و آن را بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده به طلا بگذار، و قلابهای آنها از طلا باشد و بر چهار پایه نقره قایم شود.
- ۳۳ و حجاب را زیر تکه ها آویزان کن، و تابوت شهادت را در آنجا به اندرون حجاب بیاور، و حجاب، قدس را برای شما از قدس اقدس جدا خواهد کرد.
- ۳۴ و تخت رحمت را بر تابوت شهادت در قدس اقدس بگذار.
- ۳۵ و خوان را بیرون حجاب و چراغدان را بر خوان به طرف جنوبی مسکن بگذار، و خوان را به طرف شمالی آن برپا کن.
- ۳۶ و پرده های برای دروازه مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تاییده شده از صنعت طراز بساز.
- ۳۷ و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پیوشان، و قلابهای آنها از طلا باشد، و برای آنها پنج پایه برنجین بریز.

### مذبح

- «مذبح را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع. و مذبح مربع باشد. و بلندیش سه ذراع.
- ۲ و شاخه هایش را بر چهار گوشه اش بساز و شاخه هایش از همان باشد و آن را به برنج پیوشان.
- ۳ و لگنهایش را برای برداشتن خاکسترش بساز. و خاک انداز هایش و جامهایش و چنگالهایش و مجرهایش و همه اسبابش را از برنج بساز.
- ۴ و برایش آتش دانی مشبک برنجین بساز و بر آن شبکه چهار حلقه برنجین بر چهار گوشه اش بساز.
- ۵ و آن را در زیر، کنار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح برسد.
- ۶ و دو عصا برای مذبح بساز. عصاها از چوب شطیم باشد و آنها را به برنج پیوشان.
- ۷ و عصاها را در حلقه ها بگذارند، و عصاها بر هر دو طرف مذبح باشد تا آن را بردارند.
- ۸ و آن را محووف از تخته ها بساز، همچنانکه در کوه به تونشان داده شد، به این طور ساخته شود.

### صحن مسکن

- «صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده های صحن از گنجان نازک تاییده شده باشد، و طولش صد ذراع به یک طرف.
- ۱۰ و ستونهایش بیست و پایه های آنها بیست، از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد.
- ۱۱ و همچنین به طرف شمال، در طولش پرده ها باشد که طول آنها صد ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایه آنها از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد.
- ۱۲ و برای عرض صحن به سمت مغرب، پرده های پنجاه ذراعی باشد. و ستونهای آنها ده و پایه های آنها ده.
- ۱۳ و عرض صحن به جانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد.



- ۱۴ و پرده‌های یک طرف دروازه، پانزده ذراع و ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.
- ۱۵ و پرده‌های طرف دیگر پانزده ذراعی و ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.
- ۱۶ و برای دروازه سخن، پرده بیست ذراعی از لا جور دو وارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده از صنعت طراز باشد. و ستونهای چهار و پایه‌های چهار.
- ۱۷ همه ستونهای گردا گرد سخن با پشت بندهای نقره پیوسته شود، و قلابهای آنها از نقره و پایه‌های آنها از برنج باشد.
- ۱۸ طول سخن صد ذراع، و عرضش در هر جایگاه ذراع، و بلندیش پنج ذراع از گان نازک تابیده شده، و پایه‌های سخن از برنج باشد.
- ۱۹ و همه اسباب مسکن برای هر خدمتی، و همه میخهایش، و همه میخهای سخن از برنج باشد.

### روغن مصفی

- «تو بنیاسرائیل را امر فرما که روغن زیتون مصفی و کوبیده شده برای روشنایی نزد تو بیاورند تا چراغها دائم روشن شود.
- ۲۱ در خیمه اجتماع، بیرون پرده‌های که در برابر شهادت است، هارون و پسرانش از شام تا صبح، به حضور خداوند آن را درست کنند. و این برای بنیاسرائیل نسلا بعد نسل فریضه ابدی باشد.

### رخت کهنات

- «تو برادر خود، هارون و پسرانش را باری از میان بنیاسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنات بکنند، یعنی هارون و ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار، پسران هارون.
- ۲ و رختهای مقدس برای برادرت، هارون، بجهت عزت و زینت بساز.
- ۳ و توبه جمیع دانادانی که ایشان را به روح حکمت پر ساختهم، بگو که رختهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهنات کند.
- ۴ و رختهایی که میسازند این است: سینه بند و ایفود و دو اوپیراهن مطرز و عمامه و کمر بند. این رختهای مقدس را برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهت من کهنات کنند.
- ۵ و ایشان طلا و لا جور دو وارغوان و قرمز و گان نازک را بگیرند،
- «ایفود را از طلا و لا جور دو وارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده، از صنعت نساج ماهر بسازند.
- ۷ و دو کتفش را بر دو نگار هاش بپینند تا پیوسته شود.
- ۸ و زنار ایفود که بر آن است، از همان صنعت و از همان پارچه باشد، یعنی از طلا و لا جور دو وارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده.
- ۹ و دو سنگ جزع بگیر و نامهای بنیاسرائیل را بر آنها نقش کن.
- ۱۰ شش نام ایشان را بر یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان.
- ۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بنیاسرائیل را بر هر دو سنگ نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن.
- ۱۲ و آن دو سنگ را بر کتفهای ایفود بگذار تا سنگهای یادگاری برای بنیاسرائیل باشد، و هارون نامهای ایشان را بر دو کتف خود، بحضور خداوند برای یادگاری بردارد.
- ۱۳ و دو طوق از طلا بساز.
- ۱۴ و دو زنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده، و آن دو زنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار.
- «سینه بند عدالت را از صنعت نساج ماهر، موافق کار ایفود بساز و آن را از طلا و لا جور دو وارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده بساز.
- ۱۶ و مربع و دو لا باشد، طولش یک و عرضش یک و جب.
- ۱۷ و آن را به ترصیع سنگها، یعنی به چهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر و یاقوت اصفرو زمرد باشد، و رسته دوم بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید، و رسته سوم عین الهرویشم و جمشت، و رسته چهارم زبرجد و جزع ویشب. و آنها در رسته‌های خود با طلا نشانده شود.
- ۲۱ و سنگها موافق نامهای بنیاسرائیل مطابق اسمی ایشان، دوازده باشد، مثل نقش خاتم، و هر یک برای دوازده سبط موافق اسمش باشد.
- ۲۲ و بر سینه بند، زنجیرهای بهم پیچیده شده، مثل طناب از طلای خالص بساز.
- ۲۳ و بر سینه بند، دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را بر دو طرف سینه بند بگذار.
- ۲۴ و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقه‌های که بر سر سینه بند است بگذار.

- ۲۵ و دوسر دیگر آن دوزنجبر را در آن دو طوق ببند و بر دو کتف ایفود بطرف پیش بگذار.
- ۲۶ و دو حلقه زرین بساز و آنها را بر دو سر سینه بند، به کنار آن که بطرف اندرون ایفود است، بگذار.
- ۲۷ و دو حلقه دیگر زرین بساز و آنها را بر دو کتف ایفود از پایین بجانب پیش، در برابر پیوستگی آن، بر زبر زنا ایفود بگذار.
- ۲۸ و سینه بند را به حلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لا جوردد ببندند تا بالای زنا ایفود باشد و تا سینه بند از ایفود جدا نشود.
- ۲۹ و هارون نامهای بنیاسرائیل را بر سینه بند عدالت بردل خود، وقتی که به قدس داخل شود، به حضور خداوند بجهت یادگاری دائم بردارد.
- ۳۰ و او را بر دو سینه بند عدالت بگذار تا بردل هارون باشد، وقتی که به حضور خداوند بیاید، و عدالت بنیاسرائیل را بردل خود بحضور خداوند دائم متحمل شود.
- «ردای ایفود را تمام از لا جوردد بساز.
- ۳۲ و شکافی برای سر، در وسطش باشد. و حاشیه گرداگردش کافش از کار نساج مثل گریبان زره، تا دیده نشود.
- ۳۳ و در دامنش، انارها بساز از لا جوردد و ارغوان و قرمز، گرداگرد دامنش، و زنگوله های زرین در میان آنها به هر طرف.
- ۳۴ زنگوله زرین و اناری و زنگوله زرین و اناری گرداگرد دامن ردا.
- ۳۵ و در بر هارون باشد، هنگامی که خدمت میکند، تا آواز آنها شنیده شود، هنگامی که در قدس بحضور خداوند داخل میشود و هنگامی که بیرون میآید تا نمیرد.
- ۳۶ و تنگه از طلای خالص بساز و بر آن مثل نقش خاتم قدوسیت برای یهوه نقش کن.
- ۳۷ و آن را به نوار لا جورددی ببند تا بر عمامه باشد، بر پیشانی عمامه خواهد بود.
- ۳۸ و بر پیشانی هارون باشد تا هارون گاه موقوفاتی که بنیاسرائیل وقف مینمایند، در همه هدایای مقدس ایشان متحمل شود. و آن دائم بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند.
- ۳۹ و پیراهن گان نازک را بیاف و عمامهای از گان نازک بساز و کمر بندی از صنعت طراز بساز.
- ۴۰ و برای پسران هارون پیراهن بساز و بجهت ایشان کمر بند بساز و برای ایشان عمامه بساز بجهت عزت و زینت.
- ۴۱ و برادر خود هارون و پسرانش را همراه او به آنها آراسته کن، و ایشان را مسح کن و ایشان را تخصیص و تقدیس نمائ تا برای من کهنان کنند.
- ۴۲ وزیر جامه های گان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران برسد، و بر هارون و پسرانش باشد، هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا در قدس خدمت نمایند، مبادا متحمل گناه شوند و بمیرند. این برای وی و بعد از او برای ذریتش فریضه ابدی است.

### تقدیس کاهنان

- «این است کاری که بدیشان میکنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهنان کنند: یک گوساله و دو قوچ بیعیب بگیر، و نان فطیر و قرضهای فطیر سرشته به روغن و رقیقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آرد نرم گندم بساز.
- ۳ و آنها را در یک سبب بگذار و آنها را در سبب با گوساله و دو قوچ بگذاران.
- ۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده، و آن رختها را گرفته، هارون را به پیراهن وردای ایفود و ایفود و سینه بند آراسته کن و زنا ایفود را بروی ببند.
- ۶ و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار، و روغن مسح را گرفته، بر سرش بریز و او را مسح کن.
- ۸ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهن پویشان.
- ۹ و بر ایشان، یعنی هارون و پسرانش کمر بندها ببند و عمامه ها را بر ایشان بگذار و کهنان برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود. پس هارون و پسرانش را تخصیص نما.
- ۱۰ و گوساله را پیش خیمه اجتماع برسان، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوساله بگذارند.
- ۱۱ و گوساله را به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع ذبح کن.
- ۱۲ و از خون گوساله گرفته، بر شاخهای مذبح به انگشت خود بگذار، و باقی خون را بر بنیان مذبح بریز.
- ۱۳ و همه پیه را که احشار امپوشاند، و سفیدی که بر جگراست، و دو گرده را با پیهی که بر آنهاست، گرفته، بر مذبح بسوزان.

- ۱۴ اما گوشت گوساله را پوست و سرگینش را بیرون آزارد و به آتش بسوزان، زیر اقراربانی نگاه است.
- «یک قوچ بگیر و هارون و پسران، دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند.
- ۱۶ و قوچ را ذبح کرده، خونش را بگیر و گردا گرد مذبح پاش.
- ۱۷ و قوچ را به قطعه هایش ببر، واحشا و پاچه هایش را بشوی، و آنها را بر قطعهها و سرش بنه.
- ۱۸ و تمام قوچ را بر مذبح بسوزان، زیر ابرای خداوند قربانی سوختنی است، و عطر خوشبو، و قربانی آتشین برای خداوند است.
- ۱۹ پس قوچ دوم را بگیر و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند.
- ۲۰ و قوچ را ذبح کرده، از خوش بگیری و به نرمه گوش راست هارون، و به نرمه گوش پسرانش، و به شست دست راست ایشان، و به شست پای راست ایشان، بگذار، و باقی خون را گردا گرد مذبح پاش.
- ۲۱ و از خونی که بر مذبح است، و از روغن مسح گرفته، آن را بر هارون و رخت وی و بر پسرانش و رخت پسرانش با وی پاش، تا او و رختش و پسرانش و رخت پسرانش با وی تقدیس شوند.
- ۲۲ پس پیله قوچ را، و دنبه و پیله که احشار امیو شاند، و سفیدی جگر، و دو گرده و پیله که بر آنهاست، و ساق راست را بگیر، زیرا که قوچ، قربانی تخصیص است.
- ۲۳ و یک گرده نان و یک قرص نان روغنی، و یک رقیق از سبد نان فطیر را که به حضور خداوند است، و این همه را به دست هارون و به دست پسرانش بنه، و آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنبان.
- ۲۵ و آنها را از دست ایشان گرفته، برای قربانی سوختنی بر مذبح بسوزان، تا برای خداوند عطر خوشبو باشد، زیرا که این قربانی آتشین خداوند است.
- ۲۶ و سینه قوچ قربانی تخصیص را که برای هارون است گرفته، آن را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنبان. و آن حصه تو میباشد.
- ۲۷ و سینه جنبانیدنی و ساق رفیعه را که از قوچ قربانی تخصیص هارون و پسرانش جنبانیده، و برداشته شد، تقدیس نمای.
- ۲۸ و آن از آن هارون و پسرانش از جانب بنی اسرائیل به فریضه ابدی خواهد بود، زیرا که هدیه رفیعه است و هدیه رفیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانی های سلامتی ایشان برای خداوند خواهد بود.
- ۲۹ و رخت مقدس هارون بعد از او، از آن پسرانش خواهد بود، تا در آنها مسح و تخصیص شوند.
- ۳۰ هفت روز، آن کاهن که جانشین او میباشد از پسرانش و به خیمه اجتماع داخل شده، خدمت قدس را میکند، آنها را بپوشد.
- ۳۱ و قوچ قربانی تخصیص را گرفته، گوشتش را در قدس آب پز کن.
- ۳۲ و هارون و پسرانش گوشت قوچ را بانانی که در سبداست، به در خیمه اجتماع بخورند.
- ۳۳ و آنانی که برای تخصیص و تقدیس خود بدین چیزها کفاره کرده شدند، آنها را بخورند، لیکن شخص اجنبی نخورد زیرا که مقدس است.
- ۳۴ و اگر چیزی از گوشت هدیه تخصیص و از نان، تا صبح باقی ماند، آن باقی را به آتش بسوزان، و آن را نخورند، زیرا که مقدس است.
- «چنان به هارون و پسرانش عمل نما، موافق آنچه به تو امر فرمودهام، هفت روز ایشان را تخصیص نما.
- ۳۶ و گوساله قربانی نگاه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن.
- ۳۷ و مذبح را طاهر ساز به کفارهای که بر آن میکنی، و آن را مسح کن تا مقدس شود.
- ۳۸ هفت روز برای مذبح کفاره کن، و آن را مقدس ساز، و مذبح، قدس اقدس خواهد بود. هر که مذبح را لمس کند، مقدس باشد.
- ۳۹ و این است قربانی هایی که بر مذبح باید گذرانید: دو بره یکساله. هر روز پیوسته یک بره را در صبح ذبح کن، و بره دیگر را در عصر ذبح نما.
- ۴۱ و دهیک از ارد نرم سرشته شده با یک ربع هین روغن کوبیده، و برای هدیه ریختنی، یک ربع هین شراب برای هر بره خواهد بود.
- ۴۲ و بره دیگر را در عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح و موافق هدیه ریختنی آن بگذران، تا عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد.

- ۴۳ این قربانی سوختنی دائمی، در نسلهای شمانزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، در جایی که باشما ملاقات میکنم تا آنجا به تو سخن گویم.
- ۴۴ و در آنجا بنیاسرائیل ملاقات میکنم، تا از جلال من مقدس شود.
- ۴۵ و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس میکنم، و هارون و پسرانش را تقدیس میکنم تا برای من کهنات کنند.
- ۴۶ و در میان بنیاسرائیل ساکن شده، خدای ایشان میباشم.
- ۴۷ و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان هستم، که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردهام، تا در میان ایشان ساکن شوم. من یهوه خدای ایشان هستم.

### مذبح بخور

- «مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز. آن را از چوب شطم بساز. طولش ذراعی باشد، و عرضش ذراعی، یعنی مربع باشد، و بلندیش دو ذراع، و شاخه‌هایش از خودش باشد.
- ۲ و آن را به طلای خالص بپوشان. سطحش و جانبهایش به هر طرف و شاخه‌هایش را و تاجی از طلا گرداگردش بساز.
- ۳ و دو حلقه زرین برایش در زیر تاجش بساز، بر دو گوشه‌اش، بر هر دو طرفش، آنها را بساز. و آنها خانه‌ها باشد برای عصاها، تا آن را بد آنها بردارند.
- ۴ و عصاها را از چوب شطم بساز و آنها را به طلا بپوشان.
- ۵ و آن را پیش حجابی که رو بروی تابوت شهادت است، در مقابل کرسی رحمت که بر سر شهادت است، در جایی که با تو ملاقات میکنم، بگذار.
- ۶ و هر بامداد هارون بخور معطر بروی آن بسوزاند، وقتی که چراغها را میآراید، آن را بسوزاند.
- ۷ و در عصر چون هارون چراغها را روشن میکند، آن را بسوزاند تا بخور دائمی به حضور خداوند در نسلهای شما باشد.
- ۸ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیه‌های بر آن مگذارانید، و هدیه ریختنی بر آن مریزید.
- ۹ و هارون سالی یک مرتبه بر شاخه‌هایش کفاره کند، به خون قربانی گناه که برای کفاره است، سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما، زیرا که آن برای خداوند قدس اقداس است.»

فدیه

- و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت:
- «قتی که شماره بنیاسرائیل را بر حسب شمرده شده‌گان ایشان میگیری، آنگاه هر کس فدیه جان خود را به خداوند دهد، هنگامی که ایشان را میشماری، مبادا در حین شمردن ایشان، و بایی در ایشان حادث شود.
- ۱۳ هر که به سوی شمرده شده‌گان میگذرد، این را بدهد، یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، که یک مثقال بیست قیراط است، و این نیم مثقال هدیه خداوند است.
- ۱۴ هر کس از بیست ساله و بالا تر که به سوی شمرده شده‌گان بگذرد، هدیه خداوند را بدهد.
- ۱۵ دولتند از نیم مثقال زیاده ندهد، و فقیر کمتر ندهد، هنگامی که هدیه‌های برای کفاره جانهای خود به خداوند میدهند.
- ۱۶ و نقد کفاره را از بنیاسرائیل گرفته، آن را برای خدمت خیمه اجتماع بده، تا برای بنیاسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد، و بجهت جانهای ایشان کفاره کند.»

حوض

- و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت:
- «وضی نیز برای شستن از برنج بساز، و پایهاش از برنج و آن را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار، و آب در آن بریز.
- ۱۹ و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند.
- ۲۰ هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند، به آب بشویند، مبادا بمیرند. و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی‌های آتشین بجهت خداوند به مذبح نزدیک آیند، آنگاه دست و پای خود را بشویند، مبادا بمیرند. و این برای ایشان، یعنی برای او و ذریتش، نسلاً بعد نسل فریضه ابدی باشد.»

روغن مسح

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

- «تو عطریات خاص بگیری، از مرچکیده پانصد مثقال، و از دارچینی معطر، نصف آن، دو یست و پنجاه مثقال، و از قصب الذریره، دو یست و پنجاه مثقال.
- ۲۴ و از سلیخه پانصد مثقال موافق مثقال قدس، و از روغن زیتون یک هین.
- ۲۵ و از آنها روغن مسح مقدس را بساز، عطری که از صنعت عطار ساخته شود، تا روغن مسح مقدس باشد.
- ۲۶ و خیمه اجتماع و تابوت شهادت را بدان مسح کن.
- ۲۷ و خوان را با تمامی اسبابش، و چراغدان را با اسبابش، و مذبح بخور را، و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش، و حوض را با پایپاش.
- ۲۹ و آنها را تقدیس نما، تا قدس اقداس باشد. هر که آنها را لمس نماید مقدس باشد.
- ۳۰ و هارون و پسرانش را مسح نموده، ایشان را تقدیس نما، تا برای من کهنات کنند.
- ۳۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: این است روغن مسح مقدس برای من در نسلهای شما.
- ۳۲ و بر بدن انسان ریخته نشود، و مثل آن موافق ترکیبش مسازید، زیرا که مقدس است و نزد شما مقدس خواهد بود.
- ۳۳ هر که مثل آن ترکیب نماید، و هر که چیزی از آن بر شخصی بیگانه بمالد، از قوم خود منقطع شود.»

### عطریات

- و خداوند به موسی گفت: «طریات بگیری، یعنی میعه و اظفار و قنه و از این عطریات با کندر صاف حصهها مساوی باشد.
- ۳۵ و از اینها بخور بساز، عطری از صنعت عطار نمکین و مصفی و مقدس.
- ۳۶ و قدری از آن را نرم بکوب، و آن را پیش شهادت در خیمه اجتماع، جایی که با تو ملاقات میکنم بگذار، و نزد شما قدس اقداس باشد.
- ۳۷ و موافق ترکیب این بخور که میسازی، دیگری برای خود مسازید؛ نزد تو برای خداوند مقدس باشد.
- ۳۸ هر که مثل آن را برای بوییدن بسازد، از قوم خود منقطع شود.»

### حکمت و هنر

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «گاه باش بصلائیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام خواندهام.
- ۳ و او را به روح خدا پر ساختم، و به حکمت و فهم و معرفت و هر هنری، برای اختراع مخترعات، تا در طلا و نقره و برنج کار کند.
- ۵ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب، تا در هر صنعتی اشتغال نماید.
- ۶ و اینک من، اهو لیاب بن اخیسامک را از سبط دان، انبازا و ساختم، و در دل همه دانادان حکمت بخشیدم، تا آنچه را به تو امر فرمودهام، بسازند.
- ۷ خیمه اجتماع و تابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است، و تمامی اسباب خیمه، و خوان و اسبابش و چراغدان طاهر و همه اسبابش و مذبح بخور، و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش، و حوض و پایپاش، و لباس خدمت و لباس مقدس برای هارون کاهن، و لباس پسرانش بجهت کهنات، و روغن و مسح و بخور معطر بجهت قدس، موافق آنچه به تو امر فرمودهام، بسازند.»

### سبت

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «تو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته، بگو: البته سبت های مرانگاه دارید. زیرا که این در میان من و شما در نسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من پیوه هستم که شما را تقدیس میکنم.
- ۱۴ پس سبت رانگاه دارید، زیرا که برای شما مقدس است، هر که آن را بجزمت کند، هر آینه کشته شود، و هر که در آن کار کند، آن شخص از میان قوم خود منقطع شود.
- ۱۵ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است. هر که در روز سبت کار کند، هر آینه کشته شود.
- ۱۶ پس بنی اسرائیل سبت رانگاه بدانند، نسلا بعد نسل سبت را به عهد ابدی مرعی دارند.

۱۷ این در میان من و بنی اسرائیل آیتی ابدی است، زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین را ساخت و در روز هفتمین آرام فرموده، استراحت یافت.»  
و چون گفتگوراباموسی در کوه سینا پایان برد، دلولوح شهادت، یعنی دلولوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد.

### گوساله طلایی

و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: «رخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بنحرامند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده است.»  
هارون بدیشان گفت: «و شواره های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.»  
پس تمامی گوشواره های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند.  
۴ و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: «ی اسرائیل این خدایان تو میباشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.»

و چون هارون این را دید، مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون نداد داده، گفت: «رداعیدیه میباشد.»  
و بامدادان بر خاسته، قربانی های سوختنی گذرانیدند، و هدایای سلامتی آوردند، و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و بجهت لعب برپا شدند.

۷ و خداوند به موسی گفت: «و انه شده، بزیر و، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهای، فاسد شده اند.  
۸ و به زودی از آن طریقی که بدیشان امر فرمودهام، انحراف ورزیده، گوساله ریخته شده برای خویشتن ساختند، و نزد آن سجده کرده، و قربانی گذرانیده، میگویند کههای اسرائیل این خدایان تو میباشند که تو را از زمین مصر بیرون آورده اند.»  
و خداوند به موسی گفت: «بن قوم را دیده ام و اینک قوم گردنکش میباشند.

۱۰ و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت.»  
پس موسی نزد یهوه، خدای خود تضرع کرده، گفت: «ی خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زور آور از زمین مصر بیرون آوردهای، مشتعل شده است؟»

چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد، تا ایشان را در کوهها بکشد، و از روی زمین تلف کند؟ پس از شدت خشم خود برگرد، و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما.

۱۳ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیاد آور، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتی که ذریت شما را مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمامی این زمین را که در باره آن سخن گفته ام به ذریت شما بخشم، تا آن را متصرف شوند تا ابد الاباد.»  
پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود.

آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، و دلولوح شهادت به دست وی بود، و لوحها به هر دو طرف نوشته بود، بدین طرف و بدان طرف مرقوم بود.

۱۶ و لوحها صنعت خدا بود، و نوشته، و نوشته خدا بود، منقوش بر لوحها.

۱۷ و چون یوشع آواز قوم را که میخروشیدند شنید، به موسی گفت: «رارد و صدای جنگ است.»

گفت: «دای خروش ظفر نیست، و صدای خروش شکست نیست، بلکه آواز مغنیان رامن میشنوم.»

و واقع شد که چون نزدیک به اردورسید، و گوساله ورقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکند، آنها را زیر کوه شکست.

۲۰ و گوساله های را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم ساخت، و بر روی آب پاشیده، بنی اسرائیل را نوشانید.

۲۱ و موسی به هارون گفت: «بن قوم به توجه کرده بودند که نگاه عظیمی بر ایشان آوردی؟»

هارون گفت: «شم آقا ایم افروخته نشود، تو این قوم را می شناسی که مایل به بدی میباشند.

۲۳ و به من گفتند، برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بنحرامند، زیرا که این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورده است، نمی دانیم او را چه شده.



۲۴ بدیشان گفتم هر که راطلا باشد آن را بیرون کند، پس به من دادند، و آن را در آتش انداختم و این گوساله بیرون آمد.»  
 و چون موسی قوم را دید که بیلگام شده‌اند، زیرا که هارون ایشان را برای رسوایی ایشان در میان دشمنان ایشان بیلگام ساخته بود،  
 آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: «رکه به طرف خداوند باشد، نزد من آید.» پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند.  
 ۲۷ او بدیشان گفت: «هوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: هر کس شمشیر خود را بران خویش بگذارد، و از دروازه تادروازه  
 اردو آمد و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.»  
 و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند.  
 ۲۹ و موسی گفت: «مروز خویشتن را برای خداوند تخصیص نمایید. حتی هر کس به پسر خود و به برادر خویش، تا امروز شما را  
 برکت دهد.»  
 و بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: «ما گاهی عظیم کرده‌اید. اکنون نزد خداوند بالا میروم، شاید گناه شما را کفاره  
 کنم.»

پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: «ه، این قوم گاهی عظیم کرده، و خدایان طلا برای خویشتن ساخته‌اند.  
 ۳۲ الان هر گاه گناه ایشان را می‌آمرزی و اگر نه مرا از قدرت که نوشته‌ای، محو ساز.»  
 خداوند به موسی گفت: «رکه گناه کرده است، او را از قدرت خود محو سازم.»  
 ۳۴ و اکنون برو این قوم را بدانجایی که به تو گفتم، راهنمایی کن. اینک فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید، لیکن در  
 یوم تفقد من، گناه ایشان را از ایشان بازخواست خواهم کرد.»  
 و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا گوساله‌های را که هارون ساخته بود، ساخته بودند.  
 و خداوند به موسی گفت: «وانه شده، از اینجا کوچ کن، تو و این قوم که از زمین مصر بر آورده‌ای، بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحاق  
 و یعقوب قسم خورده، گفتم آن را به ذریت تو عطا خواهم کرد.  
 ۲ و فرشته‌های پیش روی تو میفرستم، و کنعانیان و اموریان و حتیان و فرزریان و حویان و ویوسیان را بیرون خواهم کرد.  
 ۳ به زمینی که به شبر و شهد جاری است، زیرا که در میان شامی آیم، چونکه قوم گردن کش هستی، مبادا تو را در بین راه هلاک  
 سازم.»

و چون قوم این سخنان بدرا شنیدند، ماتم گرفتند، و هیچکس زیور خود را بر خود نهاد.  
 ۵ و خداوند به موسی گفت: «نیاسرائیل را بگو: شما قوم گردن کش هستید، اگر لحظهای در میان تو آیم، همانا تو را هلاک سازم.  
 پس اکنون زیور خود را از خود بیرون کن تا بدانم تا تو چه کنم.»  
 پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جبل حوریب از خود بیرون کردند.  
**خیمه اجتماع**

و موسی خیمه خود را برداشته، آن را بیرون لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را «یمه اجتماع» نامید. و واقع شد که هر که طالب  
 یهوه میبود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون میرفت.  
 ۸ و هنگامی که موسی به سوی خیمه بیرون میرفت، تمامی قوم برخاسته، هر یکی به در خیمه خود میایستاد، و در عقب موسی مینگریست  
 تا داخل خیمه میشد.

۹ و چون موسی به خیمه داخل میشد، ستون ابرنازل شده، به در خیمه میایستاد، و خدا با موسی سخن میگفت.  
 ۱۰ و چون تمامی قوم، ستون ابر را بر در خیمه ایستاده میدیدند، همه قوم برخاسته، هر کس به در خیمه خود سجده میکرد.  
 ۱۱ و خداوند با موسی روبرو سخن میگفت، مثل شخصی که بادوست خود سخن گوید. پس به اردو برگشت. اما خادم او  
 یوشع بن نون جوان، از میان خیمه بیرون نمی‌آمد.

### موسی و جلال خدا

و موسی به خداوند گفت: «ینک توبه من میگویی: این قوم را بیرون. و تو مرا خبر نمی دهی که همراه من که را میفرستی. و تو  
 گفته‌ای، تو را به نام میشناسم، و ایض در حضور من فیض یافته‌ای.

۱۳ الان اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شد هام، طریق خود را به من بیاموز تا تورا بشناسم، و در حضور تو فیض یابم، و ملا حظہ بفرما که این طایفه، قوم تو میباشند.»

گفت: «وی من خواهد آمد و تورا آرامی خواهم بخشید.»

به وی عرض کرد: «رگه روی تو نیاید، ما را از اینجا ببر.»

۱۶ زیرا به چه چیز معلوم میشود که من و قوم تو منظور نظر تو شد هابم، آیانه از آمدن تو با ما؟ پس من و قوم تو از جمیع قومهایی که بر روی زمینند، ممتاز خواهیم شد.»

خداوند به موسی گفت: «این کار را نیز که گفتهای خواهم کرد، زیرا که در نظر من فیض یافتهای و تورا بنام میشناسم.»

عرض کرد: «ستدعی آنکه جلال خود را به من بنمائی.»

گفت: «ن تمامی احسان خود را پیش روی تومی گذرانم و نام بهوه را پیش روی تو ندایم کنم، و رافت میکنم بر هر که رثوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم.»

۲۰ و گفت روی مرا نمی توانی دید، زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند.»

و خداوند گفت: «ینک مقامی نزد من است. پس بر صخره بایست.»

۲۲ و واقع میشود که چون جلال من میگردد، تورا در شکاف صخره میگذارم، و تورا به دست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم.»

۲۳ پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی، اما روی من دیده نمی شود.»

### دولوح جدید

و خداوند به موسی گفت: «دولوح سنگی مثل اولین برای خود تراش، و سخنانی را که بر لوح های اول بود و شکستی بر این لوحها خواهم نوشت.»

۲ و یامدادان حاضر شو و صبحگاهان به کوه سینا بالا بیا، و در آنجا نزد من بر قله کوه بایست.»

۳ و هیچکس با تو بالا نیاید، و هیچکس نیز در تمامی کوه دیده نشود، و گله و مره نیز به طرف این کوه چران کند.»

پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و یامدادان بر خاسته، به کوه سینا بالا آمد، چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، و دو لوح سنگی را به دست خود برداشت.»

۵ و خداوند در این نازل شده، در آنجا با وی بایستاد، و به نام خداوند نداد در داد.»

۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده، نداد در داد که «هوه، بهوه، خدای رحیم و رثوف و دیر خشم و کثیر احسان و وفا، نگاه دارنده رحمت برای هزاران، و آمرزنده خطا و عصیان و نگاه، لکن نگاه راهر گزینسز انخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت.»

و موسی به زودی رویه زمین نهاده، سجده کرد.

۹ و گفت: «ی خداوند اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شد هام، مستدعی آنکه خداوند در میان ما بیاید، زیرا که این قوم گردنکش میباشند، پس خطا و نگاه ما را با ما رزم و ما را میراث خود بساز.»

گفت: «ینک عهدی میبندم و در نظر تمامی قوم تو کارهای عجیب میکنم، که در تمامی جهان و در جمیع امتها کرده نشده باشد، و تمامی این قومی که تو در میان ایشان هستی، کار خداوند را خواهند دید، زیرا که این کاری که با تو خواهم کرد، کاری هولناک است.»

۱۱ آنچه را من امر و زبه تو امر میفرمایم، نگاه دار. اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزندان و حویان و یبوسیان را خواهم راند.»

۱۲ با حذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بد انجامی روی، عهد نبندی، مبادا در میان شما دایمی باشد.»

۱۳ بلکه مذبحهای ایشان را منهدم سازید، و تهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نمائید.»

۱۴ زنهاردای غیر اعبادت منما، زیرا بهوه که نام او غیور است، خدای غیور است.»

۱۵ زنهاردای ساکنان آن زمین عهد میند، والا از عقب خدایان ایشان زمانی کنند، و نزد خدایان ایشان قربانی میگدرانند، و تورا دعوت مینمایند و از قربانی های ایشان میخورند.»

۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود میگیری، و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند، آنگاه پسران شمارا در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود.»

- ۱۷ خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز.
- ۱۸ عید فطیر رانگاه دار، و هفت روز نان فطیر چنانکه تو را امر فرمودم، در وقت معین در ماه ایب بخور، زیرا که در ماه ایب از مصر بیرون آمدی.
- ۱۹ هر که رحم را گشاید، از آن من است و هر که نخست زاده ذکور از مواشی تو، چه از گاوچه از گوسفند، و برای نخست زاده الاغ، برهای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی، گردنش را بشکن و هر نخست زاده های از پسران را فدیه بده. و هیچکس به حضور من تهیدست حاضر نشود.
- ۲۱ شش روز مشغول باش، و روز هفتمین، سبت رانگاه دار. در وقت شیار و در حصاد، سبت رانگاه دار.
- ۲۲ و عید هفتهارانگاه دار، یعنی عید نور حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال.
- ۲۳ سالی سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوند یهوه، خدای اسرائیل، حاضر شوند.
- ۲۴ زیرا که امتهار از پیش روی تو خواهم راند، و حد و دورا وسیع خواهم گردانید، و هنگامی که در هر سال سه مرتبه می آیی تابه حضور یهوه، خدای خود حاضر شوی، هیچکس زمین تو را طمع نخواهد کرد.
- ۲۵ خون قربانی مرا با خمیر مایه مگذران، و قربانی عید فصیح تا صبح نماند.
- ۲۶ نخستین نور بزمن خود را به خانه یهوه، خدای خود، بیاور. و بزغال را در شیر مادرش مپز. و خداوند به موسی گفت: «بن سخنان را تو بنویس، زیرا که به حسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بستام.» و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بوده، نان نخورد و آب ننوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت. و چون موسی از کوه سینا بر می آمد، و دلولوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که از کوه بر می آمد، واقع شد که موسی ندانست که به سبب گفتگوی با او پوست چهره وی میدرخشید.
- ۳۰ اما هارون و جمیع بنی اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره او می درخشید. پس ترسیدند که نزدیک او بیایند.
- ۳۱ و موسی ایشان را خواند، و هارون و همه سرداران جماعت نزد او برگشتند، و موسی بدیشان سخن گفت.
- ۳۲ و بعد از آن همه بنی اسرائیل نزدیک آمدند، و آنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود، بدیشان امر فرمود.
- ۳۳ و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد، نقابی بر روی خود کشید.
- ۳۴ و چون موسی به حضور خداوند داخل میشد که با وی گفتگو کند، نقاب را بر می داشت تا بیرون آمدن او. پس بیرون آمده، آنچه به وی امر شده بود، به بنی اسرائیل میگفت.
- ۳۵ و بنی اسرائیل روی موسی را میدیدند که پوست چهره او میدرخشید. پس موسی نقاب را به روی خود باز میکشید، تا وقتی که برای گفتگوی او میرفت.

### قوانین سبت

و موسی تمام جماعت بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان گفت: «بن است سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی: شش روز کار کرده شود، و در روز هفتمین، سبت آرامی مقدس خداوند برای شماست؛ هر که در آن کاری کند، کشته شود. ۳ در روز سبت آتش در همه مسکنهای خود می فروزد.»

### هدیه جهت مسکن و خیمه

و موسی تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «بن است امری که خداوند فرموده، و گفته است: از خودتان هدیه های برای خداوند بگیری. هر که از دل راغب است، هدیه خداوند را از طلا و نقره و برنج بیاورد، و از لا جور و وارغوان و قرمز و گان نازک و پشم بز، و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم، و روغن برای روشنایی، و عطریات برای روغن مسح و برای بخور معطر، و سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای ایفود و سینه بند.»

و همه دانادلان از شما بیایند و آنچه را خداوند امر فرموده است، بسازند.

۱۱ مسکن و خیمه اش و پوشش آن و تکمه هایش و تخته هایش و پشت بند هایش و ستونهایش و پایه هایش، و تابوت و عصاهایش و کرسی رحمت و حجاب ستر،

- وخوان وعصاهایش وکل اسبابش ونان تقدّمه،  
وچراغدان برای روشنائی واسبابش وچراغهایش وروغن برای روشنائی،  
ومذبح بخور وعصاهایش وروغن مسح وبخور معطر، وپرده دروازه برای درگاه مسکن،  
ومذبح قربانی سوختنی و شبکه برنجین آن، وعصاهایش وکل اسبابش وحوض وپایه اش،  
وپرده های صحن وستونهایش وپایه های آنها وپرده دروازه صحن،  
ومیخهای مسکن ومیخهای صحن وطنابهای آنها،  
ورختهای بافته شده برای خدمت قدس، یعنی رخت مقدس هارون کاهن، ورختهای پسرانش راتا کهنات نمایند.»
- ۲۱ وهر که دلش او را ترغیب کرد، وهر که روحش او را باراده گردانید، آمدند وهدیه خداوند را برای کارخیمه اجتماع، و برای تمام خدمتش و برای رختهای مقدس آوردند.
- ۲۲ مردان وزنان آمدند، هر که از دل راغب بود، وحلقه های بینی و گوشوارها وانگشتریها وگردن بندها وهر قسم آلات طلا آوردند، وهر که هدیه طلا برای خداوند گذرانیده بود.
- ۲۳ وهر کسی که لا جور ووارغوان وقرمز ونگان نازک وپشم بز وپوست قوچ سرخ شده وپوست خنزرداویافت شد، آنها را آورد.
- ۲۴ هر که خواست هدیه نقره وبرنج بیاورد، هدیه خداوند را آورد، وهر که چوب شطیم برای هر کار خدمت نزد او یافت شد، آن را آورد.
- ۲۵ وهمه زنان دانادل بهدستهای خود میرشتند، ورشته شده را از لا جور ووارغوان وقرمز ونگان نازک، آوردند.
- ۲۶ وهمه زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود، پشم بز را میرشتند.
- ۲۷ وسروران، سنگهای جزع وسنگهای ترصیع برای ایفود وسینه بند آوردند.
- ۲۸ وعطریات وروغن برای روشنائی و برای روغن مسح و برای بخور معطر.
- ۲۹ وهمه مردان وزنان بنیاسرائیل که دل ایشان، ایشان را راغب ساخت که چیزی برای هر کاری که خداوند امر فرموده بود که به وسیله موسی ساخته شود، برای خداوند به اراده دل آوردند.
- وموسی بنیاسرائیل را گفت: «گاه باشید که خداوند بصلیئیل بن اوری بن حور را از سبطیهودا به نام دعوت کرده است.
- ۳۱ واورا به روح خدا از حکمت و فطانت و علم و هنر پر ساخته،  
و برای اختراع مخترعات و برای کار کردن در طلا و نقره و برنج،  
و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها، و برای درودگری چوب تاهر صنعت هنری را بکنند.
- ۳۲ و در دل او تعلیم دادن را القا نمود، و همچنین اهو لیاب بن اخیسامک را از سبط دان،  
وایشان را به حکمت دلی پر ساخت، برای هر عمل نقاش و نساج ماهر و طراز در لا جور ووارغوان وقرمز ونگان نازک، و در هر کار  
نساج تصانع هر صنعتی و مخترع مخترعات بشوند.
- «بصلیئیل واهو لیاب وهمه دانادانی که خداوند حکمت و فطانت بدیشان داده است، تا برای کردن هر صنعت خدمت قدس، ماهر باشند، موافق آنچه خداوند امر فرموده است، کار بکنند.»
- پس موسی، بصلیئیل واهو لیاب وهمه دانادانی را که خداوند در دل ایشان حکمت داده بود، و آنانی را که دل ایشان، ایشان را راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیک بپایند، دعوت کرد.
- ۳ وهمه هدایایی را که بنیاسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند، از حضور موسی برداشتند، وهر بامداد هدایای تبرعی دیگر نزد وی میآوردند.
- ۴ وهمه دانایانی که هر گونه کار قدس را می ساختند، هر یک از کار خود که در آن مشغول میبود، آمدند.
- ۵ وموسی راعرض کرده، گفتند: «وم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود، میآوردند.»
- وموسی فرمود تا در اردو ندا کرده، گویند که «ردان وزنان هیچ کاری دیگر برای هدایای قدس نکنند.» پس قوم از آوردن باز داشته شدند.
- ۷ واسباب برای انجام تمام کار، کافی، بلکه زیاده بود.

### ساختن مسکن

پس همه دانادانی که در کار اشتغال داشتند، ده پرده مسکن را ساختند، از گان نازک تاییده شده و لا جور دوار غوان و قرمز، و آنها را با کروبیان از صنعت نساج ماهر ترتیب دادند.

- ۹ طول هر پرده بیست و هشت ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع. همه پرده‌ها را یک اندازه بود.
- ۱۰ و پنج پرده را با یکدیگر پیوست، و پنج پرده را با یکدیگر پیوست، و بر لب یک پرده در کنار پیوستگی‌اش مادگی‌های لا جور ساخت، و همچنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت.
- ۱۲ و در یک پرده، پنجاه مادگی ساخت، و در کنار پرده‌های که در پیوستگی دومین بود، پنجاه مادگی ساخت. و مادگی‌ها مقابل یکدیگر بود.
- ۱۳ و پنجاه تکه زرین ساخت، و پرده‌ها را به تکه‌ها با یکدیگر پیوست، تا مسکن یک باشد.
- ۱۴ و پرده‌ها از ششم بر ساخت بجهت خیمه‌های که بالای مسکن بود، آنها را پانزده پرده ساخت.
- ۱۵ طول هر پرده سی ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع؛ و یازده پرده را یک اندازه بود.
- ۱۶ و پنج پرده را جدا پیوست، و شش پرده را جدا.
- ۱۷ و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌های که در پیوستگی بیرونی بود ساخت، و پنجاه مادگی در کنار پرده در پیوستگی دوم.
- ۱۸ و پنجاه تکه برنجین برای پیوستن خیمه بساخت تا یک باشد.
- ۱۹ و پوششی از پوست قوچ سرخ شده برای خیمه ساخت، و پوششی برزیر آن از پوست خز. و تخته‌های قائم از چوب شطیم برای مسکن ساخت.
- ۲۱ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم.
- ۲۲ هر تخته را دو زبانه بود مقرون یکدیگر، و بدین ترکیب همه تخته‌های مسکن را ساخت.
- ۲۳ و تخته‌های مسکن را ساخت، بیست تخته به جانب جنوب به طرف میانی، و چهل پایه نقره زیر بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر تخته‌های برای دوز بانهاش، و دو پایه زیر تخته دیگر برای دوز بانهاش.
- ۲۵ و برای جانب دیگر مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت.
- ۲۶ و چهل پایه نقره آنها را یعنی دو پایه زیر یک تخته‌های و دو پایه زیر تخته دیگر.
- ۲۷ و برای موخر مسکن به طرف مغرب، شش تخته ساخت.
- ۲۸ و دو تخته برای گوشه‌های مسکن در هر دو جانبش ساخت.
- ۲۹ و از زیر یکدیگر پیوسته شد، و تا سر آن با هم در یک حلقه تمام شد. و همچنین برای هر دو در هر دو گوشه کرد.
- ۳۰ پس هشت تخته بود، و پایه‌های آنها از نقره شانزده پایه، یعنی دو پایه زیر هر تخته. و پشت بندها از چوب شطیم ساخت، یعنی پنج برای تخته‌های یک جانب مسکن، و پنج پشت بند برای تخته‌های جانب دیگر مسکن، و پنج پشت بند برای موخر جانب غربی مسکن.
- ۳۳ و پشت بند وسطی را ساخت تا در میان تخته‌ها از سر تا سر بگذرد.
- ۳۴ تخته‌ها را به طلا پوشانید، و حلقه‌های آنها را از طلا ساخت تا برای پشت بندها، خانه‌ها باشد، و پشت بندها را به طلا پوشانید.
- ۳۵ و حجاب را از لا جور دوار غوان و قرمز و گان نازک تاییده شده ساخت، و آن را با کروبیان از صنعت نساج ماهر ترتیب داد.
- ۳۶ و چهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت، و آنها را به طلا پوشانید و قلاب‌های آنها از طلا بود، و برای آنها چهار پایه نقره ریخت.
- ۳۷ و پرده‌های برای دروازه خیمه از لا جور دوار غوان و قرمز و گان نازک تاییده شده از صنعت طراز ساخت.
- ۳۸ و پنج ستون آن و قلاب‌های آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را به طلا پوشانید و پنج پایه آنها از برنج بود.

### ساختن تابوت

- ۱ و بصلائیل، تابوت را از چوب شطیم ساخت، طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم، و بلندیش یک ذراع و نیم.
- ۲ و آن را به طلای خالص از درون و بیرون پوشانید. و برای آن تاجی از طلا بر طرفش ساخت.
- ۳ و چهار حلقه زرین برای چهار قایمهاش ریخت، یعنی دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر.
- ۴ و دو عصا از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید.

- ۵ و عصاهارادر حلقهها بر دو جانب تابوت گذرانید، برای برداشتن تابوت.  
 ۶ و کرسی رحمت را از طلای خالص ساخت. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم.  
 ۷ و دو کروبی از طلا ساخت. و آنها را بر هر دو طرف کرسی رحمت از چرخکاری ساخت.  
 ۸ یک کروبی بر این طرف و کروبی دیگر بر آن طرف، و از کرسی رحمت، کروبیان را بر هر دو طرفش ساخت.  
 ۹ و کروبیان بالهای خود را بر زیر آن پهن میگردند، و به بالهای خویش کرسی رحمت را میپوشانیدند، و رویهای ایشان به سوی یکدیگر میبود، یعنی رویهای کروبیان به جانب کرسی رحمت میبود.

#### ساختن خوان

- و خوان را از چوب شطیم ساخت. طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم.  
 ۱۱ و آن را به طلای خالص پوشانید، و تاجی زرین گردا گردش ساخت.  
 ۱۲ و حاشیهای به مقدار چهار انگشت گردا گردش ساخت، و تاجی زرین گردا گرد حاشیه ساخت.  
 ۱۳ و چهار حلقه زرین برایش ریخت، و حلقهها را بر چهار گوشهای که بر چهار قایمهاش بود گذاشت.  
 ۱۴ و حلقهها مقابل حاشیه بود، تا خانههای عصاها باشد، برای برداشتن خوان.  
 ۱۵ و دو عصا را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید، برای برداشتن خوان.

- ۱۶ و ظروفی را که بر خوان میبود از صحنها و کاسها و پیالهها و جامهای که بدانها هدایای ریختنی میریختند، از طلای خالص ساخت.

#### ساختن چراغدان

و چراغدان را از طلای خالص ساخت. از چرخکاری، چراغدان را ساخت، و پایهایش و شاخههایش و پیالههایش و سیبهایش و گلهایش از همین بود.

- ۱۸ و از دو طرفش شش شاخه بیرون آمد، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف، و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر.  
 ۱۹ و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه، و سه پیاله بادامی و سیبی و گلی بر شاخه دیگر، و همچنین برای شش شاخههای که از چراغدان بیرون میآمد.  
 ۲۰ و بر چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گلهای آن.  
 ۲۱ و سیبی زرد و شاخه آن، و سیبی زرد و شاخه آن، و سیبی زرد و شاخه آن، برای شش شاخههای که از آن بیرون میآمد.  
 ۲۲ و سیبهای آنها و شاخههای آنها از همین بود، یعنی همه از یک چرخکاری طلای خالص.  
 ۲۳ و هفت چراغش و گلگیرهایش و سینبهایش را از طلای خالص ساخت.  
 ۲۴ از یک وزنه طلای خالص آن را با همه اسبابش ساخت.

#### ساختن مذبح بخور

و مذبح بخور را از چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، و عرضش یک ذراع مربع، و بلندیش دو ذراع، و شاخههایش از همان بود.

- ۲۶ و آن را به طلای خالص پوشانید، یعنی سطحش و طرفهای گردا گردش، و شاخههایش، و تاجی گردا گردش از طلای خالص ساخت.  
 ۲۷ و دو حلقه زرین برایش زیر تاج برد و گوشههاش برد و طرفش ساخت، تا خانههای عصاها باشد برای برداشتنش به آنها.  
 ۲۸ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید.  
 ۲۹ و روغن مسح مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطار ساخت.

#### ساختن مذبح قربانی و حوض

و مذبح قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت. طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع مربع، و بلندیش سه ذراع.

- ۲ و شاخههایش را بر چهار گوشههاش ساخت. شاخههایش از همان بود و آن را از برنج پوشانید.  
 و همه اسباب مذبح را ساخت، یعنی: دیگها و خاک اندازها و کاسها و چنگالها و مجرها و همه ظروفش را از برنج ساخت.  
 ۴ و برای مذبح، آتش دانی مشبک از برنج ساخت، که زیر حاشیهایش بطرف پایین تا نصفش برسد.  
 ۵ و چهار حلقه برای چهار سر آتش دان برنجین ریخت، تا خانههای عصاها باشد.  
 ۶ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به برنج پوشانید.

- ۷ و عصاها را در حلقهها برد و طرف مذبح گذرانید، برای برداشتنش به آنها، و مذبح را از چوبها محجوف ساخت.



۸ و حوض را از برف ساخت، و پایپاش را از برف از آینه های زنانی که نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع میشدند.

### ساختن صحن مسکن

و صحن را ساخت که برای طرف جنوبی به سمت یمانی. پرده های صحن از گان نازک تابیده شده صد ذراعی بود.

۱۰ ستونهای آنها بیست بود، و پایه های آنها بیست بود، از برف و قلابهای آنها و پشت بند های آنها از نقره.

۱۱ و برای طرف شمالی صد ذراعی بود، و ستونهای آنها بیست از برف، و قلابهای ستونها و پشت بند های آنها از نقره بود.

۱۲ و برای طرف غربی، پرده های پنجاه ذراعی بود، و ستونهای آنها ده و پایه های آنها ده، و قلابها و پشت بند های ستونها از نقره بود.

۱۳ و برای طرف شرقی به سمت طلوع، پنجاه ذراعی بود.

۱۴ و پرده های یک طرف دروازه پانزده ذراعی بود، ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه.

۱۵ و برای طرف دیگر دروازه صحن از این طرف و از آن طرف پرده ها پانزده ذراعی بود، ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه.

۱۶ همه پرده های صحن به هر طرف از گان نازک تابیده شده بود.

۱۷ و پایه های ستونها از برف بود، و قلابها و پشت بند های ستونها از نقره، و پوشش سرهای آنها از نقره، و جمیع ستونهای صحن به پشت بند های نقره پیوسته شده بود.

۱۸ و پرده دروازه صحن از صنعت طراز از لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده بود. طولش بیست ذراع، و بلندیش به عرض پنج ذراع موافق پرده های صحن.

۱۹ و ستونهای آنها چهار، و پایه های برنجین آنها چهار، و قلابهای آنها از نقره، و پوشش سرهای آنها و پشت بند های آنها از نقره بود.

۲۰ و همه میخهای مسکن و صحن، به هر طرف از برف بود.

### حساب مسکن

این است حساب مسکن، یعنی مسکن شهادت، چنانکه حسب فرمان موسی به خدمت لاویان، به توسط ایتمار بن هارون کاهن حساب آن گرفته شد.

۲۲ و بصئیل بن اوری بن حور از سبط یهودا، آنچه را که خداوند به موسی امر فرموده بود بساخت.

۲۳ و باوی اهلویاب بن اخیسامک از سبط دان بود، نقاش و مخترع و طراز در لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک.

۲۴ و تمام طلائی که در کار صرف شد، یعنی در همه کار قدس، از طلائی هدایا بیست و نه وزنه و هفتصد و سی مثقال موافق مثقال قدس بود.

۲۵ و نقره شمرده شد گان جماعت صد و نه و هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال بود، موافق مثقال قدس.

۲۶ یک درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، برای هنرنفیری از آنانی که به سوی شمرده شدگان گذشتند، از بیست ساله و بالاتر، که ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.

۲۷ و اما آن صد و نه نقره برای ریختن پایه های قدس و پایه های پرده بود. صد پایه از صد و نه یعنی یک وزنه برای یک پایه.

۲۸ و از آن هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال قلابها برای ستونها ساخت، و سرهای آنها را پوشانید، و پشت بندها برای آنها ساخت.

۲۹ و برف هدایا هفتاد و نه و دو هزار و چهار صد مثقال بود.

۳۰ و از آن پایه های دروازه خیمه اجتماع، و مذبح برنجین، و شبکه برنجین آن و همه اسباب مذبح را ساخت.

۳۱ و پایه های صحن را به هر طرف، و پایه های دروازه صحن و همه میخهای مسکن و همه میخهای گرداگرد صحن را.

### لباس کهانت

و از لاجورد و ارغوان و قرمز رختهای بافته شده ساختند، برای خدمت کردن در قدس، و رختهای مقدس برای هارون ساختند، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود.

و اینفودر از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده، ساخت.

۳ و تنگه های نازک از طلا ساختند و تارها کشیدند تا آنها را در میان لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک به صنعت نساج ماهر بیافند.

۴ و کتفهای پیوسته شده برایش ساختند، که برد و کار پیوسته شد.

۵ و زنار پیوسته شده های که بر آن بود از همان پارچه و از همان صنعت بود، از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۶ و سنگهای جزم مرصع در دوطوق طلا، و منقوش به نقش خاتم، موافق نامهای بنیاسرائیل درست کردند.

- ۷ آنها را بر کتفهای ایفود نصب کرد، تا سنگهای یادگاری برای بنیاسرائیل باشد، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود. و سینه بند را موافق کار ایفود از صنعت نساج ماهر ساخت، از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تاییده شده.
- ۹ و آن مربع بود و سینه بند را دو لا ساختند طولش یک وجب و عرضش یک وجب دو لا.
- ۱۰ و در آن چهار رسته سنگ نصب کردند، رستهای از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمرد. این بود رسته اول.
- ۱۱ و رسته دوم از بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید.
- ۱۲ و رسته سوم از عین الهرویشم و جمست.
- ۱۳ و رسته چهارم از زبرجد و جزع و لیشب در ترصیعه خود که به دیوارهای طلا احاطه شده بود.
- ۱۴ و سنگها موافق نامهای بنیاسرائیل دوازده بود، مطابق اسامی ایشان، مثل نقش خاتم، هر یکی به اسم خود برای دوازده سبط.
- ۱۵ و بر سینه بند زنجیرهای تاییده شده، مثل کار طنابها از طلای خالص ساختند.
- ۱۶ و دو طوق زرین و دو حلقه زرین ساختند و دو حلقه را بر دو سر سینه بند گذاشتند.
- ۱۷ و آن دوزنجیر تاییده شده زرین را در دو حلقه های که بر سرهای سینه بند بود، گذاشتند.
- ۱۸ و دوسر دیگر آن دوزنجیر را بر دو طوق گذاشتند، و آنها را بر دو کتف ایفود در پیش نصب کردند.
- ۱۹ و دو حلقه زرین ساختند، آنها را بر دو سر سینه بند گذاشتند، بر کتف ایفود که بر طرف اندرون ایفود بود.
- ۲۰ و دو حلقه زرین دیگر ساختند، و آنها را بر دو کتف ایفود، به طرف پایین، از جانب پیش، مقابل پیوستگیش بالای زنا را ایفود گذاشتند.
- ۲۱ و سینه بند را به حلقه هایش با حلقه های ایفود به نوار لاجوردی بستند، تا بالای زنا را ایفود باشد. و سینه بند از ایفود جدا نشود، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
- و ردای ایفود را از صنعت نساج، تمام لاجوردی ساخت.
- ۲۳ و دهنهای در وسط ردای او بود، مثل دهنه زره با حاشیهای گردا گرد دهنه تادریده نشود.
- ۲۴ و بردامن ردا، انارها از لاجورد و ارغوان و قرمز و گان تاییده شده ساختند.
- ۲۵ و زنگولهها از طلای خالص ساختند. و زنگولهها را در میان انارها بردامن ردا گذاشتند، گردا گردش در میان انارها.
- ۲۶ و زنگولههای واناری، و زنگولههای واناری گردا گرد دامن ردا برای خدمت کردن، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
- ۲۷ و پیراهنهای برای هارون و پسرانش از گان نازک از صنعت نساج ساختند.
- ۲۸ و عمامه را از گان نازک و دستارهای زیبار از گان نازک، و زیر جامهای گانی را از گان نازک تاییده شده.
- ۲۹ و کمر بند را از گان نازک تاییده شده، و لاجورد و ارغوان و قرمز از صنعت طراز، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
- ۳۰ و تنگه افسر مقدس را از طلای خالص ساختند، و بر آن گنجی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند: قد و سیت برای یهوه.
- ۳۱ و بر آن نواری لاجوردی بستند تا آن را بالای عمامه ببندند، چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود.
- پایان کار و برکت موسی**
- پس همه کار مسکن خیمه اجتماع تمام شد، و بنیاسرائیل ساختند. موافق آنچه خداوند به موسیامر فرموده بود، عمل نمودند.
- ۳۳ و مسکن خیمه را نزد موسی آوردند، با همه اسبابش و تکمها و تختها و پشت بندها و ستونها و پایه هایش.
- ۳۴ و پوشش از پوست قوچ سرخ شده و پوشش از پوست خز و حجاب ستر.
- و تابوت شهادت و عصا هایش و کرسی رحمت.
- ۳۶ و خوان و همه اسبابش و نان تقدمه.
- ۳۷ و چراغدان ظاهر و چراغهایش، چراغهای آراسته شده و همه اسبابش، و روغن برای روشنایی.
- ۳۸ و منبج زرین و روغن مسح و بخور معطر و پرده برای دروازه خیمه.
- ۳۹ و منبج برنجین و شبکه برنجین آن، و عصا هایش و همه اسبابش و حوض و پایهاش.
- ۴۰ و پرده های صحن و ستونها و پایه هایش و پرده دروازه صحن، و طنابها و میخها و همه اسباب خدمت مسکن برای خیمه اجتماع.
- ۴۱ و رختهای بافته شده برای خدمت قدس، و رخت مقدس برای هارون کاهن، و رختها برای پسرانش تا کهنانت نمایند.
- ۴۲ موافق آنچه خداوند به موسیامر فرموده بود، بنیاسرائیل همچنین تمام کار را ساختند.

۴۳ و موسی تمام کارها را ملاحظه کرد، و اینک موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند، همچنین کرده بودند. و موسی ایشان را برکت داد.

### برپایی مسکن

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«رغره ماه اول مسکن خیمه اجتماع را برپا نما.

۳ و تابوت شهادت را در آن بگذار. و حجاب را پیش تابوت پهن کن.

۴ و خوان را در آورده، چیزهایی را که میباید، بر آن ترتیب نما. و چراغدان را در آور و چراغهایش را آراسته کن.

۵ و مذبح زرین را برای بخور پیش تابوت شهادت بگذار، و پرده دروازه را بر مسکن بیاویز.

۶ و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع بگذار.

۷ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار، و آب در آن بریز.

۸ و صحن را گرداگرد برپا کن. و پرده دروازه صحن را بیاویز.

۹ و روغن مسح را گرفته، مسکن را با آنچه در آن است مسح کن، و آن را با همه اسبابش تقدیس نمائ تا مقدس شود.

۱۰ و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش مسح کرده، مذبح را تقدیس نما. و مذبح، قدس اقداس خواهد بود.

۱۱ و حوض را با پایهای مسح نموده، تقدیس کن.

۱۲ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده.

۱۳ و هارون را به رخت مقدس بپوشان، و او را مسح کرده، تقدیس نما، تا برای من کهنات کند.

۱۴ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهن بپوشان.

۱۵ و ایشان را مسح کن، چنانکه پدر ایشان را مسح کردی تا برای من کهنات نماید. و مسح ایشان هر آینه برای کهنات ابدی در

نسلهای ایشان خواهد بود.»

پس موسی موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد، و همچنین به عمل آورد.

و واقع شد در غره ماه اول از سال دوم که مسکن برپا شد،

و موسی مسکن را برپا نمود، و پایه هایش را بنهاد و تخته هایش را قایم کرد، و پشت بند هایش را گذاشت، و ستونهایش را برپا نمود،

و خیمه را بالای مسکن کشید، و پوشش خیمه را بر آن گسترانید، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود.

۲۰ و شهادت را گرفته، آن را در تابوت نهاد، و عصاهای تابوت گذارد، و کرسی رحمت را بالای تابوت گذاشت.

۲۱ و تابوت را به مسکن در آورد، و حجاب ستر را آویخته، آن را پیش تابوت شهادت کشید. چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۲۲ و خوان را در خیمه اجتماع به طرف شمالی مسکن، بیرون حجاب نهاد.

۲۳ و نان را به حضور خداوند بر آن ترتیب داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۲۴ و چراغدان را در خیمه اجتماع، مقابل خوان به طرف جنوبی مسکن نهاد.

۲۵ و چراغها را به حضور خداوند گذاشت، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۲۶ و مذبح زرین را در خیمه اجتماع، پیش حجاب نهاد.

۲۷ و بخور معطر بر آن سوزانید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۲۸ و پرده دروازه مسکن را آویخت.

۲۹ و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع وضع کرد، و قربانی سوختنی و هدیه را بر آن گذرانید، چنانکه خداوند

به موسی امر فرموده بود.

۳۰ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح وضع کرده، آب برای شستن در آن بریخت.

۳۱ و موسی و هارون و پسرانش دست و پای خود را در آن شستند.

۳۲ وقتی که به خیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذبح آمدند شست و شو کردند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۳۳ و صحن را گرداگرد مسکن و مذبح برپا نمود، و پرده دروازه صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید.

جلال خدا

- آنگاه ابر، خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت.
- ۳۵ و موسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود، زیرا که ابر بر آن ساکن بود، و جلال خداوند مسکن را پر ساخته بود.
- ۳۶ و چون ابر از بالای مسکن برمی خاست، بنیاسرائیل در همه مراحل خود کوچ میکردند.
- ۳۷ و هرگاه ابر بر نمی خاست، تار و زبر خاستن آن، نمی کوچیدند.
- ۳۸ زیرا که در روز، ابر خداوند بر مسکن و در شب، آتش بر آن میبود، در نظر تمامی خاندان اسرائیل، در همه منازل ایشان.

## گاب لاویان

### قربانی سوختنی

- و خداوند موسی را خواند، و او را از خیمه اجتماع خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هر گاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بگذراند، پس قربانی خود را از بهایم یعنی از گاو یا از گوسفند بگذرانید.
- ۳ اگر قربانی او قربانی سوختنی از گاو باشد، آن را نر بی عیب بگذرانند، و آن را نزد در خیمه اجتماع بیاورد تا به حضور خداوند مقبول شود.
- ۴ و دست خود را بر سر قربانی سوختنی بگذارد، و برایش مقبول خواهد شد تا بجهت او کفاره کند.
- ۵ پس گاو را به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خون را نزدیک بیاورند، و خون را بر اطراف مذبح که نزد در خیمه اجتماع است بپاشند.
- ۶ و پوست قربانی سوختنی را بکند و آن را قطعه قطعه کند.
- ۷ و پسران هارون کاهن آتش بر مذبح بگذرانند، و هیزم بر آتش بچینند.
- ۸ و پسران هارون کهنه قطعها و سر و پیه را بر هیزمی که بر آتش روی مذبح است بچینند.
- ۹ و احشایش و پاچه هایش را به آب بشویند، و کاهن همه را بر مذبح بسوزاند، برای قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند.
- ۱۰ و اگر قربانی او از گاو باشد خواه از گوسفند خواه از بز بجهت قربانی سوختنی، آن را نر بی عیب بگذرانند.
- ۱۱ و آن را به طرف شمالی مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خوشش را به اطراف مذبح بپاشند.
- ۱۲ و آن را با سرش و پیه اش قطعها قطع کند، و کاهن آنها را بر هیزمی که بر آتش روی مذبح است بچیند.
- ۱۳ و احشایش و پاچه هایش را به آب بشوید، و کاهن همه را نزدیک بیاورد و بر مذبح بسوزاند، که آن قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است.
- ۱۴ اگر قربانی او بجهت خداوند قربانی سوختنی از مرغان باشد، پس قربانی خود را از فاختهای یا از جوجه های کبوتر بگذرانند.
- ۱۵ و کاهن آن را نزد مذبح بیاورد و سرش را بپیچد و بر مذبح بسوزاند، و خوشش را بر پهلوی مذبح افشرده شود.
- ۱۶ و چینه دانش را با فضلات آن بیرون کرده، آن را بر جانب شرقی مذبح در جای خاکستر بیندازد.
- ۱۷ و آن را از میان بالهایش چاک کند و از هم جدا نکند، و کاهن آن را بر مذبح بر هیزمی که بر آتش است بسوزاند، که آن قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است.

### قربانی هدیه آردی

- «هر گاه کسی قربانی هدیه آردی بجهت خداوند بگذراند، پس قربانی او از آرد نرم باشد، و روغن بر آن بریزد و کندر بر آن بنهد.
- ۲ و آن را نزد پسران هارون کهنه بیاورد، و یک مشت از آن بگیرد یعنی از آرد نرمش و روغنش با تمامی کندرش و کاهن آن را برای یاد گاری بسوزاند، تا هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند باشد.
- ۳ و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است.
- ۴ و هر گاه قربانی هدیه آردی پخته شده های در تنور بگذرانی، پس قرصهای فطیر از آرد نرم سرشته شده به روغن، یا گرده های فطیر مالیده شده به روغن باشد.
- ۵ و اگر قربانی تو هدیه آردی بر ساج باشد، پس از آرد نرم فطیر سرشته شده به روغن باشد.
- ۶ و آن را پاره پاره کرده، روغن بر آن بریز. این هدیه آردی است.
- ۷ و اگر قربانی تو هدیه آردی تا به باشد از آرد نرم باروغن ساخته شود.
- ۸ و هدیه آردی را که از این چیزها ساخته شود نزد خداوند بیاور، و آن را پیش کاهن بگذار، و او آن را نزد مذبح خواهد آورد.
- ۹ و کاهن از هدیه آردی یاد گاری آن را بردارد و بر مذبح بسوزاند. این هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است.
- ۱۰ و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است.

- «هیچ هدیه آردی که بجهت خداوند می گذرانید باخمیر مایه ساخته نشود، زیرا که هیچ خمیر مایه و عسل را برای هدیه آتشین بجهت خداوند نباید سوزانید.
- ۱۲ آنها را برای قربانی نوبرها بجهت خداوند بگذرانید، لیکن برای عطر خوشبو به مذبح بر نیارند.
- ۱۳ و هر قربانی هدیه آردی خود را به نمک نمکین کن، و نمک عهد خدای خود را از هدیه آردی خود باز مدار، با هر قربانی خود نمک بگذران.
- ۱۴ و اگر هدیه آردی نوبرها بجهت خداوند بگذرانی، پس خوشه های برشته شده به آتش، یعنی بلغور حاصل نیکو بجهت هدیه آردی نوبرهای خود بگذران.
- ۱۵ و روغن بر آن بریز و کند بر آن بنه. این هدیه آردی است.
- ۱۶ و کاهن یادگاری آن را یعنی قدری از بلغور آن و از روغنش با تمامی کندرش بسوزاند. این هدیه آتشین بجهت خداوند است.

### ذبیحه سلامتی

- ۱ «اگر قربانی او ذبیحه سلامتی باشد، اگر از روزه بگذراند خواه نرو خواه ماده باشد، آن را بیعیب به حضور خداوند بگذراند.
- ۲ و دست خود را بر سر قربانی خویش بنهد، و آن را نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خون را به اطراف مذبح پاشند.
- ۳ و از ذبیحه سلامتی، هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیهی که احشار امیپوشاند و همه پیه را که بر احشاست.
- ۴ و دو گرده و پیه که بر آنهاست که برد و تهیگاه است، و سفیدی را که بر جگر است، با گرد هها جدا کند.
- ۵ و پسران هارون آن را بر مذبح با قربانی سوختنی برهیزی که بر آتش است بسوزانند. این هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است.
- ۶ و اگر قربانی او برای ذبیحه سلامتی بجهت خداوند از گله باشد، آن را نریا ماده بیعیب بگذراند.
- ۷ اگر بره های برای قربانی خود بگذراند، آن را به حضور خداوند نزدیک بیاورد.
- ۸ و دست خود را بر سر قربانی خود بنهد، و آن را نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید، و پسران هارون خوش را به اطراف مذبح پاشند.
- ۹ و از ذبیحه سلامتی هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیه اش و تمامی دنبه را و آن را از نزد عصص جدا کند، و پیهی که احشای او را پوشاند و همه پیه را که بر احشاست.
- ۱۰ و دو گرده و پیهی که بر آنهاست که برد و تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گرد هها جدا کند.
- ۱۱ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین بجهت خداوند است.
- و اگر قربانی او بز باشد پس آن را به حضور خداوند نزدیک بیاورد.
- ۱۳ و دست خود را بر سرش بنهد و آن را پیش خیمه اجتماع ذبح نماید. و پسران هارون خوش را به اطراف مذبح پاشند.
- ۱۴ و قربانی خود، یعنی هدیه آتشین را، بجهت خداوند از آن بگذراند، پیهی که احشار امی پوشاند و تمامی پیهی که بر احشاست.
- ۱۵ و دو گرده و پیهی که بر آنهاست که برد و تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گرد هها جدا کند.
- ۱۶ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین برای عطر خوشبوست. تمامی پیه از آن خداوند است.
- ۱۷ این قانون ابدی در همه پشتهای شما در جمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را نخورید.»

### قربانی گاه

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

- «نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی سهو گاه کند، در هر کدام از نواهی خداوند که نباید کرد، و به خلاف هر یک از آنها عمل کند،
- اگر کاهن که مسح شده است گاهی ورزد و قوم را مجرم سازد، پس برای گاهی که کرده است، گوسالهای بیعیب از روزه برای قربانی گاه نزد خداوند بگذراند.
- ۴ و گوساله را به در خیمه اجتماع به حضور خداوند بیاورد، و دست خود را بر سر گوساله بنهد و گوساله را به حضور خداوند ذبح نماید.
- ۵ و کاهن مسح شده از خون گوساله گرفته، آن را به خیمه اجتماع در آورد.
- ۶ و کاهن انگشت خود را در خون فرو برد، و به حضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خون را هفت مرتبه پاشد.



- ۷ و کاهن قدری از خون را بر شاخه های مذبح بخور معطر که در خیمه اجتماع است، به حضور خداوند بپاشد، و همه خون گوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که به در خیمه اجتماع است بریزد.
- ۸ و تمامی پیه گوساله قربانی گناه، یعنی پیهی که احشار را میپوشاند و همه پیه را که بر احشاست از آن بردارد.
- ۹ و دو گرده و پیهی که بر آنهاست که برد و تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گرد هاجدا کند.
- ۱۰ چنانکه از گاو ذبیحه سلامتی برداشته میشود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی بسوزاند.
- ۱۱ و پوست گوساله و تمامی گوشتش با سرش و پاچه هایش و احشایش و سرگینش،
- یعنی تمامی گوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جایی که خاکستر را می ریزند ببرد، و آن را بر هیزم به آتش بسوزاند. در جایی که خاکستر را می ریزند سوخته شود.
- «هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهوگاه کنند و آن امر از چشمان جماعت مخفی باشد، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواهی خداوند کرده، مجرم شده باشند.
- ۱۴ چون گناهی که کردند معلوم شود، آنگاه جماعت گوساله های از ربه برای قربانی گناه بگذارند و آن را پیش خیمه اجتماع بیاورند.
- ۱۵ و مشایخ جماعت دستهای خود را بر سر گوساله به حضور خداوند بنهند، و گوساله به حضور خداوند ذبح شود.
- ۱۶ و کاهن مسح شده، قدری از خون گوساله را به خیمه اجتماع در آورد.
- ۱۷ و کاهن انگشت خود را در خون فرو برد و آن را به حضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه بپاشد.
- ۱۸ و قدری از خون را بر شاخه های مذبح که به حضور خداوند در خیمه اجتماع است بگذارد، و همه خون را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمه اجتماع است بریزد.
- ۱۹ و همه پیه آن را از آن برداشته، بر مذبح بسوزاند.
- ۲۰ و با گوساله عمل نماید چنانکه با گوساله قربانی گناه عمل کرد، همچنان با این بکند و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهند شد.
- ۲۱ و گوساله را بیرون لشکرگاه برده، آن را بسوزاند چنانکه گوساله اول را بسوزانید. این قربانی گناه جماعت است.
- «هرگاه رئیس گناه کند، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواهی یهوه خدای خود سهو بکند و مجرم شود، چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود، آنگاه بزنی بیعیب برای قربانی خود بیاورد.
- ۲۴ و دست خود را بر سر بز بنهد و آن را در جایی که قربانی سوختنی را ذبح کنند به حضور خداوند ذبح نماید. این قربانی گناه است.
- ۲۵ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفته، بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذارد، و خوشش را بر بنیان مذبح سوختنی بریزد.
- ۲۶ و همه پیه آن را مثل پیه ذبیحه سلامتی بر مذبح بسوزاند، و کاهن برای او نگاهش را کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.
- «هرگاه کسی از اهل زمین سهوگاه ورزد و کاری را که نباید کرد از همه نواهی خداوند بکند و مجرم شود، چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود، آنگاه برای قربانی خود بز ماده بیعیب بجهد که گناهی که کرده است بیاورد.
- ۲۹ و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و قربانی گناه را در جای قربانی سوختنی ذبح نماید.
- ۳۰ و کاهن قدری از خوشش را به انگشت خود گرفته، آن را بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذارد، و همه خوشش را بر بنیان مذبح بریزد.
- ۳۱ و همه پیه آن را جدا کند چنانکه پیه از ذبیحه سلامتی جدا می شود، و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجهد خداوند و کاهن برای او کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.
- ۳۲ و اگر برای قربانی خود برهای بجهد قربانی گناه بیاورد آن را ماده بیعیب بیاورد.
- ۳۳ و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و آن را برای قربانی گناه در جایی که قربانی سوختنی ذبح میشود ذبح نماید.
- ۳۴ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفته، بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذارد و همه خوشش را بر بنیان مذبح بریزد.
- ۳۵ و همه پیه آن را جدا کند، چنانکه پیه بر ذبیحه سلامتی جدا میشود، و کاهن آن را بر مذبح برهد ایای آتشین خداوند بسوزاند، و کاهن برای او بجهد گناهی که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.

### «اگر کسی گاه ورزد، و آواز قسم را

- بشنود، و او شاهد باشد خواهد دیده و خواه دانسته، اگر اطلاع ندهد گاه او را متحمل خواهد بود.
- <sup>۲</sup> یا کسی که هر چیز نجس را لمس کند، خواه لاش وحش نجس، خواه لاش بهیمه نجس، خواه لاش حشرات نجس، و از او مخفی باشد، پس نجس و مجرم مییابد.
- <sup>۳</sup> یا اگر نجاست آدمی را لمس کند، از هر نجاست او که به آن نجس میشود، و از وی مخفی باشد، چون معلوم شد آنگاه مجرم خواهد بود.
- <sup>۴</sup> و اگر کسی غفلت به لبهای خود قسم خورد برای کردن کار بد یا کار نیک، یعنی در هر چیزی که آدمی غفلت قسم خورد، و از او مخفی باشد، چون بر او معلوم شود آنگاه در هر کدام که باشد مجرم خواهد بود.
- <sup>۵</sup> و چون در هر کدام از اینها مجرم شد، آنگاه به آن چیزی که در آن گاه کرده است اعتراف بنماید.
- و قربانی جرم خود را برای گاهی که کرده است نزد خداوند بیاورد، یعنی مادهای از گله برهائی یا بزئی بجهت قربانی گاه، و کاهن برای وی گاهش را کفاره خواهد کرد.
- <sup>۷</sup> و اگر دست او به قیمت بره نرسد، پس قربانی جرم خود را برای گاهی که کرده است دوفاخته یاد و جوجه کبوتر نزد خداوند بیاورد، یکی برای قربانی گاه و دیگری برای قربانی سوختنی.
- <sup>۸</sup> و آنهارا نزد کاهن بیاورد، و او آن را که برای قربانی گاه است اول بگذراند و سرش را از گردش بکند و آن را دوپاره نکند، و قدری از خون قربانی گاه را بر پهلوی مذبح پیاشد، و باقی خون بر بنیان مذبح افشرده شود. این قربانی گاه است.
- <sup>۱۰</sup> و دیگری را برای قربانی سوختنی موافق قانون بگذراند، و کاهن برای وی گاهش را که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.
- <sup>۱۱</sup> و اگر دستش به دوفاخته یاد و جوجه کبوتر نرسد، آنگاه قربانی خود را برای گاهی که کرده است دهیک ایفه آرد نرم بجهت قربانی گاه بیاورد، و روغن بر آن نهد و کند بر آن نکند از زیر قربانی گاه است.
- <sup>۱۲</sup> و آن را نزد کاهن بیاورد و کاهن یک مشت از آن را برای یادگاری گرفته، بر هدایای آتشین خداوند بر مذبح بسوزاند. این قربانی گاه است.
- <sup>۱۳</sup> و کاهن برای وی گاهش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد، و مثل هدیه آردی از آن کاهن خواهد بود.»

### قربانی جرم

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

- «اگر کسی خیانت ورزد، و درباره چیزهای مقدس خداوند سهو گاه کند، آنگاه قربانی جرم خود را قوچی بیعیب از گله نزد خداوند موافق بر آورد، و به مثقالهای نقره مطابق مثقال قدس بیاورد، و این قربانی جرم است.
- <sup>۱۶</sup> و به عوض نقصانی که در چیز مقدس رسانیده است عوض بدهد، و پنج یک بر آن اضافه کرده، و آن را به کاهن بدهد و کاهن برای وی به قوچ قربانی جرم کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد.
- <sup>۱۷</sup> و اگر کسی گاه کند و کاری از جمیع نواهی خداوند که نباید کرد بکند، و آن را نداند، پس مجرم است و متحمل گاه خود خواهد بود.
- <sup>۱۸</sup> و قوچی بیعیب از گله موافق بر آورد و نزد کاهن بیاورد، و کاهن برای وی غفلت او را که کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد.
- <sup>۱۹</sup> این قربانی جرم است البته نزد خداوند مجرم مییابد.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

- «اگر کسی گاه کند، و خیانت به خداوند ورزد، و به همسایه خود دروغ گوید، درباره امانت یارهن یا چیزی دزدیده شده، یا مال همسایه خود را غصب نماید، یا چیز گمشده را یافته، درباره آن دروغ گوید، و قسم دروغ بخورد، در هر کدام از کارهایی که شخصی در آنها گناه کند.

۴ پس چون گناه ورزیده، مجرم شود، آنچه را که دزدیده یا آنچه را غصب نموده یا آنچه نزد او به امانت سپرده شده یا آن چیز گم شده را که یافته است، رد بنماید.

۵ یا هر آنچه را که درباره آن قسم دروغ خورده، هم اصل مال را رد بنماید، و هم پنج یک آن را بر آن اضافه کرده، آن را به مالکش بدهد، در روزی که جرم او ثابت شده باشد.

۶ و قربانی جرم خود را نزد خداوند بیاورد، یعنی قوچ بیعیب از گله موافق بر آورد تو برای قربانی جرم نزد کاهن.

۷ و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد، از هر کاری که کرده، و در آن مجرم شده است.»

#### قانون قربانی سوختنی

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ارون و پسرانش را امر فرموده، بگو: این است قانون قربانی سوختنی: که قربانی سوختنی تمامی شب تا صبح بر آتشدان مذبح باشد، و آتش مذبح بر آن فروخته بماند.

۱۰ و کاهن لباس گنجان خود را بپوشد، و زیر جامه گنجان بر بدن خود بپوشد، و خاکستر قربانی سوختنی را که بر مذبح به آتش سوخته شده، بردارد و آن را به یک طرف مذبح بگذارد.

۱۱ و لباس خود را بپوشد، و لباس دیگر بپوشد، و خاکستر را بیرون لشکرگاه به جای پاک ببرد.

۱۲ و آتشی که بر مذبح است فروخته باشد، و خاموش نشود و هر بامداد کاهن همیزم بر آن بسوزاند، و قربانی سوختنی را بر آن مرتب سازد، و پیه ذیچه سلامتی را بر آن بسوزاند، و آتش بر مذبح پیوسته فروخته باشد، و خاموش نشود.

#### قانون هدیه آردی

«این است قانون هدیه آردی: پسران هارون آن را به حضور خداوند بر مذبح بگذارند.

۱۵ و از آن یک مشت از آرد نرم هدیه آردی و از روغنش با تمامی کندر که بر هدیه آردی است بردارد، و بر مذبح بسوزاند، برای عطر خوشبو و یادگاری آن نزد خداوند.

۱۶ و باقی آن را هارون و پسرانش بخورند. بیخمیر مایه در مکان قدس خورده شود، در صحن خیمه اجتماع آن را بخورند.

۱۷ با خمیر مایه پخته نشود، آن را از هدایای آتشین برای قسمت ایشان داد هام، این قدس اقداس است مثل قربانی گناه و مثل قربانی جرم.

۱۸ جمیع ذکور از پسران هارون آن را بخورند. این فریضه ابدی در نسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است، هر که آنها را لمس کند مقدس خواهد بود.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«این است قربانی هارون و پسرانش که در روز مسح کردن او نزد خداوند بگذارند، دهیک ایفه آرد نرم برای هدیه آردی دائمی، نصفش در صبح و نصفش در شام،

و بر ساج باروغن ساخته شود و چون آمیخته شد آن را بیاورد و آن را به پاره های برشته شده برای هدیه آردی بجهت عطر خوشبو نزد خداوند بگذران.

۲۲ و کاهن مسح شده که از پسرانش در جای او خواهد بود آن را بگذرانند. این است فریضه ابدی که تمامش نزد خداوند سوخته شود.

۲۳ و هر هدیه آردی کاهن تمام سوخته شود و خورده نشود.»

#### قانون قربانی گناه

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ارون و پسرانش را خطاب کرده، بگو: این است قانون قربانی گناه، در جایی که قربانی سوختنی ذبح میشود، قربانی گناه نیز به حضور خداوند ذبح شود. این قدس اقداس است.

۲۶ و کاهنی که آن را برای گناه میگذرانند آن را بخورد، در مکان مقدس، در صحن خیمه اجتماع خورده شود.

۲۷ هر که گوشتش را لمس کند مقدس شود، و اگر خوش بر جامهای پاشیده شود آنچه را که بر آن پاشیده شده است در مکان مقدس بشوی.

- ۲۸ و ظرف سفالین که در آن پخته شود شکسته شود و اگر در ظرف مسین پخته شود زوده، و به آب شسته شود.  
 ۲۹ و هر ذکوری از کاهنان آن را بخورد، این قدس اقداس است.  
 ۳۰ و هیچ قربانی نگاه که از خون آن به خیمه اجتماع در آورده شود تا در قدس کفاره نماید خورده نشود، به آتش سوخته شود.

### قانون قربانی جرم

- «این است قانون قربانی جرم، این اقداس اقداس است.»  
 ۲ در جایی که قربانی سوختنی را ذبح کنند، قربانی جرم را نیز ذبح بکنند، و خونس را به اطراف مذبح پاشند.  
 ۳ و از آن همه پیمایش را بگذرانند، دنبه و پیه که احشای پیمایشند.  
 ۴ و دو گرده و پیه که بر آنهاست که بر دو تپه گاه است، و سفیدی را که بر جگر است، با گرده ها جدا کند.  
 ۵ و کاهن آنها را برای هدیه آتشین بجهت خداوند بسوزاند. این قربانی جرم است.  
 ۶ و هر ذکوری از کاهنان آن را بخورد، در مکان مقدس خورده شود. این قدس اقداس است.  
 «قربانی جرم مانند قربانی نگاه است. آنها را یک قانون است. کاهنی که به آن کفاره کند از آن او خواهد بود.  
 ۸ و کاهنی که قربانی سوختنی کسی را گذرانند، آن کاهن پوست قربانی سوختنی را که گذرانید برای خود نگه دارد.  
 ۹ و هر هدیه آردی که در تنور پخته شود و هر چه بر تابه یا ساج ساخته شود از آن کاهن که آن را گذرانید خواهد بود.  
 ۱۰ و هر هدیه آردی، خواه به روغن سرشته شده، خواه خشک، از آن همه پسران هارون بیتفاوت یکدیگر خواهد بود.

### قانون ذبیحه سلامتی

- «این است قانون ذبیحه سلامتی که کسی نزد خداوند بگذرانند.»  
 ۱۲ اگر آن را برای تشکر بگذرانند پس با ذبیحه تشکر، قرصهای فطیر سرشته شده به روغن، و نازکهای فطیر مالیده شده به روغن، و از آرد نرم آمیخته شده، قرصهای سرشته شده به روغن را بگذرانند.  
 ۱۳ با قرصهای نان خمیر مایه دار قربانی خود را همراه ذبیحه تشکر سلامتی خود بگذرانند.  
 ۱۴ و از آن از هر قربانی یکی را برای هدیه افراشتنی نزد خداوند بگذرانند، و از آن آن کاهن که خون ذبیحه سلامتی را میپاشد خواهد بود.  
 ۱۵ و گوشت ذبیحه تشکر سلامتی او در روز قربانی وی خورده شود، چیزی از آن را تا صبح نگذارد.  
 ۱۶ و اگر ذبیحه قربانی او نذری یا تبرعی باشد، در روزی که ذبیحه خود را میگذراند خورده شود، و باقی آن در فردای آن روز خورده شود.  
 ۱۷ و باقی گوشت ذبیحه در روز سوم به آتش سوخته شود.  
 ۱۸ و اگر چیزی از گوشت ذبیحه سلامتی او در روز سوم خورده شود مقبول نخواهد شد و برای کسی که آن را گذرانید محسوب نخواهد شد، نجس خواهد بود. و کسی که آن را بخورد نگاه خود را متحمل خواهد شد.  
 ۱۹ و گوشتی که به هر چیز نجس بر خورد، خورده نشود، به آتش سوخته شود، و هر که طاهر باشد از آن گوشت بخورد.  
 ۲۰ لیکن کسی که از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد و نجاست او بر او باشد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.  
 ۲۱ و کسی که هر چیز نجس را خواه نجاست آدمی، خواه بهیمه نجس، خواه هر چیز مکروه نجس را لمس کند، و از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.»

### قانون در مورد پیه و خون

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:  
 «نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: هیچ پیه گاوی و گوسفندی را نخورید.  
 ۲۴ اما پیه مردار و پیه حیوان دریده شده برای هر کار استعمال میشود، لیکن هرگز خورده نشود.  
 ۲۵ زیرا هر که پیه جانوری که از آن هدیه آتشین برای خداوند می گذرانند بخورد، آن کس که خورد، از قوم خود منقطع شود.  
 ۲۶ و هیچ خون را خواه از مرغ خواه از بهیمه در همه مسکنهای خود نخورید.  
 ۲۷ هر کسی که از هر قسم خون بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.»

### حصه کاهنان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر که ذبیحه سلامتی خود را برای خداوند بگذراند، قربانی خود را از ذبیحه سلامتی خود نزد خداوند بیاورد. ۳۰ بهدستهای خود هدایای آتشین خداوند را بیاورد، پیه را با سینه بیاورد تا سینه بجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانیده شود.

۳۱ و کاهن پیه را بر مذبح بسوزاند، و سینه از آن هارون و پسرانش خواهد بود.

۳۲ و ران راست را برای هدیه فراشتنی از ذبایح سلامتی خود به کاهن بدهید.

۳۳ آن کس از پسران هارون که خون ذبیحه سلامتی و پیه را گذرانید، ران راست حصه وی خواهد بود.

۳۴ زیرا سینه جنبانیدنی و ران فراشتنی را از بنیاسرائیل از ذبایح سلامتی ایشان گرفتیم، و آنها را به هارون کاهن و پسرانش به فریضه ابدی از جانب بنیاسرائیل دادیم.»

این است حصه مسح هارون و حصه مسح پسرانش از هدایای آتشین خداوند، در روزی که ایشان را نزدیک آورد تا برای خداوند کهنات کنند.

۳۶ که خداوند امر فرمود که به ایشان داده شود، در روزی که ایشان را از میان بنیاسرائیل مسح کرد، این فریضه ابدی در نسلهای ایشان است.

۳۷ این است قانون قربانی سوختنی و هدیه آردی و قربانی نگاه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذبیحه سلامتی، که خداوند به موسی در کوه سینا امر فرموده بود، در روزی که بنیاسرائیل را ما مور فرمود تا قربانی های خود را نزد خداوند بگذرانند در صحرای سینا.

### مسح هارون و پسرانش

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ارون و پسرانش را با او و روختها و روغن مسح و گوساله قربانی نگاه و دو قوچ و سبب نان فطیر را بگیر. ۳ و تمامی جماعت را به در خیمه اجتماع جمع کن.»

پس موسی چنانکه خداوند به وی امر فرموده بود به عمل آورد، و جماعت به در خیمه اجتماع جمع شدند.

۵ و موسی به جماعت گفت: «این است آنچه خداوند فرموده است که کرده شود.»

پس موسی هارون و پسرانش را نزدیک آورد، و ایشان را به آب غسل داد.

۷ و پیراهن را بر او پوشانید و کمر بند را بر او بست، و او را به رد ملبس ساخت، و ایفود را بر او گذاشت و زنار ایفود را بر او بسته، آن را بروی استوار ساخت

و سینه بند را بر او گذاشت و او را بر او و تمیم راد در سینه بند گذارد.

۹ و عمامه را بر سرش نهاد، و بر عمامه در پیش آن تنگه زرین، یعنی افسر مقدس نهاد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.

و موسی روغن مسح را گرفته، مسکن و آنچه را که در آن بود مسح کرده، آنها را تقدیس نمود.

۱۱ و قدری از آن را بر مذبح هفت مرتبه پاشید، و مذبح و همه اسبابش و حوض و پایپاش را مسح کرد، تا آنها را تقدیس نماید.

۱۲ و قدری از روغن مسح را بر سر هارون ریخته، او را مسح کرد تا او را تقدیس نماید.

۱۳ و موسی پسران هارون را نزدیک آورده، بر ایشان پیراهن را پوشانید و کمر بندها را بر ایشان بست و کلاهها را بر ایشان نهاد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.

پس گوساله قربانی نگاه را آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوساله قربانی نگاه نهادند.

۱۵ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را گرفته، بر شاخهای مذبح به هر طرف به انگشت خود مالید، و مذبح را طاهر ساخت، و خون را بر بنیان مذبح ریخته، آن را تقدیس نمود تا برایش کفاره نماید.

۱۶ و همه پیه را که بر احشای او و سفیدی جگر و دو گرده و پیه آنها را گرفت، و موسی آنها را بر مذبح بسوزانید و گوساله و یوسنش و گوشتش و سرگینش را بیرون از لشکرگاه به آتش بسوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.

۱۸ پس قوچ قربانی سوختنی را نزدیک آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند.

۱۹ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید.

۲۰ و قوچ را قطعه قطعه کرد، و موسی سر و قطعها و چربی را بسوزانید.

- ۲۱ واحشا و یا چههاره به آب شست و موسی تمامی قوچ را بر مذبح سوزانید.  
پس قوچ دیگری یعنی قوچ تخصیص را نزدیک آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند.
- ۲۳ و آن را ذبح کرد، و موسی قدری از خونش را گرفته، بر نرمله گوش راست هارون و بر شست دست راست او، و بر شست پای راست او مالید.
- ۲۴ و پسران هارون را نزدیک آورد، و موسی قدری از خون را بر نرمله گوش راست ایشان، و بر شست دست راست ایشان، و بر شست پای راست ایشان مالید، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید.
- ۲۵ و پیه و دنبه و همه پیه را که بر احشاست، و سفیدی جگر و دو گرده و پیه آنها و ران راست را گرفت.
- ۲۶ و از سبندان فطیر که به حضور خداوند بود، یک قرص فطیر و یک قرص نان روغنی و یک نازک گرفت، و آنها را بر پیه و ران راست نهاد.
- ۲۷ و همه را بر دست هارون و بر دستهای پسرانش نهاد. و آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانید.
- ۲۸ و موسی آنها را از دستهای ایشان گرفته، بر مذبح بالای قربانی سوختنی سوزانید. این هدیه تخصیص برای عطر خوشبو و قربانی آتشین بجهت خداوند بود.
- ۲۹ و موسی سینه را گرفته، آن را به حضور خداوند برای هدیه جنبانیدنی جنبانید، و از قوچ تخصیص، این حصه موسی بود چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.
- و موسی قدری از روغن مسح و از خونی که بر مذبح بود گرفته، آن را بر هارون و بر ختایش و بر پسرانش و بر ختهای پسرانش باوی پاشید، و هارون و بر ختایش و پسرانش و بر ختهای پسرانش را باوی تقدیس نمود.
- ۳۱ و موسی هارون و پسرانش را گفت: «وشت را نزد درخیمه اجتماع بپزید و آن را بانانی که در سبب تخصیص است در آنجا بخورید، چنانکه امر فرموده، گفتم که هارون و پسرانش آن را بخورند.
- ۳۲ و باقی گوشت و نان را به آتش بسوزانید.
- ۳۳ و از درخیمه اجتماع هفت روز بیرون مروید تا روزی که ایام تخصیص شما تمام شود، زیرا که در هفت روز شما را تخصیص خواهد کرد.
- ۳۴ چنانکه امروز کرده شده است، همچنان خداوند امر فرمود که بشود تا برای شما کفاره گردد.
- ۳۵ پس هفت روز نزد درخیمه اجتماع روز و شب بمانید، و امر خداوند را نگاه دارید مبادا بمیرید، زیرا همچین مامور شده ام.» و هارون و پسرانش همه کارهایی را که خداوند به دست موسی امر فرموده بود بجا آوردند.

### شروع کار کاهنان

- و واقع شد که در روز هشتم، موسی هارون و پسرانش و مشایخ اسرائیل را خواند.
- ۲ و هارون را گفت: «و سالهای نرینه برای قربانی نگاه، و قوچی بجهت قربانی سوختنی، هر دو را بی عیب بگیر، و به حضور خداوند بگذران.
- ۳ و بنیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: بزغاله نرینه برای قربانی نگاه، و گوساله و بره های هر دو یک ساله و بیعیب برای قربانی سوختنی بگیرید.
- ۴ و گاوی و قوچی برای ذبیحه سلامتی، تا به حضور خداوند ذبح شود، و هدیه آردی سرشته شده به روغن را، زیرا که امر و ز خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.»
- پس آنچه را که موسی امر فرموده بود پیش خیمه اجتماع آوردند. و تمامی جماعت نزدیک شده، به حضور خداوند ایستادند.
- ۶ و موسی گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است که بکنید، و جلال خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.»
- و موسی هارون را گفت: «ز نزدیک مذبح بیا و قربانی نگاه خود و قربانی سوختنی خود را بگذران، و برای خود و برای قوم کفاره کن، و قربانی قوم را بگذران و بجهت ایشان کفاره کن، چنانکه خداوند امر فرموده است.»
- و هارون به مذبح نزدیک آمده، گوساله قربانی نگاه را که برای خودش بود ذبح کرد.
- ۹ و پسران هارون خون را نزد او آوردند و انگشت خود را به خون فرو برده، آن را بر شاخهای مذبح مالید و خون را بر بنیان مذبح ریخت.
- ۱۰ و پیه و گردها و سفیدی جگر از قربانی نگاه را بر مذبح سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.



- ۱۱ و گوشت و پوست را بیرون لشکرگاه به آتش سوزانید.
- ۱۲ و قربانی سوختنی را ذبح کرد، و پسران هارون خون را به او سپردند، و آن را به اطراف مذبح پاشید.
- ۱۳ و قربانی را به قطعه هایش و سرش به او سپردند، و آن را بر مذبح سوزانید.
- ۱۴ و احشای و پاچه‌ها را شست و آنها را بر قربانی سوختنی بر مذبح سوزانید.
- ۱۵ و قربانی قوم را نزدیک آورد، و بر قربانی نگاه را که برای قوم بود گرفته، آن را ذبح کرد و آن را مثل اولین برای نگاه گذرانید.
- ۱۶ و قربانی سوختنی را نزدیک آورده، آن را به حسب قانون گذرانید.
- ۱۷ و هدیه آردی را نزدیک آورده، مشتی از آن برداشت، و آن را علاوه بر قربانی سوختنی صبح بر مذبح سوزانید.
- ۱۸ و گاو و قوچ ذبیحه سلامتی را که برای قوم بود ذبح کرد، و پسران هارون خون را به او سپردند و آن را به اطراف مذبح پاشید.
- ۱۹ و پیه گاو و دنبه قوچ و آنچه احشای را میپوشاند و گردها و سفیدی جگرا.
- ۲۰ و پیه را بر سینه‌ها نهادند، و پیه را بر مذبح سوزانید.
- ۲۱ و هارون سینه‌ها و ران راست را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانید، چنانکه موسی امر فرموده بود.
- ۲۲ پس هارون دستهای خود را به سوی قوم برافراشته، ایشان را برکت داد، و از گذرانیدن قربانی نگاه و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی بزرآمد.
- ۲۳ و موسی و هارون به خیمه اجتماع داخل شدند، و بیرون آمده، قوم را برکت دادند و جلال خداوند بر جمیع قوم ظاهر شد.
- ۲۴ و آتش از حضور خداوند بیرون آمده، قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح بلعید، و چون تمامی قوم این را دیدند، صدای بلند کرده، به روی درافتادند.

### اهمیت تقدیس

- ۱ و ناداب و ابیهو پسران هارون، هر یکی مجمره خود را گرفته، آتش بر آنها نهادند. و بخور بر آن گذارده، آتش غریبی که ایشان را نفرموده بود، به حضور خداوند نزدیک آوردند.
- ۲ و آتش از حضور خداوند به در شده، ایشان را بلعید، و به حضور خداوند مردند.
- ۳ پس موسی به هارون گفت: «این است آنچه خداوند فرموده، و گفته است که از آنانی که به من نزدیک آیند تقدیس کرده خواهم شد، و در نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت.» پس هارون خاموش شد.
- ۴ و موسی میشائیل و الصافان، پسران عزریئیل عموی هارون را خوانده، به ایشان گفت: «زدیک آمده، برادران خود را از پیش قدس بیرون لشکرگاه ببرید.»
- ۵ پس نزدیک آمده، ایشان را در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرگاه بردند، چنانکه موسی گفته بود.
- ۶ و موسی هارون و پسرانش العازار و ایتامار را گفت: «و یهای سر خود را باز مکنید و گریبان خود را چاک مزینید مبادا بمیرید. و غضب بر تمامی جماعت بشود. اما برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهت آتشی که خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد.
- ۷ و از در خیمه اجتماع بیرون مروید مبادا بمیرید، زیرا روغن مسح خداوند بر شماست.» پس به حسب آنچه موسی گفت، کردند. و خداوند هارون را خطاب کرده، گفت: «و پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری منوشید مبادا بمیرید. این است فریضه ابدی در نسلهای شما.
- ۱۰ و تا در میان مقدس و غیر مقدس و نجس و طاهر تمیز دهید، و تا به بنی اسرائیل همه فریضی را که خداوند به دست موسی برای ایشان گفته است، تعلیم دهید.»
- ۱۱ و موسی به هارون و پسرانش العازار و ایتامار که باقی بودند گفت: «دیه آردی که از هدایای آتشین خداوند مانده است بگیریید، و آن را بچمیرمایه نزد مذبح بخورید زیرا قدس اقدس است.
- ۱۳ و آن را در مکان مقدس بخورید زیرا که از هدایای آتشین خداوند این حصه تو و حصه پسران توست چنانکه ما مورشدهام.
- ۱۴ و سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی را تو و پسرانت و دخترانت با تو در جای پاک بخورید، زیرا اینها از ذبایح سلامتی بنی اسرائیل برای حصه تو و حصه پسرانت داده شده است.

۱۵ ران افراشتنی و سینه جنبانیدنی را باهدایای آتشین پیه بیاورند، تا هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانیده شود، و از آن تو از آن پسرانت خواهد بود، به فریضه ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است.»  
 و موسی بزرگبارانی گناه را طلبید و اینک سوخته شده بود، پس بر العازار و ایتمار پسران هارون که باقی بودند خشم نموده، گفت:  
 «راقربانی گناه را در مکان مقدس نخوردید؟ زیرا که آن قدس اقداس است، و به شما داده شده بود تا گناه جماعت را برداشته، برای ایشان به حضور خداوند کفاره کنید.  
 ۱۸ اینک خون آن به اندرون قدس آورده نشد، البته میبایست آن را در قدس خورده باشید، چنانکه امر کرده بودم.»  
 هارون به موسی گفت: «ینک امر وز قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را به حضور خداوند گذرانیدند، و چنین چیزها بر من واقع شده است، پس اگر امر وز قربانی گناه را میخوردم آیا منظور نظر خداوند میشد؟»  
 چون موسی این را شنید، در نظرش پسند آمد.

### غذای نجس و طاهر

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، به ایشان گفت:  
 «نیاسرائیل را خطاب کرده، بگوید: اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید، از همه بهایی که بر روی زمیناند.  
 ۳ هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار کنندگان از بهایم، آن را بخورید.  
 ۴ اما از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینها را نخورید، یعنی شتر، زیرا نشخوار میکند لیکن شکافته سم نیست، آن برای شما نجس است.  
 ۵ و وونگ، زیرا نشخوار میکند اما شکافته سم نیست، این برای شما نجس است.  
 ۶ و خرگوش، زیرا نشخوار میکند ولی شکافته سم نیست، این برای شما نجس است.  
 ۷ و خوک، زیرا شکافته سم است و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس است.  
 ۸ از گوشت آنها نخورید و لاش آنها را لمس نکنید، اینها برای شما نجسند.  
 ۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید، هر چه پروفلس دارد در آب خواهد در دریا خواهد در نهرها، آنها را بخورید.  
 ۱۰ و هر چه پروفلس ندارد در دریا در نهرها، از همه حشرات آب و همه جانورانی که در آب میباشند، اینها نزد شما مکروه باشند.  
 ۱۱ البته نزد شما مکروهاند، از گوشت آنها نخورید و لاشهای آنها را مکروه دارید.  
 ۱۲ هر چه در آب پروفلس ندارد نزد شما مکروه خواهد بود.  
 ۱۳ و از مرغان اینها را مکروه دارید، خورده نشوند، زیرا مکروهاند، عقاب و استخوان خوار و نسر بحر.  
 ۱۴ و کرکس و لاشخوار به اجناس آن.  
 ۱۵ و غراب به اجناس آن.  
 ۱۶ و شتر مرغ و جغد و مرغ دریایی و باز به اجناس آن.  
 ۱۷ و بوم و غواص و بوتیمار.  
 ۱۸ و قاز و مرغ سقا و رخم.  
 ۱۹ و لقا و کلنگ به اجناس آن و هدهد و شبیره.  
 ۲۰ و همه حشرات بالدار که بر چهار پا میروند برای شما مکروهاند.  
 ۲۱ لیکن اینها را بخورید از همه حشرات بالدار که بر چهار پا میروند، هر کدام که بر پایهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند.  
 ۲۲ از آن قسم اینها را بخورید. ملخ به اجناس آن و دبابه به اجناس آن و حر جوان به اجناس آن و حذب به اجناس آن.  
 ۲۳ و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما مکروهاند.  
 ۲۴ از آنها نجس میشوید، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد.  
 ۲۵ و هر که چیزی از لاش آنها بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد.  
 ۲۶ و هر بهیمهای که شکافته سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد و نشخوار نکند اینها برای شما نجسند، و هر که آنها را لمس کند نجس است.  
 ۲۷ و هر چه برکت پارود از همه جانورانی که بر چهار پا میروند، اینها برای شما نجسند، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد.  
 ۲۸ و هر که لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. اینها برای شما نجسند.

- «از حشراتی که بر زمین میخزند اینها برای شما نجساند: موش کور و موش و سوسمار به اجناس آن، و دله و وورل و چلپاسه و کرباسه و بوقلمون.
- ۳۱ از جمیع حشرات اینها برای شما نجساند: هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد، و بر هر چیزی که یکی از اینها بعد از موتش بیفتد نجس باشد، خواه هر ظرف چوبی، خواه رخت، خواه چرم، خواه جوال، هر ظرفی که در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود تا شام نجس باشد، پس طاهر خواهد بود.
- ۳۳ و هر ظرف سفالین که یکی از اینها در آن بیفتد آنچه در آن است نجس باشد و آن را بشکنید.
- ۳۴ هر خوراک در آن که خورده شود، اگر آب بر آن ریخته شد نجس باشد، و هر مشربی که آشامیده شود که در چنین ظرف است نجس باشد.
- ۳۵ و بر هر چیزی که پارهای از لاش آنها بیفتد نجس باشد، خواه تنور، خواه اجاق، شکسته شود؛ اینها نجساند و نزد شما نجس خواهند بود.
- ۳۶ و چشمه و حوض که مجمع آب باشد طاهر است لیکن هر که لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود.
- ۳۷ و اگر پارهای از لاش آنها بر تخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است.
- ۳۸ لیکن اگر آب بر تخم ریخته شود و پارهای از لاش آنها بر آن بیفتد، این برای شما نجس باشد.
- ۳۹ و اگر یکی از بهایمی که برای شما خوردنی است بمیرد، هر که لاش آن را لمس کند تا شام نجس باشد.
- ۴۰ و هر که لاش آن را بخورد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. و هر که لاش آن را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد.
- «هر حشراتی که بر زمین میخزد مکروه است؛ خورده نشود.
- ۴۲ و هر چه بر شکم راه رود و هر چه بر چهارپا راه رود و هر چه پایهای زیاده دارد، یعنی همه حشراتی که بر زمین میخزند، آنها را نخورید زیرا که مکروهانند.
- ۴۳ خویشتن را به هر حشراتی که میخزد مکروه مسازید، و خود را به آنها نجس مسازید، مبادا از آنها ناپاک شوید.
- ۴۴ زیرا من بیوه خدای شما هستم، پس خود را تقدیس نمایم و مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم پس خویشتن را به همه حشراتی که بر زمین میخزند نجس مسازید.
- ۴۵ زیرا من بیوه هستم که شمار از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم، پس مقدس باشید زیرا من قدوس هستم.
- ۴۶ این است قانون بهایم و مرغان و هر حیوانی که در آنها حرکت میکنند و هر حیوانی که بر زمین میخزد.
- ۴۷ تا در میان نجس و طاهر در میان حیواناتی که خورده شوند و حیواناتی که خورده نشوند امتیاز بشود.»

### تطهیر مادر

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: چون زنی آبستن شده، پسر زینهای بزاید، آنگاه هفت روز نجس باشد، موافق ایام طمث حیضش نجس باشد.
- ۳ و در روز هشتم گوشت غلفه او مختون شود.
- ۴ و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند، و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید، و به مکان مقدس داخل نشود، تا ایام طهرش تمام شود.
- ۵ و اگر دختر بزاید، دو هفته بر حسب مدت طمث خود نجس باشد، و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند.
- ۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود، برهای یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاختهای برای قربانی گناه به درخیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد.
- ۷ و او آن را به حضور خداوند خواهد گذرانید، و برایش کفاره خواهد کرد، تا از چشمه خون خود طاهر شود. این است قانون آن که بزاید، خواه پسر خواه دختر.
- ۸ و اگر دست او به قیمت بره نرسد، آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه. و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد، و طاهر خواهد شد.»

### قانون امراض پوستی

- و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
- «ون شخصی را در پوست بدنش آماس یا قویا لکهای براق بشود، و آن در پوست بدنش مانند بلای برص باشد، پس او را نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کهنه باشند بیاورند.
- ۳ و کاهن آن بلا را که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید. اگر مودر بلا سفید گردیده است، و نمایش بلا از پوست بدنش گود تر باشد، بلای برص است، پس کاهن او را ببیند و حکم به نجاست او بدهد.
- ۴ و اگر آن لکه براق در پوست بدنش سفید باشد، و از پوست گود تر ننماید، و موی آن سفید نگردیده، آنگاه کاهن آن مبتلا را هفت روز نگاه دارد.
- ۵ و روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید، و اگر آن بلا در نظرش ایستاده باشد، و بلا در پوست پهن نشده، پس کاهن او را هفت روز دیگر نگاه دارد.
- ۶ و در روز هفتم کاهن او را باز ملاحظه کند، و اگر بلا کم رنگ شده، و در پوست پهن نگشته است، کاهن حکم به طهارتش بدهد. آن قویا است. رخت خود را بشوید و طاهر باشد.
- ۷ و اگر قویا در پوست پهن شود بعد از آن که خود را به کاهن برای تطهیر نمود، پس بار دیگر خود را به کاهن بنماید.
- ۸ و کاهن ملاحظه نماید، و هر گاه قویا در پوست پهن شده باشد، حکم به نجاست او بدهد. این برص است.
- ۹ و چون بلای برص در کسی باشد او را نزد کاهن بیاورند.
- ۱۰ و کاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید در پوست باشد، و موی را سفید کرده، و گوشت خام زنده در آماس باشد، این در پوست بدنش برص مزمن است. کاهن به نجاستش حکم دهد و او را نگاه ندارد زیرا که نجس است.
- ۱۲ و اگر برص در پوست بسیار پهن شده باشد و برص، تمامی پوست آن مبتلا را از سر تا پاهر جایی که کاهن بنگرد، پوشانیده باشد، پس کاهن ملاحظه نماید اگر برص تمام بدن را فرو گرفته است، به تطهیر آن مبتلا حکم دهد. چونکه همه بدنش سفید شده است، طاهر است.
- ۱۴ لیکن هر وقتی که گوشت زنده در او ظاهر شود، نجس خواهد بود.
- ۱۵ و کاهن گوشت زنده را ببیند و حکم به نجاست او بدهد. این گوشت زنده نجس است زیرا که برص است.
- ۱۶ و اگر گوشت زنده به سفیدی برگردد نزد کاهن بیاید.
- ۱۷ و کاهن او را ملاحظه کند و اگر آن بلا به سفیدی مبدل شده است، پس کاهن به طهارت آن مبتلا حکم دهد زیرا طاهر است.
- «گوشتی که در پوست آن دمل باشد و شفا یابد، و در جای دمل آماس سفید یا لکه براق سفید مایل به سرخی پدید آید، آن را به کاهن بنماید.
- ۲۰ و کاهن آن را ملاحظه نماید و اگر از پوست گود تر بنماید و موی آن سفید شده، پس کاهن به نجاست او حکم دهد. این بلای برص است که از دمل در آمده است.
- ۲۱ و اگر کاهن آن را ببیند و اینک موی سفید در آن نباشد و گود تر از پوست هم نباشد و کم رنگ باشد، پس کاهن او را هفت روز نگاه دارد.
- ۲۲ و اگر در پوست پهن شده، کاهن به نجاست او حکم دهد. این بلا می باشد.
- ۲۳ و اگر آن لکه براق در جای خود مانده، پهن نشده باشد، این گری دمل است. پس کاهن به طهارت وی حکم دهد.
- ۲۴ یا گوشتی که در پوست آن داغ آتش باشد و از گوشت زنده آن داغ، لکه براق سفید مایل به سرخی یا سفید پدید آید، پس کاهن آن را ملاحظه نماید. اگر مودر لکه براق سفید گردیده، و گود تر از پوست بنماید این برص است که از داغ در آمده است. پس کاهن به نجاست او حکم دهد زیرا بلای برص است.
- ۲۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید و اینک در لکه براق موی سفید نباشد و گود تر از پوست نباشد و کم رنگ باشد، کاهن او را هفت روز نگاه دارد.
- ۲۷ و در روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید. اگر در پوست پهن شده، کاهن به نجاست وی حکم دهد. این بلای برص است.

۲۸ واگر لکه براق در جای خود مانده، در پوست پهن نشده باشد و کم رنگ باشد، این آماس داغ است. پس کاهن به طهارت وی حکم دهد. این گری داغ است.

« چون مردیازن، بلایی در سر یا در نخ داشته باشد،

کاهن آن بلا را ملاحظه نماید. اگر گود تراز پوست بنماید و موی زرد باریک در آن باشد، پس کاهن به نجاست او حکم دهد. این سعفه یعنی برص سر یا نخ است.

۳۱ و چون کاهن بلای سعفه را ببیند، اگر گود تراز پوست بنماید و موی سیاه در آن نباشد، پس کاهن آن مبتلای سعفه را هفت روز نگاه دارد.

۳۲ و در روز هفتم کاهن آن بلا را ملاحظه نماید. اگر سعفه پهن نشده، و موی زرد در آن نباشد و سعفه گود تراز پوست بنماید،

آنگاه موی خود را بتراند لیکن سعفه را تراشد و کاهن آن مبتلای سعفه را با هفت روز نگاه دارد.

۳۴ و در روز هفتم کاهن سعفه را ملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پهن نشده، و از پوست گود تر بنماید، پس کاهن حکم به طهارت وی دهد و او رخت خود را بشوید و طاهر باشد.

۳۵ لیکن اگر بعد از حکم به طهارتش سعفه در پوست پهن شود،

پس کاهن او را ملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پهن شده باشد، کاهن موی زرد را نجوید، و انجس است.

۳۷ اما اگر در نظرش سعفه ایستاده باشد، و موی سیاه از آن در آمده، پس سعفه شفا یافته است. او طاهر است و کاهن حکم به طهارت وی بدهد.

« چون مردیازن در پوست بدن خود لکه های براق یعنی لکه های براق سفید داشته باشد،

کاهن ملاحظه نماید. اگر لکه ها در پوست بدن ایشان کم رنگ و سفید باشد، این بهق است که از پوست در آمده. او طاهر است.

۴۰ و کسیکه موی سر او ریخته باشد، و اقرع است، و طاهر می باشد.

۴۱ و کسیکه موی سر او از طرف پیشانی ریخته باشد، و اصلع است، و طاهر می باشد.

۴۲ و اگر در سر کل او یا پیشانی کل او سفید مایل به سرخی باشد، آن برص است که از سر کل او یا پیشانی کل او در آمده است.

۴۳ پس کاهن او را ملاحظه کند. اگر آماس آن بلا در سر کل او یا پیشانی کل او سفید مایل به سرخی، مانند برص در پوست بدن باشد،

او مبروص است، و نجس می باشد. کاهن البته حکم به نجاست وی بدهد. بلای وی در سرش است.

۴۵ و اما مبروص که این بلا را دارد، گریبان او چاک شده، و موی سر او گشاده، و شار بهای او پوشیده شود، و ندا کند نجس نجس.

۴۶ و همه روزهایی که بلا دارد، البته نجس خواهد بود، و تنها بماند و مسکن او بیرون لشکر گاه باشد.

### قانون برص

« رختی که بلای برص داشته باشد، خواه رخت پشمین خواه رخت پنبه ای،

خواه در تار و خواه در پود، چه از پشم و چه از پنبه و چه از چرم، یا از هر چیزی که از چرم ساخته شود،

اگر آن بلا مایل به سبزی یا به سرخی باشد، در رخت یا در چرم، خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی، این بلای برص است. به کاهن نشان داده شود.

۵۰ و کاهن آن بلا را ملاحظه نماید و آن چیزی را که بلا دارد هفت روز نگاه دارد.

۵۱ و آن چیزی را که بلا دارد، در روز هفتم ملاحظه کند. اگر آن بلا در رخت پهن شده باشد، خواه در تار خواه در پود، یا در چرم در هر کاری که چرم برای آن استعمال میشود، این برص مفسد است و آن چیز نجس می باشد.

۵۲ پس آن رخت را بسوزاند، چه تار و چه پود، خواه در پشم خواه در پنبه، یا در هر ظرف چرمی که بلا در آن باشد، زیرا برص مفسد است. به آتش سوخته شود.

۵۳ اما چون کاهن آن بلا را ملاحظه کند، اگر بلا در رخت، خواه در تار خواه در پود، یا در هر ظرف چرمی پهن نشده باشد،

پس کاهن امر فرماید تا آنچه را که بلا دارد بشویند، و آن را هفت روز دیگر نگاه دارد.

۵۵ و بعد از شستن آن چیز که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید. اگر رنگ آن بلا تبدیل نشده، هر چند بلا هم پهن نشده باشد، این نجس است. آن را به آتش بسوزان. این خوره است، خواه فرسودگی آن در درون باشد یا بیرون.

۵۶ و چون کاهن ملاحظه نماید، اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد، پس آن را از رخت یا از چرم خواهد از تار خواهد از بود، پاره کند.

۵۷ و اگر بلا در آن رخت خواهد در تار خواهد در بود، یا در هر ظرف چرمی ظاهر شود، این بر آمدن برص است. آنچه را که بلا دارد به آتش بسوزان.

۵۸ و آن رخت خواهد تار و خواهد بود، یا هر ظرف چرمی را که شستهای و بلا از آن رفع شده باشد، دوباره شسته شود و طاهر خواهد بود.»

این است قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبه‌ای خواهد در تار خواهد در بود، یا در هر ظرف چرمی برای حکم به طهارت یا نجاست آن.

### قانون تطهیر مبروص

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«این است قانون مبروص: در روز تطهیرش نزد کاهن آورده شود.

۳ و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه کند. اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد، کاهن حکم بدهد که برای آن کسیکه باید تطهیر شود، دو گنجشک زنده طاهر، و چوب ارزو قرمز و زوفابگیرند.

۵ و کاهن امر کند که یک گنجشک را در ظرف سفالین بر بالای آب روان بکشند.

۶ و اما گنجشک زنده را با چوب ارزو قرمز و زوفابگیرد و آنها را با گنجشک زنده به خون گنجشکی که بر آب روان کشته شده، فروبرد.

۷ و بر کسیکه از برص باید تطهیر شود هفت مرتبه پاشد، و حکم به طهارتش بدهد. و گنجشک زنده را به سوی صحراها کند.

۸ و آن کس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید، و تمامی موی خود را بتراند، و به آب غسل کند، و طاهر خواهد شد. و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود، لیکن تا هفت روز بیرون خیمه خود بماند.

۹ و در روز هفتم تمامی موی خود را بتراند از سر و ریش و آبروی خود، یعنی تمامی موی خود را بتراند و رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد. پس طاهر خواهد بود.

«در روز هشتم دوره زیننه بیعیب، و یک بره ماده یک ساله بیعیب، و سه عشر آرد نرم سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، و یک لچ روغن بگیرد.

۱۱ و آن کاهن که او را تطهیر میکند، آن کس را که باید تطهیر شود، با این چیزها به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع حاضر کند.

۱۲ و کاهن یکی از بره‌های زیننه را گرفته، آن را با آن لچ روغن برای قربانی جرم بگذراند. و آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنباند.

۱۳ و بره را در جایی که قربانی نگاه و قربانی سوختنی را ذبح میکنند، در مکان مقدس ذبح کند، زیرا قربانی جرم مثل قربانی نگاه از آن کاهن است. این قدس اقداس است.

۱۴ و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد، و کاهن آن را بر نرزه گوش راست کسیکه باید تطهیر شود، و بر شست دست راست و بر شست پای راست وی بمالد.

۱۵ و کاهن قدری از لچ روغن گرفته، آن را در کف دست چپ خود بریزد.

۱۶ و کاهن انگشت راست خود را به روغنی که در کف چپ خود دارد فروبرد، و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند پاشد.

۱۷ و کاهن از باقی روغن که در کف وی است بر نرزه گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کس که باید تطهیر شود، بالای خون قربانی جرم بمالد.

۱۸ و بقیه روغن را که در کف کاهن است بر سر آن کس که باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد نمود.

۱۹ و کاهن قربانی نگاه را بگذراند، و برای آن کس که باید تطهیر شود نجاست او را کفاره نماید. و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند.

۲۰ و کاهن قربانی سوختنی و هدیه آردی را بر مذبح بگذراند، و برای وی کفاره خواهد کرد، و طاهر خواهد بود.»



- ۲۱ واگرا و فقیر باشد و دستش به اینها نرسد، پس یک بره نرینه برای قربانی جرم تاجنبانیده شود و برای وی کفاره کند، بگردد و یک عشر از آرد نرم سرشته شده به روغن برای هدیه آردی و یک لجر روغن، و دو فاخته یا دو جوجه کبوتر، آنچه دستش به آن برسد، و یکی قربانی نگاه و دیگری قربانی سوختنی بشود.
- «در روز هشتم آنها را نزد کاهن به درخیمه اجتماع برای طهارت خود به حضور خداوند بیاورد.
- ۲۴ و کاهن بره قربانی جرم و لجر روغن را بگیرد و کاهن آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنباند.
- ۲۵ و قربانی جرم را ذبح نماید و کاهن از خون قربانی جرم گرفته، بر نرمه گوش راست و شست دست راست و شست پای راست کسبیکه تطهیر می شود بمالد.
- ۲۶ و کاهن قدری از روغن را به کف دست چپ خود بریزد.
- ۲۷ و کاهن از روغنی که در دست چپ خود دارد، به انگشت راست خود هفت مرتبه به حضور خداوند پاشد.
- ۲۸ و کاهن از روغنی که در دست دارد بر نرمه گوش راست و پر شست دست راست و پر شست پای راست کسبیکه تطهیر میشود، بر جای خون قربانی جرم بمالد.
- ۲۹ و بقیه روغنی که در دست کاهن است آن را بر سر کسبیکه تطهیر میشود بمالد تا برای وی به حضور خداوند کفاره کند.
- ۳۰ و یکی از دو فاخته یا از دو جوجه کبوتر را از آنچه دستش به آن رسیده باشد بگذراند.
- ۳۱ یعنی هر آنچه دست وی به آن برسد، یکی را برای قربانی نگاه و دیگری را برای قربانی سوختنی با هدیه آردی. و کاهن برای کسبیکه تطهیر میشود به حضور خداوند کفاره خواهد کرد.»
- این است قانون کسبیکه بلای برص دارد، و دست وی به تطهیر خود نمی رسد.
- تطهیر بلای برص**
- و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
- «و ن به زمین کنعان که من آن را به شما به ملکیت میدهم داخل شوید، و بلای برص را در خانهای از زمین ملک شما عارض گردانم، آنگاه صاحبخانه آمده، کاهن را اطلاع داده، بگوید که مرا به نظر می آید که مثل بلا در خانه است.
- ۳۶ و کاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا، خانه را خالی کنند، مباد آنچه در خانه است نجس شود، و بعد از آن کاهن برای دیدن خانه داخل شود،
- و بلا را ملاحظه نماید. اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل به سبزی یا سرخی باشد، و از سطح دیوار گود تر بنماید، پس کاهن از خانه نزد در بیرون رود و خانه را هفت روز ببندد.
- ۳۹ و در روز هفتم کاهن باز بیاید و ملا حظته نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد،
- آنگاه کاهن امر فرماید تا سنگهایی را که بلا در آنهاست کنده، آنها را به جای ناپاک بیرون شهر ببرد از بند.
- ۴۱ و اندرون خانه را از هر طرف بتراشند و خاکی را که تراشیده باشند به جای ناپاک بیرون شهر بریزند.
- ۴۲ و سنگهای دیگر گرفته، به جای آن سنگها بگذارند و خاک دیگر گرفته، خانه را اندود کنند.
- ۴۳ و اگر بلا برگردد و بعد از کندن سنگها و تراشیدن و اندود کردن خانه باز در خانه بروز کند، پس کاهن بیاید و ملا حظته نماید. اگر بلا در خانه پهن شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است.
- ۴۵ پس خانه را خراب کند با سنگهایش و چوبش و تمامی خاک خانه و به جای ناپاک بیرون شهر ببرد از بند.
- ۴۶ و هر که داخل خانه شود در تمام روزهایی که بسته باشد تا شام نجس خواهد بود.
- ۴۷ و هر که در خانه بخوابد رخت خود را بشوید و هر که در خانه چیزی خورد، رخت خود را بشوید.
- ۴۸ و چون کاهن بیاید و ملا حظته نماید اگر بعد از آن دو کردن خانه بلا در خانه پهن نشده باشد، پس کاهن حکم به طهارت خانه بدهد، زیرا بلا رفع شده است.
- ۴۹ و برای تطهیر خانه دو گنجشک و چوب ارزو قرمز و زوفا بگیرد.
- ۵۰ و یک گنجشک را در ظرف سفالین بر آب روان ذبح نماید،
- و چوب ارزو و زوفا و قرمز و گنجشک زنده را گرفته، آنها را به خون گنجشک ذبح شده و آب روان فرو برد، و هفت مرتبه بر خانه پاشد.
- ۵۲ و خانه را به خون گنجشک و به آب روان و به گنجشک زنده و به چوب ارزو و زوفا و قرمز تطهیر نماید.
- ۵۳ و گنجشک زنده را بیرون شهر به سوی صحراها کند، و خانه را کفاره نماید و ظاهر خواهد بود.»

این است قانون، برای هر بلای برص و برای سعفه،  
و برای برص رخت و خانه،  
و برای آماس و قوبا و لکه براق.  
۵۷ و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس می باشد و چه وقت طاهر. این قانون برص است.

### جریان نجس

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

- «نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگویند: مردی که جریان از بدن خود دارد او به سبب جریانش نجس است.  
۳ و این است نجاستش، به سبب جریان او، خواه جریانش از گوشتش روان باشد خواه جریانش از گوشتش بسته باشد. این نجاست اوست.  
۴ هر بستری که صاحب جریان بر آن بخوابد نجس است، و هر چه بر آن بنشینند نجس است.  
۵ و هر که بستر او را لمس نماید، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.  
۶ و هر که بنشیند بر هر چه صاحب جریان بر آن نشسته بود، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.  
۷ و هر که بدن صاحب جریان را لمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.  
۸ و اگر صاحب جریان، بر شخص طاهر آب دهن اندازد، آن کس رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.  
۹ و هر زینی که صاحب جریان بر آن سوار شود، نجس باشد.  
۱۰ و هر که چیزی را که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس بوده، و هر که این چیزها را بردارد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.  
۱۱ و هر کسی را که صاحب جریان لمس نماید، و دست خود را به آب نشسته باشد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.  
۱۲ و ظرف سفالین که صاحب جریان آن را لمس نماید، شکسته شود، و هر ظرف چوبین به آب شسته شود.  
۱۳ و چون صاحب جریان از جریان خود طاهر شده باشد، آنگاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد، و رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد و طاهر باشد.  
۱۴ و در روز هشتم دو فاخته یاد و جوجه کیو ترکیب برد، و به حضور خداوند به در خیمه اجتماع آمده، آنها را به کاهن بدهد.  
۱۵ و کاهن آنها را بگذراند، یکی برای قربانی نگاه و دیگری برای قربانی سوختنی. و کاهن برای وی به حضور خداوند جریانش را کفار خواهد کرد.  
۱۶ و چون منی از کسی در آید تمامی بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد.  
۱۷ و هر رخت و هر چرمی که منی بر آن باشد به آب شسته شود، و تا شام نجس باشد.  
۱۸ و هر زنی که مرد با او بخوابد و انزال کند، به آب غسل کنند و تا شام نجس باشند.  
«اگر زنی جریان دارد، و جریانی که در بدنش است خون باشد، هفت روز در حیض خود بماند. و هر که او را لمس نماید، تا شام نجس باشد.  
۲۰ و بر هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد، و بر هر چیزی که بنشینند نجس باشد.  
۲۱ و هر که بستر او را لمس کند، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.  
۲۲ و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد.  
۲۳ و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود، چون آن چیز را لمس کند تا شام نجس باشد.  
۲۴ و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود. و هر بستری که بر آن بخوابد نجس خواهد بود.  
۲۵ و زنی که روزهای بسیار، غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد، یا زیاد از زمان حیض خود جریان دارد، تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود. او نجس است.  
۲۶ و هر بستری که در روزهای جریان خود بر آن بخوابد، مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود. و هر چیزی که بر آن بنشیند مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود.  
۲۷ و هر که این چیزها را لمس نماید نجس می باشد. پس رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.»

- ۲۸ و اگر از جریان خود ظاهر شده باشد، هفت روز برای خود بشمارد، و بعد از آن طاهر خواهد بود.
- ۲۹ و در روز هشتم دو فاخته یاد و جوجه کیو ترکیب کرد، و آنها را نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد.
- ۳۰ و کاهن یکی را برای قربانی نگاه و دیگری را برای قربانی سوختنی بگذراند. و کاهن برای وی نجاست جریانش را به حضور خداوند کفاره کند.
- ۳۱ پس بنیاسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد، مبادا مسکن مرا که در میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بمیرند.»
- این است قانون کسیکه جریان دارد، و کسیکه منی از وی در آید و از آن نجس شده باشد.
- ۳۳ و حیاض در حیضش و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن، و مردی که با زن نجس همبستر شود.

### روز کفاره

- و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسر هارون، وقتی که نزد خداوند آمدند و مردند خطاب کرده، گفت:
- «س خداوند به موسی گفت: برادر خود هارون را بگو که به قدس درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت داخل نشود، مبادا بمیرد، زیرا که در برابر کرسی رحمت ظاهر خواهم شد.
- ۳ و با این چیزها هارون داخل قدس بشود، با گوساله‌های برای قربانی نگاه، و قوچی برای قربانی سوختنی.
- ۴ و پیراهن گان مقدس را بپوشد، و وزیر جامه گان بر بدنش باشد، و به کمر بند گان بسته شود، و به عمامه گان معموم باشد. اینها رخت مقدس است. پس بدن خود را به آب غسل داده، آنها را بپوشد.
- ۵ و از جماعت بنیاسرائیل دو بز زینه برای قربانی نگاه، و یک قوچ برای قربانی سوختنی بگیرد.
- ۶ و هارون گوساله قربانی نگاه را که برای خود اوست بگذراند، و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید.
- ۷ و دو بز را بگیرد و آنها را به حضور خداوند به در خیمه اجتماع حاضر سازد.
- ۸ و هارون بر آن دو بز قرعه اندازد، یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزرا زیل.
- ۹ و هارون بز را که قرعه برای خداوند بر آن برآمد نزدیک بیاورد، و بجهت قربانی نگاه بگذراند.
- ۱۰ و بزی که قرعه برای عزرا زیل بر آن برآمد به حضور خداوند زنده حاضر شود، و بر آن کفاره نماید و آن را برای عزرا زیل به صحرا بفرستد. «هارون گاو قربانی نگاه را که برای خود اوست نزدیک بیاورد، و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید، و گاو قربانی نگاه را که برای خود اوست ذبح کند.
- ۱۲ و مجری پر از زغال آتش از روی مذبح که به حضور خداوند است و دو مشت پر از بخور معطر کوبیده شده برداشته، به اندرون حجاب بیاورد.
- ۱۳ و بخور بر آتش به حضور خداوند بنهد تا بر بخور کرسی رحمت را که بر تابوت شهادت است بپوشاند، مبادا بمیرد.
- ۱۴ و از خون گاو گرفته، بر کرسی رحمت به انگشت خود به طرف مشرق پاشد، و قدری از خون را پیش روی کرسی رحمت هفت مرتبه پاشد.
- ۱۵ پس بز قربانی نگاه را که برای قوم است ذبح نماید، و خونس را به اندرون حجاب بیاورد، و باخونس چنانکه با خون گاو عمل کرده بود عمل کند، و آن را بر کرسی رحمت و پیش روی کرسی رحمت پاشد.
- ۱۶ و برای قدس کفاره نماید به سبب نجاسات بنیاسرائیل، و به سبب تقصیرهای ایشان با تمامی گاهان ایشان، و برای خیمه اجتماع که با ایشان در میان نجاسات ایشان ساکن است، همچنین بکند.
- ۱۷ و هیچکس در خیمه اجتماع نباشد، و از وقتی که برای کردن کفاره داخل قدس بشود تا وقتی که بیرون آید، پس برای خود و برای اهل خانه خود و برای تمامی جماعت اسرائیل کفاره خواهد کرد.
- ۱۸ پس نزد مذبح که به حضور خداوند است بیرون آید، و برای آن کفاره نماید، و از خون گاو و از خون بز گرفته، آن را بر شاخه‌های مذبح به طرف پاشد.
- ۱۹ و قدری از خون را به انگشت خود هفت مرتبه بر آن پاشد و آن را تطهیر کند، و آن را از نجاسات بنیاسرائیل تقدیس نماید.
- «چون از کفاره نمودن برای قدس و برای خیمه اجتماع و برای مذبح فارغ شود، آنگاه بز زنده را نزدیک بیاورد.
- ۲۱ و هارون دو دست خود را بر سر بز زنده بنهد، و همه خطایای بنیاسرائیل و همه تقصیرهای ایشان را با همه گاهان ایشان اعتراف نماید، و آنها را بر سر بز بگذارد و آن را به دست شخص حاضر به صحرا بفرستد.
- ۲۲ و بز همه گاهان ایشان را به زمین ویران بر خود خواهد برد. پس بز را به صحرا رها کند.
- »

۲۳ و هارون به خیمه اجتماع داخل شود، و رخت گان را که در وقت داخل شدن به قدس پوشیده بود بیرون کرده، آنها را در آنجا بگذارد.

۲۴ و بدن خود را در جای مقدس به آب غسل دهد، و رخت خود را پوشیده، بیرون آید، و قربانی سوختنی خود و قربانی سوختنی قوم را بگذراند، و برای خود و برای قوم کفاره نماید.

۲۵ و پیه قربانی گاه را بر مذبح بسوزاند.

۲۶ و آنکه بزرگ برای عزاییل رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکر گاه داخل شود.

۲۷ و گاو قربانی گاه و بز قربانی گاه را که خون آنها به قدس برای کردن کفاره آورده شد، بیرون لشکر گاه برده شود، و پوست و گوشت و سرگین آنها را به آتش بسوزانند.

۲۸ و آنکه آنها را بسوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکر گاه داخل شود.

«این برای شما فریضه دائمی باشد، که در روز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید، و هیچ کار نکنید، خواه متوطن خواه غریبی که در میان شما ما وا گزیده باشد.

۳۰ زیرا که در آن روز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد شد، و از جمیع گاهان خود به حضور خداوند ظاهر خواهید شد.

۳۱ این سبت آرامی برای شماست، پس جانهای خود را ذلیل سازید. این است فریضه دائمی.

۳۲ و کاهنی که مسح شده، و تخصیص شده باشد، تا در جای پدر خود کهانت نماید کفاره را بنماید. و رختهای گان یعنی رختهای مقدس را بپوشد.

۳۳ و برای قدس مقدس کفاره نماید، و برای خیمه اجتماع و مذبح کفاره نماید، و برای کهنه و تمامی جماعت قوم کفاره نماید.

۳۴ و این برای شما فریضه دائمی خواهد بود تا برای بنیاسرائیل از تمامی گاهان ایشان یک مرتبه هر سال کفاره شود.» پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، همچنان بعمل آورد.

### اهمیت خون

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ارون و پسرانش و جمیع بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: این است کاری که خداوند میفرماید و میگوید:

هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو یا گوسفندی از در لشکر گاه ذبح نماید، یا آنکه بیرون لشکر گاه ذبح نماید،

و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تا قربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذراند، بر آن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون ریخته است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد.

۵ تا آنکه بنیاسرائیل ذبایح خود را که در صحرا ذبح میکنند بیاورند، یعنی برای خداوند به در خیمه اجتماع نزد کاهن آنها بیاورند، و آنها را بجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند.

۶ و کاهن خون را بر مذبح خداوند نزد در خیمه اجتماع بپاشد، و پیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود.

۷ و بعد از این، ذبایح خود را برای دیوهایی که در عقب آنها نامی کنند دیگر ذبح نمایند. این برای ایشان در پشتهای ایشان فریضه دائمی خواهد بود.

«ایشان را بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در میان شما ما وا گزینند که قربانی سوختنی یا ذبیحه بگذراند،

و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تا آن را برای خداوند بگذراند. آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد.

۱۰ و هر کس از خاندان اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما ما وا گزینند که هر قسم خون را بخورد، من روی خود را بر آن شخصی که خون خورده باشد برمی گردانم، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت.

۱۱ زیرا که جان جسد در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان کفاره میکند.

۱۲ بنابراین بنیاسرائیل را گفتم: هیچکس از شما خون نخورد و غریبی که در میان شما ما وا گزیند خون نخورد.

۱۳ و هر شخص از بنیاسرائیل یا از غریبانی که در میان شما ما وا گزینند، که هر جانور یا مرغی را که خورده میشود صید کند، پس خون آن را بریزد و به خاک پیوشاند.

- ۱۴ زیرا جان هر ذی جسد خون آن و جان آن یکی است، پس بنیاسرائیل را گفتم خون هیچ ذی جسد را نخوردید، زیرا جان هر ذی جسد خون آن است، هر که آن را بخورد منقطع خواهد شد.
- ۱۵ و هر کسی از متوطنان یا از غریبانی که میته یا دریده شده‌های بخورد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. پس طاهر خواهد شد.
- ۱۶ و اگر آن را نشوید و بدن خود را غسل ندهد، متحمل گناه خود خواهد بود.»

### روابط نامشروع

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: من یهوه خدای شما هستم.
- ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن میبودید عمل ننمایید، و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را به آنجا داخل خواهم کرد عمل ننمایید، و بر حسب فرایض ایشان رفتار مکنید.
- ۴ احکام مرا بجا آورید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفتار ننمایید، من یهوه خدای شما هستم.
- ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید، که هر آدمی که آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد، من یهوه هستم.
- ۶ هیچکس به احدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند. من یهوه هستم.
- ۷ عورت پدر خود یعنی مادر خود را کشف ننماید، او مادر توست. کشف عورت او ممکن.
- ۸ عورت زن پدر خود را کشف مکن. آن عورت پدر توست.
- ۹ عورت خواهر خود، خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت چه مولود در خانه، چه مولود بیرون، عورت ایشان را کشف ننماید.
- ۱۰ عورت دختر پسر و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف مکن، زیرا که اینها عورت توست.
- ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زاییده شده باشد، او خواهر توست کشف عورت او را مکن.
- ۱۲ عورت خواهر پدر خود را کشف مکن، او از اقربای پدر توست.
- ۱۳ عورت خواهر مادر خود را کشف مکن، او از اقربای مادر توست.
- ۱۴ عورت برادر پدر خود را کشف مکن، و به زن او نزدیکی ننماید. او (همه توست).
- ۱۵ عورت عروس خود را کشف مکن، او زن پسر توست. عورت او را کشف مکن.
- ۱۶ عورت زن برادر خود را کشف مکن. آن عورت برادر توست.
- ۱۷ عورت زنی را با دخترش کشف مکن. و دختر پسر او یا دختر دختر او را مگیر، تا عورت او را کشف کنی. اینان از اقربای او میباشند و این فجور است.
- ۱۸ وزنی را با خواهرش مگیر، تا هیوی او بشود، و تا عورت او را با وی مادامی که او زنده است، کشف نمایی.
- ۱۹ و به زنی در نجاست حیضش نزدیکی ننماید، تا عورت او را کشف کنی.
- ۲۰ و با زن همسایه خود همبستر مشو، تا خود را با وی نجس سازی.
- ۲۱ و کسی از ذریت خود را برای مولک از آتش مگدران و نام خدای خود را بچرمت مساز. من یهوه هستم.
- ۲۲ و با ذکور مثل زن جماع مکن، زیرا که این فجور است.
- ۲۳ و با هیچ بهیمهای جماع مکن، تا خود را به آن نجس سازی، و زنی پیش بهیمهای نایستد تا با آن جماع کند، زیرا که این فجور است.
- «هیچ کدام از اینها خویشتن را نجس مسازید، زیرا به همه اینها متهابی که من پیش روی شما بیرون میکنم، نجس شده‌اند.
- ۲۵ و زمین نجس شده است، و انتقام گاهش را از آن خواهم کشید، و زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود.
- ۲۶ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید، و هیچ کدام از این فجور را به عمل نیاورید، نه متوطن و نه غریبی که در میان شما ماوا گزیند.
- ۲۷ زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما بودند، جمیع این فجور را کردند، و زمین نجس شده است.
- ۲۸ مبادا زمین شما را نیز قی کند، اگر آن را نجس سازید، چنانکه متهابی را که قبل از شما بودند، قی کرده است.
- ۲۹ زیرا هر کسی که یکی از این فجور را بکند، همه کسانی که کرده باشند، از میان قوم خود منقطع خواهند شد.
- ۳۰ پس وصیت مرا نگاه دارید، و از این رسوم زشت که قبل از شما به عمل آورده شده است عمل ننمایید، و خود را به آنها نجس مسازید. من یهوه خدای شما هستم.»

## قوانین مختلف

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ماهی جماعت بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: مقدس باشید، زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم.
- ۳ هر یکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبت های مرا نگاه دارید، من یهوه خدای شما هستم.
- ۴ به سوی بتها میل نکنید، و خدا یان ریخته شده برای خود مسازید. من یهوه خدای شما هستم.
- ۵ و چون ذبیحه سلامتی نزد خداوند بگذرانید، آن را بگذرانید تا مقبول شوید،
- در روزی که آن را ذبح نمایید. و در فردای آن روز خورده شود، و اگر چیزی از آن تا روز سوم بماند به آتش سوخته شود.
- ۷ و اگر در روز سوم خورده شود، مکروه میباشد، مقبول نخواهد شد.
- ۸ و هر که آن را بخورد، متحمل گناه خود خواهد بود، زیرا چیز مقدس خداوند را بیحرمت کرده است، آن کس از قوم خود را منقطع خواهد شد.
- «چون حاصل زمین خود را درو کنید، گوشه های مزرعه خود را تمام نکنید، و محصول خود را خوشه چینی نکنید.
- ۱۰ و تا کستان خود را دانه چینی منما، و خوشه های ریخته شده تا کستان خود را بر مچین، آنها را برای فقیر و غریب بگذار، من یهوه خدای شما هستم.
- ۱۱ دزدی نکنید، و مکر منماید، و بایکدیگر دروغ مگویید.
- ۱۲ و به نام من قسم دروغ نخورید، که نام خدای خود را بیحرمت نموده باشی، من یهوه هستم.
- ۱۳ مال همسایه خود را غصب منما، و ستم مکن، و مزد مزدور نزد تو تا صبح نماند.
- ۱۴ کر را لعنت مکن، و پیش روی کورسنگ لغزش مگذار، و از خدای خود بترس، من یهوه هستم.
- ۱۵ در داوری بیانصافی مکن، و فقیر را طرفداری منما، و بزرگ را محترم مدار، و در باره همسایه خود به انصاف داوری بکن؛
- در میان قوم خود برای سخت چینی گردش مکن، و بر خون همسایه خود مایست. من یهوه هستم.
- ۱۷ برادر خود را در دل خود بغض منما، البته همسایه خود را تنبیه کن، و به سبب او متحمل گناه مباش.
- ۱۸ از ابنای قوم خود انتقام مگیر، و کینه مورز، و همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما. من یهوه هستم.
- ۱۹ فریض مرا نگاه دارید. بهیمه خود را با غیر جنس به جماع و امدار، و مزرعه خود را به دو قسم تخم مکار، و رخت از دو قسم بافته شده در بر خود مکن.
- ۲۰ و مردی که با زنی همبستر شود و آن زن کنیز و نامزد کسی باشد، اما فدیة نداده شده، و نه آزادی به او بخشیده، ایشان را سیاست باید کرد، لیکن کشته نشوند زیرا که او آزاد نبود.
- ۲۱ و مرد برای قربانی جرم خود قوچ قربانی جرم را نزد خداوند به در خیمه اجتماع بیاورد.
- ۲۲ و کاهن برای وی به قوچ قربانی جرم را نزد خداوند نگاهش را که کرده است کفاره خواهد کرد، و او از گناهی که کرده است آمرزیده خواهد شد.
- «چون به آن زمین داخل شدید و هر قسم درخت را برای خوراک نشانید، پس میوه آن را مثل نامختونی آن بشمارید، سه سال برای شما نامختون باشد، خورده نشود.
- ۲۴ و در سال چهارم همه میوه آن برای تجید خداوند مقدس خواهد بود.
- ۲۵ و در سال پنجم میوه آن را بخورد تا محصول خود را برای شما زیاده کند. من یهوه خدای شما هستم.
- ۲۶ هیچ چیز را با خون نخورید و تفال مزینید و شگون مکنید.
- ۲۷ گوشه های سر خود را تراشید، و گوشه های ریش خود را چینید.
- ۲۸ بدن خود را بجهت مرده مجروح مسازید، و هیچ نشان بر خود داغ مکنید. من یهوه هستم.
- ۲۹ دختر خود را بیعصمت مساز، و او را به فاحشگی و امدار، مباد از مین مرتکب زنا شود و وز مین پراز فجور گردد.
- ۳۰ سبت های مرا نگاه دارید، و مکان مقدس مرا محترم دارید. من یهوه هستم.
- ۳۱ به اصحاب اجنه توجه مکنید، و از جادوگران پرسش منماید، تا خود را به ایشان نجس سازید. من یهوه خدای شما هستم.



- ۳۲ در پیش ریش سفید بر خیز، و روی مرد پیر را محترم دار، و از خدای خود بترس. من یهوه هستم. و چون غریبی با تو در زمین شما ماوا گزیند، او را میازاراید.
- ۳۴ غریبی که در میان شما ماوا گزیند، مثل متوطن از شما باشد. و او را مثل خود محبت نما، زیرا که شما در زمین مصر غریب بودید. من یهوه خدای شما هستم.
- ۳۵ در عدل هیچ بیانصافی نکنید، یعنی در پیمایش یاد روزن یاد ریمانه.
- ۳۶ ترازوهای راست و سنگهای راست و ایفیه راست و همین راست بدارید. من یهوه خدای شما هستم که شمار از زمین مصر بیرون آوردم.
- ۳۷ پس جمیع فرایض مرا و احکام مرا نگاه دارید و آنها را بجا آورید. من یهوه هستم.»

### مجازات گناه

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل را بگو: هر کسی از بنیاسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل ماوا گزینند، که از ذریت خود به مولک بدهد، البته کشته شود؛ قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند.
- ۳ و من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت، زیرا که از ذریت خود به مولک داده است، تا مکان مقدس مرا نجس سازد، و نام قدوس مرا بجزمت کند.
- ۴ و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص بیوشانند، وقتی که از ذریت خود به مولک داده باشد، و او را نکشند، آنگاه من روی خود را به ضد آن شخص و خاندانش خواهم گردانید، و او را و همه کسانی را که در عقب او زنا کار شده، در پیروی مولک زنا کرده اند، از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت.
- ۶ و کسیکه به سوی صاحبان اجنه و جادوگران توجه نماید، تا در عقب ایشان زنا کند، من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت.
- ۷ پس خود را تقدیس نماید و مقدس باشید، زیرا من یهوه خدای شما هستم.
- ۸ و فرایض مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. من یهوه هستم که شمار را تقدیس مینمایم.
- ۹ و هر کسیکه پدر یا مادر خود را لعنت کند، البته کشته شود، چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است، خویش بر خود او خواهد بود.
- ۱۰ و کسیکه بازن دیگری زنا کند یعنی هر که بازن همسایه خود زنا نماید، زانی و زانیه البته کشته شوند.
- ۱۱ و کسیکه بازن پدر خود بخوابد، و عورت پدر خود را کشف نماید، هر دو البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است.
- ۱۲ و اگر کسی با عروس خود بخوابد، هر دو ایشان البته کشته شوند. فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است.
- ۱۳ و اگر مردی با مردی مثل بازن بخوابد هر دو فجور کرده اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است.
- ۱۴ و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد، این قباحت است. او و ایشان به آتش سوخته شوند، تا در میان شما قباحتی نباشد.
- ۱۵ و مردی که با بهیمه های جماع کند، البته کشته شود و آن بهیمه را نیز بکشید.
- ۱۶ و زنی که به بهیمه های نزدیک شود تا با آن جماع کند، آن زن و بهیمه را بکش. البته کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست.
- ۱۷ و کسیکه خواهر خود را خواه دختر پدرش خواهد دختر مادرش باشد بگیرد، و عورت او را ببیند و او عورت وی را ببیند، این رسوایی است. در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند، چون که عورت خواهر خود را کشف کرده است. متحمل گناه خود خواهد بود.
- ۱۸ و کسیکه بازن حایض بخوابد و عورت او را کشف نماید، او چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است، هر دو از میان قوم خود منقطع خواهند شد.
- ۱۹ و عورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف مکن، آن کس خویش خود را عریان ساخته است. ایشان متحمل گناه خود خواهند بود.
- ۲۰ و کسیکه بازن عموی خود بخوابد، عورت عموی خود را کشف کرده است. متحمل گناه خود خواهد بود. بیکس خواهند بود.
- ۲۱ و کسیکه زن برادر خود را بگیرد، این نجاست است. عورت برادر خود را کشف کرده است. بیکس خواهند بود.

- «س جمیع فریاض مرا و جمیع احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید، تا زمینی که من شمارا به آنجا میآوردم تا در آن ساکن شوید، شما را قیام نکند.»
- ۲۳ و به رسوم قومهایی که من آنها را از پیش شما بیرون میکنم رفتار ننمایید، زیرا که جمیع این کارها را کردند پس ایشان را مکروه داشتم.
- ۲۴ و به شما گفتم شما وارث این زمین خواهید بود و من آن را به شما خواهم داد و وارث آن بشوید، زمینی که به شیروشهد جاری است. من یهوه خدای شما هستم که شمارا از امتها امتیاز کردهام.
- ۲۵ پس در میان بهایم طاهر و نجس، و در میان مرغان نجس و طاهر امتیاز کنید، و جانهای خود را به بهیمه یا مرغ یا به هیچ چیز دیگری بر زمین میخیزد مکروه مسازید، که آنها را برای شما جدا کردهام تا نجس باشند.
- ۲۶ و برای من مقدس باشید زیرا که من یهوه قدوس هستم، و شمارا از امتها امتیاز کردهام تا از آن من باشید.
- ۲۷ مردوزنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد، البته کشته شوند، ایشان را به سنگ سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است.»

### قوانین برای کاهنان

- و خداوند به موسی گفت: «ه کاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده، به ایشان بگو: کسی از شما برای مردگان، خود را نجس نسازد، جز برای خویشان نزدیک خود، یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش.
- ۳ و برای خواهرها که خود که قریب او باشد و شوهر ندارد؛ برای او خود را نجس تواند کرد.
- ۴ چونکه در قوم خود رئیس است، خود را نجس نسازد، تا خویشانش را بیعصمت نماید.
- ۵ سر خود را بچو نسازد، و گوشه های ریش خود را تراشند، و بدن خود را بجروح نمایند.
- ۶ برای خدای خود مقدس باشند، و نام خدای خود را بجرمت نمایند. زیرا که هدایای آتشین خداوند و طعام خدای خود را ایشان میگذرانند. پس مقدس باشند.
- ۷ زن زانیه یابی عصمت را نکاح نمایند، و زن مطلقه از شوهرش را نگیرند، زیرا او برای خدای خود مقدس است.
- ۸ پس او را تقدیس نما، زیرا که او طعام خدای خود را میگذرانند. پس برای تو مقدس باشد، زیرا من یهوه که شمارا تقدیس میکنم، قدوس هستم.
- ۹ و دختر هر کاهنی که خود را به فاحشگی بیعصمت ساخته باشد، پدر خود را بیعصمت کرده است. به آتش سوخته شود.
- «آن که از میان برادرانش رئیس کهنه باشد، که بر سر او روغن مسح ریخته شده، و تخصیص گردیده باشد تا لباس را بپوشد، موی سر خود را نگشاید و گریبان خود را چاک نکند، و تزدهیچ شخص مرده نرود، و برای پدر خود و مادر خود خویشانش را نجس نسازد.
- ۱۲ و از مکان مقدس بیرون نرود، و مکان مقدس خدای خود را بیعصمت نسازد، زیرا که تاج روغن مسح خدای او بر روی می باشد. من یهوه هستم.
- ۱۳ و او زن باکره های نکاح کند.
- ۱۴ و بیوه و مطلقه و بی عصمت و زانیه، اینها را نگیرد. فقط باکره های از قوم خود را به زنی بگیرد.
- ۱۵ و ذریت خود را در میان قوم خود بیعصمت نسازد. من یهوه هستم که او را مقدس میسازم.»
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ارون را خطاب کرده، بگو: هر کس از اولاد تو در طبقات ایشان که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا طعام خدای خود را بگذرانند.
- ۱۸ پس هر کس که عیب دارد نزدیک نیاید، نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن بینی و نه زاید الاعضا، و نه کسی که شکسته پایا شکسته دست باشد،
- و نه گوش پشت و نه کوتاه قد و نه کسی که در چشم خود لکه دارد، و نه صاحب جرب و نه کسی که گری دارد و نه شکسته بیضه.
- ۲۱ هر کس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا هدایای آتشین خداوند را بگذرانند، چونکه معیوب است، برای گذراندن طعام خدای خود نزدیک نیاید.
- ۲۲ طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس اقدس است و خواه از آنچه مقدس است، بخورد.

۲۳ لیکن به حجاب داخل نشود و به مذبح نزدیک نیاید، چونکه معیوب است، تا مکان مقدس مرا بجزمت نسازد. من یهوه هستم که ایشان را تقدیس میکنم.»

پس موسی هارون و پسرانش و تمامی بنیاسرائیل را چنین گفت.

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ارون و پسرانش را بگو که از موقوفات بنیاسرائیل که برای من وقف میکنند احترام نمایند، و نام قدوس مرا بجزمت نسازند. من یهوه هستم.»

۳ به ایشان بگو: هر کس از همه ذریت شما در نسلهای شما که به موقوفاتی که بنیاسرائیل برای خداوند وقف نمایند نزدیک بیاید، و نجاست او بروی باشد، آن کس از حضور من منقطع خواهد شد. من یهوه هستم.

۴ هر کس از ذریت هارون که مبروص یا صاحب جریان باشد تا ظاهر نشود، از چیزهای مقدس نخورد، و کسیکه هر چیزی را که از میت نجس شود لمس نماید، و کسیکه منی از وی درآید،

و کسیکه هر حشرات را که از آن نجس میشوند لمس نماید، یا آدمی را که از او نجس میشوند از هر نجاستی که دارد.

۵ پس کسیکه یکی از اینها را لمس نماید تا شام نجس باشد، و تا بدن خود را به آب غسل ندهد از چیزهای مقدس نخورد.

۶ و چون آفتاب غروب کند، آنگاه ظاهر خواهد بود، و بعد از آن از چیزهای مقدس بخورد چونکه خوراک وی است.

۷ میتی یادیده شده را نخورد تا از آن نجس شود. من یهوه هستم.

۸ پس وصیت مرا نگاه دارند مبادا به سبب آن متحمل گناه شوند. و اگر آن را بجزمت نمایند بپذیرند. من یهوه هستم که ایشان را تقدیس مینمایم.

۹ هیچ غریبی چیز مقدس نخورد، و مهمان کاهن و مزدور او چیز مقدس نخورد.

۱۰ اما اگر کاهن کسی را بخورد، زرخرد او مییابد. او آن را بخورد و خانه زاد او نیز. هر دو خوراک او را بخورند.

۱۱ و دختر کاهن اگر منکوحه مرد غریب باشد، از هدایای مقدس نخورد.

۱۲ و دختر کاهن که بیوه یا مطلقه بشود و اولاد نداشته، به خانه پدر خود مثل طفولیتش برگردد، خوراک پدر خود را بخورد، لیکن هیچ غریب از آن نخورد.

۱۳ و اگر کسی سهو چیز مقدس را بخورد، پنج یک بر آن اضافه کرده، آن چیز مقدس را به کاهن بدهد.

۱۴ و چیزهای مقدس بنیاسرائیل را که برای خداوند می گذرانند، بجزمت نسازند.

۱۵ و به خوردن چیزهای مقدس ایشان، ایشان را متحمل جرم گناه نسازند، زیرا من یهوه هستم که ایشان را تقدیس مینمایم.»

#### قربانی نامقبول

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ارون و پسرانش و جمیع بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در اسرائیل باشند که قربانی خود را بگذرانند، خواه یکی از نذرهای ایشان، خواه یکی از نوافل ایشان، که آن را برای قربانی سوختنی نزد خداوند میگذرانند، تا شما مقبول شوید. آن را از بیعیب از گاو یا از گوسفند یا از بز بگذرانید.

۲۰ هر چه را که عیب دارد مگذرانید، برای شما مقبول نخواهد شد.

۲۱ و اگر کسی ذیچه سلامتی برای خداوند بگذرانند، خواه برای وفای نذر، خواه برای نافله، چه از رمه چه از گله، آن بیعیب باشد تا مقبول بشود، البته هیچ عیب در آن نباشد.

۲۲ کور یا شکسته یا مجروح یا آبله دار یا صاحب جرب یا گری، اینها را برای خداوند مگذرانید، و از اینها هدیه آتشین برای خداوند بر مذبح مگذارید.

۲۳ اما گاو و گوسفند که زاید یا ناقص اعضا باشد، آن را برای نوافل بگذران، لیکن برای نذر قبول نخواهد شد.

۲۴ و آنچه را که بیضه آن کوفته یا فشرده یا شکسته یا بریده باشد، برای خداوند نزدیک میاورید، و در زمین خود قربانی مگذرانید.

۲۵ و از دست غریب نیز طعام خدای خود را از هیچیک از اینها مگذرانید، زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند، برای شما مقبول نخواهند شد.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ون گویا گوسفندی بزرزاید شود، هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتم و بعد برای قربانی هدیه آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد.

۲۸ اما گویا گوسفند آن را با بچه اش در یک روز ذبح نمایند.

۲۹ و چون ذبیحه تشکر برای خداوند ذبح نمایند، آن را ذبح کنید تا مقبول شوید.

۳۰ در همان روز خورده شود و چیزی از آن را تا صبح نگاه ندارید. من یهوه هستم.

۳۱ پس او امر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. من یهوه هستم.

۳۲ و نام قدوس مرا بچهرت مسازید و در میان بنی اسرائیل تقدیس خواهم شد. من یهوه هستم که شمارا تقدیس مینمایم.

۳۳ و شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه هستم.»

### محفل های مقدس

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: موسمهای خداوند که آنها را محفلهای مقدس خواهید خواند، اینها موسمهای من میباشند.

#### سبت

«ش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد. هیچ کار مکنید. آن در همه مسکنهای شما سبت برای خداوند است.

#### فصح

«اینها موسمهای خداوند و محفلهای مقدس میباشند، که آنها را در وقتهای آنها اعلان باید کرد.

۵ در ماه اول، در روز چهاردهم ماه بین العصرین، فصح خداوند است.

۶ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است، هفت روز فطیر بخورید.

۷ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار از شغل مکنید.

۸ هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذارید، و در روز هفتم، محفل مقدس باشد، هیچ کار از شغل مکنید.»

### عید نو برها

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من به شما میدهم داخل شوید، و محصول آن را درو کنید، آنگاه بافه نو بر خود را نزد کاهن بیاورید.

۱۱ و بافه را به حضور خداوند بچینانید تا شما مقبول شوید، در فردای بعد از سبت کاهن آن را بچیناند.

۱۲ و در روزی که شما بافه را میچینانید، به یک ساله بیعیب برای قربانی سوختنی به حضور خداوند بگذارانید.

۱۳ و هدیه آردی آن دو عشر آرد نرم سرشته شده به روغن خواهد بود، تا هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد، و هدیه ریختنی آن چهار یک هین شراب خواهد بود.

۱۴ و نان و خوشه های برشته شده و خوشه های تازه بخورید، تا همان روزی که قربانی خدای خود را بگذارانید. این برای پشتهای شما در همه مسکنهای شما فریضهای ابدی خواهد بود.

### عید هفته ها

و از فردای آن سبت، از روزی که بافه چینانیدنی را آورده باشید، برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود.

۱۶ تا فردای بعد از سبت هفتم، پنجاه روز بشمارید، و هدیه آردی تازه برای خداوند بگذارانید.

۱۷ از مسکنهای خود و نان چینانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد، و با خمیر مایه پخته شود تا نو بر برای خداوند باشد.

۱۸ و همراه نان، هفت بره یک ساله بیعیب و یک گوساله و دو قوچ، و آنها با هدیه آردی و هدیه ریختنی آنها قربانی سوختنی برای خداوند خواهد بود، و هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند.

۱۹ و یک بز برای قربانی نگاه، و دو بره نیک ساله برای ذبیحه سلامتی بگذارانید.

۲۰ و کاهن آنها را بانان نو بر بجهت هدیه چینانیدنی به حضور خداوند بانان دو بره بچیناند، تا برای خداوند بجهت کاهن مقدس باشد.

۲۱ و در همان روز منادی کنید که برای شما محفل مقدس باشد، و هیچ کار از شغل مکنید. در همه مسکنهای شما پشتهای شما فریضه ابدی باشد.

۲۲ و چون محصول زمین خود را درو کنید، گوشه‌های مزرعه خود را تمام درو مکن، و حصاد خود را خوشه چینی منما، آنها را برای فقیر و غریب بگذار. من یهوه خدای شما هستم.»

### عید کرناها

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: در ماه هفتم در روز اول ماه، آرامی سبت برای شما خواهد بود، یعنی یادگاری نواختن کرناها و محفل مقدس.»

۲۵ هیچ کار از شغل مکنید و هدیه آتشین برای خداوند بگذارانید.»

### عید کفاره

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«در ماه این ماه هفتم، روز کفاره است. این برای شما محفل مقدس باشد. جانهای خود را ذلیل سازید، و هدیه آتشین برای خداوند بگذارانید.»

۲۸ و در همان روز هیچ کار مکنید، زیرا که روز کفاره است تا برای شما به حضور یهوه خدای شما کفاره بشود.

۲۹ و هر کسی که در همان روز خود را ذلیل نسازد، از قوم خود منقطع خواهد شد.

۳۰ و هر کسی که در همان روز هر گونه کاری بکند، آن شخص را از میان قوم او منقطع خواهیم ساخت.

۳۱ هیچ کار مکنید. برای پشتهای شما در همه مسکنهای شما فریضهای ابدی است.

۳۲ این برای شما سبت آرامی خواهد بود، پس جانهای خود را ذلیل سازید، در شام روز نهم، از شام تا شام، سبت خود را نگاه دارید.»

### عید خیمه‌ها

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: در روز پانزدهم این ماه هفتم، عید خیمه‌ها، هفت روز برای خداوند خواهد بود.»

۳۵ در روز اول، محفل مقدس باشد، هیچ کار از شغل مکنید.

۳۶ هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذارانید، و در روز هشتم جشن مقدس برای شما باشد، و هدیه آتشین برای خداوند بگذارانید.

این تکمیل عید است؛ هیچ کار از شغل مکنید.

۳۷ این موسمهای خداوند است که در آنها محفلهای مقدس را اعلان بکنید تا هدیه آتشین برای خداوند بگذارانید، یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه و هدایای ریختنی. مال هر روز را در روزش،

سواى سبت‌های خداوند و سواى عطایای خود و سواى نذرهای خود و سواى همه نوافل خود که برای خداوند میدهید.

۳۹ در روز پانزدهم ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید، عید خداوند را هفت روز نگاه دارید، در روز اول، آرامی

سبت خواهد بود، و در روز هشتم آرامی سبت.

۴۰ و در روز اول میوه درختان نیکو برای خود بگیرید، و شاخه‌های خرما و شاخه‌های درختان پر برگ، و بیدهای نهر، و به حضور

یهوه خدای خود هفت روز شادی نماید.

۴۱ و آن را هر سال هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید، برای پشتهای شما فریضهای ابدی است که در ماه هفتم آن را عید نگاه

دارید.

۴۲ هفت روز در خیمه‌ها ساکن باشید؛ همه متوطنان در اسرائیل در خیمه‌ها ساکن شوند.

۴۳ تا طبقات شما بدانند که من بنیاسرائیل را وقتی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه‌ها ساکن گردانیدم. من یهوه

خدای شما هستم.»

پس موسی بنیاسرائیل را از موسمهای خداوند خبر داد.

### هدایای آتشین

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت

که «نیاسرائیل را امر بفرماتار و غن زیتون صاف کوبیده شده برای روشنایی بگیرند، تا چراغ را دائم روشن کنند.

۳ هارون آن را بیرون حجاب شهادت در خیمه اجتماع از شام تا صبح به حضور خداوند پیوسته بیارید. در پشتهای شما فریضه

ابدی است.

- ۴ چراغهارا برچراغدان طاهر، به حضور خداوند پیوسته بیاراید.
- ۵ وارد نرم بگیر و از آن دو از ده گرده پیز؛ برای هر گرده دو عشر باشد.
- ۶ و آنها را به دو صنف، در هر صنف شش، بر میز طاهر به حضور خداوند بگذار.
- ۷ و بر هر صنف بخور صاف بنه، تا بجهت یادگاری برای نان و هدیه آتشین باشد برای خداوند.
- ۸ در هر روز سبت آن را همیشه به حضور خداوند بیاراید. از جانب بنی اسرائیل عهد ابدی خواهد بود.
- ۹ و از آن هارون و پسرانش خواهد بود تا آن را در مکان مقدس بخورند، زیرا این از هدایای آتشین خداوند به فریضه ابدی برای وی قدس اقداس خواهد بود.»

### مجازات لعنت کننده

- و پسرزن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان بنی اسرائیل بیرون آمد، و پسرزن اسرائیلی با مرد اسرائیلی در لشکرگاه جنگ کردند.
- ۱۱ و پسرزن اسرائیلی اسم را کفر گفت و لعنت کرد. پس او را نزد موسی آوردند و نام مادر او شلومیت دختر دبری از سبط دان بود.
- ۱۲ و او را در زندان انداختند تا از ذهن خداوند اطلاع یابند.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ن کس را که لعنت کرده است، بیرون لشکرگاه بر، و همه آنانی که شنیدند دستهای خود را بر سر وی بنهند، و تمامی جماعت او را سنگسار کنند.
- ۱۵ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر کسی که خدای خود را لعنت کند متحمل گناه خود خواهد بود.
- ۱۶ و هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود، تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند، خواه غریب خواه متوطن. چونکه اسم را کفر گفته است کشته شود.
- ۱۷ و کسی که آدمی را بزند که بمیرد، البته کشته شود.
- ۱۸ و کسی که بهیمهای را بزند که بمیرد عوض آن را بدهد، جان به عوض جان.
- ۱۹ و کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد چنانکه او کرده باشد، به او کرده خواهد شد.
- ۲۰ شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان، چنانکه به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود.
- ۲۱ و کسی که بهیمهای را کشت، عوض آن را بدهد، اما کسی که انسان را کشت، کشته شود.
- ۲۲ شمار ایک حکم خواهد بود، خواه غریب خواه متوطن، زیرا که من یهوه خدای شما هستم.»
- و موسی بنی اسرائیل را خبر داد، و آن را که لعنت کرده بود، بیرون لشکرگاه بردند، و او را به سنگ سنگسار کردند. پس بنی اسرائیل چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود به عمل آوردند.

### سال سبت

- و خداوند موسی را در کوه سینا خطاب کرده، گفت:
- «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما به زمینی که من به شما میدهم، داخل شوید، آنگاه زمین، سبت خداوند را نگاه بدارد.
- ۳ شش سال مزرعه خود را بکار، و شش سال تا کستان خود را پازش بکن، و محصولش را جمع کن.
- ۴ و در سال هفتم سبت آرامی برای زمین باشد، یعنی سبت برای خداوند. مزرعه خود را مکار و تا کستان خود را پازش منما.
- ۵ آنچه از مزرعه تو خود رو باشد، در و مکن، و انگورهای مویازش نا کرده خود را بچین، سال آرامی برای زمین باشد.
- ۶ و سبت زمین، خوراک بجهت شما خواهد بود، برای تو و غلامت و کنیزت و مزدورت و غریبی که نزد تو ماوا گزیند.
- ۷ و برای بهایمت و برای جانورانی که در زمین تو باشند، همه محصولش خوراک خواهد بود.

### سال پنجاهم

- «برای خود هفت سبت سالها بشمار، یعنی هفت در هفت سال و مدت هفت سبت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود.
- ۹ و در روز هم از ماه هفتم در روز کفاره، کرنای بلند آواز را بگردان، در تمامی زمین خود کرنار بگردان.
- ۱۰ سال پنجاهم را تقدیس نماید، و در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید. این برای شما یوبیل خواهد بود، و هر کس از شما به ملک خود برگردد، و هر کس از شما به قبیله خود برگردد.



- ۱۱ این سال پنجاهم برای شما یوبیل خواهد بود. زراعت نکنید و حاصل خود روی آن را چینید، و انگورهای مویزش ناکرده آن را چینید.
- ۱۲ چونکه یوبیل است، برای شما مقدس خواهد بود؛ محصول آن را در مزرعه بخورید.
- ۱۳ در این سال یوبیل هر کس از شما به ملک خود برگردد.
- ۱۴ و اگر چیزی به همسایه خود بفروشی یا چیزی از دست همسایه ات بخری بکدیگر را مغبون مسازید.
- ۱۵ بر حسب شماره سالهای بعد از یوبیل، از همسایه خود بخور و بر حسب سالهای محصولش به تو بفروشد.
- ۱۶ بر حسب زیادتی سالها قیمت آن را زیاده کن، و بر حسب کمی سالها قیمتش را کم نما، زیرا که شماره حاصلها را به تو خواهد فروخت.
- ۱۷ و بکدیگر را مغبون مسازید، و از خدای خود بترس. من یهوه خدای شما هستم.
- ۱۸ پس فریض مرا بجا آورید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را به عمل آورید، تا در زمین به امنیت ساکن شوید.
- ۱۹ و زمین بار خود را خواهد داد و به سیری خواهید خورد، و به امنیت در آن ساکن خواهید بود.
- ۲۰ و اگر گوپید در سال هفتم چه بخوریم، زیرا اینک غمی کاریم و حاصل خود را جمع نمی کنیم، پس در سال ششم برکت خود را بر شما خواهیم فرمود، و محصول سه سال خواهد داد.
- ۲۲ و در سال هشتم بکارید و از محصول کهنه تا سال نهم بخورید. تا حاصل آن برسد، کهنه را بخورید.
- ۲۳ و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و مهمان هستید.
- ۲۴ و در تمامی زمین ملک خود برای زمین فکاک بدهید.
- ۲۵ اگر برادرت فقیر شده، بعضی از ملک خود را بفروشد، آنگاه ولی او که خویش نزدیک او باشد بیاید، و آنچه را که برادرت میفروشد، انفکاک نماید.
- ۲۶ و اگر کسی ولی ندارد و بر خوردار شده، قدر فکاک آن را پیدا نماید.
- ۲۷ آنگاه سالهای فروش آن را بشمارد و آنچه را که زیاده است به آنکس که فروخته بود، رد نماید، و او به ملک خود برگردد.
- ۲۸ و اگر نتواند برای خود پس بگیرد، آنگاه آنچه فروخته است بهدست خریدار آن تا سال یوبیل بماند، و در یوبیل رها خواهد شد، و او به ملک خود خواهد برگشت.
- ۲۹ «اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصار دار بفروشد، تا یک سال تمام بعد از فروختن آن حق انفکاک آن را خواهد داشت، مدت انفکاک آن یک سال خواهد بود.
- ۳۰ و اگر در مدت یک سال تمام آن را انفکاک نماید، پس آن خانه‌ای که در شهر حصار دار است، برای خریدار آن نسل بعد نسل برقرار باشد، و در یوبیل رها نشود.
- ۳۱ لیکن خانه‌های دهات که حصار گرد خود ندارد، با مزرعه‌های آن زمین شمرده شود. برای آنها حق انفکاک هست و در یوبیل رها خواهد شد.
- ۳۲ و اما شهرهای لاویان، خانه‌های شهرهای ملک ایشان، حق انفکاک آنها همیشه برای لاویان است.
- ۳۳ و اگر کسی از لاویان بخرد، پس آنچه فروخته شده است از خانه یا از شهر ملک او در یوبیل رها خواهد شد، زیرا خانه‌های شهرهای لاویان در میان بنیاسرائیل، ملک ایشان است.
- ۳۴ و مزرعه‌های حوالی شهرهای ایشان فروخته نشود، زیرا که این برای ایشان ملک ابدی است.
- ۳۵ «اگر برادرت فقیر شده، نزد تو تهیدست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نمائ تا با تو زندگی نماید.
- ۳۶ از او را بسود مگیر و از خدای خود بترس، تا برادرت با تو زندگی نماید.
- ۳۷ نقد خود را به او بهر بامده و خوراکی خود را به او به سود مده.
- ۳۸ من یهوه خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعان را به شما دهم و خدای شما باشم.
- ۳۹ و اگر برادرت نزد تو فقیر شده، خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مگذار.
- ۴۰ مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال یوبیل نزد تو خدمت نماید.
- ۴۱ آنگاه از نزد تو بیرون رود، خود او و پسرانش همراه وی، و به خاندان خود برگردد و به ملک پدران خود رجعت نماید.
- ۴۲ زیرا که ایشان بندگان منند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم؛ مثل غلامان فروخته نشوند.
- ۴۳ بر او به سختی حکم رانی ننما و از خدای خود بترس.

- ۴۴ واما غلامانت وکنیزانت که برای تو خواهند بود، از امتیابی که به اطراف تو میباشند از ایشان غلامان و کنیزان بخرید.
- ۴۵ و هم از پسران مهمانانی که نزد شما ماوا گیریند، و از قبیله های ایشان که نزد شما باشند، که ایشان را در زمین شما تولید نمودند، بخرید و مملوک شما خواهند بود.
- ۴۶ و ایشان را بعد از خود برای پسران خود واگذارید، تا مملک موروثی باشند و ایشان را تا به ابد مملوک سازید. و اما برادران شما از بنیاسرائیل هیچکس بر برادر خود به سختی حکمرانی نکند.
- «اگر غریب یا مهمانی نزد شما بر خوردار گردد، و برادرت نزد او فقیر شده، به آن غریب یا مهمان تو یا به نسل خاندان آن غریب، خود را بفروشد، بعد از فروخته شدنش برای وی حق انفکاک میباشد. یکی از برادرانش او را انفکاک نماید.
- ۴۹ یا عمویش یا پسر عمویش او را انفکاک نماید، یا یکی از خویشان او از خاندانش او را انفکاک نماید، یا خود او اگر خوردار گردد، خویشتر را انفکاک نماید.
- ۵۰ و بان کسیکه او را خرید از سالی که خود را فروخت تا سال یوبیل حساب کند، و نقد فروش او بر حسب شماره سالها باشد، موافق روزهای مزدور نزد او باشد.
- ۵۱ اگر سالهای بسیار باقی باشد، بر حسب آنها نقد انفکاک خود را از نقد فروش خود، پس بدهد.
- ۵۲ و اگر تا سال یوبیل، سالهای کم باقی باشد با وی حساب بکند، و بر حسب سالهایش نقد انفکاک خود را رد نماید.
- ۵۳ مثل مزدوری که سال به سال اجیر باشد نزد او بماند، و در نظر تو به سختی بروی حکمرانی نکند.
- ۵۴ و اگر به اینها انفکاک نشود پس در سال یوبیل رها شود، هم خود او و پسرانش همراه وی.
- ۵۵ زیرا برای من بنیاسرائیل غلامانند، ایشان غلام من میباشند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم. من یهوه خدای شما هستم.

### برکت مطیعان

- «رای خود بتهامسازید، و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود بر پامنماید، و سنگی مصور در زمین خود مگذارید تا به آن سجده کنید، زیرا که من یهوه خدای شما هستم.
- ۲ سبت های مرا نگاه دارید، و مکان مقدس مرا احترام نمایید. من یهوه هستم.
- ۳ اگر در فریض من سلوک نمایید و او امر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید، آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد، و زمین محصول خود را خواهد آورد، و درختان صحرامیوه خود را خواهد داد.
- ۵ و کوفتن خرمن شما تا چیدن انگور خواهد رسید، و چیدن انگور تا کاشتن تخم خواهد رسید، و نان خود را به سیری خورده، در زمین خود به امنیت سکونت خواهید کرد.
- ۶ و به زمین، سلامتی خواهم داد و خواهید خوابید و ترساننده های نخواهد بود، و حیوانات موذی را از زمین نابود خواهم ساخت، و شمشیر از زمین شما گذر نخواهد کرد.
- ۷ و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد، و ایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد.
- ۸ و پنج نفر از شما صدر را تعاقب خواهند کرد، و صد از شما ده هزار را خواهند راند، و دشمنان شما پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد.
- ۹ و بر شما التفات خواهم کرد، و شمارا بارور گردانیده، شمارا کثیر خواهم ساخت، و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود.
- ۱۰ و غله کهنه پارینه را خواهید خورد، و کهنه را برای نویرون خواهید آورد.
- ۱۱ و مسکن خود را در میان شما بر پا خواهم کرد و جانم شمارا مکروه نخواهد داشت.
- ۱۲ و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود.
- ۱۳ من یهوه خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشان را غلام نباشید، و بندهای یوغ شمارا شکستم، و شمارا راست روان ساختم.

### تنبیه نامطیعان

- «اگر مرا نشنوید و جمع این اوامر را بجانیاورید، و اگر فریض مرا رد نمایید و دل شما احکام مرا مکروه دارد، تا تمامی اوامر مرا بجانیاورده، عهد مرا بشکنید،

- من این راه به شما خواهم کرد که خوف و تسل و تب را که چشمان را فنا سازد، و جان را تلف کند، بر شما مسلط خواهم ساخت، و تخم خود را بیفایده خواهید کاشت و دشمنان شما آن را خواهند خورد.
- ۱۷ و روی خود را به ضد شما خواهم داشت، و پیش روی دشمنان خود منزهم خواهید شد، و آنانی که از شما نفرت دارند، بر شما حکمرانی خواهند کرد، و بدون تعاقب کنندگان فرار خواهید نمود.
- ۱۸ و اگر با وجود این همه، مرانشنویید، آنگاه شمارا برای گاهان شما هفت مرتبه زیاده سیاست خواهم کرد.
- ۱۹ و نفرت شمارا خواهم شکست، و آسمان شمارا مثل آهن و زمین شمارا مثل مس خواهم ساخت.
- ۲۰ و قوت شما در بطلت صرف خواهد شد، زیرا زمین شما حاصل خود را نخواهد داد، و درختان زمین میوه خود را نخواهد آورد.
- ۲۱ و اگر به خلاف من رفتار نموده، از شنیدن من ابا نمایید، آنگاه بر حسب گاهانتان هفت چندان بلایای زیاده بر شما عارض گردانم.
- ۲۲ و وحوش صحرا بر شما فرستم تا شمارا بی اولاد سازند، و بهایم شمارا هلاک کنند، و شمارا در شماره کم سازند، و شاهراههای شما ویران خواهد شد.
- ۲۳ و اگر باین همه از من متنبه نشده، به خلاف من رفتار کنید، آنگاه من نیز به خلاف شمار رفتار خواهم کرد، و شمارا برای گاهانتان هفت چندان سزا خواهم داد.
- ۲۵ و بر شما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد. و چون به شهرهای خود جمع شوید، و بادر میان شما خواهم فرستاد، و به دست دشمن تسلیم خواهید شد.
- ۲۶ و چون عصای نان شمارا بشکنم، ده زن نان شمارا در یک تنور خواهند پخت، و نان شمارا به شما به وزن پس خواهند داد، و چون بخورید سیر نخواهید شد.
- ۲۷ و اگر با وجود این، مرانشنویید و به خلاف من رفتار نمایید، آنگاه به غضب به خلاف شمار رفتار خواهم کرد، و من نیز برای گاهانتان، شمارا هفت چندان سیاست خواهم کرد.
- ۲۹ و گوشت پسران خود را خواهید خورد، و گوشت دختران خود را خواهید خورد.
- ۳۰ و مکانهای بلند شمارا خراب خواهم ساخت، و اصنام شمارا قطع خواهم کرد، و لاشه های شمارا بر لاشه های بتهای شما خواهم افکند، و جان من شمارا مکروه خواهد داشت.
- ۳۱ و شهرهای شمارا خراب خواهم ساخت، و مکانهای مقدس شمارا ویران خواهم کرد، و بوی عطرها و خوشبوی شمارا نخواهم بوید.
- ۳۲ و من زمین را ویران خواهم ساخت، به حدی که دشمنان شما که در آن ساکن باشند، متحیر خواهند شد.
- ۳۳ و شمارا در میان امتهای پراکنده خواهم ساخت، و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید، و زمین شما ویران و شهرهای شما خراب خواهد شد.
- ۳۴ آنگاه زمین در تمامی روزهای ویرانیش، حینی که شما در زمین دشمنان خود باشید، از سبب های خود تمتع خواهد برد. پس زمین آرامی خواهد یافت و از سبب های خود تمتع خواهد برد.
- ۳۵ تمامی روزهای ویرانیش آرامی خواهد یافت، یعنی آن آرامی که در سبب های شما حینی که در آن ساکن میبودید، نیافته بود.
- «اماد در لهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعیف خواهم فرستاد، و آواز برگ رانده شده، ایشان را خواهد گریزانید، و بدون تعاقب کنندگان مثل کسیکه از شمشیر فرار کند، خواهند گریخت و خواهند افتاد.
- ۳۷ و به روی یکدیگر مثل اژدها شمشیر خواهند ریخت، با آنکه کسی تعاقب نکند، و شمارا یارای مقاومت باد دشمنان خود نخواهد بود.
- ۳۸ و در میان امتهای هلاک خواهید شد و زمین دشمنان شما، شمارا خواهد خورد.
- ۳۹ و بقیه شما در زمین دشمنان خود در گاهان خود فانی خواهند شد، و در گاهان پدران خود نیز فانی خواهند شد.
- ۴۰ پس به گاهان خود و به گاهان پدران خود در خیانتی که به من ورزیده، و سلوکی که به خلاف من نمود هاند، اعتراف خواهند کرد.
- ۴۱ از این سبب من نیز به خلاف ایشان رفتار نمودم، و ایشان را به زمین دشمنان ایشان آوردم. پس اگر دل ناخوتن ایشان متواضع شود و سزای گاهان خود را بپذیرند، آنگاه عهد خود را با یعقوب بیاد خواهم آورد، و عهد خود را با اسحاق نیز و عهد خود را با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد، و آن زمین را بیاد خواهم آورد.

۴۳ وزمین از ایشان ترک خواهد شد و چون از ایشان ویران باشد از سبب های خود تمتع خواهد برد، و ایشان سزای گناه خود را خواهند پذیرفت، به سبب اینکه احکام مراد کردند، و دل ایشان فریض مرا مکروه داشت.

۴۴ و با وجود این همه نیز چون در زمین دشمنان خود باشند، من ایشان را رد نخواهم کرد، و ایشان را مکروه نخواهم داشت تا ایشان را هلاک کنم، و عهد خود را با ایشان بشکنم، زیرا که من یهوه خدای ایشان هستم.

۴۵ بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان را بیاد خواهم آورد که ایشان را در نظر امتها از زمین مصر بیرون آوردم، تا خدای ایشان باشم. من یهوه هستم.»

این است فریض و احکام و شریعی که خداوند در میان خود و بنی اسرائیل در کوه سینا به دست موسی قرارداد.

### موقوفات برای خداوند

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

- «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون کسی نذر مخصوصی نماید، نفوس بر حسب بر آورد تو، از آن خداوند باشند.
- ۳ و اگر بر آورد تو بجهت ذکور، از بیست ساله تا شصت ساله باشد، بر آورد تو پنجاه مثقال نقره بر حسب مثقال قدس خواهد بود.
- ۴ و اگر انث باشد بر آورد تو سی مثقال خواهد بود.
- ۵ و اگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد، بر آورد تو بجهت ذکور، بیست مثقال و بجهت انث ده مثقال خواهد بود.
- ۶ و اگر از یک ماهه تا پنج ساله باشد، بر آورد تو بجهت ذکور پنج مثقال نقره، و بجهت انث، بر آورد تو سه مثقال نقره خواهد بود.
- ۷ و اگر از شصت ساله و بالا تر باشد، اگر ذکور باشد، آنگاه بر آورد تو پانزده مثقال، و برای انث ده مثقال خواهد بود.
- ۸ و اگر از بر آورد تو فقیر تر باشد، پس او را به حضور کاهن حاضر کنند، و کاهن برایش بر آورد کند و کاهن به مقدار قوه آن که نذر کرده، برای وی بر آورد نماید.
- ۹ و اگر بهیمهای باشد از آنهایی که برای خداوند قربانی میگذرانند، هر آنچه را که کسی از آنها به خداوند بدهد، مقدس خواهد بود.
- ۱۰ آن را مبادله ننماید و خوب را به بد یا بد را به خوب عوض نکند. و اگر بهیمهای را به بهیمهای مبادله کند، هم آن و آنچه به عوض آن داده شود، هر دو مقدس خواهد بود.
- ۱۱ و اگر هر قسم بهیمه نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند نمی گذرانند، آن بهیمه را پیش کاهن حاضر کند.
- ۱۲ و کاهن آن را چه خوب و چه بد، قیمت کند و بر حسب بر آورد تو ای کاهن، چنین باشد.
- ۱۳ و اگر آن را فدیة دهد، پنج یک بر آورد تو زیاده دهد.
- ۱۴ و اگر کسی خانه خود را وقف نماید تا برای خداوند مقدس شود، کاهن آن را چه خوب و چه بد بر آورد کند، و بطوری که کاهن آن را بر آورد کرده باشد، همچنان بماند.
- ۱۵ و اگر وقف کننده بخواد خانه خود را فدیة دهد، پس پنج یک بر نقد بر آورد تو زیاده کند و از آن او خواهد بود.
- ۱۶ و اگر کسی قطعه ای از زمین ملک خود را برای خداوند وقف نماید، آنگاه بر آورد تو موافق زراعت آن باشد، زراعت یک حومر جوبه پنجاه مثقال نقره باشد.
- ۱۷ و اگر زمین خود را از سال یوبیل وقف نماید، موافق بر آورد تو بر قرار باشد.
- ۱۸ و اگر زمین خود را بعد از یوبیل وقف نماید، آنگاه کاهن نقد آن را موافق سالهایی که تا سال یوبیل باقی میباشد برای وی بشمارد، و از بر آورد تو تخفیف شود.
- ۱۹ و اگر آنکه زمین را وقف کرد بخواد آن را فدیة دهد، پس پنج یک از نقد بر آورد تو را بر آن بیفزاید و برای وی بر قرار شود.
- ۲۰ و اگر نخواهد زمین را فدیة دهد، یا اگر زمین را به دیگری فروخته باشد، بعد از آن فدیة داده نخواهد شد.
- ۲۱ و آن زمین چون در یوبیل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند، مقدس خواهد بود؛ ملکیت آن برای کاهن است.
- ۲۲ و اگر زمینی را که خریده باشد که از زمین ملک او نبود، برای خداوند وقف نماید، آنگاه کاهن مبلغ بر آورد تو را تا سال یوبیل برای وی بشمارد، و در آن روز بر آورد تو را مثل وقف خداوند به وی بدهد.
- ۲۴ و آن زمین در سال یوبیل به کسی که از او خریده شده بود خواهد برگشت، یعنی به کسی که آن زمین ملک موروثی وی بود.
- ۲۵ و هر بر آورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست جیره یک مثقال است.
- »

- «یکن نخست زادهای از بهایم که برای خداوند نخست زاده شده باشد، هیچکس آن را وقف ننماید، خواه گاو خواه گوسفند، از آن خداوند است.»
- ۲۷ واگر از بهایم نجس باشد، آنگاه آن را بر حسب برآورد توفدیه دهد، و پنج یک بر آن بیفزاید، و اگر فدیه داده نشود پس موافق برآورد توفروخته شود.
- ۲۸ اما هر چیزی که کسی برای خداوند وقف نماید، از کل مایملک خود، چه از انسان چه از بهایم چه از زمین ملک خود، نه فروخته شود و نه فدیه داده شود، زیرا هر چه وقف باشد برای خداوند قدس اقدس است.
- ۲۹ هر وقتی که از انسان وقف شده باشد، فدیه داده نشود. البته کشته شود.
- ۳۰ و تمامی دهیک زمین چه از تخم زمین چه از میوه درخت از آن خداوند است، و برای خداوند مقدس میباشد.
- ۳۱ و اگر کسی از دهیک خود چیزی فدیه دهد پنج یک آن را بر آن بیفزاید.
- ۳۲ و تمامی دهیک گاو و گوسفند یعنی هر چه زیر عصابگذرد، دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود.
- ۳۳ در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آن را مبادله نکند، و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدیه داده نشود.»
- این است اوامری که خداوند به موسی برای بنیاسرائیل در کوه سینا امر فرمود.

## کتاب اعداد

### سرشماری اول

و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند در بیابان سینا در خیمه اجتماع موسی را خطاب کرده، گفت:

«ساب تمامی جماعت بنیاسرائیل را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شماره اسم های همه ذکور آن موافق سرهای ایشان بگیرد.

۳ از بیست ساله و زیاده، هر که از اسرائیل به جنگ بیرون می رود، تو و هارون ایشان را بر حسب افواج ایشان بشمارید.

۴ و همراه شمایک نفر از هر سبط باشد که هر یک رئیس خاندان آرایش باشد.

۵ و اسم های کسانی که با شما باید یابستند، این است: از روبین، الیصو بن شدیئور.

و از شمعون، شلو میئیل بن صوریشدای.

و از یهوذا، نحشون بن عمیناداب.

و از یساکار، تنائیل بن صوغر.

و از زبولون، الیاب بن حیلون.

و از بنی یوسف: از افرایم، الیشمع بن عمیهود. و از منسی، جملیئیل بن فدهصور.

از بنیامین، ابیدان بن جدعونی.

و از دان، اخیعزر بن عمیشدای.

و از اشیر، بفعیئیل بن عکران.

و از جاد، الیاساف بن دعویئیل.

و از نفتالی، اخیرع بن عینان.»

اینانند عوتشدگان جماعت و سروران اسباط آبای ایشان، و روسای هزاره های اسرائیل.

و موسی و هارون این کسان را که به نام، معین شدند، گرفتند.

۱۸ و در روز اول ماه دوم، تمامی جماعت را جمع کرده، نسب نامه های ایشان را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شماره اسمها

از بیست ساله و بالاتر موافق سرهای ایشان خواندند.

۱۹ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، ایشان را در بیابان سینا بشمرد.

و اما انساب بنی روبین نخست زاده اسرائیل، بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق نامها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست

ساله و بالاتر، جمیع کسانی که برای جنگ بیرون می رفتند.

۲۱ شمرده شدگان ایشان از سبط روبین، چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند.

و انساب بنی شمعون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، کسانی که از ایشان شمرده شدند، موافق شماره اسمها و سرهای ایشان این

بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت.

۲۳ شمرده شدگان ایشان از سبط شمعون، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند.

و انساب بنی جاد بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت.

۲۵ شمرده شدگان ایشان از سبط جاد، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند.

و انساب بنی یهوذا بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت.

۲۷ شمرده شدگان ایشان از سبط یهوذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند.

و انساب بنی یساکار بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت.

۲۹ شمرده شدگان ایشان از سبط یساکار، پنجاه و چهار هزار و چهار صد نفر بودند.

و انساب بنی زبولون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت.

۳۱ شمرده شدگان ایشان از سبط زبولون پنجاه و هفت هزار و چهار صد نفر بودند.

و انساب بنی یوسف از بنی افرایم بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ

بیرون می رفت.

۳۳ شمرده شدگان ایشان از سبط افرایم، چهل هزار و پانصد نفر بودند.

و انساب بنی منسی بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت.

۳۵ شمرده شدگان ایشان از سبط منسی، سی و دو هزار و بیست نفر بودند.



- و انساب بنی بنیامین بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها، از بیست ساله بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت. ۳۷
- شمرده شدگان ایشان از سبط بنیامین، سی و پنج هزار و چهار صد نفر بودند.
- و انساب بنی دان بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ میرفت. ۳۹
- شمرده شدگان ایشان از سبط دان، شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند.
- و انساب بنی اشیر بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت. ۴۱
- شمرده شدگان ایشان از سبط اشیر، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند.
- و انساب بنی نفتالی بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت. ۴۳
- شمرده شدگان ایشان از سبط نفتالی، پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند.
- اینانند شمرده شدگانی که موسی و هارون باد و از ده نفر از سروران اسرائیل، که یک نفر برای هر خاندان آبابی ایشان بود، شمرده شدند. ۴۵
- و تمامی شمرده شدگان بنی اسرائیل بر حسب خاندان آبابی ایشان، از بیست ساله و بالاتر، هر کس از اسرائیل که برای جنگ بیرون میرفت.
- ۴۶ همه شمرده شدگان، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.
- ۴۷ اما لاویان بر حسب سبط آبابی ایشان در میان آنها شمرده نشدند.
- زیرا خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ما سبط لاوی را م شمار و حساب ایشان را در میان بنی اسرائیل مگیر.
- ۵۰ لیکن لاویان را بر مسکن شهادت و تمامی اسبابش و بر هر چه علاقه به آن دارد بگذار، و ایشان مسکن و تمامی اسبابش را بردارند، و ایشان آن را خدمت نمایند و به اطراف مسکن خیمه زنند.
- ۵۱ و چون مسکن روانه شود لاویان آن را پایین بیاورند، و چون مسکن افراشته شود لاویان آن را بر پائینند، و غریبی که نزدیک آن آید، کشته شود.
- ۵۲ و بنی اسرائیل هر کس در محله خود و هر کس نزد علم خویش بر حسب افواج خود، خیمه زنند.
- ۵۳ و لاویان به اطراف مسکن شهادت خیمه زنند، مبادا غضب بر جماعت بنی اسرائیل بشود، و لاویان شعائر مسکن شهادت را نگاه دارند.»
- پس بنی اسرائیل چنین کردند، و بر حسب آنچه خداوند موسی را امر فرموده بود، به عمل آوردند.

### ترتیب قرارگیری اسباط

- و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
- «رکس از بنی اسرائیل نزد علم و نشان خاندان آبابی خویش خیمه زنند، در برابر و اطراف خیمه اجتماع خیمه زنند.
- ۳ و به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب اهل علم محله یهودا بر حسب افواج خود خیمه زنند، و رئیس بنی یهودا نحشون بن عمیناداب باشد.
- ۴ و فوج او که از ایشان شمرده شدند هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند.
- ۵ و سبط یساکارد در پهلو او خیمه زنند، و رئیس بنی یساکارد نتائیل بن صوغر باشد.
- ۶ و فوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه و چهار هزار و چهار صد نفر بودند.
- ۷ و سبط بولون و رئیس بنی زبولون الیاب بن حیلون باشد.
- ۸ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و هفت هزار و چهار صد نفر بودند.
- ۹ جمع شمرده شدگان محله یهودا بر حسب افواج ایشان صد و هشتاد و شش هزار و چهار صد نفر بودند. و ایشان اول کوچ کنند. و بر جانب جنوب، علم محله روبین بر حسب افواج ایشان باشد، و رئیس بنی روبین الیصور بن شدیور باشد.
- ۱۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند.
- ۱۲ و در پهلو او سبط شعون خیمه زنند و رئیس بنی شعون شلومیتیل بن صوریشدای باشد.
- ۱۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند.
- ۱۴ و سبط جاد و رئیس بنی جاد الیاساف بن رعوتیل باشد.
- ۱۵ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند.
- ۱۶ جمع شمرده شدگان محله روبین بر حسب افواج ایشان صد و پنجاه و یک هزار و چهار صد و پنجاه نفر بودند و ایشان دوم کوچ کنند.

وبعد از آن خیمه اجتماع با محله لاویان در میان محله‌ها کوچ کند، چنانکه خیمه میزنند، همچنان هر کس در جای خود نزد علمهای خویش کوچ کنند.

و به طرف مغرب، علم محله افرایم بر حسب افواج ایشان و رئیس بنی افرایم، الیشمع بن عمیہ بود باشد.

۱۹ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل هزار و پانصد نفر بودند.

۲۰ و در پهلوئی اوسبط منسی، و رئیس بنی منسی جملیئیل بن فد هصور باشد.

۲۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و دو هزار و دو بیست نفر بودند.

۲۲ و سبط بنیامین و رئیس بنی بنیامین، ابیدان بن جدعونی باشد.

۲۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و پنج هزار و چهار صد نفر بودند.

۲۴ جمیع شمرده شدگان محله افرایم بر حسب افواج ایشان، صد و هشت هزار و یکصد نفر بودند، و ایشان سوم کوچ کنند.

و به طرف شمال، علم محله دان، بر حسب افواج ایشان، و رئیس بنی دان اخیعزر بن عمیشدای باشد.

۲۶ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، شصت و دو هزار و هفت صد نفر بودند.

۲۷ و در پهلوئی ایشان سبط اشیر خیمه زنند، و رئیس بنی اشیر فجعیئیل بن عکران باشد.

۲۸ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند.

۲۹ و سبط نفتالی و رئیس بنی نفتالی اخیرع بن عینان باشد.

۳۰ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و سه هزار و چهار صد نفر بودند.

۳۱ جمیع شمرده شدگان محله دان، صد و پنجاه و هفت هزار و ششصد نفر بودند. ایشان نزد علمهای خود در عقب کوچ کنند.

اینانند شمرده شدگان بنیاسرائیل بر حسب خاندان آبابی ایشان، جمیع شمرده شدگان محله‌ها موافق افواج ایشان شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.

۳۳ اما لاویان چنانکه خداوند به موسیامر فرموده بود، در میان بنیاسرائیل شمرده نشدند.

و بنیاسرائیل موافق هر چه خداوند به موسیامر فرموده بود، عمل نمودند، به اینطور نزد علمهای خود خیمه میزدند و به اینطور هر کس بر حسب قبایل خود با خاندان آبابی خود کوچ میکردند.

### لاویان

این است انساب هارون و موسی در روزی که خداوند در کوه سینا با موسی متکلم شد.

۲ و نامهای پسران هارون این است: نخست زاده‌هاش ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار.

۳ این است نامهای پسران هارون که منسوخ شده بودند که ایشان را برای کهنات تخصیص نمود.

۴ اما ناداب و ابیهو در حضور خداوند مردند، هنگامی که ایشان در بیابان سینا آتش غریب به حضور خداوند گذرانیدند، و ایشان را پسری نبود و العازار و ایتامار به حضور پدر خود هارون، کهنات مینمودند.

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«بط لاوی را نزدیک آورده، ایشان را پیش هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت نمایند.

۷ و ایشان شعائر او و شعائر تمامی جماعت را پیش خیمه اجتماع نگاه داشته، خدمت مسکن را بجا آورند.

۸ و جمیع اسباب خیمه اجتماع و شعائر بنیاسرائیل را نگاه داشته، خدمت مسکن را بجا آورند.

۹ و لاویان را به هارون و پسرانش بده، زیرا که ایشان از جانب بنیاسرائیل بالکل به وی داده شده‌اند.

۱۰ و هارون و پسرانش را تعیین نماتا کهنات خود را بجا بیاورند، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ه اینک من لاویان را از میان بنیاسرائیل، به عوض هر نخست زاده‌های از بنیاسرائیل که رحم را بگشاید گرفتارم، پس لاویان از آن من میباشند.

۱۳ زیرا جمیع نخست زادگان از آن منند، و در روزی که همه نخست زادگان زمین مصر را کشتم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را

خواه از انسان و خواه از بهیام برای خود تقدیس نمودم، پس از آن من میباشند. من بیهو هستم.»

و خداوند موسی را در بیابان سینا خطاب کرده، گفت:

- «فی لاوی را بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان بشمار، هر ذکور ایشان را از یک ماهه و زیاده بشمار.»
- پس موسی بر حسب قول خداوند چنانکه مامور شد، ایشان را شمرد.
- ۱۷ و پسران لاوی موافق نامهای ایشان اینانند: جرشون و قهات و مراری.
- ۱۸ و نامهای بنی جرشون بر حسب قبایل ایشان این است: لبنی و شمعی.
- ۱۹ و پسران قهات بر حسب قبایل ایشان: عمرام و یصهار و حبرون و عزریئیل.
- ۲۰ و پسران مراری بر حسب قبایل ایشان: محلی و موشی بودند. اینانند قبایل لاویان بر حسب خاندان آبا و پسران ایشان.
- ۲۱ و از جرشون، قبیله لبنی و قبیله شمعی. اینانند قبایل جرشونیان.
- ۲۲ و شمردن شدگان ایشان به شماره همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، شمردن شدگان ایشان هفت هزار و پانصد نفر بودند.
- ۲۳ و قبایل جرشونیان در عقب مسکن، به طرف مغرب خیمه زدند.
- ۲۴ و سرور خاندان آبا و پسران جرشونیان، الیاساف بن لایل باشد.
- ۲۵ و ودیعت بنی جرشون در خیمه اجتماع، مسکن و خیمه و پوشش آن و پرده دروازه خیمه اجتماع باشد.
- ۲۶ و تجیرهای سخن و پرده دروازه سخن که پیش روی مسکن و به اطراف مذبح است و طنابهایش با هر خدمت آنها.
- ۲۷ و از قهات، قبیله عمرامیان و قبیله یصهاریان و قبیله حبرونیان و قبیله عزریئیلیان، اینانند قبایل قهاتیان.
- ۲۸ به شماره همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، هشت هزار و شصت نفر بودند که ودیعت قدس را نگاه میداشتند.
- ۲۹ و قبایل بنی قهات به طرف جنوب مسکن، خیمه بزنند.
- ۳۰ و سرور خاندان آبا و پسران قبایل قهاتیان، الیاصافان بن عزریئیل باشد.
- ۳۱ و ودیعت ایشان تابوت و میز و شمعدان و مذبحها و اسباب قدس که با آنها خدمت میکنند، و حجاب و هر خدمت آن باشد.
- ۳۲ و سرور سروران لاویان، العازار بن هارون کاهن باشد، و نظارت نگهبانان خدمت قدس، او را خواهد بود.
- ۳۳ و از مراری، قبیله محلیان و قبیله موشیان، اینانند قبایل مراری.
- ۳۴ و شمردن شدگان ایشان و شماره همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، شش هزار و دو صد نفر بودند.
- ۳۵ و سرور خاندان آبا و پسران قبایل مراری، صوریئیل بن ایچایل باشد و ایشان به طرف شمالی مسکن، خیمه بزنند.
- ۳۶ و ودیعت معین بنی مراری، تختهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایه هایش و تمامی اسبابش با تمامی خدمتاش باشد.
- ۳۷ و ستونهای اطراف سخن و پایه های آنها و میخها و طنابهای آنها.
- ۳۸ و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمه اجتماع به طرف طلوع شمس، موسی و هارون و پسرانش خیمه بزنند و نگاهبانی قدس را و نگاهبانی بنیاسرائیل را بدارند. و هر غریبی که نزدیک آید، کشته شود.
- ۳۹ و جمع شمردن شدگان لاویان که موسی و هارون ایشان را بر حسب قبایل ایشان و فرمان خداوند شمردند، همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار نفر بودند.
- و خداوند به موسی گفت: «میع نخست زادگان تریه بنیاسرائیل را از یک ماهه و بالاتر بشمار، و حساب نامهای ایشان را بگیر.
- ۴۱ و لاویان را به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل برای من که یهوه هستم بگیر، و بهایم لاویان را به عوض همه نخست زادگان بهایم بنیاسرائیل.»
- پس موسی چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، همه نخست زادگان بنیاسرائیل را شمرد.
- ۴۲ و جمع نخست زادگان تریه، بر حسب شماره اسم های شمردن شدگان ایشان از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار و دو صد و هفتاد و سه نفر بودند.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «او یان را به عوض جمیع نخست زادگان بنیاسرائیل، و بهایم لاویان را به عوض بهایم ایشان بگیر، و لاویان از آن من خواهند بود. من یهوه هستم.»
- ۴۳ و اما در باره فدیه دو صد و هفتاد و سه نفر از نخست زادگان بنیاسرائیل که بر لاویان زیاد هاند، پنج مثقال برای هر سری بگیر، آن را موافق مثقال قدس که بیست جیره یک مثقال باشد، بگیر.
- ۴۴ و نقد فدیه آنانی که از ایشان زیاد هاند به هارون و پسرانش بده.»
- پس موسی نقد فدیه را از آنانی که زیاد بودند، بر کسانی که لاویان فدیه آنها شده بودند، گرفت.
- ۴۵ و از نخست زادگان بنیاسرائیل نقد را که هزار و سیصد و شصت و پنج مثقال موافق مثقال قدس باشد، گرفت.

۵۱ و موسی نقد فدیه را بر حسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، به هارون و پسرانش داد.

### بنی قهات

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

«ساب بنی قهات را از میان بنی لاوی بر حسب قبایل و خاندان آبی ایشان بگیر.

۳ از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله، هر که داخل خدمت شود تا در خیمه اجتماع کار کند.

«خدمت بنی قهات در خیمه اجتماع، کار قدس ساله باشد.

و هنگامی که اردو کوچ میکند هارون و پسرانش داخل شده، پوشش حجاب را پایین بیاورند، و تابوت شهادت را به آن پوشانند.

۶ و بر آن پوشش پوست خز آبی بگذارند و جامهای که تمام آن لا جوردی باشد بالای آن پهن نموده، چوب دستپایش را بگذارند.

«بر میزبان تقدیمه، جامه لا جوردی بگسترانند و بر آن، بشقابها و قاشقها و کاسها و پیاله های ریختنی را بگذارند و نان دائمی بر آن باشد.

۸ و جامه قرمز بر آنها گسترانیده، آن را به پوشش پوست خز پوشانند و چوب دستپایش را بگذارند.

«جامه لا جوردی گرفته، شمعدان روشنائی و چراغهایش و گلگیرهایش و سینیهایش و تمامی ظروف روغنش را که به آنها خدمتش میکنند پوشانند،

و آن را همه اسبابش را در پوشش پوست خز گذارده، بر چوب دستی بگذارند.

«بر مذبح زرین، جامه لا جوردی گسترانیده، آن را به پوشش پوست خز پوشانند، و چوب دستپایش را بگذارند.

«تمامی اسباب خدمت را که به آنها در قدس خدمت میکنند گرفته، آنها را در جامه لا جوردی بگذارند، و آنها را به پوشش پوست خز پوشانیده، بر چوب دست بنهند.

«مذبح را از خاکستر خالی کرده، جامه ارغوانی بر آن بگسترانند.

۱۴ و جمیع اسبابش را که به آنها خدمت آن را میکنند یعنی مجر ها و چنگالها و خاک اندازها و کاسها، همه اسباب مذبح را بر روی

آن بنهند، و بر آن پوشش، پوست خز گسترانیده، چوب دستپایش را بگذارند.

«چون هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اردو، از پوشانیدن قدس و تمامی اسباب قدس فارغ شوند، بعد از آن پسران قهات

برای برداشتن آن بیایند، اما قدس را لمس نمایند مبادا بمیرند، این چیزها از خیمه اجتماع حمل بنی قهات میباشد.

«و دیعت العازرن هارون کاهن، روغن بجهت روشنائی و بخور خوشبو و هدیه آردی دائمی و روغن مسح و نظارت تمامی مسکن

میباشد، با هر آنچه در آن است، خواه از قدس و خواه از اسبابش.»

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

«بط قبایل قهاتیان را از میان لاویان منقطع مسازید.

۱۹ بلکه با ایشان چنین رفتار نمایند تا چون به قدس ساله قدس نزدیک آیند، زنده بمانند و نمیرند. هارون و پسرانش داخل آن بشوند،

و هر یک از ایشان را به خدمت و حمل خود بگذارند.

۲۰ و اما ایشان بجهت دیدن قدس لحظهای هم داخل نشوند، مبادا بمیرند.»

### بنی جرشون

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ساب بنی جرشون را نیز بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان بگیر.

۲۳ از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله ایشان را بشمار، هر که داخل شود تا در خیمه اجتماع به شغل پردازد و خدمت بنماید.

«بن است خدمت قبایل بنی جرشون در خدمت گذاری و حمل،

که تجیرهای مسکن و خیمه اجتماع را با پوشش آن و پوشش پوست خز که بر بالای آن است، و پرده دروازه خیمه اجتماع را بردارند.

۲۶ و تجیرهای صحن و پرده مدخل دروازه صحن، که پیش مسکن و به اطراف مذبح است، و طنابهای آنها و همه اسباب خدمت

آنها و هر چه به آنها باید کرده شود، ایشان بکنند.

۲۷ و تمامی خدمت بنی جرشون در هر حمل و خدمت ایشان، به فرمان هارون و پسران او بشود، و جمیع حملهای ایشان را بر ایشان و دیعت

گذارید.

۲۸ این است خدمت قبایل بنی جرشون در خیمه اجتماع. و نظارت ایشان به دست ایتمار بن هارون کاهن باشد.

### بنی مراری

«بنی مراری را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان بشمار. ۳۰ از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل شود، تا کار خیمه اجتماع را بنماید. ایشان را بشمار. ۳۱ این است و دیعت حمل ایشان، در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، تختهای مسکن و پشت بند هایش و ستونهایش و پایه هایش

و ستونهای اطراف صحن و پایه های آنها و میخهای آنها و طنابهای آنها با همه اسباب آنها، و تمامی خدمت آنها، پس اسباب و دیعت حمل ایشان را به نام حساب کنید.

۳۳ این است خدمت قبایل بنی مراری در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، زیر دست ایتمار بن هارون کاهن.»

و موسی و هارون و سروران جماعت، بنی قهات را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند.

۳۵ از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل میشد تا در خیمه اجتماع مشغول شود.

۳۶ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان، دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند.

۳۷ اینانند شمرده شدگان قبایل قهاتیان، هر که در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند.

و شمرده شدگان بنی جرشون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله، هر که به خدمت داخل میشد تا در خیمه اجتماع کار کند.

۴۰ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، دو هزار و ششصد و سی نفر بودند.

۴۱ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی جرشون، هر که در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب فرمان خداوند شمردند.

و شمرده شدگان قبایل بنی مراری بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله، هر که به خدمت داخل میشد تا در خیمه اجتماع کار کند.

۴۴ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان سه هزار و دو و بیست نفر بودند.

۴۵ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی مراری که موسی و هارون ایشان را بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند. جمیع شمرده شدگان لاویان که موسی و هارون و سروران اسرائیل ایشان را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند، از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله هر که داخل میشد تا کار خدمت و کار حملها را در خیمه اجتماع بکند.

۴۸ شمرده شدگان ایشان هشت هزار و پانصد و هشتاد نفر بودند، بر حسب فرمان خداوند به توسط موسی، هر کس موافق خدمت و حملش شمرده شد. و چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، او ایشان را شمرد.

### تطهیر اردوگاه

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«بنی اسرائیل را امر فرما که مبروص را و هر که جریان دارد و هر که از میتة نجس شود، از اردو خارج کنند.

۳ خواه مرد و خواه زن، ایشان را خارج نمایند؛ بیرون از اردو ایشان را خارج نمایند، تا اردوی خود را جایی که من در میان ایشان ساکن هستم، نجس نسازند.»

و بنی اسرائیل چنین کردند، و آن کسان را بیرون از اردو خارج کردند. چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنی اسرائیل به آن طور عمل نمودند.

### جبران جرم

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«بنی اسرائیل را بگو: هر گاه مردی یا زنی به هر کدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، به خداوند خیانت ورزد، و آن شخص مجرم شود، آنگاه گناهی را که کرده است اعتراف بنماید، و اصل جرم خود را در نماید، و خمس آن را بر آن مزید کرده، به کسی که بر او جرم نموده است، بدهد.

۸ و اگر آن کس را اولیای نباشد که دیه جرم به او داده شود، آنگاه دیه جرمی که برای خداوند داده میشود، از آن کاهن خواهد بود، علاوه بر قوچ کفاره که به آن در باره وی کفاره میشود.

۹ و هر هدیه افراشتنی از همه موقوفات بنی اسرائیل که نزد کاهن میآوردند، از آن او باشد.

۱۰ و موقوفات هر کس از آن او خواهد بود، و هر چه که کسی به کاهن بدهد، از آن او باشد.»

#### خیانت زن شوهر دار

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هر گاه زن کسی از او برگشته، به وی خیانت ورزد، و مردی دیگر با او همبستر شود، و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن زن نجس میباشد، و اگر بر او شهادی نباشد و در عین فعل گرفتار نشود،

و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس نشده باشد،

پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد، و بجهت او برای هدیه، یک عشر ایفه آرد جوین بیاورد، و روغن بر آن نریزد، و کندر بر آن نهد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که نگاه را بیاد میآورد.

«کاهن او را نزدیک آورده، به حضور خداوند برپا دارد.

۱۷ و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین بگیرد، و کاهن قدری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفته، بر آب پاشد.

۱۸ و کاهن زن را به حضور خداوند برپا داشته، موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بر دست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد.

۱۹ و کاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همبستر نشده، و اگر بسوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود برنگشتهای، پس از این آب تلخ لعنت مبراشوی.

۲۰ ولیکن اگر به غیر از شوهر خود برگشته، نجس شدهای، و کسی غیر از شوهرت با تو همبستر شده است،

آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن به زن بگوید: خداوند تو را در میان قومت مورد لعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند آن تو را ساقط و شکم تو را منتفخ گرداند.

۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را منتفخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین.

«کاهن این لعنت را در طوماری بنویسد، و آنها را در آب تلخ محو کند.

۲۴ و آن آب لعنت تلخ را به زن بنوشاند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد.

۲۵ و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته، آن هدیه را به حضور خداوند بچیناند، و آن را نزد مذبح بیاورد.

۲۶ و کاهن مشتی از هدیه برای یادگاری آن گرفته، آن را بر مذبح بسوزاند و بعد از آن، آن آب را به زن بنوشاند.

۲۷ و چون آب را به او نوشاند، اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده، تلخ خواهد شد، و شکم او منتفخ و ران او ساقط خواهد گردید، و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود.

۲۸ و اگر آن زن نجس نشده، طاهر باشد، آنگاه مبراشده، و اولاد خواهد زاید.

«این است قانون غیرت، هنگامی که زن از شوهر خود برگشته، نجس شده باشد.

۳۰ یا هنگامی که روح غیرت بر مرد بیاید، و برززش غیور شود، آنگاه زن را به حضور خداوند برپا دارد، و کاهن تمامی این قانون را در باره او اجرا دارد.

۳۱ پس آن مرد از گناه مبراشود، و زن نگاه خود را متحمل خواهد بود.»

#### نذر نذیره

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون مردی از نذر خاص، یعنی نذر نذیره بکند، و خود را برای خداوند تخصیص نماید، آنگاه از شراب و مسکرات پرهیزد و سر که شراب و سر که مسکرات را ننوشد، و هیچ عصیر انگور ننوشد، و انگور تازه یا خشک نخورد.

۴ و تمام ایام تخصیصش از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود، از هسته تا پوست نخورد.

«تمام ایام نذر تخصیص او، استره بر سر او نیاید، و تا انقضای روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، مقدس شده، گیسهای موی سر خود را بلند دارد.

و تمام روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، نزدیک بدن میت نیاید.



- ۷ برای پدر و مادر و برادر و خواهر خود، هنگامی که بمیرند خویشتن را نجس نسازد، زیرا که تخصیص خدایش بر سر وی میباشد.
- ۸ تمامی روزهای تخصیصش برای خداوند مقدس خواهد بود.
- ۹ اگر کسی دفعت ناگهان نزد او میرد، پس سر خود را در روز طهارت خویش بتراند، یعنی در روز هفتم آن را بتراند.
- ۱۰ و در روز هشتم دو فاخته یاد و جوجه کبوتر نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد.
- ۱۱ و کاهن یکی را برای قربانی نگاه و دیگری را برای قربانی سوختنی گذرانیده، برای وی کفاره نماید، از آنچه به سبب میت، نگاه کرده است و سر او را در آن روز تقدیس نماید.
- ۱۲ و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (زنو) تخصیص نماید، و بره نرینه یک ساله برای قربانی جرم بیاورد، لیکن روزهای اول ساق خواهد بود، چونکه تخصیصش نجس شده است.
- «این است قانون نذیره، چون روزهای تخصیص او تمام شود، آنگاه او را نزد دروازه خیمه اجتماع بیاورند.
- ۱۴ و قربانی خود را برای خداوند بگذراند، یعنی یک بره نرینه یک ساله بیعیب بجهت قربانی سوختنی، و یک بره ماده یک ساله بیعیب، بجهت قربانی نگاه، و یک قوچ بی عیب بجهت ذبیحه سلامتی.
- ۱۵ و یک سبذ نان فطیر یعنی گرده های آرد نرم سرشته شده با روغن، و قرص های فطیر مسح شده با روغن، و هدیه آردی آنها و هدیه ریختنی آنها.
- «کاهن آنها را به حضور خداوند نزدیک آورده، قربانی نگاه و قربانی سوختنی او را بگذراند.
- ۱۷ و قوچ را با سبذ نان فطیر بجهت ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذراند، و کاهن هدیه آردی و هدیه ریختنی او را بگذراند.
- «آن نذیره سر تخصیص خود را نزد در خیمه اجتماع بتراند، و موی سر تخصیص خود را گرفته، آن را بر آتشی که زیر ذبیحه سلامتی است بگذراند.
- «کاهن سردست بریان شده قوچ را با یک گرده فطیر از سبذ و یک قرص فطیر گرفته، آن را بر دست نذیره، بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد.
- ۲۰ و کاهن آنها را بجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجناند، این با سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن، مقدس است. و بعد از آن نذیره شراب بنوشد.
- «این است قانون نذیرهای که نذر بکند و قانون قربانی که بجهت تخصیص خود برای خداوند باید بگذراند، علاوه بر آنچه دستش به آن میرسد موافق نذری که کرده باشد، همچنین بر حسب قانون تخصیص خود، باید بکند.»
- برکت کاهنان**
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ارون و پسرانش را خطاب کرده، بگو: به اینطور بنیاسرائیل را برکت دهید و به ایشان بگویید:
- «هوه تورا برکت دهد و تورا محافظت نماید.
- ۲۵ یهوه روی خود را بر توتابان سازد و بر تورا رحمت کند.
- ۲۶ یهوه روی خود را بر تورا برافرازد و تورا سلامتی بخشد،
- و نام مرا بنیاسرائیل بگذارند، و من ایشان را برکت خواهم داد.»
- هدایای تقدیس مسکن و مذبح**
- و در روزی که موسی از برپاداشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود،
- سروران اسرائیل و روسای خاندان آبی ایشان هدیه گذرانیدند. و اینها روسای اسباط بودند که بر شمرده شدگان گماشته شدند.
- ۳ پس ایشان بجهت هدیه خود، به حضور خداوندش از اهرس پوشیده و دوازده گاو آوردند، یعنی یک ارابه برای دوسرور، و برای هر نفری یک گاو، و آنها را پیش روی مسکن آوردند.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ینهار از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت خیمه اجتماع به کار آید، و به لایان به هر کس به اندازه خدمتش تسلیم نما.»
- پس موسی از آنها و گاوهارا گرفته، آنها را به لایان تسلیم نمود.
- ۷ دوارابه و چهار گاو به بنی جرشون، به اندازه خدمت ایشان تسلیم نمود.

- ۸ و چهارارابه وهشت گاو به بنی مراری، به اندازه خدمت ایشان، به دست ایتمار بن هارون کاهن تسلیم نمود.
- ۹ اما به بنی قهات هیچ نداد، زیرا خدمت قدس متعلق به ایشان بود و آن را بردوش خود برمی داشتند.
- ۱۰ و سروران بجهت تبرک مذبح، در روز مسح کردن آن، هدیه گذرانیدند. و سروران هدیه خود را پیش مذبح آوردند.
- ۱۱ و خداوند به موسی گفت که هر سرور در روز نوبه خود هدیه خویش را بجهت تبرک مذبح بگذراند.
- و در روز اول، نحشون بن عمیناداب از سبط یهود هدیه خود را گذرانید.
- ۱۳ و هدیه او یک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال به مثقال قدس که هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده باروغن بود بجهت هدیه آردی.
- ۱۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۱۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۱۶ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۱۷ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله، این بود هدیه نحشون بن عمیناداب.
- و در روز دوم، تنائیل بن صوغر، سرور یسا کار هدیه گذرانید.
- ۱۹ و هدیه‌های که او گذرانید یک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۲۰ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۲۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله، بجهت قربانی سوختنی.
- ۲۲ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۲۳ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله، این بود هدیه تنائیل بن صوغر.
- و در روز سوم، الیاب بن حیلون سرور بنی زبولون، هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۲۶ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور،
- و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۲۸ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۲۹ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیاب بن حیلون.
- و در روز چهارم، ایصور بن شدیئور سرور بنی روبین،
- ۳۱ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۳۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۳۳ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۳۴ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۳۵ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه ایصور بن شدیئور.
- و در روز پنجم، شلومیئیل بن صوریشدای سرور بنی شمعون.
- ۳۷ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۳۸ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۳۹ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۴۰ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۴۱ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه شلومیئیل بن صوریشدای.
- و در روز ششم، الیاساف بن دعوثیل سرور بنی جاد.

- ۴۳ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۴۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۴۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۴۶ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۴۷ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیاساف بن دعوثیل، و در روز هفتم، الیشمع بن عمیهود سرور بنی افرایم.
- ۴۹ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۵۰ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۵۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۵۲ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۵۳ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیشمع بن عمیهود، و در روز هشتم، جملیئیل بن فدهصور سرور بنی منسی.
- ۵۵ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۵۶ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۵۷ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۵۸ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۵۹ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه جملیئیل بن فدهصور، و در روز نهم، ابیدان بن جدعون سرور بنی بنیامین.
- ۶۱ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود و یک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن، بجهت هدیه آردی.
- ۶۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۶۳ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۶۴ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه
- به جهت ذبیحه سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه ابیدان بن جدعون.
- و در روز دهم، اخیعزر بن عمیشدای سرور بنی دان.
- ۶۷ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۶۸ و یک قاشق طلا، ده مثقال پراز بخور.
- ۶۹ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۷۰ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۷۱ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه اخیعزر بن عمیشدای، و در روز یازدهم، فجعیئیل بن عکران سرور بنی اشیر.
- ۷۳ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۷۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۷۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۷۶ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.

- ۷۷ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه فجعیثیل بن عکران. و در روز دوازدهم، اخیر بن عینان، سرور بنی نفتالی.
- ۷۹ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۸۰ و یک قاشق طلا، ده مثقال پراز بخور.
- ۸۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۸۲ و یک بز بجهت قربانی گناه.
- ۸۳ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه اخیر بن عینان.
- این بود تبرک مذبح در روزی که مسح شده بود، از جانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره و دوازده لگن نقره و دوازده قاشق طلا.
- ۸۵ هر طبق نقره صد و سی مثقال و هر لگن هفتاد، که تمامی نقره ظروف، دو هزار و چهار صد مثقال موافق مثقال قدس بود.
- ۸۶ و دوازده قاشق طلا پراز بخور هر کدام ده مثقال موافق مثقال قدس، که تمامی طلاهای قاشقها صد و بیست مثقال بود.
- ۸۷ تمامی گاو و بجهت قربانی سوختنی، دوازده گاو و دوازده قوچ و دوازده بره نرینه یک ساله. با هدیه آردی آنها و دوازده بز بجهت قربانی گناه.
- ۸۸ و تمامی گاو و بجهت ذبیحه سلامتی، بیست و چهار گاو و شصت قوچ و شصت بز و شصت بره نرینه یک ساله. این بود تبرک مذبح بعد از آنکه مسح شده بود.
- و چون موسی به خیمه اجتماع داخل شد تا با وی سخن گوید، آنگاه قول را می شنید که از بالای کرسی رحمت که بر تابت شهادت بود، از میان دو کروی به وی سخن میگفت، پس با او تکلم مینمود.

### برافروختن چراغها

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ارون را خطاب کرده، به وی بگو: هنگامی که چراغها را برافرازی، هفت چراغ پیش شمعدان روشنایی بدهد.»
- پس هارون چنین کرد، و چراغها را برافراشت تا پیش شمعدان روشنایی بدهد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.
- ۴ و صنعت شمعدان این بود: از چرخکاری طلا از ساق تا گلپایش چرخکاری بود، موافق نمونهای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعدان را ساخت.

### تطهیر لویان

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «لویان را از میان بنی اسرائیل گرفته، ایشان را تطهیر نما.»
- ۷ و بجهت تطهیر ایشان، به ایشان چنین عمل نما، آن کفار گناه را بر ایشان پاش و بر تمام بدن خود استره بگذارند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایند.
- ۸ و گاو جوان و هدیه آردی آن، یعنی آرد نرم مخلوط باروغن بگیرند، و گاو جوان دیگر بجهت قربانی نگاه بگیر.
- ۹ و لویان را پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور، و تمامی جماعت بنی اسرائیل را جمع کن.
- ۱۰ و لویان را به حضور خداوند نزدیک بیاور، و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لویان بگذارند.
- ۱۱ و هارون لویان را از جانب بنی اسرائیل به حضور خداوند هدیه بگذارند، تا خدمت خداوند را بجا بیاورند.
- ۱۲ و لویان دستهای خود را بر سر گاو و بنهند، و تویکی را بجهت قربانی نگاه و دیگری را بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذاران، تا بجهت لویان کفار شود.
- ۱۳ و لویان را پیش هارون و پسرانش برپا بدار، و ایشان را برای خداوند هدیه بگذاران.
- ۱۴ و لویان را از میان بنی اسرائیل جدا نما و لویان از آن من خواهند بود.
- «بعد از آن لویان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند، و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدیه بگذاران.
- ۱۶ زیرا که ایشان از میان بنی اسرائیل به من بالکل داده شده اند، و به عوض هر گشاینده رحم، یعنی به عوض همه نخست زادگان بنی اسرائیل، ایشان را برای خود گرفته ام.»

- ۱۷ زیرا که جمیع نخست زادگان بنیاسرائیل خواه از انسان و خواه از بهائم، از آن مناند، در روزی که جمیع نخست زادگان را در زمین مصر زدم، ایشان را برای خود تقدیس نمودم.
- ۱۸ پس لاویان را به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل گرفتم.
- ۱۹ و لاویان را از میان بنیاسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنیاسرائیل را در خیمه اجتماع بجا آورند، و بجهت بنیاسرائیل کفاره نمایند، و چون بنیاسرائیل به قدس نزدیک آیند، و بابه بنیاسرائیل عارض نشود.»
- پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنیاسرائیل به لاویان چنین کردند، بر حسب هر آنچه خداوند موسی را در باره لاویان امر فرمود، همچنان بنیاسرائیل به ایشان عمل نمودند.
- ۲۱ و لاویان برای گناه خود کفاره کرده، رخت خود را شستند، و هارون ایشان را به حضور خداوند هدیه گذرانید، و هارون برای ایشان کفاره نمود، ایشان را تطهیر کرد.
- ۲۲ و بعد از آن لاویان داخل شدند تا در خیمه اجتماع به حضور هارون و پسرانش به خدمت خود پردازند، و چنانکه خداوند موسی را در باره لاویان امر فرمود، همچنان به ایشان عمل نمودند.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «این است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالا تر داخل شوند تا در کار خیمه اجتماع مشغول خدمت بشوند.
- ۲۵ و از پنجاه ساله از کار خدمت باز ایستند، و بعد از آن خدمت نکنند.
- ۲۶ لیکن ببارادار خود در خیمه اجتماع به نگاهبانی نمودن مشغول شوند، و خدمتی دیگر نکنند. بدین طور بالاویان در باره و دیعت ایشان عمل نما.»

### عید فصح

- و در ماه اول سال دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند موسی را در صحرای سینا خطاب کرده، گفت:
- «بنیاسرائیل عید فصح را در موسم بجا آورند.
- ۳ در روز چهاردهم این ماه آن را در وقت عصر در موسم بجا آورید، بر حسب همه فریضش و همه احکامش آن را معمول دارید.»
- پس موسی به بنیاسرائیل گفت که فصح را بجا آورند.
- ۵ و فصح را در روز چهاردهم ماه اول، در وقت عصر در صحرای سینا بجا آورند، بر حسب هر چه خداوند به موسی امر فرموده بود بنیاسرائیل چنان عمل نمودند.
- ۶ اما بعضی اشخاص بودند که از میت آدمی نجس شده، فصح را در آن روز نتوانستند بجا آورند، پس در آن روز نزد موسی و هارون آمدند.
- ۷ و آن اشخاص وی را گفتند که «از میت آدمی نجس هستیم؛ پس چرا از گذرانیدن قربانی خداوند در موسم در میان بنیاسرائیل ممنوع شویم؟»
- موسی ایشان را گفت: «ایستید تا آنچه خداوند در حق شما امر فرماید، بشنوم.»
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «بنیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی از شما یا از اعیان شما از میت نجس شود، یا در سفر دور باشد، مع هذا فصح را برای خداوند بجا آورد.
- ۱۱ در روز چهاردهم ماه دوم، آن را در وقت عصر بجا آورند، و آن را بانان فطیر و سبزی تلخ بخورند.
- ۱۲ چیزی از آن تا صبح نگذارند و از آن استخوانی نشکنند، بر حسب جمیع فریض فصح آن را معمول دارند.
- ۱۳ اما کسی که ظاهر باشد و در سفر نباشد و از بجا آوردن فصح باز ایستد، آن کس از قوم خود منقطع شود، چونکه قربانی خداوند را در موسم نگذرانیده است، آن شخص گناه خود را متحمل خواهد شد.
- ۱۴ و اگر غریبی در میان شما ماوا گزیند و بخواهد که فصح را برای خداوند بجا آورد، بر حسب فریضه و حکم فصح عمل نماید، برای شما یک فریضه میباشد خواه برای غریب و خواه برای متوطن.»

### ابروآتش

و در روزی که مسکن برپا شد، ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید، و از شب تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن میبود.

- ۱۶ همیشه چنین بود که برآن رامیپوشانید و منظر آتش در شب.
- ۱۷ و هرگاه ابراز خیمه برمی خاست بعد از آن بنیاسرائیل کوچ میکردند و در هر جایی که ابر ساکن میشد آنجا بنیاسرائیل اردو میزدند. به فرمان خداوند بنیاسرائیل کوچ میکردند و به فرمان خداوند اردو میزدند، همه روزهایی که ابر مسکن ساکن میبود، در اردو میماندند.
- ۱۹ و چون ابر، روزهای بسیار بر مسکن توقف مینمود، بنیاسرائیل و دیعت خداوند را نگاه میداشتند و کوچ نمی کردند.
- ۲۰ و بعضی اوقات ابر ایام قلیلی بر مسکن میماند، آنگاه به فرمان خداوند در اردو میماندند و به فرمان خداوند کوچ میکردند.
- ۲۱ و بعضی اوقات، ابر از شام تا صبح میماند و در وقت صبح ابر برمی خاست، آنگاه کوچ میکردند، یا اگر روز و شب میماند چون ابر برمی خاست، میکوچیدند.
- ۲۲ خواه دور و روز و خواه یک ماه و خواه یک سال، هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده، برآن ساکن میبود، بنیاسرائیل در اردو میماندند، و کوچ نمی کردند و چون برمی خاست، میکوچیدند.
- ۲۳ به فرمان خداوند اردو میزدند، و به فرمان خداوند کوچ میکردند، و دیعت خداوند را بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، نگاه میداشتند.

### دو کرنای نقره

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «رای خود دو کرنای نقره بساز، آنها را از چرخکاری درست کن، و آنها را بجهت خواندن جماعت و کوچیدن اردو بکار ببر.
- ۳ و چون آنها را بنوازند تمامی جماعت نزد توبه در خیمه اجتماع جمع شوند.
- ۴ و چون یکی را بنوازند، سروران و روسای هزاره های اسرائیل نزد توجع شوند.
- ۵ و چون تیز آهنگ بنوازید محله هایی که به طرف مشرق جادارند، کوچ بکنند.
- ۶ و چون مرتبه دوم تیز آهنگ بنوازید، محله هایی که به طرف جنوب جادارند کوچ کنند؛ بجهت کوچ دادن ایشان تیز آهنگ بنوازند.
- ۷ و بجهت جمع کردن جماعت بنوازید، لیکن تیز آهنگ منوازید.
- «بنی هارون کهنه، کرناهارا بنوازند. این برای شما در نسلهای شما فریضه ابدی باشد.
- ۹ و چون در زمین خود برای مقاتله باد شمنی که بر شما تعدی مینماید میروید، کرناهارا تیز آهنگ بنوازید، پس به حضور یهوه خدای خود بیداد آورده خواهید شد، و از دشمنان خود نجات خواهید یافت.
- ۱۰ و در روز شادی خود و در عیدها و در اول ماه های خود کرناهارا بر قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی خود بنوازید، تا برای شما به حضور خدای شما یاد گاری باشد. من یهوه خدای شما هستم.»

### کوچ از صحرای سینا

- و واقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابراز بالای خیمه شهادت برداشته شد، و بنیاسرائیل به مراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند، و ابر در صحرای فاران ساکن شد، و ایشان اول به فرمان خداوند به واسطه موسی کوچ کردند.
- و علم محله بنی یهودا، اول با فواج ایشان روانه شد، و بر فوج او نحشون بن عمیناداب بود.
- ۱۵ و بر فوج سبط بنی یساکار، تنائیل بن صوغر.
- ۱۶ و بر فوج سبط بنی زبولون، الیاب بن حیلون.
- پس مسکن را پایین آوردند و بنی جرشون و بنی مراری که حاملان مسکن بودند، کوچ کردند.
- و علم محله رو بین با فواج ایشان روانه شد، و بر فوج او الیصور بن شدیثور بود.
- ۱۹ و بر فوج سبط بنی شمعون، شلومیئیل بن صوریشدای.
- ۲۰ و بر فوج سبط بنی جاد، الیاساف بن دعوثیل.
- پس قهاتیان که حاملان قدس بودند، کوچ کردند و پیش از رسیدن ایشان، آنها مسکن را برپا داشتند.
- پس علم محله بنی افرایم با فواج ایشان روانه شد، و بر فوج او الیشمع بن عمیهد بود.
- ۲۳ و بر فوج سبط بنی منسی، جملیئیل بن فدهصور.



- ۲۴ ورفوج سبط بنی بنیامین، ابیدان بن جدعونى.  
 پس علم محله بنی دان که موخر همه محلهها بود با افواج ایشان روانه شد، ورفوج او اخیعزر بن عمیشدای بود.
- ۲۶ ورفوج سبط بنی اشیر، فجعیئیل بن عکران.  
 ۲۷ ورفوج سبط بنی نفتالی، اخیع بن عینان.  
 ۲۸ این بود مراحل بنیاسرائیل با افواج ایشان. پس کوچ کردند.  
 و موسی به حوالب بن رعویل مدیانی که برادر زن موسی بود، گفت: «به مکانی که خداوند در باره آن گفته است که آن را به شما خواهم بخشید کوچ میکنیم، همراه ما بیا وبتوا احسان خواهیم نمود، چونکه خداوند در باره اسرائیل نیکو گفته است.»  
 او وی را گفت: «می آیم، بلکه به زمین و به خاندان خود خواهم رفت.»  
 گفت: «ارترک مکن زیرا چونکه تو منازل ما را در صحرا میدانی، بجهت ما مثل چشم خواهی بود.»  
 ۳۲ و اگر همراه ما بیایی، هرا حسانی که خداوند بر ما بنماید، همان را بر تو خواهیم نمود.»  
 و از کوه خداوند سفر سه روزه کوچ کردند، و تابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرامگاهی برای ایشان بطلبد.  
 ۳۴ و ابر خداوند در روز بالای سر ایشان بود، و وقتی که از لشکر گاه روانه میشدند.  
 و چون تابوت روانه میشد، موسی میگفت: «ی خداوند بر خیز و دشمنانت پراکنده شوند و مبغضانت از حضور تو منزه گردند.»  
 و چون فرود میآمد، میگفت: «ی خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما.»

### طغیان قوم

- و قوم شکایتگان در گوش خداوند بدگفتند، و خداوند این را شنیده، غضبش افروخته شد، و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده، در اطراف اردو سوخت.
- ۲ و قوم نزد موسی فریاد برآورده، موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد.
- ۳ پس آن مکان را تبعیره نام نهادند، زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد.
- و گروه مختلف که در میان ایشان بودند، شهوت پرست شدند، و بنیاسرائیل باز گریان شده، گفتند: «یست که ما را گوشت بخوراند! ماهیای را که در مصر مفت میخوردیم و خیار و خربوزه و تره و پیاز و سیر را بیاد میآوریم.
- ۶ والا جان ما خشک شده، و چیزی نیست و غیر از این من، در نظر ما هیچ نمی آید!»  
 و من مثل تخم گشنیز بود و شکل آن مثل مقل.
- ۸ و قوم گردش کرده، آن را جمع مینمودند، و آن را در آسیا خرد میکردند یادرهاون میکوبیدند، و در دیگها پخته، گردها از آن میساختند. و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود.
- ۹ و چون شبم در وقت شب بر اردوی بارید، من نیز بر آن میریخت.
- و موسی قوم را شنید که با اهل خانه خود هر یک به در خیمه خویش میگریستند، و خشم خداوند به شدت افروخته شد، و در نظر موسی نیز قبیح آمد.
- ۱۱ و موسی به خداوند گفت: «را به بنده خود بدی نمودی؟ و چرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی؟ آیامن به تمامی این قوم حامله شده، یا من ایشان را از ایدهام که به من میگوئی ایشان را در آغوش خود بردار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیرخواره را برمی دارد؟  
 گوشت از بجای پیدا کنم تا به همه این قوم بدهم؟ زیرا نزد من گریان شده، میگویند ما را گوشت بده تا بخوریم.
- ۱۴ من به تنهایی نمی توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بر من زیاد سنگین است.
- ۱۵ و اگر با من چنین رفتار نمایی، پس هر گاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته، نابود ساز تا بدبختی خود را نبینم.»  
 پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «فتاد نفر از مشایخ بنیاسرائیل که ایشان را می دانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن، و ایشان را به خیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند.

- ۱۷ و من نازل شده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که بر توست گرفته، برایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و توبه تنهایی متحمل آن نباشی.
- «قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمایند تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیرا که در مصر ما را خوش میگذشت! پس خداوند شمارا گوشت خواهد داد تا بخورید.
- ۱۹ نه یک روز و نه دو روز خواهید خورد، و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز، بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود، چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید، و به حضور وی گریان شده، گفتید، چرا از مصر بیرون آمدیم.»
- موسی گفت: «ومی که من در میان ایشانم، ششصد هزار پیداهاند و تو گفتی ایشان را گوشت خواهم داد تا یک ماه تمام بخورند.
- ۲۲ آیا گلهها و رمهها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند؟ یا همه ماهیان دریای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت کند؟»
- خداوند موسی را گفت: «یادست خداوند کوتاه شده است؟ الان خواهی دید که کلام من بر تو واقع میشود یا نه.»
- پس موسی بیرون آمده، سخنان خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف خیمه برپا داشت.
- ۲۵ و خداوند در بر نازل شده، با وی تکلم نمود، و از روحی که بروی بود، گرفته، بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح برایشان قرار گرفت، نبوت کردند، لیکن مزید نکردند.
- اماد و نفر در لشکر گاه باقی ماندند که نام یکی الداد بود و نام دیگری میداد، و روح برایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود، لیکن نزد خیمه نیامده، در لشکر گاه نبوت کردند.
- ۲۷ آنگاه جوانی دوید و به موسی خبر داده، گفت: «لداد و میداد در لشکر گاه نبوت میکنند.»
- و یوشع بن نون خادم موسی که از بزرگزیدگان او بود، در جواب گفت: «ای آقایم موسی ایشان را منع نما!»
- موسی وی را گفت: «با تو برای من حسد میبری؟ کاشکه تمامی قوم خداوند نبی میبودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه مینمود!»
- پس موسی با مشایخ اسرائیل به لشکر گاه آمدند.
- و پادی از جانب خداوند وزیده، سلوی را از دریای آورد و آنها را به اطراف لشکر گاه تخمین یک روز راه به این طرف و یک روز راه به آن طرف پراکنده ساخت، و قریب به دو ذراع از روی زمین بالا بودند.
- ۳۲ و قوم برخاسته تمام آن روز و تمام آن شب و تمام روز دیگر سلوی را جمع کردند و آنکه کمتر یافته بود، ده حومر جمع کرده بود، و آنها را به اطراف اردو برای خود پهن کردند.
- ۳۳ و گوشت هنوز در میان دندان ایشان میبود پیش از آنکه خاییده شود، که غضب خداوند برایشان افروخته شده خداوند قوم را به بلای بسیار سخت مبتلا ساخت.
- ۳۴ و آن مکان را قبروت هتاوه نامیدند، زیرا قومی را که شهوت پرست شدند، در آنجا دفن کردند.
- و قوم از قبروت هتاوه به حضیروت کوچ کرده، در حضیروت توقف نمودند.
- ### شکایت مریم و هارون
- و مریم و هارون در باره زن حبشی که موسی گرفته بود، بر او شکایت آوردند، زیرا زن حبشی گرفته بود.
- ۲ و گفتند: «یا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم نموده؟» و خداوند این را شنید.
- ۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمینند.
- در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: «ما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آید.» و هر سه بیرون آمدند.
- ۵ و خداوند در ستون بر نازل شده، به در خیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند.
- ۶ و او گفت: «لان سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبیای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رویا بر او ظاهر میکنم و در خواب به او سخن میگویم.
- ۷ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است.

۸ باوی رو برو و آشکاراونه در رمزها سخن میگویم، و شبیه خداوند را معاینه میبیند، پس چرا نترسیدی که بر بنده من موسی شکایت آوردی؟»  
 و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت.  
 ۱۰ و چون ابراز روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف مبروص بود، و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود.  
 ۱۱ و هارون به موسی گفت: «ایای آقایم بار این نگاه را بر ما مگذا از زیرا که حماقت کرده، نگاه ورزیده ایم.  
 ۱۲ و او مثل میتی نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوسیده باشد.»  
 پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: «ی خدا او را شفا بده!»  
 خداوند به موسی گفت: «گر پدرش به روی وی فقط آب دهان میانداخت، آیا هفت روز نخل نمی شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.»  
 پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند.  
 و بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زدند.

### تجسس کنعان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:  
 «سان بفرست تا زمین کنعان را که به بنیاسرائیل دادم، جاسوسی کنند، یک نفر را از هر سبط آبی ایشان که هر کدام در میان ایشان سرور باشد، بفرستید.»  
 پس موسی به فرمان خداوند، ایشان را از صحرای فاران فرستاد، و همه ایشان از روسای بنیاسرائیل بودند.  
 ۴ و نامهای ایشان اینهاست: از سبط روبین، شمعون بن زکور.  
 ۵ از سبط شمعون، شافاط بن حوری.  
 ۶ از سبط یهودا، کالیب بن یفنه.  
 ۷ از سبط یساکار، یجال بن یوسف.  
 ۸ از سبط فرایم، هوشع بن نون.  
 ۹ از سبط بنیامین، فلطی بن رافو.  
 ۱۰ از سبط زبولون، جدیئیل بن سودی.  
 ۱۱ از سبط یوسف از سبط بنی منسی، جدی بن سوسی.  
 ۱۲ از سبط دان، عمیئیل بن جملی.  
 ۱۳ از سبط اشیر، ستور بن میکائیل.  
 ۱۴ از سبط نفتالی، نحبی بن وفسی.  
 ۱۵ از سبط جاد، جاوئیل بن ماکی.  
 ۱۶ این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاد، و موسی هوشع بن نون را بهوشوع نام نهاد.  
 و موسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنعان فرستاده، به ایشان گفت: «ز اینجا به جنوب رفته، به کوهستان برآید.  
 ۱۸ و زمین را ببینید که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قویاند یا ضعیف، قلیلا ندیا کثیر.  
 ۱۹ و زمینی که در آن ساکنند چگونه است، نیک یابد؟ و در چه قسم شهرها ساکنند، در چادرها یا در قلعهها؟  
 و چگونه است زمین، چرب یا لاغر؟ درخت دارد یا نه؟ پس قویدل شده، از میوه زمین بیاورید.» و آن وقت موسم نوبر انگور بود.  
 پس رفته زمین را از بیابان سین تار خوب، نزد مدخل حمات جاسوسی کردند.  
 ۲۲ و به جنوب رفته، به حبرون رسیدند، و اخیمان و شیشای و تلهای بنی عناق در آنجا بودند، اما حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا شده بود.  
 ۲۳ و به وادی اشکول آمدند، و شاخهای بایک خوشه انگور بریده، آن را بر چوب دستی، میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته، آوردند.  
 ۲۴ و آن مکان بهسبب خوشه انگور که بنیاسرائیل از آنجا بریده بودند، به وادی اشکول نامیده شد.  
 و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتند.  
 ۲۶ و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنیاسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند.

- ۲۷ و برای او حکایت کرده، گفتند: «زمینی که ما را فرستادی رفتیم، و به درستی که به شیر و شهد جاریست، و میوه‌هاش این است.
- ۲۸ لیکن مردمانی که در زمین ساکنند زور آورند، و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم، و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم.
- ۲۹ و عمالقه در زمین جنوب ساکنند، و حتیان و بیوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند. و کنعانیان نزد دریا و برکاه اردن ساکنند.»
- و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته، گفت: «ی الفور برویم و آن را در تصرف آریم، زیرا که میتوانیم بر آن غالب شویم.» اما آن کسانی که با وی رفته بودند، گفتند: «می توانیم با این قوم مقابله نماییم زیرا که ایشان از ما قوی ترند.»
- و درباره زمینی که آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بنی اسرائیل آورده، گفتند: «مینی که برای جاسوسی آن از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را میخورد، و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند.
- ۳۳ و در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جبارانند، و مادر نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان مینمودیم.»

### شورش قوم اسرائیل

- و تمامی جماعت آواز خود را بلند کرده، فریاد نمودند. و قوم در آن شب میگریستند.
- ۲ و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه کرده، و تمامی جماعت به ایشان گفتند: «اش که در زمین مصر میگردیدم با در این صحرا وفات مییافتیم!
- و چرا خداوند ما را به این زمین میآورد تا به دم شمشیر بیفتیم، و زنان و اطفال ما به یغما برده شوند، آیا برگشتن به مصر برای ما بهتر نیست؟» و به یکدیگر گفتند: «رداری برای خود مقرر کرده، به مصر برگردیم.»
- پس موسی و هارون به حضور تمامی گروه جماعت بنی اسرائیل به رو افتادند.
- ۶ و یوشع بن نون و کالیب بن یفنه که از جاسوسان زمین بودند، رخت خود را دریدند.
- ۷ و تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «مینی که برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم، زمین بسیار بسیار خوبیست.
- ۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده، آن را به ما خواهد بخشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است.
- ۹ زنه از خداوند متمرّد نشوید، و از اهل زمین ترسان مباشید، زیرا که ایشان خوراکی ما هستند، سایه ایشان از ایشان گذشته است، و خداوند با ماست، از ایشان مترسید.»
- لیکن تمامی جماعت گفتند که باید ایشان را سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خیمه اجتماع بر تمامی بنی اسرائیل ظاهر شد.
- ۱۱ و خداوند به موسی گفت: «ابه کی این قوم مرا اهانت نمایند؟ و تا به کی با وجود همه آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟ ایشان را به و با مبتلا ساخته، هلاک میکنم و از تو قومی بزرگ و عظیم ترا ایشان خواهم ساخت.»
- موسی به خداوند گفت: «نگاه مصریان خواهند شنید، زیرا که این قوم را به قدرت خود از میان ایشان بیرون آوردی.
- ۱۴ و به ساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنید هاند که تو ای خداوند، در میان این قوم هستی، زیرا که تو ای خداوند، معاینه دیده میشوی، و بر تو بر ایشان قایم است، و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابرو و شب در ستون آتش میخرامی.
- ۱۵ پس اگر این قوم را مثل شخص واحد بکشی، طوایفی که آوازه تو را شنید هاند، خواهند گفت: چون که خداوند نتوانست این قوم را به زمینی که برای ایشان قسم خورده بود در آورد از این سبب ایشان را در صحرا کشت.
- ۱۷ پس الان قدرت خداوند عظیم بشود، چنانکه گفته بودی
- که یهوه دیر خشم و بسیار رحیم و آمرزنده نگاه و عصیان است، لیکن مجرم را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت نگاه پدران را بر پسران تابشت سوم و چهارم میرساند.
- ۱۹ پس نگاه این قوم را بر حسب عظمت رحمت خود بیامرز، چنانکه این قوم را از مصر تا اینجا آمرزیده‌ای.»
- و خداوند گفت: «رحسب کلام تو آمرزیدم.
- ۲۱ لیکن به حیات خودم قسم که تمامی زمین از جلال یهوه پر خواهد شد.
- ۲۲ چونکه جمیع مردانی که جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان نمودم دیدند، مراده مرتبه امتحان کرده، آواز مرا نشنیدند.

- ۲۳ به درستی که ایشان زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم، نخواهند دید، و هر که مرا اهانت کرده باشد، آن را نخواهد دید.
- ۲۴ لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تمام اطاعت نمود، او را به زمینی که رفته بود داخل خواهم ساخت، و ذریت او وارث آن خواهند شد.
- ۲۵ و چونکه عمالقیان و کنعانیان در وادی ساکنند، فر دارو گردانیده، از راه بحر قلزم به صحرا کوچ کنید.»
- و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
- «ابہ کی این جماعت شریرا که بر من همه می کنند متحمل بشوم؟ همه بنی اسرائیل را که بر من همه می کنند، شنیدم.
- ۲۸ به ایشان بگو خداوند میگوید: به حیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید، همچنان باشما عمل خواهم نمود.
- ۲۹ لاشه های شما در این صحرا خواهد افتاد، و جمیع شمرده شدگان شما بر حسب تمامی عدد شما، از بیست ساله و بالاتر که بر من همه کرده اید.
- ۳۰ شما به زمینی که در باره آن دست خود را بلند کردم که شمار در آن ساکن گردانم، هرگز داخل نخواهید شد، مگر کالیب بن یفنه و یوشع بن نون.
- ۳۱ اما اطفال شما که در باره آنها گفتید که به یغما برده خواهند شد، ایشان را داخل خواهم کرد و ایشان زمینی را که شمارد کردید، خواهند دانست.
- ۳۲ لیکن لاشه های شما در این صحرا خواهد افتاد.
- ۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده، بارزنا کاری شمار متحمل خواهند شد، تالاشه های شما در صحرا تلف شود.
- ۳۴ بر حسب شماره روزهایی که زمین را جاسوسی میکردید، یعنی چهل روز. یک سال به عوض هر روز، بارگهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد، و مخالفت مرا خواهید دانست.
- ۳۵ من که پیوه هستم، گفتم که البته این را به تمامی این جماعت شریر که به ضد من جمع شده اند خواهم کرد، و در این صحرا تلف شده، در اینجا خواهند مرد.»
- و اما آن کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود. و ایشان چون برگشتند خبر دید در باره زمین آورده، تمام جماعت را از او گله مند ساختند.
- ۳۷ آن کسانی که این خبر دیدار در باره زمین آورده بودند، به حضور خداوند از او با مردند.
- ۳۸ اما یوشع بن نون و کالیب بن یفنه از جمله آنانی که برای جاسوسی زمین رفته بودند، زنده ماندند.
- و چون موسی این سخنان را به جمیع بنی اسرائیل گفت، قوم بسیار گریستند.
- ۴۰ و با مدادان به زودی برخاسته، بهسر کوه برآمده، گفتند: «ینک حاضریم و به مکانی که خداوند وعده داده است میرویم، زیرا گاه کرده ایم.»
- موسی گفت: «از فرمان خداوند تجاوز می نماید؟ لیکن این کار به کام نخواهد شد!
- مروید زیرا خداوند در میان شما نیست، مباد از پیش دشمنان خود منزهم شوید.
- ۴۳ زیرا عمالقیان و کنعانیان آنجا پیش روی شما هستند، پس به شمشیر خواهید افتاد، و چونکه از پیروی خداوند روگردانید هاید، لذا خداوند باشما نخواهد بود.»
- لیکن ایشان از راه تکبر بهسر کوه رفتند، اما تابوت عهد خداوند و موسی از میان لشکر گاه بیرون رفتند.
- ۴۵ آنگاه عمالقیان و کنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده، ایشان را زدند و تاحرمان منزهم ساختند.

### هدایا و قربانی ها

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما میدهم داخل شوید، و می خواهید هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، چه قربانی سوختنی و چه ذبیحه وفای نذر، یا برای نافله یا در عیدهای خود، برای گذرانیدن هدیه خوشبو بجهت خداوند، خواه از زمره و خواه از گله،
- آنگاه کسیکه هدیه خود را میگذراند، برای هدیه آردی یک عشر ایفیه آرد نرم مخلوط شده با یک ربع هین روغن بجهت خداوند بگذراند.
- ۵ و برای هدیه ریختنی یک ربع هین شراب با قربانی سوختنی یا برای ذبیحه بجهت هر بره حاضر کن.

- «بجهت قوچ برای هدیه آردی دو عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده بایک ثلث هین روغن حاضر کن.
- ۷ و بجهت هدیه ریختنی یک ثلث هین شراب برای خوشبوئی بجهت خداوند حاضر کن.
- «چون گاوی برای قربانی سوختنی یا ذبیحهای برای ادای نذر یا برای ذبیحه سلامتی بجهت خداوند حاضر میکنی، آنگاه بجهت هدیه آردی، سه عشر آرد نرم مخلوط شده بانصف هین روغن با گاو بگذرانند.
- ۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بشود.
- «مچنین برای هر گاو و برای هر قوچ و برای هر بره نرینه و هر بزغاله کرده شود.
- ۱۲ بر حسب شمارهای که حاضر کنید بدین قسم برای هر یک، موافق شماره آنها عمل نماید.
- «ر متوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند میگذرانند، این او امر را به اینطور بجای آورد.
- ۱۴ و اگر غریبی که در میان شما ماوا گزیند، هر که در قرنهای شما در میان شما باشد، میخواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بگذرانند، به نوعی که شما عمل مینمایید، او نیز عمل نماید.
- ۱۵ برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبی که نزد شما ماوا گزیند یک فریضه باشد، فریضه ابدی در نسلهای شما، مثل شما به حضور خداوند مثل غریب است.
- ۱۶ یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما ماوا گزیند، خواهد بود.»
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من شمارا در آن درمی آورم داخل شوید، و از محصول زمین بخورید، آنگاه هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید.
- ۲۰ از خمیر اول خود گرد های بجهت هدیه افراشتنی بگذرانید، مثل هدیه افراشتنی خرمن، همچنان آن را بگذرانید.
- ۲۱ از خمیر اول خود، هدیه افراشتنی در قرنهای خود برای خداوند بگذرانید.
- «هر گاه سهو خطا کرده، جمیع این او امر را که خداوند به موسی گفته است، بجا نیاورده باشید، یعنی هر چه خداوند به واسطه موسی شمارا امر فرمود، از روزی که خداوند امر فرمود و از آن به بعد در قرنهای شما.
- ۲۴ پس اگر این کار سهو و بدون اطلاع جماعت کرده شد، آنگاه تمامی جماعت یک گاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبوئی بجهت خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن، موافق رسم بگذرانند، و یک بز بجهت قربانی نگاه.
- ۲۵ و کاهن برای تمامی جماعت بنیاسرائیل کفاره نماید، و ایشان آمرزیده خواهند شد، زیرا که آن کار سهو شده است، و ایشان قربانی خود را بجهت هدیه آتشین خداوند و قربانی نگاه خود را بجهت سهو خویش، به حضور خداوند گذرانید هانند.
- ۲۶ و تمامی جماعت بنیاسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، آمرزیده خواهند شد، زیرا که به تمامی جماعت سهو شده بود.
- «اگر یک نفر سهو خطا کرده باشد، آنگاه بز ماد هیک ساله برای قربانی نگاه بگذرانند.
- ۲۸ و کاهن بجهت آن کسیکه سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستگی بود، به حضور خداوند کفاره کند تا بجهت وی کفاره بشود و آمرزیده خواهد شد.
- ۲۹ بجهت کسیکه سهو خطا کند، خواه متوطنی از بنیاسرائیل و خواه غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، یک قانون خواهد بود.
- «اما کسیکه به دست بلند عمل نماید، چه متوطن و چه غریب، او به خداوند کفر کرده باشد، پس آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد.
- ۳۱ چونکه کلام خداوند را حقیر شمرده، حکم او را شکسته است، آن کس البته منقطع شود و نگاهش بروی خواهد بود.»
- و چون بنیاسرائیل در صحرا بودند، کسی را یافتند که در روز سبت هیزم جمع میکرد.
- ۳۳ و کسانی که او را یافتند که هیزم جمع میکرد، او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند.
- ۳۴ و او را در حبس نگاه داشتند، زیرا که اعلام نشده بود که باوی چه باید کرد.
- ۳۵ و خداوند به موسی گفت: «بن شخص البته کشته شود، تمامی جماعت او را بیرون از لشکر گاه با سنگها سنگسار کنند.»
- پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکر گاه آورده، او را سنگسار کردند و بمرد، چنانکه خداوند به موسی امر کرده بود.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:



«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو که: برای خود بر گوشه‌های رخت خویش در قرنهای خود صیصیت بسازند و رشته لا جور دی بر هر گوشه صیصیت بگذارند.  
 ۳۹ و بجهت شما صیصیت خواهد بود تا بر آن بنگرید و تمام او امر خداوند را بیاد آورده، بجای آورید، و در پی دله و چشمان خود که شما در پی آنها ز نامی کنید، منحرف نشوید.  
 ۴۰ تا تمامی او امر را بیاد آورده، بجای آورید، و بجهت خدای خود مقدس باشید.  
 ۴۱ من یهوه خدای شما هستم که شمار از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه خدای شما هستم.»

### مجازات یاغیان

و قورح بن یصهار بن قهات بن لاوی و داتان و ابیرام پسران الیاب و اون بن فالت پسران روبین (گرفته،  
 بابعضی از بنیاسرائیل، یعنی دو یست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند.  
 ۳ و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: «ما از حد خود تجاوز مینمایید، زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدسانند،  
 و خداوند در میان ایشان است. پس چرا خویشتان را بر جماعت خداوند برمی افرازید؟»  
 و چون موسی این را شنید به روی خود در افتاد.  
 ۵ و قورح و تمامی جمعیت او را خطاب کرده، گفت: «امدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است،  
 و او را نزد خود خواهد آورد، و هر که را برای خود برگزیده است، او را نزد خود خواهد آورد.  
 ۶ این را بکنید که مجرهابرای خود بگیرید، ای قورح و تمامی جمعیت تو.  
 ۷ و آتش در آنها گذارده، فردا به حضور خداوند بخورد آنها بریزید، و آن کس که خداوند برگزیده است، مقدس خواهد شد. ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز مینمایید!»  
 و موسی به قورح گفت: «ی بنی لاوی بشنوید!  
 آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شمار از جماعت اسرائیل ممتاز کرده است، تا شمار از خود بیاورد تا در مسکن خداوند خدمت  
 نمایید، و به حضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید؟  
 و تو را و جمیع برادرانت بنی لاوی را با تو نزدیک آورد، و آیا کهنانت را نیز میطلبید؟  
 از این جهت تو و تمامی جمعیت تو به ضد خداوند جمع شده‌اید، و اما هارون چیست که بر او همه می‌کنید؟»  
 و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند، و ایشان گفتند: «می‌آیم!  
 آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آوردی تا ما را در صحرائی هلاک سازی که می‌خواهی خود را بر ما  
 حکمران سازی؟  
 و ما را هم به زمینی که به شیر و شهد جاری است در نیاوردی و ملکیتی از مزرعه‌ها و تا کستانها به ما ندادی. آیا چشمان این  
 مردمان را می‌کنی؟ نخواهیم آمد!»  
 و موسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «دیه ایشان را منظور منما، یک خراز ایشان نگر فتم، و به یکی از ایشان زیان نرساندم.»  
 و موسی به قورح گفت: «و با تمامی جمعیت خود فردا به حضور خداوند حاضر شوید، تو و ایشان و هارون.  
 ۱۷ و هر کس مجر خود را گرفته، بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجر خود، یعنی دو یست و پنجاه مجر به حضور خداوند بیاورید،  
 تو نیز و هارون هر یک مجر خود را بیاورید.»  
 پس هر کس مجر خود را گرفته، و آتش در آنها نهاده، و بخور بر آنها گذارده، نزد دروازه خیمه اجتماع، با موسی و هارون ایستادند.  
 ۱۹ و قورح تمامی جماعت را به مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد، و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهر شد.  
 و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:  
 «و در از این جماعت دور کنید تا ایشان را در لفظهای هلاک کنم.»  
 پس ایشان به روی در افتاده، گفتند: «ی خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی، آیا یک نفر گناه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک  
 شوی؟»  
 و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:  
 «ماعت را خطاب کرده، بگوا از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شوید.»

- پس موسی برخاسته، نزد داتان و اییرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتند.
- ۲۶ و جماعت را خطاب کرده، گفت: «ز نزد خیمه های این مردمان شریردور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمایید، مباد در همه نگاهان ایشان هلاک شوید.»
- پس از اطراف مسکن قورح و داتان و اییرام دور شدند، و داتان و اییرام بیرون آمده، با زنان و پسران و اطفال خود به درخیمه های خود ایستادند.
- ۲۸ و موسی گفت: «ز این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است.
- ۲۹ اگر این کسان مثل موت سلیرینی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود، خداوند مرا نفرستاده است.
- ۳۰ و اما اگر خداوند چیز تازه ای بنماید و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایملک ایشان ببلعد که به گورزنده فرود روند، آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را هانت نمود هاند.»
- و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زیر ایشان بود، شکافته شد.
- ۳۲ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح داشتند، با تمامی اموال ایشان بلعد.
- ۳۳ و ایشان با هر چه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فرورفتند، و زمین بر ایشان به هم آمد که از میان جماعت هلاک شدند.
- ۳۴ و جمیع اسرائیلیان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیرا گفتند مباد از من ما را نیز بلعد.
- ۳۵ و آتش از حضور خداوند بر آمده، دو یست و پنجاه نفر را که بخور میگذرانیدند، سوزانید.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «العازار بن هارون کاهن بگو که مجرهار از میان آتش بردار، و آتش را به آن طرف پیاش زیرا که آنها مقدس است.
- ۳۸ یعنی مجرهای این نگاهکاران را به ضد جان ایشان و از آنها تحت های پهن برای پوشش مذبح بسازند، زیرا چونکه آنها را به حضور خداوند گذرانید هاند مقدس شده است، تا برای بنی اسرائیل آیتی باشد.»
- پس العازار کاهن مجرهای برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفته، از آنها پوشش مذبح ساختند.
- ۴۰ تا برای بنی اسرائیل یادگار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخور به حضور خداوند نزدیک نیاید، مباد مثل قورح و جمعیتش بشود، چنانکه خداوند به واسطه موسی او را مفرموده بود.
- و در فرای آن روز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه مه کرده، گفتند که شما قوم خداوند را کشتید.
- ۴۲ و چون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند، به سوی خیمه اجتماع نگریستند، و اینک ابرآن را پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد.
- ۴۳ و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند.
- ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «زمین این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگهان هلاک سازم.» و ایشان به روی خود در افتادند.
- و موسی به هارون گفت: «جمهر خود را گرفته، آتش از روی مذبح در آن بگذار، و بخور بر آن بریز، و به زودی به سوی جماعت رفته، برای ایشان کفاره کن، زیرا غضب از حضور خداوند بر آمده، و و با شروع شده است.»
- پس هارون به نحوی که موسی گفته بود آن را گرفته، در میان جماعت دوید و اینک و باد در میان قوم شروع شده بود، پس بخور را بر یخت و بجهت قوم کفاره نمود.
- ۴۸ و او در میان مردگان و زندگان ایستاد و و با باز داشته شد.
- ۴۹ و عدد کسانی که از او با مردند چهارده هزار و هفتصد بود، سوای آنانی که در حادثه قورح هلاک شدند.
- ۵۰ پس هارون نزد موسی به درخیمه اجتماع برگشت و و بارف شد.

### عصای هارون

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «بنی اسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر، یک عصا از هر خاندان آبا، از جمیع سروران ایشان دوازده عصا بر حسب خاندان آبا، ایشان. و نام هر کس را بر عصای او بنویس.
- ۳ و اسم هارون را بر عصای لاوی بنویس، زیرا که برای هر سرور خاندان آبا، ایشان یک عصا خواهد بود.

- ۴ و آنها را در خیمه اجتماع پیش شهادت، جایی که من باشما ملاقات میکنم بگذار.
- ۵ و شخصی را که من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد، پس همه بنیاسرائیل را که بر شما میکنند از خود ساکت خواهم نمود.»
- و موسی این را به بنیاسرائیل گفت، پس جمیع سروران ایشان او را عصاهادادند، یک عصا برای هر سرور، یعنی دوازده عصا بر حسب خاندان آبای ایشان، و عصاهای هارون در میان عصاهای آنها بود.
- ۷ و موسی عصاهارابه حضور خداوند در خیمه شهادت گذارد.
- ۸ و در فردای آن روز چون موسی به خیمه شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که بجهت خاندان لای بود شکفته بود، و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود.
- ۹ و موسی همه عصاهاراز حضور خداوند نزد جمیع بنیاسرائیل بیرون آورده، هر یک نگاه کرده، عصای خود را گرفتند. و خداوند به موسی گفت: «صای هارون را پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهت علامت برای ابنای تیرد نگاه داشته شود، و همه ایشان را از من رفع ثمائی تا نمیرند.»
- پس موسی چنان کرد، و به نحوی که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود.
- ۱۲ و بنیاسرائیل به موسی عرض کرده، گفتند: «ینک فانی و هلاک میشویم. جمیع ما هلاک شد هائیم! هر که نزدیک میآید که به مسکن خداوند نزدیک میآید میمیرد. آیا تمام فانی شویم؟»

### وظایف کاهنان و لایوان

- و خداوند به هارون گفت: «و پسرانت و خاندان آیت باتو، نگاه مقدس را متحمل شوید، و تو و پسرانت باتو، نگاه کهانت خود را متحمل شوید.
- ۲ و هم برادران خود یعنی سبط لای را که سبط آبای تو باشند با خود نزدیک بیاور تا باتو متفق شده، تو را خدمت نمایند، و امانتو با پسرانت پیش خیمه شهادت باشید.
- ۳ و ایشان و دیعت تو را و ودیعت تمامی مسکن را نگاه دارند، لیکن به اسباب قدس و به مذبح نزدیک نیایند مبادا بمیرند، ایشان و شما نیز.
- ۴ و ایشان باتو متفق شده، و دیعت خیمه اجتماع را با تمامی خدمت خیمه بجای آورند و غریبی به شما نزدیک نیاید.
- ۵ و ودیعت قدس و ودیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنیاسرائیل دیگر مستولی نشود.
- ۶ و امانت اینک برادران شمالاویان را از میان بنیاسرائیل گرفتم، و برای شما پیشکش میباشند که به خداوند داده شده اند، تا خدمت خیمه اجتماع را بجای آورند.
- ۷ و امانتو با پسرانت، کهانت خود را بجهت هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید، و خدمت بکنید. کهانت را به شما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود.»
- و خداوند به هارون گفت: «ینک من و دیعت هدایای افراشتی خود را با همه چیزهای مقدس بنیاسرائیل به تو بخشیدم. آنها را به تو و پسرانت به سبب مسح شدن به فریضه ابدی دادم.
- ۹ از قدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود این از آن تو خواهد بود، هر هدیه ایشان یعنی هر هدیه آردی و هر قربانی نگاه و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بگذارند، اینها برای تو و پسرانت قدس اقداس باشد.
- ۱۰ مثل قدس اقداس آنها را بخور. هر ذکورا از آن بخورد، برای تو مقدس باشد.
- ۱۱ و این هم از آن تو باشد، هدیه افراشتی از عطایای ایشان با هر هدیه جنبانندی بنیاسرائیل را به تو و پسرانت و دخترانت به فریضه ابدی دادم، هر که در خانه تو ظاهر باشد، از آن بخورد.
- ۱۲ تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل مو و غله یعنی نوبرهای آنها را که به خداوند میدهند، به تو بخشیدم.
- ۱۳ و نوبرهای هر چه در زمین ایشان است که نزد خداوند میآوردند از آن تو باشد، هر که در خانه تو ظاهر باشد، از آن بخورد.
- ۱۴ و هر چه در اسرائیل وقف بشود، از آن تو باشد.
- ۱۵ و هر چه رحم را گشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند میگذرانند چه از انسان و چه از بهایم از آن تو باشد، اما نخست زاده انسان را البته فدیه دهی، و نخست زاده بهایم ناپاک را فدیه ای بدهی.

- «اماد باره فدیه آنها، آنها را از یک ماهه به حساب خود به پنج مثقال نقره، موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه بده.»
- ۱۷ ولی نخست زاده گاو یا نخست زاده گوسفند یا نخست زاده بز را فدیه ندهی؛ آنها مقدسند، خون آنها بر مذبح پاش و پیه آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان.
- ۱۸ و گوشت آنها مثل سینه جنبانیدی، از آن تو باشد و ران راست، از آن تو باشد.
- ۱۹ جمیع هدایای افراشتنی را از چیزهای مقدس که بنیاسرائیل برای خداوند میگذراند به تو و پسرانت و دخترانت با توبه فریضه ابدی دادم، این به حضور خداوند برای تو و ذریت تو با تو عهد نمک تا به ابد خواهد بود.»
- و خداوند به هارون گفت: «در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت، و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود، نصیب تو و ملک تو در میان بنیاسرائیل من هستم.»
- «به بنی لاویانیک تمامی عشراسرائیل را برای ملکیت دادم، به عوض خدمتی که میکنند یعنی خدمت خیمه اجتماع.
- ۲۲ و بعد از این بنیاسرائیل به خیمه اجتماع نزدیک نیایند، مبادا نگاه را متحمل شده، بمیرند.
- ۲۳ امالاویان خدمت خیمه اجتماع را بکنند و متحمل نگاه ایشان بشوند، این در قرنهای شتای فریضهای ابدی خواهد بود، و ایشان در میان بنیاسرائیل ملک نخواهند یافت.
- ۲۴ زیرا که عشر بنیاسرائیل را که آن را نزد خداوند برای هدیه افراشتنی بگذراند به لاویان بجهت ملک بخشیدم، بنابراین به ایشان گفتم که در میان بنیاسرائیل ملک نخواهند یافت.»
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ه لاویان را نیز خطاب کرده، به ایشان بگو: چون عشری را که از بنیاسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیرد، آنگاه هدیه افراشتنی خداوند را از آن، یعنی عشری از عشر بگذرانید.
- ۲۷ و هدیه افراشتنی شما برای شما، مثل غله خرمن و پری چرخست حساب میشود.
- ۲۸ بدینطور شما نیز از همه عشرهایی که از بنیاسرائیل میگیرید، هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید، و از آنها هدیه افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید.
- ۲۹ از جمیع هدایای خود هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذرانید.
- ۳۰ و ایشان را بگو هنگامی که پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، آنگاه برای لاویان مثل محصول خرمن و حاصل چرخست حساب خواهد شد.
- ۳۱ و شما و خاندان شما آن را در هر جا بخورید زیرا که این مزد شماست، به عوض خدمتی که در خیمه اجتماع میکنید.
- ۳۲ و چون پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، پس به سبب آنها متحمل نگاه نخواهید بود، و چیزهای مقدس بنیاسرائیل را ناپاک نکنید، مبادا بمیرند.»
- و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
- «این است فریضه شریعتی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنیاسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و یوغ بر گردنش نیامده باشد، نزد تو بیاورند.
- ۳ و آن را به العازار کاهن بدهید، و آن را بیرون از لشکرگاه برده، پیش روی وی کشته شود.
- ۴ و العازار کاهن به انگشت خود از خون آن بگیرد، و به سوی پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت مرتبه پاشد.
- ۵ و گاو در نظر او سوخته شود، پوست و گوشت و خون با سرگین آن سوخته شود.
- ۶ و کاهن چوب سرو باز و وفا و قرمز گرفته، آنها را در میان آتش گاو بیندازد.
- ۷ پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد.
- ۸ و کسیکه آن را سوزانید، رخت خود را به آب بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد.
- «شخص طاهر، خاکستر گاو را جمع کرده، بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد. و آن بجهت جماعت بنیاسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود. آن قربانی نگاه است.
- ۱۰ و کسیکه خاکستر گاو را جمع کند، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. این برای بنیاسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، فریضهای ابدی خواهد بود.»

- «رکه میت هر آدمی را لمس نماید هفت روز نجس باشد.
- ۱۲ و آن شخص در روز سوم خویشتن را به آن پاک کند، و در روز هفتم طاهر باشد، و اگر خویشتن را در روز سوم پاک نکرده باشد، در روز هفتم طاهر نخواهد بود.
- ۱۳ و هر که میت هر آدمی را که مرده باشد لمس نموده، و خود را به آن پاک نکرده باشد، او مسکن خداوند را ملوث کرده است. و آن شخص از اسرائیل منقطع شود، چونکه آب تنزیه بر او پاشیده نشده است، نجس خواهد بود، و نجاستش بروی باقی است.
- «بن است قانون برای کسیکه در خیمه های بمبرد، هر که داخل آن خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود.
- ۱۵ و هر ظرف گشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد، نجس خواهد بود.
- ۱۶ و هر که در بیابان کشته شمشیر یا میت یا استخوان آدمی یا قبری را لمس نماید، هفت روز نجس باشد.
- ۱۷ و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی نگاه بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند.
- ۱۸ و شخص طاهر زوفا گرفته، در آن آب فرورد و بر خیمه بر همه اسباب و کسانی که در آن بودند و بر شخصی که استخوان یا مقتول یا میت یا قبری را لمس کرده باشد، پاشد.
- ۱۹ و آن شخص طاهر، آب را بر آن شخص نجس در روز سوم و در روز هفتم پاشد، و در روز هفتم خویشتن را تطهیر کرده، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و در شام طاهر خواهد بود.
- ۲۰ و اما کسیکه نجس شده، خویشتن را تطهیر نکند. آن شخص از میان جماعت منقطع شود، چونکه مقدس خداوند را ملوث نموده، و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است. او نجس است.
- «برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود. و کسیکه آب تنزیه را پاشد، رخت خود را بشوید و کسیکه آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد.
- ۲۲ و هر چیزی را که شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود، و هر کسیکه آن را لمس نماید تا شام نجس خواهد بود.»

### آب از صخره

- و تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه اول به بیابان صین رسیدند، و قوم در قادش اقامت کردند، و مریم در آنجا وفات یافته، دفن شد. و برای جماعت آب نبود. پس موسی و هارون جمع شدند.
- ۳ و قوم باموسی منازعت کرده، گفتند: «اش که میمردیم وقتی که برادران مادر حضور خداوند مردند!
- و چرا جماعت خداوند را به این بیابان آوردید تا ما و بهایم ما، در اینجا بمیریم؟
- و ما را از مصر چرا بر آوردید تا ما را به اینجا بدیورید که جای زراعت و انجیر و مو و انار نیست؟ و آب هم نیست که بنوشیم!»
- و موسی و هارون از حضور جماعت نزد خیمه اجتماع آمدند، و به روی خود در افتادند، و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد.
- ۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «صبار بگیر و توت و ویرادرت هارون جماعت را جمع کرده، در نظر ایشان به این صخره بگویند که آب خود را بدهد، پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده، جماعت و بهایم ایشان را خواهی نوشانید.»
- پس موسی عصا را از حضور خداوند، چنانکه او را فرموده بود، گرفت.
- ۱۰ و موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردند، و به ایشان گفت: «ی مفسدان بشنوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟»
- و موسی دست خود را بلند کرده، صخره را در و مرتبه با عصای خود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند.
- ۱۲ و خداوند به موسی و هارون گفت: «ونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس نمایید، لهذا شما این جماعت را به زمینی که به ایشان داده ام داخل نخواهید ساخت.»
- این است آب مریه جانی که بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند، و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود.
- درخواست عبور از اودوم
- و موسی، رسولان از قادش نزد ملک اودوم فرستاد که «رادر تو اسرائیل چنین میگوید: که تمامی مشقتی را که بر ما واقع شده است، تومی دانی.
- ۱۵ که پدران ما به مصر فرود آمدند و مدت مدیدی در مصر ساکن میبودیم، و مصریان با ما و با پدران ما، بد سلوکی نمودند.

۱۶ و چون نزد خداوند فریاد برآوردیم، او آواز ما را شنیده، فرشته‌های فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد. و اینک مادر قادش هستیم، شهری که در آخر حد و دست است.

۱۷ تمنا اینکه از زمین تو بگذریم، از مزرعه و تا کستان نخواهیم گذشت، و آب از چاه‌ها نخواهیم نوشید، بلکه از شاخه‌ها نخواهیم رفت، و تا از حد و دست نگذشته باشیم، به طرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد.»

ادوم وی را گفت: «زمن خواهی گذشت والا به مقابله تو باشم شیر بیرون خواهم آمد.»  
بنیاسرائیل در جواب وی گفتند: «زراهای عام خواهیم رفت و هرگاه من و مواشیم از آب تو بنوشیم قیمت آن را خواهیم داد، فقط بر پایهای خود میگذرم و بس.»

گفت: «خواهی گذشت.» و ادوم با خلق بسیار و دست قوی به مقابله ایشان بیرون آمد.  
۲۱ بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حد و دست خود راه دهد، پس اسرائیل از طرف او رو گردانید.

### رحلت هارون

پس تمامی جماعت بنیاسرائیل از قادش کوچ کرده، به کوه هور رسیدند.

۲۳ و خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد سر حد زمین ادوم خطاب کرده، گفت:

«ارون به قوم خود خواهد پیوست، زیرا چونکه شما نزد آب مریبه از قول من عصیان ورزیدید، از این جهت او به زمینی که به بنیاسرائیل دادم، داخل نخواهد شد.

۲۵ پس هارون و پسرش العازار را برداشته، ایشان را به فراز کوه هور بیاورد.

۲۶ و لباس هارون را بیرون کرده، بر پسرش العازار پیوشان، و هارون در آنجا وفات یافته، به قوم خود خواهد پیوست.»

پس موسی به طوری که خداوند او را فرموده بود، عمل نموده، ایشان در نظر تمامی جماعت به فراز کوه هور برآمدند.

۲۸ و موسی لباس هارون را بیرون کرده، به پسرش العازار پیوشانید. و هارون در آنجا بر قله کوه وفات یافت، و موسی و العازار از کوه فرود آمدند.

۲۹ و چون تمامی جماعت دیدند که هارون مرد، جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

### شکست عراد

و چون کنعانی که ملک عراد و در جنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه اتاریم می‌آید، با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشان را به اسیری برد.

۲ و اسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت: «گراین قوم را به دست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت.»  
پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کنعانیان را تسلیم کرد، و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند، و آن مکان حرمه نامیده شد.

### مار بنجی

و از کوه هور به راه بحر قزقم کوچ کردند تا زمین ادوم را دور زنند، و دل قوم به سبب راه، تنگ شد.

۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت آورده، گفتند: «ما را از مصر چرا بر آوردی تا در بیابان بمیریم؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوراک سخیف کراهت دارد!»

پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گزیدند، و گروهی کثیر از اسرائیل مردند.

۷ و قوم نزد موسی آمده، گفتند: «ناه کرده‌ایم زیرا که بر خداوند بر تو شکایت آوردیم، پس نزد خداوند دعا کن تا ما را از مادور کند.» و موسی بجهت قوم استغاثه نمود.

۸ و خداوند به موسی گفت: «ارآتشی بساز و آن را بر نیزه‌های بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند، خواهد زیست.»

پس موسی مار بنجینی ساخته، و بر سر نیزه‌های بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار بنجین، زنده میشد.

### سفر به موآب

و بنیاسرائیل کوچ کرده، در او بوت اردو زدند.

۱۱ و از او بوت کوچ کرده، در عیباریم، در بیابانی که در مقابل موآب به طرف طلوع آفتاب است، اردو زدند.



۱۲ واز آنجا کوچ کرده، به وادی زاردارد وزدند.

۱۳ واز آنجا کوچ کرده، به آن طرف ارنون که در بیابان خارج از حدود اموریان میباشد اردو زدند، زیرا که ارنون حد موآب در میان موآب و اموریان است.

۱۴ از این جهت، در کتاب جنگهای خداوند گفته میشود: «اهیب در سوفه و وادیهای ارنون، و رودخانه وادیهای که بسوی مسکن عار متوجه است، و بر حدود موآب تکیه میزند.»

واز آنجا به بئر کوچ کردند. این آن چاهی است که خداوند در بارهاش به موسی گفت: «و مراجع کن تا به ایشان آب دهم.»

آنگاه اسرائیل این سرود را سراییدند: «ی چاه بجوش آی، شما برایش سرود بخوانید،

«اهی که سروران حفره زدند، و نجبای قوم آن را کنند. به صولجان حاکم، به عصاهای خود آن را کنند.»

واز متانه به نخلیئیل و از نخلیئیل به باموت.

۲۰ و از باموت به درهای که در صحرای موآب نزد قله فسجه که به سوی بیابان متوجه است.

### فتح سرزمین اموریان

و اسرائیل، رسولان نزد سیحون ملک اموریان فرستاده، گفت:

«را اجازت بده تا از زمین تو بگذرم، به سوی مزرعه یا تا کستان انحراف نخواهیم ورزید، و از آب چاه نخواهیم نوشید، و به شاهراه خواهیم رفت تا از سرحد تو بگذریم.»

اما سیحون، اسرائیل را از حدود خود راه نداد. و سیحون تمامی قوم خود را جمع نموده، به مقابله اسرائیل به بیابان بیرون آمد. و چون به یاهص رسید با اسرائیل جنگ کرد.

۲۴ و اسرائیل او را به دم شمشیر زده، زمینش را از ارنون تا بیوق و تا حد بنی عمون به تصرف آورد، زیرا که حد بنی عمون مستحکم بود.

۲۵ و اسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی شهرهای اموریان در حشبون و در تمامی دهاتش ساکن شد.

۲۶ زیرا که حشبون، شهر سیحون، ملک اموریان بود، و او با ملک سابق موآب جنگ کرده، تمامی زمینش را تا ارنون از دستش گرفته بود.

بنابر این مثل آورندگان میگویند: «حشبون بیاید تا شهر سیحون بنا کرده، و استوار شود.

۲۸ زیرا آتشی از حشبون برآمد و شعلهای از قریه سیحون. و عار، موآب را سوزانید و صاحبان بلندیهای ارنون را.

۲۹ و ای بر تو ای موآب! ای قوم کوش، هلاک شدیدی! پسران خود را مثل گریزندگان تسلیم نمود، و دختران خود را به سیحون ملک اموریان به اسیری داد.

۳۰ به ایشان تیر انداختیم. حشبون تا به دیون هلاک شد. و آن را تا نوخ که نزد مید باست ویران ساختیم.»

و اسرائیل در زمین اموریان اقامت کردند.

۳۲ و موسی برای جاسوسی یعزیر فرستاد و دهات آن را گرفته، اموریان را که در آنجا بودند، بیرون کردند.

### فتح باشان

پس برگشته، از راه باشان برآمدند. و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ایشان از برای جنگ به ادرعی بیرون آمد.

۳۴ و خداوند به موسی گفت: «زاومترس زیرا که او را با تمامی قومش و زمینش به دست تو تسلیم نمودهام، و به نحوی که با سیحون

ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، عمل نمودی، با او نیز عمل خواهی نمود.»

پس او را با پسرانش و تمامی قومش زدند، به حدی که کسی از برایش باقی نماند و زمینش را به تصرف آوردند.

### ماجرای بلعام

و بنی اسرائیل کوچ کرده، در عربات موآب به آن طرف اردن، در مقابل اریحارد وزدند.

۲ و چون بالاق بن صفور هر چه اسرائیل به اموریان کرده بودند دید،

موآب از قوم بسیار ترسید، زیرا که کثیر بودند. و موآب از بنی اسرائیل مضطرب گردیدند.

۴ و موآب به مشایخ مدیان گفتند: «لان این گروه هر چه به اطراف ما هست خواهند لیسید، به نوعی که گاو سبزه صحرا را میلیسد.» و در آن زمان بالاق بن صفور، ملک موآب بود.

پس رسولان به فتور که بر کار وادی است، نزد بلعام بن بعور، به زمین پسران قوم او فرستاد تا او را طلبیده، بگویند: «ینک قومی از مصر بیرون آمده هاند و هان روی زمین را مستور میسازند، و در مقابل من مقیم میباشند».

۶ پس الان بیا این قوم را برای من لعنت کن، زیرا که از من قوی ترند، شاید توانایی یاجم تا بر ایشان غالب آیم، و ایشان را از زمین خود بیرون کنم، زیرا امید انم هر که را تو برکت دهی مبارک است و هر که را لعنت نمایی، ملعون است.»

پس مشایخ موآب و مشایخ مدیان، مزد فالگیری را به دست گرفته، روانه شدند، و نزد بلعام رسیده، سخنان بالاق را به وی گفتند.

۸ او به ایشان گفت: «ین شب را در اینجا بمانید، تا چنانکه خداوند به من گوید، به شما باز گویم.» و سروران موآب نزد بلعام ماندند.

۹ و خدا نزد بلعام آمده، گفت: «ین کسانی که نزد تو هستند، کیستند؟»

بلعام به خدا گفت: «الاق بن صفور ملک موآب نزد من فرستاده است،

که اینک این قومی که از مصر بیرون آمده هاند روی زمین را پوشانید هاند. الان آمده، ایشان را برای من لعنت کن شاید که

توانایی یاجم تا با ایشان جنگ نموده، ایشان را دور سازم.»

خدا به بلعام گفت: «ایشان مر و قوم را لعنت مکن زیرا مبارک هستند.»

پس بلعام با مداد ان برخاسته، به سروران بالاق گفت: «ه زمین خود بروید، زیرا خداوند مر اجازت نمی دهد که با شما بیایم.»

و سروران موآب برخاسته، نزد بالاق برگشته، گفتند که «لعام از آمدن با ما انکار نمود.»

و بالاق بار دیگر سروران زیاد و بزرگتر از انان فرستاد.

۱۶ و ایشان نزد بلعام آمده، و وی را گفتند: «الاق بن صفور چنین میگوید: تمنا اینکه از آمدن نزد من انکار نکنی.»

۱۷ زیرا که البته تو را بسیار تکریم خواهم نمود، و هر آنچه به من بگویی بجا خواهم آورد، پس بیا این قوم را برای من لعنت کن.»

بلعام در جواب نوکران بالاق گفت: اگر بالاق خانه خود را پر از نقره و طلا به من بخشد، نمی توانم از فرمان یهوه خدای خود تجاوز نمود، کم یاز یاده به عمل آورم.

۱۹ پس الان شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم که خداوند به من دیگر چه خواهد گفت.»

و خدا در شب نزد بلعام آمده، وی را گفت: «گر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته، همراه ایشان برو، اما کلامی را که من به تو گویم به همان عمل نما.»

پس بلعام با مداد ان برخاسته، الاغ خود را بیاراست و همراه سروران موآب روانه شد.

و غضب خدا به سبب رفتن او فروخته شده، فرشته خداوند در راه به مقاومت وی ایستاد، و او بر الاغ خود سوار بود، و دونوگرش همراهش بودند.

۲۳ والاغ، فرشته خداوند را با شمشیر برهنه به دستش، بر سر راه ایستاده دید. پس الاغ از راه به یک سوشده، به مزرعه های رفت و بلعام الاغ را زدتا او را به راه برگرداند.

۲۴ پس فرشته خداوند در جای گود در میان تا کستان ایستاد، و به هر دو طرفش دیوار بود.

۲۵ والاغ فرشته خداوند را دیده، خود را به دیوار چسبانید، و یای بلعام را به دیوار فشرد. پس او را بار دیگر زد.

۲۶ و فرشته خداوند پیش رفته، در مکانی تنگ ایستاد، که جایی بجهت برگشتن به طرف راست یا چپ نبود.

۲۷ و چون الاغ، فرشته خداوند را دید، در زیر بلعام خوابید. و خشم بلعام افروخته شده، الاغ را به عصای خود زد.

۲۸ آنگاه خداوند دهان الاغ را باز کرد که بلعام را گفت: به توجه کرده ام که مر این سه مرتبه زدی.

۲۹ بلعام به الاغ گفت: «زاین جهت که تو مر استهزا نمودی! کاش که شمشیر در دست من میبود که الان تو را می کشتم.»

الاغ به بلعام گفت: «یا من الاغ تو نیستم که از وقتی که مال تو شد هام تا مر وزیر من سوار شده های، آیا هرگز عادت میداشتم که به اینطور با تو رفتار نمایم؟» او گفت: «ی»

و خداوند چشمان بلعام را باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش، به سر راه ایستاده است پس خم شده، به روی در افتاد.

۳۲ و فرشته خداوند وی را گفت: «لاغ خود را این سه مرتبه چرا زدی؟ اینک من به مقاومت تو بیرون آمدم، زیرا که این سفر تو در نظر من از روی تمرد است.»

۳۳ والاغ مرادیده، این سه مرتبه از من نگاره جست، و اگر از من نگاره نمی جست یقین الان تو را میکشتم و او را زنده نگاه میداشتم.» بلعام به فرشته خداوند گفت: «ناه کردم زیرا ندانستم که توبه مقابل من در راه ایستاده‌های. پس الان اگر در نظر تو ناپسند است بر می گردم.»

فرشته خداوند به بلعام گفت: «مرا این اشخاص برو لیکن سخنی را که من به تو گویم، همان را فقط بگو.» پس بلعام همراه سروران بالاق رفت.

۳۷ و چون بالاق شنید که بلعام آمده است، به استقبال وی تا شهر موآب که بر حدارنون و بر اقصای حدود وی بود، بیرون آمد. و بالاق به بلعام گفت: «یاری طلبیدن تو نزد تو نفرستادم، پس چرا نزد من نیامدی، آیا حقیقت قادر نیستم که تو را به عزت رسانم؟» بلعام به بالاق گفت: «ینک نزد تو آمده‌ام، آیا الان هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم؟ آنچه خدا به دهانم می‌گذارد همان را خواهم گفت.»

پس بلعام همراه بالاق رفته، به قریت حصوت رسیدند.

۴۰ و بالاق گاو و گوسفندان ذبح کرده، نزد بلعام و سرورانی که با وی بودند، فرستاد.

۴۱ و بامدادان بالاق بلعام را برداشته، او را به بلندی‌های بعل آورد، تا از آنجا اقصای قوم خود را ملاحظه کند.

و بلعام به بالاق گفت: «راینج برای من هفت مذبح بساز، و هفت گاو و هفت قوچ در اینجایم حاضر کن.»

و بالاق به نحوی که بلعام گفته بود به عمل آورد، و بالاق و بلعام، گاوی و قوچی بر هر مذبح گذرانیدند.

۳ و بلعام به بالاق گفت: «زد قربانی سوختنی خود بایست، تا من بروم؛ شاید خداوند برای ملاقات من بیاید، و هر چه او به من نشان دهد آن را به تو باز خواهم گفت.» پس به تلی برآمد.

و خدا بلعام را ملاقات کرد، و او وی را گفت: «فت مذبح بر یاداشتم و گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کردم.»

خداوند سخنی به دهان بلعام گذاشته، گفت: «زد بالاق برگشته چنین بگو.»

پس نزد او برگشت، و اینک او با جمیع سروران موآب نزد قربانی سوختنی خود ایستاده بود.

۷ و مثل خود را آورده، گفت: «الاق ملک موآب مرا از آرام از کوه‌های مشرق آورد، که بیایعقوب را برای من لعنت کن، و بیاسرائیل را نفرین نما.»

۸ چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ و چگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین ننموده است؟

زیرا از سر صخره‌ها و ارام میبینم. و از کوه‌ها و ارام مشاهده مینمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن میشود، و در میان امتهای حساب نخواهد شد.

۱۰ کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربع اسرائیل را حساب نماید؟ کاش که من به وفات عادلان بمیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد.»

پس بالاق به بلعام گفت: «ه من چه کردی؟ تو را آوردم تا دشمنانم را لعنت کنی، و همان برکت تمام دادی!»

او در جواب گفت: «یائمی باید با حذر باشم تا آنچه را که خداوند به دهانم گذارد بگویم؟»

بالاق وی را گفت: «یا الان همراه من به جای دیگر که از آنجا ایشان را توانی دید، فقط اقصای ایشان را خواهی دید، و جمیع ایشان را نخواهی دید و از آنجا ایشان را برای من لعنت کن.»

پس او را به صحرای صوفیم، نزد قله فسجه برد و هفت مذبح بنا نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد.

۱۵ و او به بالاق گفت: «زد قربانی سوختنی خود، اینجایست تا من در آنجا (ملاقات نمایم).»

و خداوند بلعام را ملاقات نموده، و سخنی در زبانش گذاشته، گفت: «زد بالاق برگشته، چنین بگو.»

پس نزد وی آمد، و اینک نزد قربانی سوختنی خود با سروران موآب ایستاده بود، و بالاق از او پرسید که «داوند چه گفت؟»

آنگاه مثل خود را آورده، گفت: «ی بالاق برخیز و بشنو. وای پسر صفرور مرا گوش بگیر.»

۱۹ خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار نماید؟

اینک ما مورد شده‌ام که برکت بدهم. و او برکت داده است و آن را رد نمی توانم نمود.

۲۱ او گاهی در یعقوب ندیده، و خطایی در اسرائیل مشاهده نموده است. یهوه خدای او با وی است. و نعره پادشاه در میان ایشان است.

۲۲ خدا ایشان را از مصر بیرون آورد. اوراشا خه مثل گاو وحشی است.

۲۳ به درستی که بر یعقوب افسون نیست و بر اسرائیل فالگیری نی. در باره یعقوب و در باره اسرائیل در وقتش گفته خواهد شد، که خدا چه کرده است.

۲۴ اینک قوم مثل شیر ماده خواهند بر خاست. و مثل شیر نر خویشتن را خواهند برانگیخت، و تا شکار را نخورد، و خون کشتگان را ننوشد، نخواهد خوابید.»

بلاقی به بلعام گفت: «ه ایشان را لعنت کن و نه برکت ده.»

بلعام در جواب بلاقی گفت: «یا تورا نگفتم که هر آنچه خداوند به من گوید، آن را باید بکنم؟»

بلاقی به بلعام گفت: «یا تورا به جای دیگر ببرم، شاید در نظر خدا پسند آید که ایشان را برای من از آنجا لعنت نمایی.» پس بلاقی بلعام را بر قله فغور که مشرف بر بیابان است، برد.

۲۹ بلعام به بلاقی گفت: «راینجای من هفت مذبح بساز و هفت گاو و هفت قوچ از بر ایم در اینجا حاضر کن.»

و بلاقی به طوری که بلعام گفته بود، عمل نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد.

و چون بلعام دید که اسرائیل را برکت دادن به نظر خداوند پسند می آید، مثل دفعه های پیش برای طلبیدن افسون نرفت، بلکه به سوی صحرا توجه نمود.

۲ و بلعام چشمان خود را بلند کرده، اسرائیل را دید که موافق اسباط خود ساکن میبوندند. و روح خدا بر او نازل شد.

۳ پس مثل خود را آورده، گفت: «حی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش باز شد.

۴ وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید. و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشاده گردید.

۵ چه زیباست خیمه های توای یعقوب! و مسکنهای توای اسرائیل!

مثل وادیهای کشیده شده، مثل باغها بر کنار رودخانه، مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد، و مثل سروهای آزاد نزد جویهای آب.

۷ آب از دلوهایش ریخته خواهد شد. و بذرا و درآبهای بسیار خواهد بود. و پادشاه او از اجاج بلند تر، و مملکت او برافراشته خواهد شد.

۸ خدا او را از مصر بیرون آورد. اوراشا خه مثل گاو وحشی است. امتهای دشمنان خود را خواهد بلعید و استخوانهای ایشان را خواهد شکست و ایشان را به تیرهای خود خواهد دوخت.

۹ مثل شیر نر خود را جمع کرده، خوابید. و مثل شیر ماده کیست که او را برانگیزاند؟ مبارک باد هر که تو را برکت دهد. و ملعون باد هر که تو را لعنت نماید!»

پس خشم بلاقی بر بلعام افروخته شده، هر دو دست خود را بر هم زد و بلاقی به بلعام گفت: «و را خواندم تا دشمنانم را لعنت کنی و اینک این سه مرتبه ایشان را برکت تمام دادی.

۱۱ پس الان به جای خود فرار کن! گفتم که تو را احترام تمام نمایم. همانا خداوند تو را از احترام باز داشته است.»

بلعام به بلاقی گفت آیا به رسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نگفتم:

که اگر بلاقی خانه خود را بر از نقره و طلا به من بدهد، نمی توانم از فرمان خداوند تجاوز نموده، از دل خود نیک یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند به من گوید آن را خواهم گفت؟

و الان اینک نزد قوم خود میروم. بیات تو را اعلام نمایم که این قوم با قوم تو در ایام آخر چه خواهند کرد.

پس مثل خود را آورده، گفت: «حی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش باز شد.

۱۶ وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید. و معرفت حضرت اعلی را دانست. و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشوده گردید.

۱۷ او را خواهم دید لیکن نه الان. او را مشاهده خواهم نمود اما نزدیک نی. ستارهای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی

از اسرائیل خواهد بر خاست و اطراف موآب را خواهد شکست. و جمیع ابنای فتنه را هلاک خواهد ساخت.

۱۸ وادوم ملک او خواهد شد و دشمنانش) هل (سعیر، مملوک او خواهند گردید. و اسرائیل به شجاعت عمل خواهد نمود. و کسیکه از یعقوب ظاهر میشود، سلطنت خواهد نمود. و بقیه اهل شهر را هلاک خواهد ساخت.»  
 و به عمالقه نظر انداخته، مثل خود را آورده، گفت: «مالیق اول امته بود، اما آخر او منتهی به هلاکت است.»  
 و بر قینان نظر انداخته، مثل خود را آورد و گفت: «سکن تو مستحکم و آشیانه تو بر صخره نهاده) ده است.»  
 □□ لیکن قاین تباه خواهد شد، تا وقتی که آشور تورا به اسیری ببرد.»  
 پس مثل خود را آورده، گفت: «ای! چون خدا این را می کند، کیست که زنده بماند؟  
 و کشتیها از جانب کتیم آمده، آشور را ذلیل خواهند ساخت، و عابر را ذلیل خواهند گردانید، و او نیز به هلاکت خواهد رسید.»  
 و بلعام برخاسته، روانه شده، به جای خود رفت و بالاق نیز راه خود را پیش گرفت.

### دختران موآب

و اسرائیل در شطیم اقامت نمودند، و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند.  
 ۲ زیرا که ایشان قوم را به قربانی های خدایان خود دعوت نمودند، پس قوم می خوردند و به خدایان ایشان سجده مینمودند.  
 ۳ و اسرائیل به بعل فغور ملحق شدند، و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد.  
 ۴ و خداوند به موسی گفت که: «ماهی روسای قوم را گرفته، ایشان را برای خداوند پیش آفتاب به داریکش، تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردد.»  
 و موسی به داوران اسرائیل گفت که «ریکی از شما کسان خود را که به بعل فغور ملحق شدند، بکشید.»  
 و اینک مردی از بنی اسرائیل آمده، زن مدیانیای را در نظر موسی و در نظر تمامی جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد، و ایشان به دروازه خیمه اجتماع گریه میکردند.  
 ۷ و چون فینحاس بن العازار بن هارون کاهن، این را دید، از میان جماعت برخاسته، نیزهای به دست خود گرفت،  
 و از عقب آن مرد اسرائیلی به قبه داخل شده، هر دوی ایشان یعنی آن مرد اسرائیلی و زن را به شکمش فرورد، و و با از بنی اسرائیل رفع شد.  
 ۹ و آنانی که از او بامردند، بیست و چهار هزار نفر بودند.  
 و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:  
 «بخاس بن العازار بن هارون کاهن، غضب مرا از بنی اسرائیل برگردانید، چونکه با غیرت من در میان ایشان غیور شد، تا بنی اسرائیل را در غیرت خود هلاک نسازم.  
 ۱۲ لهذا بگواينک عهد سلامتی خود را به او میبخشم.  
 ۱۳ و برای او و برای ذریتش بعد از او این عهد کهنات جاودانی خواهد بود، زیرا که برای خدای خود غیور شد، و بجهت بنی اسرائیل کفاره نمود.»  
 و اسم آن مرد اسرائیلی مقتول که بازن مدیانی کشته گردید، زمیری ابن سالور رئیس خاندان آبای سبط شمعون بود.  
 ۱۵ و اسم زن مدیانی که کشته شد، کزبی دختر صبور بود و او رئیس قوم خاندان آبادر مدیان بود.  
 و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:  
 «دیانیان را ذلیل ساخته، مغلوب سازید.  
 ۱۸ زیرا که ایشان شمارا به مکاپد خود ذلیل ساختند، چونکه شمارا در واقعه فغور و در امر خواهر خود کزبی، دختر رئیس مدیان، که در روز و با در واقعه فغور کشته شد، فریب دادند.»

### سر شماری دوم

و بعد از و با، خداوند موسی و العازار بن هارون کاهن را خطاب کرده، گفت:  
 «ماره تمامی بنی اسرائیل را بر حسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل به جنگ بیرون میروند، بگیرید.»  
 پس موسی و العازار کاهن ایشان را در عربات موآب، نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفتند:  
 «و ما از بیست ساله و بالاتر بشمارید، چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که از زمین مصر بیرون آمدند، امر فرموده بود.»

- روبین نخست زاده اسرائیل: بنی روبین: از حنوک، قبیله حنوکیان. و از فلو، قبیله فلوئیان.  
 ۶ و از حصرون، قبیله حصرونیان. و از کرمی، قبیله کرمیان.  
 ۷ اینانند قبایل روبینیان و شمرده شدگان ایشان، چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند.  
 ۸ و بنی فلو: الیاب.  
 ۹ و بنی الیاب: نموئیل و داتان و ابیرام. اینانند داتان و ابیرام که خوانده شدگان جماعت بوده، باموسی و هارون در جمعیت قورح محاصمه کردند، چون با خداوند محاصمه نمودند،  
 و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را با قورح فرورد، هنگامی که آن گروه مردند و آتش، آن دو یست و پنجاه نفر را سوزانیده، عبرت گشتند.  
 ۱۱ لکن پسران قورح نمرندند.  
 و بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان: از نموئیل، قبیله نموئیلیان و از یامین، قبیله یامینیان و از یاکین، قبیله یاکینیان.  
 ۱۳ و از زارح قبیله زارحیان و از شاول قبیله شاولیان.  
 ۱۴ اینانند قبایل شمعونیان: بیست و دو هزار و دو یست نفر.  
 و بنی جاد بر حسب قبایل ایشان: از صفون قبیله صفونیان و از حجی قبیله حجیان و از شونی قبیله شونیان.  
 ۱۶ و از ارنی قبیله ارنیان و از عیری، قبیله عیریان.  
 ۱۷ و از ارون قبیله ارونیان و از ارنیلی قبیله ارنیلیان.  
 ۱۸ اینانند قبایل بنی جاد بر حسب شماره ایشان، چهل هزار و پانصد نفر.  
 و بنی یهودا عیروا و انان. و عیروا و انان در زمین کنعان مردند.  
 ۲۰ و بنی یهودا بر حسب قبایل ایشان اینانند: از شیشه قبیله شیشیان و از فارص قبیله فارصیان و از زارح قبیله زارحیان.  
 ۲۱ و بنی فارص اینانند: از حصرون قبیله حصرونیان و از حامول قبیله حامولیان.  
 ۲۲ اینانند قبایل یهودا بر حسب شمرده شدگان ایشان، هفتاد و شش هزار و پانصد نفر.  
 و بنی یساکار بر حسب قبایل ایشان: از تولع قبیله تولعیان و از فوه قبیله فوئیان.  
 ۲۴ و از یاشوب قبیله یاشوبیان و از شمرون قبیله شمرونیان.  
 ۲۵ اینانند قبایل یساکار بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و سیصد نفر.  
 و بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان: از سارد قبیله ساردیان و از ایلون قبیله ایلونیان و از یحلیئیل قبیله یحلیئیلیان.  
 ۲۷ اینانند قبایل زبولونیان بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر.  
 و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان: منسی و افرایم.  
 ۲۹ و بنی منسی: از ما کیر قبیله ما کیریان و ما کیر جلعاد را آورد و از جلعاد قبیله جلعادیان.  
 ۳۰ اینانند بنی جلعاد: از ایعزر قبیله ایعزریان، از حالق قبیله حالقیان.  
 ۳۱ از اسر یئیل قبیله اسر یئیلیان، از شکیم قبیله شکیمیان.  
 ۳۲ از شمیداع قبیله شمیداعیان و از حافر قبیله حافریان.  
 ۳۳ و صلحفاد بن حافر را پسری نبود لیکن دختران داشت و نامهای دختران صلحفاد محله و نوعه و محله و ملکه و ترصه.  
 ۳۴ اینانند قبایل منسی و شمرده شدگان ایشان، پنجاه و دو هزار و هفتصد نفر بودند.  
 و اینانند بنی افرایم بر حسب قبایل ایشان: از شوتالح قبیله شوتالحیان و از با کر قبیله با کریان و از تاحن قبیله تاحنیان.  
 ۳۶ و بنی شوتالح اینانند: از عیران قبیله عیرانیان.  
 ۳۷ اینانند قبایل بنی افرایم بر حسب شمرده شدگان ایشان، سی و دو هزار و پانصد نفر. و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان اینانند.  
 و بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان: از بالع قبیله بالعیان و از اشیل قبیله اشیلیان و از احیرام قبیله احیرامیان.  
 ۳۹ از شفوفام قبیله شفوفامیان و از حوفام قبیله حوفامیان.  
 ۴۰ و بنی بالع: از ارد و نعمان. از ارد قبیله اردیان و از نعمان قبیله نعمانیان.  
 ۴۱ اینانند بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و ششصد نفر بودند.  
 اینانند بنی دان بر حسب قبایل ایشان: از شو حام قبیله شو حامیان. اینانند قبایل دان بر حسب قبایل ایشان.  
 ۴۳ جمیع قبایل شو حامیان بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و چهار صد نفر بودند.  
 اینانند بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان: از یمنه قبیله یمنئیان، از یسوی قبیله یسویان، از بر یعه قبیله بر یعیان، از بنی بر یعه، از حابر قبیله حابریان، از ملک یئیل قبیله ملک یئیلیان.



- ۴۶ و نام دختر اشیر، ساره بود.
- ۴۷ اینانند قبایل بنی اشیر بر حسب شمرده شدگان ایشان، پنجاه و سه هزار و چهار صد نفر.
- اینانند بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان: از یاحصئیل، قبیله یاحصئیلیان، از جونی قبیله جونیان.
- ۴۹ از یصر قبیله یصریان از شلیم قبیله شلیمیان.
- ۵۰ اینانند قبایل نفتالی بر حسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و چهار صد نفر بودند.
- اینانند شمرده شدگان بنیاسرائیل: ششصد و یک هزار و هفتصد و سی نفر.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «رای اینان بر حسب شماره نامها، زمین برای ملکیت تقسیم بشود.
- ۵۴ برای کثیر، نصیب او را زیاد کن و برای قلیل، نصیب او را کم نما، به هر کس بر حسب شمرده شدگان او نصیبش داده شود.
- ۵۵ لیکن زمین به قرعه تقسیم شود، و بر حسب نامهای اسباط آبابی خود در آن تصرف نمایند.
- ۵۶ موافق قرعه، ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود.»
- و اینانند شمرده شدگان لوی بر حسب قبایل ایشان: از جرشون قبیله جرشونیان، از قهات قبیله قهاتیان، از مراری قبیله مراریان.
- ۵۸ اینانند قبایل لویان: قبیله لبنیان و قبیله حبرونیان و قبیله محلیان و قبیله موشیان و قبیله قورحیان. اما قهات، عمرام را آورد.
- ۵۹ و نام زن عمرام، یوکابد بود، دختر لوی که برای لوی در مصر زاییده شد و او برای عمرام، هارون و موسی و خواهر ایشان مریم را زایید.
- ۶۰ و برای هارون ناداب و ابیهو و العازار و ایتمار زاییده شدند.
- ۶۱ ناداب و ابیهو چون آتش غریبی به حضور خداوند گذرانیده بودند، مردند.
- ۶۲ و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، بیست و سه هزار نفر بودند زیرا که ایشان در میان بنیاسرائیل شمرده نشدند، چونکه نصیبی در میان بنیاسرائیل به ایشان داده نشد.
- اینانند آنانی که موسی و العازار کاهن شمرند، وقتی که بنیاسرائیل را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا شمرند.
- ۶۴ و در میان ایشان کسی نبود از آنانی که موسی و هارون کاهن، شمرده بودند وقتی که بنیاسرائیل را در بیابان سینا شمرند.
- ۶۵ زیرا خداوند در باره ایشان گفته بود که البته در بیابان خواهند مرد، پس از آنها یک مرد سوای کالیب بن یفنه و یوشع بن نون باقی نماند.

### دختران صلفحاد

- و دختران صلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ما کیر بن منسی، که از قبایل منسی ابن یوسف بود نزدیک آمدند، و اینهاست نامهای دخترانش:
- محلّه و نوحه و مجله و ملکه و ترصه.
- ۲ و به حضور موسی و العازار کاهن، و به حضور سروران و تمامی جماعت نزد درخیمه اجتماع ایستاده، گفتند:
- «در مادریابان مرد و او از آن گروه نبود که در جمعیت قورح به ضد خداوند همدستان شدند، بلکه در گاه خود مرد و پسری نداشت.
- ۴ پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد از میان قبیلهاش محو شود، لهدا ما را در میان برادران پدرمان نصیبی بده.»
- پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد.
- ۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ختران صلفحاد راست میگویند، البته در میان برادران پدر ایشان ملک موروثی به ایشان بده، و نصیب پدر ایشان را به ایشان انتقال نما.
- ۸ و بنیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نماید.
- ۹ و اگر او را دختری نباشد، ملک او را به برادرانش بدهید.
- ۱۰ و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به برادران پدرش بدهید.
- ۱۱ و اگر پدر او را برادری نباشد، ملک او را به هر کس از قبیلهاش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید، تا مالک آن بشود، پس این برای بنیاسرائیل فریضه شرعی باشد، چنانکه خداوند به موسی فرموده بود.»
- یوشع، جانشین موسی
- و خداوند به موسی گفت: «این کوه عباریم برای وزمینی را که به بنیاسرائیل داده ام، ببین.

- ۱۳ و چون آن را دیدی تو نیز به قوم خود ملحق خواهی شد، چنانکه برادرت هارون ملحق شد.
- ۱۴ زیرا که در بیابان صین وقتی که جماعت مخامصه نمودند شما از قول من عصیان ورزیدید، و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس نمودید.»
- این است آب مر یبه قادش، در بیابان صین.
- ۱۵ و موسی به خداوند عرض کرده، گفت:
- «لتمس اینکه یهوه خدای ارواح تمامی بشر، کسی را بر این جماعت بگارد
- که پیش روی ایشان بیرون رود، و پیش روی ایشان داخل شود، و ایشان را بیرون برد و ایشان را در آورد، تا جماعت خداوند مثل گوسفندان پیشبان نباشند.»
- و خداوند به موسی گفت: «و شع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته، دست خود را بر او بگذارد.
- ۱۹ و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشته، در نظر ایشان به وی وصیت نما.
- ۲۰ و از عزت خود بر او بگذارد تا تمامی جماعت بنیاسرائیل او را اطاعت نمایند.
- ۲۱ و او به حضور العازار کاهن بایستد تا از برای او به حکم او رسم به حضور خداوند سوال نماید، و به فرمان وی، او و تمامی بنیاسرائیل با وی و تمامی جماعت، بیرون روند، و به فرمان وی داخل شوند.»
- پس موسی به نوعی که خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده، یوشع را گرفت و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشت.
- ۲۲ و دستهای خود را بر او گذاشته، او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود.

### هدایا

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: مراقب باشید تا هدیه طعام مرا از قربانی های آتشین عطر خوشبوی من در موسم من بگذرانید.
- ۳ و ایشان را بگو قربانی آتشین را که نزد خداوند بگذرانید، این است: دو بره نرینه یک ساله بیعیب، هر روز بجهت قربانی سوختنی دائمی.
- ۴ یک بره را در صبح قربانی کن و بره دیگر را در عصر قربانی کن.
- ۵ و یک عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ربع هین روغن زلال برای هدیه آردی.
- ۶ این است قربانی سوختنی دائمی که در کوه سینا بجهت عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین شد.
- ۷ و هدیه ریختنی آن یک ربع هین بجهت هر بره ای باشد، این هدیه ریختنی مسکرات را برای خداوند در قدس بریز.
- ۸ و بره دیگر را در عصر قربانی کن، مثل هدیه آردی صبح و مثل هدیه ریختنی آن بگذران تا قربانی آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد.
- «در روز سبت دو بره یک ساله بیعیب، و دو عشر ایفه آرد نرم سرشته شده با روغن، بجهت هدیه آردی با هدیه ریختنی آن.
- ۱۰ این است قربانی سوختنی هر روز سبت سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه ریختنی آن.
- «در اول ماه های خود قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۱۲ و سه عشر ایفه آرد نرم سرشته شده با روغن بجهت هدیه آردی برای هر گاو، و دو عشر آرد نرم سرشته شده با روغن، بجهت هدیه آردی برای هر قوچ.
- ۱۳ و یک عشر آرد نرم سرشته شده با روغن، بجهت هدیه آردی برای هر بره، تا قربانی سوختنی، عطر خوشبو و هدیه آتشین برای خداوند باشد.
- ۱۴ و هدایای ریختنی آنها نصف هین شراب برای هر گاو، و ثلث هین برای هر قوچ، و ربع هین برای هر بره باشد. این است قربانی سوختنی هر ماه از ماه های سال.
- ۱۵ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه ریختنی آن برای خداوند قربانی بشود.
- عید فصیح
- «در روز چهاردهم ماه اول، فصیح خداوند است.
- ۱۷ و در روز پانزدهم این ماه، عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود.

- ۱۸ در روز اول، محفل مقدس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید.
- ۱۹ و بجهت هدیه آتشین و قربانی سوختنی برای خداوند، دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید، اینها برای شما بیعیب باشد.
- ۲۰ و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ بگذرانید.
- ۲۱ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره بگذران.
- ۲۲ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه تا برای شما کفاره شود.
- ۲۳ اینها را سوای قربانی سوختنی صبح که قربانی سوختنی دائمی است، بگذرانید.
- ۲۴ به اینطور هر روز از آن هفت روز، طعام هدیه آتشین، عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، و این سوای قربانی سوختنی دائمی گذرانیده شود، با هدیه ریختنی آن.
- ۲۵ و در روز هفتم، برای شما محفل مقدس باشد. هیچ کار خدمت در آن نکنید.

### عید هفته ها

- «در روز نو برها چون هدیه آردی تازه در عید هفته های خود برای خداوند بگذرانید، محفل مقدس برای شما باشد و هیچ کار خدمت در آن مکنید.
- ۲۷ و بجهت قربانی سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید.
- ۲۸ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.
- ۲۹ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.
- ۳۰ و یک بز نر تا برای شما کفاره شود.
- ۳۱ اینها را با هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی آنها سوای قربانی سوختنی دائمی بگذرانید و برای شما بیعیب باشد.

### عید کرناها

- «در روز اول ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد؛ در آن هیچ کار خدمت مکنید و برای شماروزنواختن کرنا باشد.
- ۲ و قربانی سوختنی بجهت عطر خوشبوی خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ، و هفت بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۳ و هدیه آردی آنها، سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.
- ۴ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.
- ۵ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه تا برای شما کفاره شود.
- ۶ سوای قربانی سوختنی اول ماه و هدیه آردی، و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی، با هدایای ریختنی آنها بر حسب قانون آنها تا عطر خوشبو و هدیه آتشین خداوند باشد.

### روز کفاره

- «در روز دهم این ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد. جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکنید.
- ۸ و قربانی سوختنی عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله که برای شما بیعیب باشند.
- ۹ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.
- ۱۰ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.
- ۱۱ و یک بز نر برای قربانی نگاه سوای قربانی نگاه کفاره های و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی و هدایای ریختنی آنها.

### عید خیمه ها

- «در روز نازدهم ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار خدمت مکنید و هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید.
- ۱۳ و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید. سیزده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله که برای شما بیعیب باشند.
- ۱۴ و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو از آن سیزده گاو، و دو عشر برای هر قوچ از آن دو قوچ.
- ۱۵ و یک عشر برای هر بره از آن چهارده بره.
- ۱۶ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.

- «در روز دوم، دوازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۱۸ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
- ۱۹ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش، و هدایای ریختنی آنها.
- «در روز سوم، یازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۲۱ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
- ۲۲ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
- «در روز چهارم ده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۲۴ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
- ۲۵ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی، و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
- «در روز پنجم، نه گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۲۷ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
- ۲۸ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
- «در روز ششم، هشت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۳۰ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
- ۳۱ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
- «در روز هفتم، هفت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۳۳ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
- ۳۴ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
- «در روز هشتم، برای شماجشن مقدس باشد؛ هیچ کار خدمت مکنید.
- ۳۶ و قربانی سوختنی هدیه آشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله بیعیب.
- ۳۷ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاو و قوچ و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.
- ۳۸ و یک بز نر برای قربانی نگاه سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.
- اینهارا شما در موسمی خود برای خداوند بگذرانید، سوای نذر ها و نوافل خود برای قربانی های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی و ذبایح سلامتی خود.»
- پس بر حسب هر آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، موسی بنیاسرائیل را اعلام نمود.

### نذر و قسم

و موسی سروران اسباط بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است: چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خورد تا جان خود را به تکلیفی الزام نماید، پس کلام خود را باطل نسازد، بلکه بر حسب هر آنچه از دهانش برآمد، عمل نماید.

«اما چون زن برای خداوند نذر کرده، خود را در خانه پدرش در جوانیاش به تکلیفی الزام نماید، و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بر آن الزام نموده، شنیده باشد، و پدرش در باره او ساکت باشد، آنگاه تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، قائم خواهد بود.

۵ اما اگر پدرش در روزی که شنید او را منع کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرهایش و از تکلیفش که خود را به آن الزام نموده باشد، استوار نخواهد بود، و از این جهت که پدرش او را منع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.

«اگر به شوهری داده شود، و نذرهای او یا سخنی که از لبهایش جسته، و جان خود را به آن الزام نموده، بر او باشد، و شوهرش شنید و در روز شنیدنش به وی هیچ نگفت، آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند. و تکلیفهایی که خویشتر را به آنها الزام نموده است، قائم خواهند ماند.

- ۸ لیکن اگر شوهرش در روزی که آن را شنید، او را منع نماید، و نذری را که بر او است یا سخنی را که از لبهایش جسته، و خویشتن را به آن الزام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید.
- ۹ اما نذر زن بیوه یا مطلقه، در هر چه خود را به آن الزام نموده باشد، بروی استوار خواهد ماند.
- ۱۰ و اما گزنی در خانه شوهرش نذر کند، یا خویشتن را با قسم به تکلیفی الزام نماید، و شوهرش بشنود و او را هیچ نگوید و منع نماید، پس تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خویشتن را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود.
- ۱۲ و اما اگر شوهرش در روزی که بشنود، آنها را باطل سازد. پس هر چه از لبهایش در آمده باشد در باره نذرهایش یا تکالیف خود، استوار نخواهد ماند. چونکه شوهرش آن را باطل نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.
- ۱۳ هر نذری و هر قسم الزامی را برای ذلیل ساختن جان خود، شوهرش آن را استوار نماید، و شوهرش آن را باطل سازد.
- ۱۴ اما اگر شوهرش روز به روز به او هیچ نگوید، پس همه نذرهایش و همه تکالیفش را که بروی باشد استوار نموده باشد، چونکه در روزی که شنید به وی هیچ نگفت، پس آنها را استوار نموده است.
- ۱۵ و اگر بعد از شنیدن، آنها را باطل نمود، پس او گناه و بیگناهی را متحمل خواهد بود.
- این است فریضی که خداوند به موسیام فرمود، در میان مرد و زنش و در میان پدر و دخترش، در زمان جوانی او در خانه پدری.

### جنگ بامدیان

- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «نتقام بنیاسرائیل را از مدیانیان بگیر، و بعد از آن به قوم خود ملحق خواهی شد.»
- پس موسی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «زمین خود مردان برای جنگ میسازد تا به مقابله مدیان برآید، و انتقام خداوند را از مدیان بکشند.
- ۴ هزار نفر از هر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای جنگ بفرستید.»
- پس از هزاره های اسرائیل، از هر سبط یک هزار، یعنی دوازده هزار نفر میباشند برای جنگ منتخب شدند.
- ۶ موسی ایشان را هزار نفر از هر سبط به جنگ فرستاد، ایشان را با فینحاس بن العازار کاهن و اسباب قدس و کرنا برای نواختن در دستش به جنگ فرستاد.
- ۷ و بامدیان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همه ذکور آنرا کشتند.
- ۸ و در میان کشتگان ملوک مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع، پنج پادشاه مدیان را کشتند، بلعام بن بعور را به شمشیر کشتند.
- ۹ و بنیاسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند، و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند.
- ۱۰ و تمامی شهرها و مساکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند.
- ۱۱ و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و بهایم گرفتند.
- ۱۲ و اسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنیاسرائیل در لشکرگاه در عریات موآب، که نزد اردن در مقابل اریحاست، آوردند.
- و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند.
- ۱۴ و موسی بر وسای لشکر یعنی سرداران هزاره ها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند، غضبناک شد.
- ۱۵ و موسی به ایشان گفت: «یا همه زنان را زنده نگاه داشتید؟
- اینک اینانند که بر حسب مشورت بلعام، بنیاسرائیل را واداشتند تا در امر فغور به خداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند و باعارض شد.
- ۱۷ پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مرد را شناخته، با او همبستر شده باشد، بکشید.
- ۱۸ و از زنان هر دختری را که مرد را شناخته، و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید.
- ۱۹ و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خیمه زنید، و هر شخصی را کشته و هر که کشته های را لمس نموده باشد از شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم، خود را تطهیر نماید.
- ۲۰ و هر جامه و هر ظرف چرمی و هر چه از پشم بر ساخته شده باشد و هر ظرف چوبین را تطهیر نماید.»

- والعازار کاهن به مردان جنگی که به مقاتله رفته بودند، گفت: «این است قانون شریعتی که خداوند به موسیام فرموده است: طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سرب، یعنی هر چه متحمل آتش بشود، آن را از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد، و به آب تنزیه نیز آن را طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود، آن را از آب بگذرانید.
- ۲۴ و در روز هفتم رخت خود را بشوید تا طاهر شوید، و بعد از آن به لشکر گاه داخل شوید.»
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «والعازار کاهن و سروران خاندان آبی جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از بهایم بگیری.»
- ۲۷ و غنیمت را در میان مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفته‌اند، و تمامی جماعت نصف نما.
- ۲۸ و از مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفته‌اند زکات برای خداوند بگیر، یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند.
- ۲۹ از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیه افراشتی برای خداوند باشد.
- ۳۰ و از قسمت بنیاسرائیل یکی که از هر پنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع بهایم بگیر، و آنها را به لاویانی که و دیعت مسکن خداوند را نگاه میدارند، بده.»
- پس موسی و العازار کاهن بر حسب آنچه خداوند به موسیام فرموده بود، عمل کردند.
- ۳۲ و غنیمت سوای آن غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند، از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود.
- ۳۳ و از گاو هفتاد و دو هزار راس.
- ۳۴ و از الاغ شصت و یک هزار راس.
- ۳۵ و از انسان از زنانی که مردانشناخته بودند، سی و دو هزار نفر بودند.
- و نصفهای که قسمت کسانی بود که به جنگ رفته بودند، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند بود.
- ۳۷ و زکات خداوند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج راس بود.
- ۳۸ و گاو و سی و شش هزار بود و از آنها زکات خداوند هفتاد و دو راس بود.
- ۳۹ و الاغهای هزار و پانصد و از آنها زکات خداوند شصت و یک راس بود.
- ۴۰ و مردمان شانزده هزار و از ایشان زکات خداوند سی و دو نفر بودند.
- ۴۱ و موسی زکات راهدیه افراشتی خداوند به العازار کاهن داد، چنانکه خداوند به موسیام فرموده بود.
- و از قسمت بنیاسرائیل که موسی آن را از مردان جنگی جدا کرده بود، و قسمت جماعت از گوسفندان، سیصد و سی هزار و پانصد راس بود.
- ۴۴ و از گاو و سی و شش هزار راس.
- ۴۵ و از الاغها، سی هزار و پانصد راس.
- ۴۶ و از انسان، شانزده هزار نفر.
- ۴۷ و موسی از قسمت بنیاسرائیل یکی را که از هر پنجاه گرفته شده بود، چه از انسان و چه از بهایم گرفت، و آنها را به لاویانی که و دیعت مسکن خداوند را نگاه میداشتند، داد، چنانکه خداوند به موسیام فرموده بود.
- و روسایی که بر هزاره‌های لشکر بودند، سرداران هزاره‌ها با سرداران صد هانزد موسی آمدند.
- ۴۹ و به موسی گفتند: «ندگانت حساب مردان جنگی را که زیر دست ما میباشند گرفتیم، و از مایک نفر مفقود نشده است.
- ۵۰ پس ما از آنچه هر کس یافته است هدیه‌های برای خداوند آوردیم از زیورهای طلا و خلخالها و دست بندها و انگشترها و گوشواره‌ها و گردن بندها تا برای جانهای ما به حضور خداوند کفاره شود.»
- و موسی و العازار کاهن، طلا و همه زیورهای مصنوعه را از ایشان گرفتند.
- ۵۲ و تمامی طلای هدیه‌های که از سرداران هزاره‌ها و سرداران صد هابرای خداوند گذرانیدند، شانزده هزار و هفتصد و پنجاه مثقال بود.
- ۵۳ زیرا که هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند.



۵۴ موسی و العازار کاهن، طلارا از سرداران هزارهها و صدها گرفته، به خیمه اجتماع آوردند تا بجهت بنیاسرائیل، به حضور خداوند یادگار باشد.

### مالکیت زمینهای دو طرف اردن

و بنی روبین و بنی جاد را مواشی بی نهایت بسیار و کثیر بود، پس چون زمین یعیروز زمین جلعاد را دیدند که اینک این مکان، مکان مواشی است.

۲ بنی جاد و بنی روبین نزد موسی و العازار کاهن و سروران جماعت آمده، گفتند: «طاروت و دیون و یعیروز و حشبون و العاله و شبام و نیو و یعون،

زمینی که خداوند پیش روی جماعت اسرائیل مفتوح ساخته است، زمین مواشی است، و بند گانت صاحب مواشی میباشیم.

۵ پس گفتند: اگر در نظر تو التفات یافته ایم، این زمین به بند گانت به ملکیت داده شود، و ما را از اردن عبور مده.»

موسی به بنی جاد و بنی روبین گفت: «با برادران شما به جنگ روند و شما اینجا بنشینید؟

چرا دل بنیاسرائیل را افسرده میکنید تا به زمینی که خداوند به ایشان داده است، عبور نکنند؟ به همین طور پدران شما عمل نمودند، وقتی که ایشان را از قادش بر نیع برای دیدن زمین فرستادم.

۹ به وادی اشکول رفته، زمین را دیدند و دل بنیاسرائیل را افسرده ساختند تا به زمینی که خداوند به ایشان داده بود، داخل نشوند.

۱۰ پس غضب خداوند در آن روز افروخته شد به حدی که قسم خورده، گفت:

البته هیچکدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالا تر آن زمین را که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خوردم، نخواهند دید، چونکه ایشان مرا پیروی کامل نمودند.

۱۲ سوای کالیب بن یفنه قیزی و یوشع بن نون، چونکه ایشان خداوند را پیروی کامل نمودند.

۱۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را چهل سال در بیابان آواره گردانید، تا تمامی آن گروهی که این شرارت را در نظر خداوند ورزیده بودند، هلاک شدند.

۱۴ و اینک شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطا کار پرپاشد هاید تا شدت غضب خداوند را بر اسرائیل باز زیاده کنید؟ زیرا اگر از پیروی او رو بگردانید بار دیگر ایشان را در بیابان ترک خواهد کرد و شما تمامی این قوم را هلاک خواهید ساخت.»

پس ایشان نزد وی آمده، گفتند: «غلهارا اینجا برای مواشی خود و شهرها بجهت اطفال خویش خواهیم ساخت.

۱۷ و خود مسلح شده، حاضر میشویم و پیش روی بنیاسرائیل خواهیم رفت تا آنها را به مکان ایشان برسانیم. و اطفال ما از ترس ساکنان زمین در شهرهای حصار دار خواهند ماند.

۱۸ و تا هر یکی از بنیاسرائیل ملک خود را نگرفته باشد، به خانه های خود مراجعت نخواهیم کرد.

۱۹ زیرا که ما با ایشان در آن طرف اردن و ماورای آن ملک نخواهیم گرفت، چونکه نصیب ما به این طرف اردن به طرف مشرق به ما رسیده است.»

و موسی به ایشان گفت: «گراین کار را بکنید و خویشان را به حضور خداوند برای جنگ مهیا سازید،

و هر مرد جنگی از شما به حضور خداوند از اردن عبور کند تا او دشمنان خود را از پیش روی خود اخراج نماید،

و زمین به حضور خداوند مغلوب شود، پس بعد از آن برگردیده، به حضور خداوند و به حضور اسرائیل بیگانه خواهید شد، و این زمین از جانب خداوند ملک شما خواهد بود.

۲۳ و اگر چنین نکنید اینک به خداوند گناه ورزیده هاید، و بدانید که گناه شما، شمارا در خواهد گرفت.

۲۴ پس شهرها برای اطفال و آغلهها برای گله های خود بنا کنید، و به آنچه از دهان شما درآمد، عمل نمائید.»

پس بنی جاد و بنی روبین موسی را خطاب کرده، گفتند: «بند گانت به طوری که آقای ما فرموده است، خواهیم کرد.

۲۶ اطفال و زنان و مواشی و همه بهایم ما اینجا در شهرهای جلعاد خواهند ماند.

۲۷ و جمیع بند گانت میبای جنگ شده، چنانکه آقای ما گفته است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود.»

پس موسی العازار کاهن، و یوشع بن نون، و روسای خاندان آبابی اسباط بنیاسرائیل را در باره ایشان وصیت نمود.

۲۹ موسی به ایشان گفت: «گر جمیع بنی جاد و بنی روبین میبای جنگ شده، همراه شما به حضور خداوند از اردن عبور کنند، و زمین پیش روی شما مغلوب شود، آنگاه زمین جلعاد را برای ملکیت به ایشان بدهید.

- ۳۰ واگرایشان میانشوند و همراه شما عبور نمایند، پس در میان شما در زمین کنعان ملک بگیرند.»  
بنی جاد و بنی روبین در جواب وی گفتند: «نانکه خداوند به بندگانت گفته است، همچنین خواهیم کرد.»
- ۳۲ مامهای جنگ شده، پیش روی خداوند به زمین کنعان عبور خواهیم کرد، و ملک نصیب ما به این طرف اردن داده شود.»  
پس موسی به ایشان یعنی به بنی جاد و بنی روبین و نصف سبط منسی ابن یوسف، مملکت سیحون، ملک اموریان و مملکت عوج ملک باشان را داد، یعنی زمین را با شهرهایش و حدود شهرهایش، زمین را از هر طرف.
- ۳۴ و بنی جاد، دیون و عطاروت و عرو عیر.  
۳۵ و عطاروت، شوفان و یعیز و یجبهه.  
۳۶ و بیت نمرو و بیت هاران را بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار را با آغلهای گلها.  
۳۷ و بنی روبین حشون و الیعاله و قریتام.  
۳۸ و نیو و یعل معون که نام این دو را تغییر دادند و سببه را بنا کردند و شهرهایی را که بنا کردند به نام مسمی ساختند.  
۳۹ و بنی ما کیرین منسی به جلعاد رفته، آن را گرفتند و اموریان را که در آن بودند، اخراج نمودند.  
۴۰ و موسی جلعاد را به ما کیرین منسی داد و او در آن ساکن شد.  
۴۱ و یائیرین منسی رفته، قصبه هایش را گرفت، و آنها را حووت یائیر نامید.  
۴۲ و نوبج رفته، قنات و دهانش را گرفته، آنها را به اسم خود نوبج نامید.

### کوچ قوم اسرائیل

- این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زیر دست موسی و هارون کوچ کردند.
- ۲ و موسی به فرمان خداوند سفرهای ایشان را بر حسب منازل ایشان نوشت، و این است منازل و مراحل ایشان:  
پس در ماه اول از عرسمیس، در روز یازدهم از ماه اول کوچ کردند، و در فردای بعد از صبح بنی اسرائیل در نظر تمامی مصریان با دست بلند بیرون رفتند.
- ۴ و مصریان همه نخست زادگان خود را که خداوند از ایشان کشته بود دفن میکردند، و یهوه بر خدایان ایشان قصاص نموده بود.  
و بنی اسرائیل از عرسمیس کوچ کرده، در سکوت فرود آمدند.
- ۶ و از سکوت کوچ کرده، در ایتم که به نگاریابان است، فرود آمدند.
- ۷ و از ایتم کوچ کرده، به سوی فم الحیروت که در مقابل بعل صفون است، برگشتند، و پیش مجدل فرود آمدند.
- ۸ و از مقابل حیروت کوچ کرده، از میان دریابیه بیابان عبور کردند و دریابان ایتم سفر سه روزه کرده، در ماه فرود آمدند.
- ۹ و از ماه کوچ کرده، به ایلم رسیدند و در ایلم دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا فرود آمدند.
- ۱۰ و از ایلم کوچ کرده، نزد بحر قلزم فرود آمدند.
- ۱۱ و از بحر قلزم کوچ کرده، دریابان سین فرود آمدند.
- ۱۲ و از بیابان سین کوچ کرده، در دفته فرود آمدند.
- ۱۳ و از دفته کوچ کرده، در الوش فرود آمدند.
- ۱۴ و از الوش کوچ کرده، در رفیدیم فرود آمدند و در آنجا آب نبود که قوم بنوشند.
- ۱۵ و از رفیدیم کوچ کرده، دریابان سینا فرود آمدند.
- ۱۶ و از بیابان سینا کوچ کرده، در قبروت هتاوه فرود آمدند.
- ۱۷ و از قبروت هتاوه کوچ کرده، در حصیروت فرود آمدند.
- ۱۸ و از حصیروت کوچ کرده، در رتمه فرود آمدند.
- ۱۹ و از رتمه کوچ کرده، و در رمون فارص فرود آمدند.
- ۲۰ و از رمون فارص کوچ کرده، در لینه فرود آمدند.
- ۲۱ و از لینه کوچ کرده، در رسه فرود آمدند.
- ۲۲ و از رسه کوچ کرده، در قهیلاته فرود آمدند.

- ۲۳ وازقهیلاته کوچ کرده، در جبل شافر فرود آمدند.  
 ۲۴ وازجبل شافر کوچ کرده، در حرا ده فرود آمدند.  
 ۲۵ واز حرا ده کوچ کرده، در مقهیلوت فرود آمدند.  
 ۲۶ واز مقهیلوت کوچ کرده، در تاحت فرود آمدند.  
 ۲۷ واز تاحت کوچ کرده، در تارح فرود آمدند.  
 ۲۸ واز تارح کوچ کرده، در متقه فرود آمدند.  
 ۲۹ واز متقه کوچ کرده، در حشمو نه فرود آمدند.  
 ۳۰ واز حشمو نه کوچ کرده، در مسیروت فرود آمدند.  
 ۳۱ واز مسیروت کوچ کرده، در بنی یعقان فرود آمدند.  
 ۳۲ واز بنی یعقان کوچ کرده، در حور الجد جاد فرود آمدند.  
 ۳۳ واز حور الجد جاد کوچ کرده، در یطبات فرود آمدند.  
 ۳۴ واز یطبات کوچ کرده، در عبرونه فرود آمدند.  
 ۳۵ واز عبرونه کوچ کرده، در عصیون جابر فرود آمدند.  
 ۳۶ واز عصیون جابر کوچ کرده، در بیابان صین که قادش باشد، فرود آمدند.  
 ۳۷ واز قادش کوچ کرده، در جبل هور در سر حد زمین اوم فرود آمدند.

هارون کاهن بر حسب فرمان خداوند به جبل هور برآمده، در سال چهارم خروج بنی اسرائیل از زمین مصر، در روز اول ماه پنجم وفات یافت.

- ۳۹ وهارون صد و بیست و سه ساله بود که در جبل هور مرد.  
 و ملک عراد کنعانی که در جنوب زمین کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطلاع یافت.  
 پس از جبل هور کوچ کرده، در صلمونه فرود آمدند.  
 ۴۲ واز صلمونه کوچ کرده در فونون فرود آمدند  
 واز فونون کوچ کرده، در اوبوت فرود آمدند.  
 ۴۴ واز اوبوت کوچ کرده، در عی عباریم در حدود موآب فرود آمدند.  
 ۴۵ واز عییم کوچ کرده، در دیون جاد فرود آمدند.  
 ۴۶ واز دیون جاد کوچ کرده، در علمون دبلاتایم فرود آمدند.  
 ۴۷ واز علمون دبلاتایم کوچ کرده، در کوههای عباریم در مقابل نیو فرود آمدند.  
 ۴۸ واز کوههای عباریم کوچ کرده، در عر بات موآب نزاردن در مقابل اریحاف فرود آمدند.  
 ۴۹ پس نزاردن از بیت یشیموت تا آبل شطیم در عر بات موآب اردوزدند.  
 و خداوند موسی را در عر بات موآب نزاردن، در مقابل اریحاف خطاب کرده، گفت:  
 «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید،  
 جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید، و تمامی صورتهای ایشان را خراب کنید، و تمامی بتهای ریخته شده ایشان را بشکنید،  
 و همه مکانهای بلند ایشان را منهدم سازید.  
 ۵۳ و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید، زیرا که آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید.  
 ۵۴ و زمین را به حسب قبایل خود به قرعه تقسیم کنید، برای کثیر، نصیب او را کثیر بدهید، و برای قلیل، نصیب او را قلیل بدهید،  
 جایی که قرعه برای هر کس برآید از آن او باشد بر حسب اسباط آبای شما آن را تقسیم نمایید.  
 ۵۵ و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج ننمایید کسانی را که از ایشان باقی میگذاردید در چشمان شما خار خواهند بود، و  
 در پهلوهای شما تیغ و شمارا در زمینی که در آن ساکن شوید، خواهند رنجانید.

۵۶ و به همان طوری که قصد نمودم که بایشان رفتار نمایم، با شمار رفتار خواهم نمود.»

### مرزهای کنعان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: چون شما به زمین کنعان داخل شوید، این است زمینی که به شما به ملکیت خواهد رسید، یعنی زمین کنعان باحد و دوش.

۳ آنگاه حد جنوبی شما از بیابان سین بر جانب ادم خواهد بود، و سرحد جنوبی شما از آخر بحر الملح به طرف مشرق خواهد بود.

۴ و حد شما از جانب جنوب گردنه عقربیم دور خواهد زد و به سوی سین خواهد گذشت، و انتهای آن به طرف جنوب قادش بر نیع خواهد بود، و نزد حصر ادر بیرون رفته، تا عصمون خواهد گذشت.

۵ و این حد از عصمون تا وادی مصر دور زده، و انتهایش نزد دریا خواهد بود.

و اما حد غربی. دریای بزرگ حد شما خواهد بود. این است حد غربی شما.

و حد شمالی شما این باشد، از دریای بزرگ برای خود جبل هور را نشان گیرید.

۸ و از جبل هور تا مدخل حماه را نشان گیرید. و انتهای این حد نزد صد د باشد.

۹ و این حد نزد فرعون بیرون رود و انتهایش نزد حصر عینان باشد، این حد شمالی شما خواهد بود.

و برای حد مشرقی خود از حصر عینان تا شقام را نشان گیرید.

۱۱ و این حد از شقام تا ربه به طرف شرقی عین برود، پس این حد کشیده شده به جانب دریای کنرت به طرف مشرق برسد.

۱۲ و این حد تا به اردن برسد و انتهایش نزد بحر الملح باشد. این زمین بر حسب حد و دوش به هر طرف زمین شما خواهد بود.»

و موسی بنیاسرائیل را امر کرده، گفت: «این است زمینی که شما آن را به قرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است تا به نه سبط و نصف داده شود.

۱۴ زیرا که سبط بنی روبین بر حسب خاندان آبای خود و سبط بنی جاد بر حسب خاندان آبای خود، و نصف سبط منسی، نصیب خود را گرفته اند.

۱۵ این دو سبط و نصف به آن طرف اردن در مقابل اریحا به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب نصیب خود را گرفته اند.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«این است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهند نمود. العازار کاهن و یوشع بن نون.

۱۸ و یک سرور از هر سبط برای تقسیم نمودن زمین بگیرد.

۱۹ و این است نامهای ایشان. از سبط یهودا کالیب بن یفنه.

۲۰ و از سبطین شمعون شموتیل بن عمیوود.

۲۱ و از سبطین مین الیداد بن کسلون.

۲۲ و از سبط بنی دان رئیس بقی ابن یجلی.

۲۳ و از بنی یوسف از سبطین منسی رئیس حنیثیل بن ایفود.

۲۴ و از سبطین افرایم رئیس قوئیل بن شفطان.

۲۵ و از سبطین زبولون رئیس ایصافان بن فرناک.

۲۶ و از سبطین یسا کار رئیس فطیئیل بن عزان.

۲۷ و از سبطین اشیر رئیس اخیوود بن شلومی.

۲۸ و از سبطین نفتالی رئیس فدهئیل بن عمیوود.»

اینانند که خداوند مامور فرمود که ملک را در زمین کنعان برای بنیاسرائیل تقسیم نمایند.

### شهرهای لاویان

و خداوند موسی را در مرات موآب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرهایی سکونت به لاویان بدهند، و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لاویان بدهید.

۳ و شهرها بجهت سکونت ایشان باشد، و نواحی آنها برای بهایم و اموال و سایر حیوانات ایشان باشد.

۴ و نواحی شهرها که به لاویان بدهید از دیوار شهر بیرون از هر طرف هزار ذراع باشد.

۵ واز بیرون شهر به طرف مشرق دو هزار ذراع، و به طرف جنوب دو هزار ذراع، و به طرف مغرب دو هزار ذراع، و به طرف شمال دو هزار ذراع پیماید. و شهر در وسط باشد و این نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود.

«از شهرها که به لاویان بدهید شش شهر ملجا خواهد بود، و آنها را برای قاتل بدهید تا به آنجا فرار کند و سوای آنها چهل و دو شهر بدهید.

۷ پس جمیع شهرها که به لاویان خواهید داد چهل و هشت شهر را نواحی آنها خواهد بود.

۸ و اما شهرهایی که از ملک بنی اسرائیل میدهید از کثیر، کثیر و از قلیل، قلیل بگیریید. هر کس به اندازه نصیب خود که یافته باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد.»

### شهرهای ملجا

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید، آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجا برای شما باشد، تا هر قاتلی که شخصی را سهو کشته باشد، به آنجا فرار کند.

۱۲ و این شهرها برای شما بجهت ملجا از ولی مقتول خواهد بود، تا قاتل پیش از آنکه به حضور جماعت برای داوری بایستد، نمیرد.

«از شهرهایی که میدهید، شش شهر ملجا برای شما باشد.

۱۴ سه شهر از آن طرف اردن بدهید، و سه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجا باشد.

۱۵ بجهت بنی اسرائیل و غریب و کسیکه در میان شما وطن گزیند، این شش شهر برای ملجا باشد تا هر که شخصی را سهو کشته باشد به آنجا فرار کند.

۱۶ اگر او را به آلت آهنین زد که مرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود.

۱۷ و اگر او را بادست خود به سنگی که از آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود.

۱۸ و اگر او را به چوب دستی که به آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود.

۱۹ ولی خون، خود، قاتل را بکشد. هر گاه به او برخورد، او را بکشد.

۲۰ و اگر از روی بغض او را با تیغ زدی یا قصد چیزی بر او انداخت که مرد، یا از روی عداوت او را بادست خود زد که مرد، آن زننده چون که قاتل است البته کشته شود، ولی خون هر گاه به قاتل برخورد، او را بکشد.

«یکن اگر او را بدون عداوت سهو تیغ زدی یا چیزی بدون قصد بر او اندازد، و اگر سنگی را که کسی به آن کشته شود نادیده بر او بیندازد که بمیرد و با وی دشمنی نداشته، و بداندیش او نبوده باشد، پس جماعت در میان قاتل و ولی خون بر حسب این احکام داوری نمایند.

۲۵ و جماعت، قاتل را از دست ولی خون رهایی دهند، و جماعت، وی را به شهر ملجای او که به آن فرار کرده بود برگردانند، و او در آنجا تا موت رئیس کهنه که به روغن مقدس مسح شده است، ساکن باشد.

۲۶ و اگر قاتل وقتی از حدود شهر ملجای خود که به آن فرار کرده بود بیرون آید، و ولی خون، او را بیرون حدود شهر ملجایش بیاید، پس ولی خون قاتل را بکشد؛ قصاص خون برای او نشود.

۲۸ زیرا که میبایست تا وفات رئیس کهنه در شهر ملجای خود مانده باشد، و بعد از وفات رئیس کهنه، قاتل به زمین ملک خود برگردد.

«این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنهای شما فریضه عدالتی خواهد بود.

«که شخصی را بکشد پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد.

۳۱ و هیچ فدیة به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیریید بلکه او البته کشته شود.

۳۲ و از کسیکه به شهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیة مگیریید، که پیش از وفات کاهن برگردد و به زمین خود ساکن شود.

۳۳ و زمینی را که در آن ساکنید ملوث مسازید، زیرا که خون، زمین را ملوث میکند، و زمین را برای خونی که در آن ریخته شود، کفاره نمی توان کرد مگر به خون کسیکه آن را ریخته باشد.

۳۴ پس زمینی را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید، زیرا من که بیوه هستم در میان بنی اسرائیل ساکن میباشم.»

ملک دختران صلفحاد

وروسای خاندان آبابی قبیله بنی جلعاد بن ما کیر بن منسی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمده به حضور موسی و به حضور سروران وروسای خاندان آبابی بنیاسرائیل عرض کرده، گفتند: «داوند، آقای ما را امر فرمود که زمین را به قرعه تقسیم کرده، به بنیاسرائیل بدهد، و آقای ما از جانب خداوند مامور شده است که نصیب برادر ماصلفحاد را به دخترانش بدهد.

۳ پس اگر ایشان به یکی از پسران سایر اسباط بنیاسرائیل منکوحه شوند، ارث ما از میراث پدران ماقطع شده، به میراث سبطی که ایشان به آن داخل شوند، اضافه خواهد شد، و از بهره میراث ماقطع خواهد شد.

۴ و چون یوبیل بنیاسرائیل بشود ملک ایشان به ملک سبطی که به آن داخل شوند اضافه خواهد شد، و ملک ایشان از ملک پدران ماقطع خواهد شد.»

پس موسی بنیاسرائیل را بر حسب قول خداوند امر فرموده، گفت: «بط بنی یوسف راست گفتند.

۶ این است آنچه خداوند در باره دختران صلفحاد امر فرموده، گفته است: به هر که در نظر ایشان پسند آید، به زنی داده شوند، لیکن در قبیله سبط پدران خود فقط به نکاح داده شوند.

۷ پس میراث بنیاسرائیل از سبط به سبط منتقل نشود، بلکه هر یکی از بنیاسرائیل به میراث سبط پدران خود ملصق باشند.

۸ و هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنیاسرائیل بشود، به کسی از قبیله سبط پدر خود به زنی داده شود، تا هر یکی از بنیاسرائیل وارث ملک آبابی خود گردند.

۹ و ملک از یک سبط به سبط دیگر منتقل نشود، بلکه هر کس از اسباط بنیاسرائیل به میراث خود ملصق باشند.»

پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، دختران صلفحاد چنان کردند.

۱۱ و دختران صلفحاد، محله و ترصه و مجله و ملکه و نوعه به پسران عموهای خود به زنی داده شدند.

۱۲ در قبایل بنی منسی ابن یوسف منکوحه شدند و ملک ایشان در سبط قبیله پدر ایشان باقی ماند.

این است اوامر و احکامی که خداوند به واسطه موسی در عر بات موآب نزد اردن در مقابل اریحابه بنیاسرائیل امر فرمود.



## کتاب تنبیه

### این است سخنانی که موسی به آنطرف

اردن، در بیابان عرب به مقابل سوف، در میان فاران و توفل و لابان و حضیروت و دی ذهب با تمامی اسرائیل گفت.  
۲ از حوریب به راه جبل سعیر تا قادش بر نیع، سفر یازده روزه است.

۳ پس در روز اول ماه یازدهم سال چهلم، موسی بنیاسرائیل را بر حسب هر آنچه خداوند او را برای ایشان امر فرموده بود تکلم نمود، بعد از آنکه سیحون ملک اموریان را که در حشبون ساکن بود و عوج ملک باشان را که در عشتاروت در ادراعی ساکن بود، کشته بود.

۵ به آن طرف اردن در زمین موآب، موسی به بیان کردن این شریعت شروع کرده، گفت: دستور ترک حوریب یهوه خدای ما، ما را در حوریب خطاب کرده، گفت: «وقف شما در این کوه بس شده است.

۷ پس توجه نموده، کوچ کنید و به کوهستان اموریان، و جمیع حوالی آن از عرب و کوهستان و هامون و جنوب و نگاره دریا، یعنی زمین کنعانیان و لبنان تا نهر بزرگ که نهر فرات باشد، داخل شوید.

۸ اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم. پس داخل شده، زمینی را که خداوند برای پدران شما، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورد که به ایشان و بعد از آنها به ذریت ایشان بدهد، به تصرف آورید.»

و در آن وقت به شما متکلم شده، گفتم: «ن به تنهایی نمی توانم متحمل شما باشم.

۱۰ یهوه خدای شما، شمارا افزوده است و اینک شما امروز مثل ستارگان آسمان کثیر هستید.

۱۱ یهوه خدای پدران شما، شمارا هزار چند آنکه هستید بیفزاید و شمارا بر حسب آنچه به شما گفته است، برکت دهد.

۱۲ لیکن من چگونه به تنهایی متحمل محنت و بار و منازعت شما بشوم.

۱۳ پس مردان حکیم و عاقل و معروف از اسباط خود بیاورید، تا ایشان را بر شمار و ساسازم.»

و شما در جواب من گفتید: «خنی که گفتی نیکو است که بکنیم.»

پس روسای اسباط شمارا که مردان حکیم و معروف بودند گرفته، ایشان را بر شمار و ساساختم، تا سروران هزارها و سروران صدها و سروران پنجاهها و سروران دهها و ناظران اسباط شما باشند.

۱۶ و در آن وقت داوران شمارا امر کرده، گفتم: دعوی برادران خود را بشنوید، و در میان هر کس و برادرش و غریبی که نزدی باشد به انصاف داوری نمائید.

۱۷ و در داوری طرف داری مکنید، کوچک را مثل بزرگ بشنوید و از روی انسان مترسید، زیرا که داوری از آن خداست، و هر دعوی که برای شما مشکل است، نزد من بیاورید تا آن را بشنوم.

۱۸ و آن وقت همه چیزهایی را که باید بکنید، برای شما امر فرمودم.

### تجسس کنعان

پس از حوریب کوچ کرده، از تمامی این بیابان بزرگ و ترسناک که شما دیدید به راه کوهستان اموریان رفتیم، چنانکه یهوه خدای ما به ما امر فرمود و به قادش بر نیع رسیدیم.

۲۰ و به شما گفتم: «ه کوهستان اموریانی که یهوه خدای ما به ما میدهد، رسید هاید.

۲۱ اینک یهوه خدای تو، این زمین را پیش روی تو گذاشته است، پس برای و چنانکه یهوه خدای پدرانت به تو گفته است، آن را به تصرف آور و ترسان و هراسان مباش.»

انگاه جمیع شما نزد من آمده، گفتید: «ردان چند، پیش روی خود بفرستیم تا زمین را برای ما جاسوسی نمایند، و ما را از راهی که باید برویم و از شهرهایی که به آنها میرویم، خبر بیاورند.»

و این سخن مرا پسند آمد، پس دوازده نفر از شما، یعنی یکی را از هر سبط گرفتم،

و ایشان متوجه راه شده، به کوه برآمدند و به وادی اشکول رسیده، آن را جاسوسی نمودند.

۲۵ و از میوه زمین به دست خود گرفته، آن را نزد ما آوردند، و ما را مخبر ساخته، گفتند: «مینی که یهوه خدای ما، به ما می دهد، نیکوست.»

### عصیان قوم

- لیکن شما نخواستید که بروید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید.
- ۲۷ و در خیمه های خود همه کرده، گفتید: «ونکه خداوند ما را دشمن داشت، ما را از زمین مصر بیرون آورد، تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده، هلاک سازد.»
- ۲۸ و حال کجا برویم چونکه برادران ما را گذاخته، گفتند که این قوم از ما بزرگتر و بلند ترند و شهرهای ایشان بزرگ و تا آسمان حصاردار است، و نیز بنی عناق را در آنجا دیدهایم.»
- پس من به شما گفتم: «ترسید و از ایشان هراسان مباشید.»
- ۳۰ یهوه خدای شما که پیش روی شما می رود برای شما جنگ خواهد کرد، بر حسب هر آنچه به نظر شما در مصر برای شما کرده است.»
- و هم دریابان که در آنجا دید چگونگی یهوه خدای تو مثل کسیکه پسر خود را میبرد تو را در تمامی راه که میرفتی برمی داشت تا به اینجا رسیدید.
- ۳۲ لیکن با وجود این، همه شما به یهوه خدای خود ایمان نیاوردید.
- ۳۳ که پیش روی شما در راه میرفت تا جایی برای نزول شما بطلبد، وقت شب در آتش تاراهی را که به آن بروید به شما بنماید و وقت روز در ابر.
- و خداوند آواز سخنان شمار شنیده، غضبناک شد، و قسم خورده، گفت:
- «یچکدام از این مردمان و از این طبقه شیر، آن زمین نیکورا که قسم خوردم که به پدران شما بدهم، هرگز نخواهند دید.»
- ۳۶ سوای کالیب بن یفنه که آن را خواهد دید و زمینی را که در آن رفته بود، به وی و به پسرانش خواهم داد، چونکه خداوند را پیروی کامل نمود.»
- و خداوند بخاطر شمار من نیز خشم نموده، گفت که «وهم داخل آنجا نخواهی شد.»
- ۳۸ یوشع بن نون که بحضور تو می ایستد داخل آنجا خواهد شد، پس او را قوی گردان زیرا او است که آن را برای بنی اسرائیل تقسیم خواهد نمود.
- ۳۹ و اطفال شما که در باره آنها گفتید که به یغما خواهند رفت، و پسران شما که امر و زنیک و بدر را تمیز نمی دهند، داخل آنجا خواهند شد، و آن را به ایشان خواهم داد تا مالک آن بشوند.
- ۴۰ و اما شمار و گردانیده از راه بحر قلزم به بیابان کوچ کنید.»
- و شما در جواب من گفتید که «خداوند نگاه ورزیدهایم، پس رفته، جنگ خواهیم کرد، موافق هر آنچه یهوه خدای ما به ما امر فرموده است، و همه شما اسلحه جنگ خود را بسته، عزیمت کردید که به کوه برآید.»
- ۴۲ آنگاه خداوند به من گفت: «ه ایشان بگو که نروند و جنگ نمایند زیرا که من در میان شما نیستم، مباد از حضور دشمنان خود مغلوب شوید.»
- پس به شما گفتم، لیکن نشنیدید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید، و مغرور شده، به فراز کوه برآمدید.
- ۴۴ و اموریانی که در آن کوه ساکن بودند به مقابله شما بیرون آمده، شمار را تعاقب نمودند، بطوری که زنبورها می کنند و شمار از سعیر تاحر ما شکست دادند.
- ۴۵ پس برگشته، به حضور خداوند گریه نمودید، اما خداوند آواز شمار انشنید و به شما گوش نداد.
- و در قاش بر حسب ایام توقف خود، روزهای بسیار ماندید.

### سرگردانی دریابان

- پس برگشته، چنانکه خداوند به من گفته بود، از راه بحر قلزم دریابان کوچ کردیم و روزهای بسیار کوه سعیر را دور زدیم.
- ۲ پس خداوند مرا خطاب کرده، گفت:
- «ورزدن شما به این کوه بس است، بسوی شمال برگردید.»
- ۴ و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حد و در برادران خود بنی عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید، و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار احتیاط کنید.
- ۵ و با ایشان منازعه نکنید، زیرا که از زمین ایشان بقدر کف پایی هم به شما نخواهم داد، چونکه کوه سعیر را به عیسو به ملکیت دادهام.
- ۶ خورا که را از ایشان به نقره خریده، بخورید و آب را نیز از ایشان به نقره خریده، بنوشید.»

زیرا که یهوه خدای تو، تو را در همه کارهای دست برکت داده است، او راه رفتنت را در این بیابان بزرگ میداند، الان چهل سال است که یهوه خدایت با تو بوده است و به هیچ چیز محتاج نشد های.

۸ پس از برادران خود بنی عیسی که در سعیر ساکنند، از راه عربی به ازبیلت و عصیون جابر عبور نمودیم.

پس برگشته، از راه بیابان موآب گذشتیم، و خداوند مرا گفت: «و آب را از ایت مرسان و با ایشان منازعت و جنگ منما، زیرا که از زمین ایشان هیچ نصیبی به شما نخواهم داد، چونکه عار را به بنی لوط برای ملکیت داد هام.»  
ایمیان که قوم عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند، پیش در آنجا سکونت داشتند.

۱۱ ایشان نیز مثل عناقیان از رفائیان محسوب بودند، لیکن موآبیان ایشان را ایمیان میخوانند.

۱۲ و حوریان در سعیر پیشتر ساکن بودند، و بنی عیسی ایشان را اخراج نموده، ایشان را از پیش روی خود هلاک ساختند، و در جای ایشان ساکن شدند، چنانکه اسرائیل به زمین میراث خود که خداوند به ایشان داده بود، کردند.

۱۳ الان برخیزید و از وادی زارد عبور نمایید. پس از وادی زارد عبور نمودیم.

۱۴ و ایامی که از قادش برینع راه میرفتیم تا از وادی زارد عبور نمودیم سی و هشت سال بود، تا تمامی آن طبقه مردان جنگی از میان اردو تمام شدند، چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود.

۱۵ و دست خداوند نیز بر ایشان میبود تا ایشان را از میان اردو بالکل هلاک کند.

پس چون جمیع مردان جنگی از میان قوم بالکل مردند،

آنگاه خداوند مرا خطاب کرده، گفت:

«و امر و زاز عار که سرحد موآب باشد، باید بگذری.

۱۹ و چون به مقابل بنی عمون برسی ایشان را امر نجان و با ایشان منازعه مکن، زیرا که از زمین بنی عمون نصیبی به تو نخواهم داد چونکه آن را به بنی لوط به ملکیت داد هام.

۲۰) نیز زمین رفائیان شمرده میشود و رفائیان پیشتر ساکن آنجا بودند، لیکن عمونیان ایشان را از میان میخوانند.

۲۱ ایشان قومی عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند، و خداوند آنها را از پیش روی ایشان هلاک کرد، پس ایشان را اخراج نموده، در جای ایشان ساکن شدند.

۲۲ چنانکه برای بنی عیسی که در سعیر ساکنند عمل نموده، حوریان را از حضور ایشان هلاک ساخته، آنها را اخراج نمودند، و تا امروز در جای ایشان ساکنند.

۲۳ و عویان را که در دهات تابه غزا ساکن بودند گفتوریان که از گفتوریان بیرون آمدند هلاک ساخته، در جای ایشان ساکن شدند.

پس برخیزید و کوچ کرده، از وادی ارنون عبور کنید، اینک سیحون اموری ملک حبشون و زمین او را به دست تو دادم، به تصرف آن شروع کن و با ایشان جنگ نما.

۲۵ امروز شروع کرده، خوف و ترس تو را بر قومهای زیر تمام آسمان مستولی میگردد انم، و ایشان آوازه تو را شنیده، خواهند لرزید، و از ترس تو مضطرب خواهند شد.»

پیروزی بر حبشون

پس قاصدان با سخنان صلحاً میز از بیابان قدیموت نزد سیحون ملک حبشون فرستاده، گفتم:

«جازت بده که از زمین تو بگذرم، به شاهراه خواهیم رفت و به طرف راست یا چپ میل نخواهم کرد.

۲۸ خوراک را به نقره به من بفروش تا بخورم، و آب را به نقره به من بده تا بنوشم، فقط اجازت بده تا بریایهای خود بگذرم.

۲۹ چنانکه بنی عیسی که در سعیر ساکنند و موآبیان که در عار ساکنند به من رفتار نمودند، تا از اردن به زمینی که یهوه خدای ما به ما میدهد، عبور نمایم.»

اما سیحون ملک حبشون نخواست که ما را از سرحد خود راه بدهد، زیرا که یهوه خدای تو روح او را به قساوت و دل او را به سختی وا گذاشت، تا او را چنانکه امروز شده است، به دست تو تسلیم نماید.

و خداوند مرا گفت: «اینک به تسلیم نمودن سیحون و زمین او به دست تو شروع کردم، پس بنا به تصرف آن بنماتاز زمین او را مالک شوی.»  
آنگاه سیحون با تمامی قوم خود به مقابله ما برای جنگ کردن در یاهص بیرون آمدند.

- ۳۳ و یهوه خدای ما اورا به دست ما تسلیم نموده، اورا با پسراش و جمیع قومش زدیم.
- ۳۴ و تمامی شهرهای او را در آنوقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم.
- ۳۵ لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم.
- ۳۶ از عروعر که بر نگاره وادی ارنون است، و شهری که در وادی است، تا جلعاد قریه‌های نبود که به ما ممتنع باشد، یهوه خدای ما همه را به ما تسلیم نمود.
- ۳۷ لیکن به زمین بنی عمون و به تمامی نگاره وادی ییوق و شهرهای کوهستان، و به هر جایی که یهوه خدای ما نبی فرموده بود، نزدیک نشدیم.

### پیروزی بر باشان

- پس برگشته، به راه باشان رفتیم، و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ما بیرون آمده، در ادراعی جنگ کرد.
- ۲ و خداوند مرا گفت: «زاو مترس زیرا که او و تمامی قومش و زمینش را به دست تو تسلیم نمودهام، تا بطوری که با سیحون ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، عمل نمودی، با وی نیز عمل نمایی.»
- پس یهوه، خدای ما، عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده، اورا به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند.
- ۴ و در آنوقت همه شهرهایش را گرفتیم، و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم، یعنی شصت شهر و تمامی مرزبوم ارجوب که مملکت عوج در باشان بود.
- ۵ جمیع اینها شهرهای حصاردار بادیوارهای بلند و دروازه‌ها و پشت بندها بود، سوای قرای یحصار بسیار کثیر.
- ۶ و آنها را بالکل هلاک کردیم، چنانکه با سیحون، ملک حشبون کرده بودیم، هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم.
- ۷ و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم.
- و در آن وقت زمین را از دست دو ملک اموریان که به آن طرف اردن بودند، از وادی ارنون تا جبل حرمون، گرفتیم.
- ۹ (این حرمون را صید و نیان سریون میخوانند و اموریان آن را سنیر میخوانند.)
- تمام شهرهای هامون و تمامی جلعاد و تمامی باشان تا سلخه و ادراعی که شهرهای مملکت عوج در باشان بود.
- ۱۱ زیرا که عوج ملک باشان از یقیه رفائیان تنها باقی مانده بود. اینک تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن در رب ت بنی عمون نیست. و طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع بر حسب ذراع آدمی میباشد.

### تقسیم اراضی

- و این زمین را در آن وقت به تصرف آوردیم، و آن را از عروعر که بر نگاره وادی ارنون است و نصف کوهستان جلعاد، و شهرهایش را به رو بینیان و جادیان دادم.
- ۱۳ و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد به نصف سبط منسی دادم، یعنی تمامی مرزبوم ارجوب را با تمامی باشان که زمین رفائیان نامیده میشود.
- ۱۴ یا ئیرن منسی تمامی مرزبوم ارجوب را تا حد جشوریان و معیکان گرفت، و آنها را تا امروزه اسم خود باشان، حوت یا ئیرن نامید.
- ۱۵ و جلعاد را به ما کیر دادم.
- ۱۶ و به رو بینیان و جادیان، از جلعاد تا وادی ارنون، هم وسط وادی و هم نگارهای تا وادی ییوق را که حد بنی عمون باشد، دادم.
- ۱۷ و عروعر را نیز و اردن و نگارهای را از کثرت تا دریای عربه که بحر الملح باشد، زیر دامنهای فسجه به طرف مشرق دادم.
- و در آن وقت به شما مر فرموده، گفتم: «هوه خدای شمالین زمین را به شما داده است تا آن را به تصرف آورید، پس جمیع مردان جنگی شما میباشند، پیش روی برادران خود، بنیاسرائیل، عبور کنید.
- ۱۹ لیکن زنان و اطفال و مواشی شما، چونکه میدانم مواشی بسیار دارید، در شهرهای شما که به شما دادم، بمانند.
- ۲۰ تا خداوند به برادران شما مثل شما آرمی دهد، و ایشان نیز زمینی را که یهوه خدای شما به آن طرف اردن به ایشان میدهد، به تصرف آورند، آنگاه هر یکی از شما به ملک خود که به شما دادم، برگردید.»

و در آن وقت یوشع را امر فرموده، گفتم: «را آنچه یهوه، خدای شما، به این دو پادشاه کرده است، چشمان تو دید، پس خداوند با تمامی ممالکی که بسوی آنها عبور میکنی، چنین خواهد کرد.

۲۲ از ایشان مترسید زیرا که یهوه خدای شماست که برای شما جنگ میکند.»  
**منع ورود موسی به کنعان**

و در آن وقت نزد خداوند استغاثه کرده، گفتم:

«ی خداوند یهوه تو به نشان دادن عظمت و دست قوی خود به بنده ات شروع کرده ای، زیرا کدام خداست در آسمان یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو میتواند عمل نماید.

۲۵ تمنا اینکه عبور نمایم و زمین نیکورا که به آن طرف اردن است و این کوه نیکو و لبنان را ببینم.»

لیکن خداوند بخاطر شما با من غضبناک شده، مرا اجابت نمود و خداوند مرا گفت: «و را کافی است. بار دیگر در باره این امر با من سخن مگو.

۲۷ به قله فسجه برای و چشمان خود را به طرف مغرب و شمال و جنوب و مشرق بلند کرده، به چشمان خود ببین، زیرا که از این اردن نخواهی گذشت.

۲۸ اما یوشع را امر فرموده، او را دلیر و قوی گردان، زیرا که او پیش این قوم عبور نموده، زمینی را که تو خواهی دید، برای ایشان تقسیم خواهد نمود.»

پس در دره، در برابر بیت فغور توقف نمودیم.

### فرمان اطاعت

پس الانای اسرائیل، فریاض و احکامی را که من به شما تعلیم میدهم تا آنها را بجا آورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که یهوه، خدای پدران شما، به شما می دهد به تصرف آورید.

۲ بر کلامی که من به شما امر میفرمایم چیزی میفزاید و چیزی از آن کم ننمایید، تا او امر یهوه خدای خود را که به شما امر میفرمایم، نگاه دارید.

۳ چشمان شما آنچه را خداوند در جبل فغور کرد دید، زیرا هر که پیروی جبل فغور کرد، یهوه خدای تو، او را از میان تو هلاک ساخت.  
 ۴ اما جمیع شما که به یهوه خدای خود ملصق شدید، امروز زنده ماندید.

اینک چنانکه یهوه، خدایم، مرا امر فرموده است، فریاض و احکام به شما تعلیم نمودم، تا در زمینی که شما داخل آن شده، به تصرف میآورید، چنان عمل نمایید.

۶ پس آنها را نگاه داشته، بجا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شماست، در نظر قومهایی که چون این فریاض را بشنوند، خواهند گفت: «راینه این طایفه های بزرگ، قوم حکیم، و فطانت پیشنهادند.»

زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد چنانکه یهوه، خدای ما است، در هر وقت که نزد او دعا میکنیم؟

و کدام طایفه بزرگ است که فریاض و احکام عادلانه ای مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما میگذارم، دارند؟

لیکن احتراز نما و خویشتن را بسیار متوجه باش، مباد این چیزهایی را که چشمانت دیده است فراموش کنی و مباد اینها در تمامی ایام عمرت از دل تو محو شود، بلکه آنها را به پسرانت و پسران پسرانت تعلیم ده.

۱۰ در روزی که در حضور یهوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی و خداوند به من گفت: «و مرا نزد من جمع کن تا کلمات خود را به ایشان بشنوام، تا بیا آموزند که در تمامی روزهایی که بر روی زمین زنده باشند از من بترسند، و پسران خود را تعلیم دهند.»

و شما نزدیک آمده، زیر کوه ایستادید، و کوه تابه و وسط آسمان به آتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ میسخت.

۱۲ و خداوند با شما از میان آتش متکلم شد، و شما آواز کلمات را شنیدید، لیکن صورتی ندیدید، بلکه فقط آواز را شنیدید.

۱۳ و عهد خود را که شمارا به نگاه داشتن آن مامور فرمود، برای شما بیان کرد، یعنی ده کلمه را و آنها را بر دل لوح سنگ نوشت.

۱۴ و خداوند مرا در آن وقت امر فرمود که فریاض و احکام را به شما تعلیم دهم، تا آنها را در زمینی که برای تصرفش به آن عبور میکنید،

بجا آورید.

منع بتپرستی

- پس خویشتن را بسیار متوجه باشید، زیرا در روزی که خداوند با شما در حوریب از میان آتش تکلم مینمود، هیچ صورتی ندیدید.
- ۱۶ مبادا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده، یا تمثال هر شکلی از شبیه ذکوریاناث بسازید.
- ۱۷ یا شبیه هر بیمهای که بر روی زمین است، یا شبیه هر مرغ بالدار که در آسمان میپرد.
- ۱۸ یا شبیه هر خندهای بر زمین یا شبیه هر ماهیای که در آبهای زیر زمین است.
- ۱۹ و مبادا چشمان خود را بسوی آسمان بلند کنی، و آفتاب و ماه و ستارگان و جمیع جنود آسمان را دیده، فریفته شوی و سجده کرده، آنها را که یهوه خدایت برای تمامی قومهایی که زیر تمام آسمانند، تقسیم کرده است، عبادت نمایی.
- ۲۰ لیکن خداوند شمارا گرفته، از کوره آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید، چنانکه امر و زهستید.
- و خداوند بخاطر شمار من غضبناک شده، قسم خورد که از اردن عبور نکنم و به آن زمین نیکو که یهوه خدایت به تو برای ملکیت میدهد، داخل نشوم.
- ۲۲ بلکه من در این زمین خواهم مرد و از اردن عبور نخواهم کرد، لیکن شما عبور خواهید کرد، و آن زمین نیکو را به تصرف خواهید آورد.
- ۲۳ پس احتیاط نمائید، مبادا عهد یهوه، خدای خود را که با شما بسته است فراموش نمائید، و صورت تراشیده یا شبیه هر چیزی که یهوه خدایت به توهی کرده است، برای خود بسازی.
- ۲۴ زیرا که یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیور است.
- چون پسران و پسران پسران را تولید نموده، و در زمین مدتی ساکن باشید، اگر فاسد شده، صورت تراشیده، و شبیه هر چیزی را بسازید و آنچه در نظر یهوه خدای شما بد است بجا آورده، او را غضبناک سازید، آسمان و زمین را از او بر شما شاهد میآورم که از آن زمینی که برای تصرف آن از اردن بسوی آن عبور می کنید البته هلاک خواهید شد. و روزهای خود را در آن طویل نخواهد ساخت، بلکه بالکل هلاک خواهید شد.
- ۲۷ و خداوند شمارا در میان قومها پراکنده خواهد نمود، و شما در میان طوایفی که خداوند شمارا به انجام میرسد، قلیل العدد خواهید ماند.
- ۲۸ و در آنجا خدایان ساخته شده دست انسان از چوپ و سنگ را عبادت خواهید کرد، که نمی بینند و نمی شنوند و نمی خورند و نمی بویند.
- ۲۹ لیکن اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی، او را خواهی یافت. بشرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تفحص نمایی.
- ۳۰ چون در تنگی گرفتار شوی، و جمیع این وقایع بر تو عارض شود، در ایام آخر بسوی یهوه خدای خود برگشته، آواز او را خواهی شنید.
- ۳۱ زیرا که یهوه خدای تو خدای رحیم است، تو را ترک نخواهد کرد و تو را هلاک نخواهد نمود، و عهد پدرانت را که برای ایشان قسم خورده بود، فراموش نخواهد کرد.
- زیرا که از ایام پیشین که قبل از تو بوده است از روزی که خدا آدم را بر زمین آفرید، و از یک کنار آسمان تا به کنار دیگر پیرس که آیا مثل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است؟
- آیا قومی هرگز آواز خدا را که از میان آتش متکلم شود، شنیده باشند و زنده بمانند، چنانکه توشنیدی؟
- و آیا خدا عزمت کرد که برود و قومی برای خود از میان قوم دیگر بگیرد با تجربهها و آیات و معجزات و جنگ و دست قوی و بازوی دراز شده و ترسهای عظیم، موافق هر آنچه یهوه خدای شما برای شما در مصر در نظر شما بعمل آورد؟
- این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست.
- ۳۶ از آسمان آواز خود را به توشنوانید تا تو را تا دیب نماید، و بر زمین آتش عظیم خود را به توشنای داد و کلام او را از میان آتش شنیدی.
- ۳۷ و از این جهت که پدران تو را دوست داشته، ذریت ایشان را بعد از ایشان برگزیده بود، تو را به حضرت خود با قوت عظیم از مصر بیرون آورد.
- ۳۸ تا امتهای بزرگتر و عظیم تر از تو را پیش روی تو بیرون نماید و تو را در آورده، زمین ایشان را برای ملکیت به تو دهد، چنانکه امر روز شده است.
- ۳۹ لهذا امر و زبندان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست.



۴۰ و فریاض و او امر او را که من امروز به تو امر میفرمایم نگاهدار، تا تو را و بعد از تو فرزندان تو را نیکو باشد و تار و زهای خود را بر زمینی که یهوه خدایت به تو میدهد تا به ابد طویل نمایی.

#### شهرهای ملجا

آنگاه موسی سه شهر به آن طرف اردن بسوی مشرق آفتاب جدا کرد.

۴۲ تا قاتلی که همسایه خود را نادانسته کشته باشد و پیشتر با وی بغض نداشته به آنها فرار کند، و به یکی از این شهرها فرار کرده، زنده ماند.

۴۳ یعنی با صرد در بیابان، در زمین همواری به جهت رو بینیان، و راموت در جلعا به جهت جادیان، و جولان در باشان به جهت منسیان.

#### شریعت

و این است شریعتی که موسی پیش روی بنیاسرائیل نهاد.

۴۵ این است شهادت و فریاض و احکامی که موسی به بنیاسرائیل گفت، وقتی که ایشان از مصر بیرون آمدند.

۴۶ به آن طرف اردن در دره مقابل بیت فغور در زمین سیحون، ملک اموریان که در حشون ساکن بود، و موسی و بنیاسرائیل چون از مصر بیرون آمده بودند او را مغلوب ساختند.

۴۷ زمین او را در زمین عوج ملک باشان را، دو ملک اموریانی که به آن طرف اردن بسوی مشرق آفتاب بودند، به تصرف آوردند.

۴۸ از عرو و غیر که بر کتاره وادی ارنون است تا جبل سیئون که حرمون باشد.

۴۹ و تمامی عربی که به آن طرف اردن بسوی مشرق تا دریای عربی که زیر دامنه های فسیجه.

#### ده فرمان

و موسی تمامی بنیاسرائیل را خوانده، به ایشان گفت: ای اسرائیل فریاض و احکامی را که من امروز به گوش شما میگویم بشنوید،

تا آنها را یاد گرفته، متوجه باشید که آنها را بجا آورید.

۲ یهوه خدای ما با مادر حوریب عهد بست.

۳ خداوند این عهد را با پدران ما نبست، بلکه با ما که جمیع امروز در اینجا زنده هستیم.

۴ خداوند در کوه از میان آتش با شمار و برو متکلم شد.

۵ (در آن وقت میان خداوند و شما ایستاده بودم، تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم، زیرا که شما به سبب آتش میترسیدید و به فراز کوه بر نیامدید) و گفت:

«ن هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم.

۷ تو را به حضور من خدایان دیگر نباشند.

«ه جهت خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان، یا از آنچه پایین در زمین، یا از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز.

۹ آنها را بجد و عبادت منما. زیرا من که یهوه خدای تو هستم، خدای غیورم، و گاه پدران را بر پسران تاپشت سوم و چهارم از

آنانی که مراد شمن دارند، میرسانم.

۱۰ و رحمت می کنم تا هزار پشت بر آنانی که مرادوست دارند و احکام مرا نگاه دارند.

«ام یهوه خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که نام او را به باطل برد، بیگانه نخواهد شمرد.

«و زسبت را نگاه دار و آن را تقدیس نما، چنانکه یهوه خدایت به تو امر فرموده است.

۱۳ شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن.

۱۴ امار و زهفتمین سبت یهوه خدای توست، در آن هیچ کاری مکن، تو و پسر و دخترت و غلامت و کنیزت و گاو و الاغ

و همه بهایمت و مهمانت که در اندرون دروازه های تو باشد، تا غلامت و کنیزت مثل تو آرام گیرند.

۱۵ و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی، و یهوه خدایت تو را به دست قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد، بنابراین یهوه، خدایت،

تو را امر فرموده است که روز سبت را نگاه داری.

«در و مادر خود را حرمت دار، چنانکه یهوه خدایت تو را امر فرموده است، تا روزهایت دراز شود و تو را در زمینی که یهوه خدایت

به تو می بخشد، نیکویی باشد.

«تل مکن.

۱۸ و زنا مکن.

۱۹ و دزدی مکن.

۲۰ و بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

۲۱ و بر زن همسایه ات طمع مورز، و به خانه همسایه ات و به مزرعه او و به غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هر چه از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.»

این سخنان را خداوند به تمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و بر وظلمت غلیظه آواز بلند گفت، و بر آنها چیزی نیفزود و آنها را بر دو لوح سنگ نوشته، به من داد.

۲۳ و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید، و کوه به آتش میسوخ، شما با جمیع روسای اسباط و مشایخ خود نزد من آمده، گفتید: اینک یهوه، خدای ما، جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است، و آواز او را از میان آتش شنیدیم، پس امر وزدیدیم که خدا با انسان سخن میگوید و زنده است.

۲۵ و اما الان چرا مییم زیرا که این آتش عظیم ما را خواهد سوخت، اگر آواز یهوه خدای خود را دیگر بشنویم، خواهیم مرد.

۲۶ زیرا از تمامی بشر کیست که مثل ما آواز خدای حی را که از میان آتش سخن گوید، بشنود و زنده ماند؟

تو نزدیک برو و هر آنچه یهوه خدای ما بگوید، بشنو و هر آنچه یهوه خدای ما به تو بگوید برای ما بیان کن، پس خواهیم شنید و به عمل خواهیم آورد.

و خداوند آواز سخنان شما را که به من گفتید شنید، و خداوند مرا گفت: «از سخنان این قوم را که به تو گفتند، شنیدم، هر چه گفتند نیکو گفتند.»

۲۹ کاش که دلی را مثل این داشتند تا از من میترسیدند، و تمامی او امر مرا در هر وقت بجای آوردند، تا ایشان را و فرزندان ایشان را تا به ابد نیکو باشد.

۳۰ برو و ایشان را بگوه خیمه های خود برگردید.

۳۱ و اما تو در اینجا پیش من بایست، تا جمیع او امر و فریض و احکامی را که میباید به ایشان تعلیم دهی به تو بگویم، و آنها را در زمینی که من به ایشان میدهم تا در آن تصرف نمایند، بجای آورند.»

«س تو حه نمایند تا آنچه یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، به عمل آورید، و به راست و چپ انحراف ننمایید.

۳۳ در تمامی آن طریق که یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، سلوک نمایند، تا برای شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینی که به تصرف خواهید آورد، طویل نمایند.

### محبت و اطاعت خداوند

و این است او امر و فریض و احکامی که یهوه، خدای شما، امر فرمود که به شما تعلیم داده شود، تا آنها را در زمینی که شما بسوی آن برای تصرفش عبور میکنید، بجای آورید.

۲ و تا از یهوه خدای خود ترسان شده، جمیع فریض و او امر او را که من به شما امر میفرمایم نگاه داری، تو و پسر و پسر پسر، در تمامی ایام عمرت و تا عمرت دراز شود.

۳ پسای اسرائیل بشنو، و به عمل نمودن آن متوجه باش، تا برای تو نیکو باشد، و بسیار افزوده شوی در زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرانت تو را وعده داده است.

ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.

۵ پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما.

۶ و این سخنانی که من امر و ز تو را امر میفرمایم، بر دل تو باشد.

۷ و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستن در خانه، و رفتنت به راه، و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما.

۸ و آنها را بر دست خود برای علامت ببند، و در میان چشمانت عصابه باشد.

۹ و آنها را بر باهویهای در خانه ات و بر دروازه های بنویس.

و چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای پدرانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورد که به تو بدهد، در آورد، به شهرهای بزرگ و خوشنمایی که تو بنا نکردی،

وبه خانه‌های پرازهر چیز نیکو که پر نکرده‌ای، و حوضهای کنده شده‌ای که نکنده‌ای، و تا کستانها و باغهای زیتونی که غرس نموده‌ای، و از آنها خورده، سیر شدی.

۱۲ آنگاه با حذر باش مبادا خداوند را که تورا از زمین مصر، از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی.

۱۳ از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور.

۱۴ خدایان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می‌باشند، پیروی ننماید.

۱۵ زیرا یهوه خدای تو در میان تو خدای غیور است، مبادا غضب یهوه، خدایت، بر تو افروخته شود، و تورا از روی زمین هلاک سازد.

یهوه خدای خود را میازماید، چنانکه او را در مسأله می‌داند.

۱۷ توجه نماید تا او امر یهوه خدای خود را و شهادت و فریض او را که به شما امر فرموده است، نگاه دارد.

۱۸ آنچه در نظر خداوند راست و نیکوست، به عمل آور تا برای تو نیکو شود، و داخل شده آن زمین نیکو را که خداوند برای پدرانت قسم خورد به تصرف آوری.

۱۹ و تا جمیع دشمنانت را از حضورت اخراج نماید، چنانکه خداوند گفته است.

چون پسر تو در ایام آینده از تو سوال نموده، گوید که مراد از این شهادت و فریض و احکامی که یهوه خدای ما به شما امر فرموده است، چیست؟

پس به پسر خود بگو: مادر مصر غلام فرعون بودیم، و خداوند ما را از مصر با دست قوی بیرون آورد.

۲۲ و خداوند آیات و معجزات عظیم و ردیای بر مصر و فرعون و تمامی اهل خانه او در نظر ما ظاهر ساخت.

۲۳ و ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به زمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، در آورد.

۲۴ و خداوند ما را مورد داشت که تمام این فریض را بجا آورده، از یهوه خدای خود بترسیم، تا برای ما همیشه نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد، چنانکه تا امر و زنده است.

۲۵ و برای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این او امر را به حضور یهوه خدای خود بجا آوریم، چنانکه ما را امر فرموده است.

### تصرف امتهما

چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی در آورد، و امتهای بسیار را که حتیان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فرزندان و حویان و ویوسیان، هفت امت بزرگتر و عظیم تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید.

۲ و چون یهوه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم نماید، و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن، و با ایشان عهد میند و بر ایشان ترحم منما.

۳ و با ایشان مصاهرت منما؛ دختر خود را به پسر ایشان مده، و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر.

۴ زیرا که اولاد تو را از متابعت من بر خواهند گردانید، تا خدایان غیر را عبادت نمایند، و غضب خداوند بر شما افروخته شده، شما را برودی هلاک خواهد ساخت.

۵ بلکه با ایشان چنین عمل نمائید؛ مذبحهای ایشان را منهدم سازید، و تمثالهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نمائید، و بتهای تراشیده ایشان را به آتش بسوزانید.

۶ زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قومهایی که بر روی زمینند، قوم مخصوص برای خود باشی.

خداوند دل خود را با شما نیست و شمارا برنگزید از این سبب که از سایر قومها کثیر تر بودید، زیرا که شما از همه قومها قلیلتر بودید.

۸ لیکن از این جهت که خداوند شمارا دوست میداشت، و میخواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، بجا آورد، پس خداوند شمارا با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیبه داد.

۹ پس بدان که یهوه، خدای تو، اوست خدا، خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنانی که او را دوست میدارند و او امر او را بجا می‌آورند تا هزار پشت نگاه میدارد.

۱۰ و آنانی را که او را دشمن دارند، بر روی ایشان مکافات رسانیده، ایشان را هلاک میسازد. و به هر که او را دشمن دارد، تاخیر نموده، او را بر رویش مکافات خواهد رسانید.

۱۱ پس او امر و فریاض و احکامی را که من امروز به جهت عمل نمودن به تو امر میفرمایم نگاه دار. پس اگر این احکام را بشنوی و آنها را نگاه داشته، بجا آوری، آنگاه یهوه خدایت عهد و رحمت را که برای پدرانت قسم خورده است، باتو نگاه خواهد داشت.

۱۳ و تو را دوست داشته، برکت خواهد داد، و خواهد افزود، و میوه بطن تو و میوه زمین تو را و غله و شیر و روغن تو را و نتاج رمله تو را و بچه های گله تو را، در زمینی که برای پدرانت قسم خورد که به تو بدهد، برکت خواهد داد.

۱۴ از همه قومها مبارک تر خواهی شد، و در میان شما و بهایم شما، نریا ماده، نازاد نخواهد بود.

۱۵ و خداوند هر بیماری را از تو دور خواهد کرد، و هیچکدام از مرصهای بد مصر را که میدانی، بر تو عارض نخواهد گردانید، بلکه بر تمامی دشمنان آنها را خواهد آورد.

۱۶ و تمامی قومها را که یهوه بدست تو تسلیم میکند هلاک ساخته، چشم تو بر آنها ترحم ننماید، و خدایان ایشان را عبادت منما، مبادا برای تو دام باشد.

و اگر در دلت گویی که این قومها از من زیاد هاند، چگونه تو انم ایشان را اخراج نمایم؟ از ایشان مترس بلکه آنچه رایهوه خدایت با فرعون و جمیع مصریان کرد، نیکو بیاد آور.

۱۹ یعنی تجربه های عظیمی را که چشمانت دیده است، و آیات و معجزات و دست قوی و بازوی دراز را که یهوه، خدایت، تو را به آنها بیرون آورد. پس یهوه، خدایت، با همه قومهایی که از آنها می ترسی، چنین خواهد کرد.

۲۰ و یهوه خدایت نیز زنبورها در میان ایشان خواهد فرستاد، تا باقی ماندگان و پنهان شدگان ایشان از حضور تو هلاک شوند.

۲۱ از ایشان مترس زیرا یهوه خدایت که در میان توست، خدای عظیم و میب است.

۲۲ و یهوه، خدایت، این قومها را از حضور تو به تدریج اخراج خواهد نمود، ایشان را بزودی نمی توانی تلف نمایی مبادا وحوش صحرا بر تو زیاد شوند.

۲۳ لیکن یهوه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم خواهد کرد، و ایشان را به اضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاک شوند.

۲۴ و ملوک ایشان را به دست تو تسلیم خواهد نمود، تا نام ایشان را از زیر آسمان محو سازی، و کسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشان را هلاک سازی.

۲۵ و تمثالهای خدایان ایشان را به آتش بسوزانید، به نقره و طلائی که بر آنهاست، طمع مورز، و برای خود مگیر، مبادا از آنها به دام گرفتار شوی، چونکه نزد یهوه، خدای تو، مکروه است.

۲۶ و چیز مکروه را به خانه خود میاور، مبادا مثل آن حرام شوی، از آن نهایت نفرت و کراهت دار چونکه حرام است.

### حفظ او امر خداوند

تمامی او امری را که من امروز به شما امر می فرمایم، حفظ داشته، بجا آوری، تا زنده مانده، زیاد شوید، و به زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورده بود، داخل شده، در آن تصرف نمائید.

۲ و بیاد آور تمامی راه را که یهوه، خدایت، تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیازماید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا او امر او را نگاه خواهی داشت یا نه.

۳ و او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خورانی که نه تو آن را می دانستی و نه پدرانت میدانستند، تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست میکند بلکه به هر کلهای که از دهان خداوند صادر شود، انسان زنده میشود.

۴ در این چهل سال لباس تو در برت مندرس نشد، و پای تو آماس نکرد.

۵ پس در دل خود فکر کن که بطوری که پدر، پسر خود را تادیب مینماید، یهوه خدایت تو را تادیب کرده است.

۶ و او امر یهوه خدای خود را نگاه داشته، در طریقهای او سلوک نما و از او بترس.

۷ زیرا که یهوه خدایت تو را به زمین نیکو درمی آورد، زمین پر از نهرهای آب و از چشمهها و دریاچهها که از درهها و کوهها جاری میشود.

۸ زمینی که پر از گندم و جو و مو و انجیر و انار باشد، زمینی که پر از زیتون و زیت و عسل است.

۹ زمینی که در آن نان را به تنگی نخواهی خورد، و در آن محتاج به هیچ چیز نخواهی شد، زمینی که سنگهایش آهن است، و از کوههایش مس خواهی کند.

- ۱۰ و خورده، سیر خواهی شد، و یهوه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است، متبارک خواهی خواند.  
پس با حذر باش، مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی و او امر و احکام و فرایض او را که من امر و زبیه تو امر میفرمایم، نگاه نداری.
- ۱۲ مبادا خورده، سیر شوی، و خانه های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی.
- ۱۳ و رمه و گله تو زیاد شود، و نقره و طلا برای تو افزون شود، و مایملک تو افزوده گردد.
- ۱۴ و دل تو مغرور شده، یهوه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی.
- ۱۵ که تو را در بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها و زمین تشنه بیاب بود، رهبری نمود، که برای تو آب از سنگ خارا بیرون آورد.
- ۱۶ که تو را در بیابان من را خورانی که پدرانت آن را ندانسته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید.
- ۱۷ مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را از برایم پیدا کرده است.
- ۱۸ بلکه یهوه خدای خود را بیاد آور، زیرا اوست که به تو قوت میدهد تا توانگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانت قسم خورده بود، استوار دارد، چنانکه امر و زشده است.
- ۱۹ و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده، آنها را عبادت و سجده نمایی، امر و زبیه شهادت میدهم که البته هلاک خواهی شد.
- ۲۰ مثل قومهایی که خداوند پیش روی تو هلاک میسازد، شما هم چنین هلاک خواهید شد از این جهت که قول یهوه خدای خود را نشنیدید.
- ای اسرائیل بشنو. تو امر و زار اردن عبوری کنی، تا داخل شده، قومهایی را که از تو عظیم تر و قوی تر اند، و شهرهای بزرگ را که تا به فلک حصار دار است، به تصرف آوری،  
یعنی قوم عظیم و بلند قد بنی عناق را که میشناسی و شنیده های که گفته اند کیست که یارای مقاومت با بنی عناق داشته باشد.
- ۳ پس امر و زبیدان که یهوه، خدایت، اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور میکند، و او ایشان را هلاک خواهد کرد، و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت، پس ایشان را اخراج نموده، بزودی هلاک خواهی نمود، چنانکه خداوند به تو گفته است.
- پس چون یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج نماید، در دل خود فکر مکن و مگو که به سبب عدالت من، خداوند مرا به این زمین در آورد تا آن را به تصرف آورم، بلکه به سبب شرارت این امتهای، خداوند ایشان را از حضور تو اخراج مینماید.
- ۵ نه به سبب عدالت خود و نه به سبب راستی دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرفش میشوی، بلکه به سبب شرارت این امتهای، یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج مینماید، و تا آنکه کلامی را که خداوند برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده بود، استوار نماید.
- پس بدان که یهوه، خدایت، این زمین نیکو را به سبب عدالت تو به تو نمی دهد تا در آن تصرف نمایی، زیرا که قومی گردن کش هستی.
- ۷ پس بیاد آور و فراموش مکن که چگونه خشم یهوه خدای خود را در بیابان جنبش دادی و از روزی که از زمین مصر بیرون آمدی تا به اینجا رسیدی به خداوند عاصی میشدید.
- و در حوریب خشم خداوند را جنبش دادید، و خداوند بر شما غضبناک شد تا شمارا هلاک نماید.
- ۹ هنگامی که من به کوه برآمدم تا لوحهای سنگ یعنی لوحهای عهدی را که خداوند با شما بست، بگیرم، آنگاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم، نه نان خوردم و نه آب نوشیدم.
- ۱۰ و خداوند دو لوح سنگ مکتوب شده به انگشت خدا را به من داد و بر آنها موافق تمامی سخنانی که خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع به شما گفته بود، نوشته شد.
- ۱۱ و واقع شد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که خداوند این دو لوح سنگ یعنی لوحهای عهد را به من داد،  
و خداوند مرا گفت: «رخاسته، از اینجا به زودی فرود شوی بر اقوم تو که از مصر بیرون آوردی فاسد شده اند، و از طریق که ایشان را امر فرمودم به زودی انحراف ورزیده، بتی ریخته شده برای خود ساختند.»
- و خداوند مرا خطاب کرده، گفت: «این قوم را دیدم و اینک قوم گردن کش هستند.
- ۱۴ مرا و گذارت ایشان را هلاک سازم و نام ایشان را از زیر آسمان محو کنم و از تو قومی قوی تر و کثیر تر از ایشان بوجود آورم.»  
پس برگشته، از کوه فرود آمدم و کوه به آتش میسوخت و دو لوح عهد در دست من بود.

- ۱۶ ونگاه کرده، دیدم که به یهوه خدای خود گناه ورزیده، گوسالهای ریخته شده برای خود ساخته و از طریق که خداوند به شما امر فرموده بود، به زودی برگشته بودید.
- ۱۷ پس دولوح را گرفتم و آنها را از دست خود انداخته، در نظر شما شکستم.
- ۱۸ و مثل دفعه اول، چهل روز و چهل شب به حضور خداوند به روی در افتادم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم، به سبب همه گناهان شما که کرده و کارناشایسته که در نظر خداوند عمل نموده، خشم او را به هیجان آوردید.
- ۱۹ زیرا که از غضب و حدت خشمی که خداوند بر شما نموده بود تا شمارا هلاک سازد، میترسیدم، و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود.
- ۲۰ و خداوند برهارون بسیار غضبناک شده بود تا او را هلاک سازد، و برای هارون نیز در آن وقت دعا کردم.
- ۲۱ و اما گناه شما یعنی گوسالهای را که ساخته بودید، گرفتم و آن را به آتش سوزانیدم و آن را خرد کرده، نیکو ساییدم تا مثل غبار نرم شد، و غبارش را به نهری که از کوه جاری بود، پاشیدم.
- و در تبعیره و مساو کبروت هتاوه خشم خداوند را به هیجان آوردید.
- ۲۳ و وقتی که خداوند شمارا از قادش بر نبع فرستاده، گفت: بروید و در زمینی که به شما داده ام تصرف نمائید، از قول یهوه خدای خود عاصی شدید و به او ایمان نیاورده، آواز او را شنیدید.
- ۲۴ از روزی که شمارا شناختم به خداوند عصیان ورزیدهاید.
- پس به حضور خداوند به روی در افتادم در آن چهل روز و چهل شب که افتاده بودم، از این جهت که خداوند گفته بود که شمارا هلاک سازد.
- ۲۶ و نزد خداوند استنداعا نموده، گفتم: «ای خداوند یهوه، قوم خود و میراث خود را که به عظمت خود فدیه دادی و به دست قوی از مصر بیرون آوردی، هلاک مساز.
- ۲۷ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را بیاد آور، و بر سخت دلی این قوم و شرارت و نگاه ایشان نظر منما.
- ۲۸ مباد اهل زمینی که ما را از آن بیرون آوردی، بگویند چونکه خداوند نتوانست ایشان را به زمینی که به ایشان وعده داده بود در آورد، و چونکه ایشان را دشمن میداشت، از این جهت ایشان را بیرون آورد تا در بیابان هلاک سازد.
- ۲۹ لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که به قوت عظیم خود و به بازوی افراشته خویش بیرون آوردی.»

### دولوح جدید

- و در آن وقت خداوند به من گفت: «دولوح سنگ موافق اولیه برای خود بتراش، و نزد من به کوه برآی، و تابوتی از چوب برای خود بساز.
- ۲ و بر این لوحها کلماتی را که بر لوحهای اولین که شکستی بود، خواهم نوشت، و آنها را در تابوت بگذار.»
- پس تابوتی از چوب سنط ساختم، و دولوح سنگ موافق اولین تراشیدم، و آن دولوح را در دست داشته، به کوه برآمدم.
- ۴ و بر آن دولوح موافق کتابت اولین، آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش، در روز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوند آنها را به من داد.
- ۵ پس برگشته، از کوه فرود آمدم، و لوحها را در تابوتی که ساخته بودم گذاشتم، و در آنجا هست، چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود.
- (بنیاسرائیل از بیروت بنی یعقوب به موسیره کوچ کردند، و در آنجا هارون مرد و در آنجا دفن شد. و پسرش العازار در جایش به کهنات پرداخت.
- ۷ و از آنجا به جد جوده کوچ کردند، و از جد جوده به بطبات که زمین نهرهای آب است.
- ۸ در آنوقت خداوند سبط لوی را جدا کرد، تا تابوت عهد خداوند را بردارند، و به حضور خداوند ایستاده، او را خدمت نمایند، و به نام او برکت دهند، چنانکه تا امروز است.
- ۹ بنابراین لوی را در میان برادرانش نصیب و میراثی نیست؛ خداوند میراث وی است، چنانکه یهوه خدایت به وی گفته بود.)
- و من در کوه مثل روزهای اولین، چهل روز و چهل شب توقف نمودم، و در آن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود، و خداوند نخواست تو را هلاک سازد.



۱۱ و خداوند مرا گفت: «رخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم داخل شده، آن را به تصرف آورند.»

#### ترس خداوند

پس الانای اسرائیل، یهوه خدایت از توجه میخواید، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طریقهایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی.

۱۳ و او امر خداوند و فریض او را که من امر و زورت را برای خیریتت امر میفرمایم، نگاه داری.

۱۴ اینک فلک و فلک الافلاک از آن یهوه خدای توست، و زمین و هر آنچه در آن است.

۱۵ لیکن خداوند به پدران تو رغبت داشته، ایشان را محبت مینمود، و بعد از ایشان ذریت ایشان، یعنی شمار از همه قومها برگزید، چنانکه امر و زنده است.

۱۶ پس غلغه دهای خود را مختون سازید، و دیگر گردن کشتی ننمایید.

۱۷ زیرا که یهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب، و خدای عظیم و جبار و مهیب است، که طرفداری ندارد و رشوه نمی گیرد.

۱۸ تیمان و بیهوشان را دادرسی میکند، و غریبان را دوست داشته، خوراک و پوشاک به ایشان میدهد.

۱۹ پس غریبان را دوست دارید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید.

۲۰ از یهوه خدای خود بترس، و او را عبادت نما و به او ملصق شو و به نام او قسم بخور.

۲۱ او نخر توست و او خدای توست که برای تو این اعمال عظیم و مهیبی که چشمانت دیده بجا آورده است.

۲۲ پدران تو با هفتاد نفر به مصر فرود شدند و الان یهوه خدایت، تو را مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.

#### خدا را دوست بدار

پس یهوه خدای خود را دوست بدار، و ودیعت و فریض و احکام و او را در همه وقت نگاهدار.

۲ و امر و زبانت، زیرا که به پسران شما سخن نمی گویم که ندانستند، و تا دیب یهوه خدای شمار اندید هاند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را.

۳ و آیات و اعمال او را که در میان مصر، به فرعون، پادشاه مصر، و به تمامی زمین او بظهور آورد.

۴ و آنچه را که به لشکر مصریان، به اسبها و به ارابه های ایشان کرد، که چگونه آب بحر قلزم را بر ایشان جاری ساخت، و وقتی که شما را تعاقب مینمودند، و چگونه خداوند، ایشان را تا به امر و زهلاک ساخت.

۵ و آنچه را که برای شما در بیابان کرد تا شما به اینجار رسیدید.

۶ و آنچه را که به داتان و ابیرام پسران الیاب بن روبین کرد، که چگونه زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خاندان و خیمه های

ایشان را، و هر ذی حیات را که همراه ایشان بود در میان تمامی اسرائیل بلعید.

۷ لیکن چشمان شما تمامی اعمال عظیمه خداوند را که کرده بود، دیدند.

پس جمیع اوامری را که من امر و زبانی شما امر میفرمایم نگاه دارید، تا قوی شوید و داخل شده، زمینی را که برای گرفتن آن عبور میکنید، به تصرف آورید.

۹ و تا در آن زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورد که آن را به ایشان و ذریت ایشان بدهد، عمر دراز داشته باشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است.

۱۰ زیرا زمینی که تو برای گرفتن آن داخل میشوی، مثل زمین مصر که از آن بیرون آمدی نیست، که در آن تخم خود را میکاشتی و آن را مثل باغ بقول به پای خود سیراب میکردی.

۱۱ لیکن زمینی که شما برای گرفتنش به آن عبور میکنید، زمین کوهها و دره هاست که از بارش آسمان آب مینوشد،

زمینی است که یهوه خدایت بر آن التفات دارد و چشمان یهوه خدایت از اول سال تا آخر سال پیوسته بر آن است.

و چنین خواهد شد که اگر اوامری را که من امر و زبانی شما امر میفرمایم، بشنوید، و یهوه خدای خود را دوست بدارید، و او را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمائید،

آنگاه باران زمین شما یعنی باران اولین و آخرین را در موسم شمش خواهم بخشید، تا غله و شیر و روغن خود را جمع نمایی.

۱۵ و در صحرائی تو برای بهایمت علف خواهم داد تا بخوری و سیر شوی.

۱۶ با حذر باشید مبادا دل شما فریفته شود و برگشته، خدایان دیگر را عبادت و سجده نمائید.

- ۱۷ و خشم خداوند بر شما فروخته شود، تا آسمان را مسدود سازد، و باران نبارد، و زمین محصول خود را ندهد و شما از زمین نیکویی که خداوند به شما می‌دهد، بزودی هلاک شوید.
- پس این سخنان مراد ردل و جان خود جادهید، و آنها را بر دستهای خود برای علامت ببندید، و در میان چشمان شما عصابه باشد.
- ۱۹ و آنها را به پسران خود تعلیم دهید، و حین نشستن در خانه خود، و رفتن به راه، و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو نمایید.
- ۲۰ و آنها را بر باهوه‌های در خانه خود و بر دروازه‌های خود بنویسید.
- ۲۱ تا ایام شما و ایام پسران شما بر زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورد که به ایشان بدهد، کثیر شود، مثل ایام افلاک بر بالای زمین.
- زیرا اگر تمامی این اوامر را که من به جهت عمل نمودن به شما امر می‌فرمایم، نیکو نگاه دارید، تا یهوه خدای خود را دوست دارید، و در تمامی طریقهای او رفتار نموده، به او ملصق شوید، آنگاه خداوند جمیع این امتها را از حضور شما اخراج خواهد نمود، و شما امتهای بزرگتر و قویتر از خود را تسخیر خواهید نمود.
- ۲۴ هر جایی که کف پای شما بر آن گذارده شود، از آن شما خواهد بود، از بیابان و لبنان و از نهر، یعنی نهر فرات تا دریای غربی، حدود شما خواهد بود.
- ۲۵ و هیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت، زیرا یهوه خدای شما ترس و خوف شما را بر تمامی زمین که به آن قدم می‌زنید مستولی خواهد ساخت، چنانکه به شما گفته است.
- اینک من امر و برکت و لعنت پیش شما می‌گذارم.
- ۲۷ اما برکت، اگر او امر یهوه خدای خود را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، اطاعت نماید.
- ۲۸ و اما لعنت، اگر او امر یهوه خدای خود را اطاعت ننموده، از طریقی که من امروز به شما امر می‌فرمایم برگردد، و خدا یان غیر را که نشناختاید، پیروی نماید.
- ۲۹ و واقع خواهد شد که چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که به جهت گرفتنش به آن می‌روی داخل سازد، آنگاه برکت را بر کوه جرزیم و لعنت را بر کوه ایبال خواهی گذاشت.
- ۳۰ آیا آنها به آن طرف اردن نیستند پشت راه غروب آفتاب، در زمین کنعانیانی که در عر به ساکنند مقابل جلجال نزد بلوطهای موره.
- زیرا که شما از اردن عبور میکنید تا داخل شده، زمینی را که یهوه خدایت به تو میبخشد به تصرف آورید، و آن را خواهید گرفت و در آن ساکن خواهید شد.
- ۳۲ پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض و احکامی را که من امروز پیش شما می‌گذارم، به عمل آورید.

### تنها محل عبادت

- اینهاست فرایض و احکامی که شما در تمامی روزهایی که بر زمین زنده خواهید ماند، میباید متوجه شده، به عمل آرید، در زمینی که یهوه خدای پدرانت به تو داده است، تا در آن تصرف نمایی.
- جمیع اماکن امتهایی را که در آنها خدایان خود را عبادت میکنند و شما آنها را اخراج مینمایید خراب نمایید، خواه بر کوههای بلند خواه بر تله‌ها و خواه زیر هر درخت سبز.
- ۳ مذبحهای ایشان را بشکنید و ستونهای ایشان را خرد کنید، و اشیره‌های ایشان را به آتش بسوزانید، و بتهای تراشیده شده خدایان ایشان را قطع نمایید، و نامهای ایشان را از آنجا محو سازید.
- ۴ با یهوه خدای خود چنین عمل ننمایید.
- ۵ بلکه به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلبید و به آنجا بروید.
- ۶ و به آنجا قربانی‌های سوختنی و ذبایع و عشرهای خود، و هدایای افراشتی دستهای خویش، و نذرها و نوافل خود و نخست زاده‌های رومه و گلّه خویش را ببرید.
- ۷ و در آنجا بحضور یهوه خدای خود بخورید، و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که یهوه خدای شما، شمارا در آن برکت دهد، شادی نمایید.
- موافق هر آنچه ما امروز در اینجا میکنیم، یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید، نکنید.

- ۹ زیرا که هنوز به آرامگاه و نصیبی که یهوه خدای شما، به شما می‌دهد داخل نشد هاید.
- ۱۰ اما چون از اردن عبور کرده، در زمینی که یهوه، خدای شما، برای شما تقسیم میکند، ساکن شوید، و او شمار از جمیع دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امنیت سکونت نمایید.
- ۱۱ آنگاه به مکانی که یهوه خدای شما برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، به آنجا هر چه را که من به شما امر فرمایم بیاورید، از قربانی های سوختنی و ذبایح و عشر های خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و همه نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمایید.
- ۱۲ و به حضور یهوه خدای خود شادی نمایید، شما با پسران و دختران و غلامان و کنیزان خود، و لایوانی که درون دروازه های شما باشند، چونکه ایشان را با شما حصه های و نصیبی نیست.
- با حذر باش که در هر جایی که میبینی قربانی های سوختنی خود را بگذرانی، بلکه در مکانی که خداوند در یکی از اسباط تو برگزیند در آنجا قربانی های سوختنی خود را بگذرانی، و در آنجا هر چه من به تو امر فرمایم، به عمل آوری.
- لیکن گوشت را بر حسب تمامی آرزوی دلت، موافق برکتی که یهوه خدایت به تو دهد، در همه دروازه های ذبح کرده، بخور؛ اشخاص نجس و طهاران بخورند چنانکه از غزال و آهومی خورند.
- ۱۶ ولی خون را نخور؛ آن را مثل آب بر زمین بریز.
- ۱۷ عشر غله و شیر و روغن و نخست زاده رومه و گله خود را در دروازه های خود بخور، و نه هیچیک از نذرهای خود را که نذر می کنی و از نوافل خود و هدایای افراشتنی دست خود را.
- ۱۸ بلکه آنها را به حضور یهوه خدایت در مکانی که یهوه خدایت برگزیند، بخور، تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و لایوانی که درون دروازه های تو باشند، و به هر چه دست خود را بر آن بگذاری به حضور یهوه خدایت شادی نما.
- ۱۹ با حذر باش که لاویان را در تمامی روزهایی که در زمین خود باشی، ترک نمای.
- چون یهوه، خدایت، حدود تو را بطوری که تو را وعده داده است، وسیع گرداند، و بگویی که گوشت خواهم خورد، زیرا که دل توبه گوشت خوردن مایل است، پس موافق همه آرزوی دلت گوشت را بخور.
- ۲۱ و اگر مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند تا اسم خود را در آن بگذارد از تو دور باشد، آنگاه از رومه و گله خود که خداوند به تو دهد ذبح کن، چنانکه به تو امر فرمودهام و از هر چه دلت بخواهد در دروازه های خود بخور.
- ۲۲ چنانکه غزال و آهوی خورده شود، آنها را چنین بخور؛ شخص نجس و شخص طهاران آن را برابر بخورند.
- ۲۳ لیکن هوشیار باش که خون را نخوری زیرا خون جان است و جان را با گوشت نخوری.
- ۲۴ آن را نخور، بلکه مثل آب بر زمینش بریز.
- ۲۵ آن را نخور تا برای تو و بعد از تو برای پسران نیکو باشد هنگامی که آنچه در نظر خداوند راست است، بجا آوری.
- ۲۶ لیکن موقوفات خود را که داری و نذرهای خود را برداشته، به مکانی که خداوند برگزیند، برو.
- ۲۷ و گوشت و خون قربانی های سوختنی خود را بر مذبح یهوه خدایت بگذران و خون ذبایح تو بر مذبح یهوه خدایت ریخته شود و گوشت را بخور.
- متوجه باش که همه این سخنان را که من به تو امر میفرمایم بشنوی تا برای تو و بعد از تو برای پسران هنگامی که آنچه در نظر یهوه، خدایت، نیکو و راست است بجا آوری تا به ابد نیکو باشد.
- وقتی که یهوه، خدایت، امتهایی را که به جهت گرفتن آنها به آنجا میروی، از حضور تو منقطع سازد، و ایشان را اخراج نموده، در زمین ایشان ساکن شوی.
- ۳۰ آنگاه با حذر باش، مباد بعد از آنکه از حضور تو هلاک شده باشند به دام گرفته شده، ایشان را پیروی نمایی و در باره خدایان ایشان دریافت کرده، بگویی که این امتهای خدایان خود را چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم.
- ۳۱ بایهوه، خدای خود، چنین عمل منما، زیرا هر چه را که نزد خداوند مکروه است و از آن نفرت دارد، ایشان برای خدایان خود میگردند، حتی اینکه پسران و دختران خود را نیز برای خدایان خود به آتش میسوزانند.
- ۳۲ هر آنچه من به شما امر میفرمایم متوجه شوید، تا آن را به عمل آورید، چیزی بر آن میفزاید و چیزی از آن کم نکنید.

- اگر در میان تو نبیای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد، و آیت یا معجزه‌های برای شما ظاهر سازد، و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی‌شناسی پیروی نمایم، و آنها را عبادت کنیم، سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیرا که یهوه، خدای شما، شمارا امتحان میکند، تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت مینماید؟
- یهوه خدای خود را پیروی نماید و از او ترسید، و او امر او را نگاه دارید، و قول او را بشنوید و او را عبادت نموده، به او ملحق شوید.
- ۵ و آن نبی یا بیننده خواب کشته شود، زیرا که سخنان فتنه‌انگیز بر یهوه خدای شما که شمارا از زمین مصر بیرون آورد، و تو را از خانه بندگی فدیة داد، گفته است تا تو را از طریق یقی که یهوه خدایت به تو امر فرمود تا با آن سلوک نمایی، منحرف سازد، پس به این طور بدی را از میان خود دور خواهی کرد.
- و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم‌آغوش تو یا رفیق که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو پدران تو شناختید عبادت نمایم، از خدایان امتهایی که به اطراف شما می‌باشند، خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور باشند، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن، او را قبول مکن و او را گوش مده، و چشم تو بر روی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن.
- ۹ البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم.
- ۱۰ و او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد، چونکه میخواست تو را از یهوه، خدایت، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد.
- ۱۱ و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند شد.
- اگر در باره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به توبه جهت سکونت میدهد خبریابی، که بعضی پسران بلعالم از میان تو بیرون رفته، ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته اند برویم و خدایان غیر را که نشناختاید، عبادت نمایم، آنگاه تفحص و تجسس نموده، نیکو استفسار نما. و اینک اگر این امر، صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است، البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را با هر چه در آن است و بهایمش را به دم شمشیر هلاک نما.
- ۱۶ و همه غنیمت آن را در میان کوچه‌هاش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان، و آن تا به ابد تلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد.
- ۱۷ و از چیزهای حرام شده چیزی بهد سنت نچسب تا خداوند از شدت خشم خود برگشته، بر تو رحمت و رافت بنماید، و تو را بیفزاید بطوری که برای پدرانت قسم خورده بود.
- ۱۸ هنگامی که قول یهوه خدای خود را شنیده، و همه او امرش را که من امر و زبه تو امر می‌فرمایم نگاه داشته، آنچه در نظر یهوه خدایت راست است، بعمل آورده باشی.

### حلال و حرام

- شما پسران یهوه خدای خود هستید، پس برای مردگان، خویشین را مجروح ننمایید، و مابین چشمان خود را متراشید.
- ۲ زیرا تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی، و خداوند تو را برای خود برگزیده است تا از جمیع امتهایی که بر روی زمیناندا به جهت او قوم خاص باشی.
- هیچ چیز مکروه مخور.
- ۴ این است حیواناتی که بخورید: گاو و گوسفند و بز، و آهو و غزال و گور و بز کوهی و ریم و گاو دشتی و مهات.
- ۶ و هر حیوان شکافته سم که سم را به دو حصبه شکافته دارد و نشخوار کند، آن را از بهایم بخورید.
- ۷ لیکن از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینها را مخورید: یعنی شتر و خرگوش و وونک، زیرا که نشخوار میکنند اما شکافته سم نیستند. اینها برای شما نجسند.

۸ و خوک زیر اشکافته سم است، لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس است. از گوشت آنها بخورید و لاش آنها را لمس نکنید.

از همه آنچه در آب است اینها را بخورید: هر چه پرفلس دارد، آنها را بخورید.

۱۰ و هر چه پرفلس ندارد بخورید، برای شما نجس است.

از همه مرغان طاهر بخورید.

۱۲ و این است آنهايي که نخورید: عقاب و استخوان خوار و نسر بحر،

ولا شخوار و شاهین و کرکس به اجناس آن؛

و هر غراب به اجناس آن؛

و شتر مرغ و جغد و مرغ دریایی و باز، به اجناس آن؛

و بوم و یوتیار و قاز؛

و قانت و رخم و غواص؛

و لقلق و کلنک، به اجناس آن؛ و هدهد و شبیره.

۱۹ و همه حشرات بالدار برای شما نجساند؛ خورده نشوند.

۲۰ اما از همه مرغان طاهر بخورید.

هیچ میته بخورید؛ به غریبی که درون دروازه های تو باشد بده تا بخورد، یا به اجنبی بفروش، زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی و بزغاله را در شیر مادرش میزند.

### دهیک

عشر تمامی محصولات مزرعه خود را که سال به سال از زمین برآید، البته بده.

۲۳ و به حضور یهوه خدایت در مکانی که برگزید تا نام خود را در آنجا ساکن سازد، عشر غله و شیره و روغن خود را و نخست زادگان

رمله و گلگه خویش را بخور، تا بیا موزی که از یهوه خدایت همه اوقات بترسی.

۲۴ و اگر راه از برایت دور باشد که آن را نمی توانی برد، و آن مکانی که یهوه، خدایت، خواهد برگزید تا نام خود را در آن بگذارد، وقتی

که یهوه، خدایت، تو را برکت دهد، از تو دور باشد.

۲۵ پس آن راه نقره بفروش و نقره را بدست خود گرفته، به مکانی که یهوه خدایت برگزید، برو.

۲۶ و نقره را برای هر چه دلت می خواهد از گاو و گوسفند و شراب و مسکرات و هر چه دلت از تو بطلبد، بده، و در آنجا بحضور یهوه،

خدایت، بخور و خودت با خاندانت شادی نما.

۲۷ و لایوی را که اندرون دروازه هایت باشد، ترک منما چونکه او را با تو حصه و نصیبی نیست.

و در آخر هر سه سال تمام عشر محصول خود را در همان سال بیرون آورده، در اندرون دروازه هایت ذخیره نما.

۲۹ و لایوی چونکه با تو حصه و نصیبی ندارد و غریب و یتیم و بیوه زنی که درون دروازه هایت باشند، بیایند و بخورند و بسیر شوند، تا

یهوه، خدایت، تو را در همه اعمال دستت که می کنی، برکت دهد.

### سال انفکاک

و در آخر هر هفت سال، انفکاک نمایی.

۲ و قانون انفکاک این باشد، هر طلبکاری قرضی را که به همسایه خود داده باشد منفک سازد، و از همسایه و برادر خود مطالبه نکند،

چونکه انفکاک خداوند اعلان شده است.

۳ از غریب مطالبه توانی کرد، اما هر آنچه از مال تو نزد برادرت باشد، دست تو آن را منفک سازد.

۴ تا نزد تو هیچ فقیر نباشد، زیرا که خداوند تو را در زمینی که یهوه، خدایت، برای نصیب و ملک به تو میدهد، البته برکت خواهد

داد،

اگر قول یهوه، خدایت، را به دقت بشنوی تا متوجه شده، جمیع این او امر را که من امروز به تو امر میفرمایم بجا آوری.

۶ زیرا که یهوه، خدایت، تو را چنانکه گفته است برکت خواهد داد، و به امتهای بسیار قرض خواهی داد، لیکن تو مدیون نخواهی

شد، و برامتهای بسیار تسلط خواهی نمود، و ایشان بر تو مسلط نخواهند شد.

اگر نزد تو در یکی از دروازه هایت، در زمینی که یهوه، خدایت، به تو میبخشد، یکی از برادران فقیر باشد، دل خود را سخت مساز،

و دستت را بر برادر فقیر خود میند.

۸ بلکه البته دست خود را بر او گشاده دار، و به قدر کفایت، موافق احتیاج او به او قرض بده.

- ۹ و با حذر باش مبادا در دل تو فکر زشت باشد، و بگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است، و چشم تو برادر فقیر خود بد شده، چیزی به او ندهی و او از تو نزد خداوند فریاد برآورده، برایت گناه باشد.
- ۱۰ البته به او بدهی و دلت از دادنش آزرده نشود، زیرا که به عوض این کار یهوه، خدایت، تورا در تمامی کارهایت و هر چه دست خود را بر آن دراز می کنی، برکت خواهد داد.
- ۱۱ چونکه فقیر از زمینت معدوم نخواهد شد، بنابراین من تورا مفرموده، میگویم البته دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشند، گشاده دار.

### آزادی غلامان

اگر مردی از عبرانی از برادرانت به تو فروخته شود، و او تورا شش سال خدمت نماید، پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده، رها کن.

- ۱۳ و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رهامی کنی، او را تهیدست روانه مساز.
- ۱۴ او را از گله و خرمن و چرخشت خود البته زاده، به اندازه های که یهوه، خدایت، تورا برکت داده باشد به او بده.
- ۱۵ و بیاد آور که تو در زمین مصر غلام بودی و یهوه، خدایت، تورا فدیه داد، بنابراین من امر و زاین را به تو امر میفرمایم، و اگر به تو گوید از نزد تو بیرون نمی روم چونکه تورا و خاندان تورا دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد، آنگاه در فشی گرفته، گوشش را با آن به در بد و ز تاتورا غلام ابدی باشد، و با کنیز خود نیز چنین عمل نما.
- و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رهامی کنی، بنظرت بد نیاید، زیرا که دو برابر اجرت اجیر، تورا شش سال خدمت کرده است. و یهوه خدایت در هر چه میکنی تورا برکت خواهد داد.

### تقدیس حیوانات

همه نخست زادگان زین را که از مره و گله تو زاییده شوند برای یهوه، خدای خود، تقدیس نما، و با نخست زاده گاو خود کار مکن و نخست زاده گوسفند خود را پشم مبر.

- ۲۰ آنها را به حضور یهوه خدای خود در مکانی که خداوند برگزیند، تو و اهل خانه ات سال به سال بخورید.
- ۲۱ لیکن اگر عیبی داشته باشد، مثل لنگ یا کور یا هر عیب دیگر، آن را برای یهوه خدایت ذبح مکن.
- ۲۲ آن را در اندرون دروازه های بخور، شخص نجس و شخص طاهر، آن را برابر مثل غزال و آهو بخورند.
- ۲۳ اما خوتش را بخور. آن را مثل آب بر زمین بریز.

### فصح

- ماه ایب را نگاهدار و فصح را به جهت یهوه، خدایت، بجآور، زیرا که در ماه ایب یهوه، خدایت، تورا از مصر در شب بیرون آورد.
- ۲ پس فصح را از مره و گله برای یهوه، خدایت، ذبح کن، در مکانی که خداوند برگزیند، تا نام خود را در آن ساکن سازد.
- ۳ با آن، خمیر مایه بخور، هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقت را با آن بخور، زیرا که به تعجیل از زمین مصر بیرون آمدی، تا روز خروج خود را از زمین مصر در تمامی روزهای عمرت بیاد آوری.
- ۴ پس هفت روز هیچ خمیر مایه در تمامی حدود دیده نشود، و از گوشتی که در شام روز اول، ذبح میکنی چیزی تا صبح باقی نماند.
- ۵ فصح را در هر یکی از دروازه های که یهوه خدایت به تومی دهد، ذبح توانی کرد.
- ۶ بلکه در مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، در آنجا فصح را در شام، وقت غروب آفتاب، هنگام بیرون آمدن از مصر ذبح کن.

- ۷ و آن را در مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند پیروز و بخور و با مدادان برخاسته، به خیمه های برو.
- ۸ شش روز نان فطیر بخور، و در روز هفتم، جشن مقدس برای یهوه خدایت باشد، در آن هیچ کار مکن.

### عید هفته ها

- هفت هفته برای خود بشمار. از ابتدای نهادن داس در زرع خود، شمردن هفت هفته را شروع کن.
- ۱۰ و عید هفتمهارا با هدیه نوافل دست خود نگاهدار و آن را به اندازه برکتی که یهوه خدایت به تو دهد، بده.
- ۱۱ و به حضور یهوه، خدایت، شادی نمات و بسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و لای که درون دروازه های تو باشد و غریب و یتیم و بیوه زنی که در میان تو باشند، در مکانی که یهوه خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند.



۱۲ و بیاد آور که در مصر غلام بودی، پس متوجه شده، این فرایض را بجا آور.

#### عید خیمه ها

عید خیمه ها را بعد از جمع کردن حاصل از خرمن، و چرخش خود هفت روز نگاهدار.

۱۴ و در عید خود شادی نما، تو و پسر و دخترت و غلامت و کنیزت و ولای و غریب و یتیم و بیوه زنی که درون دروازه هایت باشند.

۱۵ هفت روز در مکانی که خداوند برگزیند، برای یهوه خدایت عید نگاه دار، زیرا که یهوه خدایت تو را در همه محصولات و در تمامی اعمال دستت برکت خواهد داد، و بسیار شادمان خواهی بود.

سه مرتبه در سال جمع ذکورانت به حضور یهوه خدایت در مکانی که او برگزیند حاضر شوند، یعنی در عید فطیر و عید هفته ها و عید خیمه ها و به حضور خداوند تپیدست حاضر نشوند.

۱۷ هر کس به قدر قوه خود به اندازه برکتی که یهوه، خدایت، به تو عطا فرماید، بدهد.

#### تعیین داوران

داوران و سروران در جمع دروازه هایی که یهوه، خدایت، به تو میدهد بر حسب اسباط خود برایت تعیین نما، تا قوم را به حکم عدل، داوری نمایند.

۱۹ داوری را منحرف مساز و طرفداری ننما و ریشه مگیر، زیرا که ریشه چشمان حکمرا کور میسازد و سخنان عادلان را کج مینماید.

۲۰ انصاف کامل را پیروی نما تا زنده مانی و زمینی را که یهوه خدایت به تو میدهد، مالک شوی.

#### خدایان غیر

اشیرهای از هیچ نوع درخت نزد مذبح یهوه، خدایت، که برای خود خواهی ساخت غرس ننما.

۲۲ و ستونی برای خود نصب مکن زیرا یهوه خدایت آن را مکروه میدارد.

گاو یا گوسفندی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد، برای یهوه خدای خود ذبح ننما، چونکه آن، نزد یهوه خدایت مکروه است.

اگر در میان تو، در یکی از دروازه هایت که یهوه خدایت به تو میدهد، مردی ازنی پیدا شود که در نظر یهوه، خدایت، کارناشایسته نموده، از عهد او تجاوز کند،

ورفته خدایان غیر را عبادت کرده، سجده نماید، خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفر مود هام،

و از آن اطلاع یافته، بشنوی، پس نیکو تفحص کن. و اینک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرائیل واقع شده

است،

آنگاه آن مردی از آن را که این کار بدرادر دروازه هایت کرده است، بیرون آور، و آن مردی از آن را با سنگها سنگسار کن تا بمیرد.

۶ از گواهی دو یاسه شاهد، آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود.

۷ اولاد دست شاهدان به جهت کشتنش بر او افزاشته شود، و بعد از آن، دست تمامی قوم، پس بدی را از میان خود دور کرده ای.

#### داوری اختلافات

اگر در میان تو امری که حکم بر آن مشکل شود به ظهور آید، در میان خون و خون، و در میان دعوی و دعوی، و در میان ضرب و ضرب،

از مرافعه هایی که در دروازه هایت واقع شود، آنگاه برخاسته، به مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند، برو.

۹ و نزد لایان کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفته، مسالت نما و ایشان تو را از فتوای قضا محبر خواهند ساخت.

۱۰ و بر حسب فتوایی که ایشان از مکانی که خداوند برگزیند، برای تو بیان میکنند، عمل نما. و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعلیم دهند، عمل نمایی.

۱۱ موافق مضمون شریعتی که به تو تعلیم دهند، و مطابق حکمی که به تو گویند، عمل نما، و از فتوایی که برای تو بیان میکنند به طرف

راست یا چپ تجاوز مکن.

۱۲ و شخصی که از روی تکبر رفتار نماید، و کاهنی را که به حضور یهوه، خدایت، به جهت خدمت در آنجایی ایستد یاد او را گوش

نگیرد، آن شخص کشته شود. پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده ای.

۱۳ و تمامی قوم چون این را بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر از روی تکبر رفتار نخواهند نمود.

#### پادشاه اسرائیل

چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تو میدهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و یگویی مثل جمیع امتهایی که به اطراف

منند پادشاهی بر خود نصب نمایم،

- البته پادشاهی را که یهوه خدایت برگزیند بر خود نصب نما. یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز، و مرد بیگانهای را که از برادرانت نباشد، نمی توانی بر خود مسلط نمایی.
- ۱۶ لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد، و قوم را به مصر پس نفرستد، تا اسبهای بسیار برای خود بگیرد، چونکه خداوند به شما گفته است بار دیگر به آن راه برنگردید.
- ۱۷ و برای خود زنان بسیار نگیرد، مباد ادلش منحرف شود، و نقره و طلا برای خود بسیار زیاده نیند و زد.
- ۱۸ و چون بر تخت مملکت خود بنشیند، نسخه این شریعت را از آنچه از آن، نزد لاویان کهنه است برای خود در طوماری بنویسد.
- ۱۹ و آن نزد او باشد و همه روزهای عمرش آن را بخواند، تا پیاموزد که از یهوه خدای خود بترسد، و همه کلمات این شریعت و این فریاض را نگاه داشته، به عمل آورد.
- ۲۰ مباد ادل او بر برادرانش افزاشته شود، و از این او امر به طرف چپ یار است منحرف شود، تا آنکه او و پسرانش در مملکت او در میان اسرائیل روزهای طویل داشته باشند.

### هدایای کاهنان و لاویان

- لاویان کهنه و تمامی سبط لاوی را حصه و نصیبی با اسرائیل نباشد. پس ایشان در میان برادران خود نصیب نخواهند داشت. خداوند نصیب ایشان است، چنانکه به ایشان گفته است.
- و حق کاهنان از قوم، یعنی از آنانی که قربانی، خواه از گاو و خواه از گوسفند می گذرانند، این است که دوش و دوینا گوش و شکنبه را به کاهن بدهند.
- ۴ و نو بر غله و شیر و روغن خود و اول چین پشم گوسفند خود را به او بده، زیرا که یهوه، خدایت، او را از همه اسباط برگزیده است، تا او و پسرانش همیشه بایستند و به نام خداوند خدمت نمایند.
- و اگر احدی از لاویان از یکی از دروازه هایت از هر جایی در اسرائیل که در آنجا ساکن باشد آمده، به تمامی آرزوی دل خود به مکانی که خداوند برگزیند، برسد، پس به نام یهوه خدای خود، مثل سایر برادرانش از لاویانی که در آنجا به حضور خداوند می ایستند، خدمت نماید.
- ۸ حصه های برابر بخورند، سوای آنچه از اراثیت خود بفروشد.

### اعمال مکروه

- چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تومی دهد داخل شوی، یاد مگیر که موافق رجاسات آن متعامل نمایی.
- ۱۰ و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند، و نه فالگیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر، و نه ساحر و نه سوال کننده از اجنه و نه مال و نه کسیکه از مردگان مشورت میکند.
- ۱۲ زیرا هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکروه است و به سبب این رجاسات، یهوه، خدایت، آنها را از حضور تو اخراج میکند.
- ۱۳ نزدیک یهوه، خدایت، کامل باش.
- ۱۴ زیرا این امتهایی که تو آنها را بیرون میکنی به غیب گویان و فالگیران گوش میگیرند، و اما یهوه، خدایت، تو را نمی گذارد که چنین بکنی.

### مبعوث کردن نبی

- یهوه، خدایت، نیبای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.
- ۱۶ موافق هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از یهوه خدای خود مسالت نموده، گفتی: «و از یهوه خدای خود را دیگر نشنوم، و این آتش عظیم را دیگر نبینم، مباد ا بمیرم.»
- و خداوند به من گفت: «نچه گفتند نیکو گفتند.»
- ۱۸ نیبای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.
- ۱۹ و هر کسیکه سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد.
- ۲۰ و اما نیبای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود.»
- و اگر در دل خود گویی: «خنی را که خداوند نگفته است، چگونه تشخیص نمایم.»

هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است.  
پس از او نترس.

### شهر ملجا

وقتی که خدایت این امتها را که یهوه، خدایت، زمین ایشان را به تو میدهد منقطع سازد، و تو وارث ایشان شده، در شهرها و خانه‌های ایشان ساکن شوی،

پس سه شهر را برای خود در میان زمینی که یهوه، خدایت، به جهت ملکیت به تو میدهد، جدا کن.  
۳ شاهراه را برای خود درست کن، و حد و زمین خود را که یهوه خدایت برای تو تقسیم میکند، سه قسمت کن، تا هر قاتلی در آنجا فرار کند.

و این است حکم قاتلی که به آنجا فرار کرده، زنده ماند، هر که همسایه خود را نادانسته بکشد، و قبل از آن از او بغض نداشت.  
۵ مثل کسی که با همسایه خود برای بریدن درخت در جنگل برود، و دستش برای قطع نمودن درخت تیر را بلند کند، و آهن از دسته بیرون رفته، به همسایه‌اش بخورد تا بمیرد، پس به یکی از آن شهرها فرار کرده، زنده ماند.

۶ مباد اولی خون وقتی که دلش گرم است قاتل را تعاقب کند، و به سبب مسافت راه به وی رسیده، او را بکشد، و او مستوجب موت نباشد، چونکه او را پیشتر بغض نداشت.

۷ از این جهت من تو را امر فرموده، گفتم برای خود سه شهر جدا کن.  
و اگر یهوه، خدایت، حد و تو را به طوری که به پدران تو قسم خورده است وسیع گرداند، و تمامی زمین را به تو عطا فرماید، که به دادن آن به پدران تو وعده داده است،

و اگر تمامی این او امر را که من امروز به تو میفرمایم نگاه داشته، بجای آوری که یهوه خدای خود را دوست داشته، به طریقهای او دائم سلوک نمایی، آنگاه سه شهر دیگر بر این سه برای خود مزید کن.

۱۰ تا خون بیگانه در زمینی که یهوه خدایت برای ملکیت به تو میدهد، ریخته نشود، و خون بر گردن تو نباشد.  
لیکن اگر کسی همسایه خود را بغض داشته، در کین او باشد و بر او برخاسته، او را ضرب مهلک بزند که بمیرد، و به یکی از این شهرها فرار کند،

آنگاه مشایخ شهرش فرستاده، او را از آنجا بگیرند، و او را به دست ولی خون تسلیم کنند، تا کشته شود.  
۱۳ چشم تو را و ترحم نکند، تا خون بیگانه را از اسرائیل دور کنی، و برای تو نیکو باشد.

حد همسایه خود را که پیشینیان گذاشته‌اند، در ملک تو که به دست تو خواهد آمد، در زمینی که یهوه خدایت برای تصرفش به تو می دهد، منتقل مساز.

یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر نگاه از جمیع گاهانی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود.

۱۶ اگر شاهد کاذبی بر کسی برخاسته، به معصیتش شهادت دهد، آنگاه هر دو شخصی که منازعه در میان ایشان است، به حضور خداوند و به حضور کاهنان و داواری که در آن زمان باشند، حاضر شوند.

۱۸ و داوران، نیکو تفحص نمایند، و اینک اگر شاهد، شاهد کاذب است و بر برادر خود شهادت دروغ داده باشد، پس به طوری که او خواست با برادر خود عمل نماید با او همان طور رفتار نمایند، تا بدی را از میان خود دور نمایی.

۲۰ و چون بقیه مردم آن بشنوند، خواهند رسید، و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما نخواهند کرد.  
۲۱ و چشم تو ترحم نکند، جان به عوض جان، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست و پابه عوض پا.

### دستور العمل برای جنگ

چون برای مقاتله باد شمن خود بیرون روی، و اسبها و اراجهها و قومی را زیاد از خود بینی، از ایشان مترس زیرا یهوه خدایت که تو را از زمین مصر بر آورده است، با تو ست.

- ۲ و چون به جنگ نزدیک شوید آنگاه کاهن پیش آمده، قوم را مخاطب سازد.
- ۳ و ایشان را گوید: «ی اسرائیل بشنوید شما امروز برای مقاتله با دشمنان خود پیش میروید، دل شما ضعیف نشود، و از ایشان ترسان ولرزان و هراسان مباشید.
- ۴ زیرا یهوه، خدای شما، با شما می‌رود، تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده شما را نجات دهد.»
- و سروران، قوم را خطاب کرده، گویند: «یست که خانه نوبنا کرده، آن را تخصیص نکرده است؛ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری آن را تخصیص نماید.
- ۶ و کیست که تا کستانی غرس نموده، آن را حلال نکرده است؛ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، و دیگری آن را حلال کند.
- ۷ و کیست که دختری نامزد کرده، به نکاح در نیاورده است، او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری او را به نکاح در آورد.»
- و سروران نیز قوم را خطاب کرده، گویند: «یست که ترسان وضعیف دل است؛ او روانه شده، به خانهاش برگردد، مبادا دل برادرانش مثل دل او گداخته شود.»
- و چون سروران از تکلم نمودن به قوم فارغ شوند، بر سر قوم، سرداران لشکر مقرر سازند.
- چون به شهری نزدیک آبی تا آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندابکن.
- ۱۱ و اگر تو را جواب صلح بدهد، و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به توجزیه دهند و تو را خدمت نمایند.
- ۱۲ و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن.
- ۱۳ و چون یهوه، خدایت، آن را بهدست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش.
- ۱۴ لیکن زنان و اطفال و بهائم آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر، و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد، بخور.
- ۱۵ به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت نباشند، چنین رفتار نما.
- ۱۶ اما از شهرهای این امتیابی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت میدهد، هیچ ذی نفس را زنده نگذار.
- ۱۷ بلکه ایشان را، یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزندان و حویان و یوسیان را، چنانکه یهوه، خدایت، تو را امر فرموده است، بالکل هلاک ساز.
- ۱۸ تا شمارا تعلیم ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل مینمودند، عمل نمایند. و به یهوه، خدای خود، نگاه کنید.
- چون برای گرفتن شهری بآن جنگ کنی، و آن را روزهای بسیار محاصره نمایی، تیر در درختهایش مزن و آنها را تلف مساز. چونکه از آنها میخوری پس آنها را قطع منما، زیرا آیا درخت صحرا انسان است تا آن را محاصره نمایی؟
- و اما درختی که میدانی درختی نیست که از آن خورده شود آن را تلف ساخته، قطع نما و سنگری بر شهری که با تو جنگ میکند، بنا کن تا منهدم شود.

### قتل نامعین

- اگر در زمینی که یهوه، خدایت، برای تصرفش به تو میدهد مقتولی در صحرا افتاده، پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست، آنگاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که در اطراف مقتول است، بپیمایند.
- ۳ و اما شهری که نزدیک تریه مقتول است، مشایخ آن شهر گوساله را که با آن خیش زده، و یوغ به آن نبسته‌اند، بگیرند.
- ۴ و مشایخ آن شهر آن گوساله را در وادیای که آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش زده، و شخم نکرده باشند، فرود آورند، و آنجا در وادی، گردن گوساله را بشکنند.
- ۵ و بنی لاوی که نهنه نزدیک بیابند، چونکه یهوه خدایت ایشان را برگزیده است تا او را خدمت نمایند، و به نام خداوند برکت دهند، و بر حسب قول ایشان هر منازعه و هر آزاری فیصل پذیرد.

۶ و جمیع مشایخ آن شهری که نزدیک تریه مقتول است، دستهای خود را بر گوسالهای که گردنش دروادی شکسته شده است، بشویند.

۷ و جواب داده، بگویند: «ستهای ما این خون را نریخته، و چشمان مانده است.

۸ ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه دادهای پیامرز، و مگذار که خون بیگانه در میان قوم تو اسرائیل بماند.» پس خون برای ایشان عفو خواهد شد.

۹ پس خون بیگانه را از میان خود رفع کردهای هنگامی که آنچه در نظر خداوند راست است به عمل آوردهای.

### ازدواج با سرا

چون بیرون روی تاباد شمنان خود جنگ کنی، و یهوه خدایت ایشان را به دست تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی،

و در میان اسیران زن خوب صورتی دیده، عاشق او بشوی و بجواهی او را به زنی خود بگیری،

پس او را به خانه خود ببر و او سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد.

۱۳ و رخت اسیری خود را بیرون کرده، در خانه تو بماند، و برای پدر و مادر خود یک ماه ماتم گیرد، و بعد از آن به او درآمده، شوهر او بشو و او زن تو خواهد بود.

۱۴ و اگر از وی راضی نباشی او را به خواهش دلش رها کن، لیکن او را به نقره هرگز مفروش و به او سختی مکن چونکه او را ذلیل کردهای. **حق نخست زاده**

و اگر مردی را دوزن باشد یکی محبوبه و یکی مکروهه، و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسران بزایند، و پسر مکروهه نخست زاده باشد، پس در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید، نمی تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست زاده است، حق نخست زادگی دهد.

۱۷ بلکه حصهای مضاعف از جمیع اموال خود را به پسر مکروهه داده، او را نخست زاده خویش اقرار نماید، زیرا که او ابتدای قوت اوست و حق نخست زادگی از آن اومی باشد.

### پسر سرکش

اگر کسی را پسری سرکش و فتنه انگیز باشد، که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش نهد، و هر چند او را تادیب نمایند ایشان را نشنود، پدر و مادرش او را گرفته، نزد مشایخ شهرش به دروازه محلهاش بیاورند.

۲۰ و به مشایخ شهرش گویند: «این پسر ماسرکش و فتنه انگیز است، سخن ما را نمی شنود و مسرف و میگسار است.»

پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کردهای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند رسید.

### قوانین دیگر

و اگر کسی گناهی را که مستلزم موت است، کرده باشد و کشته شود، و او را به دار کشیده باشی،

بدنش در شب بردار نماند. او را البته در همان روز دفن کن، زیرا آنکه بردار او ریخته شود ملعون خداست تا زمینی را که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت میدهد، نجس نسازی.

اگر گاو یا گوسفند برادر خود را گم شده بینی، از او رومگردان، آن را البته نزد برادر خود برگردان.

۲ و اگر برادرت نزدیک تو نباشد یا او را شناسی، آن را به خانه خود بیاور و نزد تو بماند، تا برادرت آن را طلب نماید، آنگاه آن را به او رد نما.

۳ و به الاغ او چنین کن و به لباسش چنین عمل نما و به هر چیز گمشده برادرت که از او گم شود و یافته باشی چنین عمل نما، نمی توانی از او رومگردانی.

اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده بینی، از آن رومگردان، البته آن را با او بر خیزان.

متاع مرد بر زن نباشد، و مرد لباس زن را نپوشد، زیرا هر که این کار را کند مکروه یهوه خدای توست.

اگر اتفاق آشیانه مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین، و در آن بچههای آنخها باشد، و مادر بر بچههای آنخها نشسته، مادر را با بچهها بگیر.

۷ مادر را البته رها کن و بچهها را برای خود بگیر، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی.

چون خانه نو بنا کنی، بر پشت بام خود دیواری بساز، مبادا کسی از آن بیفتد و خون بر خانه خود بیاوری.

- در تا کستان خود دو قسم تخم مکار، مبادا تمامی آن، یعنی هم تخمی که کاشتهای وهم محصول تا کستان، وقف شود.  
 گاو و الاغ را با هم جفت کرده، شیار منما.  
 پارچه مختلط ازیشم و گن با هم مپوش.  
 بر چهار گوشه رخت خود که خود را به آن میپوشانی، رستمها بساز.  
**مکروه داشتن زن**  
 اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بد و در آید، او را مکروه دارد.  
 ۱۴ و اسباب حرف بد و نسبت داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون به او نزدیکی نمودم، او را با کراهت نیافتم.  
 ۱۵ آنگاه پدر یا مادر آن دختر علامت بکارت دختر برداشته، نزد مشایخ شهر نزد دروازه بیاورند.  
 ۱۶ و پدر دختر به مشایخ بگوید: «ختر خود را به این مرد به زنی دادهام، و از او کراهت دارد،  
 و اینک اسباب حرف بد و نسبت داده، میگوید دختر تو را با کراهت نیافتم، و علامت بکارت دختر من این است.» پس جامه را پیش مشایخ  
 شهر برگسترانند.  
 ۱۸ پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته، تنبیه کنند.  
 ۱۹ و او را صدمه مثقال نقره جریمه نموده، به پدر دختر بدهند چونکه بر با کراهت اسر ائیل بدنامی آورده است. و او وزن وی خواهد بود و  
 در تمامی عمرش نمی تواند او را رها کند.  
 لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود،  
 آنگاه دختر را نزد در خانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد، چونکه در خانه پدر خود زنا کرده،  
 در اسر ائیل قباحتی نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرده ای.  
 اگر مردی یافت شود که با زن شوهر داری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن، کشته شوند. پس  
 بدی را از اسر ائیل دور کرده ای.  
 اگر دختری کراهی به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته، با او همبستر شود،  
 پس هر دو ایشان را نزد دروازه شهر بیرون آورده، ایشان را با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند؛ اما دختری چونکه در شهر بود و فریاد نکرد،  
 و مرد را چونکه زن همسایه خود را ذلیل ساخت، پس بدی را از میان خود دور کرده ای.  
 اما اگر آن مرد دختری نامزد را در صحرا یا بدو آن مرد به او زور آورده، با او بخوابد، پس آن مرد که با او خوابیده، تنها کشته شود.  
 ۲۶ و اما با دختری هیچ مکن زیر برد دختر، نگاه مستلزم موت نیست، بلکه این مثل آن است که کسی بر همسایه خود برخاسته، او را بکشد.  
 ۲۷ چونکه او را در صحرا یافت و دختری نامزد فریاد بر آورد و برایش رهندهای نبود.  
 و اگر مردی دختری کراهی را که نامزد نباشد بباید او را گرفته، با او همبستر شود و گرفتار شوند،  
 آنکه آن مرد که با او خوابیده است پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و آن دختر زن او باشد، چونکه او را ذلیل ساخته است و در تمامی  
 عمرش نمی تواند او را رها کند.  
 هیچکس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدر خود را منکشف نسازد.

### ممانعت از حضور در

- جماعت خداوند شخصی که کوبیده بیضه و آلت بریده باشد داخل جماعت خداوند نشود.  
 حرام زادهای داخل جماعت خداوند نشود، حتی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت خداوند نشود.  
 ۳ عمونی و موآبی داخل جماعت خداوند نشوند. حتی تا پشت دهم، احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود.  
 ۴ زیرا وقتی که شما از مصر بیرون آمدید، شمار در راه به نان و آب استقبال نکردند، و از این جهت که بلعام بن بعور را از فتور آرام نهرین  
 اجیر کردند تا تورالعنت کند.  
 ۵ لیکن یهوه خدایت نخواست بلعام را بشنود، پس یهوه خدایت لعنت را به جهت تو، به برکت تبدیل نمود، چونکه یهوه خدایت تو  
 را دوست میداشت.  
 ۶ ابد در تمامی عمرت جو یای خیریت و سعادت ایشان مباش.  
 ادومی را دشمن مدار چونکه برادر توست، و مصری را دشمن مدار چونکه در زمین وی غریب بودی.  
 ۸ اولادی که از ایشان زاییده شوند در پشت سوم داخل جماعت خداوند نشوند.



## تقدیس اردو

چون در اردو به مقابله دشمنان بیرون روی خویشتن را از هر چیز بدنگاه دار.  
اگر در میان شما کسی باشد که از احتلام شب نجس شود، از اردو بیرون رود و داخل اردو نشود.  
۱۱ چون شب نزدیک شود با آب غسل کند، و چون آفتاب غروب کند، داخل اردو شود.  
و تورا مکانی بیرون از اردو باشد تا به آنجا بیرون روی.  
۱۳ و در میان اسباب تو میخی باشد، و چون بیرون می نشینی با آن بکن و برگشته، فضله خود را از آن بیوشان.  
۱۴ زیرا که یهوه خدایت در میان اردوی تو میخرامد تا تورا راهی داده، دشمنان را به تو تسلیم نماید، پس اردوی تو مقدس باشد، مبادا چیز یلید را در میان تو دیده، از تورا گرداند.

## احکام مختلف

غلامی را که از آقای خود نزد تو بگریزد به آقایش مسپار.  
۱۶ با تورا در میان تو در مکانی که برگزینند در یکی از شهرهای تو که به نظرش پسند آید، ساکن شود. و بر او جفا منما.  
از دختران اسرائیل فاحشهای نباشد و از پسران اسرائیل لواطی نباشد.  
۱۸ اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور، زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است.  
برادر خود را به سود قرض مده نه به سود نقره و نه به سود آذوقه و نه به سود هر چیزی که به سود داده میشود.  
۲۰ غریب را میتوانی به سود قرض بدهی، اما برادر خود را به سود قرض مده تا یهوه خدایت در زمینی که برای تصرفش داخل آن میشود تورا به هر چه دستت را بر آن دراز می کنی، برکت دهد.  
چون نذری برای یهوه خدایت میکنی در وفای آن تاخیر منما، زیرا که یهوه خدایت البته آن را از تو مطالبه خواهد نمود، و برای تو نگاه خواهد بود.  
۲۲ اما اگر از نذر کردن با نمانی، تورا نگاه نخواهد بود.  
۲۳ آنچه را که از دهانت بیرون آید، هوشیار باش که بجآوری، موافق آنچه برای یهوه خدایت از اراده خود نذر کرده ای و به زبان خود گفته ای.  
چون به تا کستان همسایه خود در آبی، از انگور، هر چه میخواهی به سیری بخور، اما در ظرف خود هیچ مگذار.  
چون به کشتزار همسایه خود داخل شوی، خوشه هارا بهدست خود بچین، اما داس بر کشت همسایه خود مگذار.  
چون کسی زنی گرفته، به نکاح خود در آورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایسته در او بیابد آنگاه طلاق نامهای نوشته، بدستش دهد، و او را از خانهاش رها کند.  
۲ و از خانه او روانه شده، برود وزن دیگری شود.  
۳ و اگر شوهر دیگری نیز او را مکروه دارد و طلاق نامهای نوشته، بهدستش بدهد و او را از خانهاش رها کند، یا اگر شوهری دیگر که او را به زنی گرفت، بمیرد،  
شوهر اول که او را رها کرده بود، نمی تواند دوباره او را به نکاح خود در آورد. بعد از آن ناپاک شده است، زیرا که این به نظر خداوند مکروه است. پس بر زمینی که یهوه، خدایت، تورا به ملکیت میدهد، نگاه میاور.  
چون کسی زن تازه ای بگیرد، در لشکر بیرون نرود، و هیچ کاره او تکلیف نشود، تا یک سال در خانه خود آزاد بماند، و زنی را که گرفته است، مسرور سازد.  
هیچکس آسیا یا سنگ بالای آن را به گرونگیرد، زیرا که جان را به گرو گرفته است.  
اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنی اسرائیل را دزدیده، بر او ظلم کند یا بفروشد، آن دزد کشته شود، پس بدی را از میان خود دور کرده ای.  
درباره بالای برص هوشیار باش که به هر آنچه لاویان کهنه شمارا تعلیم دهند به دقت توجه نموده، عمل نمائید، و موافق آنچه به ایشان امر فرمودم، هوشیار باشید که عمل نمائید.  
۹ بیاد آور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد، وقتی که شما از مصر بیرون آمدید.  
چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی، برای گرفتن گروه خانهاش داخل مشو.  
۱۱ بلکه بیرون بایست تا شخصی که به او قرض میدهی گورا نزد تو بیرون آورد.

- ۱۲ واگرم در فقیر باشد در گروا و خواب.
- ۱۳ البته به وقت غروب آفتاب، گرو را به او پس بده، تا در رخت خود بخوابد و تو را برکت دهد و به حضور یهوه خدایت، عدالت شمرده خواهد شد.
- بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد، خواه از برادرانت و خواه از غریبانی که در زمینت در اندرون دروازه های تو باشند ظلم منما.
- ۱۵ در همان روز مزدش را بده، و آفتاب بر آن غروب نکند، چونکه او فقیر است و دل خود را به آن بسته است، مبادا بر تو نزد خداوند فریاد بر آورد و برای تو گناه باشد.
- پدران به عوض پسران کشته نشوند، و نه پسران به عوض پدران خود کشته شوند. هر کس برای گناه خود کشته شود.
- داوری غریب و یتیم را منحرف مساز، و جامه بیوه را به گرومگیر.
- ۱۸ و بیاد آور که در مصر غلام بودی و یهوه، خدایت، تو را از آنجا فدیة داد. بنابراین من تو را امر میفرمایم که این کار را معمول داری.
- چون محصول خود را در مزرعه خویش درو کنی، و در مزرعه، با فهای فراموش کنی، برای برداشتن آن بر مگرد؛ برای غریب و یتیم و بیوه زن باشد تا یهوه خدایت تو را در همه کارهای دستت برکت دهد.
- ۲۰ چون زیتون خود را بیکانی بار دیگر شاخه هارا امتکان؛ برای غریب و یتیم و بیوه باشد.
- چون انگور تا کستان خود را بچینی بار دیگر آن را بچین، برای غریب و یتیم و بیوه باشد.
- ۲۲ و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی. بنابراین تو را امر میفرمایم که این کار را معمول داری.
- اگر در میان مردم مرا فهای باشد و به محاکمه آیند و در میان ایشان داوری نمایند، آنگاه عادل را عادل شمارند، و شریر را ملزم سازند.
- ۲ و اگر شریر مستوجب تازیانه باشد آنگاه داور، او را بخواباند و حکم دهد تا او را موافق شرارتش به حضور خود به شماره بزنند.
- ۳ چهل تازیانه او را بزنند و زیاد نکند، مبادا اگر از این زیاد کرده، تازیانه بسیار زند، برادرت در نظر تو خوار شود.
- دهن گا و راهنگامی که خرمن را خرد میکند، میند.
- اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد بمیرد، پس زن آن متوفی، خارج به شخص بیگانه داده نشود، بلکه برادر شوهرش به او درآمده، او را برای خود به زنی بگیرد، و حق برادر شوهری را با او بجا آورد.
- ۶ و نخست زاده های که بزاید به اسم برادر متوفای او وارث گردد، تا اسمش از اسرائیل محو نشود.
- ۷ و اگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود، آنگاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گوید: «رادر شوهر من از برپاداشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار میکند، و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا منماید.»
- پس مشایخ شهرش او را طلبیده، با وی گفتگو کنند، و اگر اصرار کرده، بگویند نمی خواهیم او را بگیریم، آنگاه زن برادرش نزد وی آمده، به حضور مشایخ کفش او را زپایش بکند، و به رویش آب دهن اندازد، و در جواب گوید: «ا کسیکه خانه برادر خود را بنا نکند، چنین کرده شود.»
- و نام او در اسرائیل، خانه کفش کنده خوانده شود.
- و اگر دو شخص بایکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنند هاش رها کند و دست خود را دراز کرده، عورت او را بگیرد، پس دست او را قطع کن. چشم تو را و ترحم نکند.
- در کیسه تو وزنه های مختلف، بزرگ و کوچک نباشد.
- ۱۴ در خانه تو یکلهای مختلف، بزرگ و کوچک، نباشد.
- ۱۵ تو را وزن صحیح و راست باشد و تو را یکیل صحیح و راست باشد، تا عمرت در زمینی که یهوه، خدایت، به تومی دهد دراز شود.
- ۱۶ زیرا هر که این کار کند یعنی هر که بیانصافی نماید، نزد یهوه خدایت مکروه است.
- بیاد آور آنچه عملیاتی وقت بیرون آمدنت از مصر در راه به تو نمودند.
- ۱۸ که چگونه تو را در راه، مقابله کرده، همه و اماندگان را در عقب تو از موخرت قطع نمودند، در حالی که تو ضعیف و امانده بودی و از خدا ترسیدند.

۱۹ پس چون یهوه خدایت تور در زمینی که یهوه، خدایت، تور برای تصرفش نصیب میدهد، از جمیع دشمنانت آرامی بخشند، آنگاه ذکر عمالیک را از زیر آسمان محوساز و فراموش مکن.

### نو برود هیک

و چون به زمینی که یهوه خدایت تور انصیب میدهد داخل شدی، و در آن تصرف نموده، ساکن گردیدی، آنگاه نو بر تمامی حاصل زمین را که از زمینی که یهوه خدایت به تومی دهد، جمع کرده باشی بگیر، و آن را در سید گذاشته، به مکانی که یهوه خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند، برو.

۳ و نزد کاهنی که در آن روزها باشد رفته، وی را بگو: «مرو برای یهوه خدایت اقرار میکنم که به زمینی که خداوند برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، داخل شده‌ام.»

و کاهن سبدر از دستت گرفته، پیش مذبح یهوه خدایت بگذارد.

۵ پس توبه حضور یهوه خدای خود اقرار کرده، بگو: «در من آرامی آواره بود، و با عددی قلیل به مصر فرو شده، در آنجا غربت پذیرفت، و در آنجا متی بزرگ و عظیم و کثیر شد.»

۶ و مصریان با ما بدر فتاری نموده، ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر ما نهادند.

۷ و چون نزد یهوه، خدای پدران خود، فریاد بر آوردیم، خداوند آواز ما را شنید و مشقت و محنت و تنگی ما را دید.

۸ و خداوند ما را از مصر به دست قوی و بازوی افراشته و خوف عظیم، و آیات و معجزات بیرون آورد.

۹ و ما را به این مکان در آورده، این زمین را زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید.

۱۰ و الان اینک نو بر حاصل زمینی را که تو ای خداوند به من دادی، آورده‌ام. پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار، و به حضور یهوه، خدایت، عبادت نما.

۱۱ و تو بالاوی و غربی که در میان تو باشد از تمامی نیکویی که یهوه، خدایت، به تو و به خاندانت بخشیده است، شادی خواهی نمود.

و در سال سوم که سال عشر است، چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی، آن را به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن بده، تا در اندرون دروازه‌های تو بخورند و سیر شوند.

۱۳ و به حضور یهوه خدایت بگو: «وقوفات را از خانه خود بیرون کردم، و آنها را نیز به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن، موافق تمامی اوامری که به من امر فرمودی، دادم، و از او امر تو تجاوز ننموده، فراموش نکردم.»

۱۴ در ماتم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها صرف نمودم، و برای اموات از آنها ندادم، بلکه به قول یهوه، خدایم، گوش داده، موافق هر آنچه به من امر فرمودی، رفتار نمودم.

۱۵ از مسکن مقدس خود از آسمان بنگر، و قوم خود اسرائیل و زمینی را که به مادادی چنانکه برای پدران ما قسم خوردی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، برکت بده،»

### نگهداری اوامر خدا

امروز یهوه، خدایت، تور امر میفرماید که این فریاض و احکام را بجا آوری، پس آنها را به تمامی دل و تمامی جان خود نگاه داشته، بجا آور.

۱۷ امروز یهوه اقرار نمودی که خدای توست، و اینکه به طریقهای او سلوک خواهی نمود، و فریاض و احکام او را نگاه داشته، آواز او را خواهی شنید.

۱۸ و خداوند امر و زبیه تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی، چنانکه به تو وعده داده است، و تا تمامی اوامر او را نگاه داری.

۱۹ و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امتهایی که ساخته است، بلند گرداند، و تا برای یهوه، خدایت، قوم مقدس باشی، چنانکه وعده داده است.

### مذبح در کوه عیبال

و موسی و مشایخ اسرائیل، قوم را امر فرموده، گفتند: «ما می اوامری را که من امروز به شما امر میفرمایم، نگاه دارید.»

۲ و در روزی که از اردن به زمینی که یهوه، خدایت، به تومی دهد عبور کنید، برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده، آنها را با چوبال.

- ۳ و بر آنها تمامی کلمات این شریعت را بنویس، هنگامی که عبور نمایی تا به زمینی که یهوه، خدایت، به تو میدهد، داخل شوی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرانت به تو وعده داده است.
- ۴ و چون از اردن عبور نمودی این سنگها را که امر وزبه شما امر میفرمایم در کوه عیبال برپا کرده، آنها را با گچ بمال.
- ۵ و در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن، و مذبح از سنگها باشد و آلت آهنین بر آنها بکار مبر.
- ۶ مذبح یهوه خدای خود را از سنگهای ن تراشیده بنا کن، و قربانی های سوختنی برای یهوه خدایت، بر آن بگذران.
- ۷ و ذبایح سلامتی ذبح کرده، در آنجا بخور و به حضور یهوه خدایت شادی نما.
- ۸ و تمامی کلمات این شریعت را بر آن به خط روشن بنویس.»

### لعنت ها

- پس موسی و لاویان کهنه تمامی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند:
- «اسرائیل خاموش باش و بشنو. امر و قوم یهوه خدایت شدی.
- ۱۱ پس آواز یهوه خدایت را بشنو و او امر و فریض او را که من امر و زبه تو امر میفرمایم، بجا آر.»
- «و از اردن عبور کردید، اینان یعنی شمعون و لاوی و یهودا و یسا کار و یوسف و بنیامین بر کوه جرزیم بایستند تا قوم را برکت دهند.
- ۱۳ و اینان یعنی روبین و جاد و اشیر و زبولون و دان و نفتالی بر کوه عیبال بایستند تا نفرین کنند.
- ۱۴ و لاویان جمیع مردان اسرائیل را به آواز بلند خطاب کرده، گویند:
- «لعون باد کسیکه صورت تراشیده یاریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خداوند مکروه است، بسازد، و مخفی نگاه دارد.»
- و تمامی قوم در جواب بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه با پدر و مادر خود به خفت رفتار نماید.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه حد همسایه خود را تغییر دهد.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه نابینا را از راه منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه داوری غریب و یتیم و بیوه را منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه بازن پدر خود همبستر شود، چونکه دامن پدر خود را کشف نموده است.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه با هر قسم بهایی بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه با خواهر خویش چه دختر پدر و چه دختر مادر خویش بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه با مادر زن خود بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه همسایه خود را در پنهانی بزند.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه رشوه گیر در تاختون بیگانه ریخته شود.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»
- «لعون باد کسیکه کلمات این شریعت را اثبات ننماید تا آنها را بجانیاورد.» و تمامی قوم بگویند: «مین!»

### برکت

- ۱ «اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تمامی او امر او را که من امر و زبه تو امر میفرمایم بجا آوری، آنگاه یهوه خدایت تو را بر جمیع امتهای جهان بلند خواهد گردانید.
- ۲ و تمامی این برکتها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت، اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی.
- ۳ در شهر، مبارک و در صحرا، مبارک خواهی بود.
- ۴ میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهامت و بچه های گاو و بره های گله تو مبارک خواهند بود.
- ۵ سبب و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود.
- ۶ وقت درآمدنت مبارک، و وقت بیرون رفتنت مبارک خواهی بود.
- «خداوند دشمنان را که با تو مقاومت نمایند، از حضور تو منزیم خواهد ساخت، از یک راه بر تو خواهند آمد، و از هفت راه پیش تو خواهند گریخت.
- ۸ خداوند در انبارهای تو و به هر چه دست خود را به آن دراز میکنی بر تو برکت خواهد فرمود، و تو را در زمینی که یهوه خدایت به تو میدهد، مبارک خواهد ساخت.»

- ۹ واگراو امربهوه خدای خود را نگاهداری، و در طریقهای او سلوک نمایی، خداوند تو را برای خود قوم مقدس خواهد گردانید، چنانکه برای تو قسم خورده است.
- ۱۰ و جمیع امتهای زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده شده است، و از تو خواهند ترسید.
- ۱۱ و خداوند تو را در میوه بطنت و ثمره بهایمت و محصول زمینت، در زمینی که خداوند برای پدرانت قسم خورد که به تو بدهد، به نیکویی خواهد افزود.
- ۱۲ و خداوند خزینه نیکوی خود، یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود، تا باران زمین تو را در موسمش بباراند، و تو را در جمیع اعمال دست مبارک سازد، و به امتهای بسیار قرض خواهی داد، و تو قرض نخواهی گرفت.
- ۱۳ و خداوند تو را سر خواهد ساخت نه دم، و بلند خواهی بود فقط نه پست، اگر او امربهوه خدای خود را که من امر و زبه تو امر می فرمایم بشنوی، و آنها را نگاه داشته، بجآوری.
- ۱۴ و از همه سخنانی که من امر و زبه تو امر می کنم به طرف راست یا چپ میل نکنی، تا خدایان غیر اپیروی نموده، آنها را عبادت کنی.
- لعنت**
- «اما اگر او امربهوه خدای خود را شنوی تا هوشیار شده، همه او امر و فریض او را که من امر و زبه تو امر میفرمایم بجآوری، آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت.
- ۱۶ در شهر ملعون، و در صحرا ملعون خواهی بود.
- ۱۷ سبب و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود.
- ۱۸ میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه های گاو و پره های گله تو ملعون خواهد بود.
- ۱۹ وقت درآمدت ملعون، و وقت بیرون رفتنت ملعون خواهی بود.
- ۲۰ و به هر چه دست خود را برای عمل نمودن در از می کنی خداوند بر تو لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا به زودی هلاک و نابود شوی، به سبب بدی کارهایت که به آنها را ترک کرده ای، خداوند و بار او بر تو ملصق خواهد ساخت، تا تو را از زمینی که برای تصرفش به آن داخل میشوی، هلاک سازد.
- ۲۲ و خداوند تو را باسل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و یاد سموم و برقان خواهد زد، و تو را تعاقب خواهند نمود تا هلاک شوی.
- ۲۳ و فلک تو که بالای سرت است مس خواهد شد، و زمینی که زیر تو است آهن.
- ۲۴ و خداوند باران زمینت را گرد و غبار خواهد ساخت، که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی.
- «خداوند تو را پیش روی دشمنانت منهرم خواهد ساخت. از یک راه برایشان بیرون خواهی رفت، و از هفت راه از حضور ایشان خواهی گریخت، و در تمامی ممالک جهان به تلاطم خواهی افتاد.
- ۲۶ و بدن شما برای همه پرندگان هوا و بهایم زمین خوراک خواهد بود، و هیچکس آنها را دور نخواهد کرد.
- ۲۷ خداوند تو را به دنبال مصر و خراج و جرب و خارش که تو از آن شفا نتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت.
- ۲۸ خداوند تو را به دیوانگی و نابینایی و پیریشانی دل مبتلا خواهد ساخت.
- ۲۹ و در وقت ظهر مثل کوری که در تاریکی لمس نماید کورانه راه خواهی رفت، و در راههای خود کامیاب نخواهی شد، بلکه در تمامی روزهایت مظلوم و غارت شده خواهی بود، و نجات دهندهای نخواهد بود.
- ۳۰ زنی را نامزد خواهی کرد و دیگری با او خواهد خوابید. خانهای بنا خواهی کرد و در آن ساکن نخواهی شد. تا کستانی غرس خواهی نمود و میوه اش را نخواهی خورد.
- ۳۱ گاو در نظرت کشته شود و از آن نخواهی خورد. الاغت پیش روی توبه غارت برده شود و باز به دست تو نخواهند آمد.
- گوسفند توبه دشمنت داده میشود و برای تو را کندهای نخواهد بود.
- ۳۲ پسران و دخترانت به امت دیگر داده میشوند، و چشمانت نگرسته از آرزوی ایشان تمامی روز کاهیده خواهد شد، و در دست تو هیچ قوهای نخواهد بود.
- ۳۳ میوه زمینت و مشقت تو را امتی که نشناختهای، خواهند خورد، و همیشه فقط مظلوم و کوفته شده خواهی بود.
- ۳۴ به حدی که از چیزهایی که چشمت میبیند، دیوانه خواهی شد.
- ۳۵ خداوند زانو ها و ساقها و از کف پاتا فرقی سرت را به دنبال بد که از آن شفا نتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت.
- ۳۶ خداوند تو را و پادشاهی را که بر خود نصب مینمائی، بسوی امتی که تو و پدرانت نشناختاید، خواهد برد، و در آنجا خدایان غیر را از چوب و سنگ عبادت خواهی کرد.

- ۳۷ و در میان تمامی امتیابی که خداوند شمارا به آنجا خواهد برد، عبرت و مثل و سخریه خواهی شد.  
 «خم بسیار به مزرعه خواهی برد، و اندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آن را خواهد خورد.»
- ۳۹ تا کستانها غرس نموده، خدمت آنها را خواهی کرد، اما شراب را نخواهی نوشید و انگور را نخواهی چید، زیرا کرم آن را خواهد خورد.
- ۴۰ توراد در تمامی حدودت درختان زیتون خواهد بود، لکن خویشتن را به زیت تدهین نخواهی کرد، زیرا زیتون تونارس ریخته خواهد شد.
- ۴۱ پسران و دختران خواهی آورد، لیکن از آن تو نخواهند بود، چونکه به اسیری خواهند رفت.
- ۴۲ تمامی درختانت و محصول زمینت را ملخ به تصرف خواهد آورد.
- ۴۳ غریبی که در میان تو است بر توبه نهایت رفیع و برافراشته خواهد شد، و توبه نهایت پست و متنزل خواهی گردید.
- ۴۴ او به تو قرض خواهد داد و توبه او قرض نخواهی داد، او سر خواهد بود و تو دم خواهی بود.
- «جمع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را تعاقب نموده، خواهد در یافت تا هلاک شوی، از این جهت که قول یهوه خدایت را گوش ندادی تا او امر و فریضی را که به تو امر فرموده بود، نگاه داری.»
- ۴۶ و تو را و ذریت تو را تا به ابد آیت و شگفت خواهد بود.  
 «از این جهت که یهوه خدای خود را به شادمانی و خوشی دل برای فراوانی همه چیز عبادت نمودی.»
- ۴۸ پس دشمنانت را که خداوند بر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و احتیاج همه چیز خدمت خواهی نمود، و یوغ آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا تو را هلاک سازد.
- ۴۹ و خداوند از دور، یعنی از اقصای زمین، امتی را که مثل عقاب میبرد بر تو خواهد آورد، امتی که زبانش را نخواهی فهمید.  
 امتی مهیب صورت که طرف پیران را نگاه ندارد و بر جوانان ترحم ننماید.
- ۵۱ و نتایج بهایم و محصول زمینت را بخورد تا هلاک شوی. و برای تونیز غله و شیر و روغن و بچه های گاو و بره های گوسفند را باقی نگذارد تا تو را هلاک سازد.
- ۵۲ و توراد در تمامی دروازه های محاصره کند تا دیوارهای بلند و حصین که بر آنها توکل داری در تمامی زمینت منهدم شود، و تو را در تمامی دروازه های، در تمامی زمینی که یهوه خدایت به تو میدهد، محاصره خواهد نمود.
- ۵۳ و میوه بطن خود، یعنی گوشت پسران و دخترانت را که یهوه خدایت به تو میدهد در محاصره و تنگی که دشمنانت تو را به آن زیون خواهند ساخت، خواهی خورد.
- ۵۴ مردی که در میان شما نرم و بسیار متعم است، چشمش بر برادر خود وزن هم آغوش خویش و بقیه فرزندان او که باقی میمانند بد خواهد بود.
- ۵۵ به حدی که به احدی از ایشان از گوشت پسران خود که میخورد نخواهد داد زیرا که در محاصره و تنگی که دشمنانت تو را در تمامی دروازه های به آن زیون سازند، چیزی برای او باقی نخواهد ماند.
- ۵۶ وزنی که در میان شما نازک و متعم است که به سبب تععم و نازکی خود جرات نمی کرد که کف پای خود را به زمین بگذارد، چشم او بر شوهر هم آغوش خود و پسر و دختر خویش بد خواهد بود.
- ۵۷ و بر مشیمهای که از میان پایهای او در آید و بر اولادی که بزاید زیرا که آنها را به سبب احتیاج همه چیز در محاصره و تنگی که دشمنانت در دروازه های به آن تو را زیون سازند به پنهانی خواهد خورد.»
- اگر به عمل نمودن تمامی کلمات این شریعت که در این کتاب مکتوب است، هوشیار نشوی و از این نام مجید و مهیب، یعنی یهوه، خدایت، ترسی،  
 آنگاه خداوند بلا پای تو و بلا پای اولاد تو را عجیب خواهد ساخت، یعنی بلا پای عظیم و مزمن و مراضهای سخت و مزمن.
- ۶۰ و تمامی بیماریهای مصر را که از آنها می ترسیدی بر تو باز خواهد آورد و به تو خواهد چسبید.
- ۶۱ و نیز همه مراضها و همه بلا یایی که در طومار این شریعت مکتوب نیست آنها را خداوند بر تو مستولی خواهد گردانید تا هلاک شوی.
- ۶۲ و گروه قلیل خواهید ماند، بر عکس آن که مثل ستارگان آسمان کثیر بودید، زیرا که آوازیهوه خدای خود را نشنیدید.
- ۶۳ و واقع میشود چنانکه خداوند بر شما شادی نمود تا به شما احسان کرده، شمارا بیفزاید همچین خداوند بر شما شادی خواهد نمود تا شمارا هلاک و نابود گرداند، و ریشه شما از زمینی که برای تصرفش در آن داخل میشوید کنده خواهد شد.



- ۶۴ خداوند تورا در میان جمیع امتهای کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد و در آنجا خدايان غير از چوب و سنگ که تو و پدرانانت نشناختهايد، عبادت خواهی کرد.
- ۶۵ و در میان این امتهای استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت آرامی نخواهد بود، و در آنجا يهوه تورا دل لرزان و کاهیدگی چشم و پشیمانی جان خواهد داد.
- ۶۶ و جان تو پیش رویت معلق خواهد بود، و شب و روز ترسناک شده، به جان خود اطمینان نخواهی داشت.
- ۶۷ بامدادان خواهی گفت: کاش که شام میبود، و شامگاهان خواهی گفت: کاش که صبح میبود، به سبب ترس دلت که به آن خواهی ترسید، و به سبب رویت چشمت که خواهی دید.
- ۶۸ خداوند تورا در کشتیهای آراهی که به تو گفتم آن را دیگر نخواهی دید به مصر باز خواهد آورد، و خود را در آنجا به دشمنان خویش برای غلامی و کنیزی خواهد فروخت و مشتری نخواهد بود.»

### نگه داشتن احکام خداوند

- این است کلمات عهدی که خداوند در زمین مواب به موسیام فرمود که با بنیاسرائیل بندد، سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود.
- و موسی تمامی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان گفت: «آنچه خداوند در زمین مصر با فرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش عمل نمود، شما دیدهاید.
- ۳ تجربه های عظیم که چشمان تو دید و آیات و آن معجزات عظیم.
- ۴ اما خداوند دل را که بدانی و چشمانی را که ببینی و گوشهایی را که بشنوی تا امروز به شما نداده است.
- ۵ و شمار اچهل سال در بیابان رهبری نمودم که لباس شما مندرس نگردید، و کفشهای پای شما پاره نشد.
- ۶ نان نخورده و شراب و مسکرت ننوشیدهاید، تا بدانی که من یهوه خدای شما هستم.
- ۷ و چون به اینجا رسیدید، سیحون، ملک حبشون، و عوج، ملک باشان، به مقابله شما برای جنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختیم.
- ۸ و زمین ایشان را گرفته، به رو بینیان و جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت دادیم.
- ۹ پس کلمات این عهد را نگاه داشته، بجا آورید تا در هر چه کنید کامیاب شوید.
- «مروزم جمیع شما به حضور یهوه، خدای خود حاضرید، یعنی روسای شما و اسباط شما و مشایخ شما و سروران شما و جمیع مردان اسرائیل.
- ۱۱ و اطفال و زنان شما و غریبی که در میان اردوی شماست از هیزم شکان تا آب کشان شما.
- ۱۲ تا در عهد یهوه خدایت و سوگند او که یهوه خدایت امروز تا استوار میسازد، داخل شوی.
- ۱۳ تا تو را امروز برای خود قومی برقرار دارد، و او خدای تو باشد چنانکه به تو گفته است، و چنانکه برای پدرانانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده است.
- ۱۴ و من این عهد و این قسم را با شما تنها استوار نمی نمایم.
- ۱۵ بلکه با آنانی که امروز با ما به حضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند، و هم با آنانی که امروز با ما در اینجا حاضر نیستند.
- ۱۶ زیرا شما میدانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتیم، و چگونه از میان امتهایی که عبور نمودید، گذشتیم.
- ۱۷ و رجاسات و تبهای ایشان را از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود، دیدید.
- ۱۸ تا در میان شما مردی از قبایله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یهوه خدای ما منحرف گشته، برود و خدايان این طوایف را عبادت نماید، مبادا در میان شما ریشه های باشد که حنظل و افسنتین بار آورد.
- «مبادا چون سخنان این لعنت را بشنود در دلش خویشتن را برکت داده، گوید: هر چند در سختی دل خود سلوک مینمایم تا سیراب و تشنه را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود.
- ۲۰ خداوند او را نخواهد آمرزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دو دافشان خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است، بر آن کس نازل خواهد شد، و خداوند نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت.

- ۲۱ و خداوند او را از جمیع اسباط اسرائیل برای بدی جدا خواهد ساخت، موافق جمیع لعنتهای عهدی که در این طومار شریعت مکتوب است.
- ۲۲ و طبقه آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست، و غریبانی که از زمین دور می آیند، خواهند گفت: هنگامی که بلا یای این زمین و بیماریهای که خداوند به آن میرساند ببینند.
- ۲۳ و تمامی زمین آن را که کبریت و شوره و آتش شده، نه کاشته میشود و نه حاصل میروید و هیچ علف در آن نمونی کند و مثل انقلاب سدوم و عموره وادامه صبوئیم که خداوند در غضب و خشم خود آنها را از گون ساخت، گشته است.
- ۲۴ پس جمیع امتهای خواهند گفت: چرا خداوند با این زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است؟
- انگاه خواهند گفت: از این جهت که عهد یهوه خدای پدران خود را که به وقت بیرون آوردن ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود، ترک کردند.
- ۲۶ و رفته، خدایان غیر اعبادت نموده، به آنها سجده کردند، خدایانی را که نشناخته بودند و قسمت ایشان نساخته بود.
- ۲۷ پس خشم خداوند بر این زمین افروخته شده، تمامی لعنت را که در این کتاب مکتوب است، بر آن آورد.
- ۲۸ و خداوند ریشه ایشان را به غضب و خشم و غیض عظیم، از زمین ایشان کند و به زمین دیگر انداخت، چنانکه امروز شده است.
- ۲۹ چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.

### برای بازگشت بسوی خدا

- و چون جمیع این چیزها، یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتم بر تو عارض شود، و آنها را در میان جمیع امتهایی که یهوه، خدایت، تورا به آنجا خواهد راند، بیاد آوری.
- ۲ و تو با فرزندان با تمامی دل و تمامی جان خود به سوی یهوه خدایت بازگشت نموده، قول او را موافق هر آنچه که من امروز به تو امر می فرمایم، اطاعت نمایی.
- ۳ آنگاه یهوه خدایت اسیری تو را برگردانیده، بر تو ترحم خواهد کرد، و رجوع کرده، تو را از میان جمیع امتهایی که یهوه، خدایت، تورا به آنجا پراکنده کرده است، جمع خواهد نمود.
- ۴ اگر آوارگی تو تا کران آسمان بشود، یهوه، خدایت، تو را از آنجا جمع خواهد کرد و تو را از آنجا خواهد آورد.
- ۵ و یهوه، خدایت، تورا به زمینی که پدرانت مالک آن بودند خواهد آورد، و مالک آن خواهی شد، و بر تو احسان نموده، تو را بیشتر از پدرانت خواهد افزود.
- «یهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو را محتون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته، زنده بمانی.
- ۷ و یهوه خدایت جمیع این لعنتها را بردشمنان و بر خصمانت که تو را آزر دهند، نازل خواهد گردانید.
- ۸ و تو بازگشت نموده، قول خداوند را اطاعت خواهی کرد، و جمیع اوامر او را که من امروز به تو امر میفرمایم، بجا خواهی آورد.
- ۹ و یهوه، خدایت، تو را در تمامی اعمال دستت و در میوه بطنت و نتایج بهایمت و محصول زمینت به نیکویی خواهد افزود، زیرا خداوند بار دیگر بر تو برای نیکویی شادی خواهد کرد، چنانکه بر پدران تو شادی نمود.
- ۱۰ اگر آواز یهوه خدای خود را اطاعت نموده، اوامر و فریض او را که در طومار این شریعت مکتوب است، نگاه داری، و به سوی یهوه، خدای خود، با تمامی دل و تمامی جان بازگشت نمایی.

### حیات و موت

- «بر این حکمی که من امروز به تو امر می فرمایم، برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست.
- ۱۲ نه در آسمان است تا بگویی کیست که به آسمان برای ماصعود کرده، آن را نزد ما بیاورد و آن را به ما بشنوند تا به عمل آوریم.
- ۱۳ و نه آن طرف دریا که بگویی کیست که برای ما به آنطرف دریا عبور کرده، آن را نزد ما بیاورد و به ما بشنوند تا به عمل آوریم.
- ۱۴ بلکه این کلام، بسیار نزدیکت و در دهان و دل توست تا آن را بجا آوری.
- «بین امروز حیات و نیکویی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتم.
- ۱۶ چونکه من امروز تو را امر میفرمایم که یهوه خدای خود را دوست بداری و در طریقهای او رفتار نمایی، و اوامر و فریض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده، افزوده شوی، و تا یهوه، خدایت، تو را در زمینی که برای تصرفش به آن داخل میشوی، برکت دهد.

۱۷ لیکن اگر دل تو برگردد و اطاعت نمایی و فریفته شده، خدایان غیر را سجده و عبادت نمایی، پس امروز به شما اطلاع میدهم که البته هلاک خواهید شد، و در زمینی که از اردن عبور میکنید تا در آن داخل شده، تصرف نمائید، عمر طویل نخواهید داشت.

۱۹ امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد میآورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم، پس حیات را برگزین تا تو با ذریت زنده بمانی.

۲۰ و تایهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و با او ملصق شوی، زیرا که او حیات تو و درازی عمر تو است تا در زمینی که خداوند برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورد که آن را به ایشان بدهد، ساکن شوی.»

### یوشع، جانشین موسی

و موسی رفته، این سخنان را به تمامی اسرائیل بیان کرد، و به ایشان گفت: «ن امروز صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دخول ندارم، و خداوند به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد.

۳ یهوه خدای تو، خود به حضور تو عبور خواهد کرد، و او این امتها را از حضور تو هلاک خواهد ساخت، تا آنها را به تصرف آوری، و یوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است.

۴ و خداوند چنانکه به سیحون و عوج، دو پادشاه موریان، که هلاک ساخت و به زمین ایشان عمل نمود به اینها نیز رفتار خواهد کرد. ۵ پس چون خداوند ایشان را بهدست شما تسلیم کند شما با ایشان موافق تمامی حکمی که به شما امر فرمودم، رفتار نمائید.

۶ قوی و دلیر باشید و از ایشان ترسان و هراسان مباشید، زیرا یهوه، خدایت، خود با تو می رود و تورا و آنچه خواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود.»

و موسی یوشع را خوانده، در نظر تمامی اسرائیل به او گفت: «وی و دلیر باش زیرا که تو باین قوم به زمینی که خداوند برای پدران ایشان قسم خورد که به ایشان بدهد داخل خواهی شد، و تو آن را برای ایشان تقسیم خواهی نمود.

۸ و خداوند خود پیش روی تومی رود و با تو خواهد بود و تورا و آنچه خواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود پس ترسان و هراسان مباش.»

### قرائت تورات

و موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی لاوی که کهنه که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد.

۱۰ و موسی ایشان را امر فرموده، گفت: «ه در آخر هر هفت سال، در وقت معین سال انفکاک در عید خیمهها، چون جمیع اسرائیل بیابند تا به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگزیند حاضر شوند، آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان.

۱۲ قوم را از مردان و زنان و اطفال و غریبانی که در دروازه های تو باشند جمع کن تا بشنوند، و تعلیم یافته، از یهوه خدای شما بترسند و به عمل نمودن جمیع سخنان این تورات هوشیار باشند.

۱۳ و تا پسران ایشان که ندانستند، بشنوند، و تعلیم یابند، تا مادامی که شما بر زمینی که برای تصرفش از اردن عبور میکنید زنده باشید، از یهوه خدای شما بترسند.»

### پیشگویی سرکشی اسرائیل

و خداوند به موسی گفت: «ینک ایام مردن تو نزدیک است، یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شو و بد تا او را وصیت نمایم.» پس موسی و یوشع رفته، در خیمه اجتماع حاضر شدند.

۱۵ و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد.

و خداوند به موسی گفت: «ینک با پدران خود میخوابی و این قوم برخاسته، در پی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنجا در میان آنها میروند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست.

۱۷ و در آن روز، خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهم نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف خواهند شد، و بدیها و تنگیهای بسیاری به ایشان خواهد رسید، به حدی که در آن روز خواهند گفت: «یا این بدیها به ما نرسید از این جهت که خدای مادر میان ما نیست؟»

و به سبب تمامی بدی که کرده اند که به سوی خدایان غیر برگشته اند من در آن روز البته روی خود را پنهان خواهم کرد.

- ۱۹ پس الان این سرود را برای خود بنویسید و توان رابه بنیاسرائیل تعلیم داده، آن را در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنیاسرائیل شاهد باشد.
- ۲۰ زیرا چون ایشان رابه زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بودم که به شیر و شهد جاری است، در آورده باشم، و چون ایشان خورده، و سیر شده، و فربه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدایان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود، و مرا اهانت کرده، عهد مرا خواهند شکست.
- ۲۱ و چون بدیها و تنگیهای بسیار بر ایشان عارض شده باشد، آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد، زیرا که از دهان ذریت ایشان فراموش نخواهد شد، زیرا خیالات ایشان را نیز که امروز دارند میدانم، قبل از آن که ایشان رابه زمینی که در باره آن قسم خوردم، در آورم.»
- پس موسی این سرود را در همان روز نوشته، به بنیاسرائیل تعلیم داد.
- و یوشع بن نون را وصیت نموده، گفت: «وی و دلیر باش زیرا که تو بنیاسرائیل رابه زمینی که برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت، و من با تو خواهم بود.»
- و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب، تمام به انجام رسانید، موسی به لاویانی که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند وصیت کرده، گفت:
- «این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوئی تابوت عهدیه بوه، خدای خود، بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد.
- ۲۷ زیرا که من تمر دو گردن کشتی شمار امیدانم، اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند فتنه انگیزی خواهید، پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من.
- ۲۸ جمیع مشایخ اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنان را در گوش ایشان بگویم، و آسمان و زمین را بر ایشان شاهد بگیرم.
- ۲۹ زیرا امیدانم که بعد از وفات من خویشتن را بالکل فاسد گردانیده، از طریق که به شما فرمودم خواهید برگشت، و در روزهای آخر بدی بر شما عارض خواهد شد، زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است خواهید کرد، و از اعمال دست خود، خشم خداوند را برهه جان خواهید آورد.»
- پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تمام گفت: سرود موسی ای آسمان گوش بگیر تا بگویم.
- وزمین سخنان دهانم را بشنود.
- تعلیم من مثل باران خواهد بارید. و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت. مثل قطره های باران بر سبزه تازه، و مثل بارش بار نباتات.
- زیرا که نامیه بوه را ندا خواهم کرد. خدای ما رابه عظمت و صف نمایید.
- او صخره است و اعمال او کامل. زیرا همه طریقهای او انصاف است. خدای امین و از ظلم مبرا. عادل و راست است او.
- ایشان خود را فاسد نموده، فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند. طبقه بچ و متمردند.
- آیا خداوند را چنین مکافات میدهد، ای قوم احمق و غیر حکیم. آیا او پدر و مالک تو نیست. او تو را آفرید و استوار نمود.
- ایام قدیم را بیاد آور. در سالهای دهر به دهر تامل نما. از پدر خود بپرس تا تو را آگاه سازد. و از مشایخ خویش تا تو را اطلاع دهند.
- چون حضرت اعلی به امتهان نصیب ایشان را داد و بنی آدم را منتشر ساخت، آنگاه حدود امتهار اقرار داد، بر حسب شماره بنیاسرائیل.
- زیرا که نصیبیه بوه قوم وی است. و یعقوب قرعه میراث اوست.
- او را در زمین ویران یافت. و در بیابان خراب و هولناک. او را احاطه کرده، منظور داشت. و او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود.
- مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد. و بچه های خود را فرو گیرد. و بالهای خود را پهن کرده، آنها را بردارد. و آنها را بر پرهای خود ببرد.
- همچنین خداوند آنها را رهبری نمود. و هیچ خدای بیگانه با وی نبود.
- او را بر بلندیهای زمین سوار کرد تا از محصولات زمین بخورد. و شهردار از صخره به او داد تا مکید. و روغن را از سنگ خارا.

کره گاو و شیر گوسفندان را با پیه برهها و قوچهار از جنس باشان و بزها. و پیه گرده های گندم را. و شراب از عصیرانگور نوشیدی.

لیکن بشورون فربه شده، لگدزد. توفربه و تنومند و چاق شدهای. پس خدایی را که اورا آفریده بود، ترک کرد. و صخره نجات خود را حقیر شمرد.

اورابه خدایان غریب به غیرت آوردند. و خشم اورابه رجاسات جنبش دادند.

برای دیوهایی که خدایان نبودند، قربانی گذرانیدند، برای خدایانی که نشناخته بودند، برای خدایان جدید که تازه به وجود آمده، و پدران ایشان از آنها نترسیده بودند.

و به صخره های که تور تولید نمود، اعتنا نمودی. و خدای آفریننده خود را فراموش کردی.

چون یهوه این را دید ایشان را مکروه داشت. چونکه پسران و دخترانش خشم اورابه هیجان آوردند.

پس گفت روی خود را از ایشان خواهم پوشید. تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود.

زیرا طبقه بسیار گردن کشند. و فرزندان که امانتی در ایشان نیست.

ایشان مرابه آنچه خدا نیست به غیرت آوردند. و به باطیل خود مرا خشمناک گردانیدند. و من ایشان را به آنچه قوم نیست به غیرت خواهم آورد. و به امت باطل، ایشان را خشمناک خواهم ساخت.

زیرا آتشی در غضب من افروخته شده. و تاها و یه پایبندترین شعله ور شده است. و زمین را با حاصلش میسوزاند. و اساس کوههار آتش خواهد زد.

برایشان بلا یا راجع خواهم کرد. و تیرهای خود را تمام برایشان صرف خواهم نمود.

از گر سنگی کاهیده، و از آتش تب، و از وبای تلخ تلف میشوند. و دندانهای وحوش را به ایشان خواهم فرستاد، با زهر خزندگان زمین.

شمشیر از بیرون و دهشت از اندرون. ایشان را بی اولاد خواهد ساخت. هم جوان وهم دوشیزه را. شیر خواره را باریش سفید هلاک خواهد کرد.

میگفتم ایشان را پراکنده کنم و ذکر ایشان را از میان مردم، باطل سازم.

اگر از کینه دشمن نمی ترسیدم که مبادا مخالفان ایشان بر عکس آن فکر کنند، و بگویند دست ما بلند شده، و یهوه همه این را نکرده است.

زیرا که ایشان قوم گم کرده تدبیر هستند. و در ایشان بصیرتی نیست.

کاش که حکیم بوده، این را میفهمیدید. و در عاقبت خود تامل مینمودند.

چگونه یک نفر هزارا را تعاقب میکرد. و دونفرده هزار را منمزم میساختند. اگر صخره ایشان، ایشان را فروخته. و خداوند، ایشان را تسلیم ننموده بود.

زیرا که صخره ایشان مثل صخره ما نیست. اگر چه هم دشمنان ما خود، حکم باشند.

زیرا که موایشان از موهای سدوم است، و از تا کستانهای عموره. انگورهای ایشان انگورهای حنظل است، و خوشه های ایشان تلخ است.

شراب ایشان زهراژدرهاست. و سم قاتل افعی.

۳۴ آیا این نزد من مکنون نیست. و در خزانه های من مختمونی.

انتقام و جزا از آن من است، هنگامی که پایهای ایشان بلغزد، زیرا که روز هلاکت ایشان نزدیک است و قضای ایشان میشتابد.

زیرا خداوند، قوم خود را دآوری خواهد نمود. و بر بندگان خویش شفقت خواهد کرد. چون میبیند که قوت ایشان نابود شده، و هیچکس چه غلام و چه آزاد باقی نیست.

و خواهد گفت: خدایان ایشان کجایند، و صخره های که بر آن اعتماد میداشتند.

۳۸ که بیه قربانی های ایشان را میخوردند. و شراب هدایای ریختن ایشان را مینوشیدند. آنها برخاسته، شمارا مداد کنند. و برای شما ملجأ باشند.

الان ببینید که من خود، او هستم. و یامن خدای دیگری نیست. من میمیرانم و زنده میکنم. مجروح میکنم و شفا میدهم. و از دست من رهانندهای نیست.

زیرا که دست خود را به آسمان برمی افرازم، و می گویم که من تا ابد ابا با زنده هستم. اگر شمشیر براق خود را تیز کنم. و قصاص را به دست خود گیرم. آنگاه از دشمنان خود انتقام خواهم کشید. و به خصمان خود مکافات خواهم رسانید.

تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت. و شمشیر من گوشت را خواهد خورد. از خون کشتگان و اسیران، باروسای سروران دشمن.

ای امتهای با قوم او آواز شادمانی دهید. زیرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است. و از دشمنان خود انتقام کشیده و برای زمین خود و قوم خویش کفاره نموده است.

و موسی آمده، تمامی سخنان این سرود را به سمع قوم رسانید، او و یوشع بن نون.

۴۵ و چون موسی از گفتن همه این سخنان به تمامی اسرائیل فارغ شد، به ایشان گفت: «ل خود را به همه سخنانی که من امر و زبه شما شهادت میدهم، مشغول سازید، تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده، تمامی کلمات این تورات را به عمل آورند.

۴۷ زیرا که این برای شما امر باطل نیست، بلکه حیات شماست، و به واسطه این امر، عمر خود را در زمینی که شما برای تصرف از اردن به آنجا عبور میکنید، طویل خواهید ساخت.»

**اخبار رحلت موسی**

و خداوند در همان روز موسی را خطاب کرده، گفت: «این کوه عباریم یعنی جبل نبوک در زمین موآب در مقابل اریحا است برآی، و زمین کنعان را که من آن را به بنی اسرائیل به ملکیت میدهم ملاحظه کن.

۵۰ و تودر کوهی که به آن برمی آبی وفات کرده، به قوم خود ملحق شو، چنانکه برادرت هارون در کوه هور مرد و به قوم خود ملحق شد.

۵۱ زیرا که شما در میان بنی اسرائیل نزد آب مر بیاقادش در بیابان سین به من تقصیر نمودید، چون که مرا در میان بنی اسرائیل تقدیس نکردید.

۵۲ پس زمین را پیش روی خود خواهی دید، لیکن به آنجا به زمینی که به بنی اسرائیل میدهم، داخل نخواهی شد.»

### دعای برکت موسی

و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، گفت: «هوه از سین آمد، و از سعیر برایشان طلوع نمود. و از جبل فاران درخشان گردید. و با کرورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد.

۳ به درستی که قوم خود را دوست میدارد. و جمیع مقدساتش در دست تو هستند. و نزد پایهای تونشسته، هر یکی از کلام تو بهر همدمی شوند.

۴ موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است.

۵ و او در یسورون پادشاه بود هنگامی که روسای قوم اسباط اسرائیل با هم جمع شدند.

۶ رو بین زنده بماند و نمیرد. و مردان او در شماره کم نباشند.»

و این است درباره یهودا که گفت: «ی خداوند آواز یهودا را بشنو. و او را به قوم خودش برسان. به دستهای خود برای خویشتن جنگ میکند. و تو از دشمنانش معاون میباشی.»

و درباره لوی گفت: «میم و اوریم تو نزد مرد مقدس توست. که او را در مسامحتان نمودی. و با او نزد آب مر بیامنازعت کردی.

۹ که درباره پدر و مادر خود گفت که ایشان را ندیدهام و برادران خود را شناخت. و پسران خود را ندانست. زیرا که کلام تو را نگاه میداشتند. و عهد تو را محافظت مینمودند.

۱۰ احکام تو را به یعقوب تعلیم خواهند داد. و شریعت تو را به اسرائیل. بخوربه حضور تو خواهند آورد. و قربانیهای سوختنی بر مذبح تو.



۱۱ ای خداوند اموال او را برکت بده، و اعمال دستهای او را قبول فرما. کمرهای مقاومت کنند گانش را بشکن. کمرهای خصمان او را که دیگر بر نخیزند.»

و در باره بنیامین گفت: «یبب خداوند نزد وی ایمن ساکن میشود. تمامی روز او را مستور می سازد. و در میان کتفهایش ساکن میشود.»

و در باره یوسف گفت: «مینش از خداوند مبارک باد، از نفایس آسمان و از شبیم، و از لجه ها که در زیرش مقیم است.

۱۴ از نفایس محصولات آفتاب و از نفایس نباتات ماه.

۱۵ از غنای کوههای قدیم، و از نفایس تلهای جاودانی.

۱۶ از نفایس زمین و پری آن، و از رضامندی او که در بوته ساکن بود. برکت بر سر یوسف برسد. و برفرق سر آنکه از برادران خود ممتاز گردید.

۱۷ جاه او مثل نخست زاده گاوش باشد. و شاخهایش مثل شاخهای گاو وحشی. با آنها متهارا جمیع تابه اقصای زمین خواهد زد. و اینانند ده هزارهای افرایم و هزارهای منسی.»

و در باره زبولون گفت: «ی زبولون در بیرون رفتنت شاد باش، و توای یسا کار در خیمه های خویش.

۱۹ قومارابه کوه دعوت خواهند نمود. در آنجا قربانی های عدالت را خواهند گذرانید.

زیرا که فراوانی در یار خواهند مکید. و خزانه های مخفی ریگ را.»

و در باره جاد گفت: «تبارک باد آنکه جاد را وسیع گرداند. مثل شیر ماده ساکن باشد، و باز و و فرقی را نیز میدرد،

و حصه بهترین را برای خود نگاه دارد، زیرا که در آنجا نصیب حاکم محفوظ است. و باروسای قوم می آید. و عدالت خداوند و احکامش را با اسرائیل بجای آورد.»

و در باره دان گفت: «ان بچه شیر است که از باشان میجهد.»

و در باره نفتالی گفت: «ی نفتالی از رضامندی خداوند سیر شو. و از برکت او مملو گردیده، مغرب و جنوب را به تصرف آور.»

و در باره اشیر گفت: «شیر از فرزندان مبارک شود، و نزد برادران خود مقبول شده، پای خود را به روغن فروبرد.

۲۵ نعلین تو از آهن و برنجست، و مثل روزهایت همچنان قوت تو خواهد بود.

۲۶ ای پشورون مثل خدا کسی نیست، که برای مدد تو بر آسمانها سوار شود. و در کبریای خود بر افلاک.

خدای ازلی مسکن توست. و در زیر تو بازوهای جاودانی است. و دشمن را از حضور تو اخراج کرده، میگوید هلاک کن.

۲۸ پس اسرائیل در امنیت ساکن خواهد شد، و چشمه یعقوب به تنهایی. و در زمینی که پراز غله و شیره باشد. و آسمان آن شبیم میریزد.

۲۹ خوشا به حال توای اسرائیل. کیست مانند تو! ای قومی که از خداوند نجات یافتید. که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه توست. و دشمنانت مطیع تو خواهند شد. و تو بلندیهای ایشان را پایمال خواهی نمود.»

### رحلت موسی، مرد خدا

و موسی از عر بات موآب، به کوه نبو، بر قله فسجه که در مقابل اریحاست برآمد، و خداوند تمامی زمین را، از جلعاد تا دان، به او نشان داد.

۲ و تمامی نفتالی و زمین افرایم و منسی و تمامی زمین یهودا را تو دریای مغربی.

۳ و جنوب را و میدان دره اریحارا که شهر نخلستان است تا صوغر.

۴ و خداوند وی را گفت: «ین است زمینی که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورده، گفتم که این را به ذریت تو خواهم داد،

تورا اجازت دادم که به چشم خود آن را ببینی لیکن به آنجا عبور نخواهی کرد.»

پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب بر حسب قول خداوند مرد.

۶ و او را در زمین موآب در مقابل بیت فعور، در دره دفن کرد، و احدی قبر او را تا امر وزندانسته است.

۷ و موسی چون وفات یافت، صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار، و نه قوتش کم شده بود.

۸ و بنیاسرائیل برای موسی در عر بات موآب سی روز ماتم گرفتند. پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت.

و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود، چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود، و بنیاسرائیل او را اطاعت نمودند، و بر حسب آنچه

خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند.

و نبیای مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را رو بر او شناخته باشد.

۱۱ در جمیع آیات و معجزاتی که خداوند او را فرستاد تا آنها را در زمین مصر به فرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش بنماید.

۱۲ و در تمامی دست قوی، و جمیع آن هیبت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود.

## کتاب یوشع

### فرمان عبور به یوشع

و واقع شد بعد از وفات موسی، بنده خداوند، که خداوند یوشع بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: «موسی بنده من وفات یافته است، پس الان بر خیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنی اسرائیل میدهم.»

۳ هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما داده ام، چنانکه به موسی گفتم.

۴ از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حثیان و تادریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود.

۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود، تو را مهمل نخواهم گذاشت و ترک نخواهم نمود.

۶ قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف، زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت.

۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را امر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جایی که روی، کامیاب شوی.

۸ این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا هم چنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد.

۹ آیات تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش، مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی یهوه خدای تو، باتوست.»

پس یوشع روسای قوم را امر فرموده، گفت:

«رمیان لشکر گاه بگذرید و قوم را امر فرموده، بگوید: برای خود توشه حاضر کنید، زیرا که بعد از سه روز، شما از این اردن عبور کرده،

داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که یهوه خدای شما، به شما برای ملکیت میدهد.»

و یوشع رو بنیان و جادیان و نصف سبط منسی را خطاب کرده، گفت:

«یاد آورید آن سخن را که موسی، بنده خداوند، به شما امر فرموده، گفت: یهوه، خدای شما به شما آرامی میدهد و این زمین را به شما میبخشد.

۱۴ زنان و اطفال و مواشی شما در زمینی که موسی در آن طرف اردن به شما داد خواهند ماند، و اما شما مسلح شده، یعنی جمیع مردان

جنگی پیش روی برادران خود عبور کنید، و ایشان را اعانت نمایید.

۱۵ تا خداوند برادران شما را مثل شما آرامی داده باشد، و ایشان نیز در زمینی که یهوه، خدای شما به ایشان میدهد تصرف کرده باشند،

انگاه به زمین ملکیت خود خواهید برگشت و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بنده خداوند به آن طرف اردن به سوی مشرق آفتاب به شما داد.»

ایشان در جواب یوشع گفتند: «را آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا ما را بفرستی، خواهیم رفت.

۱۷ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود، فقط یهوه، خدای تو، با تو باشد چنانکه با موسی بود.

۱۸ هر کسی که از حکم تو روگرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمائی اطاعت نکند، کشته خواهد شد، فقط قوی و دلیر باش.»

### راحاب و جاسوسان

و یوشع بن نون دو مرد جاسوس از شطمیم به پنهانی فرستاده، گفت: «وانه شده، زمین و اریحار را ببینید.» پس رفته، به خانه زن زانیهای

که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خوابیدند.

۲ و ملک اریحار خبر دادند که «ینک مردمان از بنی اسرائیل امشب داخل اینجا شدند تا زمین را جاسوسی کنند.»

و ملک اریحار نزد راحاب فرستاده، گفت: «ردائی را که نزد تو آمده، به خانه تو داخل شده هاند، بیرون بیاور زیرا برای جاسوسی تمامی زمین آمده هاند.»

وزن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «لی آن مردان نزد من آمدند اما من استم از کجا بودند.

۵ و نزدیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمی دانم که ایشان کجا رفتند. به زودی ایشان را تعاقب

نمایند که به ایشان خواهد رسید.»

- لیکن او ایشان را به پشت بام برده، در شاخه های کتان که برای خود پریشست بام چیده بود، پنهان کرده بود.
- ۷ پس آن کسان، ایشان را به راه اردن تا گذار هاتعاقب نمودند، و چون تعاقب کنندگان ایشان بیرون رفتند، دروازه را بستند. و قبل از آنکه بخوابند، او نزد ایشان به پشت بام برآمد.
- ۹ و به آن مردان گفت: «یدانم که یهوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ما مستولی شده است، و تمام ساکنان زمین به سبب شما گداخته شده اند.
- ۱۰ زیرا شنیده ایم که خداوند چگونه آب دریای قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقتی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو یاد شاه اموریان که به آن طرف اردن بودند کردید، یعنی سیهون و عوج که ایشان را هلاک ساختید.
- ۱۱ و چون شنیدیم دلهای ما گداخته شد، و به سبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیرا که یهوه خدای شما، بالا در آسمان و پایین بر زمین خداست.
- ۱۲ پس الان برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه به شما احسان کردم، شما نیز به خاندان پدرم احسان خواهید نمود، و نشانه امانت به من بدهید که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هر چه دارند زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.»
- آن مردان به وی گفتند: «انهای ما به عوض شما میروند که چون خداوند این زمین را به ما بدهد اگر این کار ما را بر او زنده کنید، البته به شما احسان و امانت خواهیم کرد.»
- پس ایشان را با طناب از در یچه پایین کرد، زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود.
- ۱۶ و ایشان را گفت: «ه کوه بروید مباد تعاقب کنندگان به شما برسند و در آنجا سه روز خود را پنهان کنید، تا تعاقب کنندگان برگردند بعد از آن به راه خود بروید.»
- آن مردان به وی گفتند: «از این قسم تو که به ما دادی مبرا خواهیم شد.
- ۱۸ اینک چون ما به زمین داخل شویم، این طناب ریسمان قرمز را به دریچه های که ما را به آن پایین کردی ببند، و پدرت و مادرت و برادران و تمامی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن.
- ۱۹ و چنین خواهد شد که هر کسی که از در خانه توبه کوه بیرون رود، خویش بر سرش خواهد بود و ما مبرا خواهیم بود، و هر که نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خویش بر سر ما خواهد بود.
- ۲۰ و اگر این کار ما را بر او زدهی، از قسم تو که به ما دادی مبرا خواهیم بود.»
- او گفت: «و افق کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفتند، و طناب قرمز را به دریچه بست.
- پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب کنندگان برگشتند، و تعاقب کنندگان تمامی راه را جستجو کردند ولی ایشان را نیافتند.
- ۲۳ پس آن دو مرد برگشته، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نموده، نزد یوشع بن نون رسیدند، و هر آنچه به ایشان واقع شده بود، برای وی بیان کردند.
- ۲۴ و به یوشع گفتند: «راینه خداوند تمامی زمین را به دست ما داده است و جمیع ساکنان زمین به سبب ما گداخته شده اند.»

### عبور از اردن

- بامدادان یوشع بزودی برخاسته، او و تمامی بنیاسرائیل از شطیم روانه شده، به اردن آمدند، و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند.
- ۲ و بعد از سه روز و رسای ایشان از میان لشکر گاه گذشتند.
- ۳ و قوم را امر کرده، گفتند: «ون تابوت عهد یهوه، خدای خود را ببینید که لاویان کهنه آن را میبرند، آنگاه شما از جای خود روانه شده، در عقب آن بروید.
- ۴ و در میان شما و آن، به مقدار دو هزار ذراع مسافت باشد، و نزدیک آن میاید تا راهی که باید رفت بدانید، زیرا که از این راه قبل از این عبور نکرده اید.»
- و یوشع به قوم گفت: «و در ارتقدیس نماید زیرا فردا خداوند در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد.»
- و یوشع کاهنان را خطاب کرده، گفت: «ابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم بروید.» پس تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم روانه شدند.

و خداوند یوشع را گفت: «مروز به بزرگ ساختن تو در نظر تمام اسرائیل شروع میکنم تا بدانند که چنانکه باموسی بودم با تو نیز خواهم بود.»

۸ پس تو کاهنان را که تابوت عهد را برمی دارند امر فرموده، بگو: چون شما به کنار آب اردن برسید در اردن بایستید.»  
و یوشع بنیاسرائیل را گفت: «ببخاز نزدیک آمده، سخنان یهوه خدای خود را بشنوید.»

و یوشع گفت: «ه این خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست، و او کنعانیان و حتیان و حویان و فرزیان و جرجاشیان و اموریان و یبوسیان را از پیش روی شما البته بیرون خواهد کرد.»

۱۱ اینک تابوت عهد خداوند تمامی زمین، پیش روی شما به اردن عبور میکند.

۱۲ پس الان دوازده نفر از اسباط اسرائیل، یعنی از هر سبط یک نفر را انتخاب کنید.

۱۳ و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانی که تابوت یهوه، خداوند تمامی زمین را برمی دارند در آبهای اردن قرار گیرد که آبهای اردن، یعنی آبایی که از بالا میآید شکافته شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد.»

و چون قوم از خیمه های خود روانه شدند تا از اردن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم میبردند.

۱۵ و بردارندگان تابوت به اردن رسیدند، و پایهای کاهنانی که تابوت را برداشته بودند، به کنار آب فرورفت (اردن، تمام موسم حصاد، بر همه نگاره های سیلاب میشود).

□□ واقع شد که آبایی که از بالا می آمد، بایستاد و به مسافتی بسیار دور تا شهر آدم که به جانب صرتان است، بلند شد، و آبی که به سوی دریای عرب، یعنی بحر الملح میرفت تمام قطع شد، و قوم در مقابل اریحا عبور کردند.

۱۷ و کاهنانی که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند در میان اردن بر خشکی قایم ایستادند، و جمیع اسرائیل به خشکی عبور کردند تا تمامی قوم از اردن، بالکلیه گذشتند.

### و واقع شد که چون تمامی قوم از اردن

بالکلیه گذشتند، خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:

«وازده نفر از قوم، یعنی از هر سبط یک نفر را بگیرید.»

۳ و ایشان را امر فرموده، بگوید: از اینجا از میان اردن از جایی که پایهای کاهنان قایم ایستاده بود، دوازده سنگ بردارید، و آنها را با خود برده، در منزلی که امشب در آن فرود میآید بنهید.»

پس یوشع آن دوازده مرد را که از بنیاسرائیل انتخاب کرده بود، یعنی از هر سبط یک نفر طلبید.

۵ و یوشع به ایشان گفت: «پس تابوت یهوه، خدای خود به میان اردن بروید، و هر کسی از شما یک سنگ موافق شماره اسباط بنیاسرائیل بردوش خود بردارد.»

۶ تا این در میان شما علامتی باشد هنگامی که پسران شما در زمان آینده پرسیده، گویند که مقصود شما از این سنگها چیست؟

آنگاه به ایشان بگوید: که آبهای اردن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد، یعنی هنگامی که آن از اردن می گذشت، آبهای اردن شکافته شد، پس این سنگها به جهت بنیاسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود.»

و بنیاسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده بود کردند، و دوازده سنگ از میان اردن به طوری که خداوند به یوشع گفته بود، موافق شماره اسباط بنیاسرائیل برداشتند، و آنها را با خود به جایی که در آن منزل گرفتند برده، آنها را در آنجا نهادند.

۹ و یوشع در وسط اردن، در جایی که پایهای کاهنانی که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کرد و در آنجا تا امروز هست.

و کاهنانی که تابوت را برمی داشتند در وسط اردن ایستادند، تا هر آنچه خداوند یوشع را امر فرموده بود که به قوم بگوید تمام شد، به حسب آنچه موسی به یوشع امر کرده بود و قوم به تعجیل عبور کردند.

۱۱ و بعد از آنکه تمامی قوم بالکل گذشتند، واقع شد که تابوت خداوند و کاهنان به حضور قوم عبور کردند.

۱۲ و بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی مسلح شده، پیش روی بنیاسرائیل عبور کردند چنانکه موسی به ایشان گفته بود.

۱۳ قریب به چهل هزار نفر میباشد که کارزار به حضور خداوند به صحرای اریحا برای جنگ عبور کردند.

و در آن روز خداوند، یوشع را در نظر تمامی اسرائیل بزرگ ساخت، و از او در تمام ایام عمرش میترسیدند، چنانکه از موسی ترسیده بودند.

و خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:

«اهنانی را که تابوت شهادت را برمی دارند، بفرما که از اردن برآیند.»

پس یوشع کاهنان را امر فرموده، گفت: «زاردن برآیند.»

و چون کاهنانی که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند از میان اردن برآمدند و کف پایهای کاهنان بر خشکی گذارده شد، آنگاه آب اردن بجای خود برگشت و مثل پیش بر تمامی کناره هایش جاری شد.

و در روز دهم از ماه اول، قوم از اردن برآمدند و در جلجال به جانب شرقی اریحا اردن زدند.

۲۰ و یوشع آن دوازده سنگ را که از اردن گرفته بودند، در جلجال نصب کرد.

۲۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «و نپسران شما در زمان آینده از پدران خود پرسیده، گویند: که این سنگها چیست؟ آنگاه پسران خود را تعلیم داده، گویند که اسرائیل از این اردن به خشکی عبور کردند.»

۲۳ زیرا یهوه، خدای شما، آب اردن را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید، چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آن را پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم.

۲۴ تا تمامی قومهای زمین دست خداوند را بدانند که آن زور آواست، و از یهوه، خدای شما، همه اوقات بترسند.»

### فرمان اختتان

و واقع شد که چون تمامی ملوک اموریانی که به آن طرف اردن به سمت مغرب بودند، و تمامی ملوک کنعانیانی که به کناره دریابودند، شنیدند که خداوند آب اردن را پیش روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم، دلهای ایشان گداخته شد و از ترس بنی اسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند.

در آن وقت، خداوند به یوشع گفت: «اردها از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنی اسرائیل را بار دیگر مختون ساز.»

و یوشع کاردها از سنگ چخماق ساخته، بنی اسرائیل را بر تل غلفه ختنه کرد.

۴ و سبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکور آن قوم، یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند به سر راه در صحرا مردند.

۵ اما تمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر به سر راه مولود شدند، مختون نگشتند.

۶ زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند.

زانرو که آواز خداوند را نشنیدند و خداوند به ایشان قسم خورده، گفت: «ما را نمی گذارم که آن زمین را ببینید که خداوند برای پدران

ایشان قسم خورده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است.»

و اما پسران ایشان که در جای آنها بر خیزانیده بود یوشع ایشان را مختون ساخت، زیرا مختون بودند چونکه ایشان را در راه ختنه نکرده بودند.

و واقع شد که چون از ختنه کردن تمام قوم فارغ شدند، در جایهای خود در لشکرگاه ماندند تا شفا یافتند.

۹ و خداوند به یوشع گفت: «مروز عار مصر را از روی شما غلظانیدم. از این سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده میشود.»

و بنی اسرائیل در جلجال اردن زدند و عید فصح را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرای اریحانگاه داشتند.

۱۱ و در فردای بعد از فصح در همان روز، از حاصل کهنه زمین، نازکهای فطیر و خوشه های برشته شده خوردند.

۱۲ و در فردای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند، و در آن سال از محصول زمین

کنعان می خوردند.

### ویرانی اریحا

و واقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداخته، دید که اینک مردی با شمشیر برهنه در دست خود پیش وی

ایستاده بود. و یوشع نزد وی آمده، او را گفت: «یا تراز ماهستی یا از دشمنان ما؟»

گفت: «ی، بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم.» پس یوشع روی به زمین افتاده، سجده کرد و به وی گفت: «قایم

به بنده خود چه میگوید؟»



سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که «علین خود را از پایت بیرون کن زیرا جایی که تو ایستاده‌ای مقدس است.» و یوشع چنین کرد.

(ارباحا به سبب بنی اسرائیل سخت بسته شد، به طوری که کسی به آن رفت و آمد نمی کرد. )  
و یهوه به یوشع گفت: «بین اریحا و ملکش و مردان جنگی را به دست تو تسلیم کردم.

۳ پس شمایعی همه مردان جنگی شهر را طواف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چنین کن.  
۴ و هفت کاهن پیش تابوت، هفت کرنای یوبیل بردارند، و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طواف کنید، و کاهنان کرناهارا بنوازند.  
۵ و چون بوق یوبیل کشیده شود و شما آواز کرنا را بشنوید، تمامی قوم به آواز بلند صدا کنند، و حصار شهر به زمین خواهد افتاد، و هر کس از قوم پیش روی خود برآید.»

پس یوشع بن نون کاهنان را خوانده، به ایشان گفت: «ابوت عهد را بردارید و هفت کاهن هفت کرنای یوبیل را پیش تابوت خداوند بردارند.»

و به قوم گفتند: «پیش بروید و شهر را طواف کنید، و مردان مسلح پیش تابوت خداوند بروند.»

و چون یوشع این راه قوم گفت، هفت کاهن هفت کرنای یوبیل را برداشته، پیش خداوند رفتند و کرناهارا نواختند و تابوت عهد خداوند از عقب ایشان روانه شد.

۹ و مردان مسلح پیش کاهنانی که کرناهارا مینواختند رفتند، و ساقه لشکر از عقب تابوت روانه شدند و چون میرفتند، کاهنان کرناهارا مینواختند.

۱۰ و یوشع قوم را امر فرموده، گفت: «دازنید و آواز شما شنیده نشود، بلکه سخنی از دهان شما بیرون نیاید تا روزی که به شما بگویم که صدا کنید. آن وقت صدا زنید.»

پس تابوت خداوند را به شهر طواف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد. و ایشان به لشکر گاه برگشتند و شب را در لشکر گاه به سر بردند.  
بامدادان یوشع به زودی برخاست و کاهنان تابوت خداوند را برداشتند.

۱۳ و هفت کاهن هفت کرنای یوبیل را برداشته، پیش تابوت خداوند می رفتند، و کرناهارا مینواختند، و مردان مسلح پیش ایشان میرفتند، و ساقه لشکر از عقب تابوت خداوند رفتند، و چون میرفتند (کاهنان کرناهارا مینواختند).

۱۴ پس روز دوم، شهر را یک مرتبه طواف کرده، به لشکر گاه برگشتند، و شش روز چنین کردند.  
و در روز هفتم، وقت طلوع فجر، به زودی برخاسته، شهر را به همین طور هفت مرتبه طواف کردند، جز اینکه در آن روز شهر را هفت مرتبه طواف کردند.

۱۶ و چنین شد در مرتبه هفتم، چون کاهنان کرناهارا نواختند که یوشع به قوم گفت: «دازنید زیرا خداوند شهر را به شما داده است.  
۱۷ و خود شهر و هر چه در آن است برای خداوند حرام خواهد شد، و راحاب فاحشه فقط، با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهد ماند، زیرا رسولانی را که فرستادیم پنهان کرد.

۱۸ و اما شما زنهار خویشتن را از چیز حرام نگاه دارید، مباد بعد از آنکه آن را حرام کرده باشید، از آن چیز حرام بگیری و لشکر گاه اسرائیل را حرام کرده، آن را مضطرب سازی.

۱۹ و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین، وقف خداوند می باشد و به خزانه خداوند گذارده شود.»

آنگاه قوم صدا زدند و کرناهارا نواختند. و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم به آواز بلند صدا زدند، حصار شهر به زمین افتاد. و قوم یعنی هر کس پیش روی خود به شهر آمد و شهر را گرفتند.

۲۱ و هر آنچه در شهر بود از مردوزن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.

و یوشع به آن دو مرد که به جاسوسی زمین رفته بودند، گفت: «خانه زن فاحشه بروید، وزن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید.»

پس آن دو جوان جاسوس داخل شده، راحاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هر چه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشانش را آورده، ایشان را بیرون لشکر گاه اسرائیل جادادند.

۲۴ و شهر را آنچه در آن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین را به خزانه خانه خداوند گذاردند.

۲۵ و یوشع، را حاب فاحشه و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود زنده نگاه داشت، و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است، زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی اریحافرستاده بود پنهان کرد. و در آنوقت یوشع ایشان را قسم داده، گفت: «لعون باد به حضور خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحار بنا کند، به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه هایش را برپا خواهد نمود.» و خداوند با یوشع میبود و اسم او در تمامی آن زمین شهرت یافت.

### خیانت در مال حرام

و بنیاسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند، زیرا سخنان ابن کرمی ابن زبدی ابن زارح از سبط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بنیاسرائیل افروخته شد. و یوشع از اریحا تا عای که نزدیک بیت آن به طرف شرقی بیت تیل واقع است، مردان فرستاد و ایشان را خطاب کرده، گفت: «روید و زمین را جاسوسی کنید.» پس آن مردان رفته، عای را جاسوسی کردند. ۳ و نزدیک یوشع برگشته، او را گفتند: «ما می قوم بر نیایند؛ به قدر دو یا سه هزار نفر برآیند و عای را بزنند و تمامی قوم را به آنجا زحمت ندهی زیرا که ایشان بکند.» پس قریب به سه هزار نفر از قوم به آنجا رفتند و از حضور مردان عای فرار کردند. ۵ و مردان عای از آنها به قدر سی و شش نفر کشتند و از پیش دروازه تا شماریم ایشان را تعاقب نموده، ایشان را در نشیب زدند، و دل قوم گداخته شده، مثل آب گردید. و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود را چاک زده، پیش تابوت خداوند تا شام رویه زمین افتادند، و خاک به سرهای خود پاشیدند. ۷ و یوشع گفت: «های خداوند یهوه برای چه این قوم را از اردن عبور دادی تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده، ما را هلاک کنی، کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اردن بمانیم. ۸ آهای خداوند چه بگویم بعد از آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داد هاند. ۹ زیرا چون کنعانیان و تمامی ساکنان زمین این را بشنوند دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند کرد، و توبه اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟» خداوند به یوشع گفت: «رخیز چرا توبه این طور به روی خود افتاده ای. ۱۱ اسرائیل نگاه کرده، و از عهدی نیز که به ایشان امر فرمودم تجاوز نمود هاند و از چیز حرام هم گرفته، دزدید هاند، بلکه انکار کرده، آن را در اسباب خود گذاشته اند. ۱۲ از این سبب بنیاسرائیل نمی توانند به حضور دشمنان خود بایستند و از حضور دشمنان خود پشت داد هاند، زیرا که ملعون شد هاند، و اگر چیز حرام را از میان خود تباہ نسازید، من دیگر با شما نخواهم بود. ۱۳ بر خیز قوم را تقدیس نما و بگو برای فردا خویشتن را تقدیس نمایید، زیرا یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: ای اسرائیل چیزی حرام در میان توست و تا این چیز حرام را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی توانی ایستاد. ۱۴ پس با مردان، شما موافق اسباط خود نزدیک بیایید، و چنین شود که سبطی را که خداوند انتخاب کند به قبیله های خود نزدیک آیند، و قبیلهای را که خداوند انتخاب کند به خاندانهای خود نزدیک بیایند، و خاندانی را که خداوند انتخاب کند به مردان خود نزدیک آیند. ۱۵ و هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود با هر چه دارد به آتش سوخته شود، زیرا که از عهد خداوند تجاوز نموده، قباحتی در میان اسرائیل به عمل آورده است.» پس یوشع با مردان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسباط ایشان نزدیک آورد و سبط یهودا گرفته شد. ۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد. پس قبیله زارحیان را به مردان ایشان نزدیک آورد و زبدی گرفته شد. ۱۸ و خاندان او را به مردان ایشان نزدیک آورد و سخنان بن کرمی ابن زبدی بن زارح از سبط یهودا گرفته شد. ۱۹ و یوشع به سخنان گفت: «ی پسر من الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و نزد او اعتراف نما و مرا خبر بده که چه کردی و از ما مخفی

مدار.»

عنان در جواب یوشع گفت: «ی‌الواقع به یهوه خدای اسرائیل نگاه کرده، و چنین و چنان به عمل آورده‌ام. چون در میان غنیمت ردایی فاخر شنعاری و دو یست مثقال نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بود دیدم، آنها را طمعورزیده، گرفتم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن میباشد.»  
 ۲۱ آنگاه یوشع رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن.  
 ۲۳ و آنها را از میان خیمه گرفته، نزد یوشع و جمیع بنیاسرائیل آوردند و آنها را به حضور خداوند نهادند.  
 ۲۴ و یوشع و تمامی بنیاسرائیل با وی عنان پسر زارح و نقره و رد او و شمش طلا و پسرانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه‌هاش و تمامی مایملکش را گرفته، آنها را به وادی عخور بردند.  
 ۲۵ و یوشع گفت: «رای چه ما را مضطرب ساختی؟ خداوند امر و زورت را مضطرب خواهد ساخت.» پس تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگ‌ها سنگسار کردند.  
 و توده بزرگ از سنگ‌ها را برپا داشتند که تا به امر وزهست، و خداوند از شدت غضب خود برگشت، بنابراین اسم آن مکان تا امروز وادی عخور نامیده شده است.

### ویرانی عای

و خداوند به یوشع گفت: «ترس و هراسان مباش. تمامی مردان جنگی را با خود بردار و برخاسته، به عای برو. اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را به دست تو دادم.  
 ۲ و به عای و ملکش به طوری که به اریحا و ملکش عمل نمودی بکن، لیکن غنیمتش را با بیایمش برای خود به تاراج گیرید و در پشت شهر کمین ساز.»  
 پس یوشع و جمیع مردان جنگی برخاستند تا به عای بروند، و یوشع سی هزار نفر از مردان دلاور انتخاب کرده، ایشان را در شب فرستاد.  
 ۴ و ایشان را امر فرموده، گفت: «اینک شما برای شهر در کمین باشید، یعنی از پشت شهر و از شهر بسیار دور مروید، و همه شما مستعد باشید.  
 ۵ و من و تمام قومی که با منم نزدیک شهر خواهیم آمد، و چون مثل دفعه اول به مقابله مایرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد.  
 ۶ و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشان را از شهر دور سازیم، زیرا خواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فراری کنند، پس از پیش ایشان خواهیم گریخت.  
 ۷ آنگاه از کمین گاه برخاسته، شهر را به تصرف آورید، زیرا یهوه، خدای شما آن را به دست شما خواهد داد.  
 ۸ و چون شهر را گرفته باشید پس شهر را به آتش بسوزانید و موافق سخن خداوند به عمل آورید. اینک شمارا امر نمودم.»  
 پس یوشع ایشان را فرستاد و به کمین گاه رفته، در میان بیت ئیل و عای به طرف غربی عای ماندند و یوشع آن شب را در میان قوم بسر برد.  
 و یوشع با مدد ان بزودی برخاسته، قوم را صاف آرائی نمود، و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند.  
 ۱۱ و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده، نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسیده، به طرف شمال عای فرود آمدند، و در میان او و عای وادیای بود.  
 ۱۲ و قریب به پنج هزار نفر گرفته، ایشان را در میان بیت ئیل و عای به طرف غربی شهر در کمین نهاد.  
 ۱۳ پس قوم، یعنی تمامی لشکر که به طرف شمالی شهر بودند و آنانی را که به طرف غربی شهر در کمین بودند قرار دادند، و یوشع آن شب در میان وادی رفت.  
 ۱۴ و چون ملک عای این را دید او و تمامی قومش تعجیل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بنیاسرائیل برای جنگ به جای معین پیش عریه بیرون رفتند، و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کمین هستند.  
 ۱۵ و یوشع و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منزه ساخته، به راه بیابان فرار کردند.  
 ۱۶ و تمامی قومی را که در شهر بودند در دادند تا ایشان را تعاقب کنند. پس یوشع را تعاقب نموده، از شهر دور شدند.  
 ۱۷ و هیچکس در عای و بیت ئیل باقی نماند که از عقب بنیاسرائیل بیرون نرفت، و دروازه‌های شهر را باز گذاشته، اسرائیل را تعاقب نمودند.

و خداوند به یوشع گفت: «زراقی که در دست توست بسوی عای دراز کن، زیرا آن را به دست تو دادم و یوشع، مزراقی را که به دست خود داشت به سوی شهر دراز کرد.

۱۹ و آنانی که در کمین بودند بزودی از جای خود برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد و دیدند و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجیل نموده، شهر را به آتش سوزانیدند.

۲۰ و مردان عای بر عقب نگریسته، دیدند که اینک دود شهر بسوی آسمان بالا می‌رود. پس برای ایشان طاقت نماند که به این طرف و آن طرف بگریزند و قومی که به سوی صحرا می‌گریختند بر تعاقب کنندگان خود برگشتند.

۲۱ و چون یوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانی که در کمین بودند شهر را گرفته اند و دود شهر بالا می‌رود ایشان برگشته، مردان عای را شکست دادند.

۲۲ و دیگران به مقابله ایشان از شهر بیرون آمدند، و ایشان در میان اسرائیل بودند. آنان از یک طرف و اینان از طرف دیگر و ایشان را میکشند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت.

۲۳ و ملک عای رازنده گرفته، او را نزد یوشع آوردند.

و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و در بیابانی که ایشان را در آن تعاقب مینمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته آن را به دم شمشیر کشتند.

۲۵ و همه آنانی که در آن روز از مردوزن افتادند و از ده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای.

۲۶ زیرا یوشع دست خود را که با مزراقی دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد.

۲۷ لیکن بهایم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تاراج بردند موافق کلام خداوند که به یوشع امر فرموده بود.

۲۸ پس یوشع عای را سوزانید و آن را توده ابدی و خرابه ساخت که تا امروز باقی است.

۲۹ و ملک عای را تا وقت شام به دار کشید، و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا تلاش او را از در پایین آورده، او را نزد دهنه دروازه شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها بر آن برپا کردند که تا امروز باقی است.

### تجدید عهد

آنگاه یوشع مذبحی برای یهوه، خدای اسرائیل در کوه عیبال بنا کرد.

۳۱ چنانکه موسی، بنده خداوند، بنیاسرائیل را امر فرموده بود، به طوری که در کتاب تورات موسی مکتوب است، یعنی مذبحی از سنگهای ناتراشیده که کسی بر آنها آلات آهنین بلند نکند که بود و بر آن قربانی‌های سلامتی برای خداوند گذرانیدند و ذبایح سلامتی ذبح کردند.

۳۲ و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بوده به حضور بنیاسرائیل مرقوم ساخت.

۳۳ و تمامی اسرائیل و مشایخ و روسا و اوران ایشان به هر دو طرف تابوت پیش لاویان کهنه که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند ایستادند، هم غریبان و هم متوطنان، نصف ایشان به طرف کوه جرزیم و نصف ایشان به طرف کوه عیبال چنانکه موسی بنده خداوند امر فرموده بود، تا قوم اسرائیل را اول برکت دهند.

۳۴ و بعد از آن تمامی سخنان شریعت، هم برکتها و هم لعنتها را به طوری که در کتاب تورات مرقوم است، خواند.

۳۵ از هر چه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می‌رفتند، نخواند.

### حیله جبعونیان

و واقع شد که تمامی ملوک حثیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان و بیوسیان، که به آن طرف اردن در کوه وهامون و در تمامی نگاره دریای بزرگ تا مقابل لبنان بودند، چون این را شنیدند،

با هم جمع شدند، تا با یوشع و اسرائیل متفق جنگ کنند.

و اما ساکنان جبعون چون آنچه را که یوشع به اریحوا عای کرده بودند شنیدند،

ایشان نیز به حیله رفتار نمودند و روانه شده، خویشتن را مثل ایلیچیان ظاهر کرده، جوالهای کهنه بر الاغهای خود و مشکهای شراب که کهنه و یاره و بسته شده بود، گرفتند.

۵ و بر پایهای خود کفشهای مندرس و پینه زده و بر بدن خود درخت کهنه و تمامی نان توشه ایشان خشک و کفه زده بود.

- ۶ و نزد یوشع به اردو در جلجال آمده، به او و به مردان اسرائیل گفتند که «زمین دور آمدن ما پس الان با ما عهد ببندید.»  
 و مردان اسرائیل به حویان گفتند: «اید در میان ما ساکن باشید. پس چگونه با شما عهد ببندیم؟»  
 ایشان به یوشع گفتند: «بندگان توهستیم.» یوشع به ایشان گفت که «ما یکانید و از کجای آید؟»  
 به وی گفتند: «نگانت به سبب اسم یهوه خدای تو از زمین بسیار دور آمدن ما زیرا که آوازه او و هر چه را که در مصر کرد، شنیدیم.  
 ۱۰ و نیز آنچه را به دو ملک اموریان که به آن طرف اردن بودند یعنی به سیون، ملک حبشون، و عوج، ملک باشان، که در عشتاروت بود، کرد.»  
 ۱۱ پس مشایخ و تمامی ساکنان زمین مابه ما گفتند که توشهای به جهت راه به دست خود بگیرید و به استقبال ایشان رفته، ایشان را بگویند که ما بندگان شما هستیم. پس الان با ما عهد ببندید.  
 ۱۲ این نان مادر روزی که روانه شدیم تا نزد شما بیاییم از خانه های خود آن را برای توشه راه گرم گرفتیم، و الان اینک خشک و کفه زده شده است.  
 ۱۳ و این مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود و اینک پاره شده، و این رخت و کفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است.»  
 آنگاه آن مردمان از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند.  
 ۱۵ و یوشع با ایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان را زنده نگاهدارد و روسای جماعت با ایشان قسم خوردند.  
 اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند، شنیدند که آنها نزدیک ایشانند و در میان ایشان ساکنند.  
 ۱۷ پس بنیاسرائیل کوچ کرده، در روز سوم به شهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان، جبعون و کفیره و بیروت و قریه یعاریم، بود.  
 ۱۸ و بنیاسرائیل ایشان را نکشتند زیرا روسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خورده بودند، و تمامی جماعت بر روسا همه کرده کردند.  
 ۱۹ و جمیع روسا به تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خوردیم پس الان نمی توانیم به ایشان ضرر رسانیم.  
 ۲۰ این را به ایشان خواهیم کرد و ایشان را زنده نگاه خواهیم داشت مبادا به سبب قسمی که برای ایشان خوردیم، غضب بر ما بشود.  
 ۲۱ و روسا به ایشان گفتند: «گزارید که زنده بمانند.» پس برای تمامی جماعت هیزم شکنان و سقایان آب شدند، چنانکه روسا به ایشان گفته بودند.  
 و یوشع ایشان را خواند و بدیشان خطاب کرده، گفت: «اما ما فریب دادید و گفتید که ما از شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید.  
 ۲۳ پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزم شکنان و سقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.»  
 ایشان در جواب یوشع گفتند: «ایرا که بندگان تو را یقین خبر دادند که یهوه، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را به شما بدهد، و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کنند، و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم، پس این کار را کردیم.  
 ۲۵ و الان، اینک مادر دست توهستیم، به هر طوری که در نظر تو نیکو و صواب است که به ما رفتار نمایی، عمل نما.»  
 پس او با ایشان به همین طور عمل نموده، ایشان را از دست بنیاسرائیل رهایی داد که ایشان را نکشتند.  
 ۲۷ و یوشع در آن روز ایشان را مقرر کرد تا هیزم شکنان و سقایان آب برای جماعت و برای مذبح خداوند باشند، در مقامی که او اختیار کند و تا به امروز چنین هستند.

### توقف آفتاب

- و چون ادونی صدق، ملک اورشلیم شنید که یوشع عای را گرفته و آن را تابه کرده، و به طوری که به اریحا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است، و ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده، در میان ایشان میباشند، ایشان بسیار ترسیدند زیرا جبعون، شهر بزرگ، مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود، و مردانش شجاع بودند.  
 ۳ پس ادونی صدق، ملک اورشلیم نزد هوهام، ملک حبرون، و فرام، ملک یرموت، و یافیع، ملک لاخلیش، و دبیر، ملک عجلون، فرستاده، گفت:

«زد من آمده، مرا اعانت کنید، تا جبعون را بر زمین زیر که با یوشع و بنیاسرائیل صلح کرده اند.»

پس پنج ملک اموریان یعنی ملک اورشلیم و ملک حبرون و ملک یرموت و ملک لاخیش و ملک عجلون جمع شدند، و با تمام لشکر خود برآمدند، و در مقابل جبعون اردو زده، با آن جنگ کردند.

پس مردان جبعون نزد یوشع به اردو در جلجال فرستاده، گفتند: «ست خود را از بندگانت باز مدار. بزودی نزد ما بیا و ما را نجات بده، و مدد کن زیرا تمامی ملوک اموریانی که در کوهستان ساکنند، بر ما جمع شده اند.»

پس یوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جلجال آمد.

۸ و خداوند به یوشع گفت: «ز آنها ترس زیرا ایشان را به دست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد ایستاد.»

پس یوشع تمامی شب از جلجال کوچ کرده، ناگهان به ایشان برآمد.

۱۰ و خداوند ایشان را پیش اسرائیل منهزم ساخت، و ایشان را در جبعون به کشتار عظیمی کشت. و ایشان را به راه گردنه بیت حورون گریزانید، و تا عزریقه و مقیده ایشان را کشت.

۱۱ و چون از پیش اسرائیل فرار میکردند و ایشان در سرازیری بیت حورون میبودند، آنگاه خداوند تا عزریقه بر ایشان از آسمان سنگهای بزرگ بارانید و مردند. و آنانی که از سنگهای تگرگ مردند، بیشتر بودند از کسانی که بنیاسرائیل به شمشیر کشتند.

آنگاه یوشع در روزی که خداوند اموریان را پیش بنیاسرائیل تسلیم کرد، به خداوند در حضور بنیاسرائیل تکلم کرده، گفت: «ای آفتاب بر جبعون بایست و تو ای ماه بروادی ایلون.»

پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند، مگر این در کتاب یا شرمکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفتن تعجیل نکرد.

۱۴ و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسان را بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل جنگ میکرد.

پس یوشع با تمامی اسرائیل به اردو به جلجال برگشتند.

**کشتن پنج ملک**

اما آن پنج ملک فرار کرده، خود را در مغاره مقیده پنهان ساختند.

۱۷ و به یوشع خبر داده، گفتند: «ه آن پنج ملک پیدا شده اند و در مغاره مقیده پنهانند.»

یوشع گفت: «نگهبانی بزرگ به دهنه مغاره بغلطانید و بر آن مردمان بگارد تا ایشان را نگاهبانی کنند.

۱۹ و اما شما توقف منماید بلکه دشمنان خود را تعاقب کنید و موخر ایشان را بکشید و مگذارید که به شهرهای خود داخل شوند، زیرا یهوه خدای شما ایشان را به دست شما تسلیم نموده است.»

و چون یوشع و بنیاسرائیل از کشتن ایشان به کشتار بسیار عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند، و بقیهای که از ایشان نجات یافتند، به شهرهای حصار دار درآمدند.

۲۱ آنگاه تمامی قوم نزد یوشع به اردو در مقیده به سلامتی برگشتند، و کسی زبان خود را بر احدی از بنیاسرائیل تیز ساخت.

پس یوشع گفت: «هنه مغاره را بگشایید و آن پنج ملک را از مغاره، نزد من بیرون آورید.»

پس چنین کردند، و آن پنج ملک، یعنی ملک اورشلیم و ملک حبرون و ملک یرموت و ملک لاخیش و ملک عجلون را از مغاره نزد یوشع بیرون آوردند.

۲۴ و چون ملوک را نزد یوشع بیرون آوردند، یوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و به سرداران مردان جنگی که همراه وی میرفتند، گفت: «زدیک بیاید و پایهای خود را بر گردن این ملوک بگذارید.» پس نزدیک آمده، پایهای خود را بر گردن ایشان گذاردند.

۲۵ و یوشع به ایشان گفت: «ترسید و هراسان مباشید. قوی و دلیر باشید زیرا خداوند با همه دشمنان شما که با ایشان جنگ میکنند، چنین خواهد کرد.»

و بعد از آن یوشع ایشان را زد و کشت و بر پنج دار کشید که تا شام بر درها آویخته بودند.

۲۷ و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا ایشان را از دارها پایین آورند، و ایشان را به مغارهای که در آن پنهان بودند انداختند، و به دهنه مغاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است، گذاشتند.



و در آن روز یوشع مقیده را گرفت، و آن و ملکش را به دم شمشیر زده، ایشان و همه نفوسی را که در آن بودند، هلاک کرد، و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحار رفتار نموده بود، با ملک مقیده نیز رفتار کرد.

#### تصرف شهرهای جنوبی

و یوشع با تمامی اسرائیل از مقیده به لینه گذشت و بالینه جنگ کرد.

۳۰ و خداوند آن را نیز با ملکش به دست اسرائیل تسلیم نمود، پس آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحار رفتار نموده بود با ملک آن نیز رفتار کرد.

و یوشع با تمامی اسرائیل از لینه به لاخیش گذشت و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کرد.

و خداوند لاخیش را به دست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تسخیر نمود. و آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت چنانکه به لینه کرده بود.

آنگاه هورام ملک جازر برای اعانت لاخیش آمد، و یوشع او و قومش را شکست داد، به حدی که کسی را برای او باقی نگذاشت. و یوشع با تمامی اسرائیل از لاخیش به عجلون گذشتند و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کردند.

۳۵ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه به لاخیش کرده بود.

و یوشع با تمامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمده، با آن جنگ کردند.

۳۷ و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هر آنچه که به عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت.

و یوشع با تمامی اسرائیل به دیر برگشت و با آن جنگ کرد.

۳۹ و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت و به طوری که به حبرون رفتار نموده بود به دیر و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه به لینه و ملکش نیز رفتار نموده بود. پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرده، چنانکه یهوه، خدای اسرائیل، امر فرموده بود.

۴۱ و یوشع ایشان را از قادش بر نیع تا غزه و تمامی زمین جوشن را تا جبعون زد.

۴۲ و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را در یک وقت گرفت، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگ میکرد.

۴۳ و یوشع با تمامی اسرائیل به اردو در جلیجال مراجعت کردند.

#### پیروزی بر پادشاهان شمال

و واقع شد که چون یابین ملک حاصور این را شنید، نزد یوباب ملک مادون و نزد ملک شمرون و نزد ملک اخشاف فرستاد.

۲ و نزد ملوکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عربه، جنوب کنروت، و در هامون و در نافوت دور، به طرف مغرب بودند.

۳ و نزد کنعانیان به طرف مشرق و مغرب و اموریان و حتیان و فرزریان و یبوسیان در کوهستان، و حویان زیر حرمون در زمین مصفه.

۴ و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ در نگاره دریا بود با اسبان و ارابه‌های بسیار بیرون آمدند.

۵ و تمامی این ملوک جمع شده، آمدند و نزد آبهای میروم در یک جا اردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند.

و خداوند به یوشع گفت: «ز ایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته شده، به حضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد، و اسبان ایشان را پی خواهی کرد، و ارابه‌های ایشان را به آتش خواهی سوزانید.»

پس یوشع با تمامی مردان جنگی به مقابله ایشان نزد آبهای میروم ناگهان آمده، برایشان حمله کردند.

۸ و خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و تا وادی مصفه به طرف شرقی تعاقب کرده، کشتند، به حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند.

۹ و یوشع به طوری که خداوند به وی گفته بود با ایشان رفتار نموده، اسبان ایشان را پی کرد و ارابه‌های ایشان را به آتش سوزانید.

و یوشع در آن وقت برگشت، و حاصور را گرفته، ملکش را با شمشیر کشت، زیرا حاصور قبل از آن سر جمیع آن ممالک بود.

۱۱ و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته، ایشان را بالکل هلاک کرد، و هیچ ذی حیات باقی نماند، و حاصور را به آتش سوزانید.

۱۲ و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته، بالکل هلاک کرد به طوری که موسی بنده خداوند امر فرموده بود.

۱۳ لکن همه شهرهایی که بر تل‌های خود استوار بودند اسرائیل آنها را نسوزانید، سوای حاصور که یوشع آن را فقط سوزانید.

۱۴ و بنیاسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غارت بردند، اما همه مردم را به دم شمشیر کشتند، به حدی که ایشان را هلاک کرده، هیچ ذی حیات را باقی نگذاشتند.

۱۵ چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به یوشع امر فرمود و به همین طور یوشع عمل نمود، و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود، باقی نگذاشت.

پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون و عربه و کوهستان اسرائیل و هامون آن را گرفت. ۱۷ از کوه حالق که به سوی سعیر بالا میرود تا بعل جاد که در وادی لبنان زیر کوه حرمان است، و جمیع ملوک آنها را گرفته، ایشان را زد و کشت.

۱۸ و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد.

و شهری نبود که با بنیاسرائیل صلح کرده باشد، جز حویانی که در جبعون ساکن بودند و همه دیگران را در جنگ گرفتند.

۲۰ زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا به مقابله اسرائیل در آیند و ایشان را بالکل هلاک سازد، و برایشان رحمت نشود بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

و در آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون و دیر و عناب و همه کوههای یهودا و همه کوههای اسرائیل منقطع ساخت، و یوشع ایشان را با شهرهای ایشان بالکل هلاک کرد.

۲۲ کسی از عناقیان در زمین بنیاسرائیل باقی نماند، لیکن در غزا و جت و اشد و بعضی باقی ماندند.

۲۳ پس یوشع تمامی زمین را بر حسب آنچه خداوند به موسی گفته بود، گرفت، و یوشع آن را به بنیاسرائیل بر حسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

### پادشاهان مغلوب

و اینانند ملوک آن زمین که بنیاسرائیل کشتند، و زمین ایشان را به آن طرف اردن به سوی مطلع آفتاب از وادی ارنون تا کوه حرمون، و تمامی عربه شرقی را متصرف شدند.

۲ سیهون ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، و از عرب و غیر که به نگاره وادی ارنون است، و از وسط وادی و نصف جلعاد تا وادی بیوق که سرحد بنی عمون است، حکمرانی میکرد.

۳ و از عرب تا دریای کنزوت به طرف مشرق و تا دریای عرب، یعنی بحر الملح به طرف مشرق به راه بیت یشیموت و به طرف جنوب زیر دامن فسجه.

۴ و سرحد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفائیان بود و در عشتاروت و ادرعی سکونت داشت.

۵ و در کوه حرمون و سلخه و تمامی باشان تا سرحد جشوریان و معکیان و بر نصف جلعاد تا سرحد سیهون، ملک حشبون حکمرانی میکرد.

۶ اینها را موسی بنده خداوند و بنیاسرائیل زدند، و موسی بنده خداوند آن را به رو بینیان و جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت داد. و اینانند ملوک آن زمین که یوشع و بنیاسرائیل ایشان را در آن طرف اردن به سمت مغرب کشت، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه حالق که به سعیر بالا میرود، و یوشع آن را به اسباط اسرائیل بر حسب فرقه‌های ایشان به ملکیت داد.

۸ در کوهستان و هامون و عربه و دشتها و صحرا و در جنوب از حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزریان و حویان و یبوسیان.

۹ یکی ملک اریحا و یکی ملک عای که در پهلوی بیت ثیل است.

۱۰ و یکی ملک اورشلیم و یکی ملک حبرون.

۱۱ و یکی ملک یرموت و یکی ملک لاخیش.

۱۲ و یکی ملک عجلون و یکی ملک جازر.

۱۳ و یکی ملک دیر و یکی ملک جادر.

- ۱۴ ویکی ملک حر ماویکی ملک عراد.
- ۱۵ ویکی ملک لینه ویکی ملک عدلام.
- ۱۶ ویکی ملک مقیده ویکی ملک بیت ثیل.
- ۱۷ ویکی ملک تفوح ویکی ملک حافر.
- ۱۸ ویکی ملک عفیق ویکی ملک لشارون.
- ۱۹ ویکی ملک مادون ویکی ملک حاصور.
- ۲۰ ویکی ملک شمرون مرون ویکی ملک اکشاف.
- ۲۱ ویکی ملک تعناک ویکی ملک مجدو.
- ویکی ملک قادش ویکی ملک یقنعام در کرمل.
- ۲۳ ویکی ملک دوردرنافت دورویکی ملک امتهدار جلال.
- ۲۴ پس یکی ملک ترصه و جمیع ملوک سی ویک نفر بودند.

### زمینهای تصرف نشده

- یوشع پیر و سانخورده شد، و خداوند به وی گفت: «و پیر و سانخورده شده‌های و هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی میماند.
- ۲ و این است زمینی که باقی میماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع جشوریان.
  - ۳ از شیحور که در مقابل مصر است تا سرحد عقرون به سمت شمال که از کنعانیان شمرده میشود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از غزیان و اشدودیان و اشقلونیان و جتیان و عقرونیان و عویان.
  - ۴ و از جنوب تمامی زمین کنعانیان و مغارهای که از صیدونیان است تا افیق و تا سرحد اموریان.
  - ۵ و زمین جبلیان و تمامی لبنان به سمت مطلع آفتاب از بعل جاد که زیر کوه حر مون است تا مدخل حمات.
  - ۶ تمامی ساکنان کوهستان از لبنان تا مصر فوت مایم که جمیع صیدونیان باشند، من ایشان را از پیش بنیاسرائیل بیرون خواهم کرد، لیکن تو آنها را به بنیاسرائیل به ملکیت به قرعه تقسیم نما چنانکه تو را امر فرمودهام.
  - ۷ پس الان این زمین را به نه سبط و نصف سبط منسی برای ملکیت تقسیم نما.»

### تقسیم زمینهای شرق اردن

- با اور و بینیان و جادیان ملک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اردن به سمت مشرق به ایشان داد، چنانکه موسی بنده خداوند به ایشان بخشیده بود.
- ۹ از عرو و غیر که بر کاره وادی ارنون است، و شهری که در وسط وادی است، و تمامی بیابان مید باتا دیون.
  - ۱۰ و جمیع شهرهای سیهون ملک اموریان که در حشبون تا سرحد بنی عمون حکمرانی میکرد.
  - ۱۱ و جلعاد و سرحد جشوریان و معیکان و تمامی کوه حر مون و تمامی باشان تا سلخه.
  - ۱۲ و تمامی ممالک عوج در باشان که در اشتاروت و ادراعی حکمرانی میکرد، و او از بقیه رفائیان بود. پس موسی ایشان را شکست داد و بیرون کرد.
  - ۱۳ اما بنیاسرائیل جشوریان و معیکان را بیرون نکردند، پس جشور و معکی تا امروز در میان اسرائیل ساکنند. لیکن به سبط لای هیچ ملکیت نداد، زیرا هدایای آتشین یهوه خدای اسرائیل ملکیت وی است چنانکه به او گفته بود. و موسی به سبط بنی روبین بر حسب قبیله‌های ایشان داد.
  - ۱۶ و حدود ایشان از عرو و غیر بود که به کار وادی ارنون است و شهری که در وسط وادی است و تمامی بیابان که پهلو مید با است.
  - ۱۷ حشبون و تمامی شهرهایش که در بیابان است و دیون و باموت بعل و بیت بعل معون.
  - ۱۸ و یهصه و قدیموت و میفاعت.
  - ۱۹ و قریتایم و سبمه و سارت شخر که در کوه دره بود.
  - ۲۰ و بیت فغور و دامن فسجه و بیت بشیموت.
  - ۲۱ و تمامی شهرهای بیابان و تمامی ممالک سیهون، ملک اموریان، که در حشبون حکمرانی میکرد، و موسی او را با سرداران مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع، امرای سیهون، که در آن زمین ساکن بودند، شکست داد.
  - ۲۲ و بلعام بن بعور فالگیر را بنیاسرائیل در میان کشتگان به شمشیر کشتند.
  - ۲۳ و سرحد بنی روبین اردن و کارهاش بود. این ملکیت بنی روبین بر حسب قبیله‌های ایشان بود یعنی شهرها و دهاات آنها.

و موسی به سبط جادیعی به بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان داد.

۲۵ و سرحد ایشان بعزیز بود و تمامی شهرهای جلعاد و نصف زمین بنی عمون تا عروعر که در مقابل ربه است.

۲۶ و از حشبون تا رامت مصفه و بطونیم و از مخنایم تا سرحد دیر.

۲۷ و در دره بیت هارام و بیت نمره و سکوت و صافون و بقیه مملکت سیهون، ملک حشبون، و اردن و نگاره آن تا انتهای دریای کزرت در آن طرف اردن به سمت مشرق.

۲۸ این است ملکیت بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان یعنی شهرها و دهات آنها.

و موسی به نصف سبط منسی داد و برای نصف سبط بنی منسی بر حسب قبیله های ایشان برقرار شد.

۳۰ و حد و ایشان از مخنایم تمامی باشان یعنی تمامی ممالک عوج، ملک باشان و تمامی قریه های یائیر که در باشان است، شصت شهر بود.

۳۱ و نصف جلعاد و عشتاروت و اداری شهرهای مملکت عوج در باشان برای پسران ما کیر بن منسی یعنی برای نصف پسران ما کیر بر حسب قبیله های ایشان بود.

اینهاست آنچه موسی در عربات موآب در آن طرف اردن در مقابل اریحابه سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد.

۳۳ لیکن به سبط لاوی، موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

### تقسیم زمینهای غرب اردن

و اینهاست ملکهای بنی که بنی اسرائیل در زمین کنعان گرفتند، که العازار کاهن و یوشع بن نون و روسای آبابی اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند.

۲ بر حسب قرعه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط و نصف سبط، چنانکه خداوند به دست موسی امر فرموده بود.

۳ زیرا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبط را به آن طرف اردن داده بود، اما به لاویان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد.

۴ زیرا پسران یوسف دو سبط بودند، یعنی منسی و افرایم، و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند، غیر از شهرها به جهت سکونت و اطراف آنها به جهت مواشی و اموال ایشان.

۵ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، همچنان بنی اسرائیل عمل نموده، زمین را تسلیم کردند.

### قسمت کالیب

آنگاه بنی یهودا در جلجال نزد یوشع آمدند، و کالیب بن یفنه قنزی وی را گفت: «خنی را که خداوند به موسی، مرد خدا، در باره من و تو و قادش بر نیع گفت میدانی.

۷ من چهل ساله بودم وقتی که موسی، بنده خداوند، مرا از قادش بر نیع برای جاسوسی زمین فرستاد، و برای او خبر باز آوردم چنانکه در دل من بود.

۸ لیکن برادرانم که همراه من رفته بودند دل قوم را گداختند، و امان یهوه خدای خود را به تمامی دل پیروی کردم.

۹ و در آن روز موسی قسم خورد و گفت: البته زمینی که پای تو بر آن گذارده شد برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود، زیرا که یهوه خدای مرا به تمامی دل پیروی نمودی.

۱۰ و الان اینک خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرا زنده نگاه داشته است، از وقتی که خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامی که اسرائیل در بیابان راه میرفتند، و الان، اینک من امروز هشتاد و پنج ساله هستم.

۱۱ و حال امروز قوت من باقی است مثل روزی که موسی مرا فرستاد، چنانکه قوت من در آن وقت بود، همچنان قوت من الان است، خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفتن و آمدن.

۱۲ پس الان این کوه را به من بده که در آن روز خداوند در بارهاش گفت، زیرا تو در آن روز شنیدی که عناقیان در آنجا بودند، و شهرهایش بزرگ و حصار دار است، شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشان را بیرون کنم، چنانکه خداوند گفته است.»

پس یوشع او را برکت داد و حبرون را به کالیب بن یفنه به ملکیت بخشید.

۱۴ بنابراین حبرون تا امروز ملکیت کالیب بن یفنه قنزی شد، زیرا که یهوه خدای اسرائیل را به تمامی دل پیروی نموده بود.

۱۵ و قبل از آن نام حبرون، قریه اربع بود که او در میان عناقیان مرد بزرگ ترین بود. پس زمین از جنگ آرام گرفت.

### قسمت بنی یهودا

- وقرعه به جهت سبط بنی یهودا، به حسب قبایل ایشان، به طرف جنوب بهسر حدادوم، یعنی صحرای صین به اقصای تیمان رسید.
- ۲ وحد جنوبی ایشان از آخر بحر الملح، از خلیجی که متوجه به سمت جنوب است، بود.
- ۳ وبه طرف جنوب، فراز عکریم بیرون آمده، به صین گذشت، وبه جنوب قادش برنیع برآمده، به حصرون گذشت، وبه ادار برآمده، به سوی قرقع برگشت.
- ۴ واز عصمون گذشته، به وادی مصر بیرون آمد، وانتهای این حدتابه دریابود. این حد جنوبی شما خواهد بود.
- ۵ وحد شرقی، بحر الملح تا آخر اردن بود، وحد طرف شمال، از خلیج دریاتا آخر اردن بود.
- ۶ واین حدتایت حمله برآمده، به طرف شمالی بیت عربه گذشت، واین حد نزد سنگ بهن پسر روبین برآمد.
- ۷ واین حد از وادی عخور نزد دیر برآمد، وبه طرف شمال به سوی جلجال که مقابل فرازادمیم است، که در جنوب وادی است، متوجه میشد، واین حد نزد آبهای عین شمس گذشت، وانتهایش نزد عین روجل بود.
- ۸ واین حد از وادی پسر هنوم به جانب بیوسی، به طرف جنوب که همان اورشلیم باشد، برآمد. پس این حد به سوی قله کوهی که به طرف مغرب مقابل وادی هنوم، وبه طرف شمال به آخر وادی رفائیم است، گذشت.
- ۹ واین حد از قله کوه به چشمه آبهای نفتوح کشیده شد، و نزد شهرهای کوه عفرون بیرون آمد، وتابعله که قریه یعاریم باشد، کشیده شد.
- ۱۰ واین حد از بعله به طرف مغرب به کوه سعیر برگشت، وبه طرف شمال از جانب کوه یعاریم که کسالون باشد گذشت، و نزد بیت شمس بزیر آمده، از تمنه گذشت.
- ۱۱ واین حد به سوی شمال از جانب عفرون بیرون آمد، وتاشکرون کشیده شد، واز کوه بعله گذشته، نزد بینئیل بیرون آمد، وانتهای این حد دریابود.
- ۱۲ وحد غربی دریای بزرگ و کنار آن بود، این است حد وادی بنی یهودا از هر طرف به حسب قبایل ایشان.
- وبه کالیب بن یفنه به حسب آنچه خداوند به یوشع فرموده بود، در میان بنی یهودا قسمتی داد، یعنی قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد.
- ۱۴ وکالیب سه پسر عناق یعنی شیشی واخیمان وتلی اولاد عناق را از آنجا بیرون کرد.
- ۱۵ واز آنجا به ساکنان دیر برآمد واسم دیر قبل از آن قریه سفر بود.
- ۱۶ وکالیب گفت: «که قریه سفر را بزنند و آن را بگیرد، دختر خود عکسه را به زنی به او خواهم داد.
- ۱۷ وعتئیل پسر قناز برادر کالیب آن را گرفت، ودختر خود عکسه را به او به زنی داد.
- ۱۸ وچون او نزد وی آمد اورا ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید، ودختر از الاغ خود پایین آمد، وکالیب وی را گفت: «همیخواهی؟»
- گفت: «را برکت ده. چونکه زمین جنوبی را به من دادهای، چشمه های آب نیز به من بده. پس چشمه های بالا و چشمه های پایین را به او بخشید.
- این است ملک سبط بنی یهودا به حسب قبایل ایشان.
- ۲۱ وشهرهای انتهایی سبط بنی یهودا به سمت جنوب بر سر حدادوم قبصئیل وعید رویا جور بود، وقینه ودیمونه وعدعه، وقادش وحاصور وبتنان، وزیف وطالم وبعلوت، وحاصور حدته وقریوت حصرون که حاصور باشد.
- ۲۶ امام وشماع ومولاده، وحصر جده وحشمون ویت فالط، وحصر شوعل ویر شبع ویزیوتیه، وبعاله وعیم وعاصم، والتولد وکسیل وحرمه، وصقلج ومد منه وسنسنه، ولباوت وسلخیم وعین ورمون، جمیع این شهرها بادها آنها بیست ونه میباشند.

- ۳۳ و در هامون اشتاول و صرعه و اشنه،  
وزانوح و عین جنیم و تفوح و عینام،  
ویرموت و عدلام و سوکوه و عزریقه،  
و شعرایم و عدیتایم و الجدییره و جدیرتایم، چهارده شهر بادهاات آنها.
- ۳۸ و دلعان و المصفه و یقتئیل.  
۳۹ و لاخیش و بصقه و مجلون.  
۴۰ و کبون و لمان و کگلش.
- ۴۱ و جدیروت و بیت داجون و نعمه و مقیده. شانزده شهر بادهاات آنها.  
۴۲ و لینه و عاتر و عااشان.  
و یفتاح و اشنه و نصیب.
- ۴۴ و قعیله و اکزیب و مریشه. نه شهر بادهاات آنها.  
۴۵ و عقرون و قصبها و دهاات آن.  
۴۶ از عقرون تادریا، همه که به اطراف اشد و بود بادهاات آنها.  
و اشد و د و قصبها و دهاات آن. و غزا و قصبها و دهاات آن تا وادی مصر، و تادریای بزرگ و کنار آن.  
و در کوهستان شامیر و یتیر و سوکوه.  
۴۹ و دنه و قریه سنه که دیر باشد.  
۵۰ و عناب و اشموه و عانیم.
- ۵۱ و جوشن و حولون و جیلوه، یازده شهر بادهاات آنها.  
و اراب و دومه و اشعان.  
۵۳ و یانوم و بیت تفوح و اقیقه.
- ۵۴ و حمطه و قریه اربع که حبرون باشد، و صیعور، نه شهر بادهاات آنها.  
و معون و کرمل و زریف و یوطه.  
۵۶ و یزرعیل و یقدعام و زانوح.  
۵۷ و القاین و جبعه و تمنه، ده شهر بادهاات آنها.  
و حلحول و بیت صور و جدور.
- ۵۹ و معارات و بیت عنوت و التتقون، شش شهر بادهاات آنها.  
و قریه بعل که قریه یعاریم باشد و الربه، دو شهر بادهاات آنها.  
و در بیابان بیت عرب و مدین و سکا که.
- ۶۲ و النبشان و مدینه الملح و عین جدی، شش شهر بادهاات آنها.  
و اما بیوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی یهودا نتوانستند ایشان را بیرون کنند. پس بیوسیان با بنی یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند.

### قسمت بنی یوسف

- و قریه برای بنی یوسف به سمت مشرق، از اردن اریحابه طرف آبهای اریحاتا صحرائی که از اریحابه سوی کوه بیت ئیل بر می آید، بیرون آمد.
- ۲ و از بیت ئیل تا لوزیر آمده، بهسرحدار یکان تا عطاروت گذشت.
- ۳ و به سمت مغرب بهسرحدیفلیطیان تا کتار بیت حورون پایین و تا جازربا پایین آمد، و انتهایش تادریا بود.  
پس پسران یوسف، منسی و افرایم، ملک خود را گرفتند.
- و حدود بنی افرایم به حسب قبایل ایشان چنین بود که حد شرقی ملک ایشان عطاروت ادار تا بیت حورون بالا بود.
- ۶ و حد غربی ایشان به طرف شمال نزد مکیت برآمد و حد ایشان به سمت مشرق به تانه شیلوهر برگشته، به طرف مشرق یا نوحه از آن گذشت.
- ۷ و از نوحه به عطاروت و نعره پایین آمده، به اریحار سید و به اردن منتهی شد.



- ۸ و سرحد غربی آن از تفوح تا وادی قانه رفت و آخر آن به دریای بود، این است ملک سبط بنی افرایم به حسب قبایل ایشان.  
 ۹ علاوه بر شهرهایی که از میان ملک بن منسی برای بنی افرایم جدا شده بود، جمیع شهرها با دهاات آنها بود.  
 ۱۰ و کنعانیان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکردند. پس کنعانیان تا امروز در میان افرایم ساکنند، و برای جزیه، بندگان شدند.

### قسمت بنی منسی

- و قسمت سبط منسی این شد، زیرا که او نخست زاده یوسف بود، و اماما کیر نخست زاده منسی که پدر جلعاد باشد، چونکه مرد جنگی بود جلعاد و پاشان به او رسید.  
 ۲ و برای پسران دیگر منسی به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران ابیعزر، و برای پسران هالک، و برای پسران اسرئیل، و برای پسران شکیم، و برای پسران حافر، و برای پسران شمیداع. اینان اولاد ذکور منسی بن یوسف بر حسب قبایل ایشان میباشند. و اما صلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ما کیر بن منسی را پسران نبود، بلکه دختران، و اینهاست نامهای دخترانش: محله و نوعه و حجه و ملکه و ترصه.  
 ۴ پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد روسا آمده، گفتند که «داوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران ما به ما بدهد.» پس بر حسب فرمان خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد.  
 ۵ و به منسی سوای زمین جلعاد و پاشان که به آن طرف اردن واقع است، ده حصه رسید.  
 ۶ زیرا که دختران منسی، ملکی در میان پسرانش یافتند، و پسران دیگر منسی، جلعاد را یافتند.  
 و حد منسی از اشیر تا مکتبه که مقابل شکیم است، بود، و حدش به طرف راست تا ساکنان عین تفوح رسید.  
 ۸ و زمین تفوح از آن منسی بود، اما تفوح که به سرحد منسی واقع است از آن بنی افرایم بود.  
 ۹ و حدش به وادی قانه یعنی به طرف جنوب وادی برآمد، و این شهرها از میان شهرهای منسی، ملک افرایم بود، و حد منسی به طرف شمال وادی و انتهایش به دریای بود.  
 ۱۰ جنوب آن از آن افرایم، و شمال آن از آن منسی و دریاحدا بود، و ایشان به سوی شمال تا اشیر و به سوی مشرق تا یسا کار رسیدند.  
 ۱۱ و منسی در یسا کار و در اشیر بیتشان و قصبه هایش، و بیلعام و قصبه هایش، و ساکنان دور و قصبه هایش، و ساکنان عین دور و قصبه هایش، و ساکنان تعناک و قصبه هایش، و ساکنان مجد و قصبه هایش، یعنی سه محال کوهستانی داشت.  
 ۱۲ لیکن بنی منسی ساکنان آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند، و کنعانیان جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند.  
 ۱۳ و واقع شد که چون بنیاسرائیل قوت یافتند، از کنعانیان جزیه گرفتند، لیکن ایشان را بالکل بیرون نکردند.  
 و بنی یوسف یوشع را خطاب کرده، گفتند: «رایک قرعه و یک حصه فقط به من برای ملکیت دادی؟ و حال آنکه من قوم بزرگ هستم، چونکه خداوند تا الان مرا برکت داده است.»  
 یوشع به ایشان گفت: «گرتو قوم بزرگ هستی به جنگل برای و در آنجا در زمین فرزندان و رفائیان برای خود مکانی صاف کن، چونکه کوهستان افرایم برای توتنگ است.»  
 بنی یوسف گفتند: «و هستان برای ما کفایت نمی کند، و جمیع کنعانیان که در زمین وادی ساکنند، ارا به های آهنین دارند، چه آنانی که در بیتشان و قصبه هایش، و چه آنانی که در وادی یزرعیل هستند.»  
 پس یوشع به خاندان یوسف یعنی به افرایم و منسی خطاب کرده، گفت: «و قوم بزرگ هستی و قوت بسیار داری، برای تو یک قرعه نخواهد بود.  
 ۱۸ بلکه کوهستان نیز از آن تو خواهد بود، و اگر چه آن جنگل است آن را خواهی بریدی، و تمامی حدودش مال تو خواهد بود زیرا که کنعانیان را بیرون خواهی کرد، اگر چه ارا به های آهنین داشته، و زور آور باشند.»

### تقسیم بقیه زمین

- و تمامی جماعت بنیاسرائیل در شیلو جمع شده، خیمه اجتماع را در آنجا برپا داشتند، و زمین پیش روی ایشان مغلوب بود.  
 و از بنیاسرائیل هفت سبط باقی ماندند، که هنوز ملک خود را تقسیم نکرده بودند.  
 ۳ و یوشع به بنیاسرائیل گفت: «ماتا به کی کاهلی میورزید و داخل نمی شوید تا در آن زمینی که بهوه خدای پدران شما، به شما داده است، تصرف نمایید؟

سه نفر برای خود از هر سبط انتخاب کنید، تا ایشان را روانه نمایم، و برخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را بر حسب ملکهای خود ثبت کنند، و نزد من خواهند برگشت.

۵ و آن را به هفت حصه تقسیم کنند، و یهودا به سمت جنوب به حدود خود خواهد ماند، و خاندان یوسف به سمت شمال به حدود خود خواهد ماند.

۶ و شما زمین را به هفت حصه ثبت کرده، آن را نزد من اینجایا و رید، و من برای شما در اینجا در حضور یهوه، خدای ما، قرعه خواهد انداخت. زیرا که لاویان در میان شما هیچ نصیب ندارند، چونکه کهنات خداوند نصیب ایشان است، و جادو و روبین و نصف سبط منسی ملک خود را که موسی، بنده خداوند، به ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفتند.

پس آن مردان برخاسته، رفتند و یوشع آنانی را که برای ثبت کردن زمین می‌رفتند امر فرموده، گفت: «روید و در زمین گردش کرده، آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تا در اینجا در حضور خداوند در شیلوه برای شما قرعه اندازم.»

پس آن مردان رفته، از میان زمین گذشتند و آن را به هفت حصه به حسب شهرهایش در طوماری ثبت نموده، نزد یوشع به اردو در شیلوه برگشتند.

۱۰ و یوشع به حضور خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت، و در آنجا یوشع زمین را برای بنیاسرائیل بر حسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود.

#### قسمت بنی بنیامین

و قرعه سبط بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان برآمد، و حدود حصه ایشان در میان بنی یهودا و بنی یوسف افتاد.

۱۲ و حد ایشان به سمت شمال از اردن بود، و حد ایشان به طرف اریحابه سوی شمال برآمد، و از میان کوهستان به سوی مغرب بالا رفت، و انتهایش به صحرای بیت اون بود.

۱۳ و حد ایشان از آنجا تا لوز گذشت، یعنی به جانب لوز جنوبی که بیت تیل باشد، و حد ایشان به سوی عطاروت ادا در جانب کوهی که به جنوب بیت حورون پایین است، رفت.

۱۴ و حدش کشیده شد و به جانب مغرب به سوی جنوب از کوهی که در مقابل بیت حورون جنوبی است گذشت، و انتهایش نزد قریه بعل بود که آن را قریه یعاریم میگویند و یکی از شهرهای بنی یهودا است. اینجا غربی است.

۱۵ و جانب جنوبی از انتهای قریه یعاریم بود، و این حد به طرف مغرب میرفت و به سوی چشمه آبهای نفتوح برآمد.

۱۶ و این حد به انتهای کوهی که در مقابل دره ابن هنوم است که در جنوب وادی رفائیم باشد، برآمد، و به سوی دره هنوم به جانب جنوبی بیوسیان رفته، تا عین روجل رسید.

۱۷ و از طرف شمال کشیده شده، به سوی عین شمس رفت، و به جلیلوت که در مقابل سربالای ادمیم است برآمد، و به سنگ بوهن بن روبین به زیر آمد.

۱۸ و به جانب شمالی در مقابل عربی گذشته، به عربی به زیر آمد.

۱۹ و این حد به جانب بیت حمله به سوی شمال گذشت، و آخرین حد به خلیج شمالی بحرالملح نزد انتهای جنوبی اردن بود. این حد جنوبی است.

۲۰ و به طرف مشرق، حد آن اردن بود و ملک بنی بنیامین به حسب حدودش به هر طرف و بر حسب قبایل ایشان این بود. و این است شهرهای سبط بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان اریحا و بیت حمله و عیمق قصبص.

۲۲ و بیت عربی و صماریم و بیت تیل.

۲۳ و عویم و فاره و عفرت.

۲۴ و کفر عمونی و عفنی و جابع، دوازده شهر بادهاست آنها.

۲۵ و جبعون و رامه و بیروت.

۲۶ و مصفه و کفیره و موصه.

۲۷ و راقم و رفثیل و تراله.

۲۸ و صیله و آلف و ویوسی که اورشلیم باشد و جبعه و قریه، چهارده شهر بادهاست آنها. این ملک بنی بنیامین به حسب قبایل ایشان بود.

#### قسمت بنی شمعون

- و قرعه دو مین برای شمعون برآمد، یعنی برای سبط بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان، و ملک ایشان در میان ملک بنی یهود بود.
- ۲ و اینها نصیب ایشان شد یعنی بئیر شمع و شمع و مولا دا.
- ۳ و حصر شوعال و بالخ و عاصم.
- ۴ و التولد و بتول و حرمه.
- ۵ و صقلع و بیت مرکبوت و حصر سوسه.
- ۶ و بیت لباعوت و شار و حن. سیزده شهر بادهاات آنها.
- ۷ و عین و رمون و عاتر و عاشان، چهارده شهر بادهاات آنها.
- ۸ تمامی دهاتی که در اطراف این شهرها تابعلت بئیر رومه جنوبی بود. ملک سبط بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان این بود.
- ۹ و ملک بنی شمعون از میان قسمت بنی یهود بود، زیرا قسمت بنی یهود برای ایشان زیاد بود، پس بنی شمعون ملک خود را از میان ملک ایشان گرفتند.

#### قسمت بنی زبولون

- و قرعه سوم برای بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان برآمد، و حد ملک ایشان تا ساریدر رسید.
- ۱۱ و حد ایشان به طرف مغرب تا مر عله رفت و تا دباشه رسید و تا وادی که در مقابل یقنعام است، رسید.
- ۱۲ و از سارید به سمت مشرق به سوی مطلع آفتاب تا سر حد کسلوت تا بون پیچید، و نزد دابره بیرون آمده، به یافیع رسید.
- ۱۳ و از آنجا به طرف مشرق تاجت حافر و تاعت قاصین گذشته، نزد رمون بیرون آمد و تانیعه کشیده شد.
- ۱۴ و این حد به طرف شمال تا حناتون آن را احاطه کرد، و آخرش نزد وادی یفتحئیل بود.
- ۱۵ و قطه و نهلال و شمرون و یداله و بیت لحم، دوازده شهر بادهاات آنها.
- ۱۶ این ملک بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی این شهرها بادهاات آنها.

#### قسمت یسا کار

- و قرعه چهارم برای یسا کار برآمد یعنی برای بنی یسا کار بر حسب قبایل ایشان.
- ۱۸ و حد ایشان تا یزر عیل و کسلوت و شو نم بود.
- ۱۹ و حفار ایم و شیئون و اناحره.
- ۲۰ و ربیت و قشیون و آبص.
- ۲۱ و رومه و عین جنیم و عین حده و بیت فصیص.
- ۲۲ و این حد به تابور و شخصیمه و بیت شمس رسید، و آخر حد ایشان زداردن بود. یعنی شانزده شهر بادهاات آنها.
- ۲۳ این ملک سبط بنی یسا کار بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی شهرها بادهاات آنها.

#### قسمت بنی اشیر

- و قرعه پنجم برای سبط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان بیرون آمد.
- ۲۵ و حد ایشان حلقه و حل و باطن و اکشاف.
- ۲۶ و الملک و عمعاد و مشال و به طرف مغرب به کرمل و شیحور لینه رسید.
- ۲۷ و به سوی مشرق آفتاب به بیت دا جون پیچیده، تا زبولون رسید، و به طرف شمال تا وادی یفتحئیل و بیت عامق و نعئیل و به طرف چپ نزد کبول بیرون آمد.
- ۲۸ و به حبرون و رحوب و حمون و قانه تا صیدون بزرگ.
- ۲۹ و این حد به سوی رومه به شهر حصار دار صور پیچید و این حد به سوی حوصه برگشت، و انتهایش نزد در یارد یارا کزیب بود.
- ۳۰ و عمه و عفیق و رحوب، و بیست و دو شهر بادهاات آنها.
- ۳۱ ملک سبط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان این بود، یعنی این شهرها بادهاات آنها.

#### قسمت بنی نفتالی

- و قرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد، یعنی برای بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان.
- ۳۳ و حد ایشان از حالف از بلوطی که در صعنیم است و ادامی و ناقب و ینئیل تا القوم بود و آخرش زداردن بود
- و حدش به سمت مغرب به سوی از نوت تا بون پیچید، و از آنجا تا حقوق بیرون آمد، و به سمت جنوب به زبولون رسید و به سمت مغرب به اشیر رسید، و به سمت مشرق به یهودا زداردن.
- ۳۵ و شهرهای حصار دار صیدیم و صیر و حمه و رقه و کزاره.

۳۶ وادامه ورامه و حاصور.

۳۷ وقادش واذرعی وعین حاصور.

۳۸ ویرون و مجدلیل و حوریم و بیت عناه و بیت شمس، نوزده شهر بادهاات آنها.

۳۹ ملک سبطینی نفتالی بر حسب قبایل ایشان این بود، یعنی شهر هابادهاات آنها.

#### قسمت بنی دان

و قرعه هفتم برای سبط بنی دان بر حسب قبایل ایشان بیرون آمد.

۴۱ وحد ملک ایشان صرعه واشتول و غیر شمس بود.

۴۲ وشعلبین و ایلون و یته.

۴۳ و ایلون و تمنه و عقرون.

۴۴ و التقیه و جبوت و بعله.

۴۵ و یهود و بنی برق و جت رمون.

۴۶ و میاه و یرقون و رفقون با سر حدی که در مقابل یافا است.

۴۷ وحد بنی دان از طرف ایشان بیرون رفت، زیر که بنی دان بر آمده، بالشم جنگ کردند و آن را گرفته، به دم شمشیر زدند. و متصرف

شده، در آن سکونت گرفتند. پس لشم را دان نامیدند، موافق اسم دان که پدر ایشان بود.

۴۸ این است ملک سبط بنی دان بر حسب قبایل ایشان، یعنی این شهر هابادهاات آنها.

#### قسمت یوشع

و چون از تقسیم کردن زمین بر حسب حد و دش فارغ شدند، بنی اسرائیل ملکی را در میان خود به یوشع بن نون دادند.

۵۰ بر حسب فرمان خداوند شهری که او خواست، یعنی تمنه سارح را در کوهستان افرایم به او دادند، پس شهر را بنا کرده، در آن

ساکن شد.

این است ملکهای که العازار کاهن یوشع بن نون و روسای آبای اسباط بنی اسرائیل در شیلوه به حضور خداوند نزد درخیمه اجتماع

به قرعه تقسیم کردند. پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند.

#### شهرهای ملجاء

و خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: شهرهای ملجایی را که در باره آنها به واسطه موسی به شما سخن گفتم، برای خود معین سازید

تا قاتلی که کسی را سهو نداشت کشته باشد به آنها فرار کند، و آنها برای شما از ولی مقتول ملجاء باشد.

۴ و او به یکی از این شهرها فرار کرده، و به مدخل دروازه شهر ایستاده، به گوش مشایخ شهر ماجرای خود را بیان کند، و ایشان او را

نزد خود به شهر در آورده، مکانی به او دهند تا با ایشان ساکن شود.

۵ و اگر ولی مقتول او را تعاقب کند، قاتل را به دست او نسپارند، زیرا که همسایه خود را از نادانستگی کشته، و او را پیش از آن دشمن

نداشته بود.

۶ و در آن شهر تا وقتی که به جهت محاکمه به حضور جماعت حاضر شود تا وفات رئیس کهنه که در آن ایام میباید توقف نماید، و بعد

از آن قاتل برگشته، به شهر و به خانه خود یعنی به شهری که از آن فرار کرده بود، داخل شود.

پس قادش را در جلیل در کوهستان نفتالی و شکیم را در کوهستان افرایم و قریه اربع را که در حبرون باشد در کوهستان یهودا، تقدیس

نمودند.

۸ و از آن طرف اردن به سمت مشرق اریحا با صر را در صحرا در بیابان از سبط روبین و راموت را در جلعا از سبط جاد و جولان را

در ایشان از سبط منسی تعیین نمودند.

۹ اینهاست شهرهایی که برای تمامی بنی اسرائیل و برای غریبی که در میان ایشان ما او گزیند معین شده بود، تا هر که کسی را سهو کشته

باشد به آنها فرار کند، و به دست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که به حضور جماعت حاضر شود.

#### شهرهای لاویان

آنگاه روسای آبای لاویان نزد العازر کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد روسای آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند.

۲ و ایشان را در شیلوه در زمین کنعان مخاطب ساخته، گفتند که «داوند به واسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت

و حوالی آنها به جهت بهایم ما، به ماداده شود.»

- پس بنیاسرائیل بر حسب فرمان خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند. و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد، و برای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط یهودا، و از سبط شمعون و از سبط بنیامین به قرعه رسید.
- و برای بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سبط افرایم و از سبط دان و از نصف سبط منسی به قرعه رسید.
- و برای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط یسا کار و از سبط اشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسی در باشان به قرعه رسید. و برای پسران مراری بر حسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط روبین و از سبط جاد و از سبط زبولون رسید.
- و بنیاسرائیل، این شهرها و حوالی آنها را به لاویان به قرعه دادند، چنانکه خداوند به واسطه موسیام فرموده بود.
- و از سبط بنی یهودا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که به نامها ذکر میشود، دادند.
- ۱۰ و اینها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان از بنی لاوی بودند رسید، زیرا که قرعه اول از ایشان بود.
  - ۱۱ پس قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد در کوهستان یهودا با حوالی که در اطراف آن بود، به ایشان دادند.
  - ۱۲ لیکن مزرعه های شهر و دهات آن را به کالیب بن یفنه برای ملکیت دادند.
  - و به پسران هارون کاهن، حبرون را که شهر ملجای قاتلان است با حوالی آن، و لبنه را با حوالی آن دادند.
  - ۱۴ و بیتیر را بانواحی آن و اشتموع را بانواحی آن.
  - ۱۵ و حولون را بانواحی آن و دبیر را بانواحی آن.
  - ۱۶ و عین را بانواحی آن و یطه را بانواحی آن و بیت شمس را بانواحی آن، یعنی از این دو سبط نه شهر را.
  - ۱۷ و از سبط بنیامین جبعون را بانواحی آن و جبع را بانواحی آن.
  - ۱۸ عناتوت را بانواحی آن و علمون را بانواحی آن، یعنی چهار شهر دادند.
  - ۱۹ تمامی شهرهای پسران هارون که سیزده شهر بانواحی آنها بود.
  - و اما قبایل بنی قهات لاویان، یعنی بقیه بنی قهات شهرهای قرعه ایشان از سبط افرایم بود.
  - ۲۱ پس شکیم را در کوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است بانواحی آن و جازر را بانواحی آن به ایشان دادند.
  - ۲۲ و قبصایم را بانواحی آن و بیت حورون را بانواحی آن، یعنی چهار شهر.
  - ۲۳ و از سبط دان التقی را بانواحی آن و جبوتون را بانواحی آن.
  - ۲۴ و ایلون را بانواحی آن و جت رمون را بانواحی آن، یعنی چهار شهر.
  - ۲۵ و از نصف سبط منسی تعنک را بانواحی آن و جت رمون را بانواحی آن، یعنی دو شهر دادند.
  - ۲۶ تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات بانواحی آنها ده بود.
- و به بنی جرشون که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط منسی جولان را در باشان که شهر ملجای قاتلان است بانواحی آن و بعشتره را بانواحی آن، یعنی دو شهر دادند.
- ۲۸ و از سبط یسا کار قشیون را بانواحی آن و دابره را بانواحی آن.
  - ۲۹ و یرموت را بانواحی آن و عین جنیم را بانواحی آن، یعنی چهار شهر.
  - ۳۰ و از سبط اشیر مشال را بانواحی آن و عبدون را بانواحی آن.
  - ۳۱ و حلقات را بانواحی آن و رحوب را بانواحی آن، یعنی چهار شهر.
  - ۳۲ و از سبط نفتالی قادش را در جلیل که شهر ملجای قاتلان است بانواحی آن و حوت دور را بانواحی آن و قرتان را، یعنی سه شهر دادند.
  - ۳۳ و تمامی شهرهای جرشونیان بر حسب قبایل ایشان سیزده شهر بود بانواحی آنها.
  - و به قبایل بنی مراری که از لاویان باقیمانده بودند، از سبط زبولون یقنعام را بانواحی آن و قرته را بانواحی آن.
  - ۳۵ و دمنه را بانواحی آن و نخلال را بانواحی آن، یعنی چهار شهر.
  - ۳۶ و از سبط روبین، باصر را بانواحی آن و یهصه را بانواحی آن.
  - ۳۷ و قدیموت را بانواحی آن و میفعه را بانواحی آن، یعنی چهار شهر.
  - ۳۸ و از سبط جاد را موت را در جلعاد که شهر ملجای قاتلان است بانواحی آن و مخنایم را بانواحی آن.
  - ۳۹ و حشبون را بانواحی آن و عزیز را بانواحی آن؛ همه این شهرها چهار میباشند.
  - ۴۰ همه اینها شهرهای بنی مراری بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی بقیه قبایل لاویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود.

و جمیع شهرهای لایان در میان ملک بنیاسرائیل چهل و هشت شهر بانواحی آنها بود.

۴۲ این شهرها هر یکی بانواحی آن به هر طرفش بود، و برای همه این شهرها چنین بود.

پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بدهد به اسرائیل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شدند.

۴۴ و خداوند ایشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود، و احدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان

مقاومت نماید، زیرا که خداوند جمیع دشمنان ایشان را به دست ایشان سپرده بود.

۴۵ و از جمیع سخنان نیکویی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

### بازگشت سبطهای شرقی

آنگاه یوشع رو بینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خوانده،

به ایشان گفت: «ما هر چه موسی بنده خداوند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هر چه به شما امر فرموده ام، اطاعت نمودید.

۳ و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز ترک نکرده، و وصیتی را که یهوه، خدای شما، امر فرموده بود، نگاه داشتید.

۴ و الان یهوه خدای شما برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمه های خود و به زمین

ملکیت خود که موسی بنده خداوند از آن طرف اردن به شما داده است بازگشته، بروید.

۵ اما بدقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خداوند به شما امر فرموده است به جا آورید، تا یهوه، خدای خود، را محبت

نموده، به تمامی طریقه های او سلوک نمایید، و او امر او را نگاه داشته، به او بچسبید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید.»

پس یوشع ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمه های خود رفتند.

و به نصف سبط منسی، موسی ملک در باشان داده بود، و به نصف دیگر، یوشع در این طرف اردن به سمت مغرب در میان برادران

ایشان ملک داد. و هنگامی که یوشع ایشان را به خیمه های ایشان روانه میکرد، ایشان را برکت داد.

۸ و ایشان را مخاطب ساخته، گفت: «ادولت بسیار و یا مواشی بیشمار، بانقره و طلا و مس و آهن و لباس فراوان به خیمه های خود

برگردید، و غنیمت دشمنان خود را برادران خویش تقسیم نمایید.»

پس بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی از نزد بنیاسرائیل از شیله که در زمین کنعان است برگشته، روانه شدند تا به زمین جلعاد،

و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی بر حسب فرمان خداوند به تصرف آورده بودند، بروند.

و چون به حوالی اردن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی در آنجا به کنار اردن مذبحی بنا نمودند،

یعنی مذبح عظیم المنظری.

۱۱ و بنیاسرائیل خبر این را شنیدند که اینک بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی، به مقابل زمین کنعان، در حوالی اردن، بر

کثاری که از آن بنیاسرائیل است، مذبحی بنا کرده اند.

۱۲ پس چون بنیاسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بنیاسرائیل در شیله جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برآیند.

و بنیاسرائیل فینحاس بن العازار کاهن را نزد بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد فرستادند.

۱۴ و با او ده رئیس، یعنی یک رئیس از هر خاندان آبی از جمیع اسباط اسرائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان آبی ایشان از

قبایل بنیاسرائیل بودند.

۱۵ پس ایشان نزد بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند:

«ما می جماعت خداوند چنین میگویند: این چه فتنه است که به خدای اسرائیل انگیزت دارید که امر و زام متابعت خداوند برگشتهاید

و برای خود مذبحی ساخته، امروز از خداوند متمرّد شدهاید؟

آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خود را از آن طاهر نساختیم، اگر چه و بادر جماعت خداوند عارض شد.

۱۸ شما امر و زام متابعت خداوند برگشتهاید و واقع خواهد شد چون شما امر و زام خداوند متمرّد شدهاید که او فردا بر تمامی جماعت

اسرائیل غضب خواهد نمود.

۱۹ ولیکن اگر زمین ملکیت شما نجس است، پس به زمین ملکیت خداوند که مسکن خداوند در آن ساکن است عبور نمایید،

و در میان ما ملک بگیریید و از خداوند متمرّد نشوید، و از ما نیز متمرّد نشوید، در این که مذبحی برای خود سواى مذبح یهوه خدای

ما بنا کنید.



۲۰ آیا عخان بن زارح درباره چیز حرام خیانت نورزید؟ پس بر تمامی جماعت اسرائیل غضب آمد، و آن شخص در گناه خود تنها هلاک نشد.»

آنکه بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی در جواب روسای قبایل اسرائیل گفتند:

«هوه خدای خدایان! یهوه خدای خدایان! او می داند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار از راه تفریاد از راه خیانت برخداوند بوده باشد، امر و زما را خلاصی مده،

که برای خود مذبحی ساختیم تا از متابعت خداوند برگشته، قربانی سوختنی و هدیه آردی بر آن بگذرانیم، و ذبایح سلامتی بر آن بنماییم؛ خود خداوند باز خواست بنماید.

۲۴ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کرده ایم، زیرا گفتیم شاید در وقت آینده پسران شما به پسران ما بگویند شمارا بایهوه خدای اسرائیل چه علاقه است؟

چونکه خداوند اردن را در میان ما و شمالی بنی روبین و بنی جاد حد گذارده است. پس شمارا در خداوند بهرهای نیست و پسران شما پسران ما را از ترس خداوند باز خواهند داشت.

۲۶ پس گفتیم برای ساختن مذبحی به جهت خود تدارک ببینیم، نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه،

بلکه تا در میان ما و شما و در میان نسلهای ما بعد از ما شاهد باشد تا عبادت خداوند را به حضور او با قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی خود بهجا آوریم، تا در زمان آینده پسران شما به پسران ما نگویند که شمارا در خداوند هیچ بهرهای نیست.

۲۸ پس گفتیم اگر در زمان آینده به ما و به نسلهای ما چنین بگویند، آنگاه ما خواهیم گفت، نمونه مذبح خداوند را ببینید که پدران ما ساختند نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه، بلکه تا در میان ما و شما شاهد باشد.

۲۹ حاشا از ما که از خداوند متمرده شده، امر و زما متابعت خداوند برگردیم، و مذبحی برای قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه سوای مذبح یهوه، خدای ما که پیش روی مسکن اوست، بسازیم.»

و چون فینحاس کاهن و سروران جماعت و روسای قبایل اسرائیل که با وی بودند سخنی را که بنی روبین و بنی جاد و بنی منسی گفته بودند، شنیدند، در نظر ایشان پسند آمد.

۳۱ و فینحاس بن العازار کاهن به بنی روبین و بنی جاد و بنی منسی گفت: «مرور دانستیم که خداوند در میان ماست، چونکه این خیانت را بر خداوند نورزیده اید، پس الان بنی اسرائیل را از دست خداوند خلاصی دادید.»

پس فینحاس بن العازار کاهن و سروران از نزد بنی روبین و بنی جاد از زمین جلعاد به زمین کنعان، نزد اسرائیل برگشته، این خبر به ایشان رسانیدند.

۳۳ و این کار به نظر بنی اسرائیل پسند آمد و بنی اسرائیل خدا را متبارک خواندند، و درباره برآمدن برای مقاتله ایشان تازمینی را که بنی روبین و بنی جاد در آن ساکن بودند خراب نمایند، دیگر سخن نگفتند.

۳۴ و بنی روبین و بنی جاد آن مذبح را عید نامیدند، زیرا که آن در میان ما شاهد است که یهوه خداست.

### وصیت یوشع به رهبران قوم

و واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرامی داده بود، و یوشع پیر و سالخورده شده بود.

۲ که یوشع جمیع اسرائیل را با مشایخ و روسا و اوران و ناظران ایشان طلبیده، به ایشان گفت: «ن پیر و سالخورده شده ام.

۳ و شما هر آنچه یهوه، خدای شما به همه این طوایف به خاطر شما کرده است، دیدهاید، زیرا یهوه، خدای شما اوست که برای شما جنگ کرده است.

۴ اینک این طوایف را که باقیمانده اند از اردن و جمیع طوایف را که مغلوب ساختیم تا در یای بزرگ، به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کرده ام تا میراث اسباط شما باشند.

۵ و یهوه، خدای شما اوست که ایشان را از حضور شما رانده، ایشان را از پیش روی شما بیرون میکند، و شما زمین ایشان را در تصرف خواهید آورد، چنانکه یهوه خدای شما به شما گفته است.

۶ پس بسیار قوی باشید و متوجه شده، هر چه در سفر تورات موسی مکتوب است نگاه دارید و به طرف چپ یا راست از آن تجاوز ننمایید.

۷ تا به این طوایفی که در میان شما باقیمانده اند داخل نشوید، و نامهای خدایان ایشان را ذکر نکنید، و قسم نخورید و آنها را عبادت ننمایید و سجده نکنید.

۸ بلکه به یهوه، خدای خود بچسبید چنانکه تا امروز کرده اید.

۹ زیرا خداوند طوایف بزرگ و زور آوران را از پیش روی شما بیرون کرده است، و اما با شما کسی را تا امروز برای مقاومت نبوده است.

۱۰ یک نفر از شما هزار را تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه، خدای شما، اوست که برای شما جنگ میکند، چنانکه به شما گفته است.

۱۱ پس بسیار متوجه شده، یهوه خدای خود را محبت نمایید.

۱۲ و اما اگر گشته، با بقیه این طوایفی که در میان شما ماند هاند بچسبید و با ایشان مصاهرت نمایید، و به ایشان در آید و ایشان به شما در آید،

یقین بدانید که یهوه خدای شما این طوایف را از حضور شما دیگر بیرون نخواهد کرد، بلکه برای شما دام و تله و برای پهلوهایی شما تازیانه و در چشمان شما خار خواهند بود، تا وقتی که از این زمین نیکو که یهوه خدای شما، به شما داده است، هلاک شوید.

و اینک من امروز به طریق اهل تمامی زمین میروم، و به تمامی دل و به تمامی جان خود می دانید که یک چیز از تمام چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما در باره شما گفته است به زمین نیفتاده، بلکه همه هاش واقع شده است، و یک حرف از آن به زمین نیفتاده.

۱۵ و چنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما به شما گفته بود برای شما واقع شده است، همچنان خداوند همه چیزهای بدر را بر شما عارض خواهد گردانید، تا شمار از این زمین نیکو که یهوه، خدای شما به شما داده است، هلاک سازد.

۱۶ اگر از عهد یهوه، خدای خود، که به شما فرموده است، تجاوز نمایید، و رفته، خدایان دیگر را عبادت نمایید، و آنها را سجده کنید، آنگاه غضب خداوند بر شما فروخته خواهد شد، و از این زمین نیکو که به شما داده است به زودی هلاک خواهید شد.

### تجدید پیمان

و یوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شکیم جمع کرد، و مشایخ اسرائیل و روسا و اوران و ناظران ایشان را طلبیده، به حضور خدا حاضر شدند.

۲ و یوشع به تمامی قوم گفت که «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما، یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر ناحور، در زمان قدیم به آن طرف نهر ساکن بودند، و خدایان غیر را عبادت مینمودند.

۳ و پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته، در تمامی زمین کنعان گردانیدم، و ذریت او را زیاد کردم و اسحاق را به او دادم.

۴ و یعقوب و عیسو را به اسحاق دادم، و کوه سعیر را به عیسو دادم تا ملکیت او بشود، و یعقوب و پسرانش به مصر فرود شدند.

۵ و موسی و هارون را فرستاده مصر را به آنچه در وسط آن کردم، مبتلا ساختم؛ پس شمار از آن بیرون آوردم.

و چون پدران شما از مصر بیرون آوردم و به دریا رسیدید، مصریان با اربابها و سواران، پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند.

۷ و چون نزد خداوند فریاد کردند، او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد، و دریا را بر ایشان آورده، ایشان را پوشانید، و چشمان شما آنچه را در مصر کردم دید، پس روزهای بسیار در بیابان ساکن میبودید.

۸ پس شمار در زمین اموریانی که به آن طرف اردن ساکن بودند آوردم، و با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم، و زمین ایشان را در تصرف آوردید، و ایشان را از حضور شما هلاک ساختم.

۹ و بالاق بن صفور ملک موآب برخاسته، با اسرائیل جنگ کرد و فرستاده، بلعام بن بعور را طلبید تا شمار لعنت کند.

۱۰ و نخواستم که بلعام را بشنوم لهذا شمار ابرکت همی داد و شمار از دست او رهانیدم.

۱۱ و از اردن عبور کرده، به اریحار رسیدید، و مردان اریحایی یعنی اموریان و فرزندان و کنعانیان و حتیان و جرجاشیان و حویان و یبوسیان با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم.

۱۲ و زنبور را پیش شما فرستاده، ایشان، یعنی دو پادشاه اموریان را از حضور شما براندم، نه به شمشیر و نه به کمان شما.

۱۳ و زمینی که در آن زحمت نکشیدید، و شهرهایی را که بنا نمودید، به شما دادم که در آنها ساکن میباشید و از تا کستانها و باغات زیتون که نکاشتید، میخورید.

پس الان از یهوه بترسید، و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید، و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید.

۱۵ واگرد نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمائید، پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهبودند عبادت نمودند، خواه خدایان اموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید، و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود.»

آنگاه قوم در جواب گفتند: «اشا از ما که یهوه را ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نماییم.»

۱۷ زیرا که یهوه، خدای ما، اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود، و ما را در تمامی راه که رفتیم و در تمامی طوایفی که از میان ایشان گذشتیم، نگاه داشت.

۱۸ و یهوه تمامی طوایف، یعنی اموریانی را که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون کرد، پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود، زیرا که او خدای ماست.»

پس یوشع به قوم گفت: «می توانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و او خدای غیور است که عصیان و گناهان شما را نخواهد آمرزید.»

۲۰ اگر یهوه را ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نمائید، آنگاه او خواهد برگشت و به شما ضرر رسانیده، بعد از آنکه به شما احسان نموده است، شما را هلاک خواهد کرد.»

قوم به یوشع گفتند: «ی بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود.»

یوشع به قوم گفت: «ما بر خود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نمود هاید تا او را عبادت کنید.» گفتند: «اهد هستیم.»

(فت: «س الان خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید، و دلهای خود را به یهوه، خدای اسرائیل، مایل سازید.»)

قوم به یوشع گفتند: «هوه خدای خود را عبادت خواهیم نمود و او را اطاعت خواهیم کرد.»

پس در آن روز یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرارداد.

۲۶ و یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته، آن را در آنجا زیر درخت بلوطی که نزد قدس خداوند بود برپا داشت.

۲۷ و یوشع به تمامی قوم گفت: «ینک این سنگ برای ما شاهد است، زیرا که تمامی سخنان خداوند را که به ما گفت، شنیده است؛

پس برای شما شاهد خواهد بود، مبادا خدای خود را انکار نمائید.»

پس یوشع، قوم یعنی هر کس را به ملک خود روانه نمود.

### رحلت یوشع

و بعد از این امور واقع شد که یوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد.

و او را در حد و ملک خودش در تخته سارح که در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش است، دفن کردند.

و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند، خداوند را عبادت نمودند.

۳۲ و استخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند در شکیم، در حصه زمینی که یعقوب از بنی حمور، پدر شکیم به صد

قسیطه خریده بود، دفن کردند، و آن ملک بنی یوسف شد.

و العازار بن هارون مرد، و او را در تل پسرش فینحاس که در کوهستان افرایم به او داده شد، دفن کردند.

## گاب داوران

### جنگ باقیه کنعانیان

وبعد از وفات یوشع واقع شد که بنیاسرائیل از خداوند سوال کرده، گفتند: «یست که برای ما بر کنعانیان، اول برآید و با ایشان جنگ نماید؟»

خداوند گفت: «هوذا برآید، اینک زمین را به دست او تسلیم کرده ام.»

و یهو دابه برادر خود شمعون گفت: «ه قرعه من همراه من برآی، و با کنعانیان جنگ کنیم، و من نیز همراه توبه قرعه تو خواهم آمد.» پس شمعون همراه او رفت.

۴ و یهو دابرا آمد، و خداوند کنعانیان و فرزندان را به دست ایشان تسلیم نمود، و ده هزار نفر از ایشان را در بازق کشتند.

۵ و ادونی بازق را در بازق یافته، با او جنگ کردند، و کنعانیان و فرزندان را شکست دادند.

۶ و ادونی بازق فرار کرد و او را تعاقب نموده، گرفتندش، و شستهای دست و پایش را بریدند.

۷ و ادونی بازق گفت: «فتاد ملک با شستهای دست و پایش ز سر فرقه من خورد چهارمی چیدند، موافق آنچه من کردم خدا به من مکافات رسانیده است.» پس او را به اورشلیم آوردند و در آنجا مرد.

و بنی یهو دابا اورشلیم جنگ کرده، آن را گرفتند، و آن را به دم شمشیر زده، شهر را به آتش سوزانیدند.

۹ و بعد از آن بنی یهو دافرو شدند تا با کنعانیانی که در کوهستان و جنوب و بیابان ساکن بودند، جنگ کنند.

۱۰ و یهو دابر کنعانیانی که در حبرون ساکن بودند برآمد، و اسم حبرون قبل از آن قریه اربع بود، و شیشای و اخیمان و تلهای را کشتند. و از آنجا بر ساکنان دیر برآمد و اسم دیر قبل از آن، قریه سفیر بود.

۱۲ و کالیب گفت: «نکه قریه سفیر رازده، فتح نماید، دختر خود عکسه را به او به زنی خواهم داد.»

و عتئیل بن قناز برادر کوچک کالیب آن را گرفت، پس دختر خود عکسه را به او به زنی داد.

۱۴ و چون دختر نزد وی آمد او را ترغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند و آن دختر از الاغ خود پیاده شده، کالیب وی را گفت: «ه میخواهی؟»

به وی گفت: «را برکت ده زیرا که مراد زمین جنوب ساکن گردانیدی، پس مرا چشمه های آب بده.» و کالیب چشمه های بالا و چشمه های پایین را به او داد.

و پسران قینی پدر زن موسی از شهر نخلستان همراه بنی یهو دابه صحرای یهو دابه جنوب عراد است برآمده، رفتند و با قوم ساکن شدند.

۱۷ و یهو داهمراه برادر خود شمعون رفت، و کنعانیانی را که در صفت ساکن بودند، شکست دادند، و آن را خراب کرده، اسم شهر را حرمانا میدند.

۱۸ و یهو داغزه و نوا حیاش و اشقلون و نوا حیاش و عقرون و نوا حیاش را گرفت.

۱۹ و خداوند با یهو دامیبود، و او اهل کوهستان را بیرون کرد، لیکن ساکنان وادی را نتوانست بیرون کند، زیرا که ارا به های آهنین داشتند.

۲۰ و حبرون را بر حسب قول موسی به کالیب دادند، و او سه پسر عناق را از آنجا بیرون کرد.

۲۱ و بنی بنیامین یبوسیان را که در اورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند، و یبوسیان با بنی بنیامین تا امروز در اورشلیم ساکنند. و خاندان یوسف نیز به بیت تیل برآمدند، و خداوند با ایشان بود.

۲۳ و خاندان یوسف بیت تیل را جاسوسی کردند، و نام آن شهر قبل از آن لوز بود.

۲۴ و کشیکچیان مردی را که از شهر بیرون میآمد دیده، به وی گفتند: «دخل شهر را به ما نشان بده که با تو احسان خواهیم نمود.» پس مدخل شهر را به ایشان نشان داده، پس شهر را به دم شمشیر زدند، و آن مرد را با تمامی خاندانش رها کردند.

۲۶ و آن مرد به زمین حتیان رفته، شهری بنا نمود و آن را لوز نامید که تا امروز اسمش همان است.

و منسی اهل بیتشان و دهات آن را و اهل تعنک و دهات آن و ساکنان دور و دهات آن و ساکنان یبعام و دهات آن و ساکنان مجد و دهات آن را بیرون نکرد، و کنعانیان عزیمت داشتند که در آن زمین ساکن باشند.

۲۸ و چون اسرائیل قوی شدند، بر کنعانیان جزیه نهادند، لیکن ایشان را تمام بیرون نکردند.

و افرایم کنعانیانی را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان در جازر ساکن ماندند.

۳۰ وزبولون ساکنان فطرون و ساکنان نهلول رایبرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان ساکن ماندند، و جزیه بر آنها گذارده شد. و اشیر ساکنان عکو و ساکنان صیدون و احلب و اکریب و حلبه و عقیق و رحوب رایبرون نکرد.

۳۲ پس اشیریان در میان کنعانیانی که ساکن آن زمین بودند سکونت گرفتند، زیرا که ایشان رایبرون نکردند.

و نفتالی ساکنان بیت شمس و ساکنان بیت عنات رایبرون نکرد، پس در میان کنعانیانی که ساکن آن زمین بودند، سکونت گرفت. لیکن ساکنان بیت شمس و بیت عنات به ایشان جزیه میدادند.

و اموریان بنی دان را به کوهستان مسدود ساختند زیرا که نگذاشتند که به بیابان فرود آیند.

۳۵ پس اموریان عزیمت داشتند که در ایلون و شعلیم در کوه حارس ساکن باشند، ولیکن چون دست خاندان یوسف قوت گرفت، جزیه بر ایشان گذارده شد.

۳۶ و حد اموریان از سر بالای عقربیم و از سالع تابالا تر بود.

### ملاقات فرشته خدا

و فرشته خداوند از جلجال به بوکیم آمده، گفت: «ما را از مصر بر آوردم و به زمینی که به پدران شما قسم خوردم داخل کردم، و گفتم عهد خود را با شما تا به ابد نخواهم شکست.

۲ پس شما با ساکنان این زمین عهد مبندید و مذبح‌های ایشان را بشکنید، لیکن شما سخن مرا نشنیدید. این چه کار است که کرده‌اید؟ لهما من نیز گفتم ایشان را از حضور شما بیرون نخواهم کرد، و ایشان در کمرهای شما خاها خواهند بود، و خدایان ایشان برای شما دام خواهند بود.»

و چون فرشته خداوند این سخنان را به تمامی اسرائیل گفت، قوم آواز خود را بلند کرده، گریستند.

۵ و آن مکان را بوکیم نام نهادند، و در آنجا برای خداوند قربانی گذرانیدند.

### نتیجه ناطاعتی

و چون یوشع قوم را روانه نموده بود، بنی اسرائیل هر یکی به ملک خود رفتند تا زمین را به تصرف آورند.

۷ و در تمامی ایام یوشع و تمامی ایام مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند، و همه کارهای بزرگ خداوند را که برای اسرائیل کرده بود، دیدند، قوم، خداوند را عبادت نمودند.

۸ و یوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد.

۹ و او را در حدود ملکش در تهنه حارس در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش دفن کردند.

و تمامی آن طبقه نیز به پدران خود پیوستند، و بعد از ایشان طبقه دیگری خاستند که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود، ندانستند. و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و بعلهار عبادت نمودند.

۱۲ و یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردند، و خدایان غیر را از خدایان طوایی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده، آنها را سجده کردند. و خشم خداوند را برانگیختند.

۱۳ و یهوه را ترک کرده، بعل و عشتاروت را عبادت نمودند.

۱۴ پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست تاراج کنندگان سپرد تا ایشان را غارت نمایند، و ایشان را به دست دشمنانی که به اطراف ایشان بودند، فروخت، به حدی که دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند.

۱۵ و به هر جا که بیرون می‌رفتند، دست خداوند برای بدی بر ایشان میبود، چنانکه خداوند گفته، و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و به نهایت تنگی گرفتار شدند.

و خداوند داوران برانگیزانید که ایشان را از دست تاراج کنندگان نجات دادند.

۱۷ و باز داوران خود را اطاعت نمودند، زیرا که در عقب خدایان غیر زنا کار شده، آنها را سجده کردند، و از راهی که پدران ایشان سلوک مینمودند، و اوامر خداوند را اطاعت میکردند، به زودی برگشتند، و مثل ایشان عمل نمودند.

۱۸ و چون خداوند برای ایشان داوران برمی‌انگیخت خداوند با داورمی بود، و ایشان را در تمام ایام آن داور از دست دشمنان ایشان نجات میداد، زیرا که خداوند به خاطر ناله‌های که ایشان از دست ظالمان و ستم کنندگان خود برمی‌آوردند، پشیمان میشد.

۱۹ و واقع میشد چون داور وفات یافت که ایشان برمی‌گشتند و از پدران خود بیشتر فتنه‌انگیز شده، خدایان غیر را پیروی میکردند، و آنها را عبادت نموده، سجده میکردند، و از اعمال بد و راههای سرکشی خود چیزی باقی نمی‌گذاشتند.

۲۰ لہذا خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و گفت: «و نکه این قوم از عہدی کہ با پدران ایشان امر فرمودم، تجاوز نموده، آواز مرا نشنیدند،

من نیز هیچیک از امتہارا کہ یوشع وقت وفاتش وا گذاشت، از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود.

۲۲ تا اسرائیل را بہ آنہا بیازمایم کہ آیا طریق خداوند را نگہداشتہ، چنانکہ پدران ایشان نگہداشتند، در آن سلوک خواهند نمود یا نہ.»

پس خداوند آن طوایف را وا گذاشتہ، بہ سرعت بیرون نکرد و آنہا را بہ دست یوشع تسلیم نمود.

پس اینانند طوایفی کہ خداوند وا گذاشت تا بہ واسطہ آنہا اسرائیل را بیازماید، یعنی جمیع آنانی کہ ہمہ جنگہای کنعان را ندانستہ بودند.

۲ تطبیقات بنیاسرائیل دانشمند شوند و جنگ را بہ ایشان تعلیم دہد، یعنی آنانی کہ آن را پیشتر بہ هیچ وجہ نمی دانستند.

۳ پنج سردار فلسطینیان و جمیع کنعانیان و صیدونیان و حویان کہ در کوهستان لبنان از کوبہ بل حرمون تا مدخل حمات ساکن بودند.

۴ و اینہا برای آزمایش بنیاسرائیل بودند، تا معلوم شود کہ آیا احکام خداوند را کہ بہ واسطہ موسی بہ پدران ایشان امر فرمودہ بود، اطاعت خواهند کرد یا نہ.

۵ پس بنیاسرائیل در میان کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزندان و حویان و یبوسیان ساکن میبودند.

۶ دختران ایشان را برای خود بہ زنی میگرفتند، و دختران خود را بہ پسران ایشان میدادند، و خدایان آنہا را عبادت مینمودند.

#### عتتیل

۸ و بنیاسرائیل آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، کردند، و یہوہ خدای خود را فراموش نمودہ، بعلہا و بتہا را عبادت کردند. و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شدہ، ایشان را بہ دست کوشان رشعتایم، پادشاہ آرام نہرین، فروخت، و بنیاسرائیل کوشان رشعتایم را ہشت سال بندگی کردند.

۹ و چون بنیاسرائیل نزد خداوند فریاد کردند، خداوند برای بنیاسرائیل نجات دہندہای یعنی عتتیل بن قناز را در کوچک کالیب را برپا داشت، و او ایشان را نجات داد.

۱۰ و روح خداوند بر او نازل شد پس بنیاسرائیل را داوری کرد، و برای جنگ بیرون رفت، و خداوند کوشان رشعتایم، پادشاہ آرام را بہ دست او تسلیم کرد، و دستش بر کوشان رشعتایم مستولی گشت.

۱۱ و زمین چہل سال آرامی یافت. پس عتتیل بن قناز مرد.

#### ایہود

و بنیاسرائیل بار دیگر در نظر خداوند بدی کردند، و خداوند عجلون، پادشاہ موآب را بر اسرائیل مستولی ساخت، زیرا کہ در نظر خداوند شرارت ورزیدہ بودند.

۱۳ و او بنی عمون و عمالیق را نزد خود جمع کردہ، آمد، و بنیاسرائیل را شکست داد، و ایشان شہر نخلستان را گرفتند.

۱۴ و بنیاسرائیل عجلون، پادشاہ موآب را ہجده سال بندگی کردند.

و چون بنیاسرائیل نزد خداوند فریاد بر آوردند، خداوند برای ایشان نجات دہندہای یعنی ایہود بن جیرای بنیامینی را کہ مرد چپ دستی بود، برپا داشت، و بنیاسرائیل بہ دست او برای عجلون، پادشاہ موآب، ار مغانی فرستادند.

۱۶ و ایہود خنجر دو می کہ طولش یک ذراع بود، برای خود ساخت و آن را در زیر جامہ بران راست خود بست.

۱۷ و ار مغان را نزد عجلون، پادشاہ موآب عرضہ داشت. و عجلون مرد بسیار فربہی بود.

۱۸ و چون از عرضہ داشتن ار مغان فارغ شد، آنانی را کہ ار مغان را آورده بودند، روانہ نمود.

۱۹ و خودش از معدنہای سنگ کہ نزد جلیجال بود، برگشتہ، گفت: «ی پادشاہ سخن مخفی برای تودارم.» گفت: «اکت باش.» و جمیع حاضران از پیش او بیرون رفتند.

۲۰ و ایہود نزد وی داخل شد و او بتہایی در بالا خانہ تابستانی خود مینشست. ایہود گفت: «لامی از خدا برای تودارم.» پس از کرسی خود برخاست.

۲۱ و ایہود دست چپ خود را دراز کردہ، خنجر را از ران راست خویش کشید و آن را در شکمش فرو برد.

۲۲ و دستہ آن با تیغہاش نیز فرو رفت و پیہ، تیغہ را پوشانید زیرا کہ خنجر را از شکمش بیرون نکشید و بہ فضلات رسید.

۲۳ و ایہود بہ دہلیز بیرون رفتہ، درہای بالا خانہ را بر وی بستہ، قفل کرد.



و چون اورفته بود، نوکرانش آمده، دیدند که اینک درهای بالا خانه قفل است. گفتند، یقین پایهای خود را در غره فته تابستانی میپوشاند.

۲۵ و انتظار کشیدند تا نجل شدند، و چون او درهای بالا خانه را نگشود پس کلید را گرفته، آن را باز کردند، و اینک آقای ایشان بر زمین مرده افتاده بود.

و چون ایشان معطل میشدند، ایهود به در رفت و از معدنهای سنگ گذشته، به سعیرت به سلامت رسید.

۲۷ و چون داخل آنجا شد کرنا در کوهستان افرایم نواخت و بنیاسرائیل همراهش از کوه به زیر آمدند، و او پیش روی ایشان بود.

۲۸ و به ایشان گفت: «ز عقب من بیاید زیرا خداوند، موآبیان، دشمنان شما را به دست شما تسلیم کرده است.» پس از عقب او فرود شده،

معرهای اردن را پیش روی موآبیان گرفتند، و نگذاشتند که احدی عبور کند.

۲۹ و در آن وقت به قدر ده هزار نفر از موآبیان را، یعنی هر زور او و مردم جنگی را کشتند و کسی رهایی نیافت.

۳۰ و در آن روز موآبیان زیر دست اسرائیل ذلیل شدند، و زمین هشتاد سال آرامی یافت.

### شمجر

و بعد از او شمجر بن عنات بود که ششصد نفر از فلسطینیان را با چوب گاورانی کشت، و او نیز اسرائیل را نجات داد.

### دبوره

و بنیاسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند.

۲ و خداوند ایشان را به دست یابین، پادشاه کنعان، که در حاصور سلطنت میکرد، فروخت، و سردار لشکرش سیسرا بود که در حروشت امتهاسکونت داشت.

۳ و بنیاسرائیل نزد خداوند فریاد کردند، زیرا که او را نهصد اربه آهنین بود و بر بنیاسرائیل بیست سال بسیار ظلم میکرد.

و در آن زمان دبوره نبیه زن لغیدوت اسرائیل را داوری مینمود.

۵ و او زیر نخل دبوره که در میان رامه و بیت ثیل در کوهستان افرایم بود، مینشست، و بنیاسرائیل به جهت داوری نزد وی میآمدند.

۶ پس او فرستاده، باراق بن ایبنوعم را از قادش نفتالی طلبید و به وی گفت: «یا بیهوه، خدای اسرائیل، امر نفرموده است که برو

و به کوه تابور رهنمایی کن، و ده هزار نفر از بنی نفتالی و بنی زبولون را همراه خود بگیری؟

و سیسرا، سردار لشکر یابین را با اربابها و لشکرش به نهر قیشون نزد تو کشیده، او را به دست تو تسلیم خواهم کرد.»

باراق وی را گفت: «گر همراه من بیایی میروم و اگر همراه من نیایی نمیروم.»

گفت: «لبته همراه تو میآیم، لیکن این سفر که میروی برای تو اگرام نخواهد بود، زیرا خداوند سیسرا را به دست زنی خواهد فروخت.»

پس دبوره برخاسته، همراه باراق به قادش رفت.

۱۰ و باراق، زبولون و نفتالی را به قادش جمع کرد و ده هزار نفر در رکاب او رفتند، و دبوره همراهش برآمد.

و حابرقینی خود را از قینیان یعنی از بنی حو باب برادر زن موسی جدا کرده خیمه خویش را نزد درخت بلوط در صعنایم که نزد قادش

است، برپا داشت.

و به سیسرا خبر دادند که باراق بن ایبنوعم به کوه تابور برآمده است.

۱۳ پس سیسرا همه اربابها و اربابها را به هایش، یعنی نهصد اربه آهنین و جمیع مردانی را که همراه وی بودند از حروشت امتهاتانهر قیشون جمع کرد.

۱۴ و دبوره به باراق گفت: «رخیز، این است روزی که خداوند سیسرا را به دست تو تسلیم خواهد نمود، آیا خداوند پیش روی تو

بیرون نرفته است؟» پس باراق از کوه تابور به زیر آمد و ده هزار نفر از عقب وی.

۱۵ و خداوند سیسرا و تمامی اربابها و تمامی لشکرش را به دم شمشیر پیش باراق منہزم ساخت، و سیسرا از اربابها خود به زیر آمده، پیاده

فرار کرد.

۱۶ و باراق اربابها و لشکر را تا حروشت امتهاتانهر قیشون نمود، و جمیع لشکر سیسرا به دم شمشیر افتادند، به حدی که کسی باقی نماند.

و سیسرا به چادر یاعیل، زن حابرقینی، پیاده فرار کرد، زیرا که در میان یابین، پادشاه حاصور، و خاندان حابرقینی صلح بود.

۱۸ و یاعیل به استقبال سیسرا بیرون آمده، وی را گفت: «رگردای آقای من، به سوی من برگرد،

و مترس.» پس به سوی وی به چادر برگشت و او را به لحافی پوشانید. و او وی را گفت: «رعهای آب به من بنوشان، زیرا که تشنه

هستم.» پس مشک شیر را باز کرده، به وی نوشانید و او را پوشانید.

۲۰ او وی را گفت: «ه در چادر بایست و اگر کسی بیاید و از تو سوال کرده، بگوید که آیا کسی در اینجا است، بگونی.»  
 و یاعیل زن حابر میخ چادر برداشت، و چکشی به دست گرفته، نزد وی به آهستگی آمده، میخ را به شقیقه اش کوبید، چنانکه به زمین فرورفت، زیرا که او از خستگی در خواب سنگین بود و بمرد.  
 ۲۲ و اینک باراق سپسراتعاقب نمود و یاعیل به استقبالش بیرون آمده، وی را گفت: «یا تا کسی را که میجویی تو را نشان بدهم.»  
 پس نزد وی داخل شد و اینک سپسرامرده افتاده، و میخ در شقیقه اش بود.  
 پس در آن روز خدا یابین، پادشاه کنعان را پیش بنیاسرائیل ذلیل ساخت.  
 ۲۴ و دست بنیاسرائیل بر یابین پادشاه کنعان زیاد و زیاد استیلا مییافت تا یابین، پادشاه کنعان راهلاک ساختند.

### سرود دُبوره

و در آن روز دُبوره و باراق بن اینوعم سرود خوانده، گفتند:  
 «و نکه پیش روان در اسرائیل پیش روی کردند، چونکه قوم نفوس خود را به ارادت تسلیم نمودند، خداوند را متبارک بخوانید.  
 ای پادشاهان بشنوید! ای زورآوران گوش دهید! من خود برای خداوند خواهم سرا بید. برای یهوه خدای اسرائیل سرود خواهم خواند.  
 ای خداوند وقتی که از سعیر بیرون آمدی، وقتی که از صحرای ادوم خرامیدی، زمین متزلزل شد و آسمان نیز قطره های ریخت. و ابرها هم آبه بارانید.  
 کوهها از حضور خداوند لرزان شد و این سینا از حضور یهوه، خدای اسرائیل.  
 در ایام شمجر بن عنات، در ایام یاعیل شاه راهها ترک شده بود، و مسافران از راههای غیر متعارف می رفتند.  
 حاکمان در اسرائیل نایاب و نابود شدند، تا من، دُبوره، برخاستم، در اسرائیل، مادر برخاستم.  
 خدایان جدید را اختیار کردند. پس جنگ در دروازه هارسید. در میان چهل هزار نفر در اسرائیل، سپری و نیزه های پیدا نشد.  
 قلب من به حاکمان اسرائیل مایل است، که خود را در میان قوم به ارادت تسلیم نمودند. خداوند را متبارک بخوانید.  
 ای شما که بر الاغهای سفید سوارید و بر مسندها مینشینید، و بر طریق سالک هستید، این را بیان کنید.  
 دروازه های آواز تیراندازان، نزد حوضهای آب در آنجا اعمال عادلانه خداوند را بیان میکنند، یعنی احکام عادلانه او را در حکومت اسرائیل.  
 آنگاه قوم خداوند به دروازه ها فرود می آیند.  
 بیدار شو بیدار شو ای دُبوره. بیدار شو بیدار شو و سرود بخوان. برخیز ای باراق و ای پسر اینوعم، اسیران خود را به اسیری ببر.  
 آنگاه جماعت قلیل بر بزرگان قوم تسلط یافتند. و خداوند مرا بر جباران مسلط ساخت.  
 از افراجم آمدند، آنانی که مقرایشان در عمالیق است. در عقب تو بنیامین با قومهای تو، و از ما کیر داوران آمدند. و از زبولون آنانی که عصای صفا آرا را به دست میگیرند.  
 و سروران یسا کار همراه دُبوره بودند. چنانکه باراق بود همچنان یسا کار نیز بود. در عقب او به وادی هجوم آوردند. فکرهای دل نزد شعوب رو بین عظیم بود.  
 چرا در میان آغلها نشستی. آیاتانی گلههار ایشوی؟ مباحثات دل، نزد شعوب رو بین عظیم بود.  
 جلعا به آن طرف اردن ساکن ماند. و دان چرا نزد کشتیها درنگ نمود. اشیریه کاره در یانشست. و نزد خلیجهای خود ساکن ماند.  
 و زبولون قومی بودند که جان خود را به خطر موت تسلیم نمودند. و نفتالی نیز در بلندیهای میدان.  
 پادشاهان آمده، جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنعان مقاتله نمودند. در تنگ نزد آبهای مجدو. و هیچ منفعت نقره نبردند.  
 از آسمان جنگ کردند. ستارگان از منازل خود با سپسراجنگ کردند.  
 نهر قیشون ایشان را در ر بود. آن نهر قدیم یعنی نهر قیشون. ای جان من قوت را با ایمال نمودی.  
 آنگاه اسبان، زمین را پازدن گرفتند. به سبب تاختن یعنی تاختن زورآوران ایشان.  
 فرشته خداوند میگوید میر و زراعت کنید، ساکنانش را به سختی لعنت کنید، زیرا که به امداد خداوند نیامدند تا خداوند را در میان جباران اعانت نمایند.

یاعیل، زن حابری قینی، از سایر زنان مبارک باد! از زنان چادر نشین مبارک باد!  
 او آب خواست و شیریه وی داد، و سرشیر را در ظرف ملوکانه پیش آورد.  
 دست خود را به میخ دراز کرد، و دست راست خود را به چکش عمده. و به چکش سیسرا رازده، سرش راست. و شقیقه  
 او را شکافت و فرود وخت.  
 نزد پایپایش خم شده، افتاد و دراز شد. نزد پایپایش خم شده، افتاد. جایی که خم شد در آنجا کشته افتاد.  
 از دریچه نگریست و نعره زد، مادر سیسرا از شبکه (عره زد: چرا ارباش در آمدن تاخیر می کند؟ و چرا چرخهای ارباهایش توقف  
 مینماید؟  
 خاتونهای دانشمندش در جواب وی گفتند. لیکن او سخنان خود را به خود تکرار کرد.  
 آیا غنیمت را نیافته، و تقسیم نمی کنند؟ یک دختر دو دختر برای هر مرد. و برای سیسرا غنیمت رختهای رنگارنگ، غنیمت  
 رختهای رنگارنگ قلابدوزی، رخت رنگارنگ قلابدوزی دورو. بر گردنهای اسیران.  
 همچنینای خداوند جمیع دشمنان را هلاک شوند. و اما محبان او مثل آفتاب باشند، وقتی که در قوتش طلوع میکند.»  
 و زمین چهل سال آرامی یافت.

### جدعون

و بنیاسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند. پس خداوند ایشان را به دست مدیان هفت سال تسلیم نمود.  
 ۲ و دست مدیان بر اسرائیل استیلا یافت، و به سبب مدیان بنیاسرائیل شکافها و مغارها و ملاذها را که در کوهها میباشند، برای  
 خود ساختند.  
 ۳ و چون اسرائیل زراعت میکردند، مدیان و عمالیق و بنی مشرق آمده، بر ایشان هجوم میآوردند.  
 ۴ و بر ایشان اردو زده، محصول زمین را تابه غزه خراب کردند، و در اسرائیل آذوقه و گو سفند و گاو و الاغ باقی نگذاشتند.  
 ۵ زیرا که ایشان با مواشی و خیمه های خود برآمده، مثل ملخ بیشمار بودند، و ایشان و شتران ایشان را حسابی نبود و به جهت خراب  
 ساختن زمین داخل شدند.  
 ۶ و چون اسرائیل به سبب مدیان بسیار ذلیل شدند، بنیاسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند.  
 و واقع شد چون بنیاسرائیل از دست مدیان نزد خداوند استغاثه نمودند،  
 که خداوند نبیای برای بنیاسرائیل فرستاد، و او به ایشان گفت: «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: من شمارا از مصر برآوردم و شما  
 را از خانه بندگی بیرون آوردم،  
 و شمارا از دست مصریان و از دست جمیع ستمکاران شمارا بی دادم، و اینان را از حضور شما بیرون کرده، زمین ایشان را به شما دادم.  
 ۱۰ و به شما گفتم، من، یهوه، خدای شما هستم. از خدایان اموریانی که در زمین ایشان ساکنید، مترسید لیکن آواز مرا نشنیدید.»  
 و فرشته خداوند آمده، زیر درخت بلوطی که در عفره است که مال یوآش ابیعزری بود، نشست و پسرش جدعون گندم را در چرخشت  
 میگوید تا آن را از مدیان پنهان کند.  
 ۱۲ پس فرشته خداوند بر او ظاهر شده، وی را گفت: «ی مرد زور آور، یهوه با تو است.»  
 جدعون وی را گفت: «های خداوند من، اگر یهوه با ماست پس چرا این همه بر ما واقع شده است، و کجاست جمیع اعمال عجیب او که  
 پدران ما برای ما ذکر کرده، و گفته اند که آیا خداوند ما را از مصر بیرون نیاورد، لیکن الان خداوند ما را ترک کرده، و به دست مدیان  
 تسلیم نموده است.»  
 آنگاه یهوه بروی نظر کرده، گفت: «ه این قوت خود بر او اسرائیل را از دست مدیان رهایی ده، آیامن تو را نفرستادم.»  
 او در جواب وی گفت: «های خداوند چگونه اسرائیل را رهایی ده، اینک خاندان من در منسی ذلیل ترا ز همه است و من در خانه  
 پدرم کوچکترین هستم.»  
 خداوند وی را گفت: «قین من با تو خواهم بود و مدیان را مثل یک نفر شکست خواهی داد.»  
 او وی را گفت: «گر الان در نظر توفیض یافتم، پس آیتی به من بنما که تو هستی آنکه با من حرف میزنی.  
 ۱۸ پس خواهش دارم که از اینجان روی تا نزد تو برگردم، و هدیه خود را آورده، به حضور تو بگذرانم.» گفت: «ن میمانم تا برگردی.»

پس جدعون رفت و بزغالهای رباقرصهای نان فطیر از یک ایفه آرد نرم حاضر ساخت، و گوشت را در سبزی و آب گوشت را در کاسهای گذاشته، آن را زدوی، زیر درخت بلوطاً آورد و پیش وی نهاد.

۲۰ و فرشته خدا او را گفت: «وشت و قرصهای فطیر را بر در و بر روی این صخره بگذار، و آب گوشت را بریز.» پس چنان کرد.

۲۱ آنگاه فرشته خداوند نوک عصارا که در دستش بود، دراز کرده، گوشت و قرصهای فطیر را لمس نمود که آتش از صخره برآمده، گوشت و قرصهای فطیر را بلعید، و فرشته خداوند از نظرش غایب شد.

۲۲ پس جدعون دانست که او فرشته خداوند است. و جدعون گفت: «های خداوندیوه، چونکه فرشته خداوند را رو برو دیدم.» خداوند وی را گفت: «لامتی بر تو باد! مترس نخواهی مرد.»

پس جدعون در آنجا برای خداوند مذبحی بنا کرد و آن را بهوه شالوم نامید که تا امروز در عفره ایبعزریان باقی است.

و در آن شب، خداوند او را گفت: «او پدر خود، یعنی گاودومین را که هفت ساله است بگیر، و مذبح بعل را که از آن پدرت است منهدم کن، و تمثال اشیره را که نزد آن است، قطع نما.

۲۶ و برای بهوه، خدای خود، بر سر این قلعه مذبحی موافق رسم بنا کن، و گاودومین را گرفته، با چوب اشیره که قطع کردی برای قربانی سوختنی بگذران.»

پس جدعون ده نفر از نوکران خود را برداشت و به نوعی که خداوند وی را گفته بود، عمل نمود، اما چونکه از خاندان پدر خود و مردان شهر میترسید، این کار را در روز نتوانست کرد، پس آن را در شب کرد.

و چون مردمان شهر در صبح برخاستند، اینک مذبح بعل منهدم شده، و اشیره که در نزد آن بود، بریده، و گاودومین بر مذبحی که ساخته شده بود، قربانی گشته.

۲۹ پس به یکدیگر گفتند، کیست که این کار را کرده است، و چون دریافت و تفحص کردند، گفتند جدعون بن یوآش این کار را کرده است.

۳۰ پس مردان شهر به یوآش گفتند: «سر خود را بیرون بیاور تا بمیرد زیرا که مذبح بعل را منهدم ساخته، و اشیره را که نزد آن بود، بریده است.»

اما یوآش به همه کسانی که بر ضد او برخاسته بودند، گفت: «یا شما برای بعل محاجه میکنید؟ و آیا شما او را میرهانید؟ هر که برای او محاجه نماید همین صبح کشته شود، و اگر او خداست، برای خود محاجه نماید چونکه کسی مذبح او را منهدم ساخته است.

۳۲ پس در آن روز او را بر بعل نامید و گفت: «گذارید تا بعل با او محاجه نماید زیرا که مذبح او را منهدم ساخته است.»

آنگاه جمیع اهل مدیان و عمالیق و بنی مشرق با هم جمع شدند و عبور کرده، در وادی یزرعیل اردو زدند.

۳۴ و روح خداوند جدعون را ملبس ساخت، پس گرنار اناوخت و اهل ایبعز در عقب وی جمع شدند.

۳۵ و رسولان در تمامی منسی فرستاد که ایشان نیز در عقب وی جمع شدند و در اشیر و زبولون و نفتالی رسولان فرستاد و به استقبال ایشان برآمدند.

و جدعون به خدا گفت: «گراسرائیل را بر حسب سخن خود به دست من نجات خواهی داد،

اینک من در خرمنگاه، پوست پشمینی می گذارم و اگر شبم فقط بر پوست باشد و بر تمامی زمین خشکی بود، خواهم دانست که اسرائیل را بر حسب قول خود به دست من نجات خواهی داد.»

و همچنین شد و با مدادان به زودی برخاسته، پوست را فشرود و کاسهای پر از آب شبم از پوست بیفشرد.

۳۹ و جدعون به خدا گفت: «ضبتور من افروخته نشود و همین یک مرتبه خواهم گفت، یک دفعه دیگر فقط با پوست تجربه نمایم،

این مرتبه پوست به تنهایی خشک باشد و بر تمامی زمین شبم.»

و خدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط، خشکی بود و بر تمامی زمین شبم.

### پیروزی بر مدیان

و بر بعل که جدعون باشد با تمامی قوم که با وی بودند صبح زود برخاسته، نزد چشمه حرود اردو زدند، و اردوی مدیان به شمال ایشان نزد کوه موره در وادی بود.

و خداوند به جدعون گفت: «و می که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را به دست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل بر من نخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد.

۳ پس الان به گوش قوم ندا کرده، بگو: هر کس که ترسان و هراسان باشد از کوه جلعاد برگشته، روانه شود.» و بیست و دو هزار نفر از قوم برگشتند و ده هزار باقی ماندند.

و خداوند به جدعون گفت: «از هم قوم زیاد هاند، ایشان را نزد آب پیاور تا ایشان را آنجا برای تویباز ما یم، و هر که را به تو گویم این باتو برود، او همراه تو خواهد رفت، و هر که را به تو گویم این باتو نرود، او نخواهد رفت.»

و چون قوم را نزد آب آورده بود، خداوند به جدعون گفت: «رکه آب را به زبان خود بنوشد چنانکه سگ مینوشد او را تنها بگذار، و همچنین هر که بر زانوی خود خم شده، بنوشد.»

و عدد آنانی که دست به دهان آورده، نوشیدند، سیصد نفر بود و جمیع بقیه قوم بر زانوی خود خم شده، آب نوشیدند.

۷ و خداوند به جدعون گفت: «ه این سیصد نفر که به کف نوشیدند، شمار انجات میدهم، و مدیای را به دست تو تسلیم خواهم نمود. پس سایر قوم هر کس به جای خود بروند.»

پس آن گروه توشه و کرناهای خود را به دست گرفتند و هر کس را از سایر مردان اسرائیل به خیمه خود فرستاد، ولی آن سیصد نفر را نگاه داشت. و اردوی مدیای دروادی پایین دست او بود.

و در همان شب خداوند وی را گفت: «رخیز و به اردو فرود بیا زیرا که آن را به دست تو تسلیم نمودهام.

۱۰ لیکن اگر از رفتن میترسی، با خادم خود فوره به اردو برو.

۱۱ و چون آنچه ایشان بگویند بشنوی، بعد از آن دست توقوی خواهد شد، و به اردو فرود خواهی آمد.» پس او و خادمش، فوره به نگاره سلاح دارانی که در اردو بودند، فرود آمدند.

۱۲ و اهل مدیای و عمالیق و جمیع بنی مشرق مثل ملخ، بی شمار دروادی ریخته بودند، و شتران ایشان را مثل ریگ که بر نگاره دریا محاسب است، شمارهای نبود.

۱۳ پس چون جدعون رسید، دید که مردی به رفیقش خوابی بیان کرده، میگفت که «ینک خوابی دیدم، و هان گردهای نان جوین در میان اردوی مدیای غلطانیده شده، به خیمهای برخورد و آن را چنان زد که افتاد و آن را واژگون ساخت، چنانکه خیمه بر زمین پهن شد.»

رفیقش در جواب وی گفت که «ین نیست جز شمشیر جدعون بن یوآش، مرد اسرائیلی، زیرا خدا مدیای و تمام اردو را به دست او تسلیم کرده است.»

و چون جدعون نقل خواب و تعبیرش را شنید، سجده نمود، و به لشکر گاه اسرائیل برگشته، گفت: «رخیزید زیرا که خداوند اردوی مدیای را به دست شما تسلیم کرده است.»

و آن سیصد نفر را به سه فرقه منقسم ساخت، و به دست هر یکی از ایشان کرناها و سبویهای خالی داد و مشعلها در سبوها گذاشت.

۱۷ و به ایشان گفت: «ر من نگاه کرده، چنان بکنید. پس چون به نگار اردو برسیم، هر چه من میکنم، شما هم چنان بکنید.

۱۸ و چون من و آنانی که با من هستند کرناها را بنوازیم، شما نیز از همه اطراف اردو کرناها را بنوازید و بگوید (مشیر) خداوند وجدعون.» پس جدعون و صد نفر که با وی بودند در ابتدای پاس دوم شب به نگار اردو رسیدند و در همان حین کشیکچپای تازه گذارده بودند، پس کرناها را نواختند و سبوها را که در دست ایشان بود، شکستند.

۲۰ و هر سه فرقه کرناها را نواختند و سبوها را شکستند و مشعلها را به دست چپ و کرناها را به دست راست خود گرفته، نواختند، و صد از دند شمشیر خداوند وجدعون.

۲۱ و هر کس به جای خود به اطراف اردو ایستادند و تمامی لشکر فرار کردند و ایشان نعره زده، آنها را منبزم ساختند.

۲۲ و چون آن سیصد نفر کرناها را نواختند، خداوند شمشیر هر کس را بر رفیقش و بر تمامی لشکر گردانید، و لشکر ایشان تا بیت شطه به سوی صریرت و تاسر حد ابل محوله که نزد طببات است، فرار کردند.

۲۳ و مردان اسرائیل از نفتالی و اشیر و تمامی منسی جمع شده، مدیای را تعاقب نمودند.

و جدعون به تمامی کوهستان افرایم، رسولان فرستاده، گفت: «ه جهت مقابله با مدیای به زیر آید و آبهارا تا بیت باره واردن پیش ایشان بگیرید.» پس تمامی مردان افرایم جمع شده، آبهارا تا بیت باره واردن گرفتند.

۲۵ و غراب و ذئب، دوسر دار میدان را گرفته، غراب را بر صخره غراب و ذئب را در چرخشت ذئب کشتند، و میدان را تعاقب نمودند، و سرهای غراب و ذئب را به آن طرف اردن، نزد جد عون آوردند.

### ملوک میدان

و مردان افراجم او را گفتند: «بن چه کار است که به ما کرده‌ای که چون برای جنگ میدان میرفتی ما را خواندی و به سختی باوی منازعت کردند.»

او به ایشان گفت: «لان من بالنسبه به کار شما چه کردم؟ مگر خوشه چینی افراجم از میوه چینی ای عزیز بهتر نیست؟ به دست شما خدا دوسر دار میدان، یعنی غراب و ذئب را تسلیم نمود و من مثل شما قادر بر چه کار بودم؟» پس چون این سخن را گفت، خشم ایشان بروی فرونشست.

و جد عون با آن سیصد نفر که همراه او بودند به اردن رسیده، عبور کردند، و اگر چه خسته بودند، لیکن تعاقب می‌کردند. ۵ و به اهل سکوت گفت: «من این که چند نان به رفقایم بدهید زیر آخستپاند، و من زنج و صلهونع، ملوک میدان را تعاقب می‌کنم.» سرداران سکوت به وی گفتند: «گردستهای زنج و صلهونع الان در دست تومی باشد تا به لشکر تونان بدهیم.» جد عون گفت: «س چون خداوند زنج و صلهونع را به دست من تسلیم کرده باشد، آنگاه گوشت شمارا بشوک و خار صحرا خواهم درید.»

و از آنجا به فنوعیل برآمده، به ایشان همچنین گفت، و اهل فنوعیل مثل جواب اهل سکوت او را جواب دادند.

۹ و به اهل فنوعیل نیز گفت: «قتی که به سلامت برگردم این برج را منهدم خواهم ساخت.»

و زنج و صلهونع در قرقور بالشکر خود به قدر پانزده هزار نفر بودند. تمامی بقیه لشکر بنی مشرق این بود، زیرا صد و بیست هزار مرد جنگی افتاده بودند.

۱۱ و جد عون به راه چادر نشینان به طرف شرقی نوح و یجبهه برآمده، لشکر ایشان را شکست داد، زیرا که لشکر مطمئن بودند.

۱۲ و زنج و صلهونع فرار کردند و ایشان را تعاقب نموده، آن دو ملک میدان یعنی زنج و صلهونع را گرفت و تمامی لشکر ایشان را منهدم ساخت. و جد عون بن یوآش از بالای حارس از جنگ برگشت.

۱۴ و جوانی از اهل سکوت را گرفته، از او تفتیش کرد و او برای وی نامهای سرداران سکوت و مشایخ آن را که هفتاد و هفت نفر بودند، نوشت.

۱۵ پس نزد اهل سکوت آمده، گفت: «بک زنج و صلهونع را که درباره ایشان مرا طعنه زده، گفتید مگر دست زنج و صلهونع الان در دست تو است تا به مردان خسته تونان بدهیم.»

پس مشایخ شهر و شوک و خارهای صحرا را گرفته، اهل سکوت را به آنها تادیب نمود.

۱۷ و برج فنوعیل را منهدم ساخته، مردان شهر را کشت.

و به زنج و صلهونع گفت: «گونه مردمانی بودند که در تابور کشتید.» گفتند: «یشان مثل تو بودند، هر یکی شبیه شاهزادگان.»

گفت: «یشان برادرانم و پسران مادر من بودند، به خداوند حی قسم اگر ایشان را زنده نگاه میداشتید، شمارا نمی کشتم.»

و به نخست زاده خود، یتر، گفت: «رخیز و ایشان را بکش.» لیکن آن جوان شمشیر خود را از ترس نکشید چونکه هنوز جوان بود.

۲۱ پس زنج و صلهونع گفتند: «و رخیز و ما را بکش زیرا شجاعت مرد مثل خود اوست.» پس جد عون برخاسته، زنج و صلهونع را بکشت و هلاکهای که برگردن شتران ایشان بود، گرفت.

### ایفود جد عون

پس مردان اسرائیل به جد عون گفتند: «رما سلطنت نما، هم پسر تو و پسر تونیز چونکه ما را از دست میدان رهنیدی.»

جد عون در جواب ایشان گفت: «ن بر شما سلطنت نخواهم کرد، و پسر من بر شما سلطنت نخواهد کرد، خداوند بر شما سلطنت خواهد نمود.»

و جد عون به ایشان گفت: «ک چیز از شما خواهش دارم که هر یکی از شما گوشواره‌های غنیمت خود را به من بدهد.» زیرا که گوشواره‌های طلا داشتند چونکه اسمعیلیان بودند.

۲۵ در جواب گفتند: «لبته می‌دهیم.» پس ردایی پهن کرده، هر یکی گوشواره‌های غنیمت خود را در آن انداختند.



- ۲۶ وزن گوشواره‌های طلائی که طلبیده بود هزار و هفتصد مثقال طلا بود، سوای آن هلالها و حلقه‌ها و جامه‌های ارغوانی که بر ملوک مدیان بود، و سوای گردنبندهایی که برگردن شتران ایشان بود.
- ۲۷ وجدعون از آنها یفودی ساخت و آن را در شهر خود عفره برپا داشت، و تمامی اسرائیل به آنجا در عقب آن زنا کردند، و آن برای جدعون و خاندان او دام شد.
- ۲۸ پس مدیان در حضور بنیاسرائیل مغلوب شدند و دیگر سر خود را بلند نکردند، و زمین در ایام جدعون چهل سال آرامی یافت. و یربعل بن یوآش رفته، در خانه خود ساکن شد.
- ۳۰ وجدعون راه فتاد پسر بود که از صلبش بیرون آمده بودند، زیرا زنان بسیار داشت.
- ۳۱ و کنیز او که در شکیم بود او نیز برای وی پسری آورد، و او را ایملک نام نهاد.
- ۳۲ وجدعون بن یوآش پیرو سالخورده شده، مرد، و در قبر پدرش یوآش در عفره ابیعزری دفن شد.
- و واقع شد بعد از وفات جدعون که بنیاسرائیل برگشته، در پیروی بعلاها زنا کردند، و بعل بریت را خدای خود ساختند.
- ۳۴ و بنیاسرائیل پیوه، خدای خود را که ایشان را از دست جمیع دشمنان ایشان از هر طرف رهایی داده بود، به یاد نیاوردند.
- ۳۵ و با خاندان یربعل جدعون موافق همه احسانی که با بنیاسرائیل نموده بود، نیکویی نکردند.

### ایملک

- و ایملک بن یربعل نزد برادران مادر خود به شکیم رفته، ایشان و تمامی قبیله خاندان پدر مادرش را خطاب کرده، گفت:
- «لان در گوشه‌های جمیع اهل شکیم بگوئید، برای شما کدام بهتر است؟ که هفتاد نفر یعنی همه پسران یربعل بر شما حکمرانی کنند؟ یا اینکه یک شخص بر شما حکم باشد؟ و بیاد آورید که من استخوان و گوشت شما هستم.»
- و برادران مادرش درباره او در گوشه‌های جمیع اهل شکیم همه این سخنان را گفتند، و دل ایشان به پیروی ایملک مایل شد، زیرا گفتند او برادر ماست.
- ۴ و هفتاد مثقال نقره از خانه بعل بریت به او دادند، و ایملک مردان مهمل و باطل را به آن اجیر کرد که او را پیروی نمودند.
- ۵ پس به خانه پدرش به عفره رفته، برادران خود پسران یربعل را که هفتاد نفر بودند بر یک سنگ بکشت، لیکن یونام پسر کوچک یربعل زنده ماند، زیرا خود را پنهان کرده بود.
- ۶ و تمامی اهل شکیم و تمامی خاندان ملو جمع شده، رفتند، و ایملک را نزد بلوط ستون که در شکیم است، پادشاه ساختند. و چون یونام را از این خبر دادند، او رفته، به سر کوه جرزیم ایستاد و آواز خود را بلند کرده، ندا در داد و به ایشان گفت: «ای مردان شکیم مرا بشنوید تا خدا شمارا بشنود.
- ۸ وقتی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند، و به درخت زیتون گفتند بر ما سلطنت نما.
- ۹ درخت زیتون به ایشان گفت: آیا روغن خود را که به سبب آن خدا و انسان مرا محترم میدانند ترک کنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟
- و درختان به انجیر گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما.
- ۱۱ انجیر به ایشان گفت: آیا شیرینی و میوه نیکوی خود را ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟
- و درختان به مو گفتند که بیا و بر ما سلطنت نما.
- ۱۳ موبه ایشان گفت: آیا شیر خود را که خدا و انسان را خوش میسازد ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟
- و جمیع درختان به خار گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما.
- خار به درختان گفت: اگر به حقیقت شما مرا بر خود پادشاه نصب میکنید، پس بیاید و در سایه من پناه گیرید، و اگر نه آتش از خار بیرون بیاید و سر و های آزاد لبنان را بسوزاند.
- ۱۶ و الان اگر راستی و صداقت عمل نمودید در اینکه ایملک را پادشاه ساختید، و اگر به یربعل و خاندانش نیکویی کردید و بر حسب عمل دستپايش رفتار نمودید.
- ۱۷ زیرا که پدر من به جهت شما جنگ کرده، جان خود را به خطر انداخت و شمارا از دست مدیان رهانید.
- ۱۸ و شما امر وزیر خاندان پدرم بر خاسته، پسرايش، یعنی هفتاد نفر را بر یک سنگ کشتید، و پسر کنیز او ایملک را چون برادر شما بود بر اهل شکیم پادشاه ساختید.

- ۱۹ پس اگر امروزه راستی و صداقت بایر بعل و خاندانش عمل نمودید، از ایملک شاد باشید و او از شما شاد باشد.
- ۲۰ واگر نه آتش از ایملک بیرون بیاید، و اهل شکیم و خاندان ملورا بسوزاند، و آتش از اهل شکیم و خاندان ملو بیرون بیاید و ایملک را بسوزاند.»
- پس یوتام فرار کرده، گریخت و به بیبر آمده، در آنجا از ترس برادرش، ایملک، ساکن شد.
- ۲۱ ایملک بر اسرائیل سه سال حکمرانی کرد.
- ۲۲ و خدا روحی خبیث در میان ایملک و اهل شکیم فرستاد، و اهل شکیم با ایملک خیانت ورزیدند.
- ۲۳ تا انتقام ظلمی که بر هفتاد پسر بعل شده بود، بشود، و خون آنها را از برادر ایشان ایملک که ایشان را کشته بود، و از اهل شکیم که دستپایش را برای کشتن برادران خود قوی ساخته بودند، گرفته شود.
- ۲۴ پس اهل شکیم بر قله‌های کوه‌ها برای او کمین گذاشتند، و هر کس را که از طرف ایشان در راه میگذشت، تاراج میکردند.
- پس ایملک را خبر دادند.
- و جعل بن عابد با برادرانش آمده، به شکیم رسیدند و اهل شکیم بر او اعتماد نمودند.
- ۲۵ و به مزرعه‌ها بیرون رفته، موها را چیدند و انگور را فشرده، بزم نمودند، و به خانه خدای خود داخل شده، اکل و شرب کردند و ایملک را لعنت نمودند.
- ۲۶ و جعل بن عابد گفت: «ایملک کیست و شکیم کیست که او را بنده‌گی نمایم؟ آیا او پسر بعل و زبول، و یکل او نیست؟ مردان حامور پدر شکیم را بنده‌گی نمایید. ما چرا باید او را بنده‌گی کنیم؟
- کاش که این قوم زیر دست من میبودند تا ایملک را رفع میکردم، و به ایملک گفت: لشکر خود را زیاد کن و بیرون بیا.»
- و چون زبول، رئیس شهر، سخن جعل بن عابد را شنید خشم او فروخته شد.
- ۲۷ پس به حيله قاصدان نزد ایملک فرستاده، گفت: «ینک جعل بن عابد با برادرانش به شکیم آمده‌اند و ایشان شهر را به ضد تو تحریک میکنند.»
- ۲۸ پس الان در شب برخیز، تو و قومی که همراه تو هستی، و در صحرا کمین کن.
- ۲۹ و یامدادان در وقت طلوع آفتاب برخاسته، به شهر هجوم آور، و اینک چون او و کسانی که همراهش هستند بر تو بیرون آیند، آنچه در قوت توست، با او خواهی کرد.»
- پس ایملک و همه کسانی که با وی بودند، در شب برخاسته، چهار دسته شده، در مقابل شکیم در کمین نشستند.
- ۳۰ و جعل بن عابد بیرون آمده، به دهنه دروازه شهر ایستاد، و ایملک و کسانی که با وی بودند از کمینگاه برخاستند.
- ۳۱ و چون جعل آن گروه را دیده زبول گفت: «ینک گروهی از سر کوه‌ها به زیر میآیند.» زبول وی را گفت: «ایه کوه‌ها را مثل مردم میبینی.»
- بار دیگر جعل متکلم شده، گفت: «ینک گروهی از بلندی زمین به زیر میآیند و جمعی دیگر از راه بلوط معونیم میآیند.»
- زبول وی را گفت: «لان زبان تو نجاست که گفتی ایملک کیست که او را بنده‌گی نمایم؟ آیا این آن قوم نیست که حقیر شمردی؟ پس حال بیرون رفته، با ایشان جنگ کن.»
- و جعل پیش روی اهل شکیم بیرون شده، با ایملک جنگ کرد.
- ۳۲ و ایملک او را منهنم ساخت که از حضور وی فرار کرد و بسیاری تادهنه دروازه مجروح افتادند.
- ۳۳ و ایملک در ارومه ساکن شد، و زبول، جعل و برادرانش را بیرون کرد تا در شکیم نباشند.
- و در فدای آن روز واقع شد که مردم به صحرا بیرون رفتند، و ایملک را خبر دادند.
- ۳۴ پس مردان خود را گرفته، ایشان را به سه فرقه تقسیم نمود، و در صحرا در کمین نشست، و نگاه کرد و اینک مردم از شهر بیرون میآیند، پس بر ایشان برخاسته، ایشان را شکست داد.
- ۳۵ و ایملک با فرقه‌های که با وی بودند حمله برده، در دهنه دروازه شهر ایستادند، و آن دو فرقه بر کسانی که در صحرا بودند هجوم آوردند، و ایشان را شکست دادند.

- ۴۵ وایمیلک در تمامی آن روز با شهر جنگ کرده، شهر را گرفت و مردم را که در آن بودند، کشت، و شهر را منهدم ساخته، نمک در آن کاشت.  
و چون همه مردان برج شکیم این را شنیدند، به قلعه بیت تیل بریت داخل شدند.
- ۴۷ و به ایملک خبر دادند که همه مردان برج شکیم جمع شده‌اند.
- ۴۸ آنگاه ایملک با همه کسانی که با وی بودند به کوه صلمون برآمدند، و ایملک تبری به دست گرفته، شاخهای از درخت بریده، آن را گرفت و بردوش خود نهاده، به کسانی که با وی بودند، گفت: «نچه مراد پدید که کردم تعجیل نموده، مثل من بکنید.»  
و تمامی قوم، هر کس شاخه خود را بریده، در عقب ایملک افتادند و آنها را به اطراف قلعه نهاده، قلعه را بر سر ایشان به آتش سوزانیدند، به طوری که همه مردمان برج شکیم که تخمین هزار مردوزن بودند، بمردند.
- و ایملک به تابا ص رفت و بر تابا ص اردوزده، آن را گرفت.
- ۵۱ و در میان شهر برج محکم بود و همه مردان و زنان و تمامی اهل شهر در آنجا فرار کردند، و درها را بر خود بسته، به پشت بام برج برآمدند.
- ۵۲ و ایملک نزدیک آمده، با آن جنگ کرد، و به دروازه برج نزدیک شد تا آن را به آتش بسوزاند.
- ۵۳ آنگاه زنی سنگ بالائین آسیایی گرفته، بر سر ایملک انداخت و کاسه سرش را شکست.
- ۵۴ پس جوانی را که سلاح دارش بود به زودی صدا زده، وی را گفت: «مشیر خود را کشیده، مرا بکش، مبادا در باره من بگویند زنی او را کشت.» پس غلامش شمشیر را به او فرو برد که مرد.
- ۵۵ و چون مردان اسرائیل دیدند که ایملک مرده است، هر کس به مکان خود رفت.
- ۵۶ پس خدا شرا ایملک را که به پدر خود به کشتن هفتاد برادر خویش رسانیده بود، مکافات کرد.
- ۵۷ و خدا تمامی شرم مردم شکیم را بر سر ایشان برگردانید، و لعنت یوتام بن یربعل بر ایشان رسید.

### دوداور

- و بعد از ایملک تولع بن فواه بن دودا، مردی از سبط یساکار، برخاست تا اسرائیل را رهایی دهد، و او در شامیر در کوهستان افرایم ساکن بود.
- ۲ و او بر اسرائیل بیست و سه سال داوری نمود، پس وفات یافته، در شامیر مدفون شد.
- و بعد از او یائیر جلعادی برخاسته، بر اسرائیل بیست و دو سال داوری نمود.
- ۴ و اوراسی پسر بود که برسی که الاغ سوار میشدند، و ایشان را سی شهر بود که تا امروزه حووت یائیر نامیده است، و در زمین جلعاد میباشند.
- ۵ و یائیر وفات یافته، در قامون دفن شد.

### تنگی اسرائیل

- و بنی اسرائیل باز در نظر خداوند شرارت ورزیده، بعلم و عشتاروت و خدایان ارام و خدایان صیدون و خدایان موآب و خدایان بنی عمون و خدایان فلسطینیان را عبادت نمودند، و یهوه را ترک کرده، او را عبادت نکردند.
- ۷ و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست فلسطینیان و به دست بنی عمون فروخت.
- ۸ و ایشان در آن سال بر بنی اسرائیل ستم و ظلم نمودند، و بر جمیع بنی اسرائیل که به آن طرف اردن در زمین اموریان که در جلعاد باشد، بودند، هجده سال ظلم کردند.
- ۹ و بنی عمون از اردن عبور کردند، تا بیهودا و بنیامین و خاندان افرایم نیز جنگ کنند، و اسرائیل در نهایت تنگی بودند.
- و بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد برآورده، گفتند: «ه تو نگاه کردیم، چونکه خدای خود را ترک کرده، بعلم را عبادت نمودیم.»  
خداوند به بنی اسرائیل گفت: «یا شمار از مصریان و اموریان و بنی عمون و فلسطینیان رهایی ندادم؟  
و چون صیدونیان و عمالیقیان و معونیان بر شما ظلم کردند، نزد من فریاد برآوردید و شمار از دست ایشان رهایی ندادم.
- ۱۳ لیکن شما مرا ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نمودید، پس دیگر شمار را رهایی نخواهم داد.
- ۱۴ بروید و نزد خدایانی که اختیار کرده‌اید، فریاد برآوردید، و آنها شمار را در وقت تنگی شمارهایی دهند.»  
بنی اسرائیل به خداوند گفتند: «ناه کردیم، پس بر حسب آنچه در نظر تو پسند آید به ما عمل نما، فقط امروز ما را رهایی ده.»  
پس ایشان خدایان غیر را از میان خود دور کرده، یهوه را عبادت نمودند، و دل او به سبب تنگی اسرائیل محزون شد.

- پس بنی عمون جمع شده، در جلعاد اردو زدند، و بنی اسرائیل جمع شده، در مصفه اردو زدند.
- ۱۸ و قوم یعنی سروان جلعاد به یکدیگر گفتند: «یست آن که جنگ را بانی عمون شروع کند؟ پس وی سردار جمیع ساکنان جلعاد خواهد بود.»
- و یفتاح جلعادی مردی زور آور، شجاع، و پسر فاحشهای بود، و جلعاد یفتاح را تولید نمود.
- ۲ وزن جلعاد پسران برای وی زاید، و چون پسران زنش بزرگ شدند یفتاح را بیرون کرده، به وی گفتند: «در خانه پدر ما میراث نخواهی یافت، زیرا که تو پسر زن دیگر هستی.»
- پس یفتاح از حضور برادران خود فرار کرده، در زمین طوب ساکن شد، و مردان باطل نزد یفتاح جمع شده، همراه وی بیرون میرفتند. و واقع شد بعد از مروریام که بنی عمون با اسرائیل جنگ کردند.
- ۵ و چون بنی عمون با اسرائیل جنگ کردند، مشایخ جلعاد رفتند تا یفتاح را از زمین طوب بیاروند.
- ۶ و به یفتاح گفتند بیاسر دار ما باش تا بانی عمون جنگ نمایم.»
- یفتاح به مشایخ جلعاد گفت: «یا شما به من بغض نمودید؟ و مرا از خانه پدرم بیرون نکردید؟ والا چونکه در تنگی هستید چرا نزد من آمدهاید؟»
- مشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «زاین سبب الان نزد تو برگشته ایم تا همراه ما آمده، بانی عمون جنگ نمایی، و بر ما و بر تمامی ساکنان جلعاد سردار باشی.»
- یفتاح به مشایخ جلعاد گفت: «گر مرا برای جنگ کردن بانی عمون باز آورید و خداوند ایشان را به دست من بسپارد، آیا من سردار شما خواهم بود.»
- و مشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «داوند در میان ما شاهد باشد که البته بر حسب سخن تو عمل خواهیم نمود.»
- ۱۱ پس یفتاح با مشایخ جلعاد رفت و قوم او را بر خود رئیس و سردار ساختند، و یفتاح تمام سخنان خود را به حضور خداوند در مصفه گفت.
- و یفتاح قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاده، گفت: «و را با من چه کار است که نزد من آمدهای تا با زمین من جنگ نمایی؟»
- ملک بنی عمون به قاصدان یفتاح گفت: «زاین سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون آمدند زمین مرا از انون تا بیوق واردن گرفتند، پس الان آن زمینها را به سلامتی به من رد نما.»
- و یفتاح بار دیگر قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاد.
- ۱۵ او را گفت که «فتاح چنین میگوید: اسرائیل زمین موآب و زمین بنی عمون را نگرفت.
- ۱۶ زیرا که چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند، در بیابان تاجر قلم سفر کرده، به قادش رسیدند.»
- و اسرائیل رسولان نزد ملک ادوم فرستاده، گفتند: «منا اینکه از زمین تو بگذریم. اما ملک ادوم قبول نکرد، و نزد ملک موآب نیز فرستادند و او را ضعیف نشد، پس اسرائیل در قادش ماندند.
- ۱۸ پس در بیابان سیر کرده، زمین ادوم و زمین موآب را دور زدند و به جانب شرقی زمین موآب آمده، به آن طرف انون اردو زدند، و به حد و موآب داخل نشدند، زیرا که انون حد موآب بود.
- ۱۹ و اسرائیل رسولان نزد سیحون، ملک اموریان، ملک حشبون، فرستادند، و اسرائیل به وی گفتند: تمنا اینکه از زمین توبه مکان خود عبور نمایم.
- ۲۰ اما سیحون بر اسرائیل اعتماد نمود تا از حد و او بگذرند، بلکه سیحون تمامی قوم خود را جمع کرده، دریا هص اردو زدند و با اسرائیل جنگ نمودند.
- ۲۱ و یهوه خدای اسرائیل سیحون و تمامی قومش را به دست اسرائیل تسلیم نمود که ایشان را شکست دادند، پس اسرائیل تمامی زمین اموریان را که ساکن آن ولایت بودند در تصرف آوردند.
- ۲۲ و تمامی حد و اموریان را از انون تا بیوق و از بیابان تا اردن به تصرف آوردند.
- ۲۳ پس حال یهوه، خدای اسرائیل، اموریان را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده است، و آیا تو آنها را به تصرف خواهی آورد؟

آیا آنچه خدای تو، کموش به تصرف تو بیاورد، مالک آن نخواهی شد؟ و همچنین هر که رایبوه، خدای ما از حضور ما اخراج نماید آنها را مالک خواهیم بود.

۲۵ و حال آیتاوازالاق بن صفور، ملک موآب بهتر هستی و آیا او با اسرائیل هرگز مقاتله کرد یا با ایشان جنگ نمود؟ هنگامی که اسرائیل در حشبون و دهاتش و عرو و عیرو و دهاتش و در همه شهرهایی که بر کاره ارنون است، سیصد سال ساکن بودند پس در آن مدت چرا آنها را باز نگرفتید؟ من به تو نگاه نکردم بلکه توبه من بدی کردی که بامن جنگ مینمایی. پس رایبوه که داوور مطلق است امر وز در میان بنی اسرائیل و بنی عمون داوری نماید.»  
امام ملک بنی عمون سخن یفتاح را که به او فرستاده بود، گوش نگرفت.

و روح خداوند بر یفتاح آمد و او از جلعاد و منسی گذشت و از مصفه جلعاد عبور کرد و از مصفه جلعاد به سوی بنی عمون گذشت.

۳۰ و یفتاح برای خداوند نذر کرده، گفت: «گر بنی عمون را به دست من تسلیم نمایی، آنگاه وقتی که به سلامتی از بنی عمون برگردم، هر چه به استقبال من از در خانام بیرون آید از آن خداوند خواهد بود، و آن را برای قربانی سوختنی خواهیم گذرانید.»

پس یفتاح به سوی بنی عمون گذشت تا با ایشان جنگ نماید، و خداوند ایشان را به دست او تسلیم کرد.

۳۳ و ایشان را از عرو و غیرت امنیت که بیست شهر بود و تا آیل کرامیم به صدمه بسیار عظیم شکست داد، و بنی عمون از حضور بنی اسرائیل مغلوب شدند.

و یفتاح به مصفه به خانه خود آمد و اینک دخترش به استقبال وی بادف و رقص بیرون آمد و او دختر یگانه او بود و غیر از او پسری یاد ختری نداشت.

۳۵ و چون او را دید، لباس خود را دریده، گفت: «های دختر من، مرا بسیار ذلیل کردی و تو یکی از آزارندگان من شدی، زیرا دهان خود را به خداوند باز نمودهام و نمی توانم برگردم.»

و او وی را گفت: «ی پدر من دهان خود را نزد خداوند باز کردی پس بامن چنانکه از دهانت بیرون آمد عمل نما، چونکه خداوند انتقام تو را از دشمنانت بنی عمون کشیده است.»

و به پدر خود گفت: «بن کار به من معمول شود. دو ماه مرا مهلت بده تا رفته بر کوهها گردش نمایم و برای بکریت خود بار فقائم ماتم گیرم.»

او گفت: «رو.» و او را دو ماه روانه نمود پس او بار فقای خود رفته، برای بکریتش بر کوهها ماتم گرفت.

۳۹ و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نداری که کرده بوده او عمل نمود، و آن دختر مردی را شناخت، پس در اسرائیل عادت شد،

که دختران اسرائیل سال به سال میرفتند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند.

و مردان افرایم جمع شده، به طرف شمال گذشتند، و به یفتاح گفتند: «را برای جنگ کردند با بنی عمون رفتی و ما را نطلبیدی تا همراه تو بیاییم؟ پس خانه تو را بر سر تو خواهیم سوزانید.»

و یفتاح به ایشان گفت: «را و قوم مرا با بنی عمون جنگ نمودم و چون شمارا خواندم مرا از دست ایشان رهایی ندادید.

۳ پس چون دیدم که شما مرا رهایی نمی دهید جان خود را به دست خود گرفته، به سوی بنی عمون رفتم و خداوند ایشان را به دست من تسلیم نمود، پس چرا امروز نزد من برآمدید تا بامن جنگ نمایید؟»

پس یفتاح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده، با افرایم جنگ نمود و مردان جلعاد افرایم را شکست دادند، چونکه گفته بودند ای اهل جلعاد شما فراریان افرایم در میان افرایم و در میان منسی هستید.

۵ و اهل جلعاد معبرهای اردن را پیش روی افرایم گرفتند و واقع شد که چون یکی از گریزندگان افرایم میگفت: «گذارید عبور نمایم.» اهل جلعاد میگفتند: «یا تو افرایمی هستی؟» و اگر میگفت نی،

پس او را می گفتند: بگو سبوت، و او میگفت سبوت، چونکه نمی توانست به درستی تلفظ نماید، پس او را گرفته، نزد معبرهای اردن میکشند، و در آن وقت چهل و دو هزار نفر از افرایم کشته شدند.

و یفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود. پس یفتاح جلعادی وفات یافته، در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد.

### سلبرداوران

وبعد از او ابصان بیت لحمی بر اسرائیل داوری نمود.

۹ و اوراسی پسر بودوسی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و هفت سال بر اسرائیل داوری نمود.

۱۰ و ابصان مردود بیت لحم دفن شد.

۱۱ و بعد از او ایلون زبولونی بر اسرائیل داوری نمود و داوری او بر اسرائیل ده سال بود.

۱۲ و ایلون زبولونی مردود در ایلون در زمین زبولون دفن شد.

وبعد از او عبدون بن هلیل فرعتونی بر اسرائیل داوری نمود.

۱۴ و اوراچهل پسر و سی نواده بود، که بر هفتاد که الاغ سوار میشدند و هشت سال بر اسرائیل داوری نمود.

۱۵ و عبدون بن هلیل فرعتونی مردود فرعتون در زمین افرایم در کوهستان عمالیقیان دفن شد.

### شمشون

و بنیاسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و خداوند ایشان را به دست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد.

و شخصی از صرعه از قبیله دان، مانوح نام بود، و زنش نازاد بوده، غمی زایید.

۳ و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده، او را گفت: «ینک تو حال نازاد هستی و نوزاییدهای لیکن حامله شده، پسری خواهی زایید.

۴ و الا ن با حذر باش و هیچ شراب و مسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور.

۵ زیرا یقین حامله شده، پسری خواهی زایید، و استره بر سرش نخواهد آمد، زیرا آن ولد از رحم مادر خود برای خدا نذیره خواهد

بود، و او به رهانیدن اسرائیل از دست فلسطینیان شروع خواهد کرد.»

پس آن زن آمده، شوهر خود را خطاب کرده، گفت: «رد خدای نزدیک من آمد، و منظر او مثل منظر فرشته خدا بسیار مهیب بود. و

نپرسیدم که از کجاست و از اسم خود مرا خبر نداد.

۷ و به من گفت اینک حامله شده، پسری خواهی زایید، و الا ن هیچ شراب و مسکری منوش، و هیچ چیز نجس مخور زیرا که آن

ولد از رحم مادر تار و زوفاتش برای خدا نذیره خواهد بود.»

و مانوح از خداوند استدعا نموده، گفت: «های خداوند تمنا اینکه آن مرد خدا که فرستادی بار دیگر نزد ما بیاید و ما را تعلیم دهد که

با ولدی که مولود خواهد شد، چگونه رفتار نمایم.»

و خدا او را از مانوح را شنید و فرشته خدا بار دیگر نزد آن زن آمد و او در صحرائشسته بود، اما شوهرش مانوح نزد وی نبود.

۱۰ و آن زن به زودی دویده، شوهر خود را خبر داده، به وی گفت: «ینک آن مرد که در آن روز نزد من آمد، بار دیگر ظاهر شده

است.»

و مانوح برخاسته، در عقب زن خود روانه شد، و نزد آن شخص آمده، وی را گفت: «یا تو آن مرد هستی که با این زن سخن گفتی؟» او

گفت: «ن هستم.»

مانوح گفت: «لام تو واقع بشود اما حکم آن ولد و معامله با وی چه خواهد بود؟»

و فرشته خداوند به مانوح گفت: «زهر آنچه به زن گفتم اجتناب نماید.

۱۴ از هر حاصل موزنهار نخورد و هیچ شراب و مسکری ننوشد، و هیچ چیز نجس نخورد و هر آنچه به او امر فرمودم، نگاهدارد.»

و مانوح به فرشته خداوند گفت: «و راتعویق بیندازیم و برایت گوسالهای تهیه بینیم.»

فرشته خداوند به مانوح گفت: «گرچه مرا تعویق اندازی، از نان تو نخواهم خورد، و اگر قربانی سوختنی بگذرانی آن را برای یهوه بگذران.»

زیرا مانوح غمی دانست که فرشته خداوند است.

۱۷ و مانوح به فرشته خداوند گفت: «ام تو چیست تا چون کلام تو واقع شود، تو را اگرام نمایم.»

فرشته خداوند وی را گفت: «رادر باره اسم من سوال میکنی چونکه آن عجیب است.»

پس مانوح گوساله و هدیه آردی را گرفته، بر آن سنگ برای خداوند گذرانید، و فرشته کاری عجیب کرد و مانوح و زنش میدیدند.

۲۰ زیرا واقع شد که چون شعله آتش از مذبح به سوی آسمان بالا میرفت، فرشته خداوند در شعله مذبح صعود نمود، و مانوح و زنش

چون دیدند، روبه زمین افتادند.



۲۱ و فرشته خداوند بر مانوح و زانش دیگر ظاهر نشد، پس مانوح دانست که فرشته خداوند بود.

۲۲ و مانوح به زانش گفت: «لبنه خواهیم مرد، زیرا خدا را دیدیم.»

اما زانش گفت: «گر خداوند میخواست ما را بکشد قربانی سوختنی و هدیه آردی را از دست ما قبول نمی کرد، و همه این چیزها را به ما نشان نمی داد، و در این وقت مثل این امور را به سمع ما نمی رسانید.»

و آن زن پسری زاپیده، او را شمشون نام نهاد، و پسر نمو کرد و خداوند او را برکت داد.

۲۵ و روح خداوند در لشکرگاه دان در میان صرعه و اشتاول به برانگیختن او شروع نمود.

### ازدواج شمشون

و شمشون به تمنه فرود آمده، زنی ازدختران فلسطینیان در تمنه دید.

۲ و آمده، به پدر و مادر خود بیان کرده، گفت: «نی ازدختران فلسطینیان در تمنه دیدم، پس الان او را برای من به زنی بگیرید.»

پدر و مادرش وی را گفتند: «یا از دختران برادرانت و در تمامی قوم من دختری نیست که تو باید بروی و از فلسطینیان نامختون زن بگیری؟»

شمشون به پدر خود گفت: «و برای من بگیر زیرا در نظر من پسند آمده.»

اما پدر و مادرش نمی دانستند که این از جانب خداوند است، زیرا که بر فلسطینیان عتی میخواست، چونکه در آن وقت فلسطینیان بر اسرائیل تسلط میداشتند.

پس شمشون با پدر و مادر خود به تمنه فرود آمد، و چون به تاکستانهای تمنه رسیدند، اینک شیری جوان بر او بغرید.

۶ و روح خداوند بر او مستقر شده، آن را در دیده طوری که بزغالهای دریده شود، و چیزی در دستش نبود و پدر و مادر خود را از آنچه کرده بود، اطلاع نداد.

۷ و رفته، با آن زن سخن گفت و به نظر شمشون پسند آمد.

۸ و چون بعد از چندی برای گرفتنش بر می گشت، از راه به کنار رفت تالاشه شیر را ببیند و اینک انبوه زنبور، و عسل در لاشه شیر بود.

۹ و آن را به دست خود گرفته، روان شد و در رفتن میخورد تا به پدر و مادر خود رسیده، به ایشان داد و خوردند. اما به ایشان نگفت که عسل را از لاشه شیر گرفته بود.

و پدرش نزد آن زن آمد و شمشون در آنجا همانی کرد، زیرا که جوانان چنین عادت داشتند.

۱۱ و واقع شد که چون او را دیدند، سی رفیق انتخاب کردند تا همراه او باشند.

۱۲ و شمشون به ایشان گفت: «عمایی برای شما میگویم، اگر آن را برای من در هفت روز همانی حل کنید و آن را دریافت نمائید، به شماسی جامه گان و سی دست رخت میدهم.»

۱۳ و اگر آن را برای من نتوانید حل کنید آنگاه شماسی جامه گان و سی دست رخت به من بدهید.» ایشان به وی گفتند: «عمای خود را بگو تا آن را بشنویم.»

به ایشان گفت: «ز خورنده خوراک بیرون آمد، و از زور آور شیرینی بیرون آمد.» و ایشان تا سه روز معماران نتوانستند حل کنند.

و واقع شد که در روز هفتم به زن شمشون گفتند: «و هر خود را ترغیب نمائ تا معمای خود را برای ما بیان کند مبادا تورا و خانه پدرت را به آتش بسوزانیم، آیا ما را دعوت کردهاید تا ما را تاراج نمایید یا نه.»

پس زن شمشون پیش او گریسته، گفت: «ه درستی که مرا بغض مینمائی و دوست نمی داری زیرا معمایی به پسران قوم من گفتهای و آن را برای من بیان نکردی.» او وی را گفت: «ینک برای پدر و مادر خود بیان نکردم، آیا برای تو بیان کنم.»

و در هفت روزی که ضیافت ایشان میبود پیش او میگریست، و واقع شد که در روز هفتم چونکه او را بسیار الحاح مینمود، برایش بیان کرد و او معمارا به پسران قوم خود گفت.

۱۸ و در روز هفتم مردان شهر پیش از غروب آفتاب به وی گفتند که «یست شیرین تر از عسل و چیست زور آور تر از شیر.» او به

ایشان گفت: «گر با گاو من خیش نمی کردید، معمای مرا دریافت نمی نمودید.»

و روح خداوند بروی مستقر شده، به اشقلون رفت و از اهل آنجاسی نفرا کشت، و اسباب آنها را گرفته، دسته های رخت را به آنانی

که معمارا بیان کرده بودند، داد و خشمش افروخته شده، به خانه پدر خود برگشت.

۲۰ وزن شمشون به رفیقش که او را دوست خود می‌شمرد، داده شد.

### انتقام شمشون

و بعد از چندی، واقع شد که شمشون در روزهای دروگندم برای دیدن زن خود با بزغالهای آمد و گفت نزد زن خود به حجره خواهم در آمد. لیکن پدرش نگذاشت که داخل شود.

۲ و پدرش گفت: «مان می‌کردم که او را بغض مینمودی، پس او را به رفیق تو دادم، آیا خواهر کوچکش از او بهتر نیست؛ او را به عوض وی برای خود بگیر.»

شمشون به ایشان گفت: «این دفعه از فلسطینیان بی‌گناه خواهم بود اگر ایشان را اذیتی برسانم.»

و شمشون روانه شده، سیصد شغال گرفت، و مشعلها برداشته، دم بردم گذاشت، و در میان هر دو دم مشعلی گذارد.

۵ و مشعلها را آتش زده، آنها را در کشتزارهای فلسطینیان فرستاد، و با فها و زرعها و باغهای زیتون را سوزانید.

۶ و فلسطینیان گفتند: «یست که این را کرده است؟» گفتند: «مشون داماد تمی، زیرا که زنش را گرفته، او را به رفیقش داده است.» پس فلسطینیان آمده، زن و پدرش را به آتش سوزانیدند.

۷ و شمشون به ایشان گفت: «گر به اینطور عمل کنید، البته از شما انتقام خواهم کشید و بعد از آن آرامی خواهم یافت.» و ایشان را از ساق تاران به صدمهای عظیم کشت. پس رفته، در مغاره صخره عیظام ساکن شد.

و فلسطینیان برآمده، در یهودا اردو زدند و در لخی متفرق شدند.

۱۰ و مردان یهودا گفتند: «را بر ما برآمدید.» گفتند: «مدهایم تا شمشون را ببندیم و بر حسب آنچه به ما کرده است به او عمل نمائیم.»

پس سه هزار نفر از یهودا به مغاره صخره عیظام رفته، به شمشون گفتند: «یاد انستهای که فلسطینیان بر ما تسلط دارند، پس این چه کار است که به ما کرده‌ای؟» در جواب ایشان گفت: «هنجوی که ایشان به من کردند، من به ایشان عمل نمودم.»

ایشان وی را گفتند: «آمد هایم تا تو را ببندیم و به دست فلسطینیان بسپاریم.» شمشون در جواب ایشان گفت: «رای من قسم بخورید که خود بر من هجوم نیاورید.»

ایشان در جواب وی گفتند: «اشا! بلکه تو را بسته، به دست ایشان خواهیم سپرد، و یقین تو را نخواهیم کشت.» پس او را به دو طناب نوبسته، از صخره بر آوردند.

و چون او به لخی رسید، فلسطینیان از دیدن او نعره زدند و روح خداوند بروی مستقر شده، طنابهایی که بر بازوهایش بود مثل گمانی که به آتش سوخته شود گردید، و بندها از دستهایش فرو ریخت.

۱۵ و چانه تازه الاغی یافته، دست خود را دراز کرد و آن را گرفته، هزار مرد با آن کشت.

۱۶ و شمشون گفت: «اچانه الاغ توده بر توده با چانه الاغ هزار مرد کشتم.»

و چون از گفتن فارغ شد، چانه را از دست خود انداخت و آن مکان را رمت لخی نامید.

پس بسیار نشنه شده، نزد خداوند دعا کرده، گفت که «هدست بنده ات این نجات عظیم را دادی و آیا الان از تشنگی بمیرم و به دست نامختونان بیفتم؟»

پس خدا کفهای را که در لخی بود شکافت که آب از آن جاری شد و چون بنوشید جانش برگشته، تازه روح شد. از این سبب اسمش عین حقوری خوانده شد که تا امروز در لخی است.

۲۰ و او در روزهای فلسطینیان بیست سال بر اسرائیل داوری نمود.

### شمشون و دیله

و شمشون به غزه رفت و در آنجا فاحشهای دیده، نزد او داخل شد.

۲ و به اهل غزه گفته شد که شمشون به اینجا آمده است. پس او را احاطه نموده، تمام شب برایش نزد دروازه شهر کمین گذاردند، و تمام شب خاموش مانده، گفتند، چون صبح روشن شود او را می کشیم.

۳ و شمشون تا نصف شب خوابید. و نصف شب برخاسته، لنکهای دروازه شهر و دو باهورا گرفته، آنها را با پشت بند کند و بر دوش خود گذاشته، بر قله کوهی که در مقابل حبرون است، برد.

و بعد از آن واقع شد که زنی را در وادی سوری که اسمش دیله بود، دوست میداشت.

۵ و سروران فلسطینیان نزد او برآمده، وی را گفتند: «و افریفته، دریافت کن که قوت عظیمش در چه چیز است، و چگونه براوغالب آیم تا او را بسته، ذلیل نماییم، و هر یکی از ما هزار و صد مثقال نقره به تو خواهیم داد.»

پس دلیله به شمشون گفت: «منا اینکه به من بگویی که قوت عظیم تو در چه چیز است و چگونه میتوان تو را بست و ذلیل نمود.» شمشون وی را گفت: «گر مرا به هفت ریسمان تروتازه که خشک نباشد ببندند، من ضعیف و مثل سایر مردم خواهم شد.»

و سروران فلسطینیان هفت ریسمان تروتازه که خشک نشده بود، نزد او آوردند و او وی را به آنها بست.

۹ و کسان نزد وی در حجره در کمین میبودند و او وی را گفت: «ی شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه ریسمانها را بگسیخت چنانکه ریسمان گان که به آتش برخورد گسیخته شود، لهذا قوتش دریافت نشد.

و دلیله به شمشون گفت: «ینک استهزا کرده، به من دروغ گفتی، پس الان مرا خبریده که به چه چیز تو را توان بست.»

او وی را گفت: «گر ما باطنای تازه که با آنها هیچ کار کرده نشده است، ببندند، ضعیف و مثل سایر مردان خواهم شد.»

و دلیله طنابهای تازه گرفته، او را با آنها بست و به وی گفت: «ی شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» و کسان در حجره در کمین میبودند. آنگاه آنها را از بازوهای خود مثل نخ بگسیخت.

و دلیله به شمشون گفت: «بحال مر استهزا نموده، دروغ گفتی. مرا بگو که به چه چیز بسته میشوی.» او وی را گفت: «گر هفت گیسوی سر ما را تاریابی.»

پس آنها را به میخ قایم بست و وی را گفت: «ی شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه از خواب بیدار شده، هم میخ نورد نساج وهم تار را بر کند.

و او وی را گفت: «گونه میگویی که مرادوست میداری و حال آنکه دل تو با من نیست. این سه مرتبه مر استهزا نموده، مرا خبر ندادی که قوت عظیم تو در چه چیز است.»

و چون او وی را هر روز به سخنان خود عاجز میساخت و او را الحاح مینمود و جاننش تا به موت تنگ میشد،

هر چه در دل خود داشت برای او بیان کرده، گفت که «ستره بر سر من نیامده است، زیرا که از رحم مادرم برای خداوند نذیره شده ام، و اگر تراشیده شوم، قوتم از من خواهد رفت و ضعیف و مثل سایر مردمان خواهم شد.»

### گفتار شدن شمشون

پس چون دلیله دید که هر آنچه در دلش بود، برای او بیان کرده است، فرستاد و سروران فلسطینیان را طلبیده، گفت: «ین دفعه بیایید زیرا هر چه در دل داشت مرا گفته است.» آنگاه سروران فلسطینیان نزد او آمدند و نقد را به دست خود آوردند.

۱۹ و او را بر بازوهای خود خوابانیده، کسی را طلبید و هفت گیسوی سرش را تراشید. پس به ذلیل نمودن او شروع کرد و قوتش از او برفت.

۲۰ و گفت: «ی شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه از خواب بیدار شده، گفت: «ثل پیشتر بیرون رفته، خود را می افشانم. اما او ندانست که خداوند از او دور شده است.

۲۱ پس فلسطینیان او را گرفته، چشمانش را کردند و او را به غزه آورده، به زنجیرهای برنجین بستند و در زندان دستاس میگرد.

۲۲ و موی سرش بعد از تراشیدن باز به بلند شدن شروع نمود.

و سروران فلسطینیان جمع شدند تا قربانی عظیمی برای خدای خود، داجون بگذرانند، و بزیم نمایند زیرا گفتند خدای ما دشمن ما شمشون را به دست ما تسلیم نموده است.

۲۴ و چون خلق او را دیدند خدای خود را تحمید نمودند، زیرا گفتند خدای ما دشمن ما را که زمین ما را خراب کرد و بسیاری از ما را کشت، به دست ما تسلیم نموده است.

۲۵ و چون دل ایشان شاد شد، گفتند: «مشون را بخوانید تا برای ما بازی کند.» پس شمشون را از زندان آورده، برای ایشان بازی می کرد، و او را در میان ستونهای پاداشتنند.

۲۶ و شمشون به پسری که دست او را می گرفت، گفت: «راوا گذار تا ستونهایی که خانه بر آنها قایم است، لمس نموده، بر آنها تکیه نمایم.»

و خانه از مردان و زنان پر بود و جمیع سروران فلسطینیان در آن بودند و قریب به سه هزار مرد و زن بر پشت بام، بازی شمشون را تماشا می کردند.

### وفات شمشون

و شمشون از خداوند است دعا نموده، گفت: «ی خداوند یهوه مرابید آوروی خدا این مرتبه فقط مرا قوت بده تا یک انتقام برای دو چشم خود از فلسطینیان بکشم.»

و شمشون دو ستون میان را که خانه بر آنها قایم بود، یکی را به دست راست و دیگری را به دست چپ خود گرفته، بر آنها تکیه نمود.

۳۰ و شمشون گفت: «مراه فلسطینیان بمیرم و بازور خم شده، خانه بر سروران و بر تمامی خلقی که در آن بودند، افتاد. پس مردگانی که در موت خود کشت از مردگانی که در زندگیاش کشته بود، زیاد تر بودند.

۳۱ آنگاه برادرانش و تمامی خاندان پدرش آمده، او را برداشتند و او را آورده، در قبر پدرش مانوح در میان صرعه و اشتاول دفن کردند. و او بیست سال بر اسرائیل داوری کرد.

### بت میخا

واز کوهستان افرایم شخصی بود که میخانام داشت.

۲ و به مادر خود گفت: «ن هزار و یکصد مثقال نقره‌های که از تو گرفته شد، و در باره آن لعنت کردی و در گوشه‌های من نیز سخن گفتی، اینک آن نقره نزد من است، من آن را گرفتم.» مادرش گفت: «داوند پسر مرا برکت دهد.»

پس آن هزار و یکصد مثقال نقره را به مادرش رد نمود و مادرش گفت: «بن نقره را برای خداوند از دست خود به جهت پسرم بالکل وقف میکنم تا تمثال تراشیده و تمثال ریخته شده‌های ساخته شود، پس الان آن را به تو باز میدهم.»

و چون نقره را به مادر خود رد نمود، مادرش دو بیست مثقال نقره گرفته، آن را به زرگری داد که او تمثال تراشیده، و تمثال ریخته شده‌های ساخت و آنها در خانه میخا بود.

۵ و میخا خانه خدایان داشت، و ایفود و ترفیم ساخت، و یکی از پسران خود را تخصیص نمود تا کاهن او بشود.

۶ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، میکرد.

و جوانی از بیت لحم یهود از قبیله یهودا و از لاویان بود که در آنجا ماوا گردید.

۸ و آن شخص از شهر خود، یعنی از بیت لحم یهودا روانه شد، تا هر جایی که بیابد ماوا بگزیند، و چون سیر میکرد به کوهستان افرایم به خانه میخا رسید.

۹ و میخا او را گفت: «ز کجا آمده‌ای؟» او در جواب وی گفت: «ن لاوی هستم از بیت لحم یهودا، و میروم تا هر جایی که بیابم ماوا بگزینم.»

میخا او را گفت: «ز من ساکن شو و بر ایمن پدر و کاهن باش، و من تو را هر سال ده مثقال نقره و یک دست لباس و معاش میدهم.» پس آن لاوی داخل شد.

۱۱ و آن لاوی راضی شد که با او ساکن شود، و آن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود.

۱۲ و میخا آن لاوی را تخصیص نمود و آن جوان کاهن او شد، و در خانه میخا میبود.

۱۳ و میخا گفت: «لان دانستم که خداوند به من احسان خواهد نمود زیرا لاویای را کاهن خود دارم.»

### سکونت سبط دان

و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود، و در آن روزها سبط دان، ملکی برای سکونت خود طلب میکردند، زیرا تا در آن روز ملک ایشان در میان اسباط اسرائیل به ایشان نرسیده بود.

۲ و پسران دان از قبیله خویش پنج نفر از جماعت خود که مردان جنگی بودند از صرعه و اشتاول فرستادند تا زمین را جاسوسی و تفحص نمایند، و به ایشان گفتند: «روید و زمین را تفحص کنید.» پس ایشان به کوهستان افرایم به خانه میخا آمده، در آنجا منزل گرفتند.

۳ و چون ایشان نزد خانه میخا رسیدند، آواز جوان لاوی را شناختند و به آنجا برگشته، او را گفتند: «یست که تو را به اینجا آورده است و در این مکان چه میکنی و در اینجا چه داری؟»

او به ایشان گفت: «یخا با من چنین و چنان رفتار نموده است، و مرا اجیر گرفته، کاهن او شده‌ام.»

وی را گفتند: «ز خدا سوال کن تا بدانیم آیا راهی که در آن میرویم خیر خواهد بود.»

کاهن به ایشان گفت: «ه سلامتی بروید. راهی که شما میروید منظور خداوند است.»

- پس آن پنج مرد روانه شده، به لایش رسیدند. و خلقی را که در آن بودند، دیدند که در امنیت و به رسم صید و نیان در اطمینان و امنیت ساکن بودند. و در آن زمین صاحب اقتداری نبود که اذیت رساند و از صید و نیان دور بوده، با کسی کار نداشتند.
- ۸ پس نزد برادران خود به صرعه و اشتا اول آمدند. و برادران ایشان به ایشان گفتند: «ه خبر دارید؟»
- گفتند: «رخیزیم و برایشان هجوم آوریم، زیرا که زمین را دیدهایم که اینک بسیار خوب است، و شما خاموش هستید، پس کاهلی مورزید بلکه رفته، داخل شوید و زمین را در تصرف آورید.
- ۱۰ و چون داخل شوید به قوم مطمئن خواهید رسید، و زمین بسیار وسیع است، و خدا آن را به دست شما داده است، و آن جایی است که از هر چه در جهان است، باقی ندارد.»
- پس ششصد نفر از قبیله دان مسلح شده، به آلات جنگ از آنجا یعنی از صرعه و اشتا اول روانه شدند.
- ۱۲ و برآمده، در قریه یعاریم در یهود وارد و زدند. لهدا تا امر و زنان مکان را محنه دان میخوانند و اینک در پشت قریه یعاریم است.
- ۱۳ و از آنجا به کوهستان افرایم گذشته، به خانه میخار رسیدند.
- و آن پنج نفر که برای جاسوسی زمین لایش رفته بودند، برادران خود را خطاب کرده، گفتند: «یا میدانید که در این خانه یافود و ترافیم و تمثال تراشیده و تمثال ریخته شده‌های هست؟ پس الان فکر کنید که چه باید بکنید.»
- پس به آنسور گشته، به خانه جوان لاوی، یعنی به خانه میخا آمده، سلامتی او را پرسیدند.
- ۱۶ و آن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ که از پسران دان بودند، در دهنه دروازه ایستاده بودند.
- ۱۷ و آن پنج نفر که برای جاسوسی زمین رفته بودند برآمده، به آنجا داخل شدند، و تمثال تراشیده و یافود و ترافیم و تمثال ریخته شده را گرفتند، و کاهن با آن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ به دهنه دروازه ایستاده بود.
- ۱۸ و چون آنها به خانه میخا داخل شده، تمثال تراشیده و یافود و ترافیم و تمثال ریخته شده را گرفتند، کاهن به ایشان گفت: «ه می‌کنید؟» ایشان به وی گفتند: «اموش شده، دست را بر دهانت بگذار و همراه ما آمده، برای ما پدر و کاهن باش. کدام برایت بهتر است که کاهن خانه یک شخص باشی یا کاهن سبطی و قبیلهای در اسرائیل شوی؟»
- پس دل کاهن شاد گشت. و یافود و ترافیم و تمثال تراشیده را گرفته، در میان قوم داخل شد.
- پس متوجه شده، روانه شدند، و اطفال و مواشی و اسباب را پیش روی خود قرار دادند.
- ۲۲ و چون ایشان از خانه میخا دور شدند، مردانی که در خانه‌های اطراف خانه میخا بودند جمع شده، بنی دان را تعاقب نمودند.
- ۲۳ و بنی دان را صدا زدند، و ایشان رو برگردانیده، به میخا گفتند: «ورا چه شده است که با این جمعیت آمده‌های؟» او گفت: «دایان مرا که ساختم با کاهن گرفته، رفته‌اید، و مراد دیگر چه چیز باقی است؟ پس چگونه به من می‌گویید که تو را چه شده است؟»
- پسران دان او را گفتند: «از تو در میان ما شنیده نشود مباد امر دان تندخو بر شما هجوم آورند، و جان خود را با جانهای اهل خانه ات هلاک سازی.»
- و بنی دان راه خود را پیش گرفتند. و چون میخا دید که ایشان از او قوی ترند، رو گردانیده، به خانه خود برگشت.
- و ایشان آنچه میخا ساخته بود و کاهنی را که داشت برداشته، به لایش بر قومی که آرام و مطمئن بودند، برآمدند، و ایشان را به دم شمشیر کشته، شهر را به آتش سوزانیدند.
- ۲۸ و رهانده‌های نبود زیرا که از صید و دور بود و ایشان را با کسی معاملهای نبود و آن شهر در وادیای که نزدیک رحوب است، واقع بود. پس شهر را بنا کرده، در آن ساکن شدند.
- ۲۹ و شهر را به اسم پدر خود، دان که برای اسرائیل زاییده شد، دان نامیدند. اما اسم شهر قبل از آن لایش بود.
- ۳۰ و بنی دان آن تمثال تراشیده را برای خود نصب کردند و یهوناتان بن جرشوم بن موسی و پسرانش تاروز اسیر شدن اهل زمین، کهنه بنی دان میبودند.
- ۳۱ پس تمثال تراشیده میخارا که ساخته بود تمامی روزهایی که خانه خدا در شیلو بود، برای خود نصب نمودند.

و در آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود، مرد لاوی در پشت کوهستان افرایم ساکن بود، و کنیزی از بیت لحم یهودا را برای خود گرفته بود.

۲ و کنیزش براوزنا کرده، از نزد او به خانه پدرش در بیت لحم یهودا رفت، و در آنجا مدت چهار ماه بماند.

۳ و شوهرش برخاسته، از عقب او رفت تا دلش را برگردانیده، پیش خود باز آورد، و غلامی باد و الاغ همراه او بود، و آن زن او را به خانه پدر خود برد. و چون پدر کنیز او را دید، از ملاقاتش شاد شد.

۴ و پدر زنش، یعنی پدر کنیز او را نگاه داشت. پس سه روز نزد وی توقف نمود و او کل و شرب نموده، آنجا بسر بردند.

۵ و در روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود، اما پدر کنیز به داماد خود گفت که دل خود را به لقمه‌های نان تقویت ده، و بعد از آن روانه شویدی.

۶ پس هر دو با هم نشستند، خوردند و نوشیدند. و پدر کنیز به آن مرد گفت: «واقفت کرده، امشب را بمان و دولت شاد باش.»

و چون آن مرد برخاست تا روانه شود، پدر زنش او را الحاح نمود و شب دیگر در آنجا ماند.

۸ و در روز پنجم صبح زود برخاست تا روانه شود، پدر کنیز گفت: «ل خود را تقویت نما و تا زوال روز تاخیر ننمای.» و ایشان هر دو خوردند.

و چون آن شخص با کنیز و غلام خود برخاست تا روانه شود، پدر زنش یعنی پدر کنیز او را گفت: «لان روز نزدیک به غروب میشود، شب را بمانید اینک روز تمام میشود، در اینجا شب را بمان و دولت شاد باشد و فردا با مادان روانه خواهید شد و به خیمه خود خواهی رسید.»

اما آن مرد قبول نکرد که شب را بماند، پس برخاسته، روانه شد و به مقابل بیوس که اورشلیم باشد، رسید، و دو الاغ پالان شده و کنیزش همراه وی بود.

۱۱ و چون ایشان نزد بیوس رسیدند، نزدیک به غروب بود. غلام به آقای خود گفت: «یا و به این شهر بیوسیان برگشته، شب را در آن بسر بریم.»

آقای وی را گفت: «ه شهر غریب که احدی از بنی اسرائیل در آن نباشد بر نمی گردیم بلکه به جبعه بگردیم.»

و به غلام خود گفت: «یا و به یکی از اینجاها، یعنی به جبعه یا راه نزدیک بشویم و در آن شب را بمانیم.»

پس از آنجا گذشته، برفتند و نزد جبعه که از آن بنیامین است، آفتاب برایشان غروب کرد.

۱۵ پس به آن طرف برگشتند تا به جبعه داخل شده، شب را در آن بسر بردند. و او در آمد در کوچه شهر نشست، اما کسی نبود که ایشان را به خانه خود ببرد و منزل دهد.

و اینک مردی پر در شب از کار خود از مزرعه می آمد، و این شخص از کوهستان افرایم بوده، در جبعه ماوا آگریده بود، اما مردمان آن مکان بنیامینی بودند.

۱۷ و او نظر انداخته، شخص مسافری را در کوچه شهر دید، و آن مرد پیر گفت: «جامی روی و از کجا می آیی؟»

او وی را گفت: «از بیت لحم یهودا به آن طرف کوهستان افرایم میروم، زیرا از آنجا هستم و به بیت لحم یهودا رفته بودم، و الان عازم خانه خداوند هستم، و هیچکس مرا به خانه خود نمی پذیرد،

و نیز گاه و علف به جهت الاغهای ماهست، و نان و شراب هم برای من و کنیز تو و غلامی که همراه بندگانت است، میباید و احتیاج به چیزی نیست.»

آن مرد پیر گفت: «لامتی بر تو باد، تمامی حاجات تو بر من است، اما شب را در کوچه بسر مبر.»

پس او را به خانه خود برد، و به الاغها خوراک داد و پایهای خود را شسته، خوردند و نوشیدند.

و چون دلهای خود را شاد میگردند، اینک مردمان شهر، یعنی بعضی اشخاص بنی بلعالم را احاطه کردند، و در رازده، به آن مرد پیر صاحبخانه خطاب کرده، گفتند: «ن مرد را که به خانه تو داخل شده است بیرون بیاور تا او را بشناسیم.»

و آن مرد صاحبخانه نزد ایشان بیرون آمده، به ایشان گفت: «یای برادرانم شرارت موزید، چونکه این مرد به خانه من داخل شده است، این عمل زشت را ننمایید.»

۲۴ اینک دختری آکره من و کنیز این مرد، ایشان را نزد شما بیرون می آورم. ایشان را ذلیل ساخته، آنچه در نظر شما پسند آید به ایشان بکنید. لیکن با این مرد این کار زشت را مکنید.»



اما آن مردمان نخواستند که اورا بشنوند. پس آن شخص کنیز خود را گرفته، نزد ایشان بیرون آورد و اورا شناختند و تمامی شب تا صبح اورا بیهوش می‌کردند، و در طلوع فجر اورا رها کردند.

۲۶ و آن زن در سپیده صبح آمده، به در خانه آن شخص که آقايش در آن بود، افتاد تا روشن شد.

و در وقت صبح آقايش برخاسته، بیرون آمد تا به راه خود برود و اینک کنیزش نزد در خانه افتاده، و دستپايش بر آستانه بود.

۲۸ و او وی را گفت: «رخیز تا برویم.» اما کسی جواب نداد، پس آن مرد اورا بر الاغ خود گذاشت و برخاسته، به مکان خود رفت.

۲۹ و چون به خانه خود رسید، کاردی برداشت و کنیز خود را گرفته، اعضای او را به دوازده قطعه تقسیم کرد، و آنها را در تمامی حدود اسرائیل فرستاد.

۳۰ و هر که این را دید گفت: «زروزی که بنی اسرائیل از مصر بیرون آمد هاند تا امروز عمل مثل این کرده و دیده و نشده است. پس در آن تامل کنید و مشورت کرده، حکم نمائید.»

### جنگ بابی بنیامین

و جمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند و جماعت مثل شخص واحد از دان تا بر شمع با اهل زمین جلعا نزد خداوند در مصفیه جمع شدند.

۲ و سروران تمام قوم و جمیع اسباط اسرائیل یعنی چهار صد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا حاضر بودند.

۳ و بنی بنیامین شنیدند که بنی اسرائیل در مصفیه بر آمده‌اند. و بنی اسرائیل گفتند: «گویند که این عمل زشت چگونه شده است.»

آن مرد لاوی که شوهر زن مقتوله بود، در جواب گفت: «نبا کنیز خود به جبهه که از آن بنیامین باشد، آمدیم تا شب را بسر بریم.

۵ و اهل جبهه بر من برخاسته، خانه را در شب، گرد من احاطه کردند، و مرا خواستند بکشند و کنیز مرا ذلیل نمودند که بمرد.

۶ و کنیز خود را گرفته، او را قطعه قطعه کردم و اورا در تمامی ولایت ملک اسرائیل فرستادم، زیرا که کار قبیح و زشت در اسرائیل نمودند.

۷ هان جمیع شما، ای بنی اسرائیل حکم و مشورت خود را اینجا بیاورید.»

آنگاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته، گفتند: «بچ کدام از ما به خیمه خود نخواهیم رفت، و هیچ کدام از ما به خانه خود بر نخواهیم گشت.

۹ و حال کاری که به جبهه خواهیم کرد این است که به حسب قرعه بر آن برآیم.

۱۰ و ده نفر از صد و صد و صد هزار و هزار از ده هزار از تمامی اسباط اسرائیل بگیریم تا آذوقه برای قوم بیاورند، و تا چون به جبهه بنیامینی برسند با ایشان موافق همه قباحتی که در اسرائیل نمود هاند، رفتار نمایند.»

پس جمیع مردان اسرائیل بر شهر جمع شده، مثل شخص واحد متحد شدند.

۱۲ و اسباط اسرائیل اشخاصی چند در تمامی سبط بنیامین فرستاده، گفتند: «این چه شرارتی است که در میان شما واقع شده است؟

پس الان آن مردان بنیامین را که در جبهه هستند، تسلیم نمائید تا آنها را به قتل رسانیم، و بدی را از اسرائیل دور کنیم.» اما بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بنی اسرائیل را بشنوند.

۱۴ و بنی بنیامین از شهرهای خود به جبهه جمع شدند تا بیرون رفته، با بنی اسرائیل جنگ نمایند.

۱۵ و از بنی بنیامین در آن روز بیست و شش هزار مرد شمشیر زن از شهر هاسان دیده شد، غیر از ساکنان جبهه که هفتصد نفر برگزیده، سان دیده شد.

۱۶ و از تمام این گروه هفتصد نفر چپ دست برگزیده شدند که هر یکی از آنها موی را به سنگ فلاخن میزدند و خطائی کردند.

۱۷ و از مردان اسرائیل سوای بنیامینیان چهار صد هزار مرد شمشیر زن سان دیده شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند.

و بنی اسرائیل برخاسته، به بیت ئیل رفتند و از خدا مشورت خواسته، گفتند: «یست که اولاً از ما برای جنگ نمودن بابی بنیامین برآید؟» خداوند گفت: «هو دا اول برآید.»

و بنی اسرائیل با مدادان برخاسته، در برابر جبهه اردو زدند.

۲۰ و مردان اسرائیل بیرون رفتند تا با بنیامینیان جنگ نمایند، و مردان اسرائیل برابر ایشان در جبهه صف آرایی کردند.

۲۱ و بنی بنیامین از جبهه بیرون آمده، در آن روز بیست و دو هزار نفر از اسرائیل را بر زمین هلاک کردند.

۲۲ و قوم، یعنی مردان اسرائیل خود را قویدل ساخته، بار دیگر صف آرایی نمودند، در مکانی که روز اول صف آرایی کرده بودند.

- ۲۳ و بنیاسرائیل برآمده، به حضور خداوند تا شام گریه کردند، و از خداوند مشورت خواسته، گفتند: «یابار دیگر نزدیک بشوم تا با برادران خود بنیامین جنگ نمایم؟» خداوند گفت: «مقابله ایشان برآید.» و بنیاسرائیل در روز دوم به مقابله بنیامین پیش آمدند.
- ۲۵ و بنیامینیان در روز دوم به مقابله ایشان از جبهه بیرون شده، بار دیگر هجده هزار نفر از بنیاسرائیل را بر زمین هلاک ساختند که جمیع اینها شمشیرزن بودند.
- ۲۶ آنگاه تمامی بنیاسرائیل، یعنی تمامی قوم برآمده، به بیت تیل رفتند و گریه کرده، در آنجا به حضور خداوند توقف نمودند، و آن روز را تا شام روزه داشته، قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی به حضور خداوند گذرانیدند.
- ۲۷ و بنیاسرائیل از خداوند مشورت خواستند. و تابوت عهد خدا آن روزها در آنجا بود.
- ۲۸ و فینحاس بن العازار بن هارون در آن روزها پیش آن ایستاده بود، و گفتند: «یابار دیگر بیرون روم و با برادران خود بنیامین جنگ کنیم یا دست بردارم؟» خداوند گفت: «رای زیرا که فردا او را به دست تو تسلیم خواهیم نمود.» پس اسرائیل در هر طرف جبهه کمین ساختند.
- ۳۰ و بنیاسرائیل در روز سوم به مقابله بنیامین برآمدند، و مثل سابق در برابر جبهه صف آرایی نمودند.
- ۳۱ و بنیامین به مقابله قوم بیرون آمده، از شهر کشیده شدند و به زدن و کشتن قوم در راهها که یکی از آنها به سوی بیت تیل و دیگری به سوی جبهه میروند مثل سابق شروع کردند، و به قدرسی نفر از اسرائیل در صحرا کشته شدند.
- ۳۲ و بنیامین گفتند که «ایشان مثل سابق پیش ما منبزم شدند.» اما بنیاسرائیل گفتند: «گریزیم تا ایشان را از شهر به راهها بکشیم.» و تمامی مردان اسرائیل از مکان خود برخاسته، در بعل تامار صف آرایی نمودند، و کمین کنندگان اسرائیل از مکان خود یعنی از معره جبهه به درجستند.
- ۳۴ و ده هزار مرد برگزیده از تمام اسرائیل در برابر جبهه آمدند و جنگ سخت شد، و ایشان نمی دانستند که بلا برایشان رسیده است. و خداوند بنیامین را به حضور اسرائیل مغلوب ساخت و بنیاسرائیل در آن روز بیست و پنجهزار و یکصد نفر از بنیامین هلاک ساختند که جمیع ایشان شمشیرزن بودند.
- و بنیامین دیدند که شکست یافته اند زیرا که مردان اسرائیل به بنیامینیان جاداده بودند، چونکه اعتماد داشتند بر کمینی که به اطراف جبهه نشانده بودند.
- ۳۷ و کمین کنندگان تعجیل نموده، بر جبهه هجوم آوردند و کمین کنندگان خود را پراکنده ساخته، تمام شهر را به دم شمشیر زدند.
- ۳۸ و در میان مردان اسرائیل و کمین کنندگان علامتی قرار داده شد که ترا کم دود بسیار بلند از شهر برافرازند.
- ۳۹ پس چون مردان اسرائیل در جنگ روگردانیدند، بنیامینیان شروع کردند به زدن و کشتن قریب سی نفر از مردان اسرائیل زیرا گفتند یقین ایشان مثل جنگ اول از حضور ما شکست یافته‌اند.
- ۴۰ و چون آن ترا کم ستون دود از شهر بلند شدن گرفت، بنیامینیان از عقب خود نگرستند و اینک تمام شهر به سوی آسمان به دود بالا می‌رود.
- ۴۱ و بنیاسرائیل برگشتند و بنیامینیان پریشان شدند، زیرا دیدند که بلا برایشان رسیده است.
- ۴۲ پس از حضور مردان اسرائیل به راه صحرا روگردانیدند. اما جنگ، ایشان را در گرفت و آنانی که از شهر بیرون آمدند ایشان را در میان، هلاک ساختند.
- ۴۳ پس بنیامینیان را احاطه کرده، ایشان را تعاقب نمودند، و در منوحه در مقابل جبهه به سوی طلوع آفتاب ایشان را پامال کردند.
- ۴۴ و هجده هزار نفر از بنیامین که جمیع ایشان مردان جنگی بودند، افتادند.
- ۴۵ و ایشان برگشته، به سوی صحرا تا صخره رمون برگریختند. و پنج هزار نفر از ایشان را به سر راهها هلاک کردند، و ایشان را تا جدعوم تعاقب کرده، دو هزار نفر از ایشان را کشتند.
- ۴۶ پس جمیع کسانی که در آن روز از بنیامین افتادند، بیست و پنج هزار مرد شمشیرزن بودند که جمیع آنها مردان جنگی بودند.
- ۴۷ اما شصت نفر برگشته، به سوی بیابان به صخره رمون فرار کردند، و در صخره رمون چهار ماه بماندند.
- ۴۸ و مردان اسرائیل بر بنیامینیان برگشته، ایشان را به دم شمشیر کشتند، یعنی تمام اهل شهر و بهایم و هر چه را که یافتند و همچنین همه شهرهایی را که به آنها رسیدند، به آتش سوزانیدند.

### سوگند بنیاسرائیل در مورد بنی بنیامین

- و مردان اسرائیل در مصفقه قسم خورده، گفتند که «حدی از ماد دختر خود را به بنیامینیان به زنی ندهند.»  
 و قوم به بیت ئیل آمده، در آنجا به حضور خدا تا شام نشستند و آواز خود را بلند کرده، زار زار بگریستند.
- ۳ و گفتند: «ییهوه، خدای اسرائیل، این چرا در اسرائیل واقع شده است که امر وزیک سبط از اسرائیل کم شود؟»  
 و در فردای آن روز قوم به زودی برخاسته، مذبحی در آنجا بنا کردند، و قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذراندند.
- ۵ و بنیاسرائیل گفتند: «یست از تمامی اسباط اسرائیل که در جماعت نزد خداوند بر نیامده است.» زیرا قسم سخت خورده، گفته بودند که هر که به حضور خداوند به مصفقه نیاید، البته کشته شود.
- ۶ و بنیاسرائیل در باره برادر خود بنیامین پشیمان شده، گفتند: «مروزیق سبط از اسرائیل منقطع شده است.»  
 ۷ برای بقیه ایشان در باره زنان چه کنیم؟ زیرا که ما به خداوند قسم خورده ایم که از دختران خود به ایشان به زنی ندهیم.»  
 و گفتند: «دامیک از اسباط اسرائیل است که به حضور خداوند به مصفقه نیامده است؟» و اینک از یابیش جلعاد کسی به اردو و جماعت نیامده بود.
- ۹ زیرا چون قوم شمرده شدند اینک از ساکنان یابیش جلعاد احدی در آنجا نبود.
- ۱۰ پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را به آنجا فرستاده، و ایشان را امر کرده، گفتند: «روید و ساکنان یابیش جلعاد را با زنان و اطفال به دم شمشیر بکشید.»
- ۱۱ و آنچه باید بکنید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خوابیده باشد، هلاک کنید.»  
 و در میان ساکنان یابیش جلعاد چهارصد دختر با کره که با دکوری نخوابیده و مردی را شناخته بودند یافتند، و ایشان را به اردو در شیلوه که در زمین کنعان است، آوردند.
- و تمامی جماعت نزد بنی بنیامین که در صخره رمون بودند فرستاده، ایشان را به صلح دعوت کردند.
- ۱۴ و در آن وقت بنیامینیان برگشتند و دخترانی را که از زنان یابیش جلعاد زنده نگاه داشته بودند به ایشان دادند، و با ایشان را کفایت نکرد.
- و قوم برای بنیامین پشیمان شدند، زیرا خداوند در اسباط اسرائیل شقاق پیدا کرده بود.
- ۱۶ و مشایخ جماعت گفتند: «رباره زنان به جهت باقی ماندگان چه کنیم چونکه زنان از بنیامین منقطع شده اند؟»  
 و گفتند: میراثی به جهت نجات یافتگان بنیامین باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود.
- ۱۸ اما ماد دختران خود را به ایشان به زنی نمی توانیم داد زیرا بنیاسرائیل قسم خورده، گفته اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامین دهد.
- ۱۹ و گفتند: «ینک هر سال در شیلوه که به طرف شمال بیت ئیل و به طرف مشرق راهی که از بیت ئیل به شکیم می رود، و به سمت جنوبی لبونه است، عیدی برای خداوند میباشد.»  
 پس بنی بنیامین را امر فرموده، گفتند: «روید در تا کستانها در کهن باشید،  
 و نگاه کنید و اینک اگر دختران شیلوه بیرون آیند تا بار قص کنندگان رقص کنند، آنگاه از تا کستانها در آید، و از دختران شیلوه هر کس زن خود را بر بوده، به زمین بنیامین برود.»
- ۲۲ و چون پدران و برادران ایشان آمده، نزد ما شکایت کنند، به ایشان خواهیم گفت: «یشان را به خاطر ما بکشید، چونکه ما برای هر کس زنش را در جنگ نگاه نداشتیم، و شما آنها را به ایشان ندادید، الان مجرم میباشید.»
- پس بنی بنیامین چنین کردند، و از رقص کنندگان، زنان را بر حسب شماره خود گرفتند، و ایشان را به یغما برده، رفتند، و به ملک خود برگشته، شهرها را بنا کردند و در آنها ساکن شدند.
- ۲۴ و در آن وقت بنیاسرائیل هر کس به سبط خود و به قبیله خود روانه شدند، و از آنجا هر کس به ملک خود بیرون رفتند.  
 و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می آمد، می کرد.

## گاب روت

### نعومی و عروسانش

و واقع شد در ایام حکومت داوران که قطعی در زمین پیدا شد، و مردی از بیت لحم یهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود، او و زنش و دو پسرش.

۲ و اسم آن مرد ایلمک بود، و اسم زنش نعومی، و پسرانش به محلون و کلیون مسمی و افرائیم بیت لحم یهودا بودند. پس به بلاد موآب رسید، در آنجا ماندند.

۳ و ایلمک شوهر نعومی، مرد و او با دو پسرش باقی ماند.

۴ و ایشان از زنان موآب برای خود زن گرفتند که نام یکی عرفه و نام دیگری روت بود، و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند.

۵ و هر دو ی ایشان محلون و کلیون نیز مردند، و آن زن از دو پسر و شوهر خود محروم ماند.

پس او با دو عروس خود برخاست تا از بلاد موآب برگردد، زیرا که در بلاد موآب شنیده بود که خداوند از قوم خود تفقد نموده، نان به ایشان داده است.

۷ و از مکانی که در آن ساکن بود بیرون آمد، و دو عروسش همراه وی بودند، و به راه روانه شدند تا به زمین یهودا مراجعت کنند.

۸ و نعومی به دو عروس خود گفت: «روید و هر یکی از شما به خانه مادر خود برگردید، و خداوند بر شما احسان نکند، چنانکه شما به مردگان و به من کردید.

۹ و خداوند به شما عطا نکند که هر یکی از شما در خانه شوهر خود راحت یابید.» پس ایشان را بوسید و آواز خود را بلند کرده، گریستند.

۱۰ و به او گفتند: «ی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برگشت.»

نعومی گفت: «ی دخترانم برگردید، چرا همراه من بیاید؟ آیا در رحم من هنوز پسران هستند که برای شما شوهر باشند؟

ای دخترانم برگشته، راه خود را پیش گیرید زیرا که برای شوهر گرفتن زیاد پیر هستم، و اگر گویم که امید دارم و امشب نیز به شوهر داده شوم و پسران هم بزیام،

آیاتا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد، و به خاطر ایشان، خود را از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت؟ نیای دخترانم زیرا که جانم برای شما بسیار تلخ شده است چونکه دست خداوند بر من دراز شده است.»

پس بار دیگر آواز خود را بلند کرده، گریستند و عرفه مادر شوهر خود را بوسید، اما روت به وی چسبید.

۱۵ و او گفت: «ینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و خدا یان خویش برگشته است تو نیز در عقب زن برادر شوهرت برگرد.»

روت گفت: «من اصرار میکنم که تو را ترک کنم و از نزد تو برگردم، زیرا هر جایی که روی میآیم و هر جایی که منزل کنی، منزل میکنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود.

۱۷ جایی که بمیری، میمیرم و در آنجا دفن خواهم شد. خداوند به من چنین بلکه زیاد بر این کند اگر چیزی غیر از موت، مرا از تو جدا نماید.»

پس چون دید که او برای رفتن همراهش مصمم شده است از سخن گفتن با وی باز ایستاد.

۱۹ و ایشان هر دو روانه شدند تا به بیت لحم رسیدند، و چون وارد بیت لحم گردیدند، تمامی شهر بر ایشان به حرکت آمده، زنان گفتند

که آیا این نعومی است؟

او به ایشان گفت: «رانعومی بخوانید بلکه مرا مره بخوانید زیرا قادر مطلق به من مرارت سخت رسانیده است.

۲۱ من بیرون رفتم و خداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نعومی میخوانید چونکه خداوند مرا ذلیل ساخته است و قادر مطلق به من بدی رسانیده است.»

و نعومی مراجعت کرد و عروسش روت موآبیه که از بلاد موآب برگشته بود، همراه وی آمد، و در ابتدا ای درویدن جو وارد بیت لحم شدند.

### روت و بو عز

و نعومی خویش شوهری داشت که مردی دولت مند، بو عز نام از خاندان ایلمک بود.

۲ و روت موآبیه به نعومی گفت: «را اجازت ده که به کشتزارها بروم و در عقب هر کسیکه در نظرش التفات یابم خوشه چینی

نمایم. او وی را گفت: «روای دخترم.»

پس روانه شده، به کشتزار در آمد و در عقب دروندگان خوشه چینی مینمود، و اتفاق او به قطعه زمین بو عز که از خاندان الیملک بود، افتاد.

۴ واینک بو عز از بیت لحم آمده، به دروندگان گفت: «داوند باشما باد.» ایشان وی را گفتند: «داوند تو را برکت دهد.»

و بو عز به نوکر خود که بر دروندگان گماشته بود، گفت: «این دختر از آن کیست؟» نوکر که بر دروندگان گماشته شده بود، در جواب گفت: «این است دختر موآبیه که بانعمی از بلاد موآب برگشته است، و به من گفت: تمنا اینکه خوشه چینی نمایم و در عقب دروندگان در میان بافها جمع کنم، پس آمده، از صبح تا به حال مانده است، سوای آنکه اندکی در خانه توقف کرده است.»

و بو عز به روت گفت: «ی دخترم مگر نمی شنوی، به هیچ کشت زار دیگر برای خوشه چینی مرو و از اینجاهم مگذر بلکه با کنیزان من در اینجاش.»

۹ و چشمانت به زمینی که میدروند نگران باشد و در عقب ایشان برو، آیا جوانان را حکم نکردم که تو را لمس نکنند، و اگر گشته باشی،

نزد ظروف ایشان برو و آنچه جوانان میکشند، بنوش.»

پس به روی در افتاده، او را تا به زمین تعظیم کرد و به او گفت: «رای چه در نظر تو التفات یافتم که به من توجه نمودی و حال آنکه غریب هستم.»

بو عز در جواب او گفت: «زهر آنچه بعد از مردن شوهرت به مادر شوهر خود کردی اطلاع تمام به من رسیده است، و چگونه پدر و مادر و زمین ولادت خود را ترک کرده، نزد قومی که پیشتر ندانسته بودی، آمدی.»

۱۲ خداوند عمل تو را جزا دهد و از جانب یهوه، خدای اسرائیل، که در زیر پاهایش پناه بردی، اجر کامل به تو برسد.»

گفت: «ی آقایم، در نظر تو التفات بیام زیرا که مرا تسلی دادی و به کنیز خود سخنان دل آویز گفتی، اگر چه من مثل یکی از کنیزان تو نیستم.»

بو عز وی را گفت: «روقت چاشت اینجایا و از آن بخور و لقمه خود را در شیره فرو بر.» پس نزد دروندگان نشست و غله برشته به او دادند و خورد و سیر شده، باقیمانده را او گذاشت.

۱۵ و چون برای خوشه چینی برخاست بو عز جوانان خود را امر کرده، گفت: «گذارید که در میان بافها هم خوشه چینی نماید و او را اجر نماید.»

۱۶ و نیز از دستها کشیده، برایش بگذارید تا برچیند و او را عتاب مکنید.»

پس تا شام در آن کشتزار خوشه چینی نموده، آنچه را که برچیده بود، کوبید و به قدر یک ایفه جو بود.

۱۸ پس آن را برداشته، به شهر در آمد، و مادر شوهرش آنچه را که برچیده بود، دید، و آنچه بعد از سیر شدنش باقیمانده بود، بیرون آورده، به وی داد.

۱۹ و مادر شوهرش وی را گفت: «مرو ز کجا خوشه چینی نمودی و کجا کار کردی؟ مبارک باد آنکه بر تو توجه نموده است.» پس مادر شوهر خود را از کسیکه نزد وی کار کرده بود، خبر داده، گفت: «ام آن شخص که امروز نزد او کار کردم، بو عز است.»

و نعمی به عروس خود گفت: «از جانب خداوند مبارک باد زیرا که احسان را بر زندگان و مردگان ترک نموده است.» و نعمی وی را گفت: «این شخص، خویش ما و از ولی های ماست.»

و روت موآبیه گفت که «و نیز مرا گفت با جوانان من باش تا همه درو مرا تمام کنند.»

نعمی به عروس خود روت گفت که «ی دخترم خوب است که با کنیزان او بیرون روی و تو را در کشتزار دیگر نیابد.»

پس با کنیزان بو عز برای خوشه چینی میماند تا در وجود رو گندم تمام شد، و با مادر شوهرش سکونت داشت.

#### نقشه نعمی

و مادر شوهرش، نعمی وی را گفت: «ی دختر من، آیا برای تو راحت نجویم تا برایت نیکو باشد.»

۲ والا آن یابو عز که تو با کنیزانش بودی خویش مانیت؟ و اینک او امشب در خرمن خود، جو پاک میکند.

۳ پس خویشنت را غسل کرده، تدهین کن و رخت خود را پوشیده، به خرمن برو، اما خود را به آن مردنشناسان تا از خوردن و نوشیدن فارغ شود.

۴ و چون و اینجای جای خوابیدنش را نشان کن، و رفته، پایهای او را بگشا و بخواب، و او تو را خواهد گفت که چه باید بکنی.»

او وی را گفت: «رچه به من گفتی، خواهم کرد.»

- پس به خرمن رفته، موافق هر چه مادر شوهرش اورا امر فرموده بود، رفتار نمود.
- ۷ پس چون بوغز خورد و نوشید و دلش شاد شد و رفته، به کار بافه های جو خوابید، آنگاه آهسته آهسته آمده، پایهای اورا گشود و خوابید.
- ۸ و در نصف شب آن مرد مضطرب گردید و به آن سمت متوجه شد که اینک زنی نزد پایهایش خوابیده است.
- ۹ و گفت: «و کیستی» او گفت: «ن کنیز تو، روت هستم، پس دامن خود را بر کنیز خویش بگستران زیرا که تو ولی هستی.»
- او گفت: «ی دختر من! از جانب خداوند مبارک باش! زیرا که در آخر بیشتر احسان نمودی از اول، چونکه در عقب جوانان، چه فقیر و چه غنی، نرفتی.»
- ۱۱ و حالای دختر من، مترس! هر آنچه به من گفتی برایت خواهم کرد، زیرا که تمام شهر قوم من تو را زن نیکو میدانند.
- ۱۲ و الان راست است که من ولی هستم لیکن ولیای نزدیکتر از من هست.
- ۱۳ امشب در اینجایمان و با ممدان اگر او حق ولی را برای تو ادا نماید، خوب ادا نماید، و اگر نخواهد که برای تو حق ولی را ادا نماید، پس قسم به حیات خداوند که من آن را برای تو ادا خواهم نمود، الان تا صبح بخواب.»
- پس نزد پایش تا صبح خوابیده، پیش از آنکه کسی همسایه اش را تشخیص دهد، برخاست، و بوغز گفت: «نهار کسی نفهمد که این زن به خرمن آمده است.»
- ۱۵ و گفت چادری که برتوست، بیا و رو بگیر.» پس آن را برگرفت و او شش کیل جو پیچوده، بروی گذارد و به شهر رفت.
- ۱۶ و چون نزد مادر شوهر خود رسید، او وی را گفت: «ی دختر من، بر تو چه گذشت؟» پس اورا از هر آنچه آن مرد با وی کرده بود، خبر داد.
- ۱۷ و گفت: «ی ن شش کیل جورا به من داد زیرا گفت، نزد مادر شوهرت تهیدست مرو.»
- او وی را گفت: «ی دخترم آرام بنشین تا بدانی که این امر چگونه خواهد شد، زیرا که آن مرد تا این کار را امر و تمام نکند، آرام نخواهد گرفت.»

### از دواج روت

- و بوغز به دروازه آمده، آنجا نشست و اینک آن ولی که بوغز در باره او سخن گفته بود میگذشت، و به او گفت: «ی فلان! به اینجا برگشته، بنشین.» و او برگشته، نشست.
- ۲ و ده نفر از مشایخ شهر را برداشته، به ایشان گفت: «بخیا بنشینید.» و ایشان نشستند.
- ۳ و به آن ولی گفت: «عومی که از بلاد مواب برگشته است قطعه زمینی را که از برادر ما الیملک بود، میفرود شد.
- ۴ و من مصلحت دیدم که تو را اطلاع داده، بگویم که آن را به حضور این مجلس و مشایخ قوم من بخر، پس اگر انفکاک میکنی، بکن، و اگر انفکاک نمی کنی مرا خبریده تا بدانم، زیرا غیر از تو کسی نیست که انفکاک کند، و من بعد از تو هستم.» او گفت: «ن انفکاک میکنم.»
- بوغز گفت: «رروزی که زمین را از دست نعومی میخری، از روت موآبیه، زن متوفی نیز باید خرید، تا نام متوفی را بر میرانش برانگیزی.»
- آن ولی گفت: «می توانم برای خود انفکاک کنم مباد امیراث خود را فاسد کنم، پس توحق انفکاک مرا بر ذمه خود بگیر زیرا نمی توانم انفکاک نمایم.»
- و رسم انفکاک و مبادلت در ایام قدیم در اسرائیل به جهت اثبات هر امر این بود که شخص کفش خود را بیرون کرده، به همسایه خود میداد. و این در اسرائیل قانون شده است.
- ۸ پس آن ولی به بوغز گفت: «ن را برای خود بخر.» و کفش خود را بیرون کرد.
- ۹ و بوغز به مشایخ و به تمامی قوم گفت: «ما امروز شاهد باشید که تمامی ما الیملک الیملک و تمامی ما الیملک کلیون و محلون را از دست نعومی خریدم.»
- ۱۰ و هم روت موآبیه زن محلون را به زنی خود خریدم تا نام متوفی را بر میرانش برانگیزانم، و نام متوفی از میان برادرانش و از دروازه محلهاش منقطع نشود، شما امروز شاهد باشید.»
- و تمامی قوم که نزد دروازه بودند و مشایخ گفتند: «اهد هستیم و خداوند این زن را که به خانه تو درآمد، مثل را حیل ولیه گرداند که خانه اسرائیل را بنا کردند، و تو در افراته کامیاب شو، و در بیت لحم نامور باش.»



۱۲ و خانه تو مثل خانه فارص باشد که تا ما برای یهود زایید، از اولادی که خداوند تو را از این دختر، خواهد بخشید.»  
نسب نامه داود

پس بوعز روت را گرفت و او زن وی شد و به او درآمد و خداوند او را حامل داد که پسری زایید.

۱۴ و زنان به نعو می گفتند: «تبارک باد خداوند که تو را امر و زیبوی نگذاشته است و نام او در اسرائیل بلند شود.

۱۵ و او برایت تازه کننده جان و پرورنده پیری تو باشد، زیرا که عروس است که تو را دوست میدارد و برایت از هفت پسر بهتر است،  
او را زایید.»

و نعو می پسر را گرفته، در آغوش خود گذاشت و دایه او شد.

۱۷ و زنان همسایه اش، او را نام نهاده، گفتند برای نعو می پسری زاییده شد، و نام او را عوبید خواندند و او پدریسی پدر داود است.

این است پیدایش فارص: فارص حصرون را آورد؛

و حصرون، رام را آورد؛ و رام، عمیناداب را آورد؛

و عمیناداب نحشون را آورد؛ و نحشون سلمون را آورد؛

و سلمون بوعز را آورد؛ و بوعز عوبید را آورد؛

و عوبید یسی را آورد؛ و یسی داود را آورد.

## کتاب اول سموئیل

### تولد سموئیل

- ۱ مردی بود از زامه تایم صوفیم از کوهستان افرایم، مسمی به القانه بن یروحام بن الیهون توحون صوف. و او فرایمی بود.
- ۲ و او دوزن داشت. اسم یکی حنا و اسم دیگری فتنه بود. و فتنه اولاد داشت لیکن حنار اولاد نبود.
- و آن مرد هر سال برای عبادت نمودن و قربانی گذراندن برای یهوه صباوت از شهر خود به شیلوه میآمد، و حفنی و فینحاس دو پسر عیلی، کاهنان خداوند در آنجا بودند.
- ۴ و چون روزی میآمد که القانه قربانی میگذرانید، به زن خود فتنه و همه پسران و دختران خود قسمت های داد.
- ۵ و اما به حنا قسمت مضاعف میداد زیرا که حنار دوست میداشت، اگر چه خداوند رحم او را بسته بود.
- ۶ و هئوی وی او را نیز سخت میرنجانید به حدی که وی را خشمناک میساخت، چونکه خداوند رحم او را بسته بود.
- ۷ و همچنین سال به سال واقع میشد که چون حنا به خانه خدا میآمد، فتنه همچنین او را میرنجانید و او گریه نموده، چیزی نمی خورد.
- ۸ و شوهرش، القانه، وی را میگفت: «ی حنا چرا گریانی و چرا غمی خوری و دلت چرا غمگین است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟»
- و بعد از آن کل و شرب نمودن ایشان در شیلوه، حنا برخاست و عیلی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی در هیکل خدا نشست.
- ۱۰ و او به تلخی جان نزد خداوند دعا کرد، و زار زار بگریست.
- ۱۱ و نذر کرده، گفت: «ی یهوه صباوت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا بیادآوری و کنیزک خود را فراموش نکرده، اولاد ذکوری به کنیز خود عطا فرمائی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد، و استره بر سرش نخواهد آمد.»
- و چون دعای خود را به حضور خداوند طول داد عیلی دهن او را ملاحظه کرد.
- ۱۳ و حنا در دل خود سخن میگفت، و لبهایش فقط، متحرک بود و آوازش مسموع نمی شد، و عیلی گمان برد که مست است.
- ۱۴ پس عیلی وی را گفت: «ابه کی مست میشوی؟ شرابت را از خود دور کن.»
- و حنا در جواب گفت: «ی آقایم، بلکه زن شکسته روح هستم، و شراب و مسکرات ننوشیدهام، بلکه جان خود را به حضور خداوند ریختهام.
- ۱۶ کنیز خود را از دختران بیعالمشمار، زیرا که از کثرت غم ورنجیدگی خود تا بحال میگفتم.»
- عیلی در جواب گفت: «ه سلامتی برو و خدای اسرائیل مسالتی را که از او طلب نمودی، تو را عطا فرماید.»
- گفت: «نیزت در نظرت التفات یابد.» پس آن زن راه خود را پیش گرفت و میخورد و دیگر ترش و نبود.
- و ایشان با ممدادان برخاسته، به حضور خداوند عبادت کردند و برگشته، به خانه خویش به رامه آمدند، و القانه زن خود حنار را شناخت و خداوند او را به یاد آورد.
- ۲۰ و بعد از مرور ایام حنا حامله شده، پسری زایید و او را سموئیل نام نهاد، زیرا گفت: «و را از خداوند سوال نمودم.»

### وقف سموئیل

- و شوهرش القانه با تمامی اهل خانهاش رفت تا قربانی سالیانه و نذر خود را نزد خداوند بگذراند.
- ۲۲ و حنا رفت زیرا که به شوهر خود گفته بود تا پسر از شیر باز داشته نشود، نمی آیم، آنگاه او را خواهم آورد و به حضور خداوند حاضر شده، آنجا دایم خواهد ماند.
- ۲۳ شوهرش القانه وی را گفت: «نچه در نظرت پسند آید، بکن، تا وقت بازداشتنش از شیر بمان، لیکن خداوند کلام خود را استوار نماید.» پس آن زن ماند و تا وقت بازداشتن پسر خود از شیر، او را شیر میداد.
- و چون او را از شیر باز داشته بود، وی را با سه گاو و یک ایفه آرد و یک مشک شراب با خود آورد، به خانه خداوند در شیلوه رسانید و آن پسر کوچک بود.
- ۲۵ و گاوردی نمودند، و پسر را نزد عیلی آوردند.
- ۲۶ و حنا گفت: «رض میکمای آقایم! جانت زنده باد ای آقایم! من آن زن هستم که در اینجا نزد تو ایستاده، از خداوند مسئلت نمودم.
- ۲۷ برای این پسر مسالت نمودم و خداوند مسالت مرا که از او طلب نموده بودم، به من عطا فرموده است.
- ۲۸ و من نیز او را برای خداوند وقف نمودم، تمام ایامی که زنده باشد و وقف خداوند خواهد بود.» پس در آنجا خداوند را عبادت نمودند.

## دعای حنا

وحناد عا نموده، گفت: «ل من در خداوند وجد مینماید. و شاخ من در نزد خداوند برافراشته شده. و دهانم بردشمنانم وسیع گردیده است. زیرا که در نجات تو شادمان هستم. مثل یهوه قدوسی نیست. زیرا غیر از تو کسی نیست. و مثل خدای ماصخرهای نیست. سخنان تکبرآمیز دیگر مگو بید. و غرور از دهان شما صادر نشود. زیرا یهوه خدای علام است. و به او اعمال، سنجیده میشود. کمان جباران را شکسته است. و آنانی که میلغزیدند، کمر آنها به قوت بسته شد. سپر شدگان، خویشان را برای نان اجیر ساختند. و کسانی که گرسنه بودند، استراحت یافتند. بلکه زن نازاهفت فرزند زاییده است. و آنکه اولاد بسیار داشت، زبون گردیده. خداوند میمیراند و زنده میکند؛ به قبر فرودی آورد و برمی خیزاند. خداوند فقیر میسازد و غنی میگرداند؛ پست میکند و بلند میسازد. فقیر را از خاک برمی افرازد. و مسکین را از مزبله برمی دارد تا ایشان را با امیران بنشانند. و ایشان را وارث کرسی جلال گرداند. زیرا که ستونهای زمین از آن خداوند است. و ربع مسکون را بر آنها استوار نموده است. پایهای مقدسین خود را محفوظ میدارد. اما شیران در ظلمت خاموش خواهند شد، زیرا که انسان به قوت خود غالب نخواهد آمد. آنانی که با خداوند محاصمه کنند، شکسته خواهند شد. او ایشان از آسمان صاعقه خواهد فرستاد. خداوند، اقصای زمین را داوری خواهد نمود، و به پادشاه خود قوت خواهد بخشید. و شاخ مسیح خود را بلند خواهد گردانید.»

پس القانه به خانه خود به رمارفت و آن پسر به حضور عیسی کاهن، خداوند را خدمت مینمود.

## پسران عیسی

پسران عیسی از بنی بلعالم بودند و خداوند را شناختند. و عادت کاهنان با قوم این بود که چون کسی قربانی میگذرانید هنگامی که گوشت پخته میشد، خادم کاهن با چنگال سه دندانه در دست خود میآمد و آن را به تاوه یا مرجل یا دیگ یا پاتیل فرو برده، هر چه چنگال برمی آورد کاهن آن را برای خود میگرفت، و همچنین با تمامی اسرائیل که در آنجا به شیله میآمدند، رفتار مینمودند.

۱۵ و نیز قبل از سوزانیدن پیه، خادم کاهن آمده، به کسی که قربانی میگذرانید، میگفت: «وشت به جهت بکاب برای کاهن بده، زیرا گوشت پخته از تو نمی گیرد بلکه خام.»

و آن مرد به وی میگفت: «یه را اول بسوزانند و بعد هر چه دلت میخواهد برای خود بگیر.» او میگفت: «ی، بلکه الان بده، و الا به زور میگیرم.»

پس گاهان آن جوانان به حضور خداوند بسیار عظیم بود، زیرا که مردمان هدایای خداوند را مکرر میداشتند. و اما سموئیل به حضور خداوند خدمت می کرد، و او پسر کوچک بود و بر کمرش ایفود گان بسته بود.

۱۹ و مادرش برای وی جبه کوچک میساخت، و آن را سال به سال همراه خود می آورد، هنگامی که باشوهر خود برمی آمد تا قربانی سالیانه را بگذرانند.

۲۰ و عیسی القانه و زلش را برکت داده، گفت: «داوند تو را از این زن به عوض عاریتی که به خداوند دادهای، اولاد بدهد.» پس به مکان خود رفتند.

و خداوند از حنا تقد نمود و او حامله شده، سه پسر و دو دختر زایید، و آن پسر، سموئیل به حضور خداوند نمود میگرد. و عیسی بسیار سالخورده شده بود، و هر چه پسرانش با تمامی اسرائیل عمل مینمودند، و اینکه چگونه با زنانی که نزد درخیمه اجتماع خدمت میکردند، میخواستند.

۲۳ پس به ایشان گفت: «را چنین کارها میکنند زیرا که اعمال بد شمار از تمامی این قوم میشنوم.

۲۴ چنین مکنید ای پسرانم زیرا خبری که میشنوم خوب نیست، شما باعث عصیان قوم خداوند میباشید.

۲۵ اگر شخصی بر شخصی گناه ورزد خدا او را داوری خواهد کرد اما اگر شخصی بر خداوند گناه ورزد، کیست که برای وی شفاعت نماید؟» اما ایشان سخن پدر خود را نشنیدند، زیرا خداوند خواست که ایشان را هلاک سازد.

وآن پسر، سموئیل، غمو مییافت و هم نزد خداوند و هم نزد مردمان پسندیده میشد.

### پیشگویی در مورد خاندان عیسی

و مرد خدایی نزد عیسی آمده، به وی گفت: «داوند چنین میگوید: آیا خود را بر خاندان پدرت هنگامی که ایشان در مصر در خانه فرعون بودند، ظاهر نساختم؟»

و آیا و از از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا کاهن من بوده، نزد مذبح من بیاید. و بخور بسوزاند و به حضور من ایفود بیوشد، و آیا جمیع هدایای آتشین بنی اسرائیل را به خاندان پدرت بخشیدم؟

پس چرا قربانیا و هدایای مرا که در مسکن خود امر فرمودم، پایمال میکنید و پسران خود را زیاد از من محترم میداری، تا خوبستن را از نیکوترین جمیع هدایای قوم من، اسرائیل فربه سازی.

۳۰ بنابراین یهوه، خدای اسرائیل میگوید: البته گفتم که خاندان تو و خاندان پدرت به حضور من تا به ابد سلوک خواهند نمود، لیکن الان خداوند میگوید: حاشا از من! زیرا آنانی که مرا تکریم نمایند، تکریم خواهم نمود و کسانی که مرا حقیر شمارند، خوار خواهند شد.

۳۱ اینک ایامی میآید که بازوی تورا و بازوی خاندان پدرت را قطع خواهم نمود که مردی پدر در خانه تو یافت نشود.

۳۲ و تنگی مسکن مرا خواهی دید، در هر احسانی که به اسرائیل خواهد شد، و مردی پدر در خانه تو ابد نخواهد بود.

۳۳ و شخصی را از کسان تو که از مذبح خود قطع نمی نمایم برای کاهیدن چشم تو و رنجانیدن دلت خواهد بود، و جمیع ذریت خانه تو در جوانی خواهند مرد.

۳۴ و این برای تو علامت باشد که بر دوسرت حفنی و فینحاس واقع میشود که هر دو ی ایشان در یک روز خواهند مرد.

۳۵ و کاهن امینی به جهت خود بر پا خواهم داشت که موافق دل و جان من رفتار خواهد نمود، و برای او خانه مستحکم بنا خواهم کرد، و به حضور مسیح من پیوسته سلوک خواهد نمود.

۳۶ و واقع خواهد شد که هر که در خانه تو باقی ماند، آمده، نزد او به جهت پارهای نقره و قرص نانی تعظیم خواهد نمود و خواهد گفت: تمنا اینکه مرا به یکی از وظایف کهنات بگذار تا لقمه های نان بخورم.»

### دعوت سموئیل

و آن پسر، سموئیل، به حضور عیسی، خداوند را خدمت مینمود، و در آن روزها کلام خداوند نادر بود و رو یا مکشوف نمی شد.

۲ و در آن زمان واقع شد که چون عیسی در جایش خوابیده بود و چشمانش آغاز تار شدن نموده، نمی توانست دید،

و چراغ خدا هنوز خاموش نشده، و سموئیل در هیکل خداوند، جایی که تابوت خدا بود، میخوابید،

خداوند سموئیل را خواند و او گفت: «بیک.»

پس نزد عیسی شتافته، گفت: «ینک حاضرم زیرا مرا خواندی.» او گفت: «خواندم، برگشته، بخواب.» و او برگشته، خوابید.

و خداوند بار دیگر خواند: «ی سموئیل!» و سموئیل برخاسته، نزد عیسی آمده، گفت: «ینک حاضرم زیرا مرا خواندی.» او گفت:

«ی پسرم تورا نخواندم، برگشته، بخواب.»

و سموئیل، خداوند را هنوز نمی شناخت و کلام خداوند تا حال بر او منکشف نشده بود.

۸ و خداوند باز سموئیل را با رسوم خواند و او برخاسته، نزد عیسی آمده، گفت: «ینک حاضرم زیرا مرا خواندی.» آنگاه عیسی فهمید که یهوه، پسر را خوانده است.

۹ و عیسی به سموئیل گفت: «رو و بخواب و اگر تورا بخواند، بگوای خداوند بفر ما زیرا که بنده تو میشنود.» پس سموئیل رفته، در جای خود خوابید.

و خداوند آمده، با استاد و مثل دفعه های پیش خواند: «ی سموئیل! ای سموئیل!» سموئیل گفت: «فر ما زیرا که بنده تو میشنود.»

و خداوند به سموئیل گفت: «ینک من کاری در اسرائیل میکنم که گوشهای هر که بشنود، صدا خواهد داد.

۱۲ در آن روز هر چه درباره خانه عیسی گفتم را اجرا خواهم داشت، و شروع نموده، به انجام خواهم رسانید.

۱۳ زیرا به او خبر دادم که من بر خانه او تا به ابد دوری خواهم نمود به سبب گاهی که میداند، چونکه پسرانش بر خود لعنت آوردند و او ایشان را منع نمود.

۱۴ بنابراین برای خاندان عیسی قسم خوردم که گناه خاندان عیسی به قربانی و هدیه، تا به ابد کفار نخواهد شد.»

و سموئیل تاصبح خوابید و درهای خانه خداوند را باز کرد، و سموئیل ترسید که عیلی را از روی اطلاع دهد.

۱۶ اما عیلی سموئیل را خوانده، گفت: «ی‌پسرم سموئیل! او گفت: «بیک»

گفت: «ه‌سخنی است که به تو گفته است؟ آن را از من مخفی مدار. خدا با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید، اگر از هر آنچه به تو گفته است چیزی از من مخفی داری.»

پس سموئیل همه چیز را برای او بیان کرد و چیزی از آن مخفی نداشت. و او گفت: «داوند است آنچه در نظر او پسند آید بکند.»

و سموئیل بزرگ میشد و خداوند با وی میبود و نمی گذاشت که یکی از سخنانش بر زمین بیفتد.

۲۰ و تمامی اسرائیل از دان تا بئر شمع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبی خداوند باشد.

۲۱ و خداوند بار دیگر در شیلوه ظاهر شد، زیرا که خداوند در شیلوه خود را بر سموئیل به کلام خداوند ظاهر ساخت.

### جنگ با فلسطینیان

و کلام سموئیل به تمامی اسرائیل رسید. و اسرائیل به مقابله فلسطینیان در جنگ بیرون آمده، نزد ابن عزرا رد و زدند، و فلسطینیان در اقیق فرود آمدند.

۲ و فلسطینیان در مقابل اسرائیل صف آرایی کردند، و چون جنگ در پیوستند، اسرائیل از حضور فلسطینیان شکست خوردند، و در معرکه که به قدر چهار هزار نفر را در میدان کشتند.

۳ و چون قوم به لشکرگاه رسیدند، مشایخ اسرائیل گفتند: «را امر و ز خداوند ما را از حضور فلسطینیان شکست داد؟ پس تابوت عهد خداوند را از شیلوه نزد خود بیاوریم تا در میان ما آمده، ما را از دست دشمنان مانجات دهد.»

و قوم به شیلوه فرستاده، تابوت عهدیه به صباوت را که در میان کرو بیان ساکن است از آنجا آوردند، و دوپسر عیلی حفنی و فینحاس در آنجا با تابوت عهد خدا بودند.

و چون تابوت عهد خداوند به لشکرگاه داخل شد، جمیع اسرائیل صدای بلند زدند به حدی که زمین متزلزل شد.

۶ و چون فلسطینیان آواز صدارا شنیدند، گفتند: «بن آواز صدای بلند در آردوی عبرانیان چیست؟» پس فهمیدند که تابوت خداوند به اردو آمده است.

۷ و فلسطینیان ترسیدند زیرا گفتند: «دابه اردو آمده است» و گفتند: «ای برما، زیرا قبل از این چنین چیزی واقع نشده است!

و ای برما، کیست که ما را از دست این خدایان زور آورده‌ای دهد، همین خدایانند که مصریان را در بیابان به همه بلا یا مبتلا ساختند.

۹ ای فلسطینیان خویشتن را تقویت داده، مردان باشید مبادا عبرانیان را بندگی کنید، چنانکه ایشان شمارا بندگی نمودند، پس مردان شوید و جنگ کنید.»

پس فلسطینیان جنگ کردند و اسرائیل شکست خورده، هر یک به خیمه خود فرار کردند و کشتار بسیار عظیمی شد، و از اسرائیل سی هزار پیاده کشته شدند.

۱۱ و تابوت خدا گرفته شد، و دوپسر عیلی حفنی و فینحاس کشته شدند.

### مرگ عیلی

و مردی بنیامینی از لشکر دویده، در همان روز با جامه دریده و خاک بر سر ریخته، به شیلوه آمد.

۱۳ و چون وارد شد اینک عیلی به کنار راه بر کرسی خود مراقب نشسته، زیرا که دلش درباره تابوت خدا مضطرب میبود. و چون آن مرد به شهر داخل شده، خبر داد، تمامی شهر نعره زدند.

۱۴ و چون عیلی آواز نعره را شنید، گفت: «بن آواز هنگامه چیست؟» پس آن مرد شتافته، عیلی را خبر داد.

۱۵ و عیلی نود و هشت ساله بود و چشمانش تار شده، نمی توانست دید.

پس آن مرد به عیلی گفت: «نم که از لشکر آمده، و من امروز از لشکر فرار کرده‌ام.» گفت: «ی‌پسرم کار چگونه گذشت؟»

و آن خبر آورنده در جواب گفت: «اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و شکست عظیمی هم در قوم واقع شد، و نیز دوپسرت حفنی و فینحاس مردند و تابوت عهد خدا گرفته شد.»

و چون از تابوت خدا خبر داد، عیلی از کرسی خود به پهلو دروازه به پشت افتاده، گردنش بشکست و بمرد، زیرا که مردی پیرو سنگین بود و چهل سال بر اسرائیل داوری کرده بود.

- ۱۹ و عروس او، زن فینحاس که حامله و نزدیک به زاییدن بود، چون خبر گرفتن تابوت خدا و مرگ پدر شوهرش و شوهرش را شنید، خم شده، زایید زیرا که درد زه او را بگرفت.
- ۲۰ و در وقت مردنش زنانی که نزد وی ایستاده بودند، گفتند: «ترس زیرا که پسر زاییدی،» اما او جواب نداد و اعتنا نمود.
- ۲۱ و پسر را ایجا بود نام نهاده، گفت: «لال از اسرائیل زایل شد» چونکه تابوت خدا گرفته شده بود و به سبب پدر شوهرش و شوهرش.
- ۲۲ پس گفت: «لال از اسرائیل زایل شد زیرا که تابوت خدا گرفته شده است.»

### تابوت خدا نزد فلسطینیان

- و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته، آن را از ابن عزربه اشد و آوردند.
- ۲ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته، آن را به خانه دا چون در آورده، نزدیک دا چون گذاشتند.
- ۳ و یامدادان چون اشد و دیان برخاستند، اینک دا چون به حضور تابوت خدا و ندرو به زمین افتاده بود. و دا چون را برداشته، باز در جایش برپا داشتند.
- ۴ و در فردای آن روز چون صبح برخاستند، اینک دا چون به حضور تابوت خدا و ندرو به زمین افتاده، و سر دا چون و دو دستش بر آستانه قطع شده، و تن دا چون فقط از او باقیمانده بود.
- ۵ از این جهت کاهنان دا چون و هر که داخل خانه دا چون میشود تا امروز بر آستانه دا چون در اشد و پانمی گذرد.
- و دست خدا و ندر اهل اشد و سنگین شده، ایشان را تباہ ساخت و ایشان را هم اشد و دو هم نواحی آن را به خراجها مبتلا ساخت.
- ۷ و چون مردان اشد و دیدند که چنین است گفتند تابوت خدای اسرائیل با ما نخواهد ماند، زیرا که دست او بر ما و بر خدای ما، دا چون سنگین است.
- ۸ پس فرستاده، جمیع سروران فلسطینیان را نزد خود جمع کرده، گفتند: «تابوت خدای اسرائیل چه کنیم؟» گفتند: «ابوت خدای اسرائیل به جت منتقل شود.» پس تابوت خدای اسرائیل را به آنجا بردند.
- ۹ و واقع شد بعد از نقل کردن آن که دست خدا و ندر آن شهر به اضطراب بسیار عظیمی دراز شده، مردمان شهر را از خرد و بزرگ مبتلا ساخته، خراجها بر ایشان منتفخ شد.
- ۱۰ پس تابوت خدا را به عقرون بردند و به مجرد و رود تابوت خدا به عقرون، اهل عقرون فریاد کرده، گفتند: «ابوت خدای اسرائیل را نزد ما آوردند تا ما را و قوم ما را بکشند.»
- پس فرستاده، جمیع سروران فلسطینیان را جمع کرده، گفتند: «ابوت خدای اسرائیل را روانه کنید تا به جای خود برگردد و ما را و قوم ما را نکشد زیرا که در تمام شهر هنگامه مهلک بود، و دست خدا در آنجا بسیار سنگین شده بود.
- ۱۲ و آتانی که نمردند به خراجها مبتلا شدند، و فریاد شهر تا به آسمان بالا رفت.

### باز گشت تابوت خدا

- و تابوت خدا و ندر و ولایت فلسطینیان هفت ماه ماند.
- ۲ و فلسطینیان، کاهنان و فالگیران خود را خوانده، گفتند: «تابوت خدا و ندر چه کنیم؟ ما را اعلام نماید که آن را به جای با چه چیز بفرستیم.»
- گفتند: «گرتابوت خدای اسرائیل را بفرستید آن را خالی مفرستید، بلکه قربانی جرم البته برای او بفرستید، آنگاه شفا خواهید یافت، و بر شما معلوم خواهد شد که از چه سبب دست او از شما برداشته نشده است.»
- ایشان گفتند: «ه قربانی جرم برای او بفرستیم؟»
- پس تمثیل خراجهای خود و تمثیل موشهای خود را که زمین را خراب میکنند بسازید، و خدای اسرائیل را جلال دهید که شاید دست خود را از شما و از خدایان شما و از زمین شما بردارد.
- ۶ و چرا دل خود را سخت سازید، چنانکه مصریان و فرعون دل خود را سخت ساختند؟ آیا بعد از آنکه در میان ایشان کارهای عجیب کرده بود ایشان را رهان کردند که رفتند؟
- پس الان ارا به تازه بسازید و دو گاو شیرده را که یوغ برگردن ایشان نهاده نشده باشد بگیرید، و دو گاو را به ارا به ببندید و گوساله های آنها را از عقب آنها به خانه برگردانید.



۸ و تابوت خداوند را گرفته، آن را بر اراه بنهید و اسباب طلا را که به جهت قربانی جرم برای او میفرستید در صند و پچه‌های به پهلوئی آن بگذارید، و آن را رها کنید تا برود.

۹ و نظر کنید اگر به راه سرحد خود به سوی بیت شمس برود، بدانید اوست که این بلای عظیم را بر ما وارد گردانیده است، و اگر نه، پس خواهید دانست که دست او ما را لمس نکرده است، بلکه آنچه بر ما واقع شده است، اتفاقی است.»

پس آن مردمان چنین کردند و دو گاو شیرده را گرفته، آنها را به اراه بستند، و گو ساله‌های آنها را در خانه نگاه داشتند.

۱۱ و تابوت خداوند و صند و پچه را با موشهای طلا و تمایل خراجهای خود بر اراه گذاشتند.

۱۲ و گاو آن راه خود را راست گرفته، به راه بیت شمس روانه شدند و به شاهراه رفته، بانگ میزدند و به سوی چپ یا راست میل نمی نمودند، و سروران فلسطینیان در عقب آنها تا حد بیت شمس رفتند.

واهل بیت شمس در دره گندم را در وحی کردند، و چشمان خود را بلند کرده، تابوت را دیدند و از دیدنش خوشحال شدند.

۱۴ و اراه به مزرعه یهوشع بیت شمسی در آمده، در آنجا بایستاد و سنگ بزرگی در آنجا بود. پس چوب اراه را شکسته، گاو آن را برای قربانی سوختنی به جهت خداوند گذرانیدند.

۱۵ و لایان تابوت خداوند و صند و پچه‌های را که با آن بود و اسباب طلا داشت، پایین آورده، آنها را بر آن سنگ بزرگ نهادند و مردان بیت شمس در همان روز برای خداوند قربانی‌های سوختنی گذرانیدند و ذبایح ذبح نمودند.

۱۶ و چون آن پنج سرور فلسطینیان این را دیدند، در همان روز به عقرون برگشتند.

و این است خراجهای طلایی که فلسطینیان به جهت قربانی جرم نزد خداوند فرستادند: برای اشد و یک، و برای غزه یک، و برای اشقلون یک، و برای جت یک، و برای عقرون یک.

۱۸ و موشهای طلا بر حسب شماره جمیع شهرهای فلسطینیان که از ممالک آن پنج سرور بود، چه از شهرهای حصار دار و چه از دهات بیرون تا آن سنگ بزرگی که تابوت خداوند را بر آن گذاشتند که تا امروز در مزرعه یهوشع بیت شمسی باقی است.

و مردمان بیت شمس رازد، زیرا که به تابوت خداوند نگریستند، پس پنجاه هزار و هفتاد نفر از قوم رازد و قوم ماتم گرفتند، چونکه خداوند خالق اراه بلای عظیم مبتلا ساخته بود.

۲۰ و مردمان بیت شمس گفتند: «یست که به حضور این خدای قدوس یعنی یهوه میتواند بایستد و از ما نزد که خواهد رفت؟» پس رسولان نزد ساکنان قریه یعاریم فرستاده، گفتند: «لسطینیان تابوت خداوند را پس فرستاد هاند، بیاید و آن را نزد خود بپرید.»

### و مردمان قریه یعاریم آمده، تابوت

خداوند را آوردند، و آن اراه خانه ایندابد در جعبه داخل کرده، پسرش العازار را تقدیس نمودند تا تابوت خداوند را نگاهبانی کند.

### داوری سموئیل

و از روزی که تابوت در قریه یعاریم ساکن شد، وقت طول کشید تا بیست سال گذشت، و بعد از آن خاندان اسرائیل برای پیروی خداوند جمع شدند.

و سموئیل تمامی خاندان اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «گر به تمامی دل به سوی خداوند بازگشت نمائید، و خدایان غیر و عشتاروت را از میان خود دور کنید، و ده‌های خود را برای خداوند حاضر ساخته، او را تنه‌عبادت نمائید، پس او، شمار از دست فلسطینیان خواهد رهانید.»

آنگاه بنیاسرائیل بعلم و عشتاروت را دور کرده، خداوند را تنه‌عبادت نمودند.

و سموئیل گفت: «مامی اسرائیل را در مصفه جمع کنید تا در باره شما نزد خداوند دعا نمایم.»

و در مصفه جمع شدند و آب کشیده، آن اراه حضور خداوند ریختند، و آن روز روزه داشته، در آنجا گفتند که بر خداوند نگاه کرده‌ایم، و سموئیل بنیاسرائیل را در مصفه داوری نمود.

و چون فلسطینیان شنیدند که بنیاسرائیل در مصفه جمع شده‌اند، سروران فلسطینیان بر اسرائیل برآمدند، و بنیاسرائیل چون این را شنیدند، از فلسطینیان ترسیدند.

۸ و بنیاسرائیل به سموئیل گفتند: «ز تضرع نمودن برای ما نزد یهوه خدای ما ساکت مباش تا ما را از دست فلسطینیان برهاند.»

و سموئیل بره شیر خواره گرفته، آن اراه جهت قربانی سوختنی تمام برای خداوند گذرانید، و سموئیل در باره اسرائیل نزد خداوند تضرع نمود، خداوند او را اجابت نمود.

- ۱۰ و چون سموئیل قربانی سوختنی را می گذرانید، فلسطینیان برای مقاتله اسرائیل نزدیک آمدند، و در آن روز خداوند به صدای عظیم بر فلسطینیان رعد کرده، ایشان را منزم ساخت، و از حضور اسرائیل شکست یافتند.
- ۱۱ و مردان اسرائیل از مصفیه بیرون آمدند و فلسطینیان را تعاقب نموده، ایشان را تا زیر بیت کار شکست دادند.
- و سموئیل سنگی گرفته، آن را میان مصفیه و سن برپاداشت و آن را بن عزرنامیده، گفت: «بحال خداوند ما را اعانت نموده است.» پس فلسطینیان مغلوب شدند، و دیگری به حدود اسرائیل داخل نشدند، و دست خداوند در تمامی روزهای سموئیل بر فلسطینیان سخت بود.
- ۱۴ و شهرهایی که فلسطینیان از اسرائیل گرفته بودند، از عقرون تاجت، به اسرائیل پس دادند، و اسرائیل حدود آنها را از دست فلسطینیان رهنیدند، و در میان اسرائیل و اموریان صلح شد.
- و سموئیل در تمام روزهای عمر خود بر اسرائیل داوری مینمود.
- ۱۶ و هر سال رفته، به بیت تیل و جلجال و مصفیه گردش میکردند، و در تمامی اینجاها بر اسرائیل داوری مینمود.
- ۱۷ و به راه بر میگشت زیرا خانهاش در آنجا بود و در آنجا بر اسرائیل داوری مینمود، و مذبحی در آنجا برای خداوند بنا کرد.

### در طلب پادشاه

- و واقع شد که چون سموئیل پیر شد، پسران خود را بر اسرائیل داوران ساخت.
- ۲ و نام پسر نخست زاده اش یوئیل بود و نام دومینش ابیاه، و در بئر شبع داور بودند.
- ۳ اما پسرانش به راه او رفتار نمی نمودند بلکه در پی سود رفته، رشوه می گرفتند و داوری را منحرف می ساختند.
- پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به راه آمدند.
- ۵ و او را گفتند: «یک تو پیر شده ای و پسرانت به راه تو رفتار نمی نمایند، پس الان برای ما پادشاهی نصب نمائید مثل سایر امتها بر ما حکومت نماید.»
- و این امر در نظر سموئیل ناپسند آمد، چونکه گفتند: «اراپادشاهی بده تا بر ما حکومت نماید.» و سموئیل نزد خداوند دعا کرد.
- ۷ و خداوند به سموئیل گفت: «و از قوم رادر هر چه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا بر ایشان پادشاهی نمایم.»
- ۸ بر حسب همه اعمالی که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم، بجا آوردند و مرا ترک نموده، خدایان غیر را عبادت نمودند پس با تو نیز همچین رفتار مینمایند.
- ۹ پس الان آواز ایشان را بشنولکن بر ایشان به تاکید شهادت بده، و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز.»
- و سموئیل تمامی سخنان خداوند را به قوم که از او پادشاه خواسته بودند، بیان کرد.
- ۱۱ و گفت: «سم پادشاهی که بر شما حکم خواهد نمود این است که پسران شما را گرفته، ایشان را برابر ابهها و سواران خود خواهد گماشت و پیش ارباب هایش خواهند دوید.
- ۱۲ و ایشان را سرداران هزاره و سرداران پنجاهه برای خود خواهد ساخت، و بعضی را برای شیار کردن زمینش و درویدن محصولش و ساختن آلات جنگش و اسباب ارباب هایش تعیین خواهد نمود.
- ۱۳ و دختران شمارا برای عطر کشی و طبانخی و خبازی خواهد گرفت.
- ۱۴ و بهترین مزرعهها و تاکستانها و باغات زیتون شما را گرفته، به خادمان خود خواهد داد.
- ۱۵ و عشر زراعت و تاکستانهای شما را گرفته، به خواجهمسرایان و خادمان خود خواهد داد.
- ۱۶ و غلامان و کنیزان و نیکوترین جوانان شمارا و الاغهای شما را گرفته، برای کار خود خواهد گماشت.
- ۱۷ و عشر گله های شمارا خواهد گرفت و شما غلام او خواهید بود.
- ۱۸ و در آن روز از دست پادشاه خود که برای خویشتن برگزیده هاید فریاد خواهید کرد و خداوند در آن روز شمارا اجابت نخواهد نمود.» اما قوم از شنیدن قول سموئیل ابانمودند و گفتند: «ی بلکه میباید بر ما پادشاهی باشد.»
- ۲۰ تا مانیز مثل سایر امتها باشیم و پادشاه ما بر ما داوری کند، و پیش روی ما بیرون رفته، در جنگهای ما برای ما بجنگد.»
- و سموئیل تمامی سخنان قوم را شنیده، آنها را به سمع خداوند رسانید. و خداوند به سموئیل گفت: «و از ایشان را بشنو و پادشاهی بر ایشان نصب نما.» پس سموئیل به مردمان اسرائیل گفت: «ما هر کس به شهر خود بروید.»

### مسح شاول

و مردی بود از بنیامین که اسمش قیس بن ابیشیل بن صرور بن بکورت بن افیح بود، و او پسر مرد بنیامینی و مردی زور آور مقتدر بود.  
 ۲ و او را پسری شاول نام، جوانی خوش اندام بود که در میان بنیاسرائیل کسی از او خوش اندام تر نبود که از کتفش تا به بالا از تمامی قوم بلند تر بود.

والا غهای قیس پدر شاول گم شد. پس قیس به پسر خود شاول گفت: «لان یکی از جوانان خود را با خود گرفته، برخیز و رفته،  
 الا غهارا جستجو نما.»

پس از کوهستان افرایم گذشته، و از زمین شلیشه عبور نموده، آنها را نیافتند. و از زمین شعیم گذشتند و نبود و از زمین بنیامین  
 گذشته، آنها را نیافتند.

و چون به زمین صوف رسیدند، شاول به خادمی که همراهش بود، گفت: «یا برگردیم مبادا پدرم از فکر الا غها گذشته، به فکر ما افتد.»  
 او در جواب وی گفت: «ینک مرد خدایی در این شهر است و او مردی مکرم است و هر چه میگوید البته واقع میشود. الان آنجا  
 برویم، شاید از راهی که باید برویم ما را اطلاع بدهد.»

شاول به خادمش گفت: «ینک اگر برویم چه چیز برای آن مرد ببریم، زیرانان از ظروف ما تمام شده، و هدیه‌های نیست که به آن مرد  
 خدا بدهیم. پس چه چیز داریم.»

و آن خادم باز در جواب شاول گفت که «ینک در دستم ربع مثقال نقره است. آن را به مرد خدا میدهم تا راه ما را به ما نشان  
 دهد.»

در زمان سابق چون کسی در اسرائیل برای درخواست کردن از خدا میرفت، چنین میگفت: «یا پید تا نزد رائی برویم.» زیرا بنی امروز  
 را سابق رائی میگفتند.

۱۰ و شاول به خادم خود گفت: «خن تونیکوست. بیا برویم.» پس به شهری که مرد خدا در آن بود، رفتند.

و چون ایشان به فراز شهر بالا میرفتند، دختران چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون می‌آمدند و به ایشان گفتند: «یا رائی در اینجا است؟»  
 در جواب ایشان گفتند: «لی اینک پیش روی شماست. حال بشتاید زیرا امروز به شهر آمده است چونکه امروز قوم را در مکان  
 بلند قربانی هست.»

۱۳ به مجرد ورود شما به شهر، قبل از آنکه به مکان بلند برای خوردن بیایید، به او خواهید خورد زیرا که تا او نیاید قوم غذا نخواهند خورد،  
 چونکه او میباید اول قربانی را برکت دهد و بعد از آن دعوتش دگان بخورند. پس اینک بروید زیرا که الان او را خواهید یافت.»  
 پس به شهر رفتند و چون داخل شهر میشدند، اینک سموئیل به مقابل ایشان بیرون آمد تا به مکان بلند برود.  
 و یک روز قبل از آمدن شاول خداوند بر سموئیل کشف نموده، گفت:

«را مثل این وقت شخصی را از زمین بنیامین نزد تو میفرستم، و او را مسح ثماتا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد، و قوم مرا از دست فلسطینیان  
 رهایی دهد. زیرا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضرع ایشان نزد من رسید.»

و چون سموئیل شاول را دید، خداوند او را گفت: «ینک این است شخصی که در بارهاش به تو گفتم که بر قوم من حکومت خواهد  
 نمود.»

و شاول در میان دروازه به سموئیل نزدیک آمده، گفت: «رابگو که خانه رائی کجاست؟»

سموئیل در جواب شاول گفت: «ن رائی هستم. پیش من به مکان بلند برو زیرا که شما امروز با من خواهید خورد، و با مدادان تو  
 را رها کرده، هر چه در دل خود داری برای تو بیان خواهم کرد.»

۲۰ و اما الا غهایت که سه روز قبل از این گم شده است، درباره آنها فکر مکن زیرا پیدا شده است، و آرزوی تمامی اسرائیل بر کیست؟  
 آیا بر تو و بر تمامی خاندان پدر تو نیست؟»

شاول در جواب گفت: «یا من بنیامینی و از کوچک ترین اسباط بنیاسرائیل نیستم؟ و آیا قبیله من از جمیع قبایل سبط بنیامین کوچکتر نیست؟  
 پس چرا مثل این سخنان به من میگوئی؟»

و سموئیل شاول و خادمش را گرفته، ایشان را به مهمانخانه آورد و بر صدر دعوتش دگان که قریب به سی نفر بودند، جاداد.

۲۳ و سموئیل به طباح گفت: «سمتی را که به تو دادم و در بارهاش به تو گفتم که پیش خود نگاهدار، بیاور.»

پس طبخ‌ران را با هر چه بر آن بود، گرفته، پیش شاول گذاشت و سموئیل گفت: «اینک آنچه نگاهداشته شده است، پیش خود بگذار و بخور زیرا که تازمان معین برای تو نگاهداشته شده است، از وقتی که گفتم از قوم وعده بخوام.»  
و چون ایشان از مکان بلند به شهر آمدند، او با شاول بر پشت بام گفتگو کرد.

۲۶ و صبح زود برخاستند و نزد طلوع فجر سموئیل شاول را بر پشت بام خوانده، گفت: «رخیز تا تورا روانه نمایم.» پس شاول برخاست و هر دو ی ایشان، او و سموئیل بیرون رفتند.  
و چون ایشان به کنار شهر رسیدند، سموئیل به شاول گفت: «ادم را بگو که پیش ما برود.» (او پیش رفت (واماتو الان بایست تا کلام خدا را به تو بشنوام.)

پس سموئیل ظرف روغن را گرفته، بر سر وی ریخت و او را بوسیده، گفت: «یا این نیست که خداوند تو را مسح کرد تا بر میراث او حاکم شوی؟»

امروز بعد از رفتن از نزد من دو مرد، نزد قبر ارحیل به سر حد بنیامین در صلح خواهی یافت، و تو را خواهند گفت: الاغهایی که برای جستن آنها رفته بودی، پیدا شده است و اینک پدرت فکر الاغها را ترک کرده، به فکر شما افتاده است، و میگوید به جهت پسر من چکنم.

۳ چون از آنجا پیش رفتی و نزد بلوط تا بور رسیدی در آنجا سه مرد خواهی یافت که به حضور خدا به بیت تیل میروند که یکی از آنها سه بزغاله دارد، و دیگری سه قرص نان، و سومی یک مشگ شراب.

۴ و سلامتی تو را خواهند پرسید و دوان به تو خواهند داد که از دست ایشان خواهی گرفت.

۵ بعد از آن به جبعه خدا که در آنجا قراول فلسطینیان است خواهی آمد، و چون در آنجا نزدیک شهر برسی گروهی از انبیا که از مکان بلند به زیر میآیند و در پیش ایشان چنگ و دف و نای و بربط بوده، نبوت میکنند، به تو خواهند برخورد.

۶ و روح خداوند بر تو مستولی شده، با ایشان نبوت خواهی نمود، و به مرد دیگر متبدل خواهی شد.

۷ و هنگامی که این علامات به تو رونماید، هر چه دستت یابد بکن زیر ا خدا با تو است.

۸ و پیش من به جلجال برو و اینک من برای گذرانیدن قربانی‌های سوختنی و ذبح نمودن ذبایح سلامتی نزد تو میآیم، و هفت روز منتظر باش تا نزد تو بیایم و تو را اعلام نمایم که چه باید کرد.»

و چون روگردانید تا نزد سموئیل بروی، خدا او را قلب دیگر داد. و در آن روز جمیع این علامات واقع شد.

۱۰ و چون آنجا به جبعه رسیدند، اینک گروهی از انبیا به وی برخوردند، و روح خدا بر او مستولی شده، در میان ایشان نبوت میکرد.

۱۱ و چون همه کسانی که او را پیشتر می شناختند، دیدند که اینک با انبیا نبوت میکند، مردم به یکدیگر گفتند: «بن چیدست که با پسر قیس واقع شده است، آیا شاول نیز از جمله انبیا است؟»

و یکی از حاضرین در جواب گفت: «ما پدر ایشان کیست؟» از این جهت مثل شد که آیا شاول نیز از جمله انبیا است.

۱۳ و چون از نبوت کردن فارغ شد به مکان بلند آمد.

و عمومی شاول به او و به خادمش گفت: «جارفته بودید؟» او در جواب گفت: «رای جستن الاغها و چون دیدیم که نیستند، نزد سموئیل رفتیم.»

عمومی شاول گفت: «را بگو که سموئیل به شما چه گفت؟»

شاول به عمومی خود گفت: «ار او واضح خبر داد که الاغها پیدا شده است.» لیکن در باره امر سلطنت که سموئیل به او گفته بود، او را مخبر نساخت.

و سموئیل قوم را در مصفبه به حضور خداوند خواند

و به بنیاسرائیل گفت: «هوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: من اسرائیل را از مصر بر آوردم، و شما از دست مصریان و از دست جمیع ممالکی که بر شما ظلم نمودند، رهائی دادم.

۱۹ و شما امروز خدای خود را که شمار از تمامی بدیها و مصیبت‌های شمار هانید، اهانت کرده، او را گفتید: پادشاهی بر ما منصب نما، پس الان با اسباط و هزاره‌های خود به حضور خداوند حاضر شوید.»

و چون سموئیل جمیع اسباط اسرائیل را حاضر کرد، سبط بنیامین گرفته شد.

- ۲۱ و سبط بنیامین را با قبایل ایشان نزدیک آورد، و قبيله مطری گرفته شد. و شاول پسر قیس گرفته شد، و چون او را طلبیدند، نیافتند.
- ۲۲ پس بار دیگر از خداوند سوال کردند که آیا آن مرد به اینجا دیگر خواهد آمد؟ خداوند در جواب گفت: «ینک او خود را در میان اسباب پنهان کرده است.»
- و دیده، او را از آنجا آوردند، و چون در میان قوم بایستاد، از تمامی قوم از کتف به بالا بلند تر بود.
- ۲۴ و سموئیل به تمامی قوم گفت: «یا شخصی را که خداوند برگزیده است ملاحظه نمودید که در تمامی قوم مثل او کسی نیست؟» و تمامی قوم صدازده، گفتند: «ادشاه زنده بماند!»
- پس سموئیل رسوم سلطنت را به قوم بیان کرده، در کتاب نوشت، و آن را به حضور خداوند گذاشت. و سموئیل هر کس از تمامی قوم را به خانهاش روانه نمود.
- ۲۶ و شاول نیز به خانه خود به جبعه رفت و فوجی از کسانی که خدادل ایشان را برانگیخت همراه وی رفتند.
- ۲۷ اما بعضی پسران بلعالم گفتند: «این شخص چگونه ما را برهاند؟» و او را حقیر شمرد، هدیه برایش نیاوردند. اما او هیچ نگفت.

### رهایی اهل یبیش و استقرار سلطنت

- و ناحاش عمونی برآمده، در برابر یبیش جلعا دارد و زد، و جمیع اهل یبیش به ناحاش گفتند: «اما عهد ببند و تو را بندگی خواهیم نمود.» ناحاش عمونی به ایشان گفت: «این شرط باشما عهد خواهیم بست که چشمان راست جمیع شما کنده شود، و این را بر تمامی اسرائیل عا رخواهم ساخت.»
- و مشایخ یبیش به وی گفتند: «اراهفت روز مهلت بده تا رسولان به تمامی حدود اسرائیل بفرستیم، و اگر برای ما رهاننده‌های نباشد نزد تو بیرون خواهیم آمد.»
- پس رسولان به جبعه شاول آمده، این سخنان را به گوش قوم رسانیدند، و تمامی قوم آواز خود را بلند کرده، گریستند.
- و اینک شاول در عقب گاوان از صحرا می آمد، و شاول گفت: «و مرا چه شده است که میگریند؟» پس سخنان مردان یبیش را به او بازگفتند.
- ۶ و چون شاول این سخنان را شنید روح خدا بروی مستولی گشته، خشمش به شدت افروخته شد.
- ۷ پس یک جفت گاوان گرفته، آنها را پاره پاره نمود و به دست قاصدان به تمامی حدود اسرائیل فرستاده، گفت: «که در عقب شاول و سموئیل بیرون نیاید، به گاوان او چنین کرده شود.» آنگاه ترس خداوند بر قوم افتاد که مثل مرد واحد بیرون آمدند.
- ۸ و ایشان را در باق شمر دو بنی اسرائیل سیصد هزار نفر و مردان یهودا سی هزار بودند.
- ۹ پس به رسولانی که آمده بودند گفتند: «مردمان یبیش جلعا چنین گویند: فردا وقتی که آفتاب گرم شود برای شما خلاصی خواهد شد.» و رسولان آمده، به اهل یبیش خبر دادند، پس ایشان شاد شدند.
- ۱۰ و مردان یبیش گفتند: «ردان ز شما بیرون خواهیم آمد تا هر چه در نظر تان پسند آید به ما بکنید.»
- و در فردای آن روز شاول قوم را به سه فرقه تقسیم نمود و ایشان در پاس صبح به میان لشکر گاه آمده، عمونیان را تا گرم شدن آفتاب میزدند، و باقی ماندگان پراکنده شدند به حدی که دو نفر از ایشان در یک جا نماندند.
- و قوم به سموئیل گفتند: «یست که گفته است! آیا شاول بر ما سلطنت نماید؟ آن کسان را بیاورید تا ایشان را بکشیم.»
- اما شاول گفت: «سیامروز کشته نخواهد شد زیرا که خداوند امر و زرد اسرائیل نجات به عمل آورده است.»
- و سموئیل به قوم گفت: «یا بید تا به جلجال برویم و سلطنت را در آنجا از سر نو برقرار کنیم.»
- پس تمامی قوم به جلجال رفتند، و آنجا در جلجال، شاول را به حضور خداوند پادشاه ساختند، و در آنجا باج سلامتی به حضور خداوند ذبح نموده، شاول و تمامی مردمان اسرائیل در آنجا شادی عظیم نمودند.

### سخنان آخر سموئیل

و سموئیل به تمامی بنی اسرائیل گفت: «ینک قول شمارا در هر آنچه به من گفتید، شنیدم و یاد شاهی بر شما نصب نمودم.

- ۲ و حال اینکه پادشاه پیش روی شما راه می‌رود و من پیرو موسفید شده‌ام، و اینک پسران من باشما می‌باشند، و من از جوانیم تا امروز پیش روی شما سلوک نمودهام.
- ۳ اینکه من حاضرم، پس به حضور خداوند و مسیح او بر من شهادت دهید که گاو که را گرفتم؟ و الاغ که را گرفتم و بر که ظلم نمودم، که راستم کردم و از دست که رشوه گرفتم تا چشمان خود را به آن کور سازم و آن را به شمار د نمایم.»
- گفتند: «رما ظلم نکردهای و بر ما ستم نمودهای و چیزی از دست کسی نگرفته‌ای.»
- به ایشان گفت: «داوند بر شما شهادت است و مسیح او امر و شاهد است که چیزی در دست من نیافته‌اید.» گفتند: «و شاهد است.» و سموئیل به قوم گفت: «داوند است که موسی و هارون را مقیم ساخت و پدران شما را از زمین مصر بر آورد.
- ۷ پس الان حاضر شوید تا به حضور خداوند باشما در باره همه اعمال عادلانه خداوند که باشما و پدران شما عمل نمود، محاجه نمایم.
- ۸ چون یعقوب به مصر آمد و پدران شما نزد خداوند استغاثه نمودند، خداوند موسی و هارون را فرستاد که پدران شما را از مصر بیرون آورده، ایشان را در این مکان ساکن گردانیدند.
- ۹ و چون یهوه خدای خود را فراموش کردند ایشان را به دست سیسرا، سردار لشکر حاصور، و به دست فلسطینیان و به دست پادشاه موآب فروخت که با آنها جنگ کردند.
- ۱۰ پس نزد خداوند فریاد بر آورده، گفتند: «ناه کرده‌ایم زیرا خداوند را ترک کرده بعلم و عشتاروت را عبادت نمودهایم، و حال ما را از دست دشمنان ما رهایی ده و تو را عبادت خواهیم نمود.»
- ۱۱ پس خداوند بر بل و بدان و یفتاح و سموئیل را فرستاده، شمار از دست دشمنان شما که در اطراف شما بودند، رهانید و در اطمینان ساکن شدید.
- ۱۲ و چون دیدید که ناحاش، پادشاه بنی عمون، بر شما می‌آید به من گفتید: نی بلکه پادشاهی بر ما سلطنت نماید، و حال آنکه یهوه، خدای شما، پادشاه شما بود.
- ۱۳ و الان اینکه پادشاهی که برگزیدید و او را طلبیدید. و همانا خداوند بر شما پادشاهی نصب نموده است.
- ۱۴ اگر از خداوند ترسیده، او را عبادت نمائید و قول او را بشنوید و از فرمان خداوند عصیان نورزید، و هم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت میکند، یهوه، خدای خود را پیروی نمائید خوب.
- ۱۵ و اما اگر قول خداوند را نشنوید و از فرمان خداوند عصیان ورزید، آنگاه دست خداوند چنانکه به ضد پدران شما بود، به ضد شما نیز خواهد بود.
- ۱۶ پس الان بایستید و این کار عظیم را که خداوند به نظر شما بجا می‌آورد، ببینید.
- ۱۷ آیا امروز وقت درو گندم نیست؟ از خداوند است دعا خواهیم نمود و او را و عدها و باران خواهد فرستاد تا بدانید و ببینید که شرارتی که از طلبیدن پادشاه برای خود نمودید در نظر خداوند عظیم است.»
- پس سموئیل از خداوند است دعا نمود و خداوند در همان روز عدها و باران فرستاد، و تمامی قوم از خداوند و سموئیل بسیار ترسیدند. و تمامی قوم به سموئیل گفتند: «رای بندگانت از یهوه، خدای خود است دعا نمائیم، زیرا که بر تمامی گاهان خود این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم.»
- و سموئیل به قوم گفت: «ترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید، لیکن از پیروی خداوند برنگردید، بلکه خداوند را به تمامی دل خود عبادت نمائید.
- ۲۱ و در عقب باطیل که منفعت ندارد و رهایی نتواند داد، چونکه باطل است، برنگردید.
- ۲۲ زیرا خداوند به خاطر نام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود، چونکه خداوند را پسند آمد که شمار برای خود قومی سازد.
- ۲۳ و اما من، حاشا از من که به خداوند نگاه ورزیده، ترک دعا کردن برای شما نمایم، بلکه راه نیکو و راست را به شما تعلیم خواهم داد.
- ۲۴ لیکن از خداوند ترسید و او را به راستی به تمامی دل خود عبادت نمائید و در کارهای عظیمی که برای شما کرده است، تفکر کنید.
- ۲۵ و اما اگر شرارت ورزید، هم شما و هم پادشاه شما، هلاک خواهید شد.»

### نااطاعتی شاول

و شاولی (ساله بود که پادشاه شد. و چون دو سال بر اسرائیل سلطنت نموده بود،



- شاول به جهت خود سه هزار نفر از اسرائیل برگزید، و از ایشان دو هزار با شاول در مخماس و در کوه بیت تیل بودند، و یک هزار با یوناتان در جبعه بنیامین. و اما هر کس از بقیه قوم را به خیمه‌هاش فرستاد.
- ۳ و یوناتان قراول فلسطینیان را که در جبعه بودند، شکست داد. و فلسطینیان این را شنیدند. و شاول در تمامی زمین کرنا نواخته، گفت که «ی عبرانیان بشنوید!»
- و چون تمامی اسرائیل شنیدند که شاول قراول فلسطینیان را شکست داده است، و اینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده‌اند، قوم نزد شاول در جلجال جمع شدند.
- و فلسطینیان سی هزار ارا به و شش هزار سوار و خلقی را که مثل ریگ کتاره در یابیشمار بودند، جمع کردند تا با اسرائیل جنگ نمایند، و برآمده، در مخماس به طرف شرقی بیت آون اردو زدند.
- ۶ و چون اسرائیلیان را دیدند که در تنگی هستند زیرا که قوم مضطرب بودند، پس ایشان خود را در مغارها و بیست‌ها و گریوها و حفره‌ها و صخره‌ها پنهان کردند.
- ۷ و بعضی از عبرانیان از اردن به زمین جاد و جلعاد عبور کردند. و شاول هنوز در جلجال بود و تمامی قوم در عقب اولرزان بودند. پس هفت روز موافق وقتی که سموئیل تعیین نموده بود، درنگ کرد. اما سموئیل به جلجال نیامد و قوم از او پراکنده می‌شدند.
- ۹ و شاول گفت: «ربانی سوختنی و ذبایح سلامتی را نزد من بیاورید.» و قربانی سوختنی را گذرانید.
- ۱۰ و چون از گذراندن قربانی سوختنی فارغ شد، اینک سموئیل برسد و شاول به جهت تحیتش، به استقبال وی بیرون آمد.
- ۱۱ و سموئیل گفت: «ه کردی؟» «شاول گفت:» «ون دیدم که قوم از نزد من پراکنده می‌شوند و تو در روزهای معین نیامدی و فلسطینیان در مخماس جمع شده‌اند، پس گفتم: الان فلسطینیان بر من در جلجال فرود خواهند آمد، و من رضامندی خداوند را نطلبیدم. پس خویشتن را مجبور ساخته، قربانی سوختنی را گذرانیدم.»
- و سموئیل به شاول گفت: «حقانه عمل نمودی و امری که یهوه خدایت به تو امر فرموده است، بجانیاوردی، زیرا که حال خداوند سلطنت تو را بر اسرائیل تا به ابد برقرار میداشت.
- ۱۴ لیکن الان سلطنت تو استوار نخواهد ماند و خداوند به جهت خویش مردی موافق دل خود طلب نموده است، و خداوند او را مامور کرده است که پیشوای قوم وی باشد، چونکه تو فرمان خداوند را نگاه نداشته.»
- و سموئیل برخاسته، از جلجال به جبعه بنیامین آمد.
- و شاول و پسرش یوناتان و قومی که با ایشان حاضر بودند در جبعه بنیامین ماندند، و فلسطینیان در مخماس اردو زدند.
- ۱۷ و تاراج کنندگان از اردوی فلسطینیان در سه فرقه بیرون آمدند که یک فرقه از ایشان به راه عفره به زمین شوعال توجه نمودند.
- ۱۸ و فرقه دیگر به راه بیت حورون میل کردند. و فرقه سوم به راه حدی که مشرف بر دره صبوعم به جانب بیابان است، توجه نمودند.
- و در تمام زمین اسرائیل آهنگری یافت نمی‌شد، زیرا که فلسطینیان می‌گفتند: «با دعبانیان برای خود شمشیر یا نیزه بسازند.»
- و جمیع اسرائیلیان نزد فلسطینیان فرود می‌آمدند تا هر کس بیل و گاواهن و تبر و داس خود را تیز کند.
- ۲۱ اما به جهت بیل و گاواهن و چنگال سه دندان و تبر و برای تیز کردن آهن گاوران سوهان داشتند.
- ۲۲ و در روز جنگ، شمشیر و نیزه در دست تمامی قومی که با شاول و یوناتان بودند نیافت نشد، اما نزد شاول و پسرش یوناتان بود. و قراول فلسطینیان به معبر مخماس بیرون آمدند.

### حمله یوناتان به فلسطین

- و روزی واقع شد که یوناتان پسر شاول به جوان سلاح دار خود گفت: «یا تا به قراول فلسطینیان که به آن طرفند بگذریم.» اما پدر خود را خبر نداد.
- ۲ و شاول در کتاره جبعه زیر درخت اناری که در مغرون است، ساکن بود و قومی که همراهش بودند تخمین ششصد نفر بودند.
- ۳ و اخیا بن اخیطوب برادر اینخا بود بن فینحاس بن عیلی، کاهن خداوند، در شیلوه با ایفود ملبس شده بود، و قوم از رفتن یوناتان خبر نداشتند.
- ۴ و در میان معبره‌هایی که یوناتان می‌خواست از آنها نزد قراول فلسطینیان بگذرد، یک صخره تیز به این طرف و یک صخره تیز به آن طرف بود، که اسم یکی بوصیص و اسم دیگری سنه بود.

- ۵ و یکی از این صخره‌ها به طرف شمال در برابر مخماس ایستاده بود، و دیگری به طرف جنوب در برابر جبعه. و یونانان به جوان سلا حدار خود گفت: «یانزد قراول این نامختونان بگذریم شاید خداوند برای ما عمل کند زیرا که خداوند را از رهانیدن با کثیر با باقلیل مانعی نیست.»
- و سلا حدارش به وی گفت: «رچه دردلت باشد، عمل نما. پیش برو؛ اینک من موافق رای تو باتو هستم.»
- و یونانان گفت: «ینک ما به طرف این مردمان گذر نماییم و خود را به آنها ظاهر سازیم، اگر به ما چنین گویند: بایستید تا نزد شما برسیم، آنگاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم رفت.
- ۱۰ اما اگر چنین گویند که نزد ما برآید، آنگاه خواهیم رفت زیرا خداوند ایشان را به دست ما تسلیم نموده است و به جهت ما، این علامت خواهد بود.»
- پس هر دو یونانان خویش را به قراول فلسطینیان ظاهر ساختند و فلسطینیان گفتند: «ینک عبرانیان از حفره‌هایی که خود را در آنها پنهان ساخته‌اند، بیرون می‌آیند.»
- و قراولان، یونانان و سلا حدارش را خطاب کرده، گفتند: «ز ما برآید تا چیزی به شما نشان دهیم.» و یونانان به سلا حدار خود گفت که «رعقب من بیا زیرا خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نموده است.»
- و یونانان به دست وی پای خود نزد ایشان بالا رفت و سلا حدارش در عقب وی، و ایشان پیش روی یونانان افتادند و سلا حدارش در عقب او می‌کشت.
- ۱۴ و این کشتار اول که یونانان و سلا حدارش کردند به قدریست نفر بود در قریب نصف شیار یک جفت گاومین.
- ۱۵ و در اردو و صحرا و تمامی قوم تزلزل در افتاد و قراولان و تاراج کنندگان نیز لرزان شدند و زمین متزلزل شد، پس تزلزل عظیمی واقع گردید.
- و دیده بانان شاول در جبعه بنیامین نگاه کردند و اینک آن انبوه گداخته شده، به هر طرف پراکنده می‌شدند.
- ۱۷ و شاول به قومی که همراهش بودند، گفت: «لان تفحص کنید و ببینید از ما که بیرون رفته است؟» پس تفحص کردند که اینک یونانان و سلا حدارش حاضر نبودند.
- ۱۸ و شاول به اخیا گفت: «ابوت خدا را نزدیک بیاور.» زیرا تا بوت خدا در آن وقت همراه بنی اسرائیل بود.
- ۱۹ و واقع شد چون شاول با کاهن سخن می‌گفت که اغتشاش در اردوی فلسطینیان زیاده و زیاده می‌شد، و شاول به کاهن گفت: «ست خود را نگاهدار.»
- و شاول و تمامی قومی که با وی بودند جمع شده، به جنگ آمدند، و اینک شمشیر هر کس به ضد رقیفش بود و قتال بسیار عظیمی بود.
- ۲۱ و عبرانیانی که قبل از آن با فلسطینیان بودند و همراه ایشان از اطراف به اردو آمده بودند، ایشان نیز نزد اسرائیلیانی که با شاول و یونانان بودند، برگشتند.
- ۲۲ و تمامی مردان اسرائیل نیز که خود را در کوهستان افرایم پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منزه شده‌اند، ایشان را در جنگ تعاقب نمودند.
- ۲۳ پس خداوند در آن روز اسرائیل را نجات داد و جنگ تا بیت آون رسید.
- و مردان اسرائیل آن روز در تنگی بودند زیرا که شاول قوم را قسم داده، گفته بود: «امن از دشمنان خود انتقام نکشیده باشم ملعون باد کسی که تا شام طعام بخورد.» و تمامی قوم طعام نخشیدند.
- ۲۵ و تمامی قوم به جنگی رسیدند که در آنجا عسل بر روی زمین بود.
- ۲۶ و چون قوم به جنگل داخل شدند، اینک عسل می‌چکید اما احدی دست خود را به دهانش نبرد زیرا قوم از قسم ترسیدند.
- ۲۷ لیکن یونانان هنگامی که پدرش به قوم قسم میداد نشنیده بود، پس نوک عصایی را که در دست داشت دراز کرده، آن را بهشان عسل فرو برد، و دست خود را به دهانش برده، چشمان او روشن گردید.
- و شخصی از قوم به او توجه نموده، گفت: «درت قوم را قسم سخت داده، گفت: ملعون باد کسی که امروز طعام خورد.» و قوم بیتاب شده بودند.
- ۲۹ و یونانان گفت: «درم زمین را مضطرب ساخته است، الان ببینید که چشمانم چه قدر روشن شده است که اندکی از این عسل چشیده‌ام.

۳۰ و چه قدر زیاده اگر امروز قوم از غارت دشمنان خود که یافته‌اند بیمانت می‌خورند، آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمی‌شد؟»  
و در آن روز فلسطینیان را از مخماس تا یلون منہزم ساختند و قوم بسیار بیتاب شدند.

۳۲ و قوم بر غنیمت حمله کرده، از گوسفندان و گاو و گوساله‌ها گرفته، بر زمین کشتند و قوم آنها را با خون خوردند.

۳۳ و شاول را خبر داده، گفتند: «نیک قوم به خداوند نگاه ورزیده، با خون می‌خورند.» گفت: «ما خیانت ورزیده‌اید امروز سنگی بزرگ نزد من بغلطانید.»

و شاول گفت: «و در ادرا میان قوم منتشر ساخته، به ایشان بگویند: هر کس گاو خود و هر کس گوسفند خود را نزد من بیاورد و در اینجا ذبح نموده، بخورید و به خدا نگاه نورزیده، با خون نخورید.» و تمامی قوم در آن شب هر کس گاو و شتر را با خود آورده، در آنجا ذبح کردند.

۳۵ و شاول مذبحی برای خداوند بنا کرد و این مذبح اول بود که برای خداوند بنا نمود.

و شاول گفت: «مشب در عقب فلسطینیان برویم و آنها را تار و شنایی صبح غارت کرده، از ایشان احدی را باقی نگذاریم.» ایشان گفتند: «رچه در نظرت پسند آید بکن.» و کاهن گفت: «رایخابه خدا تقرب بجویم.»

و شاول از خدا سوال نمود که آیا از عقب فلسطینیان برویم و آیا ایشان را بهدست اسرائیل خواهی داد، اما در آن روز او را جواب نداد.

۳۸ آنگاه شاول گفت: «ی تمامی روسای قوم به اینجا نزدیک شوید و بدانید و ببینید که امر و زاین نگاه در چه چیز است.»

۳۹ زیرا قسم به حیات خداوند رها ننده اسرائیل که اگر در پسر یوناتان هم باشد، البته خواهد مرد.» لیکن از تمامی قوم احدی به او جواب نداد.

پس به تمامی اسرائیل گفت: «ما به یک طرف باشیم و من با پسر خود یوناتان به یک طرف باشیم.» و قوم به شاول گفتند: «رچه در نظرت پسند آید، بکن.»

و شاول به پیوه، خدای اسرائیل گفت: «رعهای راست بده.» پس یوناتان و شاول گرفته شدند و قوم رها گشتند.

۴۲ و شاول گفت: «رمیان من و پسر یوناتان قرعه بیندازید.» و یوناتان گرفته شد.

و شاول به یوناتان گفت: «را خبر ده که چه کرده‌ای؟» و یوناتان به او خبر داده، گفت: «هنوک عصایی که در دست دارم اندکی عسل چشیدم و اینک باید بمیرم؟»

و شاول گفت: «دا چنین بلکه زیاده از این بکندای یوناتان! زیرا البته خواهی مرد.»

اما قوم به شاول گفتند: «یوناتان که نجات عظیم را در اسرائیل کرده است، باید بمیرد؟ حاشا! قسم به حیات خداوند که موی از سرش به زمین نخواهد افتاد زیرا که امروز با خدا عمل نموده است.» پس قوم یوناتان را خلاص نمودند که نمرد.

۴۶ و شاول از تعاقب فلسطینیان باز آمد و فلسطینیان به جای خود رفتند.

و شاول عنان سلطنت اسرائیل را بهدست گرفت و با جمیع دشمنان اطراف خود، یعنی باموآب و بنی عمون و ادم و ملوک صوبه و فلسطینیان جنگ کرد و به هر طرف که توجه مینمود، غالب میشد.

۴۸ و به دلیری عمل مینمود و عمالقیان را شکست داده، اسرائیل را از دست تاراج کنندگان ایشان رها نید.

و پسران شاول، یوناتان ویشوی و ملکیشو بودند. و اسمهای دخترانش این است: اسم نخست زاده اش میرب و اسم کوچک میکال.

۵۰ و اسم زن شاول اخینعام، دختر اخیمعاص، بود و اسم سردار لشکرش ابنیرن نیر، عموی شاول بود.

۵۱ و قیس پدر شاول بود و نیر پدر ابنیر و پسر ابیشیل بود.

و در تمامی روزهای شاول با فلسطینیان جنگ سخت بود و هر صاحب قوت و صاحب شجاعت که شاول میدید، او را نزد خود می‌آورد.

### خلع شاول از سلطنت

و سموئیل به شاول گفت: «داوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل پادشاه شوی. پس الان آواز کلام خداوند را بشنو.»

۲ پیوه صباوت چنین می‌گوید: آنچه عمالقی به اسرائیل کرد، بخاطر داشتیم که چگونه هنگامی که از مصر برمی‌آمد، با او در راه مقاومت کرد.

- ۳ پس الان برو و عمالیق را شکست داده، جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز، و برایشان شفقت مفر ما بلکه مردوزن و طفل و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش.»
- پس شاول قوم را طلبید و از ایشان دو یست هزار پیاده و ده هزار مردان زبهداد در طلایم سان دید.
- ۵ و شاول به شهر عمالیق آمده، در وادی کمین گذاشت.
- ۶ و شاول به قینیان گفت: «روید و برگشته، از میان عمالقه دور شوید، مبادا شمارا با ایشان هلاک سازم و حال آنکه شما با همه بنیاسرائیل هنگامی که از مصر برآمدند، احسان نمودید.» پس قینیان از میان عمالقه دور شدند.
- ۷ و شاول عمالقه را از حویله تاشور که در برابر مصر است، شکست داد.
- ۸ و اجاج پادشاه عمالیق را زنده گرفت و تمامی خلق را به دم شمشیر، بالکل هلاک ساخت.
- ۹ و اما شاول و قوم اجاج را و بهترین گوسفندان و گاو و پروارها و هر چیز خوب را دروغ نموده، نخو استند آنها را هلاک سازند. لیکن هر چیز خوار و بیقیمت را بالکل نابود ساختند.
- و کلام خداوند بر سموئیل نازل شده، گفت:
- «شیمان شدم که شاول را پادشاه ساختم زیرا از پیروی من برگشته، کلام مرا بجانیا ورده است.» و سموئیل خشمناک شده، تمامی شب نزد خداوند فریاد برآورد.
- ۱۲ و یامدادان سموئیل برخاست تا شاول را ملاقات نماید و سموئیل را خبر داده، گفتند که «اول به کرمل آمد و اینک به جهت خویشتن ستونی نصب نمود و در ورزده، گذشت و در جلجال فرود آمده است.»
- و چون سموئیل نزد شاول رسید شاول به او گفت: «رکت خداوند بر تو باد! من فرمان خداوند را بجا آوردم.»
- سموئیل گفت: «س این صدای گوسفندان در گوش من و بانگ گاو که من میشنوم چیست؟»
- شاول گفت: «ینهار از عمالقه آورد هاند زیرا قوم بهترین گوسفندان و گاو را دروغ داشتند تا برای یهوه خدایت قربانی نمایند، و بقیه را بالکل هلاک ساختیم.»
- سموئیل به شاول گفت: «امل نماتا آنچه خداوند دیشب به من گفت به تو بگویم.» او وی را گفت: «گو.»
- و سموئیل گفت: «نگاهی که تو در نظر خود کوچک بودی، آیارئیس اسباط اسرائیل نشدی و آیا خداوند تو را مسح نکرد تا بر اسرائیل پادشاه شوی؟»
- و خداوند تو را به راهی فرستاده، گفت: این عمالقه نگاهکار را بالکل هلاک ساز و با ایشان جنگ کن تا نابود شوند.
- ۱۹ پس چرا قول خداوند را نشنیدی بلکه بر غنیمت هجوم آورده، آنچه را که در نظر خداوند بد است عمل نمودی؟»
- شاول به سموئیل گفت: «ول خداوند را استماع نمودم و به راهی که خداوند مرا فرستاد، رفتم و اجاج، پادشاه عمالقه را آوردم و عمالقه را بالکل هلاک ساختم.»
- ۲۱ اما قوم از غنیمت، گوسفندان و گاو، یعنی بهترین آنچه حرام شده بود، گرفتند تا برای یهوه خدایت در جلجال قربانی بگذارند.»
- سموئیل گفت: «یا خداوند به قربانی های سوختنی و ذبایح خوشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانیا و گوش گرفتن از یهوه قوچها نیکوتر است.»
- زیرا که ترم مثل گاه جادوگری است و گردن کشی مثل بتپرستی و ترافیم است. چونکه کلام خداوند را ترک کردی او نیز تو را از سلطنت رد نمود.»
- و شاول به سموئیل گفت: «ناه کردم زیرا از فرمان خداوند و سخن تو تجاوز نمودم چونکه از قوم ترسیده، قول ایشان را شنیدم.»
- ۲۵ پس حال تمنا اینکه گاه مرا عفو نمایی و با من برگردی تا خداوند را عبادت نمایم.»
- سموئیل به شاول گفت: «تو بر نمی گردم چونکه کلام خداوند را ترک نمودهای. خداوند نیز تو را پادشاه بودن بر اسرائیل رد نموده است.»
- و چون سموئیل برگشت تار وانه شود، او دامن جامه او را گرفت که پاره شد.
- ۲۸ و سموئیل وی را گفت: «مرو ز خداوند سلطنت اسرائیل را از تو پاره کرده، آن را به همسایه ات که از تو بهتر است، داده است.»
- ۲۹ و نیز جلال اسرائیل دروغ نمی گوید، و تغییر به اراده خود نمی دهد زیرا او انسان نیست که به اراده خود تغییر دهد.»

گفت: «ناه کردهام، حال تمنا اینکه مرا به حضور مشایخ قومم و به حضور اسرائیل محترم داری و همراه من برگردی تایه پوه خدایت راعبادت نمایم.»

پس سموئیل در عقب شاول برگشت، و شاول خداوند را عبادت نمود.

و سموئیل گفت: «جاج پادشاه عمالیک را نزد من بیاورید.» و اجاج به خرمی نزد او آمد و اجاج گفت: «ه درستی که تلخی موت گذشته است.»

و سموئیل گفت: «نانکه شمشیر تو زنان را بیا و لاد کرده است، همچنین مادر تو از میان زنان، بیا و لاد خواهد شد.» و سموئیل اجاج را به حضور خداوند در جلجال پاره پاره کرد.

و سموئیل به راه رفت و شاول به خانه خود به جبعه شاول برآمد.

۳۵ و سموئیل برای دیدن شاول تار و زوفانش دیگر نیامد. اما سموئیل برای شاول ماتم می گرفت، و خداوند پشیمان شده بود که شاول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود.

### مسح داود

و خداوند به سموئیل گفت: «ابه کی تو برای شاول ماتم میگیری چونکه من او را از سلطنت نمودن بر اسرائیل رد نمودم. پس حقه خود را از روغن پر کرده، بیاتاتور از دیسای بیت لحمی بفرستم، زیرا که از پسرانش پادشاهی برای خود تعیین نمودهام.»

سموئیل گفت: «گونه بروم. اگر شاول بشنود مرا خواهد کشت.» خداوند گفت: «و سالهای همراه خود ببر و بگو که به جهت گذرانیدن قربانی برای خداوند آمدهام.»

۳ و یسارابه قربانی دعوت نما، و من تو را اعلام مینمایم که چه باید بکنی، و کسی را که به تو امر نمایم برای من مسح نما.»

و سموئیل آنچه را که خداوند به او گفته بود بجا آورد، به بیت لحم آمد، و مشایخ شهر لرزان شده، به استقبال او آمدند، و گفتند: «یابا سلامتی میآیی؟»

گفت: «اسلامتی به جهت قربانی گذرانیدن برای خداوند آمدهام، پس خود را تقدیس نموده، همراه من به قربانی بیایید.» و او یسا و پسرانش را تقدیس نموده، ایشان را به قربانی دعوت نمود.

و واقع شد که چون آمدند بر الیاب نظر انداخته، گفت: «قین مسیح خداوند به حضور وی است.»

اما خداوند به سموئیل گفت: «ه چهره هاش و بلندی قامتش نظر من نمازیرا او را رد کردهام، چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرد، زیرا که انسان به ظاهر مینگرد و خداوند به دل مینگرد.»

و یسا بیناداب را خوانده، او را از حضور سموئیل گذرانید، و او گفت: «داوند این را نیز برنگزیده است.»

و یسا شامه را گذرانید و او گفت: «داوند این را نیز برنگزیده است.»

و یسا هفت پسر خود را از حضور سموئیل گذرانید و سموئیل به یسا گفت: «داوند اینهارا برنگزیده است.»

و سموئیل به یسا گفت: «یا پسرانت تمام شدند.» گفت: «و چکتر هنوز باقی است و اینک او گله را میچراند.» و سموئیل به یسا گفت: «فرست او را بیاور، زیرا که تا او به اینجا نیاید نخواهیم نشست.»

پس فرستاده، او را آورد، و او سرخ رو و نیکو چشم و خوش منظر بود. و خداوند گفت: «رخاسته، او را مسح کن زیرا که همین است.»

پس سموئیل حقه روغن را گرفته، او را در میان برادرانش مسح نمود، و از آن روز به بعد روح خداوند بر داود مستولی شد، و سموئیل بر خاسته، به راه رفت.

داود در خدمت شاول

و روح خداوند از شاول دور شد، و روح بد از جانب خداوند او را مضطرب میساخت.

۱۵ و بندگان شاول وی را گفتند: «ینک روح بد از جانب خداوند او را مضطرب میسازد.»

۱۶ پس آقای مابندگان خود را که به حضورت هستند امر فرماید تا کسی را که بر ربط نواختن ماهر باشد بجویند، و چون روح بد از جانب خدا بر تو بیاید به دست خود بنواز، و تو را نیکو خواهد شد.»

و شاول به بندگان خود گفت: «لان کسی را که به نواختن ماهر باشد برای من پیدا کرده، نزد من بیاورید.»

ویکی از خادمانش در جواب وی گفت: «ینک پسر یسای بیت لحمی را دیدم که به نواختن ماهر و صاحب شجاعت و مرد جنگ آزموده و فصیح زبان و شخص نیکو صورت است و خداوند با وی میباید.»

پس شاول قاصدان نزد یسافر ستاده، گفت: «سرت داود را که با گوسفندان است، نزد من بفرست.»  
 آنگاه یسایک بار الاغ از نان و یک مشگ شراب و یک بزغاله گرفته، به دست پسر خود داود نزد شاول فرستاد.

۲۱ و داود نزد شاول آمده، به حضور وی ایستاد و او وی را بسیار دوست داشت و سلاح‌دار او شد.

۲۲ و شاول نزد یسافر ستاده، گفت: «او نزد من بماند زیرا که به نظر من پسند آمده.»

و واقع میشد هنگامی که روح بد از جانب خدا بر شاول می‌آمد که داود بر بطن گرفته، به دست خود مینواخت، و شاول را راحت و صحت حاصل میشد و روح بد از او می‌رفت.

### داود و جلیات

و فلسطینیان لشکر خود را برای جنگ جمع نموده، در سوکوه که در یهودیه است، جمع شدند، و در میان سوکوه و عزریقه در افس دمیم اردو زدند.

۲ و شاول و مردان اسرائیل جمع شده، در دره ایلا در اردو زده، به مقابله فلسطینیان صف آرایی کردند.

۳ و فلسطینیان بر کوه از یک طرف ایستادند، و اسرائیلیان بر کوه به طرف دیگر ایستادند، و دره در میان ایشان بود.

۴ و از اردوی فلسطینیان مرد مبارزی مسمی به جلیات که از شهر جت بود بیرون آمد، و قدش شش ذراع و یک وجب بود.

۵ و بر سر خود، خود برنجینی داشت و به زره فلسی ملبس بود، و وزن زرهاش پنج هزار مثقال برنج بود.

۶ و بر ساقهایش ساق بندهای برنجین و در میان کتفهایش مزارق برنجین بود.

۷ و خوب نیز هاش مثل نورد جولا هگان و سر نیز هاش ششصد مثقال آهن بود، و سپر دارش پیش او میرفت.

۸ و او ایستاده، افواج اسرائیل را صدا زد و به ایشان گفت: «را بیرون آمده، صف آرایی نمودید؟ آیا من فلسطینی نیستم و شما بنندگان

شاول؟ برای خود شخصی برگزینید تا نزد من در آید.

۹ اگر او بتواند ما من جنگ کرده، مرا بکشد، ما بنندگان شما خواهیم شد، و اگر من بر او غالب آمده، او را بکشم شما بنندگان ما شده،

ما را بنده گی خواهید نمود.»

و فلسطینی گفت: «ن امر و فوجهای اسرائیل را به ننگ می‌آورم، شخصی به من بدهید تا با هم جنگ نمایم.»

و چون شاول و جمیع اسرائیلیان این سخنان فلسطینی را شنیدند هراسان شده، بسیار ترسیدند.

و داود پسر آن مرد افرائی بیت لحم یهودا بود که یسانام داشت، و او راهشت پسر بود، و آن مرد در ایام شاول در میان مردمان پیرو ساخورده بود.

۱۳ و سه پسر بزرگ یساروانه شده، در عقب شاول به جنگ رفتند و اسم سه پسرش که به جنگ رفته بودند: نخست زاده‌هاش الیاب و دومش ایناداب و سومش شاهه بود.

۱۴ و داود کوچکتر بود و آن سه بزرگ در عقب شاول رفته بودند.

۱۵ و داود از نزد شاول آمد و رفت میکرد تا گوسفندان پدر خود را در بیت لحم بچراند.

۱۶ و آن فلسطینی صبح و شام می‌آمد و چهل روز خود را ظاهر می‌ساخت.

و یسایه پسر خود داود گفت: «لان به جهت برادرانت یک ایفه از این غله برشته و این ده قرص نان را بگیر و به اردو نزد برادرانت بشتاب.

۱۸ و این ده قطعه پنیر را برای سردار هزاره ایشان بیروا و از سلامتی برادرانت پرس و از ایشان نشانیای بگیر.»

و شاول و آنها و جمیع مردان اسرائیل در دره ایلا بودند و با فلسطینیان جنگ میکردند.

۲۰ پس داود با مردان بر خاسته، گله را به دست چوپانان گذاشت و برداشته، چنانکه یسای او را امر فرموده بود بر رفت، و به سنگر اردو رسید وقتی که لشکر به میدان بیرون رفته، برای جنگ نعره می‌زدند.

۲۱ و اسرائیلیان و فلسطینیان لشکر به مقابل لشکر صف آرایی کردند.

۲۲ و داود اسبابی را که داشت به دست نگاهبان اسباب سپرد و به سوی لشکر دویده، آمد و سلامتی برادران خود را پرسید.

۲۳ و چون با ایشان گفتگو میکرد اینک آن مرد مبارز فلسطینی جتی که اسمش جلیات بود از لشکر فلسطینیان برآمده، مثل پیش سخن گفت و داود شنید.



- و جمیع مردان اسرائیل چون آن مرد را دیدند، از حضورش فرار کرده، بسیار ترسیدند.
- ۲۵ و مردان اسرائیل گفتند: «یا این مرد را که برمی آید، دیدید؟ یقین برای به ننگ آوردن اسرائیل برمی آید و هر که او را بکشد، پادشاه او را از مال فراوان دولتند سازد، و دختر خود را به او دهد، و خانه پدرش را در اسرائیل آزاد خواهد ساخت.»
- و داود کسانی را که نزد او ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «ه شخصی که این فلسطینی را بکشد و این ننگ را از اسرائیل بردارد چه خواهد شد؟ زیرا که این فلسطینی ناختون کیست که لشکرهای خدای حی را به ننگ آورد؟»
- و قوم او را به همین سخنان خطاب کرده، گفتند: «ه شخصی که او را بکشد، چنین خواهد شد.»
- و چون با مردمان سخن می گفتند برادر بزرگش الیاب شنید و خشم الیاب برد او فروخته شده، گفت: «رای چه اینجا آمدی و آن گله قلیل را در بیابان نزد که گذاشتی؟ من تکبر و شرارت دل تو را میدانم زیرا برای دیدن جنگ آمده ای.»
- داود گفت: «لان چه کردم آیاسبی نیست؟»
- پس از وی به طرف دیگری رو گردانیده، به همین طور گفت و مردمان او را مثل پیشتر جواب دادند.
- و چون سخنانی که داود گفت، مسموع شد، شاول را مخبر ساختند و او وی را طلبید.
- ۳۲ و داود به شاول گفت: «ل کسی به سبب او نیفتد. بنده ات می رود و با این فلسطینی جنگ میکند.»
- شاول به داود گفت: «و نمی توانی به مقابل این فلسطینی بروی تا بوی جنگ نمایی زیرا که تو جوان هستی و او از جوانیش مرد جنگی بوده است.»
- داود به شاول گفت: «نده ات گله پدر خود را می چراند که شیر و خرسی آمده، برهای از گله ربودند.
- ۳۵ و من آن را تعاقب نموده، کشتم و از دهانش رهانیدم و چون به طرف من بلند شد، ریش او را گرفته، او را زدم و کشتم.
- ۳۶ بنده ات هم شیر و هم خرس را کشت، و این فلسطینی ناختون مثل یکی از آنها خواهد بود، چونکه لشکرهای خدای حی را به تنگ آورده است.
- ۳۷ و داود گفت: خداوند که مرا از جنگ شیر و از چنگ خرس رهانید، مرا از دست این فلسطینی خواهد رهانید.» و شاول به داود گفت: «رو و خداوند با تو باد.»
- و شاول لباس خود را به داود پوشانید و خود برنجینی بر سرش نهاد و زره های به او پوشانید.
- ۳۹ و داود شمشیرش را بر لباس خود بست و میخواست که برود زیرا که آنها را نیاز موده بود و داود به شاول گفت: «اینها نمی توانم رفت چونکه نیاز مود هام.» پس داود آنها را از بر خود بیرون آورد.
- ۴۰ و چون دستی خود را به دست گرفته، پنج سنگ مالیده، از نهر سوا کرد، و آنها را در کیسه شبانی که داشت، یعنی در انبان خود گذاشت و فلاخنش را به دست گرفته، به آن فلسطینی نزدیک شد.
- و آن فلسطینی همی آمد تا به داود نزدیک شد و مردی که سپرش را برمی داشت پیش رویش می آمد.
- ۴۲ و فلسطینی نظر افکنده، داود را دید و او را حقیر شمرد زیرا جوانی خوش رو و نیکو منظر بود.
- ۴۳ و فلسطینی به داود گفت: «یا من سگ هستم که با چوب دستی نزد من می آیی؟» و فلسطینی داود را به خدایان خود لعنت کرد.
- ۴۴ و فلسطینی به داود گفت: «زد من بیاتا گوشت تو را به مرغان هوا و درندگان صحرا بدهم.»
- داود به فلسطینی گفت: «و یا شمشیر و نیزه و مزارق نزد من می آیی اما من به اسم پهوه صبا یوت، خدای لشکرهای اسرائیل که او را به ننگ آوردن نزد تو می آیم.
- ۴۶ و خداوند امر و ز تو را به دست من تسلیم خواهد کرد و تو را زده، سر تو را از تنت جدا خواهم کرد، و لاشه های لشکر فلسطینیان را امر و ز به مرغان هوا و درندگان زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل خدایی هست.
- ۴۷ و تمامی این جماعت خواهند دانست که خداوند به شمشیر و نیزه خلاصی نمی دهد زیرا که جنگ از آن خداوند است و او شمارا به دست ما خواهد داد.»
- و چون فلسطینی بر خاسته، پیش آمد و به مقابله داود نزدیک شد، داود شتافته، به مقابله فلسطینی به سوی لشکر دوید.
- ۴۹ و داود دست خود را به کیسه اش برد و سنگی از آن گرفته، از فلاخن انداخت و به پیشانی فلسطینی زد، و سنگ به پیشانی او فرورفت که بر روی خود بر زمین افتاد.
- پس داود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمده، فلسطینی را زد و کشت و در دست داود شمشیری نبود.

۵۱ و داود دیده، بر آن فلسطینیان استاد، و شمشیر او را گرفته، از غلافش کشید و او را کشته، سرش را با آن از تنش جدا کرد، و چون فلسطینیان، مبارز خود را کشته دیدند، گریختند.

۵۲ و مردان اسرائیل و یهودا برخاستند و نعره زده، فلسطینیان را تاجت و تادروازه های عقرون تعاقب نمودند و مجروحان فلسطینیان به راه شعریم تا به جت و عقرون افتادند.

۵۳ و بنیاسرائیل از تعاقب نمودن فلسطینیان برگشتند و اردوی ایشان را غارت نمودند.

۵۴ و داود سر فلسطینی را گرفته، به اورشلم آورد اما اسلحه او را در خیمه خود گذاشت.

و چون شاول داود را دید که به مقابله فلسطینی بیرون می‌رود، بهسر دار لشکرش ابنیر گفت: «ی ابنیر، این جوان پسر کیست؟» ابنیر گفت: «ی پادشاه بهجان تو قسم که نمی دانم.»

پادشاه گفت: «پرس که این جوان پسر کیست.»

و چون داود از کشتن فلسطینی برگشت، ابنیر او را گرفته، به حضور شاول آورد، و سر آن فلسطینی در دستش بود.

۵۸ و شاول وی را گفت: «ی جوان تو پسر کیستی؟» داود گفت: «سر بنده ات، یسای بیت لحمی، هستم.»

### حسادت شاول

و واقع شد که چون از سخن گفتن با شاول فارغ شد، دل یونانان بر دل داود چسبید، و یونانان او را مثل جان خویش دوست داشت.

۲ و در آن روز شاول وی را گرفته، نگذاشت که به خانه پدرش برگردد.

۳ و یونانان با داود عهد بست چونکه او را مثل جان خود دوست داشته بود.

۴ و یونانان ردایی را که در برش بود، بیرون کرده، آن را به داود داد و رخت خود حتی شمشیر و کمان و کمر بند خویش را نیز.

۵ و داود به هر جایی که شاول او را میفرستاد بیرون می‌رفت، و عاقلانه حرکت می‌کرد و شاول او را بر مردان جنگی خود گماشت، و به نظر تمامی قوم و به نظر خادمان شاول نیز مقبول افتاد.

و واقع شد هنگامی که داود از کشتن فلسطینی برمی گشت چون ایشان می‌آمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل با دفها و شادی و با آلات موسیقی سرود و ورقصگان به استقبال شاول پادشاه بیرون آمدند.

۷ و زنان لهو و لعب کرده، به یکدیگر میسر آیدند و می‌گفتند: «اول هزاران خود را و داود ده هزاران خود را کشته است.»

و شاول بسیار غضبناک شد، و این سخن در نظرش ناپسند آمده، گفت: «ه داود ده هزاران دادند و به من هزاران دادند، پس غیر از سلطنت برایش چه باقی است.»

و از آن روز به بعد شاول بر داود به چشم بد مینگریست.

و در فردای آن روز روح بد از جانب خدا بر شاول آمده، در میان خانه شوریده احوال گردید. و داود مثل هر روز به دست خود مینواخت و مزارقی در دست شاول بود.

۱۱ و شاول مزارق را انداخته، گفت: داود را تا به دیوار خواهیم زد، اما داود در مر تبه از حضورش خویشتن را به کار کشید.

و شاول از داود میترسید زیرا خداوند با او بود و از شاول دور شده.

۱۳ پس شاول وی را از نزد خود دور کرد و او را سر دار هزاره خود نصب نمود، و به حضور قوم خروج و دخول می‌کرد.

۱۴ و داود در همه رفتار خود عاقلانه حرکت مینمود، و خداوند با وی میبود.

۱۵ و چون شاول دید که او بسیار عاقلانه حرکت میکند بهسبب او هراسان میبود.

۱۶ اما تمامی اسرائیل و یهودا او را دوست میداشتند، زیرا که به حضور ایشان خروج و دخول می‌کرد.

و شاول به داود گفت: «ینک دختر بزرگ خود میرب را به توبه زنی میدهم. فقط برایم شجاع باش و در جنگهای خداوند بکوش، زیرا شاول میگفت: «ست من بر او دراز نشود بلکه دست فلسطینیان.»

و داود به شاول گفت: من کیستم و جان من و خاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داود پادشاه بشوم.»

و در وقتی که میرب دختر شاول میبایست به داود داده شود او به عدریئیل محولاتی به زنی داده شد.

و میکال، دختر شاول، داود را دوست میداشت، و چون شاول را خبر دادند این امر وی را پسند آمد.

۲۱ و شاول گفت: «و راه وی میدهم تا برایش دام شود و دست فلسطینیان بر او دراز شود.» پس شاول به داود بار دوم گفت: «مرو ز داماد من خواهی شد.»

و شاول خادمان خود را فرمود که در خفا با داود متکلم شده، بگویند: «ینک پادشاه از تورا ضی است و خادمانش تورا دوست میدارند؛ پس الان داماد پادشاه بشو.»

پس خادمان شاول این سخنان را به سمع داود رسانیدند و داود گفت: «یاد نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است؟ و حال آنکه من مرد مسکین و حقیرم.»

و خادمان شاول او را خبر داده، گفتند که داود به این طور سخن گفته است.

۲۵ و شاول گفت: «ه داود چنین بگوید که پادشاه مهر نمی خواهد جز صد قلفه فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود.» و شاول فکر کرد که داود را به دست فلسطینیان به قتل رساند.

پس خادمانش داود را از این امر خبر دادند و این سخن به نظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود، و روزهای معین هنوز تمام نشده بود.

۲۷ پس داود برخاسته، با مردان خود رفت و دو یست نفر از فلسطینیان را کشته، داود قلفه های ایشان را آورد و آنها را تمام نزد پادشاه گذاشتند، تا داماد پادشاه بشود. و شاول دختر خود می کال را به وی به زنی داد.

۲۸ و شاول دید و فهمید که خداوند با داود است. و می کال دختر شاول او را دوست میداشت.

۲۹ و شاول از داود باز بیشتر ترسید، و شاول همه اوقات دشمن داود بود.

و بعد از آن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند، و هر دفعه که بیرون می آمدند داود از جمیع خادمان شاول زیاده عاقلانه حرکت میکرد، و از این جهت اسمش بسیار شهرت یافت.

### قصه قتل داود

و شاول به پسر خود یوناتان و به جمیع خادمان خویش فرمود تا داود را بکشند.

۲ اما یوناتان پسر شاول به داود بسیار میل داشت، و یوناتان داود را خبر داده، گفت: «درم شاول قصد قتل تو دارد، پس الان تا با مدادان خویشتن را نگاهدار و در جایی مخفی مانده، خود را پنهان کن.»

۳ و من بیرون آمده، به پهلو پدوم در صحرائی که تو در آن میباشی خواهم ایستاد، و در باره تو با پدرم گفتگو خواهم کرد و اگر چیزی ببینم تو را اطلاع خواهم داد.»

و یوناتان در باره داود نزد پدر خود شاول به نیکویی سخن رانده، وی را گفت: «ادشاه بر بنده خود داود گناه نکند زیرا که او به تو گناه نکرده است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است.»

۵ و جان خویش را به دست خود نهاده، آن فلسطینی را کشت و خداوند نجات عظیمی به جهت تمامی اسرئیل نمود و تو آن را دیده، شادمان شدی؛ پس چرا به خون بیتقصیری گناه کرده، داود را بیسبب بکشی.»

و شاول به سخن یوناتان گوش گرفت، و شاول قسم خورد که به حیات خداوند او کشته نخواهد شد.

۷ آنگاه یوناتان داود را خواند و یوناتان او را از همه این سخنان خبر داد و یوناتان داود را نزد شاول آورده، او مثل ایام سابق در حضور وی میبود.

و باز جنگ واقع شده، داود بیرون رفت و با فلسطینیان جنگ کرده، ایشان را به کشتار عظیمی شکست داد و از حضور وی فرار کردند.

۹ و روح بد از جانب خداوند بر شاول آمد و او در خانه خود نشسته، مزراق خویش را در دست داشت و داود به دست خود مینواخت.

۱۰ و شاول خواست که داود را با مزراق خود تا به دیوار زند، اما او از حضور شاول بگریخت و مزراق را به دیوار زد و داود فرار کرده، آن شب نجات یافت.

و شاول قاصدان به خانه داود فرستاد تا آن را نگاهبانی نمایند و در صبح او را بکشند. اما می کال، زن داود، او را خبر داده، گفت: «گرامش جان خود را خلاص نکنی، فردا کشته خواهی شد.»

پس می کال داود را از پنجره فروهشته، او روانه شد و فرار کرده، نجات یافت.

۱۳ اما می کال ترافیم را گرفته، آن را در بستر نهاد و بالینی از پشم بز بر سرش نهاده، آن را با رخت پوشانید.

۱۴ و چون شاول قاصدان فرستاده تا داود را بگیرند، گفت بیمار است.

۱۵ پس شاول قاصدان را فرستاد تا داود را ببینند و گفت: «و را بر بسترش نزد من بیاورید تا او را بکشم.»

و چون قاصدان داخل شدند، اینک ترافیم در بستر و بالین پشم بز بر سرش بود.

۱۷ و شاول به میکال گفت: «رای چه مرا چنین فریب دادی و دشمنم را رها کردی تا نجات یابد.» و میکال شاول را جواب داد که او به من گفت: «راها کن؛ برای چه تو را بکشم؟»  
 و داود فرار کرده، رهایی یافت و نزد سموئیل به رامه آمده، از هر آنچه شاول با وی کرده بود، او را مخبر ساخت، و او و سموئیل رفته، در نایوت ساکن شدند.  
 ۱۹ پس شاول را خبر داده، گفتند: «ینک داود در نایوت رامه است.»  
 و شاول قاصدان برای گرفتن داود فرستاد، و چون جماعت انبیا را دیدند که نبوت میکنند و سموئیل را که به پیشوایی ایشان ایستاده است، روح خدا بر قاصدان شاول آمده، ایشان نیز نبوت کردند.  
 ۲۱ و چون شاول را خبر دادند قاصدان دیگر فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند، و شاول باز قاصدان سوم فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند.  
 پس خود او نیز به رامه رفت و چون به چاه بزرگ که نزد سیخوه است رسید، سوال کرده، گفت: «موئیل و داود کجا میباشند؟»  
 و کسی گفت: «ینک در نایوت رامه هستند.»  
 و به آنجا به نایوت رامه روانه شد و روح خدا بر او نیز آمد و در حینی که میرفت نبوت میکرد تا به نایوت رامه رسید.  
 ۲۴ و او نیز جامه خود را کنده، به حضور سموئیل نبوت میکرد و تمامی آن روز و تمامی آن شب برهنه افتاد، بنابراین گفتند: «یا شاول نیز از جمله انبیاست؟»

### داود و یوناتان

و داود از نایوت رامه فرار کرده، آمد و به حضور یوناتان گفت: «ه کردهام و عصیانم چیست و در نظر پدرت چه گناهی کردهام که قصد جان من دارد؟»  
 او وی را گفت: «اشا! تو نخواهی مرد. اینک پدر من امری بزرگ و کوچک نخواهد کرد جز آنکه مرا اطلاع خواهد داد. پس چگونه پدرم این امر را از من مخفی بدارد؟ چنین نیست.»  
 و داود نیز قسم خورده، گفت: «درت نیکومی داند که در نظر تو التفات یافتهام، و میگوید مباد یوناتان این را بداند و غمگین شود، و لکن به حیات خداوند و به حیات تو که در میان من و موت یک قدم بیش نیست.»  
 یوناتان به داود گفت: «رچه دلت بخواهد آن را برای تو خواهم نمود.»  
 داود به یوناتان گفت: «ینک فردا اول ماه است و من میباید با پادشاه به غذا بنشینم، پس مرا رخصت بده که تا شام سوم، خود را در صحرا پنهان کنم.»  
 ۱۶ گریذرت مرا مفقود بیند بگو داود از من بسیار التماس نمود که به شهر خود به بیت لحم بشتابد، زیرا که تمامی قبیله او را آنجا قربانی سالیانه است.  
 ۱۷ اگر گوید که خوب، آنگاه بنده ات را سلامتی خواهد بود، و اما اگر بسیار غضبناک شود بدانکه او به بدی جازم شده است.  
 ۸ پس ببنده خود احسان نما چونکه بنده خویش را با خودت به عهد خداوند در آوردی و اگر عصیان در من باشد، خودت مرا بکش زیرا برای چه مرا نزد پدرت ببری.»  
 یوناتان گفت: «اشا! تو! زیرا اگر می دانستم بدی از جانب پدرم جزم شده است که بر تو بیاید، آیا تو را از آن اطلاع نمی دادم؟»  
 داود به یوناتان گفت: «گریذرت تو را به درستی جواب دهد کیست که مرا مخبر سازد؟»  
 یوناتان به داود گفت: «یا تا به صحرا برویم.» و هر دو یوناتان به صحرا رفتند.  
 و یوناتان به داود گفت: «ی یهوه، خدای اسرائیل، چون فردا یا روز سوم پدر خود را مثل این وقت از مودم و اینک اگر برای داود خیر باشد، اگر من نزد او نفرستم و وی را اطلاع ندهم،  
 خداوند به یوناتان مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید، و اما گریذرم ضرر تو را صواب بیند، پس تو را اطلاع داده، رها خواهم نمود تا به سلامتی بروی و خداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدر من بود.  
 ۱۴ و نهنتم ادا م حیاتم، لطف خداوند را با من بجا آوری تا نمیرم،  
 بلکه لطف خود را از خاندانم تا به ابد قطع نمایی، هم در وقتی که خداوند دشمنان داود را جمیع از روی زمین منقطع ساخته باشد.»  
 پس یوناتان با خاندان داود عهد بست و گفت خداوند این را از دشمنان داود مطالبه نماید.

- ۱۷ یوناتان باردیگر به سبب محبتی که با او داشت داود را قسم داد زیرا که او را دوست میداشت چنانکه جان خود را دوست میداشت. یوناتان او را گفت: «ردا اول ماه است و چونکه جای تو خالی میباشد، تو را مفقود خواهند یافت.
- ۱۹ و در روز سوم به زودی فرود شده، بهجایی که خود را در آن در روز شغل پنهان کردی بیا و در جانب سنگ آزل بنشین.
- ۲۰ و من سه تیره طرف آن خواهانداخت که گویا به هدف میاندازم.
- ۲۱ و اینک خادم خود را فرستاده، خواهم گفت برو و تیرها را پیدا کن و اگر به خادم گویم: اینک تیرها از این طرف تو است. آنها را بگیر. آنگاه بیا زیرا که برای تو سلامتی است و به حیات خداوند تو را هیچ ضرری نخواهد بود.
- ۲۲ اما اگر به خادم چنین بگویم که: اینک تیرها از آن طرف تو است، آنگاه برو زیرا خداوند تو را رها کرده است.
- ۲۳ و اما آن کاری که من و تو در باره آن گفتگو کردیم اینک خداوند در میان من و تو تابه ابد خواهد بود.»
- پس داود خود را در صحرا پنهان کرد و چون اول ماه رسید، پادشاه برای غذا خوردن نشست.
- ۲۵ و پادشاه در جای خود بر حسب عادتش بر مسند، نزد دیوار نشسته، و یوناتان ایستاده بود و این تیره پهلوی شاول نشسته، و جای داود خالی بود.
- و شاول در آن روز هیچ نگفت زیرا گمان میکرد: «یزی بر او واقع شده، طاهر نیست. البته طاهر نیست!»
- و در فرای اول ماه که روز دوم بود، جای داود نیز خالی بود. پس شاول به پسر خود یوناتان گفت: «راپسر یسا، هم دیروز و هم امروز به غذا نیامد؟»
- یوناتان در جواب شاول گفت: «او از من بسیار التماس نمود تابه بیت لحم برود.
- ۲۹ و گفت: تمنا اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان ما را در شهر قربانی است و برادرم مرا فرموده است، پس اگر الان در نظر تو التفات یافتم، مرخص بشوم تا برادران خود را ببینم. از این جهت به سفره پادشاه نیامده است.»
- آنگاه خشم شاول بر یوناتان افروخته شده، او را گفت: «ی پسر زن کردنکش فتنه انگیز، آیامی دانم که تو پسر یسارابه جهت افتضاح خود و افتضاح عورت مادرت اختیار کرده‌ای؟
- زیرا مادامی که پسر یساربری زمین زنده باشد تو و سلطنت تو پایدار نخواهد ماند. پس الان بفرست او را نزد من بیا و روزی را که البته خواهد مرد.»
- یوناتان پدر خود شاول را جواب داده، وی را گفت: «را بچم؟ چه کرده است؟»
- آنگاه شاول مزراق خود را به او انداخت تا او را بزند. پس یوناتان دانست که پدرش بر کشتن داود جازم است.
- ۳۴ و یوناتان به شدت خشم، از سفره برخاست و در روز دوم ماه، طعام نخورد چونکه برای داود غمگین بود زیرا پدرش او را خجل ساخته بود.
- و بامدادان یوناتان در وقتی که با داود تعیین کرده بود به صحرا بیرون رفت و یک پسر کوچک همراهش بود.
- ۳۶ و به خادم خود گفت: «دو تیرها را که میاندازم پیدا کن.» و چون پسر می دوید تیر را چنان انداخت که از او رد شد.
- ۳۷ و چون پسر به مکان تیری که یوناتان انداخته بود، میرفت، یوناتان در عقب پسر آواز داده، گفت که: «یا تیره آن طرف تو نیست؟»
- یوناتان در عقب پسر آواز داد که بشتاب و تعجیل کن و در رنگ منما. پس خادم یوناتان تیرها را برداشته، نزد آقای خود برگشت.
- ۳۹ و پسر چیزی نفهمید. اما یوناتان و داود این امر را میدانستند.
- ۴۰ و یوناتان اسلحه خود را به خادم خود داده، وی را گفت: «رو آن رابه شهر ببر.»
- و چون پسر رفته بود، داود از جانب جنوبی برخاست و بر روی خود بر زمین افتاده، سه مرتبه سجده کرد و یکدیگر را بوسیده، با هم گریه کردند تا داود از حد گذرانید.
- ۴۲ و یوناتان به داود گفت: «سلامتی برو چونکه ما هر دو به نام خداوند قسم خورده، گفتیم که خداوند در میان من و تو و در میان ذریه من و ذریه تو تابه ابد باشد. پس برخاسته، برفت و یوناتان به شهر برگشت.

### داود در نوب

و داود به نوب نزد اخیملک کاهن رفت، و اخیملک لرزان شده، به استقبال داود آمده، گفت: «راتها آمدی و کسی با تو نیست؟»

داود به اخیملک کاهن گفت: «ادشاه مرا بهکاری مامور فرمود مرا گفت: از این کاری که تو را میفرستم و از آنچه به تو امر فرمودم کسی اطلاع نیابد، و خادمان رابه فلان و فلان جاتعیین نمودم.

۳ پس الان چه دردست داری، پنج قرص نان یا هر چه حاضر است به من بده.»  
 کاهن در جواب داود گفت: «پنج نان عام دردست من نیست، لیکن نان مقدس هست اگر خصوصاً خادمان، خویشان را از زنان باز داشته باشند.»  
 داود در جواب کاهن گفت: «درستی که در این سه روز زنان از ماد و پسران و چون بیرون آمدن ظروف جوانان مقدس بود، و آن بطوری عام است خصوصاً چونکه امر و دیگری در ظرف مقدس شده است.»  
 پس کاهن، نان مقدس را به او داد زیرا که در آنجانی نبود غیر از آن تقدیمه که از حضور خداوند برداشته شده بود، تا در روز برداشتنش نان گرم بگذارند.

و در آن روز یکی از خادمان شاول که مسمی به دوآغ ادومی بود، به حضور خداوند اعتکاف داشت، و بزرگترین شبانان شاول بود. و داود به اخیملک گفت: «یا اینجادر دستت نیزه یا شمشیر نیست زیرا که شمشیر و سلاح خویش را با خود نیاورد هم چونکه کار پادشاه به تعجیل بود.»

کاهن گفت: «ینک شمشیر جلیات فلسطینی که در دره ایلاه کشتی، در پشت ایفود به جامه ملفوف است. اگر می خواهی آن را بگیری بگیر، زیرا غیر از آن در اینجا نیست.» داود گفت: «ثل آن، دیگری نیست. آن را به من بده.»

### داود در جت

پس داود آن روز برخاسته، از حضور شاول فرار کرده، نزد اخیش، ملک جت آمد.  
 ۱۱ و خادمان اخیش او را گفتند: «یا این داود، پادشاه زمین نیست؟ و آیا در باره او رقصگان سرود خوانده، نگفتند که شاول هزاران خود را و او دوده هزاران خود را کشت؟»

و داود این سخنان را در دل خود جاداده، از اخیش، ملک جت بسیار بترسید.  
 ۱۳ و در نظر ایشان رفتار خود را تغییر داده، به حضور ایشان خویشان را دیوانه نمود، و بر لنگه های در خط میکشید و آب دهندش را بر ریش خود میریخت.

۱۴ و اخیش به خادمان خود گفت: «ینک این شخص را می بینید که دیوانه است، او را چرا نزد من آوردید؟  
 آیا محتاج به دیوانگان هستم که این شخص را آورد تا نزد من دیوانگی کند؟ و آیا این شخص داخل خانه من بشود؟»

### داود در عدلام و مصفه

و داود از آنجا رفته، به مغاره عدلام فرار کرد و چون برادرانش و تمامی خاندان پدرش شنیدند، آنجا نزد او فرود آمدند.  
 ۲ و هر که در تنگی بود و هر قرض دار و هر که تلخی جان داشت، نزد او جمع آمدند، و برایشان سردار شد و تخمین چهار صد نفر با او بودند.  
 و داود از آنجا به مصفه موآب رفته، به پادشاه موآب گفت: «من این که پدرم و مادرم نزد شما بیایند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد.»  
 پس ایشان نزد پادشاه موآب برد و تمامی روزهایی که داود در آن ملاذ بود، نزد او ساکن بودند.  
 ۵ و جاد نبی به داود گفت که «این ملاذ دیگر توقف منمابل که روانه شده، به زمین یهودا برو.» پس داود رفت و به جنگل حارث درآمد.

### قتل کاهنان

و شاول شنید که داود مردمانی که با وی بودند پیدا شده اند، و شاول در جبعه، زیر درخت بلوط در رامه نشست و بود، و نیزه اش در دستش، و جمیع خادمانش در اطراف او ایستاده بودند.

۷ و شاول به خادمانی که در اطرافش ایستاده بودند، گفت: «الای بنیامینا بشنوید! آیا پسر یسابه جمیع شما کشتزارها و تا کستانها خواهد داد و آیا همگی شمارا سردار هزارها و سردار صدها خواهد ساخت؟»

که جمیع شمار من فتنه انگیز شده، کسی مرا اطلاع ندهد که پسر من با پسر یسابه بسته است و از شما کسی برای من غمگین نمی شود تا مرا خبر دهد که پسر من بنده مرا برانگیخته است تا در همین بنشیند چنانکه امر و زهست.»

و دوآغ ادومی که با خادمان شاول ایستاده بود در جواب گفت: «سر یسارا دیدم که به توب نزد اخیملک بن اخیتوب درآمد.»

۱۰ و او از برای وی از خداوند سوال نمود و توشهای به او داد و شمشیر جلیات فلسطینی را نیز به او داد.  
 پس پادشاه فرستاده، اخیملک بن اخیتوب کاهن و جمیع کاهنان خاندان پدرش را که در توب بودند طلبید، و تمامی ایشان نزد پادشاه آمدند.

۱۲ و شاول گفت: «ی پسر اخیتوب بشنو.» او گفت: «بیکای آقام!»



شاول به او گفت: «و پسر یسا چرابر من فتنه انگیزی ختید به اینکه به وی نان و شمشیر دادی و برای وی از خدا سوال نمودی تا به ضد من برخاسته، در کین بنشیند چنانکه امروز شده است.»  
 اخیملک در جواب پادشاه گفت: «یست از جمیع بندگانت که مثل داود امین باشد و او داماد پادشاه است و در مشورت شریک تو و در خانه تو مکرم است.»

۱۵ آیا امروزه سوال نمودن از خدا برای او شروع کردم، حاشا از من. پادشاه این کار را به بنده خود و به جمیع خاندان پدرم اسناد ندهد زیرا که بنده ات از این چیزها کم یاز یاد نداشتی بود.»

پادشاه گفت: «ی اخیملک تو و تمامی خاندان پدرت البته خواهید مرد.»  
 آنگاه پادشاه به شاطرانی که به حضورش ایستاده بودند، گفت: «رخاسته، کاهنان خدا و ندر ایشید زیرا که دست ایشان نیز یاد او است و باینکه دانستند که او فرار میکند، مرا اطلاع ندادند.» اما خدا مان پادشاه نخواستند که دست خود را دراز کرده، بر کاهنان خداوند هجوم آورند.

۱۸ پس پادشاه به دوآغ گفت: «و برگرد و بر کاهنان حمله آور.» و دوآغ ادومی برخاسته، بر کاهنان حمله آورد و هشتاد و پنج نفر را که ایفودگان میپوشیدند در آن روز کشت.

۱۹ و نوب رانیز که شهر کاهنان است به دم شمشیر زد و مردان و زنان و اطفال و شیرخوارگان و گاو و الاغان و گوسفندان را به دم شمشیر کشت.

اما یکی از پسران اخیملک بن اخیوتوب که ابیاتار نام داشت رهایی یافته، در عقب داود فرار کرد.

۲۱ و ابیاتار داود را مخبر ساخت که شاول کاهنان خداوند را کشت.

۲۲ داود به ابیاتار گفت: «وزی که دوآغ ادومی در آنجا بود، دانستم که او شاول را البته مخبر خواهد ساخت، پس من باعث کشته شدن تمامی اهل خاندان پدرت شدم.»

۲۳ نزد من بمان و مترس زیرا هر که قصد جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت. و لکن نزد من محفوظ خواهی بود.»

### نجات ساکنان قبیله

و به داود خبر داده، گفتند: «ینک فلسطینیان با قبیله جنگ میکنند و خرمنهارا غارت مینماید.»  
 و داود از خداوند سوال کرده، گفت: «یا بروم و این فلسطینیان را شکست دهم.» خداوند به داود گفت: «رو و فلسطینیان را شکست داده، قبیله را خلاص کن.»

و مردمان داود وی را گفتند: «ینک اینجاد ریهدا میترسیم پس چند مرتبه زیاد اگر به مقابله لشکرهای فلسطینیان به قبیله برویم.»  
 و داود بار دیگر از خداوند سوال نمود و خداوند او را جواب داده، گفت: «رخیز به قبیله برو زیرا که من فلسطینیان را به دست تو خواهم داد.»

و داود با مردانش به قبیله رفتند و با فلسطینیان جنگ کرده، مواشی ایشان را بردند، و ایشان را به کشتار عظیمی کشتند. پس داود ساکنان قبیله را نجات داد.

### تعاقب داود

و هنگامی که ابیاتار بن اخیملک نزد داود به قبیله فرار کرد، ایفودا در دست خود آورد.  
 ۷ و به شاول خبر دادند که داود به قبیله آمده است و شاول گفت: «داو را به دست من سپرده است، زیرا به شهری که دروازهها و پشت بندها دارد داخل شده، محبوس گشته است.»

و شاول جمیع قوم را برای جنگ طلبید تا به قبیله فرود شده، داود و مردانش را محاصره نماید.

و چون داود دانست که شاول شرارت را برای او اندیشیده است، به ابیاتار کاهن گفت: «بفودا نزدیک بیاور، و داود گفت: «ی یهوه، خدای اسرائیل، بنده ات شنیده است که شاول عزیمت دارد که به قبیله بیاید تا به خاطر من شهر را خراب کند.»

۱۱ آیا اهل قبیله مرا به دست او تسلیم خواهند نمود؟ و آیا شاول چنانکه بنده ات شنیده است، خواهد آمد؟ ای یهوه، خدای اسرائیل، مسالت آنکه بنده خود را خبر دهی.» خداوند گفت که او خواهد آمد.

۱۲ داود گفت: «یا اهل قبیله مرا و کسان مرا به دست شاول تسلیم خواهند نمود؟» خداوند گفت که «سلیم خواهند نمود.»

پس داود و مردانش که تخمین ششصد نفر بودند، برخاسته، از قعیله بیرون رفتند و هر جایی که توانستند بروند، رفتند. و چون به شاول خبر دادند که داود از قعیله فرار کرده است، از بیرون رفتن باز ایستاد.

۱۴ و داود در بیابان در ملاذها نشست و در کوهی در بیابان زیف توقف نمود. و شاول همه روزه او را میطلبید لیکن خداوند او را بهدستش تسلیم نمود.

و داود دید که شاول به قصد جان او بیرون آمده است و داود در بیابان زیف در جنگل ساکن بود.

۱۶ و یوناتان، پسر شاول، به جنگل آمده، دست او را به خدا تقویت نمود.

۱۷ و او را گفت: «ترس زیرا که دست پدر من، شاول تو را نخواهد جست، و تو بر اسرائیل پادشاه خواهی شد، و من دو مین تو خواهم بود و پدرم شاول نیز این را می داند.»

و هر دوی ایشان به حضور خداوند عهد بستند و داود به جنگل برگشت و یوناتان به خانه خود رفت.

و زیفیان نزد شاول به جبعه آمده، گفتند: «یاد او در ملاذهای جنگل در کوه خیله که به طرف جنوب بیابان است، خود را نزد ما پنهان نکرده است؟»

پسای پادشاه چنانکه دلت کمال آرزو برای آمدن دارد بپا و تکلیف ما این است که او را بهدست پادشاه تسلیم نمایم.»

شاول گفت: «ما از جانب خداوند مبارک باشید چونکه بر من دلسوزی نمودید.»

۲۲ پس بروید و بیشتر تحقیق نموده، جایی را که آمد و رفت میکند ببینید و بفهمید، و دیگر اینکه کیست که او را در آنجا دیده است، زیرا به من گفته شد که بسیار با مکر رفتار میکند.

۲۳ پس ببینید و جمیع مکانهای مخفی را که خود را در آنها پنهان میکند بدانید و حقیقت حال را به من بازسانید تا بشما پیامم و اگر در این زمین باشد او را از جمیع هزاره های یهود پیدا خواهم کرد.»

پس برخاسته، پیش روی شاول به زیف رفتند.

و شاول و مردان او به تفحص او رفتند و چون داود را خبر دادند، او نزد صخره فرود آمده، در بیابان معون ساکن شد و شاول چون این را شنید، داود را در بیابان معون تعاقب نمود.

۲۶ و شاول به یک طرف کوه میرفت و داود و کسانش به طرف دیگر کوه، و داود می شتافت که از حضور شاول بگریزد و شاول و مردانش داود و کسانش را احاطه نمودند تا ایشان را بگیرند.

۲۷ اما قاصدی نزد شاول آمده، گفت: «شتاب و بیازیرا که فلسطینیان به زمین حمله آورده اند.»

۲۸ پس شاول از تعاقب نمودن داود برگشته، به مقابله فلسطینیان رفت، بنابراین آن مکان را صخره محلقوت نامیدند.

۲۹ و داود از آنجا برآمده، در ملاذهای عین جدی ساکن شد.

### گذشت داود

و واقع شد بعد از برگشتن شاول از عقب فلسطینیان که او را خبر داده، گفتند: «ینک داود در بیابان عین جدی است.»

و شاول سه هزار نفر برگزیده را از تمامی اسرائیل گرفته، برای جستجوی داود و کسانش بر صخره های بزهای کوهی رفت.

۳ و به سر راه به آغل های گوسفندان که در آنجا مغارهای بود، رسید. و شاول داخل آن شد تا پایهای خود را پیشوایند. و داود و کسان او در جانبهای مغاره نشسته بودند.

۴ و کسان داود وی را گفتند: «ینک روزی که خداوند به تو وعده داده است که همانا دشمن تو را بهدست تسلیم خواهم نمود تا هر چه در نظرت پسند آید به او عمل نمایی.» و داود برخاسته، دامن ردای شاول را آهسته برید.

۵ و بعد از آن دل داود مضطرب شد از این جهت که دامن شاول را بریده بود.

۶ و به کسان خود گفت: «اشا بر من از جانب خداوند که این امر را به آقای خود مسیح خداوند بکنم، و دست خود را بر او دراز نمایم چونکه او مسیح خداوند است.»

پس داود کسان خود را به این سخنان توییح نموده، ایشان را نگذاشت که بر شاول برخیزند، و شاول از مغاره برخاسته، راه خود را پیش گرفت.

و بعد از آن، داود برخاسته، از مغاره بیرون رفت و در عقب شاول صدازده، گفت: «ی آقایم پادشاه.» و چون شاول به عقب خود نگریست داود رو به زمین خم شده، تعظیم کرد.

۹ و داود به شاول گفت: «را سخنان مردم را میشنوی که میگویند اینک داود قصد اذیت تو را دارد.»

- ۱۰ اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه خداوند تورا در مغاره امروز به دست من تسلیم نمود، و بعضی گفتند که تورا بکشم، اما چشمم بر تو شفقت نموده، گفتم دست خود را بر آقای خویش دراز نکنم، زیرا که مسیح خداوند است.
- ۱۱ وای پدرم ملاحظه کن و دامن ردای خود را در دست من بین، زیرا از اینکه جامه تورا بریدم و تورا نکشتم بدان و بین که بدی و خیانت در دست من نیست، و به تو نگاه نکرد هام، اما تو جان مرا شکار میکنی تا آن را گرفتار سازی.
- ۱۲ خداوند در میان من و تو حکم نماید، و خداوند انتقام مرا از تو بکشد اما دست من بر تو نخواهد شد.
- ۱۳ چنانکه مثل قدیمان میگوید که شرارت از شیران صادر میشود اما دست من بر تو نخواهد شد.
- ۱۴ و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون میآید و کیست که اورا تعاقب مینمائی، در عقب سگ مردهای بلکه در عقب یک کیک!
- پس خداوند او را بشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده دعوی مرا با تو فیصل کند و مرا از دست تو برهاند.»
- و چون داود از گفتن این سخنان به شاول فارغ شد، شاول گفت: «یا این آواز توستای پسر من داود»، و شاول آواز خود را بلند کرده، گریست.
- ۱۷ و به داود گفت: «وازم نیکوتر هستی زیرا که تو جزای نیکوبه من رسانیدی و من جزای بدبده تورا رسانیدم.
- ۱۸ و تو امروز ظاهر کردی که چگونه به من احسان نمودی چونکه خداوند مرا به دست تو تسلیم کرده، و مرا نکشتی.
- ۱۹ و اگر کسی دشمن خویش را بیابد، آیا او را به نیکویی رها نماید؟ پس خداوند تورا به نیکویی جزا دهد به سبب آنچه امروز به من کردی.
- ۲۰ و حال اینک میدانم که البته پادشاه خواهی شد و سلطنت اسرائیل در دست تو ثابت خواهد گردید.
- ۲۱ پس الان برای من قسم به خداوند بخور که بعد از من ذریه مرا منقطع نسازی، و اسم مرا از خاندان پدرم محو نکنی.»
- و داود برای شاول قسم خورد، و شاول به خانه خود رفت و داود و کسانش به ما من خویش آمدند.

### نابال و ایجیل

- و سموئیل وفات نمود، و تمامی اسرائیل جمع شده، از برایش نوحه گری نمودند، و او را در خانه اش در رامه دفن نمودند و او در خاسته، به بیابان فاران فرود شد.
- و در معون کسی بود که املاکش در کرمل بود و آن مرد بسیار بزرگ بود و سه هزار گوسفند و هزار بز داشت، و گوسفندان خود را در کرمل پشم میبرد.
- ۳ و اسم آن شخص نابال بود و اسم زنش ایجیل. و آن زن نیک فهم و خوش منظر بود. اما آن مرد سخت دل و پدر فتار و از خاندان کالیب بود.
- ۴ و داود در بیابان شنید که نابال گله خود را پشم میبرد.
- پس داود ده خادم فرستاد و داود به خادمان خود گفت که «کرمل برآید و نزد نابال رفته، از زبان من سلامتی او را پرسید.
- ۶ و چنین گوید: زنده باش و سلامتی بر تو باد و بر خاندان تو و بر هر چه داری سلامتی باشد.
- ۷ و الان شنید هام که پشم برندگان داری و به شبانان تو که در این اوقات نزد ما بودند، اذیت نرسانیدیم. همه روزهایی که در کرمل بودند چیزی از ایشان گم نشد.
- ۸ از خادمان خود پرس و تورا خواهند گفت. پس خادمان در نظر تو التفات یابند زیرا که در روز سعادت من آمد هیم، تمنا اینکه آنچه دستت بیابد به بند گانت و پسر ت داود بدهی.»
- پس خادمان داود آمدند و جمیع این سخنان را از زبان داود به نابال گفته، ساکت شدند.
- ۱۰ و نابال به خادمان داود جواب داده، گفت: «او کیست و پسر یسا کیست؟ امروز بسا بندگان هر یکی از آقای خویش میگریزند.
- ۱۱ آیا نان و آب خود را و گوشت را که برای پشم برندگان خود ذبح نمود هام، بگیرم و به کسانی که نمی دانم از کجا هستند بدهم.»
- پس خادمان داود برگشته، مراجعت نمودند و آمده، داود را از جمیع این سخنان مخبر ساختند.
- ۱۳ و داود به مردان خود گفت: «ریک از شما شمشیر خود را ببندد»، و هر یک شمشیر خود را بستند، و داود نیز شمشیر خود را بست و تخمین چهار صد نفر از عقب داود رفتند، و دو یست نفر نزد اسباب ماندند.

و خادمی از خادمانش به ایجیال، زن نابال، خبر داده، گفت: «ینک داود، قاصدان از بیابان فرستاد تا آقای مرا تحت گویند و او ایشان را اهانت نمود.

۱۵ و آن مردمان احسان بسیاریه ما نمودند و همه روزهایی که در صحرا بودیم و با ایشان معاشرت داشتیم اذیتی به ما نرسید و چیزی از ما نگرفتند.

۱۶ و تمام روزهایی که با ایشان گوسفندان را میچرانیدیم هم در شب و هم در روز برای ما مثل حصار بودند.

۱۷ پس الان بدان و بین که چه باید بکنی زیرا که بدی برای آقای ما و تمامی خاندانش مهیاست، چونکه او به حدی پسر بلیعال است که احدی با وی سخن نتواند گفت.»

آنگاه ایجیال تعجیل نموده، دو دست کرده نان و دو مشگ شراب و پنج گوسفند میاشده، و پنج کیل خوشه برشته و صد قرص کشمش و دو دست قرص انجیر گرفته، آنها را بر الاغها گذاشت.

۱۹ و به خادمان خود گفت: «یش من بروید و اینک من از عقب شما میآیم.» اما به شوهر خود نابال هیچ خبر نداد.

۲۰ و چون بر الاغ خود سوار شده، از سایه کوه به زیر میآمد، اینک داود و کسانش به مقابل او رسیدند و به ایشان برخورد.

۲۱ و داود گفته بود: «ه تحقیق که تمامی ما ملک این شخص را در بیابان عبث نگاه داشتیم که از جمیع اموالش چیزی نگرفتند و او بدی را به عوض نیکویی به من پاداش داده است.

۲۲ خدا به دشمنان داود چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اگر از همه متعلقان او تا طلوع صبح ذکوری واگذارم.»

و چون ایجیال، داود را دید، تعجیل نموده، از الاغ پیاده شد و پیش داود به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود.

۲۴ و نزد پایپایش افتاده، گفت: «ی آقایم این تقصیر من باشد و کنیزت در گوش تو سخن بگوید، و سخنان کنیز خود را بشنو.

۲۵ و آقایم دل خود را بر این مرد بلیعال، یعنی نابال مشغول نسازد، زیرا که اسمش مثل خودش است اسمش نابال است و حماقت با اوست، لیکن من کنیز تو خادمانی را که آقایم فرستاده بود، ندیدم.

۲۶ و الانای آقایم به حیات خداوند و به حیات جان تو چونکه خداوند تورا از ریختن خون و از انتقام کشیدن به دست خود منع نموده است، پس الان دشمنانت و جویندگان ضرر آقایم مثل نابال بشوند.

۲۷ و الان این هدیههای که کنیزت برای آقای خود آورده است به غلامانی که همراه آقایم میروند، داده شود.

۲۸ و تقصیر کنیز خود را عفو نمازیرا به درستی که خداوند برای آقایم خانه استوار بنا خواهد نمود، چونکه آقایم در جنگهای خداوند میکوشد و بدی در تمام روزهایت به تو نخواهد رسید.

۲۹ و اگر چه کسی برای تعاقب تو و به قصد جانت بر خیزد، اما جان آقایم در دست حیات، نزدیوه، خدایت، بسته خواهد شد. و اما جان دشمنانت را گویا از میان کفه فلاخن خواهد انداخت.

۳۰ و هنگامی که خداوند بر حسب همه احسانی که برای آقایم وعده داده است، عمل آورد، و تورا پیشوای اسرائیل نصب نماید.

۳۱ آنگاه این برای تو سنگ مصادم و به جهت آقایم لغزش دل نخواهد بود که خون بیجهت ریختهای و آقایم انتقام خود را کشیده باشد، و چون خداوند به آقایم احسان نماید آنگاه کنیز خود را بیاد آور.»

داود به ایجیال گفت: «هوه، خدای اسرائیل، مبارک باد که تورا امروز به استقبال من فرستاد.

۳۳ و حکمت تو مبارک و تونیز مبارک باشی که امروز مرا از ریختن خون و از کشیدن انتقام خویش به دست خود منع نمودی.

۳۴ ولیکن به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که مرا از رسانیدن اذیت به تو منع نمود. اگر تعجیل نموده، به استقبال من نمی آمدی البته تا طلوع صبح برای نابال ذکوری باقی نمی ماند.»

پس داود آنچه را که به جهت او آورده بود، از دستش پذیرفته، به او گفت: «ه سلامتی به خانه ات برو و بین که سخنت را شنیده، تو را مقبول داشتم.»

پس ایجیال نزد نابال برگشت و اینک او ضیافتی مثل ضیافت ملوکانه در خانه خود می داشت و دل نابال در اندرونش شادمان بود چونکه بسیار مست بود و تا طلوع صبح چیزی کم یا زیاد به او خبر نداد.

۳۷ و بامدادان چون شراب از نابال بیرون رفت، زنش این چیزها را به او بیان کرد و دلش در اندرونش مرده گردید و خود مثل سنگ شد.

۳۸ و واقع شد که بعد از ده روز خداوند نابال را مبتلا ساخت که بمرد.

و چون داود شنید که نابال مرده است، گفت: «بارک باد خداوند که انتقام عار مرا از دست نابال کشیده، و بنده خود را از بیدی نگاه داشته است، زیرا خداوند شرارت نابال را به سرش رد نموده است و داود فرستاده، با ایچایل سخن گفت تا او را به زنی خود بگیرد.» و خادمان داود نزد ایچایل به کرمل آمده، با وی مکالمه کرده، گفتند: «او ما را نزد تو فرستاده است تا تو را برای خویش به زنی بگیرد.» و او برخاسته، روزه زمین خم شد و گفت: «ینک کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خود را بشوید.» و ایچایل تعجیل نموده، برخاست و برالاغ خود سوار شد و پنج کنیزش همراهش روانه شدند و از عقب قاصدان داود رفته، زن او شد. و داود اخینوعم بزرگی را نیز گرفت و هر دو وی ایشان زن او شدند.

۴۴ و شاول دختر خود، میکال، زن داود را به فلطی ابن لایش که از جلم بود، داد.

### گذشت دوباره شاول

پس زبیبان نزد شاول به جبهه آمده، گفتند: «یاد او د خویشتن را در تل خنبله که در مقابل بیابان است، پنهان نکرده است؟» آنگاه شاول برخاسته، به بیابان زیف فرود شد و سه هزار مرد از بزرگیدگان اسرائیل همراهش رفتند تا او را در بیابان زیف جستجو نماید. ۳ و شاول در تل خنبله که در مقابل بیابان به سر راه است اردو زد، و داود در بیابان ساکن بود، و چون دید که شاول در عقبش در بیابان آمده است،

داود جاسوسان فرستاده، دریافت کرد که شاول به تحقیق آمده است. و داود برخاسته، به جایی که شاول در آن اردو زده بود، آمد. و داود مکانی را که شاول و ابنیر، پسر نیر، سردار لشکرش خوابیده بودند، ملاحظه کرد، و شاول در اندرون سنگرمی خوابید و قوم در اطراف او فرود آمده بودند. و داود به اخیملک حتی و ابیشای ابن صرویه برادر یوآب خطاب کرده، گفت: «یست که همراه من نزد شاول به اردو بیاید؟» ابیشای گفت: «ن همراه تو میآیم.»

پس داود و ابیشای در شب به میان قوم آمدند و اینک شاول در اندرون سنگردار شده، خوابیده بود، و نیزه اش نزد سرش در زمین کوبیده، و ابنیر و قوم در اطرافش خوابیده بودند.

۸ و ابیشای به داود گفت: «مروز خدا، دشمن تو را به دستت تسلیم نموده. پس الان اذن بده تا او را بنیزه یک دفعه به زمین بدوزم و او را دوباره نخواهم زد.»

و داود به ابیشای گفت: «و راهلاک مکن زیرا کیست که به مسیح خداوند دست خود را دراز کرده، بیگانه باشد.

۱۰ و داود گفت: «ه حیات یهوه قسم که یا خداوند او را خواهد زد یا اجلش رسیده، خواهد مرد یا به جنگ فرود شده، هلاک خواهد گردید.

۱۱ حاشا بر من از خداوند که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم اما الان نیزه های را که نزد سرش است و سبوی آب را بگیر و برویم.»

پس داود نیزه و سبوی آب را از نزد سر شاول گرفت و روانه شدند، و کسی نبود که ببیند و بداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان در خواب بودند، چونکه خواب سنگین از خداوند بر ایشان مستولی شده بود.

و داود به طرف دیگر گذشته، از دور به سر کوه باستاند و مسافت عظیمی در میان ایشان بود.

۱۴ و داود قوم و ابنیر پسر نیر را صدا زده، گفت: «ی ابنیر جواب نمی دهی؟» و ابنیر جواب داده، گفت: «و کیستی که پادشاه را میخوانی؟»

داود به ابنیر گفت: «یا تو مرد نیستی و در اسرائیل مثل تو کیست؟ پس چرا آقای خود پادشاه را نگاهبانی نمی کنی؟ زیرا یکی از قوم آمد تا آقاقت پادشاه راهلاک کند.

۱۶ این کار که کردی خوب نیست، به حیات یهوه، شما مستوجب قتل هستید، چونکه آقای خود مسیح خداوند را نگاهبانی نکردید، پس الان بین که نیزه پادشاه و سبوی آب که نزد سرش بود، کجاست؟»

و شاول آواز داد و او را شناخته، گفت: «یا این آواز تو ستای پسر من داود؟» و داود گفت: «ی آقای پادشاه آواز من است.»

و گفت: «ین از چه سبب است که آقای بنده خود را تعاقب میکند؟ زیرا چه کردم و چه بدی در دست من است؟

پس الان آقای پادشاه سخنان بنده خود را بشنود، اگر خداوند تو را بر من تحریک نموده است پس هدیه های قبول نماید، و اگر بخی آدم باشند پس ایشان به حضور خداوند ملعون باشند، زیرا که امر و مزمار از التصاق به نصیب خداوند می رانند و میگویند برو و خدا یان غیر را عبادت

نما.  
۲۰ والان خون من از حضور خداوند به زمین ریخته نشود زیرا که پادشاه اسرائیل مثل کسیکه کبک را بر کوهها تعاقب میکند به جستجوی یک کبک بیرون آمده است.»  
شاوول گفت: «ناه ورزیدم ای پسرم داود! برگرد و تورا دیگر اذیت نخواهم کرد، چونکه امر وز جان من در نظر تو عزیز آمد اینک احمقانه رفتار نمودم و بسیار گمراه شدم.»

داود در جواب گفت: «اینک نیزه پادشاه! پس یکی از غلامان به اینجا گذشته، آن را بگیرد.  
۲۳ و خداوند هر کس را بر حسب عدالت و امانتش پاداش دهد، چونکه امر وز خداوند تورا به دست من سپرده بود. اما نخواستم دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم.  
۲۴ و اینک چنانکه جان تو امر وز در نظر من عظیم آمد جان من در نظر خداوند عظیم باشد و مرا از هر تنگی برهاند.»  
شاوول به داود گفت: «بارک باشای پسرم داود، البته کارهای عظیم خواهی کرد و غالب خواهی شد.» پس داود راه خود را پیش گرفت و شاوول به جای خود مراجعت کرد.

### فرار داود

و داود در دل خود گفت: «لحال روزی به دست شاوول هلاک خواهم شد. چیزی برای من از این بهتر نیست که به زمین فلسطینیان فرار کنم، و شاوول از جستجوی من در تمامی حدود اسرائیل مایوس شود. پس از دست او نجات خواهم یافت.»  
پس داود برخاسته، با آن ششصد نفر که همراهش بودند نزد اخیش بن معوک، پادشاه جت گذشت.  
۳ و داود نزد اخیش در جت ساکن شد، او و مردمانش هر کس با اهل خانهاش، و داود با دوازده نفر از اخینوعم زرعیلیه و ایجیل کرملیه زن نابال.  
۴ و به شاوول گفته شد که داود به جت فرار کرده است، پس او را دیگر جستجو نکرد.  
و داود به اخیش گفت: «لان اگر من در نظر تو التفات یافتم مکانی به من در یکی از شهرهای صحرا بدهند تا در آنجا ساکن شوم، زیرا که بنده تو چرا در شهر دار السلطنه با تو ساکن شود.»  
پس اخیش در آن روز صقلع را به او داد، لهذا صقلع تا امروز آن پادشاهان یهود است.  
۷ و عدد روزهایی که داود در بلاد فلسطینیان ساکن بود یک سال و چهار ماه بود.  
و داود و مردانش برآمده، بر جشوریان و جرزیان و عمالقه هجوم آوردند زیرا که این طوایف در ایام قدیم در آن زمین از شورتابه زمین مصر ساکن میبودند.  
۹ و داود اهل آن زمین را شکست داده، مردی از بی زنده نگذاشت و گوسفندان و گاو و الاغها و شتران و رخوت گرفته، برگشت و نزد اخیش آمد.  
۱۰ و اخیش گفت: «مروزه بکناخت آوردید.» داود گفت: «رجنوبی یهودا و جنوب یروشلمیلیان و به جنوب قینیان.  
۱۱ و داود مردی از بی زنده نگذاشت که به جت بیایند زیرا گفت مبادا باره ما خبر آورده، بگویند که داود چنین کرده است و تمامی روزهایی که در بلاد فلسطینیان بماند، عادتش چنین خواهد بود.»  
و اخیش داود را تصدیق نموده، گفت: «و یشتن را نزد قوم خود اسرائیل بالکل مکروه نموده است، پس تا به ابد بنده من خواهد بود.»

### شاوول و صاحب اجنه

و واقع شد در آن ایام که فلسطینیان لشکرهای خود را برای جنگ فراهم آوردند تا با اسرائیل مقاتله نمایند، و اخیش به داود گفت: «قین بدان که تو و کسانت همراه من به اردوی بیرون خواهید آمد.»  
داود به اخیش گفت: «ه تحقیق خواهی دانست که بنده تو چه خواهد کرد.» اخیش به داود گفت: «زاین جهت تو را همیشه اوقات نگاهبان سرم خواهم ساخت.»  
و سموتیل وفات نموده بود، و جمیع اسرائیل به جهت او نوحه گری نموده، او را در شهرش رامه دفن کرده بودند، و شاوول تمامی اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود.  
۴ و فلسطینیان جمع شده، آمدند و در شونیم اردو زدند، و شاوول تمامی اسرائیل را جمع کرده، در جلبوع اردو زدند.  
۵ و چون شاوول لشکر فلسطینیان را دید، بترسید و دلش بسیار مضطرب شد.



- ۶ و شاول از خداوند سوال نمود و خداوند او را جواب نداد، نه به خوابها و نه به اوریم و نه به انبیا.
- ۷ و شاول به خادمان خود گفت: «نی را که صاحب اجنه باشد، برای من بطلبید تا نزد او رفته، از او مسالت نمایم.» خادمانش وی را گفتند: «ینک زنی صاحب اجنه در عین دور مییاشد.»
- و شاول صورت خویش را تبدیل نموده، لباس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود برداشته، رفت و شبانگاه نزد آن زن آمده، گفت: «منا اینکه به واسطه جن برای من فالگیری نمایی و کسی را که به تو بگویم از برایم برآوری.»
- آن زن وی را گفت: «ینک آنچه شاول کرده است میدانی که چگونه اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین منقطع نموده است، پس تو چرا برای جانم دام میگذاری تا مرا به قتل رسانی؟»
- و شاول برای وی به یهوه قسم خورده، گفت: «ه حیات یهوه قسم که از این امر به تو هیچ بدی نخواهد رسید.»
- آن زن گفت: «ز برایت که را بر آورم؟» او گفت: «موئیل را برای من بر آور.»
- و چون آن زن سموئیل را دیده به آواز بلند صد از دوزن، شاول را خطاب کرده، گفت: «رای چه مرا فریب دادی زیرا تو شاول هستی.»
- پادشاه وی را گفت: «ترس! چه دیدی؟» آن زن در جواب شاول گفت: «دایی را میبینم که از زمین بر میآید.»
- او وی را گفت: «ورت او چگونه است؟» زن گفت: «ردی پیر بر میآید و به دایی ملبس است.» پس شاول دانست که سموئیل است و رو به زمین خم شده، تعظیم کرد.
- و سموئیل به شاول گفت: «را مرا بر آورده، مضطرب ساختی؟» شاول گفت: «رشدت تنگی هستم چونکه فلسطینیان با من جنگ مینمایند و خدا از من دور شده، مرا نه به واسطه انبیا و نه به خوابها دیگر جواب میدهد، لہذا تو را خواندم تا مرا اعلام نمایی که چه باید بکنم.»
- سموئیل گفت: «س چرا از من سوال مینمایی و حال آنکه خداوند از تو دور شده، دشمنت گردیده است.»
- ۱۷ و خداوند به نحوی که به زبان من گفته بود، برای خود عمل نموده است، زیرا خداوند سلطنت را از دست تو دریده، آن را به همسایه ات داود داده است.
- ۱۸ چونکه آواز خداوند را شنیدی و شدت غضب او را بر عمالقی به عمل نیاوردی، بنابراین خداوند امروز این عمل را به تو نموده است.
- ۱۹ و خداوند اسرائیل را نیز با تو به دست فلسطینیان خواهد داد، و تو و پسرانت فردا نزد من خواهید بود، و خداوند اردوی اسرائیل را نیز به دست فلسطینیان خواهد داد.»
- و شاول فوراً تمامی قامتش بر زمین افتاد، و از سخنان سموئیل بسیار بترسید. و چونکه تمامی روز و تمامی شب نان نخورده بود، هیچ قوت نداشت.
- ۲۱ و چون آن زن نزد شاول آمده، دید که بسیار پریشان حال است وی را گفت: «ینک کنیزت آواز تو را شنید و جانم را به دست خود گذاشتم و سخنانی را که به من گفتی اطاعت نمودم.»
- ۲۲ پس حال تمناییکه تو نیز آواز کنیز خود را بشنوی تا لقمه‌های نان به حضورت بگذارم و بخوری تا قوت یافته، به راه خود بروی.»
- اما او انکار نموده، گفت: «می خورم.» لیکن چون خادمانش و آن زن نیز اصرار نمودند، آواز ایشان را شنید و از زمین برخاسته، بر بستر نشست.
- ۲۴ و آن زن گوسالهای پروراری در خانه داشت. پس تعجیل نموده، آن را ذبح کرد و آورد گرفته، خمیر ساخت و قرصهای نان فطیر پخت.
- ۲۵ و آنهارا نزد شاول و خادمانش گذاشت که خوردند. پس برخاسته، در آن شب روانه شدند.

### بازگشت داود به صقلغ

- و فلسطینیان همه لشکرهای خود را در افیق جمع کردند، و اسرائیلیان نزد چشمهای که در یزرعیل است، فرود آمدند.
- ۲ و سرداران فلسطینیان صدها و هزارها میگذشتند، و داود و مردانش با خیش درد نباله ایشان میگذشتند.
- ۳ و سرداران فلسطینیان گفتند که «بن عبرانیان کیستند؟» و اخیش به جواب سرداران فلسطینیان گفت: «گراین داود، بنده شاول، پادشاه اسرائیل نیست که نزد من اینروزها این سالها بوده است و از روزی که نزد من آمد تا امروز در او عیبی نیافتم.»
- اما سرداران فلسطینیان بروی غضبناک شدند، و سرداران فلسطینیان او را گفتند: «بن مرد را باز گردان تا به جایی که برایش تعیین کردهای برگردد، و با ما به جنگ نیاید، مبادا در جنگ دشمن ما بشود، زیرا این کس با چه چیز با آقای خود صلح کند آینه با سرهای

این مردمان؟

آیا این داود نیست که درباره او بایکدیگر رقص کرده، میسر آیدند و میگفتند: «اول هزارهای خود و داود ده هزارهای خویش را کشته است.»

آنگاه اخیش داود را خوانده، او را گفت: «ه حیات یهوه قسم که تو مرد راست هستی و خروج و دخول تو بامن در اردو به نظر من پسند آمد، زیرا از روز آمدنت نزد من تا امروز از تو بدی ندیده‌ام لیکن در نظر سرداران پسند نیستی.»

۷ پس الان برگشته، به سلا متی برومباد امر تکب عملی شوی که در نظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید.»

و داود به اخیش گفت: «ه کرده‌ام و از روزی که به حضور تو بودم تا امروز در بنده ات چه یافته‌ای تا آنکه به جنگ نیایم و باد شمنان آقا یم پادشاه جنگ ننمایم؟»

اخیس در جواب داود گفت: «یدانم که تو در نظر من مثل فرشته خدانی هستی لیکن سرداران فلسطینیان گفتند که با ما به جنگ نیاید.»

۱۰ پس الحال با ممدادان باندگان آقا یت که همراه تو آمد هاند، برخیز و چون با ممدادان برخاسته باشی و روشنائی برای شما بشود، روانه شو ید.»

پس داود با کسان خود صبح زود برخاستند تا روانه شده، به زمین فلسطینیان برگردند و فلسطینیان به یزر عیل برآمدند.

### پیروزی داود بر اخیملک

و واقع شد چون داود و کسانش در روز سوم به صقلغ رسیدند که عمالقه بر جنوب و بر صقلغ هجوم آورده بودند، و صقلغ رازده آن را به آتش سوزانیده بودند.

۲ و زنان و همه کسانی را که در آن بودند از خرد و بزرگ اسیر کرده، هیچکس را نکشته، بلکه همه را به اسیری برده، به راه خود رفته بودند.

۳ و چون داود و کسانش به شهر رسیدند، اینک به آتش سوخته، و زنان و پسران و دختران ایشان اسیر شده بودند.

۴ پس داود و قومی که همراهش بودند آواز خود را بلند کرده، گریستند تا طاقت گریه کردن دیگر نداشتند.

۵ و دوزن داود اخینوعم یزر عیلیه و ایجایل، زن نابال کرملی، اسیر شده بودند.

۶ و داود بسیار مضطرب شد زیرا که قوم میگفتند که او را سنگسار کنند، چون جان تمامی قوم هریک برای پسران و دختران خویش بسیار تلخ شده بود، اما داود خویشتن را از یهوه، خدای خود، تقویت نمود.

و داود به ایباتار کاهن، پسر اخیملک گفت: «بفود را نزد من بیاور.» و ایباتار ایفود را نزد داود آورد.

۸ و داود از خداوند سوال نموده، گفت: «گر این فوج را تعاقب نمایم، آیا به آنها خواهیم رسید؟» او وی را گفت: «عاقب نماز را که به تحقیق خواهی رسید ورها خواهی کرد.»

پس داود و ششصد نفر که همراهش بودند روانه شده، به وادی بسور آمدند و اماندگان در آنجا توقف نمودند.

۱۰ و داود با چهار صد نفر تعاقب نمود و ویست نفر توقف نمودند زیرا به حدی خسته شده بودند که از وادی بسور نتوانستند گذشت. پس شخصی مصری در صحرا یافته، او را نزد داود آوردند و به او نان دادند که خورد و او را آب نوشانیدند.

۱۲ و پاره‌های از قرص انجیر و دو قرص کشمش به او دادند و چون خورد و وحش به وی بازگشت زیرا که سه روز و سه شب نه نان خورده، و نه آب نوشیده بود.

۱۳ و داود او را گفت: «زان که هستی و از کجا میباشی؟» او گفت: «ن جوان مصری و بنده شخص عمالیقی هستم، و آقا یم مرا ترک کرده است زیرا سه روز است که بیمار شده‌ام.»

۱۴ مابه جنوب کریتیا و بر ملک یهودا و بر جنوب کالیب تاخت آوردیم. صقلغ را به آتش سوزانیدیم.»

داود وی را گفت: «یا مابه آن گروه خواهی رسانید؟» او گفت: «رای من به خدا قسم بخور که نه مرا بکشی و نه مرا به دست آقا یم تسلیم کنی، پس تو را نزد آن گروه خواهیم رسانید.»

و چون او را به آنجا رسانید اینک بر روی تمامی زمین منتشر شده، میخورند و می نوشیدند و بزم میکردند، بهسبب تمامی غنیمت عظیمی که از زمین فلسطینیان و از زمین یهودا آورده بودند.

۱۷ و داود ایشان را از وقت شام تا عصر روز دیگر میزد که از ایشان احدی رهایی نیافت جز چهار صد مرد جوان که بر شتران سوار شده، گریختند.

- ۱۸ و داود هر چه عمالقه گرفته بودند، باز گرفت و داود دوزن خود را باز گرفت.
- ۱۹ و چیزی از ایشان مفقود نشد از خرد و بزرگ و از پسران و دختران و غنیمت و از همه چیزهایی که برای خود گرفته بودند، بلکه داود همه را باز آورد.
- ۲۰ و داود همه گوسفندان و گاوان خود را گرفت و آنها را پیش مواشی دیگر راندند و گفتند این است غنیمت داود.
- و داود نزد آن دو بیست نفر که از شدت خستگی نتوانسته بودند در عقب داود بروند و ایشان را نزد وادی بسوروا گذاشته بودند آمد، و ایشان به استقبال داود و به استقبال قومی که همراهش بودند بیرون آمدند، و چون داود نزد قوم رسید از سلامتی ایشان پرسید.
- ۲۲ اما جمیع کسان شریرو مردان بلیعال از اشخاصی که با داود در فرته بودند متکلم شده، گفتند: «ونکه همراه ما نیامدند، از غنیمتی که باز آورد هائیم چیزی به ایشان نخواهیم داد مگر به هر کس زن و فرزندان او را. پس آنها را برداشته، بروند.»
- لیکن داود گفت: «ی برادرانم چنین مکنید چونکه خداوند اینها را به ما داده است و ما را حفظ نموده، آن فوج را که بر ما تاخت آورده بودند به دست ما تسلیم نموده است.
- ۲۴ و کیست که در این امر به شما گوش دهد زیرا قسمت آنانی که نزد اسباب میمانند مثل قسمت آنانی که به جنگ میروند، خواهد بود و هر دو قسمت مساوی خواهند برد.»
- و از آن روز به بعد چنین شد که این واقعه و قانون در اسرائیل تا امروز قرار داد.
- و چون داود به صقلع رسید، بعضی از غنیمت را برای مشایخ یهودا و دوستان خود فرستاده، گفت: «ینک هدیه‌های از غنیمت دشمنان خداوند برای شماست.»
- برای اهل بیت تیل و اهل راموت جنوبی و اهل یتیر؛  
و برای اهل عرو و عیرو اهل سفموت و اهل اشتموع؛  
و برای اهل را کال و اهل شهرهای یرحمئیلیان و اهل شهرهای قینیان؛  
و برای اهل حرما و اهل کورعاشان و اهل عتاق؛  
و برای اهل حبرون و جمیع مکانهایی که داود و کسانش در آنها آمد و رفت میکردند.

### مرگ شاول

- و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و در کوه جلبوع کشته شده، افتادند.
- ۲ و فلسطینیان، شاول و پسرانش را به سختی تعاقب نمودند، و فلسطینیان یوناتان و ابیناداب و ملکیشوع پسران شاول را کشتند.
- ۳ و جنگ بر شاول سخت شد، و تیراندازان دور او را گرفتند و به سبب تیراندازان به غایت دل‌تنگ گردید.
- و شاول به سلا حدار خود گفت: «مشیر خود را کشیده، آن را به من فرور مباد این نا مختونان آمده، مرا مجروح سازند و مرا افتضاح نمایند.» اما سلا حدارش نخواست زیرا که بسیار در ترس بود. پس شاول شمشیر خود را گرفته، بر آن افتاد.
- و هنگامی که سلا حدارش شاول را دید که مرده است، او نیز بر شمشیر خود افتاده، با او بمرد.
- ۶ پس شاول و سه پسرش و سلا حدارش و جمیع کسانش نیز در آن روز با هم مردند.
- ۷ و چون مردان اسرائیل که به آن طرف دره و به آن طرف اردن بودند، دیدند که مردان اسرائیل فرار کرده‌اند و شاول و پسرانش مرده‌اند، شهرهای خود را ترک کرده، گریختند و فلسطینیان آمده، در آنها ساکن شدند.
- و در فردای آن روز، چون فلسطینیان برای برهنه کردن کشتگان آمده، شاول و سه پسرش را یافتند که در کوه جلبوع افتاده بودند.
- ۹ پس سر او را بریدند و اسلحه‌هاش را بیرون کرده، به زمین فلسطینیان، به هر طرف فرستادند تا به بخانه‌های خود و به قوم مرده برسانند.
- ۱۰ و اسلحه او را در خانه عشتاروت نهادند و جسدش را بر حصار بیتشان آویختند.
- ۱۱ و چون ساکنان یا بیش جلعاد، آنچه را که فلسطینیان به شاول کرده بودند شنیدند،
- جمیع مردان شجاع برخاسته، و تمامی شب سفر کرده، جسد شاول و اجساد پسرانش را از حصار بیتشان گرفتند، و به یا بیش برگشته، آنها را در آنجا سوزانیدند.
- ۱۳ و استخوانهای ایشان را گرفته، آنها را از بردرخت بلوطی که در یا بیش است، دفن کردند و هفت روز روزه گرفتند.

## کتاب دوم سموتیل

### آگاهی داود از مرگ شاول

- وبعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقاتله عمالقه واقع شد که داود دو روز در صقلع توقف نمود.
- ۲ و در روز سوم ناگاه شخصی از نزد شاول بالباس دریده و خاک بر سرش ریخته از لشکر آمد، و چون نزد داود رسید، به زمین افتاده، تعظیم نمود.
- ۳ و داود وی را گفت: «ز کجا آمدی؟» او در جواب وی گفت: «لشکر اسرائیل فرار کرده‌ام.»
- داود وی را گفت: «را خبریده که کار چگونه شده است.» او گفت: «و ما از جنگ فرار کردیم و بسیاری از قوم نیز افتادند و مردند، و هم شاول و پسرش، یوناتان، مردند.»
- پس داود به جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «گونه دانستی که شاول و پسرش یوناتان مرده‌اند.»
- و جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «تفاقی مراد از کوه جلبوع گذر افتاد و اینک شاول نیز زه خود تکیه مینمود، و اینک اراجه‌ها و سواران او را به سختی تعاقب میکردند.
- ۷ و به عقب نگرسته، مرادید و مرا خواند و جواب دادم، لبیک.
- ۸ او مرا گفت: تو کیستی؟ وی را گفتم: عمالیقی هستم.
- ۹ او به من گفت: تمنا اینکه بر من بایستی و مرا بکشی زیرا که پریشانی مراد گرفته است چونکه تمام جانم تا بحال در من است.
- ۱۰ پس بر او ایستاده، او را کشتم زیرا دانستم که بعد از افتادنش زنده نخواهد ماند و تاجی که بر سرش و بازوبندی که بر بازویش بود، گرفته، آنها را اینجا نزد آقایم آوردم.»
- آنگاه داود جامه خود را گرفته، آن را درید و تمامی کسانی که همراهش بودند، چنین کردند.
- ۱۲ و برای شاول و پسرش، یوناتان، و برای قوم خداوند و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و گریه کردند، و تا شام روزه داشتند، زیرا که به دم شمشیر افتاده بودند.
- ۱۳ و داود به جوانی که او را مخبر ساخت، گفت: «و از کجاستی؟» او گفت: «ن پسر مرد غریب عمالیقی هستم.»
- داود وی را گفت: «گونه نترسیدی که دست خود را بلند کرده، مسیح خداوند را هلاک ساختی؟»
- آنگاه داود یکی از خادمان خود را طلبیده، گفت: «ز نزدیک آمده، او را بکش.» پس او را زد که مرد.
- ۱۶ و داود او را گفت: «ونت بر سر خودت باشد زیرا که دهانت بر توشه‌هاست داده، گفت که من مسیح خداوند را کشتم.»
- ### سوگواری داود
- و داود این مرثیه را در باره شاول و پسرش یوناتان انشا کرد.
- ۱۸ و امر فرمود که نشید قوس را به بنی یهودا تعلیم دهند. اینک در سفریاش مکتوب است:
- «یابی توای اسرائیل در مکانهای بلندت کشته شد. جباران چگونه افتادند.
- در جت اطلاع ندهید و در کوجه‌های اشقلون خبر مرسانید، مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند. و مبادا دختران نامختونان وجد نمایند.
- ای کوههای جلبوع، شبم و باران بر شما نبارد. و نه از کشتزارهایت هدایا بشود، زیرا در آنجا سپر جباران دور انداخته شد. سپر شاول که گویا به روغن مسح نشده بود.
- از خون کشتگان و از پیه جباران، کمان یوناتان برنگریدید. و شمشیر شاول تهنی برنگشت.
- شاول و یوناتان در حیات خویش محبوب نازنین بودند. و در موت خود از یکدیگر جدا نشدند. از عقاب‌ها تیز پر تر و از شیران توانا تر بودند.
- ای دختران اسرائیل برای شاول گریه کنید که شمارا به قرمز و نفایس ملبس میساخت و زیورهای طلا بر لباس شما میگذاشت.
- شجاعان در معرض جنگ چگونه افتادند. ای یوناتان بر مکان‌های بلند خود کشته شدی.
- ای برادر من یوناتان برای تو دل‌تنگ شده‌ام. برای من بسیار نازنین بودی. محبت تو با من عجیب تر از محبت زنان بود.
- جباران چگونه افتادند. و چگونه اسلحه جنگ تلف شد.»

## داود، پادشاه یهودا

وبعد از آن واقع شد که داود از خداوند سوال نموده، گفت: «یا به یکی از شهرهای یهودا برآیم؟» خداوند وی را گفت: «رای.» داود گفت: «جابرآیم؟» گفت: «ه حبرون.»

پس داود به آنجا برآمد و دوزنش نیز از خینوعم یزرعیلیه و ایجیل زن نابال کرملی.

۳ و داود کسانی را که با او بودند با خاندان هر یکی برد، و در شهرهای حبرون ساکن شدند.

۴ و مردان یهودا آمده، داود را در آنجا مسح کردند، تا بر خاندان یهودا پادشاه شود. و به داود خبر داده، گفتند که «هل یا پیش جلعاد بودند که شاول را دفن کردند.»

پس داود قاصدان نزد اهل یا پیش جلعاد فرستاده، به ایشان گفت: «ما از جانب خداوند مبارک باشید زیرا که این احسان را به آقای خود شاول نمودید و او را دفن کردید.

۶ و الان خداوند به شما احسان و راستی بنماید و من نیز جزای این نیکویی را به شما خواهم نمود چونکه این کار را کردید.

۷ و حال دستهای شما قوی باشد و شما شجاع باشید زیرا آقای شما شاول مرده است و خاندان یهودا نیز مرا بر خود به پادشاهی مسح نمودند.»

## جنگ داود با خاندان شاول

اما بنیر بن نیر سردار لشکر شاول، ایشبوشت بن شاول را گرفته، او را به مخنایم برد.

۹ و او را بر جلعاد و بر آشوریان و بر یزرعیل و بر افرایم و بر بنیامین و بر تمامی اسرائیل پادشاه ساخت.

۱۰ و ایشبوشت بن شاول هنگامی که بر اسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود، و دو سال سلطنت نمود، اما خاندان یهودا، داود را متابعت کردند.

۱۱ و عدد ایامی که داود در حبرون بر خاندان یهودا سلطنت نمود هفت سال و شش ماه بود.

و بنیر بن نیر و بندگان ایشبوشت بن شاول از مخنایم به جبعون بیرون آمدند.

۱۳ و یوآب بن صرویه و بندگان داود بیرون آمده، نزد برکه جبعون با آنها ملتمس شدند، و اینان به این طرف برکه و آنان بر آن طرف برکه نشستند.

۱۴ و بنیر به یوآب گفت: «لان جوانان بر خیزند و در حضور ما بازی کنند.» یوآب گفت: «رخیزید.»

پس برخاسته، به شماره عبور کردند، دوازده نفر برای بنیامین و برای ایشبوشت بن شاول و دوازده نفر از بندگان داود.

۱۶ و هریک از ایشان سر حریف خود را گرفته، شمشیر خود را در پهلویش زد، پس با هم افتادند. پس آن مکان را که در جبعون است، حلقهت هصوریم نامیدند.

۱۷ و آن روز جنگ بسیار سخت بود و بنیر و مردان اسرائیل از حضور بندگان داود منزه شدند.

و سه پسر صرویه، یوآب و ایشای و عسائیل، در آنجا بودند، و عسائیل مثل غزال بری سبک پا بود.

۱۹ و عسائیل، بنیر را تعاقب کرد و در رفتن به طرف راست یا چپ از تعاقب بنیر انحراف نوریذید.

۲۰ و بنیر به عقب نگریده، گفت: «یا تو عسائیل هستی؟» گفت: «ن هستم.»

بنیر وی را گفت: «ه طرف راست یا به طرف چپ خود برگرد و یکی از جوانان را گرفته، اسلحه او را بردار.» اما عسائیل نخواست که از عقب او انحراف ورزد.

۲۲ پس بنیر بار دیگر به عسائیل گفت: «ز عقب من برگرد چرا تو را به زمین بزنم، پس چگونه روی خود را نزد برادرت یوآب برافرازم.»

و چون نخواست که برگردد بنیر او را به موخر نیزه خود به شکمش زد که سر نیزه از عقبش بیرون آمد و در آنجا افتاده، در جایش مرد. و هر کس که به مکان افتادن و مردن عسائیل رسید، ایستاد.

اما یوآب و ایشای، بنیر را تعاقب کردند و چون ایشان به تل امه که به مقابل جیح در راه بیابان جبعون است رسیدند، آفتاب فرورفت.

۲۵ و بنی بنیامین بر عقب بنیر جمع شده، یک گروه شدند و بر سر یک تل ایستادند.

۲۶ و بنیر یوآب را صدا زد، گفت که «یا شمشیر تا به ابد هلاک سازد؟ آیا نمی دانی که آخر به تلخی خواهد انجامید؟ پس تا به کنی قوم را امر نمی کنی که از تعاقب برادران خویش برگردند.»

یوآب در جواب گفت: «ه خدای حی قسم اگر سخن نگفته بودی هر آینه قوم در صبح از تعاقب برادران خود برمی گشتند.»

پس یوآب کرنا نواخته، تمامی قوم ایستادند و اسرائیل را باز تعاقب نمودند و دیگر جنگ نکردند.

وابنیر و کسانش، تمامی آن شب را از راه عربی به رفته، از اردن عبور کردند و از تمامی یثرون گذشته، به مخایم رسیدند.

۳۰ و یوآب از عقب ابنیر برگشته، تمامی قوم را جمع کرد. و از بندگان داود سوای عسائیل نوزده نفر مفقود بودند.

۳۱ اما بندگان داود، بنیامین و مردمان ابنیر را زدند که از ایشان سیصد و شصت نفر مردند.

۳۲ و عسائیل را برداشته، او را در قبر پدرش که در بیت لحم است، دفن کردند و یوآب و کسانش، تمامی شب کوچ کرده، هنگام طلوع فجر به حبرون رسیدند.

و جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود به طول انجامید و داود روز به روز قوت می گرفت و خاندان شاول روز به روز ضعیف میشدند.

و برای داود در حبرون پسران زاییده شدند، و نخست زاده اش، عمون، از اخینو عم یزرعیلیه بود.

۳ و دو موش، کیلاب، از ایجیل، زن نابال کرمی، و سوم، ابشالوم، پسر معکه، دختر تلهای پادشاه جشور.

۴ و چهارم ادونیا، پسر حجیت، و پنجم شفطیا پسر ابیطال،

و ششم، یترعام از عجله، زن داود. اینان برای داود در حبرون زاییده شدند.

### سرگذشت ابنیر

و هنگامی که جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود میبود، ابنیر، خاندان شاول را تقویت مینمود.

۷ و شاول را کنیزی مسمی به رصفه دخترایه بود، و ایشوشت به ابنیر گفت: «رابع کنیز پدرم در آمدی؟»

و خشم ابنیر به سبب سخن ایشوشت بسیار فروخته شده، گفت: «یا من سرسگ برای یهودا هستم و حال آنکه امروز به خاندان پدرت،

شاول، و برادرانش و اصحابش احسان نمودهام و تو را به دست داود تسلیم نکردهام که به سبب این زن امروز نگاه بر من اسناد میدهی؟

خدا مثل این و زیاده از این به ابنیر بکنند اگر من به طوری که خداوند برای داود قسم خورده است، برایش چنین عمل ننمایم.

۱۰ تا سلطنت را از خاندان شاول نقل نموده، کرسی داود را بر اسرائیل و یهودا از ان تا به شبع پایدار گردانم.»

و او دیگر نتوانست در جواب ابنیر سخنی گوید زیرا که از او میترسید.

پس ابنیر در آن حین قاصدان نزد داود فرستاده، گفت: «بن زمین مال کیست؟ و گفت تو با من عهد ببند و اینک دست من با تو خواهد

بود تا تمامی اسرائیل را به سوی تو برگردانم.»

او گفت: «وب، من با تو عهد خواهم بست ولیکن یک چیز از تو میطلبم و آن این است که روی مرا نخواهی دید، جز اینکه اول چون

برای دیدن روی من بیایی میکال، دختر شاول را بیاوری.»

پس داود رسولان نزد ایشوشت بن شاول فرستاده، گفت: «ن من، میکال را که برای خود به صد قلفه فلسطینیان نامزد ساختم،

نزد من بفرست.»

پس ایشوشت فرستاده، او را از نزد شوهرش فطئیل بن لایش گرفت.

۱۶ و شوهرش همراهش رفت و در عقبش تا حوریم گریه میکرد. پس ابنیر وی را گفت: «رگشته، برو.» و او برگشت.

و ابنیر با مشایخ اسرائیل تکلم نموده، گفت: «بل از این داود را میطلبید تا بر شما پادشاهی کند.

۱۸ پس الان این را به انجام برسانید زیرا خداوند در باره داود گفته است که به وسیله بنده خود، داود، قوم خویش، اسرائیل را

از دست فلسطینیان و از دست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد.»

و ابنیر به گوش بنیامینیان نیز سخن گفت. و ابنیر هم به حبرون رفت تا آنچه را که در نظر اسرائیل و در نظر تمامی خاندان بنیامین

پسند آمده بود، به گوش داود بگوید.

پس ابنیر بیست نفر با خود برداشته، نزد داود به حبرون آمد و داود به جهت ابنیر و رفقاییش ضیافتی برپا کرد.

۲۱ و ابنیر به داود گفت: «ن بر خاسته، خواهم رفت و تمامی اسرائیل را نزد آقای خود، پادشاه، جمع خواهم آورد تا با تو عهد ببندند

و به هر آنچه دلت میخواست سلطنت نمایی. پس داود ابنیر را مرخص نموده، او به سلامتی برفت.

و ناگاه بندگان داود و یوآب از غارتی باز آمده، غنیمت بسیار با خود آوردند. و ابنیر با داود در حبرون نبود زیرا وی را رخصت

داده، و او به سلامتی رفته بود.

۲۳ و چون یوآب و تمامی لشکری که همراهش بودند، برگشتند، یوآب را خبر داده، گفتند که «بنیرن نیز نزد پادشاه آمد و او را رخصت

داده و به سلامتی رفت.»



- پس یوآب نزد پادشاه آمده، گفت: «ه کردی! اینک ابنیر نزد تو آمد. چرا او را رخصت دادی و رفت؟  
ابنیر نیر امیدانی که او آمد تا تو را فریب دهد و خروج و دخول تو را بداند و هر کاری را که می‌کنی دریافت کند.»  
و یوآب از حضور داوید بیرون رفته، قاصدان در عقب ابنیر فرستاد که او را از چشمه سیره باز آورند اما داوید ندانست.  
۲۷ و چون ابنیر به حبرون برگشت، یوآب او را در میان دروازه به نگار کشید تا با او به خفیه سخن گوید و به سبب خون برادرش عسائیل به شکم او زد که مرد.  
۲۸ و بعد از آن چون داوید این را شنید، گفت: «ن و سلطنت من به حضور خداوند از خون ابنیر نیر تا به ابدیری هستم.»  
۲۹ پس بر سر یوآب و تمامی خاندان پدرش قرار گیرد و کسیکه جریان و برص داشته باشد و بر عصا تکیه کند و به شمشیر بیفتد و محتاج نان باشد، از خاندان یوآب منقطع نشود.»  
و یوآب و برادرش ایدشای، ابنیر را کشتند، به سبب این که برادر ایشان، عسائیل را در جبعون در جنگ کشته بود.  
و داوید به یوآب و تمامی قومی که همراهش بودند، گفت: «امه خود را بدرید و پلاس پوشید و برای ابنیر نوحه کنید.» و داوید پادشاه در عقب جنازه رفت.  
۳۲ و ابنیر را در حبرون دفن کردند و پادشاه آواز خود را بلند کرده، نزد قبر ابنیر گریست و تمامی قوم گریه کردند.  
۳۳ و پادشاه برای ابنیر مرثیه خوانده، گفت: «یا باید ابنیر بمیرد به طوری که شخص احق میمیرد.»  
۳۴ دستهای تو بسته نشد و پایهایت در زنجیر گذاشته نشد. مثل کسیکه پیش شیران افتاده باشد افتادی.» پس تمامی قوم بار دیگر برای او گریه کردند.  
۳۵ و تمامی قوم چون هنوز روز بود آمدند تا داوید را در انان بخوراند اما داوید قسم خورده، گفت: «دابه من مثل این بلکه زیاده از این بکنند اگر نان یا چیز دیگر پیش از غروب آفتاب بچشم.»  
و تمامی قوم ملتفت شدند و به نظر ایشان پسند آمد. چنانکه هر چه پادشاه می‌کرد، در نظر تمامی قوم پسند می‌آمد.  
۳۷ و جمیع قوم و تمامی اسرائیل در آن روز دانستند که کشتن ابنیر نیر از پادشاه نبود.  
۳۸ و پادشاه به خادمان خود گفت: «یا نعی دانید که سروری و مرد بزرگی امروز در اسرائیل افتاد؟  
و من امروز با آنکه به پادشاهی مسح شده‌ام ضعیف هستم و این مردان، یعنی پسران صرویه از من توانا ترند. خداوند عامل شرارت را بر حسب شرارتش جزا دهد.»

### مرگ ایشبوش

- و چون پسر شاول شنید که ابنیر در حبرون مرده است دستهایش ضعیف شد، و تمامی اسرائیل پریشان گردیدند.  
۲ و پسر شاول دو مرد داشت که سردار فوج بودند، اسم یکی بعنه و اسم دیگری ریکاب بود، پسران رمون بئیروتی از بنی بنیامین، زیرا که بئیروت با بنیامین محسوب بود.  
۳ و بئیروتیان به جتایم فرار کرده، در آنجا تا امروز غربت پذیرفتند.  
و یوناتان پسر شاول را پسری لنگ بود که هنگام رسیدن خبر شاول و یوناتان از زرعیل، پنج ساله بود، و دایه‌اش او را برداشته، فرار کرد. و چون به فرار کردن تعجیل مینمود، او افتاد و لنگ شد و اسمش مفیوشت بود.  
و ریکاب و بعنه، پسران رمون بئیروتی روانه شده، در وقت گرمای روز به خانه ایشبوشت داخل شدند و او به خواب ظهر بود.  
۶ پس به بهانه‌های که گندم بگیند در میان خانه داخل شده، به شکم او زدند و ریکاب و برادرش بعنه فرار کردند.  
۷ و چون به خانه داخل شدند و او بر بسترش در خوابگاه خود می‌خوابید، او را زدند و کشتند و سرش را از تن جدا کردند و سرش را گرفته، از راه عرب به تمامی شب کوچ کردند.  
۸ و سر ایشبوشت را نزد داوید به حبرون آورده، به پادشاه گفتند: «ینک سر دشنت، ایشبوشت، پسر شاول، که قصد جان تو میداشت. و خداوند امر و انتقام آقای ما پادشاه را از شاول و ذریه‌اش کشیده است.»  
و داوید ریکاب و برادرش بعنه، پسران رمون بئیروتی را جواب داده، به ایشان گفت: «سم به حیات خداوند که جان مرا از هرتگی فدیة داده است.»

۱۰ وقتی که کسی مرا خبر داده، گفت که اینک شاول مرده است و گمان میبرد که بشارت میآورد، او را گرفته، در صقل کشتم و این اجرت بشارت بود که به او دادم.  
 ۱۱ پس چند مرتبه زیاده چون مردان شیر، شخص صالح را در خانه اش بر سرش بکشد، آیا خون او را از دست شما مطالبه نکم؟ و شمار از زمین هلاک نسازم؟»  
 پس داود خادمان خود را امر فرمود که ایشان را کشتند و دست و پای ایشان را قطع نموده، بر برکه حبرون آویختند. اما سرایشبوش را گرفته در قبر بنبر در حبرون دفن کردند.

### داود، پادشاه اسرائیل

و جمیع اسباط اسرائیل نزد داود به حبرون آمدند و متکلم شده، گفتند: «ینک ما استخوان و گوشت تو هستیم.  
 ۲ و قبل از این نیز چون شاول بر ما سلطنت مینمود تو بودی که اسرائیل را بیرون میبردی و اندرون میآوردی، و خداوند تو را گفت که تو قوم من، اسرائیل را رعایت خواهی کرد و بر اسرائیل پیشوا خواهی بود.»  
 و جمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون آمدند، و داود پادشاه در حبرون به حضور خداوند با ایشان عهد بست و داود را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودند.  
 ۴ و داود هنگامی که پادشاه شد سی ساله بود، و چهل سال سلطنت نمود.  
 ۵ هفت سال و شش ماه در حبرون برهود سلطنت نمود، و سی و سه سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل و یهود سلطنت نمود.  
 و پادشاه با مردانش به اورشلیم به مقابله بیوسیان که ساکنان زمین بودند، رفت، و ایشان به داود متکلم شده، گفتند: «ه اینجا داخل نخواهی شد جز اینکه کوران و لنگان را بیرون کنی.» زیرا گمان بردند که داود به اینجا داخل نخواهد شد.  
 ۷ و داود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است.  
 ۸ و در آن روز داود گفت: «که بیوسیان را بزند و به قنات رسیده، لنگان و کوران را که مبعوض جان داود هستند) زند.» (بنابراین میگویند کور و لنگ، به خانه داخل نخواهند شد.  
 ۹ و داود در قلعه ساکن شد و آن را شهر داود نامید، و داود به اطراف ملو و اندرونش عمارت ساخت.  
 ۱۰ و داود ترقی کرده، بزرگ میشد و یهوه، خدای صباوت، با وی میبود.  
 و حیرام، پادشاه صور، قاصدان و درخت سر و آزاد و نجاران و سنگ تراشان نزد داود فرستاده، برای داود خانه های بنا نمودند.  
 ۱۲ پس داود فهمید که خداوند او را بر اسرائیل به پادشاهی استوار نموده، و سلطنت او را به خاطر قوم خویش اسرائیل برافراشته است.  
 و بعد از آمدن داود از حبرون کنیزان و زنان دیگر از اورشلیم گرفت، و باز برای داود پسران و دختران زاییده شدند.  
 ۱۴ و نامهای آنانی که برای او در اورشلیم زاییده شدند، این است: شموع و شوباب و ناتان و سلیمان،

و بیجار و الیشوع و ناخ و یافیع،  
 و الیشمع و الیداع و الیفلط.

### شکست فلسطینیان

و چون فلسطینیان شنیدند که داود را به پادشاهی اسرائیل مسح نمود هاند، جمیع فلسطینیان بر آمدند تا داود را بطلبند، و چون داود این را شنید به قلعه فرود آمد.  
 ۱۸ و فلسطینیان آمده، در وادی رفائیان منتشر شدند.  
 ۱۹ و داود از خداوند سوال نموده، گفت: «یا به مقابله فلسطینیان برآیم و ایشان را به دست من تسلیم خواهی نمود؟» خداوند به داود گفت: «روزی که فلسطینیان را البته به دست تو خواهم داد.»  
 و داود به بعل فراصیم آمد و داود ایشان را در آنجا شکست داده، گفت: «داوند دشمنانم را از حضور من رخنه کرد مثل رخنه آبها.»  
 بنابراین آن مکان را بعل فراصیم نام نهادند.  
 ۲۱ و بتهای خود را در آنجا ترک کردند و داود و کسانش آنها را برداشتند.  
 و فلسطینیان بار دیگر بر آمده، در وادی رفائیان منتشر شدند.  
 ۲۳ و چون داود از خداوند سوال نمود، گفت: «رمیا، بلکه از عقب ایشان دور زده، پیش درختان توت برایشان حمله آور.»

۲۴ و چون آواز صدای قدم‌ها در سر درختان توت بشنوی، آنگاه تعجیل کن زیرا که در آن وقت خداوند پیش روی تو بیرون خواهد آمد تا لشکر فلسطینیان را شکست دهد.»  
پس داود چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، کرد، و فلسطینیان را از جبهه تاجازر شکست داد.

### بازگرداندن تابوت عهد

و داود بار دیگر جمع برگزیدگان اسرائیل، یعنی سی هزار نفر را جمع کرد.  
۲ و داود با تمامی قومی که همراهش بودند برخاسته، از بعلی یهودا روانه شدند تا تابوت خدا را که به اسم، یعنی به اسم یهوه صبا یوت که بر کروبیان نشسته است، مسمی می‌باشد، از آنجا بیاورند.  
۳ و تابوت خدا را بر ابراهای نو گذاشتند و آن را از خانه ایناداب که در جبهه است، برداشتند، و عزه و اخیو، پسران ایناداب، اراهه نور را اندند.  
۴ و آن را از خانه ایناداب که در جبهه است با تابوت خداوند آوردند و اخیو پیش تابوت میرفت.  
۵ و داود و تمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و ربط و رباب و دف و دهل و سنج‌ها به حضور خداوند بازی می‌کردند. و چون به خرم‌نگاه ناکون رسیدند عزه دست خود را به تابوت خداوند دراز کرده، آن را گرفت زیرا گاوان می‌لغزیدند.  
۷ پس غضب خداوند بر عزه افروخته شده، خدا او را در آنجا به سبب تقصیرش زد، و در آنجا نزد تابوت خدا مرد.  
۸ و داود غمگین شد زیرا خداوند بر عزه رخنه کرده بود، و آن مکان را تا به امروز فارص عزه نام نهاد.  
۹ و در آن روز، داود از خداوند ترسیده، گفت که تابوت خداوند نزد من چگونه بیاید.  
۱۰ و داود نخواست که تابوت خداوند را نزد خود به شهر داود بیاورد. پس داود آن را به خانه عوبیدادوم جتی برگردانید.  
۱۱ و تابوت خداوند در خانه عوبیدادوم جتی سه ماه ماند و خداوند عوبیدادوم و تمامی خاندانش را برکت داد.  
و داود پادشاه را خبر داده، گفتند که: خداوند خانه عوبیدادوم و جمیع مایملک او را به سبب تابوت خدا برکت داده است. پس داود رفت و تابوت خدا را از خانه عوبیدادوم به شهر داود به شادمانی آورد.  
۱۳ و چون بردارندگان تابوت خداوندشش قدم رفته بودند، گاوان و پروارها ذبیح نمود.  
۱۴ و داود با تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص می‌کرد، و داود به ایفودگان ملبس بود.  
۱۵ پس داود و تمامی خاندان اسرائیل، تابوت خداوند را به آواز شادمانی و آواز کرنا آوردند.  
۱۶ و چون تابوت خداوند داخل شهر داود میشد، میکال دختر شاول از پنجره نگر بسته، داود پادشاه را دید که به حضور خداوند جست و خیز و رقص می‌کند، پس او را در دل خود حقیر شمرد.  
و تابوت خداوند را در آورده، آن را در مکانش در میان خیمه‌های که داود برایش برپا داشته بود، گذاشتند، و داود به حضور خداوند قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید.

۱۸ و چون داود از گذرانیدن قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی فارغ شد، قوم را به اسم یهوه صبا یوت برکت داد.  
۱۹ و به تمامی قوم، یعنی به جمیع گروه اسرائیل، مردان و زنان به هر یکی یک گرده نان و یک پاره گوشت و یک قرص کشمش بخشید، پس تمامی قوم هر یکی به خانه خود رفتند.

اما داود برگشت تا اهل خانه خود را برکت دهد. و میکال دختر شاول به استقبال داود بیرون آمده، گفت: «ادشاه اسرائیل امروز چه قدر خویشتن را عظمت داد که خود را در نظر کنیزان بندگان خود برهنه ساخت، به طوری که یکی از سفها خود را برهنه می‌کند.»

و داود به میکال گفت: «ه حضور خداوند بود که مرا بر پدرت و بر تمامی خاندانش برتری داد تا مرا بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد، از این جهت به حضور خداوند بازی کردم.»

۲۲ و از این نیز خود را زیاد حقیر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد، لیکن در نظر کنیزانی که درباره آنها سخن گفتم، معظم خواهم بود.»

و میکال دختر شاول را تا روز وفاتش اولاد نداشت.

### و عده خدا به داود

و واقع شد چون پادشاه در خانه خود نشسته، و خداوند او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی داده بود،

که پادشاه به ناتان نبی گفت: «لان مرا میبینی که در خانه سر و آزاد ساکن میباشم، و تابوت خدا در میان پردهها ساکن است.»  
ناتان به پادشاه گفت: «یاوهر آنچه در دلت باشد معمول دار زیرا خداوند باتوست.»  
و در آن شب واقع شد که کلام خداوند به ناتان نازل شده، گفت:

«رو و به بنده من داود بگو، خداوند چنین میگوید: آیا تو خانهای برای سکونت من بنا میکنی؟  
زیرا از روزی که بنیاسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز، در خانهای ساکن نشد هام بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده ام.  
۷ و به هر جایی که با جمیع بنیاسرائیل گردش کردم آیا به احدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود، اسرائیل، مامور داشتم،  
سخنی گفتم که چرا خانهای از سر و آزاد برای من بنا نکردید؟

و حال به بنده من، داود چنین بگو که یهوه صباوت چنین میگوید: من تو را از چراگاه از عقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من،  
اسرائیل، باشی.

۹ و هر جایی که میرفتی من باتو میبودم و جمیع دشمنانت را از حضور تو منقطع ساختم، و برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمینند،  
پیدا کردم.

۱۰ و به جهت قوم خود، اسرائیل، مکانی تعیین کردم و ایشان را غرس نمودم تا در مکان خویش ساکن شده، باز متحرک نشوند،  
و شیران، دیگر ایشان را مثل سابق ذلیل نسازند.

۱۱ و مثل روزهایی که داوران را بر قوم خود، اسرائیل، تعیین نموده بودم و تو را از جمیع دشمنانت آرامی دادم، و خداوند تو را خبر میدهد  
که خداوند برای تو خانهای بنا خواهد نمود.

۱۲ زیرا روزهای تو تمام خواهد شد و بایدان خود خواهی خوابید و ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت،  
و سلطنت او را پایدار خواهم نمود.

۱۳ او برای اسم من خانهای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت.

۱۴ من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود، و اگر او گناه ورزد، او را با عصای مردمان و به تازیانه های بنی آدم تادیب خواهم  
نمود.

۱۵ ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد، به طوری که آن را از شاول دور کردم که او را از حضور تو رد ساختم.

۱۶ و خانه و سلطنت تو، به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد، و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند.»  
بر حسب تمامی این کلمات و مطابق تمامی این روایان ناتان به داود تکلم نمود.

### دعای داود

و داود پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست و گفت: «ای خداوند یهوه، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام  
رسانیدی؟

و این نیز در نظر تو ای خداوند یهوه امر قلیل نمود زیرا که در باره خانه بنده ات نیز برای زمان طویل تکلم فرمودی. و آیا اینای  
خداوند یهوه عادت بنی آدم است؟

و داود دیگری به تو چه تواند گفت زیرا که تو ای خداوند یهوه، بنده خود را میشناسی،

و بر حسب کلام خود و موافق دل خود تمامی این کارهای عظیم را بجا آوردی تا بنده خود را تعلیم دهی.

۲۲ بنا برینای یهوه خدا، تو بزرگ هستی زیرا چنانکه به گوشهای خود شنیدهایم مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدایی نیست.

۲۳ و مثل قوم تو اسرائیل کدامیک امت بر روی زمین است که خدا بیاید تا ایشان را فدی دهد، برای خویش قوم بسازد، و اسمی برای  
خود پیدا نماید، و چیزهای عظیم و مهیب برای شما و برای زمین خود بجا آورد به حضور قوم خویش که برای خود از مصر و از امتهای خدایان  
ایشان فدی داده.

۲۴ و قوم خود اسرائیل را برای خود استوار ساختی، تا ایشان تا به ابد قوم تو باشند، و تو ای یهوه، خدای ایشان شدی.

۲۵ و الانای یهوه خدا، کلامی را که در باره بنده خود و خانهاش گفتی تا به ابد استوار کن، و بر حسب آنچه گفتی، عمل نما.

۲۶ و اسم تو تا به ابد معظم بماند، تا گفته شود که یهوه صباوت، خدای اسرائیل است، و خاندان بنده ات داود به حضور تو پایدار  
بماند.

۲۷ زیراتوای یهوه صبیوت، خدای اسرائیل، به بنده خود اعلان نموده، گفتی که برای تو خانهای بنا خواهم نموده، بنابراین بنده تو جرات کرده است که این دعا را نزد تو بگویم.

۲۸ والای خدای یهوه تو خدا هستی و کلام تو صدق است و این نیکویی را به بنده خود وعده داده‌ای.

۲۹ والای احسان فرموده، خاندان بنده خود را برکت بده تا آنکه در حضورت تا به ابد بماند، زیرا که توای خدای یهوه گفتی و خاندان بنده ات از برکت تو تا به ابد مبارک خواهد بود.»

### پیروزیهای داود

و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیان را شکست داده، ایشان را ذلیل ساخت. و داود زمامام البلاد را از دست فلسطینیان گرفت.

۲ و موآب را شکست داده، ایشان را به زمین خوابانیده، بار یسمانی پیچود و در یسمان برای کشتن پیچود، و یک ریسمن تمام برای زنده نگاه داشتن. و موآبیان بندگان داود شده، هدایا آوردند.

و داود، هدد عزربن رحوب، پادشاه صوبه راهنگامی که میرفت تا استیلاي خود را نزد نهر باز به دست آورد، شکست داد.

۴ و داود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت، و داود جمیع اسبهای ارا به هایش را پی کرد، اما از آنها برای صد ارا به نگاه داشت.

۵ و چون ارامیان دمشق به مدد هدد عزربن پادشاه صوبه، آمدند، داود بیست و دو هزار نفر از ارامیان را بکشت.

۶ و داود در ارام دمشق قراولان گذاشت، و ارامیان، بندگان داود شده، هدایا میآوردند، و خداوند، داود را در هر جا که میرفت، نصرت میداد.

۷ و داود سپرهای طلا را که بر خادمان هدد عزربن گرفته، آنها را به اورشلیم آورد.

۸ و از یاتاه و بیروتای شهرهای هدد عزربن را و پادشاه، برنج از حد افزون گرفت.

و چون توعی، پادشاه حمات شنید که داود تمامی لشکر هدد عزربن را شکست داده است، توعی، یورام، پسر خود را نزد داود پادشاه فرستاد تا از سلامتی او پرسد، و او را تنهت گوید، از آن جهت که با هدد عزربن جنگ نموده، او را شکست داده بود، زیرا که هدد عزربن توعی مقاتله مینمود و یورام ظروف نقره و ظروف طلا و ظروف برنجین با خود آورد.

۱۱ و داود پادشاه آنها را نیز برای خداوند وقف نمود بانقره و طلائی که از جمیع امت هایی که شکست داده بود، وقف نموده بود، یعنی از ارام و موآب و بنی عمون و فلسطینیان و عمالقه و از غنیمت هدد عزربن رحوب پادشاه صوبه.

و داود برای خویشتن تذکراهی برپا نمود هنگامی که از شکست دادن هدد عزربن از ارامیان در وادی ملح مراجعت نمود.

۱۴ و در ادم قراولان گذاشت، بلکه در تمامی ادم قراولان گذاشته، جمیع ادمیان بندگان داود شدند، و خداوند، داود را هر جا که میرفت، نصرت میداد.

و داود بر تمامی اسرائیل سلطنت مینمود، و داود بر تمامی قوم خود اوری و انصاف را اجرامی داشت.

۱۶ و یوآب بن صرویه سردار لشکر بود و یهوشافات بن اخیلود وقایع نگار.

۱۷ و صادوق بن اخیطوب و اخیملک بن ایاتار، کاهن بودند و سرایا کاتب بود.

۱۸ و بنایاهون یهویاداع بر کریتیان و فلیتیان بود و پسران داود کاهن بودند.

### داود و مفیوشت

و داود گفت: «یا از خاندان شاول کسی تا به حال باقی است تا به خاطر یونانان او را احسان نمایم؟»

و از خاندان شاول خادمی مسمی به صیبیا بود، پس او را نزد داود خواندند و پادشاه وی را گفت: «یا تو صیبیا هستی؟» گفت: «نده تو هستم.»

پادشاه گفت: «یا تا به حال از خاندان شاول کسی هست تا او را احسان خدایی نمایم؟» صیبیا در جواب پادشاه گفت: «و ناتان راتا به حال پسری لنگ باقی است.»

پادشاه از وی پرسید که «و کجاست؟» صیبیا به پادشاه گفت: «ینک او در خانه ما کیرین عمیئیل در لود بار است.»

و داود پادشاه فرستاده، او را از خانه ما کیرین عمیئیل از لود بار گرفت.

پس مفیوشت بن یوناتان بن شاول نزد داود آمده، به روی در افتاده، تعظیم نمود. و داود گفت: «ی مفیوشت! گفت: «ینک بنده تو.»

داود وی را گفت: «ترس! زیرا به خاطر پدرت یوناتان بر تو البته احسان خواهم نمود و تمامی زمین پدرت شاول را به توورد خواهم کرد، و تو دائم بر سفره من نان خواهی خورد.»

پس او تعظیم کرده، گفت که «نده تو چیست که بر سگ مردهای مثل من التفات نمایی؟»

و پادشاه، صیبا، بنده شاول را خوانده، گفت: «نچه را که مال شاول و تمام خاندانش بوده پسر آقای تو دادم.»

۱۰ و تو و پسرانت و بندگانت به جهت اوزمین رازرع نموده، محصول آن را بیاورید تا برای پسر آقاییت به جهت خوردنش نان باشد، اما مفیوشت، پسر آقاییت همیشه بر سفره من نان خواهد خورد.» و صیبا پانزده پسر و بیست خادم داشت.

۱۱ و صیبا به پادشاه گفت: «واق هر آنچه آقای پادشاه به بندها فرموده است بهمین طور بندها عمل خواهد نمود.» و پادشاه گفت که مفیوشت بر سفره من مثل یکی از پسران پادشاه خواهد خورد.

۱۲ و مفیوشت را پسری کوچک بود که میکا نام داشت، و تمامی ساکنان خانه صیبا بنده مفیوشت بودند.

۱۳ پس مفیوشت در اورشلیم ساکن شد زیرا که همیشه بر سفره پادشاه میخورد و از هر دو پالنگ بود.

### پیروزی بر بنی عمون

و بعد از آن واقع شد که پادشاه بنی عمون، مرد و پسرش، حانون، در جایش سلطنت نمود.

۲ و داود گفت: «ه حانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش به من احسان کرد.» پس داود فرستاد تا او را به واسطه خادمانش در باره پدرش تعزیت گوید، و خادمان داود به زمین بنی عمون آمدند.

۳ و سروران بنی عمون به آقای خود حانون گفتند: «یا گان میبری که برای تکریم پدرتوست که داود، رسولان به جهت تعزیت تو فرستاده است، آیا داود خادمان خود را نزد تو نفرستاده است تا شمر را تفحص و تجسس نموده، آن را منهدم سازد؟»

پس حانون، خادمان داود را گرفت و نصف ریش ایشان را تراشید و لباسهای ایشان را از میان تاجای نشستن بدرید و ایشان را رها کرد. ۵ و چون داود را خبر دادند، به استقبال ایشان فرستاد زیرا که ایشان بسیار نجل بودند، و پادشاه گفت: «ارایحانماید تاریخهای شما در آید و بعد از آن برگردید.»

و چون بنی عمون دیدند که نزد داود مکروه شدند، بنی عمون فرستاده، بیست هزار پیاده از ارامیان بیت رحوب و ارامیان صوبه و پادشاه معکه را با هزار نفر و دوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند.

۷ و چون داود شنید، یوآب و تمامی لشکرش جاعان را فرستاد.

۸ و بنی عمون بیرون آمده، نزد دهنه دروازه برای جنگ صف آرای نمودند، و ارامیان صوبه و رحوب و مردان طوب و معکه در صحرا علیحده بودند.

و چون یوآب دید که روی صفوف جنگ، هم از پیش و هم از عقبش بود، از تمام برگزیدگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در مقابل ارامیان صف آرای نمود.

۱۰ و بقیه قوم را به دست برادرش ایشای سپرد تا ایشان را به مقابل بنی عمون صف آرای کند.

۱۱ و گفت: «گر ارامیان بر من غالب آیند، به مدد من بیا، و اگر بنی عمون بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهم آمد.»

۱۲ دلیر باش و به جهت قوم خویش و به جهت شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم، و خداوند آنچه را که در نظرش پسند آید بکند.» پس یوآب و قومی که همراهش بودند نزدیک شدند تا با ارامیان جنگ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند.

۱۴ و چون بنی عمون دیدند که ارامیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور ایشای گریخته، داخل شهر شدند و یوآب از مقابله بنی عمون برگشته، به اورشلیم آمد.

و چون ارامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافته اند، با هم جمع شدند.

۱۶ و هدد عزر فرستاده، ارامیان را که به آن طرف نهر بودند، آورد و ایشان به حیلام آمدند، و شوبک، سردار لشکر هدد عزر، پیشوای ایشان بود.

۱۷ و چون به داود خبر رسید، جمیع اسرائیل را جمع کرده، از اردن عبور کرد و به حیلام آمد، و ارامیان به مقابل داود صف آرای نموده، با او جنگ کردند.



۱۸ و ارامیان از حضور اسرائیل فرار کردند، و داود از ارامیان، مردان هفتصد را به و چهل هزار سوار را کشت و شوبک سردار لشکرش رازد که در آنجا مرد.  
 ۱۹ و چون جمیع پادشاهانی که بنده همدعز بودند، دیدند که از حضور اسرائیل شکست خوردند، با اسرائیل صلح نموده، بنده ایشان شدند. و ارامیان پس از آن از امداد بنی عمون ترسیدند.

### داود و بتشبع

و واقع شد بعد از انقضای سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان که داود، یوآب را باندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد، و ایشان بنی عمون را خراب کرده، ربه را محاصره نمودند، اما داود در اورشلیم ماند.  
 و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته، بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشوی کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود.  
 ۳ پس داود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که «یا این بتشبع، دختر الیعام، زن اوربای حتی نیست؟»  
 و داود قاصدان فرستاده، او را گرفت و او نزد وی آمده، داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده، به خانه خود برگشت.  
 ۵ و آن زن حامله شد و فرستاده، داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم.  
 پس داود نزد یوآب فرستاد که اوربای حتی را نزد من بفرست و یوآب، او را نزد داود فرستاد.  
 ۷ و چون او را نزد وی رسید، داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید.  
 ۸ و داود به او ریافت گفت: «خانه ات برو و پاییهای خود را بشو.» پس او را از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش، خوانی از پادشاه فرستاده شد.  
 ۹ اما او را نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آفایش خوابیده، به خانه خود نرفت.  
 ۱۰ و داود را خبر داده، گفتند که «و ریابه خانه خود نرفته است.» پس داود به او ریافت گفت: «یا تو از سفر نیامده ای، پس چرا به خانه خود نرفته ای؟»  
 او ریابه داود عرض کرد که «ابوت و اسرائیل و یهودا در خیمهها ساکنند و آقام، یوآب، و بندگان آقام بر روی بیابان خیمه نشینند و آیامن به خانه خود بروم تا کل و شرب بنمایم و با زن خود بخوام؟ به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد.»  
 و داود به او ریافت گفت: «مر و نیز اینجا باش و فردا تو را روانه میکنم.» پس او را آن روز و فردایش را در اورشلیم ماند.  
 ۱۳ و داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد، و وقت شام بیرون رفته، بر بسترش باندگان آفایش خوابید و به خانه خود نرفت.  
 و با مدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته، به دست او ریافت فرستاد.  
 ۱۵ و در مکتوب به این مضمون نوشت که «و ریادا در مقدمه جنگ سخت بگذارید، و از عقبش پس بروید تازه شده، بمیرد.»  
 و چون یوآب شهر را محاصره میکرد او را در مکانی که میدانست که مردان شجاع در آنجا میباشند، گذاشت.  
 ۱۷ و مردان شهر بیرون آمده، با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم، از بندگان داود، افتادند و او ریای حتی نیز بمرد.  
 ۱۸ پس یوآب فرستاده، داود را از جمیع وقایع جنگ خبر داد.  
 ۱۹ و قاصد را امر فرموده، گفت: «و از تمامی وقایع جنگ به پادشاه خبر داده باشی،  
 اگر خشم پادشاه افروخته شود و تو را گوید چرا برای جنگ به شهر نزدیک شدید، آیامی دانستید که از سر حصار، تیر خواهند انداخت؟ کیست که ایملک بن یروشتم را کشت؟ آیا زنی سنگ بالا بین آسیایی را از روی حصار بر او نینداخت که در تاباص مرد؟ پس چرا به حصار نزدیک شدید؟ آنگاه بگو که «نده ات، اوربای حتی نیز مرده است.»  
 پس قاصد روانه شده، آمد و داود را از هر آنچه یوآب او را پیغام داده بود، مخبر ساخت.  
 ۲۳ و قاصد به داود گفت که «ردان بر ما غالب شده، در عقب مابه صحرا بیرون آمدند، و ما بر ایشان تادهنه دروازه تاختم.  
 ۲۴ و تیراندازان بر بندگان تو از روی حصار تیر انداختند، و بعضی از بندگان پادشاه مردند و بنده تو اوربای حتی نیز مرده است.»  
 داود به قاصد گفت: «ه یوآب چنین بگو: این واقعه در نظر تو نباید زیرا که شمشیر، این و آن را بیتفاوت هلاک میکند. پس در مقاتله باشم به سختی کوشیده، آن را منهدم بسازم. پس او را خاطر جمعی بده.»

و چون زن او را شنید که شوهرش او را مرده است، برای شوهر خود ماتم گرفت.  
 ۲۷ و چون ایام ماتم گذشت، داود فرستاده، او را به خانه خود آورد و او وزن وی شد، و برایش پسری زاید، اما کاری که داود کرده بود، در نظر خداوند ناپسند آمد.

### عقاب داود

و خداوند ناتان را نزد داود فرستاد و نزد وی آمده، او را گفت که «شهری دو مرد بودند، یکی دولت مند و دیگری فقیر.  
 ۲ و دولت مند را گوسفند و گاو، بینهایت بسیار بود.  
 ۳ و فقیر را جز یک ماده بره کوچک نبود که آن را خریده، و پرورش داده، همراه وی و پسرانش بزرگ میشد، از خوراک وی میخورد و از کاسه او مینوشید و در آغوشش میخوابید و برایش مثل دختر میبود.  
 ۴ و مسافری نزد آن مرد دولت مند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود میپاسازد، و بره آن مرد فقیر را گرفته، برای آن مرد که نزد وی آمده بود، میپاساخت.»  
 آنگاه خشم داود بر آن شخص افروخته شده، به ناتان گفت: «حیات خداوند قسم، کسیکه این کار را کرده است، مستوجب قتل است.  
 ۶ و چون که این کار را کرده است و هیچ ترحم نموده، بره را چهارچندان باید رد کند.»  
 ناتان به داود گفت: «ن مرد تو هستی، و یهوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: من تو را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودم و من تو را از دست شاول رهایی دادم.  
 ۸ و خانه آقایت را به تو دادم و زنان آقای تو را به آغوش تو، و خاندان اسرائیل و یهودا را به تو عطا کردم. و اگر این کم میبود، چنین و چنان برای تو مزید می کردم.  
 ۹ پس چرا کلام خداوند را خوار نمودی، در نظری عمل بد بج آوردی و او ریای حتی را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفتی، و او را با شمشیر بنی عمون به قتل رسانیدی.  
 ۱۰ پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن او ریای حتی را گرفتی تا زن تو باشد.  
 ۱۱ خداوند چنین میگوید: اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان تو را پیش چشم تو گرفته، به همسایه ات خواهم داد، و او در نظر این آفتاب، باز نان تو خواهد خوابید.  
 ۱۲ زیرا که تو این کار را به پنهانی کردی، اما من این کار را پیش تمام اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود.»  
 و داود باناتان گفت: «خداوند نگاه کردهام.» ناتان به داود گفت: «داوند نیز نگاه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد.  
 ۱۴ لیکن چون از این امر باعث کفر گفتن دشمنان خداوند شدهای، پسری نیز که برای تو زاید شده است، البته خواهد مرد.»  
 پس ناتان به خانه خود رفت.  
 پس داود از خدا برای طفل استدعا نمود و او در روز گرفت و داخل شده، تمامی شب بر روی زمین خوابید.  
 ۱۷ و مشایخ خانهاش بر او برخاستند تا او را از زمین برخیزانند، اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد.  
 ۱۸ و در روز هفتم طفل بمرد و خادمان داود ترسیدند که از مردن طفل او را اطلاع دهند، زیرا گفتند: «ینک چون طفل زنده بود، با وی سخن گفتیم و قول ما را شنید، پس اگر به او خبر دهیم که طفل مرده است، چه قدر زیاده رنجیده میشود.»  
 و چون داود دید که بند گانش بایکدیگر نجوی میکنند، داود فهمید که طفل مرده است، و داود به خادمان خود گفت: «یا طفل مرده است؟» گفتند: «رده است.»  
 آنگاه داود از زمین برخاسته، خویشتن را شست و شوداده، تدهین کرد و لباس خود را عوض نموده، به خانه خداوند رفت و عبادت نمود و به خانه خود آمده، خوراک خواست که پیشش گذاشتند و خورد.  
 ۲۱ و خادمانش به وی گفتند: «ین چه کار است که کردی؟ وقتی که طفل زنده بود روزی گرفته، گریه نمودی و چون طفل مرد، برخاسته، خوراک خوردی؟»  
 او گفت: «قتی که طفل زنده بود روزی گرفتم و گریه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند بر من ترحم فرماید تا طفل زنده بماند،

اما الان که مرده است، پس چرا من روزه بدارم، آیا میتوانم دیگر اورا باز بیاورم؟! من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد.»

و داود زن خود بتشیع راستلی داد و نزد وی در آمده، با او خوابید و او پسری زاییده، اورا سلیمان نام نهاد. و خداوند اورا دوست داشت.

و به دست ناتان نبی فرستاد و اورا به خاطر خداوند دیدی نام نهاد. و یوآب بار به بنی عمون جنگ کرده، شهر پادشاه نشین را گرفت.

۲۷ و یوآب قاصدان نزد داود فرستاده، گفت که «اربه جنگ کردم و شهر آهارا گرفتم.»

۲۸ پس الان بقیه قوم را جمع کن و در برابر شهر اردوزده، آن را بگیر، مبادا من شهر را بگیرم و به اسم من نامیده شود.»

پس داود تمامی قوم را جمع کرده، به ره رفت و با آن جنگ کرده، آن را گرفت.

۳۰ و تاج پادشاه ایشان را از سرش گرفت که وزنش یک وزنه طلا بود و سنگهای گرانبها داشت و آن را بر سر داود گذاشتند، و غنیمت از حد زیاد از شهر بردند.

۳۱ و خلق آنجا را بیرون آورده، ایشان را زیر آره ها و چومهای آهنین و تیشه های آهنین گذاشت و ایشان را از کوره آجر پزی گذرانید، و به همین طور با جمیع شهرهای بنی عمون رفتار نمود. پس داود و تمامی قوم به اورشلیم برگشتند.

### امنون و تامار

و بعد از این، واقع شد که ابشالوم بن داود را خواهری نیکو صورت مسمی به تامار بود، و امنون، پسر داود، اورا دوست میداشت.

۲ و امنون به سبب خواهر خود تامار چنان گرفتار شد که بیمار گشت، زیرا که او با کره بود و به نظر امنون دشوار آمد که با وی کاری کند.

۳ و امنون رفیقی داشت که مسمی به یوناداب بن شمی، برادر داود بود، و یوناداب مردی بسیار زیرک بود.

۴ و او وی را گفت: «ی پسر پادشاه چرا روزه روز چنین لاغر میشوی و مرا خبر نمی دهی؟» امنون وی را گفت که «ن تامار، خواهر برادر خود، ابشالوم را دوست میدارم.»

و یوناداب وی را گفت: «ریستر خود خوابیده، تمارض نما و چون پدرت برای عیادت تو بیاید، وی را بگو: تمنا این که خواهر من تامار بیاید و مرا خوراکی بخورد و خوراکی را در نظر من حاضر ساز تا ببینم و از دست وی بخورم.»

پس امنون خوابید و تمارض نمود و چون پادشاه به عیادتش آمد، امنون به پادشاه گفت: «من اینکه خواهرم تامار بیاید و دو قرص طعام پیش من بپزد تا از دست او بخورم.»

و داود نزد تامار به خانهاش فرستاده، گفت: «لان به خانه برادرت امنون برو و برایش طعام بساز.»

و تامار به خانه برادر خود، امنون، رفت. و او خوابیده بود. و آرد گرفته، خمیر کرد، و پیش او قرصها ساخته، آنها را پخت.

۹ و تا به را گرفته، آنها را پیش او ریخت. اما از خوردن با نمود و گفت: «مه کس را از نزد من بیرون کنید.» و همگان از نزد او بیرون رفتند.

۱۰ و امنون به تامار گفت: «و را که رابه اطاق بیاور تا از دست تو بخورم.» و تامار قرصها را که ساخته بود، گرفته، نزد برادر خود، امنون، به اطاق آورد.

۱۱ و چون پیش او گذاشت تا بخورد، او وی را گرفته، به او گفت: «ی خواهرم بیابا من بخواب.»

او وی را گفت: «یای برادرم، مرا ذلیل نساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود، این قباحت رابه عمل میاورم.»

۱۳ اما من کجانتنگ خود را ببرم و اما تو مثل یکی از سفهدار اسرائیل خواهی شد، پس حال تمنا اینکه به پادشاه بگویی، زیرا که مرا از تو دریغ نخواهد نمود.»

لیکن او نخواست سخن وی را بشنود، و بر او زور آورده، اورا مجبور ساخت و با او خوابید.

آنگاه امنون با شدت بروی بغض نمود، و بغضی که با او ورزید از محبتی که با وی می داشت، زیاد بود، پس امنون وی را گفت: «رخیز و برو.»

او وی را گفت: «نن مکن. زیرا این ظلم عظیم که در بیرون کردن من میکنی، بدتر است از آن دیگری که با من کردی.» لیکن او نخواست که وی را بشنود.

۱۷ پس خادمی را که او را خدمت میکرد خوانده، گفت: «بن دختر را از نزد من بیرون کن و در را از عقبش ببند.»

واوجامه رنگارنگ در برداشت زیرا که دختران با کره پادشاه به اینگونه لباس، ملبس میشدند. و خادمش اورا بیرون کرده، در راز عقبش بست.

۱۹ و تمارا خاکستر بر سر خود ریخته، و جامه رنگارنگ که در برش بود، دریده، و دست خود را بر سر گذارده، روانه شد. و چون میرفت، فریادی نمود.

و برادرش، ابشالوم، وی را گفت: «آیا برادرت، امنون، باتو بوده است؟ پسای خواهرم اکنون خاموش باش. او برادر توست و از این کار متفکر مباش.» پس تمارا در خانه برادر خود، ابشالوم، در پریشان حالی ماند.

۲۱ و چون داود پادشاه تمامی این وقایع را شنید، بسیار غضبناک شد.

۲۲ و ابشالوم به امنون سخنی نیک یا بد نگفت، زیرا که ابشالوم امنون را بغض میداشت، به علت اینکه خواهرش تمارا را ذلیل ساخته بود.

### مرگ امنون

و بعد از دو سال تمام، واقع شد که ابشالوم در بعل حاصور که نزد افرایم است، پشم برندگان داشت. و ابشالوم تمامی پسران پادشاه را دعوت نمود.

۲۴ و ابشالوم نزد پادشاه آمده، گفت: «ینک حال، بنده تو، پشم برندگان دارد. تمنا اینکه پادشاه با خادمان خود همراه بنده ات بیایند.»

پادشاه به ابشالوم گفت: «یای پسر، همه ما نخواهیم آمد مباد برای تو بار سنگین باشیم.» و هر چند او را الحاح نمود لیکن نخواست که بیاید و او برکت داد.

۲۶ و ابشالوم گفت: «س تمنا اینکه برادرم، امنون، با ما بیاید.» پادشاه او را گفت: «را با تو بیاید؟»

اما چون ابشالوم او را الحاح نمود، امنون و تمامی پسران پادشاه را با او روانه کرد.

۲۸ و ابشالوم خادمان خود را امر فرموده، گفت: «لاحظه کنید که چون دل امنون از شراب خوش شود، و به شما بگویم که امنون را بزنید. آنگاه او را بکشید، و مترسید، آیا من شمارا امر نفرمودم. پس دلبر و شجاع باشید.»

و خادمان ابشالوم با امنون به طوری که ابشالوم امر فرموده بود، به عمل آوردند، و جمیع پسران پادشاه برخاسته، هر کس به قاطر خود سوار شده، گریختند.

و چون ایشان در راه میبودند، خبر به داود رسانیده، گفتند که «بشالوم همه پسران پادشاه را کشته و یکی از ایشان باقی نمانده است.» پس پادشاه برخاسته، جامه خود را درید و به روی زمین دراز شد و جمیع بندگانش با جامه دریده در اطرافش ایستاده بودند.

۳۲ اما یوناداب بن شعی برادر داود متوجه شده، گفت: «قایم گان نبرد که جمیع جوانان، یعنی پسران پادشاه کشته شده هاند، زیرا که امنون تنها مرده است چونکه این، نزد ابشالوم مقرر شده بود از روزی که خواهرش تمارا را ذلیل ساخته بود.»

۳۳ و الان آقایم، پادشاه از این امر متفکر نشود، و خیال نکند که تمامی پسران پادشاه مرد هاند زیرا که امنون تنها مرده است.»

و ابشالوم گریخت، و جوانی که دیده بانی میکرد، چشمان خود را بلند کرده، نگاه کرد و اینک خلق بسیاری از پهلوئی کوه که در عقبش بود، میآمدند.

۳۵ و یوناداب به پادشاه گفت: «ینک پسران پادشاه میآیند، پس به طوری که بنده ات گفت، چنان شد.»

و چون از سخن گفتن فارغ شد، اینک پسران پادشاه رسیدند و آواز خود را بلند کرده، گریستند، و پادشاه نیز و جمیع خادمانش به آواز بسیار بلند گریه کردند.

و ابشالوم فرار کرده، نزد تلهای ابن عمی بود، پادشاه جشور رفت، و داود برای پسر خود هر روز نوحه گری مینمود.

۳۸ و ابشالوم فرار کرده، به جشور رفت و سه سال در آنجا ماند.

۳۹ و داود آرزو میداشت که نزد ابشالوم بیرون رود، زیرا در باره امنون تسلی یافته بود، چونکه مرده بود.

### بازگشت ابشالوم به اورشلیم

و یوآب بن صرویه فهمید که دل پادشاه به ابشالوم مایل است.

۲ پس یوآب به تقوع فرستاده، زنی دانشمند از آنجا آورد و به وی گفت: «من اینکه خویشتن را مثل ماتم کننده ظاهر سازی، و لباس تعزیت پوشی و خود را به روغن تدهین نکنی و مثل زنی که روزهای بسیار به جهت مرده ماتم گرفته باشد، بشوی.

- ۳ و نزد پادشاه داخل شده، اورا بدین مضمون بگویی.» پس یوآب سخنان را به دهانش گذاشت. و چون زن تقو عیه با پادشاه سخن گفت، به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود و گفت: «ای پادشاه، اعانت فرما.» و پادشاه به او گفت: «و آنچه شده است؟» عرض کرد: «ینک من زن بیوه هستم و شوهرم مرده است.
- ۶ و کنیز تو را در پس بود و ایشان بایکدیگر در صحرا محاصمه نمودند و کسی نبود که ایشان را از یکدیگر جدا کند. پس یکی از ایشان دیگری را زد و کشت.
- ۷ و اینک تمامی قبیله بر کنیز تو برخاسته، و میگویند قاتل برادر خود را بسیار تا او را به عوض جان برادرش که کشته شده است، به قتل برسانیم، و وارث را نیز هلاک کنیم. و به اینطور آخرگرم را که باقیمانده است، خاموش خواهند کرد، و برای شوهرم نه اسم و نه اعقاب بر روی زمین خواهند گذاشت.»
- پادشاه به زن فرمود: «خانهات برو و من در بارهات حکم خواهم نمود.»
- وزن تقو عیه به پادشاه عرض کرد: «ای آقایم پادشاه، تقصیر بر من و بر خاندان من باشد و پادشاه و کرسی او بی تقصیر باشند.»
- و پادشاه گفت: «رکه با تو سخن گوید، اورا نزد من بیاور، و دیگر به تو ضرر نخواهد رسانید.»
- پس زن گفت: «ای پادشاه، بیوه، خدای خود را به یاد آور تا ولی مقتول، دیگر هلاک نکند، مباد افسر مرا تلف سازند.» پادشاه گفت: «حیات خداوند قسم که موی از سر پست بر زمین نخواهد افتاد.»
- پس زن گفت: «ستدعی آنکه کنیزت با آقای خود پادشاه سخنی گوید.» گفت: «گو.»
- زن گفت: «س چرا در باره قوم خدا مثل این تدبیر کرده‌ای و پادشاه در گفتن این سخن مثل تقصیر کار است، چونکه پادشاه آواره شده خود را باز نیآورده است.
- ۱۴ زیرا ما باید البته بمیریم و مثل آب هستیم که به زمین ریخته شود، و آن را نتوان جمع کرد، و خدا جان را نمی گیرد بلکه تدبیرها میکند تا آواره شده‌ای از آواره نشود.
- و حال که به قصد عرض کردن این سخن، نزد آقای خود، پادشاه، آمدم، سبب این بود که خالق، مرا ترسانیدند، و کنیزت فکر کرد که چون به پادشاه عرض کنم، احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خود را به انجام خواهد رسانید.
- ۱۶ زیرا پادشاه اجابت خواهد نمود که کنیز خود را از دست کسی که می خواهد مرا و پسرم را با هم از میراث خدا هلاک سازد، برهاند.
- ۱۷ و کنیزت فکر کرد که کلام آقایم، پادشاه، باعث تسلی خواهد بود، زیرا که آقایم، پادشاه، مثل فرشته خداست تا نیک و بد را تشخیص کند، و بیوه، خدای تو همراه تو باشد.»
- پس پادشاه در جواب زن فرمود: «یزی را که از تو سوال میکنم، از من مخفی مدار.» زن عرض کرد: «قایم پادشاه، بفرماید.»
- پادشاه گفت: «یادست یوآب در همه این کار با تو نیست؟» زن در جواب عرض کرد: «حیات جان تو، ای آقایم پادشاه که هیچکس از هر چه آقایم پادشاه بفرماید به طرف راست یا چپ نمی تواند انحراف ورزد، زیرا که بنده تو یوآب، اوست که مرا امر فرموده است، و اوست که تمامی این سخنان را به دهان کنیزت گذاشته است.
- ۲۰ برای تبدیل صورت این امر، بنده تو، یوآب، این کار را کرده است، اما حکمت آقایم، مثل حکمت فرشته خدا می باشد تا هر چه بر روی زمین است، بداند.»
- پس پادشاه به یوآب گفت: «ینک این کار را کرده‌ام. حال برو و ایشالوم جوان را باز آور.»
- آنگاه یوآب به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود، و پادشاه را تحسین کرد و یوآب گفت: «ای آقایم پادشاه امر و زنده‌ات میداند که در نظر تو التفات یافتام چونکه پادشاه کار بنده خود را به انجام رسانیده است.»
- پس یوآب برخاسته، به جشور رفت و ایشالوم را به اورشلیم باز آورد.
- ۲۴ و پادشاه فرمود که به خانه خود برگردد و روی مران بیند. پس ایشالوم به خانه خود رفت و روی پادشاه را ندید.
- و در تمامی اسرائیل کسی نیکو منظر و بسیار ممدوح مثل ایشالوم نبود که از کف پاتا فرقی سرش در او عیبی نبود.
- ۲۶ و هنگامی که موی سر خود را میچید، (یرا آن را در آخر هر سال میچید، چونکه بر او سنگین میشد و از آن سبب آن را میچید (موی سر خود را وزن نموده، دو بست مثقال به وزن شاه مییافت.
- ۲۷ و برای ایشالوم سه پسر و یک دختر مسمی به تامار زاییده شدند. و او دختری نیکو صورت بود.

وابشالوم دو سال تمام در اورشلیم مانده، روی پادشاه رانید.

۲۹ پس ابشالوم، یوآب را طلبید تا او را نزد پادشاه بفرستد. اما نخواست که نزد وی بیاید. و باز بار دیگر فرستاد و نخواست که بیاید.

۳۰ پس به خادمان خود گفت: «ببینید، مزرعه یوآب نزد مزرعه من است و در آنجا جودارد. بروید و آن را به آتش بسوزانید.» پس خادمان ابشالوم مزرعه را به آتش سوزانیدند.

۳۱ آنگاه یوآب برخاسته، نزد ابشالوم به خانهاش رفته، وی را گفت که «راخادمان تو مزرعه مرا آتش زد هاند؟» ابشالوم به یوآب گفت: «ینک نزد تو فرستاده، گفتم: اینجا بیاتو را نزد پادشاه بفرستم تا بگویی برای چه از جشور آمده ام؟ مرا بهتر میبود که تا بحال در آنجا مانده باشم، پس حال روی پادشاه را ببینم و اگر گاهی در من باشد، مرا بکشد.»

پس یوآب نزد پادشاه رفته، او را مخبر ساخت. و ابشالوم را طلبید که پیش پادشاه آمده و به حضور پادشاه رویه زمین افتاده، تعظیم کرده و پادشاه، ابشالوم را بوسید.

### شگرد ابشالوم

و بعد از آن، واقع شد که ابشالوم از اباهای واسبان و پنجاه مرد که پیش او بدوند، میامد.

۲ و ابشالوم صبح زود برخاسته، به کنار راه دروازه میایستاد، و هر کسی که دعوانی میداشت و نزد پادشاه به محاکمه میآمد، ابشالوم او را خوانده، میگفت: «و از کدام شهر هستی؟» و او میگفت: «ندهات از فلان سبط از اسباط اسرائیل هستم.»

و ابشالوم او را می گفت: «بین، کارهای تو نیکو و راست است لیکن از جانب پادشاه کسی نیست که تو را بشنود.»

و ابشالوم میگفت: «اش که در زمین داوود میشدم و هر کس که دعوانی یا مرا فعهای میداشت، نزد من میآمد و برای او انصاف مینمودم.» و هنگامی که کسی نزدیک آمده، او را تعظیم مینمود، دست خود را دراز کرده، او را می گرفت و میبوسید.

۶ و ابشالوم با همه اسرائیل که نزد پادشاه برای داوری میآمدند بدین منوال عمل مینمود، پس ابشالوم دل مردان اسرائیل را فریفت. و بعد از انقضای چهل سال، ابشالوم به پادشاه گفت: «ستدعی اینکه بروم تا ندیری را که برای خداوند در حبرون کرده ام، و فائزیم، زیرا که بنده ات وقتی که در جشور آرام ساکن بودم، نذر کرده، گفتم که اگر خداوند مرا به اورشلیم باز آورد، خداوند را عبادت خواهم نمود.»

پادشاه وی را گفت: «ه سلامتی برو.» پس او برخاسته، به حبرون رفت.

۱۰ و ابشالوم، جاسوسان به تمامی اسباط اسرائیل فرستاده، گفت: «ه مجرد شنیدن آواز کرنا بگویند که ابشالوم در حبرون پادشاه شده است.»

و دو یست نفر که دعوت شده بودند، همراه ابشالوم از اورشلیم رفتند، و اینان به صافدلی رفته، چیزی ندانستند.

۱۲ و ابشالوم اختیوفل جیلونی را که مشیر داوود بود، از شهرش، جیلوه، وقتی که قربانیها میگذرانید، طلبید و فتنه سخت شد، و قوم با ابشالوم روز به روز زیاد میشدند.

### فرار داود

و کسی نزد داود آمده، او را خبر داده، گفت که «لهای مردان اسرائیل در عقب ابشالوم گرویده است.»

و داود به تمامی خادمانی که با او در اورشلیم بودند، گفت: «رخاسته، فرار کنیم والا ما را از ابشالوم نجات نخواهد بود. پس به تعجیل روانه شویم مبادا او ناگهان به ما برسد و بدی بر ما عارض شود و شهر را به دم شمشیر بزنند.»

۱۵ و خادمان پادشاه، به پادشاه عرض کردند: «ینک بندگانت حاضرند برای هر چه آقای ما پادشاه اختیار کند.»

پس پادشاه و تمامی اهل خانهاش با وی بیرون رفتند، و پادشاه ده زن را که متعه او بودند، برای نگاه داشتن خانه وا گذاشت.

۱۷ و پادشاه و تمامی قوم با وی بیرون رفته، در بیت مرحق توقف نمودند.

۱۸ و تمامی خادمانش پیش او گذشتند و جمیع کریتیان و جمیع فلیتیان و جمیع جتیان، یعنی ششصد نفر که از جت در عقب او آمده بودند، پیش روی پادشاه گذشتند.

و پادشاه به اتای جتی گفت: «و نیز همراه ما چرامیایی؟ برگرد و همراه پادشاه بمان زیرا که تو غریب هستی و از مکان خود نیز جلای وطن کرده ای.»



- ۲۰ دیروز آمدی. پس آیا امروز تورا همراه ما آواره گردانم و حال آنکه من میروم بهجایی که میروم. پس برگرد و برادران خود را برگردان و رحمت و راستی همراه تو باد.»
- واتای در جواب پادشاه عرض کرد: «ه حیات خداوند و به حیات آقا پادشاه، قسم که هر جایی که آقا پادشاه خواهد در موت و خواهد در زندگی، باشد، بنده تو در آنجا خواهد بود.»
- و داود به اتای گفت: «یا و پیش برو.» پس اتای حتی با همه مردمانش و جمیع اطفالی که با او بودند، پیش رفتند.
- ۲۳ و تمامی اهل زمین به آواز بلند گریه کردند، و جمیع قوم عبور کردند، و پادشاه از نهر قدرون عبور کرد و تمامی قوم به راه بیابان گذشتند. و اینک صادق نیز و جمیع لایان با وی تابوت عهد خدا را برداشتند، و تابوت خدا را نهادند و تمامی قوم از شهر بیرون آمدند، ایباتار قربانی میگذازانید.
- ۲۵ و پادشاه به صادق گفت: «ابوت خدا را به شهر برگردان. پس اگر در نظر خداوند التفات یابم مرا باز خواهد آورد، و آن را و مسکن خود را به من نشان خواهد داد.»
- ۲۶ و اگر چنین گوید که از تو راضی نیستم، اینک حاضر م هر چه در نظرش پسند آید، به من عمل نماید.»
- و پادشاه به صادق گفت: «یا توراتی نیستی؟ پس به شهر به سلامتی برگرد و هر دو پسر شما، یعنی اخیمعص، پسر تو، و یوناتان، پسر ایباتار، همراه شما باشند.»
- ۲۸ بدانید که من در کاره های بیابان درنگ خواهم نمود تا پیغمی از شمار سیده، مرا مخبر سازد.»
- پس صادق و ایباتار تابوت خدا را به اورشلیم برگردانید، در آنجا ماندند.
- و اما داود به فراز کوه زیئون برآمد و چون میرفت، گریه میکرد و با سر پوشیده و پای برهنه میرفت و تمامی قومی که همراهش بودند، هریک سر خود را پوشانیدند و گریه میکردند.
- ۳۱ و داود را خبر داده، گفتند: «ه اخیئوفل، یکی از فتنه انگیزان، با ایشالوم شده است. و داود گفت: «ی خداوند، مشورت اخیئوفل را حماقت گردان.»
- و چون داود به فراز کوه، جایی که خدا را سجده میکنند رسید، اینک حوشای ارکی با جامه دریده و خاک بر سر ریخته او را استقبال کرد.
- ۳۳ و داود وی را گفت: «گر همراه من بیایی برای من بار خواهی شد.»
- ۳۴ اما گریه شهر برگردی و به ایشالوم بگویی: ای پادشاه، من بنده تو خواهم بود، چنانکه پیشتر بنده تو بودم، الان بنده تو خواهم بود. آنگاه مشورت اخیئوفل را برای من باطل خواهی گردانید.
- ۳۵ و آیا صادق و ایباتار کهنه در آنجا همراه تو نیستند؟ پس هر چیزی را که از خانه پادشاه بشنوی، آن را به صادق و ایباتار کهنه اعلام نما.
- ۳۶ و اینک دو پسر ایشان اخیمعص، پسر صادق، و یوناتان، پسر ایباتار، در آنجا با ایشانند و هر خبری را که میشنوی، به دست ایشان، نزد من خواهی فرستاد.»
- پس حوشای، دوست داود، به شهر رفت و ایشالوم وارد اورشلیم شد.

### داود و صیبا

- و چون داود از سر کوه اندکی گذشته بود، اینک صیبا، خادم مفیوشت، بایک جفت الاغ آراسته که دو یست قرص نان و صد قرص کشمش و صد قرص انجیر و یک مشک شراب بر آنها بود، به استقبال وی آمد.
- ۲ و پادشاه به صیبا گفت: «ز این چیزها چه مقصود داری؟» صیبا گفت: «لا غنا به جهت سوار شدن اهل خانه پادشاه، و نان و انجیر برای خوراک خادمان، و شراب به جهت نوشیدن خسته شدگان در بیابان است.»
- پادشاه گفت: «ما پسر آقایت جکا است؟» صیبا به پادشاه عرض کرد: «ینک در اورشلیم مانده است، زیرا فکر میکند که امروز خاندان اسرائیل سلطنت پدر مرا به من رد خواهند کرد.»
- پادشاه به صیبا گفت: «ینک کل مایملک مفیوشت از مال توست.» پس صیبا گفت: «ظهار بندگی مینمایم ای آقا پادشاه، تمنا اینکه در نظر تو التفات یابم.»

### دشنام شعی

و چون داود پادشاه به بحوریم رسید، اینک شخصی از قبیله خاندان شاول مسمی به شعی از آنجا بیرون آمد و چون میآمد، دشنام میداد.

۶ و به داود و به جمیع خادمان داود پادشاه سنگهای انداخت، و تمامی قوم و جمیع شجاعان به طرف راست و چپ او بودند و شعی دشنام داده، چنین میگفت: «ور شود و رشوای مرد خون ریزوای مرد بلیعال!

خداوند تمامی خون خاندان شاول را که در جایش سلطنت نمودی بر تورد کرده، و خداوند سلطنت را به دست پسر تو ابشالوم، تسلیم نموده است، و اینک چونکه مردی خون ریز هستی، به شرارت خود گرفتار شده ای.»

و ابیشای ابن صرویه به پادشاه گفت که «را این سگ مرده، آقا پسر پادشاه را دشنام دهد؟ مستدعی آنکه بروم و سرش را از تن جدا کنم.»

پادشاه گفت: «ای پسران صرویه مرا بشما چه کار است؟ بگذارید که دشنام دهد، زیرا خداوند او را گفته است که داود را دشنام بده، پس کیست که بگوید چرا این کار را میکنی؟»

و داود به ابیشای و به تمامی خادمان گفت: «ینک پسر من که از صلب من بیرون آمد، قصد جان من دارد، پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی، پس او را بگذارید که دشنام دهد زیرا خداوند او را امر فرموده است.

۱۲ شاید خداوند بر مصیبت من نگاه کند و خداوند به عوض دشنامی که او امر وزیه من میدهد، به من جزای نیکو دهد.»

پس داود و مردانش راه خود را پیش گرفتند و اما شعی در برابر ایشان به جانب کوه میرفت و چون میرفت، دشنام داده، سنگها به سوی او میانداخت و خاک به هوا میپاشید.

۱۴ و پادشاه با تمامی قومی که همراهش بودند، خسته شده، آمدند و در آنجا استراحت کردند.

و اما ابشالوم و تمامی گروه مردان اسرائیل به اورشلیم آمدند، و اخیئوفل همراهش بود، و چون حوشای ارکی، دوست داود، نزد ابشالوم رسید، حوشای به ابشالوم گفت: «ادشاه زنده بماند! پادشاه زنده بماند!»

و ابشالوم به حوشای گفت: «یا مهربانی تو باد و ست خود این است؟ چرا باد و ست خود زرفتی؟»

و حوشای به ابشالوم گفت: «ی، بلکه هر کس را که خداوند و این قوم و جمیع مردان اسرائیل برگزیده باشند، بنده او خواهم بود و نزد او خواهم ماند.

۱۹ و ثانی که را میباید خدمت نمایم؟ آیا نه نزد پسر او؟ پس چنانکه به حضور پدر تو خدمت نمودهام، به همان طور در حضور تو خواهم بود.»

و ابشالوم به اخیئوفل گفت: «ما مشورت کنید که چه بکنیم.»

و اخیئوفل به ابشالوم گفت که «زدمتعه های پدر خود که به جهت نگاهبانی خانه گذاشته است، در آیی، و چون تمامی اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شده ای، آنگاه دست تمامی همراهانت قوی خواهد شد.»

پس خیمه های پریشتم بام برای ابشالوم برپا کردند و ابشالوم در نظر تمامی بنی اسرائیل نزد متعه های پدرش درآمد.

۲۳ و مشورتی که اخیئوفل در آن روزها میداد، مثل آن بود که کسی از کلام خدا سوال کند. و هر مشورتی که اخیئوفل هم به داود و هم به ابشالوم میداد، چنین میبود.

و اخیئوفل به ابشالوم گفت: «را اذن بده که دوازده هزار نفر را برگزیده، بر خیزم و شبانگاه داود را تعاقب نمایم.

۲ پس در حالتی که او خسته و دستهایش سست است بر او رسیده، او را مضطرب خواهم ساخت و تمامی قومی که همراهش هستند، خواهند گریخت، و پادشاه را به تنهایی خواهم کشت.

۳ و تمامی قوم را نزد تو خواهم برگردانید زیرا شخصی که او را می طلبی مثل برگشتن همه است، پس تمامی قوم در سلامتی خواهند بود.»

و این سخن در نظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد.

و ابشالوم گفت: «وشای ارکی را نیز بخوانید تا بشنویم که او چه خواهد گفت.»

و چون حوشای نزد ابشالوم آمد، ابشالوم وی را خطاب کرده، گفت: «خیئوفل بدین مضمون گفته است، پس تو بگو که بر حسب رای او عمل نمایم یا نه.»

حوشای به ابشالوم گفت: «شورتی که اخیئوفل این مرتبه داده است، خوب نیست.»

و حوشای گفت: «یدانی که پدرت و مردانش شجاع هستند و مثل خرسی که بچه هایش را در بیابان گرفته باشند، در تلخی جانند، و پدرت مرد جنگ آزموده است، و شب را در میان قوم نمی ماند.»

۹ اینک او الان در حفرهای یا جای دیگر مخفی است، و واقع خواهد شد که چون بعضی از ایشان در ابتدا بیفتند، هر کس که بشنود خواهد گفت: در میان قومی که تابع ایشالوم هستند، شکستی واقع شده است.

۱۰ و نیز شجاعی که دلش مثل دل شیر باشد، بالکل گداخته خواهد شد، زیرا جمیع اسرائیل میدانند که پدرت توجباری است و رفیقانش شجاع هستند.

۱۱ لهذا رای من این است که تمامی اسرائیل از دان تا بر شمع که مثل ریگ نگاره دریا بشمارند، نزد تو جمع شوند، و حضرت تو همراه ایشان برود.

۱۲ پس در مکانی که یافت میشود برو خواهیم رسید، و مثل شبی که بر زمین میریزد بر او فرود خواهیم آمد، و از او تمامی مردانی که همراه وی میباشند، یکی هم باقی نخواهد ماند.

۱۳ و اگر به شهری داخل شود، آنگاه تمامی اسرائیل طنابا به آن شهر خواهند آورد و آن شهر را به نهر خواهند کشید تا یک سنگ ریزهای هم در آن پیدانشود.»

پس ایشالوم و جمیع مردان اسرائیل گفتند: «شورت حوشای از کی از مشورت اخیتوفل بهتر است.» زیرا خداوند مقدر فرموده بود که مشورت نیکوی اخیتوفل را باطل گرداند تا آنکه خداوند بدی را بر ایشالوم برساند.

و حوشای به صادق و ایباتار کهنه گفت: «خیتوفل به ایشالوم و مشایخ اسرائیل چنین و چنان مشورت داده، و من چنین و چنان مشورت دادم.»

۱۶ پس حال به زودی بفرستید و او در اطلاع داده، گوید: امشب در نگاره های بیابان توقف منمابله که به هر طوری که توانی عبور کن، مبادا پادشاه و همه کسانی که همراه وی میباشند، بلعیده شوند.»

و یوناتان و اخیمعص نزد عین روجل توقف مینمودند و کنیزی رفته، برای ایشان خبر می آورد، و ایشان رفته، به داود پادشاه خبر می رسانیدند، زیرا نمی توانستند به شهر داخل شوند که مبادا خویشان را ظاهر سازند.

۱۸ اما غلامی ایشان را دیده، به ایشالوم خبر داد، و هر دو ی ایشان به زودی رفته، به خانه شخصی در بجزریم داخل شدند و در حیات او چاهی بود که در آن فرود شدند.

۱۹ وزن، سرپوش چاه را گرفته، بر دهنهاش گسترانید و بغور بر آن ریخت. پس چیزی معلوم نشد.

۲۰ و خادمان ایشالوم نزد آن زن به خانه درآمده، گفتند: «خیمعص و یوناتان کجایند؟» زن به ایشان گفت: «زنهر آب عبور کردند.» پس چون جستجو کرده، نیافتند، به اورشلم برگشتند.

و بعد از رفتن آنها، ایشان از چاه برآمدند و رفته، داود پادشاه را خبر دادند و به داود گفتند: «رخیزید و به زودی از آب عبور کنید، زیرا که اخیتوفل در باره شما چنین مشورت داده است.»

پس داود و تمامی قومی که همراهش بودند، برخاستند و از اردن عبور کردند و تا طلوع فجر یکی باقی نماند که از اردن عبور نکرده باشد. اما چون اخیتوفل دید که مشورت او بجا آورده نشد، الاغ خود را بیاراست و برخاسته، به شهر خود به خانهاش رفت و برای خانه خود تدارک دیده، خویشان را خفه کرد و مرد او را در قبر پدرش دفن کردند.

اما داود به مخنایم آمد و ایشالوم از اردن گذشت و تمامی مردان اسرائیل همراهش بودند.

۲۵ و ایشالوم، عماسار را بجای یوآب به سرداری لشکر نصب کرد، و عماسار پسر شخصی مسمی به یترای اسرائیلی بود که نزد ایجیل، دختر ناحاش، خواهر صرویه، مادر یوآب درآمده بود.

۲۶ پس اسرائیل و ایشالوم در زمین جلعاد اردن زدند.

و واقع شد که چون داود به مخنایم رسید، شوبی بن ناحاش از ربت بنی عمون و ما کیر بن عمیئیل از لودبار و پرزلانی جلعادی از روجلیم، بسترها و کاسهها و ظروف سفالین و گندم و جو و آرد و خوشه های برشته و باقلا و عدس و نخود برشته،

و غسل و کره و گو سفندان و پنیر گاو برای خوراک داود و قومی که همراهش بودند آوردند، زیرا گفتند که قوم در بیابان گرسنه و خسته و تشنه میباشند.

## مرگ ابشالوم

- وداود قومی را که همراهش بودند، سان دید، و سرداران هزاره و سرداران صده برایشان تعیین نمود.
- ۲ وداود قوم راروانه نمود، ثلثی به دست یوآب و ثلثی به دست ابیشای ابن صرویه، برادر یوآب، و ثلثی به دست اتای جتی. و پادشاه به قوم گفت: «ن نیز البته همراه شما می آیم.»
- اما قوم گفتند: «و همراه ما نخواهی آمد زیرا اگر ما فرار کنیم در باره ما فکر نخواهند کرد و اگر نصف ما بمیریم برای ما فکر نخواهند کرد و حال تو مثل ده هزار نفر ماهستی، پس الان بهترین است که ما را از شهر امداد کنی.»
- پادشاه به ایشان گفت: «نچه در نظر شما پسند آید، خواهم کرد.» و پادشاه به جانب دروازه ایستاده بود، و تمامی قوم با صدها و هزاره های بیرون رفتند.
- ۵ و پادشاه یوآب و ابیشای و اتای را امر فرموده، گفت: «مخاطر من بر ابشالوم جوان به رفق رفتار نماید. و چون پادشاه جمیع سرداران را در باره ابشالوم فرمان داد، تمامی قوم شنیدند.
- پس قوم به مقابله اسرائیل به صحرا بیرون رفتند و جنگ در جنگل افرایم بود.
- ۷ و قوم اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داود شکست یافتند، و در آن روز کشتار عظیمی در آنجا شد و بیست هزار نفر کشته شدند.
- ۸ و جنگ در آنجا بر روی تمامی زمین منتشر شد و در آن روز آنانی که از جنگ هلاک گشتند، بیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته شدند.
- و ابشالوم به بندگان داود بر خورد و ابشالوم بر قاطر سوار بود و قاطر زیر شاخه های پیچیده شده بلوط بزرگی درآمد، و سر او در میان بلوط گرفتار شد، به طوری که در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطری که زیرش بود، بگذشت.
- ۱۰ و شخصی آن را دیده، به یوآب خبر رسانید و گفت: «یک ابشالوم را دیدم که در میان درخت بلوط آویزان است.»
- و یوآب به آن شخصی که او را خبر داد، گفت: «ان تو دیدهای، پس چرا او را در آنجا به زمین نزدی؟ و من ده مثقال نقره و کمر بندی به تو میدادم.»
- آن شخص به یوآب گفت: «گر هزار مثقال نقره به دست من میرسید دست خود را بر سر پادشاه دراز نمی کردم، زیرا که پادشاه تو را و ابیشای و اتای را به سمع ما امر فرموده، گفت: «نهار هر یکی از شما در باره ابشالوم جوان با حذر باشید.
- ۱۳ و الا بر جان خود ظلم می کردم چونکه هیچ امری از پادشاه مخفی نمی ماند، و خودت به ضد من بر میخاستی.»
- انگاه یوآب گفت: «می توانم با تو به اینطور تاخیر نمایم.» پس سه تیر به دست خود گرفته، آنها را به دل ابشالوم زد حینی که او هنوز در میان بلوط زنده بود.
- ۱۵ و ده جوان که سلا حداران یوآب بودند در ابشالوم را گرفته، او را زدند و کشتند.
- و چون یوآب کرنا را نواخت، قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند، زیرا که یوآب قوم را منع نمود.
- ۱۷ و ابشالوم را گرفته، او را در حفره بزرگ که در جنگل بود، انداختند، و بر او توده بسیار بزرگ از سنگها افراشتند، و جمیع اسرائیل هر یک به خیمه خود فرار کردند.
- ۱۸ اما ابشالوم در حین حیات خود بنایی را که در وادی ملک است برای خود برپا کرد، زیرا گفت پسری ندارم که از او اسم من مذکور بماند، و آن بنا را به اسم خود مسمی ساخت. پس تا امر وزید ابشالوم خوانده میشود.

## آگاهی داود از مرگ ابشالوم

- واخیمعص بن صادوق گفت: «ال بروم و مرده به پادشاه برسانم که خداوند انتقام او را از دشمنانش کشیده است.»
- یوآب او را گفت: «و امر وز صاحب بشارت نیستی، اما روز دیگر بشارت خواهی برد و امر وز مرده نخواهی داد چونکه پسری پادشاه مرده است.»
- و یوآب به کوشی گفت: «رو و از آنچه دیدهای به پادشاه خبر برسان.» و کوشی یوآب را تعظیم نموده، دوید.
- ۲۲ و اخیمعص بن صادوق، بار دیگر به یوآب گفت: «رچه بشود، ملتمس اینکه من نیز در عقب کوشی بدوم.» یوآب گفت: «ی پسرم چرا باید بدوی چونکه بشارت نداری که ببری؟»
- گفت: «رچه بشود، بدوم.» او وی را گفت: «دو.» پس اخیمعص به راه وادی دویده، از کوشی سبقت جست.

وداود در میان دودر ووازه نشسته بود و دیده بان بر پشت بام در ووازه به حصار برآمد و چشمان خود را بلند کرده، مردی را دید که اینک به تنهایی میدود.

۲۵ و دیده بان آواز کرده، پادشاه را خبر داد و پادشاه گفت: «گرتناست بشارت میآورد.» و او میآمد و نزدیک میشد.

۲۶ و دیده بان، شخص دیگر را دید که میدود و دیده بان به دربان آواز داده، گفت: «خصی به تنهایی میدود.» و پادشاه گفت: «و نیز بشارت میآورد.»

و دیده بان گفت: «ویدن اولی را می بینم که مثل دویدن اخیمعص بن صادوق است.» پادشاه گفت: «و مرد خوبی است و خبر خوب میآورد.»

و اخیمعص ندا کرده، به پادشاه گفت: «لامتی است.» و پیش پادشاه روبرو به زمین افتاده، گفت: «هوه خدای تو متبارک باد که مردمانی که دست خود را بر آقا پادشاه بلند کرده بودند، تسلیم کرده است.»

پادشاه گفت: «یا ابشالوم جوان به سلامت است؟ و اخیمعص در جواب گفت: «و نیوآب، بنده پادشاه و بنده تورافرستاد، هنگامه عظیمی دیدم که ندانستم که چه بود.»

و پادشاه گفت: «گرد و ایجا بایست.» و او به آن طرف شده، بایستاد.

و اینک کوشی رسید و کوشی گفت: «رای آقا، پادشاه، بشارت است، زیرا خداوند امر و زانتقام تو را از هر که با تو مقاومت مینمود، کشیده است.»

و پادشاه به کوشی گفت: «یا ابشالوم جوان به سلامت است؟» کوشی گفت: «شمنان آقا، پادشاه، و هر که برای ضرر تو برخیزد، مثل آن جوان باشد.»

پس پادشاه، بسیار مضطرب شده، به بالا خانه در ووازه برآمد و میگريست و چون میرفت، چنین میگفت: «ای پسر ابشالوم! ای پسر ابشالوم! کاش که به جای تومی مردم، ای ابشالوم پسر می پسر من!»

و به نیوآب خبر دادند که اینک پادشاه گریه میکند و برای ابشالوم ماتم گرفته است.

۲ و در آن روز برای تمامی قوم ظفر به ماتم مبدل گشت، زیرا قوم در آن روز شنیدند که پادشاه برای پسرش غمگین است.

۳ و قوم در آن روز دزدانه به شهر داخل شدند، مثل کسانی که از جنگ فرار کرده، از روی نجات دزدانه میآیند.

۴ و پادشاه روی خود را پوشانید و پادشاه به آواز بلند صدازد که ای ابشالوم! ای ابشالوم! پسر من! ای پسر من!

پس نیوآب نزد پادشاه به خانه درآمده، گفت: «مرو ز روی تمامی بندگان خود را شرم منده ساختی که جان تو و جان پسرانت و دخترانت و جان زنان و جان متعه هایت را امر و نجات دادند.»

۶ چونکه دشمنان خود را دوست داشتی و محبان خویش را بغض نمودی، زیرا که امر و ظاهر ساختی که سرداران و خادمان نزد تو هیچند و امر و ز فهمیدم که اگر ابشالوم زنده میماند و جمیع ما امر و میزدیم آنگاه در نظر تو پسند میآمد.

۷ و الان برخاسته، بیرون بیا و به بندگان خود سخنان دل آویز بگو، زیرا به خداوند قسم میخورم که اگر بیرون نیایی، امشب برای تو کسی نخواهد ماند، و این بلا برای تو بدتر خواهد بود از همه بلاهایی که از طفولیت تا این وقت به تو رسیده است.»

پس پادشاه برخاست و نزد در ووازه بنشست و تمامی قوم را خبر داده، گفتند که «اینک پادشاه نزد در ووازه نشسته است.» و تمامی قوم به حضور پادشاه آمدند.

### بازگشت داود به اورشلیم

و جمیع قوم در تمامی اسباط اسرائیل منازعه کرده، میگفتند که «ادشاه ما را از دست دشمنان ما رها نیده است، و اوست که ما را از دست فلسطینیان رهایی داده، و حال به سبب ابشالوم از زمین فرار کرده است.»

۱۰ و ابشالوم که او را برای خود مسح نمود بودیم، در جنگ مرده است. پس الان شما چرا در باز آوردن پادشاه تاخیر مینمایید؟» و داود پادشاه نزد صادوق و ایاتار کهنه فرستاده، گفت: «همشایخ چه بودا بگوید: شما چرا در باز آوردن پادشاه به خانهاش، آخر همه هستید، و حال آنکه سخن جمیع اسرائیل نزد پادشاه به خانهاش رسیده است.»

۱۲ شما برادران من هستید و شما استخوانها و گوشت منید. پس چرا در باز آوردن پادشاه، آخر همه میباشید؟

وبه عماسا بگویند: آیاتواستخوان و گوشت من نیستی؟ خدا به من مثل این بلکه زیاده از این به عمل آورد اگر تو در حضور من در همه اوقات به جای یوآب، سردار لشکر، نباشی.»

پس دل جمیع مردان یهودا را مثل یک شخص مایل گردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند که تو تمامی بندگانت برگردید.

۱۵ پس پادشاه برگشته، به اردن رسید و یهودا به استقبال پادشاه به جلجال آمدند تا پادشاه را از اردن عبور دهند.

و شعی بن جیرای بنیامینی که از یهودا به استقبال او پادشاه فرود آمد.

۱۷ و هزار نفر از بنیامینیان و صیبا، خادم خاندان شاول، با پانزده پسرش و بیست خادمش همراهش بودند، و ایشان پیش پادشاه از اردن عبور کردند.

۱۸ و معبر را عبور دادند تا خاندان پادشاه عبور کنند، و هر چه در نظرش پسند آید بجا آورند.

و به پادشاه گفت: «قایم گاهی بر من اسناد ندهد و خطایی را که بنده ات در روزی که آقا قیام پادشاه از اورشلیم بیرون میآید و روزی بیاید نیارود و پادشاه آن را به دل خود راه ندهد.

۲۰ زیرا که بنده تو میداند که گناه کرده ام و اینک امروز من از تمامی خاندان یوسف، اول آمده ام و به استقبال آقا قیام، پادشاه، فرود شده ام.»

و آبیشای ابن صرویه متوجه شده، گفت: «یا شعی به سبب اینکه مسیح خداوند را دشنام داده است، کشته نشود؟»

اما داود گفت: «ی پسران صرویه مرا با شما چه کار است که امروز دشمن من باشید و آیا امروز کسی در اسرائیل کشته شود و آیا نمی دانم که من امروز بر اسرائیل پادشاه هستم؟»

پس پادشاه به شعی گفت: «خواهی مرد.» و پادشاه برای وی قسم خورد.

و مفیوشت، پسر شاول، به استقبال پادشاه آمد و از روزی که پادشاه رفت تا روزی که به سلامت برگشت نه پایهای خود را ساز داده، و نه ریش خویش را طراز نموده، و نه جامه خود را شسته بود.

۲۵ و چون برای ملاقات پادشاه به اورشلیم رسید، پادشاه وی را گفت: «ی مفیوشت چرا با من نیامدی؟»

او عرض کرد: «ی آقا قیام پادشاه، خادم من مرا فریب داد زیرا بنده ات گفت که الاغ خود را خواهم آراست تا بر آن سوار شده، نزد پادشاه بروم، چونکه بنده تولنگ است.

۲۷ و او بنده تو را نزد آقا قیام، پادشاه، متهم کرده است، لیکن آقا قیام، پادشاه، مثل فرشته خداست، پس هر چه در نظرت پسند آید، به عمل آور.

۲۸ زیرا تمامی خاندان پدرم به حضور آقا قیام، پادشاه، مثل مردمان مرده بودند، و بنده خود را در میان خورندگان سفره ات ممتاز گردانیدی، پس من دیگر چه حق دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم.»

پادشاه وی را گفت: «را دیگر از کارهای خود سخن میگوئی؟ گفتم که تو و صیبا، زمین را تقسیم نمایید.»

مفیوشت به پادشاه عرض کرد: «ی، بلکه او همه را بگیرد چونکه آقا قیام، پادشاه، به خانه خود به سلامت برگشته است.»

و برزلائی جلجادی از روز جلیم فرود آمد و با پادشاه از اردن عبور کرد تا او را به آن طرف اردن مشایعت نماید.

۳۲ و برزلائی مرد بسیار پیر هشتاد ساله بود، و هنگامی که پادشاه در محنایم توقف مینمود او را پرورش میداد زیرا مردی بسیار بزرگ بود.

۳۳ و پادشاه به برزلائی گفت: «و همراه من بیا و تو را در اورشلیم پرورش خواهم داد.»

برزلائی به پادشاه عرض کرد: «یام سالهای زندگی من چند است که با پادشاه به اورشلیم بیایم؟»

من امروز هشتاد ساله هستم و آیامی توانم در میان نیک و بد تمیز بدهم و آیا بنده تو طعم آنچه را که میخورم و مینوشم، توانم دریافت؟ یا

دیگر آواز مغنیان و مغنیات را توانم شنید؟ پس چرا بنده ات دیگر برای آقا قیام پادشاه بار باشد؟

لذا بنده تو همراه پادشاه اندکی از اردن عبور خواهد نمود و چرا پادشاه مرا چنین مکافات بدهد.

۳۷ بگذار که بنده ات برگردد تا در شهر خود نزد قبر پدر و مادر خویش بمیرم، و اینک بنده تو، که هم، همراه آقا قیام پادشاه برود و آنچه در نظرت پسند آید با او به عمل آور.»



پادشاه گفت: «مهام همراه من خواهد آمد و آنچه در نظر تو پسند آید، با وی به عمل خواهم آورد و هر چه از من خواهش کنی برای تو به انجام خواهم رسانید.»

پس تمامی قوم از اردن عبور کردند و چون پادشاه عبور کرد، پادشاه برز لائی را بوسید و وی را برکت داد و او به مکان خود برگشت. ۴۰ و پادشاه به جلجال رفت و کهام همراهش آمد و تمامی قوم یهود او نصف قوم اسرائیل نیز پادشاه را عبور دادند.

و اینک جمیع مردان اسرائیل نزد پادشاه آمدند و به پادشاه گفتند: «برادران ما، یعنی مردان یهود، تورا زدند و پادشاه و خاندانش را و جمیع کسان داود را همراهش از اردن عبور دادند؟»

و جمیع مردان یهود به مردان اسرائیل جواب دادند: «زین سبب که پادشاه از خویشان ماست، پس چرا از این امر حسدی برید؟ آیا چیزی از پادشاه خورد هایم یا انعامی به ما داده است؟»

و مردان اسرائیل در جواب مردان یهود گفتند: «اراد پادشاه ده حصه است و حق مادر داود از شما بیشتر است. پس چرا ما را حقیر شمردید؟ و آیا ما برای باز آوردن پادشاه خود، اول سخن نگفتیم؟» اما گفتگوی مردان یهود از گفتگوی مردان اسرائیل سختتر بود.

### گردنکشی شبع

و اتفاق مرد بلیعال، مسمی به شبع بن بکری بنیامینی در آنجا بود و کرنا را نواخته، گفت که «اراد داود حصهای نیست، و برای ما در پسرسا نصیبی نی، ای اسرائیل! هر کس به خیمه خود برود.»

و تمامی مردان اسرائیل از متابعت داود به متابعت شبع بن بکری برگشتند، اما مردان یهود از اردن تا اورشلیم، پادشاه را ملازم نمودند.

و داود به خانه خود در اورشلیم آمد، و پادشاه ده زن متعه را که برای نگاهبانی خانه خود گذاشته بود، گرفت و ایشان را در خانه محروس نگاه داشته، پرورش داد، اما نزد ایشان داخل نشد و ایشان تار و زمردن در حالت بیوگی محبوس بودند.

و پادشاه به عماسا گفت: «ردان یهود ادرسه روز نزد من جمع کن و تو در اینجا حاضر شو.»

پس عماسا رفت تا یهودا را جمع کند، اما از زمانی که برایش تعیین نموده بود تاخیر کرد.

۶ و داود به ابیشای گفت: «لان شبع بن بکری بیشتر از ابشالوم به ماضر خواهد رسانید، پس بندگان آقاقت را برداشته، او را تعاقب نماید تا شهرهای حصار دار برای خود پیدا کند و از نظر ما رهایی یابد.»

و کسان یوآب و کریتیان و فلیتیان و جمیع شجاعان از عقب او بیرون رفتند، و به جهت تعاقب نمودن شبع بن بکری از اورشلیم روانه شدند.

۸ و چون ایشان نزد سنگ بزرگی که در جبعون است رسیدند، عماسابه استقبال ایشان آمد. و یوآب ردای جنگی در برداشت و بر آن بند شمشیری که در غلافش بود، بر کمرش بسته، و چون میرفت شمشیر از غلاف افتاد.

۹ و یوآب به عماسا گفت: «ی برادرم آیا به سلامت هستی؟» و یوآب ریش عماسا را به دست راست خود گرفت تا او را بوسد.

۱۰ و عماسابه شمشیری که در دست یوآب بود، اعتنا نمود. پس او آن را به شکمش فرو برد که احشایش به زمین ریخت و او را دوباره نزد مرد.

و یکی از خادمان یوآب نزد وی ایستاده، گفت: «رکه یوآب را می خواهد و هر که به طرف داود است، در عقب یوآب بیاید.» و عماسا در میان راه در خونس میغلطید، و چون آن شخص دید که تمامی قوم میایستند، عماسا از میان راه در صحرا کشید و لباسی بر او انداخت زیرا دید که هر که نزدش میاید، میایستد.

۱۳ پس چون از میان راه برداشته شد، جمیع مردان در عقب یوآب رفتند تا شبع بن بکری را تعاقب نمایند.

و او از جمیع اسباط اسرائیل تا بل و تا بیت معکه و تمامی بیریان عبور کرد، و ایشان نیز جمع شده، او را متابعت کردند.

۱۵ و ایشان آمده، او را در آبل بیت معکه محاصره نمودند و پشتهای در برابر شهر ساختند که در برابر حصار برپا شد، و تمامی قوم که با یوآب بودند، حصار را میزدند تا آن را منهدم سازند.

۱۶ و زنی حکیم از شهر صد ادر داد که بشنوید: «ه یوآب بگو بید: اینجا نزدیک بیابا تا تو سخن گویم.»

و چون نزدیک وی شد، زن گفت که «یا تو یوآب هستی؟» او گفت: «ن هستم.» وی را گفت: «خنان کنیز خود را بشنو.» او گفت: «یشنوم.»

پس زن متکلم شده، گفت: «رزمان قدیم چنین می‌گفتند که هرآینه درآبل میباید مشورت بجویند و همچنین هر امری را ختم می‌کردند. ۱۹ من در اسرائیل سالم و امین هستم و تو می‌خواهی شهری و مادری را در اسرائیل خراب کنی، چرا نصیب خداوند را بالکل هلاک میکنی؟»

پس یوآب در جواب گفت: «اشا از من حاشا از من! که هلاک یا خراب نمایم.

۲۱ کار چنین نیست بلکه شخصی مسمی به شعیب بن بکری از کوهستان افرایم دست خود را برداود پادشاه بلند کرده است. او را تنها بسپارید و از نزد شهر خواهم رفت.» زن در جواب یوآب گفت: «ینک سر او را از روی حصار نزد تو خواهند انداخت.»

پس آن زن به حکمت خود نزد تمامی قوم رفت و ایشان سر شعیب بن بکری را از تن جدا کرده، نزد یوآب انداختند و او کرنا را نواخته، ایشان از نزد شهر، هر کس به خیمه خود متفرق شدند. و یوآب به اورشلیم نزد پادشاه برگشت.

و یوآب، سردار تمامی لشکر اسرائیل بود، و بنیایه و ابن یهوآداع سردار کریتیان و فلیتیان بود.

۲۴ و او درام سردار باجگیران و یهوشافاط بن اخیلود و قایع نگار،

و شیوا کاتب و صادوق و ابیاتار، کاهن بودند،

و غیرای یائیری نیز کاهن داود بود.

### انتقام برای جبعونیان

و در ایام داود، سه سال علی‌الاتصال قحطی شد، و داود به حضور خداوند سوال کرد و خداوند گفت: «هسبب شاول و خاندان خون ریز او شده است زیرا که جبعونیان را کشت.»

و پادشاه جبعونیان را خوانده، به ایشان گفت (ما جبعونیان از بنیاسرائیل نبودند بلکه از بقیه اموریان، و بنیاسرائیل برای ایشان قسم خورده بودند؛ لیکن شاول از غیرتی که برای اسرائیل و یهوآد داشت، قصد قتل ایشان مینمود.)

□ و داود به جبعونیان گفت: «رای شما چه بکنم و باچه چیز کفاره نمایم تا نصیب خداوند را برکت دهید.»

جبعونیان وی را گفتند: «ز شاول و خاندانش، نقره و طلا نمی‌خواهیم و نه آنکه کسی در اسرائیل برای ما کشته شود.» او گفت: «رچه شما بگوئید، برای شما خواهم کرد.»

ایشان به پادشاه گفتند: «ن شخص که ما را تباہ میساخت و برای ما تدبیر می‌کرد که ما را هلاک سازد تا در هیچ کدام از حدود اسرائیل باقی نمانیم،

هفت نفر از پسران او به ما تسلیم شوند تا ایشان را در حضور خداوند در جبعه شاول که برگزیده خداوند بوده دار کشیم.» پادشاه گفت: «ایشان را به شما تسلیم خواهم کرد.»

اما پادشاه، مفیوشث بن یوناتان بن شاول را دریغ داشت، بهسبب قسم خداوند که در میان ایشان، یعنی در میان داود و یوناتان بن شاول بود.

۸ و پادشاه ار مونی و مفیوشث، دو پسر رصفه، دخترایه که ایشان را برای شاول زاییده بود، و پنج پسر میکال، دختر شاول را که برای عدریل بن برزلی محولاتی زاییده بود، گرفت،

و ایشان را به دست جبعونیان تسلیم نموده، آنها را در آن کوه به حضور خداوند به دار کشیدند و این هفت نفر باهم افتادند، و ایشان در ابتدای ایام حصاد در اول درویدن جو کشته شدند.

و رصفه، دخترایه، پلاسی گرفته، آن را برای خود از ابتدای درو تا باران از آسمان برایشان بارانیده شد، بر صخرهای گسترانید، و نگذاشت که پرندگان هوادر روز، یا بهایم صحرا در شب برایشان بیایند.

۱۱ و داود را از آنچه رصفه، دخترایه، متعه شاول کرده بود، خبر دادند.

۱۲ پس داود درفته، استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش، یوناتان را از اهل یابیش جلعاد گرفت که ایشان آنها را از شارع عام بیتشان دزدیده بودند، جایی که فلسطینیان آنها را آویخته بودند در روزی که فلسطینیان شاول را در جلبوع کشته بودند.

۱۳ و استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش، یوناتان را از آنجا آورد و استخوانهای آنانی را که بردار بودند نیز، جمع کردند.

۱۴ و استخوانهای شاول و پسرش یوناتان را در صلیع، در زمین بنیامین، در قبر پدرش قیس، دفن کردند و هر چه پادشاه امر فرموده بود، بجا آوردند. و بعد از آن، خدا به جهت زمین اجابت فرمود.

### جنگ با فلسطینیان

- و باز فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و داود باند گانش فرود آمده، با فلسطینیان مقاتله نمودند و داود و امانده شد.
- ۱۶ ویشی بنوب که از اولاد رافا بود و وزن نیزه او سیصد مثقال برنج بود و شمشیری نو بر کمر داشت، قصد کشتن داود نمود.
- ۱۷ اما ایشای ابن صرویه او را مدد کرده، آن فلسطینی را زد و کشت. آنگاه کسان داود قسم خورده، به وی گفتند: «ار دیگر همراه ما به جنگ نخواهی آمد مبادا چراغ اسرائیل را خاموش گردانی.»
- و بعد از آن نیز، جنگی با فلسطینیان در جوب واقع شد که در آن سبکای حوشاتی، صاف را که او نیز از اولاد رافا بود، کشت.
- ۱۹ و باز جنگ با فلسطینیان در جوب واقع شد و الحانان بن یعری ارجیم بیت لحمی، جلیات جتی را کشت که چوب نیزه اش مثل نورد جولاهکان بود.
- ۲۰ و دیگر جنگی در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که دست و پای او هر یک شش انگشت داشت که جمله آنها بیست و چهار باشد و او نیز برای رافا زاییده شده بود.
- ۲۱ و چون اسرائیل را به ننگ آورد، یوناتان بن شمی، برادر داود، او را کشت.
- ۲۲ این چهار نفر برای رافا در جت زاییده شده بودند و به دست داود و به دست بند گانش افتادند.

### سرود داود

- و داود در روزی که خداوند او را از دست جمیع دشمنانش و از دست شاول رهایی داد، کلمات این سرود را برای خداوند انشا نمود.
- ۲ و گفت: «داوند صخره من و قلعه من و رهاننده من است.
- خدای صخره من که بر او توکل خواهم نمود، سپر من و شاخ نجاتم، برج بلند و ملجای من، ای نجات دهنده من، مرا از ظلم خواهی رهانیدی.
- خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس از دشمنان خود خلاصی خواهم یافت.
- زیرا که موجهای موت مرا احاطه نموده، و سیلهای عصیان مرا ترسانیده بود.
- رسنهای گور مرا احاطه نمودند. دامهای موت مرا دریافتند.
- در تنگی خود خداوند را خواندم. و نزد خدای خویش دعا نمودم. و او آواز مرا از هیکل خود شنید. و استغاثه من به گوش وی رسید.
- آنگاه زمین متزلزل و مرتعش گردید. و اساسهای آسمان بلرزیدند. و از حدت خشم او متحرک گردیدند.
- از بینی وی دود متصاعد شد. و از دهان او آتش سوزان درآمد و اخگرها از آن فروخته گردید.
- و او آسمانها را ختم کرده، نزول فرمود. و تاریکی غلیظ زیر پایهاش بود.
- بر کروین سوار شده، پرواز نمود. و بر بالهای باد نمایان گردید.
- ظلمت را به اطراف خود سایبانش ساخت. و اجتماع آبها و ابرهای متراکم افلاک را.
- از درخشندگی که پیش روی وی بود، اخگرهای آتش فروخته گردید.
- خداوند از آسمان آمد نمود. و حضرت اعلی آواز خویش را مسموع گردانید.
- تیرها فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت. و برق را جهانیده، ایشان را سراسیمه گردانید.
- پس عمقهای دریا ظاهر شد. و اساسهای ربع مسکون منکشف گردید. از توییخ خداوند و از نفخه باد بینی وی.
- از اعلی علین فرستاده، مرا گرفت. و از آبهای بسیار مرا بیرون کشید.
- مرا از دشمنان زور آورم رهایی داد. و از مبغضاتم، چونکه از من قوی تر بودند.
- در روز شقاوت من، ایشان مرا دریافته بودند. لیکن خداوند تکیه گاه من بود.
- مرا به مکان وسیع بیرون آورد. و مرا خلاصی داد چونکه به من رغبت میداشت.
- پس خداوند مرا به حسب عدالتم جزا خواهد داد. و به حسب پاکیزگی دستم مرا مکافات خواهد رسانید.
- زیرا که طریقهای خداوند را حفظ نمودم. و از خدای خویش عصیان نورزیدم.
- چونکه جمیع احکام او در مدنظر من است. و از فریض او انحراف نورزیدم.
- و به حضور او کامل شدم. و از عصیان ورزیدن، خویشتن را باز داشتم.

بنابراین خداوند مرا به حسب عدالتم جزا داد. و بر حسب صداقتی که در نظری داشتم. باشخص رحیم، خویشترین رارحیم خواهی نمود. و با مرد کامل با کاملیت رفتار خواهی کرد. باشخص طاهر به طهارت عمل خواهی نمود. و با کج خلقان مخالفت خواهی کرد. و قوم مستمند را نجات خواهی داد. اما چشمان تو بر متکبران است تا ایشان را پست گردانی. زیرا که تو ای خداوند، نور من هستی. و خداوند، تاریکی مرا به روشنائی مبدل خواهد ساخت. زیرا که به استعانت تو بر لشکری تاخت آوردم. و به مدد خدای خود بر حصارها جست و خیز نمودم. و اما خدا، طریق وی کامل است؛ و کلام خداوند مصفا؛ و او برای جمیع متوکلانش سپهری باشد. زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره غیر از خدای ما؟ خدا قلعه استوار من است. و طریق مرا کامل می سازد. و پایهایم را مثل پای غزال میگرداند، و مرا بر مکانهای بلندم برپا میدارد. دستهای مرا به جنگ تعلیم میدهد، و به بازوی خود کان برنجین را میکشم. و سپر نجات خود را به من خواهی داد، و لطف تو مرا بزرگ خواهد ساخت. قدمهای مرا در زیر من وسعت دادی که پایهایم نلغزید. دشمنان خود را تعاقب نموده، ایشان را هلاک خواهم ساخت، و تا نابود نشوند بر نخواهم گشت. ایشان را خراب کرده، خرد خواهم ساخت تا دیگر برنجینند، و زیر پایهایم خواهند افتاد. زیرا که مرا برای جنگ به قوت خواهی بست، و آثانی را که به ضد من برخیزند در زیر من خم خواهی ساخت. و دشمنانم را پیش من منهزم خواهی کرد تا خصمان خود را منقطع سازم. فریاد برمی آورند، اما رهاننده های نیست؛ و به سوی خداوند، لیکن ایشان را اجابت نخواهد کرد. پس ایشان را مثل غبار زمین نرم میکنم. و مثل گل کوچها کوبیده، پایمال میسازم. و تو مرا از مخاصمات قوم من خواهی رهانید، و مرا برای سرداری امتهای حفظ خواهی کرد، و قومی را که نشناخته بودم، مرا بندگان خواهند نمود. غریبان نزد من تذلل خواهند کرد و به مجرد شنیدن من، مرا اطاعت خواهند نمود. غریبان پرمرده خواهند گردید و از مکانهای مخفی خود با ترس بیرون خواهند آمد. خداوند زنده است و صخره من متبارک و خدای صخره نجات من متعال باد. ای خدایی که برای من انتقام میکشی و قومهارا زیر من پست میسازی. و مرا از دست دشمنانم بیرون میآوری و بر مقاومت کنندگانم مرا بلند میگردانی. تو مرا از مرد ظالم خلاصی خواهی داد. بنابراینای خداوند، تو را در میان امتهایم خواهم گفت. و به نام تو ترنم خواهم نمود. نجات عظیمی برای پادشاه خود مینماید. و برای مسیح خویش رحمت را پدید میآورد. به جهت داود و ذریت وی تا ابد الا باد.»

### سخنان آخر داود

و این است سخنان آخر داود: «حی داود بن یسا. و وحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خدای یعقوب، و مغنی شیرین اسرائیل.

۲ روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید.

۳ خدای اسرائیل متکلم شد و صخره اسرائیل مرا گفت: آنکه بر مردمان حکمرانی کند، عادل باشد و با خدا ترسی سلطنت نماید.

۴ او خواهد بود مثل روشنائی صبح، وقتی که آفتاب طلوع نماید، یعنی صبح بیابر، هنگامی که علف سبزه از زمین میروید، به سبب درخشندگی بعد از باران.

۵ یقین خانه من با خدا چنین نیست. لیکن عهد جاودانی با من بسته است، که در همه چیز آراسته و مستحکم است. و تمامی نجات و تمامی مسرت من این است، هر چند آن را نمونی دهد.

۶ لیکن جمیع مردان بلیعال مثل خارهایند که دور انداخته میشوند. چونکه آنها را به دست نتوان گرفت.

۷ و کسیکه ایشان را لمس نماید، میباید با آهن و نيزه مسلح شود. و ایشان در مسکن خود با آتش سوخته خواهند شد.»

### شجاعان داود

و نامهای شجاعانی که داود داشت این است: یوشیب بشتبب تحمونی که سردار شالیشیم بود که همان عدینو عصبی باشد که بر هشتصد نفر تاخت آورد و ایشان را در یک وقت کشت.

و بعد از او العازار بن دود و ابن اخونخی، یکی از آن سه مرد شجاع که با داود بودند، هنگامی که فلسطینیان را که در آنجا برای جنگ جمع شده، و مردان اسرائیل رفته بودند، به مقاتله طلبیدند.

۱۰ و اما او بر خاسته، با فلسطینیان جنگ کرد تا دستش خسته شد و دستش به شمشیر چسبید و خداوند در آن روز، ظفر عظیمی داد، و قوم در عقب او فقط برای غارت کردن برگشتند.

و بعد از او شمه بن آجی هراری بود و فلسطینیان، لشکری فراهم آوردند، در جایی که قطعه زمینی پراز عدس بود، و قوم از حضور فلسطینیان فرار میکردند.

۱۲ آنگاه او در میان آن قطعه زمین ایستاد و آن را نگاه داشته، فلسطینیان را شکست داد و خداوند ظفر عظیمی داد.

و سه نفر از آن سی سردار فرود شده، نزد داود در وقت حصاد به مغاره عدلام آمدند، و لشکر فلسطینیان در وادی رفائیم اردو زده بودند.

۱۴ و داود در آن وقت در ملاذ خویش بود و قراول فلسطینیان در بیت لحم.

۱۵ و داود خواهش نموده، گفت: «اش کسی مرا از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است آب بنوشاند.»

پس آن سه مرد شجاع، لشکر فلسطینیان را از میان شکافته، آب را از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است کشیده، برداشتند و آن را نزد داود آوردند، اما نخواست که آن را بنوشد و آن را به جهت خداوند ریخت.

۱۷ و گفت: «ای خداوند حاشا از من که این کار را بکنم، مگر این خون آن کسان نیست که به خطر جان خود رفتند؟» از این جهت نخواست که بنوشد. کاری که این سه مرد کردند، این است.

و ابیشای، برادریوآب بن صرویه، سردار سه نفر بود و نیزه خود را بر سیصد نفر حرکت داده، ایشان را کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت.

۱۹ آیا از آن سه نفر مکرّم تر نبود؟ پس سردار ایشان شد لیکن به سه نفر اول نرسید.

و بنایا هوآبن یهو یاداع، پسر مردی شجاع قبصئیلی، که کارهای عظیم کرده بود، دو پسرار یئیل موآبی را کشت و در روز برف به حفرهای فرود شده، شیری را بکشت.

۲۱ و مرد خوش اندام مصریای را کشت و آن مصری در دست خود نیزه های داشت اما نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ربود و وی را با نیزه خودش کشت.

۲۲ و بنایا هوآبن یهو یاداع این کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت.

۲۳ و از آن سی نفر مکرّم تر شد لیکن به آن سه نفر اول نرسید و او را بر اهل مشورت خود گماشت.

و عسائیل برادریوآب یکی از آن سی نفر بود و الحانان بن دودوی بیت لحمی،

و شمه حرودی و الیقای حرودی،

و حالص فطی و غیرا ابن عقیش تقوعی،

و ابیعز عناتوتی و مبونای حوشاتی،

و صلمون اخونخی و مهران نطوفاتی،

و حالب بن بعنه نطوفاتی و اتای بن ریای از جبعه بنی بنیامین،

و بنایای فرعاتونی و هدای از وادیهای جاعش،

و ابوعلبون عرباتی و عز موت برحومی،

و الیجای شعلبونی و از بنی یاشن یوناتان،

و شمه حراری و اخیام بن شاراراری،

و الیفلط بن احسبای ابن معکاتی و الیعام بن اخیتوفل جیلونی،

و حصرای کرملی و فعرای اربی،

و یجال بن ناتان از صوبه و بانی جادی،

و صالح عمونی و نخرای بئیروتی که سلا حداران یوآب بن صرویه بودند،

و غیرای یتری و جارب یتری،

و اورای حتی، که جمیع اینها سی و هفت نفر بودند.

### شمارش مردان جنگی

و خشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد. پس داود در برابر ایشان برانگیزانیده، گفت: «رو و اسرائیل و یهودا را بشمار.»  
و پادشاه به سردار لشکر خود یوآب که همراهش بود، گفت: «لان در تمامی اسباط اسرائیل از دان تا بئر شبع گردش کرده، قوم را بشمار تا عدد قوم را بدانم.»

و یوآب به پادشاه گفت: «ال یهوه، خدای تو، عدد قوم را هر چه باشد، صد چندان زیاده کند، و چشمان آقا، پادشاه، این را ببیند، لیکن چرا آقا، پادشاه، خواهش این عمل دارد؟»

اما کلام پادشاه بر یوآب و سرداران لشکر غالب آمد و یوآب و سرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون رفتند.  
۵ و از اردن عبور کرده، در عرو و عبره طرف راست شهری که در وسط وادی جاد در مقابل یعزیر است، اردو زدند.

۶ و به جلعاد و زمین تحتیم حدشی آمدند و به دان یعنی رسیده، به سوی صیدون دور زدند.

۷ و به قلعه صور و تمامی شهرهای حویان و کنعانیان آمدند و به جنوب یهودا تا بئر شبع گذشتند.

۸ و چون در تمامی زمین گشته بودند، بعد از انقضای نه ماه و بیست روز به اورشلیم مراجعت کردند.

۹ و یوآب عدد شمرده شدگان قوم را به پادشاه داد: از اسرائیل هشتصد هزار مرد جنگی شمشیر زن و از یهودا پانصد هزار مرد بودند. و داود بعد از آنکه قوم را شمرده بود، در دل خود پشیمان گشت. پس داود به خداوند گفت: «این کاری که کردم، نگاه عظیمی و رزیدم و حالای خداوند نگاه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم.»  
و با ممدادان چون داود برخاست، کلام خداوند به جاد نبی که رای داود بود، نازل شده، گفت:

«رود او در ابگو خداوند چنین میگوید: سه چیز پیش تو میگذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.»  
پس جاد نزد داود آمده، او را خبر ساخت و گفت: «یاهفت سال فقط در زمینت بر تو عارض شود، یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمایی و ایشان تو را تعاقب کنند، یا با سه روز در زمین تو واقع شود. پس الان تشخیص نموده، بین که نزد فرستنده خود چه جواب بپریم.»

داود به جاد گفت: «رشدت تنگی هستم. تمنا اینکه به دست خداوند بیفتم زیرا که رحمتهای او عظیم است و به دست انسان نیفتم.»

پس خداوند و با اسرائیل از آن صبح تا وقت معین فرستاد و هفتاد هزار نفر از قوم، از دان تا بئر شبع مردند.

۱۶ و چون فرشته، دست خود را بر اورشلیم دراز کرد تا آن را هلاک سازد، خداوند از آن بلا پشیمان شد و به فرشتهای که قوم را هلاک میساخت گفت: «افی است! حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند نزد خرمنگاه ارونه بیوسی بود.

۱۷ و چون داود، فرشتهای را که قوم را هلاک میساخت دید، به خداوند عرض کرده، گفت: «ینک من نگاه کرده ام و من عصیان ورزیده ام اما این گوسفندان چه کرده اند؟ تمنا اینکه دست تو بر من و بر خاندان پدرم باشد.»

و در آن روز جاد نزد داود آمده، گفت: «رو و مذبحی در خرمنگاه ارونه بیوسی برای خداوند برپا کن.»  
پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده بود، رفت.

۲۰ و چون ارونه نظر انداخته، پادشاه و بندگانش را دید که نزد وی میآیند، ارونه بیرون آمده، به حضور پادشاه به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود.

۲۱ و ارونه گفت: «قایم، پادشاه، چرا نزد بنده خود آمده است؟» داود گفت: «آخر منگاه را از تو بخرم و مذبحی برای خداوند بنا نمایم و تا و باز قوم رفع شود.»

و ارونه به داود عرض کرد: «قایم پادشاه آنچه را که در نظرش پسند آید گرفته، قربانی کند و اینک گاوان به جهت قربانی سوختنی و چوما و اسباب گاوان به جهت هیزم. این همه را ای پادشاه، ارونه به پادشاه میدهد. و ارونه به پادشاه گفت: «هوه، خدایت، تو را قبول فرماید.»



اما پادشاه به ارونه گفت: «ی، بلکه البته به قیمت از تو خواهم گرفت، و برای یهوه، خدای خود، قربانی های سوختنی بیهیقیمت نخواهم گذرانید.» پس داود خرمنگاه و گاوان را به پنجاه مثقال نقره خرید.  
و داود در آنجا مذبحی برای خداوند بنا نموده، قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید. پس خداوند به جهت زمین اجابت فرمود و با اسرائیل رفع شد.  
گذرانید. پس خداوند به جهت زمین اجابت فرمود و با اسرائیل رفع شد.

## کتاب اول پادشاهان

و داود پادشاه پیر و سالخورده شده، هر

چند اورا به لباس میپوشانیدند، لیکن گرم نمی شد.

۲ و خادمانش وی را گفتند: «ه جهت آقای ما، پادشاه، با کرهای جوان بطلبند تا به حضور پادشاه بایستد و اورا پرستاری نماید، و در آغوش تو بخوابد تا آقای ما، پادشاه، گرم بشود.»

پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و ابیشک شوئیمه رایافته، اورا نزد پادشاه آوردند.

۴ و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه پرستاری نموده، اورا خدمت میکرد، اما پادشاه اورا شناخت.

آنگاه ادنیا پسر حجیت، خویشتر را برافراشته، گفت: «ن سلطنت خواهیم نمود.» و برای خود ارا بهها و سواران و پنجاه نفر را که پیش روی وی بدوند، مهیا ساخت.

۶ و پدرش اورا در تمامی ایام عمرش نرنجانیده، و نگفته بود چرا چنین و چنان میکنی، و او نیز بسیار خوش اندام بود و مادرش اورا بعد از ایشالوم زاییده بود.

۷ و یابوآب بن صرویه و ایباتار کاهن مشورت کرد و ایشان ادنیا را اعانت نمودند.

۸ و اما صادوق کاهن و بنیاهو ابن یهو یاداع و ناتان نبی و شعی و ربیعی و شجاعانی که از آن داود بودند، با ادنیا نرفتند.

و ادنیا گوسفندان و گاو و پروار یها نزد سنگ زو حلت که به جانب عین روجل است، ذبح نمود، و تمامی برادرانش، پسران پادشاه را با جمیع مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند، دعوت نمود.

۱۰ اما ناتان نبی و بنیاهو و شجاعان و برادر خود، سلیمان را دعوت نکرد.

و ناتان به بتشبع، مادر سلیمان، عرض کرده، گفت: «یا نشیندی که ادنیا، پسر حجیت، سلطنت میکند و آقای ماداود نمی داند.

۱۲ پس حال بیاتورا مشورت دهم تا جان خود و جان پسر، سلیمان را برهانی.»

۱۳ برو نزد داود پادشاه داخل شده، وی را بگو که ای آقای پادشاه، آیاتو برای کنیز خود قسم خورده، نگفتی که پسر تو سلیمان، بعد از من پادشاه خواهد شد؟ و او بر کرسی من خواهد نشست؟ پس چرا ادنیا پادشاه شده است؟

اینک وقتی که توهنوز در آنجا پادشاه سخن گوئی، من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام تو را ثابت خواهم کرد.»

پس بتشبع نزد پادشاه به اطاق درآمد و پادشاه بسیار پیر بود و ابیشک شوئیمه، پادشاه را خدمت مینمود.

۱۶ و بتشبع خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و پادشاه گفت: «و راجه شده است؟»

او وی را گفت: «ای آقای تو برای کنیز خود به یهوه خدای خویش قسم خوردی که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست.

۱۸ و حال اینک ادنیا پادشاه شده است و آقای پادشاه اطلاع ندارد.

۱۹ و گاو و پروار یها و گوسفندان بسیار ذبح کرده، همه پسران پادشاه و ایباتار کاهن و یابوآب، سردار لشکر را دعوت کرده، اما بنده ات سلیمان را دعوت نموده است.

۲۰ و اما ای آقای پادشاه، چشمان تمامی اسرائیل به سوی تو است تا ایشان را خبر دهی که بعد از آقای پادشاه، کیست که بر کرسی وی خواهد نشست.

۲۱ و الا واقع خواهد شد هنگامی که آقای پادشاه با پدران خویش بخوابد که من و پسر م سلیمان مقصر خواهیم بود.»

و اینک چون او هنوز با پادشاه سخن میگفت، ناتان نبی نیز داخل شد.

۲۳ و پادشاه را خبر داده، گفتند که «ینک ناتان نبی است.» و او به حضور پادشاه در آمده، روبه زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود.

۲۴ و ناتان گفت: «ای آقای پادشاه، آیاتو گفته ای که ادنیا بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست؟

زیرا که امر وزا ورانده شده، گاو و پروار یها و گوسفندان بسیار ذبح نموده، و همه پسران پادشاه و سرداران لشکر و ایباتار کاهن را دعوت کرده است، و اینک ایشان به حضورش به اکل و شرب مشغولند و میگویند ادنیا پادشاه زنده بماند.

۲۶ لیکن بنده ات مر او صادوق کاهن و بنیاهو ابن یهو یاداع و بنده ات، سلیمان را دعوت نکرده است.

۲۷ آیا این کار از جانب آقای پادشاه شده و آیا به بنده ات خبر ندادی که بعد از آقای پادشاه کیست که بر کرسی وی بنشیند؟»

## پادشاهی سلیمان

- و داود پادشاه در جواب گفت: «تشیع را نزد من بخوانید.» پس او به حضور پادشاه درآمد و به حضور پادشاه ایستاد.
- ۲۹ و پادشاه سوگند خورده، گفت: «سم به حیات خداوند که جان مرا از تمام تنگی پارهانیده است.
- ۳۰ چنانکه برای تو، به یهوه خدای اسرائیل، قسم خورده، گفتم که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد، و او به جای من بر کرسی من خواهد نشست، به همان طور امر و زبه عمل خواهم آورد.»
- و بتشیع روزه زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و گفت: «قایم، داود پادشاه تا به ابد زنده بماند!»
- و داود پادشاه گفت: «ادوق کاهن و ناتان نبی و بنیاهو بن یهو یاداع را نزد من بخوانید.» پس ایشان به حضور پادشاه داخل شدند.
- ۳۳ و پادشاه به ایشان گفت: «ندگان آقای خویش را همراه خود بردارید و پسر من، سلیمان را بر قاطر من سوار نموده، او را به جیحون ببرید.
- ۳۴ و صادوق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به پادشاهی اسرائیل مسح نمایند و کرنا را نواخته، بگویند: سلیمان پادشاه زنده بماند!
- و شما در عقب وی برپید تا او داخل شده، بر کرسی من بنشیند و او به جای من پادشاه خواهد شد، و او را مامور فرمودم که بر اسرائیل بریزد و پیشوایان باشد.»
- و بنیاهو بن یهو یاداع در جواب پادشاه گفت: «مین! یهوه، خدای آقایم، پادشاه نیز چنین بگوید.
- ۳۷ چنانکه خداوند با آقایم، پادشاه بوده است، همچنین با سلیمان نیز باشد، و کرسی وی را از کرسی آقایم داود پادشاه عظیم تر گرداند.»
- و صادوق کاهن و ناتان نبی و بنیاهو بن یهو یاداع و کریتیان و فلیتیان رفته، سلیمان را بر قاطر داود پادشاه سوار کردند و او را به جیحون آوردند.
- ۳۹ و صادوق کاهن، حقه روغن را از خیمه گرفته، سلیمان را مسح کرد و چون کرنا را نواختند تمامی قوم گفتند: «ایمان پادشاه زنده بماند.»
- و تمامی قوم در عقب وی برآمدند و قوم نای نواختند و به فرح عظیم شادی نمودند، به حدی که زمین از آواز ایشان منشق میشد.
- و ادنیا و تمامی دعوتشدگانی که با او بودند، چون از خوردن فراغت یافتند، این را شنیدند و چون یوآب آواز کرنا شنید، گفت: «یست این صدای اضطراب در شهر؟»
- و چون او هنوز سخن میگفت، اینک یوناتان بن ایباتار کاهن رسید و ادنیا گفت: «یا زیرا که تو مرد شجاع هستی و خبر نیکو میآوری.»
- یوناتان در جواب ادنیا گفت: «ه درستی که آقای ما، داود پادشاه، سلیمان را پادشاه ساخته است.
- ۴۴ و پادشاه، صادوق کاهن و ناتان نبی و بنیاهو بن یهو یاداع و کریتیان و فلیتیان را با او فرستاده، او را بر قاطر پادشاه سوار کرده اند.
- ۴۵ و صادوق کاهن و ناتان نبی، او را در جیحون به پادشاهی مسح کرده اند و از آنجا شادیکان برآمدند، چنانکه شهر به آشوب درآمد.
- و این است صدایی که شنیدید.
- ۴۶ و سلیمان نیز بر کرسی سلطنت جلوس نموده است.
- ۴۷ و ایض بنندگان پادشاه به جهت تهنیت آقای ما، داود پادشاه آمده، گفتند: خدای تو اسم سلیمان را از اسم تو افضل و کرسی او را از کرسی تو اعظم گرداند. و پادشاه بر سر خود سجده نمود.
- ۴۸ و پادشاه نیز چنین گفت: متبارک باد یهوه، خدای اسرائیل، که امروز کسی را که بر کرسی من بنشیند، به من داده است و چشمان من، این را میبیند.»
- آنگاه تمامی مهمانان ادنیاترسان شده، برخاستند و هر کس به راه خود رفت.
- ۵۰ و ادنیا از سلیمان ترسان شده، برخاست و روانه شده، شاخهای مذبح را گرفت.
- ۵۱ و سلیمان را خبر داده، گفتند که «ینک ادنیا از سلیمان پادشاه می ترسد و شاخهای مذبح را گرفته، میگوید که سلیمان پادشاه امر و ز برای من قسم بخورد که بنده خود را به شمشیر نخواهد کشت.»
- و سلیمان گفت: «گر مرد صالح باشد، یکی از مویهایش بر زمین نخواهد افتاد اما اگر بدی در او یافت شود، خواهد مرد.»
- و سلیمان پادشاه فرستاد تا او را از نزد مذبح آوردند و او آمده، سلیمان پادشاه را تعظیم نمود و سلیمان گفت: «ه خانه خود برو.»

## وصیت داود به سلیمان

و چون ایام وفات داود نزدیک شد، پسر خود سلیمان را وصیت فرموده، گفت:

«ن به راه تمامی اهل زمین میروم. پس توقوی و دلیر باش.»

۳ وصایای یهوه، خدای خود را نگاه داشته، به طریق های وی سلوک نما، و فرایض و اوامر و احکام و شهادت وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب است، محافظت نماتا در هر کاری که کنی و به هر جایی که توجه نمایی، برخوردار باشی.

۴ و تا آنکه خداوند، کلامی را که در باره من فرموده و گفته است، برقرار دارد که اگر پسران تورا خویش را حفظ نموده، به تمامی دل و به تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوک نمایند، یقین که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد. و دیگر تو آنچه را که یوآب بن صرویه به من کرد میدانی، یعنی آنچه را با دوسر دار لشکر اسرائیل ابنیرن نیرو عماسا بن یتر کرد و ایشان را کشت و خون جنگ را در حین صلح ریخته، خون جنگ را بر کمر بندی که به کمر خود داشت و بر نعلینی که به پایهایش بود، پاشید.

۶ پس موافق حکمت خود عمل نما و مباد که موی سفید او به سلامتی به قبر فرورود.

۷ و اما پسران برز لای جلعادی احسان نما و ایشان از جمله خورندگان بر سفره تو باشند، زیرا که ایشان هنگامی که از برادر تو ابشالوم فرار می کردم، نزد من چنین آمدند.

۸ و اینک شععی ابن جیرای بنیامینی از بحوریم نزدتوست و او مرا در روزی که به مخنایم رسیدم به لعنت سخت لعن کرد، لیکن چون به استقبال من به اردن آمد برای او به خداوند قسم خورده، گفتم که تو را با شمشیر نخواهم کشت.

۹ پس الان او را بیگانه شمار زیرا که مرد حکیم هستی و آنچه را که با او باید کرد، میدانی. پس مویهای سفید او را به قبر باخون فرود آور.»

پس داود با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد.

۱۱ و ایامی که داود بر اسرائیل سلطنت مینمود، چهل سال بود. هفت سال در حبرون سلطنت کرد و در اورشلیم سی و سه سال سلطنت نمود.

۱۲ و سلیمان بر کرسی پدر خود داود نشست و سلطنت او بسیار استوار گردید.

### سلطنت سلیمان

و ادنیاسر حجیت نزد بتشبع، مادر سلیمان آمد و او گفت: «یا به سلامتی آمدی؟» او جواب داد: «سلامتی.»

پس گفت: «اتو حرفی دارم.» او گفت: «گو.»

گفت: «و میدانی که سلطنت با من شده بود و تمامی اسرائیل روی خود را به من مایل کرده بودند تا سلطنت نمایم، اما سلطنت منتقل شده، از آن برادرم گردید زیرا که از جانب خداوند از آن او بود.»

۱۶ و الان خواهشی از تو دارم؛ مسالت مرا درمکن.» او وی را گفت: «گو.»

گفت: «من این که به سلیمان پادشاه بگوئی زیرا خواهش تو را در نخواهد کرد تا پیشک شونمیه را به من به زنی بدهد.» بتشبع گفت: «وب، من نزد پادشاه برای تو خواهم گفت.»

پس بتشبع نزد سلیمان پادشاه داخل شد تا با او در باره ادنیاسر سخن گوید. و پادشاه به استقبالش برخاسته، او را تعظیم نمود و بر کرسی خود نشست و فرمود تا به جهت مادر پادشاه کرسی بیاورند و او به دست راستش بنشست.

۲۰ و او عرض کرد: «ک مطلب جزئی دارم که از تو سوال نمایم. مسالت مرا در منما.» پادشاه گفت: «ی مادرم بگوزیرا که مسالت تو را در نخواهم کرد.»

و او گفت: «پیشک شونمیه به برادرت ادنیاسر داده شود.»

سلیمان پادشاه، مادر خود را جواب داده، گفت: «را پیشک شونمیه را به جهت ادنیاسر بیدی؟ سلطنت را نیز برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرگ من است، هم به جهت او و هم به جهت ایباتار کاهن و هم به جهت یوآب بن صرویه.»

و سلیمان پادشاه به خداوند قسم خورده، گفت: «دابه من مثل این بلکه زیاده از این عمل نمایدا گرا دنیاسر سخن را به ضرر رجان خود نگفته باشد.»

۲۴ و الان قسم به حیات خداوند که مرا استوار نموده، و مرا بر کرسی پدرم، داود نشانیده، و خانهای برایم به طوری که وعده نموده بود، برپا کرده است که ادنیاسر مرا و زخواهد مرد.»

پس سلیمان پادشاه به دست بنیاهو ابن یهو یاداع فرستاد و او وی را رازد که مرد.

ویادشاه به ایباتار کاهن گفت: «ه مزرعه خود به عنایت تو بروزی را که تو مستوجب قتل هستی، لیکن امروز تو را نخواهم کشت، چونکه تابوت خداوند، یهوه را در حضور پدرم داود برمی داشتی، و در تمامی مصیبت های پدرم مصیبت کشیدی.»  
پس سلیمان، ایباتار را از کهنات خداوند اخراج نمود تا کلام خداوند را که درباره خاندان عیلی در شیلوه گفته بود، کامل گرداند. و چون خبر به یوآب رسید، یوآب به خیمه خداوند فرار کرده، شاخهای مذبح را گرفت زیرا که یوآب، ادنیارام تابعت کرده، هر چند ابسالوم را متابعت نموده بود.

۲۹ و سلیمان پادشاه را خبر دادند که یوآب به خیمه خداوند فرار کرده، و اینک به پهلوی مذبح است. پس سلیمان، بنایاهواین یهویاداع را فرستاده، گفت: «رو او را بکش.»

و بنایاهو به خیمه خداوند داخل شده، او را گفت: «ادشاه چنین میفرماید که بیرون بیا.» او گفت: «ی، بلکه اینجا میمیرم.» و بنایاهو به پادشاه خبر رسانیده، گفت که «و آب چنین گفته، و چنین به من جواب داده است.»

پادشاه وی را فرمود: «و افاق سخنش عمل نما و او را کشته، دفن کن تا خون بیگانه را که یوآب ریخته بود از من و از خاندان پدرم دور نمایی.»

۳۲ و خداوند خونس را بر سر خودش رد خواهد گردانید به سبب اینکه بر دو مرد که از او عادت و نیکوتر بودند هجوم آورده، ایشان را با شمشیر کشت و پدرم، داود اطلاع نداشت، یعنی ابنیر بن نیر، سردار لشکر اسرائیل و عماسا بن یتر، سردار لشکر یهودا.

۳۳ پس خون ایشان بر سر یوآب و بر سر ذریتش تا به ابد بر خواهد گشت و برای داود و ذریتش و خاندانش و کرسیاش سلامتی از جانب خداوند تا ابد الابد خواهد بود.»

پس بنایاهو این یهویاداع رفته، او را زد و کشت و او را در خانهاش که در صحرا بود، دفن کردند.

۳۵ و پادشاه بنایاهو این یهویاداع را به جایش به سرداری لشکر نصب کرد و پادشاه، صادق کاهن را در جای ایباتار گذاشت.

ویادشاه فرستاده، شعی را خوانده، وی را گفت: «ه جهت خود خانهای در اورشلیم بنا کرده، در آنجا ساکن شو و از آنجا به هیچ طرف بیرون مرو.»

۳۷ زیرا یقین در روزی که بیرون روی و از نهر قدرون عبور نمایی، بدان که البته خواهی مرد و خونت بر سر خودت خواهد بود.»  
و شعی به پادشاه گفت: «نچه گفتم نیکوست. به طوری که آقا یهویادشاه فرموده است، بنده ات چنین عمل خواهد نمود.» پس شعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود.

اما بعد از انقضای سه سال واقع شد که دو غلام شعی نزد اخیش بن معکه، پادشاه جت فرار کردند و شعی را خبر داده، گفتند که «ینک غلامت در جت هستند.»

و شعی برخاسته، الاغ خود را بیار است و به جستجوی غلامانش، نزد اخیش به جت روانه شد، و شعی رفته، غلامان خود را از جت باز آورد.

۴۱ و به سلیمان خبر دادند که شعی از اورشلیم به جت رفته و برگشته است.

۴۲ و پادشاه فرستاده، شعی را خواند و وی را گفت: «ی اتورا به خداوند قسم ندادم و تو را نگفتم در روزی که بیرون شوی و به هر جا بروی یقین بدان که خواهی مرد، و تو مرا گفتم سخن کشیدم نیکوست.»

۴۳ پس قسم خداوند و حکمی را که به تو امر فرمودم، چرا نگاه نداشتی؟»

ویادشاه به شعی گفت: «ما می بدی را که دلت از آن آگاهی دارد که به پدر من داود کرده ای، میدانی و خداوند شرارت تو را به سرت برگردانیده است.»

۴۵ و سلیمان پادشاه، مبارک خواهد بود و کرسی داود در حضور خداوند تا به ابد پایدار خواهد ماند.»

پس پادشاه بنایاهو این یهویاداع را امر فرمود و او بیرون رفته، او را زد که مرد.

و سلطنت در دست سلیمان برقرار گردید.

### درخواست سلیمان از خدا

و سلیمان با فرعون، پادشاه مصر، مصاهرت نموده، دختر فرعون را گرفت، و او را به شهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلیم را به هر طرفش تمام کند.

۲ لیکن قوم در مکانهای بلند قربانی میگذرانیدند زیرا خانهای برای اسم خداوند تا آن زمان بنا نشده بود.

وسلیمان خداوند را دوست داشته، به فریض پدر خود، داود رفتار مینمود، جز اینکه در مکانهای بلند قربانی میگذاشت و بخور می سوزانید.

۴ پادشاه به جبعون رفت تا در آنجا قربانی بگذراند زیرا که مکان بلند عظیم، آن بود و سلیمان بر آن مذبح هزار قربانی سوختنی گذرانید. ۵ و خداوند به سلیمان در جبعون در خواب شب ظاهر شد. و خدا گفت: «نچه را که به تو بدهم، طلب نما.»

سلیمان گفت: «و باندۀ ات، پدرم داود، هرگاه در حضور تو با راستی و عدالت و قلب سلیم با تو رفتار مینماید، احسان عظیم مینمودی، و این احسان عظیم را برای او نگاه داشتی که پسری به او دادی تا بر کرسی وی بنشیند، چنانکه امر و زوایع شده است.»

۷ والا نای بیوه، خدای من، تو بنده خود را بجای پدرم داود، پادشاه ساختی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخول را نمی دانم. ۸ و بنده ات در میان قوم تو که برگزیده های هستم، قوم عظیمی که کثیرند به حدی که ایشان را نتوان شمرد و حساب کرد.

۹ پس بنده خود دل فہیم عطا فرما تا قوم تو را داوری نمایم و در میان نیک و بد تمیز کنم، زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود؟»

و این امر به نظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود.

۱۱ پس خدا وی را گفت: «و نکه این چیز را خواستی و طول ایام برای خویشتن نطلبیدی، و دولت برای خود سوال ننمودی، و جان دشمنانت را نطلبیدی، بلکه به جهت خود حکمت خواستی تا انصاف را بفهمی،

اینک بر حسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فہیم به تو دادم به طوری که پیش از تو مثل تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست.

۱۳ و نیز آنچه را نطلبیدی، یعنی هم دولت و هم جلال را به تو عطا فرمودم به حدی که در تمامی روزهایت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود.

۱۴ و اگر در راه های من سلوک نموده، فریض و اوامر مرا نگاه داری به طوری که پدر تو داود سلوک نمود، آنگاه روزهایت را طولی خواهم گردانید.»

پس سلیمان بیدار شد و اینک خواب بود و به اورشلیم آمده، پیش تابوت عهد خداوند ایستاد، و قربانی های سوختنی گذرانید و ذبایح سلامتی ذبح کرده، برای تمامی بندگانش ضیافت نمود.

### حکمت سلیمان

آنگاه دوزن زانیه نزد پادشاه آمده، در حضورش ایستادند.

۱۷ و یکی از آن زنان گفت: «ی آقایم، من و این زن در یک خانه ساکنیم و در آن خانه با او زاییدم.

۱۸ و روز سوم بعد از زاییدنم واقع شد که این زن نیز زایید و ما بایکدیگر بودیم و کسی دیگر با ما در خانه نبود و ما هر دو در خانه تنها بودیم.

۱۹ و در شب، پسر این زن مرد زیرا که بر او خوابیده بود.

۲۰ و او در نصف شب برخاسته، پسر مرا وقتی که کنیزت در خواب بود از پهلو من گرفت و در بغل خود گذاشت و پسر مرده خود را در بغل من نهاد.

۲۱ و با ما دادان چون برخاستم تا پسر خود را شیرد هماینگ مرده بود اما چون در وقت صبح بر او نگاه کردم، دیدم که پسری که من زاییده بودم، نیست.»

زن دیگر گفت: «ی، بلکه پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست.» و آن دیگر گفت: «ی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.» و به حضور پادشاه مکالمه میکردند.

پس پادشاه گفت: «من میگویم که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست و آن میگویدنی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.»

و پادشاه گفت: «مشیری نزد من بیاورید.» پس شمشیری به حضور پادشاه آوردند.

۲۵ و پادشاه گفت: «سر زنده را به دو حصه تقسیم نماید و نصفش را به این و نصفش را به آن بدهید.»

وزنی که پسر زنده از آن او بود چونکه دلش بر پسرش می سوخت به پادشاه عرض کرده، گفت: «ی آقایم! پسر زنده را به او بدهید و او را هرگز مکشید.» اما آن دیگری گفت: «ه از آن من و نه از آن تو باشد، او را تقسیم نماید.»

آنگاه پادشاه امر فرموده، گفت: «سر زنده را به او بدهید و او را البته مکشید زیرا که مادرش این است.»



و چون تمامی اسرائیل حکمی را که پادشاه کرده بود، شنیدند از پادشاه بترسیدند زیرا دیدند که حکمت خدایی به جهت داوری کردن در دل اوست.

### سرداران سلیمان

وسلیمان پادشاه بر تمامی اسرائیل پادشاه بود.

- ۲ و سردارانی که داشت اینانند: عزریاهو بن صادوق کاهن، والیحورف و اخیاسران شیشه کاتبان و یهوشافاط بن اخیلود و قایع نگار، و بنایاهو بن یهویاداع، سردار لشکر، و صادوق و ابیاتار کاهنان، و عزریاهو بن ناتان، سردار و کلا و وزا بود بن ناتان کاهن و دوست خالص پادشاه، و اخیشار ناظر خانه واد و نیرام بن عبدا، رئیس باجگیران.
- وسلیمان دوازده وکیل بر تمامی اسرائیل داشت که به جهت خوراک پادشاه و خاندانش تدارک میدیدند، که هر یک از ایشان یک ماه در سال تدارک میدیدند.
- ۸ و نامهای ایشان این است: بنخورد در کوهستان افرایم و بندر در ماقص و شعلیم و بیت شمس و ایلون بیت حانان و بنحسد در ربوت که سوکوه و تمامی زمین حافره و اوتعلق داشت و بنئینداب در تمامی نافت دور که تافت دختر سلیمان زن او بود و بعنابن اخیلود در تعنک و مجد و تمامی بیتشان که به جانب صرتان زیر زیر عیال است از بیتشان تا آبل محوله تا آن طرف یقمعام و بنجا بردر اموت جلعاد که قرای باعیر بن منسی که در جلعاد میباید و بلوک ارجوب که در ایشان است به اوتعلق داشت، یعنی شصت شهر بزرگ حصار دار با پشت بندهای برنجین و اخیناداب بن عدو در مخنایم و اخیمعص در نفتالی که او نیز با سمت، دختر سلیمان را به زنی گرفته بود و بعنابن حوشای در اشیر و بعلوت و یهوشافاط بن فاروح در یساکار و شمعی ابن ایلا در بنیامین و جا برین اوری در زمین جلعاد که ولایت سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان بود و او به تنهایی در آن زمین وکیل بود. و یهودا و اسرائیل مثل ریگ نگاره در یا بیشمار بودند و اکل و شرب نمود، شادی میکردند.
- ۲۱ و سلیمان بر تمامی ممالک، از نهر (رات) تا زمین فلسطینیان و تا سرحد مصر سلطنت مینمود، و هدایا آورده، سلیمان را در تمامی ایام عمرش خدمت میکردند. و آذوقه سلیمان برای هر روز سی کرآرد نرم و شصت کربلغور بود.
- ۲۳ و ده گاوپرواری و بیست گاو چراگاه و صد گوسفند سواغز الهما و آهوها و گوزنها و مرغهای فربه.
- ۲۴ زیرا که بر تمام ماورای نهر از تفسح تا غره بر جمیع ملوک ماورای نهر حکمرانی مینمود و او را از هر جانب به همه اطرافش صلح بود.
- ۲۵ و یهودا و اسرائیل، هر کس زیر مو و انجیر خود از دان تا بئر شبع در تمامی ایام سلیمان ایمن مینشستند.
- ۲۶ و سلیمان را چهل هزار آخور اسب به جهت ارا به هایش و دوازده هزار سوار بود.
- ۲۷ و آن وکلا از برای خوراک سلیمان پادشاه و همه کسانی که بر سفره سلیمان پادشاه حاضر میبودند، هر یک در ماه خود تدارک میدیدند و نمی گذاشتند که به هیچ چیز احتیاج باشد.
- ۲۸ و جو و گاو به جهت اسبان و اسبان تازی به مکانی که هر کس بر حسب وظیفه اش مقرر بود، میآوردند.

### حکمت سلیمان

و خدا به سلیمان حکمت و فطانت از حد زیاد و وسعت دل مثل ریگ نگاره در یا عطا فرمود.

۳۰ و حکمت سلیمان از حکمت تمامی بنی مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاد بود.

۳۱ و از جمیع آدمیان از ایقان از راحی و از پسران ماحول، یعنی حیمان و کلکول و در دع حکیم تر بود و اسم او در میان تمامی امتیابی که به اطرافش بودند، شهرت یافت.

۳۲ و سه هزار مثل گفت و سرودهایش هزار و پنچ بود.

۳۳ و در باره درختان سخن گفت، از سر و آزاد لبنان تاز و فائی که بردیوارها میروید و در باره بهایم و مرغان و حشرات و ماهیان نیز سخن گفت.

۳۴ و از جمیع طوایف و از تمام پادشاهان زمین که آوازه حکمت او را شنیده بودند، میآمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند.

### قصه بنای هیکل

و حیرام، پادشاه صور، خادمان خود را نزد سلیمان فرستاد، چونکه شنیده بود که او را به جای پدرش به پادشاهی مسح کرده اند، زیرا که حیرام همیشه دوست داود بود.

۲ و سلیمان نزد حیرام فرستاده، گفت

که «و پدر من داود را می دانی که توانست خانهای به اسم یهوه، خدای خود بنا نماید به سبب جنگهایی که او را احاطه مینمود تا خداوند ایشان را زیر کف پایهای او نهاد.

۴ اما الان یهوه، خدای من، مرا از هر طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی و هیچ واقعه بدی وجود ندارد.

۵ و اینک مراد من این است که خانهای به اسم یهوه، خدای خود، بنا نمایم چنانکه خداوند به پدرم داود وعده داد و گفت که پسر ت که او را به جای تو بر کرسی خواهم نشاند، خانه را به اسم من بنا خواهد کرد.

۶ و حال امر فرما که سروهای آزاد از لبنان برای من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود، و مزد خادمانت را موافق هر آنچه بفرمایی به تو خواهم داد، زیرا تو میدانی که در میان ما کسی نیست که مثل صید و نیان در قطع نمودن درختان ماهر باشد.» پس چون حیرام سخنان سلیمان را شنید، به غایت شادمان شده، گفت: «مرو خداوند متبارک باد که به داود پسر ی حکیم بر این قوم عظیم عطا نموده است.»

و حیرام نزد سلیمان فرستاده، گفت: «یغامی که نزد من فرستادی اجابت نمودم و من خواهش تو را در باره چوب سرو آزاد و چوب صنوبر بجا خواهم آورد.

۹ خادمان من آنها را از لبنان به دریافود خواهند آورد و من آنها را بسته خواهم ساخت در دریا، تا مکانی که برای من معین کنی و آنها را در آنجا از هم باز خواهم کرد تا آنها را بری و امانت تو را در باره دادن آذوقه به خانه من اراده مرا بجا خواهی آورد.»

پس حیرام چوبهای سرو آزاد و چوبهای صنوبر را موافق تمامی اراده اش به سلیمان داد.

۱۱ و سلیمان بیست هزار کرگندم و بیست هزار کر و غن صاف به حیرام به جهت قوت خانهاش داد، و سلیمان هر ساله اینقدر به حیرام میداد.

۱۲ و خداوند سلیمان را به نوعی که به او وعده داده بود، حکمت بخشید و در میان حیرام و سلیمان صلح بود و بایکدیگر عهد بستند. و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخنه گرفت و آن سخنه سی هزار نفر بود.

۱۴ و از ایشان ده هزار نفر، هر ماهی به نوبت به لبنان میفرستاد. یک ماه در لبنان و دو ماه در خانه خویش میماندند. و ادونیرام رئیس سخنه بود.

۱۵ و سلیمان راهفتاد هزار مرد بار بردار و هشتاد هزار نفر چوب بر در کوه بود.

۱۶ سوای سروان گاشتگان سلیمان که ناظر کار بود، یعنی سه هزار و سیصد نفر که بر عاملان کار ضابط بودند.

۱۷ و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای گرانها و سنگهای تراشیده شده به جهت بنای خانه کنند.

۱۸ و بنایان سلیمان و بنایان حیرام و جبلیان آنها را تراشیدند، پس چوبها و سنگها را به جهت بنای خانه میآوردند.

### بنای هیکل

و واقع شد در سال چهار صد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه زیو که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد.

۲ و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود.

۳ و رواق پیش هیکل خانه موافق عرض خانه، طولش بیست ذراع و عرضش روبروی خانه ده ذراع بود.

۴ و برای خانه پنجره های مشبک ساخت.

- ۵ و بر دیوار خانه به هر طرفش طبقه‌ها بنا کرد، یعنی به هر طرف دیوارهای خانه هم برهیکل و هم بر محراب و به هر طرفش غرفه‌ها ساخت.
- ۶ و طبقه‌تختانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سومی عرضش هفت ذراع بود زیرا که به هر طرف خانه از خارج پشت‌ها گذاشت تا تیرها در دیوار خانه متمکن نشود.
- ۷ و چون خانه بنا میشد از سنگهایی که در معدن می‌باشد بود، بنا شد به طوری که در وقت بنا نمودن خانه نه چکش و نه تبر و نه هیچ آلات آهنی مسموع شد.
- و در غرفه‌های وسطی در جانب راست خانه بود و به طبقه وسطی و از طبقه وسطی تا طبقه سومی از پله‌های بیجا پیچ بالا می‌رفتند.
- ۹ و خانه را بنا کرده، آن را به اتمام رسانید و خانه را با تیرها و تخته‌های چوب سر و آزاد پوشانید.
- ۱۰ و بر تمامی خانه طبقه‌ها را بنا نمود که بلندی هر یک از آنها پنج ذراع بود و با تیرهای سر و آزاد در خانه متمکن شد.
- و کلام خداوند بر سلیمان نازل شده، گفت:
- «این خانه‌ای که تو بنا می‌کنی اگر در فرایض من سلوک نموده، احکام مرا بجا آوری و جمیع اوامر مرا نگاه داشته، در آنها رفتار نمایی، آنگاه سختان خود را که با قدرت، داود، گفتم با تو استوار خواهم گردانید.
- ۱۳ و در میان بنی اسرائیل ساکن شده، قوم خود اسرائیل را ترک نخواهم نمود.»
- پس سلیمان خانه را بنا نموده، آن را به اتمام رسانید.
- ۱۵ و اندرون دیوارهای خانه را به تخته‌های سر و آزاد بنا کرد، یعنی از زمین خانه تا دیوار متصل به سقف را از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را به تخته‌های صنوبر فرش کرد.
- ۱۶ و از پشت خانه بیست ذراع با تخته‌های سر و آزاد از زمین تا سر دیوارها بنا کرد و آنها را در اندرون به جهت محراب، یعنی به جهت قدسالاقداس بنا نمود.
- ۱۷ و خانه، یعنی هیکل پیش روی محراب چهل ذراع بود.
- ۱۸ و در اندرون خانه چوب سر و آزاد مثبت به شکل کدوها و بسته‌های گل بود چنانکه هم‌هش سر و آزاد بود و هیچ سنگ پیدا نشد.
- ۱۹ و در اندرون خانه، محراب را ساخت تا تابوت عهد خداوند را در آن بگذارد.
- ۲۰ و اما داخل محراب طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش بیست ذراع بود و آن را به زر خالص پوشانید و مذبح را با چوب سر و آزاد پوشانید.
- ۲۱ پس سلیمان داخل خانه را به زر خالص پوشانید و پیش روی محراب زنجیرهای طلا کشید و آن را به طلا پوشانید.
- ۲۲ و تمامی خانه را به طلا پوشانید تا همگی خانه تمام شد و تمامی مذبح را که پیش روی محراب بود، به طلا پوشانید.
- و در محراب دو کروی از چوب زیتون ساخت که قد هر یک از آنها ده ذراع بود.
- ۲۴ و بال یک کروی پنج ذراع و بال کروی دیگر پنج ذراع بود و از سر یک بال تا به سر بال دیگر ده ذراع بود.
- ۲۵ و کروی دوم ده ذراع بود که هر دو کروی را یک اندازه و یک شکل بود.
- ۲۶ بلندی کروی اول ده ذراع بود و همچنین کروی دیگر.
- ۲۷ و کروی‌ها را در اندرون خانه گذاشت و بالهای کروی‌ها پهن شده به طوری که بال یک کروی به دیوار میرسد و بال کروی دیگر به دیوار دیگر میرسد و در میان خانه بالهای آنها با یکدیگر برمی‌خورد.
- ۲۸ و کروی‌ها را به طلا پوشانید.
- و بر تمامی دیوارهای خانه، به هر طرف نقش‌های تراشیده شده کروی‌ها و درختان خرما و بسته‌های گل در اندرون و بیرون کند.
- ۳۰ و زمین خانه را از اندرون و بیرون به طلا پوشانید.
- و به جهت در محراب دو لنگه از چوب زیتون، و آستانه و باهوه‌های آن را به اندازه پنج یک دیوار ساخت.
- ۳۲ پس آن دو لنگه از چوب زیتون بود و بر آنها نقش‌های کروی‌ها و درختان خرما و بسته‌های گل کند و به طلا پوشانید. و کروی‌ها و درختان خرما را به طلا پوشانید.
- و همچنین به جهت در هیکل باهوه‌های چوب زیتون به اندازه چهار یک دیوار ساخت.
- ۳۴ و دو لنگه این دراز چوب صنوبر بود و دو تخته لنگه اول تا می‌شد و دو تخته لنگه دوم تا می‌شد.
- ۳۵ و بر آنها کروی‌ها و درختان خرما و بسته‌های گل کند و آنها را به طلا پوشانید که موافق نقش‌ها ساخته بود، پوشانید.

۳۶ و صحن اندرون را از سه صف سنگهای تراشیده، و یک صف تیرهای سرو آزاد بنا نمود. و بنیاد خانه خداوند در ماه زیوار سال چهارم سلطنت نهاده شد.

۳۸ و در سال یازدهم در ماه بول که ماه هشتم باشد، خانه با تمامی متعلقاتش بروفق تمامی قانون هایش تمام شد. پس آن را در هفت سال بنا نمود.

### بنای قصر سلیمان

اما خانه خودش را سلیمان در مدت سیزده سال بنا نمود، تمامی خانه خویش را به اتمام رسانید.

۲ و خانه جنگل لبنان را بنا نمود که طولش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و آن را بر چهار صف تیرهای سرو آزاد بنا کرد و بر آن ستونها، تیرهای سرو آزاد گذاشت.

و آن برزبر چهل و پنج غرفه که بالای ستونها بود به سرو آزاد پوشانیده شد که در هر صف پانزده بود.

۴ و سه صف تخته پوش بود و پنجره مقابل پنجره در سه طبقه بود.

۵ و جمیع درها و باهوها مربع و تخته پوش بود و پنجره مقابل پنجره در سه طبقه بود.

و رواقی از ستونها ساخت که طولش پنجاه ذراع و عرضش سی ذراع بود و رواقی پیش آنها.

۷ و ستونها و آستانه پیش آنها و رواقی به جهت کرسی خود، یعنی رواق داوری که در آن حکم نماید، ساخت و آن را به سرو آزاد از زمین تا سقف پوشانید.

و خانهاش که در آن ساکن شود در صحن دیگر در اندرون رواق به همین ترکیب ساخته شد. و برای دختر فرعون که سلیمان او را به زنی گرفته بود، خانهای مثل این رواق ساخت.

همه این عمارات از سنگهای گرانبایی که به اندازه تراشیده و از اندرون و بیرون بارها بریده شده بود از بنیاد تا به سردیوار و از بیرون تا صحن بزرگ بود.

۱۰ و بنیاد از سنگهای گرانها و سنگهای بزرگ، یعنی سنگهای ده ذراعی و سنگهای هشت ذراعی بود.

۱۱ و بالای آنها سنگهای گرانها که به اندازه تراشیده شده، و چوبهای سرو آزاد بود.

۱۲ و گردا گرد صحن بزرگ سه صف سنگهای تراشیده و یک صف تیرهای سرو آزاد بود و صحن اندرون خانه خداوند و رواق خانه همچنین بود.

### تزیین هیکل

و سلیمان پادشاه فرستاده، حیرام را از صور آورد.

۱۴ و او بر بیوه زنی از سبط نفتالی بود و پدرش مردی از اهل صور و مسگر بود و او پراز حکمت و مهارت و فهم برای کردن هر صنعت مسگری بود. پس نزد سلیمان پادشاه آمده، تمامی کارهایش را به انجام رسانید.

و دو ستون برنج ریخت که طول هر ستون هجده ذراع بود و در یسمانی دوازده ذراع ستون دوم را احاطه داشت.

۱۶ و دو تاج از برنج ریخته شده ساخت تا آنها را بر سر ستونها بگذارد که طول یک تاج پنج ذراع و طول تاج دیگر پنج ذراع بود.

۱۷ و شبکه های شبکه کاری ورشته های زنجیر کاری بود به جهت تاجهایی که بر سر ستونها بود، یعنی هفت برای تاج اول و هفت برای تاج دوم.

۱۸ پس ستونها را ساخت و گردا گرد یک شبکه کاری دو صف بود تا تاجهایی را که بر سر آنها بود بپوشاند. و به جهت تاج دیگر همچنین ساخت.

۱۹ و تاجهایی که بر سر ستونهایی که در رواق بود، از سوسنکاری به مقدار چهار ذراع بود.

۲۰ و تاجها از طرف بالا نیز بر سر آن دو ستون بود نزد بطنی که به جانب شبکه بود، و انارها در صفاها گردا گرد تاج دیگر دو است بود.

۲۱ و ستونها در رواق هیکل بر پانمود و ستون راست را بر پانموده، آن را یاکین نام نهاد. پس ستون چپ را بر پانموده، آن را بو عز نامید.

۲۲ و بر سر ستونها سوسنکاری بود. پس کار ستونها تمام شد.

و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تالابش ده ذراع بود و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع و در یسمانی سی ذراعی آن را گردا گرد احاطه داشت.

- ۲۴ وزیر لب آن از هر طرف کدو هابود که آن را احاطه میداشت برای هر ذراع ده، و آنها دریاچه را از هر جانب احاطه داشت و آن کدو هادرد و وصف بود در حین ریخته شدن آن، ریخته شده بود.
- ۲۵ و آن برد و از ده گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال بود و روی سه به سوی مغرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و دریاچه بر فوق آنها بود و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود.
- ۲۶ و حجم آن یک وجب بود و لبش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش آن دو هزار بت میداشت. و ده پایهاش را از برج ساخت که طول هر پایه چهار ذراع بود و عرضش چهار ذراع و بلندیش سه ذراع بود.
- ۲۸ و صنعت پایها اینطور بود که حاشیهها داشت و حاشیهها در میان زبانه ها بود.
- ۲۹ و بر آن حاشیهها که درون زبانهها بود شیران و گاو و کروبیان بودند و همچنین بر زبانهها به طرف بالا بود. وزیر شیران و گاو انبسته های گل کاری آویزان بود.
- ۳۰ و هر پایه چهار چرخ برنجین بامیله های برنجین داشت و چهار پایه آن را دو شهاب بود و آن دو شهاب زیر حوض ریخته شده بود و بستهها به جانب هر یک طرف از آنها بود.
- ۳۱ و دهندش در میان تاج و فوق آن یک ذراع بود و دهندش مثل کار پایه مدور و یک ذراع و نیم بود. و برد دهندش نیز نقشها بود و حاشیه های آنها مربع بودند مدور.
- ۳۲ و چهار چرخ زیر حاشیهها بود و تیره های چرخها در پایه بود و بلندی هر چرخ یک ذراع و نیم بود.
- ۳۳ و کار چرخها مثل کار چرخهای ارا به بود و تیرها و فلکها و پردهها و قبه های آنها همه ریخته شده بود.
- ۳۴ و چهار دوش بر چهار گوشه هر پایه بود و دوشهای پایه از خودش بود.
- ۳۵ و در سر پایه، دایره های مدور به بلندی نیم ذراع بود و بر سر پایه، تیرهایش و حاشیه هایش از خودش بود.
- ۳۶ و بر لوحه های تیرها و بر حاشیه هایش، کروبیان و شیران و درختان خرما را به مقدار هر یک نقش کرد و بستهها گرداگردش بود.
- ۳۷ به این طور آن ده پایه را ساخت که همه آنها را یک ریخت و یک پیمایش و یک شکل بود.
- و ده حوض برنجین ساخت که هر حوض گنجایش چهل بت داشت. و هر حوض چهار ذراعی بود و بر پایهای از آن ده پایه، یک حوض بود.
- ۳۹ و پنج پایه را به جانب راست خانه و پنج را به جانب چپ خانه گذاشت و دریاچه را به جانب راست خانه به سوی مشرق از طرف جنوب گذاشت.
- و حیرام، حوضها و خاک اندازها و کاسه ها را ساخت. پس حیرام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خداوند میکرده به انجام رسانید.
- ۴۱ دو ستون و دو پیاله تاجهائی که بر سر دو ستون بود و دو شبکه به جهت پوشانیدن دو پیاله تاجهائی که بر سر ستونها بود.
- ۴۲ و چهار صد انار برای دو شبکه که دو وصف انار برای هر شبکه بود به جهت پوشانیدن دو پیاله تاجهائی که بالای ستونها بود، و ده پایه و ده حوضی که بر پایهها بود، و یک دریاچه و دو از ده گاو زبرد دریاچه.
- و دیگرها و خاک اندازها و کاسهها، یعنی همه این ظروفی که حیرام برای سلیمان پادشاه در خانه خداوند ساخت از رنج صیقلی بود.
- ۴۶ آنها را پادشاه در صحرای اردن در کل رست که در میان سکوت و صرطان است، ریخت.
- ۴۷ و سلیمان تمامی این ظروف را بیوزن و گذاشت زیرا چونکه از حد زیاد بود، وزن رنج دریافت نشد.
- و سلیمان تمامی آلاتی که در خانه خداوند بود ساخت، مذبح را از طلا و میز را که نان تقدّمه بر آن بود از طلا.
- ۴۹ و شمعدانها را که پنج از آنها به طرف راست و پنج به طرف چپ و بر روی محراب بود، از طلای خالص و گلهای چراغها و انبرها را از طلا، و طاسها و گلگیرها و کاسهها و قاشقها و مجرهار از طلای خالص و یاشنهارا هم به جهت درهای خانه اندرونی، یعنی به جهت قدسالا قداس و هم به جهت درهای خانه، یعنی هیکل، از طلا ساخت.
- پس تمامی کاری که سلیمان پادشاه برای خانه خداوند ساخت تمام شد و سلیمان چیزهایی را که پدرش داود وقف کرده بود، از نقره و طلا و آلات در آورده، در خزینه های خانه خداوند گذاشت.

### تابوت عهد در هیکل

- آنگاه سلیمان، مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسباط و سروران خانه‌های آبی بنیاسرائیل را نزد سلیمان پادشاه در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که صهیون باشد، بر آورند.
- ۲ و جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتانیم که ماه هفتم است در عید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند.
- ۳ و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و کاهنان تابوت را برداشتند.
- ۴ و تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود آوردند و کاهنان و لویان آنها را بر آوردند.
- ۵ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند، پیش روی تابوت همراه وی ایستادند، و اینقدر گوسفند و گاو راذبح کردند که به شمار و حساب نمی آمد.
- ۶ و کاهنان تابوت عهد خداوند را به مکانش در محراب خانه، یعنی در قدس الاقداس زیر بالهای کروبیان در آوردند.
- ۷ زیرا کروبیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن میکردند و کروبیان تابوت و عصاهایش را از بالای پوشانیدند.
- ۸ و عصاهای اینقدر دراز بود که سرهای عصاهای از قدسی که پیش محراب بود، دیده میشد اما از بیرون دیده نمی شد و تا امروز در آنجا هست.
- ۹ و در تابوت چیزی نبود سوا آن دو لوح سنگ که موسی در حوریب در آن گذاشت، وقتی که خداوند با بنیاسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از زمین مصر عهد بست.
- ۱۰ و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند، خانه خداوند را بر ساخت.
- ۱۱ و کاهنان به سبب این نتوانستند به جهت خدمت بایستند، زیرا که جلال یهوه، خانه خداوند را بر کرده بود.
- آنگاه سلیمان گفت: «داوند گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن میشوم.
- ۱۳ فی الواقع خانهای برای سکونت تو و مکانی را که در آن تا به ابد ساکن شوی بنا نمودهام.»
- و پادشاه روی خود را برگردانیده، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند.
- ۱۵ پس گفت: «هوه خدای اسرائیل متبارک باد که به دهان خود به پدر من داود وعده داده، و به دست خود آن را به جا آورده، گفت:
- از روزی که قوم خود اسرائیل را از مصر بر آوردم، شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانهای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، اما داود را برگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.
- ۱۷ و در دل پدرم، داود بود که خانهای برای اسم یهوه، خدای اسرائیل، بنا نماید.
- ۱۸ اما خداوند به پدرم داود گفت: چون در دل تو بود که خانهای برای اسم من بنا نمایی، نیکو کردی که این را در دل خود نهادی.
- ۱۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید، او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد.
- ۲۰ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید، و من به جای پدر خود داود برخاسته، و برفوق آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل نشستم، و خانه را به اسم یهوه، خدای اسرائیل، بنا کردم.
- ۲۱ و در آن، مکانی مقرر کردهام برای تابوتی که عهد خداوند در آن است که آن را با پدران ما حین بیرون آوردن ایشان از مصر بسته بود.»

### دعای تقدیس هیکل

- و سلیمان پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را به سوی آسمان برافراشت و گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، خدایی مثل تونه بالا در آسمان و نه پایین بر زمین هست که بانبندگان خود که به حضور توبه تمامی دل خویش سلوک مینمایند، عهد و رحمت را نگاه میداری.
- ۲۴ و آن وعده‌های که به بنده خود، پدرم داود دادهای، نگاه داشتی زیرا به دهان خود وعده دادی و به دست خود آن را وفا نمودی چنانکه امر و ز شده است.
- ۲۵ پس الانای یهوه، خدای اسرائیل، ببنده خود، پدرم داود، آن وعده‌های را نگاه دار که به او داده و گفته‌های کسیکه بر کرسی اسرائیل بنشیند برای توبه حضور من منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسرانت طریق‌های خود را نگاه داشته، به حضور من سلوک نمایند چنانکه توبه حضورم رفتار نمودی.



۲۶ والای خدای اسرائیل تمنا اینکه کلامی که به بنده خود، پدرم داود گفته‌ای، ثابت بشود. «ما آیا خدای الحقیقه بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانهای که من بنا کرده‌ام.

۲۸ لیکای یهوه، خدای من، به دعا و تضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعایی را که بنده ات امروزه حضور تو میکند، بشنو، تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در بارهاش گفتی که اسم من در آنجا خواهد بود و تا دعایی را که بنده ات به سوی این مکان بنماید، اجابت کنی.

۳۰ و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعای نمایند، بشنو و از مکان سکونت خود، یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما.

«گر کسی به همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده پیش مذبح تو در این خانه قسم خورد، آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگانت حکم نما و شیران را ملزم ساخته، راه ایشان را بهسر ایشان برسان و عادلان را عادل شمرده، ایشان را بر حسب عدالت ایشان جزاده.

«هنگامی که قوم تو اسرائیل بهسبب گاهی که به تو ورزیده باشند به حضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر به سوی تو بازگشت نموده، اسم تو را اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع نمایند، آنگاه از آسمان بشنو و گناه قوم خود، اسرائیل را بیا مرز و ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ای باز آور.

«نگامی که آسمان بسته شود و بهسبب گاهی که به تو ورزیده باشند باران نبارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و اسم تو را اعتراف نمایند و بهسبب مصیبتی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند، آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بیا مرز و ایشان را به راه نیکو که در آن باید رفت، تعلیم ده و به زمین خود که آن را به قوم خویش برای میراث بخشیدهای، باران بفرست.

«گردرز زمین قحطی باشد و گرو یا آباد سموم پیرقان باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند، هر بلایی یا هر مرضی که بوده باشد، آنگاه هر دعا و هر استغاثهای که از هر مرد یا از تمامی قوم تو، اسرائیل، کرده شود که هر یک از ایشان بلای دل خود را خواهند دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز نمایند، آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیا مرز و عمل نموده، به هر کس که دل او را می دانی به حسب راههایش جزایده، زیرا که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی.

۴۰ تا آنکه ایشان در تمام روزهایی که به روی زمینی که به پدران مادادهای زنده باشند، از تو بترسند.

«نیز غریبی که از قوم تو، اسرائیل، نباشد و به خاطر اسم تو از زمین بعید آمده باشد، زیرا که آوازه اسم عظیمت و دست قویت و بازوی دراز تو را خواهند شنید، پس چون بیاید و به سوی این خانه دعا نماید، آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست بشنو و موافق هر چه آن غریب از تو است دعا نماید به عمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند و مثل قوم تو، اسرائیل، از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانهای که بنا کرده‌ام، نهاده شده است.

«گر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود به راهی که ایشان را فرستاده باشی بیرون روند و ایشان به سوی شهری که تو برگزیده‌ای و خانهای که به جهت اسم تو بنا کرده‌ام، نزد خداوند دعا نمایند، آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بجا آور.

«اگر به تو گناه ورزیده باشند زیر انسانی نیست که نگاه نکند و تو بر ایشان غضبناک شده، ایشان را به دست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان، ایشان را به زمین دشمنان خواه دور و خواه نزدیک به اسیری ببرند، پس اگر ایشان در زمینی که در آن اسیر باشند به خود آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزد تو تضرع نموده، گویند که گناه کرده، و عصیان ورزیده، و شریرانه رفتار نمودهایم، و در زمین دشمنانی که ایشان را به اسیری برده باشند به تمامی دل و به تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران ایشان داده‌ای و شهری که برگزیده و خانهای که برای اسم تو بنا کرده‌ام، نزد تو دعا نمایند،

آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۵۰ و قوم خود را که به تو گناه ورزیده باشند، عفو نما و تمامی تقصیرهای ایشان را که به تو ورزیده باشند بپامرز و ایشان را در دل اسیر کنندگان ایشان ترحم عطا فرما تا برایشان ترحم نمایند.

۵۱ زیرا که ایشان قوم تو و میراث تو میباشند که از مصر از میان کوره آهن بیرون آوردی.

۵۲ تا چشمان تو به تضرع بنده ات و به تضرع قوم تو اسرائیل گشاده شود و ایشان را در هر چه نزد تو دعا نمایند، اجابت نمایی.

۵۳ زیرا که تو ایشان را از جمیع قومهای جهان برای ارضیت خویش ممتاز نمودهای چنانکه به واسطه بنده خود موسی وعده دادی هنگامی که تو ای خداوند یهوه پدران ما را از مصر بیرون آوردی.»

و واقع شد که چون سلیمان از گفتن تمامی این دعا و تضرع نزد خداوند فارغ شد، از پیش مذبح خداوند از زانو زدن و دراز نمودن دستهای خود به سوی آسمان برخاست،

و ایستاده، تمامی جماعت اسرائیل را به آواز بلند برکت داد و گفت:

«تبارک باد خداوند که قوم خود، اسرائیل را موافق هر چه وعده کرده بود، آرامی داده است زیرا که از تمامی وعده های نیکو که به واسطه بنده خود، موسی داده بود، یک سخن به زمین نیفتاد.

۵۷ یهوه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران ما می بود و ما را ترک نکند و در نمایند.

۵۸ و دلهای ما را به سوی خود مایل بگرداند تا در تمامی طریق هایش سلوک نموده، او امر و فریض و احکام او را که به پدران ما امر فرموده بود، نگاه داریم.

۵۹ و کلمات این دعایی که نزد خداوند گفتم، شب و روز نزدیک یهوه خدای ما باشد تا حق بنده خود و حق قوم خویش اسرائیل را بر حسب اقتضای هر روز بجا آورد.

۶۰ تا تمامی قومهای جهان بدانند که یهوه خداست و دیگری نیست.

۶۱ پس دل شما با یهوه خدای ما کامل باشد تا در فریض او سلوک نموده، او امر او را مثل امر و نگاه دارید.»

#### مبارک ساختن خانه

پس پادشاه و تمامی اسرائیل با وی به حضور خداوند قربانیا گذرانیدند.

۶۳ و سلیمان به جهت ذبایح سلامتی که برای خداوند گذرانید، بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند ذبح نمود و پادشاه و جمیع بنی اسرائیل، خانه خداوند را تبریک نمودند.

۶۴ و در آن روز پادشاه و وسط سخن را که پیش خانه خداوند است تقدیس نمود زیرا چونکه مذبح برنجینی که به حضور خداوند بود به جهت گنجایش قربانی های سوختنی و هدایای آردی و پیه قربانی های سلامتی کوچک بود، از آن جهت قربانی های سوختنی و هدایای آردی و پیه ذبایح سلامتی را در آنجا گذرانید.

و در آن وقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی عید را نگاه داشتند و آن انجمن بزرگ از مدخل حیات تا وادی مصر هفت روز و هفت روز یعنی چهارده روز به حضور یهوه، خدای ما بودند.

۶۶ و در روز هشتم، قوم را مرخص فرمود و ایشان برای پادشاه برکت خواسته، و با شادمانی و خوشدلی به سبب تمامی احسانی که خداوند به بنده خود، داود و به قوم خویش اسرائیل نموده بود، به خیمه های خود رفتند.

#### ظهور خداوند به سلیمان

و واقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه و از بجا آوردن هر مقصودی که سلیمان خواسته بود، فارغ شد، خداوند بار دیگر به سلیمان ظاهر شد، چنانکه در جبعون بروی ظاهر شده بود.

۳ و خداوند وی را گفت: «ع او تضرع تو را که به حضور من کردی، اجابت نمودم، و این خانهای را که بنا نمودی تا نام من در آن تا به ابد نهداد شود تقدیس نمودم، و چشمان و دل من همیشه اوقات در آن خواهد بود.

۴ پس اگر تو بادل کامل و استقامت به طوری که پدرت داود رفتار نموده به حضور من سلوک نمایی، و هر چه تو را امر فرمایم بجا آوری و فریض و احکام مرا نگاه داری،

آنگاه کرسی سلطنت تو را بر اسرائیل تا به ابد برقرار خواهم گردانید، چنانکه به پدرت داود وعده دادم و گفتم که از تو کسیکه بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد.

«ما اگر شما و پسران شما از متابعت من روگردانیده، اوامر و فریضی را که به پدران شما دادم نگاه ندارید و رفته، خدایان دیگر را عبادت نموده، آنها را سجده کنید،

انگاه اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهیم ساخت، و این خانه را که به جهت اسم خود تقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهانداخت، و اسرائیل در میان جمیع قومها ضربالمثل و مضحکه خواهد شد.

۸ و این خانه عبرتی خواهد گردید به طوری که هر که نزد آن بگذرد، متحیر شده، صغیر خواهد زد و خواهند گفت: خداوند به این زمین و به این خانه چرا چنین عمل نموده است؟

و خواهند گفت: از این جهت که پیوه، خدای خود را که پدران ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردند و به خدایان دیگر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند. لهذا خداوند تمامی این بلا را بر ایشان آورده است.»

#### سلبر اعمال سلیمان

و واقع شد بعد از انقضای بیست سالی که سلیمان این دو خانه، یعنی خانه خداوند و خانه پادشاه را بنا میکرد،

و حیرام، پادشاه صور، سلیمان را به چوب سرو آزاد و چوب صنوبر و طلا موافق هر چه خواسته بود اعانت کرده بود، انگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در زمین جلیل به حیرام داد.

۱۲ و حیرام به جهت دیدن شهرهایی که سلیمان به او داده بود، از صور بیرون آمد اما آنها به نظرش پسند نیامد.

۱۳ و گفت: «ی برادر من این شهرهایی که به من بخشیدهای چیست؟» و آنها را تا امر و وز زمین کابل نامید.

۱۴ و حیرام صد و بیست وزنه طلا برای پادشاه فرستاد.

و این است حساب سخرهای که سلیمان پادشاه گرفته بوده به جهت بنای خانه خداوند و ملو و حصارهای اورشلیم و حاصورو مجد و و جازرو.

۱۶ زیرا که فرعون، پادشاه مصر برآمده، جازر را تسخیر نموده، و آن را به آتش سوزانیده، و کنعانیان را که در شهر ساکن بودند کشته بود، و آن را به دختر خود که زن سلیمان بوده به جهت مهر داده بود.

۱۷ و سلیمان، جازر رویت حورون تحتانی را بنا کرد.

۱۸ و بعلت و تدمر را در صحرای زمین،

و جمیع شهرهای مخزنی که سلیمان داشت و شهرهای اراجهها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میل داشت که در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خود بنا نماید (نا نمود).

□□ و تمامی مردمانی که از اموریان و حتیان و فرزریان و حویان و بیوسیان باقیمانده، و از بنی اسرائیل نبودند،

یعنی پسران ایشان که در زمین باقی ماندند بعد از آنانی که بنی اسرائیل توانستند ایشان را بالکل هلاک سازند، سلیمان ایشان را تا امر و ز خراج گذار و غلامان ساخت.

۲۲ اما از بنی اسرائیل، سلیمان احدی را به غلامی نگرفت، بلکه ایشان مردان جنگی و خدام و سروران و سرداران و روسای اراجهها و سواران او بودند.

و اینانند ناظران خاصه که بر کارهای سلیمان بودند، پانصد و پنجاه نفر که بر اشخاصی که در کار مشغول میبودند، سرکاری داشتند. پس دختر فرعون از شهر او دبه خانه خود که برایش بنا کرده بود، برآمد، و در آن زمان ملورا بنا میگرد.

و سلیمان هر سال سه مرتبه قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی بر مذبحی که به جهت خداوند بنا کرده بود میگذرانید، و بر مذبحی که پیش خداوند بود، بخور میگذرانید. پس خانه را به تمام رسانید.

و سلیمان پادشاه در عصیون جابر که به جانب ایلول بر کتاره بحر قزم در زمین ادوم است، کشتیها ساخت.

۲۷ و حیرام، بندگان خود را که ملاح بودند و در دریاهای مارت داشتند، در کشتیها همراه بندگان سلیمان فرستاد.

۲۸ پس به او فرقتند و چهار صد و بیست وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

#### ملکه سبا

و چون ملکه سبا آواز سلیمان را در باره اسم خداوند شنید، آمد تا او را به مسائل امتحان کند.

۲ پس با موبک بسیار عظیم و با شترانی که به عطریات و طلای بسیار و سنگهای گرانبهار شده بود به اورشلیم وارد شده، به حضور سلیمان آمد و با وی از هر چه در دلش بود، گفتگو کرد.

۳ و سلیمان تمامی مسائلش را برایش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد.

۴ و چون ملکه سبامی حکمت سلیمان را دید و خانهای را که بنا کرده بود، و طعام سفره او و مجلس بندگانش را و نظام و لباس خادمانش را و ساقیانش و زینهای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد، روح در او دیگر نماند.

و به پادشاه گفت: «و ازهای که در باره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم، راست بود. اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم، اخبار را باور نکردم، و اینک نصفش به من اعلام نشده بود؛ حکمت و سعادت مندی تو از خبری که شنیده بودم، زیاده است.

۸ خوشبها حال مردان تو و خوشبها حال این بندگانت که به حضور تو همیشه میایستند و حکمت تو را میشنوند.

۹ متبارک بادیهو، خدای تو، که بر تو رغبت داشته، تو را بر کرسی اسرائیل نشاند.

۱۰ از این سبب که خداوند، اسرائیل را تا به ابد دوست میدارد، تو را بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری.» و به پادشاه صد و بیست و زنه طلا و عطریات از حدزاده و سنگهای گرانبهاداد، و مثل این عطریات که ملکه سبابه سلیمان پادشاه داد، هر گز به آن فراوانی دیگر نیامد.

۱۲ و کشتیهای حیرام نیز که طلا از او فیر آوردند، چوب صندل از حدزاده، و سنگهای گرانبها از او فیر آوردند.

و پادشاه از این چوب صندل، ستونبها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بریطها برای مغنیان ساخت، و مثل این چوب صندل تا امروز نیامده و دیده نشده است.

و سلیمان پادشاه به ملکه سببا، تمامی اراده او را که خواسته بود داد، سوای آنچه سلیمان از گرم ملو کانه خویش به وی بخشید. پس او با بندگانش به ولایت خود توجه نموده، رفت.

### مایملک سلیمان

و وزن طلائی که در یک سال نزد سلیمان رسید ششصد و شصت و شش و زنه طلا بود.

سوای آنچه از تاجران و تجارگان و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان مملکت میرسید.

۱۷ و سلیمان پادشاه دو بست سپر طلائی چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا به کار برده شد، و سیصد سپر کوچک طلائی چکشی ساخت که برای هر سپر سه منای طلا به کار برده شد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان گذاشت.

۱۸ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید.

۱۹ و تخت را شش پله بود و سر تخت از عقبش مدور بود، و به این طرف و آن طرف کرسیاش دسته ها بود و دوشیریه پهلوی دستها ایستاده بودند.

۲۰ و آنجا دوازده شیر از این طرف و آن طرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود.

۲۱ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنگل لبنان از زر خالص بود و هیچیکی از آنها از نقره نبود زیرا که آن در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی آمد.

۲۲ زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتیهای حیرام به روی دریا داشت. و کشتیهای ترشیشی هر سال یک مرتبه میآمدند و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاو و سهای آوردند.

پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان بزرگتر شد.

۲۴ و تمامی اهل جهان، حضور سلیمان را میطلبیدند تا حکمتی را که خداوند در دلش نهاده بود، بشنوند.

۲۵ و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخت و اسلحه و عطریات و اسبان و قاطرها، سال به سال میآوردند. و سلیمان ارا بهها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد ارا به و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای ارا بهها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت.

۲۷ و پادشاه نقره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست، فراوان ساخت.

۲۸ و اسبهای سلیمان از مصر آورده میشد، و تاجران پادشاه دسته های آنها را میخریدند هر دسته را به قیمت معین.

۲۹ و یک ارا به را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون آوردند، و میرسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حقیان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون میآوردند.

### زنان سلیمان

و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از موآبیان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و حقیان دوست میداشت.

- ۲ ازامتایی که خداوند در باره ایشان بنیاسرائیل را فرموده بود که شمایه ایشان در نیاید و ایشان به شما در نیاید مبادا دل شمارا به پیروی خدایان خود مایل گردانند. و سلیمان با اینها به محبت ملصق شد.
- ۳ و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند.
- ۴ و در وقت پیروی سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند، و دل او مثل دل پدرش داود بایهوه، خدایش کامل نبود.
- ۵ پس سلیمان در عقب عشقورت، خدای صید و نیان، و در عقب ملکوم رجس عمو نیان رفت.
- ۶ و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پدر خود داود، خداوند را پیروی کامل نمود.
- ۷ آنگاه سلیمان در کوهی که رو بروی اورشلیم است مکانی بلند به جهت کوش که رجس موآبیان است، و به جهت مولک، رجس بنی عمون بنا کرد.
- ۸ و همچنین به جهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور میسوزانیدند و قربانیا میگردانیدند، عمل نمود.
- پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد از آن جهت که دلش از یهوه، خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده، او را در همین باب امر فرموده بود که پیروی خدایان غیر را ننماید اما آنچه خداوند به او امر فرموده بود، به جانیاورد.
- ۱۱ پس خداوند به سلیمان گفت: «ونکه این عمل را نمودی و عهد و فریض مرا که به تو امر فرمودم نگاهداشتی، البته سلطنت را از تو پاره کرده، آن را به بنده ات خواهم داد.
- ۱۲ لیکن در ایام تو این را به خاطر پدیرت، داود نخواهم کرد اما از دست پست آن را پاره خواهم کرد.
- ۱۳ ولی تمامی مملکت را پاره نخواهم کرد بلکه یک سبط را به خاطر بندهام داود و به خاطر اورشلیم که برگزیده هام به پسر تو خواهم داد.»

### دشمنان سلیمان

- و خداوند دشمنی برای سلیمان برانگیزانید، یعنی هدد داومی را که از ذریت پادشاهان ادم بود.
- ۱۵ زیرا هنگامی که داود در ادم بود و یوآب که سردار لشکر بود، برای دفن کردن کشتگان رفته بود و تمامی ذکور ادم را کشته بود.
- ۱۶ (یوآب و تمامی اسرائیل شش ماه در آنجا ماندند تا تمامی ذکور ادم را منقطع ساختند.)
- آنگاه هدد با بعضی ادمیان که از بندگان پدرش بودند، فرار کردند تا به مصر بروند، و هدد طفلی کوچک بود.
- ۱۸ پس، از مدیان روانه شده، به فاران آمدند، و چند نفر از فاران با خود برداشته، به مصر نزد فرعون، پادشاه مصر آمدند، و او وی را خانهای داد و معیشتی برایش تعیین نمود و زمین به او ارزانی داشت.
- ۱۹ و هدد در نظر فرعون التفات بسیار یافت و خواهر زن خود، یعنی خواهر تحفنیس ملکه را به وی به زنی داد.
- ۲۰ و خواهر تحفنیس پسری جنوب نام برای وی زاید و تحفنیس او را در خانه فرعون از شیر بازداشت و جنوب در خانه فرعون در میان پسران فرعون میبود.
- ۲۱ و چون هدد در مصر شنید که داود با پدران خویش خوابیده، و یوآب، سردار لشکر مرده است، هدد به فرعون گفت: «رارخصت بده تا به ولایت خود بروم.»
- فرعون وی را گفت: «ماتورا نزد من چه چیز کم است که اینک میخواهی به ولایت خود بروی؟» گفت: «بیچ، لیکن مرا البته مرخص نما.»
- و خدا دشمنی دیگر برای وی برانگیزانید، یعنی رزون بن الیداع را که از نزد آقای خویش، هدد عزرا، پادشاه صوبه فرار کرده بود.
- ۲۴ و مردان چندی نزد خود جمع کرده، سردار فوجی شده هنگامی که داود بعضی ایشان را کشت. پس به دمشق رفتند و در آنجا ساکن شده، در دمشق حکمرانی نمودند.
- ۲۵ و او در تمامی روزهای سلیمان، دشمن اسرائیل میبود، علاوه بر ضرری که هدد میسرسانید و از اسرائیل نفرت داشته، بر ارام سلطنت مینمود.

### توطئه بر بعام

- و بر بعام بن نباط افرایمی از صرده که بنده سلیمان و مادرش مسمی به صروعه و بیوه زنی بود، دست خود را نیز به ضد پادشاه بلند کرد.
- ۲۷ و سبب آنکه دست خود را به ضد پادشاه بلند کرد، این بود که سلیمان ملورا بنا میگرد، و رخنه شهر پدر خود داود را تعمیر مینمود.

- ۲۸ ویربعام مرد شجاع جنگی بود. پس چون سلیمان آن جوان را دید که در کار مردی زرنگ بود او را بر تمامی امور خاندان یوسف بگماشت.
- ۲۹ و در آن زمان واقع شد که ویربعام از اورشلیم بیرون می‌آمد و اخیای شیلولی نبی در راه به او برخورد، و جامه تازه‌های در برداشت و ایشان هر دو در صحرا تنها بودند.
- ۳۰ پس اخیای جامه تازه‌های که در برداشت گرفته، آن را به دوازده قسمت پاره کرد.
- ۳۱ و به ویربعام گفت: «ه قسمت برای خود بگیر زیرا که یهوه، خدای اسرائیل چنین میگوید، اینک من مملکت را از دست سلیمان پاره می‌کنم و ده سبطه تو میدهم.
- ۳۲ و به خاطر بنده من، داود و به خاطر اورشلیم، شهری که از تمامی اسباط بنیاسرائیل برگزیده‌ام، یک سبط از آن او خواهد بود.
- ۳۳ چونکه ایشان مرا ترک کردند و عشتورت، خدای صیدونیان، و کموش، خدای موآب، و ملکوم، خدای بنی عمون را سجده کردند، و در طریقهای من سلوک نمودند و آنچه در نظر من راست است، بجانیان آوردند و فرائض و احکام مرا مثل پدرش، داود نگاه نداشتند.
- ۳۴ لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت بلکه به خاطر بنده خود داود که او را برگزیدم، از آنرو که او امر و فرائض مرا نگاه داشته بود، او را در تمامی ایام روزهایش سرور خواهم ساخت.
- ۳۵ اما سلطنت را از دست پسرش گرفته، آن را یعنی ده سبط به تو خواهم داد.
- ۳۶ و یک سبط به پسرش خواهم بخشید تا بنده من، داود در اورشلیم، شهری که برای خود برگزیده‌ام تا اسم خود را در آن بگذارم، نوری در حضور من همیشه داشته باشد.
- ۳۷ و تو را خواهم گرفت تا موافق هر چه دلت آرزو دارد، سلطنت ثمایی و بر اسرائیل پادشاه شوی.
- ۳۸ و واقع خواهد شد که اگر هر چه تو را امر فرمایم، بشنوی و به طریق هایم سلوک نموده، آنچه در نظر من راست است بجا آوری و فرائض و اوامر مرا نگاه داری چنانکه بنده من، داود آنها را نگاه داشت، آنگاه با تو خواهم بود و خانهای مستحکم برای تو بنا خواهم نمود، چنانکه برای داود بنا کردم و اسرائیل را به تو خواهم بخشید.
- ۳۹ و ذریت داود را به سبب این امر ذلیل خواهم ساخت اما نه تا به ابد.»
- پس سلیمان قصد کشتن ویربعام داشت و ویربعام برخاسته، به مصر نزد شیشق، پادشاه مصر فرار کرد و تا وفات سلیمان در مصر ماند.
- وفات سلیمان**
- و بقیه امور سلیمان و هر چه کرد و حکمت او، آیا آنها در کتاب وقایع سلیمان مکتوب نیست؟
- و ایامی که سلیمان در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال بود.
- ۴۳ پس سلیمان با پدران خود خوابید و در شهر پدر خود داود دفن شد و پسرش رحبعام در جای او سلطنت نمود.
- قیام ویربعام**
- و رحبعام به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند.
- ۲ و واقع شد که چون ویربعام بن نباط شنید او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده، و ویربعام در مصر ساکن میبود.
- ۳ و ایشان فرستاده، او را خواندند (آنگاه ویربعام و تمامی جماعت اسرائیل آمدند و به رحبعام عرض کرده، گفتند:
- «در تو یوغ ما را سخت ساخت اما تو الان بندگی سخت و یوغ سنگینی را که پدرت بر ما نهاد سبک ساز، و تو را خدمت خواهیم نمود.»
- به ایشان گفت: «اسه روز دیگر بروید و بعد از آن نزد من برگردید.» پس قوم رفتند.
- و رحبعام پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش، سلیمان به حضورش می‌ایستادند مشورت کرده، گفت: «ه شما چه صلاح میبینید تا به این قوم جواب دهم؟»
- ایشان او را عرض کرده، گفتند: «گرامر و زاین قوم را بنده شوی و ایشان را خدمت نموده، جواب دهی و سخنان نیکو به ایشان گویی همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود.»
- اما مشورت مشایخ را که به او دادند ترک کرد، و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش می‌ایستادند، مشورت کرد.



- ۹ و به ایشان گفت: «ما چه صلاح میبینید که به این قوم جواب دهیم؟ که به من عرض کرده، گفتنایدیوغی را که پدرت برمانهاده است، سبک ساز.»
- وجوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند که به این قوم که به تو عرض کرده، گفتناید که پدرت یوغ مارا سنگین ساخته است و توان را برای ماسک ساز، به ایشان چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تر است.
- ۱۱ و حال پدرم یوغ سنگین بر شمانهاده است اما من یوغ شمارا زیاده خواهم گردانید. پدرم شمارا به تازیانهها تنبیه مینمود اما من شمارا به عقربها تنبیه خواهم نمود.»
- و در روز سوم، یربعام و تمامی قوم به نزد جبعام باز آمدند، به نحوی که پادشاه فرموده و گفته بود که در روز سوم نزد من باز آید.
- ۱۳ و پادشاه، قوم را به سختی جواب داد، و مشورت مشایخ را که به وی داده بودند، ترک کرد.
- ۱۴ و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «درم یوغ شمارا سنگین ساخت، اما من یوغ شمارا زیاده خواهم گردانید. پدرم شمارا به تازیانه تنبیه مینمود اما من شمارا به عقربها تنبیه خواهم کرد.»
- و پادشاه، قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خداوند شده بود تا کلامی را که خداوند به واسطه اخیای شیلونی به یربعام بن نباط گفته بود، ثابت گرداند.
- و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه، ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «اراد را آنچه حصه است؟ و در پسر بسا چه نصیب؟ ای اسرائیل به خیمه های خود بروید! و اینکای داود به خانه خود متوجه باش!»
- اما رحبعام بر بنیاسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن بودند، سلطنت مینمود.
- ۱۸ و رحبعام پادشاه ادورام را که سردار باج گیران بود، فرستاد و تمامی اسرائیل، او را سنگسار کردند که مرد و رحبعام پادشاه تعجیل نموده، برارابه خود سوار شد و به اورشلیم فرار کرد.
- ۱۹ پس اسرائیل تابه امروز برخاندان داود عاصی شدند.
- و چون تمامی اسرائیل شنیدند که یربعام مراجعت کرده است، ایشان فرستاده، او را نزد جماعت طلبیدند و او را بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند، و غیر از سبط یهودا فقط، کسی خاندان داود را پیروی نکرد.
- و چون رحبعام به اورشلیم رسید، تمامی خاندان یهودا و سبط بنیامین، یعنی صد و هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ آزموده را جمع کرد تا با خاندان اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت را به رحبعام بن سلیمان برگرداند.
- ۲۲ اما کلام خدا بر شعیا، مرد خدا نازل شده، گفت:
- «رحبعام بن سلیمان، پادشاه یهودا و به تمامی خاندان یهودا و بنیامین و به بقیه قوم خطاب کرده، بگو:
- خداوند چنین میگوید: مروید و با برادران خود بنیاسرائیل جنگ منماید، هر کس به خانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است.» و ایشان کلام خداوند را شنیدند و برگشته، موافق فرمان خداوند رفتار نمودند.
- گوساله طلائی یربعام
- و یربعام شکیم را در کوهستان افرایم بنا کرده، در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفته، فنوئیل را بنا نمود.
- ۲۶ و یربعام در دل خود فکر کرد که حال سلطنت به خاندان داود خواهد برگشت.
- ۲۷ اگر این قوم به جهت گذرانیدن قربانیها به خانه خداوند به اورشلیم بروند همانا دل این قوم به آقای خویش، رحبعام، پادشاه یهودا خواهد برگشت و مرابه قتل رسانیده، نزد رحبعام، پادشاه یهودا خواهند برگشت.
- ۲۸ پس پادشاه مشورت نموده، دو گوساله طلا ساخت و به ایشان گفت: «رای شمارا فتن تابه اورشلیم زحمت است، هانای اسرائیل خدایان تو که تورا از زمین مصر بر آوردند!»
- و یکی را در بیت ئیل گذاشت و دیگری را در دران قرار داد.
- ۳۰ و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن یک تادان میرفتند.
- و خانهها در مکانهای بلند ساخت و از تمامی قوم که از بنی لاوی نبودند، کاهنان تعیین نمود.
- ۳۲ و یربعام عیدی در ماه هشتم در روز پانزدهم ماه مثل عیدی که در یهودا است بر پا کرد و نزد آن مذبح میرفت و در بیت ئیل به همان طور عمل نموده، برای گوسالههایی که ساخته بود، قربانی میگذرانید. و کاهنان مکانهای بلند را که ساخته بود، در بیت ئیل

قرارداد.

۳۳ و در روز نهم ماه هشتم، یعنی در ماهی که از دل خود ابداع نموده بود، نزد مذبح که در بیت تیل ساخته بود میرفت، و برای بنیاسر ائیل عید برپا نموده، نزد مذبح برآمده، بخور میسوزانید.

### نبوت مرد خدا

و اینک مرد خدا اینی به فرمان خداوند از یهودا به بیت تیل آمد و بر بعام به جهت سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود.

۲ پس به فرمان خداوند مذبح را ندا کرده، گفت: «ای مذبح! ای مذبح! خداوند چنین میگوید: اینک پسری که یوشیا نام دارد به جهت خاندان داود زاییده میشود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخور میسوزانند، بر تو ذبح خواهد نمود و استخوانهای مردم را بر تو خواهند سوزانید.»

و در آن روز علامتی نشان داده، گفت: «این است علامتی که خداوند فرموده است، اینک این مذبح چاک خواهد شد و خاکستری که بر آن است، ریخته خواهد گشت.»

و واقع شد که چون پادشاه، سخن مرد خدا را که مذبح را که در بیت تیل بود، ندا کرده بود، شنید، بر بعام دست خود را از جانب مذبح دراز کرده، گفت: «و را بگیرید.» و دستش که به سوی او دراز کرده بود، خشک شده به طوری که نتوانست آن را نزد خود باز بکشد.

۵ و مذبح چاک شد و خاکستری مذبح ریخته گشت بر حسب علامتی که آن مرد خدا به فرمان خداوند نشان داده بود.

۶ و پادشاه، مرد خدا را خطاب کرده، گفت: «من اینک نزد یهوه، خدای خود تضرع نمایی و برای من دعا کنی تا دست من به من باز داده شود.» پس مرد خدا نزد خداوند تضرع نمود، و دست پادشاه به او باز داده شده، مثل اول گردید.

۷ و پادشاه به آن مرد خدا گفت: «مرا همراه من به خانه بیا و استراحت نما و تو را اجرت خواهم داد.»

اما مرد خدا به پادشاه گفت: «گر نصف خانه خود را به من بدهی، همراه تو نمی آیم، و در اینجا نه نان میخورم و نه آب مینوشم.»

۹ زیرا خداوند مرا به کلام خود چنین امر فرموده و گفته است نان بخور و آب منوش و به راهی که آمده‌ای برگرد.»

پس به راه دیگری رفت و از راهی که به بیت تیل آمده بود، مراجعت نمود.

و نبی سالخورده‌ای در بیت تیل ساکن میبود و پسرانش آمده، او را از هر کاری که آن مرد خدا آن روز در بیت تیل کرده بود، مخبر ساختند، و نیز سخنانی را که به پادشاه گفته بود، برای پدر خود بیان کردند.

۱۲ و پدر ایشان به ایشان گفت: «ه کدام راه رفته است؟» و پسرانش دیده بودند که آن مرد خدا که از یهودا آمده بود به کدام راه رفت.

۱۳ پس به پسران خود گفت: «لاغ را برای من بیاورید.» و الاغ را برایش آراستند و بر آن سوار شد.

۱۴ و از عقب مرد خدا رفته، او را زیر درخت بلوط نشسته یافت. پس او را گفت: «یا توان مرد خدا هستی که از یهودا آمده‌ای؟» گفت: «ن هستم.»

و ی را گفت: «مرا همراه من به خانه بیا و غذا بخور.»

او در جواب گفت که «مرا تو نمی توانم برگردم و با تو داخل شوم، و در اینجا تونه نان میخورم و نه آب مینوشم.»

۱۷ زیرا که به فرمان خداوند به من گفته شده است که در اینجا نان بخور و آب منوش و از راهی که آمده‌ای مراجعت منما.»

او وی را گفت: «ن نیز مثل تو نبی هستم و فرشته‌ای به فرمان خداوند با من متکلم شده، گفت او را بخود به خانه ات برگردان تا نان بخورد و آب بنوشد.» اما وی را دروغ گفت.

۱۹ پس همراه وی در خانه اش برگشته، غذا خورد و آب نوشید.

و هنگامی که ایشان بر سفره نشسته بودند، کلام خداوند به آن نبی که او را برگردانیده بود آمد،

و به آن مرد خدا که از یهودا آمده بود، ندا کرده، گفت: «داوند چنین میگوید: چونکه از فرمان خداوند تذر نموده، حکمی را که یهوه، خدایت به تو امر فرموده بود نگاه نداشتی،

و برگشته، در جایی که به تو گفته شده بود غذا بخور و آب منوش، غذا خوردی و آب نوشیدی، لهذا جسد تو به قبر پدرانت داخل نخواهد شد.»

پس بعد از اینکه او غذا خورد و آب نوشید الاغ را برایش بیاور است، یعنی به جهت نبی که برگردانیده بود.

۲۴ و چون رفت، شیری او را در راه یافته، کشت و جسد او در راه انداخته شد، و الاغ به پهلویش ایستاده، و شیر نیز نزد لاش ایستاده بود.

۲۵ واینک بعضی راه گذران جسد را در راه انداخته شده، و شیر را نزد جسد ایستاده دیدند، پس آمدند و در شهری که آن نبی پیر در آن ساکن میبود، خبر دادند.

و چون نبی که او را از راه برگردانیده بود شنید، گفت: «بن آن مرد خداست که از حکم خداوند تمرد نمود، لهذا خداوند او را به شیر داده که او را دریده و کشته است، موافق کلامی که خداوند به او گفته بود.

۲۷ پس پسران خود را خطاب کرده، گفت: «لاغ را برای من بیارید.» و ایشان آن را راستند.

۲۸ و او روانه شده، جسد او را در راه انداخته، و لاغ و شیر را نزد جسد ایستاده یافت، و شیر جسد را نخورده و لاغ را دریده بود.

۲۹ و آن نبی جسد مرد خدا را برداشت و بر لاغ گذارده، آن را باز آورد و آن نبی پیر به شهر آمد تا ماتم گیرد و او را دفن نماید.

۳۰ و جسد او را در قبر خویش گذارد و برای او ماتم گرفته، گفتند: «ایای برادر من!»

و بعد از آنکه او را دفن کرد به پسران خود خطاب کرده، گفت: «ون من بمیرم مراد قبری که مرد خدا در آن مدفون است، دفن کنید، و استخوانهایم را به پهلوی استخوانهای وی بگذارید.

۳۲ زیرا کلامی را که درباره مذبحی که در بیت ثیل است و درباره همه خانه های مکانهای بلند که در شهرهای سامره میباشد، به فرمان خداوند گفته بود، البته واقع خواهد شد.

و بعد از این امر، بر بعام از طریق ردی خود بازگشت نمود، بلکه کاهنان برای مکانهای بلند از جمیع قوم تعیین نمود، و هر که میخواست، او را تخصیص میکرد تا از کاهنان مکانهای بلند بشود.

۳۴ و این کار باعث نگاه خاندان بر بعام گردید تا آن را از روی زمین منقطع و هلاک ساخت.

### نبوت بضدیر بعام

در آن زمان ایبا پسر بر بعام بیمار شد.

۲ و بر بعام به زن خود گفت که «لان برخیز و صورت خود را تبدیل نما تا نشناسند که تو زن بر بعام هستی، و به شیلوه برو. اینک اخیای نبی که درباره من گفت که بر این قوم پادشاه خواهم شد در آنجا است.

۳ و در دست خود ده قرص نان و کلیچه ها و کوزه عسل گرفته، نزد وی برو و او تو را از آنچه بر طفل واقع میشود، خبر خواهد داد.»

پس زن بر بعام چنین کرده، برخاست و به شیلوه رفته، به خانه اخیای رسید و اخیایمی توانست ببیند زیرا که چشمانش از پیری تار شده بود.

۵ و خداوند به اخیای گفت: «ینک زن بر بعام میآید تا درباره پسرش که بیمار است، چیزی از تو پرسد. پس به او چنین و چنان بگو و چون داخل میشود به هیات، متکره خواهد بود.»

و هنگامی که اخیای صدای پایهای او را که به در داخل میشد شنید، گفت: «ی زن بر بعام داخل شو. چرا هیات خود را متکر ساختهای؟ زیرا که من با خبر سخت نزد تو فرستاده شده ام.

۷ برو و به بر بعام بگو: پیوه، خدای اسرائیل چنین میگوید: چونکه تو را از میان قوم ممتاز نمودم، و تو را بر قوم خود، اسرائیل رئیس ساختم، و سلطنت را از خاندان داود دریده، آن را به تو دادم، و تو مثل بنده من، داود نبودی که او امر مرا نگاه داشته، با تمامی دل خود مرا پیروی مینمود، و آنچه در نظر من راست است، معمول میداشت و بس.

۹ اما تو از همه کسانی که قبل از تو بودند زیاد شرارت و وزیدی ورفته، خدایان غیر و بتهای ریخته شده به جهت خود ساختی و غضب مرا به هیجان آوردی و مرا پشت سر خود انداختی.

۱۰ بنابراین اینک من بر خاندان بر بعام بلا عارض میگردانم و از بر بعام هر مرد را و هر محبوس و آزاد را که در اسرائیل باشد، منقطع میسازم، و تمامی خاندان بر بعام را دور میاندازم چنانکه سرگین را بالکل دور میاندازند.

۱۱ هر که از بر بعام در شهر بمیرد، سگان بخورند و هر که در صحرا بمیرد، مرغان هوا بخورند، زیرا خداوند این را گفته است.

۱۲ پس تو برخاسته به خانه خود برو و به مجرد رسیدن پایهایت به شهر، پسر خواهد مرد.

۱۳ و تمامی اسرائیل برای او نوحه نموده، او را دفن خواهند کرد زیرا که او تنها از نسل بر بعام به قبر داخل خواهد شد، به علت اینکه با او چیز نیکو نسبت به پیوه، خدای اسرائیل در خاندان بر بعام یافت شده است.

۱۴ و خداوند امر و زیاد شاهی بر اسرائیل خواهد برانگیخت که خاندان یربعام را منقطع خواهد ساخت و چه گویم (الان نیز) واقع شده است.

□□ و خداوند اسرائیل را خواهد زد مثل نیای که در آب متحرک شود، و ریشه اسرائیل را از این زمین نیکو که به پدران ایشان داده بود، خواهد کند و ایشان را به آن طرف نهر پراکنده خواهد ساخت، زیرا که اشیریم خود را ساخته، خشم خداوند را به هیجان آوردند.

۱۶ و اسرائیل را به سبب گاهانی که یربعام ورزیده، و اسرائیل را به آنها مرتکب گناه ساخته است، تسلیم خواهد نمود.»

پس زن یربعام برخاسته، و روانه شده، به ترصه آمد و به مجرد رسیدنش به آستانه خانه، پسر مرد.

۱۸ و تمامی اسرائیل او را دفن کردند و برایش ماتم گرفتند، موافق کلام خداوند که به واسطه بنده خود، اخیای نبی گفته بود.

و بقیه وقایع یربعام که چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

۲۰ و ایامی که یربعام سلطنت نمود، بیست و دو سال بود. پس با پدران خود خوابید و پسرش ناداب به جایش پادشاه شد.

### رجبعام، پادشاه یهودا

و رجبعام بن سلیمان در یهودا سلطنت میکرد، و رجبعام چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود و در اورشلیم، شهری که خداوند از تمام اسباط اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد. و اسم مادرش نعمه عمونیه بود.

۲۲ و یهودا در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و به گاهانی که کردند، بیشتر از آنچه پدران ایشان کرده بودند، غیرت او را به هیجان آوردند.

۲۳ و ایشان نیز مکانهای بلند و ستونها و اشیریم بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز بنا نمودند.

۲۴ و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتیابی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، عمل مینمودند.

و در سال پنجم رجبعام پادشاه واقع شد که شیشوق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد.

۲۶ و خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را برداشت و جمیع سپرهای طلایی که سلیمان ساخته بود، برد.

۲۷ و رجبعام پادشاه به عوض آنها سپرهای برنجین ساخت و آنها را به دست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه را نگاهبانی میکردند، سپرد.

۲۸ و هر وقتی که پادشاه به خانه خداوند داخل میشد، شاطران آنها را برمی داشتند و آنها را به حجره شاطران بازی آوردند.

و بقیه وقایع رجبعام و هر چه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

و در میان رجبعام و یربعام در تمامی روزهای ایشان جنگ میبود.

۳۱ و رجبعام با پدران خویش خوابید و در شهر داود با پدران خود دفن شد، و اسم مادرش نعمه عمونیه بود و پسرش ایام در جایش پادشاهی نمود.

### ایام، پادشاه یهودا

و در سال محمد هم پادشاهی یربعام بن نباط، ایام، بر یهودا پادشاه شد.

۲ سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش معکه دختر ابشالوم بود.

۳ و در تمامی گاهانی که پدرش قبل از او کرده بود، سلوک مینمود، و دلش بایهوه، خدایش مثل دل پدرش داود کامل نبود.

۴ اما یهوه، خدایش به خاطر داود و وی را نوری در اورشلیم داد تا پسرش را بعد از او برقرار گرداند، و اورشلیم را استوار نماید.

۵ چونکه داود آنچه در نظر خداوند راست بود، بجامی آورد و از هر چه او را امر فرموده، تمام روزهای عمرش تجاوز ننموده بود، مگر در امر اوربای حتی.

۶ و در میان رجبعام و یربعام تمام روزهای عمرش جنگ بود.

۷ و بقیه وقایع ایام و هر چه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ و در میان ایام و یربعام جنگ بود.

۸ و ایام با پدران خویش خوابید و او را در شهر دفن کردند و پسرش آسار در جایش سلطنت نمود.

### آسا، پادشاه یهودا

و در سال بیستم یربعام پادشاه اسرائیل، آسا بر یهودا پادشاه شد.

۱۰ و در اورشلیم چهل و یک سال پادشاهی کرد و اسم مادرش معکه دختر ابشالوم بود.

- ۱۱ و آسا آنچه در نظر خداوند راست بود، مثل پدرش، داود عمل نمود.
- ۱۲ والو اطرا از ولایت بیرون کرد و بیت هائی را که پدرانش ساخته بودند، دور نمود.
- ۱۳ و مادر خود، معکهران نیز از ملکه بودن معزول کرد، زیرا که او تمثالی به جهت اشیره ساخته بود. و آساتمثال او را قطع نمود، آن را در وادی قدرون سوزانید.
- ۱۴ اما مکان های بلند برداشته نشد لیکن دل آسادر تمام ایامش با خداوند کامل میبود.
- ۱۵ و چیزهایی را که پدرش وقف کرده و آنچه خودش وقف نموده بود، از نقره و طلا و ظروف، در خانه خداوند در آورد.
- و در میان آسا و بعشا، پادشاه اسرائیل، تمام روزهای ایشان جنگ میبود.
- ۱۷ و بعشا پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمده، رامه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسا، پادشاه یهودا رفت و آمد نماید.
- ۱۸ آنگاه آساتمام نقره و طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه باقیمانده بود گرفته، آن را به دست بندگان خود سپرد و آسا پادشاه ایشان را نزد بنهد بن طبرمون بن حزیون، پادشاه آرام که در دمشق ساکن بود فرستاده، گفت:
- «میان من و تو و در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است، اینک هدیه ای از نقره و طلا نزد تو فرستادم، پس بیا و عهد خود را با بعشا، پادشاه اسرائیل بشکن تا او از نزد من برود.»
- و بنهد، آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و عیون و دان و ابل بیت معکهر و تمامی کنزوت را با تمامی زمین نفتالی مغلوب ساخت.
- ۲۱ و چون بعشایان را شنید بنا نمودن رامه را ترک کرده، در ترصه اقامت نمود.
- ۲۲ و آسا پادشاه در تمام یهودا در داد که احدی از آن مستثنی نبود تا ایشان سنگهای رامه و چوب آن را که بعشا بنا می کرد برداشتند، و آسا پادشاه جیع بنیامین و مصفه را با آنها بنا نمود.
- ۲۳ و بقیه تمامی وقایع آسا و تهور او و هر چه کرد و شهرهایی که بنا نمود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مذکور نیست؟ اما در زمان پیریش در پاداشت.
- ۲۴ و آسا پادشاه دران خویش خوابید و او را در شهر داود با پدرانش دفن کردند، و پسرش یهوشافاط در جایش سلطنت نمود.
- ناداب، پادشاه اسرائیل**
- و در سال دوم آسا، پادشاه یهودا، ناداب بن یربعام بر اسرائیل پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل پادشاهی کرد.
- ۲۶ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجامیا آورد. و به راه پدر خود و به گناه او که اسرائیل را به آن مرتکب ساخته بود، سلوک مینمود.
- و بعشایان اخیا که از خاندان یسا کار بود، بروی فتنه انگیخت و بعشا و او را در جبتون که از آن فلسطینیان بود، کشت و ناداب و تمامی اسرائیل، جبتون را محاصره نموده بودند.
- ۲۸ و در سال سوم آسا، پادشاه یهودا، بعشا و او را کشت و در جایش سلطنت نمود.
- ۲۹ و چون او پادشاه شد، تمام خاندان یربعام را کشت و کسی را برای یربعام زنده نگذاشت تا همه را هلاک کرد موافق کلام خداوند که به واسطه بنده خود اخیا ی شیلونی گفته بود.
- ۳۰ و این به سبب گناهی شد که یربعام ورزیده، و اسرائیل را به آنها مرتکب نگاه ساخته، و خشم یهوه، خدای اسرائیل را به آنها به هیجان آورده بود.
- و بقیه وقایع ناداب و هر چه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
- و در میان آسا و بعشا، پادشاه اسرائیل، در تمام روزهای ایشان جنگ میبود.
- بعشا، پادشاه اسرائیل**
- در سال سوم آسا، پادشاه یهودا، بعشایان اخیا بر تمامی اسرائیل در ترصه پادشاه شد و بیست و چهار سال سلطنت نمود.
- ۳۴ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، می کرد و به راه یربعام و به گاهی که اسرائیل را به آن مرتکب نگاه ساخته بود، سلوک مینمود.
- و کلام خداوند بر یهوه این حنائی در باره بعشایان نازل شده، گفت:
- «ونکه تو را از خاک برافراشتم و تو را بر قوم خود، اسرائیل پیشوا ساختم اما تو به راه یربعام سلوک نموده، قوم من، اسرائیل را مرتکب نگاه ساخته، تا ایشان خشم مرا از گناهان خود به هیجان آورند.
- ۳ اینک من بعشا و خانه او را بالکل تلف خواهم نمود و خانه تو را مثل خانه یربعام بن نباط خواهم گردانید.

۴ آن را که از بعشادر شهر میبرد، سگان بخورند و آن را که در صحرا میبرد، مرغان هوا بخورند.»  
 و بقیه وقایع بعشا و آنچه کرد و تهور او، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟  
 پس بعشا باید در آن خود خوابید و در ترصه مدفون شد و پسرش ایله در جایش پادشاه شد.  
 ۷ و نیز کلام خداوند بر یهوآن حنانی نبی نازل شد، درباره بعشا و خاندانش هم بهسبب تمام شرارتی که در نظر خداوند بجاء آورده، خشم او را به اعمال دستهای خود به هیجان آورد و مثل خاندان برعام گردید و هم از این سبب که او را کشت.

#### ایله، پادشاه اسرائیل

و در سال بیست و هشتم آسا، پادشاه یهودا، ایله بن بعشادر ترصه بر اسرائیل پادشاه شد و دو سال سلطنت نمود.  
 ۹ و بنده او، زمیری که سردار نصف اربابه های او بود، بر او فتنه انگیخت و او در ترصه در خانه ارسا که ناظر خانه او در ترصه بود، مینوشید و مستی مینمود.  
 ۱۰ و زمیری داخل شده، او را در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا زد و کشت و در جایش سلطنت نمود.  
 ۱۱ و چون پادشاه شد و بر کرسی وی بنشست، تمام خاندان بعشادر از دچنانکه یک مرد از اقربا و اصحاب او را برایش باقی نگذاشت.  
 ۱۲ پس زمیری تمامی خاندان بعشادر موافق کلامی که خداوند به واسطه یهوئی نبی درباره بعشا گفته بود، هلاک کرد.  
 ۱۳ بهسبب تمامی گاهانی که بعشا و گاهانی که پسرش ایله کرده، و اسرائیل را به آنها مرتکب گاه ساخته بودند، به طوری که ایشان به اباطیل خویش خشم یهوه، خدای اسرائیل را به هیجان آورد.  
 ۱۴ و بقیه وقایع ایله و هر چه کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست.

#### زمیری، پادشاه اسرائیل

در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا، زمیری در ترصه هفت روز سلطنت نمود و قوم در برابر جبتون که از آن فلسطینیان بود، اردو زده بودند.  
 ۱۶ و قومی که در اردو بودند، شنیدند که زمیری فتنه بر انگیخته و پادشاه را نیز کشته است. پس تمامی اسرائیل، عمری را که سردار لشکر بود، در همان روز بر تمامی اسرائیل در اردو پادشاه ساختند.  
 ۱۷ آنگاه عمری و تمام اسرائیل با وی از جبتون برآمده، ترصه را محاصره نمودند.  
 ۱۸ و چون زمیری دید که شهر گرفته شد، به قصر خانه پادشاه داخل شده، خانه پادشاه را بر سر خویش به آتش سوزانید و مرد.  
 ۱۹ و این بهسبب گاهانی بود که ورزید و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود بجاء آورد، و به راه برعام و به گاهی که او ورزیده بود، سلوک نموده، اسرائیل را نیز مرتکب گاه ساخت.  
 ۲۰ و بقیه وقایع زمیری و فتنهای که او بر انگیخته بود، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

#### عمری، پادشاه اسرائیل

آنگاه قوم اسرائیل به دو فرقه تقسیم شدند و نصف قوم تابع تبنی پسر جینت گشتند تا او را پادشاه سازند و نصف دیگر تابع عمری.  
 ۲۲ اما قومی که تابع عمری بودند بر قومی که تابع تبنی پسر جینت بودند، غالب آمدند پس تبنی مرد و عمری سلطنت نمود.  
 ۲۳ در سال سی و یکم آسا، پادشاه یهودا، عمری بر اسرائیل پادشاه شد و دوازده سال سلطنت نمود؛ شش سال در ترصه سلطنت کرد. پس کوه سامره را از سامره به دو وزنه نقره خرید و در آن کوه بنایی ساخت و شهری را که بنا کرد به نام سامر که مالک کوه بود، سامره نامید.  
 و عمری آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از همه آنانی که پیش از او بودند، بدتر کرد.  
 ۲۶ زیرا که به تمامی راههای برعام بن نباط و به گاهانی که اسرائیل را به آنها مرتکب گاه ساخته بود به طوری که ایشان به اباطیل خویش خشم یهوه، خدای اسرائیل را به هیجان آورد، سلوک مینمود.

۲۷ و بقیه اعمال عمری که کرد و تهوری که نمود، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

پس عمری باید در آن خویش خوابید و در سامره مدفون شد و پسرش اخاب در جایش سلطنت نمود.

#### اخاب، پادشاه اسرائیل

و اخاب بن عمری در سال سی و هشتم آسا، پادشاه یهودا، بر اسرائیل پادشاه شد، و اخاب بن عمری بر اسرائیل در سامره بیست و دو سال سلطنت نمود.

۳۰ و اخاب بن عمری از همه آنانی که قبل از او بودند در نظر خداوند بدتر کرد.



و گویا سلوک نمودن او به نگاهان یربعام بن نباط سهل میبود که ایزابل، دختر اتبعیل، پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت و رفته، بعل را عبادت نمود و او را سجده کرد.

۳۲ و مذبحی به جهت بعل در خانه بعل که در سامره ساخته بود، برپا نمود.

۳۳ و اخاب اشیره را ساخت و اخاب در اعمال خود افراط نموده، خشم یهوه، خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند، به هیجان آورد.

۳۴ و در ایام او، حیئیل بیت ئیلی، اریحار اربنا کرد و بنیادش را بر نخست زاده خود ایرام نهاد و دروازه هایش را بر پسر کوچک خود سجویب برپا کرد موافق کلام خداوند که به واسطه یوشع بن نون گفته بود.

### ایلیا و نهر خشک

و ایلیای تشبی که از ساکنان جلعاد بود، به اخاب گفت: «ه حیات یهوه، خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاد هام قسم که در این سالها شبنم و باران جز به کلام من نخواهد بود.»

و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت:

«ز اینجا برو و به طرف مشرق توجه نما و خویشتن را نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، پنهان کن.

۴ و از نهر خواهی نوشید و غرابها را امر فرمود هام که تورا در آنجا پیورند.»

پس روانه شده، موافق کلام خداوند عمل نموده، و رفته نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، ساکن شد.

۶ و غرابها در صبح، نان و گوشت برای وی و در شام، نان و گوشت میآوردند و از نهر مینوشید.

۷ و بعد از آنقضای روزهای چند، واقع شد که نهر خشکید زیرا که باران در زمین نبود.

### ایلیا و بیوه زن

و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت:

«رخاسته، به صرفه که نزد صیدون است برو و در آنجا ساکن بشو، اینک به بیوه زنی در آنجا امر فرمود هام که تورا پیورند.»

پس بر خاسته، به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید اینک بیوه زنی در آنجا هم بر می چید، پس او را صدا زده، گفت: «منا اینکه

جرعه های آب در ظرفی برای من بیاوری تا بنوشم.»

و چون به جهت آوردن آن میرفت وی را صدا زده، گفت: «قه های نان برای من در دست خود بیاور.»

او گفت: «ه حیات یهوه، خدایت قسم که قرص نانی ندارم، بلکه فقط یک مشت آرد در تاپو و قدری روغن در کوزه، و اینک دو

چوبی بر می چینم تارفته، آن را برای خود و پسرم پیزم که بخوریم و بمیریم.»

ایلیا وی را گفت: «ترس، برو و به طوری که گفتم بکن. لیکن اول گردهای کوچک از آن برای من بپز و نزد من بیاور، و بعد از آن برای خود و پسر ت پیزم.»

۱۴ زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید که تاروزی که خداوند باران بر زمین نباراند، تاپوی آرد تمام نخواهد شد، و کوزه روغن کم نخواهد گردید.»

پس رفته، موافق کلام ایلیا عمل نمود. وزن او و او و خاندان زن، روزهای بسیار خوردند.

۱۶ و تاپوی آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطه ایلیا گفته بود.

و بعد از این امور واقع شد که پسر آن زن که صاحبخانه بود، بیمار شد. و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند.

۱۸ و به ایلیا گفت: «ای مرد خدا مرا با تو چه کار است؟ آیا نزد من آمدی تا نگاه مرا بیا دآوری و پسر مرا بکشی؟»

او وی را گفت: «سرت را به من بده.» پس او را از آغوش وی گرفته، به بالا خانهای که در آن ساکن بود، برد و او را بر بستر خود خوابانید.

۲۰ و نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، آیا به بیوه زنی نیز که من نزد او ماوا گردید هام بلا رسانیدی و پسر او

را کشتی؟»

آنگاه خویشتن را سه مرتبه بر پسر دراز کرده، نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، مسالت اینکه جان این پسر به

وی برگردد.»

و خداوند آواز ایلیا را اجابت نمود و جان پسر به وی برگشت که زنده شد.

۲۳ وایلیا پسر را گرفته، او را از بالا خانه به خانه به زیر آورد و به مادرش سپرد و ایلیا گفت: «بین که پسرت زنده است! پس آن زن به ایلیا گفت:» لان از این دانستم که تو مرده خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است.»

### ایلیا و عوبدیا

و بعد از روزهای بسیار، کلام خداوند در سال سوم، به ایلیا نازل شده، گفت: «رو خود را به اخاب بنما و من بر زمین باران خواهم بارانید.»

پس ایلیا روانه شد تا خود را به اخاب بنماید و فقط در سامره سخت بود.

۳ و اخاب عوبدیا را که ناظر خانه او بود، احضار نمود و عوبدیا از خداوند بسیار میترسید.

۴ و هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را هلاک میساخت، عوبدیا صد نفر از انبیا را گرفته، ایشان را پنجاه پنجاه در مغاره پنهان کرد و ایشان را به نان و آب پرورد.

۵ و اخاب به عوبدیا گفت: «رزمین نزد تمامی چشمه های آب و همه نهرها برو که شاید علف پیدا کرده، اسبان و قاطران را زنده نگاه داریم و همه بهایم از مالتف نشوند.»

پس زمین را در میان خود تقسیم کردند تا در آن عبور نمایند؛ اخاب به یک راه تنهارفت، و عوبدیا به راه دیگر، تنهارفت.

و چون عوبدیا در راه بود، اینک ایلیا بدو برخورد و او وی را شناخته، به روی خود در افتاده، گفت: «یا آقای من ایلیا، توهستی؟» او را جواب داد که «ن هستم، برو به آقای خود بگو که اینک ایلیاست.»

گفت: «ه گاه کرده ام که بنده خود را به دست اخاب تسلیم میکنی تا مرا بکشد.

۱۰ به حیات یهوه، خدای تو قسم که قومی و مملکتی نیست، که آقایم به جهت طلب تو آنجا نفرستاده باشد و چون میگفتند که اینجا نیست به آن مملکت و قوم قسم میداد که تو را نیا فتانند.

۱۱ و حال میگوینی برو به آقای خود بگو که اینک ایلیاست؟

و واقع خواهد شد که چون از نزد تو رفته باشم، روح خداوند تو را به جایی که نمی دانم، بردارد و وقتی که بروم به اخاب خبر دهم و او تو را نیابد، مرا خواهد کشت. و بنده ات از طفولیت خود از خداوند میترسد.

۱۳ مگر آقایم اطلاع ندارد از آنچه من هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را میکشت کردم، که چگونه صد نفر از انبیای خداوند را پنجاه پنجاه در مغاره های پنهان کرده، ایشان را به نان و آب پرورد.

۱۴ و حال تو میگوینی برو و آقای خود را بگو که اینک ایلیاست؟ و مرا خواهد کشت.»

ایلیا گفت: «ه حیات یهوه، صبا یوت که به حضور وی ایستاد ه ام قسم که خود را امر و زبه وی ظاهر خواهم نمود.»

پس عوبدیا برای ملاقات اخاب رفته، او را خبر داد و اخاب به جهت ملاقات ایلیا آمد.

### ایلیا بر کوه کرمل

و چون اخاب ایلیا را دید، اخاب وی را گفت: «یا توهستی که اسرائیل را مضطرب میسازی؟»

گفت: «ن اسرائیل را مضطرب نمی سازم، بلکه تو و خاندان پدرت، چونکه او امر خداوند را ترک کردید و تو پیروی بعلم را نمودی.

۱۹ پس الان بفرست و تمام اسرائیل را نزد من بر کوه کرمل جمع کن و انبیای بعلم را نیز چهار صد و پنجاه نفر، و انبیای اشیریم را چهار صد نفر که بر سفره ایزابل میخورند.»

پس اخاب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده، انبیا را بر کوه کرمل جمع کرد.

۲۱ و ایلیا به تمامی قوم نزدیک آمده، گفت: «ابه کی در میان دو فرقه میلنگید؟ اگر یهوه خداست، او را پیروی نماید! او را گریع است، وی را پیروی نماید!» اما قوم در جواب او هیچ نگفتند.

۲۲ پس ایلیا به قوم گفت: من تنهایی یهوه باقیمانده ام و انبیای بعلم چهار صد و پنجاه نفرند.

۲۳ پس به ماد و گاودهند و یک گاو به جهت خود انتخاب کرده، و آن را قطعه قطعه نموده، آن را بر هیزم بگذارند و آتش نهند و من گاودیک را حاضر ساخته، بر هیزم میگذارم و آتش نمی نهم.

۲۴ و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند و آن خدایی که به آتش جواب دهد، او خدا باشد.» و تمامی قوم در جواب گفتند: «یکو گفتی.»

پس ایلیا به انبیای بعل گفت: «ک گاو برای خود انتخاب کرده، شما اول آن را حاضر سازید زیرا که بسیار هستی و به نام خدای خود بخوانید، اما آتش نگذارید.»

پس گاورا که به ایشان داده شده بود، گرفتند و آن را حاضر ساخته، نام بعل را از صبح تا ظهر خوانده، می‌گفتند: «ی بعل ما را جواب بده.» لیکن هیچ صدای جوابی نبود و ایشان بر مذبحی که ساخته بودند، جست و خیز مینمودند.

۲۷ و به وقت ظهر، ایلیا ایشان را مسخره نموده، گفت: «ه آواز بلند بخوانید زیرا که او خداست! شاید متفکر است یا به خلوت رفته، یا در سفر می‌باشد، یا شاید که در خواب است و باید او را بیدار کرد!»

و ایشان به آواز بلند می‌خواندند و موافق عادت خود خویشتن را به تیغها و نیزهها مجروح می‌ساختند به حدی که خون برایشان جاری میشد. ۲۹ و بعد از گذشتن ظهر تا وقت گذراندن هدیه عصری ایشان نبوت می‌کردند لیکن نه آوازی بود و نه کسی که جواب دهد یا توجه نماید.

آنگاه ایلیا به تمامی قوم گفت: «زدمن بیاید.» و تمامی قوم نزد وی آمدند و مذبح یهوه را که خراب شده بود، تعمیر نمود.

۳۱ و ایلیا موافق شماره اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بر وی نازل شده، گفته بود که نام تو اسرائیل خواهد بود، دوازده سنگ گرفت.

۳۲ و به آن سنگها مذبحی به نام یهوه بنا کرد و گردا گرد مذبح خندقی که گنجایش دو پیمان نه بزر داشت، ساخت.

۳۳ و هیزم را ترتیب داد و گاورا قطعه قطعه نموده، آن را بر هیزم گذاشت. پس گفت: «هار خم از آب پر کرده، آن را بر قربانی سوختنی و هیزم بریزید.»

پس گفت: «ار دیگر بکنید،» و گفت: «ار سوم بکنید.» و بار سوم کردند.

۳۵ و آب گردا گرد مذبح جاری شد و خندق نیز از آب پر گشت.

و در وقت گذراندن هدیه عصری، ایلیای نبی نزدیک آمده، گفت: «ی یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بنده تو هستم و تمام این کارها را به فرمان تو کردم.»

۳۷ مر اجابت فرمای خداوند! مر اجابت فرماتا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز پس گردانیدی.»

آنگاه آتش یهوه افتاده، قربانی سوختنی و هیزم و سنگها و خاک را بلعید و آب را که در خندق بود، لیسید.

۳۹ و تمامی قوم چون این را دیدند به روی خود افتاده، گفتند: «هوه، او خداست! یهوه او خداست!»

و ایلیا به ایشان گفت: «نبیای بعل را بگیرد و یکی از ایشان رهایی نیابد.» پس ایشان را گرفتند و ایلیا ایشان را نزد نهر قیشون فرود آورده، ایشان را در آنجا کشت.

و ایلیا به اخاب گفت: «رآمده، اکل و شرب نما.» زیرا که صدای باران بسیار می‌آید.

۴۲ پس اخاب برآمده، اکل و شرب نمود. و ایلیا بر قله کرمل برآمد و به زمین خم شده، روی خود را به میان زانوهایش گذاشت.

۴۳ و به خادم خود گفت: «الارفته، به سوی دریانگاه کن.» و او بالا رفته، نگر بست و گفت که چیزی نیست و او گفت: «فت مرتبه دیگر برو.»

و در مرتبه هفتم گفت که «ینک ابری کوچک به قدر کف دست آدمی از دریا برمی‌آید.» او گفت: «رو به اخاب بگو که ارابه خود را ببند و فرود شو مباد اباران تو را مانع شود.»

و واقع شد که در اندک زمانی آسمان از ابر غلیظ و باد، سیاه فام شد، و باران سخت بارید و اخاب سوار شده، به یزرعیل آمد.

۴۶ و دست خداوند بر ایلیا نهاده شده، کمر خود را بست و پیش روی اخاب دوید تا به یزرعیل رسید.

### فرار ایلیا

و اخاب، ایزابل را از آنچه ایلیا کرده، و چگونه جمیع انبیا را به شمشیر کشته بود، خبر داد.

۲ و ایزابل رسولی نزد ایلیا فرستاده، گفت: «دایان به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نمایند اگر فردا قریب به این وقت، جان تو را مثل جان یکی از ایشان نسازم.»

و چون این را فهمید، برخاست و به جهت جان خود روانه شده، به بئر شبع که در یهوداست آمد و خادم خود را در آنجا و گذاشت.

و خودش سفر یک روزه به بیابان کرده، رفت وزیر درخت اردجی نشست و برای خویشتن مرگ را خواسته، گفت: «ی خداوند بس است! جان مرا بگیر زیرا که از پدرانم بهتر نیستم.»

وزیر درخت اردج دراز شده، خوابید. و اینک فرشته‌های او را لمس کرده، به وی گفت: «رخیز و بخور.»  
و چون نگاه کرد، اینک نزد سرش قرصی نان بر ریگهای داغ و کوزه‌های از آب بود. پس خورد و آشامید و بار دیگر خوابید.  
۷ و فرشته خداوند بار دیگر برگشته، او را لمس کرد و گفت: «رخیز و بخور زیرا که راه برای تو زیاد است.»  
پس برخاسته، خورد و نوشید و به قوت آن خوراک، چهل روز و چهل شب تا حوریب که کوه خدا باشد، رفت.  
۹ و در آنجا به مغارهای داخل شده، شب را در آن بسر برد.

او در جواب گفت: «ه جهت یهوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیرا که بنیاسرائیل عهد تو را ترک نموده، مذبح‌های تو را منهدم ساخته، و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند، و من به تنهایی باقیمانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیز دارم.»  
او گفت: «یرون آی و به حضور خداوند در کوه بایست.» و اینک خداوند عبور نمود و یاد عظیم سخت کوه‌ها را منسحق ساخت و صخره‌ها را به حضور خداوند خرد کرد اما خداوند در باد نبود. و بعد از باد، زلزله شد اما خداوند در زلزله نبود.  
۱۲ و بعد از زلزله، آتشی، اما خداوند در آتش نبود و بعد از آتش، آوازی ملایم و آهسته.

۱۳ و چون ایلیا این را شنید، روی خود را به ردای خویش پوشانیده، بیرون آمد و در دهنه مغاره ایستاد و اینک هاتفی به او گفت: «ی ایلیا تو را در اینجا چه کار است؟»

او در جواب گفت: «ه جهت یهوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیرا که بنیاسرائیل عهد تو را ترک کرده، مذبح‌های تو را منهدم ساخته‌اند و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند و من به تنهایی باقیمانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیز دارم.»

پس خداوند به او گفت: «و انه شده، به راه خود به بیابان دمشق برگرد، و چون برسی، خزائیل را به پادشاهی ارام مسح کن.

۱۶ و یهوا بن نمشی را به پادشاهی اسرائیل مسح نما، و الیشع بن شافاط را که از آبل محوله است، مسح کن تا به جای تو نبی بشود.  
۱۷ و واقع خواهد شد هر که از شمشیر خزائیل رهایی یابد، یهوا و راه قتل خواهد رسانید و هر که از شمشیر یهوا رهایی یابد، الیشع او را به قتل خواهد رسانید.

۱۸ اما در اسرائیل هفت هزار نفر را باقی خواهم گذاشت که تمامی زانوهای ایشان نزد بعل خم نشده، و تمامی دهنهای ایشان او را نبوسیده است.»

### دعوت الیشع

پس از آنجا روانه شده، الیشع بن شافاط را یافت که شیار می‌کرد و دوازده جفت گاو پیش وی و خودش با جفت دوازدهم بود. و چون ایلیا از او می‌گذشت، ردای خود را بروی انداخت.

۲۰ و او گاوهارا ترک کرده، از عقب ایلیا دید و گفت: «گذار که پدر و مادر خود را ببوسم و بعد از آن در عقب تو آیم.» او وی را گفت: «رو برگرد زیرا به تو چه کردهام!

پس از عقب او برگشته، یک جفت گاو را گرفت و آنها را ذبح کرده، گوشت را با آلات گاو پخت، و به کسان خود داد که خوردند و برخاسته، از عقب ایلیا رفت و به خدمت او مشغول شد.

### حمله بنهدد به سامره

و بنهدد، پادشاه ارام، تمامی لشکر خود را جمع کرد، و سی و دو پادشاه و اسبان و اربابها همراهش بودند. پس برآمده، سامره را محاصره کرد و با آن جنگ نمود.

۲ و رسولان نزد اخاب پادشاه اسرائیل به شهر فرستاده، وی را گفت: «نهدد چنین می‌گوید:

نقره تو و طلائی تو از آن من است و زنان و پسران مقبول تو از آن منند.»

و پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «ی آقایم پادشاه! موافق کلام تو، من و هر چه دارم از آن تو هستم.»

و رسولان بار دیگر آمده، گفتند: «نهدد چنین امر فرموده، می‌گوید: به درستی که من نزد تو فرستاده، گفتم که نقره و طلا و زنان و پسران خود را به من بدهی.

۶ پس فردا قریب به این وقت، بندگان خود را نزد تو می‌فرستم تا خانه تو را و خانه بندگانت را جستجو نمایند و هر چه در نظر تو پسندیده است به دست خود گرفته، خواهند برد.»

آنگاه پادشاه اسرائیل تمامی مشایخ زمین را خوانده، گفت: «فهمید و ببینید که این مرد چگونه بدی رامیانید شد، زیرا که چون به جهت زنان و پسرانم و نقره و طلایم فرستاده بود، او را انکار نکردم.»  
 آنگاه جمیع مشایخ و تمامی قوم وی را گفتند: او را مشن و قبول منما.»  
 پس به رسولان بنهد گفت: «ه آقایم، پادشاه بگوید: هر چه بار اول به بنده خود فرستادی بجا خواهم آورد، اما اینکار را نمی توانم کرد.» پس رسولان مراجعت کرده، جواب را به او رسانیدند.  
 ۱۰ آنگاه بنهد نزد وی فرستاده، گفت: «دایان، مثل این بلکه زیاده از این به من عمل نمایند اگر گردسامره کفایت مشتای همه مخلوقی را که همراه من باشند بکنند.»  
 و پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «ی را بگوید: آنکه اسلحه میبوشد مثل آنکه میگشاید نغر نکند.»  
 و چون این جواب را شنید در حالی که او پادشاهان در خیمه های گساری مینمودند، به بندگان خود گفت: «ف آرای بنمایید.»  
 پس در برابر شهر صف آرای نمودند.

### پیروزی اخاب

و اینک نبیای نزد اخاب، پادشاه اسرائیل آمده، گفت: «داوند چنین میگوید: آیا این گروه عظیم را میبینی؟ همانا من امر وزان را به دست تو تسلیم مینمایم تا بدانی که من یهوه هستم.»  
 اخاب گفت: «ه واسطه که؟» او در جواب گفت: «داوند میگوید به واسطه خادمان سروران کشورها.» گفت: «یست که جنگ را شروع کند؟» جواب داد: «و.»  
 پس خادمان سروران کشورها را اسان دید که ایشان دو یست و سی و دو نفر بودند و بعد از ایشان، تمامی قوم، یعنی تمامی بنیاسرائیل را اسان دید که هفت هزار نفر بودند.  
 و در وقت ظهر بیرون رفتند و بنهد با آن پادشاهان یعنی آن سی و سه پادشاه که مدد کاراومی بودند، در خیمه های میگساری مشغول بودند.  
 ۱۷ و خادمان سروران کشورها اول بیرون رفتند و بنهد کسان فرستاد و ایشان او را خبر داده، گفتند که «ردمان از سامره بیرون می آیند.»  
 او گفت: «و اه برای صلح بیرون آمده باشند، ایشان رازنده بگیرید، و خواه به جهت جنگ بیرون آمده باشند، ایشان رازنده بگیرید.»  
 پس ایشان از شهر بیرون آمدند، یعنی خادمان سروران کشورها و لشکری که در عقب ایشان بود.  
 ۲۰ هر کس از ایشان حریف خود را کشت و آرامیان فرار کردند و اسرائیلیان ایشان را تعاقب نمودند و بنهد پادشاه آرام بر اسب سوار شده، با چند سوار رهایی یافتند.  
 ۲۱ و پادشاه اسرائیل بیرون رفته، سواران و ارا بهار اشکست داد، و آرامیان راه کشتار عظیمی کشت.  
 و آن نبی نزد پادشاه اسرائیل آمده، وی را گفت: «رو خویشتن را قوی ساز و متوجه شده، بین که چه میکنی زیرا که در وقت تحویل سال، پادشاه آرام بر تو خواهد برآمد.»  
 و بندگان پادشاه آرام، وی را گفتند: «دایان ایشان خدایان کوهها میباشند و از این سبب بر ما غالب آمدند اما اگر با ایشان در همواری جنگ نماییم، هر آینه بر ایشان غالب خواهیم آمد.»  
 ۲۴ پس به اینطور عمل نما که هر یک از پادشاهان را از جای خود عزل کرده، به جای ایشان سرداران بگذار.  
 ۲۵ و تولشکری را مثل لشکری که از تو تلف شده است، اسب به جای اسب و ارا به به جای ارا به برای خود بشمار تا با ایشان در همواری جنگ نمایم و البته بر ایشان غالب خواهیم آمد.» پس سخن ایشان را اجابت نموده، به همین طور عمل نمود.  
 و در وقت تحویل سال، بنهد آرامیان را اسان دیده، به افیق برآمد تا با اسرائیل جنگ نماید.  
 ۲۷ و بنیاسرائیل را اسان دیده، زاد دادند و به مقابله ایشان رفتند و بنیاسرائیل در برابر ایشان مثل دو گله کوچک بزغاله اردو زدند، اما آرامیان زمین را بر کردند.  
 ۲۸ و آن مرد خدا نزدیک آمده، پادشاه اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «داوند چنین میگوید: چونکه آرامیان میگویند که یهوه خدای کوههاست و خدای وادیها نیست، لهذا تمام این گروه عظیم را به دست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانی که من یهوه هستم.»  
 و اینان در مقابل آنان، هفت روز اردو زدند و در روز هفتم جنگ، با هم پیوستند و بنیاسرائیل صد هزار پیاده آرامیان را در یک روز کشتند.

۳۰ و باقی ماندگان به شهر اقیق فرار کردند و حصار بر بیست و هفت هزار نفر از باقی ماندگان افتاد. و بندگانش وی را گفتند: «مانا شنیدهایم که پادشاهان خاندان اسرائیل، پادشاهان حلیم میباشند، پس بر کمر خود پلاس و بر سر خود ریسمانها ببندیم و نزد پادشاه اسرائیل بیرون رویم شاید که جان تو را زنده نگاه دارد.

۳۲ و پلاس بر کمرهای خود و ریسمانها بر سر خود بسته، نزد پادشاه اسرائیل آمده، گفتند: «نده تو، بنهد میگوید: تمنا اینکه جانم زنده بماند.» او جواب داد: «یا او تا حال زنده است؟ او برادر من میباشد.»

پس آن مردان تفال نمودند، آن را به زودی از دهان وی گرفتند و گفتند: «رادر تو بنهد!» پس او گفت: «روید و او را بیاورید.» و چون بنهد نزد او بیرون آمد، او را برار به خود سوار کرد.

۳۴ (و) بنهد (وی را گفت: «هرهایی را که پدر من از پدر تو گرفت، پس میدهم و برای خود در دمشق کوچها بساز، چنانکه پدر من در سامره ساخت.») (و) جواب گفت: «ن تو را به این عهد درها میکنم.» پس با او عهد بست و او را رها کرد.

### تویخ شدن اخاب

و مردی از پسران انبیا به فرمان خداوند به رفیق خود گفت: «را بزن.» اما آن مرد از زدنش ابا نمود.

۳۶ و او وی را گفت: «ونکه آواز خداوند را شنیدی همانا چون از نزد من بروی شیری تو را خواهد کشت.» پس چون از نزد وی رفته بود، شیری او را یافته، کشت.

۳۷ و او شخصی دیگر را پیدا کرده، گفت: «را بزن.» و آن مرد او را ضربتی زده، مجروح ساخت.

۳۸ پس آن نبی رفته، به سر راه منتظر پادشاه ایستاد، و عصابه خود را بر چشمان خود کشیده، خویشتن را متکر نمود.

۳۹ و چون پادشاه در گذر میبود او به پادشاه نداد و داد و گفت که «نده توبه میان جنگ رفت و اینک شخصی میل کرده، کسی را نزد من آورد و گفت: این مرد را نگاه دار و اگر مفقود شود جان توبه عوض جان او خواهد بود یا یک وزنه نقره خواهی داد.

۴۰ و چون بنده تو اینجا و آنجا مشغول میبود او غایب شد.» پس پادشاه اسرائیل وی را گفت: «کم تو چنین است. خودت فتوی دادی.»

پس به زودی عصابه را از چشمان خود برداشت و پادشاه اسرائیل او را شناخت که یکی از انبیاست.

۴۲ او وی را گفت: «داوند چنین میگوید: چون تو مردی را که من به هلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی، جان توبه عوض جان او و قوم توبه عوض قوم او خواهند بود.»

پس پادشاه اسرائیل پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت و به سامره داخل شد.

### تا کستان نابوت

و بعد از این امور، واقع شد که نابوت یزرعیلی، تا کستانی در یزرعیل به پهلوی قصر اخاب، پادشاه سامره، داشت.

۲ و اخاب، نابوت را خطاب کرده، گفت: «ا کستان خود را به من بده تا باغ سبزی کاری، برای من بشود زیرا نزدیک خانه من است، و به عوض آن تا کستانی نیکو ترا از آن به تو خواهم داد، یا اگر در نظرت پسند آید قیمتش را نقره خواهم داد.»

نابوت به اخاب گفت: «اشا بر من از خداوند که ارث اجداد خود را به تو بدهم.»

پس اخاب به سبب سخنی که نابوت یزرعیلی به او گفته بود، پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت زیرا گفته بود ارث اجداد خود را به تو نخواهم داد. و بر بستر خود دراز شده، رویش را برگردانید و طعام نخورد.

و زنش، ایزابل نزد وی آمده، وی را گفت: «وح تو چرا پریشان است که طعام نمی خوری؟»

او وی را گفت: «زاین جهت که نابوت یزرعیلی را خطاب کرده، گفتم: تا کستان خود را به نقره به من بده یا اگر نخواهی به عوض آن، تا کستان دیگری به تو خواهم داد، و او جواب داد که تا کستان خود را به تو نمی دهم.»

زنش ایزابل به او گفت: «یا تو الا ن بر اسرائیل سلطنت میکنی؟ بر خیز و غذا بخور و دلت خوش باشد. من تا کستان نابوت یزرعیلی را به تو خواهم داد.»

آنگاه مکتوبی به اسم اخاب نوشته، آن را به مهر او مختوم ساخت و مکتوب را نزد مشایخ و نجای که بانابوت در شهرش ساکن بودند، فرستاد.

۹ و در مکتوب بدین مضمون نوشت: «ه روزه اعلان کنید و نابوت را به صدر قوم بنشانید.



- ۱۰ و دونفر از بنی بلیعال را پیش او واردید که براوشهادت داده، بگویند که تو خدا و پادشاه را کفر گفتی. پس او را بیرون کشیده، سنگسار کنی تا بمیرد.»
- پس اهل شهرش، یعنی مشایخ و نجبابی که در شهر ساکن بودند، موافق پیغامی که ایزابل نزد ایشان فرستاده، و بر حسب مضمون مکتوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود، به عمل آوردند.
- ۱۲ و به روزه اعلان کرده، نابوت را در صدر قوم نشانیدند.
- ۱۳ و دونفر از بنی بلیعال در آمده، پیش وی نشستند و آن مردان بلیعال به حضور قوم بر نابوت شهادت داده، گفتند که نابوت بر خدا و پادشاه کفر گفته است، و او را از شهر بیرون کشیده، وی را سنگسار کردند تا بمیرد.
- ۱۴ و نزد ایزابل فرستاده، گفتند که نابوت سنگسار شده و مرده است.
- و چون ایزابل شنید که نابوت سنگسار شده، و مرده است، ایزابل به اخاب گفت: «رخیز و تا کستان نابوت یزرعیل را که او نخواست آن راه توبه نقره بدهد، متصرف شو، زیرا که نابوت زنده نیست بلکه مرده است.»
- و چون اخاب شنید که نابوت مرده است اخاب برخاسته، به جهت تصرف تا کستان نابوت یزرعیلی فرود آمد.
- و کلام خداوند نزد ایلیای تشی نازل شده، گفت:
- «رخیز و برای ملاقات اخاب، پادشاه اسرائیل که در سامره است فرود شو اینک او در تا کستان نابوت است که به آنجا فرود شد تا آن را متصرف شود.
- ۱۹ و او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین میگوید: آیا هم قتل نمودی و هم متصرف شدی؟ و باز او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین میگوید: در جایی که سگان خون نابوت را لیسیدند سگان خون تو را نیز خواهند لیسید.»
- اخاب به ایلیا گفت: «ی دشمن من، آیا مرا یافتی؟» او جواب داد: «لی تو را یافتم زیرا تو خود را فروختی تا آنچه در نظر خداوند بد است، بجا آوری.»
- ۲۱ اینک من بر تو بلا آورده، تو را بالکل هلاک خواهم ساخت، و از اخاب هر مرد را خواه محبوس و خواه آزاد در اسرائیل منقطع خواهم ساخت.
- ۲۲ و خاندان تو را مثل خاندان یربعام بن نباط و مانند خاندان بعشا بن اخیا خواهم ساخت به سبب اینکه خشم مرا به هیجان آورده، و اسرائیل را مرتکب گناه ساختی.»
- و در باره ایزابل نیز خداوند تکلم نموده، گفت: «گان ایزابل را نزد حصار یزرعیل خواهند خورد.
- ۲۴ هر که را از کسان اخاب در شهر بمیرد، سگان بخورند و هر که را در صحرا بمیرد مرغان هوا بخورند.»
- و کسی نبود مثل اخاب که خویشتر را برای بجا آوردن آنچه در نظر خداوند بد است فروخت، و زنش ایزابل او را اغوا نمود.
- ۲۶ و در پیروی بتهاجاسات بسیار مینمود، بر حسب آنچه اموریانی که خداوند ایشان را از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، میکردند.
- و چون اخاب این سخنان را شنید، جامه خود را چاک زده، پلاس در بر کرد و روزه گرفته، بر پلاس خوابید و به سکوت راه میرفت.
- ۲۸ آنگاه کلام خداوند بر ایلیای تشی نازل شده، گفت:
- «یا اخاب را دیدی چگونه به حضور من متواضع شده است؟ پس از این جهت که در حضور من تواضع مینماید، این بلا را در ایام وی نمی آوردم، لیکن در ایام پسرش، این بلا را بر خاندانش عارض خواهم گردانید.»

### نبوت میکایا بصد اخاب

- و سه سال گذشت که در میان آرام و اسرائیل جنگ نبود.
- ۲ و در سال سوم، یهوشافاط، پادشاه یهودا نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد.
- ۳ و پادشاه اسرائیل به خادمان خود گفت: «یاغی دانید که راموت جلعاد از آن ماست و ما از گرفتنش از دست پادشاه آرام غافل میباشیم؟»
- پس به یهوشافاط گفت: «یا همراه من به راموت جلعاد برای جنگ خواهی آمد؟» و یهوشافاط پادشاه اسرائیل را جواب داد که «ن، چون تو و قوم من، چون قوم تو و سواران من، چون سواران تو میباشند.»
- و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «منا اینکه امر و زاز کلام خداوند مسالت نمایی.»

وپادشاه اسرائیل به قدر چهار صد نفر از انبیاء جمع کرده، به ایشان گفت: «یا بهراموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم؟» ایشان گفتند: «رای و خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.»

اما یهوشافاط گفت: «یاد را اینجا غیر از اینها نبی خداوند نیست تا از او سوال نمایم؟»

وپادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «ک مرد دیگر، یعنی میکایا بن یمله هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد، لیکن من از او نفرت دارم زیرا که در باره من به نیکویی نبوت نمی کند، بلکه به بدی.» و یهوشافاط گفت: «ادشاه چنین نگوید.»

پس پادشاه اسرائیل یکی از خواججهسرایان خود را خوانده، گفت: «یکایا بن یمله را به زودی حاضر کن.» و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا، هر یکی لباس خود را پوشیده، بر کرسی خود در جای وسیع، نزد دهنه دروازه سامره نشسته بودند، و جمیع انبیاء به حضور ایشان نبوت میکردند.

۱۱ و صد قیابن کنعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته، گفت: «داوند چنین میگوید: ارامیان را به اینها خواهی زد تا تلف شوند.» و جمیع انبیاء نبوت کرده، چنین میگفتند: «هراموت جلعاد برای و فیروز شوزیرا خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.» و قاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود، او را خطاب کرده، گفت: «ینک انبیاء به یک زبان در باره پادشاه نیکو میگویند. پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخنی نیکو بگو.»

میکایا گفت: «ه حیات خداوند قسم که هر آنچه خداوند به من بگوید همان را خواهم گفت.»

پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ی میکایا آیا بهراموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم؟» او در جواب وی گفت: «رای و فیروز شو. و خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد کرد.»

پادشاه وی را گفت: «ندم تبه تو را قسم بدهم که به اسم یهوه، غیر از آنچه راست است به من نگوئی.»

او گفت: «ماهی اسرائیل را مثل گلهای که شبان ندارد بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت: اینها صاحب ندارند، پس هر کس به سلامتی به خانه خود برگردد.»

وپادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یا تو را نگفتم که در باره من به نیکویی نبوت نمی کند بلکه به بدی.»

او گفت: «س کلام خداوند را بشنو: من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به طرف راست و چپ ایستاده بودند.»

۲۰ و خداوند گفت: کیست که اخبار را اغوا نماید تا بهراموت جلعاد برآمده، بیفتد. و یکی به اینطور سخن راند و دیگری به آنطور تکلم نمود.

۲۱ و آن روح (لید) بیرون آمده، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا میکنم.

۲۲ و خداوند وی را گفت: به چه چیز؟ او جواب داد که من بیرون میروم و در دهان جمیع انبیاء روح کاذب خواهم بود. او گفت: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست. پس برو و چنین بکن.

۲۳ پس الان خداوند روحی کاذب در دهان جمیع این انبیاء تو گذاشته است و خداوند در باره تو سخن بد گفته است.»

آنگاه صد قیابن کنعنه نزدیک آمده، به رخسار میکایا زد و گفت: «وح خداوند به کدام راه از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟»

میکایا جواب داد: «ینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی آن را خواهی دید.»

وپادشاه اسرائیل گفت: «یکایا را بگیر و او را نزد آمون، حاکم شهر و یوآش، پسر پادشاه ببر.»

۲۷ و بگو پادشاه چنین میفرماید: این شخص را در زندان ببند ازید و او را به نان تنگی و آب تنگی بپرورید تا من به سلامتی برگردم.»

میکایا گفت: «گرفی الواقع به سلامتی مراجعت کنی خداوند به من تکلم نموده است، و گفتای قوم جمیع بشنوید.»

### مرگ اخاب

وپادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا بهراموت جلعاد برآمدند.

۳۰ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «ن خود را متکر ساخته، به جنگ میروم و تو لباس خود را پوش.» پس پادشاه اسرائیل خود را متکر ساخته، به جنگ رفت.

۳۱ و پادشاه ارام سی و دوسر دارا را به های خود را امر کرده، گفت: «ه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نماید.»

و چون سرداران اربه‌ها یهوشافاط را دیدند، گفتند: «قین این پادشاه اسرائیل است.» پس برگشتند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد.

۳۳ و چون سرداران اربه‌ها دیدند که او پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتند.

۳۴ اما کسی کمان خود را بدون غرض کشیده، پادشاه اسرائیل رامیان وصله‌های زره زد، و او به اربه‌ران خود گفت: «ست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم.»

و در آن روز جنگ سخت شد و پادشاه را در اربهاش به مقابل ارامیان برپامیداشتند، و وقت غروب مرد و خون زخمش به میان اربه ریخت.

۳۶ و هنگام غروب آفتاب در لشکر ندادند، گفتند: «رکس به شهر خود و هر کس به ولایت خویش برگردد.»

و پادشاه مرد و او را به سامره آوردند و پادشاه را در سامره دفن کردند.

۳۸ و اربه‌را در برکه سامره شستند و سگان خونس را لیسیدند و اسلحه‌ها را شستند، بر حسب کلامی که خداوند گفته بود.

۳۹ و بقیه وقایع اخبار و هر چه او کرد و خانه عاجی که ساخت و تمامی شهرهایی که بنا کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست.

۴۰ پس اخاب با اجداد خود خوابید و پسرش، اخزیاب جایش سلطنت نمود.

#### یهوشافاط، پادشاه یهودا

و یهوشافاط بن آسار سال چهارم اخاب، پادشاه اسرائیل بر یهودا پادشاه شد.

۴۲ و یهوشافاط سی و پنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه دختر شلحی، بود.

۴۳ و در تمامی طریقه‌های پدرش، آسار سلوک نموده، از آنها تجاوز نمی نمود و آنچه در نظر خداوند راست بود، بجای آورد. مگر اینکه مکانهای بلند برداشته نشد و قوم در مکانهای بلند قربانی همی گذرانیدند و بخور همی سوزانیدند.

۴۴ و یهوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح کرد.

و بقیه وقایع یهوشافاط و تهوری که نمود و جنگهایی که کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

و بقیه الواطی که از ایام پدرش، آسار باقیمانده بودند، آنها را از زمین نابود ساخت.

و در اودوم، پادشاهی نبود. لیکن ویکلی پادشاهی میکرد.

۴۸ و یهوشافاط کشتیهای ترشیشی ساخت تا به جهت آوردن طلا به او فیر برونند، اما نرفتند زیرا کشتیها در عصیون جابر شکست.

۴۹ آنگاه اخزیاب بن اخاب به یهوشافاط گفت: «گذار که بندگان من باندگان تو در کشتیها برونند.» اما یهوشافاط قبول نکرد.

۵۰ و یهوشافاط با اجداد خود خوابید و با اجدادش در شهر پدرش، داود دفن شد و پسرش، یهورام در جایش سلطنت نمود.

#### اخزیاب، پادشاه اسرائیل

و اخزیاب بن اخاب در سال هفدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا بر اسرائیل در سامره پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل پادشاهی نمود.

۵۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجای آورد و به طریق پدرش و طریق مادرش و طریق برعام بن نباط که اسرائیل را مر تکب نگاه ساخته بود، سلوک مینمود.

۵۳ و بعل را خدمت نموده، او را عبادت کرد و بر حسب هر چه پدرش عمل نموده بود، خشم یهوه خدای اسرائیل را به هیجان آورد.

## کتاب دوم پادشاهان

### وبعد از وفات اخاب، موآب بر اسرائیل

عاصی شدند.

واخزیا از پنجره بالا خانه خود که در سامره بود افتاده، بیمار شد. پس رسولان را روانه نموده، به ایشان گفت: «زدبعل زبوب، خدای عقرون رفته، برسید که آیا از این مرض شفا خواهیم یافت؟»

و فرشته خداوند به ایلیای تشبی گفت: «رخیزوبه ملاقات رسولان پادشاه سامره برآمده، به ایشان بگو که آیا از این جهت که خدایی در اسرائیل نیست، شما برای سوال نمودن از بعل زبوب، خدای عقرون میروید؟»

پس خداوند چنین میگوید: از بستری که بر آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد. و ایلیارفت و رسولان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «را بر گشتید؟»

ایشان در جواب وی گفتند: «خاصی به ملاقات ما برآمده، ما را گفت: بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده است، مراجعت کرده، او را گوئید: خداوند چنین میفرماید: آیا از این جهت که خدایی در اسرائیل نیست، تو برای سوال نمودن از بعل زبوب، خدای عقرون میفرستی؟ بنابراین از بستری که به آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد.»

او به ایشان گفت: «یات شخصی که به ملاقات شما برآمد و این سخنان را به شما گفت چگونه بود؟»

ایشان او را جواب دادند: «رموی دار بود و کمر بند چرمی بر کمرش بسته بود.» او گفت: «ایلیای تشبی است.»

آنگاه سردار پنجاهه را با پنجاه نفرش نزد وی فرستاد و او نزد وی آمد در حالتی که او بر قله کوه نشسته بود و به وی عرض کرد که «ی مرد خدا، پادشاه میگوید به زیرای؟»

ایلیا در جواب سردار پنجاهه گفت: «گرم مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شده، تو را و پنجاه نفرت را بسوزاند.» پس آتش از آسمان نازل شده، او را و پنجاه نفرش را بسوخت.

و باز سردار پنجاهه دیگر را با پنجاه نفرش نزد وی فرستاد و او وی را خطاب کرده، گفت: «ی مرد خدا، پادشاه چنین میفرماید که به زودی به زیرای؟»

ایلیا در جواب ایشان گفت: «گرم مرد خدا هستم آتش از آسمان نازل شده، تو را و پنجاه نفرت را بسوزاند.» پس آتش خدا از آسمان نازل شده، او را و پنجاه نفرش را بسوخت.

پس سردار پنجاهه سوم را با پنجاه نفرش فرستاد و سردار پنجاهه سوم آمده، نزد ایلیا به زانو درآمد و از او التماس نموده، گفت که «ی مرد خدا، تمنا اینکه جان من و جان این پنجاه نفر بندگانت در نظر تو عزیز باشد.»

۱۴ اینک آتش از آسمان نازل شده، آن دو سردار پنجاهه اول را با پنجاهه های ایشان سوزانید، اما الان جان من در نظر تو عزیز باشد.» و فرشته خداوند به ایلیا گفت: «مراه او به زیرای و از او مترس.» پس برخاسته، همراه وی نزد پادشاه فرود شد.

۱۶ و وی را گفت: «داوند چنین میگوید: چونکه رسولان فرستادی تا از بعل زبوب، خدای عقرون سوال نماید، آیا از این سبب بود که در اسرائیل خدایی نبود که از کلام او سوال نمایی؟ بنابراین از بستری که به آن برآمدی، فرود نخواهی شد البته خواهی مرد.»

پس او موافق کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود، مرد و به پورام در سال دوم به پورام بن یهوشافاط، پادشاه یهودا در جایش پادشاه شد، زیرا که او را پسری نبود.

۱۸ و بقیه اعمال اخزیا که کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

### ر بوده شدن ایلیا

و چون خداوند اراده نمود که ایلیا را در گردباد به آسمان بالا برد، واقع شد که ایلیا و الیشع از جلجال روانه شدند.

۲ و ایلیا به الیشع گفت: «را پنجاهمان، زیرا خداوند مرا به بیت ثیل فرستاده است.» الیشع گفت: «ه حیات یهوه و حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به بیت ثیل رفتند.

۳ و پسران انبیایی که در بیت ثیل بودند، نزد الیشع بیرون آمده، وی را گفتند: «یامی دانی که امر و ز خداوند آقای تو را از فوق سرتو خواهد برداشت.» او گفت: «ن هم میدانم؛ خاموش باشید.»

و ایلیا به او گفت: «ی الیشع در اینجایمان زیرا خداوند مرا به اریحافراستاده است.» او گفت: «ه حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به اریحاف آمدند.

- ۵ و پسران انبیایی که در راجا بودند، نزد الیشع آمده، وی را گفتند: «یا میدانی که امروز خداوند، آقای تورا از فوق سرتوبرمی دارد؟» او گفت: «نهم میدانم؛ خاموش باشید.»
- و ایلیا وی را گفت: «رايخجامان زیرا خداوند مرا به اردن فرستاده است.» او گفت: «ه حیات پهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکم.» پس هر دو ی ایشان روانه شدند.
- ۷ و پنجاه نفر از پسران انبیارفته، در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اردن ایستاده بودند.
- ۸ پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده، آب رازد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هر دو ی ایشان بر خشکی عبور نمودند.
- و بعد از گذشتن ایشان، ایلیا به الیشع گفت: «نچه را که میخواهی برای تو بکنم، پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم، بخواه.» الیشع گفت: «صیب مضاعف روح تو بر من بشود.»
- او گفت: «یزد شواری خواستی اما اگر حینی که از نزد تو برداشته شوم مرا ببینی، از برایت چنین خواهد شد و الا نخواهد شد.»
- و چون ایشان میرفتند و گفتگو میکردند، اینک ارا به آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود.
- ۱۲ و چون الیشع این را بدید فریاد برآورد که «ای پدرم! ای پدرم! ارا به اسرائیل و سوارانش! پس او را دیگر ندید و جامه خود را گرفته، آن را به دو حصه چاک زد.
- و ردای ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته به کنار اردن ایستاد.
- ۱۴ پس ردای ایلیا را که از او افتاده بود، گرفت و آب رازده، گفت: «هوه خدای ایلیا کجاست؟» و چون او نیز آب رازد، به این طرف و آن طرف شکافته شد و الیشع عبور نمود.
- و چون پسران انبیا که رو بروی او در راجا بودند او را دیدند، گفتند: «وح ایلیا بر الیشع میبازد.» و برای ملاقات وی آمده، او را رو به زمین تعظیم نمودند.
- ۱۶ و او را گفتند: «ینک حال با بندگانت پنجاه مرد قوی هستند، تمنا اینکه ایشان بروند و آقای تورا جستجو نمایند، شاید روح خداوند او را برداشته، به یکی از کوهها یا در یکی از درهها انداخته باشد.» او گفت: «فرستید.»
- اما به حدی بروی ابرام نمودند که بخجل شده، گفت: «فرستید.» پس پنجاه نفر فرستادند و ایشان سه روز جستجو نمودند اما او را نیافتند.
- ۱۸ و چون او در راجا توقف مینمود، ایشان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «یا شمارانگفتم، که نروید.»

### شفای آب

- و اهل شهر به الیشع گفتند: «ینک موضع شهر نیکوست چنانکه آقای ما میبیند، لیکن آبش ناگوار و زمینش بیحاصل است.» او گفت: «زد من طشت نوی آورده، نمک در آن بگذازید.» پس برایش آوردند.
- ۲۱ و او نزد چشمه آب بیرون رفته، نمک را در آن انداخت و گفت: «داوند چنین میگوید: این آب را شفا دادم که باردیگر مرگ یا بیحاصلی از آن پدید نیاید.»
- پس آب تابه امروز بر حسب سخنی که الیشع گفته بود، شفا یافت.

### لعنت الیشع

- و از آنجا به بیت ئیل برآمد و چون او به راه برمی آمد اطفال کوچک از شهر بیرون آمده، او را سخنریه نموده، گفتند: «ی کچل برای! ی کچل برای!»
- و او به عقب برگشته، ایشان را دید و ایشان را به اسم پهوه لعنت کرد و دود و خرس از جنگل بیرون آمده، چهل و دو پسر از ایشان بدرید.
- ۲۵ و از آنجا به کوه کرمل رفت و از آنجا به سامره مراجعت نمود.

### سرکشی پادشاه موآب

- و پهورام بن اخاب در سال هجدهم پهوشافاط، پادشاه پهوه در سامره بر اسرائیل آغاز سلطنت نمود و دوازده سال پادشاهی کرد.
- ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل میآورد، امانه مثل پدر و مادرش زیرا که تمثال بعل را که پدرش ساخته بود، دور کرد.
- ۳ لیکن به گاهان بر بعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب نگاه ساخته بود، چسبیده، از آن دوری نورزید.
- و میشع، پادشاه موآب، صاحب موآب بود و به پادشاه اسرائیل صد هزار بره و صد هزار قوچ با پشم آنها داد امین نمود.

- ۵ و بعد از وفات اخاب، پادشاه موآب بر پادشاه اسرائیل عاصی شد.
- ۶ و در آن وقت یهورام پادشاه از سامره بیرون شده، تمامی اسرائیل را سان دید.
- ۷ و رفت و نزد یهوشافاط، پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «ادشاه موآب بر من عاصی شده است آیا همراه من برای مقاتله با موآب خواهی آمد؟» او گفت: «واهم آمد، من چون تو هستم و قوم من چون قوم تو و اسبان من چون اسبان تو.»
- او گفت: «ه کدام راه برویم؟» گفت: «راه بیابان دوم.»
- پس پادشاه اسرائیل و پادشاه یهودا و پادشاه دوم روانه شده، سفر هفت روزه دور زدند و به جهت لشکر و چارپایانی که همراه ایشان بود، آب نبود.
- ۱۰ و پادشاه اسرائیل گفت: «فسوس که خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را بهدست موآب تسلیم کند.»
- و یهوشافاط گفت: «یانی خداوند در اینجا نیست تا به واسطه او از خداوند مسالت نمایم؟» و یکی از خادمان پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «لیشع بن شافاط که آب بردستهای ایلیامی ریخت، اینجا است.»
- و یهوشافاط گفت: «لام خداوند با او است.» پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط و پادشاه دوم زدوی فرود آمدند.
- و الیشع به پادشاه اسرائیل گفت: «رابا تو چه کار است؟ نزد انبیای پدرت و انبیای مادرت برو.» اما پادشاه اسرائیل وی را گفت: «ی، زیرا خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را بهدست موآب تسلیم نماید.»
- الیشع گفت: «ه حیات یهوه صبا یوت که به حضور وی ایستاد هام قسم که اگر من احترام یهوشافاط، پادشاه یهودا را نگاه نمی داشتم به سوی تو نظر نمی کردم و تو را نمی دیدم.»
- ۱۵ اما الان برای من مطنی بیاورید.» و واقع شد که چون مطرب ساز زد، دست خداوند بروی آمد.
- ۱۶ و او گفت: «داوند چنین میگوید: این وادی را پر از خند قها بساز.»
- ۱۷ زیرا خداوند چنین میگوید: باد نخو اهید دید و باران نخو اهید دید اما این وادی از آب پر خواهد شد تا شما و مواشی شما و بهایم شما بنوشید.
- ۱۸ و این در نظر خداوند قلیل است بلکه موآب را نیز بهدست شما تسلیم خواهد کرد.
- ۱۹ و تمامی شهرهای حصار دار و همه شهرهای بهترین را منهدم خواهید ساخت و همه درختان نیکو را قطع خواهید نمود و جمیع چشمه های آب را خواهید بست و هر قطعه زمین نیکو را با سنگها خراب خواهید کرد.»
- و بامدادان در وقت گذراندن هدیه، اینک آب از راه دوم آمد و آن زمین را از آب پر ساخت.
- و چون تمامی موآبان شنیده بودند که پادشاهان برای مقاتله ایشان برمی آیند هر که به اسلاح جنگ مسلح میشد و هر که بالاتر از آن بود، جمع شدند و به سر حد خود اقامت کردند.
- ۲۲ پس بامدادان چون بر خاستند و آفتاب بر آن آب تابید، موآبان از آن طرف، آب را مثل خون سرخ دیدند، و گفتند: «ین خون است، پادشاهان البته مقاتله کرده، یکدیگر را کشته اند، پس حالای موآبان به غنیمت بشتابید.»
- اما چون به لشکرگاه اسرائیل رسیدند، اسرائیلیان برخاسته، موآبان را شکست دادند که از حضور ایشان منهنز شدند، و به زمین ایشان داخل شده، موآبان را میکشند.
- ۲۵ و شهرها را منهدم ساختند و بر هر قطعه نیکو هر کس سنگ خود را انداخته، آن را پر کردند و تمام چشمه های آب را مسدود ساختند، و تمامی درختان خوب را قطع نمودند لکن سنگهای قیر حارست را در آن وا گذاشتند و فلاخن اندازان آن را احاطه کرده، زدند.
- ۲۶ و چون پادشاه موآب دید که جنگ بر او سخت شد هفتصد نفر شمشیرزن گرفت که تا نزد پادشاه دوم را بشکافند اما نتوانستند.
- ۲۷ پس پسر نخست زاده خود را که بهجایش میبایست سلطنت نماید، گرفته، او را بر حصار به جهت قربانی سوختنی گذراند. و غیظ عظیمی بر اسرائیل پدید آمد. پس از نزد وی روانه شده، به زمین خود مراجعت کردند.

### روغن بیوهزن

وزنی از زنان پسران انبیا نزد الیشع تضرع نموده، گفت: «ندهات، شوهرم مرد تو می دانی که بندهات از خداوند میترسید، و طلبکار او آمده است تا دو پسر مرا برای بندگی خود ببرد.»

الیشع وی را گفت: «گو برای تو چه کنم؟ و در خانه چه داری؟» او گفت: «نیزت را در خانه چیزی سواى ظرفی از روغن نیست.»



او گفت برو ظرفها از بیرون از تمامی همسایگان خود طلب کن، ظرفهای خالی و بسیار بخواه. و داخل شده، در برابر خودت و پسرانت ببند و در تمامی آن ظرفها بریز و هر چه پر شود به کنار بگذار. پس از نزد وی رفته، در برابر خود و پسرانش بست و ایشان ظرفها نزد وی آورده، او می ریخت. ۶ و چون ظرفها را پر کرده بود به یکی از پسران خود گفت: «رفی دیگر نزد من بیاور.» او وی را گفت: «رفی دیگر نیست.» و روغن باز ایستاد.

۷ پس رفته، آن مرد خدا را خبر داد. و او وی را گفت: «رو روغن را بفروش و قرص خود را ادا کرده، تو و پسرانت از باقیمانده گذران کنید.»

### زنده شدن یک پسر

وروزی واقع شد که الیشع به شو نیم رفت و در آنجانی بزرگ بود که بر او ابرام نمود که طعام بخورد و هر گاه عبور مینمود، به آنجا به جهت نان خوردن میل میکرد.

۹ پس آن زن به شوهر خود گفت: «ینک فهمید هام که این مرد مقدس خداست که همیشه از نزد ما میگذرد.»

۱۰ پس برای وی بالا خانهای کوچک بردیوار سازیم و بسترو خوان و کرسی و شمعدانی در آن برای وی بگذاریم که چون نزد ما آید، در آنجا فرود آید.»

پس روزی آنجا آمد و به آن بالا خانه فرود آمده، در آنجا خوابید.

۱۲ و به خادم خود، جیحزی گفت: «ین زن شوخی را بخوان.» و چون او را خواند، او به حضور وی ایستاد.

۱۳ و او به خادم گفت: «ه او بگو که اینک تمامی این زحمت را برای ما کشیده‌های پس برای تو چه شود؟ آیا با پادشاه یا سردار لشکر کاری داری؟ او گفت: «ی، من در میان قوم خود ساکن هستم.»

و او گفت: «س برای این زن چه باید کرد؟» جیحزی عرض کرد: «قین که پسری ندارد و شوهرش سالخورده است.»

آنگاه الیشع گفت: «و را بخوان.» پس وی را خوانده، او نزد در ایستاد.

۱۶ و گفت: «این وقت موافق زمان حیات، پسری در آغوش خواهی گرفت.» و او گفت: «یای آقا، ای مرد خدا به کنیز خود دروغ مگو.»

پس آن زن حامله شده، در آن وقت موافق زمان حیات به موجب کلامی که الیشع به او گفته بود، پسری زاید.

و چون آن پسر بزرگ شد روزی اتفاق افتاد که نزد پدر خود نزد در و گران رفت.

۱۹ و به پدرش گفت: «ه سر من! آه سر من! و او به خادم خود گفت: «ی را نزد مادرش ببر.»

پس او را برداشته، نزد مادرش برد و او به زانوهایش تا ظهر نشست و مرد.

۲۱ پس مادرش بالا رفته، او را بریستر مرد خدا خوابانید و در برابر او بسته، بیرون رفت.

۲۲ و شوهر خود را آواز داده، گفت: «منا اینک یکی از جوانان والاغی از الاغها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتابم و برگردم.»

۲۳ او گفت: «مرو زچرا نزد او بروی، نه غره ماه و نه سبت است.» گفت: «لامتی است.»

پس الاغ را آراسته، به خادم خود گفت: «ران و پرو و تا تو را نگویم در راندن کوتاهی منما.»

پس رفته، نزد مرد خدا به کوه کرمل رسید.

پس حال به استقبال وی بشتاب و وی را بگو: آیاتو را سلامتی است و آیا شوهرت سالم و پسرت سالم است؟ او گفت: «لامتی است.»

و چون نزد مرد خدا به کوه رسید، به پایهایش چسبید. و جیحزی نزدیک آمد تا او را دور کند اما مرد خدا گفت: «و او را گذار زیرا که جانش در وی تلخ است و خداوند این را از من مخفی داشته، مرا خبر نداده است.»

وزن گفت: «ی پسری از آقا، در خواست نمودم، مگر نگفتم مرا فریب مده؟»

پس او به جیحزی گفت: «مرا خود را ببند و عصای مرا بده ستت گرفته، برو و اگر کسی را ملاقات کنی، او را تحیت مگو و اگر کسی

تو را تحیت گوید، جوابش مده و عصای مرا بر روی طفل بگذار.»

اما مادر طفل گفت: «ه حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس او برخاسته، در عقب زن روانه شد.

۳۱ و جیحزی از ایشان پیش رفته، عصارا بر روی طفل نهاد اما نه آواز داد و نه اعتنا نمود، پس به استقبال وی برگشته، او را خبر داد

و گفت که طفل بیدار نشد.

پس الیشع به خانه داخل شده، دید که طفل مرده و بریستر او خوابیده است.  
۳۳ و چون داخل شد، در را بر هر دو بست و نزد خداوند دعا نمود.

و برآمده بر طفل دراز شد و دهان خود را بر دهان وی و چشم خود را بر چشم او و دست خود را بر دست او گذاشته، بروی خم گشت و گوشت پسر گرم شد.

۳۵ و برگشته، در خانه یک مرتبه این طرف و آن طرف بخرامید و برآمده، بروی خم شد که طفل هفت مرتبه عطسه کرد، پس طفل چشمان خود را باز کرد.

۳۶ و جیحزی را آواز داده، گفت: «بن زن شوغی را بخوان.» پس او را خواند و چون نزد او داخل شد، او وی را گفت: «سر خود را بردار.»

پس آن زن داخل شده، نزد پاهایش افتاد و روبه زمین خم شد و پسر خود را برداشته، بیرون رفت.

### مرگ دردیگ

والیشع به جلجال برگشت و قطعی در زمین بود و پسران انبیا به حضور وی نشسته بودند. و او به خادم خود گفت: «یگ بزرگ را بگذار و آش به جهت پسران انبیا پز.»

و کسی به صحرافت تا سبزیها بچیند و بوته بری یافت و خیارهای بری از آن چیده، دامن خود را بر ساخت و آمده، آنها را دردیگ آش خرد کرد زیرا که آنها را شناختند.

۴۰ پس برای آن مردمان ریختند تا بخورند و چون قدری آش خوردند، صدازده، گفتند: «ی مرد خدا مرگ دردیگ است.» و نتوانستند بخورند.

۴۱ او گفت: «ردیباورید.» پس آن را دردیگ انداخت و گفت: «رای مردم بریز تا بخورند.» پس هیچ چیز مضر دردیگ نبود. و کسی از بعل شلیشه آمده، برای مرد خدا خوراکی نو بر، یعنی بیست قرص نان جو و خوشه هادر کیسه خود آورد. پس او گفت: «مردم بده تا بخورند.»

خادمش گفت: «بقدر را چگونه پیش صد نفر بگذارم؟» او گفت: «مردمان بده تا بخورند، زیرا خداوند چنین میگوید که خواهند خورد و از ایشان باقی خواهد ماند.»

پس پیش ایشان گذاشت و به موجب کلام خداوند خوردند و از ایشان باقی ماند.

### شفای نعمان

و نعمان، سردار لشکر پادشاه آرام، در حضور آقایش مردی بزرگ و بلند جابه بود، زیرا خداوند به وسیله او آرام را نجات داده بود، و آن مرد جبار، شجاع ولی ابرص بود.

۲ و فوجهای آرامیان بیرون رفته، کنیزی کوچکی کوچک از زمین اسرائیل به اسیری آوردند و او در حضور زن نعمان خدمت میکرد.

۳ و به خاتون خود گفت: «اش که آقایم در حضور نبیای که در سامره است، میبود که او را از برصش شفا میداد.»

پس کسی درآمده، آقای خود را خبر داده، گفت: «نیزی که از ولایت اسرائیل است، چنین و چنان میگوید.»

پس پادشاه آرام گفت: «یا پرو و مکتوبی برای پادشاه اسرائیل میفرستم.»

و مکتوب را نزد پادشاه اسرائیل آورد و در آن نوشته بود که «لان چون این مکتوب به حضورت برسد اینک بنده خود نعمان را نزد تو فرستادم تا او را از برصش شفا دهی.»

اما چون پادشاه اسرائیل مکتوب را خواند لباس خود را دریده، گفت: «یا من مرد خدا هستم که بمیرانم و زننده کنم که این شخص نزد من فرستاده است تا کسی را از برصش شفا بخشم. پس بدانید و ببینید که او بهانه جویی از من میکند.»

اما چون الیشع، مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس خود را دریده است، نزد پادشاه فرستاده، گفت: «باس خود را چرا دریدی؟ او نزد من بیاید تا بداند که در اسرائیل نبیای هست.»

پس نعمان با اسبان و اربه های خود آمده، نزد در خانه الیشع ایستاد.

۱۰ و الیشع رسولی نزد وی فرستاده، گفت: «رو و درار دن هفت مرتبه شست و شو نما. و گوشتت به تو برگشته، طاهر خواهی شد.»

امانعمان غضبناک شده، رفت و گفت: «ینک گفتم البته نزد من بیرون آمده، خواهد ایستاد و اسم خدای خود، یهوه را خوانده، و دست خود را بر جای برص حرکت داده، ابرص را شفا خواهد داد.

۱۲ آیا ابانه و فر فر، نهرهای دمشق، از جمیع آبهای اسرائیل بهتر نیست؟ آیا در آنها شست و شو نکم تا طاهر شوم؟» پس برگشته، باخشم رفت.

۱۳ اما بندگانش نزدیک آمده، او را خطاب کرده، گفتند: «ی پدر ما گرنبی، تو را امری بزرگ گفته بود، آیا آن را بجائی آوردی؟ پس چند مرتبه زیاده چون تو را گفته است شست و شو کن و طاهر شو.»

پس فرود شده، هفت مرتبه در اردن به موجب کلام مرد خدا غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته، طاهر شد.

پس او با تمامی جمعیت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده، داخل شد و به حضور وی ایستاده، گفت: «ینک الان دانستم که در تمامی زمین جز در اسرائیل خدایی نیست و حال تمنا اینکه هدیه‌های از بنده ات قبول فرمایی.»

او گفت: «ه حیات یهوه که در حضور وی ایستاد هم قسم که قبول نخواهم کرد.» و هر چند او را ابرام نمود که بپذیرد با نمود.

۱۷ و نعمان گفت: «گره تمنا این که دوبار قاطر از خاک، به بنده ات داده شود زیرا که بعد از این، بنده ات قربانی سوختنی و ذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد گذرانید الا نزد یهوه.»

۱۸ اما در این امر، خداوند بنده تو را عفو فرماید که چون آقا یم به خانه رمون داخل شده، در آنجا سجده نماید و پر دست من تکیه کند و من در خانه رمون سجده نمایم، یعنی چون در خانه رمون سجده کنم، خداوند بنده تو را در این امر عفو فرماید.»

او وی را گفت: «سلامتی برو.»

اما جیحزی که خادم الیشع مرد خدا بود گفت: «ینک آقا یم از گرفتن از دست این نعمان ارامی آنچه را که آورده بود، امتناع نمود.

به حیات یهوه قسم که من از عقب او دیده، چیزی از او نخواهم گرفت.»

پس جیحزی از عقب نعمان شتافت و چون نعمان او را دید که از عقبش می‌دوید و از اراهه خود به استقبالش فرود آمد و گفت: «یا سلامتی است؟»

او گفت: «لا متی است. آقا یم مرا فرستاده، میگوید: اینک الان دو جوان از پسران انبیا از کوهستان افرایم نزد من آمده‌اند، تمنا اینکه یک وزنه نقره و دو دست لباس به ایشان بدهی.»

نعمان گفت: «رحمت فرموده، دو وزنه بگیر.» پس بر او ابرام نمود تا او دو وزنه نقره را در دو کیسه باد و دست لباس بست و برد و خادم خود نهاد تا پیش او بردند.

۲۴ و چون به عوفل رسید، آنها را از دست ایشان گرفته، در خانه گذاشت و آن اشخاص را امر خص کرده، رفتند.

و او داخل شده، به حضور آقای خود ایستاد و الیشع وی را گفت: «ی جیحزی از کجای آبی؟» گفت: «نده ات جایی نرفته بود.»

الیشع وی را گفت: «یادل من همراه تو نرفت هنگامی که آن مرد از اراهه خود به استقبال تو برگشت؟ آیا این وقت، وقت گرفتن نقره

و گرفتن لباس و باغات زیتون و تا کستانها و گله‌ها و رومه‌ها و غلامان و کنیزان است؟

پس برص نعمان به توبه ذریت تو تا به ابد خواهد چسبید.» و از حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت.

### آهن روی آب

و پسران انبیا به الیشع گفتند که «ینک مکانی که در حضور تو در آن ساکنیم، برای ما تنگ است.

۲ پس به اردن برویم و هر یک چوبی از آنجا بگیریم و مکانی برای خود در آنجا بسازیم تا در آن ساکن باشیم.» او گفت: «روید.»

و یکی از ایشان گفت: «رحمت فرموده، همراه بندگانت بیا.» او جواب داد که «یا یم.»

پس همراه ایشان روانه شد و چون به اردن رسیدند، چوبها را قطع نمودند.

۵ و هنگامی که یکی از ایشان تیر را می‌برد، آهن تیر در آب افتاد و او فریاد کرده، گفت: «های آقا یم زیرا که عاریه بود.»

پس مرد خدا گفت: «جا افتاد؟» و چون جارابه وی نشان داد، او چوبی بریده، در آنجا انداخت و آهن را روی آب آورد.

۷ پس گفت: «رای خود بردار.» پس دست خود را دراز کرده، آن را گرفت.

### کوری لشکر ارام

و پادشاه ارام با اسرائیل جنگ می‌کرد و باندگان خود مشورت کرده، گفت: «رفلان جااردوی من خواهد بود.»

اما مرد خدا نزد پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «احذر باش که از فلان جا گذرن کنی زیرا که ارامیان به آنجا نزول کرده‌اند.»

پادشاه اسرائیل به مکانی که مرد خدا او را خبر داد و وی را از آن انداز نمود، فرستاده، خود را از آنجا نه بکار و نه دو بار محافظت کرد. و دل پادشاه ارام از این امر مضطرب شد و خادمان خود را خوانده، به ایشان گفت: «یا مرا خبر نمی دهید که کدام از ما به طرف پادشاه اسرائیل است؟»

ویکی از خادمانش گفت: «ای آقایم چنین نیست، بلکه الیشع نبی که در اسرائیل است، پادشاه اسرائیل را از سخنی که در خوابگاه خود میگوئی، مخبر میسازد.»

او گفت: «روید و ببینید که او کجاست، تا بفرستم و او را بگیرم.» پس او را خبر دادند که اینک در دوتان است.

۱۴ پس سواران و اربابها و لشکر عظیمی بدانجا فرستاد و ایشان وقت شب آمده، شهر را احاطه نمودند.

۱۵ و چون خادم مرد خدا صبح زود برخاسته، بیرون رفت. اینک لشکری با سواران و اربابها شهر را احاطه نموده بودند. پس خادمش وی را گفت: «های آقایم چه بکنیم؟»

او گفت: «ترس زیر آتانی که با ما میاندازانی که با ایشانند بیشترند.»

و الیشع دعا کرده، گفت: «ای خداوند چشمان او را بگشاتا ببیند.» پس خداوند چشمان خادم را گشود و او دید که اینک کوههای اطراف الیشع از سواران و اربابهای آتشین پر است.

۱۸ و چون ایشان نزد وی فرود شدند الیشع نزد خداوند دعا کرده، گفت: «منا اینکه این گروه را به کوری مبتلا سازی.» پس ایشان را به موجب کلام الیشع به کوری مبتلا ساخت.

۱۹ و الیشع، ایشان را گفت: «اه این نیست و شهر این نیست. از عقب من بیاید و شمار ایه کسیکه میطلبید، خواهم رسانید.» پس ایشان را به سامره آورد.

و هنگامی که وارد سامره شدند، الیشع گفت: «ای خداوند چشمان ایشان را بگشاتا ببیند.» پس خداوند چشمان ایشان را گشود و دیدند که اینک در سامره هستند.

۲۱ آنگاه پادشاه اسرائیل چون ایشان را دید، به الیشع گفت: «ای پدرم آیا بزخم؟ آیا بزخم؟»

او گفت: «زن آیا کسانی را که به شمشیر و کمان خود اسیر کردهای، خواهی زد؟ نان و آب پیش ایشان بگذار تا بخورند و بنوشند و نزد آقای خود بروند.»

پس ضیافتی بزرگ برای ایشان برپا کرد و چون خوردند و نوشیدند، ایشان را مرخص کرد که نزد آقای خویش رفتند. و بعد از آن، فوجهای ارام دیگر به زمین اسرائیل نیامدند.

### قطعی در سامره

و بعد از این، واقع شد که بنهدد، پادشاه ارام، تمام لشکر خود را جمع کرد و برآمده، سامره را محاصره نمود.

۲۵ و قطعی سخت در سامره بود و اینک آن را محاصره نموده بودند، به حدی که سر الاغی به هشتاد پاره نقره و یک ربع قاب جلغوزه، به پنج پاره نقره فروخته میشد.

۲۶ و چون پادشاه اسرائیل بر باره گذر مینمود، زنی نزد وی فریاد آورده، گفت: «ای آقایم پادشاه، مدد کن.»

او گفت: «گر خداوند تو را مدد نکند، من از کجای تو را مدد کنم؟ آیا از خر من یا از چرخشت؟»

پس پادشاه او را گفت: «و راجه شد؟» او عرض کرد: «این زن به من گفت: پسر خود را بده تا امر و زاورا بخوریم و پسر مرا فردا خواهیم خورد.»

۲۹ پس پسر مرا بچتیم و خوردیم و روز دیگری را گفتم: پسر را بده تا او را بخوریم اما او پسر خود را پنهان کرد.»

و چون پادشاه سخن زن را شنید، رخت خود را بدرید و او بر باره میگذاشت و قوم دیدند که اینک در زیر لباس خود پلاس در برداشت.

۳۱ و گفت: «دابه من مثل این بلکه زیاده از این بکنند اگر سر الیشع بن شافاط امر وزیر تنش بماند.»

و الیشع در خانه خود نشسته بود و مشایخ، همراهش نشسته بودند و پادشاه، کسی را از نزد خود فرستاد و قبل از رسیدن قاصد نزد وی، الیشع به مشایخ گفت: «یامی ببینید که این پسر قاتل فرستاده است تا سر مرا از تن جدا کند؟ متوجه باشید وقتی که قاصد برسد، در را ببندید و او را از در برانید، آیا صدای پایهای آقایم در عقبش نیست.»

و چون او هنوز به ایشان سخن میگفت، اینک قاصد نزد وی رسید و او گفت: «اینک این بلا از جانب خداوند است، چرا دیگر برای خداوند انتظار بکشم.»

والیشع گفت: «لام خداوند را بشنوید. خداوند چنین میگوید که» رد امثل این وقت یک کیل آرد نرم به یک مثقال و دو کیل جوبه یک مثقال نزد دروازه سامره فروخته میشود.»

و سرداری که پادشاه بردست وی تکیه مینمود در جواب مرد خدا گفت: «ینک اگر خداوند پنجرهها هم در آسمان بسازد، آیا این چیز واقع تواند شد؟» او گفت: «مانا توبه چشم خود خواهی دید اما از آن نخواهی خورد.»

### پیروزی بر ارمیان

و چهار مرد مبروص نزد دهنه دروازه بودند و به یکدیگر گفتند: «راما اینجا بنشینیم تا بمریم؟

اگر گویم به شهر داخل شویم همانا قطعی در شهر است و در آنجا خواهیم مرد و اگر در اینجا بمانیم، خواهیم مرد. پس حال برویم و خود را به اردوی ارمیان بیندازیم. اگر ما از زنده نگاه دارند، زنده خواهیم ماند و اگر ما را بکشند، خواهیم مرد.»

پس وقت شام برخاستند تا به اردوی ارمیان بروند، اما چون به کنار اردوی ارمیان رسیدند اینک کسی در آنجا نبود.

۶ زیرا خداوند صدای ارمیهها و صدای اسبان و صدای لشکر عظیمی را در اردوی ارمیان شنوید و به یکدیگر گفتند: «ینک پادشاه اسرائیل، پادشاهان حتیان و پادشاهان مصریان را به ضد ما اجیر کرده است تا بر ما بیایند.»

پس برخاسته، به وقت شام فرار کردند و خیمهها و اسبان و الاغها و اردوی خود را به طوری که بود ترک کرده، از ترس جان خود گریختند.

۸ و آن مبروصان به کنار اردو آمده، به خیمههای داخل شدند و اکل و شرب نموده، از آنجا نقره و طلا و لباس گرفته، رفتند و آنها را پنهان کردند و برگشته، به خیمههای دیگر داخل شده، از آن نیز بردند و رفته، پنهان کردند.

پس به یکدیگر گفتند: «ا خوب نمی کنیم؛ امروز روز نشارت است و ما خاموش میمانیم و اگر تار و شنایی صبح به تاخیر اندازیم، بلایی به ما خواهد رسید، پس الان بیایید برویم و به خانه پادشاه خبر دهیم.»

پس رفته، در بانان شهر را صدا زدند و ایشان را مخبر ساخته، گفتند: «ه اردوی ارمیان در آمدیم و اینک در آنجا نه کسی و نه صدای انسانی بود مگر اسبان بسته شده، و الاغها بسته شده و خیمهها به حالت خود.»

پس در بانان صدازده، خاندان پادشاه را در آن درون اطلاع دادند.

۱۲ و پادشاه در شب برخاست و به خادمان خود گفت: «ه تحقیق شمارا خبر میدهم که ارمیان به ما چه خواهند کرد: میدانند که ما گرسنه هستیم پس از اردو بیرون رفته، خود را در صحرا پنهان کرده اند و میگویند چون از شهر بیرون آیند، ایشان را زنده خواهیم گرفت و به شهر داخل خواهیم شد.»

و یکی از خادمانش در جواب وی گفت: «نچ راس از اسبان باقیمانده که در شهر باقیاند، بگیرند (ینک آنها مثل تمامی گروه اسرائیل که در آن باقیاند یا مانند تمامی گروه اسرائیل که هلاک شده اند، میباشند) و بفرستیم تا دریافت نمایم.»

پس دوارا به با اسبها گرفتند و پادشاه از عقب لشکر آرام فرستاده، گفت: «روید و تحقیق کنید.»

پس از عقب ایشان تا اردو رفتند و اینک تمامی راه از لباس و ظروفی که ارمیان از تعجیل خود انداخته بودند، پر بود. پس رسولان برگشته، پادشاه را مخبر ساختند.

و قوم بیرون رفته، اردوی ارمیان را غارت کردند و یک کیل آرد نرم به یک مثقال و دو کیل جوبه یک مثقال به موجب کلام خداوند به فروش رفت.

۱۷ و پادشاه آن سردار را که بردست وی تکیه مینمود بر دروازه گاشت و خلق، او را نزد دروازه پایمال کردند که مرد بر حسب کلامی که مرد خدا گفت هنگامی که پادشاه نزد وی فرود آمد.

۱۸ و واقع شده به نهجی که مرد خدا، پادشاه را خطاب کرده، گفته بود که فردا مثل این وقت دو کیل جوبه یک مثقال و یک کیل آرد نرم به یک مثقال نزد دروازه سامره فروخته خواهد شد.

۱۹ و آن سردار در جواب مرد خدا گفته بود: اگر خداوند پنجرهها هم در آسمان بگشاید، آیا مثل این امر واقع تواند شد؟ او گفت: «ینک به چشمان خود خواهی دید اما از آن نخواهی خورد.»

پس او را همچین واقع شد زیرا خلق او را نزد دروازه پایمال کردند که مرد.

### بازگرداندن مایملک بیوهزن

والیشع به زنی که پسرش رازنده کرده بود، خطاب کرده، گفت: «وخواندانت برخاسته، بروید و در جایی که میتوانی ساکن شوی، ساکن شو، زیرا خداوند قحطی خوانده است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد.»

و آن زن برخاسته، موافق کلام مرد خدا، عمل نمود و با خاندان خود رفته، در زمین فلسطینیان هفت سال ماوا گردید.

۳ و واقع شد بعد از انقضای هفت سال که آن زن از زمین فلسطینیان مراجعت کرده، بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه و زمین خود استغاثه نماید.

۴ پادشاه با جیحزی، خادم مرد خدا گفتگو مینمود و میگفت: «ال تمام اعمال عظیمی را که الیشع بجا آورده است، به من بگو.» و هنگامی که او برای پادشاه بیان میکرد که چگونه مردهای رازنده نمود، اینک زنی که پسرش رازنده کرده بود، نزد پادشاه به جهت خانه و زمین خود استغاثه نمود. و جیحزی گفت: «ای آقایم پادشاه! این همان زن است و پسری که الیشع زنده کرد، این است.» و چون پادشاه از زن پرسید، او وی را خبر داد، پس پادشاه یکی از خواجگان خود را برایش تعیین نموده، گفت: «ماهی مایملک او و تمامی حاصل ملک او را از روزی که زمین را ترک کرده است تا الان به او بردنما.»

### مرگ بنهد

والیشع به دمشق رفت و بنهد، پادشاه آرام، بیمار بود و به او خبر داده، گفتند که مرد خدا اینجا آمده است.

۸ پس پادشاه به حزائیل گفت: «دیهای به دست خود گرفته، برای ملاقات مرد خدا برو و به واسطه او از خداوند سوال نما که آیا از این مرض خود شفا خواهی یافت؟»

و حزائیل برای ملاقات وی رفته، هدیههای به دست خود گرفت، یعنی بارچهل شتر از تمامی نفایس دمشق. و آمده، به حضور وی ایستاد و گفت: «سرت، بنهد، پادشاه آرام مرا نزد تو فرستاده، میگوید: آیا از این مرض خود شفا خواهی یافت؟»

والیشع وی را گفت: «رو و او را بگو: البته شفا توانی یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هر آینه او خواهد مرد.» و چشم خود را خیره ساخته، بروی نگر بست تا نجمل گردید. پس مرد خدا بگریست.

۱۲ و حزائیل گفت: «قایم چرا گریه میکند؟» او جواب داد: «و نکه ضرری را که توبه بنیاسرائیل خواهی رسانید، میدانم، قلعه های ایشان را آتش خواهی زد و جوانان ایشان را به شمشیر خواهی کشت، و اطفال ایشان را خرد خواهی نمود و حامله های ایشان را شکمپاره خواهی کرد.»

و حزائیل گفت: «نده تو که سگ است، کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» الیشع گفت: «داوند بر من نموده است که تو پادشاه آرام خواهی شد.»

پس از نزد الیشع روانه شده، نزد آقای خود آمد و او وی را گفت: «لیشع تو را چه گفت؟» او جواب داد: «من گفت که البته شفا خواهی یافت.»

و در فردای آن روز، لحاف را گرفته آن را در آب فرو برد و رویش گسترده که مرد و حزائیل در جایش پادشاه شد.

و در سال پنجم یورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، وقتی که یهوشافاط هنوز پادشاه یهود بود، یهورام بن یهوشافاط، پادشاه یهود آغاز سلطنت نمود.

۱۷ و چون پادشاه شد، سی و دو ساله بود و هشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد.

۱۸ و به طریق پادشاهان اسرائیل به نحوی که خاندان اخاب عمل مینمودند سلوک نمود، زیرا که دختر اخاب، زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل میآورد.

۱۹ اما خداوند به خاطر بنده داود نخواست که یهود را اهلاک سازد چونکه وی را وعده داده بود که او را و پسرانش را همیشه اوقات، چراغی بدهد.

۲۰ و در ایام وی ادم از زیر دست یهود اعاصی شده، پادشاهی بر خود نصب کردند.

۲۱ و یورام با تمامی از به های خود به صعیر رفتند و در شب برخاسته، ادمیان را که او را احاطه نموده بودند و سرداران اراههاراشکست داد و قوم به خیمه های خود فرار کردند.

۲۲ و ادم از زیر دست یهود اتا مرو عاصی شده و لبینه نیز در آن وقت عاصی شد.



۲۳ و بقیه وقایع یورام و آنچه کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟  
 و یورام با پدران خود خوابید و در شهر داود با پدران خود دفن شد. و پسرش اخزیاب به جایش پادشاهی کرد.  
 و در سال دوازدهم یورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، اخزیاب بن یهورام، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود.  
 ۲۶ و اخزیاب چون پادشاه شد، بیست و دو ساله بود و یک سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش عتلیا، دختر عمری پادشاه اسرائیل بود.  
 ۲۷ و به طریق خاندان اخاب سلوک نموده، آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، مثل خاندان اخاب به عمل میآوردن را که داماد خاندان اخاب بود.  
 و با یورام بن اخاب برای مقاتله با خزائیل پادشاه آرام به راموت جلعاد رفت و آرامیان، یورام را مجروح ساختند.  
 ۲۹ و یورام پادشاه به یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحتهایی که آرامیان به وی رسانیده بودند هنگامی که با خزائیل، پادشاه آرام جنگ مینمود، شفایابد. و اخزیاب بن یهورام، پادشاه یهودا، به یزرئیل فرود آمد تا یورام بن اخاب را عیادت نماید چونکه مریض بود.

### یورام، پادشاه یهودا

و الیشع نبی یکی از پسران انبیای خوانده، به او گفت: «مر خود را ببند و این حقه روغن را به دست خود گرفته، به راموت جلعاد برو. و چون به آنجا رسیدی، بیهو بن یهو شافطین نمشی را پیدا کن و داخل شده، او را از میان برادرانش بر خیزان و او را به اطاق خلوت ببر.»  
 ۳ و حقه روغن را گرفته، به پسرش بریز و بگو خداوند چنین میگوید که تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم. پس در راباز کرده، فرار کن و در رنگ منما.»  
 پس آن جوان، یعنی آن نبی جوان به راموت جلعاد آمد.  
 ۵ و چون بدانجا رسید، اینک سرداران لشکر نشسته بودند و او گفت: «ی سردار باتو سخن دارم.» بیهو گفت: «ه کدامیک از جمیع ما؟» گفت: «ه تو ای سردار!»  
 پس او برخاسته، به خانه داخل شد و روغن را به پسرش ریخته، وی را گفت: «هوه، خدای اسرائیل چنین میگوید که تو را بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل به پادشاهی مسح کردم.»  
 ۷ و خاندان آقای خود، اخاب را خواهی زد تا من انتقام خون بندگان خود، انبیای او خون جمیع بندگان خداوند را از دست ایزابل بکشم.  
 ۸ و تمامی خاندان اخاب هلاک خواهند شد. و از اخاب هر مرد را و هر بسته و رهاسدهای در اسرائیل را منقطع خواهم ساخت.  
 ۹ و خاندان اخاب را مثل خاندان یربعام بن نباط و مانند خاندان بعشا بن اخیا خواهم ساخت.  
 ۱۰ و سگان، ایزابل را در ملک یزرعیل خواهند خورد و دفن کنندهای نخواهند بود.» پس در راباز کرده، بگریخت.  
 و بیهو نزد بندگان آقای خویش بیرون آمد و کسی وی را گفت: «یا سلامتی است؟ و این دیوانه برای چه نزد تو آمد؟» به ایشان گفت: «ما این مرد و کلامش را میدانید.»  
 گفتند: «نین نیست. ما را اطلاع بده.» پس او گفت: «نین و چنان به من تکلم نموده، گفت که خداوند چنین میفرماید: تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم.»  
 آنگاه ایشان تعجیل نموده، هر کدام رخت خود را گرفته، آن را زیر او به روی زینه نهادند، و کرنا را نواخته، گفتند که «یهو پادشاه است.»

### قتل یورام و اخزیاب

لذا بیهو بن یهو شافط بن نمشی بر یورام بشوید و یورام خود و تمامی اسرائیل، راموت جلعاد را از خزائیل، پادشاه آرام نگاه میداشتند.  
 ۱۵ اما یهورام پادشاه به یزرعیل مراجعت کرده بود تا از جراحتهایی که آرامیان به او رسانیده بودند وقتی که با خزائیل، پادشاه آرام، جنگ مینمود، شفایابد. پس بیهو گفت: «گرای شماین است، مگذا رید که کسی رهاسده، از شهر بیرون رود مبادارفته، به یزرعیل خبر رساند.»  
 پس بیهو به اراهه سوار شده، به یزرعیل رفت زیرا که یورام در آنجا بستری بود و اخزیاب، پادشاه یهودا برای عیادت یورام فرود آمده بود.

پس دیده‌یانی بر برج‌یزرعیل ایستاده بود، و جمعیت، ییهورا وقتی که می‌آمد، دید و گفت: «معیتی میبینم.» و یهورام گفت: «واری گرفته، به استقبال ایشان بفرست تا پیرسد که آیا سلامتی است؟»  
پس سواری به استقبال وی رفت و گفت: «ادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است؟» ییهورا جواب داد که «و اباسلامتی چهکار است؟ به عقب من برگرد.» و دیده‌بان خبر داده گفت که «اصد نزد ایشان رسید، اما بر نمی‌گردد.»  
پس سوار دیگری فرستاد و او نزد ایشان آمد و گفت: «ادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است؟» ییهورا جواب داد: «و اباسلامتی چهکار است؟ به عقب من برگرد.»

و دیده‌بان خبر داده، گفت که «زدا ایشان رسید اما بر نمی‌گردد و راندن مثل راندن ییهورا بن نمشی است زیرا که به دیوانگی می‌راند.» و یهورام گفت: «اضر کنید.» پس اراهه او را حاضر کردند و یهورام، پادشاه اسرائیل و اخزیا، پادشاه یهودا، هریک بر اراهه خود بیرون رفتند و به استقبال ییهورا بیرون شده، او را در ملک نابوت یزرعیلی یافتند.

۲۲ و چون یهورام، ییهورا دید گفت: «ی ییهورا آیا سلامتی است؟» و جواب داد: «سلامتی مادامی که زنا کاری مادر تریزابل و جادوگری وی اینقدر زیاد است؟»

آنگاه یهورام، دست خود را برگردانیده، فرار کرد و به اخزیا گفت: «ی اخزیا خیانت است.»

ویهورا بکمان خود را به قوت تمام کشیده، در میان بازوهای یهورام زد که تیر از دلش بیرون آمد و در اراهه خود افتاد.

۲۵ و ییهورا بد قر، سردار خود گفت: «و برابر داشته، در حصه ملک نابوت یزرعیلی بینداز و بیاد آور که چگونه وقتی که من و تو با هم از عقب پدرش اخاب، سوار میبودیم، خداوند این وحی را در باره او فرمود.»

۲۶ خداوند می گوید: هر آینه خون نابوت و خون پسرانش را در یروزیدم و خداوند میگوید: که در این ملک به تو مکافات خواهم رسانید. پس الان او را برادر و به موجب کلام خداوند او را در این ملک بینداز.»

اما چون اخزیا، پادشاه یهودا این را دید، به راه خانه بوستان فرار کرد و ییهورا و راتعاقب نموده، فرمود که او را بزنید و او را نیز در اراهه اش به فراز جور که نزد بیلعام است (دند) و او تا مجد و فرار کرده، در آنجا مرد.

۲۸ و خادمانش او را در اراهه به اورشلم بردند و او را در مزار خودش در شهر داد و با پدرانش دفن کردند. و در سال یازدهم یهورام بن اخاب، اخزیا را یهودا پادشاه شد.

### مرگ یزابل

و چون ییهورا یزرعیل آمد، یزابل این را شنیده، سر مه به چشمان خود کشیده و سر خود را زینت داده، از پنجره نگریست.

۳۱ و چون ییهورا دروازه داخل شد، او گفت: «یا زمری را که آقای خود را کشت، سلامتی بود؟»

و او به سوی پنجره نظر افکنده، گفت: «یست که به طرف من باشد؟ کیست؟» پس دوسه نفر از خواجگان به سوی او نظر کردند.

۳۳ و او گفت: «و را بیندازید.» پس او را به زیر انداختند و قدری از خونسش بردیوار و اسبان پاشیده شد و او را پایمال کرد.

۳۴ و داخل شده، به اکل و شرب مشغول گشت. پس گفت: «ین زن ملعون را نظر کنید، و او را دفن نمایند زیرا که دختر پادشاه است.»

اما چون برای دفن کردنش رفتند، جز کاسه سر و پایها و کفهای دست، چیزی از او نیافتند.

۳۶ پس برگشته، وی را خبر دادند. و او گفت: «ین کلام خداوند است که به واسطه بنده خود، ایلیای تشبی تکلم نموده، گفت که سگان گوشت یزابل را در ملک یزرعیل خواهند خورد.»

۳۷ و لاش یزابل مثل سرگین به روی زمین، در ملک یزرعیل خواهد بود، به طوری که نخواهند گفت که این یزابل است.»

### مرگ پسران اخاب

و هفتاد پسر اخاب در سامره بودند. پس ییهورا مکتوبی نوشته، به سامره نزد سروران یزرعیل که مشایخ و مر بیان پسران اخاب بودند فرستاده، گفت:

«لان چون ین مکتوب به شما برسد چونکه پسران آقای شما و اراههها و اسبان و شهر حصار دار و اسلحه با شما است،

پس بهترین و نیکوترین پسران آقای خود را انتخاب کرده، او را بر کرسی پدرش بنشانید و به جهت خانه آقای خود جنگ نماید.»

اما ایشان به شدت ترسان شدند و گفتند: «ینک دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند، پس ما چگونه مقاومت خواهیم کرد؟»

پس ناظر خانه و رئیس شهر و مشایخ و مر بیان را نزد یهوه فرستاده، گفتند: «ابندگان تو هستیم و هر چه به ما بفرماید بجا خواهیم آورد، کسی را پادشاه نخواهیم ساخت. آنچه در نظر تو پسند آید، به عمل آور.»

پس مکتوبی دیگر به ایشان نوشت و گفت: «گر شما بامن هستید و سخن مرا خواهید شنید، سرهای پسران آقای خود را بگردانید و فردا مثل این وقت نزد من به یزرعیل بیاید.» و آن پادشاه زادگان که هفتاد نفر بودند، نزد بزرگان شهر که ایشان را تربیت میکردند، میبودند. و چون آن مکتوب نزد ایشان رسید، پادشاه زادگان را گرفته، هر هفتاد نفر را کشتند و سرهای ایشان را در سبدها گذاشته، به یزرعیل، نزد وی فرستادند.

۸ و قاصدی آمده، او را خبر داد و گفت: «رهای پسران پادشاه را آوردند.» او گفت: «نهار به دو توده نزد دهنه دروازه تاصبح بگذارید.»

و با مردان چون بیرون رفت، بایستاد و به تمامی قوم گفت: «ما عادل هستیم. اینک من بر آقای خود شوریده، او را کشتم. اما کیست که جمیع اینها را کشته است؟

پس بدانید که از کلام خداوند که خداوند در باره خاندان اخاب گفته است، حرفی به زمین نخواهد افتاد و خداوند آنچه را که به واسطه بنده خود ایلیا گفته، بجا آورده است.»

و یهوه جمیع باقی ماندگان خاندان اخاب را که در یزرعیل بودند، کشت، و تمامی بزرگان و اصدقایش و کاهنانش را تا از برایش کسی باقی نماند.

پس برخاسته، و روانه شده، به سامره آمد و چون در راه به بیت عقد شبانان رسید، یهوه برادران اخزیا، پادشاه یهودا چار شده، گفت: «ما کیستید؟» گفتند: «رادران اخزیا هستیم و می آیم تا پسران پادشاه و پسران ملکه را تحیت گوئیم.»

او گفت: «نهار زنده بگیرید.» پس ایشان را زنده گرفتند و ایشان را که چهل و دو نفر بودند، نزد چاه بیت عقد کشتند که از ایشان احدی رهایی نیافت.

و چون از آنجا روانه شد، به یهوناداب بن رکاب که به استقبال او میآمد، برخورد و او را تحیت نموده، گفت که «یادل تو راست است، مثل دل من بادل تو؟» «یهوناداب جواب داد که «است است.» گفت: «گر هست، دست خود را به من بده.» پس دست خود را به او داد و او وی را نزد خود به ارا به برکشید.

۱۶ و گفت: «مرا من بیا، و غیرتی که برای خداوند دارم، بین.» و او را برابر ارا به وی سوار کردند.

۱۷ و چون به سامره رسید، تمامی باقی ماندگان اخاب را که در سامره بودند، کشت به حدی که اثر او را نبود ساخت بر حسب کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود.

### قتل پرستندگان بعل

پس یهوه تمامی قوم را جمع کرده، به ایشان گفت: «خاب بعل را پرستش قلیل کرد اما یهوه او را پرستش کثیر خواهد نمود.

۱۹ پس الان جمیع انبیای بعل و جمیع پرستندگان و جمیع کهنه او را نزد من بخوانید و احدی از ایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای بعل دارم. هر که حاضر نباشد زنده نخواهد ماند.» اما یهوه این را از راه حیل کرد تا پرستندگان بعل را هلاک سازد.

۲۰ و یهوه گفت: «حفل مقدس برای بعل تقدیس نمایید.» و آن را اعلان کردند.

۲۱ و یهوه نزد تمامی اسرائیل فرستاد و تمامی پرستندگان بعل آمدند و احدی باقی نماند که نیامد و به خانه بعل داخل شدند و خانه بعل سرتاسر پر شد.

۲۲ و به ناظر مخزن لباس گفت که «رای جمیع پرستندگان بعل لباس بیرون آور.» و او برای ایشان لباس بیرون آورد.

۲۳ و یهوه یهوناداب بن رکاب به خانه بعل داخل شدند و به پرستندگان بعل گفت: «فتیش کرده، دریافت کنید که کسی از بندگان یهوه در اینجا با شما نباشد، مگر بندگان بعل و بس.»

پس داخل شدند تا ذبایح و قربانی های سوختنی بگردانند. و یهوه هشتاد نفر برای خود بیرون در گاشته بود و گفت: «گریکنفر از اینانی که به دست شما سپردم رهایی یابد، خون شما به عوض جان او خواهد بود.»

و چون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شدند، یهوه به شاطران و سرداران گفت: «اخل شده، ایشان را بکشید و کسی بیرون نیاید.» پس ایشان را به دم شمشیر کشتند و شاطران و سرداران ایشان را بیرون انداختند. پس به شهر بیت بعل رفتند.

۲۶ و تمائیل را که در خانه بعل بود، بیرون آورده، آنها را سوزانیدند.

- ۲۷ و تمثال بعل را شکستند و خانه بعل را منهدم ساخته، آن را تا امروز مزبله ساختند.
- ۲۸ پس ییهو، اثر بعل را از اسرائیل نابود ساخت.
- ۲۹ اما ییهو از پیروی گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود برنگشت، یعنی از گوساله‌های طلا که در بیت تیل ودان بود.
- ۳۰ و خداوند به ییهو گفت: «ونکه نیکویی کردی و آنچه در نظر من پسند بود، بجا آوردی و موافق هر چه در دل من بود با خانه اخاب عمل نمودی، از این جهت پسران تو تا پشت چهارم بر گرسی اسرائیل خواهند نشست.»
- اما ییهو توجه نمود تا به تمامی دل خود در شریعت ییهو، خدای اسرائیل، سلوک نماید، و از گاهان یربعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود.
- و در آن ایام، خداوند به منقطع ساختن اسرائیل شروع نمود و حزائیل، ایشان را در تمامی حدود اسرائیل میزد، یعنی از اردن به طرف طلوع آفتاب، تمامی زمین جلعاد و جادیان و رو بینیان و منسیان را از عروعر که بر وادی ارنون است و جلعاد و باشان.
- ۳۴ و بقیه وقایع ییهو و هر چه کرد و تمامی تهور او، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟
- پس ییهو پادیران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند و پسرش یهواخاز به جایش پادشاه شد.
- ۳۶ و ایامی که ییهو در سامره بر اسرائیل سلطنت نمود، بیست و هشت سال بود.

### عتلیا و یوآش

- و چون عتلیا، مادر ازخیا دید که پسرش مرده است، او بر خاست و تمامی خانواده سلطنت را هلاک ساخت.
- ۲ اما ییهو سبع دختر یورام پادشاه که خواهر ازخیا بود، یوآش پسر ازخیا را گرفت، و او را از میان پسران پادشاه که کشته شدند، دزدیده، او را با دایه‌اش در اطاق خوابگاه از عتلیا پنهان کرد و او کشته نشد.
- ۳ و او نزد وی در خانه خداوندشش سال مخفی ماند و عتلیا بر زمین سلطنت مینمود.
- و در سال هفتم، ییهو یاداع فرستاده، یوزباشیهای کریتیان و شاطران را طلبید و ایشان را نزد خود به خانه خداوند آورده، با ایشان عهد بست و به ایشان در خانه خداوند قسم داد و پسر پادشاه را به ایشان نشان داد.
- ۵ و ایشان را امر فرموده، گفت: «اری که باید بکنید، این است: یک ثلث شما که در سبت داخل میشوید به دیده بانی خانه پادشاه مشغول باشید.
- ۶ و ثلث دیگر به دروازه سوروثلی به دروازه‌های که پشت شاطران است، حاضر باشید، و خانه را دیده بانی نمائید که کسی داخل نشود.
- ۷ و دو دسته شما، یعنی جمیع آنانی که در روز سبت بیرون میروید، خانه خداوند را نزد پادشاه دیده بانی نمائید.
- ۸ و هر کدام سلاح خود را به دست گرفته، به اطراف پادشاه احاطه نمائید و هر که از میان صفها درآید، کشته گردد. و چون پادشاه بیرون رود داخل شود نزد او بمانید.»
- پس یوزباشیها موافق هر چه ییهو یاداع کاهن امر فرمود، عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه از آنانی که در روز سبت داخل میشدند و خواه از آنانی که در روز سبت بیرون میرفتند، برداشته، نزد ییهو یاداع کاهن آمدند.
- ۱۰ و کاهن نیز هها و سپرها را که از آن داود پادشاه و در خانه خداوند بود، به یوزباشیها داد.
- ۱۱ و هر یکی از شاطران، سلاح خود را به دست گرفته، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلو میزد و به پهلو میزد، به اطراف پادشاه ایستادند.
- ۱۲ و او پسر پادشاه را بیرون آورده، تاج بر سرش گذاشت، و شهادت را به او داد و او را به پادشاهی نصب کرده، مسح نمودند و دستک زده، گفتند: «ادشاه زنده بماند.»
- و چون عتلیا آواز شاطران و قوم را شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد.
- ۱۴ و دید که اینک پادشاه بر حسب عادت، نزد ستون ایستاده. و سروران و کرناوزان نزد پادشاه بودند و تمامی قوم زمین شادی میکردند و کرناهارا مینواختند. پس عتلیا لباس خود را دریده، صدا زد که خیانت! خیانت!
- و ییهو یاداع کاهن، یوزباشیها را که سرداران فوج بودند، امر فرموده، ایشان را گفت: «و از میان صفها بیرون کنید و هر که از عقب او برود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که در خانه خداوند کشته نگردد.

- ۱۶ پس اورا راه دادند و از راهی که اسبان به خانه پادشاه میآمدند، رفت و در آنجا کشته شد. و یهو یادع در میان خداوند و پادشاه و قوم عهد بست تا قوم خداوند باشند و همچنین در میان پادشاه و قوم.
- ۱۸ و تمامی قوم زمین به خانه بعل رفته، آن را منهدم ساختند و مذبح هایش و تماثیلش را خرد در هم شکستند. و کاهن بعل، متان را و ربوی مذبحها کشتند و کاهن ناظران بر خانه خداوند گماشت.
- ۱۹ و یوزباشیها و کریتیان و شاطران و تمامی قوم زمین را بر داشته، ایشان پادشاه را از خانه خداوند به زیر آوردند و به راه دروازه شاطران به خانه پادشاه آمدند و او بر کرسی پادشاهان بنشست.
- ۲۰ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتلیار از نزد خانه پادشاه به شمشیر کشتند. و چون یوآش پادشاه شد، هفت ساله بود.

### ترمیم هیکل

- در سال هفتم یهوآش پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم پادشاهی کرد.
- و یهوآش آنچه را که در نظر خداوند پسند بود، در تمام روزهای که یهوآش یادع کاهن اورا تعلیم میداد، بجای آورد.
- ۳ مگر این که مکان های بلند برداشته نشد و قوم هنوز در مکان های بلند قربانی میگذرانیدند و بخور میسوزانیدند.
- و یهوآش به کاهنان گفت: «ممنونم موقوفاتی که به خانه خداوند آورده شود، یعنی نقره راج و نقره هر کس بر حسب نفوسی که برای او تقویم شده است، و هر نقره های که در دل کسی بگذرد که آن را به خانه خداوند بیاورد، کاهنان آن را نزد خود بگیرند، هر کس از آشنای خود، و ایشان خرابیهای خانه را هر جا که در آن خرابی پیدا کنند، تعمیر نمایند.» اما چنان واقع شد که در سال بیست و سوم یهوآش پادشاه، کاهنان، خرابیهای خانه را تعمیر نکردند.
- ۷ و یهوآش پادشاه، یهوآش یادع کاهن و سایر کاهنان را خوانده، به ایشان گفت که «رابیهای خانه را چرا تعمیر نکردید؟ پس الان نقره های دیگر از آشنایان خود بگیرید بلکه آن را به جهت خرابیهای خانه بدهید.» و کاهنان راضی شدند که نه نقره از قوم بگیرند و نه خرابیهای خانه را تعمیر نمایند.
- و یهوآش یادع کاهن صندوقی گرفته و سوراخی در سرپوش آن کرده، آن را به پهلوی مذبح به طرف راست راهی که مردم داخل خانه خداوند می شدند، گذاشت. و کاهنانی که مستحفظان در بودند، تمامی نقره های را که به خانه خداوند می آوردند، در آن گذاشتند.
- و چون دیدند که نقره بسیار در صندوق بود، کاتب پادشاه و رئیس کهنه برآمده، نقره های را که در خانه خداوند یافت میشد، در کیسه ها بسته، حساب آن را میدادند.
- ۱۱ و نقره های را که حساب آن داده میشد، به دست کارگزارانی که بر خانه خداوند گماشته بودند، میسپردند. و ایشان آن را به نجاران و بنایان که در خانه خداوند کاری کردند، صرف مینمودند، و به معماران و سنگ تراشان و به جهت خریدن چوب و سنگهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانه خداوند، و به جهت هر خرجی که برای تعمیر خانه لازم میبود.
- ۱۳ اما برای خانه خداوند طاسهای نقره و گلگیرها و کاسها و کرناها و هیچ ظرفی از طلا و نقره از نقدی که به خانه خداوند می آوردند، ساخته نشد.
- ۱۴ زیرا که آن را به کارگزاران دادند تا خانه خداوند را به آن، تعمیر نمایند.
- ۱۵ و از کسانی که نقره را به دست ایشان میدادند تا به کارگزاران بسپارند، حساب نمی گرفتند، زیرا که ایشان به امانت رفتار می نمودند.
- ۱۶ اما نقره قربانی های جرم و نقره قربانی های نگاه را به خانه خداوند نمی آوردند، چونکه از آن کاهنان میبود.
- آنگاه حزائیل، پادشاه آرام برآمده، با جت جنگ نمود و آن را تسخیر کرد. پس حزائیل توجه نموده، به سوی اورشلیم برآمد.
- ۱۸ و یهوآش، پادشاه یهودا تمامی موقوفاتی را که پدرانش، یهوآش فاط و یهوآرام و اخزیا، پادشاهان یهودا وقف نموده بودند و موقوفات خود و تمامی طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد حزائیل، پادشاه آرام فرستاد و او از اورشلیم برفت.
- و بقیه وقایع یهوآش و هر چه کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

وخادمانش برخاسته، فتنه‌انگیز شدند و یوآش را در خانه ملو به راهی که به سوی سلی فرود می‌رود، کشتند. ۲۱ زیرا خادمانش، یوزا کاربن شمع و یهو زاباد بن شومیر، او را زدند که مرد و او را با پدرانش در شهر او دفن کردند و پسرش امصیاد را جایش سلطنت نمود.

### یهواخاز، پادشاه اسرائیل

در سال بیست و سوم یوآش بن اخزیا، پادشاه یهودا، یهو خاز بن یهو، بر اسرائیل در سامره پادشاه شده، هفده سال سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل آورد، و در پی گاهان بر بعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، سلوک نموده، از آن اجتناب نکرد. ۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست خزائیل، پادشاه آرام و به دست بنهدد، پسر خزائیل، همه روزها تسلیم نمود. ۴ و یهو خاز نزد خداوند تضرع نمود و خداوند او را اجابت فرمود زیرا که تنگی اسرائیل را دید که چگونه پادشاه آرام، ایشان را به تنگ می‌آورد. ۵ و خداوند نجات دهنده‌های به اسرائیل داد که ایشان از زیر دست آرامیان بیرون آمدند و بنیاسرائیل مثل ایام سابق در خیمه‌های خود ساکن شدند. ۶ اما از گاهان خانه بر بعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نموده، در آن سلوک کردند، و اشیره نیز در سامره ماند. ۷ و برای یهو خاز، از قوم به جز بنجاه سوار و ده‌ارابه و ده هزار پیاده و انگ داشت زیرا که پادشاه آرام ایشان را تلف ساخته، و ایشان را پایمال کرده، مثل غبار گردانیده بود. ۸ و بقیه وقایع یهو خاز و هر چه کرد و تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ پس یهو خاز با پدران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند و پسرش، یوآش، در جایش سلطنت نمود.

### یهوآش، پادشاه اسرائیل

و در سال سی و هفتم یوآش، پادشاه یهودا، یهوآش بن یهو خاز بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شانزده سال سلطنت نمود. ۱۱ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از تمامی گاهان بر بعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب نکرده، در آنها سلوک مینمود. ۱۲ و بقیه وقایع یوآش و هر چه کرد و تهور او که چگونه با امصیاد، پادشاه یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ و یوآش با پدران خود خوابید و بر بعام بر کرسی وی نشست و یوآش با پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد. و الیشع به بیماری‌ای که از آن مرد، مریض شد و یوآش، پادشاه اسرائیل، نزد وی فرود شده، بر او بگریست و گفت: «ای پدر من! ای پدر من! ای اربابه اسرائیل و سوارانش!» و الیشع وی را گفت: «مان و تیرها را بگیر.» و برای خود کمان و تیرها گرفت. ۱۶ و به پادشاه اسرائیل گفت: «مان را به دست خود بگیر.» پس آن را به دست خود گرفت و الیشع دست خود را بر دست پادشاه نهاد. ۱۷ و گفت: «نجره رابه سوی مشرق باز کن.» پس آن را باز کرد و الیشع گفت: «بنداز.» پس انداخت. و گفت: «یرهارا بگیر.» پس گرفت و به پادشاه اسرائیل گفت: «مین را بزن.» پس سه مرتبه آن را زده، باز ایستاد. ۱۹ و مرد خدا به او خشم نموده، گفت: «بیایست پنج شش مرتبه زده باشی آنگاه آرامیان را شکست میدادی تا تلف میشدند، اما حال آرامیان را فقط سه مرتبه شکست خواهی داد.» و الیشع وفات کرد و او را دفن نمودند و در وقت تحویل سال لشکرهای موآب به زمین درآمدند. ۲۱ و واقع شد که چون مردی را دفن می‌کردند، آن لشکر را دیدند و آن مرد را در قبر الیشع انداختند، و چون آن میت به استخوانهای الیشع برخورد، زنده گشت و به پایهای خود ایستاد. و خزائیل، پادشاه آرام، اسرائیل را در تمامی ایام یهو خاز به تنگ آورد.



۲۳ اما خداوند برایشان رفت و ترحم نموده، به خاطر عهد خود که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود به ایشان التفات کرد و نخواست ایشان را هلاک سازد، و ایشان را از حضور خود هنوز دور نینداخت. پس حزائیل، پادشاه آرام مرد و پسرش، بنهدد به جایش پادشاه شد.

۲۵ و یهوش بن یهواخاز، شهرهایی را که حزائیل از دست پدرش، یهواخاز به جنگ گرفته بود، از دست بنهدد بن حزائیل باز پس گرفت، و یهوش سه مرتبه او را شکست داده، شهرهای اسرائیل را استرداد نمود.

### امصیا، پادشاه یهودا

در سال دوم یوش بن یهواخاز پادشاه اسرائیل، امصیا بن یوش، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.

۲ و بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد. و بیست و نه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یهوعدان اورشلیمی بود.

۳ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد اما نه مثل پدرش داوود بلکه موافق هر چه پدرش یوش کرده بود، رفتار مینمود.

۴ لیکن مکان های بلند برداشته نشد، و قوم هنوز در مکان های بلند قربانی میگذرانیدند و بخور می سوزانیدند.

۵ و هنگامی که سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش، پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید.

۶ اما پسران قاتلان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود پدران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود.

و او ده هزار نفر از آدمیان را در وادی ملح کشت و سالیان دراز جنگ گرفت و آن را تابه امر و زینت تئیل نامید.

آنگاه امصیا رسولان نزد یوش بن یهواخاز بن یهو، پادشاه اسرائیل، فرستاده، گفت: «یا تابه ای که دیگر مقابله نمائیم.»

و یوش پادشاه اسرائیل نزد امصیا، پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «ترخارلبنان نزد سر و آزاد لبنان فرستاده، گفت: دختر خود را به پسر من به زنی بده، اما حیوان وحشیای که در لبنان بود، گذر کرده، شتر خار را پامال نمود.

۱۰ او و مالبته شکست دادی و دولت تو را مغرور ساخته است پس نخر نموده، در خانه خود بمان زیرا برای چه بلایا برای خود برمی انگیزی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید.»

اما امصیا گوش نداد. پس یوش، پادشاه اسرائیل برآمد و او و امصیا، پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است، با یکدیگر مقابله نمودند.

۱۲ و یهودا از حضور اسرائیل منهزم شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد.

۱۳ و یوش، پادشاه اسرائیل، امصیا بن یوش بن اخزیای پادشاه یهودا در بیت شمس گرفت و به اورشلیم آمده، حصار اورشلیم را از دروازه فرایم تادروازه زاویه، یعنی چهار صد ذراع منهدم ساخت.

۱۴ و تمامی طلا و نقره و تمامی ظروفی را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، و بر غمالان گرفته، به سامره مراجعت کرد.

و بقیه اعمالی را که یوش کرد و تهور او و چگونه با امصیا پادشاه یهودا جنگ کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

و یوش با پدران خود خوابید و پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد و پسرش یربعام در جایش پادشاه شد.

و امصیا بن یوش، پادشاه یهودا، بعد از وفات یوش بن یهواخاز، پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود.

۱۸ و بقیه وقایع امصیا، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

و در اورشلیم بروی فتنه انگیختند. پس او به لا کیش فرار کرد و از عقبش به لا کیش فرستاده، او را در آنجا کشتند.

۲۰ و او را بر اسبان آوردند و با پدران خود در اورشلیم در شهر داود، دفن شد.

۲۱ و تمامی قوم یهودا، عزریارا که شانزده ساله بود گرفته، او را به جای پدرش، امصیا، پادشاه ساختند.

۲۲ او ایلت را بنا کرد و بعد از آنکه پادشاه با پدران خود خوابیده بود، آن را برای یهودا استرداد ساخت.

یربعام دوم، پادشاه اسرائیل

و در سال پانزدهم امصیا بن یوش، پادشاه یهودا، یربعام بن یوش، پادشاه اسرائیل، در سامره آغاز سلطنت نمود، و چهل و یک سال پادشاهی کرد.

۲۴ آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورده، از تمامی گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود.

۲۵ او حدود اسرائیل را از مدخل حمات تا دریای عرب استرداد نمود، موافق کلامی که یهوه، خدای اسرائیل، به واسطه بنده خود یونس بن امتای نبی که از جت حافر بود، گفته بود.

۲۶ زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ بود چونکه نه محبوس و نه آزادی باقی ماند. و معاونی به جهت اسرائیل وجود نداشت.

۲۷ اما خداوند به محو ساختن نام اسرائیل از زیر آسمان تکلم نمود لهذا ایشان را به دست یربعام بن یوآش نجات داد.

وبقیه وقایع یربعام و آنچه کرد و تهور او که چگونه جنگ نمود و چگونه دمشق و حمات را که از آن یهود بود، برای اسرائیل استرداد ساخت، ایادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

پس یربعام با پدران خود، یعنی با پادشاهان اسرائیل خوابید و پسرش زکریا در جایش سلطنت نمود.

### عزریا پادشاه یهودا

در سال بیست و هفتم یربعام، پادشاه اسرائیل، عزریا بن امصیا، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.

۲ و شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یکلایای اورشلیمی بود.

۳ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر چه پدرش امصیا کرده بود، بجا آورد.

۴ لیکن مکانهای بلند برداشته نشد و قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میگذازانیدند و بخور میسوزانیدند.

۵ و خداوند، پادشاه را مبتلا ساخت که تار و زو فانش ابرص بود و در مریضخانههای ساکن ماند و یوتام پسر پادشاه بر خانه او بود و بر قوم زمین داوری مینمود.

۶ و بقیه وقایع عزریا و هر چه کرد، ایادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

پس عزریا با پدران خود خوابید و او را با پدران در شهر داود دفن کردند و پسرش، یوتام در جایش پادشاه بود.

در سال سی و هشتم عزریا، پادشاه یهودا، زکریا بن یربعام بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شش ماه پادشاهی کرد.

۹ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به نحوی که پدران میگردند، به عمل آورد و از گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود.

۱۰ پس شلوم بن یابیش بر او شوریده، او را در حضور قوم زد و کشت و به جایش سلطنت نمود.

۱۱ و بقیه وقایع زکریا اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

۱۲ این کلام خداوند بود که آن را به یهوه خطاب کرده، گفت: «سران تو تا پشت چهارم برگرسی اسرائیل خواهند نشست.» پس همچنین به وقوع پیوست.

### شلوم، پادشاه اسرائیل

در سال سی و نهم عزریا، پادشاه یهودا، شلوم بن یابیش پادشاه شد و یک ماه در سامره سلطنت نمود.

۱۴ و منحیم بن جادی از ترصه برآمده، به سامره داخل شد. و شلوم بن یابیش را در سامره زده، او را کشت و به جایش سلطنت نمود.

۱۵ و بقیه وقایع شلوم و فتنهای که کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

۱۶ آنگاه منحیم تفصح را با هر چه در آن بود و حد و دش را از ترصه زد، از این جهت که برای او باز نکردند، آن را زد، و تمامی زنان حامله اش را شکم پاره کرد.

در سال سی و نهم عزریا، پادشاه یهودا، منحیم بن جادی، بر اسرائیل پادشاه شد و ده سال در سامره سلطنت نمود.

۱۸ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود.

۱۹ پس فول، پادشاه آشور، بر زمین هجوم آورد و منحیم، هزار و نوزده نفره به فول داد تا دست او باوی باشد و سلطنت را در دستش استوار سازد.

۲۰ و منحیم این نقد را بر اسرائیل، یعنی بر جمیع متمدولان گذاشت تا هر یک از ایشان پنجاه مثقال نقره به پادشاه آشور بدهند. پس

پادشاه آشور مراجعت نموده، در زمین اقامت نمود.

۲۱ وبقیه وقایع منحیم وهرچه کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ پس منحیم با پدران خود خوابید وپسرش فقحیا بهجایش پادشاه شد.

### منحیم، پادشاه اسرائیل

و در سال پنجاهم عزریا، پادشاه یهودا، فقحیا بن منحیم بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و دو سال سلطنت نمود.

۲۴ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.

۲۵ و یکی از سردارانش، فقح بن رملیا را و شوریده، اورا با رجوب واریه در سامره در قصر خانه پادشاه زد و با وی پنجاه نفر از بنی جلعاد بودند. پس اورا کشته، بهجایش سلطنت نمود.

۲۶ وبقیه وقایع فقحیا وهرچه کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

### فقح، پادشاه اسرائیل

و در سال پنجاه و دوم عزریا، پادشاه یهودا، فقح بن رملیا بر اسرائیل، در سامره پادشاه شد و بیست سال سلطنت نمود.

۲۸ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود.

در ایام فقح، پادشاه اسرائیل، تغلت فلاسر، پادشاه آشور آمده، عیون و آبل بیت معکه و یانوح و قادش و حاصور و جلعاد و جلیل و تمامی زمین نفتالی را گرفته، ایشان را به آشور به اسیری برد.

۳۰ و در سال بیستم یوتام بن عزریا، هوشع بن ایله، بر فقح بن رملیا بشورید و اورا زده، کشت و درجایش سلطنت نمود.

۳۱ وبقیه وقایع فقح وهرچه کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

### یوتام، پادشاه یهودا

در سال دوم فقح بن رملیا، پادشاه اسرائیل، یوتام بن عزریا، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود.

۳۳ او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسام مادرش یروشا، دختر صادوق بود.

۳۴ و آنچه در نظر خداوند شایسته بود، موافق هر آنچه پدرش عزریا کرد، به عمل آورد.

۳۵ لیکن مکان های بلند برداشته نشد و قوم در مکان های بلند هنوز قربانی میگذرانیدند و بخور میسوزانیدند، و او باب عالی خانه خداوند را بنا نمود.

۳۶ وبقیه وقایع یوتام وهرچه کرد، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست.

۳۷ در آن ایام خداوند شروع نموده، رصین، پادشاه آرام و فقح بن رملیا را بر یهودا فرستاد.

۳۸ پس یوتام با پدران خود خوابید و در شهر پدرش داود با پدران خود دفن شد و پسرش، آحاز بهجایش سلطنت نمود.

### آحاز، پادشاه یهودا

در سال هفدهم فقح بن رملیا، آحاز بن یوتام، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.

۲ و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه در نظر یهوه خدایش شایسته بود، موافق پدرش داود عمل ننمود.

۳ و نه فقط به راه پادشاهان اسرائیل سلوک نمود، بلکه پسر خود را نیز از آتش گذرانید، موافق رجاسات امتهایی که خداوند، ایشان را از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود.

۴ و در مکان های بلند و تلها و زیر هر درخت سبز قربانی میگذرانید و بخور میسوزانید.

آنگاه رصین، پادشاه آرام، و فقح بن رملیا، پادشاه اسرائیل، به اورشلیم برای جنگ برآمده، آحاز را محاصره نمودند اما نتوانستند غالب آیند.

۶ در آن وقت رصین، پادشاه آرام، ایلت را برای آرامیان استرداد نمود و یهودا را از ایلت اخراج نمود و آرامیان به ایلت داخل شده، تا امر و زدن آن ساکن شدند.

۷ و آحاز رسولان نزد تغلت فلاسر، پادشاه آشور، فرستاده، گفت: «ن بنده تو و پسر تو هستم. پس برآمده، مرا از دست پادشاه آرام و از دست پادشاه اسرائیل که به ضد من برخاسته اند، رهایی ده.»

و آحاز، نقره و طلائی را که در خانه خداوند در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد پادشاه آشور پیشکش فرستاد.

- ۹ پس پادشاه آشور، وی را اجابت نمود و پادشاه آشور به دمشق برآمده، آن را گرفت و اهل آن را به قیریه اسیری برد و در صین را به قتل رسانید.
- و آحاز پادشاه برای ملاقات تغلت فلاسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت و مذبحی را که در دمشق بود، دید و آحاز پادشاه شبیه مذبح و شکل آن را بر حسب تمامی صنعتش نزد اوربای کاهن فرستاد.
- ۱۱ و اوربای کاهن مذبحی موافق آنچه آحاز پادشاه از دمشق فرستاده بود، بنا کرد، و اوربای کاهن تا وقت آمدن آحاز پادشاه از دمشق، آن را همچنان ساخت.
- ۱۲ و چون پادشاه از دمشق آمد، پادشاه مذبح را دید. و پادشاه به مذبح نزدیک آمده، بر آن قربانی گذرانید.
- ۱۳ و قربانی سوختنی و هدیه آردی خود را سوزانید و هدیه ریختنی خویش را ریخت و خون ذبایح سلامتی خود را بر مذبح پاشید.
- ۱۴ و مذبح برنجین را که پیش خداوند بود، آن را از روی خانه، از میان مذبح خود و خانه خداوند آورده، آن را به طرف شمالی آن مذبح گذاشت.
- ۱۵ و آحاز پادشاه، اوربای کاهن را امر فرموده، گفت: «ربانی سوختنی صبح و هدیه آردی شام و قربانی سوختنی پادشاه و هدیه آردی او را با قربانی سوختنی تمامی قوم زمین و هدیه آردی ایشان و هدایای ریختنی ایشان بر مذبح بزرگ بگذران، و تمامی خون قربانی سوختنی و تمامی خون ذبایح را بر آن پاش اما مذبح برنجین برای من باشد تا مسالت نمایم.»
- پس اوربای کاهن بروفق آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود، عمل نمود.
- و آحاز پادشاه، حاشیه پایهار بریده، حوض را از آنها برداشت و دریاچه را از بالای گاوان برنجینی که زیر آن بودند، فرود آورد و آن را بر سنگ فرشی گذاشت.
- ۱۸ و رواق سبت را که در خانه بنا کرده بودند و راهی را که پادشاه از بیرون به آن داخل میشد، در خانه خداوند به خاطر پادشاه آشور تغییر داد.
- ۱۹ و بقیه اعمال آحاز که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست.
- ۲۰ پس آحاز پادشاه خود خوابید و پادشاهان خویش در شهر داود دفن شد و پسرش حزقیاد را جایش پادشاه شد.

### هوشع، آخرین پادشاه اسرائیل

- در سال دوازدهم آحاز، پادشاه یهودا، هوشع بن ایلا بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و نه سال سلطنت نمود.
- ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد اما نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند.
- ۳ و شلمناسر، پادشاه آشور، به ضد وی برآمده، هوشع، بنده او شد و برای او پیشکش آورد.
- ۴ اما پادشاه آشور در هوشع خیانت یافت زیرا که رسولان نزد سوء، پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل هر سال نزد پادشاه آشور نفرستاده، پس پادشاه آشور او را بند نهاد، در زندان انداخت.
- و پادشاه آشور بر تمامی زمین هجوم آورده، به سامره برآمد و آن را سه سال محاصره نمود.
- ۶ و در سال نهم هوشع، پادشاه آشور، سامره را گرفت و اسرائیل را به آشور به اسیری برد و ایشان را در حلح و خابور بر نهر جوزان و در شهرهای مادین سکونت داد.

### اسارت اسرائیل

- و از این جهت که بنی اسرائیل به یهوه، خدای خود که ایشان را از زمین مصر از زیر دست فرعون، پادشاه مصر بیرون آورده بود، نگاه ورزیدند و از خدایان دیگر ترسیدند.
- ۸ و در فریاض امتهایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود و در فریاضی که پادشاهان اسرائیل ساخته بودند، سلوک نمودند.
- ۹ و بنی اسرائیل به خلاف یهوه، خدای خود کارهایی را که درست نبود، سر به عمل آوردند، و در جمیع شهرهای خود، از برجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار، مکانهای بلند برای خود ساختند.
- ۱۰ و تمثال و شیریم بر هر تل بلند و زیر درخت سبز برای خویشتن ساختند.
- ۱۱ و در آن جایها مثل امتهایی که خداوند از حضور ایشان رانده بود، در مکانهای بلند بخور سوزانیدند و اعمال زشت بهجا آورده، خشم خداوند را به هیجان آوردند.

- ۱۲ و به تبار عبادت نمودند که در باره آنها خداوند به ایشان گفته بود، این کار را مکنید.
- ۱۳ و خداوند به واسطه جمیع انبیا و جمیع راثیان بر اسرائیل و بر یهود اشهادت میداد و میگفت: «ز طریقهای زشت خود بازگشت نمائید و او امر و فریاض مرا موافق تمامی شریعتی که به پدران شما امر فرمودم و به واسطه بندگان خود، انبیا نزد شما فرستادم، نگاه دارید.» اما ایشان اطاعت ننموده، گردنهای خود را مثل گردنهای پدران ایشان که به یهوه، خدای خود ایمان نیاوردند، سخت گردانیدند.
- ۱۵ و فریاض او و عهدی که با پدران ایشان بسته، و شهادت را که به ایشان داده بود، ترک نمودند، و پیروی با باطل نمودند، باطل گردیدند و امتهایی را که به اطراف ایشان بودند و خداوند، ایشان را در باره آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل ننمایید، پیروی کردند.
- ۱۶ و تمامی اوامر یهوه خدای خود را ترک کرده، بتهای ریخته شده، یعنی دو گوساله برای خود ساختند و اشیره را ساخته، به تمامی لشکر آسمان سجده کردند و بعل را عبادت نمودند.
- ۱۷ و پسران و دختران خود را از آتش گذرانیدند و فالگیری و جادوگری نموده، خویشان را فروختند تا آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورده، خشم او را به هیجان بیاوردند.
- ۱۸ پس از این جهت غضب خداوند بر اسرائیل به شدت افزوده شده، ایشان را از حضور خود دور انداخت که جز سبط یهود فقط باقی نماند.
- اما یهود نیز اوامر یهوه، خدای خود را نگاه نداشتند بلکه به فریاضی که اسرائیلیان ساخته بودند، سلوک نمودند.
- ۲۰ پس خداوند تمامی ذریت اسرائیل را ترک نموده، ایشان را ذلیل ساخت و ایشان را به دست تاراج کنندگان تسلیم نمود، حتی اینکه ایشان را از حضور خود دور انداخت.
- زیرا که او اسرائیل را از خاندان داود منشق ساخت و ایشان را به نام بن نباط را به پادشاهی نصب نمودند ویربعام، اسرائیل را از پیروی خداوند برگردانیده، ایشان را مرتکب گناه عظیم ساخت.
- ۲۲ و بنی اسرائیل به تمامی گناهی که بر بعام ورزیده بود سلوک نموده، از آنها اجتناب نکردند.
- ۲۳ تا آنکه خداوند اسرائیل را موافق آنچه به واسطه جمیع بندگان خود، انبیا گفته بود، از حضور خود دور انداخت. پس اسرائیل از زمین خود تا امروزه آشور جلائی وطن شدند.
- و پادشاه آشور، مردمان از بابل و کوت و عوا و حمات و سفر و ایم آورده، ایشان را به جای بنی اسرائیل در شهرهای سامره سکونت داد و ایشان سامره را به تصرف آورده، در شهرهای ساکن شدند.
- ۲۵ و واقع شد که در ابتدای سکونت ایشان در آنجا از خداوند نترسیدند. لهذا خداوند شیران در میان ایشان فرستاد که بعضی از ایشان را کشتند.
- ۲۶ پس به پادشاه آشور خبر داده، گفتند: «و ایفی که کوچانیدی و ساکن شهرهای سامره گردانیدی، قاعده خدای آن زمین را نمی دانند و او شیران در میان ایشان فرستاده است و اینک ایشان را میکشند از این جهت که قاعده خدای آن زمین را نمی دانند.» و پادشاه آشور امر فرموده، گفت: «کی از کاهنانی را که از آنجا کوچانیدید، بفرست تا برود و در آنجا ساکن شود و ایشان را موافق قاعده خدای زمین تعلیم دهد.»
- پس یکی از کاهنانی که از سامره کوچانیده بودند، آمد و در بیت ئیل ساکن شده، ایشان را تعلیم داد که چگونه خداوند را باید پرستند. اما هرامت، خدایان خود را ساختند و در خانه های مکان های بلند که سامریان ساخته بودند گذاشتند، یعنی هرامتی در شهر خود که در آن ساکن بودند.
- ۳۰ پس اهل بابل، سکوت بنوت را و اهل کوت، نرجل را و اهل حمات، اشیمار را ساختند.
- ۳۱ و عویان، نیز و ترتاک را ساختند و اهل سفر و ایم، پسران خود را برای ادر ملک و عنملک که خدایان سفر و ایم بودند، به آتش میسوزانیدند.
- ۳۲ پس یهوه را میپرستیدند و کاهنان برای مکان های بلند از میان خود ساختند که برای ایشان در خانه های مکان های بلند قربانی میگذرانیدند.
- ۳۳ پس یهوه را میپرستیدند و خدایان خود را نیز بر وفق رسوم امتهایی که ایشان را از میان آنها کوچانیده بودند، عبادت مینمودند.
- ۳۴ ایشان تا امروزه بر حسب عادت نخستین خود رفتار مینمایند و نه از یهوه میترسند و نه موافق فریاض و احکام او و نه مطابق شریعت و اوامری که خداوند به پسران یعقوب که او را اسرائیل نام نهاد، امر نمود، رفتار می کنند،

با آنکه خداوند با ایشان عهد بسته بود و ایشان را امر فرموده، گفته بود: «ز خدایان غیر مترسید و آنها را سجده ننمایید و عبادت مکنید و برای آنها قربانی مگذارانید.

۳۶ بلکه از یهوه فقط که شمار از زمین مصر به قوت عظیم و بازوی افراشته بیرون آورد، بترسید و او را سجده نمائید و برای او قربانی بگذارانید.

۳۷ و فریاض و احکام و شریعت و اوامری را که برای شما نوشته است، همیشه اوقات متوجه شده، بهجا آورید و از خدایان غیر مترسید.

۳۸ و عهدی را که با شما بستم، فراموش مکنید و از خدایان غیر مترسید.

۳۹ زیرا اگر از یهوه، خدای خود بترسید، او شمار از دست جمیع دشمنان شما خواهد رهانید.»

اما ایشان نشنیدند بلکه موافق عادت نخستین خود رفتار نمودند.

پس آن امتهای یهوه را میپرسیدند و تپهای خود را نیز عبادت میکردند و همچنین پسران ایشان و پسران پسران ایشان به نحوی که پدران ایشان رفتار نموده بودند تا امر و زرفتر مینمایند.

### حزقیاء پادشاه یهودا

و در سال سوم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل، حزقیاء بن آحاز، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.

۲ او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش ابی، دختر زکریا بود.

۳ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر چه پدرش داود کرده بود، به عمل آورد.

۴ او مکانهای بلند را برداشت و تمثال را شکست و اشیره را قطع نمود و مار برنجین را که موسی ساخته بود، خرد کرد زیرا که بنی اسرائیل تا آن زمان برایش بخوری سوزانیدند. و او آن را نخواستن نامید.

۵ او بر یهوه، خدای اسرائیل توکل نمود و بعد از او از جمیع پادشاهان یهودا کسی مثل او نبود و نه از آنانی که قبل از او بودند.

۶ و به خداوند چسبیده، از پیروی او انحراف نورزید و اوامری را که خداوند به موسیام فرموده بود، نگاه داشت.

۷ و خداوند با او میبود و به هر طرفی که رو می نمود، فیروز میشد و پادشاه آشور عاصی شده، او را خدمت نمود.

۸ او فلسطینیان را تا غزه و حدودش و ازیرجهای دیده بانان تا شهرهای حصار دار شکست داد.

و در سال چهارم حزقیاء پادشاه که سال هفتم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل بود، شلیناسر، پادشاه آشور به سامره برآمده، آن را محاصره کرد.

۱۰ و در آخر سال سوم در سال ششم حزقیاء آن را گرفتند، یعنی در سال نهم هوشع، پادشاه اسرائیل، سامره گرفته شد.

۱۱ و پادشاه آشور، اسرائیل را به آشور کوچانیده، ایشان را در حلب و خابور، نهر جوزان، و در شهرهای مادیان برده، سکونت داد.

۱۲ از این جهت که آواز یهوه، خدای خود را شنیده بودند و از عهد او هر چه موسی، بنده خداوند، امر فرموده بود، تجاوز نمودند و آن را اطاعت نکردند و به عمل نیاوردند.

و در سال چهارم حزقیاء پادشاه، سنحاریب، پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصار دار یهودا برآمده، آنها را تسخیر نمود.

۱۴ و حزقیاء پادشاه یهودا نزد پادشاه آشور به لاکیش فرستاده، گفت: «طا کردم. از من برگرد و آنچه را که بر من بگذاری، ادا خواهم کرد.» پس پادشاه آشور سیصد و زنه نقره و سی و زنه طلا بر حزقیاء پادشاه یهودا گذاشت.

۱۵ و حزقیاء تمامی نقره های را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، داد.

۱۶ در آن وقت حزقیاء طلا را از درهای هیکل خداوند و از ستونهایی که حزقیاء، پادشاه یهودا آنها را به طلا پوشانیده بود کنده، آن را به پادشاه آشور داد.

### تهدید اورشلیم

و پادشاه آشور، ترتان و ریساریس و ریشاتی را از لاکیش نزد حزقیای پادشاه به اورشلیم با موکب عظیم فرستاد. و ایشان برآمده، به اورشلیم رسیدند و چون برآمدند، رفتند و نزد قنات برکه فوقانی که به سر راه مزراع گاز راست، ایستادند.

۱۸ و چون پادشاه را خواندند، الیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبناهی کاتب و یوآخ بن آساف و قابع نگار، نزد ایشان بیرون آمدند.

و ریشاتی به ایشان گفت: «ه حزقیاء بگوید: سلطان عظیم، پادشاه آشور چنین میگوید: این اعتماد شما که بر آن توکل مینمایی، چیست؟



تو سخن می‌گویی، اما مشورت و قوت جنگ تو، محض سخن باطل است. الان کیست که بر او توکل نمودهای که بر من عاصی شده‌های.

۲۱ اینک حال بر عصای این‌نی خرد شده، یعنی بر مصر توکل مینمایی که اگر کسی بر آن تکیه کند، به دستش فرورفته، آن را مجروح می‌سازد. همچنان است فرعون، پادشاه مصر برای همگانی که بروی توکل مینمایند.

۲۲ واگر مرا گویند که بر یهوه، خدای خود توکل داریم، آیا او آن نیست که حرقیا مکان‌های بلند و مذبح‌های او را برداشته است و به یهود او اورشلم گفته که پیش این مذبح در اورشلم سجده نمائید؟

پس حال با آقا، پادشاه آشور شرط ببند و من دو هزار اسب به تومی دهم. اگر از جانب خود سواران بر آنها توانی گذاشت!

پس چگونه روی یک پاشا از کوچکترین بندگان آقا، خواهی برگردانید و بر مصر به جهت ارا به‌ها و سواران توکل داری؟ و آیا من الان بی‌اذن خداوند بر این مکان به جهت خرابی آن برآمده‌ام، خداوند مرا گفته است بر این زمین بر آری و آن را خراب کن.»

آنگاه الیا قیم بن حلقیا و شبنا و یوآخ به ریشاقی گفتند: «من این‌که بایند گانت به زبان ارامی گفتگو نمایی که آن را می‌فهمیم و با ما به زبان یهود در گوش مرد می‌که بر حصارند، گفتگو نمایی.»

ریشاقی به ایشان گفت: «یا آقا، مرا نزد آقاقت و توفرساده است تا این سخن را بگویم؟ مگر مرا نزد مردانی که بر حصار نشستند، نفرستاده، تا ایشان با شما نجاست خود را بخوردند و بول خود را بنوشند؟»

پس ریشاقی ایستاد و به آواز بلند به زبان یهود صد از دو خطاب کرده، گفت: «لام سلطان عظیم، پادشاه آشور را بشنوید.

۲۹ پادشاه چنین می‌گوید: حرقیا شمارا فریب ندهد زیرا که او شمارا نمی‌تواند از دست وی برهاند.

۳۰ و حرقیا شمارا بر یهوه مطمئن‌ن سازد و نگوید که یهوه، البته ما را خواهد رهانید و این شهر به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.

۳۱ به حرقیا گوش مدهید زیرا که پادشاه آشور چنین می‌گوید: با من صلح کنید و نزد من بیرون آید تا هر کس از او خود و هر کس از انجیر خویش بخورد و هر کس از آب چشمه خود بنوشد.

۳۲ تا بیایم و شمارا به زمین مانند زمین خودتان بیاورم، یعنی به زمین غله و شیر و زمین نان و تا کستانها و زمین زیتونهای نیکو و عسل تازه بمانید و نمیرید. پس به حرقیا گوش مدهید زیرا که شمارا فریب مدهد و می‌گوید: یهوه ما را خواهد رهانید.

۳۳ آیا هیچ‌کدام از خدایان امتهای هیچ وقت زمین خود را از دست پادشاه آشور رهانیده است؟

خدایان حمت و ارفاد بجایند؟ و خدایان سفر و ایم و هینع و عواکجا؟ و آیا سامره از دست من رهانیده‌اند؟

از جمیع خدایان این زمینها که آمدند که زمین خویش را از دست من نجات دادند تا یهوه، اورشلم را از دست من نجات دهد؟» اما قوم سکوت نموده، به او هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده بود و گفته بود که او را جواب ندهید.

۳۷ پس الیا قیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبنا که کتاب و یوآخ بن آساف و قایع نگار با جامه دریده نزد حرقیا آمدند و سخن ریشاقی را به او باز گفتند.

### پیشگویی رهایی اورشلم

و واقع شد که چون حرقیای پادشاه این را شنید، لباس خود را چاک زده، و پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد.

۲ و الیا قیم، ناظر خانه و شبنا که کتاب و مشایخ کهنه را ملبس به پلاس نزد اشعیا بن آموص نبی فرستاده،

به وی گفتند: «حرقیا چنین می‌گوید که «مرو ز روزتگی و تادیب و اهانت است زیرا که پسران به فم رحم رسیده‌اند و قوت زایدن نیست.»

۴ شاید یهوه خدایت تمامی سخن ریشاقی را که آقاقت، پادشاه آشور، او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، بشنود و سخنانی را که یهوه، خدایت شنیده است، تو بیخ نمایی. پس برای بقیهای که یافت میشوند، تضرع نما.»

و بندگان حرقیای پادشاه نزد اشعیا آمدند.

۶ و اشعیا به ایشان گفت: «آقای خود چنین گویند که خداوند چنین می‌فرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور به آنها به من کفر گفته‌اند، مترس.»

۷ همانا روحی بر او می‌فرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهم ساخت.»

پس ریشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور ریاافت که بالبنه جنگ میکرد، زیر شنیده بود که از لاکیش کوچ کرده است. ۹ و در باره ترهاقه، پادشاه حبش، خبری شنیده بود که به جهت مقاتله با تو بیرون آمده است) س چون شنید (بار دیگر ایلچیان نزد حزقیافر ستاده، گفت:

«حزقیاف، پادشاه یهودا چنین گوید: «دای تو که به او توکل مینمایی، تو را فریب ندهد و نگوید که اورشلیم به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.

۱۱ اینک تو شنیدهای که پادشاهان آشور با همه ولا یتهاچه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساختند، و آیات و تورهایی خواهی یافت؟ آیا خدایان آمتهایی که پدران من، ایشان را هلاک ساختند، مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عدن که در تلسار میباشند، ایشان را نجات دادند؟

پادشاه حماح کجاست؟ و پادشاه ار فاد و پادشاه شهر سفر و ایم و هینع و عوا؟»

### دعای حزقیاف

و حزقیاف مکتوب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خواند و حزقیاف به خانه خداوند در آمده، آن را به حضور خداوند پهن کرد. ۱۵ و حزقیاف نزد خداوند دعا نموده، گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل که بر کرویان جلوس مینمایی، تویی که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریدی. ۱۶ ای خداوند گوش خود را فرا گرفته، بشنو. ای خداوند چشمان خود را گشوده، بین و سخنان سنحاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، استماع نما. ۱۷ ای خداوند، راست است که پادشاهان آشور آمتها و زمین ایشان را خراب کرده است، و خدایان ایشان را به آتش انداخته، زیرا که خدا نبودند، بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ. پس به این سبب آنها را تباہ ساختند. ۱۹ پس حال یهوه، خدای ما، ما را از دست اورهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنهایی یهوه، خدا هستی.»

### نبوت اشعیا

پس اشعیا بن آموص نزد حزقیافر ستاده، گفت: «هوه، خدای اسرائیل، چنین میگوید: آنچه را که در باره سنحاریب، پادشاه آشور، نزد من دعا نمودی اجابت کردم. ۲۱ کلامی که خداوند در بارهاش گفته، این است: آن با که، دختر صهیون، تو را حقیر شمرده، استهزا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را به تو جنبانیده است. ۲۲ کیست که اورا اهانت کرده، کفر گفتهای و کیست که بروی آواز بلند کرده، چشمان خود را به علیین افراشتهای؟ مگر قدوس اسرائیل نیست؟ به واسطه رسولات، خداوند را اهانت کرده، گفتهای: به کثرت اربابهای خود بر بلندی کوهها و به اطراف لبنان بر آمد هام و بلندترین سروهای آزادش و بهترین صنوبرهایش را قطع نموده، به بلندی اقصایش و به درختستان بوستانش داخل شد هام. ۲۴ و من، حفره کنده، آب غریب نوشیدم و به کف پای خود تمامی نهرهای مصر را خشک خواهم کرد. ۲۵ آیا شنیدهای که من این را از زمان سلف کردهام و از ایام قدیم صورت داد هام و الان، آن را به وقوع آورد هام تا توبه ظهور آمده و شهرهایی حصار دار را خراب نموده، به توده های ویران مبدل سازی؟ از این جهت، ساکنان آنها کم قوت بوده، ترسان و خجل شدند، مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف پشت بام و مثل غلهای که پیش از رسیدنش پژمرده شود، گردیدند.

«ما من نشستن تو را و خروج و دخالت و خشمی را که بر من داری، میدانم.

۲۸ چونکه خشمی که بر من داری و غرورتو، به گوش من بر آمده است. بنابراین مهار خود را به بینی تو و لگام خود را به لبهایت گذاشته، تو را به راهی که آمدهای، بر خواهم گردانید.

«علامت، برای تو این خواهد بود که امسال غله خود را و خواهید خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید و بدوید و تا کستانها غرس نموده، میوه آنها را بخورید.

۳۰ و بقیهای که از خاندان یهودا رستگار شوند، بار دیگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد.

۳۱ زیرا که بقیهای از اورشلیم و رستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه این را بجا خواهد آورد.

«نابراین خداوند در باره پادشاه آشور چنین میگوید که» این شهر داخل نخواهد شد و به اینجای تیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپر نخواهد آمد و من جنیق را در پیش آن بر نخواهد افراشت.

۳۳ به راهی که آمده است به همان بر خواهد گشت و به این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را میگوید.

۳۴ زیرا که این شهر را حمایت کرده، به خاطر خود و به خاطر بنده خویش داود، آن را نجات خواهم داد.»

پس فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده، صد و هشتاد و پنج هزار نفر از ردوی آشور را زد و با مداد آن چون بر خاستند، اینک جمیع آنها لاشه های مرده بودند.

۳۶ و سنحاریب، پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته، در نینوی ساکن شد.

۳۷ و واقع شد که چون او در خانه خدای خویش، نسر و کعبه عبادت میکرد، پسرانش او را در ملک و شر آصر او را به شمشیر زدند، و ایشان به زمین آرات فرار کردند و پسرش آسر حدون به جایش سلطنت نمود.

### بیماری حزقیای

در آن ایام، حزقیای بیمار و مشرف به موت شد و اشعیابن آموص نبی نزد وی آمده، او را گفت: «داوند چنین میگوید: تدارک خانه خود را ببین زیرا که میمیری و زنده نخواهی ماند.»

انگاه او روی خود را به سوی دیوار برگردانید و نزد خداوند دعا نموده، گفت:

«ای خداوند مسالت اینکه بیاد آوری که چگونه به حضور توبه امانت و به دل کامل سلوک نمودهام و آنچه در نظر تو پسند بوده است، بجا آوردهام.» پس حزقیای از زاری بگریست.

و واقع شد قبل از آنکه اشعیای از وسط شهر بیرون رود، که کلام خداوند بروی نازل شده، گفت:

«رگرد و به پیشوای قوم من حزقیایگو: خدای پدرت، داود چنین میگوید: دعای تو را شنیدم و اشکهای تو را دیدم. اینک تو را شفا خواهم داد و در روز سوم به خانه خداوند داخل خواهی شد.»

۶ و من بر روزهای تو پانزده سال خواهم افزود، و تو را و این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهانید، و این شهر را به خاطر خود و به خاطر بنده خود، داود حمایت خواهم کرد.»

و اشعیای گفت که «رعی از انجیر بگیری.» و ایشان آن را گرفته، بر دم مل گذاشتند که شفا یافت.

و حزقیای به اشعیای گفت: «لامتی که خداوند مرا شفا خواهد بخشید و در روز سوم به خانه خداوند خواهم برآمد، چیست؟»

و اشعیای گفت: «لامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است، بجا خواهد آورد، این است: آیا سایه ده درجه پیش

برود یا ده درجه برگردد؟»

حزقیای گفت: «هل است که سایه ده درجه پیش برود. نی، بلکه سایه ده درجه به عقب برگردد.»

پس اشعیای نبی از خداوند است دعا نمود و سایه را از در جاتی که بر ساعت آفتابی آحاز یابین رفته بود، ده درجه برگردانید.

### مرسلین از بابل

و در آن زمان، مرو دک بلدان بن بلدان، پادشاه بابل، رسایل و هدیه نزد حزقیای فرستاد زیرا شنیده بود که حزقیای بیمار شده است.

۱۳ و حزقیای ایشان را اجابت نمود و تمامی خانه خزانه های خود را از نقره و طلا و عطریات و روغن معطر و خانه اسلحه خویش و هر چه را که در خزاین او یافت میشد، به ایشان نشان داد، و در خانه اش و در تمامی مملکتش چیزی نبود که حزقیای آن را به ایشان نشان نداد.

۱۴ پس اشعیای نبی نزد حزقیای پادشاه آمده، وی را گفت: «من مردمان چه گفتند؟ و نزد تو از کجا آمدند؟» حزقیای جواب داد: «ز جای دور، یعنی از بابل آمده اند.»

او گفت: «رخانه توجه دیدند؟» حزقیای جواب داد: «رچه در خانه من است، دیدند و چیزی در خزاین من نیست که به ایشان نشان ندادم.»

پس اشعیای به حزقیای گفت: «لام خداوند را بشنو:

اینک روزها میاید که هر چه در خانه توست و آنچه پدرانت تا امروز ذخیره کرده اند، به بابل برده خواهد شد. و خداوند میگوید که چیزی باقی نخواهد ماند.

۱۸ و بعضی از پسران را که از تو پیدا آیند و ایشان را تولید نمایی، خواهند گرفت و در قصر پادشاه بابل، خواجه خواهند شد.»

حزقیای به اشعیای گفت: «لام خداوند که گفتی نیکوست.» و دیگر گفت: «رآینه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.»

وبقیه وقایع حزقیایو تمامی تهوراو و حکایت حوض و قناتی که ساخت و آب را به شهر آورد، آبادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟  
پس حزقیایا پدران خود خوابید و پسرش، منسی بهجایش سلطنت نمود.

### منسی، پادشاه یهودا

منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود. واسم مادرش حفصیه بود.  
۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق رجاسات امت هائی که خداوند، آنها را از حضور بنیاسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود.

۳ زیر امکانهای بلند را که پدرش، حزقیای خراب کرده بود، بار دیگر بنا کرد و مذبحها برای بعل بنا نمود و اشیره را به نوعی که اخاب، پادشاه اسرائیل ساخته بود، ساخت و به تمامی لشکر آسمان سجده نموده، آنها را عبادت کرد.

۴ و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که در بارهاش خداوند گفته بود: «سم خود را در اورشلیم خواهم گذاشت.»  
و مذبحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود.

۶ و پسر خود را از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مر او ده مینمود. و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد.

۷ و تمثال اشیره را که ساخته بود، در خانهای که خداوند در بارهاش به داود و پسرش، سلیمان گفته بود که «این خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اسباط اسرائیل برگزیده ام، اسم خود را تا به ابد خواهم گذاشت برپا نمود.

۸ و پایهای اسرائیل را از زمینی که به پدران ایشان داده ام بار دیگر آواره نخواهم گردانید. به شرطی که توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه به ایشان امر فرمودم و بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی به ایشان امر فرموده بود، رفتار نمایند.»

اما ایشان اطاعت ننمودند زیرا که منسی، ایشان را اغوا نمود تا از امتهایی که خداوند پیش بنیاسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفتار نمودند. و خداوند به واسطه بندگان خود، انبیاء تکلم نموده، گفت:

«ونکه منسی، پادشاه یهودا، این رجاسات را بجا آورد و بدتر از جمیع اعمال اموریانی که قبل از او بودند عمل نمود، و به بتهای خود، یهودا را نیز مرتکب نگاه ساخت،

بنابراین یهوه، خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من بر اورشلیم و یهودا بلا خواهم رسانید که گوشهای هر که آن را بشنود، صدا خواهد کرد.

۱۳ و بر اورشلیم، ریسمان سامره و ترازوی خانه اخاب را خواهم کشید و اورشلیم را پاک خواهم کرد، به طوری که کسی پشتقاب رازدوده و واژگون ساخته، آن را پاک میکند.

۱۴ و بقیه میراث خود را بر اکنده خواهم ساخت و ایشان را به دست دشمنان ایشان تسلیم خواهم نمود، و برای جمیع دشمنان ایشان یغما و غارت خواهند شد،

چونکه آنچه در نظر من ناپسند است، به عمل آوردند و از روزی که پدران ایشان از مصر بیرون آمدند تا امروز، خشم مرا به هیجان آوردند.»  
و علاوه بر این، منسی خون بیگانهان را از حد زیاد ریخت تا اورشلیم را سراسر بر کرد، سوای نگاه او که یهودا را به آن مرتکب نگاه ساخت تا آنچه در نظر خداوند ناپسند است بجا آورند.

وبقیه وقایع منسی و هر چه کرد و گاهی که مرتکب آن شد، آبادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟  
پس منسی با پدران خود خوابید و در باغ خانه خود، یعنی در باغ عزادفن شد و پسرش، آمون، بهجایش پادشاه شد.

### آمون، پادشاه یهودا

آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش مشلمت، دختر حاروص، از یسطبه بود.  
۲۰ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق آنچه پدرش منسی کرد، عمل نمود.

۲۱ و به تمامی طریقی که پدرش به آن سلوک نموده بود، رفتار کرد، و بت هائی را که پدرش پرستید، عبادت کرد و آنها را سجده نمود.

۲۲ و یهوه، خدای پدران خود را ترک کرده، به طریق خداوند سلوک نمود.

۲۳ پس خادمان آمون بر او شوریدند و پادشاه را در خانهاش کشتند.

۲۴ اما اهل زمین همه آنانی را که بر آمون پادشاه، شوریده بودند به قتل رسانیدند و اهل زمین پسرش، یوشیارا در جایش به پادشاهی نصب کردند.

۲۵ و بقیه اعمالی که آمون بجا آورد، آیدر کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟  
و در قبر خود در باغ عزادفن شد و پسرش یوشیا بجایش سلطنت نمود.

### بازیابی تورات

یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یک سال سلطنت نمود. و اسم مادرش پدیده، دختر عدایه، از بصقت بود.

۲ و آنچه را که در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد، و به تمامی طریق پدر خود، داود سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نوریذ.

و در سال هجدهم یوشیا پادشاه واقع شد که پادشاه، شافان بن اصلیا بن مشلام کاتب را به خانه خداوند فرستاده، گفت:

«زد حلقیرائیس کهنه برو و انقرهای را که به خانه خداوند آورده میشود و مستحفظان در، آن را از قوم جمع میکنند، بشمارد.

۵ و آن را به دست سرکارانی که بر خانه خداوند گماشته شده اند، بسپارند تا ایشان آن را به کسانی که در خانه خداوند کار میکنند، به جهت تعمیر خرابیهای خانه بدهند،

یعنی به نجاران و بنایان و معماران، و تا چوبها و سنگهای تراشیده به جهت تعمیر خانه بخرند.»

امانقرهای را که به دست ایشان سپردند، حساب نکردند زیرا که به امانت رفتار نمودند.

و حلقیا، رئیس کهنه، به شافان کاتب گفت: «تاب تورات را در خانه خداوند یافتام.» و حلقیا آن کتاب را به شافان داد که آن را خواند.

۹ و شافان کاتب نزد پادشاه برگشت و به پادشاه خبر داده، گفت: «نگانت، انقرهای را که در خانه خداوند یافت شد، بیرون آوردند

و آن را به دست سرکارانی که بر خانه خداوند گماشته بودند، سپردند.»

و شافان کاتب، پادشاه را خبر داده، گفت: «لقیا، کاهن، گمانی به من داده است.» پس شافان آن را به حضور پادشاه خواند.

پس چون پادشاه سخنان سفر تورات را شنید، لباس خود را درید.

۱۲ و پادشاه، حلقیای کاهن و اخیقام بن شافان و عکبور بن میکایا و شافان کاتب و عسایا، خادم پادشاه را امر فرموده، گفت:

«روید و از خداوند برای من و برای قوم و برای تمامی یهودا در باره سخنانی که در این کتاب یافت میشود، مسالت نمائید، زیرا غضب

خداوند که بر ما فروخته شده است، عظیم میباشد، از این جهت که پدران ما به سخنان این کتاب گوش ندادند تا موافق هر آنچه در باره

ما مکتوب است، عمل نمائید.»

پس حلقیای کاهن و اخیقام و عکبور و شافان و عسایا نزد حلده نبیه، زن شلام بن تقوه بن حرحس لباس دار، رفتند و او در محله دوم

اورشلیم ساکن بود. و با وی سخن گفتند.

۱۵ و او به ایشان گفت: «هوه، خدای اسرائیل چنین میگوید: به کسی که شمار از من فرستاده است، بگویند:

خداوند چنین میگوید: اینک من بلایی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید، یعنی تمامی سخنان کتاب را که پادشاه یهودا خوانده

است،

چونکه مرا ترک کرده، برای خدایان دیگر بخور سوزانید تا به تمامی اعمال دستهای خود، خشم مرا به هیجان بیاورند. پس

غضب من بر این مکان مشتعل شده، خاموش نخواهد شد.

۱۸ لیکن به پادشاه یهودا که شمارا به جهت مسالت نمودن از خداوند فرستاده است، چنین بگویند: هوه، خدای اسرائیل چنین

میفرماید: در باره سخنانی که شنیدهای

چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام مراد در باره این مکان و ساکنانش شنیدی که ویران و مورد لعنت خواهند شد، به حضور خداوند متواضع

شده، لباس خود را دریدی، و به حضور من گریستی، بنابراین خداوند میگوید: من نیز تورا اجابت فرمودم.

۲۰ لهدا اینک من، تورا نزد پدرانت جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذارده خواهی شد و تمامی بلارا که من بر این مکان

میرسانم، چشمانت نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.

### تجدید عهد

و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را نزد وی جمع کردند.

- ۲ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و جمیع سکنه اورشلیم با وی و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند. و او تمامی سخنان کتاب عهدی را که در خانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند.
- ۳ و پادشاه نزد ستون ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده، او امر و شهادت و فریاض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب است، استوار نمایند. پس تمامی قوم این عهد را برپا داشتند.
- پادشاه، حلقیا، رئیس کهنه و کاهنان دسته دوم و مستحفظان در امر فرمود که تمامی ظروف را که برای بعل و اشیره و تمامی لشکر آسمان ساخته شده بود، از هیکل خداوند بیرون آورند. و آنها را در بیرون اورشلیم در مزرعه‌های قدرون سوزانید و خاکستر آنها را به بیت تیل برد.
- ۵ و کاهنان بت‌ها را که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا در مکان‌های بلند شهرهای یهودا و نواحی اورشلیم بخور میسوزانیدند، و آتانی را که برای بعل و آفتاب و ماه و بروج و تمامی لشکر آسمان بخور میسوزانیدند، معزول کرد.
- ۶ و اشیره را از خانه خداوند، بیرون از اورشلیم به وادی قدرون برد و آن را به کنار نهر قدرون سوزانید، و آن را مثل غبار، نرم ساخت و گرد آن را بر قبرهای عوام الناس پاشید.
- ۷ و خانه‌های لواط را که نزد خانه خداوند بود که زنان در آنها خیمه‌ها به جهت اشیره میبافتند، خراب کرد.
- ۸ و تمامی کاهنان را از شهرهای یهودا آورد و مکان‌های بلند را که کاهنان در آنها بخور میسوزانیدند، از جبع تا بئر شبع نجس ساخت، و مکان‌های بلند دروازه‌ها را که نزد دهنه دروازه یهوشع، رئیس شهر، و به طرف چپ دروازه شهر بود، منهدم ساخت.
- ۹ لیکن کاهنان، مکان‌های بلند، به مذبح خداوند در اورشلیم بر نیامدند اما نان فطیر در میان برادران خود خوردند.
- ۱۰ و توفت را که در وادی بنی هنوم بود، نجس ساخت تا کسی پسریاد ختر خود را برای مولک از آتش نگذارد.
- ۱۱ و اسپایی را که پادشاهان یهودا به آفتاب داده بودند که نزد حجره تنملک خواجهر سردار پیرامون خانه بودند، از مدخل خانه خداوند دور کرد و آفتاب را به آتش سوزانید.
- ۱۲ و مذبح‌هایی را که بر پشت بام بالا خانه آحاز بود و پادشاهان یهودا آنها را ساخته بودند، و مذبح‌هایی را که منسی در دو صحن خانه خداوند ساخته بود، پادشاه منهدم ساخت و از آنجا خراب کرده، گرد آنها را در نهر قدرون پاشید.
- ۱۳ و مکان‌های بلند را که مقابل اورشلیم به طرف راست کوه فساد بود و سلیمان، پادشاه اسرائیل، آنها را برای اشتورت، رجاست صید و نیان و برای کوش، رجاست موآبان، و برای ملکوم، رجاست بنی عمون، ساخته بود، پادشاه، آنها را نجس ساخت.
- ۱۴ و تمائیل را خرد کرد و اشیریم را قطع نمود و جایهای آنها را از استخوان‌های مردم پر ساخت.
- و نیز مذبحی که در بیت تیل بود و مکان بلندی که یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، آن را بنا نموده بود، هم مذبح و هم مکان بلند را منهدم ساخت و مکان بلند را سوزانید، آن را مثل غبار، نرم کرد و اشیره را سوزانید.
- ۱۶ و یوشیا ملتفت شده، قبرها را که آنجا در کوه بود، دید. پس فرستاده، استخوان‌ها را از آن قبرها برداشت و آنها را بر آن مذبح سوزانید، آن را نجس ساخت، به موجب کلام خداوند که آن مرد خدایی که از این اموراخبار نموده بود، به آن نداد رداد.
- ۱۷ و پرسید: «بن مجسم‌های که میبینم، چیست؟» مردان شهری را گفتند: «بر مرد خدایی است که از یهودا آمده، به این کارهایی که تو بر مذبح بیت تیل کرده‌ای، ندا کرده بود.»
- او گفت: «ن را وا گذارید و کسی استخوان‌های او را حرکت ندهد.» پس استخوان‌های او را با استخوان‌های آن نبی که از سامره آمده بود، وا گذاشتند.
- ۱۹ و یوشیا تمامی خانه‌های مکان‌های بلند را نیز که در شهرهای سامره بود و پادشاهان اسرائیل آنها را ساخته، خشم (داوند) را به هیجان آورده بودند، برداشت و با آنها موافق تمامی کارهایی که به بیت تیل کرده بود، عمل نمود.
- ۲۰ و جمیع کاهنان مکان‌های بلند را که در آنجا بودند، بر مذبح‌ها کشت و استخوان‌های مردم را بر آنها سوزانید، به اورشلیم مراجعت کرد.
- و پادشاه تمامی قوم را مفرموده، گفت که «بدفصح را به نحوی که در این کتاب عهد مکتوب است، برای خدای خود نگاه دارید.» به تحقیق فصیحی مثل این فصیح از ایام داورانی که بر اسرائیل داوری نمودند و در تمامی ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا نگاه داشته‌نشده.



۲۳ اما در سال هجدهم، یوشیا پادشاه، این فصیح را برای خداوند در اورشلیم نگاه داشتند. و نیز یوشیا اصحاب اجنه و جادوگران و ترافیم و بتها و تمام رجاسات را که در زمین یهودا و در اورشلیم پیدا شد، نابود ساخت تا سخنان تورات را که در گابی که حلقیای کاهن در خانه خداوند یافته بود، بهجا آورد.

۲۵ و قبل از او پادشاهی نبود که به تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود موافق تمامی تورات موسی به خداوند رجوع نماید، و بعد از او نیز مثل او ظاهر نشد.

اما خداوند از حدت خشم عظیم خود برنگشت زیرا که غضب او بهسبب همه کارهایی که منسی خشم او را از آنها به هیجان آورده بود، بر یهودا مشتعل شد.

۲۷ و خداوند گفت: «خود را نیز از نظر خود دور خواهیم کرد چنانکه اسرائیل را دور کردیم و این شهر اورشلیم را که برگزیدیم و خانهای را که گفتم اسم من در آنجا خواهد بود، ترک خواهیم نمود.»

و بقیه وقایع یوشیا و هر چه کرد، آید در کتاب تواریح ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

و در ایام او، فرعون نکوه، پادشاه مصر، بر پادشاه آشور به نهر فرات برآمد و یوشیا پادشاه به مقابل او برآمد و چون (او را دید، وی را در مجذو کشت.

۳۰ و خداوند او را در راه بنهاده، از مجذو به اورشلیم، مرده آوردند و او را در قبرش دفن کردند و اهل زمین، یهو آحاز بن یوشیا را گرفتند و او را مسح نموده، به جای پدرش به پادشاهی نصب کردند.

#### یهو آحاز، پادشاه یهودا

و یهو آحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش حموطل، دختر ارمیا از لبنه بود.

۳۲ و او آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد.

۳۳ و فرعون نکوه، او را در ربه، در زمین حمات، در بند نهاد تا در اورشلیم سلطنت ننماید و صد و زنه نقره و یک و زنه طلا بر زمین گذارد.

۳۴ و فرعون نکوه، الیاقیم بن یوشیا را به جای پدرش، یوشیا، به پادشاهی نصب کرد و اسمش را به یهو یاقیم تبدیل نمود و یهو آحاز را گرفته، به مصر آمد. و او در آنجا مرد.

۳۵ و یهو یاقیم، آن نقره و طلا را به فرعون داد اما زمین را تقویم کرد تا آن مبلغ را موافق فرمان فرعون بدهند و آن نقره و طلا را از اهل زمین، از هر کس موافق تقویم او به زور گرفت تا آن را به فرعون نکوه بدهد.

#### یهو یاقیم، پادشاه یهودا

یهو یاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش زبیده، دختر فدایه، از رومه بود.

۳۷ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد.

و در ایام او، نبوکدنصر، پادشاه بابل آمد، و یهو یاقیم سه سال بنده او بود. پس برگشته، از او عاصی شد.

۲ و خداوند فوجهای کلدانیان و فوجهای ارامیان و فوجهای موآبیان و فوجهای بنی عمون را بر او فرستاد و ایشان را بر یهو افرستاد تا آن راهلاک سازد، به موجب کلام خداوند که به واسطه بندگان خود انبیا گفته بود.

۳ به تحقیق، این از فرمان خداوند بر یهودا واقع شد تا ایشان را بهسبب گاهان منسی و هر چه او کرد، از نظر خود دور اندازد.

۴ و نیز بهسبب خون بیگانهانی که او ریخته بود، زیرا که اورشلیم را از خون بیگانهان پر کرده بود و خداوند نخواست که او را عفو نماید.

۵ و بقیه وقایع یهو یاقیم و هر چه کرد، آید در کتاب تواریح ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

پس یهو یاقیم پادشاهان خود خوابید و پسرش یهو یاکین بهجایش پادشاه شد.

۷ و پادشاه مصر، باردیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیرا که پادشاه بابل هر چه را که متعلق به پادشاه مصر بود، از نهر مصر تا نهر فرات، به تصرف آورده بود.

#### یهو یاکین، پادشاه یهودا

و یهو یاکین هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نحو شطاد دختر الناتان اورشلمی بود.

۹ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه پدرش کرده بود، به عمل آورد.

- در آن زمان بندگان نبوکدنصر، پادشاه بابل، بر اورشلیم برآمدند. و شهر محاصره شد.
- ۱۱ و نبوکدنصر، پادشاه بابل، در حینی که بندگانش آن را محاصره نموده بودند، به شهر برآمد.
- ۱۲ و یهو یاکین، پادشاه یهودا با مادر خود و بندگانش و سرداران و خواجهرسایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد، و پادشاه بابل در سال هشتم سلطنت خود، او را گرفت.
- و تمامی خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را از آنجا بیرون آورد و تمام ظروف طلائی را که سلیمان، پادشاه اسرائیل برای خانه خداوند ساخته بود، به موجب کلام خداوند، شکست.
- ۱۴ و جمیع ساکنان اورشلیم و جمیع سرداران و جمیع مردان جنگی را که ده هزار نفر بودند، اسیر ساخته، برد و جمیع صنعت گران و آهنگران را نیز، چنانکه سوای مسکینان، اهل زمین کسی باقی نماند.
- ۱۵ و یهو یاکین را به بابل برد و مادر پادشاه و زنان پادشاه و خواجهرسایانش و بزرگان زمین را اسیر ساخت و ایشان را از اورشلیم به بابل برد.
- ۱۶ و تمامی مردان جنگی، یعنی هفت هزار نفر و یک هزار نفر از صنعت گران و آهنگران را که جمیع ایشان، قوی و جنگ آزموده بودند، پادشاه بابل، ایشان را به بابل به اسیری برد.
- ۱۷ و پادشاه بابل، عموی وی، متنیار را در جای او به پادشاهی نصب کرد و او ستمش را به صد قیام بدل ساخت.

#### صدقیای پادشاه یهودا

- صد قیام بیست و یک ساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل، دختر تارمیا از لبنه بود.
- ۱۹ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه یهو یاقیم کرده بود، به عمل آورد.
- ۲۰ زیرا به سبب غضبی که خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت، به حدی که آنها را از نظر خود انداخت، واقع شد که صد قیام پادشاه بابل عاصی شد.

#### سقوط اورشلیم

- و واقع شد که نبوکدنصر، پادشاه بابل، با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد، و در مقابل آن اردو زده، سنگری گرداگردش بنا نمود.
- ۲ و شهر تا سال یازدهم صد قیام پادشاه، محاصره شد.
- ۳ و در روز نهم آن ماه، قطعی در شهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود.
- ۴ پس در شهر خنهای ساختند و تمامی مردان جنگی در شب از راه دروازه های که در میان دو حصار، نزد باغ پادشاه بود، فرار کردند. و کلدانیان به هر طرف در مقابل شهر بودند (پادشاه به راه عریض رفت.
- ۵ و لشکر کلدانیان، پادشاه را تعاقب نموده، در بیابان اریحابه اورسیدند و تمامی لشکرش از او پراکنده شدند.
- ۶ پس پادشاه را گرفته، او را نزد پادشاه بابل به ربله آوردند و پراقتوی دادند.
- ۷ و پسران صد قیام را پیش رویش به قتل رسانیدند و چشمان صد قیام را کندند و او را به دوزنجیر بسته، به بابل آوردند.
- و در روز هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم نبوکدنصر پادشاه، سلطان بابل، نبوزرادان، رئیس جلا دان، خادم پادشاه بابل، به اورشلیم آمد.
- ۹ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید.
- ۱۰ و تمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلا دان بودند، حصارهای اورشلیم را به هر طرف منهدم ساختند.
- ۱۱ و نبوزرادان، رئیس جلا دان، بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که به طرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمعیت را به اسیری برد.
- ۱۲ امارتیس جلا دان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی و فلاحی وا گذاشت.
- و کلدانیان ستونهای برنجینی که در خانه خداوند بود و پایه ها و دریاچه برنجینی را که در خانه خداوند بود، شکستند و برنج آنها را به بابل بردند.
- ۱۴ و دیگرها و خاک اندازها و گلگیرها و قاشقها و تمامی اسباب برنجینی را که با آنها خدمت میکردند، بردند.
- ۱۵ و مجرها و کاسه های طلائی آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود، رئیس جلا دان برد.

۱۶ امداد و ستون و یک دریاچه و پایه‌هایی که سلیمان آنها را برای خانه خداوند ساخته بود، وزن برنج همه این اسباب بیاندازه بود.

۱۷ بلندی یک ستون هجده ذراع و تاج برنجین بر سرش و بلندی تاج سه ذراع بود و شبکه و انارهای گرداگرد روی تاج، همه از برنج بود و مثل اینها برای ستون دوم بر شبکهاش بود.

و رئیس جلادان، سرایا، رئیس کهنه، و صفنیای کاهن دوم و سه مستحفظ در را گرفت.

۱۹ و سرداری که بر مردان جنگی گماشته شده بود و پنج نفر از آنانی که روی پادشاه را میدیدند و در شهربافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت راسان میدید، و شصت نفر از اهل زمین را که در شهربافت شدند، از شهر گرفت.

۲۰ و نبوزرادان رئیس جلادان، ایشان را برداشته، به ربله، نزد پادشاه بابل برد.

۲۱ و پادشاه بابل، ایشان را در ربله در زمین حمات زده، به قتل رسانید. پس یهود از ولایت خود به اسیری رفتند.

و اما قومی که در زمین یهود باقی ماندند و نبوکدنصر، پادشاه بابل ایشان را رها کرده بود، پس جدلیا بن اخیقام بن شافان را برایشان گماشت.

۲۳ و چون تمامی سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل، جدلیا را احاکم قرار داده است، ایشان نزد جدلیا به مصفیه آمدند، یعنی اسماعیل بن نتنیا و یوحنان بن قاری و سرایا بن تخومت نطوفاتی و یازنیا بن معکاتی با کسان ایشان.

۲۴ و جدلیا برای ایشان و برای کسان ایشان قسم خورده، به ایشان گفت: «زندگان کلدانیان مترسید. در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمائید و برای شمانیکو خواهد بود.»

اماد ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتنیا بن الیشمع که از ذریت پادشاه بود، به اتفاق ده نفر آمدند و جدلیا را زدند که بمرد و یهودیان و کلدانیان را نیز که با او در مصفیه بودند) شتند.

□□ و تمامی قوم، چه خرد و چه بزرگ، و سرداران لشکرها بر خاسته، به مصر رفتند زیرا که از کلدانیان ترسیدند.

### آزادی یهو یا کین

و در روز بیست و هفتم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهو یا کین، پادشاه یهودا، واقع شد که اوایل مرودک، پادشاه بابل، در سالی که پادشاه شد، سر یهو یا کین، پادشاه یهودا را از زندان برافراشت.

۲۸ و با او سخنان دلاویز گفت و کرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند، گذاشت.

۲۹ و لباس زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه در حضور روی نان میخورد.

۳۰ و برای معیشت او و وظیفه دائمی، یعنی قسمت هر روز در روزش، در تمامی ایام عمرش از جانب پادشاه به او داده میشود.

## کتاب اول تواریخ ایام

از آدم تا ابراهیم

آدم، شیث، انوش،

قینان مهلتیل یارد،

خنوخ متوشالحمک،

نوح سام حام یافث.

۵ پسران یافث: جومر و ماجوج و مادای و یاوان و ماشک و تیراس.

۶ و پسران جومر: اشکازور یفات و تجرمه.

۷ و پسران یاوان: الیشه و ترشیش و کتیم و دودانیم.

۸ و پسران حام: کوش و مصرایم و فوت و کنعان.

۹ و پسران کوش: سبا و حویله و سبتا و رعما و سبتکا. و پسران رعما: شبا و ددان.

۱۰ و کوش، نمرود را آورد، و او به جبار شدن در جهان شروع نمود.

۱۱ و مصرایم، لودیم و عنامیم و لهایم و نفتوحیم را آورد،

و قتروسیم و کسلوحیم را که فلسستم و گفتوریم از ایشان پدید آمدند.

۱۳ و کنعان نخست زاده خود، صیدون و حت را آورد،

و یوسی و اموری و جرجاشی،

و حوی و عرقی و سینی،

و اروادی و صماری و حماقی را.

۱۷ پسران سام: عیلام و آشور و آرفکشاد و لود و آرام و عوص و حول و جاتر و ماشک.

۱۸ و آرفکشاد، شالخ را آورد و شالخ، عابر را آورد.

۱۹ و برای عابر، دو پسر متولد شدند که یکی رافالچ نام بود زیرا در ایام وی زمین منقسم شد و اسم برادرش یقطان بود.

۲۰ و یقطان، الموداد و شالف و حضر موت و یارح را آورد،

و هدورام و اوزال و دقله،

و ایبال و ایماییل و شبا،

و اوفیر و حویله و یوباب را که جمیع این پسران یقطان بودند.

۲۴ سام، آرفکشاد سالح،

عابر فالجرعو،

سروج ناخور تارح،

آبرام که همان ابراهیم باشد.

۲۸ پسران ابراهیم: اسحاق و اسماعیل.

۲۹ این است پیدایش ایشان: نخست زاده اسماعیل: نبایوت و قیدار و ادبئیل و مبسام،

و مشماع و دومه و مساوحد و تیما،

و بطور و نافیش و قدمه که اینان پسران اسماعیل بودند.

۳۲ وپسران قَطُورَه که مُتعه ابراهیم بود، پس اوزمران و یقشان و مدان و مدیان و شَباق و شوحار از اید و پسران یقشان: شَبَا و دَدان بودند.

۳۳ وپسران مِدیان عِیفَه و عِیْفَر و خُنُوح و اَبِیداع و اَلدَعَه بودند. پس جمیع اینها پسران قَطُورَه بودند.

۳۴ و ابراهیم اسحاق را آورد؛ و پسران اسحاق عِیسُو و اسرائیل بودند.

۳۵ و پسران عِیسُو: لِفَاز و رَعُوئیل و یَعُوش و یَعْلَام و قُورَح.

۳۶ پسران اَلِفَاز: تِیمان و اُوامار و صَفِی و جَعْتام و قَنَاز و تَمْناع و عَمالِیق.

۳۷ پسران رَعُوئیل: نَحْت و زارَح و شَمّه و مَرّه

و پسران سَعِیر: لُوطان و شُوبال و صِبعون و عَنه و دِیشون و اِیصر و دِیشان.

۳۹ و پسران لُوطان: حورِی و هُوام و خواهر لُوطان تَمْناع.

۴۰ پسران شُوبال: عَلیان و مَنَاحَت و عِیبال و شَفِی و اُوام و پسران صِبعون: اَیه و عَنه.

۴۱ و پسران عَنه: دِیشون و پسران دِیشون: حَمران و اِشبان و یتران و کَران.

۴۲ پسران اِیصر: بِلهان و زَعوان و یَعقان و پسران دِیشان: عُوَص و اَران.

۴۳ و پادشاهانی که در زمین اَدوم سلطنت نمودند، پیش از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند، اینانند: بَالع بن بَعور و اسم شهر او دِنهابه بود.

۴۴ و بَالع مُرد و یوباب بن زارَح از بَصْرَه به جایش پادشاه شد.

۴۵ و یوباب مُرد و حوشام از زمین تِیمانی به جایش سلطنت نمود.

۴۶ و حوشام مُرد و هَدَد بن بَدَد که مِدیان را در زمین مَوآب شکست داد در جایش پادشاه شد و اسم شهرش عَویت بود

و هَدَد مُرد و سَمَلَه از مَسْرِیقَه به جایش پادشاه شد.

۴۸ و سَمَلَه مُرد و شَاوُل از رَحُوبوت نهر به جایش پادشاه شد.

۴۹ و شَاوُل مُرد و یَعْل حانان بن عَکبوره به جایش پادشاه شد.

۵۰ و یَعْل حانان مُرد و هَدَد به جایش پادشاه شد؛ و اسم شهرش فاعِی و اسم زنش مَیْطَبْئیل دختر مَطَرِد دختر مِی ذَهَب بود.

۵۱ و هَدَد مُرد و اَمیران اَدوم اَمیر تَمْناع و اَمیر اَلیه و اَمیر بَیت بودند.

۵۲ و اَمیر اَهلِیامَه و اَمیر اَبلَه و اَمیر فِینون؛

و اَمیر قَنَاز و اَمیر تِیمان و اَمیر مِیصار؛

و اَمیر مَجْدِ یثیل و اَمیر عِیرام؛ اینان اَمیران اَدوم بودند.

### اسرائیل پسران

پسران اسرائیل اینانند: رُؤبِن و شَمعون و لاوی و یهودا و یساکار و زبولون

و دان و یوسف و بنیامین و نفتالی و جاد و اشیر.

۳ پسران یهودا: عِیر و اُوامان و شِیلَه؛ این سه نفر از بَتَشُوع کَنعانیه برای او زاییده شدند؛ و عِیر نخست زاده یهودا به نظر خداوند شریب بود؛

پس او را کُشت.

۴ و عروس وی تاملار فَارَص و زارَح را برای وی زایید، و همه پسران یهودا پنج نفر بودند.

۵ و پسران فَارَص: حَصرون و حامول.

۶ و پسران زارَح: زَمِری و اِیتان و هِیمان و کَلکول و دارَع که همگی ایشان پنج نفر بودند.

۷ و از پسران کَرِمی، عا کار مضطرب کننده اسرائیل بود که در باره چیز حرام خیانت ورزید.

- ۸ وپسرایتان: عزریابود.
- ۹ وپسران حصرون که برای وی زاییده شدند، یرحمئیل ورام وکلبای.
- ۱۰ ورام عمیناداب را آورد و عمیناداب نحشون را آورد که رئیس بنی یهود بود.
- ۱۱ و نحشون سلهارا آورد و سلهارا بو عزرا آورد.
- ۱۲ و بو عزرا عوبید را آورد و عوبید سی را آورد.
- ۱۳ یسی نخست زاده خویش الیاب را آورد، و دومین ایناداب را، و سومین شمعی را، و چهارمین تنئیل را و پنجمین ردای را، و ششمین اوصم را و هفتمین داود را آورد.
- ۱۶ و خواهران ایشان صرویه و ایجایل بودند. و پسران صرویه، آبشای و یوآب و عسائیل، سه نفر بودند.
- ۱۷ و ایجایل عماسارا زائید و پدر عماسایتر اسماعیلی بود.
- ۱۸ و کالیب بن حصرون از زن خود عزرا و به و از یریعوت اولاد به هم رسانید و پسران وی اینانند: یاشر و شوباب و آردون.
- ۱۹ و عزرا و به مرد و کالیب افرات را به زنی گرفت و او حور را برای وی زایید.
- ۲۰ و حور، اوری را آورد و اوری بصلئیل را آورد.
- ۲۱ و بعد از آن، حصرون به دختر ما کیر پدر جلعاد در آمده، او را به زنی گرفت حینی که شصت ساله بود و او سحوب را برای وی زایید.
- ۲۲ و سحوب یا ئیر را آورد و او بیست و سه شهر در زمین جلعاد داشت.
- ۲۳ و او جشور و آرام را که حوب یا ئیر باشد، با قنات و دهات آنها که شصت شهر بود، از ایشان گرفت و جمیع اینها از آن بنی ما کیر پدر جلعاد بودند.
- ۲۴ و بعد از آنکه حصرون در کالیب افرات و وفات یافت، آیه زن حصرون اشکور پدر تقوع را برای وی زایید.
- ۲۵ و پسران یرحمئیل نخست زاده حصرون نخست زاده اش: رام و بونه و اورن و اوصم و آخیا بودند.
- ۲۶ و یرحمئیل رازن دیگر مسماة به عطاره بود که مادر اونا م باشد.
- ۲۷ و پسران رام نخست زاده یرحمئیل معص و یامین و عاقر بودند.
- ۲۸ و پسران اونا م: شمائی و یاداع بودند، و پسران شمائی ناداب و آیشور.
- ۲۹ و اسم زن آیشور ایجایل بود و او احبان و مولید را برای وی زایید.
- ۳۰ ناداب سلد و آفایم بودند و سلد بی اولاد مرد.
- ۳۱ و بنی آفایم یسعی و بنی یسعی شیشان و بنی شیشان احلا ی.
- ۳۲ و پسران یاداع برادر شمائی یتر و یوناتان، و یتری اولاد مرد.
- ۳۳ و پسران یوناتان: فالت و زازا. اینها پسران یرحمئیل بودند.
- ۳۴ و شیشان را پسری نبود لیکن دختران داشت و شیشان را غلامی مصری بود که یرحاع نام داشت.
- ۳۵ و شیشان دختر خود را به غلام خویش یرحاع به زنی داد و او عتای را برای وی زایید.
- ۳۶ و عتای ناتان را آورد و ناتان زاباد را آورد.
- ۳۷ و زاباد افلال را آورد و افلال عوبید را آورد.
- ۳۸ و عوبید یهورا آورد، یهورا عزریار را آورد.
- ۳۹ و عزریا حالص را آورد و حالص العاسه را آورد.
- ۴۰ و العاسه سسمای را آورد و سسمای شلوم را آورد.



- ۴۱ و شلوم یقمیار آورد و یقمیا الیشمع را آورد.
- ۴۲ و بنی کالیب برادر رحمیل نخست زاده اش میشاع که پدر زریف باشد و بنی ماریشه که پدر حبرون باشد بودند.
- ۴۳ و پسران حبرون: قورح و تفوح و راقم و شامع.
- ۴۴ و شامع را حم پدری رقام را آورد و راقم شمایی را آورد.
- ۴۵ و پسر شمایی ماعئون و ماعون پدر بیت صور بود.
- ۴۶ عیقه متعه کالیب حاران و موصا و جازیز را زاید و حاران جازیز را آورد.
- ۴۷ و پسران یهدای را جم و یوتام و جیشان و فالت و عیقه و شاعف.
- ۴۸ و معکه متعه کالیب، شابر و تر حنه را زاید.
- ۴۹ و او نیز شاعف، پدر مد منه و شوا، پدر مکبنا پدر جبعار را زاید؛ و دختر کالیب عکسه بود.
- ۵۰ و پسران کالیب بن حور نخست زاده افراته اینانند: شوبال پدر قریه یعاریم، و سلماپدر بیت لحم و حاریف پدر بیت جادر.
- ۵۲ و پسران شوبال پدر قریه یعاریم اینانند: هر واه و نصف منحوت.
- ۵۳ و قبایل قریه یعاریم اینانند: یتریان و فوتیان و شوماتیان و مشراعیان که از ایشان صارعاتیان و اشطا و لیان پیدا شدند.
- ۵۴ و بنی سلماپدر بیت لحم و نطوفاتیان و عطروت بیت یوآب و نصف ماتحتیان و صرعیان بودند.
- ۵۵ و قبایل کاتبانی که در عبیص ساکن بودند، ترعاتیان و شمعاتیان و سوکاتیان بودند. اینان قینیان اند که از حمت پدر بیت ریکاب بیرون آمدند.

### پسران داود

- و پسران داود که برای او در حبرون زایده شدند، اینانند: نخست زاده اش آمنون از اخینوعم یزرعیلیه؛ و دومین دانیال از ایجایل کرملیه؛ و سومین ابشالوم پسر معکه دختر تلهای پادشاه جشور؛ و چهارمین ادونیا پسر حجیت.
- ۳ و پنجمین شفقطیا از ابیطال و ششمین یتراعام از زن او مجله.
- ۴ این شش برای او در حبرون زایده شدند که در آنجا هفت سال و شش ماه سلطنت نمود و در اورشلیم سی سه سال سلطنت کرد.
- ۵ و اینها برای وی در اورشلیم زایده شدند: شمعی و شوباب و ناتان و سلیمان. این چهار از بتشوع دختر عمیئیل بودند.
- ۶ و یجار و الیشامع و الیفالط.
- ۷ و نوجه و ناخج و یافیع.
- ۸ و الیشمع و الیاداع و الیفلط که نه نفر باشند.
- ۹ همه اینها پسران داود بودند سواي پسران متعه ها. و خواهر ایشان تامار بود.

### پادشاهان یهودا

- و پسر سلیمان، رجبعام و پسر او ابیا و پسر او آسا و پسر او یهوشافاط.
- ۱۱ و پسر او یورام و پسر او اخزیا و پسر او یوآش.
- ۱۲ و پسر او امصیا و پسر او عزریا و پسر او یوتام.
- ۱۳ و پسر او آحاز و پسر او حزقیا و پسر او منسی.
- ۱۴ و پسر او آمون و پسر او یوشیا.
- ۱۵ و پسران یوشیا نخست زاده اش یوحانان و دومین یهو یاقیم و سومین صدقیاء و چهارمین شلوم.

- ۱۶ وپسران یهو یا قیم پسر او یکنیا و پسر او صدقیه.  
 ۱۷ وپسران یکنیا اشیر و پسر او شال تئیل.  
 ۱۸ و ملکیرام و فدایا و شنأ صر و یقمیا و هو شامع و ندبیا.  
 ۱۹ وپسران فدایا زربایل و شمعی و پسران زربایل مشلام و حننیا و خواهر ایشان شلومیت بود.  
 ۲۰ و حشوبه و اوهل و برخیا و حسدیا و یوشب حسد که پنج نفر باشند.  
 ۲۱ وپسران حننیا فاطیا و اشعیا، بنی رفایا و بنی آرنان و بنی عوبدیا و بنی شکنیا.  
 ۲۲ و شکنیا شمعی و پسران شمعی، حطوش و یجال و یارج و نعریا و شافاط که شش باشند.  
 ۲۳ وپسران نعریا الیوعینای و حزقیاء و عزریقام که سه باشند.  
 ۲۴ و بنی الیوعینای هودایا و الیاشیب و فلا یا و عقوب و یوحانان و دلایع و عنانی که هفت باشند.

## بقیه سبط یهودا

- بنی یهودا: فارص و حصرون و گرمی و حور و شوبال.  
 ۲ و رایابن شوبال یحت را آورد و یحت اخومی و لاهدر آورد. اینان دقبایل صرعاتیان.  
 ۳ و اینان پسران پدر عیظام اند: یزرعیل و دشما و یدباش و اسم خواهر ایشان هصلقونی بود.  
 ۴ فتوئیل پدر جد و وعازر پدر خوشه این پسران حور نخست زاده آفراته پدر بیت لحم بودند.  
 ۵ و اشخور پدر تقوع دوزن داشت: حلا و نعره.  
 ۶ و نعره، اخزام و حافر و تیمانی و اخشطار ی را برای او زاید؛ اینان پسران نعره اند.  
 ۷ و پسران حلا: صرت و صوحر و آتان.  
 ۸ و فوس عانوب و صوبیه و قبایل آخر حیل بن هارم را آورد.  
 ۹ و یعیص از برادران خود شریف تر بود و مادرش او را یعیص نام نهاد و گفت: «از این جهت که او را با حزن زاییدم.»  
 و یعیص از خدای اسرائیل استدعا نموده گفت: «کاش که مرا برکت می دادی و حدود مرا وسیع میگردانیدی و دست تو بامن می بود و مرا از بلا نگاه می داشتی تا محزون نشوم.» و خدا آنچه را که خواست به او بخشید.  
 ۱۱ و کلوب برادر شوحه محیر را که پدر آشتون باشد آورد.  
 ۱۲ و آشتون بیت رافا و فاسیح تخته پدر غیرناحاش را آورد. اینان اهل ریفه می باشند.  
 ۱۳ و پسران قناز و عتئییل و سرایا بودند؛ و پسر عتئییل حتات.  
 ۱۴ و معونوتای عفره را آورد و سرایا، یوآب پدر جیحرا شیم را آورد، زیرا که صنعتگر بودند.  
 ۱۵ و پسران کالیب بن یفته، عیرو و ابله و ناعم بودند؛ و پسر ابله قناز بود.  
 ۱۶ و پسران یهلئیل، زیف و زیفه و تیریا و اسرئیل.  
 ۱۷ و پسران عزراه یتر و مرد و عافرو و بالون (زن مرد) مریم و شمعی و بشیح پدر آشتومع را زایید.  
 ۱۸ و وزن یهودیه او یارد، پدر جدور، و جابر پدر سوگو و یقوتئییل پدر زانوح را زایید. اما آنان پسران بتیه دختر فرعون که مرد او را به زنی گرفته بود می باشند.  
 ۱۹ و پسران زن یهودیه او که خواهر نحم بود پدر قعیله جرمی و آشتومع معکاتی بودند.  
 ۲۰ و پسران شیمون: آمنون و رنه و یحانان و تیلون و پسران یسعیا زوزو و حیت.

- ۲۱ و بنی شیلَه بن یهودا، عیر پدَر لیگَه، و لَعَدَه پدَر مَرِیشَه و قبایل خاندان عاملان کَنان نازک از خانواده اشبِیع بودند.
- ۲۲ و یوقیم و اهل کوزِ یبا و یوآش و ساراف که در موآب ملک داشتند، و یثوبی لحم، و این وقایع قدیم است.
- ۲۳ و اینان کوزه گری بودند با ساکنان تناعیم و جدیره که در آنجاها نزد پادشاه به جهت کار و سکونت داشتند.

### پسران شمعون

- پسران شمعون: مُوئیل و یامین و یاریب و زارح و شاؤل.
- ۲۵ و پسرش شلوم و پسرش مبسام و پسرش مشماع.
- ۲۶ و بنی مشماع پسرش حموئیل و پسرش زگور و پسران شمعی.
- ۲۷ و شمعی را شانزده پسر و شش دختر بود ولیکن برادرانش را پسران بسیار نبود و همه قبایل ایشان مثل بنی یهودا زیاد نشدند.
- ۲۸ و ایشان در یثرب شیع و مولاده و حصر شوال،  
و در بلهه و عاصم و تولاد،  
و در بتوئیل و حرمه و صقلع  
و در بیت مرگوت و حصر سوسیم و بیت برئی و شعرایم ساکن بودند. اینها شهرهای ایشان تا زمان سلطنت داود بود.
- ۳۲ و قریه های ایشان عیطام عین و رمون و توکن و عاشان، یعنی پنج قریه بود،  
و جمیع قریه های ایشان که در پیرامون آن شهرها تابع بودند. پس مسکنهای ایشان این است و نسب نامه های خود را داشتند.
- ۳۴ و مشوبات و بملیک و یوشه بن امصیا،  
یوئیل و یهوان بن یوشیا بن سرایا بن عسیئیل،  
و الیو عینای و یعکوبه و یشو حایا و عسایا و عدیئیل و یسیمئیل و بنایا،  
و زیزا بن شفعی بن الون بن یدایا بن شمیری بن شمعی،  
اینانی که اسم ایشان مذکور شد، در قبایل خود رؤسا بودند و خانه های آبای ایشان بسیار زیاد شد.
- ۳۹ و به مدخل جدو و طرف شرقی وادی رفتند تا برای گله های خویش چرا گاه بجویند.
- ۴۰ پس برومند نیکو یافتند و آن زمین وسیع و آرام و امین بود، زیرا که آل حام در زمان قدیم در آنجا ساکن بودند.
- ۴۱ و اینانی که اسم ایشان مذکور شد، در ایام حزقییاد شاه یهودا آمدند و خیمه های ایشان و معونیان را که در آنجا یافت شدند، شکست دادند و ایشان را تابه امر و زتباه ساخته، در جای ایشان ساکن شده اند زیرا که مرتع برای گله های ایشان در آنجا بود.
- ۴۲ و بعضی از ایشان، یعنی پانصد نفر از بنی شمعون به کوه سعیر رفتند؛ و فلتیبا و نعریا و اورفایا و عریئیل پسران یثیب رُوسای ایشان بودند.
- ۴۳ و بقیه عمالقه را که فرار کرده بودند، شکست داده، تا امروز در آنجا ساکن شده اند.

### پسران رؤبین

- پسران رؤبین نخست زاده اسرائیل اینانند: (۱) ارا که او نخست زاده بود و اما به سبب بی عصمت ساختن بستر پدر خویش، حق نخست زادگی او به پسران یوسف بن اسرائیل داده شد. از این جهت نسب نامه او بر حسب نخست زادگی ثبت نشده بود.
- ۲ زیرا یهودا برادران خود برتری یافت و پادشاه از او بود؛ اما نخست زادگی از آن یوسف بود.
- پس پسران رؤبین نخست زاده اسرائیل: حنوک و فلو و حصر و ن و گرمی.
- ۴ و پسران یوئیل: پسرش شمعی و پسرش جوج و پسرش شمعی؛  
و پسرش میکا و پسرش رایا و پسرش بعل؛  
و پسرش بئیره که تلغت فلناسر پادشاه آشور او را به اسیری برد و او رئیس رؤبینان بود.

۷ و برادرانش بر حسب قبایل ایشان وقتی که نسب نامه موالید ایشان ثبت گردید، مقدم ایشان یعنی یثیل بود و زکریا، و بالغ بن عزازن شامع بن یثیل که در عر و غیر تائب و یعل معون ساکن بود، و به طرف مشرق تا مدخل بیابان از نهر فرات سگنا گرفت، زیرا که مواشی ایشان در زمین جلعاد زیاده شد.

۱۰ و در ایام شاول ایشان با حاجریان جنگ کردند و آنها به دست ایشان افتادند و در خیمه های آنها در تمامی اطراف شرقی جلعاد ساکن شدند.

### پسران جاد

و بنی جاد در مقابل ایشان در زمین باشان تا سلخه ساکن بودند.

۱۲ و مقدم ایشان یثیل بود و دو مین شافام و یعنای و شافاط در باشان (اکن بود).

□□ و برادران ایشان بر حسب خانه های آبی ایشان، میکائیل و مشلام و شبع و یورای و یعکان و زیع و عابر که هفت نفر باشند.

۱۴ اینانند پسران ایچایل بن حوری بن یاروح بن جلعاد بن میکائیل بن یثیل بن یحید و ابن بوز.

۱۵ آخی بن عبد یثیل بن جونی رئیس خاندان آبی ایشان.

۱۶ و ایشان در جلعاد باشان و قریه هایش و در تمامی نواحی شارون تا حد و آنها ساکن بودند.

۱۷ نسب نامه جمیع اینها در ایام یوتام پادشاه یهودا و در ایام برعام پادشاه اسرائیل ثبت گردید.

۱۸ از بنی رؤین و جادیان و نصف سبط منسی شجاعان و مردانی که سپر شمشیر برمی داشتند و تیر اندازان و جنگ آزمودگان که به جنگ بیرون می رفتند، چهل هزار و هفت صد و شصت نفر بودند.

۱۹ و ایشان با حاجریان و یطورو نافیش و نوداب مقاتله نمودند.

۲۰ و برایشان نصرت یافتند و حاجریان و جمیع رفقای آنها به دست ایشان تسلیم شدند زیرا که در حین جنگ نزد خدا استغاثه نمودند و او ایشان را چونکه بر او توکل نمودند، اجابت فرمود.

۲۱ پس از مواشی ایشان، پنجاه هزار شتر و دو بیست و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ و صد هزار مرد به تاراج بردند.

۲۲ زیرا چونکه جنگ از جانب خدا بود، بسیاری مقتول گردیدند. پس ایشان به جای آنها تا زمان اسیری ساکن شدند.

۲۳ و پسران نصف سبط منسی در آن زمین ساکن شده، از باشان تا بعل حرمون و سنیر و جبل حرمون زیاد شدند.

۲۴ و اینانند رؤسای خاندان آبی ایشان عافرویشعی و الیثیل و عزریثیل و ارمیا و هود و یایحید یثیل که مردان تنومند شجاع و ناموران و رؤسای خاندان آبی ایشان بودند.

۲۵ اما به خدای پدران خود خیانت ورزیده، در پی خدایان قومهای آن زمین که خدا آنها را به حضور ایشان هلاک کرده بود، زنا کردند.

۲۶ پس خدای اسرائیل روح فول پادشاه آشور و روح تلغت فلناسر پادشاه آشور را برانگیخت که رؤینیان و جادیان و نصف سبط منسی را اسیر کرده، ایشان را به حلح و خابور و هار و نهر جوزان تا امر وزید.

### پسران لاوی

بنی لاوی: جرشون و قهات و مراری.

۲ بنی قهات: عمرام و یصهار و حبرون و عزریثیل.

۳ و بنی عمرام: هارون و موسی و مریم. و بنی هارون: ناداب و ابیهو و الیعازار و ایتامار.

۴ و الیعازار فینحاس را آورد و فینحاس ابیشوع را آورد.

۵ و ابیشوع یثی را آورد و یثی عزری را آورد.

۶ و عزری زحیار را آورد و زحیار ایوت را آورد.

۷ و مرایوت امر یار را آورد و امر یاخیطوب را آورد.

- ۸ و اخیطوب صادق را آورد و صادق را آورد و اخیطوب را آورد.
- ۹ و اخیطوب عَزْرِيَّار آورد و عَزْرِيَّار یوحانان را آورد.
- ۱۰ و یوحانان عَزْرِيَّار آورد و او در خانه ای که سلیمان در اورشلیم بنا کرد، کاهن بود.
- ۱۱ و عَزْرِيَّار آمد و او را آورد و اخیطوب را آورد.
- ۱۲ و اخیطوب صادق را آورد و صادق را آورد و شلوم را آورد.
- ۱۳ و شلوم حلقیاری آورد و حلقیاری را آورد
- و عَزْرِيَّار را آورد و او را آورد و اخیطوب را آورد.
- ۱۵ و یهو صادق به اسیری رفت هنگامی که خداوند یهو او را اورشلیم را به دست نبوکدنصر اسیر ساخت.
- ۱۶ پسران لاوی: جرشوم و قهات و مراری.
- ۱۷ و اینهاست اسمهای پسران جرشوم: لبني و شمعی.
- ۱۸ و پسران قهات: عمرام و یصهار و حبرون و عَزْرِيَّیل.
- ۱۹ و پسران مراری: محلی و موشی پس اینها قبایل لاویان بر حسب اجداد ایشان است.
- ۲۰ از جرشوم پسرش لبني، پسرش یحَت، پسرش زمه.
- ۲۱ پسرش یوآخ پسرش عد و پسرش زارح پسرش یاترای.
- ۲۲ پسران قهات، پسرش عمیناداب پسرش قورح پسرش اسیر.
- ۲۳ پسرش القانه پسرش ابیا ساف پسرش اسیر.
- ۲۴ پسرش یحَت پسرش اور یئیل پسرش عزریا، پسرش شاول.
- ۲۵ و پسران القانه عماسای و اخیطوب.
- ۲۶ و اما القانه. پسران القانه پسرش صوفای پسرش یحَت.
- ۲۷ پسرش الیاب پسرش یروحام پسرش القانه.
- ۲۸ و پسران سموئیل نخست زاده اش و شنی و دو مش ابیا.
- ۲۹ پسران مراری محلی و پسرش لبني پسرش شمعی پسرش عزره.
- ۳۰ پسرش شمعی پسرش هجیا پسرش عسایا.

### سرایندگان در هیكل

- و اینانند که داود ایشان را بر خدمت سرود در خانه خداوند تعیین نمود بعد از آنکه تابوت مستقر شد.
- ۳۲ و ایشان پیش مسکن خیمه اجتماع مشغول سرایدن می شدند تا حینی که سلیمان خانه خداوند را در اورشلیم بنا کرد. پس بر حسب قانون خویش بر خدمت خود مواظب شدند.
  - ۳۳ پس آنهایی که با پسران خود معین شدند، اینانند: از بنی قهاتیان همان مغنی ابن یوئیل بن سموئیل.
  - ۳۴ بن القانه بن یروحام بن الیئیل بن نوح،  
ابن صوف بن القانه بن مهت بن عماسای،  
ابن القانه بن یوئیل بن عزریا بن صفنیا،  
ابن یحَت بن اسیر بن ابیا ساف بن قورح،  
ابن یصهار بن قهات بن لاوی بن اسرائیل.
  - ۳۹ و برادرش آساف که به دست راست وی می ایستاد. آساف بن برکیا بن شمعی،

- ابن میکائیل بن بعسیا بن ملکیا،  
 ابن آتبی بن زارح بن عدا یا،  
 ابن ایقان بن زمه بن شمعی،  
 ابن یحیی بن جر شوم بن لاوی.
- ۴۴ و به طرف چپ برادران ایشان که پسران مراری بودند: ایقان بن قیثی، ابن عبدی ابن ملوک،  
 ابن حبشیا ابن امصیا ابن حلقیا،  
 ابن امصی ابن بانی ابن شامر،  
 ابن محلی ابن موشی ابن مراری ابن لاوی.
- ۴۸ و لاویانی که برادران ایشان بودند، به تمامی خدمت مسکن خانه خدا گماشته شدند.
- ۴۹ و اما هارون و پسرانش بر مذبح قربانی سوختنی و بر مذبح بخور به جهت تمامی عمل قدس الاقداس قربانی می گذرانیدند تا به جهت اسرائیل موافق هر آنچه موسی بنده خدا امر فرموده بود، کفاره نمایند.
- ۵۰ و اینانند پسران هارون: پسرش العازار، پسرش فیئحاس، پسرش ایشوع،  
 ۵۱ پسرش بقی، پسرش عتری، پسرش زرحیا،  
 پسرش مریوت پسرش امر یا پسرش آخیطوب،  
 پسرش صادق، پسرش آخیمعص.
- ۵۴ و مسکن های ایشان بر حسب موضع ها و حدود ایشان اینهاست: از پسران هارون به جهت قبایل قهاتیان زیر قرعه اول از آن ایشان بود.
- ۵۵ پس حبرون در زمین یهودا با حوالی آن به هر طرفش به ایشان داده شد.
- ۵۶ و اما زمینهای آن شهردهاتش را به کالیب بن یفنه دادند.
- ۵۷ به پسران هارون به جهت شهرهای ملجا حبرون و لبنه و حوالی آن، و یتیر و آشتق و حوالی آن را دادند.
- ۵۸ و حیلین و حوالی آن را و دبیر و حوالی آن را،  
 و عاشان و حوالی آن را و بیت شمس و حوالی آن را،  
 و از سبط بنیامین جبع و حوالی آن را و علت و حوالی آن را و عناتوت و حوالی آن را. پس جمیع شهرهای ایشان بر حسب قبایل ایشان سیزده شهر بود.
- ۶۱ و به پسران قهات که از قبایل آن سبط باقی ماندند، ده شهر از نصف سبط یعنی از نصف منسی به قرعه داده شد.
- ۶۲ و به بنی جر شوم بر حسب قبایل ایشان از سبط یسا کار و از سبط آشیر و از سبط نفتالی و از سبط منسی در باشان سیزده شهر.
- ۶۳ و به پسران مراری بر حسب قبایل ایشان از سبط رؤین و از سبط جاد و از سبط زبولون دوازده شهر به قرعه داده شد.
- ۶۴ پس بنی اسرائیل این شهرها را با حوالی آنها به لاویان دادند.
- ۶۵ و از سبط بنی یهودا و از سبط بنی شمعون و از سبط بنی بنیامین این شهرها را که اسم آنها مذکور است به قرعه دادند.
- ۶۶ و بعضی از قبایل بنی قهات شهرهای حدود خود را از سبط افرایم داشتند.
- ۶۷ پس شکیم را با حوالی آن در کوهستان افرایم و جازر را با حوالی آن به جهت شهرهای ملجا به ایشان دادند.
- ۶۸ و یقمعام را با حوالی آن و بیت حورون را با حوالی آن.
- ۶۹ و ایلون را با حوالی آن و جت رمون را با حوالی آن.
- ۷۰ و از نصف سبط منسی، عانیر را با حوالی آن، و بلعام را با حوالی آن، به قبایل باقی مانده بنی قهات دادند.



- ۷۱ و به پسران جرثوم از قبایل نصف سبط منسی، جولان را در باشان باحوالی آن و عشتاروت را باحوالی آن.
- ۷۲ و از سبط یسا کار قادش را باحوالی آن و دبره را باحوالی آن.
- ۷۳ و راموت را باحوالی آن و عانیم را باحوالی آن.
- ۷۴ و از سبط اشیر مشال را باحوالی آن و عبدون را باحوالی آن.
- ۷۵ و حقوق را باحوالی آن و رحوب را باحوالی آن.
- ۷۶ و از سبط نفتالی قادش را در جلیل باحوالی آن و سمون را باحوالی آن و قریتا یم را باحوالی آن.
- ۷۷ و به پسران مراری که از لویان باقی مانده بودند، از سبط زبولون رمون را باحوالی آن و تابور را باحوالی آن.
- ۷۸ و از آن طرف اردن در برابر بحابه جانب شرقی اردن از سبط رؤین، باصر را در ریابان باحوالی آن و یهصه را باحوالی آن.
- ۷۹ و قدیموت را باحوالی آن و میفعه را باحوالی آن.
- ۸۰ و از سبط جاد را موت را در جلعاد باحوالی آن و مخنایم را باحوالی آن.
- ۸۱ و حشبون را باحوالی آن و یعزیر را باحوالی آن.

### پسران یسا کار

- و اما پسران یسا کار: تولاع و فوه و یاشوب و شمرون چهار نفر بودند.
- ۲ و پسران تولاع: عژی و رفا و یرینیل و یحای و بیسام و سموئیل؛ ایشان رؤسای خاندان پدر خود تولاع و مردان قوی شجاع در انساب خود بودند، و عدد ایشان در داود بیست و دو هزار و ششصد بود.
- ۳ و پسر عژی: یزرحیا و پسران یزرحیا، میکائیل و عوبدیا و یوئیل و یشیا که پنج نفر و جمیع آنها رؤسا بودند.
- ۴ و با ایشان بر حسب انساب ایشان و خاندان آباي ایشان، فوجهای لشکر جنگی سی و شش هزار نفر بودند، زیرا که زنان و پسران بسیار داشتند.
- ۵ و برادران ایشان از جمیع قبایل یسا کار مردان قوی شجاع هشتاد و هفت هزار نفر جمیعاً در نسب نامه ثبت شدند.

### پسران بنیامین

- و پسران بنیامین: بالع و باگرو و یدیعئیل، سه نفر بودند.
- ۷ و پسران بالع: اصبون و عژی و عژیئیل و یریموت و عیری، پنج نفر رؤسای خاندان آبا و مردان قوی شجاع که بیست و دو هزار و سی و چهار نفر از ایشان در نسب نامه ثبت گردیدند.
- ۸ و پسران باگرو: زمیره و یوعاش و الیعازار و الیوعینای و عمیری و یریموت و ایپا و عناتوت و علامت. جمیع اینها پسران باگرو بودند.
- ۹ و بیست هزار و دو بیست نفر از ایشان بر حسب انساب ایشان، رؤسای خاندان آباي ایشان مردان قوی شجاع در نسب نامه ثبت شدند.
- ۱۰ و پسر یدیعئیل: بلهان و پسران بلهان: یعیش و بنیامین و ایهود و کنعنه و زیتان و ترشیدش و اخیشا حر.
- ۱۱ جمیع اینها پسران یدیعئیل بر حسب رؤسای آبا و مردان جنگی شجاع هفده هزار و دو بیست نفر بودند که در لشکر برای جنگ بیرون می رفتند.
- ۱۲ و پسران عیر: شقیم و حقیم و پسر احیر حوشیم.

### پسران نفتالی

و پسران نفتالی: یحصیئیل و جونی و یصر و شلوم از پسران بلهه بودند.

### پسران منسی

- پسران منسی: اسرئیل که زوجه اش اورا زاید، و ما کیر پدر جلعاد که متعه آرامیه وی اورا زاید.
- ۱۵ و ما کیر خواهر حقیم و شقیم را که به معکه مسماء بود، به زنی گرفت؛ و اسم پسر دوم او صلحاد بود؛ و صلحاد دختران داشت.
- ۱۶ و معکه زن ما کیر پسری زاییده، اورا فارس نام نهاد و اسم برادرش شارش بود و پسرانش، الام و راقم بودند.

- ۱۷ وپسر اولام بدان بود. اینانند پسران جلعاد بن ماکیر بن منسی.  
 ۱۸ وخواهر او همول که ایشهود وایعزر و محله رازاید.  
 ۱۹ وپسران شمیداع اخیان و شکیم و لقحی وانیعام.

### پسران افرایم

- وپسران افرایم شوتال و پسرش بارد و پسرش تحت و پسرش العاد و پسرش تحت.  
 ۲۱ وپسرش زاباد و پسرش شوتال و عازر و العاد که مردان جت که در آن زمین مولود شدند، ایشان را کشتند زیرا که برای گرفتن مواشی ایشان فرمود آمده بودند.  
 ۲۲ و پدر ایشان افرایم به جهت ایشان روزهای بسیار ماتم گرفت و برادرانش برای تعزیت وی آمدند.  
 ۲۳ پس نزد زن خود درآمد و او حامله شده، پسری زاید و او را بریعه نام نهاد، از این جهت که در خاندان او بلایی عارض شده بود.  
 ۲۴ و دخترش شیره بود که بیت حورون پایین و بالا را و ازین شیره رابنا کرد.  
 ۲۵ و پسرش راع و راشف، و پسرش تال و پسرش تاحن،  
 و پسرش لعدان، و پسرش عمیود، و پسرش الیشمع،  
 و پسرش نون، و پسرش یهوشوع،  
 و املاک و مسکن های ایشان بیت ثیل و دهات آن بود و به طرف مشرق نعران و به طرف مغرب جازر و دهات آن و شکیم و دهات آن تا غزّه و دهات آن.  
 ۲۹ و نزد حد و دینی منسی بیت شان و دهات آن و تعناک و دهات آن و مجد و دهات آن و دور و دهات آن که در اینها پسران یوسف بن اسرائیل ساکن بودند.

### پسران اشیر

- پسران اشیر، یمنه ویشوه ویشوی و بریعه بودند، و خواهر ایشان سارح بود.  
 ۳۱ و پسران بریعه، حابر و ملکیئیل که همان پدر زراوت باشد.  
 ۳۲ حابر، یفلیط و شومیر و حوتام و خواهر ایشان شو عارا آورد.  
 ۳۳ و پسران یفلیط فاسک و میمال و عشوت بودند. اینانند بنی یفلیط.  
 ۳۴ و پسران شامر آخی و رجه و یحبه و آرام.  
 ۳۵ و پسران هیلام برادروی صو و میناع و شالش و عامال بودند.  
 ۳۶ و پسران صو و سوح و حرنفر و شو عال و پیری و میره.  
 ۳۷ و باصر و هو و شما و شلشه و یتران و بیتره.  
 ۳۸ و پسران یتر، یقنه و فسفا و آرا.  
 ۳۹ و پسران علا، آرح و حنیئیل و رصیا.  
 ۴۰ جمیع اینها پسران اشیر و رؤسای خاندان آبی ایشان و برگزیدگان مردان جنگی و رؤسای سرداران بودند. و شماره ایشان که در لشکر برای جنگ بر حسب نسب نامه ثبت گردید، بیست و شش هزار نفر بود.

### نسب نامه شاؤل

- و بنیامین نخست زاده خود بالع را آورد و دو مین اشبیل و سومش آنر خ،  
 و چهارم نوحه و پنجم رافارا.  
 ۳ و پسران بالع: آدار و جیرا و آیه بود.

- ۴ وَايْبُشُوعُ وَنُعْمَانُ وَأَخُوخُ.
- ۵ وِجِيرَاوُشْفُوفَانُ وَحُورَامُ بُوْدُنْد.
- ۶ وَايْنَانْدِپَسْرَانُ أَحُوْدُ كِه رُوْساِي خَانْدَانُ أَبِي سَاكَّانُ جَبْعُ بُوْدُنْد وَايْشَانُ رَابِه مَنَاحَت كُوچَانِيْدُنْد.
- ۷ وَاوْنُعْمَانُ وَأَخِيَاوِجِيرَا كُوچَانِيْدُواوَعُرَّاوَأَخِيحُوْدِرَاتُوْلِيْدُئْمُوْد.
- ۸ وَشَحْرَايْمُ دَر بِلَادِ مَوَّابِ بَعْدَاز طَلَاقِ دَاْدَن زَنَّا نِ خُوْدِ حُوْشِيْمُ وَيَعْرَافِرْزَنْدَانِ تُوْلِيْدُئْمُوْد.
- ۹ پَس از زَن خُوْيِش كِه خُوْدَاش نَام دَاشْت يُوْبَابُ وَظِيْبَا وَمِيْشَاوَمَلْكَامُ رَاأُوْرِد.
- ۱۰ وَيَعُوْضُ وَشَكِيَاوَمِرْمَهَ رَا كِه اِيْنَهَا پَسْرَانُ اوو رُوْساِي خَانْدَانِهَايِ أَبِي بُوْدُنْد.
- ۱۱ وَاَز حُوْشِيْمِ اِيْطُوْبُ وَالْفَعْلُ رَاأُوْرِد.
- ۱۲ وَپَسْرَانُ الْفَعْلُ عَابِرُ وَمِشْعَامُ وَشَامِرُ كِه اُوْنُو لُوْدُودِ هَاتَش رَا بِنَاهَا بُوْدُنْد.
- ۱۳ وَبَرِيْعَه وَشَامِعُ كِه اِيْشَانُ رُوْساِي خَانْدَانُ أَبِي سَاكَّانُ اَيْلُونُ بُوْدُنْد وَايْشَانُ سَاكَّانُ جَت رَا اَخْرَاجُئْمُوْدُنْد.
- ۱۴ وَأَخِيُوْ وَشَاشِقُ وَبِرِيْمُوْتُ.
- ۱۵ وَزَبْدِيَاوَعَارِدُ وَعَادِرُ.
- ۱۶ وَمِيْكَائِيْلُ وَيَشْفَهُ وَيُوْخَا پَسْرَانُ بَرِيْعَه بُوْدُنْد.
- ۱۷ وَزَبْدِيَاوَمِشْلَامُ وَجَزِيْقِي وَحَابِرُ،
- وَيَشْمَرَايِ وَبِرِيْلِيَا هُ وَيُوْبَابُ پَسْرَانُ الْفَعْلُ بُوْدُنْد.
- ۱۹ وَيَعْقِيْمُ وَزِكْرِي وَزَبْدِي،
- وَالْيَعِيْنَايِ وَصِلْتَايِ وَايْلِيْئِيْلُ،
- وَأَدَايَاوَبِرِيَاوِشْمَرْتُ پَسْرَانُ شِمْعِي،
- وَيَشْفَانُ وَعَابِرُ وَايْلِيْئِيْلُ.
- ۲۳ وَعَبْدُوْنُ وَزِكْرِي وَحَانَانُ،
- وَخَنِيَاوَعِيْلَامُ وَعَنْتُوْتِيَا،
- وَيَقْدِيَاوَفَنْوَيْلُ پَسْرَانُ شَاشِقُ بُوْدُنْد.
- ۲۶ وَشِمَشْرَايِ وَشَحْرِيَاوَعَتْلِيَا.
- ۲۷ وَيَعْرَشِيَاوَايْلِيَاوَزِكْرِي پَسْرَانُ بَرْحَامُ بُوْدُنْد.
- ۲۸ اِيْنَانُ رُوْساِي خَانْدَانُ أَبِي حَسْبِ اَنْسَابِ خُوْدِ وَسِرْدَارَانُ بُوْدُنْد وَايْشَانُ دَر اوْرشَلِيْمُ سَكُوْنَتُ دَاشْتُنْد.
- ۲۹ وَدَر جَبْعُوْنُ پَدْرِ جَبْعُوْنُ سَكُوْنَتُ دَاشْتُ وَاِسْمُ زَنْشِ مَعْكَه بُوْد.
- ۳۰ وَنَخْسْتُ زَادَه اش عَبْدُوْنُ بُوْد، پَس صُوْرُوْقَيْسُ وَيَعْلُ وَنَادَابُ،
- وَجَدُوْرُوْأَخِيُوْرُوْزَاكْرُ،
- وَمَقْلُوْتُ شِمَاهُ رَاأُوْرِدُ وَايْشَانُ نِيْزِ بَرَادِرَانُ خُوْدِ دَر اوْرشَلِيْمُ دَر مَقَابِلِ بَرَادِرَانِ اِيْشَانُ سَاكَّنُ بُوْدُنْد.
- ۳۳ وَبِرِيْقَيْسُ رَاأُوْرِدُ وَبِرِيْقَيْسُ شَاوُلُ رَاأُوْرِدُ وَشَاوُلُ يَهُوْنَاتَانُ وَمَلِكِيْشُوْعُ وَايْبِنَادَابُ وَأَشْبَعْلُ رَاأُوْرِد.
- ۳۴ وَپَسْرِيَهُوْنَاتَانُ مَرِيْبُ بَعْلُ بُوْدُومَرِيْبُ بَعْلُ مِيْكَارَاأُوْرِد.
- ۳۵ وَپَسْرَانُ مِيْكَاهُ، فَيْتُوْنُ وَمَالِكُ وَتَارِيْعُ وَاَحَازُ بُوْدُنْد.
- ۳۶ وَاَحَازِيَهُوْعَدَه رَاأُوْرِد، يَهُوْعَدَه عَلْمَتُ وَعَزْمُوْتُ وَزِمْرِي رَاأُوْرِدُ وَزِمْرِي مَوْصَارَاأُوْرِد.

- ۳۷ و موصابن عار آورد و پسرش رافه بود و پسرش العاسه و پسرش اصیل بود.
- ۳۸ و اصیل را شش پسر بود و نامهای ایشان اینهاست: عزریقام و بگرو و اسمعیل و شعریا و عوبدیا و حانان. و جمیع اینها پسران اصیل اند.
- ۳۹ و پسران عیشق برادر او نخست زاده اش اولام و دومین یعوش و سومین الیفلط.
- ۴۰ و پسران اولام، مردان زور آور و شجاع و تیرانداز بودند؛ و پسران و پسران پسران ایشان بسیار یعنی صد و پنجاه نفر بودند. جمیع اینها از بنی بنیامین میباشند.

### ساکنان اورشلیم

و تمامی اسرائیل بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند، و اینک در کتاب پادشاهان اسرائیل مکتوب اند و یهودا به سبب خیانت خود به بابل اسیری رفتند.

- ۲ و کسانی که اول در ملکه ها و شهرهای ایشان سکونت داشتند، اسرائیلیان و کاهنان و لویان و تنیم بودند.
- ۳ و در اورشلیم بعضی از بنی یهودا و از بنی بنیامین و از بنی افرایم و منسی ساکن بودند.
- ۴ عوتای بن عمیهو بن عمیری بن امری بن بانی از بنی فارص بن یهودا.
- ۵ و از شیلونیان نخست زاده اش عسایا و پسران او.
- ۶ و از بنی زارح یعوئیل و براران ایشان ششصد و نود نفر.
- ۷ و از بنی بنیامین سلو بن مشلام بن هودویا بن هسنواه.
- ۸ و بنیامین بروحام و ایله بن عزری بن مکریم و مشلام بن شفطیان بن راوئیل بن یبنیا.
- ۹ و برادران ایشان بر حسب انساب ایشان نه صد و پنجاه و شش نفر. جمیع اینها رؤسای اجداد بر حسب خاندانهای آبی ایشان بودند.
- ۱۰ و از کاهنان، یدعیو و یهویاریب و یاکین، عزریابن حلقیا بن مشلام بن صادوق بن مرایوت بن اخیطوب رئیس خانه خدا، و عدا یا بن بروحام بن فشحور بن ملکچا و معسای بن عدیئیل بن یحزیره بن مشلام بن مشلیمیت بن امیر.
- ۱۳ و برادران ایشان که رؤسای خاندان آبی ایشان بودند، هزار و هفتصد و شصت نفر که مردان رشید به جهت عمل خدمت خانه خدا بودند.
- ۱۴ و از لویان شمعیان بن حشوب بن عزریقام بن حشیا از بنی مراری.
- ۱۵ و بقبقر و حارث و جلال و متنیا بن میکا بن زکری بن آساف.
- ۱۶ و عوبدیا بن شمعیان بن جلال و بن یدوتون و برخیا بن آسا بن القانه که در دهات نطوفاتیان ساکن بود.
- ۱۷ و در بانان، سلوم و عقوب و ظلون و اخیمان و برادران ایشان. و سلوم رئیس بود.
- ۱۸ و ایشان تا الآن بر دروازه شرقی پادشاه (ی باشند) و در بانان فرقه بنی لاوی بودند.
- ۱۹ و سلوم بن قوری بن ابیا آساف بن قورح و برادرانش از خاندان پدرش یعنی بنی قورح که ناظران عمل خدمت و مستحفظان دروازه های خیمه بودند و پدران ایشان ناظران اردوی خداوند و مستحفظان مدخل آن بودند.
- ۲۰ و فینحاس بن العازار، سابق رئیس ایشان بود. و خداوند با وی می بود.
- ۲۱ و زکریا بن مشلیمیا در بان دروازه خیمه اجتماع بود.
- ۲۲ و جمیع اینانی که برای در بانی دروازه ها منتخب شدند، دو لیست دوازده نفر بودند و ایشان در دهات خود بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند که داود و سموئیل رانی ایشان را بر وظیفه های ایشان گماشته بودند.
- ۲۳ پس ایشان و پسران ایشان بر دروازه های خانه خداوند و خانه خیمه برای نگهبانی آن گماشته شدند.

- ۲۴ و در بانان به هر چهار طرف یعنی مشرق و مغرب و شمال و جنوب بودند.
- ۲۵ و برادران ایشان که در دهات خود بودند، هر هفت روز نوبت به نوبت با ایشان می آمدند.
- ۲۶ زیرا چهار رئیس در بانان که لاویان بودند، منصب خاص داشتند و ناظران حجره ها و خزانه های خانه خدا بودند.
- ۲۷ و به اطراف خانه خدا منزل داشتند زیرا که نگاه بانیش بر ایشان بود، و باز کردن آن هر صبح بر ایشان بود.
- ۲۸ و بعضی از ایشان بر آلات خدمت مأمور بودند، چونکه آنها را به شماره می آوردند و به شماره بیرون می بردند.
- ۲۹ از ایشان بر اسباب و جمیع آلات قدس وارد نرم و شراب و روغن و بخور و عطریات مأمور بودند.
- ۳۰ و بعضی از پسران کاهنان، عطریات خوشبو را ترکیب می کردند.
- ۳۱ و متنی که از جمله لاویان و نخست زاده سلوم قورحی بود، بر عمل مطبوخات گماشته شده بود.
- ۳۲ و بعضی از برادران ایشان از پسران قهاتیان، بر نان تقدّمه مأمور بودند تا آن را در هر روز سبت مهیا سازند.
- ۳۳ و مغنیان از رؤسای خاندان آبی لاویان در حجره ها سکونت داشتند و از کار دیگر فارغ بودند زیرا که روز و شب در کار خود مشغول می بودند.
- ۳۴ اینان رؤسای خاندان آبی لاویان و بر حسب انساب خود رئیس بودند و در اورشلیم سکونت داشتند.
- و در جبعون، پدر جبعون، یعیئیل سکونت داشت و اسم زانش معکه بود.
- ۳۶ و نخست زاده اش عبدون بود، پس صور و قیس و یعل و نیر و ناداب، و جد و رو و آخو و وزگریا و مقلوت؛
- و مقلوت شمام آورد و ایشان نیز برادران خود در اورشلیم در مقابل برادران ایشان ساکن بودند.
- ۳۹ و نیر قیس را آورد و قیس شاول را آورد و شاول یهوناتان و ملکیشوع و ایناداب و اشبعل را آورد.
- ۴۰ و پسر یهوناتان، مر ببعل بود و مر ببعل میکار آورد.
- ۴۱ و پسر میکا، فیتون و مالک و تحریع و آحاز بودند.
- ۴۲ و آحاز یعره را آورد و یعره علمت و عز موت و زمیری را آورد و زمیری موصار آورد.
- ۴۳ و موصابنعار آورد و پسرش رفایا و پسرش العاسه و پسرش آصیل.
- ۴۴ و آصیل را شش پسر بود و این است نامهای ایشان: عزریقام و بگرو و اسمعیل و شعریا و عوبدیا و حانان اینها پسران آصیل می باشند.

### خودکشی شاول

- و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند، و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند و در کوه جلبوع کشته شده، افتادند.
- ۲ و فلسطینیان شاول و پسرانش را به سختی تعاقب نمودند، و فلسطینیان پسران شاول یوناتان و ایناداب و ملکیشوع را کشتند.
- ۳ و جنگ بر شاول سخت شد و تیراندازان او را در یافتند و از تیراندازان مجروح شد.
- ۴ و شاول به سلا حدار خود گفت: «مشیر را بکش و به من فرو بر، مباد این نا محتونان بیایند و مرا افتضاح کنند.» اما سلا حدارش نخواست زیرا که بسیاری ترسید؛ پس شاول شمشیر را گرفته بر آن افتاد.
- ۵ و سلا حدارش چون شاول را مرده دید، او نیز بر شمشیر افتاده، بمرد.
- ۶ و شاول مرد و سه پسرش و تمامی اهل خانه اش همراه وی مردند.
- ۷ و چون جمیع مردان اسرائیل که در وادی بودند، این را دیدند که لشکر منهنز شده، و شاول و پسرانش مرده اند، ایشان نیز شهرهای خود را ترک کرده، گریختند و فلسطینیان آمده، در آنها قرار گرفتند.
- ۸ و روز دیگر واقع شد که چون فلسطینیان آمدند تا کشتگان را برهنه نمایند، شاول و پسرانش را در کوه جلبوع افتاده یافتند.
- ۹ پس او را برهنه ساخته، سر و اسلحه اش را گرفتند و آنها را به زمین فلسطینیان به هر طرف فرستادند تا به تنها و قوم خود مرده برسانند.

- ۱۰ و اسلحه اش را در خانه خدایان خود گذاشتند و سرش را در خانه دا چون به دیوار کوبیدند.
- ۱۱ و چون تمامی اهل یایش جلعا آنچه را که فلسطینیان به شاول کرده بودند شنیدند،  
 جمیع شجاعان برخاسته، جسد شاول و جسد های پسرانش را برداشته، آنها را به یایش آورده، استخوانهای ایشان را زیر درخت بلوط  
 که در یایش است، دفن کردند و هفت روز روزه داشتند.
- ۱۳ پس شاول به سبب خیانتی که به خداوند ورزیده بود مرد، به جهت کلام خداوند که آن را نگاه نداشته بود، و از این جهت نیز  
 که از صاحبه اجنه سؤال نموده بود.
- ۱۴ و چون که خداوند را نطلبیده بود، او را کشت و سلطنت او را به داود بن یسی برگردانید.

### داود، پادشاه اسرائیل

- و تمامی اسرائیل نزد داود در حبرون جمع شده، گفتند: «اینک ما استخوانها و گوشت تومی باشیم.»
- ۲ و قبل از این نیز هنگامی که شاول پادشاه می بود، تو اسرائیل را بیرون می بردی و درون می آوردی؛ و یهوه خدایت تو را گفت که:  
 تو قوم من اسرائیل را شبانی خواهی نمود و تو بر قوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد.»
- و جمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون آمدند و داود با ایشان به حضور خداوند در حبرون عهد بست، و داود را بر حسب کلامی  
 که خداوند به واسطه سموئیل گفته بود به پادشاهی اسرائیل مسح نمودند.
- ۴ و داود و تمامی اسرائیل به اورشلیم که ییوس باشد، آمدند و یوسیان در آن زمین ساکن بودند.
- ۵ و اهل ییوس به داود گفتند: «به اینجا داخل نخواهی شد.» اما داود قلعه صهیون را که شهر داود باشد بگرفت.
- ۶ و داود گفت: «هر که یوسیان را اول مغلوب سازد، رئیس و سردار خواهد شد.» پس یوآب بن صرویه اول برآمد و رئیس شد.
- ۷ و داود در آن قلعه ساکن شد، از آن جهت آن را شهر داود نامیدند.
- ۸ و شهر را به اطراف آن و گردا گرد ملوه بنا کرد و یوآب باقی شهر را تعمیر نمود.
- ۹ و داود ترقی کرده، بزرگ می شد و یهوه صباوت با وی می بود.

### شجاعان داود

- و اینانند رؤسای شجاعانی که داود داشت که با تمامی اسرائیل او را در سلطنتش تقویت دادند تا او را بر حسب کلامی که خداوند در باره  
 اسرائیل گفته بود پادشاه سازد.
- ۱۱ و عدد شجاعانی که داود داشت این است: یشبعام بن حکونی که سردار شلیشم بود که بر سیصد نفر نیزه خود را حرکت داد و  
 ایشان را در یک وقت کشت.  
 و بعد از او العازار بن دودوی اخوخی که یکی از آن سه شجاع بود.
- ۱۳ او با داود در فسد میم بود وقتی که فلسطینیان در آنجا برای جنگ جمع شده بودند، و قطعه زمین پراز جو بود، و قوم از حضور فلسطینیان  
 فرار می کردند.
- ۱۴ و ایشان در میان آن قطعه زمین ایستاده، آن را محافظت نمودند، و فلسطینیان را شکست دادند و خداوند نصرت عظیمی به ایشان  
 داد.
- ۱۵ و سه نفر از آن سی سردار به صخره نزد داود به مغاره عدلام فرود شدند و لشکر فلسطینیان در وادی رفائیم اردو زده بودند.
- ۱۶ و داود در آن وقت در ملاذ خویش بود، و قراول فلسطینیان آن وقت در بیت لحم بودند.
- ۱۷ و داود خواهش نموده، گفت: «کاش کسی مرا از آب چاهی که نزد دروازه بیت لحم است بنوشاند.»  
 پس آن سه مرد، لشکر فلسطینیان را از میان شکافته، آب را از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است کشیده، برداشتند و آن را نزد داود  
 آوردند؛ اما داود نخواست که آن را بنوشد و آن را به جهت خداوند بریخت،  
 و گفت: «ای خداوند من حاشا از من که این کار را بکنم! آیا خون این مردان را بنوشم که جان خود را به خطر انداختند زیرا به خطر  
 جان خود آن را آوردند؟» پس نخواست که آن را بنوشد؛ کاری که این سه مرد شجاع کردند این است.



۲۰ و آپیشای برادر یوآب سردار آن سه نفر بود و او نیز نیزه خود را بر سیصد نفر حرکت داده، ایشان را کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت.

۲۱ در میان آن سه نفر از دو مکرّم تر بود؛ پس سردار ایشان شد، لیکن به سه نفر اول نرسید.

۲۲ و بنایابن یهو یاداع پسر مردی شجاع قبصیثیلی بود که کارهای عظیم کرده بود، و پسر آرینیل موآبی را کشت و در روز برف به حفره ای فرود شده، شیرین را کشت.

۲۳ و مرد مصری بلند قد را که قامت او پنج ذراع بود کشت، و آن مصری در دست خود نیزه ای مثل نوردنسا جان داشت؛ اما او نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ربوده، وی را بانیزه خودش کشت.

۲۴ بنایابن یهو یاداع این کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت.

۲۵ اینک او از آن سی نفر مکرّم تر شد، لیکن به آن سه نفر اول نرسید و او را اورا بر اهل مشورت خود برگاشت.

۲۶ و نیز از شجاعان لشکر، عسائیل برادر یوآب و الحانان بن دودوی بیت لحمی،

و شموت هروری و حالص فلونی،

و غیر این عقیش تقوعی و ابیعزر عناتوتی،

و سبکای حوشاتی و عیلائی اخوخی،

و مهران نطوفاتی و خالد بن بعنه نطوفاتی،

و اتای ابن ربیای از جبعه بنی بنیامین و بنایابی فرعاتوتی،

و حورای از وادیهای جاعش و ابیئیل عزراتی،

و عز موت بحرومی و ایجبائی شعلبونی.

۳۴ و از بنی هاشم جزونی یوناتان بن شاجای هراری،

و اخیام بن ساکار هراری و الیفال بن اور،

و حافر مکیراتی و اخیای فلونی،

و حصروی گرملی و نعرای ابن آزبای.

۳۸ و یوئیل برادر ناتان و مبچار بن هجری،

و صالقی عمونی و نخرای پیروتی که سلاح دار یوآب بن صرویه بود.

۴۰ و غیرای پتری و جار پتری،

و اوریای حتی و زاباد بن احلائی،

و عدینا بن شیرازی رؤبینی که سردار رؤبینیان بود و سی نفر همراهش بودند.

۴۳ و حانان بن معکه و یوشافاط متنی،

و عزریای عشتروتی و شاماع و یوئیل پسران حوتام عز و عیری،

و یدیعئیل بن شمیری و برادرش یوحای تیصی،

و الیئیل از محویم و ربیای یوشو پسران الناعم و یمه موآبی،

و الیئیل و عوبید و بعسیئیل مصوباتی.

و اینانند که نزد او دبه صقلع آمدند، هنگامی که او هنوز از ترس شاول بن قیس گرفتار بود، و ایشان از آن شجاعان بودند که در جنگ معاون او بودند.

- ۲ و به کمان مسلح بودند و سنگها و تیرها از کمانها از دست راست و دست چپ می انداختند و از برادران شاول بنیامینی بودند.
- ۳ سردار ایشان اخیعز بود، و بعد از او یواش پسران شماعه جبعلی و یزئیل و فالط پسران عزموت و براگه و یهوی عناتوتی، و شمعایی جبعونی که در میان آن سبی نفر شجاع بود، و بر آن سبی نفر برتری داشت و ارمیا و یحزئیل و یوحانان و یوزاباد جدیراتی، و العوزای و یریموت و بعلیا و شمیر یا و شفتیای حروفی، و القانه و یشیا و عزرائیل و یوعزرو و شبعام که از قورحیان بودند، و یوعیله و زبدیا پسران یروحام جدوری.
- ۸ بعضی از جادیان که مردان قوی شجاع و مردان جنگ آزموده و مسلح به سپر و تیر اندازان که روی ایشان مثل روی شیرومانند غزال گوهی تیز رو بودند، خوشتن را نزد داود در ملاذیبان جدا ساختند، که رئیس ایشان عازرو و مین عوبدیا و سومین ایاب بود، و چهارمین مشمنه و پنجمین ارمیا، و ششم عتای و هفتم الیئیل، و هشتم یوحانان و نهم الزاباد، و دهم ارمیا و یازدهم مکبتای.
- ۱۴ اینان از بنی جادر و ساسی لشکر بودند که کوچکتر ایشان برابر صد نفر و بزرگتر برابر هزار نفر می بود.
- ۱۵ ایانند که در ماه اول از اردن عبور نمودند هنگامی که آن از تمامی حدودش سیلان کرده بود و جمیع ساکنان وادیهاراهم به طرف مشرق و هم به طرف مغرب منبزم ساختند.
- ۱۶ و بعضی از بنی بنیامین و یهود نزد داود به آن ملاذ آمدند.
- ۱۷ داود به استقبال ایشان بیرون آمده، ایشان را خطاب کرده، گفت: «اگر با سلامتی برای اعانت من نزد من آمدید، دل من با شما ملصق خواهد شد؛ و اگر برای تسلیم نمودن من به دست دشمنانم آمدید، با آنکه ظلمی در دست من نیست، پس خدای پدران ما این را ببیند و انصاف نماید.»
- آنگاه روح بر عماسای که رئیس شلاشیم بود نازل شد (او گفت: «ای داود ما از آن تو و ای پسر سبی ما با تو هستیم؛ سلامتی، سلامتی بر تو باد، و سلامتی بر انصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهنده تو است.») پس داود ایشان را پذیرفته، سرداران لشکر ساخت.
- ۱۹ و بعضی از منسی به داود ملحق شدند هنگامی که او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاول می رفت؛ اما ایشان را مدد نکردند زیرا که سرداران فلسطینیان بعد از مشورت نمودن، او را پس فرستاده، گفتند که: «او با سرهای مابه آقایی خود شاول ملحق خواهد شد.»
- و هنگامی که به صقلع می رفت، بعضی از منسی به او پیوستند یعنی عدناح و یوزاباد و یدیعئیل و میکائیل و یوزاباد و الیهو و صلتای که سرداران هزارهای منسی بودند.
- ۲۱ ایشان داود را به مقاومت فوجهای (مالقه مدد کردند، زیرا جمیع ایشان مردان قوی شجاع و سردار لشکر بودند.
- ۲۲ زیرا در آن وقت، روز به روز برای اعانت داود نزد وی می آمدند تا لشکر بزرگ، مثل لشکر خدا شد.
- ۲۳ و این است شماره افراد آنانی که برای جنگ مسلح شده، نزد داود به حبرون آمدند تا سلطنت شاول را بر حسب فرمان خداوند به وی تحویل نمایند.
- ۲۴ از بنی یهود اشش هزار و هشتصد نفر که سپر و نیزه داشتند و مسلح جنگ بودند.
- ۲۵ از بنی شمعون هفت هزار و یکصد نفر که مردان قوی شجاع برای جنگ بودند.
- ۲۶ از بنی لای چهار هزار و ششصد نفر.
- ۲۷ و یهو یاداع رئیس بنی هارون و سه هزار و هفتصد نفر همراه وی.

- ۲۸ وصادوق که جوان قوی و شجاع بود با بیست و دوسر دراز از خاندان پدرش.
- ۲۹ واز بنی بنیامین سه هزار نفر از برادران شاول و تان وقت اکثر ایشان وفای خاندان شاول را نگاه می داشتند.
- ۳۰ واز بنی افرایم بیست هزار و هشتصد نفر که مردان قوی و شجاع و در خاندان پدران خویش نامور بودند.
- ۳۱ واز نصف سبط منسی هجده هزار نفر که به نامهای خود تعیین شده بودند که بیایند و داود را به پادشاهی نصب نمایند.
- ۳۲ واز بنی یسا کار کسانی که از زمانها خبر شده، می فهمیدند که اسرائیلیان چه باید بکنند، سرداران ایشان دوست نفر و جمیع برادران ایشان فرمان بردار ایشان بودند.
- ۳۳ واز زبولون پنجاه هزار نفر که بالشکر بیرون رفته، می توانستند جنگ را با همه آلات حرب بیارایند و صف آرای کنند و دودل نبودند.
- ۳۴ واز نفتالی هزار سردار و با ایشان سی و هفت هزار نفر با سپر و نیزه.
- ۳۵ واز بنی دان بیست و هشت هزار و ششصد نفر برای جنگ مهیا شدند.
- ۳۶ واز اشیر چهل هزار نفر که بالشکر بیرون رفته، می توانستند جنگ را مهیا سازند.
- ۳۷ واز آن طرف اردن از بنی جاد و نصف سبط منسی صد و بیست هزار نفر که با جمیع آلات لشکر برای جنگ) مهیا شدند.
- جمیع اینها مردان جنگی بودند که بر صف آرائی قادر بودند بادل کامل به حبرون آمدند تا داود را بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نمایند، و تمامی بقیه اسرائیل نیز برای پادشاه ساختن داود یک دل بودند.
- ۳۹ و در آنجا با داود سه روز اکل و شرب نمودند زیرا که برادران ایشان به جهت ایشان تدارک دیده بودند.
- ۴۰ و مجاوران ایشان نیز تا یسا کار و زبولون و نفتالی نان بر الاغها و شتران و قاطران و گاوان آوردند و ماکولات از آرد و قرضه های انجیر و کشمش و شراب و روغن و گاوان و گوسفندان به فراوانی آوردند چونکه در اسرائیل شادمانی بود.

### باز گرداندن تابوت عهد

و داود با سرداران هزاره و صده و با جمیع رؤسا مشورت کرد.

- ۲ و داود به تمامی جماعت اسرائیل گفت: «اگر شما مصلحت می دانید و اگر این از جانب یهوه خدای ما باشد، نزد برادران خود که در همه زمینهای اسرائیل باقی مانده اند، به هر طرف بفرستیم و با ایشان کاهنان و لویانی که در شهرهای خود و حوالی آنها می باشند، نزد ما جمع شوند، و تابوت خدای خویش را با نزد خود بیاوریم چونکه در ایام شاول نزد آن مسألت نمودیم.»
- و تمامی جماعت گفتند که: «چنین بکنیم.» زیرا که این امر به نظر تمامی قوم پسند آمد.
- ۵ پس داود و تمامی اسرائیل را از شیخو ر مصر تا مدخل حمت جمع کرد تا تابوت خدا را از قریت یعاریم بیاورند.
- ۶ و داود و تمامی اسرائیل به بعله که همان قریت یعاریم است و از آن یهودا بود، برآمدند تا تابوت خدا یهوه را که در میان کرو بیان در جایی که اسم او خوانده می شود ساکن است، از آنجا بیاورند.
- ۷ و تابوت خدا را بر ابراهه ای تازه از خانه آیناداب آوردند و عزرا و اخیوارا به راهی راندند.
- ۸ و داود و تمامی اسرائیل با سرود و ریتم و عود و دف و سنج و کرنا به قوت تمام به حضور خدا و جد می نمودند.
- ۹ و چون به نرمنگاه کیدون رسیدند عزرا دست خود را دراز کرد تا تابوت را بگیرد زیرا گاوان می لغزیدند.
- ۱۰ و خشم خداوند بر عزرا افروخته شده، او را از آن جهت که دست خود را به تابوت دراز کرد و در آنجا به حضور خدا مرد.
- ۱۱ و داود محزون شد چونکه خداوند بر عزرا رخنه نمود و آن مکان را تا امر وز فارص عزرا نامید.
- ۱۲ و در آن روز داود از خدا ترسان شده، گفت: «تابوت خدا را نزد خود چگونه بیاورم؟»
- پس داود تابوت را نزد خود به شهر داود نیاورد بلکه آن را به خانه عوبیدادوم جتی برگردانید.
- ۱۴ و تابوت خدا نزد خاندان عوبیدادوم در خانه اش سه ماه ماند و خداوند خانه عوبیدادوم و تمامی ما میملک او را برکت داد.

### خانه و خاندان داود

- و حیرام پادشاه صور، قاصدان باچوب سر و آزاد و بنایان و نجاران نزد داود فرستاده تا خانه ای برای او بسازند.
- ۲ و داود دانست که خداوند او را به پادشاهی اسرائیل استوار داشته است، زیرا که سلطنتش به خاطر قوم او اسرائیل به درجه بلند برافراشته شده بود.
- ۳ و داود در اورشلیم با زنان گرفت، و داود پسران و دختران دیگر تولید نمود.
- ۴ و این است نام های فرزندان که در اورشلیم برای وی به هم رسیدند: شمعون و شوباب و ناتان و سلیمان، و بچار و الیشوع و الیفالط، و نوجّه و نافع و یافیع، و الیشامع و بعلیاداع و الیفلط. پیروزی داود بر فلسطینیان
- و چون فلسطینیان شنیدند که داود به پادشاهی تمام اسرائیل مسح شده است، پس فلسطینیان برآمدند تا داود را (بطلبند؛ و چون داود شنید، به مقابله ایشان برآمد.
- ۹ و فلسطینیان آمده، در وادی رفائیم منتشر شدند.
- ۱۰ و داود از خدا مسألت نموده، گفت: «آیا به مقابله فلسطینیان برآیم و آیا ایشان را به دست من تسلیم خواهی نمود؟» خداوند او را گفت: «برآی و ایشان را به دست تو تسلیم خواهم کرد.»
- پس به بعل فراصیم برآمدند و داود ایشان را در آنجا شکست داد و داود گفت: «خدا برد شمنان من به دست من مثل رخنه آب رخنه کرده است.» بنابراین آن مکان را بعل فراصیم نام نهادند.
- ۱۲ و خدایان خود را در آنجا ترک کردند و داود امر فرمود که آنها را به آتش بسوزانند.
- ۱۳ و فلسطینیان بار دیگر در آن وادی منتشر شدند.
- ۱۴ و داود باز از خدا سؤال نمود و خدا او را گفت: «از عقب ایشان مرو بلکه از ایشان روگردانیده، در مقابل درختان توت به ایشان نزدیک شو.»
- ۱۵ و چون در سر درختان توت آواز قدمها بشنوی، آنگاه برای جنگ بیرون شو، زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفته است تا لشکر فلسطینیان را مغلوب سازد.»
- پس داود بروفق آنچه خدا او را امر فرموده بود، عمل نمود و لشکر فلسطینیان را از جبعون تا جاززشکست دادند.
- ۱۷ و اسم داود در جمیع اراضی شیوع یافت و خداوند ترس او را بر تمامی امت ها مستولی ساخت.

### آوردن تابوت عهد به اورشلیم

- و داود در شهر خود خانه ها بنا کرد و مکانی برای تابوت خدا فراهم ساخته، خیمه ای به جهت آن برپا نمود.
- ۲ آنگاه داود فرمود که غیر از لاویان کسی تابوت خدا را بر ندارد زیرا خداوند ایشان را برگزیده بود تا تابوت خدا بر دارند و او را همیشه خدمت نمایند.
- ۳ و داود تمامی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت خداوند را به مکانی که برایش مهیا ساخته بود، بیاورند.
- ۴ و داود پسران هارون و لاویان را جمع کرد.
- ۵ از بنی قهات اورئیل رئیس و صد بیست نفر برادرانش را.
- ۶ از بنی مراری، عسایای رئیس و دوست بیست نفر برادرانش را.
- ۷ از بنی جرشوم، یوئیل رئیس و صد و سی نفر برادرانش را.
- ۸ از بنی الیصافان، شمعیای رئیس و دوست نفر برادرانش را.
- ۹ از بنی حبرون، ایلئیل رئیس و هشتاد نفر برادرانش را.
- ۱۰ از بنی عزریئیل، حمیناداب رئیس و صد و دوازده نفر برادرانش را.

- ۱۱ و داود صدوق و ابیاتار کهنه و لاویان یعنی اریئیل و عسایا و یوئیل و شمعیای و ایلئیل و عمیناداب را خوانده، به ایشان گفت: «مارؤسای خاندانهای آبی لاویان هستید؛ پس شما و برادران شما خویشتر را تقدیس نماید تا تابوت یهوه خدای اسرائیل را به مکانی که برایش میساخته ام بیاورید.
- ۱۳ زیرا این سبب که شما دفعه اول آن را نیاوردید، یهوه خدای ما بر ما رخنه کرد، چونکه او را بر حسب قانون نطلبیدیم.»
- پس کاهنان و لاویان خویشتر را تقدیس نمودند تا تابوت یهوه خدای اسرائیل را بیاورند.
- ۱۵ و پسران لاویان بروفق آنچه موسی بر حسب کلام خداوند امر فرموده بود، چوب دستیهای تابوت خدا را بر کتفهای خود گذاشته، آن را برداشتند.
- ۱۶ و داود رؤسای لاویان را فرمود تا برادران خود مغنیان را با آلات موسیقی از عودها و بریطها سنجها تعیین نمایند، تا به آواز بلند و شادمانی صدازند.
- ۱۷ پس لاویان هیمان بن یوئیل و از برادران او آساف بن برکیا و از برادران ایشان بنی مراری ایتان بن قوشیار تعیین نمودند.
- ۱۸ و با ایشان از برادران درجه دوم خود: زکریا و بین و یعیئیل و شمیراموت و یعیئیل و عینی و الیآب و بنایا و معسیا و متتیا و الیفلیا و مقنیا و عوبید اوم و یعیئیل در بانان را.
- ۱۹ و از مغنیان: هیمان و آساف و ایتان را با سنجهای برنجین تابوازند.
- ۲۰ و زکریا و عزیئیل و شمیراموت و یعیئیل و عینی و الیآب و معسیا و بنایا را با عودها بر آلاموت.
- ۲۱ و متتیا و الیفلیا و مقنیا و عوبید اوم و یعیئیل و عزریار با بریطهای برثمائی تا پیشروی نمایند.
- ۲۲ و کننیا رئیس لاویان بر نغمات بود و مغنیان را تعلیم می داد زیرا که ماهر بود.
- ۲۳ و برکیا و القانه در بانان تابوت بودند.
- ۲۴ و شبنا و یوشافاط و نتئیل و عماسای و زکریا و بنایا و الیعزر کهنه پیش تابوت خدا کرنامی نواختند، و عوبید اوم و یعیئیل در بانان تابوت بودند.
- ۲۵ و داود و مشایخ اسرائیل و سرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خداوند را از خانه عوبید اوم با شادمانی بیاورند.
- ۲۶ و چون خدا لاویان را که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند اعانت کرد، ایشان هفت گاو و هفت قوچ ذبح کردند.
- ۲۷ و داود و جمیع لاویانی که تابوت را برمی داشتند و مغنیان و کننیا که رئیس نغمات مغنیان بوده گان نازک ملبس بودند، و داود ایفود گان در برداشت.
- ۲۸ و تمامی اسرائیل تابوت عهد خداوند را به آواز شادمانی و آواز بوق و گنا و سنج و عود و بریط می نواختند.
- ۲۹ و چون تابوت عهد خداوند وارد شهر داود می شد، میکال دختر شاول از پنجره نگر بست و داود پادشاه را دید که رقص و وجد می نماید، او را در دل خود خوار شمرد.

### سرود داود

و تابوت خدا را آورده، آن را در خیمه ای که داود برایش برپا کرده بود، گذاشتند؛ و قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی به حضور خدا گذرانیدند.

۲ و چون داود از گذرانیدن قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی فارغ شد، قوم را به اسم خداوند برکت داد.

۳ و به جمیع اسرائیلیان به مردان و زنان به هر یکی یک گرده نان و یک پاره گوشت و یک قرص کشمش بخشید.

۴ و بعضی لاویان برای خدمتگزاری پیش تابوت خداوند تعیین نمود تا یهوه خدای اسرائیل را ذکر نمایند و شکر گویند و تسبیح خوانند، یعنی آساف رئیس و بعد از او زکریا و یعیئیل و شمیراموت و یعیئیل و متتیا و الیآب و بنایا و عوبید اوم و یعیئیل را با عودها و بریطها و آساف با سنجهای نواخت.

۶ و بنایا و یحزئیل کهنه پیش تابوت عهد خدا با گناها دأماً) اضر می بودند.

- ۹ پس در همان روز داود اولاً این سرود را (به دست آساف و برادرانش داد تا خداوند را تسبیح بخوانند:   
یهوه را حمد گوید و نام او را بخوانید. اعمال او را در میان قومها اعلام نماید.   
۹ او را بسرایید برای او تسبیح بخوانید. در تمامی کارهای عجیب او تفکر نمایید.   
۱۰ در نام قدوس او نخر کنید. دل طالبان خداوند شادمان باشد.   
۱۱ خداوند قوت او را بطلبید. روی او را پیوسته طالب باشید.   
۱۲ کارهای عجیب را که او کرده است، بیاد آورید، آیات او را و دوریهایی دهان وی را،   
ای ذریت بنده او اسرائیل! ای فرزندان یعقوب برگزیده او!   
یهوه خدای ما است. داوریهایی او در تمامی جهان است.   
۱۵ عهد او را بیاد آورید تا ابد الآباد، و کلامی را که به هزاران پشت فرموده است،   
آن عهدی را که با ابراهیم بسته، و قسمی را که برای اسحاق خورده است،   
و آن را برای یعقوب فریضه قرارداد و برای اسرائیل عهد جاودانی؛   
و گفت زمین کنعان را به تو خواهم داد، تا حصه میراث شما شود،   
هنگامی که عددی معدود بودید، قلیل العدد و غر با در آنجا،   
و از امتی تا امتی سرگردان می بودند، و از یک مملکت تا قوم دیگر.   
۲۱ او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند، بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود،   
که بر مسیحان من دست مگذارید، و انبیای مرا ضرر مرسانید.   
۲۳ ای تمامی زمین یهوه را بسرایید. نجات او را روز به روز بشارت دهید.   
۲۴ در میان امت ها جلال او را ذکر کنید، و کارهای عجیب او را در جمیع قوم ها.   
۲۵ زیرا خداوند عظیم است و بی نهایت محمود؛ و او مهیب است بر جمیع خدایان.   
۲۶ زیرا جمیع خدایان امت ها بتهایند. اما یهوه آسمانها را آفرید.   
۲۷ مجد و جلال به حضور وی است؛ قوت و شادمانی در مکان او است.   
۲۸ ای قبایل قوم ها خداوند را توصیف نمایید. خداوند را به جلال و قوت توصیف نمایید.   
۲۹ خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید. هدایا بیاورید و به حضور وی بیایید. خداوند را در زینت قدوسیت پرستید.   
۳۰ ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید. ربع مسکون نیز بیاورید و جنبش نخواهد خورد.   
۳۱ آسمان شادی کند و زمین سرور نماید، و در میان امت ها بگویند که یهوه سلطنت می کند.   
۳۲ در یاویری آن غرش نماید؛ و صحرا و هر چه در آن است به وجد آید.   
۳۳ آنگاه در ختان جنگل ترنم خواهند نمود، به حضور خداوند زیرا که برای داوریهایی جهان می آید.   
۳۴ یهوه را حمد گوید زیرا که نیکو است. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است.   
۳۵ و بگویند ای خدای نجات ما ما را نجات بده. و ما را جمع کرده، از میان امت ها رهایی بخش. تا نام قدوس تو را حمد گوئیم،   
و در تسبیح تو نخر نمایم.   
۳۶ یهوه خدای اسرائیل متبارک باد. از ازل تا ابد الآباد.   
و تمامی قوم آمین گفتند و خداوند را تسبیح خواندند.   
۳۷ پس آساف و برادرانش را آنجا پیش تابوت عهد خداوند گذاشت تا همیشه پیش تابوت به خدمت هر روز در روز مشغول   
باشند.   
۳۸ و عویداد و موشصت و هشت نفر برادران ایشان و عویداد و مبن دیتون و حوسه در بانان را.   
۳۹ و صادق کاهن و کاهنان برادرانش را پیش مسکن خداوند در مکان بلندی که در جبعون بود،



تاقربانی‌های سوختنی برای خداوند بر مذبح قربانی سوختنی دائماً صبح و شام بگذرانند بر حسب آنچه در شریعت خداوند که آن را به اسرائیل امر فرموده بود مکتوب است.

۴۱ و با ایشان هیمان ویدوتون و سایر برگزیدگانی را که اسم ایشان ذکر شده بود تا خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد آباد است.

۴۲ و همراه ایشان هیمان ویدوتون را با گوناها و سنجها و آلات نعمات خدا به جهت نوازندگان و پسران ویدوتون را تا نزد دروازه باشند.

۴۳ پس تمامی قوم هر یکی به خانه خود رفتند، اما داود برگشت تا خانه خود را تبرک نماید.

### و عده خدا به داود

و واقع شد چون داود در خانه خود نشست بود که داود به ناتان نبی گفت: «اینک من خانه سرو آزاد ساکن می‌باشم و تابوت عهد خداوند زیر پرده‌هاست.»

ناتان به داود گفت: «هر آنچه در دلت باشد به عمل آور زیرا خدا با تو است.»  
و در آن شب واقع شد که کلام خدا به ناتان نازل شده، گفت:

«برو و به بنده من داود بگو خداوند چنین می‌فرماید: تو خانه‌ای برای سکونت من بنا خواهی کرد.»

۵ زیرا از روزی که بنی اسرائیل را بیرون آوردم تا امروز در خانه ساکن نشده‌ام بلکه از خیمه به خیمه و مسکن به مسکن گردش کرده‌ام

و به هر جایی که به تمامی اسرائیل گردش کرده‌ام، آیا به احدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود مأمور داشتم، سخنی گفتم که چرا خانه‌ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید؟

و حال به بنده من داود چنین بگو: یهوه صبا یوت چنین می‌فرماید: من تو را از چراگاه از عقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی.

۸ و هر جایی که می‌رفتی، من باتومی بودم و جمیع دشمنان را از حضور تو منقطع ساختم و برای تو اسمی مثل اسم بزرگانی که بر زمین اند پیدا کردم.

۹ و به جهت قوم خود اسرائیل مکانی تعیین نمودم و ایشان را غرس کردم تا در مکان خویش ساکن شده، باز متحرک نشوند، و شیران ایشان را دیگر مثل سابق ذلیل نسازند.

۱۰ و از ایامی که داوران را بر قوم خود اسرائیل تعیین نمودم و تمامی دشمنان را مغلوب ساختم، تو را خبر می‌دادم که خداوند خانه‌ای برای تو بنا خواهد نمود.

۱۱ و چون روزهای عمر تو تمام شود که نزد پدران خود رحلت کنی، آنگاه ذریت تو را که پسران تو خواهد بود، بعد از تو خواهم برانگیخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود.

۱۲ او خانه‌ای برای من بنا خواهد کرد و من کرسی او را تا به ابد استوار خواهم ساخت.

۱۳ من او را پایدار خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود و رحمت خود را از او دور نخواهم کرد چنانکه آن را از کسی که قبل از تو بود دور کردم.

۱۴ و او را در خانه و سلطنت خودم تا به ابد پایدار خواهم ساخت و کرسی او استوار خواهد ماند تا ابد آباد.»  
بر حسب تمامی این کلمات و مطابق تمامی این رؤیای ناتان به داود تکلم نمود.

### دعای داود

و داود پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست و گفت: «ای یهوه خدا، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانیدی؟»

و این نیز در نظر تو ای خدا امر قلیل نمود زیرا که در باره خانه بنده‌ات نیز برای زمان طویل تکلم نمودی و مرا ای یهوه خدا، مثل مرد بلند مرتبه منظور داشتی.

۱۸ و داود دیگر در باره کرامی که به بنده خود کردی، نزد تو چه تواند افزود زیرا که تو بنده خود را می‌شناسی.

- ۱۹ ای خداوند، به خاطر بنده خود و موافق دل خویش جمیع این کارهای عظیم را به جا آوردی تا تمامی این عظمت را ظاهر سازی.
- ۲۰ ای یهوه مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدایی نی. موافق هر آنچه به گوشه‌های خود شنیدیم،  
و مثل قوم تو اسرائیل کدام امتی بر روی زمین است که خدا بپاید تا ایشان را فدیة داده، برای خویش قوم بسازد، و به کارهای عظیم  
و مهیب اسمی برای خود پیدانماید و امت‌ها را از حضور قوم خود که ایشان را از مصرفیة دادی، اخراج نماید.
- ۲۲ و قوم خود اسرائیل را برای خویش تا به ابد قوم ساختنی و توای یهوه خدای ایشان شدی.
- ۲۳ «والآن ای خداوند کلامی که در باره بنده ات و خانه اش گفتی تا به ابد استوار شود و بر حسب آنچه گفتی عمل نما.
- ۲۴ و اسم تو تا به ابد استوار و معظم بماند تا گفته شود که یهوه صبا یوت خدای اسرائیل خدای اسرائیل است و خاندان بنده ات داود  
به حضور تو پایدار بماند.
- ۲۵ زیرا تو ای خدای من بر بنده خود کشف نمودی که خانه ای برایش بنا خواهی نمود؛ بنابراین بنده ات جرأت کرده است که این  
دعا را نزد تو بگویم.
- ۲۶ و الآن ای یهوه، تو خدا هستی و این احسان را به بنده خود وعده دادی.
- ۲۷ و الآن تو را پسند آمد که خانه بنده خود را برکت دهی تا در حضور تو تا به ابد بماند زیرا که تو ای خداوند برکت داده ای و مبارک  
خواه بود تا ابد الآباد.»

### فتوحات داود

- و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیان را شکست داده، مغلوب ساخت و جت و قریه هایش را از دست فلسطینیان گرفت.
- ۲ و موآب را شکست داد و موآبیان بندگان داود شده، هدایا آوردند.
- ۳ و داود هدر عزریا پادشاه صوبه رادر حمت هنگامی که می رفت تا سلطنت خود را نزد نهر فرات استوار سازد، شکست داد.
- ۴ و داود هزار اربه و هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت، و داود تمامی اسبان اربه را پی کرد، اما از آنها برای صد اربه  
نگاه داشت.
- ۵ و چون آرامیان دمشق به مدد هدر عزریا پادشاه صوبه آمدند، داود بیست و دو هزار نفر از آرامیان را کشت.
- ۶ و داود در آرام دمشق (گذاشت و آرامیان بندگان داود شده، هدایا آوردند. و خداوند داود را در هر جا که می رفت  
نصرت می داد.
- ۷ و داود سپرهای طلا را که بر خادمان هدر عزریا بود گرفته، آنها را به اورشلیم آورد.
- ۸ و داود از طیحت و گون شهرهای هدر عزریا رنج از حد زیاده گرفت که از آن سلیمان دریاچه و ستونها و ظروف برنجین ساخت.
- ۹ و چون تو عوباد شاه حمت شنید که داود تمامی لشکر هدر عزریا پادشاه صوبه را شکست داده است،  
پسر خود هدرام را نزد داود پادشاه فرستاد تا سلامتی او پرسد و او را تنهت گوید از آن جهت که با هدر عزریا جنگ نموده او را شکست  
داده بود، زیرا هدر عزریا تو عومقاتله می نمود؛ و هر قسم ظروف طلا و نقره و برنج) اخود آورد.
- و داود پادشاه آنها را نیز برای خداوند وقف نمود، بانقره و طلائی که از جمیع امت های یعنی از ادم و موآب و بنی عمون و فلسطینیان  
و عمالقه آورده بود.
- ۱۲ و ایشای ابن صرویه هجده هزار نفر از ادم و میان رادر وادی ملح کشت.
- ۱۳ و در ادم و قراولان قرارداد و جمیع ادم و میان بندگان داود شدند و خداوند داود را در هر جایی که می رفت نصرت می داد.
- ۱۴ و داود بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود، انصاف و عدالت را بر تمامی قوم خود مجزای داشت.
- ۱۵ و یوآب بن صرویه سردار لشکر بود و یهوشافاط بن اخیلود وقایع نگار.
- ۱۶ و صادوق بن اخیطوب و ایملک بن ایباتار کاهن بودند و شوشا کاتب بود.
- ۱۷ و بنیای ابن یهویاداع رئیس گریتیان و فلیتیان و پسران داود نزد پادشاه مقدم بودند.

## جنگ بابنی عمون

- وبعد از این واقع شد که ناحاش، پادشاه بنی عمون مرد و پسرش در جای او سلطنت نمود.
- ۲ و داود گفت: «با حانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش به من احسان کرد.» پس داود قاصدان فرستاد تا او را در باره پدرش تعزیت گویند. و خادمان داود به زمین بنی عمون نزد حانون برای تعزیت وی آمدند.
- ۳ و سروران بنی عمون به حانون گفتند: «آیا گمان می بری که به جهت تکریم پدرت است که داود تعزیت کنندگان نزد تو فرستاده است؟ نی بلکه بند گانش به جهت تفحص و انقلاب و جاسوسی زمین نزد تو آمدند.»
- پس حانون خادمان داود را گرفته، ریش ایشان را تراشید و لباسهای ایشان را از میان تاجای نشستن دریده، ایشان را رها کرد.
- ۵ و چون بعضی آمده، داود را از حالت آن کسان خبر دادند، به استقبال ایشان فرستاد زیرا که ایشان بسیار نجمل بودند، و پادشاه گفت: «در آریحما بنید تاریخهای شما در آید و بعد از آن برگردید.»
- و چون بنی عمون دیدند که نزد داود مکروه شده اند، حانون و بنی عمون هزار و نوزده نفره فرستادند تا ارا به ها و سواران از آرام نهرین و آرام معکه و صوبه برای خود اجیر سازند.
- ۷ پس سی و دو هزار ارا به و پادشاه معکه و جمعیت او را برای خود اجیر کردند، و ایشان بیرون آمده، در مقابل مید با ارد و زدند، و بنی عمون از شهرهای خود جمع شده، برای مقاتله آمدند.
- ۸ و چون داود این را شنید، یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد.
- ۹ و بنی عمون بیرون آمده، نزد دروازه شهر برای جنگ صف آرایی نمودند. و پادشاهانی که آمده بودند، در صحرا علیحده بودند.
- ۱۰ و چون یوآب دید که روی صفوف جنگ، هم از پیش و هم از عقبش بود، از تمامی برگردگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در مقابل آرمیان صف آرایی نمود.
- ۱۱ و بقیه قوم را به دست برادر خود ایشای سپرده و به مقابل بنی عمون صف کشیدند.
- ۱۲ و گفت: «اگر آرمیان بر من غالب آیند، به مدد من بیای، و اگر بنی عمون بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهم آمد.»
- ۱۳ دلیر باش که به جهت قوم خویش و به جهت شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم و خداوند آنچه را در نظرش پسند آید بکند.»
- پس یوآب و گروهی که همراهش بودند، نزدیک شدند تا با آرمیان جنگ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند.
- ۱۵ و چون بنی عمون دیدند که آرمیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور برادرش ایشای گریخته، داخل شهر شدند؛ و یوآب به اورشلیم برگشت.
- ۱۶ و چون آرمیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافتند، ایشان قاصدان فرستاده، آرمیان را که به آن طرف نهر بودند، و شوفک سردار لشکر هدر عزر پدشوی ایشان بود.
- ۱۷ و چون خبر به داود رسید، تمامی اسرائیل را جمع کرده، از اردن عبور نمود و به ایشان رسیده، مقابل ایشان صف آرایی نمود. و چون داود جنگ را با آرمیان آراسته بود، ایشان با وی جنگ کردند.
- ۱۸ و آرمیان از حضور اسرائیل فرار کردند و داود مردان هفت هزار ارا به و چهل هزار پیاده از آرمیان را کشت، و شوفک سردار لشکر ارا به قتل رسانید.
- ۱۹ و چون بندگان هدر عزر دیدند که از حضور اسرائیل شکست خوردند، با داود صلح نموده، بنده او شدند، و آرمیان بعد از آن در اعانت بنی عمون اقدام نمودند.

## جنگ باربه و فلسطینیان

- و واقع شد در وقت تحویل سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان، که یوآب قوت لشکر را بیرون آورد، و زمین بنی عمون را ویران ساخت و آمده، ربه را محاصره نمود. اما داود در اورشلیم ماند و یوآب ربه را تسخیر نموده، آن را منهدم ساخت.
- ۲ و داود تاج پادشاه ایشان را از سرش گرفت که وزنش یک وزنه طلا بود و سنگهای گرانبه داشت و آن را بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حدزاده از شهر بردند.
- ۳ و خلق آنجا را بیرون آورده، ایشان را به آره ها و چومهای آهنین و تیشه ها پاره پاره کرد؛ و داود به همین طور با جمیع شهرهای بنی عمون رفتار نمود. پس داود و تمامی قوم به اورشلیم برگشتند.
- ۴ و بعد از آن جنگی با فلسطینیان در جازر، واقع شد که در آن سبکای حوشاتی سقایی را که از اولاد داود کشت و ایشان مغلوب شدند.
- ۵ و باز جنگ با فلسطینیان واقع شد و الحانان بن یاعیر لخمیرا که برادر جلیات جتی بود کشت که چوب نیزه اش مثل نورد جولا هکان بود.
- ۶ و باز جنگ در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که بیست و چهار انگشت، شش بر هر دست و شش بر هر پا داشت و او نیز برای رافا زاییده شده بود.
- ۷ و چون او اسرائیل را به تنگ آورد، یهوناتان بن شمعیرا در داود او را کشت.
- ۸ اینان برای رافا در جت زاییده شدند و به دست داود و به دست بند گانش افتادند.

### شمارش مردان جنگی

- و شیطان بر ضد اسرائیل برخاسته، داود را اغوا نمود که اسرائیل را بشمارد.
- ۲ و داود به یوآب و سروران قوم گفت: «بروید و عدد اسرائیل را از بیشر شبع تادان گرفته، نزد من بیاورید تا آن را بدانم.»
- یوآب گفت: «خداوند بر قوم خود هر قدر که با شنید چندان مزید کند؛ و ای آقای پادشاه آیا جمیع ایشان بندگان آقایم نیستند؟ لیکن چرا آقایم خواهش این عمل دارد و چرا باید باعث نگاه اسرائیل بشود؟»
- اما کلام پادشاه بر یوآب غالب آمد و یوآب در میان تمامی اسرائیل گردش کرده، باز به اورشلیم مراجعت نمود.
- ۵ و یوآب عدد شمرده شدگان قوم را به داود داد و جمله اسرائیلیان هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیرزن و ازیهودا چهارصد و هفتاد و چهار هزار مرد شمشیرزن بودند.
- ۶ لیکن لاویان و بنیامینیان را در میان ایشان نشمر دزیرا که فرمان پادشاه نزدیک یوآب مکروه بود.
- ۷ و این امر به نظر خدا ناپسند آمد، پس اسرائیل را مبتلا ساخت.
- ۸ و داود به خدا گفت: «در این کاری که کردم، نگاه عظیمی ورزیدم. و حال نگاه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احقانه رفتار نمودم.»
- و خداوند جاد را که رایی داود بود خطاب کرده، گفت:
- «برو و داود را اعلام کرده، بگو خداوند چنین می فرماید: من سه چیز پیش تومی گذارم؛ پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.»

پس جاد نزد داود آمده، و ی را گفت: «خداوند چنین می فرماید برای خود اختیار کن:

- یاسه سال قحط بشود، یاسه ماه پیش روی خصمانت تلف شوی و شمشیر دشمنان تو را درگیرد، یاسه روز شمشیر خداوند و باد زمین تو واقع شود، و فرشته خداوند تمامی حد و اسرائیل را ویران سازد. پس الآن بین که نزد فرستنده خود چه جواب برم.»
- داود به جاد گفت: «در شدت تنگی هستم. تمنا اینکه به دست خداوند بیفتم زیرا که رحمت های او بسیار عظیم است و به دست انسان نیفتم.»

پس خداوند و با اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار نفر از اسرائیل مردند.

- ۱۵ و خدا فرشته ای به اورشلیم فرستاد تا آن را هلاک سازد. و چون می خواست آن را هلاک کند، خداوند ملا حظة نمود و از آن بلا پشیمان شد و به فرشته ای که او را (هلاک می ساخت گفت: «افی است، حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند

تزدخر منگاه ارنان ییوسی ایستاده بود.

۱۶ و داود چشمان خود را بالا انداخته، فرشته خداوند را دید که در میان زمین و آسمان ایستاده است و شمشیری برهنه در دستش بر او ریشلم برافراشته؛ پس داود و مشایخ به پلاس ملبس شده، به روی خود در افتادند.

۱۷ و داود به خدا گفت: «یا من برای شمردن قوم امر نفرمودم و آیا من آن نیستم که گناه ورزیده، مرتکب شرارت زشت شدم؟ اما این گوسفندان چه کرده اند؟ پس ای یهوه خدایم، مستدعی اینکه دست تو بر من و خاندان پدرم باشد و به قوم خود بلا مرسانی.» و فرشته خداوند جاد را امر فرمود که به داود بگوید که داود برود و مذبحی به جهت خداوند در خرمنگاه ارنان ییوسی برپا کند.

۱۹ پس داود بر حسب کلامی که جاد به اسم خداوند گفت برفت.

۲۰ و ارنان روگردانیده، فرشته را دید و چهارپسرش که همراهش بودند، خویشتن را پنهان کردند؛ و ارنان گندم می کوبید.

۲۱ و چون داود نزد ارنان آمد، ارنان نگر بسته، داود را دید و از خرونگاه بیرون آمده، به حضور داود رویه زمین افتاد.

۲۲ و داود به ارنان گفت: «جای خرمنگاه را به من بده تا مذبحی به جهت خداوند برپا نمایم؛ آن را به قیمت تمام به من بده تا و با از قوم رفع شود.»

ارنان به داود عرض کرد: «آن را برای خود بگیر و آقا پادشاه آنچه که در نظرش پسند آید به عمل آورد؛ بین گاو را به جهت قربانی سوختنی و چومهار برای هیزم و گندم را به جهت هدیه آردی دادم و همه را به تو بخشیدم.»

اما داود پادشاه به ارنان گفت: «ی، بلکه آن را البته به قیمت تمام از تو خواهم خرید، زیرا که از اموال تو برای خداوند نخواهم گرفت و قربانی سوختنی مجاناً نخواهم گذرانید.»

پس داود برای آن موضع ششصد مثقال طلا به وزن، به ارنان داد.

۲۶ و داود در آنجا مذبحی به جهت خداوند بنا نموده، قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید و نزد خداوند استعا نمود؛ و او آتشی از آسمان بر مذبح قربانی سوختنی ازل کرده، (او را مستجاب فرمود.

۲۷ و خداوند فرشته را حکم داد تا شمشیر خود را در غلافش برگردانید.

۲۸ در آن زمان چون داود دید که خداوند او را در خرمنگاه ارنان ییوسی مستجاب فرموده است، در آنجا قربانی ها گذرانید.

۲۹ اما مسکن خداوند که موسی در بیابان ساخته بود و مذبح قربانی سوختنی، در آن ایام در مکان بلند جبعون بود.

۳۰ لیکن داود نتوانست نزد آن برود تا از خدا مسألت نماید، چونکه از شمشیر فرشته خداوند می ترسید.

### تدارک برای خانه خدا

پس داود گفت: «این است خانه یهوه خدا، و این مذبح قربانی سوختنی برای اسرائیل می باشد.»

و داود فرمود تا غریبان را که در زمین اسرائیل اند جمع کنند، و سنگ تراشان معین کرد تا سنگهای مربع برای بنای خانه خدا برآشند.

۳ و داود آهن بسیاری به جهت میخها برای لنگه های دروازه ها و برای وصلها حاضر ساخت و برنج بسیار که نتوان وزن نمود.

۴ و چوب سر و آزاد بیشمار زیر اهل صید و ن و صور چوب سر و آزاد بسیار برای داود آوردند.

۵ و داود گفت: «پسر من سلیمان صغیر و نازک است و خانه ای برای یهوه باید بنا نمود، می بایست بسیار عظیم و نامی و جلیل در تمامی زمین باشد؛ لهذا حال برایش تهیه می بینم.» پس داود قبل از وفاتش تهیه بسیار دید.

۶ پس پسر خود سلیمان را خوانده، او را وصیت نمود که خانه ای برای یهوه خدای اسرائیل بنا نماید.

۷ و داود به سلیمان گفت که: «ای پسر من! من اراده داشتم که خانه ای برای اسم یهوه خدای خود بنا نمایم.

۸ لیکن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: چونکه بسیار خون ریخته ای و جنگهای عظیم کرده ای، پس خانه ای برای اسم من بنا نخواهی کرد، چونکه به حضور من بسیار خون بر زمین ریخته ای.

- ۹ اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهم بخشید، چونکه اسم او سلیمان خواهد بود در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود.
- ۱۰ او خانه‌ای برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود. و گویی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابد آباد پایدار خواهم گردانید.
- ۱۱ پس حال ای پسر من خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه یهوه خدای خود را چنانکه در باره تو فرموده است بنا نمایی.
- ۱۲ اما خداوند تو را فطانت و فهم عطا فرماید و تو را در باره اسرائیل وصیت نماید تا شریعت یهوه خدای خود را نگاه داری.
- ۱۳ آنگاه اگر متوجه شده، فرایض و احکامی را که خداوند به موسی در باره اسرائیل امر فرموده است، به عمل آوری کامیاب خواهی شد. پس قوی دلیر باش و ترسان و هراسان مشو.
- ۱۴ و اینک من در تنگی خود صد هزار و زنه طلا و صد هزار و زنه نقره و برنج و آهن اینقدر زیاد که به وزن نیاید، برای خانه خداوند حاضر کرده‌ام؛ و چوب و سنگ نیز مهیا ساخته‌ام و تو بر آنها می‌د کن.
- ۱۵ و نزد تو عمده بسیارند، از سنگ بران و سنگ تراشان و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی.
- ۱۶ طلا و نقره و برنج و آهن بیشمار است پس بر خیز و مشغول باش و خداوند همراه تو باد.»
- و داود تمامی سروران اسرائیل را امر فرمود که پسرش سلیمان را اعانت نمایند.
- ۱۸ (و گفت: «آیا یهوه خدای شما با شما نیست و آیا شمار از هر طرف آرامی نداده است؟ زیرا ساکنان زمین را به دست من تسلیم کرده است و زمین به حضور خداوند و به حضور قوم او مغلوب شده است.
- ۱۹ پس حال دلها و جانهای خود را متوجه سازید تا یهوه خدای خویش را بطلبید و برخاسته، مقدس یهوه خدای خویش را بنا نمائید تا تابوت عهد خداوند و آلات مقدس خدا را به خانه‌ای که به جهت اسم یهوه بنا می‌شود در آورید.»

### لاویان

- و چون داوید پیر و سالخورده شد، پسر خود سلیمان را به پادشاهی اسرائیل نصب نمود.
- ۲ و تمامی سروران اسرائیل و کاهنان و لاویان را جمع کرد.
- ۳ و لاویان از سی ساله و بالا تر شمرده شدند و عدد ایشان بر حسب سرهای مردان ایشان، سی و هشت هزار بود.
- ۴ از ایشان بیست و چهار هزار به جهت نظارت عمل خانه خداوند و شش هزار سروران و داوران بودند.
- ۵ و چهار هزار در بانان و چهار هزار نفر بودند که خداوند را به آلاتی که به جهت تسبیح ساخته شد، تسبیح خواندند.
- ۶ و داوید ایشان را بر حسب پسران لاوی یعنی جرشون و قهات و مراری به فرقه هاتقسیم نمود.
- از جرشونیان لعدان و شمعی.
- ۸ پسران لعدان اول یحییئیل و زیتام و سومین یوئیل.
- ۹ پسران شمعی شلومیت و حزئیئیل و هاران سه نفر. اینان رؤسای خاندانهای آباي لعدان بودند.
- ۱۰ و پسران شمعی یحز و زینا و یعوش و بریعه. اینان چهار پسر شمعی بودند.
- ۱۱ و یحز اولین و زیزاد و مین و یعوش و بریعه پسران بسیار نداشتند؛ از این سبب یک خاندان آبا از ایشان شمرده شد.
- ۱۲ پسران قهات عمرام و یصهار و حبرون و عزریئیل چهار نفر.
- ۱۳ پسران عمرام هارون و موسی و هارون ممتاز شدند تا او و پسرانش قدس الاقداس را پیوسته تقدیس نمایند و به حضور خداوند بخور بسوزانند و او را خدمت نمایند و به اسم او همیشه اوقات برکت دهند.
- ۱۴ و پسران موسی مرد خدا با سبط لاوی نامیده شدند.
- ۱۵ پسران موسی جرشوم و العازار.
- ۱۶ از پسران جرشوم شبوئیل رئیس بود.



- ۱۷ وازپسران العازار رَحیبار رئیس بود و العازار را پسر دیگر نبود؛ اما پسران رَحیبای بسیار زیاد بودند.
- ۱۸ از پسران یصهار شلومیت رئیس بود.
- ۱۹ پسران حبرون، اولین پریا و دومین امریا و سومین یحزئیل و چهارمین یقمعام.
- ۲۰ پسران عزریئیل اولین میکا و دومین یثیا.
- ۲۱ پسران مراری محلی و موشی و پسران محلی العازار و قیس.
- ۲۲ و العازار مرد و او را پسری نبود؛ لیکن دختران داشت و برادران ایشان پسران قیس ایشان را به زنی گرفتند.
- ۲۳ پسران موشی محلی و عادر و یریموت سه نفر بودند.
- ۲۴ اینان پسران لای و موافق خاندانهای آباي خود و رؤسای خاندانهای آبا از آنانی که شمرده شدند بر حسب شماره اسمای سرهای خود بودند که از بیست ساله و بالا تر در عمل خدمت خانه خداوند می برداختند.
- ۲۵ زیرا که داود گفت: «یهوه خدای اسرائیل قوم خویش را آرامی داده است و او در اورشلیم تا به ابد ساکن می باشد.
- ۲۶ و نیز لاویان را دیگر لازم نیست که مسکن و همه اسباب خدمت را بردارند.»
- لذا بر حسب فرمان آخر داود پسران لای و بیست ساله و بالا تر شمرده شدند.
- ۲۸ زیرا که منصب ایشان به طرف بنی هارون بود تا خانه خداوند را خدمت نمایند، در صحن ها و حجره ها و برای تطهیر همه چیزهای مقدس و عمل خدمت خانه خدا.
- ۲۹ و بر نان تقدیمه و آرد نرم به جهت هدیه آردی و قرصهای فطیر و آنچه بر ساج پخته می شود و ریکه ها و بر همه یکله ها و وزنها.
- ۳۰ و تا هر صبح برای تسبیح و حمد خداوند حاضر شوند و همچنین هر شام.
- ۳۱ و به جهت گذرانیدن همه قربانی های سوختنی برای خداوند در هر روز سبت و غره ها و عیدها بر حسب شماره و بر وفق قانون آنها دائماً حضور خداوند.
- ۳۲ و برای نگاه داشتن وظیفه خیمه اجتماع و وظیفه قدس و وظیفه برادران خود بنی هارون در خدمت خانه خداوند.

### فرقه های کهنات

- و این است فرقه های بنی هارون: پسران هارون، ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار.
- ۲ و ناداب و ابیهو قبل از پدر خود مردند و پسری نداشتند، پس العازار و ایتامار به کهنات پرداختند.
- ۳ و داود با صادق که از بنی العازار بود و اخیملک که از بنی ایتامار بود،
- و از پسران العازار مردانی که قابل ریاست بودند، زیاده از بنی ایتامار یافت شدند. پس شانزده رئیس خاندان آبا از بنی العازار و هشت رئیس خاندان آبا از بنی ایتامار معین ایشان را بر حسب وکالت ایشان بر خدمت ایشان تقسیم کردند.
- ۵ پس اینان با آنان به حسب فرقه معین شدند زیرا که رؤسای قدس و رؤسای خانه خدا هم از بنی العازار و هم از بنی ایتامار بودند.
- ۶ و شمعیان تننیل کاتب که از بنی لای بود، اسمهای ایشان را به حضور پادشاه و سروران و صادق کاهن و اخیملک بن ایاتار و رؤسای خاندان آباي کاهنان و لاویان نوشت و یک خاندان آبا به جهت العازار گرفته شد و یک به جهت ایتامار گرفته شد.
- ۷ و قرعه اول برای یهویاریب بیرون آمد و دوم برای یدعیاء،
- و سوم برای حاریم و چهارم برای سعوریم،
- و پنجم برای ملکیه و ششم برای میامین،
- و هفتم برای هقوص و هشتم برای ایبا،
- و نهم برای یسوع و دهم برای شکنیا،
- و یازدهم برای الیاشیب و دوازدهم برای یاقیم،

وسیزدهم برای حُفَّه و چهاردهم برای یَشَابَب،  
 و پانزدهم برای بِلْجَه و شانزدهم برای اِمیر،  
 و هفدهم برای حِیزِیرو هجدهم برای هَفْصِیص،  
 و نوزدهم برای فَتْحِیَا و بیستم برای یَحْزَقِیئیل،  
 و بیست و یکم برای یَاکین و بیست و دوم برای جَامُول،  
 و بیست و سوم برای دَلایا و بیست و چهارم برای مَعزِیَا.

۱۹ پس این است وظیفه ها و خدمت های ایشان به جهت داخل شدن در خانه خداوند بر حسب قانونی که به واسطه پدر ایشان هارون موافق فرمان یهوه خدای اسرائیل به ایشان داده شد.

### بقیه لاویان

و اما در باره بقیه بنی لاوی، از بنی عَمْرَام شُوبائیل و از بنی شُوبائیل یَحَدِیَا.  
 ۲۱ و اَمَار حَبِیَا. از بنی رَحَبِیَا اِشِیَا ی رِئِیس،  
 و از بنی یَصْهَار شُلُو مَوت و از بنی شُلُو مَوت یَحْت.  
 ۲۳ و از بنی حَبْرُون یَرِیَا و دُومِین اَمْرِیَا و سَومِین یَحْزَقِیئیل و چَهارمِین یَقْمَعَام.  
 ۲۴ از بنی عَزْرِیئیل مِیکَا و از بنی مِیکَا شَامِیر.  
 ۲۵ و برادر مِیکَا اِشِیَا و از بنی اِشِیَا زَکْرِیَا.  
 ۲۶ و از بنی مَرَارِی مَحْلی و مَوشِی و پِسرِ عِزْرِیَابَنُو.  
 ۲۷ و از بنی مَرَارِی پِسرانِ عِزْرِیَابَنُو و شَوهَم و زَکُور و عِبرِی.  
 ۲۸ و پِسرِ مَحْلی اَلْعَازَار و او را فرزندِی نَبُود.  
 ۲۹ و اَمَا قِیس، از بنی قِیس بَرَحْمِیئیل،

و از بنی مَوشِی مَحْلی و عَادَر و رِیمُوت. اینان بر حسب خاندان آباي ایشان بنی لاوی می باشند.

۳۱ ایشان نیز مثل برادران خود بنی هارون به حضور دَوا و پادشاه و صادوق و اَحِیمَلْک و رُؤْسَايِ آباي کَهَنَه و لاویان قرعه انداختند یعنی خاندانهای آباي برادر بزرگتر برابر خاندانهای کوچکتر او بودند.

### نوازندگان

و داود و سرداران لشکر بعضی از پسران آساف و هیمان و یِدُو تُون را به جهت خدمت جدا ساختند تا با بربط و عود و سنج نبوت نمایند؛ و شماره آنانی که بر حسب خدمت خود به کاری پرداختند این است:

و اما از بنی آساف، زَکُور و یوسف و تَنبِیَا و اَشْرَثِیلَه پسران آساف زیر حکم آساف بودند که بر حسب فرمان پادشاه نبوت می نمود.  
 ۳ و از یِدُو تُون، پسران یِدُو تُون جَدَلِیَا و صَرِی و اَشْعِیَا و حَشَبِیَا و مَتَنِیَا شَش نفر زیر حکم پدر خویش یِدُو تُون با بربطها بودند که با حمد و تسبیح خداوند نبوت می نمود.

۴ و از هیمان، پسران هیمان بَقِیَا و مَتَنِیَا و عَزْرِیئیل و شُبُوئیل و رِیمُوت و حَنانِیَا و حَنانِی و اِلِیَا تَه و جَدَلِی و رُومَی عَزْر و اِشْبِقَاشَه و مَلُوتِی و هُو تِیر و مَحْزِیوت.

۵ جمیع اینها پسران هیمان بودند که در کلام خدا به جهت برافراشتن بوق را بی پادشاه بود. و خدا به هیمان چهارده پسر و سه دختر داد

جمیع اینها زیر فرمان پدران خویش بودند تا در خانه خداوند با سنج و عود و بربط بسرایند و زیر دست پادشاه و آساف و یِدُو تُون و هیمان به خدمت خانه خدا پردازند.

- ۷ و شماره ایشان با برادران ایشان که سراییدن را به جهت خداوند آموخته بودند، یعنی همه کسان ما هر دو بیست و هشتاد و هشت نفر بودند.
- ۸ و برای وظیفه های خود کوچک با بزرگ و معلم با تلمیذ علی السویه قرعه انداختند.
- ۹ پس قرعه اول بنی آساف برای یوسف بیرون آمد. و قرعه دوم برای جدلیا و او و برادرانش و پسرانش دوازده نفر بودند.
- ۱۰ و سوم برای زکور و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۱ و چهارم برای یصری و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۲ و پنجم برای نتنیا و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۳ و ششم برای بقیا و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۴ و هفتم برای یشرئله و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۵ و هشتم برای اشعیا و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۶ نهم برای متنیا و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۷ و دهم برای شمعی و پسران او و برادران او دوازده نفر.
- ۱۸ و یازدهم برای عزرائیل و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۱۹ و دوازدهم برای حشبیا و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۰ و سیزدهم برای شوبائیل و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۱ و چهاردهم برای متنیا و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۲ و پانزدهم برای یریموت و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۳ و شانزدهم برای حنیا و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۴ و هفدهم برای یسبقاشه و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۵ و هجدهم برای حنانی و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۶ و نوزدهم برای ملوئی و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۷ و بیستم برای ایلپاته و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۸ و بیست و یکم برای هوتیر و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۲۹ و بیست و دوم برای جدلی و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۳۰ و بیست و سوم برای محزیوت و پسران و برادران او دوازده نفر.
- ۳۱ و بیست و چهارم برای رومی و پسران و برادران او دوازده نفر.

### فرقه های دربانان

- و اما فرقه های دربانان: پس از قورحیان مشلمیا بن قوری که از بنی آساف بود.
- ۲ و مشلمیار پسران بود. نخست زاده اش زکریا و دوم بدیعئیل و سوم زبدیا و چهارم یتنئیل.
- ۳ و پنجم عیلام و ششم یهوحنان و هفتم الیهوعینای.
- ۴ و عوبیداد و م پسران بود: نخست زاده اش، شمعی و دوم یهوزاباد و سوم یوآخ و چهارم سا کار و پنجم نتنئیل.
- ۵ و ششم عمئیل و هفتم یسا کار و هشتم فعلتای زیرا خدا او را برکت داده بود.
- ۶ و برای پسرش شمعی پسرانی که برخاندان آبی خویش تسلط یافتند، زاییده شدند زیرا که ایشان مردان قوی شجاع بودند.
- ۷ پسران شمعی عتئی و رفائیل و عوبید و الزاباد که برادران او مردان شجاع بودند و الهو و سمکیا.

۸. جمیع اینها از بنی عوبید اُدوم بودند و ایشان با پسران و برادران ایشان در قوتِ خدمت مردان قابل بودند یعنی شصت و دو نفر (زاو لاد) عوبید اُدوم.
۹. و مثلاً هجده نفر مردان قابل از پسران و برادران خود داشت.
۱۰. و حوسه که از بنی مراری بود پسران داشت که شمیری رئیس ایشان بود زیرا اگر چه نخست زاده نبود، پدرش او را رئیس ساخت.
۱۱. و دوم حلقیا و سوم طبلیا و چهارم زکریا و جمیع پسران و برادران حوسه سیزده نفر بودند.
۱۲. و به ایقان یعنی به رؤسای ایشان فرقه‌های در بانان داده شد و وظیفه‌های ایشان مثل برادران ایشان بود تا در خانه خداوند خدمت نمایند.
۱۳. و ایشان از کوچک و بزرگ بر حسب خاندان آبی خویش برای هر دوازده قرعه انداختند.
۱۴. و قرعه شرقی به شلیما افتاد و بعد از او برای پسرش زکریا که مشیر دانا بود، قرعه انداختند و قرعه او به سمت شمال بیرون آمد.
۱۵. و برای عوبید اُدوم (رعه جنوبی و برای پسرانش) رعه (بیت المال).
۱۶. و برای شقم و حوسه قرعه مغربی نزد دروازه شلگت در جاده‌ای که سر بالا می‌رفت و محرس این مقابل محرس آن بود.
۱۷. و به طرف شرقی شش نفر از لایان بودند و به طرف شمال هر روزه چهار نفر و به طرف جنوب هر روزه چهار نفر و نزد بیت المال جفت جفت.
۱۸. و به طرف غربی فروار برای جاده سر بالا چهار نفر و برای فروار و نفر.
۱۹. اینها فرقه‌های در بانان از بنی فورح و از بنی مراری بودند.
- خزانه داران و بقیه مقامات**
- و اما از لایان و یان آخیا بر خزانه خانه خدا و بر خزانه موقوفات بود.
۲۱. و اما بنی لادان: از پسران لادان جرشونی رؤسای خاندان آبی لادان یحییلی جرشونی.
۲۲. پسران یحییلی زیتام و برادرش یوئیل بر خزانه خانه خدا و نند بودند.
۲۳. از عمرامیان و از بصهاریان و از حبرونیان و از عزریلیان.
۲۴. و شبوئیل بن جرشوم بن موسی ناظر خزانه‌ها بود.
۲۵. و از برادرانش بنی العازار، پسرش رحبیا و پسرش اشعیا و پسرش یورام و پسرش زکری و پسرش شلومیت.
۲۶. این شلومیت و برادرانش بر جمیع خزان موقوفاتی که داود پادشاه وقف کرده بود رؤسای آبا و رؤسای هزاره‌ها و صدها و سواران لشکر بودند.
۲۷. از جنگها و غنیمت‌ها وقف کردند تا خانه خدا و ندرات تعمیر نمایند.
۲۸. و هر آنچه سموئیل رای و شاول بن قیس و ابنیر بن نیرو و یاب بن صرویه وقف کرده بودند و هر چه هر کس وقف کرده بود زیر دست شلومیت و برادرانش بود.
۲۹. و از بصهاریان کننیا و پسرانش برای اعمال خارجه اسرائیل صاحبان منصب و داوران بودند.
۳۰. و از حبرونیان حشیا و برادرانش هزار و هفتصد نفر مردان شجاع به آن طرف اُردن به سمت مغرب به جهت هر کار خداوند و به جهت خدمت پادشاه بر اسرائیل گماشته شده بودند.
۳۱. از حبرونیان: بر حسب انساب آبی ایشان ریاری رئیس حبرونیان بود و در سال چهارم سلطنت داود طلبیده شدند و در میان ایشان مردان شجاع در عیض رجعا یافت شدند.
۳۲. و از برادرانش دو هزار و هفتصد مرد شجاع و رئیس آبا بودند. پس داود پادشاه ایشان را بر رؤیینان و جادیان و نصف سبط منسی برای همه امور خدا و امور پادشاه گماشت.

- وازبني اسرائيل بر حسب شماره ایشان از رؤساي آبا و رؤساي هزاره و صده و صاحبان منصب که پادشاه را در همه امور فرقه هاي داخله و خارجه ماه به ماه در همه ماههاي سال خدمت مي کردند، هر فرقه بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۲ و بر فرقه اول براي ماه اول يشبعام بن زبد يئيل بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۳ و او ايسران فارص رئيس جميع رؤساي لشکر، به جهت ماه اول بود.
- ۴ و بر فرقه ماه دوم دوداي اخوخي و از فرقه او مقلوت رئيس بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۵ و رئيس لشکر سوم براي ماه سوم بنيايا بن يهو ياداع کاهن بزرگ بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۶ اين همان بنياياست که در ميان آن سي نفر بزرگ بود و بر آن سي نفر برتري داشت و از فرقه او پسرش عمير اباد بود.
- ۷ و رئيس چهارم براي ماه چهارم عسائيل برادر يواب و بعد از او برادرش زبد ياد بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۸ و رئيس پنجم براي ماه پنجم شموئيل يراحي بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۹ و رئيس ششم براي ماه ششم عيرابن عقيش تقوي بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۱۰ و رئيس هفتم براي ماه هفتم حالص فلوني از بني افرايم بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۱۱ و رئيس هشتم براي ماه هشتم سبکاي خوشاقي از زارحيان بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۱۲ و رئيس نهم براي ماه نهم ايعزر رعنا توتي از بني بنيامين بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۱۳ و رئيس دهم براي ماه دهم مهراي نطوفاتي از زارحيان بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۱۴ و رئيس يازدهم براي ماه يازدهم بنياياي فرعاتوني از بني افرايم بود و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.
- ۱۵ و رئيس دوازدهم براي ماه دوازدهم خلدای نطوفاتي از بني عتنيئيل و در فرقه او بيست و چهار هزار نفر بودند.

## رؤساي اسباط

- و امار رؤساي اسباط بني اسرائيل: رئيس رؤيينان اعازار بن زكري، و رئيس شمعونيان شفتيا بن معکه.
- ۱۷ و رئيس لاويان عشبيا بن قوئيل و رئيس بني هارون صادوق.
- ۱۸ و رئيس يهودا اليهوا برادران داود و رئيس يسا کار عمري ابن ميکائيل.
- ۱۹ و رئيس زبولون يشمعيا بن عوبديا و رئيس نفتالي يريموت بن عزريئيل.
- ۲۰ و رئيس بني افرايم هوشع بن عزرياور رئيس نصف سبط منسي يوشيل بن فدایا.
- ۲۱ و رئيس نصف سبط منسي در جلعاد يدوا بن زکريا و رئيس بنيامين يعسيئيل بن ابئير.
- ۲۲ و رئيس دان عزريئيل بن يروحام. اينهار رؤساي اسباط اسرائيل بودند.
- ۲۳ و داود شماره کساني که بيست ساله و کمتر بودند، نگرفت زيرا خداوند وعده داده بود که اسرائيل را مثل ستارگان آسمان کثير گرداند.

۲۴ و يواب بن صرويه آغاز شمردن نمود، اما به اتمام نرسانيد و از اين جهت غضب بر اسرائيل وارد شد و شماره آنها در دفتر اخبار ايام پادشاه ثبت نشد.

## ناظران پادشاه

- و ناظران بارهاي پادشاه عزموت بن عد يئيل بود و ناظران بارهاي مزرعه ها که در شهرها و دردهات و در قلعه ها بود، يهوناتان بن عزريا بود.
- ۲۶ و ناظر عملجات مزرعه ها که کارزمين مي کردند، عزري ابن گلوب بود.
- ۲۷ و ناظر تا کستانها شمعي راماتي بود و ناظر محصول تا کستانها و انبارهاي شراب زبدي شفماتي بود.
- ۲۸ و ناظر درختان زيتون و افراغ که در همواري بود بعل حانان جديري بود و ناظران بارهاي روغن يواش بود.
- ۲۹ و ناظر مره هايي که در شارون مي چريدند شطراي شاروني بود. و ناظر مره هايي که در واديها بودند شفا فاط بن عدلائي بود.

- ۳۰ و ناظر شتران عوبیل اسمعیلی بود و ناظر الاغهای یحیی میرو نوتی بود.
- ۳۱ و ناظر گله های ایزها جری بود. جمیع اینان ناظران اندوخته های داود پادشاه بودند.
- ۳۲ و یهونانان عمومی داود مشیر و مردانا و فقیه بود و یحییئیل بن حکمونی همراه پسران پادشاه بود.
- ۳۳ اخیئو فل مشیر پادشاه و حوشای آرکی دوست پادشاه بود.
- ۳۴ و بعد از اخیئو فل یهو یاداع بن بنایا و ابیاتا روئند و سردار لشکر پادشاه یوآب بود.

### طرح داود برای خانه خدا

- و داود جمیع رؤسای اسرائیل را از رؤسای اسباط و رؤسای فرقه هایی که پادشاه را خدمت می کردند و رؤسای هزاره و رؤسای صده و ناظران همه اندوخته ها و اموال پادشاه و پسرانش را با خواجگه سرایان و شجاعان و جمیع مردان جنگی در اورشلیم جمع کرد.
- ۲ پس داود پادشاه بر پایستاده، گفت: «ای برادرانم وای قوم! مرا بشنوید! من اراده داشتم خانه ای که آرامگاه تابوت عهد خداوند و پای انداز پایهای خدای ما باشد بنا نمایم، و برای بنای آن تدارک دیده بودم.
- ۳ لیکن خدام را گفت: تو خانه ای به جهت اسم من بنا نخواهی نمود، زیرا مرد جنگی هستی و خون ریخته ای.
- ۴ لیکن یهوه خدای اسرائیل مرا از تمامی خاندان پدرم برگزیده است که بر اسرائیل تا بد پادشاه بشوم، زیرا که یهودا را برای ریاست اختیار کرد و از خاندان یهودا خاندان پدرم را و از فرزندان پدرم مرا پسند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نماید.
- ۵ و از جمیع پسران من) یرا خداوند پسران بسیار به من داده است (پسر م سلیمان را برگزیده است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند.
- ۶ و به من گفت: پسر تو سلیمان، او است که خانه مرا و صحن های مرا بنا خواهد نمود، زیرا که او را برگزیده ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود.
- ۷ و اگر او به جهت بجا آوردن فریض و احکام من مثل امر و زنا ثابت بماند، آنگاه سلطنت او را تا به ابد استوار خواهم گردانید.
- ۸ پس الآن در نظر تمامی اسرائیل که جماعت خداوند هستند و به سمع خدای ما متوجه شده، تمامی او امر یهوه خدای خود را بطلبید تا این زمین نیکو را به تصرف آورده، آن را بعد از خودتان به پسران خویش تا به ابد به ارثیت وا گذارید.
- ۹ «و تو ای پسر من سلیمان خدای پدر خود را بشناس و او را به دل کامل و به ارادت تمام عبادت نماز یرا خداوند همه دلهارا تفتیش می نماید و هر تصور فکرها را در اک می کند؛ و اگر او را طلب نمایی، او را خواهی یافت؛ اما اگر او را ترک کنی، تو را تا به ابد دور خواهد انداخت.
- ۱۰ حال با حذر باش زیرا خداوند تو را برگزیده است تا به خانه ای به جهت مقدس او بنا نمایی. پس قوی شده، مشغول باش.»
- و داود به پسر خود سلیمان نمونه رواق و خانه ها و خزاین و بالا خانه ها و حجره های اندرونی آن و خانه کرسی رحمت، و نمونه هر آنچه را که از روح به او داده شده بود، برای صحن های خانه خداوند و برای همه حجره های گرداگردش و برای خزاین خانه خدا و خزاین موقوفات داد.
- ۱۳ و برای فرقه های کاهنان و لایان و برای تمامی کار خدمت خانه خداوند و برای همه اسباب خدمت خانه خداوند.
- ۱۴ و از طلا به وزن برای همه آلات طلا به جهت هر نوع خدمتی و از نقره به وزن برای همه آلات نقره به جهت هر نوع خدمتی.
- ۱۵ و طلا را به وزن به جهت شمعدانهای طلا و چراغهای آنها به جهت هر شمعدان و چراغهایش، آن را به وزن داد و برای شمعدانهای نقره نیز نقره را به وزن به جهت هر چراغدان موافق کار هر شمعدان و چراغهای آن.
- ۱۶ و طلا را به وزن به جهت میزهای نان تقدیمه برای هر میز علیحده و نقره را برای میزهای نقره.
- ۱۷ و زر خالص را برای چنگالها و کاسها و پیاله ها و به جهت طاسهای طلا موافق وزن هر طاس و به جهت طاسهای نقره موافق وزن هر طاس.
- ۱۸ و طلا را مصفی را به وزن به جهت مذبح بخور و طلا را به جهت نمونه مرکب کروبیان که بالهای خود را پهن کرده، تابوت عهد خداوند را می پوشانیدند.
- ۱۹ (داود گفت: «داوند این همه را یعنی تمامی کارهای این نمونه را از نوشته دست خود که بر من بوده من فهمانید.»



وداود به پسر خود سلیمان گفت: «قوی و دلیر باش و مشغول شو و ترسان و هراسان مباش، زیرا یهوه خدا که خدای من می باشد، بتو است و تا همه کار خدمت خانه خداوند تمام نشود، تو را و نخواهد گذاشت و تو را ترک نخواهد نمود. ۲۱ اینک فرقه های کاهنان و لویان برای تمام خدمت خانه خدا (و برای هر گونه عمل همه کسان دلگرم که برای هر صنعتی مهارت دارند، با تو هستند و سروران و تمامی قوم مطیع کامل او امر تومی باشند.»

### هدایا برای خانه خدا

وداود پادشاه به تمامی جماعت گفت: «سرم سلیمان که خدا او را به تنهایی برای خود برگزیده، جوان و لطیف است و این مهم عظیمی است زیرا که هیکل به جهت انسان نیست بلکه برای یهوه خدا است.

۲ و من به جهت خانه خدای خود به تمامی قوم تدارک دیده ام، طلا را به جهت چیزهای طلایی و نقره را برای چیزهای نقره ای و برنج را به جهت چیزهای برنجین و آهن را برای چیزهای آهنین و چوب را به جهت چیزهای چوبین و سنگ را جزع و سنگهای ترصیع و سنگهای سیاه و سنگهای رنگارنگ و هر قسم سنگ گرانها و سنگ مرمر فراوان.

۳ و نیز چونکه به خانه خدای خود رغبت داشتم و طلا و نقره از اموال خاص خود داشتم، آن را علاوه بر هر آنچه به جهت خانه قدس تدارک دیدم برای برای خانه خدای خود دادم.

۴ یعنی سه هزار و نه طلا از طلای اُفیر و هفت هزار و نه نقره خالص به جهت پوشانیدن دیوارهای خانه ها.

۵ طلا را به جهت چیزهای طلا و نقره را به جهت چیزهای نقره و به جهت تمامی کاری که به دست صنعتگران ساخته می شود. پس کیست که به خوشی دل خوشتن را امر و ز برای خداوند وقف نماید؟»

۶ آنگاه رؤسای خاندانهای آبا و اجداد و رؤسای اسباط اسرائیل و سرداران هزاره و صده باناظران کارهای پادشاه به خوشی دل هدایا آوردند. و به جهت خدمت خانه خدا پنج هزار و نه و ده هزار در هم طلا و ده هزار و نه نقره و هجده هزار و نه برنج و صد هزار و نه آهن دادند.

۸ و هر کس که سنگهای گرانها نزد او یافت شد، آنها را به خزانه خانه خداوند به دست یحییئیل جرشونی داد.

۹ آنگاه قوم از آن رو که به خوشی دل هدیه آورده بودند شاد شدند زیرا به دل کامل هدایای تبرّعی برای خداوند آوردند و دواود پادشاه نیز بسیار شاد و مسرور شد.

۱۰ و دواود به حضور تمامی جماعت خداوند را متبارک خواند و دواود گفت: «ای یهوه خدای پدر ما اسرائیل تو از ازل تا به ابد متبارک هستی.

۱۱ و ای خداوند عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن تو است زیرا هر چه در آسمان و زمین است از آن تومی باشد. و ای خداوند ملکوت از آن تو است و تو پر همه سر و متعال هستی.

۱۲ دولت از تومی آید و تو پر همه حاکی، و کبریا و جبروت در دست تو است و عظمت دادن و قوت بخشیدن به همه کس در دست تو است.

۱۳ و الآن ای خدای ماتورا حمد می گویم و اسم مجید تو را تسبیح می خوانیم.

۱۴ لیکن من کیستم و قوم من کیستند که قابلیت داشته باشیم که به خوشی دل اینطور هدایا بیاوریم؟ زیرا که همه این چیزها از آن تو است و از دست توبه توداده ایم.

۱۵ زیرا که ما مثل همه اجداد خود به حضور تو غریب و تنزیم می باشیم و ایام ما بر زمین مثل سایه است و هیچ دوام ندارد.

۱۶ ای یهوه خدای ماتورا این اموال که به جهت ساختن خانه برای اسم قدوس تو میساخته ایم، از دست تو و تمامی آن از آن تومی باشد.

۱۷ و می دانم ای خدایم که دهارامی آزمایی و استقامت رادوست می داری و من به استقامت دل خود همه این چیزها را به خوشی دادم و الآن قوم تو را که اینجا حاضرند دیدم که به شادمانی و خوشی دل هدایا برای تو آوردند.

۱۸ ای یهوه خدای پدر ما ابراهیم و اسحاق و اسرائیل این راهمیشه در تصور فکرهای دل قوم خود نگاه دار و دلهای ایشان را به سوی خود ثابت گردان.

۱۹ و به پسر من سلیمان دل کامل عطا فرماتا و امر و شهادت و فریاض تو را نگاه دارد، و جمیع این کارها را به عمل آورد و هیکل را که من برای آن تدارک دیدم بنا نماید.»

### سلطنت سلیمان

پس داود به تمامی جماعت گفت: «یهوه خدای خود را متبارک خوانید.» و تمامی جماعت یهوه خدای پدران خویش را متبارک خوانده، به رو افتاده، خداوند را سجده کردند و پادشاه را تعظیم نمودند.

۲۱ و در فردای آن روز برای خداوند ذبایح ذبح کردند و قربانی‌های سوختنی برای خداوند گذرانیدند یعنی هزار گاو و هزار قوچ و هزار بره باهدایای ریختنی و ذبایح بسیار به جهت تمامی اسرائیل.

۲۲ و در آن روز به حضور خداوند به شادی عظیم اکل و شرب نمودند، و سلیمان پسر داود را دوباره به پادشاهی نصب نموده، او را به حضور خداوند به ریاست و صادوق را به کهنات مسح نمودند.

۲۳ پس سلیمان بر کرسی خداوند نشست، به جای پدرش داود پادشاهی کرد و کامیاب شد و تمامی اسرائیل او را اطاعت کردند. ۲۴ و جمیع سروران و شجاعان و همه پسران داود پادشاه نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند.

۲۵ و خداوند سلیمان را در نظر تمام اسرائیل بسیار بزرگ گردانید و او را اجلائی شاهانه داد که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود.

۲۶ پس داود بن یسی بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود.

۲۷ و مدت سلطنت او بر اسرائیل چهل سال بود، اما در حبرون هفت سال سلطنت کرد و در اورشلیم سی و سه سال پادشاهی کرد.

۲۸ و در پیری نیکو از عمر و دولت و حشمت سیر شده، وفات نمود و پسرش سلیمان به جایش پادشاه شد.

۲۹ و اینک امورا اول و آخر داود پادشاه در سفر اخبار سموئیل رایی و اخبار ناتان نبی و اخبار جاد رایی،

با تمامی سلطنت و جبروت او و روزگاری که بروی و بر اسرائیل و بر جمیع ممالک آن اراضی گذشت، مکتوب است.

## کتاب دوم تواریخ ایام

### سلیمان و درخواست او

وسلیمان پسر داود در سلطنت خود قوی شد و یهوه خدایش با وی میبود و او را عظمت بسیار بخشید. وسلیمان تمامی اسرائیل و سرداران هزاره و صده و داوران و هر رئیس را که در تمامی اسرائیل بود از روسای خاندانهای آباخواند. ۳ وسلیمان با تمامی جماعت به مکان بلندی که در جبعون بود رفتند زیرا خیمه اجتماع خدا که موسی بنده خداوند آن را در بیابان ساخته بود در آنجا بود. ۴ لیکن داود تابوت خدا را از قریه یعاریم به جای که داود برایش مهیا کرده بود بالا آورد و خیمهای برایش در اورشلیم برپا نمود. ۵ و مذبح برنجینی که بصلئیل بن اوری ابن حور ساخته بود، در آنجا پیش مسکن خداوند ماند و سلیمان و جماعت نزد آن مسالت نمودند. ۶ پس سلیمان به آنجا نزد مذبح برنجینی که در خیمه اجتماع بود به حضور خداوند برآمده، هزار قربانی سوختنی بر آن گذرانید. در همان شب خدا به سلیمان ظاهر شد و او را گفت: «نچه را که به تو بدهم طلب نما.» سلیمان به خدا گفت: «به پدرم داود احسان عظیم نمودی و مرا به جای او پادشاه ساختی. ۹ حالای یهوه خدا به وعده خود که به پدرم داود دادی و فلانمازیرا که تو مرا بر قومی که مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی. ۱۰ الان حکمت و معرفت را به من عطا فرماتا به حضور این قوم خروج و دخول نمایم زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود؟» خدا به سلیمان گفت: «و نکه این در خاطر تو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنانت را نطلبیدی و نیز طول ایام را نخواستی بلکه به جهت خود حکمت و معرفت را در خواست کردی تا بر قوم من که تو را بر سلطنت ایشان نصب نمودهام داوری نمایی. ۱۲ لهدا حکمت و معرفت به تو بخشیده شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهم داد که پادشاهانی که قبل از تو بودند مثل آن را نداشتند و بعد از تو نیز مثل آن را نخواهند داشت.» پس سلیمان از مکان بلندی که در جبعون بود از حضور خیمه اجتماع به اورشلیم مراجعت کرد و بر اسرائیل سلطنت نمود. وسلیمان اراجهها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد اربه و دوازده هزار سوار داشت، و آنها را در شهرهای اراجهها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت. ۱۵ و پادشاه نقره و طلا را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در همواری است فراوان ساخت. ۱۶ و اسبهای سلیمان از مصر آورده میشد، و تاجران پادشاه دسته های آنها را میخریدند هر دسته را به قیمت معین. ۱۷ و یک اربه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون میآوردند و میآوردند و میآوردند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان آرام به توسط آنها بیرون میآوردند.

### تدارک برای خانه خدا

وسلیمان قصد نمود که خانهای برای اسم یهوه و خانهای به جهت سلطنت خودش بنا نماید. ۲ وسلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها، و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها، و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت آنها شمرد. وسلیمان نزد حورام، پادشاه صور فرستاده، گفت: «نانکه با پدرم داود رفتار نمودی و چوب سرو آزاد برایش فرستادی تا خانهای به جهت سکونت خویش بنا نماید،) همچنین با من رفتار نما.» اینک من خانهای برای اسم یهوه خدای خود بنا مینمایم تا آن را برای او تقدیس کنم و بخور معطر در حضور وی بسوزانم، و به جهت نان تقدمه دائمی و قربانی های سوختنی صبح و شام، و به جهت سبتها و غرها و عیدهای یهوه خدای ما زیرا که این برای اسرائیل فریضهای ابدی است. ۵ و خانهای که من بنا میکنم عظیم است، زیرا که خدای ما از جمیع خدایان عظیم ترمی باشد. ۶ و کیست که خانهای برای او تواند ساخت؟ زیرا فلک و فلک الافلاک گنجایش او را ندارد؛ و من کیستم که خانهای برای وی بنا نمایم؟ نی بلکه برای سوزانیدن بخور در حضور وی.

- ۷ و حال کسی را برای من بفرست که در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغوان و قرمز و آسمانجونی ماهر و در صنعت نقاشی دانا باشد، تا با صنعتگرانی که نزد من در یهودا و اورشلیم هستند که پدر من داود ایشان را حاضر ساخت، باشد.
- ۸ و چوب سرو آزاد و صنوبر و چوب صندل برای من از لبنان بفرست، زیرا بندگان تو را میدانم که در بریدن چوب لبنان ماهرند و اینک بندگان من باندگان تو خواهند بود.
- ۹ تا چوب فراوان برای من مهیا سازند زیر آخانهای که من بنامیکنم عظیم و عجیب خواهد بود.
- ۱۰ و اینک به چوب بران که این چوب را میبرند، من بیست هزار کرگندم کوبیده شده، و بیست هزار کر جو و بیست هزار بیت شراب و بیست هزار بیت روغن برای بندگانت خواهم داد.»
- و حورام پادشاه صور مکتوب جواب داده، آن را نزد سلیمان فرستاد که «و ن خداوند قوم خود را دوست میدارد از این جهت تو را به پادشاه ایشان نصب نموده است.»
- و حورام گفت: «تبارک بادیهوه خدای اسرائیل که آفریننده آسمان و زمین میباشد، زیرا که به داود پادشاه پسری حکیم و صاحب معرفت و فهم بخشیده است تا خانهای برای خداوند و خانهای برای سلطنت خودش بنا نماید.
- و الان حورام را که مردی حکیم و صاحب فهم از کسان پدر من است فرستادم.
- ۱۴ و او پسرنی از دختران دان است، و پدرش مرد صوری بود و به کار طلا و نقره و برنج و آهن و سنگ و چوب و ارغوان و آسمانجونی و گنجان نازک و قرمز و هر صنعت نقاشی و اختراع همه اختراعات ماهر است، تا برای او با صنعتگران تو و صنعتگران آقایم پدرت داود کاری معین بشود.
- ۱۵ پس حال آقایم گندم و جو و روغن و شراب را که ذکر نموده بود، برای بندگان خود بفرستد.
- ۱۶ و ما چوب از لبنان به قدر احتیاج تو خواهیم برید، و آنها را بسته ساخته، بروی دریا به یافا خواهیم آورد و تو آن را به اورشلیم خواهی برد.»
- پس سلیمان تمامی مردان غریب را که در زمین اسرائیل بودند، بعد از شمارهای که پدرش داود آنها را شمرده بود شمرده، و صد و پنجاه و سه هزار و شصت نفر از آنها یافت شدند.
- ۱۸ و از ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها و سه هزار و شصت نفر برای نظارت تا از مردم کاریگیرند، تعیین نمود.

### شروع بنای خانه خداوند

- و سلیمان شروع کرده بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریا، جایی که (داوند) پدرش داود ظاهر شده بود، جایی که داود در خرمنگاه ارنون بیوسی تعیین کرده بود.
- ۲ و در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود به بنا کردن شروع نمود.
- ۳ و این است اساسهایی که سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد: طولش به ذراعها بر حسب پیمایش اول شصت ذراع و عرضش بیست ذراع،
- و طول رواقی که پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع، و بلندیش صد و بیست ذراع و اندرونش را به طلای خالص پوشانید.
- ۵ و خانه بزرگ را به چوب صنوبر پوشانید و آن را به زر خالص پوشانید، و بر آن درختان خرماور شتهان نقش نمود.
- ۶ و خانه را به سنگهای گرانها برای زیبایی مرصع ساخت، و طلای آن طلای فروایم بود.
- ۷ و تیرها و آستانها و دیوارها و درهای خانه را به طلا پوشانید و بر دیوارها کروبیان نقش نمود.
- و خانه قدس را ساخت که طولش موافق عرض خانه بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع بود، و آن را به زر خالص به مقدار ششصد و زنه پوشانید.
- ۹ و وزن میخها پنجاه مثقال طلا بود، و بالا خانهها را به طلا پوشانید.
- و در خانه قدس را دو کروبی مجسمه کاری ساخت و آنها را به طلا پوشانید.
- ۱۱ و طول بالهای کروبیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده، به دیوار خانه میرسید و بال دیگری پنج ذراع بوده، به بال کروبی دیگر برمی خورد.
- ۱۲ و بال کروبی دیگر پنج ذراع بوده، به دیوار خانه میرسید و بال دیگری پنج ذراع بوده، به بال کروبی دیگر ملصق میشد.

- ۱۳ و بالهای این کروبیان به قدر بیست ذراع پهن میبود و آنها بر پایه‌های خود ایستاده بودند، و رویهای آنها به سوی اندرون خانه میبود.
- ۱۴ و حجاب را از آسمان جونی و ارغوان و قرمز و گمان نازک ساخت، و کروبیان بر آن نقش نمود.
- و پیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها سی و پنج ذراع بود و تاجی که بر سر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود.
- ۱۶ و رشتها مثل آهنی که در محراب بود ساخته، آنها بر سر ستونها نهاد و صد انار ساخته، بر رشتها گذاشت.
- ۱۷ و ستونها را پیش هیکل یکی به دست راست، و دیگری به طرف چپ برپا نمود، و آن را که به طرف راست بود دیاکین و آن را که به طرف چپ بود بو عز نام نهاد.

### و سایل خانه خداوند

- و مذبح برنجینی ساخت که طولش بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع، و بلندیش ده ذراع بود.
- ۲ و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تالبش ده ذراع بود، و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع، و ریسمانی سی ذراعی آن را گرداگرد احاطه میداشت.
- ۳ و زیر آن از هر طرف صورت گاو بود که آن را گرداگرد احاطه میداشتند، یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هر جانب احاطه میداشتند، و آن گاو در دو صف بودند و در حین ریخته شدن آن ریخته شدند.
- ۴ و آن بردوازه گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال و روی سه به سوی مغرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و دریاچه بر فوق آنها و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود.
- ۵ و حجم آن یک و جب بود و لبش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش سه هزار بت به پیمایش داشت.
- ۶ و ده حوض ساخت و از آنها پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ گذاشت تا در آنها شست و شو نمایند، و آنچه را که به قربانی های سوختنی تعلق داشت در آنها می شستند، اما دریاچه برای شست و شوی کاهنان بود.
- و ده شمعدان طلا موافق قانون آنها ساخته، پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ در هیکل گذاشت.
- ۸ و ده میز ساخته، پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ در هیکل گذاشت، و صد کاسه طلا ساخت.
- ۹ و صحن کاهنان و صحن بزرگ و دروازه های صحن (زرگ را) ساخت، و درهای آنها را به برنج پوشانید.
- ۱۰ و دریاچه را به جانب راست خانه به سوی مشرق از طرف جنوب گذاشت.
- و حورام دیگرها و خاکندازها و کاسهها را ساخت پس حورام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خدا میگردید به انجام رسانید.
- ۱۲ و دو ستون و پیاله های تاجهائی که بر سر دو ستون بود و دو شبکه به جهت پوشانیدن دو پیاله تاجهائی که بر ستونها بود و چهار صد انار برای دو شبکه و دو وصف انار برای هر شبکه بود تا دو پیاله تاجهائی را که بالای ستونها بود پوشانند.
- ۱۴ و پایهها را ساخت و حوضها را بر پایهها ساخت.
- ۱۵ و یک دریاچه و دو دوازه گاوراز بر دریاچه) اخت).
- و دیگرها و خاکندازها و چنگالها و تمامی اسباب آنها را پدرش حورام برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خداوند از برنج صیقلی ساخت.
- ۱۷ آنها را پادشاه در صحرای اردن در گل رست که در میان سکوت و صرده بود ریخت.
- ۱۸ و سلیمان تمام این آلات را از حدزاده ساخت، چونکه وزن برنج دریافت نمی شد.
- و سلیمان تمامی آلات را که در خانه خدا بود و مذبح طلا و میزها را که نان تقدّمه بر آنها بود ساخت.
- ۲۰ و شمعدانها و چراغهای آنها را از طلای خالص تا بر حسب معمول در مقابل محراب افروخته شود.
- ۲۱ و گلهها و چراغها و انبرها را از طلای یعنی از زر خالص ساخت.
- ۲۲ و گلگیرها و کاسهها و قاشقها و مجرهارا از طلای خالص) اخت) (و دروازه خانه و درهای اندرونی آن به جهت قدسالا قداس و درهای خانه هیکل از طلا بود.

### آوردن تابوت عهد به خانه خدا

پس تمامی کاری که سلیمان به جهت خانه خداوند کرد تمام شد، و سلیمان موقوفات پدرش داود را داخل ساخت، و نقره و طلا و سایر آلات آنها را در خزاین خانه خدا گذاشت.

- آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسباط و سروران آبای بنیاسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که صهیون باشد، برآورند.
- ۳ و جمیع مردان اسرائیل در عید ماه هفتم نزد پادشاه جمع شدند.
- ۴ پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و لایان تابوت را برداشتند.
- ۵ و تابوت و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود بر آوردند، و لایان کهنه آنها را برداشتند.
- ۶ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش تابوت ایستادند، و آنقدر گوسفند و گاو ذبح کردند که به شماره و حساب نمی آمد.
- ۷ و کاهنان تابوت عهد خداوند را به مکانش در محراب خانه، یعنی در قدس سالقدس زیر بالهای کروی بر آوردند.
- ۸ و کروی بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می کردند و کروی بالهای تابوت و عصاهایش را از بالای پوشانیدند.
- ۹ و عصاهای اینقدر دراز بود که سرهای عصاهای تابوت پیش محراب دیده می شد، اما از بیرون دیده نمی شد، و تا امر وز در آنجا است.
- ۱۰ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دولوح که موسی در حوریب در آن گذاشت وقتی که خداوند با بنیاسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از مصر عهد بست.
- و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند (یراهمه کاهنانی که حاضر بودند بدون ملاحظه نوبتهای خود خویشتن را تقدیس کردند).
- ۱۲ و جمیع لایانی که مغنی بودند یعنی آساف و هیمان وید و تون و پسران ویرادران ایشان به گان نازک ملبس شده، با سنجها و بربطها و عودها به طرف مشرق مدیح ایستاده بودند، و با ایشان صدویست کاهن بودند که کرنا مینواختند.)
- پس واقع شد که چون کرنا نوازان و مغنیان مثل یک نفر به یک آواز در حمد و تسبیح خداوند به صد آمدند، و چون با کرناها و سنجها و سایر آلات موسیقی به آواز بلند خواندند و خداوند را حمد گفتند که او نیکو است زیرا که رحمت او تا ابد الابد است، آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از ابر پر شد.
- ۱۴ و کاهنان به سبب ابر نتوانستند برای خدمت بایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود.
- آنگاه سلیمان گفت: «داوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن می شوم.
- ۲ اما من خانهای برای سکونت تو و مکانی را که تا به ابد ساکن شوی بنا نمودهام.»
- و پادشاه روی خود را برگردانیده، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد، و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند.
- ۴ پس گفت: «هوه خدای اسرائیل متبارک باد که به دهان خود به پدرم داود وعده داده، و به دست خود آن را بهجا آورده، گفت: از روزی که قوم خود را از زمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانهای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، و کسی را برنگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.
- ۶ اما اورشلیم را برگزیدم تا اسم من در آنجا باشد و داود را انتخاب نمودم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.
- ۷ و در دل پدرم داود بود که خانهای برای اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نماید.
- ۸ اما خداوند به پدرم داود گفت: چون در دل تو بود که خانهای برای اسم من بنا نمایی نیکو کردی که این را در دل خود نهادی.
- ۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود، بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد.
- ۱۰ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید و من بهجای پدرم داود برخاسته، و بروی آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل نشستام و خانه را به اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نمودم.
- ۱۱ و تابوت را که عهد خداوند که آن را با بنیاسرائیل بسته بود در آن میباید در آنجا گذاشتام.»
- دعای تقدیس خانه خداوند
- و او پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را برافراشت.
- ۱۳ زیرا که سلیمان منبر رنجینی را که طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع، و بلندیش سه ذراع بود ساخته، آن را در میان صحن گذاشت و بر آن ایستاده، به حضور تمامی جماعت اسرائیل زانو زد و دستهای خود را به سوی آسمان برافراشته،



گفت: «ی‌یهوه خدای اسرائیل! خدایی مثل تونه در آسمان ونه در زمین مییاشد که بانبندگان خود که به حضور توبه تمامی دل خویش سلوک مینمایند، عهد و رحمت را نگاه میداری.

۱۵ و آن وعده‌های را که به بنده خود پدرم داود داده‌ای نگاه داشتی زیرا به دهان خود وعده دادی و به دست خود آن را وفا نمودی چنانکه امروز شده است.

۱۶ پس الانای یهوه خدای اسرائیل ببنده خود پدرم داود آن وعده را نگاه دار که به او داده و گفته‌ای که به حضور من کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند برای تو منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسرانت طریقه‌های خود را نگاه داشته، به شریعت من سلوک نمایند چنانکه توبه حضور من رفتار نمودی.

۱۷ و الانای یهوه خدای اسرائیل کلامی که به بنده خود داود گفته‌ای ثابت بشود. «ما آیا خدایی الحقیقه در میان آدمیان بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه‌های که بنا کردم.

۱۹ لیکنای یهوه خدای من به دعا و تضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعایی را که بنده ات به حضور تو می‌کند اجابت فرما. ۲۰ تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در بارهاش وعده داده‌ای که اسم خود را در آنجا قرار خواهی داد تا دعایی را که بنده ات به سوی این مکان بنماید اجابت کنی.

۲۱ و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعا مینمایند استماع نما و از آسمان مکان سکونت خود بشنو و چون شنیدی عفو فرما.

«گر کسی با همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده، پیش مذبح تو در این خانه قسم خورد، آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگانت داوری کن و شریان را جزا داده، طریق ایشان را بسر ایشان برسان، و عادلان را عادل شمرده، ایشان را به حسب عدالت ایشان جزا بده.

«هنگامی که قوم تو اسرائیل به سبب گاهانی که به تو ورزیده باشند به حضور دشمنان خود مغلوب شوند، اگر به سوی تو بازگشت نموده، به اسم تو اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند،

آنگاه از آسمان بشنو و نگاه قوم خود اسرائیل را بپایان زوایشان را به زمینی که به ایشان و به پدران ایشان داده‌ای باز آور. «نگامی که آسمان بسته شود و به سبب گاهانی که به تو ورزیده باشند باران نبارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و به اسم تو اعتراف نمایند و به سبب مصیبتی که به ایشان رسانیده باشی از نگاه خویش بازگشت کنند،

آنگاه از آسمان بشنو و نگاه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بپایان زوره نیکورا که در آن باید رفت به ایشان تعلیم بده، و به زمین خود که آن را به قوم خویش برای میراث بخشیده‌ای باران بفرست.

«گردرز زمین قحطی باشد و گرو یا باد سموم یا براقان باشد یا اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند هر بلایی یا هر مرضی که بوده باشد.

۲۹ آنگاه هر دعا و هر استغاثی که از هر مرد یا از تمامی قوم تو اسرائیل کرده شود که هر یک از ایشان بلا و غم دل خود را خواهد دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز خواهد کرد.

۳۰ آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بپایان زوره هر کس که دل او را میدانی به حسب راههایش جزا بده، زیرا که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی.

۳۱ تا آن که ایشان در تمامی روزهایی که بروی زمینی که به پدران ماداده‌ای زنده باشند از تو بترسند. «نیز غریبی که از قوم تو اسرائیل نباشد و به خاطر اسم عظیم تو و دست قوی و بازوی برافراشته تو از زمین بعید آمده باشد، پس چون بیاید و به سوی این خانه دعا نماید،

آنگاه از آسمان، مکان سکونت خود، بشنو و موافق هر آنچه آن غریب نزد تو استغاثه نماید به عمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند و مثل قوم تو اسرائیل از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانه‌های که بنا کرده‌ام نهاده شده است.

«گر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود به راهی که ایشان را فرستاده باشی، بیرون روند و به سوی شهری که برگزیده‌ای و خانه‌های که به جهت اسم تو بنا کرده‌ام، نزد تو دعا نمایند،

آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بهجا آور.

«اگر به تو نگاه ورزیده باشند زیر انسانی نیست که نگاه نکند، و بر ایشان غضبناک شده، ایشان را به دست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان، ایشان را به زمین دور یا نزدیک ببرند، پس اگر در زمینی که در آن اسیر باشند به خود آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزد تو تضرع نموده، گویند که نگاه کرده و عصیان ورزیده، و شریرانه رفتار نمودهایم، و در زمین اسیری خویش که ایشان را به آن به اسیری برده باشند، به تمامی دل و تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران ایشان داده‌ای و شهری که برگزیده‌های و خانهای که برای اسم تو بنا کرده‌ام دعا نمایند، آنگاه از آسمان، مکان سکونت خود، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور، و قوم خود را که به تو نگاه ورزیده باشند پیام رز. ۴۰ پس الانای خدای من چشمان تو باز شود و گوشهای تو به دعاهایی که در این مکان کرده شود شنوا باشد. ۴۱ و حال تو ای یهوه خدا، با تابوت قوت خود به سوی آرامگاه خویش برخیز. ای یهوه خدا کاهنان تو به نجات ملبس گردند و مقدسانت به نیکویی شادمان بشوند ای یهوه خدا روی مسیح خود را برنگردان و رحمتهای بنده خود را برپا آور.»

### تقدیس خانه خدا

و چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد، آتش از آسمان فرود آمده، قربانی‌های سوختنی و ذبایح را سوزانید و جلال خداوند خانه را مملو ساخت. ۲ و کاهنان به خانه خداوند نتوانستند داخل شوند، زیرا جلال یهوه خانه خداوند را پر کرده بود. ۳ و چون تمامی بنی اسرائیل آتش را که فرود می‌آمد و جلال خداوند را که بر خانه می‌بود دیدند، روی خود را به زمین بر سنگفرش نهادند و سجده نموده، خداوند را حمد گفتند که او نیکو است، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است. و پادشاه و تمامی قوم قربانیه در حضور خداوند گذرانیدند. ۵ و سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند برای قربانی گذرانید و پادشاه و تمامی قوم، خانه خدا را تبریک نمودند. ۶ و کاهنان بر سر شغل‌های مخصوص خود ایستاده بودند و لایان، آلات نغمه خداوند را (هدست گرفتند) که داود پادشاه آنها را ساخته بود، تا خداوند را به آنها حمد گویند، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است، و داود به وساطت آنها تسبیح می‌خواند و کاهنان پیش ایشان کرنا می‌نواختند و تمام اسرائیل ایستاده بودند. و سلیمان وسط صحنی را که پیش خانه خداوند بود، تقدیس نمود زیرا که در آنجا قربانی‌های سوختنی و پیه ذبایح سلامتی را می گذرانید، چونکه مذبح برنجینی که سلیمان ساخته بود، قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی و پیه ذبایح را گنجایش نداشت. و در آنوقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی هفت روز را عید نگاه داشتند و آن انجمن بسیار بزرگ از مدخل حیات تا نهر مصر بود. ۹ و در روز هشتم محفل مقدس برپا داشتند، زیرا که برای تبریک مذبح هفت روز و برای عید هفت روز نگاه داشتند. ۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتم قوم را به خیمه‌های ایشان مرخص فرمود و ایشان به سبب احسانی که خداوند به داود و سلیمان و قوم خود اسرائیل کرده بود، شادمان و خوشدل بودند. پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاه را تمام کرد و هر آنچه سلیمان قصد نموده بود که در خانه خداوند و در خانه خود بسازد، آن را نیکو به انجام رسانید.

### سخن خدا به سلیمان

و خداوند بر سلیمان در شب ظاهر شده، او را گفت: «عای تو را اجابت نمودم و این مکان را برای خود برگزیدم تا خانه قربانیه باشد. ۱۳ اگر آسمان را ببندم تا باران نبارد و اگر امر کنم که ملخ، حاصل زمین را بخورد و اگر وادار میان قوم خود بفرستم، و قوم من که به اسم من نامیده شده اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گاهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد. ۱۵ و از این به بعد چشمان من گشاده، و گوشهای من به دعایی که در این مکان کرده شود شنوا خواهد بود. ۱۶ و حال این خانه را اختیار کرده، و تقدیس نمودهایم که اسم من تا به ابد در آن قرار گیرد و چشم دل من همیشه بر آن باشد.»

۱۷ واگر توبه حضور من سلوک نمایی، چنانکه پدرت داود سلوک نمود ویر حسب هر آنچه تورا امر فرمایم عمل نمایی و فریاض و احکام مرا نگاه داری،  
 آنگاه کرسی سلطنت تورا استوار خواهم ساخت چنانکه با پدرت داود عهد بسته، گفتم کسیکه بر اسرائیل سلطنت نماید از تو منقطع نخواهد شد.  
 «یکن اگر شما برگردید و فریاض و احکام مرا که پیش روی شما نهادام ترک نمائید و رفته، خدایان غیر را عبادت کنید، و آنها را سجده نمائید،  
 آنگاه ایشان را از منینی که به ایشان دادام خواهم کند و این خانه را که برای اسم خود تقدیس نمودام، از حضور خود خواهم افکند و آن را در میان جمیع قوم حاضر بالمثل و مسخره خواهم ساخت.  
 ۲۱ این خانه که اینقدر رفیع است هر که از آن بگذرد متحیر شده، خواهد گفت: برای چه خداوند به این زمین و به این خانه چنین عمل نموده است؟  
 و جواب خواهند داد: چونکه یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورد ترک کردند و به خدایان غیر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند از این جهت تمامی این بلایا بر ایشان وارد آورده است.»

### بقیه کارهای سلیمان

و بعد از آنقضای بیست سالی که سلیمان خانه خداوند و خانه خود را بنا میگرد،  
 سلیمان شهرهایی را که حورام به سلیمان داده بود تعمیر نمود، و بنیاسرائیل را در آنها ساکن گردانید.  
 و سلیمان به حیات صوبه رفته، آن را تسخیر نمود.  
 ۴ و تد مور را در بیابان و همه شهرهای خزینه را که در حیات بنا کرده بود به اتمام رسانید.  
 ۵ و بیت حورون بالا و بیت حورون پایین را بنا نمود که شهرهای حصار دار بادیوارها و دروازهها و پشت بندها بود.  
 ۶ و بعله و همه شهرهای خزانه را که سلیمان داشت، و جمیع شهرهای اراجهها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میخواست در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خویش بنا نماید (نا نمود).  
 □ و تمامی کسانی که از حتیان و اموریان و فرزریان و حویان و بیوسیان باقیمانده، و از بنیاسرائیل نبودند،  
 یعنی از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان باقیمانده بودند، و بنیاسرائیل ایشان را هلاک نکرده بودند، سلیمان از ایشان تا امر و زسخره گرفت.  
 ۹ اما از بنیاسرائیل سلیمان احدی را برای کار خود به غلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی و سرداران ابطال و سرداران اراجه ها و سواران او بودند.  
 ۱۰ و سروران مقدم سلیمان پادشاه که بر قوم حکمرانی میکردند دو بیست و پنجاه نفر بودند.  
 و سلیمان دختر فرعون را از شهر داود به خانهای که برایش بنا کرده بود آورد، زیرا گفت: «ن من در خانه داود پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد، چونکه همه جایایی که تابوت خداوند داخل آنها شده است مقدس میباشد.»  
 آنگاه سلیمان قربانیهای سوختنی بر مذبح خداوند که آن را پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند گذرانید.  
 ۱۳ یعنی قربانیهای سوختنی قسمت هر روز در روزش بر حسب فرمان موسی در روزهای سبت، و غرها و سه مرتبه در هر سال در مواسم یعنی در عید فطیر و عید هفتها و عید خیمهها.  
 ۱۴ و فرقه های کاهنان را بر حسب امر پدر خود داود بر سر خدمت ایشان معین کرد و لاویان را بر سر شغلای ایشان تا تسبیح بخوانند و به حضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بجا آورند و در بانان را بر حسب فرقه های ایشان بر هر دروازه (زیرا که داود مرد خدا چنین امر فرموده بود).  
 ۱۵ و ایشان از حکمی که پادشاه در باره هر امری و در باره خزانها به کاهنان و لاویان داده بود تجا و ز نمودند.  
 پس تمامی کار سلیمان از روزی که بنیاد خانه خداوند نهاده شد تا روزی که تمام گشت، نیکو آراسته شد، و خانه خداوند به اتمام رسید.  
 آنگاه سلیمان به عصیون جابرو به ایلوت که بر کنار دریا در زمین ادوم است، رفت.  
 ۱۸ و حورام کشتیا و نوکرانی را که در دریا مهارت داشتند به دست خادمان خود برای وی فرستاد و ایشان را بندگان سلیمان به او فیر رفتند، و چهار صد و پنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

## دیدار ملکه سبا

و چون ملکه سبا آواز سلیمان را شنید با موکب بسیار عظیم و شترانی که به عطریات و طلاهای بسیار و سنگهای گرانبار شده بود به اورشلیم آمد، تا سلیمان را به مسائل امتحان کند. و چون نزد سلیمان رسید با وی از هر چه در دلش بود گفتگو کرد.

۲ و سلیمان تمامی مسائلی را برای وی بیان نمود و چیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان نکرد.

۳ و چون ملکه سبا حکمت سلیمان و خانهای را که بنا کرده بود،

و طعام سفره او و مجلس بندگانش و نظم و لباس خادمانش را و ساقیانش و لباس ایشان و زینهای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد دید، روح دیگر در او نماند.

پس به پادشاه گفت: «وازه‌های را که در ولایت خود در باره کارها و حکمت تو شنیدم راست بود.

۶ اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم اخبار آنها را باور نکردم، و همانا نصف عظمت حکمت تو به من اعلام نشده بود، و از خبری که شنیده بودم افزوده‌های.

۷ خوشبختی مردان تو و خوشبختی حال این خادمانت که به حضور تو همیشه می‌ایستند و حکمت تو را می‌شنوند.

۸ متبارک باد یهوه خدای تو که بر تو رغبت داشته، تو را بر کسی خود نشانید تا برای یهوه خدایت پادشاه بشوی. چونکه خدای تو اسرائیل را دوست میدارد تا ایشان را تا به ابد استوار نماید، از این جهت تو را بر پادشاه ایشان نصب نموده است تا ادوری و عدالت را بجا آوری.»

و به پادشاه صد و بیست و زنه طلا و عطریات از حدزاده، و سنگهای گرانبار داد و مثل این عطریات که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد هر گردیده نشد.

و نیز بندگان حورام و بندگان سلیمان که طلا از او فرمیا آوردند چوب صندل و سنگهای گرانبار آوردند.

۱۱ و پادشاه از این چوب صندل زینها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بریطها برای مغنیان ساخت، و مثل آنها قبل از آن در زمین یهودا دیده نشده بود.

و سلیمان پادشاه به ملکه سبا تمامی آرزوی او را که خواسته بود داد، سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود، پس بابتد گانش به ولایت خود توجه نموده، برفت.

## دولت سلیمان

و وزن طلائی که در یک سال به سلیمان رسید ششصد و شصت و شش و زنه طلا بود.

۱۴ سوای آنچه تاجران و بازرگانان آوردند و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان کشورهای طلا و نقره برای سلیمان می‌آوردند.

۱۵ و سلیمان پادشاه دو بیست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار برده شد.

۱۶ و سیصد سپر کوچک طلای چکشی ساخت که برای هر سپر سیصد مثقال طلا بکار برده شد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان گذاشت.

۱۷ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید.

۱۸ و تخت را شش پله و پایندازی زرین بود که به تخت پیوسته بود و به این طرف و آن طرف نزدیکای کر سیش دستها بود، و دوشیر به پهلوی دستها ایستاده بودند.

۱۹ و دوازده شیر از این طرف و آن طرف، بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود.

۲۰ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنگل لبنان از زر خالص بود، و نقره در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی‌آمد.

زیرا که پادشاه را کشتی بود که بابتدگان حورام به ترشیش میرفت، و کشتیهای ترشیشی هر سه سال یک مرتبه می‌آمد، و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاوسها می‌آورد.

پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورهای بزرگتر شد.

۲۳ و تمامی پادشاهان کشورهای حضور سلیمان را می‌طلبیدند تا حکمتی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند.

۲۴ و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخت و اسلحه و عطریات و اسبها و قاطرهای یعنی قسمت هر سال را در سالش می‌آوردند.

۲۵ سلیمان چهار هزار آخوریه جهت اسبان و ارابه‌ها و دوازده هزار سوار داشت. و آنها را در شهرهای ارابه‌ها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت.

۲۶ و بر جمیع پادشاهان از نهر (تازمین فلسطینیان و سرحد مصر حکمرانی میکرد.

۲۷ و پادشاه نقره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست فراوان ساخت.

۲۸ و اسپه‌برای سلیمان از مصر و از جمیع ممالک می‌آوردند.

### وفات سلیمان

و اما بقیه وقایع سلیمان از اول تا آخر آیه‌ها در تواریخ ناتان نبی و در نبوت اخیای شیلونی و در رویای یعدوی رایی در باره یربعام بن نباط مکتوب نیست؟

پس سلیمان چهل سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد.

۳۱ و سلیمان با پدران خود خوابید و او را در شهر پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام در جای او پادشاه شد.

### جدا شدن اسرائیل از رحبعام

و رحبعام به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه سازند.

۲ و چون یربعام بن نباط این را شنید، او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده بود (یربعام از مصر مراجعت نمود.

۳ و ایشان فرستاده، او را خواندند، آنگاه یربعام و تمامی اسرائیل آمدند و به رحبعام عرض کرده، گفتند:

«در تو یوغ ما را ساخت ساخت اما تو الان بندگی سخت پدر خود را و یوغ سنگین او را که بر ما نهاد سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود.»  
او به ایشان گفت: «عذار سه روز باز نزد من بیایید.» و ایشان رفتند.

و رحبعام پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش سلیمان به حضور وی می‌استادند مشورت کرده، گفت: «ما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهم؟»

ایشان به او عرض کرده، گفتند: «گر باین قوم مهربانی نمایی و ایشان را راضی کنی و بایشان سخنان دلاویز گویی، همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود.»

اما او مشورت مشایخ را که به وی دادند ترک کرد و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش می‌استادند مشورت کرد.  
۹ و به ایشان گفت: «ما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهیم که به من عرض کرده، گفتند: یوغی را که پدرت بر ما نهاده است سبک ساز.»

و جوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند: «این قوم که به تو عرض کرده، گفتند: یوغ ما را سنگین ساخته است و توان رابرای ماسبک ساز چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تراست.»

۱۱ و حال پدرم یوغ سنگینی بر شما نهاده است اما من یوغ شما را زیاده خواهم گردانید، پدرم شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود اما من شما را با عقربها.»

و در روز سوم، یربعام و تمامی قوم به نزد رحبعام باز آمدند، به نحوی که پادشاه گفته و فرموده بود که در روز سوم نزد من باز آید.

۱۳ و پادشاه قوم را به سختی جواب داد، و رحبعام پادشاه مشورت مشایخ را ترک کرد.

۱۴ و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «درم یوغ شما را سنگین ساخت، اما من آن را زیاده خواهم گردانید، پدرم شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود اما من با عقربها.»

پس پادشاه قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خدا شده بود تا خداوند کلامی را که به واسطه اخیای شیلونی به یربعام بن نباط گفته بود ثابت گرداند.

و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «اراد او د چه حصه است؟ در پسر یسی نصیبی نداریم. ای اسرائیل! به خیمه‌های خود بروید. حالای داود به خانه خود متوجه باش!» پس تمامی اسرائیل به خیمه‌های خویش رفتند.

۱۷ اما بنی اسرائیلی که در شهرهای یهودا ساکن بودند در رحبعام بر ایشان سلطنت مینمود.

۱۸ پس رحبعام پادشاه هدرام را که رئیس باجگیران بود فرستاد، و بنیاسرائیل اورا سنگسار کردند که مردورحبعام پادشاه تعجیل نموده، برارابه خود سوار شد و به اورشلیم فرار کرد.  
۱۹ پس اسرائیل تابه امر وزیر خاندان داود عاصی شده هاند.

و چون رحبعام وارد اورشلیم شد، صد و هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ آزموده را از خاندان یهودا و بنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت رابه رحبعام برگرداند.

۲ اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خدا نازل شده، گفت:

«رحبعام بن سلیمان پادشاه یهودا و به تمامی اسرائیلیان که در یهودا و بنیامین میباشند خطاب کرده، بگو: خداوند چنین میگوید: بر میآید و با برادران خود جنگ منماید. هر کس به خانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است.» و ایشان کلام خداوند را شنیدند و از رفتن به ضدیربعام برگشتند.

### رحبعام، پادشاه یهودا

ورحبعام در اورشلیم ساکن شد و شهرهای حصاردار در یهودا ساخت.

۶ پس بیت لحم و عیتام و تقوع

و بیت صور و سوکو و عدلام،

وجت و مریشه و زیف،

و ادورایم و لاکیش و عزریقه،

و صرعه و ایلون و حبرون را بنا کرد که شهرهای حصاردار در یهودا و بنیامین میباشند.

۱۱ و حصارها را محکم ساخت و در آنها سرداران و انبارهای ماکولات و روغن و شراب گذاشت.

۱۲ و در هر شهری سپرها و نیزهها گذاشته، آنها را بسیار محکم گردانید، پس یهودا و بنیامین با او ماندند.

و کاهنان و لویانی که در تمامی اسرائیل بودند از همه حدود خود نزد او جمع شدند.

۱۴ زیرا که لویان اراضی شهرها و املاک خود را ترک کرده، به یهودا و اورشلیم آمدند چونکه یربعام و پسرانش ایشان را از کهنانت یهودا خراج کرده بودند.

۱۵ و او برای خود به جهت مکانهای بلند و دیوها و گوسالههایی که ساخته بود کاهنان معین کرد.

۱۶ و بعد از ایشان آنانی که دلهای خود را به طلب یهودا و اسرائیل مشغول ساخته بودند از تمامی اسباط اسرائیل به اورشلیم آمدند تا برای یهودا و پسران خود قربانی بگذرانند.

۱۷ پس سلطنت یهودا را مستحکم ساختند و رحبعام بن سلیمان را سه سال تقویت کردند، زیرا که سه سال به طریق داود و سلیمان سلوک نمودند.

ورحبعام محله دختر یریموت بن داود و ایجایل دختر الیاب بن یسی رابه زنی گرفت.

۱۹ و او برای وی پسران یعنی یعوش و شمیریا و زهم را زاید.

۲۰ و بعد از او معکه دختر ابشالوم را گرفت و او برای وی ابیا و عتای و زبوا و شلومیت را زاید.

۲۱ و رحبعام، معکه دختر ابشالوم را از جمیع زنان و متعههای خود زیاده دوست میداشت، زیرا که هجده زن و شصت متعه گرفته بود و بیست و هشت پسر و شصت دختر تولید نمود.

۲۲ و رحبعام ابیا پسر معکه را در میان برادرانش سرور و رئیس ساخت، زیرا که میخواست او را به پادشاهی نصب نماید.

۲۳ و عاقلانه رفتار نموده، همه پسران خود را در تمامی بلاد یهودا و بنیامین در جمیع شهرهای حصاردار متفرق ساخت، و برای ایشان آذوقه بسیار قرار داد و زنان بسیار خواست.

### حمله شیشق به اورشلیم

و چون سلطنت رحبعام استوار گردید و خودش تقویت یافت، او با تمامی اسرائیل شریعت خداوند را ترک نمودند.

۲ و در سال پنجم سلطنت رحبعام، شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد زیرا که ایشان بر خداوند عاصی شده بودند.

۳ با هزار و دویست ارابه و شصت هزار سوار و خلقی که از مصریان و لویان و سکیان و حبشیان همراهش آمدند بیشمار بودند.



- ۴ پس شهرهای حصار دار یهودا را گرفت و به اورشلیم آمد.
- ۵ و شمععیای نبی نزد رجبعام و سروران یهودا که از ترس شیشق در اورشلیم جمع بودند آمده، به ایشان گفت: «داوند چنین میگوید: شما مرا ترک کردید پس من نیز شما را به دست شیشق ترک خواهم نمود.»
- آنگاه سروران اسرائیل و پادشاه تواضع نموده، گفتند: «داوند عادل است.»
- و چون خداوند دید که ایشان متواضع شده‌اند کلام خداوند بر شمععیانازل شده، گفت: «و نکه ایشان تواضع نموده اند ایشان راهلاک نخواهم کرد بلکه ایشان را اندک زمانی خلاصی خواهم داد و غضب من به دست شیشق بر اورشلیم ریخته نخواهد شد.»
- ۸ لیکن ایشان بنده او خواهند شد تا بندگی من و بندگی ممالک جهان را بدانند.»
- پس شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمده، خزانه‌های خانه خداوند و خزانه‌های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را برداشت و سپرهای طلا را که سلیمان ساخته بود برد.
- ۱۰ و رجبعام پادشاه به عوض آنها سپرهای برنجین ساخت و آنها را به دست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه را نگاهبانی میکردند سپرد.
- ۱۱ و هر وقتی که پادشاه به خانه خداوند داخل میشد شاطران آمده، آنها را برمی داشتند و آنها را به حجره شاطران بازمی آوردند.
- ۱۲ و چون او متواضع شد خشم خداوند از او برگشت تا او را بالکل هلاک نسازد، و در یهودا نیز اعمال نیکو پیدا شد.
- و رجبعام پادشاه، خویشان را در اورشلیم قوی ساخته، سلطنت نمود و رجبعام چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود، و در شهر اورشلیم که خداوند آن را از تمام اسباط اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد و اسم مادرش نعمه عمونیه بود.
- ۱۴ و او شرارت و ورزیدن را که خداوند را به تصمیم قلب طلب نمود.
- و اما وقایع اول و آخر رجبعام آیا آنها در تواریخ شمععیای نبی و تواریخ انساب عدوی رایی مکتوب نیست؟ و در میان رجبعام و رجبعام پیوسته جنگ میبود.
- ۱۶ پس رجبعام با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد و پسرش ایبا به جایش سلطنت کرد.
- ایبا، پادشاه یهودا**
- در سال هجدهم سلطنت رجبعام، ایبا بر یهودا پادشاه شد.
- ۲ سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش میکایا دختر اوربیل از جبعه بود.
- و ایبا با فوجی از شجاعان جنگ از موده یعنی چهار صد هزار مرد برگزیده تدارک جنگ دید، و رجبعام با هشتصد هزار مرد برگزیده که شجاعان قوی بودند با وی جنگ را صاف آرای نمود.
- ۴ و ایبا بر کوه صماریم که در کوهستان افرایم است برپا شده، گفت: «ی رجبعام و تمامی اسرائیل مرا گوش گیرید! آیاشما نمی دانید که یهوه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را به داود و پسرانش با عهد نمکین تا به ابد داده است؟ و رجبعام بن نباطبنده سلیمان بن داود برخاست و بر مولای خود عصیان ورزید.»
- ۷ و مردان بیپوده که پسران بلیعال بودند نزد وی جمع شده، خویشان را به ضد رجبعام بن سلیمان تقویت دادند، هنگامی که رجبعام جوان و رقیق القلب بود و با ایشان مقاومت نمی توانست نمود.
- ۸ و شمالان گان میبیرید که با سلطنت خداوند که در دست پسران داود است مقابله کنید نمود؟ و شما گروه عظیمی میباشید و گوساله‌های طلا که رجبعام برای شما به جای خدایان ساخته است با شما می باشد.
- ۹ آیاشما کهنه خداوند را از بنی هارون و لاویان را نیز اخراج نمودید و مثل قومهای کشورهای خود کاهنان نساختید؟ و هر که بیاید و خویشان را با گوساله‌های و هفت قوچ تقدیس نماید، برای آنها بی که خدایان نیستند کاهن میشود.
- ۱۰ و اما ما یهوه خدای ماست و او را ترک نکردیم و کاهنان از پسران هارون خداوند را خدمت میکنند و لاویان در کار خود مشغولند.
- ۱۱ و هر صبح و هر شام قربانی‌های سوختنی و بخور معطر برای خداوند میسوزانند و نان تقدیمه بر میز ظاهر مینهند و شمعدان طلا و چراغهای راهر شب روشن میکنند زیرا که ما و صابای یهوه خدای خود را نگاه میداریم اما شما او را ترک کرده‌اید.
- ۱۲ و اینک با ما خدا رئیس است و کاهنان او با کرنا‌های بلند آواز هستند تا به ضد شما بنوازند. پسای بنی اسرائیل با یهوه خدای پدران خود جنگ میکنید زیرا کامیاب نخواهید شد.»

- امیر بعام کمین گذاشت که از عقب ایشان بیایند و خود پیش روی یهودا بودند و کمین در عقب ایشان بود.
- ۱۴ و چون یهودا نگرستند، اینک جنگ هم از پیش و هم از عقب ایشان بود، پس نزد خدا و نداستغاثه نمودند و کاهنان کرناهارا نواختند.
- ۱۵ و مردان یهودا بانگ بلند برآوردند، و واقع شد که چون مردان یهودا بانگ برآوردند، خدای بعام و تمامی اسرائیل را به حضور ابیا و یهودا شکست داد.
- ۱۶ و بنی اسرائیل از حضور یهودا فرار کردند و خدا آنها را به دست ایشان تسلیم نمود.
- ۱۷ و ابیا و قوم او آنها را به صدمه عظیمی شکست دادند، چنانکه پانصد هزار مرد برگزیده از اسرائیل مقتول افتادند.
- ۱۸ پس بنی اسرائیل در آن وقت ذلیل شدند و بنی یهودا چونکه بریهوه خدای پدران خود توکل نمودند، قوی گردیدند.
- ۱۹ و ابیا بعام را تعاقب نموده، شهرهای بیت ئیل را باد هاتش و بشانه را باد هاتش و افرون را باد هاتش از او گرفت.
- ۲۰ و بعام در ایام ابیا دیگر قوت بهم نرسانید و خداوند او را زد که مرد.
- ۲۱ و ابیا قوی میشد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر به وجود آورد.
- ۲۲ پس بقیه وقایع ابیا از رفتار و اعمال او در مدرسه عدوی نبی مکتوب است.

### آسا، پادشاه یهودا

- و ابیا با پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا در جایش پادشاه شد و در ایام او زمین ده سال آرامی یافت.
- ۲ و آسا آنچه را که در نظریهوه خدایش نیکو و راست بود بهجامی آورد.
- ۳ و مذبح های غریب و مکانهای بلند را برداشت و بتها را بشکست و آشوریم را قطع نمود.
- ۴ و یهودا را امر فرمود که یهوه خدای پدران خود را بطلبند و شریعت او را مراورانگه دارند.
- ۵ و مکانهای بلند و تماثیل شمس را از جمیع شهرهای یهودا دور کرد، پس مملکت بهسبب او آرامی یافت.
- ۶ و شهرهای حصار دار در یهودا بنا نمود زیرا که زمین آرام بود و در آن سالها کسی با او جنگ نکرد چونکه خداوند او را راحت بخشید.
- ۷ و یهوه گفت: «بن شهرها را بنا نمایم و دیوارها و برجها بادروازها و پشت بندها به اطراف آنها بسازیم.
- ۸ زیرا چونکه یهوه خدای خود را طلبیدهایم زمین پیش روی ما است. او را طلب نمودیم و او ما را از هر طرف راحت بخشیده است.» پس بنا نمودند و کامیاب شدند.
- و آسالشکری از یهودا یعنی سیصد هزار سپه دار و نیزهدار داشت و از بنیامین دو بیست و هشتاد هزار سپه دار و تیرانداز که جمیع اینها مردان قوی جنگی بودند.
- ۱۰ پس زارح حبشی با هزار هزار سپاه و سیصدارابه به ضد ایشان بیرون آمده، به مریشه رسید.
- ۱۱ و آسابه مقابله ایشان بیرون رفت پس ایشان در وادی صفاته نزد مریشه جنگ را صاف آراپی نمودند.
- ۱۲ و آسایهوه خدای خود را خوانده، گفت: «ی خداوند نصرت دادن به زور او را نیا به بیچارگان نزد تو یکسان است، پسای یهوه خدای ما، ما را اعانت فرما زیرا که بر تو توکل میداریم و به اسم توبه مقابله این گروه عظیم آمده ایم، ای یهوه تو خدای ماهستی پس مگذار که انسان بر تو غالب آید.»
- آنگاه خداوند حبشیان را به حضور آسا و یهودا شکست داد و حبشیان فرار کردند.
- ۱۴ و آسابا خلقی که همراه او بودند آنها را تاجرا تعاقب نمودند و از حبشیان آنقدر افتادند که از ایشان کسی زنده نماند، زیرا که به حضور خداوند و به حضور لشکر او شکست یافتند و ایشان غنیمت از حد زیاد بردند.
- ۱۵ و تمام شهرها را که به اطراف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شده بود و شهرها را تاراج نمودند، زیرا که غنیمت بسیار در آنها بود.
- ۱۶ و خیمه های موانشی را نیز زدند و گوسفندان فراوان و شتران را برداشته، به اورشلیم مراجعت کردند.

### اصلاحات آسا

و روح خدا به عزریا بن عودید نازل شد.

- ۲ و او برای ملاقات آسا بیرون آمده، وی را گفت: «ی آسا و تمامی یهودا و بنیامین از من بشنوید! خداوند با شما خواهد بود هر گاه شما با او باشید و اگر او را بطلبید او را خواهید یافت، اما اگر او را ترک کنید او شما را ترک خواهد نمود.

- ۳ و اسرائیل مدت مدیدی بیخداای حق و بیگاهن معلم و بشریعت بودند.
- اما چون در تنگیهای خود به سوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت نموده، او را طلبیدند و او را یافتند.
- ۵ و در آن زمان به جهت هر که خروج و دخول میکرد هیچ امنیت نبود بلکه اضطراب سخت بر جمیع سکنه کشورها میبود.
- ۶ و قومی از قومی و شهری از شهری هلاک میشدند، چونکه خدا آنها را به هر قسم بلا مضطرب میساخت.
- ۷ اما شما قوی باشید و دستهای شما سست نشود زیرا که اجرت اعمال خود را خواهید یافت.»
- پس چون آسائین بختان و نبوت (سر) و دیدن بی راشنید، خویشان را تقویت نموده، رجاسات را از تمامی زمین یهودا و بنیامین و از شهرهایی که در کوهستان افرایم گرفته بودند دور کرد، و مذبح خداوند را که پیش روی رواق خداوند بود تعمیر نمود.
- ۹ و تمامی یهودا و بنیامین و غیر بیان را که از افرایم و منسی و شمعون در میان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیرا گروه عظیمی از اسرائیل چون دیدند که یهوه خدای ایشان با او میبود به او پیوستند.
- ۱۰ پس در ماه سوم از سال پانزدهم سلطنت آسادر اورشلیم جمع شدند.
- ۱۱ و در آن روز هفتصد گاو و هفت هزار گوسفند از غنیمتی که آورده بودند برای خداوند ذبح نمودند.
- ۱۲ و به تمامی دل و تمامی جان خود عهد بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند.
- ۱۳ و هر کسی که یهوه خدای اسرائیل را طلب نماید، خواه کوچک و خواه بزرگ، خواه مرد و خواه زن، کشته شود.
- ۱۴ و به صدای بلند و آواز شادمانی و کرناها و بوقها برای خداوند قسم خوردند.
- ۱۵ و تمامی یهودا به سبب این قسم شادمان شدند زیرا که به تمامی دل خود قسم خورده بودند، و چونکه او را به رضامندی تمام طلبیدند و او را یافتند و خداوند ایشان را از هر طرف امنیت داد.
- و نیز آسای پادشاه مادر خود معکه را از ملکه که معزول کرد زیرا که او تمثالی به جهت اشیره ساخته بود و آسائیمثال او را قطع نمود و آن را خرد کرده، در وادی قدر و سوزانید.
- ۱۷ اما مکانهای بلند از میان اسرائیل برداشته نشد. لیکن دل آسادر تمامی ایامش کامل میبود.
- ۱۸ و چیزهایی را که پدرش وقف کرده، و آنچه را که خودش وقف نموده بود از نقره و طلا و ظروف به خانه خداوند در آورده و تا سال سی و پنجم سلطنت آسای جنگ نبود.

### سالمهای آخر آسا

- امادر سال سی و ششم سلطنت آسا، بعشاپادشاه اسرائیل بر یهودا برآمد، و رامه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسای پادشاه یهودا رفت و آمد نماید.
- ۲ آنگاه آسانقره و طلا را از خزانههای خداوند و خانه پادشاه گرفته، آن را نزد بنهد پادشاه آرام که در دمشق ساکن بود فرستاده، گفت:
- «رمیان من و تود در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است. اینک نقره و طلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که با بعشاپادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود.»
- و بنهد آسای پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عیون و دان و آبل و مایم و جمیع شهرهای خزانه نفتالی را تسخیر نمودند.
- ۵ و چون بعشاین را شنید بنا نمودن رامه را ترک کرده، از کاری که میکرد باز ایستاد.
- ۶ و آسای پادشاه، تمامی یهودا را جمع نموده، ایشان سنگهای رامه و چوبهای آن را که بعشاینی کرد برداشتند و اوجیع و مصفیه را با آنها بنا نمود.
- و در آن زمان حنانی را بنی نزد آسای پادشاه یهودا آمده، وی را گفت: «ونکه تو بر پادشاه آرام توکل نمودی و بر یهوه خدای خود توکل نمودی، از این جهت لشکر پادشاه آرام از دست تو رهایی یافت.
- ۸ آیا حبشیان و لوییان لشکر بسیار بزرگ نبودند؟ و ارا بهها و سواران از حد زیاد نداشتند؟ اما چونکه بر خداوند توکل نمودی آنها را به دست تو تسلیم نمود.
- ۹ زیرا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد میکند تا قوت خویش را بر آتانی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد. تودر اینکار احقانه رفتار نمودی، لهذا از این ببعدر در جنگها گرفتار خواهی شد.»

اما آسایران رایی غضب نموده، اوراد رزندان انداخت زیرا که از این امر خشم او بروی افروخته شد و در همان وقت آسایر بعضی از قوم ظلم نمود.

و اینک وقایع اول و آخر آسادر تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.

۱۲ و در سال سی و نهم سلطنت آسامرضی در پایهای او عارض شد و مرض او بسیار سخت گردید و نیز در بیماری خود از خداوند مدد نخواست بلکه از طبیبان.

۱۳ پس آسایر پادشاه خود خوابید و در سال چهل و یکم از سلطنت خود وفات یافت.

۱۴ و اوراد در مقبره‌های که برای خود در شهر داود کنده بود دفن کردند و اوراد در دخمه‌های که از عطریات و انواع حنوط که به صنعت عطاران ساخته شده بود گذاشتند و برای وی آئینی بینهایت عظیم بر افروختند.

### یهوشافاط، پادشاه یهودا

پسرش یهوشافاط در جای او پادشاه شد و خود را به ضد اسرائیل تقویت داد.

۲ و سپاهیان در تمامی شهرهای حصاردار یهودا گذاشت و قراولان در زمین یهودا و در شهرهای افرایم که پدرش آسایر گرفته بود قرارداد.

۳ و خداوند بیهوشافاط میبوزیرا که در طریقهای اول پدر خود داود سلوک میکرد و از بعلم طلب نمی نمود.

۴ بلکه خدای پدر خویش را طلبیده، در او امر وی سلوک مینمود و نه موافق اعمال اسرائیل.

۵ پس خداوند سلطنت را در دستش استوار ساخت و تمامی یهودا هدا یا برای یهوشافاط آوردند و دولت و حشمت عظیمی پیدا کرد.

۶ و دلش به طریقهای خداوند رفیع شد، و نیز مکانهای بلند و اشیرهار از یهودا دور کرد.

و در سال سوم از سلطنت خود، سروران خویش را یعنی بخایل و عوبدیا و زکریا و نتنیل و میکایا را فرستاد تا در شهرهای یهودا تعلیم دهند.

۸ و با ایشان بعضی از لاویان یعنی شمعیان و تنیا و زبدیا و عسائیل و شمیراموت و یهوناتان و ادنیا و طوبیا و توب ادنیا را که لاویان بودند، فرستاد و با ایشان الیشمع و یهورام کهنه را.

۹ پس ایشان در یهودا تعلیم دادند و سفر تورات خداوند را با خود داشتند، و در همه شهرهای یهودا گردش کرده، قوم را تعلیم میدادند.

و ترس خداوند بر همه ممالک کشورها که در اطراف یهودا بودند مستولی گردید تا بیهوشافاط جنگ نکردند.

۱۱ و بعضی از فلسطینیان، هدایا و نقره جزیه را برای یهوشافاط آوردند و عریبان نیز از مواشی هفت هزار و هفتصد کوچ و هفت هزار و هفتصد بز برای او آوردند.

۱۲ پس یهوشافاط ترقی نموده، بسیار بزرگ شد و قلعه‌ها و شهرهای خزانه در یهودا بنا نمود.

۱۳ و در شهرهای یهودا کارهای بسیار کرد و مردان جنگ آموخته و شجاعان قوی در او رسلیم داشت.

۱۴ و شماره ایشان بر حسب خاندان آبا ایشان این است: یعنی از یهودا سرداران هزاره که رئیس ایشان ادنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند.

۱۵ و بعد از او یهورحانان رئیس بود و با او دو بیست و هشتاد هزار نفر بودند.

۱۶ و بعد از او، عمسیابن زکری بود که خویش را برای خداوند نذر کرده بود و با او دو بیست هزار شجاع قوی بودند.

۱۷ و از بنیامین، الیاداع که شجاع قوی بود و با او دو بیست هزار نفر مسلح به کمان و سپر بودند.

۱۸ و بعد از او یهوزاباد بود و با او صد و هشتاد هزار مرد میای جنگ بودند.

۱۹ اینان خدام پادشاه بودند، سوای آنانی که پادشاه در تمامی یهودا در شهرهای حصاردار قرار داده بود.

### نبوت بضداخاب

یهوشافاط دولت و حشمت عظیمی داشت، و با اخاب مصاهرت نمود.

۲ و بعد از چند سال نزد اخاب به سامره رفت و اخاب برای او و قومی که همراهش بودند گوسفندان و گاوان بسیار ذبح نمود و او را تحریض نمود که همراه خودش به راموت جلعاد برآید.

۳ پس اخاب پادشاه اسرائیل به یهوشافاط پادشاه یهودا گفت: «یا همراه من به راموت جلعاد خواهی آمد؟» او جواب داد که «ن چون تو و قوم من چون قوم تو هستیم و همراه تو به جنگ خواهیم رفت.»

و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «منا آنکه امروز از کلام خداوند مسالت نمایم.»  
 و پادشاه اسرائیل چهارصد نفر از انبیاء جمع کرده، به ایشان گفت: «یابه راموت جلعاد برای جنگ برویم یا من از آن باز ایستم؟» ایشان  
 جواب دادند: «رای و خدا آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.»

اما یهوشافاط گفت: «یاد را اینجا غیر از اینها نبیای از جانب یهوه نیست تا از او سوال نمایم؟»  
 و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «ک مرد دیگر هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد لیکن من از او نفرت دارم  
 زیرا که در باره من به نیکویی هرگز نبوت نمی کند بلکه همیشه اوقات به بدی، و او میکایا بن یملامی باشد.» و یهوشافاط گفت: «ادشاه  
 چنین نگوید.»

پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجهرسرایان خود را خوانده، گفت: «یکایا بن یملامی را به زودی حاضر کن.»  
 و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا هر یکی لباس خود را پوشیده، بر کرسی خویش در جای وسیع نزد دهنه دروازه سامره  
 شسته بودند و جمیع انبیاء به حضور ایشان نبوت میکردند.

۱۰ و صدقیان کنعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته، گفت: «هوه چنین میگوید: ارامیان را با اینها خواهی زد تا تلف شوند.»  
 و جمیع انبیان نبوت کرده، میگفتند: «ه راموت جلعاد برای و فیروزشوزیرا که خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.»  
 و قاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود او را خطاب کرده، گفت: «ینک انبیاء به یک زبان در باره پادشاه نیکو میگویند پس کلام  
 تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخن نیکو بگو.»

میکایا جواب داد: «ه حیات یهوه قسم که هر آنچه خدای من مرا گوید همان را خواهم گفت.»  
 پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ی میکایا، آیا به راموت جلعاد برای جنگ برویم یا من از آن باز ایستم.» او گفت:  
 «رایید و فیروز شوید، و به دست شما تسلیم خواهند شد.»

پادشاه وی را گفت: «ن چند مرتبه تو را قسم بدهم که به اسم یهوه غیر از آنچه راست است به من نگویی.»  
 او گفت: «مای اسرائیل را مثل گوسفندانی که شبان ندارند بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت اینها صاحب ندارند پس هر  
 کس به سلامتی به خانه خود برگردد.»

و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یا تو را نگفتم که در باره من به نیکویی نبوت نمی کند بلکه به بدی.»  
 او گفت: «س کلام یهوه را بشنوید: من یهوه را بر کرسی خود نشسته دیدم، و تمامی لشکر آسمان را که به طرف راست و چپ وی ایستاده  
 بودند.»

۱۹ و خداوند گفت: کیست که احاب پادشاه اسرائیل را اغوا نماید تا برود و در راموت جلعاد بیفتد؟ یکی جواب داد: به اینطور سخن  
 راند و دیگری به آنطور تکلم نمود.

۲۰ و آن روح (لید) بیرون آمده، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا میکنم و خداوند وی را گفت: به چه چیز؟  
 او جواب داد که من بیرون میروم و در دهان جمیع انبیائش روح کاذب خواهم بود. او فرمود: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی  
 توانست، پس برو چنین بکن.

۲۲ پس الان هان، یهوه روحی کاذب در دهان این انبیای تو گذاشته است و خداوند در باره تو سخن بد گفته است.»  
 آنگاه صدقیان کنعنه نزدیک آمده، به رخسار میکایا زد و گفت: «ه کدام راه روح خداوند از نزد من به سوی تو رفت تا با تو سخن گوید؟»  
 میکایا جواب داد: «ینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی آن را خواهی دید.»

و پادشاه اسرائیل گفت: «یکایا را بگیر و او را نزد آمون، حاکم شهر و یوآش، پسر پادشاه ببرد.»  
 ۲۶ و بگو پید پادشاه چنین میفرماید: این شخص را در زندان ببند از دید او را به نان تنگی و آب تنگی بیروانید تا من به سلامتی برگردم.»  
 میکایا گفت: «گرفتی الواقع به سلامتی مراجعت کنی، یهوه با من تکلم نموده است؛ و گفتای قوم همگی شما بشنوید.»

### مرگ احاب

پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به راموت جلعاد برآمدند.

۲۹ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: من خود را متکر ساخته، به جنگ میروم اما تو لباس خود را بپوش.» پس پادشاه اسرائیل خویشتن را متکر ساخت و ایشان به جنگ رفتند.

۳۰ و پادشاه ارام سرداران اربه‌های خویش را امر فرموده، گفت: «با کوچک و نه بزرگ بلکه پادشاه اسرائیل فقط جنگ نماید.»

و چون سرداران اربه‌های یهوشافاط را دیدند گمان بردند که این پادشاه اسرائیل است، پس مایل شدند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد آورد و خداوند او را اعانت نمود و خدا ایشان را از او برگردانید.

۳۲ و چون سرداران اربه‌ها را دیدند که پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتند.

۳۳ اما کسی کجا خود را بدون غرض کشیده، پادشاه اسرائیل را میان وصله‌های زره زد، و او به اربه‌ها خود گفت: «ست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم.»

و در آن روز جنگ سخت شد و پادشاه اسرائیل را در اربهاش به مقابل ارامیان تا وقت عصر برپا داشتند و در وقت غروب آفتاب مرد. و یهوشافاط پادشاه یهودا به خانه خود به اورشلیم به سلامتی برگشت.

۲ و یهوا بن حنانی رایی برای ملاقات وی بیرون آمده، به یهوشافاط پادشاه گفت: «یا شیران رامیباست اعانت نمایی و دشمنان خداوند را دوست داری؟ پس از این جهت غضب از جانب خداوند بر تو آمده است.

۳ لیکن در تو اعمال نیکویافت شده است چونکه اشیرهار از زمین دور کرده، و دل خود را به طلب خدا تصمیم نمودهای.»

### داوران یهوشافاط

و چون یهوشافاط در اورشلیم ساکن شد، بار دیگر به میان قوم ازبئرشع تا کوهستان افرایم بیرون رفته، ایشان را به سوی یهوه خدای پدران ایشان برگردانید.

۵ و داوران در ولایت یعنی در تمام شهرهای حصار دار یهودا شهر به شهر قرار داد.

۶ و به داوران گفت: «احذر باشید که به چه طور رفتار مینمایید زیرا که برای انسان داوری نمی نماید بلکه برای خداوند، و او در حکم نمودن با شما خواهد بود.

۷ و حال خوف خداوند بر شما باشد و این را با احتیاط به عمل آورید زیرا که بایهوه خدای ما بیانصافی و طرفداری و رشوه خواری نیست.» و در اورشلیم نیز یهوشافاط بعضی از لاویان و کاهنان را و بعضی از روسای آبی اسرائیل را به جهت داوری خداوند و مرا فعه‌ها قرار داد پس به اورشلیم برگشتند.

۹ و ایشان را امر فرموده، گفت: «ما بدینطور با امانت و دل کامل در ترس خداوند رفتار نمایید.

۱۰ و در هر دو عویای که از برادران شما که ساکن شهرهای خود میباشند، میان خون و میان شرایع و اوامر و فرایض و احکام پیش شما آید، ایشان را انداز نماید تا نزد خداوند مجرم نشوند، مبادا غضب بر شما و بر برادران شما بیاید. اگر به این طور رفتار نماید، مجرم نخواهید شد.

۱۱ و اینک امر با، رئیس کهنه، برای همه امور خداوند و زبیدیا بن اسمعیل که رئیس خاندان یهودا میباشد، برای همه امور پادشاه بر سر شما هستند و لاویان همراه شما در خدمت مشغولند. پس به دلیری عمل نماید و خداوند بانیکان باشد.»

### پیروزی یهوشافاط بر موآب و عمون

و بعد از این، بنی موآب و بنی عمون و با ایشان بعضی از عمونیان، برای مقاتله بایهوشافاط آمدند.

۲ و بعضی آمده، یهوشافاط را خبر دادند و گفتند: «روه عظیمی از آن طرف دریا زارام به ضد تو میآیند و اینک ایشان در حصون تمار که همان عین جدی باشد، هستند.»

پس یهوشافاط بترسید و در طلب خداوند جزم نمود و در تمامی یهودا به روزه اعلان کرد.

۴ و یهودا جمع شدند تا از خداوند مسالت نمایند و از تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند.

و یهوشافاط در میان جماعت یهودا و اورشلیم، در خانه خداوند، پیش روی صحن جدید بایستاد،

و گفت: «ی‌یهوه، خدای پدران، ما آيات تو در آسمان خدا نیستی و آيات تو بر جمیع ممالک امتهاسلطنت نمی نمایی؟ و در دست توقوت و جبروت است و کسی نیست که با تو مقاومت تواند نمود.



۷ آیا تو خدای مانیستی که سکنه این زمین را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده، آن را به ذریت دوست خویش ابراهیم تا ابد الابد دادهای؟

وایشان در آن ساکن شده، مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده، گفتند:

حینی که بلا یا شمشیر یا قصاص یا و یا با قحطی بر ما عارض شود و ما پیش روی این خانه و پیش روی تو (برای اسم تو در این خانه مقیم است) بایستیم، و در وقت تنگی خود نزد تو استغاثه نمایم، آنگاه اجابت فرموده، نجات بده.

۱۰ والآن اینک بنی عمون و موآب و اهل کوه سعیر، که اسرائیل را وقتی که از مصر بیرون آمدند اجازت ندادی که به آنها داخل شوند، بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشان را هلاک نساختند.

۱۱ اینک ایشان مکافات آن را به ما میرسانند، به اینکه میآیند تا ما را از ملک تو که آن را به تصرف ما دادهای، اخراج نمایند.

۱۲ ای خدای ما آیا تو بر ایشان حکم نخواهی کرد؟ زیرا که ما را به مقابل این گروه عظیمی که بر ما میآیند، هیچ قوتی نیست و ما نمی دانیم چه بکنیم اما چشممان مابه سوی تو است.»

و تمامی یهود با اطفال و زنان و پسران خود به حضور خداوند ایستاده بودند.

۱۴ آنگاه روح خداوند بر یحزقیل بن زکریا بن بنایا بن یعیئیل بن متنیای لای که از بنی آساف بود، در میان جماعت نازل شد.

۱۵ او گفت: «ای تمامی یهود او ساکنان اورشلیم! وای یهوشافاط پادشاه گوش گیرید! خداوند به شما چنین میگوید: از این گروه عظیم ترسان و هراسان مباشید زیرا که جنگ از آن شما نیست بلکه از آن خداست.

۱۶ فردا به نزد ایشان فرود آید. اینک ایشان به فراز صیص برخوانند آمد و ایشان را در انتهای وادی در برابر بیابان یروئیل خواهید یافت.

۱۷ در این وقت بر شما خواهد بود که جنگ نمایید. بایستید و نجات خداوند را که با شما خواهد بود مشاهده نمایید. ای یهود او اورشلیم ترسان و هراسان مباشید و فردا به مقابل ایشان بیرون روید و خداوند همراه شما خواهد بود.»

پس یهوشافاط روبه زمین افتاد و تمامی یهود او ساکنان اورشلیم به حضور خداوند افتادند و خداوند را سجده نمودند.

۱۹ و لویان از بنی قهاتیان و از بنی قورحیان برخاسته، بهوه خدای اسرائیل را به آواز بسیار بلند تسبیح خواندند.

و با مدادان برخاسته، به بیابان تقوع بیرون رفتند و چون بیرون میرفتند، یهوشافاط بایستاد و گفت: «راشنوید ای یهود او سکنه اورشلیم!

بر بهوه خدای خود ایمان آورید و استوار خواهید شد و به انبیای او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد.»

و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را معین کرد تا پیش روی مسلحان رفته، برای خداوند بسرایند و زینت قد و سیت را تسبیح خوانند و گویند خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

۲۲ و چون ایشان بهسراپیدن و حمد گفتن شروع نمودند، خداوند به ضد بنی عمون و موآب و سکنه جبل سعیر که بر یهود هجوم آورده بودند، کمین گذاشت و ایشان منکسر شدند.

۲۳ زیرا که بنی عمون و موآب بر سکنه جبل سعیر برخاسته، ایشان را نابود و هلاک ساختند، و چون از ساکنان سعیر فارغ شدند، یکدیگر را بهکار هلاکت امداد کردند.

و چون یهودا به دیده بانگه بیابان رسیدند و به سوی آن گروه نظر انداختند، اینک لاشهها بر زمین افتاده، و احدی رهایی نیافته بود.

۲۵ و یهوشافاط با قوم خود به جهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رخت و چیزهای گرانبها بسیار یافتند و برای خود آنقدر گرفتند که نتوانستند ببرند و غنیمت اینقدر زیاد بود که سه روز مشغول غارت میبودند.

۲۶ و در روز چهارم در وادی برکه جمع شدند زیرا که در آنجا خداوند را متبارک خواندند، و از این جهت آن مکان را تا امر و زوادی برکه مینامند.

۲۷ پس جمیع مردان یهود او اورشلیم و یهوشافاط مقدم ایشان با شادمانی برگشته، به اورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشان را بر د شمتانشان شادمان ساخته بود.

۲۸ و بابر بظها و عودها و کرناها به اورشلیم به خانه خداوند آمدند.

۲۹ و ترس خدا بر جمیع ممالک کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگ کرده است.

۳۰ و مملکت یهوشافاط آرام شد، زیرا خدایش او را از هر طرف رفاهیت بخشید.

پایان سلطنت یهوشافاط

پس یهوشافاط بر یهودا سلطنت نمود و سی و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه دختر شلحی بود.

۳۲ و موافق رفتار پدرش آساسلوک نموده، از آن انحراف نورزید و آنچه در نظر خداوند راست بود بجامی آورد.  
 ۳۳ لیکن مکان های بلند برداشته نشد و قوم هنوز دلهای خود را به سوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند.  
 و بقیه وقایع یهوشافاط از اول تا آخر در اخبار یهوای حنانی که در تواریخ پادشاهان اسرائیل مندرج میباشد، مکتوب است.  
 و بعد از این، یهوشافاط پادشاه یهودا با اخزی پادشاه اسرائیل که شیرانه رفتار مینمود، طرح آمیزش انداخت.  
 ۳۶ و در ساختن کشتی برای رفتن به ترشیش با وی مشارکت نمود و کشتی را در عصیون جابر ساختند.  
 ۳۷ آنگاه العازر بن دود او اهووی مریشانی به ضد یهوشافاط نبوت کرده، گفت: «و نکه تو با اخزی متحد شدی، خداوند کارهای تو را تباہ ساخته است.» پس آن کشتیها شکسته شدند و توانستند به ترشیش بروند.

و یهوشافاط با پدران خود خوابید و در شهر داود با پدرانش دفن شد، و پسرش یهورام به جایش پادشاه شد.  
 ۲ و پسران یهوشافاط عزریا و یحییئیل و زکریا و عزریاه و میوکائیل و شفتیایا پدران او بودند. این همه پسران یهوشافاط پادشاه اسرائیل بودند.  
 ۳ و پدران ایشان عطایای بسیار از نقره و طلا و نفایس باشهرهای حصار دار در یهودا به ایشان داد و اما سلطنت را به یهورام عطا فرمود زیرا که نخست زاده بود.

### یهورام، پادشاه یهودا

و چون یهورام بر سلطنت پدرش مستقر شد خویشتران تقویت نموده، همه برادران خود و بعضی از سروران اسرائیل را نیز به شمشیر کشت.  
 ۵ یهورام سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد.

۶ و موافق رفتار پادشاهان اسرائیل به طوری که خاندان اخاب رفتار میکردند، سلوک نمود زیرا که دختر اخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد.  
 ۷ لیکن خداوند به سبب آن عهدی که با داود بسته بود و چونکه وعده داده بود که چراغی به وی و به پسرانش همیشه اوقات بچشد، نخواست که خاندان داود را هلاک سازد.  
 و در ایام او و اوم از زیر دست یهودا عاصی شده، پادشاهی برای خود نصب نمودند.

۹ و یهورام با سر داران خود و تمامی ارباب هایش رفت، و شبانگاه برخاسته، او و میان را که او را احاطه کرده بودند با سر داران ارباب هایشان شکست داد.

۱۰ اما او و تمام روز از زیر دست یهودا عاصی شده هاند، و در همان وقت لبه نیز از زیر دست او عاصی شد، زیرا که او یهوه خدای پدران خود را ترک کرد.

و او نیز مکان های بلند در کوه های یهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را به زنا کردن تحریض نمود، یهودا را گمراه ساخت.  
 ۱۲ و مکتوبی از ایلیای نبی بدو رسیده، گفت که «هوه، خدای پدرت داود، چنین میفرماید: چونکه به راه های پدرت یهوشافاط و به طریق های آسایا پادشاه یهودا سلوک نمودی،

بلکه به طریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمودی که موافق زنا کاری خاندان اخاب مرتکب زنا بشوند و برادران خویش را نیز از خاندان پدرت که از تونیکو تریودند به قتل رسانیدی، همانا خداوند قومت و پسرانت و زنان و تمامی اموالت را به بلای عظیم مبتلا خواهد ساخت.

۱۵ و توبه مرض سخت گرفتار شده، در احشای چنان بیماری عارض خواهد شد که احشای از آن مرض روز به روز بیرون خواهد آمد.»

پس خداوند دل فلسطینیان و عربانی را که مجاور حبشیان بودند، به ضد یهورام برانگیزانید.

۱۷ و بر یهودا هجوم آورده، در آن تله انداختند و تمامی اموالی که در خانه پادشاه یافت شد و پسران و زنان او را نیز به اسیری بردند. و برای او پسری سوای پسر که ترش یهوا خاز باقی نماند.  
 و بعد از این همه خداوند احشایش را به مرض علاج ناپذیر مبتلا ساخت.

۱۹ و به مر و ایام بعد از انقضای مدت دو سال، احشایش از شدت مرض بیرون آمد و با دردهای سخت مرد، و قومش برای وی (طریات) نسوزانیدند، چنانکه برای پدرش میسوزانیدند.

۲۰ و اوسی و دوساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود، و بدون آنکه بر او رقتی شود، رحلت کرد و اورادر شهر داود، امانه در مقبره پادشاهان دفن کردند.

### اخزیا، پادشاه یهودا

وساکنان اورشلیم پسر کهترش اخزیارادرجایش به پادشاهی نصب کردند، زیرا گروهی که با عربان بر اردو هجوم آورده بودند، همه پسران بزرگش را کشته بودند. پس اخزیابن یهورام پادشاه یهودا سلطنت کرد.

۲ و اخزیایچهل و دوساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عتلیادختر عمری بود.

۳ و او نیز به طریق های خاندان اخاب سلوک نمود زیرا که مادرش ناصح او بود تا اعمال زشت بکند.

۴ و مثل خاندان اخاب آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجای آورد زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش، برای هلاکتش ناصح او بودند.

۵ پس بر حسب مشورت ایشان رفتار نمود، بایهورام بن اخاب پادشاه اسرائیل نیز برای جنگ با خزائیل پادشاه آرام به راموت جلعاد رفت و آرامیان یهورام را مجروح نمودند.

۶ پس به یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحتی که در محارب با خزائیل پادشاه آرام در رامه یافته بود، شفایابد. و عزریابن یهورام پادشاه یهودا برای عیادت یهورام بن اخاب به یزرعیل فرود آمد زیرا که بیمار بود.

و هلاکت اخزیارادراینکه نزدیک یهورام رفت، از جانب خدا بود زیرا چون به آنجا رسید، بایهورام به مقابله یهورابن نمشی که خداوند او را برای هلاک ساختن خاندان اخاب مسح کرده بود، بیرون رفت.

۸ و چون یهو قصاص بر خاندان اخاب می رسانید، بعضی از سروران یهودا و پسران برادران اخزیاراکه ملازمان اخزیابو بودند یافته، ایشان را کشت.

۹ و اخزیاراطلبید و او درحالتی که درسامره پنهان شده بود، دستگیرنموده، نزد یهوراوردند و او را به قتل رسانیده، دفن کردند زیرا گفتند: «سریهوشا فاط است که خداوند را به تمامی دل خود طلبید.» پس، از خاندان اخزیایا، کسیکه قادر بر سلطنت باشد، نماند. پس چون عتلیا مادر اخزیادید که پسرش کشته شده است، برخواست و تمامی اولاد پادشاهان از خاندان یهودا را هلاک کرد.

۱۱ لیکن یهوشبعه، دختریادشاه، یوآش پسر اخزیاراکه گرفت و او را از میان پسران پادشاه که مقتول شدند دزدیده، او را بادایش در اطاق خوابگاه گذاشت و یهوشبعه، دختریهورام پادشاه، زن یهو یاداع کاهن که خواهر اخزیابو بود، او را از عتلیا پنهان کرد که او را نکشت.

۱۲ و او نزد ایشان در خانه خدامت شش سال پنهان ماند. و عتلیا بر زمین سلطنت می کرد.

و در سال هفتم، یهو یاداع خویشتن را تقویت داده، بعضی از سرداران صده یعنی عزریابن یهورام و اسماعیل بن یهوحنان و عزریابن عوبید و معسیابن عدایا و الیشافاط بن زکری را با خود همدستان ساخت.

۲ و ایشان در یهودا گردش کردند و لویان را از جمیع شهرهای یهودا و روسای آبابی اسرائیل را جمع کرده، به اورشلیم آمدند.

۳ و تمامی جماعت با پادشاه در خانه خدا عهد بستند. و او به ایشان گفت: «مانا پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد، چنانکه خداوند در باره پسران داود گفته است.

۴ و کاری که باید بکنید این است: یک ثلث از شما که از کاهنان و لویان در سبت داخل می شوید در بانهای آستانه ها باشید.

۵ و ثلث دیگر به خانه پادشاه و ثلثی به دروازه اساس و تمامی قوم در صحنهای خانه خداوند حاضر باشند.

۶ و کسی غیر از کاهنان و لویانی که به خدمت مشغول میباشند، داخل خانه خداوند نشود، اما ایشان داخل بشوند زیرا که مقدسند و تمامی قوم) انه (خداوند را حراست نمایند.

۷ و لویان هر کس سلاح خود را به دست گرفته، پادشاه را از هر طرف احاطه نمایند و هر که به خانه درآید، کشته شود و چون پادشاه داخل شود بیرون رود، شما نزد او بمانید.»

پس لویان و تمامی یهودا موافق هر چه یهو یاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه از آنانی که در روز سبت داخل میشدند و خواه از آنانی که در روز سبت بیرون می رفتند، برداشتند زیرا که یهو یاداع کاهن فرقه ها را مرخص نفرمود.

۹ و یهو یاداع کاهن نیز هها و مجننها و سپرها را که از آن داود پادشاه و در خانه خدا بود، به یوز با شهاداد.

۱۰ و تمامی قوم را که هر یک از ایشان سلاح خود را به دست گرفته بودند، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذبح و خانه، به اطراف پادشاه قرارداد.

- ۱۱ وپسر پادشاه را بیرون آورده، تاج را بر سرش گذاشتند و شهادت نامه را به او داده، او را به پادشاهی نصب کردند، و یهو یاداع وپسرانش، او را مسح نموده، گفتند: «ادشاه زنده بماند.»
- اما چون عتلیا آواز قوم را که میدویدند و پادشاه را مدح میکردند شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد.
- ۱۳ و دید که اینک پادشاه به پهلوئی ستون خود نزد مدخل ایستاده است، و سروران و کرناوانان نزد پادشاه میباشند و تمامی قوم زمین شادی میکنند و کرناهارامی نوازند و مغنیان با آلات موسیقی و پیشوایان تسبیح. آنگاه عتلیا لباس خود را دریده، صدا زد که «یانت، خیانت!»
- و یهو یاداع کاهن، یوزباشیها را که سرداران فوج بودند امر فرموده، به ایشان گفت: «و از میان صفهای بیرون کنید، و هر که از عقب او رود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که او را در خانه خداوند مکشید.
- ۱۵ پس او را راه دادند و چون به دهنه دروازه اسبان، نزد خانه پادشاه رسید، او را در آنجا کشتند. و یهو یاداع در میان خود و تمامی قوم و پادشاه، عهد بست تا قوم خداوند باشند.
- ۱۷ و تمامی قوم به خانه بعل رفته، آن را منهدم ساختند و مذبح هایش و تماثیلش را شکستند و کاهن بعل متان را و بهروی مذبحها کشتند.
- ۱۸ و یهو یاداع با شادمانی و نغمه سرایی بر حسب امر داود، و وظیفه های خانه خداوند را بهدست کاهنان و لایان سپرد، چنانکه داود ایشان را بر خانه خداوند تقسیم کرده بود تا موافق آنچه در تواره موسی مکتوب است، قربانی های سوختنی خداوند را بگذرانند.
- ۱۹ و در بانان رابه دروازه های خانه خداوند قرار داد تا کسی که به هر جهتی نجس باشد، داخل نشود.
- ۲۰ و یوزباشیها و نجبا و حاکمان قوم و تمامی قوم زمین را برداشت و پادشاه را از خانه خداوند به زیر آورد و او را از دروازه اعلی به خانه پادشاه در آورده، او را بر کرسی سلطنت نشاند.
- ۲۱ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتلیا رابه شمشیر کشتند.

#### تعمیر خانه خدا

- و یوآش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش ظبیه بئر شبعی بود.
- ۲ و یوآش در تمامی روزهای یهو یاداع کاهن، آنچه را که در نظر خداوند راست بود، به عمل میآورد.
- ۳ و یهو یاداع دوزن برایش گرفت و او پسران و دختران تولید نمود.
- و بعد از آن، یوآش اراده کرد که خانه خداوند را تعمیر نماید.
- ۵ و کاهنان و لایان را جمع کرده، به ایشان گفت: «ه شهرهای یهودا بیرون روید و از تمامی اسرائیل نقره برای تعمیر خانه خدای خود، سال به سال جمع کنید، و در این کار تعجیل نمایید.» اما لایان تعجیل نمودند.
- ۶ پس پادشاه، یهو یاداع رئیس) هنه (را خوانده، وی را گفت: «را از لایان بازخواست نکردی که جزیهای را که موسی بنده خداوند و جماعت اسرائیل به جهت خیمه شهادت قرار داد هاند، از یهودا و اورشلیم بیاورند؟»
- زیرا که پسران عتلیای خبیثه، خانه خدا را خراب کرده، و تمامی موقوفات خانه خداوند را صرف بعلم کرده بودند.
- و پادشاه امر فرمود که صندوق بسازند و آن را بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند.
- ۹ و در یهودا و اورشلیم نداد دادند که جزیهای را که موسی بنده خدا در بیابان بر اسرائیل قرار داده بود برای خداوند بیاورند.
- ۱۰ و جمیع سروران و تمامی قوم آن رابه شادمانی آورده، در صندوق انداختند تا پر شد.
- ۱۱ و چون صندوق به دست لایان، نزد و کلائی پادشاه آورده میشد و ایشان میدیدند که نقره بسیار هست آنگاه کاتب پادشاه و وکیل رئیس کهنه آمده، صندوق را خالی میکردند و آن را برداشته، باز بهجایش میگذاشتند. و روز به روز چنین کرده، نقره بسیار جمع کردند.
- ۱۲ و پادشاه و یهو یاداع آن رابه آنانی که در کار خدمت خانه خداوند مشغول بودند دادند، و ایشان بنایان و نجاران به جهت تعمیر خانه خداوند و آهنگران و مسگران برای مرمت خانه خداوند اجیر نمودند.
- ۱۳ پس عملها به کار پرداختند و کار از دست ایشان به انجام رسید و خانه خدا رابه حالت اولش برپا داشته، آن را محکم ساختند.
- ۱۴ و چون آن را تمام کرده بودند، بقیه نقره را نزد پادشاه و یهو یاداع آوردند و از آن برای خانه خداوند اسباب یعنی آلات خدمت و آلات قربانیه و قاشقهها و ظروف طلا و نقره ساختند، و در تمامی روزهای یهو یاداع، قربانی های سوختنی دائم در خانه خداوند می

گذرانیدند.

اما یهو یاداع پیرو ساخوردده شده، بمرد و حین وفاتش صدوسی ساله بود.

۱۶ و اوراد در شهر داود با پادشاهان دفن کردند، زیرا که در اسرائیل هم برای خدا و هم برای خانه اونیکوینی کرده بود.

### گناه یوآش

و بعد از وفات یهو یاداع، سروران یهود آمدند و پادشاه را تعظیم نمودند و پادشاه در آن وقت به ایشان گوش گرفت.

۱۸ و ایشان خانه یهو یهو خدای پدران خود را ترک کرده، اشیریم و بتها را عبادت نمودند، و به سبب این عصیان ایشان، خشم بر یهو دا و اورشلیم افروخته شد.

۱۹ و او انبیاء نزد ایشان فرستاد تا ایشان را به سوی یهو برگردانند و ایشان آنها را شهادت دادند، اما ایشان گوش نگرفتند. پس روح خدا از کربان یهو یاداع کاهن را ملبس ساخت و او بالای قوم ایستاده، به ایشان گفت: «دا چنین میفرماید: شما چرا از او امر یهو تجاوز مینمایید؟ پس کامیاب نخواهید شد. چونکه خداوند را ترک نمودهاید، او شمارا ترک نموده است.» و ایشان بر او توطئه نموده، او را به حکم پادشاه در صحن خانه خداوند سنگسار کردند.

۲۲ پس یوآش پادشاه احسانی را که پدرش یهو یاداع، به وی نموده بود، بیاد نیاورد، بلکه پسرش را به قتل رسانید. و چون او میمرد، گفت: «داوند این را ببیند و باز خواست نماید.» و در وقت تحویل سال، لشکرا را میان به ضدوی برآمده، به یهو دا و اورشلیم داخل شده، جمیع سروران قوم را از میان قوم هلاک ساختند، و تمامی غنیمت ایشان را نزد پادشاه دمشق فرستادند.

۲۴ زیرا که لشکرا را با جمعیت کمی آمدند و خداوند لشکر بسیار عظیمی به دست ایشان تسلیم نمود، چونکه یهو یهو خدای پدران خود را ترک کرده بودند، پس بر یوآش قصاص نمودند.

و چون از نزد او رفتند، پسر او را در مرزهای سخت و گذاشتند (بندگانش به سبب خون پسران یهو یاداع کاهن، بر او فتنه انگیزی کردند، او را بر سرش کشتند. و چون مرد، او را در شهر داود دفن کردند، اما او را در مقبره پادشاهان دفن نکردند.

۲۶ و آتانی که بر او فتنه انگیزی کردند، اینانند: زاباد، پسر شمععه عمونیه و یهو زاباد، پسر شمیرت موآبیه.

۲۷ و اما حکایت پسرانش و عظمت وحی که بر او نازل شد و تعمیر خانه خدا، اینک در مدرس تواریخ پادشاهان مکتوب است، و پسرش امصیا در جایش پادشاه شد.

### امصیا، پادشاه یهو دا

امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یهو عدان اورشلیمی بود.

۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد، امانه به دل کامل.

۳ و چون سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید.

۴ اما پسران ایشان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود: «دران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود.»

و امصیا یهو دا را جمع کرده، سرداران هزاره و سرداران صده از ایشان در تمامی یهو دا و بنیامین مقرر فرمود و ایشان را از بیست ساله بالاتر شمرده، سیصد هزار مرد برگزیده نیزه و سپردار را که به جنگ بیرون میرفتند، یافت.

۶ و صد هزار مرد شجاع جنگ آزموده به صد و زنه نقره از اسرائیل اجیر ساخت.

۷ و اما مرد خدایی نزد وی آمده، گفت: «ی پادشاه، لشکرا اسرائیل با تو نروند زیرا خداوند با اسرائیل یعنی با تمامی بنی افرایم نیست.

۸ و اگر میخواهی بروی برو و به جهت جنگ قوی شوی لیکن خدا تو را پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت دادن و مغلوب ساختن با خدا است.»

امصیا به مرد خدا گفت: «رای صد و زنه نقره که به لشکرا اسرائیل دادهام، چه کنم؟» مرد خدا جواب داد: «داوند قادر است که تو را بیشتر از این بدهد.»

پس امصیا لشکری را که از افرایم نزد او آمده بودند، جدا کرد که به جای خود برگردند و از این سبب خشم ایشان بر یهو دا به شدت افروخته

شد و بسیار غضبناک گردیده، به جای خود رفتند.

و امصیا خویشتر را تقویت نموده، قوم خود را بیرون برد و به وادی الملح رسیده، ده هزار نفر از بنی سعیر را کشت.



- ۱۲ و بنی یهودا ده هزار نفر دیگر از زنده اسیر کرد، و ایشان را به قله سالع برده، از قله سالع به زیر انداختند که جمیع خرد شدند.
- ۱۳ و اما مردان آن فوج که امصیا باز فرستاده بود تا همراهش به جنگ نروند، بر شهرهای یهودا از سامره تا بیت حورون تاختند و سه هزار نفر را کشته، غنیمت بسیار بردند.
- و بعد از مراجعت امصیا از شکست دادن او میان، او خدایان بنی سعیر را آورده، آنها را خدایان خود ساخت و آنها را سجده نمود، بخور برای آنها سوزانید.
- ۱۵ پس خشم خداوند بر امصیا فروخته شد و بنی نزد وی فرستاد که او را بگوید: «را خدایان آن قوم را که قوم خود را از دست تو نتوانستند رهانید، طلبیدی؟»
- و چون این سخن را به وی گفت، او را جواب داد: «یا تو را مشیر پادشاه ساختند؟ ساکت شو! چرا تو را بکشند؟» پس نبی ساکت شده، گفت: «یدانم که خدا قصد نموده است که تو را هلاک کند، چونکه این کار را کردی و نصیحت مرا نشنیدی.»
- پس امصیا، پادشاه یهودا، مشورت کرده، نزد یوآش بن یهوآحاز بن یهوآحاز پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «یا تا بایکدیگر مقابله نمائیم.»
- و یوآش پادشاه اسرائیل نزد امصیا پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «ترخار لبنان نزد سر و آزاد لبنان فرستاده، گفت: دختر خود را به پسر من به زنی بده. اما حیوان وحشی که در لبنان بود گذر کرده، شتر خارا پایمال نمود.»
- ۱۹ میگوئی، هان ادم و دولت تو را مغرور ساخته است که افتخار نمایی؟ حال به خانه خود برگرد. چرا بلارا برای خود برمی انگیزی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید؟»
- اما امصیا گوش نداد زیرا که این امر از جانب خدا بود تا ایشان را به دست دشمنان تسلیم نماید، چونکه خدایان ادم و مرا طلبیدند.
- ۲۱ پس یوآش پادشاه اسرائیل برآمد و او و امصیا پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است، بایکدیگر مقابله نمودند.
- ۲۲ و یهودا از حضور اسرائیل منهنز شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد.
- ۲۳ و یوآش پادشاه اسرائیل امصیا بن یوآش بن یهوآحاز پادشاه یهودا در بیت شمس گرفت و او را به اورشلم آورد، چهار صد ذراع حصار اورشلم را از دروازه افرایم تا دروازه زاویه منهدم ساخت.
- ۲۴ و تمامی طلا و نقره و تمامی ظروفی را که در خانه خدا نزد (عوبیاد و مودر خزانه های خانه پادشاه یافت شد ویرغمالان را گرفته، به سامره مراجعت کرد.
- ۲۵ و امصیا بن یوآش پادشاه یهودا، بعد از وفات یوآش بن یهوآحاز پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود.
- ۲۶ و بقیه وقایع اول و آخر امصیا، آیا در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب نیست؟
- و از زمانی که امصیا از پیروی خدا و ندر انحراف ورزید، بعضی در اورشلم فتنه بروی انگيختند. پس به لا کیش فرار کرد و از عقبش به لا کیش فرستادند و او را آنجا کشتند.
- ۲۸ و او را بر اسبان آوردند و با پدرانش در شهر یهودا دفن کردند.

### عزیا، پادشاه یهودا

- و تمامی قوم یهودا عزیا را که شانزده ساله بود گرفته، در جای پدرش امصیا پادشاه ساختند.
- ۲ و او بعد از آنکه پادشاه با پدرانش خوابیده بود، ایلوت را بنا کرد و آن را برای یهودا استرداد نمود.
- ۳ و عزیا شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلم پادشاهی نمود و اسم مادرش یکلیای اورشلمی بود.
- ۴ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر چه پدرش امصیا کرده بود، بجای آورد.
- ۵ و در روزهای زکریا که در رویاهای خدا بصیر بود، خدا را می طلبید و مادامی که خداوند را می طلبید، خدا او را کامیاب می ساخت. و او بیرون رفته، با فلسطینیان جنگ کرد و حصار جت و حصار یبنة و حصار اشدود را منهدم ساخت و شهر هادرز مین اشدود و فلسطینیان بنا نمود.
- ۷ و خدا او را بر فلسطینیان و عربانی که در جور بعل ساکن بودند و بر معونیان نصرت داد.
- ۸ و معونیان به عزیا هدایا دادند و اسم او تامدخل مصر شایع گردید، زیرا که بینهایت قوی گشت.
- ۹ و عزیا بر جهاد اورشلم نزد دروازه زاویه و نزد دروازه وادی و نزد گوشه حصار بنا کرده، آنها را مستحکم گردانید.
- ۱۰ و بر جهاد ریبابان بنا نمود و چاههای بسیار کند زیرا که مواشی کثیر در هواری و در هامون داشت و فلاحان و باغبانان در کوهستان و در بوستانها داشت، چونکه فلاحت را دوست میداشت.



- ۱۱ و عزریاسا پاهیان جنگ آزموده داشت که برای محاربه دسته دسته بیرون میرفتند، بر حسب تعداد ایشان که یعیئیل کاتب و معسیای رئیس زبردست حنیا که یکی از سرداران پادشاه بود، آنها را سان میدیدند.
- ۱۲ و عدد تمامی سرداران آبا که شجاعان جنگ آزموده بودند، دو هزار و شصت بود.
- ۱۳ وزیر دست ایشان، سیصد و هفت هزار و پانصد سپاه جنگ آزموده بودند که پادشاه را به ضد دشمنانش مساعدت نموده، با قوت تمام مقاتله میکردند.
- ۱۴ و عزریا برای ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپرها و نیزهها و خودها و زورها و کمانها و فلاخنهامی ساخت.
- ۱۵ و منجنیقهایی را که مخترع صنعتگران ماهر بود در اورشلیم ساخت تا آنها را بر رجهها و گوشه های حصار برای انداختن تیرها و سنگهای بزرگ بگذارند. پس آوازه او تا جایهای دور شایع شدن را که نصرت عظیمی یافته، بسیار قوی گردید.
- لیکن چون زور آور شد، دل او برای هلاکتش متکبر گردید و به یهوه خدای خود خیانت ورزیده، به هیکل خداوند در آمد تا بخور بر مذبح بخور بسوزاند.
- ۱۷ و عزریای کاهن از عقب او داخل شد و همراه او هشتاد مرد در شیداز کاهنان خداوند در آمدند.
- ۱۸ و ایشان با عزریا پادشاه مقاومت نموده، او را گفتند: «ی عزریاسوزانیدن بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده اند. پس از مقدس بیرون شوزی را خطا کردی و این کار از جانب یهوه خدا موجب عزت تو نخواهد بود.»
- آنگاه عزریا که مجرمی برای سوزانیدن بخور در دست خود داشت، غضبناک شد و چون خشمش بر کاهنان افروخته گردید، برص به حضور کاهنان در خانه خداوند به پهلوی مذبح بخور بر پیشانیاش پدید آمد.
- ۲۰ و عزریای رئیس کهنه و سایر کاهنان را و نگریستند و اینک برص بر پیشانیاش ظاهر شده بود. پس او را از آنجا به شتاب بیرون کردند و خودش نیز به تعجیل بیرون رفت، چونکه خداوند او را مبتلا ساخته بود.
- ۲۱ و عزریا پادشاه تار و زوفاتش ابرص بود و در مریضخانه مبروص ماند، زیرا از خانه خداوند ممنوع بود و پسرش یوتام، ناظر خانه پادشاه و حاکم قوم زمین میبود.
- و اشعیابن آموص نبی بقیه وقایع اول و آخر عزریا را نوشت.
- ۲۳ پس عزریا پادریان خود خوابید و او را با پدرانش در زمین مقبره پادشاهان دفن کردند، زیرا گفتند که ابرص است و پسرش یوتام در جایش پادشاه شد.

### یوتام، پادشاه یهودا

- و یوتام بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش یروشه دختر صادوق بود.
- ۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر آنچه پدرش عزریا کرده بود، به عمل آورد، اما به هیکل خداوند داخل نشد لیکن قوم هنوز فساد می کردند.
- ۳ و او در وازه اعلائی خانه خداوند را بنا نمود و بر حصار عوفل عمارت بسیار ساخت.
- ۴ و شهر هادر کوهستان یهودا بنا نمود و قلعهها و برجها در جنگها ساخت.
- ۵ و پادشاه بنی عمون جنگ نموده، برایشان غالب آمد. پس بنی عمون در آن سال، صد و زنه نقره و ده هزار کرگندم و ده هزار کر جوبه او دادند، و بنی عمون در سال دوم و سوم به همان مقدار به او دادند.
- ۶ پس یوتام زور آور گردید زیرا رفتار خود را به حضور یهوه خدای خویش راست ساخت.
- ۷ و بقیه وقایع یوتام و همه جنگهایش و رفتارش، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است.
- ۸ و او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد.
- ۹ پس یوتام با پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند، و پسرش آحاز در جایش سلطنت نمود.

### آحاز، پادشاه یهودا

- و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. اما آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق پدرش داود به عمل نیارود.
- ۲ بلکه به طریق های پادشاهان اسرائیل سلوک نموده، تمثالها نیز برای بعلم ریخت.

- ۳ و در وادی ابن هنوم بخور سوزانید، و پسران خود را بر حسب رجاسات امت‌هایی که خداوند از حضور بنیاسرائیل اخراج نموده بود، سوزانید.
- ۴ و بر مکان‌های بلند و تله‌ها و زیر هر درخت سبز قربانیا گذرانید و بخور سوزانید.
- بنابراین، یهوه خدایش او را به دست پادشاه آرام تسلیم نمود که ایشان او را شکست داده، اسیران بسیاری از او گرفته، به دمشق بردند. و به دست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که او را شکست عظیمی داد.
- ۶ و فتح بن رملیاصد و بیست هزار نفر را که جمیع ایشان مردان جنگی بودند، در یک روز در یهودا کشت، چونکه یهوه خدای پدران خود را ترک نموده بودند.
- ۷ و زکری که مرد شجاع افرایمی بود، معسیا پسر پادشاه، عزریقام ناظر خانه، و القانه را که شخص اول بعد از پادشاه بود، کشت.
- پس بنیاسرائیل دو بیست هزار نفر زنان و پسران و دختران از برادران خود به اسیری بردند و نیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفتند و غنیمت را به سامره بردند.
- ۹ و در آنجایی از جانب خداوند عودید نام بود که به استقبال لشکری که به سامره برمی گشتند آمده، به ایشان گفت: «ینک از این جهت که یهوه خدای پدران شما بر یهودا غضبناک میبشد، ایشان را به دست شما تسلیم نمود و شما ایشان را با غضبی که به آسمان رسیده است، کشتید.
- ۱۰ و حال شما خیال میکنید که پسران یهودا و اورشلیم را به عنف غلامان و کنیزان خود سازید. و آیا با خود شما نیز تقصیرها به ضد یهوه خدای شما نیست؟
- پس الان مرا بشنوید و اسیرانی را که از برادران خود آورد هاید، برگردانید زیرا که حدت خشم خداوند بر شما می باشد.»
- آنگاه بعضی از روسای بنی افرایم یعنی عزریا بن یهو حانان و بریکان بن مشلیموت و یحزقیان بن شلوم و عماسا بن حدلای باآتانی که از جنگ میآمدند، مقاومت نمودند.
- ۱۳ و به ایشان گفتند که «سیران را به اینجا نخواهید آورد زیرا که تقصیری به ضد خداوند بر ما هست و شما می خواهید که گاهان و تقصیرهای ما را مزید کنید زیرا که تقصیر ما عظیم است و حدت خشم بر اسرائیل وارد شده است.»
- پس لشکریان، اسیران و غنیمت را پیش روسا و تمامی جماعت وا گذاشتند.
- ۱۵ و آتانی که اسم ایشان مذکور شد برخاسته، اسیران را گرفتند و همه برهنگان ایشان را از غنیمت پوشانیده، ملبس ساختند و کفش به پای ایشان کرده، ایشان را خورانیدند و نوشانیدند و تدهین کرده، تمامی ضعیفان را برالا غها سوار نموده، ایشان را به اریحا که شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانیده، خود به سامره مراجعت کردند.
- و در آن زمان، آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا او را اعانت کنند.
- ۱۷ زیرا که ادومیان هنوز میآمدند و یهودا را شکست داده، اسیران میبردند.
- ۱۸ و فلسطینیان بر شهرهای هامون و جنوبی یهودا هجوم آوردند و بیت شمس و ایلون و جدیروت و سوکور اباد هاتش و تمنه را بادهاتش و جمزور اباد هاتش گرفته، در آنها ساکن شدند.
- ۱۹ زیرا خداوند یهودا را به سبب آحاز، پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت، چونکه او یهودا را به سرکشی واداشت و به خداوند خیانت عظیمی ورزید.
- ۲۰ پس تلغت فلناسر، پادشاه آشور بر او برآمد و او را به تنگ آورد و وی را تقویت نداد.
- ۲۱ زیرا که آحاز خانه خداوند و خانه‌های پادشاه و سروران را تاراج کرده، به پادشاه آشور داد، اما او را اعانت نمود.
- و چون او را به تنگ آورده بود، همین آحاز پادشاه به خداوند بیشتر خیانت ورزید.
- ۲۳ زیرا که برای خدایان دمشق که او را شکست داده بودند، قربانی گذرانید و گفت: «ونکه خدایان پادشاهان آرام، ایشان را نصرت داد هاند، پس من برای آنها قربانی خواهم گذرانید تا مرا اعانت نمایند.» اما آنها سبب هلاکت وی و تمامی اسرائیل شدند.
- ۲۴ و آحاز اسباب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خرد کرد و درهای خانه خداوند را بسته، مذبحها برای خود در هر گوشه اورشلیم ساخت.
- ۲۵ و در هر شهری از شهرهای یهودا، مکان‌های بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخور سوزانند. پس خشم یهوه خدای پدران خود را به هیجان آورد.

۲۶ وبقیه وقایع وی وهمه طریق های اول و آخر او، اینک در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.  
 ۲۷ پس آحاز پادردان خود خوابید و او را در شهر اورشلیم دفن کردند، اما او را به مقبره پادشاهان اسرائیل نیاوردند. وپسرش حزقیاب بهجایش پادشاه شد.

### حزقیای پادشاه و تقدیس خانه خدا

حزقیای بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت نمود، و اسم مادرش ایبه دختر زکریا بود.  
 ۲ و او آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود، به عمل آورد.  
 و در ماه اول از سال اول سلطنت خود در های خانه خداوند را گشوده، آنها را تعمیر نمود.  
 ۴ و کاهنان و لویان را آورده، ایشان را در میدان شرقی جمع کرد.  
 ۵ و به ایشان گفت: «ی لویان مرا بشنوید! الان خویشان را تقدیس نمایم و خانه یهوه خدای پدران خود را تقدیس کرده، نجاسات را از قدس بیرون برید.  
 ۶ زیرا که پدران ما خیانت ورزیده، آنچه در نظر یهوه خدای ما ناپسند بوده عمل آوردند و او را ترک کرده، روی خود را از مسکن خداوند تافتند و پشت به آن دادند.  
 ۷ و در های رواق را بسته، چراغها را خاموش کردند و بخور نسوزانیدند و قربانی های سوختنی در قدس خدای اسرائیل نگذارانیدند.  
 ۸ پس خشم خداوند بر یهودا و اورشلیم افروخته شد و ایشان را محل تشویش و دهشت و سخریه ساخت، چنانکه شمایه چشمان خود میبینید.  
 ۹ و اینک پدران ما به شمشیر افتادند و پسران و دختران و زنان ما از این سبب به اسیری رفتند.  
 ۱۰ الان اراده دارم که بایهوه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدت خشم او از ما برگردد.  
 ۱۱ پس حال، ای پسران من، کاهلی مورزید را خداوند شمار بر گزیده است تا به حضور وی ایستاده، او را خدمت نمایند و خادمان او شده، بخور سوزانید.»  
 آنگاه بعضی از لویان برخاستند یعنی از بنی قهاتیان محبت بن عماسای و یوئیل بن عزریا و از بنی مراری قیس بن عبدی و عزریا بن یهلئیل و از جر شونیان یواخ بن زمه و عیدن بن یواخ.  
 ۱۳ و از بنی ایصافان شمیری و یعیئیل و از بنی آساف زکریا و متنیا.  
 ۱۴ و از بنی هیمان یحییئیل و شمعی و از بنی یدوتون شمعی و عزریئیل.  
 ۱۵ و برادران خود را جمع کرده، خویشان را تقدیس نمودند و موافق فرمان پادشاه، بر حسب کلام خداوند برای تطهیر خانه خداوند داخل شدند.  
 ۱۶ و کاهنان به اندرون خانه خداوند رفته، آن را طاهر ساختند و همه نجاسات را که در هیکل خداوند یافتند، به صحن خانه خداوند بیرون آوردند و لویان آن را گرفته، خارج شهر به وادی قدرون بیرون بردند.  
 ۱۷ و در غره ماه اول به تقدیس نمودنش شروع کردند، و در روز هشتم ماه به رواق خداوند رسیدند و در هشت روز خانه خداوند را تقدیس نموده، در روز شانزدهم ماه اول آن را به اتمام رسانیدند.  
 ۱۸ پس نزد حزقیای پادشاه به اندرون قصر داخل شده، گفتند: «ما می خانه خداوند و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش و میزنان تقدیمه را با همه آتشی طاهر ساختیم.  
 ۱۹ و تمامی اسبابی که آحاز پادشاه در ایام سلطنتش حینی که خیانت ورزید و در انداخت ما آنها را میساخته، تقدیس نمودیم و اینک پیش مذبح خداوند حاضر است.»  
 پس حزقیای پادشاه صبح زود برخاست و روسای شهر را جمع کرده، به خانه خداوند برآمد.  
 ۲۱ و ایشان هفت گاو و هفت قوچ و هفت بره و هفت بز را آوردند تا برای مملکت و قدس و یهودا قربانی گاه بشود و او پسران هارون که نه را فرمود تا آنها را بر مذبح خداوند بگذارانند.  
 ۲۲ پس گاو را کشتند و کاهنان، خون را گرفته بر مذبح پاشیدند و قوچها را کشته خون را بر مذبح پاشیدند و برهها را کشته خون را بر مذبح پاشیدند.  
 ۲۳ پس بزهای قربانی گاه را به حضور پادشاه و جماعت نزدیک آورده، دستهای خود را بر آنها نهادند.

- ۲۴ و کاهنان آنها را کشته، خون را بر مذبح برای قربانی نگاه گذرانیدند تا به جهت تمامی اسرائیل کفار به بشود زیرا که پادشاه فرموده بود که قربانی سوختنی و قربانی نگاه به جهت تمامی اسرائیل بشود.
- و اولاً ویان را با سنجها و بر بطنها و عودها بر حسب فرمان داود و جاد، رای پادشاه و ناتان نبی در خانه خداوند قرار داد زیرا که این حکم از جانب خداوند به دست انبیای او شده بود.
- ۲۶ پس لایان با آلات داود و کاهنان با کرناها ایستادند.
- ۲۷ و حزقیامر فرمود که قربانی های سوختنی را بر مذبح بگذارند و چون به گذرانیدن قربانی سوختنی شروع نمودند، سرودهای خداوند را بنا کردند و کرناها در عقب آلات داود، پادشاه اسرائیل، نواخته شد.
- ۲۸ و تمامی جماعت سجده کردند و مغنیان سر ایدند و کرنا نوازان نواختند و همه این کارها میشد تا قربانی سوختنی تمام گردید.
- ۲۹ و چون قربانی های سوختنی تمام شد، پادشاه و جمیع حاضرین با وی رکوع کرده، سجده نمودند.
- ۳۰ و حزقیامر پادشاه و روسالایان را امر فرمودند که به کلمات داود و آساف رای برای خداوند تسبیح بخوانند. پس باشادمانی تسبیح خواندند و رکوع نموده، سجده کردند.
- پس حزقیاجواب داده، گفت: «ال خویشتن را برای خداوند تقدیس نمودید. پس نزدیک آمده، قربانیا و ذبایح تشکر به خانه خداوند بیاورید.» آنگاه جماعت قربانیا و ذبایح تشکر آوردند و هر که از دل راغب بود قربانی های سوختنی آورد.
- ۳۲ و عدد قربانی های سوختنی که جماعت آوردند، هفتاد گاو و صد قوچ و دو یست بره بود. همه اینها قربانی های سوختنی برای خداوند بود.
- ۳۳ و عدد موقوفات ششصد گاو و سه هزار گوسفند بود.
- ۳۴ و چون کاهنان کم بودند و به پوست کندن همه قربانی های سوختنی قادر نبودند، برادران ایشان لایان، ایشان را مدد کردند تا کار تمام شود تا کاهنان، خود را تقدیس نمودند زیرا که دل لایان از کاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیم تر بود.
- ۳۵ و قربانی های سوختنی نیز پایه ذبایح سلامتی و هدایای ریختنی برای هر قربانی سوختنی، بسیار بود. پس خدمت خانه خداوند آراسته شد.
- ۳۶ و حزقیامر تمامی قوم شادی کردند چونکه خدا قوم را مستعد ساخته بود زیرا این امر ناگهان واقع شد.

### برگزاری مجدد عید فصح

- و حزقیامر تمامی اسرائیل و یهودا فرستاد و مکتوبات نیز به فرایم و منسی نوشت تا به خانه خداوند به اورشلیم بیایند و عید فصح را برای یهوه خدای اسرائیل نگاه دارند.
- ۲ زیرا که پادشاه و سرورانش و تمامی جماعت در اورشلیم مشورت کرده بودند که عید فصح را در ماه دوم نگاه دارند.
- ۳ چونکه در آنوقت نتوانستند آنرا نگاه دارند زیرا کاهنان خود را تقدیس کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند.
- ۴ و این امر به نظر پادشاه و تمامی جماعت پسند آمد.
- ۵ پس قرار دادند که در تمامی اسرائیل از بیترشبع تا دان نماند که بیایند و فصح را برای یهوه خدای اسرائیل در اورشلیم برپا نمایند زیرا مدت مدیدی بود که آنرا به طوری که مکتوب است، نگاه نداشته بودند.
- ۶ پس شاطران با مکتوبات از جانب پادشاه و سرورانش، بر حسب فرمان پادشاه به تمامی اسرائیل و یهودا رفته، گفتند: «ی بنی اسرائیل به سوی یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل باز گشت نماید تا او به بقیه شما که از دست پادشاهان آشور رستهاید، رجوع نماید.
- ۷ و مثل پدران و برادران خود که به یهوه خدای پدران خویش خیانت ورزیدند، مباشید که ایشان را محل دهشت چنانکه میبینید گردانیده است.
- ۸ پس مثل پدران خود گردن خود را سخت مسازید بلکه نزد خداوند تواضع نماید و به قدس او که آنرا تا ابد الاباد تقدیس نموده است داخل شده، یهوه خدای خود را عبادت نماید تا حدت خشم او از شما برگردد.
- ۹ زیرا اگر به سوی خداوند باز گشت نماید، برادران و پسران شما به نظر آتانی که ایشان را به اسیری برده اند، التفات خواهند یافت و به این زمین مراجعت خواهند نمود، زیرا که یهوه خدای شما مهربان و رحیم است و اگر به سوی او باز گشت نماید روی خود را از شما بر نخواهد گردانید.»

- پس شاطران شهر به شهر از زمین افرایم و منسی تاز بولون گذشتند، لیکن برایشان استهزا و سخریه مینمودند.
- ۱۱ اما بعضی از اشیر و منسی و زبولون تواضع نموده، به اورشلیم آمدند.
- ۱۲ و دست خدا بر یهودا بود که ایشان را یک دل بخشید تا فرمان پادشاه و سرورانش را موافق کلام خداوند بجا آورند.
- پس گروه عظیمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطیر در ماه دوم جمع شدند و جماعت، بسیار بزرگ شد.
- ۱۴ و برخاسته، مذبح‌هایی را که در اورشلیم بود خراب کردند و همه مذبح‌های بخور را خراب کرده، به وادی قدرون انداختند.
- ۱۵ و در چهاردهم ماه دوم فصیح را ذبح کردند و کاهنان و لویان نجالت کشیده، خود را تقدیس نمودند و قربانی‌های سوختنی به خانه خداوند آوردند.
- ۱۶ پس در جایهای خود به ترتیب خویش بر حسب تورات موسی مرد خدا ایستادند و کاهنان خون را از دست لویان گرفته، پاشیدند.
- ۱۷ زیرا چونکه بسیاری از جماعت بودند که خود را تقدیس نموده بودند لویان مامور شدند که قربانی‌های فصیح را به جهت هر که ظاهر نشده بود ذبح نمایند و ایشان را برای خداوند تقدیس کنند.
- ۱۸ زیرا گروهی عظیم از قوم یعنی بسیار از افرایم و منسی و یسا کار و زبولون ظاهر نشده بودند و معهدا فصیح را خوردند لکن نه موافق آنچه نوشته شده بود، زیرا حزقیای برای ایشان دعا کرده، گفت:
- «داوند مهربان، هر کس را که دل خود را می‌سازد تا خدا یعنی یهوه خدای پدران خویش را طلب نماید بیمارزد، اگر چه موافق طهارت قدس نباشد.»
- و خداوند حزقیار را اجابت نموده، قوم را شفا داد.
- ۲۱ پس بنیاسرائیل که در اورشلیم حاضر بودند، عید فطیر را هفت روزه شادی عظیم نگاه داشتند و لویان و کاهنان خداوند را روزه روزه آلات تسبیح خداوند حمد می‌گفتند.
- ۲۲ و حزقیای به جمیع لویانی که در خدمت خداوند نیکو ما هر بودند، سخنان دلاویز گفت. پس هفت روز مر سوم عید را خوردند و ذبایح سلامتی گذرانیده، یهوه خدای پدران خود را تسبیح خواندند.
- و تمامی جماعت مشورت کردند که عید را هفت روز دیگر نگاه دارند. پس هفت روز دیگر با شادمانی نگاه داشتند.
- ۲۴ زیرا حزقیای، پادشاه یهودا هزار گاو و هفت هزار گوسفند به جماعت بخشید و سروران هزار گاو و ده هزار گوسفند به جماعت بخشیدند و بسیاری از کاهنان خویش را تقدیس نمودند.
- ۲۵ و تمامی جماعت یهودا و کاهنان و لویان و تمامی گروهی که از اسرائیل آمدند و غریبانی که از زمین اسرائیل آمدند و (ریبانی که در یهودا ساکن بودند، شادی کردند.
- ۲۶ و شادی عظیمی در اورشلیم رخ نمود زیرا که از ایام سلیمان بن داود، پادشاه اسرائیل مثل این در اورشلیم واقع نشده بود.
- ۲۷ پس لویان کهنه برخاسته، قوم را برکت دادند و آواز ایشان مستجاب گردید و دعای ایشان به مسکن قدس او به آسمان رسید.

### تعیین خدمات عبادات

- و چون این همه تمام شد، جمیع اسرائیلیانی که در شهرهای یهودا حاضر بودند بیرون رفته، تماشاها را شکستند و اشیریم را قطع نمودند و مکانهای بلند و مذبح‌ها را از تمامی یهودا و بنیامین و افرایم و منسی بالکل منهدم ساختند. پس تمامی بنیاسرائیل هر کس به ملک خویش به شهرهای خود برگشتند.
- و حزقیای فرقه‌های کاهنان و لویان، را بر حسب اقسام ایشان قرارداد که هر کس از کاهنان و لویان موافق خدمت خود برای قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی و خدمت و تشکر و تسبیح به دروازه‌های اردوی خداوند حاضر شوند.
- ۳ و حصه پادشاه را از اموال خاصش برای قربانی‌های سوختنی معین کرد، یعنی برای قربانی‌های سوختنی صبح و شام و قربانی‌های سوختنی سبت‌ها و هلالها و موسمه‌ها بر حسب آنچه در تورات خداوند مکتوب بود.
- ۴ و به قومی که در اورشلیم ساکن بودند، امر فرمود که حصه کاهنان و لویان را بدهند تا به شریعت خداوند مواظب باشند.
- ۵ و چون این امر شایع شد، بنیاسرائیل نوبر گندم و شیر و روغن و عسل و تمامی محصول زمین را به فراوانی دادند و عشر هم‌چیز را به کثرت آوردند.
- ۶ و بنیاسرائیل و یهودا که در شهرهای یهودا ساکن بودند نیز عشر گاوان و گوسفندان و عشر موقوفاتی که برای یهوه خدای ایشان وقف شده بود آورده، آنها را توده توده نمودند.

- ۷ و در ماه سوم به ساختن توده‌ها شروع نمودند، و در ماه هفتم آنها را تمام کردند.
- ۸ و چون حزقیایو سروران آمدند و توده‌ها را دیدند، خداوند را متبارک خواندند و قوم او اسرائیل را مبارک خواندند.
- ۹ و حزقیادرباره توده‌ها از کاهنان و لویان سؤال نمود.
- ۱۰ و عزریارئیس کهنه که از خاندان صادوق بود او را جواب داد و گفت: «زوقتی که قوم به آوردن هدایا برای خانه خداوند شروع کردند، خوردیم و سیر شدیم و بسیاری باقی گذاشتیم، زیرا خداوند قوم خود را برکت داده است و آنچه باقیمانده است، این مقدار عظیم است.»
- پس حزقیایو فرمود که انبارها در خانه خداوند مهیا سازند و مهیا ساختند.
- ۱۲ و هدایا و عشرها و موقوفات را در آنها در مکان امانت گذاشتند و کونیای لوی بر آنها رئیس بود و برادرش شععی ثانی اثین.
- ۱۳ و یحییئیل و عزریا و نخت و عسائیل و یریموت و یوزاباد و ایلمئیل و یسمخیا و محت و بنایابر حسب تعیین حزقیادشاه و عزریارئیس خانه خدا از یردست کونیا و برادرش شععی و کلاء شدند.
- ۱۴ و قوری ابن یمنه لوی که در بان دروازه شرقی بود ناظر نوافل خدا شد تا هدایای خداوند و موقوفات مقدس را تقسیم نماید.
- ۱۵ وزیردست او عیدن و منیامین و یسوع و شمعی او امریا و شکنیاد در شهرهای کاهنان به وظیفه‌های امانتی مقرر شدند تا به برادران خود، خواه بزرگ و خواه کوچک، بر حسب فرقه‌های ایشان برسانند.
- ۱۶ علاوه بر حصه یومیه ذکوری که در نسب نامها شمرده شده بودند، از سه ساله و بالا تر یعنی همه آنانی که به خانه خداوند داخل میشدند، برای خدمت‌های ایشان در وظیفه‌های ایشان بر حسب فرقه‌های ایشان.
- ۱۷ حصه (آنانی که در نسب نامها شمرده شده بود، از کاهنان بر حسب خاندان آبای ایشان و از لویان از بیست ساله و بالا تر در وظیفه‌های ایشان بر حسب فرقه‌های ایشان.
- ۱۸ و صه (جمع اطفال و زنان و پسران و دختران ایشان که در تمامی جماعت در نسب نامها شمرده شده بودند، پس در وظیفه‌های امانتی خود خویشتن را تقدیس نمودند.
- ۱۹ و نیز برای پسران هارون کهنه که در زمینهای حوالی شهرهای خود ساکن بودند، کسان، شهر به شهر به نامهای خود معین شدند تا به همه ذکوران کهنه و به همه لویانی که در نسب نامها شمرده شده بودند حصه بدهند.
- پس حزقیاد تمامی یهودا به اینطور عمل نمود و آنچه در نظریه خدایش نیکو و پسند و امین بود بجا آورد.
- ۲۱ و در هر کاری که در خدمت خانه خدا و در شرایع او امر برای طلبیدن خدای خود اقدام نمود آن را به تمامی دل خود به عمل آورد و کامیاب گردید.

### تهدید سنخاریب

و بعد از این امور و این امانت، سنخاریب، پادشاه آشور آمده، به یهودا داخل شد، و به ضد شهرهای حصار دار اردوزده، خواست که آنها را برای خود مفتوح نماید.

۲ و چون حزقیاد دید که سنخاریب آمده است و قصد مقاتله با اورشلیم دارد،

آنگاه با سرداران و شجاعان خود مشورت کرد که آب چشمه‌های بیرون شهر را مسدود نماید. پس او را اعانت کردند.

۴ و خلق بسیاری جمع شده، همه چشمه‌ها و نهری را که از میان زمین جاری بود مسدود کردند، و گفتند: «را باید پادشاهان آشور بیایند و آب فراوان بیابند؟»

پس خویشتن را تقویت داده، تمامی حصار را که شکسته بود، تعمیر نمود و آن را تا بر جهابند نمود و حصار دیگری بیرون آن بنا کرد و ملو را در شهر داد و مستحکم نمود و اسلحه‌ها و سپرهای بسیاری ساخت.

۶ و سرداران جنگی بر قوم گماشت و ایشان را در جای وسیع زد دروازه شهر جمع کرده، سخنان دلاویز به ایشان گفت

که «لیر و قوی باشید! و از پادشاه آشور و تمامی جمعیتی که باوی هستند، ترسان و هراسان شوید! زیرا آنکه با ما است از آنکه باوی است قوی تر میباشد.

۸ با او بازوی بشری است و با ما یهوه خدای ما است تا ما را نصرت دهد و در جنگهای ما جنگ کند.» پس قوم بر سخنان حزقیاد پادشاه یهودا اعتماد نمودند.

و بعد از آن سنخاریب، پادشاه آشور، بندگان خود را به اورشلیم فرستاد و خودش با تمامی حشمتش در برابر لاکیش بودند که به حزقیاد پادشاه یهودا و تمامی یهودا که در اورشلیم بودند، بگویند:



«نخاریب پادشاه آشور چنین میفرماید: برچه چیز اعتماد دارید که در محاصره در اورشلیم میمانید؟ آیا حزقیاشمار اغوا نمی کند تا شمارا با قحط و تشنگی به موت تسلیم نماید که میگوید: یهوه خدای ما، ما را از دست پادشاه آشور رهایی خواهد داد؟

آیا همین حزقیاشمار مکانهای بلند و مذبحهای اورامندم نساخته، و به یهودا و اورشلیم امر نفرموده و نگفته است که پیش یک مذبح سجده نمایید و بر آن بخور بسوزانید؟

آیا نمی دانید که من و پدرانم به همه طوایف کشورها چه کرده ایم؟ مگر خدایان امت های آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خود را از دست من برهاند؟

کدامیک از همه خدایان این امت هایی که پدران من آنها را هلاک ساختند، قادر بر رهانیدن قوم خود از دست من بود تا خدای شما قادر باشد که شمارا از دست من رهایی دهد؟

پس حال، حزقیاشمار فریب ندهد و شمارا به اینطور اغوا نماید و بر او اعتماد ننمایید، زیرا هیچ خدا از خدایان جمیع امتهای ممالک قادر نبوده است که قوم خود را از دست من و از دست پدرانم رهایی دهد، پس به طریق اولی خدای شما شمارا از دست من نخواهد رهانید.»

و بندگانش سخنان زیاده به ضد یهوه خدا و به ضد بندها ش حزقیاشمار گفتند.

۱۷ و مکتوبی نیز نوشته، یهوه خدای اسرائیل را اهانت نمود و به ضد وی حرف زده، گفت: «نانکه خدایان امت های کشورها قوم خود را از دست من رهایی ندادند، همچنین خدای حزقیاشمار خویش را از دست من نخواهد رهانید.»

و به آواز بلند به زبان یهود به اهل اورشلیم که بر دیوار بودند، ندادند تا ایشان را ترسان و مشوش ساخته، شهر را بگیرند.

۱۹ و در باره خدای اورشلیم مثل خدایان امت های جهان که مصنوع دست آدمیان میباشند، سخن گفتند.

پس حزقیاشمار پادشاه و اشعیاء ابن آموص نبی در باره این دعا کردند و به سوی آسمان فریاد بر آوردند.

۲۱ و خداوند فرشتهای فرستاده، همه شجاعان جنگی و روسا و سرداران را که در اردوی پادشاه آشور بودند، هلاک ساخت و او را روی شرمنده به زمین خود مراجعت نمود. و چون به خانه خدای خویش داخل شد، آنانی که از صلبش بیرون آمده بودند، او را در آنجا به شمشیر کشتند.

۲۲ پس خداوند حزقیاشمار و اسکنه اورشلیم را از دست سنحاریب پادشاه آشور و از دست همه رهایی داده، ایشان را از هر طرف نگاهداری نمود.

۲۳ و بسیاری هدایا به اورشلیم برای خداوند و پیشکشها برای حزقیاشمار پادشاه یهودا آوردند و او بعد از آن به نظر همه امت ها محترم شد.

**بیماری و غرور حزقیاشمار**

و در آن ایام حزقیاشمار و مشرف به موت شد. اما چون نزد خداوند دعا نمود، او با وی تکلم کرد و وی را اعلامتی داد.

۲۵ لیکن حزقیاشمار موافق احسانی که به وی داده شده بود، عمل نمود زیرا دلش مغرور شد و غضب بر او و یهودا و اورشلیم افروخته گردید.

۲۶ اما حزقیاشمار ساکنان اورشلیم، از غرور دلش تواضع نمود، لهذا غضب خداوند در ایام حزقیاشمار نازل نشد.

و حزقیادولت و حشمت بسیار عظیمی داشت و به جهت خود مخزنهای نقره و طلا و سنگهای گرانبها و عطریات و سپرها و هر گونه اسباب نفیسه ساخت.

۲۸ و انبارها برای محصولات از گندم و شیر و روغن و آغلهای گلهای.

۲۹ و به جهت خود شهرها ساخت و مواشی گلهها و رومه های بسیار تحصیل نمود زیرا خداوند و خسته های بسیار فراوان به او عطا فرمود.

۳۰ و همین حزقیاشمار منع عالی آب جیحون را مسدود ساخته، آن را به راه راست به طرف غربی شهر داد و فرود آورد. پس حزقیادولت تمامی اعمالش کامیاب شد.

۳۱ اما در امر ایلیچیان سرداران بابل که نزد وی فرستاده شده بودند تا در باره آبتی که در زمین ظاهر شده بود پرسش نمایند، خدا او را و گذاشت تا او را امتحان نماید و هر چه در دلش بود بداند.

**وفات حزقیاشمار**

و بقیه وقایع حزقیاشمار و حسنات او اینک در رویای اشعیاء ابن آموص نبی و در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.

۳۳ پس حزقیاشمار پادشاه خود خوابید و او را در بلندی مقبره پسران داود دفن کردند، و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم او را در حین وفاتش اکرام نمودند، و پسرش منسی در جایش سلطنت نمود.

## منسی، پادشاه یهودا

- منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود.
- ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق رجاسات امت هایی که خداوند آنها را از حضور بنیاسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود.
- ۳ زیرامکانهای بلند را که پدرش حزقیال خراب کرده بود، بار دیگر بنا نمود و مذبحها برای بعلم برپا کرد و اشیرها بساخت و به تمامی لشکر آسمان سجده نموده، آنها را عبادت کرد.
- ۴ و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که در بارهاش خداوند گفته بود: «سم من در اورشلیم تا به ابد خواهد بود.»
- و مذبحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود.
- ۶ و پسران خود را در وادی ابن هنوم از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مراده مینمود و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد.
- ۷ و تمثال ریخته شده بت را که ساخته بود، در خانه خداوند برپا داشت که در بارهاش خداوند به داود و به پسرش سلیمان گفته بود: «این خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اسباط بنیاسرائیل برگزیدهام، اسم خود را تا به ابد قرار خواهم داد.»
- ۸ و پایهای اسرائیل را از زمینی که مقرر پدران شما ساختهام، بار دیگر آواره نخواهم گردانید، به شرطی که توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه به ایشان امر فرمودهام و بر حسب تمامی شریعت و فرایض و احکامی که به دست موسی دادهام، عمل نمایند.»
- امامنسی، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمود تا از امت هایی که خداوند پیش بنیاسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفتار نمودند. و خداوند به منسی و به قوم او تکلم نمود، اما ایشان گوش نگرفتند.
- ۱۱ پس خداوند سرداران لشکر آشور را بر ایشان آورد و منسی را با غلها گرفته، او را به زنجیرها بستند و به بابل بردند.
- ۱۲ و چون در تنگی بود یهوه خدای خود را طلب نمود و به حضور خدای پدران خویش بسیار تواضع نمود.
- ۱۳ و چون از او مسالت نمود وی را اجابت نموده، تضرع او را شنید و به مملکتش به اورشلیم باز آورد، آنگاه منسی دانست که یهوه خدا است.
- و بعد از این حصار بیرونی شهر او را به طرف غربی جیحون در وادی تادهنه در وازه ماهی بنا نمود و دیواری گرداگرد عوفل کشیده، آن را بسیار بلند ساخت و سرداران جنگی بر همه شهرهای حصار دار یهودا قرار داد.
- ۱۵ و خدایان بیگانه و بت را از خانه خداوند و تمامی مذبحها را که در کوه خانه خداوند و در اورشلیم ساخته بود برداشته، آنها را از شهر بیرون ریخت.
- ۱۶ و مذبح خداوند را تعمیر نموده، ذبایح سلامتی و تشکر بر آن گذرانیدند و یهودا را امر فرمود که یهوه خدای اسرائیل را عبادت نمایند.
- ۱۷ اما قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میگذرانیدند لیکن فقط برای یهوه خدای خود.
- و بقیه وقایع منسی و دعایی که نزد خدای خود کرد و سخن رانی که به اسم یهوه خدای اسرائیل به او گفتند، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است.
- ۱۹ و دعای او و مستجاب شدنش و تمامی گناه و خیانتش و جایهایی که مکانهای بلند در آنها ساخت و اشیرها و بتیانی که قبل از متواضع شدنش برپا نمود، اینک در اخبار حوزای مکتوب است.
- ۲۰ پس منسی با پدران خود خوابید و او را در خانه خودش دفن کردند و پسرش آمون در جایش پادشاه شد.

## آمون، پادشاه یهودا

آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم پادشاهی کرد.

- ۲۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق آنچه پدرش منسی کرده بود، به عمل آورد و آمون برای جمیع بتیانی که پدرش منسی ساخته بود، قربانی گذرانیده، آنها را پرستش کرد.
- ۲۳ و به حضور خداوند تواضع نمود، چنانکه پدرش منسی تواضع نموده بود بلکه این آمون زیاده و زیاده عصیان ورزید.
- ۲۴ پس خادمانش بر او شوریده، او را در خانه خودش کشتند.
- ۲۵ و اهل زمین همه کسانی را که بر آمون پادشاه شوریده بودند، به قتل رسانیدند و اهل زمین پسرش یوشیاد را در جایش به پادشاهی نصب کردند.

### پادشاهی یوشیا و اصلاحات او

- یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یکسال سلطنت نمود.
- ۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد و به طریق های پدر خود داد و سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نورزید.
- ۳ و در سال هشتم سلطنت خود، حینی که هنوز جوان بود، به طلبیدن خدای پدر خود داد و شروع کرد و در سال دوازدهم به طاهر ساختن یهودا و اورشلیم از مکان های بلند و اشیرها و تماثلا و تها آغاز نمود.
- ۴ و مذبح های بعلم رابه حضور وی منهدم ساختند، و تماثیل شمس را که بر آنها بود قطع نمود، و اشیرها و تماثلا و تهای ریخته شده را شکست، و آنها را خرد کرده، بر روی قبرهای آنانی که برای آنها قربانی میگذازانیدند، پاشید.
- ۵ و استخوانهای کاهنان را بر مذبح های خودشان سوزانید. پس یهودا و اورشلیم را طاهر نمود.
- ۶ و در شهرهای منسی و افرایم و شمعون حتی نفتالی نیز در خرابه هایی که به هر طرف آنها بود (بچنین کرد).
- و مذبح ها را منهدم ساخت و اشیرها و تماثلا را کوبیده، نرم کرد و همه تماثلهای شمس را در تمامی زمین اسرائیل قطع نموده، به اورشلیم مراجعت کرد.
- و در سال هجدهم سلطنت خود، بعد از آنکه زمین و خانه را طاهر ساخته بود، شافان بن اصلیا و معسیار رئیس شهر و یوآخ بن یوآحاز و قایع نگار را برای تعمیر خانه یهوه خدای خود فرستاد.
- ۹ و نزد حلقیای رئیس کهنه آمدند و نفرهای را که به خانه خدا آورده شده، و لایان مستحفظان آستانه، آن را از دست منسی و افرایم و تمامی بقیه اسرائیل و تمامی یهودا و بنیامین و ساکنان اورشلیم جمع کرده بودند، به او تسلیم نمودند.
- ۱۰ و آن را به دست سرکارانی که بر خانه خداوند گاشته شده بودند، سپردند تا آن رابه عمله هایی که در خانه خداوند کار میکردند، به جهت اصلاح و تعمیر خانه بدهند.
- ۱۱ پس آن رابه نجاران و بنیان داند تا سنگهای تراشیده و خوب به جهت اردیها و تیرها برای خانه هایی که پادشاهان یهودا آنها را خراب کرده بودند، بخرند.
- ۱۲ و آن مردان، کار رابه امانت بجامی آوردند، و سرکاران ایشان که نظارت میکردند، یحت و عوبدیای لایان از بنی مراری و زکریا و مشلام از بنی قهاتیان بودند، و نیز از لایان هر که به آلات موسیقی ماهر بود.
- ۱۳ و ایشان ناظران حملان و وکلاء بر همه آنانی که در هر گونهای خدمت، اشتغال داشتند بودند، و از لایان کاتبان و سرداران و دربانان بودند.
- و چون نفرهای را که به خانه خداوند آورده شده بود، بیرون میبردند، حلقیای کاهن، کتاب تورات خداوند را که به واسطه موسی (ازل شده) و پیدا کرد.
- ۱۵ و حلقیاشافان کاتب را خطاب کرده، گفت: «تاب تورات را در خانه خداوند یافتام»، و حلقیای آن کتاب رابه شافان داد.
- ۱۶ و شافان آن کتاب را نزد پادشاه برد و نیز به پادشاه خبر رسانیده، گفت: «را آنچه به دست بند گانت سپرده شده است آن را بجامی آوردند.» و نفرهای را که در خانه خداوند یافت شد، بیرون آوردند و آن را به دست سرکاران و به دست عملها دادند.
- ۱۸ و شافان کاتب پادشاه را خبر داده، گفت: «لقیای کاهن گابی به من داده است.» پس شافان آن رابه حضور پادشاه خواند.
- و چون پادشاه سخنان تورات را شنید، لباس خود را درید.
- ۲۰ و پادشاه، حلقیای کاهن و اخیقام بن شافان و عبدون بن میکا و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را امر فرموده، گفت:
- «روید و از خداوند برای من و برای بقیه اسرائیل و یهودا در باره سخنانی که در این کتاب یافت میشود، مسئلت نماید زیرا غضب خداوند که بر ما ریخته شده است، عظیم میباشد چونکه پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند و به هر آنچه در این کتاب مکتوب است عمل نمودند.»
- پس حلقیای آنانی که پادشاه ایشان را امر فرمود، نزد حلدیه نبیه زن شلوم بن توفهه بن حسره لباس دار رفتند، و او در محله دوم اورشلیم ساکن بود و او را بدین مضمون سخنگفتند.
- ۲۳ و او به ایشان گفت: «هوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: به کسیکه شمار نزد من فرستاده است بگویند: خداوند چنین میفرماید: اینک من بلائی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید، یعنی همه لعنتهایی که در این کتاب که آن رابه حضور پادشاه یهودا خواندند، مکتوب است.

- ۲۵ چونکه مرا ترک کرده، برای خدایان دیگر بخور سوزانید تا به تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا به هیجان بیاورند، پس غضب من بر این مکان افروخته شده، خاموشی نخواهد پذیرفت.
- ۲۶ لیکن به پادشاه یهودا که شمار به جهت مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است، بگو بید: یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: در باره سخنانی که شنیدهای، چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام خداوند را در باره این مکان و ساکنانش شنیدی، در حضور وی تواضع نمودی و به حضور من متواضع شده، لباس خود را دریدی و به حضور من گریستی، بنابراین خداوند می گوید: من نیز تو را اجابت فرمودم.
- ۲۸ اینک من تو را نزد پدران جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذارده خواهی شد، و چشمان تو تمامی بلا را که من بر این مکان و ساکنانش می رسانم نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.
- و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را جمع کردند.
- ۳۰ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و کاهنان و لایوان و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند و او همه سخنان کتاب عهدی را که در خانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند.
- ۳۱ و پادشاه بر منبر خود ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده، او امر و شهادت و فریض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب است، بجا آورند.
- ۳۲ و همه آنان را که در اورشلیم و بنیامین حاضر بودند، بر این متمکن ساخت و ساکنان اورشلیم، بر حسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود، عمل نمودند.
- ۳۳ و یوشیا همه رجاسات را از تمامی زمینهای که از آن بنی اسرائیل بود برداشت، و همه کسانی را که در اسرائیل یافت شدند، تحریر نمود که یهوه خدای خود را عبادت نمایند و ایشان در تمامی ایام او از متابعت یهوه خدای پدران خود انحراف نورزیدند.

### برگزاری مجدد فصیح

- و یوشیا عید فصیحی در اورشلیم برای خداوند نگاه داشت، و فصیح را در چهاردهم ماه اول در اورشلیم ذبح نمودند.
- ۲ و کاهنان را بر وظایف ایشان قرار داده، ایشان را برای خدمت خانه خداوند قویدل ساخت.
- ۳ و به لایوانی که تمامی اسرائیل را تعلیم میدادند و برای خداوند تقدیس شده بودند، گفت: «ابوت مقدس را در خانهای که سلیمان بن داود، پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید. و دیگر بردوش شما بار نباشد. الان به خدمت یهوه خدای خود و به قوم او اسرائیل بپردازید.
- ۴ و خویشتر را بر حسب خاندانهای آبای خود و فرقه های خویش بروفق نوشته داود، پادشاه اسرائیل و نوشته پسرش سلیمان مستعد سازید.
- ۵ و بر حسب فرقه های خاندانهای آبای برادران خویش یعنی بنی قوم و موافق فرقه های خاندانهای آبای لایوان در قدس بایستید.
- ۶ و فصیح را ذبح نمایند و خویشتر را تقدیس نموده، برای برادران خود تدارک بینید تا بر حسب کلامی که خداوند به واسطه موسی گفته است عمل نمایند.»
- پس یوشیا به بنی قوم یعنی به همه آنان که حاضر بودند، از گله برهها و بزغالها به قدر سی هزار راس، همه آنها را به جهت قربانی های فصیح داد و از گاوان سه هزار راس که همه اینها از اموال خاص پادشاه بود.
- ۸ و سروران او به قوم و به کاهنان و به لایوان هدایای تبرعی دادند. و حلقیا و زکریا و یحییئیل که روسای خانه خدا بودند، دو هزار و ششصد بره و سیصد گاو به جهت قربانی های فصیح دادند.
- ۹ و کونیا و شمعیان و نتنیئیل برادرانش و حشبا و بیئیل و یوزاباد که روسای لایوان بودند، پنج هزار بره و پانصد گاو به لایوان به جهت قربانی های فصیح دادند.
- پس آن خدمت مهیا شد و کاهنان در جایهای خود و لایوان در فرقه های خویش، بر حسب فرمان پادشاه ایستادند.
- ۱۱ و فصیح را ذبح کردند و کاهنان خون را از دست ایشان رفته (اشیدند و لایوان پوست آنها را کنند.
- ۱۲ و قربانی های سوختنی را برداشتند تا آنها را بر حسب فرقه های خاندانهای آبا به پسران قوم بدهند تا ایشان آنها را بر حسب آنچه در کتاب موسی نوشته بود، برای خداوند بگذارند و با گاوان نیز چنین عمل نمودند.

- ۱۳ و فصیح را موافق رسم به آتش پختند و هدایای مقدس را در دیگها و پاتیلها و تابهها پخته، آنها را به تمامی پسران قوم به زودی دادند.
- ۱۴ و بعد از آن برای خودشان و برای کاهنان مهیاساختند زیرا که پسران هارون کهنه در گذرانیدن قربانی های سوختنی و پیه تا شام مشغول بودند. لهذا لایان برای خودشان و برای پسران هارون کهنه مهیاساختند.
- ۱۵ و مغنیان از بنی آساف بر حسب فرمان داود و آساف و هیمان وید و تون که رای پی پادشاه بود، به جای خود ایستادند و در بانان نزد هر دروازه و برای ایشان لازم نبود که از خدمت خود دور شوند زیرا که برادران ایشان لایان به جهت ایشان مهیاساختند.
- ۱۶ پس تمامی خدمت خداوند در همان روز آماده شد تا فصیح را نگاه دارند و قربانی های سوختنی را بر مذبح خداوند بر حسب فرمان یوشیا پادشاه بگذارند.
- ۱۷ پس بنی اسرائیل که حاضر بودند، در همان وقت، فصیح و عید فطیر را هفت روز نگاه داشتند.
- ۱۸ و هیچ عید فصیح مثل این از ایام سموئیل نبی در اسرائیل نگاه داشته نشده بود، و هیچ کدام از پادشاهان اسرائیل مثل این عید فصیحی که یوشیا و کاهنان و لایان و تمامی حاضران یهودا و اسرائیل و سکنه اورشلیم نگاه داشتند، نگاه نداشته بود.
- ۱۹ و این فصیح در سال هجدهم سلطنت یوشیا واقع شد.
- بعد از همه این امور چون یوشیا هیچکس را آماده کرده بود، نکوپادشاه مصر برآمد تا با کرکیش نزد نهر فرات جنگ کند. و یوشیا به مقابله او بیرون رفت.
- ۲۱ و (کو) قاصدان نزد او فرستاده، گفت: «ی پادشاه یهودا را با تو چه کار است؟ من امروز به ضد تو نیامده ام بلکه به ضد خاندانی که با آن محاربه مینمایم. و خدا مرا امر فرموده است که بشتابم. پس از آن خدایی که با من است، دست بردار مباد تا تو را هلاک سازد.»
- لیکن یوشیا روی خود را از او برگردانید بلکه خویشان را متذکر ساخت تا با وی جنگ کنند و به کلام نکو که از جانب خدا بود گوش نگرفته، به قصد مقاتله به میدان مجد و درآمد.
- ۲۳ و تیراندازان بر یوشیا پادشاه تیر انداختند و پادشاه به خادمان خود گفت: «را بیرون برید زیرا که سخت مجروح شده ام.»
- پس خادمانش او را از آبراهش گرفتند و بر آبراه دومین که داشت سوار کرده، به اورشلیم آوردند. پس وفات یافته، در مقبره پدران خود دفن شد، و تمامی یهودا و اورشلیم برای یوشیا ماتم گرفتند.
- ۲۵ و آرمیا به جهت یوشیا مرثیه خواند و تمامی مغنیان و مغنیات یوشیا در مرثی خویش تا امروز ذکر می کنند و آن را فریضه های در اسرائیل قرار دادند، چنانکه در سفر مرثی مکتوب است.
- ۲۶ و بقیه وقایع یوشیا و اعمال حسنه های که مطابق نوشته تورات خداوند به عمل آورد، و امور اول و آخر او اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است.

### یهوآحاز، پادشاه یهودا

- و قوم زمین، یهوآحاز بن یوشیا را گرفته، او را در جای پدرش در اورشلیم به پادشاهی نصب نمودند.
- ۲ یهوآحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سه ماه سلطنت نمود.
- ۳ و پادشاه مصر، او را در اورشلیم معزول نمود و زمین را به صد و زنه نقره و یک و زنه طلا جریمه کرد.
- ۴ و پادشاه مصر، برادرش الیاقیم را بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت، و اسم او را به یهوایقیم تبدیل نمود، و نکوپادشاه یهوآحاز را گرفته، به مصر برد.

### پادشاهی یهوایقیم

- یهوایقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود، و در نظر یهوه خدای خود شرارت ورزید.
- ۶ و نبوکد نصر پادشاه بابل به ضد او درآمد و او را به زنجیرها بست تا او را به بابل ببرد.
- ۷ و نبوکد نصر بعضی از ظروف خانه خداوند را به بابل آورده، آنها را در قصر خود در بابل گذاشت.
- ۸ و بقیه وقایع یهوایقیم و رجاساتی که به عمل آورد و آنچه در او یافت شد، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است، و پسرش یهوایکین در جایش پادشاهی کرد.

### پادشاهی یهوایکین

یهویا کین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد. ۱۰ و در وقت تحویل سال، نبوکدنصر پادشاه فرستاد و او را با ظروف گرانبهای خانه خداوند به بابل آورد، و برادرش صدقیار ابریهودا و اورشلیم پادشاه ساخت.

### پادشاهی صدقیا

صدقیا بیست و یک ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود.

۱۲ و در نظر یهوه خدای خود شرارت ورزیده، در حضور ارمیای نبی که از زبان خداوند به او سخن گفت، تواضع ننمود.

۱۳ و نیز نبوکدنصر پادشاه که او را به خدا قسم داده بود عاصی شد و گردن خود را قوی و دل خویش را سخت ساخته، به سوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت ننمود.

۱۴ و تمامی روسای کهنه و قوم، خیانت بسیاری موافق همه رجاسات امتها ورزیدند و خانه خداوند را که آن را در اورشلیم تقدیس نموده بود، نجس ساختند.

و یهوه خدای پدر ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صبح زود برخاسته، ایشان را رسال نمود زیرا که بر قوم خود و بر مسکن خویش شفقت نمود.

۱۶ اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمرده، انبیایش را استهزا نمودند، چنانکه غضب خداوند بر قوم او افروخته شد، به حدی که علاجی نبود.

پس پادشاه کلدانیان را که جوانان ایشان را در خانه مقدس ایشان به شمشیر کشت و بر جوانان و دوشیزگان و پیران و ریش سفیدان ترحم نمود، برایشان آورد و همه را به دست او تسلیم کرد.

۱۸ و او سایر ظروف خانه خدا را از بزرگ و کوچک و خزانه های خانه خداوند و گنجهای پادشاه و سرورانش را تمام به بابل برد.

۱۹ و خانه خدا را سوزانیدند و حصار اورشلیم را منهدم ساختند و همه قصرهایش را به آتش سوزانیدند و جمیع آلات نفیسه آنها را ضایع کردند.

۲۰ و بقیه السیف را به بابل به اسیری برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارس او را و پسرانش را بنده بودند.

۲۱ تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود و زمین از سبب های خود تمتع بردزیرا در تمامی ایامی که ویران ماند آرامی یافت، تا هفتاد سال سپری شد.

و در سال اول کورش، پادشاه فارس، تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود، خداوند روح کورش، پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت:

«ورش، پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها، تمامی ممالک زمین را به من داده است و او مرا امر فرمود که خانهای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او؟ یهوه خدایش همراهش باشد و برود.»



## کتاب عزرا

### حکم کورش

- در سال اول کورش، پادشاه فارس تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود، خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت:
- «ورش پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانهای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم.
- ۳ پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد؟ او به اورشلیم که در یهود است، برود و خانه یهوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است، در اورشلیم بنا نماید.
- ۴ و هر که باقیمانده باشد، در هر مکانی از مکانهایی که در آنها غریب میباشد، اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهار پایان علاوه بر هدایای تبرعی به جهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند.»
- پس روسای آبی یهود و بنیامین و کاهنان و لویان با همه کسانی که خدا روح ایشان را برانگیزانیده بود برخاسته، روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند.
- ۶ و جمیع همسایگان ایشان، ایشان را به آلات نقره و طلا و اموال و چهار پایان و تحفهها، علاوه بر همه هدایای تبرعی اعانت کردند.
- ۷ و کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبود که نصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود، بیرون آورد.
- ۸ و کورش پادشاه فارس، آنها را از دست متردات، خزانه دار خود بیرون آورده، به شیشبصر رئیس یهودیان شمرد.
- ۹ و عدد آنها این است: سی طاس طلا و هزار طاس نقره و بیست ونه کارد،
- و سی جام طلا و چهار صد و ده جام نقره از قسم دوم و هزار ظرف دیگر.
- ۱۱ تمامی ظروف طلا و نقره پنجهزار و چهار صد بود و شیشبصر همه آنها را با اسیرانی که از بابل به اورشلیم میرفتند برد.

### بازگشت اسیران

- و اینانند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصی که نبود که نصر، پادشاه بابل، به بابل به اسیری برده بود برآمدند و هر کدام از ایشان به اورشلیم و یهودا و شهر خود برگشتند.
- ۲ اما آنانی که همراه زر بابل آمدند، یسوع و نحمیا و سرایا و رعیلیا و مردخای و بلشان و مسفار و بغوای و رحوم و بعنه. و شماره مردان قوم اسرائیل:
- بنی فرعوش دو هزار و یکصد و هفتاد و دو.
- ۴ بنی شفطیاسی صد و هفتاد و دو.
- ۵ بنی آرح هفتصد و هفتاد و پنج.
- ۶ بنی فحتموآب از بنی یسوع و بوآب دو هزار و هشتصد و دوازده.
- ۷ بنی عیلام هزار و دو و بیست و پنجاه و چهار.
- ۸ بنی زتونه صد و چهل و پنج.
- ۹ بنی زکای هفتصد و شصت.
- ۱۰ بنی بانی ششصد و چهل و دو.
- ۱۱ بنی بابای ششصد و بیست و سه.
- ۱۲ بنی ازجد هزار و دو و بیست و دو.
- ۱۳ بنی ادونیکام ششصد و شصت و شش.
- ۱۴ بنی بغوای دو هزار و پنجاه و شش.
- ۱۵ بنی عادین چهار صد و پنجاه و چهار.
- ۱۶ بنی اطیر (بخزقیانود و هشت).
- ۱۷ بنی بیصای سیصد و بیست و سه.
- ۱۸ بنی یوره صد و دوازده.
- ۱۹ بنی حاشوم دو و بیست و بیست و سه.

- ۲۰ بنی جبارنود و پنج.
- ۲۱ بنی بیت لحم صد و بیست و سه.
- ۲۲ مردان نطوفه پنجاه و شش.
- ۲۳ مردان عناتوت صد و بیست و هشت.
- ۲۴ بنی عز موت چهل و دو.
- ۲۵ بنی قریه عاریم و کفیره و بیروت هفتصد و چهل و سه.
- ۲۶ بنی رامه و جبع ششصد و بیست و یک.
- ۲۷ مردان مکاس صد و بیست و دو.
- ۲۸ مردان بیت تیل و عای دو بیست و بیست و سه.
- ۲۹ بنی نبو پنجاه و دو.
- ۳۰ بنی مغیش صد و پنجاه و شش.
- ۳۱ بنی عیلام دیگر، هزار و بیست و پنجاه چهار.
- ۳۲ بنی حاریم سیصد و بیست.
- ۳۳ بنی لود و حادید و ارنو هفتصد و بیست و پنج.
- ۳۴ بنی اریحاسی صد و چهل و پنج.
- ۳۵ بنی سنانه سه هزار و ششصد و سی.
- و اما کاهنان: بنی یدعیا از خاندان یسوع نه صد و هفتاد و سه.
- ۳۷ بنی امیر هزار و پنجاه و دو.
- ۳۸ بنی فشحور هزار و دو بیست و چهل و هفت.
- ۳۹ بنی حاریم هزار و هفده.
- و اما لویان: بنی یسوع و قد میئیل از نسل هود و یا هفتاد و چهار.
- ۴۱ و مغنیان: بنی آساف صد و بیست و هشت.
- و پسران دربانان: بنی شلوم و بنی اظیرو و بنی طلمون و بنی عقوب و بنی حطیطا و بنی شوبای جمیع اینها صد و سی و نه.
- ۴۳ و اما تنیم: بنی صیحا و بنی حسوفا و بنی طباعوت، و بنی قیروس و بنی سیهها و بنی فادوم، و بنی لبانه و بنی حجاب و بنی عقوب، و بنی حاجاب و بنی شمالی و بنی حانان، و بنی جدیل و بنی جحرو و بنی رایا، و بنی رصین و بنی نقودا و بنی جزام، و بنی عزه و بنی فاسیح و بنی بیسای، و بنی اسنه و بنی معونیم و بنی نفوسیم، و بنی بقبوق و بنی حقوفا و بنی حرحور، و بنی بصلوت و بنی محیدا و بنی حرشا، و بنی برقوس و بنی سیسرا و بنی تاح، و بنی نصیح و بنی حطیفا.
- و پسران خادمان سلیمان: بنی سوطای و بنی هصوفرت و بنی فرودا، و بنی یعله و بنی درقون و بنی جدیل، و بنی شفطیا و بنی حطیل و بنی فوخره طبائیم و بنی آمی.
- جمیع تنیم و پسران خادمان سلیمان سیصد و نود و دو.
- و اینند آنانی که از تل ملح و تل حرش برآمدند یعنی کروب و ادان و امیر، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه.
- ۶۰ بنی دلایا و بنی طوبیا و بنی نقودا ششصد و پنجاه و دو.
- ۶۱ و از پسران کاهنان، بنی حجابا و بنی هقوص و بنی برزلای که یکی از دختران برزلایی جلعادی را به زنی گرفت، پس به نام ایشان مسمی شدند.

- ۶۲ اینان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هابثت شده بودند طلبیدند، اما نیافتند، پس از کهانت اخراج شدند.
- ۶۳ پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود ایشان از قدس اقدس نخورند.
- ۶۴ تمامی جماعت، با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند.
- ۶۵ سوای غلامان و کنیزان ایشان، که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، و مغنیان و مغنیه ایشان دو بیست نفر بودند.
- ۶۶ و اسبان ایشان هفتصد و سی و شش، و قاطران ایشان دو بیست و چهل و پنج.
- ۶۷ و شتران ایشان چهارصد و سی و پنج و حماران ایشان شش هزار و هفتصد و بیست.
- و چون ایشان به خانه خداوند که در اورشلیم است رسیدند، بعضی از روسای آبا، هدایای تبریعی به جهت خانه خدا آوردند تا آن را در جایش برپا نمایند.
- ۶۹ بر حسب قوه خود، شصت و یک هزار درهم طلا و پنج هزار منای نقره و صد (لباس کهانت به خزانه به جهت کار دادند.
- ۷۰ پس کاهنان و لویان و بعضی از قوم و مغنیان و دربانان و نیتیم در شهرهای خود ساکن شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند.

### بازسازی مذبح

- و چون ماه هفتم رسید بنیاسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل یک مرد در اورشلیم جمع شدند.
- ۲ و یسوع بن یوصادق و برادرانش که کاهنان بودند و زربابل بن شالتیئیل برادران خود برخاستند و مذبح خدای اسرائیل را برپا کردند تا قربانی های سوختنی بر حسب آنچه در تورات موسی، مرد خدا مکتوب است بر آن بگذارند.
- پس مذبح را بر جایش برپا کردند زیرا که به سبب قوم زمین، ترس برایشان مستولی میبود و قربانی های سوختنی برای خداوند یعنی قربانی های سوختنی، صبح و شام بر آن گذرانیدند.
- ۴ و عید خیمههارابه نحوی که مکتوب است نگاه داشتند و قربانی های سوختنی روز به روز، معتاد هر روز را در روزش، بر حسب رسم و قانون گذرانیدند.
- ۵ و بعد از آن، قربانی های سوختنی دائمی را در غره های ماه و در همه مواسم مقدس خداوند و برای هر کس که هدایای تبریعی به جهت خداوند میآورد، میگذرانیدند.
- از روز اول ماه هفتم، حینی که بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده بود، به گذرانیدن قربانی های سوختنی برای خداوند شروع کردند.
- ۷ و به حجاران و نجاران نقره دادند و به اهل صید و صیور ما کولات و مشروبات و روغن (اندند) تا چوب سرو آزاد از لبنان از دریا به یافا، بر حسب امری که کورش پادشاه فارس، به ایشان داده بود بیاورند.
- و در ماه دوم از سال دوم، بعد از رسیدن ایشان به خانه خدا در اورشلیم، زربابل بن شالتیئیل و یسوع بن یوصادق و سایر برادران ایشان از کاهنان و لویان و همه کسانی که از اسیری به اورشلیم برگشته بودند، به نصب نمودن لویان از بیست ساله و بالا تر نظارت عمل خانه خداوند شروع کردند.
- ۹ و یسوع با پسران و برادران خود و قد میئیل با پسرانش از بنی یهود با هم ایستادند تا بر بنی حیناداد و پسران و برادران ایشان که از لویان در کارخانه خدا مشغول میبودند، نظارت نمایند.
- و چون بنیان بنیاد هیکل خداوند را نهادند، کاهنان را با لباس خودشان با کرناها و لویان بنی آساف را با سنجه قرار دادند تا خداوند را بر حسب رسم داود پادشاه اسرائیل، تسبیح بخوانند.
- ۱۱ و بر یکدیگر میسر آیدند و خداوند را تسبیح و حمد میگفتند، که «و نیکوست زیرا که رحمت او بر اسرائیل تا ابد الاباد است» و تمامی قوم به آواز بلند صدازده، خداوند را به سبب بنیاد نهادن خانه خداوند، تسبیح میخواندند.
- و بسیاری از کاهنان و لویان و روسای آبا که پیر بودند و خانه اولین را دیده بودند، حینی که بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد، به آواز بلند گریستند و بسیاری با آواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند.
- ۱۳ چنانکه مردم نتوانستند در میان صدای آواز شادمانی و آواز گریستن قوم تشخیص نمایند زیرا که خلق، صدای بسیار بلند می دادند چنانکه آواز ایشان از دور شنیده میشد.

### مخالفت با بازسازی

و چون دشمنان یهود و بنیامین شنیدند که اسیران، هیکل یهوه خدای اسرائیل را بنی می کنند،  
 آنگاه نزد زربابل و روسای آبا آمده، به ایشان گفتند که «همراه شما بنی خواهیم کرد زیرا که ما مثل شما از زمان اسرحدون، پادشاه آشور  
 که ما را به اینجا آورد، خدای شما را می طلبیم و برای او قربانی میگذرانیم.»  
 اما زربابل و یسوع و سایر روسای آبا ی اسرائیل به ایشان گفتند: «ما را با ما در بنا کردن خانه خدای ما کاری نیست، بلکه ما تنها آن را برای  
 یهوه، خدای اسرائیل چنانکه کورش پادشاه، سلطان فارس به ما امر فرموده است، آن را بنا خواهیم نمود.»  
 آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهود را بست کردند و ایشان را در بنا نمودن به تنگ می آوردند،  
 و به ضد ایشان مدبران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس، تا سلطنت داریوش، پادشاه فارس قصد ایشان را باطل  
 ساختند.  
 ۶ و چون آشورش پادشاه شد، در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهود او اورشلیم شکایت نوشتند.  
 ۷ و در ایام ارتخشستا، بشلام و متردات و طبئیل و سایر رفقای ایشان به ارتخشستا پادشاه فارس نوشتند و مکتوب به خط آرامی نوشته  
 شد و معنی اش در زبان آرامی.  
 ۸ ر حوم فرمان فرما و شمشائی کاتب رساله به ضد اورشلیم، به ارتخشستا پادشاه، بدین مضمون نوشتند:  
 «س ر حوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سائر رفقای ایشان از دینیان و افرستکیان و طرفلیان و افرسیان و ارکان و بابلیان و شوشنکیان  
 و دهایان و عیلامیان،  
 و سایر امتهایی که اسنفر عظیم و شریف ایشان را کوچانیده، در شهر سامره ساکن گردانیده است و سایر ساکنان ماورای نهر و ما  
 بعد.  
 ۱۱) این است سواد مکتوبی که ایشان نزد ارتخشستا پادشاه فرستادند. بندگانت که ساکنان ماورای نهر میباشیم و ما بعد. )  
 پادشاه را معلوم باد که یهودیانی که از جانب توبه نزد ما آمدند، به اورشلیم رسید هاند و آن شهر فتنه انگیز و بد را بنا مینمایند و حصارها را  
 برپا میکنند و بنیادها را مرمت مینمایند.  
 ۱۳ الان پادشاه را معلوم باد که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد، جزیه و خراج و باج نخواهند داد و بالاخره به پادشاهان  
 ضرر خواهد رسید.  
 ۱۴ پس چونکه ما نمک خانه پادشاه را می خوریم، ما را نشاید که ضرر پادشاه را ببینیم، لهدا فرستادیم تا پادشاه را اطلاع دهیم،  
 تا در کتاب تواریخ پدانت تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت نموده، بفهمی که این شهر، شهر فتنه انگیز است و ضرر رساننده  
 به پادشاهان و کشورها و در ایام قدیم در میانش فتنه میانگینختند. و از همین سبب این شهر خراب شد.  
 ۱۶ بنا بر این پادشاه را اطلاع میدهم که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد تو را به این طرف نهر نصبی نخواهد بود.»  
 پس پادشاه به ر حوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سایر رفقای ایشان که در سامره ساکن بودند و سایر ساکنان ماورای نهر، جواب  
 فرستاد که «لامتی و ما بعد.  
 ۱۸ مکتوبی که نزد ما فرستادید، در حضور من واضح خوانده شد.  
 ۱۹ و فرمانی از من صادر گشت و تفحص کرده، دریافت کردند که این شهر از ایام قدیم با پادشاهان مقاومت مینموده و فتنه و فساد  
 در آن واقع میشده است.  
 ۲۰ و پادشاهان قوی در اورشلیم بوده اند که بر تمامی ماورای نهر سلطنت میکردند و جزیه و خراج و باج به ایشان میدادند.  
 ۲۱ پس فرمانی صادر کنید که آن مردان را از کار باز دارند و تا حکمی از من صادر نگردد این شهر بنا نشود.  
 ۲۲ پس با حذر باشید که در این کار کوتاهی ننمایید زیرا که چرا این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود؟»  
 پس چون نامه ارتخشستا پادشاه به حضور ر حوم و شمشائی کاتب و رفقای ایشان خوانده شد، ایشان به تعجیل نزد یهودیان به اورشلیم  
 رفتند و ایشان را با زور و جفا از کار بازداشتند.  
 ۲۴ آنگاه کارخانه خدا که در اورشلیم است، تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس معطل ماند.

### نامه تثنایی به داریوش

آنگاه دونی، یعنی حیی نبی و زرکیابن عدو، برای یهودیانی که در یهود او اورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوت  
 کردند.

- ۲ و در آن زمان زربابل بن شالتیئیل و یسوع بن یوصادق برخاسته، به بنا نمودن خانه خدا که در اورشلیم است شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده، ایشان را مساعدت مینمودند.
- ۳ در آن وقت تتنای، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای ایشان آمده، به ایشان چنین گفتند: «یست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بنا نمائید و این حصار را برپا کنید؟»
- پس ایشان را بدین منوال از نامهای کسانی که این عمارت را بنا میکردند اطلاع دادیم.
- اما چشم خدای ایشان بر مشایخ بود که ایشان را نتوانستند از کار باز دارند تا این امر به سمع داریوش برسد و جواب مکتوب در بارهاش داده شود.
- ۶ سواد مکتوبی که تتنای، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای او افرسیکان که در ماورای نهر ساکن بودند، نزد داریوش پادشاه فرستادند.
- ۷ مکتوب را نزد او فرستادند و در آن بدین مضمون مرقوم بود که «رداریوش پادشاه سلامتی تمام باد.
- ۸ بر پادشاه معلوم باد که ما به بلاد یهودیان، به خانه خدای عظیم رفیم و آن را از سنگهای بزرگ بنا میکنیم و چون به یاری میگذرانند و این کار در دست ایشان به تعجیل، معمول و به انجام رسانیده میشود.
- ۹ آنگاه از مشایخ ایشان پرسیده، چنین به ایشان گفتیم: کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بنا کنید و دیوارهایش را برپا نمائید؟
- و نیز نامهای ایشان را از ایشان پرسیدیم تا تو را اعلام نمائیم و نامهای کسانی که روسای ایشانند نوشتیم.
- ۱۱ و ایشان در جواب ما چنین گفتند که ما بندگان خدای آسمان و زمین هستیم و خانهای را تعمیر مینمائیم که چندین سال قبل از این بنا شده و پادشاه بزرگ اسرائیل آن را ساخته و به انجام رسانیده بود.
- ۱۲ لیکن بعد از آن، پدران ما چشم خدای آسمان را به هیجان آوردند. پس او ایشان را به دست نیوکد نصر کلدانی، پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد و قوم را به بابل به اسیری برد.
- ۱۳ اما در سال اول کورش پادشاه بابل، همین کورش پادشاه امر فرمود که این خانه خدا را بنا نمایند.
- ۱۴ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا که نیوکد نصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته و به هیکل بابل آورده بود، کورش پادشاه آنها را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشبصر نامی که او را والی ساخته بود، تسلیم نمود.
- ۱۵ و او را گفت که این ظروف را برداشته، برو و آنها را به هیکلی که در اورشلیم است ببر و خانه خدا در جایش بنا کرده شود.
- ۱۶ آنگاه این شیشبصر آمد و بنیاد خانه خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا میشود و هنوز تمام نشده است.
- ۱۷ پس الان اگر پادشاه مصلحت داند، در خزانه پادشاه که در بابل است تفحص کنند که آیا چنین است یا نه که فرمانی از کورش پادشاه صادر شده بود که این خانه خدا را در اورشلیم بنا شود و پادشاه مرضی خود را در این امر نزد ما بفرستد.»

### فرمان داریوش

- آنگاه داریوش پادشاه، فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه دار آن موضوع بود تفحص کردند.
- ۲ و در قصصی که در ولایت مادیان است، طوماری یافت شد و تذکراتی در آن بدین مضمون مکتوب بود:
- «رسال اول کورش پادشاه، همین کورش پادشاه در باره خانه خدا را در اورشلیم فرمان داد که آن خانهای که قربانیان آن میگذرانیدند، بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلند باش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد.
- ۴ با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نو. و خرجش از خانه پادشاه داده شود.
- ۵ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نیوکد نصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود پس بدهند و آنها را به جای خود در هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خدا بگذارند.
- «س حالای تتنای، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای شما و افرسیکانی که به آنطرف نهر میباشید، از آنجا دور شوید.
- ۷ و به کار این خانه خدمت عرض نباشید. اما حاکم یهود و مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند.
- ۸ و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما باین مشایخ یهود به جهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمائید. از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات ماورای نهر، خرج به این مردمان، بلا تاخیر داده شود تا معطل نباشند.»

- ۹ و ما محتاج ایشان را از گاوان و قوچها و برهه‌ها به جهت قربانی‌های سوختنی برای خدای آسمان و گندم و نمک و شراب و روغن، بر حسب قول کاهنانی که در اورشلیم هستند، روز به روز به ایشان یکم وزیاد داده شود.
- ۱۰ تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذارند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند.
- ۱۱ و دیگر فرمائی از من صادر شد که هر کس که این حکم را تبدیل نماید، از خانه او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او به سبب این عمل مزبله بشود.
- ۱۲ و آن خدا که نام خود را آنجا ساکن گردانیده است، هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید، هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم، پس این عمل بلا تاخیر کرده شود.»
- ۱۴ و نگاه تنائی، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای ایشان بروفق فرمائی که داریوش پادشاه فرستاده بود، بلا تاخیر عمل نمودند. و مشایخ یهود به بنا نمودن مشغول شدند و بر حسب نبوت حجی نبی وز کریا بن عدو کار را پیش بردند و بر حسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتخشستا، پادشاهان فارس آن را بنا نموده، به انجام رسانیدند.
- ۱۵ و این خانه، در روز سوم ماه اذار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد.
- ۱۶ و بنی اسرائیل، یعنی کاهنان و لویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند، این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند.
- ۱۷ و برای تبریک این خانه خدا صد گاو و صد قوچ و چهار صد بره و به جهت قربانی گناه برای تمامی اسرائیل، دوازده بز موافق شماره اسباط اسرائیل گذرانیدند.
- ۱۸ و کاهنان رادرفرقه‌های ایشان و لویان رادرفرقه‌های ایشان، بر خدمت خدایی که در اورشلیم است بر حسب آنچه در کتاب موسی مکتوب است قرار دادند.
- و آنانی که از اسیری برگشته بودند، عید فصیح را در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند.
- ۲۰ زیرا که کاهنان و لویان، جمیع خویشان را طاهر ساختند و چون همه ایشان طاهر شدند، فصیح را برای همه آنانی که از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای خودشان ذبح کردند.
- ۲۱ و بنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همه آنانی که خویشان را از رجاسات امت‌های زمین جدا ساخته، به ایشان پیوسته بودند تا یهوه خدای اسرائیل را بطلبند، آن را خورند.
- ۲۲ و عید فطیر را هفت روز با شادمانی نگاه داشتند، چونکه خداوند ایشان را مسرور ساخت از اینکه دل پادشاه آشور را به ایشان مایل گردانیده، دست‌های ایشان را برای ساختن خانه خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، قوی گردانید.

### آمدن عزرا به اورشلیم

- و بعد از این امور، در سلطنت ارتخشستا پادشاه فارس، عزرا بن سرایا بن عزریا بن حلقیا، ابن شلوم بن صادوق بن اخیطوب، بن امریا بن عزریا بن مریوت، بن زرحیا بن عزریا بن بقی، ابن ایبشوع بن فینحاس بن العازار بن هارون رئیس کهنه، این عزرا را زابل برآمد و او در شریعت موسی که یهوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود و پادشاه بروفق دست یهوه خدایش که با وی میبود، هر چه را که او میخواست به وی میداد.
- ۷ و بعضی از بنی اسرائیل و از کاهنان و لویان و مغنیان و دربانان و نینیم نیز در سال هفتم ارتخشستا پادشاه به اورشلیم برآمدند.
- ۸ و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه، به اورشلیم رسید.
- ۹ زیرا که در روز اول ماه اول، به بیرون رفتن از زابل شروع نمود و در روز اول ماه پنجم، بروفق دست نیکوی خدایش که با وی میبود، به اورشلیم رسید.
- ۱۰ چونکه عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فرایض و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود.

### نامه پادشاه به عزرا



و این است صورت مکتوبی که ارتخشستاپادشاه، به عزرای کاهن و کاتب داد که کاتب کلمات و صیایای خداوند و فریض او بر اسرائیل بود:

«ز جانب ارتخشستاشاهنشاه، به عزرای کاهن و کاتب کامل شریعت خدای آسمان، اما بعد.

۱۳ فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لویان ایشان که در سلطنت من هستند و به رفتن همراه توبه اورشلیم راضی باشند، بروند.

۱۴ چونکه تو از جانب پادشاه و هفت مشیر او، فرستاده شده‌ای تا درباره یهود او اورشلیم بروی شریعت خدایت که در دست تو است، تفحص نمایی.

۱۵ و نقره و طلائی را که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم میباشند بذل کرده‌اند، ببری.

۱۶ و نیز تمامی نقره و طلائی را که در تمامی ولایت بابل بیابی، با هادیای تبرعی که قوم و کاهنان برای خانه خدای خود که در اورشلیم است داد هاند، ببری.

□□ لهذا این گاو و قوچها و برهها و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها را به اهتمام بخرو آنها را بر مذبح خانه خدای خودتان که در اورشلیم است، بگذران.

۱۸ و هر چه به نظر تو و برادرانت پسند آید که با بقیه نقره و طلا بکنید، بر حسب اراده خدای خود به عمل آورید.

۱۹ و ظروفی که به جهت خدمت خانه خدایت به تو داده شده است، آنها را به حضور خدای اورشلیم تسلیم نما.

۲۰ و اما چیزهای دیگر که برای خانه خدایت لازم باشد، هر چه برای توافق افتد که بدهی، آن را از خزانه پادشاه بده.

۲۱ و از من ارتخشستاپادشاه فرمانی به تمامی خزانهداران ما و رای نه صادر شده است که هر چه عزرای کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد، به تعجیل کرده شود.

۲۲ تا صدوزنه نقره و تا صد کرگندم و تا صدبیت شراب و تا صدبیت روغن و از نمک، هر چه بخواهد.

۲۳ هر چه خدای آسمان فرموده باشد، برای خانه خدای آسمان بلا تاخیر کرده شود، زیرا چرا غضب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد آید.

۲۴ و شمار اطلاع میدهم که بر همه کاهنان و لویان و مغنیان و دربانان و نینیم و خادمان این خانه خدای مجزیه و خراج و باج نهادن جایز نیست.

۲۵ و تو ای عزرا، موافق حکمت خدایت که در دست تو میباشد، قاضیان و داوران از همه آنانی که شرایع خدایت را میداند نصب نمائ تا بر جمیع اهل ما و رای نهر داری نمایند و آنانی را که نمی دانند تعلیم دهید.

۲۶ و هر که به شریعت خدایت و به فرمان پادشاه عمل ننماید، بر او بیحاکم شود، خواه به قتل یا به جلای وطن یا به ضبط اموال یا به حبس.»

متبارک باد یهوه خدای پدران ما که مثل این را در دل پادشاه نهاده است که خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد.

۲۸ و مراد حضور پادشاه و مشیرانش و جمیع روسای مقتدر پادشاه منظور ساخت، پس من موافق دست یهوه خدایم که بر من میبود، تقویت یافتم و روسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند.

### کسانی که با عزرا برگشتند

و اینانند روسای آبابی ایشان و این است نسب نامه آنانی که در سلطنت ارتخشستاپادشاه، با من از بابل برآمدند:

۱ از بنی فینحاس، جرشوم و از بنی پیتامار، دانیال و از بنی داود، حطوش.

۲ از بنی شکنیا از بنی فروش، زکریا و با و صد و پنجاه نفر از ذکوران به نسب نامه شمرده شدند.

۳ از بنی شفت، موآب الیهو عینای ابن زرحیا و با و دویست نفر از ذکور.

۴ از بنی شکنیا، ابن یحزئیل و با و سیصد نفر از ذکور.

۵ از بنی عادین، عابد بن یوناتان و با و پنجاه نفر از ذکور.

۶ از بنی عیلام، اشعیا ابن عتلیا و با و هفتاد نفر از ذکور.

۷ از بنی شفتیا، زبدیا ابن میکائیل و با و هشتاد نفر از ذکور.

۸ از بنی یوآب، عوبدیا ابن یحئیل و با و دویست و هجده نفر از ذکور.

۹ از بنی شلومیت بن یوسفیا و با و صد و شصت نفر از ذکور.

۱۰ از بنی بابای، زکریا ابن بابای و با و بیست و هشت نفر از ذکور.

- ۱۲ وازبنی عزجد، یوحانان بن هقاطان ویا اوصدوده نفر از ذکور.
- ۱۳ وموخران ازبنی ادونیکام بودند و این است نامهای ایشان: الیفلط وبعیئیل وشمعیوا وایشان شصت نفر از ذکور.
- ۱۴ وازبنی بغوای، عوتای وز بود ویا ایشان هفتاد نفر از ذکور.  
بازگشت به اورشلیم
- پس ایشان را نزد نهری که به اهوامیرو جمع کردم و در آنجا سه روز از دوزیم و چون قوم و کاهنان را با زدید کردم، از بنی لاوی کسی را در آنجا نیافتم.
- ۱۶ پس نزد الیعزر وار بیئیل وشمعیوا و الناتان و یاریب و الناتان و ناتان و زکریا و مشلام که روسا بودند و نزد یو یاریب و الناتان که علما بودند، فرستادم.
- ۱۷ و پیغامی برای عدوی رئیس، در مکان کاسفیابهدست ایشان فرستادم و سخنانی که باید به عدو و برادرانش نتینیم که در مکان کاسقیابو ند بگویند، به ایشان القا کردم تا خدا مان به جهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند.
- ۱۸ و از دست نیکوی خدای ما که با ما میبود، شخصی دانشمند از پسران محلی ابن لاوی ابن اسرائیل برای ما آوردند، یعنی شریب را با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند.
- ۱۹ و حشبیارانیز و با واز بنی مراری اشعیارا. و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند.
- ۲۰ و از نتینیم که داود و سروران، ایشان را برای خدمت لاویان تعیین نموده بودند. از نتینیم دو بیست و بیست نفر که جمیع به نام ثبت شده بودند.
- ۲۱ پس من در آنجا نزد نهرا هوابه روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشان را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبیم.
- ۲۲ زیرا آنجا حالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخوایم تا ما را از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را میطلبد، به نیکویی میباشد، اما قدرت و غضب او به ضد آنانی که او را ترک میکنند. پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود.
- ۲۴ و دوازده نفر از روسای کهنه، یعنی شریب و حشبیاب و ده نفر از برادران ایشان را با ایشان جدا کردم.
- ۲۵ و نقره و طلا و ظروف هدیه خدای ما را که پادشاه و مشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم.
- ۲۶ پس ششصد و پنجاه و زنه نقره و صد و زنه ظروف نقره و صد و زنه طلا به دست ایشان وزن نمودم.
- ۲۷ و بیست طاس طلا هزار درهم و دو ظرف برنج صیقلی خالص که مثل طلا گرانها بود.
- ۲۸ و به ایشان گفتم: «ما برای خداوند مقدس میباشید و ظروف نیز مقدس است و نقره و طلا به جهت یهوه خدای پدران شما هدیه تبرعی است.»
- ۲۹ پس بیدار باشید و اینها را حفظ نماید تا به حضور روسای کهنه و لاویان و سروران آبابی اسرائیل در اورشلیم، به حجره های خانه خداوند به وزن بسپارید.»
- آنگاه کاهنان و لاویان وزن طلا و نقره و ظروف را گرفتند تا آنها را به خانه خدای ما به اورشلیم برسانند.
- ۳۱ پس در روز دوازدهم ماه اول از نهرا هوا کوچ کرده، متوجه اورشلیم شدیم و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست دشمنان و کمین نشینندگان سر راه خلاصی داد.
- و چون به اورشلیم رسیدیم سه روز در آنجا توقف نمودیم.
- ۳۳ و در روز چهارم، نقره و طلا و ظروف را در خانه خدای ما به دست مریموت بن اوریای کاهن وزن کردند و العازار بن فینحاس با او بود و یوزاباد بن یسوع و نونعدیا بن بنوی لاویان با ایشان بودند.
- ۳۴ همه را به شماره و به وزن) سبب کردند (و وزن همه در آن وقت نوشته شد.
- ۳۵ و اسیرانی که از اسیری برگشته بودند، قربانی های سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند، یعنی دوازده گاو و نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره و دوازده بز، به جهت قربانی نگاه، برای تمامی اسرائیل که همه اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود.
- ۳۶ و چون فرمانهای پادشاه را به امرای پادشاه و والیان ما و برای نهر دادند، ایشان قوم و خانه خدا را اعانت نمودند.

### دعای عزرا

وبعد از تمام شدن این وقایع، سروران نزد من آمده، گفتند: «وم اسرائیل و کاهنان و لویان خویشان را از امت های کشورها جدا نکرد هاند بلکه موافق رجاسات ایشان، یعنی کنعانیان و حیتیان و فرزریان و یبوسیان و عمونیان و موآبیان و مصریان و اموریان (فتار نموده اند).<sup>□</sup> زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته و ذریت مقدس را با امت های کشورها مخلوط کرده اند و دست رو سا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است.»

پس چون این سخن را شنیدم، جامه وردای خود را چاک زد م و موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم.

۴ آنگاه، همه آنانی که به سبب این عصیان اسیران، از کلام خدای اسرائیل میترسیدند، نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیه شام، متحیر نشستم.

۵ و در وقت هدیه شام، از تذلل خود برخاستم و بالباس وردای دریده، به زانو درآمدم و دست خود را بسوی یهوه خدای خویش برافراشتم.

۶ و گفتم: «ای خدای من، نجالت دارم و از بلند کردن روی خود بسوی تو ای خدایم شرم دارم، زیرا گناهان ما بالای سر ما زیاده شده، و تقصیرهای ما تا به آسمان عظیم گردیده است.»

۷ ما از ایام پدران خود تا امر و زمر تکب تقصیرهای عظیم شده ایم و ما و پادشاهان و کاهنان ما به سبب گناهان خویش، به دست پادشاهان کشورها به شمشیر و اسیری و تاراج و رسوایی تسلیم گردیده ایم، چنانکه امر و زنده است.

۸ و حال اندک زمانی لطف از جانب یهوه خدای ما بر ما ظاهر شده، مفری برای ما و گذاشته است و ما را در مکان مقدس خود میخی عطا فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته، اندک حیات تازه ای در حین بندگی ما به ما بخشیده است.

۹ زیرا که ما بندگانیم، لیکن خدای ما، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است، بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده، حیات تازه به ما بخشیده است تا خانه خدای خود را بنا نماییم و خرابیهای آن را تعمیر کنیم و ما را در یهودا و اورشلیم قلعهای بخشیده است.

۱۰ و حالای خدای ما بعد از این چه گوئیم، زیرا که او امر تو را ترک نمودهایم.

۱۱ که آنها را به دست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفته ای که آن زمینی که شما برای تصرف آن میروید، زمینی است که از نجاسات امت های کشورها نجس شده است و آن را به رجاسات و نجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساختند.

۱۲ پس الان، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و سلامتی و سعادت مندی ایشان را تا به ابد مطالبید تا قوی شوید و نیکویی آن زمین را بخورید و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی واگذارید.

۱۳ و بعد از همه این بلاهایی که به سبب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است، با آنکه تو ای خدای ما، ما را کمتر از گناهان ما عقوبت رسانیدهای و چنین خلاصیای به ما دادهای،

ایا میشود که ما بار دیگر او امر تو را بشکنیم و با امت هایی که مرتکب این رجاسات شده اند، مصاهرت نماییم؟ و آیا تو بر ما غضب خواهی نمود و ما را چنان هلاک خواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند؟

ای یهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امر و زنا جی شده اند، اینک ما به حضور تو در تقصیرهای خویش حاضریم، زیرا کسی نیست که به سبب این کارها، در حضور تو تواند ایستاد.»

### دعای اعتراف قوم اسرائیل

پس چون عزرا دعا و اعتراف مینمود و گریه گان پیش خانه خدا رویه زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیرا قوم زار زار میگریستند.

۲ و شکنیا بن یحئیل که از بنی عیلام بود جواب داد و به عزرا گفت: «ایه خدای خویش خیانت ورزیده، زنان غریب از قومهای زمین گرفته ایم، لیکن الان امید برای اسرائیل در این باب باقی است.»

۳ پس حال با خدای خویش عهد ببندیم که آن زنان و اولاد ایشان را بر حسب مشورت آفایم و آنانی که از امر خدای ما میترسند دور کنیم و موافق شریعت عمل نماییم.

۴ برخیز زیرا که این کار تو است و ما با تو میباشیم. پس قویدل باش و به کار پرداز.»

- آنگاه عزرا برخاسته، روسای کهنه و لاویان و تمامی اسرائیل را قسم داد که بر حسب این سخن عمل نمایند، پس قسم خوردند.
- ۶ و عزرا از پیش روی خانه خدا برخاسته، به حجره یهو حانان بن الیاشیب رفت و نان نخورده و آب ننوشیده، به آنجا رفت، زیرا که به سبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود.
- ۷ و به همه اسیران در یهودا و اورشلیم ندا دادند که به اورشلیم جمع شوند.
- ۸ و هر کسی که تار و زسوم، بر حسب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود، اموال او ضبط گردد و خودش از جماعت اسیران جدا شود.
- ۹ پس در روز سوم که روز بیستم ماه نهم بود، همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سعه خانه خدا نشستند. و به سبب این امر و به سبب باران، سخت میلرزیدند.
- ۱۰ آنگاه عزرای کاهن برخاسته، به ایشان گفت: «ما خیانت ورزیده و زنان غریب گرفته، جرم اسرائیل را افزودهایم.
- ۱۱ پس الان یهوه خدای پدران خود را تجید نمایم و به اراده او عمل کنیم و خویش را از قومهای زمین و از زنان غریب جدا سازیم.» تمامی جماعت به آواز بلند جواب دادند و گفتند: «نانکه به ما گفتههای همچنان عمل خواهیم نمود.
- ۱۲ اما خلق بسیارند و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امر کاریک یاد و روز نیست، زیرا که در این باب نگاه عظیمی کرده ایم.
- ۱۳ پس سروران ما برای تمامی جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای مازنان غریب گرفته اند، در وقت های معین بیایند و مشایخ و داوران هر شهر همراه ایشان بیایند، تا حدت خشم خدای مادر باره این امر از ما رفع گردد.»
- ۱۴ لهذا یوناتان بن عسائیل و یحزایان بن تقوه بر این امر معین شدند و مشلام و شبتائی لاوی، ایشان را اعانت نمودند.
- ۱۵ و اسیران چنین کردند و عزرای کاهن و بعضی از روسای آبا، بر حسب خاندانهای آبا ی خود منتخب شدند و نامهای همه ایشان ثبت گردید. پس در روز اول ماه دهم، برای تفتیش این امر نشستند.
- ۱۶ و تار و زاول ماه اول، کار همه مردانی را که زنان غریب گرفته بودند، به اتمام رسانیدند.
- ۱۷ و بعضی از اسیران کهنان پیدا شدند که زنان غریب گرفته بودند. از بنی یسوع بن یوصاداق و برادرانش معسیا و الیعزرو یاریب و جدلیا.
- ۱۸ و ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند و قوچی به جهت قربانی جرم خود گذرانیدند.
- ۱۹ و از بنی امیر، حنانی و زبدیا.
- ۲۰ و از بنی حاریم، معسیا و ایلیا و شمعی و یحیئیل و عزریا.
- ۲۱ و از بنی فشحور، الیوعینای و معسیا و اسمعیل و تنئیل و یوزاباد و العاسه.
- ۲۲ و از لاویان، یوزاباد و شمعی و قلا یا که قلیط باشد. و فتحیا و یهودا و الیعزرو.
- ۲۳ و از مغنیان، الیاشیب و از دربانان، شلوم و طالم و اوری.
- ۲۴ و اما از اسرائیلیان: از بنی فرعوش، رمیا و یزیا و ملکیا و میامین و العازار و ملکیا و بنایا.
- ۲۵ و از بنی عیلام، متنیا و زکریا و یحیئیل و عبدی و یریموت و ایلیا.
- ۲۶ و از بنی زتو، الیوعینای و الیاشیب و متنیا و یریموت و زاباد و عزریا.
- ۲۷ و از بنی بابای، یهو حانان و حنیا و زبای و عتلا ی.
- ۲۸ و از بنی بانی، مشلام و ملوک و عدایا و یاشوب و شال و راموت.
- ۲۹ و از بنی فحت، موآب عدنا و کلال و بنایا و معسیا و متنیا و بصلئیل و بنوی و منسی.
- ۳۰ و از بنی حاریم، الیعزرو و اشیا و ملکیا و شمعی و شمعون.
- ۳۱ و بنیامین و ملوک و شمریا.
- ۳۲ از بنی حاشوم، متنای و متاته و زاباد و یفلط و یریمای و منسی و شمعی.
- ۳۳ از بنی بانی، معدای و عمرام و اوئیل.
- ۳۴ و بنایا و بیدا و کلهی.
- ۳۵ و ونیا و یریموت و الیاشیب.
- ۳۶ و متنیا و متنای و یعیسو.
- ۳۷ و بانی و بنوی و شمعی.
- ۳۸

- ۳۹ و شلمیا و ناتان و عداایا.  
۴۰ و مکندهای و شاشای و شارای.  
۴۱ و عزرائیل و شلمیا و شمیریا.  
۴۲ و شلوم و امریا و یوسف.  
۴۳ از بنی نبو، یعیئیل و متتیا و زاباد و زینا و یو و یوئیل و بنایا.  
۴۴ جمیع اینها زنان غریب گرفته بودند و بعضی از ایشان زنانی داشتند که از آنها پسران تولید نموده بودند.

## کتاب نحمیا

### دعای نحمیا

کلام نحمیا این حکلیا: در ماه کسلو در سال بیستم هنگامی که من در دار السلطنه شوشان بودم، واقع شد که حنانی، یکی از برادرانم با کسانی چند از یهود آمدند و از ایشان درباره بقیه یهودی که از اسیری باقیمانده بودند و در باره اورشلیم سوال نمودم.

۳ ایشان مرا جواب دادند: «نانی که آنجا در بلوک از اسیری باقیمانده اند در مصیبت سخت و افتضاح میباشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است.»

و چون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریه کرده، ایامی چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم.

۵ و گفتم: «های یهوه، خدای آسمانها، ای خدای عظیم و مہیب که عهد و رحمت را بر آسانی که تورا دوست میدارند و او امر تورا حفظ مینمایند، نگاه میداری،

گوشهای تو متوجه و چشمانت گشاده شود و دعای بنده خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب در باره بندگانت بنیاسرائیل مینمایم، اجابت فرمایی و به گاهان بنیاسرائیل که به تو ورزیدهایم، اعتراف مینمایم، زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده ایم. ۷ به درستی که به تو مخالفت عظیمی ورزیدهایم و او امر و فریض و احکامی را که به بنده خود موسی فرموده بودی، نگاه نداشتیم. پس حال، کلامی را که به بنده خود موسی فرمودی، بیاد آور که گفتی شما خیانت خواهید ورزید و من شمارا در میان امتها پراکنده خواهم ساخت.

۹ اما چون بسوی من باز گشت نماید و او امر مرا نگاه داشته، به آنها عمل نمایم، اگر چه پراکنندگان شمارا قصای آسمانها باشند، من ایشان را از آنجا جمع خواهم کرد و به مکانی که آن را برگزیده ام تا نام خود را در آن ساکن سازم در خواهم آورد.

۱۰ و ایشان بندگان و قوم تومی باشند که ایشان را به قوت عظیم خود و به دست قوی خویش فدیہ دادهای.

۱۱ ای خداوند، گوش تو بسوی دعای بنده ات و دعای بندگانت که به رغبت تمام از اسم تو ترسان میباشند، متوجه بشود و بنده خود را امر و زکامیاب فرمایی و او را به حضور این مرد مرحت عطا کنی.» زیرا که من ساقی پادشاه بودم.

### عزیمت نحمیا به اورشلیم

و در ماه نیسان، در سال بیستم ارتخشستا پادشاه، واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم.

۲ و پادشاه مرا گفت: «وی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل، چیزی نیست.» پس من بینهایت ترسان شدم.

۳ و به پادشاه گفتم: «ادشاه تا به ابد زنده بماند، رویم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد، خراب است و دروازه هایش به آتش سوخته شده.»

پادشاه مرا گفت: «چه میطلبی؟» «نگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم

و به پادشاه گفتم: «گریاد شاه را پسند آید و اگر بنده ات در حضورش التفات یابد، مرا به یهودا و شهر مقبره های پدرانم بفرستی تا آن را تعمیر نمایم.»

پادشاه مرا گفت و ملکه به پهلوی او نشسته بود: «ول سفرت چه قدر خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و زمانی برایش تعیین نمودم.

۷ و به پادشاه عرض کردم، اگر پادشاه مصلحت بیند مکتوبات برای والیان ما و برای نهر به من عطا شود تا مرا بدرقه نمایند و به یهودا برسانند.

۸ و مکتوبی نیز به آساف که ناظر در رختستانهای پادشاه است تا چوب برای سقف دروازه های قصر که متعلق به خانه است، به من داده شود و هم برای حصار شهر و خانهای که من در آن ساکن شوم. پس پادشاه بر حسب دست مهربان خدایم که بر من بود، اینها را به من عطا فرمود.

پس چون نزد والیان ما و برای نهر رسیدم، مکتوبات پادشاه را به ایشان دادم و پادشاه، سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود.



- ۱۰ اما چون سنبط حرونی و طویبای غلام عمونیا را شنیدند، ایشان را بسیار ناپسند آمد که کسی به جهت طلبیدن نیکو بنی اسرائیل آمده است.  
پس به اورشلیم رسیدم و در آنجا سه روز ماندم.
- ۱۲ و شبگاهان به اتفاق چند نفری که همراه من بودند، برخاستم و به کسی نگفته بودم که خدایم در دل من چه نهاد بود که برای اورشلیم بکتم؛ و چهارپایی به غیر از آن چهارپایی که بر آن سوار بودم با من نبود.
- ۱۳ پس شبگاهان از دروازه وادی در مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروب و بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه هایش را که به آتش سوخته شده بود، ملا حظہ نمودم.
- ۱۴ و از دروازه چشمه، نزدیک پادشاه گذشتم و برای عبور چهارپایی که زیر من بود، راهی نبود.
- ۱۵ و در آن شب به کنار نهر برآمده، حصار را ملا حظہ نمودم و برگشته، از دروازه وادی داخل شده، مراجعت نمودم.
- ۱۶ و سروران ندانستند که کجایم یا چه کرده بودم، زیرا به یهودیان و به کاهنان و به شرفا و سروران و به دیگر کسانی که در کار مشغول میبودند، هنوز خبر نداده بودم.
- پس به ایشان گفتم: «مابالایی را که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است، میبینید. بیاید و حصار اورشلیم را تعمیر نمایم تا دیگر رسوا نباشیم.»
- و ایشان را از دست خدای خود که بر من مهربان میبود و نیز از سخنانی که پادشاه به من گفته بود خبر دادم. آنگاه گفتند: «رخیزیم و تعمیر نمایم.» پس دستهای خود را برای کار خوب قوی ساختند.
- ۱۹ اما چون سنبط حرونی و طویبای غلام عمونی و چشم عربی این را شنیدند، ما را استهزا نمودند و ما را حقیر شمردند، گفتند: «این چه کار است که شما می کنید؟ آیا بر پادشاه فتنه میانگیزید؟»
- من ایشان را جواب داده، گفتم: «دای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت. پس ما که بندگان او هستیم برخاسته، تعمیر خواهیم نمود. اما شمارا در اورشلیم، نه نصیبی و نه حقی و نه ذکر میباشد.»

### بنا کنندگان حصار

- و الیاشیب، رئیس کهنه و برادرانش از کاهنان برخاسته، دروازه گوسفند را بنا کردند. ایشان آن را تقدیس نموده، دروازه هایش را برپا نمودند و آن را تاورج میاورج حنثیل تقدیس نمودند.
- ۲ و به پهلوی او، مردان اریحان بنا کردند و به پهلوی ایشان، زکور بن امری بنا نمود.
- ۳ و پسران حسناه، دروازه ماهی را بنا کردند. ایشان سقف آن را ساختند و در هایش را با قفلها و پشت بند هایش برپا نمودند.
- ۴ و به پهلوی ایشان، مریموت بن اوریا بن حقوق تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، مشلام بن بریکان بن مشیز بئیل تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، صادوق بن بعنا تعمیر نمود.
- ۵ و به پهلوی ایشان، تقوعیان تعمیر کردند، اما بزرگان ایشان گردن خود را به خدمت خداوند خویش نهادند.
- ۶ و یویاداع بن فاسیح و مشلام بن بسودیا، دروازه کهنه را تعمیر نمودند. ایشان سقف آن را ساختند و در هایش را با قفلها و پشت بند هایش برپا نمودند.
- ۷ و به پهلوی ایشان، ملتییای جبعونی و یادون میرونوتی و مردان جبعون و مصفه آنچه را که متعلق به کرسی والی ماورای نهر بود، تعمیر نمودند.
- ۸ و به پهلوی ایشان، عز بئیل بن حرهایا که از زرگران بود، تعمیر نمود و به پهلوی او حننیا که از عطاران بود تعمیر نمود، پس اینان اورشلیم را تا حصار عریض، مستحکم ساختند.
- ۹ و به پهلوی ایشان، رفایا بن حور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود، تعمیر نمود.
- ۱۰ و به پهلوی ایشان، یدایا بن حروماف در برابر خانه خود تعمیر نمود و به پهلوی او حطوش بن حشبنا، تعمیر نمود.
- ۱۱ و ملکیا بن حاریم و حشوب بن فخت موآب، قسمت دیگر و برج تنورها را تعمیر نمودند.
- ۱۲ و به پهلوی او، شلوم بن هلو حیش رئیس نصف بلد اورشلیم، او و دخترانش تعمیر نمودند.

۱۳ و حانون و ساکنان زانوح، دروازه وادی را تعمیر نمودند. ایشان آن را بنا کردند و درهایش را با قفلها و پشبتبندهایش برپا نمودند و هزار ذراع حصار را تا دروازه خاکروبه.

۱۴ و ملکیا بن رکاب رئیس بلد بیت هکاریم، دروازه خاکروبه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرد و درهایش را با قفلها و پشبتبندهایش برپا نمود.

۱۵ و شلون بن کلخوزه رئیس بلد مصفه، دروازه چشمه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرده، سقف آن را ساخت و درهایش را با قفلها و پشبتبندهایش برپا نمود و حصار بر که شلح را نزد باغ پادشاه نیز تازینهای که از شهر داود فرود می آمد.

۱۶ و بعد از او نجحیا بن عز بوق رئیس نصف بلد بیت صور، تا برابرمقبره داود و تا برکه مصنوعه و تاییت جباران را تعمیر نمود.

۱۷ و بعد از او لویان، رحوم بن بانی تعمیر نمود و به پهلوئی او و حشبیار رئیس نصف بلد قعیله در حصه خود تعمیر نمود.

۱۸ و بعد از او برادران ایشان، بوای ابن حیناداد، رئیس نصف بلد قعیله تعمیر نمود.

۱۹ و به پهلوئی او، عازرن بن یسوع رئیس مصفه قسمت دیگر را در برابر فراز سلاح خانه نزد زاویه، تعمیر نمود.

۲۰ و بعد از او باروک بن زبای، به صمیم قلب قسمت دیگر را از زاویه تا دروازه الیاشیب، رئیس کهنه تعمیر نمود.

۲۱ و بعد از او مریموت بن اوریابن هقوص قسمت دیگر را از در خانه الیاشیب تا آخر خانه الیاشیب، تعمیر نمود.

۲۲ و بعد از او کاهنان، از اهل غور تعمیر نمودند.

۲۳ و بعد از ایشان، بنیامین و حشوب در برابر خانه خود تعمیر نمودند و بعد از ایشان، عزریابن معسیابن عنیا به جانب خانه خود تعمیر نمود.

۲۴ و بعد از او، بنوی ابن حیناداد قسمت دیگر را از خانه عزریاب تا زاویه و تا برجش تعمیر نمود.

۲۵ و فالال بن اوزای از برابر زاویه و برجی که از خانه فوقانی پادشاه خارج و نزد نذانه است، تعمیر نمود و بعد از او فدا یا ابن فرعوش،

و نینیم، در عوفل تا برابردروازه آب بسوی مشرق و برج خارجی، ساکن بودند.

۲۷ و بعد از او، تقوعیان قسمت دیگر را از برابر برج خارجی بزرگ تا حصار عوفل تعمیر نمودند.

۲۸ و کاهنان، هر کدام در برابر خانه خود از بالای دروازه اسبان تعمیر نمودند.

۲۹ و بعد از ایشان صادق بن امیر در برابر خانه خود تعمیر نمود و بعد از او شمعیان بن شکنیا که مستحفظ دروازه شرقی بود، تعمیر نمود.

۳۰ و بعد از او حننیا بن شلهیا و حانون پسر ششم صالاف، قسمت دیگر را تعمیر نمودند و بعد از ایشان مشلام بن بریکادر برابر مسکن خود، تعمیر نمود.

۳۱ و بعد از او ملکیا که یکی از زرگران بود، تا خانه های نینیم و تجار را در برابر دروازه مفقاد تا بالا خانه برج، تعمیر نمود.

۳۲ و میان بالا خانه برج و دروازه گوسفند را زرگران و تاجران، تعمیر نمودند.

### مخالفت با بازسازی حصار

و هنگامی که سنبلط شنید که مابه بنای حصار مشغول هستیم، خشمش افروخته شده، بسیار غضبناک گردید و یهودیان را استهزا نمود.

۲ و در حضور برادرانش و لشکر سامره متکلم شده، گفت: «بن یهودیان ضعیف چه میکنند؟ آیا) هر را (برای خود مستحکم خواهند

ساخت و قربانی خواهند گذرانید و در یک روز کار را به انجام خواهند رسانید؟ و سنگها از توده های خاکروبه، زنده خواهند ساخت؟

و حال آنکه سوخته شده است.»

و طویبای عمونی که نزد او بود گفت: «گر شغالی نیز بر آنچه ایشان بنا میکنند بالا رود، حصار سنگی ایشان را منهدم خواهد ساخت!»

ای خدای ما بشنو، زیرا که خوار شده ایم و ملامت ایشان را بسرا ایشان برگردان و ایشان را در زمین اسیری، به تاراج تسلیم کن.

۵ و عصیان ایشان را مستور منما و نگاه ایشان را از حضور خود محو مساز زیرا که خشم تورا پیش روی بنیان به هیجان آورد هاند.

پس حصار را بنا نمودیم و تمامی حصار تا نصف بلند یاش بهم پیوست، زیرا که دل قوم در کار بود.

۷ و چون سنبلط و طویبیا و اعراب و عمونیان و اشد و دیان شنیدند که مرمت حصار اورشلیم پیش رفته است و شکافهایش بسته میشود،

آنگاه خشم ایشان به شدت افروخته شد.

۸ و جمیع ایشان توطئه نمودند که بیایند و با اورشلیم جنگ نمایند و به آن ضرر رسانند.

۹ پس نزد خدای خود دعا نمودیم و از ترس ایشان روز و شب پاسبانان در مقابل ایشان قرار دادیم.

- ۱۰ ویهودیان گفتند که «وت حملان تلف شده است و هواری بسیار است که نمی توانیم حصار را بنامیم.»  
 و دشمنان ما می گفتند: «گاه نخواهند شد و نخواهند فهمید، تا ما در میان ایشان داخل شده، ایشان را بکشیم و کار را تمام نماییم.»  
 و واقع شد که یهودیانی که نزد ایشان ساکن بودند آمده، ده مرتبه به ما گفتند: «ون شمار گردید ایشان از هر طرف بر ما) مله خواهند آورد.»  
 پس قوم را در جایهای پست، در عقب حصار و بر مکانهای خالی تعیین نمود و ایشان را بر حسب قبایل ایشان، با شمشیرها و نیزهها و کمانهای ایشان قرار دادیم.  
 ۱۴ پس نظر کرده، برخاستم و به بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم: «ز ایشان مترسید، بلکه خداوند عظیم و مهیب را بیاد آورید و به جهت برادران و پسران و دختران و زنان و خانه های خود جنگ نمایید.»  
 و چون دشمنان ما شنیدند که ما آگاه شده ایم و خدا مشورت ایشان را باطل کرده است، آنگاه جمیع ماهر کس به کار خود به حصار برگشتیم.  
 ۱۶ و از آن روز به بعد، نصف بندگان من به کار مشغول میبودند و نصف دیگر ایشان، نیزهها و سپرها و کمانها و زرها را می گرفتند و سروران در عقب تمام خاندان یهودا میبودند.  
 ۱۷ و آنانی که حصار را بنام می کردند و آنانی که باری بردند و عملها هر کدام به یک دست کاری کردند و به دست دیگر اسلحه می گرفتند.  
 ۱۸ و بنایان هر کدام شمشیر بر کمر خود بسته، بنایی می کردند و کرنا نواز نزد من ایستاده بود.  
 و به بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم: «ار، بسیار وسیع است و ما بر حصار متفرق و از یکدیگر دور میباشیم.  
 ۲۰ پس هر جا که آواز کرنا را بشنوید در آنجا نزد ما جمع شوید و خدای ما برای ما جنگ خواهد نمود.»  
 پس به کار مشغول شدیم و نصف ایشان از طلوع فجر تا بیرون آمدن ستارگان، نیزهها را می گرفتند.  
 ۲۲ و هم در آن وقت به قوم گفتم: «ر کس با بندگانش در اورشلیم منزل کند تا در شب برای ما پاسبانی نماید و در روز به کار پردازد.»  
 و من و برادران و خادمان من و پاسبانی که در عقب من میبودند، هیچکدام رخت خود را نکندیم و هر کس با اسلحه خود به آب میرفت.

### مک به فقیران

- و قوم و زنان ایشان، بر برادران یهود خود فریاد عظیمی بر آوردند.  
 ۲ و بعضی از ایشان گفتند که «اوپسران و دختران ما بسیاریم. پس گندم بگیریم تا بخوریم و زننده بمانیم.»  
 و بعضی گفتند: «زرعهها و تا کستانها و خانه های خود را گرو میدهم تا به سبب قحط، گندم بگیریم.»  
 و بعضی گفتند که «قره رابه عوض مزرعهها و تا کستانهای خود برای جزیه پادشاه قرض گرفتیم.  
 ۵ و حال جسد ما مثل جسد های برادران ماست و پسران ما مثل پسران ایشان و اینک ما پسران و دختران خود را به بندگی می سپاریم و بعضی از دختران ما کنیز شده اند و در دست ماهیج استطاعتی نیست زیرا که مزرعهها و تا کستانهای ما از آن دیگران شده است.»  
 پس چون فریاد ایشان و این سخنان را شنیدم بسیار غضبناک شدم.  
 ۷ و بادل خود مشورت کرده، بزرگان و سروران را عتاب نمودم و به ایشان گفتم: «ماهر کس از برادر خود را میگیری؟! و جماعتی عظیم به ضد ایشان جمع نمودم.  
 ۸ و به ایشان گفتم: «برادران یهود خود را که به امت ما فروخته شده اند، حتی المقدور فدیة کردیم. و آیا شما برادران خود را می فروشید و آیا میشود که ایشان به ما فروخته شوند؟» پس خاموش شده، جوابی نیافتند.  
 و گفتم: «اری که شما می کنید خوب نیست، آنگاه باید شما به سبب ملامت امت هایی که دشمن ما میباشند، در ترس خدای ما سلوک نمایند؟  
 و نیز من و برادران و بندگانم نقره و غله به ایشان قرض دادیم. پس سزاوار است که این ربا را ترک نماییم.  
 ۱۱ و الان امر و مزرعهها و تا کستانها و باغات زیتون و خانه های ایشان و صدیک از نقره و غله و عصیرانگور و روغن که بر ایشان نهادها یه ایشان رد کنید.»  
 پس جواب دادند که «دخواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه توفیر مودی به عمل خواهیم آورد.» آنگاه کاهنان را خوانده، به ایشان قسم دادم که بروقی این کلام رفتار نمایند.

۱۳ پس دامن خود را تکانیده گفتم: «داهر کس را که این کلام را ثابت ننماید، از خانه و کسبش چنین بتکاند و به این قسم تکانیده و خالی بشود.» پس تمامی جماعت گفتند آمین و خداوند را تسبیح خواندند و قوم بر حسب این کلام عمل نمودند. و نیز از روزی که به والی بودن زمین یهوه مامور شدم، یعنی از سال بیستم تا سال سی و دوم ارتخشستاپادشاه، که دوازده سال بود من و برادرانم وظیفه والیگری را نخوردیم.

۱۵ اما و ایان اول که قبل از من بودند بر قوم بار سنگین نهاده، علاوه بر چهل مثقال نقره، نان و شراب نیز از ایشان میگرفتند و خادمان ایشان بر قوم حکمرانی میکردند. لیکن من به سبب ترس خدا چنین نکردم.

۱۶ و من نیز در ساختن حصار مشغول میبودم و هیچ مزرعه نخردیم و همه بندگان من در آنجا به کار جمع بودند.

۱۷ و صد و پنجاه نفر از یهودیان و سروران، سوای آنانی که از امت های مجاور مانند مامیا آمدند، بر سفره من خوراک میخوردند.

۱۸ و آنچه برای هر روز میپاشی شد، یک گاو و شش گوسفند پرواری میبود و مرغها نیز برای من حاضر میکردند و هر ده روز مقداری کثیر از هر گونه شراب. اما معهدا وظیفه والیگری را نطلبیدم زیرا که بندگان سخت بر این قوم میبود. ای خدایم موافق هر آنچه به این قوم عمل نمودم مرا به نیکویی یاد آور.

### مخالفت های دیگر در

بازسازی حصار و چون سنبسط و طویا و چشم عربی و سایر دشمنان ما شنیدند که حصار را بنا کرد هام و هیچ رخنهای در آن باقی نمانده است، با آنکه درهای دروازه هایش را هنوز بریان نموده بودم،

سنبسط و چشم نزد من فرستاده، گفتند: «یاتا در یکی از دهات بیابان او نوا ملاقات کنیم.» اما ایشان قصد ضرر من داشتند.

پس قاصدان نزد ایشان فرستاده گفتم: «ن در مهم عظیمی مشغول و نمی توانم فرود آیم، چرا کارحینی که من آن را ترک کرده، نزد شما فرود آیم به تعویق افتد.»

و ایشان چهار دفعه مثل این پیغام به من فرستادند و من مثل این جواب به ایشان پس فرستادم.

۵ پس سنبسط دفعه پنجم خادم خود را به همین طور نزد من فرستاد و مکتوبی گشوده در دستش بود،

که در آن مرقوم بود: «رمیان امته اشهرت یافته است و چشم این را میگوید که تو یهود قصد فتنه انگیزی داری و برای همین حصار را بنامی کنی و تو بروقی این کلام، میخواهی که پادشاه ایشان بشوی.»

۷ و انبیا نیز تعیین نموده تا در باره تو در اورشلیم ندا کرده گویند که در یهود پادشاهی است. و حال بروقی این کلام، خبر به پادشاه خواهد رسید. پس بیاتاباهم مشورت نمایم.»

آنگاه نزد او فرستاده گفتم: «ثل این کلام که تو میگوئی واقع نشده است، بلکه آن را زدل خود ابداع نمودهای.»

زیرا جمیع ایشان خواستند ما را برتر سازند، به این قصد که دستهای ما را از کار باز دارند تا کرده نشود. پس حالای خدادستهای مراقوی ساز.

و به خانه شمعیان این دلایا بن مهبیطئیل رفتم و او در برابر خود بسته بود، پس گفتم: «رخانه خدا در هیکل جمع شویم و درهای هیکل را ببندیم زیرا که به قصد کشتن تو خواهند آمد. شبانگاه برای کشتن تو خواهند آمد.»

من گفتم: «یا مردی چون من فرار بکنند؟ و کیست مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خود را زنده نگاه دارد؟ من نخواهم آمد.»

زیرا درک کردم که خدا او را هرگز نفرستاده است بلکه خودش به ضد من نبوت میکند و طویا و سنبسط او را اجیر ساختند.

۱۳ و از این جهت او را اجیر کردند تا من بترسم و به اینطور عمل نموده، نگاه ورزم و ایشان خبر بد پیدا نمایند که مرا مفتضح سازند.

ای خدایم، طویا و سنبسط را موافق این اعمال ایشان و همچنین نوعی نیه و سایر انبیا را که میخوانند ما را برتر سازند، به یاد آور.

### اتمام بنای حصار

پس حصار در بیست و پنجم ماه ایلول در پنجاه و دو روز به اتمام رسید.

۱۶ و واقع شد که چون جمیع دشمنان ما این را شنیدند و همه امت های مجاور ما بودند، این را دیدند، در نظر خود بسیار پست شدند و دانستند که این کار از جانب خدای ما معمول شده است.

۱۷ و در آن روزها نیز بسیاری از یزرگان یهود مکتوبات نزد طویا میفرستادند و مکتوبات طویا نزد ایشان میرسید،

زیرا که بسا از اهل یهود ابا و همدستان شده بودند، چونکه او داماد شکنیا بن آره بود و پسرش یهو حانان، دختر مشلام بن بریکار به زنی گرفته بود،

و در باره حسنات او به حضور من نیز گفتگو میکردند و سخنان مرا به او می رسانیدند. و طوییا مکتوبات میفرستاد تا مرا بترساند.

### تعداد اسیرانی که بازگشته بودند

و چون حصار بنا شد و در هایش را برپا نمودم و در بانان و مغنیان و لایان ترتیب داده شدند،

آنگاه برادر خود حنانی و حنیار رئیس قصر را، زیرا که او مردی امین و بیشتر از اکثر مردمان خدا ترس بود، بر او و شلیم فرمان دادم.

۳ و ایشان را گفتم دروازه های اورشلیم را تا آفتاب گرم نشود باز نکنند و مادامی که حاضر باشند، درهارا ببندند و قفل کنند و از

ساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هر کس به پاسبانی خود و هر کدام به مقابل خانه خویش حاضر باشند.

و شهر وسیع و عظیم بود و قوم در اندرونش کم و هونوز خانه ها بنا نشده بود.

۵ و خدای من در دلم نهاد که بزرگان و سروران و قوم را جمع نمایم تا بر حسب نسب نامها ثبت گردند و نسب نامه آنانی را که مرتبه اول

برآمده بودند یادافتم و در آن بدین مضمون نوشته دیدم:

اینانند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصی که نبوکدنصر پادشاه بابل به اسیری برده بود، برآمده بودند و هر کدام از ایشان به اورشلیم

و یهودا به شهر خود برگشته بودند.

۷ اما آنانی که همراه زر بابل آمده بودند: یسوع و نحمیا و عزریا و عمیئا و نحمانی و مردخای و بلشان و مسفارت و یغوی و نخوم و یعنه.

و شماره مردان قوم اسرائیل:

بنی فرعوش، دو هزار و یک صد و هفتاد و دو.

۹ بنی شفتیا، سیصد و هفتاد و دو.

۱۰ بنی آرح، ششصد و پنجاه و دو.

۱۱ بنی فخت موآب از بنی یسوع و یوآب، دو هزار و هشتصد و هجده.

۱۲ بنی عیلام، هزار و دو بیست و پنجاه و چهار.

۱۳ بنی زتو، هشتصد و چهل و پنج.

۱۴ بنی زکای، هفتصد و شصت.

۱۵ بنی بنوی، ششصد و چهل و هشت.

۱۶ بنی بابای، ششصد و بیست و هشت.

۱۷ بنی عزجد، دو هزار و سیصد و بیست و دو.

۱۸ بنی ادونیقام، ششصد و شصت و هفت.

۱۹ بنی یغوی، دو هزار و شصت و هفت.

۲۰ بنی عادین، ششصد و پنجاه و پنج.

۲۱ بنی آطیراز (انندان) حزقیا، نود و هشت.

۲۲ بنی حاشوم، سیصد و بیست و هشت.

۲۳ بنی بیصای، سیصد و بیست و چهار.

۲۴ بنی حاریف، صد و دوازده.

۲۵ بنی جبعون، نود و پنج.

۲۶ مردمان بیت لحم و نظوفه، صد و هشتاد و هشت.

۲۷ مردمان عناتوت، صد و بیست و هشت.

۲۸ مردمان بیت عز موت، چهل و دو.

۲۹ مردمان قریه یعاریم و کفیره و بیروت، هفتصد و چهل و سه.

۳۰ مردمان راهه و جبع، ششصد و بیست و یک.

۳۱ مردمان مکاس، صد و بیست و دو.

۳۲ مردمان بیت ایل و عای، صد و بیست و سه.

۳۳ مردمان نبوی دیگر، پنجاه و دو.

- ۳۴ بنی عیلام دیگر، هزار و دو بیست و پنجاه و چهار.
- ۳۵ بنی حاریم، سیصد و بیست.
- ۳۶ بنی اریحا، سیصد و چهل و پنج.
- ۳۷ بنی لود و حادید و اونو، هفتصد و بیست و یک.
- ۳۸ بنی سنائه، سه هزار و نه صد و سی.
- ۳۹ و اما کاهنان: بنی یدعیاز خاندان یشوع، نه صد و هفتاد و سه.
- ۴۰ بنی امیر، هزار و پنجاه و دو.
- بنی فشحور، هزار و دو بیست و چهل و هفت.
- ۴۲ بنی حاریم، هزار و هفده.
- ۴۳ و امالاویان: بنی یشوع از اندان (قد میثیل و از بنی هودویا، هفتاد و چهار.
- ۴۴ و مغنیان: بنی آساف، صد و چهل و هشت.
- ۴۵ و دربانان: بنی شلوم و بنی آطیرو و بنی طلمون و بنی عقوب و بنی حطیطه و بنی سوبای، صد و سی و هشت.
- ۴۶ و اما تبتیم: بنی صیحه، بنی حسوفا، بنی طبایوت.
- ۴۷ بنی فیروس، بنی سیعا، بنی فادون.
- ۴۸ بنی لبانه، بنی حجاب، بنی سلمای.
- ۴۹ بنی حانان، بنی جدیل، بنی جاحر.
- ۵۰ بنی رایا، بنی رصین، بنی نقودا.
- ۵۱ بنی جزام، بنی عزرا، بنی فاسیح.
- ۵۲ بنی بیسای، بنی معونیم، بنی نفیشسیم.
- ۵۳ بنی بقبوق، بنی حقوقا، بنی حر حور.
- ۵۴ بنی بصلیت، بنی محیده، بنی حرشا.
- ۵۵ بنی برقوس، بنی سبیرا، بنی تاح.
- ۵۶ بنی نصیح، بنی حطیفا.
- ۵۷ و پسران خادمان سلیمان: بنی سوطای، بنی سوفرت، بنی فریدا.
- ۵۸ بنی یعلا، بنی درقون، بنی جدیل.
- ۵۹ بنی شفتیلا، بنی حطیل، بنی فوخره حطباطیم، بنی آمون.
- ۶۰ جمیع تبتیم و پسران خادمان سلیمان، سیصد و نود و دو.
- ۶۱ و اینانند آنانی که از تل ملح و تل حرشا کروب و ادون و امیر برآمده بودند، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه.
- ۶۲ بنی دلایا، بنی طویبا، بنی نقوده، ششصد و چهل و دو.
- ۶۳ و از کاهنان: بنی حبایا، بنی هقوص، بنی برزلائی که یکی از دختران برزلائی جلعادی را به زنی گرفته بود، پس به نام ایشان مسمی شدند.
- ۶۴ اینان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هائیت شده بودند طلبیدند، اما نیافتند، پس از کهنات اخراج شدند.
- پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود، از قدس اقداس نخورند.
- ۶۶ تمامی جماعت با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند.
- ۶۷ سوای غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغنیان و مغنیات ایشان دو بیست و چهل و پنج نفر بودند.
- ۶۸ و اسبان ایشان، هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان، دو بیست و چهل و پنج.
- ۶۹ و شتران، چهارصد و سی و پنج و حماران، شش هزار و هفتصد و بیست بود.
- و بعضی از روسای آباها یا به جهت کار دادند. اما ترشاتا هزار درم طلا و پنجاه قاب و پانصد و سی دست لباس کهنات به خزانه داد.
- ۷۱ و بعضی از روسای آبا، بیست هزار درم طلا و دو هزار و دو بیست منای نقره به خزینه به جهت کار دادند.
- ۷۲ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره و شصت و هفت دست لباس کهنات.



۷۳ پس کاهنان و لایان و دربانان و مغنیان و بعضی از قوم و نینیم و جمیع اسرائیل، در شهرهای خود ساکن شدند و چون ماه هفتم رسید، بنیاسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند.

### قرائت کتاب تورات

و تمامی، قوم مثل یک مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و به عزرای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود، بیاورد.

۲ و عزرای کاهن، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی که میتوانستند بشنوند و بفهمند، آورد.

۳ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشنایی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که میتوانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فرا گرفتند.

۴ و عزرای کاتب بر منبر چوبی که به جهت اینکار ساخته بودند، ایستاد و به پهلویش از دست راستش متیاس و شمع و عنایا و اوریا و حلقیا و معسیا ایستادند و از دست چپش، فدایا و میثائیل و ملکیا و حاشوم و حشبدانه و زکریا و مشلام.

۵ و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشود زیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند.

۶ و عزرا، یهوه خدای عظیم را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته، در جواب گفتند: «مین، آمین!» و رکوع نموده، و رویه زمین نهاده، خداوند را سجده نمودند.

۷ و یسوع و بانی و شریا و یامین و عقوب و شبتای و هویدا و معسیا و قلیطا و عزریا و یوزاباد و حنان و فلا یا و لایان، تورات را برای قوم بیان میکردند و قوم، در جای خود ایستاده بودند.

پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که میخواندند، بفهمند.

۹ و نجحیا که ترشاتا باشد و عزرای کاهن و کاتب و لایان که قوم را میفهمانیدند، به تمامی قوم گفتند: «مروز برای یهوه خدای

شماروز مقدس است. پس نوحه گری منماید و گریه نکنید.» زیرا تمامی قوم، چون کلام تورات را شنیدند گریستند.

پس به ایشان گفت: «روید و خورا کهای لطیف بخورید و شربت بنوشید و نزد هر که چیزی برای او مهیا نیست حصهها بفرستید، زیرا که

امروز، برای خداوند ما روز مقدس است، پس محزون نباشید زیرا که سرور خداوند، قوت شماست.»

و لایان تمامی قوم را ساکت ساختند و گفتند: «اکت باشید زیرا که امروز روز مقدس است. پس محزون نباشید.»

پس تمامی قوم رفته، اکل و شرب نمودند و حصهها فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند.

و در روز دوم روسای آبابی تمامی قوم و کاهنان و لایان نزد عزرای کاتب جمع شدند، تا کلام تورات را اصغاث نمایند.

۱۴ و در تورات چنین نوشته یافتند که خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود که بنیاسرائیل در عید ماه هفتم، در سایانها ساکن بشوند.

۱۵ و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندادند که به کوهها بیرون رفته، شاخه های زیتون و شاخه های زیتون

بری و شاخه های آس و شاخه های نخل و شاخه های درختان کشتن بیاورند و سایه بانها، به نهجی که مکتوب است بسازند.

پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنهای خانه خدا و در سعه دروازه آب و در سعه دروازه افرایم، سایانها برای خود ساختند.

۱۷ و تمامی جماعتی که از اسیری برگشته بودند، سایانها ساختند و در سایانها ساکن شدند، زیرا که از ایام یوشع بن نون تا آن روز بنیاسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود.

۱۸ و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدا را میخواند و هفت روز عید را نگاه داشتند. و در روز هشتم، محفل مقدس بر حسب قانون برپا شد.

### توبه اسرائیلیان

و در روز بیست و چهارم این ماه، بنیاسرائیل روزهدار و یلاس در برو خاک بر سر جمع شدند.

۲ و ذریت اسرائیل خویشتر را از جمیع غر با جدا نموده، ایستادند و به گاهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند.

۳ و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات یهوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، یهوه خدای خود را عبادت نمودند.

- ۴ ویشوع و بانی و قد میثیل و شبینیا و بنی و شریا و بانی و کانی برزینه لاویان ایستادند و به آواز بلند، نزد یهوه خدای خویش استغاثه نمودند.
- ۵ آنگاه لاویان، یعنی یشوع و قد میثیل و بانی و حشبنیا و شریا و هو دیا و شبینیا و فتحیا گفتند: «رخیزید و یهوه خدای خود را از ازل تا به ابد متبارک بخوانید. واسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلی تراست متبارک باد.
- ۶ توبه تنهایی یهوه هستی. توفلک و فلک الافلاک و تمامی جنود آنها را از زمین را و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها است، ساختهای و تو همه اینها را حیات میبخشی و جنود آسمان تو را سجده میکنند.
- ۷ توای یهوه آن خدا هستی که ابرام را برگزیدی و او را از اور کلدانیان بیرون آوردی و اسم او را به ابراهیم تبدیل نمودی.
- ۸ و دل او را به حضور خود امین یافته، با وی عهد بستی که زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزین و ویوسیان و جرجاشیان را به او از زانی داشته، به ذریت او بدهی و وعده خود را وفا نمودی، زیرا که عادل هستی.
- ۹ و مصیبت پدران ما را در مصر دیدی و فریاد ایشان را نزد بحر قزقم شنیدی.
- ۱۰ و آیات و معجزات بر فرعون و جمیع بندگانش و تمامی قوم زمینش ظاهر ساختی، چونکه میدانستی که برایشان ستم مینمودند پس به جهت خود اسمی پیدا کردی، چنانکه امر و ز شده است.
- ۱۱ و در یارابه حضور ایشان منشق ساختی تا از میان دریا به خشکی عبور نمودند و تعاقب کنندگان ایشان را به عمقهای دریا مثل سنگ در آب عمیق انداختی.
- ۱۲ و ایشان را در روز، به ستون برودر شب، به ستون آتش رهبری نمودی تا راه را که در آن باید رفت، برای ایشان روشن سازی.
- ۱۳ و بر کوه سینا نازل شده، با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرایع حق و اوامر و فرایض نیکو را به ایشان دادی.
- ۱۴ و سبت مقدس خود را به ایشان شناسانیدی و اوامر و فرایض و شرایع به واسطه بنده خویش موسی به ایشان امر فرمودی.
- ۱۵ و نان از آسمان برای گرسنگی ایشان دادی و آب از صخره برای تشنگی ایشان جاری ساختی و به ایشان وعده دادی که به زمینی که دست خود را بر افراشتی که آن را به ایشان بدهی داخل شده، آن را به تصرف آورند.
- «یکن ایشان و پدران ما متکبران رفتار نمودند، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تو را اطاعت ننمودند.
- ۱۷ و از شنیدن ابان نمودند و اعمال عجیبهای را که در میان ایشان نمودی بیاد نیاوردند، بلکه گردن خویش را سخت ساختند و فتنه انگیزانیده، سرداری تعیین نمودند تا ه زمین (ندگی خود مراجعت کنند. اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده، ایشان را ترک نکردی.
- ۱۸ بلکه چون گوساله ریخته شدهای برای خود ساختند و گفتند: ای اسرائیل! (این خدای تو است که تو را از مصر بیرون آورد. و اهانته عظیمی نمودند.
- ۱۹ آنگاه تو نیز بر حسب رحمت عظیم خود، ایشان را در بیابان ترک نمودی، و ستون ابر در روز که ایشان را در راه رهبری مینمود از ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راه را که در آن باید بروند برای ایشان روشن میساخت.
- ۲۰ و روح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و من خویش را از دهان ایشان بازداشتی و آب برای تشنگی ایشان، به ایشان عطا فرمودی.
- ۲۱ و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لباس ایشان مندرس نگردید و پایهای ایشان ورم نکرد.
- ۲۲ و ممالک و قومها به ایشان ارزانی داشته، آنها را تا حد و تقسیم نمودی و زمین سیحون و زمین پادشاه حشبون و زمین عوج پادشاه باشان را به تصرف آوردند.
- ۲۳ و پسران ایشان را مثل ستارگان آسمان افزوده، ایشان را به زمینی که به پدران ایشان وعده داده بودی که داخل شده، آن را به تصرف آوردند، در آوردی.
- «س، پسران ایشان داخل شده، زمین را به تصرف آوردند و کنعانیان را که سکنه زمین بودند، به حضور ایشان مغلوب ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین، به دست ایشان تسلیم نمودی، تا موافق اراده خود با آنها رفتار نمایند.
- ۲۵ پس شهرهای حصار دار و زمینهای پر و مند گرفتند و خانههای پراز نفایس و چشمههای کنده شده و تا کستانها و باغات زیتون و درختان میوه دار بیشمار به تصرف آوردند و خورده و سیر شده و فریه گشته، از نعمتهای عظیم تو متملذ گردیدند.
- ۲۶ و بر تو فتنه انگیزانیده و تمرد نمودند، شریعت تو را پشت سر خود انداختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت میآوردند تا بسوی

- تو باز گشت نمایند، کشتند و اهانت عظیمی به عمل آوردند.
- ۲۷ آنگاه تو ایشان را بهدست دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگی خویش، نزد تو استغاثه نمودند و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت‌های عظیم خود، نجات دهندگان به ایشان دادی که ایشان را از دست دشمنانشان رها نیندند.
- «ما چون استراحت یافتند، بار دیگر به حضور تو شرارت ورزیدند و ایشان را بهدست دشمنانشان وا گذاشتی که بر ایشان تسلط نمودند. و چون باز نزد تو استغاثه نمودند، ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت‌های عظیمت، بارهای بسیار ایشان را رهایی دادی.
- ۲۹ و برای ایشان شهادت فرستادی تا ایشان را به شریعت خود برگردانی، اما ایشان متکبران رفتار نموده، اوامر تو را اطاعت نکردند و به احکام تو که هر که آنها را اجرا آورد از آنها زنده میماند، خطا ورزیدند و دشمنی خود را معاند و گردنهای خویش را سخت نموده، اطاعت نکردند.
- «عهد اسالهای بسیار با ایشان مدارا نمودی و به روح خویش به واسطه انبیای خود برای ایشان شهادت فرستادی، اما گوش نگرفتند. لهذا ایشان را بهدست قوم‌های کشورها تسلیم نمودی.
- ۳۱ اما بر حسب رحمت‌های عظیمت، ایشان را بالکل فانی نساختی و ترک نمودی، زیرا خدای کریم و رحیم هستی.
- ۳۲ و الانای خدای ما، ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و رحمت را نگاه میداری، زنه‌ار تمامی این مصیبتی که بر ما و پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان آشور تا امروز مستولی شده است، در نظر تو قلیل نماید.
- ۳۳ و تو در تمامی این چیزهایی که بر ما وارد شده است عادل هستی، زیرا که توبه راستی عمل نموده‌ای، اما ما شرارت ورزیدهایم.
- ۳۴ و پادشاهان و سروران و کاهنان و پدران ما به شریعت تو عمل نمودند و به اوامر و شهادت تو که به ایشان امر فرمودی، گوش ندادند.
- ۳۵ و در مملکت خودشان و در احسان عظیمی که به ایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهادی تو را عبادت نمودند و از اعمال شنیع خویش بازگشت نکردند.
- «ینک ما امر و زغلامان هستیم و در زمینی که به پدران ما دادی تا میوه و نفایس آن را بخوریم، اینک در آن غلامان هستیم.
- ۳۷ و آن، محصول فراوان خود را برای پادشاهانی که به سبب گناهان ما، بر ما مسلط ساختهای می‌آورد و ایشان بر جسد‌های ما و چهار پایان ما بر حسب اراده خود حکمرانی میکنند و مادر شدت تنگی گرفتار هستیم.
- ۳۸ و به سبب همه این امور، ما عهد محکم بسته، آن را نوشتیم و سروران و لایوان و کاهنان ما آن را مهر کردند.»
- و کسانی که آن را مهر کردند اینانند: نحمیای ترشاتا بن حکلیا و صدقیا.
- ۲ و سرایا و عزریا و ارمیا.
  - ۳ و فشحور و امریا و ملکیا.
  - ۴ و حطوش و شبینیا و ملوک.
  - ۵ و حاریم و مریموت و عوبدیا.
  - ۶ و دانیا و جنتون و یاروک.
  - ۷ و مشلام و ایبیا و میامین.
  - ۸ و معزیا و بلجای و شمعیای، اینها کاهنان بودند.
  - ۹ و امالا و یان: یشوع بن ازینیا و بنوی از پسران حیناداد و قد میئیل.
  - ۱۰ و برادران ایشان شبنیا و هودیا و قلیطا و فلایا و حانان.
  - ۱۱ و میخا و روحوب و حشبیای.
  - ۱۲ و زکورو و شربیا و شبینیا.
  - ۱۳ و هودیا و یانی و بنینو.
  - ۱۴ و سروران قوم فرعوش و فخت موآب و عیلام و وزتو و یانی.
  - ۱۵ و بنی و عزجد و یابای.
  - ۱۶ و ادونیا و بغوای و عودین.
  - ۱۷ و عاطر و حرقیا و عزور.
  - ۱۸ و هودیا و حاشوم و بیصای.
  - ۱۹ و حاریف و عناتوت و نیبای.
  - ۲۰ و مجفیعاش و مشلام و حزیر.

- ۲۱ و مشیز بئیل و صادوق ویدوع.  
 ۲۲ و فلطیا و حانان و عنایا.  
 ۲۳ و هوشع و حننیا و حشوب.  
 ۲۴ و هلو حیش و فلحا و شوبیق.  
 ۲۵ و رحوم و حشبننا و معسیا.  
 ۲۶ و اخیا و حانان و عانان.  
 ۲۷ و ملوک و حاریم و بعنه.

«سایر قوم و کاهنان و لایان و دربانان و مغنیان و نتینیم و همه کسانی که خویشان را از اهالی کشورها به تورات خدا جدا ساخته بودند باز نان و پسران و دختران خود و همه صاحبان معرفت و فطانت،

به برادران و بزرگان خویش ملصق شدند و لعنت و قسم بر خود نهادند که به تورات خدا که به واسطه موسی بنده خدا داده شده بود، سلوک نمایند و تمامی او امری بپوشه خداوند ما و احکام و فریض او را نگاه دارند و به عمل آورند.  
 ۳۰ و اینکه دختران خود را به اهل زمین ندهیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم.

۳۱ و اگر اهل زمین در روز سبت، متاع یا هر گونه آذوقه به جهت فروختن بیاورند، آنها را از ایشان در روزهای سبت و روزهای مقدس نخریم و (سال هفتمین و مطالبه هر قرض را ترک نمایم).

۳۲ و بر خود فریض قرار دادیم که یک ثلث مثقال در هر سال، بر خویشان لازم دانیم به جهت خدمت خانه خدای ما.

۳۳ برای نان تقدیمه و هدیه آردی دایمی و قربانی سوختنی دایمی در سبتها و هلالها و مواسم و به جهت موقوفات و قربانی های نگاه تا کفار به جهت اسرائیل بشود و برای تمامی کارهای خانه خدای ما.

۳۴ و ما کاهنان و لایان و قوم، قرعه برای هدیه هیزم انداختیم، تا آن رابه خانه خدای خود بر حسب خاندانهای آبی خویش، هر سال به وقتهای معین بیاوریم تا بر مذبح بپوشه خدای ما موافق آنچه در تورات نوشته است سوخته شود.

۳۵ و تا آنکه نوبرهای زمین خود و نوبرهای همه میوه هر گونه درخت را سال به سال به خانه خداوند بیاوریم.

۳۶ و تا اینکه نخست زاده های پسران و حیوانات خود را موافق آنچه در تورات نوشته شده است و نخست زاده های گاو و گوسفندان خود را به خانه خدای خویش، برای کاهنانی که در خانه خدای ما خدمت میکنند بیاوریم.

۳۷ و نیز نوبر خمیر خود را و هدایای افراشتنی خویش را و میوه هر گونه درخت و عصبرانگور و روغن زیتون را برای کاهنان به حجره های خانه خدای خود و عشر زمین خویش را به جهت لایان بیاوریم، زیرا که لایان و عشر را در جمیع شهرهای زراعتی مامی گیرند.  
 ۳۸ و هنگامی که لایان عشر میگیرند، کاهنی از پسران هارون همراه ایشان باشد و لایان عشر عشرها را به خانه خدای مابه حجره های بیتالمال بیاورند.

۳۹ زیرا که بنی اسرائیل و بنی لای و هدایای افراشتنی غله و عصبرانگور و روغن زیتون را به حجرهها میبایست بیاورند، جایی که آلات قدس و کاهنانی که خدمت میکنند و دربانان و مغنیان حاضر میباشند، پس خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد.»

### ساکنان اورشلیم

و سروران قوم در اورشلیم ساکن شدند و سایر قوم قرعه انداختند تا از هر ده نفر یک نفر را به شهر مقدس اورشلیم، برای سکونت بیاورند و نه نفر باقی، در شهرهای دیگر ساکن شوند.

۲ و قوم، همه کسانی را که به خوشی دل برای سکونت در اورشلیم حاضر شدند، مبارک خواندند.

۳ و اینانند سروران بلدانی که در اورشلیم ساکن شدند، (سایر اسرائیلیان و کاهنان و لایان و نتینیم و پسران بندگان سلیمان، هر کس در ملک شهر خود، در شهرهای یهودا ساکن شدند).

پس در اورشلیم، بعضی از بنی یهودا و بنی بنیامین سکنی گرفتند. و اما از بنی یهودا، عنایا بن عزریا بن زکریا بن امریا بن شفطیا بن مهلتیل از بنی فارص.

۵ و معسیا بن باروک بن کلحوزه بن حزیا بن عدا یا بن یویار یب بن زکریا بن شیلونی.

۶ جمیع بنی فارص که در اورشلیم ساکن شدند، چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند.

۷ و اینانند پسران بنیامین: سلوا بن مشلام بن یوعید بن فدایا بن قولایا بن معسیا بن ایتیل بن اشعیا.

- ۸ و بعد از او ججای و سلای، نه صد و بیست و هشت نفر.
- ۹ ویوئیل بن زگری، رئیس ایشان بود و یهودا بن هسنوآه، رئیس دوم شهر بود.
- ۱۰ و از کاهنان، یدعیان بن یویاریب و یاکین.
- ۱۱ و سرایا بن حلقیا بن مشلام بن صادوق بن مرایوت بن اخیطوب رئیس خانه خدا.
- ۱۲ و برادران ایشان که در کارهای خانه مشغول میبودند هشتصد و بیست و دو نفر. و عدا یا ابن بروحام بن فللیا ابن امصی ابن زکریا بن فشحور بن ملکیا.
- ۱۳ و برادران او که روسای آبا بودند، دو یست و چهل و دو نفر. و عمشیسای بن عزریل بن اخزای بن مشلیموت بن امیر.
- ۱۴ و برادرانش که مردان جنگی بودند، صد و بیست و هشت نفر. و زبد یئیل بن هجدولیم رئیس ایشان بود.
- ۱۵ و از لاویان شمعیان بن حشوب بن عزریقام بن حشبیان بن بونی.
- ۱۶ و شبتای ویوزاباد بر کارهای خارج خانه خدا از روسای لاویان بودند.
- ۱۷ و متنیا بن میکا بن زبدی بن آساف پیشوای تسبیح که در نماز، حمد بگوید و بقبلیا که از میان برادرانش رئیس دوم بود و عبدا ابن شمعون بن جلال بن یدوتون.
- ۱۸ جمیع لاویان در شهر مقدس دو یست و هشتاد و چهار نفر بودند.
- و در بانان عقوب و ظلون و برادران ایشان که در هار انگهبانی میگردند، صد و هفتاد و دو نفر.
- ۲۰ و سایر اسراییلیان و کاهنان و لاویان هر کدام در ملک خویش در جمیع شهرهای یهودا (اکن شدند).
- و نینیم در عوفل سکنی گرفتند و صیحا و جشفار و سالی نینیم
- و رئیس لاویان در اورشلیم بر کارهای خانه خدا عزری بن بانی ابن حشبیان بن متنیا بن میکا از پسران آساف که مغنیان بودند، میبود.
- ۲۳ زیرا که درباره ایشان حکمی از پادشاه بود و فریضهای به جهت مغنیان برای امر هر روز در روزش.
- ۲۴ و فتحیا بن مشیز یئیل از بنی زارح بن یهودا از جانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود.
- ۲۵ و بعضی از بنی یهودا در قصبه ها و نواحی آنها ساکن شدند. در قریه اربع و دهات آن و دیون و دهات آن و یقبصیئیل و دهات آن.
- ۲۶ و دریشوع و مولاده و بیت فالط.
- ۲۷ و در حصر شوعال و بیترشبع و دهات آن.
- ۲۸ و در صقلغ و مکونه و دهات آن.
- ۲۹ و در عین رمون و صرعه و یرموت.
- ۳۰ و زانوح و عدلام و دهات آنها و لاکیش و نواحی آن و عزریقه و دهات آن. پس از بیترشبع تا وادی هنوم ساکن شدند.
- ۳۱ و بنی بنیامین از جبع تا مکاش ساکن شدند. در عیا و بیت یل و دهات آن.
- ۳۲ و عناتوت و نوب و عننیه، و حاصور و رامه و جتایم، و حادید و صبوعم و نبلاط، و لود و او نو و وادی حراشم.
- ۳۶ و بعضی فرقه های لاویان در یهودا و بنیامین ساکن شدند.
- و اینانند کاهنان و لاویانی که باز در بابل بن شلتیئیل ویشوع برآمدند. سرایا و ارمیا و عزرا.
- ۲ امر یا و ملوک و حطوش.
- ۳ و شکنیا و رحوم و یرموت.
- ۴ و عدو و جنتوی و ابیا.
- ۵ و میامین و معدیا و بلجه.
- ۶ و شمعیان و یویاریب و یدعیان.
- ۷ و سلو و عاموق و حلقیا و یدعیان. اینان روسای کاهنان و برادران ایشان در ایام پیشوع بودند.
- ۸ و لاویان:یشوع و بنوی و قدمیئیل و شریا و یهودا و متنیا که او برادرانش پیشوایان تسبیح خوانان بودند.
- ۹ و برادران ایشان بقبلیه و عنی در مقابل ایشان در جای خدمت خود بودند.

- ۱۰ ویشوع یویا قیم را تولید نمود و یویا قیم الیاشیب را آورد و الیاشیب یویا داع را آورد.
- ۱۱ و یویا داع یوناتان را آورد و یوناتان یدوع را آورد.
- ۱۲ و در ایام یویا قیم روسای خاندانهای آبی کاهنان اینان بودند. از سر ایام ایوا و ازار میا حننیا.
- ۱۳ و از عزرا، مشلام و از امریا، یهو حانان.
- ۱۴ و از ملیکو، یوناتان و از شبنیا، یوسف.
- ۱۵ و از حاریم، عدنا و از مر ایوت، حلقای.
- ۱۶ و از عدو، زکریا و از جنتون، مشلام.
- ۱۷ و از ایبا، زکری و از منیا مین و موعدیا، فلطای.
- ۱۸ و از بلجه، شمع و از شمعی، یوناتان.
- ۱۹ و از یویا رب، متنای و از یدعی، عزری.
- ۲۰ و از سلای، قلائی و از عاموق، عابر.
- ۲۱ و از حلقیا، حشیا و از یدعی، نثنیل.
- و روسای آبی لویان، در ایام الیاشیب و یویا داع و یو حانان و یدوع ثبت شدند و کاهنان نیز در سلطنت داریوش فارسی.
- ۲۳ و روسای آبی بنی لاوی در کتب توارخ ایام تا ایام یو حانان بن الیاشیب ثبت گردیدند.
- ۲۴ و روسای لویان، حشیا و شریا و یوشوع بن قدمیئیل و برادرانشان در مقابل ایشان، تا موافق فرمان داود مر د خدا، فرقه برابر فرقه، حمد و تسبیح بخوانند.
- ۲۵ و متنیا و یقبقیا و عوبدیا و مشلام و ظلون و عقوب در بانان بودند که نزد خزانه های دروازه ها پاسبانی مینمودند.
- ۲۶ اینان در ایام یویا قیم بن یوشوع بن یوصادق و در ایام نجیای الی و عزرای کاهن کاتب بودند.
- تقدیس حصار اورشلیم**
- و هنگام تبریک نمودن حصار اورشلیم، لویان را از همه مکان های ایشان طلبیدند تا ایشان را به اورشلیم بیاورند که باشد امانی و حمد و سرود بادف و بربط و عود آن را تبریک نمایند.
- ۲۸ پس پسران مغنیان، از دایره گردا گرد اورشلیم و از دهات نظوفاتیان جمع شدند.
- ۲۹ و از بیت جلجال و از مزرعه های جبع و عز موت، زیرا که مغنیان به اطراف اورشلیم به جهت خود دهات بنا کرده بودند.
- ۳۰ و کاهنان و لویان خویشان را تطهیر نمودند و قوم و دروازه ها و حصار را نیز تطهیر کردند.
- ۳۱ و من روسای یهودا بر سر حصار آوردند و در فرقه بزرگ از تسبیح خوانان معین کردم که یکی از آنها به طرف راست بر سر حصار تا دروازه خاکر و به به هیئت اجماعی رفتند.
- و در عقب ایشان، هوشعیان و نصف روسای یهودا.
- ۳۳ و عزریا و عزرا و مشلام.
- ۳۴ و یهودا و بنیا مین شمعی و ارمیا.
- ۳۵ و بعضی از پسران کاهنان با کرنا یعنی زکریا بن یوناتان بن شمعیان بن متنیا بن میکایا بن زکور بن آصاف.
- ۳۶ و برادران او شمعی و عزریئیل و مللای و جلالای و ماعای و نثنیل و یهودا و حنانی با آلات موسیقی داود مر د خدا، و عزرای کاتب پیش ایشان بودند.
- ۳۷ پس ایشان نزد دروازه چشمه که برابر ایشان بود، برزینه شهر داود بر فراز حصار بالای خانه داود، تا دروازه آب به طرف مشرق رفتند.
- ۳۸ و فرقه دوم، تسبیح خوانان در مقابل ایشان به هیئت اجماعی رفتند و من و نصف قوم بر سر حصار، از نزد برج تنور تا حصار عریض در عقب ایشان رفتیم.
- ۳۹ و ایشان از بالای دروازه افرایم و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و برج حنثیل و برج مئه تا دروازه گوسفندان (فته نزد دروازه سجن توقف نمودند).
- ۴۰ پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف سروران ایستادیم.
- ۴۱ و الیا قیم و معسیا و منیا مین و میکایا و الیو عینای و زکریا و حنثیای کهنه با کرناها،
- و معسیا و شمعی و العازر و عزری و یو حانان و ملکیا و عیلام و عازر، و مغنیان و یزر حیای و یکل به آواز بلند سر ایستادند.



و در آن روز، قربانی های عظیم گذرانیده، شادی نمودند، زیرا خدا ایشان را بسیار شادمان گردانیده بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند. پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد.

۴۴ و در آن روز، کسانی چند بر حجره ها به جهت خزانها و هدایا و نوبرها و عشرهات تعیین شدند تا حصه های کاهنان و لویان را از مزرحه های شهرها بر حسب تورات در آنها جمع کنند، زیرا که یهودا باره کاهنان و لویانی که به خدمت می ایستادند، شادی مینمودند.

۴۵ و ایشان با مغنیان و دربانان، موافق حکم داود و پسرش سلیمان، و دیعت خدای خود و لوازم تطهیر را نگاه داشتند.

۴۶ زیرا که در ایام داود و آساف از قدیم، روسای مغنیان بودند و سرودهای حمد و تسبیح برای خدا ی خواندند.

۰۰ و تمامی اسرائیل در ایام زربابل و در ایام نجمیا، حصه های مغنیان و دربانان را روز به روز میدادند و ایشان وقف به لویان میدادند و لویان وقف به بنی هارون میدادند.

### آخرین اصلاحات نجمیا

در آن روز، کتاب موسی را به سمع قوم خواندند و در آن نوشته های یافت شد که عمونیان و موآبیان تا به جماعت خدا داخل نشوند.

۲ چونکه ایشان بنی اسرائیل را به نان و آب استقبال نکردند، بلکه بلعام را به ضد ایشان اجیر نمودند تا ایشان را لعنت نماید اما خدای ما لعنت را به برکت تبدیل نمود.

۳ پس چون تورات را شنیدند، تمامی گروه مختلف را از میان اسرائیل جدا کردند.

و قبل از این الیاشیب کاهن که بر حجره های خانه خدای ماتعین شده بود، با طوبیا قرابتی داشت.

۵ و برای او حجره بزرگ ترتیب داده بود که در آن قبل از آن هدایای آردی و بخور و ظروف را و عشر گندم و شراب و روغن را که فریضه لویان و مغنیان و دربانان بود و هدایای افراشتنی کاهنان را می گذاشتند.

۶ و در همه آن وقت، من در اورشلیم نبودم زیرا در سال سی و دوم از تحشست پادشاه بابل، نزد پادشاه رفتم و بعد از ایامی چند از پادشاه رخصت خواستم.

۷ و چون به اورشلیم رسیدم، از عمل زشتی که الیاشیب در باره طوبیا کرده بود، از اینکه حجره های برایش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود، آگاه شدم.

۸ و این امر به نظر من بسیار ناپسند آمده، پس تمامی اسباب خانه طوبیا را از حجره بیرون ریختم.

۹ و امر فرمودم که حجره را تطهیر نمایند و ظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن باز آوردم.

و فهمیدم که حصه های لویان را به ایشان نمی دادند و از این جهت، هر کدام از لویان و مغنیانی که مشغول خدمت میبودند، به مزرحه های خویش فرار کرده بودند.

۱۱ پس با سروران مشاجره نموده، گفتم چرا در باره خانه خدا غفلت مینمایند. و ایشان را جمع کرده، در جایهای ایشان برقرار نمودم.

۱۲ و جمیع یهودیان، عشر گندم و عصیرانگور و روغن را در خزانها آوردند.

۱۳ و شلمیای کاهن و صادق کاتب و فدایارا که از لویان بود، بر خزانها گاشتم و به پهلوی ایشان، حانان بن زکور بن متنیارا، زیرا که مردم ایشان را امین مینداشتند و کار ایشان این بود که حصه های برادران خود را به ایشان بدهند.

ای خدایم مراد باره این کار بیاد آور و حسناتی را که برای خانه خدای خود و وظایف آن کرده ام محو مساز.

در آن روزها، در یهودا بعضی را دیدم که پر خشته را در روز سبت میفشردند و با فیه های آوردند و الاغها را بار میگردند و شراب و انگور و انجیر و هر گونه حمل را نیز در روز سبت به اورشلیم میآوردند. پس ایشان را به سبب فروختن ماکولات در آن روز تهدید نمودم.

۱۶ و بعضی از اهل صور که در آنجا ساکن بودند، ماهی و هر گونه بضاعت میآوردند و در روز سبت، به بنی یهودا و اهل اورشلیم میفروختند.

پس با بزرگان یهودا مشاجره نمودم و به ایشان گفتم: «این چه عمل زشت است که شما می کنید و روز سبت را بیحرمت مینمایید؟

آیا پدران شما چنین نکردند و آیا خدای ما تمامی این بلا را بر ما و بر این شهر وارد نیاورد؟ و شما سبت را بیحرمت نموده، غضب را بر اسرائیل زیاد میکنید.»

وهنگامی که دروازه‌های اورشلیم قبل از سبت سایه میافکند، امر فرمودم که دروازه‌ها را ببندند و قدغن کردم که آنها را تا بعد از سبت نگشایند و بعضی از خادمان خود را بردرواژه‌ها قرار دادم که هیچ بار در روز سبت آورده نشود.

پس سوداگران و فروشندگان هرگونه بضاعت، یک دود فعه بیرون از اورشلیم شب را بسر بردند.

۲۱ اما من ایشان را تهدید کرده، گفتم: «ما چرا نزد دیوار شب را بسر میبرید؟ اگر یار دیگر چنین کنید، دست بر شما میاندازم.» پس از آن وقت دیگر در روز سبت نیامدند.

ولاویان را امر فرمودم که خویشتر را تطهیر نمایند و آمده، دروازه‌ها را نگاهبانی کنند تا روز سبت تقدیس شود. ای خدایم این را نیز برای من بیاد آور و بر حسب کثرت رحمت خود، بر من ترحم فرما.

در آن روز هانیز بعضی یهودیان را دیدم، که زنان از اشدودیان و عمونیان و موآبیان گرفته بودند.

۲۴ و نصف کلام پسران ایشان، در زبان اشدود میبود و به زبان یهود نمی توانستند به خوبی تکلم نمایند، بلکه به زبان این قوم و آن قوم.

۲۵ بنابراین با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کندم و ایشان را به خدا قسم داده، گفتم: «ختران خود را به پسران آنها مهید و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشترن مگیرید.

۲۶ آیا سلیمان پادشاه اسرائیل در همین امر گناه نورزید با آنکه در امت‌های بسیار پادشاهی مثل او نبود؟ و اگر چه او محبوب خدای خود میبود و خدا او را به پادشاهی تمامی اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتکب گناه ساختند.

۲۷ پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان بیگانه گرفته، به خدای خویش خیانت ورزیم؟»

و یکی از پسران یهو یاداع بن الیاشیب رئیس کهنه، داماد سنبلط حورونی بود. پس او را از نزد خود راندم.

ای خدای من ایشان را بیاد آور، زیرا که کهنات و عهد کهنات و لاویان را بیعصمت کرده‌اند.

پس من ایشان را از هر چیز بیگانه طاهر ساختم و وظایف کاهنان و لاویان را برقرار نمودم که هر کس بر خدمت خود حاضر شود.

۳۱ و هدایای هیزم، در زمان معین و نو برهارانیز.

ای خدای من مرا به نیکویی بیاد آور.

## کتاب استر

در ایام اخشورش (این امور واقع شد). این همان اخشورش است که از هند تا حبش، بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت میکرد.

۲ در آن ایام حینی که اخشورش پادشاه، بر کرسی سلطنت خویش در دار السلطنه شوشن نشسته بود.

در سال سوم از سلطنت خویش، ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود برپا نمود و حشمت فارس و مادی از امر اوران و لایتهای، به حضور او بودند.

۴ پس مدت مدید صد و هشتاد روز، توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خود را جلوه میداد.

۵ پس بعد از انقضای آن روزها، پادشاه برای همه کسانی که در دار السلطنه شوشن از خرد و بزرگ یافت شدند، ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر پادشاه برپا نمود.

۶ پردهها از گنجان سفید و لاجورد، باریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه های نقره بر ستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در مرمر سیاه بود.

۷ و آشامیدن، از ظرفهای طلا بود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابه های ملو کانه بر حسب کرم پادشاه فراوان بود.

۸ و آشامیدن بر حسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی نمود، زیرا پادشاه در باره همه بزرگان خانهاش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفتار نماید.

و وشتی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه برپا نمود.

۱۰ در روز هفتم، چون دل پادشاه از شراب خوش شد، هفت خواجهسرایانی مومنان و بزتا و حریونا و بغتا و ابغتا و زاترو کرکس را که در حضور اخشورش پادشاه خدمت میکردند، امر فرمود

که وشتی ملکه را با تاج ملو کانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به خلائق و سروران نشان دهد، زیرا که نیکو منظر بود.

۱۲ اما وشتی ملکه نخوست که بر حسب فرمانی که پادشاه به دست خواجهسرایان فرستاده بود بپاید. پس پادشاه بسیار خشمناک شده، غضبش در دلش مشتعل گردید.

آنگاه پادشاه به حکیمانی که از زمانها مخبر بودند تکلم نموده، ایرا که عادت پادشاه با همه کسانی که به شریعت و احکام عارف بودند چنین بود.

۱۴ و مقربان او کرشنا و شیتار و ادماتا و ترشیش و مرمر و سنا و مموکان، هفت رئیس فارس و مادی بودند که روی پادشاه را میدیدند و در مملکت به درجه اول میشستند.

گفت: «وافق شریعت، به وشتی ملکه چه باید کرد؟ چونکه به فرمانی که اخشورش پادشاه به دست خواجهسرایان فرستاده است، عمل نموده.»

آنگاه مموکان به حضور پادشاه و سروران عرض کرد که «شتی ملکه، نه تنها به پادشاه تقصیر نموده، بلکه به همه روسا و جمیع طوایفی که در تمامی ولایتهای اخشورش پادشاه میباشند،

زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود، آنگاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد، حینی که مخبر شوند که اخشورش پادشاه امر فرموده است که وشتی ملکه را به حضورش بیاورند و نیامده است.

۱۸ و در آنوقت، خانهای فارس و مادی که این عمل ملکه را بشنوند، به جمیع روسای پادشاه چنین خواهند گفت و این مورد بسیار احتقار و غضب خواهد شد.

۱۹ پس اگر پادشاه این را مصلحت داند، فرمان ملوکانهای از حضور وی صادر شود و در شرایع فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل نپذیرد، که وشتی به حضور اخشورش پادشاه دیگر نیاید و پادشاه تبه ملو کانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد.

۲۰ و چون فرمانی که پادشاه صادر گرداند در تمامی مملکت عظیم او مسموع شود، آنگاه همه زنان شوهران خود را از بزرگ و کوچک، احترام خواهند نمود.»

و این سخن در نظر پادشاه و روسا پسند آمد و پادشاه موافق سخن مموکان عمل نمود.

۲۲ و مکتوبات به همه ولایتهای پادشاه به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبانش فرستاد تا هر مرد در خانه خود مسلط شود و در زبان قوم خود آن را بخواند.

استر در مقام ملکه

بعد از این وقایع، چون غضب اخشورش پادشاه فرونشست، وشتی و آنچه را که او کرده بود و حکمی که درباره او صادر شده بود، به یاد آورد.

۲ و ملازمان پادشاه که او را خدمت میکردند، گفتند که «ختران با کره نیکو منظر برای پادشاه بطلبند.  
۳ پادشاه در همه ولایتهای مملکت خود و کلابگار که همه دختران با کره نیکو منظر را به دار السلطنه شوشن در خانه زنان زیر دست هیجای که خواجهرای پادشاه و مستحفظ زنان میباشند، جمع کنند و به ایشان اسباب طهارت داده شود.  
۴ و دختری که به نظر پادشاه پسند آید، در جای وشتی ملکه بشود.» پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود.  
شخصی یهودی در دار السلطنه شوشن بود که به مردخای بن یائیر این شعی ابن قیس بنیامینی مسمی بود.  
۶ و او از اورشلیم جلای وطن شده بود، با اسیرانی که همراه یکنیا پادشاه یهودا جلای وطن شده بودند که نیکو نصر پادشاه بابل ایشان را به اسیری آورده بود.

۷ و او هلدسه، یعنی استر، دختر عموی خود را تربیت مینمود چونکه وی را پدر و مادر نبود و آن دختر، خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای وی را به جای دختر خود گرفت.  
پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دار السلطنه شوشن زیر دست هیجای جمع شدند، استر را نیز به خانه پادشاه، زیر دست هیجای که مستحفظ زنان بود آوردند.

۹ و آن دختر به نظر او پسند آمده، در حضورش التفات یافت. پس به زودی، اسباب طهارت و تحفه هایش را به وی داد و نیز هفت کنیز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیزانش به بهترین خانه زنان نقل کرد.  
۱۰ و استر، قومی و خویشاوندی خود را فاش نکرد، زیرا که مردخای او را امر فرموده بود که نکند.

۱۱ و مردخای روز به روز پیش صحن خانه زنان گردش میکرد تا از احوال استر و آنچه به وی واقع شود، اطلاع یابد.  
و چون نوبه هر دختر میرسید که نزد اخشورش پادشاه داخل شود، یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دو اوزه ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان بدین منوال تمام میشد، یعنی شش ماه به روغن و شش ماه به عطریات و اسباب تطهیر زنان.  
۱۳ آنگاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که هر چه را میخواست به وی میدادند تا آن را از خانه زنان به خانه پادشاه با خود ببرد.

۱۴ در وقت شام داخل میشد و صبحگاهان به خانه دوم زنان، زیر دست شمشیر که خواجهرای پادشاه و مستحفظ متعهها بود، برمی گشت و بار دیگر، نزد پادشاه داخل نمیشد، مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده، او را بنام بخواند.  
و چون نوبه استر، دختر ایجابیل، عموی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه داخل شود، چیزی سواى آنچه هیجای، خواجهرای پادشاه و مستحفظ زنان گفته بودند نخواست و استر در نظر هر که او را می دید، التفات مییافت.  
۱۶ پس استر نزد اخشورش پادشاه، به قصر ملوکانهش در ماه دهم که ماه طیبیت باشد، در سال هفتم سلطنت او آوردند.  
۱۷ و پادشاه، استر را از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان، در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشتی ملکه ساخت.

۱۸ و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استر را برای همه روسا و خادمان خود برپا نمود و به ولایتها راحت بخشیده، بر حسب کرم ملوکانه خود، عطایا ارزانی داشت.  
و چون دوشیزگان، بار دیگر جمع شدند، مردخای بر دروازه پادشاه نشست.

۲۰ و استر هنوز خویشاوندی و قومی خود را بر وفق آنچه مردخای به وی امر فرموده بود فاش نکرده بود، زیرا که استر حکم مردخای را مثل زمانی که نزد وی تربیت مییافت بجا میآورد.

### نجات پادشاه بدست مردخای

در آن ایام، حینی که مردخای در دروازه پادشاه نشست بود، دو نفر از خواجهرای پادشاه و حافظان آستانه یعنی بغتان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست بیندازند.

۲۲ و چون مردخای از این امر اطلاع یافت، استر ملکه را خبر داد و استر، پادشاه را از زبان مردخای مخبر ساخت.  
۲۳ پس این امر را تفحص نموده، صحیح یافتند و هر دو وی ایشان را بر دار کشیدند و این قصه در حضور پادشاه، در کتاب تورات ایام مرقوم شد.

توطئه هامان

بعد از این وقایع، اخشورش پادشاه، هامان بن همداتای اجاجی را عظمت داده، به درجه بلند رسانید و کرسی او را از تمامی روسای که با او بودند بالاتر گذاشت.

۲ و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه میبودند، به هامان سرفرو دادند، وی را سجده میکردند، زیرا که پادشاه در بارهاش چنین امر فرموده بود. لکن مردخای سرفرو نمی آورد و او را سجده نمی کرد.

۳ و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند، از مردخای پرسیدند که «و چرا از امر پادشاه تجاوز مینمایی؟» اما هر چند، روز به روز این سخن را به وی میگفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس هامان را خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مردخای ثابت میشود یا نه، زیرا که ایشان را خبر داده بود که من یهودی هستم.

۴ و چون هامان دید که مردخای سرفرو نمی آورد و او را سجده نمی نماید، هامان از غضب مملو گردید.

۵ و چونکه دست انداختن بر مردخای، تنها به نظری سهل آمد و او را از قوم مردخای اطلاع داده بودند، پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی که در تمامی مملکت اخشورش بودند کرد، زانو که قوم مردخای بودند.

در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت اخشورش که ماه نisan باشد، هر روز در حضور هامان و همراه تاماه دوازدهم که ماه اذار باشد، فور یعنی قرعه میانداختند.

۸ پس هامان به اخشورش پادشاه گفت: «ومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده و متفرق میباشند و شرایع ایشان، مخالف همه قومهاست و شرایع پادشاه را به جانی آورند. لهذا ایشان را چنین وا گذاشتن برای پادشاه مفید نیست.

۹ اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده هزار روزنه نقره به دست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاورند.»

آنگاه پادشاه انگشت خود را از دستش بیرون کرده، آن را به هامان بن همداتای اجاجی که دشمن یهود بود داد.

۱۱ و پادشاه به هامان گفت: «م نقره و هم قوم را به تو دادم تا هر چه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی.»

پس کاتبان پادشاه را در روز سیزدهم ماه اول احضار نمودند و بروی آنچه هامان امر فرمود، به امیران پادشاه و به والیانی که بر هر ولایت بودند و بر سروران هر قوم مرقوم شد. به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم موافق زبانش، به اسم اخشورش پادشاه مکتوب گردید و به مهر پادشاه مختوم شد.

۱۳ و مکتوبات به دست چاپاران به همه ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همه یهودیان را از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه اذار باشد، هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند.

۱۴ و تا این حکم در همه ولایتهار سانیده شود، سوادهای مکتوب به همه قومها اعلان شد که در همان روز مستعد باشند.

۱۵ پس چاپاران بیرون رفتند و ایشان را بر حسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم در دار السلطنه شوش نافذ شد و پادشاه و هامان به نوشیدن نشستند. اما شمشوشن مشوش بود.

### درخواست کمک از استر

و چون مردخای از هر آنچه شده بود اطلاع یافت، مردخای جامه خود را در دیده، پلاس با خاکستر در بر کرد و به میان شهر بیرون رفته، به آواز بلند فریاد تلخ بر آورد.

۲ و تار و بروی دروازه پادشاه آمد، زیرا که جایز نبود که کسی بالباس پلاس داخل دروازه پادشاه بشود.

۳ و در هر ولایتی که امر و فرمان پادشاه به آن رسید، یهودیان را ماتم عظیمی و روزه و گریه و نوحه گری بود و بسیاری در پلاس و خاکستر خوابیدند.

پس کنیزان و خواجهرهایان استر آمده، او را خبر دادند و ملکه بسیار محزون شد و لباس فرستاد تا مردخای را پوشانند و پلاس او را از وی بگیرند، اما او قبول نکرد.

۵ آنگاه استر، هتاک را که یکی از خواجهرهایان پادشاه بود و او را به جهت خدمت وی تعیین نموده بود، خواند و او را امر فرمود که از مردخای پرسد که این چه امر است و سبب چیست.

۶ پس هتاک به سعه شهر که پیش دروازه پادشاه بود، نزد مردخای بیرون رفت.

۷ و مردخای او را از هر چه به او واقع شده و از مبلغ نقرهای که هاما ن به جهت هلاک ساختن یهودیان وعده داده بود که آن را به خزانه پادشاه بدهد، خبر داد.

۸ و سواد نوشته فرمان را که در شوشن به جهت هلاکت ایشان صادر شده بود، به او داد تا آن را به استر نشان دهد و وی را مخبر سازد و وصیت نماید که نزد پادشاه داخل شده، از او التماس نماید و به جهت قوم خویش از وی درخواست کند. پس هتا ک داخل شده، سخنان مردخای را به استر بازگفت.

۱۰ و استر هتا ک را جواب داده، او را امر فرمود که به مردخای بگوید

که «میع خادمان پادشاه و ساکنان ولایتهای پادشاه میدانند که به جهت هر کس، خواه مرد و خواه زن که نزد پادشاه به سخن اندرونی بیازن داخل شود، فقط یک حکم است که کشته شود، مگر آنکه پادشاه چوگان زرین را بسوی او دراز کند تا زنده بماند. و سی روز است که من خوانده نشده ام که به حضور پادشاه داخل شوم.»

پس سخنان استر را به مردخای بازگفتند.

۱۳ و مردخای گفت به استر جواب دهید: «ردل خود فکر مکن که تو در خانه پادشاه به خلاف سایر یهود، رهایی خواهی یافت.

۱۴ بلکه اگر در این وقت تو ساکت بمانی، راحت و نجات برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد. اما تو و خاندان پدرت هلاک خواهید گشت و کیست بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده های.»

پس استر فرمود به مردخای جواب دهید

که «رو و تمامی یهود را که در شوشن یافت میشوند جمع کن و برای من روزه گرفته، سه شبانه روز چیزی نخورید و میاشامید و من نیز با کنیزانم همچنین روزه خواهیم داشت. و به همین طور، نزد پادشاه داخل خواهیم شد، اگر چه خلاف حکم است. و اگر هلاک شدم، هلاک شدم.»

پس مردخای رفته، موافق هر چه استروی را وصیت کرده بود، عمل نمود.

### درخواست استر از پادشاه

و در روز سوم، استر لباس ملو کانه پوشیده، به سخن دروازه اندرونی پادشاه، در مقابل خانه پادشاه بایستاد و پادشاه، بر کرسی خسروی خود در قصر سلطنت، رو بروی دروازه خانه نشسته بود.

۲ و چون پادشاه، استر ملکه را دید که در سخن ایستاده است، او در نظری التفات یافت. و پادشاه چوگان طلا را که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمده، نوک عصار الماس کرد.

و پادشاه او را گفت: «ی استر ملکه، تو را چه شده است و درخواست تو چیست؟ اگر چه نصف مملکت باشد، به تو داده خواهد شد.»

استر جواب داد که «گر به نظر پادشاه پسند آید، پادشاه با هاما ن امروزه ضیافتی که برای او میا کرده ام بیاید.»

آنگاه پادشاه فرمود که «امان را بشتابانید، تا بر حسب کلام استر کرده شود.» پس پادشاه و هاما ن، به ضیافتی که استر برپا نموده بود آمدند.

۶ و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت: «سئول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگر چه نصف مملکت باشد، بر آورده خواهد شد.»

استر در جواب گفت: «سول و درخواست من این است،

که اگر در نظر پادشاه التفات یافتم و اگر پادشاه مصلحت داند که مسول مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد، پادشاه و هاما ن به ضیافتی که به جهت ایشان میا می کنم بیایند و فردا مرا پادشاه را بجا خواهد آورد.»

### غضب هاما ن بر مردخای

پس در آن روز هاما ن شادمان و مسرور شده، بیرون رفت. لیکن چون هاما ن، مردخای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور او بر نمی خیزد و حرکت نمی کند، آنگاه هاما ن بر مردخای به شدت غضبناک شد.

۱۰ اما هاما ن خود داری نموده، به خانه خود رفت و فرستاده، دوستان خویش و زن خود زرش را خواند.

۱۱ و هاما ن برای ایشان، فراوانی توانگری خود و کثرت پسران خویش را و تمامی عظمتی را که پادشاه به او داده و او را بر سایر روسا و خدام پادشاه برتری داده بود، بیان کرد.



۱۲ و هامان گفت: «سترملکه نیز کسی را سوای من به ضیافتی که برپا کرده بود، همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردانیز او مرا همراه پادشاه دعوت کرده است.»

۱۳ لیکن همه این چیزها نزد من هیچ است، مادامی که مردخای یهود را میبینم که در دروازه پادشاه نشسته است.»  
 آنگاه زوجه اش زرش و همه دوستانش او را گفتند: «اری به بلندی بنجاه ذراع بسازند و بامدادان، به پادشاه عرض کن که مردخای را بر آن مصلوب سازند. پس با پادشاه باشادمانی به ضیافت برو.» و این سخن به نظر هامان پسند آمده، امر کرد تا در را حاضر کردند.

### تکریم مردخای

در آن شب، خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب تذکره تواریخ ایام را بیاورند تا آن را در حضور پادشاه بخوانند.  
 ۲ و در آن، نوشته های یافتند که مردخای در باره بغتان و ترش خواجهرسرایان پادشاه و محافظان آستانه وی که قصد دست درازی بر اخشورش پادشاه کرده بودند، خبر داده بود.  
 ۳ و پادشاه پرسید که «حرمت و عزت به عوض این دمت (به مردخای عطا شد؟)» بندگان پادشاه که او را خدمت می کردند جواب دادند که «رای او چیزی نشد.»

پادشاه گفت: «یست در حیاط؟» هامان به حیاط بیرونی خانه پادشاه آمده بود تا به پادشاه عرض کند که مردخای را برداری که برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند. ( و خادمان پادشاه وی را گفتند: «پنک هامان در حیاط ایستاده است.») پادشاه فرمود تا داخل شود.  
 و چون هامان داخل شد پادشاه وی را گفت: «ا کسبیکه پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید، چه باید کرد؟» و هامان در دل خود فکر کرد: «یست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت داشته باشد؟»

پس هامان به پادشاه گفت: «رای شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، لباس ملوکانه را که پادشاه میپوشد و اسبی را که پادشاه بر آن سوار میشود و تاج ملوکانه های را که بر سر او نهاده میشود، بیاورد.  
 ۹ و لباس و اسب را به دست یکی از امرای مقرب ترین پادشاه بدهند و آن را به شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد بپوشانند و بر اسب سوار کرده، و در کوچه های شهر بگردانند و پیش روی او ندا کنند که با کسبیکه پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، چنین کرده خواهد شد.»

آنگاه پادشاه به هامان فرمود: «ن لباس و اسب را چنانکه گفتم به تعجیل بگیر و با مردخای یهود که در دروازه پادشاه نشسته است، چنین معمول دار و از هر چه گفتم چیزی کم نشود.»

پس هامان آن لباس و اسب را گرفت و مردخای را پوشانید و او را سوار کرده، در کوچه های شهر گردانید و پیش روی او ندا می کرد که «ا کسبیکه پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد شد.»  
 و مردخای به دروازه پادشاه مراجعت کرد. اما هامان ماتمکان و سرپوشیده، به خانه خود بشتافت.

۱۳ و هامان به زوجه خود زرش و همه دوستان خویش، ماجرای خود را حکایت نمود و حکیماننش و زرش او را گفتند: «گر این مردخای که پیش وی آغاز افتادن نمودی از نسل یهود باشد، بر او غالب نخواهی آمد، بلکه البته پیش او خواهی افتاد.»  
 و ایشان هنوز با او گفتگو می کردند که خواجهرسرایان پادشاه رسیدند تا هامان را به ضیافتی که استرمیاساخته بود، به تعجیل ببرند.

### اعدام هامان

پس پادشاه و هامان نزد استرملکه به ضیافت حاضر شدند.  
 ۲ و پادشاه در روز دوم نیز در مجلس شراب به استر گفت: «ی استرملکه، مسول تو چیست که به توداده خواهد شد و در خواست تو کدام؟» اگر چه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد شد.»

استرملکه جواب داد و گفت: «ی پادشاه، اگر در نظر تو التفات یافته باشم و اگر پادشاه را پسند آید، جان من به مسول من و قوم من به در خواست من، به من بخشیده شود.»

۴ زیرا که من و قومم فروخته شده ایم که هلاک و نابود و تلف شویم و اگر به غلامی و کنیزی فروخته میشدیم، سکوت مینمودم با آنکه مصیبت مانسبت به ضرر پادشاه هیچ است.»

آنگاه اخشورش پادشاه، استرملکه را خطاب کرده، گفت: «ن کیست و کجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید؟»

استر گفت: «دو دشمن، همین هامان شریراست.» آنگاه هامان در حضور پادشاه و ملکه که به لرزه درآمد. و پادشاه غضبناک شده، از مجلس شراب برخاسته، به باغ قصر رفت. و چون هامان دید که بلا از جانب پادشاه برایش میاید، استر بر پادشاه تازد استر ملکه برای جان خود تضرع نماید.

۸ و چون پادشاه از باغ قصر به جای مجلس شراب برگشت، هامان بر بستری که استر بر آن میبود افتاده بود، پس پادشاه گفت: «یا ملکه را نیز به حضور من در خانه بیعصمت میکند؟» سخن هنوز بزبان پادشاه میبود که روی هامان را پوشانیدند.

۹ آنگاه حربونا، یکی از خواجهرایانی که در حضور پادشاه میبودند، گفت: «ینک در اینجا ذرا عی نیز که هامان آن راه جهت مردخای که آن سخن نیکور برای پادشاه گفته است میا نموده، در خانه هامان حاضر است.» پادشاه فرمود که «و ابر آن مصلوب سازید.»

پس هامان را برداری که برای مردخای میا کرده بود، مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرو نشست.

### ابطال حکم هامان

در آن روز اخشورش پادشاه، خانه هامان، دشمن یهود را به استر ملکه ارزانی داشت. و مردخای در حضور پادشاه داخل شد، زیرا که استر او را از نسبتی که با وی داشت خبر داده بود.

۲ و پادشاه انگشتر خود را که از هامان گرفته بود بیرون کرده، به مردخای داد و استر مردخای را بر خانه هامان گماشت.

۳ و استر یار دیگر به پادشاه عرض کرد و زد پایهای او افتاده، بگریست و از او التماس نمود که شر هامان اجاجی و تدبیری را که برای یهودیان کرده بود، باطل سازد.

۴ پس پادشاه چون طلال را بسوی استر دراز کرد و استر برخاسته، به حضور پادشاه ایستاد و گفت: «گر پادشاه را پسند آید و من در حضور او التفات یافته باشم و پادشاه این امر را صواب بیند و اگر من منظور نظر او باشم، مکتوبی نوشته شود که آن مر اسله را که هامان بن همداتای اجاجی تدبیر کرده و آنها را برای هلاکت یهودیانی که در همه ولایتهای پادشاه میباشند نوشته است، باطل سازد.

۶ زیرا که من بلایی را که بر قومم واقع میشود چگونه توانم دید؟ و هلاکت خویشان خود را چگونه توانم نگریم؟»

آنگاه اخشورش پادشاه به استر ملکه و مردخای یهودی فرمود: «ینک خانه هامان را به استر بخشیدم و او را به سبب دست درازی به یهودیان به دار کشید هاند.

۸ و شما آنچه را که در نظرتان پسند آید، به اسم پادشاه به یهودیان بنویسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید، زیرا هر چه به اسم پادشاه نوشته شود و به مهر پادشاه مختوم گردد کسی نمی تواند آن را تبدیل نماید.»

پس در آن ساعت، در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد، کاتبان پادشاه را احضار کردند و موافق هر آنچه مردخای امر فرمود، به یهودیان و امیران و والیان و روسای ولایتهای صدد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بودند نوشتند. به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبان آن و به یهودیان، موافق خط و زبان ایشان.

۱۰ و مکتوبات را به اسم اخشورش پادشاه نوشت و به مهر پادشاه مختوم ساخته، آنها را به دست چاپاران اسب سوار فرستاد و ایشان بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه و کره های مادیانهای او بودند، سوار شدند.

۱۱ و در آنها پادشاه به یهودیانی که در همه شهرها بودند، اجازت داد که جمع شده، به جهت جانهای خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قوما و ولایتهارا که قصد اذیت ایشان میداشتند، با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند.

۱۲ در یک روز یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد در همه ولایتهای اخشورش پادشاه.

۱۳ و تا این حکم در همه ولایتهار رسانیده شود، سوادهای مکتوب به همه قوما اعلان شد که در همان روز یهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند.

پس چاپاران بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه بود، روانه شدند و ایشان را بر حسب حکم پادشاه شتابانیده، به تعجیل روانه ساختند و حکم، در دار السلطنه شوش نافذ شد.

۱۵ و مردخای از حضور پادشاه بالباس ملو کانه لا جور دی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای گمان نازک ارغوانی بیرون رفت و شهر شوش شادی و وجد نمودند،

و برای یهودیان، روشنی و شادی و سرور و حرمت پدید آمد.  
 ۱۷ و در همه ولایات و همه شهرها در هر جایی که حکم و فرمان پادشاه رسید، برای یهودیان، شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قوم‌های زمین به دین یهود گرویدند زیرا که ترس یهودیان برایشان مستولی گردیده بود.

### استیلای یهودیان بردشمنان

و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هنگامی که نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاه را جاری سازند و دشمنان یهود منتظر می‌بودند که برایشان استیلا یابند، این همه برعکس شد که یهودیان بردشمنان خویش استیلا یافتند.

۲ و یهودیان در شهرهای خود در همه ولایاتهای اخشورش پادشاه جمع شدند تا برآنی که قصد اذیت ایشان داشتند، دست یبند از ندو کسی بایشان مقاومت نمود زیرا که ترس ایشان بر همه قومها مستولی شده بود.

۳ و جمیع روسای ولایات و امیران و والیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند زیرا که ترس مردخای برایشان مستولی شده بود،

چونکه مردخای در خانه پادشاه معظم شده بود و آوازه او در جمیع ولایات شایع گردیده و این مردخای آن فان بزرگتر میشد.

پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده، کشتند و هلاک کردند و بایشان هر چه خواستند، به عمل آوردند.

۶ و یهودیان در دار السلطنه شوشن پانصد نفر را به قتل رسانیده، هلاک کردند.

۷ و فرشتگان اطو و دفون و اسفاتا،

و فوراتا و ادلیا و اریداتا،

و فرشتگان اریسای و اریدای و یزاتا،

یعنی ده پسر همامان بن همداتای، دشمن یهود را کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشادند.

در آن روز، عدد آسانی را که در دار السلطنه شوشن کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند.

۱۲ و پادشاه به استر ملکه گفت که «یهودیان در دار السلطنه شوشن پانصد نفر و ده پسر همامان را کشته و هلاک کرده‌اند. پس در سایر ولایات پادشاه چه کرده‌اند؟ حال مسول تو چیست که به تو داده خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید؟»

استر گفت: «گریاد شاه را پسند آید به یهودیانی که در شوشن میباشند، اجازت داده شود که فردانیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر همامان را بر داریا و یزنده.»

و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوشن نافذ گردید و ده پسر همامان را به دار آویختند.

۱۵ و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده، سیصد نفر را در شوشن کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشادند.

۱۶ و سایر یهودیانی که در ولایات پادشاه بودند جمع شده، برای جانهای خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبعضان خویش را کشته بودند، از دشمنان خود آرامی یافتند. اما دست خود را به تاراج نگشادند.

این، در روز سیزدهم ماه آذار (و در روز چهاردهم ماه، آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند).

۱۸ و یهودیانی که در شوشن بودند، در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در روز پانزدهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند.

۱۹ بنابراین، یهودیان دهاتی که در دهات یحصر ساکنند، روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه میدارند و هدایای یکدیگر می‌فرستند.

و مردخای این مطالب را نوشته، مکتوبات را نزد تمامی یهودیانی که در همه ولایاتهای اخشورش پادشاه بودند، از نزدیک و دور فرستاد، تا برایشان فریضهای بگذارد که روز چهاردهم و روز پانزدهم ماه آذار را سال به سال عید نگاه دارند.

۲۲ چونکه در آن روزها، یهودیان از دشمنان خود آرامی یافتند و در آن ماه، غم ایشان به شادی و ماتم ایشان به روز خوش مبدل گردید.

لذا آنها را روزهای بزم و شادی نگاه بدارند و هدایای یکدیگر و بخششها برای فقیران بفرستند.

پس یهودیان آنچه را که خود به عمل نمودن آن شروع کرده بودند و آنچه را که مردخای به ایشان نوشته بود، بر خود فریضه ساختند.

۲۴ زیرا که هامان بن همداتای اجاجی، دشمن تمامی یهود، قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فوراً یعنی قرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود.

۲۵ اما چون این امر به سمع پادشاه رسید، مکتوب حکم داد که قصد بدی که برای یهود اندیشیده بود، بر سر خودش برگردانیده شود و او را بپس رانش بردار کشیدند.

از این جهت آن روزها را از اسم فور، فوریم نامیدند، و موافق تمامی مطلب این مکتوبات و آنچه خود ایشان در این امر دیده بودند و آنچه برایشان وارد آمده بود، یهودیان این را فریضه ساختند و آن را بر ذمه خود و ذریت خویش و همه کسانی که به ایشان ملصق شوند، گرفتند که تبدیل نشود و آن دو روز را بر حسب نگابت آنها و زمان معین آنها سال به سال نگاه دارند.

و آن روزها را در همه طبقات و قبایل و ولایات و شهرها بیاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فوریم، از میان یهود منسوخ نشود و یادگاری آنها از ذریت ایشان نابود نگردد.

۲۹ و استر ملکه، دختر ایچایل و مردخای یهودی، به اقتدار تمام نوشتند تا این مراسم دوم را در باره فوریم برقرار نمایند.

۳۰ و مکتوبات، مشتمل بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانی که در صدد و بیست و هفت ولایت مملکت اخشورش بودند، فرستاد، تا این دو روز فوریم را در زمان معین آنها فریضه قرار دهند، چنانکه مردخای یهودی و استر ملکه برایشان فریضه قرار دادند و ایشان آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند، به یادگاری ایام روزه و تضرع ایشان.

پس سنن این فوریم، به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید.

#### مردخای، وزیر پادشاه

و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد، و جمیع اعمال قوت و توانایی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست؟

زیرا که مردخای یهودی، بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده، سعادت مندی قوم خویش را می طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود، سخنان صلحاً میز میگفت.

مقبول شده، سعادت مندی قوم خویش را می طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود، سخنان صلحاً میز میگفت.

## کتاب ایوب

### مقدمه

در زمینی عوص، مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خدا ترس بود و از بیدی اجتناب مینمود.

۲ و برای او، هفت پسر و سه دختر زاییده شدند.

۳ و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگتر بود.

و پسراش میرفتند و در خانه هر یکی از ایشان، در روزش مهمانی میکردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت مینمودند تا با ایشان اکل و شرب بنمایند.

۵ و واقع میشد که چون دوره روزهای مهمانی ایشان بسر میرفت، ایوب فرستاده، ایشان را تقدیس مینمود و با مدادان برخاسته، قربانی های سوختنی، به شماره همه ایشان میگذازانید، زیرا ایوب میگفت: «ایدپسران من نگاه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین میکرد.

### امتحان اول ایوب

و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد.

۷ و خداوند به شیطان گفت: «ز جگ آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ز تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن.» خداوند به شیطان گفت: «یاد ربنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از نگاه اجتناب میکند.»

شیطان در جواب خداوند گفت: «یا ایوب بجان از خدا میترسد؟»

آیاتو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟

لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهد نمود.»

خداوند به شیطان گفت: «نیک همه اموالش در دست تو است، لیکن دستت را بر خود او دراز مکن.» پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت.

و روزی واقع شد که پسران او دخترانش در خانه برادر بزرگ خود میخوردند و شراب مینوشیدند.

۱۴ و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «او ان شیار میکردند و ماده الاغان نزد آنها می چیدند.»

۱۵ و سایبان بر آنها حمله آورده، بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «تس خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان را سوزانیده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «لدانیان سه فرقه شدند و بر شتران هجوم آورده، آنها را بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «سران او دخترانت در خانه برادر بزرگ خود می خوردند و شراب مینوشیدند که اینک باد شدیدی از طرف بیابان آمده، چهار گوشه خانه را زد و بر جوانان افتاد که مردند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده، سجده کرد

و گفت: «رهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت، خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند متبارک باد.»

در این همه، ایوب نگاه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

### امتحان دوم ایوب

و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند، و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا به حضور خداوند حاضر شود.

۲ و خداوند به شیطان گفت: «ز جگ آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ز تردد نمودن در جهان و از سیر کردن در آن.» خداوند به شیطان گفت: «یاد ربنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از بیدی اجتناب مینماید و تا الان کاملیت خود را قایم نگاه میدارد، هر چند مرای آن واداشتی که او را بیسبب اذیت رسانم.»

شیطان در جواب خداوند گفت: «ست به عوض پوست، و هر چه انسان دارد برای جان خود خواهد داد.»

۵ لیکن الان دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما و تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود.»

خداوند به شیطان گفت: «ینک او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن.»  
پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پاتا کلهاش به دملهای سخت مبتلا ساخت.  
۸ و اوسفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و در میان خاکستر نشسته بود.

۹ و زنش او را گفت: «یا تاجال کاملیت خود را نگاه میداری؟ خدایا ترک کن و بمیر.»  
او وی را گفت: «ثل یکی از زنان ابله سخن میگوید! آیا نیکی را از خدا بیایم و بدی را نیایم؟» در این همه، ایوب به لبهای خود نگاه نکرد.  
دوستان ایوب

و چون سه دوست ایوب، این همه بدی را که بر او واقع شده بودند شنیدند، هریکی از مکان خود، یعنی الیفاز تیمانی و بلد د شوحی و سوفرنعماتی روانه شدند و با یکدیگر همداستان گردیدند که آمده، او را تعزیت گویند و تسلی دهند.  
۱۲ و چون چشمان خود را از دور بلند کرده، او را شناختند، آواز خود را بلند نموده، گریستند و هریک جامه خود را دریده، خاک بسوی آسمان بر سر خود افشانند.  
۱۳ و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چونکه دیدند که درد او بسیار عظیم است.

### نوحه ایوب

و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را فرین کرد.  
۲ و ایوب متکلم شده، گفت:

«وزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت،

آن روز تاریکی شود. و خدا از بالا بر آن اعتنا نکند و روشنایی بر او نتابد.

۵ تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف آورند. ابر بر آن ساکن شود. کسوفات روز آن را بترساند.

۶ و آن شب را ظلمت غلیظ فرو گیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و به شماره ماهها داخل نشود.

۷ اینک آن شب نازاد باشد. و آواز شادمانی در آن شنیده نشود.

۸ لعنت کنندگان روز، آن را فرین نمایند، که در برانگیزانیدن لویاتان ماهر میباشند.

۹ ستارگان شفق آن، تاریک گردد و انتظار نور بکشد و نباشد، و مژگان سحر را نبیند،

چونکه درهای رحم مادر را نبست، و مشقت را از چشم نام مستور نساخت.

«را از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمدم چرا جان ندادم؟

چرا زانوهایم را قبول کردند، و پستانها تا مکیدم؟

زیرا تاجال میخواستند و آرام میشدم. در خواب میبودم و استراحت مییافتم.

۱۴ با پادشاهان و مشیران جهان، که خرابها برای خویشتن بنا نمودند،

یا با سوران که طلا داشتند، و خانههای خود را از نقره پر ساختند.

۱۶ یا مثل سقط پنهان شده نیست میبودم، مثل بچههایی که روشنایی را ندیدند.

۱۷ در آنجا شیران از شورش باز میایستند، و در آنجا خستگان میآرامند،

در آنجا سیران در اطمینان با هم ساکنند، و آواز کارگزاران را نمی شنوند.

۱۹ کوچک و بزرگ در آنجا یکاند. و غلام از آقایش آزاد است.

۲۰ چرا روشنی به مستمند داده شود؟ و زندگی به تلخ جانان؟

که انتظار موت را میکشند و یافت نمی شود، و برای آن حفره میزنند بیشتر از گنجها.

۲۲ که شادی و ابتهاج مینمایند و مسرور میشوند چون قبر را می یابند؟

چرا نور داده میشود به کسی که راهش مستور است، که خدا اطرافش را مستور ساخته است؟

زیرا که ناله من، پیش از خورا کم میآید و نعره من، مثل آب ریخته میشود،

زیرا ترسی که از آن میترسیدم، بر من واقع شد. و آنچه از آن بیم داشتم بر من رسید.

۲۶ مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و پریشانی بر من آمد.»

### الیفاز



والیفاز تیمانی در جواب گفت:

- «گر کسی جرات کرده، باتو سخن گوید، آیاتورا ناپسند میآید؟ لیکن کیست که بتواند از سخن گفتن باز ایستد؟ اینک بسیاری را ادب آموختهای و دستهای ضعیف را تقویت دادهای.
- ۴ سخنان تولغزنده را قایم داشت، و توزانوهای لرزنده را تقویت دادی.
- ۵ لیکن الان به تورسیده است و ملول شدهای، تورالمس کرده است و پریشان گشتهای.
- ۶ آیاتوکل تو بر تقوای تو نیست؟ و امید تو بر کاملیت رفتار توئی؟
- الان فکر کن! کیست که بیگانه هلاک شد؟ و راستان در کجائلف شدند؟ چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را شیار میکنند و شقاوت را میکارند همان را میدروند.
- ۹ از نفخه خدا هلاک میشوند و از باد غضب او تباہ میگردند.
- ۱۰ غرش شیرو نعره سبع و دندان شیر بچهها شکسته میشود.
- ۱۱ شیر نرازا بودن شکار هلاک میشود و بچههای شیر ماده پراکنده میگردند.
- «خنی به من در خفارسید، و گوش من آواز نرمی از آن احساس نمود.
- ۱۳ در تفکرها از رویاهای شب، هنگامی که خواب سنگین بر مردم غالب شود، خوف و لرز بر من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را به جنبش آورد.
- ۱۵ آنگاه روحی از پیش روی من گذشت، و مویهای بدنم بر خاست.
- ۱۶ در آنجا ایستاد، اما سیمایش را تشخیص نمودم. صورتی در پیش نظر بود. خاموشی بود و آوازی شنیدم که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود؟ و آیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد؟ اینک بر خادمان خود اعتماد ندارد، و به فرشتگان خویش، حماقت نسبت میدهد.
- ۱۹ پس چند مرتبه زیاده به ساکنان خانههای گلین، که اساس ایشان در غبار است، که مثل بید فشرده میشوند! از صبح تا شام خرد می شوند، تا به ابد هلاک میشوند و کسی آن را به خاطر نمی آورد.
- ۲۱ آیاطناب خیمه ایشان از ایشان کنده نمی شود؟ پس بدون حکمت میمیرند.
- «لان استغاثه کن و آیا کسی هست که تو را جواب دهد؟ و به کدامیک از مقدسان توجه خواهی نمود؟ زیرا غصه، احمق را می کشد و حسد، ابله را میمیراند.
- ۳ من احمق را دیدم که ریشه می گرفت و ناگهان مسکن او را نفرین کردم.
- ۴ فرزندان او از امنیت دور هستند و در روز پایمال میشوند و رهانندهای نیست.
- ۵ که گرسنگان محصول او را میخورند، و آن را نیز از میان خارها میچینند، و دهان تله برای دولت ایشان باز است.
- ۶ زیرا که بلا از غبار در نمی آید، و مشقت از زمین نمی روید.
- ۷ بلکه انسان برای مشقت مولود میشود، چنانکه شرارها بالامی پرد.
- ۸ ولکن من نزد خدا طلب میگردم، و دعوی خود را بر خدا میسپردم، که اعمال عظیم و بیقیاس میکند و عجایب بيشمار؛ که بر روی زمین باران میباراند، و آب بر روی صخرهها جاری میسازد، تا مسکینان را به مقام بلند برساند، و ماتمیان به سلا متی سرفراشته شوند.
- ۱۲ که فکرهای حیلہ گران را باطل میسازد، به طوری که دستهای ایشان هیچ کار مفید نمی تواند کرد.
- ۱۳ که حکیمان را در حیلہ ایشان گرفتار میسازد، و مشورت مکاران مشوش میشود.
- ۱۴ در روز به تاریکی برمی خورند و به وقت ظهر، مثل شب کورانه راه میروند.
- ۱۵ که مسکین را از شمشیر دهان ایشان، و از دست زور آور نجات میدهد.
- ۱۶ پس امید، برای ذلیل پیدا میشود و شرارت دهان خود را میبندد.
- «ان، خوشباجال شخصی که خدا تنبیهش میکند. پس تادیب قادر مطلق را خوار م شمار.
- ۱۸ زیرا که او مجروح میسازد و التیام میدهد، و می گوید و دست او شفا میدهد.
- ۱۹ در شش بلا، تو را نجات خواهد داد و در هفت بلا، هیچ ضرر بر تو نخواهد رسید.

- ۲۰ در قحط تور از موت فدیة خواهد داد، و در جنگ از دم شمشیر.  
 ۲۱ از تازیانه زبان پنهان خواهی ماند، و چون هلاکت آید، از آن نخواهی ترسید.  
 ۲۲ بر خرابی و تنگسالی خواهی خندید، و از وحوش زمین بیم نخواهی داشت.  
 ۲۳ زیر باسنگهای صحرا همدستان خواهی بود، و وحوش صحرا با تو صلح خواهند کرد.  
 ۲۴ و خواهی دانست که خیمه تو ایمن است، و مسکن خود را تجسس خواهی کرد و چیزی مفقود نخواهی یافت.  
 ۲۵ و خواهی دانست که ذریعت کثیر است و اولاد تو مثل علف زمین.  
 ۲۶ و در شیخوخت به قبر خواهی رفت، مثل بافه گندم که در موسمش برداشته میشود.  
 ۲۷ اینک این را تفتیش نمودیم و چنین است، پس تو این را بشنو و برای خویش بقا بدان.»

## ایوب

و ایوب جواب داده، گفت:

- «اش که غصه من سنجیده شود. و مشقت مرا در میزان با آن بگذارند.  
 ۳ زیرا که الان از ریگ دریا سنگینتر است. از این سبب سخنان من بیوده میباشد.  
 ۴ زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است. و روح من زهر آنها را میآشامد، و ترسهای خدا بر من صف آرای می کند.  
 ۵ آیا گور خراب داشتن علف عمر میکند؟ و یا گاو بر آذوقه خود بانگ میزند؟  
 آیا چیز بیزه، بینمک خورده میشود؟ و یا در سفیده تخم، طعم میباشد؟  
 جان من از لمس نمودن آنها کراحت دارد. آنها برای من مثل خوراک، زشت است.  
 «اش که مسالت من بر آورده شود، و خدا آرزوی مرا به من بدهد!  
 و خدا راضی شود که مرا خرد کند، و دست خود را بلند کرده، مرا منقطع سازد!  
 آنگاه معهدا مرا تسلی میشود و در عذاب الیم شاد میشدم، چونکه کلمات حضرت قدوس را انکار نمودم.  
 ۱۱ من چه قوت دارم که انتظار یکشم و عاقبت من چیست که صبر نمایم؟  
 آیا قوت من قوت سنگهاست؟ و یا گوشت من برنج است؟  
 آیا بالکل بیاعانت نیستم؟ و مساعدت از من مطر و نشده است؟  
 حق شکسته دل از دوستش ترحم است، اگر چه هم ترس قادر مطلق را ترک نماید.  
 ۱۵ اما برادران من مثل نهرها مرا فریب دادند، مثل رودخانه وادیا که میگرددند.  
 ۱۶ که از بخیسیاه فام میباشند، و برف در آنها مخفی است.  
 ۱۷ وقتی که آب از آنها می رود، نابود میشوند. و چون گرم شود، از جای خود ناپدید میگردند.  
 ۱۸ کاروانیان از راه خود منحرف میشوند، و در بیابان داخل شده، هلاک میگردند.  
 ۱۹ کاروانیان تیمابه آنها نگران بودند. قافله های سبامید آن را داشتند.  
 ۲۰ از امید خود نجل گردیدند. به آنجا رسیدند و شرمند گشتند.  
 ۲۱ زیرا که الان شما مثل آنها شده اید، مصیبتی دیدید و ترسان گشتید.  
 ۲۲ آیا گفتم که چیزی به من بخشید؟ یا مرغانی از اموال خود به من بدهید؟  
 یا مرا از دست دشمن رها کنید؟ و مرا از دست ظالمان فدیة دهید؟  
 «را تعلیم دهید و من خاموش خواهم شد، و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم.  
 ۲۵ سخنان راستی چقدر زور آور است! اما تنبیه شما چه نتیجه میبخشد؟  
 آیا گان میبرید که سخنان را تنبیه مینمایید و سخنان مایوس را که مثل باد است؟  
 یقین برای یتیم قرعه میاندازد و دوست خود را مال تجارت می شمارید.  
 ۲۸ پس الان التفات کرده، بر من توجه نمایید، و رو بروی شما دروغ نخواهم گفت.  
 ۲۹ برگردید و بیانصافی نباشد، و باز برگردید زیرا عدالت من قائم است.»

- ۳۰ آیا در زبان من بیانصافی می باشد؟ و آیا کام من چیزهای فاسد را تمیز نمی دهد؟
- «یا برای انسان بر زمین مجاهد های نیست؟ و روزهای وی مثل روزهای مزدورنی؟ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد، و مزدوری که منتظر مزد خویش است، همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است، و شبهای مشقت برای من معین گشته.
- ۴ چون میخوام میگویم: کی بر خیزم؟ و شب بگذرد و تا سپیده صبح از پهلو به پهلو گردیدن خسته میشوم.
- ۵ جسمم از کرمها و یاره های خاک ملبس است، و پوستم تراکیده و مقروح میشود.
- ۶ روزهایم از ما کوی جولان تیز رو تراست، و بدون امید تمام میشود.
- ۷ به یاد آور که زندگی من باد است، و چشمانم دیگر نیکی را نخواهد دید.
- ۸ چشم کسیکه مرا می بیند دیگر به من نخواهد نگرست، و چشمانت برای من نگاه خواهد کرد و نخواهد بود.
- ۹ مثل ابر که پراکنده شده، نابود میشود. همچنین کسیکه به گور فرو میرود، بر نمی آید.
- ۱۰ به خانه خود دیگر نخواهد برگشت، و مکانش باز او را نخواهد شناخت.
- ۱۱ پس من نیز دهان خود را نخواهم بست. از تنگی روح خود سخن میرانم، و از تلخی جانم شکایت خواهم کرد.
- ۱۲ آیا من در یاهستم یا نهنگم که بر من کشیکچی قرار میدهی؟
- چون گفتم که تخت خوابم مرا تسلی خواهد داد و بستم شکایت مرا رفع خواهد کرد، آنگاه مرا به خوابها ترسان گردانیدی، و به رویاها مرا هراسان ساختی.
- ۱۵ به حدی که جانم خفه شدن را اختیار کرد و مرگ را بیشتر از این استخوانهایم.
- ۱۶ کاهیده میشوم و نمی خواهم تا به ابد زنده بمانم. مرا ترک کن زیرا روزهایم نفسی است.
- «نسان چیست که او را عزت بخشی، و دل خود را با او مشغول سازی؟ و هر یامداد از او تفقد نمایی و هر لحظه او را بیازمانی؟
- تابه کی چشم خود را از من بر نمی گردانی؟ مرا وا گذار تا آبد دهان خود را فرو برم.
- ۲۰ من نگاه کردم، اما باتو ای پاسبان بنی آدم چه کنم؟ برای چه مرا به جهت خود هدف ساختهای، به حدی که برای خود بار سنگین شده ام؟
- و چرا گاهم را نمی آرزوی، و خطایم را دور نمی سازی؟ زیرا که الان در خاک خواهم خوابید، و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود.»

#### بلدد

پس بلدد شوحی در جواب گفت:

- «ابه کی این چیزها را خواهی گفت و سخنان دهانت باد شدید خواهد بود؟
- آیا خداوند او را در منحراف سازد؟ یا قادر مطلق انصاف را منحرف نماید؟ چون فرزندان توبه او نگاه ورزیدند، ایشان را به دست عصیان ایشان تسلیم نمود.
- ۵ اگر توبه جد و جهد خدا را طلب می کردی و نزد قادر مطلق تضرع مینمودی، اگر یاک و راست میبودی، البته برای تو پیدار می شد، و مسکن عدالت تو را بر خوردار می ساخت.
- ۷ و اگر چه ابتداءت صغیر میبود، عاقبت تو بسیار رفیع میگردد.
- ۸ زیرا که از قرنهای پیشین سوال کن، و به آنچه پدران ایشان تفحص کردند توجه نما، چونکه مادر و زوی هستیم و هیچ نمی دانیم، و روزهای ما سایه های بر روی زمین است.
- ۱۰ آیا ایشان تو را تعلیم ندهند و با تو سخن نرانند؟ و از دل خود کلمات بیرون نیارند؟
- آیانی، یخلاب میروید، یا قصب، یا آب نمو میکند؟
- هنگامی که هنوز سبزا است و بریده نشده، پیش از هر گاه خشک میشود.
- ۱۳ همچنین است راه جمع فراموش کنندگان خدا. و امید ریا کار ضایع می شود،

- که امید او منقطع میشود، و اعتمادش خانه عنکبوت است.
- ۱۵ برخانه خود تکیه میکند و نمی ایستد، به آن متمسک میشود ولیکن قائم نمی ماند.
- ۱۶ پیش روی آفتاب، تروتازه میشود و شاخه هایش در باغش پهن میگردد.
- ۱۷ ریشه هایش بر توده های سنگ در هم بافته میشود، و بر سنگلاخ نگاه میکند.
- ۱۸ اگر از جای خود کنده شود، او را انکار کرده، میگوید: تو رانمی بینم.
- ۱۹ اینک خوشی طریقتش همین است و دیگران از خاک خواهند روید.
- ۲۰ همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی شمارد، و شریر را دستگیری نمی نماید، تادهان تو را از خنده پر کند، و لبهایت را از آواز شادمانی.
- ۲۲ خصمان تو به نجالت ملبس خواهند شد، و خیمه شیران نابود خواهد گردید.»

### ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «قین میدانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟ اگر بخواد باوی منازعه نماید، یکی از هزار او را جواب نخواهد داد.
- ۴ او در ذهن حکیم و در قوت تواناست. کیست که با او مقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟ آنکه کوهها را منتقل میسازد و نمی فهمند، و در غضب خویش آنها را واژگون میگردداند، که زمین را از مکانش میجنباند، و ستونهایش متزلزل میشود.
- ۷ که آفتاب را امر میفرماید و طلوع نمی کند و ستارگان را مختم میسازد.
- ۸ که به تنهایی، آسمانها را پهن میکند و بر موجهای دریای خرامد.
- ۹ که دب اکبر و جبار و ثریا را آفرید، و بر جهای جنوب را که کارهای عظیم بقیاس را میکند و کارهای عجیب بشمارد.
- ۱۱ اینک از من میگردد و او را نمی بینم، و عبور میکند و او را احساس نمی نمایم.
- ۱۲ اینک او میر باید و کیست که او را منع نماید؟ و کیست که به او تواند گفت: چه میکنی؟ خدا خشم خود را با زنی دارد و مدد کاران رحب زیر او خم میشوند.
- «س به طریق اولی، من کیستم که او را جواب دهم و سخنان خود را بگنیم تا با او مباحثه نمایم؟ که اگر عادل میبودم، او را جواب نمی دادم، بلکه نزد او خود استغاثه مینمودم.
- ۱۶ اگر او را میخواندم و مرا جواب میداد، باور نمی کردم که آواز مرا شنیده است.
- ۱۷ زیرا که مرا به تنبادی خرد میکند و بیسبب، زخمهای مرا بسیار میسازد.
- ۱۸ مرا نمی گذارد که نفس بکشم، بلکه مرا به تلخی پیر میکند.
- ۱۹ اگر در باره قوت سخن گوئیم، اینک او قادر است؛ و اگر در باره انصاف، کیست که وقت را برای من تعیین کند؟ اگر عادل میبودم دهانم را مجرم میساخت، و اگر کامل میبودم مرا فاسق میشمرد.
- ۲۱ اگر کامل هستم، خویشتر رانمی شناسم، و جان خود را مکروه میدارم.
- ۲۲ این امر برای همه یکی است. بنابراین میگویم که او صالح است و شریر را هلاک میسازد.
- ۲۳ اگر تازیانه ناگهان بکشد، به امتحان بیگانهان استزای کند.
- ۲۴ جهان به دست شیران داده شده است و روی حاکمانش را میپوشاند. پس اگر چنین نیست، کیست که میکند؟ و روزهایم از بیک تیز رفتار تندرو تر است، میگریزد و نیکویی رانمی بیند.
- ۲۶ مثل کشتیهای تیز رفتار میگریزد و مثل عقاب که برشکار فرود آید.
- ۲۷ اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم و ترش رویی خود را دور کرده، گشاده رو شوم،

- از تمامی مشقتهاى خود میترسم و میدانم که مرا بیگانه نخواهی شمرد، چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بیجا زحمت بکشم؟
- اگر خوشتر را به آب برف غسل دهم، و دستهای خود را به اشنان پاک کنم، آنگاه مرا در لجن فرو میبری، و رختهایم را مکروه میدارد.
- ۳۲ زیرا که او مثل من انسان نیست که او را جواب بدهم و با هم به محاکمه بیایم.
- ۳۳ در میان ما حکمی نیست که بر هر دوی ما دست بگذارد.
- ۳۴ کاش که عصای خود را از من بردارد، و هیبت او مرا نترساند.
- ۳۵ آنگاه سخن میگفتم و از او نمی ترسیدم، لیکن من در خود چنین نیستم.
- «انم از حیاتم بیزار است. پس ناله خود را روان میسازم و در تلخی جان خود سخن میرانم.
- ۲ به خدا میگویم مرا ملزم مساز، و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت میکنی؟
- آیا برای تونیکو است که ظلم نمایی و عمل دست خود را حقیر شماری، و بر مشورت شیران بتابی؟
- آیا تو را چشمان بشر است؟ یا مثل دیدن انسان مبینی؟
- آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است؟ یا سالهای تو مثل روزهای مرد است؟
- که معصیت مرا تفحص میکنی و برای نگاهانم تجسس مینمایی؟
- اگر چه میدانی که شیر نیستم و از دست تور هاندهای نیستم.
- «ستهایت مرا جمیع و تمام سرشته است، و مرا آفریده است و آیام را هلاک میسازی؟
- به یاد آور که مرا مثل سفال ساختی و آیام را به غبار برمی گردانی؟
- آیا مرا مثل شیر نریختی و مثل پنیر، منجمد نساختی؟
- مرا به پوست و گوشت ملبس نمودی و مرا با استخوانها و پیها بافتی.
- ۱۲ حیات و احسان به من عطا فرمودی و لطف تو روح مرا محافظت نمود.
- ۱۳ اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی، و میدانم که اینها در فکر تو بود.
- ۱۴ اگر نگاه کردم، مرا نشان کردی و مرا از معصیتم مبرا نخواهی ساخت.
- ۱۵ اگر گریه هستم و ای بر من! و اگر عادل هستم سر خود را بر نخواهم افراشت، زیرا از اذانت پر هستم و مصیبت خود را میبینم!
- و اگر (رم) را فراشته شود، مثل شیر مرا شکار خواهی کرد و باز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت.
- ۱۷ گواهان خود را بر من پی در پی میآوری و غضب خویش را بر من میافزایی و افواج متعاقب یکدیگر به ضد منند.
- ۱۸ پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی؟ کاش که جان میدادم و چشمی مرا نمی دید.
- ۱۹ پس میبودم، چنانکه نبودم و از رحم مادرم به قبر برده میشدم.
- ۲۰ آیا روزهایم قلیل نیست؟ پس مرا ترک کن، و از من دست بردار تا اندکی گشاده روشوم،
- قبل از آنکه بروم بهجایی که از آن بر نخواهم گشت، به زمین ظلمت و سایه موت!
- به زمین تاریکی غلیظ مثل ظلمات، زمین سایه موت و بیترتیب که روشنایی آن مثل ظلمات است.»

### صوفی

و صوفی نعماتی در جواب گفت:

- «یابه کثرت سخنان جواب نباید داد و مرد پرگو عادل شمرده شود؟
- آیا بیهوده گویی تو مردمان را ساکت کند و یا سخنیه کنی و کسی تو را نجل نسازد؟
- و میگویی تعلیم من پاک است، و من در نظر تو بیگانه هستم.
- ۵ ولیکن کاش که خدا سخن بگوید و لبهای خود را بر تو بگشاید،

- واسرار حکمت را برای تو بیان کند. زیرا که در ماهیت خود دوطرف دارد. پس بدان که خدا کمتر از نگاهانت تو را سزا داده است.
- ۷ آیا عمق های خدا را میتوانی دریافت نمود؟ یا به کنه قادر مطلق توانی رسید؟  
مثل بلندیهای آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گود ترازها و یه است؛ چه توانی دانستی؟  
پیمایش آن از جهان طویل تر و از دریا پهن تر است.
- ۱۰ اگر سخت بگیرد و حبس نماید و به محاکمه دعوت کند کیست که او را مانع نماید؟  
زیرا که بطالت مردم را میداند و شرارت را میبیند اگر چه در آن تامل نکند.
- ۱۲ و مرد جاهل آنوقت فهم میشود که بچه خرو حشی، انسان متولد شود.
- ۱۳ اگر تودل خود را راست سازی و دستهای خود را بسوی او دراز کنی،  
اگر در دست تو شرارت باشد، آن را از خود دور کن، و بیانصافی در خیمه های تو ساکن نشود.
- ۱۵ پس یقین روی خود را بیعیب بر خواهی افراشت، و مستحکم شده، نخواهی ترسید.
- ۱۶ زیرا که مشقت خود را فراموش خواهی کرد، و آن را مثل آب رفته به یاد خواهی آورد،  
و روزگار تو از وقت ظهر روشن تر خواهد شد، و اگر چه تاریکی باشد، مثل صبح خواهد گشت.
- ۱۸ و مطمئن خواهی بود چونکه امید داری، و اطراف خود را تجسس نموده، ایمن خواهی خوابید.
- ۱۹ و خواهی خوابید و ترسانند های نخواهد بود، و بسیاری تو را تملق خواهند نمود.
- ۲۰ لیکن چشمان شیران کاهیده میشود و ملجای ایشان از ایشان نابود میگردد و امید ایشان جان کندن ایشان است.»

### ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

«ه درستی که شما قوم هستید، و حکمت با شما خواهد مرد.

۳ لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست، و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این چیزها را نمی داند؟

برای رفیق خود مسخره گردیده ام. کسیکه خدا را خوانده است و او را مستجاب فرموده، مرد عادل و کامل، مسخره شده است.

۵ در افکار آسودگان، برای مصیبت اهانت است. مهباشده برای هر که پایش بلغزد.

۶ خیمه های دزدان به سلامت است و آنانی که خدا را غضبناک میسازند ایمن هستند، که خدای خود را در دست خود میآورند.

«لیکن الان از بهایم پیرس و تو را تعلیم خواهند داد. و از مرغان هوا و پرایت بیان خواهند نمود.

۸ یاب ز زمین سخن بران و تو را تعلیم خواهد داد، و ماهیان دریا به تو خبر خواهند رسانید.

۹ کیست که از جمیع این چیزهایی فهمد که دست خداوند آنها را بهجا آورده است،

که جان جمیع زندگان در دست وی است، و روح جمیع افراد بشر؟

آیا گوش سخنان را نمی آزماید، چنانکه کام خوراک خود را می چشد؟

نزد پیران حکمت است، و عمر دراز فطانت میباشد.

۱۳ لیکن حکمت و کبریایی نزد وی است. مشورت و فطانت از آن او است.

۱۴ اینک او منهدم میسازد و نمی توان بنا نمود. انسان را میبندد و نمی توان گشود.

۱۵ اینک آبهار را باز میدارد و خشک میشود، و آنها را راهمی کند و زمین را و از گون میسازد.

۱۶ قوت و وجود نزد وی است. فریبنده و فریب خورده از آن او است.

۱۷ مشیران را غارت زده میر باید، و حاکمان را احق میگردداند.

۱۸ بند پادشاهان را می گشاید و در کمر ایشان کمر بند میبندد.

۱۹ کاهنان را غارت زده میر باید، و زورآوران را سرنگون میسازد.

۲۰ بلاغت معتمدین را نابود می گرداند، و فهم پیران را برمی دارد.

۲۱ اهانت را بر نجیبان میریزد و کمر بند مقتدران را سست میگردداند.

۲۲ چیزهای عمیق را از تاریکی منکشف میسازد، و سایه موت را به روشنائی بیرون میآورد.



- ۲۳ امتیاز ترقی میدهد و آنها را هلاک میسازد، امتیاز وسعت میدهد و آنها را جلای وطن میفرماید.  
 ۲۴ عقل روسای قوم های زمین را میباید، و ایشان را در بیابان آواره میگرداند، جایی که راه نیست.  
 ۲۵ در تاریکی کورانه راه میروند و نور نیست. و ایشان را مثل مستان افتان و خیزان میگرداند.

- «ینک چشم من همه این چیزها را دیده، و گوش من آنها را شنیده و فهمیده است.  
 ۲ چنانکه شما میدانید من هم میدانم. و من کمتر از شما نیستم.  
 ۳ لیکن میخواهم با قدر مطلق سخن گویم. و آرزو دارم که با خدا محاجه نمایم.  
 ۴ اما شما دروغها جعل میکنید، و جمیع شما طیبیان باطل هستید.  
 ۵ کاش که شامبه کلی ساکت میشدید که این برای شما حکمت میبود.  
 ۶ پس حجت مرا بشنوید. و دعوی لبايم را گوش گیرید.  
 ۷ آیا برای خدا به بیانصافی سخن خواهید راند؟ و به جهت او با فریب تکلم خواهید نمود؟  
 آیا برای او طرف داری خواهید نمود؟ و به جهت خدا دعوی خواهید کرد؟  
 آیا نیکو است که او شمار تفتیش نماید؟ یا چنانکه انسان را مسخره مینماید او را مسخره میسازید.  
 ۱۰ البته شمارا تو بیخ خواهد کرد. اگر در خفا طرف داری نماید.  
 ۱۱ آیا جلال او شمارا هراسان نخواهد ساخت؟ و هیبت او بر شما مستولی نخواهد شد؟  
 ذکرهای شما، مثل های غبار است. و حصارهای شما، حصارهای گل است.  
 «زمن ساکت شويد و من سخن خواهم گفت. و هر چه خواهد، بر من واقع شود.  
 ۱۴ چرا گوشت خود را بآباد ندانم بگیرم و جان خود را در دستم بنهم؟  
 اگر چه مرا بکشند، برای او انتظار خواهم کشید. لیکن راه خود را به حضور او ثابت خواهم ساخت.  
 ۱۶ این نیز برای من نجات خواهد شد. زیرا یا کار به حضور او حاضر نمی شود.  
 ۱۷ بشنوید! سخنان مرا بشنوید. و دعوی من به گوشهای شما برسد.  
 ۱۸ اینک الان دعوی خود را مرتب ساختم. و میدانم که عادل شمرده خواهم شد.  
 ۱۹ کیست که با من محاصمه کند؟ پس خاموش شده جان را تسلیم خواهم کرد.  
 ۲۰ فقط دو چیز به من مکن. آنگاه خود را از حضور تو پنهان نخواهم ساخت.  
 ۲۱ دست خود را از من دور کن. و هیبت تو مرا هراسان نسازد.  
 ۲۲ آنگاه بخوان و من جواب خواهم داد، یا اینکه من بگویم و مرا جواب بده.  
 ۲۳ خطایا و گناهانم چقدر است؟ تقصیر و گناه مرا به من بشناسان.  
 ۲۴ چرا روی خود را از من میپوشانی؟ و مرا دشمن خود می شماری؟  
 آیا برگی را که از یاد رانده شده است میگزینی؟ و گاه خشک را تعاقب میکنی؟  
 زیرا که چیزهای تلخ را به ضد من مینویسی، و گاهان جوانیام را نصیب من میسازی.  
 ۲۷ و پایهای مرا در کننده میگذاری، و جمیع راههایم را نشان میکنی و گرد کف پایهایم خط میکشی؛  
 و حال آنکه مثل چیز گندیده فاسد، و مثل جامه بید خورده هستم.

### انسان که از زن زاییده میشود،

قلیل الايام و یراز زحمات است.

- ۲ مثل گل میروید و بریده میشود. و مثل سایه میگریزد و نماند.  
 ۳ و آیا بر چنین شخص چشمان خود را میگشایی و مرا با خود به محاکمه میآوری؟  
 کیست که چیز ظاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هیچکس نیست.  
 ۵ چونکه روزهایش مقدر است و شماره ماههایش نزدت است و وحی از برایش گذاشتهای که از آن تجاوز نتواند نمود.  
 ۶ از او روگردان تا آرام گیرد. و مثل مزدور روزهای خود را به انجام رساند.

- «برای درخت امیدی است که اگر بریده شود باز خواهد روید، و رومنهایش نابود نخواهد شد.
- ۸ اگر چه ریشهاش در زمین کهنه شود، و تنه آن در خاک بمیرد.
- ۹ لیکن از بوی آب، رومونه میکند و مثل نهال نو، شاخهها میآورد.
- ۱۰ اما مردم میمیرد و فاسد میشود و آدمی چون جان را سپارد کجا است؟ چنانکه آبها از دریازایل میشود، و نهرها ضایع و خشک میگردند.
- ۱۲ همچنین انسان میخوابد و بر نمی خیزد، تا نیست شدن آسمانها بیدار نخواهند شد و از خواب خود برانگیخته نخواهند گردید.
- ۱۳ کاش که مرادها و یه پنهان کنی، و تا غضبت فرو نشیند، مرا مستور سازی، و برایم زمانی تعیین نمایی تا مرا به یادآوری.
- ۱۴ اگر مردمی دربار دیگر زنده شود، در تمامی روزهای مجاهده خود انتظار خواهم کشید، تا وقت تبدیل من برسد.
- ۱۵ توندا خواهی کرد و من جواب خواهم داد، و به صنعت دست خود مشتاق خواهی شد.
- ۱۶ اما الان قدمهای مرا میشماری و آیا برگاه من پاسبانی نمی کنی؟ معصیت من در کیسه محتوم است. و خطای مرا مسدود ساختهای.
- ۱۸ به درستی کوهی که میافتد فانی میشود و صخره از مکانش منتقل میگردد.
- ۱۹ آب سنگهارا میساید، و سیلهایش خاک زمین را میبرد. همچنین امید انسان را تلف میکند، بر او تابه ابد غلبه میکند، پس میروند. روی او را تغییر می دهی و او را رها میکنی.
- ۲۱ پسرانش به عزت میرسند و او نمی داند. یاب ذلت میافتند و ایشان را به نظر نمی آورد.
- ۲۲ برای خودش فقط جسد او از درد بیتاب میشود. و برای خودش جان او ماتم میگیرد.»

### الیفاز

پس الیفاز تیمانی در جواب گفت:

- «یا مرد حکیم از علم باطل جواب دهد؟ و بطن خود را از باد شرقی پر سازد؟
- آیا به سخن بیفایده حجاجه نماید؟ و به کلماتی که هیچ نفع نمی بخشد؟
- اماتو خدا ترسی را ترک میکنی و تقوایه حضور خدا ناقص میسازی.
- ۵ زیرا که دهانت، معصیت تو را ظاهر میسازد و زبان حیلہ گران را اختیار میکنی.
- ۶ دهان خودت تو را ملزم میسازد و نه من، و لبهایت بر تو شهادت میدهد.
- ۷ آیا شخص اول از آدمیان زاییده شدهای؟ و پدیش از تلهابه وجود آمدهای؟
- آیا مشورت مخفی خدا را شنیدهای و حکمت را بر خود منحصر ساختهای؟
- چه میدانی که ماهم نمی دانیم؟ و چه میفهمی که نزد ما هم نیست؟
- نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در روزها از پدر تو بزرگترند.
- ۱۱ آیاتسلیهای خدا برای تو کم است و کلام ملائمتو؟
- چرا دلت تو را میباید؟ و چرا چشمانت را بر هم میزنی
- که روح خود را به ضد خدا بر میگردانی، و چنین سخنان را از دهانت بیرون میآوری؟
- «نسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟
- اینک بر مقدسان خود اعتماد ندارد، و آسمانها در نظرش پاک نیست.
- ۱۶ پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد که شرارت را مثل آب مینوشد.
- ۱۷ من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو. و آنچه دیدهام حکایت مینمایم.
- ۱۸ که حکیمان آن را از پدران خود روایت کردند و مخفی نداشتند، که به ایشان به تنهایی زمین داده شد، و هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد،
- شریر در تمامی روزهای مبتلای درداست. و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم میباشند.
- ۲۱ صدای ترسها در گوش وی است. در وقت سلامتی تاراج کننده بروی میآید.
- ۲۲ باور نمی کند که از تاریکی خواهد برگشت و شمشیر برای او مراقب است.»

- ۲۳ برای نان میگردد و میگوید بکجاست. و میداند که روز تاریکی نزد او حاضر است.
- ۲۴ تنگی و ضیق اورامی ترساند، مثل پادشاه میبای جنگ بر او غلبه مینماید.
- ۲۵ زیر دست خود را به ضد خدا دراز می کند و بر قادر مطلق تکبر مینماید.
- ۲۶ با گردن بلند بر او تاخت میآورد، با گل میخهای سخت سپر خویش، چونکه روی خود را به پیه پوشانیده، و کمر خود را با شخم ملبس ساخته است.
- ۲۸ و در شهرهای ویران و خانه های غیر مسکون که نزدیک به خراب شدن است ساکن میشود.
- ۲۹ او غنی نخواهد شد و دولتش پایدار نخواهد ماند، و املاک او در زمین زیاد نخواهد گردید.
- ۳۰ از تاریکی رها نخواهد شد، و آتش، شاخه هایش را خواهد خشکانید، و به نفخه دهان او زائل خواهد شد.
- ۳۱ به بطلت توکل ننماید و خود را فریب ندهد، و الا بطلت اجرت او خواهد بود.
- ۳۲ قبل از رسیدن و قتش تمام ادا خواهد شد و شاخه او سبز نخواهد ماند.
- ۳۳ مثل مو، غوره خود را خواهد افشاند، و مثل زیتون، شکوفه خود را خواهد ریخت، زیرا که جماعت ریاکاران، بیکس خواهند ماند، و خیمه های رشوه خواران را آتش خواهد سوزانید.
- ۳۵ به شقاوت حمله شده، معصیت را میزاید و شکم ایشان فریب را آماده میکند.»

### ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «سیار چیزها مثل این شنیدم. تسلی دهندگان مزاحم همه شما هستید.
- ۳ آیا سخن باطل را انتها نخواهد شد؟ و کیست که تو را به جواب دادن تحریک میکند؟ من نیز مثل شما می توانم بگویم، اگر جان شما در جای جان من میبود، و سخن باهه ضد شما ترتیب دهم، و سر خود را بر شما بجنبانم، لیکن شما را به دهان خود تقویت میدادم و تسلی لبهایم غم شمارا رفع مینمود.
- «گر من سخن گویم، غم من رفع نمی گردد؛ و اگر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل میشود؟ لیکن الان او مرا خسته نموده است. تو تمامی جماعت مرا ویران ساختهای.
- ۸ مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد شده است. و لاغری من به ضد من برخاسته، و رو برویم شهادت میدهد.
- ۹ در غضب خود مرا دریده و بر من جفا نموده است. دندانهایش را بر من افشرد و مثل دشمن چشمان خود را بر من تیز کرده است.
- ۱۰ دهان خود را بر من گشود هاند، بر رخسار من به استحقار زد هاند، به ضد من باهم اجتماع نمود هاند.
- ۱۱ خدا مرا به دست ظالمان تسلیم نموده، و مرا به دست شریران افکنده است.
- ۱۲ چون در راحت بودم مرا پاره پاره کرده است، و گردن مرا گرفته، مرا خرد کرده، و مرا برای هدف خود نصب نموده است.
- ۱۳ تیرهایش مرا احاطه کرد. گرده هایم را پاره میکند و شفقت نمی نماید. و زهره مرا به زمین میریزد.
- ۱۴ مرا زخم بر زخم، مجروح میسازد و مثل جبار، بر من حمله میآورد.
- ۱۵ بر پوست خود پلاس دوختام، و شاخ خود را در خاک خوار نمود هام.
- ۱۶ روی من از گریستن سرخ شده است، و پر مژگانم سایه موت است.
- ۱۷ اگر چه هیچ بیانصافی در دست من نیست، و دعای من پاک است.
- ۱۸ ای زمین خون مرا پوشان، و استغاثه مرا آرام نباشد.
- ۱۹ اینک الان نیز شاهد من در آسمان است، و گواه من در اعلی علین.
- ۲۰ دوستانم مرا استهزا میکنند، لیکن چشمانم نزد خدا اشک میریزد.
- ۲۱ و آیا برای انسان نزد خدا حاجه میکند، مثل بنی آدم که برای همسایه خود مینماید؟ زیر اسالهای اندک سپری میشود، پس به راهی که بر نمی گردم، خواهم رفت.
- «وح من تلف شده، و روزهایم تمام گردیده، و قبر برای من حاضر است.
- ۲ به درستی که استهزا کنندگان نزد منند، و چشم من در منازعت ایشان دائم میماند.
- »

- ۳ الان گرویده و به جهت من نزد خود ضامن باش. والا کیست که به من دست دهد؟ چونکه دل ایشان را از حکمت منع کرده‌ای، بنابراین ایشان را بلند نخواهی ساخت.
- ۵ کسیکه دوستان خود را به تاراج تسلیم کند، چشمان فرزندانش تار خواهد شد.
- ۶ مرانزاد متماثل ساخته است، و مثل کسیکه برویش آب دهان اندازد شده‌ام.
- ۷ چشم من از غصه کاهیده شده است، و تمامی اعضايم مثل سایه گردیده.
- ۸ راستان به سبب این، حیران میمانند و صالحان خویشتن را بر ریا کاران برمی‌انگیزانند.
- ۹ لیکن مرد عادل به طریق خود متمسک میشود، و کسیکه دست پاک دارد، در قوت ترقی خواهد نمود.
- «ما همه شما برگشته، الان بیایید و در میان شما حکیمی نخواهم یافت.
- ۱۱ روزهای من گذشته، و قصدهای من و فکرهای دلم منقطع شده است.
- ۱۲ شب را به روز تبدیل میکنند و با وجود تاریکی میگویند روشنایی نزدیک است.
- ۱۳ وقتی که امید دارم هاویه خانه من میباید، و بستر خود را در تاریکی میگسترانم، و به هلاکت میگویم تو پدر من هستی و به کرم که تو مادر و خواهر من میباشی.
- ۱۵ پس امید من کجا است؟ و کیست که امید مرا خواهد دید؟
- تابنده‌های هاویه فرو میرود، هنگامی که با هم در خاک نزول) مایم».

### بلدد

پس بلدد شوحی در جواب گفت:

- «ابه کی برای سخنان، دامها میگسترانید؟ تفکر کنید و بعد از آن تکلم خواهیم نمود.
- ۳ چرا مثل بهایم شمرده شویم؟ و در نظر شما نجس نمایم؟
- ای که در غضب خود خویشتن را پاره میکنی، آیا به خاطر توزمین متروک شود، یا سخره از جای خود منتقل گردد؟ البته روشنایی شریان خاموش خواهد شد، و شعله آتش ایشان نور نخواهد داد.
- ۶ در خیمه او روشنایی به تاریکی مبدل میگردد، و چراغش بر او خاموش خواهد شد.
- ۷ قدمهای قوتش تنگ میشود. و مشورت خودش او را به زیر خواهد افکند.
- ۸ زیرا به پایهای خود در دام خواهد افتاد، و به روی تله‌ها راه خواهد رفت.
- ۹ تله پاشنه او را خواهد گرفت. و دام، او را به زور نگاه خواهد داشت.
- ۱۰ دام برایش در زمین پنهان شده است، و تله برایش در راه.
- ۱۱ ترسها از هر طرف او را هراسان میکند، و به او چسبیده، وی را می‌گریزند.
- ۱۲ شقاوت، برای او گرسنه است، و ذلت، برای لغزیدن او حاضر است.
- ۱۳ اعضای جسد او را میخورد. نخست زاده موت، جسد او را میخورد.
- ۱۴ آنچه بر آن اعتماد میداشت، از خیمه او روده میشود، و خود او نزدیک شاه ترسها رانده میگردد.
- ۱۵ کسانی که از وی نباشند در خیمه او ساکن میگرددند، و گوگرد بر مسکن او پاشیده میشود.
- ۱۶ ریشه‌هایش از زیرمی خشکد، و شاخه‌هایش از بالا بریده خواهد شد.
- ۱۷ یادگار او از زمین نابود میگردد، و در کوچه‌ها اسم نخواهد داشت.
- ۱۸ از روشنایی به تاریکی رانده میشود. و او را از ربع مسکون خواهند گریزانید.
- ۱۹ او را در میان قومش نه‌اولاد و نه ذریت خواهد بود، و در ماوای او کسی باقی نخواهد ماند.
- ۲۰ متاخرین از روزگارش متحیر خواهند شد، چنانکه بر متقدمین، ترس مستولی شده بود.
- ۲۱ به درستی که مسکن‌های شریان چنین میباید، و مکان کسیکه خدا را نمی‌شناسد مثل این است.»

### ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

«ابه کی جان مرا میرنجانید؟ و مرا به سخنان خود فرسوده میسازید؟»

- این ده مرتبه است که مرا مذمت نمودید، و نجالت نمی کشید که با من سختی میکنید؟  
 و اگر فی الحقیقه خطا کرده‌ام، خطای من نزد من میماند.
- ۵ اگر فی الواقع بر من تکبر نمایید و عار مرا بر من اثبات کنید،  
 پس بدانید که خدا دعوی مرا منحرف ساخته، و به دام خود مرا احاطه نموده است.
- ۷ اینک از ظلم، تضرع مینمایم و مستجاب نمی شوم و استغاثه میکنم و دادرسی نیست.
- ۸ طریق مرا احصار نموده است که از آن نمی توانم گذشت و بر راههای من تاریکی را گذارده است.
- ۹ جلال مرا از من کنده است و تاج را از سر من برداشته،  
 مرا از هر طرف خراب نموده، پس هلاک شدم. و مثل درخت، ریشه امید مرا کنده است.
- ۱۱ غضب خود را بر من افروخته، و مرا یکی از دشمنان خود شمرده است.
- ۱۲ فوجهای او با هم می آیند و راه خود را بر من بلند میکنند و به اطراف خیمه من اردو میزنند.  
 «رادرا من از نزد من دور کرده است و آشنایانم از من بالکل بیگانه شده‌اند.
- ۱۴ خویشتانم مرا ترک نموده و آشنایانم مرا فراموش کرده‌اند.
- ۱۵ نزیلان خانها و کنیزانم مرا غریب می‌شمارند، و در نظرایشان بیگانه شده‌ام.
- ۱۶ غلام خود را صدا می‌کنم و مرا جواب نمی دهد، اگر چه او را به دهان خود التماس بکنم.
- ۱۷ نفس من نزد زخم مکروه شده است و تضرع من نزد اولاد رحم مادرم.
- ۱۸ بچه‌های کوچک نیز مرا حقیر می‌شمارند و چون بر می خیزم به ضد من حرف میزنند.
- ۱۹ همه اهل مشورت من از من نفرت مینمایند، و کسانی را که دوست میداشتم از من برگشته‌اند.
- ۲۰ استخوانم به پوست و گوشت چسبیده است، و با پوست دندانهای خود خلاصی یافته‌ام.
- ۲۱ بر من ترحم کنید! ترحم کنید شما ای دوستانم! زیرا دست خدا مرا لمس نموده است.
- ۲۲ چرا مثل خدا بر من جفا میکنید و از گوشت من سیر نمی شوید.
- ۲۳ کاش که سخنانم الان نوشته میشد! کاش که در کتابی ثبت میگردد،  
 و با قلم آهنین و سرب بر صخرهای تابه ابد کنده میشد!
- و من میدانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست.
- ۲۶ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسم نیز خدا را خواهیم دید.
- ۲۷ و من او را برای خود خواهیم دید. و چشمان من بر او خواهد نگر بست و نه چشم دیگری. اگر چه گرده‌هایم در اندرونم تلف شده باشد.
- ۲۸ اگر بگویند چگونه بر او جفا نمائیم و حال آنگاه اصل امر در من یافت میشود.
- ۲۹ پس از شمشیر بترسید، زیرا که سزاهای شمشیر غضبناک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

### صوفی

پس صوفی نعماتی در جواب گفت:

- «ز این جهت فکرها را به جواب دادن تحریک میکنند و به این سبب، من تعجیل نمی نمایم.
- ۳ سرزنش تو بیخ خود را شنیدم، و از فطانت روح من را جواب میدهد.
- ۴ آیا این را از قدیم ندانستهای، از زمانی که انسان بر زمین قرار داده شد،  
 که شادی شیرین، اندک زمانی است، و خوشی ریا کاران، لحظهای؟  
 اگر چه شوکت او تابه آسمان بلند شود، و سر خود را تابه فلک برافزارد.
- ۷ لیکن مثل فضله خود تابه ابد هلاک خواهد شد، و بیند گانش خواهند گفت: کجاست؟  
 مثل خواب، میپرد و یافت نمی شود. و مثل رویای شب، او را خواهند گریزانید.
- ۹ چشمی که او را دیده است دیگر نخواهد دید، و مکانش باز بر او نخواهد نگر بست.

- ۱۰ فرزندان نزد فقیران تذلل خواهند کرد، و دستپایش دولت او را پس خواهد داد.
- ۱۱ استخوانهایش از جوانی پر است، لیکن همراه او در خاک خواهد خوابید.
- ۱۲ اگر چه شرارت در دهانش شیرین باشد، و آن را زیر بانس پنهان کند.
- ۱۳ اگر چه او را دریغ دارد و از دست ندهد، و آن را در میان کام خود نگاه دارد.
- ۱۴ لیکن خوراک او در احشایش تبدیل میشود، و در اندرونش زهر مار میگردهد.
- ۱۵ دولت را فرو برده است و آن را قی خواهد کرد، و خدا آن را از شکمش بیرون خواهد نمود.
- ۱۶ او زهر مارها را خواهد مکید، و زبان افعی او را خواهد کشت.
- ۱۷ بر رود خانهها نظر نخواهند کرد، بر نهرها و جویهای شهید و شیر.
- ۱۸ ثمره زحمت خود را رد کرده، آن را فرو نخواهد برد، و بر حسب دولتی که کسب کرده است، شادی نخواهد نمود.
- ۱۹ زیرا فقیران را بون ساخته و ترک کرده است. پس خانهای را که دزدیده است، بنا نخواهد کرد.
- ۲۰ «یرا که در حرص خود قناعت راندانست. پس از نفایس خود، چیزی استرداد نخواهد کرد.
- ۲۱ چیزی نمانده است که نخورده باشد. پس بر خورداری او دوام نخواهد داشت.
- ۲۲ هنگامی که دولت او بینهایت گردد، در تنگی گرفتار میشود، و دست همه ذلیلان را و استیلا خواهد یافت.
- ۲۳ در وقتی که شکم خود را پر می کند، خدا حدت خشم خود را بر او خواهد فرستاد، و حینی که میخورد آن را بر او خواهد بارانید.
- ۲۴ از اسلحه آهنین خواهد گریخت و کمان برنجین، او را خواهد سفت.
- ۲۵ آن را می کشد و از جسدش بیرون میآید، و پیکان براق از زهرهاش در می رود و ترسها را و استیلا می یابد.
- ۲۶ تمامی تاریکی برای ذخیر او نگاه داشته شده است. و آتش ندیده آنها را خواهد سوزانید، و آنچه را که در چادرش باقی است، خواهد خورد.
- ۲۷ آسمانها عصیان او را مکشوف خواهد ساخت، و زمین به ضد او خواهد برخاست.
- ۲۸ محصول خانهاش زایل خواهد شد، و در روز غضب او نابود خواهد گشت.
- ۲۹ این است نصیب مرد شریر از خدا و میراث مقدر او از قادر مطلق.»

### ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «شنوید، کلام مرا بشنوید. و این، تسلی شما باشد.
- ۳ با من تحمل نمایند تا بگویم، و بعد از گفتم استهزا نمایند.
  - ۴ و اما من، آیا شکایتم نزد انسان است؟ پس چرا بیصبر نباشم؟
  - به من توجه کنید و تعجب نمایند، و دست به دهان بگذارید.
  - ۶ هر گاه به یاد میآورم، حیران میشوم. و لرزه جسد مرا میگیرد.
  - ۷ چرا شیران زنده میمانند، پیر میشوند و در توانایی قوی میگردند؟
  - ذریه ایشان به حضور ایشان، با ایشان استوار میشوند و اولاد ایشان در نظر ایشان.
  - ۹ خانه های ایشان، از ترس ایمن میباشند و عصای خدا بر ایشان نمی آید.
  - ۱۰ گاو نر ایشان جماع میکند و خطائی کند و گاو ایشان میزاید و سقط نمی نماید.
  - ۱۱ بچه های خود را مثل گله بیرون میفرستند و اطفال ایشان رقص میکنند.
  - ۱۲ بادف و عود میسرایند، و با صدای نای شادی مینمایند.
  - ۱۳ روزهای خود را در سعادتندی صرف میکنند، و به لحظهای به هاویه فرود می روند.
  - ۱۴ و به خدا میگویند: از ما دور شو زیرا که معرفت طریق تو را نمی خواهیم.
  - ۱۵ قادر مطلق کیست که او را عبادت نمایم، و ما را چه فایده که از او استند عا نمایم.
  - ۱۶ اینک سعادتندی ایشان در دست ایشان نیست. کاش که مشورت شیران از من دور باشد.
  - «سا چراغ شیران خاموش میشود و ذلت ایشان به ایشان میرسد، و خدا در غضب خود در دهارا نصیب ایشان میکند.
  - ۱۸ مثل سفال پیش روی باد میشوند و مثل کاه که گرد باد پراکنده میکنند.
  - ۱۹ خدا گاهش را برای فرزندان او ذخیره میکند، و او را مکافات میرساند و خواهد دانست.



- ۲۰ چشمانش هلاکت او را خواهد دید، و از خشم قادر مطلق خواهد نوشید.
- ۲۱ زیرا که بعد از او در خانهاش او را چه شادی خواهد بود، چون عدد ماههایش منقطع شود؟ آیا خدا را علم توان آموخت؟ چونکه او بر اعلیٰ علین داوری میکند.
- ۲۳ یکی در عین قوت خود میمیرد، در حالی که بالکل در امنیت و سلامتی است.
- ۲۴ قدحهای او پر از شیر است، و مغز استخوانش تر و تازه است.
- ۲۵ و دیگری در تلخی جان میمیرد و از نیکویی هیچ لذت نمی برد.
- ۲۶ اینها با هم در خاک میخوابند و کرمهایشان را میپوشانند.
- ۲۷ اینک افکار شمارا می دانم و تدبیراتی که ناحق بر من میانداشید.
- ۲۸ زیرا میگویند کجاست خانه امیر، و خیمه های مسکن شیران؟
- آیا ز راه گذریان نرسیدید؟ و دلایل ایشان را انکار نمی توانید نمود، که شیران برای روز ذلت نگاه داشته میشوند و در روز غضب، بیرون برده میگردند.
- ۳۱ کیست که راهش را پیش رویش بیان کند، و جزای آنچه را که کرده است به او برساند؟ که آخر او را به قبر خواهند برد، و بر مزار او نگاهبانی خواهند کرد.
- ۳۳ کلوخهای وادی برایش شیرین میشود و جمیع آدمیان در عقب او خواهند رفت، چنانکه قبل از او بی شماره رفته اند.
- ۳۴ پس چگونه مرا تسلی باطل میدهید که در جوابهای شما محض خیانت میماند!»

### الیفاز

پس الیفاز تیمانی در جواب گفت:

- «یا مرد به خدا فایده برساند؟ البته مرد دانا برای خویشتن مفید است.
- ۳ آیا اگر تو عادل باشی، برای قادر مطلق خوشی رخ مینماید؟ یا اگر طریق خود را راست سازی، او را فایده میشود؟
- آیا به سبب ترس تو، تو را تو بیخ مینماید؟ یا باتوجه محاکمه داخل خواهد شد؟
- آیا شرارت تو عظیم نیست و عصیان تو بیانتہانی، چونکه از برادران خود بیسبب گرو گزفتی و لباس برهنگان را کندی، به تشنگان آب ننوشانیدی، و از گرسنگان نان دریغ داشتی؟
- اما مرد جبار، زمین از آن او میباید و مرد عالیجاه، در آن ساکن میشود.
- ۹ بیوه زنان را تهیدست رد نمودی، و بازوهای یتیمان شکسته گردید.
- ۱۰ بنابراین دامها تو را احاطه مینماید و ترس، ناگهان تو را مضطرب میسازد.
- ۱۱ یا تاریکی که آن را نمی بینی و سیلابها تو را میپوشانند.
- ۱۲ آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست؟ و سرستارگان را بنگر چگونه عالی هستند.
- ۱۳ و تو میگوئی خدا چه میداند و آیا از تاریکی غلیظ داوری تواند نمود؟
- ابرها ستر اوست پس نمی بیند، و بردیره افلاک میخرامد.
- ۱۵ آیا طریق قدمارانشان کردی که مردمان شیر در آن سلوک نمودند، که قبل از زمان خود بوده شدند، و اساس آنها مثل نهر ریخته شد که به خدا گفتند: از ما دور شو و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد؟
- و حال آنگاه او خانه های ایشان را از چیزهای نیکو بر ساخت. پس مشورت شیران از من دور شود.
- «ادلان چون آن را بینند، شادی خواهند نمود و بیگانهان برایشان استهزا خواهند کرد.
- ۲۰ آیا مقاومت کنندگان ما منقطع نشدند؟ و آتش بقیه ایشان را نسوزانید؟
- پس حال با او انس بگیر و سالم باش. و به این منوال نیکویی به تو خواهد رسید.
- ۲۲ تعلیم را از دهانش قبول نما، و کلمات او را در دل خود بنه.
- ۲۳ اگر به قادر مطلق بازگشت نمایی، بناخواهی شد. و اگر شرارت را از خیمه خود دور نمایی

وا اگر گنج خود را در خاک و طلای او فیرا در سنگهای نهرها بگذاری،  
آنگاه قادر مطلق گنج تو نقره خالص برای تو خواهد بود،

- زیرا در آنوقت از قادر مطلق تلذذ خواهی یافت، و روی خود را به طرف خدا بر خواهی افراشت.  
۲۷ نزد او دعا خواهی کرد و او تو را اجابت خواهد نمود، و نذرهای خود را ادا خواهی ساخت.  
۲۸ امری را جزم خواهی نمود و برایت برقرار خواهد شد، و روشنایی بر راههایت خواهد تابید.  
۲۹ وقتی که ذلیل شونی، خواهی گفت: رفعت باشد، و فروتنان را نجات خواهد داد.  
۳۰ کسی را که بیگانه نباشد خواهد رهانید، و به پاکی دستهای تو رهانیده خواهد شد.»

### ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «مرو نیز شکایت من تلخ است، و ضرب من از ناله من سنگینتر.  
۳ کاش میدانستم که او را کجا یابم، تا آنکه نزد کسی او بیایم.  
۴ آنگاه دعوی خود را به حضور وی ترتیب میدادم، و دهان خود را از جت پاره میساختم.  
۵ سخنانی را که در جواب من میگفت میدانستم، و آنچه را که به من میگفت میفهمیدم.  
۶ آیاه عظمت قوت خود با من محاصمه مینمود؟ حاشا! بلکه به من التفات میکرد.  
۷ آنگاه مرا در است با او محاجه مینمود و از داو خود تا به ابد نجات مییافتم.  
۸ اینک به طرف مشرق میروم و او یافتمی شود و به طرف مغرب و او را نمی بینم.  
۹ به طرف شمال جایی که او عمل میکند، و او را مشاهده نمی کنم. و او خود را به طرف جنوب میپوشاند و او را نمی بینم،  
زیرا او طریقی را که میروم میدانند و چون مرا میآزمایند، مثل طلا بیرون میآیم.  
۱۱ پایم اثر اقدام او را گرفته است و طریق او را نگاه داشته، از آن تجاوز نمی کنم.  
۱۲ از فرمان لبهای وی برنگشتم و سخنان دهان او را از زرق خود ذخیره کردم.  
۱۳ لیکن او واحد است و کیست که او را برگرداند؟ و آنچه دل او میخواست، به عمل میآورد.  
۱۴ زیرا آنچه را که بر من مقدر شده است بجامیآورد، و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است.  
۱۵ از این جهت از حضور او هراسان هستم، و چون تفکر مینمایم از او میترسم،  
زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است، و قادر مطلق مرا هراسان گردانیده.  
۱۷ چونکه پیش از تاریکی منقطع نشدم، و ظلمت غلیظ را از نزد من نپوشانید.  
«و نکه زمانها از قادر مطلق مخفی نیست. پس چرا عارفان او ایام او را ملاحظه نمی کنند؟  
بعضی هستند که حدود را منتقل میسازند و گلههارا غصب نموده، میچرانند.  
۳ الاغهای یتیمان را میرانند و گاو بیوه زنان را به گرو میگیرند.  
۴ فقیران را از راه منحرف میسازند، و مسکینان زمین جمع خویشتن را پنهان میکنند.  
۵ اینک مثل خرو حشی به جهت کار خود به بیابان بیرون رفته، خوراکی خود را میجویند و صحرا به ایشان نان برای فرزندان ایشان  
میرساند.  
۶ علفه خود را در صحرا در میکنند و تا کستان شیران را خوشه چینی مینمایند.  
۷ برهنه و بیلباس شب را به سر میبرند و در سر ما پوششی ندارند.  
۸ از باران کوهها تر میشوند و از عدم پناهگاه، صحرها را در بغل میگیرند  
و کسانی هستند که یتیم را از پستان میر بایند و از فقیر گرو میگیرند.  
۱۰ پس ایشان بیلباس و برهنه راه میروند و با فهارا برمی دارند و گرسنه میمانند.  
۱۱ درد روزه های آنها روغن میگیرند و چرخشت آنها را پایمال میکنند و تشنه میمانند.  
۱۲ از شهر آباد، نعره میزنند و جان مظلومان استغاثه میکند. اما خدا حماقت آنها را به نظر نمی آورد.»

- «دیگرانند که از نور متمدن دوراه آن را نمی دانند. و در طریق هایش سلوک نمی نمایند. قاتل در صبح برمی خیزد و فقیر و مسکین را می کشد. و در شب مثل دزد می شود.»
- ۱۵ چشم زنا کار نیز برای شام انتظار میکشد و میگوید که چشمی مرا نخواهد دید، و بروی خود پرده میکشد.
- ۱۶ در تاریکی به خانه نقب میزنند و در روز، خویشتن را پنهان میکنند و روشنائی را نمی دانند، زیرا صبح برای جمیع ایشان مثل سایه موت است، چونکه ترسهای سایه موت را می دانند.
- ۱۸ آنها بروی آباسیکاند و نصیب ایشان بر زمین ملعون است، و به راه تا کستان مراجعت نمی کنند.
- ۱۹ چنانکه خشکی و گرمی آب برف را نابود میسازد، همچنین هاویه خطا کاران را.
- ۲۰ رحم (ادرش) اورا فراموش مینماید و کرم، اورا نوش میکند. و دیگر مذکور نخواهد شد، و شرارت مثل درخت بریده خواهد شد.
- ۲۱ زن عاقر را که نمی زاید میبلعد و به زن بیوه احسان نمی نماید، و اما خدا جباران را به قوت خود محفوظ میدارد. برمی خیزند اگر چه امید زندگی ندارند، ایشان را اطمینان مبخشد و بر آن تکیه مینمایند، اما چشمان او بر راههای ایشان است.
- ۲۴ اندک زمانی بلند می شوند، پس نیست میگردند و پست شده، مثل سایرین برده میشوند و مثل سر سنبلهها بریده میگردند، و اگر چنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید و کلام مرا ناچیز گرداند؟»

## بلد

- پس بلد دشواری در جواب گفت:
- «لظنت و هیبت از آن اوست و سلامتی را در مکان های بلند خود ایجاد میکند.»
- ۳ آیا فواج او شمرده میشود و کیست که نور او بروی طلوع نمی کند؟
- پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسیکه از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟
- اینک ماه نیز روشنائی ندارد و ستارگان در نظر او پاک نیستند.
- ۶ پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزنده زمین و بنی آدم که مثل کرم میباشد.»

## ایوب

- پس ایوب در جواب گفت:
- «خاص بیقوت را چگونه اعانت کردی؟ و بازوی ناتوان را چگونه نجات دادی؟ شخص بیحکمت را چه نصیحت نمودی؟ و حقیقت امر را به فراوانی اعلام کردی! برای که سخنان را بیان کردی؟ و نفخه کیست که از تو صادر شد؟ ارواح مردگان می لرزند، زیر آبا و اجداد آنها.»
- ۶ هاویه به حضور او عریان است، و ابدون راستری نیست.
- ۷ شمال را بر جوپهن میکند، و زمین را بر نیستی آویزان میسازد.
- ۸ آبهاراد را برهای خود میندود، پس ابر، زیر آنها چاک نمی شود.
- ۹ روی تخت خود را محبوب میسازد و ابرهای خویش را پیش آن میگستراند.
- ۱۰ به اطراف سطح آبهاحد میگذارد تا کران روشنائی و تاریکی.
- ۱۱ ستونهای آسمان متزلزل میشود و از عتاب او حیران میمانند.
- ۱۲ به قوت خود در یارابه تلاطم میآورد، و به فهم خویش رهبر را خرد میکند.
- ۱۳ به روح او آسمانها زینت داده شد، و دست او ما تیزر و راست.
- ۱۴ اینک اینها حواشی طریق های او است. و چه آواز آهسته های در باره او میشنویم، لکن رعده جبروت او را کیست که بفهمد؟»

و ایوب دیگر باره مثل خود را آورده، گفت:

«حیات خدا که حق مراد داشته و به قادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است.»

- ۳ که مادامی که جانم در من باقی است و نفخه خدا در بینی من می باشد، یقین لبایم به بیانصافی تکلم نخواهد کرد، و زبانیم به فریب تنطق نخواهد نمود.
- ۵ حاشا از من که شمار تصدیق نمایم، و تا بمیرم کاملیت خویش را از خود دور نخواهم ساخت.
- ۶ عدالت خود را قایم نگاه میدارم و آن را ترک نخواهم نمود، و دلم تازه باشم، مرا مذمت نخواهد کرد.
- ۷ دشمن من مثل شیر باشد، و مقاومت کنندگانم مثل خطا کاران.
- ۸ زیرا امید شیر چيست هنگامی که خدا او را منقطع میسازد؟ و حینی که خدا جان او را میگیرد؟ آیا خدا فریاد او را خواهد شنید، هنگامی که مصیبت بر او عارض شود؟ آیا در قادر مطلق تلذذ خواهد یافت، و در همه اوقات از خدا مسالت خواهد نمود؟ «ما را در باره دست خدا تعلیم خواهد داد و از اعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهد داشت.
- ۱۲ اینک جمیع شماین را ملاحظه کردهاید، پس چرا بالکل باطل شدهاید.
- ۱۳ این است نصیب مرد شری از جانب خدا، و میراث ظالمان که آن را از قادر مطلق میبایند.
- ۱۴ اگر فرزندان شما بسیار شوند شمشیر برای ایشان است، و ذریت او زنان سیر نخواهند شد.
- ۱۵ باز ماندگان او از و باد فن خواهند شد، و بیوه زنانش گریه خواهند کرد.
- ۱۶ اگر چه نقره را مثل غبار اندوخته کند، و لباس را مثل گل آماده سازد.
- ۱۷ او آماده میکند لیکن مرد عادل آن را خواهد پوشید، و صالحان نقره او را تقسیم خواهند نمود.
- ۱۸ خانه خود را مثل بید بنا میکند، و مثل سایبانی که دشتبان میسازد او دو لثمند میخوابد اما دهن نخواهد شد. چشمان خود را میگشاید و نیست می باشد.
- ۲۰ ترسها مثل آب او را فرو میگیرد، و گرد باد او را در شب میر باید.
- ۲۱ باد شرقی او را برمی دارد و نوبه میشود و او را از مکانش دور می اندازد، زیرا) دا) بر او تیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نمود. اگر چه او می خواهد از دست وی فرار کرده، بگریزد.
- ۲۳ مردم کفهای خود را بر او بهم میزنند و او را از مکانش صفر زده، بیرون میکنند.
- «قین برای نقره معدنی است، و به جهت طلا جایی است که آن را قال میگذارند.
- ۲ آهن از خاک گرفته میشود و مس از سنگ گداخته میگردد.
- ۳ مردم برای تاریکی حدمی گذارند و تا نهایت تمام تفحص مینمایند، تا به سنگهای ظلمت غلیظ و سایه موت.
- ۴ کافی دور از ساکنان زمین میکنند، از راه گذریان فراموش میشوند و دور از مردمان آویخته شده، به هر طرف متحرک میگردند.
- ۵ از زمین نان بیرون میاید، و ژرفیایش مثل آتش سرنگون میشود.
- ۶ سنگهای مکان یا قوت کبود است. و شمشهای طلا دارد.
- ۷ آن راه هیچ مرغ شکاری نمی داند، و چشم شاهین آن را ندیده است، و جانوران درنده بر آن قدم نزدهاند، و شیر غران بر آن گذر نکرده.
- ۹ دست خود را به سنگ خار ادر ازمی کنند، و کوهها را از بیخ برمی کنند.
- ۱۰ نهرها از صخرهها میکنند و چشم ایشان هر چیز نفیس را می بیند.
- ۱۱ نهرها را از تراوش میبندند و چیزهای پنهان شده را به روشنائی بیرون میآورند.
- ۱۲ اما حکمت از کجا پیدا میشود؟ و جای فطانت کجا است؟ انسان قیمت آن را نمی داند و در زمین زندگان پیدا نمی شود.
- ۱۴ لجه میگوید که در من نیست، و دریا میگوید که نزد من نمی باشد.
- ۱۵ زر خالص به عوضش داده نمی شود و نقره برای قیمتش سنجیده نمی گردد.
- به زر خالص او فیر آن را قیمت نتوان کرد، و نه به جزع گرانها و یا قوت کبود.
- ۱۷ با طلا و آبگینه آن را برابر نتوان کرد، و زیورهای طلای خالص بدل آن نمی شود.

- ۱۸ مر جان و بلور مذکور نمی شود و قیمت حکمت از لعل گرانتر است.
- ۱۹ زبرد حبش با آن مساوی نمی شود و به زر خالص سنجیده نمی گردد.
- ۲۰ پس حکمت از کجا می آید؟ و مکان فطانت کجا است؟
- از چشم تمامی زندگان پنهان است، و از مرغان هوا مخفی می باشد.
- ۲۲ بدون موت میگویند که آوازه آن را به گوش خود شنیدهایم.
- ۲۳ خدا راه آن را درک میکند و او مکانش را میداند.
- ۲۴ زیرا که اوتا کرانه های زمین مینگردد و آنچه را که زیر تمامی آسمان است میبیند.
- ۲۵ تا وزن از برای باد قرار دهد، و آهار را به میزان پیماید.
- ۲۶ هنگامی که قانونی برای باران قرار داد، و راهی برای سهام رعد،
- آنگاه آن را دید و آن را بیان کرد. آن را میساخت و هم تفتیشش نمود.
- ۲۸ و به انسان گفت: اینک ترس خداوند حکمت است، و از بدی اجتناب نمودن، فطانت می باشد.»

و آیوب باز مثل خود را آورده، گفت:

- «اش که من مثل ماههای پیش میبودم و مثل روزهایی که خدا مرا در آن نگاه میداشت.
- ۳ هنگامی که چراغ او بر سر من میتابید، و بانورا و به تاریکی راه میرفتم.
- ۴ چنانکه در روزهای کامرانی خود میبودم، هنگامی که سر خدا بر خیمه من میماند.
- ۵ وقتی که قادر مطلق هنوز با من میبود، و فرزند نامم به اطراف من میبودند.
- ۶ حینی که قدمهای خود را با کوه میشستم و صخره، نه رهای روغن را برای من می ریخت.
- ۷ چون به دروازه شهر بیرون میرفتم و کرسی خود را در چهار سوق حاضر میساختم.
- ۸ جوانان مرا دیدند، خود را مخفی میساختند، و پیران بر خاسته، می ایستادند.
- ۹ سروران از سخن گفتن بازمی ایستادند، و دست به دهان خود می گذاشتند.
- ۱۰ آواز شریفان ساکت میشد و زبان به کام ایشان میچسبید.
- ۱۱ زیر گوش می کشیدم، مرا خوشحال میخواندند و چشمی که مرا میدید، برایم شهادت میداد.
- ۱۲ زیر آغوش می کشیدم، و یتمی که نیز معاون نداشت.
- ۱۳ برکت شخصی که در هلاکت بود، به من میرسید و دل بیوه زن را خوش میساختم.
- ۱۴ عدالت را پوشیدم و مرا ملبس ساخت، و انصاف من مثل ردا و تاج بود.
- ۱۵ من به جهت کوران چشم بودم، و به جهت لنگان پای.
- ۱۶ برای مسکینان پدر بودم، و دعوائی را که نمی دانستم، تفحص میکردم.
- ۱۷ دندانهای آسیای شریرا میشکستم و شکار را از دندانهایش میربودم.
- «میگفتم، در آشیانه خود جان خواهم سپرد و ایام خویش را مثل عنقا طویل خواهم ساخت.
- ۱۹ ریشه من به سوی آنها کشیده خواهد گشت، و شبم بر شاخه هایم ساکن خواهد شد.
- ۲۰ جلال من در من تازه خواهد شد، و کجایم در دستم نخواهد ماند.
- ۲۱ مرا میشنیدند و انتظار می کشیدند، و برای مشورت من ساکت میماندند.
- ۲۲ بعد از کلام من دیگر سخن نمی گفتند و قول من برایشان فرو میچکید.
- ۲۳ و برای من مثل باران انتظار میکشیدند و دهان خویش را مثل باران آخرین باز میکردند.
- ۲۴ اگر برایشان میخندیدم باور نمی کردند، و نور چهره مرا تاریک نمی ساختند.
- ۲۵ راه را برای ایشان اختیار کرده، به ریاست مینشستم، و در میان لشکر، مثل پادشاه ساکن میبودم، و مثل کسیکه نوحه گران را تسلی میبخشد.

- «اما الان کسانی که از من خردسالترند بر من استهزا میکنند، که کراهت میداشتم از اینکه پدران ایشان را باسگان گله خود بگذارم.
- ۲ قوت دستهای ایشان نیز برای من چه فایده داشت؟ کسانی که توانایی ایشان ضایع شده بود، از احتیاج و قحطی بیتاب شده، زمین خشک را در ظلمت خرابی و ویرانی میخاییدند.
- ۴ خبازی را در میان بوتها میچیدند، و ریشه شورگیا نان ایشان بود.
- ۵ از میان ردمان (رانده میشدند. از عقب ایشان مثل دزدان، هیا هومی کردند.
- ۶ در گریوه‌های وادیا ساکن میشدند. در حفره‌های زمین و در حفره‌ها.
- ۷ در میان بوتها عمر میکردند، زیر خارها باهم جمع میشدند.
- ۸ انبای احمقان و بنای مردم بینام، بیرون از زمین رانده میگردیدند.
- ۹ و اما الان سرود ایشان شده‌ام و از برای ایشان ضربالمثل گردیده‌ام.
- ۱۰ مرا مکروه داشته، از من دور می‌شوند، و از آب دهان برویم انداختن، بازمی‌ایستند.
- ۱۱ چونکه زه را بر من باز کرده، مرا مبتلا ساخت. پس لگام را پیش رویم‌ها کردند.
- ۱۲ از طرف راست من انبوه عوام الناس برخاسته، پاهایم را از پیش در می‌برند، و راههای هلاکت خویش را بر من مهیا می‌سازند.
- ۱۳ راه مرا خراب کرده، به اذیتم اقدام مینمایند، و خود معاونی ندارند.
- ۱۴ گویا از ثلثه‌های وسیع می‌آیند، و از میان خرابه‌ها بر من هجوم می‌آورند.
- ۱۵ ترس‌ها بر من برگشته، آبروی مرا مثل باد تعاقب میکنند، و فیروزی من مثل ابر میگذرد.
- ۱۶ والان جانم بر من ریخته شده است، و روزهای مصیبت، مرا گرفتار نموده است.
- ۱۷ شبانگاه استخوانهایم در اندرون من سفته میشود، و پیهایم آرام ندارد.
- ۱۸ از شدت سختی لباسم متغیر شده است، و مرا مثل گریبان پیراهم تنگ میگیرد.
- ۱۹ مرا در گل انداخته است، که مثل خاک و خاکستر گردیده‌ام.
- «زدت تضرع مینمایم و مرا مستجاب نمی‌کنی، و برمی‌خیزم و بر من نظر نمی‌اندازی.
- ۲۱ خویشتن را متبدل ساخته، بر من بیرحم شده‌ای، با قوت دست خود به من جفا مینمایی.
- ۲۲ مرا به باد برداشته، بر آن سوار گردانیدی، و مرا در تند باد پراکنده ساختی.
- ۲۳ زیر امیدانم که مرا به موت باز خواهی گردانید، و به خانهای که برای همه زندگان معین است.
- ۲۴ یقین بر تو ده ویران دست خود را دراز نخواهد کرد، و چون کسی در بلا گرفتار شود، آیا به این سبب استغاثه نمی‌کند؟
- آیا برای هر مستمندی گریه نمی‌کردم، و دلم به جهت مسکین رنجیده نمی‌شد.
- ۲۶ لکن چون امید نیکویی داشتم بدی آمد، و چون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید.
- ۲۷ احشایم می‌جوشد و آرام نمی‌گیرد، و روزهای مصیبت مرا در گرفته است.
- ۲۸ ما تمکک‌کنان بی‌آفتاب گردش می‌کنم و در جماعت برخاسته، تضرع مینمایم.
- ۲۹ برادر شغالان شده‌ام، و رفیق شتر مرغ گردیده‌ام.
- ۳۰ پوست من سیاه گشته، از من میریزد، و استخوانهایم از حرارت سوخته گردیده است.
- ۳۱ بر بطن من به نوحه گری مبدل شده و نای من به آواز گریه کنندگان.
- «اچشمان خود عهد بستام، پس چگونه برد و شیزهای نظر افکنم؟  
 زیرا قسمت خدا از اعلی چیست؟ و نصیب قادر مطلق، از اعلی‌علین؟  
 آیا آن برای شریران هلاکت نیست؟ و به جهت عاملان بدی مصیبت نمی‌آید؟  
 آیا و راههای مرانی بینند؟ و جمیع قدمهایم را نمی‌شمارد؟  
 اگر باد روغ راه میرفتم یا پایایم با فریب میشتابید،  
 مرا به میزان عدالت بسنجد، تا خدا کاملیت مرا بداند.



- ۱۷ اگر قدم‌هایم از طریق آواره گردیده، و قلبم در پی چشمانم رفته، و لکهای به دست‌هایم چسبیده باشد، پس من کشت کم و دیگری بخورد، و محصول من از ریش‌کننده شود.
- ۱۹ اگر قلبم به زنی فریفته شده، یا نزد در همسایه خود در کین نشسته باشم، پس زن من برای شخصی دیگر آسیا کند، و دیگران براو خم شوند.
- ۱۱ زیرا که آن قباح میبود و تقصیری سزاوار حکم داوران.
- ۱۲ چونکه این آنتی میبود که تا ابدون میسوزانید، و تمامی محصول مرا از ریشه میکند.
- ۱۳ اگر دعوی بنده و کنیز خود را رد می کردم، هنگامی که بر من مدعی میشدند.
- ۱۴ پس چون خدا به ضد من برخیزد چه خواهم کرد؟ و هنگامی که تفتیش نماید به او چه جواب خواهم داد؟ آیا آن کس که مرا در رحم آفرید او را نیز نیافرید؟ و آیا کس واحد، ما را در رحم نسرشت؟ «گر مراد مسکینان را از ایشان منع نموده باشم، و چشمان بیوه‌زنان را تار گردانیده، اگر لقمه خود را به تنهایی خورده باشم، و یتیم از آن تناول ننموده، و حال آنکه او از جوانیم با من مثل پدر پرورش مییافت، و از بطن مادرم بیوه‌زن را رهبری مینمودم.
- ۱۹ اگر کسی را از برهنگی هلاک دیده باشم، و مسکین را بدون پوشش، اگر کمرهای او مرا برکت نداده باشد، و از یشم گوسفندان من گرم نشده، اگر دست خود را بر یتیم بلند کرده باشم، هنگامی که اعانت خود را در دروازه میدیدم، پس بازوی من از کتفم بیفتد، و ساعدم از قلم آن شکسته شود.
- ۲۳ زیرا که هلاکت از خدا برای من ترس میبود و به سبب کبریایی او توانایی نداشتم.
- ۲۴ اگر ظلال را امید خود میساختم و به زر خالص میگفتم تو اعتماد من هستی، اگر از فراوانی دولت خویش شادی مینمودم، و از اینکه دست من بسیار کسب نموده بود، اگر چون آفتاب میتابید بر آن نظری کردم و بر ماه، هنگامی که با درخشندگی سیر می کرد.
- ۲۷ دل من خفیه فریفته میشد و دهانم دستم را میبوسید.
- ۲۸ این نیز گاهی مستوجب قصاص میبود زیرا خدای متعال را منکر می شدم.
- ۲۹ اگر از مصیبت دشمن خود شادی میکردم یا حینی که بلا به او عارض میشد وجد می نمودم، و حال آنکه زبان خود را از نگاه ورزیدن باز داشته، بر جان او لعنت را سوال نمودم.
- ۳۱ اگر اهل خیمه من نمی گفتند: کیست که از گوشت او سیر نشده باشد، غریب در کوچه شب را به سر نمی برد و در خود را به روی مسافر میگشودم.
- ۳۳ اگر مثل آدم، تقصیر خود را می پوشانیدم و عصیان خویش را در سینه خود مخفی میساختم، از این جهت که از انبوه کثیری ترسیدم و اهانت قبایل مرا هراسان میساخت، پس ساکت مانده، از در خود بیرون نمی رفتم.
- ۳۵ کاش کسی بود که مرا میشنید، اینک امضای من حاضر است. پس قادر مطلق مرا جواب دهد. و اینک کتابتی که مدعی من نوشته است.
- ۳۶ یقین که آن را بردوش خود بر می داشتم و مثل تاج بر خود میبستم.
- ۳۷ شماره قدم‌های خود را برای او بیان میکردم و مثل امیری به او تقرب میجستم.
- ۳۸ اگر زمین من بر من فریاد میکرد و مرزهایش با هم گریه میکردند، اگر محصول آتش را بدون قیمت میخوردم و جان مالکانش را تلف مینمودم، پس خارها به عوض گندم و کرکاس به عوض جو بروید.»
- سخنان آیوب تمام شد.

## الیهو

- پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب بازماندند چونکه او در نظر خود عادل بود.
- ۲ آنگاه خشم الیهوین بر کئیل بوزی که از قبیله رام بود مشتعل شد، و غضبش بر ایوب افروخته گردید، از این جهت که خویشان را از خدا عادلتر مینمود.
- ۳ و خشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید، از این جهت که هر چند جواب نمی یافتند، اما ایوب را مجرم میشمردند.
- ۴ والیهو از سخن گفتن با ایوب در ننگ نموده بود زیرا که ایشان در عمر، از وی بزرگتر بودند.
- ۵ اما چون الیهو دید که به زبان آن سه مرد جوابی نیست، پس خشمش افروخته شد.
- والیهوین بر کئیل بوزی به سخن آمده، گفت: «ن در عمر صغیر هستم، و شما مسفید. بنابراین ترسیده، جرات نکردم که رای خود را برای شما بیان کنم.
- ۷ و گفتم روزها سخن گوید، و کثرت سالها، حکمت را اعلام نماید.
- ۸ لیکن در انسان روحی هست، و نفخه قادر مطلق، ایشان را فطانت میبخشد.
- ۹ بزرگان نیستند که حکمت دارند، و نه پیران که انصاف را میفهمند.
- ۱۰ بنابراین میگویم که مرا بشنو. و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود.
- ۱۱ اینک از سخن گفتن با شما در ننگ نمودم، و پراهن شما را گوش گرفتم. تا سخنان را کاوش گردید.
- ۱۲ و من در شما تامل نمودم و اینک کسی از شما نبود که ایوب را ملزم سازد. یا سخنان او را جواب دهد.
- ۱۳ مبادا بگویند که حکمت را دریافت نمودهایم، خدا او را مغلوب میسازد و نه انسان.
- ۱۴ زیرا که سخنان خود را به ضد من ترتیب نداده است، و به سخنان شما او را جواب نخواهم داد.
- ۱۵ ایشان حیران شده، دیگر جواب ندادند، و سخن از ایشان منقطع شد.
- ۱۶ پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمی گویند؟ و ساکت شده، دیگر جواب نمی دهند؟
- پس من نیز از حصه خود جواب خواهم داد، و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود.
- ۱۸ زیرا که از سخنان، مملو هستم. و روح باطن من، مرا به تنگ میآورد.
- ۱۹ اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده باشد، و مثل مشکهای تازه نزدیک است بترکد.
- ۲۰ سخن خواهم راند تا راحت یابم و لبهای خود را گشوده، جواب خواهم داد.
- ۲۱ حاشا از من که طرفداری نمایم و به احدی کلام تملقا میزنم.
- ۲۲ چونکه به گفتن سخنان تملقا میزعارف نیستم. والا خالق مرا به زودی خواهد برداشت.
- «یکای ایوب، سخنان مرا استماع نما. و به تمامی کلام من گوش بگیر.
- ۲ اینک الان دهان خود را گشودم، و زبانم در کامم متکلم شد.
- ۳ کلام من موافق راستی قلبم خواهد بود. و لبهایم به معرفت خالص تنطق خواهد نمود.
- ۴ روح خدا مرا آفریده، و نفخه قادر مطلق مرا زنده ساخته است.
- ۵ اگر میتوانی مرا جواب ده، و پیش روی من، کلام را ترتیب داده بایست.
- ۶ اینک من مثل تو از خدا هستم. و من نیز از گل سرشته شده ام.
- ۷ اینک هیبت من تو را نخواهد ترسانید، و وقار من بر تو سنگین نخواهد شد.
- «قین در گوش من سخن گفتی و آواز کلام تو را شنیدم
- که گفتی من زکی و بیتقصیر هستم. من پاک هستم و در من گاهی نیست.
- ۱۰ اینک او علتها بر من میجوید. و مرادشمن خود می شمارد.
- ۱۱ پایهایم را در کننده میگذارد و همه راههایم را مرا قبت مینماید.
- ۱۲ هان در این امر تو صادق نیستی. من تو را جواب میدهم، زیرا خدا از انسان بزرگتر است.

- ۱۳ چرا با او معارضه مینمایی، از این جهت که از همه اعمال خود اطلاع نمی دهد؟  
 زیرا خدا یک دفعه تکلم میکند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی نماید.
- ۱۵ در خواب، در رویای شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی میشود، حینی که در بستر خود در خواب میباشید.
- ۱۶ آنگاه گوشهای انسان را میگذراید و تادیب ایشان را ختم میسازد.
- ۱۷ تا انسان را از اعمالش برگرداند و تکبر را از مردمان بپوشاند.
- ۱۸ جان او را از حفره نگاه میدارد و حیات او را از هلاکت شمشیر.
- ۱۹ با درد در بستر خود سرزنش میباید، واضطراب دایمی در استخوانهای وی است.
- ۲۰ پس جان او نان را مگروه میدارد و نفس او خوراکی لطیف را.
- ۲۱ گوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمی شود و استخوانهای وی که دیده نمی شد برهنه گردیده است.
- ۲۲ جان او به حفره نزدیک میشود و حیات او به هلاک کنندگان.
- «گر برای وی یکی به منزله هزار فرشته یا متوسطی باشد، تا آنچه را که برای انسان راست است به وی اعلان نماید، آنگاه بر او ترحم نموده، خواهد گفت: او را از فرود رفتن به هاویه برهان، من کفارهای پیدانمودهام.
- ۲۵ گوشت او از گوشت طفل لطیف تر خواهد شد. و به ایام جوانی خود خواهد برگشت.
- ۲۶ نزد خدا دعا کرده، او را مستجاب خواهد فرمود، و روی او را با شادمانی خواهد دید. و عدالت انسان را به او رد خواهد نمود.
- ۲۷ پس در میان مردمان سرود خوانده، خواهد گفت: نگاه کردم و راستی را منحرف ساختم، و مکافات آن به من نرسید.
- ۲۸ نفس مرا از فرود رفتن به هاویه فدیة داد، و جان من، نور را مشاهده میکند.
- ۲۹ اینک همه این چیزها را خدا به عمل میآورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان.
- ۳۰ تا جان او را از هلاکت برگرداند و او را از نور زندگان، منور سازد.
- ۳۱ ای ایوب متوجه شده، مرا استماع نما، و خاموش باش تا من سخن را تمام کنم.
- ۳۲ اگر سخنی داری به من جواب بده، متکلم شوی زیرا میخوام تو را مبری سازم.
- ۳۳ واگر نه، تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعلیم دهم.»
- پس الیهو تکلم نموده، گفت:
- «حی حکیمان سخنان مرا بشنوید، و ای عارفان، به من گوش گیرید.
- ۳ زیرا گوش، سخنان را امتحان میکند، چنانکه کام، طعام را ذوق مینماید.
- ۴ انصاف را برای خود اختیار کنیم، و در میان خود نیکویی را بفهمیم.
- ۵ چونکه ایوب گفته است که بیگناه هستم. و خدا داد مرا از من برداشته است.
- ۶ هر چند انصاف با من است دروغگو شمرده شد هام، و هر چند بیتقصیرم، جراحت من علاج ناپذیر است.
- ۷ کدام شخص مثل ایوب است که سخریه را مثل آب مینوشد  
 که در رفاقت بدکاران سالک میشود، و با مردان شیرین رفتار مینماید.
- ۹ زیرا گفته است انسان را فایدهای نیست که رضامندی خدا را بجوید.
- ۱۰ پس الانای صاحبان فطانت مرا بشنوید، حاشا از خدا که بدی کند. و از قادر مطلق، که ظلم نماید.
- زیرا که انسان را به حسب عملش مکافات میدهد، و بر هر کس موافق راهش میرساند.
- ۱۲ و به درستی که خدا بدی نمی کند، و قادر مطلق انصاف را منحرف نمی سازد.
- ۱۳ کیست که زمین را به او تفویض نموده، و کیست که تمامی ربع مسکون را به او سپرده باشد.
- ۱۴ اگر او دل خود را به وی مشغول سازد، اگر روح و نفخه خویش را نزد خود بازگیرد،  
 تمامی بشر با هم هلاک میشوند و انسان به خاک راجع میگردد.
- ۱۶ پس اگر فهم داری این را بشنو، و به آواز کلام من گوش ده.
- ۱۷ آیا کسیکه از انصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ و آیا عادل کبیر را به نگاه اسناد می دهی؟  
 آیا به پادشاه گفته میشود که لئیم هستی، یا به نجیبان که شیریر میباشید؟

- پس چگونه به آنکه امیران را طرفداری نمی نماید و دولت مند را بر فقیر ترجیح نمی دهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای ویانند.
- ۲۰ در لحظهای در نصف شب میمیرند. قوم مشوش شده، میگذرنند، زور آوران بیواسطه دست انسان هلاک میشوند.
- «پراچشمان او بر راههای انسان میباید، و تمامی قدمهایش را مینگرد.
- ۲۲ ظلمتی نیست و سایه موت فی، که خطا کاران خویشتن را در آن پنهان نمایند.
- ۲۳ زیرا اندک زمانی بر احدی شامل نمی کند تا او پیش خدا به محاکمه بیاید.
- ۲۴ زور آوران را بدون تفحص خرد میکند، و دیگران را به جای ایشان قرار میدهد.
- ۲۵ هر آینه اعمال ایشان را تشخیص مینماید، و شبانگاه ایشان را واژگون میسازد تا هلاک شوند.
- ۲۶ به جای شریران ایشان را میزند، در مکان نظر کنندگان.
- ۲۷ ازان جهت که از متابعت او منحرف شدند، و در همه طریقههای وی شامل نموندند.
- ۲۸ تا فریاد فقیر را به او برسانند، و او فغان مسکینان را بشنود.
- ۲۹ چون او آرامی دهد کیست که در اضطراب اندازد، و چون روی خود را بپوشاند کیست که او را تواند دید. خواه به امتی خواه به انسانی مساوی است،
- تا مردمان فاجر سلطنت نمایند و قوم را به دام گرفتار نسازند.
- ۳۱ لیکن آیا کسی هست که به خدا بگوید: سزایا فتم، دیگر عصیان نخواهم ورزید.
- ۳۲ و آنچه را که نمی بینم توبه من بیا موز، و اگر گناه کردم بار دیگر نخواهم نمود.
- ۳۳ آیا بر حسب رای تو جزا داده، خواهد گفت: چونکه توردم میکنی پس تو اختیار کن و نه من. و آنچه صواب میدانم بگو.
- ۳۴ صاحبان فطانت به من خواهند گفت، بلکه هر مرد حکیمی که مرا میشنود که آیوب بدون معرفت حرف میزند و کلام او از روی تعقل نیست.
- ۳۶ کاش که آیوب تا به آخر آزموده شود، زیرا که مثل شریران جواب میدهد.
- ۳۷ چونکه بر گناه خود طغیان را مزید میکند و در میان ما دستک میزند و به ضد خدا سخنان بسیاری گوید.»

### والیهویاز متکلم شده، گفت:

- «یا این را انصاف میشماری که گفتم من از خدا عادل تر هستم؟
- زیرا گفتههای برای تو چه فایده خواهد شد، و به چه چیز بیشتر از نگاهم منفعت خواهی یافت.
- ۴ من تو را جواب میگویم و رفقایت را با تو.
- ۵ به سوی آسمانها نظر کن و بین و افلاک را ملاحظه نما که از تو بلند ترند.
- ۶ اگر گناه کردی به او چه رسانیدی؟ و اگر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی؟
- اگر بیگانه شدی به او چه بخشیدی؟ و یا از دست تو چه چیز را گرفته است؟
- شرارت توبه مردی چون تو (و عدالت توبه بنی آدم) ایده میرساند.
- از کثرت ظلمها فریاد بر می آورند و از دست زور آوران استغاثه میکنند،
- و کسی نمی گوید که خدای آفریننده من بجا است که شبانگاه سرودها میبخشد
- و ما را از بهایم زمین تعلیم میدهد، و از پرندگان آسمان حکمت میبخشد.
- ۱۲ پس به سبب تکبر شریران فریاد می کنند اما او اجابت نمی نماید،
- زیرا خدا بطلت را نمی شنود و قادر مطلق بر آن ملاحظه نمی فرماید.
- ۱۴ هر چند میگوینی که او را نمی بینم، لیکن دعوی در حضور وی است پس منتظر او باش.
- ۱۵ و اما الان از این سبب که در غضب خویش مطالبه نمی کنی و به کثرت گناه اعتنائی نماید،
- از این جهت آیوب دهان خود را به بطلت میگشاید و بدون معرفت سخنان بسیار میگوید.»

### والیهویاز گفت:

- «رای منانندگی صبر کن تا تو را اعلام نمایم، زیرا از برای خدا هنوز سختی باقی است.
- ۳ علم خود را از دور خواهیم آورد و به خالق خویش، عدالت را توصیف خواهیم نمود.

- ۴ چونکه حقیقت کلام من دروغ نیست، وآنکه در علم کامل است نزد تو حاضر است.
- ۵ اینک خداقدیر است و کسی را اهانت نمی کند و در قوت عقل قادر است.
- ۶ شیریرازنده نگاه نمی دارد و داد مسکینان را میدهد.
- ۷ چشمان خود را از عادلان بر نمی گرداند، بلکه ایشان را با یاد شاهان بر کرسی تابه ابد مینشاند، پس سرافراشته میشوند.
- ۸ اما هر گاه به زنجیرها بسته شوند، و به بندهای مصیبت گرفتار گردند،
- آنگاه اعمال ایشان را به ایشان مینمایاند و تقصیرهای ایشان را از اینکه تکبر نمود هاند، و گوشهای ایشان را برای تادیب باز میکند، و امر می فرماید تا از نگاه بازگشت نمایند.
- ۱۱ پس اگر بشنوند و او را عبادت نمایند، ایام خویش را در سعادت بسر خواهند برد، و سالهای خود را در شادمانی.
- ۱۲ و اما اگر نشنوند از تیغ خواهند افتاد، و بدون معرفت، جان را خواهند سپرد.
- ۱۳ اما آنانی که در دل، فاجرتند غضب را ذخیره مینمایند، و چون ایشان را مینماید داستغاثه نمی نمایند.
- ۱۴ ایشان در عنفوان جوانی میمیرند و حیات ایشان با فاسقان (الف میشود).
- مصیبت کشان را به مصیبت ایشان نجات مینبخشد و گوش ایشان را در تنگی باز میکند.
- «س تو را نیز از دهان مصیبت بیرون می آورد، در مکان وسیع که در آن تنگی نمی بود و زاد سفره تو از فریبی مملو میشد، و تو از داوری شیر بر هستی، لیکن داوری و انصاف با هم ملتصقند.
- ۱۸ با حذر باش مبادا خشم تو را به تعدی ببرد، و زیادتی کفاره تو را منحرف سازد.
- ۱۹ آیا او دولت تو را به حساب خواهد آورد؟ فی، نه طلا و نه تمامی قوای توانگری را.
- ۲۰ برای شب آرزو مند باش، که امتبار از جای ایشان میبرد.
- ۲۱ با حذر باش که به گناه مایل نشوی، زیرا که توان را بر مصیبت ترجیح دادهای.
- ۲۲ اینک خدا در قوت خود متعال میباشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد؟
- کیست که طریق او را به او تفویض کرده باشد؟ و کیست که بگوید تو بیانصافی نمودهای؟
- به یاد داشته باش که اعمال او را تکبیر گوئی که در باره آنها مردمان میسرایند.
- ۲۵ جمیع آدمیان به آنها مینگرند. مردمان آنها را از دور مشاهده مینمایند.
- ۲۶ اینک خدا متعال است و او را نمی شناسیم. و شماره سالهای او را تفحص نتوان کرد.
- ۲۷ زیرا که قطره های آب را جذب میکند و آنها باران را از بخارات آن میچکاند.
- ۲۸ که ابرها آن را به شدت میریزد و بر انسان به فراوانی میترود.
- ۲۹ آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند، یا رعدهای خیمه او را بداند؟
- اینک نور خود را بر آن میگستراند. و عمق های دریا را میپوشاند.
- ۳۱ زیرا که به واسطه آنها قومها را داوری میکند، و رزق را به فراوانی مینبخشد.
- ۳۲ دستهای خود را با برق میپوشاند، و آن را بر هدف مامور می سازد.
- ۳۳ رعدش از او خبر میدهد و مواشی از بر آمدن او اطلاع میدهند.
- «زاین نیز دل میبرد و از جای خود متحرک میگردد.
- ۲ گوش داده، صدای او را بشنوید، و زمزمهای را که از دهان وی صادر میشود،
- آن را در زیر تمامی آسمانهای فرستد، و برق خویش را تا کرانه های زمین.
- ۴ بعد از آن صدای غرش میکند و به آواز جلال خویش رعد میدهد و چون آواز شنیده شد آنها را تاخیر نمی نماید.
- ۵ خدا از آواز خود رعدهای عجیب میدهد. اعمال عظیمی که ما آنها را در آن نمی کنیم به عمل می آورد،
- زیرا بر فرامیگوید: بر زمین بیفت. و همچنین بارش باران را و بارش بارانهای زور آور خویش را.
- ۷ دست هر انسان را مختوم میسازد تا جمیع مردمان اعمال او را بدانند.
- ۸ آنگاه و حوش به ما وای خود میروند و در بیشه های خویش آرام میگیرند.
- ۹ از رجهای جنوب گرد باد میآید و از رجهای شمال پروت.
- ۱۰ از نفضه خدا بچ بسته میشود و وسط آنها منجمد میگردد.

- ۱۱ ابرهارانیز به رطوبت سنگین میسازد و سحاب، برق خود را پراکنده میکند.
- ۱۲ و آنها به دلالت او به هر سو منقلب میشوند تا هر آنچه به آنها مرفر ماید بر روی تمامی ربع مسکون به عمل آورند.
- ۱۳ خواه آنها را برای تادیب بفرستد یا به جهت زمین خود یا برای رحمت.
- «ی ایوب این را استماع نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تامل کن.
- ۱۵ آیا مطلع هستی وقتی که خدا عزم خود را به آنها قرار میدهد و برق، ابرهای خود را در خشان میسازد؟
- آیا تو از موازنه ابرها مطلع هستی؟ یا از اعمال عجیبه او که در علم، کامل است.
- ۱۷ که چگونه رختهای تو گرم میشود هنگامی که زمین از باد جنوبی ساکن میگردد.
- ۱۸ آیا مثل او میتوانی فلک را بگسترانی که مانند آینه ریخته شده مستحکم است؟
- ما را تعلیم بده که با وی چه توانیم گفت، زیرا به سبب تاریکی سخن نیکو نتوانیم آورد.
- ۲۰ آیا چون سخن گویم به او خبر داده میشود یا انسان سخن گوید تا هلاک گردد.
- ۲۱ و حال آفتاب رانمی توان دید هر چند در سپهر درخشان باشد تا باد وزیده آن را پاک کند.
- ۲۲ در خشننگی طلایی از شمال میآید و نزد خدا جلال مهیب است.
- ۲۳ قادر مطلق را ادراک نمی توانیم کرد، او در قوت و راستی عظیم است و در عدالت کبیر که بی انصافی نخواهد کرد.
- ۲۴ لهدا مردمان از او میترسند، اما او بر جمیع داندلان نمی نگرند.»

#### سخنان خداوند

- خداوند آیوب را از میان گرد باد خطاب کرده، گفت:
- «یست که مشورت را از سخنان بی علم تاریک میسازد؟
- الان کمر خود را مثل مرد ببند، زیرا که از تو سوال مینمایم پس مرا اعلام نما.
- ۴ وقتی که زمین را بنیاد نهادم کجا بودی؟ بیان کن اگر فهم داری.
- ۵ کیست که آن را پیمایش نمود؟ اگر میدانی! و کیست که ریسمانکار را بر آن کشید؟
- پایه هایش بر چه چیز گذاشته شد؟ و کیست که سنگ زاویه اش را نهاد،
- هنگامی که ستارگان صبح با هم ترنم نمودند، و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند؟
- و کیست که در یارابه درها مسدود ساخت، وقتی که به در جست و از رحم بیرون آمد؟
- وقتی که ابرها را لباس آن گردانیدم و تاریکی غلیظ را قنداقه آن ساختم.
- ۱۰ و حدی برای آن قرار دادم و پشت بندها و درها تعیین نمودم.
- ۱۱ و گفتم تا به اینجا بیا و تجاوز منما. و در اینجا امواج سرکش تو باز داشته شود.
- «یا تو از ابتدای عمر خود صبح را فرمان دادی، و فجر را به موضعش عارف گردانیدی؟
- تا کرانه های زمین را فرو گیرد و شیران از آن افشاندند شوند.
- ۱۴ مثل گل زیر خاتم مبدل میگردد. و همه چیز مثل لباس صورت میپذیرد.
- ۱۵ و نور شیران از ایشان گرفته میشود، و بازوی بلند شکسته میگردد.
- ۱۶ آیا به چشمه های دریا داخل شده، یا به عمقهای لجه رفتی؟
- آبادرهای موت برای تو باز شده است؟ یا درهای سایه موت را دیدی؟
- آیا پهنای زمین را ادراک کرده ای؟ خبر بده اگر این همه را میدانی.
- ۱۹ راه مسکن نور کدام است، و مکان ظلمت کجا میباشد،
- تا آن را به حدودش برسانی، و راههای خانه او را درک نمایی؟
- البته میدانی، چونکه در آن وقت مولود شدی، و عدد روزهایت بسیار است!
- «یا به مخزن های برف داخل شده، و خزینه های تگرگ را مشاهده نمودهای،
- که آنها را به جهت وقت تنگی نگاه داشتم، به جهت روز مقاتله و جنگ؟



- به چه طریق روشنایی تقسیم میشود، و باد شرقی بر روی زمین منتشر می گردد؟
- کیست که رود خانهای برای سیل کند، یا طریقی به جهت صاعقهها ساخت.
- ۲۶ تا بر زمینی که کسی در آن نیست بیارد و بر بیابانی که در آن آدمی نباشد،  
(تا) مین (ویران و بلیر اسیراب کند، و علفهای تازه را از آن بروناند؟  
آیا باران را پدیری هست؟ یا کیست که قطرات شبم را تولید نمود؟  
از رحم کیست که یخ بیرون آمد؟ و ژاله آسمان را کیست که تولید نمود؟  
آبها مثل سنگ منجمد میشود، و سطح لجه یخ میندد.
- ۳۱ آیا عقد ثریا را می بندی؟ یا بندهای جبار را می گشایی؟  
آیا برجهای منطقه البروج را در موسم آنها بیرون می آوری؟ و دبا کبر را با نباتات اورهبری مینمائی؟  
آیا قانونهای آسمان را میدانی؟ یا آن را بر زمین مسلط میگردانی؟  
آیا آواز خود را به ابرها میرسانی تا سیل آبها تورا پیوشاند؟  
آیا بر قهار امین فرستی تا روانه شوند، و به تو بگویند اینک حاضریم؟  
کیست که حکمت را در باطن نهاد یا فطانت را به دل بخشید؟  
کیست که با حکمت، ابرها را بشمارد؟ و کیست که مشکهای آسمان را بریزد؟  
چون غبار گل شده، جمع میشود و کلوخها با هم میچسبند.
- ۳۹ آیا شکار را برای شیر ماده صید میکنی؟ و اشتهای شیر زیان را سیر می نمائی؟  
حینی که در ماوای خود خویشتن را جمع میکنند و در بیشه در کمین میشینند؟  
کیست که غذا را برای غراب آماده میسازد، چون بچه هایش نزد خدا فریاد بر می آورند، و به سبب نبودن خوراک آواره میگردند؟
- «یا وقت زایدن بز کوهی را میدانی؟ یا زمان وضع حمل آهورانشان میدهی؟  
آیا ماههایی را که کامل میسازند حساب توانی کرد؟ یا زمان زایدن آنها را می دانی؟  
خم شده، بچه های خود را میزایند و از دردهای خود فارغ میشوند.
- ۴ بچه های آنها قوی شده، در بیابان نمومیکنند، میروند و نزد آنها بر نمی گردند.
- ۵ کیست که خرو حشی را رها کرده، آزاد ساخت. و کیست که بندهای گورخر را باز نمود.
- ۶ که من بیابان را خانه او ساختم، و شوره زار را مسکن او گردانیدم.
- ۷ به غوغای شهر استهزاء میکند و خروش رمه بان را گوش نمی گیرد.
- ۸ دایره کوهها چرا گاه او است و هر گونه سبزه را میطلبد.
- ۹ آیا گا و وحشی را رضی شود که تو را خدمت نماید، یا نزد آخور تو منزل گیرد؟  
آیا گا و وحشی را به ریسمانش به شیار توانی بست؟ یا او دیهار از عقب تو ما ز خواهد نمود؟  
آیا از اینکه قوتش عظیم است بر او اعتماد خواهی کرد؟ و کار خود را به او حواله خواهی نمود؟  
آیا بر او توکل خواهی کرد که محصولت را باز آورد و آن را به خر منگاهت جمع کند؟  
«ال شتر مرغ به شادی متحرک میشود و اما پروبال او مثل لقلق نیست.
- ۱۴ زیرا که نخهای خود را به زمین وامی گذارد و بر روی خاک آنها را گرم میکند  
و فراموش میکند که پائنها را میافشرد، و وحش صحرا آنها را با ایمال میکنند.
- ۱۶ با بچه های خود سختی می کند که گویا از آن نیستند، محنت او باطل است و متاسف نمی شود.
- ۱۷ زیرا خدا او را از حکمت محروم ساخته، و از فطانت او رانصیبی نداده است.
- ۱۸ هنگامی که به بلندی پرواز میکند اسب و سوارش را استهزای مینماید.  
«یا تو اسب را قوت داده و گردن او را به یال ملبس گردانیدی؟  
آیا او را مثل ملخ به جست و خیز آوردی؟ خروش شبیه او میب است.
- ۲۱ در وادی پازده، از قوت خود و جد می نماید و به مقابله مسلحان بیرون میرود.

- ۲۲ برخوف استہزاء کردہ، ہراسان نمی شود، وازدم شمشیر بر نمی گردد.
- ۲۳ ترکش براو چکچک میکند، ونیزہ درخشنده و مزراق  
 باخشم و غیض زمین رامینوردد. و چون کرناصدا میکند نمی ایستد،  
 وقتی کہ کرنا نواخته شود ہہہہہ میگوید و جنگ را از دور استشمام میکند، و خروش سرداران و غوغارا.
- ۲۶ آیا از حکمت تو شاہین میپرد؟ وبالہای خود را بطرف جنوب پهن میکند؟  
 آیا از فرمان تو عقاب صعود می نماید و آشیانہ خود را بجای بلند میسازد؟  
 بر صخرہ ساکن شدہ، ما و امیسا زد. بر صخرہ تیز و بر ملاذ منیع.
- ۲۹ از آنجا خوراکی خود را بہ نظر میآورد و چشمانش از دور مینگرد.
- ۳۰ بچہ ہایش خون را میمکند و جایی کہ کشتگانند او آنجا است.»

### و خداوند مکرر کرده، ایوب را گفت:

- «باجادله کننده با قادر مطلق مخاصمہ نماید؟ کسیکہ با خدا محاجہ کند آن را جواب بدهد.»  
 آنگاہ ایوب خداوند را جواب دادہ، گفت:
- «ینک من حقیر ہستم و بہ تو چہ جواب دہم؟ دست خود را بہ دہانم گذاشتہام.  
 ۵ یک مرتبہ گفتم و تکرار نخواہم کرد. بلکہ دو مرتبہ و نخواہم افزود.»
- پس خداوند ایوب را از گرد باد خطاب کرد و گفت:  
 «لان کمر خود را مثل مرد بیند. از تو سوال مینمایم و مرا اعلام کن.  
 ۸ آیا دوری مرا نیز باطل مینمائی؟ و مرا ملزم میسازی تا خویشتن را عادل بنمائی؟  
 آیاتو را مثل خدا بازوی ہست؟ و بہ آواز مثل او رعد توانی کرد؟  
 الان خویشتن را بہ جلال و عظمت زینت بدہ. و بہ عزت و شوکت ملبس ساز.  
 ۱۱ شدت غضب خود را بریز و بہ ہر کہ متکبر است نظر افکنده، او را بہ زیر انداز.  
 ۱۲ بر ہر کہ متکبر است نظر کن و او را ذلیل بساز. و شیران را در جای ایشان پایمال کن.  
 ۱۳ ایشان را بہم در خاک پنهان نما و رویہای ایشان را در جای مخفی محبوس کن.  
 ۱۴ آنگاہ من نیز در بارہ تو اقرار خواہم کرد، کہ دست راستت تو را نجات تواند داد.  
 ۱۵ اینک بہیموت کہ او را با تو آفریدہام کہ علف را مثل گاو میخورد،  
 ہمانا قوت او در کمرش میباشد، و توانایی وی در رگہای شکمش.  
 ۱۷ دم خود را مثل سرو آزاد میچنباند. رگہای رانش بہم پیچیدہ است.  
 ۱۸ استخوانہایش مثل لولہ ہای برنجین و اعضایش مثل تیرہای آہنن است.  
 ۱۹ او افضل صنایع خدا است. آن کہ او را آفرید حربہاش را بہ او دادہ است.  
 ۲۰ بہ درستی کہ کوهہا برایش علوفہ میرویانند، کہ در آنہا تمامی حیوانات صحرا بازی میکنند  
 زیر درختہای کُار میخوابد. در سایہ نیز از او در خلاب.  
 ۲۲ درختہای کُار او را بہ سایہ خود میپوشاند، و بیدہای نہر، وی را احاطہ مینماید.  
 ۲۳ اینک رودخانہ طغیان میکند، لیکن او نمی ترسد و اگر چہ اردن در دہانش ریختہ شود این خواہد بود.  
 ۲۴ آیا چون نگران است او را گرفتار توان کرد؟ یا بینی وی را با قلاب توان سفت؟  
 «یا لویاتان را با قلاب توانی کشید؟ یا زبانش را با ریسمان توانی فشرد؟  
 آیا در بینی او مارتوانی کشید؟ یا چانہاش را با قلاب توانی سفت؟  
 آیا او نزد تو ترضع زیاد خواہد نمود؟ یا سخنان ملائم بہ تو خواہد گفت؟  
 آیا با تو عہد خواہد بست یا او را برای بندگی دائمی خواہی گرفت؟  
 آیا با او مثل گنجشک بازی توانی کرد؟ یا او را برای کنیزان خود توانی بست؟  
 آیا جماعت (یادان) از او داد و ستد خواہند کرد؟ یا او را در میان تاجران تقسیم خواہند نمود؟

- آیا پوست او را بنیزه‌ها مملو توانی کرد؟ یا سرش را با خطافهای ماهی گیران؟  
 اگر دست خود را بر او بگذاری جنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد.  
 ۹ اینک امید به او باطل است. آیا از رویتش نیز آدمی به روی درافکننده نمی شود؟  
 کسی اینقدر متهور نیست که او را برانگیزاند. پس کیست که در حضور من بایستد؟  
 کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تا به او رد نمایم؟ هر چه زیر آسمان است از آن من میباشد.  
 «بارها اعضایش خاموش نخواهم شد و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد.  
 ۱۳ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود؟ و کیست که در میان دو وصف دندانش داخل شود؟  
 کیست که درهای چهره‌اش را بگشاید؟ دایره دندانهایش هولناک است.  
 ۱۵ سپرهای زور آورش نغز او میباشد، بامهر محکم وصل شده است.  
 ۱۶ بایکدیگر چنان چسبیده‌اند که باد از میان آنها نمی گذرد.  
 ۱۷ باهمدیگر چنان وصل شده‌اند و باهم ملتصقند که جدا نمی شوند.  
 ۱۸ از عطسه‌های او نور ساطع میگردد و چشمان او مثل پلکهای فجر است.  
 ۱۹ از دهانش مشعلهای بیرون می‌آید و شعله‌های آتش برمی جهد.  
 ۲۰ از بینی‌های او دود برمی آید مثل دیگ جوشنده و یا تیل.  
 ۲۱ از نفس او اخگرها فروخته میشود و از دهانش شعله بیرون می‌آید.  
 ۲۲ بر گردنش قوت نشیمن دارد، و هیبت پیش رویش رقص مینماید.  
 ۲۳ طبقات گوشت او بهم چسبیده است، و بروی مستحکم است که متحرک نمی شود.  
 ۲۴ دلش مثل سنگ مستحکم است، و مانند سنگ زیرین آسیا محکم میباشد.  
 ۲۵ چون او برمی خیزد نیرومندان هر اسان میشوند، و از خوف می‌گریزند.  
 ۲۶ اگر شمشیر به او انداخته شود اثر نمی کند، و نه نیزه و نه مزارق و نه تیر.  
 ۲۷ آهن را مثل کاه میشمارد و برنج را مانند چوب پوسیده.  
 ۲۸ تیرهای کمان او را فرار نمی دهد و سنگهای فلاخن نزد او به کاه مبدل میشود.  
 ۲۹ عمود مثل کاه شمرده میشود و بر حرکت مزارق می‌خندد.  
 ۳۰ در زرش پاره‌های سفال تیز است و گردون پر میخ را بر گل پهن میکند.  
 ۳۱ لجه را مثل دیگ می‌جوشاند و دریا را مانند پاتیلچه عطاران می‌گرداند.  
 ۳۲ راه را در عقب خویش تابان می‌سازد به نوعی که لجه را سفید مویگان می‌برند.  
 ۳۳ بر روی خاک نظیر او نیست، که بدون خوف آفریده شده باشد.  
 ۳۴ بر هر چیز بلند نظر می‌افکند و بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است.»

### ایوب

و ایوب خداوند را جواب داد، گفت:

«یدانم که به هر چیز قادر هستی، و ابداع قصد تو را منع نتوان نمود.»

۳ کیست که مشورت را بی‌علم مخفی می‌سازد. لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم. به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی دانستم.

۴ الان بشنوتان سخن گویم. از تو سوال مینمایم مرا تعلیم بده.

۵ از شنیدن گوش در باره تو شنیده بودم لیکن الان چشم من تو را می‌بیند.

۶ از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر تو به مینمایم.»

### موخره کتاب

و واقع شد بعد از اینکه خداوند این سخنان را به ایوب گفته بود که خداوند به ایلیفاز تیمانی فرمود: «شم من بر تو و بر دور فیتت افروخته شده، زیرا که در باره من آنچه راست است مثل بند هام ایوب نگفتید.»

- ۸ پس حال هفت گوساله و هفت قوچ برای خود بگیر و نزد بنده من ایوب رفته، قربانی سوختنی به جهت خویشتن بگذرانید و بندهام ایوب به جهت شهادت خواهد نمود، زیرا که اورا مستجاب خواهم فرمود، مبادا پاداش حماقت شمارا به شمارسانم چونکه در باره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفتید.»
- پس ایلیفاز تیمانی و بلده شوحی و صوفرنعماتی رفته، به نوعی که خداوند به ایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند ایوب را مستجاب فرمود.
- ۱۰ و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود.
- ۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنایان قدیمش نزد وی آمده، در خانهاش با وی نان خوردند و او را در باره تمامی مصیبتی که خداوند به او رسانیده بود تعزیت گفته، تسلی دادند و هر کس یک قسیطه و هر کس یک حلقه طلا به او داد.
- ۱۲ و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود.
- ۱۳ و او را هفت پسر و سه دختر بود.
- ۱۴ و دختر اول را میمه و دوم را قصیعه و سوم را قرن هفوک نام نهاد.
- ۱۵ و در تمامی زمین مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدر ایشان، ایشان را در میان برادرانشان ارثی داد.
- ۱۶ و بعد از آن ایوب صد و چهل سال زندگانی نمود و پسران خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید.
- ۱۷ پس ایوب پیر و سالخورده شده، وفات یافت.

## کتاب مزامیر

### خوشباجال خدا ترسان

خوشباجال کسیکه به مشورت شریان نرود و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهزا کنندگان ننشیند؛ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر میکند.

۳ پس مثل درختی نشانده نزد نه‌های آب خواهد بود، که میوه خود را در موسم می‌دهد، و برگش پزمرده نمی‌گردد و هر آنچه میکند نیک انجام خواهد بود.

شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که باد آن را پراکنده میکند.

۵ لهذا شریان در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان.

۶ زیرا خداوند طریق عادلان را میداند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.

### اراده خدا و فکر باطل انسانی

چرا امتها شورش نمود هاند و طوائف در باطل تفکر میکنند؟

پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران باهم مشورت نمود هاند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او؛

که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم.

۴ او که بر آسمانها نشسته است می‌خندد. خداوند بر ایشان استهزا میکند.

۵ آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت.

«من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون.»

فرمان را اعلام میکنم: خداوند به من گفته است: «و پسر من هستی امر و زورت را تولید کردم.»

۸ از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهیم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهیم گردانید.

۹ ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست؛ مثل کوزه کوزه‌گر آنها را خرد خواهی نمود.»

والانای پادشاهان تعقل نمایند! ای داوران جهان متنبه گردید!

خداوند را با ترس عبادت کنید و بالرزشادی نمایند!

پسر را بوسید مباد اغضبناک شود، و از طریق هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی فروخته میشود. خوشباجال همه آنانی که بر او توکل دارند.

### یاری از سوی خداوند

مز مورد او دوقتی که از پسر خود ابشالوم فرار کرد

ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده‌اند. بسیاری به ضد من برمی‌خیزند.

۲ بسیاری برای جان من میگویند: «جهت او در خدا خلاصی نیست.» سلاه.

لیکن تو ای خداوند گرداگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنده سر من.

۴ به آواز خود نزد خداوند میخوانم و مرا از کوه مقدس خود اجابت مینماید. سلاه.

و اما من خسبیده، به خواب رفتم و بیدار شدم زیرا خداوند مرا تقویت میدهد.

۶ از کورهای مخلوق نخواهم ترسید که گرداگرد من صف بستند.

ای خداوند، برخیز! ای خدای من، مرا برهان! زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی؛ دندانهای شریان را شکستی.

۸ نجات از آن خداوند است و برکت تو بر قوم تو میباید. سلاه.

### طلب کمک در تنگی

برای سالار مغنیان بر ذوات او تار. مز مورد او د

ای خدای عدالت من، چون بخوانم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده، دعای مرا بشنو.

۲ ای فرزندان انسان تا به کی جلال من عار خواهد بود، و بطالت را دوست داشته، دروغ را خواهید طلبید؟ سلاه

اما بدانید که خداوند مرد صالح را برای خود انتخاب کرده است، و چون او را بخوانم خداوند خواهد شنید.

خشم گیرید و نگاه مورزید. درد لها بر بسترهای خود تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه

قربانی‌های عدالت را بگذرانید و بر خداوند توکل نمایید.  
 بسیاری میگویند: «یست که به ما احسان نماید؟» ای خداوند نور چهره خویش را بر ما برافراز.  
 ۷ شادمانی در دل من پدید آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غله و شیره ایشان افزون گردید.  
 بسلامتی میخسبم و به خواب هم میروم زیرا که توفیق‌تای خداوند مرا در اطمینان ساکن میسازی.

### درخواست هدایت به راه راست

برای سالار مغنیان بر ذوات نفعه. مز مورد او  
 ای خداوند، به سخنان من گوش بده! در تفکر من تأمل فرما!  
 ای پادشاه و خدای من، به آواز فریادم توجه کن زیرا که نزد تو دعایم کم.  
 ۳ ای خداوند صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید؛ با مداد ان‌غای خود را (نزد تو آراسته می‌کنم و انتظار میکشم.  
 ۴ زیرا تو خدایی نیستی که به شرارت راغب باشی، و نگاه‌کار نزد تو ساکن نخواهد شد.  
 ۵ متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد. از همه بطالت کنندگان نفرت میکنی.  
 ۶ دروغگویان را هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و حیله‌گر را مکروه میدارد.  
 و اما من از کثرت رحمت توبه خانه‌ات داخل خواهم شد، و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود.  
 ۸ ای خداوند، بسبب دشمنانم مرا به عدالت خود هدایت نما و راه خود را پیش روی من راست گردان.  
 زیرا در زبان ایشان راستی نیست؛ باطن ایشان محض شرارت است؛ گوی ایشان قبر گشاده است و زبانهای خود را جلا میدهند.  
 ۱۰ ای خدا، ایشان را ملزم ساز تا به سبب مشورت‌های خود بیفتند، و به کثرت خطایای ایشان، ایشان را در انداز زیرا که بر توفتنه  
 کرده‌اند،  
 و همه متوکلانت شادی خواهند کرد و تا به ابد ترنم خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان توهستی و آنانی که اسم تو را دوست میدارند  
 در تو وجد خواهند نمود.  
 ۱۲ زیرا تو ای خداوند مرا دعا دل را برکت خواهی داد، او را به رضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود.

### دعای هنگام پریشانی

برای سالار مغنیان بر ذوات او تار ثمانی. مز مورد او  
 ای خداوند، مرا در غضب خود تو بیخ منما. و مرا در خشم خویش تادیب مکن!  
 ای خداوند، بر من کرم فرما زیرا که پشتم دردم. ای خداوند، مرا شفا ده زیرا که استخوانهایم مضطرب است،  
 و جان من بشدت پریشان است. پس تو ای خداوند، تابه کی؟  
 ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت خویش مرا نجات بخش!  
 زیرا که در موت ذکر تو نمی‌باشد! درهاویه کیست که تو را حمد گوید؟  
 از ناله خود و اماندهام! تمامی شب تخت خواب خود را غرق میکنم، و بستر خویش را به اشکها تر می‌سازم!  
 چشم من از غصه کاهیده شد و بسبب همه دشمنانم تار گردید.  
 ای همه بدکاران از من دور شوید، زیرا خداوند آواز گریه مرا شنیده است!  
 خداوند استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود.  
 ۱۰ همه دشمنانم به شدت نجل و پریشان خواهند شد. رو برگردانیده، ناگهان نجل خواهند گردید.

### دعای اجرای عدالت

سرود داد که آن را برای خداوند سراپید به سبب سخنان کوش بنیامینی  
 ای بیوه خدای من، در تو پناه می‌برم. از همه تعاقب کنندگانم مرا نجات ده و برهان.  
 ۲ مباد او مثل شیر جان مرا بدرد، و خرد سازد و نجات‌دهنده‌های نباشد.  
 ۳ ای بیوه خدای من اگر این را کردم و اگر در دست من ظلمی پیدا شد،  
 اگر به خیر اندیش خود بدی کردم و بسبب دشمن خود را تاراج نمودم،  
 پس دشمنانم را تعاقب کند، و آن را گرفتار سازد، و حیات مرا به زمین پایمال کند، و جلالم را در خاک ساکن سازد. سلاه.



ای خداوند در غضب خود بر خیز، به سبب قهر دشمنانم بلند شو و برای من بیدار شو! ای که داوری را امر فرموده‌ای! و مجمع امت‌ها گردا گرد تو بیایند. و بر فوق ایشان به مقام اعلی رجوع فرما.

خداوند امت‌ها را داوری خواهد نمود. ای خداوند، موافق عدالت و کمالی که در من است مراد داده! بدی شیران نابود شود و عادل را پایدار کن زیرا امتحان کننده دلها و قلوب، خدای عادل است.

۱۰ سپهر من بر خدا میباید که راست دلان را نجات دهنده است.

۱۱ خدا داد اور عادل است و هر روزه خدا دشمنانک میشود.

۱۲ اگر بازگشت نکند شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کجا خود را کشیده و آماده کرده است.

۱۳ و برای او آلات موت را مهیا ساخته و تیرهای خویش را شعلهور گردانیده است.

۱۴ اینک به بطلت آستن شده، و به ظلم حامله گردیده، دروغ را زاید کرده است.

۱۵ حفرهای کندو آن را گود نمود، و در چاهی که ساخت خود بیفتاد.

۱۶ ظلم او بر سرش خواهد برگشت و ستم او بر فرقهش فرود خواهد آمد.

۱۷ خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت. واسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند.

### چه مجید است نام تو

برای سالار مغنیان بر جتیت. مز مورد او  
ای بیوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذاردی!  
از زبان کودکان و شیرخوارگان به سبب خصمانت قوت را بنانهادی تا دشمنان و انتقام گیرنده را ساکت گردانی.  
۳ چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای توست، و به ماه و ستارگانی که تو آفریدی،  
پس انسان چیست که او را به یاد آوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟  
او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال او کرام را بر سر او گذاردی.  
۶ او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی، و همه چیز را زیر پای وی نهادی،  
گوسفندان و گاوان جمیع، و بهایم صحرا را نیز؛  
مرغان هوا و ماهیان دریا را، و هر چه بر راههای آبها سیر میکند.  
۹ ای بیوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!

### داوری عادل خدا

برای سالار مغنیان بر موت لبین. مز مورد او  
خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت؛ جمیع عجایب تو را بیان خواهم کرد.  
۲ در توشادی و وجد خواهم نمود؛ نام تو را ای متعال خواهم سراپید.  
۳ چون دشمنانم به عقب بازگردند، آنگاه لغزیده، از حضور تو هلاک خواهند شد.  
۴ زیرا انصاف و داوری من کردی. داوور عادل بر مسند نشسته‌ای.  
۵ امت‌ها را تو بیخ نمودی و شریران را هلاک ساخته، نام ایشان را محو کردی تا ابد الاباد.  
و اما دشمنان نیست شده خرابه‌های ابدی گردیده‌اند. و شهرها را ویران ساختی، حتی ذکر آنها نابود گردید.  
۷ لیکن خداوند نشسته است تا ابد الاباد، و تخت خویش را برای داوری برپا داشته است.  
۸ و او بر مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، و امت‌ها را به راستی داد خواهد داد.  
۹ و خداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود، قلعه بلند در زمانهای تنگی.  
۱۰ و آنانی که نام تو را میشناسند بر تو توکل خواهند داشت، زیرا ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکردی.  
خداوند را که بر صهیون نشسته است بسراپید؛ کارهای او را در میان قومها اعلان نمایم،  
زیرا او که انتقام گیرنده خون است، ایشان را به یاد آورده، و فریاد مساکین را فراموش نکرده است.  
ای خداوند بر من کرم فرموده، به ظلمی که از خصمان خود میکشم نظر افکن! ای که برافرازنده من از درهای موت هستی!  
تا همه تسبیحات تو را بیان کنم در دروازه‌های دختر صهیون. در نجات توشادی خواهم نمود.

- امتها به چاهی که کنده بودند خود افتادند؛ در دایمی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد.
- ۱۶ خداوند خود را شناسانیده است و داوری کرده، و شیراز کار دست خود به دام گرفتار گردیده است. هجایون سلاه.
- ۱۷ شیران به هاویه خواهند برگشت و جمیع امت هایی که خدا را فراموش میکنند، زیر امسکین همیشه فراموش نخواهد شد؛ امید حلیمان تا به ابد ضایع نخواهد بود.
- بر خیزای خداوند تا انسان غالب نیاید. برامتها به حضور توداوری خواهد شد.
- ۲۰ ای خداوند ترس را بر ایشان مستولی گردان، تا امتها بدانند که انسانند. سلاه.

### دعای اجرای عدالت

- ای خداوند چرا در ایستادهای و خود را در وقت های تنگی پنهان میکنی؟
- از تکبر شیران، فقیر سوخته میشود؛ در مشورت هایی که اندیشید هاند، گرفتار میشوند.
- ۳ زیرا که شیر به شهوات نفس خود نخر میکند، و آنکه میر باید شکر میگوید و خداوند را اهانت میکند.
- شیر در غرور خود میگوید: «از خواست نخواهد کرد.» همه فکرهای او اینست که خدایی نیست.
- ۵ راههای او همیشه استوار است. احکام تو از او بلند و بعید است. همه دشمنان خود را به هیچ می شمارد.
- ۶ در دل خود گفته است: «رگز جنبش نخواهم خورد، و دوره دور بدی را نخواهم دید.»
- دهن او از لعنت و مکر و ظلم پراست؛ زیر زبانش مشقت و گناه است؛
- در کینه های دهات میشیند؛ در جایهای مخفی پیگهار را میکشد؛ چشمانش برای مسکینان مراقب است؛
- در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین میکند؛ به جهت گرفتن مسکین کمین میکند؛ فقیر را به دام خود کشیده، گرفتار میسازد.
- ۱۰ پس کوفته و زبون میشود؛ و مساکین در زیر جباران اومی افتند.
- ۱۱ در دل خود گفت: «دافراموش کرده است؛ روی خود را پوشانیده و هرگز نخواهد دید.»
- ای خداوند بر خیز! ای خدا دست خود را برافراز! و مسکینان را فراموش مکن.
- ۱۳ چرا شیر خدا را اهانت کرده، در دل خود میگوید: «باز خواست نخواهی کرد؟»
- البته دیدهای زیرا که تو بر مشقت و غم مینگری، تا به دست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را به تو تسلیم کرده است.
- مدد کار تیمان، توهستی.
- ۱۵ بازوی گاهکار را بشکن. و اما شیر را از شرارت او بازخواست کن تا آن رانیابی.
- خداوند پادشاه است تا ابد الا باد. امته از زمین او هلاک خواهند شد.
- ۱۷ ای خداوند مسالت مسکینان را اجابت کردهای، دل ایشان را استوار نمودهای و گوش خود را فرا گرفتهای، تا تیمان و کوفته شدگان را درسی کنی. انسانی که از زمین است، دیگر نترساند.

### توکل به عدالت خداوند

- برای سالار مغنیان. مز مورد او
- بر خداوند توکل میدارم. چرا به جانم می گویند: «ثل مرغ به کوه خود بگریزید.
- ۲ زیرا اینک شیران کمان را میکشند و تیر را به زه نهاد هاند، تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند.
- ۳ زیرا که ارکان منهدم میشوند و مرد عادل چه کند؟»
- خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او مینگرد، پلکهای وی بنی آدم را میآزماید.
- ۵ خداوند مرد عادل را امتحان میکند؛ و اما از شیر و ظلم دوست، جان او نفرت میدارد.
- ۶ بر شیر دما و آتش و کبریت خواهد بارانید، و باد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود.
- ۷ زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست میدارد، و راستان روی او را خواهند دید.

### دعای نجات و حفاظت

- برای سالار مغنیان بر ثمانی. مز مورد او
- ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدس نابود شده است و امناء از میان بنی آدم نایاب گردیده اند!
- همه به یکدیگر دروغ میگویند؛ به لبهای چاپلوس و دل منافق سخن میرانند.

- ۳ خداوند همه لبه‌های چاپلوس را منقطع خواهد ساخت، و هر زبانی را که سخنان تکبر آمیز بگوید.
- ۴ که می‌گویند: «ه‌زبان خویش غالب می‌آیم. لبه‌های ما با ما است. کیست که بر ما خداوند باشد؟»
- خداوند می‌گوید: «ه‌سبب غارت مسکینان و ناله فقیران، الان بر می‌خیزم و او را در نجاتی که برای آن‌آه میکشد بر پا خواهم داشت.»
- کلام خداوند کلام طاهر است، نقره مصفای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است.
- تو ای خداوند ایشان را محافظت خواهی نمود؛ از این طبقه و تا ابد الابد محافظت خواهی فرمود.
- ۸ شیران به هر جانب می‌خرامند، وقتی که خباثت در بنی آدم بلند می‌شود.

### دعا برای مدد الهی

- برای سالار مغنیان. مز مورد او
- ای خداوند تابه کی همیشه مرا فراموش میکنی؟ تابه کی روی خود را از من خواهی پوشید؟
- تابه کی در نفس خود مشورت بکنم و در دل هر روزه غم خواهد بود؟ تابه کی دشمنم بر من سرفراشته شود؟
- ای یهوه خدای من نظر کرده، مرا مستجاب فرما! چشمانم را روشن کن مبادا به خواب موت بچشم.
- ۴ مبادا دشمنم گوید بر او غالب آمدم و مخالفانم از پریشانام شادی نمایند.
- واما من به رحمت تو توکل میدارم؛ دل من در نجات تو شادی خواهد کرد.
- ۶ برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا که به من احسان نموده است.

### تفکر افراد فاسد

- برای سالار مغنیان. مز مورد او
- احق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست. کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست.
- ۲ خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهم و طالب خدایی هست؟
- همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی.
- آیا همه گناهکاران می‌عرفت هستند که قوم مرا می‌خورند چنانکه نان می‌خورند؟ و خداوند رانمی خوانند؟
- آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد، زیرا خدا در طبقه عادلان است.
- ۶ مشورت مسکین را نجل می‌سازد چونکه خداوند ملجای اوست.
- کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می‌شد! چون خداوند اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادمان خواهد گردید.

### فرو آمدن در خیمه خداوند

- مز مورد او
- ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید؟ و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد؟
- آنکه بی‌عیب سالک باشد و عدالت را بهجا آورد، و در دل خویش راست گو باشد،
- که به زبان خود غیبت ننماید؛ و به همسایه خود بدی نکند و در باره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید،
- که در نظر خود حقیر و خوار است و آنانی را که از خداوند می‌ترسند مکرم میدارد و قسم به ضرر خود می‌خورد و تغییر نمی‌دهد.
- ۵ نقره خود را به سود نمی‌دهد و رشوه بر بیگانه نمی‌گیرد.
- آنکه این را بهجا آورد تا ابد الابد جنبش نخواهد خورد.

### اطمینان در خداوند

- مکتوم داود
- ای خدا مرا محافظت فرما، زیرا بر تو توکل میدارم.
- ۲ خداوند را گفتم: «و خداوند من هستی. نیکویی من نیست غیر از تو.»
- واما مقدسانی که در زمینانند و فاضلان، تمامی خوشی من در ایشان است.

۴ دردهای آتانی (که عقب) دای (دیگر میشتابند، بسیار خواهد شد. هدایای خونیایشان را نخواهم ریخت، بلکه نام ایشان را به زبانم نخواهم آورد.

- خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تفرقه مرا نگاه میداری.  
 ۶ خطه‌های من به جایهای خوش افتاد. میراث بهی به من رسیده است.  
 ۷ خداوند را که مرا نصیحت نمود، متبارک میخوانم. شبانگاه نیز قلم مرا تنبیه میکند.  
 خداوند را همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد.  
 ۹ ازینرودم شادی میکند و جلالم به وجد میآید؛ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد.  
 ۱۰ زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.  
 ۱۱ طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تولدتها تا ابد الابد!

### دعای مرد عادل

صلوات داود

- ای خداوند، عدالت را بشنو و به فریاد من توجه فرما! و دعای مرا که از لب بیر میآید، گوش بگیر!  
 داد من از حضور تو صادر شود؛ چشمانم توراستی را ببیند.  
 ۳ دل مرا از مودهای، شبانگاه از آن تفقد کرده‌ای. مرا فال گذاشته‌ای و هیچ نیافته‌ای، زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند.  
 ۴ و اما کارهای آدمیان به کلام لبهای تو؛ خود را از راههای ظالم نگاه داشتم.  
 قدمایم به آثار تو قائم است، پس پایهایم نخواهد لغزید.  
 ای خداوند! خوانده‌ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را به من فراگیر و سخن مرا بشنو.  
 ۷ رحمت‌های خود را امتیاز ده، ای که متوکلان خویش را به دست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی.  
 ۸ مرا مثل مردمک چشم نگاه دار؛ مرا زیر سایه بال خود پنهان کن،  
 از روی شیرینی که مرا خراب میسازند، از دشمنان جانم که مرا احاطه میکنند.  
 ۱۰ دل فربه خود را بستاند. به زبان خویش سخنان تکبرآمیزی گویند.  
 ۱۱ الان قدمهای ما را احاطه کرده‌اند، و چشمان خود را دوختند تا ما را به زمین ببندند.  
 ۱۲ مثل او مثل شیرینی است که در دریدن حریص باشد، و مثل شیرینان که در بیشه خود در کمین است.  
 ای خداوند! بر خیز و پیش روی وی درآمده، او را ببند از وجانم را از شیریه شمشیر خود برهان،  
 از آدمیان، ای خداوند، به دست خویش، از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانی است. که شکم ایشان را به ذخایر خود  
 پر ساخته‌ای و از اولاد سپرد شده، زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترک میکنند.  
 و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید و چون پیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد.

### خداوند، قلعه بلند

- برای سالار مغنیان، مز مورد او دبنده خداوند که کلام این سرور را به خداوند گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه دشمنانش  
 و از دست شاول رهایی داد. پس گفت:  
 ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت می‌نمایم.  
 ۲ خداوند صخره من است و ملجا و نجات‌دهنده من. خدایم صخره من است که در او پناه میبرم. سپرم و شاخ نجاتم و قلعه بلند من.  
 ۳ خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس، از دشمنانم رهایی خواهم یافت.  
 رسنهای موت مرا احاطه کرده، و سیلابهای شرارت مرا ترسانیده بود.  
 ۵ رسنهای گوردور مرا گرفته بود و دامهای موت پیش روی من درآمده.  
 ۶ در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من به حضورش  
 به گوش وی رسید.  
 زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوهها بلرزید و متزلزل گردید چونکه خشم او فروخته شد.

- ۸ دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشفشان آن فروخته گردید.
- ۹ آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظ میبود.
- ۱۰ بر کروی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد.
- ۱۱ تاریکی را برده خود و خیمهای گرداگرد خویش بساخت، تاریکی آبهای مبرا کم را.
- ۱۲ از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند، تگرگ و آتشفشانهای فروخته.
- ۱۳ و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلی آواز خود را بداد، تگرگ و آتشفشانهای فروخته را.
- ۱۴ پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را بر آکنده ساخت، و بر قهای پنداخت و ایشان را پریشان نمود.
- ۱۵ آنگاه عمقهای آب ظاهر شد و اساس ربیع مسکون مکشوف گردید، از تنبیه توای خداوند، از نفخه باد بینی تو! پس، از اعلی فرستاده، مرا برگرفت و از آبهای بسیار بیرون کشید.
- ۱۷ و مرا از دشمنان زور آورم رهایی داد و از خصمانم، زیرا که از من توانا تر بودند.
- ۱۸ در روز بلای من پیش رویم درآمدند، لیکن خداوند تکیه گاه من بود.
- ۱۹ و مرا بجای وسیع بیرون آورد؛ مرا نجات داد زیرا که در من رغبت میداشت.
- خداوند موافق عدالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید.
- ۲۱ زیرا که راههای خداوند را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام، و جمیع احکام او پیش روی من بوده است و فرائض او را از خود دور نکردم، و نزد او بیعیب بودم و خویشتن را از نگاه خود نگاه داشتم.
- ۲۴ پس خداوند مرا موافق عدالتم پاداش داده است و به حسب طهارت دستم در نظروی.
- ۲۵ خویشتن را با رحیم، رحیم مینمائی، و با مرد کامل، خود را کامل مینمائی.
- ۲۶ خویشتن را با طاهر، طاهر می نمائی و با مکار، به مکر رفتار میکنی.
- ۲۷ زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت.
- ۲۸ زیرا که تو چراغ مرا خواهی فروخت؛ بیهوده خدایم تاریکی مرا روشن خواهد گردانید.
- ۲۹ زیرا به مدد تو بر فوجها حمله میبرم و به خدای خود از حصارها برمی جهم.
- ۳۰ و اما خدا طریق او کامل است و کلام خداوند مصفی. او برای همه متوکلان خود سپراست، زیرا کیست خدا غیر از بیهوده؟ و کیست صخرهای غیر از خدای ما؟
- خداپی که کمر مرا به قوت بسته و راههای مرا کامل گردانیده است.
- ۳۳ پایهای مرا مثل آهوساخته و مرا به مقامهای اعلای من برپا داشته است.
- ۳۴ دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برنجین به بازوی من خم شد.
- ۳۵ سپر نجات خود را به من داده‌ای. دست راستت عمود من شده و مهربانی تو مرا بزرگ ساخته است.
- ۳۶ قدمهایم را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید.
- ۳۷ دشمنان خود را تعاقب نموده، بدیشان خواهیم رسید و تاتلف نشوند بر نخواهم گشت.
- ۳۸ ایشان را فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست و زیر پایهای من خواهند افتاد.
- ۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت بستهای و مخالفانم را زیر پایم انداختهای.
- ۴۰ گردنهای دشمنانم را به من تسلیم کرده‌ای تا خصمان خود را نابود بسازم.
- ۴۱ فریاد بر آوردند اما رهاننده‌های نبودند نزد خداوند، ولی ایشان را اجابت نکرد.
- ۴۲ ایشان را چون غبار پیش باد ساپیدهام؛ مثل گل کوچه‌ها ایشان را دور ریختم.
- ۴۳ مرا از منازعه قوم رهانیده، سرامت هاساختهای. قومی را که نشناخته بودم، مرا خدمت مینمایند.
- ۴۴ به مجرد شنیدن مرا اطاعت خواهند کرد؛ فرزندان غر بانزد من تذلل خواهند نمود.
- ۴۵ فرزندان غر با پزمرده میشوند و در قلعه‌های خود خواهند لرزید.
- ۴۶ خداوند زنده است و صخره من متبارک باد، و خدای نجات من متعال!

- خدایی که برای من انتقام میگیرد و قومها را زیر من مغلوب میسازد.
- ۴۸ مر از دشمنانم رهانیده، بر خصمانم بلند کردهای و از مرد ظالم مرا خلاصی دادهای!
- لذا ای خداوند تورا در میان امتهامد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند.
- ۵۰ که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است. یعنی به داود و ذریت او تا ابد الابد.

### خلقت و عظمت خدا

- برای سالار مغنیان. مز مورد او
- آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دستپایش خبر میدهد.
- ۲ روز سخن میراند تا روز و شب معرفت را اعلان میکند تا شب.
- ۳ سخن نیست و کلامی نی و آواز آنها شنیده نمی شود.
- ۴ قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون.
- ۵ خیمهای برای آفتاب در آنها قرار داد؛ و او مثل داماد از جمله خود بیرون میآید و مثل پهلوان از دو میدان شادی میکند.
- ۶ خروجهش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست.
- شریعت خداوند کامل است و جان را برمی گرداند؛ شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم میگرداند.
- ۸ فریض خداوند راست است و دل را شاد میسازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن میکند.
- ۹ ترس خداوند ظاهر است و ثابت تا ابد الابد. احکام خداوند حق و تمام عدل است.
- ۱۰ از ظلام غوب ترو از زر خالص بسیار. از شهد شیرین ترو از قطرات شانه عسل.
- ۱۱ بنده تو نیز از آنها متنبه میشود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی است.
- کیست که سهوهای خود را بداند؟ مر از خطایای مخفیام ظاهر ساز.
- ۱۳ بنده ات را نیز از اعمال متکبرانه بازدار تا بر من مسلط نشود؛ آنگاه بیعیب و از گناه عظیم مبرا خواهم بود.
- سخنان زبانت و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی!

### نصرت از خدا

- برای سالار مغنیان. مز مورد او
- خداوند تورا در روز تنگی مستجاب فرماید. نام خدای یعقوب تورا سراسر آفرانماید.
- ۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد و تورا از صهیون تایید نماید.
- ۳ جمیع هدایای تورا به یاد آورد و قربانیهای سوختنی تورا قبول فرماید. سلاه.
- ۴ موافق دل توبه تو عطا فرماید و همه مشورتهای تورا به انجام رساند.
- به نجات تو خواهیم سرایید و به نام خدای خود، علم خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسالت تورا به انجام خواهد رسانید.
- ۶ الان دانستیم که خداوند مسیح خود را می رهاند. از فلک قدس خود او را اجابت خواهد نمود، به قوت نجاتبخش دست راست خویش.
- ۷ اینان را بر بهار او آنان اسپهرا، اما ما نام بهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود.
- ۸ ایشان خم شده، افتاد هاند و اما ما بر خاسته، ایستاد هیم.
- ای خداوند نجات بده! پادشاه در روزی که بخوانیم، ما را مستجاب فرماید.

### شادی در نجات خدا

- برای سالار مغنیان. مز مورد او
- ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی می کند و در نجات تو چه بسیار به وجد خواهد آمد.
- ۲ مر اددل او را به وی بخشیدی و مسالت زبانش را از او دریغ نداشتی. سلاه.
- ۳ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی از زر خالص بر سر وی نهادی.
- ۴ حیات را از تو خواست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تا ابد الابد.
- ۵ جلال او به سبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهادی.



- ۶ زیرا او را مبارک ساختهای تا ابد الاباد. به حضور خود اورا بی نهایت شادمان گردانیدهای.
- ۷ زیرا که پادشاه بر خداوند تو کل میدارد، و به رحمت حضرت اعلیٰ جنبش نخواهد خورد.
- دست تو همه دشمنان را خواهد دریافت. دست راست تو آنانی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت.
- ۹ در وقت غضب خود، ایشان را چون تورا آتش خواهی ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بلعد و آتش ایشان را خواهد خورد.
- ۱۰ ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و ذریت ایشان را از میان بنی آدم.
- ۱۱ زیرا قصد بدی برای تو کردند و مکابدی را اندیشیدند که آن را نتوانستند بجای آورد.
- ۱۲ زیرا که ایشان را روگردان خواهی ساخت. برزههای خود تیرها را به روی ایشان نشان خواهی گرفت.
- ۱۳ ای خداوند در قوت خود متعال شو. جبروت تورا ترنم و تسبیح خواهیم خواند.

### سرود غم و پیروزی

- برای سالار مغنیان برغز اله صبح. مز مورد او د
- ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کردهای و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی؟
- ای خدای من در روزی خوانم و مرا اجابت نمی کنی. در شب نیز مرا خاموشی نیست.
- ۳ و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائیل نشستهای.
- ۴ پدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی.
- ۵ نزد تو فریاد بر آوردند و رهایی یافتند. بر تو توکل داشتند، پس نجل نشدند.
- و اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم.
- ۷ هر که مرا ببندد به من استهزا میکند. لبهای خود را باز میکند و سرهای خود را میجنبانند (میگویند):
- «رخداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه به وی رغبت میدارد.»
- زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی، وقتی که بر آغوش مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی.
- ۱۰ از رحم بر تو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من تو هستی.
- ۱۱ از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی نیست که مدد کند.
- ۱۲ گاو نر بسیار دور مرا گرفته اند. زور مندان باشان مرا احاطه کرده اند.
- ۱۳ دهان خود را بر من باز کردند، مثل شیر درنده غران.
- ۱۴ مثل آب ریخته شده ام. و همه استخوانهایم از هم گسیخته. دلم مثل موم گردیده، در میان احشایم گداخته شده است.
- ۱۵ قوت من مثل سفال خشک شده و زبانه به کامم چسبیده. و مرا به خاک موت نهادهای.
- ۱۶ زیر اسگان دور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دستها و پایهای مرا سفتانند.
- ۱۷ همه استخوانهای خود را می شمارم. ایشان به من چشم دوخته، مینگرند.
- ۱۸ رخت مرا در میان خود تقسیم کردند. و بر لباس من قرعه انداختند.
- اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن.
- ۲۰ جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سگان.
- ۲۱ مرا از دهان شیر خلاصی ده. ای که از میان شاخهای گاو وحشی مرا اجابت کردهای.
- ۲۲ نام تورا به برادران خود اعلام خواهم کرد. در میان جماعت تورا تسبیح خواهم خواند.
- ای ترسندگان خداوند او را حمد گویند. تمام ذریت یعقوب او را تجید نمایند. و جمیع ذریت اسرائیل از وی بترسید.
- ۲۴ زیرا مسکنت مسکین را حقیر و خوار شمرده، و روی خود را از او نپوشانیده است. و چون نزد وی فریاد بر آورد او را اجابت فرمود.
- ۲۵ تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را به حضور ترسندگان ادا خواهم نمود.
- ۲۶ حلیمان غذا خورده، سیر خواهند شد. و طالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند. و دلهای شمار زیست خواهد کرد تا ابد الاباد.
- ۲۷ جمیع کرانه های زمین متذکر شده، بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود. و همه قبایل امتها به حضور تو سجده خواهند کرد.

- ۲۸ زیرا سلطنت از آن خداوند است. و او بر امتها مسلط است.
- ۲۹ همه متمولان زمین غذا خورده، سجدہ خواهند کرد. و به حضور وی هر که به خاک فرو میرود رکوع خواهد نمود. و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت.
- ۳۰ ذریقی او را عبادت خواهند کرد و در باره خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود.
- ۳۱ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد، قومی را که متولد خواهند شد که او این کار کرده است.

### خداوند شبان من است

- مز مورد او د  
خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.
- ۲ در مرتعهای سبز مرا میخواباند. نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند.
- ۳ جان مرا برمی گرداند. و به خاطر نام خود به راههای عدالت هدایت مینماید.
- ۴ چون در وادی سایه موت نیز راه روم ازیدی نخواهم ترسید زیرا تو یامن هستی. عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد.
- ۵ سفرهای برای من به حضور دشمنانم میگسترانی. سر مرا به روغن تدهین کردهای و کاسهام لبریز شده است.
- ۶ هر آینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الابد.

### دروازه های ابدی

- مز مورد او د  
زمین و پیری آن از آن خداوند است. ربع مسکون و ساکنان آن.
- ۲ زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد. و آن را بر نهرها ثابت گردانید.
- ۳ کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟
- او که پاک دست و صاف دل باشد، که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد.
- ۵ او برکت را از خداوند خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود.
- ۶ این است طبقه طالبان او. طالبان روی تو ای (دای یعقوب. سلاه.
- ای دروازه های خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود!
- این پادشاه جلال کیست؟ خداوند قدیر و جبار؟ خداوند که در جنگ جبار است.
- ۹ ای دروازه ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود!
- این پادشاه جلال کیست؟ یهوه صباوت پادشاه جلال اوست. سلاه.

### درخواست تعلیم الهی

- مز مورد او د  
ای خداوند بسوی تو جان خود را برمی افرازم. ای خدای من بر تو توکل میدارم.
- ۲ پس مگذار که نجمل بشوم و دشمنانم بر من نخرنمایند.
- ۳ بلی هر که انتظار تو میکشد نجمل نخواهد شد. آنانی که بیسبب خیانت میکنند نجمل خواهند گردید.
- ۴ ای خداوند طریق های خود را به من بیاموز و راههای خویش را به من تعلیم ده.
- ۵ مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بودهام.
- ۶ ای خداوند احسانات و رحمت های خود را بیاد آور چونکه آنها از ازل بوده است.
- ۷ خطایای جوانی و عصیانم را بیاد میاور. ای خداوند به رحمت خود و به خاطر نیکویی خویش مرا یاد کن.
- ۸ خداوند نیکو و عادل است. پس به گناه کاران طریق را خواهد آموخت.
- ۹ مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد.
- ۱۰ همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنانی که عهد و شهادت او را نگاه میدارند.
- ای خداوند به خاطر اسم خود، نگاه مرا بیا مرز زیرا که بزرگ است.
- ۱۲ کیست آن آدمی که از خداوند میترسد؟ او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت.
- ۱۳ جان او در نیکویی شب را بسر خواهد برد. و ذریت او وارث زمین خواهند شد.

- ۱۴ سر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد.
- ۱۵ چشمان من دائم بسوی خداوند است زیرا که او پایهای مرا از دام بیرون میآورد.
- ۱۶ بر من ملتفت شده، رحمت بفر ما زیرا که من فرد و مسکین هستم.
- ۱۷ تنگیهای دل من زیاد شده است. مرا از مشقت های من بیرون آور.
- ۱۸ بر مسکنت ورنج من نظر افکن و جمیع خطایایم را بیا مرز.
- ۱۹ برد شمنانم نظر کن زیرا که بسیار ندوبه کینه تلخ به من کینه میورزند.
- ۲۰ جانم را حفظ کن و مرا راهی ده تا بخل نشوم زیرا بر تو توکل دارم.
- ۲۱ کمال و راستی حافظ من باشند زیرا که منتظر تو هستم.
- ۲۲ ای خدا اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشقت های وی.

### دعای مرد عادل

مز مورد اود

- ای خداوند مراد داده زیرا که من در کمال خود رفتار نمودهام و بر خداوند توکل داشتم، پس نخواهم لغزید.
- ۲ ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصفی گردان.
- ۳ زیرا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفتار نمودهام
- بامردان باطل نشستم و با منافقین داخل نخواهم شد.
- ۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم و با طالحین نخواهم نشست.
- ۶ دستهای خود را در صفای شوم. مذبح تو را ای خداوند طواف خواهم نمود.
- ۷ تا آواز حمد تو را بشنوم و عجایب تو را اخبار نمایم.
- ای خداوند محل خانه تو را دوست میدارم و مقام سکونت جلال تو را.
- ۹ جانم را با نگاه کاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خون ریز.
- ۱۰ که درد دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پراز شوه است.
- ۱۱ و امامن در کمال خود سالک میباشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما.
- ۱۲ پایم در جای هموار ایستاده است. خداوند را در جماعتها متبارک خواهم خواند.

### اطمینان در خداوند

مز مورد اود

- خداوند نور من و نجات من است از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است از که هراسان شوم؟
- چون شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتادند.
- ۳ اگر لشکری بر فرود آیدم نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من برپا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت.
- ۴ یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیکل او تفکر نمایم.
- ۵ زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته، در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت.
- ۶ والا ن سرم برد شمنانم گردا گردم برافراشته خواهد شد. قربانی های شاد کامی را در خیمه او خواهم گذرانید و برای خداوند سرود و تسبیح خواهم خواند.
- ای خداوند چون به آواز خود میخوانم مرا بشنو و رحمت فرموده، مرا مستجاب فرما.
- ۸ دل من به تو میگوید (گفتهای: «وی مرا بطلبید.») بی روی تو را ای خداوند خواهم طلبید.
- ۹ روی خود را از من مپوشان و بنده خود را در خشم بر مگردان. تو مدد کار من بودهای. ای خدای نجاتم، مرا در مکن و ترک منما.
- ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا برمی دارد.

- ۱۱ ای خداوند طریق خود را به من بیاموز و به سبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما.
- ۱۲ مرا به خواهش خصمانم مسپار، زیرا که شهود کذب و دمدگان ظلم بر من برخاسته‌اند.
- ۱۳ اگر باور نمی‌کردم که احسان خداوند را در زمین زندگان ببینم.
- ۱۴ برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.

### درخواست کمک

مز مورد اود

- ۱ ای خداوند، نزد تو فریاد برمی‌آورم. ای صخره من، از من خاموش مباش. مبادا اگر از من خاموش شوی، مثل آنانی باشم که به حفره فرو می‌روند.
- ۲ آواز تضرع مرا بشنو چون نزد تو استغاثه می‌کنم و دست خود را به محراب قدس تو برمی‌افرازم.
- ۳ مرا با شریکان ویدکاران مکش که با همسایگان خود سخن صلحا می‌زی گویند و آزار در دل ایشان است.
- ۴ آن‌ها را به حسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده آن‌ها را مطابق عمل دست ایشان بده و رفتار ایشان را به خود ایشان رد نما.
- ۵ چونکه در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمی‌کنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت و بنا نخواهی نمود.
- ۶ خداوند متبارک باد زیرا که آواز تضرع مرا شنیده است.
- ۷ خداوند قوت من و سپر من است. دلم بر او توکل داشت و مدد یافتام. پس دل من به وجد آمده است و بهسرود خود او را حمد خواهم گفت.
- ۸ خداوند قوت ایشان است و برای مسیح خود قلعه نجات.
- ۹ قوم خود را نجات ده و میراث خود را مبارک فرما. ایشان را رعایت کن و برافراز تا ابد الابد.

### تحمید خداوند

مز مورد اود

- ۱ ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند توصیف نمایید.
- ۲ خداوند را به جلال اسم او تحمید نمایید. خداوند را در زینت قدوسیت سجده کنید.
- ۳ آواز خداوند فوق آب‌هاست. خدای جلال رعد می‌دهد. خداوند بالای آب‌های بسیار است.
- ۴ آواز خداوند با قوت است. آواز خداوند با جلال است.
- ۵ آواز خداوند سروهای آزاد را می‌شکند. خداوند سروهای آزاد لبنان را می‌شکند.
- ۶ آن‌ها را مثل گوساله می‌جهاند. لبنان و سریون را مثل بچه گاو وحشی.
- ۷ آواز خداوند زبانه‌های آتش را می‌شکافد.
- ۸ آواز خداوند صحرا را متزلزل می‌سازد. خداوند صحرای قادش را متزلزل می‌سازد.
- ۹ آواز خداوند غزالهارا به در درزه می‌اندازد، و جنگل را ببریگ می‌گرداند. و درهیکل او جمع جلال را ذکر می‌کنند.
- ۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابد الابد.
- خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم خود را به سلامتی مبارک خواهد نمود.

### تسبیح خداوند

سرود برای متبرک ساختن خانه. مز مورد اود

- ۱ ای خداوند تو را تسبیح می‌خوانم زیرا که مرا بالا کشیدی و دشمنانم را بر من مفتخر نساختی.
- ۲ ای بیوه خدای من! نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفادادی.
- ۳ ای خداوند جانم را از حفره برآوردی. مرا زنده ساختی تا به هاویه فرو نروم.
- ۴ ای مقدسان خداوند او را بسراپید و به ذکر قدوسیت او حمد گوید!
- زیرا که غضب او لحظه‌ای است و در رضامندی او زندگانی. شامگاه گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان شادی رخ مینماید.
- ۶ و اما من در کامیابی خود گفتم: «ندش نخواهم خورد تا ابد الابد.»
- ای خداوند به رضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی و چون روی خود را پوشاندی پریشان شدم.

- ۸ ای خداوند نزد تو فریاد برمی آورم و نزد خداوند تضرع مینمایم.
- ۹ در خون من چه فایده است چون به حفره فروروم. آیا خاک تو را حمدی گوید و راستی تو را اخبار مینماید؟
- ای خداوند بشنو و به من کرم فرما. ای خداوند مدد کار من باش.
- ۱۱ ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساختهای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بستهای.
- ۱۲ تاج لالم ترا سرود خواند و خاموش نشود. ای یهوه خدای من، تو را حمد خواهم گفت تا ابد الاباد.

### توکل بر خدا

- برای سالار مغنیان. مز مورد او د.
- ای خداوند بر تو توکل دارم پس نخل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مرا نجات بده.
- ۲ گوش خود را به من فرا گیر و مرا به زودی برهان. برایم حفره های قوی و خانه های حصین باش تا مرا خلاصی دهی.
- ۳ زیرا صخره و قلعه من توهستی. به خاطر نام خود مرا هدایت و رهبری فرما.
- ۴ مرا از دمی که برایم پنهان کرده اند بیرون آور.
- ۵ زیرا قلعه من توهستی. روح خود را به دست تو می سپارم. ای یهوه خدای حق تو مرا فدی بده دادی.
- ۶ از آنانی که با طیل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم. و اما من بر خداوند توکل میدارم.
- ۷ به رحمت تو وجود و شادی میکنم زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در تنگی پاشناختهای.
- ۸ مرا به دست دشمن اسپر نساختهای. پایهای مرا بجای وسیع قائم گردانیدهای.
- ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از غصه کاهیده شد، بلکه جانم و جسمم نیز.
- ۱۰ زیرا که حیاتم از غم و ساهلایم از ناله فانی گردیده است. قوتم از گاهم ضعیف و استخوانهایم پوسیده شد.
- ۱۱ نزد همه دشمنانم عار گردیدهام. خصوصاً نزد همسایگان خویش و باعث خوف آشنایان شدهام. هر که مرا بیرون بینداز من میگریزد.
- ۱۲ مثل مرده از خاطر فراموش شدهام و مانند ظرف تلف شده گردیدهام.
- ۱۳ زیرا که بهتان را از بسیاری شنیدم و خوف گردا گرد من میباشد، زیرا بر من باهم مشورت میکنند و در قصد جانم تفکر مینمایند.
- ۱۴ و اما من بر تو ای خداوند توکل میدارم و گفتهام خدای من توهستی.
- ۱۵ و قتهای من دردست تو میباشد. مرا از دست دشمنانم و جفا کنندگانم خلاصی ده.
- ۱۶ روی خود را بر بنده ات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش.
- ۱۷ ای خداوند نخل نشوم چونکه تو را خواندهام. شیران نخل شوند و در حفره خاموش باشند.
- ۱۸ لهای دروغ گو گنگ شود که به درشتی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن میگوید.
- ۱۹ زهی عظمت احسان تو که برای ترسندگان ذخیره کردهای و برای متوکلان پدش بنی آدم ظاهر ساختهای.
- ۲۰ ایشان را در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشان را در خیمه های از عداوت زبانه مخفی خواهی داشت.
- ۲۱ متبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین به من ظاهر کرده است.
- ۲۲ و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شدهام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع مرا شنیدی.
- ۲۳ ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امانا را محفوظ میدارد و متکبران را مجازات کثیر میدهد.
- ۲۴ قوی باشید و دل شمارا تقویت خواهد داد. ای همگانی که برای خداوند انتظار میکشید!

### اعتراف به گناه

قصیده داود

- خوشابحال کسیکه عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید.
- ۲ خوشابحال کسیکه خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حیل های نمی باشد.
- هنگامی که خاموش میبودم، استخوانهایم پوسیده میشد از نعره های که تمامی روزی زدم.
- ۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین میبود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید، سلاه.

۵ به نگاه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم. پس تو آرایش نگاهم را عفو کردی، سلاه.

۶ از این رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. وقتی که آبهای بسیار به سیلان آید، هرگز بدو نخواهد رسید.

۷ تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرا به سرودهای نجات احاطه خواهی نمود، سلاه.

تو را حکمت خواهم آموخت و براهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهم فرمود.

۹ مثل اسب و قاطر بیفهم مباحثید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت میدهند، والا نزدیک تو نخواهند آمد.

غمهای شیرین بسیار میباشد. اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد.

۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجد کنید و ای همه راست دلان ترنم نمائید.

### سرود تسبیح

ای صالحان در خداوند شادی نمائید، زیرا که تسبیح خواندن راستان را می‌شاید.

۲ خداوند را بر بطن حمد بگویند. با عودده تار او را سرود بخوانید.

۳ سرودی تازه برای او بسرایید. نیکو بنوازید با آهنگ بلند.

۴ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است.

۵ عدالت و انصاف را دوست میدارد. جهان از رحمت خداوند پر است.

۶ به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او.

۷ آبهای دریا را مثل توده جمع میکند و لجهها را در خزانهها ذخیره مینماید.

۸ تمامی اهل زمین از خداوند بترسند. جمیع سکنه ربع مسکون از او بترسند.

۹ زیرا که او گفت و شد. او امر فرمود و قایم گردید.

۱۰ خداوند مشورت امتها را باطل میکند. تدبیرهای قبائل را نیست میگرداند.

۱۱ مشورت خداوند قائم است تا ابد الابد. تدابیر قلب او تا دهر الدهور.

۱۲ خوشبحال امتی که پیوه خدای ایشان است و قومی که ایشان را برای میراث خود برگزیده است.

۱۳ از آسمان خداوند نظر افکند و جمیع بنی آدم را نگر است.

۱۴ از مکان سکونت خویش نظر می‌افکند، بر جمیع ساکنان جهان.

۱۵ او که دلهای ایشان را جمیع سرشته است و اعمال ایشان را درک نموده است.

۱۶ پادشاه به زیادتی لشکر خلاص نخواهد شد و جبار به بسیاری قوت رهایی نخواهد یافت.

۱۷ اسب به جهت استخلاص باطل است و به شدت قوت خود کسی را رهایی نخواهد داد.

۱۸ اینک چشم خداوند بر آتانی است که از او می‌ترسند، بر آتانی که انتظار رحمت او را میکشند.

۱۹ تاجان ایشان را از موت رهایی بخشد و ایشان را در قسط زنده نگاه دارد.

۲۰ جان ما منتظر خداوند میباشد. او اعانت و سپر ما است.

۲۱ زیرا که دل مادر او شادی میکند و در نام قدوس او توکل میداریم.

۲۲ ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه امیدوار تو بودهایم.

### خدا نزدیک شکسته دلان است

مز مورد او دو وقتی که منش خود را به حضور اجملک تغییر داد و از حضور او بیرون رانده شده، برفت

خداوند را در هر وقت مبارک خواهم گفت. تسبیح او دائم بر زبان من خواهد بود.

۲ جان من در خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده، شادی خواهند نمود.

۳ خداوند را با من تکبیر نمائید. نام او را با یکدیگر برافرازیم.

۴ چون خداوند را طلبیدم مرا مستجاب فرمود و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشید.

۵ بسوی او نظر کردند و منور گردیدند و رویهای ایشان نخل نشد.

۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند او را شنید و او را از تمامی تنگیهایش رهایی بخشید.



- ۷ فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان اوست. اردوزده، ایشان را می رهاوند.
- ۸ بچشید و ببینید که خداوند نیکو است. خوشبجالت شخصی که بدو توکل میدارد.
- ۹ ای مقدسان خداوند از او ترسید زیرا که ترسندگان او راهیچ کمی نیست.
- ۱۰ شیربچگان بینوا شده، گرسنگی میکشند و اما طالبان خداوند را به هیچ چیز نیکو کمی نخواهد شد.
- ۱۱ ای اطفال بیایید مرابشوید و ترس خداوند را به شما خواهیم آموخت.
- ۱۲ کیست آن شخصی که آرزومند حیات است و طول ایام را دوست میدارد تا نیکویی را ببیند.
- ۱۳ زبانت را از بدی نگاه دار و لبهایت را از سخنان حيله آمیز.
- ۱۴ از بدی اجتناب نما و نیکویی بکن. صلح را طلب نما و در پی آن بکوش.
- ۱۵ چشمان خداوند بسوی صالحان است و گوشهای وی بسوی فریاد ایشان.
- روی خداوند بسوی بدکاران است تا ذکر ایشان را از زمین منقطع سازد.
- ۱۷ چون) الحان (ریاد بر آوردند خداوند ایشان را شنید و ایشان را از همه تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
- خداوند نزدیک شکسته دلان است و روح کوفتگان را نجات خواهد داد.
- ۱۹ زحمات مرد صالح بسیار است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهاوند.
- ۲۰ همه استخوانهای ایشان را نگاه میدارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.
- ۲۱ شیراشرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان مرد صالح موآخذه خواهد شد.
- ۲۲ خداوند جان بندگان خود را فدیة خواهد داد و از آنانی که بروی توکل دارند موآخذه نخواهد شد.

### طلب کمک از خداوند

مز مورد اود

- ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما و جنگ کن با آنانی که با من جنگ میکنند.
- ۲ سپرومجن را بگیر و به اعانت من برخیز.
  - ۳ و نیزه را راست کن و راه را پیش روی جفا کنندگانم ببند و به جان من بگو من نجات تو هستم.
  - ۴ نخل و رسوا شوند آنانی که قصد جان من دارند و آنانی که بداندیش منند، برگردانیده و نخل شوند.
  - ۵ مثل گاه پیش روی باد باشند و فرشته خداوند ایشان را براند.
  - ۶ راه ایشان تاریکی و لغزنده باد. و فرشته خداوند ایشان را تعاقب کند.
  - ۷ زیرا دام خود را برای من بیسبب در حفرهای پنهان کردند که آن را برای جان من بیجهت کنده بودند.
  - ۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد و دایمی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گرفتار گردد.
  - ۹ و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود.
  - ۱۰ همه استخوانهایم میگویند «ای خداوند کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی ترا و امیر هاند و مسکین و فقیر را از تاراج کننده وی.»
  - شاهدان کینه ور بر خاسته اند. چیزهایی را که نمی دانستم از من میپرسند.
  - ۱۲ به عوض نیکویی بدی به من میکنند. جان مرا بیکس گردانید هاند.
  - ۱۳ و اما من چون ایشان بیمار میبودند پلاس میپوشیدم. جان خود را به روزه میرنجانیدم و دعایم به سینهام بر می گشت.
  - ۱۴ مثل آنکه اود دوست و برادرم میبود، سرگردان میرفتم. چون کسیکه برای مادرش ماتم گیرد، از خزن خم میشدم.
  - ۱۵ ولی چون افتادم شادیکان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشناخته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند.
  - ۱۶ مثل فاجرانی که برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای خود را بر من میافشردند.
  - ۱۷ ای خداوند تا به کی نظر خواهی کرد! جانم را از خرابیهای ایشان برهان و بگانه مرا از شیربچگان.
  - ۱۸ و تورا در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند.
  - ۱۹ تا آنانی که بیسبب دشمن منند، بر من نخر نکنند. و آنانی که بر من بیسبب بغض مینمایند، چشمک نزنند.
  - ۲۰ زیرا برای سلامتی سخن نمی گویند و بر آنانی که در زمین آرامند سخنان حيله آمیز را تفکر می کنند.

- ۲۱ و دهان خود را بر من باز کرده، میگویند دهه‌ها چشم ما دیده است.
- ۲۲ ای خداوند تو آن را دیده‌های پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور مباش.
- ۲۳ خویشتن را برانگیز و برای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من برای دعوی من.
- ۲۴ ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند.
- ۲۵ تا در دل خود نگویند اینک مراد ما. تا نگویند او را بلعیدهایم.
- ۲۶ و آنانی که دریدی من شادند، با هم نخل و شرمند شونند. و آنانی که بر من تکبر می کنند، به نخلت و رسوایی ملبس شوند.
- ۲۷ آنانی که خواهان حق منند ترنم و شادی نمایند. و دائم گویند خداوند بزرگ است که به سلامتی بنده خود رغبت دارد.
- ۲۸ و زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را تمامی روز.

### راه بد کاران

- برای سالار مغنیان. مز مورد او د بنده خداوند
- معصیت شری در اندرون دل من می گوید که ترس خدا در مدنظر او نیست.
- ۲ زیرا خویشتن را در نظر خود تملق میگوید تا گاهش ظاهر نشود و مکروه نگردد.
- ۳ سخنان زبانش شرارت و حيله است. از دانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است.
- ۴ شرارت را بر استر خود تفکر میکند. خود را به راه ناپسند قائم کرده، از بیدی نفرت ندارد.
- ای خداوند رحمت تو در آسمانهاست و امانت تو تا افلاک.
- ۶ عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو لجه عظیم. ای خداوند انسان و بهایم را نجات میدهی.
- ۷ ای خدا رحمت تو چه ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پناه میبرند.
- ۸ از چربی خانه تو شاداب میشوند. از نهر خوشیهای خود ایشان را می نوشانی.
- ۹ زیرا که نزد تو چشمه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید.
- ۱۰ رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما و عدالت خود را برای راست دلان.
- ۱۱ پای تکبر بر من نیاید و دست شری را مرا گریزان نسازد.
- ۱۲ در آنجا بد کرداران افتاد هاند. ایشان انداخته شده اند و نمی توانند برخاست.

### سر نوشت شری را

مز مورد او د

- به سبب شری را مشوش مساز و بر فتنه انگیزان حسد مبر.
- ۲ زیرا که مثل علف به زودی بریده میشوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد.
- بر خداوند تو کل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو.
- ۴ و در خداوند تمتع ببر، پس مسالت دل تو را به تو خواهد داد.
- ۵ طریق خود را به خداوند بسپار و بروی تو کل کن که آن را انجام خواهد داد.
- ۶ و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مانند ظهر.
- ۷ نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طریق و مرد حيله گر خود را مشوش مساز.
- ۸ از غضب بر کنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد.
- ۹ زیرا که شری را منقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.
- ۱۰ هان بعد از اندک زمانی شری نخواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود.
- ۱۱ و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.
- شری بر مرد عادل شور می کند و ندانهای خود را بر او میافشرد.
- ۱۳ خداوند بر او خواهد خندید، زیرا میبیند که روز او میآید.
- ۱۴ شری را شمشیر برهنه کرده و کمان را کشید هاند تا مسکین و فقیر را ببندازند و راست روان را مقتول سازند.
- ۱۵ شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد.
- ۱۶ نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته های شری را کثیر.

- ۱۷ زیرا که بازوهای شیران، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تایید میکند.
- ۱۸ خداوند روزهای کاملاً را امیداند و میراث ایشان خواهد بود تا ابد الابد.
- ۱۹ در زمان بلا نجل نخواهند شد، و در ایام قحط سیر خواهند بود.
- ۲۰ زیرا شیران هلاک میشوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعافانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند گردید.
- ۲۱ شریقرض میگیرد و وفا نمی کند و اما صالح رحیم و بخشنده است.
- ۲۲ زیرا آنانی که از وی برکت یابند و ارث زمین گردند. و اما آنانی که ملعون و یاند، منقطع خواهند شد.
- ۲۳ خداوند قدمهای انسان را مستحکم میسازد، و در طریق هایش سرور می دارد.
- ۲۴ اگر چه بیفتد افکنده نخواهد شد زیرا خداوند دستش را میگیرد.
- ۲۵ من جوان بودم و الا ن پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیدم و نه نسلش را که گدایان بشوند.
- ۲۶ تمامی روز رتوف است و قرض دهنده. و ذریت او مبارک خواهند بود.
- ۲۸ زیرا خداوند انصاف را دوست میدارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد الابد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد.
- ۲۹ صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.
- ۳۰ دهان صالح حکمت را بیان میکند و زبان او انصاف را ذکر مینماید.
- ۳۱ شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لغزید.
- ۳۲ شریر برای صالح کمین میکند و قصد قتل وی میدارد.
- ۳۳ خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بروی فتوا خواهد داد.
- ۳۴ منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. چون شریران منقطع شوند آن را خواهی دید.
- ۳۵ شریر ایدم که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز خود را بر سومی کشید.
- ۳۶ اما گذشت و اینک نیست گردید و او را جستجو کردم و یافت نشد.
- ۳۷ مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است.
- ۳۸ اما خطا کاران جمیع هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد.
- و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود.
- ۴۰ و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریران خلاص کرده، خواهد رهانید. زیرا بر او توکل دارند.

### دعای مصیبت دیده

- مز مورد او در برای تذکر  
ای خداوند مرا در غضب خود تو بیخ منما و در خشم خویش تا دیم مفرما.
- ۲ زیرا که تیرهای تو در من فرورفته و دست تو بر من فرود آمده است.
- ۳ در جسد من به سبب غضب تو صحتی نیست و در استخوانهایم به سبب خطای خودم سلامتی نی.
- ۴ زیرا گناهانم از سرم گذشته است. مثل بارگران از طاقم سنگین تر شده.
- ۵ جراحات من متعفن و مقروح شده است، به سبب حماقت من.
- ۶ به خود میپیچم و بی نهایت منحنی شده ام. تمامی روز ما تمکنان تردد می کنم.
- ۷ زیرا کمر من از سوزش پر شده است و در جسد من صحتی نیست.
- ۸ من بیخس و بی نهایت کوفته شده ام و از فغان دل خود نعره میزنم.
- ای خداوند تمامی آرزوی من در مدنظر تو است و ناله های من از تو مخفی نمی باشد.
- ۱۰ دل من میطپد و قوتم از من رفته است و نور چشماتم نیز با من نیست.
- ۱۱ دوستان و رفیقانم از بلای من برگار میایستند و خویشان من دور ایستاده اند.
- ۱۲ آنانی که قصد جانم دارند دام میگیرند و بداندیشانم سخنان فتنه انگیز میگویند و تمام روز حیل را تفکر میکنند.

- وامان مثل کر نمی شنوم. مانند گنگم که دهان خود را باز نکند.
- ۱۴ و مثل کسی گردید هام که نمی شنود و کسیکه در زبانش حجتی نباشد.
- ۱۵ زیرا کهای خداوند انتظار تو را میکشم. تو ای یهوه خدایم جواب خواهی داد.
- ۱۶ چونکه گفتم مباد ابر من شادی نمایند و چون پایم بلغزد بر من تکبر کنند.
- ۱۷ زیرا که برای افتادن نصب شده ام و دردم من همیشه پیش روی من است.
- ۱۸ زیرا گاه خود را اخبار مینمایم و از خطای خود غمگین هستم.
- ۱۹ اما دشمنانم زنده و زور آوراند و آنانی که بیسبب بر من بغض مینمایند بسیار اند.
- ۲۰ و آنانی که به عوض نیکی به من بدی میرسانند. بر من عداوت میورزند و زبانی کوی را پیروی میکنم.
- ۲۱ ای خداوند مرا ترک منما. ای خدای من از من دور مباش.
- ۲۲ و برای اعانت من تعجیل فرمای خداوندی که نجات من هستی.

### دعای مرد نچدیده

- برای یدوتون سالار مغنیان. مز مورد او د  
گفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا به زبانم خطانورزم. دهان خود را به لجام نگاه خواهم داشت، مادامی که شریر  
پیش من است.
- ۲ من گنگ بودم و خاموش و از نیکویی نیز سکوت کردم و دردم من به حرکت آمد.
- ۳ دلم در اندروم گرم شد. چون تفکر می کردم آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتم.
- ۴ ای خداوند اجل مرا بر من معلوم ساز و مقدمه را ایامم را که چیست تا بفهمم چه قدر فانی هستم.
- ۵ اینک روزهایم را مثل یک وجب ساختهای و زندگانیم در نظر تو هیچ است. یقین هر آدمی محض بطالت قرار داده شد،  
سلاه.
- ۶ اینک انسان در خیال رفتار میکند و محض بطالت مضطرب میگردد. ذخیره میکند و نمی داند کیست که از آن تمتع خواهد  
برد.
- والانای خداوند برای چه منتظر باشم؟ امید من بر تو میباشد.
- ۸ مرا از همه گاهانم برهان و مرا نزد جاهلان عار مگردان.
- ۹ من گنگ بودم و زبان خود را باز نکردم زیرا که تو این را کردهای.
- ۱۰ بلای خود را از من بردار زیرا که از ضرب دست تو من تلف میشوم.
- ۱۱ چون انسان را به سبب گاهش به عتاب تادیب میکنی، نفایس او را مثل بید میگذاری. یقین هر انسان محض بطالت است،  
سلاه.
- ۱۲ ای خداوند دعای مرا بشنو و به فریادم گوش بده و از اشکهایم ساکت مباش، زیرا که من غریب هستم در نزد تو و نزیل هستم  
مثل جمیع پدران خود.
- ۱۳ (روی) شم (و در از من بگردان تا فرحناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نیایب گردم.

### سرودی تازه

- برای سالار مغنیان. مز مورد او د  
انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام، و به من مایل شده، فریاد مرا شنید.
- ۲ و مرا از چاه هلاکت بر آورد و از گل لجن و پایهایم را بر صخره گذاشته، قدمهایم را مستحکم گردانید.
- ۳ و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای مارا. بسیاری چون این را ببینند ترسان شده، بر خداوند توکل خواهند کرد.
- ۴ خوشبحال کسیکه بر خداوند توکل دارد و به متکبران ظالم و مردان دروغ مایل نشود.
- ۵ ای یهوه خدای ما چه بسیار است کارهای عجیب که تو کردهای و تدبیرهایی که برای ما نمودهای. در نزد تو آنها را تقویم نتوان  
کرد، اگر آنها را تقریر و بیان بکنم، از حد شمار زیاد است.
- ۶ در قربانی و هدیه رغبت نداشتی. اما گوشهای مرا باز کردی. قربانی سوختنی و قربانی نگاه را نخواستی.

- ۷ آنگاه گفتم: «ینک میآیم! در طومار کتاب در باره من نوشته شده است.»
- ۸ در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت میدارم و شریعت تو در اندرون دل من است.»
- در جماعت بزرگ به عدالت بشارت دادهام. اینک لپهای خود را باز نخواهم داشت و تو ای خداوند میدانی.
- ۱۰ عدالت تو را در دل خود مخفی نداشتهام. امانت و نجات تو را بیان کردهام. رحمت و راستی تو را از جماعت بزرگ پنهان نکردهام.
- ۱۱ پس تو ای خداوند لطف خود را از من باز مدار. رحمت و راستی تو دائم مرا محافظت کند.
- ۱۲ زیرا که بلا یای بیشمار مرا احاطه میکند. گگاهم دور مرا گرفته است به حدی که نمی توانم دید. از مویهای سر من زیاده است و دل من مرا ترک کرده است.
- ای خداوند مرا رحمت فرموده، مرا نجات بده. ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما.
- ۱۴ آنانی که قصد هلاکت جان من دارند، جمیع نخل و شرمند شونده. و آنانی که در بدی من رغبت دارند، به عقب برگردانیده و رسوا گردند.
- ۱۵ آنانی که بر من هه هه میگویند، به سبب نجالت خویش حیران شوند.
- ۱۶ و اما جمیع طالبان تو در توجده و شادی نمایند و آنانی که نجات تو را دوست دارند، دائم گویند که خداوند بزرگ است.
- ۱۷ و اما من مسکین و فقیر هستم و خداوند در باره من تفکر میکند. تو معاون و نجات دهنده من هستی. ای خدای من، تاخیر مفرما.

### دعای مرد بیمار

- برای سالار مغنیان. مز مورد اود  
خوشبحال کسیکه برای فقیر تفکر می کند. خداوند او را در روز بلا خلاصی خواهد داد.
- ۲ خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین مبارک خواهد بود و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد.
- ۳ خداوند او را بر سر بیماری تایید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او را در بیماریش خواهی گسترانید.
- ۴ من گفتم: «ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا بده زیرا به تو نگاه ورزیدهام.»
- دشمنانم در باره من به بدی سخن میگویند که کی بمیرد و نام او گم شود.
- ۶ و اگر برای دیدن من بیاید، سخن باطل میگوید و دلش در خود شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آن را شایع میکند.
- ۷ و جمیع خصمانم بایکدی بر من تمامی میکنند و در باره من بدی میانندیشند، که «ادشهای مهلک بر او ریخته شده است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست.»
- و آن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میخورد، پاشنه خود را بر من بلند کرد.
- و اما تو ای خداوند بر من رحم فرموده، مرا بر پادار تا مجازات بدیشان رسانم.
- ۱۱ از این میدانم که در من رغبت داری زیرا که دشمنم بر من نفر نمی نماید.
- ۱۲ و مرا به سبب کلمه مستحکم نمودهای و مرا به حضور خویش دائم قائم خواهی نمود.
- ۱۳ یهوه خدای اسرائیل متبارک باد. از ازل تا به ابد.
- آمین و آمین.

### همچون آهو

- برای سالار مغنیان. قصیده بنی قورح  
چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنانای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد.
- ۲ جان من تشنه خداست تشنه خدای حی، که کی پیام و به حضور خدا حاضر شوم.
- ۳ اشکهایم روز و شب نان من میبود، چون تمامی روز مرا میگفتند: «دای تو کجاست؟»

چون این را بیاد می آورم جان خود را بر خود می ریزم. چگونه با جماعت می رفتم و ایشان را به خانه خدا پیش روی می کردم، به آواز ترنم و تسبیح در گروه عید کنندگان.

۵ ای جانم چرا منحنی شده ای و چرا در من پریشان گشته ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت. ای خدای من، جانم در من منحنی شد. بنابراین تو را از زمین اردن یاد خواهم کرد، از کوه های حرمون و از جبل مصغر.

۷ لجه به لجه ند امید هد از آواز آبخارهای تو جمع خیز باها و موجهای تو بر من گذشته است.

۸ در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود. و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من.

۹ به خدا گفتم: «ای صخره من چرا مرا فراموش کرده ای؟» چرا به سبب ظلم دشمن ما تمکین تردد بکنم؟

دشمنانم به کوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند، چونکه همه روزه مرا می گویند: «دای تو کجاست؟»

ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من پریشان گشته ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

### دعای شخص پریشان

ای خدا مرا دوری کن و دعوی مرا با قوم بیزحم فیصل فرما و از مرد حیلله گروه ظالم مرا خلاصی ده.

۲ زیرا تو خدای قوت من هستی. چرا مرا دور انداختی؟ چرا به سبب ستم دشمن ما تمکین تردد بکنم؟

نور و راستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند. و مرا به کوه مقدس تو و مسکن های تو رسانند.

۴ آنگاه به مذبح خدا خواهم رفت، بسوی خدایی که سرور و خرمی من است. و تو را ای خدا، خدای من با بربط تسبیح خواهم خواند.

ای جان من چرا منحنی شده ای؟ و چرا در من پریشان گشته ای؟ امید بر خدا دار. زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

### درخواست اعانت

برای سالار مغنیان. قصیده بنی قورح

ای خدا به گوشه های خود شنیدهایم و پدران ما، ما را خبر داد هاند، از کاری که در روزهای ایشان و در ایام سلف کرده ای.

۲ تو به دست خود امتهار ایرون کردی، اما ایشان را غرس نمودی. قومه را تباہ کردی، اما ایشان را منتشر ساختی.

۳ زیرا که به شمشیر خود زمین را سخر نکردند و بازوی ایشان ایشان را نجات نداد. بلکه دست راست تو و بازو و نور روی تو. زیرا از ایشان خرسند بودی.

ای خدا تو پادشاه من هستی. پس بر نجات یعقوب امر فرما.

۵ به مدد تو دشمنان خود را خواهیم افکند و به نام تو مخالفان خویش را پایمال خواهیم ساخت.

۶ زیرا بر کمان خود تو کل نخواهم داشت و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد.

۷ بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و مبغضان ما را خجل ساختی.

۸ تمامی روز بر خدا نخر خواهیم کرد و نام تو را تابه ابد تسبیح خواهیم خواند، سلاه.

۹ لیکن الان تو ما را دور انداخته و رسوا ساختهای و بالشکرهای ما بیرون نمی آیی.

۱۰ و ما را از پیش دشمن روگردان ساختهای و خصمان ما برای خویشان تاراج میکنند.

۱۱ ما را مثل گوسفندان برای خوراک تسلیم کرده ای و ما را در میان امتهار کننده ساختهای.

۱۲ قوم خود را بیدها فروختی و از قیمت ایشان نفع نبردی.

۱۳ ما را نزد همسایگان ما عار گردانیدی. اهانت و سخریه نزد آنانی که گردا گرد ما یند.

۱۴ ما را در میان امت حاضر بالمثل ساختهای. جنبانیدن سردر میان قوما.

۱۵ و رسوایی من همه روزه در نظر من است. و خجالت رویم مرا پوشانیده است،

از آواز ملامت گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده.

این همه بر ما واقع شد. اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم.

۱۸ دل ما به عقب برنگردید و پایهای ما از طریق تو انحراف نورزید.



- ۱۹ هر چند مارادر مکان از درها کوبیدی و مارابه سایه موت پوشانیدی .  
 ۲۰ نام خدای خود را هرگز فراموش نکردیم و دست خود را به خدای غیر بر نیفراشتیم .  
 ۲۱ آیا خدا این را غوررسی نخواهد کرد؟ زیرا او خفایای قلب را می داند .  
 ۲۲ هر آینه به خاطر تو تمامی روز گذشته میشویم و مثل گوسفندان ذبح شمرده میشویم .  
 ۲۳ ای خداوند بیدار شو چرا خوابیدهای؟ برخیز و ما را تا به ابد دور مینداز .  
 ۲۴ چرا روی خود را پوشانیدی و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی؟  
 زیرا که جان ما به خاک خم شده است و شکم ما به زمین چسبیده .  
 ۲۶ به جهت اعانت ما برخیز و بخاطر رحمانیت خود ما را فدیة ده .

### سرود عروس پادشاه

- برای سالار مغنیان برسوسنها . قصیده بنی قورح . سرود حییات  
 دل من به کلام نیکو میجو شد . انشاء خود را در باره پادشاه میگویم . زبان من قلم کاتب ماهر است .  
 ۲ توجیحیل ترهستی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده است . بنابراین ، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابد الابد .  
 ۳ ای جبار شمشیر خود را بران خود ببند ، یعنی جلال و کبریایی خویش را .  
 ۴ وبه کبریایی خود سوار شده ، غالب شوبه جهت راستی و حلم و عدالت و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت .  
 ۵ به تیرهای تیز تو امتها زیر تومی افتند و به دل دشمنان پادشاه فرو میرود .  
 ۶ ای خدا ، تحت تو تا ابد الابد است ؛ عصای راستی عصای سلطنت تو است .  
 ۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی . بنابراین خدا خدای تو تو را به روغن شادمانی بیشتر از زرقایت مسح کرده است .  
 ۸ همه رختهای تو مر و عود و سلیخه است ، از قصرهای عاج که به تارها تو را خوش ساختند .  
 ۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند . ملکه به دست راستت در طلای او فیر ایستاده است .  
 ۱۰ ای دختر بشنو و بین و گوش خود را فرادار . و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن ،  
 تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود ، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نما .  
 ۱۲ و دختر صورت بار مغانی . و دولتندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید .  
 ۱۳ دختر پادشاه تمام در اندرون مجید است و رختهای او با طلا مرصع است .  
 ۱۴ به لباس طراز دار نزد پادشاه حاضر میشود . با کره های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد .  
 ۱۵ به شادمانی و خوشی آورده میشوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد .  
 ۱۶ به عوض پدرانت پسرانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت .  
 ۱۷ نام تو را در همه دهرها ذکر خواهیم کرد . پس قوما تو را حمد خواهند گفت تا ابد الابد .

### مک خدا در تنگیها

- برای سالار مغنیان . سرود بنی قورح بر علاموت  
 خدا ملجا و قوت ماست ، و مددکاری که در تنگیها فور یافت میشود .  
 ۲ پس نخواستیم ترسید ، اگر چه جهان مبدل گردد و کوهها در قعر دریا به لرزش آید .  
 ۳ اگر چه آبهای آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها از سرکشی آن متزلزل گردند ، سلاه .  
 ۴ نهری است که شعبه هایش شهر خدا را فرحناک میسازد و مسکن قدوس حضرت اعلی را .  
 ۵ خدا در وسطاوست پس جنبش نخواهد خورد . خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح .  
 ۶ امتها نعره زدند و مملکتها متحرک گردیدند . او آواز خود را داد . پس جهان گداخته گردید .  
 ۷ یهوه صبا یوت با ما است . و خدای یعقوب قلعه بلند ما ، سلاه .  
 ۸ بیایید کارهای خداوند را نظاره کنید ، که چه خرابیها در جهان پیدا نمود .  
 ۹ او جنگهارا تا اقصای جهان تسکین میدهد . کجا را میشکند و نیزه را قطع میکند و ارا بههارا به آتش میسوزاند .  
 ۱۰ باز ایستید و بدانید که من خدا هستم . در میان امتهای متعال و در جهان ، متعال خواهم شد .  
 ۱۱ یهوه صبا یوت با ما است و خدای یعقوب قلعه بلند ما ، سلاه .

## تسبیح خدایی که پادشاه است

- برای سالار مغنیان. مز مورینی قورح  
 ای جمیع امتها دستک زنید. نزد خدا به آواز شادی بانگ برآورید.  
 ۲ زیرا خداوند متعال و مہیب است و بر تمامی جهان خدای بزرگ.  
 ۳ قومار در زیر ما مغلوب خواهد ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما.  
 ۴ میراث ما را برای ما خواهد برگزید یعنی جلالت یعقوب را که دوست میدارد، سلاه.  
 ۵ خدا به آواز بلند صعود نموده است. خداوند به آواز کرنا.  
 ۶ تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید.  
 ۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید.  
 ۸ خدا بر امتها سلطنت میکند. خدا بر تخت قدس خود نشسته است.  
 ۹ سروران قومها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیرا که سپرهای جهان از آن خداست. او بسیار متعال میباشد.

## خدا در کوه صهیون

- سرود و مز مورینی قورح  
 خداوند بزرگ است و بینهایت مجید، در شهر خدای ما و در کوه مقدس خویش.  
 ۲ جمیل در بلندیاش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریه پادشاه عظیم.  
 ۳ خدا در قصرهای آن به ملجای بلند معروف است.  
 ۴ زیرا اینک پادشاهان جمع شدند، و با هم در گذشتند.  
 ۵ ایشان چون دیدند متعجب گردیدند. و در حیرت افتاده، فرار کردند.  
 ۶ لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید و در شدیدی مثل زنی که میزاید.  
 ۷ تو کشتیهای ترشیش را به باد شرقی شکستی.  
 ۸ چنانکه شنیده بودیم، همچنان دیدهایم، در شهر یهوه صبا یوت، در شهر خدای ما؛ خدا آن را تا ابد الابد مستحکم خواهد ساخت، سلاه.  
 ۹ ای خدا در رحمت تو تفکر کردهایم، در اندرون هیکل تو.  
 ۱۰ ای خدا چنانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر است.  
 ۱۱ کوه صهیون شادی میکند و دختران یهودا به وجد می‌آیند، به سبب داوریهای تو.  
 ۱۲ صهیون را طواف کنید و گردا گرد او بخرامید و برجهای وی را بشمارید.  
 ۱۳ دل خود را به حصارهایش بنهید و در قصرهایش تامل کنید تا طبقه آینده را اطلاع دهید.  
 ۱۴ زیرا این خدا، خدای ماست تا ابد الابد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود.

## حماقت اعتماد بر دولت

- برای سالار مغنیان. مز مورینی قورح  
 ای تمامی قومها این را بشنوید! ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش گیرید!  
 ای عوام و خواص! ای دولت‌مندان و فقیران جمیع!  
 زبانم به حکمت سخن میراند و تفکر دل من فطانت است.  
 ۴ گوش خود را به مثلی فرامیگیرم. معمای خویش را بر بربط می‌گشایم.  
 چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گاه پاشنه‌هایم مرا احاطه میکند؛  
 آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کثرت توانگری خویش نخر مینمایند.  
 ۷ هیچکس هرگز برای برادر خود فدیه نخواهد داد و کفار او را به خدا نخواهد بخشید.  
 ۸ زیرا فدیه جان ایشان گران بهاست و ابدا بدان نمی‌توان رسید  
 تازه بماند تا ابد الابد و فساد را نبیند.  
 ۱۰ زیرا میبیند که حکیمان می‌میرند. و جاهلان و ابلهان با هم هلاک می‌گردند و دولت خود را برای دیگران ترک میکنند.

- ۱۱ فکر دل ایشان این است که خانه های ایشان دائمی باشد و مسکنهای ایشان دور به دور؛ و نامهای خود را بر زمینهای خود مینهند.
- ۱۲ لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک میشود.
- ۱۳ این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و عقاب ایشان سخن ایشان را میپسندند، سلاه.
- ۱۴ مثل گوسفندان در هاویه رانده میشوند و موت ایشان را شبانی میکند و صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد و جمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد.
- ۱۵ لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد زیرا که مرا خواهد گرفت، سلاه.
- پس ترسان مباش، چون کسی دو لقمه گرد و جلال خانه او افزوده شود!
- زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت.
- ۱۸ زیرا در حیات خود، خویشتر را مبارک میخواند. و چون بر خود احسان میکنی، مردم ترا میستایند.
- ۱۹ لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست که نور را تا به ابد نخواهند دید.
- ۲۰ انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک میشود.

### پرستش مقدسان خداوند

#### مز مور آساف

- خدا، خدایهوه تکلم میکند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش میخواند.
- از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده است.
- ۳ خدای مامی آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او میبلعد. و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود.
  - ۴ آسمان را از بالا میخواند و زمین را، تا قوم خود را داوری کند:
- «قدسان مرا نزد من جمع کنید، که عهد را با من به قربانی بستهند.»
- و آسمانها از انصاف او خبر خواهند داد. زیرا خدا خود داداوار است، سلاه.
- ۵ قوم من بشنوت سخن گویم. و ای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا، خدای تو من هستم.
  - ۸ درباره قربانی هایت تورا تو بیخ نمی کنم و قربانی های سوختنی تو دائم در نظر من است.
  - ۹ گوسالهای از خانه تو نمی گیرم و نه بزی از اغل تو.
  - ۱۰ زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن منند و بهایی که بر هزاران کوه میباشند.
  - ۱۱ همه پرندگان کوهها را میشناسم و وحوش صحرا نزد من حاضرند.
  - ۱۲ اگر گرسنه میبودم تورا خبر نمی دادم. زیرا ربع مسکون و پری آن از آن من است.
  - ۱۳ آیا گوشت گاوان را بخورم و خون بزهارا بنوشم؟
- برای خدا قربانی تشکر را بگذران، و نذرهای خویش را به حضرت اعلی و فائما.
- ۱۵ پس در روز تنگی مرا بخوان تا تورا خلاصی دهم و مرا تعجید بنمائی.»
- واما به شیر خدا میگویی: «را چه کار است که فرایض مرا بیان کنی و عهد مرا به زبان خود بیاوری؟
- چونکه تو از تادیب نفرت داشتی و کلام مرا پشت سر خود انداختی.
- ۱۸ چون دزد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زنا کاران است.
  - ۱۹ دهان خود را به شرارت گشودهای و زبانت حيله را اختراع میکند.
  - ۲۰ نشستهای تا به ضد برادر خود سخن رانی و در باره پسر مادر خویش غیبت گویی.
  - ۲۱ این را کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تورا تو بیخ خواهم کرد. و این را پیش نظر تو به ترتیب خواهم نهاد.
  - ۲۲ ای فراموش کنندگان خدا، در این تفکر کنید! مبادا شمار ابدرم و ورهاند های نباشد.
  - ۲۳ هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تعجید میکند. و آنکه طریق خود را راست سازد، نجات خدا را به وی نشان خواهم داد.»

### طلب بخشش

- برای سالار مغنیان. مز مورد او دوقتی که ناتان نبی بعد از درآمدنش به بتشبع نزد او آمد ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما. به حسب کثرت رافت خویش گناهانم را محو ساز.
- ۲ مر از عصیانم به کلی شست و شوده و از گناهم مرا طاهر کن.
- ۳ زیرا که من به معصیت خود اعتراف میکنم و گناهم همیشه در نظر من است.
- ۴ به تو و به توتنها نگاه ورزیده، و در نظر تو این بدی را کرده‌ام. تاد رکلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مز کی شوی.
- اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در نگاه به من آبتن گردید.
- ۶ اینک برستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من پیاموز.
- ۷ مر باز و فپاک کن تا طاهر شوم. مرا شست و شو کن تا از برف سفید تر گردم.
- ۸ شادی و خرمی را به من بشنوان تا استخوانهایی که کوبیده‌های به وجد آید.
- ۹ روی خود را از گناهانم بیوشان و همه خطایای مرا محو کن.
- ۱۰ ای خدادل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز.
- ۱۱ مر از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را از من بگیر.
- ۱۲ شادی نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد مرا اتیاد فرما.
- ۱۳ آنگاه طریق تو را به خطا کاران تعلیم خواهم داد، و نگاه کاران بسوی تو باز گشت خواهند نمود.
- ۱۴ مر از خون نجات ده! ای خدایی که خدای نجات من هستی! تا ز بانم به عدالت تو ترنم نماید.
- ۱۵ خداوند الهایم را بگشائ تا ز بانم تسبیح تو را اخبار نماید.
- ۱۶ زیرا قربانی را دوست نداشتی و الا میدادم. قربانی سوختنی را پسند نکردی.
- ۱۷ قربانی‌های خدای روح شکسته است. خدایادل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد.
- ۱۸ به رضامندی خود بر صهیون احسان فرما و حصارهای اورشلیم را بنام.
- ۱۹ آنگاه از قربانی‌های عدالت و قربانی‌های سوختنی تمام راضی خواهی شد و گوساله‌ها بر مذبح تو خواهند گذرانید.

### هلاکت شیر

- برای سالار مغنیان. قصیده داود دوقتی که دو آخادومی آمد و شاول را خبر داده، گفت که داود به خانه اخیملک رفت ای جبار چرا از بدی نفر میکنی؟ رحمت خدا همیشه باقی است.
- ۲ زبان تو شرارت را اختراع میکند، مثل استره تیز، ای حیل ساز!
- بدی را از نیکویی بیشتر دوست میداری و دروغ را زیاد تر از راست گویی، سلاه.
- همه بخنان مهلک را دوست میداری، ای زبان حیل ساز!
- خدا نیز تو را تا به ابد هلاک خواهد کرد و تو را رابوده، از مسکن تو خواهد کند و ریشه تو را از زمین زندگان، سلاه.
- ۶ عادلان این را دیده، خواهند ترسید و بر او خواهند خندید.
- ۷ هان این کسی است که خدا را قلعه خویش نمود بلکه به کثرت دولت خود توکل کرد و از بدی خویش خود را زور آور ساخت. و اما من مثل زیتون سبزه در خانه خدا هستم. به رحمت خدا توکل میدارم تا ابد الاباد.
- تو را همیشه حمد خواهم گفت، زیرا تو این را کرده‌ای. و انتظار نام تو را خواهم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست.

### همه مرتد شده‌اند

- برای سالار مغنیان بر ذوات او تار. قصیده داود
- احق در دل خود میگویی که خدایی نیست. فاسد شده، شرارت مکروه کرده‌اند. و نیکو کاری نیست.
- خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که فهمی و طالب خدایی هست.
- ۳ همه ایشان مرتد شده، باهم فاسد گردیده‌اند. نیکو کاری نیست یکی هم نی.
- ۴ آیا نگاه کاران بی معرفت هستند که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند و خدا را نمیخوانند؟

آنگاه سخت ترسان شدند، جایی که هیچ ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده تور از هم پاشید. آنها را نجل ساختهای زیرا خدا ایشان را رد نموده است. کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می شد. وقتی که خدا اسپری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد.

### دعای محافظت

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات او تاروقتی که زنیفیان نزد شاول آمده، گفتند آیا داود نزد ما خود را پنهان نمی کند ای خدا به نام خود مرانجات بده و به قوت خویش بر من داوری نما.

۲ ای خدا دعای مرا بشنو و سخنان زبانم را گوش بگیر.

۳ زیرا بیگانگان به ضد من برخاسته اند و ظالمان قصد جان من دارند. و خدا را در مد نظر خود نگذاشته اند، سلاه.

۴ اینک خدا مدد کار من است. خداوند از تا پید کنندگان جان من است.

۵ بدی را بر دشمنان من خواهد برگردانید. به راستی خود ریشه ایشان را بکن.

۶ قربانی های تبرعی نزد تو خواهم گذرانید و نام تو را ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا نیکوست.

۷ چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی داده ای، و چشم من بر دشمنانم نگریسته است.

### ناله از ظلم دوست

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات او تار  
ای خدا به دعای من گوش بگیر! و خود را از تضرع من پنهان مکن!  
به من گوش فرا گیر و مرا مستجاب فرما! زیرا که در تفکر خود متحیرم و ناله میکنم.

۳ از آواز دشمن و به سبب ظلم شریر، زیرا که ظلم بر من میاندازند و باخشم بر من جفا میکنند.

۴ دل من در اندروم پیچ و تاب می کند، و ترسهای موت بر من افتاده است.

۵ ترس و لرزه من در آمده است. وحشتی هولناک مرا در گرفته است.

۶ و گفتم کاش که مرا باها مثل کبوتر میبود تا پرواز کرده، استراحت مییافتم.

۷ هر آینه بجای دور میپایدم، و در صحرا ما و امیگر: یدم، سلاه.

۸ میشتافتم بسوی پناهگاهی، از باد تند و از طوفان شدید.

ای خداوند آنها را هلاک کن و زبانهایشان را تفریق نما زیرا که در شهر ظلم و جنگ دیدهام.

۱۰ روز و شب بر حصار هایش گردش میکنند و شرارت و مشقت در میانش میباشند.

۱۱ فساد هادر میان وی است و جور و حيله از کوچه هایش دور نمی شود.

۱۲ زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد و الا تحمل میکردم، و خصم من نبود که بر من سر بلندی مینمود؛ و الا خود را از وی پنهان میساختم.

۱۳ بلکه تو بودی ای مرد نظیر من! ای یار خالص و دوست صدیق من!  
که بایکدیگر مشورت شیرین میکردیم و به خانه خدا در انبوه میخرامیدیم.

۱۵ موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فروروند. زیرا شرارت در مسکن های ایشان و در میان ایشان است.

و اما من نزد خدا فریاد میکنم و خداوند مرانجات خواهد داد.

۱۷ شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله میکنم و آواز مرا خواهد شنید.

۱۸ جانم را از جنگی که بر من شده بود، بسلامتی فدیة داده است. زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند.

۱۹ خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از ازل نشسته است، سلاه. زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست و از خدایم ترسند.

۲۰ دست خود را بر صلح اندیشان خویش دراز کرده، و عهد خویش را شکسته است.

۲۱ سخنان چرب زبانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه است.

۲۲ نصیب خود را به خداوند بسیار و تورا رزق خواهد داد. او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد.  
 ۲۳ و تو ای خدا ایشان را به چاه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون ریز و حيله ساز، روزهای خود را نیمه نخواهند کرد، لیکن من بر تو توکل خواهم داشت.

### توکل بر خدا

برای سالار مغنیان بر فاخته ساکت در بلا دبعیده. مکتوم داود وقتی که فلسطینیان او را در جت گرفتند ای خدا بر من رحم فرما، زیرا که انسان مرا به شدت تعاقب میکند. تمامی روز جنگ کرده، مرا اذیت مینماید.  
 ۲ خصمانم تمامی روز مرا به شدت تعاقب میکنند. زیرا که بسیاری با تکبر با من میجنگند.  
 ۳ هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت.  
 در خدا کلام او را خواهم ستود. بر خدا توکل کرده، نخواهم ترسید. انسان به من چه میتواند کرد؟  
 هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند. همه فکرهای ایشان درباره من بر شرارت است.  
 ۶ ایشان جمع شده، کین میسازند. بر قدمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند.  
 ۷ آیا ایشان به سبب شرارت خود نجات خواهند یافت؟ ای خدا امتها را در غضب خویش بینداز.  
 ۸ تو آوار گیهای مرا تقریر کرده ای. اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این درد قدر تو نیست؟  
 آنگاه در روزی که تو را بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید. این را می دانم زیرا خدا با من است.  
 در خدا کلام او را خواهم ستود. در خداوند کلام او را خواهم ستود.  
 ۱۱ بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان به من چه میتوانند کرد؟  
 ای خدا نذرهای تو بر من است. قربانی های حمد را نزد تو خواهم گذرانید.  
 ۱۳ زیرا که جانم را از موت رهانیدهای. آیا پایایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت تا در نور زندگان به حضور خدا سالک باشم؟

### پناه زیر سایه بالهای تو

برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مکتوم داود وقتی که از حضور شاول به مغاره فرار کرد ای خدا بر من رحم فرما، بر من رحم فرما! زیرا جانم در تو پناه میبرد، و در سایه بالهای تو پناه میبرم تا این بلا یا بگذرد.  
 ۲ نزد خدای تعالی آواز خواهم داد، نزد خدایی که همه چیز را برایم تمام میکند.  
 ۳ از آسمان فرستاده، مرا خواهد رهانید. زیرا تعاقب کننده سخت من ملامت میکند، سلاه. خدا رحمت و راستی خود را خواهد فرستاد.  
 ۴ جان من در میان شیران است. در میان آتش افروزان میخوابم یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزهها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر برنده است.  
 ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو و جلال تو بر تمامی جهان.  
 ۶ دایمی برای پایایم میساختند و جانم خم گردید. چاهی پیش رویم کردند، و خود در میانش افتادند، سلاه.  
 دل من مستحکم است خدا یاد دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند و ترنم خواهم نمود.  
 ۸ ای جلال من بیدار شو! ای بربط و عود بیدار شو! صبحگاهان من بیدار خواهم شد.  
 ۹ ای خداوند تو را در میان امتهامد خواهم گفت. تو را در میان قومها تسبیح خواهم خواند.  
 ۱۰ زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است و راستی تو تا افلاک.  
 ۱۱ خدا یا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان.

### مجازات شیران

برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مکتوم داود  
 آیا فی الحقیقت به عدالتی که گنگ است سخن میگویند؟ وای بنی آدم آیا به راستی داوری مینمایند؟  
 بلکه در دل خود شرارتها به عمل میآورید و ظلم دستهای خود را در زمین از میزان درمی کنید.



- ۳ شیران از رحم منحرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته، گمراه میشوند.
- ۴ ایشان راز هری است مثل زهرمار. مثل افعی کر که گوش خود را میبندد.
- ۵ که آواز افسونگران را نمی شنود، هر چند به مهارت افسون میکند.
- ۶ ای خدادندان ایشان را در دهانشان بشکن. ای خداوندندانهای شیران را خرد بشکن.
- ۷ گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون اوتیرهای خود را میاندازد، در ساعت منقطع خواهند شد.
- ۸ مثل حلزون که گداخته شده، میگذرد. مثل سقط زن، آفتاب را نخواهند دید.
- ۹ قبل از آنکه دیگهای شما آتش خارها را احساس کند. آنها را چه تروچه خشک خواهد رفت.
- ۱۰ مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شیر خواهد شست.
- ۱۱ و مردم خواهند گفت: «راینه ثمرهای برای عادلان هست. هر آینه خدایی هست که در جهان داوری میکند.»

### دعای رهایی

- برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مکتوم داوود وقتی که شاول فرستاد که خانه را کشیک بکشند تا او را بکشند ای خدایم مرا از دشمنانم برهان! مرا از مقاومت کنندگانم برافراز! مرا از نگاهکاران خلاصی ده! و از مردمان خون ریز رهایی بخش!
- زیرا اینک برای جانم کمین میسازند و زور آوران به ضد من جمع شده اند، بدون تقصیر منای خداوند و بدون نگاه من.
- ۴ بی قصور من میشتابند و خود را آماده میکنند. پس برای ملاقات من بیدار شو و بین.
  - ۵ امانتوی یهوه، خدای صباوت، خدای اسرائیل! بیدار شده، همه امتها را مکافات برسان و پرغداران بدکار شفتت مفرما، سلاه.
  - ۶ شامگاهان برمی گردند و مثل سگ بانگ میکنند و در شهر دور میزنند.
  - ۷ از دهان خود بدی را فروری ریزند. در لهای ایشان شمشیرهاست. زیرا میگویند: «یست که بشنود؟»
  - ۸ و امانتوی خداوند، بر ایشان خواهی خندید و تمامی امتها را استهزا خواهی نمود.
  - ۹ ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشید زیرا خدا قلعه بلند من است.
  - ۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا بردشمنانم نگران خواهد ساخت.
  - ۱۱ ایشان را به قتل مرسان.
- به سبب نگاه زبان و سخنان لهای خود، در تکبر خویش گرفتار شوند. و به عوض لعنت و دروغی که میگویند، ایشان را فانی کن در غضب فانی کن تا نیست گردند و بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند. سلاه.
- ۱۴ و شامگاهان برگردیده، مثل سگ بانگ زنند و در شهر گردش کنند.
  - ۱۵ و برای خوراک پراکنده شوند و سیر نشده، شب را بسر برند.
  - ۱۶ و امانت قوت تو را خواهم سراپید و با مدادان از رحمت تو ترنم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی و در روز تنگی ملجای منی.
  - ۱۷ ای قوت من برای تو سرود میخوانم، زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای رحمت من.

### درخواست اعانت

- برای سالار مغنیان بر سوسن شهادت. مکتوم داوود برای تعلیم وقتی که با ارم نهرین وارم صوبه از در مقاتله بیرون آمد و یوآب برگشته، دوازده هزار نفر از او میان را در وادی الملح کشت
- ای خدا ما را در ویرانداخته، پراکنده ساختهای! خشمناک بودی، بسوی ما رجوع فرما!
- زمین را متزلزل ساختی، آن را شکافتهای! شکستگیهایش را شفا ده زیرا به جنبش آمده است.
- ۳ چیزهای مشکل را به قوم خود نشان دادهای. باده سرگردانی به مانوشانیدهای.
  - ۴ علمی به ترسندگان خود دادهای تا آن را برای راستی برافرازند، سلاه.
  - ۵ تاحیبیان تو نجات یابند. به دست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما.
  - ۶ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم میکنم و وادی سکوت را خواهم پیچود.
  - ۷ جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود سر من است و یهود اعصای سلطنت من.
  - ۸ موآب ظرف طهارت من است و برادوم کفش خود را خواهانداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور!
- کیست که مرابه شهر حصین در آورد؟ و کیست که مرابه ادم رهبری کند؟

مگر نه تو ای خدا که مارادور انداختهای و بالشکرهای ما ای خدا بیرون نمی آیی؟  
 مرا از دشمن اعانت فرما زیرا معاونت انسان باطل است.  
 ۱۲ با خدا ظفر خواهیم یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد.

### فریاد مر ایشنو

برای سالار مغنیان بر ذوات او تار. مز مورد اود  
 ای خدا فریاد مر ایشنو! و دعای مرا اجابت فرما!  
 از اقصای جهان تو را خواهیم خواند، هنگامی که دلم بیپوش میشود، مرابه صخرهای که از من بلند تراست هدایت نما.  
 ۳ زیرا که تو ملجای من بودهای و برج قوی از روی دشمن.  
 ۴ در خیمه تو ساکن خواهیم بود تا ابد الا باد. زیر سایه بالهای تو پناه خواهیم برد، سلاه.  
 ۵ زیرا تو ای خدا نذرهای مرا شنیدهای و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کردهای.  
 ۶ بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود و سالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند.  
 ۷ به حضور خدا خواهد نشست تا ابد الا باد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند.  
 ۸ پس نام تو را تا به ابد خواهیم سرایید تا هر روز نذرهای خود را وفا کنیم.

### نجات از جانب خدا

برای یدوتون سالار مغنیان. مز مورد اود  
 جان من فقط برای خدا خاموش می شود زیرا که نجات من از جانب اوست.  
 ۲ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من. پس بسیار جنبش نخواهم خورد.  
 ۳ تا به کی بر مردی هجوم می آورید تا همگی شما او را هلاک کنید مثل دیوار خم شده و حصار جنبش خورده؟  
 در این فقط مشورت میکنند که او را از مرتباهش بیندازند. و دروغ را دوست میدارند. به زبان خود برکت میدهند و در دل خود لعنت میکنند، سلاه.  
 ای جان من فقط برای خدا خاموش شوی زیرا که امید من از وی است.  
 ۶ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من تا جنبش نخورم.  
 ۷ برخداست نجات و جلال من. صخره قوت من و پناه من در خداست.  
 ۸ ای قوم همه وقت بر او توکل کنید و دلهای خود را به حضور وی بریزید. زیرا خدا ملجای ماست، سلاه.  
 ۹ البته بنی آدم بطلان اندوخی بشر دروغ. در ترازوی بالا میروند زیرا جمیع از بطالت سبکترند.  
 ۱۰ بر ظلم توکل نکنید و بر غارت مغرور مشوید. چون دولت افزوده شود دل در آن میندید.  
 ۱۱ خدایک بار گفته است و دوبار این را شنیدهایم که قوت از آن خداست.  
 ۱۲ ای خدا و نذر رحمت نیز از آن تو است، زیرا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد.

### جان من تشنه توست

مز مورد اود هنگامی که در صحرای یهودا بود  
 ای خدا، تو خدای من هستی. در سحر تو را خواهیم طلبید. جان من تشنه تو است و جسد من مشتاق تو در زمین خشک تشنه بی آب.  
 ۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم.  
 ۳ چونکه رحمت تو از حیات نیکو تراست. پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند.  
 ۴ از این پروتا زنده هستم تو را متبارک خواهیم خواند. و دستهای خود را به نام تو خواهیم برافراشت.  
 ۵ جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغزوبیه. و زبان من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت،  
 چون تو را بریستر خود یاد می آورم و در پاسهای شب در تو تفکرمی کنم.  
 ۷ زیرا تو مدد کار من بودهای و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد.  
 ۸ جان من به تو چسبیده است و دست راست تو مرا تا پید کرده است.  
 ۹ و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد و در اسفل زمین فرو خواهند رفت.  
 ۱۰ ایشان به دم شمشیر سپرده میشوند و نصیب شغالها خواهند شد.

۱۱ اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم خورد نخر خواهد نمود. زیرادهان دروغگویان بسته خواهد گردید.

### حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار

- برای سالار مغنیان. مز مورد اود  
ای خدا وقتی که تضرع مینمایم، آواز مرا بشنو و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار!  
مرا از مشاورت شیران پنهان کن و از هنگامه نگاه کاران.  
۳ که زبان خود را مثل شمشیر تیز کرده اند و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را بر زه آراسته اند.  
۴ تا در کینه های خود بر مرد کامل بیندازند. ناگهان بر او میاندازند و نمی ترسند.  
۵ خویشش را برای کار زشت تقویت میدهند. در باره پنهان کردن دامها گفتگو میکنند. میگویند: «یست که ما را ببیند؟»  
کارهای بد را تدبیر میکنند و میگویند: «دیر نیکو کرده ایم.» و اندرون و قلب هر یک از ایشان عمیق است.  
اما خدا تیرها بر ایشان خواهد انداخت. و ناگهان جراحات های ایشان خواهد شد.  
۸ و زبانهای خود را بر خود فرود خواهند آورد و هر که ایشان را ببند فرار خواهد کرد.  
۹ و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد و عمل او را درک خواهند نمود.  
۱۰ و مرد صالح در خداوند شادی میکند و بر او توکل میدارد و جمیع راست دلان، نخر خواهند نمود.

### سرود تسبیح

- برای سالار مغنیان. مز مورد اود  
ای خدا، تسبیح در صهیون منتظر تو ست. و نذرهای تو وفا خواهد شد.  
۲ ای که دعا میشنوی! نزد تو تمامی بشر خواهند آمد.  
۳ گاهان بر من غالب آمده است. تو تقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد.  
۴ خوشبحال کسی که او را برگزیده، و مقرب خود ساختهای تا به درگاههای تو ساکن شود. از نیکویی خانه تو سیر خواهیم شد و از قدوسیت هیکل تو.  
به چیزهای ترسناک در عدل، ما را جواب خواهی داد، ای خدایی که نجات ماهستی. ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعیده در یاهستی.  
۶ و کوهها را به قوت خود مستحکم ساختهای، و کمر خود را به قدرت بستهای.  
۷ و تلاطم دریا را ساکن میگردانی، تلاطم امواج آن و شورش امتهارا.  
۸ ساکنان اقصای جهان از آیات تو ترسانند. مطلع های صبح و شام را شادمان میسازی.  
۹ از زمین تفقد نموده، آن را سیراب میکنی و آن را بسیار توانگر میگردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشان را آماده میکنی زیرا که بدین طور تهیه کردهای.  
۱۰ پشته هایش را سیراب میکنی و مرز هایش را پست میسازی. به بارشها آن را شاداب مینمایی. نباتاتش را برکت میدهی.  
۱۱ به احسان خویش سال را تا جدار میسازی و راههای تو چری را میچکاند.  
۱۲ مرتع های صحرائی می چکاند. و کمر تلها به شادمانی بسته شده است.  
۱۳ چمنبانه گوسفندان آراسته شده است و دره ها به غله پیراسته، از شادی بانگ میزنند و نیز می سرایند.

### بانگ شادمانی برای خدا

- برای سالار مغنیان. سرود و مز مور  
ای تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزنید!  
جلال نام او را بسرایید! و در تسبیح او جلال او را توصیف نمایید!  
خدا را گویند: «مهیب است کارهای تو! از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد!  
تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد و تو را خواهند سراپید و به نام تو ترنم خواهند نمود.» سلاه.  
بیاید کارهای خدا را مشاهده کنید. او در کارهای خود به بنی آدم مهیب است.  
۶ دریا را به خشکی مبدل ساخت و مردم از نهر با پا عبور کردند. در آنجا بدو شادی نمودیم.

- ۷ در توانایی خود تا به ابد سلطنت میکند و چشمانش مراقب امتهاست. فتنه انگیزان خویشتن را بر نیفر ازند، سلاه.
- ۸ ای قومها، خدای ما را متبارک خوانید و آواز تسبیح او را بشنوانید.
- ۹ که جانهای ما را در حیات قرار میدهد و نمی گذارد که پایهای ما لغزش خورد.
- ۱۰ زیرا ای خداتو ما را امتحان کرده ای و ما را اغال گذاشته ای چنانکه نقره را اغال میگذارند.
- ۱۱ ما را به دام در آوردی و یاری گران برشتهای مانهادی.
- ۱۲ مردمان را بر سر ما سوار گردانیدی و به آتش و آب در آمدیم. پس ما را به جای خرم بیرون آوردی.
- ۱۳ قربانی های سوختنی به خانه تو خواهیم آورد. نذرهای خود را به تو وفا خواهیم نمود، که لبهای خود را بر آنها گشودم و در زمان تنگی خود آنها را به زبان خود آوردم.
- ۱۵ قربانی های سوختنی پرورای را نزد تو خواهیم گذرانید. گو ساهلها و بزهارا با بخور قوچها ذبح خواهیم کرد، سلاه.
- ای همه خدا ترسان بیایید و بشنوید تا از آنچه او برای جان من کرده است خبر دهم.
- ۱۷ به دهانم زدا و آواز خود را بلند کردم و تسبیح بلند بر زبان من بود.
- ۱۸ اگر بیدی را در دل خود منظور میداشتم، خداوند مرا نمی شنید.
- ۱۹ لیکن خدا مرا شنیده است و به آواز دعای من توجه فرموده.
- ۲۰ متبارک باد خدا که دعای مرا از خود، و رحمت خویش را از من برگردانیده است.

### سرود حمد و شادی

- برای سالار مغنیان. مز مور و سرود بر ذوات او تار  
 خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد و نور روی خود را بر ما متجلی فرماید! سلاه.
- ۲ تاره تو در جهان معروف گردد و نجات توبه به جمیع امتهای
  - ۳ ای خدا قومها تو را حمد گویند. جمیع قومها تو را حمد گویند.
  - امتهاشادی و ترنم خواهند نمود زیرا قومها را به انصاف حکم خواهی نمود و امت های جهان را هدایت خواهی کرد، سلاه.
  - ۵ ای خدا قومها تو را حمد گویند. جمیع قومها تو را حمد گویند.
  - ۶ آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد و خدا خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود.
  - ۷ خدا ما را مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید.

### سرود پیروزی

- برای سالار مغنیان. مز مور و سرود داد  
 خدا بر خیزد و دشمنانش پراکنده شوند! و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش بگریزند!  
 چنانکه دو پراکنده میشود، ایشان را پراکنده ساز، و چنانکه موم پیش آتش گداخته میشود، همچنان شیران به حضور خدا هلاک گردند.
- اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا به وجد آیند و به شادمانی خرسند شوند.
- ۴ برای خدا سرود بخوانید و به نام او ترنم نمایید و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار است. نام او یهوه است! به حضورش به وجد آید!
  - پدر یتیمان و داوریوه زنان، خداست در مسکن قدس خود!
  - خدا بیکسان را ساکن خانه میگرداند و اسیران را به رستگاری بیرون میآورد، لیکن فتنه انگیزان در زمین تفتیده ساکن خواهند شد.
  - ۷ ای خدا هنگامی که پیش روی قوم خود بیرون رفتی، هنگامی که در صحرا خرامیدی، سلاه.
  - ۸ زمین متزلزل شد و آسمان به حضور خدا بارید. این سینانیز از حضور خدا، خدای اسرائیل.
  - ۹ ای خدا باران نعمت بارانیدی و میراث را چون خسته بود مستحکم گردانیدی.
  - ۱۰ جماعت تو در آن ساکن شدند. ای خدا، به جود خویش برای مساکین تدارک دیده ای.
  - خداوند سخن را میدهد. مبشرات انبوه عظیمی میشوند.
  - ۱۲ ملوک لشکرها فرار کرده، منزه میشوند. وزنی که در خانه مانده است، غارت را تقسیم میکند.

- ۱۳ اگرچه در آغله‌ها خوابیده بودید، لیکن مثل بالهای فاخته شده‌اید که به نقره پوشیده است و پرهایش به طلای سرخ.
- ۱۴ چون قادر مطلق پادشاهان را در آن پراکنده ساخت، مثل برف بر صلمون در خشان گردید.
- کوه خدا، کوه باشان است، کوهی باقله‌های افراشته کوه باشان است.
- ۱۶ ای کوه‌های باقله‌های افراشته، چرا نگرانید؟ بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده است هر آینه خداوند در آن تابه ابد ساکن خواهد بود.
- ۱۷ اربابه‌های خدا کرورها و هزارهاست. خداوند در میان آنهاست و سینا در قدس است.
- ۱۸ بر اعلیٰ علین صعود کرده، و اسیران را به اسیری برده‌ای. از آدمیان بخششها گرفته‌ای. بلکه از فتنه‌انگیزان نیز تاپه‌خدا در ایشان مسکن گیرد.
- مبارک باد خداوندی که هر روزه متحمل بارهای ما میشود و خدایی که نجات ماست، سلاه.
- ۲۰ خدا برای ما، خدای نجات است و مفرهای موت از آن خداوند پیه‌است.
- ۲۱ هر آینه خدا سردشمنان خود را خرد خواهد کوبید و کله مویدار کسی را که در گناه خود سالک باشد.
- خداوند گفت: «ز باشان باز خواهم آورد. از زرفیای دریا باز خواهم آورد.
- ۲۳ تاپای خود را در خون فروبری و زبان سگان تو از دشمنانت بهره خود را بیا بد.»
- ای خدا طریق‌های تو را دیدها ندیعنی طریق‌های خدا و پادشاه مراد در قدس.
- ۲۵ در پیش رو، مغنیان میخرا منند و در عقب، سازندگان. و در وسط دو شیزگان دف زن.
- ۲۶ خدا را در جماعتها مبارک خوانید و خداوند را از چشمه اسرائیل.
- ۲۷ آنجاست بنیامین صغیر، حاکم ایشان و روسای یهودا محفل ایشان. روسای زبولون و روسای نفتالی.
- ۲۸ خدایت برای توفیق را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما کرده‌ای، استوار گردان.
- ۲۹ به سبب هیکل تو که در اورشلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد.
- ۳۰ و وحش فی زار را تو بیخ فرما و رومه گاوان را با گوساله‌های قوم که باشمشهای نقره نزد تو گردن مینهند. و قوم‌هایی که جنگ را دوست میدارند پراکنده ساخته است.
- ۳۱ سروران از مصر خواهند آمد و حبشه دستهای خود را نزد خدا بزودی دراز خواهد کرد.
- ای ممالک جهان برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند سرود بخوانید، سلاه.
- ۳۳ برای او که برفلک الافلاک قدیمی سوار است.
- ۳۴ اینک آواز خود را میدهد آوازی که بر قوت است.
- ۳۵ خدا را به قوت توصیف نمائید. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او در افلاک.
- ۳۶ ای خدا از قدسهای خود میب هستی. خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت میدهد. مبارک باد خدا.

### فریاد کمک

- برای سالار مغنیان برسوسنهام. مز مورد او د  
 خدا ایام نجات ده! زیرا آبها به جان من در آمده است.
- ۲ در خلایب ژرف فرورفته‌ام، جایی که نتوان ایستاد. به آبهای عمیق در آمده‌ام و سیل مرا میپوشاند.
- ۳ از فریاد خود خسته شده‌ام و گلوی من سوخته و چشماتم از انتظار خدا تار گردیده است.
- ۴ آنانی که بیسبب از من نفرت دارند، از مویهای سرم زیاد هاند و دشمنان ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند. پس آنچه نگرفته بودم، رد کردم.
- ۵ ای خدا، تو حماقت مرا میدانی و نگاهاتم از تو مخفی نیست.
- ۶ ای خداوند پیه صبیوت، منتظرین تو به سبب من نجل نشوند. ای خدای اسرائیل، طالبان تو به سبب من رسوا نگردند.
- ۷ زیرا به خاطر تو متحمل عار گردیده‌ام و رسوائی روی من، مرا پوشیده است.
- ۸ نزد برادرانم اجنبی شده‌ام و نزد پسران مادر خود غریب.
- ۹ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامت‌های ملامت کنندگان تو بر من طاری گردیده.
- ۱۰ روزه داشته، جان خود را مثل اشک ریخته‌ام. و این برای من عار گردیده است.
- ۱۱ پلاس را لباس خود ساختم و نزد ایشان ضربالمثل گردیده‌ام.

- ۱۲ دروازه نشینان در باره من حرف میزنند و سرود میگساران گشتهام.
- ۱۳ وامامن، ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو میکنم. ای خدا در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما.
- ۱۴ مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم و از نفرت کنندگانم و از ژرفیهای آب رستگار شوم.
- ۱۵ مگذار که سیلان آب مرا بپوشاند و ژرفی مرا ببلعد و هاویه دهان خود را بر من ببندد.
- ۱۶ ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست. به کثرت رحمانیت بر من توجه نما.
- ۱۷ و روی خود را از بندهات مپوشان زیرا در تنگی هستم مرا بزودی مستجاب فرما.
- ۱۸ به جانم نزدیک شده، آن را رستگار ساز. به سبب دشمنانم مرا فدیة ده.
- تو عار و خجالت و رسوائی مرا میدانی و جمیع خصمانم پیش نظر تو اند.
- ۲۰ عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شدهام. انتظار مشفق کشیدم، ولی نبود و برای تسلی دهندگان، امانیافتم.
- ۲۱ مرا برای خوراک زرد آب دادند و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند.
- ۲۲ پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند داعی باشد.
- ۲۳ چشمان ایشان تار گردد تا نبینند. و کمرهای ایشان را دائم لرزان گردان.
- ۲۴ خشم خود را بر ایشان بریز و سورت غضب تو ایشان را در یابد.
- ۲۵ خانه های ایشان مخروبه گردد و در خیمه های ایشان هیچکس ساکن نشود.
- ۲۶ زیرا بر کسیکه تو زدهای جفامی کنند و دردهای کوفتگان تو را اعلان می نمایند.
- ۲۷ گناه بر گناه ایشان مزید کن و در عدالت تو داخل نشوند.
- ۲۸ از دفتر حیات محو شوند و با صالحین مرقوم نگردند.
- وامامن، مسکین و دردمند هستم. پسای خدا، نجات تو مرا سرفراز سازد.
- ۳۰ و نام خدا را با سر و دست بسپارم خواهی خواند و او را با حمد تعظیم خواهم نمود.
- ۳۱ و این پسندیده خدا خواهد بود، زیاده از گاو و گوساله های که شاخها و سمها دارد.
- ۳۲ حلیمان این را دیده، شادمان شوند، و ای طالبان خدا دل شمانده گردد، زیرا خداوند فقیران را مستجاب میکند و اسپران خود را حقیر نمی شمارد.
- ۳۴ آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند. آبهانیز و آنچه در آنها می جنبند.
- ۳۵ زیرا خدا صبیون را نجات خواهد داد و شهرهای یهود را بنا خواهد نمود تا در آنجا سکونت نمایند و آن را متصرف گردند.
- ۳۶ و ذریت بندگانش وارث آن خواهند شد و آنانی که نام او را دوست دارند، در آن ساکن خواهند گردید.

### دعای اعانت

برای سالار مغنیان. مز مورد او دبه جهت یادگاری  
 خدا یا، برای نجات من بشتاب! ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما!  
 آنانی که قصد جان من دارند، نجل و شرمنده شوند، و آنانی که دریدی من رغبت دارند، رو بر گردانیده و رسوا گردند،  
 و آنانی که هه هه میگویند، به سبب خجالت خویش رو بر گردانیده شوند.  
 و اما جمیع طالبان تو، در تو وجد و شادی کنند، و دوست دارندگان نجات تو دائم گویند: «دامتعال باد»!  
 وامامن مسکین و فقیر هستم. خدا یا برای من تعجیل کن. تو مدد کار و نجات دهنده من هستی. ای خداوند تاخیر منما.

### دعای مر دپیر

در تو ای خداوند پناه بردهام، پس تا به ابد نجل نخواهم شد.  
 ۲ به عدالت خود مرا خلاصی ده و برهان. گوش خود را به من فرا گیر و مرا نجات ده.  
 ۳ برای من صخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. توبه نجات من امر فرمودهای، زیرا صخره و قلعه من تو هستی.  
 ۴ خدا یا مرا از دست شریر برهان و از کف بدکار و ظالم.  
 زیرا ای خداوند یهوه، تو امید من هستی و از طفولیتم اعتماد من بودهای.



- ۶ از شکم بر تو انداخته شده‌ام. از رحم مادر من ملجای من تو بودی و تسبیح من دائم در باره تو خواهد بود.
- ۷ بسیاری را آیتی عجیب شده‌ام. لیکن تو ملجای زور آور من هستی.
- ۸ دهانم از تسبیح تو پر است و از کبریایی تو تمامی روز.
- در زمان پیری مراد و رمیند از چون قوتم زایل شود مرا ترک منما.
- ۱۰ زیرا دشمنانم بر من حرف میزنند و مترصدان جانم بایکدیگر مشورت میکنند و میگویند: «داورا ترک کرده است. پس او را تعاقب کرده، بگیرید، زیرا که رهاننده‌های نیست.»
- ای خدا از من دور مشو. خدایا به اعانت من تعجیل نما.
- ۱۳ خصمان جانم نجل و فانی شوند.
- و اما من دائم امیدوار خواهم بود و بر همه تسبیح تو خواهم افزود.
- ۱۵ زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و نجات را تمامی روز. زیرا که حد شماره آن را نمی دانم.
- ۱۶ در توانایی خداوند بهوخواهم آمد. و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد.
- ۱۷ ای خدا از طفولیتم مرا تعلیم داده‌ای و تا الان، عجایب تو را اعلان کرده‌ام.
- ۱۸ پسای خدا، مرا تا زمان پیری و سفید مویی نیز ترک مکن، تا این طبقه را از بازوی تو خبر دهم و جمیع آیندگان را از توانایی تو.
- ۱۹ خدایا عدالت تو تا علی علین است. تو کارهای عظیم کرده‌ای. خدایا مانند تو کیست؟
- ای که تنگ‌بای بسیار و سخت رابه ما نشان داده‌ای، رجوع کرده، باز ما را زنده خواهی ساخت؛ و برگشته، ما را از عمق‌های زمین بر خواهی آورد.
- ۲۱ بزرگی مرا مزید خواهی کرد و برگشته، مرا تسلی خواهی بخشید.
- ۲۲ پس من نیز تو را با بریط خواهم ستود، یعنی راستی تو را ای خدای من. و تو را ای قدوس اسرائیل با عود ترنم خواهم نمود.
- ۲۳ چون برای تو سرود میخوانم بسیار شادی خواهد کرد و جانم نیز که آن را فدیة دادهای.
- ۲۴ زبانم نیز تمامی روز عدالت تو را ذکر خواهد کرد. زیرا آنانی که برای ضرر من میکوشیدند نجل و رسوا گردیدند.

### دعای پادشاه

مز مور سلیمان

- ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه!
- و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف.
- ۳ آنگاه کوه‌های برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلها نیز در عدالت.
- ۴ مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد؛ و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد؛ و ظالمان را بون خواهد ساخت.
- ۵ از تو خواهند رسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات.
- ۶ او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشهایی که زمین را سیراب میکند.
- ۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگرده.
- و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان.
- ۹ به حضور وی صحرائشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید.
- ۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبار مغانها خواهند رسانید.
- ۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتهای او را بندگی خواهند نمود.
- ۱۲ زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را راهی خواهد داد و فقری را که رهاننده‌های ندارد.
- ۱۳ بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید.
- ۱۴ جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظروی گران بها خواهد بود.
- و او زنده خواهد ماند و از طلای شبابد و خواهد داد. دائم برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند.
- ۱۶ و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشوو نما خواهند کرد.

نام او تا ابد الاباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت های زمین او را خوشحال خواهند خواند.

۱۸ متبارک بادیهوه خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب میکند.

۱۹ و متبارک باد نام مجید او تا ابد الاباد. و تمامی زمین از جلال او پر بشود.

آمین و آمین.

دعاهای داود بنیسی تمام شد.

### عدالت خدا

مز مور آساف

هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی که پاک دل هستند.

۲ و اما من نزدیک بود که پایهایم از راه در رود و نزدیک بود که قدمهایم بلغزد.

۳ زیرا بر متکبران حسد بردم چون سلامتی شیران را دیدم.

۴ زیرا که در موت ایشان قیدها نیست و قوت ایشان مستحکم است.

۵ مثل مردم در زحمت نیستند و مثل آدمیان مبتلا نمی باشند.

بنابراین گردن ایشان به تکبر آراسته است و ظلم مثل لباس ایشان را میپوشاند.

۷ چشمان ایشان از فریبی بدرآمده است و از خیالات دل خود تجاوز میکنند.

۸ استهزا میکنند و حرفهای بد میزنند و سخنان ظلم آمیز را از جای بلند می گویند.

۹ دهان خود را بر آسمانها گذارده اند و زبان ایشان در جهان گردش میکند.

۱۰ پس قوم او بدینجا بر می گردند و آبهای فراوان، بدیشان نوشانیده میشود.

۱۱ و ایشان میگویند: «دا چگونه بدانند و آیا حضرت اعلی علم دارد؟»

اینک اینان شیر هستند که همیشه مطمئن بوده، درد و لتندی افزوده میشوند.

۱۳ یقین من دل خود را عبث ظاهر ساخته و دستهای خود را به پاکی شستهام.

۱۴ و من تمامی روز مبتلا می شوم و تادیب من هر بامداد حاضر است.

۱۵ اگر می گفتم که چنین سخن گویم، هرآینه بر طبقه فرزندان تو خیانت می کردم.

۱۶ چون تفکر کردم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد.

۱۷ تا به قدسهای خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان تامل کردم.

۱۸ هرآینه ایشان را در جایهای لغزنده گذارده ای. ایشان را به خرابیها خواهی انداخت.

۱۹ چگونه بخته به هلاکت رسید هاند! تباه شده، از ترسهای هولناک نیست گردیده هاند.

۲۰ مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداوند همچنین چون برخیزی، صورت ایشان را ناچیز خواهی شمرد.

لیکن دل من تلخ شده بود و در اندرون خود، دل ریش شده بودم.

۲۲ و من وحشی بودم و معرفت نداشتم و مثل بهایم نزد تو گردیدم.

۲۳ ولی من دائم با تو هستم. تو دست راست مرا تایید کرده ای.

۲۴ موافق رای خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید.

۲۵ کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی خواهم.

۲۶ اگر چه جسد و دل من زائل گردد، لیکن صخره دلم و حصه من خداست تا ابد الاباد.

۲۷ زیرا آنانی که از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانی را که از تو زنا میکنند، نابود خواهی ساخت.

۲۸ و اما مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم. برخداوندیهوه تو کل کرده ام تا همه کارهای تو را بیان کنم.

### دعای نجات قوم

قصیده آساف

چرا ای خدا ما را ترک کرده‌ای تا به ابد و خشم تو بر گوسفندان مرتع خود فروخته شده است؟  
جماعت خود را که از قدیم خریدهای، بیاد آور و آن را که فدیه داده‌ای تا سبط میراث تو شود و این کوه صهیون را که در آن ساکن بودهای.

- ۳ قدمهای خود را بسوی خرابه‌های ابدی بردار زیرا دشمن هر چه را که در قدس تو بود خراب کرده است.
- ۴ دشمنانت در میان جماعت تو غرش میکنند و علمهای خود را برای علامات بر پامینمایند.
- ۵ وظاهر می‌شوند چون کسانی که تبه‌ها را بر درختان جنگل بلند میکنند.
- ۶ والا همه نقشهای تراشیده آن را به تبه‌ها و چکشها خرد می‌شکنند.
- ۷ قدس‌های تو را آتش زده‌اند و مسکن نام تو را تا به زمین یحرمت کرده‌اند.
- ۸ و در دل خود می‌گویند آنها را تمام خراب می‌کنیم. پس جمیع کنیسه‌های خدا را در زمین سوزانید هانند.
- ۹ آیات خود را نمی‌بینیم و دیگر هیچ نبی نیست. و در میان ما کسی نیست که بدانند تا به کی خواهد بود.
- ۱۰ ای خدا، دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد؟ و آیا خصم، تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود؟  
چرا دست خود یعنی دست راست خویش را بر گردانیدهای؟ آن را از گریبان خود بیرون کشیده، ایشان را فانی کن.  
و خدا از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجات پدید می‌آورد.
- ۱۳ توبه قوت خود در یار امنش ساختی و سرهای نهنگان را در آبها شکستی.
- ۱۴ سرهای لویاتان را کوفته، و او را خوراک صحرائشینان گردانیدهای.
- ۱۵ تو چشمه‌ها و سیلها را شکافتی و نهرهای دائمی را خشک گردانیدی.
- ۱۶ روز آن توست و شب نیز از آن تو. نور و آفتاب را تو بر قرار نمودهای.
- ۱۷ تمامی حدود جهان را تو پایدار ساختهای. تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده‌ای.
- ای خداوندین را بیاد آور که دشمن ملامت میکند و مردم جاهل نام تو را اهانت مینمایند.
- ۱۹ جان فاخته خود را به جانور وحشی مسپار. جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش مکن.
- ۲۰ عهد خود را ملاحظه فرما زیرا که ظلمات جهان از مسکن‌های ظلم پر است.
- ۲۱ مظلومان به رسوایی برنگردند. مساکین و فقیران نام تو را حمد گویند.
- ۲۲ ای خدا بر خیز و دعوی خود را بر پادار؛ و بیاد آور که احمق تمامی روز تو را ملامت میکند.
- ۲۳ آواز دشمنان خود را فراموش مکن و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند میشود.

### خدا، داور جهان

- برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مز مور و سرود آساف.  
تورا حمد می‌گوییم! ای خدا تورا حمد می‌گوییم! زیرا نام تو نزدیک است و مردم کارهای عجیب تو را ذکر میکنند.
- ۲ هنگامی که به زمان معین برسم برستی داوری خواهیم کرد.
  - ۳ زمین و جمیع ساکنانش گداخته شده‌اند. من ارکان آن را بر قرار نمودهام، سلاه.
  - ۴ متکبران را گفتم: «خرمکنید!» و به شیران که «اخ خود را می‌فرازید».
  - ۵ شاخهای خود را به بلندی می‌فرازید. و با گردن کشی سخنان تکبرآمیز مگویند: «زیرانه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب سرفرازی می‌آید»  
لیکن خدا، داور است. این را به زیر میانند از دوان را سرفراز مینماید.
  - ۸ زیرا در دست خداوند کاسهای است و باده آن پر جوش. از شراب مزوج پر است که از آن میریزد. و اما دردهایش را جمیع شیران جهان افشرد، خواهند نوشید.
  - ۹ و اما من، تا به ابد ذکر خواهیم کرد و برای خدای یعقوب ترنم خواهیم نمود.
  - ۱۰ جمیع شاخهای شیران را خواهیم برید و اما شاخهای صالحین برافراشته خواهد شد.

### مجد خدا

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مز مور و سرود آساف

خدا در یهودا معروف است و نام او در اسرائیل عظیم!

خیمه او است در شالیم و مسکن او در صهیون.

۳ در آنجا، بر قهای کمان را شکست. سپرو شمشیر و جنگ را، سلاه.

۴ تو جلیل هستی و مجید، زیاده از کوههای یغما!

قویدلان تاراج شده اند و خواب ایشان را در ر بود و همه مردان زور آورد دست خود را نیافتند.

۶ از تو بیخ تو ای خدای یعقوب، برابر ابه ها و اسبان خوابی گران مستولی گردید.

۷ تو مهیب هستی، تو! و در حین غضبت، کیست که به حضور تو ایستد؟

از آسمان داوری را شنوایدی. پس جهان بترسید و ساکت گردید.

۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مسا کین جهان را خلاصی بخشد، سلاه،

آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت و باقی خشم را بر کمر خود خواهی بست.

۱۱ نذر کنید و وفا نماید برای یهوه خدای خود. همه که گردا گردا و هستند، هدیه بگذرانند نزد او که مهیب است.

۱۲ روح روسا را منقطع خواهد ساخت و برای پادشاهان جهان مهیب می باشد.

### راحت در روز تنگی

برای سالار مغنیان برید و تون. مز مور آساف

آواز من بسوی خداست و فریاد می کنم. آواز من بسوی خداست گوش خود را به من فرا خواهد گرفت.

۲ در روز تنگی خود خداوند را طلب کردم. در شب، دست من دراز شده، باز کشیده نگشت و جان من تسلی نپذیرفت.

۳ خدا را یاد می کنم و پریشان میشوم. تفکر مینمایم و روح من متحیر میگردد، سلاه.

۴ چشمانم را بیدار میداشتی. بیتاب میشدم و سخن نمی توانستم گفت.

۵ در باره ایام قدیم تفکر کرده ام. در باره سالهای زمانهای سلف.

۶ سرود شبانه خود را بخاطر می آورم و در دل خود تفکرمی کنم و روح من تفتیش نموده است.

۷ مگر خدا تا به ابد ترک خواهد کرد و دیگر هرگز راضی نخواهد شد.

۸ آیا رحمت او تا به ابد زایل شده است؟ و قول او باطل گردیده تا ابد الا باد؟

آیا خدایا رفت را فراموش کرده؟ و رحمت های خود را در غضب مسدود ساخته است؟ سلاه.

۱۰ پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست راست حضرت اعلی!

کارهای خداوند را ذکر خواهیم نمود زیرا کار عجیب تورا که از قدیم است به یاد خواهیم آورد.

۱۲ و در جمیع کارهای تو تامل خواهیم کرد و در صنعتهای تو تفکر خواهیم نمود.

ای خدا، طریق تو در قدوسیت است. کیست خدای بزرگ مثل خدا؟

تو خدایی هستی که کارهای عجیب میکنی و قوت خویش را بر قومها معروف گردانیدهای.

۱۵ قوم خود را به بازوی خویش رهانیدهای یعنی بنی یعقوب و بنی یوسف را. سلاه.

۱۶ آبهاتو را دید، ای خدا آبهاتو را دیده، متزلزل شد. لجههانی سخت مضطرب گردید.

۱۷ ابرها آب بر یخت و افلاک را عذاب داد. تیرهای تو نیز به هر طرف روان گردید.

۱۸ صدای رعد تو در گردباد بود و بر قهای ربع مسکون را روشن کرد. پس زمین مرتعش و متزلزل گردید.

۱۹ طریق تو در دریاست و راههای تو در آبهای فراوان و آثار تو را نتوان دانست.

۲۰ قوم خود را مثل گوسفندان راهنمایی نمودی، به دست موسی و هارون.

### قوم خدا

قصیده آساف

ای قوم من شریعت مرا بشنوید! گوشهای خود را به سخنان دهانم فرا گیرید!

دهان خود را به مثل باز خواهیم کرد به چیزهایی که از بنای عالم مخفی بود تنطق خواهیم نمود.

- ۳ که آنها را شنیده و دانستیم و پدران ما برای ما بیان کرده اند.
- ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان میکنیم و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است.
- ۵ زیرا که شهادتی در یعقوب برپا داشت و شریعتی در اسرائیل قرارداد و پدران ما را امر فرمود که آنها را به فرزندان خود تعلیم دهند؛ تا نسل آینده آنها را بداند و فرزندان او که میبایست مولود شوند تا ایشان بر خیزند و آنها را به فرزندان خود بیان نمایند؛ و ایشان به خدا توکل نمایند و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند.
- ۸ و مثل پدران خود نسلی گردن کش و فتنه انگیز نشوند، نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود. بنی افرایم که مسلح و کمان کش بودند، در روز جنگ رو بر تافتند.
- ۱۰ عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک به شریعت او با نمودند، و اعمال و عجایب او را فراموش کردند که آنها را بدیشان ظاهر کرده بود، و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیار صومعه.
- ۱۳ در یارامنتش ساخته، ایشان را عبور داد و آنها را مثل توده برپا نمود.
- ۱۴ و ایشان را در روز به ابراهنمایی کرد و تمامی شب به نور آتش.
- ۱۵ در صحرا صخره ها را بشکافت و ایشان را گویا از لجه های عظیم نوشانید.
- ۱۶ پس سیلها را از صخره بیرون آورد و آب را مثل نهرها جاری ساخت.
- ۱۷ و بار دیگر او را نگاه و ورزیدند و بر حضرت اعلی در صحرا فتنه انگیزتند، و در دلهای خود خدا را امتحان کردند، چونکه برای شهوات خود غذا خواستند.
- ۱۹ و بر ضد خدا تکلم کرده، گفتند: «یا خدا میتوانی در صحرا سفرهای حاضر کنی؟ اینک صخره را زد و آبها روان شد و وادیها جاری گشت. آیا میتوانی نان را نیز بدهی. و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد؟» پس خدا این را شنیده، غضبناک شد و آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید.
- ۲۲ زیرا به خدا ایمان نیاوردند و به نجات او اعتماد ننمودند.
- ۲۳ پس ابرهار از بالا امر فرمود و درهای آسمان را گشود و من را بر ایشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را بدیشان بخشید.
- ۲۵ مردمان، نان زور آوران را خوردند و آذوقه های برای ایشان فرستاد تا سیر شوند.
- ۲۶ باد شرقی را در آسمان وزانید و به قوت خود، باد جنوبی را آورد، و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید و مرغان بالدار را مثل ریگ دریا.
- ۲۸ و آن را در میان اردوی ایشان فرود آورد، گردا گرد مسکن های ایشان.
- ۲۹ پس خوردند و نیکو سیر شدند و موافق شهوات ایشان بدیشان داد.
- ۳۰ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذاهنوز در دهان ایشان بود که غضب خدا بر ایشان افروخته شده؛ تو مندان ایشان را بگشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت.
- با وجود این همه، باز نگاه ورزیدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاوردند.
- ۳۳ بنابراین، روزهای ایشان را در بطلت تمام کرد و سالهای ایشان را در ترس.
- ۳۴ هنگامی که ایشان را کشت او را طیبیدند و باز گشت کرده، در باره خدا تفحص نمودند، و به یاد آوردند که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی ولی ایشان است.
- ۳۶ اما به دهان خود او را تملق نمودند و به زبان خویش به او دروغ گفتند.
- ۳۷ زیرا که دل ایشان با او راست نبود و به عهد وی موتمن نبودند.
- اما او به حسب رحمانیتش نگاه ایشان را عفو نموده، ایشان را هلاک نساخت بلکه بارها غضب خود را بر گردانیده، تمامی خشم خویش را بر نینگیخت.
- ۳۹ و به یاد آورد که ایشان بشرند، بادی که می رود و بر نمی گردد.
- ۴۰ چند مرتبه در صحرا بد و فتنه انگیزتند و او را در بادیه رنجانیدند.

- ۴۱ و برگشته، خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند، و قوت او را به خاطر نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن رهانیده بود.
- ۴۳ که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر ساخت و معجزات خود را در دیار صوعن.
- ۴۴ و نهرهای ایشان را به خون مبدل نمود و رودهای ایشان را نتوانستند نوشید.
- ۴۵ انواع پشمهادر میان ایشان فرستاد که ایشان را گزیدند و غوکهایی که ایشان را تباہ نمودند؛ و محصول ایشان را به کرم صدپاسپرد و عمل ایشان را به ملخ داد.
- ۴۷ تا کستان ایشان را به تگرگ خراب کرد و درختان جمیز ایشان را به تگرگهای درشت.
- ۴۸ بهایم ایشان را به تگرگ سپرد و مواشی ایشان را به شعله های برق.
- ۴۹ و آتش خشم خود را بر ایشان فرستاد، غضب و غیظ و ضیق را، به فرستادن فرشتگان شریر.
- ۵۰ و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از موت نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به و با تسلیم نمود.
- ۵۱ و همه نخست زادگان مصر را کشت، اوایل قوت ایشان را در خیمه های حام.
- ۵۲ و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید و ایشان را در صحرا مثل گله راهنمایی نمود.
- ۵۳ و ایشان را در امنیت رهبری کرد تا نترسند و در یاد دشمنان ایشان را پوشانید.
- ۵۴ و ایشان را به حدود مقدس خود آورد، بدین کوهی که به دست راست خود تحصیل کرده بود.
- ۵۵ و امتبار از حضور ایشان را ندو میراث را برای ایشان به ریسمان تقسیم کرد و اسباط اسرائیل را در خیمه های ایشان ساکن گردانید.
- لیکن خدای تعالی را امتحان کرده، بدو فتنه انگیزیختند و شهادت او را نگاه نداشتند.
- ۵۷ و برگشته، مثل پدران خود خیانت ورزیدند و مثل کبان خطا کننده منحرف شدند.
- ۵۸ و به مقامهای بلند خود خشم او را به هیجان آوردند و به تهای خویش غیرت او را جنبش دادند.
- ۵۹ چون خدا این را بشنید غضبناک گردید و اسرائیل را به شدت مکروه داشت.
- ۶۰ پس مسکن شیلورا ترک نمود، آن خیمه های را که در میان آدمیان برپا ساخته بود، (و ابوت) قوت خود را به اسیری داد و جمال خویش را به دست دشمن سپرد، و قوم خود را به شمشیر تسلیم نمود و با میراث خود غضبناک گردید.
- ۶۳ جوانان ایشان را آتش سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد.
- ۶۴ کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند و بیوه های ایشان نوحه گری نمودند.
- آنگاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد، مثل جباری که از شراب میخروشد، و دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عار ابدی گردانید.
- ۶۷ و خیمه یوسف را رد نموده، سبط افرایم را برنگزید.
- ۶۸ لیکن سبط یهودا را برگزید و این کوه صهیون را که دوست میداشت.
- ۶۹ و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا ابد الاباد بنیاد نهاد.
- ۷۰ و بنده خود را در او برگزید و او را از آغلهای گوسفندان گرفت.
- ۷۱ از عقب میشهای شیرده او را آورد تا قوم او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند.
- پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود و ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

### دعا برای نجات قوم

مزمو را آساف

- ای خدا، امتباه میراث تو داخل شده، هیکل قدس تو را بی عصمت ساختند. اورشلم را خرابها نمودند.
- ۲ لاشهای بندگانت را به مرغان هوا برای خوراک دادند و گوشت مقدسانت را به وحوش صحرا.
- ۳ خون ایشان را گرداگرد اورشلم مثل آب ریختند و کسی نبود که ایشان را دفن کند.
- ۴ نزد همسایگان خود عار گردیدهایم و نزد مجاوران خویش استهزا و بخیره شدهایم.
- ۵ تا یکای خداوند تا به ابد خشمناک خواهی بود؟ آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابد الاباد؟



- قهر خود را بر امت هابی که تورانمی شناسند بریز و بر ممالکی که نام تورانمی خوانند!  
 زیرا که یعقوب را خورده، و مسکن او را خراب کرده اند.  
 گاهان اجداد ما را بر ما بیاد میاورد. رحمت های تو بزودی پیش روی ما آید زیرا که بسیار ذلیل شده ایم.  
 ۹ ای خدا، ای نجات دهنده ما، به خاطر جلال نام خود ما را یاری فرما و ما را نجات ده و بخاطر نام خود گاهان ما را بیامرز.  
 ۱۰ چرا امتها گویند که خدای ایشان کجاست؟ انتقام خون بندگانت که ریخته شده است، بر امتها در نظر ما معلوم شود.  
 ۱۱ ناله اسیران به حضور تو برسد. به حسب عظمت بازوی خود آنانی را که به موت سپرده شده اند، برهان.  
 ۱۲ و جزای هفت چندان به آغوش همسایگان ما رسان، برای اهانتی که به تو کرده اند، ای خداوند.  
 ۱۳ پس ما که قوم تو و گو سفندان مرتع تو هستیم، تو را تابه ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو را نسلا بعد نسل ذکر خواهیم نمود.

### دعای تفقد از قوم

- برای سالار مغنیان. شهادتی بر سو سنها. مز مور آساف.  
 ای شبان اسرائیل بشنو! ای که یوسف را مثل گله رعایت میکنی! ای که بر کروبین جلوس نمودهای، تجلی فرما!  
 به حضور افرایم و بنیامین و منسی، توانایی خود را بر انگیز و برای نجات ما بیا!  
 ای خدا ما را باز آور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم!  
 ای یهوه، خدای صباویت، تابه کی به دعای قوم خویش غضبناک خواهی بود،  
 نان ماتم را بدیشان میخورانی و اشکهای بیاندازه بدیشان مینوشانی؟  
 ما را محل منازعه همسایگان ما ساخته ای و دشمنان ما در میان خویش استزای نمایند.  
 ۷ ای خدای لشکرها ما را باز آور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم!  
 موی را از مصر بیرون آوردی. امتها را بیرون کرده، آن را غرس نمودی.  
 ۹ پیش روی آن را وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکوزده، زمین را پر ساخت.  
 ۱۰ کوهها به سایه اش پوشانیده شد و سروهای آزاد خدا به شاخه هایش.  
 ۱۱ شاخه های خود را تابه دریا پهن کرد و فرعهای خویش را تابه نهر.  
 ۱۲ پس چرا دیوار هایش را شکستهای که هر راهگذری آن را میچیند؟  
 گرازهای جنگل آن را ویران میکنند و وحوش صحرا آن را میچرنند.  
 ای خدای لشکرها رجوع کرده، از آسمان نظر کن و بین و از این موت تفقد نما  
 و از این نهالی که دست راست تو غرس کرده است و از آن پسری که برای خویشتن قوی ساخته ای!  
 مثل هیزم در آتش سوخته شده و از عتاب روی تو تابه گردیده اند!  
 دست تو بر مرد دست راست تو باشد و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساخته ای.  
 ۱۸ و ما از تو رو نخواهیم تافت. ما را حیات بده تا نام تو را بخوانیم.  
 ۱۹ ای یهوه، خدای لشکرها ما را باز آور و روی خود را روشن ساز تا نجات یابیم.

### پیروی از خداوند

- برای سالار مغنیان بر جتیت. مز مور آساف  
 ترخم نمائید برای خدایی که قوت ماست. برای خدای یعقوب آواز شادمانی دهید!  
 سرود را بلند کنید و دف را بیاورید و بریط دلنوا را بار بآب!  
 کرنا را بنوازید در اول ماه، در ماه تمام و در روز عید ما.  
 ۴ زیرا که این فریضه های است در اسرائیل و حکمی از خدای یعقوب.  
 ۵ این را شهادتی در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین مصر بیرون رفت، جایی که لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم:  
 «وش او را از بار سنگین آزاد ساختم و دستهای او از سبدرها شد.  
 ۷ در تنگی است دعا نمودی و تو را خلاصی دادم. در ستر عد، تو را اجابت کردم و تو را نزد آب مر بیه امتحان نمودم.

- «ی قوم من بشنو و تورا تاکید میکنم. وای اسرائیل اگر به من گوش دهی.
- ۹ در میان تو خدای غیر نباشد و نزد خدای بیگانه سجده منما.
- ۱۰ من یهوه خدای تو هستم که تورا از زمین مصر بر آوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آن را پر خواهی ساخت.
- ۱۱ لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند و اسرائیل مرا ابا نمودند.
- ۱۲ پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم که به مشورت های خود سلوک نمایند.
- ۱۳ ای کاش که قوم من به من گوش میگرفتند و اسرائیل در طریقه های من سالک میبودند.
- ۱۴ آنگاه دشمنان ایشان را بزودی به زیر میانداختم و دست خود را بر خصمان ایشان بر می گردانیدم.
- ۱۵ آنانی که از خداوند نفرت دارند بدو گردن مینهادند. اما زمان ایشان باقی میبود تا ابد الابد.
- ۱۶ ایشان را به نیکوترین گندم میپورده؛ و تورا به عسل از صخره سیر میکردم.»

### خدا در جماعت خدا

مز مورآساف

- خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان خدایان داوری میکند:
- «ابه کی به بیان صافی داوری خواهید کرد و شریران را طرفداری خواهید نمود؟ سلاه.
- ۳ فقیران و یتیمان را دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینان را انصاف دهید.
- ۴ مظلومان و فقیران را برهانید و ایشان را از دست شریران خلاصی دهید.
- «می دانند و نمی فهمند و در تاریکی راه میروند و جمیع اساس زمین متزلزل میباشند.
- ۶ من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی.
- ۷ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد و چون یکی از سروران خواهید افتاد!»
- ای خدا بر خیز و جهان را داوری فرما زیرا که تو تمامی امتها را متصرف خواهی شد.

### دعا برای شکست دشمنان

سرود و مز مورآساف

- ای خدا تورا خاموشی نباشد! ای خدا ساکت مباش و میارام!
- زیرا اینک دشمنانت شورش میکنند و آنانی که از تو نفرت دارند، سر خود را بر افراشته اند.
- ۳ بر قوم تو مکاید می اندیشند و بر پناه آوردگان تو مشورت میکنند.
- ۴ و میگویند: «باید ایشان را هلاک کنیم تا قومی نباشند و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود.»
- زیرا به یک دل با هم مشورت میکنند و بر ضد تو عهد بسته اند.
- ۶ خیمه های ادوم و اسماعیلیان و موآب و هاجریان.
- ۷ جبال و عمون و عمالیق و فلسطین با ساکنان صور.
- ۸ آشور نیز با ایشان متفق شدند و بازوی برای بنی لوط گردیدند، سلاه.
- بدیشان عمل نما چنانکه به مدیان کردی. چنانکه به سیسرا و یابین در وادی قیشون.
- ۱۰ که در عیند و رهلاک شدند و سرگین برای زمین گردیدند.
- ۱۱ سروران ایشان را مثل غراب و ذئب گردان و جمیع امرای ایشان را مثل ذبح و صلبناع.
- ۱۲ که میگفتند: «ساکنان خدا را برای خویشتن تصرف نمایم.»
- ای خدای من، ایشان را چون غبار گرد باد بساز و مانند کاه پیش روی باد.
- ۱۴ مثل آتشی که جنگل را میسوزاند و مثل شعله های که کوهها را مشتعل میسازد.
- ۱۵ همچنان ایشان را به تند باد خود بران و به طوفان خویش ایشان را آشفته گردان.
- ۱۶ رویهای ایشان را به ذلت پر کن تا نام تورا ای خداوند بطلبند.
- ۱۷ نخل و برایشان بشوند تا ابد الابد و شرمنده و هلاک گردند.
- ۱۸ و بدانند تو که اسمت یهوه میباشی، به تنها بر تمامی زمین متعال هستی.

### اشتیاق برای خانه خدا

- برای سالار مغنیان برجیت. مز موربنی قورح  
 ای یهوه صباپوت، چه دل پذیراست مسکنهای تو!  
 جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای خداوند. دلم و جسد من برای خدای حی صیحه میزند.
- ۳ گنجشک نیز برای خود خانهای پیدا کرده است و پرستوک برای خویشتن آشیانههای تاپچه های خود را در آن بگذارد، در مذبح های تو ای یهوه صباپوت که پادشاه من و خدای من هستی.
- ۴ خوشباجال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو را دائم تسبیح میخوانند، سلاه.
- ۵ خوشباجال مردمانی که قوت ایشان در تو است و طریق های تو در دلهای ایشان.
- ۶ چون از وادی بکعبور می کنند، آن را چشمه میسازند و باران آن را به برکات میپوشاند.
- ۷ از قوت تاقوت میخرازند و هر یک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر می شوند.
- ای یهوه خدای لشکرها! دعای مرا بشنو! ای خدای یعقوب گوش خود را فراگیر! سلاه.
- ۹ ای خدایی که سپر ماهستی، بین و به روی مسیح خود نظر انداز.
- ۱۰ زیر یک روز در صحنهای تو بهتر است از هزار. ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر میپسندم از ساکن شدن در خیمه های اشرار.
- ۱۱ زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است. خداوند فیض و جلال خواهد داد. و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.
- ۱۲ ای یهوه صباپوت، خوشباجال کسیکه بر تو توکل دارد.

### دعای سعادت قوم

- برای سالار مغنیان. مز موربنی قورح  
 ای خداوند از زمین خود راضی شده ای. اسیری یعقوب را باز آورده ای.
- ۲ عصیان قوم خود را عفو کرده ای. تمامی گناهان ایشان را پوشانیده ای، سلاه.
- ۳ تمامی غضب خود را برداشته، و از حدت خشم خویش رجوع کرده ای.
- ۴ ای خدای نجات ما، ما را برگردان. و غیظ خود را از ما بردار.
- ۵ آیا تا به ابد با ما غضبناک خواهی بود؟ و خشم خویش را نسل بعد نسل طول خواهی داد؟
- آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در توشادی نمایند؟
- ای خداوند رحمت خود را بر مظاهر کن و نجات خویش را به ما عطا فرما.
- ۸ آنچه خدا یهوه میگوید خواهیم شنید زیرا به قوم خود و به مقدسان خویش به سلامتی خواهد گفت تا بسوی جهالت برنگردند.
- ۹ یقین نجات او به ترسندگان او نزدیک است تا جلال در زمین ما ساکن شود.
- ۱۰ رحمت و راستی با هم ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسید هانند.
- ۱۱ راستی، از زمین خواهد رویید و عدالت، از آسمان خواهد نگرید.
- ۱۲ خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید و زمین ما محصول خود را خواهد داد.
- ۱۳ عدالت پیش روی او خواهد خرامید و آثار خود را طریقی خواهد ساخت.

### دعای نجات

- دعای داود  
 ای خداوند گوش خود را فرا گرفته، مرا مستجاب فرما زیرا مسکین و نیازمند هستم!  
 جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ای خدای من، بنده خود را که بر تو توکل دارد، نجات بده.
- ۳ ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که تمامی روز تو را میخوانم!  
 جان بنده خود را شادمان گردان زیرا ای خداوند جان خود را نزد تو برمی دارم.
- ۵ زیرا تو ای خداوند، نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم برای آنانی که تو را می خوانند.

- ۶ ای خداوند دعای مرا اجابت فرما و به آواز تضرع من توجه نما!  
 در روز تنگی خود تورا خواهم خواند زیرا که مرا مستجاب خواهی فرمود.  
 ۸ ای خداوند در میان خدایان مثل تونیست و کاری مثل کارهای تونی.  
 ۹ ای خداوند همه امت هایی که آفریده های آمده، به حضور تو سجده خواهند کرد و نام تورا تجید خواهند نمود.  
 ۱۰ زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی.  
 ای خداوند طریق خود را به من بیاموز تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم.  
 ۱۲ ای خداوند خدای من تورا به تمامی دل حمد خواهم گفت و نام تورا تجید خواهم کرد تا ابد الابد.  
 ۱۳ زیرا که رحمت توبه من عظیم است و جان مرا ازهاویه اسفل رهانیدهای.  
 ۱۴ ای خداوند متکبران بر من برخاسته اند و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند و تورا در مدنظر خود نمی آورند.  
 ۱۵ و تو ای خداوند خدای رحیم و کریم هستی. دیر غضب و پرا ز رحمت و راستی.  
 ۱۶ بسوی من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بنده ات بده و پسر کنیز خود را نجات بخش.  
 ۱۷ علامت خوبی رابه من بنات آتانی که از من نفرت دارند آن را دیده، نجل شوند زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده و تسلی داده ای.

### در وصف اورشلیم

- مز مورو سرود بنی قورح  
 اساس او در کوه های مقدس است.  
 ۲ خداوند دروازه های صهیون را دوست میدارد، بیشتر از جمیع مسکن های یعقوب.  
 ۳ سخنهای مجید در باره تو گفته میشود، ای شهر خدا! سلاه.  
 ۴ رهب و بابل را از شناسندگان خود ذکر خواهم کرد. اینک فلسطین و صور و حبش، این در آنجا متولد شده است.  
 ۵ و در باره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن متولد شده اند. و خود حضرت اعلی آن را استوار خواهد نمود.  
 ۶ خداوند چون امتهارامی نویسد، ثبت خواهد کرد که این در آنجا متولد شده است، سلاه.  
 ۷ مغنیان و رقص کنندگان نیز. جمیع چشمه های من در تو است.

### فریاد کمک

- سرود مز مورو بنی قورح برای سالار مغنیان بر محلت لعنوت. قصیده هیمان از راحی  
 ای یهوه خدای نجات من، شب و روز نزد تو فریاد کرده ام.  
 ۲ دعای من به حضور تو برسد، به ناله من گوش خود را فرا گیر.  
 ۳ زیرا که جان من از بلا یار شده است و زنگانیم به قبر نزدیک گردیده.  
 ۴ از فروروندگان به هاویه شمرده شده ام و مثل مرد بیقوت گشته ام.  
 ۵ در میان مردگان منفرد شده، مثل کشتگان که در قبر خوابید هاند، که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده هاند.  
 ۶ مرا در هاویه اسفل گذاشته ای، در ظلمت در زرفیام.  
 ۷ خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امواج خود مرا مبتلا ساخته ای، سلاه.  
 ۸ آشنایانم را از من دور کرده، و مرا مکروه ایشان گردانیدهای محبوس شده، بیرون نمی توانم آمد.  
 ۹ چشمانم از مذلت کاهیده شد. ای خداوند، نزد تو فریاد کرده ام تمامی روز. دستهای خود را به تو دراز کرده ام.  
 آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟ مگر مردگان برخاسته، تورا حمد خواهند گفت؟ سلاه.  
 ۱۱ آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد؟ و امانت تو در هلاکت؟  
 آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام میشود و عدالت تو در زمین فراموشی؟  
 و اما من نزد تو ای خداوند فریاد بر آورده ام و با مداد ان دعای من در پیش تو می آید.  
 ۱۴ ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده، و روی خود را از من پنهان نموده ای.  
 ۱۵ من مستمند و از طفولیت مشرف بر موت شده ام. ترسهای تورا متحمل شده، متحیر گردیده ام.

- ۱۶ حدت خشم تویر من گذشته است و خوف های تو مرا هلاک ساخته.  
 ۱۷ مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز و مرا از هر سوا حاطه نموده.  
 ۱۸ یاران و دوستان را از من دور کرده ای و آشنایانم را در تاریکی.

### دعای قوم

#### قصیده ایتان ازراحی

- رحمت های خداوند را تا به ابد خواهم سراپید. امانت تو را به دهان خود نسلا بعد نسل اعلام خواهم کرد.  
 ۲ زیرا گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الا باد و امانت خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت.  
 ۳ بایر گزیده خود عهد بستهام. برای بنده خویش داوود قسم خورد هام.  
 ۴ که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا ابد الا باد و تخت تو را نسلا بعد نسل بنا خواهم نمود، سلاه.  
 ۵ و آسمانها کارهای عجیب تو را ای خداوند تعجید خواهند کرد و امانت تو را در جماعت مقدسان.  
 ۶ زیرا کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرد؟ و از فرزندان زور آوران که را با خداوند تشبیه توان نمود؟  
 ۷ خدا اینهاست مهیب است در جماعت مقدسان و ترسناک است بر آتانی که گردا گرد او هستند.  
 ۸ ای بیوه خدای لشکرها! کیستای یاه قدیر مانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه میکند.  
 ۹ بر تکبر دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلند می شود، آنها را ساکن میگردانی.  
 ۱۰ رهب را مثل کشته شده خرد شکستهای. به بازوی زور آور خویش دشمنانت را پراکنده نمودهای.  
 ۱۱ آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو. ربع مسکون و پری آن را تو بنیاد نهادهای.  
 ۱۲ شمال و جنوب را تو آفریدهای. تابور و حر مون به نام تو شادی میکنند.  
 ۱۳ بازوی تو با قوت است. دست تو زور آور است و دست راست تو متعال.  
 ۱۴ عدالت و انصاف اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو میخرامند.  
 ۱۵ خوشحال قومی که آواز شادمانی را می دانند. در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید.  
 ۱۶ در نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز و در عدالت تو سرافراشته خواهند گردید.  
 ۱۷ زیرا که نفی قوت ایشان تو هستی و به رضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد.  
 ۱۸ زیرا که سپر ما از آن خداوند است و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل.  
 ۱۹ آنگاه در عالم رویا به مقدس خود خطاب کرده، گفتمی که نصرت را بر مردی زور آور نهادم و برگزیده های از قوم را ممتاز کردم.  
 ۲۰ بنده خود را و در ایافتم و او را به روغن مقدس خود مسح کردم.  
 ۲۱ که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز او را قوی خواهد گردانید.  
 ۲۲ دشمنی براوستم نخواهد کرد و هیچ پسر ظلم بد و اذیت نخواهد رسانید.  
 ۲۳ و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت و آتانی را که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید.  
 ۲۴ و امانت و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد.  
 ۲۵ دست او را بر دریا مستولی خواهم ساخت و دست راست او را بر نهرها.  
 ۲۶ او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من.  
 ۲۷ من نیز او را نخست زاده خود خواهم ساخت، بلند ترا ز پادشاهان جهان.  
 ۲۸ رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم داشت تا ابد الا باد و عهد من با او استوار خواهد بود.  
 ۲۹ و ذریت وی را باقی خواهم داشت تا ابد الا باد و تخت او را مثل روزهای آسمان.  
 اگر فرزندان شریعت مرا ترک کنند، و در احکام من سلوک نمایند،  
 اگر فریاض مرا بشکنند، و اوامر مرا نگاه ندارند،  
 آنگاه معصیت ایشان را به عصا تادیب خواهم نمود و نگاه ایشان را به تازیانهها.  
 ۳۳ لیکن رحمت خود را از او بر نخواهم داشت و امانت خویش را باطل نخواهم ساخت.

- ۳۴ عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را از دهانم صادر شد تغییر نخواهم داد.
- ۳۵ یک چیز را به قد و سیت خود قسم خوردم و به داود هرگز دروغ نخواهم گفت.
- ۳۶ که ذریت او باقی خواهد بود تا ابد الا باد و تخت او به حضور من مثل آفتاب، مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الا باد و مثل شاهد امین در آسمان، سلاه.
- ۳۸ لیکن تو ترک کرده‌ای و دورانداختی و با مسیح خود غضبناک شده‌ای.
- ۳۹ عهد بنده خود را باطل ساختی و تاج او را بر زمین انداخته، بی‌عصمت کرده‌ای.
- ۴۰ جمیع حصارهایش را شکسته و قلعه‌های او را خراب نمودهای.
- ۴۱ همه راه گذران او را تاراج می‌کنند و او نزد همسایگان خود عار گردیده است.
- ۴۲ دست راست خصمان او را برافراشته، و همه دشمنانش را مسرور ساختی.
- ۴۳ دم شمشیر او را نیز برگردانیدهای و او را در جنگ پایدار نساختی.
- ۴۴ جلال او را باطل ساخته و تخت او را به زمین انداختی.
- ۴۵ ایام شبایش را کوتاه کرده، و او را به نجالت پوشانیدهای، سلاه.
- تابه یکای خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهی کرد و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد؟  
به یاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا تمامی بنی آدم را برای بطلت آفریدهای؟  
کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید؟ و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت؟ سلاه.
- ۴۹ ای خداوند رحمت‌های قدیم تو کجاست؟ که برای داود به امانت خود قسم خوردی.
- ۵۰ ای خداوند ملامت بنده خود را به یاد آور که آن را از قومهای بسیار در سینه خود متحمل میباشم.
- ۵۱ که دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده‌اند، یعنی آثار مسیح تو را ملامت نمود هاند.
- ۵۲ خداوند متبارک باد تا ابد الا باد. آمین و آمین.

### فانی بودن انسان

دعای موسی مرد خدا

ای خداوند مسکن ما تو بودهای، در جمیع نسلها،

قبل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین ربع مسکون را بیافرینی. از ازل تا به ابد تو خدا هستی.

۳ انسان را به غبار برمی گردانی، و میگویای بنی آدم رجوع نمایید.

۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب.

۵ مثل سیلاب ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند. بامدادان مثل گیاهی که میروید.

۶ بامدادان میشکفتد و میروید. شامگاهان بریده و پیر شده میشود.

۷ زیرا که در غضب تو کاهیده میشویم و در خشم تو بریشان میگردیم.

۸ چونکه گاهان ما را در نظر خود گذارده‌ای و خفایای ما را در نور روی خویش.

۹ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و سالهای خود را مثل خیالی بسر بردهایم.

۱۰ ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر از بنیه، هشتاد سال باشد. لیکن نخر آنها محنت و بطلت است زیرا به زودی تمام شده،

پرواز می کنیم.

۱۱ کیست که شدت خشم تو را میداند و غضب تو را چنانکه از تو میباید ترسید.

ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خرد مندی را حاصل نماییم.

۱۳ رجوع کنای خداوند تا به کی و برندگان خود شفقّت فرما.

۱۴ صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن تا تمامی عمر خود ترنم و شادی نماییم.

۱۵ ما را شادمان گردان به عوض ایامی که ما را مبتلا ساختی و سالهایی که بدی را دیدهایم.

۱۶ اعمال تو بر بندگان ظاهراً بشود و کبریایی تو بر فرزندان ایشان.



۱۷ جمال خداوند خدای ما بر مباد و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دستهای ما را استوار گردان.

### در ستر حضرت اعلی

- آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود.
- ۲ درباره خداوند میگویم که او ملجا و قلعه من است و خدای من که بر او توکل دارم.
- ۳ زیرا که او تورا از دام صیاد خواهد رهانید و از وبای خبیث.
- ۴ به پره‌های خود تورا خواهد پوشانید و زیر پاهایش پناه خواهی گرفت. راستی او تورا بجن و سپر خواهد بود.
- ۵ از خوفی در شب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روز می‌پرد.
- ۶ و نه از ویایی که در تاریکی می‌خرامد و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد میکند.
- ۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاد و ده هزار به دست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید.
- ۸ فقط به چشمان خود خواهی نگریست و پاداش شیرین را خواهی دید.
- ۹ زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی و حضرت اعلی را ما وای خویش گردانیدهای.
- ۱۰ هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد و بلائی نزد خیمه تو نخواهد رسید.
- ۱۱ زیرا که فرشتگان خود را در باره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راه‌هایت تورا حفظ نمایند.
- ۱۲ تورا بر دستهای خود بر خواهند داشت، مباد پای خود را به سنگ بزنی.
- ۱۳ بر شیروافی پای خواهی نهاد؛ شیر بچه واژدها را پایمال خواهی کرد.
- ۱۴ «ونکه به من رغبت دارد او را خواهیم رهانید و چونکه به اسم من عارف است او را سرفراز خواهیم ساخت.
- ۱۵ چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهیم بود و او را نجات داده، معزز خواهیم ساخت.
- ۱۶ به طول ایام او را سیر میگردانم و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد.»

### سرود حمد و تسبیح

مزبور و سرود برای روز سبت

- خداوند را حمد گفتن نیکو است و به نام تو تسبیح خواندن، ای حضرت اعلی.
- ۲ بامدادان رحمت تورا اعلام نمودن و در هر شب امانت تورا.
- ۳ بر ذات ده و تار و پر رباب و به نغمه هجایون و بریط.
- ۴ زیرا کههای خداوند مرا به کارهای خودت شادمان ساختهای. به سبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود.
- ۵ ای خداوند اعمال تو چه عظیم است و فکرهای تو بی نهایت عمیق.
- ۶ مرد و وحشی این را نمی دانند و جاهل در این تامل نمی کنند.
- ۷ وقتی که شیران مثل علف میرویند و جمیع بدکاران میشکفند، برای این است که تا به ابد هلاک گردند.
- ۸ لیکن تو ای خداوند بر اعلی علین هستی، تا ابد الابد.
- ۹ زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند، هان دشمنان تو هلاک خواهند شد و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد.
- ۱۰ و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کرده‌ای و به روغن تازه مسح شده‌ام.
- ۱۱ و چشم من بر دشمنانم خواهد نگرست و گوشهای من از شیرانی که با من مقاومت میکنند خواهد شنید.
- ۱۲ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت و مثل سر و آزاد در لبنان نمو خواهد کرد.
- ۱۳ آنانی که در خانه خداوند غرس شده‌اند، در صحنهای خدای ما خواهند شکفت.
- ۱۴ در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد و تروتازه و سبز خواهند بود.
- ۱۵ تا اعلام کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در روی هیچ بیانصافی نیست.

### اقتدار خداوند

- خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است. ربع
- مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد خورد.
- ۲ تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از قدیم هستی.

- ۳ ای خداوند سیلا بہا ہر افراشتہ اند سیلا بہا آواز خود برابر افراشتہ اند۔ سیلا بہا خروش خود برابر افراشتہ اند۔  
 ۴ فوق آواز بہا ہر بسیار، فوق امواج زور آورد ریا۔ خداوند در اعلیٰ اعلین زور آورد تراست۔  
 ۵ شہادت تو بینہایت امین است۔ ای خداوند، قدوسیت خانہ تورا می زبید تا ابد الابد۔

### مکافات شیران

- ای بیوہ خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی فرما!  
 ای داور جہان متعال شو و بر متکبران مکافات برسان!  
 ای خداوند تابه کی شیران، تابه کی شیران نخر خواهند نمود؟  
 حرفہا میزنند و سخنان ستم آمیز میگویند۔ جمیع بدکاران لاف میزنند۔ ای خداوند، قوم تو را میشکند و میراث تو را ذلیل میسازند۔  
 ۵ بیوہ زنان و غریبان را میکشند و یتیمان را بہ قتل میرسانند۔  
 ۶ و میگویند یاہ نمی بیند و خدای یعقوب ملا حظہ نمی نماید۔  
 ۷ ای احقان قوم بفہمید! وای ابلہان کی تعقل خواهید نمود؟  
 او کہ گوش را غرس نمود، آیا نمی شنود؟ او کہ چشم را ساخت، آیا نمی بیند؟  
 او کہ امہار اتادیب میکند، آیا تو بیخ نخواہد نمود، او کہ معرفت را بہ انسان میآموزد؟  
 خداوند فکرہای انسان را میداند کہ محض بطلت است۔  
 ای یاہ خوشباجحال شخصی کہ اور اتادیب مینمائی و از شریعت خود اور را تعلیم میدہی  
 تا اور از روزہای بلاراحت بخشی، مادامی کہ حفرہ برای شیران کندہ شود۔  
 ۱۳ زیرا خداوند قوم خود را در نخواہد کرد و میراث خویش را ترک نخواہد نمود۔  
 ۱۴ زیرا کہ داوری بہ انصاف رجوع خواہد کرد و ہمہ راست دلان پیروی آن را خواہند نمود۔  
 کیست کہ برای من با شیران مقاومت خواہد کرد و کیست کہ با بدکاران مقابلہ خواہد نمود۔  
 ۱۶ اگر خداوند مدد کار من نمی بود، جان من بہ زودی در خاموشی ساکن میشد۔  
 ۱۷ چون گفتم کہ پای من میلغزد، پس رحمت تو ای خداوند مرا تا پید نمود۔  
 در کثرت اندیشہ های دل من، تسلی های تو جانم را آسایش بخشید۔  
 ۱۹ آیا کرسی شرارت با تو رفاقت تواند نمود، کہ فساد را بہ قانون اختراع میکند؟  
 بر جان مرد صدیق با ہم جمع میشوند و بر خون بیگاہ فتوا میدہند۔  
 ۲۱ لیکن خداوند برای من قلعہ بلند است و خدایم سخرہ ملجای من است۔  
 ۲۲ و گاہ ایشان را بر ایشان راجع خواہد کرد و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواہد ساخت۔ بیوہ خدای ما ایشان را فانی خواہد نمود۔

### سرود حمد و شادی

- بیایید خداوند را بسراییم و سخرہ نجات خود را آواز شادمانی دہیم!  
 بہ حضور او با حمد نزدیک بشویم! و با مزامیر او را آواز شادمانی دہیم!  
 زیرا کہ بیوہ، خدای بزرگ است،  
 و پادشاہ عظیم بر جمیع خدایان۔ نشیبہای زمین در دست وی است و فرازہای کوهہا از آن او۔  
 ۵ در یا از آن اوست، و آن را بساخت، و دستہای وی خشکی را مصور نمود۔  
 بیایید عبادت و سجدہ نماییم و بہ حضور آفرینندہ خود خداوند زانو زیم!  
 زیرا کہ او خدای ما است! و ما قوم مرتع و گلہ دست او می باشیم! امروز کاش آواز او را میشنیدید!  
 دل خود را سخت مسازید، مثل مر بیا، مانند یوم مسادر صحرا۔  
 ۹ چون اجداد شما را آزمودند و تجربہ کردند و اعمال مرادیدند۔  
 ۱۰ چہل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم: «وم گمراہ دل ہستند کہ طرق مرانشناختند۔

۱۱ پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل نخواهند شد.»

### بزرگی و جلال خدا

یهوه را سرود تازه بسرایید! ای تمامی زمین خداوند را بسرایید!  
 خداوند را بسرایید و نام او را متبارک خوانید! روز به روز نجات او را اعلام نمایید.  
 ۳ در میان امتها جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در جمیع قوما.  
 ۴ زیرا خداوند، عظیم است و بینهایت حمید. او مهیب است بر جمیع خدایان.  
 ۵ زیرا جمیع خدایان امتها بتها بند، لیکن یهوه آسمانها را آفرید.  
 ۶ مجد و جلال به حضور وی است و قوت و جمال در قدس وی.  
 ای قبایل قوما خداوند را توصیف نمایید! خداوند را به جلال و قوت توصیف نمایید!  
 خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید! هدیه بیاورید و به سخنها بیاورید!  
 خداوند را در زینت قدوسیت پرستید! ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید!  
 در میان امتها گوید خداوند سلطنت گرفته است. ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد. قوما را به انصاف داوری خواهد نمود.  
 آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نماید.  
 ۱۲ صحرا و هر چه در آن است، به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود  
 به حضور خداوند زیرا که میآید. زیرا که برای داوری جهان میآید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومها را به امانت خود.

### بزرگی و مجد خداوند

خداوند سلطنت گرفته است، پس زمین شادی کند و جزیره های بسیار مسرور گردند.  
 ۲ ابرها و ظلمت غلیظ گردا گرد او است. عدل و انصاف قاعده تخت او است.  
 ۳ آتش پیش روی وی می رود و دشمنان او را به اطرافش میسوزاند.  
 ۴ بر قهایش ربع مسکون را روشن میسازد. زمین این را بدید و بلرزید.  
 ۵ کوهها از حضور خداوند مثل موم گداخته میشود، از حضور خداوند تمامی جهان.  
 ۶ آسمانها عدالت او را اعلام میکنند و جمیع قوما جلال او را می بینند.  
 ۷ همه پرستندگان بتهای تراشیده نخل میشوند که به بتها نخر مینمایند. ای جمیع خدایان او را پرستید.  
 صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند، ای خداوند به سبب دوریهای تو.  
 ۹ زیرا که تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع خدایان، بسیار اعلی هستی.  
 ای شما که خداوند را دوست میدارید، از بدی نفرت کنید! او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشان را از دست شیران میرهاند.  
 ۱۱ نور برای عادلان کاشته شده است و شادمانی برای راست دلان.  
 ۱۲ ای عادلان، در خداوند شادمان باشید! و ذکر قدوسیت او را حمد بگویند.

### سرود تازه

مز مور

برای خداوند سرود تازه بسرایید زیرا کارهای عجیب کرده است. دست راست و بازوی قدوس او، او را مظفر ساخته است.  
 ۲ خداوند نجات خود را اعلام نموده، و عدالتش را به نظر امتها مکشوف کرده است.  
 ۳ رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یاد آورد. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دید هاند.  
 ای تمامی زمین، خداوند را آواز شادمانی دهید. بانگ زنید و ترنم نمایید و بسرایید.  
 ۵ خداوند را با بریط بسرایید! با بریط و با آواز نغمات!  
 با کرناها و آواز سرنا! به حضور یهوه پادشاه آواز شادمانی دهید!  
 دریا و پری آن بخروشند! ربع مسکون و ساکنان آن!

نهرها دستک بزنند! و کوهها با هم ترخم نمایند.  
 ۹ به حضور خداوند زیرابه داوری جهان میآید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومها را به راستی.

### سلطنت و اقتدار خداوند

خداوند سلطنت گرفته است؛ پس قومها بلرزند! بر کروی بین جلوس میفرماید، زمین متزلزل گردد!  
 خداوند در صیون عظیم است و او بر جمیع قومها متعال است!  
 اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس است.  
 ۴ وقوت پادشاه، انصاف را دوست میدارد. تو راستی را پایدار کرده، و انصاف و عدالت را در یعقوب به عمل آوردهای.  
 ۵ یهوه خدای ما را تکریم نمایم و نزد قدمگاه او عبادت کنید، که او قدوس است.  
 ۶ موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل از خوانندگان نام او. یهوه را خوانند و او ایشان را اجابت فرمود.  
 ۷ در ستون بریدیشان سخن گفت. شهادت او و فریضهای را که بدیشان داد نگاه داشتند.  
 ۸ ای یهوه خدای ما تو ایشان را اجابت فرمودی. ایشان را خدای غفور بودی. اما از اعمال ایشان انتقام کشیدی.  
 ۹ یهوه خدای ما را متعال بخوانید و نزد کوه مقدس او عبادت کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس است.

### آواز شادمانی

ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید.  
 ۲ خداوند را با شادی عبادت نمایند و به حضور او با ترخم بیایند.  
 ۳ بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او.  
 ۴ به دروازه های او با حمد بیایید و به صحنهای او با تسبیح! او را حمد گوید و نام او را متبارک خوانید!  
 زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابد الابد.

### عهد پادشاه

مز مورد او د  
 رحمت و انصاف را خواهم سرایید. نزد تو ای خداوند، تسبیح خواهم خواند.  
 ۲ در طریق کامل به خردمندی رفتار خواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد؟ در خانه خود بادل سلیم سالک خواهم شد.  
 ۳ چیزی بدراپیش نظر خود نخواهم گذاشت. کار کج روان را مکروه میدارم، به من نخواهد چسبید.  
 ۴ دل کج از من دور خواهد شد. شخص شریر را نخواهم شناخت.  
 ۵ کسی را که در خفیه به همسایه خود غیبت گوید، هلاک خواهم کرد. کسی را که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد.  
 ۶ چشمانم بر امنای زمین است تا با من ساکن شوند. کسی که به طریق کامل سالک باشد خادم من خواهد بود.  
 ۷ حیلہ گرد در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند.  
 ۸ همه شریران زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد. تا جمیع بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم.

### دعا در پریشانی

دعای مسکین وقتی که پریشان حال شده، ناله خود را به حضور یهوه میریزد  
 ای خداوند دعای مرا بشنو، و فریاد من نزد تو برسد.  
 ۲ در روز تنگیام روی خود را از من مپوشان. گوش خود را به من فراگیر، و روزی که بخوانم مرا به زودی اجابت فرما.  
 ۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد و استخوانهایم مثل هیضم سوخته گردید.  
 ۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است زیرا خوردن غذای خود را فراموش میکنم.  
 ۵ به سبب آواز ناله خود، استخوانهایم به گوشت من چسبیده است.  
 ۶ مانند مرغ سقای صحرا شده، و مثل بوم خرابها گردیدهام.  
 ۷ پاسبانی میکنم و مثل گنجشک بر پشت بام، منفرد گشتم.

- ۸ تمامی روزد ششمانم مرا سرزنش میکنند و آنانی که بر من دیوانه شده‌اند مرا لعنت مینمایند.
- ۹ زیرا خاکستر را مثل نان خورده‌ام و مشروب خود را با اشک آمیخته‌ام، بهسبب غضب و خشم تو زیرا که مرا برافراشته و به زیرافکنده‌های.
- ۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردیده و من مثل گیاه پژمرده شده‌ام. لیکن تو ای خداوند جلوس فرموده‌های تا ابد الابد! و ذکر تو تا جمیع نسل هاست!
- تو بر خاسته، بر صهیون ترحم خواهی نمود زیرا وقتی است که بر اورافت کنی و زمان معین رسیده است.
- ۱۴ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند و بر خاک او شفقت مینمایند.
- ۱۵ پس امتهای نام خداوند خواهند ترسید و جمیع پادشاهان جهان از کبریائی تو.
- ۱۶ زیرا خداوند صهیون را بنا نموده، و در جلال خود ظهور فرموده است.
- ۱۷ به دعای مسکینان توجه نموده، و دعای ایشان را خوار نشمرده است.
- این برای نسل آینده نوشته میشود تا قومی که آفریده خواهند شد خداوند را تسبیح بخوانند.
- ۱۹ زیرا که از بلندی قدس خود نگر ایسته، خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است.
- ۲۰ تا ناله اسیران را بشنود و آنانی را که به موت سپرده شده‌اند آزاد نماید.
- ۲۱ تا نام خداوند را در صهیون ذکر نمایند و تسبیح او را در اورشلیم، هنگامی که قوم با هم جمع شوند و ممالک نیز تا خداوند را عبادت نمایند.
- توانایی مراد راه ناتوان ساخت و روزهای مرا کوتاه گردانید.
- ۲۴ گفتم ای خدای من مراد در نصف روزهایم بر مدار. سالهای تو تا جمیع نسلهاست.
- ۲۵ از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمانها عمل دستهای تو است.
- ۲۶ آنها فانی میشوند، لیکن توباقی هستی و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد. و مثل رد آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد.
- ۲۷ لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید.
- ۲۸ فرزندان بندگان باقی خواهند ماند و ذریت ایشان در حضور تو پدیدار خواهند بود.

### ستایش خدا

مز مورد اود

- ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هر چه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند.
- ۲ ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسانهای او را فراموش مکن!
- که تمام گناهات را میآمرزد و همه مرضهای تو را شفا میبخشد.
- ۴ که حیات تو را ازهاویه فدیه میدهد و تاج رحمت و رافت را بر سر تو مینهد.
- ۵ که جان تو را به چیزهای نیکو سپر میکند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود.
- خداوند عدالت را به جماعاً آورد و انصاف را برای جمیع مظلومان.
- ۷ طریقهای خویش را به موسی تعلیم داد و عملهای خود را به بنیاسرائیل.
- ۸ خداوند رحمان و کریم است دیر غضب و بسیار رحیم.
- ۹ تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت.
- ۱۰ با ما موافق گناهان ما عمل نموده، و به ما به حسب خطایای ما جزان داده است.
- ۱۱ زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلند تر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است.
- ۱۲ به اندازه‌های که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است.
- ۱۳ چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤف است همچنان خداوند بر ترسندگان خود رافت مینماید.
- ۱۴ زیرا جبلت ما را میداند و یاد میدارد که ما خاک هستیم.
- ۱۵ و اما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحرا همچنان میشکند.

- ۱۶ زیرا که باد بر آن میوزد و ناپود میگردد و مکانش دیگر آن را نمی شناسد.  
لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابد الابد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان.  
۱۸ بر آتانی که عهد او را حفظ میکنند و فرایض او را یاد میدارند تا آنها را بهجا آورند.  
۱۹ خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است.  
۲۰ خداوند را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت زور آورید و کلام او را بهجامیآ و رید و آواز کلام او را گوش میگیرید!  
ای جمیع لشکرهای او خداوند را متبارک خوانید! و ای خادمان او که اراده او را بهجامیآ و رید!  
ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید! در همه مکانهای سلطنت او. ای جان من خداوند را متبارک بخوان!

### ستایش خداوند

- ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! ای یهوه خدای من توبی نهایت عظیم هستی! به عزت و جلال ملبس هستی.  
۲ خویشتن را به نور مثل ردپوشانیدهای.  
آن که غرفات خود را بر آبها بنا کرده است و برهارا مرکب خود نموده و بر بالهای باد میخرامد.  
۴ فرشتگان خود را بادها میگرداند و خادمان خود را آتش مشتعل.  
۵ که زمین را بر اساسش استوار کرده، تا جنبش نخورد تا ابد الابد.  
۶ آن را به لجهها مثل ردپوشانیدهای، که آبها بر کوهها ایستادهاند.  
۷ از عتاب تو میگریزند. از آواز عدت تو را کنده میشوند.  
۸ به فراز کوهها برمی آیند، و به هموارها فرود میآیند، به مکانی که برای آنها مهیاساختهای.  
۹ حدی برای آنها قرار دادهای که از آن نگذرنند و برنگردند تا زمین را بپوشانند.  
۱۰ که چشمهها را در اوادیا جاری میسازد تا در میان کوهها روان بشوند.  
۱۱ تمام حیوانات صحرا را سیراب میسازد تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند.  
۱۲ بر آنها مرغان هوا ساکن میشوند و از میان شاخهها آواز خود را میدهند.  
۱۳ او از غرفات خود کوهها را سیراب میکند و از ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود.  
نباتات را برای بهایم میرویانند و سبزهها را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون میآورد.  
۱۵ و شراب را که دل انسان را شادمان میکند، و چهره او را به روغن شاداب میسازد و دل انسان را به نان قوی میگرداند.  
۱۶ درختان خداوند شادابند، یعنی سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است،  
که در آنها مرغان آشیانهای خود را میگیرند و اما صنوبر خانه لقی میباشد.  
۱۸ کوههای بلند برای بزهای کوهی و صخرهها برای ربوع ملجاء است.  
۱۹ ماه را برای موسمهاساخت و آفتاب مغرب خود را امیداند.  
تاریکی میسازد و شب میشود که در آن همه حیوانات جنگلی راه میروند.  
۲۱ شیر بچگان برای شکار خود غرش میکنند و خوراکی خویش را از خدا میجویند.  
۲۲ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند و در بیشههای خود می خوابند.  
۲۳ انسان برای عمل خود بیرون میآید و به جهت شغل خویش تا شامگاه.  
ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع آنها را به حکمت کردهای. زمین از دولت تو پر است.  
۲۵ و آن دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیز که در آن حشرات از حد شماره زیاد هاند و حیوانات خرد و بزرگ.  
۲۶ و در آن کشتیها راه میروند و آن لویاتان که به جهت بازی کردن در آن آفریدههای.  
۲۷ جمیع آنها از تو انتظار می کشند تا خوراکی آنها را در وقتش برسانی.  
۲۸ آنچه را که به آنها میدهی، فرامیگیرند. دست خود را باز میکنی، پس از چیزهای نیکو سیر می شوند.  
۲۹ روی خود را میپوشانی پس مضطرب میگردند. روح آنها را قبض میکنی، پس میمیرند و به خاک خود برمی گردند.  
۳۰ چون روح خود را میفرستی، آفریده میشوند و روی زمین را تازه میگردانی.  
جلال خداوند تا ابد الابد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود.  
۳۲ که به زمین نگاه میکند و آن می لرزد. کوهها را لمس میکند، پس آتش فشان میشوند.



- ۳۳ خداوند را خواهم سرایید تا زنده میباشم. برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم.
- ۳۴ تفکر من اورا لذیذ بشود و من در خداوند شادمان خواهم بود.
- ۳۵ گاه کاران از زمین نابود گردند و شیران دیگر یافت نشوند. ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! هلولویاه!

### کارهای خدا برای قوم او

- یهوه را حمد گوید و نام اورا بخوانید. اعمال اورا در میان قوم ها اعلام نمایید.
- ۲ اورا بسرایید برای او تسبیح بخوانید. در تمام کارهای عجیب او تفکر نمایید.
- ۳ در نام قدوس او خفر کنید. دل طالبان خداوند شادمان باشد.
- ۴ خداوند وقوت اورا بطلبید. روی اورا پیوسته طالب باشید.
- ۵ کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید. آیات او و دوریهای دهان اورا. ای ذریت بنده او ابراهیم! ای فرزندان یعقوب، برگزیده او!
- یهوه خدای ماست. داوریهای او در تمامی جهان است.
- ۸ عهد خود را یاد میدارد تا ابد الاباد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است.
- ۹ آن عهدی را که با ابراهیم بسته و قسمی را که برای اسحاق خورده است.
- ۱۰ و آن را برای یعقوب فریضهای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی.
- ۱۱ و گفت که زمین کنعان را به تو خواهم داد تا حصه میراث شما شود.
- ۱۲ هنگامی که عددی معدود بودند، قلیل العدد و غر با در آنجا.
- ۱۳ و از امتی تا امتی سرگردان میبودند و از یک مملکت تا قوم دیگر.
- ۱۴ و نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان تو بیخ نمود که بر مسیحان من دست مگذارید. و انبیای مرا ضرر رسانید.
- ۱۶ پس قطعی را بر آن زمین خواند و تمامی قوام نان را شکست، و مردی پیش روی ایشان فرستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی فروختند.
- ۱۸ پایهای وی را به زنجیرها بستند و جان او در آن بسته شد تا وقتی که سخن او واقع شد. و کلام خداوند او را امتحان نمود.
- ۲۰ آنگاه پادشاه فرستاده، بندهای او را گشاد و سلطان قومها او را آزاد ساخت.
- ۲۱ او را بر خانه خود حاکم قرار داد و مختار بر تمام مایملک خویش.
- ۲۲ تا به اراده خود سروران او را بند نماید و مشایخ او را حکمت آموزد.
- پس اسرائیل به مصر درآمدند و یعقوب در زمین حام بت پذیرفت.
- ۲۴ او قوم خود را به غایت بارور گردانید و ایشان را از دشمنان ایشان قوی تر ساخت.
- ۲۵ لیکن دل ایشان را برگردانید تا بر قوم او کینه ورزند و بر بندگان وی حيله نمایند.
- ۲۶ بنده خود موسی را فرستاد و هارون را که برگزیده بود.
- ۲۷ کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند و عجایب او را در زمین حام.
- ۲۸ ظلمت را فرستاد که تاریک گردید. پس به کلام او مخالفت نورزیدند.
- ۲۹ آبهای ایشان را به خون مبدل ساخت و ماهیان ایشان را میرانید.
- ۳۰ زمین ایشان غوکهارا به ازدحام پیدا نمود، حتی در حرهای پادشاهان ایشان.
- او گفت و انواع مگسها پیدا آمد و پشه هادر همه حدود ایشان.
- ۳۲ تگرگ را به عوض باران بارانید و آتش مشتعل را در زمین ایشان.
- ۳۳ موها و انجیرهای ایشان را زدود و درختان محال ایشان را بشکست.
- ۳۴ او گفت و ملخ پیدا آمد و کرما از حد شماره افزون.
- ۳۵ و هر سهم را در زمین ایشان بخوردند و میوه های زمین ایشان را خوردند.

- ۳۶ و جمع نخست زادگان را در زمین ایشان زد، و اوائل تمامی قوت ایشان را.  
 ۳۷ و ایشان را باطلا و نقره بیرون آورد که در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود.  
 ۳۸ مصریان از بیرون رفتن ایشان شاد بودند زیرا که خوف ایشان بر آنها مستولی گردیده بود.  
 ۳۹ ابری برای پوشش گسترانید و آتشی که شامگاه روشنایی دهد.  
 ۴۰ سوال کردند پس سلوی برای ایشان فرستاد و ایشان را از زنان آسمان سیر گردانید.  
 ۴۱ صخره را بشکافت و آب جاری شد؛ در جایهای خشک مثل نهر روان گردید.  
 ۴۲ زیرا کلام مقدس خود را به یاد آورد و بنده خویش ابراهیم را.  
 ۴۳ و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد و برگزیدگان خویش را با ترنم.  
 ۴۴ و زمینهای امتها را بدیشان داد و زحمت قومها را وارث شدند.  
 ۴۵ تا آنکه فریاض اورانگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند. هلولیاه!

### رحمت خداوند برای قوم خود

- هلولیاه! خداوند را حمد بگو بید زیرا که او نیکو است و رحمت او تا ابد الابد!  
 کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید و همه تسبیحات او را بشنود؟  
 خوشبحال آنانی که انصاف را نگاه دارند و آن که عدالت را در همه وقت به عمل آورد.  
 ۴ ای خداوند مرا یاد کن به رضامندی که با قوم خود می داری و به نجات خود از من تفقد نما.  
 ۵ تا سعادت برگزیدگان تو را ببینم و به شادمانی قوم تو مسرور شوم و با میراث تو نخر نمایم.  
 با پدران خود نگاه نمودهایم و عصیان ورزیده، شرارت کردهایم.  
 ۷ پدران ما کارهای عجیب تو را در مصر نفهمیدند و کثرت رحمت تو را به یاد نیاوردند بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیز شدند.  
 ۸ لیکن به خاطر اسم خود ایشان را نجات داد تا توانایی خود را اعلان نماید.  
 ۹ و بحر قلزم را عتاب کرد که خشک گردید. پس ایشان را در لجهها مثل بیابان رهبری فرمود.  
 ۱۰ و ایشان را از دست دشمن نجات داد و از دست خصم رهایی بخشید.  
 ۱۱ و آب، دشمنان ایشان را پوشانید که یکی از ایشان باقی نماند.  
 ۱۲ آنگاه به کلام او ایمان آوردند و حمد او را سراپیدند.  
 ۱۳ لیکن اعمال او را به زودی فراموش کردند و مشورت او را انتظار نکشیدند.  
 ۱۴ بلکه شهوت پرستی نمودند در یادیه؛ و خدا را امتحان کردند در هامون.  
 ۱۵ و مسالت ایشان را بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد.  
 پس به موسی در اردو وحسد بردند و به هارون، مقدس پیوه.  
 ۱۷ و زمین شکافته شده، داتان را فرورد و جماعت ابرام را پوشانید.  
 ۱۸ و آتش، در جماعت ایشان افروخته شده، شعله آتش شیران را سوزانید.  
 ۱۹ گو ساهای در حوریب ساختند و بتی ریخته شده را پرستش نمودند.  
 ۲۰ و جلال خود را تبدیل نمودند به مثال گاوی که علف میخورد.  
 ۲۱ و خدای نجات دهنده خود را فراموش کردند که کارهای عظیم در مصر کرده بود.  
 ۲۲ و اعمال عجیبه را در زمین حام و کارهای ترسناک را در بحر قلزم.  
 ۲۳ آنگاه گفت که ایشان را هلاک بکند. اگر برگزیده او موسی در شکاف به حضور می ایستاد، تا غضب او را از هلاکت ایشان برگرداند.  
 ۲۴ و زمین مرغوب را خوار شمردند و به کلام وی ایمان نیاوردند.  
 ۲۵ و در خیمه های خود همه کرده و قول خداوند را استماع ننمودند.  
 ۲۶ لهذا دست خود را بر ایشان برافراشت، که ایشان را در صحرای زیاد آورد.  
 ۲۷ و ذریت ایشان را در میان امتها بیندازد و ایشان را در زمینها پراکنده کند.

- ۲۸ پس به بلع فغور پیوستند و قربانی های مردگان را خوردند.
- ۲۹ و به کارهای خود خشم او را به هیجان آوردند و و با برایشان سخت آمد.
- آنگاه فینحاس برپا ایستاده، داوری نمود و و با برداشته شد.
- ۳۱ و این برای او به عدالت محسوب گردید، نسلا بعد نسل تا ابد الابد.
- ۳۲ و او را نزد آب مریمه غضبناک نمودند. حتی موسی را به خاطر ایشان آزاری عارض گردید.
- ۳۳ زیرا که روح او را تلخ ساختند، تا از لبهای خود ناسزا گفت.
- ۳۴ و آن قومها را هلاک نکردند، که در باره ایشان خداوند امر فرموده بود.
- ۳۵ بلکه خویشان را با آنها میختنند و کارهای ایشان را آموختند.
- ۳۶ و پتهای ایشان را پرستش نمودند تا آنکه برای ایشان دام گردید.
- ۳۷ و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی گذرانیدند.
- ۳۸ و خون پیگهار را میختنند یعنی خون پسران و دختران خود را که آن را برای پتهای کنعان ذبح کردند و زمین از خون ملوث گردید.
- ۳۹ و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش زنا کار گردیدند.
- ۴۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود فروخته شد و میراث خویش را مکره داشت.
- ۴۱ و ایشان را به دست امتهای تسلیم نمود تا آنانی که از ایشان نفرت داشتند، برایشان حکمرانی کردند.
- ۴۲ و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند و زبردست ایشان ذلیل گردیدند.
- ۴۳ بارهای بسیار ایشان را خلاصی داد. لیکن به مشورتهای خویش بر او فتنه کردند و به سبب نگاه خویش خوار گردیدند.
- با وجود این، بر تنگی ایشان نظر کرد، و وقتی که فریاد ایشان را شنید.
- ۴۵ و به خاطر ایشان، عهد خود را به یاد آورد و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود.
- ۴۶ و ایشان را رحمت داد، در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان.
- ۴۷ ای یهوه خدای ما، ما را نجات ده! و ما را از میان امتهای جمع کن! تا نام قدوس تو را حمد گوئیم و در تسبیح تو شکر نماییم.
- ۴۸ یهوه خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابد الابد. و تمامی قوم بگویند آمین. هلولو یاه!

### ستایش نیکویی خداوند

- خداوند را حمد بگویند زیرا که او نیکو است و رحمت او باقی است تا ابد الابد.
- ۲ فدیه شدگان خداوند این را بگویند که ایشان را از دست دشمن فدیه داده است.
- ۳ و ایشان را از بلدان جمع کرده، از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب.
- ۴ در صحرا آورده شدند و در بادیهای بیطریق و شهری برای سکونت نیافتند.
- ۵ گرسنه و تشنه نیز شدند و جان ایشان در ایشان مستمند گردید.
- ۶ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد بر آوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
- ۷ و ایشان را به راه مستقیم رهبری نمود، تا به شهری مسکون درآمدند.
- پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب وی باین آدم.
- ۹ زیرا که جان آرزو مندر اسیر گردانید و جان گرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت.
- ۱۰ آنانی که در تاریکی و سایه موت نشسته بودند، که در مذلت و آهن بسته شده بودند.
- ۱۱ زیرا به کلام خدا مخالفت نمودند و به نصیحت حضرت اعلی اهانت کردند.
- ۱۲ و او دل ایشان را به مشقت ذلیل ساخت. بلغزیدند و مدد کنندهای نبود.
- ۱۳ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد بر آوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
- ۱۴ ایشان را از تاریکی و سایه موت بیرون آورد و بندهای ایشان را بگسست.
- پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب او باین آدم.
- ۱۶ زیرا که دروازه های برنجین را شکسته، و بندهای آهنین را پاره کرده است.
- ۱۷ احقان به سبب طریق شیرانه خود و به سبب گاهان خویش، خود را ذلیل ساختند.

- ۱۸ جان ایشان هر قسم خوراکی را مکروه داشت و به دروازه های موت نزدیک شدند.
- ۱۹ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
- ۲۰ کلام خود را فرستاده، ایشان را شفا بخشید و ایشان را از هلاکت های ایشان رهایی بخشید.
- پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب او بانی آدم.
- ۲۲ و قربانی های تشکر را بگذرانند و اعمال وی را به ترنم ذکر کنند.
- ۲۳ آنانی که در کشتیها به دریاهای رفتند، و در آبهای کثیر شغل کردند.
- ۲۴ اینان کارهای خداوند را دیدند و اعمال عجیب او را در لجهها.
- ۲۵ او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آن را برافراشت.
- ۲۶ به آسمانها بالا رفتند و به لجهها فرود شدند و جان ایشان از سختی گداخته گردید.
- ۲۷ سرگردان گشته، مثل مستان افتان و خیزان شدند و عقل ایشان تمام حیران گردید.
- ۲۸ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.
- ۲۹ طوفان را به آرامی ساکت ساخت که موجهایش ساکن گردید.
- ۳۰ پس سرور شدند زیرا که آسایش یافتند و ایشان را به بند مراد ایشان رسانید.
- پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب او بانی آدم.
- ۳۲ و او را در مجمع قوم متعال بخوانند و در مجلس مشایخ او را تسبیح بگویند.
- ۳۳ او نهرها را به بادیه مبدل کرد و چشمه های آب را به زمین نشنه.
- ۳۴ و زمین بارور را نیز به شوره زار، به سبب شرارت ساکنان آن.
- ۳۵ بادیه را به دریاچه آب مبدل کرد و زمین خشک را به چشمه های آب.
- و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند.
- ۳۷ و مزرعهها کاشتند و تا کستانها غرس نمودند و حاصل غله به عمل آوردند.
- ۳۸ و ایشان را برکت داد تا به غایت کثیر شدند و بهایم ایشان را نگذارد کم شوند.
- ۳۹ و باز کم گشتند و ذلیل شدند، از ظلم و شقاوت و حزن.
- ۴۰ ذلت را بر او و سامیریزد و ایشان را در یادیهایی که راه ندارد آواره میسازد.
- ۴۱ اما مسکین را از مشقتش برمی افروزد و قبیلها را مثل گله ها برایش پیدا میکند.
- ۴۲ صالحان این را دیده، شادمان میشوند و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست.
- ۴۳ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید؟ که ایشان رحمت های خداوند را خواهند فهمید.

### طلب کمک علیه دشمنان

سرود و مزمورد او

- ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سراپید و ترنم خواهم نمود و جلال من نیز.
- ۲ ای عود و بربط بیدار شوید! من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد.
- ۳ ای خداوند، تو را در میان قومها حمد خواهم گفت و در میان طایفهها تو را خواهم سراپید.
- ۴ زیرا که رحمت تو عظیم است، فوق آسمانها! و راستی تو تا افلاک میرسد!
- ای خدا، بر فوق آسمانها متعال باش و جلال تو بر تمامی زمین!
- تا محبوبان تو خلاصی یابند. به دست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرما.
- خدا در قدوسیت خود سخن گفته است، پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم میکنم و وادی سکوت را خواهم پیچود.
- ۸ جلعا از آن من است و منسی از آن من. و افرایم خود سر من. و یهود اعصای سلطنت من.
- ۹ موآب ظرف شست و شوی من است، و برادوم نعلین خود را خواهانداخت و بر فلسطین نخر خواهم نمود.
- ۱۰ کیست که مرابه شهر حصین در آورد؟ کیست که مرابه ادوم رهبری نماید؟
- آیا نه توای خدا که ما را ترک کردهای؟ و توای خدا که بالشکرهای ما بیرون نمی آیی؟

مارا بر دشمن امداد فرما، زیرا که مدد انسان باطل است.  
۱۳ در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد و او دشمنان ما را پایمال خواهد نمود.

### شکایت مرد نچدیده

برای سالار مغنیان. مز مورد او دای  
خدای تسبیح من، خاموش مباش!

زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را بر من گشود هاند، و به زبان دروغ بر من سخن گفت هاند.

۳ به سخنان کینه مرا احاطه کرده اند و بیسبب با من جنگ نمود هاند.

۴ به عوض محبت من، با من مخالفت میکنند، و اما من دعا.

۵ و به عوض نیکویی به من بدی کرده اند. و به عوض محبت، عداوت نمود ه.

۶ مردی شیر را بر او بگاز، و دشمن به دست راست او بایستد.

۷ هنگامی که در محاکمه بیاید، خطا کار بیرون آید و دعای او نگاه بشود.

۸ ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید.

۹ فرزندان او یتیم بشوند و زوجه وی بیوه گردد.

۱۰ و فرزندان او آواره شده، گدایی بکنند و از خرابه های خود قوت را بجویند.

۱۱ طلبکار تمامی مایملک او را ضبط نماید و اجنبیان محنت او را تاراج کنند.

۱۲ کسی نباشد که بر او رحمت کند و بر یتیمان وی احدی رافت نماید.

۱۳ ذریت وی منقطع گردند و در طبقه بعد نام ایشان محو شود.

۱۴ عصیان پدرانش نزد خداوند به یاد آورده شود و نگاه مادرش محو نگردد.

۱۵ و آنها در مد نظر خداوند دائم بماند تا یاد گاری ایشان را از زمین ببرد.

۱۶ زیرا که رحمت نمودن را به یاد نیاورد، بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد و بر شکسته دل تا او را به قتل رساند.

۱۷ چون که لعنت را دوست میداشت بدور رسیده و چون که برکت را نمی خواست، از او دور شده است.

۱۸ و لعنت را مثل ردای خود در بر گرفت و مثل آب به شکمش در آمد و مثل روغن در استخوانهای وی.

۱۹ پس مثل جامهای که او را میپوشاند، و چون کمر بندی که به آن همیشه بسته میشود، خواهد بود.

۲۰ این است اجرت مخالفت نام از جانب خداوند و برای آنانی که بر جان من بدی میگویند.

اما تو ای بیوه خداوند به خاطر نام خود با من عمل نما؛ چون که رحمت تو نیکوست، مرا خلاصی ده.

۲۲ زیرا که من فقیر و مسکین هستم و دل من در اندرونم مجروح است.

۲۳ مثل سایه های که در زوال باشد در فترت و مثل ملخ رانده شده ام.

۲۴ زانوهایم از روزه داشتن میلرزد و گوشتم از فریبی کاهیده میشود.

۲۵ و من نزد ایشان عار گردیده ام. چون مرا میبینند سر خود را می جنبانند.

۲۶ ای بیوه خدای من مرا اعانت فرما، و به حسب رحمت خود مرا نجات ده،

تا بدانند که این است دست تو، و تو ای خداوند این را کرده ای.

۲۸ ایشان لعنت بکنند، اما تو برکت بده. ایشان بر خیزند و نخل گردند و ما بنده تو شادمان شود.

۲۹ جفا کنند گانم به رسوایی ملبس شوند و نخلت خویش را مثل ردای بپوشند.

۳۰ خداوند را به زبان خود بسیار تشکر خواهیم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهیم گفت.

۳۱ زیرا که به دست راست مسکین خواهد ایستاد تا او را از آنانی که بر جان او فتوا میدهند بر هاند.

### کاهن به رتبه ملک یدق

مز مورد او د

بیوه به خداوند من گفت: «هدست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم.»

خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن.

- ۳ قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرعی میباشند. در زینتهای قدوسیت، شبنم جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست.
- ۴ خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که «و کاهن هستی تا ابد الابد، به رتبه ملکيصدق.»
- خداوند که بهدست راست توست؛ در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد.
- ۶ در میان امتها دوری خواهد کرد. از لاشها پر خواهد ساخت و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید.
- ۷ از نهر سر راه خواهد نوشید. بنابراین سر خود را بر خواهد افراشت.

### رحمت خداوند

- هلولیاه! خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، در مجلس راستان و در جماعت.
- ۲ کارهای خداوند عظیم است، و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش میکنند.
- ۳ کار او جلال و کبریایی است و عدالت وی پایدار تا ابد الابد.
- ۴ یادگاری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم و رحیم است.
- ۵ ترسندگان خود را رزقی نیکو داده است. عهد خویش را به یاد خواهد داشت تا ابد الابد.
- ۶ قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است تا میراث امتها را بدیشان عطا فرماید.
- ۷ کارهای دستهای راستی و انصاف است و جمیع فرایض وی امین.
- ۸ آنها پایدار است تا ابد الابد. در راستی و استقامت کرده شده.
- ۹ فدیهایی برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است.
- ۱۰ ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابد الابد.

### سعادت شخص خدا ترس

- هلولیاه! خوشبختی که از خداوند میترسد و در وصایای او بسیار رغبت دارد.
- ۲ ذریتش در زمین زور آور خواهد بود. طبقه راستان مبارک خواهند شد.
- ۳ توانگری و دولت در خانه او خواهد بود و عدالتش تا به ابد پایدار است.
- ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع میکند. او کریم و رحیم و عادل است.
- ۵ فرخنده است شخصی که رثوف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را به انصاف استوار می دارد.
- ۶ زیرا که تا به ابد جنبش نخواهد خورد. مرد عادل تا به ابد مذکور خواهد بود.
- ۷ از خبر بد نخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد.
- ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسید تا آرزوی خویش را بردشمنان خود ببیند.
- ۹ بذل نموده، به فقر بخشیده است؛ عدالتش تا به ابد پایدار است. شاخ او با عزت افراشته خواهد شد.
- ۱۰ شیرین را دیده، غضبناک خواهد شد. دندانهای خود را فشرده، گداخته خواهد گشت. آرزوی شیرین زایل خواهد گردید.

### محبت خداوند

- هلولیاه! ای بندگان خداوند، تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید.
- ۲ نام خداوند متبارک باد، از الان تا ابد الابد.
- ۳ از مطلع آفتاب تا مغرب آن، نام خداوند را تسبیح خوانده شود.
- ۴ خداوند بر جمیع امتهام تعال است و جلال وی فوق آسمانها.
- ۵ کیست مانند یهوه خدای ما که بر اعلی علین نشسته است؟  
و متواضع میشود تا نظر نماید بر آسمانها و بر زمین.
- ۷ که مسکین را از خاک برمی دارد و فقیر را از مزبله برمی افرازد.
- ۸ تا او را بزرگان بنشانند یعنی با بزرگان قوم خویش.
- ۹ زن ناز را در خانه نشین میسازد و مادر فرحناک فرزندان. هلولیاه!

### سرود فصیح



- وقتی که اسرائیل از مصر بیرون آمدند، و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان،  
 یهود مقدس او بود و اسرائیل محل سلطنت وی.  
 ۳ دریا این را دید و گریخت و اردن به عقب برگشت.  
 ۴ کوهها مثل قوچها به جستن درآمدند و تلها مثل بره های گله.  
 ۵ ای دریا تو را چه شد که گریختی؟ و ای اردن که به عقب برگشتی؟  
 ای کوهها که مثل قوچها به جستن درآمدید و ای تلها که مثل بره های گله.  
 ۷ ای زمین از حضور خداوند متزلزل شو و از حضور خدای یعقوب.  
 ۸ که صخره را دریاچه آب گردانید و سنگ خار را را چشمه آب.

### دروصف خدای حقیقی

- مارانی، ای خداوند! مارانی، بلکه نام خود را جلال ده! بهسبب رحمت و بهسبب راستی خویش.  
 ۲ امته را بگویند که «دای ایشان الان کجاست؟»  
 اما خدای مادر آسمانهاست. آنچه را که اراده نموده به عمل آورده است.  
 ۴ پتهای ایشان نقره و طلاست، از صنعت دستهای انسان.  
 ۵ آنها را دهن است و سخن نمی گویند. آنها را چشمهاست و نمی بینند.  
 ۶ آنها را گوشهاست و نمی شنوند. آنها را بینی است و نمی بویند.  
 ۷ دستها دارند و لمس نمی کنند. و پایها و راه نمی روند. و به گوی خود تنطق نمی نمایند.  
 ۸ سازندگان آنها مثل آنها هستند، و هر که بر آنها توکل دارد.  
 ای اسرائیل بر خداوند توکل نما. او معاون و سپر ایشان است.  
 ۱۰ ای خاندان هارون بر خداوند توکل نمایند. او معاون و سپر ایشان است.  
 ۱۱ ای ترسندگان خداوند، بر خداوند توکل نمایند. او معاون و سپر ایشان است.  
 ۱۲ خداوند ما را به یاد آورده، برکت می دهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد داد.  
 ۱۳ ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ.  
 ۱۴ خداوند شمارا ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شمارا.  
 ۱۵ شما مبارک خداوند هستید که آسمان و زمین را آفرید.  
 ۱۶ آسمانها، آسمانهای خداوند است و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود.  
 ۱۷ مردگان نیستند که یاه را تسبیح میخوانند؛ و نه آنانی که به خاموشی فرو میروند.  
 ۱۸ لیکن مایه را مبارک خواهیم خواند، از الان و تا ابد الاباد. هلولیاه!

### سپاسگزاری برای رهایی

- خداوند را محبت مینمایم زیرا که آواز من و تضرع مرا شنیده است.  
 ۲ زیرا که گوش خود را به من فراداشته است، پس مدت حیات خود، او را خواهم خواند.  
 ۳ ریسمانهای موت مرا احاطه کرد و تنگیهای هاویه مرا دریافت، تنگی و غم پیدا کردم.  
 ۴ آنگاه نام خداوند را خواندم. آهای خداوند جان مرا رهایی ده!  
 خداوند رؤف و عادل است و خدای ما رحیم است.  
 ۶ خداوند ساده دلان را محافظت میکند. ذلیل بودم و مرا نجات داد.  
 ای جان من به آرامی خود برگرد، زیرا خداوند به تو احسان نموده است.  
 ۸ زیرا که جان مرا از موت خلاصی دادی و چشمانم را از اشک و پایهایم را از لغزیدن.  
 ۹ به حضور خداوند سالک خواهم بود، در زمین زندگان.  
 ۱۰ ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم.  
 ۱۱ در پریشانی خود گفتم که «میع آدمیان دروغ گویند.»  
 خداوند را چه ادا کنم، برای همه احسانهایی که به من نموده است؟

پیاله نجات را خواهم گرفت و نام خداوند را خواهم خواند.  
۱۴ نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم او.

۱۵ موت مقدسان خداوند در نظری گرانهاست.

۱۶ آهای خداوند، من بنده توهستم! من بنده تو پسر کنیز توهستم. بندهای مرا گشودهای!

قربانی های تشکر نزد تو خواهم گذرانید و نام خداوند را خواهم خواند.

۱۸ نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم وی، در صحن های خانه خداوند، در اندرون توای اورشلیم. هلولیاه!

### تسبیح خداوند

ای جمیع امتها خداوند را تسبیح بخوانید! ای تمامی قبایل! اورا حمد گوید!  
زیرا که رحمت او بر ما عظیم است و راستی خداوند تا ابد الابد. هلولیاه!

### سرود پیروزی

خداوند را حمد گوید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابد الابد است.

۲ اسرائیل بگویند که «حمیت او تا ابد الابد است.»

خاندان هارون بگویند که «حمیت او تا ابد الابد است.»

ترسندگان خداوند بگویند که «حمیت او تا ابد الابد است.»

در تنگی یاه را خواندم. یاه مرا اجابت فرموده، در جای وسیع آورد.

۶ خداوند بامن است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟

خداوند برایم از مدد کاران من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید.

۸ به خداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان.

۹ به خداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر امیران.

۱۰ جمیع امتها مرا احاطه کردند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.

۱۱ مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.

۱۲ مثل زنبورها مرا احاطه کردند و مثل آتش خاراها خاموش شدند. زیرا که به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.

۱۳ بر من سخت هجوم آوردی تا ببقتم، لیکن خداوند مرا اعانت نمود.

۱۴ خداوند قوت و سرود من است و نجات من شده است.

۱۵ آواز ترنم و نجات در خیمه های عادلان است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند.

۱۶ دست راست خداوند متعال است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند.

۱۷ نمی میرم بلکه زیست خواهم کرد و کارهای یاه را ذکر خواهم نمود.

۱۸ یاه مرا به شدت تنبیه نموده، لیکن مرا به موت نسپرده است.

۱۹ دروازه های عدالت را برای من بگشاید! به آنها داخل شده، یاه را حمد خواهم گفت.

۲۰ دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد.

۲۱ تو را حمد میگویم زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شده است.

۲۲ سنگی را که معماران رد کردند، همان سرزایه شده است.

۲۳ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است.

۲۴ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود.

۲۵ آهای خداوند نجات بخش! آهای خداوند سعادت عطا فرما!

متبارک باد او که به نام خداوند می آید. شمار از خانه خداوند برکت میدهم.

۲۷ یهوه خدایی است که ما را روشن ساخته است. ذیچه را به ریسمانها بر شاخهای قربانگاه ببندید.

۲۸ تو خدای من هستی تو، پس تو را حمد می گویم. خدای من، تو را متعال خواهم خواند.

۲۹ خداوند را حمد گوید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابد الابد است.

### دروصف طریق و شریعت خدا

۱

- ۱ خوشابہ حال کاملان طریق کہ بہ شریعت خداوند سال کنند.
- ۲ خوشابہ حال آنانی کہ شہادات اورا حفظ میکنند و بہ تمامی دل اورا میطلبند.
- ۳ کج روی نیز نمی کنند و بہ طریق های وی سلوک مینمایند.
- ۴ تو وصایای خود را امر فرمودهای تا آنها را تمام نگاه داریم.
- ۵ کاش کہ راههای من مستحکم شود تا فریض تو را حفظ کنم.
- ۶ آنگاه نخل نخواهم شد چون تمام او امر تو را در مدنظر خود دارم.
- ۷ تو را بہ راستی دل حمد خواهم گفت چون داوریهای عدالت تو را آموخته شوم.
- ۸ فریض تو را نگاه میدارم. مرابا کلیہ ترک منما.

ب

- ۹ بہ چه چیز مرد جوان راہ خود را پاک میسازد؟ بہ نگاہ داشتنش موافق کلام تو.
- ۱۰ بہ تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار کہ از او امر تو گمراہ شوم.
- ۱۱ کلام تو را در دل خود مخفی داشتم کہ مبادا بہ تو گمراہ ورزم.
- ۱۲ ای خداوند تو متبارک هستی فریض خود را بہ من بیاموز.
- ۱۳ بہ لب های خود بیان کردم تمامی داوریهای دہان تو را.
- ۱۴ در طریق شہادات تو شاد مانم.
- ۱۵ چنانکہ در ہر قسم توانگری، در وصایای تو تفکر میکنم و بہ طریق های تو نگران خواہم بود.
- ۱۶ از فریض تولدت میبرم، پس کلام تو را فراموش نخواہم کرد.

ج

- ۱۷ بہ بندہ خود احسان بنما تا زندہ شوم و کلام تو را حفظ نمایم.
- ۱۸ چشمان مرابگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب بینم.
- ۱۹ من در زمین غریب ہستم. او امر خود را از من مخفی مدار.
- ۲۰ جان من شکستہ میشود از اشتیاق داوریهای تو در ہر وقت.
- ۲۱ متکبران ملعون را تو بیخ نمودی، کہ از او امر تو گمراہ میشوند.
- ۲۲ ننگ و رسوایی را از من بگردان، زیرا کہ شہادات تو را حفظ کردہام.
- ۲۳ سروران نیز نشسته، بہ ضد من سخن گفتند. لیکن بندہ تو در فریض تو تفکر می کند.
- ۲۴ شہادات تو نیز اہتاج من و مشورت دہندگان من بودہاند.

د

- ۲۵ جان من بہ خاک چسبیدہ است. مرا موافق کلام خود زندہ ساز.
- ۲۶ راہهای خود را ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. پس فریض خویش را بہ من بیاموز.
- ۲۷ طریق و صیای خود را بہ من بفہمان و در کارهای عجیب تو تفکر خواہم نمود.
- ۲۸ جان من از حزن گداخته میشود. مرا موافق کلام خود برپا بدار.
- ۲۹ راہ دروغ را از من دور کن و شریعت خود را بہ من عنایت فرما.
- ۳۰ طریق راستی را اختیار کردم و داوریهای تو را پیش خود گذاشتم.
- ۳۱ بہ شہادات تو چسبیدم. ای خداوند مرا نخل مساز.
- ۳۲ در طریق او امر تو دوان خواہم رفت، وقتی کہ دل مرا وسعت دادی.

ه

ای خداوند طریق فریض خود را بہ من بیاموز. پس آنها را تا بہ آخر نگاه خواہم داشت.

- ۳۴ مرا فهمیده و شریعت تورانگاه خواهم داشت و آن را به تمامی دل خود حفظ خواهم نمود.
- ۳۵ مرا در سبیل او امر خود سالک گردان زیرا که در آن رغبت دارم.
- ۳۶ دل مرا به شهادت خود مایل گردان و نه به سوی طمع.
- ۳۷ چشماتم را از دیدن بطلت برگردان و در طریق خود مرزنده ساز.
- ۳۸ کلام خود را بر بنده خویش استوار کن، که به ترس تو سپرده شده است.
- ۳۹ ننگ مرا که از آن میترسم از من دور کن زیرا که داوریهای تونیکواست.
- ۴۰ هان به وصایای تو اشتیاق دارم. به حسب عدالت خود مرزنده ساز.
- و
- ای خداوند رحمهای توبه من برسد و نجات توبه حسب کلام تو.
- ۴۲ تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب دهم زیرا بر کلام تو توکل دارم.
- ۴۳ و کلام راستی را از دهانم بالکل مگیر زیرا که به داوریهای تو امیدوارم و شریعت تو را دائم نگاه خواهم داشت تا ابد الابد.
- ۴۵ و به آزادی راه خواهم رفت زیرا که وصایای تو را طلبیدهام.
- ۴۶ و در شهادت توبه حضور پادشاهان سخن خواهم گفت و نجل نخواهم شد.
- ۴۷ و از وصایای تو تلذذ خواهم یافت که آنها را دوست میدارم.
- ۴۸ و دستهای خود را به او امر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت و در فرایض تو تفکر خواهم نمود.
- ز
- کلام خود را ببنده خویش به یاد آور که مرا بر آن امیدوار گردانیدی.
- ۵۰ این در مصیبتم تسلی من است زیرا قول تو مرزنده ساخت.
- ۵۱ متکبران مرا بسیار استهزا کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم.
- ۵۲ ای خداوند داوریهای تو را از قدیم به یاد آوردم و خویشتم را تسلی دادم.
- ۵۳ حدت خشم مرا در گرفته است، به سبب شریرانی که شریعت تو را ترک کرده اند.
- ۵۴ فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه غربت من.
- ۵۵ ای خداوند نام تو را در شب به یاد آوردم و شریعت تو را نگاه داشتم.
- ۵۶ این بهره من گردید، زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم.
- ح
- خداوند نصیب من است. گفتم که کلام تو را نگاه خواهم داشت.
- ۵۸ رضامندی تو را به تمامی دل خود طلبیدم. به حسب کلام خود بر من رحم فرما.
- ۵۹ در راههای خود تفکر کردم و پاپیهای خود را به شهادت تو مایل ساختم.
- ۶۰ شتابیدم و در ننگ نکردم تا او امر تو را نگاه دارم.
- ۶۱ ریسمانهای شریران مرا احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکردم.
- ۶۲ در نصف شب برخاستم تا تو را حمد گویم برای داوریهای عدالت تو.
- ۶۳ من همه ترسندگان را رفیق هستم، و آنانی را که وصایای تو را نگاه میدارند.
- ۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض خود را به من بیاموز.
- ط
- ببنده خود احسان نمودی، ای خداوند موافق کلام خویش.
- ۶۶ خردمندی نیکو و معرفت را به من بیاموز زیرا که به او امر تو ایمان آوردم.
- ۶۷ قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم.
- ۶۸ تونیکوهستی و نیکویی میکنی. فرایض خود را به من بیاموز.

- ۶۹ متکبران بر من دروغ بستند. و امان به تمامی دل و صیایای تورا نگاه داشتم.
- ۷۰ دل ایشان مثل پیه فر به است. و امان در شریعت تو تلذذ می یابم.
- ۷۱ مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فریض تورا بیا موزم.
- ۷۲ شریعت دهان تو برای من بهتر است از هزاران طلا و نقره.
- ۷۳
- دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهمم گردان تا او مرا بیا موزم.
- ۷۴ ترسندگان تو چون مرا بینند شادمان گردند زیرا به کلام تو امیدوار هستم.
- ۷۵ ای خداوند دانستم که داوریهای تو عدل است، و بر حق مرا مصیبت دادهای.
- ۷۶ پس رحمت تو برای تسلی من بشود، موافق کلام تو باینده خویش.
- ۷۷ رحمت های توبه من برسد تا زنده شوم زیرا که شریعت تو تلذذ من است.
- ۷۸ متکبران نجمل شوند زیرا به دروغ مرا اذیت رسانیدند. و امان در وصیایای تو تفکر می کنم.
- ۷۹ ترسندگان توبه من رجوع کنند و آنانی که شهادت تو را میدانند.
- ۸۰ دل من در فریض تو کامل شود، تا نجمل نشوم.

## ک

- جان من برای نجات تو کاهیده میشود. لیکن به کلام تو امیدوار هستم.
- ۸۲ چشمان من برای کلام تو تار گردیده است و میگویم کی مرا تسلی خواهی داد.
- ۸۳ زیرا که مثل مشک در دود گردید هام. لیکن فریض تورا فراموش نکرد هام.
- ۸۴ چند است روزهای بنده تو؟ و کی بر جفا کنندگانم داوری خواهی نمود؟
- متکبران برای من حفرهها زدند زیرا که موافق شریعت تو نیستند.
- ۸۶ تمامی او مرا تو امین است. بر من ناحق جفا کردند. پس مرا امداد فرما.
- ۸۷ نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند. امان و صیایای تورا ترک نکردم.
- ۸۸ به حسب رحمت خود مرا زنده ساز تا شهادت دهان تورا نگاه دارم.

## ل

- ای خداوند کلام تو تا ابد الابد در آسمانها پایدار است.
- ۹۰ امانت تو نسلا بعد نسل است. زمین را آفریده های و پایدار میماند.
- ۹۱ برای داوریهای تو تا امروز ایستاد هاند زیرا که همه بنده تو هستند.
- ۹۲ اگر شریعت تو تلذذ من نمی بود، هر آینه در مذلت خود هلاک میشدم.
- ۹۳ وصیایای تورا تا ابد فراموش نخواهم کرد زیرا به آنها مر ازنده ساختهای.
- ۹۴ من از آن تو هستم مرا نجات ده زیرا که وصیایای تورا طلبیدم.
- ۹۵ شیران برای من انتظار کشیدند تا مرا اهلاک کنند. لیکن در شهادت تو تا مل می کنم.
- ۹۶ برای هر کجالی انتهایی دیدم، لیکن حکم تو بینهایت وسیع است.

## م

- شریعت تو را چقدر دوست میدارم.
- او امر تو مرا از دشمنانم حکیم تر ساخته است زیرا که همیشه نزد من میباشد.
- ۹۹ از جمیع معلمان خود فهمم تر شدم زیرا که شهادت تو تفکر من است.
- ۱۰۰ از مشایخ خردمند تر شدم زیرا که وصیایای تورا نگاه داشتم.
- ۱۰۱ پایهای خود را از هر راه بدنگاه داشتم تا آن که کلام تو را حفظ کنم.
- ۱۰۲ از داوریهای تو رو برنگردانیدم، زیرا که تو مرا تعلیم دادی.
- ۱۰۳ کلام توبه مذاق من چه شیرین است و به دهانم از غسل شیرین تر.

۱۰۴ از وصیای توفطانت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه میدانم.

ن  
کلام توبرای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است.

۱۰۶ قسم خوردم و آن را وفا خواهم نمود که داوریهای عدالت تو را نگاه خواهم داشت.

۱۰۷ بسیار ذلیل شده‌ام. ای خداوند، موافق کلام خود مرا زنده ساز!

ای خداوند هدایای تبرعی دهان مرا منظور فرما و داوریهای خود را به من بیاموز.

۱۰۹ جان من همیشه در کف من است، لیکن شریعت تو را فراموش نمی‌کنم.

۱۱۰ شیرین برای من دام گذاشته‌اند، اما از وصیای تو گمراه نشدم.

۱۱۱ شهادت تو را تا به ابد میراث خود ساختم زیرا که آنها شادمانی دل من است.

۱۱۲ دل خود را برای بجا آوردن فریض تو مایل ساختم، تا ابد اباد و تانهایت.

س

مردمان دور و راکروه داشته‌ام، لیکن شریعت تو را دوست میدانم.

۱۱۴ سترو سپر من توهستی. به کلام تو انتظار میکشم.

۱۱۵ ای بدکاران، از من دور شوید! و او امر خدای خویش را نگاه خواهم داشت.

۱۱۶ مرا به حسب کلام خود تایید کن تا زنده شوم و از امید خود نخل نگردم.

۱۱۷ مرا تقویت کن تا رستگار گردم و بر فریض تو دائم نظر نمایم.

۱۱۸ همه کسانی را که از فریض تو گمراه شده‌اند، حقیر شمرده‌ای زیرا که مکر ایشان دروغ است.

۱۱۹ جمیع شیرین زمین را مثل درد هلاک میکنی. بنابراین شهادت تو را دوست میدانم.

۱۲۰ موی بدن من از خوف تو بر خاسته است و از داوریهای تو ترسیدم.

ع

داد و عدالت را بجا آوردم. مرا به ظلم کنندگانم تسلیم منما.

۱۲۲ برای سعادت بنده خود ضامن شو تا متکبران بر من ظلم نکنند.

۱۲۳ چشمانم برای نجات تو تار شده است و برای کلام عدالت تو.

۱۲۴ باینده خویش موافق رحمانیت عمل نما و فریض خود را به من بیاموز.

۱۲۵ من بنده توهستم. مرا فهمم گردان تا شهادت تو را دانسته باشم.

۱۲۶ وقت است که خداوند عمل کند زیرا که شریعت تو را باطل نموده‌اند.

۱۲۷ بنابراین، او امر تو را دوست میدانم، زیاد ترا ز طلا و زر خالص.

۱۲۸ بنابراین، همه وصیای تو را در هر چیز راست میدانم، و هر راه دروغ را مکروه میدانم.

ف

شهادت تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه میدارد.

۱۳۰ کشف کلام تو نور می بخشد و ساده دلان را فهمی میگرداند.

۱۳۱ دهان خود را نیکو باز کرده، نفس زدم زیرا که مشتاق وصیای تو بودم.

۱۳۲ بر من نظر کن و کرم فرما، بر حسب عادت توبه آنانی که نام تو را دوست میدانند.

۱۳۳ قدم‌های مرا در کلام خودت پایدار ساز، تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد.

۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصی ده، تا وصیای تو را نگاه دارم.

۱۳۵ روی خود را بر بنده خود در روشن ساز، و فریض خود را به من بیاموز.

۱۳۶ نهرهای آب از چشمانم جاری است زیرا که شریعت تو را نگاه نمی‌دارند.

ص

ای خداوند تو عادل هستی و داوریهای تو راست است.

۱۳۸ شهادت خود را به راستی امر فرمودی و به امانت‌الی نهایت.

۱۳۹ غیرت من مرا هلاک کرده است زیرا که دشمنان من کلام تو را فراموش کرده‌اند.



- ۱۴۰ کلام توینهایت مصفی است وبنده توآن را دوست میدارد.  
 ۱۴۱ من کوچک وحقیر هستم، اما وصایای تو را فراموش نکردم.  
 ۱۴۲ عدالت تو عدل است تا ابد الابد و شریعت تو راست است.  
 ۱۴۳ تنگی و ضیق مراد گرفته است، اما او امر تو تلذذ من است.  
 ۱۴۴ شهادت تو عدل است تا ابد الابد. مرا فهمم گردان تازه شوم.

## ق

- به تمامی دل خوانده ام. ای خداوند مرا جواب ده تا فریض تو را نگاه دارم!  
 تو را خوانده ام، پس مرا نجات ده. و شهادت تو را نگاه خواهم داشت.  
 ۱۴۷ بر طلوع فجر سبقت جست، استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم.  
 ۱۴۸ چشماتم بر پاسبای شب سبقت جست، تا در کلام تو تفکر بنمایم.  
 ۱۴۹ به حسب رحمت خود آواز مرا بشنو. ای خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز.  
 ۱۵۰ آنانی که در پی خباثت میروند، نزدیک می آیند، و از شریعت تو دور می باشند.  
 ۱۵۱ ای خداوند تو نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است.  
 ۱۵۲ شهادت تو را از زمان پیش دانستم که آنها را بنیان کرده ای تا ابد الابد.

## ر

- بر مدلت من نظر کن و مرا اخلاصی ده زیرا که شریعت تو را فراموش نکردم.  
 ۱۵۴ درد عوای من دادرسی فرموده، مرا نجات ده و به حسب کلام خویش مرا زنده ساز.  
 ۱۵۵ نجات از شریان دور است زیرا که فریض تو را نمی طلبند.  
 ۱۵۶ ای خداوند، رحمت های تو بسیار است. به حسب داوریهای خود مرا زنده ساز.  
 ۱۵۷ جفا کنندگان و خصمان من بسیارند. اما از شهادت تو رو برنگردانیدم.  
 ۱۵۸ خیانت کاران را دیدم و مکروه داشتم زیرا کلام تو را نگاه نمی دارند.  
 ۱۵۹ بین که وصایای تو را دوست میدارم. ای خداوند، به حسب رحمت خود مرا زنده ساز!  
 جمله کلام تو راستی است و تمامی داورى عدالت تو تا ابد الابد است.

## ش

- سروران بیجهت بر من جفا کردند. اما دل من از کلام تو ترسان است.  
 ۱۶۲ من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسیکه غنیمت وافر پیدا نموده باشد.  
 ۱۶۳ از دروغ کراهت و نفرت دارم. اما شریعت تو را دوست میدارم.  
 ۱۶۴ هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح میخوانم، برای داوریهای عدالت تو.  
 ۱۶۵ آنانی را که شریعت تو را دوست می دارند، سلامتی عظیم است و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد.  
 ۱۶۶ ای خداوند، برای نجات تو امیدوار هستم و اوامر تو را بجا می آورم.  
 ۱۶۷ جان من شهادت تو را نگاه داشته است و آنها را بینهایت دوست میدارم.  
 ۱۶۸ وصایا و شهادت تو را نگاه داشته ام زیرا که تمام طریقه های من در مدنظر تو است.

## ت

- ای خداوند، فریاد من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا فهمم گردان.  
 ۱۷۰ مناجات من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا اخلاصی ده.  
 ۱۷۱ لبهای من حمد تو را جاری کند زیرا فریض خود را به من آموختهای.  
 ۱۷۲ زبان من کلام تو را بسراید زیرا که تمام اوامر تو عدل است.  
 ۱۷۳ دست تو برای اعانت من بشود زیرا که وصایای تو را برگزیده ام.  
 ۱۷۴ ای خداوند برای نجات تو مشتاق بودم و شریعت تو تلذذ من است.  
 ۱۷۵ جان من زنده شود تا تو را تسبیح بخواند و داوریهای تو معاون من باشد.

۱۷۶ مثل گوسفند گم شده، آواره گشتم. بنده خود را طلب نما، زیرا که او امر تو را فراموش نکردم.

### دعایرتنگی

سرود درجات

ز د خداوند در تنگی خود فریاد کردم و مرا اجابت فرمود.

۲ ای خداوند جان مرا اخلاصی ده از لب دروغ و از زبان حیله گر.

۳ چه چیز به تو داده شود و چه چیز بر تو افزوده گردد، ای زبان حیله گر؟

تیرهای تیز جباران با خنجرهای طاق!

و ای بر من که در ماشک ما وا گزیده ام و در خیمه های قیدار ساکن شده ام.

۶ چه طویل شد سکونت جان من با کسی که سلامتی را دشمن میدارد.

۷ من از اهل سلامتی هستم، لیکن چون سخن میگویم، ایشان آماده جنگ میباشند.

### اعانت الهی

سرود درجات

چشمان خود را به سوی کوهها برمی افرازم، که از آنجا اعانت من میآید. \* [رجمه درست این آیه اینست: «شمان خود را بسوی

کوهها برمی افرازم. اعانت من از کجا میآید؟»]

اعانت من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید.

۳ او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد. او که حافظ توست نخواهد خوابید.

۴ اینک او که حافظ اسرائیل است، نمی خوابد و به خواب نمی رود.

خداوند حافظ تو میباشد. خداوند به دست راست سایه تو است.

۶ آفتاب در روز به تو اذیت نخواهد رسانید و نه ماهتاب در شب.

۷ خداوند تو را از هریدی نگاه میدارد. او جان تو را حفظ خواهد کرد.

۸ خداوند خروج و دخول را نگاه خواهد داشت، از الان و تا ابد الابد.

### در وصف اورشلیم

سرود درجات از داود

شادمان میشدم چون به من می گفتند: «خانه خداوند برویم.»

پایهای ما خواهد ایستاد، به اندرون دروازه های تو، ای اورشلیم!

ای اورشلیم که بنا شده های مثل شهری که تمام با هم پیوسته باشد،

که بدانجا اسباط بالا میروند، یعنی اسباط یاه، تا شهادت باشد برای اسرائیل و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند.

۵ زیرا که در آنجا کرسیهای داوری برپا شده است، یعنی کرسیهای خاندان داود.

برای سلامتی اورشلیم مسالت کنید. آنانی که تو را دوست میدارند، نجسته حال خواهند شد.

۷ سلامتی در باره های تو باشد، و رفاهیت در قصرهای تو.

۸ به خاطر برادران و یاران خویش، میگویم که سلامتی بر تو باد.

۹ به خاطر خانه یهوه خدای ما، سعادت تو را خواهم طلبید.

### طلب کرم

سرود درجات

به سوی تو چشمان خود را برمی افرازم، ای که بر آسمانها جلوس فرمودهای!

اینک مثل چشمان غلامان به سوی آقایان خود، و مثل چشمان کنیزی به سوی خاتون خویش، همچنان چشمان ما به سوی یهوه

خدای ماست تا بر ما کرم بفرماید.

۳ ای خداوند بر ما کرم فرما، بر ما کرم فرما زیرا چه بسیار از اهانت پر شدیم.

۴ چه بسیار جان ما پر شده است، از استهزای مستریحان و اهانت متکبران.

## اعانت از جانب خدا

سرود درجات از داود

- اگر خداوند بامانمی بود، اسرائیل الان بگوید؛  
اگر خداوند بامانمی بود، وقتی که آدمیان بامانمقاومت نمودند،  
آنگاه هر آینه ما را زنده فرو میبردند، چون خشم ایشان بر ما فروخته بود.  
۴ آنگاه آنها ما را غرق میگرد و نهرها بر جان ما میگذشت.  
۵ آنگاه آبهای پر زور، از جان ما میگذشت.  
مبارک باد خداوند که ما را شکار برای دندانهای ایشان نساخت.  
۷ جان ما مثل مرغ از دام صیادان خلاص شد. دام گسسته شد و ما خلاصی یافتیم.  
۸ اعانت مابه نام بیوه است، که آسمان وزمین را آفرید.

## متوکلان خدا جنبش نخواهند خورد

سرود درجات

- آنانی که بر خداوند توکل دارند، مثل کوه صهیوناند که جنبش نمی خورد و پایدار است تا ابد الابد.  
۲ کوهها گردا گردا و اورشلیم است؛ و خداوند گردا گردا قدم خود، از الان و تا ابد الابد است.  
۳ زیرا که عصای شریران بر نصیب عادلان قرار نخواهد گرفت، مبادا عادلان دست خود را به نگاه دراز کنند.  
۴ ای خداوند به صالحان احسان فرما و به آنانی که راست دل میباشند.  
۵ و اما آنانی که به راههای کج خود مایل میباشند، خداوند ایشان را بابد کاران رهبری خواهد نمود. سلامتی بر اسرائیل باد.

## باز آوردن اسیران صهیون

سرود درجات

- چون خداوند اسیران صهیون را باز آورد، مثل خواب بینندگان شدیم.  
۲ آنگاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از ترنم. آنگاه در میان امتهما گفتند که «داوند با ایشان کارهای عظیم کرده است.»  
خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است که از آنها شادمان هستیم.  
۴ ای خداوند اسیران ما را باز آور، مثل نهرها در جنوب.  
۵ آنانی که با شکهای کارند، با ترنم درو خواهند نمود.  
۶ آنکه با گریه بیرون میروند و تخم برای زراعت میبرد، هر آینه با ترنم خواهد برگشت و با فلهای خویش را خواهد آورد.

## اعتماد بر خدا

سرود درجات از سلیمان

- اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنیانش زحمت بیفایده میکشند. اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بیفایده پاسبانی میکنند.  
۲ بیفایده است که شما صبح زود برمی خیزید و شب دیر میخوابید و نان مشقت را میخورید. همچنان محبوبان خویش را خواب میبخشد.  
۳ اینک پسران میراث از جانب خداوند میباشند و ثمره رحم، اجرتی از اوست.  
۴ مثل تیرها در دست مرد زور آور، همچنان هستند پسران جوانی.  
۵ خوشبحال کسیکه ترکش خود را از ایشان پر کرده است. نخل نخواهند شد بلکه باد شمنان، در دروازه سخن خواهند راند.

## خوشبحال ترسندگان خدا

سرود درجات

- خوشبحال هر که از خداوند می ترسد و بر طریقهای او سالک میباشد.  
۲ عمل دستهای خود را خواهی خورد. خوشبحال تو و سعادت با تو خواهد بود.  
۳ زن تو مثل مویار آوریه اطراف خانه تو خواهد بود و پسران تو مثل نهالهای زیتون، گردا گرد سفره تو.  
۴ اینک همچنین مبارک خواهد بود کسیکه از خداوند میترسد.

- ۵ خداوند تورا از صهیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی دید.  
۶ پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

### رهبانی از شیران

#### سرود درجات

- چه بسیار از طفولیتیم مراذیت رسانیدند. اسرائیل الان بگویند:  
چه بسیار از طفولیتیم مراذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند.  
۳ شیر کنندگان بر پشت من شیر کردند، و شیرهای خود را دراز نمودند.  
اما خداوند عادل است و بندهای شیران را گسیخت.  
۵ نخج و برگردانیده شوند همه کسانی که از صهیون نفرت دارند.  
۶ مثل گیاه بر پشت بامها باشند، که پیش از آن که آن را بچینند میخشکد.  
۷ که در ونده دست خود را از آن پر نمی کنند و نه دسته بند آغوش خود را.  
۸ و راهگذاران نمی گویند برکت خداوند بر شما باد. شمارا به نام خداوند مبارک میخوانیم.

### انتظار برای خدا

#### سرود درجات

- ای خداوند از عمقها نزد تو فریاد بر آوردم.  
۲ ای خداوند! آواز مرا بشنو و گوشهای توبه آواز تضرع من ملتفت شود.  
۳ ای یاه، اگر گاهان رابه نظر آوری، کیستای خداوند که به حضور تو بایستد؟  
لیکن مغفرت نزدت است تا از تو بترسند.  
۵ منتظر خداوند هستم. جان من منتظر است و به کلام او امیدوارم.  
۶ جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح، بلی زیاده از منتظران صبح.  
۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند زیرا که رحمت نزد خداوند است و نزد اوست نجات فراوان.  
۸ و او اسرائیل را فدی خواهد داد، از جمیع گاهان وی.

### فروتنی در مقابل خدا

#### سرود درجات از داود

- ای خداوند دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم، و نه به کارهایی که از عقل من بعید است.  
۲ بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه‌های از شیر باز داشته شده، نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل بچه از شیر باز داشته شده.  
۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند، از الان و تا ابد الابد.

### در وصف هیکل

#### سرود درجات

- ای خداوند برای داود به یاد آور، همه مدلت‌های او را.  
۲ چگونه برای خداوند قسم خورد و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود  
که به خیمه خانه خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر ستر تخت خواب خود بر نخواهم آمد.  
۴ خواب به چشمان خود نخواهم داد و نه پینکی به مژگان خویش،  
تا مکانی برای خداوند پیدا کنم و مسکنی برای قادر مطلق یعقوب.  
۶ اینک ذکر آن را در افراشته شنیدیم و آن را در صحرای یعاریم یافتیم.  
۷ به مسکن‌های او داخل شویم و نزد قدمگاه وی پرستش نماییم.  
۸ ای خداوند به آرامگاه خود بر خیز و بیا، تو و تابوت قوت تو.

- ۹ کاهنان توبه عدالت ملبس شوند و مقدسانت ترنم نمایند.
- ۱۰ به خاطر بنده خود داود، روی مسیح خود را بر مگردان.
- ۱۱ خداوند برای داود به راستی قسم خورد و از آن بر نخواهد گشت که «زئمره صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت.
- ۱۲ اگر پسران تو عهد مرا نگاه دارند و شهادت مرا که بدیشان میآموزم، پسران ایشان نیز بر کرسی تو تابه ابد خواهند نشست.»
- زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است و آن را برای مسکن خویش مرغوب فرموده.
- ۱۴ «بن است آرامگاه من تا ابد الاباد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم.
- ۱۵ آذوقه آن راهر آینه برکت خواهم داد و فقیرانش را به نان سپر خواهم ساخت،
- و کاهنانش را به نجات ملبس خواهم ساخت و مقدسانش هر آینه ترنم خواهند نمود.
- ۱۷ در آنجا شاخ داود را خواهم رویانید و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم ساخت.
- ۱۸ دشمنان او را به نجالت ملبس خواهم ساخت و تاج او بر روی شکوفه خواهد آورد.»

### دروصف یکدلی

سرود درجات از داود

- اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم ساکن شوند.
- ۲ مثل روغن نیکویر سراسر است که به ریش فرود میآید، یعنی به ریش هارون که به دامن ردایش فرود میآید.
  - ۳ و مثل شبنم حرمون است که بر کوههای صهیون فرود میآید. زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است یعنی حیات را تا ابد الاباد.

### تجید خدا

سرود درجات

- هان خداوند را متبارک خوانید، ای جمیع بندگان خداوند که شبانگاه در خانه خداوند میایستید!
- دستهای خود را به قدس برافرازید، و خداوند را متبارک خوانید.
- ۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صهیون برکت خواهد داد.

### تسبیح خداوند

- هالویاه، نام خداوند را تسبیح بخوانید! ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید!
- ای شما که در خانه خداوند می ایستید، در صحن های خانه خدای ما.
- ۳ هالویاه، زیرا خداوند نیکو است! نام او را بسرا بید زیرا که دلپسند است.
  - ۴ زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید، و اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش.
  - ۵ زیرا میدانم که خداوند بزرگ است و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان.
  - هر آنچه خداوند خواست آن را کرد، در آسمان و در زمین و در دریا و در همه لجهها.
  - ۷ ابرهار از اقصای زمین برمی آورد و بر قهار ابرای باران میسازد و بادها را از مخزنهای خویش بیرون میآورد.
  - ۸ که نخست زادگان مصر را کشت، هم از انسان هم از بهایم.
  - ۹ آیات و معجزات را در وسط توای مصر فرستاد، بر فرعون و بر جمیع بندگان وی.
  - ۱۰ که امتهای بسیار را زد و پادشاهان عظیم را کشت.
  - ۱۱ سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان و جمیع ممالک کنعان را.
  - ۱۲ و زمین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث قوم خود اسرائیل.
  - ای خداوند، نام توست تا ابد الاباد؛ و ای خداوند، یاد گاری توست تا جمیع طبقات.
  - ۱۴ زیرا خداوند قوم خود را ادوری خواهد نمود و بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود.
  - ۱۵ بتهای امتها طلا و نقره میباشند، عمل دستهای انسان.
  - ۱۶ دهندارند و سخن نمی گویند؛ چشمان دارند و نمی بینند؛

- گوشه‌دارند و غمی شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست.
- ۱۸ سازندگان آنها مثل آنها میباشند و هر که بر آنها توکل دارد.
- ۱۹ ای خاندان اسرائیل، خداوند را متبارک خوانید. ای خاندان هارون، خداوند را متبارک خوانید.
- ۲۰ ای خاندان لاوی، خداوند را متبارک خوانید. ای ترسندگان خداوند، خداوند را متبارک خوانید.
- ۲۱ خداوند از صهیون متبارک باد، که در اورشلیم ساکن است. هلولیاه.

### سرود سپاسگزاری

خداوند را حمد گوید زیرا که نیکو است و رحمت او تا ابد الابد است.

خدای خدایان را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

ربا لا رب را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

اورا که تنها کارهای عجیب عظیم میکند، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

اورا که آسمانها را به حکمت آفرید، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

اورا که زمین را بر آبها گسترانید، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

اورا که نیرهای بزرگ آفرید زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

آفتاب را برای سلطنت روز، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

ماه و ستارگان را برای سلطنت شب، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

که مصر را در نخست زاد گانش زد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

با دست قوی و بازوی دراز، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

اورا که بحر قلزم را به دو بهره تقسیم کرد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و اسرائیل را از میان آن گذرانید، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

اورا که قوم خویش را در صحرا رهبری نمود، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

اورا که پادشاهان بزرگ رازد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و پادشاهان نامور را کشت، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

سیحون پادشاه اموریان را، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و عوج پادشاه باشان را، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و زمین ایشان را به ارثیت داد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

یعنی به ارثیت بنده خویش اسرائیل، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و ما را در مذلت مابه یاد آورد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و ما را از دشمنان ما رهایی داد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

که همه بشر را روزی میدهد، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

خدای آسمانها را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

### سرود تبعیدیون

- تزدنهرهای بابل آنجا نشستم و گریه نیز کردیم، چون صهیون را به یاد آوردیم.
- ۲ بر بطنهای خود را آویختیم بر درختان بید که در میان آنها بود.
- ۳ زیرا آنانی که ما را به اسیری برده بودند، در آنجا از ما سرود خواستند؛ و آنانی که ما را تاراج کرده بودند، شادمانی (و استند) که
- «کی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایند.»
- چگونه سرود خداوند را، در زمین بیگانه بخوانیم؟
- اگر تو را ای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من فراموش کند.



- ۶ اگر تورا به یاد نیاورم، آنگاه زبانم به کامم بچسبد، اگر اورشلم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندهم.  
 ۷ ای خداوند، روز اورشلم را برای بنی ادوم به یاد آور، که گفتند: «نهدم سازید، تا بنیادش منهدم سازید!»  
 ای دختر بابل که خراب خواهی شد، خوشبحال آنکه به توجز اهد چنانکه توبه ماجز ادادی!  
 خوشبحال آنکه اطفال تورا بگیرد و ایشان را به صخرهها بزند.

#### سرود حمد مز مورد اود

- تورا به تمامی دل خود حمد خواهم گفت. به حضور خدایان تورا حمد خواهم گفت.  
 ۲ به سوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرد و نام تورا حمد خواهم گفت، به سبب رحمت و راستی تو. زیرا کلام خود را بر تمام اسم خود تجید نمودهای.  
 ۳ در روزی که تورا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوت در جانم شجاع ساختی.  
 ای خداوند، تمام پادشاهان جهان تورا حمد خواهند گفت، چون کلام دهان تورا بشنوند.  
 ۵ و طریق های خداوند را خواهند سراپید، زیرا که جلال خداوند عظیم است.  
 ۶ زیرا که خداوند متعال است، لیکن بر فروتنان نظر میکند. و امامت کبران را از دور می شناسد.  
 ۷ اگر چه در میان تنگی راه میروم، مرا زنده خواهی کرد. دست خود را بر خشم دشمنانم دراز می کنی و دست راست مرا نجات خواهد داد.  
 خداوند کار مرا به کمال خواهد رسانید. ای خداوند، رحمت تو تا ابد الابد است. کارهای دست خویش را ترک منما.

#### حکمت و علم خدا

- برای سالار مغنیان. مز مورد اود  
 ای خداوند مرا از موده و شناختهای.  
 ۲ تونشن و بر خاستن مرا میدانی و فکرهای مرا از دور فهمیدهای.  
 ۳ راه و خوابگاه مرا تفتیش کردهای و همه طریق های مرا دانستهای.  
 ۴ زیرا که سخنی بر زبان من نیست، جز اینکه تو ای خداوند آن را تمام دانستهای.  
 ۵ از عقب و از پیش مرا احاطه کردهای و دست خویش را بر من نهادهای.  
 ۶ اینگونه معرفت بر ایم زیاده عجیب است. و بلند است که بدان نمی توانم رسید.  
 از روح تو بجا بروم؟ و از حضور تو بجا بگیرم؟  
 اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر درها و یه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی!  
 اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم،  
 در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.  
 و گفتم: «قین تاریکی مرا خواهد پوشانید.» که در حال شب گردا گرد من روشنایی گردید.  
 ۱۲ تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن است و تاریکی و روشنایی یکی است.  
 ۱۳ زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در رحم مادر من نقش بستی.  
 ۱۴ تورا حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده ام. کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو میداند.  
 ۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته میشدم و در اسفل زمین نقشبندی میگشتم.  
 ۱۶ چشمان تو جنین مرا دیده است و درد فقر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته میشد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت.  
 ای خدا، فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است و جمله آنها چه عظیم است!  
 اگر آنها را بشمارم، از ریگ زیاده است. وقتی که بیدار می شوم هنوز نزد تو حاضر هستم.  
 ۱۹ یقینای خدا شیران را خواهی کشت. پسای مردمان خون ریزان من دور شوید.  
 ۲۰ زیرا سخنان مکر آمیز در باره تو میگویند و دشمنانت نام تورا به باطل میبرند.

۲۱ ای خداوند آیانفرت نمی دارم از آنانی که تورا نفرت میدارند، و آیا مخالفان تورا مکروه نمی شمارم؟ ایشان را به نفرت تام نفرت میدارم. ایشان را دشمنان خویشتم میشمارم. ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان، و بین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.

### دعای حفاظت

برای سالار مغنیان. مز مورد او د  
ای خداوند، مرا از مرد شریرهایی ده و از مرد ظالم مرا محفوظ فرما!  
که دردلهای خود در شرارت تفکر میکنند و تمامی روز برای جنگ جمع میشوند.  
۳ دندانهای خود را مثل مار تیز میکنند و زهر افی زیر لب ایشان است، سلاه.  
۴ ای خداوند مرا از دست شریر نگاه دار، از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند تا پایهای مرا بلغزانند.  
متکبران برای من تله و ریسمانها پنهان کرده و دام بهسر راه گسترده، و کمندها برای من نهاد هاند، سلاه.  
۶ به خداوند گفتم: «و خدای من هستی. ای خداوند آواز تضرع مرا بشنو!»  
ای بیوه خداوند که قوت نجات من هستی، تو سر مرا در روز جنگ پوشانیدهای.  
۸ ای خداوند، آرزوهای شریر را برایش بر میاور و تدابیر ایشان را به انجام مرسان مباد اسرافراشته شوند، سلاه.  
۹ و اما سرهای آنانی که مرا احاطه میکنند، شرارت لبهای ایشان، آنها را خواهد پوشانید.  
۱۰ اخگرهای سوزنده را بر ایشان خواهند ریخت، ایشان را در آتش خواهند انداخت و در زرفیها که دیگر نخواهند برخاست.  
۱۱ مرد بدگودر زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالم را شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند  
میدانم که خداوند ادرسی فقیر را خواهد کرد و دآوری مسکینان را خواهد نمود.  
۱۳ هر آینه عادلان نام تورا حمد خواهند گفت و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد.

### درخواست کمک

مز مورد او د  
ای خداوند تورا میخوانم. نزد من بشتاب! و چون تورا بخوانم آواز مرا بشنو!  
دعای من به حضور تو مثل بخور آراسته شود، و برافراشتن دستهایم، مثل هدیه شام.  
۳ ای خداوند، بر دهان من نگاهبانی فرما و در لبهایم را نگاه دار.  
۴ دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتکب اعمال زشت بامردان بد کار نشوم. و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم.  
۵ مر دعا عادل مرا بزند و لطف خواهد بود، و مرا تادیب نماید و روغن برای سر خواهد بود! و سر من آن را با نخواهد نمود زیرا که در دیدهای ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود.  
۶ چون داوران ایشان از سر صخرهها انداخته شوند، آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است.  
۷ مثل کسیکه زمین را فلاحت و شیار بکند، استخوانهای ما بر سر قبرها پراکنده میشود.  
۸ زیرا کههای بیوه خداوند، چشمان من بسوی توست. و بر تو توکل دارم. پس جان مرا تلافی منما!  
مرا از دایمی که برای من نهاد هاند نگاه دار و از کمندهای گاهکاران.  
۱۰ شیران به دامهای خود بیفتند و من بسلامتی در بگذرم.

### دعای تنگی

قصیده داود و دعا و قتیکه در مغاره بود  
به آواز خود نزد خداوند فریاد برمی آورم. به آواز خود نزد خداوند تضرع مینمایم.  
۲ ناله خود را در حضور او خواهم ریخت. تنگیهای خود را نزد او بیان خواهم کرد.  
۳ وقتی که روح من در من مد هوش میشود. پس تو طریقت مرا دانستهای. در راهی که میروم دام برای من پنهان کرد هاند.  
۴ به طرف راست بنگرو بین که کسی نیست که مرا بشناسد. ملجای برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد.  
۵ نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم که تو ملجای حصه من در زمین زندگان هستی.

۶ به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیل! مرا از جفا کنندگانم برهان، زیرا که از من زور آور ترند.  
۷ جان مرا از زندان در آور تا نام تو را حمد گویم. عادلان گردا گرد من خواهند آمد زیرا که به من احسان نمودهای.

### تضیع به حضور خدا

مز مورد اود

ای خداوند دعای مرا بشنو و به تضیع من گوش بده! در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما!  
و بر بنده خود به محاکمه بر میا. زیرا زندهای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود.  
۳ زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده، حیات مرا به زمین کوبیده است و مرا در ظلمت ساکن گردانیده، مثل آنانی که مدتی مرده باشند.

۴ پس روح من در من مدهوش شده، و دلم در اندرونم متحیر گردیده است.

ایام قدیم را به یاد میآورم. در همه اعمال تو تفکر نموده، در کارهای دست تو تامل میکنم.

۶ دستهای خود را بسوی تو دراز میکنم. جان من مثل زمین خشک، تشنه تو است، سلاه.

۷ ای خداوند، بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیده شده است. روی خود را از من مپوشان، مبادا مثل فروروندگان به هاویه بشوم.

۸ با ممدادان رحمت خود را به من بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خود را برمی افرازم.

ای خداوند مرا از دشمنانم برهان زیرا که نزد تو پناه برده ام.

۱۰ مرا تعلیم ده تا اراده تو را بجا آورم زیرا خدای من توهستی. روح مهربان تو مرا در زمین هموار هدایت بنماید.

۱۱ به خاطر نام خود ای خداوند مرا زنده ساز. به خاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان.

۱۲ و به خاطر رحمت خود، دشمنانم را منقطع ساز. و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده توهستم.

### سرود پیروزی

مز مورد اود

خداوند که صخره من است، متبارک باد! که دستهای مرا به جنگ و انگشتهای مرا به حرب تعلیم داد!  
رحمت من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من و سپهر من و آنکه بر او توکل دارم، که قوم مرا در زیر اطاعت من میدارد.

۳ ای خداوند، آدمی چیست که او را شناسی؟ و پسر انسان که او را به حساب بیاوری؟

انسان مثل نفسی است و روزهایش مثل سایه ای است که میگذرد.

ای خداوند آسمانهای خود را ختم ساخته، فرود بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند.

۶ رعد را جهنده ساخته، آنها را پراکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را منهنم نما.

۷ دست خود را از اعلی بفرست، و مرا رهاننده، از آبهای بسیار خلاصی ده، یعنی از دست پسران اجنبی.

۸ که دهان ایشان به باطل سخن میگوید، و دست راست ایشان، دست دروغ است.

۹ ای خدا، تو را سرودی تازه میسرایم. بابر بظ ذات ده تار، تو را ترنم خواهیم نمود.

۱۰ که پادشاهان را نجات میبخشی، و بنده خود را در از شمشیر مهلک میرهانی.

مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده، که دهان ایشان به باطل سخن میگوید. و دست راست ایشان دست دروغ است.

۱۲ تاپسران مادر جوانی خود نموده، مثل نهالها باشند. و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده به مثال قصر.

۱۳ و انبارهای ملپرشده، به انواع نعمت ریزان شوند. و گله های ماهزارها و کرورها در صحراهای ما بزنند.

۱۴ و گاو و مابار بردار شوند و هیچ رخنه و خروج و ناله های در کوجه های مانباشند.

۱۵ خوشباجال قومی که نصیب ایشان این است. خوشباجال آن قوم که یهوه خدای ایشان است.

### پرستش خداوند

تسبیح داود

- ای خدای من، ای پادشاه، تو را متعال میخوانم و نام تو را متبارک میگویم، تا ابد الابد!
- تمامی روز تو را متبارک میخوانم، و نام تو را احمد میگویم تا ابد الابد.
- ۳ خداوند عظیم است و بینهایت ممدوح. و عظمت او را تفتیش نتوان کرد.
- ۴ طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح میخوانند و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود.
- ۵ در مجد جلیل کبریایی تو و در کارهای عجیب تو تفکر خواهیم نمود.
- ۶ در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من عظمت تو را بیان خواهم نمود.
- ۷ و یادگاری کثرت احسان تو را حکایت خواهند کرد. و عدالت تو را خواهند سراپید.
- ۸ خداوند کریم و رحیم است و دیر غضب و کثیر الا حسان.
- ۹ خداوند برای همگان نیکو است. و رحمت های وی بر همه اعمال وی است.
- ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای تو، تو را احمد میگویند. و مقدسان تو، تو را متبارک میخوانند.
- ۱۱ در باره جلال ملکوت تو سخن میگویند و توانایی تو را حکایت میکنند.
- ۱۲ تا کارهای عظیم تو را به بنی آدم تعلیم دهند و کبریایی مجید ملکوت تو را.
- ۱۳ ملکوت تو، ملکوتی است تا جمیع دهرها و سلطنت تو باقی تا تمام دورها.
- ۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تایید میکند و خم شدگان را برمی خیزاند.
- ۱۵ چشمان همگان منتظر تومی باشد و تو طعام ایشان را در موسم میدهی.
- ۱۶ دست خویش را باز میکنی و آرزوی همه زندگان را سیر مینمایی.
- ۱۷ خداوند عادل است در جمیع طریق های خود و رحیم در کل اعمال خویش.
- ۱۸ خداوند نزدیک است به آنانی که او را می خوانند، به آنانی که او را به راستی میخوانند.
- ۱۹ آرزوی ترسندگان خود را بجا میآورد و تضرع ایشان را شنیده، ایشان را نجات میدهد.
- ۲۰ خداوند همه محبان خود را نگاه میدارد و همه شیران را هلاک خواهد ساخت.
- ۲۱ دهان من تسبیح خداوند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابد الابد.

### سعادت تو کل به خدا

- هللویاه! ای جان من خداوند را تسبیح بخوان!
- تازنده هستم، خداوند را احمد خواهم گفت. مادامی که وجود دارم، خدای خود را خواهم سراپید.
- ۳ برو سوا تو کل مکنید و نه بر بن آدم که نزد او اعانتی نیست.
- ۴ روح او بیرون میرود و او به خاک خود برمی گردد و در همان روز فکرهایش نابود می شود.
- خوشبحال آنکه خدای یعقوب مدد کار او است، که امید او بریهه خدای وی میباشد، که آسمان و زمین را آفرید و دریا و آنچه را که در آنهاست؛ که راستی را نگاه دارد تا ابد الابد؛ که مظلومان را دادرسی میکند؛ و گرسنگان را نان میبخشد. خداوند اسیران را آزاد میسازد.
- ۸ خداوند چشمان کوران را باز میکند. خداوند خم شدگان را برمی افرازد. خداوند عادلان را دوست میدارد.
- ۹ خداوند غریبان را محافظت میکند و یتیمان و بیوه زنان را پایدار مینماید. لیکن طریق شیران را کج میسازد.
- ۱۰ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الابد و خدای تو ای صهیون، نسل بعد نسل. هللویاه!

### تسبیح خدای توانا

- هللویاه، زیرا خدای ما را سراپیدن نیکو است و دل پسند، و تسبیح خواندن شایسته است!
- خداوند اورشلیم را بنامی کند و پرا کندگان اسرائیل را جمع مینماید.
- ۳ شکسته دلان را شفا میدهد و جراحت های ایشان را میبندد.
- ۴ عدد ستارگان را می شمارد و جمیع آنها را به نام میخواند.
- ۵ خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیر متناهی.

- ۶ خداوند مسکینان را برمی افرازد و شیران را به زمین میاندازد.
- ۷ خداوند را با تشکر بسرایید. خدای ما را با بربط سرود بخوانید.
- ۸ که آسمانها را با ابرها میپوشاند و باران را برای زمین میبارد و نگاه را بر کوهها میرویانند.
- ۹ که بهایم را آذوقه میدهد و بچه های غراب را که اورا می خوانند.
- ۱۰ در قوت اسب رغبت ندارد، و از ساقهای انسان راضی نمی باشد.
- ۱۱ رضامندی خداوند از ترسندگان وی است و از آنانی که به رحمت وی امیدوارند.
- ای اورشلیم، خداوند را تسبیح بخوان. ای صهیون، خدای خود را حمد بگو.
- ۱۳ زیرا که پشت بندهای دروازه های رامستحکم کرده و فرزندان را در اندرون مبارک فرموده است.
- ۱۴ که حدود توراسلامتی میدهد و توراز مغز گندم سیر میگرداند.
- ۱۵ که کلام خود را بر زمین فرستاده است و قول او به زودی هر چه تمام تر میود.
- ۱۶ که برف را مثل پشم میباراند، و ژاله را مثل خاکستر میپاشد.
- ۱۷ که تگرگ خود را در قطعها میاندازد، و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد؟
- کلام خود را میفرستد و آنها را میگدازد. باد خویش را میوزاند، پس آنها جاری میشود.
- ۱۹ کلام خود را به یعقوب بیان کرده، و فریض و داوریهای خویش را به اسرائیل.
- ۲۰ با هیچ امتی چنین نکرده است و داوریهای او را ندانستند. هلولیاه!

#### همه خدا را تسبیح بخوانند

- هلولیاه! خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید! در اعلیٰ علین او را تسبیح بخوانید!
- ای همه فرشتگان او را تسبیح بخوانید. ای همه لشکرهای او را تسبیح بخوانید.
- ۳ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید.
- ۴ ای فلک الافلاک او را تسبیح بخوانید، و ای آبایی که فوق آسمانهایید.
- ۵ نام خداوند را تسبیح بخوانید زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند.
- ۶ و آنها را پایدار نمود تا ابد الا باد و قانونی قرارداد که از آن درنگ دارند.
- خداوند را از زمین تسبیح بخوانید، ای نهنگان و جمیع لجهها.
- ۸ ای آتش و تگرگ و برف و مه و باد تند که فرمان او را به جامی آورید.
- ۹ ای کوهها و تمام تلها و درختان میوه دار و همه سر و های آزاد.
- ۱۰ ای وحوش و جمیع بهایم و حشرات و مرغان بالدار.
- ۱۱ ای پادشاهان زمین و جمیع امتهای سروران و همه داوران جهان.
- ۱۲ ای جوانان و دوشیزگان نیز پیران و اطفال.
- ۱۳ نام خداوند را تسبیح بخوانند، زیرا نام او تنها متعال است و جلال او فوق زمین و آسمان.
- ۱۴ و او شاخی برای قوم خود برافراشته است، تا نغز باشد برای همه مقدسان او، یعنی برای بنیاسرائیل که قوم مقرب او میباشند.
- هلولیاه!

#### سرود تازه برای خداوند

- هلولیاه! خداوند را سرود تازه بسرایید و تسبیح او را در جماعت مقدسان!
- اسرائیل در آفریننده خود شادی کنند و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند.
- ۳ نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود او را بسرایند.
- ۴ زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را به نجات جمیل میسازد.
- ۵ مقدسان از جلال نغز نمایند. و بر بسترهای خود ترنم بکنند.
- ۶ تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمشیر دودمه در دست ایشان.
- ۷ تا از امتهای انتقام بکشند و تا در بهار طوایف بنمایند.

- ۸ و یاد شاهان ایشان را به زنجیرها ببندند و سروران ایشان را به پابندهای آهنین.  
 ۹ و داوری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او. هلولیاه!

### تسبیح خدا

- هلولیاه! خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او، او را تسبیح بخوانید!  
 او را به سبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را به حسب کثرت عظمتش تسبیح بخوانید.  
 ۳ او را به آواز کرنا تسبیح بخوانید. او را با بربط و عود تسبیح بخوانید.  
 ۴ او را با دف و ورق تسبیح بخوانید. او را با ذوات او تارونی تسبیح بخوانید.  
 ۵ او را با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید.  
 ۶ هر که روح دارد، خداوند را تسبیح بخواند. هلولیاه!



## کتاب امثال سلیمان نبی

### مقدمه کتاب

- امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل به جهت دانستن حکمت و عدل، و برای فهمیدن کلمات فطانت.
- ۳ به جهت اکتساب ادب معرفت آمیز، و عدالت و انصاف و استقامت.
- ۴ تا ساده دلان رازیرکی بخشند، و جوانان را معرفت و تمیز.
- ۵ تا مرد حکیم بشنود و علم را بیفزاید. و مرد فهم تدابیر را تحصیل نماید.
- ۶ تا امثال و کلیات را بفهمند، کلمات حکیمان و غوامض ایشان را.
- ۷ ترس یهوه آغاز علم است. لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند.

### هشدار علیه و سوسه

- ای پسر من تا دیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک منما.
- ۹ زیرا که آنها تاج زیبایی برای سر تو، و جواهر برای گردن تو خواهد بود.
- ۱۰ ای پسر من اگر گناهکاران تو را فریفته سازند، قبول منما.
- ۱۱ اگر گویند: «مراه ما بیاتابرای خون در کمین بنشینیم، و برای بیگانهان بیجهت پنهان شویم، مثل هاویه ایشان رازنده خواهیم بلعید، و تندرست مانند آنانی که به گور فرو می‌روند.
- ۱۳ هر گونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود. و خانه‌های خود را از غنیمت مملو خواهیم ساخت.
- ۱۴ قرعه خود را در میان ما بینداز. و جمیع ما را یک کیسه خواهد بود.»
- ای پسر من با ایشان در راه مرو. و پای خود را از طریقهای ایشان بازدار زیرا که پایهای ایشان برای شرارت میدوید و به جهت ریختن خون میشتابد.
- ۱۷ به تحقیق، گستردن دام در نظر هر بالذاری بیفایده است.
- ۱۸ لیکن ایشان به جهت خون خود کمین میسازند، و برای جان خویش پنهان میشوند.
- ۱۹ همچنین است راههای هر کس که طماع سود باشد، که آن جان مالک خود را هلاک میسازد.

### تشویق به پذیرفتن حکمت

- حکمت در بیرون ندامیدهد و در شوارع عام آواز خود را بلند میکند.
- ۲۱ در سر چهار راهها در دهنه دروازهها میخواند و در شهر به سخنان خود متکلم میشود که «ی جاهلان تابه کی جهالت را دوست خواهید داشت؟ و تابه کی مستهزئین از استهزاشادی میکنند و احقمان از معرفت نفرت مینمایند؟
- به سبب عتاب من بازگشت نمایید. اینک روح خود را بر شما فاضله خواهم نمود و کلمات خود را بر شما اعلام خواهم کرد.
- ۲۴ زیرا که چون خواندم، شما با نمودید و دستهای خود را فراشتم و کسی اعتنا نکرد.
- ۲۵ بلکه تمامی نصیحت مرا ترک نمودید و تو بیخ مرا نخواستید.
- ۲۶ پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندید و چون ترس بر شما مستولی شود استهزا خواهم نمود.
- ۲۷ چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود، و مصیبت مثل گرد باد به شما درسد، حینی که تنگی و ضیق بر شما آید.
- ۲۸ آنگاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد، و صبحگاهان مرا جستجو خواهند نمود اما مرا نخواهند یافت.
- ۲۹ چونکه معرفت را مکروه داشتند، و ترس خداوند را اختیار نمودند، و نصیحت مرا پسند نکردند، و تمامی تو بیخ مرا خوار شمردند، بنابراین، از میوه طریق خود خواهند خورد، و از تدابیر خویش سیر خواهند شد.
- ۳۲ زیرا که ارتداد جاهلان، ایشان را خواهد کشت و راحت غافلانه احقمان، ایشان را هلاک خواهد ساخت.
- ۳۳ اما هر که مرا بشنود در امنیت ساکن خواهد بود، و از ترس بلا مستریج خواهد ماند.»

### فواید حکمت

ای پسر من اگر سخنان مرا قبول مینمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه میداشتی،

- تا گوش خود را به حکمت فراگیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی،  
 اگر فهم را دعوت می‌کردی و آواز خود را به فطانت بلند می‌نمودی،  
 اگر آن را مثل نقره می‌طلبیدی و مانند خزانه‌های مخفی جستجو می‌کردی،  
 آنگاه ترس خداوند را می‌فهمیدی، و معرفت خدا را حاصل مینمودی.  
 ۶ زیرا خداوند حکمت را می‌بخشد، و از دهان وی معرفت و فطانت صادر میشود.  
 ۷ به جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره می‌کند و برای آنانی که در کاملیت سلوک مینمایند، سپر می‌باشد،  
 تا طریق‌های انصاف را محافظت نماید و طریق مقدسان خویش را نگاه دارد.  
 پس آنگاه عدالت و انصاف را می‌فهمیدی، و استقامت و هر طریق نیکورا.  
 ۱۰ زیرا که حکمت به دل تو داخل میشد و معرفت نزد جان تو عزیز می‌گشت.  
 ۱۱ تمیز، تو را محافظت مینمود، و فطانت، تو را نگاه میداشت،  
 تا تو را از راه‌های شریرانه‌ها بی‌بخشد، و از کسانی که به سخنان کج متکلم میشوند.  
 ۱۳ که راه‌های راستی را ترک میکنند، و به طریق‌های تاریکی سالک میشوند.  
 ۱۴ از عمل بد خشنودند، و از دروغ‌های شریر خرسندند.  
 ۱۵ که در راه‌های خود معوجند، و در طریق‌های خویش کج‌رو می‌باشند.  
 ۱۶ تا تو را از زنجیرهای رهایی‌بخش، و از زنجیرهای بیگانگی که سخنان تملقا می‌گوید؛  
 که مصاحب جوانی خود را ترک کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است.  
 ۱۸ زیرا خانه او به موت فرو میرود و طریق‌های او به مردگان.  
 ۱۹ کسانی که نزد وی روند بر نخواهند گشت، و به طریق‌های حیات نخواهند رسید.  
 ۲۰ تا به راه صالحان سلوک نمایی و طریق‌های عادلان را نگاه داری.  
 ۲۱ زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملان در آن باقی خواهند ماند.  
 ۲۲ لیکن شریران از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت.

### سایر فواید حکمت

- ای پسر من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو او را مرا نگاه دارد،  
 زیرا که طول ایام و سالهای حیات و سلامتی را برای تو خواهد افزود.  
 ۳ زنهار که رحمت و راستی تو را ترک نکنند. آنها را بر گردن خود ببند و بر لوح دل خود مرقوم دار.  
 ۴ آنگاه نعمت و رضامندی نیکو، در نظر خدا و انسان خواهی یافت.  
 ۵ به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن.  
 ۶ در همه راه‌های خود او را بشناس، و او طریق‌های راست را راست خواهد گردانید.  
 خویش را احکیم مپندار، از خداوند بترس و از بیدی اجتناب نما.  
 ۸ این برای ناف تو شفا، و برای استخوان‌هایت مغز خواهد بود.  
 ۹ از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول خویش.  
 ۱۰ آنگاه انبارهای توبه و فور نعمت پر خواهد شد، و چرخش‌های تو از شیره انگور لبریز خواهد گشت.  
 ۱۱ ای پسر من، تادیب خداوند را خوار بشمار، و توبیخ او را مکروه مدار.  
 ۱۲ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب مینماید، مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور می‌باشد.  
 ۱۳ خوشبحال کسیکه حکمت را پیدا کند، و شخصی که فطانت را تحصیل نماید.  
 ۱۴ زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولش از طلای خالص نیکوتر است.  
 ۱۵ از لعلها گران‌بها تر است و جمیع نفایس تو با آن برابری نتواند کرد.  
 ۱۶ به دست راست وی طول ایام است، و به دست چپش دولت و جلال.  
 ۱۷ طریق‌های وی طریق‌های شادمانی است و همه راه‌های وی سلامتی می‌باشد.  
 ۱۸ به جهت آنانی که او را به دست گیرند، درخت حیات است و کسیکه به او متمسک می‌باشد نجسته است.

- خداوند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد، و به عقل خویش آسمان را استوار نمود.
- ۲۰ به علم او لجهها منشق گردید، و افلاک شبم را می چکانید.
- ۲۱ ای پسر من، این چیزها از نظر تو دور نشود. حکمت کامل و تمیز را نگاه دار.
- ۲۲ پس برای جان تو حیات، و برای گردنت زینت خواهد بود.
- ۲۳ آنگاه در راه خود به امنیت سالک خواهی شد، و پایت نخواهد لغزید.
- ۲۴ هنگامی که بخوابی، نخواهی ترسید و چون دراز شوی خوابت شیرین خواهد شد.
- ۲۵ از خوف ناگهان نخواهی ترسید، و نه از خرابی شیران چون واقع شود.
- ۲۶ زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود.
- ۲۷ احسان را از اهلش باز مدار، هنگامی که بجای آوردنش در قوت دست توست.
- ۲۸ به همسایه خود مگور و بازگرد، و فردا به تو خواهیم داد، با آنکه نزد تو حاضر است.
- ۲۹ بر همسایه ات قصه بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امنیت ساکن است.
- ۳۰ با کسی که به تو بدی نکرده است، بیسبب مخاصمه منما.
- ۳۱ بر مرد ظالم حسد مبر و هیچکدام از راههایش را اختیار مکن.
- ۳۲ زیرا کج خلقان نزد خداوند مگروهند، لیکن سر او نزد راستان است،
- لعنت خداوند بر خانه شیران است. اما مسکن عادلان را برکت میدهد.
- ۳۴ یقین که مستهزئین را استهزا مینماید، اما متواضعان را فیض مینماید.
- ۳۵ حکیمان وارث جلال خواهند شد، اما احمقان نجالت را خواهند برد.

### افضل بودن حکمت

- ای پسران، تادیب پدر را بشنوید و گوش دهید تا فطانت را بفهمید،  
چونکه تعلیم نیکو به شما میدهد. پس شریعت مرا ترک منماید.
- ۳ زیرا که من برای پدر خود پسر بودم، و در نظر مادرم عزیز و یگانه.
- ۴ و او مرا تعلیم داده، میگفت: «ل توبه سخنان من متمسک شود، و او امر مرا نگاه دار تا زنده بمانی.
- ۵ حکمت را تحصیل نما و فهم را پیدا کن. فراموش مکن و از کلمات دهانم انحراف موز.
- ۶ آن را ترک منما که تو را محافظت خواهد نمود. آن را دوست دار که تو را نگاه خواهد داشت.
- ۷ حکمت از همه چیز افضل است. پس حکمت را تحصیل نما و به هر آنچه تحصیل نموده باشی، فهم را تحصیل کن.
- ۸ آن را محترم دار، و تو را بلند خواهد ساخت. و اگر او را در آغوش بکشی تو را معظم خواهد گردانید.
- ۹ بر سر تو تاج زیبایی خواهد نهاد. و افسر جلال به تو عطا خواهد نمود.»
- ای پسر من بشنو و سخنان مرا قبول نما، که سالهای عمرت بسیار خواهد شد.
- ۱۱ راه حکمت را به تو تعلیم دادم، و به طریقه های راستی تو را هدایت نمودم.
- ۱۲ چون در راه بروی قدمهای تو تنگ نخواهد شد، و چون بدوی لغزش نخواهی خورد.
- ۱۳ ادب را به چنگ آور و آن را فرو مگذار. آن را نگاه دار زیرا که حیات تو است.
- ۱۴ به راه شیران داخل مشو، و در طریق گاهکاران سالک مباش.
- ۱۵ آن را ترک کن و به آن گذر منما، و از آن اجتناب کرده، بگذر.
- ۱۶ زیرا که ایشان تابدی نکرده باشند، نمی خوابند و اگر کسی را نلغزانیده باشند، خواب از ایشان منقطع میشود.
- ۱۷ چونکه نان شرارت را میخورند، و شراب ظلم را می نوشند.
- ۱۸ لیکن طریق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در تزیادی باشد.
- ۱۹ و اما طریق شیران مثل ظلمت غلیظ است، و نمی دانند که از چه چیز می لغزند.
- ای پسر من، به سخنان من توجه نما و گوش خود را به کلمات من فراگیر.
- ۲۱ آنها از نظر تو دور نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار.

- ۲۲ زیرا هر که آنها را بیابد برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا مییابد.  
 ۲۳ دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج های حیات از آن است.  
 ۲۴ دهان دروغگور از خود بینداز، و لبهای کج را از خویشتن دور نما.  
 ۲۵ چشمانت به استقامت نگران باشد، و مژگانت پیش روی تو راست باشد.  
 ۲۶ طریق پایهای خود را هموار بساز، تا همه طریقهای تو مستقیم باشد.  
 ۲۷ به طرف راست یا چپ منحرف مشو، و پای خود را از بدی نگاه دار.

### هشدار در مورد زنا

- ای پسر من، به حکمت من توجه نما، و گوش خود را به فطانت من فرا گیر،  
 تا تدابیر را محافظت نمایی، و لبهایت معرفت را نگاه دارد.  
 ۳ زیرا که لبهای زن اجنبی عسل را می چکاند، و دهان او از روغن ملایم تراست.  
 ۴ لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دو دم.  
 ۵ پایهایش به موت فرو میرود، و قدمهایش به هاویه متمسک مییابد.  
 ۶ به طریق حیات هرگز سالک نخواهد شد. قدمهایش آواره شده است و او نمی داند.  
 ۷ والا نای پسرانم را بشنوید، و از سخنان دهانم انحراف مورزید.  
 ۸ طریق خود را از او دور ساز، و به در خانه او نزدیک مشو.  
 ۹ مبادا عنفوان جوانی خود را به دیگران بدهی، و سالهای خویش را به ستم کیشان.  
 ۱۰ و غر بیان از اموال تو سیر شوند، و ثمره محنت تو به خانه بیگانه رود.  
 ۱۱ که در عاقبت خود نوحه گری نمایی، هنگامی که گوشت و بدنت فانی شده باشد،  
 و گویی چرا ادب را مکرده داشتم، و دل من تنبیه را خوار شمرد،  
 و آواز مرشدان خود را نشنیدم، و به معلمان خود گوش ندادم.  
 ۱۴ نزدیک بود که هر گونه بدی را مرتکب شوم، در میان قوم و جماعت.  
 آب را از منبع خود بنوش، و نهرهای جاری را از چشمه خویش.  
 ۱۶ جو بهای تو بیرون خواهد ریخت، و نهرهای آب در شوارع عام،  
 و از آن خودت به تنهایی خواهی بود، و نه از آن غریبان با تو.  
 ۱۸ چشمه تو مبارک باشد، و از زن جوانی خویش مسرور باش،  
 مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائم محفوظ باش.  
 ۲۰ لیکای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟ و سینه زن غریب را در برگیری؟  
 زیرا که راههای انسان در مد نظر خداوند است، و تمامی طریقهای وی را میسنجد.  
 ۲۲ تقصیرهای شریرا را گرفتار میسازد، و به بندهای گاهان خود بسته میشود.  
 ۲۳ او بدون ادب خواهد مرد، و به کثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.

### جلوه های جهالت

- ای پسر من، اگر برای همسایه خود ضامن شده، و به جهت شخص بیگانه دست داده باشی،  
 و از سخنان دهان خود در دام افتاده، و از سخنان دهانت گرفتار شده باشی،  
 پسای پسر من، این را بکن و خویشتن را راهی ده چونکه به دست همسایه ات افتاده ای. برو و خویشتن را فروتن ساز و از همسایه  
 خود التماس نما.  
 ۴ خواب را به چشمان خود راه مده، و نه پینکی را به مژگان خویش.  
 ۵ مثل آهو خویشتن را از کند و مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن.  
 ای شخص کاهل نزد مورچه برو، و در راههای او تامل کن و حکمت را بیاموز،  
 که وی را پیشوایی نیست و نه سرور و نه حاکی.  
 ۸ اما خوراکی خود را تا بستان مپایم سازد و آذوقه خویش را در موسم حصاد جمع میکند.

- ۹ ای کاهل، تابه چند خواهی خوابید و از خواب خود کی خواهی برخاست؟  
اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی برهم نهادن دست تابه جهت خواب.
- ۱۱ پس فقر مثل راهزن بر تو خواهد آمد، و نیاز مندی بر تو مانند مرد مسلح.  
مردلیم و مرد زشت خوی، با عوجاج دهان رفتار میکند.
- ۱۳ با چشمان خود غمزه میزند و با پایهای خویش حرف میزند. با انگشتهای خویش اشاره میکند.
- ۱۴ دردش دروغهاست و پیوسته شرارت را اختراع میکند. نزاعها را میپاشد.
- ۱۵ بنابراین مصیبت بر او ناگهان خواهد آمد. در لحظهای منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت.  
شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه است.
- ۱۷ چشمان متکبر و زبان دروغگو، و دستهایی که خون بیگانه را میریزد.
- ۱۸ دلی که تدابیر فاسد را اختراع میکند. پایهایی که در زیان کاری تیز رو میباشند.
- ۱۹ شاهد دروغگو که به کذب متکلم شود. و کسیکه در میان برادران نزاعها میپاشد.
- ای پسر من او امر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک منما.
- ۲۱ آنها را بردل خود دائم ببند، و آنها را بر گردن خویش بیاویز.
- ۲۲ حینی که به راه میروی تو را هدایت خواهد نمود، و حینی که میخوانی بر تو دیده بانی خواهد کرد، و وقتی که بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود.
- ۲۳ زیرا که احکام (پیشان) چراغ و تعلیم (پیشان) نور است، و تو بیخ تدبیر آمیز طریق حیات است.
- ۲۴ تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد، و از چاپلوسی زبان زن بیگانه.
- ۲۵ دردلت مشتاق جمال وی مباش، و از یلکهایش فریفته مشو،  
زیرا که به سبب زن زانیه، شخص برای یک قرص نان محتاج میشود، و زن مرد دیگر، جان گرانبهارا صید میکند.
- ۲۷ آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد و جامهاش سوخته نشود؟  
یا کسی براخگرهای سوزنده راه رود و پایهایش سوخته نگردد؟  
همچنین است کسیکه نزد زن همسایه خویش داخل شود، زیرا هر که او را لمس نماید بیگانه نخواهد ماند.
- دزد را اهانت نمی کنند اگر دزدی کند تا جان خود را سیر نماید وقتی که گرسنه باشد.
- ۳۱ لیکن اگر گرفته شود، هفت چندان رد خواهد نمود و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد.
- ۳۲ اما کسیکه با زنی زنا کند، ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت.
- ۳۳ او ضرب و رسوائی خواهد یافت، و ننگ او محو نخواهد شد.
- ۳۴ زیرا که غیرت، شدت خشم مرد است و در روز انتقام، شفقت نخواهد نمود.
- ۳۵ بر هیچ کفارهای نظر نخواهد کرد و هر چند عطا یا را زیاده کنی، قبول نخواهد نمود.

### هشدار در باره زنا

- ای پسر من سخنان مرا نگاه دار، و او امر مرا نزد خود ذخیره نما.
- ۲ او امر مرا نگاه دار تا زنده بمانی، و تعلیم مرا مثل مرد مک چشم خویش.
- ۳ آنها را بر انگشتهای خود ببند و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار.
- ۴ به حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را دوست خویش بخوان  
تا تو را از زن اجنبی نگاه دارد، و از زن غریبی که سخنان تملقا میز میگوید.
- زیرا که از دریچه خانه خود نگاه کردم، و از پشت شبکه خویش.
- ۷ در میان جاهلان دیدم، و در میان جوانان، جوانی ناقص العقل مشاهده نمودم،  
که در کوچه بسوی گوشه او میگذشت. و به راه خانه وی میرفت،  
در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ،  
که اینک زنی به استقبال وی میآمد، در لباس زانیه و در خباثت دل.

- ۱۱ زنی یاوه‌گو و سرکش که پایهایش در خانهاش قرار نمی گیرد.
- ۱۲ گاهی در کوچها و گاهی در شوارع عام، و نزد هر گوشه‌ای در کمین مییابد.
- ۱۳ پس او را برگرفت و بوسید و چهره خود را بچیا ساخته، او را گفت:
- «زد من ذبایح سلامتی است، زیرا که امر و زنده‌های خود را وفا نمودم.
- ۱۵ از این جهت به استقبال تو بیرون آمدم، تا روی تو را به سعی تمام بطلبم و حال تو را یافتم.
- ۱۶ بر بستر خود دوشکها گسترانید هام، باد بیاها از گنجان مصری.
- ۱۷ بستر خود را با مروعود و سلیخه معطر ساختم.
- ۱۸ بیات صبح از عشق سیر شویم، و خویشتن را از محبت خرم سازیم.
- ۱۹ زیرا صاحبخانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است.
- ۲۰ کیسه نقره‌های به دست گرفته و تار و زید را تمام مراجعت نخواهد نمود.»
- پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد، و از تملق لبهایش او را اغوا نمود.
- ۲۲ در ساعت از عقب او مثل گوی که به سلاخ خانه می‌رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص.
- ۲۳ تاثیر به جگرش فرورود، مثل گنجشکی که به دام میشتابد و نمی داند که به خطر جان خود می‌رود.
- پس حالای پسران مرا بشنوید، و به سخنان دهانم توجه نمایند.
- ۲۵ دل توبه راههایش مایل نشود، و به طریقه‌هایش گمراه مشو،
- زیرا که او بسیاری را مجروحانداخته است، و جمیع کشتگانش زور آوراند.
- ۲۷ خانه او طریق‌هاویه است و به جیره‌های موت مودی مییابد.

### ندای حکمت

- آیا حکمت ندائی کند، و فطانت آواز خود را بلند نمی نماید؟
- بهر مکان‌های بلند، به کنار راه، در میان طریقه‌ها میایستد.
- ۳ به جانب دروازه‌ها به دهنه شهر، نزد مدخل دروازه‌ها صدا میزند.
  - ۴ که شمارای مردان میخوانم و آواز من به بنی آدم است.
  - ۵ ای جاهلان زیرکی را بفهمید و ای احمقان عقل را درک نمائید.
  - ۶ بشنوید زیرا که به امور عالیه تکلم مینمایم و گشادن لب‌هایم استقامت است.
  - ۷ دهانم به راستی تنطق میکند و لب‌هایم شرارت را مکره میدارد.
  - ۸ همه سخنان دهانم بر حق است و در آنها هیچ چیز کج یا معوج نیست.
  - ۹ تمامی آنها نزد مردم فهمیم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است.
  - ۱۰ تادیب مرا قبول کنید و نه نقره را، و معرفت را بیشتر از طلای خالص.
  - ۱۱ زیرا که حکمت از لعلها بهتر است، و جمیع نقایس را به او برابر نتوان کرد.
  - ۱۲ من حکمتم و در زیرکی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته‌ام.
  - ۱۳ ترس خداوند، مکره داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغ‌گور مکره میدارم.
  - مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من است.
  - ۱۵ به من یاد شاهان سلطنت میکنند، و داوران به عدالت فتوا میدهند.
  - ۱۶ به من سروران حکمرانی مینمایند و شریفان و جمیع داوران جهان.
  - ۱۷ من دوست میدارم آنانی را که مرا دوست میدارند. و هر که مرا به جد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت.
  - ۱۸ دولت و جلال با من است. توانگری جاودانی و عدالت.
  - ۱۹ ثمره من از طلا و زرناب بهتر است، و حاصل من از نقره خالص.
  - ۲۰ در طریق عدالت میخرامم، در میان راههای انصاف،
  - تمامال حقیقی را نصیب محبان خود گردانم، و خزینه‌های ایشان را مملو سازم.



- خداوند مر ابداء طریق خود داشت، قبل از اعمال خویش از ازل.  
 ۲۳ من از ازل برقرار بودم، از ابتدا پیش از یودن جهان.  
 ۲۴ هنگامی که لجه هان بود من مولود شدم، وقتی که چشمه های پراز آب وجود نداشت.  
 ۲۵ قبل از آنگاه کوهها برپا شود، پیش از تلها مولود گردیدم.  
 ۲۶ چون زمین و صحراها را هنوز نساخته بود، و نه اول غبار ربع مسکون را.  
 ۲۷ وقتی که او آسمان را مستحکم ساخت من آنجا بودم، و هنگامی که دایره را بر سطح لجه قرارداد.  
 ۲۸ وقتی که افلاک را بالا استوار کرد، و چشمه های لجه را استوار گردانید.  
 ۲۹ چون به دریا حد قرارداد، تا آبها از فرمان او تجاوز نکنند، و زمانی که بنیاد زمین را نهاد.  
 ۳۰ آنگاه نزد او معمار بودم، و روز بروز شادی مینمودم، و همیشه به حضور او اهتزاز میکردم.  
 ۳۱ و اهتزاز من در آبادی زمین وی، و شادی من بانی آدم میبود.  
 پس الانای پسران مرا بشنود، و خوشبحال آنانی که طریقهای مرا نگاه دارند.  
 ۳۳ تادیب را بشنود و حکیم باشید، و آن را در منماید.  
 ۳۴ خوشبحال کسیکه مرا بشنود، و هر روز نزد درهای من دیده بانی کند، و با هوهای دروازه های مرا محافظت نماید.  
 ۳۵ زیرا هر که مرا یابد حیات را تحصیل کند، و رضامندی خداوند را حاصل نماید.  
 ۳۶ و اما کسیکه مرا خطا کند، بهجان خود ضرر رساند، و هر که مرا دشمن دارد، موت را دوست دارد.

### دعوت حکمت و جهالت

- حکمت، خانه خود را بنا کرده، و هفت ستونهای خویش را تراشیده است.  
 ۲ ذبایخ خود را ذبح نموده و شراب خود را مزوج ساخته و سفره خود را نیز آراسته است.  
 ۳ کنیزان خود را فرستاده، ندا کرده است، بر پشتهای بلند شهر.  
 ۴ هر که جاهل باشد به اینجا بیاید، و هر که ناقص العقل است او را میگوید.  
 ۵ بیاید از غذای من بخورید، و از شرابی که مزوج ساختم بنوشید.  
 ۶ جهالت را ترک کرده، زنده بمانید، و به طریق فهم سلوک نمایید.  
 ۷ هر که استهزا کننده را تادیب نماید، برای خویش تن رسوایی را تحصیل کند، و هر که شریر را تنبیه نماید برای او عیب مییابد.  
 ۸ استهزا کننده را تنبیه منماید از تو نفرت کند، اما مرد حکیم را تنبیه نما که تو را دوست خواهد داشت.  
 ۹ مرد حکیم را پندده که زیاده حکیم خواهد شد. مرد عادل را تعلیم ده که علمش خواهد افزود.  
 ۱۰ ابتدای حکمت ترس خداوند است، و معرفت قدوس فطانت مییابد.  
 زیرا که به واسطه من روزهای تو کثیر خواهد شد، و سالهای عمر از برایت زیاده خواهد گردید.  
 ۱۲ اگر حکیم هستی، برای خویش حکیم هستی. و اگر استهزائمانی به تنهایی متحمل آن خواهی بود.  
 زن احمق یا وهگوست، جاهل است و هیچ نمی داند،  
 و نزد در خانه خود مینشیند، در مکانهای بلند شهر بر کرسی،  
 تاراه رونندگان را بخواند، و آنانی را که به راههای خود برستی میروند.  
 ۱۶ هر که جاهل باشد به اینجا برگردد، و به ناقص العقل میگوید:  
 «بهای دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ مییابد.»  
 و او نمی داند که مردگان در آنجا هستند، و دعوتش گانش در عمقهای هاویه میباشند.

### امثال سلیمان

- امثال سلیمان: پسر حکیم پدر خود را مسرور میسازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش میشود.  
 گنجهای شرارت منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی میدهد.  
 خداوند جان مرد عادل را نمی گذارد گرسنه بشود، اما آرزوی شریران را باطل میسازد.  
 کسیکه به دست سست کار میکند فقیر می گردد، اما دست چابک غنی میسازد.

کسیکه در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسیکه در موسم حصاد میخوابد، پسر شرآوردنده است. بر سر عادلان برکتهاست، اما ظلم دهان شیران رامیپوشاند. یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شیران خواهد گنجد. دانادل، احکام را قبول میکند، اما احق پرگوتلف خواهد شد. کسیکه به راستی راه رود، در امنیت سالک گردد، و کسیکه راه خود را کج میسازد آشکار خواهد شد. هر که چشمک میزند الم میرساند، اما احق پرگوتلف میشود. دهان عادلان چشمه حیات است، اما ظلم دهان شیران رامیپوشاند. بغض نزاعها میانگیزاند، اما محبت هر گاه را مستور میسازد. در لپهای فطانت پیشگان حکمت یافت میشود، اما چوب به جهت پشت مرد ناقص العقل است. حکیمان علم را ذخیره میکنند، اما دهان احق نزدیک به هلاکت است. اموال دولتندان شهر حصار دار ایشان میباشد، اما بینوایی فقیران هلاکت ایشان است. عمل مرد عادل مودی به حیات است، اما محصول شری به گناه میانجامد. کسیکه تادیب را نگاه دارد در طریق حیات است، اما کسیکه تنبیه را ترک نماید گمراه میشود. کسیکه بغض رامیپوشاند دروغگو می باشد. کسیکه بهتان را شیوع دهد احق است. کثرت کلام از گناه خالی نمی باشد، اما آنکه لبهایش را ضبط نماید عاقل است. زبان عادلان نقره خالص است، اما دل شیران لاشیء میباشد. لپهای عادلان بسیاری را رعایت میکند، اما احقان از بیعقلی میمیرند. برکت خداوند دولتند میسازد، و هیچ زحمت بر آن نمی افزاید. جاهل در عمل بداهتزاز دارد، و صاحب فطانت در حکمت. خوف شیران به ایشان میرسد، و آرزوی عادلان به ایشان عطا خواهد شد. مثل گذشتن گردباد، شیر نابود میشود، اما مرد عادل بنیاد جاودانی است. چنانکه سرکه برای دندان و دود برای چشمان است، همچنین است مرد کاهل برای آنانی که او را میفرستند. ترس خداوند عمر را طویل میسازد، اما سالهای شیران کوتاه خواهد شد. انتظار عادلان شادمانی است، اما امید شیران ضایع خواهد شد. طریق خداوند به جهت کاملان قلعه است، اما به جهت عاملان شر هلاکت میباشد. مرد عادل هرگز متحرک نخواهد شد، اما شیران در زمین ساکن نخواهند گشت. دهان صدیقان حکمت را میرویند، اما زبان دروغگویان از ریشه کنده خواهد شد. لپهای عادلان به امور مرصیه عارف است، اما دهان شیران پراز دروغها است. ترازوی با تقرب نزد خداوند مکروه است، اما سنگ تمام پسندیده او است. چون تکبر میآید نجالت میآید، اما حکمت با متواضعان است. کاملیت راستان ایشان را هدایت میکند، اما کجی خیانتکاران ایشان را هلاک میسازد. توانگری در روز غضب منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی میبخشد. عدالت مرد کامل طریق او را راست میسازد، اما شیراز شرارت خود هلاک میگردد. عدالت راستان ایشان را خلاصی میبخشد، اما خیانتکاران در خیانت خود گرفتار میشوند. چون مرد شیر بر امید او نابود میگردد، و انتظار زورآوران تلف میشود. مرد عادل از تنگی خلاص میشود و شیر به جای او میآید. مرد منافق به دهانش همسایه خود را هلاک میسازد، و عادلان به معرفت خویش نجات مییابند. از سعادت تمدنی عادلان، شهر شادی میکند، و از هلاکت شیران ابتهاج مینماید. از برکت راستان، شهر مرتفع میشود، اما از دهان شیران منهدم میگردد. کسیکه همسایه خود را حقیر شمارد ناقص العقل میباشد، اما صاحب فطانت ساکت مینماید.

کسیکه به غمی گردش میکند، سرها را فاش میسازد، اما شخص امین دل، امر را مخفی میدارد. جایی که تدبیر نیست مردم میافتند، اما سلا متی از کثرت مشیران است.

کسیکه برای غریب ضامن شود البته ضرر خواهد یافت، و کسیکه ضمانت را مکره دارد ایمن میباشد. زن نیکو سیرت عزت را نگاه میدارد، چنانکه زور او را دولت را محافظت مینماید.

مرد رحیم به خویشتن احسان مینماید، اما مرد ستم کیش جسد خود را میرنجاند. شیر اجرت فریبنده تحصیل میکند، اما کارنده عدالت مزه حقیقی را.

چنانکه عدالت مودی به حیاتاست، همچنین هر که شرارت را پیروی نماید او را به موت میرساند. کج خلقان نزد خداوند مکروهند، اما کاملان طریق پسندیده او میباشند.

یقین شریر مبر نخواهد شد، اما ذریت عادلان نجات خواهند یافت. زن جمیله بیعقل حلقه زرین است در بینی گراز.

آرزوی عادلان نیکویی محض است، اما انتظار شریران، غضب میباشد. هستند که میباشند و بیشتر میاند و زند و هستند که زیاد از آنچه شاید نگاه میدارند اما به نیاز مندی میانجامد.

شخص سخی فر به میشود، و هر که سیراب میکند خود نیز سیراب خواهد گشت. هر که غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهند کرد، اما بر سر فرو شنده آن برکت خواهد بود.

کسیکه نیکویی را بطلد بر ضامندی را می جوید، و هر که بدی را بطلد بر او عارض خواهد شد. کسیکه بر توانگری خود توکل کند، خواهد افتاد، اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه خواهند آورد.

هر که اهل خانه خود را بر نجانند نصیب او باد خواهد بود، و احق بنده حکیم دلان خواهد شد. ثمره مرد عادل درخت حیاتاست، و کسیکه جانها را صید کند حکیم است.

اینک مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیاد مرد شریرو نگاهکار. هر که تادیب را دوست میدارد معرفت را دوست میدارد، اما هر که از تنبیه نفرت کند وحشی است.

مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل مینماید، اما او صاحب تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت. انسان از بدی استوار نمی شود، اما ریشه عادلان جنبش نخواهد خورد.

زن صالحه تاج شوهر خود میباشد، اما زنی که نخل سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش میباشد. فکرهای عادلان انصاف است، اما تدابیر شریران فریب است.

سخنان شریران برای خون در کین است، اما دهان راستان ایشان را رهایی میدهد. شریران واژگون شده، نیست میشوند، اما خانه عادلان برقرار میماند.

انسان بر حسب عقلش مدوح میشود، اما کج دلان نخل خواهند گشت. کسیکه حقیر باشد و خادم داشته باشد، بهتر است از کسیکه خویشتن را برافرازد و محتاج نان باشد.

مرد عادل برای جان حیوان خود تفکرمی کند، اما رحمتهای شریران ستم کیشی است. کسیکه زمین خود را زرع کند از نان سیر خواهد شد، اما هر که با طیل را پیروی نماید ناقص العقل است.

مرد شریر به شکارید کاران طمع میورزد، اما ریشه عادلان میوه میآورد. در تقصیر لهادام مهلک است، اما مرد عادل از تنگی بیرون میآید.

انسان از ثمره دهان خود از نیکویی سیرمی شود، و مکافات دست انسان به او رد خواهد شد. راه احق در نظر خودش راست است، اما هر که نصیحت را بشنود حکیم است.

غضب احق فور آشکار میشود، اما خرد مند نجات را میپوشاند. هر که به راستی تنطق نماید عدالت را ظاهر می کند، و شاهد دروغ، فریب را.

هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل میزنند، اما زبان حکیمان شفا میبخشد. لب راست گویا به ابد استوار میماند، اما زبان دروغگو طرفه العینی است.

در دل هر که تدبیر فاسد کند فریب است، اما مشورت دهندگان صلح را شادمانی است. هیچ بدی به مرد صالح واقع نمی شود، اما شریران از بلا پر خواهند شد.

لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است، اما عاملان راستی پسندیده او هستند. مرد زیرک علم را مخفی میدارد، اما دل احقران حماقت را شایع میسازد.

دست شخص زرننگ سلطنت خواهد نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد. کدورت دل انسان، او را منحی میسازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گردانید. مرد عادل برای همسایه خود هادی میشود، اما راه شیران ایشان را گمراه میکند. مرد کاهل شکار خود را بریان نمی کند، اما زرنگی، توانگری گرانهای انسان است. در طریق عدالت حیات است، و در گذر گاههایش موت نیست.

پسر حکیم تادیب پدر خود را اطاعت می کند، اما استهزا کننده تهدید را نمی شنود. مرد از میوه دهانش نیکویی را میخورد، اما جان خیانتکاران، ظلم را خواهد خورد. هر که دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید، اما کسی که لبهای خود را بگشاید هلاک خواهد شد. شخص کاهل آرزو میکند و چیزی پیدا نمی کند. اما شخص زرننگ فربه خواهد شد. مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد، اما شیر بر سو او نجل خواهد شد. عدالت کسی را که در طریق خود کامل است محافظت میکند، اما اشارت، نگاهکاران را هلاک میسازد. هستند که خود را دولت مند می شمارند و هیچ ندارند، و هستند که خویششان را فقیر می انگارند و دولت بسیار دارند. دولت شخص فدی جان او خواهد بود، اما فقیر تهدید را نخواهد شنید. نور عادلان شادمان خواهد شد، اما چراغ شیران خاموش خواهد گردید. از تکبر جز نزاع چیزی پیدا نمی شود، اما با آنانی که پند میپذیرند حکمت است. دولتی که از بطالت پیدا شود در تناقص می باشد، اما هر که به دست خود اندوزد در تزايد خواهد بود. امیدی که در آن تعویق باشد باعث بیماری دل است، اما حصول مراد درخت حیات می باشد. هر که کلام را خوار شمارد خویششان را هلاک میسازد، اما هر که از حکم میترسد ثواب خواهد یافت. تعلیم مرد حکیم چشمه حیات است، تا از دامهای مرگ رهایی دهد. عقل نیکو نعمت را میبخشد، اما راه خیانتکاران، سخت است. هر شخص زیرک با علم عمل میکند. اما احقر حماقت را منتشر میسازد. قاصد شیر در بلا گرفتار میشود، اما رسول امین شفا میبخشد. فقر و اهانت برای کسی است که تادیب را ترک نماید، اما هر که تنبیه را قبول کند محترم خواهد شد. آرزویی که حاصل شود برای جان شیرین است، اما اجتناب از بدی، مکروه احقران می باشد. با حکیمان رفتار کن و حکیم خواهی شد، اما رفیق جاهلان ضرر خواهد یافت. بلا نگاهکاران را تعاقب میکند، اما عادلان، جزای نیکو خواهند یافت. مرد صالح پسران پسران را ارث خواهد داد، و دولت نگاهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد. در مزرعه فقیران خوراک بسیار است، اما هستند که از بیانصافی هلاک میشوند. کسی که چوب را باز دارد، از پسر خویش نفرت میکند، اما کسی که او را دوست میدارد او را به سعی تمام تادیب مینماید. مرد عادل برای سیری جان خود میخورد، اما شکم شیران محتاج خواهد بود. هر زن حکیم خانه خود را بنا میکند، اما زن جاهل آن را بادست خود خراب مینماید. کسی که به راستی خود سلوک مینماید از خداوند میترسد، اما کسی که در طریق خود بجز رفتار است او را تحقیر مینماید. در دهان احقر چوب تکبر است، اما لبهای حکیمان ایشان را محافظت خواهد نمود. جایی که گاو نیست، آخوریاک است، اما از قوت گاو، محصول زیاد میشود. شاهد امین دروغ نمی گوید، اما شاهد دروغ به کذب تنطق میکند. استهزا کننده حکمت را میطلبد و نمی یابد. اما به جهت مرد فهم علم آسان است. از حضور مرد احقر دور شو، زیرا لبهای معرفت را در او نخواهی یافت.

حکمت مرد زیرک این است که راه خود را درک نماید، اما حماقت احمقان فریب است. احمقان به گناه استهزا می‌کنند، اما در میان راستان رضامندی است. دل شخص تلخی خویشتر را میداند، و غریب در خوشی آن مشارکت ندارد. خانه شیران منهدم خواهد شد، اما خیمه راستان شکوفه خواهد آورد. راهی هست که به نظر آدمی مستقیم مینماید، اما عاقبت آن، طرق موت است. هم در لهو و لعب دل غمگین مینماید، و عاقبت این خوشی حزن است. کسیکه درد دل مرتداست از راههای خود سیر میشود، و مرد صالح به خود سیر است. مرد جاهل هر سخن را باور میکند، اما مرد زیرک در رفتار خود تأمل مینماید. مرد حکیم میترسد و از بیدی اجتناب مینماید، اما حق از غرور خود ایمن مینماید. مرد کج خلق، احمقانه رفتار مینماید، و (از صاحب سوظن نفرت دارند. نصیب جاهلان حماقت است، اما معرفت، تاج زیرکان خواهد بود. بدکاران در حضور نیکان خم میشوند، و شیران نزد دروازه‌های عادلان میایستند. همسایه فقیر نیز از او نفرت دارد، اما دوستان شخص دو تلمند بسیارند. هر که همسایه خود را حقیر شمارد گناه میورزد، اما خوشبحال کسیکه بر فقیران ترحم نماید. آيا صاحبان تدبیر فاسد گمراه نمی‌شوند، اما برای کسانی که تدبیر نیکو مینمایند، رحمت و راستی خواهد بود. از هر مشقتی منفعت است، اما کلام لب‌باه فقر محض میانجامد. تاج حکیمان دولت ایشان است، اما حماقت احمقان حماقت محض است. شاهدا مین جانهار انجات مینبخشد، اما هر که به دروغ تنطق میکند فریب محض است. در ترس خداوند اعتماد قوی است، و فرزندان او را ملجأ خواهد بود. ترس خداوند چشمه حیات است، تا از دامهای موت اجتناب نمایند. جلال پادشاه از کثرت مخلوق است، و شکستگی سلطان از کمی مردم است. کسیکه دیر غضب باشد کثیر الفهم است، و کج خلق حماقت را به نصیب خود میبرد. دل آرام حیات بدن است، اما حسد پوسیدگی استخوانهاست. هر که بر فقیر ظلم کند آفریننده خود را حقیر می‌شمارد، و هر که بر مسکین ترحم کند او را تجید مینماید. شیراز شرارت خود به زیرافکننده میشود، اما مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد. حکمت درد دل مرد فہم ساکن میشود، اما در اندرون جاهلان آشکار میگردد. عدالت قوم را رفیع میگرداند، اما نگاه برای قوم، عار است. رضامندی پادشاه بر خادم عاقل است، اما غضب او بر پست فطرتان. جواب نرم خشم را برمی‌گرداند، اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می‌آورد. زبان حکیمان علم را زینت مینماید، اما دهان احمقان به حماقت تنطق مینماید. چشمان خداوند در همه جا است، و بر بدان و نیکان مینگرد. زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است. احمق تادیب پدر خود را خوار می‌شمارد، اما هر که تنبیه را نگاه دارد زیرک مینماید. در خانه مرد عادل گنج عظیم است، اما محصول شیران، کدورت است. لبهای حکیمان معرفت را منتشر می‌سازد، اما دل احمقان، مستحکم نیست. قربانی شیران نزد خداوند مکروه است، اما دعای راستان پسندیده است. راه شیران نزد خداوند مکروه است، اما پیروان عدالت را دوست میدارد. برای هر که طریق را ترک نماید تادیب سخت است، و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد. هاویه و ابودن در حضور خداوند است، پس چند مرتبه زیاده‌دهی بنی آدم.

استهزاکننده تنبیه را دوست ندارد، و نزد حکیمان نخواستند رفت. دلشادمان چهره را زینت میدهد، اما از تلخی دل روح منکسر میشود. دل مرد فهیم معرفت را میطلبد، اما دهان احقمان حماقت را میچرد. تمامی روزهای مصیبت کشان بد است، اما خوشی دل ضیافت دائمی است. اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گنج عظیم با اضطراب. خوان بقول در جایی که محبت باشد بهتر است، از گاو پرواری که با آن عداوت باشد. مرد تندخو نزاع را برمی انگیزد، اما شخص دیر غضب خصوصت را ساکن میگرداند. راه کاهلان مثل خار است، اما طریق راستان شاهراه است. پسر حکیم پدر را شادمان میسازد، اما مرد احمق مادر خویش را حقیر می شمارد. حماقت در نظر شخص ناقص العقل خوشی است، اما مرد فهیم به راستی سلوک مینماید. از عدم مشورت، تدبیرها باطل میشود، اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار میماند. برای انسان از جواب دهانش شادی حاصل میشود، و سخنی که در مجلس گفته شود چه بسیار نیکو است. طریق حیات برای عاقلان به سوی بالا است، تا از هوا و به اسفل دور شود. خداوند خانه متکبران را منهدم میسازد، اما حدود بیوهزن را استوار مینماید. تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است، اما سخنان پسندیده برای طاهران است. کسیکه حریص سود باشد خانه خود را مکدر میسازد، اما هر که از هدیه نفرت دارد خواهد زیست. دل مرد عادل در جواب دادن تفکر میکند، اما دهان شیرین، چیزهای بد را جاری میسازد. خداوند از شیرین دور است، اما دعای عادلان را میشوند. نور چشمان دل را شادمان میسازد، و خبر نیکو استخوانها را پر مغز مینماید. گوشه‌ای که تنبیه حیات را بشنود، در میان حکیمان ساکن خواهد شد. هر که تادیب را ترک نماید، جان خود را حقیر می شمارد، اما هر که تنبیه را بشنود عقل را تحصیل مینماید. ترس خداوند ادب حکمت است، و تواضع پیشرو حرمت میباشند. تدبیرهای دل از آن انسان است، اما تنطق زبان از جانب خداوند میباشند. همه راههای انسان در نظر خودش پاک است، اما خداوند روحها را ثابت میسازد. اعمال خود را به خداوند تقویض کن، تا فکرهای تو استوار شود. خداوند هر چیز را برای غایت آن ساخته است، و شیرین را نیز برای روزیلا. هر که دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است، و او هرگز مبر نخواهد شد. از رحمت و راستی، گناه کفاره میشود، و به ترس خداوند، از بدی اجتناب میشود. چون راههای شخص پسندیده خداوند باشد، دشمنانش را نیز با وی به مصالحه میآورد. اموال اندک که با انصاف باشد بهتر است، از دخل فراوان بدون انصاف. دل انسان در طریقش تفکر میکند، اما خداوند قدمهایش را استوار میسازد. وحی بر لبهای پادشاه است، و دهان او در دآوری تجاوز نمی نماید. ترازو و سنگهای راست از آن خداوند است و تمامی سنگهای کیسه صنعت وی میباشند. عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان از عدالت برقرار میماند. لبهای راستگو پسندیده پادشاهان است، و راستگویان را دوست میدارند. غضب پادشاهان، رسولان موت است اما مرد حکیم آن را فرو مینشانند. در نور چهره پادشاه حیات است، و رضامندی او مثل ابرو بهاری است. تحصیل حکمت از زر خالص چه بسیار بهتر است، و تحصیل فهم از نقره برگزیده تر. طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، و هر که راه خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت مینماید. تکبر پیش رو هلاکت است، و دل مغرور پیش رو خرابی. با تواضع نزد حلیمان بودن بهتر است، از تقسیم نمودن غنیمت با متکبران.



هر که در کلام تعقل کند سعادت مندی خواهد یافت، و هر که به خداوند توکل نماید خوشبخت خواهد بود.

هر که دل حکیم دارد فهم خوانده میشود، و شیرینی لبها علم را میافزاید.

عقل برای صاحبش چشمه حیات است، اما تادیب احقران، حماقت است.

دل مرد حکیم دهان او را عاقل میگرداند، و علم را بر لبهایش میافزاید.

سخنان پسندیده مثلشان عسل است، برای جان شیرین است و برای استخوانها شفا دهنده.

راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت میباشد.

اشتهای کارگر برایش کار میکند، زیرا که دهانش او را بر آن تحریض مینماید.

مرد لئیم شرارت را مینانید، و بر لبهایش مثل آتش سوزنده است.

مرد دروغگو نزاع میپاشد، و تمام دوستان خالص را از همدیگر جدا میکند.

مرد ظالم همسایه خود را اغوا مینماید، و او را به راه غیر نیکو هدایت میکند.

چشمان خود را بر هم میزند تا دروغ را اختراع نماید، و لبهایش را میخاید و بدی را به انجام میرساند.

سفید موی تاج جمال است، هنگامی که در راه عدالت یافت شود.

کسیکه دیر غضب باشد از جبار بهتر است، و هر که بروح خود مالک باشد از تسخیر کننده شهر افضل است.

قرعه در دامننداخته میشود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.

لقمه خشک با سلامتی، بهتر است از خانه پر از ضیافت با مخاصمت.

بنده عاقل بر پسر پست فطرت مسلط خواهد بود، و میراث را با برادران تقسیم خواهد نمود.

بوته برای نقره و کوره به جهت طلا است، اما خداوند امتحان کننده دلهاست.

شیر به لبهای دروغگو اصغامیکند، و مرد کاذب به زبان فتنه انگیز گوش میدهد.

هر که فقیر را استهزا کند آفریننده خویش را مذمت میکند، و هر که از بلا خوش میشود بی سرانخواهد ماند.

تاج پیران، پسران پسرانند، و جلال فرزندان، پدران ایشانند.

کلام کبرآمیز احمق را نمی شناسد، و چند مرتبه زیاده لبهای دروغگو نجبارا.

هدیه در نظر اهل آن سنگ گرانهاست که هر یکا توجه نماید بر خوردار میشود.

هر که گاهی را مستور کند طالب محبت میباشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا میسازد.

یک ملامت به مرد فهم اثر میکند، بیشتر از صد تازیانه به مرد جاهل.

مرد شیر طالب فتنه است و بس. لهما قاصد ستمگیش نزد او فرستاده میشود.

اگر خرسی که بچه هایش کشته شود به انسان بر خورد، بهتر است از مرد احمق در حماقت خود.

کسیکه به عوض نیکویی بدی میکند بلا از خانه او دور نخواهد شد.

ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس محاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله برسد.

هر که شیر را عادل شمارد و هر که عادل را ملزم سازد، هر دوی ایشان نزد خداوند مکر و هندی.

قیمت به جهت خریدن حکمت چراهب دست احمق باشد؟ و حال آنکه هیچ فهم ندارد.

دوست خالص در همه اوقات محبت مینماید، و برادر به جهت تنگی مولود شده است.

مرد ناقص العقل دست میدهد و در حضور همسایه خود ضامن میشود.

هر که معصیت را دوست دارد منازعه را دوست میدارد، و هر که در خود را بلند سازد خرابی را میطلبد.

کسیکه دل بچ دارد نیکویی را نخواهد یافت. و هر که زبان دروغگو دارد در بلا گرفتار خواهد شد.

هر که فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا میکند، و پدر فرزند ابله شادی نخواهد دید.

دلشادمان شفای نیکو مینماید، اما روح شکسته استخوانها را خشک میکند.

مرد شیر رشوه را از بغل میگیرد، تا راههای انصاف را منحرف سازد.

حکمت در مد نظر مرد فهم است، اما چشمان احمق در اقصای زمین میباشد.

پسر احمق برای پدر خویش حزن است، و به جهت مادر خویش تلخی است.

عادلان را نیز سرزنش نمودن خوب نیست، و نه ضرب زدن به نجبا به سبب راستی ایشان. صاحب معرفت سخنان خود را بازمی دارد، و هر که روح حلیم دارد مرد فطانت پیشه است. مرد احق نیز چون خاموش باشد او را حکیم می‌شمارند، و هر که لبهای خود را میبندد فهمیم است.

### مرد معتزل، هوس خود را طالب

می باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله می‌کند.

احق از فطانت مسرور نمی شود، مگر تا آنکه عقل خود را ظاهر سازد. هنگامی که شیر می‌آید، حقارت هم می‌آید، و با اهانت، نجالت میرسد. سخنان دهان انسان آب عمیق است، و چشمه حکمت، نهر جاری است. طرفداری شیران برای منحرف ساختن داور عادلان نیکو نیست. لبهای احق به منازعه داخل میشود، و دهانش برای ضربها صد میزند. دهان احق هلاکت وی است، و لبهایش برای جان خودش دام است. سخنان تمام مثل لقمه های شیرین است، و به عمق شکم فرو میرود. او نیز که در کار خود اهمال میکند برادر هلاک کننده است. اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن میدود و او این می باشد. توانگری شخص دولت مند شهر محکم او است، و در تصوری مثل حصار بلند است. پیش از شکستگی، دل انسان متکبر می گردد، و تواضع مقدمه عزت است. هر که سخنی را قبل از شنیدنش جواب دهد برای وی حماقت و عار می باشد. روح انسان بیماری اورا متحمل میشود، اما روح شکسته را کیست که متحمل آن بشود. دل مرد فهمیم معرفت را تحصیل میکند، و گوش حکیمان معرفت را می طلبد. هدیه شخص، از برایش وسعت پیدا می کند و او را به حضور بزرگان می رساند. هر که درد عوی خود اول آید صادق مینماید، اما حریفش می آید و او را می آزماید. قرعه نزاعها را ساکت مینماید و زور او را از هم جدا می کند. برادر رنجیده از شهر قوی سخت تر است، و منازعت با او مثل پشت بندهای قصر است. دل آدمی از میوه دهانش پر میشود و از محصول لبهایش، سیر می گردد. موت و حیات در قدرت زبان است، و آنانی که آن را دوست میدارند میوه اش را خواهند خورد. هر که زوجهای یابد چیز نیکو یافته است، و رضامندی خداوند را تحصیل کرده است. مرد فقیر به تضرع تکلم می کند، اما شخص دولت مند به سختی جواب میدهد. کسیکه دوستان بسیار دارد خویشان را هلاک می کند، اما دوستی هست که از برادر چسبنده تر می باشد.

فقیری که در کاملیت خود سالک است، از دروغ گویی که احق باشد بهتر است. دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست و هر که به پایهای خویش میشتابد گناه می کند. حماقت انسان، راه او را کج میسازد، و دلش از خداوند خشمناک میشود. توانگری دوستان بسیار پیدا می کند، اما فقیر از دوستان خود جدا میشود. شاهد دروغ گوئیسز نخواهد ماند، و کسیکه به دروغ تنطق کند رهایی نخواهد یافت. بسیاری پیش امیران تدلل مینمایند، و همه کس دوست بذل کننده است. جمیع برادران مرد فقیر از او نفرت دارند، و به طریق اولی دوستانش از او دور میشوند، ایشان را به سخنان، تعاقب می کند و نیستند. هر که حکمت را تحصیل کند جان خود را دوست دارد. و هر که فطانت را نگاه دارد، سعادت مندی خواهد یافت. شاهد دروغ گوئیسز نخواهد ماند، و هر که به کذب تنطق نماید هلاک خواهد گردید. عیش و عشرت احق را نمی شاید، تا چه رسد به غلامی که بر نجبا حکمرانی می کند. عقل انسان خشم او را نگاه میدارد، و گذشتن از تقصیر جلال او است.

خشم پادشاه مثل غرش شیر است، و رضامندی او مثل شبنم بر گیاه است.  
 پسر جاهل باعث الم پدرش است، و نزاعهای زن مثل آبی است که دائم در چکیدن باشد.  
 خانه و دولت ارث اجدادی است، اما زوجه عاقله از جانب خداوند است.  
 کاهلی خواب سنگین میآورد، و شخص اهمال کار، گرسنه خواهد ماند.  
 هر که حکم را نگاه دارد جان خویش را محافظت مینماید، اما هر که طریق خود را سبک گیرد، خواهد مرد.  
 هر که بر فقیر ترحم نماید به خداوند قرض میدهد، و احسان او را به او خواهد نمود.  
 پسر خود را تادیب نمازیرا که امید هست، اما خود را به کشتن او و امدار.  
 شخص تندخو متحمل عقوبت خواهد شد، زیرا اگر او را خلاصی دهی آن را باید مکرر بجا آوری.  
 پند را بشنو و تادیب را قبول نما، تا در عاقبت خود حکیم بشوی.  
 فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است.  
 زینت انسان احسان او است، و فقیر از دروغگو بهتر است.  
 ترس خداوند مودی به حیات است، و هر که آن را دارد در سیری ساکن میماند، و به هیچ بلا گرفتار نخواهد شد.  
 مرد کاهل دست خود را در بغلش پنهان میکند، و آن را هم به دهان خود بر نمی آورد.  
 استهزا کننده را تادیب کن تا جاهلان زیرک شوند، و شخص فهیم را تنبیه نما و معرفت را درک خواهد نمود.  
 هر که بر پدر خود ستم کند و مادرش را براند، پسری است که رسوایی و خجالت میآورد.  
 ای پسر من شنیدن تعلیمی را ترک نما، که تو را از کلام معرفت گمراه میسازد.  
 شاهد لئیم انصاف را استهزا میکند، و دهان شیران نگاه را میبلعد.  
 قصاص به جهت استهزا کنندگان میباشد، و تازیانهها برای پشت احمقان.  
 شراب استهزا میکند و مسکرات عریده میآورد، و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست.  
 هیبت پادشاه مثل غرش شیر است، و هر که خشم او را به هیجان آورد، به جان خود خطامی ورزد.  
 از نزاع دور شدن برای انسان عزت است، اما هر مرد احمق مجادله میکند.  
 مرد کاهل به سبب زمستان شیار نمی کند، لهذا در موسم حصاد گدایی میکند و نمی یابد.  
 مشورت در دل انسان آب عمیق است، اما مرد فهیم آن را میکشد.  
 بسا کسانی که هر یک احسان خویش را اعلام میکنند، اما مرد امین را کیست که پیدا کند.  
 مرد عادل که به کاملیت خود سلوک نماید، پسرانش بعد از او نجسته خواهند شد.  
 پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند، تمامی بدی را از چشمان خود پراکنده میسازد.  
 کیست که تواند گوید: «ل خود را طاهر ساختم، و از نگاه خویش پاک شدم.»  
 سنگهای مختلف و بیانههای مختلف، هر دوی آنها نزد خداوند مکروه است.  
 طفل نیز از افعالش شناخته میشود، که آیا اعمالش پاک و راست است یا نه.  
 گوش شنوا و چشم بینا، خداوند هر دو آنها را آفریده است.  
 خواب را دوست مدار مبادا فقیر شوی. چشمان خود را باز کن تا از نان سیر گردی.  
 مشتری میگوید بد است، بد است، اما چون رفت آنگاه نخر میکند.  
 طلا هست و لعلها بسیار، اما لبهای معرفت جواهر گرانهاست.  
 جامه آنکس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است.  
 نان فریب برای انسان لذیذ است، اما بعد هانش از سنگ ریزهها پر خواهد شد.  
 فکرها به مشورت محکم میشود، و با حسن تدبیر جنگ نما.  
 کسیکه به تمامی گردش کند اسرار افاش مینماید، لذا با کسیکه لبهای خود را میگشاید معاشرت منما.  
 هر که پدر و مادر خود را لعنت کند چراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد.

اموالی که اولاً به تعجیل حاصل میشود، عاقبتش مبارک نخواهد شد.  
 مگو که از بدی انتقام خواهم کشید، بلکه بر خداوند توکل نما و تو را نجات خواهد داد.  
 سنگهای مختلف نزد خداوند مکروه است، و ترازوهای متقلب نیکو نیست.  
 قدمهای انسان از خداوند است، پس مرد راه خود را چگونه بفهمد؟  
 شخصی که چیزی را به تعجیل مقدس میگوید، و بعد از نذر کردن استفسار میکند، در دام میافتد.  
 پادشاه حکیم شیران را پراکنده میسازد و چوم را برایشان میگرداند.  
 روح انسان، چراغ خداوند است که تمامی عمقهای دل را تفتیش مینماید.  
 رحمت و راستی پادشاه را محافظت میکند، و کرسی او به رحمت پایدار خواهد ماند.  
 جلال جوانان قوت ایشان است، و عزت پیران موی سفید.  
 ضربهای سخت از بدی ظاهر میکند و تازیانهها به عمق دل فرو میرود.  
 دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است، آن را به هر سو که بخواهد برمی گرداند.  
 هر راه انسان در نظر خودش راست است، اما خداوند دلهارا میآزماید.  
 عدالت و انصاف را بجا آوردن، نزد خداوند از قربانیا پسندیده تر است.  
 چشمان بلند و دل متکبر و چراغ شیران، گناه است.  
 فکرهای مرد زرنگ تمام به فراخی میانجامد، اما هر که عجول باشد برای احتیاج تعجیل میکند.  
 تحصیل گنجها به زبان دروغگو، بخاری است برهوشده برای جویندگان موت.  
 ظلم شیران ایشان را به هلاکت میاندازد، زیرا که از بجا آوردن انصاف ابامینماید.  
 طریق مردی که زیر بار (نا) باشد بسیار سچ است، اما اعمال مرد طاهر، مستقیم است.  
 در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است، از ساکن بودن بازن ستیزه گرد خانه مشترک.  
 جان شیر مشتاق شرارت است، و بر همسایه خود ترحم نمی کند.  
 چون استهزا کننده سیاست یابد جاهلان حکمت میآموزند، و چون مرد حکیم تربیت یابد معرفت را تحصیل مینماید.  
 مرد عادل در خانه شیر تامل میکند که چگونه اشرار به تباهی واژگون میشوند.  
 هر که گوش خود را از فریاد فقیر مینماید، او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد.  
 هدیههای در خفا خشم را فرو مینشانند، و رشوهای دریغل، غضب سخت را.  
 انصاف کردن خرمی عادلان است، اما باعث پریشانی بدکاران میباشد.  
 هر که از طریق تعقل گمراه شود، در جماعت مردگان ساکن خواهد گشت.  
 هر که عیش رادوست دارد محتاج خواهد شد، و هر که شراب و روغن رادوست دارد دولت مند نخواهد گردید.  
 شیران فدیة عادلان میشوند و خیانتکاران به عوض راستان.  
 در زمین بایر ساکن بودن بهتر است از بودن بازن ستیزه گرو جنگجوی.  
 در منزل حکیمان خزانه مرغوب و روغن است، اما مرد احمق آنها را تلف میکند.  
 هر که عدالت و رحمت را متابعت کند، حیات و عدالت و جلال خواهد یافت.  
 مرد حکیم به شهر جباران بر خواهد آمد، و قلعه اعتماد ایشان را به زیر میاندازد.  
 هر که دهان و زبان خویش را نگاه دارد، جان خود را از تنگی محافظت مینماید.  
 مرد متکبر و مغرور مسمی به استهزا کننده میشود، و به افزونی تکبر عمل میکند.  
 شهوت مرد کاهل او را میکشد، زیرا که دستپایش از کار کردن ابامینماید.  
 هستند که همه اوقات به شدت حریص میباشند، اما مرد عادل بذل میکند و امساک نمی نماید.  
 قربانی های شیران مکروه است، پس چند مرتبه زیاده هنگامی که به عوض بدی آنها را می گذرانند.  
 شاهد دروغگو هلاک میشود، اما کسی که استماع نماید به راستی تکلم خواهد کرد.  
 مرد شیر روی خود را بیخیا میسازد، و مرد راست، طریق خویش را مستحکم میکند.

حکمتی نیست و نه فطانتی و نه مشورتی که به ضد خداوند بهکار آید.  
اسب برای روز جنگ میااست، امانصرت از جانب خداوند است.  
نیک نامی از کثرت دولتندی افضل است، و فیض از نقره و طلا بهتر.  
دولتمند و فقیر باهم ملاقات میکنند، آفریننده هر دوی ایشان خداوند است.  
مرد زیرک، بالا را میبیند و خویشتن را مخفی میسازد و جاهلان میگذرند و در عقوبت گرفتار میشوند.  
جزای تواضع و خدا ترسی، دولت و جلال و حیاتاست.  
خارها و دامها در راه جگر و ان است، اما هر که جان خود را نگاه دارد از آنها دور میشود.  
طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید.  
توانگر بر فقیر تسلط دارد، و مدیون غلام طلب کار مییابد.  
هر که ظلم بکار دبا خواهد دروید، و عصای غضبش زایل خواهد شد.  
شخصی که نظر او باز باشد مبارک خواهد بود، زیرا که از نان خود به فقر امیدهد.  
استهزا کننده را دور نما و نزاع رفع خواهد شد، و مجادله و نجالت ساکت خواهد گردید.  
هر که طهارت دل را دوست دارد، و لبهای ظریف دارد پادشاه دوست او مییابد.  
چشمان خداوند معرفت را نگاه میدارد و سخنان خیانتکاران را باطل میسازد.  
مرد کاهل میگوید شیر بیرون است، و در کوچهها کشته میشوم.  
دهان زنان بیگانه چاه عمیق است، و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد.  
حماقت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تادیب آن را از او دور خواهد کرد.  
هر که بر فقیر برای فایده خویش ظلم نماید، و هر که به دولتندان بخشش البته محتاج خواهد شد.

### کلام حکما

گوش خود را فراداشته، کلام حکما را بشنو، و دل خود را به تعلیم من مایل گردان،  
زیرا پسندیده است که آنها را در دل خود نگاه داری، و بر لبها بیت جمع ثابت ماند،  
تا اعتماد تو بر خداوند باشد. امر و زورت را تعلیم دادم،  
آیا مور شریف را برای تو نوشتم؟ شامل بر مشورت معرفت،  
تا قانون کلام راستی را اعلام نمایم، و تو کلام راستی را نزد فرستندگان خود پس ببری؟  
فقیر را از آن جهت که ذلیل است تاراج منما، و مسکین را در دربار، ستم مرسان،  
زیرا خداوند دعوی ایشان را فیصل خواهد نمود، و جان تاراج کنندگان ایشان را به تاراج خواهد داد.  
با مرد تند خو معاشرت مکن، و با شخص کج خلق همراه مباش،  
مبادا راههای او را آموخته شوی و جان خود را در دام گرفتار سازی.  
از جمله آنانی که دست میدهند مباش و نه از آنانی که برای قرضها ضامن میشوند.  
اگر چیزی نداری که ادا نمایی پس چرا بستر تو را از زیرت بردارد.  
حد قدیمی را که پدرانت قرار داده اند منتقل مساز.  
آیا مردی را که در شغل خویش ماهر باشی بینی؟ او در حضور پادشاهان خواهد ایستاد، پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد.  
چون با حاکم به غذا خوردن نشینی، در آنچه پیش روی تو است تامل نما.  
و اگر مرد کول هستی کار بر گوی خود بگذار.  
به خورا کهای لطیف او حریص مباش، زیرا که غذای فریبنده است.  
برای دولت مند شدن خود را زحمت مرسان و از عقل خود باز ایست.  
آیا چشمان خود را بر آن خواهی دوخت که نیست مییابد؟ زیرا که دولت البته برای خود با لها میسازد، و مثل عقاب در آسمان میپرد.  
نان مرد تنگ نظر را مخور، و به جهت خورا کهای لطیف او حریص مباش.

زیرا چنانکه درد دل خود فکر میکند خود او همچنان است. تو را میگوید: بخور و بنوش، اما دلش با تو نیست. لقمه‌های را که خورد های قی خواهی کرد، و سخنان شیرین خود را بر باد خواهی داد. به گوش احمق سخن مگو، زیرا حکمت کلامت را خوار خواهد شمرد. حد قدیم را منتقل مساز، و به مزرعه یتیمان داخل مشو، زیرا که ولی ایشان زور آوراست، و با تو در دعوی ایشان مقاومت خواهد کرد. دل خود را به ادب مایل گردان، و گوش خود را به کلام معرفت. از طفل خود تا دیب را با زمدار که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مرد، پس او را با چوب بز، و جان او را ازها و یه نجات خواهی داد. ای پسر من اگر دل تو حکیم باشد، دل من (لی دل) من شادمان خواهد شد. و گرده هایم وجد خواهد نمود، هنگامی که لبهای توبه راستی متکلم شود. دل توبه جهت گناهکاران غیور نباشد، اما به جهت ترس خداوند تمامی روز غیور باش، زیرا که البته آخرت هست، و امید تو منقطع نخواهد شد. پس تو ای پسرم بشنو و حکیم باش، و دل خود را در طریق مستقیم گردان. از زمره میگساران مباش، و از آنانی که بدنهای خود را تلف میکنند. زیرا که میگسار و مسرف، فقیر میشود و صاحب خواب به خر قهها ملبس خواهد شد. پدر خویش را که تو را تولید نمود گوش گیر، و مادر خود را چون پیر شود خوار مشمار. راستی را بخرو آن را مفروش، و حکمت و ادب و فهم را. پدر فرزند عادل به غایت شادمان میشود، و والد پسر حکیم از او مسرور خواهد گشت. پدرت و مادرت شادمان خواهند شد، و والده تو مسرور خواهد گردید. ای پسرم دل خود را به من بده، و چشمان توبه راههای من شاد باشد، چونکه زن زانیه حفرهای عمیق است، وزن بیگانه چاه تنگ. او نیز مثل راهزن در کمین مییابد، و خیانتکاران را در میان مردم میافزاید. و ای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام وزاری از آن کیست و جراحت های بیسبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟

آنانی را است که شرب مدام مینمایند، و برای چشیدن شراب مزوج داخل میشوند. به شراب نگاه مکن وقتی که سر خفام است، حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر میسازد، و به ملایمت فرو میرود. اما در آخر مثل مار خواهد گزید، و مانند افعی نیش خواهد زد. چشمان تو چیزهای غریب را خواهد دید، و دل توبه چیزهای کج تنطق خواهد نمود، و مثل کسیکه در میان دریا میخوابد خواهی شد، یا مانند کسیکه بر سر دکل کشتی میخسبد، و خواهی گفت: مرا زدند لیکن در دریا احساس نکردم، مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهیم شد؟ همچنین معاودت میکنم و بار دیگر آن را میطلبم.

بر مردان شیر حسد مبر، و آرزو مدار تا با ایشان معاشرت نمایی، زیرا که دل ایشان در ظلم تفکر میکند و لبهای ایشان در باره مشقت تکلم مینماید. خانه به حکمت بنا میشود، و با فطانت استوار میگردد، و به معرفت اطا قها پر میشود، از هر گونه اموال گرانها و نفایس. مرد حکیم در قدرت میماند، و صاحب معرفت در توانایی ترقی میکند، زیرا که با حسن تدبیر باید جنگ بکنی، و از کثرت مشورت دهندگان نصرت است. حکمت برای احمق زیاد بلند است، دهان خود را در دربار باز نمی کند. هر که برای بدی تفکر میکند، و اورا فتنه انگیزی گویند.



فکر احقان نگاه است، و استهزا کننده نزد آد میان مکروه است.  
 اگر در روز تنگی سستی نمایی، قوت تو تنگ میشود.  
 آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن، و از رهانیدن آنانی که برای قتل مهیا اند کوتاهی منما.  
 اگر گویی که این رانداستیم، آیا از ما بنده دلها نمی فهمد؟ و حافظ جان تو نمی داند؟ و به هر کس بر حسب اعمالش مکافات نخواهد داد؟  
 ای پسر من غسل را بخور زیرا که خوب است، و شان غسل را چونکه به کامت شیرین است.  
 همچنین حکمت را برای جان خود بیاموز، اگر آن را بیایی آنگاه اجرت خواهد بود، و امید تو منقطع نخواهد شد.  
 ای شیر برای منزل مرد عادل در کمین مباح، و آرامگاه او را خراب مکن،  
 زیرا مرد عادل اگر چه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست، اما شیران در بلا خواهند افتاد.  
 چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغزد دلت وجد ننماید،  
 مبادا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را از او برگرداند.  
 خویشتن را به سبب بدکاران رنجیده مساز، و بر شیران حسد مبر،  
 زیرا که به جهت بدکاران اجر نخواهد بود، و چراغ شیران خاموش خواهد گردید.  
 ای پسر من از خداوند و پادشاه بترس، و با مفسدان معاشرت منما،  
 زیرا که مصیبت ایشان ناگهان خواهد برخاست، و عاقبت سالهای ایشان را کیست که بداند؟

#### بقیه سخنان حکیمان

اینها نیز از سخنان حکیمان است طرفداری در داوری نیکو نیست.  
 کسیکه به شیر بگوید تو عادل هستی، امته او را لعنت خواهند کرد و طوایف از او نفرت خواهند نمود.  
 اما برای آنانی که او را تو بیخ نمایند شادمانی خواهد بود، و برکت نیکو به ایشان خواهد رسید.  
 آنکه به کلام راست جواب گوید بهار می بوسد.  
 کار خود را در خارج آراسته کن، و آن را در ملک میاساز، و بعد از آن خانه خویش را بنا نما.  
 بر همسایه خود بیجهت شهادت مده، و بالهای خود فریب مده،  
 و مگوبه طوری که او به من عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نمود، و مرد را بر حسب اعمالش پاداش خواهم داد.  
 از مزروع مرد کاهل، و از تا کستان شخص ناقص العقل گذشتم.  
 و اینک بر تمامی آن خارهامیروید، و خس تمامی روی آن را میپوشانید، و دیوار سنگیش خراب شده بود،  
 پس من نگر بسته متفکر شدم، ملاحظه کردم و ادب آموختم.  
 اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی برهم نهادن دستبایه جهت خواب.  
 پس فقر تو مثل راهزن بر تو خواهد آمد، و نیاز مندی تو مانند مرد مسلح.

#### سایر امثال سلیمان

اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیاء، پادشاه یهود آنها را نقل نمودند.  
 مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است.  
 آسمان را در بلندیش و زمین را در عمقش، و دل پادشاهان را در افتیش نتوان نمود.  
 در درازنقره دور کن، تا ظریفی برای زرگریرون آید.  
 شیران را از حضور پادشاه دور کن، تا کرسی او در عدالت پایدار بماند.  
 در حضور پادشاه خویشتن را بر میفرز، و در جای بزرگان مایست،  
 زیرا بهتراست تورا گفته شود که اینجا بالا بیا، از آنکه به حضور سروری که چشمانت او را دیده است تورا پایین برند.  
 برای نزاع به تعجیل بیرون مرو، مبادا در آخرش چون همسایه ات تورا خجل سازد، ندانی که چه باید کرد.  
 دعوی خود را با همسایه ات بکن، اما را از دیگری رافاش مساز،  
 مبادا هر که بشنود تورا ملامت کند، و بدنامی تو رفع نشود.  
 سخنی که در مجلس گفته شود، مثل سیبهای طلا در مرصعکاری نقره است.  
 مودب حکیم برای گوش شنوا، مثل حلقه طلا و زیور زر خالص است.

رسول امین برای فرستندگان خود، چون خنکی یخ در موسم حصاد مییابد، زیرا که جان آقایان خود را تازه میکند. کسیکه از بخششهای فریبنده خود نفی کند، مثل ابرها و باد بیباران است. با تحمل داور را به رای خود توان آورد، و زبان ملایم، استخوان را میشکند. اگر عسل یافتی بقدر کفایت بخور، مباد از آن پر شده، قی کنی. پای خود را از زیاده رفتن به خانه همسایه ات بازدار، مباد از تو سیر شده، از تو نفرت نماید. کسیکه در باره همسایه خود شهادت دروغ دهد، مثل تبر زین و شمشیر و تیر تیز است. اعتماد بر خیانتکار در روز تنگی، مثل دندان کرم زده و پای مرتعش مییابد. سر آیدن سرودها برای دل تنگ، مثل کندن جامه در وقت سرما و ریختن سرکه بر شوره است. اگر دشمن تو گرسنه باشد او را نان بخوران، و اگر تشنه باشد او را آب بنوشان، زیرا اخگرها بر سرش خواهی انباشت، و خداوند تو را پاداش خواهد داد. چنانکه باد شمال باران میآورد، همچنان زبان غیبتگو چهره را خشمناک میسازد. ساکن بودن در گوشه پشت بام بهتر است از بودن با زن جنگجو در خانه مشترک. خبر خوش از ولایت دور، مثل آب سرد برای جان تشنه است. مرد عادل که پیش شیر خرم شود، مثل چشمه گل آلود و منبع فاسد است. زیاد عسل خوردن خوب نیست، همچنان طلبیدن جلال خود جلال نیست. کسیکه بروح خود تسلط ندارد، مثل شهر منهدم و بیحصار است. چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد، همچنین حرمت برای احمق شایسته نیست. لعنت، بیسبب نمی آید، چنانکه گنجشک در طیران و پرستو در پریدن. شلاق به جهت اسب و لگام برای الاغ، و چوب از برای پشت احمقان است. احمق را موافق حماقتش جواب مده، مباد اتونیز مانند او بشوی. احمق را موافق حماقتش جواب بده، مباد اخویشتن را حکیم بشمارد. هر که پیغامی بهدست احمق بفرستد، پایهای خود را میبرد و ضرر خود را مینوشد. ساقهای شخص لنگ بیتکمین است، و مثلی که از دهان احمق برآید همچنان است. هر که احمق را حرمت کند، مثل کیسه جواهر در توده سنگهاست. مثلی که از دهان احمق برآید، مثل خاری است که در دست شخص مست رفته باشد. تیر انداز همه را مجروح میکند، همچنان است هر که احمق را به مزد گیرد و خطا کاران را اجیر نماید. چنانکه سگ به قی خود بر می گردد، همچنان احمق حماقت خود را تکرار میکند. آیا شخصی را میبینی که در نظر خود حکیم است، امید داشتن را احمق از امید بر او بیشتر است. کاهل میگوید که شیر در راه است، و اسد در میان کوچههاست. چنانکه در پریشناش میگردد، همچنان کاهل بریستر خویش. کاهل دست خود را در قاب فرو میبرد و از بر آوردن آن به دهانش خسته میشود. کاهل در نظر خود حکیمتر است از هفت مرد که جواب عاقلانه میدهند. کسیکه برود در نزاعی که به او تعلق ندارد متعرض شود، مثل کسی است که گوشهای سگ را بگیرد. آدم دیوانهای که مشعلها و تیرها و موت را می اندازد، مثل کسی است که همسایه خود را فریب دهد، و میگوید آيا شوخی نمی کردم؟ از نبودن هیزم آتش خاموش میشود، و از نبودن تمام منازعه ساکت میگردد. زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است، و مرد فتنه انگیز به جهت برانگیختن نزاع. سخنان تمام مثل خوراک لذیذ است، که به عمقهای دل فرو میروند. لپهای پر محبت بادل شیرین، مثل نفرهای پردرد است که بر ظرف سفالین اندوده شود.

هر که بغض دارد بالبهای خود نیرنگ مینماید، و در دل خود فریب را ذخیره میکند. هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور ممکن زیرا که در قلبش هفت چیز مکروه است. هر چند بغض او به حيله مخفی شود، اما خباثت او در میان جماعت ظاهر خواهد گشت. هر که حفرهای بکند در آن خواهد افتاد، و هر که سنگی بغلطاند بر او خواهد برگشت. زبان دروغگواز مجروح شدگان خود نفرت دارد، و دهان چاپلوس هلاکت را ایجاد میکند.

درباره فردا خرمنا، زیرانی دانی که روز چه خواهد زاید.

دیگری تو را استاید و نه دهان خودت، غریبی و نه لبهای تو.

سنگ سنگین است و ریگ ثقیل، اما خشم احمق از هر دوی آنها سنگینتر است.

غضب ستم کیش است و خشم سیل، اما کیست که در برابر حسد تواند ایستاد.

تنبیه آشکارا از محبت پنهان بهتر است.

جراحات دوست و فادار است، اما بوسه های دشمن افراط است.

شکم سیرازشان عسل کراهت دارد، اما برای شکم گرسنه هر تلخی شیرین است.

کسیکه از مکان خود آواره بشود، مثل گنجشکی است که از آشیانه اش آواره گردد.

روغن و عطر دل را شاد میکند، همچنان حلاوت دوست از مشورت دل.

دوست خود و دوست پدرت را ترک منما، و در روز مصیبت خود به خانه برادرت داخل مشو، زیرا که همسایه نزدیک از برادر دور بهتر است.

ای پسر من حکمت بیا موزودل مرا شاد کن، تا ملامت کنندگان خود را محراب سازم.

مرد زیرک، بالا را میبیند و خویشتن را مخفی میسازد، اما جاهلان میگذرند و در عقوبت گرفتار میشوند.

جامه آن کس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است.

کسیکه صبح زود برخاسته، دوست خود را به آواز بلند برکت دهد، از برایش لعنت محسوب میشود.

چکیدن دائمی آب در روز باران، وزن ستیزه جو مشا بهاند.

هر که او را باز دارد مثل کسی است که بادرانگاه دارد، یا روغن را که در دست راست خود گرفته باشد.

آهن، آهن را تیز میکند، همچنین مرد روی دوست خود را تیز میسازد.

هر که درخت انجیر را نگاه دارد میوه اش را خواهد خورد، و هر که آقای خود را ملازم نماید محترم خواهد شد،

چنانکه در آب صورت به صورت است، همچنان دل انسان به انسان.

هاویه و ابدون سیر نمی شوند، همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد.

بوته برای نقره و کوره به جهت طلاست، همچنان انسان از دهان ستایش کنندگان خود (زموده میشود).

احمق را میان بغور در هاون بادسته بکوب، و حماقتش از آن بیرون نخواهد رفت.

به حالت گله خود نیکو توجه نما، و دل خود را به ربه خود مشغول ساز،

زیرا که دولت دائمی نیست، و تاج هم نسلا بعد نسلا (ایدار (نی).

علف را میبرند و گیاه سبز میروید، و علوفه کوهها جمع میشود،

برهها برای لباس تو، و بزها به جهت اجاره زمین به کار میآیند،

و شیرینها برای خوراک تو و خوراک خاندانت، و معیشت کنیزانت کفایت خواهد کرد.

### شیران میگزند جایی که

تعاقب کنند های نیست، اما عادلان مثل شیر شجاعند.

از معصیت اهل زمین حاکمانش بسیار می شوند، اما مرد فهم و دانا استقامتش برقرار خواهد ماند.

مرد رئیس که بر مسکینان ظلم میکند مثل باران است که سیلان کرده، خوراک باقی نگذارد.

هر که شریعت را ترک میکند شیران را می ستاید، اما هر که شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد.

مردمان شیرانصاف را درک نمی نمایند، اما طالبان خداوند همه چیز را میفهمند.

فقیری که در کاملیت خود سلوک نماید بهتر است از کج رونده دوراه اگر چه دولت مند باشد.

هر که شریعت را نگاه دارد پسری حکیم است، اما مصاحب مسرفان، پدر خویش را رسوا می سازد.  
هر که مال خود را به ربا و سود بیفزاید، آن را برای کسیکه بر فقیران ترحم نماید، جمع مینماید.  
هر که گوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند، دعای او هم مکروه میشود.  
هر که راستان را به راه بد گمراه کند به حفره خود خواهد افتاد، اما صالحان نصیب نیکو خواهند یافت.  
مرد دoltمند در نظر خود حکیم است، اما فقیر خردمند او را تفتیش خواهد نمود.  
چون عادلان شادمان شوند نافر عظیم است، اما چون شریران برافراشته شوند مردمان خود را مخفی میسازند.  
هر که نگاه خود را پوشاند بر خوردار نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.  
خوشبختی کسبیکه دائم میترسد، اما هر که دل خود را سخت سازد به بلا گرفتار خواهد شد.  
حاکم شیر بر قوم مسکین، مثل شیر غرنده و خرس گردنده است.  
حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند، اما هر که از رشوه نفرت کند عمر خود را دراز خواهد ساخت.  
کسیکه متحمل بار خون شخصی شود، به هاویه میشتابد. زنهاری کسی او را باز ندارد.  
هر که به استقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد، اما هر که در دوره کج روی باشد در یکی از آنها خواهد افتاد.  
هر که زمین خود را زرع نماید از نان سیر خواهد شد، اما هر که پیروی باطلان کند از فقر سیر خواهد شد.  
مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما آنکه در پی دولت میشتابد بیسزا نخواهد ماند.  
طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمهای نان، آدمی خطا کار میشود.  
مرد تنگ نظر در پی دولت میشتابد و نمی داند که نیازمندی او را در خواهد یافت.  
کسیکه آدمی را تنبیه نماید، آخرش کس خواهد یافت، بیشتر آنکه به زبان خود چاپلوسی میکند.  
کسیکه پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید نگاه نیست، مصاحب هلاک کنندگان خواهد شد.  
مرد حریص نزاع را برمی انگیزاند، اما هر که بر خداوند توکل نماید قوی خواهد شد.  
آنکه بر دل خود توکل نماید احمق میباشد، اما کسیکه به حکمت سلوک نماید نجات خواهد یافت.  
هر که به فقر ابدل نماید محتاج نخواهد شد، اما آنکه چشمان خود را پوشاند لعنت بسیار خواهد یافت.  
وقتی که شریران برافراشته شوند مردم خویشان را پنهان میکنند، اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افزوده خواهند شد.  
کسیکه بعد از تنبیه بسیار گردنکشی می کند، ناگهان منکسر خواهد شد و علاجی نخواهد بود.  
چون عادلان افزوده گردند قوم شادی میکنند، اما چون شریران تسلط یابند مردم ناله مینمایند.  
کسیکه حکمت را دوست دارد پدر خویش را مسرور میسازد، اما کسیکه با فاحشه ها معاشرت کند اموال را تلف مینماید.  
پادشاه ولایت را به انصاف پایدار میکند، اما مرد رشوه خوار آن را ویران میسازد.  
شخصی که همسایه خود را چاپلوسی میکند دام برای پایبانش میگستراند.  
در معصیت مرد شریر دمی است، اما عادل تر نموشادی خواهد نمود.  
مرد عادل دعوی فقیر را درک میکند، اما شریر برای دانستن آن فهم ندارد.  
استهزا کنندگان شهر را به آشوب میآورند، اما حکیمان خشم را فرومی نشانند.  
اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد، خواه غضبناک شود خواه بخندد او را راحت نخواهد بود.  
مردان خون ریز از مرد کامل نفرت دارند، اما راستان سلامتی جان او را طالبند.  
احمق تمامی خشم خود را ظاهر میسازد، اما مرد حکیم به تاخیر آن را فرومی نشانند.  
حاکمی که به سخنان دروغ گوش گیرد، جمیع خادمانش شریر خواهند شد.  
فقیر و ظالم با هم جمع خواهند شد، و خداوند چشمان هر دویشان را روشن خواهد ساخت.  
پادشاهی که مسکینان را به راستی داوری نماید، کرسی وی تا به ابد پایدار خواهد ماند.  
چوب و تنبیه، حکمت میبخشد، اما پسری که بیلگام باشد، مادر خود را خجل خواهد ساخت.  
چون شریران افزوده شوند تقصیر زیاد میگردد، اما عادلان، افتادان ایشان را خواهند دید.

۱۷ پسر خود را تا دیب نما که تو را راحت خواهد رسانید، و به جان تولذات خواهد بخشید. جایی که رویان نیست قوم گردنکش میشوند، اما خوشباجال کسی که شریعت را نگاه میدارد. خادم، محض سخن متنبه نمی شود، زیرا اگر چه بفهمد اجابت نمی نماید. آیا کسی را میبینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاد است از امید بر او. هر که خادم خود را از طفولیت به ناز می پرورد، آخر پسر او خواهد شد. مرد تند خون زاع بر می انگیزاند، و شخص کج خلق در تقصیر میافزاید. تکبر شخص اورا پست میکند، اما مرد حلیم دل، به جلال خواهد رسید. هر که باد زدمعاشرت کند خویش را دشمن دارد، زیرا که لعنت میشوند و اعتراف نمی نمایند. ترس از انسان دام میگذرانند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرفراز خواهد شد. بسیاری لطف حاکم را میطلبند، اما دوری انسان از جانب خداوند است. مرد ظالم نزد عادلان مکروه است، و هر که در طریق، مستقیم است نزد شیران مکروه میباشد.

### کلمات آکور

کلمات و پیغام آکورین یا قه. وحی آن مرد به ایتیل یعنی به ایتیل واکال. یقین من از هر آدمی وحشی تر هستم، و فهم انسان را ندارم. من حکمت را نیا موختمام و معرفت قدوس را ندانستم.

کیست که به آسمان صعود نمود و از آنجا نزول کرد؟ کیست که با درادرمشت خود جمع نمود؟ و کیست که آب را در جامه بند نمود؟ کیست که تمامی اقصای زمین را استوار ساخت؟ نام او چیست و پسر او چه اسم دارد؟ بگوا گراطلاع داری.

تمامی کلمات خدا مصفی است. او به جهت متوکلان خود سپر است. به سخنان او چیزی میفرزا، مباد اتورا تو بیخ نماید و تکدیب شوی. دو چیز از تو درخواست نمودم، آنها را قبل از آنکه بمیرم از من باز مدار: بطالت و دروغ را از من دور کن، مرانه فقرده و نه دولت. به خوراکی که نصیب من باشد مرا پرور، مباد اسیر شده، تورا انکار نمایم و بگویم که خداوند کیست. و مباد افقیر شده، دزدی نمایم، واسم خدای خود را به باطل برم. بنده را نزد آقایش متهم مساز، مباد اتورا لعنت کند و مجرم شوی.

گروهی میباشند که پدر خود را لعنت مینمایند، و مادر خویش را برکت نمی دهند. گروهی میباشند که در نظر خود پا کاند، اما از نجاست خود غسل نیافتانند. گروهی میباشند که چشمانشان چه قدر بلند است، و مژگانشان چه قدر برافراشته. گروهی میباشند که دندانهایشان شمشیرهاست، و دندانهای آسیای ایشان کاردها تا فقیران را از روی زمین و مسکینان را از میان مردمان بخورند.

زالوراد و دختر است که بده بده میگویند. سه چیز است که سیر نمی شود، بلکه چهار چیز که نمی گوید که کافی است: هاویه و رحم نازاد، و زمینی که از آب سیر نمی شود، و آتش که نمی گوید که کافی است.

چشمی که پدر را استهزا میکند و اطاعت مادر را خوار می شمارد، غرابهای وادی آن را خواهند کند و بچه های عقاب آن را خواهند خورد. سه چیز است که برای من زیاد عجیب است، بلکه چهار چیز که آنها را نتوانم فهمید: طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشتی در میان دریا و راه مرد با دختر با کره. همچنان است طریق زن زانیه، میخورد و دهان خود را پاک میکند و میگوید گناه نکردم. به سبب سه چیز زمین متزلزل میشود، و به سبب چهار که آنها را تحمل نتواند کرد: به سبب غلامی که سلطنت میکند، و احمق که از غذا سیر شده باشد، به سبب زن مکروهه چون منکوحه شود، و کنیز وقتی که وارث خاتون خود گردد. چهار چیز است که در زمین بسیار کوچک است، لیکن بسیار حکیم میباشد:

مورچه‌ها طایفه بی‌قوتند، لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیره میکنند. و نکه‌ها طایفه ناتوانند، اما خانه‌های خود را در صخره می‌گذارند. ملخ‌ها را پادشاهی نیست، اما جمیع آنها دسته‌دسته بیرون می‌روند. چلباس‌ها به دستهای خود می‌گیرند و در قصرهای پادشاهان می‌باشند. سه چیز است که خوش خرام است، بلکه چهار چیز که خوش قدم می‌باشد: شیر که در میان حیوانات توانا تراست، و از هیچکدام روگردان نیست. تازی و بز، و پادشاه که با او مقاومت نتوان کرد. اگر از روی حماقت خویشتن را برافراشته‌ای و اگر بداندیشیده‌ای، پس دست بردهان خود بگذار، زیرا چنانکه از فشردن شیر، پنی بیرون می‌آید، و از فشردن بینی، خون بیرون می‌آید، همچنان از فشردن غضب نزاع بیرون می‌آید.

### کلام لموئیل پادشاه

کلام لموئیل پادشاه، پیغمبی که مادرش به او تعلیم داد. چه گویمای پسر من، چه گویمای پسر رحم من! آنچه گویمای پسر نذرهای من! قوت خود را به زنان مده، و نه طریقهای خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است. پادشاهان را نمی‌شاید ای لموئیل، پادشاهان را نمی‌شاید که شراب بنوشند، و نه امیران را که مسکرات را بنجوانند. مباد بنوشند و فریاض را فراموش کنند، و داوری جمیع ذلیلان را منحرف سازند. مسکرات را به آنانی که مشرف به هلاکتند بده. و شراب را به تلخ جانان، تا بنوشند و فقر خود را فراموش کنند، و مشقت خویش را دیگر بیاد نیاورند. دهان خود را برای گنگان باز کن، و برای دادرسی جمیع بیچارگان. دهان خود را باز کرده، به انصاف داوری نما، و فقیر و مسکین را دادرسی فرما. زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از لعلها گرانتر است. دل شوهرش بر او اعتماد دارد، و محتاج منفعت نخواهد بود. برایش تمامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد و نه بدی. پشم و گان را میجوید. و به دستهای خود بار غبت کار میکنید. او مثل کشتیهای تجار است، که خوراک خود را از دور می‌آورد. وقتی که هنوز شب است بر می‌خیزد، و به اهل خانهاش خوراک و به کنیزانش حصه ایشان را می‌دهد. درباره مزرعه فکر کرده، آن را میخرد، و از کسب دستهای خود تا کستان غرس مینماید. کمر خود را با قوت مینهد، و بازوهای خویش را قوی میسازد. تجارت خود را میبیند که نیکو است، و چراغش در شب خاموش نمی‌شود. دستهای خود را به دوک دراز میکند، و انگشتهایش چرخ را میگیرد. کفهای خود را برای فقیران مبسوط می‌سازد، و دستهای خویش را برای مسکینان دراز مینماید. به جهت اهل خانهاش از برف نمی‌ترسد، زیرا که جمیع اهل خانه او به اطلس ملبس هستند. برای خود اسبابهای زینت میسازد. لباسش از گان نازک و ارغوان می‌باشد. شوهرش در دربارها معروف می‌باشد، و در میان مشایخ ولایت مینشیند. جامه‌های گان ساخته آنها را میفروشد، و کمر بند هابه تاجران میدهد. قوت و عزت، لباس او است، و درباره وقت آینده میخندد. دهان خود را به حکمت می‌گشاید، و تعلیم محبتاً می‌رزبان وی است. به رفتار اهل خانه خود متوجه میشود، و خوراک کاهلی نمی‌خورد. پسرانش بر خاسته، او را خوشحال میگویند، و شوهرش نیز او را میستاید. دختران بسیار اعمال صالحه نمودند، اما تو بر جمیع ایشان برتری داری. جمال، فریبنده و زیبایی، باطل است، اما زنی که از خداوند می‌ترسد ممدوح خواهد شد.



وی را از ثمره دستپایش بدهید و اعمالش اورا نزد دروازه‌ها بستاید.

## کتاب جامعه

### همچیز بطلت است

کلام جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود:

- ۱ باطل اباطیل، جامعه میگوید، باطل اباطیل، همه چیز باطل است.
- ۲ انسان را از تمامی مشقتش که زیر آسمان میکشد چه منفعت است؟
- ۳ یک طبقه میروند و طبقه دیگری آیند و زمین تا به ابد پایدار میماند.
- ۴ آفتاب طلوع میکند و آفتاب غروب میکند و به جای که از آن طلوع نمود میشتابد.
- ۵ باد بطرف جنوب میروند و بطرف شمال دور میزند؛ دور زنان دور زنان میروند و باد به مدارهای خود برمی گردد.
- ۶ جمیع نهرها به دریا جاری میشود اما دریا پر نمی گردد؛ به مکانی که نهرها از آن جاری شده همان جا باز برمی گردد.
- ۷ همه چیزها پرازدستی است که انسان آن را بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمی شود و گوش از شنیدن مملو نمی گردد.
- ۸ آنچه بوده است همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد و زرافت آن چیزی تازه نیست.
- ۹ آیا چیزی هست که در بارهاش گفته شود: بین این تازه است. درد رهایی که قبل از ما بود آن چیز قدیم بود.
- ۱۰ ذکری از پیشینیان نیست، و از آیندگان نیز که خواهند آمد، نزد آنانی که بعد از ایشان خواهند آمد، ذکری نخواهد بود.

### بطالت حکمت

- من که جامعه هستم بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم،  
 و دل خود را بر آن نهادم که در هر چیزی که زیر آسمان کرده میشود، با حکمت تفحص و تجسس نمایم. این مشقت سخت است  
 که خدا به بنی آدم داده است که به آن زحمت بکشند.  
 ۱۴ و تمامی کارهایی را که زیر آسمان کرده میشود، دیدم که اینک همه آنها بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.  
 ۱۵ کج را راست نتوان کرد و ناقص را بشمار نتوان آورد.  
 ۱۶ در دل خود تفکر نمودم، گفتم: اینک من حکمت را به غایت افزودم، بیشتر از همگانی که قبل از من بر اورشلیم بودند؛ و دل من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نمود؛  
 و دل خود را بردانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم. پس فهمیدم که این نیز در پی باد زحمت کشیدن است.  
 ۱۸ زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید، حزن را می افزاید.

### بطالت لذات

- من در دل خود گفتم: الان بیاتاتورا به عیش و عشرت بیازمایم؛ پس سعادت مندی را ملاحظه نما. و اینک آن نیز بطالت بود.  
 ۲ در باره خنده گفتم که مجنون است و در باره شادمانی که چه میکند.  
 ۳ در دل خود غور کردم که بدن خود را با شراب پرورم، با آنکه دل من مرا به حکمت (رشاد نماید) و حماقت را بدست آورم تا ببینم که برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آن را زیر آسمان در تمامی ایام عمر خود به عمل آورند.  
 ۴ کارهای عظیم برای خود کردم و خانهها برای خود ساختم و تا کستانها به جهت خود غرس نمودم.  
 ۵ باغها و فردوسها به جهت خود ساختم و در آنها هر قسم درخت میوه دار غرس نمودم.  
 ۶ حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانی را که در آن درختان بزرگ میشود، آبیاری نمایم.  
 ۷ غلامان و کنیزان خریدم و خانه زادان داشتم و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند اموال از رزمه و گله بود.  
 ۸ نقره و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم؛ و مغنیان و مغنیات و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفتم.  
 ۹ پس بزرگ شدم و بر تمامی کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمت نیز با من برقرار ماند،  
 و هر چه چشمانم آرزو میکرد از آنها دریغ نداشتم، و دل خود را از هیچ خوشی باز نداشتم زیرا دل من در هر محنت من شادی مینمود و نصیب من از تمامی مشقتم همین بود.

۱۱ پس به تمامی کارهایی که دستهایم کرده بود و به مشقتی که در عمل نمودن کشیده بودم نگریم، و اینک تمامی آن بطلالت و در پی با دزحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب هیچ منفعت نبود.

### بطلالت حکمت و جهالت

پس توجه نمودم تا حکمت و حماقت و جهالت را ملاحظه نمایم، زیرا کسیکه بعد از یاد شاه بیاید چه خواهد کرد؟ مگر نه آنچه قبل از آن کرده شده بود؟

و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است.

۱۴ چشمان مرد حکیم در سروی است اما احق در تاریکی راه میرود. با وجود آن دریافت کردم که بهر دو ایشان یک واقعه خواهد رسید.

۱۵ پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احق واقع میشود، به من نیز واقع خواهد گردید، پس من چرا بسیار حکیم بشوم؟ و در دل خود گفتم: این نیز بطلالت است،

زیرا که هیچ ذکری از مرد حکیم و مرد احق تا به ابد نخواهد بود. چونکه در ایام آینده همه چیز بالتام فراموش خواهد شد. و مرد حکیم چگونه میمیرد آیانه مثل احق؟

### بطلالت زحمت

لذا من از حیات نفرت داشتم زیرا اعمالی که زیر آفتاب کرده میشود، در نظر من ناپسند آمد چونکه تمام بطلالت و در پی با دزحمت کشیدن است.

۱۸ پس تمامی مشقت خود را که زیر آسمان کشیده بودم مکروه داشتم از اینجهت که باید آن را به کسیکه بعد از من بیاید واگذارم.

۱۹ و کیست بداند که او حکیم یا احق خواهد بود، و معذرت بر تمامی مشقتی که من کشیدم و بر حکمتی که زیر آفتاب ظاهر ساختم، او تسلط خواهد یافت. این نیز بطلالت است.

۲۰ پس من برگشته، دل خویش را از تمامی مشقتی که زیر آفتاب کشیده بودم مایوس ساختم.

۲۱ زیرا مردی هست که محنت او با حکمت و معرفت و کامیابی است و آن را نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن زحمت نکشیده باشد. این نیز بطلالت و بلائی عظیم است.

۲۲ زیرا انسان را از تمامی مشقت ورنج دل خود که زیر آفتاب کشیده باشد چه حاصل میشود؟

زیرا تمامی روزهایش حزن و مشقتش غم است، بلکه شبانگاه نیز دلش آرامی ندارد. این هم بطلالت است.

۲۴ برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است.

۲۵ زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتع برد؟

زیرا به کسیکه در نظر او نیکو است، حکمت و معرفت و خوشی را میبخشد، اما به خطا کار مشقت اندوختن و ذخیره نمودن را میدهد تا آن را به کسیکه در نظر خدا پسندیده است بدهد. این نیز بطلالت و در پی با دزحمت کشیدن است.

### برای هر چیزی زمانی است

برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را از آسمان وقتی است.

۲ وقتی برای ولادت و وقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن و وقتی برای کندن مغروس.

۳ وقتی برای قتل و وقتی برای شفا. وقتی برای منهدم ساختن و وقتی برای بنا نمودن.

۴ وقتی برای گریه و وقتی برای خنده. وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص.

۵ وقتی برای پراکنده ساختن سنگها و وقتی برای جمع ساختن سنگها. وقتی برای درآغوش کشیدن و وقتی برای اجتناب از درآغوش کشیدن.

۶ وقتی برای کسب و وقتی برای خسارت. وقتی برای نگاه داشتن و وقتی برای دور انداختن.

۷ وقتی برای دریدن و وقتی برای دوختن. وقتی برای سکوت و وقتی برای گفتن.

۸ وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت. وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح.

پس کارکننده را از زحمتی که میکشد چه منفعت است؟

- مشقتی را که خدا به بنی آدم داده است تا در آن زحمت کشند، ملاحظه کردم.
- ۱۱ او هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است و نیز ابدیت را در دلهای ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد.
- ۱۲ پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خود به نیکویی مشغول باشند.
- ۱۳ و نیز بخشش خدا است که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکویی بیند.
- ۱۴ و فهمیدم که هر آنچه خدا میکند تا ابد الابد خواهد ماند، و بر آن چیزی توان افزود و از آن چیزی توان کاست و خدا آن را به عمل میآورد تا از او بترسند.
- ۱۵ آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است و آنچه را که گذشته است خدای طلبد.
- ۱۶ و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنجا ظلم است و مکان عدالت را که در آنجا بیانصافی است.
- ۱۷ و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد نمود زیرا که برای هر امر و برای هر عمل در آنجا وقتی است.
- و در باره امور بنی آدم در دل خود گفتم: این واقع میشود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند که مثل بهایم میباشند.
- ۱۹ زیرا که وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این میمیرد به همانطور آن نیز میمیرد و برای همه یک نفس است و انسان بر بهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند.
- ۲۰ همه به یکجا میروند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع مینمایند.
- ۲۱ کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود میکند یا روح بهایم را که پایین بسوی زمین نزول مینماید؟
- لذا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرور شود، چونکه نصیبش همین است. و کیست که او را باز آورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟

### ظلم، محنت و تنهایی

- پس من برگشته، تمامی ظلههایی را که زیر آفتاب کرده میشود، ملاحظه کردم. و اینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهندهای نبود! و زور و بر طرف جفا کنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهندهای نبود!
- و من مردگانی را که قبل از آن مرده بودند، بیشتر از زندگانی که تا بحال زندگان آفرین گفتم.
- ۳ و کسی را که تا بحال بوجود نیامده است، از هر دو ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده میشود، ندیده است. و تمامی محنت و هر کامیابی را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او میباشد. و آن نیز بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است.
- ۵ مرد کاهل دستهای خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را میخورد.
- ۶ یک کف پراز راحت ازدو کف پراز مشقت و در پی باد زحمت کشیدن بهتر است.
- پس برگشته، بطلالت دیگر از زیر آسمان ملاحظه نمودم.
- ۸ یکی هست که ثانی ندارد و او را پسری یا برادری نیست و مشقتش را انتهای و چشمش نیز از دولت سیر نمی شود. و میگوید از برای که زحمت کشیده، جان خود را از نیکویی محروم سازم؟ این نیز بطلالت و مشقت سخت است.
- ۹ و از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو میباشد؛
- زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند.
- ۱۱ و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود.
- ۱۲ و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و در آسمان سه لایزودی گسیخته نمی شود.

### بطلالت ترقی

جوان فقیر و حکیم از پادشاه پیرو خرف که پذیرفتن نصیحت را دیگر نمی داند بهتر است.

۱۴ زیرا که او از زندان به پادشاهی بیرون میآید و آنکه به پادشاهی مولود شده است فقیر میگردد.

۱۵ دیدم که تمامی زندگانی که زیر آسمان راه میروند، بطرف آن پسر دوم که بجای او برخیزد، میشوند.

۱۶ و تمامی قوم یعنی همه کسانی را که او برایشان حاکم شود انتہائیست. لیکن اعقاب ایشان به اورغبت ندارند. به درستی که این نیز بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

### در حضور خدا

چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار زیرا تقرب جستن به جهت استماع، از گذراندن قربانی های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی دانند که عمل بد میکنند.

۲ با دها ن خود تعجیل منما و دولت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتا بد زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنان کم باشد.

۳ زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا میشود و آواز احمق از کثرت سخنان.

۴ چون برای خدا نذر نمایی در وفای آن تاخیر منما زیرا که او از احمقان خوشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نما.

۵ بهتر است که نذر نمایی از اینکه نذر نموده، وفانکنی.

۶ مگذار که دهانت جسد تو را خطا کار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهوشده است. چرا خدا به سبب قول تو غضبناک شده، عمل دستهایت را باطل سازد؟

زیرا که این از کثرت خوابها و باطیل و کثرت سخنان است؛ لیکن تواز خدا بترس.

### بطلالت ثروت

اگر ظلم را بر فقیران و بر کندن انصاف و عدالت را در کشوری بینی، از این امر مشوش مباش زیرا آنکه بالا ترا بالا است ملاحظه میکند و حضرت اعلی فوق ایشان است.

۹ و منفعت زمین برای همه است بلکه مزرعه، پادشاه را نیز خدمت میکند.

۱۰ آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی شود. این نیز بطلالت است.

۱۱ چون نعمت زیاد شود، خوردن گانش زیاد می شوند، و به جهت مالکش چه منفعت است غیر از آنکه آن را به چشم خود ببینی؟

خواب عمه شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد، اما سیری مردد و لتمد او را نمی گذارد که بخوابد.

بلائی سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم یعنی دولتی که صاحبش آن را برای ضرر خود نگاه داشته بود.

۱۴ و آن دولت از حادثه بد ضایع شد و پسری آورد اما چیزی در دست خود نداشت.

۱۵ چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که به دست خود ببرد.

۱۶ و این نیز بلائی سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت؛ و او را چه منفعت خواهد بود از اینکه در پی باد زحمت کشیده است؟

و تمامی ایام خود را تاریکی می خورد و با بیماری و خشم، بسیار محزون میشود.

اینک آنچه من دیدم که خوب و نیکومی باشد، این است که انسان در تمامی ایام عمر خود که خدا آن را به او میبخشد بخورد و بنوشد و

از تمامی مشقتی که زیر آسمان میکشد به نیکویی تمتع برد زیرا که نصیبش همین است.

۱۹ و نیز هر انسانی که خدا دولت و اموال به او بخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را برداشته، از محنت خود مسرور شود، این بخشش خدا است.

۲۰ زیرا روزهای عمر خود را بسیار به یاد نمی آورد چونکه خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است.

مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم و آن بر مردمان سنگین است:

کسیکه خدا به او دولت و اموال و عزت دهد، به حدی که هر چه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد، اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورد. این نیز بطلالت و مصیبت سخت است.

اگر کسی صد پسر بیاورد و سالهای بسیار زندگانی نماید، به طوری که ایام سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکویی سیر نشود و برایش جنازهای برپا نکنند، میگویم که سقط شده از او بهتر است.

۴ زیرا که این به بطلالت آمد و به تاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد.

۵ و آفتاب را نیز ندید و ندانست. این بیشتر از آن آرامی دارد.

۶ و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکویی را نبیند، آیا همه به یکجائی روند؟

تمامی مشقت انسان برای دهانش میباشد؛ و معهذاجان اوسیر نمی شود.  
 ۸ زیرا که مرد حکیم را از احق چه برتری است؟ و برای فقیری که میدانده چه طور پیش زندگان سلوک نماید، چه فایده است؟  
 رویت چشم از شهوت نفس بهتر است. این نیز بطلت و در پی باد زحمت کشیدن است.  
 ۱۰ هر چه بوده است به اسم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و به آن کسی که از آن توانا تر است  
 منازعه نتواند نمود.

۱۱ چونکه چیزهای بسیار هست که بطلت را می افزاید. پس انسان را چه فضیلت است؟  
 زیرا کیست که بدانده چه چیز برای زندگانی انسان نیکو است، در مدت ایام حیات باطل وی که آنها را مثل سایه صرف مینماید؟  
 و کیست که انسان را از آنچه بعد از او زیر آفتاب واقع خواهد شد مخبر سازد؟

### حکمت

نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روزمات از روز ولادت.  
 ۲ رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود مینهند.  
 ۳ حزن از خنده بهتر است زیرا که از غمگینی صورت دل اصلاح میشود.  
 ۴ دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی.  
 شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان،  
 زیرا خنده احمقان مثل صدای خارها در زیر دیک است و این نیز بطلت است.  
 ۷ به درستی که ظلم، مرد حکیم را جاهل میگرداند و رشوه، دل را فاسد میسازد.  
 انتهای امر از ابتدایش بهتر است و دل حلیم از دل مغرور نیکوتر.  
 ۹ درد دل خود به زودی خشمناک مشو زیرا خشم در سینه احمقان مستقر می شود.  
 مگو چار و روزهای قدیم از این زمان بهتر بود زیرا که در این خصوص از روی حکمت سوال نمی کنی.  
 حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوتر.  
 ۱۲ زیرا که حکمت ملجایی است و نقره ملجایی؛ اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانش را زندگی میبخشد.  
 اعمال خدارا ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست نماید؟  
 در روز سعادت متمدنی شادمان باش و در روز شقاوت تامل نما زیرا خدا این را به ازاء آن قرارداد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد  
 دریافت نتواند کرد.  
 این همه را در روزهای بطلت خود دیدم. مرد عادل هست که در عدالتش هلاک میشود و مرد شریر هست که در شرارتش  
 عمر دراز دارد.  
 ۱۶ پس گفتم به افراط عادل مباش و خود را زیاد حکم مینداز مبادا خویشتن را هلاک کنی.  
 ۱۷ و به افراط شریر مباش و احق مشو مبادا پیش از اجلت بمیری.  
 ۱۸ نیکو است که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را بر نداری زیرا هر که از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد.  
 حکمت مرد حکیم را توانایی میبخشد بیشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند.  
 ۲۰ زیرا مرد عادلی درد نیانیست که نیکویی ورزد و هیچ خطا نماید.  
 و نیز به همه سخنانی که گفته شود دل خود را منته، مبادا بنده خود را که تور العنت میکند بشنوی.  
 ۲۲ زیرا دلّت میداند که تو نیز بسیار بارها دیگران را لعنت نمودهای.  
 این همه را با حکمت آزمودم و گفتم به حکمت خواهم پرداخت اما آن از من دور بود.  
 ۲۴ آنچه هست دور و بسیار عمیق است. پس کیست که آن را دریافت نماید؟  
 پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی  
 است.  
 ۲۶ و دریافتم که زنی که دلش دامها و تلهها است و دستهایش کندها میباشد، چیز تلختر از موت است. هر که مقبول خدا است،  
 از وی رستگار خواهد شد اما خطا کار گرفتار وی خواهد گردید.  
 جامعه میگوید که اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را در یابم این را دریافتم،



که جان من تابه حال آن را جستجو میکند و نیافتم. یک مرد از هزار بافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم. ۲۹ همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مختراعات بسیار طلبیدند.

کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد؟ حکمت روی انسان را روشن میسازد و سختی چهره او تبدیل میشود.

### حکم پادشاه را نگاه دار

من تو را میگویم حکم پادشاه را نگاه دار و این را به سبب سوگند خدا.

۳ شتاب مکن تا از حضور روی بروی و در امر بد جزم نماز را که او هر چه میخواهد به عمل میآورد.

۴ جایی که سخن پادشاه است قوت هست و کیست که به او بگوید چه میکنی؟

هر که حکم را نگاه دارد هیچ امر بد را نخواهد دید. و دل مرد حکیم وقت و قانون را میداند.

۶ زیرا که برای هر مطلب وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنگین است.

۷ زیرا آنچه را که واقع خواهد شد او نمی داند؛ و کیست که او را خبر دهد که چگونه خواهد شد؟

کسی نیست که بر روح تسلط داشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بر روز موت تسلط ندارد؛ و در وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبش را نجات نمی دهد.

### شیر و عادل

این همه را دیدم و دل خود را بر هر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول ساختم، وقتی که انسان بر انسان به جهت ضررش حکمرانی میکند.

۱۰ و همچنین دیدم که شیران دفن شدند، و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهری که در آن چنین عمل نمودند فراموش شدند. این نیز بطلالت است.

۱۱ چونکه فتوی بر عمل بد بزودی مجرائی شود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بد کرداری جازم می شود.

۱۲ اگر چه گاه کار صد مرتبه شرارت و رزد و عمر دراز کند، معهذ امید انم برای آنانی که از خدا بترسند و به حضور وی خائف باشند سعادت مندی خواهد بود.

۱۳ اما برای شیر سعادت مندی نخواهد بود و مثل سایه، عمر دراز نخواهد کرد چونکه از خدائی ترسد.

۱۴ بطلالتی هست که بر روی زمین کرده میشود، یعنی عادلان هستند که بر ایشان مثل عمل شیران واقع میشود و شیراناند که بر ایشان مثل عمل عادلان واقع میشود. پس گفتم که این نیز بطلالت است.

۱۵ آنگاه شادمانی را مدح کردم زیرا که برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنوشد و شادی نماید و این در تمامی ایام عمرش که خدا در زیر آفتاب به وی دهد در محنتش با او باقی ماند.

چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمت را بفهمم و تا شغلی را که بر روی زمین کرده شود ببینم) و نکه هستند که شب و روز خواب را به چشمان خود نمی بینند)

آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده میشود نمی تواند درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده تر تفحص نماید آن را کمتر درک مینماید و اگر چه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را میداند اما آن را درک نخواهد نمود.

### یک واقعه برای همه

زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خداست. خواه

محبت و خواه نفرت، انسان آن را نمی فهمد. همه چیز پیش روی ایشان است.

۲ همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شیران یک واقعه است؛ برای خوبان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح میکنند و برای آنکه ذبح نمی کنند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان گناهکارانند؛ و آنکه قسم میخورند و آنکه از قسم خوردن میترسند مساویانند.

در تمامی اعمالی که زیر آفتاب کرده میشود، از همه بدترین است که یک واقعه بر همه میشود و اینکه دل بنی آدم از شرارت پراست و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان میپیوندند.

۴ زیرا برای آنکه با تمامی زندگان میپیوندد، امید هست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است.

۵ زانو که زندگان میدانند که باید بمیرند، اما مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش میشود. ۶ هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال نابود شده است و دیگر تابه ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده میشود، نصیبی نخواهد بود.

پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال تو را قبل از این قبول فرموده است. ۸ لباس تو همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود.

۹ جمیع روزهای عمر باطل خود را که او تو را در زیر آفتاب بدهد بازنی که دوست میداری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب میکشی نصیب تو همین است.

۱۰ هر چه دستت به جهت عمل نمودن بیابد، همان را با توانایی خود به عمل آور چونکه در عالم اموات که به آن میروی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است.

۱۱ برگشتم وزیر آفتاب دیدم که مسابقت برای تیز روان و جنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فهیمان و نعمت برای عالمان نیست، زیرا که برای جمیع ایشان وقتی و اتفاقی واقع میشود.

۱۲ و چونکه انسان نیز وقت خود را نمی داند، پس مثل ماهیانی که در تور سخت گرفتار و گنجشکانی که در دام گرفته میشوند، همچنان بنی آدم به وقت نامساعد هر گاه آن برایشان ناگهان بیفتد گرفتار میگردد.

### برتری حکمت

و نیز این حکم را در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظیم بود:

شهری کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده، آن را محاصره نمود و سنگرهای عظیم برپا کرد.

۱۵ و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد، که شهر را به حکمت خود رهانید، اما کسی آن مرد فقیر را بیاد نیاورد.

۱۶ آنگاه من گفتم حکمت از شجاعت بهتر است، هر چند حکمت این فقیر را خوار شمردند و سخنانش را نشنیدند.

۱۷ سخنان حکیمان که به آرامی گفته شود، از فریاد حاکمی که در میان احقمان باشد زیاد مسموع میگردد.

۱۸ حکمت از اسلحه جنگ بهتر است. اما یک خطا کار نیکو بی بسیار را فاسد تواند نمود.

### مگسهای مرده روغن عطار را متعفن و

فاسد میسازد، و اندک حماقتی از حکمت و عزت سنگینتر است.

۲ دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است و دل احمق بطرف چپش.

۳ و نیز چون احمق به راه میرود، عقلش ناقص میشود و به هر کس میگوید که احمق هستم.

اگر خشم پادشاه بر تو انگیزخته شود، مکان خود را ترک نمازیرا که تسلیم، خطایای عظیم را مینشانند.

بدیای هست که زیر آفتاب دیدهام مثل سهوی که از جانب سلطان صادر شود.

۶ جهالت بر مکانهای بلند برافراشته میشود و دولتمدان در مکان اسفل میشینند.

۷ غلامان را بر اسبان دیدم و امیران را مثل غلامان بر زمین روان.

آنکه چاه میکند در آن میافتد و آنکه دیوار را میشکافد، ماروی را میگذرد.

۹ آنکه سنگها را می کند، از آنها مجروح میشود و آنکه درختان را می برد از آنها در خطر میافتد.

اگر آهن کند باشد و دمش را تیز نکنند باید قوت زیاده بکار آورد، اما حکمت به جهت کامیابی مفید است.

۱۱ اگر مار پیش از آنکه افسون کنند بگذرد پس افسونگر چه فایده دارد؟

سخنان دهان حکیم فیض بخش است، اما لبهای احمق خودش را میبلعد.

۱۳ ابتدای سخنان دهانش حماقت است و انتهای گفتارش دیوانگی موزی میباشد.

۱۴ احمق سخنان بسیاری گوید، اما انسان آنچه را که واقع خواهد شد نمی داند و کیست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد مخبر سازد؟

محت احقمان ایشان را خسته میسازد چونکه نمی دانند چگونه به شهر باید رفت.

وای بر توای زمین وقتی که پادشاه تو طفل است و سرورانت صبحگاهان میخورند.

۱۷ خوشبحال توای زمین هنگامی که پادشاه تو پسر نجیب است و سرورانت در وقتش برای تقویت میخورد و نه برای مستی. از کاهلی سقف خراب میشود و از سستی دستها، خانه آب پس میدهد. بزم به جهت لهو و لعب میکنند و شراب زندگانی را شادمان میسازد، اما نقره همه چیز را مهیا میکند. پادشاه را در فکر خود نیز نفرین مکن و دلتمند را در اطاق خوابگاه خویش لعنت نما زیرا که مرغ هوا آواز تو را خواهد برد و بالدار، امر را شایع خواهد ساخت.

نان خود را بروی آبها بینداز، زیرا که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی یافت.  
 ۲ نصیبی به هفت نفر بلکه به هشت نفر بخش زیرا که نمی دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد شد.  
 ۳ اگر راه را برانباران شود، آن را بر زمین میباراند و اگر درخت بسوی جنوب یا بسوی شمال بیفتد، در همانجا که درخت افتاده است خواهد ماند.  
 ۴ آنکه به باد نگاه میکند، نخواهد کشت و آنکه به ابرها نظر نماید، نخواهد دروید.  
 ۵ چنانکه تو نمی دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانها در رحم زن حامله بسته میشود، همچنین عمل خدایا که صانع کل است نمی فهمی.  
 ۶ بامداد آن تخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را باز مدار زیرا تو نمی دانی کدامیک از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا هر دو آنها مثل هم نیکو خواهد گشت.  
 ۷ البته روشنائی شیرین است و دیدن آفتاب برای چشمان نیکو است.  
 ۸ هر چند انسان سالهای بسیار زیست نماید و در همه آنها شادمان باشد، لیکن باید روزهای تاریکی را به یاد آورد چونکه بسیار خواهد بود. پس هر چه واقع میشود بطلت است.

### به هنگام جوانی، خدایا یاد آور

ای جوان در وقت شباب خود شادمان باش و در روزهای جوانی ات دلت تو را خوش سازد و در راههای قلبت و بروی رویت چشمانت سلوک نما، لیکن بدان که به سبب این همه خدا تو را به محاکمه خواهد آورد.  
 ۱۰ پس غم را ز دل خود بیرون کن و بدی را از جسد خویش دور نما زیرا که جوانی و شباب باطل است.  
 پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات یاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سالها برسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست.  
 ۲ قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگردد؛  
 در روزی که محافظان خانه بلرزد و صاحبان قوت، خویشان را خیم نمایند و دستاس کنندگان چونکه کماند باز ایستند و آنانی که از پنجره‌های نگرند تاریک شوند.  
 ۴ در هادر کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک بر خیزد و جمیع مغنیات ذلیل شوند.  
 ۵ و از هر بلندی بترسند و خوفها در راه باشد و درخت با دام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین باشد و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود میرود و نوحه‌گران در کوچه گردش میکنند.  
 ۶ قبل از آنکه مفتول نقره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سبوزد چشمه خرد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد، و خاک به زمین برگردد به طوری که بود. و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید.

### ختم امر

باطل ابا طیل جامعه میگوید همه چیز بطلت است.  
 ۹ و دیگر چونکه جامعه حکیم بود باز هم معرفت را به قوم تعلیم میداد و تفکر نموده، غوررسی میکرد و مثل‌های بسیار تالیف نمود. جامعه تفحص نمود تا سخنان مقبول را پیدا کند و کلمات راستی را که به استقامت مکتوب باشد.  
 ۱۱ سخنان حکیمان مثل سکهای گاورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشد، که از یک شبان داده شود.  
 ۱۲ و علاوه بر اینها، ای پسر من پند بگیر. ساختن نگاههای بسیار آنتها ندارد و مطالعه زیاد، تعب بدن است.  
 ۱۳ پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و او امر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است.  
 ۱۴ زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواهد نیکو خواهد بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.

## کتاب غزل غزلهای سلیمان

غزل غزلها که از آن سلیمان است.  
محبوبه

- ۱ اورابه بوسه های دهان خود بیوسد زیرا که محبت تو از شراب نیکو تر است.  
۲ عطرهای توبوی خوش دارد و اسم تو مثل عطر ریخته شده میباشد. بنابراین دوشیزگان، تورادوست میدارند.  
۳ مرا بکش تا در عقب تو بود ویم. پادشاه مرا به حمله های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود. تو را از روی خلوص دوست میدارند.  
۴ ای دختران اورشلیم، من سیه فام اما جمیل هستم، مثل خیمه های قیدار و مانند پرده های سلیمان.  
۵ بر من نگاه نکنید چونکه سیه فام هستم، زیرا که آفتاب مرا سوخته است. پسران مادرم بر من خشم نموده، مرا نا طور تا کستانها ساختند، اما تا کستان خود را دیده بانی نمودم.  
۶ ای حبيب جان من، مرا خبر ده که کجایم چرانی و در وقت ظهر گله را کجا میخوابانی؟ زیرا چراند گله های رفیقانت مثل آواره گردم.

محبوب

۱ ای جمیل ترا زنان، اگر گمی دانی، در اثر گلها بیرون رو و بزغاله هایت را نزد مسکن های شبانان بچران.  
۲ ای محبوبه من، تو را به اسپ که در ارا به فرعون باشد تشبیه داد هام.

۳ رخسار هایت به جواهرها و گردنت به گردن بندها چه بسیار جمیل است.  
محبوبه

۴ زنجیرهای طلا با حبه های نقره برای تو خواهیم ساخت.

۵ چون پادشاه بر سفره خود می نشیند، سنبل من بوی خود را میدهد.

۶ محبوب من، مرا مثل طبله مراست که در میان پستانهای من میخوابد.  
محبوب

۷ محبوب من، برایم مثل خوشه بان در باغهای عین جدی میباشد.

۸ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت مثل چشمان کبوتر است.  
محبوبه

۹ اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من و تخت ماهم سبز است.  
محبوب

۱۰ تیرهای خانه ما از سر و آزاد است و سقف ما از چوب صنوبر.

محبوبه

۱۱ من نرگس شارون و سوسن وادیها هستم.

محبوب

۱۲ چنانکه سوسن در میان خارها همچنان محبوبه من در میان دختران است.  
محبوبه

۱۳ چنانکه سیب در میان درختان جنگل همچنان محبوب من در میان پسران است. در سایه وی به شادمانی نشستم و میوه اش برای کامم شیرین بود.

۱۴ مرا به میخانه آورد و علم وی بالای سر من محبت بود.

۱۵ مرا به قرصهای کشمش تقویت دهید و مرا به سیدها تازه سازید، زیرا که من از عشق بیمار هستم.

۱۶ دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش میکشد.

۱۷ ای دختران اورشلیم، شمارا به غزالها و آهوهای صحرا قسم میدهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و بر نینگیزانید.

۱۸ آواز محبوب من است، اینک بر کوهها جستان و بر تلها خیزان میآید.

۱۹ محبوب من مانند غزال یا بچه آهو است. اینک او در عقب دیوار ما ایستاده، از پنجرهها مینگرد و از شبکها خویشتن را نمایان میسازد.

۲۰ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: «ای محبوبه من وای زیبایی من بر خیز و بیا».

- ۱۱ زیر اینک زمستان گذشته و باران تمام شده و رفته است.
- ۱۲ گلهای برزمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آواز فاخته در ولایت ماشنیده میشود.
- ۱۳ درخت انجیر میوه خود را میسرساند و موها گل آورده، رایحه خوش میدهد. ای محبوبه من، وای زیبایی من، بر خیز و بیا.»
- محبوب**
- ای کبوتر من که در شکافهای صخره و در سترسنگهای خارا هستی، چهره خود را به من بنما و آواز ت را به من بشنوان زیرا که آواز تو لذیذ و چهره ات خوشنما است.
- ۱۵ شغالها، شغلهای کوچک را که تا کستانها را خراب میکنند برای ما بگیرد، زیرا که تا کستانهای ما گل آورده است.
- محبوبه**
- محبوبم از آن من است و من از آن وی هستم. در میان سوسنهامی چراند.
- ۱۷ ای محبوب من، برگرد و تانسیم روز بوزد و سایهها بگریزد، انند (غزال یا بچه آهوبر کوههای با تریاش.
- شبانگه در ستر خود او را که جانم دوست می دارد طلبیدم. او را جستجو کردم اما نیافتم.
- ۲ گفتم الان برخاسته، در کوچهها و شوارع شهر گشته، او را که جانم دوست میدارد خواهی طلبید. او را جستجو کردم اما نیافتم.
- ۳ کشیکچیانی که در شهر گردش میکنند مرا یافتند. گفتم که «محبوب جان مرا دیدهاید؟»
- از ایشان چندان پیش نرفته بودم که او را که جانم دوست میدارد بیافتم. او را گرفته، رهان کردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده خویش در آوردم.
- ۵ ای دختران اورشلیم، شمارا به غزالها و آهوههای صحرا قسم میدهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار مکنید و بر مینگیزانید.
- ۶ این کیست که مثل ستونهای دود از بیابان برمی آید و به مرو و بخور و به همه عطریات تاجران معطر است؟
- اینک تخت روان سلیمان است که شصت جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن میباشند.
- ۸ همگی ایشان شمشیر گرفته و جنگ آزموده هستند. شمشیر هر یک به سبب خوف شب برانش بسته است.
- ۹ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن از چوب لبنان ساخت.
- ۱۰ ستونهایش را از نقره و سقفسش را از طلا و کرسیاش را از ارغوان ساخت، و وسطش به محبت دختران اورشلیم معرق بود.
- ۱۱ ای دختران صهیون، بیرون آید و سلیمان پادشاه را ببینید، با تاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر وی نهاد.

**محبوب**

- اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان کبوتر است و موهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده اند.
- ۲ دندانهایت مثل گله گوسفندان پشم بریده که از شستن برآمده باشند و همگی آنها توام زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.
- ۳ لبهایت مثل رشته قرمز و دھانت جمیل است و شقیقه هایت در عقب برقع تو مانند پاره انا را است.
- ۴ گردنت مثل برج داود است که به جهت سلاح خانه نباشده است و در آن هزار سپر یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است.
- ۵ دوستانت مثل دو بچه توام آهومی باشد که در میان سوسنهامی چرند،
- تانسیم روز بوزد و سایهها بگریزد. به کوه مرو به تل کندر خواهیم رفت.
- ای محبوبه من، تمامی تو زیبا میباشد. در تو عیبی نیست.
- ۸ بیابان از لبنانای عروس، با من از لبنان بیا. از قله امانه از قله شنیر و حرمون از مغاره های شیرها و از کوههای پلنگها بنگر.
- ۹ ای خواهر و عروس من دل مرا به یکی از چشمانت و به یکی از گردن بندهای گردنت ربودی.
- ۱۰ ای خواهر و عروس من، محبت هایت چه بسیار لذیذ است. محبت هایت از شراب چه بسیار نیکوتر است و بوی عطرهایت از جمیع عطرها.
- ۱۱ ای عروس من، لبهای تو عسل را میچکاند ز زبان تو عسل و شیر است و بوی لب است مثل بوی لبنان است.
- ۱۲ خواهر و عروس من، باغی بسته شده است. چشمه مقفل و منبع مختوم است.

۱۳ نهالهات بستان انارها بامیوه های نفیسه و بان و سنبل است.  
 ۱۴ سنبل وزعفران و نی و دارچینی با انواع درختان کندر، مروعود با جمیع عطرها نفیسه.  
 ۱۵ چشمه باغها و برکه آب زنده و نهلهایی که از لبنان جاری است.  
 محبوبه  
 ای باد شمال، بر خیز و ای باد جنوب، بیا. برباغ من بوز تا عطرهایش منتشر شود. محبوب من به باغ خود بیاید و میوه نفیسه خود را بخورد.

### محبوب

ای خواهر و عروس من، به باغ خود آمدم. مر خود را با عطرهایم چیدم. شانه عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را با شیر خویش نوشیدم.

### دختران اورشلیم

ای دوستان بخورید و ای یاران بنوشید و به سیری بیاشامید.  
 محبوبه

من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را میگوید: «ز برای من باز کنای خواهر من! ای محبوبه من و کبوترم و ای کامله من! زیرا که سر من از شبنم و زلفهایم از ترشحات شب پراست.»  
 رخت خود را کندم چگونه آن را بپوشم؟ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نمایم؟  
 محبوب من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت و احشایم برای وی به جنبش آمد.  
 ۵ من برخاستم تا در راه جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مرواز انگشتهایم مر صافی بردسته قفل بچکید.  
 ۶ به جهت محبوب خود باز کردم اما محبوبم روگردانیده، رفته بود. چون او سخن میگفت جان از من بدر شده بود. اورا جستجو کردم و نیافتم اورا خواندم و جوابم نداد.

۷ کشیکچینی که در شهر گردش میکنند مرا یافتند، بزدند و مجروح ساختند. دیده بانهای حصارها برقع مر از من گرفتند.  
 ۸ ای دختران اورشلیم، شمار اقسام میدهم که اگر محبوب مرا بیاید وی را گوید که من مریض عشق هستم.

### دختران اورشلیم

ای زیباترین زنان، محبوب تو از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر سایر محبوبان چه فضیلت است که ما را چنین قسم میدهی؟  
 محبوبه

محبوب من سفید و سرخفام است، و بر هزارها فرشته شده است.  
 ۱۱ سر او طلای خالص است و زلفهایش به هم پیچیده و مانند غراب سیاه فام است.  
 ۱۲ چشمانش کبوتران نزدنهرهای آب است، با شیر شسته شده و در چشمخانه خود نشسته.  
 ۱۳ رخسارهایش مثل باغچه بلسان و پشته های ریاحین میباشد. لبهایش سوسنهایست که از آنها مر صافی می چکد.  
 ۱۴ دستهایش حلقه های طلاست که به زبرد منقش باشد و بر او عاج شفاف است که به یاقوت زرد مر صعب بود.  
 ۱۵ ساقهایش ستونهای مر مر بر پایه های زرناب موسس شده، سیمایش مثل لبنان و مانند سروهای آزاد برگزیده است.  
 ۱۶ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبترین است. این است محبوب من و این است یار منای دختران اورشلیم.

### دختران اورشلیم

محبوب تو بکارفته است ای زیباترین زنان؟ محبوب تو بکجا توجه نموده است تا او را با تو بطلبیم؟  
 محبوبه

محبوب من به باغ خویش و نزد باغچه های بلسان فرود شده است، تا در باغات بچراند و سوسنها بچیند.  
 ۳ من از آن محبوب خود و محبوبم از آن من است. در میان سوسنها گله رامی چراند.

### محبوب

ای محبوبه من، تو مثل ترصه جمیل و مانند اورشلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدق دارم بیب هستی.  
 ۵ چشمانت را از من برگردان زیرا آنها بر من غالب شده است. مویهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده باشند.



- ۶ دندانه‌هايت مانند گله گوسفندان است که از سستن برآمده باشند. و همگی آنها توام زاييده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.  
 ۷ شقیقه هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است.  
 ۸ شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان بیشماره هستند.  
 ۹ اما کیو ترمن و کامله من یکی است. او یگانه مادر خویش و مختاره والده خود میباشد. دختران او را دیده، نجسته گفتند. ملکه‌ها و متعه‌ها بر او نگرستانند و او را مدح نمودند.

### دختران اورشلیم

این کیست که مثل صبح میدرخشد؟ و مانند ماه جمیل و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق دارم هبب است؟  
**محبوب**

- به باغ درختان جوز فرود شدم تا سبزیهای وادی را بنگرم و ببینم که آیا موشکوفه آورده و انار گل کرده است.  
 ۱۲ بیآنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عرابه‌های عمیناداب ساخت.

### دختران اورشلیم

برگرد، برگرد ای شولیت برگرد، برگرد تا بر تو بنگریم.

### محبوب

- در شولیت چه میبینی؟ مثل محفل دولشکر.  
 ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب مزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گندم است که سوسن‌آن را احاطه کرده باشد.  
 ۳ دوستان تو مثل دو بچه توام غزال است.  
 ۴ گردن تو مثل برج عاج و چشمانت مثل برکه‌های حشون نزد دروازه بیت ربیم. بینی تو مثل برج لبنان است که بسوی دمشق مشرف میباشد.

- ۵ سرت بر تو مثل کرمل و موی سرت مانند ارغوان است. و پادشاه در طره هایش اسیر میباشد.  
 ۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذتها هستی.  
 ۷ این قامت تو مانند درخت خرما و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور میباشد.  
 ۸ گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه هایش را خواهم گرفت. و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد.  
 ۹ و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که به ملایمت فرورد و لبهای خفتگان را متکلم سازد.

### محبوبه

- من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است.  
 ۱۱ بیای محبوب من به صحرا بیرون برویم، و در دهات ساکن شویم.  
 ۱۲ و صبح زود به تا کستانها برویم و ببینیم که آیا انگور گل کرده و گلگهایش گشوده و انارها گل داده باشد. در آنجا محبت خود را به تو خواهم داد.  
 ۱۳ مهر گیاه بوی خود را میدهد و نزد درهای ماهر قسم میوه نفیس تازه و کهنه هست که آنها را برای تو ای محبوب من جمع کرده‌ام.  
 کاش که مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید میبودی، تا چون تو را بیرون مییافتم تو را میبوسیدم و مرا سوانمی ساختند.  
 ۲ تو را هبری میگردم و به خانه مادرم در میآوردم تا مرا تعلیم میدادی تا شراب مزوج و عصیر انار خود را به تو مینوشانیدم.  
 ۳ دست چپ او زیر سر من میبود و دست راستش مرا در آغوش میکشید.  
 ۴ ای دختران اورشلیم شمارا قسم میدهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و بر نینگیزانید.

### دختران اورشلیم

این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرا برمی آید؟  
**محبوبه**

- مرا مثل خاتم بردلت و مثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زور آوراست و غیرت مثل هاویه ستم کیش میباشد. شعله هایش شعله‌های آتش و لهیب بهوه است.

۷ آبهای بسیار محبت را خاموش نتواند کرد و سیلهآن را نتواند فرو نشاند. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد آن را البته خوار خواهند شمرد.

دختران اورشليم

ما را خواهري كوچك است كه پستان ندارد. به جهت خواهر خود در روزي كه او را خواستگاري كنند چه بكنيم؟ اگر ديوار ميبود، بر او برج نقره‌هاي بنا ميكرديم. و اگر دروازه ميبود، او را به تخته‌هاي سرو آزاد مي پوشانيديم.

محبوبه

من ديوار هستم و پستانهايم مثل برجهاست. لهذا در نظر او از جمله يابندگان سلامتي شده‌ام.

۱۱ سلیمان تا کستانی در بعل هامون داشت و تا کستان را به ناطوران سپرد، که هر کس برای میوه‌اش هزار نقره بدهد.

۱۲ تا کستانم که از آن من است پیش روی من می‌باشد. برای توای سلیمان هزار و برای ناطوران میوه‌اش، دو بیست خواهد بود.

محبوب

ای (حجوبه) که در باغات مینشینی، رفیقان آواز تو را میشنوند، مرا نیز بشنوان.

محبوبه

ای محبوب من، فرار کن و مثل غزال یا بچه آهوبر کوه‌های عطریات باش.

## کتاب اشعیا

رویای اشعیا بن آموص که آن را در باره یهودا و اورشلیم، در روزهای عزریاو یوتام و آحاز و حزقیال پادشاهان یهودا دید.

### قوم سرکش

- ۱ ای آسمان بشنو ای زمین گوش بگیر زیرا خداوند سخن میگوید. پسران پروردگم و برافراشتم اما ایشان بر من عصیان ورزیدند.
- ۲ گاو مالک خویش را و الاغ آخور صاحب خود را می شناسد، اما اسرائیل نمی شناسد و قوم من فهم ندارند.
- ۳ و ای برامت خطا کار و قومی که زیر بار گناه میباشند و بر ذریت شریان و پسران مفسد. خداوند را ترک کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند و بسوی عقب منحرف شدند.
- ۴ چرا دیگر ضرب یابید و زیاده فتنه نمایید؟ تمامی سر بیماری است و تمامی دل مریض.
- ۵ از کف پاتا به سر در آن تندرستی نیست بلکه جراحی و کوفتگی و زخم متعفن، که نه بخیه شده و نه بسته گشته و نه باروغن التیام شده است.
- ۶ ولایت شما ویران و شهرهای شما به آتش سوخته شده است. غریبان، زمین شمارا در نظر شما میخورند و آن مثل واژگونی پیگانگان خراب گردیده است.
- ۷ و دختر صهیون مثل سایه بان در تا کستان و مانند کپردریوستان خیار و مثل شهر محاصره شده، متروک است.
- ۸ اگر بهو صبا یوت بقیه اندکی برای ما و انگی گذاشت، مثل سدوم میشدیم و مانند عموره میگشتم.
- ۹ ای حاکمان سدوم کلام خداوند را بشنوید و ای قوم عموره شریعت خدای ما را گوش بگیرید.
- ۱۰ خداوند میگوید از کثرت قربانی های شما مرچه فایده است؟ از قربانی های سوختنی قوچها و پیه پرور و ایهاسیر شد هام و به خون گاو و برهها و بزها رغبت ندارم.
- ۱۱ وقتی که میآید تا به حضور من حاضر شوید، کیست که این را از دست شما طلبیده است که در بار ما پایمال کنید؟ هدایای باطل دیگر میاورید. بخور نزد من مکروه است و غره ماه و سبت و دعوت جماعت نیز. نگاه را با محفل مقدس نمی توانم تحمل نمایم.
- ۱۲ غرها و عیدهای شما را جان من نفرت دارد؛ آنها برای من بارسنگین است که از تحمل نمودنش خسته شده ام.
- ۱۳ هنگامی که دستهای خود را دراز میکنید، چشمان خود را از شما خواهم پوشانید و چون دعای بسیاری کنید، اجابت نخواهم نمود زیرا که دستهای شما پر از خون است.
- ۱۴ خویشتر را شسته، طاهر نماید ویدی اعمال خویش را از نظر من دور کرده، از شرارت دست بردارید.
- ۱۵ نیکو کاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید. مظلومان را راهی دهید. یتیمان را دادرسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمایم.
- ۱۶ خداوند میگوید بیاید تا با هم دیگر محاجه نمایم. اگر گاهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قرمز سرخ باشد، مانند پشم خواهد شد.
- ۱۷ اگر خواهش داشته، اطاعت نمایم، نیکویی زمین را خواهید خورد.
- ۱۸ اما اگر با نموده، تلمذ کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیرا که دهان خداوند چنین میگوید.
- ۱۹ شهر امین چگونه زانیه شده است. آنکه از انصاف مملو میبود و عدالت در وی سکونت میداشت، اما حال قاتلان.
- ۲۰ نقره توبه درد مبدل شده، و شراب تواز آب ممزوج گشته است.
- ۲۱ سروران تو متمرد شده و رفیق دزدان گردیده، هریک از ایشان رشوه را دوست میدارند و در پی هدایا میروند. یتیمان را دادرسی نمی نمایند و عوی بیوه زنان نزد ایشان نمی رسد.
- ۲۲ بنابراین، خداوند بهو صبا یوت، قدیر اسرائیل میگوید دهان من از خصمان خود استراحت خواهم یافت و از دشمنان خویش انتقام خواهم کشید.
- ۲۳ و دست خود را بر تو برگردانیده، دردت را بالکل پاک خواهم کرد، و تمامی ریمت را دور خواهم ساخت.
- ۲۴ و داوران تو را مثل اول و مشیران تو را مثل ابتدا خواهم برگردانید و بعد از آن، به شهر عدالت و قریه امین مسمی خواهی شد.
- ۲۵ صهیون به انصاف فدیه داده خواهد شد و انابت کنندگانش به عدالت.
- ۲۶ و هلاکت عاصیان و نگاهکاران با هم خواهد شد و آنانی که خداوند را ترک نمایند، نابود خواهند گردید.

- ۲۹ زیرا ایشان از درختان بلوطی که شما خواسته بودید نخل خواهند شد و از باغاتی که شما برگزیده بودید رسوا خواهند گردید.  
 ۳۰ زیرا شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و مانند باغی که آب نداشته باشد خواهید شد.  
 ۳۱ و مردن و آوریزه گان و عملش شعله خواهد شد و هر دوی آنها با هم سوخته خواهند گردید و خاموش کنندگان نخل خواهد بود.

### کوه خداوند

- کلامی که اشعیا بن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید.  
 و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق آنها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد.  
 ۳ و قومهای بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: «یابید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب بر آییم تا طریقهای خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم.» زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.  
 ۴ و او امتها را دآوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اوره ها خواهد شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.  
 ۵ ای خاندان یعقوب بیابید تا در نور خداوند سلوک نماییم.

### روز خداوند

- زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوب را ترک کرده ای، چونکه از رسوم مشرقی مملو و مانند فلسطینیان فالگیر شد هانند و پاسبان غربا دست زده اند،  
 و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خزاین ایشان را انتهای نیست، و زمین ایشان از اسبان پر است و ارا به های ایشان را انتهای نیست؛  
 و زمین ایشان از بتها پر است؛ صنعت دستهای خویش را که به انگشتهای خود ساختها ند سجده مینمایند.  
 ۹ و مردم خم شده و مردان پست میشوند. لهدا ایشان را نخواهی آمرزید.  
 از ترس خداوند و از کبریای جلال وی به صخره داخل شده، خویشتن را در خاک پنهان کن.  
 ۱۱ چشمان بلند انسان پست و تکبر مردان خم خواهد شد و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود.  
 ۱۲ زیرا که برای یهوه صبا یوت روزی است که بر هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع، و آنها پست خواهد شد؛  
 و بر همه سروهای آزاد بلند و رفیع لبنان و بر تمامی بلوطهای با شان؛  
 و بر همه کوههای عالی و بر جمیع تللهای بلند؛  
 و بر هر برج مرتفع و بر هر حصار منیع؛  
 و بر همه کشتیهای ترشیش و بر همه مصنوعات مرغوب؛  
 و کبریای انسان خم شود و تکبر مردان پست خواهد شد. و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود،  
 و بتها بالکل تلف خواهند شد.  
 و ایشان به مغاره های صخره ها و حفره های خاک داخل خواهند شد، به سبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او بر خیزد  
 تا زمین را متزلزل سازد.  
 ۲۰ در آن روز مردمان، بتهای نقره و بتهای طلای خود را که برای عبادت خویش ساختها ند، نزد موش کوران و خفاشها خواهند انداخت،  
 تا به مغاره های صخره ها و شکافهای سنگ خار داخل شوند، به سبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او بر خیزد تا  
 زمین را متزلزل سازد.  
 ۲۲ شما از انسانی که نفس او در بینش می باشد دست برکشید زیرا که او به چه چیز محسوب میشود؟

### داوری بر اورشلیم و یهودا

- زیرا اینک خداوند یهوه صبا یوت پایه و رکن را از اورشلیم و یهودا، یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه آب را دور خواهد کرد،  
 و شجاعان و مردان جنگی و داوران و انبیا و فالگیران و مشایخ را،  
 و سرداران پنجاهه و شریفان و مشیران و صنعت گران ماهر و ساحران حاذق را،  
 ۴ و اطفال را بر ایشان حاکم خواهیم ساخت و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهند نمود.

- ۵ و قوم مظلوم خواهند شد، هر کس از دست دیگری و هر شخص از همسایه خویش. و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تلمرد خواهند نمود.
- ۶ چون شخصی به برادر خویش در خانه پدرش متمسک شده، بگوید: «و رار خوت هست پس حاکم ماشو این خرابی در زیر دست تو باشد»  
در آن روز او آواز خود را بلند کرده، خواهد گفت: «ن علاج کننده نتوانم شدن برادر خانه من نه نان و نه لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید.»
- زیرا اورشلیم خراب شده و یهودا منهدم گشته است، از آن جهت که لسان و افعال ایشان به ضد خداوند میباشند تا چشمان جلال او را به ننگ آورند.
- ۹ سیمای رویهای ایشان به ضد ایشان شاهد است و مثل سدوم گاهان خود را افشاش کرده، آنها را مخفی نمی دارند. و ای برجانهای ایشان زیرا که به جهت خویشتن شرارت را بعمل آورده اند.
- ۱۰ عادلان را بگویند که ایشان را سعادتمندی خواهد بود زیرا از ثمره اعمال خویش خواهند خورد.
- ۱۱ و ای بر شریان که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد.
- ۱۲ و اما قوم من، کودکان بر ایشان ظلم میکنند و زنان بر ایشان حکمرانی مینمایند. ای قوم من، راهنمایان شما گمراه کنندگانند و طریق راههای شما را خراب میکنند.
- ۱۳ خداوند برای محاجه برخاسته و به جهت داوری قوما ایستاده است.
- ۱۴ خداوند با مشایخ قوم خود و سروران ایشان به محاکمه در خواهد آمد، زیرا شما هستید که تا کستانها را خورد هاید و غارت فقیران در خانه های شماست.
- ۱۵ خداوند یهوه صبا یوت میگوید: «ما را چه شده است که قوم مرا میکوبید و رویهای فقیران را خرد مینمایید؟»  
و خداوند میگوید: «ز این جهت که دختران صهیون متکبرند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه میروند و به ناز میخرامند و به پایهای خویش خلخالها را به صد امیآ آورند.»
- بنابراین خداوند فرق سرد ختران صهیون را کل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را برهنه خواهد نمود.
- ۱۸ و در آن روز خداوند زینت خلخالها و پیشانی بندها و هلالها را دور خواهد کرد.
- ۱۹ و گوشوارهها و دستبندها و روبندها را،  
و دستارها و زنجیرها و کمر بندها و عطردانها و تعویذها را،  
و انگشترها و حلقه های بینی را،  
و رخوت نفیسه و رداها و شالها و کیسها را،  
و آینهها و گنجان نازک و عمامها و برقعها را.
- ۲۴ و واقع میشود که به عوض عطریات، عفونت خواهد شد و به عوض کمر بند، ریسمان و به عوض مویهای بافته، کلی و به عوض سینه بند، زنا ریاس و به عوض زیبایی، سوختگی خواهد بود.
- ۲۵ مردانت به شمشیر و شجاعانت در جنگ خواهند افتاد.
- ۲۶ و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرد، و او خراب شده، بر زمین خواهد نشست.
- و در آن روز هفت زن به یک مرد متمسک شده، خواهند گفت: «ان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید، فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردار.»
- در آن روز شاخه خداوند زبیا و جلیل و میوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل نفروزینت خواهد بود.
- ۳ و واقع میشود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم ترک شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد.
- ۴ هنگامی که خداوند چرک دختران صهیون را بشوید و خون او را بر او و روح انصاف و روح سوختگی از میانش رفع نماید،  
خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون و بر محفلهایش ابرود و در روز درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آفرید، زیرا که بر تمامی جلال آن پوششی خواهد بود.
- ۶ و در وقت روز سایه بانی به جهت سایه از گرما و به جهت ملجاء و پناهگاه از طوفان و باران خواهد بود.

## سرود تا کستان

سرود محبوب خود را در باره تا کستانش برای محبوب خود بسرایم.

## محبوب من تا کستانی در تلی بسیار بارور

و آن را کنده از سنگها پاک کرده و مو بهترین در آن غرس نمود و برجی در میانش بنا کرد و چرخستی نیز در آن کند. پس منتظر میبود تا انگور بیاورد اما انگور بد آورد.

۳ پس الانای ساکنان اورشلیم و مردان یهودا، در میان من و تا کستان من حکم کنید.

۴ برای تا کستان من دیگر چه توان کرد که در آن نکردهم؟ پس چون منتظر بودم که انگور بیاورد چرا انگور بد آورد؟

لذا الان شمار اعلام مینمایم که من به تا کستان خود چه خواهم کرد. حصارش را برمی دارم و چرا گاه خواهد شد؛ و دیوارش را منهدم میسازم و پایمال خواهد گردید.

۶ و آن را خراب می کنم که نه پازش و نه کنده خواهد شد و خار و خس در آن خواهد روید، و ابرها را امر میفرمایم که بر آن باران نباراند.

۷ زیرا که تا کستان یهوه صبا یوت خاندان اسرائیل است و مردان یهودا نهال شادمانی او میباشند. و برای انصاف انتظار کشید و اینک تعدی و برای عدالت و اینک فریاد شد.

## داوری

وای بر آنانی که خانه را به خانه ملحق و مزرعه را به مزرعه ملحق سازند تا مکانی باقی نماند. و شما در میان زمین به تنهایی ساکن میشوید.

۹ یهوه صبا یوت در گوش من گفت: «درستی که خانه های بسیار خراب خواهد شد، و خانه های بزرگ و خوش نما غیر مسکون خواهد گردید.

۱۰ زیرا که ده جفت گاو زمین یک بت خواهد آورد و یک حور تخم یک ایفه خواهد داد.»

وای بر آنانی که صبح زود برمی خیزند تا در پی مسکرات بروند، و شب دیر مینشینند تا شراب ایشان را گرم نماید

و در بزهای ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب میباشد. اما به فعل خداوند نظر نمی کنند و به عمل دستهای وی نمی نگرند.

۱۳ بنابراین قوم من به سبب عدم معرفت اسیر شده اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشنگی خشک گردیده.

۱۴ از این سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده و دهان خویش را بچید باز نموده است و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که در ایشان شادمان باشد در آن فرو میرود.

۱۵ و مردم خم خواهند شد و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد.

۱۶ و یهوه صبا یوت به انصاف متعال خواهد بود و خدای قدوس به عدالت تقدیس کرده خواهد شد.

۱۷ (آنگاه بره های) ربا (در مرتع های ایشان خواهند چرید و غریبان ویرانه های پرورایه های ایشان را خواهند خورد.

وای بر آنانی که عصیان را به ریسمانهای بطالت و گاه را گویا به طناب ارا به میکشند.

۱۹ و می گویند باشد که او تعجیل نموده، کار خود را بشتاباند تا آن را ببینیم. و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شده، بپاید تا آن را بدانیم.

۲۰ وای بر آنانی که بدی رانیکویی و نیکویی را بدی مینامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت میگذارند، و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی مینهند.

۲۱ وای بر آنانی که در نظر خود حکیمند، و پیش روی خود فهم مینمایند.

۲۲ وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب زور آورند، و به جهت مزوج ساختن مسکرات مردان قوی میباشند.

۲۳ که شیران را برای رشوه عادل میشمارند، و عدالت عادلان را از ایشان برمی دارند.

۲۴ بنابراین به نهجی که شراره آتش گاه را میخورد و علف خشک در شعله میافتد، همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوفه ایشان مثل غبار پراشاند خواهد گردید. چونکه شریعت یهوه صبا یوت را ترک کرده، کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرد هاند.

۲۵ بنابراین خشم خداوند بر قوم خود مشتعل شده و دست خود را بر ایشان دراز کرده، ایشان را مبتلا ساخته است. و کوهها بلرزیدند و لاشهای ایشان در میان کوهها مثل فضلات گردید هاند. با وجود این همه، غضب او بر نگردید و دست وی تا کنون دراز است.



۲۶ وعلی به جهت امت های بعید بر پا خواهد کرد. واز اقصای زمین برای ایشان صغیر خواهد زد. وایشان تعجیل نموده، بزودی خواهند آمد،  
 ودر میان ایشان احدی خسته و لغزش خورنده نخواهد بود و احدی نه پینگی خواهد زد و نه خواهد خوابید. و کمر بند کمر احدی از ایشان باز نشده، دوال نعلین احدی گسیخته نخواهد شد.  
 ۲۸ که تیرهای ایشان، تیز و تمامی کمانهای ایشان، زده شده است. سمهای اسبان ایشان مثل سنگ خار او چرخهای ایشان مثل گردباد شمرده خواهند شد.  
 ۲۹ غرش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران زیان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زد و صید را گرفته، بسلامتی خواهند برد و رهانندهای نخواهد بود.  
 ۳۰ و در آن روز ایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد. و اگر کسی به زمین بنگرد، اینک تاریکی و تنگی است و نور در افلاک آن به ظلمت مبدل شده است.

### ماموریت اشعیا

در سالی که عزریا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامنهای وی پر بود.  
 ۲ و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنهاشش بال داشت، و یاد و از آنها روی خود را میپوشانید و یاد و پروازی نمود.  
 ۳ و یکی دیگری را صد ازده، میگفت: «دوس قدوس قدوس یهوه صبا یوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.»  
 و اساس آستانه از آواز او که صدا میزد میلرزید و خانه از دو پر شد.  
 ۵ پس گفتم: «ای بر من که هلاک شده ام زیرا که مردنایا ک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صبا یوت پادشاه را دیده است.»  
 آنگاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخگری که با انبر از روی مذبح گرفته بود، داشت.  
 ۷ و آن را بردانم گذارده، گفت که «ینک این لہبایت را لمس کرده است و عصیان ت رفع شده و نگاهت کفاره گشته است.»  
 آنگاه آواز خداوند را شنیدم که میگفت: «ه را بفرستم و کیست که برای ما برود؟» گفتم: «بیک مرا بفرست.»  
 گفت: «رو به این قوم بگو البته خواهید شنید، اما نخواهید فهمید و هر آینه خواهید نگرست اما درک نخواهید کرد.  
 ۱۰ دل این قوم را فر به ساز و گوشهای ایشان را سنگین نما و چشمان ایشان را ببند، مباد ابا چشمان خود بینند و با گوشهای خود بشنوند و یاد خود بفهمند و باز گشت نموده، شفا یابند.»  
 پس من گفتم: «ی خداوند تابه کی؟» او گفت: «اوقتی که شهرها ویران گشته، غیر مسکون باشد و خانه هابدون آدمی و زمین خراب و ویران شود.  
 ۱۲ و خداوند مردمان را دور کند و در میان زمین خرابیهای بسیار شود.  
 ۱۳ اما باز عسری در آن خواهد بود و آن نیز بار دیگر تلف خواهد گردید مثل درخت بلوط و چنار که چون قطع میشود کنده آنها باقی میماند، همچنان ذریت مقدس کنده آن خواهد بود.»

### نشانه های عمانوئیل

و در ایام آحاز بن یوتام بن عزریا پادشاه یهودا، واقع شد که رصین، پادشاه آرام و قح بن رملیا پادشاه اسرائیل بر اورشلیم برآمدند تا با آن جنگ نمایند، اما نتوانستند آن را فتح نمایند.  
 ۲ و به خاندان داود خبر داده، گفتند که آرام در افرایم اردو زد هاند و دل او و دل مردمانش بلرزید به طوری که درختان جنگل از یاد میلرزند.  
 ۳ آنگاه خداوند به اشعیا گفت: «و پسر خود شار یا شوب به انتهای قنات بر که فوقانی به راه مزرعه گازر به استقبال آحاز بیرون شو.  
 ۴ و وی را بگو: با حذر و آرام باش مترس و دلت ضعیف نشود از این دو دم مشعل دود افشان، یعنی از شدت خشم رصین و آرام و پسر رملیا.  
 ۵ زیرا که آرام با افرایم و پسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده، میگویند:  
 بر یهودا بر آیم و آن را محاصره کرده، به جهت خویشتن تسخیر نماییم و پسر طبئیل را در آن به پادشاهی نصب کنیم.»

- خداوند یهوه چنین میگوید که «بن بجاء آورده نمی شود و واقع نخواهد گردید.
- ۸ زیرا که سر آرام، دمشق و سردمشق، رصین است و بعد از شصت و پنج سال افرایم شکسته میشود به طوری که دیگر قومی نخواهد بود.
- ۹ و سر افرایم سامره و سر سامره پسر ملیا است و اگر باور نکنید هر آینه ثابت نخواهید ماند.»
- و خداوند بار دیگر آحاز را خطاب کرده، گفت:
- «یتی به جهت خود از یهوه خدایت بطلب. آن را با از عمقها بطلب یا از اعلیٰ علین بالا.»
- آحاز گفت: «می طلسم و خداوند را امتحان نخواهم نمود.»
- گفت: «ای خاندان داود بشنوید! آیا شمارا چیزی سهل است که مردمان را بیزار کنید بلکه میخواهید خدای مرانیز یزار کنید.
- ۱۴ بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک با کره حامله شده، پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.
- ۱۵ کره و عسل خواهد خورد تا آنکه ترک کردن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند.
- ۱۶ زیرا قبل از آنکه پسر، ترک نمودن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند، زمینی که شما از هر دو پادشاه آن میترسید، متروک خواهد شد.
- ۱۷ خداوند بر تو و بر قومت و بر خاندان پدرت ایامی را خواهد آورد که از ایامی که افرایم از یهوه اجدا شد تا حال نیامده باشد یعنی پادشاه آشور را.»
- و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند برای مگسپایی که به نگاره های نهرهای مصرند و زنبورهایی که در زمین آشورند صغیر خواهد زد.
- ۱۹ و تمامی آنها برآمده، در وادیهای ویران و شکافهای صخره و بر همه بوته های خاردار و بر همه مرتعها فرود خواهند آمد.
- ۲۰ و در آن روز خداوند به واسطه استرهای که از ماورای نهر اجیر میشود یعنی به واسطه پادشاه آشور موی سر و موی پایها را خواهد تراشید و ریش هم سترده خواهد شد.
- ۲۱ و در آن روز واقع خواهد شد که شخصی یک گاو جوان و دو گوسفند زنده نگاه خواهد داشت.
- ۲۲ و از فراوانی شیر می دهد که خواهد خورد زیرا هر که در میان زمین باقی ماند خوراکش کره و عسل خواهد بود.
- ۲۳ و در آن روز هر مکانی که هزار موبه جهت هزار باره نقره داده میشود پراز خار و خس خواهد بود.
- ۲۴ باتیرها و کجانهامردم به آنجا خواهند آمد زیرا که تمامی زمین پراز خار و خس خواهد شد.
- ۲۵ و جمیع کوههایی که بایبل کنده میشود، از ترس خار و خس به آنجا خواهند آمد بلکه گاو و رابه آنجا خواهند فرستاد و گوسفندان آن را پایمال خواهند کرد.

### مجازات خدا توسط آشور

- و خداوند مرا گفت: «وحی بزرگ به جهت خود بگیر و بر آن با قلم انسان برای مهیر شلال حاش بز بنویس.
- ۲ و من شهود امین یعنی اوربای کاهن و زکریا بن بیریکار به جهت خود برای شهادت میگیرم.»
- پس من به نبیه نزدیکی کردم و او حامله شده، پسری زاید. آنگاه خداوند به من گفت: «و مرا مهیر شلال حاش بز بنام، زیرا قبل از آنکه طفل بتواند ای پدرم و ای مادرم بگوید، اموال دمشق و غنیمت سامره را پیش پادشاه آشور به یغما خواهند برد.»
- و خداوند بار دیگر مرا باز خطاب کرده، گفت:
- «و نکته این قوم آبهای شیله را که به ملایمت جاری میشود خوار شمرده، از رصین و پسر ملیا مسرور شد هاند، بنابراین اینک خداوند آبهای زور آور بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را بر ایشان بر خواهد آورد و او از جمیع جویهای خود بر خواهد آمد و از تمامی نگاره های خویش سرشار خواهد شد،
- و بر یهود اتجا و زغوده، سیلان کرده، عبور خواهد نمود تا آنکه به گردنهای رسد و بالهای خود را پهن کرده، طول و عرض و لایت را ای عمانوئیل پر خواهد ساخت.»
- ترس خداوند
- به هیجان آیدای قومها و شکست خواهید یافت و گوش گیریدای اقصای زمین و کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت. کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت.
- ۱۰ با هم مشورت کنید و باطل خواهد شد و سخن گوید و بجاء آورده نخواهد شد زیرا خدا با ما است.

- ۱۱ چونکه خداوند بادست قوی به من چنین گفت و مرا تعلیم داد که به راه این قوم سلوک نمایم و گفت: «را آنچه را که این قوم فتنه مینامند، شما آن را فتنه ننمایید و از ترس ایشان ترسان و خائف مباشید.
- ۱۳ یهوه صبایوت را تقدیس نماید و او ترس و خوف شما باشد.
- ۱۴ (او) رای شما (مکان مقدس خواهد بود اما برای هر دو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخره لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم دام و تله.
- ۱۵ و بسیاری از ایشان لغزش خورده، خواهند افتاد و شکسته شده و بدام افتاده، گرفتار خواهند گردید.»
- شهادت را به هم بیچ و شریعت را در شاگردانم مختوم ساز.
- ۱۷ و من برای خداوند که روی خود را از خاندان یعقوب مخفی میسازد انتظار کشیده، امیدوارا و خواهم بود.
- ۱۸ اینک من و پسرای که خداوند به من داده است، از جانب یهوه صبایوت که در کوه صهیون ساکن است به جهت اسرائیل آیات و علامات هستیم.
- ۱۹ و چون ایشان به شما گویند که از اصحاب اجنه و جادوگرانی که جیک جیک و زمزم میکنند سوال کنید، (و بید) «یا قوم از خدای خود سوال نمایند و آیا از مردگان به جهت زندگان سوال باید نمود؟»
- به شریعت و شهادت) وجه نماید (و اگر موافق این کلام سخن نگویند، پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود.
- ۲۱ و باعسرت و گرسنگی در آن خواهند گشت و هنگامی که گرسنه شوند خویشترن رامشوش خواهند ساخت و پادشاه و خدای خود را لعنت کرده، به بالا خواهند نگرست.
- ۲۲ و به زمین نظر خواهند انداخت و اینک تنگی و تاریکی و ظلمت پریشانی خواهد بود و به تاریکی غلیظ رانده خواهند شد.

#### ولدی برای ما

- لیکن برای او که در تنگی میبود، تاریکی نخواهد شد. در زمان پیشین زمین زبولون و زمین نفتالی را ذلیل ساخت، اما در زمان آخران را به راه دریا به آن طرف اردن در جلیل امت ها محترم خواهد گردانید.
- ۲ قومی که در تاریکی سالک میبودند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد.
- ۳ تو قوم را بسیار ساخته، شادی ایشان را زیاد گردانیدی. به حضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت درو و مانند کسانی که در تقسیم نمودن غنیمت وجد مینمایند.
- ۴ زیرا که یوغ بار او را و عصای گردنش یعنی عصای جفا کننده وی را شکستی چنانکه در روز مدیان کردی.
- ۵ زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغا است و رخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود.
- ۶ زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بردوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.
- ۷ ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابد الاباد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صبایوت این را بجا خواهد آورد.
- غضب خدا بر اسرائیل**
- خداوند کلامی نزد یعقوب فرستاد و آن بر اسرائیل واقع گردید.
- ۹ و تمامی قوم خواهند دانست یعنی افرایم و ساکنان سامره که از غرور و تکبر بدل خود میگویند.
- ۱۰ خستها افتاده است اما با سنگهای تراشیده بنا خواهیم نمود؛ چوبهای افراغ درهم شکست اما سر و آزاد بجای آنها می گذاریم.
- ۱۱ بنا بر این خداوند دشمنان رصین را بصد او خواهد برافراشت و خصمان او را خواهد برانگیخت.
- ۱۲ ارامیان را از مشرق و فلسطینیان را از مغرب و ایشان اسرائیل را با دها ن گشوده خواهند خورد. اما با این همه خشم او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.
- ۱۳ و این قوم بسوی زنده خودشان بازگشت نموده و یهوه صبایوت را نطلبید هانده.
- ۱۴ بنا بر این خداوند سر و دم و نخل و نی را از اسرائیل در یک روز خواهد برید.
- ۱۵ مرد پیر و مرد شریف سراسر است و نبیای که تعلیم دروغ میدهد، دم مییاشد.

۱۶ زیرا که هادیان این قوم ایشان را گمراه میکنند و پیروان ایشان بلعیده میشوند. از این سبب خداوند از جوانان ایشان مسرور نخواهد شد و بر یتیمان و بیوه‌زنان ایشان ترحم نخواهد نمود. چونکه جمیع ایشان منافق و شریرند و هر دهر دهرانی به حماقت متکلم میشوند با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.

۱۸ زیرا که شرارت مثل آتش میسوزاند و خار و خس را میخورد، و در بوته‌های جنگل افروخته شده، دود غلیظ پیمان میشود.

۱۹ از غضب یهوه صباوت زمین سوخته شده است و قوم هیزم آتش گشته‌اند و کسی بر برادر خود شفقت ندارد.

۲۰ از جانب راست میربایند و گرسنه میمانند و از طرف چپ میخورند و سیر نمی‌شوند و هر کس گوشت بازوی خود را میخورد.

۲۱ منسی افرایم را و افرایم منسی را و هر دوی ایشان بضم یهوه امتحامی شوند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.

وای بر آنانی که احکام غیر عادلانه را جاری می‌سازند و کاتبانی که ظلم را بر قوم میدارند، تامل مسکینان را از دوری منحرف سازند و حق فقیران قوم را بر بایند تا آنکه بیوه‌زنان غارت ایشان بشوند و یتیمان را تاراج نمایند.

۳ پس در روز بازخواست در حینی که خرابی از دور می‌آید، چه خواهید کرد و بسوی که برای معاونت خواهید گریخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت؟

غیر از آنکه زیر اسیران خم شوند و زیر کشتگان بیفتند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.

#### داوری بر آشور

وای بر آشور که عصای غضب من است. و عصبانی که در دست ایشان است خشم من میباشد.

۶ او را بر امت منافق میفرستم و نزد قوم مغضوب خود مامور میدارم، تا غنیمتی بر بایند و غارتی ببرند و ایشان را مثل گل کوچها پایمال سازند.

۷ اما او چنین گمانی کند و دلش بدینگونه قیاس نمی‌نماید، بلکه مراد دلش این است که امت‌های بسیار را هلاک و منقطع بسازد.

۸ زیرا میگوید آیا سر داران من جمیع پادشاه نیستند؟

آیا کلنومثل کرکیش نیست و آیا حامات مثل ارفادنی، و آیا سامره مانند دمشق نمی‌باشد؟ چنانکه دست من بر ممالک تنها استیلا یافت و پتهای تراشیده آنها از پتهای اورشلیم و سامره بیشتر بودند.

۱۱ پس آیا نهجی که به سامره و پتهایش عمل نمودم به اورشلیم و پتهایش چنین عمل نخواهم نمود؟

و واقع خواهد شد بعد از آنکه خداوند تمامی کار خود را با کوه صهیون و اورشلیم به انجام رسانیده باشد که من از ثمره دل مغرور پادشاه آشور و از نفر چشمان متکبر روی انتقام خواهم کشید.

۱۳ زیرا میگوید: «هفت دست خود و به حکمت خویش چونکه فهمیم هستم این را کردم و حدود قوم‌ها را منتقل ساختم و خزاین ایشان را غارت نمودم و مثل جبار سروران ایشان را به زیر انداختم.

۱۴ و دست من دولت قوم‌ها را مثل آشیانه‌های گرفته است و به طوری که تخم‌های متروک را جمع کنند من تمامی زمین را جمع کردم. و کسی نبود که بال را بجنباند یا دهان خود را بگشاید یا جک جک بنماید.»

آیات بر کرکسیکه به آن میشکند نفر خواهد نمود یا راه بر کرکسیکه آن را میکشد افتخار خواهد کرد، که گویا عصابند کننده خود را بجنباند یا چوب دست آنچه را که چوب نباشد بلند نماید؟

بنابر این خداوند یهوه صباوت بر فرجهان اولاغری خواهد فرستاد و وزیر جلال او سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد.

۱۷ و نور اسرائیل نار و قدوس وی شعله خواهد شد، و در یگروز خار و خشس را سوزانیده، خواهد خورد.

۱۸ و شوکت جنگل و بوستان او هم روح و هم بدن را تباه خواهد ساخت و مثل گداختن مریض خواهد شد.

۱۹ و بقیه درختان و جنگلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنها را اثبات تواند کرد.

#### بقیه اسرائیل

و در آن روز واقع خواهد شد که بقیه اسرائیل و ناجیان خاندان یعقوب باردیگر برزنده خودشان اعتماد نخواهند نمود. بلکه بر خداوند که قدوس اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود.

۲۱ و بقیه‌های یعنی بقیه یعقوب بسوی خدای قادر مطلق بازگشت خواهند کرد.

۲۲ زیرا هر چند قوم تو اسرائیل مثل ریگ دریا باشند فقط از ایشان بقیتی بازگشت خواهند نمود. هلاکتی که مقدر است به عدالت مجرا خواهد شد

زیرا خداوند یهوه صبا یوت هلاکت و تقدیری در میان تمام زمین به عمل خواهد آورد.

۲۴ بنابراین خداوند یهوه صبا یوت چنین میگوید: «ی قوم من که در صهیون ساکنید از آشور مترسید، اگر چه شمارا به چوب بزند و عصای خود را مثل مصریان بر شما بلند نماید.

۲۵ زیرا بعد از زمان بسیار کمی غضب تمام خواهد شد و خشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود.»

و یهوه صبا یوت تازیانه های بروی خواهد برانگیخت چنانکه در کشتار میدان بر صخره غراب. و عصای او بر دریا خواهد بود و آن را بلند خواهد کرد به طوری که بر مصریان کرده بود.

۲۷ و در آن روز واقع خواهد شد که بار او از دوش تو و یوغ او از گردن تو رفع خواهد شد و یوغ از فریبی گسسته خواهد شد. او به عیادت رسید و از مجرون گذشت و در مکاش اسباب خود را گذاشت.

۲۹ از معبر عبور کردند و در جعب منزل گزیدند، اهل رامه هراسان شدند و اهل جبعه شاول فرار کردند.

۳۰ ای دختر جلیله به آواز خود فریاد بر آور! ای لیشه وای عناتوت فقیر گوش ده!

مد مینه فراری شدند و ساکنان جییم گریختند.

۳۲ همین امر و زدنوب توقف میکنند و دست خود را بر جبل دختر صهیون و کوه اورشلیم دراز میسازد.

۳۳ اینک خداوند یهوه صبا یوت شاخه ها را با خوف قطع خواهد نمود و بلند قدان بریده خواهند شد و مرتفعان پست خواهند گردید، و بوته های جنگل به آهن بریده خواهد شد و لبنان به دست جباران خواهد افتاد.

### نهایی از تهیسی

و نهایی از تهیسی بیرون آمده، شاخه های از ریشه هایش خواهد شکفت.

۲ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند.

۳ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد و بروفق سمع گوش های خویش تنبیه نخواهد نمود.

۴ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین بر راستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب های خود خواهد کشت.

۵ و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت.

و گرگ باره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند.

۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد.

۸ و طفل شیر خواره بر سوراخ ماریازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت.

۹ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهای که در یارامیپوشاند. و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قوم با بر پا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.

۱۱ و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و قتروس و حبش و عیلام و شنعار و حمات و از جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد.

و به جهت امتناعی بر افراشته، رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکنده گان یهود را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد.

۱۳ و حسد افرایم رفع خواهد شد و دشمنان یهودا منقطع خواهند گردید. افرایم بر یهودا حسد نخواهد برد و یهودا افرایم را دشمنی نخواهد نمود.

۱۴ و به جانب مغرب بردوش فلسطینیان بریده، بنی مشرق را با هم غارت خواهند نمود. و دست خود را بر آدم و موآب دراز کرده، بنی عمون ایشان را اطاعت خواهند کرد.

۱۵ و خداوند زبانه دریای مصر را تپاه ساخته، دست خود را بآباد سوزان بر نهر دراز خواهد کرد، و آن را با هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کفش به آن عبور خواهد داد.

۱۶ و به جهت بقیه قوم او که از آشور باقیمانده باشند شاه راهی خواهد بود. چنانکه به جهت اسرائیل در روز آمدن ایشان از زمین مصر بود.

#### سرود حمد

و در آن روز خواهی گفت که «ی خداوند تو را حمد میگویم زیرا به من غضبناک بودی اما غضبت برگردانیده شده، مرا تسلی میدهی. اینک خدا نجات من است بر او تو کل نموده، نخواهم ترسید. زیرا یاه یهوه قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است.» بنابراین باشادمانی از چشمه های نجات آب خواهید کشید.

و در آن روز خواهید گفت: «داوند را حمد گوید و نام او را بخوانید و اعمال او را در میان قومها اعلام کنید و ذکر نمائید که اسم او متعال می باشد.»

۵ برای خداوند بسزای کارهای عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است.

۶ ای ساکنه صهیون صدرا برافراشته، بسزای زیر اقدوس اسرائیل در میان تو عظیم است.»

#### وحی در باره بابل

وحی در باره بابل که اشعیا بن آموص آن را دید.

علمی بر کوه خشک برپا کنید و آوازه ایشان بلند نماید، باد است اشاره کنید تا به درهای نجات داخل شوند.

۳ من مقدسان خود را ما مورد اشم و شجاعان خویش یعنی آنانی را که در کبریای من وجد مینمایند به جهت غضب دعوت نمودم.

۴ آواز گروهی در کوهها مثل آواز خلق کثیر. آواز غوغای ممالک امته که جمع شده باشند. یهوه صباوت لشکر برای جنگ سان میبندد.

۵ ایشان از زمین بعید و از کرانه های آسمان می آیند. یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تمامی جهان را ویران کند.

۶ و لوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیک است، مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می آید.

۷ از این جهت همه دستهاست میشود و دلهای همه مردم گداخته میگردد.

۸ و ایشان متحیر شده، المها و دردهای زه بر ایشان عارض میشود، مثل زنی که میزاید درد میکشند. بر یکدیگر نظر حیرت میاندازند و رویهای ایشان رویهای شعلهور می باشد.

۹ اینک روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستمگیشی می آید، تاج جهان را ویران سازد و نگاه کاران را از میانش هلاک نماید.

۱۰ زیرا که ستارگان آسمان و برجهایش روشنایی خود را نخواهند داد. و آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد و ماه روشنایی خود را نخواهد تابانید.

۱۱ و من ربع مسکون را به سبب گناه و شریران را به سبب عصیان ایشان سزا خواهم داد، و غرور متکبران را تپاه خواهم ساخت و تکبر جباران را به زیر خواهنداخت.

۱۲ و مردم را از زر خالص و انسان را از طلائی او فیر کمیابتر خواهم گردانید.

۱۳ بنابراین آسمان را متزلزل خواهم ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد. در حین غضب یهوه صباوت و در روز شدت خشم او.

و مثل آهوی رانده شده و مانند گلگهای که کسی آن را جمع نکند خواهند بود. و هر کس به سوی قوم خود توجه خواهد نمود و هر شخص به زمین خویش فرار خواهد کرد.

۱۵ و هر که یافت شود بانیزه زده خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد.

۱۶ اطفال ایشان نیز در نظر ایشان به زمین انداخته شوند و خانه های ایشان غارت شود و زنان ایشان بی عصمت گردند.

۱۷ اینک من مادیان را بر ایشان خواهم برانگیخت که نقره را به حساب نمی آورند و طلا را دوست نمی دارند.

۱۸ و کانهای ایشان جوانان را خرد خواهد کرد. و بر شمره رحم ترحم نخواهند نمود و چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد کرد.

۱۹ و بابل که جلال ممالک و زینت نفر کلدانیان است، مثل واژگون ساختن خدا سدوم و عموره را خواهد شد.



- ۲۰ و تا به ابد آباد نخواهد شد و نسلا بعد نسل مسکون نخواهد گردید. و اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد و شبانان گلپهار در آنجا نخواهند خوابانید.
- ۲۱ بلکه و حوش صحرا در آنجا خواهند خوابید و خانه‌های ایشان از بوم‌پر خواهد شد. شتر مرغ در آنجا ساکن خواهد شد و غولان در آنجا رقص خواهند کرد، و شغال‌ها در قصرهای ایشان و گرگ‌ها در کوشک‌های خوش نما صد خواهند زد و زمانش نزدیک است که برسد و روز هایش طول نخواهد کشید.
- زیرا خداوند بر یعقوب ترحم فرموده، اسرائیل را بار دیگر خواهد برگزید و ایشان را در زمینشان آرامی خواهد داد. و غر بابا ایشان ملحق شده، با خاندان یعقوب ملصق خواهند گردید.
- ۲ و قوم‌های ایشان را برداشته، به مکان خودشان خواهند آورد. و خاندان اسرائیل ایشان را در زمین خداوند برای بندگی و کنیزی، مملوک خود خواهند ساخت. و اسیر کنندگان خود را اسیر کرده، بر ستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود. و در روزی که خداوند تورا از الم و اضطرابت و بندگی سخت که بر تو مینهادند خلاصی بخشد و واقع خواهد شد، که این مثل را بر پادشاه بابل زده، خواهی گفت: چگونه آن ستمکار تمام شد و آن جور پیشه چگونه فانی گردید.
- ۵ خداوند عصای شریران و چوگان حاکمان را شکست.
- ۶ آنکه قوم‌ها را به خشم با صدمه متوالی میزد و بر امت‌ها به غضب با جفای بیحد حکمرانی مینمود، تمامی زمین آرام شده و ساکت گردید هاند و به آواز بلند ترخم مینمایند.
- ۸ صنوبر هانی و سروهای آزاد لبنان در باره تو شادمان شده، میگویند: «ز زمانی که تو خوابیدهای قطع کنندهای بر ما بر نیامده است.»
- ها و به از زیر برای تو متحرک است تا چون بیایی تورا استقبال نماید، و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار میسازد. و جمیع پادشاهان امتهارا از کرسیهای ایشان برمی دارد.
- ۱۰ جمیع اینها تورا خطاب کرده، میگویند: «یا تونیز مثل ماضعیف شده‌های و مانند ما گردیده‌های.»
- جلال تو و صدای بر بطن‌های توبه‌ها و یه فرود شده است. کرم‌ها زیر تو گسترانیده شده و مورها تورا میپوشانند.
- ۱۲ ای زهره در ختر صبح چگونه از آسمان افتاده‌های؟ ای که امتهارا ذلیل میساختی چگونه به زمین افکنده شده‌های؟ و تو در دل خود میگفتی: «ه آسمان صعود نموده، کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود.
- ۱۴ بالای بلندیهای ابرها صعود کرده، مثل حضرت اعلی خواهم شد.»
- لکن به‌ها و یه به اسفل‌های حفره فرود خواهی شد.
- آنانی که تورا ببینند بر تو چشم دوخته و در تو تامل نموده، خواهند گفت: «یا این آن مرد است که جهان را متزلزل و ممالک را مرتعش میساخت؟
- که ربع مسکون را ویران مینمود و شهرهایش را منهدم میساخت و اسیران خود را به خانه‌های ایشان رهائی کرد؟»
- همه پادشاهان امتهار جمیع هر یک در خانه خود با جلال میخوانند.
- ۱۹ اما تو از قبر خود بیرون افکنده میشوی و مثل شاخه مکروه و مانند لباس کشتگانی که با شمشیر زده شده باشی، که به سنگ‌های حفره فرو میروند و مثل لاشه پایمال شده.
- ۲۰ با ایشان درد فتن متحد نخواهی بود چونکه زمین خود را ویران کرده، قوم خویش را کشته‌های. ذریت شریران تا به ابد مذکور نخواهند شد.
- ۲۱ برای پسرانش به سبب نگاه پدران ایشان قتل را میپاسازید، تا ایشان بر نخیزند و در زمین تصرف نمایند و روی ربع مسکون را از شهرها پرنسازند.
- و یهوه صبیوت میگوید: «ن به ضد ایشان خواهم برخاست.» و خداوند میگوید: «سم و بقیه را و نسل و ذریت را از بابل منقطع خواهم ساخت.
- ۲۳ و آن را نصیب خاریشتها و خلاهای آب خواهم گردانید و آن را با جاروب هلاکت خواهم رفت.» یهوه صبیوت میگوید.

یهوه صبایوت قسم خورده، میگوید: «قین به طوری که قصد نمود هام همچنان واقع خواهد شد. و به نهجی که تقدیر کرد هام همچنان بجا آورده خواهد گشت.

۲۵ و آشور را در زمین خودم خواهم شکست و او را بر کوههای خویش پایمال خواهم کرد. و یوغ او از ایشان رفع شده، باروی از گردن ایشان برداشته خواهد شد.»

تقدیری که بر تمامی زمین مقدر گشته، این است. و دستی که بر جمیع امتها دراز شده، همین است.

۲۷ زیرا که یهوه صبایوت تقدیر نموده است، پس کیست که آن را باطل گرداند؟ و دست او است که دراز شده است پس کیست که آن را برگرداند؟

در سالی که آحاز پادشاه مرد این وحی نازل شد:

ای جمیع فلسطین شادی مکن از اینکه عصایی که تو را میزد شکسته شده است. زیرا که از ریشه مارا فعی بیرون میآید و نتیجه او اژدهای آتشین پرنده خواهد بود.

۳۰ و نخست زادگان مسکینان خواهند چرید و فقیران در اطمینان خواهند خوابید. و ریشه تو را با قحطی خواهم کشت و باقی ماندگان تو مقتول خواهند شد.

۳۱ ای دروازه ولوله نما! و ای شهر فریاد برآور! ای تمامی فلسطین تو گداخته خواهی شد. زیرا که از طرف شمال دود میآید و از صفوف وی کسی دور نخواهد افتاد.

۳۲ پس بر سولان امت ها چه جواب داده شود: «یکه خداوند صهیون را بنیاد نهاده است و مسکینان قوم وی در آن پناه خواهند برد.»

### وحی درباره موآب

وحی درباره موآب: زیرا که در شبی عار موآب خراب و هلاک شده است زیرا در شبی قیر موآب خراب و هلاک شده است.

۲ به بتکده و دیون به مکانهای بلند به جهت گریستن برآمد هاند. موآب برای نبو و مید با ولوله میکند. بر سر هر یکی از ایشان گری است و ریشهای همه تراشیده شده است.

۳ در کوچهای خود کمر خود را به پلاس میندند و پریشتم با ما و در چهار سوهای خود هر کس ولوله مینماید و اشکها میریزد.

۴ و حشوبون و العاله فریاد برمی آورند. آواز ایشان تیا هص مسموع میشود. بنابراین مسلحان موآب ناله میکنند و جان ایشان در ایشان میلرزد.

دل من به جهت موآب فریاد برمی آورد. فراریانش تا به صور و عجلت شلشیان عره میزند زیرا که ایشان به فراز لوحیت با گریه برمی آیند. زیرا که از راه حور و نایم صدای هلاکت برمی آورند.

۶ زیرا که آبهای غریم خراب شده، چونکه علف خشکیده و گیاه تلف شده و هیچ چیز سبز باقی نمانده است.

۷ بنابراین دولتی را که تحصیل نمود هاند و اندوختههای خود را بر وادی بیدها میبرند.

۸ زیرا که فریاد ایشان حدود موآب را احاطه نموده و ولوله ایشان تا اجلایم و ولوله ایشان تا بئر ایلم رسیده است.

۹ چونکه آبهای دیمن از خون پر شده زانرو که بر دیمن (لایای) زیاد خواهم آورد یعنی شیری را بر فراریان موآب و بر بقیه زمینش (و اهام گاشت).

بر ههارا که خراج حاکم زمین است از سالع بسوی بیابان به کوه دختر صهیون بفرستید.

۲ و دختران موآب مثل مرغان آواره و مانند آشیانه ترک شده نزد معبرهای ارنون خواهند شد.

۳ مشورت بدهید و انصاف را بجا آورید، و سایه خود را در وقت ظهر مثل شب بگردان. رانده شدگان را پنهان کن و فراریان را تسلیم منما.

۴ ای موآب بگذار که رانده شدگان من نزد تو ماوا گیرند. و برای ایشان از روی تاراج کننده پناه گاه باش. زیرا ظالم نابود میشود و تاراج کننده تمام میگردد و دستکار از زمین تلف خواهد شد.

۵ و کرسی به رحمت استوار خواهد گشت و کسی به راستی بر آن در خیمه داود خواهد نشست که داوری کند و انصاف را بطلد و به جهت عدالت تعجیل نماید.

غرور موآب و بسیاری تکبر و خیلاء و کبر و خشم او را شنیدیم و نخر او باطل است.

- ۷ بدین سبب موآب به جهت موآب ولوله میکند و تمامی ایشان ولوله مینمایند. به جهت بنیادهای قیر حارست ناله میکنند زیرا که بالکل مضروب میشود.
- ۸ زیرا که مزرعه‌های حبشون و موهای سبمه‌پژمرده شد و سروران امتهاتاکهایش را شکستند. آنها تا به یعزیر رسیده بود و در بیابان پراکنده میشد و شاخه‌هایش منتشر شده، از دریای گذشت.
- ۹ بنابراین برای موسبمه به گریه یعزیر خواهم گریست. ای حبشون و العاله شمارا باشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیرا که بر میوه‌ها و انگورهایت گلبانگ افتاده است.
- ۱۰ شادی و ابتهاج از استانه‌ها برداشته شد و در تا کستانها ترنم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شراب را در چرخشته پایمال نمی کند. صدای شادمانی را خاموش گردانیدم.
- ۱۱ لهذا احشای من مثل بربط به جهت موآب صدامیزند و بطن من برای قیر حارس.
- ۱۲ و هنگامی که موآب در مکان بلند خود حاضر شده، خویشتن را خسته کند و به مکان مقدس خود برای دعا بیاید کامیاب نخواهد شد.
- این است کلامی که خداوند در باره موآب از زمان قدیم گفته است.
- ۱۴ اما الان خداوند تکلم نموده، میگوید که بعد از سه سال مثل سالهای مز دور جلال موآب با تمامی جماعت کثیر او محقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی‌قوت خواهند گردید.

### وحی در باره دمشق

- وحی در باره دمشق: اینک دمشق از میان شهرها برداشته میشود و توده خراب خواهد گردید.
- ۲ شهرهای عرو و غیر متروک میشود و به جهت خوابیدن گله‌ها خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید.
- ۳ و حصار از افراجم تلف خواهد شد و سلطنت از دمشق و از بقیه آرام. و مثل جلال بنیاسرائیل خواهند بود زیرا که یهوه صباوت چنین میگوید.
- ۴ و در آن روز جلال یعقوب ضعیف میشود و فریبی جسدش به لاغری تبدیل میگردد.
- ۵ و چنان خواهد بود که در وگران زرع را جمع کنند و دستهای ایشان سنبله‌ها را در رو کنند. و خواهد بود مثل وقتی که در وادی رفایم سنبله‌ها را بچینند.
- ۶ و خوشه‌های چند در آن باقی ماند و مثل وقتی که زیتون را بکنند که دو یا سه دانه بر سر شاخه بلند و چهار یا پنج دانه بر شاخچه‌های بار و در آن باقی ماند. یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید.
- در آن روز انسان بسوی آفریننده خود نظر خواهد کرد و چشمانش بسوی قدوس اسرائیل خواهد نگرست.
- ۸ و بسوی مذبح‌هایی که به دستهای خود ساخته است نظر نخواهد کرد و به آنچه با انگشت‌های خویش بنا نموده یعنی اشیریم و تهای آفتاب نخواهد نگرست.
- در آن روز شهرهای حصینش مثل خرابه‌هایی که در جنگل یا بر کوه بلند است خواهد شد که آنها را از حضور بنیاسرائیل وا گذاشتند و ویران خواهد شد.
- ۱۰ چونکه خدای نجات خود را فراموش کردی و صخره قوت خویش را به یاد نیاوردی بنابراین نهالهای دلپذیر غرس خواهی نمود و قلبه‌های غریب را خواهی کاشت.
- ۱۱ در روزی که غرس مینمایی آن را نمو خواهی داد و در صبح مزروع خود را به شکوفه خواهی آورد اما محصولش در روز آفت مهلک و حزن علاج ناپذیر بر باد خواهد رفت.
- وای بر شورش قوم‌های بسیار که مثل شورش دریا شورش مینمایند و خروش طوایفی که مثل خروش آب‌های زور آور خروش میکنند.
- ۱۳ طوایف مثل خروش آب‌های بسیاری خروشدند اما ایشان را عتاب خواهد کرد و به جای دور خواهند گریخت و مثل کاه کوهها در برابر باد رانده خواهند شد و مثل غبار در برابر گرد باد.
- ۱۴ در وقت شام اینک خوف است و قبل از صبح نابود میشوند. نصیب تاراج کنندگان ما و حصه غارت نمایندگان ما همین است.

### پیغام خدا علیه کوش

وای بر زمینی که در آن آوازه‌ها است که به آن طرف نهرهای کوش میباشند.

- ۲ وایلچیان به دریا و در کشتیهای بردی بر روی آبها میفرستد و میگوید: ای رسولان تیزرو بروید نزد امت بلند قد و براق، نزد قومی که از ابتدایش تا کنون مهیب بود هاند یعنی امت زور آورو پامال کننده که نهرها زمین ایشان را تقسیم میکند.
- ۳ ای تمامی ساکنان ربع مسکون و سکنه جهان، چون علمی بر کوهها بلند گردد بنگرید و چون کرناواخته شود بشنوید.
- ۴ زیرا خداوند به من چنین گفته است که من خواهم آرامید و از مکان خود نظر خواهم نمود. مثل گرمای صاف بر نباتات و مثل ابر شبم دار در حرارت حصاد.
- ۵ زیرا قبل از حصاد وقتی که شکوفه تمام شود و گل به انگور رسیده، مبدل گردد و شاخهها را بارها خواهد برید و نهالها را بریده دور خواهد افکند.
- ۶ و همه برای مرغان شکاری کوهها و وحوش زمین وا گذاشته خواهد شد. و مرغان شکاری تابستان را بر آنها بسر خواهند برد و جمیع وحوش زمین زمستان را بر آنها خواهند گذرانید.
- ۷ و در آن زمان هدیهایی برای یهوه صبا یوت از قوم بلند قد و براق و از قومی که از ابتدایش تا کنون مهیب است و از امتی زور آورو پامال کننده که نهرها زمین ایشان را تقسیم میکند به مکان اسم یهوه صبا یوت یعنی به کوه صهیون آورده خواهد شد.

### وحی درباره مصر

- وحی درباره مصر: اینک خداوند بر ابر تیزرو سوار شده، به مصر میآید و پتهای مصر از حضور وی خواهد لرزید و دلهای مصریان در اندرون ایشان گذاخته خواهد شد.
- ۲ و مصریان را بر مصریان خواهم برانگیخت. برادر را برادر خود و همسایه با همسایه خویش و شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود.
- ۳ و روح مصر در اندرونش افسرده شده، مشورتش را باطل خواهم گردانید و ایشان از پتها و فالگیران و صاحبان اجنه و جادوگران سوال خواهند نمود.
- ۴ و مصریان را به دست آقای ستم کیش تسلیم خواهم نمود و پادشاه زور آور را ایشان حکمرانی خواهد کرد. خداوند یهوه صبا یوت چنین میگوید.
- و آب از دریا (یل) کم شده، نهر خراب و خشک خواهد گردید.
- ۶ و نهرها متعفن شده، جویهای ماصور کم شده میخشکد و نی و بوری پز مرده خواهد شد.
- ۷ و مرغزاری که بر کنار نیل و بردهنه نیل است و همه مزرعه های نیل خشک و رانده شده و نابود خواهد گردید.
- ۸ و ماهی گیران ماتم میگیرند و همه آنانی که قلاب به نیل اندازند زاری میکنند و آنانی که دام بر روی آب گسترانند افسرده خواهند شد.
- ۹ و عاملان گمان شانه زده و بافندگان پارچه سفید نخل خواهند شد.
- ۱۰ و ارکان او ساییده و جمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد.
- سروران صوعن بالکل احق میشوند و مشورت مشیران دانشمند فرعون و وحشی می گردد. پس چگونه به فرعون میگوید که من پسر حکما و پسر پادشاهان قدیم میباشم.
- ۱۲ پس حکیمان تو بجایند تا ایشان تو را اطلاع دهند و بدانند که یهوه صبا یوت درباره مصر چه تقدیر نموده است.
- ۱۳ سروران صوعن ابله شده و سروران نوب فریب خورد هاند و آنانی که سنگ زاویه اسباط مصر هستند آن را گمراه کرده اند.
- ۱۴ و خداوند روح خیرگی در وسط آن آمیخته است که ایشان مصریان را در همه کارهای ایشان گمراه کرده اند مثل مستان که در قی خود افتان و خیزان راه میروند.
- ۱۵ و مصریان را کاری نخواهد ماند که سر یادم نخل یا بوریاب کنند.
- در آن روز اهل مصر مثل زنان میباشند و از حرکت دست یهوه صبا یوت که آن را بر مصر به حرکت میآورد لرزان و هراسان خواهند شد.
- ۱۷ و زمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد که هر که ذکر آن را بشنود خواهد ترسید به سبب تقدیری که یهوه صبا یوت بر آن مقدر نموده است.
- ۱۸ در آن روز پنج شهر در زمین مصر به زبان کنعان متکلم شده، برای یهوه صبا یوت قسم خواهند خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد.

در آن روز مذبحی برای خداوند در میان زمین مصر و ستونی نزد حدودش برای خداوند خواهد بود.  
 ۲۰ و آن آیتی و شهادتی برای یهوه صباوت در زمین مصر خواهد بود. زیرا که نزد خداوند به سبب جفا کنندگان خویش استغاثه خواهد نمود و او نجات دهنده و حمایت کننده های برای ایشان خواهد فرستاد و ایشان را خواهد رهانید.  
 ۲۱ و خداوند بر مصریان معروف خواهد شد و در آن روز مصریان خداوند را خواهند شناخت و با ذبایح و هدایا او را عبادت خواهند کرد و برای خداوند نذر کرده، آن را وفا خواهند نمود.  
 ۲۲ و خداوند مصریان را خواهد زد و به زدن شفا خواهد داد زیرا چون بسوی خداوند بازگشت نمایند ایشان را اجابت نموده، شفا خواهد داد.  
 در آن روز شاهراهی از مصر به آشور خواهد بود و آشوریان به مصر و مصریان به آشور خواهند رفت و مصریان با آشوریان عبادت خواهند نمود.  
 ۲۴ در آن روز اسرائیل سوم مصر و آشور خواهد شد و آنها در میان جهان برکت خواهند بود.  
 ۲۵ زیرا که یهوه صباوت آنها را برکت داده خواهد گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور و میراث من اسرائیل مبارک باشند.

### پیام خدا بصد مصر و کوش

در سالی که ترتان به اشد و آمده هنگامی که سر چون پادشاه آشور او را فرستاد، پس باشد و جنگ کرده، آن را گرفت.  
 ۲ در آن وقت خداوند به واسطه اشعیا بن آموص تکلم نموده، گفت: «روپلاس را از کمر خود بگشا و نعلین را از پای خود بیرون کن.» و او چنین کرده، عریان و پابرهنه راه میرفت.  
 و خداوند گفت: «نانکه بنده من اشعیا سه سال عریان و پابرهنه راه رفته است تا آیتی و علامتی در باره مصر و کوش باشد، بهمان طور پادشاه آشور اسیران مصر و جلا و وطنان کوش را از جوانان و پیران عریان و پابرهنه و مکشوف سرین خواهد برد تا رسوایی مصر باشد.  
 ۵ و ایشان به سبب کوش که ملجای ایشان است و مصر که نخر ایشان باشد مضطرب و نخل خواهند شد.  
 ۶ و ساکنان این ساحل در آن روز خواهند گفت: اینک ملجای ما که برای اعانت به آن فرار کردیم تا از دست پادشاه آشور نجات یابیم چنین شده است، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت؟»

### وحی درباره بابل

وحی درباره بیابان بحر: چنانکه گردباد در جنوب می آید، این نیز از بیابان از زمین هولناک می آید.  
 ۲ رویای سخت برای من منکشف شده است، خیانت پیشه خیانت میکند و تاراج کننده تاراج مینماید. ای عیلام برای وای مدیان محاصره نما. تمام ناله آن را ساکت گردانیدم.  
 از این جهت کمر من از شدت درد پر شده است و درد زه مثل درد زنی که میزاید مراد گرفته است. پیچ و تاب میخورم که نمی توانم بشنوم، مدهوش میشوم که نمی توانم ببینم.  
 ۴ دل من میطپید و هیبت مرا ترسانید. اوشب لذت مرا بر ایم به خوف مبدل ساخته است.  
 ۵ سفره رامیا ساخته و فرش را گسترانیده به اکل و شرب مشغول میباشند. ای سروران برخیزید و سپرهاراروغن بمالید. زیرا خداوند به من چنین گفته است: «روودیده بان را فرارده تا آنچه را که بیند اعلام نماید.  
 ۷ و چون فوج سواران جفت جفت و فوج الاغان و فوج شتران را ببیند آنگاه به دقت تمام توجه بنماید.»  
 پس او مثل شیر صدازد که «ای آقامن دائم در روز و محرس ایستادهام و تمامی شب بردیده بانگاه خود برقرار میباشم.  
 ۹ و اینک فوج مردان و سواران جفت جفت می آیند و او مزید کرده، گفت: بابل افتاد افتاده است و تمامی تمثال های تراشیده خدایانش را بر زمین شکستهند.»  
 ای کوفته شده من وای محصول خرمن من آنچه از یهوه صباوت خدای اسرائیل شنیدم به شما اعلام مینمایم.

### وحی درباره دوم

وحی درباره دومه: کسی از سعیر به من ندا میکند که «ای دیده بان از شب چه خبر؟ ای دیده بان از شب چه خبر؟»  
 دیده بان میگوید که صبح می آید و شام نیز. اگر پرسیدن می خواهید پرسید و باز گشت نموده، بیایید.»

### وحی درباره عرب

وحی درباره عرب: ای قافله های ددانیان در جنگل عرب منزل کنید.

- ۱۴ ای ساکنان زمین تیماتشنگان را به آب استقبال کنید و فراریان را به خوراک ایشان پذیره شوید.  
 ۱۵ زیرا که ایشان از شمشیرها فراری می کنند. از شمشیر برهنه و کمان زده شده و از سختی جنگ.  
 زانو که خداوند به من گفته است بعد از یکسال موافق سالهای مزدوران تمامی شوکت قیدار تلف خواهد شد.  
 ۱۷ و بقیه شماره تیراندازان و جباران بنی قیدار قلیل خواهد شد چونکه یهوه خدای اسرائیل این را گفته است.

### وحی درباره اورشلیم

- وحی درباره وادی رویا: الان تو را چه شد که کلیه بر بامها برآمدی؟  
 ای که پراز شور شهاستی و ای شهر پر غوغا و ای قریه مفتخر. کشتگان کشته شمشیر نیستند و در جنگ هلاک نشد هاند.  
 ۳ جمیع سرورانت باهم گریختند و بدون تیراندازان اسیر گشتند. همگانی که در تو یافت شدند باهم اسیر گردیدند و به جای دور فرار کردند.  
 ۴ بنابراین گفتم نظر خود را از من بگردانید زیرا که با تلخی گریه میکنم. برای تسلی من درباره خرابی دختر قومم الحاح مکنید.  
 زیرا خداوند یهوه صبا یوت روز آشفستگی و پایداری و پریشانیای در وادی رو یادارد. دیوارها را منهدم میسازند و صدای استغاثه تا به کوهها میرسد.  
 ۶ و عیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است و قیر سپر را مکشوف نموده است،  
 و وادیهای بهترینت از اربابها پر شده، سواران پیش دروازه هایت صف آرائی مینمایند،  
 و پوشش یهودا برداشته میشود و در آن روز به اسلحه خانه جنگل نگاه خواهید کرد.  
 ۹ و رخنه های شهر را و در آن که بسیارند خواهید دید و آب بر که تحتانی را جمع خواهید نمود.  
 ۱۰ و خانه های اورشلیم را خواهید شمرد و خانه ها را به جهت حصار بندی دیوارها خراب خواهید نمود.  
 ۱۱ و در میان دو دیوار حوضی برای آب بر که قدیم خواهید ساخت اما به صنایع آن نخواهید نگریست و به آنکه آن را از ایام پیشین ساخته است نگران نخواهید شد.  
 ۱۲ و در آن روز خداوند یهوه صبا یوت (ما را) به گریستن و ماتم کردن و کندن مو و پوشیدن پلاس خواهد خواند.  
 ۱۳ و اینک شادمانی و خوشی و کشتن گاوان و ذبح کردن گوسفندان و خوردن گوشت و نوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم و بنوشیم زیرا که فردا میمیریم.  
 ۱۴ و یهوه صبا یوت در گوش من اعلام کرده است که این نگاه شما تا بمیرید هرگز کفار نخواهد شد. خداوند یهوه صبا یوت این را گفته است.  
 خداوند یهوه صبا یوت چنین میگوید: «رو و نزد این خزانهدار یعنی شبنا که ناظر خانه است داخل شو و به او بگو: تو را در اینجا چه کار است و در اینجا که را داری که در اینجا قبری برای خود کندهای؟ ای کسی که قبر خود را در مکان بلند میکنی و مسکنی برای خویشتن در صخره می تراشی.»  
 اینک ای مرد، خداوند البته تو را دور خواهد انداخت و البته تو را خواهد پوشانید.  
 ۱۸ و البته تو را مثل گوی سخت خواهد پیچید و به زمین وسیع تو را خواهد افکند و در آنجا خواهی مرد و در آنجا را به های شوکت تو رسوایی خانه آقایت خواهد شد.  
 ۱۹ و تو را از منصبت خواهم راند و از مکانت به زیر افکنده خواهی شد.  
 و در آن روز واقع خواهد شد که بنده خویش الیا قیم بن حلقی را دعوت خواهم نمود.  
 ۲۱ و او را به جامه تو ملبس ساخته به کمر بندت محکم خواهم ساخت و اقتدار تو را به دست او خواهم داد و او ساکنان اورشلیم و خاندان یهودا را پدر خواهد بود.  
 ۲۲ و کلید خانه داود را بر دوش وی خواهم نهاد و چون بگشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد، احدی نخواهد گشاد.  
 ۲۳ و او را در جای محکم مثل میخ خواهم دوخت و برای خاندان پدر خود کرسی جلال خواهد بود.  
 ۲۴ و تمامی جلال خاندان پدرش را از اولاد او احفاد و همه ظروف کوچک را از ظروف کاسه ها تا ظروف تنگها را و خواهند آویخت. و یهوه صبا یوت میگوید که در آن روز آن میخی که در مکان محکم دوخته شده متحرک خواهد گردید و قطع شده، خواهد افتاد و باری که بر آن است، تلف خواهد شد زیرا خداوند این را گفته است.



## وحی درباره صور

- وحی درباره صورای کشتیهای ترشیش ولوله نماید زیرا که بجدی خراب شده است که نه خانهای ونه مدخلی باقیمانده. از زمین کتیم خبر به ایشان رسیده است.
- ۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صیدون که از دریای عبور میکنند تور پر ساختن آرام گیرید.
- ۳ و دخل او از محصول شیحور و حصا دنیل بر آبهای بسیار میبود پس او تجارت گاه امتها شده است.
- ۴ ای صیدون نخل شوزیرا که در یایعنی قلعه دریای متکلم شده، میگوید در درزه نکشید هم و نزیاید هم و جوانان را نپرورد هم و دوشیزگان را تربیت نکرد هم.
- ۵ چون این خبر به مصر برسد از اخبار صور بسیار در دنیا ک خواهند شد.
- ۶ ای ساکنان ساحل دریایه ترشیش بگذرید و ولوله نمائید.
- ۷ آیا این شهر مفتخر شماست که قدیمی و از ایام سلف بوده است و پیمایش او را به جای دور برده، تا در آنجا ما واگزیند؟ کیست که این قصه در ادب باره صور آن شهر تاج بخش که تجاروی سروران و بازرگانان او شرفای جهان بود هاند نموده است.
- ۹ یهوه صبا یوت این قصه را نموده است تا تکبر تمامی جلال را خوار سازد و جمیع شرفای جهان را محقر نماید.
- ۱۰ ای دختر ترشیش از زمین خود مثل نیل بگذر زیرا که دیگر هیچ بند برای تو نیست.
- ۱۱ او دست خود را بردار و دراز کرده، مملکتها را متحرک ساخته است. خداوند درباره کنعان امر فرموده است تا قلعه هایش را خراب نماید.
- ۱۲ و گفته است: ای دوشیزه ستم رسیده و ای دختر صیدون دیگر مفتخر نخواهی شد. بر خاسته، به کتیم بگذر اما در آنجا نیز راحت برای تو نخواهد بود.
- ۱۳ اینک زمین کلدانیان که قومی نبودند و آشوران را به جهت صحرائشینان بنیاد نهاد. ایشان منجنیقهای خود را افراشته، قصرهای آن را منهدم و آن را به خرابی مبدل خواهند ساخت.
- ۱۴ ای کشتیهای ترشیش ولوله نماید زیرا که قلعه شما خراب شده است.
- و در آن روز واقع خواهد شد که صور، هفتاد سال مثل ایام یک پادشاه فراموش خواهد شد و بعد از انقضای هفتاد سال برای صور مثل سرود زانیه خواهد بود.
- ۱۶ ای زانیه فراموش شده بر بطرا گرفته، در شهر گردش نما. خوش بنواز و سرودهای بسیار بخوان تا به یاد آورده شوی.
- ۱۷ و بعد از انقضای هفتاد سال واقع میشود که خداوند از صور تفتقد خواهد نمود و به اجرت خویش برگشته با جمیع ممالک جهان که بر روی زمین است زنا خواهد نمود.
- ۱۸ و تجارت و اجرت آن برای خداوند وقف شده ذخیره و اندوخته نخواهد شد بلکه تجارتش برای مقربان درگاه خداوند خواهد بود تا به سیری بخورند و لباس فاخر بپوشند.

## خرابی زمین

- اینک خداوند زمین را خالی و ویران می کند، و آن را واژگون ساخته، ساکنانش را پراکنده میسازد.
- ۲ و مثل قوم، مثل کاهن و مثل بنده، مثل آقایش و مثل کنیز، مثل خاتونش و مثل مشتری، مثل فروشنده و مثل قرض دهنده، مثل قرض گیرنده و مثل سود خوار، مثل سود دهنده خواهد بود.
- ۳ و زمین بالکل خالی و بالکل غارت خواهد شد زیرا خداوند این سخن را گفته است.
- ۴ زمین ماتم میکند و پرمرده میشود. ربع مسکون کاهیده و پرمرده میگردد، شریفان اهل زمین کاهیده میشوند.
- ۵ زمین زیر ساکنانش ملوث میشود زیرا که از شراب تجاوز نموده و فریض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکستباند.
- ۶ بنا بر این لعنت، جهان را فانی کرده است و ساکنانش سزایافته اند لهذا ساکنان زمین سوخته شد هاند و مردمان، بسیار کم باقیمانده اند.
- ۷ شیره انگور ماتم میگیرد و مو کاهیده میگردد و تمامی شاد دلان آه میکشند.
- ۸ شادمانی دفهاتلف شده، آواز عشرت کنندگان باطل و شادمانی بر بطها ساکت خواهد شد.
- ۹ شراب را با سرودها نخواهند آشامید و مسکرات برای نوشند گانش تلخ خواهد شد.
- ۱۰ قریه خرابه منهدم میشود و هر خانه بسته میگردد که کسی داخل آن نتواند شد.

- ۱۱ غوغایی برای شراب در کوچههاست. هرگونه شادمانی تاریک گردیده و سرور زمین رفع شده است.
- ۱۲ ویرانی در شهر باقی است و دروازه هایش به هلاکت خرد شده است.
- ۱۳ زیرا که در وسط زمین در میان قوم هایش چنین خواهد شد مثل تکنیدن زیتون و مانند خوشه هایی که بعد از چیدن انگور باقی میماند.
- اینان آواز خود را بلند کرده، ترم خواهند نمود و در باره کبریایی خداوند از دریا صدا خواهند زد.
- ۱۵ از این جهت خداوند را در بلاد مشرق و نامیهوه خدای اسرائیل را در جزیره های دریای تجید نماید.
- ۱۶ از کرانه های زمین سرودها را شنیدیم که عادلان را جلال باد. اما گفتم: واحسرتا، واحسرتا، وای بر من! خیانت کاران خیانت ورزیده، خیانت کاران به شدت خیانت ورزیده هاند.
- ۱۷ ای ساکن زمین ترس و حفره و دام بر تو است.
- ۱۸ و واقع خواهد شد که هر که از آواز ترس بگریزد به حفره خواهد افتاد و هر که از میان حفره برآید گرفتار دام خواهد شد زیرا که روزنه های علین باز شده و اساسهای زمین متزلزل میباشند.
- ۱۹ زمین بالکل منکسر شده. زمین تمام از هم پاشیده و زمین به شدت متحرک گشته است.
- ۲۰ زمین مثل مستان افتان و خیزان است و مثل سایه بان به چپ و راست متحرک و نگاهش بر آن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر نخواهد برخاست.
- و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمین را بر زمین سزا خواهد داد.
- ۲۲ ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند گردید و بعد از روزهای بسیار، ایشان طلبیده خواهند شد.
- ۲۳ و ماه نخل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که یهوه صباوت در کوه صهیون و در اورشلیم و به حضور مشایخ خویش، با جلال سلطنت خواهد نمود.

### ستایش خدا

- ای یهوه تو خدای من هستی پس تو را تسبیح میخوانم و نام تو را حمد می گویم، زیرا کارهای عجیب کرده ای و تقدیرهای قدیم تو امانت و راستی است.
- ۲ چونکه شهری را توده و قریه حصین را خرابه گردانیده ای و قصر غریبان را که شهر نباشد و هرگز بنا نگردد.
- ۳ بنا بر این قوم عظیم، تو را تجید مینمایند و قریه امت های ستم پیشه از تو خواهند ترسید.
- ۴ چونکه برای فقیران قلعه و به جهت مسکینان در حین تنگی ایشان قلعه بودی و ملجأ از طوفان و سایه از گرمی، هنگامی که نفخه ستمکاران مثل طوفان بر دیوار میبود.
- ۵ و غوغای غریبان را مثل گرمی در جای خشک فرود خواهی آورد و سرود ستمکاران مثل گرمی از سایه ابر پست خواهد شد.
- و یهوه صباوت در این کوه برای همه قوم ها ضیافتی از لذایذ بر پا خواهد نمود. یعنی ضیافتی از شرابه های کهنه از لذایذ پرمغز و از شرابه های کهنه مصفا.
- ۷ و در این کوه روپوشی را که بر تمامی قومها گسترده است و ستیری را که جمیع امتها را میپوشاند تلف خواهد کرد.
- ۸ و موت را تا ابد الابد نابود خواهد ساخت و خداوند یهوه اشکهار از هر چه ره پاک خواهد نمود و عار قوم خویش را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند گفته است.
- و در آن روز خواهند گفت: «ینک این خدای ما است که منتظر او بودهایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بودهایم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد.»
- زیرا که دست خداوند بر این کوه قرار خواهد گرفت و مواب در مکان خود پامال خواهد شد چنانکه گاه در آب مزبله پامال میشود.
- ۱۱ و او دستهای خود را در میان آن خواهد گشاد مثل شناوری که به جهت شنا کردن دستهای خود را میگشاید و غرور او را با حیلله های دستپايش پست خواهد گردانید.
- ۱۲ و قلعه بلند حصار هایت را ختم کرده، بزیر خواهد افکند و بر زمین باغبان یکسان خواهد ساخت.

### سرود پرستش

در آن روز این سرود در زمین یهوه اسرا پیده خواهد شد؛ ما را شهری قوی است که دیوارها و حصار آن نجات است.

- ۲ دروازه‌ها را بگشاید تا امت عادل که امانت را نگاه میدارند داخل شوند.
- ۳ دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه خواهی داشت، زیرا که بر تو توکل دارد.
- ۴ برخداوند تا به ابد توکل نماید، چونکه دریا به یهوه صخره جاودانی است.
- ۵ زیر آتانی را که بر بلندیهاسا کنند فرود می‌آورد. و شهر رفیع را به زیر میاندازد. آن را به زمین انداخته، با خاک یکسان می‌سازد.
- ۶ پایه‌آن را با یمال خواهد کرد. یعنی پایهای فقیران و قدمهای مسکینان.
- طریق عادلان استقامت است. ای تو که مستقیم هستی طریق عادلان را هموار خواهی ساخت.
- ۸ پسای خداوند در طریق داوریهای تو انتظار تو را کشیدهایم. و جان ما به اسم تو و ذکر تو مشتاق است.
- ۹ شبانگاه به جان خود مشتاق تو هستم. و با مداد ان به روح خود در اندرونم تو را می‌طلبم. زیرا هنگامی که داوریهای تو بر زمین آید سکنه ربع مسکون عدالت را خواهد آموخت.
- ۱۰ هر چند بر شریرتر رحم شود عدالت را نخواهد آموخت. در زمین راستان شرارت می‌ورزد و جلال خداوند را مشاهده نمی‌نماید.
- ۱۱ ای خداوند دست تو بر افراشته شده است اما نمی‌بینند. لیکن چون غیرت تو را برای قوم ملاحظه کنند خجل خواهند شد. و آتش نیز دشمنانت را فرو خواهد برد.
- ای خداوند سلامتی را برای ما تعیین خواهی نمود. زیرا که تمام کارهای ما را نیز برای ما به عمل آورده‌ای.
- ۱۳ ای یهوه خدای ما آقایان غیر از تو بر ما استیلا داشتند. اما به توفیق اسم تو را ذکر خواهیم کرد.
- ۱۴ ایشان مردند و زنده نخواهند شد. خیالها گردیدند و نخواهند برخاست. بنابراین ایشان را سزاداده، هلاک ساختی و تمام ذکر ایشان را محو نمودی.
- ۱۵ قوم را افزودی ای خداوند قوم را من پد ساخته، خویشان را جلال دادی. و تمامی حدود زمین را وسیع گردانیدی.
- ای خداوند ایشان در حین تنگی، تو را خواهند طلبید. و چون ایشان را تادیب نمایی دعا‌های خفیه خواهند ریخت.
- ۱۷ مثل زن حامله‌ای که نزدیک زاییدن باشد و در داورا گرفته، از آلام خود فریاد بکند همچنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم.
- ۱۸ حامله شده، درد زه ما را گرفت و با درازاییدیم. و در زمین هیچ نجات به ظهور نیاوردیم. و ساکنان ربع مسکون نیفتادند.
- مردگان تو زنده خواهند شد و جسد‌های من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید بیدار شده، ترنم نماید! زیرا که شب‌نم تو شب‌نم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند.
- ۲۰ ای قوم من بیایید به جره‌های خویش داخل شوید و درهای خود را در عقب خویش ببندید. خویشان را اندک لحظه‌ای پنهان کنید تا غضب بگذرد.
- ۲۱ زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون می‌آید تا سزای گناهان ساکنان زمین را به ایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد ساخت و کشتگان خویش را دیگر پنهان نخواهد نمود.

### رهایی اسرائیل

- در آن روز خداوند به شمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیز رولو یاتان را و آن مار پیچیده لویاتان را سزا خواهد داد و آن اژدها را که در دریا است خواهد کشت.
- ۲ در آن روز برای آن تا کستان شراب بسرایید.
- ۳ من که یهوه هستم آن را نگاه میدارم و هر دقیقه آن را آبیاری مینمایم. شب و روز آن را نگاهبانی مینمایم که مباد احدی به آن ضرر برساند.
- ۴ خشم ندارم. کاش که خس و خاربامن به جنگ می‌آمدند تا بر آنها هجوم آورده، آنها را با هم می‌سوزانیدم.
- ۵ یاب به قوت من متمسک میشد تا با من صلح بکند و با من صلح مینمود.
- در ایام آینده یعقوب ریشه خواهد زد و اسرائیل غنچه و شکوفه خواهد آورد. و ایشان روی ربع مسکون را از میوه پر خواهند ساخت.
- آیا اورازد بطوری که دیگران اورازند؟ یا کشته شد بطوری که مقتولان وی کشته شدند؟

چون اوراد و ساختی به اندازه باوی معارضه نمودی. بباد سخت خویش اوراد روز باد شرقی زایل ساختی. ۹  
 بنابراین گاه یعقوب از این کفاره شده و رفع گناه او تمامی نتیجه آن است. چون تمامی سنگهای مذبح را مثل سنگهای آهک نرم  
 شده میگرداند آنگاه اشیریم و تپهای آفتاب دیگر بر پا نخواهد شد.  
 ۱۰ زیرا که آن شهر حصین منفرد خواهد شد و آن مسکن، مهجور و مثل بیابان و گذاشته خواهد شد. در آنجا گوسالهها خواهند  
 چرید و در آن خوابیده، شاخه هایش را تلف خواهند کرد.  
 ۱۱ چون شاخه هایش خشک شود شکسته خواهد شد. پس زنان آمده، آنها را خواهند سوزانید، زیرا که ایشان قوم بیفهم  
 هستند. لذا آفریننده ایشان بر ایشان ترحم نخواهد نمود و خالق ایشان بر ایشان شفقت نخواهد کرد.  
 و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند از مسیل نهر (رات) و ادای مصر غله را خواهد کوبید. و شمای بنی اسرائیل یکی یکی  
 جمع کرده خواهید شد.  
 ۱۳ و در آن روز واقع خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته خواهد شد و گم شدگان زمین آشور و رانده شدگان زمین مصر خواهند آمد.  
 و خداوند را در کوه مقدس یعنی در اورشلیم عبادت خواهند نمود.

### وای بر افرایم

وای بر تاج تکبر میگساران افرایم و بر گل پرمرده زیبای جلال وی، که بر سر وادی بارور مغلوبان شراب است.  
 ۲ اینک خداوند کسی زور آور و توانا دارد که مثل تگرگ شدید و طوفان مهلک و مانند سیل آبهای زور آور سرشار، آن را به زور  
 بر زمین خواهد انداخت.  
 ۳ و تاج تکبر میگساران افرایم بر پایها پامال خواهد شد.  
 ۴ و گل پرمرده زیبای جلال وی که بر سر وادی بارور است مثل نوبر انجیرها قبل از تابستان خواهد بود که چون بیننده آن را بیند وقتی  
 که هنوز در دستش باشد آن را فرو میبرد.  
 و در آن روز بیهوده صباوت به جهت بقیه قوم خویش تاج جلال و افسر جمال خواهد بود.  
 ۶ و روح انصاف برای آنانی که به داوری میشینند و قوت برای آنانی که جنگ را به دروازه هارمی گردانند (و اهد بود).  
 و لکن اینان نیز از شراب گمراه شده اند و از مسکرات سرگشته گردیده اند. هم کاهن و هم نبی از مسکرات گمراه شده اند و از  
 شراب بلعیده گردیده اند. از مسکرات سرگشته شده اند و در رویا گمراه گردیده اند و در داوری مبهوت گشته اند.  
 ۸ زیرا که همه سفرهها از قی و نجاست پر گردیده و جایی نمانده است.  
 کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟ آیا نه آنانی را که از شیر باز داشته و از پستانها گرفته شده اند؟  
 زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود.  
 زیرا که بالهای الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود.  
 ۱۲ که به ایشان گفت: «احت همین است. پس خسته شدگان را مستریح سازید و آرامی همین است.» اما نخواستند که بشنوند.  
 ۱۳ و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود تا بروند و به  
 پشت افتاده، منکسر گردند و به دام افتاده، گرفتار شوند.  
 ۱۴ بنابراین ای مردان استهزا کننده وای حاکمان این قوم که در اورشلیمانند کلام خداوند را بشنوید.  
 ۱۵ از آنجا که گفتهاید باموت عهد بستهایم و باها و به همدستان شده ایم، پس چون تازیانه مهلک بگذرد به ما نخواهد رسید زیرا که  
 دروغها را ملجای خود نمودیم و خویش را ز رازیر مکر مستور ساختیم.  
 بنابراین خداوند بیهوده چنین میگوید: «یک در صهیون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زاویهای گرانها و اساس محکم  
 پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود.  
 ۱۷ و انصاف را ریسمان میگردانم و عدالت را تراز و تگرگ ملجای دروغ را خواهد رفت و آبها ستر را خواهد برد.  
 ۱۸ و عهد شما باموت باطل خواهد شد و میثاق شما باها و بیهوده ثابت نخواهد ماند و چون تازیانه شدید بگذرد شما از آن پامال خواهید شد.

- ۱۹ هر وقت که بگذرد شمارا گرفتار خواهد ساخت زیرا که هر بامداد هم در روز و هم در شب خواهد گذشت و فهمیدن اخبار باعث هیبت محض خواهد شد.»
- زیرا که بستر کوتاه تراست از آنکه کسی بر آن دراز شود و لحاف تنگ تراست از آنکه کسی خویشتن را پیوشاند.
- ۲۱ زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصیم) رد( خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون) مود( خشمناک خواهد شد، تا کار خود یعنی کار عجیب خود را بجا آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند.
- ۲۲ پس الان استهزا نمائید مباد ایندهای شما محکم گردد، زیرا هلاکت و تقدیری را که از جانب خداوند یهوه صباوت بر تمامی زمین میآید شنید همام.
- گوش گیرید و آواز مرا بشنوید و متوجه شده، کلام مرا استماع نمائید.
- ۲۴ آیا برزگر، همه روز به جهت تخم پاشیدن شیار میکند و آیا همه وقت زمین خود را میشکافد و هموار مینماید؟
- آیا بعد از آنکه رویش را هموار کرد گشیز را نمی پاشد و زیره را نمی افشاند و گندم را در شیارها و جورا در جای معین و ذرت را در حد و دوش نمی گذارد؟
- زیرا که خدایش او را به راستی میآموزد و او را تعلیم میدهد.
- ۲۷ چونکه گشیز با گردون تیز کوبیده نمی شود و چرخ ارا به برزیره گردانیده نمی گردد، بلکه گشیز به عصا و زیره به چوب تکانیده میشود.
- ۲۸ گندم آدمی شود زیرا که آن را همیشه خرمن کوبی نمی کند و هر چند چرخ ارا به و اسبان خود را بر آن بگرداند آن را خرد نمی کند.
- ۲۹ این نیز از جانب یهوه صباوت که عجیب الرای و عظیم الحکمت است صادر میگردد.
- وای بر شهر داود**
- وای بر اریئیل! وای بر اریئیل! شهری که داود در آن خیمه زد. سال بر سال مزید کنید و عیدها دور زنند.
- ۲ و من اریئیل را به تنگی خواهانداخت و ماتم و نوحه گری خواهد بود و آن برای من مثل اریئیل خواهد بود.
- ۳ و بر توبه هر طرف ارد و زده، تو را به بارها محاصره خواهم نمود و منجنیقها بر تو خواهم افراشت.
- ۴ و به زیر افکنده شده، از زمین تکلم خواهی نمود و کلام تو از میان غبار پست خواهد گردید و آواز تو از زمین مثل آواز جن خواهد بود و زبان تو از میان غبار زرم خواهد کرد.
- ۵ اما گروه دشمنانت مثل گرد نرم خواهند شد و گروه ستم کیشان مانند کاه که میگردد و این بگته در لحظهای واقع خواهد شد.
- ۶ و از جانب یهوه صباوت بار عد و وزله و صوت عظیم و گرد باد و طوفان و شعله آتش سوزنده از تو بر سرش خواهد شد.
- ۷ و جمعیت تمام امت هایی که با اریئیل جنگ میکنند یعنی تمامی آنانی که بر او بر قلعه وی مقاتله مینمایند و او را بتنگ میآورند مثل خواب و رویای شب خواهند شد.
- ۸ و مثل شخص گرسنه که خواب میبیند که میخورد و چون بیدار شود شکم او تهی است. یا شخص تشنه که خواب میبیند که آب مینوشد و چون بیدار شود اینک ضعف دارد و جانش مشتی میباشد. همچنین تمامی جماعت امت هایی که با کوه صهیون جنگ میکنند خواهند شد.
- در رنگ کنید و متحیر باشید و تمتع برید و کور باشید. ایشان مست میشوند لیکن نه از شراب و نوان میگردند اما نه از مسکرات.
- ۱۰ زیرا خداوند بر شمار روح خواب سنگین را عارض گردانیده، چشمان شمار ابسته است. و انبیا و روسای شمایی را یعنی رایشان را محبوب کرده است.
- ۱۱ و تمامی رویای شما مثل کلام تو ما را مختوم گردیده است که آن را به کسی که خواندن می داند داده، میگویند: این را بخوان و اومی گوید: نمی توانم چونکه مختوم است.
- ۱۲ و آن طومار را به کسی که خواندن نداند داده، میگویند این را بخوان و او میگوید خواندن نمی دانم.
- و خداوند میگوید: «و نکه این قوم از دهان خود به من تقرب میجویند و به لبهای خویش مرا تعجید مینمایند اما دل خود را از من دور کرده اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموختند،

بنابر این اینک من بار دیگر باین قوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد.»  
 وای بر آنانی که مشورت خود را از خداوند بسیار عمیق پنهان میکنند و اعمال ایشان در تاریکی مییاشد و میگویند: «یست که ما را ببیند و کیست که ما را بشناسد؟»  
 ای زیروز بر کنندگان هر چیز! آیا کوز هرگز مثل گل محسوب شود یا مصنوع در باره صانع خود گوید مرا نساخته است و یا تصویر در باره مصورش گوید که فهم ندارد؟

آیا در اندک زمانی واقع نخواهد شد که لبنان به بوستان مبدل گردد و بوستان به جنگل محسوب شود؟  
 و در آن روز کران کلام کتاب را خواهند شنید و چشمان کوران از میان ظلمت و تاریکی خواهد دید.  
 ۱۹ و حلیمان شادمانی خود را در خداوند مزید خواهند کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل وجد خواهند نمود.  
 ۲۰ زیرا که ستمگران نابود و استهزا کنندگان معدوم خواهند شد و پیروان شرارت منقطع خواهند گردید.  
 ۲۱ که انسان را به سخنی مجرم میسازند و برای کسیکه در محکمه حکم میکند دام میگسترانند و عادل را به بطالت منحرف میسازند.  
 ۲۲ بنابر این خداوند که ابراهیم را فایده داده است در باره خاندان یعقوب چنین میگوید که از این به بعد یعقوب نجل نخواهد شد و رنگ چهره اش دیگر نخواهد پرید.  
 ۲۳ بلکه چون فرزندان خود را که عمل دست من میباشند در میان خویش بیند آنگاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند نمود و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد و از خدای اسرائیل خواهند ترسید.  
 ۲۴ و آنانی که روح گمراهی دارند فهم خواهند شد و متمردان تعلیم را خواهند آموخت.

### وای بر سران فتنه انگیز

خداوند میگوید که وای بر سران فتنه انگیز که مشورت میکنند لیکن نه از من و عهد میبندند لیکن نه از روح من، تا گاه را بر گاه مزید نمایند.  
 ۲ که برای فرود شدن به مصر عزیمت میکنند اما از دهان من سوال نمی نمایند و به قوت فرعون پناه میگیرند و به سایه مصر اعتماد دارند.  
 ۳ لٰذا قوت فرعون نجالت و اعتماد به سایه مصر رسوایی شما خواهد بود.  
 ۴ زیرا که سروان او در صوعن هستند و ایلیچیان وی به حائیس رسیده هاند.  
 ۵ همگی ایشان از قومی که برای ایشان فایده ندارند نجل خواهند شد که نه معاونت و نه منفعتی بلکه نجالت و رسوایی نیز برای ایشان خواهند بود.  
 و حی در باره بهیموت جنوبی: از میان زمین تنگ و ضیق که از آنجا شیر ماده و اسد و افعی و مار آتشین پرنده میآید. توانگری خویش را بر پشت الاغان و گنجهای خود را بر کوهان شتران نزد قومی که منفعت ندارند میبرند.  
 ۷ چونکه اعانت مصریان عبث و بیفایده است از این جهت ایشان را رهب الجلوس نامیدم.  
 ۸ الان بیا و این را در نزد ایشان بر لوحی بنویس و بر طوماری مرقوم ساز تا برای ایام آینده تا ابد الابد بماند.  
 ۹ زیرا که این قوم فتنه انگیز و سران دروغگومی باشند. پس رانی که نمی خواهند شریعت خداوند را استماع نمایند.  
 ۱۰ که به راثیان میگویند: رویت مکنید و به انبیا که برای ما به راستی نبوت نمایند بلکه سخنان شیرین به ما گوید و به مکاید نبوت کنید.  
 ۱۱ از راه منحرف شوید و از طریق تجاوز نمایند و قدوس اسرائیل را از نظر مادور سازید.  
 بنابر این قدوس اسرائیل چنین میگوید: «ونکه شمالین کلام را ترک کردید و بر ظلم و فساد اعتماد کرده، بر آن تکیه نمودید، از این جهت این گاه برای شما مثل شکاف نزدیک به افتادن که در دیوار بلند پیش آمده باشد و خرابی آن در لحظهای بغته پدید آید خواهد بود.  
 ۱۴ و شکستگی آن مثل شکستگی کوزه کوزه هرگز خواهد بود که بجا با خرد میشود بطوری که از پاره هایش پاره های به جهت گرفتن آتش از آتشدان یا برداشتن آب از حوض یافت نخواهد شد.»  
 زیرا خداوند یهوه قدوس اسرائیل چنین میگوید: «ه انابت و آرامی نجات مییافتید و قوت شما از راحت و اعتماد میبود، اما نخواستید.  
 ۱۶ و گفتید: نی بلکه بر اسبان فراری کنیم، لٰذا فرار خواهید کرد و بر اسبان تیز رو سوار میشویم لٰذا تعاقب کنندگان شما تیز رو خواهند شد.



- ۱۷ هزار نفر از نهبیب یک نفر فرار خواهند کرد و شما از نهبیب پنج نفر خواهید گریخت تا مثل بیدق بر قله کوه و علم بر تلی باقی مانید.»  
 و از این سبب خداوند انتظار میکشد تا بر شمارافت نماید و از این سبب برمی خیزد تا بر شما ترحم فرماید چونکه یهوه خدای انصاف است.  
 خوشباجال همگانی که منتظر وی باشند.  
 زیرا که قوم در صهیون در اورشلیم ساکن خواهند بود و هرگز گریه نخواهی کرد و به آواز فریادت بر تو ترحم خواهد کرد، و چون بشنود  
 تو را اجابت خواهد نمود.  
 ۲۰ و هر چند خداوند شمارانان ضیق و آب مصیبت بدهد اما معلمانت بار دیگر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانت معلمانت تو را خواهد  
 دید.  
 ۲۱ و گوشه‌های سخنی را از عقب تو خواهد شنید که میگوید: راه این است، در آن سلوک بنماهنگامی که به طرف راست یا چپ  
 میگردی.  
 ۲۲ و پوشش بتهای ریخته نقره خویش را و استراصنام ترا شنیده طلای خود را نجس خواهید ساخت و آنها را مثل چیز نجس دور انداخته،  
 به آن خواهی گفت: دور شو.  
 و باران تخمت را که زمین خویش را به آن زرع میکنی و نان محصول زمینت را خواهد داد و آن پر مغز و فراوان خواهد شد و در آن زمان  
 مواسی تو در مرتع وسیع خواهند چرید.  
 ۲۴ و گاو و الاغانی که زمین را شیار مینمایند، آذوقه نمک دار را که باغربال و اوچوم پاک شده است خواهند خورد.  
 ۲۵ و در روز کشتار عظیم که بر جهاد آن خواهد افتاد نهرها و جویهای آب بر هر کوه بلند و به هر تل مرتفع جاری خواهد شد.  
 ۲۶ و در روزی که خداوند شکستگی قوم خود را ببندد و ضرب جراحت ایشان را شفا دهد و روشنائی ماه مثل روشنائی آفتاب و روشنائی  
 آفتاب هفت چندان مثل روشنائی هفت روز خواهد بود.  
 اینک اسم خداوند از جای دور میآید، در غضب خود سوزنده و در ستون غلیظ و لبهایش پراز خشم و زبانش مثل آتش سوزان است.  
 ۲۸ و نفخه او مثل نهر سرشار تابه گردن میرسد تا آنکه امتهار به غربال مصیبت ببیند و دهنه ضلالت را بر چانه قومها بگذارد.  
 ۲۹ و شمار اسرودی خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید و شادمانی دل مثل آنانی که روانه میشوند تابه آوازی به کوه خداوند  
 نزد صخره اسرائیل بیایند.  
 ۳۰ و خداوند جلال آواز خود را خواهد شنوید و فرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب و شعله آتش سوزنده و طوفان وسیل  
 و سنگهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت.  
 ۳۱ زیرا که آشور به آواز خداوند شکسته خواهد شد و او را با عصا خواهد زد.  
 ۳۲ و هر ضرب عصای قضا که خداوند به وی خواهد آورد باد و بر بط خواهد بود و با جنگهای پر شورش با آن مقاتله خواهد نمود.  
 ۳۳ زیرا که توفت از قبل میباشده و برای پادشاه آماده گردیده است. آن را عمیق و وسیع ساخته است که تودهاش آتش و هیزم  
 بسیار است و نفخه خداوند مثل نهر کبریت آن را مشتعل خواهد ساخت.

### وای بر متکیان بر مصر

- وای بر آنانی که به جهت اعانت به مصر فرود آیند و بر اسبان تکیه نمایند و بر ابراهازانو که کثیرند و بر سواران زانو که بسیار قویاند  
 توکل کنند اما بسوی قدوس اسرائیل نظر نکنند و خداوند را طلب نمایند.  
 ۲ و او نیز حکیم است و بلا را میآورد و کلام خود را بر نخواهد گردانید و به ضد خاندان شیران و اعانت بدکاران خواهد برخاست.  
 ۳ اما مصریان انسانند و نه خدا و اسبان ایشان جسدند و نه روح و خداوند دست خود را از میکند و اعانت کننده را الغزان و اعانت  
 کرده شده را افتان گردانیده هر دو ی ایشان هلاک خواهند شد.  
 زیرا خداوند به من چنین گفته است چنانکه شیر و شیرزیان بر شکار خود غرش مینمایند هنگامی که گروه شبانان بروی جمع شوند و  
 از صدای ایشان ترسیده از غوغای ایشان سرفرومی آورد همچنان یهوه صباوت نزول میفرماید تا برای کوه صهیون و تل آن مقاتله نماید.  
 ۵ مثل مرغان که در طیران باشند همچنان یهوه صباوت اورشلیم را حمایت خواهد نمود و حمایت کرده، آن را رستگار خواهد ساخت  
 و از آن درگذشته، خلاصی خواهد داد.  
 ای بنی اسرائیل بسوی آن کس که بروی بینهایت عصیان ورزید هاید باز گشت نمایید.  
 ۷ زیرا که در آن روز هر کدام از ایشان بتهای نقره و بتهای طلای خود را که دستهای شما آنها را به جهت گناه خویش ساخته است  
 ترک خواهند نمود.

۸ آنگاه آشور به شمشیری که از انسان نباشد خواهد افتاد و تیغی که از انسان نباشد او را هلاک خواهد ساخت و او از شمشیر خواهد گریخت و جوانانش خراج گذار خواهند شد.

۹ و صخره او از ترس زایل خواهد شد و سرورانش از علم مبهوت خواهند گردید. یهوه که آتش او در صهیون و کوره وی در اورشلیم است این را می گوید.

### پادشاه عادل

اینک پادشاهی به عدالت سلطنت خواهد نمود و سروران به انصاف حکمرانی خواهند کرد.

۲ و مردی مثل پناه گاهی از باد و پوششی از طوفان خواهد بود. و مانند جویهای آب در جای خشک و سایه صخره عظیم در زمین تعب آورنده خواهد بود.

۳ و چشمان بینندگان تاری نخواهد شد و گوشهای شنوندگان اصغ خواهد کرد.

۴ و دل شتابندگان معرفت را خواهد فهمید و زبان الکان کلام فصیح را به ارتجال خواهد گفت.

۵ و مرد دلّیم بار دیگر کریم خوانده نخواهد شد و مرد خسیس نجیب گفته نخواهد گردید.

۶ زیرا مرد دلّیم به لامت متکلم خواهد شد و دلش شرارت را بعمل خواهد آورد تا نفاق را بجا آورده، به ضد خداوند به ضلالت سخن گوید و جان گرسنگان را تهی کند و آب تشنگان را دور نماید.

۷ آلات مرد دلّیم نیز زشت است و تدابیر قبیح مینماید تا مسکینان را به سخنان دروغ هلاک نماید، هنگامی که مسکینان به انصاف سخن میگویند.

۸ امام در کریم تدبیرهای کریمانه مینماید و به کرم پایدار خواهد شد.

### دختران ایمن اورشلیم

ای زنان مطمئن برخاسته، آواز مرا بشنوید و ای دختران ایمن سخن مرا گوش گیرید.

۱۰ ای دختران ایمن بعد از یک سال و چند روزی مضطرب خواهید شد زانو که چیدن انگور قطع میشود و جمع کردن میوهها نخواهد بود.

۱۱ ای زنان مطمئن بلرزید و ای دختران ایمن مضطرب شوید. لباس را کنده، برهنه شوید و پلاس بر میان خود ببندید.

۱۲ برای مزرعه های دلپسند و موهای بارور سینه خواهند زد.

۱۳ بر زمین قوم من خار و خس خواهد روید بلکه بر همه خانه های شادمانی در شهر مفتخر.

۱۴ زیرا که قصر منهدم و شهر معمور متروک خواهد شد و عوفل و دیده بانگاه به بیشه های سباع و محل تفریح خران وحشی و مرتع گلها تا به ابد مبدل خواهد شد.

تازمانی که روح از اعلی علین بر ما ریخته شود و بیابان به بوستان مبدل گردد و بوستان به جنگل محسوب شود.

۱۶ آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید.

۱۷ و عمل عدالت سلامتی و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابد الابد.

۱۸ و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد.

۱۹ و حین فرود آمدن جنگل تگرگ خواهد بارید و شهر به در که اسفل خواهد افتاد.

۲۰ خوشبحال شما که بر همه آنها تخم میکارید و پایهای گاو و الاغ را رام میسازید.

### تنگی و اعانت

وای بر تو ای غارتگر که غارت نشدی و ای خیانت کاری که با تو خیانت نورزیدند. هنگامی که غارت را به اتمام رسانیدی

غارت خواهی شد و زمانی که از خیانت نمودن دست برداشتی به تو خیانت خواهند ورزید.

۲ ای خداوند بر ما رحم فرما زیرا که منتظر تومی باشیم و هر بامداد بازوی ایشان باش و در زمان تنگی نیز نجات ما بشو.

۳ از آواز غوغا، قوم ها گریختند و چون خویشان را بر افرازی امت هاپرا کنده خواهند شد.

۴ و غارت شمار جمع خواهند کرد بطوری که موران جمع مینمایند و بر آن خواهند جهید بطوری که ملخها میجهند.

خداوند متعال میباید زانو که در اعلی علین ساکن است و صهیون را از انصاف و عدالت مملو خواهد ساخت.

- ۶ وفراوانی نجات و حکمت و معرفت استقامت اوقات تو خواهد شد. و ترس خداوند خزینه او خواهد بود.
- ۷ اینک شجاعان ایشان در بیرون فریاد میکنند و رسولان سلامتی زارزار گریه مینمایند.
- ۸ شاهراهها ویران میشود و راه گذریان تلف میگرددند. عهد را شکسته است و شهرها را خوار نموده، به مردمان اعتنا نکرده است.
- ۹ زمین ماتمگان کاهیده شده است و لبنان نخل گشته، تلف گردیده است و شارون مثل بیابان شده و ایشان و کرمل بر گهای خود راریختنند.
- خداوند میگوید که الان برمی خیزم و حال خود را برمی افرازم و اکنون متعال خواهم گردید.
- ۱۱ و شما از گاه حامله شده، خس خواهید زایدید. و نفس شما آتشی است که شمارا خواهد سوزانید.
- ۱۲ و قومها مثل آهک سوخته و مانند خارهای قطع شده که از آتش مشتعل گردد خواهند شد.
- ای شما که دور هستید آنچه را که کرده ام بشنوید و ای شما که نزدیک میباشید جبروت مرا بدانید.
- ۱۴ گاه کارانی که در صهیون اند می ترسند و لرزه منافقان را فرو گرفته است، می گویند: کیست از ما که در آتش سوزنده ساکن خواهد شد و کیست از ما که در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟
- اما آنکه به صداقت سالک باشد و به استقامت تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویش را از گرفتن رشوه بیفشاند و گوش خود را از اصغای خون ریزی ببندد و چشمان خود را از دیدن بدیها برهم کند،
- او در مکان های بلند ساکن خواهد شد و ملجای او ملاذ صخرها خواهد بود. نان او داده خواهد شد و آب او امین خواهد بود.
- چشمانت پادشاه را در زیبا ببین خواهی دید و زمین بی پایان را خواهد نگرست.
- ۱۸ دل تو متذکر آن خوف خواهد شد (خواهی گفت): بجاست نویسنده و بجاست وزن کننده (راج و بجاست شمارنده برجها.
- ۱۹ قوم ستم پیشه و قوم دشوار لغت را که نمی توانی شنید و الکن زبان را که نمی توانی فهمید بار دیگر نخواهی دید.
- ۲۰ صهیون شهر جشن مقدس ما را ملا حظه نما. و چشمانت اورشلیم مسکن سلامتی را خواهد دید یعنی خیمهای را که منتقل نشود و میخهایش کنده نگردد و هیچکدام از طنابهایش گسیخته نشود.
- ۲۱ بلکه در آنجا خداوند ذوالجلال برای ما مکان جویهای آب و نهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ کشتی با پارو و هاد داخل نخواهد شد و سفینه بزرگ از آن عبور نخواهد کرد.
- ۲۲ زیرا خداوند او را ما است. خداوند شریعت دهنده ما است. خداوند پادشاه ما است پس ما را نجات خواهد داد.
- ۲۳ ریسمانهای تو سست بود که پایه دکل خود را نتوانست محکم نگاه دارد و بادبان را نتوانست بگشاید، آنگاه غارت بسیار تقسیم شد و لنگان غنیمت را بردند.
- ۲۴ لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گاه قومی که در آن ساکن باشند آمرزیده خواهد شد.

### داوری امت ها

- ای امتها نزدیک آید تا بشنوید! و ای قوما اصغانمایید! جهان و پری آن بشنوند. ربع مسکون و هر چه از آن صادر باشد.
- ۲ زیرا که غضب خداوند بر تمامی امتها و خشم وی بر جمیع لشکرهای ایشان است پس ایشان را به هلاکت سپرده، بقتل تسلیم نموده است.
- ۳ و کشتگان ایشان دور افکنده میشوند و عفو نت لاشهای ایشان برمی آید. و از خون ایشان کوهها گداخته میگردد.
- ۴ و تمامی لشکر آسمان از هم خواهند پاشید و آسمان مثل طومار پیچیده خواهد شد. و تمامی لشکر آن پرمرده خواهند گشت، بطوریکه برگ از مور بیزد و مثل میوه نارس از درخت انجیر.
- ۵ زیرا که شمشیر من در آسمان سیراب شده است. و اینک برادوم و بر قوم مغضوب من برای داوری نازل میشود.
- ۶ شمشیر خداوند پر خون شده و از پیه فر به گردیده است یعنی از خون برهها و بزها و از پیه گرده قوچها. زیرا خداوند را در بصره قربانی است و ذبح عظیمی در زمین ادم.
- ۷ و گاوان و حشی با آنها خواهند افتاد و گوسالهها با گاوان نر. و زمین ایشان از خون سیراب شده، خاک ایشان از پیه فر به خواهد شد.
- زیرا خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی صهیون خواهد بود.
- ۹ و نهرهای آن به قبر و غبار آن به کبریت مبدل خواهد شد و زمینش قبر سوزنده خواهد گشت.

- ۱۰ شب و روز خاموش نشده، دودش تا به ابد خواهد برآمد. نسلا بعد نسل خراب خواهد ماند که کسی تا ابد الا باد در آن گذر نکند.
- ۱۱ بلکه مرغ سقا و خاریشت آن را تصرف خواهند کرد و بوم و غراب در آن ساکن خواهند شد و ریسمان خرابی و شاقول ویرانی را بر آن خواهد کشید.
- ۱۲ و از اشراف آن کسی در آنجا نخواهد بود که او را به پادشاهی بخوانند و جمیع روسایش نیست خواهند شد.
- ۱۳ و در قصر هایش خارها خواهد روید و در قلعه هایش خسک و شترخار و مسکن گرگ و خانه شتر مرغ خواهد شد.
- ۱۴ و وحوش بیابان با شغال خواهند خورد و غول به رفیق خود نداد و عفریت نیز در آنجا ماوا گزیده، برای خود آرامگاهی خواهد یافت.
- ۱۵ در آنجا تیر مار آشیانه ساخته، تخم خواهد نهاد و بر آن نشسته، بچه های خود را زیر سایه خود جمع خواهد کرد و در آنجا کرکسها بایکدیگر جمع خواهند شد.
- ۱۶ از کتاب خداوند تفتیش نموده، مطالعه کنید. یکی از اینها گم نخواهد شد و یکی جفت خود را مفقود نخواهد یافت زیرا که دهان او این را امر فرموده و روح او اینها را جمع کرده است.
- ۱۷ و او برای آنها قرعه انداخته و دست او آن را به جهت آنها بار ریسمان تقسیم نموده است. و تا ابد الا باد متصرف آن خواهند شد و نسلا بعد نسل در آن سکونت خواهند داشت.

### شادی فدیه شدگان

- بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت.
- ۲ شکوفه بسیار نموده، با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای مارا مشاهده خواهند نمود.
- ۳ دستهای سست را قوی سازید و زنانوهای لرزنده را محکم گردانید.
- ۴ به دلهای خائف بگوید: قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام میآید. او با عقوبت الهی میآید و شمارا نجات خواهد داد.
- آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید.
- ۶ آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرآید. زیرا که آبها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید.
- ۷ و سراب به برکه و مکانهای خشک به چشمه های آب مبدل خواهد گردید. در مسکنی که شغالها میخواند علف و بوریا و نی خواهد بود.
- ۸ و در آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود. و هر که در آن راه سالک شود اگر چه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید.
- ۹ شیری در آن نخواهد بود و حیوان درندهای بر آن بر نخواهد آمد و در آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهند گشت.
- ۱۰ و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.

### تهدید سنحاریب

- در سال چهاردهم حزقیایاد شاه واقع شد که سنحاریب پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصاردار یهودا برآمده، آنها را تسخیر نمود.
- ۲ و پادشاه آشور بر شاقی را از لاکیش به اورشلیم نزد حزقیایاد شاه بامو کب عظیم فرستاد و او نزد قنات برکه فوقانی به راه مزرعه گازر ایستاد.
- ۳ و الیا قیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبینای کاتب و یوآخ بن آساف و قلیع نگار نزد وی بیرون آمدند.
- ۴ و بر شاقی به ایشان گفت: «ه حزقیایاد بگوید: این اعتماد شما که بر آن توکل مینمایید چیست؟ میگویم که مشورت و قوت جنگ سخنان باطل است. الان کیست که بر او توکل نموده ای که به من عاصی شده ای؟»

هان بر عصای این نی خرد شده یعنی بر مصر توکل مینمائی که اگر کسی بر آن تکیه کند به دستش فرورفته، آن را مجروح میسازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همگانی که بروی توکل نمایند.

۷ واگر مرا گویی که بر یهوه خدای خود توکل داریم آیا او آن نیست که حزقیامکان های بلند و مذبح های او را برداشته است و به یهودا و اورشلیم گفته که پیش این مذبح سجده نمائید؟

پس حال با آقا پادشاه آشور شرط ببند و من دو هزار اسب به تو میدهم اگر از جانب خود سواران بر آنها توانی گذاشت.

۹ پس چگونه روی یک والی از کوچکترین بندگان آقا پادشاه را خواهی برگردانید و بر مصر به جهت اربابها و سواران توکل داری؟

و آیا من الان بیاذن یهوه بر این زمین به جهت خرابی آن برآمده ام؟ یهوه مرا گفته است بر این زمین برای و آن را خراب کن.»

آنگاه الیقیم و شبنا و یوآخ به ربشاقی گفتند: «من اینکے باندگانت به زبان آرامی گفتگو نمائی زیرا آن را میفهمیم و با ما به زبان یهود در گوش مردمی که بر حصارند گفتگو نمائی.»

ربشاقی گفت: «یا آقا پادشاه از آقا پادشاه است تا این سخنان را بگویم؟ مگر مرا نزد مردانی که بر حصار نشستند نفرستاده، تا ایشان با شما نجاست خود را بخورند و بول خود را بنوشند.»

پس ربشاقی بایستاد و به آواز بلند به زبان یهود صد اذده، گفت: «خنان سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید.»

۱۴ پادشاه چنین میگوید: حزقیاشمار افریب ندهد زیرا که شمارائی تو را ندهد.

۱۵ و حزقیاشمارا بر یهوه مطمئن سازد و نگوید که یهوه البته ما را خواهد رهانید و این شهر به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.

۱۶ به حزقیاشمار مدهد زیرا که پادشاه آشور چنین میگوید: با من صلح کنید و نزد من بیرون آید تا هر کس از مو خود و هر کس از انجیر خود بخورد و هر کس از آب چشمه خود بنوشد.

۱۷ تا یایم و شمارا به زمین مانند زمین خودتان بیاورم یعنی به زمین غله و شیره و زمین نان و تاکستانها.

۱۸ مبادا حزقیاشمار افریب دهد و گوید یهوه ما را خواهد رهانید. آیا هیچکدام از خدایان امتها زمین خود را از دست پادشاه آشور رهانیده است؟

خدایان حما و ارفاد بکجا بید و خدایان سفر و ایم بکجا و آیا سامره را از دست من رهانیده اند؟

از جمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویش را از دست من نجات داد هاند تا یهوه اورشلیم را از دست من نجات دهد؟»

اما ایشان سکوت نموده، به او هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده و گفته بود که او را جواب ندهید.

۲۲ پس الیقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبنا ی کاتب و یوآخ بن آساف وقایع نگار با جامه دریده نزد حزقیامدند و سخنان ربشاقی را به او بازگفتند.

### پیشگویی نجات اورشلیم

و واقع شد که چون حزقیاد پادشاه این را شنید لباس خود را چاک زده و پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد.

۲ و الیقیم ناظر خانه و شبنا ی کاتب و مشایخ کهنه را ملبس به پلاس نزد اشعیا بن آموص نبی فرستاد.

۳ و به وی گفتند: «زقیاشمار چنین میگوید که امر و روزرتنگی و تادیب و اهانت است زیرا که پسران بقم رحم رسید هاند و قوت زایدن نیست.»

۴ شاید یهوه خدایت سخنان ربشاقی را که آقایش پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود و سخنانی را که یهوه خدایت شنیده است تو بیخ نمائی. پس برای بقیهای که یافت میشوند تضرع نما.»

و بندگان حزقیاد پادشاه نزد اشعیا آمدند.

۶ و اشعیا به ایشان گفت: «ه آقای خود چنین گوید که یهوه چنین میفرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور مر ابدانها کفر گفته اند مترس.»

۷ همانا روحی بر او میفرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهم ساخت.»

پس ربشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که بالبنه جنگ میکرد زیرا شنیده بود که از لاکیش کوچ کرده است.

۹ و او در باره تره‌افه پادشاه کوش خبری شنید که به جهت مقاتله با تو بیرون آمده است. پس چون این را شنید (از ایلچیان نزد حزقیافر ستاده، گفت:

«حزقیاف پادشاه یهودا چنین گوید: خدای تو که به او توکل مینمایی تو را فریب ندهد و نگوید که اورشلیم به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.

۱۱ اینک تو شنیدهای که پادشاهان آشور با همه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساختند و آیات و تورهایی خواهی یافت؟ و آیا خدا یان امت‌هایی که پدران من آنها را هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و صرف و بنی‌عدن که در تلسار می‌باشند ایشان را نجات دادند.

۱۳ پادشاه حمات کجا است و پادشاه ارفاد و پادشاه شهر سفر و ایام و هینع و عوا؟»

### دعای حزقیاف

و حزقیاف مکتوب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خواند و حزقیاف به خانه خداوند در آمده، آن را به حضور خداوند پهن کرد.

۱۵ و حزقیاف نزد خداوند دعا کرده، گفت:

«ای یهوه صبا یوت خدای اسرائیل که بر کرویایان جلوس مینمایی! تویی که بتنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریده‌ای.

۱۷ ای خداوند گوش خود را فرا گرفته، بشنوای خداوند چشمان خود را گشوده، بین و همه سخنان سنحاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است استماع نما!

ای خداوند راست است که پادشاهان آشور همه ممالک و زمین ایشان را خراب کرده.

۱۹ و خدا یان ایشان را به آتش انداختند زیرا که خدا نبودند بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ. پس به این سبب آنها را تباه ساختند.

۲۰ پس حالای یهوه خدای ما ما را از دست او رهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنها یهوه هستی.»

پس اشعیا بن‌آموص نزد حزقیافر ستاده، گفت: «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: چونکه در باره سنحاریب پادشاه آشور نزد من دعا نمودی،

کلامی که خداوند در باره‌اش گفته این است: آن با کرده دختر صهیون تو را حقیر شمرده، استهزا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را به توجنبانیده است.

۲۳ کیست که او را اهانت کرده، کفر گفته‌ای و کیست که بروی او آواز بلند کرده، چشمان خود را به علین افراشته‌ای؟ مگر قدوس اسرائیل نیست؟

به واسطه بندگانت خداوند را اهانت کرده، گفته‌ای به کثرت اربابه‌های خود بر بلندی کوهها و به اطراف لبنان بر آمد هام و بلندترین سروهای آزادش و بهترین صنوبرهایش را قطع نموده، به بلندی اقصایش و به درختستان بوستانش داخل شده‌ام.

۲۵ و من حفره زده، آب نوشیدم و به کف پای خود تمامی نهرهای مصر را خشک خواهم کرد.

«یا شنیدهای که من این را از زمان سلف کرد هام و از ایام قدیم صورت داد هام و الان آن را به وقوع آورد هام تا توبه ظهور آمده و شهرهای حصار دار را خراب نموده به توده‌های ویران مبدل سازی.

۲۷ از این جهت ساکنان آنها کم قوت بوده، ترسان و نجمل شدند. مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف پشت بام و مثل مزرعه قبل از نمو کردنش گردیدند.

۲۸ اما من نشستن تو را و خروج و دخالت و خشمی را که بر من داری میدانم.

۲۹ چونکه خشمی که به من داری و غرور توبه گوش من بر آمده است. بنا بر این مهار خود را به بینی تو و لگام خود را به لبهایت گذاشته، تو را به راهی که آمده‌ای بر خواهم گردانید.

۳۰ و علامت برای تو این خواهد بود که امسال غله خود رو و خواهد خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید و بیدروید و تا کستانها غرس نموده، میوه آنها را بخورید.

۳۱ و بقیهای که از خاندان یهودا رستگارشوند بار دیگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد.

۳۲ زیرا که بقیهای از اورشلیم و رستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه صبا یوت این را بجا خواهد آورد.

۳۳ بنا بر این خداوند در باره پادشاه آشور چنین میگوید که به این شهر داخل نخواهد شد و به اینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپر نخواهد آمد و من جنیق در پیش او بر نخواهد افراشت.



۳۴ به راهی که آمده است به همان بر خواهد گشت و به این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را میگوید.

۳۵ زیرا که این شهر را حمایت کرده، به خاطر خود و به خاطر بنده خویش داود آن را نجات خواهم داد.»

پس فرشته خداوند بیرون آمده، صد و هشتاد و پنج هزار نفر از روی آشور را زد و با مداد آن چون بر خاستند اینک جمیع آنها را شهای مرده بودند.

۳۷ و سنحاریب پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته در نینوی ساکن شد.

۳۸ و واقع شد که چون او در خانه خدای خویش نسر و کعبادت میکرد، پسرانش ادر ملک و شرآصرا و راه شمشیر زدند و ایشان به زمین ارا را طر فرار کردند و پسرش آسر حدون به جایش سلطنت نمود.

### بیماری حزقیا

در آن ایام حزقیای بیمار و مشرف به موت شد و اشعیا بن آموص نبی نزد وی آمده، او را گفت: «داوند چنین میگوید: تدارک خانه خود را بین زیرا که میمیری و زنده نخواهی ماند.»

آنگاه حزقیای روی خود را بسوی دیوار برگردانیده، نزد خداوند دعا نمود،

و گفت: «ای خداوند مستدعی اینکه بیاد آوری که چگونه به حضور توبه امانت و به دل کامل سلوک نمودهام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آوردهام.» پس حزقیای از زاری برگریست.

۴ و کلام خداوند بر اشعیا نازل شده، گفت:

«رو و به حزقیای بگو یهوه خدای پدرت داود چنین میگوید: دعای تو را شنیدم و اشکهایت را دیدم. اینک من بر روزهای تو پانزده سال افزودم.

۶ و تو را و این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهانید و این شهر را حمایت خواهم نمود.

۷ و علامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است بجا خواهد آورد این است:

اینک سایه در جاتی که از آفتاب بر ساعت آفتابی آحا ز پایین رفته است ده درجه به عقب بر می گردانم.» پس آفتاب از در جاتی که بر ساعت آفتابی پایین رفته بود، ده درجه برگشت.

مکتوب حزقیای پادشاه یهودا وقتی که بیمار شد و از بیماریش شفایافت:

من گفتم: «ینک در فیروزی ایام خود به درهای هاویه میروم و از بقیه سالهای خود محروم میشوم.

۱۱ گفتم: خداوند مرا مشاهده نمی نماید. خداوند را در زمین زندگان نخواهم دید. من با ساکنان عالم فنا انسان را دیگر نخواهم دید.

۱۲ خانه من کنده گردید و مثل خیمه شبان از من برده شد. مثل نساج عمر خود را پیچیدم. او مرا از نور خواهد برید. روز و شب مرا تمام خواهی کرد.

۱۳ تا صبح انتظار کشیدم. مثل شیر همچنین تمامی استخوانهایم را می شکند. روز و شب مرا تمام خواهی کرد.

۱۴ مثل پرستو که جیک جیک میکند صدایم نماید. و مانند فاخته ناله میکنم و چشماتم از نگرستن به بالا ضعیف میشود.

ای خداوند در تنگی هستم کفیل من باش.

«ه بگویم چونکه او به من گفته است و خود او کرده است. تمامی سالهای خود را به سبب تلخی جانم آهسته خواهم رفت.

۱۶ ای خداوند به این چیزها مردمان زیست میکنند و به اینها و بس حیات روح من میباشند. پس مرا شفا بده و مرا زنده نگاه دار.

۱۷ اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد. از راه لطف جانم را از چاه هلاکت برآوردی زیرا که تمامی گناهانم را به پشت سر خود انداختی.

۱۸ زیرا که هاویه تو را حمد نمی گوید و موت تو را تسبیح نمی خواند. و آنانی که به حفره فرو میروند به امانت تو امیدوار نمی باشند.

۱۹ زندگانند، زندگانند که تو را حمد می گویند، چنانکه من امروز میگویم. پدران به پسران راستی تو را تعلیم خواهند داد.

۲۰ خداوند به جهت نجات من حاضر است، پس سرودهایم را در تمامی روزهای عمر خود در خانه خداوند خواهم سرآید.»

و اشعیا گفته بود که قرصی از انجیر بگیرد و آن را بر دمل بنهد که شفا خواهد یافت.

۲۲ و حزقیای گفته بود علامتی که به خانه خداوند بر خواهم آمد چیست؟

فرستادگان بابل

در آن زمان مردک بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکتوبی و هدیه‌های نزد حزقیافراستادزیرا شنیده بود که بیمار شده و صحت یافته است.  
 ۲ و حزقیافرا ایشان مسرور شده، خانه خزاین خود را از نقره و طلا و عطریات و روغن معطر و تمام خانه اسلحه خویش و هر چه را که در خزاین او یافت میشد به ایشان نشان داد و در خانهاش و در تمامی مملکتش چیزی نبود که حزقیافرا به ایشان نشان نداد.  
 ۳ پس اشعیانی نزد حزقیافرا پادشاه آمده، وی را گفت: «این مردمان چه گفتند و نزد تو از کجا آمدند؟» حزقیافرا گفت: «ز جای دور یعنی از بابل نزد من آمدند.»

او گفت: «رخانه تو چه دیدند؟» حزقیافرا گفت: «رچه در خانه من است دیدند و چیزی در خزاین من نیست که به ایشان نشان ندادم.»  
 پس اشعیابه حزقیافرا گفت: «لام یهوه صبا یوت را بشنو:

اینک روزها می‌آید که هر چه در خانه تو است و آنچه پدران تاتا مرد و ز ذخیره کرده‌اند به بابل برده خواهد شد. و خداوند می گوید که چیزی از آنها باقی نخواهد ماند.

۷ و بعضی از پسران را که از تو پیدا آیند و ایشان را تولید نمایی خواهند گرفت و در قصر پادشاه بابل خواجهرها خواهند شد.»  
 حزقیابه اشعیافرا گفت: «لام خداوند که گفتی نیکو است و دیگر گفت: هر آینه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.»

### تسلی برای قوم خدا

تسلی دهید! قوم مرا تسلی دهید! خدای شما می‌گوید:

سخنان دلا و یزبه اورشلیم گوید و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و نگاه وی آمرزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دوچندان یافته است.

۳ صدای ندا کنندگان در بیابان، راه خداوند را می‌سازید و طریقی برای خدای مادر صحرا است نمایید.

۴ هر درهای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد. و کجیها راست و ناهمواریها هموار خواهد گردید.

۵ و جلال خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند پذیرا که دهان خداوند این را گفته است.

۶ هاتنی می‌گوید: «دا کن.» وی گفت: «چه چیزاندا کنم؟ تمامی بشر گیاه است و همگی زیبایش مثل گل صحرا.

۷ گیاه خشک و گلش پژمرده میشود زیر انفخه خداوند بر آن دمیده میشود. البته مردمان گیاه هستند.

۸ گیاه خشک شود و گل پژمرده گردید، لیکن کلام خدای ماتا ابد الابد استوار خواهد ماند.»

ای صهیون که بشارت میدهی به کوه بلند برای! وای اورشلیم که بشارت میدهی آواز ت را با قوت بلند کن! آن را بلند کن و مترس و به شهرهای یهودا بگو که «ان خدای شما است!»

اینک خداوند یهوه با قوت می‌آید و بازوی وی برایش حکمرانی مینماید. اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او می‌آید.

۱۱ او مثل شبان گله خود را خواهد چرانید و به بازوی خود بر چهار جمع کرده، به آغوش خویش خواهد گرفت و شیر دهندگان را به ملایمت رهبری خواهد کرد.

۱۲ کیست که آبهارابه کف دست خود پیچوده و افلاک را با وجب اندازه کرده و غبار زمین را در کیل گنجانیده و کوههارابه قیان و تلهارابه تراز و وزن نموده است؟

کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده و او را تعلیم داده باشد.

۱۴ آواز که مشورت خواست تا به او فهم بخشد و طریق راستی را به او بیاموزد؟ و کیست که او را معرفت آموخت و راه فطانت را به او تعلیم داد؟

اینک امتهامثل قطره دل و مانند غبار میزان شمرده میشوند. اینک جزیرههارا مثل گرد بر می‌دارد.

۱۶ و لبنان به جهت هیزم کافی نیست و حیواناتش برای قربانی سوختنی کفایت نمی‌کند.

۱۷ تمامی امتهانظروی هیچند و از عدم و بطالت نزد وی کمتر می‌نمایند.

۱۸ پس خدا را به که تشبیه میکنید و کدام شبهه را با او برابر میتوانید کرد؟

صنعتگر بت را میریزد و زرگران را به طلا میپوشاند، و زنجیرهای نقره برایش میریزد.

۲۰ کسیکه استطاعت چنین هدایانداشته باشد درختی را که نمی‌پوسد اختیار میکند و صنعتگر ماهری را می‌طلبد تا بتی را که متحرک نشود برای او بسازد.

آیاندانسته و نشنید هاید و از ابتدا به شما خبر داده نشده است و از بنیاد زمین نفهمید هاید؟  
او است که بر کره زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملخ میباشند. او است که آسمانها را مثل پرده میگستراند و آنها را مثل خیمه به جهت سکونت پهن میکند.

۲۳ که امیران را لاشی میگرداند و دوران جهان را مانند بطالت میسازد.

۲۴ هنوز غرس نشده و کاشته نگردد هاند و تنه آنها هنوز در زمین ریشه زده است، که فقط بر آنها امید مدو پزمرده میشوند و گرد باد آنها را مثل گاه میر باید.

پس مرابه که تشبیه میکنید تا با وی مساوی باشم؟ قدوس میگوید:

چشمان خود را به علین برافراشته ببینید. کیست که اینها را آفرید و کیست که لشکر اینها را بشماره بیرون آورده، جمیع آنها را بنام میخواند؟ از کثرت قوت و از عظمت توانایی وی یکی از آنها گم نخواهد شد.

۲۷ ای یعقوب چرا فکر میکنی و ای اسرائیل چرا میگوی: «اه من از خداوند مخفی است و خدای من انصاف مرا از دست داده است.»

آیاندانسته و نشنیدهای که خدای سرمدی یهوه آفریننده اقصای زمین در مانده و خسته نمی شود و فهم او را تفحص نتوان کرد؟  
ضعیفان را قوت میبخشد و ناتوانان را قدرت زیاد عطا مینماید.

۳۰ حتی جوانان هم در مانده و خسته میگردند و شجاعان بکلی میافتند.

۳۱ اما آنانی که منتظر خداوند میباشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و در مانده نخواهند گردید.

### مدد کار اسرائیل

ای جزیره ها به حضور من خاموش شوید! و قبیله ها قوت تازه بهم رسانند! نزدیک بیایند آنگاه تکلم نمایند. با هم به محاکمه نزدیک بیاییم.

۲ کیست که کسی را از مشرق برانگیخت که عدالت او را از پایهای وی میخواند؟ امتهار به وی تسلیم میکند و او را بر پادشاهان مسلط میگرداند. و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی و مثل گاه که پراکنده میگردد به کان وی تسلیم خواهد نمود.

۳ ایشان را تعاقب نموده، به راهی که با پایهای خود نرفته بود بسلامتی خواهد گذشت.

۴ کیست که این را عمل نموده و بجا آورده، و طبقات را از ابتدا دعوت نموده است؟ من که یهوه و اول و با آخرین میباشم من هستم.

۵ جزیره ها دیدند و ترسیدند و اقصای زمین بلرزیدند و تقرب جستند، آمدند.

۶ هر کس همسایه خود را اعانت کرد و به برادر خود گفت: قویدل باش.

۷ نجار زرگر و آنکه با چکش صیقل میکند سندان زنده را تقویت مینماید و در باره لحم میگوید: که خوب است و آن را به میخها محکم میسازد تا متحرک نشود.

اما تو ای اسرائیل بنده من و ای یعقوب که تو را برگزید هام و ای ذریت دوست من ابراهیم!

که تو را از اقصای زمین گرفته، تو را از کرانه هایش خواند هام و به تو گفتم تو بنده من هستی، تو را برگزیدم و ترک نمودم.

۱۰ مترس زیرا که من با تو هستم و مشوش مشوشم و مشوشم از خدا تو هستم. تو را تقویت خواهم نمود و البته تو را معاونت خواهم داد و تو را به دست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد.

۱۱ اینک همه آنانی که بر تو خشم دارند نخل و رسوا خواهند شد و آنانی که با تو معارضه نمایند ناچیز شده، هلاک خواهند گردید.

۱۲ آنانی را که با تو مجادله نمایند جستجو کرده، نخواهی یافت و آنانی که با تو جنگ کنند نیست و نابود خواهند شد.

۱۳ زیرا من که یهوه خدای تو هستم دست راست تو را گرفته، به تو میگویم: مترس زیرا من تو را نصرت خواهم داد.

۱۴ ای کرم یعقوب و شرذمه اسرائیل مترس زیرا خداوند قدوس اسرائیل که ولی تومی باشد میگوید: من تو را نصرت خواهم داد.

۱۵ اینک تو را گردون تیز نو دانه دار خواهم ساخت و کوهها را پامال کرده، خرد خواهی نمود و تلها را مثل گاه خواهی ساخت.

۱۶ آنها را خواهی افشاند و باد آنها را برداشته، گرد باد آنها را پراکنده خواهد ساخت. لیکن تو از خداوند شادمان خواهی شد و به قدوس اسرائیل نفر خواهی نمود.

فقیران و مسکینان آب را میجویند و نمی یابند و زبان ایشان از تشنگی خشک میشود. من که یهوه هستم ایشان را اجابت خواهم نمود. خدای اسرائیل هستم ایشان را ترک نخواهم کرد.

۱۸ برتلهای خشک نهرها و درمیان وادیها چشمهها جاری خواهم نمود. و بیابان را به برکه آب و زمین خشک را به چشمه های آب مبدل خواهم ساخت.

۱۹ در بیابان سر و آزاد و شطیم و آس و درخت زیتون را خواهم گذاشت و در صحرا صنوبر و کاج و چنار را با هم غرس خواهم نمود. ۲۰ تابینند و بدانند و تفکر نموده، با هم تامل نمایند که دست خداوند این را کرده و قدوس اسرائیل این را ایجاد نموده است.

۲۱ خداوند میگوید: دعوی خود را پیش آورید و یاد شاه یعقوب میگوید: براهین قوی خویش را عرضه دارید.

۲۲ آنچه را که واقع خواهد شد نزدیک آورده، برای ما اعلام نمایند. چیزهای پیشین را و کیفیت آنها را بیان کنید تا تفکر نموده، آخر آنها را بدانیم یا چیزهای آینده را به ما بشنوانید.

۲۳ و چیزها را که بعد از این واقع خواهد شد بیان کنید تا بدانیم که شما خدا یانید. باری نیکویی یابدی را بجا آورید تا ملتفت شده، با هم ملاحظه نماییم.

۲۴ اینک شما ناچیز هستید و عمل شما هیچ است و هر که شمارا اختیار کند رجس است.

کسی را از شمال برانگیختم و او خواهد آمد و کسی را از مشرق آفتاب که اسم مرا خواهد خواند و او بر سروران مثل بر گل خواهد آمد و مانند کوزهگری که گل را پامال میکند.

۲۶ کیست که از ابتدا خبر داد تا بدانیم و از قبل تا بگویم که او راست است. البته خبر دهندهای نیست و اعلام کنندهای نی و کسی هم نیست که سخنان شمارا بشنود.

۲۷ اول به صهیون گفتم که اینک هان این چیزها) و اهد رسید (و به اورشلیم بشارت دهندهای بخشیدم.

۲۸ و نگریستم و کسی یافت نشد و در میان ایشان نیز مشورت دهندهای نبود که چون از ایشان سوال نمایم جواب تواند داد.

۲۹ اینک جمیع ایشان باطلند و اعمال ایشان هیچ است و بتهای ریخته شده ایشان باد و بطلت است.

### بنده خداوند

اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خوشنود است، من روح خود را بر او مینهم تا انصاف را برای امتها صادر سازد.

۲ او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را در کوچهها نخواهد شنواید.

۳ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند.

۴ او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیرهها منتظر شریعت او باشند.

۵ خدایهوه که آسمانها را آفرید و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن سالکند میدهد چنین میگوید:

«ن که یهوه هستم تو را به عدالت خواندهام و دست تو را گرفته، تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امتها خواهم گردانید.

۷ تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری.

۸ من یهوه هستم و اسم من همین است. و جلال خود را به کسی دیگر و ستایش خویش را به بتهای تراشیده نخواهم داد.

۹ اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای نو اعلام میکنم و قبل از آنکه بوجود آید شمارا از آنها خبر میدهم.»

### سرود ستایش

ای شما که به دریافرد میرود و ای آنچه در آن است! ای جزیرهها و ساکنان آنها سرود نورابه خداوند و ستایش وی را از اقصای زمین بسرایید!

صحرا و شهرهایش و قریههایی که اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند و ساکنان ساحل ترنم نموده، از قلعه کوهها نعره زنند!

برای خداوند جلال را توصیف نمایند و تسبیح او را در جزیرهها بخوانند!

- خداوند مثل جبار بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را برمی‌انگیزاند. فریاد کرده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود.
- ۱۴ از زمان قدیم خاموش و ساکت مانده، خودداری نمودم. الان مثل زنی که میزاید نعره خواهد زد و دم زده آه خواهد کشید.
- ۱۵ کوهها و تلها را خراب کرده، تمامی گیاه آنها را خشک خواهم ساخت و نهرها را جزایر خواهم گردانید و بر کوهها را خشک خواهم ساخت.
- ۱۶ و کوران را به راهی که ندانسته‌اند رهبری نموده، ایشان را به طریق‌هایی که عارف نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت. این کارها را بجا آورده، ایشان را رها نخواهم نمود.
- ۱۷ آنانی که بر تپهای تراشیده اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده می‌گویند که خدایان ما شما بید به عقب برگردانیده، بسیار نجل خواهند شد.

### کوری و کری اسرائیل

- ای کران بشنوید و ای کوران نظر کنید تا ببینید.
- ۱۹ کیست که مثل بنده من کور باشد و کیست که گریاشد مثل رسول من که میفرستم؟ چیزهای بسیار میبینی اما نگاه نمی‌داری. گوشه‌ها را می‌گشاید لیکن خود نمی‌شنود.
- ۲۱ خداوند را به خاطر عدل خود پسند آمد که شریعت خویش را تعظیم و تکریم نماید.
- ۲۲ لیکن اینان قوم غارت و تاراج شده‌اند و جمیع ایشان در حفره‌ها صید شده و در زندانها مخفی گردیده‌اند. ایشان غارت شده و رها نشده‌اند. تاراج گشته و کسی نمی‌گوید که بازده.
- ۲۳ کیست در میان شما که به این گوش دهد و توجه نموده، برای زمان آینده بشنود.
- ۲۴ کیست که یعقوب را به تاراج و اسرائیل را به غارت تسلیم نمود؟ آیا خداوند نبود که به او نگاه ورزیدیم چونکه ایشان به راههای او نخواهند سلوک نمایند و شریعت او را اطاعت نمودند.
- ۲۵ بنابراین حدت غضب خود و شدت جنگ را بر ایشان ریخت و آن ایشان را از هر طرف مشتعل ساخت و ندانستند و ایشان را سوزانید اما تفکر نمودند.

### خداوند، نجات‌دهنده اسرائیل

- والان خداوند که آفریننده توای یعقوب، و صانع توای اسرائیل است چنین میگوید: «ترس زیرا که من تو را فدیه دادم و تو را به اسمت خواندم پس توازان من هستی.
- ۲ چون از آنها بگذری من با تو خواهم بود و چون از نهرها) بورنمایی (تو را فرو نخواهند گرفت. و چون از میان آتش روی، سوخته نخواهی شد و شعلهاش تو را نخواهد سوزانید.
- ۳ زیرا من یهوه خدای تو و قدوس اسرائیل نجات‌دهنده تو هستم. مصر را فدیه تو ساختم و حبش و سبارا به عوض تو دادم.
- ۴ چونکه در نظر من گرانها و مکرم بودی و من تو را دوست میداشتم پس مردمان را به عوض تو و طوایف را در عوض جان تو تسلیم خواهم نمود.
- ۵ مترس زیرا که من با تو هستم و ذریت تو را از مشرق خواهم آورد و تو را از مغرب جمع خواهم نمود.
- ۶ به شمال خواهم گفت که بده و به جنوب که ممانعت مکن پسران مرا از جای دور و دخترانم را از کرانه‌های زمین بیاور.
- ۷ یعنی هر که را به اسم من نامیده شود و او را به جهت جلال خویش آفریده و او را مصور نموده و ساخته باشم.»
- قومی را که چشم دارند اما کور هستند و گوش دارند اما کرمی باشند بیرون آور.
- ۹ جمیع امتها بهم جمع شوند و قبیلها فراهم آیند پس در میان آنها کیست که از این خبر دهد و امور اولین را به ما اعلام نماید. شهود خود را بیاورند تا تصدیق شوند یا استماع نموده، اقرار بکنند که این راست است.
- ۱۰ یهوه میگوید که «ما و بنده من که او را برگزیدهام شهود من میباشید. تا دانسته، به من ایمان آورید و بفهمید که من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد.
- ۱۱ من، من یهوه هستم و غیر از من نجات‌دهنده‌های نیست.

۱۲ من اخبار نموده و نجات دادهام و اعلام نموده و در میان شما خدای غیر نبوده است. خداوند میگوید که شما شهود من هستید و من خدا هستم.

۱۳ و از امر و زنی من او میباشم و کسیکه از دست من توان در هانید نیست. من عمل خواهم نمود و کیست که آن را رد نماید؟»  
خداوند که ولی شما و قدوس اسرائیل است چنین میگوید: «خاطر شما به بابل فرستادم و همه ایشان را مثل فراریان فرود خواهم آورد و کلدانیان را نیز در کشتیهای وجد ایشان.

۱۵ من خداوند قدوس شما هستم. آفریننده اسرائیل و پادشاه شما.»

خداوند که راهی در دریا و طریق در آبهای عظیم میسازد چنین میگوید:

«نکه ارا بهها و اسبها و لشکر و قوت آن را بیرون میآورد، ایشان با هم خواهند خوابید و نخواهند برخاست و منطفی شده، مثل فتیله خاموش خواهند شد.

۱۸ چیزهای اولین را بیاد نیاورد و در امور قدیم تفکر ننماید.

۱۹ اینک من چیز نویی بوجود میآورم و آن الان بظهور میآید. آیا آن را نخواهید دانست؟ بدرستی که راهی در بیابان و نهر هادر هامون قرار خواهم داد.

۲۰ حیوانات صحرا گرگان و شتر مرغها را تجید خواهند نمود چونکه آب در بیابان و نهر هادر صحرا بوجود میآورم تا قوم خود و برگزیدگان خویش را سیراب نمایم.

۲۱ این قوم را برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند.

۲۲ اما تو ای یعقوب مرا بخواندی و تو ای اسرائیل از من به تنگ آمدی!

گوسفندان قربانیهای سوختنی خود را برای من نیاوردی و به ذبایح خود مرا اتکریم نمودی! به هدا یا بندگی بر تو نهادم و به بخور تور را به تنگ نیاوردم.

۲۴ فی معطر را به جهت من به نقره نخریدی و به پیه ذبایح خویش مرا سیر نساختی. بلکه به گاهان خود بر من بندگی نهادی و به خطایای خویش مرا به تنگ آوردی.

۲۵ من هستم من که بخاطر خود خطایای تو را محو ساختم و گاهان تو را بیاد نخواهم آورد.

۲۶ مرا یاد بده تا با هم محاکمه نمایم. حجت خود را بیا ورتا تصدیق شوی.

۲۷ اجداد اولین تو نگاه ورزیدند و واسطه های توبه من عاصی شدند.

۲۸ بنابراین من سروران قدس را بیا احترام خواهم ساخت و یعقوب را به لعنت و اسرائیل را به دشنام تسلیم خواهم نمود.

### اسرائیل، برگزیده خدا

اما الان ای بنده من یعقوب بشنو ای اسرائیل که تو را برگزیده هام!

خداوند که تو را آفریده و تو را از رحم پسر شت و معاون تو میباشد چنین میگوید: ای بنده من یعقوب مترس! و ای یثرون که تو را برگزیده هام! اینک بر من (تشنه آب خواهم ریخت و نهرها بر خشک. روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو.

۴ و ایشان در میان سبزهها، مثل درختان بید بر جویهای آب خواهند روید.

۵ یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم و دیگری خویشتن را به نام یعقوب خواهد خواند و دیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت و خویشتن را به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت.

### بطالت بتها

خداوند پادشاه اسرائیل و پیه صبا یوت که ولی ایشان است چنین میگوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.

۷ و مثل من کیست که آن را اعلان کند و بیان نماید و آن را ترتیب دهد، از زمانی که قوم قدیم را برقرار نمودم. پس چیزهای آینده و آنچه را که واقع خواهد شد اعلان بنمایند.

۸ ترسان و هراسان مباشید. آیا از زمان قدیم تو را اخبار و اعلام نمودم و آیا شما شهود من نیستید؟ آیا غیر از من خدایی هست؟ البته صخرهای نیست و احدی را نمی شناسم.»



- آنانی که بتهای تراشیده میسازند جمیع باطلند و چیزهایی که ایشان میسازند فایده‌های ندارد و شهود ایشان نمی بینند و نمی دانند تا نجالت بکشند.
- ۱۰ کیست که خدایی ساخته یا بتی ریخته باشد که نفعی ندارد؟  
اینک جمیع یاران او نجل خواهند شد و صنعتگران از انسان میباشند. پس جمیع ایشان جمع شده، بایستند تا با هم ترسان و نجل گردند.
- آهن را با تیشه میتراشد و آن را در زغال کار میکند و با چکش صورت میدهد و با قوت بازوی خویش آن را میسازد و نیز گرسنه شده، بی‌قوت می‌گردد و آب نوشیده، ضعف بهم میرساند.
- ۱۳ چوب را میتراشد و ریسمان را کشیده، با قلم آن را نشان میکند و بارنده آن را صاف میسازد و با پرگار نشان میکند پس آن را به شبیه انسان و به جمال آدمی میسازد تا در خانه ساکن شود.
- ۱۴ سروهای آزاد برای خود قطع میکند و سندیان و بلوط را گرفته، آنها را از درختان جنگل برای خود اختیار میکند و شمشاد را غرس نموده، باران آن را نمو میدهد.
- ۱۵ پس برای شخص به جهت سوخت بکاری آید و از آن گرفته، خود را گرم میکند و آن را فروخته نان می‌پزد و خدایی ساخته، آن را می‌پرستد و از آن بتی ساخته، پیش آن سجده میکند.
- ۱۶ بعضی از آن را در آتش می‌سوزاند و بر بعضی گوشت پخته می‌خورد و کباب را برشته کرده، سیر میشود و گرم شده، می‌گوید: «وہ گرم شده، آتش را دیدم».
- ۱۷ و از بقیه آن خدایی یعنی بت خویش را میسازد و پیش آن سجده کرده، عبادت میکند و نزد آن دعا نموده، می‌گوید: «مرانجات بده چونکه تو خدای من هستی».
- ۱۸ ایشان نمی دانند و نمی فهمند زیرا که چشمان ایشان را بسته است تا نبینند و دل ایشان را تا تعقل نمایند.
- ۱۹ و تفکر ننوده، معرفت و فطانتی ندارند تا بگویند نصف آن را در آتش سوختیم و برزغالش نیز نان پختیم و گوشت را کباب کرده، خوردیم پس آیا از بقیه آن بتی بسازیم و به تنه درخت سجده نماییم؟
- خاکستر را خوراک خود می‌سازد و دل فریب خورده او را گمراه میکند که جان خود را نتواند رها نماید و فکر نمی نماید که آیا در دست راست من دروغ نیست.
- «ی‌یعقوب وای اسرائیل اینها را بیاد آور چونکه تو بنده من هستی. تو را سر شتمای اسرائیل تو بنده من هستی از من فراموش نخواهی شد».
- ۲۲ تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گاهانت را مانند ابر محو ساختم. پس نزد من بازگشت نماز را تو را فدیہ کردهام.
- ۲۳ ای آسمانها ترنم نمایید زیرا که خداوند این را کرده است! وای اسفلهای زمین! فریاد بر آورید وای کوهها و جنگلها و هر درختی که در آنها باشد بسرایید! زیرا خداوند یعقوب را فدیہ کرده است و خویشش را در اسرائیل تجید خواهد نمود.»
- خداوند که ولی تو است و تو را از رحم سرشته است چنین می‌گوید: «من بیهو هستم و همه چیز را ساختم. آسمانها را به تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم و با من که بود».
- ۲۵ آنکه آیات کاذبان را باطل میسازد و جادوگران را احق میگرداند. و حکیمان را بعقب برمی گرداند و علم ایشان را به جهالت تبدیل میکند.
- ۲۶ که سخنان بندگان خود را برقرار میدارد و مشورت رسولان خویش را به انجام میرساند، که در باره اورشلیم می‌گوید معمور خواهد شد و در باره شهرهای یهودا که بنا خواهد شد و خرابی‌های آن را بر پا خواهد داشت.
- ۲۷ آنکه به لجه می‌گوید که خشک شو و نهرهایت را خشک خواهم ساخت.
- ۲۸ و در باره کورش می‌گوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید و در باره اورشلیم می‌گوید بنا خواهد شد و در باره هیکل که بنیاد تو نهاده خواهد گشت».
- خداوند به مسیح خویش یعنی به کورش که دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود چنین می‌گوید

که» ن پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت. و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را خواهم برید.

۳ و گنجهای ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که تور را به اسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل میباشم.

۴ به خاطر بنده خود یعقوب و برگزیده خویش اسرائیل، هنگامی که مرا شناختی تور را به اسمت خواندم و ملقب ساختم.

۵ من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی. من کورتور ابستم هنگامی که مرا شناختی.

۶ تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نی.

۷ پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده بدی. من یهوه صانع همه این چیزها هستم.

۸ ای آسمانها از بالا بیار ایند تا افلاک عدالت را فروریزد و زمین بشکافد تا نجات و عدالت نمود کنند و آنها را با هم برویاند زیرا که من یهوه این را آفریده‌ام.

۹ وای بر کسیکه با صنایع خود چون سفالی با سفالهای زمین مخصوصه نماید. آیا کوزه به کوزه گر بگوید چه چیز را ساختی؟ یا مصنوع تو در باره تو بگوید که او دست ندارد؟

وای بر کسیکه به پدر خود گوید: چه چیز را تولید نمودی و به زن که چه زایدی.

۱۱ خداوند که قدوس اسرائیل و صانع آن میباشد چنین میگوید: در باره امور آئینده از من سوال نمائید و پسران مرا و اعمال دستهای مرا به من تفویض نمائید.

۱۲ من زمین را ساختم و انسان را بر آن آفریدم. دستهای من آسمانها را گسترانید و من تمامی لشکرهای آنها را امر فرمودم.

۱۳ من او را به عدالت برانگیختم و تمامی راههای را راست خواهم ساخت. شهر مرا بنا کرده، اسیرانم را آزاد خواهد نمود، اما نه برای قیمت و نه برای هدیه. یهوه صباوت این را می گوید.»

خداوند چنین میگوید: «اصل مصر و تجارت حبش و اهل سبا که مردان بلند قدمی باشند نزد تو عبور نموده، از آن تو خواهند بود. و تابع تو شده در زنجیرها خواهند آمد و پیش تو خم شده و نزد تو التماس نموده، خواهند گفت: البته خدا در تو است و دیگری نیست و خدایی نی.»

ای خدای اسرائیل و نجات دهنده یقین خدایی هستی که خود را پنهان میکنی.

۱۶ جمیع ایشان نجمل و رسوا خواهند شد و آنانی که بتها میسازند با هم به رسوایی خواهند رفت.

۱۷ اما اسرائیل به نجات جاودانی از خداوند ناجی خواهند شد و تا ابد الا با نجمل و رسوا نخواهند گردید.

۱۸ زیرا یهوه آفریننده آسمان که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عبث نیافرید بلکه به جهت سکونت مصور نمود چنین میگوید: «ن یهوه هستم و دیگری نیست.»

۱۹ درخفا و در جایی از زمین تاریک تکلم نمودم. و به ذریه یعقوب نگفتم که مرا عبث بطلبید. من یهوه به عدالت سخن میگویم و چیزهای راست را اعلان مینمایم.

۲۰ ای رهانشدگان از امتها جمع شده، بیایید و با هم نزدیک شوید. آنانی که چوب بتهای خود را برمی دارند و نزد خدایی که نتواند رهانید دعا مینمایند معرفت ندارند.

۲۱ پس اعلان نموده، ایشان را نزدیک آورید تا بایکدیگر مشورت نمایند. کیست که این را از ایام قدیم اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است؟ آیانه من که یهوه هستم و غیر از من خدایی دیگر نیست؟ خدای عادل و نجات دهنده و سوای من نیست.

۲۲ ای جمیع کرانه های زمین به من توجه نمائید و نجات یابید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست.

۲۳ به ذات خود قسم خوردم و این کلام به عدالت از دهانم صادر گشته بر نخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان به من قسم خواهد خورد.

۲۴ و مرا خواهند گفت قوت فقط در خداوند میباشد «وسوی او خواهند آمد و همگانی که به او خشمنا کند نجمل خواهند گردید. و تمامی ذریت اسرائیل در خداوند عادل شمرده شده، نخر خواهند کرد.»

بیل خم شده و نبو منحنی گردیده بتهای آنها بر حیوانات و بهایم نهاده شد. آنهایی که شمار می داشتید حمل گشته و یار حیوانات ضعیف شده است.

۲ آنها جمیع منحنی و خم شده، آن بار را نمی توانند رها کنید بلکه خود آنها به اسیری میروند.

۳ ای خاندان یعقوب و تمامی بقیه خاندان اسرائیل که از بطن بر من حمل شده و از رحم برداشته من بود هاید!

و تابه پیری شما من همان هستم و تابه شیخوخیت من شمارا خواهم برداشت. من آفریدم و من برخواهم داشت و من حمل کرده، خواهم رها کنید.

۵ مرا با که شبیه و مساوی میسازید و مرا با که مقابل مینمایید تا مشابه شویم؟

آنانی که طلا را از کیسه می ریزند و نقره را به میزان میسبند، زرگری را اجیر میکنند تا خدایی از آن بسازد پس سجده کرده، عبادت نیز مینمایند.

۷ آن را بردوش برداشته، میبرند و به جایش میگذارند و او می ایستد و از جای خود حرکت نمی تواند کرد. نزد او استغاثه هم مینمایند اما جواب نمی دهد و ایشان را از تنگی ایشان نتواند رها کند.

این را بیاد آورید و مر دانه بکشید. و ای عاصیان آن را در دل خود تفکر نمائید!

چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی.

۱۰ آخر از ابتدا آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان میکنم و میگویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را بجا خواهم آورد.

۱۱ مرغ شکاری را از مشرق و هم مشورت خویش را از جای دور میخوانم. من گفتم و البته بجا خواهم آورد و تقدیر نمودم و البته به وقوع خواهد رسانید.

۱۲ ای سختدلان که از عدالت دور هستید مرا بشنوید.

۱۳ عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمی باشد و نجات من تاخیر نخواهد نمود و نجات را به جهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهم گذاشت.

### نابودی بابل

ای باکره دختر بابل فرود شده، بر خاک بنشین و ای دختر کلدانیان بر زمین بیکرسی بنشین زیرا تو را دیگر نازنین و لطیف نخواهند خوانند.

۲ دستاس را گرفته، آرد را خرد کن. نقاب را برداشته، دامن را بر کش و ساقها را برهنه کرده، از نهرا عبور کن.

۳ عورت تو کشف شده، رسوایی تو ظاهر خواهد شد. من انتقام کشیده، بر احدی شفقت نخواهم نمود.

۴ و اما نجات دهنده ما اسم او یهوه صباوت و قدوس اسرائیل میباشد.

۵ ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و به ظلمت داخل شو زیرا که دیگر تو را ملکه ممالک نخواهند خوانند.

۶ بر قوم خود خشم نموده و میراث خویش را بجزمت کرده، ایشان را به دست تو تسلیم نمودم. برایشان رحمت نکرده، یوغ خود را بر پیران بسیار سنگین ساختی.

۷ و گفתי تابه ابد ملکه خواهم بود. و این چیزها را در دل خود جان دادی و عاقبت آنها را به یاد نیاوردی.

پس الانای که در عشرت بسر میبری و در اطمینان ساکن هستی این را بشنو. ای که در دل خود میگوئی من هستم و غیر از من دیگری نیست و یهوه نخواهم شد و بیاولادی را نخواهم دانست.

۹ پس این دو چیز یعنی بیاولادی و بیوگی بگفته در بکر و زبه تو عارض خواهد شد و با وجود کثرت سحر تو و افراط افسونگری زیاد توانها بشدت بر تو استیلا خواهد یافت.

۱۰ زیرا که بر شرارت خود اعتماد نموده، گفתי کسی نیست که مرا ببیند. و حکمت و علم تو، تو را گمراه ساخت و در دل خود گفתי: من هستم و غیر از من دیگری نیست.

۱۱ پس بلایی که افسون آن را نخواهی دانست بر تو عارض خواهد شد و مصیبتی که به دفع آن قادر نخواهی شد تو را فرو خواهد گرفت و هلاکتی که ندانستهای ناگهان بر تو استیلا خواهد یافت.

- ۱۲ پس در افسونگری خود و کثرت سحر خویش که در آنها از طفولیت مشقت کشیدهای قائم باش شاید که منفعت توانی برد و شاید که غالب توانی شد.
- ۱۳ از فراوانی مشورت‌های خسته شده‌های پس تقسیم کنندگان افلاک و رصدبندان کواکب و آنانی که در غره ماهها اخبار میدهند بایستند و تورا از آنچه بر تو واقع شدنی است نجات دهند.
- ۱۴ اینک مثل کاهن شده، آتش ایشان را خواهد سوزانید که خویشتن را از سورت زبانه آن نخواهند رها کنید و آن اخگری که خود را نزد آن گرم سازند و آتشی که در برابرش بنشینند نخواهد بود.
- ۱۵ آنانی که از ایشان مشقت کشیدی برای تو چنین خواهند شد و آنانی که از طفولیت با تو تجارت میکردند هر کس بجای خود آواره خواهد گردید و کسیکه تورا را هبایی دهد نخواهد بود.

### سختدلی اسرائیل

- ای خاندان یعقوب که به نام اسرائیل مسمی هستی و از آب یهود اصادا رشد هاید، و به اسم یهوه قسم میخورید و خدای اسرائیل را ذکر مینمایید، امانه به صداقت و راستی، این را بشنوید.
- ۲ زیرا که خویشتن را از شهر مقدس میخوانند و بر خدای اسرائیل که اسمش یهوه صباوت است اعتماد میدارند.
- ۳ چیزهای اول را از قدیم اخبار کردم و از دهان من صادر شده، آنها را اعلام نمودم بگفته به عمل آوردم و واقع شد.
- ۴ چونکه دانستم که تو سخت دل هستی و گردنت بند آهنین و پیشانی تو برنجین است.
- ۵ بنابراین تورا از قدیم مخبر ساختم و قبل از وقوع تورا اعلام نمودم. مباد ابگویی که بت من آنها را بجا آورده و بت ترا شنیده و صنم ریخته شده من آنها را امر فرموده است.
- ۶ چونکه همه این چیزها را شنیدی آنها را ملاحظه نما. پس آیات ما اعتراف نخواهد کرد، و از این زمان چیزهای تازه را به شما اعلام نمودم و چیزهای مخفی را که ندانسته بودید.
- ۷ در این زمان و نه در ایام قدیم آنها آفریده شد و قبل از امر و ز آنها را شنیده بودی مباد ابگویی اینک این چیزها را میدانم.
- ۸ البته نشنیده و هر آینه ندانسته و البته گوش تو قبل از این باز نشده بود. زیرا میدانم که بسیار خیانتکار هستی و از رحم (ادرت) عاصی خوانده شدی.
- ۹ به خاطر اسم خود غضب خویش را به تاخیر خواهانداخت و به خاطر جلال خویش بر تو شفقت خواهم کرد تا تورا منقطع نسازم.
- ۱۰ اینک تورا قال گذاشتم امانه مثل نقره و تورا در کوره مصیبت آزمودم.
- ۱۱ به خاطر ذات خود، به خاطر ذات خود این را می کنم زیرا که اسم من چرا باید بچرمت شود و جلال خویش را به دیگری نخواهم داد.

### آزادی اسرائیل

- ای یعقوب و ای دعوت شده من اسرائیل بشنو! من او هستم! من اول هستم و آخر هستم!
- به تحقیق دست من بنیاد زمین را نهاد و دست راست من آسمانها را گسترانید. وقتی که آنها را می خوانم با هم برقرار میباشند.
- ۱۴ پس همگی شما جمع شده، بشنوید کیست از ایشان که اینها را اخبار کرده باشد. خداوند او را دوست میدارد، پس مسرت خود را بر بابل بجا خواهد آورد و بازوی او بر کلدانین فرود خواهد آمد.
- ۱۵ من تکلم نمودم و من او را خواندم و او را آوردم و او را آوردم تا راه خود را کامران سازد.
- ۱۶ به من نزدیک شده، این را بشنوید. از ابتدا در خفا تکلم نمودم و از زمانی که این واقع شد من در آنجا هستم و الان خداوند یهوه مرا و روح خود را فرستاده است.
- ۱۷ خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین میگوید: «ن یهوه خدای تو هستم و تورا تعلیم میدهم تا سواد ببری و تورا به راهی که باید بروی هدایت مینمایم.
- ۱۸ کاش که به او امر من گوش میدادی، آنگاه سلامتی تو مثل نهر و عدالت تو مانند امواج دریای میبود.
- ۱۹ آنگاه دریت تو مثل ریگ و ثمره صلب تو مانند ذرات آن میبود و نام او از حضور من منقطع و هلاک نمی گردید.»

از بابل بیرون شده، از میان کلدانیان بگریزد و این راه آواز ترنم اخبار و اعلام نماید و آن را تا اقصای زمین شایع ساخته، بگویند که خداوند بنده خود یعقوب را فدیه داده است.

۲۱ و تشنه نخواهند شد! اگر چه ایشان را در ویرانه هار هبری نماید، زیرا که آب از صخره برای ایشان جاری خواهد ساخت و صخره را خواهد شکافت تا آبها بجوشد.

۲۲ و خداوند میگوید که برای شریران سلامتی نخواهد بود.

### بنده و خادم خداوند

ای جزیرهها از من بشنوید! وای طوایف از جای دور گوش دهید! خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است.

۲ و دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخته، مرا از یرسایه دست خود پنهان کرده است. و مرا تیر صیقلی ساخته در ترکش خود مخفی نموده است.

۳ و مرا گفت: ای اسرائیل تو بنده من هستی که از تو خویشتر را تجید نمودهام!

امامن گفتم که عبث زحمت کشیدم و قوت خود را بیفایده و باطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند و اجرت من با خدای من میباشد.

۵ و الان خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوب را نزد او باز آورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند میگوید (در نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوت من است).

□ پس میگوید: این چیز قلیلی است که بنده من بشوی تا اسباط یعقوب را برپا کنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه تورا نور امتها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود.

۷ خداوند که ولی و قدوس اسرائیل میباشد به او که نزد مردم محقر و زودامت هامگروه و بنده حاکمان است چنین میگوید: پادشاهان دیده برپا خواهند شد و سروران سجده خواهند نمود، به سبب خداوند که امین است و قدوس اسرائیل که تورا برگزیده است.

### تفقد از اسرائیل

خداوند چنین میگوید: «رزمان رضامندی تورا اجابت نمودم و در روز نجات تورا اعانت کردم. و تورا حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمین را معمور سازی و نصیب های خراب شده را (ه ایشان) تقسیم نمایی.

۹ و به اسیران بگویی: بیرون روید و به آنانی که در ظلمتند خویشتر را ظاهر سازید. و ایشان در راهها خواهند چرید و مر تعهای ایشان بر همه صحراهای کوهی خواهد بود.

۱۰ گرسنه و تشنه نخواهند بود و حرارت و آفتاب به ایشان ضرر نخواهد رسانید زیرا آنکه بر ایشان ترحم دارد ایشان را هدایت خواهد کرد و نزد چشمه های آب ایشان را رهبری خواهد نمود.

۱۱ و تمامی کوههای خود را طریقهها خواهم ساخت و راههای من بلند خواهد شد.

۱۲ اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و بعضی از دیار سینیم،»

ای آسمانها ترنم کنید! وای زمین وجد نما! وای کوهها آواز شادمانی دهید! زیرا خداوند قوم خود را تسلی میدهد و بر مظلومان خود ترحم میفرماید.

اما صهیون میگوید: «هوه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است.»

آیا زن بچه شیر خواره خود را فراموش کرده بر سر رحم خویش ترحم نماید؟ اینان فراموش میکنند اما من تورا فراموش نخواهم نمود.

۱۶ اینک تورا بر کف دستهای خود نقش نمودم و حصار هایت دائم در نظر من است.

۱۷ پس رات به تعجیل خواهند آمد و آنانی که تورا خراب و ویران کردند از تو بیرون خواهند رفت.

۱۸ چشمان خود را به هر طرف بلند کرده، بین جمیع اینها جمع شده، نزد تو میآیند. خداوند میگوید: «ه حیات خودم قسم که خود را به جمیع اینها مثل زیور ملبس خواهی ساخت و مثل عروس خویشتر را به آنها خواهی آراست.

۱۹ زیرا خرابها و ویرانه های تو و زمین تو که تباه شده بود، اما الان تواز کثرت ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک کنندگان دور خواهند گردید.

۲۰ پسران تو که بی اولاد میبودی در سمع تو (ه یکدیگر) (و اهند گفت: این مکان برای من تنگ است، مرا جایی بده تا ساکن شوم.

۲۱ و تودردل خود خواهی گفت: کیست که اینها را برای من زاییده است و حال آنکه من بیاولاد و نازاد و جلای وطن و متروک میبودم. پس کیست که اینها را پرورش داد. اینک من به تنهایی ترک شده بودم پس اینها کجا بودند؟»  
 خداوند یهوه چنین میگوید: «اینک من دست خود را بسوی امت هادراز خواهم کرد و علم خویش را بسوی قوم ها خواهم برافراشت. و ایشان پسرانت را در آغوش خود خواهند آورد و دخترانت بر دوش ایشان برداشته خواهند شد.  
 ۲۳ و پادشاهان لایاهای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو رویه زمین افتاده، خاک پای تو را خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من یهوه هستم و آنانی که منتظر من باشند نخل نخواهند گردید.  
 آی اغنیمت از جبار گرفته شود یا سیران از مرد قاهر رهانیده گردند.  
 ۲۵ زیرا خداوند چنین میگوید: «سیران نیز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانیده خواهد گردید. زیرا که من باد شمنان تو مقاومت خواهم نمود و من پسران تو را نجات خواهم داد.  
 ۲۶ و به آنانی که بر تو ظلم نمایند گوشت خودشان را خواهم خورم و به خون خود مثل شراب مست خواهند شد و تمامی بشر خواهند دانست که من یهوه نجات دهنده تو و ولی تو و قدیر یعقوب هستم.»

### گناه اسرائیل و خادم مطیع

خداوند چنین میگوید: «لاق نامه مادر شما که اورا طلاق دادم کجا است؟ یا کیست از طلبکاران من که شمارا به او فروختم؟ اینک شما به سبب گناهان خود فروخته شدید و مادر شما به جهت تقصیرهای شما طلاق داده شد.  
 ۲ چون آمدم چرا کسی نبود؟ و چون ندا کردم چرا کسی جواب نداد؟ آیا دست من به هیچ وجه کوتاه شده که نتواند نجات دهد یا در من قدرتی نیست که رهایی دهم؟ اینک به عتاب خود در یار خشک میکنم و نه رها را بیابان میسازم که ماهی آنها از بیابی متعفن شود و از تشنگی بمیرد.  
 ۳ آسمان را به ظلمت ملبس میسازم و یلاس را پوشش آن میگردانم.»  
 خداوند یهوه زبان تلا میزد را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار میکند. گوش مرا بیدار می کند تا مثل تلا میزنم.  
 ۵ خداوند یهوه گوش مرا گشود و مخالفت نکردم و به عقب برنگشتم.  
 ۶ پشت خود را به زندگان و رخسار خود را به موگان دادم و روی خود را از رسوایی و آب دهان پنهان نکردم.  
 ۷ چونکه خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد از این جهت روی خود را مثل سنگ خارا ساختم و می دانم که نخل نخواهم گردید.  
 ۸ آنکه مرا تصدیق میکند نزدیک است. پس کیست که با من مخاصمه نماید تا با هم بایستیم و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید.  
 ۹ اینک خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد. همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شده، بید ایشان را خواهد خورد.  
 کیست از شما که از خداوند میترسد و آواز بنده او را میشنود؟ هر که در ظلمت سالک باشد و روشنائی ندارد، او به اسم یهوه توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند.  
 ۱۱ هان جمیع شما که آتش میافروزید و کمر خود را به مشعلها میندید، در روشنائی آتش خویش و در مشعلهایی که خود افروختهاید سالک باشید، اما این از دست من به شما خواهد رسید که در اندوه خواهید خوابید.

### نجات قوم خدا

ای پیروان عدالت و طالبان خداوند مرابش نوید! به صخرهای که از آن قطع گشته و به حفره چاهی که از آن کنده شده هاید نظر کنید.  
 ۲ به پدر خود ابراهیم و به ساره که شمارا زایید نظر نماید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دعوت نمودم و او را برکت داده، کثیر گردانیدم.  
 ۳ به تحقیق خداوند صهیون را تسلی داده، تمامی خرابه هایش را تسلی بخشیده است و بیابان او را مثل عدن و هامون او را مانند جنت خداوند ساخته است. خوشی و شادی در آن یافت میشود و تسبیح و آواز ترنم.



ای قوم من به من توجه نمایند و ای طایفه من به من گوش دهید. زیرا که شریعت از نزد من صادر می شود و داوری خود را برقرار می‌کنم تا قوم هارا روشنایی بشود.

۵ عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شده، بازوی من قوما را داوری خواهد نمود و جزیره‌ها منتظر من شده، به بازوی من اعتماد خواهند کرد.

۶ چشمان خود را بسوی آسمان برافرازید و پایین بسوی زمین نظر کنید زیرا که آسمان مثل دود از هم خواهد پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد گردید و ساکنانش همچین خواهند مرد اما نجات من تا به ابد خواهد ماند و عدالت من زایل نخواهد گردید. ای شما که عدالت را میشناسید! وای قومی که شریعت من در دل شماست! مرا بشنوید. از مذمت مردمان مترسید و از دشنام ایشان هراسان مشوید.

۸ زیرا که بیدایشان را مثل جامه خواهد زد و کرم ایشان را مثل پشم خواهد خورد اما عدالت من تا ابد الابد و نجات من نسلا بعد نسل باقی خواهد ماند.

۹ بیدار شوای بازوی خداوند بیدار شو و خویشتن را با قوت ملبس ساز. مثل ایام قدیم و دوره‌های سلف بیدار شو. آیاتوان نیستی که رهبر اقطع نموده، از دهارا مجروح ساختی.

۱۰ آیاتوان نیستی که دریا و آبهای لجه عظیم را خشک کردی و عمق‌های دریا را راه ساختی تا فدیهدگان عبور نمایند؟ و فدیهدگان خداوند بازگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.

من هستم، من که شمار اتسلی میدهم. پس تو کیستی که از انسانی که میمیرد میترسی و از پسر آدم که مثل گیاه خواهد گردید. ۱۳ خداوند را که آفریننده تو است که آسمانها را گسترانید و بنیاد زمین را نهاد فراموش کرده‌ای و دائم تمامی روز از خشم ستمکار وقتی که به جهت هلاک کردن مپا می‌شود میترسی. و خشم ستمکار کجا است؟

اسیران ذلیل بزودی رها خواهند شد و در حفره نخواهند مرد و نان ایشان کم نخواهد شد.

۱۵ زیرا من یهوه خدای تو هستم که دریا را به تلاطم می‌آورم تا مواجش نعره زند، یهوه صباوت اسم من است.

۱۶ و من کلام خود را در دهان تو گذاشتم و تو را زیر سایه دست خویش پنهان کردم تا آسمانها غرس نمایم و بنیاد زمینم نهم و صهیون را گویم که تو قوم من هستی.

#### کاسه غضب خدا

خویشتن را برانگیز ای اورشلیم! خویشتن را برانگیخته، بر خیز! ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی و درد کاسه سرگیجی را نوشیده، آن را تا ته آشامیدی.

۱۸ از جمیع پسرانی که زاییده است یکی نیست که او را رهبری کند و از تمامی پسرانی که تربیت نموده، کسی نیست که او را دستگیری نماید.

۱۹ این دو بلا بر تو عارض خواهد شد، کیست که برای تو ماتم کند؟ یعنی خرابی و هلاکت و قحط و شمشیر، پس چگونه تو را تسلی دهم.

۲۰ پسران تو را ضعف گرفته، سر همه کوچها مثل آه در دام خوابید هاند. و ایشان از غضب خداوند و از عتاب خدای تو مملو شده‌اند.

۲۱ پسای زحمت کشیده این را بشنو! وای مست شده امانه از شراب!

خداوند تو یهوه و خدای تو که در دعوی قوم خود ایستادگی میکند چنین میگوید: اینک کاسه سرگیجی را آورد کاسه غضب خویش را از تو خواهم گرفت و آن را بار دیگر نخواهی آشامید.

۲۳ و آن را به دست آنانی که بر تو ستم مینمایند میگذارم که به جان تومی گویند: خم شو تا از تو بگذریم و تو پشت خود را مثل زمین و مثل کوچه به جهت راه گذریان گذاشته‌ای.

بیدار شوای صهیون! بیدار شو و قوت خود را بپوشای شهر مقدس اورشلیم! لباس زیبایی خویش را در بر کن زیرا که نامختون و ناپاک بار دیگر داخل تو نخواهد شد.

- ۲ ای اورشلیم خود را از گرد بیفشان و برخاسته، بنشین! وای دختر صهیون که اسیر شده‌های بندهای گردن خود را بگشا! زیر ا خداوند چنین میگوید: مفت فروخته کشتید و بینقره فدیه داده خواهید شد.
- ۴ چونکه خداوند یهوه چنین میگوید: که در ایام سابق قوم من به مصر فرود شدند تا در آنجا ساکن شوند و بعد از آن آشور بر ایشان بیسبب ظلم نمودند.
- ۵ اما الان خداوند میگوید: در اینجا مرا چه کار است که قوم من بجان گرفتار شده‌هاوند. و خداوند میگوید: آنانی که بر ایشان تسلط دارند صیحه میزنند و نام من دائم هر روز اهانت میشود.
- ۶ بنابراین قوم من اسم مرا خواهند شناخت. و در آن روز خواهند فهمید که تکلم کننده من هستم، هان من هستم.
- ۷ چه زیباست بر کوه‌های پایهای مبشر که سلامتی راندا می‌کنند و به خیرات بشارت میدهند و نجات راندا می‌کنند و به صهیون می‌گوید که خدای تو سلطنت مینماید.
- ۸ آواز دیده بانان تو است که آواز خود را بلند کرده، باهم ترنم مینمایند زیر وقتی که خداوند به صهیون رجعت میکند ایشان معاینه خواهند دید.
- ۹ ای خرابه‌های اورشلیم به آواز بلند باهم ترنم نمایید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده، و اورشلیم را فدیه نموده است.
- ۱۰ خداوند ساعده قدوس خود را در نظر تمامی امتهای بالازده است و جمیع کرانه‌های زمین نجات خدای ما را دیده‌هاوند.
- ۱۱ ای شما که ظروف خداوند را برمی‌دارید بیکسوشوید بیکسوشوید و از اینجا بیرون روید و چیز ناپاک را لمس مینمایید و از میان آن بیرون رفته، خوشتن را طاهر سازید.
- ۱۲ زیرا که به تعجیل بیرون نخواهید رفت و گریزان روانه نخواهید شد، چونکه یهوه پیش روی شما خواهد خرامید و خدای اسرائیل ساقه شما خواهد بود.
- رنج و جلال خادم**
- اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد.
- ۱۴ چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (زان جهت که منظر او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود).
- همچنان بر امت‌های بسیار خواهد پاشید و بهسبب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهایی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید.
- کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند را و منکشف شده باشد؟  
زیرا به حضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد روید. او را نه صورتی و نه جمالی میباشد. و چون او را می‌نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم.
- ۳ خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسیکه رویار از او پو شانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم. لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گان بردیم.
- ۵ و حال آنکه بهسبب تقصیرهای ما مجروح و بهسبب گاهان ما کوفته گردید. و تا دیب سلامتی ما بروی آمد و از زخمهای او ماشفایا فتمیم.
- ۶ جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گاه جمیع ما را بروی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره‌های که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌باز است همچنان دهان خود را نگشود.
- ۸ از ظلم و از داوری گرفته شد. و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟  
وقبر او را بشیران تعیین نمودند و بعد از مردنش باد و لمتندان. هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیل‌های نبود. اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به درد هابتلا سازد. چون جان او را قربانی نگاه ساخت. آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او در از خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.

۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویش تن حمل خواهد نمود.

۱۲ بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود، به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطا کاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطا کاران شفاعت نمود.

### جلال آینده صبیون

ای عاقرهای که تزايدهای بسرا! ای که در دزه نکشیدهای به آواز بلند تر نم نما و فریاد بر آور! زیرا خداوند میگوید: پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاد هاند.

۲ مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکن های تو پهن بشود در بیخ مدار و طنابهای خود را دراز کرده، میخهایت را محکم بساز.

۳ زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویران را مسکون خواهند ساخت.

۴ مترس زیرا که نخل نخواهی شد و مشوش مشوزیرا که رسوا نخواهی گردید. چونکه نجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عاریوگی خود را دیگر به یاد نخواهی آورد.

۵ زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صباوت است شوهر تو است. و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی تو میباشی.

۶ زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور ورنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این را می گوید.

۷ زیرا تو را به اندک لحظهای ترک کردم اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود.

۸ و خداوند ولی تو میگوید: «جوشش غضبی خود را از تو برای لحظهای پوشانیدم اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود.

۹ زیرا که این برای من مثل آبهای نوح میباشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح با دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکم و تو را عتاب ننمایم.

۱۰ هرآینه کوهها زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید.» خداوند که بر تو رحمت میکند این را میگوید.

«ی رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافتهای اینک من سنگهای تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را در باقوت زرد خواهم نهاد.

۱۲ و مناره های تو را از لعل و دروازه های تو را از سنگهای بهرمان و تمامی حد و دور تو را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت.

۱۳ و جمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود.

۱۴ در عدالت ثابت شده و از ظلم دور مانده، نخواهی ترسید و هم از آشفتگی دور خواهی ماند و به تو نزدیکی نخواهد نمود.

۱۵ همانا جمع خواهند شد اما نه به اذن من. آنانی که به ضد تو جمع شوند به سبب تو خواهند افتاد.

۱۶ اینک من آنگری را که زغال را به آتش دمیده، آتی برای کار خود بیرون میآورد، آفریدم. و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم.

۱۷ هرآتی که به ضد تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه به ضد تو برخیزد تکذیب خواهی نمود. این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من.» خداوند می گوید.

### دعوت تشنگان

«ی جمیع تشنگان نزد آب بیایید و همه شما که نقره ندارید بیایید بخزید و بخورید. بیایید و شراب و شیر را بینقره و بی قیمت بخزید.

۲ چرا نقره را برای آنچه نان نیست و مشقت خویش را برای آنچه سیر نمی کند صرف میکنید. گوش داده، از من بشنوید و چیزهای نیکو را بخورید تا جان شما از فریبی متلذذ شود.

۳ گوش خود را فراداشته، نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد بشنوید و من باشما عهد جاودانی یعنی رحمت های امین داود را خواهم بست.

۴ اینک من او را برای طوایف شاهد گردانیدم. رئیس و حاکم طوایف.

۵ هان امتی را که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود. و امتی که تورا شناخته بودند نزد تو خواهند دوید. به خاطر یهوه که خدای تو است و قدوس اسرائیل که تورا تجید نموده است.»  
 خداوند امدادی که یافت میشود بطلبید و مادامی که نزدیک است اورا بخوانید.  
 ۷ شیر راه خود را و گاه کار افکار خویش را ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بروی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد.

۸ زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق های من نی.  
 ۹ زیرا چنانکه آسمان از زمین بلند تر است همچنان طریق های من از طریق های شما و افکار من از افکار شما بلند تر میباشد.  
 ۱۰ و چنانکه باران و برف از آسمان میبارد و به آنجا بر نمی گردد بلکه زمین را سیراب کرده، آن را بارور و پرومند میسازد و برزگر را تخم و خورنده را نان میبخشد،  
 همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بیشمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.

۱۲ زیرا که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت و با سلامتی هدایت خواهید شد. کوهها و تلهادر حضور شما به شادی ترنم خواهند نمود و جمیع درختان صحرا دستک خواهند زد.

۱۳ به جای درخت خار صنوبر و به جای خس آس خواهد دروید و برای خداوند اسم و آیت جاودانی که منقطع نشود خواهد بود.

### نجات برای دیگران

و خداوند چنین میگوید: «نصاف را نگاه داشته، عدالت را جاری نمائید، زیرا که آمدن نجات من و منکشف شدن عدالت من نزدیک است.»

۲ خوشبختان انسانی که این را بجا آورد و بنی آدمی که به این متمسک گردد، که سبت را نگاه داشته، آن را بچهرت نکند و دست خویش را از هر عمل بد باز دارد.»  
 پس غریبی که با خداوند مقتدر شده باشد تکلم نکند و نگوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نگوید که اینک من درخت خشک هستم.

۴ زیرا خداوند در باره خصیهایی که سبت های مرا نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و به عهد من متمسک گردند، چنین میگوید

که «ایشان در خانه خود و در اندرون دیوارهای خویش یادگاری واسمی بهتر از پسران و دختران خواهم داد. اسمی جاودانی که منقطع نخواهد شد به ایشان خواهم بخشید.»

۶ و غریبانی که با خداوند مقتدر شده، او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته، بنده او بشوند. یعنی همه کسانی که سبت را نگاه داشته، آن را بچهرت نسازند و به عهد من متمسک شوند.

۷ ایشان را به کوه قدس خود خواهم آورد و ایشان را در خانه عبادت خود شادمان خواهم ساخت و قربانی های سوختنی و ذبایح ایشان بر مذبح من قبول خواهد شد، زیرا خانه من به خانه عبادت برای تمامی قومها مسمی خواهد شد.»

و خداوند یهوه که جمع کننده رانده شدگان اسرائیل است میگوید که «عدا این دیگران را با ایشان جمع خواهم کرد علاوه بر آنانی که از ایشان جمع شده اند.»

ای تمام حیوانات صحرا و ای جمیع حیوانات جنگل بیایید و بخورید!

دیده بانان او کورند، جمیع ایشان معرفت ندارند و همگی ایشان سگان گنگاند که نمی توانند بانگ کنند.

و این سگان حریصند که نمی توانند سیر بشوند و ایشان شبانند که نمی توانند بفهمند. جمیع ایشان به راه خود میل کرده، هر یکی بطرف خود طالب سود خویش میباشد.

۱۲) میگویند (بیایید شراب بیاوریم و از مسکرات مست شویم و فردا مثل امر و زروز عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود.

مرد عادل تلف شد و کسی نیست که این را در دل خود بگذراند و مردان روف برداشته شدند و کسی فکرنمی کند که عادلان از معرض بلا برداشته میشوند.

۲ آنانی که به استقامت سالک میباشند بسلامتی داخل شده، بر بسترهای خویش آرامی خواهند یافت.

۳ و اما شما ای پسران ساحره و اولاد فاسق و زانیه به اینچنان نزدیک آید! بر که تمسخر میکنید و بر که دهان خود را باز میکنید و زبان را دراز می نمایید؟ آیا شما اولاد عصیان و ذریت کذب نیستید که در میان بلوطها و زیر هر درخت سبز خویشتن را به حرارت می آورید و اطفال را در وادیها زیر شکاف صخرهها ذبح مینمایید؟ در میان سنگهای ملسای وادی نصیب تو است همینها قسمت تو میباشند. برای آنها نیز هدیه ریختنی ریختنی و هدیه آردی گذرانیدی آیا من از اینها تسلی خواهم یافت؟

بر کوه بلند و رفیع بستر خود را گسترده و به آنچنان نیز برآمده، قربانی گذرانیدی.

۸ و پشت درها و باهوها یادگار خود را و اگداشتی زیرا که خود را به کسی دیگر غیر از من مکشوف ساختی و برآمده، بستر خود را پهن کردی و در میان خود و ایشان عهد بسته، بسترایش را دوست داشتی جایی که آن را دیدی.

۹ و باروغن در حضور پادشاه رفته، عطریات خود را بسیار کردی و رسولان خود را بجای دور فرستاده، خویشتن را تابه ها و یه پست گردانیدی.

۱۰ از طولانی بودن راه در مانده شدی اما انگفتی که امید نیست. تازگی قوت خود را یافتی پس از این جهت ضعف بهم نرسانیدی.

۱۱ از که ترسان و هراسان شدی که خیانت و رزیدی و مرایا دنیاورده، این را در دل خود جان دادی؟ آیا من از زمان قدیم نیز ساکت نماندم پس از این جهت از من نترسیدی؟

من عدالت و اعمال تو را بیان خواهم نمود که تو را منفعت نخواهد داد.

۱۳ چون فریاد برمی آوری اندوخته های خودت تو را خلاصی بدهد و لکن باد جمیع آنها را خواهد برداشت و نفس آنها را خواهد برد. اما هر که بر من توکل دارد مالک زمین خواهد بود و وارث جبل قدس من خواهد گردید.

۱۴ و گفته خواهد شد برافرازید! راه را برافرازید و مهبیاسازید! و سنگ مصادم را از طریق قوم من بردارید!

#### تسلی برای متواضعان

زیرا او که عالی و بلند است و ساکن در ابدیت میباشد و اسم او قدوس است چنین میگوید: «ن در مکان عالی و مقدس ساکنم و نیز با کسی که روح افسرده و متواضع دارد. تا روح متواضعان را احیا نمایم و دل افسردگان را زنده سازم.

۱۶ زیرا که تابه ابد مخاصمه نخواهم نمود و همیشه خشم نخواهم کرد مبادار و جها و جانهایی که من آفریدم به حضور من ضعف به هم رسانند.

۱۷ به سبب گناه طمع وی غضبناک شده، او را زدم و خود را مخفی ساخته، خشم نمودم و او به راه دل خود رو گردانیده، برفت.

۱۸ طریق های او را دیدم و او را شفا خواهم داد و او را هدایت نموده، به او و به آنانی که با وی ماتم گیرند تسلی بسیار خواهم داد.»

خداوند که آفریننده ثمره لبهاست میگوید: «رآنانی که دورند سلامتی باد و بر آنانی که نزدیکند سلامتی باد و من ایشان را شفا خواهم بخشید.»

اما شریان مثل دریای متلاطم که نمی تواند آرام گیرد و آبایش گل و لجن برمی اندازد میباشند.

۲۱ خدای من میگوید که شریان را سلامتی نیست.

#### روزه واقعی

آواز خود را بلند کن و دریغ مدار و آواز خود را مثل کرنا بلند کرده، به قوم من تقصیر ایشان را و به خاندان یعقوب گاهان ایشان را اعلام نما.

۲ و ایشان هر روز مرا میطلبند و از دانستن طریق های من مسرور میباشند. مثل امتی که عدالت را بجای آورده، حکم خدای خود را ترک ننمودند. احکام عدالت را از من سوال نموده، از تقرب جستن به خدا مسرور میشوند

(می گویند: چرا روزه داشتیم و ندیدی و جانهای خویش را رنجانیدیم و ندانستی. اینک شما در روز روزه خویش خوشی خود را میباید و بر عمه های خود ظلم مینمایید.

۴ اینک به جهت نزاع و مخاصمه روزه میگیرید و به لطمه شرارت میزنید. «مرور روزه نمی گیرید که آواز خود را در اعلی علین بشنوانید.

۵ آیات روزهای که من میپسندم مثل این است، روزی که آدمی جان خود را بر نجانند و سر خود را مثل نی خم ساخته، پلاس و خاکستر زیر خود بگستراند؟ آیا این را روزه و روز مقبول خداوند میخوانی؟

«گروزهای که من میپسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره‌های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟  
 مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانی که از گوشت تومی باشند مخفی نسازی؟  
 آنگاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو بزودی خواهد روید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود.  
 ۹ آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر یوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی،  
 و آرزوی جان خود را به گرسنگان بخششی و جان ذلیلان را سیر کنی، آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظاهر خواهد بود.  
 ۱۱ و خداوند تو را همیشه هدایت نموده، جان تو را در مکان‌های خشک سیر خواهد کرد و استخوان‌هایت را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه‌آب که آبش کم نشود خواهی بود.  
 ۱۲ و کسان تو خرابه‌های قدیم را بنا خواهند نمود و تو اساسهای دوره‌های بسیار را بر پا خواهی داشت و تو را عمارت کننده رخنه‌ها و مرمت کننده کوچها برای سکونت خواهند خواند.  
 «گریبای خود را از سبت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجانیاوری و سبت را خوشی و مقدس خداوند و محترم بخوانی و آن را محترم داشته، به راههای خود رفتار نمایی و خوشی خود را نجویی و سخنان خود را نجویی،  
 آنگاه در خداوند متلد خواهی شد و تو را بر مکان‌های بلند زمین سوار خواهم کرد. و نصیب پدرت یعقوب را به تو خواهم خورانی» زیرا که دهان خداوند این را گفته است.

### گاه و اعتراف و بخشش

هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرها ند و گوش او سنگین نی تانشنود.  
 ۲ لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گاهان شماروی او را از شما پوشانیده است تا نشنود.  
 ۳ زیرا که دستهای شما به خون و انگشتهای شما به شرارت آلوده شده است. لبهای شما به دروغ تکلم مینمایند و زبانهای شما به شرارت تنطق میکنند.  
 ۴ احدی به عدالت دعوی نمی کند و هیچکس به راستی داوری نمی نماید. به بطلت توکل دارند و به دروغ تکلم مینمایند. به ظلم حامله شده، شرارت را می زایند.  
 ۵ از تخمهای افعی بچه برمی آورند و پرده عنکبوت میبافند. هر که از تخمهای ایشان بخورد میمیرد و آن چون شکسته گردد افعی بیرون میآید.  
 ۶ پرده‌های ایشان لباس نخواهد شد و خویشتن را از اعمال خود نخواهند پوشانید زیرا که اعمال ایشان اعمال شرارت است و عمل ظلم در دستهای ایشان است.  
 ۷ پایهای ایشان برای بدی دوان و به جهت ریختن خون بیگانهان شتابان است. افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای ایشان ویرانی و خرابی است.  
 ۸ طریق سلامتی را نمی دانند و در راههای ایشان انصاف نیست. جاده‌های کج برای خود ساخته‌اند و هر که در آنها سالک باشد سلامتی را نخواهد دانست.  
 بنابراین انصاف از ما دور شده است و عدالت به ما نمی رسد. انتظار نور میکشیم و اینک ظلمت است و منتظر نور و روشنی هستیم اما در تاریکی غلیظ سالک میباشیم.  
 ۱۰ و مثل کوران برای دیوار تلبس مینماییم و مانند بیچشمان کورانه راه میرویم. در وقت ظهر مثل شام لغزش میخوریم و در میان تندرستان مانند مردگانیم.  
 ۱۱ جمیع ما مثل خر سها صد می‌کنیم و مانند فاخته‌ها ناله مینماییم، برای انصاف انتظار می کشیم و نیست و برای نجات و از ما دور می شود.  
 زیرا که خطایای ما به حضور تو بسیار شده و گاهان ما به ضد ما شهادت میدهد چونکه خطایای ما با ما است و گاهان خود را میدانیم.



- ۱۳ مرتد شده، خداوند را انکار نمودیم. از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم به ظلم و فتنه تکلم کردیم و به سخنان کذب حامله شده، از دل آنها را تنطق نمودیم.
- ۱۴ وانصاف به عقب رانده شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیرا که راستی در کوچها افتاده است و استقامت نمی تواند داخل شود.
- ۱۵ و راستی مفقود شده است و هر که از بدی اجتناب نماید خود را به یغما میسپارد. و چون خداوند این را دید در نظر او بد آمد که انصاف وجود نداشت.
- ۱۶ و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت کنندهای وجود نداشت از این جهت بازوی وی برای او نجات آورد و عدالت او وی را دستگیری نمود.
- ۱۷ پس عدالت را مثل زره پوشید و خود نجات را بر سر خویش نهاد. و جامه انتقام را به جای لباس دربر کرد و غیرت را مثل ردا پوشید.
- ۱۸ بروقی اعمال ایشان، ایشان را جزا خواهد داد. به خصمان خود حدت خشم را و به دشمنان خویش مکافات و به جزایر پاداش را خواهد رسانید.
- ۱۹ و از طرف مغرب از نام یهوه و از طلوع آفتاب از جلال وی خواهند ترسید زیرا که او مثل نهر سرشاری که با خداوند آن را براند خواهد آمد.
- ۲۰ و خداوند میگوید که نجات دهندهای برای صهیون و برای آنانی که در یعقوب از معصیت بازگشت نمایند خواهد آمد.
- ۲۱ و خداوند میگوید: «ما عهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است و کلام من که در دهان تو گذاشته ام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد.» خداوند میگوید: «زالان و تا ابد الاباد.»

### جلال صهیون

- برخیز و در خشان شوزیران تور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است.
- ۲ زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد.
- ۳ و امتهای سوسی نور تو و یاد شاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد.
- ۴ چشمان خود را به اطراف خویش برافراز و بین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو می آیند. پسرانت از دور خواهند آمد و دخترانت را در آغوش خواهند آورد.
- ۵ آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده، وسیع خواهد گردید، زیرا که توانگری در یاب سوسی تو گردانیده خواهد شد و دولت امتهان نزد تو خواهد آمد.
- ۶ کثرت شتران و جمارگان مدیان و عیفه تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شبع خواهند آمد و طلا و بخور آورده، به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد.
- ۷ جمیع گله های قیدار نزد تو جمع خواهند شد و قوچهای نبیوت تو را خدمت خواهند نمود. به مذبح من با پذیرایی بر خواهند آمد و خانه جلال خود را زینت خواهیم داد.
- اینها کیستند که مثل ابرو از می کنند و مانند کبوتران بر روزنهای خود؟
- به درستی که جزیره ها و کشتیه های ترشیش اول انتظار مرا خواهند کشید تا پسران تو را از دور و نقره و طلا ای ایشان را با ایشان بیاورند، به جهت اسم یهوه خدای تو و به جهت قدوس اسرائیل زیرا که تو را زینت داده است.
- ۱۰ و غر بیان، حصارهای تو را بنا خواهند نمود و یاد شاهان ایشان تو را خدمت خواهند کرد زیرا که در غضب خود تو را زدم لیکن به لطف خویش تو را ترحم خواهم نمود.
- ۱۱ دروازه های تو نیز دایم باز خواهد بود و شب و روز بسته نخواهد گردید تا دولت امتهان را نزد تو بیاورند و یاد شاهان ایشان همراه آورده شوند.
- ۱۲ زیرا هر امتی و مملکتی که تو را خدمت نکند تلف خواهد شد و آن امتهای تمام هلاک خواهند گردید.
- جلال لبنان با درختان صنوبر و کاج و چنار با هم برای تو آورده خواهند شد تا مکان مقدس مرا زینت دهند و جای پایهای خود را تجید خواهیم نمود.

- ۱۴ وپسران آنانی که تو راست می‌رسانند خم شده، نزد تو خواهند آمد و جمیع آنانی که تو را اهانت مینمایند نزد کف پایهای تو سجده خواهند نمود و تو را شهریه و وصیه و فدوس اسرائیل خواهند نامید.
- ۱۵ به عوض آنکه تو متروک و مبعوض بودی و کسی از میان تو گذر نمی‌کرد. من تو را نخر جاودانی و سرور دهرهای بسیار خواهم گردانید.
- ۱۶ و شیرامتهار خواهی مکید و پستانهای پادشاهان را خواهی مکید و خواهی فهمید که من یهوه نجات‌دهنده تو هستم و من قدر اسرائیل، ولی تو میباشم.
- ۱۷ بهجای برنج، طلا خواهم آورد و بهجای آهن، نقره و بهجای چوب، برنج و بهجای سنگ، آهن خواهم آورد و سلامتی را ناظران تو و عدالت را احاکان تو خواهم گردانید.
- ۱۸ و بار دیگر ظلم در زمین تو و خرابی و ویرانی در حد و دتو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه‌های خویش را تسبیح خواهی نامید.
- ۱۹ و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه بادر خشننگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود.
- ۲۰ و بار دیگر آفتاب تو غروب نخواهد کرد و ماه تو زوال نخواهد پذیرفت زیرا که یهوه برای تو نور جاودانی خواهد بود و روزهای نوحه گری تو تمام خواهد شد.
- ۲۱ و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد. شاخه مغروس من و عمل دست من، تا تجید کرده شوم.
- ۲۲ صغیر هزار نفر خواهد شد و حقیر امت قوی خواهد گردید. من یهوه در وقتش تعجیل در آن خواهم نمود.

#### سال پسندیده خدا

- روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم.
- ۲ و تا از سال پسندیده خداوند و از یوم انتقام خدای ماند انما بهم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم.
- ۳ تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و به ایشان بخشم تا جی را به عوض خاکستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه گری و ردای تسبیح را بهجای روح کدورت تا ایشان در ختان عدالت و مغروس خداوند به جهت تجید وی نامیده شوند.
- و ایشان خرابه‌های قدیم را بنا خواهند نمود و ویرانه‌های سلف را بر پا خواهند داشت و شهرهای خراب شده و ویرانه‌های دهرهای بسیار را تعمیر خواهند نمود.
- ۵ و غریبان برپاشده، غله‌های شمارا خواهند چرانید و بیگانگان، فلاحان و باغبانان شما خواهند بود.
- ۶ و شما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد و شمارا به خدام خدای مامسمی خواهند نمود. دولت امتهار خواهید خورد و در جلال ایشان نخر خواهید نمود.
- ۷ به عوض نجالت، نصیب مضاعف خواهید یافت و به عوض رسوایی از نصیب خود مسرور خواهید شد بنابراین ایشان در زمین خود نصیب مضاعف خواهند یافت و شادی جاودانی برای ایشان خواهد بود.
- ۸ زیرا من که یهوه هستم عدالت را دوست میدارم و از غارت و ستم نفرت میدارم و اجرت ایشان را به راستی به ایشان خواهم داد و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست.
- ۹ و نسل ایشان در میان امتهادزیت ایشان در میان قومها معروف خواهند شد. هر که ایشان را ببیند اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریت مبارک خداوند میباشند.
- در خداوند شادی بسیار میکنم و جان من در خدای خود و وجد مینماید زیرا که مرا بهجامه نجات ملبس ساخته، ردای عدالت را به من پوشانید. چنانکه داماد خویشتن را به تاج آرایش میدهد و عروس، خود را به زیورهای زینت میبخشد.
- ۱۱ زیرا چنانکه زمین، نباتات خود را می‌رویاند و باغ، زرع خویش را نمو میدهد، همچنان خداوند یهوه عدالت و تسبیح را پیش روی تمامی امتهار خواهد رویانید.

نام جدید صهیون

به خاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و به خاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که افروخته باشد.

۲ و امتها، عدالت تو را و جمیع پادشاهان، جلال تو را مشاهده خواهند نمود. و توبه اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار میدهد مسمی خواهی شد.

۳ و توتاج جلال، در دست خداوند و افسر ملوکانه، در دست خدای خود خواهی بود.

۴ و تو دیگر به متروک مسمی خواهی شد و زمینت را بار دیگر خرابه خواهند گفت، بلکه تو را حفصیه و زمینت را بعوله خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید.

۵ زیرا چنانکه مردی جوان دو شیزهای رابه نکاح خویش در میآورد هم چنان پسرانت تو را منکوحه خود خواهند ساخت و چنانکه داماد از عروس مبهتج میگردد هم چنان خدایت از تو مسرور خواهد بود.

۶ ای اورشلیم دیده بانان بر حصارهای تو گماشتهام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرد. ای متذکران خداوند خاموش مباشید!

و او آرامی ندهید تا اورشلیم را استوار کرده، آن را در جهان محل تسبیح بسازد.

خداوند به دست راست خود و به بازوی قوی خویش قسم خورده، گفته است که بار دیگر غله تو را اما کول دشمنانت نسازم و غر بیان، شراب تو را که برایش زحمت کشیدهای نخواهند نوشید.

۹ بلکه آنانی که آن را میچینند آن را خورده، خداوند را تسبیح خواهند نمود و آنانی که آن را جمع میکنند آن را در صحنهای قدس من خواهند نوشید.

۱۰ بگذرید از دروازه ها بگذرید. طریق قوم رامهیا سازید و شاهراه را بلند کرده، مرتفع سازید و سنگهارا بر چیده علم رابه جهت قومها بر پائین آید.

۱۱ اینک خداوند تا اقصای زمین اعلان کرده است، پس به دختر صهیون بگو بیدار اینک نجات تو میآید. همانا اجرت او همراهش و مکافات او پیش رویش میباشد.

۱۲ و ایشان رابه قوم مقدس و فدیهدگان خداوند مسمی خواهند ساخت و توبه مطلوب و شهر غیر متروک نامیده خواهی شد.

### یوم انتقام و نجات

این کیست که از آدم بالباس سرخ از بصره میآید؟ یعنی این که به لباس جلیل خود ملبس است و در کثرت قوت خویش میخرامد؟ من که به عدالت تکلم میکنم و برای نجات، زور آورم میباشم.

۲ چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسبیکه چرخشت را پایمال کند؟

من چرخشت را تنها پایمال نمودم و احدی از قومها با من نبود و ایشان را بغضب خود پایمال کردم و بحدت خشم خویش لگد کوب نمودم و خون ایشان به لباس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آلوده ساختم.

۴ زیرا که یوم انتقام در دل من بود و سال فدیهد شدگانم رسیده بود.

۵ و نگرستم و اعانت کنندههای نبود و تعجب نمودم زیرا دستگیری نبود. لهدا بازوی من مرا نجات داد و وحدت خشم من مرا دستگیری نمود.

۶ و قومها رابه غضب خود پایمال نموده، ایشان را از حدت خشم خویش مست ساختم. و خون ایشان را بر زمین ریختم.

### پرستش و دعا

احسانهای خداوند و تسبیحات خداوند را ذکر خواهم نمود بر حسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و به موجب کثرت احسانی که برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها و وفور رفت خود بجآورده است.

۸ زیرا گفته است: ایشان قوم من و پسرانی که خیانت نخواهند کرد میباشند، پس نجاتدهنده ایشان شده است.

۹ او در همه تنگیهای ایشان به تنگ آورده شد و فرشته حضور وی ایشان را نجات داد. در محبت و حلم خود ایشان را فدیهد داد و در جمیع ایام قدیم، متحمل ایشان شده، ایشان را برداشت.

اما ایشان عاصی شده، روح قدوس او را محزون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و او خود با ایشان جنگ نمود.

- آنگاه ایام قدیم و موسی و قوم خویش را بیاد آورد) گفت (کجاست آنکه ایشان را با شبان گله خود از دریا بر آورد و کجاست آنکه روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد؟
- که بازوی جلیل خود را بدهست راست موسی خرامان ساخت و آبارا پیش روی ایشان منشق گردانید تا اسم جاودانی برای خویش پیدا کند؟
- آنکه ایشان را در لجه‌ها مثل اسب در بیابان رهبری نمود که لغزش نخورند.
- ۱۴ مثل بهایی که به وادی فرود میرود روح خداوند ایشان را آرامی بخشید. هم چنان قوم خود را رهبری نمودی تا برای خود اسم مجید پیدا نمایی.
- از آسمان بنگر و از مسکن قدوسیت و جلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت تو کجاست؟ جوشش دل و رحمت‌های تو که به من نمودی باز داشته شده است.
- ۱۶ به درستی که تو پدر ماهستی اگر چه ابراهیم ما را شناسد و اسرائیل ما را بجانیاورد، اما تو ای یهوه، پدر ما و ولی ماهستی و نام تو از ازل می‌باشد.
- ۱۷ پسای خداوند ما را از طریق‌های خود چرا گمراه ساختی و دلهای ما را سخت گردانیدی تا از تو ترسیم. به خاطر بندگانت و اسباط میراث خود رجعت نما.
- ۱۸ قوم مقدس تو اندک زمانی آن را متصرف بودند و دشمنان ما مکان قدس تو را پامال نمودند.
- ۱۹ و ما مثل کسانی که تو هرگز بر ایشان حکمرانی نکرده باشی و به نام تو نامیده نشده باشند گردیدیم.
- کاش که آسمان‌ها را منشق ساخته، نازل می‌شدی و کوه‌ها از رویت تو متزلزل می‌گشت.
- ۲ مثل آتشی که خورده چوب‌ها را مشتعل سازد و ناری که آب را به جوش آورد تا نام خود را بر دشمنان معروف سازی و امتهای از رویت تو لرزان گردند.
- ۳ حینی که کارهای هولناک را که منتظر آنها نبودیم بجا آوردی. آنگاه نزول فرمودی و کوه‌ها از رویت تو متزلزل گردید.
- ۴ زیرا که از ایام قدیم نشنیدند و استماع نمودند و چشم خدایی را غیر از تو که برای منتظران خویش بپردازد ندیدند.
- ۵ تو آنانی را که شادمانند و عدالت را بجا می‌آورند و به راه‌های تو تورا به یاد می‌آورند ملاقات میکنی. اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کردیم در این مادت مدیدی بسر بردیم و آیات نجات تو انیم یافت؟
- زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده‌ایم و همه اعمال عاقله ما مانند لته ملوث می‌باشد. و همگی ما مثل برگ، پژمرده شده، گاهان ما مثل باد، ما را میراید.
- ۷ و کسی نیست که اسم تو را بخواند یا خویش‌تن را برانگیزد تا به تو متمسک شود زیرا که روی خود را از ما پوشیده‌ای و ما را به سبب گاهان ما گداخته‌ای.
- اما الانای خداوند، تو پدر ماهستی. ما گل هستیم و تو صنایع ماهستی و جمیع ما مصنوع دست‌های تو می‌باشیم.
- ۹ ای خداوند بشدت غضبناک مباش و نگاه را تا به ابد بخاطر مدار. هان ملاحظه نما که همگی ما قوم تو هستیم.
- ۱۰ شهرهای مقدس تو بیابان شده. صهیون، بیابان و اورشلیم، ویرانه گردیده است.
- ۱۱ خانه مقدس و زیبایی ما که پدران ما تو را در آن تسبیح می‌خواندند به آتش سوخته شده و تمامی نفایس ما به خرابی مبدل گردیده است.
- ۱۲ ای خداوند آیا با وجود این همه، خود داری میکنی و خاموش شده، ما را بشدت رنجور میسازی؟

### داوری و نجات

- «نانی که مرا طلب نمودند مرا جستند و آنانی که مرا نطلبیدند مرا یافتند. و به قومی که به اسم من نامیده نشدند گفتم لیبیک لیبیک.»
- ۲ تمامی روز دست‌های خود را بسوی قوم متمریدی که موافق خیالات خود به راه ناپسندیده سلوک مینمودند دراز کردم.
- ۳ قومی که پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان می‌آورند، که در باغات قربانی می‌گذرانند و بر آجرها بخور می‌سوزانند.
- ۴ که در قبرها ساکن شده، در مغاره‌ها منزل دارند، که گوشت خنزیر می‌خورند و خورش نجاسات در ظرف ایشان است.

۵ که میگویند: «رجای خود بایست و نزدیک من میازیرا که من از تو مقدس تر هستم»، اینان دود در بینی من میباشند و آتشی که تمامی روز مشتعل است.

۶ همانا این پیش من مکتوب است. پس ساکت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد و به آغوش ایشان مکافات خواهم رسانید.

۷ خداوند می گوید در باره گاهان شما و گاهان پدران شما با هم که بر کوهها بخور سوزانیدید و مر ابرتلهاهانت نمودید پس جزای اعمال شمار اول به آغوش شما خواهم رسانید.»

خداوند چنین میگوید: «نانکه شیره در خوشه یافت میشود و میگویند آن را فاسد مساز زیرا که برکت در آن است. همچنان به خاطر بندگان خود عمل خواهم نمود تا ایشان را (الکل هلاک نسازم.

۹ بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهودا به ظهور خواهم آورد. و برگزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد.

۱۰ و شارون، مرتع گلها و وادی عاکور، خوابگاه رهبابه جهت قوم من که مرا طلبید هاند خواهد شد.

۱۱ و اما شما که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس مرا فراموش نمودهاید، و مائدهای به جهت بخت مهیاساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریختهاید،

پس شمارا به جهت شمشیر مقدر ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آوردید و آنچه را که نخواستم برگزیدید.»

بنابراین خداوند یهوه میگوید: «ان بندگان من خواهند خورد اما شما گرسنه خواهید بود اینک بندگانم خواهند نوشید اما شما تشنه خواهید بود. همانا بندگانم شادی خواهند کرد اما شما خجل خواهید گردید.

۱۴ اینک بندگانم از خوشی دل، ترنم خواهند نمود اما شما از کدورت دل، فریاد خواهید نمود و از شکستگی روح، ولوله خواهید کرد.

۱۵ و نام خود را برای برگزیدگان من به جای لعنت، ترک خواهید نمود پس خداوند یهوه تو را بقتل خواهد رسانید و بندگان خویش را به اسم دیگر خواهد نامید.

۱۶ پس هر که خویشتن را بروی زمین برکت دهد خویشتن را به خدای حق برکت خواهد داد و هر که بروی زمین قسم خورد به خدای حق قسم خواهد خورد. زیرا که تنگیهای اولین فراموش شده و از نظر من پنهان گردیده است.

### آسمان وزمین جدید

زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین بیاد نخواهد آمد و بخاطر نخواهد گذشت.

۱۸ بلکه از آنچه من خواهم آفرید، شادی کنید و تابه ابد وجد نماید زیرا اینک اورشلیم را محل وجد و قوم اورا محل شادمانی خواهم آفرید.

۱۹ و از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد.

۲۰ و بار دیگر طفل کم روز از آنجا خواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد زیرا که طفل در سن صد سالگی خواهد مرد لیکن نگاهار صد ساله ملعون خواهد بود.

۲۱ و خانهها بنا کرده، در آنها ساکن خواهند شد و تا کستانها غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد.

۲۲ بنا خواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که غرس مینمایند دیگران نخواهند خورد. زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت خواهد بود و برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتع خواهند برد.

۲۳ زحمت بیجان خواهند کشید و اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند.

۲۴ و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید.

۲۵ گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود.

خداوند میگوید که در تمامی کوه مقدس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود.»

خداوند چنین میگوید: «سمانها کرسی من و زمین پای انداز من است، پس خانهای که برای من بنا میکنید کجا است؟ و مکان آرام من کجا؟»

خداوند میگوید: «ست من همه این چیزها را ساخت پس جمیع اینها وجود آمد اما به این شخص که مسکین و شکسته دل و از کلام من لرزان باشد، نظر خواهم کرد.

۳ کسیکه گاوی ذبح نماید مثل قاتل انسان است و کسیکه گوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که گردن سگ را بشکند. و آنکه هدیه‌های بگذراند مثل کسی است که خون خنزیری را بریزد و آنکه بخور سوزاند مثل شخصی است که بتی را تریک نماید و ایشان راههای خود را اختیار کرده‌اند و جان ایشان از جاسات خودشان مسرور است.

۴ پس من نیز مصیبت‌های ایشان را اختیار خواهم کرد و ترسهای ایشان را برایشان عارض خواهم گردانید، زیرا چون خواندم کسی جواب نداد و چون تکلم نمودم ایشان نشنیدند بلکه آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آوردند و آنچه را که نخواستم اختیار کردند. ای آنانی که از کلام خداوند میلزید سخن اورا بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند و شمارا بخاطر اسم من از خود میرانند می گویند: خداوند تجید کرده شود تا شادی شمارا ببینم لیکن ایشان نجل خواهند شد.

۵ آواز غوغا از شهر، صدایی از هیکل، آواز خداوند است که به دشمنان خود مکافات میرساند.

۶ قبل از آنکه در دزه بکشد، زاید. پیش از آنکه در داورافرو گیرد و اولاد نرینهای آورد.

۷ کیست که مثل این را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا لایقی در یک روز مولود گردد و قومی یکدفعه زاید شود؟ زیرا صهیون به مجرد در دزه کشیدن پسران خود را زاید.

۸ خداوند میگوید: «یا من بفرم رحم بر سائیم و تزیانم؟» و خدای تومی گوید: «یا من که زایاننده هستم، رحم را ببندم؟»

۹ ای همه آنانی که اورشلم را دوست میدارید با او شادی کنید و برایش وجد نماید. و ای همه آنانی که برای او ماتم میگیرید، با او شادی بسیار نمائید.

۱۰ تا از زیست‌های تسلیات او بمکید و سیر شوید و بدوشید و از فراوانی جلال او محظوظ گردید.

۱۱ زیرا خداوند چنین میگوید: «ینک من سلامتی را مثل نهر و جلال امتهار امانتند نهر سرشار به او خواهم رسانید. و شما خواهید مکید و در آغوش او برداشته شده، برزانه‌هایش بناز پرورده خواهید شد.»

۱۲ و مثل کسیکه مادرش اورا تسلی دهد همچین من شمارا تسلی خواهم داد و در اورشلم تسلی خواهید یافت.»

پس چون این را ببینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوانهای شما مثل گیاه سبز و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگانش معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود.

۱۳ زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و اراه‌های او مثل گردباد تا غضب خود را با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش به انجام رساند.

۱۴ زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود.

و خداوند میگوید: «نانی که از عقب یک نفر که در وسط باشد خویش‌تر را در باغات تقدیس و تطهیر مینماید و گوشت خنزیر و جاسات و گوشت موش میخورند با هم تلف خواهند شد.»

۱۵ و من اعمال و خیالات ایشان را جزا خواهم داد و آمده، جمیع امته‌ها و زبانها را جمع خواهم کرد و ایشان آمده، جلال مرا خواهند دید.

۱۶ و آیتی در میان ایشان بر پا خواهم داشت و آنانی را که از ایشان نجات یابند نزد امته‌ها به ترشیش و فول و تیر اندازان لود و توبال و یونان و جزایر بعیده که آوازه مرانشنید هاند و جلال مرانندید هاند خواهم فرستاد تا جلال مرادر میان امته‌ها شایع سازند.»

و خداوند میگوید که ایشان جمیع برادران شمارا از تمامی امته‌ها براسبان و اراه‌ها و تخت روانها و قاطران و شتران به کوه مقدس من اورشلم به جهت خداوند هدیه خواهند آورد. چنانکه بنیاسرائیل هدیه خود را در ظرف پاک به خانه خداوند می‌آورند.

۱۷ و خداوند میگوید که از ایشان نیز کاهنان و لایوان خواهند گرفت.

۱۸ زیرا خداوند میگوید: «نانکه آسمانهای جدید و زمین جدیدی که من آنها را خواهم ساخت در حضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریت شما و اسم شما پایدار خواهد ماند.»

و خداوند میگوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا به حضور من بجهده نمایند.



۲۴ وایشان بیرون رفته، لاشهای مردمانی را که بر من عاصی شده‌اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کرم ایشان نخواهد مرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود.

## کتاب ارمیانی

- کلام ارمیا بن حلقیا از کاهنانی که در عناتوت در زمین بنیامین بودند.
- ۲ که کلام خداوند در ایام یوشیا بن آمون پادشاه یهودا در سال سیزدهم از سلطنت او بروی نازل شد.
- ۳ و در ایام یهو یا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا تا آخر سال یازدهم صد قیا بن یوشیا پادشاه یهودا نازل میشد تا زمانی که اورشلیم در ماه پنجم به اسیری برده شد.
- رسالت ارمیا
- پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
- «بل از آنکه تورا در شکم صورت بندم تورا شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تورا تقدیس نمودم و تورا نبی امته قرار دادم.»
- پس گفتم: «های خداوند یهوه اینک من تکلم کردن را نمی دانم چونکه طفل هستم.»
- اما خداوند مرا گفت: «گو من طفل هستم، زیرا هر جای که تورا بفرستم خواهی رفت و بهره تورا امر فرمایم تکلم خواهی نمود.
- ۸ از ایشان مترس زیرا خداوند میگوید: من با تو هستم و تورا را هایی خواهم داد.»
- آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده، دهان مرا لمس کرد و خداوند به من گفت: «اینک کلام خود را در دهان تو نهادم.
- ۱۰ بدان که تورا امروز بر امته و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه بر کنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.»
- پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ی ارمیا چه میبینی؟ گفتم: «اخهای از درخت بادام میبینم.»
- خداوند مرا گفت: «یکو دیدی زیرا که من بر کلام خود دیده بانی میکنم تا آن را به انجام رسانم.»
- پس کلام خداوند بار دیگر به من رسیده، گفت: «ه چیز میبینی؟» گفتم: «یگی جوشنده میبینم که رویش از طرف شمال است.»
- و خداوند مرا گفت: «لای از طرف شمال بر جمع سکنه این زمین منبسط خواهد شد.
- ۱۵ زیرا خداوند میگوید اینک من جمیع قبایل ممالک شمالی را خواهم خواند و ایشان آمده، هر کس کرسی خود را در دهنه دروازه اورشلیم و بر تمامی حصار هایش گدا گرد و به ضد تمامی شهرهای یهودا بر پا خواهد داشت.
- ۱۶ و بر ایشان احکام خود را در باره همه شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مرا ترک کردند و برای خدایان غیر بخور سوزانیدند و اعمال دستهای خود را سجده نمودند.
- ۱۷ پس تو کمر خود را ببند و برخاسته، هر آنچه را من به تو امر فرمایم به ایشان بگو و از ایشان هراسان مباش، مبادا تورا پیش روی ایشان مشوش سازم.
- ۱۸ زیرا اینک من تورا امروز شهر حصار دار و ستون آهنین و حصارهای برنجین به ضد تمامی زمین برای پادشاهان یهودا و سروران و کاهنانش و قوم زمین ساختم.
- ۱۹ و ایشان با تو جنگ خواهند کرد اما بر تو غالب نخواهند آمد، زیرا خداوند میگوید: من با تو هستم و تورا را هایی خواهم داد.»

### پیروی خدایان غیر

- و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
- «رووبه گوش اورشلیم ندا کرده، بگو خداوند چنین میگوید: غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تورا حینی که از عقب من در بیابان و در زمین لم بزاع میخرامیدی برایت به خاطر میآورم.»
- ۳ اسرائیل برای خداوند مقدس و نور بر محصول او بود. خداوند میگوید: آنانی که او را بخورند مجرم خواهند شد و بلا بر ایشان مستولی خواهد گردید.»
- ای خاندان یعقوب و جمیع قبایل خانواده اسرائیل کلام خداوند را بشنوید!
- خداوند چنین میگوید: «دران شما در من چه بیانصافی یافتند که از من دوری ورزیدند و با باطیل را پیروی کرده، باطل شدند؟ و نگفتند: یهوه بجاست که ما را از زمین مصر بر آورد و ما را در بیابان و زمین ویران و پراز حفرها و زمین خشک و سایه موت و زمینی که کسی از آن گذر نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود؟»

- ومن شمار به زمین بستانها آوردم تا میوهها و طیبات آن را بخورید، اما چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا مکروه گردانیدید.
- ۸ کاهنان نگفتند: یهوه کجاست و خوانندگان تورات مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیای برای بعل نبوت کرده، در عقب چیزهای بیفایده رفتند.
- ۹ بنابراین خداوند میگوید: بار دیگر با شما محاصره خواهم نمود و پسران پسران شما محاصره خواهم کرد.
- ۱۰ پس به جزیره های کتیم گذر کرده، ملاحظه نمائید و به قیدار فرستاده به دقت تعقل نمائید و دریافت کنید که آیا احادشای مثل این واقع شده باشد؟
- که آیا هیچ امتی خدایان خویش را عوض کرده باشند با آنکه آنها خدا نیستند؟ اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایده های ندارد عوض نمودند.
- ۱۲ پس خداوند می گوید: ای آسمانها از این متحیر باشید و به خود لرزیده، به شدت مشوش شوید!
- زیرا قوم من دو کاربرد کرده اند. مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوضها کند هاند، یعنی حوضهای شکسته که آب را نگاه ندارد.
- ۱۴ آیا اسرائیل غلام یا خانه زاد است پس چرا غارت شده باشد؟
- شیران ژبان براوغرش نموده، آواز خود را بلند کردند و زمین او را ویران ساختند و شهرهایش سوخته و غیر مسکون گردیده است.
- ۱۶ و پسران نوف و تخفیس فرق تورا شکستند.
- ۱۷ آیا این را بر خویشان وارد دنیاوردی چونکه یهوه خدای خود را حینی که تورا رهبری مینمود ترک کردی؟  
والان تورا باراه مصر چه کار است تا آب شیحور را بنوشی؟ و تورا باراه آشور چه کار است تا آب فرات را بنوشی؟»
- خداوند یهوه صباوت چنین میگوید: «رارت تو، تورا تنبیه کرده و ارتداد تو، تورا توبیخ نموده است پس بدان و بین که این امر زشت و تلخ است که یهوه خدای خود را ترک نمودی و ترس من در تونیست.
- ۲۰ زیرا از زمان قدیم یوغ تورا شکستم و بندهای تورا گسیختم و گفتمی بندگی نخواهم نمود زیرا بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز خوابیده، زنا کردی.
- ۲۱ و من تورا مواصیل و تخم تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مویبگانه برای من گردیده های؟
- پس اگر چه خویشان را با ایشان بشویی و صابون برای خود زیاده بکاری، اما خداوند یهوه میگوید که گاه تو پیش من رقم شده است.
- ۲۳ چگونه میگویی که نجس نشدم و در عقب بعلمم زرفتم؟ طریق خویش را در وادی بنگر و به آنچه کردی اعتراف نمای شتر تیز رو که در راههای خود می دوی!
- مثل گور خرسی که به بیابان عادت داشته، در شهوت دل خود با در ابو میکشد. کیست که از شهوتش او را برگرداند؟ آنانی که او را میطلبند خسته نخواهند شد و او را در ماهش خواهند یافت.
- ۲۵ پای خود را از رهنگی و گلوی خویش را از تشنگی باز دار. اما گفتمی فی امید نیستی زیرا که غریبان را دوست داشتم و از عقب ایشان خواهم رفت.
- ۲۶ مثل دزدی که چون گرفتار شود نجل گردد. همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان نجل خواهند شد.
- ۲۷ که به چوب میگویند تو پدر من هستی و به سنگ که تو مرزا ایدهای زیرا که پشت به من دادند و نه رو. اما در زمان مصیبت خود میگویند: بر خیز و ما را نجات ده.
- ۲۸ پس خدایان تو که برای خود ساختی کجایند؟ ایشان در زمان مصیبت بر خیزند و تورا نجات دهند. زیرا کهای یهودا خدایان تو به شماره شهرهای تومی باشند.»
- خداوند میگوید: «را با من محاصره مینمائید. جمیع شما بر من عاصی شده اید.
- ۳۰ پسران شمارا عبث زده ام زیرا که تادیب را نمی پذیرند. شمشر شما مثل شیر درنده انبیای شمارا هلاک کرده است.
- ۳۱ ای شما که اهل این عصر میباشید کلام خداوند را بفهمید! آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شده ام؟ پس قوم من چرا میگویند که روسای خود شده ایم و بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد.

آباد و شیزه زیور خود را یا عروس آرایش خود را فراموش کند؟ اما قوم من روزهای بیشمار مرا فراموش کرده‌اند.

۳۳ چگونه راه خود را می‌پیمایم؟ سازی تا محبت را بطلانی؟ بنابراین زنان بدران نیز به راه‌های خود تعلیم دادی.

۳۴ در دام‌های تو نیز خون جان فقیران بی‌گناه یافته شد. آنها را در نقب زدن نیافتم بلکه بر جمیع آنها.

۳۵ و می‌گوئی: چونکه بی‌گناه هستم غضب او از من برگردانیده خواهد شد. اینک به سبب گفتنت که نگاه نکردم بر تو داوری خواهم نمود.

۳۶ چرا اینقدر می‌شتابی تاراه خود را تبدیل نمایی؟ چنانکه از آشور نخل شدی همچنین از مصر نیز نخل خواهی شد.

۳۷ از این نیز دست‌های خود را بر سرت نهاده، بیرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد تو را خوار شمرده است پس از ایشان کامیاب نخواهی شد.»

و می‌گوید: «گر مرد، زن خود را طلاق دهد و او از وی جدا شده، زن مرد دیگری بشود آیا بار دیگری به آن زن رجوع خواهد نمود؟ مگر آن

زمین بسیار ملوث نخواهد شد؟ لیکن خداوند می‌گوید: تو یا ابران بسیار زنا کردی اما نزد من رجوع نما.

۲ چشمان خود را به بلندیه‌ها برافرازی و بین که کدام جا است که در آن با تو هم‌خواب نشده‌اند. برای ایشان بسر راه‌ها مثل (ن) عرب در بیابان نشستی و زمین را به زنا و بد رفتاری خود ملوث ساختی.

۳ پس بارشها باز داشته شد و باران بهاری نیامد و تو را جبین زن زانیه بوده، حیار از خود دور کردی.

۴ آیا از این به بعد مرا صد انخواهی زد کهای پدر من، تو یار جوانی من بودی؟

آیا غضب خود را تا به ابد خواهد نمود و آن را تا به آخر نگاه خواهد داشت؟ اینک این را گفتم اما اعمال بدر ارجا آورده، کامیاب شدی.»

### بی‌وفایی اسرائیل

و خداوند در ایام یوشیا پادشاه به من گفت: «یا ملاحظه کردی که اسرائیل مرتد چه کرده است؟ چگونه به فراز هر کوه بلند و زیر هر درخت سبزرفته در آنجا زنا کرده است؟

و بعد از آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد من رجوع نما، اما رجوع نکرد و خواهر خائن او یهودا این را بدید.

۸ و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نام‌های به وی دادم لکن خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته، مرتکب زنا شد.

۹ و واقع شد که به سبب سهل انگاری او در زنا کاریش زمین ملوث گردید و او با سنگ‌ها و چوب‌ها زنا نمود.

۱۰ و نیز خداوند می‌گوید: با وجود این همه، خواهر خائن او یهودا نزد من با تمامی دل خود رجوع نکرد بلکه باریا کاری.»

پس خداوند مرا گفت: «اسرائیل مرتد خویشتن را از یهودای خائن عادلتر نموده است.

۱۲ لهذا برو این سخنان را بسوی شمال ندا کرده، بگو: خداوند می‌گوید: ای اسرائیل مرتد رجوع نما! و بر تو غضب نخواهم نمود زیرا خداوند

می‌گوید: من روف هستم و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت.

۱۳ فقط به گناهانت اعتراف نما که بر یهوه خدای خویش عاصی شدی و راه‌های خود را زیر هر درخت سبزی برای بیگانگان منشعب ساختی و خداوند می‌گوید که شما آواز مرا نشنیدید.

۱۴ پس خداوند می‌گوید: ای پسران مرتد رجوع نماید زیرا که من شوهر شما هستم و از شما یک نفر از شهری و دو نفر از قبیله‌های گرفته، شمارا به صهیون خواهم آورد.

و به شما شبانان موافق دل خود خواهم داد که شمارا به معرفت و حکمت خواهند چرانید.

«خداوند می‌گوید که چون در زمین افزوده و بارور شوید در آن ایام بار دیگر تابوت عهد یهوه را به زبان نخواهند آورد و آن به خاطر ایشان نخواهد آمد و آن را ذکر نخواهند کرد و آن را زیارت نخواهند نمود و بار دیگر ساخته نخواهد شد.

۱۷ زیرا در آن زمان اورشلیم را کرسی یهوه خواهند نامید و تمامی امت‌ها به آنجا به جهت اسم یهوه به اورشلیم جمع خواهند شد و ایشان بار دیگر بیروی سرکشی دلهای شیر خود را نخواهند نمود.

۱۸ و در آن ایام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل راه خواهند رفت و ایشان از زمین شمال به آن زمینی که نصیب پدران ایشان ساختم با هم خواهند آمد.

- ۱۹ و گفتم که من تو را چگونه در میان پسران قرار دهم و زمین مرغوب و میراث زیباترین امتها را به تو دهم؟ پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد.
- ۲۰ خداوند میگوید: هرآینه مثل زنی که به شوهر خود خیانت ورزد همچنان شمای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیدی.
- ۲۱ آواز گریه و تضرعات بنیاسرائیل از بلندیها شنیده میشود زیرا که راههای خود را منحرف ساخته و یهوه خدای خود را فراموش کرده اند.
- ۲۲ ای فرزندان مرتد بازگشت نمائید و من ارتدادهای شمارا شفا خواهم داد.» می گویند: «ینک نزد تو میآیم زیرا که تو یهوه خدای ما هستی.
- ۲۳ به درستی که از دحام کوهها از تلها باطل مییابد. زیرا به درستی که نجات اسرائیل در یهوه خدای ما است.
- ۲۴ و نجالت مشقت پدران ما، یعنی رمه و گله و پسران و دختران ایشان را از طفولیت ماتلف کرده است.
- ۲۵ در نجالت خود میخواستیم و رسوایی ما، ما را می پوشاند زیرا که هم ما و هم پدران ما از طفولیت خود تا امروز به یهوه خدای خویش نگاه ورزیده و آواز یهوه خدای خویش را نشنیده ایم.»

### خداوند میگوید: «ای اسرائیل اگر

بازگشت نمایی، اگر نزد من بازگشت نمایی و اگر جاسات خود را از خود دور نمایی پراکنده نخواهی شد. و به راستی و انصاف و عدالت به حیات یهوه قسم خواهی خورد و امتها خویش را به او مبارک خواهند خواند و یهوه وی نخر خواهند کرد.»

### بلا از طرف شمال

- زیرا خداوند به مردان یهود او و اورشلیم چنین میگوید: «مینهای خود را بشیار کنید و در میان خارها مکارید.
- ۴ ای مردان یهود او ساکنان اورشلیم خویش را برای خداوند مختون سازید و غلفه دلهای خود را دور کنید مبادا حدت خشم من به سبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر شده، افروخته گردد و کسی آن را خاموش نتواند کرد.
- ۵ در یهودا اخبار نمایید و در اورشلیم اعلان نموده، بگوید و در زمین کرنا بنوازید و یهوه آواز بلند ندا کرده، بگوید که جمع شوید تا به شهرهای حصاردار داخل شویم.
- ۶ علی بسوی صهیون برافرازید و برای پناه فرار کرده، توقف ننمائید زیرا که من بلایی و شکستی عظیم از طرف شمال میآورم.
- ۷ شیری از پیشه خود برآمده و هلاک کننده امتها حرکت کرده، از مکان خویش درآمده است تا زمین تورا و ایران سازد و شهرهای خراب شده، غیر مسکون گردد.
- ۸ از این جهت پلاس پوشیده، ماتم گیرید و ولوله کنید زیرا که حدت خشم خداوند از ما برنگشته است.
- ۹ و خداوند میگوید که در آن روز دل پادشاه و دل سروران شکسته خواهد شد و کاهنان متحیر و انبیا مشوش خواهند گردید.»
- پس گفتم: «های خداوند یهوه! به تحقیق این قوم و اورشلیم را بسیار فریب دادی زیرا گفتمی شمارا سلامتی خواهد بود و حال آنکه شمشیر به جان رسیده است.»
- در آن زمان به این قوم و یهوه اورشلیم گفته خواهد شد که باد سموم از بلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید و نه برای افشاندن و پاک کردن خرمن.
- ۱۲ باد شدید از اینها برای من خواهد وزید و من نیز الان برایشان داورها خواهم فرمود.
- ۱۳ اینک او مثل ابرمیآید و اربابه های او مثل گردباد و اسبهای او از عقاب تیزر و ترند. وای بر ما زیرا که غارت شده ایم.
- ۱۴ ای اورشلیم دل خود را از شرارت شست و شو کن تا نجات یابی! تا به کی خیالات فاسد تو در دلت بماند؟
- زیرا آوازی از دان اخبار مینماید و از کوهستان افرایم به مصیبتی اعلان میکنند.
- امتها را اطلاع دهید، هان به ضد اورشلیم اعلان کنید که محاصره کنندگان از ولایت بعید می آیند و یهوه آواز خود به ضد شهرهای یهودا ندای کند.
- ۱۷ خداوند میگوید که مثل دیده بانان مزرعه او را احاطه میکنند چونکه بر من فتنه انگیزه است.
- ۱۸ راه تو و اعمال تو این چیزها را بر تو وارد آورده است. این شرارت تو به حدی تلخ است که به دلت رسیده است.

احشای من احشای من، پرده‌های دل من از درد سفته شد و قلب من در اندروم مشوش گردیده، ساکت نتوانم شد چونکه تو ای جان من آواز کرنا و نعره جنگ را شنیدهای.

۲۰ شکستگی بر شکستگی اعلان شده زیرا که تمام زمین غارت شده است و خیمه‌های من بگته و پرده‌هایم ناگهان به تاراج رفته است.

۲۱ تا به کی علم را ببینم و آواز کرنا را بشنوم؟

چونکه قوم من احمقند و مرا نمی‌شناسند و ایشان، پسران ابله هستند و هیچ فهم ندارند. برای بدی کردن ما هر ندلیکن به جهت نیکوکاری هیچ فهم ندارند.

بسوی زمین نظر انداختم و اینک تپ و ویران بود و بسوی آسمان و هیچ نور نداشت.

۲۴ بسوی کوهها نظر انداختم و اینک متزلزل بود و تمام تلها از جامتحرک میشد.

۲۵ نظر کردم و اینک آدمی نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند.

۲۶ نظر کردم و اینک بوستانها بیابان گردیده و همه شهرها از حضور خداوند و از حدت خشم وی خراب شده بود.

زیرا خداوند چنین میگوید: «ما می زمین خراب خواهد شد لیکن آن را بالکل فانی نخواهم ساخت.»

۲۸ از این سبب جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد زیرا که این را گفتم و اراده نمودم و پشیمان نخواهم شد و

از آن بازگشت نخواهم نمود.»

از آواز سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار میکنند و به جنگها داخل میشوند و بر صخره‌ها برمی‌آیند و تمامی شهرها ترک شده، احدی در آنها ساکن نمی‌شود.

۳۰ و تو حینی که غارت شوی چه خواهی کرد؟ اگر چه خویشتن را به قرمز ملبس سازی و به زیورهای طلا بیارایی و چشمان خود را از سرمه جلاد می‌لیکن خود را عبث ز بیایی دادهای چونکه یاران تو تورا خوار شمرده، قصد جان تو دارند.

۳۱ زیرا که آوازی شنیدم مثل آواز زنی که در دزدان دارد و تنگی مثل زنی که نخست زاده خویش را بزاید یعنی آواز دختر صبیون را که آه میکشد و دستهای خود را دراز کرده، میگوید: «وای بر من زیرا که جان من به سبب قاتلان بیهوش شده است.»

### عادلی نیست

«رکوپه‌های اورشلیم گردش کرده، ببینید و بفهمید و در چهار سوهایش تفتیش نماید که آیا کسی را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد تواند یافت تا من آن را بیامرزم؟

و اگر چه بگویند: قسم به حیات بهوه، لیکن به دروغ قسم میخورند.»

ای خداوند آیا چشمان تو راستی نگران نیست؟ ایشان را زدی اما محزون نشدند. و ایشان را تلف نمودی اما نخواستند تا دیب را بپذیرند. رویهای خود را از صخره سختتر گردانیدند و نخواستند بازگشت نمایند.

۴ و من گفتم: «درستی که اینان فقیرند و جاهل هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمی‌دانند.»

۵ پس نزد بزرگان میروم و با ایشان تکلم خواهم نمود زیرا که ایشان طریق خداوند و احکام خدای خود را میدانند.» لیکن ایشان متفق یوغ را شکسته و بندها را گسیخته‌اند.

۶ از این جهت شیری از جنگل ایشان را خواهد کشت و گرگ بیابان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ بر شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها بیرون رود دریده خواهد شد، زیرا که تقصیرهای ایشان بسیار و ارتدادهای ایشان عظیم است.

«گونه‌تورا برای این بیامرزم که پسرانت مرا ترک کردند و به آنچه خدا نیست قسم خوردند و چون من ایشان را سیر نمودم مرتکب زنا شدند و در خانه‌های فاحشه‌ها ازدحام نمودند.»

۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که هر یکی از ایشان برای زن همسایه خود شیهه میزند.

و خداوند میگوید: «یا به سبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌های انتقام نخواهد کشید؟»

بر حصارهایش برآید و آنها را خراب کنید اما بالکل هلاک نکنید و شاخه‌هایش را قطع نماید زیرا که از آن خداوند نیستند.

خداوند میگوید: «آینه‌خاندان اسرائیل و خاندان یهودا به من به شدت خیانت ورزیده‌اند.»

خداوند را انکار نموده، میگویند که او نیست و بلا به ما نخواهد رسید و شمشیر و قسط را نخواهیم دید.



- ۱۳ و انبیا باد میشوند و کلام در ایشان نیست پس به ایشان چنین واقع خواهد شد.
- ۱۴ بنابراین یهوه خدای صباوت چنین میگوید: «و نکه این کلام را گفتید همانا من کلام خود را در دهان تو آتش و این قوم را هیزم خواهم ساخت و ایشان را خواهد سوزانید.»
- خداوند میگوید: «ی خاندان اسرائیل، اینک من امتی را از دور بر شما خواهم آورد. امتی که زور آورند و امتی که قدیمند و امتی که زبان ایشان را نمی دانی و گفتار ایشان را نمی فهمی.
- ۱۶ ترکش ایشان قبر گشاده است و جمیع ایشان جبارند.
- ۱۷ و خرمن و نان تورا که پسران و دخترانت آن را می باید بخورند خواهند خورد و گوسفندان و گاوان تورا خواهند خورد و وانگورها و انجیرهای تورا خواهند خورد و شهرهای حصاردار تورا که به آنها توکل مینمایی باشمشیر هلاک خواهند ساخت.»
- لیکن خداوند میگوید: «آن روز هانیز شمارا بالکل هلاک نخواهم ساخت.
- ۱۹ و چون شما گوید که یهوه خدای ما چرا تمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است نگاه توبه ایشان بگوازی این جهت که مرا ترک کردید و خدایان غیر را در زمین خویش عبادت نمودید. پس غریبان را در زمینی که از آن شما نباشد بندگی خواهید نمود.
- «ین رابه خاندان یعقوب اخبار نماید و یهوه اعلان کرده، گوید کهای قوم جاهل و بی فهم که چشم دارید اما نمی بینید و گوش دارید اما نمی شنوید این را بشنوید.
- ۲۲ خداوند می گوید آیا از من نمی ترسید و آیا از حضور من نمی لرزید که ریگ رابه قانون جاودانی، حد دریا گذاشته ام که از آن نتواند گذشت و اگر چه مواجش متلاطم شود غالب نخواهد آمد و هر چند شورش نماید اما از آن تجاوز نمی تواند کرد؟
- اما این قوم، دل فتنه انگیز و متمرد دارند. ایشان فتنه انگیز خسته و رفته اند.
- ۲۴ و در دلهای خود نمی گویند که از یهوه خدای خود بترسیم که باران اول و آخر را در موسم میبخشد و هفته های معین حصاد رابه جهت مانگه میدارد.
- ۲۵ خطایای شما این چیزها را دور کرده و نگاهان شما نیکویی را از شما منع نموده است.
- ۲۶ زیرا در میان قوم من شریران پیدا شده اند که مثل کمین نشستن صیادان در کمین مینشینند. دامها گسترانیده، مردم را صید میکنند.
- ۲۷ مثل قفسی که پرازیرندگان باشد، همچنین خانه های ایشان پراز فریب است و از این جهت بزرگ و دوگتند شده اند.
- ۲۸ فربه و درخشنده میشوند و در اعمال زشت هم از حد تجاوز میکنند. دعوی یعنی دعوی یتیمان را فیصل نمی دهند و با وجود آن کامیاب میشوند و فقیران را دادرسی نمی کنند.
- ۲۹ و خداوند میگوید: آیا به سبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه های انتقام نخواهد کشید؟ امری عجیب و هولناک در زمین واقع شده است.
- ۳۱ انبیا به دروغ نبوت میکنند و کاهنان به واسطه ایشان حکمرانی مینمایند و قوم من این حالت را دوست میدارند و شما در آخرین چه خواهید کرد؟»

### محاصره اورشلیم

- ای بنی بنیامین از اورشلیم فرار کنید و کرنا را در تقوع بنوازید و علامتی بر بیت هکاریم برافرازید زیرا که بلایی از طرف شمال و شکست عظیمی رو خواهد داد.
- ۲ و من آن دختر جمیل و لطیف یعنی دختر صهیون را منقطع خواهم ساخت.
- ۳ و شبانان با گله های خویش نزدی خواهند آمد و خیمه های خود را گردا گردا و برپا نموده، هر یک در جای خود خواهند چرانید.
- ۴ با او جنگ را میپاسازید و برخاسته، در وقت ظهر برآیم. وای بر ما زیرا که روز روبه زوال نهاده است و سایه های عصر دراز میشود.
- ۵ بر خیزید! و در شب برآیم تا قصر هایش را منهدم سازیم.
- ۶ زیرا که یهوه صباوت چنین می فرماید: «رختان را قطع نموده، مقابل اورشلیم سنگریز یا نمائید. زیرا این است شهری که سزاوار عقوبت است چونکه اندرونش تمام ظلم است.

- ۷ مثل چشم‌های که آب خود را می‌جوشاند همچنان او شرارت خویش را می‌جوشاند. ظلم و تاراج در اندرونش شنیده میشود و بیمار یها و جراحات دایم در نظر من است.
- ۸ ای اورشلیم، تادیب را بپذیر مبادا جان من از تو بیزار شود و تو را ویران و زمین غیر مسکون گردانم.»
- یهوه صبا یوت چنین میگوید که «قیه اسرائیل را مثل موخوشه چینی خواهند کرد پس مثل کسیکه انگور میچیند دست خود را بر شاخه‌هایش برگردان.»
- کیستند که به ایشان تکلم نموده، شهادت دهم تا بشنوند. هان گوش ایشان نامحزون است که نتوانند شنیدند. اینک کلام خداوند برای ایشان عاگر کرده است و در آن رغبت ندارند.
- ۱۱ و من از حدت خشم خداوند پر شد هام و از خود داری خسته گردید هام پس آن را در کوه‌ها بر اطفال و بر مجلس جوانان با هم بریز. زیرا که شوهر وزن هر دو گرفتار خواهند شد و شیخ با دیرینه روز.
- ۱۲ و خانه‌ها و مزرعه‌ها و زنان ایشان با هم از آن دیگران خواهند شد زیرا خداوند میگوید که «ست خود را به ضد ساکنان این زمین دراز خواهیم کرد.»
- ۱۳ چونکه جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ، بر از طمع شده‌اند و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن، فریب را بعمل می‌آورند.
- ۱۴ و جراحات قوم مرا اندک شفا می‌دهند، چونکه میگویند سلامتی است، سلامتی است با آنکه سلامتی نیست.»
- آیا چون مرتکب رجاسات شدند نخل گردیدند؟ فی ابد نخل نشدند بلکه حیار احساس نمودند. بنابراین خداوند می‌گوید که «رمیان افتادگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسام خواهم لغزید.»
- خداوند چنین میگوید: «رطریق‌ها بایستید و ملاحظه نمائید و در باره طریق‌های قدیم سؤال نمائید که طریق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده، برای جان خود راحت بیابید، لیکن ایشان جواب دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد.
- ۱۷ و من پاسبانان بر شما گماشتم) ه میگفتند: (به آواز کرنا گوش دهید، اما ایشان گفتند گوش نخواهیم داد.
- ۱۸ پسای امت هابشنوید و ای جماعت آنچه را که در میان ایشان است بدانید!
- ای زمین بشنو اینک من بلایی بر این قوم می‌آورم که ثمره خیالات ایشان خواهد بود زیرا که به کلام من گوش ندادند و شریعت مرا نیز ترک نمودند.
- ۲۰ چه فایده دارد که بخور از سبب و قصب‌الذریه از زمین بعید برای من آورده میشود. قربانی‌های سوختنی شما مقبول نیست و ذبایح شما پسندیده من نی.»
- بنابراین خداوند چنین میگوید: «ینک من پیش روی این قوم سنگ‌های لغزش دهنده خواهم نهاد و پدران و پسران با هم از آنها لغزش خواهند خورد و ساکن زمین با هم سایه‌هاش هلاک خواهند شد.»
- خداوند چنین میگوید: «ینک قومی از زمین شمال می‌آورم و امتی عظیم از اقصای زمین خواهند برخاست.
- ۲۳ و کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان مردان ستم‌کیش میباشند که ترحم ندارند. به آواز خود مثل دریا شورش خواهند نمود و بر اسبان سوار شده، مثل مردان جنگی به ضد تو ای دختر صهیون صف آرایی خواهند کرد.»
- آوازه این را شنیدیم و دست‌های ما سست گردید. تنگی و درد مثل زنی که میزاید ما را در گرفته است.
- ۲۵ به صحرا بیرون مشوید و به راه مروید زیرا که شمشیر دشمنان و خوف از هر طرف است.
- ۲۶ ای دختر قوم من پلاس پیوش و خویشتن را در خاک ستر بغلطان. ماتم پسر یگانه و نوحه گری تلخ برای خود بکن زیرا که تاراج کننده ناگهان بر ما می‌آید.
- ۲۷ تو را در میان قوم خود امتحان کننده و قلعه قرار دادم تا راه‌های ایشان را بفهمی و امتحان کنی.
- ۲۸ همه ایشان سخت متمرّد شده‌اند و برای تمامی کردن گردش میکنند. برنج و آهن میباشند و جمیع ایشان فساد کنند هاند.
- ۲۹ دم پر زور میدمد و سرب در آتش فانی میگردد و قال‌گربث قال میگذازد زیرا که شیران جدا نمی‌شوند.
- ۳۰ نقره ترک شده نامیده میشوند زیرا خداوند ایشان را ترک کرده است.

### بطالت خدا یان غیر

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت:

«دروازه خانه خداوند بایست و این کلام را در آنجا نداد کرده، بگو: ای تمامی یهودا که به این دروازه ها داخل شده، خداوند را سجده مینمایید کلام خداوند را بشنوید.

۳ یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: طریقهها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شمارا در این مکان ساکن خواهم گردانید.

۴ به سخنان دروغ تو کل مینمایید و مگویید که هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل یهوه این است.

۵ زیرا اگر به تحقیق طریقهها و اعمال خود را اصلاح کنید و انصاف را در میان یکدیگر بعمل آورید،

و بر غریبان و یتیمان و بیوه زنان ظلم ننمایید و خون بیگانهان را در این مکان نریزید و خدایان غیر را به جهت ضرر خویش پیروی ننمایید، آنگاه شمارا در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد داده ام ساکن خواهم گردانید.

۸ اینک شما به سخنان دروغی که منفعت ندارد تو کل مینمایید.

۹ آیا مرتکب دزدی و زنا و قتل نمی شوید و به دروغ قسم نمی خورید و برای بعل بخور نمی سوزانید؟ و آیا خدایان غیر را که نمی شناسید پیروی نمی نمائید؟

و داخل شده، به حضور من در این خانه های که به اسم من مسمی است می ایستید و می گویید که به گردن تمام این رجاسات سپرده شده ایم.

۱۱ آیا این خانه های که به اسم من مسمی است در نظر شما مغاره دزدان شده است؟ و خداوند میگوید: اینک من نیز این را دیده ام.

۱۲ لکن به مکان من که در شیلو بود و نام خود را اول در آنجا قرار داده بودم بروید و آنچه را که به سبب شرارت قوم خود اسرائیل به آنجا کرده ام ملاحظه نمائید.

۱۳ پس حال خداوند میگوید: از آنرو که تمام این اعمال را بجا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته، به شما تکلم نموده، سخن راندم اما نشنیدید و شمارا خواندم اما جواب ندادید.

۱۴ از این جهت به این خانه های که به اسم من مسمی است و شما به آن توکل دارید و به مکانی که به شما و به پدران شما داده ام به نوعی که به شیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد.

۱۵ و شمارا از حضور خود خواهم راند به نوعی که جمیع برادران شما یعنی تمام ذریت افرایم را راندم.

۱۶ پس تو برای این قوم دعا مکن و به جهت ایشان آواز تضرع و استغاثه بلند منما و نزد من شفاعت مکن زیرا که من تو را اجابت نخواهم نمود.

۱۷ آیا آنچه را که ایشان در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم میکنند نمی بینی؟

پسران، هیزم جمع میکنند و پدران، آتش میافروزند و زنان، خمیری سرشند تا قاصدا برای ملکه آسمان بسازند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته مرا متغیر سازند.

۱۹ اما خداوند میگوید: آیا مرا متغیر میسازند؟ نی بلکه خویشتن را تا رویهای خود را رسوا سازند.

۲۰ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: اینک خشم و غضب من بر این مکان بر انسان و بر بهائم و بر درختان صحرا و بر محصول زمین ریخته خواهد شد و افروخته شده، خاموش نخواهد گردید.

«هوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: قربانی های سوختنی خود را بر ذبایح خویش مزید کنید و گوشت بخورید.

۲۲ زیرا که به پدران شما سخن نگفتم و در روزی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم آنها را در باره قربانی های سوختنی و ذبایح امر نفرمودم.

۲۳ بلکه ایشان را به این چیز امر فرموده، گفتم که قول مرا بشنوید و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود و بهر طریقی که به شما حکم نمایم سلوک نمائید تا برای شما نیکو باشد.

۲۴ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرانداشتند بلکه بر حسب مشورتها و سرکشی دل شیر خود رفتار نمودند و به عقب افتادند و پیش نیامدند.

۲۵ از روزی که پدران شما از زمین مصر بیرون آمدند تا مرا و جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم بلکه هر روز صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم.

۲۶ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرانداشتند بلکه گردن خویش را سخت نموده، از پدران خود بد تر عمل نمودند.

۲۷ پس تو تمامی این سخنان را به ایشان بگو اما تو را نخواهند شنید و ایشان را بخوان اما ایشان تو را جواب نخواهند داد.

۲۸ و به ایشان بگو: ایان قومی میباشند که قول یهوه خدای خویش را نمی شنوند و تادیب نمی پذیرند زیرا راستی ناپود گردیده و از دهان ایشان قطع شده است.

۲۹) ی اورشلیم (موی خود را تراشیده، دور بیند از و بر بلندبها آواز نوحه برافراز زیرا خداوند طبقه مغضوب خود را رد و ترک نموده است.

### وادی حنوم

«و نکه خداوند میگوید: بنی یهود آنچه را که در نظر من ناپسند است بعمل آورند و رجاسات خویش را در خانهای که به اسم من مسمی است برپا نموده، آن را نجس ساختند.

۳۱ و مکان های بلند خود را در توفت که در وادی ابن حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خویش را در آتش بسوزانند که من اینکار را امر نفرموده بودم و بخاطر خویش نیاورده.

۳۲ بنابراین خداوند میگوید: اینک روزها میآید که آن بار دیگر به توفت و وادی ابن حنوم مسمی نخواهد شد بلکه به وادی قتل و در توفت دفن خواهند کرد تا جایی باقی نماند.

۳۳ و لاشهای این قوم خوراکی مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید.

۳۴ و از شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم آواز شادمانی و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس را ناپود خواهد ساخت زیرا که آن زمین ویران خواهد شد.»

### خداوند میگوید که «آن زمان

استخوانهای پادشاهان یهودا و استخوانهای سرورانش و استخوانهای کهنه و استخوانهای انبیا و استخوانهای سکنه اورشلیم را از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد.

۲ و آنها را پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر آسمان که آنها را دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و جستجو و سجده کرده اند پهن خواهند کرد و آنها را جمع نخواهند نمود و دفن نخواهند کرد بلکه بر روی زمین سرگین خواهد بود.

۳ و یهوه صباوت میگوید که تمامی بقیه این قبیله شری که باقی میمانند در هر مکانی که باقیمانده باشند و من ایشان را بسوی آن رانده باشم مرگ را بر حیات ترجیح خواهند داد.

### گاه و مجازات

«ایشان را بگو خداوند چنین میفرماید: اگر کسی بیفتد آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرتد شود آیا باز گشت نخواهد نمود؟ پس چرا این قوم اورشلیم به ارتداد دایمی مرتد شده اند و به فریب متمسک شده، از بازگشت نمودن ابامی نمایند؟ من گوش خود را فراداشته، شنیدم اما بر راستی تکلم ننمودند و کسی از شرارت خویش توبه نکرده و نگفته است چه کرد هام بلکه هر یک مثل اسبی که به جنگ میدوید به راه خود رجوع میکند.

۷ لقلق نیز در هوا موسم خود را می داند و وفاخته و پرستوک و کلنک زمان آمدن خود را نگاه میدارند لیکن قوم من احکام خداوند را نمی دانند.

۸ چگونه میگویید که ما حکیم هستیم و شریعت خداوند با ما است. به تحقیق قلم کاذب کاتبان به دروغ عمل مینماید.

۹ حکیمان شرمنده و مدهوش و گرفتار شده اند. اینک کلام خداوند را ترک نمودند پس چه نوع حکمتی دارند.

۱۰ بنابراین زنان ایشان را به دیگران خواهیم داد و مزرعه های ایشان را به مالکان دیگر. زیرا که جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ هر از طمع میباشند و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن به فریب عمل مینمایند.

۱۱ و جراحات قوم مرا اندک شفایی داد هاند چونکه میگویند سلامتی است، سلامتی است، با آنکه سلامتی نیست.

۱۲ آیا چون مرتکب رجاسات شدند نخجل گردیدند؟ نی ابد نخجل نشدند بلکه حیارا احساس نمودند بنابراین خداوند می گوید: در میان افتادگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسام خواهد لغزید.»

خداوند میگوید: «ایشان را بالکل تلف خواهیم نمود که نه انگور بر موونه انجیر بر درخت انجیر یافت شود و بر گها پڑ مرده خواهد شد و آنچه به ایشان بدهم از ایشان زایل خواهد شد.»

پس ما چرا مینشینیم؟ جمع بشوید تا به شهرهای حصار دار داخل شویم و در آنها ساکت باشیم. زیرا که یهوه خدای ما ما را ساکت گردانیده و آب تلخ به ما نوشانیده است زانو که به خداوند نگاه ورزیدهایم.

۱۵ برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیر حاصل نشد و برای زمان شفا و اینک آشفته‌گی پدید آمد.

۱۶ صهیل اسبان او از دان شنیده شد و از صدای شیهه زور آورانش تمامی زمین متزلزل گردید زیرا که آمد هاند و زمین و هر چه در آن است و شهر و ساکنانش را خورد هاند.

۱۷ زیرا خداوند میگوید: «یک من در میان شما مارها و افعیها خواهم فرستاد که آنها را افسون نتوان کرد و شمارا خواهند گزید.» کاش که از غم خود تسلی مییافتیم. دل من در اندرونم ضعیف بهم رسانیده است.

۱۹ اینک آواز تضرع دختر قوم من از زمین دور میآید که آیا خداوند در صهیون نیست و مگر یاد شاهش در آن نیست پس چرا خشم مرا به بت‌های خود و باطیل بیگانه به هیجان آوردند؟

موسم حصاد گذشت و تابستان تمام شد و مانجات نیافتیم.

۲۱ به سبب جراحت دختر قوم خود مجروح شده و ماتم گرفتار و حیرت مرافرو گرفته است.

۲۲ آیا بلسان در جلعاد نیست و طیبی در آن نی؟ پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است؟

### کاش که سر من آب میبود و چشمانم

چشمه اشک. تار و زو شب برای کشتگان دختر قوم خود گریه میکردم.

۲ کاش که در بیابان منزل مسافران میداشتم تا قوم خود را ترک کرده، از نزد ایشان میرفتم چونکه همگی ایشان زنا کار و جماعت خیانت کارند.

۳ زبان خویش را مثل کمان خود به دروغ میکشند. در زمین قوی شده اند اما نه برای راستی زیرا خداوند میگوید: «ز شرارت به شرارت ترقی میکنند و مرا نمی شناسند.»

هر یک از همسایه خویش با حذر یا شنید و به هیچ برادر اعتماد ننمایند زیرا هر برادر از یاد رمی آورد و هر همسایه به تمامی گردش میکند.

۵ و هر کس همسایه خود را فریب میدهد و ایشان راستی تکلم نمی نمایند و زبان خود را به دروغ گویی آموختند و از کج رفتاری خسته شده اند.

۶ خداوند میگوید که «سکن تو در میان فریب است و از مکر خویش نمی خواهند که مرا بشناسند.»

بنابراین یهوه صبا یوت چنین میگوید: «یک من ایشان را قاتل گذاشته، امتحان خواهم نمود. زیرا به خاطر دختر قوم خود چه توانم کرد؟»

زبان ایشان تیر مملک است که به فریب سخن میراند. به زبان خود با همسایه خویش سخنان صلح آمیز میگویند، اما در دل خود برای او کین میگذارند.»

پس خداوند میگوید: «یا به سبب این چیزها ایشان را عقوبت نرسانم و آیا جانم از چنین قومی انتقام نکشد؟»

برای کوهها گریه و نوحه گری و برای مرتعهای بیابان ماتم برپا میکنم زیرا که سوخته شده است و احدی از آنها گذر نمی کند و صدای مواشی شنیده نمی شود. هم مرغان هوا هم بهایم فرار کرده و رفته اند.

۱۱ و اورشلیم را به تودهها و ماوای شغالها مبدل میکنم و شهرهای یهودار اویران و غیر مسکون خواهم ساخت.

۱۲ کیست مرد حکیم که این را بفهمد و کیست که دهان خداوند به وی سخن گفته باشد تا از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب و مثل بیابان سوخته شده است که احدی از آن گذر نمی کند.

پس خداوند میگوید: «ونکه شریعت مرا که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترک کردند و آواز مرا نشنیدند و در آن سلوک نمودند،

بلکه پیروی سرکشی دل خود را نمودند، و از عقب بعلم که پدران ایشان آنها را به ایشان آموختند رفتند.»

از این جهت یهوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: «یک من افسنتین را خوراک این قوم خواهم ساخت و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید.»

۱۶ و ایشان را در میان امت هایی که ایشان و پدران ایشان آنها را شناختند پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را هلاک نمایم.»

یهوه صبیوت چنین میگوید: «فکر کنید و زنان نوحه گرا بخوانید تا بیایند و در پی زنان حکیم بفرستید تا بیایند.»

و ایشان تعجیل نموده، برای ما ماتم برپا کنند تا چشمان ما اشکها بریزد و مرگان ما آه جاری سازد.

۱۹ زیرا که آواز نوحه گری از صهیون شنیده میشود که چگونه غارت شدیم و چه بسیار نخل گردیدیم چونکه زمین را ترک کردیم و مسکن های ما ما را بیرون انداخته اند.

۲۰ پسای زنان، کلام خداوند را بشنوید و گوشهای شما کلام دهان او را بپذیرید و شما به دختران خود نوحه گری را تعلیم دهید و هر زن به همسایه خویش ماتم را.

۲۱ زیرا موت به پنجره های ما برآمده، به قصرهای ما داخل شده است تا اطفال را از بیرون و جوانان را از چهار سوها منقطع سازد. خداوند چنین میگوید: «گو که لاشهای مردمان مثل سرگین بر روی صحرا مانند بافه در عقب دروگرافتاده است و کسی نیست که آن را برچیند.»

خداوند چنین میگوید: «کم، از حکمت خود نخر نماید و جبار، از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولت مند از دولت خود افتخار نکند.

۲۴ بلکه هر که نخر نماید از این نخر بکند که فهم دارد و مرا میشناسد که من یهوه هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین بجا میآورم زیرا خداوند میگوید در این چیزها مسرور میباشم.»

خداوند میگوید: «نیک ایامی میآید که ناخوتننان را با ناخوتننان عقوبت خواهم رسانید.

۲۶ یعنی مصر و یهودا و دومی بنی عمون و موآب و آنانی را که گوشه های موی خود را می تراشند و در صحرا ساکنند. زیرا که جمیع این امتهای ناخوتنند و تمامی خاندان اسرائیل در دل ناخوتنند.»

### خداوند و بتها

ای خاندان اسرائیل کلامی را که خداوند به شما میگوید بشنوید!

خداوند چنین میگوید: «ریق امتهای ایدمگیرید و از علامت افلاک مترسید زیرا که امتهای آنها میترسند.

۳ چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی از جنگل با تبر می برند که صنعت دستهای نجار میباشد.

۴ و آن را به نقره و طلا زینت داده، با میخ و چکش محکم میکنند تا متحرک نشود.

۵ و آنها مثل مترس در بوستان خیار میباشند که سخن نمی توانند گفت و آنها را میباید برداشت چونکه راه نمی توانند رفت. از آنها مترسید زیرا که ضرر نتوانند رسانید و قوت نفع رسانیدن هم ندارند.»

ای یهوه مثل تو کسی نیست! تو عظیم هستی و اسم تو در قوت عظیم است!

ای پادشاه امت ها کیست که از تو ترسد زیرا که این به تو میباشد چونکه در جمیع حکیمان امتهای در تمامی ممالک ایشان مانند تو کسی نیست.

۸ جمیع ایشان وحشی و احمق میباشند تا دیب باطیل چوب (ت) است.

۹ نقره کوبیده شده از ترشیش و طلا از افاز که صنعت صنعتگر و عمل دستهای زرگر باشد میآورند. لا جورد و ارغوان لباس آنها و همه اینها عمل حکمت پیشگان است.

۱۰ اما یهوه خدای حق است و او خدای حی و پادشاه سرمدی میباشد. از غضب او زمین متزلزل میشود و امتهای قاهر او را متحمل نتوانند شد.

۱۱ به ایشان چنین بگوید: «دایانی که آسمان و زمین را ساخته اند از روی زمین و از زیر آسمان تلف خواهند شد.»

او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گسترانید.

۱۳ چون آوازی دهد غوغای آبهادر آسمان پدید میآید. ابرها از اقصای زمین برمی آورند و بر قهرا برای باران میسازد و باد را از خزانه های خود بیرون میآورد.

۱۴ جمیع مردمان و حشیانند و معرفت ندارند و هر که تمثالی میسازد نخل خواهد شد. زیرا که بت ریخته شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست.

۱۵ آنها باطل و کار مسخرگی میباشند در روزی که به محاکمه میآیند تلف خواهند شد.



۱۶ او که نصیب یعقوب است مثل آنها می باشد. زیرا که او سازنده همه موجودات است و اسرائیل عصبای میراث وی است و اسم او یهوه صباوت میباشد.

ای که در تنگی ساکن هستی، بسته خود را از زمین بردار!

زیرا خداوند چنین میگوید: «ینک من این مرتبه ساکنان این زمین را از فلاخن خواهانداخت و ایشان را به تنگ خواهم آورد تا بفهمند.» و ای بر من به سبب صدمه من.

خیمه من خراب شد و تمامی طنابهای من گسیخته گردید، پس اتم از من بیرون رفته، نایاب شدند. کسی نیست که خیمه مرا پهن کند و پرده های مرا برپا نماید.

۲۱ زیرا که شبانان وحشی شده اند و خداوند را طلب نمی نمایند بنابراین کامیاب نخواهند شد و همه گله های ایشان پراکنده خواهد گردید.

۲۲ اینک صدای خبری می آید و اضطراب عظیمی از دیار شمال. تا شهرهای یهود را ویران و ماوای شغالها سازد.

### دعای ارمیا

ای خداوند میدانم که طریق انسان از آن او نیست و آدمی که راه می رود قادر بر هدایت قدمهای خویش نمی باشد.

۲۴ ای خداوند مرا تادیب نما ما ما به انصاف و نه به غضب خود مباد امر اذلیل سازی.

۲۵ غضب خویش را بر امت هایی که تورانمی شناسند بریز. و بر قبیله هایی که اسم تورانمی خوانند، زیرا که ایشان یعقوب را خورند و او را بلعیده، تباہ ساختند و مسکن او را خراب نمودند.

### شکستن عهد

این است کلامی که از جانب خداوند به ارمیانازل شده، گفت:

«لام این عهد را بشنوید و یهوه مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگویند.

۳ و توبه ایشان بگو یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: ملعون باد کسی که کلام این عهد را نشنود.

۴ که آن را به پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از کوره آهنین بیرون آوردم امر فرموده، گفتم قول مرا بشنوید و موافق هر آنچه به شما امر بفرمایم آن را بجا بیاورید تا شما قوم من باشید و من خدای شما باشم.

۵ و تا قسمی را که برای پدران شما خوردم و فغانم که زمینی را که به شیر و عسل جاری است چنانکه امروز شده است به ایشان بدهم.» پس من در جواب گفتم: «ای خداوند آمین.»

پس خداوند مرا گفت: «مأم این سخنان را در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم ندا کرده، بگو که سخنان این عهد را بشنوید و آنها را بجا آورید.

۷ زیرا از روزی که پدران شما را از زمین مصر بر آوردم تا امروز ایشان را تا کید سخت نمودم و صبح زود برخاسته، تا کید نموده، گفتم قول مرا بشنوید.

۸ اما نشنیدند و گوش خود را فرانداشتند بلکه پیروی سرکشی دل شیر خود را نمودند. پس تمام سخنان این عهد را بر ایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آن را وفا نمایند اما وفا نمودند.»

و خداوند مرا گفت: «تنهای در میان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم پیدا شده است.

۱۰ به خطایای پدران پیشین خود که از شنیدن این سخنان ابا نمودند برگشتند و ایشان خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت نمودند. و خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی را که با پدران ایشان بسته بودم شکستند.»

بنابراین خداوند چنین میگوید: «ینک من بلایی را که از آن نتواند درست برایشان خواهم آورد. و نزد من استغاثه خواهند کرد اما ایشان را اجابت نخواهم نمود.

۱۲ و شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم رفته، نزد خدایانی که برای آنها بخور میسوزانیدند فریاد خواهند کرد اما آنها در وقت مصیبت ایشان هرگز ایشان را نجات نخواهند داد.

۱۳ زیرا کههای یهودا شماره خدایان تو بقدر شهرهای تو میباشد و بر حسب شماره کوچه های اورشلیم مذبح های رسوایی برپا داشتید یعنی مذبحها به جهت بخور سوزانیدن برای بلع.

۱۴ پس تو برای این قوم دعا مکن و به جهت ایشان آواز تضرع و استغاثه بلند منماز را که چون در وقت مصیبت خویش مرا بخوانند ایشان را اجابت نخواهم نمود.

۱۵ محبوبه مرا در خانه من چه کار است چونکه شرارت ورزیده است. آیات تضرعات و گوشت مقدس میتواند گناه تور از تو دور بکند؟ آنگاه میتوانستی وجد نمایی.»

خداوند تو را زیتون شاداب که به میوه نیکو خوشماباشد مسمی نموده. اما به آواز غوغای عظیم آتش در آن افروخته است که شاخه هایش شکسته گردید.

۱۷ زیرا یهوه صبیوت که تو را غرس نموده بود بلایی بر تو فرموده است بهسبب شرارتی که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا به ضد خویشتن کردند و برای بعل بخور سوزانیده، خشم مرا به هیجان آوردند.

### نقشه بضدارمیا

و خداوند مرا تعلیم داد پس دانستم. آنگاه اعمال ایشان را به من نشان دادی.

۱۹ و من مثل بره دست آموز که به مذبح برند بودم. و نمی دانستم که تدبیرات به ضد من نموده، میگفتند: «رخت را با میوه هاش ضایع سازیم و آن را از زمین زندگان قطع نمایم تا ستمش دیگر مذکور نشود.»

اما ای یهوه صبیوت که داور عادل و امتحان کننده باطن و دل هستی، بشود که انتقام کشیدن تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم.

لذا خداوند چنین میگوید: «رباره اهل عناتوت که قصد جان تو دارند و میگویند به نام یهوه نبوت مکن مباد از دست ما کشته شوی.

از این جهت یهوه صبیوت چنین میگوید: اینک بر ایشان عقوبت خواهم رسانید. و جوانان ایشان به شمشیر خواهند مرد و پسران و دختران ایشان از گرسنگی هلاک خواهند شد.

۲۳ و برای ایشان بقیهای نخواهد ماند زیرا که من بر اهل عناتوت در سال عقوبت ایشان بلایی خواهم رسانید.»

### شکایت ارمیا

ای خداوند تو عادل تر هستی از اینکه من با تو محاجه نمایم. لیکن درباره احکامت با تو سخن خواهم راند. چرا راه شیران بر خوردار میشود و جمیع خیانتکاران ایمن میباشند؟

تو ایشان را غرس نمودی پس ریشه زدند و نمو کرده، میوه نیز آوردند. توبه دهان ایشان نزدیکی، اما از قلب ایشان دور.

۳ اما تو ای خداوند مرا میشناسی و مرا دیده، دل مرا نزد خود امتحان کرده ای. ایشان را مثل گوسفندان برای ذبح بیرون کش و ایشان را به جهت روز قتل تعیین نما.

۴ زمین تابه کی ماتم خواهد نمود و گیاه تمامی صحرا خشک خواهد ماند. حیوانات و مرغان بهسبب شرارت ساکنانش تلف شده اند زیرا میگویند که او آخرت ما را نخواهد دید.

### جواب خداوند

اگر وقتی که با پادگان دویدی تو را خسته کردند پس چگونه با اسبان میتوانی برابری کنی؟ و هر چند در زمین سالم، ایمن هستی در طغیان اردن چه خواهی کرد؟

زیرا که هم برادرانت و هم خاندان پدرت به تو خیانت نمودند و ایشان نیز در عقب تو صدای بلند میکنند پس اگر چه سخنان نیکو به تو بگویند ایشان را باور مکن.

من خانه خود را ترک کرده، میراث خویش را دور انداختم. و محبوبه خود را به دست دشمنانش تسلیم نمودم.

۸ و میراث من مثل شیر جنگل برای من گردید. و به ضد من آواز خود را بلند کرد از این جهت از او نفرت کردم.

۹ آیا میراث من برایم مثل مرغ شکاری رنگارنگ که مرغان دور او گرفته باشند شده است؟ بروید و جمیع حیوانات صحرا را جمع کرده، آنها را بیاورید تا بخورند.

۱۰ شبانان بسیار تا کستان مرا خراب کرده، میراث مرا پایمال نمودند. و میراث مرغوب مرا به بیابان ویران مبدل ساختند.

۱۱ آن را ویران ساختند و آن ویران شده نزد من ماتم گرفته است. تمامی زمین ویران شده، چونکه کسی این را در دل خود راه نمی دهد.

- ۱۲ بر تمامی بلندیه‌های صحرا، تاراج کنندگان هجوم آوردند زیرا که شمشیر خداوند از کنار زمین تا کنار دیگرش هلاک میکند و برای هیچ بشری ایمنی نیست.
- ۱۳ گندم کاشتند و خار در رویدند، خویشتن را به رنج آورده، نفع نبردند. و از محصول شما به سبب حدت خشم خداوند نخل گردیدند.
- خداوند در باره جمیع همسایگان شریر خود که ضرر میرسانند به ملکی که قوم خود اسرائیل را مالک آن ساخته است چنین میگوید: «ینک ایشان را از آن زمین برمی کنم و خاندان یهود را از میان ایشان برمی کنم.
- ۱۵ و بعد از برکندن ایشان رجوع خواهم کرد و برایشان ترحم خواهم نمود و هر کس از ایشان را به ملک خویش و هر کس را به زمین خود باز خواهم آورد.
- ۱۶ و اگر ایشان طریق های قوم مرا نیکو یاد گرفته، به اسم من یعنی به حیات یهوه قسم خورند چنانکه ایشان قوم مرا تعلیم دادند که به بعل قسم خورند، آنگاه ایشان در میان قوم من بنا خواهند شد.
- ۱۷ اما اگر نشوند آنگاه آن امت را بالکل برکنده، هلاک خواهم ساخت.» کلام خداوند این است.

### کمر بند گنایی

- خداوند به من چنین گفت که «رو و کمر بند گنایی برای خود بخرو آن را به کمر خود ببند و آن را در آب فرو مبر.»
- پس کمر بند را موافق کلام خداوند خریدم و به کمر خود بستم.
- ۳ و کلام خداوند بار دیگر به من نازل شده، گفت:
- «ین کمر بند را که خریدی و به کمر خود بستی بگير و به فرات رفته، آن را در شکاف صخره پنهان کن.»
- پس رفتم و آن را در فرات بر حسب آنچه خداوند به من فرموده بود پنهان کردم.
- ۶ و بعد از مرور ایام بسیار خداوند مرا گفت: «رخاسته، به فرات برو و کمر بندی را که تو را امر فرمودم که در آنجا پنهان کنی از آنجا بگیری.»
- پس به فرات رفتم و کنده کمر بند را از جایی که آن را پنهان کرده بودم گرفتم و اینک کمر بند پوسیده و لایق هیچ کار نبود.
- و کلام خداوند به من نازل شده، گفت:
- «داوند چنین میفرماید: تکبر یهودا و تکبر عظیم اورشلیم را همچنين تباہ خواهم ساخت.
- ۱۰ و این قوم شریری که از شنیدن قول من ابا نموده، سرکشی دل خود را پیروی مینمایند و در عقب خدایان غیر رفته، آنها را عبادت و سجده میکنند، مثل این کمر بندی که لایق هیچ کار نیست خواهند شد.
- ۱۱ زیرا خداوند میگوید: چنانکه کمر بند به کمر آدمی میچسبد، همچنان تمامی خاندان اسرائیل و تمامی خاندان یهودا را به خویشتن چسبانیدم تا برای من قوم و اسم و نفروزی نت باشند اما نشنیدند.
- ۱۲ پس این کلام را به ایشان بگو: یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: هر مشک از شراب پر خواهد شد و ایشان به تو خواهند گفت: مگر ما نمی دانیم که هر مشک از شراب پر خواهد شد؟
- پس به ایشان بگو: خداوند چنین میگوید: جمیع ساکنان این زمین را با پادشاهانی که بر کرسی داود مینشینند و کاهنان و انبیا و جمیع سکنه اورشلیم را به مستی پر خواهم ساخت.
- ۱۴ و خداوند میگوید: ایشان را یعنی پدران و پسران را با یکدیگر بهم خواهند انداخت. از هلاک ساختن ایشان شفقت و رافت و رحمت نخواهم نمود.»

### هشدار در مورد اسارت

- بشنوید و گوش فرا گیرید و مغرور مشوید زیرا خداوند تکلم مینماید.
- ۱۶ برای یهوه خدای خود جلال را توصیف نماید قبل از آنکه تاریکی را پدید آورد و پایهای شما بر کوههای ظلمت بلغزد. و چون منتظر نور باشید آن را به سایه موت مبدل ساخته، به ظلمت غلیظ تبدیل نماید.

۱۷ واگر این رانشنوید، جان من در خفا به سبب تکبر شما گریه خواهد کرد و چشم من زار زار گریسته، اشکها خواهد ریخت از این جهت که گله خداوند به اسیری برده شده است.

۱۸ به پادشاه و ملکه بگو: «و یشتن رافروتن ساخته، بنشینید زیرا که افسرهای یعنی تاجهای جلال شما افتاده است. شهرهای جنوب مسدود شده، کسی نیست که آنها را مفتوح سازد. و تمامی یهود اسیر شده، بالکل به اسیری رفته است.

۲۰ چشمان خود را بلند کرده، آنانی را که از طرف شمال می آیند بنگرید. گلهای که به توداده شد و گوسفندان زیبایی تو کجا است؟

اما چون او یاران را به حکمرانی تو نصب کند چه خواهی گفت؟ چونکه تو ایشان را بر ضرر خود آموخته کرده ای. آیادردها مثل زنی که میزاید تو را فرو نخواهد گرفت؟

و اگر در دل خود گویی این چیزها چرا به من واقع شده است، (دانکه) به سبب کثرت گناهانت دامنه ایست گشاده شده و پاشنه های به زور برهنه گردیده است.

۲۳ آیا حبشی، پوست خود را تبدیل تواند نمود یا پلنگ، پیسه های خویش را؟ آنگاه شما نیز که به بدی کردن معتاد شده اید نیکویی توانید کرد؟

و من ایشان را مثل کاه که پیش روی باد صحرا رانده شود پراکنده خواهم ساخت.»

خداوند میگوید: «رعه تو و نصیبی که از جانب من برای تو پیوده شده این است، چونکه مرا فراموش کردی و به دروغ اعتماد نمودی.

۲۶ پس من نیز دامنه ای را پیش روی تو منکشف خواهم ساخت و رسوایی تو دیده خواهد شد.

۲۷ فسق و شبیه های تو و زشتی زنا کاری تو و رجاسات تو را بر تلهای بیابان مشاهده نمودم. و ای بر تو ای اورشلیم تابه کی دیگر طاهر نخواهی شد!»

### قطعی و شمشیر

کلام خداوند که در باره خشک سالی به ارمیانازل شد.

«هودانوحه گری میکند و دروازه هایش کاهیده شده، ماتمکنان بر زمین می نشینند و فریاد اورشلیم بالا می رود.

۳ و شرفای ایشان صغیران ایشان را برای آب می فرستند و نزد حفره های روند و آب نمی یابند و باظر فهای خالی برگشته، نخل و رسوا میشوند و سرهای خود را می پوشانند.

۴ به سبب اینکه زمین منشق شده است چونکه باران بر جهان نباریده است. فلاحان نخل شده، سرهای خود را می پوشانند.

۵ بلکه غزالان نیز در صحرا میز آیند و) و لاد خود را (رک میکنند چونکه هیچ گیاه نیست.

۶ و گورخران بر بلندیا ایستاده، مثل شغالها برای باد دم میزنند و چشمان آنها کاهیده میگردد چونکه هیچ علفی نیست.»

ای خداوند اگر چه گاهان ما بر ما شهادت میدهد اما به خاطر اسم خود عمل نماز را که ارتدادهای ما بسیار شده است و به تو نگاه ورزیده ایم.

۸ ای تو که امید اسرائیل و نجات دهنده او در وقت تنگی میباشی چرا مثل غریبی در زمین و مانند مسافری که برای شبی خیمه میزند شده ای؟

چرا مثل شخص متحیر و مانند جباری که نمی تواند نجات دهد هستی؟ اما تو ای خداوند در میان ماهستی و ما به نام تو امید شده ایم پس ما را ترک منما.

خداوند به این قوم چنین میگوید: «یشان به آواره گشتن چنین مایل بود هاند و پایهای خود را باز نداشتند. بنابراین خداوند ایشان را مقبول نمود و حال عصیان ایشان را به یاد آورده، نگاه ایشان را جزا خواهد داد.»

و خداوند به من گفت: «رای خیریت این قوم دعا منما!

چون روزه گیرند ناله ایشان را نخواهم شنید و چون قربانی سوختنی و هدیه آردی گذرانند ایشان را قبول نخواهم فرمود بلکه من ایشان را به شمشیر و قحط و و باهلاک خواهم ساخت.»

پس گفتم: «های خداوند یهوه اینک انبیا به ایشان میگویند که شمشیر را نخواهید دید و قحطی به شما نخواهد رسید بلکه شمارا در این مکان سلا متی پایدار خواهم داد.»

پس خداوند مرا گفت: «بن انبیا به اسم من به دروغ نبوت میکنند. من ایشان را نفرستادم و به ایشان امری نفرمودم و تکلم نمودم، بلکه ایشان به رویاهای کاذب و سحر و بطالت و مکرد لهای خویش برای شما نبوت میکنند.

۱۵ بنابراین خداوند در باره این انبیا که به اسم من نبوت میکنند و من ایشان را نفرستادم و میگویند که شمشیر و قحط در این زمین خواهد شد میگوید که این انبیا به شمشیر و قحط کشته خواهند شد.

۱۶ و این قومی که برای ایشان نبوت میکنند در کوچه های اورشلیم به سبب قحط و شمشیر انداخته خواهند شد و کسی نخواهد بود که ایشان و زنان ایشان و پسران و دختران ایشان را دفن کند زیرا که شرارت ایشان را بر ایشان خواهم ریخت.

۱۷ پس این کلام را به ایشان بگو: چشمان من شبانه روز اشک میریزد و آرامی ندارد زیرا که آن دو شیزه یعنی دختر قوم من به شکستگی عظیم و صدمه بینهایت سخت شکسته شده است.

۱۸ اگر به صحرا بیرون روم اینک کشتگان شمشیر و اگر به شهر داخل شوم اینک بیماران از گرسنگی. زیرا که هم انبیا و کهنه در زمین تجارت میکنند و هیچ نمی دانند.»

آیا یهودا را بالکل ترک کرده ای و آیا جانت صهیون را مکرره داشته است؟ چرا ما را چنان زده ای که برای ما هیچ علاجی نیست؟ برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیری نیامد و برای زمان شفا و اینک اضطراب پدید آمد.

۲۰ ای خداوند به شرارت خود و به عصیان پدران خویش اعتراف مینمایم زیرا که به تو نگاه ورزیدهایم.

۲۱ به خاطر اسم خود ما را در منما. کرسی جلال خویش را خوارم شمار. عهد خود را که با ما بستی به یاد آورده، آن را مشکن.

۲۲ آیا در میان اباطیل امته هستند که باران ببارانند و آیا آسمان میتواند بارش بدهد؟ مگر تو ای پوه خدای ما همان نیستی و به تو امیدوار هستم چونکه تو فاعل همه اینکارها میباشی.

و خداوند مرا گفت: «گرچه هم موسی و سموئیل به حضور من میایستادند جان من به این قوم مایل نمی شد. ایشان را از حضور من دور انداز تا بیرون روند.

۲ و اگر به تو بگویند به کجا بیرون رویم، به ایشان بگو: خداوند چنین میفرماید: آنکه مستوجب موت است به موت و آنکه مستحق شمشیر است به شمشیر و آنکه سزاوار قحط است به قحط و آنکه لایق اسیری است به اسیری.

۳ و خداوند میگوید: بر ایشان چهار قسم خواهم گناشت: یعنی شمشیر برای کشتن و سگان برای دریدن و مرغان هوا و حیوانات صحرا برای خوردن و هلاک ساختن.

۴ و ایشان را در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت. به سبب منسی ابن حزقیال پادشاه یهودا و کارهایی که او در اورشلیم کرد.

۵ زیرا ای اورشلیم کیست که بر تو رحم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که یک سو برود تا از سلامت تو پرسد؟

خداوند میگوید: چونکه تو مرا ترک کرده، به عقب برگشتی من نیز دست خود را بر تو دراز کرده، تو را هلاک ساختم زیرا که از پشیمان شدن بیزار گشتم.

۷ و ایشان را در دروازه های زمین با غرابال خواهم بیخت و قوم خود را بیا و لاد ساخته، هلاک خواهم نمود چونکه از راههای خود بازگشت نکردند.

۸ بپوه زنان ایشان برایم از ریگ دریا زیاد شده اند، پس بر ایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کننده های خواهم آورد و ترس و آشفتگی را بر شهر ناگهان مستولی خواهم گردانید.

۹ زاینده هفت ولد زبون شده، جان بداد و آفتاب او که هنوز روز باقی بود غروب کرد و او نخل و رسوا گردید. و خداوند میگوید: من بقیه ایشان را پیش روی دشمنان ایشان به شمشیر خواهم سپرد.»

و ای بر من که تو ای مادرم مراد جنگجو و نزاع کننده های برای تمامی جهان زایدی. نه به ربو ادا دم و نه به ربو ا گرفتیم. مع هذا هریک از ایشان مر العنت میکنند.

۱۱ خداوند میگوید: «لبته تو را برای نیکویی رها خواهم ساخت و هر آینه دشمن را در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تو متدلل خواهم گردانید.

۱۲ آیا آهن میتواند آهن شمالی و برنج را بشکند؟

توانگری و خزینه هایت را نه به قیمت، بلکه به همه گنا هانت و در تمامی حدودت به تاراج خواهم داد.

۱۴ و تورا همراه دشمنانت به زمینی که نمی دانی خواهم کوچانید زیرا که ناری در غضب من افروخته شده شمارا خواهد سوخت.» ای خداوند تو این را میدانی پس مرا بپا آورده، از من تفقد نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر و به دیر غضبی خویش مرا تلف منما و بدان که به خاطر توست سواپی را کشیدهام.

۱۶ سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید. زیرا که به نام تو ای یهوه خدای صباوت نامیده شده‌ام.

۱۷ در مجلس عشرت کنندگان ننشستم و شادی نمودم. به سبب دست توبه تنهایی نشستم زیرا که مرا از خشم مملو ساختی.

۱۸ درد من چرا دایمی است و جراحت من چرا مهلک و علاج ناپذیر می‌باشد؟ آیات تو برای من مثل چشمه فریبنده و آب ناپایدار خواهی شد؟

بنابر این خداوند چنین میگوید: «گر باز گشت نمایی من بار دیگر تورا به حضور خود قائم خواهم ساخت و اگر نفایس را از ذایل بیرون کنی، آنگاه تو مثل دهان من خواهی بود و ایشان نزد تو خواهند برگشت و تو نزد ایشان باز گشت نخواهی نمود.

۲۰ و من تورا برای این قوم دیوار برنجین حصار دار خواهم ساخت و با تو جنگ خواهند نمود، اما بر تو غالب نخواهند آمد زیرا خداوند میگوید: من برای نجات دادن ورهانیان توبا تو هستم.

۲۱ و تورا از دست شیران خواهم رهانید و تورا از کف ستمکیشان فدیه خواهم نمود.»

### روز بلا

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«رای خود زنی مگیر و تورا در این مکان پسران و دختران نباشد.

۳ زیرا خداوند در باره پسران و دخترانی که در این مکان مولود شوند و در باره مادرانی که ایشان را بزایند و پدرانی که ایشان را در این زمین تولید نمایند چنین میگوید:

به بیماریهای مهلک خواهند مرد. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود. و به شمشیر و قحط تباه خواهند شد و لاشهای ایشان غذای مرغان هوا و وحوش زمین خواهد بود.

۵ زیرا خداوند چنین میگوید: به خانه نوحه گری داخل مشو و برای ماتم گرفتن زور و برای ایشان تعزیت منما زیرا خداوند میگوید که سلامتی خود یعنی احسان و مراحم خویش را از این قوم خواهم برداشت.

۶ هم بزرگ و هم کوچک در این زمین خواهند مرد و دفن نخواهند شد. و برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و خویشتن را مجروح نخواهند ساخت و موی خود را نخواهند تراشید.

۷ و برای ماتم گری نان را پاره نخواهند کرد تا ایشان را برای مردگان تعزیت نمایند و کاسه تعزیت را با ایشان برای پدر یا مادر ایشان هم نخواهند نوشید.

۸ و توبه خانه بزم داخل مشو و با ایشان برای اکل و شرب منشین.

۹ زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من در ایام شما و در نظر شما آواز خوشی و آواز شادمانی و آواز داماد و آواز عروس را از این مکان خواهم برداشت.

۱۰ و هنگامی که همه این سخنان را به این قوم بیان کنی و ایشان از تو بپرسند که خداوند از چه سبب تمامی این بلاهای عظیم را به ضد ما گفته است و عصیان و گناهی که به یهوه خدای خود ورزیده‌ایم چیست؟

آنگاه توبه ایشان بگو: خداوند میگوید: از این جهت که پدران شما مرا ترک کردند و خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت و سجده نمودند و مرا ترک کرده، شریعت مرا نگاه نداشتند.

۱۲ و شما از پدران خویش زیاد شرارت ورزیدید چونکه هر یک از شما سرکشی دل شیر خود را پیروی نمودید و به من گوش نگرفتید.

۱۳ بنابراین من شمار از این زمین به زمینی که شما و پدران شما ندانستاید خواهم انداخت و در آنجا شبانه روز خدایان غیر را عبادت خواهید نمود زیرا که من بر شما رحم نخواهم نمود.

«نابرین خداوند میگوید: اینک ایامی می‌آید که بار دیگر گفته خواهد شد قسم به حیات یهوه که بنیاسرائیل را از زمین مصر بیرون آورد.



- ۱۵ بلکه قسم به حیات یهوه که بنیاسرائیل را از زمین شمال و همه زمینهای که ایشان را به آنها رانده بود بر آورد. زیرا من ایشان را به زمینی که به پدران ایشان دادهام باز خواهم آورد.
- ۱۶ خداوند میگوید: اینک ماهی گیران بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را از هر کوه و هر تپه و از سوراخهای صخرهها شکار کنند.
- ۱۷ زیرا چشم من بر همه راههای ایشان است و آنها از نظر من پنهان نیست و عصیان ایشان از چشمان من مخفی نی.
- ۱۸ و من اول عصیان و نگاهان ایشان را مکافات مضاعف خواهم رسانید چونکه زمین مرابه لاشهای رجاسات خود ملوث نموده و میراث مرابه مکروهات خویش مملو ساختهاند.»
- ای خداوند که قوت من و قلعه من و در روز تنگی پناهگاه من هستی! امته از کرانههای زمین نزد تو آمده، خواهند گفت: پدران ما جز دروغ و باطیل و چیزهایی را که فایده نداشت وارث هیچ نشدند.
- ۲۰ آیا میشود که انسان برای خود خدایان بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند؟
- «نابراین هان این مرتبه ایشان را عارف خواهم گردانید بلی دست خود و جبروت خویش را معروف ایشان خواهم ساخت و خواهند دانست که اسم من یهوه است.»
- ۲ «ناه یهوه دابه قلم آهنین و نوک الماس مرقوم است. و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبحهای شما منقوش است.
- ۲ مادامی که پسران ایشان مذبحهای خود و اشیریم خویش را نزد درختان سبز و بر تلهای بلند یاد میدارند، ای کوه من که در صحرای هستی توانگری و تمامی خزاین تورا به تاراج خواهم داد و مکانهای بلند تورا نیز به سبب گاهی که در همه حدود خود ورزیدههای.
- ۴ و تواز خودت نیز ملک خویش را که به تو دادهام بیزرع خواهی گذاشت و دشمنانت را در زمینی که نمی دانی خدمت خواهی نمود زیرا آتشی در غضب من افروختاید که تا به ابد مشتعل خواهد بود.»
- و خداوند چنین میگوید: «لعون باد کسیکه بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهوه منحرف باشد.
- ۶ و او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد بود و چون نیکویی آید آن را نخواهد دید بلکه در مکانهای خشک بیابان در زمین شوره غیر مسکون ساکن خواهد شد.»
- مبارک باد کسیکه بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد.
- ۸ او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد بود که ریشههای خویش را بسوی نهر پهن میکند و چون گرمای یاد نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهد ماند و در خشکسالی اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند.
- ۹ دل از همه چیز فریبنده تراست و بسیار مریض است کیست که آن را بداند؟
- «نیهوه تفتیش کننده دل و آزماینده گرده هاهستم تا بهر کس بر حسب راههایش و بر وفق ثمره اعمالش جزا دهم.»
- مثل کبک که بر تختهایی که نهاده باشد بنشیند، همچنان است کسیکه مال را به بی انصافی جمع کند. در نصف روزهایش آن را ترک خواهد کرد و در آخرت خود احمق خواهد بود.
- ۱۲ موضع قدس ما کرسی جلال و از ازل مرتفع است.
- ۱۳ ای خداوند که امید اسرائیل هستی همگانی که تورا ترک نمایند نجل خواهند شد. آنانی که از من منحرف شوند در زمین مکتوب خواهند شد چونکه خداوند را که چشمه آب حیات است ترک نمود هاند.
- ۱۴ ای خداوند مرا شفا بده، پس شفا خواهم یافت. مرا نجات بده، پس ناجی خواهم شد زیرا که تو تسبیح من هستی.
- ۱۵ اینک ایشان به من میگویند: «لام خداوند بجاست؟ الان واقع بشود.»
- و اما من از بودن شبان برای پیروی تو تعجیل نمودم و تو میدانی که یوم بلارا نخواستم. آنچه از لبهایم بیرون آمد به حضور تو ظاهر بود.
- ۱۷ برای من باعث ترس مباش که در روز بلا ملجای من تویی.
- ۱۸ ستمکاران من نجل شوند اما من نجل نشوم. ایشان هراسان شوند اما من هراسان نشوم. روز بلا را بر ایشان بیاور و ایشان را به هلاکت مضاعف هلاک کن.

خداوند به من چنین گفت که «رو نزد دروازه پسران قوم که پادشاهان یهود از آن داخل میشوند و از آن بیرون میروند و نزد همه دروازه های اورشلیم بایست.

۲۰ و به ایشان بگو: ای پادشاهان یهود و تمامی یهود و جمیع سکنه اورشلیم که از این دروازه ها داخل میشوید کلام خداوند را بشنوید! خداوند چنین میگوید: بر خویشان با حذر باشید و در روز سبت هیچ باری حمل نکنید و آن را داخل دروازه های اورشلیم مسازید. ۲۲ و در روز سبت هیچ باری از خانه های خود بیرون میاورید و هیچ کار مکنید بلکه روز سبت را تقدیس نمایید چنانکه به پدران شما امر فرمودم.»

اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرانداشتند بلکه گردنهای خود را سخت ساختند تا نشنوند و تا دیب را نپذیرند. ۲۴ و خداوند میگوید: «گر مرا حقیقت بشنوید و در روز سبت، هیچ باری از دروازه های این شهر داخل نسازید و روز سبت را تقدیس نموده، هیچ کار در آن نکنید،

آنگاه پادشاهان و سروران بر کرسی داود نشستند و بر اربابها و اسبان سوار شده، ایشان و سروران ایشان مردان یهود و اسکان اورشلیم از دروازه های این شهر داخل خواهند شد و این شهر تا به ابد مسکون خواهد بود.

۲۶ و از شهرهای یهود و از نواحی اورشلیم و از زمین بنیامین و از همواری و کوهستان و جنوب خواهند آمد و قربانی های سوختنی و ذبایح و هدایای آردی و بخور خواهند آورد و ذبایح تشکر را به خانه خداوند خواهند آورد.

۲۷ و اگر مرانشنیده روز سبت را تقدیس نمایند و در روز سبت باری برداشته، به شهرهای اورشلیم داخل سازید آنگاه در دروازه هایش آتشی خواهیم افروخت که قصرهای اورشلیم را خواهد سوخت و خاموش نخواهد شد.»

### خانه کوزهگر

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت:

«رخیز و به خانه کوزهگر فرود آی که در آنجا کلام خود را به تو خواهم شنوانید.»

پس به خانه کوزهگر فرود شدم و اینک او بر چرخها کار میکرد.

۴ و ظرفی که از گل میساخت در دست کوزهگر ضایع شد پس دوباره ظرفی دیگر از آن ساخت بطوری که به نظر کوزهگر پسند آمد که بسازد.

۵ آنگاه کلام خداوند به من نازل شده، گفت:

«داوند میگوید: ای خاندان اسرائیل آیا من مثل این کوزهگر باشم عمل نتوانم نمودن زیرا چنانکه گل در دست کوزهگر است، همچنان شما ای خاندان اسرائیل در دست من میباشید.

۷ هنگامی که درباره امتی یا مملکتی برای کردن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخن گفته باشم،

اگر آن امتی که درباره ایشان گفته باشم از شرارت خویش بازگشت نمایند، آنگاه از آن بلائی که به آوردن آن قصد نمودم خواهم برگشت.

۹ و هنگامی که درباره امتی یا مملکتی به جهت بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم،

اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرانشنوند آنگاه از آن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت.

۱۱ الان مردان یهود و اسکان اورشلیم را خطاب کرده، بگو که خداوند چنین میگوید: اینک من به ضد شما بلائی میامیسانم و قصدی به خلاف شما مینمایم. پس شما هر کدام از راه زشت خود بازگشت نمایید و راهها و اعمال خود را اصلاح کنید.

۱۲ اما ایشان خواهند گفت: امید نیست زیرا که افکار خود را پیروی خواهیم نمود و هر کدام موافق سرکشی دل شیر خود رفتار خواهیم کرد.

۱۳ بنابراین خداوند چنین میگوید: در میان امتها سوال کنید کیست که مثل این چیزها را شنیده باشد؟ دوشیزه اسرائیل کار بسیار زشت کرده است.

۱۴ آبارف لبنان از صخره صحراباز ایستد یا آبهای سرد که از جای دور جاری میشود خشک گردد؟

زیرا که قوم من مرا فراموش کرده برای اباطیل بخور میسوزانند و آنها ایشان را از راههای ایشان یعنی از طریق های قدیم میلعزاند تا در کوره راهها به راههایی که ساخته نشده است راه بروند.

- ۱۶ تازمین خود رامایه حیرت و سخریه ابدی بگردانند به حدی که هر که از آن گذر کند متحیر شده، سر خود را خواهد جنبانید.
- ۱۷ من مثل باد شرقی ایشان را از حضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت و در روز مصیبت ایشان پشت رابه ایشان نشان خواهم داد و نه رورا.»
- آنگاه گفتند: «یا پیدتابه ضدار میاتد بیرها نمایم زیرا که شریعت از کاهنان و مشورت از حکیمان و کلام از انبیاضای نخواهد شد پس بیاید تا اورابه زبان خود بزیم و هیچ سخنش را گوش ندهیم.»
- ای خداوند مرا گوش بده و آواز دشمنان مرا بشنو!
- آیابدی به عوض نیکویی ادا خواهد شد زیرا که حفرهای برای جان من کنده اند. بیاد آور که چگونه به حضور تو ایستاده بودم تا در باره ایشان سخن نیکو گفته، حدت خشم تو را از ایشان بگردانم.
- ۲۱ پس پسران ایشان رابه قحط بسیار و ایشان رابه دم شمشیر تسلیم نماوزنان ایشان، بیاولاد و بیوه گردند و مردان ایشان به سختی کشته شوند و جوانان ایشان، در جنگ به شمشیر مقتول گردند.
- ۲۲ و چون فوجی برایشان ناگهان پیآوری نعرهای از خانه های ایشان شنیده شود زیرا به جهت گرفتار کردن حفرهای کنده اند و دام برای پایهایم پنهان نموده.
- ۲۳ اما تو ای خداوند تمامی مشورت های را که ایشان به قصد جان من نمودند میدانی. پس عصیان ایشان را میامرز و نگاه ایشان را از نظر خویش محو مساز بلکه ایشان به حضور تو لغزانیده شوند و در حین غضب خویش، با ایشان عمل نما.
- خداوند چنین گفت: «رو کوزه سفالین از کوزه گریز و بعضی از مشایخ قوم و مشایخ کهنه را همراه خود بردار.
- ۲ و به وادی ابن هنوم که نزد دهنه دروازه کوزه گران است بیرون رفته، سخنانی را که به تو خواهم گفت در آنجا ندا کن.
- ۳ و بگو: ای پادشاهان یهودا و اسکنه اورشلیم کلام خداوند را بشنوید! بیوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک بر این مکان چنان بلایی خواهم آورد که گوش هر کس که آن را بشنود صد خواهد کرد.
- ۴ زانو که مرا ترک کردند و این مکان را خوار شمردند و بخوردن آن برای خدایان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان یهودا آنها را شناخته بودند سوزانید و این مکان را از خون بیگانهان مملو ساختند.
- ۵ و مکان های بلند برای بعل بنا کردند تا پسران خود را به جای قربانی های سوختنی برای بعل بسوزانند که من آن را امر نفرموده و نگفته و در دلم نگذاشته بود.
- ۶ بنابراین خداوند میگوید: اینک ایامی میآید که این مکان به توفت یابه وادی ابن هنوم دیگر نامیده نخواهد شد بلکه به وادی قتل.
- ۷ و مشورت یهودا و اورشلیم را در این مکان باطل خواهم گردانید و ایشان را از حضور دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند خواهانداخت و لاشهای ایشان را خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم ساخت.
- ۸ و این شهر رامایه حیرت و سخریه خواهم گردانید به حدی که هر که از آن عبور کند متحیر شده، به سبب جمیع بلایایش سخریه خواهد نمود.
- ۹ و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان رابه ایشان خواهم خورانید و در محاصره و تنگی که دشمنان ایشان و جویندگان جان ایشان برایشان خواهند آورد، هر کس گوشت همسایه خود را خواهد خورد.
- ۱۰ آنگاه کوزه رابه نظر آنانی که همراه تو میروند بشکن.
- ۱۱ و ایشان را بگو: بیوه صبا یوت چنین میگوید: به نوعی که کسی کوزه کوزه گرا می شکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشان را در توفت دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند.
- ۱۲ خداوند میگوید: به این مکان و به ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و این شهر را مثل توفت خواهم ساخت.
- ۱۳ و خانه های اورشلیم و خانه های پادشاهان یهودا مثل مکان توفت نجس خواهد شد یعنی همه خانه هایی که بریامهای آنها بخور برای تمامی لشکر آسمان سوزانید و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریختند.»
- پس ارمیا از توفت که خداوند اورابه جهت نبوت کردن به آنجا فرستاده بود باز آمد و در صحن خانه خداوند ایستاده، به تمامی قوم گفت: «هوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من بر این شهر و بر همه قریه هایش، تمامی بلایا را که در بارهاش گفتم وارد خواهم آورد زیرا که گردن خود را سخت گردانیده، کلام مرا نشنیدند.»

### ارمیا و فشحور

- ۱ و فشحور بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود، ارمیانی را که به این امور نبوت میکرد شنید.
- ۲ پس فشحور ارمیای نبی رازده، اورادر کندهای که نزد روزه عالی بنیامین که نزد خانه خداوند بود گذاشت.
- ۳ و در فردای آن روز فشحور ارمیا را از کنده بیرون آورد و ارمیای را گفت: «داوند اسم تو را نه فشحور بلکه ماجور مسایب خوانده است.
- ۴ زیرا خداوند چنین میگوید: اینک من تو را مورث ترس خودت و جمیع دوستانت میگردانم و ایشان به شمشیر دشمنان خود خواهند افتاد و چشمانت خواهد دید و تمامی یهودار اهدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد که او ایشان را به بابل به اسیری برده، ایشان را به شمشیر به قتل خواهد رسانید.
- ۵ و تمامی دولت این شهر و تمامی مشقت آن را و جمیع نفایس آن را تسلیم خواهم کرد و همه خزانه های پادشاهان یهودار اهدست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشان را غارت کرده و گرفتار نموده، به بابل خواهند برد.
- ۶ و تو ای فشحور با جمیع سکنه خانه ات به اسیری خواهی رفت. و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان به دروغ نبوت کردی، به بابل داخل شده، در آنجا خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد.»

### شکایت ارمیا

- ۱ ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته شدم. از من زور آوردی و غالب شدی. تمامی روز مضحکه شدم و هر کس مرا استهزا میکند.
- ۸ زیرا هر گاه میخواستم تکلم نمایم ناله می کنم و به ظلم و غارت ندا می نمایم. زیرا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و استهزا گردیده است.
- ۹ پس گفتم که اورا ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت، آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوانهایم بسته گردید و از خود داری خسته شده، باز نتوانستم ایستاد.
- ۱۰ زیرا که از بسیاری مذمت شنیدم و از هر جانب خوف بود و جمیع اصدقای من گفتند بر او شکایت کنید و ما شکایت خواهیم نمود و مرا قب لغزیدن من میباشند) میگویند (که شاید او فریفته خواهد شد تا بروی غالب آمده، انتقام خود را از او بگیریم.
- ۱۱ لیکن خداوند با من مثل جبار قاهر است از این جهت ستمکاران من خواهند لغزید و غالب خواهند آمد و چونکه به فطانت رفتار نمودند به رسوایی ابدی که فراموش خواهند شد بینهایت نجل خواهند گردید.
- ۱۲ اما ای یهوه صباوت که عادلان را می آزمایی و گردها و دلها را مشاهده میکنی، بشود که انتقام تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی خویش را نزد تو کشف نمودم.
- ۱۳ برای خداوند بسراید و خداوند را تسبیح بخوانید زیرا که جان مسکینان را از دست شریران رهایی داده است.
- ملعون باد روزی که در آن مولود شدم و مبارک مباد روزی که مادرم مرا زاید.
- ۱۵ ملعون باد کسی که پدر مرا مرده داد و گفت که برای تو ولد زنی زاییده شده است و او را بسیار شادمان گردانید.
- ۱۶ و آنکس مثل شهرهایی که خداوند آنها را شفقت نموده و از گون ساخت بشود و فریادی در صبح و نعره های در وقت ظهر بشنود.
- ۱۷ زیرا که مرا از رحم نکشت تا مادرم قبر من باشد و رحم او همیشه آستن ماند.
- ۱۸ چرا از رحم بیرون آمدم تا مشقت و غم را مشاهده نمایم و روزهایم در نجات تلف شود؟

### رد تقاضای صدقیا

- کلامی که به ارمیا از جانب خداوند نازل شد وقتی که صدقیا پادشاه، فشحور بن ملکیا و صفنیابن معسیای کاهن را نزد وی فرستاده، گفت:
- «رای ما از خداوند مسالت نما زیرا که نبوکدر صر پادشاه بابل با ما جنگ میکند شاید که خداوند موافق کارهای عجیب خود با ما عمل نماید تا او از ما برگردد.»
- و ارمیا به ایشان گفت: «ه صدقیا چنین بگویند:

- یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: اینک من اسلحه جنگ را که به دست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و کلدانیانی که شما را از بیرون دیوارها محاصره نموده اند جنگ میکنید برمی گردانم و ایشان را در اندرون این شهر جمع خواهم کرد.
- ۵ و من به دست دراز و بازوی قوی و به غضب و حدت و خشم عظیم با شما مقاتله خواهم نمود.
- ۶ و ساکنان این شهر را هم از انسان و هم از بهایم خواهم زد که به وبای سخت خواهند مرد.
- ۷ و خداوند میگوید که بعد از آن صدقی پادشاه یهودا و بندگانش و این قوم یعنی آنانی را که از یو و شمشیر و قحط در این شهر باقیمانده باشند به دست نیوکدرصر پادشاه بابل و به دست دشمنان ایشان و به دست جویندگان جان ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشان را به دم شمشیر بکشند و او برایشان رافت و شفقت و ترحم نخواهد نمود.
- ۸ و به این قوم بگو که خداوند چنین میفرماید: اینک من طریق حیات و طریق موت را پیش شما می گذارم، هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مرد، اما هر که بیرون رود و به دست کلدانیانی که شما را محاصره نموده اند بیفتد، زنده خواهد ماند و جانش برای او غنیمت خواهد شد.
- ۱۰ زیرا خداوند میگوید: من روی خود را بر این شهر به بدی و نه به نیکویی برگردانیدم و به دست پادشاه بابل تسلیم شده، آن را به آتش خواهد سوزانید.
- «در باره خاندان پادشاه یهودا بگو کلام خداوند را بشنوید:
- ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید: با مداد ان به انصاف داوری نمائید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانید مبادا حدت خشم من به سبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر گردد و مشتعل شده، خاموش کننده های نباشد.
- ۱۳ خداوند میگوید: ای ساکنه وادی و ای حضره هامون که میگویید کیست که به ضد ما فرود آید و کیست که به مسکنهای ما داخل شود اینک من به ضد تو هستم.
- ۱۴ و خداوند میگوید بر حسب ثمره اعمال شما به شماعقوبت خواهم رسانید و آتشی در جنگل این (هر) خواهم افروخت که تمامی حوالی آن را خواهد سوزانید.»

### داوری پادشاهان شریر

- خداوند چنین گفت: «خانه پادشاه یهودا فرود آید و در آنجا به این کلام متکلم شو و بگو: ای پادشاه یهودا که بر کرسی داودنشستهای، تو و بندگانت و قومت که به این دروازه ها داخل میشوید کلام خداوند را بشنوید: خداوند چنین میگوید: انصاف و عدالت را اجرا دارید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانید و بر غر با و یتیمان و بیوه زنان ستم و جور منمائید و خون بیگانهان را در این مکان مریزید.
- ۴ زیرا اگرین کار را بجا آورید همانا پادشاهانی که بر کرسی داود بنشینند، از دروازه های این خانه داخل خواهند شد و هر یک بانبندگان و قوم خود برابر آنها و اسبان سوار خواهند گردید.
- ۵ اما اگرین سخن را نشنوید خداوند میگوید که به ذات خود قسم خوردم که این خانه خراب خواهد شد.
- ۶ زیرا خداوند در باره خاندان پادشاه یهودا چنین میگوید: اگر چه تو نزد من جلعاد و قله لبنان میباشی لیکن من تو را به بیابان و شهرهای غیر مسکون مبدل خواهم ساخت.
- ۷ و بر تو خراب کنندگان که هر یک با آتش باشند معین میکنم و ایشان بهترین سروهای آزاد تو را قطع نموده، به آتش خواهند افکند.
- ۸ و امت های بسیار چون از این شهر عبور نمایند به یکدیگر خواهند گفت که خداوند به این شهر عظیم چرا چنین کرده است.
- ۹ و جواب خواهند داد ازین سبب که عهد یهوه خدای خود را ترک کردند و خدایان غیر را سجده و عبادت نمودند.
- «رای مرده گریه منمائید و برای او ماتم مگیرید. زار زار بگریید برای او که میرود زیرا که دیگر مرا جعت نخواهد کرد و زمین مولد خویش را نخواهد دید.
- ۱۱ زیرا خداوند در باره شلوم بن یوشیا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یوشیا پادشاه شده و ازین مکان بیرون رفته است چنین می گوید که دیگر به اینجا بر نخواهد گشت.
- ۱۲ بلکه در مکانی که او را به اسیری برده اند خواهد مرد و این زمین را باز نخواهد دید.

«ای برآن کسیکه خانه خود را به بیانصافی و کوشکهای خویش را به ناحق بنامی کند که از همسایه خود بجان خدمت میگیرد و مزدش را به او نمی دهد.

۱۴ که میگوید خانه وسیع و اطاقهای مروح برای خود بنا میکنم و بنجرها برای خویشتن میشکافد و قف (آن را از سر و آزاد میپوشاند و با شن جرف رنگ میکند.

۱۵ آیا از این جهت که با سروهای آزاد مکارمت مینمایی، سلطنت خواهی کرد؟ آیا قدرت اکل و شرب نمی نمود و انصاف و عدالت را بجای آورد، آنگاه برایش سعادت مندی میبود؟

فقیر و مسکین را دادرسی مینمود، آنگاه سعادت مندی میشد. مگر شناختن من این نیست؟ خداوند میگوید:

اما چشمان و دل تو نیست جز برای حرص خودت و برای ریختن خون بیگانهان و برای ظلم و ستم تا آنها را بجا آوری.

۱۸ بنابراین خداوند در باره یهویا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا چنین میگوید: که برایش ماتم نخواهند گرفت و نخواهند گفت: آهای برادر من یا آهای خواهر و نوحه نخواهند کرد و نخواهند گفت: آهای یا آهای جلال وی.

۱۹ کشیده شده و بیرون از دروازه های اورشلیم بجای دور انداخته شده به دفن الاغ مدفون خواهد گردید.

«فراز لبنان برآمده، فریاد برآورد و آواز خود را در ایشان بلند کن. و از عباریم فریاد کن زیرا که جمیع دوستانت تلف شده اند.

۲۱ در حین سعادت مندی تو به تو سخن گفتم، اما گفتی گوش نخواهم گرفت. همین از طفولیت عادت تو بوده است که به آواز من گوش ندهی.

۲۲ باد تمامی شبانانت را خواهد چرانید و دوستانت به اسیری خواهند رفت. پس در آن وقت به سبب تمامی شرارتت نخل و رسوا خواهی شد.

۲۳ ای که در لبنان ساکن هستی و آشیانه خویش را در سروهای آزاد میسازی! هنگامی که المهاود در مثل زنی که میزاید تو را فرو گیرد چه قدر بر تو افسوس خواهند کرد؟

یهوه میگوید: به حیات من قسم که اگر چه کنیا هوا بن یهویا قیم پادشاه یهودا خاتم بردست راست من میبود هر آینه تو را از آنجا میکندم.

۲۵ و تو را به دست آنانی که قصد جان تو دارند و به دست آنانی که از ایشان ترسانی و به دست نوک در صر پادشاه بابل و به دست کلدانیان تسلیم خواهم نمود.

۲۶ و تو و مادرت را که تو را زاید، به زمین غریبی که در آن تولد نیافتید خواهانداخت که در آنجا خواهید مرد.

۲۷ اما به زمینی که ایشان بسیار آرزو دارند که به آن برگردند مراجعت نخواهند نمود.»

آیا این مرد کنیا هو ظریفی خوار شکسته میباشد و یا ظریفی ناپسندیده است؟ چرا او با اولادش به زمینی که آن را نمی شناسند انداخته و افکنده شده اند؟

ای زمینای زمینیای زمین، کلام خداوند را بشنو!

خداوند چنین میفرماید: «من شخص را بیا و لا دو کسیکه در روزگار خود کامیاب نخواهد شد بنویس، زیرا که هیچکس از ذریت وی کامیاب نخواهد شد و بر کرسی داود نخواهد نشست، و بار دیگر در یهودا سلطنت نخواهد نمود.»

### بقیه وفادار

خداوند میگوید: «ای بر شبانانی که گله مرتع مرا هلاک و پراکنده میسازند.»

بنابراین، یهوه خدای اسرائیل در باره شبانانی که قوم مرا میچرانند چنین میگوید: «ما گله مرا پراکنده ساخته و رانده اید و به آنها توجه نمودهاید. پس خداوند میگوید اینک من عقوبت بدی اعمال شمارا بر شما خواهم رسانید.

۳ و من بقیه گله خویش را از همه زمینهایی که ایشان را به آنها رانده ام جمع خواهم کرد و ایشان را به آغلهای ایشان باز خواهم آورد که بارور و بسیار خواهند شد.

۴ و برای ایشان شبانانی که ایشان را بچرانند بر پا خواهم نمود که بار دیگر ترسان و مشوش نخواهند شد و مفقود نخواهند گردید.» قول خداوند این است.

خداوند میگوید: «ینک ایامی میآید که شاخهای عادل برای داود برپا میکنم و پادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مجرا خواهد داشت.

۶ در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده میشود این است: یهوه صدقینو (هوه عدالت ما).



□ بنابراین خداوند میگوید: اینک ایامی میآید که دیگر نخواهند گفت قسم به حیات یهوه که بنیاسرائیل را از زمین مصر برآورد.  
 ۸ بلکه قسم به حیات یهوه که ذریت خاندان اسرائیل را از زمین شمال و از همه زمینهای که ایشان را به آنها رانده بودم بیرون آورده، رهبری نموده است و در زمین خود ساکن خواهند شد.»

### انبیای دروغین

بهسبب انبیدال من در اندرونم شکسته و همه استخوانهایم مسترخ شده است، مثل شخص مست و مانند مردم مغلوب شراب از جهت خداوند و از جهت کلام مقدس او گردیدهام.

۱۰ زیرا که زمین پر از زنا کاران است و بهسبب لعنت زمین ماتم میکند و مرتع های بیابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بد و توانایی ایشان باطل است.

۱۱ چونکه هم انبیا و هم کاهنان منافقانند و خداوند میگوید: شرارت ایشان راهم در خانه خود یافتام.

۱۲ بنابراین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده در تاریکی غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده در آن خواهند افتاد. زیرا خداوند میگوید که «رسال عقوبت ایشان بلا برای ایشان عارض خواهد گردانید.

۱۳ و در انبیای سامره حماقتی دیدهام که برای بعل نبوت کرده، قوم من اسرائیل را گمراه گردانید هاند.

۱۴ و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم. مرتکب زنا شده، به دروغ سلوک مینمایند و دستهای شیران را تقویت میدهند مباد اهریک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید. و جمیع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند عموره گردید هاند.»

بنابراین یهوه صباوت درباره آن انبیا چنین میگوید: «ینک من به ایشان افسنتین خواهم خورانید و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید زیرا که از انبیای اورشلیم نفاق در تمامی زمین منتشر شده است.»

یهوه صباوت چنین میگوید: «سخنان این انبیایی که برای شمانبوت میکنند گوش مهید زیرا شمارا به بطالت تعلیم میدهند و رویای دل خود را بیان میکنند و نه از دهان خداوند.

۱۷ و به آنانی که مرا حقیر میشمارند پیوسته میگویند: خداوند میفرماید که برای شما سلامتی خواهد بود و به آنانی که بهسرکشی دل خود سلوک مینمایند میگویند که بلا به شما نخواهد رسید.

۱۸ زیرا کیست که به مشورت خداوند واقف شده باشد تا ببیند و کلام او را بشنود و کیست که به کلام او گوش فراداشته، استماع نموده باشد.

۱۹ اینک باد شدید غضب خداوند صادر شده و گردبادی دور میزند و بر سر شیران فرود خواهد آمد.

۲۰ غضب خداوند تا مقاصد دل او را بجای آورد و به انجام نرساند بر نخواهد گشت. در ایام آخرین را نیکو خواهید فهمید.

۲۱ من این انبیا را نفرستادم لیکن دویدند. به ایشان سخن نگفتم اما ایشان نبوت نمودند.

۲۲ اما اگر در مشورت من قایم میمانند، کلام مرا به قوم من بیان میکردند و ایشان را از راه بد و از اعمال شیر ایشان برمی گردانیدند.

۲۳ یهوه میگوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دورنی؟

و خداوند میگوید: آیا کسی خویشتن را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم مگر من آسمان و زمین را مملوئی سازم؟ کلام خداوند این است.

۲۵ سخنان انبیا را که به اسم من کاذبانه نبوت کردند شنیدم که گفتند خواب دیدم خواب دیدم.

۲۶ این تا به کی در دل انبیایی که کاذبانه نبوت میکنند خواهد بود که انبیای فریب دل خودشان میباشند،

که به خوابهای خویش که هر کدام از ایشان به همسایه خود باز میگویند خیال دارند که اسم مرا از یاد قوم من ببرند، چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بعل فراموش کردند.

۲۸ آن نبیای که خواب دیده است خواب را بیان کند و آن که کلام مرا دارد کلام مرا راستی بیان نماید. خداوند میگوید که راه را با گندم چه کار است؟»

و خداوند میگوید: «یا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکشی که صخره را خرد می کند؟»

لذا خداوند میگوید: «ینک من به ضد این انبیایی که کلام مرا از یکدیگر میدزدند هستم.»

و خداوند میگوید: «ینک من به ضد این انبیا هستم که زبان خویش را بکار برده، میگویند: او گفته است.»  
 و خداوند میگوید: «ینک من به ضد اینان هستم که به خوابهای دروغ نبوت میکنند و آنها را بیان کرده، قوم مرا به دروغها و خیالهای خود گمراه مینمایند. و من ایشان را نفرستادم و ما مور نکردم پس خداوند می گوید که به این قوم هیچ نفع نخواهند رسانید.  
 ۳۳ و چون این قوم یانجی یا کاهنی از تو سوال نموده، گویند که وحی خداوند چیست؟ پس به ایشان بگو: کدام وحی؟ قول خداوند این است که شمارا ترک خواهم نمود.  
 ۳۴ و آن نبی یا کاهن یا قومی که گویند وحی یهوه، همانا بر آن مرد و بر خانهاش عقوبت خواهم رسانید.  
 ۳۵ و هر کدام از شما به همسایه خویش و هر کدام به برادر خود چنین گویند که خداوند چه جواب داده است و خداوند چه گفته است؟  
 لیکن وحی یهوه را دیگر ذکر ننمایید زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حی یعنی یهوه صبیوت خدای ما را منحرف ساختناید.  
 ۳۷ و به نبی چنین بگو که خداوند به تو چه جواب داده و خداوند به تو چه گفته است؟  
 و اگر میگویند: وحی یهوه، پس یهوه چنین میفرماید چونکه این سخن یعنی وحی یهوه را گفتید با آنکه نزد شما فرستاده، فرمودم که وحی یهوه را مگویند،  
 لهذا ینک من شمارا بالکل فراموش خواهم کرد و شمارا بآن شهری که به شما و به پدران داده بودم از حضور خود دور خواهم انداخت.  
 ۴۰ و عارابدی و رسوایی جاودانی را که فراموش نخواهد شد بر شما عارض خواهم گردانید.»

### دوسبدانجیر

و بعد از آنکه نبوکدرصر پادشاه بابل یکنیا بن یهویا قیم پادشاه یهودا را بار و سالی یهودا و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده، به بابل برد، خداوند دوسبدانجیر را که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بود به من نشان داد  
 که در سبداول، انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نو بر بود و در سبدا دیگر انجیر بسیار بد بود که چنان زشت بود که نمی شود خورد.  
 ۳ و خداوند مرا گفت: «ی ارمیا چه مبینی؟» «گفتم:» انجیر. اما انجیرهای نیکو، بسیار نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد است که از بدی آن را نمی توان خورد.»  
 و کلام خداوند به من نازل شده، گفت:  
 «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودا را که ایشان را از انجابه زمین کلدانیان برای نیکویی فرستادم منظور خواهم داشت.  
 ۶ و چشمان خود را بر ایشان به نیکویی خواهم انداخت و ایشان را به این زمین باز خواهم آورد و ایشان را بنا کرده، منهدم نخواهم ساخت و غرس نموده، ریشه ایشان را نخواهم کند.  
 ۷ و دلی به ایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یهوه هستم و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود، زیرا که به تمامی دل بسوی من بازگشت خواهند نمود.»  
 خداوند چنین میگوید: «ثل انجیرهای بد که چنان بد است که نمی توان خورد، البته همچنان صدقی پادشاه یهودا و روسای او و بقیه اورشلیم را که در این زمین باقیمانده اند و آنانی را که در مصر ساکنند تسلیم خواهم نمود.  
 ۹ و ایشان را در تمامی ممالک زمین مایه تشویش و بلا و در تمامی مکان هایی که ایشان را رانده ام عار و ضرر بالمثل و مسخره و لعنت خواهم ساخت.  
 ۱۰ و در میان ایشان شمشیر و قوط و و با خواهم فرستاد تا از زمینی که به ایشان و به پدران ایشان داده ام نابود شوند.»

### هفتاد سال اسارت

کلامی که در سال چهارم یهویا قیم بن یوشیا، پادشاه یهودا که سال اول نبوکدرصر پادشاه بابل بود بر او میاد باره تمامی قوم یهودا نازل شد.  
 ۲ و ارمیای نبی تمامی قوم یهودا و جمیع سکنه اورشلیم را به آن خطاب کرده، گفت:  
 «سال سیزدهم یوشیا بن آمون پادشاه یهودا تا امروز که بیست و سه سال باشد کلام خداوند بر من نازل میشد و من به شما سخن میگفتم و صبح زود برخاسته، تکلم مینمودم اما شما گوش نمی دادید.»

- ۴ و خداوند جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستاد و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود اما نشنیدید و گوش خود را فراتر گرفتید تا استماع ننمایید.
- ۵ و گفتند: هر یک از شما از راه بد خود و اعمال شریر خویش بازگشت نمائید و در زمینی که خداوند به شما و به پدران شما از ازل تا به ابد بخشیده است ساکن باشید.
- ۶ و از عقب خدا یان غیر نروید و آنها را عبادت و سجده ننمایید و به اعمال دستهای خود غضب مرابه هیجان میاورید میاید اما بر شما بلا برسانم.» اما خداوند میگوید: «را اطاعت نمودید بلکه خشم مرابه اعمال دستهای خویش برای بلای خود به هیجان آوردید.» بنابراین یهوه صبا یوت چنین میگوید: «ونکه کلام مرانشنیدید، خداوند میگوید: اینک من فرستاده، تمامی قبایل شمال را ببنده خود نبوکدرصر پادشاه بابل گرفته، ایشان را بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه امت هایی که به اطراف آن میباشند خواهیم آورد و آنها را بالکل هلاک کرده، دهشت و مسخره و خرابی ابدی خواهیم ساخت. ۱۰ و از میان ایشان آواز شد مانی و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس و صدای آسیا و روشنایی چراغ را نابود خواهیم گردانید. ۱۱ و تمامی این زمین خراب و ویران خواهد شد و این قوم هفتاد سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود.» و خداوند میگوید که «عذرا نقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین کلدانیان عقوبت گاه ایشان را خواهیم رسانید و آن را به خرابی ابدی مبدل خواهیم ساخت. ۱۳ و بر این زمین تمامی سخنان خود را که به ضد آن گفته ام یعنی هر چه در این کتاب مکتوب است که ارمیا آن را در باره جمیع امت های تانیت کرده است خواهیم آورد. ۱۴ زیرا که امت های بسیار و پادشاهان عظیم ایشان را بنده خود خواهند ساخت و ایشان را موافق افعال ایشان و موافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهیم رسانید.»
- سه غضب خدا
- زانو که یهوه خدای اسرائیل به من چنین گفت که «اسه شراب این غضب را از دست من بگیر و آن را به جمیع امت هایی که تو را نزد آنها می فرستم بنوشان. ۱۶ تا یاشامند و به سبب شمشیری که من در میان ایشان میفرستم نوان شوند و دیوانه گردند.» پس کاسه را از دست خداوند گرفتم و به جمیع امت هایی که خداوند مرا نزد آنها فرستاد نوشانیدم. ۱۸ یعنی به اورشلیم و شهرهای یهودا و پادشاهانش و سرورانش تا آنها را خرابی و دهشت و سخریه و لعنت چنانکه امروز شده است گردانم. ۱۹ و به فرعون پادشاه مصر و بندگانش و سرورانش و تمامی قومش. ۲۰ و به جمیع امت های مختلف و به جمیع پادشاهان زمین عوص و به همه پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اشقلون و غزه و عقرون و بقیه اشدود. ۲۱ و به ادوم و موآب و بنی عمون. ۲۲ و به جمیع پادشاهان صور و همه پادشاهان صیدون و به پادشاهان جزایری که به آن طرف دریا میباشند. ۲۳ و به ددان و تیمابوز و به همگانی که گوشه های موی خود را می تراشند. ۲۴ و به همه پادشاهان عرب و به جمیع پادشاهان امت های مختلف که در بیابان ساکنند. ۲۵ و به جمیع پادشاهان زمیری و همه پادشاهان عیلام و همه پادشاهان مادی. ۲۶ و به جمیع پادشاهان شمال خواه قریب و خواه بعید هر یک و باجا و خود و به تمامی ممالک جهان که بر روی زمینند. و پادشاه شیشک بعد از ایشان خواهد آشامید. و به ایشان بگو: یهوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میفرماید: «نوشید و مست شوید و قی کنید تا از شمشیری که من در میان شما می فرستم بیفتید و بر نخیزید. ۲۸ و اگر از گرفتن کاسه از دست تو نوشیدنش ابا نمائید آنگاه به ایشان بگو: یهوه صبا یوت چنین میگوید: البته خواهید نوشید. ۲۹ زیرا اینک من به رسانیدن بلا بر این شهری که به اسم من مسمی است شروع خواهم نمود و ایشا بالکل بیعقوبت خواهید ماند؟ بیعقوبت نخواهید ماند زیرا یهوه صبا یوت میگوید که من شمشیری بر جمیع ساکنان جهان مامور میکنم.»

۳۰ پس توبه تمامی این سخنان برایشان نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند از اعلیٰ علین غرش مینماید و از مکان قدس خویش آواز خود را امیدهد و به ضد مرتع خویش به شدت غرش مینماید و مثل آنانی که انگور را می افشزند، بر تمامی ساکنان جهان نعره میزنند، و صدابه کرانه های زمین خواهد رسید زیرا خداوند را با امتداد عوی است و او بر هر ذی جسد داوری خواهد نمود و شیران را به شمشیر تسلیم خواهد کرد.» قول خداوند این است.

یهوه صبا یوت چنین گفت: «ینک بلا از امت به امت سرایت میکند و باد شدید عظیمی از کرانه های زمین برانگیخته خواهد شد.» و در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا کران دیگرش خواهند بود. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و ایشان را جمع نخواهند کرد و دفن نخواهند نمود بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود.

۳۴ ای شبانان و لوله نمایید و فریاد برآورید. وای روسای گله بغلطید زیرا که ایام کشته شدن شمار سیده است و من شمارا پراکنده خواهم ساخت و مثل ظرف مرغوب خواهید افتاد.

۳۵ و ملجا برای شبانان و مفر برای روسای گله نخواهد بود.

۳۶ هین فریاد شبانان و نعره روسای گله! زیرا خداوند مرتعهای ایشان را ویران ساخته است.

۳۷ و مرتعهای سلامتی بهسبب حدت خشم خداوند خراب شده است.

۳۸ مثل شیر پیشه خود را ترک کرده است زیرا که زمین ایشان بهسبب خشم هلاک کننده و بهسبب حدت غضبش ویران شده است.

### تهدید ارمیا

در ابتدای سلطنت یهویا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند نازل شده، گفت:

«داوند چنین میگوید: در صحن خانه خداوند بایست و به ضد تمامی شهرهای یهودا که به خانه خداوند برای عبادت میآیند همه سخنانی را که تو را امر فرمودم که به ایشان بگویی بگو و سخن کم مکن.

۳ شاید بشنوند و هر کس از راه بد خویش برگردد تا از بلایی که من قصد نمودهام که بهسبب اعمال بد ایشان به ایشان برسانم پشیمان گردم.

۴ پس ایشان را بگو: خداوند چنین میفرماید: اگر به من گوش ندهید و در شریعت من که پیش شما نهادام سلوک ننمایید،

و اگر کلام بند گانم انبیا را که من ایشان را نزد شما فرستادم اطاعت ننمایید بدانکه من صبح زود بر خاسته، ایشان را ارسال نمودم اما شما گوش نگرفتید.

۶ آنگاه این خانه را مثل شیله خواهم ساخت و این شهر را برای جمیع امت های زمین لعنت خواهم گردانید.»

و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، این سخنان را که از میاد در خانه خداوند گفت شنیدند.

۸ و چون از میاز گفتن هر آنچه خداوند او را مامور فرموده بود که به تمامی قوم بگوید فارغ شد، کاهنان و انبیا و تمامی قوم او را گرفته، گفتند: «لبته خواهی مرد.

۹ چرا به اسم یهوه نبوت کرده، گفتی که این خانه مثل شیله خواهد شد و این شهر خراب و غیر مسکون خواهد گردید؟» پس تمامی قوم در خانه خداوند نزد ارمیا جمع شدند.

و چون روسای یهودا این چیزها را شنیدند از خانه پادشاه به خانه خداوند برآمده، به دهنه دروازه جدید خانه خداوند نشستند.

۱۱ پس کاهنان و انبیا، روسا و تمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «ین شخص مستوجب قتل است زیرا چنانکه به گوشهای خود شنیدید به خلاف این شهر نبوت کرد.»

پس ارمیا جمیع سروران و تمامی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «داوند مرا فرستاده است تا همه سخنانی را که شنیدید به ضد این خانه و به ضد این شهر نبوت نمایم.

۱۳ پس الان راهها و اعمال خود را اصلاح نمایید و قول یهوه خدای خود را بشنوید تا خداوند از این بلایی که در باره شما فرموده است پشیمان شود.

۱۴ اما من اینک در دست شما هستم موافق آنچه در نظر شما پسند و صواب آید بعمل آرید.

۱۵ لیکن اگر شما مرا به قتل رسانید یقین بدانید که خون بیگانه را بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد. زیرا حقیقت خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سخنان را به گوش شما برسانم.»

آنگاه روسا و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند که «من مردم مستوجب قتل نیستم زیرا به اسم یهوه خدای مابه ما سخن گفته است.» و بعضی از مشایخ زمین برخاسته، تمامی جماعت قوم را خطاب کرده، گفتند که «یکای مورستی در ایام حزقیاداد شاه یهودان نبوت کرد و به تمامی قوم یهودان تکلم نموده، گفت: یهوه صباوت چنین میگوید که صهیون را مثل مزرعه شیار خواهند کرد و اورشلیم خراب شده، کوه این خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید.»

۱۹ آیا حزقیاداد شاه یهودان تمامی یهودان را کشتند؟ فی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استعدا نمود و خداوند از آن بلایی که درباره ایشان گفته بود پشیمان گردید. پس مابلائی عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد.»

و نیز شخصی اوریا نام این شمعیانز قریت یعاریم بود که به نام یهوه نبوت کرد و او به ضد این شهر و این زمین موافق همه سخنان ارمیان نبوت کرد. ۲۱ و چون یهویا قیم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سرورانش سخنان اورا شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریا این را شنید بترسید و فرار کرده، به مصر رفت.

۲۲ و یهویا قیم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی الناتان بن عکبور و چند نفر را با او به مصر (رستاد).

□□ و ایشان اوریا را از مصر بیرون آورده، اورا نزد یهویا قیم پادشاه رسانیدند و او را به شمشیر کشته، بدن او را به قبرستان عوام الناس انداخت.

۲۴ لیکن دست اخیقام بن شافان بار میا بود تا او را به دست قوم نسیارند که او را به قتل رسانند.

### اطاعت از نبوکدنصر

در ابتدای سلطنت یهویا قیم بن یوشیا پادشاه یهودان این کلام از جانب خداوند بر او نازل شده، گفت: خداوند به من چنین گفت: «ندها و یوغها برای خود بساز و آنها را بر گردن خود بگذار.»

۳ و آنها را نزد پادشاه ادوم و پادشاه موآب و پادشاه بنی عمون و پادشاه صور و پادشاه صیدون به دست رسولانی که به اورشلیم نزد صدقیاداد شاه یهودان خواهند آمد بفرست.

۴ و ایشان را برای آقایان ایشان امر فرموده، بگو یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: به آقایان خود بدین مضمون بگویید: من جهان و انسان و حیوانات را که بر روی زمینند به قوت عظیم و بازوی افراشته خود آفریدم و آن را بر هر که در نظر من پسند آمد بخشیدم. ۶ و الان من تمامی این زمینها را به دست بنده خود نبوکدنصر پادشاه بابل دادم و نیز حیوانات صحرا را به او بخشیدم تا او را بندگی نمایند.

۷ و تمامی امتهای او را و پسرش و پسر پسرش را خدمت خواهند نمود تا وقتی که نوبت زمین او نیز برسد. پس امت های بسیار و پادشاهان عظیم او را بنده خود خواهند ساخت.

۸ و واقع خواهد شد که هرامتی و مملکتی که نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند و گردن خویش را زیر یوغ پادشاه بابل نگذارند خداوند میگوید: که آن امت را به شمشیر و قحط و وبا سزا خواهم داد تا ایشان را به دست او هلاک کرده باشم.

۹ و اما شما به انبیا و فالگیران و خواب بینندگان و ساحران و جادوگران خود که به شما حرف میزنند و میگویند پادشاه بابل را خدمت نمایند گوش مگیرید.

۱۰ زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند تا شمار از زمین شما دور نمایند و من شمار را پراکنده سازم تا هلاک شوید.

۱۱ اما آن امتی که گردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارند و او را خدمت نمایند خداوند میگوید که آن امت را در زمین خود ایشان مقیم خواهیم ساخت و آن را زرع نموده، در آن ساکن خواهند شد.»

و به صدقیاداد شاه یهودان همه این سخنان را بیان کرده، گفت: «ردنهای خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارید و او را و قوم او را خدمت نمایند تا زنده بمانید.

۱۳ چرا تو و قومت به شمشیر و قحط و با میبری چنانکه خداوند در باره قومی که پادشاه بابل را خدمت نمایند گفته است.

۱۴ و گوش مگیرید به سخنان انبیایی که به شما میگویند: پادشاه بابل را خدمت نمایند زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند.

۱۵ زیرا خداوند میگوید: من ایشان را نفرستادم بلکه ایشان به اسم من به دروغ نبوت میکنند تا من شمارا اخراج کنم و شما با انبیایی که برای شما نبوت مینمایند هلاک شوید.»

و به کاهنان و تمامی این قوم نیز خطاب کرده، گفت: «داوند چنین میگوید: گوش مگیرید به سخنان انبیایی که برای شما نبوت کرده، میگویند اینک ظروف خانه خداوند بعد از اندک مدتی از بابل باز آورده خواهد شد زیرا که ایشان کاذبانه برای شما نبوت میکنند.

۱۷ ایشان را گوش مگیرید بلکه پادشاه بابل را خدمت نماید تا زنده بمانید. چرا این شهر خراب شود؟ و اگر ایشان انبیایمباشند و کلام خداوند با ایشان است پس الان از یهوه صبیوت است دعا بکنند تا ظروفی که در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقی است به بابل برده نشود.

۱۹ زیرا که یهوه صبیوت چنین میگوید: درباره ستونها و دریاچه و پایه ها و سایر ظروفی که در این شهر باقیمانده است، و نیوکدنصر پادشاه بابل آنها را حینی که یکنیا بن یهویا قیم پادشاه یهودا و جمیع شرفایه و اورشلیم را از اورشلیم به بابل برد نگرفت. ۲۱ به درستی که یهوه صبیوت خدای اسرائیل درباره این ظروفی که در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقیمانده است چنین میگوید:

که آنها به بابل برده خواهد شد و خداوند میگوید تا روزی که از ایشان تفقد نمایم در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنها را بیرون آورده، به این مکان باز خواهم آورد.»

### حنیانی کاذب

و در همان سال در ابتدای سلطنت صدقی پادشاه یهودا در ماه پنجم از سال چهارم واقع شد که حنیا بن عزور نبی که از جبعون بود مراد در خانه خداوند در حضور کاهنان و تمامی قوم خطاب کرده، گفت:

«هوه صبیوت خدای اسرائیل بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من یوغ پادشاه بابل را شکستام.

۳ بعد از انقضای دو سال من همه ظرف های خانه خداوند را که نیوکدنصر پادشاه بابل از این مکان گرفته، به بابل برده اینجا باز خواهم آورد.

۴ و خداوند میگوید من یکنیا بن یهویا قیم پادشاه یهودا و جمیع اسیران یهودا را که به بابل رفته اند به اینجا باز خواهم آورد زیرا که یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست.»

آنگاه ارمیانی به حنیا بنی در حضور کاهنان و تمامی قومی که در خانه خداوند حاضر بودند گفت؛ پس ارمیانی گفت: «میں خداوند چنین بکند و خداوند سخنان را که به آنها نبوت کردی استوار نماید و ظروف خانه خداوند و جمیع اسیران را از بابل به اینجا باز بیاورد.

۷ لیکن این کلام را که من به گوش تو و به سمع تمامی قوم میگویم بشنو:

انبیایی که از زمان قدیم قبل از من و قبل از تو بودند در باره زمینهای بسیار و ممالک عظیم به جنگ و بلا و و بانیت کرده اند. ۹ اما آن نبیای که بسلامتی نبوت کنده اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است.»

پس حنیا بنی یوغ را از گردن ارمیانی گرفته، آن را شکست.

۱۱ و حنیا به حضور تمامی قوم خطاب کرده، گفت: «داوند چنین میگوید: بهمین طور یوغ نیوکدنصر پادشاه بابل را بعد از انقضای دو سال از گردن جمیع امتهای خواهم شکست.» و ارمیانی به راه خود رفت.

و بعد از آنکه حنیا بنی یوغ را از گردن ارمیانی شکسته بود کلام خداوند بر ارمیانی نازل شده، گفت:

«رو حنیا بنی را بگو: خداوند چنین میگوید: یوغهای چوبی را شکستی اما بجای آنها یوغهای آهنین را خواهی ساخت.

۱۴ زیرا که یهوه صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: من یوغی آهنین بر گردن جمیع این امتهایم تا نیوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند پس او را خدمت خواهند نمود و نیز حیوانات صحرا را به او دادم.»

آنگاه ارمیانی به حنیا بنی گفت: «ی حنیا بشنو! خداوند تو را نفرستاده است بلکه تو این قوم را و امیداری که به دروغ توکل نمایند. ۱۶ بنابراین خداوند چنین میگوید: اینک من تو را از روی این زمین دور میاندازم و تو امسال خواهی مرد زیرا که سخنان فتنه انگیز

به ضد خداوند گفتی.»

پس در ماه هفتم همان سال حنیا بنی مرد.

### رساله ارمیا به اسیران بابل

این است سخنان رساله های که ارمیانی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران و کاهنان و انبیای تمامی قومی که نیوکدنصر از اورشلیم به بابل به اسیری برده بود فرستاد.



- ۲ بعد از آنکه یکنیپاد شاه و ملکه و خواجهرسرایان و سروران یهود او اورشلیم و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند.
- ۳ (س آن را) به دست العاسه بن شافان و جمریا بن حلقیا که صدقیاد شاه یهود ایشان را نزد نبوکدنصر پادشاه بابل به بابل فرستاد (رساله نموده) گفت:
- «هوه صبا یوت خدای اسرائیل به تمامی اسیرانی که من ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیری فرستادم، چنین میگوید:
- خانها ساخته در آنها ساکن شوید و یاغها غرس نموده، میوه آنها را بخورید.
- ۶ زنان گرفته، پسران و دختران به هم رسانید و زنان برای پسران خود بگیریید و دختران خود را به شوهر بدید تا پسران و دختران بزیاند و در آنجا زیاد شوید و کم نگردید.
- ۷ و سلامتی آن شهر را که شمارا به آن به اسیری فرستادم بطلبید و برایش نزد خداوند مسالت نمایید زیرا که در سلامتی آن شمارا سلامتی خواهد بود.
- ۸ زیرا که یهوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: مگذارید که انبیای شما که در میان شما اند و فالگیران شما شمارا فریب دهند و به خوابهایی که شما ایشان را واهی دارید که آنها را ببینند، گوش مگیریید.
- ۹ زیرا خداوند میگوید که ایشان برای شما به اسم من کاذبانه نبوت میکنند و من ایشان را نفرستادم.
- ۱۰ و خداوند میگوید: چون مدت هفتاد سال بابل سپری شود من از شما تفقد خواهم نمود و سخنان نیکورا که برای شما گفتم انجام خواهد داد، به اینکه شمارا به این مکان باز خواهم آورد.
- ۱۱ زیرا خداوند میگوید: فکری را که برای شما دارم میدانم که فکری سلامتی میباشد و نه بدی تا شمارا در آخرت امید بخشم.
- ۱۲ و مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضرع خواهید کرد و من شمارا اجابت خواهم نمود.
- ۱۳ و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمائید، مرا خواهید یافت.
- ۱۴ و خداوند میگوید که مرا خواهید یافت و اسیران شما را باز خواهم آورد. و خداوند میگوید که شمارا از جمیع امتهای او همه مکان هایی که شمارا در آنها رانده ام، جمع خواهم نمود و شمارا از جایی که به اسیری فرستادم، باز خواهم آورد.
- ۱۵ از آن رو که گفتید خداوند برای مادر بابل انبیا مبعوث نموده است.
- «س خداوند به پادشاهی که بر کرسی داود نشسته است و به تمامی قومی که در این شهر ساکنند، یعنی برادران شما که همراه شما به اسیری زفته اند، چنین میگوید:
- بلی یهوه صبا یوت چنین میگوید: اینک من شمشیر و قحط و و باران ایشان خواهم فرستاد و ایشان را مثل انجیرهای بد که آنها را از بدی نتوان خورد، خواهم ساخت.
- ۱۸ و ایشان را به شمشیر و قحط و و با تعاقب خواهم نمود و در میان جمیع ممالک جهان مشوش خواهم ساخت تا برای همه امت هایی که ایشان را در میان آنها رانده ام، لعنت و دهشت و مسخره و عار باشند.
- ۱۹ چونکه خداوند میگوید: کلام مرا که به واسطه بندگان خود انبیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود برخاسته، آن را فرستادم اما خداوند میگوید که شما شنیدید.
- ۲۰ و شما ای جمیع اسیرانی که از اورشلیم به بابل فرستادم کلام خداوند را بشنوید.
- ۲۱ یهوه صبا یوت خدای اسرائیل در باره اخاب بن قولایا و در باره صدقیابن معسیا که برای شما به اسم من کاذبانه نبوت میکنند، چنین میگوید: اینک من ایشان را به دست نبوکدنصر پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و او ایشان را در حضور شما خواهد کشت.
- ۲۲ و از ایشان برای تمامی اسیران یهودا که در بابل میباشند لعنت گرفته، خواهند گفت که خداوند تو را مثل صدقیابن اخاب که پادشاه بابل ایشان را در آتش سوزانید، بگرداند.
- ۲۳ چونکه ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و یازنان همسایگان خود زنا کردند و به اسم من کلامی را که به ایشان امر نموده بودم کاذبانه گفتند و خداوند میگوید که من عارف و شاهد هستم.
- «شمعیای نحلامی را خطاب کرده، بگو:
- یهوه صبا یوت خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین میگوید: از آنجایی که تو رسایل به اسم خود نزد تمامی قوم که در اورشلیم اند و نزد صفنیا ابن معسیا کاهن و نزد جمیع کاهنان فرستاده، گفتی:

که خداوند تورا به جای یهو یاداع کاهن به کهانت نصب نموده است تا بر خانه خداوند و کلا باشید. برای هر شخص مجنون که خویشتن را نبی مینماید تا او را در کند هها و زنجیرها ببندی.

۲۷ پس الان چرا ارمیا عناتوتی را که خود را برای شمانی مینماید تو بیخ نمی کنی؟

زیرا که او نزد مابه بابل فرستاده، گفت که این اسیری بطول خواهد انجامید پس خانه بنا کرده، ساکن شوید و باغها غرس نموده، میوه آنها را بخورید.»

و صفنیای کاهن این رساله را به گوش ارمیا نبی خواند.

۳۰ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت:

«زد جمع اسیران فرستاده، بگو که خداوند در باره شمعیای نحلامی چنین میگوید: چونکه شمعیای برای شمانیوت میکند و من او را نفرستادم و او شمارا و امیدارد که به دروغ اعتماد نماید،

بنابر این خداوند چنین میگوید: اینک من بر شمعیای نحلامی و ذریت وی عقوبت خواهم رسانید و برایش کسیکه در میان این قوم ساکن باشد، نخواهد ماند و خداوند می گوید او آن احسانی را که من برای قوم خود می کنم نخواهد دید، زیرا که در باره خداوند سخنان فتنه انگیز گفته است.»

### تفقد از اسرائیل

کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت:

«هوه خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین میگوید: تمامی سخنانی را که من به تو گفتم، در طوماری بنویس.

۳ زیرا خداوند میگوید: اینک ایامی میآید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهم آورد و خداوند میگوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان دادهام، باز خواهم رسانید تا آن را به تصرف آورند.»

و این است کلامی که خداوند در باره اسرائیل و یهودا گفته است.

۵ زیرا خداوند چنین میگوید: «دای ارتعاش شنیدیم. خوف است و سلامتی نی.»

۶ سوال کنید و ملاحظه نمائید که آیا ذکور اولاد میزاید؟ پس چرا هر مرد در امیبنم که مثل زنی که میزاید دست خود را بر کمرش نهاده و همه چهرهها به زردی مبدل شده است؟»

وای بر ما زیرا که آن روز، عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت.

و یهوه صباوت میگوید: «راینه در آن روز یوغ اورا از گردنت خواهم شکست و بندهای تورا خواهم گسیخت. و غریبان بار دیگر او را بنده خود نخواهند ساخت.

۹ و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داود را که برای ایشان برمی انگیزانم خدمت خواهند کرد.

۱۰ پس خداوند میگوید کهای بنده من یعقوب مترس وای اسرائیل هر اسان مباش زیرا اینک من تورا از جای دور و ذریت تورا از زمین اسیری ایشان خواهم رهانید و یعقوب مراجعت نموده، در رفاهیت و امنیت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانید.

۱۱ زیرا خداوند میگوید: من با تو هستم تا تورا نجاتبخشم و جمیع امتها را که تورا در میان آنها پراکنده ساختم، تلف خواهم کرد. اما تورا تلف نخواهم نمود، بلکه تورا به انصاف تادیب خواهم کرد و تورا بیسزا نخواهم گذاشت.

۱۲ زیرا خداوند چنین میگوید: جراحی تو علاج ناپذیر و ضربت تو مهلک میباشد.

۱۳ کسی نیست که دعوی تورا فیصل دهد تا التیام بانی و برایت دواهای شفا بخشند های نیست.

۱۴ جمیع دوستان تورا فراموش کرده، در باره تو احوال پرسی نمی نمایند زیرا که تورا به صدمه دشمن و به تادیب بیرحمی بهسبب کثرت عصیان و زیادتى گاهانت مبتلا ساختهم.

۱۵ چرا در باره جراحی خود فریاد مینمایی؟ درد تو علاج ناپذیر است. بهسبب زیادتى عصیان و کثرت گاهانت این کارها را به تو کردهام.

«نا بر این آنانی که تورا میبلعد، بلعیده خواهند شد و آنانی که تورا به تنگ میآورند، جمیع به اسیری خواهند رفت. و آنانی که تورا تاراج میکنند، تاراج خواهند شد و همه غارت کنندگان را به غارت تسلیم خواهم کرد.»

- ۱۷ زیرا خداوند میگوید: به تو عافیت خواهم رسانید و جراحات تو را شفا خواهم داد، از این جهت که تو را (هر) متروک مینامند (می گویند) که این صهیون است که احدی درباره آن احوال پرسی نمی کند.
- ۱۸ خداوند چنین میگوید: اینک خیمه های اسیری یعقوب را باز خواهم آورد و به مسکنهایش ترحم خواهم نمود و شهر برتلس بنا شده، قصرش بر حسب عادت خود مسکون خواهد شد.
- ۱۹ و تسبیح و آواز مطربان از آنها بیرون خواهد آمد و ایشان را خواهم افزود و کم نخواهند شد و ایشان را معزز خواهم ساخت و پست نخواهند گردید.
- ۲۰ و پسرانش مانند ایام پیشین شده، جماعتش در حضور من برقرار خواهند ماند و بر جمیع ستمگرانش عقوبت خواهم رسانید.
- ۲۱ و حاکم ایشان از خود ایشان بوده، سلطان ایشان از میان ایشان بیرون خواهد آمد و او را مقرب میگردانم تا نزدیک من بیاید زیرا خداوند میگوید: کیست که جرات کند نزد من آید؟ و شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود.
- ۲۳ اینک باد شدید خداوند با حدت غضب و گردبادهای سخت بیرون میآید که بر سر شریان هجوم آورد.
- ۲۴ تا خداوند تدبیرات دل خود را بجانیاورد و استوار نفرماید، حدت خشم او نخواهد برگشت. در ایام آخرین را خواهید فهمید.»
- خداوند میگوید: «آن زمان من خدای تمامی قبایل اسرائیل خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.
- ۲ خداوند چنین میگوید: قومی که از شمشیر رستند در میان بیابان فیض یافتند، هنگامی که من رفتم تا برای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم.»
- خداوند از جای دوریه من ظاهر شد (گفت): «محببت ازلی تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم.
- ۴ ای باکره اسرائیل تو را بار دیگر بنا خواهم کرد و تو بنا خواهی شد و بار دیگر با دلفهای خود خویشتن را خواهی آراست و در رقصهای مطربان بیرون خواهی آمد.
- ۵ بار دیگر تا کستانها بر کوههای سامره غرس خواهی نمود و غرس کنندگان غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد.
- ۶ زیرا روزی خواهد بود که دیده بانان بر کوهستان افرایم ندانند خواهند کرد که بر خیزید و نزد یهوه خدای خود به صهیون برآیم.»
- زیرا خداوند چنین میگوید: «ه جهت یعقوب به شادمانی ترنم نمائید و به جهت سرامتها آواز شادی دهید. اعلام نمائید و تسبیح بخوانید و بگویند: ای خداوند قوم خود بقیه اسرائیل را نجات بده!
- اینک من ایشان را از زمین شمال خواهم آورد و از کرانه های زمین جمع خواهم نمود و با ایشان کوران و لنگان و آبستنان و زنانی که میزایند با هم گروه عظیمی به اینجا باز خواهند آمد.
- ۹ با گریه خواهند آمد و من ایشان را با تضرعات خواهم آورد. نزد نهرهای آب ایشان را به راه صاف که در آن نخواهند لغزید رهبری خواهم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم و افرایم نخست زاده من است.
- ۱۰ ای امتها کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر بعیده اخبار نمائید و بگویند آنکه اسرائیل را پراکنده ساخت ایشان را جمع خواهد نمود و چنانکه شبان گله خود را) گاه دارد (ایشان را محافظت خواهد نمود.
- ۱۱ زیرا خداوند یعقوب را فدیه داده و او را از دست کسی که از او قوی تر بود رها نموده است.
- ۱۲ و ایشان آمده، بر بلندی صهیون خواهند سرایید و نزد احسان خداوند یعنی نزد غله و شیر و روغن و نتاج گله و رومه روان خواهند شد و جان ایشان مثل باغ سیراب خواهد شد و بار دیگر هرگز غمگین نخواهند گشت.
- ۱۳ آنگاه با کرهها به رقص شادی خواهند کرد و جوانان و پیران بایکدیگر. زیرا که من ماتم ایشان را به شادمانی مبدل خواهم کرد و ایشان را از المی که کشید هاند تسلی داده، فرحناک خواهم گردانید.»
- و خداوند میگوید: «ان کاهنان را از زیپه تروتازه خواهم ساخت و قوم من از احسان من سیر خواهند شد.»
- خداوند چنین میگوید: «وازی در راه شنیده شد ماتم و گریه بسیار تلخ که را حیل برای فرزندان خود گریه میکند و برای فرزندان خود تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند.»
- خداوند چنین میگوید: «وازی خود را از گریه و چشمان خویش را از اشک بازدار. زیرا خداوند میفرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت و ایشان از زمین دشمنان مراجعت خواهند نمود.

- ۱۷ و خداوند میگوید که به جهت عاقبت تو امید هست و فرزندان تو به حد و خویش خواهند برگشت.
- ۱۸ به تحقیق افرایم را شنیدم که برای خود ماتم گرفته، میگفت: مرا تنبیه نمودی و متنبه شدم مثل گوسالهای که کار آزموده نشده باشد. مرا برگردان تا برگردانیده شوم زیرا که تو یهوه خدای من هستی.
- ۱۹ به درستی که بعد از آنکه برگردانیده شدم پشیمان گشتم و بعد از آنکه تعلیم یافتم بران خود زدم. نخل شدم و رسوایی هم کشیدم چونکه عار جوانی خویش را متحمل گردیدم.
- ۲۰ آیا افرایم پسر عزیز من یا ولدا بتهاج من است؟ زیرا هر گاه به ضدا و سخن میگویم او را تا بحال به یاد می آورم. بنابراین خداوند میگوید که احشای من برای او به حرکت میآید و هر آینه بر او ترحم خواهم نمود.
- ۲۱ نشانها برای خود نصب نما و علامتها به جهت خویشتن بر پا کن و دل خود را بسوی شاه راه به راهی که رفتهای متوجه ساز. ای با کره اسرائیل برگرد و به این شهرهای خود مراجعت نما.
- ۲۲ ای دختر مرتد تابه کی به اینطرف و به آنطرف گردش خواهی نمود؟ زیرا خداوند امر تازه ای در جهان ابداع نموده است که زن مرد را احاطه خواهد کرد.»
- یهوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: «ار دیگر هنگامی که اسیران ایشان را برمی گردانم، این کلام را در زمین یهودا و شهرهایش خواهند گفت کههای مسکن عدالت و ای کوه قد و سیت، خداوند تو را مبارک سازد.
- ۲۴ و یهودا و تمامی شهرهایش با هم و فلاحان و اتانی که با گلها گردش میکنند، در آن ساکن خواهند شد.
- ۲۵ زیرا که جان خستگان را تازه ساختهام و جان همه محزونان را سیر کرده ام.»
- در این حال بیدار شدم و نگرستم و خوابم برای من شیرین بود.
- ۲۷ اینک خداوند میگوید: «یامی میآید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را به بذرا انسان و بذرا حیوان خواهم کاشت.
- ۲۸ و واقع خواهد شد چنانکه برایشان برای کندن و خراب نمودن و منهدم ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقبت نمودم، به همینطور خداوند میگوید برایشان برای بنا نمودن و غرس کردن مراقب خواهم شد.
- ۲۹ و در آن ایام بار دیگر نخواهند گفت که پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند گردید.
- ۳۰ بلکه هر کس به گاه خود خواهد مرد و هر که انگور ترش خورد دندان وی کند خواهد شد.»
- خداوند میگوید: «ینک ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهم بست.
- ۳۲ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند میگوید من شوهر ایشان بودم.»
- اما خداوند میگوید: «ینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.
- ۳۴ و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس. زیرا خداوند میگوید: جمیع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، چونکه عصیان ایشان را خواهم آمرزید و نگاه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»
- خداوند که آفتاب را به جهت روشنائی روز و قانونهای ماه و ستارگان را برای روشنائی شب قرار داده است و در یارابه حرکت میآورد تا مواجش خروش نمایند و اسم او یهوه صبا یوت میباشد، چنین میگوید.
- ۳۶ پس خداوند میگوید: «گر این قانونها از حضور من برداشته شود، آنگاه ذریت اسرائیل نیز زایل خواهند شد تا به حضور من قوم دائمی نباشند.»
- خداوند چنین میگوید: «گر آسمانهای علوی پیوده شوند و اساس زمین سفلی را تفحص توان نمود، آنگاه من نیز تمامی ذریت اسرائیل را به سبب آنچه عمل نمودند ترک خواهم کرد. کلام خداوند این است.»
- یهوه میگوید: «ینک ایامی میآید که این شهر از برج حنثیل تا دروازه زاویه بنا خواهد شد.
- ۳۹ و ریسمان کار به خط مستقیم تا تل جارب بیرون خواهد رفت و بسوی جوعت دور خواهد زد.

۴۰ و تمامی وادی لاشهاو خاکستر و تمامی زمینها تا وادی قدرون و بطرف مشرق تا زاویه دروازه اسبان، برای خداوند مقدس خواهد شد و یار دیگر تا ابد الابد کند و منهدم نخواهد گردید.»

### مزرعه ارمیا

کلامی که در سال دهم صد قیاد شاه یهودا که سال هجدهم نبوکدرصر باشد از جانب خداوند برار میانزل شد.  
۲ و در آن وقت لشکر پادشاه بابل اورشلیم را محاصره کرده بودند و ارمیانی در صحن زندانی که در خانه پادشاه یهودا بود محبوس بود.  
۳ زیرا صد قیاد شاه یهودا اورابه زندان انداخته، گفت: «رانبوت میکنی و میگوینی که خداوند چنین میفرماید. اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و آن را تسخیر خواهد نمود.  
۴ و صد قیاد شاه یهودا از دست کلدانیان نخواهد درست بلکه البته به دست پادشاه بابل تسلیم شده، دهانش بادهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم وی را خواهد دید.

۵ و خداوند میگوید که صد قیاد بابل خواهد برد و او در آنجا تا حینی که از او تفقد نمایم خواهد ماند. زیرا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد، اما کامیاب نخواهید شد.»  
و ارمیا گفت: «لام خداوند بر من نازل شده، گفت:  
اینک حنمئیل پسر عموی تو شلوم نزد تو آمده، خواهد گفت مزرعه مرا که در عناتوت است برای خود بخزیرا حق انفکاک از آن تو است که آن را بخری.»

پس حنمئیل پسر عموی من برفوق کلام خداوند نزد من در صحن زندان آمده، مرا گفت: «منا اینکه مزرعه مرا که در عناتوت در زمین بنیامین است بخری زیرا که حق اراثت و حق انفکاکش از آن تو است پس آن را برای خود بخزیرا، آنگاه دانستم که این کلام از جانب خداوند است.

۹ پس مزرعه های را که در عناتوت بود از حنمئیل پسر عموی خود خریدم و وجه آن را هفده مثقال نقره برای وی وزن نمودم.  
۱۰ و قباله را نوشته، مهر کردم و شاهدان گرفته، نقره را در میزان وزن نمودم.  
۱۱ پس قباله های خرید را هم آن را که بر حسب شریعت و فریضه مختوم بود و هم آن را که باز بود گرفتم.  
۱۲ و قباله خرید را به باروک بن نیریابن محسیابه حضور پسر عموی خود حنمئیل و به حضور شهودی که قباله خرید را امضا کرده بودند و به حضور همه یهودیانی که در صحن زندان نشسته بودند، سپردم.  
و باروک را به حضور ایشان وصیت کرده، گفتم:

«هوه صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: این قباله یعنی قباله این خرید را، هم آن را که مختوم است و هم آن را که باز است، بگیر و آنها را در ظرف سفالین بگذارتار و زهای بسیار بماند.

۱۵ زیرا هوه صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: دیگر باره خانه ها و مزرعه ها و تا کستانها در این زمین خریده خواهد شد.»  
و بعد از آنکه قباله خرید را به باروک بن نیریاب داده بودم، نزد خداوند تضرع نموده، گفتم:

«های خداوند یهوه اینک تو آسمان و زمین را به قوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی و چیزی برای تو مشکل نیست  
که به هزاران احسان مینمایی و عقوبت نگاه پدران را به آغوش پسرانشان بعد از ایشان میرسانی! خدای عظیم جبار که اسم تو یهوه صبیوت میباشد.

۱۹ عظیم المشورت و قوی العمل که چشمانت بر تمامی راههای بنی آدم مفتوح است تا بهر کس بر حسب راههایش و برفوق ثمره اعمالش جزا دهی.

۲۰ که آیات و علامات در زمین مصر و در اسرائیل و در میان مردمان تا امر و ز قرارداد و از برای خود مثل امر و زاسمی پیدا نمودی.

۲۱ و قوم خود اسرائیل را به آیات و علامات و به دست قوی و بازوی بلند و هیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی.

۲۲ و این زمین را که برای پدران ایشان قسم خوردی که به ایشان بدهی به ایشان دادی. زمینی که به شیره و شهد جاری است.

۲۳ و ایشان چون داخل شده، آن را به تصرف آوردند کلام تو را نشنیدند و به شریعت تو سلوک نمودند و به آنچه ایشان را امر فرمودی که بکنند عمل نمودند. بنابراین تو تمام این بلا را به ایشان وارد آوردی.

۲۴ اینک سنگرها به شهر رسیده است تا آن را تسخیر نمایند و شهر به دست کلدانیانی که با آن جنگ میکنند به شمشیر و قحط و وبا تسلیم میشود و آنچه گفته بودی واقع شده است و اینک تو آن را میبینی.

۲۵ و تو ای خداوند یهوه به من گفتی که این مزرعه را برای خود به نقره و بخر و شاهدان بگیر و حال آنکه شهر به دست کلدانیان تسلیم شده است.»  
پس کلام خداوند به ارمیا نازل شده، گفت:

«اینک من یهوه خدای تمامی بشر هستم. آیا هیچ امر برای من مشکل میباشد؟

بنابر این خداوند چنین میگوید: اینک من این شهر را به دست کلدانیان و به دست نبوکدرصر پادشاه بابل تسلیم میکنم و او آن را خواهد گرفت.

۲۹ و کلدانیانی که با این شهر جنگ میکنند آمده، این شهر را آتش خواهند زد و آن را با خانه‌هایی که بر پامهای آنها برای بعل بخور سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته خشم مرا بهیجان آوردند، خواهند سوزانید.

۳۰ زیرا که بنیاسرائیل و بنی یهود از طفولیت خود پیوسته شرارت ورزیدند و خداوند میگوید که بنیاسرائیل به اعمال دستهای خود خشم مرا دایم بهیجان آوردند.

۳۱ زیرا که این شهر از روزی که آن را بنا کردند تا امر و زیاعث هیجان خشم و غضب من بوده است تا آن را از حضور خود دور اندازم.

۳۲ به سبب تمام شرارتی که بنیاسرائیل و بنی یهود، ایشان و پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان و مردان یهود و ساکنان اورشلیم کرده، خشم مرا بهیجان آورده اند.

۳۳ و پشت به من داده اند و نه رو. و هر چند ایشان را تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته، تعلیم دادم لیکن گوش نگرفتند و تادیب نپذیرفتند.

۳۴ بلکه رجاسات خود را در خانه‌های که به اسم من مسمی است برپا کرده، آن را نجس ساختند.

۳۵ و مکان‌های بلند بعل را که در وادی ابن هنوم است بنا کردند تا پسران و دختران خود را برای مولک از آتش بگذرانند. عملی که ایشان را امر نفر مودم و به خاطر مخطر نمود که چنین رجاسات را بجای آورده، یهودار امر تکب گناه گردانند.

پس الان از این سبب یهوه خدای اسرائیل در حق این شهر که شمدار بارهاش میگوید که به دست پادشاه بابل به شمشیر و قحط و وبا تسلیم شده است، چنین میفرماید:

«اینک من ایشان را از همه زمین‌هایی که ایشان را در خشم وحدت و غضب عظیم خود رانده‌ام جمع خواهم کرد و ایشان را به این مکان باز آورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید.

۳۸ و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.

۳۹ و ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشه اوقات از من بترسند.

۴۰ و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان بر نخواهم گشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند.

۴۱ و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و ایشان را برستی و به تمامی دل و جان خود در این زمین غرس خواهم نمود.

۴۲ زیرا خداوند چنین میگوید: به نوعی که تمامی این بلاهای عظیم را به این قوم رسانیدم، همچنان تمامی احسانی را که به ایشان وعده داده‌ام به ایشان خواهم رسانید.

۴۳ و در این زمین که شمدار بارهاش میگوید که ویران و از انسان و بهایم خالی شده و به دست کلدانیان تسلیم گردیده است، مزرعه‌ها خریده خواهد شد.

۴۴ و مزرعه‌ها به نقره خریده، قبایله خواهند نوشت و مختم خواهند نمود و شاهدان خواهند گرفت، در زمین بنیامین و حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا و در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب زیرا خداوند میگوید اسیران ایشان را باز خواهم آورده،»

و عده تفقد

و هنگامی که ارمیا در سخن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر او نازل شده، گفت:



- «داوند که این کار را می کند و خداوند که آن را مصور ساخته، مستحکم میسازد و اسم او یهوه است چنین میگوید:
- مرا بخوان و تورا اجابت خواهم نمود و تورا از چیزهای عظیم و مخفی که آنها را ندانستهای مخبر خواهم ساخت.
- ۴ زیرا که یهوه خدای اسرائیل در باره خانه های این شهر و در باره خانه های پادشاهان یهودا که در مقابل سنگرها و منجنیقها منهدم شده است،
- و میآیند تا با کلدانیان مقاتله نمایند و آنها را به لاشهای کسانی که من در خشم و غضب خود ایشان را کشته ام پرمی کنند. زیرا که روی خود را از این شهر به سبب تمامی شرارت ایشان مستور ساختم.
- ۶ اینک به این شهر عافیت و علاج باز خواهم داد و ایشان را شفا خواهم بخشید و فراوانی سلامتی و امانت را به ایشان خواهم رسانید.
- ۷ و اسیران یهودا و اسیران اسرائیل را باز آورده، ایشان را مثل اول بنا خواهم نمود.
- ۸ و ایشان را از تمامی گلهائی که به من ورزید هاند، طاهر خواهم ساخت و تمامی تقصیرهای ایشان را که بدانها بر من نگاه ورزیده و از من تجاوز کرده اند، خواهم آمرزید.
- ۹ و این شهر برای من اسم شادمانی و تسبیح و جلال خواهد بود نزد جمیع امت های زمین که چون آنها همه احسانی را که به ایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید. و به سبب تمام این احسان و تمامی سلامتی که من به ایشان رسانیده باشم خواهند لرزید.
- ۱۰ خداوند چنین میگوید که در این مکان که شما در بارهاش میگوید که آن ویران و خالی از انسان و بهایم است یعنی در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم که ویران و خالی از انسان و ساکنان و بهایم است،
- در آنها آواز شادمانی و آواز سرور و آواز داماد و آواز عروس و آواز کسانی که میگویند یهوه صباوت را تسبیح بخوانید زیرا خداوند نیکو است و رحمت او تا ابد اباد است، بار دیگر شنیده خواهد شد و آواز آنانی که هدایای تشکر به خانه خداوند می آورند. زیرا خداوند میگوید اسیران این زمین را مثل سابق باز خواهم آورد.
- ۱۲ یهوه صباوت چنین میگوید: در اینجا جایی که ویران و از انسان و بهایم خالی است و در همه شهرهایش بار دیگر مسکن شبانانی که گلههارا میخوانند خواهد بود.
- ۱۳ و خداوند میگوید که در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا گوسفندان بار دیگر از زیر دست شمارندگان خواهند گذشت.
- ۱۴ اینک خداوند میگوید: ایامی میآید که آن وعده نیکورا که در باره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا داده ام وفا خواهم نمود.
- ۱۵ در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داود خواهم رویانید و او انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت.
- ۱۶ در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد و اسمی که به آن نامیده میشود این است: یهوه صدقینو.
- ۱۷ زیرا خداوند چنین میگوید که از داود کسیکه بر کسی خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد.
- ۱۸ و از لایان کهنه کسیکه قربانی های سوختنی بگذراند و هدایای آردی بسوزاند و ذبایح همیشه ذبح نماید از حضور من کم نخواهد شد.»
- و کلام خداوند برار میانازل شده، گفت:
- «داوند چنین میگوید: اگر عهد مرا بار و روز عهد مرا باشب باطل توانید کرد که روز و شب در وقت خود نشود،
- آنگاه عهد من ببنده من داود باطل خواهد شد تا برایش پسری که بر کسی او سلطنت نماید نباشد و لایان کهنه که خادم من میباشند.
- ۲۲ چنانکه لشکر آسمان را نتوان شمرد و دریگ در یار اقیاس نتوان کرد، همچنان ذریت بنده خود داود و لایان را که مرا خدمت مینمایند زیاد خواهد گردانید.»
- و کلام خداوند برار میانازل شده، گفت:
- «یائمی بینی که این قوم چه حرف میزنند؟ میگویند که خداوند آن دو خاندان را که برگزیده بود ترک نموده است. پس قوم مرا خواری شمارند که در نظر ایشان دیگر قومی نباشند.
- ۲۵ خداوند چنین میگوید: اگر عهد من بار و روز و شب غمی بود و قانون های آسمان زمین را قرار نمی دادم،
- آنگاه نیز ذریت یعقوب و نسل بنده خود داود را ترک مینمودم و از ذریت او بر اولاد ابراهیم و اسحاق و یعقوب حاکمان نمی گرفتم. زیرا که اسیران ایشان را باز خواهم آورد و برایشان ترحم خواهم نمود.»

## هشدار به صدقیا

- کلامی که از جانب خداوند در حینی که نبوکدنصر پادشاه بابل و تمامی لشکرش و جمیع ممالک جهان که زیر حکم او بودند و جمیع قوما باورشلیم و تمامی شهرهایش جنگ مینمودند برار میانزل شده، گفت:
- «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: برو و صدقیا پادشاه یهودا را خطاب کرده، وی را بگو خداوند چنین میفرماید: اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم میکنم و او آن را به آتش خواهد سوزانید.
- ۳ و تو از دستش نخواهی رست. بلکه البته گرفتار شده، به دست او تسلیم خواهی گردید و چشمان تو چشمان پادشاه بابل را خواهد دید و دهانش بادهان تو گفتگو خواهد کرد و به بابل خواهی رفت.
- ۴ لیکنای صدقیا پادشاه یهودا کلام خداوند را بشنو. خداوند درباره تو چنین میگوید: به شمشیر نخواهی مرد، بلکه بسلامتی خواهی مرد. و چنانکه برای پدران یعنی پادشاهان پیشین که قبل از تو بودند (سوزانیدند، همچنان برای تو خواهند سوزانید و برای تو ماتم گرفته، خواهند گفت: آهای آقا. زیرا خداوند میگوید: من این سخن را گفتم.»
- پس ارمیانی تمامی این سخنان را به صدقیا پادشاه یهودا در اورشلیم گفت،
- هنگامی که لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و با همه شهرهای باقی یهود یعنی بالا کیش و عزیزیه جنگ مینمودند. زیرا که این دوشهر از شهرهای حصاردار یهود فقط باقیمانده بود.
- ۸ کلامی که از جانب خداوند برار میانزل شد بعد از آنکه صدقیا پادشاه با تمامی قومی که در اورشلیم بودند عهد بست که ایشان به آزادی نمانند،
- تاهر کس غلام عبرانی خود و هر کس کنیز عبرانیه خویش را به آزادی رها کند و هیچکس برادر یهود خویش را غلام خود نسازد.
- ۱۰ پس جمیع سروران و تمامی قومی که داخل این عهد شدند اطاعت نموده، هر کدام غلام خود را و هر کدام کنیز خویش را به آزادی رها کردند و ایشان را دیگر به غلامی نگاه نداشتند بلکه اطاعت نموده، ایشان را رهایی دادند.
- ۱۱ لکن بعد از آن ایشان برگشته، غلامان و کنیزان خود را که به آزادی رها کرده بودند، باز آوردند و ایشان را به عنف به غلامی و کنیزی خود گرفتند.
- و کلام خداوند برار میا از جانب خداوند نازل شده، گفت:
- «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید: من باید پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم عهد بسته، گفتم که در آخر هر هفت سال هر کدام از شما برادر عبرانی خود را که خویشتن را به توفروخته باشد رها کنید. و چون تو را شش سال بندگی کرده باشد، او را از نزد خود به آزادی رهایی دهی. اما پدران شما را اطاعت نمودند و گوش خود را به من فرانداشتند.
- ۱۵ و شما در این زمان باز گشت نمودید و آنچه در نظر من پسند است بجا آوردید. و هر کس برای همسایه خود به آزادی نمانده، در خانههای که به اسم من نامیده شده است عهد بستید.
- ۱۶ اما از آن رو تافته اسم مرا ببعصمت کردید و هر کدام از شما غلام خود را و هر کس کنیز خویش را که ایشان را بر حسب میل ایشان به آزادی رها کرده بودید، باز آوردید و ایشان را به عنف به غلامی و کنیزی خود گرفتید.
- ۱۷ بنابراین خداوند چنین میگوید: چونکه شما را اطاعت نمودید و هر کس برای برادر خود و هر کدام برای همسایه خویش به آزادی ندان کردید، اینک خداوند میگوید: من برای شما آزادی را به شمشیر و باو قسط ندادمی کم و شمار در میان تمامی ممالک جهان مشوش خواهم گردانید.
- ۱۸ و تسلیم خواهم کرد کسانی را که از عهد من تجاوز نمودند و وفا نمودند به کلام عهدی که به حضور من بستند، حینی که گوساله را دوپاره کرده، در میان پاره هایش گذاشتند.
- ۱۹ یعنی سروران یهودا و سروران اورشلیم و خواجهرسرایان و کاهنان و تمامی قوم زمین را که در میان پاره های گوساله گذر نمودند.
- ۲۰ و ایشان را به دست دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند، خواهم سپرد و لاشهای ایشان خوراکی مرغان هوا و حیوانات زمین خواهد شد.

۲۱ و صدقی پادشاه یهودا و سرورانش را به دست دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند و به دست لشکر پادشاه بابل که از نزد شما رفتند تسلیم خواهیم کرد.

۲۲ اینک خداوند میگوید من امر می فرمایم و ایشان را به این شهر باز خواهیم آورد و آن جنگ کرده، آن را خواهند گرفت و به آتش خواهند سوزانید و شهرهای یهودا و ایران و غیر مسکون خواهیم ساخت.»

### رکابیان

کلامی که از جانب خداوند در ایام یهو یا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا بر میانازل شده، گفت:

«خانه رکابیان برو به ایشان سخن گفته، ایشان را به یکی از حجره های خانه خداوند بیا و رو به ایشان شراب بنوشان.»  
پس باز نیابن ارمیا بن حبصنیا و برادرانش و جمیع پسرانش و تمامی خاندان رکابیان را برداشتم،

و ایشان را به خانه خداوند به حجره پسران حانان بن یجدلیا مرد خدا که به پهلوئی حجره سروران و بالای حجره معسیا بن شلوم، مستحفظ آستانه بود آوردم.

۵ و کوزه های پراز شراب و پیاله ها پیش رکابیان نهاده، به ایشان گفتم: «راب بنوشید.»

ایشان گفتند: «راب نمی نوشیم زیرا که پدر ما یوناداب بن رکاب ما را وصیت نموده، گفت که شما و پسران شما بد شراب ننوشید.

۷ و خانه ها بنا کنید و کشت منماید و تا کستانها غرس مکنید و آنها را نداشته باشید بلکه تمامی روزهای خود را در خیمه ها ساکن شوید تا روزهای بسیار به روی زمینی که شما در آن غریب هستید زنده بمانید.

۸ و ما به سخن پدر خود یوناداب بن رکاب و بهر چه او به ما امر فرمود اطاعت نموده، در تمامی عمر خود شراب ننوشیدیم، نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما.

۹ و خانه ها برای سکونت خود بنا نکردیم و تا کستانها و املاک و مزرعه ها برای خود نگرفتیم.

۱۰ و در خیمه ها ساکن شده، اطاعت نمودیم و به آنچه پدر ما یوناداب ما را امر فرمود عمل نمودیم.

۱۱ لیکن وقتی که نبوکدرصر پادشاه بابل به زمین برآمد گفتم: بیایید از ترس لشکر کلدانیان و لشکر ارمیا بن به اورشلیم داخل شویم پس در اورشلیم ساکن شدیم.»

پس کلام خداوند بر میانازل شده، گفت:

«هوه صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: برو به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگو که خداوند میگوید: آیات ادیب نمی پذیرید و به کلام من گوش نمی گیرید؟»

سخنان یوناداب بن رکاب که به پسران خود وصیت نمود که شراب ننوشید استوار گردیده است و تا امروز شراب نمی نوشند و وصیت پدر خود را اطاعت مینمایند، اما من به شما سخن گفتم و صبح زود برخاسته، تکلم نمودم و مرا اطاعت نکردید.

۱۵ و بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم هر کدام از راه بد خود بازگشت نمایند و اعمال خود را اصلاح کنید و خدایان غیر را پیروی منماید و آنها را عبادت مکنید تا در زمینی که به شما و به پدران شما داده ام ساکن شوید. اما شما گوش نگرفتید و مرا اطاعت نمودید.

۱۶ پس چونکه پسران یوناداب بن رکاب وصیت پدر خویش را که به ایشان فرموده است اطاعت مینمایند و این قوم مرا اطاعت نمی کنند،

بنابر این هوه خدای صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من بر یهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم تمامی آن بلا را که در باره ایشان گفتم وارد خواهم آورد زیرا که به ایشان سخن گفتم و نشنیدند و ایشان را خواندم و اجابت نمودند.»

و ارمیا به خاندان رکابیان گفت: «هوه صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: چونکه شما وصیت پدر خود یوناداب را اطاعت نمودید و جمیع او را و رانگاه داشته، بهر آنچه او به شما امر فرمود عمل نمودید،

بنابر این هوه صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: از یوناداب بن رکاب کسی که دایم به حضور من بایستد کم نخواهد شد.»

### سوزاندن طومار

و در سال چهارم یهو یا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا واقع شد که این کلام از جانب خداوند بر میانازل شده، گفت:

«وماری برای خود گرفته، تمامی سخنانی را که من درباره اسرائیل و یهودا و همه امتها به تو گفتم از روزی که به تو تکلم نمودم یعنی از ایام یوشیاتا امروزر آن بنویس.»

۳ شاید که خاندان یهودا تمامی بلا را که من میخوام بر ایشان وارد بیاورم گوش بگیرند تا هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت نمایند و من عصیان و گناهان ایشان را بیا مرزم.»

پس ارمیا باروک بن نیر یا را خواند و باروک از دهان ارمیا تمامی کلام خداوند را که به او گفته بود در آن طومار نوشت.

۵ و ارمیا باروک را امر فرموده، گفت: «نمبوس هستم و نمی توانم به خانه خداوند داخل شوم.»

۶ پس تو برو و سخنان خداوند را از طوماری که از دهان من نوشتی در روز صوم در خانه خداوند در گوش قوم بخوان و نیز آنها را در گوش تمامی یهودا که از شهرهای خود میآیند بخوان.

۷ شاید که به حضور خداوند استغاثه نمایند و هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت کنند زیرا که خشم و غضبی که خداوند درباره این قوم فرموده است عظیم میباشد.»

پس باروک بن نیر یا بهر آنچه ارمیا بنی اورا امر فرموده بود عمل نمود و کلام خداوند را در خانه خداوند از آن طومار خواند.

۹ و در ماه نهم از سال پنجم یهو یا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا برای تمامی اهل اورشلیم و برای همه کسانی که از شهرهای یهودا به اورشلیم میآمدند برای روزه به حضور خداوند انداختند.

۱۰ و باروک سخنان ارمیا را از آن طومار در خانه خداوند در حجره جبریا بن شافان کاتب در صحن فوقانی نزد دهنه دروازه جدید خانه خداوند به گوش تمامی قوم خواند.

۱۱ و چون میکایا بن جبریا بن شافان تمامی سخنان خداوند را از آن طومار شنید،

به خانه پادشاه به حجره کاتب آمد و اینک جمیع سروران در آنجا نشسته بودند یعنی الیشاماع کاتب و دلایا بن شمعی و الناتان بن عکبور و جبریا بن شافان و صدقیان بن حنیا و سایر سروران.

۱۳ پس میکایا تمامی سخنانی را که از باروک وقتی که آنها را به گوش خلق از طومار میخواند شنید برای ایشان بازگفت.

۱۴ آنگاه تمامی سروران یهودی این نتنبیا بن شلبیا بن کوشی را نزد باروک فرستادند تا بگویند: «ن طوماری را که به گوش قوم خواندی

به دست خود گرفته، بیا،» پس باروک بن نیر یا طومار را به دست خود گرفته، نزد ایشان آمد.

و ایشان وی را گفتند: «نشین و آن را به گوشهای ما بخوان.» و باروک به گوش ایشان خواند.

۱۶ و واقع شد که چون ایشان تمامی این سخنان را شنیدند با ترس به یکدیگر نظر افکندند و به باروک گفتند: «لبته تمامی این سخنان را به پادشاه بیان خواهیم کرد.»

و از باروک سوال کرده، گفتند: «را خبریده که تمامی این سخنان را چگونه از دهان او نوشتی.»

باروک به ایشان گفت: «و تمامی این سخنان را از دهان خود برای من میخواند و من با مرکب در طومار مینوشتم.»

سروران به باروک گفتند: «و او میارفته، خویشتن را پنهان کنی تا کسی نداند که بجای باشی.»

پس طومار را در حجره الیشاماع کاتب گذاشته، بهسرای پادشاه رفتند و تمامی این سخنان را به گوش پادشاه بازگفتند.

۲۱ و پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را بیاورد و یهودی آن را از حجره الیشاماع کاتب آورده، در گوش پادشاه و در گوش تمامی سرورانی که به حضور پادشاه حاضر بودند خواند.

۲۲ و پادشاه در ماه نهم در خانه زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر منقل افروخته بود.

۲۳ و واقع شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده بود، ادشاه (آن را با قلم تراش قطع کرده، در آتشی که بر منقل بود انداخت تا تمامی طومار در آتشی که در منقل بود سوخته شد.

۲۴ و پادشاه و همه بندگانش که تمامی این سخنان را شنیدند ترسیدند و نه جامه خود را چاک زدند.

لیکن الناتان و دلایا و جبریا و پادشاه التماس کردند که طومار را نسوزاند اما به ایشان گوش نگرفت.

۲۶ بلکه پادشاه بر حمیئیل شاهزاده و سرایا بن عزرائیل و شلبیا بن عبدئیل را امر فرمود که باروک کاتب و ارمیا بنی را بگیرند. اما خداوند ایشان را مخفی داشت.

و بعد از آنکه پادشاه طومار و سخنانی را که باروک از دهان ارمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت:

«وماری دیگر برای خود باز گیر و همه سخنان اولین را که در طومار نخستین که یهو یا قیم پادشاه یهودا آن را سوزانید بر آن بنویس.»

۲۹ و به یهویاقیم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین میفرماید: تو این طومار را سوزانیدی و گفستی چرا در آن نوشتی که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را خراب کرده، انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت.

۳۰ بنابراین خداوند باره یهویاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش کسی نخواهد بود که بر کرسی داود بنشیند و لاش او روز در گرمای شب در سر مایرون افکنده خواهد شد.

۳۱ و بر او و بر ذریتش و بر بندگانش عقوبت نگاه ایشان را خواهیم آورد و بر ایشان و بر سکنه اورشلیم و مردان یهودا تمامی آن بلا را که در باره ایشان گفتم خواهیم رسانید زیرا که مرا نشنیدند.»

پس ارمیا طوماری دیگر گرفته، به باروک بن نیریای کاتب سپرد و او تمامی سخنان طوماری را که یهویاقیم پادشاه یهودا به آتش سوزانیده بود از دهان ارمیا در آن نوشت و سخنان بسیاری نیز مثل آنها بر آن افزوده شد.

### ارمیا در زندان

و صدقیان بن یوشیا پادشاه به جای کنیا هو بن یهویاقیم که نبوکدرصر پادشاه بابل او را بر زمین یهودا به پادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود.

۲ و او و بندگانش و اهل زمین به کلام خداوند که به واسطه ارمیانی گفته بود گوش ندادند.

۳ و صدقیان پادشاه، یهوکل بن شلمیا و صفنیا بن معسیا کاهن را نزد ارمیای نبی فرستاد که بگویند: «ز دیوهو خدای ما به جهت ما استغاثه نما.»

و ارمیا در میان قوم آمد و شد می نمود زیرا که او را هنوز در زندان نینداخته بودند.

۵ و لشکر فرعون از مصر بیرون آمدند و چون کلدانیانی که اورشلیم را محاصره کرده بودند خبر ایشان را شنیدند از پیش اورشلیم رفتند. آنگاه کلام خداوند بر ارمیانی نازل شده، گفت:

«هوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: به پادشاه یهودا که شمار از من فرستاد تا از من مسالت نماید چنین بگوید: اینک لشکر فرعون که به جهت اعانت شما بیرون آمده اند، به ولایت خود به مصر مراجعت خواهند نمود.

۸ و کلدانیان خواهند برگشت و با این شهر جنگ خواهند کرد و آن را تسخیر نموده، به آتش خواهند سوزانید.

۹ و خداوند چنین میگوید که خویشانتان را فریب ندهید و مگویند که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت.

۱۰ بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیانی را که با شما جنگ مینمایند چنان شکست میدادید که از ایشان غیر از مجروح شدگان کسی نمی ماند، باز هر کدام از ایشان از خیمه خود برخاسته، این شهر را به آتش میسوزانیدند.»

و بعد از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند، واقع شد

که ارمیا از اورشلیم بیرون میرفت تا به زمین بنیامین برود و در آنجا از میان قوم نصیب خود را بگیرد.

۱۳ و چون به دروازه بنیامین رسید رئیس کشیکچیان مسمی به یرئیا بن شلمیا بن حنیا در آنجا بود و او ارمیای نبی را گرفته، گفت: «زد کلدانیان میروی؟»

ارمیا گفت: «روغ است نزد کلدانیان نمی روم.» لیکن یرئیا به وی گوش نداد و ارمیا را گرفته او را نزد سروران آورد.

۱۵ و سروران بر ارمیا خشم نموده، او را زدند و او را در خانه یونانان کاتب به زندان انداختند زیرا آن را زندان ساخته بودند.

۱۶ و چون ارمیا در سیاه چال به یکی از حجره ها داخل شده بود و ارمیا روزهای بسیار در آنجا مانده بود،

آنگاه صدقیان پادشاه فرستاده، او را آورد و پادشاه در خانه خود خفیه از او سوال نموده، گفت که «یا کلامی از جانب خداوند هست؟» ارمیا گفت: «ست و گفتم به دست پادشاه بابل تسلیم خواهی شد.»

و ارمیا به صدقیان پادشاه گفت: «به تو و بندگانت و این قوم چه نگاه کرده ام که مرا به زندان انداخته اید؟

و انبیا شما که برای شما نبوت کرده، گفتند که پادشاه بابل بر شما و بر این زمین نخواهد آمد کجا میباشند؟

پس الانای آقا ایمی پادشاه بشنو: تمنا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا به خانه یونانان کاتب پس فرستی مبادا در آنجا بمیرم.»

پس صدقیان پادشاه امر فرمود که ارمیا را در صحن زندان بگذارند. و هر روز قرص نانی از کوچه خبازان به او دادند تا همه نان از شهر تمام شد. پس ارمیا در صحن زندان ماند.

### ارمیا در سیاه چال



و شفقطیا بن متان وجدلیا بن فشحور و یوکل بن شلهیا و فشحور بن ملکیا سخنان ارمیا را شنیدند که تمامی قوم را بدانها مخاطب ساخته، گفت:

«داوند چنین میگوید: هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مرد اما هر که نزد کلدانیان بیرون رود خواهد زیست و جانش برای او غنیمت شده، زنده خواهد ماند.»

۳ خداوند چنین میگوید: این شهر البته به دست لشکر پادشاه بابل تسلیم شده، آن را تسخیر خواهد نمود.»

پس آن سروران به پادشاه گفتند: «من این که این مرد کشته شود زیرا که بدین منوال دستهای مردان جنگی را که در این شهر باقیمانده اند و دستهای تمامی قوم راست میکنند چونکه مثل این سخنان به ایشان میگوید. زیرا که این مرد سلا متی این قوم را نمی طلبد بلکه ضرر ایشان را.»

صدقی پادشاه گفت: «ینک او در دست شماست زیرا پادشاه به خلاف شما کاری نمی تواند کرد.»

پس ارمیا را گرفته و او را در سیاه چال ملک ابن ملک که در صحن زندان بود انداختند و ارمیا را به ریسمانها فرو هشتند و در آن سیاه چال آب نبود لیکن گل بود و ارمیا به گل فرورفت.

۷ و چون عبد ملک حبشی که یکی از خواجهمسرایان و در خانه پادشاه بود شنید که ارمیا را به سیاه چال انداختند) به دروازه بنیامین نشست (بود)

آنگاه عبد ملک از خانه پادشاه بیرون آمد و به پادشاه عرض کرده، گفت:

«های آقایم پادشاه این مردان در آنچه به ارمیا می نوبی کرده و او را به سیاه چال انداخته اند شریانه عمل نمودند و او در جایی که هست از گرسنگی خواهد مرد زیرا که در شهر هیچ نان باقی نیست.»

پس پادشاه به عبد ملک حبشی امر فرموده، گفت: «ی نفر از اینجا همراه خود بردار و ارمیا می نوبی را قبل از آنکه بمیرد از سیاه چال بر آور.» پس عبد ملک آن کسان را همراه خود برداشته، به خانه پادشاه از زیر خزانه داخل شد و از آنجا پارچه های مندرس و ورقه های پوسیده گرفته، آنها را با ریسمانها به سیاه چال نزد ارمیا فرو هشت.

۱۲ و عبد ملک حبشی به ارمیا گفت: «ین پارچه های مندرس و ورقه های پوسیده را زیر بغل خود در زیر ریسمانها بگذار.» و ارمیا چنین کرد.

۱۳ پس ارمیا را با ریسمانها کشیده، او را از سیاه چال بر آوردند و ارمیا در صحن زندان ساکن شد.

و صدقی پادشاه فرستاده، ارمیا را به مدخل سومی که در خانه خداوند بود نزد خود آورد و پادشاه به ارمیا گفت: «ن از تو مطلبی میپرسم، از من چیزی مخفی مدار.»

ارمیا به صدقی گفت: «گرتور اخبار دهم آیا هر آینه مرا نخواهی کشت و اگرتور اپند دهم مرا نخواهی شنید؟»

آنگاه صدقی پادشاه برای ارمیا خفیه قسم خورده، گفت: «ه حیات یهوه که اینجا را برای ما آفرید قسم که تورا نخواهم کشت و تو را به دست این کسانی که قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد.»

پس ارمیا به صدقی گفت: «هوه خدای صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اگر حقیقت نزد سروران پادشاه بابل بیرون روی، جان تو زنده خواهد ماند و این شهر به آتش سوخته نخواهد شد بلکه تو و اهل خانه ات زنده خواهید ماند.»

۱۸ اما اگر نزد سروران پادشاه بابل بیرون روی این شهر به دست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آن را به آتش خواهند سوزانید و تو از دست ایشان نخواهی رست.»

اما صدقی پادشاه به ارمیا گفت: «ن از یهودیانی که بطرف کلدانیان شده اند میترسم، مباد امر اهدست ایشان تسلیم نموده، ایشان مرا توضیح نمایند.»

ارمیا در جواب گفت: «و را تسلیم نخواهند کرد. مستدعی آنکه کلام خداوند را که به تو میگویم اطاعت نمایی تا تورا خیریت شود و جان تو زنده بماند.»

۲۱ اما اگر بیرون رفتن با تمامی کلامی که خداوند بر من کشف نموده این است:

اینک تمامی زنانی که در خانه پادشاه یهودا باقیمانده اند نزد سروران پادشاه بابل بیرون برده خواهند شد و ایشان خواهند گفت: اصدقای تورا اغوا نموده، بر تو غالب آمدند و الان چونکه پایهای تو در لجن فرورفته است ایشان به عقب برگشته اند.

۲۲ و جمیع زنان و فرزندان را نزد کلدانیان بیرون خواهند برد و تو از دست ایشان نخواهی رست بلکه به دست پادشاه بابل گرفتار خواهی شد و این شهر را به آتش خواهی سوزانید.»



آنگاه صدقیابه ارمیا گفت: «نهار کسی از این سخنان اطلاع نیابد و نخواهی مرد. ۲۵ و اگر سروران بشنوند که با تو گفتگو کرده‌ام و نزد تو آمده، تو را گویند تمنا اینکه ما را از آنچه به پادشاه گفتی و آنچه پادشاه به تو گفت اطلاع دهی و آن را از ما مخفی نداری تا تو را به قتل نرسانیم، آنگاه به ایشان بگو: من عرض خود را به حضور پادشاه رسانیدم تا مرا به خانه یونانان باز نفرستد تا در آنجا نمیرم.» پس جمیع سروران نزد ارمیا آمده، از او سوال نمودند و او موافق همه این سخنانی که پادشاه به او امر فرموده بود به ایشان گفت. پس از سخن گفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمیده نشد. ۲۸ و ارمیا در صحن زندان تار و زلفش را در آتش زد و او را در آنجا بود.

### سقوط اورشلیم

در ماه دهم از سال نهم صدقیابه پادشاه یهودا، نبوکدرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود بر اورشلیم آمده، آن را محاصره نمودند. ۲ و در روز نهم ماه چهارم از سال یازدهم صدقیابه در شهر رخنه کردند. ۳ و تمام سروران پادشاه بابل داخل شده، در دروازه وسطی نشستند یعنی نرجل شراصر و سمجر نبو و سر سکیم رئیس خواجهرسرایان و نرجل شراصر رئیس مجوسیان و سایر سرداران پادشاه بابل. ۴ و چون صدقیابه پادشاه یهودا و تمامی مردان جنگی این را دیدند فرار کرده، به راه باغ شاه از دروازه‌های که در میان دو حصار بود در وقت شب از شهر بیرون رفتند و (پادشاه) راه عریض را به رفت. ۵ و لشکر کلدانیان ایشان را تعاقب نموده، در عریضه‌ها به صیقل رسانیدند و او را گرفتار کرده، نزد نبوکدرصر پادشاه بابل به ربله در زمین حما آوردند و او بروی فتوی داد. ۶ و پادشاه بابل پسران صدقیابه را پیش رویش در ربله به قتل رسانید و پادشاه بابل تمامی شرفای یهودا را کشت. ۷ و چشمان صدقیابه را کور کرد و او را به زنجیرها بسته، به بابل برد. ۸ و کلدانیان خانه پادشاه و خانه‌های قوم را به آتش سوزانیدند و حصارهای اورشلیم را منهدم ساختند. ۹ و نبوزردان رئیس جلا دان، بقیه قوم را که در شهر باقیمانده بودند و خارجین را که بطرف او شده بودند و بقیه قوم را که مانده بودند به بابل به اسیری برد. ۱۰ لیکن نبوزردان رئیس جلا دان فقیران قوم را که چیزی نداشتند در زمین یهودا و گذاشت و تا کستانها و مزرعه‌ها در آن روز به ایشان داد. و نبوکدرصر پادشاه بابل در باره ارمیا به نبوزردان رئیس جلا دان امر فرموده، گفت: «و را بگیر و به او نیک متوجه شده، هیچ اذیتی به وی مرسان بلکه هر چه به تو بگوید برایش بعمل آور.» پس نبوزردان رئیس جلا دان و نبوشربان رئیس خواجهرسرایان و نرجل شراصر رئیس مجوسیان و سایر سروران پادشاه بابل فرستادند. ۱۴ و ارسال نموده، ارمیا را از صحن زندان برداشتند و او را به جلدلیا بن اخیقام بن شافان سپردند تا او را به خانه خود ببرد. پس در میان قوم ساکن شد. و چون ارمیا هنوز در صحن زندان محبوس بود، کلام خداوند بروی نازل شده، گفت: «و رو عبد ملک حبشی را خطاب کرده، بگو: یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میفرماید: اینک کلام خود را بر این شهر به بلا وارد خواهم آورد و نه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد. ۱۷ لیکن خداوند میگوید: من تو را در آن روز نجات خواهم داد و به دست کسانی که از ایشان میترسی تسلیم نخواهی شد. ۱۸ زیرا خداوند میگوید که تو را البته رهایی خواهم داد و به شمشیر نخواهی افتاد، بلکه از این جهت که بر من توکل نمودی جان تو برایت غنیمت خواهد شد.»

### آزادی ارمیا

کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه نبوزردان رئیس جلا دان او را از راه رهایی داد و وی را از میان تمامی اسیران اورشلیم و یهودا که به بابل جلائی وطن میشدند و او در میان ایشان به زنجیرها بسته شده بود برگرفت. ۲ و رئیس جلا دان ارمیا را گرفته، وی را گفت: «هوه خدایت این بلا را در باره این مکان فرموده است. ۳ و خداوند بر حسب کلام خود این را به وقوع آورده، عمل نموده است.»

و حال اینک من امروز تورا از زنجیرهایی که بردستهای تو است رها می‌کنم. پس اگر در نظرت پسند آید که با من به بابل بیایی بیا و تورا نیکو متوجه خواهم شد. و اگر در نظرت پسند نیاید که همراه من به بابل آیی، پس می‌آید آن که تمامی زمین پیش تو است هر جایی که در نظرت خوش و پسند آید که بروی به آنجا بروی.»  
و وقتی که او هنوز زنگشته بود ای را گفت: «زد جدلیا بن اخیقام بن شافان که پادشاه بابل او را بر شهرهای یهودان نصب کرده است برگرد و نزد او در میان قوم ساکن شو یا هر جایی که می‌خواهی بروی بروی.» پس رئیس جلادان او را توشه راه و هدیه داد و او راه نمود.  
۶ و ارمیا نزد جدلیا بن اخیقام به مصفیه آمده، نزد او در میان قومی که در زمین باقیمانده بودند ساکن شد.

### کشته شدن جدلیا

و چون تمامی سرداران لشکر که در صحرا بودند و مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیا بن اخیقام را بر زمین نصب کرده و مردان و زنان و اطفال و فقیران زمین را که به بابل برده نشده بودند به او سپرده است،  
آنگاه ایشان نزد جدلیا به مصفیه آمدند یعنی اسماعیل بن نتنیا و یوحانان و یوناتان پسران قاریح و سربا بن تخومت و پسران عیفای نطوفاتی و یزنیاسر معکاتی ایشان و مردان ایشان.  
۹ و جدلیا بن اخیقام بن شافان برای ایشان و کسان ایشان قسم خورده، گفت: «ز خدمت نمودن به کلدانیان مترسید. در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایند و برای شما نیکو خواهد شد.  
۱۰ و اما من اینک در مصفیه ساکن خواهم شد تا به حضور کلدانیانی که نزد ما آیند حاضر شوم و شما شراب و میوه جات و روغن جمع کرده، در ظروف خود بگذارید و در شهرهایی که برای خود گرفته‌اید ساکن باشید.»  
و نیز چون تمامی یهودیانی که در موآب و در میان بنی عمون و در ادم و سایر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابل و بقیه‌های از یهود را و گذاشته و جدلیا بن اخیقام بن شافان را بر ایشان گماشته است،  
آنگاه جمیع یهودیان از هر جایی که پراکنده شده بودند مراجعت کردند و به زمین یهودان نزد جدلیا به مصفیه آمدند و شراب و میوه جات بسیار و فراوان جمع نمودند.  
و یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکری که در بیابان بودند نزد جدلیا به مصفیه آمدند،  
و او را گفتند: «یا هیچ میدانی که بعلیس پادشاه بنی عمون اسماعیل بن نتنیا را فرستاده است تا تورا بکشد؟» اما جدلیا بن اخیقام ایشان را باور نکرد.  
۱۵ پس یوحانان بن قاریح جدلیا را در مصفیه خفیه خطاب کرده، گفت: «ذن بده که بروم و اسماعیل بن نتنیا را بکشم و کسی آگاه نخواهد شد. چرا و تورا بکشد و جمیع یهودیانی که نزد تو فراهم آمده اند پراکنده شوند و بقیه یهودیان تلف گردند؟»  
اما جدلیا بن اخیقام به یوحانان بن قاریح گفت: «این کار را ممکن زیرا که در باره اسماعیل دروغ می‌گویی.»  
و در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتنیا بن الیشامع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از روسای پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا بن اخیقام به مصفیه آمدند و آنجا در مصفیه با هم نان خوردند.  
۲ و اسماعیل بن نتنیا و آن ده نفر که همراهش بودند برخاسته، جدلیا بن اخیقام بن شافان را به شمشیر زدند و او را که پادشاه بابل به حکومت زمین نصب کرده بود کشت.  
۳ و اسماعیل تمامی یهودیانی را که همراه او یعنی با جدلیا در مصفیه بودند و کلدانیانی را که در آنجا یافت شدند و مردان جنگی را کشت. و در روز دوم بعد از آنکه جدلیا را کشته بود و کسی از آن اطلاع نیافته بود،  
هشتاد نفر بارش تراشیده و گریبان دریده و بدن خراشیده هدایا و بخور با خود آورده، از شکیم و شیلوه و سامره آمدند تا به خانه خداوند بپرند.  
۶ و اسماعیل بن نتنیا به استقبال ایشان از مصفیه بیرون آمد و در رفتن گریه می‌کرد و چون به ایشان رسید گفت: «زد جدلیا بن اخیقام بیاید.»  
و هنگامی که ایشان به میان شهر رسیدند اسماعیل بن نتنیا و کسانی که همراهش بودند ایشان را کشته، در حفره انداختند.  
۸ اما در میان ایشان ده نفر پیدا شدند که به اسماعیل گفتند: «ارامکش زیرا که ما را از خیرهای از گندم و جو و روغن و عسل در صحرا می‌یاشد.» پس ایشان را و گذاشته، در میان برادران ایشان نکشت.

وحفرهای که اسماعیل بدنهای همه کسانی را که بهسبب جدلیا کشته در آن انداخته بود همان است که آسپاد شاه بهسبب بعشاپاد شاه اسرائیل ساخته بود و اسماعیل بن نتنیا آن را از کشتگان برگرد.

۱۰ پس اسماعیل تمامی بقیه قوم را که در مصفنه بودند با دشمنان پادشاه و جمیع کسانی که در مصفنه باقیمانده بودند که نوزردان رئیس جلادان به جدلیا بن اخیقام سپرده بود، اسیر ساخت و اسماعیل بن نتنیا ایشان را اسیر ساخته، میرفت تا نزد بنی عمون بگذرد.

۱۱ اما چون یوحانان بن قاریج و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند از تمامی فتنهای که اسماعیل بن نتنیا کرده بود خبر یافتند، آنگاه جمیع کسان خود را برداشتند و به قصد مقاتله با اسماعیل بن نتنیا روانه شده، او را نزد دریاچه بزرگ که در جبعون است یافتند.

۱۳ و چون جمیع کسانی که با اسماعیل بودند یوحانان بن قاریج و تمامی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند خوشحال شدند.

۱۴ و تمامی کسانی که اسماعیل از مصفنه به اسیری میبرد و تافته، برگشتند و نزد یوحانان بن قاریج آمدند.

۱۵ اما اسماعیل بن نتنیا با هشت نفر از دست یوحانان فرار کرد و نزد بنی عمون رفت.

### فرار به مصر

یوحانان بن قاریج با همه سرداران لشکر که همراهش بودند، تمامی بقیه قومی را که از دست اسماعیل بن نتنیا از مصفنه بعد از کشته شدن جدلیا بن اخیقام خلاصی داده بود برگرفت، یعنی مردان دلیر جنگی و زنان و اطفال و خواجهرسرایان را که ایشان را در جبعون خلاصی داده بود؛

و ایشان رفته، در جیروت کهام که نزدیک بیت لحم است منزل گرفتند تا بروند و به مصر داخل شوند،

بهسبب کلدانیان زیرا که از ایشان میترسیدند چونکه اسماعیل بن نتنیا جدلیا بن اخیقام را که پادشاه بابل او را حکم زمین قرار داده بود کشته بود.

پس تمامی سرداران لشکر و یوحانان بن قاریج و یزنیان بن هوشعی و تمامی خلق از خرد و بزرگ پیش آمدند،

و به ارمیای نبی گفتند: «منا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته شود و به جهت ما و به جهت تمامی این بقیه نزدیکه خدای خود مسالت نمایی زیرا که ما قلیلی از کثیر باقیمانده ایم چنانکه چشمانت ما را میبیند.

۳ تا یهوه خدایت ما را به راهی که باید برویم و به کاری که باید بکنیم اعلام نماید.»

پس ارمیای نبی به ایشان گفت: «نیدم. اینک من بر حسب آنچه به من گفتهاید، نزدیکه خدای شما مسالت خواهم نمود و هر چه خداوند در جواب شما بگوید به شما اطلاع خواهم داد و چیزی از شما باز نخواهم داشت.»

ایشان به ارمیا گفتند: «داوند در میان ما شاهد راست و امین باشد که بر حسب تمامی کلامی که یهوه خدایت به واسطه تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود.

۶ خواه نیکو باشد و خواه بد، کلام یهوه خدای خود را که تو را نزد اوست فرستیم اطاعت خواهیم نمود تا آنکه قول یهوه خدای خود را اطاعت نموده، برای ما سعادت مندی بشود.»

و بعد از ده روز واقع شد که کلام خداوند بر ارمیانازل شد.

۸ پس یوحانان بن قاریج و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و تمامی قوم را از کوچک و بزرگ خطاب کرده،

به ایشان گفت: «هوه خدای اسرائیل که شمارم از دوی فرستاد دید تا دعای شمارا به حضور او رسانم چنین میفرماید:

اگر فی الحقیقه در این زمین بمانید آنگاه شمارا بنا نموده، منهدم نخواهم ساخت و غرس کرده، نخواهم کند، زیرا از بلایی که به شمارسانیدم پشیمان شدم.

۱۱ از یاد شاه بابل که از او بیم دارید ترسان مباشید. بلی خداوند می گوید از او ترسان مباشید زیرا که من باشما هستم تا شمارا نجاتبخشم و شمارا از دست او رهایی دهم.

۱۲ و من بر شمار حمت خواهم فرمود تا او بر شما لطف نماید و شمارا به زمین خودتان پس بفرستد.

۱۳ اما اگر گوید که در این زمین نخواهم ماند و اگر سخن یهوه خدای خود را گوش نگیرید،

و بگویند نی بلکه به زمین مصر خواهیم رفت زیرا که در آنجا جنگ نخواهم دید و آواز کرنا نخواهم شنید و برای نان گرسنه نخواهم شد و در آنجا ساکن خواهیم شد،

پس حال بنا بر اینای بقیه یهودا کلام خداوند را بشنوید: یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اگر به رفتن به مصر جازم میباشید و اگر در آنجا رفته، ساکن شوید، و آنگاه شمشیری که از آن میترسید البته آنجا در مصر به شما خواهد رسید و قحطی که از آن هراسان هستید آنجا در مصر شما را خواهد دریافت و در آنجا خواهید مرد.

۱۷ و جمیع کسانی که برای رفتن به مصر و سکونت در آنجا جازم شده اند، از شمشیر و قحطی و وبا خواهند مرد و واحدی از ایشان از آن بلایی که من بر ایشان میرسانم باقی نخواهد ماند و خلاصی نخواهد یافت.

۱۸ زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: چنانکه خشم و غضب من بر ساکنان اورشلیم ریخته شد، همچنان غضب من به مجرد ورود شما به مصر بر شما ریخته خواهد شد و شما مورد نفرین و دهشت و لعنت و عار خواهید شد و این مکان را دیگر نخواهید دید.» ای بقیه یهودا خداوند به شما میگوید به مصر مروید، یقین بدانید که من امروز شما را تهدید نمودم.

۲۰ زیرا خویشتن را فریب دادید چونکه مرا نزد یهوه خدای خود فرستاده، گفتید که برای ما نزد یهوه خدای ما مسالت نما و ما را موافق هر آنچه یهوه خدای ما بگوید، مخبر ساز و آن را بعمل خواهیم آورد.

۲۱ پس امروز شما را مخبر ساختم اما شما نه به قول یهوه خدای خود و نه به پیچپیزی که به واسطه من نزد شما فرستاد گوش گرفتید.

۲۲ پس الان یقین بدانید که شما در مکانی که میخواهید بروید و در آن ساکن شوید از شمشیر و قحطی و وبا خواهید مرد.»

و چون ارمیا فارغ شد از گفتن به تمامی قوم، تمامی کلام یهوه خدای ایشان را که یهوه خدای ایشان آن را به واسطه او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنان را،

آنگاه عزریاب بن هوشعیا و یوحانان بن قاریح و جمیع مردان متکبر، ارمیا را خطاب کرده، گفتند: «دروغ میگوی، یهوه خدای ما تو را نفرستاده است تا بگویی به مصر مروید و در آنجا سکونت ننمایید.

۳ بلکه باروک بن نیریاتورا بر ما برانگیخته است تا ما را به دست کلدانیان تسلیم نموده، ایشان ما را بکشند و به بابل به اسیری ببرند.» و یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودا بمانند، اطاعت ننمودند.

۵ بلکه یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر، بقیه یهودا را که از میان تمامی امت هائی که در میان آنها پراکنده شده بودند برگزیده، در زمین یهودا ساکن شده بودند گرفتند.

۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسانی را که نبوزردان رئیس جلا دان، به جدلیا بن اخیقام بن شافان سپرده بود و ارمیا بن نیریاتورا.

۷ و به زمین مصر رفتند زیرا که قول خداوند را گوش نگرفتند و به تحفنجیس آمدند.

پس کلام خداوند در تحفنجیس بر ارمیا نازل شده، گفت:

«نگهای بزرگ به دست خود بگیر و آنها را در نظر مردان یهودا در سعهای که نزد دروازه خانه فرعون در تحفنجیس است با گچ پوشان. ۱۰ و به ایشان بگو که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من فرستاده، بنده خود نبوکدرصر پادشاه بابل را خواهم گرفت و کرسی او را بر این سنگهایی که پوشانیدم خواهم نهاد و او سایبان خود را بر آنها خواهد برافراشت.

۱۱ و آمده، زمین مصر را خواهد زد و آنانی را که مستوجب موتانند به موت و آنانی را که مستوجب اسیر یاند به اسیری و آنانی را که مستوجب شمشیرند به شمشیر) و اهد سپرد.» □□

و آتشی در خانه های خدایان مصر خواهم افروخت و آنها را خواهد سوزانید و به اسیری خواهد برد و خویشتن را به زمین مصر ملبس خواهد ساخت مثل شبانی که خویشتن را به جامه خود ملبس سازد و از آنجا به سلامتی بیرون خواهد رفت.

۱۳ و تمثالهای بیت شمس را که در زمین مصر است خواهد شکست و خانه های خدایان مصر را به آتش خواهد سوزانید.»

**نتیجه شرارت**

کلامی که درباره تمامی یهود که در زمین مصر ساکن بودند و در مجدل و تحفنجیس و نونف و زمین قتر و س سکونت داشتند، به ارمیا نازل شده، گفت:

«هوه صباوت خدای اسرائیل چنین میفرماید: شما تمامی بلایی را که من بر اورشلیم و تمامی شهرهای یهودا وارد آوردم دیدید که اینک امروز خراب شده است و ساکنی در آنها نیست.»

- ۳ بهسبب شرارتی که کردند و خشم مرا بهیجان آوردند از اینکه رفته، بخور سوزانیدند و خدایان غیر را که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها را شناخته بودید عبادت نمودند.
- ۴ و من جمیع بندگان خود انبیار از دشمنانم و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم این رجاست را که من از آن نفرت دارم بعمل نیاورید.
- ۵ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرانداشتند تا از شرارت خود بازگشت نمایند و برای خدایان غیر بخور سوزانیدند.
- ۶ بنابراین خشم و غضب من ریخته و بر شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم افروخته گردید که آنها مثل امروز خراب و ویران گردیده است.
- ۷ پس حال یهوه خدای صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد می‌آوردید تا خویشتان را از مردوزن و طفل و شیرخواره از میان یهودا منقطع سازید و از برای خود بقیه‌های نگذارید؟
- زیرا که در زمین مصر که به آنجا برای سکونت رفته‌اید برای خدایان غیر بخور سوزانیده، خشم مرا به اعمال دستهای خود به هیجان می‌آوردید تا من شمارا منقطع سازم و شما در میان تمامی امت‌های زمین مورد لعنت و عار بشوید.
- ۹ آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان یهودا و شرارت زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنان خویش را که در زمین یهودا و کوچه‌های اورشلیم بعمل آوردید، فراموش کرده‌اید؟
- و تا امروز متواضع نشده و ترسان نگشته‌اند و به شریعت و فرایض من که به حضور شما و به حضور پدران شما گذاشته‌ام، سالک نگردیده‌اند.
- «نار این یهوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: اینک من روی خود را بر شما به بلا میگردانم تا تمامی یهودا را هلاک کنم.
- ۱۲ و بقیه یهودا را که رفتن به مصر و ساکن شدن در آنجا را جزم نمود هاند، خواهم گرفت تا جمیع ایشان در زمین مصر هلاک شوند. و ایشان به شمشیر و قحط خواهند افتاد و از خرد و بزرگ به شمشیر و قحط تلف شده، خواهند مرد و مورد نفرین و دشت و لعنت و عار خواهند گردید.
- ۱۳ و به آنانی که در زمین مصر ساکن شوند به شمشیر و قحط و و با عقوبت خواهم رسانید. چنانکه به اورشلیم عقوبت رسانیدم.
- ۱۴ و از بقیه یهودا که به زمین مصر رفته، در آنجا سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت و باقی نخواهد ماند تا به زمین یهودا که ایشان مشتاق برگشتن و ساکن شدن در آنجا خواهند شد مرا جعت نماید. زیرا احدی از ایشان غیر از ناجیان مرا جعت نخواهد کرد.»
- آنگاه تمامی مردانی که آگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور میسوزانند و جمیع زنانی که حاضر بودند با گروهی عظیم و تمامی کسانی که در زمین مصر در قتر و وسوساکن بودند، در جواب ارمیا گفتند:
- «اتورا در این کلامی که به اسم خداوند به ما گفتی گوش نخواهیم گرفت.
- ۱۷ بلکه بهر چیزی که از دهان ما صادر شود البته عمل خواهیم نمود و برای ملکه آسمان بخور سوزانیده، هدیه ریختنی به جهت او خواهیم ریخت چنانکه خود ما و پدران ما و پادشاهان و سروران مادر شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم میگردیم. زیرا که در آن زمان از نان سیر شده، سعادت مند میبودیم و بلا را نمی دیدیم.
- ۱۸ اما از زمانی که بخور سوزانیدن را برای ملکه آسمان و ریختن هدایای ریختنی را به جهت او ترک نمودیم، محتاج همه چیز شدیم و به شمشیر و قحط هلاک گردیدیم.
- ۱۹ و چون به جهت ملکه آسمان بخور میسوزانیدیم و هدیه ریختنی برای او میریختیم، آیا بیاطلاع شوهران خویش قرصه‌به شبیه او میریختیم و هدیه ریختنی به جهت او میریختیم؟»
- پس ارمیا تمامی قوم را از مردان و زنان و همه کسانی که این جواب را بدو داده بودند خطاب کرده، گفت:
- «یا خداوند بخوری را که شما و پدران شما و پادشاهان و سروران شما و اهل ملک در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم سوزانیدند، بیاد نیاورده و آیا به خاطر او خطور نکرده است؟
- چنانکه خداوند بهسبب شرارت اعمال شما و رجاساتی که بعمل آورده بودید، دیگر نتوانست تحمل نماید. لهذا زمین شما ویران و مورد دشت و لعنت و غیر مسکون گردیده، چنانکه امروز شده است.

۲۳ چونکه بخور سوزانید و به خداوند نگاه ورزیده، به قول خداوند گوش ندادید و به شریعت و فریض و شهادت او سلوک ننمودید، بنابراین این بلا مثل امروز بر شما وارد شده است.»

و ارمیا به تمامی قوم و به جمیع زنان گفت: «ی تمامی یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید! یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید: شما و زنان شما هم بادان خود تکلم مینمایید و هم بادستهای خود بجامیآ و رید و میگویید نذرهایی را که کردیم البته وفا خواهیم نمود و بخور برای ملکه آسمان خواهیم سوزانید و هدایای ریختنی برای او خواهیم ریخت. پس نذرهای خود را استوار خواهید کرد و نذرهای خود را وفا خواهید نمود. بنابراین ای تمامی یهودا که در زمین مصر ساکن هستید کلام خداوند را بشنوید. اینک خداوند میگوید: من به اسم عظیم خود قسم خوردم که اسم من بار دیگر به دهان هیچکدام از یهود در تمامی زمین مصر آورده نخواهد شد و نخواهند گفت: به حیات خداوند یهوه قسم.»

۲۷ اینک من بر ایشان به بدی مراقب خواهم بود و نه به نیکی تا جمیع مردان یهودا که در زمین مصر میباشند به شمشیر و قوط هلاک شده، تمام شوند.

۲۸ لیکن عدد قلیلی از شمشیرهایی یافته، از زمین مصر به زمین یهودا مراجعت خواهند نمود و تمامی بقیه یهودا که به جهت سکونت آنجا در زمین مصر رفتهاند، خواهند دانست که کلام کدامیک از من و ایشان استوار خواهد شد.

۲۹ و خداوند میگوید: این است علامت برای شما که من در اینجا به شما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من در باره شما البته به بدی استوار خواهد شد.

۳۰ خداوند چنین میگوید: اینک من فرعون حفرع پادشاه مصر را به دست دشمنانش و به دست آنانی که قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد. چنانکه صد قیادشاه یهودا را به دست دشمنش نبوکدرصر پادشاه بابل که قصد جان او میداشت، تسلیم نمودم.»

### پیام به باروک

کلامی که ارمیا بنی به باروک بن نیر یا خطاب کرده، گفت، هنگامی که این سخنان را از دهان ارمیا در سال چهارم یهویا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا در طومار نوشت:

«ی باروک یهوه خدای اسرائیل به تو چنین می فرماید:

تو گفتهای وای بر من زیرا خداوند بر درد من غم افزوده است. از ناله کشیدن خسته شد هام و استراحت نمی یابم.

۴ او را چنین بگو، خداوند چنین میفرماید: آنچه بنا کرده ام، منهدم خواهم ساخت و آنچه غرس نمودم یعنی تمامی این زمین را، از ریشه خواهم کند.

۵ و آیاتو چیزهای بزرگ برای خویشتن میطلبی؟ آنها را طلب منمازیرا خداوند میگوید: اینک من بر تمامی بشر بلا خواهم رسانید. اما در هر جایی که بروی جانت ربه توبه غنیمت خواهم بخشید.»

### کلام خدا در باره مصر

کلام خداوند در باره امتهای که به ارمیا نازل شد؛

در باره مصر و لشکر فرعون نکو که نزد نهر فرات در کرکیش بودند و نبوکدرصر پادشاه بابل ایشان را در سال چهارم یهویا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا شکست داد:

«جن و سپهر حاضر کنید و برای جنگ نزدیک آید.

۴ ای سواران اسبان را بیارید و سوار شوید و با خودهای خود بایستید. نیزهها را صیقل دهید و زرهها را بپوشید.

۵ خداوند میگوید: چرا ایشان را میبینم که هراسان شده، به عقب برمی گردند و شجاعان ایشان خرد شده، بالکل منهدم میشوند و به عقب نمی نگرند، زیرا که خوف از هر طرف میباشد.

۶ تیزروان فرار نکنند و زورآوران رهایی نیابند. بطرف شمال به کنار نهر فرات میلغزند و می افتند.

۷ این کیست که مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهای او مثل نهرهایش متلاطم میگردد؟

مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرها متلاطم گشته، میگوید: من سیلان کرده، زمین را خواهم پوشانید و شهر و ساکنانش را هلاک خواهم ساخت.



- ۹ ای اسبان، برآید و ای ارا بهاتند بروید و شجاعان بیرون بروند. ای اهل حبش وفوت که سپرداران هستید و ای لودیان که کمان رامیگریدید و آن رامی کشید.
- ۱۰ زیرا که آن روز روز انتقام خداوند یهوه صبا یوت میباشد که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر میشود و از خون ایشان مست میگردد. زیرا خداوند یهوه صبا یوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد.
- ۱۱ ای باکره دختر مصر به جلعاد برآی و بلسان بگیر. در مانهای زیاد را عبث به کار میبری. برای تو علاج نیست.
- ۱۲ امتهار سوائی تو رامی شنوند و جهان از ناله تو پر شده است زیرا که شجاع بر شجاع میلغزد و هر دوی ایشان با هم میافتند.»
- کلامی که خداوند در باره آمدن نبوکدر صر پادشاه بابل و مغلوب ساختن زمین مصر به ارمیانی گفت:
- «مصر خبر دهد و به مجدل اعلام نماید و به نوف و تحفنجیس اطلاع دهید. بگوید پراشاید و خویشانش را آماده سازید زیرا که شمشیر مجاورانت را هلاک کرده است.
- ۱۵ زور اورانت چرا به زیر افکنده میشوند و نمی توانند ایستاد؟ زیرا خداوند ایشان را پراکنده ساخته است.
- ۱۶ بسیاری را الغزائیده است و ایشان بر یکدیگر میافتند، و میگویند: بر خیزید و از شمشیر بران نزد قوم خود و به زمین مولد خویش برگردیم.
- ۱۷ در آنجا فرعون، پادشاه مصر را هلاک مینامند و فرصت را از دست داده است.
- ۱۸ پادشاه که نام او یهوه صبا یوت میباشد می گوید به حیات خود قسم که او مثل تابور، در میان کوهها و مانند کرمل، نزد دریا خواهد آمد.
- ۱۹ ای دختر مصر که در) منیت (ساکن هستی، اسباب جلای وطن را برای خود مهیا ساز زیرا که نوف ویران و سوخته و غیر مسکون گردیده است.
- ۲۰ مصر گو ساله بسیار نیکو منظر است اما هلاکت از طرف شمال میآید و میآید.
- ۲۱ سپاهیان به مزد گرفته او در میانش مثل گو ساله های پرواری میباشند. زیرا که ایشان نیز زود تافته، با هم فراری کنند و نمی ایستند. چونکه روز هلاکت ایشان و وقت عقوبت ایشان بر ایشان رسیده است.
- ۲۲ آوازه آن مثل مار می رود زیرا که آنها با قوت میخرامند و با تیرها مثل چوب بران بر او می آیند.
- ۲۳ خداوند میگوید که جنگل او را قطع خواهند نمود اگر چه لایحی میباشند. زیرا که ایشان از ملخها زیاده و از حد شماره افزونند.
- ۲۴ دختر مصر نجمل شده، به دست قوم شمالی تسلیم گردیده است.
- ۲۵ یهوه صبا یوت خدای اسرائیل میگوید: اینک من بر آمون نو و فرعون و مصر و خدایانش و پادشاهانش یعنی برفرعون و آنانی که بروی توکل دارند، عقوبت خواهم رسانید.
- ۲۶ و خداوند میگوید که ایشان را به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند، یعنی به دست نبوکدر صر پادشاه بابل و به دست بند گانش تسلیم خواهم کرد و بعد از آن، مثل ایام سابق مسکون خواهد شد.
- ۲۷ اماتوای بنده من یعقوب مترس و ای اسرائیل هر اسان مشوزیرا اینک من تورا از جای دور و دریت تورا از زمین اسیری ایشان نجات خواهم داد و یعقوب برگشته، در امنیت و استراحت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانید.
- ۲۸ و خداوند میگوید: ای بنده من یعقوب مترس زیرا که من با تو هستم و اگر چه تمام امتهارا که تورا در میان آنها پراکنده ساختم بالکل هلاک سازم لیکن تورا بالکل هلاک نخواهم ساخت. بلکه تورا به انصاف تادیب خواهم نمود و تورا هرگز بیسزا نخواهم گذاشت.»

### کلام خدا در باره فلسطین

- کلام خداوند در باره فلسطینیان که بر ارمیانی نازل شد قبل از آنکه فرعون غزه را مغلوب بسازد.
- ۲ خداوند چنین میگوید: «ینک آنها از شمال برمی آید و مثل نهری سیلان میکند و زمین را با آنچه در آن است و شهر و ساکنانش را درمی گیرد. و مردمان فریاد برمی آورند و جمیع سکنه زمین و لوله مینمایند
- از صدای سمهای اسبان زور آورش و از غوغای ارا به هایش و شورش چرخهایش. و پدران به سبب سستی دستهای خود به فرزندان خویش اعتنائی نکنند.

۴ بهسبب روزی که برای هلاکت جمیع فلسطینیان می‌آید که هر نصرت کنندهای را که باقی میماند از صور و صید و منقطع خواهد ساخت. زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیه جزیره کفتور را هلاک خواهد ساخت.  
 ۵ اهل غزه بریده مو گشته‌اند و اشقلون و بقیه وادی ایشان هلاک شده است. تا به کی بدن خود را خواهی خراشید؟  
 آهای شمشیر خداوند تا به کی آرام نخواهی گرفت؟ به غلاف خود برگشته، مستریج و آرام شو.  
 ۷ چگونه میتوانی آرام بگیری، با آنکه خداوند تورا بر اشقلون و بر ساحل دریا مامور فرموده و تورا به آنجا تعیین نموده است؟»

### پیغام درباره موآب

درباره موآب، یهوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید: «ای بر نبوزیرا که خراب شده است. قریه تایم نجل و گرفتار گردیده است. و مسجبا رسوا و منهدم گشته است.  
 ۲ نخر موآب زایل شده، در حشبون برای وی تقدیرهای بد کردند. بیایید و او را منقطع سازیم تا دیگر قوم نباشد. تونیزای مدمین ساکت خواهی شد و شمشیر تورا تعاقب خواهد نمود.  
 ۳ آواز ناله از حور و نایم مسموع میشود. هلاکت و شکستگی عظیم.  
 ۴ موآب بهم شکسته است و صغیرهای او فریاد برمی آورند.  
 ۵ زیرا که به فراز لوحیت با گریه سخت برمی آیند و از سر آری حور و نایم صدای شکست یافتن از دشمنان شنیده میشود.  
 ۶ بگریزد و جانهای خود را برهانید و مثل درخت عمر در بیابان باشید.  
 ۷ زیرا از این جهت که به اعمال و گنجهای خویش توکل نمودی تونیز گرفتار خواهی شد. و کوش با کاهنان و سرورانش با هم به اسیری خواهند رفت.  
 ۸ و غارت کننده به همه شهرها خواهد آمد و هیچ شهر خلاصی نخواهد یافت و بر حسب فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهند شد و اهل همواری هلاک خواهند گردید.  
 ۹ بالهابه موآب بدهدید تا پرواز نموده، بگریزد و شهرهایش خراب و غیر مسکون خواهد شد.  
 ۱۰ ملعون باد کسیکه کار خداوند را با غفلت عمل نماید و ملعون باد کسیکه شمشیر خود را از خون باز دارد.  
 ۱۱ موآب از طفولیت خود مستریج بوده و پر دردهای خود نشسته است و از ظرف به ظرف ریخته نشده و به اسیری نرفته است. از این سبب طعمش در او مانده است و خوشبوی او تغییر نیافته است.  
 ۱۲ بنابراین اینک خداوند میگوید: روزها می‌آید که من ریزندگان میفرستم که او را بریزند و ظروف او را خالی کرده، مشکهایش را پاره خواهند نمود.  
 ۱۳ و موآب از کوش شرمنده خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت ئیل که اعتماد ایشان بود، شرمنده شده‌اند.  
 ۱۴ چگونه میگویند که ما شجاعان و مردان قوی برای جنگ میباشیم؟  
 موآب خراب شده و دوشهرهایش متصاعد می شود و جوانان برگریده‌اش به قتل فرود می آیند. پادشاه که نام او یهوه صبا یوت میباشد این را میگوید:  
 رسیدن هلاکت موآب نزدیک است و بلای او بزودی هر چه تمامتر می‌آید.  
 ۱۷ ای جمیع مجاورانش و همگانی که نام او را می دانید برای وی ماتم گیرید. بگویند عصای قوت و چو بدستی زیبایی چگونه شکسته شده است!  
 ای دختر دیون (که) رامنیت (ساکن هستی از جلال خود فرود آیی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت کننده موآب بر تو هجوم می‌آورد و قلعه‌های تورا منهدم میسازد.  
 ۱۹ ای تو که در عمر و غیر ساکن هستی بهسرا راه بایست و نگاه کن و از فراریان و ناجیان پیرس و بگو که چه شده است؟  
 موآب نجل شده، زیرا که شکست یافته است پس ولوله و فریاد بر آورید. در انون اخبار نماید که موآب هلاک گشته است.  
 ۲۱ و داوری بر زمین همواری رسیده است.  
 و ردیون و نبو بیت د بلتایم،  
 و برقریه تایم و بیت جامول و بیت معون،  
 و برقریوت و بصره و بر تمامی شهرهای بعید و قریب زمین موآب،  
 «داوند میگوید که شاخ موآب بریده و بازویش شکسته شده است.»

- ۲۶ اورامست سازید زیرا به ضد خداوند تکبر مینماید. و موآب در قی خود غوطه میخورد و او نیز مضحکه خواهد شد.
- ۲۷ آیا اسرائیل برای تو مضحکه نبود؟ و آیا او در میان دزدان یافت شده حدی که هر وقت که درباره او سخن میگفتی سر خود را می جنبانیدی؟
- ۲۸ ای ساکنان موآب شهرها را ترک کرده، در صخره ساکن شوید و مثل فاختهای باشید که آشیانه خود را در کنار دهنه مغاره میسازد.
- ۲۹ غرور موآب و بسیاری تکبر او را و عظمت و خیلا و کبر و بلندی دل او را شنیدیم.
- ۳۰ خداوند میگوید: خشم او را میدانم که هیچ است و فخرهای او را که از آنها هیچ بر نمی آید.
- ۳۱ بنابراین برای موآب و لوله خواهد کرد و به جهت تمامی موآب فریاد برخواهم آورد. برای مردان قیر حارس ماتم گرفته خواهد شد.
- ۳۲ برای تو ای موسسه به گریه یغزیر خواهم گریست. شاخه های تو از دریا گذشته بود و به دریاچه یغزیر رسیده، بر میوه ها و انگور هایت غارت کننده هجوم آورده است.
- ۳۳ شادی و ابتهاج از ستانها و زمین موآب برداشته شد و شراب را از چرخش تا زایل ساختم و کسی آنها را به صدای شادمانی به پا نخواهد فشرد. صدای شادمانی صدای شادمانی نیست.
- ۳۴ به فریاد حشبون آواز خود را تا اعاله و یا هص بلند کردند و از صوغر تا حور و نایم عجلت شلیشیا، زیرا که آبهای نمریم نیز خرابه شده است.
- ۳۵ خداوند می گوید من آنانی را که در مکان های بلند قربانی میگذرانند و برای خدایان خود بخور می سوزانند از موآب نابود خواهم گردانید.
- ۳۶ لهادل من به جهت موآب مثل نای صدامی کند و دل من به جهت مردان قیر حارس مثل نای صدامی کند، چونکه دولتی که تحصیل نمودند تلف شده است.
- ۳۷ و هر سر بیو گشته و هر ریش تراشیده شده است و همه دستها خراشیده و بر هر کمریلاس است.
- ۳۸ بر همه پشت باهای موآب و در جمیع کوچه هایش ماتم است زیرا خداوند میگوید موآب را مثل ظرف ناپسند شکستام.
- ۳۹ چگونه منهدم شده و ایشان چگونه و لوله میکنند؟ و موآب چگونه به رسوایی پشت داده است؟ پس موآب برای جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است.
- ۴۰ زیرا خداوند چنین میگوید: او مثل عقاب پرواز خواهد کرد و بالهای خویش را بر موآب پهن خواهد نمود.
- ۴۱ شهر هایش گرفتار و قلعه هایش تسخیر شده، و دل شجاعان موآب در آن روز مثل دل زنی که در دزه داشته باشد خواهد شد.
- ۴۲ و موآب خراب شده، دیگر قوم نخواهد بود چونکه به ضد خداوند تکبر نموده است.
- ۴۳ خداوند میگوید: ای ساکن موآب خوف و حفره و دام پیش روی تو است.
- ۴۴ آنکه از ترس بگریزد در حفره خواهد افتاد و آنکه از حفره برآید گرفتار دام خواهد شد، زیرا خداوند فرموده است که سال عقوبت ایشان را بر ایشان یعنی بر موآب خواهم آورد.
- ۴۵ فراریان بیتاب شده، در سایه حشبون ایستاده اند زیرا که آتش از حشبون و نار از میان سیحون بیرون آمده، حدود موآب و فرق سرفتنه انگیزان را خواهد سوزانید.
- ۴۶ وای بر تو ای موآب! قوم کوش هلاک شده اند زیرا که پسرانت به اسیری و دخترانت به جلائی وطن گرفتار گردیده اند.
- ۴۷ لیکن خداوند می گوید که در ایام آخر، اسیران موآب را باز خواهم آورد. حکم درباره موآب تا اینجا است.»

### کلام خدا در باره بنی عمون

- درباره بنی عمون، خداوند چنین می گوید: «یا اسرائیل پسران ندارد و آیا او را وارثی نیست؟ پس چرا ملکم جاد را به تصرف آورده و قوم او در شهر هایش ساکن شده اند؟
- لهاد اینک خداوند میگوید: ایامی میآید که نعره جنگ را در ربه بنی عمون خواهم شنوید و تل ویران خواهد گشت و دهانش به آتش سوخته خواهد شد. و خداوند میگوید که اسرائیل متصرفان خویش را به تصرف خواهد آورد.»
- ای حشبون و لوله کن، زیرا که عای خراب شده است. ای دهات ربه فریاد برآورد و پلاس پوشیده، ماتم گیرید و بر حصارها گردش نمایید. زیرا که ملکم با کاهنان و سروران خود با هم به اسیری میروند.

۴ ای دختر من تد چر از وادی یعنی وادیهای برومند خود نفر می نمایی؟ ای تو که به خزاین خود تو کل مینمایی (میگویی) کیست که نزد من تواند آمد؟  
اینک خداوند یهوه صبا یوت میگوید: «ن از جمیع مجاورانت خوف بر تو خواهم آورد و هر یکی از شما پیش روی خود پراکنده خواهد شد و کسی نخواهد بود که پراکنندگان را جمع نماید.  
۶ لیکن خداوند میگوید: بعد از این اسیران بنی عمون را باز خواهم آورد.»

### کلام خدا در باره دوم

در باره دوم یهوه صبا یوت چنین میگوید: «یاد دیگر حکمت در تیمان نیست؟ و آیا مشورت از فهیمان زایل شده و حکمت ایشان نابود گردیده است؟  
ای ساکنان ددان بگریزید و روتافته در جایهای عمیق ساکن شوید. زیرا که بلای عیسو و زمان عقوبت وی را بر او خواهم آورد.  
۹ گرانگور چینان نزد تو آیند، آیا بعضی خوشه هارائی گذارند؟ و اگر گردان در شب) یند (آیا به قدر کفایت غارت نمی نمایند؟  
امامن عیسو را برهنه ساخته و جایهای مخفی او را مکشوف گردانید هام که خویشتر را نتواند پنهان کرد. ذریت او و برادران و همسایگانش هلاک شده هاند و خودش نابود گردیده است.  
۱۱ یتیمان خود را ترک کن و من ایشان را زنده نگاه خواهم داشت و بیوه زنانت بر من توکل بنمایند.  
۱۲ زیرا خداوند چنین میگوید: اینک آنانی که رسم ایشان نبود که اینجام را بنوشند، البته خواهند نوشید و آیاتو بیسز خواهی ماند؟  
بیسز انخواهی ماند بلکه البته خواهی نوشید.  
۱۳ زیرا خداوند میگوید به ذات خودم قسم میخورم که بصره مورد دهشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع شهرهایش خرابه ابدی خواهد گشت.  
۱۴ از جانب خداوند خبری شنیدم که رسولی نزد امتهافرستاده شده، ای گوید: «مع شوید و بر او هجوم آورید و برای جنگ برخیزید! زیرا که هان من تورا کو چکترین امته او در میان مردم خوار خواهم گردانید.  
۱۶ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و بلندی تلها را گرفته ای، هیبت تو و تکبر دلت تورا فریب داده است اگر چه مثل عقاب آشیانه خود را بلند بسازی، خداوند میگوید که من تورا از آنجا فرود خواهم آورد.  
۱۷ و او دم محل تعجب خواهد گشت به حدی که هر که از آن عبور نماید متحیر شده، به سبب همه صدماتش صغیر خواهد زد.  
۱۸ خداوند میگوید: چنانکه سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها و از گون شده است، همچنان کسی در آنجا ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن ما و انخواهد گزید.

۱۹ اینک او مثل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منبع بر خواهد آمد، زیرا که من وی را در لحظهای از آنجا خواهم راند. و کیست آن برگزیده های که او را بر آن بگزارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرا به محاکمه بیاورد و کیست آن شبانی که به حضور من تواند ایستاد؟»

بنابراین مشورت خداوند را که در باره دوم نموده است و تقدیرهای او را که در باره ساکنان تیمان فرموده است بشنوید. البته ایشان صغیران گله را خواهند بود و هر آینه مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت.  
۲۱ از صدای افتادن ایشان زمین متزلزل گردید و آواز فریاد ایشان تا به بحر قلزم مسموع شد.

۲۲ اینک او مثل عقاب برآمده، پرواز میکند و بالهای خویش را بر بصره پهن مینماید و دل شجاعان او دم در آن روز مثل دل زنی که در دزه داشته باشد خواهد شد.

### کلام خدا در باره دمشق

در باره دمشق: «مات وارفاد نجل گردید هاند زیرا که خبر بد شنیده، گداخته شده هاند.

دمشق ضعیف شده، روبره فرار نهاده و لرزه او را در گرفته است. آلام و دردها او را مثل زنی که میزاید گرفته است.

۲۵ چگونه شهر نامور و قریه ابتهاج من متروک نشده است؟

لذا یهوه صبا یوت میگوید: جوانان او در کوچه هایش خواهند افتاد و همه مردان جنگی او در آن روز هلاک خواهند شد.

۲۷ و من آتش در حصارهای دمشق خواهم افروخت و قصرهای بنهد را خواهد سوزانید.»

### کلام خدادر باره قیدار و حاصور

در باره قیدار و ممالک حاصور که نبوکدرصر پادشاه بابل آنها را مغلوب ساخت، خداوند چنین میگوید: «رخیزید و بر قیدار هجوم آورید و بنی مشرق را تاراج نمایید.

۲۹ خیمهها و گله‌های ایشان را خواهند گرفت. پردهها و تمامی اسباب و شتران ایشان را برای خویشتن خواهند برد و بر ایشان ندا خواهند داد که خوف از هر طرف!

بگریزید و به زودی هر چه تمامتر فرار نمایید. ای ساکنان حاصور در جایهای عمیق ساکن شوید.» زیرا خداوند میگوید: «بوکدرصر پادشاه بابل به ضد شما مشورتی کرده و به خلاف شما تدبیری نموده است.

۳۱ خداوند فرموده است که بر خیزید و یرامت مطمئن که در امنیت ساکنان هجوم آورید. ایشان رانه دروازه‌ها و نه پشت بندها است و به تنهایی ساکن میباشند.

۳۲ خداوند میگوید که شتران ایشان تاراج و کثرت مواشی ایشان غارت خواهد شد و آنانی را که گوشه‌های موی خود را می تراشند بسوی هر باد پراکنده خواهیم ساخت و هلاکت ایشان را از هر طرف ایشان خواهیم آورد.

۳۳ و حاصور مسکن شغالها و ویرانه ابدی خواهد شد به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد گردید و احدی از بنی آدم در آن ماوا نخواهد گردید.»

### کلام خدادر باره عیلام

کلام خداوند در باره عیلام که بر ارمیانی در ابتدای سلطنت صدقی پادشاه یهودانازل شده، گفت:

«هوه صبا یوت چنین میگوید: اینک من کمان عیلام و مایه قوت ایشان را خواهم شکست.

۳۶ و چهار باد را از چهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید و ایشان را بسوی همه این بادها پراکنده خواهم ساخت به حدی که هیچ امتی نباشد که پراکنندگان عیلام نزد آنها نیایند.

۳۷ و اهل عیلام را به حضور دشمنان ایشان و به حضور آنانی که قصد جان ایشان دارند مشوش خواهم ساخت. و خداوند

میگوید که بر ایشان بلا یعنی حدت خشم خویش را وارد خواهم آورد و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را بالکل هلاک سازم.

۳۸ و خداوند میگوید: من کرسی خود را در عیلام بر پا خواهم نمود و پادشاه و سروران را از آنجا نابود خواهم ساخت.

۳۹ لیکن خداوند میگوید: در ایام آخر اسیران عیلام را باز خواهم آورد.»

### کلام خدادر باره بابل

کلامی که خداوند در باره بابل و زمین کلدانیان به واسطه ارمیانی گفت:

«رمیان امتهای اخبار و اعلام نمایند، علمی برافراشته، اعلام نمایند و مخفی مدارید. بگویند که بابل گرفتار شده، و بیل نخل گردیده است. مردود خرد شده و اصنام او رسوا و تپه‌هایش شکسته گردیده است

زیرا که امتی از طرف شمال بر او میآید و زمینش را ویران خواهد ساخت به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان و هم بهایم فرار کرده، خواهند رفت.

۴ خداوند میگوید که در آن ایام و در آن زمان بنی اسرائیل و بنی یهودا با هم خواهند آمد. ایشان گریه‌گان خواهند آمد و یهوه خدای خود را خواهند طلبید.

۵ و رویهای خود را بسوی صهیون نهاده، راه آن را خواهند پرسید و خواهند گفت بیایید و به عهد ابدی که فراموش نشود به خداوند ملصق شویم.

«و من گوسفندان گم شده بودم و شبانان ایشان ایشان را گمراه کرده، بر کوهها آواره ساختند. از کوه به تل رفته، آرامگاه خود را فراموش کردند.

۷ هر که ایشان را مییافت ایشان را میخورد و دشمنان ایشان میگفتند که نگاه نداریم زیرا که به یهوه که مسکن عدالت است و به یهوه که امید پدران ایشان بود، نگاه ورزیدند.

۸ از میان بابل فرار کنید و از زمین کلدانیان بیرون آید. و مانند بزهای نرپیش روی گله راه روید.

- ۹ زیرا اینک من جمعیت امت های عظیم را از زمین شمال برمی انگیزانم و ایشان را بر بابل می آورم و ایشان در برابر آن صف آرایی خواهند نمود و در آنوقت گرفتار خواهند شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبار هلاک کننده که یکی از آنها خالی برنگردد خواهد بود.
- ۱۰ خداوند میگوید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر که ایشان را غارت نماید سیر خواهد گشت.
- ۱۱ زیر اشما ای غارت کنندگان میراث من شادی و وجد کردید و مانند گوساله های که خرمن را پامال کند، جست و خیز نمودید و مانند اسبان زور آور شیهه زدید.
- ۱۲ مادر شما بسیار نجل خواهد شد و والده شما سوا خواهد گردید. هان او موخر امتها و بیابان و زمین خشک و عمر به خواهد شد.
- ۱۳ به سبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل ویران خواهد گشت. و هر که از بابل عبور نماید متحیر شده، به جهت تمام بلایایش صغیر خواهد زد.
- ۱۴ ای جمع کمان داران در برابر بابل از هر طرف صف آرایی نمائید. تیرها را ببندید و دروغ منماید زیرا به خداوند نگاه ورزیده است.
- ۱۵ از هر طرف بر او نعره زنید چونکه خویشتن را تسلیم نموده است. حصارهایش افتاده و دیوارهایش منهدم شده است زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیرید و بطوری که او عمل نموده است همچنان با او عمل نمائید.
- ۱۶ و از بابل، بزرگان و آنانی را که داس را در زمان درو بکار میبرد منقطع سازید. و از ترس شمشیر برنده هر کس بسوی قوم خود توجه نماید و هر کس به زمین خویش بگریزد.
- «سراییل مثل گوسفند، پراکنده گردید. شیران او را تعاقب کردند. اول پادشاه آشور او را خورد و آخرین نبوکدر صریاد شاه بابل استخوانهای او را خرد کرد.»
- بنابراین یهوه صبا یوت خدای اسراییل چنین میگوید: «ینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه بر پادشاه آشور عقوبت رسانیدم.
- ۱۹ و اسراییل را به مرتع خودش باز خواهم آورد و در کرمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جلعاد جان او سیر خواهد شد.
- ۲۰ خداوند میگوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسراییل را خواهند جست و نخواهد بود و نگاه یهودار اما پیدا نخواهد شد، زیرا آنانی را که باقی میگذارم خواهم آمرزید.
- «رزمین مرا تایم بر آری یعنی بر آن و بر ساکنان فقود. خداوند میگوید: بکش و ایشان را تعاقب نموده، بالکل هلاک کن و موافق هر آنچه من تو را امر فرمایم عمل نما.
- ۲۲ آواز جنگ و شکست عظیم در زمین است.
- ۲۳ کویال تمام جهان چگونه بریده و شکسته شده و بابل در میان امتها چگونه ویران گردیده است.
- ۲۴ ای بابل از برای تو دام گستردم و تونیز گرفتار شده، اطلاع نداری. یافت شده، تسخیر گشتهای چونکه با خداوند خصمه نمودی.
- ۲۵ خداوند اسلحه خانه خود را گشوده، اسلحه خشم خویش را بیرون آورده است. زیرا خداوند یهوه صبا یوت باز مین کلدانیان کاری دارد.
- ۲۶ بر او همه اطراف بیاید و انبارهای او را بکشاید، او را مثل توده های انباشته بالکل هلاک سازید و چیزی از او باقی نماند.
- ۲۷ همه گاوانش را به سلاخ خانه فرود آورده، بکشید. وای بر ایشان! زیرا که یوم ایشان و زمان عقوبت ایشان رسیده است.
- ۲۸ آواز فراریان و نجات یافتگان از زمین بابل مسموع میشود که از انتقام یهوه خدای ما و انتقام هیکل او در صهیون اخبار مینمایند.
- ۲۹ تیراندازان را به ضد بابل جمع کنید. ای همگانی که کمان رازه میکند، در برابر او از هر طرف اردو زنید تا احدی رهایی نیابد و بروفق اعمالش او را جزا دهید و مطابق هر آنچه کرده است به او عمل نمائید. زیرا که به ضد خداوند و به ضد قدوس اسراییل تکبر نموده است.
- ۳۰ لهذا خداوند میگوید که جوانانش در کوچه هایش خواهند افتاد و جمیع مردان جنگیش در آن روز هلاک خواهند شد.
- «ینک خداوند یهوه صبا یوت میگوید: ای متکبر من بر ضد تو هستم. زیرا که یوم تو زمانی که به تو عقوبت برسانم رسیده است.



- ۳۲ و آن متکبر لغزش خورده، خواهد افتاد و کسی اورا نخواهد بر خیزانید و آتش در شهر هایش خواهد افروخت که تمامی حوالی آنها را خواهد سوزانید.
- ۳۳ یهوه صبا یوت چنین میگوید: بنی اسرائیل و بنی یهودا با هم مظلوم شدند و همه آنانی که ایشان را اسیر کردند ایشان را محکم نگاه میدارند و ازرها کردن ایشان با مینمایند.
- ۳۴ اما ولی ایشان که اسم او یهوه صبا یوت میباشد زور آوراست و دعوی ایشان را البته انجام خواهد داد و زمین را آرامی خواهد بخشید و ساکنان بابل را بی آرام خواهد ساخت.
- ۳۵ خداوند میگوید: شمشیری بر کلدانیان است و بر ساکنان بابل و سرورانش و حکیماناش.
- ۳۶ شمشیری بر کاذبان است و احق خواهند گردید. شمشیری بر جباران است و مشوش خواهند شد.
- ۳۷ شمشیری بر اسبانش و بر اربه هایش میباشد و بر تمامی مخلوق مختلف که در میانش هستند و مثل زنان خواهند شد. شمشیری بر خزانه هایش است و غارت خواهد شد.
- ۳۸ خشکسالی بر آب هایش میباشد و خشک خواهد شد زیرا که آن زمین ته است و بر اصنام دیوانه شده هاند.
- بنابراین وحوش صحرا با گرگان ساکن خواهند شد و شتر مرغ در آن سکونت خواهد داشت و بعد از آن تا به ابد مسکون نخواهد شد و نسلا بعد نسل معمور نخواهد گردید.»
- خداوند میگوید: «نانکه خدا سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها را و از گون ساخت، همچنان کسی آنجا ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن ما و نخواهد گزید.
- ۴۱ اینک قومی از طرف شمال میآیند و امتی عظیم و پادشاهان بسیار از کرانه های جهان برانگیخته خواهند شد.
- ۴۲ ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند نمود. آواز ایشان مثل شورش دریا است و بر اسبان سوار شده، در برابر توای دختر بابل مثل مردان جنگی صف آرایی خواهند نمود.
- ۴۳ پادشاه بابل آوازه ایشان را شنید و دست هایش سست گردید. و الم و درد او را مثل زنی که میزاید در گرفته است.
- ۴۴ اینک او مثل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منبع بر خواهد آمد زیرا که من ایشان را در لحظهای از آنجا خواهم راند. و کیست آن برگزیده های که او را بر آن بگزارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرابه محاکمه بیاورد و کیست آن شبانی که به حضور من تواند ایستاد؟»
- بنابراین مشورت خداوند را که در باره بابل نموده است و تقدیرهای او را که در باره زمین کلدانیان فرموده است بشنوید. البته ایشان صغیران گله را خواهند بود و هر آینه مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت.
- ۴۶ از صدای تسخیر بابل زمین متزلزل شد و آوازان در میان امتها مسموع گردید.
- «داوند چنین میگوید: «ینک من بر بابل و بر ساکنان و وسط مقاومت کنندگانم بادی مهلک برمی انگیزانم.
- ۲ و من بر بابل خرمن کوبان خواهم فرستاد و آن را خواهند کوبید و زمین آن را خالی خواهند ساخت زیرا که ایشان در روز بلا آن را از هر طرف احاطه خواهند کرد.
- ۳ تیرانداز تیر انداز و بر آنکه به زره خویش مفتخر میباشد تیر خود را ببندازد. و بر جوانان آن ترحم ننماید بلکه تمام لشکر آن را بالکل هلاک سازید.
- ۴ و ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوچه هایش مجروح خواهند افتاد.
- ۵ زیرا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش یهوه صبا یوت متروک نخواهند شد، اگر چه زمین ایشان از گاهی که به قدوس اسرائیل ورزیده هاند پر شده است.
- ۶ از میان بابل بگریزید و هر کس جان خود را بر هاند مباد در نگاه آن هلاک شوید. زیرا که این زمان انتقام خداوند است و او مکافات به آن خواهد رسانید.
- ۷ بابل در دست خداوند جام طلایی است که تمام جهان را مست میسازد. امتها از شرابش نوشیده، و از این جهت امتها دیوانه گردیده هاند.
- ۸ بابل به ناگهان افتاده و شکسته شده است برای آن ولوله نمائید. بلسان به جهت جراحت آن بگریزید که شاید شفا یابد.

- ۹ بابل را معالجه نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آن را ترک کنید و هر کدام از مابه زمین خود برویم زیرا که داوری آن به آسمانها رسیده و به افلاک بلند شده است.
- ۱۰ خداوند عدالت ما را مکشوف خواهد ساخت. پس بیایید و اعمال یهوه خدای خویش را در صهیون اخبار نماییم.
- ۱۱ تیرها را تیز کنید و سپرها را به دست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او به ضد بابل است تا آن راهلاک سازد. زیرا که این انتقام خداوند و انتقام هیکل اومی باشد.
- ۱۲ بر حصارهای بابل، علمها را افزایش دهید و آن را نیکو حراست نموده، کشیکچیان قرار دهید و کمین بگذارید. زیرا خداوند قصد نموده و هم آنچه را که در باره ساکنان بابل گفته به عمل آورده است.
- ۱۳ ای که بر آبهای بسیار ساکنی و از گنجها معمور میباشی! عاقبت تو و نهایت طمع تو رسیده است!
- یهوه صبیوت به ذات خود قسم خورده است که من تو را از مردمان مثل ملخ برخواهم ساخت و بر تو گلبنانگ خواهند زد.
- «وزمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود. و آسمانها را به عقل خود گسترانید.
- ۱۶ چون آوازی می دهد غوغای آبهادر آسمان پدید میآید. ابرها از اقصای زمین برمی آورد و بر قها برای باران میسازد و باد را از خزانه های خود بیرون میآورد.
- ۱۷ جمیع مردمان وحشیانند و معرفت ندارند و هر که تمثالی میسازد نجمل خواهد شد. زیرا که بت ریخته شده و دروغ است و در آن هیچ نفس نیست.
- ۱۸ آنها باطل و کار مسخره میباشند. در روزی که به محاکمه میآیند تلف خواهند شد.
- ۱۹ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی باشد. زیرا که او سازنده همه موجودات است و سرائیل (عصای میراث وی است و اسم او یهوه صبیوت می باشد).
- «و برای من کوپال و اسلحه جنگ هستی. پس از تو امتها را خرد خواهم ساخت و از تو ممالک را هلاک خواهم نمود.
- ۲۱ و از تو اسب و سوارش را خرد خواهم ساخت و از تو اربه و سوارش را خرد خواهم ساخت.
- ۲۲ و از تو مردوزن را خرد خواهم ساخت و از تو پیرو و طفل را خرد خواهم ساخت و از تو جوان و دوشیزه را خرد خواهم ساخت.
- ۲۳ و از تو شبان و گلهاش را خرد خواهم ساخت. و از تو خویشران و گاوانش را خرد خواهم ساخت. و از تو حاکمان و والیان را خرد خواهم ساخت.
- ۲۴ و خداوند میگوید: به بابل و جمیع سکنه زمین کلدانیان جزای تمامی بدی را که ایشان به صهیون کرده اند در نظر شما خواهم رسانید.
- ۲۵ اینک خداوند میگوید: ای کوه مخرب که تمامی جهان را خراب میسازی من به ضد تو هستم! و دست خود را بر تو بلند کرده، تو را از روی صخرهها خواهم غلطانید و تو را کوه سوخته شده خواهم ساخت!
- و از تو سنگی به جهت سرزایه یا سنگی به جهت بنیاد نخواهند گرفت، بلکه خداوند میگوید که تو خرابی ابدی خواهی شد.
- «لمهادر زمین برافرازی و کرنا در میان امتها بنوازی. امتها را به ضد او حاضر سازید و ممالک آرات و منی و اشکزارا بروی جمع کنید. سرداران به ضد وی نصب نمایید و اسبان را مثل ملخ مودار برآورید.
- ۲۸ امتها را به ضد وی میسازید. پادشاهان مادیان و حاکمانش و جمیع والیانش و تمامی اهل زمین سلطنت او را.
- ۲۹ و جهان متزلزل و در دناک خواهد شد. زیرا که فکرهای خداوند به ضد بابل ثابت میماند تا زمین بابل را ویران و غیر مسکون گرداند.
- ۳۰ و شجاعان بابل از جنگ دست برمی دارند و در ملاذهای خویش میشینند و جبروت ایشان زایل شده، مثل زن گشته اند و مسکنهایش سوخته و پشت بندهایش شکسته شده است.
- ۳۱ قاصد بر ابر قاصد و پیک بر ابر پیک خواهد دوید تا پادشاه بابل را خبر دهد که شهرش از هر طرف گرفته شد.
- ۳۲ معبرها گرفتار شدند و نهارا به آتش سوختند و مردان جنگی مضطرب گردیدند.
- «ای که یهوه صبیوت خدای اسرائیل چنین میگوید: دختر بابل مثل خرمن در وقت کوبیدنش شده است و بعد از اندک زمانی وقت دروید و خواهد رسید.
- ۳۴ نبوکدرصر پادشاه بابل مرا خورده و تلف کرده است و مرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعیده، شکم خود را از نفایس من پر کرده و مرا مطرود نموده است.

- ۳۵ وساکنه صهیون خواهد گفت ظلمی که بر من و بر جسد من شده بر بابل فرود شود. و اورشلیم خواهد گفت: خون من بر ساکنان زمین کلدانیان وارد آید.
- ۳۶ بنابراین خداوند چنین میگوید: اینک من دعوی تو را به انجام خواهم رسانید و انتقام تو را خواهم کشید و نهر اورا خشک ساخته، چشمهایش را خواهم خشکانید.
- ۳۷ و بابل به تلها و مسکن شغالها و محل دهشت و مسخره مبدل شده، احدی در آن ساکن نخواهد شد.
- ۳۸ مثل شیران باهم غرش خواهند کرد و مانند شیر بچگان نعره خواهند زد.
- ۳۹ و خداوند میگوید: هنگامی که گرم شوند برای ایشان زمی بر پا کرده، ایشان رامست خواهم ساخت تا وجد نموده، به خواب دایمی بخوابند که از آن بیدار نشوند.
- ۴۰ و ایشان را مثل برهها و قوچها و بزهای نریه مسلخ فرود خواهم آورد.
- ۴۱ چگونه شیدشک گرفتار شده و افتخار تمامی جهان تسخیر گردیده است! چگونه بابل در میان امتهای دهشت گشته است! در بابل برآمده و آن به کثرت مواجش مستور گردیده است.
- ۴۳ شهرهایش خراب شده، به زمین خشک و بیابان مبدل گشته.
- و من بیل را در بابل سزا خواهم داد و آنچه را که بلعیده است از دهانش بیرون خواهم آورد. و امتهای دیگر به زیارت آن خواهند رفت و حصار بابل خواهد افتاد.
- «ی قوم من از میانش بیرون آید و هر کدام جان خود را از حدت خشم خداوند برهانید.
- ۴۶ و دل شما ضعف نکند و آوازه های که در زمین مسموع شود مترسید. زیرا که در آن سال آوازه های شنیده خواهد شد و در سال بعد از آن آوازه های دیگر. و در زمین ظلم خواهد شد و حاکم به ضد حاکم) و اهد بر آمد.
- بنابراین اینک ایامی میآید که به بتهای بابل عقوبت خواهم رسانید و تمامی زمینش نخل خواهد شد و جمیع مقتولانش در میانش خواهند افتاد.
- ۴۸ اما آسمانها و زمین و هر چه در آنها باشد بر بابل ترنم خواهند نمود. زیرا خداوند میگوید که غارت کنندگان از طرف شمال بر او خواهند آمد.
- ۴۹ چنانکه بابل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شده است، همچنین مقتولان تمامی جهان در بابل خواهند افتاد.
- ۵۰ ای کسانی که از شمشیر رستگار شده اید بروید و توقف ننمایید و خداوند را از جای دور متذکر شوید و اورشلیم را به خاطر خود آورید.»
- ما نخل گشته ایم زانو که عار را شنیدیم و رسوایی چهره ما را پوشانیده است. زیرا که غریبان به مقدسهای خانه خداوند داخل شده اند.
- ۵۲ بنابراین خداوند میگوید: «ینک ایامی میآید که به بتهایش عقوبت خواهم رسانید و در تمامی زمینش مجروحان ناله خواهند کرد.
- ۵۳ اگر چه بابل تا به آسمان خویشتن را برافرازد و اگر چه بلندی قوت خویش را حصین نماید، لیکن خداوند میگوید: غارت کنندگان از جانب من بر او خواهند آمد.
- ۵۴ صدای غوغا از بابل میآید و آواز شکست عظیمی از زمین کلدانیان.
- ۵۵ زیرا خداوند بابل را تاراج مینماید و صدای عظیم را از میان آن نابود میکند و امواج ایشان مثل آبهای بسیار شورش مینماید و صدای آوازه های شنیده میشود.
- ۵۶ زیرا که بر آن یعنی بر بابل غارت کننده برمی آید و جبارانش گرفتار شده، کانه های ایشان شکسته میشود. چونکه یهوه خدای مجازات است و البته مکافات خواهد رسانید.
- ۵۷ و پادشاه که اسم او یهوه صبیوت است میگوید که من سروران و حکیمان و حاکمان و والیان و جبارانش رامست خواهم ساخت و به خواب دایمی که از آن بیدار نشوند، خواهند خوابید.
- ۵۸ یهوه صبیوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون خواهد شد و دروازه های بلندش به آتش سوخته خواهد گردید و امتهای جهت بطلت مشقت خواهند کشید و قبایل به جهت آتش خویشتن را خسته خواهند کرد.»

کلامی که ارمیانی بهسرایا بن نیریا بن محسیامر افرمود هنگامی که او با صدقی پادشاه یهودا در سال چهارم سلطنت وی به بابل میرفت. و سرایار رئیس دستگاه بود.  
 ۶۰ و ارمیا تمام بلارا که بر بابل میبایست بیاید در طوماری نوشت یعنی تمامی این سخنانی را که درباره بابل مکتوب است.  
 ۶۱ و ارمیا بهسرایا گفت: «ون به بابل داخل شوی، آنگاه بین و تمامی این سخنان را بخوان.  
 ۶۲ و یگو: ای خداوند تو درباره این مکان فرمودهای که آن راهلاک خواهی ساخت به حدی که احدی از انسان یا از بهایم در آن ساکن نشود بلکه خرابه ابدی خواهد شد.  
 ۶۳ و چون از خواندن این طومار فارغ شدی، سنگی به آن ببند و آن را به میان فرات بینداز.  
 ۶۴ و یگو همچین بابل بهسبب بلایی که من بر او وارد میآورم، غرق خواهد گردید و دیگر بر پا نخواهد شد و ایشان خسته خواهند شد.»  
 تا اینجا سخنان ارمیا است.

### سقوط اورشلیم

صدقی بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل دختر ارمیا از لبنه بود.  
 ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه یهو یاقیم کرده بود، بعمل آورد.  
 ۳ زیرا بهسبب غضبی که خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت به حدی که آنها را از نظر خود انداخت واقع شد که صدقی پادشاه بابل عاصی گشت.  
 ۴ و واقع شد که نبوکدرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد و در مقابل آن اردو زده، سنگری گرداگردش بنا نمودند.  
 ۵ و شهر تا سال یازدهم صدقی پادشاه در محاصره بود.  
 ۶ و در روز نهم ماه چهارم قحطی در شهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود.  
 ۷ پس در شهر رخنهای ساختند و تمام مردان جنگی در شب از راه دروازه های که در میان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند. و کلدانیان شهر را احاطه نموده بودند. و ایشان به راه عمر به رفتند.  
 ۸ و لشکر کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده، در بیابان اریحا به صدقیار رسیدند و تمامی لشکرش از او پراکنده شدند.  
 ۹ پس پادشاه را گرفته، او را نزد پادشاه بابل به ربله در زمین حات آوردند و او بروی فتوی داد.  
 ۱۰ و پادشاه بابل پسران صدقیار را پیش رویش به قتل رسانید و جمیع سروران یهودا را نیز در ربله کشت.  
 ۱۱ و چشمان صدقیار را کور کرده، او را بدوزنجیر بست. و پادشاه بابل او را به بابل برده، وی را تا روز وفاتش در زندان انداخت. و در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکدرصر ملک پادشاه بابل، نبوزردان رئیس جلادان که به حضور پادشاه بابل میایستاده اورشلیم آمد.  
 ۱۳ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید.  
 ۱۴ و تمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلادان بودند تمامی حصارهای اورشلیم را بهر طرف منهدم ساختند.  
 ۱۵ و نبوزردان رئیس جلادان بعضی از فقیران خلق و بقیه قوم را که در شهر باقیمانده بودند و خارجین را که بطرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمعیت را به اسیری برد.  
 ۱۶ امانبوزردان رئیس جلادان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی و فلاحتی وا گذاشت.  
 ۱۷ و کلدانیان ستونهای برنجینی که در خانه خداوند بود و پایه ها و دریاچه برنجینی که در خانه خداوند بود، شکستند و تمامی برنج آنها را به بابل بردند.  
 ۱۸ و دیگرها و خاکندازها و گلگیرها و کاسه ها و قاشقها و تمامی اسباب برنجینی را که به آنها خدمت می کردند بردند.  
 ۱۹ و رئیس جلادان پایه ها و جمرها و کاسه ها و دیگرها و شمعدانها و قاشقها و لگنها یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود برد.  
 ۲۰ و امدوستون و یک دریاچه و دوازده گاو برنجینی را که زیر پایه ها بود و سلیمان پادشاه آنها را برای خانه خداوند ساخته بود. برنج همه این اسباب بیاندازه بود.  
 ۲۱ و اما ستونها، بلندی یکستون هجده ذراع و ریسمان دوازده ذراعی آنها را احاطه داشت و حجم آن چهار انگشت بود و تهی بود.

- ۲۲ وتاج برنجین بر سرش و بلندی یگنج پنج ذراع بود. و شبکه و انارها گردا گرد تاج همه از برنج بود. و ستون دوم مثل اینها و انارها داشت.
- ۲۳ و بهر طرف نود و شش انار بود. و تمام انارها به اطراف شبکه یکصد بود.
- ۲۴ و رئیس جلادان، سرایارئیس کهنه، و صفنیای کاهن دوم و سه مستحفظ در را گرفت.
- ۲۵ و سرداری را که بر مردان جنگی گماشته شده بود و هفت نفر از آنانی را که روی پادشاه را میدیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت راسان میدید و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت.
- ۲۶ و نبوزردان رئیس جلادان ایشان را برداشته، نزد پادشاه بابل به ربله برد.
- ۲۷ و پادشاه بابل ایشان را در ربله در زمین حیات زده، به قتل رسانید پس یهود از ولایت خود به اسیری رفتند.
- ۲۸ و این است گروهی که نبوکدرصر به اسیری برد. در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از یهود را.
- ۲۹ و در سال هجدهم نبوکدرصر هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم به اسیری برد.
- ۳۰ و در سال بیست و سوم نبوکدرصر نبوزردان رئیس جلادان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهود را به اسیری برد. پس جمله کسان چهار هزار و ششصد نفر بودند.
- و در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهو یاقیم پادشاه یهودا واقع شد که اوایل مرودک پادشاه بابل در سال اول سلطنت خود سر یهو یاقیم پادشاه یهودا را از زندان برافراشت.
- ۳۲ و با او سخنان دلاویز گفت و کرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند گذاشت.
- ۳۳ و لباس زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه نزد وی نان میخورد.
- ۳۴ و برای معیشت او و وظیفه دائمی یعنی قسمت هر روز در روزش در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه بابل به او داده میشد.

## کتاب مرثی ار میا

چگونه شهری که بر مخلوق بود منفرد نشسته است! چگونه آنکه در میان امت هابزرگ بود مثل بیوه زن شده است! چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگذار گردیده است!

شبانگاه زارزار گریه میکند و اشکهایش بر رخسارهایش میاشد. از جمیع محبانش برای وی تسلی دهندهای نیست. همه دوستانش بدو خیانت ورزیده، دشمن او شده اند.

یهودا به سبب مصیبت و سختی بندگی، جلائی وطن شده است. در میان امتهانشسته، راحت نمی یابد. و جمیع تعاقب کنندگان در میان جایهای تنگ به او در رسید هاند.

راههای صهیون ماتم میگیرند، چونکه کسی به عیدهای او نمی آید. همه دروازه هایش خراب شده، کاهناش آه میکشند. دوشیزگان در مرارت میباشند و خودش در تلخی.

خصمانش سر شده اند و دشمنانش فیروز گردیده، زیرا که یهوه به سبب کثرت عصیان، او را ذلیل ساخته است. اطفالش پیش روی دشمن به اسیری رفتند.

و تمامی زیبایی دختر صهیون از او زایل شده، سرورانش مثل غزالهایی که مرتعی پیدا نمی کنند گردیده، از حضور تعاقب کننده بیقوت میروند.

اورشلیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفایسی را که در ایام سابق داشته بود به یاد می آورد. زیرا که قوم او به دست دشمن افتاده اند و برای وی مدد کنندهای نیست. دشمنانش او را دیده، بر خرابیهایش خندیدند.

اورشلیم به شدت گناه ورزیده و از این سبب مکروه گردیده است. جمیع آنانی که او را محترم میداشتند او را خوار می شمارند چونکه برهنگی او را دیده اند. و خودش نیز آه میکشد و به عقب برگشته است.

نجاست او در دامنش میباشد و آخرت خویش را به یاد نمی آورد. و بطور عجیب پست گردیده، برای وی تسلی دهندهای نیست. ای یهوه مذلت مرا بین زیرا که دشمن تکبر مینماید.

دشمن دست خویش را بر همه نفایس او دراز کرده است. زیرا امت هایی را که امر فرمودی که به جماعت تو داخل نشوند دیده است که به مقدس او در می آیند.

تمام قوم او آه کشیده، نان میجویند. تمام نفایس خود را به جهت خوراک داد هاند تا جان خود را تازه کنند. ای یهوه بین و ملاحظه فرما زیرا که من خوار شده ام.

ای جمیع راه گذریان آیا این در نظر شما هیچ است؟ ملاحظه کنید و ببینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردیده و یهوه در روز حدت خشم خویش مرا به آن مبتلا ساخته است؟

آتش از اعلی علیین به استخوانهای من فرستاده، آنها را از یون ساخته است. دام برای پایهایم گسترانیده، مرا به عقب برگردانیده، و مرا ویران و در تمام روز غمگین ساخته است.

یوغ عصیان من به دست وی محکم بسته شده، آنها به هم پیچیده بر گردن من برآمده است. خداوند قوت مرا زایل ساخته و مرا به دست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است.

خداوند جمیع شجاعان مرا در میانم تلف ساخته است. جماعتی بر من خوانده است تا جوانان مرا منکسر سازند. و خداوند آن دو شیزه یعنی دختر یهودا را در چرخش پایمال کرده است.

به سبب این چیزها گریه میکنم. از چشم من، از چشم من آب میریزد زیر تسلی دهنده و تازه کننده جانم از من دور است. پسرانم هلاک شده اند زیرا که دشمن، غالب آمده است.

صهیون دستهای خود را دراز میکند اما برایش تسلی دهندهای نیست. یهوه در باره یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن او بشوند، پس اورشلیم در میان آنها مکروه گردیده است.

یهوه عادل است زیرا که من از فرمان او عصیان ورزیده ام. ای جمیع امتهان بشنوید و غم مرا مشاهده نمایید! دوشیزگان و جوانان من به اسیری رفتند.

محبان خویش را خواندم اما ایشان مرا فریب دادند. کاهنان و مشایخ من که خوراک میجستند تا جان خود را تازه کنند در شهر جان دادند.



ای یهوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم. احشایم میجوشد و دلم در اندرون من منقلب شده است چونکه به شدت عصیان ورزیدهام. در بیرون شمشیر هلاک میکند و در خانهها مثل موت است. میشوند که آه میکشم اما بر ایم تسلی دهندهای نیست. دشمنانم چون بلای مرا شنیدند، مسرور شدند که تو این را کردهای. اما توروژی را که اعلان نمودهای خواهی آورد و ایشان مثل من خواهند شد. تمامی شرارت ایشان به نظر تو بیاید. و چنانکه با من بهسبب تمامی معصیتم عمل نمودی به ایشان نیز عمل نما. زیرا که ناله های من بسیار است و دلم بیتاب شده است.

### چگونه خداوند از غضب خود دختر

صهیون را به ظلمت پوشانیده و جلال اسرائیل را از آسمان به زمین افکنده است. و قدمگاه خویش را در روز خشم خود به یاد نیاورده است.

خداوند تمامی مسکن های یعقوب را هلاک کرده و شفقت ننموده است. قلعه های دختر یهود را در غضب خود منهدم ساخته، و سلطنت و سرورانش را به زمین انداخته، بیعصمت ساخته است.

در حدت خشم خود تمامی شاخهای اسرائیل را منقطع ساخته، دست راست خود را از پیش روی دشمن برگردانیده است. و یعقوب را مثل آتش مشتعل که از هر طرف میبلعد سوزانیده است.

کمان خود را مثل دشمن زه کرده، با دست راست خود مثل عدو پرپای استاده است. و همه آنانی را که در خیمه دختر صهیون نیکو منظر بودند به قتل رسانیده، غضب خویش را مثل آتش ریخته است.

خداوند مثل دشمن شده، اسرائیل را هلاک کرده و تمامی قصرهایش را منهدم ساخته و قلعه هایش را خراب نموده است. و برای دختر یهود ماتم و ناله را افزوده است.

و سایبان خود را مثل پری (در بوستان خراب کرده، مکان اجتماع خویش را منهدم ساخته است. یهوه، عیدها و سبتها را در صهیون به فراموشی داده است. و در حدت خشم خویش پادشاهان و کاهنان را خوار نموده است.

خداوند مذبح خود را مکروه داشته و مقدس خویش را خوار نموده و دیوارهای قصرهایش را به دست دشمنان تسلیم کرده است. و ایشان در خانه یهوه مثل ایام عیدها صدامیزند.

یهوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیون را منهدم سازد. پس ریسمانکار کشیده، دست خود را از هلاکت باز نداشته، بلکه خندق و حصار را به ماتم در آورده است که با هم نوحه میکنند.

در وازه هایش به زمین فرورفته است پشت بندهایش را خراب و خرد ساخته است. پادشاه و سرورانش در میان امتهامیاشند و هیچ شریعتی نیست. و انبیای او نیز رو یا از جانب یهوه نمی بینند.

مشایخ دختر صهیون بر زمین نشسته، خاموش میباشند، و خاک بر سر افشانده، پلاس میپوشند. و دوشیزگان اورشلیم سر خود را بسوی زمین میافکنند.

چشمان من از اشکها کاهیده شد و احشایم بجوش آمده و جگرم بهسبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شده است. چونکه اطفال و شیرخوارگان در کوچه های شهر ضعف میکنند.

وبه مادران خویش میگویند: گندم و شراب بجا است؟ زیرا که مثل مجروحان در کوچه های شهر بیوش میگردند، و جانهای خویش را به آغوش مادران خود میریزند.

برای توجه شهادت توانم آورد و تو را به چه چیز تشبیه توانم نمود ای دختر اورشلیم! و چه چیز را به تو مقابله نموده، تو را ای دوشیزه دختر صهیون تسلی دهم! زیرا که شکستگی تو مثل دریا عظیم است و کیست که تو را شفا تواند داد.

انبیای تو رویاهای دروغ و باطل برایت دید هاند و گاهانت را کشف نکرد هاند تا تو را از اسیری برگردانند، بلکه وحی کاذب و اسباب پراکنده گی برای تو دید هاند.

جمعیه ره گذریان بر تو دستک میزنند و سخریه نموده، سرهای خود را برد دختر اورشلیم میچنابند (آیا این است شهری که آن را کمال زیبایی و بتهاج تمام زمین میخواندند؟

جمعیه دشمنان، دهان خود را بر تو گشوده است هز امینما یند و دندانهای خود را به هم افشرده، میگویند که آن را هلاک ساختیم. البته این روزی است که انتظار آن را میکشیدیم، حال آن را پیدا نموده و مشاهده کرد هیم.

یهوه آنچه را که قصد نموده است بجا آورده و کلامی را که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانیده، آن را هلاک کرده و شفقت نموده است. و دشمنت را بر تو مسرور گردانیده، شاخ خصمانت را برافراشته است. دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده، ای گوید: (ای دیوار دختر صهیون، شبانه روز مثل رود اشک بریز و خود را آرامی مده و مردمک چشمت راحت نبیند! شبانگاه در ابتدای پاسه‌ها برخاسته، فریاد برآور و دل خود را مثل آب پیش روی خداوند بریز. و دستهای خود را به خاطر جان اطفال که از گرسنگی به سر هر کوچه بیپوش میگردند نزد او برافراز، بگو: (ای یهوه بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل را به چه کس نمودهای آیامیشود که زنان میوه رحم خود و اطفالی را که به ناز پرورده بودند بخورند؟ و آیامیشود که کاهنان و انبیاد مقدس خداوند کشته شوند؟ جوانان و پیران در کوچها بر زمین میخوابند. دوشیزگان و جوانان من به شمشیر افتاده‌اند. در روز غضب خود ایشان را به قتل رسانیده، کشتی و شفقت نمودی. ترسهای مرا از هر طرف مثل روز عید خواندی و کسی نبود که در روز غضب یهوه نجات یابد یا باقی ماند. و آنانی را که به ناز پرورده و تربیت نموده بودم دشمن من ایشان را تلف نموده است.

من آن مرد هستم که از عصای غضب وی مذلت دیدهام. او مرا هبری نموده، به تاریکی در آورده است و نه به روشنی. به درستی که دست خویش را تمامی روز به ضد من بارها برگردانیده است. گوشت و پوست مرا مندرس ساخته و استخوانهایم را خرد کرده است. به ضد من بنا نموده، مرا به تلخی و مشقت احاطه کرده است. مرا مثل آنانی که از قدیم مرده‌اند در تاریکی نشانیده است. گرد من حصار کشیده که نتوانم بیرون آید و زنجیر مرا سنگین ساخته است. و نیز چون فریاد و استغاثه مینمایم دعای مرا منع میکند. راههای مرا با سنگهای تراشیده سد کرده است و طریقه‌هایم را حج نموده است. او برای من خرسی است در کمین نشسته و شیری که در پیشه خود میپاشد. راه مرا منحرف ساخته، مرا دریده است و مرا مبهوت گردانیده است. کمان خود را زده کرده، مرا برای تیرهای خویش، هدف ساخته است. و تیرهای ترکش خود را به گرده‌های من فرورده است. من به جهت تمامی قوم خود مضحکه و تمامی روز سرود ایشان شده‌ام. مرا به تلخی‌ها سیر کرده و مرا به افسنتین مست گردانیده است. دندانهایم را به سنگ ریزه‌ها شکسته و مرا به خاکستر پوشانیده است. توجان مرا از سلامتی دور انداختی و من سعادت مندی را فراموش کردم، و گفتم که قوت و امید من از یهوه تلف شده است.

مذلت و شقاوت مرا افسنتین و تلخی به یاد آور. تو البته به یاد خواهی آورد زیرا که جان من در من منحنی شده است. و من آن را در دل خود خواهم گذرانید و از این سبب امیدوار خواهم بود. از رافت‌های خداوند است که تلف نشدیم زیرا که رحمت‌های او بی‌زوال است. آنها هر صبح تازه میشود و امانت تو بسیار است.

و جان من میگوید که خداوند نصیب من است، بنابراین بر او امیدوارم. خداوند به جهت کسانی که بر او توکل دارند و برای آنانی که او را میطلبند نیکو است. خوب است که انسان امیدوار باشد و با سکوت انتظار نجات خداوند را بکشد. برای انسان نیکو است که یوغ را در جوانی خود بردارد.

به تنهایی بنشینند و ساکت باشند زیرا که او آن را بروی نهاده است.  
دهان خود را بر خاک بگذارد که شاید امید باشد.  
رخسار خود را به زندگان بسپارد و از نجالت سیر شود.  
زیرا خداوند تا به ابد او را ترک نخواهد نمود.  
زیرا اگر چه کسی را محزون سازد لیکن بر حسب کثرت رفت خود رحمت خواهد فرمود.  
چونکه بنی آدم را از دل خود نمی رنجاند و محزون نمی سازد.  
تمامی اسیران زمین را زیر پایمال کردن،  
و منحرف ساختن حق انسان به حضور حضرت اعلی،  
و منقلب نمودن آدمی درد عویش منظور خداوند نیست.  
کیست که بگوید و واقع شود اگر خداوند امر نفرموده باشد.  
آیا از فرمان حضرت اعلی هم بدی و هم نیکویی صادر نمی شود؟  
پس چرا انسان تازه است و آدمی به سبب سزای گناهان خویش شکایت کند؟  
راههای خود را تجسس و تفحص بنماییم و بسوی خداوند بازگشت کنیم.  
دلها و دستهای خویش را بسوی خدایی که در آسمان است برافرازیم،  
(بگویم: «اگاه کردیم و عصیان ورزیدیم و تو عفو نفرمودی.  
خویشتر را به غضب پوشانیده، ما را تعاقب نمودی و به قتل رسانیده، شفقت نفرمودی.  
خویشتر را به ابر غلیظ مستور ساختی، تادعای ما نگذرد.  
ما را در میان امتها فضله و خاکرو به گردانیده‌ای.»  
تمامی دشمنان ما بر ما دهان خود را می گشایند.  
خوف و دام و هلاکت و خرابی بر ما عارض گردیده است.  
به سبب هلاکت دختر قوم من، نهرهای آب از چشمانم میریزد.  
چشم من بلا انقطاع جاری است و باز نمی ایستد.  
تا خداوند از آسمان ملا حظه نماید و ببیند.  
چشمانم به جهت جمیع دختران شهرم، جان مرا میرنجاند.  
آنانی که بیسبب دشمن منند مرا مثل مرغ بشدت تعاقب مینمایند.  
جان مرا در سیاه چال منقطع ساختند و سنگها بر من انداختند.  
آبها از سرم گذشت پس گفتم: منقطع شدم.  
آنگاهای خداوند، از عمق های سیاه چال اسم تو را خواندم.  
آواز مرا شنیدی، پس گوش خود را از آه و استغاثه من مپوشان!  
در روزی که تو را خواندم نزدیک شده، فرمودی که نترس.  
ای خداوند دعوی جان مرا انجام داده و حیات مرا فدیة نمودهای!  
ای خداوند ظلمی را که به من نموده اند دیدهای پس مرا ادرسی فرما!  
تمامی کینه ایشان و همه تدبیرهایی را که به ضد من کردند دیدهای.  
ای خداوند مذمت ایشان را و همه تدبیرهایی را که به ضد من کردند شنیدهای!  
سخنان مقاومت کنندگانم را و فکرهایی را که تمامی روز به ضد من دارند) (انستهای).  
نشستن و برخاستن ایشان را ملا حظه فرما زیرا که من سرود ایشان شده‌ام.  
ای خداوند موافق اعمال دستهای ایشان مکافات به ایشان برسان.  
غشاوه قلب به ایشان بده و لعنت تو بر ایشان باد!  
ایشان را به غضب تعاقب نموده، از زیر آسمانهای خداوند هلاک کن.

چگونه طلازنگ گرفته و زر خالص منقلب گردیده است؟ سنگهای قدس به سر هر کوچه ریخته شده است.

چگونه پسران گرانمای صهیون که به زرناب برابر میبودند مثل ظروف سفالین که عمل دست کوز هگر باشد شمرده شده اند. شغلها تیزستانهای خود را بیرون آورده، بچه های خویش را شیر میدهند. اما دختر قوم من مانند شتر مرغ بری، بیرحم گردیده است.

زبان اطفال شیر خواره از تشنگی به کام ایشان میچسبد، و کودکان نان میخوانند و کسی به ایشان نمی دهد.

آنانی که خوراک لذیذ میخورند در کوچه های بینوا گشته اند. آنانی که در لباس قرمز تربیت یافته اند مزبله هارادر آغوش میکشند. زیرا که عصیان دختر قوم من از گناه سدوم زیاده است، که در لحظهای واژگون شد و کسی دست بر او نهد.

نذیرگان او از برف، صاف ترواز شیر، سفید تر بودند. بدن ایشان از لعل سرخ تر و جلوه ایشان مثل یاقوت کبود بود. اما صورت ایشان از سیاهی سیاه تر شده است که در کوچه ها شناخته نمی شوند. پوست ایشان به استخوانهایشان چسبیده و خشک شده، مثل چوب گردیده است.

کشتگان شمشیر از کشتگان گرسنگی بهترند. زیرا که اینان از عدم محصول زمین مجروح شده، کاهیده میگردند. زنان مهربان، اولاد خود را میزنند به دستهای خویش. و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند.

خداوند غضب خود را به اتمام رسانیده، حدت خشم خویش را ریخته است، و آتشی در صهیون افروخته که اساس آن را سوزانیده است.

پادشاهان جهان و جمیع سکنه ربع مسکون باور نمی کردند که عدو دشمن به دروازه های اورشلیم داخل شود.

به سبب گناهان و گناه کهنانش، که خون عادلان را در اندرونش ریختند.

مثل کوران در کوچه ها نوان میشوند و از خون نجس شده اند، که لباس ایشان را لمس نمی توانند کرد.

و به ایشان ندای میکنند که دور شوید، نجس! ستید! (دور شوید دور شوید و لمس ننمایید! چون فرار میکردند نوان میشدند و در میان آنها میگفتند که در اینجا دیگر توقف نخواهند کرد.

خشم خداوند ایشان را پراکنده ساخته و ایشان را دیگر منظور نخواهد داشت. به کاهنان ایشان اعتنائی کنند و بر مشایخ، رافت ندارند.

چشمان ما تا حال در انتظار اعانت باطل ما کاهیده میشود. بر دیده بانگهای خود انتظار کشیدیم، برای امتی که نجات نمی توانند داد.

قدمهای ما را تعاقب نمودند به حدی که در کوچه های خود راه نمی توانیم رفت. آخرت ما نزدیک است و روزهای ما تمام شده زیرا که اجل ما رسیده است.

تعاقب کنندگان ما از عقابهای هوا تیز تر اند. ما را بر کوهها تعاقب میکنند و برای مادر صحرا کمین میگذارند.

مسیح خداوند که نفخه بینی ما میبود در حفره های ایشان گرفتار شد، که در باره او می گفتم زیر سایه او در میان آنها، زیست خواهیم نمود.

مسرور باش و شادی کنای دختر آدم که در زمین عوص ساکن هستی! بر تو نیز انجام خواهد رسید و مست شده، عریان خواهی شد.

ای دختر صهیون سزای گناه تو تمام شد و تو را دیگر جلای وطن نخواهد ساخت. ای دختر آدم، عقوبت گناه تو را به تو خواهد رسانید و گناهان تو را کشف خواهد نمود.

ای بیوه آنچه بر ما واقع شده به یاد آور و ملاحظه فرموده، عار ما را بین.

میراث ما از آن غریبان و خانه های ما از آن اجنبیان گردیده است.

ماییم و بیدر شد هایم و مادران ما مثل بیوهها گردیده اند.

آب خود را به نقره مینوشیم و هیزم ما به مافروخته میشود.

تعاقب کنندگان ما به گردن ما رسیده اند و خسته شده، راحت نداریم.

با اهل مصر و آشور دست دادیم تا از آن سیر شویم.

پدران ما گناه ورزیده، نابود شده اند و ما متحمل عصیان ایشان گردیدهایم.

غلامان بر ما حکمرانی میکنند و کسی نیست که از دست ایشان رهایی دهد.

از ترس شمشیر اهل بیابان، نان خود را بخطر جان خویش میبایم.

پوست ما به سبب سموم فقط مثل تنور سوخته شده است.  
 زنان را در صهیون بی‌عصمت کردند و دوشیزگان را در شهرهای یهودا،  
 سروران از دست ایشان به دار کشیده شده و به مشایخ اعتنا نمودند.  
 جوانان سنگهای آسیار برمی دارند و کودکان زیر بارهیزم میافتند.  
 مشایخ از دروازه‌ها نابود شدند و جوانان از نغمه سرایی خویش.  
 شادی دل‌مانیست شد و رقص مابه ماتم مبدل گردید.  
 تاج از سر ما افتاد، وای بر ما زیرا که گناه کردیم.  
 از این جهت دل‌مانی تاب شده است و به سبب این چیزها چشمان ما تار گردیده است.  
 یعنی به خاطر کوه صهیون که ویران شد و رویاهان در آن گردش میکنند.  
 اما تو ای یهوه تا ابد الا باد جلوس میفرمایی و کرسی تو تا جمیع دهرها خواهد بود.  
 پس برای چه ما را تا به ابد فراموش کرده و ما را مدت مدیدی ترک نمودهای.  
 ای یهوه ما را بسوی خود برگردان و بازگشت خواهیم کرد و ایام ما را مثل زمان سلف تازه کن.  
 والا ما را بالکل رد نمودهای و بر مابنی نهایت غضبناک شده‌های.

## کتاب حزقیال نبی

### رویاهای خدا

وروز پنجم ماه چهارم سال سیام، چون من در میان اسیران نزد نهر خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رویاهای خدا را دیدم.

۲ در پنجم آن ماه که سال پنجم اسیری یهو یا کین پادشاه بود،

کلام یهوه بر حزقیال بن بوزی کاهن نزد نهر خابور در زمین کلدانیان نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود.

پس نگریستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمی آید و ابر عظیمی و آتش جهنده و درخشندگی گویا گرداگردش و از میانش یعنی از میان آتش، مثل منظر برج تابان بود.

۵ و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند.

۶ و هر یک از آنها چهار روداشت و هر یک از آنها چهار بال داشت.

۷ و پایهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برج صیقلی درخشان بود.

۸ و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان بود و آن چهار رویا و بالهای خود را چنین داشتند.

۹ و بالهای آنها به یکدیگر پیوسته بود و چون میرفتند رونمی تافتند، بلکه هر یک به راه مستقیم میرفتند.

۱۰ و اما شباهت رویهای آنها این بود که (آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو بطرف چپ داشتند و آن چهار روی عقاب داشتند.

۱۱ و رویا و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال هر یک به همدیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را می پوشانید.

۱۲ و هر یک از آنها به راه مستقیم میرفتند و به هر جایی که روح میرفت آنها می رفتند و در حین رفتن رونمی تافتند.

و اما شباهت این حیوانات (این بود که (ورت آنها مانند شعله های اخگرهای آتش افروخته شده، مثل صورت مشعلها بود. و آن آتش در میان آن حیوانات گردش میکرد و درخشان میبود و از میان آتش برق میجهید.

۱۴ و آن حیوانات مثل صورت برق میدویدند و برمی گشتند.

۱۵ و چون آن حیوانات را ملاحظه میکردم، اینک یک چرخ به پهلوئی آن حیوانات برای هر روی (رکدام از آن چهار بر زمین بود.

۱۶ و صورت چرخها و صنعت آنها مثل منظر زبرجد بود و آن چهار یک شباهت داشتند. و صورت و صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود.

۱۷ و چون آنها میرفتند، بر چهار جانب خود می رفتند و در حین رفتن به هیچ طرف میل نمی کردند.

۱۸ و فلکه های آنها بلند و میب بود و فلکه های آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود.

۱۹ و چون آن حیوانات میرفتند، چرخها در پهلوئی آنها میرفت و چون آن حیوانات از زمین بلند میشدند، چرخها بلند میشد.

۲۰ و هر جایی که روح میرفت آنها میرفتند، به هر جا که روح سیر میکرد و چرخها پیش روی آنها بلند می شد، زیرا که روح حیوانات در چرخها بود.

۲۱ و چون آنها میرفتند، اینها میرفت و چون آنها می ایستادند، اینها می ایستاد. و چون آنها از زمین بلند میشدند، چرخها پیش روی آنها از زمین بلند میشد، زیرا روح حیوانات در چرخها بود.

و شباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلور میب بود و بالای سر آنها پهن شده بود.

۲۳ و بالهای آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و دو بال هر یک از این طرف می پوشانید و دو بال هر یک از آن طرف بدنهای آنها را می پوشانید.

۲۴ و چون میرفتند، من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار، مثل آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فوج شنیدم. زیرا که چون می ایستادند بالهای خویش را فرو میبشستند.

۲۵ و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو میبشستند، صدایی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع میشد.

۲۶ و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و بر آن شباهت تخت، شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود.



۲۷ واز منظر کمر او بطرف بالا مثل منظر برنج تابان، مانند نمایش آتش در اندرون آن و گرداگردش دیدم. واز منظر کمر او به طرف پایین مثل نمایش آتشی که از هر طرف درخشان بود دیدم.

۲۸ مانند نمایش قوس قرح که در روز باران در برابر میاشد، همچنین آن درخشندگی گرداگرد آن بود. این منظر شباهت جلال یهوه بود و چون آن را دیدم، به روی خود در افتادم و آواز قائل را شنیدم،

### ماموریت حزقیال

که مرا گفت: «ی‌پسر انسان بر پایه‌های خود بایست تابا تو سخن گویم.»  
و چون این را به من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پایه‌هایم پرانمود. و او را که با من متکلم نمود شنیدم  
که مرا گفت: «ی‌پسر انسان من تو را نزد بنی اسرائیل میفرستم، یعنی نزد امت فتنه‌انگیزی که به من فتنه‌انگیز ختاند. ایشان و پدران ایشان تا به امروز بر من عصیان ورزیده‌اند.

۴ و پسران ایشان سخت رو و قسی القلب هستند و من تو را نزد ایشان میفرستم تا به ایشان بگوئی: خداوند یهوه چنین میفرماید.  
۵ و ایشان خواه بشنوند و خواه نشنوند، زیرا خاندان فتنه‌انگیز میباشند، خواهند دانست که نیبای در میان ایشان هست.  
۶ و تو ای پسر انسان از ایشان مترس و از سخنان ایشان بیم مکن اگر چه خارها و شوکها با تو باشد و در میان عقر بهاسا کن باشی، اما از سخنان ایشان مترس و از رویه‌های ایشان هراسان مشو، زیرا که ایشان خاندان فتنه‌انگیز میباشند.  
۷ پس کلام مرا به ایشان بگو، خواه بشنوند و خواه نشنوند، چونکه فتنه‌انگیز هستند.  
۸ و تو ای پسر انسان آنچه را که من به تو میگویم بشنو و مثل این خاندان فتنه‌انگیز عاصی مشو بلکه دهان خود را گشوده، آنچه را که من به تو میدهم بخور.»

پس نگرستم و اینک دستی بسوی من دراز شد و در آن طوماری بود.

۱۰ و آن را پیش من بگشود که رو پشتش هر دو نوشته بود و نوحه و ماتم و وای بر آن مکتوب بود.

پس مرا گفت: «ی‌پسر انسان آنچه را که می‌بایی بخور. این طومار را بخور و رفته، با خاندان اسرائیل متکلم شو.»  
آنگاه دهان خود را گشودم و او آن طومار را به من خورانید.

۳ و مرا گفت: «ی‌پسر انسان شکم خود را بخور و احشای خویش را از این طوماری که من به تو می‌دهم پر کن.» پس آن را خوردم و در دهانم مثل عسل شیرین بود.

و مرا گفت: «ی‌پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفته، کلام مرا برای ایشان بیان کن.

۵ زیرا که نزد امت غامض زبان و ثقیل لسان فرستاده نشدی، بلکه نزد خاندان اسرائیل.

۶ نه نزد قوم‌های بسیار غامض زبان و ثقیل لسان که سخنان ایشان را نتوانی فهمید. یقین اگر تو را نزد آنها میفرستادم به تو گوش می‌گرفتند.

۷ اما خاندان اسرائیل نمی‌خواهند تو را بشنوند زیرا که نمی‌خواهند مرا بشنوند. چونکه تمامی خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسی القلب هستند.

۸ هان من روی تو را در مقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت و پیشانی تو را در مقابل پیشانی ایشان سخت خواهم گردانید.

۹ بلکه پیشانی تو را مثل الماس از سنگ خارا سخت‌تر گردانیدم. پس از ایشان مترس و از رویه‌های ایشان هراسان مباش، زیرا که خاندان فتنه‌انگیز میباشند.»

و مرا گفت: «ی‌پسر انسان تمام کلام مرا که به تو میگویم در دل خود جابده و به گوشه‌های خود استماع نما.

۱۱ و بیا و نزد اسیرانی که از پسران قوم تو میباشند رفته، ایشان را خطاب کن و خواه بشنوند و خواه نشنوند. به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید.»

آنگاه روح، مرا برداشت و از عقب خود صدای گلبانگ عظیمی شنیدم که «لال یهوه از مقام او متبارک باد.»

و صدای بالهای آن حیوانات را که به همدیگر برمی‌خوردند و صدای چرخه‌ها را که پیش روی آنها بود و صدای گلبانگ عظیمی را شنیدم.

۱۴ آنگاه روح مرا برداشت و برد و باتلخی در حرارت روح خود رفتم و دست خداوند بر من سنگین میبود.

۱۵ پس به تل ایبب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند، رسیدم و در مکانی که ایشان نشسته بودند، در آنجا به میان ایشان هفت روز متحیر نشستم.

### تهدید اسرائیل

و بعد از آنقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان تو را برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن.

۱۸ و حینی که من به مرد شیر گفته باشم که البته خواهی مرد، اگر تو او را تهدید کنی و سخن نگوئی تا آن شیر را از طریق زشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شیر در گاهش خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید.

۱۹ لیکن اگر تو مرد شیر را تهدید کنی و او از شرارت خود و طریق بد خویش بازگشت نکند او در گاه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را نجات داده‌ای.

۲۰ و اگر مرد عادل از عدالت خود برگردد و گاه ورزد و من سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد، چونکه تو او را تهدید نمودی، او در گاه خود خواهد مرد و عدالتی که بعمل آورده بود به یاد آورده نخواهد شد. لیکن خون او را از دست تو خواهم طلبید.

۲۱ و اگر تو مرد عادل را تهدید کنی که آن مرد عادل گناه نکند و او خطانورزد البته زنده خواهد ماند، چونکه تهدید پذیرفته است و تو جان خود را نجات داده‌ای.»

و دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و او مرا گفت: «رخیز و به هامون بیرون شو که در آنجا با تو سخن خواهم گفت.»

پس برخاسته، به هامون بیرون رفتم و اینک جلال خداوند مثل جلالی که نزد نهر خابور دیده بودم، در آنجا برپا شد و من به روی خود در افتادم.

۲۴ و روح داخل من شده، مرا برپا یهیم برپا داشت و او مرا خطاب کرده، گفت: «رو و خویشتن را در خانه خود ببند.

۲۵ و اما تو ای پسر انسان اینک بندها بر تو خواهند نهاد و تو را به آنها خواهند بست اما در میان ایشان بیرون مرو.

۲۶ و من زبان تو را به کامت خواهم چسبانید تا گنگ شده، برای ایشان ناصح نباشی. زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند.

۲۷ اما وقتی که من با تو تکلم نمایم، آنگاه دهان تو را خواهم گشود و به ایشان خواهی گفت: خداوند یهوه چنین میفرماید. آنگاه آنکه شنوایان بشنوند و آنکه با نماید ابا کند. زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند.»

### آیت برای محاصره اسرائیل

«تو نیز ای پسر انسان آجری بگیر و آن را پیش روی خود بگذار و شهر اورشلیم را بر آن نقش نما.

۲ و آن را محاصره کن و در برابرش برجها ساخته، سنگری در مقابلش برپا نما و به اطرافش اردو زده، منجنیقها به هر سوی آن برپا کن.

۳ و تا به آهنین برای خود گرفته، آن را در میان خود و شهر، دیواری آهنین بگذار و روی خود را بر آن بدار و محاصره خواهد شد و تو آن را محاصره کن تا ایچی به جهت خاندان اسرائیل بشود.

۴ پس تو بر پهلوئی چپ خود بخواب و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار. موافق شماره روزهایی که بر آن بخوابی، گناه ایشان را متحمل خواهی شد.

۵ و من سالهای گناه ایشان را مطابق شماره روزهایی سیصد و نود روز بر تو نهادام. پس متحمل گناه خاندان اسرائیل خواهی شد.

۶ و چون اینها را به انجام رسانیده باشی، باز به پهلوئی راست خود بخواب و چهل روز متحمل گناه خاندان یهودا خواهی شد. هر روزی را به جهت سالی برای تو قرار دادام.

۷ و بازوی خود را برهنه کرده، روی به محاصره اورشلیم بدار و به ضد آن نبوت کن.

۸ و اینک بندها بر تو می‌نهد و تارو روزهای محاصره را به اتمام رسانیده باشی از پهلو به پهلوئی دیگر نخوابی غلطید.

۹ پس گندم و جو و باقلا و عدس و ارزن و جلبان برای خود گرفته، آنها را در یک ظرف بریز و خوراکی از آنها برای خود بپز و تمامی روزهایی که به پهلوئی خود می‌خوابی، یعنی سیصد و نود روز آن را خواهی خورد.

۱۰ و غذایی که میخوری به وزن خواهد بود، یعنی بیست مثقال برای هر روز. وقت به وقت آن را خواهی خورد.

۱۱ و آب را به پیایش یعنی سدس یک خواهی نوشید. آن را وقت به وقت خواهی نوشید.

۱۲ و قرصهای نان جو که میخوری، آنها را بر سر گین انسان در نظر ایشان خواهی پخت.

۱۳ و خداوند فرمود به همین منوال بنیاسرائیل نان نجس در میان امت هائی که من ایشان را به میان آنها پراکنده میسازم خواهند خورد. « پس گفتم: «های خداوند یهوه اینک جان من نجس نشده و از طفولیت خود تا به حال میتهدا دیده شده را نخورد هام و خوراک نجس به دهانم نرفته است.»

آنگاه به من گفتم: «دان که سرگین گا و رابه عوض سرگین انسان به تو دادم، پس نان خود را بر آن خواهی پخت.»  
و مرا گفتم: «ی پسر انسان اینک من عصای نان را در اورشلم خواهم شکست و نان رابه وزن و عسرت خواهند خورد و آب رابه پیمایش و حیرت خواهند نوشید.

۱۷ زیرا که محتاج نان و آب خواهند شد و به حیرت بر یکدیگر نظر خواهند انداخت و به سبب گاهان خود گداخته خواهند شد.

### «توای پسر انسان برای خود تیغی تیز»

بگیر و آن را مثل استره حجام به جهت خود بکار برده، آن را بر سر وریش خود بگذران و ترازویی گرفته، مویهارا تقسیم کن.

۲ و چون روزهای محاصره رابه اتمام رسانیده باشی، یک ثلث را در میان شهر به آتش بسوزان و یک ثلث را گرفته، اطراف آن را با تیغ بزن و ثلث دیگر رابه بادها پاش و من در عقب آنها شمشیری خواهم فرستاد.

۳ و اندکی از آن را گرفته، آنها را در دامن خود ببند.

۴ و باز قدری از آنها را بگیر و آنها را در میان آتش انداخته، آنها را به آتش بسوزان و آتشی برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد.

خداوند یهوه چنین میگوید: «ن این اورشلم را در میان امتهای فرستادم و کشورهای را بر طرف آن.

۶ و او از احکام من بد تراز متها و از فرایض من بد تراز کشورهای که گردا گرد او می باشد، عصیان ورزیده است زیرا که اهل او احکام مرا ترک کرده، به فرایض من سلوک ننموده اند.»

بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «و نکه شما زیاد از امت هائی که گردا گرد شما میباشند غوغا نمودید و به فرایض من سلوک نکرده، احکام مرا بعمل نیاوردید، بلکه موافق احکام امت هائی که گردا گرد شما میباشند نیز عمل ننمودید،

لذا خداوند یهوه چنین میگوید: من اینک من به ضد تو هستم و در میان تو به نظر امتها دوریها خواهم نمود.

۹ و با تو به سبب جمیع رجاسات کارها خواهم کرد که قبل از این نکرده باشم و مثل آنها هم دیگر نخواهم کرد.

۱۰ بنابراین پدران در میان تو پسران را خواهند خورد و پسران پدران خویش را خواهند خورد و پرتو دوریها نموده، تمامی بقیت تو را بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت.»

لذا خداوند یهوه میگوید: «ه حیات خودم قسم چونکه تو مقدس مرا بتمامی رجاسات و جمیع مکروهات خویش نجس ساختی، من نیز البته تو را منقطع خواهم ساخت و چشم من شفقت نخواهد نمود و من نیز رحمت نخواهم فرمود.

۱۲ یک ثلث تو در میان تو با خواهند مرد و از گرسنگی تلف خواهند شد. و یک ثلث به اطراف به شمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگر را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد.

۱۳ پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد و حدت خشم خویش را بر ایشان ریخته باشم، آنگاه پشیمان خواهم شد. و چون حدت خشم خویش را بر ایشان به اتمام رسانده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه این را در غیرت خویش گفتم.

۱۴ و تو را در نظر همه رهگذریان در میان امت هائی که به اطراف تو می باشند، به خرابی و رسوائی تسلیم خواهم نمود.

۱۵ و چون بر تو به خشم و غضب و سرزنشهای سخت داوری کرده باشم، آنگاه این موجد عار و مذمت و عبرت و دهشت برای امت هائی که به اطراف تو میباشند خواهد بود. من که یهوه هستم این را گفتم.

۱۶ و چون تیرهای بد قحطی را که برای هلاکت میباشند و من آنها را به جهت خرابی شما میفرستم در میان شما انداخته باشم، آنگاه قحط را بر شما سختتر خواهم گردانید و عصای نان شمارا خواهم شکست.

۱۷ و قحط و حیوانات درنده در میان تو خواهم فرستاد تا تو را و اولاد گردانند و با خون از میان تو عبور خواهد کرد و شمشیری بر تو وارد خواهم آورد. من که یهوه هستم این را گفتم.»

### نبوت به ضد کوههای اسرائیل

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

- «ی‌پسر انسان نظر خود را بر کوههای اسرائیل بدوز و در باره آنها نبوت کن.
- ۳ و بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوهها و تله‌ها و وادی‌ها و دره‌ها چنین می‌فرماید: اینک من شمشیری بر شما می‌آورم و مکان‌های بلند شما را خراب خواهم کرد.
- ۴ و مذبح‌های شما منهدم و تماثل‌های شمسی شما شکسته خواهد شد و کشتگان شما را پیش بت‌های شما خواهد انداخت. و لاش‌های بنی‌اسرائیل را پیش بت‌های ایشان خواهم گذاشت و استخوان‌های شما را گرداگرد مذبح‌های شما خواهم پاشید.
- ۵ و در جمیع مساکن شما شهرها خراب و مکان‌های بلند ویران خواهد شد تا آنکه مذبح‌های شما خراب و ویران شود و بت‌های شما شکسته و نابود گردد و تماثل‌های شمسی شما منهدم و اعمال شما محو شود.
- ۶ و چون کشتگان شما در میان شما بیفتند، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم.
- ۷ اما بقیتی نگاه خواهم داشت. و چون در میان کشورها پراکنده شوید، بقیه‌السیف شما در میان امت‌ها ساکن خواهند شد.
- ۸ و نجات یافتگان شما در میان امت‌ها در جایی که ایشان را به اسیری برده‌اند مرایاد خواهند داشت. چونکه دل‌زنا کار ایشان را که از من دور شده است خواهم شکست و چشمان ایشان را که در عقب بت‌های ایشان زنا کرده است پس خویشتن را به سبب اعمال زشتی که در همه رجاسات خود نمود هاند مکروه خواهند داشت.
- ۹ و خواهند دانست که من یهوه هستم و عبث نگفتم که این بلا را بر ایشان وارد خواهم آورد.»
- خداوند یهوه چنین می‌گوید: «هدست خود بزن و پای خود را بر زمین بکوب و بگو: وای بر تمامی رجاسات و شریر خاندان اسرائیل زیرا که به شمشیر و قحط و وبا خواهد افتاد.
- ۱۱ آنکه دور باشد به و با خواهد مرد و آنکه نزدیک است به شمشیر خواهد افتاد و آنکه باقیمانده و در محاصره باشد از گرسنگی خواهد مرد و من حدت خشم خود را بر ایشان به تمام خواهم رسانید.
- ۱۲ و خواهید دانست که من یهوه هستم، هنگامی که کشتگان ایشان در میان بت‌های ایشان به اطراف مذبح‌های ایشان، بر هر تل بلند و بر قله‌های تمام کوه‌ها و زیر هر درخت سبز و زیر هر بلوط کشن، در جایی که هدایای خوشبو برای همه بت‌های خود می‌گذرانید دریافت خواهند شد.
- ۱۳ و دست خود را بر ایشان دراز کرده، زمین را در تمام مسکن‌های ایشان خراب‌تر و ویران‌تر از بیابان دبله خواهم ساخت. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

### فرارسیدن انتها

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

- «تو ای پسر انسان) گو: (خداوند یهوه به زمین اسرائیل چنین می‌گوید: انتهایی بر چهار گوشه زمین انتها رسیده است.
- ۳ الان انتها بر تو رسیده است و من خشم خود را بر تو وارد آورده‌ام و بروق راه‌های ت را دوری نموده، تمامی رجاساتت را بر تو خواهم نهاد.
- ۴ و چشم من بر تو شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود بلکه راه‌های تو را بر تو خواهم نهاد و رجاساتت تو در میان تو خواهد بود. پس خواهی دانست که من یهوه هستم.»
- خداوند یهوه چنین می‌گوید: «لاهان بلای واحد می‌آید!
- انتهایی می‌آید، انتهایی می‌آید و به ضد تو پیدا شده است. هان می‌آید.
- ۷ ای ساکن زمین اجل تو بر تو می‌آید. وقت معین می‌آید و آن روز نزدیک است. روز هنگامه خواهد شد و نه روز آواز شادمانی بر کوهها.
- ۸ الان عنقریب غضب خود را بر تو خواهم ریخت و خشم خویش را بر تو به تمام رسانیده، تو را موافق راه‌هایت دوری خواهم نمود و جمیع رجاساتت را بر تو خواهم نهاد.

- ۹ و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود، بلکه مکافات راهبیت را به تو خواهم رسانید و رجاسات تو در میان خواهد بود و خواهید دانست که زنده تو من یهوه هستم.
- ۱۰ اینک آنروزهان میآید! اجل تو بیرون آمده و عصا شکوفه آورده و تکبر، گل کرده است.
- ۱۱ ظلم عصبای شرارت گشته است. از ایشان و از جمعیت ایشان و از ازدحام ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نمانده است.
- ۱۲ وقت میآید و آنروز نزدیک است. پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد، زیرا که خشم بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است.
- ۱۳ زیرا که فروشندگان اگر چه در میان زندگان زنده مانند، به آنچه فروخته باشند نخواهند برگشت، چونکه غضب بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ایشان نخواهند برگشت و هیچکس به گناه خویش زندگی خود را تقویت نخواهد داد.
- ۱۴ کرنا را نواخته و همه چیز را میساخته اند، اما کسی به جنگ نمی رود. زیرا که غضب بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است.
- ۱۵ شمشیر در بیرون است و بیا و قحط در اندرون. آنکه در صحرا است به شمشیر میمیرد و آنکه در شهر است قحط و بیا و اهراباک میسازد.
- ۱۶ ورستگاران ایشان فرار میکنند و مثل فاخته های دره ها بر کوه ها میباشند. و هر کدام از ایشان به سبب گناه خود ناله میکنند.
- ۱۷ همه دستهاست شده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب گردیده است.
- ۱۸ و پلاس در بر می کنند و وحشت ایشان را میپوشاند و بر همه چهره ها خجلت و بر جمیع سرها گری میباشند.
- ۱۹ نقره خود را در کوچها میریزند و طلائی ایشان مثل چیز نجس میباشند. نقره و طلائی ایشان در روز غضب خداوند ایشان را تواندره کنید. جانهای خود را سیر نمی کنند و بطنهای خویش را پر نمی سازند زیرا گناه ایشان سنگ مصادم آنها شده است.
- «او ز بیای زینت خود را در کبریایی قرار داده بود، اما ایشان بتهای مکروهات و رجاسات خویش را در آن ساختند. بنابراین آن را برای ایشان مثل چیز نجس خواهم گردانید.
- ۲۱ و آن را به دست غریبان به تاراج و به شیران جهان به غارت خواهم داد و آن را بیعصمت خواهند ساخت.
- ۲۲ و روی خود را از ایشان خواهم برگردانید و مکان مستور را بیعصمت خواهند نمود و وظالمان داخل آن شده، آن را بیعصمت خواهند ساخت.
- ۲۳ زنجیر را بساز، زیرا که زمین از جرهای خونریزی پر است و شهر را از ظلم مملو.
- ۲۴ و اشرار را متهارا خواهم آورد و در خانه های ایشان تصرف خواهند نمود و تکبر زور آوران را زایل خواهم ساخت و آنها مکان های مقدس ایشان را بیعصمت خواهند نمود.
- ۲۵ هلاکت میآید و سلامتی را خواهند طلبید، اما یافت نخواهد شد.
- ۲۶ مصیبت بر مصیبت میآید و آوازه بر آوازه مسموع میشود. رویا از نبی میطلبند، اما شریعت از کاهنان و مشورت از مشایخ ناپوشده است.
- ۲۷ پادشاه ماتم میگیرد و در رئیس به حیرت ملبس میشود و دستهای اهل زمین می لرزد. و موافق راههای ایشان با ایشان عمل خواهم نمود و بروقی استحقاق ایشان ایشان را داوری خواهم نمود. پس خواهند دانست که من یهوه هستم؟

### بپرسی در هیکل

- و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم، چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند، آنگاه دست خداوند یهوه در آنجا بر من فرود آمد.
- ۲ و دیدم که اینک شبیهی مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر و تا پایین آتش و از کمر و تا بالا مثل منظر درخشندگی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد.
- ۳ و شبیه دستی دراز کرده، موی پیشانی مرا بگرفت و روح، مرا در میان زمین و آسمان برداشت و مرا در رویاهای خدا به اورشلیم نزد دهنه دروازه صحن اندرونی که بطرف شمال متوجه است برد که در آنجا نشیمن تمثال غیرت غیرت انگیز میباشند.
- و اینک جلال خدای اسرائیل مانند آن رویایی که در هامون دیده بودم ظاهر شد.

- ۵ و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان چشمان خود را بسوی راه شمال برافراز!» و چون چشمان خود را بسوی راه شمال برافراشتم، اینک بطرف شمالی دروازه مذبح این تمثال غیرت در مدخل ظاهر شد.
- ۶ و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان آیا تو آنچه را که ایشان میکنند میبینی؟ یعنی رجاسات عظیمی که خاندان اسرائیل در اینجا میکنند تا از مقدس خود دور بشوم؟ اما باز رجاسات عظیم تر خواهی دید.»
- پس مرا به دروازه صحن آورد و دیدم که اینک سوراخی در دیوار است.
- ۸ و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان دیوار را بکن.» و چون دیوار را کندم، اینک دروازه‌های پدید آمد.
- ۹ و او مرا گفت: «اخل شو و رجاسات شنیعی را که ایشان در اینجا میکنند ملاحظه نما.»
- پس چون داخل شدم، دیدم که هر گونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع بت‌های خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود.
- ۱۱ و هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده بودند و یازنیا بن شافان در میان ایشان ایستاده بود و هر کس بجزرهای در دست خود داشت و بوی ابر بخور بالا میرفت.
- ۱۲ و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی و هر کس در حجره‌های بت‌های خویش میکنند دیدی؟ زیرای گویند که خداوند ما را نمی‌بیند و خداوند این زمین را ترک کرده است.
- ۱۳ و به من گفت که باز رجاسات عظیم تر از این‌ها بی که اینان میکنند خواهی دید.»
- پس مرا به دهنه دروازه خانه خداوند که بطرف شمال بود آورد. و اینک در آنجا بعضی زنان نشسته، برای تموز می‌گریستند.
- ۱۵ و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان آیا این را دیدی؟ باز رجاسات عظیم تر از این‌ها خواهی دید.»
- پس مرا به صحن اندرونی خانه خداوند آورد. و اینک نزد دروازه‌های کمال خداوند در میان رواق و مذبح به قدر بیست و پنج مرد بودند که پشت‌های خود را بسوی هیکل خداوند و روی‌های خویش را بسوی مشرق داشتند و آفتاب را بطرف مشرق بجهده مینمودند.
- ۱۷ و به من گفت: «ی‌پسر انسان این را دیدی؟ آیا برای خاندان یهود اینجا آوردن این رجاسات که در اینجا بجای آورند سهل است؟ زیرا که زمین را از ظلم مملو ساختند و برای هیجان خشم من بر می‌گردند و همان شاخه را به بینی خود می‌گذارند.
- ۱۸ بنابراین من نیز در غضب، عمل خواهم نمود و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود و اگر چه به آواز بلند به گوش من بخوانند، ایشان را اجابت نخواهم نمود.»

### نابودی بتپرستان

- و او به آواز بلند به گوش من ندا کرده، گفت: «کلای شهر را نزدیک بیا و رو هر کس آلت خراب کننده خود را در دست خود بدارد.» و اینک شش مرد از راه دروازه بالایی که بطرف شمال متوجه است آمدند و هر کس تبر خود را در دستش داشت. و در میان ایشان یک مرد ملبس شده به گان بود و دوات کاتب در کمرش. و ایشان داخل شده، نزد مذبح برنجین ایستادند.
- ۳ و جلال خدای اسرائیل از روی آن کروی که بالای آن بوده آستانه خانه برآمد و به آن مردی که به گان ملبس بود دوات کاتب را در کمر داشت خطاب کرد.
- ۴ و خداوند به او گفت: «زمین شهر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بر پیشانی کسانی که به سبب همه رجاساتی که در آن کرده میشود آه و ناله میکنند نشانی بگذار.»
- ۵ و به آنان به سمع من گفت که در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترحم ننماید.
- ۶ پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تمام به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید و از قدس من شروع کنید.» پس از مردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند.
- ۸ و به ایشان فرمود: «انه رانجس سازید و صحن‌ها را از کشتگان پر ساخته، بیرون آید.» پس بیرون آمدند و در شهر به کشتن شروع کردند.
- خود را بر اورشلیم میریزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت؟»
- او مرا جواب داد: «ناه خاندان اسرائیل و یهودا بینهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم پر است. زیرا می‌گویند: خداوند زمین را ترک کرده است و خداوند نمی‌بیند.
- ۱۰ پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت نخواهم فرمود، بلکه رفتار ایشان را بر سر ایشان خواهم آورد.»



واینک آن مردی که به گنجان ملبس بود و دوات رادر کمر داشت، جواب داد و گفت: «نه هیچی که مرا امر فرمودی عمل نمودم.»

### روای جلال خدا

پس نگریستم و اینک برفلکی که بالای سر کروبیان بود چیزی مثل سنگ یا قوت کیود و مثل نمایش شبیه تخت برز بر آنها ظاهر شد.

۲ و آن مرد را که به گنجان ملبس بود خطاب کرده گفت: «رمیان چرخهادر زیر کروبیان برو و دستهای خود را از اخگرهای آتشی که در میان کروبیان است پر کن و بر شهر پیاش.» و او در نظر من داخل شد.

۳ و چون آن مرد داخل شد، کروبیان بطرف راست خانه ایستاده بودند و او بر، سخن اندرونی را پر کرد.

۴ و جلال خداوند از روی کروبیان به آستانه خانه برآمد و خانه از او بر شد و سخن از فروغ جلال خداوند مملو گشت.

۵ و صدای بالهای کروبیان تابه سخن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق حینی که تکلم می کند، مسموع شد.

و چون آن مرد را که ملبس به گنجان بود امر فرموده، گفت که «تس را از میان چرخها از میان کروبیان بردار.» آنگاه داخل شده، نزد چرخها ایستاد.

۷ و یکی از کروبیان دست خود را از میان کروبیان به آتشی که در میان کروبیان بود دراز کرده، آن را برداشت و به دست آن مردی که به گنجان، ملبس بود نهاد و او آن را گرفته، بیرون رفت.

۸ و در کروبیان شبیه صورت دست انسان زیر بالهای ایشان ظاهر شد.

و نگریستم و اینک چهار چرخ به پهلوئی کروبیان یعنی یک چرخ به پهلوئی یک کروبی و چرخ دیگر به پهلوئی کروبی دیگر ظاهر شد. و نمایش چرخها مثل صورت سنگ زیر جلد بود.

۱۰ و اما نمایش ایشان چنین بود. آن چهار را یک شباهت بود که گویا چرخ در میان چرخ باشد.

۱۱ و چون آنها میرفت بر چهار جانب خود میرفت و حینی که میرفت به هیچ سومیل نمی کرد، بلکه به جایی که سر به آن متوجه میشد از عقب آن میرفت. و چون میرفت به هیچ سومیل نمی کرد.

۱۲ و تمامی بدن و پشتها و دستها و بالهای ایشان و چرخهای یعنی چرخهایی که آن چهار داشتند از هر طرف پراز چشمها بود.

۱۳ و به سمع من به آن چرخها ندا دادند که «ی چرخها!»

و هریک را چهار روی بود. روی اول روی کروبی بود و روی دوم روی انسان و سوم روی شیرو چهارم روی عقاب.

پس کروبیان صعود کردند. این همان حیوان است که نزد نهر خابور دیده بودم.

۱۶ و چون کروبیان میرفتند، چرخها به پهلوئی ایشان میرفت و چون کروبیان بالهای خود را برافراشته، از زمین صعود می کردند، چرخها نیز از پهلوئی ایشان بر نمی گشت.

۱۷ چون ایشان می ایستادند آنها می ایستاد و چون ایشان صعود می نمودند، آنها بالایشان صعود می نمود، زیرا که روح حیوان در آنها بود.

۱۸ و جلال خداوند از بالای آستانه خانه بیرون آمد و بر زیر کروبیان قرار گرفت.

۱۹ و چون کروبیان بیرون رفتند بالهای خود را برافراشته، به نظر من از زمین صعود نمودند. و چرخها پیش روی ایشان بودند و نزد دهنه دروازه شرقی خانه خداوند ایستادند. و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا برایشان قرار گرفت.

۲۰ این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابور دیده بودم، پس فهمیدم که اینان کروبیانند.

۲۱ هریک را چهار روی و هریک را چهار بال بود و زیر بالهای ایشان شبیه دستهای انسان بود.

۲۲ و اما شبیه رویهای ایشان چنین بود. همان رویها بود که نزد نهر خابور دیده بودم. هم نمایش ایشان و هم خود ایشان (نان بودند) و هریک به راه مستقیم میرفت.

### داوری رهبران اسرائیل

و روح مرا برداشته، به دروازه شرقی خانه خداوند که بسوی مشرق متوجه است آورد. و اینک نزد دهنه دروازه بیست و پنج مرد بودند و در میان ایشان یازنیا بن عزور و وفطیا بن بنایار و سالی قوم را دیدم.

۲ و او مرا گفت: «ی پسر انسان اینها آن کسانی میباشند که تداپیر فاسد میکنند و در این شهر مشورتها قبیح میدهند.

۳ و میگویند وقت نزدیک نیست که خانهها را بنا نمایم، بلکه این شهر دیگ است و ما گوشت میباشیم.

۴ بنابراین برای ایشان نبوت کن. ای پسر انسان نبوت کن.»

آنگاه روح خداوند بر من نازل شده، مرا فرمود: «گو که خداوند چنین میفرماید: ای خاندان اسرائیل شما به اینطور سخن میگویند و اما من خیالات دل شما را میدانم.

۶ بسیاری را در این شهر کشتاید و کوچه‌هایش را از کشتگان پر کردید.  
۷ لہذا خداوند یہوہ چنین میگوید: کشتگان شما کہ در میانش گذاشتاید، گوشت میباشند و شہر دیگ است. لیکن شما را از میانش بیرون خواہم برد.

۸ شما از شمشیر می ترسید، اما خداوند یہوہ میگوید شمشیر را بر شما خواہم آورد.  
۹ و شما را از میان شہر بیرون برده، شمارا بہ دست غریبان تسلیم خواہم نمود و بر شما دوری خواہم کرد.

۱۰ بہ شمشیر خواہید افتاد و در حد و داسرائیل بر شما دوری خواہم نمود و خواہید دانست کہ من یہوہ ہستم.  
۱۱ این شہر برای شما دیگ نخواہد بود و شما در آن گوشت نخواہید بود، بلکہ در حد و داسرائیل بر شما دوری خواہم نمود.

۱۲ و خواہید دانست کہ من آن یہوہ ہستم کہ در فریاض من سلوک نمودید و احکام مرا بجانیا واردید، بلکہ بر حسب احکام امت ہایی کہ بہ اطراف شامی باشند عمل نمودید.»

و واقع شد کہ چون نبوت کردم، فلطیبا بنیامرد. پس بہ روی خود در افتادہ، بہ آواز بلند فریاد نمودم و گفتم: «ہای خداوند یہوہ آیا توبقیہ اسرائیل را تمام ہلاک خواہی ساخت؟»

### وعدہ بازگشت اسرائیل

و کلام خداوند بر من نازل شدہ، گفت:

«ی پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت کہ از اہل خاندان تو میباشند و تمامی خاندان اسرائیل جمیع کسانی میباشند کہ سکنہ اورشلیم بہ ایشان میگویند: شما از خداوند دور شوید و این زمین بہ ما بہ ملکیت دادہ شدہ است.

۱۶ بنابراین بگو: خداوند یہوہ چنین میگوید: اگرچہ ایشان را در میان امتہا دور کنم و ایشان را در میان کشورہا پراکنده سازم، اما من برای ایشان در آن کشورہایی کہ بہ آنہا رفتہ باشند اندک زمانی مقدس خواہم بود.

۱۷ پس بگو خداوند یہوہ چنین میفرماید: شمارا از میان امتہا جمع خواہم کرد و شمارا از کشورہایی کہ در آنہا پراکنده شدہاید فراہم خواہم آورد و زمین اسرائیل را بہ شما خواہم داد.

۱۸ و بہ آنجا داخل شدہ، تمامی مکروہات و جمیع رجاسات آن را از میانش دور خواہند کرد.

۱۹ و ایشان را یکدل خواہم داد و در اندرون ایشان روح تازہ خواہم نہاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کردہ، دل گوشتی بہ ایشان خواہم بخشید.

۲۰ تا در فریاض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاہ داشتہ، آنہا را بجا آورند. و ایشان قوم من خواہند بود و من خدای ایشان خواہم بود.

۲۱ اما آنانی کہ دل ایشان از عقب مکروہات و رجاسات ایشان میرود، پس خداوند یہوہ میگوید: من رفتار ایشان را بر سر ایشان وارد خواہم آورد.»

آنگاہ کروبیان بالہای خود را برافراشتند و چرخہا بہ پہلوی ایشان بود و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت.  
۲۳ و جلال خداوند از بالای میان شہر صعود نمودہ، بر کوهی کہ بطرف شرقی شہر است قرار گرفت.

۲۴ و روح مرا برداشت و در عالم رویا مرا بہ روح خدا بہ زمین کلدانیان نزد اسیران برد و آن رویایی کہ دیدہ بودم از نظر من مرتفع شد.

۲۵ و تمامی کلام خداوند را کہ بہ من نشان دادہ بود، برای اسیران بیان کردم.

### آیت جلائی وطن

و کلام خداوند بر من نازل شدہ، گفت:

«ی پسر انسان تو در میان خاندان فتنہ انگیز ساکن میباشی کہ ایشان را چشمہا بہ جہت دیدن هست اما نمی بینند و ایشان را گوشہا بہ جہت شنیدن هست اما نمی شنوند، چونکہ خاندان فتنہ انگیز میباشند.

۳ اماتوای پسر انسان اسباب جلای وطن را برای خود میاساز. و در نظرایشان در وقت روز کوچ کن و از مکان خود به مکان دیگر به حضور ایشان نقل کن، شاید بفهمند. اگر چه خاندان فتنه انگیز میباشند.

۴ و اسباب خود را مثل اسباب جلای وطن در وقت روز به نظرایشان بیرون آور. و شامگاهان مثل کسانی که برای جلای وطن بیرون میروند بیرون شو.

۵ و شکافی برای خود در دیوار به حضور ایشان کرده، از آن بیرون ببر.

۶ و در حضور ایشان آن را بردوش خود بگذار و در تاریکی بیرون بیرو روی خود را پوشان تا زمین را نبینی. زیرا که تو را علامتی برای خاندان اسرائیل قرار داده‌ام.»

پس به نهجی که مامور شدم، عمل نمودم و اسباب خود را مثل اسباب جلای وطن در وقت روز بیرون آوردم. و شبانگاه شکافی برای خود به دست خویش در دیوار کردم و آن را در تاریکی بیرون برده، به حضور ایشان بردوش برداشتم.

۸ و با مدادان کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل یعنی این خاندان فتنه انگیز به تو نگفتند: این چه کار است که میکنی؟

پس به ایشان بگو خداوند یهوه چنین میگوید: این وحی اشاره به رئیسی است که در اورشلیم میباشد و به تمامی خاندان اسرائیل که ایشان در میان آنها میباشند

بگو: من علامت برای شما هستم. به نهجی که من عمل نمودم، همچنان به ایشان کرده خواهد شد و جلای وطن شده، به اسیری خواهند رفت.

۱۲ و رئیسی که در میان ایشان است (سباب خود را) در تاریکی بردوش نهاده، بیرون خواهد رفت. و شکافی در دیوار خواهند کرد تا از آن بیرون ببرند. و او روی خود را خواهد پوشانید تا زمین را به چشمان خود نبیند.

۱۳ و من دام خود را بر او خواهم گسترانید و در کمند من گرفتار خواهد شد. و او را به بابل به زمین کلدانیان خواهم برد و اگر چه در آنجا خواهد مرد، ولی آن را نخواهد دید.

۱۴ و جمیع مجاوران و معاونانش و تمامی لشکر او را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیری در عقب ایشان برهنه خواهم ساخت.

۱۵ و چون ایشان را در میان امت پراکنده ساخته و ایشان را در میان کشورهای متفرق نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.

۱۶ لیکن عدد قلیلی از میان ایشان از شمشیر و ققط و و باقی خواهم گذاشت تا همه رجاسات خود را در میان امت هایی که به آنها می روند، بیان نمایند. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان! نان خود را با ارتعاش بخور و آب خویش را بالززه و اضطراب بنوش.

۱۹ و به اهل زمین بگو خداوند یهوه در باره سکنه اورشلیم و اهل زمین اسرائیل چنین میفرماید: که نان خود را با اضطراب خواهند خورد و آب خود را با حیرت خواهند نوشید. زیرا که زمین آنها بسبب ظلم جمیع ساکنانش از هر چه در آن است تهی خواهد شد.

۲۰ و شهرهای مسکون ایشان خراب شده، زمین ویران خواهد شد. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان این مثل شما چیست که در زمین اسرائیل میزیند و میگوید: ایام طویل میشود و هر روی باطل میگذرد.

۲۳ لہذا به ایشان بگو، خداوند یهوه چنین میگوید: این مثل را باطل خواهم ساخت و آن را بار دیگر در اسرائیل نخواهند آورد. بلکه به ایشان بگو: ایام، نزدیک است و انجام هر رویا، قریب.

۲۴ زیرا که هیچ رویای باطل و غیب گویی تملقا میزد در میان خاندان اسرائیل بار دیگر نخواهد بود.

۲۵ زیرا من که یهوه هستم سخن خواهم گفت و سخنی که من میگویم، واقع خواهد شد و بار دیگر تاخیر نخواهد افتاد. زیرا خداوند یهوه میگوید: ای خاندان فتنه انگیز در ایام شما سخنی خواهم گفت و آن را به انجام خواهم رسانید.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان! هان خاندان اسرائیل میگویند رویایی که او میبیند، به جهت ایام طویل است و او برای زمانهای بعیده نبوت مینماید.

۲۸ بنابراین به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید که هیچ کلام من بعد از این تاخیر نخواهد افتاد. و خداوند یهوه میفرماید: کلامی که من میگویم واقع خواهد شد.»

### محکومیت انبیای کذبه

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسرانسان به ضد انبیای اسرائیل که نبوت مینمایند، نبوت نما. و به آنانی که از افکار خود نبوت میکنند، بگو کلام خداوند را بشنوید!

خداوند یهوه چنین میگوید: وای بر انبیاء احمق که تابع روح خویش میباشند و هیچ ندیده‌اند. ای اسرائیل انبیای تو مانند رو باهان در خرابه‌ها بود هاند.

۵ شما به رخنه‌ها بر نیامدید و دیوار را برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان در روز خداوند به جنگ بتوانند ایستاد.

۶ رویای باطل و غیب گویی کاذب میبینند و می گویند: خداوند میفرماید، با آنکه خداوند ایشان را نفرستاده است و مردمان را امیدواری سازنده اینکه کلام ثابت خواهد شد.

۷ آیارویای باطل ندیدید و غیب گویی کاذب را ذکر نکردید چونکه گفتید خداوند میفرماید با آنکه من تکلم نمودم؟»

بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: «و نه سخن باطل گفتید و رویای کاذب دیدید، اینک خداوند یهوه میفرماید من به ضد شما خواهم بود.»

۹ پس دست من بر انبیایی که رویای باطل دیدند و غیب گویی کاذب کردند دراز خواهد شد و ایشان در مجلس قوم من داخل نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند گردید و به زمین اسرائیل وارد نخواهند گشت و شما خواهید دانست که من خداوند یهوه می باشم.

۱۰ و از این جهت که قوم مرا همراه کرده، گفتند که سلامتی است در حینی که سلامتی نبود و یکی از ایشان دیوار را بنا نمود و سایرین آن راه گل ملاط مالیدند.

۱۱ پس به آنانی که گل ملاط را مالیدند بگو که آن خواهد افتاد. باران سیال خواهد بارید و شما ای تگرگهای سخت خواهید آمد و باد شدید آن را خواهد شکافت.

۱۲ و هان چون دیوار بیفتد، آیا شمارا نخواهند گفت: بجا است آن اندودی که به آن اندود گردید؟»

لذا خداوند یهوه چنین میگوید: «آن راه باد شدید در غضب خود خواهم شکافت و باران سیال در خشم من خواهد بارید و تگرگهای سخت برای فانی ساختن آن در غیظ من خواهد آمد.»

۱۴ و آن دیوار را که شما به گل ملاط اندود کردید منهدم نموده، به زمین یکسان خواهم ساخت و پی آن منکشف خواهد شد. و چون آن بیفتد شما در میانش هلاک خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه هستم.

۱۵ پس چون خشم خود را بر دیوار و بر آنانی که آن راه گل ملاط اندود کردند به اتمام رسانیده باشم، آنگاه به شما خواهم گفت: دیوار نیست شده و آنانی که آن را اندود کردند نابود گشته‌اند.

۱۶ یعنی انبیای اسرائیل که در باره اورشلیم نبوت مینمایند و برایش رویای سلامتی را میبینند با آنکه خداوند یهوه میگوید که سلامتی نیست.

۱۷ و تو ای پسرانسان نظر خود را برد ختران قوم خویش که از افکار خود نبوت مینمایند بدار و برایشان نبوت نما،

و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: وای بر آنانی که بالشها برای مفصل هر یازوی میدوزند و مندیلها برای سر هر قامتی میسازند تا جانها را صید کنند! آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟

و مرا در میان قوم من برای مشت جوئی و لقمه نانی بجرمت میکیند چونکه به قوم من که به دروغ شما گوش میگیرند دروغ گفته، جانهایی را که مستوجب موت نیستند می کشید و جانهایی را که مستحق حیات نمی باشند زنده نگاه میدارید.

۲۰ لذا خداوند یهوه چنین میگوید: اینک من به ضد بالشهای شما هستم که به واسطه آنها جانها را مثل مرغان صید میکنید. و آنها را از بازوهای شما خواهم درید و کسانی را که جانهای ایشان را مثل مرغان صید میکنید، رهایی خواهم داد.

۲۱ و مندیلهای شما را خواهم درید و قوم خود را از دست شما خواهم رهانید و دیگر در دست شما نخواهند بود تا ایشان را صید کنید پس خواهید دانست که من یهوه هستم.

۲۲ چونکه شما به دروغ خود، دل مرد عادل را که من محزون نساختم، محزون ساختهايد و دستهای مرد شریرا تقویت داده اید تا از رفتار قبیح خود بازگشت ننماید و زنده نشود.

۲۳ لهذا بار دیگر رویای باطل نخواهید دید و غیب گویی نخواهید نمود. و چون قوم خود را از دست شمارهایی دهم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه میباشم.»

### حکومت بتپرستان

و کسانی چند از مشایخ اسرائیل نزد من آمده، پیش رویم نشستند.

۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان این اشخاص، بتهای خویش را در دلهای خود جای دادند و سنگ مصادم گاه خویش را پیش روی خود نهادند. پس آیا ایشان از من مسالت نمایند؟

لذا ایشان را خطاب کن و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: هر کسی از خاندان اسرائیل که بتهای خویش را در دل خود جای دهد و سنگ مصادم گاه خویش را پیش روی خود بنهد و نزد نبی بیاید، من که یهوه هستم آن را که میآید موافق کثرت بتهایش اجابت خواهم نمود

تا خاندان اسرائیل را در افکار خودشان گرفتار سازم چونکه جمیع ایشان به سبب بتهای خویش از من مرتد شده اند.

۶ بنابراین به خاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: تو به کنید و از بتهای خود بازگشت نماید و رویهای خویش را از همه رجاسات خود برگردانید.

۷ زیرا هر کس چه از خاندان اسرائیل و چه از غریبانی که در اسرائیل ساکن باشند که از پیروی من مرتد شده، بتهای خویش را در دلش جای دهد و سنگ مصادم گاه خود را پیش رویش نهاده، نزد نبی آید تا به واسطه او از من مسالت نماید، من که یهوه هستم خود را و اجواب خواهم داد.

۸ و من نظر خود را بر آن شخص دوخته، او را مورد دد هشت خواهم ساخت تا علامتی و ضربالمثلی بشود و او را از میان قوم خود منقطع خواهم ساخت و خواهید دانست که من یهوه هستم.

۹ و اگر نبی فریب خورده، سخنی گوید، من که یهوه هستم آن نبی را فریب دادهام و دست خود را بر او دراز کرده، او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت.

۱۰ و ایشان بارگاهان خود را متحمل خواهند شد و گاه مسالت کننده مثل گاه آن نبی خواهد بود.

۱۱ تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نشوند و باز به تمامی تقصیرهای خویش نجس نگردند. بلکه خداوند یهوه میگوید: ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.»

### داوری

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان اگر زمینی خیانت کرده، به من خطا ورزد و اگر من دست خود را بر آن دراز کرده، عصای نانش را بشکم و قحطی در آن فرستاده، انسان و بهایم را از آن منقطع سازم،

اگرچه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند، خداوند یهوه میگوید که ایشان (جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رها نید.

۱۵ و اگر حیوانات درنده به آن زمین بیاورم که آن را از اهل آن خالی سازند و چنان ویران شود که از ترس آن حیوانات کسی از آن گذر نکند،

اگرچه این سه مرد در میان باشند، خداوند یهوه میگوید: به حیات خود قسم که ایشان پسران و دختران را رهایی نخواهند داد. ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد.

۱۷ یا اگر شمشیری به آن زمین آورم و بگویم: ای شمشیر از این زمین بگذر. و اگر انسان و بهایم را از آن منقطع سازم،

اگرچه این سه مرد در میان باشند، خداوند یهوه میگوید: به حیات خود قسم که پسران و دختران را رهایی نخواهند داد بلکه ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت.

۱۹ یا اگر و با در آن زمین بفرستم و خشم خود را بر آن با خون بریزم و انسان و بهایم را از آن منقطع بسازم، اگر چه نوح و دانیال و ایوب در میانش باشند خداوند یهوه میگوید: به حیات خودم قسم که نه پسری و نه دختری را رهایی خواهند داد بلکه ایشان (قط) جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رها نید.

۲۱ پس خداوند یهوه چنین میگوید: چه قدر زیاده حینی که چهار عذاب سخت خود یعنی شمشیر و قحط و حیوان درنده و بار بار اورشلیم بفرستم تا انسان و بهایم را از آن منقطع سازم.

۲۲ لیکن اینک بقیتی از پسران و دخترانی که بیرون آورده میشوند در آن وا گذاشته خواهد شد. هان ایشان را نزد شما بیرون خواهند آورد و رفتار و اعمال ایشان را خواهید دید و از بلایی که بر اورشلیم وارد آورده و هر آنچه بر آن رسانیده باشم، تسلی خواهید یافت.

۲۳ و چون رفتار و اعمال ایشان را ببینید شمار تسلی خواهند داد و خداوند یهوه میگوید: شما خواهید دانست که هر آنچه به آن کردم بیسبب بجانیاوردم.»

### اورشلیم تا کیشم

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان درخت مودر میان سایر درختان چیست و شاخه مودر میان درختان جنگل چه میباشد؟ آیا چوب از آن برای کردن هیچ کاری گرفته میشود؟ یا میخی از آن برای آویختن هیچ ظرفی میگیرند؟ هان آن را برای هیزم در آتش میاندازند و آتش هر دو طرفش را می سوزاند و میانش نیم سوخته میشود پس آیا برای کاری مفید است؟ اینک چون تمام بود برای هیچ کار مصرف نداشت. چند مرتبه زیاده وقتی که آتش آن را سوزانیده و نیم سوخته باشد، دیگر برای هیچ کاری مصرف نخواهد داشت.»

بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «ثل درخت مودر که آن را از میان درختان جنگل برای هیزم و آتش تسلیم کرد هام، همچنان سکنه اورشلیم را تسلیم خواهیم نمود.»

۷ و نظر خود را بر ایشان خواهم دوخت. از یک آتش بیرون میآیند و آتشی دیگر ایشان را خواهد سوزانید. پس چون نظر خود را بر ایشان دوخته باشم، خواهید دانست که من یهوه هستم.»

و خداوند یهوه میگوید: «هسبب خیانتی که ورزید هاند زمین را ویران خواهم ساخت.»

### بی وفایی اورشلیم

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان اورشلیم را از رجا سانش آگاه ساز!»

و یگو خداوند یهوه به اورشلیم چنین میفرماید: اصل و ولادت تو از زمین کنعان است. پدرت اموری و مادرت حتی بود.

۴ و اما ولادت تو. در روزی که متولد شدی نفت را نبردند و تورا به آب غسل ندادند و طاهر نساختند و نمک نمالیدند و به قنذاقه نپسچیدند.

۵ چشمی بر تو شفقت نمود و بر تو رحمت نفرمود تا یکی از اینکارها را برای تو بعمل آورد. بلکه در روز ولادتت جان تورا خوار شمرد، تورا بر روی صحرا انداختند.

۶ و من از نزد تو گذر نمودم و تورا در خونت غلطان دیدم. پس تورا گفتم: ای که به خونت آلوده هستی زنده شو! بلی گفتم: ای که به خونت آلوده هستی، زنده شو!

و تورا مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نمو کرده، بزرگ شدی و به زیبایی کامل رسیدی. پستانهایت برخاسته و مویهایت بلند شد، لیکن برهنه و عریان بودی.

«چون از تو گذر کردم بر تو نگرستم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عریانی تورا مستور ساختم و خداوند یهوه میگوید که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی.»

۹ و تورا به آب غسل داده، تورا از خونت طاهر ساختم و تورا به روغن تدهین کردم.

۱۰ و تورا به لباس قلابد و زوی ملبس ساختم و نعلین پوست خز به پایت کردم و تورا به گن نازک آراسته و به ابریشم پیراسته ساختم.



- ۱۱ و تورا به زیورهای زینت داده، دستبندها بردست و گردن بندی برگردنت نهادم.
- ۱۲ و حلقهای دربینی و گوشوارهها در گوشهایت و تاج جمالی برسرت نهادم.
- ۱۳ پس باطلا و نقره آرایش یافتی و لباس از گن نازک و ابریشم قلابدوزی بود و آردمیده و عسل و روغن خوردی و بینهایت جمیل شده، به درجه ملوکانه ممتاز گشتی.
- ۱۴ و آوازه تو به سبب زیباییت در میان امتهاشایع شد. زیرا خداوند یهوه میگوید که آن زیبایی از جمال من که بر تو نهاده بودم کامل شد.
- ۱۵ «ما بر زیبایی خود تو کل نمودی و به سبب آوازه خویش زنا کار گردیدی و زنا ی خویش را بر هر رهگذری ریختی و از آن او شد.
- ۱۶ و از لباسهای خود گرفتگی و مکانهای بلند رنگارنگ برای خود ساخته، بر آنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشده و نخواهد شد.
- ۱۷ و زیورهای زینت خود را از طلا و نقره آن که به تو داده بودم (رفته، تمثالهای مردان را ساخته با آنها زنا نمودی.
- ۱۸ و لباس قلابدوزی خود را گرفته، به آنها پوشانیدی و روغن و بخور مراد پیش آنها گذاشتی.
- ۱۹ و نان مرا که به تو داده بودم و آردمیده و روغن و عسل را که رزق تو ساخته بودم، پیش آنها برای هدیه خوشبویی نهادی و چنین شد. قول خداوند یهوه این است.
- ۲۰ و پسران و دخترانت را که برای من زاییده بودی گرفته، ایشان را به جهت خوراک آنها ذبح نمودی. آیا زنا کاری تو کم بود که پسران مرا نیز کشتی و ایشان را تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گذرانیده شوند؟
- و در تمامی رجاسات و زنا ی خود ایام جوانی خود را حینی که عریان و برهنه بودی و در خون خود میغلطیدی بیاد نیاوردی.»
- و خداوند یهوه میگوید: «ای بر تو! وای بر تو! زیرا بعد از تمامی شرارت خود، خرابات را برای خود بنا نمودی و عمارات بلند در هر کجای خود ساختی.
- ۲۵ بسر راه عمارت های بلند خود را بنا نمودی، زیبایی خود را مکره ساختی و برای هر راهگذری پایهای خویش را گشوده، زنا کاریهای خود را افزودی.
- ۲۶ و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت میباشند، زنا نمودی و زنا کاری خود را افزوده، خشم مرا به بیجان آوردی.
- ۲۷ لهذا اینک من دست خود را بر تو دراز کرده، و وظیفه تو را قطع نمودم و تورا به آرزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان که از رفتار قبیح تو نجل بودند، تسلیم نمودم.
- ۲۸ و چونکه سیر نشدی با بنی آشور نیز زنا نمودی و با ایشان نیز زنا نمودی، سیر نگشتی.
- ۲۹ و زنا کاریهای خود را از زمین کنعان تا زمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیر نشدی.»
- خداوند یهوه میگوید: «ل تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زانیه سلیطه میباشند، بعمل آوردی.
- ۳۱ که بسر راه خرابات خود را بنا نمودی و در هر کجای عمارات بلند خود را ساختی و مثل فاحشه های دیگر نبودی چونکه اجرت را خوار شمردی.
- ۳۲ ای زن زانیه که غریبان را به جای شوهر خود می گیری! به جمیع فاحشه ها اجرت میدهند.
- و عادت تو در زنا کاریت بر عکس سایر زنان است. چونکه کسی به جهت زنا کاری از عقب تو نمی آید و تو اجرت میدهی و کسی به تو اجرت نمی دهد. پس عادت تو بر عکس دیگران است.»
- بنابر اینای زانیه! کلام خداوند را بشنو!
- خداوند یهوه چنین میگوید: «و نکه نقد تو ریخته شد و عریانی تو از زنا کاریت با عاشقانت و با همه بت های رجاساتت و از خون پسرانت که به آنها دادی مکشوف گردید،
- لذا هان من جمیع عاشقانت را که به ایشان ملتذ بودی و همه آنان را که دوست داشتی، با همه کسانی که از ایشان نفرت داشتی جمع خواهم نمود. و ایشان را از هر طرف نزد تو فراهم آورده، برهنگی تورا به ایشان مکشوف خواهم ساخت، تا تمامی عریانیات را ببینند.
- ۳۸ و بر تو فتوای زنا ی را که زنا میکنند و خونریز میباشند، خواهم داد. و خون غضب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد.

- ۳۹ و تورا به دست ایشان تسلیم نموده، خراباتهای تورا خراب و عمارات بلند تورا منهدم خواهند ساخت. و لباست را از تو خواهند کند و زیورهای قشنگ تورا خواهند گرفت و تورا عریان و برهنه خواهند گذاشت.
- ۴۰ و گروهی بر تو آورده، تورا به سنگها سنگسار خواهند کرد و به شمشیرهای خود تورا پاره پاره خواهند نمود.
- ۴۱ و خانه های تورا به آتش سوزانیده، در نظر زنان بسیار بر تو عقوبت خواهند رسانید. پس من تورا از زنا کاری باز خواهم داشت و بار دیگر اجرت نخواهی داد.
- ۴۲ و حدت خشم خود را بر تو فرو خواهم نشانید و غیرت من از تو خواهد برگشت و آرام گرفته، بار دیگر غضب نخواهم نمود.
- ۴۳ چونکه ایام جوانی خود را به یاد نیاورده، مرا به همه اینکارها رنجانیدی، از این جهت خداوند یهوه میگوید که اینک نیز رفتار تورا بر سر تورا خواهد آورد و علاوه بر تمامی رجاسات دیگر این عمل قبیح را مرتکب نخواهی شد.
- «ینک هر که مثل میآورد این مثل را بر تو آورده، خواهد گفت که مثل مادر، مثل دخترش میباشد.
- ۴۵ تو دخترت مادر خود هستی که از شوهر و پسران خود نفرت میداشت. و خواهر خواهران خود هستی که از شوهران و پسران خویش نفرت میدارند. مادر شما حتی بود و پدر شما اموری.
- ۴۶ و خواهر بزرگ تو سامره است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن میباشد. و خواهر کوچک تو سدوم است که با دختران خود بطرف راست تو ساکن میباشد.
- ۴۷ اما تو در طریق های ایشان سلوک نکردی و مثل رجاسات ایشان عمل نمودی. بلکه گویا این سهل بود که تو در همه رفتار خود از ایشان زیاده فاسد شدی.»
- پس خداوند یهوه میگوید: «ه حیات خودم قسم که خواهر تو سدوم و دخترانش موافق اعمال تو و دخترانت عمل نمودند.
- ۴۹ اینک نگاه خواهرت سدوم این بود که تکبر و فراوانی نان و سعادت مندی رفاهیت برای او و دخترانش بود و فقیران و مسکینان را دستگیری نمودند.
- ۵۰ و مغرور شده، در حضور من مرتکب رجاسات گردیدند. لهذا چنانکه صلاح دیدم ایشان را از میان برداشتم.
- ۵۱ و سامره نصف گاهانت را مرتکب نشد، بلکه تو رجاسات خود را از آنها زیاده نمودی و خواهران خود را به تمامی رجاسات خویش که بعمل آوردی مبری ساختی.
- ۵۲ پس تونیز که بر خواهران خود حکم دادی نجالت خود را متحمل بشو. زیرا به نگاهت که در آنها بیشتر از ایشان رجاسات نمودی ایشان از تو عادت تر گردیدند. لهذا تونیز نجل شو و سواپی خود را متحمل باش چونکه خواهران خود را مبری ساختی.
- ۵۳ و من اسیری ایشان یعنی سدوم و دخترانش و اسیری سامره و دخترانش و اسیری اسیران تورا در میان ایشان خواهم برگردانید.
- ۵۴ تا نجالت خود را متحمل شده، از هر چه کردهای شرمنده شوی چونکه ایشان را تسلی دادهای.
- ۵۵ و خواهرانت یعنی سدوم و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و سامره و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و تو و دخترانت به حالت نخستین خود خواهید برگشت.
- ۵۶ اما خواهر تو سدوم در روز تکبر تو به زبانت آورده نشد.
- ۵۷ قبل از آنکه شرارت تو مکشوف بشود. مثل آن زمانی که دختران آرام مذمت میکردند و جمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که تورا از هر طرف خوار میشمردند.»
- پس خداوند میفرماید که «و قباح و رجاسات خود را متحمل خواهی شد.
- ۵۹ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: به نهجی که تو عمل نمودی من با تو عمل خواهم نمود، زیرا که قسم را خوار شمرده، عهد را شکستی.
- ۶۰ لیکن من عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم به یاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم داشت.
- ۶۱ و هنگامی که خواهران بزرگ و کوچک خود را پذیرفته باشی، آنگاه راههای خود را به یاد آورده، نجل خواهی شد. و من ایشان را به جای دختران به تو خواهم داد، لیکن نه از عهد تو.
- ۶۲ و من عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم.
- ۶۳ تا آنکه به یاد آورده، نجل شوی. و خداوند یهوه میفرماید که چون من همه کارهای تورا آمرزیده باشم، بار دیگر به سبب رسوایی خویش دهان خود را نخواهی گشود.»

### دو عقاب و تاک

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان، معمایی بیا و رو مثل دربارہ خاندان اسرائیل بزن.

۳ و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: عقاب بزرگ که بالهای سترگ و نیهای دراز پراز پرهای رنگارنگ دارد به لبنان آمد و سر سرو آزاد را گرفت.

۴ و سر شاخه هایش را کنده، آن را به زمین تجارت آورده، در شهر سودا گران گذاشت.

۵ و از تخم آن زمین گرفته، آن را در زمین باروری نهاد و نزد آبهای بسیار گذاشته، آن را مثل درخت بید، غرس نمود.

۶ و آن نمو کرده، مو وسیع کوتاه قد گردید که شاخه هایش بسوی او مایل شد و ریشه هایش در زیری میبود. پس موی شده شاخههار و یانید و نهاله‌ها آورد.

۷ و عقاب بزرگ دیگری با بالهای سترگ و پرهای بسیار آمد و اینک این مور ریشه های خود را بسوی او برگردانید و شاخه های خویش را از کرته های بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او وی را سیراب نماید.

۸ در زمین نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه هار و یانیده، میوه بیاورد و موقشنگ گردد.

۹ بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید: پس آیا کامیاب خواهد شد؟ آیا اور ریشه هایش را نخواهد کند و میوه اش را نخواهد چید تا خشک شود؟ تمامی برگهای تازه اش خشک خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق بسیاری از ریشه ها کنده خواهد شد.

۱۰ اینک غرس شده است اما کامیاب نخواهد شد. بلکه چون باد شرقی بر آن بوزد بالکل خشک خواهد شد و در بوستانی که در آن رویید پزمرده خواهد گردید.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«این خاندان متمرّد بگو که آیا معنی این چیز هار انمی دانید؟ بگو که اینک پادشاه بابل به اورشلم آمده، پادشاه و سرورانش را گرفت و ایشان را نزد خود به بابل برد.

۱۳ و از ذریه ملوک گرفته، با او عهد بست و او را قسم داد و زور آوران زمین را برد.

۱۴ تا آنکه مملکت پست شده، سر بلند نکند اما عهد او را نگاه داشته، استوار بماند.

۱۵ ولیکن او از وی عاصی شده، ایلچیان خود را به مصر فرستاد تا اسبان و خاق بسیاری به او بدهند. آیا کسیکه اینکار هار کرده باشد، کامیاب شود یا رهایی یابد؟ و یا کسیکه عهد را شکسته است خلاصی خواهد یافت؟»

خداوند یهوه میگوید: «ه حیات خودم قسم که البته در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد و او قسم وی را خوار شمرد، عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان بابل خواهد مرد.

۱۷ و چون سنگر هار بر پاسازند و بر جهان بنامیند تا جانهای بسیاری را منقطع سازند، آنگاه فرعون بالشکر عظیم و گروه کثیر او را در جنگ اعانت نخواهد کرد.

۱۸ چونکه قسم را خوار شمرد، عهد را شکست و بعد از آنکه دست خود را داده بود همه اینکار هار را بعمل آورد، پس رهایی نخواهی یافت.»

بنابر این خداوند یهوه چنین میگوید: «ه حیات خودم قسم که سوگند مرا که او خوار شمرد و عهد مرا که شکسته است البته آنها را بر سر او وارد خواهیم آورد.

۲۰ و دام خود را بر او خواهیم گسترانید و او در کنند من گرفتار خواهد شد و او را به بابل آورده، در آنجا بروی دربارہ خیانتی که به من ورزیده است محاکمه خواهیم نمود.

۲۱ و تمامی فراریانش با جمیع افواجش از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد و خواهید دانست که من که یهوه میباشم این را گفته ام.»

خداوند یهوه چنین میفرماید: «ن سر بلند سرو آزاد را گرفته، آن را خواهم کاشت و از سر اغصانش شاخه تازه کنده، آن را بر کوه بلند و رفیع غرس خواهیم نمود.

۲۳ آن را بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت و آن شاخه‌ها رو یانیده، میوه خواهد آورد. و سر و آزاد قشنگ خواهد شد که هر قسم مرغان بالدار زیر آن ساکن شده، در سایه شاخه‌هایش آشیانه خواهند گرفت.

۲۴ و تمامی درختان صحرا خواهند دانست که من میوه درخت بلند را پست می‌کنم و درخت پست را بلند می‌سازم و درخت سبزه را خشک و درخت خشک را بارور می‌سازم. من که میوه هستم این را گفته‌ام و بجا خواهم آورد.»

### موت، مجازات نگاه

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ما چه کار دارید که این مثل را در باره زمین اسرائیل می‌زنید و می‌گویید: پدران انگور ترش خوردند و نذات‌های پسران کند گردید.» خداوند می‌گوید: «ه‌حیات خودم قسم که بعد از این این مثل را در اسرائیل نخواهید آورد.

۴ اینک همه جانان‌ها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هر دوی آنها از آن من می‌باشند. هر کسی که نگاه ورزد او خواهد مرد.

۵ و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد،

و بر کوه‌ها نخورد و چشمان خود را بسوی بت‌های خاندان اسرائیل بر نیفراند و وزن همسایه خود را بی‌عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی ننماید،

و بر کسی ظلم نکند و گرو قرضدار را به او آورد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و بر هنگان را به جامه بپوشاند،

و نقد را به سود ندهد و ربح نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان اجرا دارد،

و به فریض من سلوک نموده و احکام مرا نگاه داشته، به راستی عمل نماید. خداوند می‌فرماید که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند.

«ما اگر او پسری ستم پیشه و خونریز تولید نماید که یکی از این کارها را بعمل آورد،

و هیچ‌کدام از آن اعمال نیکو را بعمل نیاورد بلکه بر کوه‌ها نیز بخورد و وزن همسایه خود را بی‌عصمت سازد،

و بر فقیران و مسکینان ظلم نموده، مال مردم را به غصب ببرد و گرو را پس ندهد، بلکه چشمان خود را بسوی بت‌ها برافراشته، مرتکب رجاسات بشود،

و نقد را به سود داده، ربح گیرد، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته او زنده نخواهد ماند و به سبب همه رجاساتی که بجا آورده است خواهد مرد و خویش بر سرش خواهد بود.

«اگر پسری تولید نماید که تمامی نگاهان را که پدرش بجا می‌آورد دیده، بترسد و مثل آنها عمل ننماید،

و بر کوه‌ها نخورد و چشمان خود را بسوی بت‌های خاندان اسرائیل بر نیفراند و وزن همسایه خویش را بی‌عصمت نکند،

و بر کسی ظلم نکند و گرو نگیرد و مال احدی را به غصب نبرد بلکه نان خود را به گرسنگان دهد و بر هنگان را به جامه بپوشاند،

و دست خود را از فقیران برداشته، سود و ربح نگیرد و احکام مرا بجا آورد، به فریض من سلوک نماید، او به سبب نگاه پدرش نخواهد مرد بلکه البته زنده خواهد ماند.

۱۸ و اما پدرش چونکه با برادران خود به شدت ظلم نموده، مال ایشان را غصب نمود و اعمال شنیع را در میان قوم خود بعمل آورد

و البته به سبب نگاهانش خواهد مرد.

«یکن شما می‌گویید چرا چنین است؟ آیا پسر متحمل نگاه پدرش نمی‌باشد؟ اگر پسر انصاف و عدالت را بجا آورده، تمامی فریض مرا نگاه

دارد و به آنها عمل نماید، او البته زنده خواهد ماند.

۲۰ هر که نگاه کند او خواهد مرد. پسر متحمل نگاه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل نگاه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود.

«اگر مرد شریر از همه نگاهانی که ورزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فریض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را بجا آورد و البته زنده مانده نخواهد مرد.

۲۲ تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند.»

خداوند می‌فرماید: «یا من از مردن مرد شریر مسرور می‌باشم؟ فی‌لیکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند.

۲۴ واگر مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم نموده، موافق همه رجاساتی که شیران میکنند عمل نماید آیا او زنده خواهد ماند؟ فی‌البحکه تمامی عدالت او که کرده است به یاد آورده نخواهد شد و در خیانتی که نموده و در گناهی که ورزیده است خواهد مرد. «ما شما میگویید که طریق خداوند موزون نیست. پس حالای خاندان اسرائیل بشنوید: آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟»

چونکه مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم کند در آن خواهد مرد. بهسبب ظلمی که کرده است خواهد مرد. ۲۷ و چون مرد شیر را از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و عدالت را بجا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت. ۲۸ چونکه تعقل نموده، از تمامی تقصیرهایی که کرده بود بازگشت کرد البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد.

۲۹ لیکن شما ای خاندان اسرائیل میگویید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟»

بنابراین خداوند یهوه میگوید: «ای خاندان اسرائیل من بر هر یک از شما موافق رفتار ش داوری خواهم نمود. پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نمائید تا نگاه موجب هلاکت شما نشود.

۳۱ تمامی تقصیرهای خویش را که مرتکب آنها شده‌اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه‌ای برای خود ایجاد کنید. زیرا کهای خاندان اسرائیل برای چه می‌یرید؟

زیرا خداوند یهوه میگوید: من از مرگ آنکس که میمیرد مسرور نمی‌باشم. پس بازگشت نموده، زنده مانید.»

### مرثیه برای سروران اسرائیل

«س تو این مرثیه را برای سروران اسرائیل بخوان

و بگو: مادر تو چه بود. او در میان شیران شیر ماده می‌خواید و بچه‌های خود را در میان شیران ژیان می‌پرورد.

۳ و یکی از بچه‌های خود را تربیت نمود که شیر ژیان گردید و به دریدن شکار آموخته شد و مردمان را خورد.

۴ و چون امت‌ها خبر او را شنیدند، در حفره ایشان گرفتار گردید و او را در غلها به زمین مصر بردند.

۵ و چون مادرش دید که بعد از انتظار کشیدن امیدش بریده شد، پس از بچه‌هایش دیگری را گرفته، او را شیری ژیان ساخت.

۶ و او در میان شیران گردش کرده، شیر ژیان گردید و به دریدن شکار آموخته شده، مردمان را خورد.

۷ و قصرهای ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب نمود و زمین و هر چه در آن بود از آواز غرش او تهی گردید.

۸ و امت‌ها از کشورها ز هر طرف بر او هجوم آورده، دام خود را بر او گسترانیدند که به حفره ایشان گرفتار شد.

۹ و او را در غلها کشیده، در قفس گذاشتند و نزد پادشاه بابل بردند و او را در قلعه‌های نهادند تا آواز او دیگر بر کوه‌های اسرائیل مسموع نشود.

«در تو مثل درخت مو مانند خودت نزد آباغرس شده، بهسبب آبهای بسیار میوه آورد و شاخه بسیار داشت.

۱۱ و شاخه‌های قوی برای عصاهای سلاطین داشت. و قد آن در میان شاخه‌های پر برگ به حدی بلند شد که از کثرت اغصانش ارتفاعش نمایان گردید.

۱۲ اما به غضب کنده و به زمین انداخته شد. و باد شرقی میوه‌اش را خشک ساخت و شاخه‌های قوی‌ش شکسته و خشک گردیده، آتش آنها را سوزانید.

۱۳ و الان در بیابان در زمین خشک و تشنه مغروس است.

۱۴ و آتش از عصاهای شاخه‌هایش بیرون آمده، میوه‌اش را سوزانید. به نوعی که یک شاخه قوی برای عصای سلاطین نمانده است. این مرثیه است و مرثیه خواهد بود.»

### اسرائیل سرکش

و در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایخ اسرائیل به جهت طلبیدن خداوند آمدند و پیش من نشستند.

۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ای پسر انسان مشایخ اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: آیا شما برای طلبیدن من آمدید؟ خداوند یهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد.

۴ ای پسر انسان آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بفهمان.

- ۵ و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید در روزی که اسرائیل را برگردیم و دست خود را برای ذریت خاندان یعقوب برافراشتم و خود را به ایشان در زمین مصر معروف ساختم و دست خود را برای ایشان برافراشته، گفتم: من یهوه خدای شما هستم، در همان روز دست خود را برای ایشان برافراشتم که ایشان را از زمین مصر به زمینی که برای ایشان بازدید کرده بودم بیرون آورم. زمینی که به شیروشهد جاری است و نخر همه زمینها میاشد.
- ۷ و به ایشان گفتم: هر کس از شمار جاسات چشمان خود را دور کند و خویشتن را به بتهای مصر نجس نسازد، زیرا که من یهوه خدای شما هستم.
- ۸ اما ایشان از من عاصی شده، نخواستند که به من گوش گیرند. و هر کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور نکرد و بتهای مصر را ترک ننمود. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان به اتمام خواهم رسانید.
- ۹ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن در نظرات هائی که ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را به بیرون آوردن ایشان از زمین مصر، به ایشان شناسانیدم، بجز محرمت نشود.
- ۱۰ پس ایشان را از زمین مصر بیرون آورده، به بیابان رسانیدم.
- ۱۱ و فریاض خویش را به ایشان دادم و احکام خود را که هر که به آنها عمل نماید به آنها زنده خواهد ماند، به ایشان تعلیم دادم.
- ۱۲ و نیز سبت های خود را به ایشان عطا فرمودم تا علامتی در میان من و ایشان بشود و بدانند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس مینمایم.
- «یکن خاندان اسرائیل در بیابان از من عاصی شده، در فریاض من سلوک ننمودند. و احکام مرا که هر که به آنها عمل نماید از آنها زنده ماند، خوار شمردند و سبت هایم را بسیاری حرمت ننمودند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، ایشان را در بیابان هلاک خواهم ساخت.
- ۱۴ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظرات هائی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم بجز محرمت نشود.
- ۱۵ و من نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را به زمینی که به ایشان داده بودم، داخل نسازم. زمینی که به شیروشهد جاری است و نخر تمامی زمینها میاشد.
- ۱۶ زیرا که احکام مرا خوار شمردند و به فریاض سلوک ننمودند و سبت های مرا بجز محرمت ساختند، چونکه دل ایشان به بتهای خود مایل میبود.
- ۱۷ لیکن خشم من بر ایشان رقت نموده، ایشان را هلاک نساختم و ایشان را در بیابان، نابود نمودم.
- ۱۸ و به پسران ایشان در بیابان گفتم: به فریاض پدران خود سلوک ننمایید و احکام ایشان را نگاه مدارید و خویشتن را به بتهای ایشان نجس مسازید.
- ۱۹ من یهوه خدای شما هستم. پس به فریاض من سلوک ننمایید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.
- ۲۰ و سبت های مرا تقدیس ننمایید تا در میان من و شما علامتی باشد و بدانید که من یهوه خدای شما هستم.
- «یکن پسران از من عاصی شده، به فریاض من سلوک ننمودند و احکام مرا که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده خواهد ماند، نگاه نداشتند و به آنها عمل ننمودند و سبت های مرا بجز محرمت ساختند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، غضب خویش را بر ایشان در بیابان به اتمام خواهم رسانید.
- ۲۲ لیکن دست خود را برگردانیده، محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظرات هائی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم بجز محرمت نشود.
- ۲۳ و من نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را در میان آنها پراکنده نمایم و ایشان را در کشورها متفرق سازم.
- ۲۴ زیرا که احکام مرا بجا نیاوردند و فریاض مرا خوار شمردند و سبت های مرا بجز محرمت ساختند و چشمان ایشان بسوی بتهای پدران ایشان نگران میبود.
- ۲۵ بنابراین من نیز فریاضی را که نیکو نبود و احکامی را که از آنها زنده نمانند به ایشان دادم.



۲۶ وایشان رابه هدایای ایشان که هر کس را که رحم رامیگشود از آتش میگذرانیدند، نجس ساختم تا ایشان راتباه سازم و بدانند که من یهوه هستم.

«نابرایای پسرانسان خاندان اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: در این دفعه نیز پدران شما خیانت کرده، به من کفر ورزیدند.

۲۸ زیرا که چون ایشان رابه زمینی که دست خود را برافراشته بودم که آن رابه ایشان بدهم در آوردم، آنگاه به هر تل بلند و هر درخت کشن نظر انداختند و ذبایح خود را در آنجا ذبح نمودند و قربانی های غضب انگیز خویش را گذرانیدند. و در آنجا هدایای خوشبوی خود را آوردند و در آنجا هدایای ریختنی خود را ریختند.

۲۹ و به ایشان گفتم: این مکان بلند که شما به آن میروید چیست؟ پس اسم آن تا امروز با من خوانده میشود.

### داوری و بازسازی

«نابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: آیا شما به رفتار پدران خود خویشتن را نجس میسازید و رجاسات ایشان را پیروی نموده، زنا میکنید؟

و هدایای خود را آورده، پسران خویش را از آتش میگذرانید و خویشتن را از تمامی بت های خود تا امروز نجس میسازید؟ پسای خاندان اسرائیل آیا من از شما طلبیده بشوم؟ خداوند یهوه میفرماید به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد.

۳۲ و آنچه به خاطر شما خطور می کند هرگز واقع نخواهد شد که خیال میکنید. مثل امتهای ومانند قبایل کشورها گردیده، (تهای) چوب و سنگ را عبادت خواهید نمود.

۳۳ زیرا خداوند یهوه میفرماید: به حیات خودم قسم که هر آینه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده بر شما سلطنت خواهم نمود.

۳۴ و شمار از میان امتهای بیرون آورده، به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمینهایی که در آنها پراکنده شده اید جمع خواهم نمود.

۳۵ و شمار رابه بیابان امتهای آورده، در آنجا بر شمار و بر دوری خواهم نمود.

۳۶ و خداوند یهوه میگوید: چنانکه بر پدران شما در بیابان زمین مصر دوری نمودم، همچنین بر شما دوری خواهم نمود.

۳۷ و شمار از ریز عصاره گذرانیده، به بند عهد در خواهم آورد.

۳۸ و آنانی را که متمرده شده و از من عاصی گردیده اند، از میان شما جدا خواهم نمود و ایشان را از زمین غربت ایشان بیرون خواهم آورد. لیکن به زمین اسرائیل داخل نخواهند شد و خواهید دانست که من یهوه هستم.»

امابه شما ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه چنین میگوید: «مه شما نزد بت های خود درفته، آنها را عبادت کنید. لیکن بعد از این البته مرا گوش خواهید داد. واسم قدوس مراد دیگر باهدایا و بت های خود بیعصمت نخواهید ساخت.

۴۰ زیرا خداوند یهوه میفرماید: در کوه مقدس من بر کوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل جمع در آنجا عبادت خواهند کرد و در آنجا از ایشان راضی شده، ذبایح جنبا نیدنی شما و نوبرهای هدایای شما را با تمامی موقوفات شما خواهم طلبید.

۴۱ و چون شمار از امتهای بیرون آورم و شمار از زمینهایی که در آنها پراکنده شده اید جمع نمایم، آنگاه هدایای خوشبوی شمار از شما قبول خواهم کرد و به نظر امتهای در میان شما تقدیس کرده خواهم شد.

۴۲ و چون شمار رابه زمین اسرائیل یعنی به زمینی که در بارهاش دست خود را برافراشتم که آن رابه پدران شما بدهم بیاورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.

۴۳ و در آنجا طریق های خود و تمامی اعمال خویش را که خویشتن رابه آنها نجس ساختهاید، به یاد خواهید آورد. و از همه اعمال قبیح که کردهاید، خویشتن رابه نظر خود مکروه خواهید داشت.

۴۴ و ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه میفرماید: هنگامی که با شما محض خاطر اسم خود و نه به سزای رفتار قبیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان روی خود را بسوی جنوب متوجه ساز و به سمت جنوب تکلم نما و بر جنگل صحرای جنوب نبوت کن. ۴۷ و به آن جنگل جنوب بگو: کلام خداوند را بشنو. خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من آتشی در تو میافروزم که هر درخت سبز و هر درخت خشک را در تو خواهد سوزانید. و لهیب ملتهب آن خاموش نخواهد شد و همه رویها از جنوب تا شمال از آن سوخته خواهد شد. ۴۸ و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه آن را فرو ختم تا خاموشی نپذیرد.»  
و من گفتم: «های خداوند یهوه ایشان در باره من میگویند آیا او مثلها می‌آورد؟»

### بابل شمشیر داوری خدا

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:  
«ی‌پسر انسان روی خود را بسوی اورشلیم بدار و به مکان‌های بلند مقدس تکلم نما. و به زمین اسرائیل نبوت کن. ۳ و به زمین اسرائیل بگو: خداوند چنین میفرماید: اینک من به ضد تو هستم. و شمشیر خود را از غلافش کشیده، عادلان و شیران را از میان تو منقطع خواهم ساخت. ۴ و چونکه عادلان و شیران را از میان تو منقطع می‌سازم، بنابراین شمشیر من بر تمامی بشر از جنوب تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد. ۵ و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه شمشیر خود را از غلافش بیرون کشیدم تا باز به آن برنگردد. ۶ پس تو ای پسر انسان آه بکش! باشکستگی کمر و مرارت سخت به نظر ایشان آه بکش. ۷ و اگر به تو گویند که چرا آه میکشی؟ بگو: به سبب آوازهای که می‌آید. زیرا که همه دلها گداخته و تمامی دستهاست گردیده و همه جانها کاهیده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شد. خداوند یهوه میگوید: همانا آن می‌آید و به وقوع خواهد پیوست.»  
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند چنین میفرماید: بگو که شمشیر، شمشیر تیز شده و نیز صیقلی گردیده است. ۱۰ تیز شده است تا کشتار نماید و صیقلی گردیده تا براق شود. پس آیا ما شادی نمایم؟ عصای پسر من همه درختان را خوار می‌شمارد.

۱۱ و آن برای صیقلی شدن داده شد تا آن را به دست گیرند. و این شمشیر تیز شده و صیقلی گردیده است تا به دست قاتل داده شود. ۱۲ ای پسر انسان فریاد بر آور و لوله نما زیرا که این بر قوم من و بر جمیع سروران اسرائیل وارد می‌آید. ترسها به سبب شمشیر بر قوم من عارض شده است. لهذا بران خود دست بزن. ۱۳ زیرا که امتحان است. و چه خواهد بود اگر عصابی که یگران را (خوار می‌شمارد، دیگر نباشد. قول خداوند یهوه این است: و تو ای پسر انسان نبوت کن و دستهای خود را بهم بزن و شمشیر دفعه سوم تکرار بشود. شمشیر مقتولان است. شمشیر آن مقتول عظیم که ایشان را احاطه میکند.

۱۵ شمشیر برندهای به ضد همه دروازه‌های ایشان قرار دادم تا دلها گداخته شود و هلاکتها زیاده شود. (آه مشیر) براق گردیده و برای کشتار تیز شده است.

۱۶ جمع شده، به جانب راست برو و آراسته گردیده، به جانب چپ توجه نما. به طرف که رخسارهای متوجه می‌باشد. ۱۷ و من نیز دستهای خود را بهم زد و وحدت خشم خویش را ساکن خواهم گردانید. من یهوه هستم که تکلم نمودهام.»  
و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«تو ای پسر انسان دوراه به جهت خود تعیین نماتا شمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید. هر دوی آنها از یک زمین بیرون می‌آید. و علامتی بر پا کن. آن را بر سر راه شهر برپا نما. ۲۰ راهی تعیین نماتا شمشیر به ره بنی عمون و به یهودا در اورشلیم منیع بیاید.

۲۱ زیرا که پادشاه بابل بر شاهراه، به سر دوراه ایستاده است تا انفال زندو تیرها را بهم زده، از ترافیم سوال میکند و به جگر مینگرد. به دست راستش تفال اورشلیم است تا منجنیقها بر پا کند و دهان را برای کشتار بگشاید و آواز را به گلبانگ بلند نماید و منجنیقها بر دروازهها بر پا کند و سنگرها بسازد و بر جها بنا نماید.

۲۳ لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خورد هاند، تفال باطل مینماید. و او نگاه ایشان را به یاد میآورد تا گرفتار شوند.»  
 بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «ونکه شما تقصیرهای خویش را منکشف ساخته و خطایای خود را در همه اعمال خویش ظاهر نموده، عصیان خود را یاد آورانیدید، پس چون به یاد آورده شدید دستگیر خواهید شد.  
 ۲۵ و توای رئیس شریسرائیل که به زخم مهلک مجروح شدهای و اجل تو در زمان عقوبت آخر رسیده است، خداوند یهوه چنین میگوید: عمامه را دور کن و تاج را بردار. چنین نخواهد ماند. آنچه را که پست است بلند نما و آنچه را که بلند است پست کن.  
 ۲۷ و من آن را سرنگون، سرنگون، سرنگون خواهم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حق او می باشد. و من آن را به وی عطا خواهم نمود.  
 «توای پسرانسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه در باره بنی عمون و سرزنش ایشان چنین میفرماید: بگو که شمشیر، شمشیر برای کشتار کشیده شده است و به غایت صیقلی گردیده تا براق بشود.  
 ۲۹ چونکه برای توریای باطل دید هاند و برای توفال دروغ زد هاند تا تو را بر گردنهای مقتولان شریر بگذارند که اجل ایشان در زمان عقوبت آخر رسیده است.  
 ۳۰ لهذا آن را به غلافش برگردان و بر تو در مکانی که آفریده شدهای و در زمینی که تولید یافتهای داوری خواهم نمود.  
 ۳۱ و خشم خود را بر تو خواهم ریخت و آتش غیظ خود را بر تو خواهم دمید. و تو را به دست مردان وحشی که برای هلاک نمودن چالا کند تسلیم خواهم نمود.  
 ۳۲ و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند. پس به یاد آورده خواهی شد زیرا من که یهوه هستم تکلم نمود هام.»

### گاهان اورشلیم

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان آیا داوری خواهی نمود؟ آیا بر شهر خونریز داوری خواهی نمود؟ پس آن را از همه رجاساتش آگاه ساز.  
 ۳ و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: ای شهری که خون را در میان خودت میریزی تا اجل تو برسد! ای که بهتارابه ضد خود ساخته، خویشتن را نجس نموده ای!  
 بهسبب خونی که ریختههای مجرم شدهای و بهسبب بتیایی که ساختهای نجس گردیده ای. لهذا اجل خویش را نزدیک آورده، به انتهای سالهای خود رسیده ای. لهذا تو را نزد امتهاعار و نزد جمیع کشورها مسخره گردانید هام.  
 ۵ ای پلید نام! وای پر فتنه! آنانی که به تو نزدیک و آنانی که از تو دورند بر تو سخریه خواهند نمود.  
 ۶ اینک سروان اسرائیل، هر کس به قدر قوت خویش مرتکب خونریزی در میان تومی بودند.  
 ۷ پدر و مادر در میان تو اهانت نمودند. و غریبان را در میان تو مظلوم ساختند و بریتیمان و بیوه زنان در میان تو ستم نمودند.  
 ۸ و تو مقدس های مرا خوار شمرده، سبت های مرا بی عصمت نمودی.  
 ۹ و بعضی در میان توبه جهت ریختن خون، تمامی مینمودند. و بر کوهها در میان تو غذا میخوردند. و در میان تو مرتکب قباحت میشدند.  
 ۱۰ و عورت پدران را در میان تو منکشف میساختند. و زنان حایض را در میان توبی عصمت مینمودند.  
 ۱۱ یکی در میان تو بازن همسایه خود عمل زشت نمود. و دیگری عروس خویش را به جور بیعصمت کرد. و دیگری خواهرش، یعنی دختر پدر خود را ذلیل ساخت.  
 ۱۲ و در میان توبه جهت ریختن خون رشوه خوردند و سود و ربح گرفتند. و تو مال همسایه خود را به زور غصب کردی و مرا فراموش نمودی. قول خداوند یهوه این است.  
 ۱۳ لهذا من بهسبب حرص تو که مرتکب آن شدهای و بهسبب خونی که در میان خودت ریختههای، دستهای خود را بهم میزنم.  
 ۱۴ پس در ایامی که من به تو مکافات رسانم آیا دلت قوی و دستهایت محکم خواهد بود؟ من که یهوه هستم تکلم نمودم و بعمل خواهم آورد.  
 ۱۵ و تو را در میان امت ها پراکنده و در میان کشورها متفرق ساخته، نجاسات تو را از میان ت نابود خواهم ساخت.»

۱۶ و به نظر امتهای عصمت خواهی شد و خواهی دانست که من یهوه هستم.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من در دشت‌هاوند و جمیع ایشان مس و روی و آهن و سرب در میان کوره و در دتقره شده‌اند.

۱۹ بنا بر این خداوند یهوه چنین میگوید: چونکه همگی شما در دشت‌هاوند، لهذا من شما را در میان اورشلیم جمع خواهم نمود.

۲۰ چنانکه تفره و مس و آهن و سرب و روی را در میان کوره جمع کرده، آتش بر آنها میداند تا گداخته شود، همچنان من شما را در غضب و حدت خشم خویش جمع کرده، در آن خواهم نهاد و شما را خواهم گداخت.

۲۱ و شما را جمع کرده، آتش غضب خود را بر شما خواهم دمید که در میانش گداخته شوید.

چنانکه تفره در میان کوره گداخته میشود، همچنان شما در میانش گداخته خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه حدت خشم خویش را بر شما ریخته‌ام.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان اورا بگو: تو زمینی هستی که ظاهر نخواهی شد. و باران در روز غضب بر تو نخواهد بارید.

۲۵ فتنه‌انمایی آن در میانش میباشد. ایشان مثل شیر غران که شکار را می‌درد، جانها را می‌خورند. و گنجها و نفایس را می‌برند. و یوهزنان را در میانش زیاد می‌سازند.

۲۶ کاهنانش به شریعت من مخالفت ورزیده، موقوفات مرا حلال می‌سازند. و در میان مقدس و غیر مقدس تمیز نمی‌دهند و در میان نجس و طاهر فرق نمی‌گذارند. و چشمان خود را از سبت‌های من میپوشانند و من در میان ایشان یحرمت گردیده‌ام.

۲۷ سرورانش مانند گرگان درنده خون میریزند و جانها را هلاک مینمایند تا سود ناحق ببرند.

۲۸ و انبیايش ایشان را به گل ملاط‌اند و نموده، رویاهای باطل میبینند و برای ایشان تفرال دروغ زده، میگویند که خداوند یهوه چنین گفته است با آنکه یهوه تکلم نموده.

۲۹ و قوم زمین به شدت ظلم نموده و مال یکدیگر را غصب کرده‌اند. و بر فقیران و مسکینان جفا نموده، غریبان را به بیانصافی مظلوم ساخته‌اند.

۳۰ و من در میان ایشان کسی را طلبیدم که دیوار را بناماید و برای زمین به حضور من در شکاف بایستد تا آن را خراب ننمایم، اما کسی را نیافتم.

۳۱ پس خداوند یهوه میگوید: خشم خود را بر ایشان ریخته‌ام و ایشان را به آتش غضب خویش هلاک ساخته، طریق ایشان را بر سر ایشان وارد آورده‌ام.»

### دو خواهر زنا کار

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان دوزن دختر یک مادر بودند.

۳ و ایشان در مصر زنا کرده، در جوانی خود زنا کار شدند. در آنجا سینه‌های ایشان را مالیدند و پستانهای بکارت ایشان را افشردند.

۴ و نامهای ایشان بزرگتر اهل و خواهر او اهل یبیه بود. و ایشان از آن من بوده، پسران و دختران زایدند. و اما نامهای ایشان اهل و، سامره میباشد و اهل یبیه، اورشلیم.

۵ و اهل و از من روتافته، زنا نمود و بر محبان خود یعنی بر آشوریان که مجاور او بودند عاشق گردید؛

کسانی که به آسمان جونی ملبس بودند؛ حاکمان و سرداران که همه ایشان جوانان دلپسند و فارسان اسب‌سوار بودند.

۷ و به ایشان یعنی به جمیع برگزیدگان بنی آشور فاحشگی خود را ابدل نمود و خود را از جمیع بت‌های آنانی که بر ایشان عاشق میبود نجس میساخت.

۸ و فاحشگی خود را که در مصر مینمود، ترک نکرد. زیرا که ایشان در ایام جوانیش با او هم‌خواب میشدند و پستانهای بکارت او را افشردند، زنا کاری خود را بر روی میریختند.

۹ لهذا من او را به دست عاشقانش یعنی به دست بنی آشور که او بر ایشان عشق میورزید، تسلیم نمودم.

- ۱۰ که ایشان عورت اورا منکشف ساخته، پسران و دخترانش را گرفتند. و اورا به شمشیر کشتند که در میان زنان عبرت گردید و بروی داوری نمودند.
- «چون خواهرش اهلویه این را دید، در عشقبازی خویش از او زیاد تر فاسد گردید و بیشتر از زنا کاری خواهرش زنا نمود.
- ۱۲ و بر بنی آشور عاشق گردید که جمیع ایشان حاکمان و سرداران مجاور او بودند و ملبس به آسمانجونی و فارسان اسب سوار و جوانان دلپسند بودند.
- ۱۳ و دیدم که او نیز نجس گردیده و طریق هر دوی ایشان یک بوده است.
- ۱۴ پس زنا کاری خود را زیاد نمود، زیرا صورت های مردان که بر دیوارها نقش شده بود یعنی تصویرهای کلدانیان را که به شنجراف کشیده شده بود، دید.
- ۱۵ که کمرهای ایشان به کمر بندها بسته و عمامهای رنگارنگ بر سر ایشان پیچیده بود. و جمیع آنها مانند سرداران و به شبیه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند.
- ۱۶ و چون چشم او بر آنها افتاد، عاشق ایشان گردید. و رسولان نزد ایشان به زمین کلدانیان فرستاد.
- ۱۷ و پسران بابل نزد وی در ستر عشق بازی درآمده، و او را از زنا کاری خود نجس ساختند. پس چون خود را از ایشان نجس یافت، طبع وی از ایشان متنفر گردید.
- ۱۸ و چون که زنا کاری خود را آشکار کرد و عورت خود را منکشف ساخت، جان من از او متنفر گردید، چنانکه جانم از خواهرش متنفر شده بود.
- ۱۹ اما او ایام جوانی خود را که در آن در زمین مصر زنا کرده بود به یاد آورده، باز زنا کاری خود را زیاد نمود.
- ۲۰ و بر معشوقه های ایشان عشق ورزید که گوشت ایشان، مثل گوشت الاغان و نطفه ایشان چون نطفه اسبان میباشد.
- ۲۱ و قباححت جوانی خود را حینی که مصریان پستانهای را به خاطر سینه های جوانیت افشردند به یاد آوردی.
- «نا بر این ای اهلویه خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من عاشقانت را که جانت از ایشان متنفر شده است به ضد تو برانگیزانم، ایشان را از هر طرف بر تو خواهم آورد.
- ۲۳ یعنی پسران بابل و همه کلدانیان را از فقود و شوع و وقوع. و همه پسران آشور را همراه ایشان که جمیع ایشان جوانان دلپسند و حاکمان و والیان و سرداران و نامداران هستند و تمامی ایشان اسب سوارند.
- ۲۴ و با اسلحه و کالسکها و اراجهها و گروه عظیمی بر تو خواهند آمد و با مجنها و سپرها و خودها تورا احاطه خواهند نمود. و من داوری تورا به ایشان خواهم سپرد تا تورا بر حسب احکام خود داوری نمایند.
- ۲۵ و من غیرت خود را به ضد تو خواهم برانگیخت تا با توبه غضب عمل نمایند. و بینی و گوشه های را خواهند برید و بقیه تو با شمشیر خواهند افتاد و پسران و دخترانت را خواهند گرفت و بقیه توبه آتش سوخته خواهند شد.
- ۲۶ و لباس تورا از تو کنده، زیورهای زیبای تورا خواهند برد.
- ۲۷ پس قباححت تو و زنا کاریت را که از زمین مصر آورده ای، از تو نابود خواهم ساخت. و چشمان خود را بسوی ایشان بر نخواهی افراشت و دیگر مصر را به یاد نخواهی آورد.
- ۲۸ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: اینک تورا به دست آنانی که از ایشان نفرت داری و به دست آنانی که جانت از ایشان متنفر است، تسلیم خواهم نمود.
- ۲۹ و با تو از راه بغض رفتار نموده، تمامی حاصل تورا خواهند گرفت و تورا عریان و برهنه و خواهم گذاشت. تا آنکه برهنگی زنا کاری تو و قباححت و فاحشه گری تو ظاهر شود.
- ۳۰ و این کارها را به تو خواهم کرد، از این جهت که در عقب امتها زنا نموده، خویشتر را از بت های ایشان نجس ساختهای.
- ۳۱ و چون که به طریق خواهر خود سلوک نمودی، جام او را به دست تو خواهم داد.
- ۳۲ و خداوند یهوه چنین میفرماید: جام عمیق و بزرگ خواهر خود را خواهی نوشید. و محل بخریه و استهزا خواهی شد که متحمل آن نتوانی شد.
- ۳۳ و از مستی و حزن پر خواهی شد. از جام حیرت و خرابی یعنی از جام خواهرت سامره.
- ۳۴ و آن را خواهی نوشید و تاته خواهی آشامید و خورده های آن را خواهی خایید و پستانهای خود را خواهی کند، زیرا خداوند یهوه میگوید که من این را گفته ام.

- ۳۵ بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه مرا فراموش کردی و مرا پشت سر خود انداختی، لہذا تو نیز متحمل قباحت و زنا کاری خود خواهی شد.»
- و خداوند مرا گفت: «ی‌پسر انسان! آیا بر اھولہ و اھولیبہ داوری خواهی نمود؟ بلکه ایشان را از رجاسات ایشان آگاہ ساز.
- ۳۷ زیرا کہ زنا نمود هاند و دست ایشان خون آلود است و بابتہای خویش مرتکب زنا شده‌اند. و پسران خود را نیز کہ برای من زاییدہ بودند، بہ جهت آنها از آتش گذرانید هاند تا سوخته شوند.
- ۳۸ و علاوہ بر آن این را ہم بہ من کرد هاند کہ در ہمان روز مقدس مرا بی‌عصمت کردہ، سبت ہای مرا بی‌حرمت نمود هاند.
- ۳۹ زیرا چون پسران خود را برای بتہای خویش ذبح نمودہ بودند، در ہمان روز بہ مقدس داخل شدہ، آن را بی‌عصمت نمودند و ہان این عمل را در خانہ من بجا آوردند.
- ۴۰ بلکہ نزد مردانی کہ از دور آمدند، فرستادید کہ نزد ایشان قاصدی فرستادہ شد. و چون ایشان رسیدند، خویشتر را برای ایشان غسل دادی و سر مہ بہ چشمانت کشیدی و خود را بہ زیورہایت آرایش دادی.
- ۴۱ و بر ستر فاخری کہ سفرہ پیش آن آمادہ بود نشسته، بخور و روغن مرا بر آن نهادی.
- ۴۲ و در آن آواز گروہ عیاشان مسموع شد. و ہمراہ آن گروہ عظیم صبیان از بیابان آوردہ شدند کہ دستبند ہا بردستہا و تاجہای فاخر بر سر ہر دوی آنها گذاشتند.
- ۴۳ و من در بارہ آن زنی کہ در زنا کاری فرسودہ شدہ بود گفتم: آیا ایشان الان با او زنا خواهند کرد و او با ایشان؟
- و بہ او در آمدند بہ نہجی کہ نزد فاحشہا در می‌آیند. همچنان بہ آن دوزن قباحت پیشہ یعنی اھولہ و اھولیبہ در آمدند.
- ۴۵ پس مردان عادل بر ایشان قصاص زنان زنا کار و خونریز را خواهند رسانید، زیرا کہ ایشان زانیہ میباشند و دست ایشان خون آلود است.
- ۴۶ زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید: من گروہی بہ ضد ایشان خواہم برانگیخت. و ایشان را موشوش ساختہ، بہ تاراج تسلیم خواہم نمود.
- ۴۷ و آن گروہ ایشان را بہ سنگہا سنگسار نمودہ، بہ شمشیر ہای خود پارہ خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشتہ، خانہ ہای ایشان را بہ آتش خواہند سوزانید.
- ۴۸ و قباحت را از زمین نابود خواہم ساخت. پس جمیع زنان متنبہ خواہند شد کہ مثل شما مرتکب قباحت نشوند.
- ۴۹ و سزای قباحت شمارا بر شما خواہند رسانید. و متحمل گاہان بتہای خویش خواہید شد و خواہید دانست کہ من خداوند یهوه میباشم.»

### مثل دیگ

- و در روز دہم ماہ دہم از سال نہم کلام خداوند بر من نازل شدہ، گفت:
- «ی‌پسر انسان اسم امروز را برای خود بنویس، اسم ہمین روز را، زیرا کہ در ہمین روز پادشاہ بابل بر اورشلیم هجوم آورد.
- ۳ و برای این خاندان فتنہ انگیز مثل آوردہ، بہ ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میگوید: دیگ را بگذار. آن را بگذار و آب نیز در آن بریز.
- ۴ قطعہ ہایش یعنی ہر قطعہ نیکووران و دوش را در میانش جمع کن و از بہترین استخوانہا آن را پر ساز.
- ۵ و بہترین گوسفندان را بگیر و استخوانہا را زیرش دستہ کردہ، آن را خوب بجوشان تا استخوانہایی کہ در اندرونش ہست پختہ شود.
- ۶ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: وای بر آن شہر خونریز! وای بر آن دیگی کہ زنگش در میانش است و زنگش از میانش در نیامدہ است! آن را بہ قطعہ ہایش بیرون آور و قرعہ بر آن انداختہ نشود.
- ۷ زیرا خونی کہ ریخت در میانش میباشد. آن را بر صخرہ صاف نہاد و بر زمین ریخت تا از خاک پوشانیدہ شود.
- ۸ من خون او را بر صخرہ صاف نہادم کہ پنهان نشود تا آنکہ حدت خشم را برانگیختہ انتقام بکشم.
- ۹ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: وای بر آن شہر خونریز! من نیز تودہ ہیزم را بزرگ خواہم ساخت.
- ۱۰ ہیزم زیاد بیاور و آتش بیفروز و گوشت را مہیاساز و ادویہ جات در آن بریز و استخوانہا سوختہ بشود.
- ۱۱ پس آن را بر اختر خالی بگذار تا تابیدہ شدہ مسش سوختہ گردد و نجاستش در آن گداختہ شود و زنگش نابود گردد.



۱۲ اواز مشقتها خسته گردید، اما زنگ بسیارش از وی بیرون نیامد. پس زنگش در آتش بشود.  
 ۱۳ در نجاسات توقیاحت است چونکه تورات تطهیر نمودم. اما طاهر نشدی. لهذا تا غضب خود را بر توبه اتمام نرسانم، دیگر از نجاست خود ظاهر نخواهی شد.  
 ۱۴ من که یهوه هستم این را گفته‌ام و به وقوع خواهد پیوست و آن را بجا خواهم آورد. پس خداوند یهوه میگوید: دست نخواهم برداشت و شفقت نخواهم نمود و پشیمان نخواهم شد و بر حسب رفتار تو و بر وفق اعمال تو داوری خواهند کرد.»

### مرگ زن حزقیال

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان اینک من آرزوی چشمانت را بخته از تو خواهم گرفت. ماتم و گریه منما و اشک از چشمت جاری نشود.  
 ۱۷ آه بکش و خاموش شو و برای مرده ماتم مگیر. بلکه عمامه بر سرت بپیچ و کفش به پایت بکن و شاربهایت را مپوشان و طعام مرده را نخور.»  
 پس با ممدادان با قوم تکلم نمودم و وقت عصر زن من مرد و صبحگاهان به نهجی که مامور شده بودم عمل نمودم.  
 ۱۹ و قوم به من گفتند: «یا ما را خبر نمی‌دهی که این کارهایی که میکنی به ما چه نسبت دارد؟»  
 ایشان را جواب دادم که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید که هان من مقدس خود را که نفر جلال شما و آرزوی چشمان شما و لذت جانهای شما است، بیعصمت خواهم نمود. و پسران و دختران شما که ایشان را ترک خواهید کرد، به شمشیر خواهند افتاد.  
 ۲۲ و به نهجی که من عمل نمودم، شما عمل خواهید نمود. شاربهای خود را نخواهید پوشانید و طعام مردگان را نخواهید خورد.  
 ۲۳ عمامه‌های شما بر سر و کفشهای شما در پایهای شما بوده، ماتم و گریه نخواهید کرد. بلکه به سبب گاهان خود کاهیده شده، بسوی یکدیگر آه خواهید کشید.  
 ۲۴ و حزقیال برای شما آیتی خواهد بود موافق هر آنچه او کرد، شما عمل خواهید نمود. و حینی که این واقع شود خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم.»  
 «اماتوای پسر انسان! در روزی که من قوت و سرور و نخر و آرزوی چشمان و رفعت جانهای ایشان یعنی پسران و دختران ایشان را از ایشان گرفته باشم، آیا واقع نخواهد شد  
 که در آن روز هر که رهایی یابد نزد تو آمده، این راه به سمع تو خواهد رسانید؟  
 پس در آن روز دهنانت برای آنانی که رهایی یافته‌اند باز خواهد شد و متکلم شده، دیگر گنگ نخواهی بود و برای ایشان آیتی خواهی بود  
 و خواهند دانست که من یهوه میباشم.»

### نبوت به ضد بنی عمون

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان نظر خود را بر بنی عمون بدار و به ضد ایشان نبوت نما.  
 ۳ و به بنی عمون بگو: کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه در باره مقدس من حینی که بیعصمت شد و در باره زمین اسرائیل، حینی که ویران گردید و در باره خاندان یهودا، حینی که به اسیری رفتند هه گفتم، بنابراین همانا من تو را به بنی مشرق تسلیم میکنم تا در تو تصرف نمایند. و خیمه‌های خود را در میان تو زده، مسکن‌های خویش را در تو برپا خواهند نمود. و ایشان میوه تو را خواهند خورد و شیر تو را خواهند نوشید. و بره را آرامگاه شتران و (بنی عمون را خوابگاه گله‌ها خواهم گردانید و خواهید دانست که من یهوه هستم.»

۶ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک میزنی و با بر زمین میکوبی و به تمامی کینه دل خود شادی مینمایی، بنابراین هان من دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و تو را تاراج امتها خواهم ساخت. و تو را از میان قومها منقطع ساخته، از میان کشورها نابود خواهم ساخت. و چون تو را هلاک ساخته باشم، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم.»

### نبوت به ضد موآب

خداوند یهوه چنین میگوید: «و نکه موآب و سعیر گفتند که اینک خاندان اسرائیل مانند جمیع امتها میباشند،

بنابر این اینک من حدود موآب را از شهرهایی از شهرهای حدودش که نغرز مین میباشد یعنی بیت یشیموت و بعل معون و قریه تایم مفتوح خواهم ساخت.

۱۰ برای بنی مشرق آن را بانی عمون (فتوح خواهم ساخت) و به تصرف ایشان خواهم داد تا بنی عمون دیگر در میان امت هامذکور نشوند.

۱۱ و بر موآب داوری خواهم نمود و خواهند دانست که من یهوه میباشم.»

#### نبوت به ضد ادوم

خداوند یهوه چنین میگوید: «زاین جهت که ادوم از خاندان یهود انتقام کشید هاند و در انتقام کشیدن از ایشان خطایی عظیم ورزیده هاند، بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: دست خود را بر ادوم دراز کرده، انسان و بهایم را از آن منقطع خواهم ساخت و آن را ویران کرده، از تیمان تا دادن به شمشیر خواهند افتاد.

۱۴ و به دست قوم خود اسرائیل انتقام خود را از ادوم خواهم کشید و موافق خشم و غضب من به ادوم عمل خواهند نمود. و خداوند یهوه میگوید که انتقام مرا خواهند فهمید.»

#### نبوت به ضد فلسطینیان

خداوند یهوه چنین میگوید: «ونکه فلسطینیان انتقام کشیدند و با کینه دل خود انتقام سخت کشیدند تا آن را به عداوت ابدی خراب نمایند،

بنابر این خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز نموده، کریتیان را منقطع خواهم ساخت و باقی ماندگان ساحل دریا را هلاک خواهم نمود.

۱۷ و با سرزنش غضب آمیز انتقام سخت از ایشان خواهم گرفت. پس چون انتقام خود را از ایشان کشیده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»

#### نبوت به ضد صور

و در سال یازدهم در غره ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان چونکه صور در باره اورشلیم میگوید هه، دروازه امتهاش کسته شد و حال به من منتقل گردیده است. و چون او خراب گردید من توانگر خواهم شد.

۳ بنابر این خداوند یهوه چنین میگوید: هانای صور من به ضد تومی باشم و امت های عظیم بر تو خواهم برانگیخت به نهجی که دریا امواج خود را بر می انگیزاند.

۴ و حصار صور را خراب کرده، برجهایش را منهدم خواهند ساخت و غبارش را از آن خواهم رفت و آن را به صخرهای صاف تبدیل خواهم نمود.

۵ و او محل پهن کردن دامها در میان دریا خواهد شد، زیرا خداوند یهوه میفرماید که من این را گفته ام. و آن تاراج امت ها خواهد گردید.

۶ و دخترانش که در صحرا می باشند به شمشیر کشته خواهند شد. پس ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید: «ینک من نبوکدرصر پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور یا اسبان و ارا بها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد.

۸ و او دختران تور را در صحرا به شمشیر خواهد کشت. و بر جها به ضد تو بنا خواهد نمود. و سنگرها در برابر تو خواهد ساخت. و مترسها در برابر تو بر پا خواهد داشت.

۹ و من جنیقه های خود را بر حصارهای آورده، بر جهایت را با تیرهای خود منهدم خواهم ساخت.

۱۰ و اسبانش آنقدر زیاد خواهد بود که گرد آنها تور خواهد پوشانید. و چون به دروازه های داخل شود چنانکه به شهر رخنه دارد رمی آیند، حصارهای از صدای سواران و ارا بها و کالسه که هم تزلزل خواهد گردید.

۱۱ و به سم اسبان خود همه کوچه های را پامال کرده، اهل تور را به شمشیر خواهد کشت. و بناهای نغرتو به زمین خواهد افتاد.

- ۱۲ و توانگری توراتاراج نموده، تجارت تورا به یغما خواهند برد. و حصارهایت را خراب نموده، خانه‌های مرغوب تورا منهدم خواهند نمود. و سنگها و چوب و خاک تورا در آب خواهند ریخت.
- ۱۳ و آواز نغمات تورا ساکت خواهیم گردانید که صدای عودهایت دیگر مسموع نشود.
- ۱۴ و تورا به صخرهای صاف مبدل خواهیم گردانید تا محل پهن کردن دام‌باشوی و بار دیگر بنا نخواهی شد. زیرا خداوند یهوه میفرماید: من که یهوه هستم این را گفته‌ام.»
- خداوند یهوه به صورت چنین میگوید: «یا جزیره‌ها از صدای انهدام تو متزلزل نخواهد شد هنگامی که مجروحان ناله کشند و در میان تو کشتار عظیمی بشود؟
- و جمیع سروران دریا از کرسیهای خود فرود آیند. و رداهای خود را از خود بیرون کرده، رخوت قلابدوزی خویش را بکنند. و به ترسها ملبس شده، بر زمین بنشینند و آن فان لرزان گردیده، درباره تو متحیر شوند.
- ۱۷ پس برای تو مرثیه خوانده، تورا خواهند گفت: ای که از دریا معمور بودی چگونه تباه گشتی! آن شهر نامداری که در دریا زور آورده بود که با ساکنان خود هیبت خویش را بر جمیع سکنه دریا مستولی میساخت.
- ۱۸ الان در روز انهدام تو جزیره‌ها میلرزند. و جزایری که در دریایم باشد، از رحلت تو مدهوش میشوند.
- ۱۹ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: چون تورا شهر مخروب مثل شهرهای غیر مسکون گردانم و لجه‌ها را بر تو برآورده، تورا به آبهای بسیار مستور سازم،
- انگاه تورا با آنانی که به‌ها و یهوه فرو میروند، نزد قوم قدیم فرود آورده، تورا در اسفلهای زمین در خرابه‌های ابدی با آنانی که به‌ها و یهوه فرو میروند ساکن خواهیم گردانید تا دیگر مسکون نشوی و دیگر جلال تورا در زمین زندگان جای نخواهم داد.
- ۲۱ و خداوند یهوه میگوید: تورا محل وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد و تورا خواهند طلبید اما تا ابد الابد ایافت نخواهی شد.»

### مرثیه صور

- و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
- «ماتوای پسر انسان برای صور مرثیه بخوان!
- و به صور بگو: ای که نزد مدخل دریا ساکنی و برای جزیره‌های بسیار تاجر طوایف میباشی! خداوند یهوه چنین میگوید: ای صورتو گفتهای که من کمال زیبایی هستم.
- ۴ حدود تو در وسط دریا است و بنیانت زیبایی تورا کامل ساخته‌اند.
- ۵ همه تخت‌هایت را از صنوبر سنیر ساختند و سر و آزاد لبنان را گرفتند تا دلها برای تو بسازند.
- ۶ پاروهایت را از بلوطهای باشان ساختند و نشیمنهایت را از شمشاد جزایر کتیم که به عاج منبسط شده بود ترتیب دادند.
- ۷ گنجان مصری بادبان تو بود تا برای تو علمی بشود. و شراع تو از آسمان نجونی و ارغوان از جزایر الیسه بود.
- ۸ اهل سیدون و ارواد پاروزن تو بودند و حکمای توای صور که در تو بودند ناخدا یان تو بودند.
- ۹ مشایخ جبیل و حکمایت در تو بوده، قلا فان تو بودند. تمامی کشتیهای دریا و ملاحان آنها در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند.
- ۱۰ فارس و لود و فوط در افواجت مردان جنگی تو بودند. سپرها و خودها بر تو آویزان کرده، ایشان تو را زینت دادند.
- ۱۱ بنی ارواد با سپاهیان بر حصارهایت از هر طرف و جمادیان بر برجهایت بودند. و سپرهای خود را بر حصارهایت از هر طرف آویزان کرده، ایشان زیبایی تورا کامل ساختند.
- ۱۲ ترشیش به فراوانی هر قسم اموال سودا گران تو بودند. نقره و آهن و روی و سرب به عوض بضاعت تو میدادند.
- ۱۳ یاوان و توبال و ماشک سودا گران تو بودند.
- اهل خاندان تو جرمه اسبان و سواران و قاطران به عوض بضاعت تو میدادند.
- ۱۵ بنی ددان سودا گران تو و جزایر بسیار بازار گنان دست تو بودند. شاخهای عاج و آبنوس را با تو معاوضت میکردند.
- ۱۶ ارام به فراوانی صنایع تو سودا گران تو بودند. بهرمان و ارغوان و پارچه‌های قلابدوزی و گنجان نازک و مرجان و لعل به عوض بضاعت تو میدادند.
- ۱۷ یهودا و زمین اسرائیل سودا گران تو بودند، گندم منیت و حلو و او غسل و روغن و بلسان به عوض متاع تو میدادند.

- ۱۸ دمشق به فراوانی صنایع تو و کثرت هر قسم اموال با شراب حلبون و پنجم سفید باتو سودا می کردند.
- ۱۹ ودان و یوان ریسمان به عوض بضاعت تو میدادند. آهن مصنوع و سلیخه و قصب الذریره از متاعهای تو بود.
- ۲۰ ددان بازین پوشهای نفیس به جهت سواری سودا گران تو بودند.
- ۲۱ عرب و همه سروران قیدار بازار گانان دست تو بودند. بابرها و قوچها و بزها با تو داد و ستد میکردند.
- ۲۲ تجار شبا و رعمه سودا گران تو بودند. بهترین همه ادویه جات و هر گونه سنگ گرانها و طلا به عوض بضاعت تو میدادند.
- ۲۳ حران و کنه و عدن و تجار شبا و آشور و کلمد سودا گران تو بودند.
- ۲۴ اینان بانفایس و ردهای آسمانجونی و قلابدوزی و صند و قهای پراز رختهای فاخر ساخته شده از چوب سرو آزاد و بسته شده با ریسمانها در بازارهای تو سودا گران تو بودند.
- ۲۵ کشتیهای ترشیش قافلههای متاع تو بودند. پس در وسط دریای تانگرو و بسیار معزز گردیدی.
- ۲۶ پاروزنانت تورا به آبهای عظیم بردند و باد شرقی تورا در میان دریای شکست.
- ۲۷ اموال و بضاعت و متاع و ملاحان و ناخدایان و قلابان و سودا گران و جمیع مردان جنگی که در تو بودند، با تمامی جمعیتی که در میان تو بودند در روزانهدام تو در وسط دریای افتادند.
- «ز آواز فریاد ناخدایان ساحلها متزلزل گردید.
- ۲۹ و جمیع پاروزنان و ملاحان و همه ناخدایان دریای از کشتیهای خود فرو آمده، در زمین میایستند.
- ۳۰ و برای تو آواز خود را بلند کرده، به تلخی ناله میکنند و خاک بر سر خود ریخته، در خاکستر میغلطند.
- ۳۱ و برای تو موی خود را کنده، پلاس میپوشند و با مرارت جان و نوحه تلخ برای تو گریه میکنند.
- ۳۲ و در نوحه خود برای تو مرثیه میخوانند. و بر نوحه گری نموده، میگویند: کیست مثل صورت کیست مثل آن شهری که در میان دریا خاموش شده است؟
- هنگامی که بضاعت تو از دریای بیرون میآمد، قومهای بسیاری را سیر میگردانیدی و پادشاهان جهان را به فراوانی اموال و متاع خود توانگری ساختی.
- ۳۴ اما چون از دریا، در عمقهای آبها شکسته شدی، متاع و تمامی جمعیت تو در میان تلف شد.
- ۳۵ جمیع ساکنان جزایر به سبب تو متحیر گشته و پادشاهان ایشان به شدت دهشت زده و پریشان حال گردیده اند.
- ۳۶ تجار قومها بر تو صفر میزنند و تو محل دهشت گردیده، دیگر تابه ابد نخواهی بود.»

## نبوت به ضد رئیس صور

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

- «ی پسر انسان به رئیس صور بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه دلت مغرور شده است و میگویی که من خدا هستم و بر کرسی خدایان در وسط دریای نشستم، و هر چند انسان هستی و نه خدایلیکن دل خود را مانند دل خدایان ساختهای.
- ۳ اینک تو از دانیال حکیم تر هستی و هیچ سری از تو مخفی نیست؟
- و به حکمت و فطانت خویش توانگری برای خود انداخته و طلا و نقره در خزاین خود جمع نمودهای.
- ۵ به فراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افزودهای پس به سبب توانگری دلت مغرور گردیده است.»
- بنابرین خداوند یهوه چنین میفرماید: «ونکه تو دل خود را مثل دل خدایان گردانیدهای، پس اینک من غریبان و ستم کیشان امتها را بر تو خواهم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبایی حکمت تو کشیده، جمال تو را ملوث سازند.
- ۸ و تورا به هاویه فرود آورند. پس به مرگ آنانی که در میان دریا کشته شوند خواهی مرد.
- ۹ آیا به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم؟ نی بلکه در دست قاتلان انسان خواهی بود و نه خدا.
- ۱۰ از دست غریبان به مرگ ناخوتوان کشته خواهی شد، زیرا خداوند یهوه میفرماید که من این را گفتهام.»
- و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی.

۱۳ در عدن در باغ خدا بودی و هر گونه سنگ گرانها از عقیق احمر و یاقوت اصفرو عقیق سفید و زبرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود و بهرمان و زمر و پوشش تو بود. و صنعت دفها و نایهات در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها میباشده بود.

۱۴ تو کروی مسخ شده سایه گستر بودی. و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی. و در میان سنگهای آتشین میخرامیدی.

۱۵ از روزی که آفریده شدی تا وقتی که بیانصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی.

۱۶ اما از کثرت سودا گریت بطن تو را از ظلم پر ساختند. پس خطا ورزیدی و من تو را از کوه خدا بیرون انداختم. و تو را ای کروی سایه گستر، از میان سنگهای آتشین تلف نمودم.

۱۷ دل تو از زیباییت مغرور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی. لهذا تو را بر زمین میاندازم و تو را پیش روی پادشاهان میگذارم تا بر تو بنگرند.

۱۸ به کثرت گاهت و بی انصافی تجارت مقدس های خویش را بی عصمت ساختی. پس آتشی از میانت بیرون میآوردم که تو را بسوزاند و تو را به نظر جمیع بینندگان بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت.

۱۹ و همه آشنایان از میان قومها بر تو متحیر خواهند شد. و تو محل دهشت شده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.»

#### نبوت به ضد صیدون

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ای پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و به ضدش نبوت نما.

۲۲ و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: اینکای صیدون من به ضد تو هستم و خویشتن را در میان تو تجید خواهم نمود. و حینی که بر او داوری کرده و خویشتن را در وی تقدیس نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.

۲۳ و و باد را و خون در کوجه هایش خواهم فرستاد. و مجروحان به شمشیری که از هر طرف بر او میآید در میانش خواهند افتاد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.

۲۴ و بار دیگر برای خاندان اسرائیل از جمیع مجاوران ایشان که ایشان را خوار می شمارند، خاری خلنده و شوک رنج آورنده نخواهند بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه میباشم.»

خداوند یهوه چنین میگوید: «نگاهی که خاندان اسرائیل را از قومهایی که در میان ایشان پراکنده شده اند جمع نموده، خویشتن را از ایشان به نظر امتها تقدیس کرده باشم، آنگاه در زمین خودشان که به بنده خود یعقوب داد هام ساکن خواهند شد.

۲۶ و در آن به امنیت ساکن شده، خانهها بنا خواهند نمود و تا کستانها غرس خواهند ساخت. و چون بر جمیع مجاوران ایشان که ایشان را حقیر می شمارند داوری کرده باشم، آنگاه به امنیت ساکن شده، خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان میباشم.»

#### نبوت به ضد مصر

و در روز دوازدهم ماه دهم از سال دهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ای پسر انسان نظر خود را به طرف فرعون پادشاه مصر بدار و به ضد او و تمامی مصر نبوت نما.

۳ و متکلم شده، بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: اینکای فرعون پادشاه مصر من به ضد تو هستم. ای اژدهای بزرگ که در میان نهرهای خوابیدهای و میگویی نهر من از آن من است و من آن را به جهت خود ساختم!

لذا اقلابا در چانهات میگذارم و ماهیان نهرهای را به فلسهات خواهم چسپانید و تو را از میان نهرهای بیرون خواهم کشید و تمامی ماهیان نهرهای به فلسهات تو خواهند چسپید.

۵ و تو را با تمامی ماهیان نهرهای در بیابان پراکنده خواهم ساخت و به روی صحرا افتاده، بار دیگر تو را جمع نخواهند کرد و فراهم نخواهند آورد. و تو را خوراکی حیوانات زمین و مرغان هوا خواهم ساخت.

۶ و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یهوه هستم چونکه ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نئین بودند.

۷ چون دست تو را گرفتند، خرد شدی. و کتفهای جمیع ایشان را چاک زدی. و چون بر تو تکیه نمودند، شکسته شدی. و کمرهای جمیع ایشان را لرزان گردانیدی.»

بنابر این خداوند یهوه چنین میفرماید: «ینک من بر تو شمشیری آورده، انسان و بهایم را از تو منقطع خواهم ساخت. ۹ وزمین مصر ویران و خراب خواهد شد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم، چونکه میگفت: نهر از آن من است و من آن را ساختم. ۱۰ بنابر این ینک من به ضد تو و به ضد نهر هایت هستم و زمین مصر را از مجدل تا اسوان و تا حدود حبشستان بالکل خراب و ویران خواهم ساخت. ۱۱ که پای انسان از آن عبور ننماید و پای حیوان از آن گذر نکند و مدت چهل سال مسکون نشود. ۱۲ و زمین مصر را در میان زمینهای ویران ویران خواهم ساخت و شهرهایش در میان شهرهای مخروب مدت چهل سال خراب خواهد ماند. و مصریان را در میان امتهای پراکنده و در میان کشورهای متفرق خواهم ساخت،»

زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید: «عذارنقضای چهل سال مصریان را از قومهایی که در میان آنها پراکنده شوند، جمع خواهم نمود. ۱۴ و اسیران مصر را باز آورده، ایشان را به زمین قتروس یعنی به زمین مولد ایشان راجع خواهم گردانید و در آنجا مملکت پست خواهند بود. ۱۵ و آن پستترین ممالک خواهد بود. و بار دیگر بر طوایف برتری نخواهد نمود. و من ایشان را قلیل خواهم ساخت تا بر امتهای حکمرانی نمایند. ۱۶ و آن بار دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شده، گاه را به یاد آورند. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه هستم.»

و در روز اول ماه اول از سال بیست و هفتم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان نبوکدرصر یاد شاه بابل از لشکر خود به ضد صور خدمت عظیمی گرفت که سرهای همه یهو گردید و دوشهای همه پوست کنده شد. لیکن از صور به جهت خدمتی که به ضد آن نموده بود، خودش و لشکرش هیچ مزد نیافتند.»

لذا خداوند یهوه چنین میفرماید: «ینک من زمین مصر را به نبوکدرصر یاد شاه بابل خواهم بخشید. و جمعیت آن را گرفتار کرده، غنیمتش را به یغما و اموالش را به تاراج خواهد برد تا اجرت لشکرش بشود. ۲۰ و خداوند یهوه میگوید: زمین مصر را به جهت خدمتی که کرده است، اجرت او خواهم داد چونکه این کار را برای من کرده اند. ۲۱ و در آن روز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید. و دهان تور در میان ایشان خواهم گشود، پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

### مرثیه برای اسرائیل

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: لوله کنید و بگوید وای بر آن روز! زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است! روزی که او زمان امتهای خواهد بود! و شمشیری بر مصر فرود میآید. و چون کشتگان در مصر بیفتند، آنگاه در دشدیدی بر حبش مستولی خواهد شد. و جمعیت آن را گرفتار خواهد کرد و اساسهایش منهدم خواهد گردید. ۵ و حبش و فوط و لود و تمامی قومهای مختلف و کوب و اهل زمین عهد همراه ایشان به شمشیر خواهند افتاد.»

و خداوند چنین میفرماید: «عاوان مصر خواهند افتاد و نخر قوت آن فرود خواهد آمد. و از مجدل تا اسوان در میان آن به شمشیر خواهند افتاد. قول خداوند یهوه این است. ۷ و در میان زمینهای ویران ویران خواهند شد و شهرهایش در میان شهرهای مخروب خواهد بود. ۸ و چون آتشی در مصر افروخته باشم و جمیع انصارش شکسته شوند، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ۹ در آن روز قاصدان از حضور من به کشتیهای بیرون رفته، حبشیان مطمئن را خواهند ترسانید. و برایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد شد، زیرا ینک آن میآید.»

و خداوند یهوه چنین میگوید: «ن جمعیت مصر را به دست نبوکدرصر یاد شاه بابل تباہ خواهم ساخت. ۱۱ او با قوم خود و ستمکیشان امت ها آورده خواهند شد تا آن زمین ویران را سازند. و شمشیرهای خود را بر مصر کشیده، زمین را از کشتگان پر خواهند ساخت.»



- ۱۲ ونهرها را خشک گردانیده، زمین را به دست اشرار خواهم فروخت. و زمین را با هر چه در آن است، به دست غریبان ویران خواهم ساخت. من که یهوه هستم گفتم.»
- و خداوند یهوه چنین میفرماید: «تبارانای بود ساخته، اصنام را از نون تلف خواهم نمود. و بار دیگر رئیس ازم زمین مصر نخواهد برخاست. و خوف بر زمین مصر مستولی خواهم ساخت.
- ۱۴ و قترس را خراب نموده، آتشی در صوعن خواهم افروخت. و بر نوداوری خواهم نمود.
- ۱۵ و غضب خود را بر سین که ملاذ مصر است ریخته، جمعیت نورانقطع خواهم ساخت.
- ۱۶ و چون آتشی در مصر افروخته باشم، سین به درد سخت مبتلا و نومفتوح خواهد شد. و خصمان در وقت روز بر نون خواهند آمد.
- ۱۷ جوانان آن و فیست به شمشیر خواهند افتاد و اهل آنها به اسیری خواهند رفت.
- ۱۸ و روز در تخفنجحیس تاریک خواهد شد حینی که یوغهای مصر را در آنجا شکسته باشم و نخر قوتش در آن تلف شده باشد. و ابرها آن را خواهد پوشانید و دخترانش به اسیری خواهند رفت.
- ۱۹ پس چون بر مصر داری کرده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»
- و در روز هفتم ماه اول از سال یازدهم، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
- «ی پسر انسان بازوی فرعون پادشاه مصر را خواهم شکست. و اینک شکسته بندی نخواهد شد و بر آن مرهم نخواهند گذارد و کرباس نخواهند بست تا قادر بر گرفتن شمشیر بشود.
- ۲۲ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: هان من به ضد فرعون پادشاه مصر هستم و هر دو بازوی او هم درست و هم شکسته را خرد خواهم کرد و شمشیر را از دستش خواهم انداخت.
- ۲۳ و مصریان را در میان امتهای پراکنده و در میان کشورهای متفرق خواهم ساخت.
- ۲۴ و بازوهای پادشاه بابل را تقویت نموده، شمشیر خود را به دست او خواهم داد. و بازوهای فرعون را خواهم شکست که به حضور وی به ناله کشتگان ناله خواهد کرد.
- ۲۵ پس بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم نمود. و بازوهای فرعون خواهد افتاد و چون شمشیر خود را به دست پادشاه بابل داده باشم و او آن را بر زمین مصر دراز کرده باشد، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.
- ۲۶ و چون مصریان را در میان امتهای پراکنده و ایشان را در کشورهای متفرق ساخته باشم، ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

### سر و آزاد لبنان

- و در روز اول ماه سوم از سال یازدهم، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
- «ی پسر انسان به فرعون پادشاه مصر و به جمعیت او بگو: کیست که در بزرگیت به او شباهت داری؟ اینک آشور سر و آزاد لبنان با شاخه های جمیل و برگهای سایه گستر و قد بلند می بود و سر او به ابرها میبود.
- ۴ آبهای او را نموداد. و لجه او را بلند ساخت که نهرهای آنها بر طرف بوستان آن جاری میشد و جویهای خویش را بطرف همه درختان صحرا روان میساخت.
- ۵ از این جهت قد او از جمیع درختان صحرا بلند تر شده، شاخه هایش زیاده گردید و اغصان خود را نموداده، آنها از کثرت آبهای بلند شد.
- ۶ و همه مرغان هوادر شاخه هایش آشیانه ساختند. و تمامی حیوانات صحرا زیر اغصانش بچه آوردند. و جمیع امت های عظیم در سایه اش سکنی گرفتند.
- ۷ پس در بزرگی خود و در درازی شاخه های خویش خوشنما شد چونکه ریشهاش نزد آبهای بسیار بود.
- ۸ سروهای آزاد باغ خدا آن را نتوانست پنهان کرد. و صنوبرها به شاخه هایش مشابهت نداشت. و چنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت در باغ خدا به زیبایی او مشابه نبود.
- ۹ من او را به کثرت شاخه هایش به حدی زیبایی دادم که همه درختان عدن که در باغ خدا بود بر او حسد بردند.»

بنابرین خداوند یهوه چنین میفرماید: «ونکه قد تو بلند شده است، و اوسر خود را در میان ابرها برافراشته و دلش از بلندیش مغرور گردیده است، ازین جهت من او را به دست قوی ترین) ادشاه (امتها تسلیم خواهم نمود و آنچه را که میباید به وی خواهد کرد. و من او را به سبب شرارتش بیرون خواهم انداخت. ۱۲ و غریبان یعنی ستمکیشان امته را منقطع ساخته، ترک خواهند نمود. و شاخه هایش بر کوهها و در جمیع درهها خواهد افتاد و اغصان او نزد همه وادیهای زمین شکسته خواهد شد. و جمیع قوم های زمین از زیر سایه او فرود آمده، او را ترک خواهند نمود. ۱۳ و همه مرغان هوا بر تنه افتاده و آشیانه گرفته، تمامی حیوانات صحرا بر شاخه هایش ساکن خواهند شد. ۱۴ تا آنکه هیچکدام از درختانی که نزد آنها میباشند قد خود را بلند نکنند و سرهای خود را در میان ابرها بر نیفرانند. و زور آوران آنها از همگانی که سیراب میباشند، در بلندی خود نایستند. زیرا که جمیع آنها در اسفلهای زمین در میان پسران انسانی که به هاویه فرود میروند به مرگ تسلیم شده اند.»

و خداوند یهوه چنین میگوید: «روزی که او به عالم اموات فرود می رود، من ماتی بر پامی نمایم و لجه را برای وی پوشانیده، نهر هایش را باز خواهم داشت. و آبهای عظیم باز داشته خواهد شد و لبنان را برای وی سوگوار خواهم کرد. و جمیع درختان صحرا برایش ماتم خواهند گرفت.»

۱۶ و چون او را با آنانی که به هاویه فرود می روند به عالم اموات فرود آورم، آنگاه امت هار از صدای انهدامش متزلزل خواهم ساخت. و جمیع درختان عدن یعنی برگزیده و نیکوترین لبنان از همگانی که سیراب میشوند، در اسفلهای زمین تسلی خواهند یافت. ۱۷ و ایشان نیز با مقتولان شمشیر و انصارش که در میان امته از زیر سایه او ساکن میبوند، همراه وی به عالم اموات فرود خواهند رفت. ۱۸ به کدامیک از درختان عدن در جلال و عظمت چنین شباهت داشتی؟ اما باد درختان عدن به اسفلهای زمین تو را فرود خواهند آورد و در میان ناخوتونان با مقتولان شمشیر خواهی خوابیدی. خداوند یهوه میگوید که فرعون و تمامی جماعتش این است.»

#### مرثیه فرعون

و در روز اول ماه دوازدهم از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ی پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان و او را بگو تو به شیر زبان امتهامشابه میبودی، اما مانند اژدها در دریا هستی و آب را از بینی خود میجهانی و آبها را به پایهای خود حرکت داده، نهرهای آنها را گل آلود میسازی.» خداوند یهوه چنین میگوید: «ام خود را به واسطه گروهی از قوم های عظیم بر تو خواهم گسترانید و ایشان تو را در دام من بر خواهند کشید.»

۴ و تو را بر زمین ترک نموده، بر روی صحرا خواهم انداخت و همه مرغان هوا بر تو فرود آورده، جمیع حیوانات زمین را از تو سیر خواهم ساخت.

۵ و گوشت تو را بر کوهها نهاده، درهها را از لاش تو بر خواهم کرد.

۶ و زمینی را که در آن شناسم کنی از خون تو تا به کوهها سیراب می کنم که وادیها از تو بر خواهد شد.

۷ و هنگامی که تو را منطفی گردانم، آسمان را خواهم پوشانید و ستارگانش را تاریک کرده، آفتاب را به ابرها مستور خواهم ساخت و ماه و روشنایی خود را نخواهد داد.

۸ و خداوند یهوه میفرماید، که تمامی نیرهای درخشنده آسمان را برای تو سیاه کرده، تاریکی بر زمینت خواهم آورد.

۹ و چون هلاکت تو را در میان امته بر زمینهایی که ندانستهای آورده باشم، آنگاه دلهای قوم های عظیم را محزون خواهم ساخت.

۱۰ و قوم های عظیم را بر تو متحیر خواهم ساخت. و چون شمشیر خود را پیش روی ایشان جلوه دهم، پادشاهان ایشان به شدت دهشتناک خواهند شد. و در روز انهدام تو هر یک از ایشان برای جان خود هر لحظه ای خواهند لرزید.»

زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: «مشیر پادشاه بابل بر تو خواهد آمد.»

۱۲ و به شمشیرهای جباران که جمیع ایشان از ستمکیشان امت های باشند، جمعیت تو را به زیر خواهم انداخت. و ایشان غرور مصر را نابود ساخته، تمامی جمعیتش هلاک خواهند شد.

۱۳ و تمامی بهایم اورا از نگارهای آبهای عظیم هلاک خواهم ساخت. ویای انسان دیگر آنها را گل آلود نخواهد ساخت. و سم بهایم آنها را گل آلود نخواهد ساخت.

۱۴ آنگاه خداوند یهوه میگوید: آبهای آنها را ساکت گردانیده، نهرهای آنها را مانند روغن جاری خواهم ساخت.

۱۵ و چون زمین مصر را ویران کنم و آن زمین از هر چه در آن باشد خالی شود و چون جمیع ساکنانش را هلاک کنم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»

و خداوند یهوه میگوید: «رثبای که ایشان خواهند خواند همین است. دختران امتهای این مرثیه را خواهند خواند. برای مصر و تمامی جمعیتش این مرثیه را خواهند خواند.»

و در روز پانزدهم ماه از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان برای جمعیت مصر و لوله نما و هم اورا و هم دختران امت های عظیم را با آنانی که به هاویه فرود میروند، به اسفلهای زمین فرود آور.»

۱۹ از چه کس زیبا تر هستی؟ فرود بیا و با نامختونان بخواب.

۲۰ ایشان در میان مقتولان شمشیر خواهند افتاد. (صرا به شمشیر تسلیم شده است. پس اورا و تمامی جمعیتش را بکشید.

۲۱ اقویای جباران از میان عالموات اورا و انصار اورا خطاب خواهند کرد. ایشان نامختون به شمشیر کشته شده، فرود آمده، خواهند خوابید.

«رآنجا آشور و تمامی جمعیت او هستند. قبرهای ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان کشته شده از شمشیر افتاد هاند.

۲۳ که قبرهای ایشان به اسفلهای هاویه قرار داده شد و جمعیت ایشان به اطراف قبرهای ایشان اند.

در آنجا عیلام و تمامی جمعیتش هستند. قبرهای ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان مقتول و از شمشیر افتاد هاند و به اسفلهای زمین نامختون فرود رفته اند، زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بوده اند. پس با آنانی که به هاویه فرود میروند، متحمل نجالت خویش خواهند بود.

۲۵ بستری برای او و تمامی جمعیتش در میان مقتولان قرار داده اند. قبرهای ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان نامختون و مقتول شمشیرند. زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بودند. پس با آنانی که به هاویه فرود میروند، متحمل نجالت خویش خواهند بود. در میان کشتگان قرار داده شد.

۲۶ در آنجا ماشک و توبال و تمامی جمعیت آنها هستند. قبرهای ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان نامختون و مقتول شمشیرند. زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بودند.

۲۷ پس ایشان با جباران و نامختونانی که افتاد هاند که با اسلحه جنگ خویش به هاویه فرود رفته اند، نخواهند خوابید. ایشان شمشیرهای خود را زیر سرهای خود نهادند. و گاه ایشان براستخوانهای ایشان خواهد بود. زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت جباران بودند.

۲۸ و اماتو در میان نامختونان شکسته شده، با مقتولان شمشیر خواهی خوابید.

۲۹ در آنجا ادم و پادشاهانش و جمیع سرورانش هستند که در جبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند. و ایشان با نامختونان و آنانی که به هاویه فرود میروند خواهند خوابید.

۳۰ در آنجا جمیع روسای شمال و همه صید و نیان هستند که با مقتولان فرود رفتند. از هیبتی که به جبروت خویش باعث آن بودند، نجل خواهند شد. پس با مقتولان شمشیر نامختون خواهند خوابید و با آنانی که به هاویه فرود میروند، متحمل نجالت خود خواهند شد.

۳۱ و خداوند یهوه میگوید که فرعون چون این را ببندد باره تمامی جمعیت خود خویشتن را تسلی خواهد داد و فرعون و تمامی لشکر او به شمشیر کشته خواهند شد.

۳۲ زیرا خداوند یهوه میگوید: من اورا در زمین زندگان باعث هیبت گردانیدم. پس فرعون و تمامی جمعیت او را با مقتولان شمشیر در میان نامختونان خواهد خوابانید.»

### دیده بان

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

- «ی پسر انسان پسران قوم خود را خطاب کرده، به ایشان بگو: اگر من شمشیری بر زمینی آورم و اهل آن زمین کسی را از میان خود گرفته، او را به جهت خود به دیده بانی تعیین کنند،  
 و او شمشیر را ببیند که بر آن زمین میآید و کرنا را نواخته، آن قوم را متنبه سازد،  
 و اگر کسی صدای کرنا را شنیده، متنبه نشود، آنگاه شمشیر آمده، او را گرفتار خواهد ساخت و خوش برگردنش خواهد بود.  
 ۵ چونکه صدای کرنا را شنید و متنبه نگردد، خون او بر خودش خواهد بود و اگر متنبه میشد جان خود را میبهرانید.  
 ۶ و اگر دیده بان شمشیر را ببیند که میآید و کرنا را نواخته قوم را متنبه نسازد و شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفتار سازد، آن شخص در گناه خود گرفتار شده است، اما خون او را از دست دیده بان خواهم طلبید.  
 ۷ و من تو را ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل به دیده بانی تعیین نمودم تا کلام مرا از دهانم شنیده، ایشان را از جانب من متنبه سازی.  
 ۸ حینی که من به مردشیر گویم: ای مردشیر البته خواهی مرد! اگر تو سخن نگویی تا آن مردشیر را از طریقش متنبه سازی، آنگاه آن مردشیر در گناه خود خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید.  
 ۹ اما اگر تو آن مردشیر را از طریقش متنبه سازی تا از آن بازگشت نماید و او از طریق خود بازگشت نکند، آنگاه او در گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را درستگار ساختهای.  
 ۱۰ پس تو ای پسر انسان به خاندان اسرائیل بگو: شما بدین مضمون میگویید: چونکه عصیان و گناهان ما برگردن ما است و بهسبب آنها کاهیده شده ایم، پس چگونه زنده خواهیم ماند؟  
 «ه ایشان بگو: خداوند یهوه میفرماید: به حیات خود قسم که من از مردن مردشیر خوش نیستم بلکه (و ش هستم) که شیر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید! از طریق های بد خویش بازگشت نمائید زیرا چرا میباید؟  
 و تو ای پسر انسان به پسران قوم خود بگو: عدالت مرد عادل در روزی که مرتکب گناه شود، او را نخواهد رها کنید. و شرارت مردشیر در روزی که او از شرارت خود بازگشت نماید، باعث هلاکت وی نخواهد شد. و مرد عادل در روزی که گناه ورزد، به عدالت خود زنده تواند ماند.  
 ۱۳ حینی که به مرد عادل گویم که البته زنده خواهی ماند، اگر او به عدالت خود اعتماد نموده، عصیان ورزد، آنگاه عدالتش هرگز به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانی که ورزیده است خواهد مرد.  
 ۱۴ و هنگامی که به مردشیر گویم: البته خواهی مرد! اگر او از گناه خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت بجا آورد، و اگر آن مردشیر رهن را پس دهد و آنچه دزدیده بود رد نماید و به فریض حیات سلوک نموده، مرتکب بیانصافی نشود، و البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد.  
 ۱۶ تمام گناهی که ورزیده بود بر او به یاد آورده نخواهد شد. چونکه انصاف و عدالت را بجا آورده است، البته زنده خواهد ماند.  
 ۱۷ اما پسران قوم تو می گویند که طریق خداوند موزون نیست، بلکه طریق خود ایشان است که موزون نیست.  
 ۱۸ هنگامی که مرد عادل از عدالت خود برگشته، عصیان ورزد، بهسبب آن خواهد مرد.  
 ۱۹ و چون مردشیر از شرارت خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت را بجا آورد بهسبب آن زنده خواهد ماند.  
 ۲۰ اما شما میگویید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل من بر هر یکی از شما موافق طریق هایش داوری خواهم نمود.»

### علت ویرانی اورشلیم

- و در روز پنجم ماه دهم از سال دوازدهم اسیری ما واقع شد که کسیکه از اورشلیم فرار کرده بود نزد من آمده، خبر داد که شهر تسخیر شده است.  
 ۲۲ و در وقت شام قبل از رسیدن آن فراری دست خداوند بر من آمده، دهان مرا گشود. پس چون او در وقت صبح نزد من رسید، دهانم گشوده شد و دیگر گنگ نبودم.  
 ۲۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:  
 «ی پسر انسان ساکنان این خرابه های زمین اسرائیل میگویند: ابراهیم یک نفر بود حینی که وارث این زمین شد و ما بسیار هستیم که زمین به ارث به ما داده شده است.»

۲۵ بنابراین به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: (باخونش میخورید و چشمان خود را بسوی بت‌های خویش برمی افرازید و خون میریزید. پس آیا شما وارث زمین خواهید شد؟  
 «رشمشیرهای خود تکیه میکنید و مرتکب رجاسات شده، هر کدام از شما زن همسایه خود را نجس میسازید. پس آیا وارث این زمین خواهید شد؟  
 بدینطور به ایشان بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید: به حیات خودم قسم البته آنانی که در خرابیها هستند به شمشیر خواهند افتاد. و آنانی که بر روی صحرا اند برای خوراک به حیوانات خواهم داد. و آنانی که در قلعهها و مغارهایند از باخاوند مرد.  
 ۲۸ و این زمین را ویران و محل دهشت خواهم ساخت و غرور قوتش نابود خواهد شد. و کوههای اسرائیل به حدی ویران خواهد شد که رهگذری نباشد.  
 ۲۹ و چون این زمین را به سبب همه رجاساتی که ایشان بعمل آوردند ویران و محل دهشت ساخته باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.  
 ۳۰ اما تو ای پسر انسان پسران قومت به پهلو دیوارها و نزد درهای خانهها در باره تو سخن میگویند. و هر یک به دیگری و هر کس به برادرش خطاب کرده، میگوید بیاید و بشنوید! چه کلام است که از جانب خداوند صادر می شود.  
 ۳۱ و نزد تو میآیند بطوری که قوم (ن)ی آیند. و مانند قوم من پیش تو نشسته، سخنان تو را میشنوند، اما آنها را بجائی آورند. زیرا که ایشان به دهان خود سخنان شیرین میگویند. لیکن دل ایشان در پی حرص ایشان میرود.  
 ۳۲ و اینک تو برای ایشان مثل سر و شیرین مطرب خوشنوا و نیک نواز هستی. زیرا که سخنان تو را می شنوند، اما آنها را بجائی آورند.  
 ۳۳ و چون این واقع میشود و البته واقع خواهد شد، آنگاه خواهند دانست که نبی در میان ایشان بوده است.»

### شبان و گله

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی پسر انسان به ضد شبانان اسرائیل نبوت نما و نبوت کرده، به ایشان یعنی به شبانان بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: وای بر شبانان اسرائیل که خویشتن را میچرانند. آیائی باید شبانان گله را بچرانند؟  
 شما پیه را میخورید و پشم را میپوشید و پروار یهوا را میکشید، اما گله را نمی چرانید.  
 ۴ ضعیفان را تقویت نمی دهید و بیماران را معالجه نمی نمائید و شکسته‌ها را شکسته بندی نمی کنید و رانده شدگان را پس نمی آورید و گم شدگان را نمی طلبید، بلکه بر آنها با جور و ستم حکمرانی مینمایید.  
 ۵ پس بدون شبانان پراکنده میشوند و خوراک همه حیوانات صحرا گردیده، آواره میگرددند.  
 ۶ گوسفندان من بر جمع کوهها و بر همه تلهای بلند آواره شده‌اند. و گله من بر روی تمامی زمین پراکنده گشته، کسی ایشان را نمی طلبد و برای ایشان تفحص نمی نماید.  
 ۷ پسای شبانان کلام خداوند را بشنوید!  
 خداوند یهوه میفرماید: به حیات خودم قسم هر آینه چونکه گله من به تاراج رفته و گوسفندانم خوراک همه حیوانات صحرا گردیده، شبانی ندارند. و شبانان من گوسفندانم را نطلبیدند. بلکه شبانان خویشتن را چرانیدند و گله مرا رعایت نمودند.  
 «نارایای شبانان! کلام خداوند را بشنوید!  
 خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک من به ضد شبانان هستم. و گوسفندان خود را از دست ایشان خواهم طلبید. و ایشان را از چرانیدن گله معزول خواهم ساخت تا شبانان خویشتن را دیگر نچرانند. و گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم رهانید تا خوراک ایشان نباشند.  
 ۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: هان من خودم گوسفندان خویش را طلبیده، آنها را تفقد خواهم نمود.  
 ۱۲ چنانکه شبان حینی که در میان گوسفندان پراکنده خود میباشند، گله خویش را تفقد مینماید، همچنان من گوسفندان خویش را تفقد نموده، ایشان را از هر جایی که در روزها و تاریکی غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید.  
 ۱۳ و ایشان را از میان قوم بایرون آورده، از کشورها جمع خواهم نمود. و به زمین خودشان در آورده، بر کوههای اسرائیل و در وادیها و جمیع معمورات زمین ایشان را خواهم چرانید.»

- ۱۴ ایشان را بر مرتع نیکو خواهم چرانید و آرام گاه ایشان بر کوههای بلند اسرائیل خواهد بود. و آنجا در آرام گاه نیکو و مرتع پرگیاه خواهند خوابید. و بر کوههای اسرائیل خواهند چرید.
- ۱۵ خداوند یهوه میگوید که من گوسفندان خود را خواهم چرانید و من ایشان را خواهم خوابانید.
- ۱۶ گم شدگان را خواهم طلبید و رانده شدگان را باز خواهم آورد و شکسته‌ها را شکسته بندی نمود، بیماران را قوت خواهم داد. لیکن فر بهان و زور آوران را هلاک ساخته، بر ایشان به انصاف رعایت خواهم نمود.
- ۱۷ و اما به شما ای گوسفندان من، خداوند یهوه چنین میفرماید: هان من در میان گوسفند و گوسفند و در میان قوچهای و بزهای نرداوری خواهم نمود.
- آیا برای شما کم بود که مرتع نیکو را چرانیدید بلکه بقیه مرتع خود را نیز به پایهای خویش پایمال ساختید؟ و آب زلال را نوشیدید بلکه باقیمانده را به پایهای خویش گل آلود ساختید؟
- و گوسفندان من آنچه را که از پای شما پایمال شده است، میچرند و آنچه را که به پای شما گل آلود گشته است، مینوشند.
- ۲۰ بنا بر این خداوند یهوه به ایشان چنین میگوید: هان من خودم در میان گوسفندان فر به و گوسفندان لاغر داوری خواهم نمود.
- ۲۱ چونکه شما به پهلوی و کتف خود تپه میزنید و همه ضعیفان را به شاخهای خود میزنید، حتی اینکه ایشان را بیرون پراکنده ساختاید، پس من گله خود را نجات خواهم داد که دیگر به تاراج برده نشوند و در میان گوسفند و گوسفند داوری خواهم نمود.
- ۲۳ و یک شبان بر ایشان خواهم گاشت که ایشان را چرانید یعنی بنده خود را و در آنکه ایشان را رعایت بنماید و او شبان ایشان خواهد بود.
- ۲۴ و من یهوه خدای ایشان خواهم بود و بنده من داود در میان ایشان رئیس خواهد بود. من که یهوه هستم گفتم.
- ۲۵ و عهد سلامتی را با ایشان خواهم بست. و حیوانات موذی را از زمین نابود خواهم ساخت و ایشان در بیابان به امنیت ساکن شده، در جنگلها خواهند خوابید.
- ۲۶ و ایشان را و اطراف کوه خود را برکت خواهم ساخت. و باران را در موسم شش خواهم بارانید و بارشهای برکت خواهد بود.
- ۲۷ و درختان صحرا میوه خود را خواهند آورد و زمین حاصل خویش را خواهد داد. و ایشان در زمین خود به امنیت ساکن خواهند شد. و حینی که چوبهای یوغ ایشان را شکسته و ایشان را از دست آتانی که ایشان را ملوک خود ساخته بودند رها نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.
- ۲۸ و دیگر در میان امتهای تاراج نخواهد رفت و حیوانات صحرا ایشان را نخواهند خورد بلکه به امنیت، بدون ترسانندهای ساکن خواهند شد.
- ۲۹ و برای ایشان در خستستان ناموری بر پا خواهم داشت. و دیگر از قحط در زمین تلف نخواهند شد. و بار دیگر متحمل سرزنش امتهای نخواهند گردید.
- ۳۰ و خداوند یهوه میگوید: خاندان اسرائیل خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان با ایشان هستم و ایشان قوم من میباشند.
- ۳۱ و خداوند یهوه میگوید: شما ای گله من و ای گوسفندان مرتع من، انسان هستید و من خدای شما میباشم.»

### نبوت بضا دوم

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

- «ی‌پسر انسان نظر خود را بر کوه سعیر مدار و به ضد آن نبوت نما!  
و آن را بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: اینکای کوه سعیر من به ضد تو هستم. و دست خود را بر تو دراز کرده، تو را ویران و محل دهشت خواهم ساخت.»
- ۴ شهر هایت را خراب نمود تا ویران شده، بدانی که من یهوه هستم.
- ۵ چونکه عداوت دائمی داشتی و بنیاسرائیل را در زمان مصیبت ایشان و هنگام عقوبت آخربه دم شمشیر تسلیم نمودی،  
لذا خداوند یهوه چنین می گوید: به حیات خودم قسم که تو را به خون تسلیم خواهم نمود که خون تو را تعاقب نماید. چون از خون نفرت نداشتی، خون تو را تعاقب خواهد نمود.
- ۷ و کوه سعیر را محل دهشت و ویران ساخته، روندگان و آیندگان را از آن منقطع خواهم ساخت.



- ۸ و کوههایش را از کشتگانش مملو میکنم که مقتولان شمشیر بر تلها و درهها و همه وادیهای توبیفتند.
- ۹ و تور خرابه‌های دائمی میسازم که شهرهای دیگر مسکون نشود و بدانید که من یهوه هستم.
- ۱۰ چونکه گفتم این دوامت و این دوزمین از آن من میشود و آن را به تصرف خواهیم آورد با آنکه یهوه در آنجا است.»
- بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «ه‌حیات خودم قسم که موافق خشم و حسدی که به ایشان نمودی، از کینهای که با ایشان داشتی با تو عمل نخواهم نمود. و چون بر تو داوری کرده باشم، خویشتن را بر تو در میان ایشان معروف خواهم گردانید.
- ۱۲ و خواهی دانست که من یهوه تمامی سخنان کفرآمیز را که به ضد کوههای اسرائیل گفتم، شنیدهام. چونکه گفتم: خراب گردید و برای خوراک ماداده شد.
- ۱۳ و شهابه دهان خود به ضد من تکبر نموده، سخنان خویش را بر من افزودید و من آنها را شنیدم.
- ۱۴ خداوند یهوه چنین میگوید: حینی که تمامی جهان شادی کنند من تو را ویران خواهم ساخت.
- ۱۵ و چنانکه بر میراث خاندان اسرائیل حینی که ویران شد شادی نمودی، همچنان با تو عمل خواهم نمود. و تو ای کوه سعیر و تمام ادوم جمیع ویران خواهید شد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

### نبوت بصد کوههای اسرائیل

- «تو ای پسرانسان به کوههای اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند را بشنوید!
- خداوند یهوه چنین میگوید: چونکه دشمنان در باره شما گفته‌اند ده این بلندیهایی دیرینه میراث ماشده است، لهذا نبوت کرده، بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید: از آن جهت که ایشان شمار از هر طرف خراب کرده و بلعید هاند تا میراث بقیه امتهایشوید و بر لهای حرف گیران برآمده، مورد مذمت طوایف گردید هاید،
- لذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوهها و تلها و وادیها و درهها و خرابه‌های ویران و شهرهای متروکی که تاراج شده و مورد سخریه بقیه امت‌های مجاور گردیده است، چنین میگوید:
- بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید: هر آینه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امتهای و به ضد تمامی ادوم تکلم نمودهام که ایشان زمین مرا به شادی تمام دل و کینه قلب، ملک خود ساخته‌اند تا آن را به تاراج واگذارند.
- ۶ پس در باره زمین اسرائیل نبوت نمائید که کوهها و تلها و وادیها و درهها بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید: چونکه شما متحمل سرزنش امتهایشده‌اید، لهذا من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم.»
- و خداوند یهوه چنین میگوید: «ن دست خود را بر افراشته‌ام که امت‌هایی که به اطراف شما نبیند البته سرزنش خود را متحمل خواهند شد.
- ۸ و شمای کوههای اسرائیل شاخه‌های خود را خواهید رویانید و میوه خود را برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان به زودی خواهند آمد.
- ۹ زیرا اینک من بطرف شما هستم. و بر شما نظر خواهم داشت و شیار شده، کاشته خواهید شد.
- ۱۰ و بر شما مردمان را خواهم افزود یعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمیع. و شهرها مسکون و خرابها معمور خواهد شد.
- ۱۱ و بر شما انسان و بهایم بسیار خواهم آورد که ایشان افزوده شده، بارور خواهند شد. و شمار امثال ایام قدیم معمور خواهم ساخت. بلکه بر شما بیشتر از اول شما احسان خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم.
- ۱۲ و مردمان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خرامان خواهم ساخت تا تو را به تصرف آورند. و میراث ایشان بشوی و ایشان را دیگر بیا و لا دنسازی.»
- و خداوند یهوه چنین میگوید: «و نکه ایشان در باره تو میگویند که مردمان را میلیعی و امت‌های خویش را بیا و لا دمیگردانی، پس خداوند یهوه میگوید: مردمان را دیگر نخواهی بلعید و امت‌های خویش را دیگر بیا و لا دنخواهی ساخت.
- ۱۵ و سرزنش امتهار دیگر در تو مسموع نخواهم گردانید. و دیگر متحمل مذمت طوایف نخواهی شد و امت‌های خویش را دیگر نخواهی لغزانید. خداوند یهوه این را میگوید.»
- و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ی‌پسر انسان، هنگامی که خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن می‌بودند آن راه‌ها و به اعمال خود نجس نمودند. و طریق ایشان به نظر من مثل نجاست زن حیض می‌بود.

۱۸ لهذا به سبب خونی که بر زمین ریختند و آن راه به تهای خود نجس ساختند، من خشم خود را بر ایشان ریختم.

۱۹ و ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساختم و در کشورها متفرق گشتند. و موافق راه‌ها و اعمال ایشان، بر ایشان داوری نمودم. و چون به امت‌هایی که بطرف آنها رفتند رسیدند، آنگاه اسم قدوس مرا بجزمت ساختند. زیرا در باره ایشان گفتند که اینان قوم یهوه می‌باشند و از زمین او بیرون آمد هاند.

۲۱ لیکن من بر اسم قدوس خود که خاندان اسرائیل آن را در میان امت‌هایی که بسوی آنها رفته بودند بجزمت ساختند شفقت نمودم. «نابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل من این راه‌ها را به خاطر شما بله که بخاطر اسم قدوس خود که آن را در میان امت‌هایی که به آنها رفته، بجزمت نمودم و بجزمت می‌آورم.

۲۳ و اسم عظیم خود را که در میان امت‌ها بجزمت شده است و شما آن را در میان آنها بی‌عصمت ساختاید، تقدیس خواهم نمود. و خداوند یهوه می‌گوید: حینی که بنظر ایشان در شما تقدیس کرده شوم، آنگاه امت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم.

۲۴ و شمار از میان امت‌ها می‌گیرم و از جمیع کشورها جمع می‌کنم و شمار از زمین خود در خواهم آورد.

۲۵ و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. و شمار از همه نجاسات و از همه تهای شما طاهر خواهم ساخت.

۲۶ و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد.

۲۷ و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شمار به فریض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.

۲۸ و در زمینی که به پدران شما داده شده، قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود.

۲۹ و شمار از همه نجاسات شما نجات خواهم داد. و غله را خوانده، آن را فراوان خواهم ساخت و دیگر قطره بر شما نخواهم فرستاد.

۳۰ و میوه درختان و حاصل زمین را فراوان خواهم ساخت تا دیگر در میان امت‌ها متحمل رسوایی قحط نشوید.

۳۱ و چون راه‌های قبیح و اعمال ناپسند خود را به یاد آورید، آنگاه به سبب گناهان و رجاسات خود خویش را در نظر خود مکروه خواهید داشت.»

و خداوند یهوه می‌گوید: «دانید که من این را به خاطر شما نکرده‌ام. پسای خاندان اسرائیل به سبب راه‌های خود نجل و رسوا شوید.»

خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «روزی که شمار از تمامی گناهانتان طاهر سازم، شهرها را مسکون خواهم ساخت و خرابی‌ها معمور خواهد شد.

۳۴ و زمین ویران که به نظر جمیع رهگذریان خراب می‌بود، شیار خواهد شد.

۳۵ و خواهند گفت این زمینی که ویران بود، مثل باغ عدن گردیده است و شهرهایی که خراب و ویران و منهدم بود، حصاردار و مسکون شده است.

۳۶ و امت‌هایی که به اطراف شما باقیمانده باشند، خواهند دانست که من یهوه مخروبات را بنا کرده و ویران‌ها را غرس نمودم. من که یهوه هستم تکلم نموده و بعمل آورده‌ام.»

خداوند یهوه چنین می‌گوید: «رای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسالت خواهند نمود تا آن را برای ایشان بعمل آورم. من ایشان را با مردمان مثل گله کثیر خواهم گردانید.

۳۸ مثل گله‌های قربانی یعنی گله اورشلیم در موسمهایش همچنان شهرهای مخروب از گله‌های مردمان پر خواهد شد و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

### وادی استخوانهای خشک

دست خداوند بر من فرود آمده، مرا در روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد و آن را از استخوان‌ها پر کرد.

۲ و مرا به هر طرف آنها گردانید. و اینک آنها بر روی همواری بینهایت زیاده و بسیار خشک بود.

- ۳ و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان آیا میشود که این استخوان‌ها زنده گردد؟» «گفتم:» «ی‌خداوند یهوه تو میدانی.»  
پس مرا فرمود: «راین استخوان‌ها نبوت نموده، به اینها بگو: ای استخوان‌های خشک کلام خداوند را بشنوید!  
خداوند یهوه به این استخوان‌ها چنین می‌گوید: اینک من روح به شما درمی‌آورم تا زنده شوید.
- ۶ و یهه‌ها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شمارا به پوست خواهم پوشانید و در شمار روح خواهم نهاد تا زنده شوید. پس  
خواهید دانست که من یهوه هستم.»
- پس من چنانکه مامور شدم نبوت کردم. و چون نبوت نمودم، آوازی مسموع گردید. و اینک تزلزلی واقع شد و استخوان‌ها به  
یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد.
- ۸ و نگریستم و اینک پیه‌ها و گوشت به آنها برآمد و پوست آنها را از بالا پوشانید. اما در آنها روح نبود.
- ۹ پس او مرا گفت: «روح نبوت نما! ای پسر انسان بر روح نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید که‌های روح از باد‌های  
اربع‌پیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند.»
- پس چنانکه مرا امر فرمود، نبوت نمودم. و روح به آنها داخل شد و آنها زنده گشته، بر پای‌های خود لشکر بینهایت عظیمی ایستادند.
- ۱۱ و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان این استخوان‌ها تمامی خاندان اسرائیل میباشند. اینک ایشان می‌گویند: استخوان‌های ما  
خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع گشتیم.
- ۱۲ ل‌ذا نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من قبر‌های شما را می‌گشایم. و شمارای قوم من از  
قبر‌های شما در آورده، به زمین اسرائیل خواهم آورد.
- ۱۳ و ای قوم من چون قبر‌های شما را بگشایم و شمارا از قبر‌های شما بیرون آورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.
- ۱۴ و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید. و شمارا در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت. پس خواهید دانست که من  
یهوه تکلم نموده و بعمل آورده‌ام. قول خداوند این است.»
- و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:
- «تو ای پسر انسان یک عصای برای خود بگیری و بر آن بنویس برای یهودا و برای بنی اسرائیل رفقای وی. پس عصای دیگر بگیری و بر آن  
بنویس برای یوسف عصای افرایم و تمامی خاندان اسرائیل رفقای وی.
- ۱۷ و آنها را برای خودت بایکدیگر یک عصا ساز تا در دستت یک باشد.
- ۱۸ و چون ابناء قومت تو را خطاب کرده، گویند: آیا ما را خبر نمی‌دهی که از این کارها مقصود تو چیست؟  
آنگاه به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من عصای یوسف را که در دست افرایم است و اسباط اسرائیل را که رفقای  
ویانند، خواهم گرفت و آنها را با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست و آنها را یک عصا خواهم ساخت و در دستم یک خواهد شد.
- ۲۰ پس آن عصاها که بر آنها نوشتی در دست تو در نظر ایشان باشد.
- ۲۱ و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من بنی اسرائیل را از میان امت‌هایی که به آنها رفت‌اند گرفته، ایشان را از هر طرف  
جمع خواهم کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهم آورد.
- ۲۲ و ایشان را در آن زمین بر کوه‌های اسرائیل یک امت خواهم ساخت. و یک پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد نمود و  
دیگر دو امت نخواهند بود و دیگر به دو مملکت تقسیم نخواهند شد.
- ۲۳ و خویشان را دیگر به تها و رجاسات و همه معصیت‌های خود نجس نخواهند ساخت. بلکه ایشان را از جمیع مساکن ایشان  
که در آنها گاه و روزید هاند نجات داده، ایشان را طاهر خواهم ساخت. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم  
بود.
- ۲۴ و بنده من داود، پادشاه ایشان خواهد بود. و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود. و به احکام من سلوک نموده و فرائض  
مرا نگاه داشته، آنها را ایجا خواهند آورد.
- ۲۵ و در زمینی که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند، ساکن خواهند شد. و ایشان و پسران ایشان و  
پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند نمود و بنده من داود تا ابد الا با در رئیس ایشان خواهد بود.

- ۲۶ و با ایشان عهد سلامتی خواهم بست که برای ایشان عهد جاودانی خواهد بود و ایشان را مقیم ساخته، خواهم افزود و مقدس خویش را تا ابد الا باد در میان ایشان قرار خواهم داد.
- ۲۷ و مسکن من بر ایشان خواهد بود و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.
- ۲۸ پس چون مقدس من در میان ایشان تابه ابد برقرار بوده باشد، آنگاه امتها خواهند دانست که من یهوه هستم که اسرائیل را تقدیس مینمایم.»

### نبوت بصد جوج

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

- «ی‌پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ما جوج و رئیس روش و ماشک و توبال است بدار و بر او نبوت نما.
- ۳ و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک منای جوج رئیس روش و ماشک و توبال به ضد تو هستم.
- ۴ و تو را بر گردانیده، قلاب خود را به چانه ات میگذارم و تو را با تمامی لشکرک بیرون میآورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته، جمعیت عظیمی با سپرها و مجنبا و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، جو مر و تمامی افواجش و خاندان تو جرعه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم‌های بسیار همراه تو.
- ۷ پس مستعد شو و تو تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشان را می‌سازید و تو مستحفظ ایشان باش.
- ۸ بعد از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد. و در سالهای آخربه زمینی که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم‌های بسیار بر کوه‌های اسرائیل که به خرابه دائمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم‌های بیرون آورده شده و تمامی اهلبش به امنیت ساکن میباشند.
- ۹ اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل باد شدید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجت و قوم‌های بسیار که همراه تو میباشند.»
- خداوند یهوه چنین میفرماید: «آن روز چیزها در دل تو خطور خواهد کرد و تدبیری زشت خواهی نمود.
- ۱۱ و خواهی گفت: به زمین یحصار برمی‌آیم. بر کسانی که به اطمینان و امنیت ساکنند می‌آیم که جمیع ایشان یحصارند و پشت بندها و دروازه‌ها ندارند.
- ۱۲ تا تاراج نمایی و غنیمت را ببری و دست خود را به خرابه‌هایی که معمور شده است و به قومی که از میان امتها جمع شده‌اند، بگردانی که ایشان مواشی و اموال اند و خندان و در وسط جهان ساکنند.
- ۱۳ شبها و دران و تجارت‌ریش و جمیع شیران ژبان ایشان تو را خواهند گفت: آیا به جهت گرفتن غارت آمده‌ای؟ و آیا به جهت بردن غنیمت جمعیت خود را جمع کرده‌ای تا نقره و طلا برداری و مواشی و اموال را بر بایی و غارت عظیمی ببری؟
- «نابراینای پسر انسان نبوت نموده، جوج را بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟
- و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد و تو قوم‌های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب‌سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر میباشند، و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازپسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خود خواهم آورد تا آنکه امتها حینی که من خویشان را در توای جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند.»
- خداوند یهوه چنین میگوید: «یا تو آنکس نیستی که در ایام سلف به واسطه بند گانم انبیای اسرائیل که در آن ایام در باره سالهای بسیار نبوت نمودند در خصوص تو گفتم که تو را بر ایشان خواهم آورد؟
- خداوند یهوه میگوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید، همانا حادثه خشم من به بینایم خواهد برآمد.
- ۱۹ زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفتم که هرآینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد.
- ۲۰ و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشرات که بر زمین میخزند و همه مردمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.»

- ۲۱ و خداوند یهوه میگوید: من شمشیری بر جمیع کوههای خود به ضد او خواهم خواند و شمشیر هر کس برادرش خواهد بود.
- ۲۲ و با و با خون بر او عقوبت خواهم رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و بر افواجش و بر قومهای بسیاری که با وی میباشند خواهم بارانید.
- ۲۳ و خویشتر را در نظراتهای بسیار معظم و قدوس و معروف خواهم نمود و خواهند دانست که من یهوه هستم.
- «س تو ای پسر انسان در باره جوج نبوت کرده، بگو خداوند یهوه چنین میفرماید که اینکای جوج رئیس روش و ماشک و توبال من به ضد تو هستم.
- ۲ و تو را برمی گردانم و رهبری مینمایم و تو را از اطراف شمال بر آورده، بر کوههای اسرائیل خواهم آورد.
- ۳ و کمان تو را از دست چپت انداخته، تیرهای تو را از دست راستت خواهم افکند.
- ۴ و تو و همه افواجت و قومهایی که همراهت هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد و تو را به هر جنس مرغان شکاری و به حیوانات صحرا به جهت خوراکی خواهم داد.
- ۵ خداوند یهوه میگوید که به روی صحرا خواهی افتاد زیرا که من تکلم نمودهام.
- ۶ و آتشی بر ما جوج و بر کسانی که در جزایر به امنیت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم.
- ۷ و نام قدوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل، معروف خواهم ساخت و دیگر نمی گذارم که اسم قدوس من بخرمت شود تا امتها بدانند که من یهوه قدوس اسرائیل میباشم.
- ۸ اینک خداوند یهوه میگوید: آن میآید و به وقوع خواهد پیوست. و این همان روز است که در بارهاش تکلم نمودهام.
- ۹ و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد و اسلحه یعنی مچن و سپر و کمان و تیرها و چوب دستی و نیزهها را آتش زده، خواهند سوزانید. و مدت هفت سال آتش را به آنها زنده نگاه خواهند داشت.
- ۱۰ و هیزم از صحرا خواهند آورد و چوب از جنگلهای خواهند برید زیرا که اسلحهها را به آتش خواهند سوزانید. و خداوند یهوه میگوید که غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج کنندگان خویش را تاراج خواهند نمود.
- ۱۱ و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را بطرف مشرق دریا به جوج خواهم داد. و راه عبور کنندگان را مسدود خواهد ساخت. و در آنجا جوج و تمامی جمعیت، اوراد فن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید.
- ۱۲ و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند.
- ۱۳ و تمامی اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد. و خداوند یهوه میگوید: روز تجید من نیگامی ایشان خواهد بود.
- ۱۴ و کسانی را معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نمایند. و همراه عبور کنندگان آنانی را که بر روی زمین باقیمانده باشند دفن کرده، آن را طاهر سازند. بعد از انقضای هفت ماه آنها را خواهند طلبید.
- ۱۵ و عبور کنندگان در زمین گردش خواهند کرد. و اگر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن بر پا کند تا دفن کنندگان آن را در وادی هامون جوج مدفون سازند.
- ۱۶ و اسم شهر نیز هامونه خواهد بود. پس زمین را طاهر خواهند ساخت.
- «اما تو ای پسر انسان! خداوند یهوه چنین میفرماید که بهر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح مینمایم، فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید.
- ۱۸ گوشت جباران را خواهید خورد و خون روسای جهان را خواهید نوشید. از قوچها و برهها و بزها و گاوها که همه آنها از پروریهای ایشان میباشند.
- ۱۹ و از قربانی من که برای شما ذبح مینمایم، پیه خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید نوشید تا مست شوید.
- ۲۰ و خداوند یهوه میگوید که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد.
- ۲۱ و من جلال خود را در میان امتها قرار خواهم داد و جمیع امتها را اوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که بر ایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود.
- ۲۲ و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد خواهند دانست که یهوه خدای ایشان من هستم.

- ۲۳ و امته خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب نگاه خودشان جلای وطن گردیدند. زیرا چونکه به من خیانت ورزیدند، من روی خود را از ایشان پوشانیدم و ایشان را به دست ستم کاران ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان به شمشیر افتادند.
- ۲۴ بر حسب نجاسات و تقصیرات ایشان به ایشان عمل نموده، روی خود را از ایشان پوشانیدم.»
- بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید: «لان اسیران یعقوب را باز آورده، بر تمامی خاندان اسرائیل رحمت خواهم فرمود و بر اسم قدوس خود غیرت خواهم نمود.
- ۲۶ و حینی که ایشان در زمین خود به امنیت ساکن شوند و ترسانندهای نباشد، آنگاه نجالت خود را و خیانتی را که به من ورزید هاند متحمل خواهند شد.
- ۲۷ و چون ایشان را از میان امته برگردانم و ایشان را از زمین دشمنانشان جمع نمایم، آنگاه در نظرات های بسیار در ایشان تقدیس خواهم شد.
- ۲۸ و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم، از آن رو که من ایشان را در میان امتهای جلای وطن ساختم و ایشان را به زمین خودشان جمع کردم و بار دیگر کسی را از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت.
- ۲۹ و خداوند یهوه میگوید که من بار دیگر روی خود را از ایشان نخواهم پوشانید زیرا که روح خویش را بر خاندان اسرائیل خواهم ریخت.»

### مکان هیکل جدید

- در سال بیست و پنجم اسیری مادر ابتدای سال، در دهم ماه که سال چهاردهم بعد از تسخیر شهر بوده، در همان روز دست خداوند بر من نازل شده، مرا به آنجا برد.
- ۲ در رویاهای خدام را به زمین اسرائیل آورد. و مرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که بطرف جنوب آن مثل بنای شهر بود.
- ۳ و چون مرا به آنجا آورد، اینک مردی که نمایش او مثل نمایش برنج بود و در دستش ریسمانی از گان و نی برای پیچیدن بود و نزد دروازه ایستاده بود.
- ۴ آن مرد مرا گفت: «ی پسر انسان به چشمان خود بین و به گوشهای خویش بشنو و دل خود را به هر چه به تو نشان دهم، مشغول ساز زیرا که تو را در اینجا آوردم تا این چیزها را به تو نشان دهم. پس خاندان اسرائیل را از هر چه میبینی آگاه ساز.»
- و اینک حصاری بیرون خانه گرداگردش بود. و به دست آن مردنی پیمایش شش ذراعی بود که هر ذراعش یک ذراع و یک قبضه بود. پس عرض بنا را یک نی و بلندیش را یک نی پیچود.
- ۶ پس نزد دروازه های که بسوی مشرق متوجه بود آمده، به پله هایش برآمد. و آستانه دروازه را پیچود که عرضش یک نی بود و عرض آستانه دیگر را که یک نی بود.
- ۷ و طول هر غره فیک نی بود و عرضش یک نی. و میان غرهها مسافت پنج ذراع. و آستانه دروازه نزد دروازه از طرف اندرون یک نی بود.
- ۸ و رواق دروازه از طرف اندرون یک نی پیچود.
- ۹ پس رواق دروازه را هشت ذراع و اسبهایش را دو ذراع پیچود. و رواق دروازه بطرف اندرون بود.
- ۱۰ و حجره های دروازه بطرف شرقی، سه از این طرف و سه از آن طرف بود. و هر سه را یک پیمایش و اسبها را از این طرف و آن طرف یک پیمایش بود.
- ۱۱ و عرض دهنه دروازه را ده ذراع و طول دروازه را سیزده ذراع پیچود.
- ۱۲ و محجری پیش روی حجره ها از این طرف یک ذراع و محجری از آن طرف یک ذراع و حجره ها از این طرف شش ذراع و از آن طرف شش ذراع بود.
- ۱۳ و عرض دروازه را از سقف یک حجره تا سقف دیگری بیست و پنج ذراع پیچود. و دروازه در مقابل دروازه بود.
- ۱۴ و اسبها را شصت ذراع ساخت و رواق گرداگرد دروازه به اسبها رسید.
- ۱۵ و پیش دروازه مدخل تا پیش رواق دروازه اندرونی پنجاه ذراع بود.
- ۱۶ و حجره ها و اسبهای آنها را به اندرون دروازه پنجره های مشبک به طرف بود و همچنین رواقها را. و پنجره ها بطرف اندرون گرداگرد بود و بر اسبها نخلها بود.
- دروازه شمالی



پس مرابه صحن بیرونی آورد و اینک اطاقها و سنگ فرشی که برای صحن از هر طرفش ساخته شده بود. وسی اطاق بر آن سنگ فرش بود.

- ۱۸ و سنگ فرش یعنی سنگ فرش پائینی به جانب دروازه‌ها یعنی به اندازه طول دروازه‌ها بود.
- ۱۹ و عرضش را از برابر دروازه پائینی تا پیش صحن اندرونی از طرف بیرون صد ذراع به سمت مشرق و سمت شمال پیچود.
- ۲۰ و طول و عرض دروازه‌های را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود پیچود.
- ۲۱ و حجره‌های سه‌از این طرف و سه‌از آن طرف و اسبرهایش و رواقهایش موافق پیمایش دروازه اول بود. طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع.
- ۲۲ و پنجره‌هایش و رواقهایش و نخلهایش موافق پیمایش دروازه‌های که رویش به سمت مشرق است بود. و به هفت پله به آن برمی آمدند و رواقهایش پیش روی آنها بود.
- ۲۳ و صحن اندرونی را دروازه‌های در مقابل دروازه دیگر بطرف شمال و بطرف مشرق بود. و از دروازه تا دروازه صد ذراع پیچود.

### دروازه جنوبی

- پس مرابه طرف جنوب برد. و اینک دروازه‌های به سمت جنوب و اسبرهایش و رواقهایش را مثل این پیمایش پیچود.
- ۲۵ و برای آن و برای رواقهایش پنجره‌ها مثل آن پنجره‌ها گردا گردش بود. و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.
- ۲۶ و زیننه‌های آن هفت پله داشت. و رواقش پیش آنها بود. و آن را نخلهایی از این طرف و دیگری از آن طرف بر اسبرهایش بود.
- ۲۷ و صحن اندرونی بطرف جنوب دروازه‌های داشت و از دروازه تا دروازه به سمت جنوب صد ذراع پیچود.
- ۲۸ و مر از دروازه جنوبی به صحن اندرونی آورد. و دروازه جنوبی را مثل این پیمایش پیچود.
- ۲۹ و حجره‌هایش و اسبرهایش و رواقهایش موافق این پیمایش بود. و در آن و در رواقهایش پنجره‌ها گردا گردش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.
- ۳۰ و طول رواقی که گردا گردش بود بیست و پنج ذراع و عرضش پنج ذراع بود.
- ۳۱ و رواقش به صحن بیرونی میرسید. و نخلها بر اسبرهایش بود و زینهاش هشت پله داشت.

### صحن اندرونی

- پس مرابه صحن اندرونی به سمت مشرق آورد. و دروازه را مثل این پیمایش پیچود.
- ۳۳ و حجره‌هایش و اسبرهایش و رواقهایش موافق این پیمایش بود. و در آن و در رواقهایش پنجره‌ها بر هر طرفش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.
- ۳۴ و رواقهایش بسوی صحن بیرونی و نخلها بر اسبرهایش از این طرف و آن طرف بود و زینهاش هفت پله داشت.
- ۳۵ و مرابه دروازه شمالی آورد و آن را مثل این پیمایش پیچود.
- ۳۶ و حجره‌هایش و اسبرهایش و رواقهایش را نیز. و پنجره‌ها گردا گردش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.
- ۳۷ و اسبرهایش بسوی صحن بیرونی بود. و نخلها بر اسبرهایش از این طرف و از آن طرف بود و زینهاش هشت پله داشت.
- و نزد اسبرهای دروازه‌ها اطاقی با دروازه‌هاش بود که در آن قربانی‌های سوختنی را می شستند.
- ۳۹ و در رواق دروازه دو میز از این طرف و دو میز از آن طرف بود تا بر آنها قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم را ذبح نمایند.

- ۴۰ و به یک جانب از طرف بیرون نزد زیننه دهنه دروازه شمالی دو میز بود. و به جانب دیگر که نزد رواق دروازه بود دو میز بود.
- ۴۱ چهار میز از این طرف و چهار میز از آن طرف به پهلو دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح می‌کردند.
- ۴۲ و چهار میز برای قربانی‌های سوختنی از سنگ تراشیده بود که طول هر یک یک ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع بود و بر آنها آلاتی را که به آنها قربانی‌های سوختنی و ذبایح را ذبح مینمودند، مینهادند.
- ۴۳ و نگاره‌های یک قبضه قد در اندرون از هر طرف نصب بود و گوشت قربانیا بر میزها بود.

### حجره کاهنان

- و بیرون دروازه اندرونی، اطاقهای مغنیا در صحن اندرونی به پهلو دروازه شمالی بود و در وی آنجا به سمت جنوب بود و یکی به پهلو دروازه مشرقی که رویش بطرف شمال میبود بود.
- ۴۵ و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش به سمت جنوب است، برای کاهنانی که ودیعت خانه را نگاه میدارند میباشد.

۴۶ واطاقی که رویش به سمت شمال است، برای کاهنانی که ودیعت مذبح رانگه میدارند میباید. اینانند پسران صادق از بنی لای که نزدیک خداوند می آیند تا او را خدمت نمایند.»

### هیکل

و طول صحن را صد ذراع پیچود و عرضش را صد ذراع و آن مربع بود و مذبح در برابر خانه بود.  
۴۸ و مرابه رواق خانه آورد. و اسبرهای رواق را پنج ذراع از این طرف و پنج ذراع از آن طرف پیچود. و عرض دروازه راسه ذراع از این طرف و سه ذراع از آن طرف.  
۴۹ و طول رواق بیست ذراع و عرضش یازده ذراع. و نزد زینهاش که از آن برمی آمدند، دو ستون نزد اسبرهای یکی از این طرف و دیگری از آن طرف بود.

و مرابه هیکل آورد و عرض اسبرها را شش ذراع از این طرف و عرض آنها را شش ذراع از آن طرف که عرض خیمه بود پیچود.  
۲ و عرض مدخل ده ذراع بود و جانبهای مدخل از این طرف پنج ذراع و از آن طرف پنج ذراع بود و طولش را چهل ذراع و عرضش را بیست ذراع پیچود.  
۳ و به اندرون داخل شده، اسبرهای مدخل را دو ذراع و مدخل را شش ذراع و عرض مدخل را هفت ذراع پیچود.  
۴ و طولش را بیست ذراع و عرضش را بیست ذراع پیش روی هیکل پیچود و مرا گفت: «بن قدس لا قداس است.»  
و دیوار خانه را شش ذراع پیچود. و عرض غرفهها که گردا گرد خانه بهر طرف میبود چهار ذراع بود.  
۶ و غرفهها روی هم دیگر سه طبقه بود و در هر رستههای سی و در دیواری که به جهت غرفهها گردا گرد خانه بود، داخل میشد تا آن (متمکن شود و در دیوار خانه متمکن نشود).  
۷ و غرفهها خانه را بالا تر و بالا ترا حاطه کرده، وسیعتر میشد، زیرا که خانه را بالا تر و بالا تر گردا گرد خانه احاطه میکرد و از این جهت خانه بسوی بالا وسیعتر میبود، و همچنین از طبقه تحتانی به طبقه وسطی تا طبقه فوقانی بالای رفتند.  
و بلندی خانه را از هر طرف ملاحظه نمودم و اساسهای غرفهها یک نی تمام، یعنی شش ذراع بزرگ بود.  
۹ و بطرف بیرون عرض دیواری که به جهت غرفهها بود پنج ذراع بود و فسحت باقیمانده مکان غرفههای خانه بود.  
۱۰ و در میان حجرها، عرض بیست ذراعی گردا گرد خانه بهر طرفش بود.  
۱۱ و درهای غرفهها بسوی فسحت بود. یک در بسوی شمال و در دیگر به سوی جنوب و عرض مکان فسحت پنج ذراع گردا گرد.  
۱۲ و عرض بنیانی که رو به روی مکان منفصل بود در گوشه سمت مغرب هفتاد ذراع و عرض دیوار گردا گرد بنیان پنج ذراع و طولش نود ذراع بود.  
و طول خانه را صد ذراع پیچود و طول مکان منفصل و بنیان و دیوارهایش را صد ذراع.  
۱۴ و عرض جلو خانه و مکان منفصل به سمت مشرق صد ذراع بود.  
۱۵ و طول بنیان را تا پیش مکان منفصل که در عقبش بود با ایوانهاش از این طرف و آن طرف صد ذراع پیچود و هیکل اندرونی و رواقهای صحنها را.  
۱۶ و آستانها و پنجرههای مشبک و ایوانها گردا گرد در سه طبقه مقابل آستانه از زمین تا پنجرهها از هر طرف چوب پوش بود و پنجرهها هم پوشیده بود.  
۱۷ و تابالای درها و تا خانه اندرونی و بیرونی و بر تمامی دیوار گردا گرد از اندرون و بیرون به همین پیمایشها.  
۱۸ و کروبیان و نخلها در آن ساخته شده بود و در میان هر دو کروبی یک نخل بود و هر کروبی دور داشت.  
۱۹ یعنی روی انسان بسوی نخل از این طرف و روی شیر بسوی نخل از آن طرف بر تمامی خانه بهر طرفش ساخته شده بود.  
۲۰ و از زمین تابالای درها کروبیان و نخلها مصور بود و بر دیوار هیکل هم چنین.  
و باهوهای هیکل مربع بود و منظر جلو قدس مثل منظر آن بود.  
۲۲ و مذبح چوبین بود. بلند یاش سه ذراع و طولش دو ذراع و گوشه هایش و طولش و دیوارهایش از چوب بود. و او مرا گفت: «یزی که در حضور خداوند می باشد این است.»  
و هیکل و قدس را دو در بود.  
۲۴ و هر در را دو لنگه بود و این دو لنگه تا میشد. یک در را دو لنگه و در دیگر را دو لنگه.

۲۵ و بر آنها یعنی بر درهای هیکل کروی و نخلها مصور بود بطوری که در دیوارها مصور بود و آستانه چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود.

۲۶ بر جانب رواق پنجره های مشبک به این طرف و به آن طرف بود و همچنین بر غرفه های خانه و بر آستانه ها.

### حجره کاهنان

و مرابه صحن بیرونی از راه سمت شمالی بیرون برد و مرابه حجره های که مقابل مکان منفصل و روبروی بنیان بطرف شمال بود آورد.  
 ۲ جلوه طول صد ذراع در شمالی بود و عرضش پنجاه ذراع بود.  
 ۳ مقابل بیست ذراع که از آن صحن اندرونی بود و مقابل سنگفرشی که از صحن بیرونی بود و دهلیزی روبروی دهلیزی در سه طبقه بود.  
 ۴ و پیش روی حجره ها بطرف اندرون خردی به عرض ده ذراع بود و راهی یک ذراع و درهای آنها بطرف شمال بود.  
 ۵ و حجره های فوقانی کوتاه بود زیرا که دهلیزها از آنها می گرفتند بیشتر آنچه آنها از حجره های تحتانی و وسطی بنیان می گرفتند.  
 ۶ چونکه سه طبقه بود و ستونها مثل ستونهای صحنها داشت و از این سبب، طبقه فوقانی از طبقات تحتانی و وسطی از زمین تنگتر میشد.  
 ۷ و طول دیواری که بطرف بیرون مقابل حجره ها بسوی صحن بیرونی روبروی حجره ها بود پنجاه ذراع بود.  
 ۸ زیرا طول حجره هایی که در صحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود و اینک جلوه هیکل صد ذراع بود.  
 ۹ و زیر این حجره ها از طرف شرقی مدخلی بود که از آن به آنها از صحن بیرونی داخل میشدند.  
 ۱۰ و در حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل و مقابل بنیان حجره ها بود.  
 ۱۱ و راه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره های سمت شمال بود، عرض آنها مطابق طول آنها بود و تمامی مخرج های اینها مثل رسم آنها و درهای آنها.

۱۲ و مثل درهای حجره های سمت جنوب دری بر سر راه بود یعنی بر راهی که راست پیش روی دیوار مشرقی بود جایی که به آنها داخل میشدند.

و مرا گفت: «جره های شمالی و حجره های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است، حجره های مقدس میباشد که کاهنانی که به خداوند نزدیک می آیند قدس اقداس را در آنها میخورند و قدس اقداس و هدایای آردی و قربانی های گاه و قربانی های جرم را در آنها می گذارند زیرا که این مکان مقدس است.»

۱۴ و چون کاهنان داخل آنها میشوند دیگر از قدس به صحن بیرونی بیرون نمی آیند بلکه لباسهای خود را که در آنها خدمت میکنند در آنها می گذارند زیرا که آنها مقدس میباشد و لباس دیگر پوشیده، به آنچه به قوم تعلق دارد نزدیک می آیند.»  
 و چون پیمایشهای خانه اندرونی را به اتمام رسانید، مرا بسوی دروازه های که رویش به سمت مشرق بود بیرون آورد و آن را از هر طرف پیچود.

۱۶ جانب شرقی آن را به نی پیمایش، پانصدی پیچود یعنی به نی پیمایش آن را از هر طرف پیچود.

□□ و جانب شمالی را به نی پیمایش از هر طرف پانصدی پیچود.

۱۸ و جانب جنوبی را به نی پیمایش، پانصدی پیچود.

۱۹ پس به سوی جانب غربی برگشته، آن را به نی پیمایش پانصدی پیچود.

۲۰ هر چهار جانب آن را پیچود و آن را دیواری بود که طولش پانصد و عرضش پانصدی (بود تا در میان مقدس و غیر مقدس فرق گذارد.

### جلال خدا بر هیکل

و مرا نزد دروازه آورد، یعنی به دروازه های که به سمت مشرق متوجه بود.

۲ و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آواز او مثل آبهای بسیار بود و وزمین از جلال او منور گردید.

۳ و مثل منظر آن رویایی بود که دیده بودم یعنی مثل آن رویا که در وقت آمدن من، برای تخریب شهر دیده بودم و رویاها مثل آن رویا بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم. پس به روی خود در افتادم.

پس جلال خداوند از راه دروازه های که رویش به سمت مشرق بود به خانه درآمد.

۵ و روح مرا برداشته، به صحن اندرونی آورد و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت.

۶ و هاتفی را شنیدم که از میان خانه به من تکلم مینماید و مردی پهلوی من ایستاده بود.

- ۷ و مرا گفت: «ی‌پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف پایم که در آن در میان بنی اسرائیل تا به ابد ساکن خواهم شد و خاندان اسرائیل هم خود ایشان و هم پادشاهان ایشان بار دیگر به زناها و لاشتهای پادشاهان خود در مکان‌های بلند خویش نام قدوس مرا بجزمت نخواهند ساخت.
- ۸ از اینکه آستانه‌های خود را نزد آستانه من و باهوهای خویش را به پهلوهای باهوهای من برپا کرده‌اند و در میان من و ایشان فقط دیواری است، پس اسم قدوس مرا به رجاسات خویش که آنها را بعمل آوردند بجزمت ساختند، لهذا من در خشم خود ایشان را تلف نمودم.
- ۹ حال زناهای خود و لاشتهای پادشاهان خویش را از من دور بنمایند و من در میان ایشان تا به ابد سکونت خواهم نمود.
- ۱۰ و تو ای پسر انسان خاندان اسرائیل را از این خانه مطلع ساز تا از گناهان خود نجل شوند و ایشان نمونه آن را ببینند.
- ۱۱ و اگر از هر چه بعمل آوردند نجل شوند، آنگاه صورت خانه را و نمونه و مخرجها و مدخلها و تمامی شکلها و همه فرایض و جمیع صورتها و تمامی قانونهایش را برای ایشان اعلام نما و به نظر ایشان بنویس تا تمامی صورتش و همه فرایضش را نگاه داشته، به آنها عمل نمایند.
- ۱۲ و قانون خانه این است که تمامی حدودش بر سر کوه از همه اطرافش قدس اقدس باشد. اینک قانون خانه همین است.
- مذبح**
- و پیشایندهای مذبح به ذراعها که هر ذراع یک ذراع و یک قبضه باشد این است. سینهاش یک ذراع و عرضش یک ذراع و حاشیهای که گرداگردش میباشند یک و جب و این پشت مذبح میباشد.
- ۱۴ و از سینه روی زمین تا خروج پایینی دو ذراع و عرضش یک ذراع و از خروج کوچک تا خروج بزرگ چهار ذراع و عرضش یک ذراع.
- ۱۵ و آتش دانش چهار ذراع و از آتش دان چهار شاخ برآمده بود.
- ۱۶ و طول آتش دان دو زده و عرضش دو زده و از هر چهار طرف مربع بود.
- ۱۷ و طول خروج چهارده و عرضش چهارده بر چهار طرفش بود و حاشیهای که گرداگردش بود نیم ذراع و دایره سینهاش یک ذراع و پله‌هایش به سمت مشرق متوجه بود.
- و او مرا گفت: «ی‌پسر انسان خداوند یهوه چنین میفرماید: این است قانون‌های مذبح در روزی که آن را بسازند تا قربانی‌های سوختی بر آن بگذرانند و خون بر آن بپاشند.
- ۱۹ و خداوند یهوه میفرماید که به لایوان کهنه که از ذریت صادق میباشند و به جهت خدمت من به من نزدیک می‌آیند یک گوساله به جهت قربانی نگاه بده.
- ۲۰ و از خونس گرفته، بر چهار شاخش و بر چهار گوشه خروج و بر حاشیهای که گرداگردش است پاش و آن را طاهر ساخته، برایش کفاره کن.
- ۲۱ گوساله قربانی نگاه را بگیر و آن را در مکان معین خانه بیرون از مقدس بسوزانند.
- ۲۲ و در روز دوم بزربعی برای قربانی نگاه بگذران تا مذبح را به آن طاهر سازند چنانکه آن را به گوساله طاهر ساختند.
- ۲۳ و چون از طاهر ساختن آن فارغ شدی گوساله بیعیب و قوچی بیعیب از گله بگذران.
- ۲۴ تو آن را به حضور خداوند نزدیک بیا و رو کاهنان نمک بر آنها پاشیده، آنها را به جهت قربانی سوختی برای خداوند بگذرانند.
- ۲۵ هر روز از هفت روز تو بزری برای قربانی نگاه بگذران و ایشان گوساله‌های قوچی از گله هر دو بیعیب بگذرانند.
- ۲۶ هفت روز ایشان کفاره برای مذبح نموده، آن را طاهر سازند و تخصیص کنند.
- ۲۷ و چون این روزها را به اتمام رسانیدند، پس در روز هشتم و بعد از آن کاهنان قربانی‌های سوختی و ذبایح سلامتی شمارا بر مذبح بگذرانند و من شمارا قبول خواهم کرد. قول خداوند یهوه این است.»

### رئیس، لایوان و کاهنان

- و مرا به راه دروازه مقدس بیرونی که به سمت مشرق متوجه بود، باز آورد و آن بسته شده بود.
- ۲ و خداوند مرا گفت: «این دروازه بسته بماند و گشوده نشود و هیچکس از آن داخل نشود زیرا که یهوه خدای اسرائیل از آن داخل شده، لهذا بسته بماند.

- ۳ و اما رئیس، چونکه اورئیس است در آن به جهت خوردن غذا به حضور خداوند بنشیند و از راه رواق دروازه داخل شود و از همان راه بیرون رود.»
- پس مر از راه دروازه شمالی پیش روی خانه آورد و نگرستم و اینک جلال خداوند خانه خداوند را مملو ساخته بود و بروی خود در افتادم.
- ۵ و خداوند مرا گفت: «ی پسر انسان دل خود را به هر چه تورا گویم درباره تمامی قانون های خانه خداوند و همه قواعدش مشغول ساز و به چشمان خود بین و به گوشهای خود بشنو و دل خویش را به مدخل خانه و به همه مخرج های مقدس مشغول ساز.»
- ۶ و به این متمر دین یعنی به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین میفرماید: ای خاندان اسرائیل از تمامی رجاسات خویش باز ایستید.
- ۷ زیرا که شما اجنبیان نامختون دل و نامختون گوشت را داخل ساختید تا در مقدس من بوده، خانه مرا ملوث سازند. و چون شما غذای من یعنی پیه و خون را گذرانیدید، ایشان علاوه بر همه رجاسات شما عهد مرا شکستند.
- ۸ و شما ودیعت اقداس مرا نگاه نداشتید، بلکه کسان به جهت خویشتن تعیین نمودید تا ودیعت مرا در مقدس من نگاه دارند.
- «خداوند یهوه چنین میفرماید: هیچ شخص غریب نامختون دل و نامختون گوشت از همه غریبانی که در میان بنی اسرائیل باشند به مقدس من داخل نخواهد شد.
- ۱۰ بلکه آن لایوان نیز که در حین آواره شدن بنی اسرائیل از من دوری ورزیده، از عقب بتهای خویش آواره گردیدند، متحمل گاه خود خواهند شد،
- زیرا خدا مان مقدس من و مستحفظان دروازه های خانه و ملازمان خانه هستند و ایشان قربانی های سوختنی و ذبایح قوم را ذبح مینمایند و به حضور ایشان برای خدمت ایشان میایستند.
- ۱۲ و از این جهت که به حضور بتهای خویش ایشان را خدمت نمودند و برای خاندان اسرائیل سنگ مصادم گاه شدند. بنابراین خداوند یهوه میگوید: دست خود را به ضد ایشان برافراشتم که متحمل گاه خود خواهند شد.
- ۱۳ و به من نزدیک نخواهند آمد و به کهنات من نخواهند پرداخت و به هیچ چیز مقدس در قدس لا اقداس نزدیک نخواهند آمد، بلکه نجالت خویش و رجاسات خود را که بعمل آوردند متحمل خواهند شد.
- ۱۴ لیکن ایشان را به جهت تمامی خدمت خانه و برای هر کاری که در آن کرده میشود، مستحفظان و دیعت آن خواه هم ساخت.»
- «یکن لایوان کهنه از بنی صادوق که در حینی که بنی اسرائیل از من آواره شدند و دیعت مقدس مرا نگاه داشتند، خداوند یهوه میگوید که ایشان به جهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و به حضور من ایستاده پیه و خون را برای من خواهند گذرانید.
- ۱۶ و ایشان به مقدس من داخل خواهند شد و به جهت خدمت من به خوان من نزدیک خواهند آمد و ودیعت مرا نگاه خواهند داشت.
- ۱۷ و هنگامی که به دروازه های صحن اندرونی داخل شوند لباس گفانی خواهند پوشید و چون در دروازه های صحن اندرونی و در خانه مشغول خدمت باشند، هیچ لباس پشمین نپوشند.
- ۱۸ عمامه های گفانی بر سر ایشان و زیر جامه گفانی بر کمرهای ایشان باشد و هیچ چیزی که عرق آورد در دربر نکنند.
- ۱۹ و چون به صحن بیرونی یعنی به صحن بیرونی نزدیک بیرون روند، آنگاه لباس خویش را که در آن خدمت میکنند بیرون کرده، آن را در جره های مقدس بگذارند و به لباس دیگر ملبس شوند و قوم را در لباس خویش تقدیس نمایند.
- ۲۰ و ایشان سر خود را تراشند و گیسوهای بلند نگذارند بلکه موی سر خود را بچینند.
- ۲۱ و کاهن وقت در آمدنش در صحن اندرونی شراب ننوشد.
- ۲۲ وزن بیوه یا مطلقه را به زنی نگیرند، بلکه با کراهی که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا بیوه های را که بیوه کاهن باشد بگیرند.
- ۲۳ و فرق میان مقدس و غیر مقدس را به قوم من تعلیم دهند و تشخیص میان طاهر و غیر طاهر را به ایشان اعلام نمایند.
- ۲۴ و چون در مرا فعهها به جهت محاکمه بایستند، بر حسب احکام من داوری نمایند و شرایع و فرایض مرا در جمیع مواسم من نگاه دارند و سبت های مرا تقدیس نمایند.
- ۲۵ و احدی از ایشان به میتة آدمی نزدیک نیامده، خویشتن را نجس نسازد مگر اینکه به جهت پدر یا مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهری که شوهر نداشته باشد، جایز است که خویشتن را نجس سازد.
- ۲۶ و بعد از آنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند.
- ۲۷ و خداوند یهوه میفرماید در روزی که به صحن اندرونی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید آنگاه قربانی گاه خود را بگذراند.

«ایشان رانصیبی خواهد بود. من نصیب ایشان خواهم بود. پس ایشان را در میان اسرائیل ملک ندهید زیرا که من ملک ایشان خواهم بود.»

۲۹ وایشان هدایای آردی و قربانی های گناه و قربانی های جرم را بخورند و همه موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود.

۳۰ واول تمامی نوبرهای همه چیز و هر هدیه های از همه چیزها از جمیع هدایای شما از آن کاهنان خواهد بود و خمیر اول خود را به کاهن بدهید تا برکت بر خانه خود فرود آوردید.

۳۱ و کاهن هیچ میته یا دریده شده های را از مرغ یا بهایم نخورد.

### تقسیم زمینها

«چون زمین را به جهت ملکیت به قرعه تقسیم نمایم، حصه مقدس را که طولش بیست و پنج هزار (و عرض ده هزار) باشد هدیه های برای خداوند بگذرانید و این به تمامی حدودش از هر طرف مقدس خواهد بود.

۲ و از این پانصد در پانصد (ی) از هر طرف مربع برای قدس خواهد بود و نواحی آن از هر طرفش پنجاه ذراع.

۳ و از این پیمایش طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (ی) (خواهی پیوند تاد آن جای مقدس قدس سالاقدا س باشد.

۴ و این برای کاهنانی که خادمان مقدس باشند و به جهت خدمت خداوند نزدیک می آیند، حصه مقدس از زمین خواهد بود تا جای خانه ها به جهت ایشان و جای مقدس به جهت قدس باشد.

۵ و طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (ی) (جهت لایوانی که خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملک ایشان برای بیست خانه باشد.

۶ و ملک شهر را که عرضش پنجاه و طولش بیست و پنج هزار (ی) (باشد موازی آن هدیه مقدس قرار خواهید داد و این از آن تمامی خاندان اسرائیل خواهد بود.

۷ و از این طرف و از آن طرف هدیه مقدس و ملک شهر مقابل هدیه مقدس و مقابل ملک شهر از جانب غربی به سمت مغرب و از جانب شرقی به سمت مشرق حصه رئیس خواهد بود و طولش موازی یکی از قسمت ها از حد مغرب تا حد مشرق خواهد بود.

۸ و این در آن زمین در اسرائیل ملک او خواهد بود تا روسای من بر قوم من دیگرستم نمایند و ایشان زمین را به خاندان اسرائیل بر حسب اسباط ایشان خواهند داد.

«داوند یهوه چنین میگوید: ای سروران اسرائیل باز ایستید و جو رو ستم را دور کنید و انصاف و عدالت را بجا آورید و ظلم خود را از قوم من رفع نمایید. قول خداوند یهوه این است:

میزان راست و ایفای راست و بت راست برای شما باشد

و ایفا و بت یک مقدار باشد به نوعی که بت به عشر حومر و ایفایه عشر حومر مساوی باشد. مقدار آنها بر حسب حومر باشد.

۱۲ و مثقال بیست جیره باشد. و منای شما بیست مثقال و بیست و پنج مثقال و پانزده مثقال باشد.

### هدایا و روزهای مقدس

«هدیه های که بگذرانید این است: یک سدس ایفا از هر حومر گندم و یک سدس ایفا از هر حومر جو بدهید.

۱۴ و قسمت معین روغن بر حسب بت روغن یک عشر بت از هر کربا حومر ده بت باشد زیرا که ده بت یک حومر میباشد.

۱۵ و یک گوسفند از دو بیست گوسفند از مرتع های سیراب اسرائیل برای هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی بدهند تا برای ایشان کفاره بشود. قول خداوند یهوه این است.

۱۶ و تمامی قوم زمین این هدیه را برای رئیس در اسرائیل بدهند.

۱۷ و رئیس قربانی های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی را در عید ها و هلالها و سبتها و همه مواسم خاندان اسرائیل بدهد و او قربانی گناه و هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی را به جهت کفاره برای خاندان اسرائیل بگذراند.»

خداوند یهوه چنین میگوید: «رغره ماه اول، گاوی جوان بیعیب گرفته، مقدس را طاهر خواهی نمود.

۱۹ و کاهن قدری از خون قربانی گناه گرفته، آن را بر چهار چوب خانه و بر چهار گوشه خروج مذبح و بر چهار چوب دروازه صحن اندرونی خواهد پاشید.

۲۰ و همچنین در روز هفتم ماه برای هر که سهویا غفلت خطا ورزد خواهی کرد و شما برای خانه کفاره خواهید نمود.

۲۱ و در روز چهاردهم ماه اول برای شما هفت روز عید فصیح خواهد بود که در آنها نان فطیر خورده شود.

۲۲ و در آن روز رئیس، گاوی قربانی گناه را برای خود و برای تمامی اهل زمین بگذراند.



۲۳ و در هفت روز عید، یعنی در هر روز از آن هفت روز، هفت گاو و هفت قوچ بیعیب به جهت قربانی سوختنی برای خداوند و هر روز یک بز بزه جهت قربانی نگاه بگذارند.

۲۴ و هدیه آردیش را یک ایفار برای هر گاو و یک ایفار برای هر قوچ و یک هین روغن برای هر ایفا بگذارند.

۲۵ و از روز یازدهم ماه هفتم، در وقت عید موافق این یعنی موافق قربانی نگاه و قربانی سوختنی و هدیه آردی و روغن تا هفت روز خواهد گذرانید.»

خداوند یهوه چنین میگوید: «روازه سخن اندرونی که به سمت مشرق متوجه است در شش روز شغل بسته بماند و در روز سبت مفتوح شود و در روز اول ماه گشاده گردد.

۲ و رئیس از راه رواق دروازه بیرونی داخل شود و نزد چهار چوب دروازه بایستد و کاهنان قربانی سوختنی و ذبیحه سلامتی او را بگذارند و او بر آستانه دروازه سجده نماید، پس بیرون رود و مادر و آوازها را بشنود.

۳ و اهل زمین در سبتا و هالاها نازد دهنه آن دروازه به حضور خداوند سجده نمایند.

۴ و قربانی سوختنی که رئیس در روز سبت برای خداوند بگذرانند، شش بره بیعیب و یک قوچ بیعیب خواهد بود.

۵ و هدیه آردی یک ایفار برای هر قوچ باشد و هدیه اش برای برهها هر چه از دستش برآید و یک هین روغن برای هر ایفا.

۶ و در غره ماه یک گاو جوان بیعیب و شش بره و یک قوچ که بیعیب باشد.

۷ و هدیه آردی یک ایفار برای هر گاو و یک ایفار برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای برهها و یک هین روغن برای هر ایفا بگذارند.

۸ و هنگامی که رئیس داخل شود از راه رواق دروازه درآید و از همان راه بیرون رود.

۹ و هنگامی که اهل زمین در موسم به حضور خداوند داخل شوند، آنگاه هر که از راه دروازه شمالی به جهت عبادت داخل شود،

از راه دروازه جنوبی بیرون رود. و هر که از راه دروازه جنوبی داخل شود، از راه دروازه شمالی بیرون رود و از آن دروازه که از

آن داخل شده باشد، برنگردد بلکه پیش روی خود بیرون رود.

۱۰ و چون ایشان داخل شوند رئیس در میان ایشان داخل شود و چون بیرون روند با هم بیرون روند.

۱۱ و هدیه آردی در عیدها و موسم یک ایفار برای هر گاو و یک ایفار برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای برهها و یک هین روغن برای هر ایفا خواهد بود.

۱۲ و چون رئیس هدیه تبرعی را خواه قربانی سوختنی یا ذبیح سلامتی به جهت هدیه تبرعی برای خداوند بگذرانند، آنگاه دروازه های

را که به سمت مشرق متوجه است بگشایند و او قربانی سوختنی و ذبیح سلامتی خود را بگذرانند به طوری که آنها را در روز سبت میگذارند.

پس بیرون رود و چون بیرون رفت دروازه را ببندند.

۱۳ و یک بره یک ساله بیعیب هر روز به جهت قربانی سوختنی برای خداوند خواهی گذرانید، هر صبح آن را بگذارند.

۱۴ و هر بامداد هدیه آردی آن را خواهی گذرانید، یعنی یک سدس ایفا و یک ثلث هین روغن که بر آرد نرم پاشیده شود که هدیه

آردی دائمی برای خداوند به فریضه ابدی خواهد بود.

۱۵ پس بره و هدیه آردی و روغنش را هر صبح به جهت قربانی سوختنی دائمی خواهند گذرانید.»

خداوند یهوه چنین میگوید: «و ن رئیس بخششی به یکی از پسران خود بدهد، حق ارثیت آن از آن پسرانش خواهد بود و ملک ایشان

به رسم ارثیت خواهد بود.

۱۷ لیکن اگر بخششی از ملک موروث خویش به یکی از بندگان خود بدهد، تا سال انفکاک از آن او خواهد بود، پس به رئیس راجع

خواهد شد و میراث او فقط از آن پسرانش خواهد بود.

۱۸ و رئیس از میراث قوم نگیرد و ملک ایشان را غصب نماید بلکه پسران خود را از ملک خویش میراث دهد تا قوم من هر کس

از ملک خویش پراکنده نشوند.

۱۹ پس مرا از مدخلی که به پهلو دروازه بود به حجره های مقدس کاهنان که به سمت شمال متوجه بود درآورد. و اینک در آنجا

بهر دو طرف به سمت مغرب مکانی بود.»

و مرا گفت: «بن است مکانی که کاهنان، قربانی جرم و قربانی نگاه را طبخ مینمایند و هدیه آردی را میزنند تا آنها را به سخن بیرونی به

جهت تقدیس نمودن قوم بیرون نیاورند.»

پس مرابه صحن بیرونی آورد و مرابه چهار زاویه صحن گردانید و اینک در هر زاویه صحن صحنی بود. ۲۲ یعنی در چهار گوشه صحن صحنهای محوطهای بود که طول هر یک چهل و عمر ضش سی (راع) بود. این چهار را که در زاویهها بود یک مقدار بود. ۲۳ و به گردا گرد آنها بطرف آن چهار طاقها بود و مطبخها زیر آن طاقها از هر طرفش ساخته شده بود. ۲۴ و مرا گفت: «نیهامطبخها میباشد که خادمان خانه در آنها ذابح قوم را طبخ مینمایند.»

### آب از مقدس

و مر از دروازه خانه آورد و اینک آنها از زیر آستانه خانه بسوی مشرق جاری بود، زیرا که روی خانه به سمت مشرق بود و آن آنها از زیر جانب راست خانه از طرف جنوب مذبح جاری بود.

۲ پس مر از راه دروازه شمالی بیرون برده، از راه خارج به دروازه بیرونی به راهی که به سمت مشرق متوجه است گردانید و اینک آنها از جانب راست جاری بود.

۳ و چون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت، ریسمانکاری در دست داشت و هزار ذراع پیچوده، مر از آب عبور داد و آنها به قوزک میرسید.

۴ پس هزار ذراع پیچود و مر از آنها عبور داد و آب به زانو میرسید و باز هزار ذراع پیچوده، مر عبور داد و آب به کمر می رسید.

۵ پس هزار ذراع پیچود و نهری بود که از آن نتوان عبور کرد زیرا که آب زیاد شده بود، آبی که در آن میشود شنا کردن نری که از آن عبور نتوان کرد.

۶ و مرا گفت: «ی پسر انسان آیا این را دیدی؟» پس مر از آنجا برده، به کنار نهر برگردانید. و چون برگشتم اینک بر کنار نهر از این طرف و از آن طرف درختان بینهایت بسیار بود.

۸ و مرا گفت: «این آب بسوی ولایت شرقی جاری میشود و به عرب فرود شده، به دریای می رود و چون به دریای داخل میشود آبهایش شفا مییابد.»

۹ و واقع خواهد شد که هر ذی حیات خزندهای در هر جایی که آن نهر داخل شود، زنده خواهد گشت و ماهیان از حد زیاد پیدا خواهد شد، زیرا چون این آب به آنجا میرسد، آن شفا خواهد یافت و هر جایی که نهر جاری میشود، همه چیز زنده میگردد.

۱۰ و صیادان بر کنار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین مجلایم موضعی برای پهن کردن دامها خواهد بود و ماهیان آنها به حسب جنسها، مثل ماهیان دریای بزرگ از حد زیاد خواهند بود.

۱۱ اما خلا بها و تالا بهایش شفا نخواهد یافت بلکه به نمک تسلیم خواهد شد.

۱۲ و بر کنار نهره این طرف و آن طرف هر قسم درخت خوراکی خواهد روید که بر گهای آنها پرموده نشود و میوه های آنها لاینقطع خواهد بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیرا که آبش از مقدس جاری میشود و میوه آنها برای خوراک و بر گهای آنها به جهت علاج خواهد بود.»

### حد و زمین

خداوند یهوه چنین میگوید: «این است حدودی که زمین را برای دوازده سبط اسرائیل به آنها تقسیم خواهید نمود. برای یوسف دو قسمت.

۱۴ و شما هر کس مثل دیگری آن را به تصرف خواهید آورد زیرا که من دست خود را بر افراشتم که آن را به پدران شما بد هم پس این زمین به قرعه به شما به ملکیت داده خواهد شد.

۱۵ و حد و زمین این است. بطرف شمال از دریای بزرگ بطرف حتلون تا مدخل صدد.

۱۶ حمت و بیروته و سبرایم که در میان سر حد دمشق و سر حد حمت است و حصر وسطی که نزد سر حد حوران است.

۱۷ و حد از دریای حصر عینان نزد سر حد دمشق و بطرف سر حد حمت خواهد بود. و این است جانب شمالی.

۱۸ و بطرف شرقی در میان حوران و دمشق و در میان جلعاد و زمین اسرائیل اردن خواهد بود و از این حد تا دریای شرقی خواهی پیچود و این حد شرقی میباشد.

۱۹ و طرف جنوبی به جانب راست از تمار تا آب مر بیوت قادش و نهر (صر) و دریای بزرگ و این طرف جنوبی به جانب راست خواهد بود.

۲۰ و طرف غربی دریای بزرگ از حدی که مقابل مدخل حمت است خواهد بود و این جانب غربی باشد.

۲۱ پس این زمین را برای خود بر حسب اسباط اسرائیل تقسیم خواهید نمود.

۲۲ و آن را برای خود و برای غریبانی که در میان شما ماوا گزینند و در میان شما اولاد بهم رسانند به قرعه تقسیم خواهید کرد و ایشان نزد شما مثل متوطنان بنیاسرائیل خواهند بود و با شما در میان اسباط اسرائیل میراث خواهند یافت.

۲۳ و خداوند یهوه میفرماید: در هر سبط که شخصی غریب در آن ساکن باشد، در همان ملک خود را خواهد یافت.

### قسمت زمینها

«این است نامهای اسباط: از طرف شمال تا جانب حتلون و مدخل حمات و حصر عینان نزد سر حد شمالی دمشق تا جانب حمات حد آنها از مشرق تا مغرب. برای دان یک قسمت.

- ۲ و نزد حد دان از طرف مشرق تا طرف مغرب برای اشیریک قسمت.
- ۳ و نزد حد اشیر از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یک قسمت.
- ۴ و نزد حد نفتالی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای منسی یک قسمت.
- ۵ و نزد حد منسی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یک قسمت.
- ۶ و نزد حد افرایم از طرف مشرق تا طرف مغرب برای رثوین یک قسمت.
- ۷ و نزد حد رثوین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یهویدا یک قسمت.
- ۸ و نزد حد یهویدا از طرف مشرق تا طرف مغرب هدیه‌های که میگذرانید خواهد بود که عرضش بیست و پنجهزار (ی) (و طولش از جانب مشرق تا جانب مغرب موافق یکی از این قسمت‌ها باشد و مقدس در میانش خواهد بود.
- ۹ و طول این هدیه‌های که برای خداوند میگذرانید بیست و پنج هزار (ی) (و عرضش ده هزار (ی) (و اهد بود.
- ۱۰ و این هدیه مقدس برای اینان یعنی برای کاهنان می‌باشد و طولش بطرف شمال بیست و پنجهزار و عرضش بطرف مغرب ده هزار و عرضش بطرف مشرق ده هزار و طولش بطرف جنوب بیست و پنجهزار (ی) (می‌باشد و مقدس خداوند در میانش خواهد بود.
- ۱۱ و این برای کاهنان مقدس از بنی صادوق که و دیعت مرانگاه داشته‌اند خواهد بود، زیرا ایشان هنگامی که بنیاسرائیل گمراه شدند و لاویان نیز ضلالت ورزیدند، گمراه نگردیدند.
- ۱۲ لهذا این برای ایشان از هدیه زمین، هدیه قدس اقداس به پهلوی سر حد لاویان خواهد بود.
- ۱۳ و مقابل حد کاهنان حصه‌های که طولش بیست و پنجهزار و عرضش ده هزار (ی) (باشد برای لاویان خواهد بود، پس طول تمامش بیست و پنجهزار و عرضش ده هزار (ی) (خواهد بود.
- ۱۴ و از آن چیزی نخواهند فروخت و مبادله نخواهند نمود و نوبرهای زمین صرف دیگران نخواهد شد زیرا که برای خداوند مقدس می‌باشد.
- ۱۵ و پنجهزار (ی) (که از عرض مقابل آن بیست و پنجهزار (ی) (باقی میماند عام خواهد بود، به جهت شهر و مسکن ها و نواحی شهر. و شهر در وسطش خواهد بود.
- ۱۶ و بیایشای آن این است: بطرف شمال چهار هزار و پانصد و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد و به طرف مشرق چهار هزار و پانصد و به طرف مغرب چهار هزار و پانصد (راع).
- و نواحی شهر بطرف شمال دو بیست و پنجاه و بطرف جنوب دو بیست و پنجاه و بطرف مشرق دو بیست و پنجاه و بطرف مغرب دو بیست و پنجاه خواهد بود.
- ۱۸ و آنچه از طولش مقابل هدیه مقدس باقی میماند بطرف مشرق ده هزار و بطرف مغرب ده هزار (ی) (خواهد بود و این مقابل هدیه مقدس باشد و محصولش خوراک آنانی که در شهر کار می کنند خواهد بود.
- ۱۹ و کارکنان شهر از همه اسباط اسرائیل آن را کشت خواهند کرد.
- ۲۰ پس تمامی هدیه بیست و پنجهزار در بیست و پنجهزار (ی) (باشد این هدیه مقدس را با ملک شهر مرز بیع خواهید گذرانید.
- ۲۱ و بقیه آن بهر دو طرف هدیه مقدس و ملک شهر از آن رئیس خواهد بود؛ و این حصه رئیس نزد حد شرقی در برابر آن بیست و پنجهزار (ی) (هدیه و نزد حد غربی هم برابر بیست و پنجهزار (ی) (هدیه (و اهد بود؛ و هدیه مقدس و مقدس خانه در میانش خواهد بود.
- ۲۲ و از ملک لاویان و از ملک شهر که در میان ملک رئیس است، حصه‌های در میان حد یهویدا و حد بنیامین از آن رئیس خواهد بود.
- ۲۳ و اما برای بقیه اسباط از طرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یک قسمت.
- ۲۴ و نزد حد بنیامین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون یک قسمت.
- ۲۵ و نزد حد شمعون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یسا کاریک قسمت.
- ۲۶ و نزد حد یسا کار از طرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون یک قسمت.
- ۲۷ و نزد حد زبولون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای جادیک قسمت.
- ۲۸ و نزد حد جاد بطرف جنوب به جانب راست حد (مین (از تا ما تا آب مریبه قادش و نهر) صر (و در بای بزرگ خواهد بود.»

- خداوند یهوه میگوید: «این است زمینی که برای اسباط اسرائیل به ملکیت تقسیم خواهید کرد و قسمت های ایشان این میباشد.
- ۳۰ و این است مخرج های شهر بطرف شمال چهار هزار و پانصد پیمایش.
- ۳۱ و دروازه های شهر موافق نام های اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف شمال. دروازه رثوئین یک و دروازه یهودایک و دروازه لاوی یک.
- ۳۲ و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد ی (وسه دروازه یعنی دروازه یوسف یک و دروازه بنیامین یک و دروازه دان یک.
- ۳۳ و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمایش و سه دروازه یعنی دروازه شمعون یک و دروازه یساکاریک و دروازه زبولون یک.
- ۳۴ و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد ی (وسه دروازه یعنی دروازه جادیک و دروازه اشیریک و دروازه نفتالی یک.
- ۳۵ و محیطش هجده هزار ی (میباشد و اسم شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود.»

## کتاب دانیال نبی

### تعلیم دانیال در بابل

- در سال سوم سلطنت یهو یاقیم پادشاه یهودا، نبوکدنصر پادشاه بابل به اورشلیم آمده، آن را محاصره نمود.
- ۲ و خداوند یهو یاقیم پادشاه یهودا را با بعضی از ظروف خانه خدا به دست او تسلیم نمود و او آنها را به زمین شنعاریه خانه خدای خود آورد و ظروف را به بیتالمال خدای خویش گذاشت.
- ۳ و پادشاه اشفناز رئیس خواجهسرایان خویش را امر فرمود که بعضی از بنیاسرائیل و از اولاد پادشاهان و از شرفاریا و یهودا و جوانانی که هیچ عیبی نداشته باشند و نیکو منظر و در هر گونه حکمت ماهر و به علم دانا و به فنون فهم باشند که قابلیت برای ایستادن در قصر پادشاه داشته باشند و علم و زبان کلدانیان را به ایشان تعلیم دهند.
- ۴ و پادشاه وظیفه روزینه از طعام پادشاه و از شرابی که او مینوشید تعیین نمود (مرفرمود) که ایشان را سه سال تربیت نمایند و بعد از انقضای آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند.
- ۵ و در میان ایشان دانیال و حننیا و میشائیل و عزریا از بنی یهودا بودند.
- ۶ و رئیس خواجهسرایان نامها به ایشان نهاد، اما دانیال را به بلطشصر و حننیا را به شدراک و میشائیل را به میشک و عزریا را به عبدنغو مسمی ساخت.
- ۷ اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و از شرابی که او مینوشید نجس نسازد. پس از رئیس خواجهسرایان درخواست نمود که خویشتن را نجس نسازد.
- ۸ و خدا دانیال را نزد رئیس خواجهسرایان محترم و مکرم ساخت.
- ۹ پس رئیس خواجهسرایان به دانیال گفت: «ن از آقای خود پادشاه که خوراک و مشروبات شمار تعیین نموده است میترسم. چرا چهره های شمار از سایر جوانانی که ابناى جنس شما میباشند، زشتتر ببیند و همچنین سرمر از پادشاه در خطر خواهید انداخت.»
- پس دانیال به رئیس ساقیان که رئیس خواجهسرایان او را بر دانیال و حننیا و میشائیل و عزریا گماشته بود گفت:
- «ستدعی آنکه بندگان خود را در روز تجربه نمایی و به ما بقبول برای خوردن بدهند و آب به جهت نوشیدن.
- ۱۰ و چهره های ما و چهره های سایر جوانانی را که طعام پادشاه را می خوردند به حضور تو ملاحظه نمایند و به نهجی که خواهی دید بانبندگانت عمل نمایی.»
- و او ایشان را در این امر اجابت نموده، ده روز ایشان را تجربه کرد.
- ۱۱ و بعد از انقضای ده روز معلوم شد که چهره های ایشان از سایر جوانانی که طعام پادشاه را می خوردند نیکوتر و فربه تر بود.
- ۱۲ پس رئیس ساقیان طعام ایشان و شراب را که باید بنوشند برداشت و بقول به ایشان داد.
- اما خدا به این چهار جوان معرفت و ادراک در هر گونه علم و حکمت عطا فرمود و دانیال در همه رویاها و خوابها فهمیم گردید.
- ۱۳ و بعد از انقضای روزهایی که پادشاه امر فرموده بود که ایشان را بیاورند، رئیس خواجهسرایان ایشان را به حضور نبوکدنصر آورد.
- ۱۴ و پادشاه با ایشان گفتگو کرد و از جمیع ایشان کسی مثل دانیال و حننیا و میشائیل و عزریا یافت نشد پس در حضور پادشاه ایستادند.
- ۱۵ و در هر مسئله حکمت و فطانت که پادشاه از ایشان استفسار کرد، ایشان را از جمیع مجوسیان و جادوگرانی که در تمام مملکت او بودند مر تبه بهتر یافت.
- ۱۶ و دانیال بود تا سال اول کورش پادشاه.

### خواب نبوکدنصر

- در سال دوم سلطنت نبوکدنصر، نبوکدنصر خوابی دید و روحش مضطرب شده، خواب از وی دور شد.
- ۱ پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان را بخوانند تا خواب پادشاه را برای او تعبیر نمایند و ایشان آمده، به حضور پادشاه ایستادند.
- و پادشاه به ایشان گفت: «و ابی دیدهام و روحم برای فهمیدن خواب مضطرب است.»
- کلدانیان به زبان ارامی به پادشاه عرض کردند که «ادشاه تا به ابد زنده بماند! خواب را برای بندگان بیان کن و تعبیر آن را خواهیم گفت.»

پادشاه در جواب کلدانیان فرمود: «رمان از من صادر شد که اگر خواب و تعبیر آن را برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شمارا مزبله خواهند ساخت.»

۶ واگر خواب و تعبیرش را بیان کنید، بخششها و انعامها و اکرام عظیمی از حضور من خواهید یافت. پس خواب و تعبیرش را به من اعلام نمایید.»

ایشان بار دیگر جواب داد، گفتند که «ادشاه بندگان خود را از خواب اطلاع دهد و آن را تعبیر خواهیم کرد.»

پادشاه در جواب گفت: «قین میدانم که شما فرصت میجوید، چون میبینید که فرمان از من صادر شده است.»

۹ لیکن اگر خواب را به من اعلام نمایید برای شما فقط یک حکم است. زیرا که سخنان دروغ و باطل را ترتیب داد هاید که به حضور من بگویند تا وقت تبدیل شود. پس خواب را به من بگویند و خواهیم دانست که آن را تعبیر توانید نمود.»

کلدانیان به حضور پادشاه جواب داد، گفتند، که «سی بر روی زمین نیست که مطلب پادشاه را بیان تواند نمود، لهذا هیچ پادشاه یا حاکم با سلطانی نیست که چنین امری را از هر مجوسی یا جادوگر یا کلدانی پرسد.»

۱۱ و مطلبی که پادشاه میپرسد، چنان بدیع است که احدی غیر از خدایانی که مسکن ایشان با انسان نیست، نمی تواند آن را برای پادشاه بیان نماید.»

از این جهت پادشاه خشم نمود و به شدت غضبناک گردیده، امر فرمود که جمیع حکیمان بابل را هلاک کنند.

۱۳ پس فرمان صادر شد و به صد کشتن حکیمان برآمدند و دانیال و رفیقانش را میطلبیدند تا ایشان را به قتل رسانند.

۱۴ آنگاه دانیال با حکمت و عقل به اریوک رئیس جلادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بابل بیرون میرفت، سخن گفت.

۱۵ و اریوک سردار پادشاه را خطاب کرده، گفت: «رافرمان از حضور پادشاه چنین سخت است؟» آنگاه اریوک دانیال را از کیفیت امر مطلع ساخت.

و دانیال داخل شده، از پادشاه درخواست نمود که مهلت به وی داده شود تا تعبیر را برای پادشاه اعلام نماید.

۱۷ پس دانیال به خانه خود رفته، رفقای خویش حنیا و میشائیل و عزریار از این امر اطلاع داد،

تا در باره این راز از خدای آسمانها رحمت بطلبند مبادا که دانیال و رفیقانش با سایر حکیمان بابل هلاک شوند.

۱۹ آنگاه آن راز به دانیال در رویای شب کشف شد. پس دانیال خدای آسمانها را متبارک خواند.

۲۰ و دانیال متکلم شده، گفت: «سم خدا تا باد لا باد متبارک باد زیرا که حکمت و توانایی از آن وی است.»

۲۱ و او وقتها و زمانها را تبدیل میکند. پادشاهان را معزول مینماید و پادشاهان را نصب میکند. حکمت را به حکیمان میبخشد و فطانت پیشه گان را تعلیم میدهد.

۲۲ اوست که چیزهای عمیق و پنهان را کشف مینماید. به آنچه در ظلمت است عارف میباید و نور نزد وی ساکن است.

۲۳ ای خدای پدران من تو را شکر میگویم و تسبیح میخوانم زیرا که حکمت و توانایی را به من عطا فرمودی و الان آنچه را که از تو درخواست کرده ایم به من اعلام نمودی چونکه ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی.»

#### تعبیر خواب

و از این جهت دانیال نزد اریوک که پادشاه او را به جهت هلاک ساختن حکمای بابل مامور کرده بود رفت، و به وی رسید، چنین گفت که «کای بابل را هلاک مساز. مرا به حضور پادشاه ببر و تعبیر را برای پادشاه بیان خواهم نمود.»

آنگاه اریوک دانیال را بزودی به حضور پادشاه رسانید و وی را چنین گفت که «خصی را از اسیران یهود ایا قهقام که تعبیر را برای پادشاه بیان تواند نمود.»

پادشاه دانیال را که به بلطشصر مسمی بود خطاب کرده، گفت: «یا تومی توانی خوابی را که دیده ام و تعبیرش را برای من بیان نمایی؟» دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «ازی را که پادشاه میطلبد، نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه منجمان میتوانند آن را برای پادشاه حل کنند.»

۲۸ لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف اسرار می باشد و او نبوکدنصر پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است. خواب تو و رویای سرت که در بستر دیدهای این است:

ای پادشاه فکرای تو بر بستر در باره آنچه بعد از این واقع خواهد شد به خاطر آمد و کاشف الاسرار، تو را از آنچه واقع خواهد شد مخبر ساخته است.



۳۰ و اما این راز بر من از حکمتی که من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشوف نشده است، بلکه تا تعبیر پادشاه معلوم شود و فکرهای خاطر خود را بدانی.

۳۱ تو ای پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بینهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو برپا شد.

۳۲ سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج بود.

۳۳ و ساقهایش از آهن و پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود.

۳۴ و مشاهده مینمودی تا سنگی بدون دستها جدا شده، پاهای آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت.

۳۵ آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شد و مثل گاه خرمن تابستانی گردیده، باد آنها را چنان برد که جایی به جهت آنها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را بر ساخت.

۳۶ خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود.

۳۷ ای پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است.

۳۸ و در هر جایی که بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان هوا را به دست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آنها مسلط گردانیده است. آن سر طلاتو هستی.

۳۹ و بعد از تو سلطنتی دیگر پستتر از تو خواهد برخواست و سلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود.

۴۰ و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود زیرا آهن همه چیز را خرد و نرم میسازد. پس چنانکه آهن همه چیز را نرم میکند، همچنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت.

۴۱ و چنانکه پاهای او انگشتها را دیدی که قدری از گل کوز هرگز و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود.

۴۲ و اما انگشتهای پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زود شکن خواهد بود.

۴۳ و چنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، همچنین اینها خویشتر را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به نحوی که آهن با گل مزوج نمی شود، همچنین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد.

۴۴ و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابد الابد زایل نشود، برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنتها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد الابد استوار خواهد ماند.

۴۵ و چنانکه سنگ را دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده، آهن و برنج و گل و نقره و طلا را خرد کرد، همچنین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع میشود مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقین است.»

آنگاه نبوکدنصر پادشاه به روی خود در افتاده، دانیال را بچند نمود و امر فرمود که هدایا و عطریات برای او بگردانند.

۴۷ و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «ه درستی که خدای شما خدای خدایان و خداوند پادشاهان و کاشف اسرار است، چونکه تو قادر بر کشف این راز شدی.»

پس پادشاه دانیال را معظم ساخت و هدایای بسیار و عظیم به او داد و او را بر تمامی ولایت بابل حکومت داد و رئیس روسا بر جمیع حکمای بابل ساخت.

۴۹ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا شد راک و میشک و عبد نغور را بر کارهای ولایت بابل نصب کرد و اما دانیال در دروازه پادشاه میبود.

### تمثال طلا و تون آتش

نبوکدنصر پادشاه تمثالی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شش ذراع بود ساخت و آن را در همواری دور در ولایت بابل نصب کرد.

۲ و نبوکدنصر پادشاه فرستاد که امر او را و ساووالیان و داوران و خزانهداران و مشیران و ویکلان و جمیع سروران و ولایتها را جمع کنند تا به جهت تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود بیایند.

۳ پس امر او را و ساووالیان و داوران و خزانهداران و مشیران و ویکلان و جمیع سروران و ولایتها به جهت تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود جمع شده، پیش تمثالی که نبوکدنصر نصب کرده بود ایستادند.

- ۴ و منادی به آواز بلند ندا کرده، میگفت: «ی قوما و امتهاوز بانهارای شما حکم است؛ که چون آواز کرناوسرناو عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نیوکد نصر پادشاه نصب کرده است سجده نماید.
- ۶ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد شد.»
- لذا چون همه قومها آواز کرناوسرناو عود و بربط و سنتور و هر قسم آلات موسیقی را شنیدند، همه قومها و امتهاوز بانها به رو افتاده، تمثال طلا را که نیوکد نصر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند.
- ۸ اما در آنوقت بعضی کلدانیان نزدیک آمده، بریهودیان شکایت آوردند، و به نیوکد نصر پادشاه عرض کرده، گفتند: «ی پادشاه تا به ابد زنده باش! تو ای پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز کرناوسرناو عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنود به رو افتاده، تمثال طلا را سجده نماید.
- ۱۱ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در میان تون آتش ملتهب افکنده شود.
- ۱۲ پس چند نفر یہود که ایشان را بر کارهای ولایت بابل گاشتهای هستند، یعنی شدرک و میشک و عبدنغو. این اشخاصی پادشاه، تورا احترام نمی نمایند و خدایان تورا عبادت نمی کنند و تمثال طلا را که نصب نمودهای سجده نمی نمایند.»
- آنگاه نیوکد نصر با خشم و غضب فرمود تا شدرک و میشک و عبدنغو را حاضر کنند. پس این اشخاص را در حضور پادشاه آوردند.
- ۱۴ پس نیوکد نصر ایشان را خطاب کرده، گفت: «ی شدرک و میشک و عبدنغو! آیا شما عمد خدایان مرا نمی پرستید و تمثال طلا را که نصب نمودهام سجده نمی کنید؟
- الان اگر مستعد بشوید که چون آواز کرناوسرناو عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید به رو افتاده، تمثالی را که ساختهام سجده نماید، (بها) و اما اگر سجده ننماید، در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدایی است که شمار از دست من رهایی دهد.»
- شدرک و میشک و عبدنغو در جواب پادشاه گفتند: «ی نیوکد نصر! درباره این امر ما را باکی نیست که تورا جواب دهیم.
- ۱۷ اگر چنین است، خدای ما که اورا میپرستیم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رها کند.
- ۱۸ و اگر نه، ای پادشاه تورا معلوم باد که خدایان تورا عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نمودهای سجده نخواهیم نمود.»
- آنگاه نیوکد نصر از خشم مملو گردید و هیئت چهره اش بر شدرک و میشک و عبدنغو متغیر گشت و متکلم شده، فرمود تا تون را هفت چندان زیاده تراز عادتش بتابند.
- ۲۰ و به قویترین شجاعان لشکر خود فرمود که شدرک و میشک و عبدنغو را ببندند و در تون آتش ملتهب بیندازند.
- ۲۱ پس این اشخاص را در ردها و جبهها و عمامها و سایر لباسهای ایشان بستند و در میان تون آتش ملتهب افکندند.
- ۲۲ و چونکه فرمان پادشاه سخت بود و تون بینهایت تابیده شده، شعله آتش آن کسان را که شدرک و میشک و عبدنغو را برداشته بودند کشت.
- ۲۳ و این سه مرد یعنی شدرک و میشک و عبدنغو در میان تون آتش ملتهب بسته افتادند.
- آنگاه نیوکد نصر پادشاه در حیرت افتاد و بزودی هر چه تمامتر رخاست و مشیران خود را خطاب کرده، گفت: «یاسه شخص نبستم و در میان آتش نینداختیم؟» ایشان در جواب پادشاه عرض کردند که «حیح است ای پادشاه!»
- او در جواب گفت: «ینک من چهار مرد میبینم که گشاده در میان آتش میخرا منند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین شبیه پسر خدا است.»
- پس نیوکد نصر به دهنه تون آتش ملتهب نزدیک آمد و خطاب کرده، گفت: «ی شدرک و میشک و عبدنغو! ای بندگان خدای تعالی بیرون شوید و بیایید.» پس شدرک و میشک و عبدنغو از میان آتش بیرون آمدند.
- ۲۷ و امرا و روسا و الیان و مشیران پادشاه جمع شده، آن مردان را دیدند که آتش به بدنهای ایشان اثری نکرده و موی از سر ایشان نسوخته و رنگ ردای ایشان تبدیل نشده، بلکه بوی آتش به ایشان نرسیده است.

آنگاه نبوکدنصر متکلم شده، گفت: «تبارک باد خدای شدرک و میشک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد و بندگان خویش را که بر او توکل داشتند و به فرمان پادشاه مخالفت ورزیدند و بدنهای خود را تسلیم نمودند تا خدای دیگری سوای خدای خویش را عبادت و سجده نمایند، رهایی داده است.»

۲۹ بنابراین فرمانی از من صادر شد که هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته‌ای به ضد خدای شدرک و میشک و عبدنغو بگویند، پاره پاره شوند و خانه‌های ایشان به مزبله مبدل گردد، زیرا خدای دیگریست که بدین منوال رهایی تواند داد.»

آنگاه پادشاه (شدرک و میشک و عبدنغو را در ولایت بابل برتری داد.

### خواب دوم نبوکدنصر

از نبوکدنصر پادشاه، به تمامی قومها و امتهای آنها که بر تمامی زمین ساکنند سلامتی شما افزون باد! من مصلحت دانستم که آیات و عجایبی را که خدای تعالی به من نموده است بیان نمایم.

۳ آیات اوچه قدر بزرگ و عجایب اوچه قدر عظیم است. ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابد الابد.

۴ من که نبوکدنصر هستم در خانه خود مطمئن و در قصر خویش خرم میبودم.

۵ خوابی دیدم که مرا ترسانید و فکرهایم در بسترم و رویاهای سرم مرا مضطرب ساخت.

۶ پس فرمانی از من صادر گردید که جمیع حکیمان بابل را به حضورم بیاورند تا تعبیر خواب را برای من بیان نمایند.

۷ آنگاه مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان حاضر شدند و من خواب را برای ایشان بازگفتم لیکن تعبیرش را برای من بیان نتوانستند نمود.

۸ بالاخره دانیال که موافق اسم خدای من به بلطشصر مسمی است و روح خدایان قدوس در او میباشند، درآمد و خواب را به او بازگفتم.

۹ که «ی بلطشصر، رئیس مجوسیان، چون میدانم که روح خدایان قدوس در تو میباشند و هیچ سری برای تو مشکل نیست، پس خوابی که دیدهام و تعبیرش را به من بگو.

رویاهای سرم در بسترم این بود که نظر کردم و اینک درختی در وسط زمین که ارتفاعش عظیم بود.

۱۱ این درخت بزرگ و قوی گردید و بلندیش تا به آسمان رسید و منظرش تا اقصای تمامی زمین بود.

۱۲ برگهایش جمیل و میوه‌هایش بسیار و آذوقه برای همه در آن بود. حیوانات صحرا در زیر آن سایه گرفتند و مرغان هوا بر شاخه‌هایش ماوا گردیدند و تمامی بشر از آن پرورش یافتند.

۱۳ در رویاهای سرم در بسترم نظر کردم و اینک پاسبانی و مقدسی از آسمان نازل شد،

که به آواز بلند ندا در داد و چنین گفت: درخت را برید و شاخه‌هایش را قطع نمائید و برگهایش را بیفشانید و میوه‌هایش را پراکنده سازید تا حیوانات از زیرش و مرغان از شاخه‌هایش آواره گردند.

۱۵ لیکن کننده ریشه‌هایش را باند آهن و برنج در زمین در میان سبزه‌های صحرا و گذارید و از شبنم آسمان تر شود و نصیب او از علف زمین با حیوانات باشد.

۱۶ دل او از انسانیت تبدیل شود و دل حیوان را به او بدهند و هفت زمان بر او بگذرد.

۱۷ این امر از فرمان پاسبانان شده و این حکم از کلام مقدسین گردیده است تا زندگان بدانند که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آن را هر که میخواهد میدهد و پستترین مردمان را بر آن نصب مینماید.

۱۸ این خواب را من که نبوکدنصر پادشاه هستم دیدم و تو ای بلطشصر تعبیرش را بیان کن زیرا که تمامی حکیمان مملکت من نتوانستند مرا از تعبیرش اطلاع دهند، اما تو میتوانی چونکه روح خدایان قدوس در تو میباشند.»

آنگاه دانیال که به بلطشصر مسمی میباشند، ساعتی متحیر ماند و فکرهاش او را مضطرب ساخت. پس پادشاه متکلم شده،

گفت: «ی بلطشصر خواب و تعبیرش تو را مضطرب نسازد.» بلطشصر در جواب گفت: «ی آقای من! خواب از برای دشمنان و تعبیرش از برای خصمانت باشد.»

۲۰ درختی که دیدی که بزرگ و قوی گردید و ارتفاعش تا به آسمان رسید و منظرش به تمامی زمین

و برگهایش جمیل و میوه‌اش بسیار و آذوقه برای همه در آن بود و حیوانات صحرازش ساکن بودند و مرغان هوا در شاخه‌هایش ماوا گردیدند،  
 ای پادشاه آن درخت توهستی زیرا که تو بزرگ و قوی گردیدهای و عظمت تو چنان افزوده شده است که به آسمان رسیده و سلطنت تو تا به اقصای زمین.  
 ۲۳ و چونکه پادشاه پاسبانی و مقدسی را دید که از آسمان نزول نموده، گفت: درخت را ببرد و آن را تلافی سازید، لیکن کنده ریشه‌هایش را باند آهن و برنج در زمین در میان سبزه‌های صحرا و گذارید و از شبم آسمان تر شود و نصیبش با حیوانات صحرا باشد تا هفت زمان بر آن بگذرد،  
 ای پادشاه تعبیر این است و فرمان حضرت متعال که بر آقا پادشاه وارد شده است همین است،  
 که تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود و تو را مثل گاو ان علف خواهند خوراند و تو را از شبم آسمان تر خواهند ساخت و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آن را هر که میخورد عطا میفرماید.  
 ۲۶ و چون گفتند که کنده ریشه‌های درخت را وا گذارید، پس سلطنت تو برایت برقرار خواهد ماند بعد از آنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی میکنند.  
 ۲۷ لہذا ای پادشاه نصیحت من تو را پسند آید و گاهان خود را به عدالت و خطایای خویش را به احسان نمودن بر فقیران فدیہ بدہ کہ شاید باعث طول اطمینان تو باشد.»  
 این همه بر نبوکد نصر پادشاه واقع شد.  
 بعد از انقضای دو از ده ماه او بالای قصر خسروی در بابل میخرامید.  
 ۳۰ و پادشاه متکلم شده، گفت: «یا این بابل عظیم نیست که من آن را برای خانه سلطنت به توانایی قوت و حشمت جلال خود بنا نمودهام؟»

این سخن هنوز بر زبان پادشاه بود که آوازی از آسمان نازل شده، گفت: «ای پادشاه نبوکد نصر به تو گفته میشود که سلطنت از تو گذشته است.  
 ۳۲ و تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود و تو را مثل گاو ان علف خواهند خوراند و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آن را هر که میخورد می دهد.»  
 در همان ساعت این امر بر نبوکد نصر واقع شد و از میان مردم مانده شده، مثل گاو ان علف میخورد و بدنش از شبم آسمان تر میشد تا مویهایش مثل پرهای عقاب بلند شد و ناخنهایش مثل چنگاهای مرغان گردید.  
 و بعد از انقضای آن ایام من که نبوکد نصر هستم، چشمان خود را بسوی آسمان برافراشتم و عقل من به من برگشت و حضرت متعال را متبارک خواندم و وحی سرمدی را تسبیح و حمد گفتم زیرا که سلطنت او سلطنت جاودانی و ملکوت او تا ابد الابد است.  
 ۳۵ و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده میشوند و با جنود آسمان و سکنه جهان بر وفق اراده خود عمل مینمایند و کسی نیست که دست او را باز دارد یا او را بگوید که چه میکنی.  
 ۳۶ در همان زمان عقل من به من برگشت و به جهت جلال سلطنت من حشمت و زینتم به من باز داده شد و مشیرانم و امرایم مرا طلبیدند و بر سلطنت خود استوار گردیدم و عظمت عظیمی بر من افزوده شد.  
 ۳۷ الان من که نبوکد نصر هستم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد میگویم که تمام کارهای او حق و طریق‌های وی عدل است و کسانی که با تکبر راه میروند، او قادر است که ایشان را پست نماید.

### نوشته‌الهی بروی دیوار

بلشصر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت و در حضور آن هزار نفر شراب نوشید.  
 ۲ بلشصر در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا و نقره را که جدش نبوکد نصر از هیکل اورشلیم برده بود بیاورد تا پادشاه و امرایش و زوجه‌ها و متعه‌هایش از آنها بنوشند.  
 ۳ آنگاه ظروف طلا را که از هیکل خانه خدا که در اورشلیم است گرفته شده بود آوردند و پادشاه و امرایش و زوجه‌ها و متعه‌هایش از آنها نوشیدند.

- ۴ شراب مینوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح میخواندند.
- در همان ساعت انگشت‌های دست انسانی بیرون آمد و در برابر شمع‌دان بر گچ دیوار قصر پادشاه نوشت و پادشاه کف دست را که مینوشت دید.
- ۶ آنگاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهایش او را مضطرب ساخت و بند‌های کمرش سست شده، زانوهایش بهم میخورد.
- ۷ پادشاه به آواز بلند صدازد که جادوگران و کلدانیان و منجمان را احضار نمایند. پس پادشاه حکیمان بابل را خطاب کرده، گفت: «که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغوان ملبس خواهد شد و طوق زرین بر گردنش (هاده خواهد شد) و حاکم سوم در مملکت خواهد بود.»
- آنگاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند اما نتوانستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش را برای پادشاه بیان نمایند.
- ۹ پس بلشصر پادشاه، بسیار مضطرب شد و هیئتش در او متغیر گردید و امرایش مضطرب شدند.
- ۱۰ اما ملکه به سبب سخنان پادشاه و امرایش به مهمانخانه درآمد و ملکه متکلم شده، گفت: «ی پادشاه تا به ابد زنده باش! فکرهایت تو را مضطرب نسازد و هیئت تو متغیر نشود.
- ۱۱ شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنایی و فطانت و حکمت مثل حکمت خدایان در او پیدا شد و پدرت نبوکدنصر پادشاه یعنی پدرتوای پادشاه او را رئیس مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان ساخت.
- ۱۲ چونکه روح فاضل و معرفت و فطانت و تعبیر خوابها و حل معماها و گشودن عقده‌ها در این دانیال که پادشاه او را به بلطشصر مسمی نمود یافت شد. پس حال دانیال طلبیده شود و تفسیر را بیان خواهد نمود.»
- آنگاه دانیال را به حضور پادشاه آوردند و پادشاه دانیال را خطاب کرده، فرمود: «یا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهود آورد؟
- و در باره تو شنیدم که روح خدایان در تو است و روشنایی و فطانت و حکمت فاضل در تو پیدا شده است.
- ۱۵ والان حکیمان و منجمان را به حضور من آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کنند اما نتوانستند تفسیر کلام را بیان کنند.
- ۱۶ و من در باره تو شنیدم که به نمودن تعبیرها و گشودن عقده‌ها قادر میباشی. پس اگر بتوانی الان نوشته را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی به ارغوان ملبس خواهی شد و طوق زرین بر گردنت (هاده خواهد شد) و در مملکت حاکم سوم خواهی بود.»
- پس دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «طایای تو از آن تو باشد و انعام خود را به دیگری بده، لکن نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود.
- ۱۸ اما توای پادشاه، خدای تعالی به پدرت نبوکدنصر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرمود.
- ۱۹ و به سبب عظمتی که به او داده بود جمیع قومها و امتهای او لرزان و ترسان میبودند. هر که را میخواست میکشت و هر که را میخواست زنده نگاه میداشت و هر که را میخواست بلند مینمود و هر که را میخواست پست میساخت.
- ۲۰ لیکن چون دلش مغرور و وحش سخت گردیده، تکبر نمود آنگاه از کرسی سلطنت خویش به زیرافکنده شد و حشمت او را از او گرفتند.
- ۲۱ و از میان بنی آدم رانده شده، دلش مثل دل حیوانات گردید و مسکنش با گور خران شده، او را مثل گاو ان علف میخورانیدند و جسدش از شبم آسمان ترمی شد تا فهمید که خدای تعالی بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و هر که را میخواست بر آن نصب مینماید.
- ۲۲ و توای پسرش بلشصر! اگر چه این همه را دانستی لکن دل خود را متواضع نمودی.
- ۲۳ بلکه خویش را به ضد خداوند آسمانها بلند ساختی و ظروف خانه او را به حضور تو آوردند و تو امرایت و زوجهها و متعه‌هایت از آنها شراب نوشیدید و خدایان نقره و طلا و برنج و آهن و چوب و سنگ را که نمی بینند و نمی شنوند (بچ نمی دانند تسبیح خواندی، اما آن خدایی را که روانت در دست او و تمامی راه‌هایت از او میباشد، تجید نمودی.
- ۲۴ پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این نوشته مکتوب گردید.
- ۲۵ و این نوشته‌های که مکتوب شده است این است: منا ثقیل و فرسین.
- و تفسیر کلام این است: منا؛ خدا سلطنت تو را شمرده و آن را به اتهار رسانیده است.
- ۲۷ ثقیل؛ در میزان سنجیده شده و ناقص درآمده‌های.



۲۸ فرس؛ سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان و فارسیان بخشیده شده است.»

آنگاه بلشصر امر فرمود تا دانیال را به ارغوان ملبس ساختند و طوق زرین بر گردنش (و در بارهاش ندا کردند که در مملکت حاکم سوم میباشد.  
۳۰ در همان شب بلشصر پادشاه کلدانیان کشته شد.

### چاه شیران

و داریوش مادی در حالی که شصت و دو ساله بود سلطنت ریافت.

۲ و داریوش مصلحت دانست که صد و بیست والی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند.

۳ و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دانیال بود تا آن والیان به ایشان حساب دهند و هیچ ضرری به پادشاه نرسد.

۴ پس این دانیال بر سایر وزراء و والیان تفوق جست زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب نماید.

۵ پس وزیران و والیان بهانه میجستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند اما نتوانستند که هیچ علتی یا تقصیری بیابند، چونکه او امین بود و خطایی یا تقصیری در او هرگز یافت نشد.

۶ پس آن اشخاص گفتند که «این دانیال هیچ علتی پیدا نخواهیم کرد مگر اینکه آن را در باره شریعت خدایش در او بیابیم.»

آنگاه این وزراء و والیان نزد پادشاه جمع شدند و او را چنین گفتند: «ی داریوش پادشاه تا به ابد زنده باش.

۸ جمیع وزرای مملکت و روسا و والیان و مشیران و حاکمان با هم مشورت کرده اند که پادشاه حکمی استوار کند و قدغن بلیغی نماید که هر کسی که تاسی روز از خدایی یا انسانی سوای توای پادشاه مسالتی نماید در چاه شیران افکنده شود.

۹ پسای پادشاه فرمان را استوار کن و نوشته را امضا فرما تا موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمی شود تبدیل نگردد.»  
بنابر این داریوش پادشاه نوشته و فرمان را امضا نمود.

اما چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است به خانه خود درآمد و پنجره های بالا خانه خود را به سمت اورشلیم باز نمود، هر روز سه مرتبه زانو میزد و دعا می نمود و چنانکه قبل از آن عادت میداشت نزد خدای خویش دعا می کرد و تسبیح میخواند.

۱۲ پس آن اشخاص جمع شده، دانیال ریافتند که نزد خدای خود مسالت و تضرع مینمایند.

آنگاه به حضور پادشاه نزدیک شده، در باره فرمان پادشاه عرض کردند که «ی پادشاه آیا فرمانی امضا نمودی که هر که تاسی روز نزد خدایی یا انسانی سوای توای پادشاه مسالتی نماید در چاه شیران افکنده شود؟» پادشاه در جواب گفت: «این امر موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمی شود صحیح است.»

پس ایشان در حضور پادشاه جواب دادند و گفتند که «این دانیال که از اسیران یهودا می باشد به توای پادشاه و به فرمانی که امضا نمودهای اعتنائی نماید، بلکه هر روز سه مرتبه مسالت خود را می نماید.»

آنگاه پادشاه چون این سخن را شنید بر خویشتن بسیار خشمگین گردید و دل خود را به رهانیدن دانیال مشغول ساخت و تا غروب آفتاب برای استخلاص او سعی مینمود.

۱۶ آنگاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند و به پادشاه عرض کردند که «ی پادشاه بدان که قانون مادیان و فارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمی که پادشاه آن را استوار نماید تبدیل نشود.»

پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاورند و او را در چاه شیران بیندازند و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «دای تو که او را پیوسته عبادت مینمائی تو را رهایی خواهد داد.»

و سنگی آورده، آن را بر دهنه چاه نهادند و پادشاه آن را به مهر خود و مهر امرای خویش مختوم ساخت تا امر در باره دانیال تبدیل نشود.

۱۹ آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روز سه روز و سه روز حضور روی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او رفت.

۲۰ پس پادشاه صبح زود وقت طلوع فجر برخاست و به تعجیل به چاه شیران رفت.

۲۱ و چون نزد چاه شیران رسید به آواز حزین دانیال را صد از دو پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «ی دانیال بنده خدای حی آیا خدایت که او را پیوسته عبادت مینمائی به رهانیدن از شیران قادر بوده است؟»

آنگاه دانیال به پادشاه جواب داد که «ی پادشاه تا به ابد زنده باش!



خدای من فرشته خود را فرستاده، دهان شیران را بست تا به من ضرری نرسانند چونکه به حضور وی در من گاهی یافت نشد و هم در حضور تو ای پادشاه تقصیری نورزیده بودم.»

آنگاه پادشاه بینهایت شادمان شده، امر فرمود که دانیال را از چاه برآورد و دانیال را از چاه برآورد و از آن جهت که بر خدای خود توکل نموده بود در او هیچ ضرری یافت نشد.

۲۵ و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بر دانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشان را با پسران و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران برایشان حمله آورده، همه استخوانهای ایشان را خرد کردند.

۲۶ بعد از آن داریوش پادشاه به جمیع قومها و امتهای باستانی که در تمامی جهان ساکن بودند نوشت که «لا متی شما افزون باد!

از حضور من فرمانی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (به حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند زیرا که او خدای حی و تا ابد الابادقیوم است. و ملکوت او بی‌زوال و سلطنت او غیر ممتناهی است.

۲۸ او است که نجات میدهد و میرهاند و آیات و عجایب را در آسمان و در زمین ظاهر میسازد و او است که دانیال را از چنگ شیران رهایی داده است.»

پس این دانیال در سلطنت داریوش و در سلطنت کورش فارسی فیروز میبود.

### خواب چهار وحش

در سال اول بلشصر پادشاه بابل، دانیال در بسترش خوابی و رویاهای سرش را دید. پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود.

۲ پس دانیال متکلم شده، گفت: «بگهاهان در عالم رویا شده، دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند.

۳ و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریای بیرون آمدند.

۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر کردم تا بالهایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده، بر پایهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان به او داده شد.

۵ و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندانهایش سه دنده بود و وی را چنین گفتند: بر خیز و گوشت بسیار بخور.

۶ بعد از آن نگرستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد.

۷ بعد از آن در رویاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور آور بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقیمانده را می خورد و پاره پاره می کرد و به پایهای خویش با ایما می نمود و مخالف همه وحوشی که قبل از او بودند بوده شاخ داشت.

۸ پس در این شاخها تامل مینمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری بر آمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبر آمیز متکلم بود داشت.

«نظر میکردم تا کرسیها بر قرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود.

۱۰ نهری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت میکردند و کورها کورها حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید.

۱۱ آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبر آمیزی که آن شاخ میگفت. پس نگرستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد.

۱۲ اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تازمانی و وقتی به ایشان داده شد.

۱۳ و در رویای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند.

۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتهای باستانی او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.

### تعبیر خواب

«مار و حنظل در دانیال در جسد مدهوش شد و رویاهای سرم مرامضطرب ساخت.

- ۱۶ و به یکی از حاضرین نزدیک شده، حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او به من تکلم نموده، تفسیر امور را برای من بیان کرد، که این وحوش عظیمی که دد (ایشان چهار است چهار پادشاه میباشند که از زمین خواهند برخاست.
- ۱۸ امام قدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند یافت و مملکت را تا به ابد و تا ابد الاباد متصرف خواهند بود.
- ۱۹ آنگاه آرزو داشتم که حقیقت امر را در باره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندانهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و سایرین را میخورد و پاره پاره میکرد و به پایهای خود پایمال مینمود بدانم.
- ۲۰ و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبر آمیز میگفت داشت و نمایش او از رفقاییش سختتر بود.
- ۲۱ پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده، برایشان استیلا یافت.
- ۲۲ تا حینی که قدیم الا یام آمد و دوری به مقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدسان ملکوت را به تصرف آوردند.
- ۲۳ پس او چنین گفت: وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را پایمال نموده، پاره پاره خواهد کرد.
- ۲۴ و ده شاخ از این مملکت، ده پادشاه میباشند که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند.
- ۲۵ و سخنان به ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تازمانی و دو زمان و نصف زمان بهدست او تسلیم خواهند شد.
- ۲۶ پس دیوان بر پا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته، آن را تا به انتها تباه و تلف خواهند نمود.
- ۲۷ و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمانهاست به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود.
- ۲۸ انتهای امر تا به اینجا است. فکرهاى من دانیال مرابسیار مضطرب نمود و هیئتم در من متغیر گشت، لیکن این امر را در دل خود نگاه داشتم.»

### روای قوچ ویز

- در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه، روایى بر من دانیال ظاهر شد بعد از آنکه اول به من ظاهر شده بود.
- ۲ و در روایانظر کردم و می دیدم که من در دار السلطنه شوشن که در ولایت عیلام میباشد بودم و در عالم روای دیدم که نزدنهر اولای میباشم.
- ۳ پس چشمان خود را بر افراشته، دیدم که ناگاه قوچی نزدنهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری بلند تر و بلندترین آنها آخر برآمد.
- ۴ و قوچ را دیدم که به سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ میزد و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهایی دهد و بر حسب رای خود عمل نموده، بزرگ میشد.
- و حینی که متفکر میبودم اینک بزتری از طرف مغرب بر روی تمامی زمین میآمد و زمین را لمس نمى کرد و در میان چشمان بز شاخی معتبر بود.
- ۶ و به سوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آن را نزدنهر ایستاده دیدم آمد و بشدت قوت خویش نزد او دوید.
- ۷ و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او بشدت غضبناک شده، قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست و قوچ را یارای مقاومت باوی نبود پس وی را به زمین انداخته، پایمال کرد و کسی نبود که قوچ را از دستش رهایی دهد.
- ۸ و بز زینهایت بزرگ شد و چون قوی گشت آن شاخ بزرگ شکسته شد و در جایش چهار شاخ معتبر سوی بادهای اربعه آسمان برآمد.
- ۹ و از یکی از آنها یک شاخ کوچک برآمد و به سمت جنوب و مشرق و غفر زمین بسیار بزرگ شد.
- و به ضد لشکر آسمانها قوی شده، بعضی از لشکر و ستارگان را به زمین انداخته، پایمال نمود.
- ۱۱ و به ضد سردار لشکر بزرگ شد و قربانی دائمی از او گرفته شد و مکان مقدس او منهدم گردید.

- ۱۲ و لشکری به ضد قربانی دایمی، به سبب عصیان) و مبه وی (داده شد و آن) شکر (استی را به زمین انداختند و او) و افق رای خود (عمل نموده، کامیاب گردید.
- ۱۳ و مقدسی را شنیدم که سخن میگفت و مقدس دیگری از آن یک که سخن میگفت، پرسید که رویا در باره قربانی دایمی و معصیت مهلک که قدس و لشکر را به پایمال شدن تسلیم میکند تا بکی خواهد بود.
- ۱۴ و او به من گفت: «دو هزار و سیصد شام و صبح، آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد.»
- معنی رویا
- و چون من دانیال رویارادیدم و معنی آن را طلبیدم، ناگاه شبیه مردی نزد من بایستاد.
- ۱۶ و آواز آدمی را از میان (هر) اولای شنیدم که ندا کرده، میگفت: «ی جبرائیل این مرد را از معنای تو یا مطلع ساز.»
- پس او نزد جایی که ایستاده بودم آمد و چون آمدن ترسان شده، به روی خود در افتادم و او مرا گفت: «ی پسر انسان بدان که این رویا برای زمان آخر میباشد.»
- و حینی که او با من سخن میگفت، من بر روی خود بر زمین در خواب سنگین میبودم و او مرا لمس نموده، در جایی که بودم بر پاداشت.
- ۱۹ و گفت: «ینک من تو را از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع میدهم زیرا که انتهای زمان معین واقع خواهد شد.
- ۲۰ اما آن قوچ صاحب دو شاخ که آن را دیدی پادشاهان مادیان و فارسیان میباشد.
- ۲۱ و آن بز نر سبزی پادشاه یونان میباشد و آن شاخ بزرگی که در میان دو چشمش بود پادشاه اول است.
- ۲۲ و اما آن شکسته شدن و چهار در جایش بر آمدن، چهار سلطنت از قوم او امانه از قوت او بر پا خواهند شد.
- ۲۳ و در آخر سلطنت ایشان چون گاه عاصیان به اتمام رسیده باشد، آنگاه پادشاهی سخت روی و در مکرها ماهر، خواهد برخاست.
- ۲۴ و قوت او عظیم خواهد شد، لیکن نه از توانایی خودش. و خرابیهای عجیب خواهد نمود و کامیاب شده، (و افق رای خود) عمل خواهد نمود و عظم او قوم مقدسان را هلاک خواهد نمود.
- ۲۵ و از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغرور شده، بسیاری را بگتته هلاک خواهد ساخت و با امیرامیران مقاومت خواهد نمود، اما بدون دست، شکسته خواهد شد.
- ۲۶ پس رویایی که در باره شام و صبح گفته شد یقین است اما تو رویا بر هم نه زیرا که بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد.»
- آنگاه من دانیال تا آنکه زمانی ضعیف و بیمار شدم. پس برخاسته، به کارهای پادشاه مشغول گردیدم، اما در باره رویا متحیر ماندم و احدی معنی آن را نفهمید.

### دعای دانیال

- در سال اول داریوش بن اخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه شده بود.
- ۲ در سال اول سلطنت او، من دانیال، عدد سالهایی را که کلام خداوند در باره آنها به ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلم تمام خواهد شد.
- ۳ پس روی خود را بسوی خداوند خدای متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسالت نمایم؛
- و نزدیوه خدای خود دعا کردم و اعتراف نموده، گفتم: «ی خداوند خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را با محبان خویش و آنانی که فریض تو را حفظ مینمایند نگاه میداری!
- ما گناه و عصیان و شرارت و ورزیده و ترمرد نموده و از او امر و احکام تو تجاوز کرده ایم.
- ۶ و به بندگانت انبیایی که به اسم توبه پادشاهان و سروران و پدران ما و به تمامی قوم زمین سخن گفتند گوش نگرفتیم.
- ۷ ای خداوند عدالت از آن تو است و رسوایی از آن ما است. چنانکه امر و زنده است از مردان یهودا و ساکنان اورشلم و همه اسرائیلیان چه نزدیک و چه دور در همه زمینهایی که ایشان را به سبب خیانتی که به تو ورزیده اند در آنها پراکنده ساختهای.
- ۸ ای خداوند رسوایی از آن ما و پادشاهان و سروران و پدران ما است زیرا که به تو نگاه ورزیده ایم.
- ۹ خداوند خدای ما را رحمتها و مغفرتها است هر چند بد و نگاه ورزیده ایم.
- ۱۰ و کلام یهوه خدای خود را شنیدیم تا در شریعت او که به وسیله بندگانش انبیا پیش ما گذارد سلوک نمایم.

- ۱۱ و تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نموده و روگردان شده، به آواز تو گوش نگرفته‌اند بنابراین لعنت و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا مکتوب است بر ما مستولی گردیده، چونکه به او نگاه ورزیده‌ایم.
- ۱۲ و او کلام خود را که به ضد ما و به ضد داوران ما که بر ما داری مینمودند گفته بود استوار نموده و بلای عظیمی بر ما وارد آورده است زیرا که زیر تمامی آسمان حادثه‌های واقع نشده، مثل آنکه بر اورشلیم واقع شده است.
- ۱۳ تمامی این بلا بروقی آنچه در تورات موسی مکتوب است بر ما وارد شده است، معهداً نزد یهوه خدای خود مسالت نمودیم تا از معصیت خود بازگشت نموده، راستی تو را بفهمیم.
- ۱۴ بنابراین خداوند بر این بلا مراقب بوده، آن را بر ما وارد آورد زیرا که یهوه خدای مادر همه کارهایی که میکند عادل است اما ما به آواز او گوش نگرفتیم.
- «س الانای خداوند خدای ما که قوم خود را به دست قوی از زمین مصر بیرون آورده، اسمی برای خود پیدا کرده‌ای، چنانکه امر ورز شده است، ما نگاه ورزیده و شرارت نمودهایم.
- ۱۶ ای خداوند مسالت آنکه بر حسب تمامی عدالت خود خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خود برگردانی زیرا به سبب گناهان ما و معصیتهای پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسوا شده است.
- ۱۷ پس حالای خدای مادعا و تضرعات بنده خود را اجابت فرما و روی خود را بر مقدس خویش که خراب شده است به خاطر خداوندیت متجلی فرما.
- ۱۸ ای خدایم گوش خود را فراگیر و بشنو و چشمان خود را باز کن و به خرابیهای ما و شهری که به اسم تو مسمی است نظر فرما، زیرا که ما تضرعات خود را نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو به حضور تومی نماییم.
- ۱۹ ای خداوند بشنو! ای خداوند پیامرز! ای خداوند استماع نموده، به عمل آور! ای خدای من به خاطر خودت تاخیر منماز را که شهر تو و قوم تو به اسم تو مسمی میباشند.»

### ظهور جبرائیل

- و چون من هنوز سخن میگفتم و دعای نمودم و به گناهان خود و گناهان قوم خویش اسرائیل اعتراف میکردم و تضرعات خود را برای کوه مقدس خدایم به حضور یهوه خدای خویش معروض میداشتم، چون هنوز در دعایم میبودم، آن مرد جبرائیل که او را در رویای اول دیده بودم بسرعت پرواز نموده، به وقت هدیه شام نزد من رسید، و مرا اعلام نمود و با من متکلم شده، گفت: «ای دانیال الان من بیرون آمده‌ام تا تو را فطانت و فهم بخشم.
- ۲۳ در ابتدای تضرعات تو امر صادر گردید و من آمدم تا تو را خبر دهم زیرا که تو بسیار محبوب هستی، پس در این کلام تامل کن و رویارو فهم نما.
- ۲۴ هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر میباشند تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به انجام رسد و کفاره به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رویا و نبوت مختوم گردد و قدس سالقدس مسح شود.
- ۲۵ پس بدان و بفهم که از صد و فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (هور) مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود (با کوچها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد.
- ۲۶ و بعد از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که میآید شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابیها معین است.
- ۲۷ و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد و بر کنگره رجاسات خراب کنندهای خواهد آمد و الی نهایت آنچه مقدر است بر خراب کنند ریخته خواهد شد.»

### روای «رد»

- در سال سوم کورش پادشاه فارس، امری بردانیال که به بلطشصر مسمی بود کشف گردید و آن امر صحیح و مشقت عظیمی بود. پس امر را فهمید و رویارو دانست.
- ۲ در آن ایام من دانیال سه هفته تمام ماتم گرفتم.

- ۳ خوراک لذیذ نخوردم و گوشت و شراب به دهانم داخل نشد و تا انقضای آن سه هفته خویشتن را تدهین نمودم.
- ۴ و در روز بیست و چهارم ماه اول من بر کنار نهر عظیم یعنی دجله بودم.
- ۵ و چشمان خود را برافراشته دیدم که ناگاه مردی ملبس به گان که کمر بندی از طلای او فایز بر کمر خود داشت، و جسد او مثل زبرجد و روی وی مانند برق و چشمانش مثل شعله های آتش و بازو ها و پاهایش مانند رنگ برنج صیقلی و آواز کلام او مثل صدای گروه عظیمی بود.
- ۶ و من دانیال تنها آن رویارادیدم و کسانی که همراه من بودند رویاراندیدند لیکن لرزش عظیمی برایشان مستولی شد و فرار کرده، خود را پنهان کردند.
- ۷ و من تنها ماندم و آن رویای عظیم را مشاهده مینمودم و قوت در من باقی نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم.
- ۸ اما آواز سخنانش را شنیدم و چون آواز کلام او را شنیدم به روی خود بر زمین افتاده، بیوش گردیدم.
- ۹ که ناگاه دستی مرا لمس نمود و مرا برد و زانو و کف دستهایم بر خیزانید.
- ۱۰ و او مرا گفت: «ی دانیال مرد بسیار محبوب! کلامی را که من به تو میگویم فهم کن و بر پاهای خود بایست زیرا که الان نزد تو فرستاده شده ام.» و چون این کلام را به من گفت لرزان بایستادم.
- ۱۱ و مرا گفت: «ی دانیال مترس زیرا از روز اول که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تو مستجاب گردید و من به سبب سخنان آمد هام.
- ۱۲ اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت نمود و میکائیل که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم.
- ۱۳ و من آمدم تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیرا که این روی برای ایام طویل است.»
- ۱۴ و چون اینگونه سخنان را به من گفته بود به روی خود بر زمین افتاده، گنگ شدم.
- ۱۵ که ناگاه کسی به شبیه بنی آدم لبهایم را لمس نمود و من دهان خود را گشوده، متکلم شدم و به آن کسی که پیش من ایستاده بود گفتم: «ی آقایم از این رویا در دشتیدی مراد گرفته است و دیگر هیچ قوت نداشتم.
- ۱۶ پس چگونه بنده آقایم بتواند با آقایم گفتگو نماید و حال آنکه از آن وقت هیچ قوت در من برقرار نبوده، بلکه نفس هم در من باقی نمانده است.»
- ۱۷ پس شبیه انسانی بار دیگر مرا لمس نموده، تقویت داد، و گفت: «ی مرد بسیار محبوب مترس! سلام بر تو باد و دلیر و قوی باش!» چون این را به من گفت تقویت یافتم و گفتم: «ی آقایم بگو زیرا که مرا قوت دادی.»
- ۱۸ پس گفتم: «یا میدانی که سبب آمدن من نزد تو چیست؟ و الان برمی گردم تا بار رئیس فارس جنگ نمایم و به مجرد بیرون رفتنم اینک رئیس یونان خواهد آمد.
- ۱۹ لیکن تو را از آنچه در کتاب حق مرقوم است اطلاع خواهم داد و کسی غیر از رئیس شام میکائیل نیست که مرا به ضد اینها مدد کند.

«در سال اول داریوش مادی، من نیز

ایستاده بودم تا او را استوار سازم و قوت دهم.

پادشاهان شمال و جنوب

«الان تو را به راستی اعلام مینمایم. اینک سه پادشاه بعد از این در فارس خواهند برخاست و چهارمین از همه دولت مند تر خواهد بود و چون به سبب توانگری خویش قوی گردد همه را به ضد مملکت یونان بر خواهد انگیخت.

۳ و پادشاهی جبار خواهد برخاست و بر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود و بر حسب اراده خود عمل خواهد کرد.

۴ و چون بر خیزد سلطنت او شکسته خواهد شد و بسوی پادشاهای اربعه آسمان تقسیم خواهد گردید. امانه به ذریت او و نه موافق استقلالی که او میداشت، زیرا که سلطنت او از ریشه کنده شده و به دیگران غیر از ایشان داده خواهد شد.

- ۵ و پادشاه جنوب بایکی از سرداران خود قوی شده، بر او غلبه خواهد یافت و سلطنت خواهد نمود و سلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود.
- ۶ و بعد از انقضای سالها ایشان همدستان خواهند شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده، با او مصالحه خواهد نمود. لیکن قوت بازوی خود را نگاه نخواهد داشت و او و بازویش برقرار نخواهد ماند و آن دختر و آنانی که او را خواهند آورد و پدرش و آنکه او را تقویت خواهد نمود در آن زمان تسلیم خواهند شد.
- « کسی از مونه‌های ریشه‌هایش در جای او خواهد برخاست و بالشکری آمده، به قلعه پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (نگ نموده، غلبه خواهد یافت.
- ۸ و خدایان و بت‌های ریخته شده ایشان را نیز باظروف گرانبهای ایشان از طلا و نقره به مصر به اسیری خواهد برد و سالهایی چند از پادشاه شمال دست خواهد برداشت.
- ۹ و به مملکت پادشاه جنوب داخل شده، باز به ولایت خود مراجعت خواهد نمود.
- ۱۰ و پس از آن محاربه خواهد نمود و گروهی از لشکرهای عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده، مثل سیل خواهند آمد و عبور خواهند نمود و برگشته، تا به قلعه او جنگ خواهند کرد.
- ۱۱ و پادشاه جنوب خشمناک شده، بیرون خواهد آمد و با وی یعنی پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی بر پا خواهد کرد و آن گروه به دست وی تسلیم خواهند شد.
- ۱۲ و چون آن گروه برداشته شود، دلش مغرور خواهد شد و کرورها را هلاک خواهد ساخت اما قوت نخواهد یافت.
- ۱۳ پس پادشاه شمال مراجعت کرده، لشکری عظیم تر از اول بر پا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سالها بالشکر عظیمی و دولت فراوانی خواهد آمد.
- ۱۴ و در آنوقت بسیاری پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و بعضی از ستمکیشان قوم تو خویشتن را خواهند برافراشت و تارویا را ثابت نمایند اما ایشان خواهند افتاد.
- «س پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرها بر پا نموده، شهر حصاردار را خواهد گرفت و نه افواج جنوب و نه برگزیدگان او را ی مقاومت خواهند داشت بلکه وی را هیچ یارای مقاومت نخواهد بود.
- ۱۶ و آنکس که به ضد وی می‌آید بر حسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و کسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس در غرزمینها توقف خواهد نمود و آن به دست وی تلف خواهد شد.
- ۱۷ و عزیمت خواهد نمود که با قوت تمامی مملکت خویش داخل بشود و با وی مصالحه خواهد کرد و او دختر زنان را به وی خواهد داد تا آن را هلاک کند. اما او ثابت نخواهد ماند و از آن او نخواهد بود.
- ۱۸ پس بسوی جزیره‌ها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد گرفت. لیکن سرداری سرزنش او را باطل خواهد کرد، بلکه انتقام سرزنش او را از او خواهد گرفت.
- ۱۹ پس بسوی قلعه‌های زمین خویش توجه خواهد نمود اما لغزش خواهد خورد و افتاده، ناپدید خواهد شد.
- «س در جای او عاملی خواهد برخاست که جلال سلطنت را از میان خواهد برداشت لیکن در اندک ایامی او نیز هلاک خواهد شد نه به غضب و نه به جنگ.
- ۲۱ و در جای او حقیری خواهد برخاست اما جلال سلطنت را به وی نخواهند داد و او ناگهان داخل شده، سلطنت را با حیلها خواهد گرفت.
- ۲۲ و سیل افواج و رئیس عهد نیز از حضور او رفته و شکسته خواهند شد.
- ۲۳ و از وقتی که ایشان با وی همدستان شده باشند او به حیلها رفتار خواهد کرد و با جمعی قلیل افراشته و بزرگ خواهد شد.
- ۲۴ و ناگهان به برومندترین بلاد وارد شده، کارهایی را که نه پدرانش و نه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد و غارت و غنیمت و اموال را به ایشان بذل خواهد نمود و به ضد شهرهای حصاردار تدبیر خواهد نمود، لیکن اندک زمانی خواهد بود.
- ۲۵ و قوت و دل خود را بالشکر عظیمی به ضد پادشاه جنوب بر خواهد انگیزخت و پادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم و قوی تهیه جنگ خواهد دید اما یارای مقاومت نخواهد داشت زیرا که به ضد او تدبیرها خواهند نمود.
- ۲۶ و آنانی که خوراک او را می‌خورند او را شکست خواهند داد و لشکر او تلف خواهد شد و بسیاری کشته خواهند افتاد.
- ۲۷ و دل این دو پادشاه به بدی مایل خواهد شد و بر یک سفره دروغ خواهند گفت، اما پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز انتهای رای وقت معین خواهد بود.



- ۲۸ پس با اموال بسیار به زمین خود مراجعت خواهد کرد و دلش به ضد عهد مقدس جازم خواهد بود پس (رحسب اراده خود) عمل نموده، به زمین خود خواهد برگشت.
- ۲۹ و در وقت معین مراجعت نموده، به زمین جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اولش نخواهد بود.
- ۳۰ و کشتیها از کتیم به ضد او خواهند آمد لهذا میوس شده، و خواهد تافت و به ضد عهد مقدس خشمناک شده، (رحسب اراده خود) مل خواهد نمود و برگشته به آنانی که عهد مقدس را ترک میکنند توجه خواهد نمود.
- ۳۱ و افواج از جانب او برخاسته، مقدس حصین را نجس خواهند نمود و قربانی سوختنی دایمی را موقوف کرده، رجاست ویرانی را برپا خواهند داشت.
- ۳۲ و آنانی را که به ضد عهد شرارت میورزند با مکرها گمراه خواهد کرد. اما آنانی که خدای خویش را میشناسند قوی شده، (ارهای عظیم) خواهند کرد.
- ۳۳ و حکیمان قوم بسیاری را تعلیم خواهند داد، لیکن ایامی چند به شمشیر و آتش و اسیری و تاراج خواهند افتاد.
- ۳۴ و چون بیفتند نصرت کمی خواهند یافت و بسیاری با فریب به ایشان ملحق خواهند شد.
- ۳۵ و بعضی از حکیمان به جهت امتحان ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهر و سفید بشوند زیرا که زمان معین هنوز نیست.

### پادشاهانی که خود را برمی افرازند

- «آن پادشاه موافق اراده خود عمل نموده، خویشان را بر همه خدایان افراشته و بزرگ خواهد نمود و به ضد خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت و تا انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدر است به وقوع خواهد پیوست.
- ۳۷ و به خدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود، بلکه بهیچ خدا اعتنا نخواهد نمود زیرا خویشان را از همه بلند تر خواهد شمرد.
- ۳۸ و در جای او خدای قلعهها را تکریم خواهد نمود و خدایی را که پدرانش او را شناختند با طلا و نقره و سنگهای گرانبها و نفایس تکریم خواهد نمود.
- ۳۹ و با قلعههای حصین مثل خدای بیگانه عمل خواهد نمود و آنانی را که بد و اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد افزود و ایشان را بر اشخاص بسیار تسلط خواهد داد و زمین را برای اجرت (ایشان) تقسیم خواهد نمود.
- «در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود و پادشاه شمال با او و سواران و کشتیهای بسیار مانند گردباد به ضد او خواهد آمد و به زمینها سیلان کرده، از آنها عبور خواهد کرد.
- ۴۱ و به نغز زمینها وارد خواهد شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی ادم و موآب و روسای بنی عمون از دست او خلاصی خواهند یافت.
- ۴۲ و دست خود را بر کشورها دراز خواهد کرد و زمین مصر را بی نخواهد یافت.
- ۴۳ و بر خزانههای طلا و نقره و بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لیان و حبشیان در موبک او خواهند بود.
- ۴۴ لیکن اخبار از مشرق و شمال او را مضطرب خواهد ساخت، لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته، اشخاص بسیاری را تابه کرده، بالکل هلاک خواهد ساخت.
- ۴۵ و خیمههای ملوکانه خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود، لیکن به اجل خود خواهد رسید و معینی نخواهد داشت.

### زمان آخر

- «در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حیثی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود در ستگار خواهد شد.
- ۲ و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت نجات و حقارت جاودانی.
- ۳ و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری مینمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابداً آباد.
- ۴ اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری بسرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید.»
- پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگری یکی به اینطرف و دیگری به آنطرف نهر ایستاده بودند.

۶ و یکی از ایشان به آن مرد ملبس به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت: «تهای این عجایب تا بکی خواهد بود؟»  
و آن مرد ملبس به کتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان برافراشته، به  
حی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکنندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد، آنگاه همه  
این امور به اتمام خواهد رسید.

و من شنیدم اماد رک نکردم پس گفتم: «ی آقایم آخرین امور چه خواهد بود؟»

او جواب داد که «ی دانیال بروزیر این کلام تا زمان آخر مخفی و محتوم شده است.

۱۰ بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیران شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شیران نخواهند فهمید لیکن  
حکیمان خواهند فهمید.

۱۱ و از هنگام موقوف شدن قربانی دایمی و نصب نمودن رجاست ویرانی، هزار و دویست و نود روز خواهد بود.

۱۲ خوشبختی آنکه انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز رسد.

۱۳ اما تو تا به آخرت بروزیرا که مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قایم خواهی بود.»

## کتاب هوشع نبی

کلام خداوند که در ایام عزیا و یوتام و

آحاز و حزقیال پادشاهان یهودا و در ایام برعام بن یوآش پادشاه اسرائیل، بر هوشع بن بثیری نازل شد.

همسر و اولاد هوشع

ابتدای کلام خداوند به هوشع. خداوند به هوشع گفت: «روزی زانیه و اولاد زنا کار برای خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند برگشته، سخت زنا کار شده اند.»

پس رفت و جوهر دختر دبلایم را گرفت و او حامله شده، پسری برایش زاید.

۴ و خداوند وی را گفت: «و ریزریل نام بنه زیرا که بعد از اندک زمانی انتقام خون ریزریل را از خاندان یهو خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهم ساخت.»

۵ و در آن روز کمان اسرائیل را در وادی ریزریل خواهم شکست.»

پس باردیگر حامله شده، دختری زاید و او وی را گفت: «و الور و حامه نام بگذار، زیرا بار دیگر خاندان اسرائیل رحمت نخواهم فرمود، بلکه ایشان را از میان بالکل خواهم برداشت.»

۷ لیکن بر خاندان یهودا رحمت خواهم فرمود و ایشان را به یهوه خدای ایشان نجات خواهم داد و ایشان را به کمان و شمشیر و جنگ و اسبان و سواران نخواهم رها نید.»

و چون لور و حامه را از شیر باز داشته بود، حامله شده، پسری زاید.

۹ و او گفت: «ام او الوعمی بخوان زیرا که شما قوم من نیستید و من (دای) شما نیستم.»

۱۰ لیکن شماره بنی اسرائیل مثل ریگ دریا خواهد بود که نتوان پیود و نتوان شمر دود و در مکانی که به ایشان گفته میشد شما قوم من نیستید، در آنجا گفته خواهد شد پسران خدای حی میباشید.

۱۱ و بنی یهودا و بنی اسرائیل با هم جمع خواهند شد و یک رئیس به جهت خود نصب نموده، از آن زمین بر خواهند آمد زیرا که روز ریزریل، روز عظیمی خواهد بود.»

توبیح اسرائیل و تفقد از او

به برادران خود عمی بگو پید و به خواهران خویش روحامه!

مخاجه نمایید! با مادر خود مخاجه نمایید زیرا که اوزن من نیست و من شوهر او نیستم. لهدا زنا ی خود را از پیش رویش و فاحشگی خویش را از میان پستانهایش رفع بنماید.

۳ مبادارخت او را کنده، وی را برهنه نمایم و او را مثل روزولادش گردانیده، مانند بیابان و گذارم و مثل زمین خشک گردانیده، به تشنگی بکشم.

۴ و برسرانش رحمت نخواهم فرمود چونکه فرزندان زنا میباشند.

۵ زیرا مادر ایشان زنا نموده و والده ایشان بیشرمی کرده است که گفت: «رعقب عاشقان خود که نان و آب ویشم و گنان و روغن و شربت به من داده اند خواهم رفت.»

بنابرین، راه تورابه خارها خواهم بست و گرداود یواری بنا خواهم نمود تا راههای خود را نیابد.

۷ و هر چند عاشقان خود را تعاقب نماید به ایشان نخواهد رسید و هر چند ایشان را بطلبد نخواهد یافت. پس خواهد گفت: «یروم و نزد شوهر نخستین خود برمی گردم زیرا در آنوقت از کنون مرا خوشتر میگذاشت.»

اما او نمی دانست که من بودم که گندم و شیر و روغن را به او میدادم و نقره و طلائی را که برای بعل صرف میکردند برایش میافزودم.

۹ پس من گندم خود را در فصلش و شیر و روغن را در موسمش باز خواهم گرفت ویشم و گنان خود را که میبایست برهنگی او را پیوشاند بر خواهم داشت.

۱۰ و الان قباحت او را به نظر عاشقانش منکشف خواهم ساخت و احدی او را از دست من نخواهد رها نید.

۱۱ و تمامی شادی او و عیدها و هلاها و سبتها و جمیع مواسمش را موقوف خواهم ساخت.

- ۱۲ و موها و انجیر هایش را که گفته بود اینها جرت من میباشد که عاشقانم به من داده‌اند، ویران خواهم ساخت و آنها را جنگل خواهم گردانید تا حیوانات صحرا آنها را بخورند.
- و خداوند میگوید که انتقام روزهای بعلم را از او خواهم کشید که برای آنها بخور می سوزانید و خویشتن را به گوشوارها و زیورهای خود آرایش داده، از عقب عاشقان خود می رفت و مرا فراموش کرده بود.
- ۱۴ بنابراین اینک اورا فریفته، به بیابان خواهم آورد و سخنان دلاویزه او خواهم گفت.
- ۱۵ و تا کستانهایش را از آنجا به وی خواهم داد و وادی غرور را به دروازه امید) بدل خواهم ساخت (و در آنجا مانند ایام جوانیاش و مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصر خواهد سرایید.
- و خداوند میگوید که «آن روز مرا ایثی) عنی شوهر من (خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت، زیرا که نامهای بعلم را از دهانش دور خواهم کرد که بار دیگر به نامهای خود مذکور نشوند.
- ۱۸ و در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهم بست و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خوابانید.
- ۱۹ و توراتا به ابد نامزد خود خواهم ساخت و تورا به عدالت و انصاف و رافت و رحمانیت نامزد خود خواهم گردانید.
- ۲۰ و چون تورا به امانت نامزد خود ساختم آنگاه یهوه را خواهی شناخت.»
- و خداوند میگوید: «ن خطاب خواهم کرد، آسمانها را خطاب خواهم کرد و آنها زمین را خطاب خواهند کرد.
- ۲۲ و زمین گندم و شیر و روغن را خطاب خواهد کرد و آنها یزرعیل را خطاب خواهند کرد.
- ۲۳ و اورا برای خود در زمین خواهم کشت و پرلور و حمامه رحمت خواهم فرمود و به لوعمی خواهم گفت تو قوم من هستی و او جواب خواهد داد تو خدای من میباشی.»

### هوشع وزن زانیه

- و خداوند مرا گفت: «اردیگر و وزنی را که محبوه شوهر خود و زانیه میباشد دوست بدار، چنانکه خداوند بنیاسرائیل را دوست میدارد با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل میباشد و قرصهای کشمش را دوست میدارند.»
- پس اورا برای خود به پانزده مثقال نقره و یک حومر و نصف حومر جو خریدم،
- و اورا گفتم: «رای من روزهای بسیار توقف خواهی نمود و زنا مکن و از آن مرد دیگر مباش و من نیز از آن تو خواهم بود.»
- زیرا که بنیاسرائیل ایام بسیاری بدون پادشاه و بدون رئیس و بدون قربانی و بدون تمثال و بدون ایفود و ترافیم خواهند ماند.
- ۵ و بعد از آن بنیاسرائیل باز گشت نموده، یهوه خدای خویش و پادشاه خود داد او را خواهند طلبید و در ایام باز پسین بسوی خداوند و احسان او با ترس خواهند آمد.

### محا که اسرائیل

- ای بنیاسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیرا خداوند را با ساکنان زمین محاکمهای است چونکه نه راستی و نه رافت و نه معرفت خدا در زمین میباشد.
- ۲ بلکه لعنت و دروغ و قتل و دزدی و زنا کاری. و تعدی مینمایند و خونریزی به خونریزی ملحق میشود.
- ۳ بنابراین، زمین ماتم میکند و همه ساکنانش با حیوانات صحرا و مرغان هوا کاهیده میشوند و ماهیان دریا نیز تلف میگرددند.
- ۴ اما احدی مجادله ننماید و احدی توبیخ نکند، زیرا که قوم تو مثل مجادله کنندگان با کاهنان میباشد.
- ۵ و تو در وقت روز خواهی لغزید و نپی نیز با تو در وقت شب خواهد لغزید و من مادر تو را هلاک خواهم ساخت.
- قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند. چونکه تو معرفت را ترک نمودی من نیز تو را ترک نمودم که برای من کاهن نشوی و چونکه شریعت خدای خود را فراموش کردی من نیز فرزندان تو را فراموش خواهم نمود.
- ۷ هر قدر که ایشان افزوده شدند، همان قدر به من گناه ورزیدند. پس جلال ایشان را به رسوایی مبدل خواهم ساخت.
- ۸ گناه قوم مرا خوراک خود ساختند و دل خویش را به عصیان ایشان مشغول نمودند.
- ۹ و کاهنان مثل قوم خواهند بود و عقوبت راههای ایشان را بر ایشان خواهم رسانید و جزای اعمال ایشان را به ایشان خواهم داد.

- ۱۰ و خواهند خورد اما سیر نخواهد شد و زنا خواهند کرد، اما افزوده نخواهند گردید زیرا که عبادت خداوند را ترک نمود هاند.
- ۱۱ زنا و شراب و شیر به دل ایشان را می رباید.
- قوم من از چوب خود مسئلت میکنند و عصای ایشان بدیشان خبر میدهد. زیرا که روح زنا کاری ایشان را گمراه کرده است و از اطاعت خدای خود زنا کرده اند.
- ۱۳ بر قله های کوهها قربانی میگذرانند و بر تلها زبرد رختان بلوط و سفید داروون، چونکه سایه خوب دارد، بخور می سوزانند. از این جهت دختران شما زنا می کنند و عروسهای شما فاحشه گری مینمایند.
- ۱۴ و من دختران شما را حینی که زنا میکنند و عروسهای شما را حینی که فاحشه گری مینمایند سزا نخواهم داد زیرا که خود ایشان باز اینها عزلت میگزینند و با فاحشهها قربانی میگذرانند. پس قومی که فهم ندارند خواهند افتاد.
- ای اسرائیل اگر تو زنا میکنی، یهودا مرتکب جرم نشود. پس به جلجال نروید و به بیت آون بر نیایید و به حیات یهوه قسم نخورید.
- ۱۶ به درستی که اسرائیل مثل گاو سرکش، سرکشی نموده است. الان خداوند ایشان را مثل برههادر مرتع وسیع خواهد چرانید.
- ۱۷ افرایم به بهاملصق شده است؛ پس او را وا گذارید.
- ۱۸ حینی که بزم ایشان تمام شود مرتکب زنا میشوند و حاکمان ایشان افتضاح را بسیار دوست میدارند.
- ۱۹ باد ایشان را در بالهای خود فرو خواهد پیچید و ایشان از قربانی های خویش نخل خواهند شد.

### دوری بر اسرائیل

- ای کاهنان این را بشنوید و ای خاندان اسرائیل اصغانماید و ای خاندان پادشاهان گوش گیرید، زیرا که این فتوی برای شماست چونکه شما در مصفیه دام شدید و توری گسترده شده، بر تابور.
- ۲ عاصیان در کشتار مبالغه نمود هاند؛ پس من همگی ایشان را تادیب خواهم نمود.
- ۳ من افرایم را میشناسم و اسرائیل از من مخفی نیست زیرا که حال، توای افرایم مرتکب زنا شده های و اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است.
- ۴ کارهای ایشان مانع میشود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زنا کاری در قلب ایشان است و خداوند را نمی شناسند.
- ۵ و نغز اسرائیل پیش روی ایشان شهادت میدهد. اسرائیل و افرایم در گناه خود میلغزند و یهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزید.
- ۶ گوسفندان و گاوان خود را میآوردند تا خداوند را بطلبند، اما او را نخواهند یافت چونکه خود را از ایشان دور ساخته است.
- ۷ به خداوند خیانت ورزید هاند زیرا فرزندان اجنبی تولید نمود هاند. الان هلاکها ایشان را با ملکه های ایشان خواهد بلعید.
- در جبهه کرنا و در راه سرنابوازید و در بیت آون صدابزنید در عقب توای بنیامین.
- افرایم در روز عتاب خراب خواهد شد. در میان اسباط اسرائیل به یقین اعلام نمودم.
- ۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود میباشند. پس خشم خویش را مثل آب بر ایشان خواهم ریخت.
- ۱۱ افرایم مقهور شده و در دوری کوفته گردیده است زیرا که به پیروی تقالید خرسند می باشد.
- ۱۲ بنابراین من برای افرایم مثل بید شده ام و برای خاندان یهودا مانند پسیدگی.
- ۱۳ چون افرایم بیماری خود را و یهودا اجراحت خویش را دیدند، افرایم به آشور رفته و نزد پادشاهی که دشمن بود فرستاده است اما او شمار اشفائی تواند داد و اجراحت شمار التیام نتواند نمود.
- ۱۴ و من برای افرایم مثل شیرویرای خاندان یهودا مانند شیر زیان خواهم بود. من خودم خواهم درید و رفته خواهم ر بود و رهاند های نخواهد بود.
- ۱۵ من روانه شده به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده، روی مرا بطلبند. در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید.

### توبه نکردن اسرائیل

- بیا بید نزد خداوند بازگشت نمایم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ او زده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود.
- ۲ بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد بر خیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود.

- ۳ پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب میکند خواهد آمد.
- ای افرایم با تو چه کنم؟ ای یهودا با تو چه کنم؟ زیرا نیکویی تو مثل ابرهای صبح و مانند شبم است که بزودی میگذرد.
- ۵ بنابراین من ایشان را بوسیله انبیا قطع نمودم و به سخنان دهان خود ایشان را کشتم و داوری من مثل نور ساطع میشود.
- ۶ زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانی های سوختنی.
- ۷ اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند و در آنجا به من خیانت ورزیدند.
- ۸ جلعا دشهر گاهکاران و خون آلود است.
- ۹ و چنانکه رهنان برای مردم در کین میباشند، همچنان جمعیت کاهنان در راه شکیم میکشند زیرا که ایشان مرتکب قباحت شده اند.
- ۱۰ در خاندان اسرائیل عملی هولناک دیدم: افرایم در آنجا مرتکب زنا شده، اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است.
- ۱۱ و برای تو نیز ای یهودا حصادی معین شده است هنگامی که اسیری قوم خود را خواهم برگردانید.
- چون اسرائیل را شفا میدادم، آنگاه گاه افرایم و شرارت سامره منکشف گردید، زیرا که مرتکب فریب شده اند. دزدان داخل میشوند و رهنان در بیرون تاراج مینمایند.
- ۲ و در دل خود تفکر نمی کنند که من تمامی شرارت ایشان را به یاد آورده ام. الان اعمالشان ایشان را احاطه مینماید و آنها در نظر من واقع شده است.
- ۳ پادشاه را بشرارت خویش و سروران را به دروغهای خود شادمان میسازند.
- ۴ جمیع ایشان زنا کارند مثل تنوری که خبازان را مشتعل سازد که بعد از سرشتن خمیر تا مخمر شدنش از برانگیختن آتش باز میایستد.
- ۵ در یوم پادشاه ما، سروران از گرمی شراب، خود را بیمار ساختند و او دست خود را به استهزا کنندگان دراز کرد.
- زیرا که دل خود را به مکاید خویش مثل تنور نزدیک آوردند، و تمامی شب خباز ایشان میخوابد و صبحگاهان آن مثل آتش ملتهب مشتعل میشود.
- ۷ جمیع ایشان مثل تنور گرم شده، داوران خویش را میبلعند و همه پادشاهان ایشان میافتند و در میان ایشان کسی نیست که مرا بخواند.
- ۸ افرایم با قومها مخلوط شده است. افرایم قرص نانی است که برگردانیده نشده است.
- ۹ غر بیان قوتش را خورد هاند و او نمی داند. سفیدی بر موهای او پاشیده شده است و او نمی داند.
- ۱۰ نغز اسرائیل پیش رویش شهادت میدهد اما ایشان به پیوه خدای خود بازگشت نمی نمایند و با وجود این همه اورانمی طلبند. افرایم مانند کبوتر ساده دل، بیفهم است. مصر را میخوانند و بسوی آشور میروند.
- ۱۲ و چون میروند من دام خود را بر ایشان میگسترانم و ایشان را مثل مرغان هوا به زیر میاندازم و ایشان را بروفق اخباری که به جماعت ایشان رسیده است، تادیب مینمایم.
- ۱۳ و ای برایشان زیرا که از من فرار کردند. هلاکت برایشان باد زیرا که به من عصیان ورزیدند. اگر چه من ایشان را فدییه دادم، لکن به ضد من دروغ گفتند.
- ۱۴ و از دل خود نزد من استغاثه نمی نمایند بلکه بر استرهای خود دلوله میکنند. برای روغن و شراب جمع شده، بر من فتنه میانگیزند.
- ۱۵ و اگر چه من بازوهای ایشان را تعلیم دادم و تقویت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند.
- ۱۶ ایشان رجوع میکنند اما نه به حضرت اعلی. مثل کمان خطا کننده شده اند. سروران ایشان به سبب غیظ بان خویش به شمشیر میافتند و به سبب همین در زمین مصر ایشان را استهزا خواهند نمود.

### اسرائیل باد کاشته است

- کرنا را به دهان خود بگذار. او مثل عقاب به ضد خانه خداوند میآید، زیرا که از عهد من تجاوز نمودند و به شریعت من عصیان ورزیدند.
- ۲ اسرائیل نزد من فریاد مینمایند کهای خدای ما تو را میشناسیم.
- ۳ اسرائیل نیکویی را ترک کرده است. پس دشمن او را تعاقب خواهد نمود.



۴ ایشان پادشاهان نصب نمودند، امانه از جانب من. سروران تعیین کردند، اما ایشان را نشناختم. از نقره و طلای خویش تنها برای خود ساختند تا منقطع بشوند.

۵ ای سامره او گوساله تورارد نموده است. خشم من بر ایشان افروخته شد. تا به کی نمی توانند طاهر بشوند؟

زیرا که این نیز از اسرائیل است و صنعتگران را ساخته است، لذا خدا نیست. البته گوساله سامره خرد خواهد شد. به درستی که با دراکشتند، پس گردباد را خواهند دروید. آن را محصول نیست و خوشه هایش آرد نخواهد داد و اگر هم بدهد، غر بیان آن را خواهند بلعید.

۸ اسرائیل بلعیده خواهد شد و الان در میان امتهامثل ظرف ناپسندیده میباشند.

۹ زیرا که ایشان مثل گور خرتنها و منفرد به آشور رفتند و افرایم عاشقان اجیر کرده است.

۱۰ اگر چه ایشان در میان امت ها جرت میدهند، من الان ایشان را جمع خواهم کرد و به سبب ستم پادشاه و سروران روبه تناقض خواهند نهاد.

چونکه افرایم مذبح های بسیار برای گناه ساخت پس مذبحها برایش باعث گناه شد.

۱۲ احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشت اما آنها را مثل چیز غریب شمردند.

۱۳ قربانی های سوختنی مرا ذبح کردند تا گوشت بخورند و خداوند آنها را قبول نکرد. الان عصیان ایشان را به یاد میآورد و عقوبت نگاه را بر ایشان میرساند و ایشان به مصر خواهند برگشت.

۱۴ اسرائیل خالق خود را فراموش کرده، قصرها بنا میکند و بیهودا شهرهای حصار دار بسیار میسازد. اما من آتش به شهر هایش خواهم فرستاد که قصر هایش را بسوزاند.

### مکافات اسرائیل

ای اسرائیل مثل قوم شادی و وجد نمازیرا از خدای خود زنا نمودی و در همه خرمنها جرت را دوست داشتی.

۲ خرمنها و چرخشتهای ایشان را پرورش نخواهد داد و شیره در آن ضایع خواهد شد.

۳ در زمین خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرایم به مصر خواهد برگشت و ایشان در آشور چیزهای نجس خواهند خورد.

۴ برای خداوند شراب نخواهند ریخت و مقبول او نخواهند شد. قربانی های ایشان مثل خوراک ماتمیان خواهد بود و هر که از آنها بخورد نجس خواهد شد، زیرا خوراک ایشان برای اشتهای ایشان است. پس آن در خانه خداوند داخل نخواهد شد. پس در ایام مواسم و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد؟

زیرا اینک از ترس هلاکت رفتند، اما مصر ایشان را جمع خواهد کرد و موف ایشان را دفن خواهد نمود. مکانهای نفیسه نقره ایشان را خارها به تصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکها خواهد بود.

۷ ایام عقوبت میآید. ایام مکافات میرسد و اسرائیل این را خواهند دانست. نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه شد به سبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو.

۸ افرایم از جانب خدای من دیده بان بود. دام صیاد بر تمامی طریقهای انبیا گسترده شد. در خانه خدای ایشان عداوت است. ۹ مثل ایام جبهه فساد را به نهایت رسانید هاند، پس عصیان ایشان را بیاد میآورد و نگاه ایشان را مکافات خواهد داد.

اسرائیل را مثل انگور ها در بیابان یافتیم. پدران شمارا مثل نوبرانچیر در ابتدای موسمش دیدم. اما ایشان به بلع فغور رفتند و خویشتن را برای رسوایی نذیره ساختند و مانند معشوقه خود مکروه شدند.

۱۱ جلال افرایم مثل مرغ میپرد. زایدن و حامله شدن و در رحم قرار گرفتن نخواهد شد.

۱۲ واگر فرزندان را پروراند ایشان را بیابان خواهد ساخت به حدی که انسانی نخواهد ماند. وای بر ایشان حینی که من نیز از ایشان دور شوم.

۱۳ افرایم حینی که او را برگزیدیم مثل صور در مرتع نیکو مغروس بود، اما افرایم پسران خود را برای قاتل بیرون خواهد آورد.

۱۴ ای خداوند به ایشان بده. چه بدهی؟ رحم سقط کننده و پستانهای خشک به ایشان بده.

تمامی شرارت ایشان در جلال است زیرا که در آنجا از ایشان نفرت داشتم. پس ایشان را به سبب اعمال زشت ایشان از خانه خود خواهم راند و ایشان را دیگر دوست نخواهم داشت چونکه جمیع سروران ایشان فتنه انگیزند.

- ۱۶ افرایم خشک شده است و ریشه ایشان خشک گردیده، میوه نمی آورند و آگرنیز زاینده نتایج مرغوب رحم ایشان را خواهم کشت.  
 ۱۷ خدای من ایشان را ترک خواهد نمود چونکه اورانشنیدند، پس در میان امتهای آواره خواهند شد.
- اسرائیل موبرومند است که میوه برای خود می آورد. هر چه میوه زیادی آورد، مذبحهار از یاد میسازد و هر چه زمینش نیکوتر میشود، تمائیل را نیکوتر بنامی کند.
- ۲ دل ایشان پر از نفاق است. الان مجرم میشوند و او مذبح های ایشان را خراب و تمائیل ایشان را منهدم خواهد ساخت.
- ۳ زیرا که الحال میگویند: «ادشاه نداریم چونکه از خداوند نمی ترسیم، پس پادشاه برای ما چه تواند کرد؟»
- ایشان قسم های دروغ خورده و عهد ها بسته، سخنان اطل (میگویند و عدالت مثل حنظل در شیارهای زمین میروید.
- ۵ ساکنان سامره برای گوساله های بیت آن میترسند زیرا که قومش برای آن ماتم میگیرند و کاهناش به جهت جلال او می لرزند زیرا که از آن دور شده است.
- ۶ و آن را نیز به آشوریه جهت هدیه برای پادشاه دشمن خواهند برد. افرایم نجالت خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود رسوا خواهد شد.
- ۷ پادشاه سامره مثل کف بر روی آب نابود می شود.
- ۸ و مکانهای بلند آن که نگاه اسرائیل میباشد ویران خواهد شد و خار و خس بر مذبح های ایشان خواهد روید و بیهوده کوهها خواهد گفت که ما را بپوشانید و به تلها که بر ما بیفتید.
- ای اسرائیل از ایام جبعه نگاه کرده ای. در آنجا ایستادند و جنگ با فرزندان شرارت در جبعه به ایشان نرسید.
- ۱۰ هر گاه بخوام ایشان را تادیب خواهم نمود و قومها به ضد ایشان جمع خواهند شد، هنگامی که به دو نگاه خود بسته شوند.
- ۱۱ و افرایم گوساله آموخته شده است که کوفتن خرمن را دوست میدارد و من برگردن نیکوی او گذر کردم و من بر افرایم بوغ میگذازم. یهود اشیار خواهد کرد و یعقوب مازو برای خود خواهد کشید.
- برای خود به عدالت بکارید و به حسب رحمت درو نمایید و زمین نا کاشته را برای خود خیش بزیند زیرا که وقت است که خداوند را بطلبید تا بیاید و بر شما عدالت را بباراند.
- ۱۳ شرارت را اشیار کردید و ظلم را درو نمودید و ثمره دروغ را خوردید، چونکه به طریق خود به کثرت جباران خویش اعتماد نمودید.
- ۱۴ لذا هنگامی در میان قوم های تو خواهد برخاست و تمامی قلعه های تخراب خواهد شده به نهجی که شلمان، بیت ارییل را در روز جنگ تخراب کرد که مادر با فرزندانش خرد شدند.
- ۱۵ همچنین بیت تیل به سبب شدت شرارت شما به شما عمل خواهد نمود. در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد.

### محبت خدا به اسرائیل

- هنگامی که اسرائیل طفل بود و او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم.
- ۲ هر قدر که ایشان را بیشتر دعوت کردند، بیشتر از ایشان دور رفتند و برای بعلم قربانی گذرانیدند و به جهت تهای تراشیده بخور سوزانیدند.
- ۳ و من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم و او را به بازو ها برداشتم، اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا دادام.
- ۴ ایشان را به ریسمانهای انسان و به بندهای محبت جذب نمودم و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که یوغ را از گردن ایشان برمی دارند و خوراک پیش روی ایشان نهادم.
- ۵ به زمین مصر نخواهد برگشت، اما آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمودن ابا کردند.
- ۶ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بندهایش را به سبب مشورت های ایشان معدوم و نابود خواهد ساخت.
- ۷ و قوم من جازم شدند که از من مرتد گردند. و هر چند ایشان را بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند لکن کسی خویشتن را بر نمی افرازد.
- ای افرایم چگونه تو را ترک کنم و ای اسرائیل چگونه تو را تسلیم نمایم؟ چگونه تو را مثل ادمه نمایم و تو را مثل صبوئیم سازم؟ دل من در اندرونم منقلب شده و وقت های من با هم مشتعل شده است.

- ۹ حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت و بار دیگر افرایم را هلاک نخواهم نمود زیرا خدا هستم و انسان‌نی و در میان تو قدوس هستم، پس به غضب نخواهم آمد.
- ۱۰ ایشان خداوند را پیروی خواهند نمود. او مثل شیر غرش خواهد نمود و چون غرش نماید فرزندان از مغرب به لرزه خواهند آمد.
- ۱۱ مثل مرغان از مصر و مانند کبوتران از زمین آشور لرزان خواهند آمد. خداوند میگوید که ایشان را در خانه‌های ایشان ساکن خواهم گردانید.

### گناه قوم

- افرایم مرا به دروغها و خاندان اسرائیل به مکرها احاطه کرده اند و یهودا هنوز با خدا و با قدوس امین ناپایدار است.
- افرایم با دارا میخورد و با دشمنی را تعاقب میکند. تمامی روز دروغ و خرابی را میافزاید و ایشان با آشور عهد میبندند و روغن (به جهت هدیه) به مصر برده میشود.
- ۲ خداوند را با یهودا میخورد و اینها است و یعقوب را بر حسب راههایش عقوبت رسانیده، بروفق اعمالش او را جزا خواهد داد.
- ۳ او با شنه برادر خود را در رحم گرفت و در حین قوتش با خدا مجاهده نمود.
- ۴ با فرشته مجاهده نموده، غالب آمد. گریان شده، نزد وی تضرع نمود. در بیت تیل او را یافت و در آنجا با ما تکلم نمود.
- ۵ اما خداوند، خدای لشکرهاست و یادگاری او یهوه است.
- ۶ اما تو بسوی خدای خود بازگشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته، دائم منتظر خدای خود باش.
- ۷ او سوداگری است که میزان فریب در دست او میباشد و ظلم را دوست میدارد.
- ۸ و افرایم میگوید: «به درستی که دولتند شده ام و توانگری را برای خود تحصیل نمودم و در تمامی کسب من بیانصافیای که گناه باشد، در من نخواهند یافت.»
- اما من از زمین مصر (احال) هوه خدای توهستم و تو را بار دیگر مثل ایام مواسم در خیمهها ساکن خواهم گردانید.
- ۱۰ به انبیان نیز تکلم نمودم و رو باها افزودم و بواسطه انبیان مثلها زدم.
- ۱۱ به درستی که ایشان در جلعاد محض گناه و بطالت گردیدند و در جلعال گاوها قربانی کردند. و مذبح‌های ایشان نیز مثل توده‌های سنگ در شیارهای زمین میباشد.
- و یعقوب به زمین آرام فرار کرد و اسرائیل به جهت زن خدمت نمود و برای زن شبانی کرد.
- ۱۳ و خداوند اسرائیل را بواسطه نبی از مصر بر آورد و او به دست نبی محفوظ گردید.
- ۱۴ افرایم خشم بسیار تلخی به هیجان آورد، پس خداوندش خون او را بر سرش وا گذاشت و عار او را بر وی رد نمود.

### خشم خدا بصد قوم

- هنگامی که افرایم به لرزه سخن گفت، خویشتر را در اسرائیل مرتفع نمود؛ اما چون در امر بعل مجرم شد، ببرد.
- ۲ والان گناهان میافزایند و از نقره خود بت‌های ریخته شده و تماثیل موافق عقل خود میسازند که همه آنها عمل صنعتگران میباشد و درباره آنها میگویند که اشخاصی که قربانی میگذرانند گوساله‌ها را بیوسند.
- ۳ بنابراین، ایشان مثل ابرهای صبح و مانند شب‌نمی که بزودی میگذرد، هستند. و مثل گاه که از خرمن پراکنده شود و مانند دود که از روزن برآید.
- اما من از زمین مصر (احال) یهوه خدای توهستم و غیر از من خدای دیگر را نمی شناسی و سوای من نجات‌دهنده‌های نیست.
- ۵ من تو را در بیابان در زمین بسیار خشک شناختم.
- ۶ چون چربیدند، سیر شدند و چون سیر شدند، دل ایشان مغرور گردید و از این جهت مرا فراموش کردند.
- ۷ پس من برای ایشان مثل شیر خواهم بود و مانند پلنگ به سر راه در کمین خواهم نشست.
- ۸ و مثل خرسی که بچه‌هایش را از وی ربوده باشد، برایشان حمله خواهم آورد و پرده دل ایشان را خواهم درید و مثل شیر ایشان را در آنجا خواهم خورد و حیوانات صحرا ایشان را خواهند درید.
- ای اسرائیل هلاک شدی، اما معاونت تو با من است.

۱۰ الان پادشاه تو بجاست تا تورا در تمامی شهرهایت معاونت کند و داورانت) جایند (که در باره آنها گفتی پادشاه و سروران به من بده؟  
از غضب خود، پادشاهی به تو دادم و از خشم خویش او را برداشتم.

۱۲ عصیان افرایم بسته شده و گناه او مخزون گردیده است.

۱۳ دردهای زه مثل زنی که میزاید بروی آمده است و او پسری نداشتند است زیرا در وقتش، در جای تولد فرزندان نمی ایستد. من ایشان را از دست هاویه فدیه خواهم داد و ایشان را از موت نجات خواهم بخشید. ای موت ضربات تو بجاست و ای هاویه هلاکت تو بجاست؟ پشیمانی از چشمان من مستور شده است.

۱۵ اگر چه در میان برادرانش ثمر آورد، اما باد شرقی میوزد و باد خداوند از بیابان برمی آید و منبع او خشک میگردد و چشمهایش میخشکد و او گنج تمامی اسباب نفیسه وی را تاراج مینماید.

۱۶ سامره متحمل گناه خود خواهد شد، زیرا به خدای خود فتنه انگیزخته است. ایشان به شمشیر خواهند افتاد و اطفال ایشان خرد و زنان حامله ایشان شکم دریده خواهند شد.

### بازگشت

ای اسرائیل بسوی یهوه خدای خود بازگشت نما زیرا به سبب گناه خود لغزیده‌های.

۲ با خود سخنان گرفته، بسوی خداوند بازگشت نماید و او را گویند: «مائی گناه را عفو فرما و ما را به لطف مقبول فرما، پس گوساله های لبهای خویش را ادا خواهیم نمود.

۳ آشور ما را نجات نخواهد داد و بر اسبان سوار نخواهیم شد و بار دیگر به عمل دستهای خود نخواهیم گفت که شما خدایان ماهستید چونکه از تو یتیمان رحمت مییابند.»

ارتداد ایشان را سفاداده، ایشان را حجان دوست خواهم داشت زیرا خشم من از ایشان برگشته است.

۵ برای اسرائیل مثل شبم خواهم بود و او مانند سوسنها گل خواهد کرد و مثل لبنان ریشه های خود را خواهد دوآید.

۶ شاخه هایش منتشر شده، زیبایی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لبنان خواهد بود.

۷ آنانی که زیر سایه اش ساکن میباشند، مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب لبنان خواهد بود.

۸ افرایم خواهد گفت: مراد دیگر بابتها چه کار است؟ و من او را اجابت کرده، منظور خواهم داشت. من مثل صنوبر ترو تازمه میباشم. میوه تواز من یافت میشود.

۹ کیست مرد حکیم که این چیزها را بفهمد و فیهمی که آنها را بداند؟ زیرا طریق های خداوند مستقیم است و عادلان در آنها سلوک مینمایند، اما خطا کاران در آنها لغزش میخورند.

## کتاب یوتیل نبی

کلام خداوند که بر یوتیل بن فتوئیل

نازل شد.

هجوم ملخها

- ۱ ای مشایخ این را بشنوید! وای جمیع ساکنان زمین این را گوش گیرید! آیا مثل این در ایام شما یا در ایام پدران شما واقع شده است؟  
 شما از این به پسران خود و پسران شما به پسران خویش و پسران ایشان به طبقه بعد خبر بدهید.  
 ۴ آنچه از سن باقی ماند، ملخ میخورد و آنچه از ملخ باقی ماند، لنبه میخورد و آنچه از لنبه باقی ماند، سوس میخورد.  
 ۵ ای مستان بیدار شده، گریه کنید وای همه میگساران به جهت عصیرانگور و لوله نمائید زیرا که از دهان شما منقطع شده است.  
 ۶ زیرا که امتی قوی و پیشمار به زمین من هجوم میآورند. دندانهای ایشان دندانهای شیر است و اضراس ایشان اضراس هژیر است.  
 ۷ تا کستان مرا ویران و انجیرهای مرا خراب کرده و پوست آنها را بالکل کنده، بیرون انداخته اند و شاخه های آنها سفید شده است.  
 ۸ مثل دختری که برای شوهر جوانی خود پلاس میپوشد، ماتم بگیر.  
 ۹ هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خداوند منقطع شده است. کاهنانی که خدام خداوند هستند ماتم میگیرند.  
 ۱۰ صحرا خشک شده و زمین ماتم میگیرد زیرا گندم تلف شده و شیر خشک گردیده و روغن ضایع شده است.  
 ای فلاحان نخج شوید وای باغبانان و لوله نمائید به جهت گندم و جوزی را محصول زمین تلف شده است.  
 ۱۲ موها خشک و انجیرها ضایع شده، انار و خرما و سیب و همه درختان صحرا خشک گردیده، زیرا خوشی از بنی آدم رفع شده است.  
 دعوت به توبه

- ۵ ای کاهنان پلاس در بر کرده، نوحه گری نمائید وای خادمان مذبح و لوله کنید وای خادمان خدای من داخل شده، در پلاس شب را بسر برید، زیرا که هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خدای شما باز داشته شده است.  
 ۱۴ روزه را تعیین نمائید و محفل مقدس را ندا کنید! مشایخ و تمامی ساکنان زمین را به خانه یهوه خدای خود جمع نموده، نزد خداوند تضرع نمائید.  
 ۱۵ وای بر آن روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق میآید.  
 ۱۶ آیاما کولات در نظر ما منقطع نشد و سرور و شادمانی از خانه خدای ما.  
 ۱۷ دانه های بر کلوخها پوسید. مخزنها ویران و انبارها خراب شد زیرا گندم تلف گردید.  
 ۱۸ بهایم چه قدر ناله میکنند و رمه های گاوان شوریده احوالند، چونکه مرتعی ندارند و گلگه های گوسفند نیز تلف شده اند.  
 ۱۹ ای خداوند نزد تو تضرع مینمایم زیرا که آتش مرتع های صحرا را سوزانیده و شعله همه درختان صحرا را فروخته است.  
 ۲۰ بهایم صحرا بسوی تو صیحه میزنند زیرا که جو بهای آب خشک شده و آتش مرتعهای صحرا را سوزانیده است.

روز تاریکی

- در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید! تمامی ساکنان زمین بلرزنند زیرا روز خداوند میآید و نزدیک است.  
 ۲ روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوهها! امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده و بعد از این تا سالها و درهای بسیار نخواهد بود.  
 ۳ پیش روی ایشان آتش میسوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب میگردد. پیش روی ایشان، زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان، بیابان بایراست و نیز از ایشان احدی رهایی نمی یابد.  
 ۴ منظر ایشان مثل منظر اسبان است و مانند اسب سواران میتازند.  
 ۵ مثل صدای ارا بهابرقله کوهها جست و خیزی کنند؛ مثل صدای شعله آتش که گاه رومی سوزاند؛ مانند امت عظیمی که برای جنگ صاف بسته باشند.  
 ۶ از حضور ایشان قوم هومی لرزند. تمامی رویهارنگ پریده میشود.  
 ۷ مثل جباران میدوند، مثل مردان جنگی بر حصار هابرمی آیند و هر کدام به راه خود میآیند و طریقهای خود را تبدیل نمی کنند.  
 ۸ بر یکدیگر از دحام نمی کنند، زیرا هر کس به راه خود می خرامد. از میان حربها هجوم میآورند و صف های خود را نمی شکنند.  
 ۹ بر شهر می جهند، به روی حصارها امیدوند، به خانه هابرمی آیند. مثل دزدان از پنجره ها داخل می شوند.

۱۰ از حضور ایشان زمین متزلزل و آسمانها مرتعش میشود؛ آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان نور خویش را باز میدارند.  
 ۱۱ و خداوند آواز خود را پیش لشکر خویش بلند میکند، زیرا اردوی او بسیار عظیم است و آنکه سخن خود را بجا میآورد، قدر است. زیرا روز خداوند عظیم و بینهایت مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد.

### دعوت به بازگشت

ولکن الان خداوند میگوید با تمامی دل و باروزه و گریه و ماتم بسوی من بازگشت نمایید.  
 ۱۳ و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را و به یهوه خدای خود بازگشت نمایید زیرا که او رؤف و رحیم است و دیرخشم و کثیر احسان و از بلا پشیمان میشود.  
 ۱۴ که میدانند که شاید برگردد و پشیمان شود و در عقب خود برکتی واگذارد، یعنی هدیه آردي و هدیه ریختنی برای یهوه خدای شما.  
 ۱۵ در صهیون کرنا بنوازید و روز را تعیین کرده، محفل مقدس راندا کنید.  
 ۱۶ قوم را جمع کنید، جماعت را تقدیس نمایید، پیران و کودکان و شیرخوارگان را فراهم آورید. دامادان جرحه خود و عروس از جمله خویش بیرون آیند.  
 ۱۷ کاهنانی که خدام خداوند هستند در میان رواق و مذبح گریه کنند و بگویند: «ای خداوند بر قوم خویش شفقت فرما و میراث خویش را به عار مسپار، مبادا امتها بر ایشان حکمرانی نمایند. چرا در میان قومها بگویند که خدای ایشان کجاست؟»

### پاسخ خداوند

پس خداوند برای زمین خود به غیرت خواهد آمد و بر قوم خویش شفقت خواهد نمود.  
 ۱۹ و خداوند قوم خود را اجابت نموده، خواهد گفت: «ینک من گندم و شیر و روغن را برای شما می فرستم تا از آنها سیر شوید و شمارا بار دیگر در میان امتها عار نخواهم ساخت.  
 ۲۰ و لشکر شمالی را از شما دور کرده، به زمین خشک ویران خواهم راند که مقدمه آن بردریای شرقی و ساقهای بردریای غربی خواهد بود و بوی بدش بلند خواهد شد و عفونتش بر خواهد آمد زیرا کارهای عظیم کرده است.»  
 ای زمین مترس! وجد و شادی بنما زیرا یهوه کارهای عظیم کرده است.  
 ۲۲ ای بهایم صحرا مترسید زیرا که مرتعهای بیابان سبز شد و درختان میوه خود را آورد و انجیر و موقوف خویش را دادند.  
 ۲۳ ای پسران صهیون در یهوه خدای خویش وجد و شادی نمایید، زیرا که باران اولین ربه اندازهاش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است.  
 ۲۴ پس خرمن از گندم پر خواهد شد و معصرها از شیر و روغن لبریز خواهد گردید.  
 ۲۵ و سالهایی را که ملخ و نلبه و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم خوردند به شمار د خواهم نمود.  
 ۲۶ و غذای بسیار خورده، سیر خواهید شد و اسم یهوه خدای خود را که برای شما کارهای عجیب کرده است، تسبیح خواهید خواند و قوم من تا به ابد نجل نخواهند شد.  
 ۲۷ و خواهید دانست که من در میان اسرائیل میباشم و من یهوه خدای شما هستم و دیگری نیست و قوم من نجل نخواهند شد تا ابد الاباد. و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما و یاها خواهند دید.  
 ۲۹ و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت.  
 ۳۰ و آیات را از خون و آتش و ستونهای دود در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت.  
 ۳۱ آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهند شد، پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند.  
 ۳۲ و واقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است بقیتی خواهد بود و در میان باقی ماندگان آنانی که خداوند ایشان را خوانده است.

### داوری بر امتها

زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگردانیده باشم،



- آنگاه جمیع امتها را جمع کرده، به وادی یهوشافاط فرود خواهیم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهیم نمود زیرا که ایشان را در میان امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نمود هاند.
- ۳ و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشهای داده و دختری به شراب فروختند تا بنوشند.
- ۴ و حالای صور و صید و ن و تمامی دیار فلسطینیان شمارا با من چهکار است؟ آیا شما به من جز امیرسانید؟ و اگر به من جز ابرسانید من جزای شمارا بزودی هر چه تمام تر به سر شمارد خواهم نمود.
- ۵ چونکه نقره و طلا و نفایس زیبایی مرا گرفته، آنها را به هیکل های خود در آوردید.
- ۶ و پسران یهودا و پسران اورشلیم را به پسران یونانیان فروختید تا ایشان را از حد و ایشان دور کنید.
- ۷ اینک من ایشان را از مکانی که ایشان را به آن فروختید، خواهم برانگیزانید و اعمال شمارا به سر شما خواهم برگردانید.
- ۸ و پسران و دختران شمارا به دست بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشان را به سبائیان که امتی بعید میباشند بفروشند زیرا خداوند این را گفته است.
- این را در میان امتها ندانید. تدارک جنگ بینید و جباران را برانگیزانید. تمامی مردان جنگی نزدیک شده، برآیند.
- ۱۰ گاوها و گاوهای خود را برای شمشیرها واره های خویش را برای نیزه ها خرد کنید و مرد ضعیف بگوید: من قوی هستم.
- ۱۱ ای همه امتها بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید! ای خداوند شجاعان خود را به آنجا فرود آور!
- امتها را نگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت هایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم.
- ۱۳ داس را پیش آورید زیرا که حاصل رسیده است. بیایید پایمال کنید زیرا که معصرها پر شده و چرخشتهالبریز گردیده است چونکه شرارت شما عظیم است.
- ۱۴ جماعتها، جماعتها در وادی قضا! زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است.
- ۱۵ آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را بازمی دارند.
- ۱۶ و خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل میشود، اما خداوند ملجای قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود.
- تفقد از قوم خدا
- پس خواهید دانست که من یهوه خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن میباشم و اورشلیم مقدس خواهد بود و بیگانگان دیگر از آن عبور نخواهند نمود.
- ۱۸ و در آن روز کوهها عصیرانگور را خواهند چکانید و کوهها به شیر جاری خواهد شد و تمامی وادیهای یهودا به آب جاری خواهد گردید و چشمهای از خانه خداوند بیرون آمده، وادی شطیم را سیراب خواهد ساخت.
- ۱۹ مصر ویران خواهد شد و آدم به بیابان بایر مبدل خواهد گردید، به سبب ظلمی که بر بنی یهودا نمودند و خون بیگانهان را در زمین ایشان ریختند.
- ۲۰ و یهودا تا ابد الا باد مسکون خواهد شد و اورشلیم تادهرهای بسیار.
- ۲۱ و خونریزی ایشان را که طاهر نساخته بودم، طاهر خواهم ساخت و یهوه در صهیون ساکن خواهد شد.

## کتاب عاموس نبی

### کلمات عاموس که از شبانان تقوی بود و

آنهارا در ایام عزیا، پادشاه یهودا و ایام یربعام بن یوآش، پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله در باره اسرائیل دید.  
 ۲ پس گفت: خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و مرتع های شبانان ماتم میگیرند و قله کرمل خشک میگردد.

### مجازات همسایگان اسرائیل

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر دمشق عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که جلعا در راه چومهای آهنین کوفتند.  
 ۴ پس آتش در خاندان خزائیل خواهم فرستاد تا قصرهای بنهد در بسوزاند.

۵ و پشت بندهای دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از همواری آون و صاحب عصارا از بیت عدن منقطع خواهم ساخت و خداوند میگوید که قوم آرام به قیر به اسیری خواهند رفت.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر غزه عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که تمامی (وم را) به اسیری بردند تا ایشان را به ادم تسلیم نمایند.

۷ پس آتش به حصارهای غزه خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند.

۸ و ساکنان را از اشدود و صاحب عصارا از اشقلون منقطع ساخته، دست خود را به عقرون فرود خواهم آورد و خداوند یهوه میگوید که باقی ماندگان فلسطینیان هلاک خواهند شد.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر صور عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که تمامی (وم را) به اسیری برده، ایشان را به ادم تسلیم نمودند و عهد برادران را به یاد نیاوردند.

۱۰ پس آتش بر حصارهای صور خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر ادم عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که برادر خود را به شمشیر تعاقب نمود و در جمعی خویشت را تباہ ساخت و خشم او پیوسته میدرید و غضب خود را در ایم نگاه میداشت.

۱۲ پس آتش بر تیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بصره را بسوزاند.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر بنی عمون عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که زنان حامله جلعا در اشک پاره کردند تا حد و د خویشت را وسیع گردانند.

۱۴ پس آتش در حصارهای ربه مشتعل خواهم ساخت تا قصرهایش را با صدای عظیمی در روز جنگ و با تندبادی در روز طوفان بسوزاند.

۱۵ و خداوند می گوید که پادشاه ایشان به اسیری خواهد رفت او و سرورانش جمیع.

### خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و

چهار تقصیر موآب عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که استخوانهای پادشاه ادم را آهک پختند.

۲ پس آتش بر موآب میفرستم تا قصرهای قریوت را بسوزاند و موآب با هنگامه و خروش و صدای کرنا خواهد مرد.

۳ و خداوند می گوید که داور را از میان منقطع خواهم ساخت و همه سرورانش را با وی خواهم کشت.

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر یهودا عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که شریعت خداوند را ترک نموده، فریاض او را نگاه نداشتند و دروغهای ایشان که پدرانشان آنها را پیروی نمودند ایشان را گمراه کرد.

۵ پس آتش بر یهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند.

### داوری اسرائیل

خداوند چنین میگوید: بهسبب سه و چهار تقصیر اسرائیل عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که مرد عادل را به نقره و مسکین را به زوج نعلین فروختند.

- ۷ و به غبار زمین که بر سر مسکینان است حرص دارند و راه حلیمان را منحرف میسازند و پسر و پدر به یک دختر درآمده، اسم قدوس مرا بچهرت میکنند.
- ۸ و بر رختی که گرو میگیرند، زدر مدیح میخوابند و شراب جرمه شدگان را در خانه خدای خود مینوشند.
- و حال آنکه من اموریان را که قامت ایشان مانند قدس و آزاد بود و ایشان مثل بلوط تنومند بودند، پیش روی ایشان هلاک ساختم و میوه ایشان را از بالا و ریشه های ایشان را از پایین تلف نمودم.
- ۱۰ و من شمار از زمین مصر برآورده، چهل سال در بیابان گردش دادم تا زمین اموریان را به تصرف آورید.
- ۱۱ و بعضی از پسران شمارا انبیا و بعضی از جوانان شمارا اندیره قرار دادم. خداوند میگوید: ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست؟ اما شما ندیدید که همارا شراب نوشانیدید و انبیا را نهی نموده، گفتید که نبوت مکنید.
- اینک من شمارا تنگ خواهم گذارد چنانکه اربهای که از بافها پر باشد، تنگ گذارده میشود.
- ۱۴ و مفر برای تندروفوت خواهد شد و تنومند به توانایی خویش غالب نخواهد آمد و جبار جان خود را نخواهد رهانید.
- ۱۵ و تیرانداز نخواهد ایستاد و تیزپا خود را نخواهد رهانید و اسب سوار جان خود را خلاصی نخواهد داد.
- ۱۶ و خداوند میگوید که شجاع ترین جباران در آن روز عریان خواهند گریخت.

### شهادت به ضد اسرائیل

- این کلام را بشنوید که خداوند آن را به ضد شما ای بنی اسرائیل و به ضد تمامی خاندانی که از زمین مصر بیرون آوردم، تنطق نموده و گفته است:
- من شمار فقط از تمامی قبایل زمین شناختم پس عقوبت تمام گناهان شمارا بر شما خواهم رسانید.
- ۳ آیا د و نفر با هم راه میروند جز آنکه متفق شده باشند؟ آیا شیر در جنگل غرش میکند حینی که شکار نداشته باشد؟ آیا شیر ژیان آواز خود را از پیشهاش میدهد حینی که چیزی نگرفته باشد؟
- آیا مرغ به دام زمین میافتد، جایی که تله برای او نباشد؟ آیا دام از زمین برداشته میشود، حینی که چیزی نگرفته باشد؟
- آیا کرنا در شهر نواخته میشود و خالق ترسند؟
- آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد؟
- زیرا خداوند یهوه کاری نمی کند جز اینکه سر خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف میسازد.
- ۸ شیر غرش کرده است، کیست که ترسد؟ خداوند یهوه تکلم نموده است: کیست که نبوت ننماید؟
- بر قصرهای اشد و در قصرهای زمین مصر ندا کنید و بگوید بر کوههای سامره جمع شوید و ملاحظه نمایید که چه هنگامه های عظیم در وسط آن و چه ظلمها در میانش واقع شده است.
- ۱۰ زیرا خداوند میگوید: آنانی که ظلم و غارت را در قصرهای خود ذخیره میکنند راست کرداری را نمی دانند.
- ۱۱ بنا بر این خداوند یهوه چنین میگوید: دشمن به هر طرف زمین خواهد بود و قوت تور از توبه زیر خواهد آورد و قصر هایت تاراج خواهد شد.
- خداوند چنین میگوید: چنانکه شبان دوساق یا زمره گوش را از دهان شیررها میکند، همچنان بنی اسرائیل که در سامره در گوشهای بستری و در دمشق در فراشی ساکنند را بی خواهد یافت.
- ۱۳ خداوند یهوه خدای لشکرهای گوید: بشنوید و به خاندان یعقوب شهادت دهید.
- ۱۴ زیرا در روزی که عقوبت تقصیرهای اسرائیل را به وی رسانم بر مذبح های بیت تیل نیز عقوبت خواهم رسانید و شاخهای مذبح قطع شده، به زمین خواهد افتاد.
- و خداوند میگوید که خانه زمستانی را با خانه تابستانی خراب خواهم کرد و خانه های عاج تلف خواهد شد و خانه های عظیم منهدم خواهد گردید.»

### اسرائیل بسوی خدا بازگشت نمی کند

ای گاو و باشان که بر کوههای سامره می باشید و بر مسکینان ظلم نموده، فقیران را ستم میکنید و به آقایان ایشان میگویند بیاورید تا بنوشیم، این کلام را بشنوید!

خداوند یهوه به قدوسیت خود قسم خورده است که اینک ایامی بر شما میآید که شمارا باغلها خواهند کشید و باقی ماندگان شمارا با قلابهای ماهی.

۳ و خداوند میگوید که هر یک از شما از شکافهای روبروی خود بیرون خواهد رفت و شما به هر مونی افکنده خواهید شد. به بیت ئیل بیاید و عصیان بوزرید و به جلجال آمده، عصیان را زیاد کنید و هر بامداد قربانیهای خود را بیاورید و هر سه روز عشرهای خود را.

۵ و قربانیهای تشکر با خمیر مایه بگذرانید و هدایای تبرعی را ندا کرده، اعلان نماید زیرا ای بنی اسرائیل همین پسندیده شماست! قول خداوند یهوه این است.

۶ و من نیز نظافت دندان را در جمیع شهرهای شما و احتیاج نان را در جمیع مکانهای شما به شما دادم. معهدا خداوند میگوید بسوی من بازگشت نمودید.

و من نیز چنینی که سه ماه تا در و مانده بود، باران را از شما منع نمودم و بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر بارانیدم و بر یک قطعه باران آمد و قطعه دیگر که باران نیافت خشک شد.

۸ پس اهل دو یاسه شهر بسوی یک شهر برای نوشیدن آب آواره شدند، اما سیراب نگشتند و خداوند میگوید که بسوی من بازگشت نمودید.

۹ و شمارا به باد سموم و برقان مبتلا ساختم و ملخ بسیاری از باغها و تاکستانها و انجیرها و زیتونهای شمارا خورد. معهدا خداوند میگوید بسوی من بازگشت نمودید.

۱۰ و ببارا به رسم مصر بر شما فرستادم و جوانان شمارا به شمشیر کشتم و اسبان شمارا بردند و عفونت اردوهای شما به بینی شما برآمد. معهدا خداوند میگوید بسوی من بازگشت نمودید.

۱۱ و بعضی از شما را به نهجی که خدا سدوم و عموره را از گون ساخت سرنگون نمودم و مانند مشعلی که از میان آتش گرفته شود بودید. معهدا خداوند میگوید بسوی من بازگشت نمودید.

بنابراینا اسرائیل به اینطور باتو عمل خواهم نمود و چونکه به اینطور باتو عمل خواهم نمود، پسای اسرائیل خویشتن را مهباساز تا با خدا ای خود ملاقات نمایی.

۱۳ زیرا اینک آن که کوهها را ساخته و بادر آفریده است و انسان را از فکرهای خودش اطلاع میدهد و فجر را به تاریکی مبدل میسازد و بر بلندیهایی زمین میخرامد، یهوه خدای لشکرها اسم او میباشد.

#### مرثیه و دعوت به توبه

ای خاندان اسرائیل این کلام را که برای مرثیه بر شما میخوانم بشنوید.

۲ دختر بتر که اسرائیل افتاده است و دیگر نخواهد برخاست. بر زمین خود انداخته شده، واحدی نیست که او را برخیزاند.

۳ زیرا خداوند یهوه چنین میگوید: شهری که با هزار نفر بیرون رفت، صد نفر را برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت و شهری که با صد نفر بیرون رفت، ده نفر را باقی خواهد داشت.

۴ زیرا خداوند به خاندان اسرائیل چنین میگوید: مرا بطلبید و زنده بمانید.

۵ اما بیت ئیل را مطلبید و به جلجال داخل مشوید و به بشر شع مروید، زیرا جلجال البته به اسیری خواهد رفت و بیت ئیل نیست خواهد شد.

۶ خداوند را بطلبید و زنده مانید، مبادا او مثل آتش در خاندان یوسف افروخته شده، بسوزاند و کسی در بیت ئیل نباشد که آن را خاموش کند.

ای شما که انصاف را به افسنتین مبدل میسازید و عدالت را به زمین میاندازید،

آن که ثریا و جبار را آفرید و فجر را به سایه موت مبدل ساخت و روز را مثل شب تاریک گردانید و آبهای دریا را خوانده، آنها را بر روی زمین ریخت، یهوه اسم او میباشد؛

آنکه خرابی را بر زور آوران میرساند چنانکه خرابی بر قلعه ها وارد میآید؛

ایشان از اتانی که در محکمه حکم میکنند، نفرت دارند و راستگویان را مکروه میدانند.

۱۱ بنابراین چونکه مسکینان را پایمال کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید، خانهها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نمود اما در آنها ساکن نخواهید شد و تاکستانهای دلپسند غرس خواهید نمود ولیکن شراب آنها را نخواهید نوشید.

۱۲ زیراتقصیرهای شمار می دانم که بسیار است و گاهان شمارا که عظیم می باشد، زیرا عادلان رابه تنگ می آورید و رشوه می گیرید و فقیران را در محکمه از حق ایشان منحرف می سازید.

لذا هر که عاقل باشد در آن زمان خاموش خواهد ماند زیرا که زمان بد خواهد بود.

۱۴ نیکویی را بطلبید و نه بدی را تا زنده بمانید و بدین منوال یهوه خدای لشکرها با شما خواهد بود، چنانکه می گوید.

۱۵ از بدی نفرت کنید و نیکویی را دوست دارید و انصاف را در محکمه ثابت نمایید، شاید که یهوه خدای لشکرها بر بقیه یوسف رحمت نماید.

### روز خداوند

بنابراین، خداوند یهوه خدای لشکرها چنین می گوید: در همه چهار سوهانو حه گری خواهد بود و در همه کوچه ها و ای وای خواهند گفت و فلاحان را برای ماتم و آتانی را که مرثیه خوانی آموخته شده اند، برای نوحه گری خواهند خواند.

۱۷ و در همه تا کستانهانو حه گری خواهد بود، زیرا خداوند می گوید که من در میان تو عبور خواهم کرد.

۱۸ و ای بر شما که مشتاق روز خداوند می باشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی و نه روشنی!

مثل کسیکه از شیر فرار کند و خرسی بدو برخورد، یا کسیکه به خانه داخل شده، دست خود را بر دیوار بندد و ماری او را بگزد.

۲۰ آیا روز خداوند تاریکی نخواهد بود و نه روشنی و ظلمت غلیظی که در آن هیچ درخشندگی نباشد؟

من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم و طر (محفلی های مقدس شمارا استنمام نخواهم کرد.

۲۲ و اگر چه قربانی های سوختنی و هدایای آردی خود را برای من بگردانید، آن را قبول نخواهم کرد و ذبایح سلامتی پرواری های شمارا منظور نخواهم داشت.

۲۳ آهنگ سرودهای خود را از من دور کن زیرا نغمه بر بطنهای تورا گوش نخواهم کرد.

۲۴ و انصاف مثل آب و عدالت مانند نهر دائمی جاری بشود.

۲۵ ای خاندان اسرائیل آیا شما قربانیها و هدایا برای من مدت چهل سال در بیابان گذرانید؟

نی بلکه خیمه ملکوم خود و تمثال اصنام خویش و کوکب خدایان خود را که به جهت خویشتن ساخته بودید برداشتید.

۲۷ پس یهوه که نام او خدای لشکرها می باشد، می فرماید که من شمارا به آن طرف دمشق جلا می کنم و وطن خواهم ساخت.

### وای برای یمنان

وای بر آنانی که در صهیون ایمن و در کوهستان سامره مطمئن هستند که نقبای امت های اولی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدند می باشند.

۲ به کلنه عبور کنید و ملاحظه نمایید و از آنجا به حمات بزرگ بروید و به جت فلسطینیان فرود آید؛ آیا آنها از این ممالک نیکو تراست یا حدود ایشان از حدود شما بزرگتر؟

شما که روزیلا را دور می کنید و مسند ظلم را نزدیک می آورید.

۴ که بر تخت های عاج می خوابید و بر بسترها دراز می شوید و بر بهار از گله و گوساله ها را از میان حظیر هم می خورید.

۵ که با نغمه بر بطن میسرایید و آلات موسیقی را مثل داود برای خود اختراع می کنید.

۶ و شراب را از کاسها مینوشید و خویشتن رابه بهترین عطریات تدهین مینمایید اما به جهت مصیبت یوسف غمگین نمی شوید.

۷ بنابراین ایشان الان با اسیران اول به اسیری خواهند رفت و صدای عیش کنندگان دور خواهد شد.

خداوند یهوه به ذات خود قسم خورده و یهوه خدای لشکرها فرموده است که من از حشمت یعقوب نفرت دارم و قصر هایش نزد من مکروه است. پس شهر را با هر چه در آن است تسلیم خواهم نمود.

۹ و اگر ده نفر در یک شهر باقیمانده باشند ایشان خواهند مرد.

۱۰ و چون خویشاوندان و دفن کنندگان کسی را بر درند تا استخوانها را از خانه بیرون برند آنگاه به کسی که در اندرون خانه باشد خواهند گفت: آیا دیگری نزد تو هست؟ او جواب خواهد داد که نیست. پس خواهند گفت: ساکت باش زیرا نام یهوه نباید ذکر شود.

۱۱ زیرا اینک خداوند امر می فرماید و خانه بزرگ به خرابیها و خانه کوچک به شکافها تلف میشود.

۱۲ آیا اسبان بر صخره میدوند یا آن را با گاو و شیار می کنند؟ زیرا که شما انصاف رابه حنظل و ثمره عدالت رابه افسنتین مبدل ساختاید.

۱۳ و به ناچیز شادی می کنید و می گوید آیا با قوت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم؟

زیرایهوه خدای لشکرهای گوید: اینکای خاندان اسرائیل من به ضد شما متی برمی انگیزانم که شمار از مدخل حیات تا نهر عری به تنگ خواهند آورد.

### ملخ و آتش و شاقول

خداوندیهوه به من چنین نمودار ساخت که اینک در ابتدای رویدن حاصل رش دوم ملخها آفرید و هان حاصل رش دوم بعد از چیدن پادشاه بود.

۲ و چون تمامی گیاه زمین را خورده بودند، گفتم: «ی خداوندیهوه مستدعی آنکه عفو فرمائی! چگونه بعقوب بر خیزد چونکه کوچک است؟»

و خداوند از این پشیمان شد و خداوند گفت: «خواهد شد.»

خداوندیهوه به من چنین نمودار ساخت و اینک خداوندیهوه آتش را خواند که محاکمه بکند. پس لجه عظیم را بلعید و زمین را سوزانید.

۵ پس گفتم: «ی خداوندیهوه از این باز ایست! یعقوب چگونه بر خیزد چونکه کوچک است؟»

و خداوند از این پشیمان شد و خداوندیهوه گفت: «ین نیز نخواهد شد.»

و به من چنین نمودار ساخت که خداوند بر دیوار قایمی ایستاده بود و شاقولی در دستش بود.

و خداوند مرا گفت: «ی عاموس چه میبینی؟» گفتم: «اقولی.» خداوند فرمود: «ینک من شاقولی در میان قوم خود اسرائیل میگذارم و بار دیگر از ایشان در نخواهم گذشت.»

۹ و مکانهای بلند اسحاق و یران و مقدس های اسرائیل خراب خواهد شد و به ضد خاندان یربعام باشمشیر خواهم برخاست.»

و امصیای کاهن بیت ئیل نزدیک یربعام پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «اموس در میان خاندان اسرائیل بر توفتنه میانگیزد و زمین سخنان او را متحمل نتواند شد.»

۱۱ زیرا عاموس چنین میگوید: یربعام به شمشیر خواهد مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت.»

و امصیایه عاموس گفت: «ی رای بر و به زمین یهودا فرار کن و در آنجانان بخور و در آنجا نبوت کن.»

۱۳ اما در بیت ئیل بار دیگر نبوت منما چونکه آن مقدس پادشاه و خانه سلطنت میباشد.»

عاموس در جواب امصیای گفت: «ن نه نبی هستم و نه پسر نبی بلکه رمه بان بودم و انجیرهای بری را میچیدم.»

۱۵ و خداوند مرا از عقب گوسفندان گرفت و خداوند مرا گفت: برو و بر قوم من اسرائیل نبوت نما.

۱۶ پس حال کلام خداوند را بشنو: تو میگوئی به ضد اسرائیل نبوت مکن و به ضد خاندان اسحاق تکلم منما.

۱۷ لهذا خداوند چنین میگوید: زن تو در شهر مر تکب زنا خواهد شد و پسران و دختران تو به شمشیر خواهند افتاد و زمینت به ریسمان تقسیم خواهد شد و تو در زمین نجس خواهی مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت.»

### سبد میوه

خداوندیهوه به من چنین نمودار ساخت و اینک سبدی پر از میوهها.

۲ و گفت: «ی عاموس چه میبینی؟» من جواب دادم که «بدی از میوه.» و خداوند به من گفت: «نتها بر قوم من اسرائیل رسیده است و از ایشان دیگر در نخواهم گذشت.»

خداوندیهوه میگوید که در آن روز سردهای هیکل به ولوله مبدل خواهد شد و لاشهای بسیار خواهد بود و آنها را در هر جابه خاموشی بیرون خواهند انداخت.

ای شما که میخواهید فقیران را بلعید و مسکینان زمین را هلاک کنید این را بشنوید.

۵ وی گوید که غره ماه کی خواهد گذشت تا غله را بفروشیم و روز سبت تا تبارهای گندم را بکشاییم و ایفارا کوچک و مثقال را بزرگ ساخته، میزانها را قلب و معوج نماییم.

۶ و مسکینان را به نقره و فقیران را به نعلین بخریم و پس مانده گندم را بفروشیم.

۷ خداوند به جلال یعقوب قسم خورده است که هیچکدام از اعمال ایشان راهر گز فراموش نخواهم کرد.



۸ آیه این سبب زمین متزلزل نخواهد شد و همه ساکنانش ماتم نخواهند گرفت و تماشش مثل نهر بر نخواهد آمد و مثل نیل مصر سیلان نخواهد کرد و فرو نخواهد نشست.

و خداوند بیهوده میگوید: «در آن روز آفتاب را در وقت ظهر فرو خواهیم برد و زمین را در روز روشن تاریک خواهیم نمود.

۱۰ و عیدهای شمارابه ماتم و همه سرودهای شمارابه مرثیه هامبدل خواهیم ساخت. و پرهر کمریلاس و پرهر سرگری برخواهم آورد و آن را مثل ماتم پسر یگانه و آخرش را مانند روز تلخی خواهیم گردانید.»

اینک خداوند بیهوده میگوید: «یامی میآید که گرسنگی بر زمین خواهیم فرستاده گرسنگی از نان و نه تشنگی از آب بلکه از شنیدن کلام خداوند.

۱۲ و ایشان از دریا تا دریا و از شمال تا مشرق پراکنده خواهند شد و گردش خواهند کرد تا کلام خداوند را بطلبند اما آن را نخواهند یافت.

۱۳ در آن روز دوشیزگان جمیل و جوانان از تشنگی ضعف خواهند کرد.

۱۴ آثانی که به گناه سامره قسم خورده، میگویند که «ی دان به حیات خدای تو و به طریقت بترشح قسم میخوریم» خواهند افتاد و بار دیگر نخواهند برخاست.

### داوری بر اسرائیل و تفقد از او

خداوند را دیدم که نزد مذبح ایستاده بود و گفت: «اجهای ستونهار ایزن تا آستانه هابلرز و آنها را بر سر همه مردم بینداز و باقی ماندگان ایشان را به شمشیر خواهیم کشت و فراریای از ایشان نخواهد گریخت و باقیماندهای از ایشان نخواهد رست.

۲ اگر به هاویه فروروند، دست من ایشان را از آنجا خواهد گرفت و اگر به آسمان صعود نمایند، ایشان را از آنجا فرود خواهیم آورد.

۳ و اگر به قله کامل پنهان شوند ایشان را تفتیش کرده، از آنجا خواهیم گرفت و اگر از نظر من در قعر دریا خویشتن را مخفی نمایند، در آنجا ما را امر خواهیم فرمود که ایشان را بگرد.

۴ و اگر پیش دشمنان خود به اسیری روند شمشیر را در آنجا امر خواهیم فرمود تا ایشان را بکشد و نظر خود را بر ایشان برای بدی خواهیم داشت و نه برای نیکویی.

خداوند بیهوده صبا یوت که زمین را لمس میکند و آن گداخته میگردد و همه ساکنانش ماتم میگیرند و تماشش مثل نهر برمی آید و مانند نیل مصر فرو مینشینند؛

آن که غره های خود را در آسمان بنا میکند و طاقهای خود را بر زمین بنیاد مینهد و آبهای دریا را ندارد داده، آنها را به روی زمین میریزد نام او بیهوده میباشد.

۷ خداوند می گوید: «ی بنیاسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حبشیان نیستید؟ آیا اسرائیل را از زمین مصر و فلسطینیان را از کفتور و آرامیان را از قیر برنیا و مردم؟»

اینک چشمان خداوند بیهوده بر مملکت گاهکار میباشد و من آن را از روی زمین هلاک خواهیم ساخت لیکن خداوند میگوید که «اندان یعقوب را بالکل هلاک نخواهم ساخت.

۹ زیرا اینک من امر فرموده، خاندان اسرائیل را در میان همه امتهای ما خواهم بیخت، چنانکه غله در غربال بیخته میشود و دانه های بر زمین نخواهد افتاد.

۱۰ جمیع گاهکاران قوم من که میگویند بلا به ما نخواهد رسید و ما را در نخواهد گرفت، به شمشیر خواهند مرد.

۱۱ در آن روز خیمه داود را که افتاده است بر پا خواهیم نمود و شکافهایش را مرمت خواهیم کرد و خرابیهایش را برپا نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد.

۱۲ تا ایشان بقیه ادوم و همه امتها را که اسم من بر ایشان نهاده شده است، به تصرف آورند.» خداوند که این را بجامی آورد تکلم نموده است.

اینک خداوند میگوید: «یامی میآید که شیار کننده به درو کننده خواهد رسید و پایمال کننده انگور به کارنده تخم. و کوهها عصیر انگور را خواهد چکانید و تمامی تلها به سیلان خواهد آمد.

۱۴ و اسیری قوم خود اسرائیل را خواهیم برگردانید و شهرهای مخروب را بنا نموده، در آنها ساکن خواهند شد و تا کستانها غرس کرده، شراب آنها را خواهند نوشید و باغها ساختند، میوه آنها را خواهند خورد.»

ويہوہ خدايت ميگويده: «ن ايشان را در زمين ايشان غرس خواهيم نمود و بار ديگر از زميني كه به ايشان داده ام كنده نخواهند شده.»

## کتاب عوبدیا نبی

رویای عوبدیا.

هان من تورا کوچکترین امته گردانیدم و تو بسیار خوار هستی.

۳ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و مسکن تو بلند مییاشد و در دل خود میگوی کیست که مرا به زمین فرود بیاورد، تکبر دلت، تورا فریب داده است.

۴ خداوند میگوید: اگر چه خویشتن را مثل عقاب بلند سازی و آشیانه خود را در میان ستارگان بگذاری من تورا از آنجا فرود خواهم آورد.

۵ اگر دزدان یا غارت کنندگان شب نزد تو آیند،) گونه هلاک شدی (آیا بقدر کفایت غارت نمی کنند؟ و اگر انگور چینان نزد تو آیند آیا بعضی خوشه هارائی گذارند؟

چیزهای عیسو چگونه تفتیش شده و چیزهای مخفی او چگونه تفحص گردیده است؟

همه آنانی که با تو عهد بودند تورا بسر حد فرستادند و صلح اندیشان تو، تورا فریب داده، بر تو غالب آمدند و خوردگان نان تو دامی زیر تو گسترده. در ایشان فطانتی نیست.

خداوند میگوید: آیا در آن روز حکیمان ادم را و فطانت را از کوه عیسو نابد نخواهم گردانید؟

و جباران تو ای تیمان هراسان خواهند شد تا هر کس از کوه عیسو به قتل منقطع شود.

به سبب ظلمی که بر برادرت یعقوب نمودی، نجالت تورا خواهد پوشانید و تا به ابد منقطع خواهی شد.

در روزی که به مقابل وی ایستاده بودی، هنگامی که غریبان اموال او را غارت نمودند و بیگانگان به دروازه هایش داخل شدند و بر او شلیم قرعه انداختند، تو نیز مثل یکی از آنها بودی.

۱۲ بر روز برادر خود هنگام مصیبتش نگاه مکن و بر بنی یهود در روز هلاکت ایشان شادی منما و در روز تنگی ایشان لاف مزن.

۱۳ و به دروازه های قوم من در روز بلای ایشان داخل مشو و تو نیز بریدی ایشان در روز بلای ایشان منگرو دست خود را بر اموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن.

۱۴ و بر سر دوراه مایست تا فراریان ایشان را منقطع سازی و باقی ماندگان ایشان را در روز تنگی تسلیم منما.

۱۵ زیرا که روز خداوند بر جمیع امته نزدیک است و چنانکه عمل نمودی همچنان به تو عمل کرده خواهد شد و اعمال بر سر تو خواهد برگشت.

۱۶ زیرا چنانکه بر کوه مقدس من نوشیدید، همچنان جمیع امته خواهند نوشید و آشامیده، خواهند بلعید و چنان خواهند شد که گویان بود هاند.

امابر کوه صهیون نجات خواهد بود و مقدس خواهد شد و خاندان یعقوب میراث خود را به تصرف خواهند آورد.

۱۸ و خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسو کاه عوبدیا خواهند بود و در میان ایشان مشتعل شده، ایشان را خواهد سوزانید و برای خاندان عیسو یقینی نخواهد ماند زیرا خداوند تکلم نموده است.

۱۹ و اهل جنوب کوه عیسو را و اهل هامون فلسطینیان را به تصرف خواهند آورد و صحرای افرایم و صحرای سامره را به تصرف خواهند آورد و بنیامین جلعا در آن تصرف خواهد شد.

□□ و اسیران این لشکر بنی اسرائیل ملک کنعانیان را تا تصرفه به تصرف خواهند آورد و اسیران اورشلیم که در صفارده ستند شهرهای

جنوب را به تصرف خواهند آورد.

۲۱ و نجات دهندگان به کوه صهیون برآمده، بر کوه عیسو دآوری خواهند کرد و ملکوت از آن خداوند خواهد شد.

## کتاب یونس نبی

### فراریونس از امر خدا

و کلام خداوند بر یونس بن امتای نازل شده، گفت:

«رخیزوبه نینوا شهر بزرگ برو و آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است.»  
 اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمده، کشتیای یافت که عازم ترشیش بود. پس  
 کرایه اش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود.  
 ۴ و خداوند باد شدیدی بردریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریای پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشتی شکسته شود.  
 ۵ و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بوده در یاریختند تا آن را برای خود  
 سبک سازند. اما یونس در اندرون کشتی فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در ربود.  
 و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: «ی که خفتهای تو را چه شده است؟ بر خیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا ما را بخطر آورد  
 تا هلاک نشویم.»

و به یکدیگر گفتند: «باید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟» پس چون قرعه انداختند، قرعه  
 به نام یونس درآمد.

۸ پس او را گفتند: «ار اطلاع ده که این بلا به سبب چه کس بر ما عارض شده؟ شغل تو چیست و از کجا آمدهای و وطنت کدام  
 است و از چه قوم هستی؟»

او ایشان را جواب داد که: «ن عبرانی هستم و از یهوه خدای آسمان که در یافا و خشکی را آفریده است ترسان میباشم.»  
 پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند: «ه کردهای؟» زیرا که ایشان میدانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه  
 ایشان را اطلاع داده بود.

۱۱ او را گفتند: «اتوجه کنیم تا دریای برای ما ساکن شود؟» زیرا دریای در تلاطم همی افزود.  
 ۱۲ او به ایشان گفت: «را برداشته، به دریای بیندازید و دریای برای شما ساکن خواهد شد، زیرا میدانم این تلاطم عظیم به سبب من بر  
 شما وارد آمده است.»

اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتی را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیرا که دریای به ضد ایشان زیاد و زیاد تلاطم مینمود.  
 ۱۴ پس نزد یهوه دعا کرده، گفتند: «های خداوند به خاطر جان این شخص هلاک نشویم و خون بیگانه را بر ما مگداز زیرا تو ای خداوند  
 هر چه میخواهی میکنی.»

پس یونس را برداشته، در دریای انداختند و دریای از تلاطمش آرام شد.

۱۶ و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانیا گذرانیدند و نذر ها نمودند.

۱۷ و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فروردیونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند.

### دعای یونس

و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود

و گفت: «رتنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود. از شکم ها و یهوه تضرع نمودم و آواز مرا شنیدی.»

۳ زیرا که مرا به ژرفی در دل دریاها انداختی و سیلها مرا احاطه نمود. جمع خیزابها و موجهای تو بر من گذشت.

۴ و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهم دید.

۵ آبهام را تا به جان احاطه نمود و لجه دور مرا گرفت و علف دریای بر من پیچیده شد.

۶ به بنیان کوهها فرود رفتم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا در گرفت. اما تو ای یهوه خدایم حیات مرا از حفره بر آوردی.

۷ چون جان من در اندرونم بیتاب شد، خداوند را بیاد آوردم و دعای من نزد توبه هیکل قدس رسید.

۸ آنانی که با طیل دروغ را منظور میدارند، احسانهای خویش را ترک مینمایند.

۹ اما من به آواز تشکر برای تو قربانی خواهم گذرانید، و به آنچه نذر کردم وفا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است.»

پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد.

## رفتن یونس به نینوا

پس کلام خداوند بآورد و مبروئیس نازل شده، گفت:

«رخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن.»

آنگاه یونس برخاسته، بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت و نینوا شهر بزرگ بود که مسافت سه روز داشت.

۴ یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت بعد از چهل روز نینواسر نگون خواهد شد.

۵ مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزی را ندا کرده، از بزرگی تا کوچک پلاس پوشیدند.

و چون پادشاه نینوا این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از بر کند و پلاس پوشیده، برخاست نشست.

۷ پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا در دادند و امر فرموده، گفتند که «ردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی نخورند

و نچرند و آب ننوشند.

۸ مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا بشدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمی که در دست او است

بازگشت نماید.

۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود و از حدت خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم.»

پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان

گردید و آن را بعمل نیاورد.

## غضب یونس

اما این امر یونس را به غایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد،

و نزد خداوند دعا نموده، گفت: «های خداوند، آیا این سخن من نبود حینی که در ولایت خود بودم و از این سبب به فرار کردن به ترشیش

مبادرت نمودم زیرا می دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان میشوی؟

پس حالای خداوند جانم را از من بگیر زیرا که مردن از زنده ماندن برای من بهتر است.»

خداوند گفت: «یا صواب است که خشمناک شوی؟»

یونس از شهر بیرون رفته، بطرف شرقی شهر نشست و در آنجا سایه بانی برای خود ساخته زیر سایه اش نشست تا ببیند بر شهر چه واقع

خواهد شد.

۶ و بیهوده خدا کدوئی رویانید و آن را بالای یونس نمود تا بر سر وی سایه افکنده، او را از حزنش آسایش دهد و یونس از کدو بینهایت

شادمان شد.

۷ اما در فردای آن روز در وقت طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدو را زد و خشک شد.

۸ و چون آفتاب برآمد خدا باد شرقی گرم وزانید و آفتاب بر سر یونس تا پدید به حدی که پیتاب شده، برای خود مسالت نمود که بمیرد

و گفت: «ردن از زنده ماندن برای من بهتر است.»

خدا به یونس جواب داد: «یا صواب است که به جهت کدو غضبناک شوی؟» او گفت: «واب است که تا به مرگ غضبناک

شوم.»

خداوند گفت: «ل تو برای کدو سوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمودادی که در یک شب بوجود آمد و در یک شب

ضایع گردید.

۱۱ و آیدال من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس میباشند که در میان راست و چپ تشخیص

توانند داد و نیز بهایم بسیار؟»

## کتاب میکاه نبی

کلام خداوند که بر میکاه مورستی در ایام یوتام و آحاز و خزقیا، پادشاهان یهودانازل شد و آن را در باره سامره و اورشلیم دید.

### داوری بر سامره و اورشلیم

ای جمیع قوم باشنوید و ای زمین و هر چه در آن است گوش بدهید، و خداوند یهوه یعنی خداوند از هیکل قدسش بر شما شاهد باشد.

۳ زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون میآید و نزول نموده، بر مکان های بلند زمین میخرامد.

۴ و کوهها زیر او گداخته میشود و وادیهامنشق میگردد، مثل موم پیش آتش و مثل آب که به نشیب ریخته شود.

۵ این همه به سبب عصیان یعقوب و گناه خاندان اسرائیل است. عصیان یعقوب چیست؟ آیا سامره نیست؟ و مکان های بلند یهودا چیست؟ آیا اورشلیم نمی باشد؟

پس سامره را به توده سنگ صحرا و مکان غرس نمودن موها مبدل خواهیم ساخت و سنگهایش را به دره ریخته، بنیادش را منکشف خواهیم نمود.

۷ و همه بت های تراشیده شده آن خرد و همه مزدهایش به آتش سوخته خواهد شد و همه تماثیلش را خراب خواهیم کرد زیرا که از مزده فاحشه آنها را جمع کرد و به مزده فاحشه خواهد برگشت.

۸ به این سبب ماتم گرفته، و لوله خواهیم نمود و برهنه و عریان راه خواهیم رفت و مثل شغالها ماتم خواهیم گرفت و مانند شتر مرغها نوحه گری خواهیم نمود.

۹ زیرا که جراحت های وی علاج پذیر نیست چونکه به یهودا رسیده و به دروازه های قوم من یعنی به اورشلیم داخل گردیده است. درجت خبر مرسانید و هرگز گریه ننمایید. در خانه غمره، در غبار خویشتن را غلطانیدم.

۱۱ ای ساکنه شافیر عریان و نخل شده، بگذر. ساکنه صانان بیرون نمی آید. ماتم بیت ایصل مکانش را از شما میگیرد.

۱۲ زیرا که ساکنه ماروت به جهت نیکویی در دزه میکشد، چونکه بلا از جانب خداوند به دروازه اورشلیم فرود آمده است.

۱۳ ای ساکنه لا کیش اسب تند رو را به ارباب ببند. او ابتدای گناه دختر صهیون بود، چونکه عصیان اسرائیل در تو یافت شده است.

۱۴ بنابراین طلاق نامهای به مورشت جت خواهی داد. خانه های ا کذیب، چشمه فریبنده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود.

۱۵ ای ساکنه مریشه بار دیگر مالکی بر تو خواهیم آورد. جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد.

خویشتن را برای فرزندان نازنین خود گرساز و موی خود را تراش. گری سر خود را مثل کرکس زیاد کن زیرا که ایشان از نزد توبه اسیری رفتنند.

### تدبیر خدا

وای بر آنانی که بریسترهای خود ظلم را تدبیر مینمایند و مرتکب شرارت می شوند. در روشنایی صبح آن را بجا میآورند، چونکه در قوت دست ایشان است.

۲ بر زمینها طمع میورزند و آنها را غصب مینمایند و بر خانه های آنها را میگیرند و بر مرد و خانهاش و شخص و میراثش ظلم مینمایند.

۳ بنابراین خداوند چنین میگوید: هان من بر این قبیله بلایی را تدبیر مینمایم که شما گردن خود را از آن نتوانید بیرون آورد و متکبرانها نخواهید خرامید زیرا که آن زمان زمان بدهاست.

۴ در آن روز شما مثل خواهند زد و مرثیه سوزناک خواهند خواند و خواهند گفت بالکل هلاک شدیم. نصیب قوم مرا به دیگران داده است. چگونه آن را از من دور می کنند و زمینهای مرا به مردان تقسیم مینمایند.

۵ بنابراین برای تو کسی نخواهد بود که در سمان را به قرعه در جماعت خداوند بکشد.

### انبیای کذبه

ایشان نبوت کرده، میگویند نبوت مکنید. اگر به اینها نبوت ننمایند سوای دور نخواهد شد.

۷ ای که به خاندان یعقوب مسمی هستی ایاروح خداوند قاصر شده است و آیا اینها اعمال او می باشد؟ آیا کلام من برای هر که به استقامت سالک میباشد نیکو نیست؟



لکن قوم من در این روزها به دشمنی برخاسته‌اند. شماردار از رخت آنانی که به اطمینان می‌گذرند و از جنگ روگردانند می‌کنید.  
 ۹ وزن قوم مرا از خانه‌های مرغوب ایشان بیرون می‌کنید و زینت مرا از اطفال ایشان تا به ابد می‌گیرید.  
 ۱۰ برخیزید و بروید زیرا که این آرامگاه شمانیست چونکه نجس شده است. شمارا به هلاکت سخت هلاک خواهد ساخت.  
 ۱۱ اگر کسی به بطالت و دروغ سالک باشد و کاذبانه گوید که من برای تو در باره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمود هر آینه او بی این قوم خواهد بود.

### وعده‌رهبانی

ای یعقوب، من البته تمامی اهل تو را جمع خواهم نمود و بقیه اسرائیل را فراهم آورده، ایشان را مثل گوسفندان بصره در یک جا خواهم گذاشت. ایشان مثل گل‌های که در آغل خود باشد، به سبب کثرت مردمان غوغا خواهند کرد.  
 ۱۳ رخنه‌کننده پیش روی ایشان برآمده است. ایشان رخنه نموده و از دروازه عبور کرده، از آن بیرون رفته‌اند و پادشاه ایشان پیش روی ایشان و خداوند بر سر ایشان پیش رفته است.

و گفتم: ای روسای یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل بشنوید! آیا بر شمانیست که انصاف را بدانید؟  
 آنانی که از نیکویی نفرت دارند و بریدی مایل می‌باشند و پوست را از تن مردم و گوشت را از استخوان‌های ایشان می‌کنند، و کسانی که گوشت قوم مرا می‌خورند و پوست ایشان را از تن ایشان می‌کنند و استخوان‌های ایشان را خرد کرده، آنها را گویا در دیگ و مثل گوشت در پاتیل میریزند.

۴ آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود و ایشان را اجابت نخواهد نمود بلکه روی خود را در آرزمان از ایشان خواهد پوشانید چونکه مرتکب اعمال زشت شده‌اند.

خداوند در باره انبیایی که قوم مرا همراه می‌کنند و به دندان‌های خود می‌گزند و سلا متی راندا می‌کنند و اگر کسی چیزی به دهان ایشان نگذارد با او تدارک جنگ می‌بینند، چنین می‌گوید:

از این جهت برای شما شب خواهد بود که رویان ببینید و ظلمت برای شما خواهد بود که فال‌گیری ننمایید. آفتاب بر انبیاء غروب خواهد کرد و روز بر ایشان تاریک خواهد شد.

۷ و رایبان نخل و فال‌گیران رسوا شده، جمیع ایشان لب‌های خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب خدا جواب نخواهد بود.

۸ ولیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شده‌ام تا یعقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم.

۹ ای روسای خاندان یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل این را بشنوید! شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف می‌سازید.

۱۰ و صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم بنامینماید.

۱۱ روسای ایشان برای رشوه‌داری مینمایند و کاهنان ایشان برای اجرت تعلیم میدهند و انبیای ایشان برای نقره فال می‌گیرند و برخداوند توکل نموده، می‌گویند: آیا خداوند در میان ما نیست پس بلا به ما نخواهد رسید.

۱۲ بنابراین صهیون به سبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشلیم به توده‌های سنگ و کوه‌خانه به بلندیه‌های جنگل مبدل خواهد گردید.

### کوه‌خانه خداوند

و در ایام آخر، کوه‌خانه خداوند بر قله کوه‌ها ثابت خواهد شد و بر فوق تله‌ها برافراشته خواهد گردید و قوم‌ها بر آن روان خواهند شد.

۲ و امت‌های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیاید تا به کوه خداوند و به خانه‌های یعقوب برآیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نماییم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.

۳ و او در میان قوم‌های بسیار دوری خواهد نمود و امت‌های عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای

گاواهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را خواهند آموخت.

۴ و هر کس زیر موخود و زیر انجیر خویش خواهد نشست و ترسانند‌های نخواهد بود زیرا که دهان یهوه صباوت تکلم نموده است.

۵ زیرا که جمیع قوم‌ها هر کدام به اسم خدای خویش سلوک مینمایند اما ما به اسم یهوه خدای خود تا ابد الاباد سلوک خواهیم نمود.

خداوند می‌گوید که در آن روز لنگان را جمع خواهم کرد و رانده شدگان و آنانی را که مبتلا ساختهم فراهم خواهم آورد.

۷ و ننگان رابقیتی و دور شدگان را قوم قوی خواهیم ساخت و خداوند در کوه صهیون بر ایشان از الان تا ابد الابد سلطنت خواهند نمود.

۸ و توای برج گله وای کوه دختر صهیون این به تو خواهد رسید و سلطنت اول یعنی مملکت دختر اورشلم خواهد آمد.

۹ الان چرا فریاد برمی آوری؟ آیا در تو پادشاهی نیست و آیا مشیر تو نابود شده است که در دتورا مثل زنی که میزاید گرفته است؟ ای دختر صهیون مثل زنی که میزاید در دزه کشیده، وضع حمل نمازیرا که الان از شهر بیرون رفته، در صحرا خواهی نشست و به بابل رفته، در آنجا رهایی خواهی یافت و در آنجا خداوند تورا از دست دشمنان رهایی خواهد داد.

۱۱ والان امت های بسیار بر تو جمع شده، میگویند که صهیون نجس خواهد شد و چشمان ما بر او خواهد نگرست.

۱۲ اما ایشان تدبیرات خداوند را نمی دانند و مشورت اورا نمی فهمند زیرا که ایشان را مثل بافهدا در خرمنگاه جمع کرده است.

۱۳ ای دختر صهیون بر خیز و پایمال کن زیرا که شاخ تورا آهن خواهد ساخت و سمهای تورا برنج خواهد نمود و قوم های بسیار را خواهی کوبید و حاصل ایشان را برای یهوه و دولت ایشان را برای خداوند تمامی زمین وقف خواهی نمود.

### حکمران از بیت لحم

۱ ای دختر افواج، الان در فوجها جمع خواهی شد! ایشان به ضد ما سنگرها بسته اند. با عصا بر رخسار داور اسرائیل خواهند زد.

۲ و توای بیت لحم افراشته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع های او از قدیم و از ایام ازل بوده است.

۳ بنابراین ایشان را تا زمانی که زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود و بقیه برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند گشت.

۴ او خواهد ایستاد و در قوت خداوند و در کبریایی اسم یهوه خدای خویش (که خود را) خواهد چرانید و ایشان به آرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الان تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد.

۵ و او سلامتی خواهد بود.

### رهایی و خرابی

۱ هنگامی که آشور به زمین ماد اخل شده، بر قصرهای ماقدم نهد، آنگاه هفت شبان و هشت سرور آدیان را به مقابل او بر پا خواهیم داشت. و ایشان زمین آشور و مدخل های زمین ثرود را با شمشیر حکمرانی خواهند نمود و او ما را از آشور رهایی خواهد داد، هنگامی که به زمین ماد اخل شده، حدود ما را پایمال کند.

۷ و بقیه یعقوب در میان قوم های بسیار مثل شبم از جانب خداوند خواهد بود و مانند بارشی که بر گاه می آید که برای انسان انتظار نمی کشد و به جهت بنی آدم صبر نمی نماید.

۸ و بقیه یعقوب در میان امتهای در وسط قوم های بسیار، مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر ژیان در میان گله های گوسفندان خواهند بود که چون عبور می نمایند پایمال میکنند و میدرد و رها نند های نمی باشد.

۹ و دست تو بر خصمانت بلند خواهد شد و جمیع دشمنان منقطع خواهند گردید.

و خداوند میگوید که در آن روز اسبان تورا از میان منقطع و آرا به هایت را معدوم خواهیم نمود.

۱۱ و شهرهای ولایت تورا خراب نموده، همه قلعه هایت را منهدم خواهیم ساخت.

۱۲ و جادوگری را از دست تو تلف خواهیم نمود که فالگیران دیگر در تو یافت نشوند.

۱۳ و تپهای تراشیده و تمثالهای تورا از میانت نابود خواهیم ساخت که بار دیگر به صنعت دست خود سجده ننمایند.

۱۴ و اشیره هایت را از میانت کنده، شهر هایت را منهدم خواهیم ساخت.

۱۵ و با خشم و غضب از امت های که نمی شنوند انتقام خواهیم کشید.

### مخاصمه خدا با اسرائیل

آنچه خداوند میگوید بشنوید! بر خیز و نزد کوهها مخصوصه نما و تله آواز تورا بشنوند.

۲ ای کوهها مخصوصه خداوند را بشنوید و ای اساسهای جاودانی زمین! زیرا خداوند را با قوم خود مخصوصه ایست و با اسرائیل محاکمه خواهد کرد.

۳ ای قوم من به توجه کرد هام و به چه چیز تورا خسته ساختم؟ به ضد من شهادت بده.

۴ زیرا که تورا از زمین مصر بر آوردم و تورا از خانه بندگی فدیه دادم و موسی و هارون و مریم را پیش روی تو ارسال نمودم.  
 ۵ ای قوم من آنچه را که بالاق پادشاه موآب مشورت داد و آنچه بلعام بن بعور اورا جواب فرستاد بپا آور و آنچه را که از شطیم تاجلجال (ا)قع شد به خاطر دار (تا عدالت خداوند را بدانی).

۶ با چه چیز به حضور خداوند پیام و نزد خدای تعالی رکوع نمایم؟ آیا با قربانی های سوختنی و با گوساله های یک ساله به حضور وی پیام؟

آیا خداوند از هزارها کوچ و از ده هزارها نهر روغن راضی خواهد شد؟ آیا نخست زاده خود را به عوض معصیت و ثمره بدن خویش را به عوض گناه جانم بدهم؟

ای مرد از آنچه نیکو است تورا اخبار نموده است؛ و خداوند از تو چه چیز را میطلبد غیر از اینکه انصاف را بجای آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟

### گناه اسرائیل

آواز خداوند به شهر ندامت دهد و حکمت اسم او را مشاهده مینماید. عصا و تعیین کننده آن را بشنوید.

۱۰ آیاتابه حال گنجهای شرارت و ایفای ناقص ملعون در خانه شیران میباشد؟

آیا من بامیزانهای شرارت و با کیسه سنگهای ناراست بری خواهم شد؟

زیرا که دولتندان او از ظلم مملو اند و ساکنانش دروغ میگویند و زبان ایشان درد هانشان فریب محض است.

۱۳ پس من نیز تورا به سبب گناهانت به جراحات مهلک مجروح ساخته، خراب خواهم نمود.

تو خواهی خورد اما سیر نخواهی شد و گرسنگی تو در اندرون تو خواهد ماند و بیرون خواهی برد اما رستگار نخواهی ساخت و آنچه را که رستگار نمایی من به شمشیر تسلیم خواهم نمود.

۱۵ تو خواهی کاشت اما نخواهی دروید؛ تو زیتون را به پا خواهی فشرد اما خویشتن را به روغن تدهین نخواهی نمود؛ و عصیرانگور را اما شراب نخواهی نوشید.

۱۶ زیرا که قوانین عمری و جمیع اعمال خاندان اخاب نگاه داشته میشود و به مشورت های ایشان سلوک مینماید تا تورا به ویرانی و ساکنانش را به بخیریه تسلیم نمایم؛ پس عار قوم مرا متحمل خواهید شد.

### اندوه اسرائیل

وای بر من زیرا که مثل جمع کردن میوهها و مانند چیدن انگورهایی شده ام که نه خوشهای برای خوراک دارد و نه نوبرانجیری که جان من آن را میخواید.

۲ مرد متقی از جهان نابود شده، و راست کردار از میان آدمیان معدوم گردیده است. جمع ایشان برای خون کمین میگدازند و یکدیگر را به دام صید مینمایند.

۳ دستهای ایشان برای شرارت چالاک است، رئیس طلب میکند و داور رشوه میخورد و مرد بزرگ به هوای نفس خود تکلم مینماید؛ پس ایشان آن را به هم مینمایند.

۴ نیکوترین ایشان مثل خار میباشد و راست کردار ایشان از خار بست بدتر. روز پاسبانانت (وز) عقوبت تو رسیده است، الان اضطراب ایشان خواهد بود.

۵ بریار خود اعتماد مدار و بردوست خالص خویش تو کل منما و در دهان خود را از هم آغوش خود نگاه دار.

۶ زیرا که پسر، پدر را افتضاح میکند و دختر با مادر خود و عروس با خارسوی خویش مقاومت مینمایند و دشمنان شخص اهل خانه او میباشند.

۷ اما من بسوی خداوند نگرانم و برای خدای نجات خود انتظار میکشم و خدای من مرا اجابت خواهد نمود.

### تفقد از اسرائیل

ای دشمن من بر من شادی منما زیرا اگر چه بیفتم خواهم برخاست و اگر چه در تاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود.

۹ غضب خداوند را متحمل خواهم شد زیرا به او نگاه ورزیده ام تا او دعوی مرا فیصل کند و داوری مرا بجای آورد. پس مرا به روشنائی بیرون خواهد آورد و عدالت او را مشاهده خواهم نمود.

- ۱۰ دشمن این را خواهد دید و نجالت او را خواهد پوشانید زیرا به من میگوید: یهوه خدای تو کجا است؟ چشمانم بر او خواهد نگرست و او الان مثل گل کوچه‌های پایمال خواهد شد.
- ۱۱ در روز بنا نمودن دیوار هایت در آن روز شریعت دور خواهد شد.
- ۱۲ در آن روز از آشور و از شهرهای مصر و از مصر تا نهر (رات) و از دریای تا دریای و از کوه تا کوه نزد تو خواهند آمد.
- ۱۳ و زمین به سبب ساکنانش، به جهت نتیجه اعمالشان ویران خواهد شد.
- قوم خود را به عصای خویش شبانی کن و گوسفندان میراث خود را که در جنگل و در میان کرم‌ل به تنهایی ساکن میباشند. ایشان مثل ایام سابق در باستان و جلعه‌د بچزند.
- ۱۵ مثل ایامی که از مصر بیرون آمدی کارهای عجیب به او نشان خواهم داد.
- ۱۶ امته چون این را بینند، از تمامی توانایی خویش نخل خواهند شد و دست بر دهان خواهند گذاشت و گوشه‌های ایشان کر خواهد شد.
- ۱۷ مثل مار خاک را خواهند لیسید و مانند حشرات زمین از سوراخهای خود بالرزه بیرون خواهند آمد و بسوی یهوه خدای ما با خوف خواهند آمد و از تو خواهند ترسید.
- ۱۸ کیست خدایی مثل تو که عصیان را می‌آمرزد و از تقصیر بقیه میراث خویش درمی‌گذرد. او خشم خود را تا به ابد نگاه نمی‌دارد زیرا رحمت را دوست میدارد.
- ۱۹ او با زجوع کرده، بر ما رحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد و تو جمع گاهان ایشان را به عمق‌های دریا خواهی انداخت.
- ۲۰ امانت را برای یعقوب و رافت را برای ابراهیم بجا خواهی آورد چنانکه در ایام سلف برای پدران ما قسم خوردی.

## کتاب ناحوم نبی

وحی درباره نینوی. کتاب رویای ناحوم

القوشی.

غضب خدا بر نینوا

یهوه خدای غیور و انتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده و صاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام میگیرد و برای خصمان خود خشم را نگاه میدارد.

۳ خداوند در غضب و عظیم القوت است و نگاه راهرگزی سزائی گذارد. راه خداوند در تند باد و طوفان است و ابرها خاک پای او میباشند.

۴ در یار اعتبار میکند و آن را میخسکاند و جمیع نهرها را خشک میسازد. باشان و کرمل کاهیده میشوند و گل لبنان پژمرده میگردد.

۵ کوهها از او متزلزل و تلها گداخته میشوند و جهان از حضور وی متحرک میگردد و ربع مسکون و جمیع ساکنانش.

۶ پیش خشم وی که تواند ایستاد؟ و در حدت غضب او که تواند برخاست؟ غضب او مثل آتش ریخته میشود و صخرهها از او خرد میگردد.

۷ خداوند نیکو است و در روز تنگی ملجا میباشند و متوکلان خود را میشناسد.

۸ و به سیل سرشار، مکان آن را بالکل خراب خواهد ساخت و تاریکی دشمنان او را تعاقب خواهد نمود.

۹ کدام تدبیر را به ضد خداوند تواند نمود؟ او دفعه هلاک خواهد کرد و مصیبت دفعه دیگر بر پا نخواهد شد.

۱۰ زیرا اگر چه مثل خارها بهم پیچیده و مانند میگساران مست بشوند، لیکن چون کاه خشک بالکل سوخته خواهند شد.

۱۱ مشیر بلیعال که به ضد خداوند بد میانید شد، از تو بیرون آمده است.

خداوند چنین میگوید: «گرچه ایشان در قوت سالم و در شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده، در خواهند گذشت. و اگر چه تو را ذلیل ساختم، لیکن بار دیگر تو را ذلیل نخواهم نمود.

۱۳ والان یوغ اورا از گردن تو خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت.»

و خداوند در باره تو امر فرموده است که بار دیگر ذریتی به نام تو نخواهد بود و از خانه خدایانت بتهای ترا شیده و اصنام ریخته شده را منقطع خواهم نمود و قبر تو را خواهم ساخت زیرا خوار شدهای.

۱۵ اینک بر کوهها پایهای مبشر که سلامتی را ندا میکند! ای یهودا عیدهای خود را نگاه دار و نذرهای خود را وفا کن زیرا که مرد بلیعال بار دیگر از تو نخواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد.

سقوط نینوا

خراب کننده در مقابل تو برمی آید. حصار را حفظ کن، راه را دید بانی نما، کمر خود را قوی گردان و قوت خویش را بسیار زیاد کن.

۲ زیرا خداوند عظمت یعقوب را مثل عظمت اسرائیل باز میآورد و تاراج کنندگان ایشان را تاراج میکنند و شاخه های موهای ایشان را تلف مینمایند.

۳ سپر جباران او سرخ شده و مردان جنگی به قرمز ملبس و اربابها در روز تهیه او از فولاد دلا مع است و نیزهها متحرک میباشند.

۴ اربابها را در کوهها بتندی میرانند، در چهار سوهابم برمی خورند. نمایش آنها مثل مشعلهاست و مانند برقها میدوند.

۵ اوزرگان خود را به یاد میآورد و ایشان در راه رفتن لغزش میخورند. دوان دوان به حصار میآیند و منجنیق را حاضر میسازند.

۶ دروازه های نهرها گشاده است و قصر گداخته میگردد.

۷ و حصب برهنه شده، (ه اسیری) برده میشود و کنیزانش مثل ناله فاختهها سینه زنان ناله میکنند.

۸ و نینوا از روزی که به وجود آمد، مانند برکه آب میبود. اما اهلش فرار میکنند، اگر چه صد امیزند (ه) «ایستید! ایستید!» لیکن احدی ملتفت نمی شود.

نقره را غارت کنید و طلا را به یغما برید زیرا که اندوخته های او را و اکثر هرگونه متاع نفیسهاش را انتهای نیست.

۱۰ او خالی و ویران و خراب است و دلش گداخته و زنان و هایش لرزان و در همه کمرها درد شدید میباشند و رنگ رویهای همه پریده است.  
 ۱۱ بیشه شیران و مرتع شیران ژبان کجا است که در آن شیر نر و شیر ماده و شیر بچه میخرا امیدند و ترسانند های نبود؟  
 شیر نر برای حاجت بچه های خود میدرد و به جهت شیرهای مادهاش خفه میگرد و مغاره های خود را از شکار و بیشه های خویش را از صید پر میساخت.  
 اما الان یهوه صبا یوت میگوید: «ن به ضد تو هستم و ارباب هایش رابه دود خواهم سوزانید و شمشیر، شیران ژبان تو را هلاک خواهد ساخت و شکار تو را از زمین منقطع خواهد نمود و آواز ایلچیانیت دیگر مسموع نخواهد شد.»

### وای برینوا

وای بر شهر خون ریز که تمامش از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دور نمی شود!  
 آواز تازبانها و صدای غرغر چرخها و جهیدن اسبان و جستن اربابها.  
 ۳ سواران هجوم میآورند و شمشیرها براق و نیزهها لامع میباشند و کثرت مجروحان و فراوانی مقتولان و لاشهها را انتہا نیست. بر لاشهای یکدیگر میافتند.  
 ۴ از کثرت زنا و زانیه خوش منظر که صاحب سحرهاست و امتهار به زناهای خود و قبایل را به جادوگریهای خویش میفرودند. اینک یهوه صبا یوت میگوید: «ن به ضد تو هستم و دامنه ات را بر روی تو منکشف ساخته، عورت تو را بر امتهار و سوانی تو را بر مملکتها ظاهر خواهم ساخت.  
 ۶ و نجاسات بر تو ریخته تو را ذلیل خواهم ساخت و تو را عبرت خواهم گردانید.  
 ۷ و واقع خواهد شد که هر که تو را ببیند از تو فرار کرده، خواهد گفت: نینوا ایران شده است! کیست که برای وی ماتم گیرد و از کجا برای تو تعزیه کنندگان بطلبم؟»  
 آیات او تا نوا مومن بهترستی که در میان نهرها ساکن بوده، آبا و اجداد او را احاطه میداشت که دریا حصار او و بحر هادی او را میبود؟ حبش و مصر قوتش میبودند و آن انتہا داشت، فوط و لوبیم از معاونت کنندگان تو میبودند.  
 ۱۰ معهدن اجلاوی وطن شده و به اسیری رفته است و اطفالش نیز بر سر هر کویچه کوبیده شده اند و بر شرفایش قرعه انداخته اند و جمیع بزرگانش به زنجیرها بسته شده اند.  
 ۱۱ پس تو نیز مست شده، خوشتن را پنهان خواهی کرد و ملجایی به سبب دشمن خواهی جست.  
 ۱۲ جمیع قلعه های ت در ختان انجیر یانو برهما مشابه خواهد بود که چون تکانیده شود به دهان خورنده میافتد.  
 ۱۳ اینک اهل تو در اندرون زنان میباشند. دروازه های زمینت برای دشمنان بالکل گشاده شده، آتش پشت بند هایت را میسوزاند.  
 برای محاصره ات آب بیاور. قلعه های خود را مستحکم ساز. به گل داخل شو و ملاط را پاپزن و کوره آجر پزی را مرمت نما.  
 ۱۵ در آنجا آتش تو را خواهد سوزانید و شمشیر تو را منقطع ساخته، تو را مثل کرم خواهد خورد، خوشتن را مثل کرم کثیر کن و مثل ملخ بیشمار گردان.  
 تاجران را از ستارگان آسمان زیادتر کردی. مثل کرمها تاراج میکنند و میپزند.  
 ۱۷ تاجداران تو مانند ملخهایند و سرداران تو مانند انبوه جرادند که در روز سرد دیوارها فرود میآیند، اما چون آفتاب گرم شود میپزند و جای ایشان معلوم نیست که کجا است.  
 ۱۸ ای پادشاه آشور شبانانت به خواب رفته و شرفایت خوابیده اند و قوم تو بر کوهها پراکنده شده، کسی نیست که ایشان را جمع کند.  
 ۱۹ برای شکستگی تو التیامی نیست و جراحات تو علاج نمی پذیرد و هر که آوازه تو را میشنود بر تو دستک میزند، زیرا کیست که شرارت تو را و علی الدوام وارد نمی آمد؟



## کتاب حقیق نبی

وحی که حقیق نبی آن را دید.

فریاد حقیق

ای خداوند تابه کی فریاد برمی آورم و نمی شنوی؟ تابه کی نزد تو از ظلم فریاد برمی آورم و نجات نمی دهی؟  
چرا بیانصافی رابه من نشان میدهی و برستم نظر مینمایی و غضب و ظلم پیش روی من میباشد؟ منازعه پدید میآید و مختاصت سر خود را بلند می کند.

۴ از این سبب، شریعت سست شده است و عدالت هرگز صادر نمی شود. چونکه شیران عادلان را احاطه مینمایند. بنابراین عدالت معوج شده صادر میگردد.

جواب خداوند

در میان امتها نظر کنید و ملاحظه نماید و بشدت متحیر شوید. زیرا که در ایام شما کاری میکنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند، باور نخواهید کرد.

۶ زیرا که اینک آن امت تلخ و تندخو، یعنی کلدانیان را برمی انگیزانم که در وسعت جهان میخرامند تا مسکن هایی را که از آن ایشان نیست به تصرف آورند.

۷ ایشان هولناک و مبیب میباشند. حکم و جلال ایشان از خود ایشان صادر میشود.

۸ اسبان ایشان از پلنگها چالا کتر و از گرگان شب تیزتر و تند و سواران ایشان جست و خیز میکنند. و سواران ایشان از جای دور آمده، مثل عقابی که برای خوراک بشتابند میپروند.

۹ جمیع ایشان برای ظلم میآیند. عزیمت روی ایشان بطرف پیش است و اسیران را مثل ریگ جمع میکنند.

۱۰ و ایشان پادشاهان را استهزای مینمایند و سروران مسخره ایشان میباشند. بر همه قلعهها میخندند و خاک را توده نموده، آنها را مسخر میسازند.

۱۱ پس مثل باد بشتاب رفته، عبور میکنند و مجرم میشوند. این قوت ایشان خدای ایشان است.

شکایت حقیق

ای یهوه خدای من! ای قدوس من! آیا تو از ازل نیستی؟ پس نخواهم مرد. ای خداوند ایشان را برای داوری معین کردهای و ای صخره، ایشان را برای تادیب تاسیس نموده ای.

۱۳ چشمان تو پا کتر است از اینکه به بدی بنگری و به بیانصافی نظر نمی توانی کرد. پس چرا خیانتکاران را ملاحظه مینمایی و

حینی که شیر کسی را که از خودش عادل تر است میبلعد، خاموش میمانی؟

و مردمان را مثل ماهیان دریا و مانند حشراتی که حاکمی ندارند میگردانی؟

او همگی ایشان را به قلاب برمی کشد و ایشان را به دام خود میگیرد و در تور خویش آنها را جمع مینماید. از اینجهت، مسرور و شادمان میشود.

۱۶ بنابراین، برای دام خود قربانی میگذرانند و برای تور خویش بخور میسوزانند. چونکه نصیب او از آنها فربه و خوراک وی لذیذ میشود.

۱۷ آیا از اینجهت دام خود را خالی خواهد کرد و از پیوسته کشتن امتها دریغ نخواهد نمود؟

جواب خداوند

بر دیده بانگاه خود میایستم و بر برج برپای شوم. و مراقب خواهم شد تا ببینم که او به من چه خواهد گفت و در باره شکایتم چه جواب خواهد داد.

۲ پس خداوند مرا جواب داد و گفت: رویا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دهنده آن را بتواند خواند.

۳ زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و به مقصد می شتابد و دروغ نمی گوید. اگر چه تاخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود.

۴ اینک جان مرد متکبر در او راست نمی باشد، اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.

۵ به درستی که شراب فریبنده است و مرد مغرور آرامی نمی پذیرد، که شهوت خود را مثل عالم اموات میافزاید و خودش مثل موت، سیر نمی شود. بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع میکند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم میآورد.

- ۶ پس آیا جمیع ایشان بروی مثل نخواستند زد و معمای طعن آمیز بروی (خواهند آورد) و نخواهند گفت: وای بر کسیکه آنچه را که از آن وی نیست میافزاید؟ تا به کی؟ و خویشتن را زیر بار رهنمایی نهد.
- ۷ آیا گزندگان بر تونگان بر نخواستند خاست و آزارند گانت بیدار نخواهند شد و تورات را ج نخواهند نمود؟
- چونکه تو امت های بسیاری را غارت کرده ای، تمامی بقیه قومها تو را غارت خواهند نمود، بهسبب خون مردمان و ظلمی که بر زمین و شهر و جمیع ساکنانش نمودهای.
- وای بر کسیکه برای خانه خود بدی را کسب نموده است تا آشیانه خود را بر جای بلند ساخته، خویشتن را از دست بلا برهاند.
- ۱۰ رسوایی را به جهت خانه خویش تدبیر کرده ای به اینکه قوم های بسیار را قطع نموده و بر ضد جان خویش نگاه ورزیده ای.
- ۱۱ زیرا که سنگ از دیوار فریاد بر خواهد آورد و تیر از میان چو به آن را جواب خواهد داد.
- ۱۲ وای بر کسیکه شهری به خون بنا میکند و قریه های به بیانصافی استوار مینماید.
- ۱۳ آیا این از جانب یهوه صباوت نیست که قومها برای آتش مشقت میکشند و طوایف برای بطلت خویشتن را خسته مینمایند؟ زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد به نحوی که آبهادر یار امستور میسازد.
- وای بر کسیکه همسایه خود را مینوشاند و بر تو که زهر خویش را ریخته، او را نیز مست میسازد تا برهنگی او را بگری.
- ۱۶ تو از رسوایی به عوض جلال سیر خواهی شد. تو نیز بنوش و غلغله خویش را منکشف ساز. کاسه دست راست خداوند بر تو وارد خواهد آمد و قی رسوایی بر جلال تو خواهد بود.
- ۱۷ زیرا ظلمی که بر لبنان نمودی و هلاکت حیوانات که آنها را ترسانیده بود، تو را خواهد پوشانید. بهسبب خون مردمان و ظلمی که بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی.
- ۱۸ ازبت ترا شنیده چه فایده است که سازنده آن، آن را بترا شنید یا ازبت ریخته شده و معلم دروغ، که سازنده آن بر صنعت خود توکل بنماید و پتهای گنگ را بسازد.
- ۱۹ وای بر کسیکه به چوب بگوید دیدار شو به سنگ گنگ که بر خیز! آیا میشود که آن تعلیم دهد؟ اینک به طلا و نقره پوشیده میشود لکن در اندرونش مطلق روح نیست.
- ۲۰ اما خداوند در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان به حضور وی خاموش باشد.

### دعای حقیق

دعای حقیق نبی بر شیخونوت.

- ۲ ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سالها زنده کن! در میان سالها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور.
- ۳ خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران، سلاه. جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید.
- ۴ پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا بود.
- ۵ پیش روی وی و با میرفت و آتش تب نزد پایهای او می بود.
- ۶ او بایستاد و زمین را پیچود. او نظر افکند و امتها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستانند و تلهای ابدی خم شدند. طریق های او جاودانی است.
- ۷ خیمه های کوشان را در بلاد دیدم. و چادرهای زمین مدیان لرزان شد.
- ای خداوند آیا بر نهرها غضب تو افروخته شد یا خشم تو بر نهرها و غیظ تو بر دریا وارد آمد، که بر اسبان خود و اربابهای فتح مندی خویش سوار شدی؟
- کجا تو تمام برهنه شد، موافق قسمهایی که در کلام خود برای اسباط خورد های، سلاه. زمین را به نهرا منشق ساختی.
- ۱۰ کوهها تو را دیدند و لرزان گشتند و سیلابها جاری شد. لجه آواز خود را داد و دستهای خویش را به بالا برافراشت.
- آفتاب و ماه در برجهای خود ایستادند. از نور تیر هایت و از پرتو نیزه براق تو برفتند.
- ۱۲ با غضب در جهان خرامیدی، و با خشم امتها را پایمال نمودی.
- ۱۳ برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سر را از خاندان شیران زدی و اساس آن را تا به گردن عریان نمودی، سلاه.

سر سرداران ایشان را به عصای خودشان مجروح ساختی، حینی که مثل گردباد آمدند تا مرا پراکنده سازند. خوشی ایشان در این بود که مسکینان را در خفیه ببلعند.

۱۵ با اسبان خود بر دریا و بر انبوه آبهای بسیار خرامیدی.

۱۶ چون شنیدم احشایم بلرزد و آواز آن لبهایم بجنبید، و بوسیدگی به استخوانهایم داخل شده، در جای خود لرزیدم، که در روز تنگی استراحت یا بم هنگامی که آن که قوم را ذلیل خواهد ساخت، برایشان حمله آورد.

اگرچه انجیر شکوفه نیاورد و میوه در موها یافت نشود و حاصل زیتون ضایع گردد و مزرعهها آذوقه ندهد، و گلها از آغل منقطع شود و رمهها در طولیلهها نباشد،

لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود.

۱۹ یهوه خداوند قوت من است و پایداریم را مثل پایهای آهومی گرداند و مرا بر مکانهای بلندم خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغنیان بر ذوات او تار.

## کتاب صفنیای نبی

کلام خداوند که در ایام یوشیا بن آمون،

پادشاه یهودا، بر صفنیای بن کوشی بن جدلیا بن امریا بن حزقیانازل شد.

اعلام خطر

خداوند میگوید که همه چیزها را از روی زمین بالکل هلاک خواهم ساخت.

۳ انسان و بهایم را هلاک میسازم. مرغان هوا و ماهیان دریا و سنگهای مصادم را با شیران هلاک میسازم. و انسان را از روی زمین منقطع مینمایم. قول خداوند این است.

۴ دست خود را بر یهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم دراز مینمایم. و بقیه بعل و اسمهای موبدان و کاهنان را از این مکان منقطع میسازم.

۵ و آنانی را که لشکر آسمان را بر با ماهی پرستند، و آن پرستندگان را که به یهوه قسم میخورند و آنانی را که به ملکوم سوگند میخورند، و آنانی را که از پیروی یهوه مرتد شده‌اند، و آنانی را که خداوند را نمی طلبند و از او مسالت نمی نمایند.

به حضور خداوند یهوه خاموش باش، زیرا که روز خداوند نزدیک است، چونکه خداوند قربانیای مهیا کرده است و دعوتشدگان خود را تقدیس نموده است.

۸ و در روز قربانی خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران و پسران پادشاه و همه آنانی که لباس بیگانه میپوشند عقوبت خواهم رسانید.

۹ و در آن روز بر همه آنانی که بر آستانه میجهند عقوبت خواهم رسانید و بر آنانی که خانه خداوند خود را از ظلم و فریب پرمی سازند.

۱۰ و خداوند میگوید که در آن روز صدای نعرهای از دروازه ماهی و لوله‌های از محله دوم و شکستگی عظیمی از تلهامسموع خواهد شد.

۱۱ ای ساکنان مکتبش و لوله نماید زیرا که تمامی قوم کنعان تلف شده و همه آنانی که نقره را برمی دارند منقطع گردیده‌اند.

۱۲ و در آنوقت اورشلیم را به چراغهافتیش خواهم نمود و بر آنانی که بر درهای خود نشستند و در دل‌های خود میگویند خداوند نه نیکویی میکند و نه بدی، عقوبت خواهم رسانید.

۱۳ بنابراین، دولت ایشان تاراج و خانه‌های ایشان خراب خواهد شد؛ و خانه‌ها بنا خواهند نمود، اما در آنها ساکن نخواهند شد و تا کستانها غرس خواهند کرد، اما شراب آنها را نخواهند نوشید.

روز عظیم خداوند

روز عظیم خداوند نزدیک است، نزدیک است و بزودی هر چه تمام تر می‌رسد. آواز روز خداوند مسموع است و مرد زور آور در آن به تلخی فریاد بر خواهد آورد.

۱۵ آن روز، روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز خرابی و ویرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ، روز کرنا و هنگامه جنگ به ضد شهرهای حصار دار و به ضد برجهای بلند.

۱۷ و مردمان را چنان به تنگ می‌آورم که کوران راه خواهند رفت زیرا که به خداوند نگاه ورزیده‌اند. پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگین ریخته خواهد شد.

۱۸ در روز غضب خداوند نه نقره و نه طلا ای ایشان ایشان را توان در هانید و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد، زیرا که بر تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد.

ای امتی که حیاندارید فراهم آید و جمع بشوید!

قبل از آنکه حکم تاج بیاورد و آن روز مثل کاه بگذرد؛ قبل از آنکه حدت خشم خداوند بر شما وارد آید؛ قبل از آنکه روز خشم خداوند بر شما برسد.

۳ ای جمیع حلیمان زمین که احکام او را بجا می‌آورید، عدالت را بطلیبید و تواضع را بجوید، شاید که در روز خشم خداوند مستور شوید.

داوری بر فلسطین

زیرا که غزه متروک میشود و اشقلون ویران میگردد و اهل اشد و در وقت ظهرا خراج مینمایند و عقرون از ریشه‌کننده میشود.

۵ وای برامت کریتیان که بر ساحل دریاساکنند. ای کنعانای زمین فلسطینیان کلام خداوند به ضد شماست و من تو را چنان هلاک میکنم که کسی در تو ساکن نخواهد بود،  
و ساحل دریای موضع مرتع های شبانان و آغل های گوسفندان خواهد بود،  
و ساحل دریای برای بقیه خاندان یهودا خواهد بود تا در آن بچزند. شبگاهان در خانه های اشقلون خواهند خوابید زیرا یهوه خدا ایشان از ایشان تفقد نموده، اسیران ایشان را باز خواهد آورد.

#### داوری بر موآب و عمون

ملامت موآب و سرزنش بنی عمون را شنیدم که چگونه قوم مرا ملامت میکنند و بر سر حد ایشان نخر مینمایند.  
۹ بنابراین، یهوه صباوت خدای اسرائیل میگوید: به حیات خود قسم که موآب مثل سدوم و بنی عمون مثل عموره خواهد شد. محل خارها و حفرة های نمک و ویرانی ابدی خواهد شد. بقیه قوم من آنها را غارت خواهند نمود و بقیه امت من ایشان را به تصرف خواهند آورد.

۱۰ این به سبب تکبر ایشان بر ایشان وارد خواهد آمد زیرا که قوم یهوه صباوت را ملامت نموده، بر ایشان نخر کردند.  
۱۱ پس خداوند به ضد ایشان مهیب خواهد بود زیرا که تمامی خدایان جهان را زایل خواهد ساخت و جمیع جزایر متهاجر کدام از جای خود او را عبادت خواهند کرد.

#### داوری بر حبشیان

و شما نیز ای حبشیان به شمشیر من کشته خواهید شد.

#### داوری بر آشور

دست خود را بر زمین شمال دراز کرده، آشور را هلاک خواهد کرد و نینوی را به ویرانی و به زمین خشک مثل بیابان مبدل خواهد نمود.

۱۴ و گلهها و تمامی حیوانات امتهار میانش خواهند خوابید و مرغ سقا و خاریشت بر تاجهای ستونهایش منزل خواهند گرفت و آواز سراینده از بنجره هایش مسموع خواهد شد و خرابی بر آستانه هایش خواهد بود زیرا که چوب سر و آزادش را برهنه خواهد کرد.  
۱۵ این است شهر فرحناک که در اطمینان ساکن میبود و در دل خود میگفت: «ن هستم و غیر از من دیگری نیست؛ من هستم و غیر از من دیگری نیست.» چگونه خراب شد! خوابگاه حیوانات گردیده است! هر که از آن عبور کند بر آن سخریه کرده، دست خود را خواهد جنبانید!

#### آینده اورشلیم

وای بر شهر فتنه انگیز نجس ظلم کننده!

آواز را نمی شنود و تادیب را نمی پذیرد و بر خداوند توکل نمی نماید و بر خدای خود تقرب نمی جوید.  
۳ سرورانش در اندرونش شیران و داورانش گرگان شب که چیزی تا صبح باقی نمی گذارند.  
۴ انبیا پیش مغرور و خیانتکارند. کاهنانش قدس را نجس میسازند و به شریعت مخالف میورزیدند.  
۵ خداوند در اندرونش عادل است و بیانصافی نمی نماید. هر بامداد حکم خود را روشن میسازد و کوتاهی نمی کند، اما مرد ظالم حیار نمی داند.

۶ امتهار منقطع ساختمان که بر جهای ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان ویران کرده ام که عبور کنندهای نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقیمانده است.

۷ و گفتم: کاش که از من میترسیدی و تادیب را میپذیرفتی. تا آنکه مسکن او معدوم نمی شد، موافق هر آنچه بر او تعیین نموده بودم. لکن ایشان صبح زود برخاسته، اعمال خود را فاسد گردانیدند.

بنابراین خداوند میگوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت بر خیزم زیرا که قصد من این است که امتهار را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم خویش را بر ایشان بریزم زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد.

۹ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امتهاباز خواهیم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند.

۱۰ از ما و رای نهرهای حبش پرستند گانم یعنی دختر پرا کند گانم هدیه های برای من خواهند آورد.

- ۱۱ در آن روز از همه اعمال آن که به من عصیان ورزیدهای نجل نخواستی شد زیرا که در آن زمان آنانی را که از تکبر تو مسرورند، از میان دور خواهم کرد و بار دیگر در کوه مقدس من تکبر نخواستی نمود.
- ۱۲ اما در میان تو قومی ذلیل و مسکین باقی خواهم گذاشت و ایشان بر اسم خداوند تو کل خواهند نمود.
- ۱۳ و بقیه اسرائیل بی انصافی نخواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شد زیرا که ایشان چرا کرده، به آرامی خواهند خوابید و ترسانندهای نخواهد بود.
- ای دختر صهیون ترنم نما! ای اسرائیل آواز شادمانی بده! ای دختر اورشلیم به تمامی دلشادمان شو و وجد نما!
- خداوند عقوبت های تو را برداشته و دشمنانت را دور کرده است. یهوه پادشاه اسرائیل در میان تو است پس بار دیگر بلا را نخواهی دید.
- ۱۶ در آن روز به اورشلیم گفته خواهد شد که مترس! ای صهیون دستهای تو سست نشود!
- یهوه خدایت در میان تو قدیر است و نجات خواهد داد. او بر تو شادی بسیار خواهد نمود و در محبت خود آرامی خواهد یافت و با سرودها بر تو شادی خواهد نمود.
- ۱۸ آنانی را که به جهت عیدها محزون میباشند و از آن تو هستند جمع خواهم نمود که عار بر ایشان بار سنگین میبود.
- ۱۹ اینک در آن زمان بر همه آنانی که بر تو ظلم میکردند، مکافات خواهم رسانید و لنگان را خواهم رهانید و رانده شدگان را جمع خواهم کرد و آنانی را که عار ایشان در تمامی زمین میبود محل تسبیح و اسم خواهم گردانید.
- ۲۰ در آن زمان شمارا در خواهم آورد و در آن زمان شمارا جمع خواهم کرد زیرا خداوند میگوید: حینی که اسیران شمارا بنظر شما باز آورم آنگاه شمارا در میان تمامی قوم های زمین محل اسم و تسبیح خواهم گردانید.



## کتاب حجی نبی

### فرمان بنای هیکل

در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، کلام خداوند به واسطه حجی نبی و به زربابل بن شالتیئیل والی یهودا و به یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه رسیده، گفت:

یهوه صباوت تکلم نموده، چنین میفرماید: این قوم میگویند وقت آمدن مایعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند رسیده است.

۳ پس کلام خداوند به واسطه حجی نبی نازل شده، گفت:

آیا وقت شماست که شما در خانه های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند؟

پس حال یهوه صباوت چنین میگوید دل خود را به راههای خویش مشغول سازید.

۶ بسیار کاشتهاید و اندک حاصل میکنید. میخورید اما سیر نمی شوید و می نوشید لیکن سیراب نمی گردید. (خت (ی پوشید

اما گرم نمی شوید و آنکه مزد میگیرد، مزد خویش را در کیسه سوراخ دار میگذارد.

۷ پس یهوه صباوت چنین میگوید: دل خود را به راههای خود مشغول سازید.

۸ به کوه برآمده و چوب آورده، خانه را بنا نمائید و خداوند می گوید: از آن راضی شده، جلال خواهم یافت.

۹ منتظر بسیار بودید و اینک کم شد و چون آن را به خانه آوردید من بر آن دمیدم. یهوه صباوت میپرسد که سبب این چیست؟

سبب این است که خانه من خراب میماند و هر کدام از شما به خانه خویش میشتابید.

۱۰ از این سبب، آسمانها بخاطر شما از شبم باز داشته میشود و زمین از محصولش باز داشته میگردد.

۱۱ و من بر زمین و بر کوهها و بر غله و عصیرانگور و روغن زیتون و بر هر آنچه زمین میرویند و بر انسان و بهایم و تمامی مشقت های دستها خشکسالی را خواندم.»

آنگاه زربابل بن شالتیئیل و یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه و تمامی بقیه قوم به قول یهوه خدای خود و به کلام حجی نبی چنانکه یهوه خدای ایشان او را فرستاده بود گوش دادند، و قوم از خداوند ترسیدند.

۱۳ و حجی، رسول خداوند، پیغام خداوند را برای قوم بیان کرده، گفت: خداوند میگوید که من باشما هستم.

۱۴ و خداوند روح زربابل بن شالتیئیل والی یهودا و روح یهوشع بن یهوصادق، رئیس کهنه، و روح تمامی بقیه قوم را برانگیزانید تا بروند و در خانه یهوه صباوت خدای خود به کار پردازند.

۱۵ در روز بیست و چهارم ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، این واقع شد.

### جلال هیکل

در روز بیست و یکم ماه هفتم، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت:

زربابل بن شالتیئیل والی یهودا و یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه، و بقیه قوم را خطاب کرده، بگو:

کیست در میان شما که باقیمانده و این خانه را در جلال نخستینش دیده باشد؟ پس الان در نظر شما چگونه مینماید؟ آیا در نظر شما ناچیز نمی نماید؟

اما الان خداوند میگوید: ای زربابل قویدل باش و ای یهوشع بن یهوصادق رئیس کهنه قویدل باش و ای تمامی قوم زمین قویدل باشید و خداوند میفرماید که مشغول بشوید زیرا که من باشما هستم. قول یهوه صباوت این است.

۵ بر حسب کلام آن عهدی که در حین بیرون آوردن شما از مصر باشما هستم و چونکه روح من در میان شما قائم میباشد، ترسان مباشید.

۶ زیرا که یهوه صباوت چنین میگوید: یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت.

۷ و تمامی امتها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع آنها خواهند آمد و یهوه صباوت میگوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت.

۸ یهوه صباوت میگوید: نقره از آن من و طلا از آن من است.

۹ یهوه صباوت میگوید: جلال آخرین خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهم بخشید. قول

یهوه صباوت این است.

برکت خداوند

- در روز بیست و چهارم ماه نهم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت:
- یهوه صبايوت چنین میگوید: از کاهنان درباره شریعت سوال کن و پرس.
- ۱۲ اگر کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود بردارد و دامنش به نان یا آش یا شراب یا روغن یا به هر قسم خوراک دیگر برخورد، آیا آن مقدس خواهد شد؟ و کاهنان جواب دادند که نی.
- ۱۳ پس حجی پرسید: اگر کسی که از میتی نجس شده باشد یکی از اینها را لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد؟ و کاهنان در جواب گفتند که نجس خواهد شد.
- ۱۴ پس حجی تکلم نموده، گفت: خداوند میفرماید این قوم همچنین هستند و این امت به نظر من همچنین میباشد و همه اعمال دستهای ایشان چنین است و هر هدیه‌های که در آنجا میبرند نجس میباشد.
- ۱۵ والان دل خود را مشغول سازید از این روز و قبل از این، پیش از آنکه سنگی بر سنگی در هیکل خداوند گذاشته شود.
- ۱۶ در تمامی این ایام چون کسی به توده بیست (ن) میآمد فقط ده (ن) بود و چون کسی به میخانه میآمد تا پنجاه رطل از آن بکشد، فقط بیست رطل بود.
- ۱۷ و شمار او تمامی اعمال دستهای شمارا به باد سموم و برقان و تگرگ زد. لیکن خداوند میگوید بسوی من بازگشت نمودید.
- ۱۸ الان دل خود را مشغول سازید از این روز به بعد، یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم، از روزی که بنیاد هیکل خداوند نهاده شد، دل خود را مشغول سازید.
- ۱۹ آیا تخم هنوز در انبار است و مو و انجیر و انار و درخت زیتون هنوز میوه خود را نیاورد هاند؟ از این روز برکت خواهم داد.

### نگین خاتم

- و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه بر حجی نازل شده، گفت:
- زر بابل والی یهود را خطاب کرده، بگو: من آسمانها و زمین را متزلزل خواهم ساخت.
- ۲۲ و کسی ممالک را واژگون خواهم نمود و قوت ممالک امتهارا هلاک خواهم ساخت و ارا بهها و سواران آنها را سرنگون خواهم کرد و اسبها و سواران آنها به شمشیر یکدیگر خواهند افتاد.
- ۲۳ یهوه صبايوت می گوید: در آن روزای بنده من زر بابل بن شالتیثیل، تورا خواهم گرفت و خداوند میگوید که تورا مثل نگین خاتم خواهم ساخت زیرا که من تورا برگزیده‌ام. قول یهوه صبايوت این است.
- می گوید: در آن روزای بنده من زر بابل بن شالتیثیل، تورا خواهم گرفت و خداوند میگوید که تورا مثل نگین خاتم خواهم ساخت زیرا که من تورا برگزیده‌ام. قول یهوه صبايوت این است.

## کتاب زکریای نبی

بازگشت بسوی خداوند

در ماه هشتم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا بن بریکان بن عدوی نبی نازل شده، گفت:

«داوند پدران شما بسیار غضبناک بود.

۳ پس به ایشان بگو: یهوه صباوت چنین میگوید بسوی من بازگشت کنید. قول یهوه صباوت این است. و یهوه صباوت میگوید: من به سوی شمار جوع خواهم نمود.

۴ شما مثل پدران خود مباحثید که انبیا سلف ایشان راندا کرده، گفتند یهوه صباوت چنین میگوید از راههای زشت خود و از اعمال بد خویش بازگشت نمائید، اما خداوند میگوید که ایشان نشنیدند و به من گوش ندادند.

۵ پدران شما کجا هستند و آیا انبیا همیشه زنده میمانند؟

لیکن کلام و فریض من که به بندگان خود انبیا مرفرموده بودم، آیا پدران شمارا درنگرفت؟ و چون ایشان بازگشت نمودند، گفتند چنانکه یهوه صباوت قصد نمود که موافق راهها و اعمال مابه ماعمل نمائید همچنان به ماعمل نموده است.»

مردی در میان درختان آتش

در روز بیست و چهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد، از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا بن بریکان بن عدوی نبی نازل شده، گفت:

در وقت شب دیدم که اینک مردی بر اسب سرخ سوار بود در میان درختان آس که در وادی بود ایستاده و در عقب او اسبان سرخ و زرد و سفید بود.

۹ و گفتم: «ای آقایم اینها چیستند؟» و فرشتهای که بامن تکلم مینمود، مرا گفت: «ن تو را نشان میدهم که اینها چیستند.»

پس آن مرد که در میان درختان آس ایستاده بود، جواب داد و گفت: «ینها کسانی میباشند که خداوند ایشان را برای تردد نمودن در جهان فرستاده است.»

و ایشان به فرشته خداوند که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داده، گفتند: «در جهان تردد نمودهایم و اینک تمامی جهان مستتر بچ و آرام است.»

و فرشته خداوند جواب داده، گفت: «ای یهوه صباوت تا به کی بر اورشلیم و شهرهای یهودا که در این هفتاد سال غضبناک میبودی رحمت نخواهی نمود؟»

و خداوند با سخنان نیکو و کلام تسلی آمیز آن فرشتهای را که بامن تکلم مینمود جواب داد.

پس فرشتهای که بامن تکلم مینمود مرا گفت: «دا کرده بگو یهوه صباوت چنین میگوید: درباره اورشلیم و صهیون غیرت عظیمی داشتم.

۱۵ و برامت های مطمئن سخت غضبناک شدم زیرا که اندک غضبناک میبودم لیکن ایشان بلا را زیاد کردند.

۱۶ بنابراین خداوند چنین میگوید: به اورشلیم بار حمتها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد. قول یهوه صباوت این است و ریسمان کاری بر اورشلیم کشیده خواهد شد.

۱۷ بار دیگر ندا کرده، بگو که یهوه صباوت چنین میگوید: شهرهای من بار دیگر به سعادت تندی لبریز خواهد شد و خداوند صهیون را باز تسلی خواهد داد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگزید.»

چهار شاخ

پس چشمان خود را برافراشته، نگرستم و اینک چهار شاخ بود.

۱۹ و به فرشتهای که بامن تکلم مینمود گفتم: «ینها چیستند؟» او مرا گفت: «ینها شاخها میباشند که یهودا و اسرائیل و اورشلیم را پراکنده ساختند.»

و خداوند چهار آهنگره به من نشان داد.

۲۱ و گفتم: «ینان برای چه کار میآیند؟» او در جواب گفت: «ینها شاخها میباشند که یهودا را چنان پراکنده نمود هاند که احدی

سر خود را بلند نمی تواند کرد و اینها میآیند تا آنها را بترسانند و شاخهای امت هایی را که شاخ خود را بر زمین یهودا برافراشته، آن را پراکنده ساختند بیرون افکنند.»

### مردی بار یسمانکاری

- و چشمان خود را بر افراشته، نگرستم و مردی که ر یسمانکاری به دست خود داشت دیدم.
- ۲ و گفتم که «جامیروی؟» او مرا گفت: «ه جهت بیودن اور شلیم تا بینم عرضش چه و طولش چه میباشد.»
- و اینک فرشتهای که با من تکلم مینمود بیرون رفت و فرشته دیگر برای ملاقات وی بیرون آمده، وی را گفت: «شتاب و این جوان را خطاب کرده، بگو: اور شلیم به سبب کثرت مردمان و بهایمی که در اندرونش خواهند بود، مثل دهات یحصار مسکون خواهد شد.
- ۵ و خداوند میگوید که من به اطرافش دیواری آتشین خواهم بود و در اندرونش جلال خواهم بود.
- ۶ هان هان خداوند میگوید از زمین شمال بگریزید زیرا که شمار مثل چهار باد آسمان پراکنده ساختم. قول خداوند این است.
- ۷ هانای صهیون که باد ختر بابل ساکن هستی، خوشتن را رستگار ساز.
- ۸ زیرا یهوه صبا یوت که مر ابعداز جلال نزد امت های که شمار اغارت کردند فرستاده است، چنین میگوید که هر که شمار المس نماید مردمک چشم اورا لمس نموده است.
- «یرا اینک من دست خود را بر ایشان خواهم افشاند و ایشان غارت بندگان خودشان خواهند شد و شما خواهید دانست که یهوه صبا یوت مر افرستاده است.
- ۱۰ ای دختر صهیون ترنم نما و شادی کن زیرا خداوند میگوید که اینک میآیم و در میان تو ساکن خواهم شد.
- ۱۱ و در آن روز امت های بسیاریه خداوند ملصق شده، قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که یهوه صبا یوت مر از دتو فرستاده است.
- ۱۲ و خداوند یهودا در زمین مقدس برای ملک خود به تصرف خواهد آورد و اور شلیم را بار دیگر خواهد برگزید.
- ۱۳ ای تمامی بشر به حضور خداوند خاموش باشید زیرا که او از مسکن مقدس خود برخاسته است.»

### لباس فاخر یهوشع

- و یهوشع رئیس کهنه رابه من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاده بود و شیطان به دست راست وی ایستاده، تا با او مخاصمه نماید.
- ۲ و خداوند به شیطان گفت: «ی شیطان خداوند تو را نهیب نماید! خداوند که اور شلیم را برگزیده است تو را نهیب نماید. آیا این نیم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است؟»
- و یهوشع به لباس پلید ملبس بود و به حضور فرشته ایستاده بود.
- ۴ و آنانی را که به حضور وی ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «باس پلید را از برش بیرون کنید.» و اورا گفت: «بین عصیان تو را از تو بیرون کردم و لباس فاخر به تو پوشانیدم.»
- و من گفتم که عمامه طاهر بر سرش بگذارند. پس عمامه طاهر بر سرش گذارند و اورا به لباس پوشانیدند و فرشته خداوند ایستاده بود.
- و فرشته خداوند یهوشع را اعلام نموده، گفت:
- «هوه صبا یوت چنین میفرماید: اگر به طریق های من سلوک نمایی و ودیعت مر انگاه داری تو نیز خانه مر اداوری خواهی نمود و سخن های مر ا محافظت خواهی کرد و تو را در میان آنانی که نزد من میایستند بار خواهم داد.
- ۸ پسای یهوشع رئیس کهنه بشنو تو و رفقاییت که به حضور تو مینشینند، زیرا که ایشان مردان علامت هستند. (شنوید زیرا که اینک من بنده خود شاخه را خواهم آورد.
- ۹ و همانا آن سنگی که به حضور یهوشع میگذارم، بر یک سنگ هفت چشم میباشد. اینک یهوه صبا یوت میگوید که من نقش آن را رقم خواهم کرد و عصیان این زمین را در یک روز رفع خواهم نمود.
- ۱۰ و یهوه صبا یوت میگوید که هر کدام از شما همسایه خود را از موزیرانجیر خویش دعوت خواهید نمود.»

### شمعدان طلا و درختان زیتون

و فرشته‌های که با من تکلم مینمود، برگشته، مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد، و به من گفت: «ه چیز میبینی؟» گفتم: «ظر کردم و اینک شمعدانی که تماشای طلاست و روغن‌دانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش میباشد هفت لوله دارد.

۳ و به پهلوی آن دو درخت زیتون که یکی بطرف راست روغندان و دیگری بطرف چپش میباشد.» و من توجه نموده، فرشته‌های را که با من تکلم مینمود خطاب کرده، گفتم: «ی آقایم اینها چه میباشد؟» و فرشته‌های که با من تکلم مینمود مرا جواب داد و گفت: «یا نمی دانی که اینها چیست؟» گفتم: «های آقایم.» او در جواب من گفت: «این است کلامی که خداوند به زربابل میگوید: نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه صباوت این است.

۷ ای کوه بزرگ تو چیستی؟ در حضور زربابل به همواری مبدل خواهی شد و سنگ سر آن را بیرون خواهد آورد و صد خواهند زد فیض فیض بر آن باشد.» و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

«ستهای زربابل این خانه را بنیاد نهاد و دستهای وی آن را تمام خواهد کرد و خواهی دانست که یهوه صباوت مرا نزد شما فرستاده است.

۱۰ زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد زیرا که این هفت مسرور خواهند شد حینی که شاغول را در دست زربابل میبینند. و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردد می نمایند.»

پس من او را خطاب کرده، گفتم: «این دو درخت زیتون که بطرف راست و بطرف چپ شمعدان هستند چه میباشند؟»

و بار دیگر او را خطاب کرده، گفتم که «این دو شاخه زیتون به پهلوی دو لوله زربینی که روغن طلا را از خود میریزد چیستند؟»

او مرا جواب داده، گفت: «یا نمی دانی که اینها چیستند؟» گفتم: «های آقایم.»

گفت: «نی پسران روغن زیت میباشند که نزد مالک تمامی جهان میباشند.»

### طومار پیران

و باز چشمان خود را بر افراشته، نگرستم و طوماری پیران دیدم.

۲ و او مرا گفت: «ه چیز میبینی؟» گفتم: «وماری پیران میبینم که طولش بیست ذراع و عرضش ده ذراع میباشد.»

او مرا گفت: «این است آن لعنتی که بر روی تمامی جهان بیرون می رود زیرا که از این طرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد و از آن طرف هر که سوگند خورد موافق آن منقطع خواهد گردید.

۴ یهوه صباوت میگوید: من آن را بیرون خواهم فرستاد و به خانه دزد و به خانه هر که به اسم من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد و در میان خانهاش نریل شده، آن را با چوبهایش و سنگهایش منهدم خواهد ساخت.»

### زنی در میان ایفا

پس فرشته‌های که با من تکلم مینمود بیرون آمده، مرا گفت: «شمان خود را بر افراشته بین که اینکه بیرون می رود چیست؟»

گفتم: «این چیست؟» او جواب داد: «این است آن ایفایی که بیرون می رود و گفت نمایش ایشان در تمامی جهان این است.»

و اینک وزنها از سرب برداشته شد. و زنی در میان ایفانشسته بود.

۸ و او گفت: «این شرارت است.» پس وی را در میان ایفانداخت و آن سنگ سرب را بردهنهاش نهاد.

۹ پس چشمان خود را بر افراشته، نگرستم و اینک دو وزن بیرون آمدند و با در بالهای ایشان بود و بالهای ایشان مثل بالهای لقی بود و ایفارا به میان زمین و آسمان برداشتند.

پس به فرشته‌های که با من تکلم مینمود گفتم: «نی ایفارا یکجا میبرند؟»

او مرا جواب داد: «خانهای در زمین شعار برای وی بنا نمایند و چون آن میباشود آنگاه او در آنجا بر پایه خود بر قرار خواهد شد.»

### چهارارابه

و بار دیگر چشمان خود را بر افراشته، نگرستم و اینک چهارارابه از میان دو کوه بیرون میرفت و کوهها کوههای مسین بود.

۲ درارابه اول اسبان سرخ و درارابه دوم اسبان سیاه،

و در ارباب سوم اسبان سفید و در ارباب چهارم اسبان ابلق قوی بود.

۴ فرشته را که با من تکلم مینمود خطاب کرده، گفتم: «ی اقایم اینها چیستند؟»

فرشته در جواب من گفت: «ینا چهار روح افلاک میباشند که از ایستادن به حضور مالک تمامی جهان بیرون میروند.

۶ اما آنکه اسبان سیاه را دارد، اینها بسوی زمین شمال بیرون میروند و اسبان سفید در عقب آنها بیرون میروند و ابلقها به زمین جنوب بیرون میروند.»

و آن اسبان قوی بیرون رفته، آرزو دارند که بروند و در جهان گردش نمایند؛ و او گفت: «روید و در جهان گردش نمایید.» پس در جهان گردش کردند.

۸ و او به من نداد و مرا خطاب کرده، گفتم: «بین آنها بی که به زمین شمال بیرون رفتهاست، خشم مرا در زمین شمال فرو نشانیند.»

### تاج یهوشع

و کلام خداوند به من نازل شده، گفتم:

«زاسیران یعنی از حلدای و طوبیا وید عیا که از بابل آمده اند بگیر و در همان روزی با او به خانه یوشیا بن صفیا داخل شو.

۱۱ پس نقره و طلا بگیر و تاجی ساخته، آن را بر سر یهوشع بن یهو صادق رئیس کهنه بگذار.

۱۲ و او را خطاب کرده، بگو: یهوه صبا یوت چنین میفرماید و میگوید: اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد رویید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود.

۱۳ پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده، حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان هر دوی ایشان خواهد بود.

۱۴ و آن تاج برای حالم و طوبیا وید عیا و حین بن صفینا به جهت یادگاری در هیکل خداوند خواهد بود.

۱۵ و آنانی که دورند خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند نمود و خواهید دانست که یهوه صبا یوت مرا نزد شما فرستاده است و اگر قبول یهوه خدای خویش را بکلی اطاعت نمایند این واقع خواهد شد.»

### برتری لطف و احسان بر روزه

و در سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند در روز چهارم ماه نهم که ماه کسلو باشد بر زکریا نازل شد.

۲ و اهل بیت نیل یعنی شرا و رجم ملک و کسان ایشان فرستاده بودند تا از خداوند مسالت نمایند.

۳ و به کاهنانی که در خانه یهوه صبا یوت بودند و به انبیاء تکلم نموده، گفتند: «یاد ما پنجم میباید که من گریه کنم و زهد ورزم چنانکه در این سالها کردم؟»

پس یهوه صبا یوت به من نازل شده، گفتم:

«ماهی قوم زمین و کاهنان را خطاب کرده، بگو: چون در این هفتاد سال در ماه پنجم و ماه هفتم روزه داشتید و نوحه گری نمودید، آیا برای من هرگز روزه میداشتید؟

و چون میخورید و چون مینوشید، آیا به جهت خود نمی خوردید و برای خود نمی نوشید؟

آیا کلامی را که خداوند به واسطه انبیای سلف ندا کرد، هنگامی که اورشلیم مسکون و امن میبود و شهرهای مجاورش و جنوب و هامون مسکون میبود) می دانید؟»

و کلام خداوند بر زکریا نازل شده، گفتم:

«هوه صبا یوت امر فرموده، چنین میگوید: برستی داوری نمایند و بایکدیگر احسان و لطف معمول دارند.

۱۰ و بر بیوه زنان و یتیمان و غریبان ظلم ننمایید و در دلهای خود بر یکدیگر بدی میندیشید.

۱۱ اما ایشان از گوش گرفتن با نمودند و سرکشی کرده، گوشهای خود را از شنیدن سنگین ساختند.

۱۲ بلکه دلهای خویش را نل (الماس سخت نمودند تا شریعت و کلامی را که یهوه صبا یوت به روح خود به واسطه انبیای سلف فرستاده بودند نشنوند، بنا بر این خشم عظیمی از جانب یهوه صبا یوت صادر شد.

۱۳ پس واقع خواهد شد چنانکه او ندا کرد و ایشان نشنیدند، همچنان یهوه صبا یوت میگوید ایشان فریاد خواهند برآورد و من نخواهم شنید.



۱۴ و ایشان را بر روی تمامی امت‌هایی که نشناخته بودند، به گردباد پراکنده خواهیم ساخت و زمین در عقب ایشان چنان ویران خواهد شد که کسی در آن عبور و تردد نخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته‌اند.»

### وعده برکت اورشلیم

و کلام یهوه صبا یوت بر من نازل شده، گفت:

«هوه صبا یوت چنین میفرماید: برای صهیون غیرت عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیور هستم.»

۳ خداوند چنین میگوید: به صهیون مراجعت نمود هام و در میان اورشلیم ساکن خواهیم شد و اورشلیم به شهر حق و کوه یهوه صبا یوت به کوه مقدس مسمی خواهد شد.

۴ یهوه صبا یوت چنین میگوید: مردان پیر و زنان پیر باز در کوچه‌های اورشلیم خواهند نشست و هر یکی از ایشان به سبب زیادتی عمر عصای خود را در دست خود خواهد داشت.

۵ و کوچه‌های شهر از سران و دختران که در کوچه‌های بازی میکنند پر خواهد شد.

۶ یهوه صبا یوت چنین میگوید: اگر این امر در این روزها به نظر بقیه این قوم عجیب نماید آیا در نظر من عجیب خواهد نمود؟ قول یهوه صبا یوت این است.

«هوه صبا یوت چنین میگوید: اینک من قوم خود را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب خواهم رهانید.»

۸ و ایشان را خواهم آورد که در اورشلیم سکونت نمایند و ایشان قوم من خواهند بود و من بر استی و عدالت خدای ایشان خواهم بود.

۹ یهوه صبا یوت چنین میگوید: دستهای شما قوی شود ای کسانی که در این ایام این کلام را از زبان انبیا شنیدید که آن در روزی که بنیاد خانه یهوه صبا یوت را برای بنا نمودن هیکل نهادند واقع شد.

۱۰ زیرا قبل از این ایام مزدی برای انسان نبود و نه مزدی به جهت حیوان؛ و به سبب دشمن برای هر که خروج و دخول میکرد هیچ سلامتی نبود و من همه کسان را به ضد یکدیگر واداشتم.

۱۱ اما الان یهوه صبا یوت میگوید: من برای بقیه این قوم مثل ایام سابق نخواهم بود.

۱۲ زیرا که زرع سلامتی خواهد بود و مومیوه خود را خواهد داد و زمین محصول خود را خواهد آورد و آسمان شبنم خویش را خواهد بخشید و من بقیه این قوم را مالک جمیع این چیزها خواهم گردانید.

۱۳ و واقع خواهد شد چنانکه شمالی‌های خاندان یهودا و ای خاندان اسرائیل در میان امتها) ورد( عنت شده‌اید، همچنان شمارانجات خواهم داد تا) ورد( برکت بشوید؛ پس مترسید و دستهای شما قوی باشد.

۱۴ زیرا که یهوه صبا یوت چنین میگوید: چنانکه قصد نمودم که به شما بدی برسانم جینی که پدران شما خشم مرا به هیجان آوردند و یهوه صبا یوت میگوید که از آن پشیمان نشدم.

۱۵ همچنین در این روزها رجوع نموده، قصد خواهم نمود که به اورشلیم و خاندان یهودا احسان نمایم. پس ترسان مباشید.

۱۶ و این است کارهایی که باید بکنید: بایکدیگر راست گوید و در دروازه‌های خود انصاف و داوری سلامتی را اجراء دارید.

۱۷ و در دل‌های خود برای یکدیگر بدی میندیشید و قسم دروغ را دوست مدارید، زیرا خداوند میگوید از همه این کارها نفرت دارم.» و کلام یهوه صبا یوت بر من نازل شده، گفت:

«هوه صبا یوت چنین میگوید: روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه ماه دهم برای خاندان یهودا به شادمانی و سرور و عیدهای خوش مبدل خواهد شد پس راستی و سلامتی را دوست بدارید.

۲۰ یهوه صبا یوت چنین میگوید: بار دیگر واقع خواهد شد که قوما و ساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد.

۲۱ و ساکنان یک شهر به شهر دیگر رفته، خواهند گفت: بیایید برویم تا از خداوند مسالت نماییم و یهوه صبا یوت را بطلبیم و من نیز خواهم آمد.

۲۲ و قوم‌های بسیار و امت‌های عظیم خواهند آمد تا یهوه صبا یوت را در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسالت نمایند.

۲۳ یهوه صبا یوت چنین میگوید در آن روزها ده نفر از همه زبانهای امتها به دامن شخص یهودی چنگ زده، متمسک خواهند شد و خواهند گفت همراه شما می‌آیم زیرا شنیدیم که خدا با شما است.»

### داوری دشمنان اسرائیل

وحی کلام خداوند بر زمین حدراخ) ازل می شود (و دمشق محل آن میباشد، زیرا که نظر انسان و نظر تمامی اسباط اسرائیل بسوی خداوند است.

- ۲ و برحمات نیز که مجاور آن است و برصو و صید و ن اگر چه بسیار دانشمندی باشد.
- ۳ و صور برای خود ملاذی منیع ساخت و نقره را مثل غبار و طلا را مانند گل کوچه ها نباشت.
- ۴ اینک خداوند اورا اخراج خواهد کرد و قوتش را که در دریا میباشد، تلف خواهد ساخت و خودش به آتش سوخته خواهد شد.
- ۵ اشقلون چون این را ببند خواهد ترسید و غزه بسیار دردناک خواهد شد و عقرون نیز زیرا که اعتماد او بخل خواهد گردید و پادشاه از غزه هلاک خواهد شد و اشقلون مسکون نخواهد گشت.
- ۶ و حرام زادهای در اشد و جلوس خواهد نمود و وحشت فلسطینیان را منقطع خواهد ساخت.
- ۷ و خون او را از دهانش بیرون خواهیم آورد و در جاساتش را از میان دندانهایش، و بقیه او نیز به جهت خدای ما خواهد بود و خودش مثل امیری در یهودا و عقرون مانند بیوسی خواهد شد.
- ۸ و من گرداگرد خانه خود به ضد لشکر اردد و خواهیم زد تا کسی از آن عبور و مرور نکند و ظالم بار دیگر از میان آنها گذر نخواهد کرد زیرا که حال به چشمان خود مشاهده نمودهام.

### و عده پادشاهان صهیون

- ای دختر صهیون بسیار و جد بنوا ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو می آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است.
- ۱۰ و من اربابه را از فرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امتهابه سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود.
  - ۱۱ و امان اسیران توران نیز به واسطه خون عهد تو از چاهی که در آن آب نیست رها کردم.
  - ۱۲ ای اسیران امید، به ملاذ منیع مراجعت نمایید. امروز نیز خبر میدهم که به شما صیب (مضاعف) رد خواهم نمود.
  - ۱۳ زیرا که یهودا برای خود زده خواهد کرد و فرایم را تیر کمان خواهم ساخت و پسران تورای صهیون به ضد پسران تو ای و او خواهم برانگیخت و تو را مثل شمشیر جبار خواهم گردانید.

### ظهور خداوند

- و خداوند بالای ایشان ظاهر خواهد شد و تیر او مانند برق خواهد جست و خداوند یهوه کنارانواخته، بر گرد بادهای جنوبی خواهد تاخت.
- ۱۵ یهوه صبیوت ایشان را حمایت خواهد کرد و ایشان غذا خورد، و سنگهای فلاخن را پامال خواهند کرد و نوشیده، مثل از شراب نعره خواهند زد و مثل جامها مانند گوشه های مذبح پر خواهند شد.
  - ۱۶ و یهوه خدای ایشان ایشان را در آن روز مثل گوسفندان قوم خود خواهد رهانید زیرا که مانند جواهر تاج بر زمین او خواهند درخشید.
  - ۱۷ زیرا که حسن و زیبایی او چه قدر عظیم است. گندم جوانان را و عصیرانگورد و شیزگان را خرم خواهد ساخت.

### تفقد از یهودا

- باران را در موسم باران آخر از خداوند بطلبید. از خداوند که بر قهارا میسازد و او به ایشان باران فراوان هر کس در زمینش گناه خواهد بخشید.
- ۲ زیرا که ترافیم سخن باطل میگویند و فالگیران رویاهای دروغ میبینند و خوابهای باطل بیان میکنند و تسلی بیوده میدهند، از این جهت مثل گوسفندان آواره میباشد و از نبودن شبان ذلیل میگردند.
  - ۳ خشم من بر شبانان مشتعل شده است و به بره های نر عقوبت خواهم رسانید زیرا که یهوه صبیوت از گله خود یعنی از خاندان یهودا تفقد خواهد نمود و ایشان را مثل اسب جنگی جلال خود خواهد گردانید.
  - ۴ از او سنگ زاویه و از او میخ و از او کمان جنگی و از او همه ستمکاران با هم بیرون می آیند.
  - ۵ و ایشان مثل جباران) دشمنان خود را (رگل) کوچه ها در عرصه جنگ پامال خواهند کرد و محاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است و اسب سواران بخل خواهند گردید.

- ۹ و من خاندان یهود را تقویت خواهم کرد و خاندان یوسف را خواهم رهانید و ایشان را به امنیت ساکن خواهم گردانید، زیرا که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهند بود که گویا ایشان را ترک نموده بودم زیرا یهوه خدای ایشان من هستم؛ پس ایشان را اجابت خواهم نمود.
- ۷ و بنی افرایم مثل جباران شده، دل ایشان گویا از شراب مسرور خواهد شد و پسران ایشان چون این را ببینند شادی خواهند نمود و دل ایشان در خداوند وجد خواهد کرد.
- ۸ و ایشان را صد ازده، جمع خواهم کرد زیرا که ایشان را فدیة داد هام و افزوده خواهند شد چنانکه در قبل افزوده شده بودند.
- ۹ و ایشان را در میان قوما خواهم کاشت و مراد مکان های بعید بیاد خواهند آورد و با پسران خود زیست نموده، مراجعت خواهند کرد.
- ۱۰ و ایشان را از زمین مصر باز خواهم آورد و از آشور جمع خواهم نمود و به زمین جلعاد و لبنان داخل خواهم ساخت و آن گنجایش ایشان را نخواهد داشت.
- ۱۱ و او از دریای مصیبت عبور نموده، امواج دریا را خواهد زد و همه ژرفیهای نهر خشک خواهد شد و حشمت آشور زایل خواهد گردید و عصای مصر نیست خواهد شد.
- ۱۲ و ایشان را در خداوند قوی خواهم ساخت و در نام او سالک خواهند شد. قول خداوند این است.
- ای لبنان درهای خود را باز کن تا آتش، سروهای آزاد تو را بسوزاند.
- ۲ ای صنوبر و لوله نمازیرا که سرو و آزاد افتاده است (درختان بلند خراب شده. ای بلوطهای باشان و لوله نمایید زیرا که جنگل منیع افتاده است.
- ۳ صدای لوله شبانان است زیرا که جلال ایشان خراب شده؛ صدای غرش شیران ژیان است زیرا که شوکت اردن ویران گردیده است.
- دو شبان**
- یهوه خدای من چنین میفرماید که گوسفندان ذبح را بچران که خریداران ایشان آنها را ذبح مینمایند و مجرم شمرده نمی شوند و فروشنندگان ایشان میگویند: خداوند متبارک باد زیرا که دولت مند شده ایم. و شبانان آنها بر ایشان شفقت ندارند.
- ۶ زیرا خداوند میگوید: بر ساکنان این زمین بار دیگر ترحم نخواهم نمود و اینک من هر کس از مردمان را به دست همسایه اش و به دست پادشاهش تسلیم خواهم نمود و زمین را ویران خواهند ساخت و از دست ایشان رهائی نخواهم بخشید.
- ۷ پس من گله ذبح یعنی ضعیف ترین گله را چرانیدم و دو عصا برای خود گرفتم که یکی از آنها را نعمه نامیدم و دیگری را حبال نام نهادم و گله را چرانیدم.
- ۸ و در یک ماه سه شبان را منقطع ساختم و جان من از ایشان بیزار شد و جان ایشان نیز از من متنفر گردید.
- ۹ پس گفتم شمارا نخواهم چرانید. آنکه مردنی است بمیرد و آنکه هلاک شدنی است هلاک شود و باقی ماندگان گوشت یکدیگر را بخورند.
- ۱۰ پس عصای خود نعمه را گرفته، آن را شکستم تا عهدی را که با تمامی قومها بسته بودم شکسته باشم.
- ۱۱ پس در آن روز شکسته شد و آن ضعیف ترین گله که منتظر من میبودند فهمیدند که این کلام خداوند است.
- ۱۲ و به ایشان گفتم: اگر در نظر شما پسند آید مزد مرا بدهید و الا ندهید. پس به جهت مزد من، سی پاره نقره وزن کردند.
- ۱۳ و خداوند مرا گفت: آن را نزد کوزه گر بینداز، این قیمت گران را که مرابه آن قیمت کردند. پس سی پاره نقره را گرفته، آن را در خانه خداوند نزد کوزه گر انداختم.
- ۱۴ و عصای دیگر خود حبال را شکستم تا برادری را که در میان یهود و اسرائیل بود شکسته باشم.
- و خداوند مرا گفت: «ار دیگر آلات شبان احمق را برای خود بگیر.
- ۱۶ زیرا اینک من شبانی را در این زمین خواهم برانگیخت که از هالکان تفقد نخواهد نمود و گم شدگان را نخواهد طلبید و مجروحان را معالجه نخواهد کرد و ایستادگان را نخواهد پرورد بلکه گوشت فرهبان را خواهد خورد و سهمای آنها را خواهد کند.

۱۷ وای بر شبان باطل که گله را ترک مینماید. شمشیر بر بازویش و بر چشم راستش فرود خواهد آمد و بازویش بالکل خشک خواهد شد و چشم راستش بکلی تاری خواهد گردید.»

### نابودی دشمنان اورشلیم

وحی کلام خداوند در باره اسرائیل. قول خداوند است که آسمانها را گسترانید و بنیاد زمین را نهاد و روح انسان را در اندرون او ساخت.

۲ اینک من اورشلیم را برای جمیع قوم های مجاورش کاسه سرگیجش خواهم ساخت و این بریهودان نیز حینی که اورشلیم را محاصره میکنند خواهد شد.

۳ و در آن روز، اورشلیم را برای جمیع قومها سنگی گران بار خواهم ساخت و همه کسانی که آن را بر خود بار کنند، سخت مجروح خواهند شد و جمیع امت های جهان به ضد او جمع خواهند گردید.

۴ خداوند میگوید در آن روز من همه اسبان را به حیرت و سواران آنها را به جنون مبتلا خواهم ساخت. و چشمان خود را بر خاندان یهودا باز نموده، همه اسبان قومها را به کوری مبتلا خواهم کرد.

۵ و سروران یهودا در دل خود خواهند گفت که ساکنان اورشلیم در خدای خود یهوه صباوت قوت من میباشند.

۶ در آن روز سروران یهودا را مثل آتشدانی در میان هیزم و مانند شعله آتش در میان بافها خواهم گردانید و همه قوم های مجاور خویش را از طرف راست و چپ خواهند سوزانید و اورشلیم بار دیگر در مکان خود یعنی در اورشلیم مسکون خواهد شد.

۷ و خداوند خیمه های یهودا را اول خواهد رهانید تا حشمت خاندان داود و حشمت ساکنان اورشلیم بر یهودا نغز نماید.

۸ در آن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت خواهد نمود و وضعیت ترین ایشان در آن روز مثل داود خواهد بود و خاندان داود مانند خدا مثل فرشته خداوند در حضور ایشان خواهند بود.

۹ و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امت هایی که به ضد اورشلیم می آیند، خواهم نمود.

### نوحه برای نیزه خورده

و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده اند خواهند نگریست و برای من مثل

نوحه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهند نمود و مانند کسیکه برای نخست زاده خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.

۱۱ در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هد در مومن در همواری مجد و ن در اورشلیم خواهد بود.

۱۲ و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله علیحده، قبیله خاندان داود علیحده، و زنان ایشان علیحده، قبیله خاندان ناتان علیحده، و زنان ایشان علیحده.

۱۳ قبیله خاندان لای علیحده، و زنان ایشان علیحده، قبیله شمعی علیحده، و زنان ایشان علیحده،

و جمیع قبایلی که باقیمانده باشند هر قبیله علیحده، و زنان ایشان علیحده.

### طهارت گاه

در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمهای به جهت گناه و نجاست مفتوح خواهد شد.

۲ و یهوه صباوت میگوید در آن روز نامهای بتها را از روی زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیگر آنها را بیاد نخواهند آورد و انبیا و روح پلید را نیز از زمین دور خواهم کرد.

۳ و هر که بار دیگر نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نمود هاند، وی را خواهند گفت که زنده نخواهی ماند زیرا که به اسم یهوه دروغ میگوئی. و چون نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نمود هاند، وی را عرضه تیغ خواهند ساخت.

۴ و در آن روز هر کدام از آن انبیا چون نبوت میکنند، از رویاهای خویش نجل خواهند شد و جامه پشمین به جهت فریب دادن نخواهند پوشید.

۵ و هر یک خواهد گفت: من نبی نیستم بلکه زرع کننده زمین میباشم زیرا که از طفولیت خود به غلامی فروخته شده ام.

۶ و او را خواهند گفت: این جراحات که در دستهای تومی باشد چیست؟ و او جواب خواهد داد آنها بی است که در خانه دوستان خویش به آنها مجروح شده ام.

### شبان و گوسفندان

یهوه صبايوت ميگويد: «ي شمشير به ضد شبان من و به ضد آن مردی که همدوش من است بر خيز! شبان را بزن و گوسفندان پراکنده خواهند شد و من دست خود را بر کوچکان خواهم برگردانيد.»

و خداوند ميگويد که «رتماحي زمين دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقي خواهد ماند.

۹ و حصه سوم را از ميان آتش خواهم گذرانيد و ايشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفي ساختن طلا ايشان را مصفي خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ايشان را اجابت نموده، خواهم گفت که ايشان قوم من هستند و ايشان خواهند گفت که يهوه خدای ما ميباشد.»

### سلطنت خداوند

اينک روز خداوند ميآيد و غنيمت تو در ميان تقسيم خواهد شد.

۲ و جميع امتها را به ضد اورشليم براي جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانهها را تاراج خواهند نمود و زنان را ببيعصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسيري خواهند رفت و بقيه قوم از شهر منقطع نخواهند شد.

۳ و خداوند بيرون آمده، با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود.

۴ و در آن روز يايهاي او بر کوه زيتون که از طرف مشرق به مقابل اورشليم است خواهد ايستاد و کوه زيتون در ميانش از مشرق تا مغرب منشق شده، دره بسيار عظيمي خواهد شد و نصف کوه بطرف شمال و نصف ديگرش بطرف جنوب منتقل خواهد گرديد.

۵ و بسوي دره کوههاي من فرار خواهد کرد زيرا که دره کوهها تا به اصل خواهد رسيد و شما خواهد گريخت چنانکه در ايام عزيا پادشاه يهود از زلزله فرار کرد و يهوه خدای من خواهد آمد و جميع مقدسان همراه تو) خواهند آمد.

و در آن روز نور) فتاب (نخواهد بود و کواکب درخشنده، گرفته خواهند شد.

۷ و آن يک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، اما در وقت شام روشنايي خواهد بود.

۸ و در آن روز، آبهاي زنده از اورشليم جاري خواهد شد) ه (نصف آنها بسوي دريای شرف و نصف ديگر آنها بسوي دريای غربی) و اهدرفت. (در تابستان و در زمستان چنين واقع خواهد شد.

۹ و يهوه بر تمامي زمين پادشاه خواهد بود. در آن روز يهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.

۱۰ و تمامي زمين از جيع تارمون که بطرف جنوب اورشليم است متبدل شده، مثل عربه خواهد گرديد و) اورشليم (مرتفع شده، در مکان خود از دروازه بنيامين تا جاي دروازه اول و تادروازه زاويه و از برج خنثيل تا چرخشت پادشاه مسکون خواهد شد.

۱۱ و در آن ساکن خواهند شد و ديگر لعنت نخواهد بود و اورشليم به امنيت مسکون خواهد شد.

و اين بلايي خواهد بود که خداوند بر همه قومهاي که با اورشليم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ايشان در حالي که بر

پايهاي خود ايستاده باشند کاهيده خواهد شد و چشمانشان در حلقه گذاخته خواهد گرديد و زبان ايشان درد هانشان کاهيده خواهد گشت.

۱۳ و در آن روز اضطراب عظيمي از جانب خداوند در ميان ايشان خواهد بود و دست يکديگر را خواهند گرفت و دست هر کس به ضد دست ديگري بلند خواهد شد.

۱۴ و يهودان نیز زدا اورشليم جنگ خواهد نمود و دولت جميع امتهاي مجاور آن از طلا و نقره و لباس از حد زياده جمع خواهد شد.

۱۵ و بلاي اسبان و قاطران و شتران و الاغها و تمامي حيواناتي که در آن اردو ها باشند همچنان مانند اين بلا خواهد بود.

۱۶ و واقع خواهد شد که همه باقي ماندگان از جميع امتهاي که به ضد اورشليم آيند، هر سال بر خواهند آمد تا يهوه صبايوت پادشاه را عبادت نمايند و عيد خيمه ها را نگاه دارند.

۱۷ و هر کدام از قبائل زمين که به جهت عبادت يهوه صبايوت پادشاه بر نيابند، بر ايشان باران نخواهد شد.

۱۸ و اگر قبيله مصر بر نيابند و حاضر نشوند بر ايشان (نيز) ارا (خواهد شد. اين است بلايي که خداوند وارد خواهد آورد بر امتهاي که به جهت نگاه داشتن عيد خيمهها بر نيابند.

۱۹ اين است قصاص مصر و قصاص همه امتهاي که به جهت نگاه داشتن عيد خيمهها بر نيابند.

و در آن روز بر زنگهاي اسبان «قدس خداوند» (نقوش) خواهد شد و ديگها در خانه خداوند مثل کاسههاي پيش مذبح خواهد بود.

۲۱ بلکه همه دیگهایی که در اورشلیم و یهودا می باشد، مقدس یهوه صبیوت خواهد بود و همه کسانی که قربانی میگذرانند آمده، از آنها خواهند گرفت و در آنها طبع خواهند کرد و در آنوقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانه یهوه صبیوت نخواهد بود.



## کتاب ملاکی نبی

وحی کلام خداوند در باره اسرائیل به

واسطه ملاکی.

محبت به یعقوب

خداوند میگوید که شمارا دوست داشته‌ام. اما شما میگویید: چگونه مارا دوست داشته‌ای؟ آیا عیسو برادر یعقوب نبود و خداوند میگوید که یعقوب را دوست داشتم،

واز عیسو نفرت نمودم و کوه‌های اورا ویران و میراث وی را نصیب شغالهای بیابان گردانیدم.

۴ چونکه ادم میگوید: منهدم شده‌ایم اما خواهیم برگشت و مخروبه‌ها را بنا خواهیم نمود. یهوه صباوت چنین میفرماید: ایشان بنا خواهند نمود اما من منهدم خواهم ساخت و ایشان را به سرحد شرارت و به قومی که خداوند برایشان تابه‌ابد غضبناک میباشد مسمی خواهند ساخت.

۵ و چون چشمان شما این را ببیند خواهید گفت: خداوند از حد و داسرائیل متعظم باد!

قربانی نامقبول

پسر، پدر خود و غلام، آقای خویش را احترام مینماید. پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است؟ و اگر من آقا هستم هیبت من کجا است؟ یهوه صباوت به شما تکلم میکند. ای کاهنانی که اسم مرا حقیر می‌شمارید و میگویید چگونه اسم تورا حقیر شمردیم؟ نان نجس بر مذبح من میگذرانید و میگویید چگونه تورا بی حرمت نمودیم؟ از اینکه میگویید خوان خداوند محقر است.

۸ و چون کور را برای قربانی میگذرانید، آیا قبیح نیست؟ و چون لنگ یا بیمار را میگذرانید، آیا قبیح نیست؟ آن را به حاکم خود هدیه بگذاران و آیا او تورا ضعیف خواهد شد یا تورا مقبول خواهد داشت؟ قول یهوه صباوت این است.

۹ و الان از خدا مسالت نمائید تا بر ما رحم نماید. یهوه صباوت میگوید این از دست شما واقع شده است، پس آیا هیچ کدام از شما را مستجاب خواهد فرمود؟

کاش که یکی از شما میبود که درهارا ببندد تا آتش بر مذبح من بیجان فروزید. یهوه صباوت میگوید: در شما هیچ خوشی ندارم و هیچ هدیه از دست شما مقبول نخواهم کرد.

۱۱ زیرا که از مطلع آفتاب تا مغربش اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود، و بخور و هدیه طاهر در هر جابه اسم من گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صباوت میگوید که اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود. و بخور و هدیه طاهر در هر جابه اسم من گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صباوت میگوید که اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود.

۱۲ اما شما آن را بجز مت میسازید چونکه میگویید که خوان خداوند نجس است و ثمره آن یعنی طعامش محقر است.

۱۳ و یهوه صباوت میفرماید که شما میگویید این چه زحمت است و آن را اهانت میکنید و چون یوانات (دریده شده و لنگ و بیمار آورده)، آنها را برای هدیه میگذرانید آیا من آنها را از دست شما مقبول خواهم کرد؟ قول خداوند این است.

۱۴ پس ملعون باد هر که فریب دهد و با آنکه زینهای در گله خود دارد معیوبی برای خداوند نذر کرده، آن را ذبح نماید. زیرا که یهوه صباوت میگوید: من پادشاه عظیم میباشم و اسم من در میان امتها میباید خواهد بود.

وصیت به کاهنان

والانای کاهنان این وصیت برای شما است!

یهوه صباوت میگوید که اگر نشنوید و آن را در دل خود جاندهید تا اسم مرا تجید نمائید، من بر شما لعن خواهم فرستاد و بر برکات شما لعن خواهم کرد، بلکه آنها را لعن کرده‌ام چونکه آن را در دل خود جان دادید.

۳ اینک من زراعت را به سبب شما نهب خواهم نمود و بر رویهای شما سرگین یعنی سرگین عیدهای شما را خواهم پاشید و شما را آن خواهند برداشت.

۴ و خواهید دانست که من این وصیت را بر شما فرستادم تا عهد من بالاوی باشد. قول یهوه صباوت این است.

۵ عهد من با وی عهد حیات و سلامتی میبود و آنها را به سبب ترسی که از من میداشت به وی دادم و به سبب آنکه از اسم من هراسان میبود.

- ۶ شریعت حق در دهان او میبود و بیانصافی بر لبهایش یافت نمی شد بلکه در سلامتی و استقامت با من سلوک مینمود و بسیاری را از گناه برمی گردانید.
- ۷ زیرا که لبهای کاهن میباید معرفت را حفظ نماید تا شریعت را از دهانش بطلبند چونکه او رسول یهوه صباوت میباشند.
- ۸ اما یهوه صباوت میگوید که شما از طریق تجاوزه نموده، بسیاری را در شریعت لغزش دادید و عهد لاوی را شکستید.
- ۹ بنابراین من نیز شمارانزد تمامی این قوم خوار و پست خواهم ساخت زیرا که طریق مرا نگاه نداشته و در اجرای شریعت طرفداری نمود هاید.

### خیانت یهودا

- آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیا فریده است؟ پس چرا عهد پدران خود را بخرمت نموده، با یکدیگر خیانت میورزیم؟ یهودا خیانت ورزیده است و رجاسات را در اسرائیل و اورشلیم بعمل آورد هاند زیرا که یهودا مقدس خداوند را که او آن را دوست میداشت بخرمت نموده، دختر خدای بیگانه را به زنی گرفته است.
- ۱۲ پس خداوند هر کس را که چنین عمل نماید، هم خواننده و هم جواب دهنده را از خیمه های یعقوب منقطع خواهد ساخت و هر کس را نیز که برای یهوه صباوت هدیه بگذراند.
- ۱۳ و این را نیز بار دیگر بعمل آورد هاید که مذبح خداوند را با اشکها و گریه و ناله پوشانید هاید و از این جهت هدیه را با من منظور نمی دارد و آن را از دست شما مقبول نمی فرماید.
- ۱۴ اما شما میگوید سبب این چیست؟ سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانی ات شاهد بوده است و توبه وی خیانت ورزیده های، با آنکه او یار تو و زوجه هم عهد تو میبود.
- ۱۵ و آیا او یکی را نیا فرید با آنکه بقیه روح را میداشت و از چه سبب یک را (قطاً فرید) از این جهت که ذریت الهی را طلب میکرد. پس از روحهای خود با حذر باشید و زنهارا احدی به زوجه جوانی خود خیانت نورزد.
- ۱۶ زیرا یهوه خدای اسرائیل میگوید که از طلاق نفرت دارم و نیز از اینکه کسی ظلم را به لباس خود بپوشاند. قول یهوه صباوت این است پس از روحهای خود با حذر بوده، زنهارا خیانت نورزید.
- ۱۷ شما خداوند را به سخنان خود خسته نمود هاید و میگوید: چگونه او را خسته نمود هیم؟ از اینکه گفت هاید همه بدکاران به نظر خداوند پسندیده میباشند و او از ایشان مسرور است یا اینکه خدایی که داوری کند کجا است؟

### روز داوری

- اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من میا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او میباشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور میباشید. هان او میآید! قول یهوه صباوت این است.
- ۲ اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد؟ و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد؟ زیرا که او مثل آتش فالگرو مانند صابون گازران خواهد بود.
- ۳ و مثل فالگرو مصفی کننده نقره خواهد نشست و بنی لاوی را ظاهر ساخته، ایشان را مانند طلا و نقره مصفی خواهد گردانید تا ایشان هدیه های برای خداوند به عدالت بگذرانند.
- ۴ آنگاه هدیه یهودا و اورشلیم پسندیده خداوند خواهد شد چنانکه در ایام قدیم و سالهای پیشین میبود.
- ۵ و من برای داوری نزد شما خواهم آمد و به ضد جادوگران و زنا کاران و آنانی که قسم دروغ میخورند و کسانی که بر مزدور در مزدش و بیوه زنان و یتیمان ظلم مینمایند و غریب را از حق خودش دور می سازند و از من نمی ترسند، بزودی شهادت خواهم داد. قول یهوه صباوت این است.
- ۶ زیرا من که یهوه میباشم، تبدیل نمی پذیرم و از این سبب شما ای پسران یعقوب هلاک نمی شوید.

### گول زدن خدا

- شما از ایام پدران خود از فریاض من تجاوزه نموده، آنها را نگاه نداشته اید. اما یهوه صباوت میگوید: بسوی من باز گشت نمایید و من بسوی شما باز گشت خواهم کرد، اما شما میگوید به چه چیز باز گشت نمایم.
- ۸ آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زده اید و میگوید در چه چیز تو را گول زد هیم؟ در عشرها و هدایا.
- ۹ شما سخت ملعون شده اید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زده اید.

- ۱۰ تمامی عشرها را به مخزنهای من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صبایوت میگوید مرا به اینطور امتحان نمایید که آیا روزنه های آسمان را برای شما نخواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟
- و یهوه صبایوت میگوید: خورنده را به جهت شما منع خواهم نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و مو شما در صحرا بیبار نشود.
- ۱۲ و همه امت ها شمارا خوشحال خواهند خواند زیرا یهوه صبایوت میگوید که شما زمین مرغوب خواهید بود.
- خداوند میگوید: به ضد من سخنان سخت گفتهاید و میگویند به ضد تو چه گفتیم؟
- گفتهاید: بیفایده است که خدا را عبادت نماییم و چه سود از اینکه او امر او را نگاه داریم و بحضور یهوه صبایوت با حزن سلوک نماییم؟
- و حال متکبران را سعادت مند میخوانیم و بدکاران نیز فیروز میشوند و ایشان خدا را امتحان میکنند و عهدا (ناجی) میگردند.
- آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته، ایشان را استماع نمود و کتاب یادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد.
- ۱۷ و یهوه صبایوت میگوید که ایشان در آن روزی که من تعیین نمودهام، ملک خاص من خواهند بود و برایشان ترحم خواهم نمود، چنانکه کسی بر سرش که او را خدمت میکند ترحم مینماید.
- ۱۸ و شمار گذشته، در میان عادلان و شریران و در میان کسانی که خدا را خدمت مینمایند و کسانی که او را خدمت نمی نمایند، تشخیص خواهید نمود.

### روز خداوند

- زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود و یهوه صبایوت میگوید:
- آن روز که میآید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخهای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.
- ۲ اما برای شما که از اسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد.
- ۳ و یهوه صبایوت میگوید: شریران را پایمال خواهید نمود زیرا در آن روزی که من تعیین نمودهام، ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود.
- ۴ تورات بنده من موسی را که آن را با فریض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم پیاد آورید.
- ۵ اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.
- ۶ و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبادا پیام وزمین را به لعنت بزخم.

## انجیل متی

نسب نامه عیسی مسیح

(وقه:)

کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم:

- ۱ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد.
- ۲ و یهودا، فارص و زارح را از تمار آورد و فارص، حصرون را آورد و حصرون، ارام را آورد.
- ۳ و ارام، عمیناداب را آورد و عمیناداب، نحشون را آورد و نحشون، شلهون را آورد.
- ۴ و شلهون، بوغر را از احاب آورد و بوغر، عوبید را از اعوت آورد و عوبید، یسار را آورد.
- ۵ و یسار و یساراداد پادشاه را آورد و یساراداد پادشاه، سلیمان را از زن او را آورد.
- ۶ و سلیمان، رحبعام را آورد و رحبعام، ایبارا آورد و ایبارا، آسار را آورد.
- ۷ و آسار، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، یورام را آورد و یورام، عزریار را آورد.
- ۸ و عزریار، یوتام را آورد و یوتام، احاز را آورد و احاز، حزقیار را آورد.
- ۹ و حزقیار، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، یوشیار را آورد.
- ۱۰ و یوشیار، یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد.
- ۱۱ و بعد از جلای بابل، یکنیا، سالتیثل را آورد و سالتیثل، زرو بابل را آورد.
- ۱۲ و زرو بابل، ابیهود را آورد و ابیهود، ایلقیام را آورد و ایلقیام، عازور را آورد.
- ۱۳ و عازور، صادوق را آورد و صادوق، یاکین را آورد و یاکین، ایلیهود را آورد.
- ۱۴ و ایلیهود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، متان را آورد و متان، یعقوب را آورد.
- ۱۵ و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد.
- ۱۶ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است، و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه، و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه.

فرشته به یوسف ظاهر میشود

(وقه:)

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند.

- ۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند.
- ۲۰ اما چون او در این چیزها تفکر میکرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده، گفت: «یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در روی قرار گرفته است، از روح القدس است، و او پسری خواهد زاید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها نید.»
- و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد.
- «هائیک با کره آستن شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.»
- پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را زاید، او را شناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

دیدار مجوسیان

- و چون عیسی در ایام هیرو دیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند: «جاست آن مولود که پادشاه یهوداست زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم؟»
- اما هیرو دیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی.
- ۴ پس همروسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «سیح کجا باید متولد شود؟»
- بدو گفتند: «ریت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است:

وتوای بیت لحم، در زمین یهود از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.»

آنگاه هیروдіس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد.

۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: «روید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم.»

چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌های که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان میرفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد.

۱۰ و چون ستاره را دیدند، بینهایت شاد و خوشحال گشتند

و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کندر و مره‌وی گذرانیدند.

۱۲ و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروдіس بازگشت نکنند، پس از راه دیگری به وطن خویش مراجعت کردند. **فرار به مصر**

و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «رخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیروдіس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.»

پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد

و تا وفات هیروдіس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «زمصر پسر خود را خواندم.»

چون هیروдіس دید که مجوسیان او را ستیزه نمود هاند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید.

۱۷ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: «وازی در رامه شنیده شد، گریه وزاری و ماتم عظیم که را حیل برای فرزندان خود گریه میکند و تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند.»

**بازگشت به ناصره**

اما چون هیروдіس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت:

«رخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.»

پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد.

۲۱ اما چون شنید که ارکلاوس به جای پدر خود هیروдіس بر یهودیه پادشاهی میکند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل برگشت.

۲۲ و آمده در بلد‌های مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «ه ناصری خوانده خواهد شد.»

**یحیای تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند**

(رقس:، لوقا:)

و در آن ایام، یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، میگفت:

«و به کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، میگوید: «دای ندا کنند‌های در بیابان که راه خداوند را میسازید و طرق او را راست نمایید.»

و این یحیی لباس از پشم شتر می داشت، و کمر بند چرمی بر کمر و خوراکی او از مملو و عسل بری میبود.

در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون میآمدند،

و به گاهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمید می یافتند.

پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت تعمید وی میآیند، بدیشان گفت: «ی افعیزادگان، که شمار اعلام کرد

که از غضب آینده بگریزد؟

اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید،

و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.

۱۰ و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.

۱۱ من شمارا به آب به جهت توبه تعمید میدهم. لکن او که بعد از من میآید از من توانا تر است که لایق برداشتن نعلین او نیست؛ او شمارا به رو حاق قدس و آتش تعمید خواهد داد.

۱۲ او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.»

یحیی عیسی را تعمید میدهد

(رقس:، لوقا:)

آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد.

۱۴ اما یحیی او را منع نموده، گفت: «ن احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآیی؟»

عیسی در جواب وی گفت: «لان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.»

اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بروی میآید.

۱۷ آنگاه خطاباً از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان

(رقس:، لوقا:)

آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید.

۲ و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید.

۳ پس تجربه کننده زردا و آمده، گفت: «گپسر خدا هستی، بگوتا این سنگهانان شود.»

در جواب گفت: «کتوب است انسان نه محض نان زیست میکند، بلکه به هر کلهای که از دهان خدا اصادر گردد.»

آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپاداشته،

به وی گفت: «گپسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد.»

عیسی وی را گفت: «نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.»

پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داد،

به وی گفت: «گرافتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.»

آنگاه عیسی وی را گفت: «ور شوای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.»

در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده، او را پرستاری مینمودند.

موعظه عیسی در جلیل

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد،

و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کتاره در یاد در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد.

۱۴ تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شده بود

که «مین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امتهای

قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید.»

از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «و به کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

چهار ماهیگیر عیسی را پیروی میکنند

(وقا:)



و چون عیسی به نگاره دریای جلیل میخرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند، زیر اصیاد بودند.

۱۹ بدیشان گفت: «ز عقب من آید تا شمار اصیاد مردم گردانم.»

در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند.

۲۱ و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدی، دامهای خود را اصلاح میکنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود.

۲۲ در حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل  
(رقس:، لوقا:)

و عیسی در تمام جلیل میگشت و در کلیسایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد.

۲۴ واسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید.

۲۵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند.

موعظه بالای کوه  
(لوقا:)

خوشا بحالها و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند.

۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت:

«و شایحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

۴ خوشا بحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشا بحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.

۶ خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

۷ خوشا بحال رحم کنندگان، زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد.

۸ خوشا بحال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

۹ خوشا بحال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

۱۱ خوشحال باشید چون شمارا فحش گویند و جفارسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.

۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفامی رسانیدند.

در باره نمک و نور

«ما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود.

۱۴ شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد.

۱۵ و چراغی افروزد تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی میبخشد.

۱۶ همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تحجید نمایند.

در باره تورات

«مان مبرید که آمد همام تا تورات یا صحف انبیاء باطل سازم. نیامد همام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.

۱۸ زیرا هر آینه به شما میگویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌های از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

۱۹ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که

بعمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

۲۰ زیرا به شما میگویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.

در باره خشم

«نید هاید که به اولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود.»  
 ۲۲ لیکن من به شما میگویم، هر که به برادر خود بیسبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را اقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.

۲۳ پس هر گاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذاران.  
 ۲۵ بامدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبادا مدعی، تورابه قاضی سپارد و قاضی، تورابه داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی.

۲۶ هر آینه به تو میگویم، که تافلس آخر را دان کنی، هر گز آنجا بیرون نخواهی آمد.

#### درباره شهوت

«نید هاید که به اولین گفته شده است زنا مکن.»

۲۸ لیکن من به شما میگویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.  
 ۲۹ پس اگر چشم راستت تورابلغزاند، قلعش کن و از خود دور انداز زیرا تورابه تر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد، از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود.

۳۰ و اگر دست راستت تورابلغزاند، قطعش کن و از خود دور انداز، زیرا تورامفید تر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود، از آنکه کل جسدت درد و زخافکنده شود.

#### درباره طلاق

«گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامهای بد و بدهد.»

۳۲ لیکن من به شما میگویم، هر کس بغير علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن اومی باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.

#### درباره سوگند

«از شنید هاید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور، بلکه قسم های خود را به خداوند وفا کن.»

۳۴ لیکن من به شما میگویم، هر که قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، و نه به زمین زیرا که پای انداز او است، و نه به ارشليم زیرا که شهر پادشاه عظیم است، و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که مویی را سفید یا سیاه نمی توانی کرد.

۳۷ بلکه سخن شمالی بلی و نی باشد زیرا که زیاده بر این از شریر است.

#### درباره رفتار متقابل

«نید هاید که گفته شده است.» چشمی به چشمی و دندان به دندان

لیکن من به شما میگویم، با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که بر خساره راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان، و اگر کسی خواهد باتو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عباي خود را نیز بدو واگذار، و هر گاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو.

۴۲ هر کس از تو سوال کند، بدو بخش و از کسیکه قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.»

#### درباره دوست داشتن دشمنان

#### (وقا:)

«نید هاید که گفته شده است همسایه خورا محبت نما و یاد دشمن خود عداوت کن.»

۴۴ اما من به شما میگویم که دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفارساند، دعای خیر کنید،

تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند.

۴۶ زیرا هر گاه آنانی را محبت نماید که شمارا محبت مینمایند، چه اجر دارد؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟

و هر گاه برادران خود را فقط سلام گوید چه فضیلت دارد؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟

پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.

### درباره صدقه

«نهار عدالت خود را پیش مردم بهجا میاورید تا شمارا ببینند والا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید. ۲ پس چون صدقه دهی، پیش خود کرنامواز چنانکه ریاکاران در کلیس و بازارها میکنند، تا نزد مردم اگرم یا بند. هر آینه به شما میگویم اجر خود را یافته اند.»

۳ بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راستت میکند مطلع نشود، تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد.

### درباره دعا کردن

«چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کلیس و گوشه های کوچکیها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هر آینه به شما میگویم اجر خود را تحصیل نمود هانند.»

۶ لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در رابسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد.

۷ و چون عبادت کنی، مانند امتها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که به سبب زیاد گفتن مستجاب میشوند. ۸ پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سوال کنید.

«س شما به اینطور دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امر و زبه ما بده.»

و قرض های ما را بخش چنانکه ما نیز قرض داران خود را میبخشیم. و ما را در آرزوهای ما، بلکه از شریر ما را رهایی ده.

### زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابد الاباد از آن تو است، آمین.»

«یرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شمارا نیز خواهد آمرزید. ۱۵ اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم تقصیرهای شمارا نخواهد آمرزید.»

### درباره روزه گرفتن

«ما چون روزه دارید، مانند ریاکاران ترشو و مباشید زیرا که صورت خویش را تغییری دهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند. هر آینه به شما میگویم اجر خود را یافته اند.»

۱۷ لیکن تو چون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی

تا در نظر مردم روزه دار نمای، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد.

### درباره پول

«نچهار برای خود بر زمین نیندوزید، جایی که بیدوزنگ زیان میرساند و جایی که دزدان نقب میزنند و دزدی مینمایند. ۲۰ بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندوزید، جایی که بیدوزنگ زیان نمی رساند و جایی که دزدان نقب نمی زنند و دزدی نمی کنند.»

۲۱ زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

«راغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود؛

اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک میبشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است! ۲۲ یچکس دو آقا را خدمت نمی تواند کرد، زیرا یا یکی نفرت دارد و یا دیگری محبت، و یا به یکی میچسبد و دیگری را حقیر می شمارد. محال است که خدا و مومنان را خدمت کنید.»

### درباره غصه خوردن

«نار این به شما میگویم، از هر جان خود اندیشه مکنید که چه خوردید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه پوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟»

مرغان هوار نظر کنید که نه میکارند و نه میدروند و نه در انبارها ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را می پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟

و کیست از شما که به تفکر بتواند ذرا عی بر قامت خود افزایش دهد؟

و برای لباس چرامی اندیشید؟ در سوسنهای چمن تامل کنید، چگونه نمو میکنند! نه محنت میکشند و نه میریسنند! لیکن به شما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.

۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنورا فکنده میشود چنین بپوشاند، ای کایمانان آینه شمار از طریق اولی؟ پس اندیشه مکنید و مگوید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه پوشیم.

۳۲ زیرا که در طلب جمیع این چیزها متمایب میشدند. اما پدر آسمانی شما می داند که بدین همه چیز احتیاج دارید.

۳۳ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.

۳۴ پس در اندیشه فردا مبادیشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

### درباره انتقاد از دیگران

(وقه:)

«کم مکنید تا بر شما حکم نشود.

۲ زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهای که پیمانید برای شما خواهند پیود.

۳ و چون است که خس را در چشم برادر خود میبینی و چوبی را که چشم خود داری نمی بینی؟

یا چگونه به برادر خود می گویی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تو است؟

ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی!

«نچه مقدس است، به سگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مباد آنها را پامال کنند و برگشته، شمارا بدرند.

سوال کنید...

۷ «وال کنید که به شما داده خواهد شد، بطلبید که خواهید یافت، بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد.

۸ زیرا هر که سوال کند، یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد.

۹ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدودهد؟

یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟

پس هر گاه شما که شریر هستید، دادن بخشش های نیکورابه اولاد خود میدانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای

نیکورابه آتانی که از او سوال میکنند خواهد بخشید!

لذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انبیا.

### درباره راه آسمان

«زدرتنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آتانی که بدان داخل

میشوند بسیارند.

۱۴ زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کمند.

### میوه های درخت زندگی انسان

(وقه:)

«ما از انبیای کذب احتراز کنید، که به لباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن، گرگان درنده میباشند.

۱۶ ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینند؟

همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می آورد و درخت بد، میوه بد می آورد.

۱۸ نمی تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد.

۱۹ هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.

۲۰ لذا از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.

### عمارت روی صخره یاشن

(وقه:)

«هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بهجا آورد.

۲۲ بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟

آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که هرگز شمارا نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!  
 «س هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را به جا آورد، اورا به مردی دانائشبه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.  
 ۲۵ و باران باریده، سیلابها روان گردید و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب نگردد زیرا که بر سنگ بنا شده بود.  
 ۲۶ و هر که این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد.  
 ۲۷ و باران باریده، سیلابها جاری شد و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.»  
 و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند،  
 زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان.

شفای یک جذامی  
 (رقس:، لوقا:)

و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روانه شدند.  
 ۲ که ناگاه بر صبی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «ای خداوند اگر بخوای، میتوانی مرا طاهر سازی.»  
 عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «بخوام، طاهر شو!» که فوراً بر ص او طاهر گشت.  
 ۴ عیسی بدو گفت: «نهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته، خود را به کاهن بنما و آن هدیه‌های را که موسی فرمود، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد.»

ایمان سر باز روی  
 (وقا:)

و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، یوزباشی‌ای نزد وی آمد و بدو التماس نموده،  
 گفت: «ای خداوند، خادم من مفلوج در خانه خوابیده و بشدت متالم است.»  
 عیسی بدو گفت: «ن آمده، او را شفا خواهم داد.»  
 یوزباشی در جواب گفت: «داوند، لایق آن نیام که زیر سقف من آیی. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.  
 ۹ زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی گویم برو، میرود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود فلان کار را بکن، میکند.»

عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «راینه به شما می‌گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافتم.  
 ۱۱ و به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛  
 اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد.  
 ۱۳ پس عیسی به یوزباشی گفت: «رو، برو فوق ایمانت تو را عطا شود،» که در ساعت خادم او صحت یافت.

شفای مادر زن پطرس و بسیاری دیگر  
 (رقس:، لوقا:)

و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادر زن او را دید که تب کرده، خوابیده است.  
 ۱۵ پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت.  
 ۱۶ اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کردند و همه مریضان را شفا بخشید.  
 ۱۷ تا سخنی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام گردد که «ضعف‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت.»

بهای پیروی از عیسی  
 (وقا:)

چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند.  
 ۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «ستاد اهر جا روی، تو را متابعت کنم.»  
 عیسی بدو گفت: «و باهان را سوراخها و مرغان هوار آشیانهاست. لیکن پسران را جای سر نهادن نیست.»

و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «داوند اول مرا رخصت ده تارفته، پدر خود را دفن کنم.»  
عیسی وی را گفت: «را متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

آرام کردن طوفان دریا  
(رقس:، لوقا:)

چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند.

۲۴ ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، بحدی که امواج، کشتی را فرومی گرفت؛ و او در خواب بود.

۲۵ پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «داوندا، ما را دریاب که هلاک میشویم!»

بدیشان گفت: «ای کایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، بادها و دریا را نسیب کرد که آرامی کامل پدید آمد.

۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت میکنند!»

اخراج ارواح ناپاک  
(رقس:، لوقا:)

و چون به آن کتاره در زمین جرجسیان رسید، دو شخص دیوانه از قبرهای بیرون شده، بدو برخوردند و بحدی تندخوی بودند که هیچکس از آن راه نتوانستی عبور کند.

۲۹ در ساعت فریاد کرده، گفتند: «عیسی ابنالله، ما را با توجه کار است؟ مگر در اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟  
و گله‌گرازی بسیاری دور از ایشان میچرید.

۳۱ دیوها از وی استعفا نموده، گفتند: هرگاه ما را بیرون کنی، در گله‌گرازان ما را بفرست.»

۳۲ ایشان را گفت: بروید! در حال بیرون شده، داخل گله‌گرازان گردیدند که فی الفور همه آن گرازان از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند.

اما شبانان گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگان را شهرت دادند.

۳۴ و اینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون او را دیدند، التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

شفای مرد افلیح  
(رقس:، لوقا:)

پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد.

ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمن ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع دار که گاهانت آمرزیده شد.»

آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «بن شخص کفر میگوید.»

عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: «زهرچه خیالات فاسد به خاطر خود راه میدهد؟

زیرا کدام سهل تراست، گفتن اینکه گاهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟

لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گاهان بر روی زمین هست...» آنگاه مفلوج را گفت: «رخیز و بستر خود را برداشته،  
به خانه خود روانه شو!»

در حال برخاسته، به خانه خود رفت!

و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تعجب نمودند.

ضیافت در خانه متی  
(رقس:، لوقا:)

چون عیسی از آنجا میگذشت، مردی را مسمی به متی به باج گاه نشسته دید. بدو گفت: «را متابعت کن.» در حال برخاسته،  
از عقب وی روانه شد.

۱۰ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گاهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند.

«فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «را استاد شما با باجگیران و گاهکاران غذا میخورد؟»

عیسی چون شنید، گفت: «ه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند.»

۱۳ لکن رفته، این را دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی، زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گاهکاران را به توبه دعوت نمایم.»



سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(رقس:، لوقا:)

آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: «و ن است که ما و فریسیان روزه بسیاری داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی دارند؟» عیسی بدیشان گفت: «یا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، میتواند ماتم کند؟ و لکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت.

۱۶ و هیچکس بر جامه کهنه پارهای از پارچه نو وصله نمی کند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و دریدگی بدتر میشود.  
۱۷ و شراب نوراد در مشکهای کهنه نمی ریزند و الا مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباہ گردد. بلکه شراب نورادر مشکهای نو می ریزند تا هر دو محفوظ باشد.»

زنده کردن دختر بلیرس

(رقس:، لوقا:)

او هنوز این سخنان را بدیشان میگفت که ناگاه رئیس آمد و او را پرستش نموده، گفت: «کنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بروی گذار که زیست خواهد کرد.»

پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روان شد.

۲۰ و اینک زنی که مدت دو و ازده سال به مرض استحاضه مبتلا میبود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، زیرا با خود گفته بود: «گر محض ردایش را لمس کنم، هر آینه شفایم.»

عیسی برگشته، نظر بروی انداخته، گفت: «ی دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است!» در ساعت آن زن رستگار گردید.

۲۳ و چون عیسی به خانه رئیس درآمد، نوحهگران و گروهی از شورش کنندگان را دیده،

بدیشان گفت: «اه دهید، زیرا دختر نمرده بلکه در خواب است.» ایشان بروی سخریه کردند.

۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست.

۲۶ و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت.

شفای دونایناویک گنگ

و چون عیسی از آن مکان میرفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: «سر داودا، بر ما ترحم کن!»

و چون به خانه درآمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: «یا ایمان دارید که این کار را میتوانم کرد؟» گفتندش:

«لی خدا و ندا.»

در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: «رو فقی ایمانتان به شما بشود.»

در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تا کید فرمود که «نهار کسی اطلاع نیابد.»

اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

۳۲ و هنگامی که ایشان بیرون میرفتند، ناگاه دیوانهای گنگ را نزد او آوردند.

۳۳ و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: «راسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.»

لیکن فریسیان گفتند: «ه واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون میکنند.»

دعای حصاد

و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کلیسایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه مینمود و هر مرض و رنج مردم را شفای

داد.

۳۶ و چون جمع کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی شبان، پریشان حال و پراکنده بودند.

۳۷ آنگاه به شاگردان خود گفت: «صادقراوان است لیکن عمه کم. پس از صاحب حصاد است دعا نماید تا عمه در حصاد

خود بفرستد.»

اعزام دوازده شاگرد

(رقس:، لوقا:)

و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند.

۲ و نامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس، یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا؛

فیلپس و برتولما؛ تو ما و متای باجگیر، یعقوب بن حلفی و لپی معروف به تدی؛  
شمعون قانونی و یهودای استخریوطی که او را تسلیم نمود.

این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «ز راه امتهام روید و در بلدی از سامریان داخل مشوید،  
بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید.

۷ و چون میروید، موعظه کرده، گویند که ملکوت آسمان نزدیک است.

۸ بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوهارا بیرون نمائید. مفت یافتاید، مفت بدهید.  
۹ طلا یا نقره یا مس در گهرهای خود ذخیره نکنید،

و برای سفر، توشه‌دان یاد و پیراهن یا کفش‌های اعصاب نندارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است.

۱۱ و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، پرسید که در آنجا که لیاقت دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید.

۱۲ و چون به خانهای درآید، بر آن سلام نمائید؛

پس اگر خانه لایق باشد، سلام شمار بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت.

۱۴ و هر که شمار قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را بر افشانید.

۱۵ هر آینه به شما می گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهل تر خواهد بود.

### پیشگویی زحمات و شکنجه‌ها

هان، من شمار امانند گوسفندان در میان گرگان میفرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید.

۱۷ اما از مردم بر حذر باشید، زیرا که شمار به مجلسها تسلیم خواهند کرد و در نکلیس خود شمار اناز یانه خواهند زد،

و در حضور حکام و سلاطین، شمار باخاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امتهاشهادتی شود.

۱۹ اما چون شمار تسلیم کنند، اندیشه نکنید که چگونه یا چه بگویند زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت،  
زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است.

۲۱ و برادر، برادر را و پدر، فرزند را به موت تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید؛  
و به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد.

۲۳ و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا هر آینه به شما می گویم تا پسرا انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل  
نخواهید پرداخت.

شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر.

۲۵ کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود. پس اگر صاحبخانه را بعزل بول  
خواندند، چقدر زیاد ترا هل خانهاش را.

۲۶ لهذا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود.

۲۷ آنچه در تاریکی به شما می گویم، در روشنائی بگویند، و آنچه در گوش شنوید بر با ما موعظه کنید.

۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیاند، بیم کنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در  
جهنم.

۲۹ آباد و گنجشک به یک فلس فروخته نمی شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی افتد.

۳۰ لیکن همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است.

۳۱ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید.

پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد.

۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود.

۳۴ گمان مبرید که آمد هام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامد هام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را.

۳۵ زیرا که آمد هام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.

۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.

- وهر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد؛ لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد.
- ۳۸ وهر که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد.
- ۳۹ هر که جان خود را در یابد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت.
- ۴۰ هر که شمار قبول کند، مراقبول کرده و کسیکه مراقبول کرده، فرستنده مراقبول کرده باشد.
- ۴۱ وآنکه نیبای را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی یابد و هر که عادل را به اسم عادل پذیرفت، مزد عادل را خواهد یافت.
- ۴۲ وهر که یکی از این صغار را کاسهای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شما می گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت.»

### بر طرف کردن شک یحیی (وقه:)

- و چون عیسی این وصیت را بادوازده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید.
- ۲ و چون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،  
بدو گفت: «یا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟»
- عیسی در جواب ایشان گفت: «روید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید  
که کوران بینا میگردند و لنگان به رفتار میآیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت میشوند؛  
و خوشحال کسیکه در من نلغزد.»
- و چون ایشان میرفتند، عیسی با آن جماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که «جهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیانی را که از یاد در جنبش  
است؟  
بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیامردی را که لباس فاخر در بردارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر میپوشند در خانه‌های پادشاهان  
میشوند.
- ۹ لیکن بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیانی را؟ بلی به شما میگویم از نبی افضلی را!  
زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: اینک من رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.»
- ۱۱ هر آینه به شما میگویم که از اولاد زنان، بزرگتری از یحیی تعمید دهنده بر نخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ  
تراست.
- ۱۲ و از ایام یحیی تعمید دهنده تا الان، ملکوت آسمان محبور میشود و جباران آن را به زور می ربایند.
- ۱۳ زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار مینمودند.
- ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید.
- ۱۵ هر که گوش شنو دارد بشنود.
- ۱۶ لیکن این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه هانشسته، رفیقان خویش را صدا زده،  
میگویند: برای شمانی نواختیم، رقص نکردید؛ نوحه گری کردیم، سینه نزدید.»
- ۱۸ زیرا که یحیی آمد، نه میخورد و نه میآشامید، میگویند دیو دارد.
- ۱۹ پسرانسان آمد که میخورد و مینوشد، میگویند اینک مردی پر خور و میگسار و دوست با جگیران و نگاهکاران است. لیکن  
حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است. «و عده آرامش درون  
آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صورتی که تو به نکرده بودند:  
«ای بر توای خور زین! وای بر توای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صورتی که تو به نکرده بودی، هر آینه مدتی  
در پلاس و خا کستر تو به مینمودند.
- ۲۲ لیکن به شما میگویم که در روز جزا حالت صورت و صیدون از شما سهلتر خواهد بود.
- ۲۳ و توای کفرناحوم که تا به فلک سرفراشتهای، به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هر گاه معجزاتی که در تو پیدا آمد در سدوم  
ظاهر میشد، هر آینه تا امروز باقی میماند.
- ۲۴ لیکن به شما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود.»

در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: «ی پدر، مالک آسمان وزمین، تورا ستایش میکنم که این امور را از داناان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی!  
 بلیای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود.  
 ۲۷ پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسی که پسر نخواهد بد و مکشوف سازد.  
 ۲۸ بیاید نزد منای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شمار آرامی خواهم بخشید.  
 ۲۹ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتادهدل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛  
 زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.»

### شاگردان در روز سبت گندم میچینند (رقس: لوقا:)

در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشتزارها میگذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند.  
 ۲ اما فریسیان چون این را دیدند، بدو گفتند: «ینک شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز نیست.»  
 ایشان را گفت: «گر نخواند هاید آنچه داود و رفیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟  
 چه طور به خانه خدادار آمده، نانهای تقدیمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط.  
 ۵ یاد تورات نخواند هاید که در روزهای سبت، کهنه در هیکل سبت را حرمت نمی دارند و بیگانه هستند؟  
 لیکن به شما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است!  
 و اگر این معنی را درک میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی، بیگانهان را مذمت نمی نمودید.  
 ۸ زیرا که پسر انسان مالک روز سبت نیز است.»

### شفای دست بیمار (رقس: لوقا:)

و از آنجا رفته، به کنیسه ایشان درآمد،  
 که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس از وی پرسیده، گفتند: «یاد روز سبت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا داعایی بر او وارد آوردند.  
 ۱۱ وی به ایشان گفت: «یست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هر گاه آن در روز سبت به حفرهای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟  
 پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنابراین در سبت هانیکو پیکردن روا است.»  
 آنگاه آن مرد را گفت: «ست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید.  
 ۱۴ اما فریسیان بیرون رفته، براوشورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

### جماعت بزرگی بدنبال عیسی میروند (رقس:)

عیسی این را درک نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید،  
 و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند.  
 ۱۷ تا تمام گردد کلامی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود:  
 «ینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر مرا از وی خرسند است. روح خود را بروی خواهم نهاد تا انصاف را بر امتها اشتها نماید.  
 ۱۹ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه ها نخواهد شنید.  
 ۲۰ فی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت بر آورد.  
 ۲۱ و به نام او امتها امید خواهند داشت.»

### تهمت رهبران مذهبی (رقس:)

آنگاه دیوانهای کورو گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن کورو گنگ، گویا ویناشد.  
 ۲۳ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «یا این شخص پسر داو نیست؟»  
 لیکن فریسیان شنیده، گفتند: «این شخص دیوها را بیرون نمی کند مگر به یاری بعزبول، رئیس دیوها!»  
 عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدیشان گفت: «مملکتی که بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانهای که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند.

۲۶ لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، هر آینه بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟  
 و اگر من به وساطت بعزبول دیوها را بیرون میکنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون میکنند؟ از این جهت ایشان بر شما داور می خواهند کرد.

۲۸ لیکن هر گاه من به روح خدا دیوها را اخراج میکنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.  
 ۲۹ و چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زور آورد و آید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زور او را ببندد و پس خانه او را تاراج کند؟

هر که با من نیست، بر خلاف من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد.  
 ۳۱ از این رو، شمارا میگویم هر نوع نگاه و کفر از انسان آمرزیده میشود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد.  
 ۳۲ و هر که بر خلاف پسرانسان سخن گوید، آمرزیده شود اما کسی که بر خلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد.

۳۳ یاد رخت را نیکو گردانید و میوه اش را نیکو، یاد رخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد، زیرا که درخت از میوه اش شناخته میشود.

۳۴ ای افعیزادگان، چگونه میتوانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستیذیرا که زبان از زیادتی دل سخن میگوید.  
 ۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی آورد و مرد بد از خزانه بد، چیزهای بد بیرون میآورد.  
 ۳۶ لیکن به شما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داور می خواهند داد.  
 ۳۷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو پرتو حکم خواهد شد.»

### رهبران مذهبی از عیسی

آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب گفتند: «ای استاد می خواهیم از تو آیتی ببینیم.»  
 او در جواب ایشان گفت: «رقه شریروزنا کار آیتی میطلبند و بدیشان جزایت یونس نبی داده نخواهد شد.  
 ۴۰ زیرا هم چنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسرانسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود.  
 ۴۱ مردمان نینواد در روز داور باین طایفه برخاسته، برایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است.

۴۲ ملکه جنوب در روز داور باین فرقه برخاسته، برایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است.

و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بیاب گردش میکند و نمی یابد.  
 ۴۴ پس میگوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی گردم، و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آراسته میبیند.  
 ۴۵ آنگاه میرود و هفت روح دیگر بدتراز خود را برداشته، میآورد و داخل گشته، ساکن آنجای میشوند و انجام آن شخص بدتراز آغازش میشود. همچنین به این فرقه شریر خواهد شد.»

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند  
 (رقس: لوقا.)

او با آن جماعت هنوز سخن میگفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند.

۴۷ و شخصی وی را گفت: «اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، میخواهند با تو سخن گویند.»  
 در جواب قایل گفت: «یست مادر من و برادرانم کیانند؟»

و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «اینانند مادر من و برادرانم.

۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است بهجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

مثل چهار نوع زمین

(رقس:، لوقا:)

و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کتاره در یانشست و گروهی بسیار بروی جمع آمدند، بقسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛ و معانی بسیار به مثلها برای ایشان گفت: «قتی برزگری بجهت پاشیدن تخم بیرون شد.

۴ و چون تخم میپاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند.

۵ و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت، و چون آفتاب بر آمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید.

۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.

۸ و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.

۹ هر که گوش شنو دارد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(رقس:، لوقا:)

آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «ز چه جهت با اینها به مثلها سخن میرانی؟»

در جواب ایشان گفت: «انستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده، زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد.

۱۳ از این جهت با اینها به مثلها سخن می گویم که نگرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فهمند.

۱۴ و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام میشود که میگوید: به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید.

۱۵ زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنید هاند و چشمان خود را بر هم نهاد هاند، مبادا به چشمها بینند و به گوشها بشنوند و به دلهای فهمند و باز گشت کنند و من ایشان را شفاد هم.»

۱۶ لیکن خوشا به حال چشمان شما زیرا که میبینند و گوشهای شما زیرا که میشنوند

زیرا هر آینه به شما میگویم پس انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما میبینید، ببینند و ندیدند و آنچه میشنویید، بشنوند و نشنیدند.

پس شما مثل برزگر را بشنویید.

۱۹ کسیکه کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شری می آید و آنچه در دل او کاشته شده است میر باید، همان است آنکه در راه کاشته شده است.

۲۰ و آنکه بر سنگلاخ ریخته شده، او است که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول میکند،

ولکن ریشههای در خود ندارد، بلکه فانی است و هر گاه سختی یا صدمهای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش میخورد.

۲۲ و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرورد دولت، کلام را خفه کند و بیثمر گردد.

۲۳ و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را میفهمد و بار آور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی

سی ثمر می آورد.»

مثل کرکاس

(رقس:)

و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: «لکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت:

و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت.

۲۶ و وقتی که گندم روید و خوشه بر آورد، کرکاس نیز ظاهر شد.

۲۷ پس نوکران صاحبخانه آمده، به وی عرض کردند: ای آقا مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشتهای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟

ایشان را فرمود: این کار دشمن است.» عرض کردند: آیامی خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟



فرمود: «نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکنید.

۳۰ بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهیم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن با فیهها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.» «مثل دانه خردل  
بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «لکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت.  
۳۲ و هر چند از سایر دانهها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه  
هایش آشیانه می گیرند.»  
مثل خمیرمایه

و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه‌های راماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت.  
۳۴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت،

تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «هان خود را به مثلها باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تنطق خواهم کرد.»  
تشریح مثل کرکاس

آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «ثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح  
فرما.»

در جواب ایشان گفت: «نکه بذر نیکومی کار دپسر انسان است،

و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو انبای ملکوت و کرکاسها، پسران شیریند.

۳۹ و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند.

۴۰ پس همچنانکه کرکاسها را جمع کرده، در آتش میسوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد،

که پسرانسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد،

و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود.

۴۳ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، در رخشان خواهند شد. هر که گوش شنو ادا رد بشنود.

### مثل گنج پنهان

«ملکوت آسمان گنجی راماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن  
زمین را خرید.

### مثل تاجر مروارید

«از ملکوت آسمان تاجری راماند که جویای مرواریدهای خوب باشد،

و چون یک مروارید گرانبایافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید.

### مثل تور ماهیگیری

«یض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید،

و چون پر شود، به گارهاش کشند و نشسته، خوبها را در ظرف جمع کنند و بدها را دور اندازند.

۴۹ بدینطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده،

ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان میباشد.»

عیسی ایشان را گفت: «یا همه این امور را فهمید هاید؟» گفتندش: «لی خدا و نداه.»

به ایشان گفت: «نابراین، هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحبخانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای

نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

بی ایمانی مردم ناصره

(رقس:)

و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن موضع روانه شد.

۵۴ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: «ز کجا این شخص چنین حکمت  
و معجزات را بهم رسانید؟»

آیا این پسر نجار نمی باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟  
و همه خواهرانش نزد ما نمی باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟»  
و درباره اولغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان گفت: «بی یحیرت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.»  
و به سبب بیایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر ساخت.

### قتل یحیی تعمید دهنده (رقس:، لوقا:)

در آن هنگام هیرودیس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید،  
به خادمان خود گفت: «این است یحیی تعمید دهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر میگردد.»  
زیرا که هیرودیس یحیی را بخاطر هیرودیا، زن برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛  
چون که یحیی بدو همی گفت: «گاه داشتن وی بر تو حلال نیست.»  
و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نمی دانستند.  
۶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را میآراستند، دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده، هیرودیس را شاد نمود.  
۷ از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد.  
۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که «یحیی تعمید دهنده را الان در طبقی به من عنایت فرما.»  
آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند.  
۱۰ و فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد،  
و سر او را در طبقی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد.

۱۲ پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

### پنج نان و دو ماهی (رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و چون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانهای به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی  
از عقب وی روانه شدند.  
۱۴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، برایشان رحم فرمود و بیماریان ایشان را شفا داد.  
۱۵ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته. پس این گروه را مریض  
فرمانا به دهات رفته بجهت خود غذا بخرند.»  
عیسی ایشان را گفت: «حتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.»  
بدو گفتند: «اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم!»  
گفت: «نهار اینجا به نزد من بیاورید!»  
و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگر بسته، برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان

سپرد و شاگردان بدان جماعت.

۲۰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره های باقیمانده دوازده سبد پر کرده، برداشتند.

۲۱ و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

### راه رفتن بر روی آب (رقس:، یوحنا:)

بیدرنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کتاره دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد.  
۲۳ و چون مردم را روانه نمود، به خلوت برای عبادت بر فراز کوهی برآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود.  
۲۴ اما کشتی در آن وقت در میان دریا به سبب باد مخالف که میوزید، به امواج گرفتار بود.  
۲۵ و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید.  
۲۶ اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآوردند.

۲۷ اما عیسی ایشان را بیتامل خطاب کرده، گفت: «اگر جمع دارید! منم ترسان مباشید!»  
 پطرس در جواب او گفت: «داوندا، اگر تویی مرا بفرماتا بروی آب، نزد تو آیم.»  
 گفت: «یا!» در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید.  
 ۳۰ لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و مشرف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: «داوندا مرا دریاب.»  
 عیسی بیدرنگ دست آورده، او را بگرفت و گفت: «ی کایمان، چرا شک آوردی؟»  
 و چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید.  
 ۳۳ پس اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند: «ی الحقیقه تو پسر خدا هستی!»  
 شفای عدهای بسیار  
 (رقس):

آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسه آمدند،  
 و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند،  
 و از او اجازت خواستند که محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

### پاکی درون (رقس):

آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند:  
 «ون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند، زیرا هر گاه نان میخورند دست خود را نمی شویند؟»  
 او در جواب ایشان گفت: «مانیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می کنید؟»  
 زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد.  
 ۵ لیکن شما می گوید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه ای است،  
 و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نمود هاید.  
 ۷ ای ریاکاران، اشعیاء درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت:  
 این قوم به زبانهای خود به من تقرب میجویند و به لبهای خویش مرا تحجیم می نمایند، لیکن دلشان از من دور است.  
 ۹ پس عبادت مرا عبث میکنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فریض تعلیم میدهند.»  
 و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: «وش داده، بفهمید؛  
 نه آنچه به دهان فرو می رود انسان را نجس میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس میگرداند.»  
 آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «یا میدانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟»  
 او در جواب گفت: «رنهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود.  
 ۱۴ ایشان را وا گذارید، کوران راهنمایان کورانند و هر گاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند.  
 پطرس در جواب او گفت: «ین مثل را برای ما شرح فرما.»  
 عیسی گفت: «یا شما نیز تا به حال بیاد را ک هستیید؟  
 یا هنوز نیافتاید که آنچه از دهان فرو میرود، داخل شکم میگردد و در مبرز افکنده میشود؟  
 لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر میگردد و این چیزهاست که انسان را نجس میسازد.  
 ۱۹ زیرا که از دل برمی آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و زدیها و شهادت دروغ و کفرها.  
 ۲۰ اینهاست که انسان را نجس میسازد، لیکن خوردن بهدستهای ناشسته، انسان را نجس نمی گرداند.»

### اخراج روح ناپاک از نیک دختر (رقس):

پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صور و صیدون رفت.  
 ۲۲ ناگاه زن کنعانیهای از آن حدود بیرون آمده، فریادگان وی را گفت: «داوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.»

لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «و امر خص فرمای زیرا در عقب ماشورش میکنند.»  
 او در جواب گفت: «رستاده نشد هام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.»  
 پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: «داوند امری یاری کن.»  
 در جواب گفت که «ان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.»  
 عرض کرد: «لی خدا و ندا، زیرا سگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خویش میخورند.»  
 آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ی زن! ایمان تو عظیم است! تو را بر حسب خواهش تو بشود.» که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

### حیرت جماعت از معجزات عیسی

(رقس:)

عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنجا بنشست.  
 ۳۰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد،  
 بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تند رست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تحمید کردند.

### خوراک به چهار هزار نفر

(رقس:)

عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «را بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من میباشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند.»  
 شاگردانش به او گفتند: «ز کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟»  
 عیسی ایشان را گفت: «ندانان دارید؟» گفتند: «فت نان و قدری از ماهیان کوچک.»  
 پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند.

۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت.

۳۷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده های باقیمانده هفت زنبیل پر برداشتند.

۳۸ و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند.

۳۹ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار شده، به حد و مجدل آمد.

### درخواست آیتی آسمانی

(رقس:)

آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد.

۲ ایشان را جواب داد که «روقت عصر میگویند و هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛

و صبحگاهان میگویند امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران میدانید صورت آسمان را تمیز دهید، اما اعلیای زمانها را نمی توانید!

فرقه شریزنا کار، آیتی میطلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد.

### هشدار درباره تعالیم غلط

(رقس:)

و شاگردانش چون بدان طرف میرفتند، فراموش کردند که نان بردارند.

۶ عیسی ایشان را گفت: «گاه باشید که از خمیر مایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید!»

پس ایشان در خود تفکر نموده، گفتند: «زان است که نان بر نداشتیم.»

عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ی سستایمانان، چرا در خود تفکرمی کنید از آنجهت که نان نیاورد هاید؟

آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورد هاید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سببی را که برداشتید؟

و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید؟»

پس چرا نفهمیدید که درباره نان شمارا نگفتم که از خمیر مایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید؟»

آنگاه دریافتند که نه از خمیر مایه نان بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است.

اعتراف پطرس  
(رقس:، لوقا:)

وهنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «ردم مرا که پسر انسانم چه شخص میگویند؟» گفتند: «عضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیای یکی از انبیا.»

ایشان را گفت: «ما مرا که میدانید؟»

شمعون پطرس در جواب گفت که «وی مسیح، پسر خدای زنده!»

عیسی در جواب وی گفت: «و شایحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.

۱۸ و من نیز تو را میگویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.

۱۹ و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو میسپارم؛ و آنچه بر زمین بندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.

۲۰ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچکس نگویند که او مسیح است.

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود  
(رقس:، لوقا:)

و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است.

۲۲ و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «اشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!»

اما او برگشته، پطرس را گفت: «و رشوا از منای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی، زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر میکنی!»

آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «گر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید.

۲۵ زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را در یابد.

۲۶ زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را بیازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز افدای جان خود خواهد ساخت؟

زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.

۲۸ هر آینه به شما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود میآید، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیات عیسی  
(رقس:، لوقا:)

و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد.

۲ و در نظر ایشان هیات او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید، درخشنده و جامه اش چون نور، سفید گردید.

۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو میکردند.

۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «داوندا، بودن مادر اینجا نیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس.»

و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که «بن است پسر حبیب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید!»

و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بینهایت ترسان شدند.

۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «رخزید و ترسان مباشید!»

و چشمان خود را گشوده، هیچکس را جز عیسی تنها ندیدند.

۹ و چون ایشان از کوه به زیر میآمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنها را اینر و یارابه کسی باز نگوید.»

شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «س کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید؟»

او در جواب گفت: «لبته الیاس میآید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. ۱۲ لیکن به شما میگویم که الحال الیاس آمده است و او را شناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.

۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که در باره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میگفت.  
شفای پسر دیورده  
(رقس:، لوقا:)

و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد:  
«داوندا، پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، چنانکه بارها در آتش و مکر در آب میافتد.

۱۶ و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.»

عیسی در جواب گفت: «ی فرقه بیایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشیم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید.»

پس عیسی او را نهیب داده، دیوازوی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.

اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: «اما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟

عیسی ایشان را گفت: «هسب بیایمانی شما. زیرا هر آینه به شما میگویم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی میداشتید، بدین کوه میگفتید از اینجا برداشته و منتقل شو، البته منتقل میشد و هیچ امری بر شما محال نمی بود.

۲۱ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.»

دومین پیشگویی عیسی در باره مرگ خود

(رقس:، لوقا:)

و چون ایشان در جلیل میگشتند، عیسی بدیشان گفت: «سر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد،

و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محزون شدند.

سکه در دهان ماهی

و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «یا استاد شما دو درهم رانمی دهد؟»

گفت: «لی.» و چون به خانه درآمد، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: «ی شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه میگیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟»

پطرس به وی گفت: «زیگانگان.» عیسی بدو گفت: «س یقین پسران آزادند!

لیکن مبادا که ایشان را برنجانیم، به نگاره در یارفته، قلابی بیند از او ماهی که بیرون میآید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

بحث در باره بزرگی

(رقس:، لوقا:)

در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «ه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است؟»

آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت

و گفت: «آینه به شما میگویم تا باز گشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.

۴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.

۵ و کسیکه چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است.

۶ و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ آسیایی بر گردش او یخته، در قعر دریا غرق میشد!

هشدار در مورد وسوسه

(رقس:)

وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لا بد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد.

۸ پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه

باد و دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی.



۹ واگر چشمت تورالغزش دهد، آن راقلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است بایک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.

### هشدار در مورد تحقیر دیگران

زنهار یکی از این صغار را حقیر بشمارید، زیرا شمارا میگویم که ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است میبینند. ۱۱ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد.

۱۲ شما چه گمان میبرید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی رود؟

و اگر اتفاق آن را در یابد، هر آینه به شما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکنند از آن نود و نه که گم نشد هاند.

۱۴ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

### طرز رفتار با خطا کار

«اگر برادرت به تو نگاه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هر گاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛

و اگر نشنود، یک یاد و نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یاسه شاهد، هر سخنی ثابت شود.

۱۷ واگر سخن ایشان را در کند، به کلیسای بگو. واگر کلیسای قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا با جگر باشد.

۱۸ هر آینه به شما میگویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشاید، در آسمان گشوده شده باشد.

۱۹ باز به شما میگویم هر گاه دو نفر از شما در زمین در باره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد.

۲۰ زیرا جایی که دو یاسه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضر م.

### بدهکار بیگشت

آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «داوندا، چند مرتبه برادر من به من خطا ورزد، میباید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟»

عیسی بدو گفت: «و رانمی گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد و هفت مرتبه!

از آنجهت ملکوت آسمان پادشاهی را مانند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت.

۲۴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطاریه او بدهکار بود.

۲۵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقايش امر کرد که او را با زن و فرزندانش و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند.

۲۶ پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: ای آقا مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.

۲۷ آنگاه آقای آن غلام بروی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید.

۲۸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش

را فشرده، گفت: طلب مرا ادا کن!

پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.

۳۰ اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.

۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند.

۳۲ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش توبه تو بخشیدم؟

پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟

پس مولای او در غضب شده، او را به جلا دان سپرد تا تمام قرض را بدهد.

۳۵ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را زدن بخشید.

### تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(رقس:)

و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدود یهودیه از آن طرف اردن آمد.

- ۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شناختند و گفتند: «یا جاز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟» او در جواب ایشان گفت: «گر نخواند هاید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید، و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش پیوند دهد و یک تن خواهند شد؟ بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا سازد.» به وی گفتند: «س از هر چه موسیام فرمود که زن را طلاق نامه دهند و جدا کنند؟» ایشان را گفت: «وسی به سبب سنگدلی شما، شمارا اجازت داد که زن خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود.»
- ۹ و به شما میگویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کند.»
- شاگردانش بدو گفتند: «گر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است!» ایشان را گفت: «ما می خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطاشده است.»
- ۱۲ زیرا که خصیها میباشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصیها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصیها میباشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نمود هاند. آنکه توانایی قبول دارد پدید آید.»
- برکت دادن کودکان  
(رقس:، لوقا:)
- آنگاه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شاگردان، ایشان را نهیب دادند. عیسی گفت: «چه های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع کنید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینهاست.» و دستهای خود را بر ایشان گذارده از آن جا روانه شد.
- جوان ثروتمند  
(رقس:، لوقا:)
- ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ی استاد نیکو، چه عمل نیکو کم تاحیات جاودانی یابم؟» وی را گفت: «ز چه سبب مرانیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.»
- بدو گفت: «دام احکام؟» عیسی گفت: «تل مکن، ز نامکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار.»
- جوان وی را گفت: «مه اینهارا از طفولیت نگاه داشتم. دیگر مرا چه ناقص است؟» عیسی بدو گفت: «گر بخواهی کامل شوی، رفته ما میملک خود را بفروش و به فقراء بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، و آمده مرا متابعت نما.»
- چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت. عیسی به شاگردان خود گفت: «آینه به شما میگویم که شخص دولت مند به ملکوت آسمان به دشواری داخل میشود.»
- ۲۴ و باز شمارا میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولت مند در ملکوت خدا.»
- شاگردان چون شنیدند، بغایت متحیر گشته، گفتند: «س که میتواند نجات یابد؟» عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «ز دانسان این محال است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است.»
- آنگاه پطرس در جواب گفت: «ینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت میکنیم. پس ما را چه خواهد بود؟»
- «یسی ایشان را گفت: «آینه به شما میگویم شما که مرا متابعت نمود هاید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود.»
- ۲۹ و هر که بخاطر اسم من، خانه های یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزند یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.
- ۳۰ لیکن بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین، اولین!

- «یراملکوت آسمان صاحبخانهای راماند که بامدادان بیرون رفت تا عمده بجهت تا کستان خود به مزد بگیرد.
- ۲ پس با عمده، روزی یک دینار قرارداد داد، ایشان راه تا کستان خود فرستاد.
- ۳ و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید.
- ۴ ایشان را نیز گفت: شما هم به تا کستان بروید و آنچه حق شماست به شما میدهم.» پس رفتند.
- ۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین کرد.
- ۶ و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: از هر چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده‌اید؟ گفتندش: هیچکس ما را به مزد نگرفت.» بدیشان گفت: شما نیز به تا کستان بروید و حق خویش را خواهید یافت.»
- ۸ و چون وقت شام رسید، صاحب تا کستان به ناظر خود گفت: مزدوران را طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن.»
- ۹ پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند.
- ۱۰ و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند.
- ۱۱ اما چون گرفتند، به صاحبخانه شکایت نموده، گفتند که این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیدیم مساوی ساختهای؟ او در جواب یکی از ایشان گفت: ای رفیق بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری با من قراردادی؟ حق خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم.
- ۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

سو مین پیشگونی عیسی در باره مرگ خود  
(رقس:، لوقا:)

و چون عیسی به اورشلیم میرفت، دوازده شاگرد خود در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت:  
«ینک به سوی اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به روسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد،  
و او را به امته خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم در باره خدمت به دیگران  
(رقس:)

- آنگاه مادر دو پسر زبدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد.
- ۲۱ بدو گفت: «خواهش داری؟» گفت: «فرمات این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بردست راست و دیگری بردست چپ تو بنشینند.»
- عیسی در جواب گفت: «می‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از آن کاسهای که من مینوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، بیابید؟» بدو گفتند: «یتوانیم.»
- ایشان را گفت: «لبنه از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.»
- اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دو برادر به دل رنجیدند.
- ۲۵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «گاه هستید که حکام امته بر ایشان سروری میکنند و روسای ایشان مسلطند.
- ۲۶ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد.
- ۲۷ و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد.
- ۲۸ چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای فقیر کور  
(رقس:، لوقا:)

و هنگامی که از اریحا بیرون میرفتند، گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند.

۳۰ که ناگاه دو مرد کور کار راه‌نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذراست، فریاد کرده، گفتند: «داوندا، پسر داودا، بر ما ترحم کن!»

و هر چند خلق ایشان را نهیب میدادند که خاموش شوند، بیشتر فریادگان میگفتند: «داوندا، پسر داودا، بر ما ترحم فرما!» پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: «همین‌وقت بر او ترحم کنم؟»

به وی گفتند: «داوندا، اینکه چشمان ما باز گردد!» پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیتفاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «این قریه‌ای که پیش روی شماست بروید و در حال، الاغی با کره‌هاش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.»

۳ و هر گاه کسی به شما سخن گوید، بگوید خداوند بدینا احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد.» و این همه واقع شد تا سخن که نبی گفته است تمام شود

که «ختر صهیون را گوید اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ.»

پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، بعمل آوردند

و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او را سوار کردند.

۸ و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گستراندند.

۹ و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادگان میگفتند: «و شیعان پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشیعیانادر اعلی‌علین!»

و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، میگفتند: «بن کیست؟»

آن گروه گفتند: «بن است عیسی نبی از ناصره جلیل.»

تطهیر هیکل

(رقس:، لوقا:)

پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش میکردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کیبوتر فروشان را واژگون ساخت.

۱۳ و ایشان را گفت: «کتوب است که خانه من خانه دعا نامیده میشود. لیکن شما مغاره دزدان را ساختاید.»

و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.

اماروسای کهنه و کاتبان چون عجایبی که از او صادر میگشت و کودکان را که در هیکل فریاد بر آورده، «و شیعان پسر داودا» میگفتند دیدند، غضبناک گشته،

به وی گفتند: «می‌شنوی آنچه اینها می‌گویند؟» عیسی بدیشان گفت: «لی مگر نخوانده‌اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را می‌ساختی؟»

پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت عنیاریفته، در آنجاشب را بسر برد.

دعا

(رقس:)

بامدادان چون به شهر مراجعت میکرد، گرسنه شد.

۱۹ و در کنار راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «زاین به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید!

چون شاگردان این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «بسیار زود درخت انجیر خشک شده است!»

عیسی در جواب ایشان گفت: «آینه به شما می‌گویم اگر ایمان می‌داشتید و شک نمی‌نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شد می‌کردید،

بلکه هر گاه بدین کوه میگفتید منتقل شده به دریا افکنده شو چنین میشد.

۲۲ و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.»

سوال درباره اقتدار عیسی  
(رقس:، لوقا:)

و چون به هیکل درآمده، تعلیم میداد، روسای کهنه و مشایخ قوم نژاد آمده، گفتند: «چه قدرت این اعمال را مینمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «نیز از شما سخن میپرسم. اگر آن را به من گوید، من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت مینمایم:

تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟ ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که «گر گوئیم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید.

۲۶ و اگر گوئیم از انسان بود، از مردم میترسیم زیرا همه یحیی را نبی میدانند.»

پس در جواب عیسی گفتند: «می دانیم.» بدیشان گفت: «نهم شمارانی گویم که به چه قدرت این کارها را می کنم.

حکایت دویسر

(رقس:، لوقا:)

لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دویسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: ای فرزند امر وز به تا کستان من رفته، به کار مشغول شو.

۲۹ در جواب گفت: نخواهم رفت. اما بعد پشیمان گشته، برفت.

۳۰ و به دومین نیز همینچنین گفت. او در جواب گفت: ای آقا من میروم. ولی نرفت.

۳۱ کدامیک از این دو خواهش پدر را به جا آورد؟ گفتند: «ولی.» عیسی بدیشان گفت: «آینه به شما میگویم که با جگیران و

فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا میگردند،

زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما با جگیران و فاحشه ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید آخر هم پشیمان

نشدید تا بدو ایمان آورید.

حکایت باغبانهای ظالم

(رقس:، لوقا:)

و مثلی دیگر بشنوید: صاحبخانهای بود که تا کستانی غرس نموده، خطیرهای گردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد.

۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند.

۳۵ اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند.

۳۶ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند.

۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت.»

۳۸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم.»

۳۹ آنگاه او را گرفته، بیرون تا کستان افکنده، کشتند.

۴۰ پس چون مالک تا کستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟»

گفتند: «لبته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدو دهند.»

عیسی بدیشان گفت: «گر در کتب هرگز نخواند هاید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سرزایه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است.

۴۳ از این جهت شمارا میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه اش را بیاورند، عطا خواهد شد.

۴۴ و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد.»

و چون روسای کهنه و فریسیان مثل هایش را شنیدند، در یافتند که درباره ایشان میگوید.

۴۶ و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی میدانستند.

حکایت جشن عروسی

- وعیسی توجه نموده، باز به مثلها ایشان را خطاب کرده، گفت:
- «لکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد.
- ۳ و غلامان خود را فرستاد تا دعوتشدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند.
- ۴ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: دعوتشدگان را بگو بید که اینک خوان خود را حاضر ساختهام و گاو و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است، به عروسی بیایید.»
- ۵ ولی ایشان بیاعتنایی نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود دیگری به تجارت خویش رفت.
- ۶ و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند.
- ۷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت.
- ۸ آنگاه غلامان خود را فرمود: عروسی حاضر است، لیکن دعوتشدگان لیاقت نداشتند.
- ۹ الان به شوارع عامه بروید و هر که را بیاید به عروسی بطلبید.»
- ۱۰ پس آن غلامان بهسراهارفته، نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند، چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت.
- ۱۱ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد.
- ۱۲ بدو گفت: ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری؟ او خاموش شد.
- ۱۳ آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود: این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد.»
- ۱۴ زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

#### سوال درباره برداخت باج و خراج

(رقس:، لوقا:)

- پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند.
- ۱۶ و شاگردان خود را با هیرو دیان نزد وی فرستاده، گفتند: «ستادامی دانیم که صادق هستی و طریق خدا را به راستی تعلیم مینمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی نگری.
- ۱۷ پس به ما بگو رای تو چیست. آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟»
- عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: «ی ریا کاران، چرا ما تجربه میکنید؟ سکه جزیه را به من بنمایید.» ایشان دیناری نزد وی آوردند.
- ۲۰ بدیشان گفت: «این صورت ورقم از آن کیست؟»
- بدو گفتند: «ز آن قیصر.» بدیشان گفت: «ال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا!»
- چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را وا گذارده، برفتند.

#### سوال درباره قیامت

(رقس:، لوقا:)

- و در همان روز، صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سوال نموده، گفتند: «ای استاد، موسی گفت اگر کسی پیا و لا دمیرد، میباید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید.
- ۲۵ باری در میان ماهفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد.
- ۲۶ و همچنین دومین و سومین تا هفتمین.
- ۲۷ و آخر همه آن زن نیز مرد.
- ۲۸ پس او در قیامت، زن کدامیک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟»
- عیسی در جواب ایشان گفت: «مراه هستید از اینرو که کتاب وقوت خدا را در نیافتاید، زیرا که در قیامت، نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میباشند.
- ۳۱ اما درباره قیامت مردگان، آیا بخواند هاید کلامی را که خدا به شما گفته است، من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است.»



بزرگترین حکم  
(رقس:)

وآن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متعجب شدند.

۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را محراب نموده است، باهم جمع شدند.

۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سوال کرده، گفت:

«ی‌استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟»

عیسی وی را گفت: «بنکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما.

۳۸ این است حکم اول و اعظم.

۳۹ و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما.

۴۰ بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا متعلق است.»

ناتوانی از جواب دادن به عیسی  
(رقس:، لوقا:)

و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده،

گفت: «رباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟» بدو گفتند: «سرداود.»

ایشان را گفت: «س‌چطور داود در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چنانکه می‌گوید:

خداوند به خداوند من گفت، بهدست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم.»

۴۵ پس هر گاه داود او را خداوند می‌خواند، چگونه پسرش می‌باشد؟»

و هیچکس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرات سوال کردن از او نمود.

هشدار به رهبران مذهبی

(رقس:، لوقا:)

آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده،

گفت: «اتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشستند.

۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و بجا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.

۴ زیرا بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بردوش مردم مینهند و خود نمی‌خواهند آنها را به یک انگشت حرکت دهند.

۵ و همه کارهای خود را می‌کنند تا مردم، ایشان را ببینند. حمایت‌های خود را عریض و دامنه‌های قبای خود را پهن می‌سازند،

و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کایس رادوست میدارند،

و تعظیم در کوچه‌ها را و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند.

۸ لیکن شما آقا خوانده شوید، زیرا استاد شما یکی است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید.

۹ و هیچکس را بر زمین، پدر خود بخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است.

۱۰ و پیشوا خوانده شوید، زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح.

۱۱ و هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بود.

۱۲ و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد.

عیسی رهبران مذهبی را محکوم میکند

و ای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم مینبندید، زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و داخل شوندگان را از دخول مانع میشوید.

۱۴ و ای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه‌های بیوه‌زان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل میکنید؛ از آنرو عذاب شدیدتر خواهید یافت.

۱۵ و ای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا که بر و بجز را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود، پسر جهنم می‌سازید!

وای برشمای راهنمایان کور که میگویند هر که به هیکل قسم خورد با کی نیست لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد باید وفا کند.»

۱۷ ای نادانان و نابینایان، آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدس میسازد؟

و هر که به مذبح قسم خورد با کی نیست لیکن هر که به هدیه های که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند.»

۱۹ ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس مینماید؟

پس هر که به مذبح قسم خورد، به آن و به هر چه بر آن است قسم خورده است؛

و هر که به هیکل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است؛

و هر که به آسمان قسم خورد، به کسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد.

وای برشمای کاتبان و فریسیان ریا کار که نعناع و شبت و زیره را عشر میدهند و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان

را ترک کرده هاید! میبایست آنها را به جلا آورده، اینهارا نیز ترک نکرده باشید.

۲۴ ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنید و شتر را فرو میبرید!

وای برشمای کاتبان و فریسیان ریا کار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک مینمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است.

۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را ظاهر ساز تا بیرونش نیز ظاهر شود!

وای برشمای کاتبان و فریسیان ریا کار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون، نیکو مینمایند لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است!

همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل مینمایید، لیکن باطن از ریا کاری و شرارت مملو هستید.

وای برشمای کاتبان و فریسیان ریا کار که قبرهای انبیا را بنا میکنید و مدفهای صادقان را زینت میدهند،

و میگویند: اگر در ایام پدران خود میبودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی شدیم!

پس بر خود شهادت میدهند که فرزندان قاتلان انبیا هستید.

۳۲ پس شما پیمانہ پدران خود را بریز کنید!

ای ماران و افعی زادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد؟

لذا الحال انبیا و حکماء و کاتبان نزد شما میفرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کتلیس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید راند،

تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هابیل صدیق تا خون زکریا بن برخیا که او را در میان هیکل و مذبح کشتید.

۳۶ هر آینه به شما میگویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد!

اندوه عیسی برای اورشلیم

«ی اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه

های خود را زیر بال خود جمع میکند و نخو استید!

اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود.

۳۹ زیرا به شما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویند مبارک است او که به نام خداوند میآید.»

آینده جهان

(رقس: لوقا)

پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بد و نشان دهند.

۲ عیسی ایشان را گفت: «یا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شما میگویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!»

و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: «ما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو واقع میشود؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «نهار کسی شما را گمراه نکند!

ز آنرو که بسابه نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.

- ۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست.
- ۷ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزلهها در جایها پدید آید.
- ۸ اما همه اینها آغاز دردهای زه است.
- ۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امتها بجهت اسم من از شما نفرت کنند.
- ۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند.
- ۱۱ و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند.
- ۱۲ و بجهت افزونی نگاه محبت بسیاری سرد خواهد شد.
- ۱۳ لیکن هر که تابۀ انتها صبر کند، نجات یابد.
- ۱۴ و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید.
- «س چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده بینید هر که خواند دریافت کند آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛ و هر که بریام باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛ و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود برنگردد.
- ۱۹ لیکن وای بر آستان و شیر دهندگان در آن ایام!
- پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یادرسبت نشود، زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتدا عالم تا کنون نشده و نخواهد شد!
- و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.

باز گشت مسیح

(رقس:، لوقا:)

- آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.
- ۲۵ اینک شمارا پیش خبر دادم.
- «س اگر شمارا گویند: اینک در صحرا است، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید، زیرا هم چنانکه برق از مشرق ساطع شده، تابۀ مغرب ظاهر میشود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.
- ۲۸ و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند.
- ۲۹ و فور بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد.
- ۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم میآید؛ و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد.
- «س از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخهایش نازک شده، برگها میآورد، می فهمید که تابستان نزدیک است.
- ۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک بلکه بردار است.
- ۳۴ هر آینه به شما میگویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت.
- ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.
- انتظار برای بازگشت مسیح
- (رقس:، لوقا:)
- «ما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.
- ۳۷ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود.

۳۸ زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخورند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت،  
 و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را برد، همچنین ظهور بر سر انسان نیز خواهد بود.  
 ۴۰ آنگاه دو نفری که در مزرعهای میباشند، یکی گرفته و دیگری واگذارده شود.  
 ۴۱ و دوزن که دستاس میکنند، یکی گرفته و دیگری رها شود.  
 ۴۲ پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما میآید.  
 ۴۳ لیکن این را بدانید که اگر صاحبخانه میدانست در چه پاس از شب در میآید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانهاش نقب زند.  
 ۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان میآید.  
 «س آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟  
 خوشبحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد.  
 ۴۷ هر آینه به شما میگویم که او را بر تمام ما بملک خود خواهد گماشت.  
 ۴۸ لیکن هرگاه آن غلام شریبا خود گوید که آقای من در آمدن تاخیر مینماید،  
 و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران،  
 هر آینه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند،  
 او را دوپاره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

### حکایت ده با کره

«آن زمان ملکوت آسمان مثل ده با کره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.  
 ۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.  
 ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.  
 ۴ لیکن دانایان، روغن در ظرف خود با مشعلهای خویش برداشتند.  
 ۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند.  
 ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که اینک دامادی آید به استقبال وی بشتابید.»  
 ۷ پس تمامی آن با کرهها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.  
 ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش میشود.»  
 ۹ اما دانایان در جواب گفتند: نمی شود، ما داماد ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندهگان رفته، برای خود بخريد.  
 ۱۰ و در حین که ایشان بجهت خرید میرفتند، داماد بر سید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.  
 ۱۱ بعد از آن، با کره های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوند برای ما باز کن.»  
 ۱۲ او در جواب گفت: هر آینه به شما می گویم شمارا نمی شناسم.»  
 ۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی دانید.

### حکایت قنطارها

«بر اچنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد،  
 یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بید رنگ متوجه سفر شد.  
 ۱۶ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نمود، پنج قنطار دیگر سود کرد.  
 ۱۷ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت.  
 ۱۸ اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.  
 «بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست.  
 ۲۰ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: خداوند پنج قنطار به من سپردی، اینک پنج قنطار دیگر سود کردم.»

۲۱ آقای اوبه وی گفت: آفرینای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!  
 و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقادر قنطار تسلیم من نمودی، اینک دو قنطار دیگر سودیافتام.  
 ۲۲ آقایش وی را گفت: آفرینای غلام نیک متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار میگارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!  
 پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پدش آمده، گفت: ای آقا چون تو را می شناختم که مرد درشت خوبی میباشی، از جایی که نکاشتهای میدروی و از جایی که نیفشاندهای جمع میکنی، پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک مال تو موجود است.  
 ۲۶ آقایش در جواب وی گفت: ای غلام شیرینکاره! دانستههای که از جایی که نکاشتهام میدروم و از مکانی که نپاشیدهام، جمع میکنم.

۲۷ از همین جهت تو را میبایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیایم.

۲۸ الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید.

۲۹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.

۳۰ و آن غلام بینفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

### روز داوری

«ما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میشهار از زها جدا می کند.

۳۳ و میشهار بر دست راست و بزهار بر چپ خود قرار دهد.

۳۴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیا پیدای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماد ه شده است، به میراث گیرید.

۳۵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرا تم نمودید، غریب بودم مرا جادادید،

عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت تم کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید.

۳۷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه ات یافتیم تا سیرا بت نمایم، یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جاد دهیم یا عریان تا پوشانیم،

و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت تم کنیم؟

پادشاه در جواب ایشان گوید: هر آینه به شما میگویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کردهاید.

«س اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.

۴۲ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید،

غریب بودم مرا جان دادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادت تم نمودید.

۴۴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند: ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمتت نکردیم؟

آنگاه در جواب ایشان گوید: هر آینه به شما میگویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکردهاید.

۴۶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.»

### توطئه قتل عیسی

#### (رقس:، لوقا:)

و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت:

«یدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب گردد.»

آنگاه روسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافانام داشت جمع شده،

شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته، به قتل رسانند.

۵ اما گفتند: «در وقت عید مباد آشوبی در قوم برپا شود.»

تدهین عیسی باعطر

(رقس:، یوحنا:)

وهنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد،

زنی باشیهای عطر گرانبها نزد او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت.

۸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «را این اسراف شده است؟

زیرا ممکن بود این عطریه قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود.»

عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: «را بدین زن زحمت میدهید؟ زیرا کار نیکوبه من کرده است.

۱۱ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید.

۱۲ و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، بجهت دفن من کرده است.

۱۳ هر آینه به شما میگویم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا

(رقس:، لوقا:)

«نگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخریوطی مسمی بود، نزد وسای کهنه رفته،

گفت: «را چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند.

۱۶ و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.

آماده کردن فصح

(رقس:، لوقا:)

پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «جامیخواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟»

گفت: «ه شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گوید: استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو باشا گردان خود صرف

مینمایم.»

شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود کردند و فصح را مهیا ساختند.

شام آخر

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست.

۲۱ و وقتی که ایشان غذا میخوردند، او گفت: «را آینه به شما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند!»

پس بغایت غمگین شده، هریک از ایشان به وی سخن آغاز کردند که «داوند آیا من آمم؟»

او در جواب گفت: «نکه دست با من در قاب فرورد، همان کس مرا تسلیم نماید!

هر آینه پسر انسان به همانطور که در باره او مکتوب است رحلت میکند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود!

آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی!»

و یهودا که تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: «ی استاد آیا من آمم؟» به وی گفت: «و خود گفتی!»

و چون ایشان غذا میخوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «گیرید و بخورید، این است بدن من.»

و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «مه شما از این بنوشید،

زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته میشود.

۲۹ اما به شما میگویم که بعد از این از میوه مویگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.»

پیشگویی مجدد انکار پطرس

(رقس:)

پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند.



۳۱ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مه شما مشب در باره من لغزش میخورید چنانکه مکتوب است که شبان رامیزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند.

۳۲ لیکن بعد از برخاستنم، پدش از شما به جلیل خواهم رفت.»

پطرس در جواب وی گفت: «رگاه همه در باره تولغزش خوردند، من هرگز نخورم.»

عیسی به وی گفت: «راینه به تو میگویم که در همین شب قبل از بانک زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد!»

پطرس به وی گفت: «رگاه مردنم باتولزام شود، هرگز تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی

(رقس:، لوقا:)

آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.»

و پطرس و دو پسر زبدی را برداشته، بینهایت غمگین و در دناک شد.

۳۸ پس بدیشان گفت: «فس من از غایت الم مشرف به موت شده است. در اینجا مانده بامن بیدار باشید.»

پس قدری پیش رفته، به روی در افتاد و دعا کرده، گفت: «ی پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.»

و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «یا همچنین نمی توانستید یک ساعت بامن بیدار باشید؟ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح را غب است، لیکن جسم ناتوان.»

و بار دیگر رفته، باز دعا نمود، گفت: «ی پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.» و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود.

۴۴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد.

۴۵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «باقی را بخوابید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسرانسان به دست نگاهکاران تسلیم شود.

۴۶ برخیزید برویم. اینک تسلیمکننده من نزدیک است!»

دستگیری عیسی

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و هنوز سخن می گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب روساء کهنه و مشایخ قوم آمدند.

۴۸ و تسلیمکننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «رکه را بوسه زنم، همان است. او را محکم بگیرید.»

در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «لام یاسیدی!» و او را بوسید.

۵۰ عیسی وی را گفت: «ی رفیق، از بهر چه آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند.

۵۱ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد.

۵۲ آنگاه عیسی وی را گفت: «مشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد.

۵۳ آیا گمان میبری که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟

لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود؟»

در آن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بردزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید! هر روز با شما در هیكل نشسته، تعلیم میدادم و مرا نگرفتید.

۵۶ لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود.» در آن وقت جمیع شاگردان او را وا گذارده، بگریختند.

حاکمه در حضور قیافا

(رقس:)

و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند.

۵۸ اماپطرس از دور در عقب او آمده، به خانه رئیس کهنه در آمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند.  
 ۵۹ پس روسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شور اطلب شهادت دروغ بر عیسی می کردند تا او را بقتل رسانند،  
 لیکن نیافتند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند، هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده،  
 گفتند: «بن شخص گفت: می توانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم.»  
 پس رئیس کهنه برخاسته، بدو گفت: «بچ جواب نمی دهی؟ چیست که اینها بر تو شهادت می دهند؟»  
 اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: «و رابه خدای حی قسم میدهم ما را بگوی که تو مسیح پس  
 خدا هستی یا نه؟»  
 عیسی به وی گفت: «و گفתי! و نیز شمارا می گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بردست راست قوت نشسته، برابرهای آسمان  
 می آید!»  
 در ساعت رئیس کهنه رخت خود را چاک زده، گفت: «فرگفت! دیگر ما را چه حاجت به شهود است؟ الحلال کفرش را شنیدید!  
 چه مصلحت می بینید؟» ایشان در جواب گفتند: «ستوجب قتل است!»  
 آنگاه آب دهان بر رویش انداخته، او را طپانچه میزدند و بعضی سیلی زده،  
 می گفتند: «ای مسیح، به مانبوت کن! کیست که تو را زده است؟»

انکار پطرس

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

اماپطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزد وی آمده، گفت: «و هم با عیسی جلیلی بودی!»  
 او رو بروی همه انکار نموده، گفت: «می دانم چه می گویی!»  
 و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: «بن شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است!»  
 باز قسم خورده، انکار نمود که «بن مرد رانمی شناسم.»  
 بعد از چندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «لبته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تود لالت مینماید!»  
 پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «بن شخص رانمی شناسم.» و در ساعت خروس بانگ زد  
 آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفته زار زار  
 بگریست.

محکوم شدن عیسی

(رقس:، لوقا:)

و چون صبح شد، همه روسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند.  
 ۲ پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پپلاطس والی تسلیم نمودند.  
 خود کشی یهودا  
 در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده او دید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به روسای کهنه و مشایخ رد کرده،  
 گفت: «ناه کردم که خون بیگانه را تسلیم نمودم.» گفتند: «ار اچه، خود دانی!»  
 پس آن نقره را در هیکل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود.  
 ۶ اما روسای کهنه نقره را برداشته، گفتند: «نداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا خون بها است.»  
 پس شورا نمودند، به آن مبلغ، مزرعه کوزهرگرا بجهت مقبره غرباء خریدند.  
 ۸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بحقل الدم مشهور است.  
 ۹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «ی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شدهای که بعضی

از بنیاسرائیل بر او قیمت گذاردند.

۱۰ و آنها را بجهت مزرعه کوزهرگرا دادند، چنانکه خداوند به من گفت.»

در حضور پپلاطس

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «یا تو پادشاه یہود هستی؟» عیسی بدو گفت: «و میگوئی!» و چون روسای کهنه و مشایخ از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد.  
 ۱۳ پس پیلاطس وی را گفت: «می‌شنوی چقدر بر تو شهادت میدهند؟»  
 اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را میخواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد.  
 ۱۶ و در آن وقت، زندانی مشهور، برابانام داشت.

۱۷ پس چون مردم جمع شدند، پیلاطس ایشان را گفت: «ه‌را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برابایا عیسی مشهور به مسیح را؟»  
 زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند.

چون بر مسند نشست، زنش نزد او فرستاده، گفت: «این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امر و زدر خواب در باره او زحمت بسیار بردم.»

اما روسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برابار را بخواهند و عیسی را هلاک سازند.

۲۱ پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «دامیک از این دو نفر را می‌خواهید بجهت شمارها کنم؟ گفتند: «رابارا.»

پیلاطس بدیشان گفت: «س با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیع گفتند: «صلوب شود!»

والی گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «صلوب شود!»

چون پیلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاد می‌گردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: «ن‌بری هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.»

تمام قوم در جواب گفتند: «ون او بر ما و فرزندان ما باد!»

آنگاه برابار برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تا زبانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.

استهزای سر بازان رومی

(رقس:)

آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گردوی فراهم آوردند.

۲۸ و او را اعریان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند،

و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهزاکان او را می‌گفتند: «لامای پادشاه یہود!»

و آب دهان بروی افکنده، نی را گرفته بر سرش میزدند.

۳۱ و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

در راه جلجتا

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و چون بیرون می‌رفتند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند.

۳۳ و چون به موضعی که به جلجتا یعنی کاسه سر مسمی بود رسیدند،

سر که مزوج به مر بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بنوشد.

مصلوب شدن عیسی

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه به زبان نبی گفته شده بود تمام شود که «خت مراد میان

خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.»

و در آنجا به نگاهبانی او نشستند.

۳۷ و تقصیرنامه او را نوشته، بالای سرش آویختند که «ین است عیسی، پادشاه یہود!»

آنگاه دو دزد یکی بردست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند.

۳۹ و راهگزاران سرهای خود را جنبانیده، کفر گویان میگفتند: «ی کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آن را میسازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!»

همچنین نیز روسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاکنان میگفتند: «یگران را نجات داد، اما نمی تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم! برخدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم!»  
و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام میدادند.

جان سپردن عیسی

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.

۴۶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدازده گفت: «ی ایلی لما سبقتی.» یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی.

۴۷ اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را میخواند.

۴۸ در ساعت یکی از آن میان دو دیده، اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه کرده، بر سرنی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد.

۴۹ و دیگران گفتند: «گذار تا ببینیم که آیا الیاس میآید او را برهاند.»

عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

۵۱ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پادویاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید،

و قبرها گشاده شد و بسیاری از پدنه‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند،

و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

اما یوزباشی و رفقایش که عیسی را نگاهبانی میکردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بینهایت ترسان شده، گفتند: «ی الواقع این شخص پسر خدا بود.»

و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره میکردند،

که از آن جمله، مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبدی.

تدفین عیسی

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد،

و نزد پپلاطس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پپلاطس فرمان داد که داده شود.

۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در گنجان پاک پیچیده،

او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت.

۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

محافظین بر سر قبر

و در فردای آن روز که بعد از روز تهیه بود روسای کهنه و فریسیان نزد پپلاطس جمع شده،

گفتند: «ی آقا ما را یاد است که آن گمراهکننده وقتی که زنده بود گفت: بعد از سه روز برمی خیزم.»

۶۴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و بیه مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود.»

پپلاطس بدیشان فرمود: «ما کشیکچیان داریم. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.»

پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.

قیام عیسی مسیح

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و بعد از سبت، هنگام فجر، روز اول هفته، مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند.

۲ که ناگاه زلزله‌های عظیم حادث شد از آترو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست.  
 ۳ و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود.  
 ۴ و از ترس او کشیک‌چیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند.  
 ۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان مباشید! در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیاید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، و به زودی رفته‌شما گردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شمارا گفتم.»

#### عیسی بر زنان ظاهر میشود

پس، از قریاترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند.  
 ۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان بر خورده، گفت: «لام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدم‌های او چسبیده، او را پرستش کردند.

۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «ترسید! رفته، برادرانم را بگوئید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.»

#### رشوه به محافظین

و چون ایشان می‌رفتند، ناگاه بعضی از کشیک‌چیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند.

۱۲ ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده،

گفتند: «گوئید که شبانگاه شاگردانش آمده، وقتی که مادر خواب بودیم او را زدیدند.»

۱۴ و هرگاه این سخن گوش زد و الی شود، همانا ما او را برگردانیم و شمارا مطمئن سازیم.»

ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است.

#### ماموریت بزرگ (رقس:)

اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند.

۱۷ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند.

۱۸ پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «مامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.»

۱۹ پس رفته، همه امتها را سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.

۲۰ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمین.

## انجیل مرقس

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند  
(تی:، لوقا:)

ابتدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا.

چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است، «ینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.

۳ صدای ندا کنندهای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.»

یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت امرزش گاهان به تعمید توبه موعظه مینمود.

۵ و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گاهان خود معترف گردیده، در رود اردون از او تعمید می یافتند.

۶ و یحیی رالباس از پشم شتر و کمر بند چرمی بر کمر میبند و خوراک وی از ملخ و غسل بری.

۷ و موعظه میکرد و میگفت که «عدا من کسی توانا تر از من میآید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم.

۸ من شمارا به آب تعمید دادم. لیکن او شمارا به روح و حلقه تعمید خواهد داد.»

یحیی عیسی را تعمید میدهد

(تی:، لوقا:)

و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت.

۱۰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل میشود.

۱۱ و آوازی از آسمان در رسید که «و پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان

(تی:، لوقا:)

پس بید رنگ روح وی را به بیابان میبرد.

۱۳ و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را پرستاری مینمودند.

موعظه عیسی در جلیل

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده،

می گفت: «قت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»

چهار ماهیگیر عیسی را پیروی میکنند

(تی:)

و چون به کناره دریای جلیل میگشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند.

۱۷ عیسی ایشان را گفت: «زعقب من آید که شمارا صیاد مردم گردانم.»

بیتامل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند.

۱۹ و از آنجا قدری پیشتر رفته، یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند.

۲۰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زبدي را با من دوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

عیسی با اقتدار بسیار تعلیم میدهد

(لوقا:)

و چون وارد کفرناحوم شدند، بیتامل در روز سبت به کنیسه درآمد، به تعلیم دادن شروع کرد،

به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم میدادند مانند کاتبان.

و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،

گفت: «ی عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را میشناسم کیستی، ای قدوس خدا!»

عیسی به وی نهیب داده، گفت: «اموش شو و از او در آی!»

در ساعت آن روح خبیث او را مصرع نمود و به آواز بلند صدازده، از او بیرون آمد.



۲۷ و همه متعجب شدند، بجدی که از همدیگر سوال کرده، گفتند: «بن چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید را نیز با قدرت امر میکند و اطاعتش مینمایند؟»  
و اسم او فوراً در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت.

شفای مادر زن پطرس و بسیاری دیگر  
(تی:، لوقا:)

۳۰ و از کنیسه بیرون آمده، فوراً با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند.  
۳۱ و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.  
۳۲ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت.  
شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند.  
۳۳ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند.

۳۴ و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل  
(تی:، لوقا:)

بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانهای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد.  
۳۶ و شمعون و رفقایش در پی او شتافتند.

۳۷ چون او را دریافتند، گفتند: «مه تو را می طلبند.»  
بدیشان گفت: «دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.»  
پس در تمام جلیل در کایس ایشان وعظ مینمود و دیوها را اخراج میکرد.

شفای یک جذامی  
(تی:، لوقا:)

و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: «گر بخوای، میتوانی مرا طاهر سازی!»  
عیسی ترحم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: «بخوام. طاهر شو!»  
و چون سخن گفت، فی الفور برص از او زایل شده، پاک گشت.  
۴۳ و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده،

گفت: «نهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود.»  
لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید بلکه در ویرانه های بیرون بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند.

شفای مرد فلج  
(تی:، لوقا:)

و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است،  
بی درنگ جمعی از دحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان میکرد.  
۳ که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی را به دست چهار نفر برداشته، آوردند.  
۴ و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود،  
به زیر هشتند.

۵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ی فرزند، گاهان تو آمرزیده شد.»  
لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند

که «این شخص چنین کفر میگوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گاهان را بیا مرزد؟»  
در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند، بدیشان گفت: «زهر چه این خیالات را به خاطر خود راه میدهد؟»

کدام سهل تراست؟ مفلوج را گفتن گاهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟

لیکن تابانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گاهان بر روی زمین هست...» مفلوج را گفت:

«و رامیگویم بر خیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!»

او برخاست و بیتامل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تعجید نموده، گفتند: «ثل این امر هرگز ندیده بودیم!»

ضیافت در خانه متی

(تی:، لوقا:)

ویازبه نگاره در یارفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم میداد.

۱۴ و هنگامی که میرفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید. بدو گفت: «ز عقب من بیا!» پس برخاسته، در عقب وی شتافت.

۱۵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و نگاهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او میکردند.

۱۶ و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و نگاهکاران میخورد، به شاگردان او گفتند: «را با باجگیران و نگاهکاران اکل و شرب مینماید؟»

عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «ندرستان احتیاج به طیب ندارند بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را بلکه تا نگاهکاران را به دعوت کنم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(تی:، لوقا:)

و شاگردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند. پس آمده، بدو گفتند: «و ناست که شاگردان یحیی و فریسیان روزه میدارند و شاگردان تو روزه نمی دارند؟»

عیسی بدیشان گفت: «یا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی توانند روزه بدارند.

۲۰ لیکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت.

۲۱ و هیچکس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو وصله نمی کند، و الا آن وصله نواز آن کهنه جدای گردد و در یدگی بدتر میشود.

۲۲ و کسی شراب نوراد در مشکهای کهنه نمی ریزد و گرنه آن شراب نو مشکها را بدر دوشراب ریخته، مشکها تلف میگردد. بلکه شراب نوراد در مشکهای نو باید ریخت.»

شاگردان در روز سبت گندم میچینند

(تی:، لوقا:)

و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعهها میگذشت و شاگردانش هنگامی که میرفتند، به چیدن خوشهها شروع کردند.

۲۴ فریسیان بدو گفتند: «ینک چرا در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست؟»

او بدیشان گفت: «گر هرگز نخوانده اید که داود چه کرد چون او و رفقایاش محتاج و گرسنه بودند؟

چگونه در ایام ایبتار رئیس کهنه به خانه خدا در آمده، نان تقدمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟»

و بدیشان گفت: «بت بجهت انسان مقرر شده انسان برای سبت.

۲۸ بنابراین پسر انسان مالک سبت نیز هست.»

شفای دست بیمار

(تی:، لوقا:)

ویازبه کنیسه در آمده، در آنجا مرد دست خشکی بود.

۲ و مراقب وی بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند.

۳ پس بدان مرد دست خشک گفت: «رمیان بایست!»

و بدیشان گفت: «یا در روز سبت کدام جایز است؟ نیکو بیکردن یا بدی؟ جان رانجات دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند.

۵ پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: «ست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت.

۶ در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان در باره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال عیسی میروند

(تی:)

وعیسی باشا گردانش به سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند، و از یهودیه و از اورشلیم و ادومیه و آن طرف اردن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند.

۹ و به شاگردان خود فرمود تا زورقی بهسبب جمعیت، بجهت اونگاه دارند تا روی از دحام ننمایند،

زیرا که بسیاری راحت میداد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم میآورد تا او را لمس نماید.

۱۱ و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی در افتادند و فریادگان میگفتند که «پسر خدا هستی.»

و ایشان را به تاکید بسیار فرمود که او را شهرت ندهند.

انتخاب دوازده حواری

(وقا:)

پس بر فراز کوهی برآمده، هر که را خواست به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند.

۱۴ و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را بجهت و عظم نمودن بفرستد،

و ایشان را قدرت باشد که مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند.

۱۶ و شمعون را بطرس نام نهاد.

۱۷ و یعقوب پسر زبدي و یوحنا برادر یعقوب، این هر دو را بواجب یعنی پسران رعده نام گذارد.

۱۸ و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تدی و شمعون قانونی،

و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم کرد.

تهمت رهبران مذهبی

(تی:)

و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند بطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند.

۲۱ و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند بیخود شده است.

۲۲ و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند، گفتند که بعز بول دارد و به یاری رئیس دیوها، دیوها را اخراج میکند.

۲۳ پس ایشان را پیش طلبیده، مثلها زده، بدیشان گفت: «طور میتواند شیطان، شیطان را بیرون کند؟

و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود، آن مملکت نتواند پایدار بماند.

۲۵ و هر گاه خانهای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی تواند استقامت داشته باشد.

۲۶ و اگر شیطان بانفس خود مقاومت نماید و منقسم شود، او نمی تواند قائم ماند بلکه هلاک میگردد.

۲۷ و هیچکس نمی تواند به خانه مرد زور آورد رآمده، اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اول آن زور آور را ببندد و بعد از آن خانه او را

تاراج میکند.

۲۸ هر آینه به شما میگویم که همه گاهان از بنی آدم امرزیده میشود و هر قسم کفر که گفته باشند،

لیکن هر که به روح القدس کفر گوید، تا به ابد امرزیده نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی بود.»

زیرا که میگفتند روحی پلید دارد.

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند

(تی:، لوقا:)

پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند.

۳۲ آنگاه جماعت گرد او نشستند و به وی گفتند: «نیک مادرت و برادرانت بیرون تو را میطلبند.»

در جواب ایشان گفت: «یست مادر من و برادرانم کیانند؟»

پس برآنانی که گرد وی نشستند، نظر افکنده، گفت: «ینانند مادر و برادرانم،

زیرا هر که اراده خدارا به جا آورد همان برادر و خواهر و مادر من باشد.»

مثل چهار نوع زمین  
(تی:، لوقا:)

و باز به نگاره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند.

۲ پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار میآموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت:

«وش گیرید! اینک برزگری بجهت تخم پاشی بیرون رفت.

۴ و چون تخم میپاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند.

۵ و بارهای بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید، و چون آفتاب برآمد، سوخته شد و از آن رو که ریشه نداشت خشکید.

۷ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد.

۸ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روید و نمو کرد و بار آورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»

پس گفت: «رکه گوش شنو دارد، بشنود!»

تشریح حکایت چهار نوع زمین  
(تی:، لوقا:)

و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند.

۱۱ به ایشان گفت: «ه شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه چیز به مثلها می شود،

تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنو شده بشنوند و نفهمند، مباد ابا زگشت کرده نگاهان ایشان آمرزیده شود.»

و بدیشان گفت: «یا این مثل را نفهمید هاید؟ پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟

برزگر کلام را میکار د.

۱۵ و اینانند به نگاره راه، جایی که کلام کاشته میشود؛ و چون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را میراید.

۱۶ و ایضاً کاشته شده در سنگلاخ، کسانی میباشند که چون کلام را بشنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند،

ولکن ریشههای در خود ندارند بلکه فانی میباشند؛ و چون صد مهای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند.

۱۸ و کاشته شده در خارها آنانی میباشند که چون کلام را شنوند،

اندیشههای دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه میکنند و بیشتر میگردند.

۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آن را می پذیرند و ثمر میآورند، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»

پس بدیشان گفت: «یا چراغ را میآورند تا زیر پیمانهای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟

زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید.

۲۳ هر که گوش شنو دارد بشنود.»

و بدیشان گفت: «احذر باشید که چه میشنویید، زیرا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیچوده شود، بلکه از برای شما که میشنویید افزون خواهد گشت.

۲۵ زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد.»

مثل رشد بذر

و گفت: «مچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشاند،

و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند. چگونه؟ او نداند.

۲۸ زیرا که زمین به ذات خود ثمر میآورد، اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه.

۲۹ و چون ثمر رسید، فوراً اس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است.»

مثل دانه خردل

(تی:)

و گفت: «چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم؟ مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد. ۳۲ لیکن چون کاشته شد، میروید و بزرگتر از جمیع بقول میگردد و شاخه های بزرگ میآورد، چنانکه مرغان هوا زیر سایه اش میتوانند آشیانه گیرند.»

و به مثلهای بسیار مانند اینها بقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان میفرمود، و بدون مثل بدیشان سخن نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح مینمود.

### آرام کردن طوفان دریا

(تی:، لوقا:)

و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: «ه کاره دیگر عبور کنیم.»

پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود.

۳۷ که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی میخورد ب قسمی که برمی گشت.

۳۸ و او در موخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را بیدار کرده گفتند: «ای استاد، آیات تو را باکی نیست که هلاک شویم؟»

در ساعت او برخاسته، با درانهیب داد و به دریا گفت: «ا کن شو و خاموش باش!» که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد.

۴۰ و ایشان را گفت: «زهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟»

پس بینهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: «این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت میکنند؟»

### اخراج ارواح ناپاک

(تی:، لوقا:)

پس به آن کاره دریا تا به سرزمین جدریان آمدند.

۲ و چون از کشتی بیرون آمد، فی الفور شخصی که روحی پلید داشت از قبور بیرون شده، بدو برخورد.

۳ که در قبور ساکن میبود و هیچکس به زنجیرها هم نمی توانست او را بند نماید،

زیرا که بارها او را به کندها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را گسیخته و کندها را شکسته بود و واحدی نمی توانست او را رام نماید،

و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد میزد و خود را به سنگها میساخت.

۶ چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمده، او را سجده کرد،

و به آواز بلند صیحه زده، گفت: «ای عیسی، پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ تو را به خدا قسم میدهم که مرا معذب نسازی.»

زیرا بدو گفته بود: «ای روح پلید از این شخص بیرون بیا!»

پس از او پرسید: «سم تو چیست؟» «ه وی گفت: «ام من لجنون است زیرا که بسیاریم.»

پس بدو التماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند.

۱۱ و در حوالی آن کوهها، گله گراز بسیاری میچرید.

۱۲ و همه دیوها از وی خواهش نموده، گفتند: «ارابه گرازها بفرست تا در آنها داخل شویم.»

فور عیسی ایشان را اجازت داد. پس آن ارواح خبیث بیرون شده، به گرازان داخل گشتند و آن گله از بلندی به دریا جست و

قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند.

۱۴ و خوگ بانان فرار کرده، در شهر و مزرعهها خبر میدادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتافتند.

۱۵ و چون نزد عیسی رسیده، آن دیوانه را که لجنون داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است، بترسیدند.

۱۶ و آنانی که دیده بودند، سرگذشت دیوانه و گرازان را بدیشان بازگفتند.

۱۷ پس شروع به التماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود.

۱۸ و چون به کشتی سوار شد، آنکه دیوانه بود از وی استدعا نمود که با وی باشد.

۱۹ اما عیسی وی را اجازت نداد بلکه بدو گفت: «خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و

چگونه به تو رحم نموده است.»

پس روانه شده، در دیکاپولس به آنچه عیسی با وی کرده، موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند.

زنده کردن دختر یلیس  
(تی:، لوقا:)

و چون عیسی باز به آنطرف، در کشتی عبور نمود، مردم بسیار بروی جمع گشتند و برنگاره دریا بود.

۲۲ که ناگاه یکی از روسای کنیسه، یلیس نام آمد و چون او را بدید برپایه‌هایش افتاده،

بدو التماس بسیار نموده، گفت: «فس دخترک من به آخر رسیده. بیا و بر او دست گذار تا شفایافته، زیست کند.»  
پس با او روانه شده، خلق بسیاری نیز از بی او افتاده، بروی از دحام مینمودند.

۲۵ آنگاه زنی که مدت دو ازانده سال به استحاضه مبتلا میبود،

وزحمت بسیار از اطبای متعدد دیده و آنچه داشت صرف نموده، فایده‌های نیافت بلکه بدتر میشد،

چون خبر عیسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی آمده ردای او را لمس نمود،

زیرا گفته بود: «گر لباس وی را هم لمس کنم، هر آینه شفا یابم.»

در ساعت چشمه خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر گشته. پس در آن جماعت روی برگردانیده، گفت: «یست که لباس مرا لمس نمود؟»

شاگردانش بدو گفتند: «یبینی که مردم بر تو از دحام مینمایند! و میگویند کیست که مرا لمس نمود؟!»

پس به اطراف خود مینگریست تا آن زن را که این کار کرده، ببیند.

۳۳ آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لرزان آمد و نزد او به روی در افتاده، حقیقت امر را با تمام به وی بازگفت.

۳۴ او وی را گفت: «ی دختر، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش.»

او هنوز سخن میگفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: «خترت فوت شده، دیگر برای چه استاد از حمت میدهی؟»

عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به رئیس کنیسه گفت: «ترس ایمان آور و بس!»

و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچکس را اجازه نداد که از عقب او بیایند.

۳۸ پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریده دید که گریه و نوحه بسیار مینمودند.

۳۹ پس داخل شده، بدیشان گفت: «را غوغا و گریه میکنید؟ دختر نمرد بلکه در خواب است.»

ایشان بروی سخریه کردند لیکن او همه را بیرون کرده، پدر و مادر دختر را با رقیقان خویش برداشته، بهجایی که دختر خوابیده بود، داخل شد.

۴۱ پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: «لیتا قومی.» که معنی آن این است: «ی دختر، تو را میگویم برخیز.»

در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده ساله بود. ایشان بینهایت متعجب شدند.

۴۳ پس ایشان را به تاکید بسیار فرمود: «سی از این امر مطلع نشود.» و گفت تا خوراکی بدو دهند.

بی ایمانی مردم ناصره

(تی:)

پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند.

۲ چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «ز کجا بدین شخص این چیزها

رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میگردد؟

مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون؟ و خواهران او اینچنانزد مائمی باشند؟» و از او لغزش خوردند.

۴ عیسی ایشان را گفت: «بی یحرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود.

۵ و در آنجا هیچ معجزه‌های نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریم نهاد، ایشان را شفا داد.

۶ و از بیایمانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد.

اعزام دوازده شاگرد

(تی:، لوقا:)

پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرده فرستادن ایشان جفت جفت و ایشان را بر او احاطه پدید قدرت داد،



وایشان را قدغن فرمود که «ز عصافقط، هیچ چیز بر ندارد، نه تو شهدان و نه پول در کمر بند خود، بلکه موزه‌های دریا کنید و دو قباد بر نکنید.»

و بدیشان گفت: «هر جا داخل خانهای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید.

۱۱ و هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش نگیرند، از آن مکان بیرون رفته، خاک پایهای خود را بیفشانید تا بر آنها شهادتی گردد. هر آینه به شما میگویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود.»

پس روانه شده، موعظه کردند که توبه کنند،

و بسیاری دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده، شفادادند.

قتل یحیی تعمید دهنده

(تی:، لوقا:)

و هیروдіس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که «حی تعمید دهنده از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او به ظهور میآید.

۱۵ اما بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبیای است یا چون یکی از انبیا.

۱۶ اما هیروдіس چون شنید گفت: «بن همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان برخاسته است.»

زیرا که هیروдіس فرستاده، یحیی را گرفتار نموده، او را در زندان بست بخاطر هیروдіا، زن برادر او فیلیس که او را در نکاح خویش آورده بود.

۱۸ از آن جهت که یحیی به هیروдіس گفته بود: «گاه داشتن زن برادرت بر تو روانیست.»

پس هیرودیاز او کینه داشته، میخواست او را به قتل رساند اما نمی توانست،

زیرا که هیروдіس از یحیی میترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس میدانست و رعایتش مینمود و هر گاه از او می شنید بسیار به عمل میآورد و به خوشی سخن او را اصغا مینمود.

۲۱ اما چون هنگام فرصت رسید که هیروдіس در روز میلاد خود امرای خود و سربازان و روسای جلیل را ضیافت نمود،

و دختر هیرودیایه به مجلس درآمده، رقص کرد و هیروдіس و اهل مجلس را شاد نمود. پادشاه بدان دختر گفت: «نچه خواهی از من بطلب تا به تو دهم.»

و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف ملک مرا هر آینه به تو عطا کنم.»

او بیرون رفته، به مادر خود گفت: «ه بطلبم؟» یحیی تعمید دهنده را.»

در ساعت به حضور پادشاه درآمده، خواهش نموده، گفت: «میخواهم که الان سر یحیی تعمید دهنده را در طبقی به من عنایت فرمایی.»

پادشاه به شدت محزون گشت، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید.

۲۷ بیدرنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش را بیاورد.

۲۸ و او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد.

۲۹ چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، دفن کردند.

خوراک به پنج هزار نفر

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و رسولان نزد عیسی جمع شده، از آنچه کرده و تعلیم داده بودند او را خبر دادند.

بدیشان گفت شما به خلوت، به جای ویران بیاید و اندکی استراحت نماید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکرده.

۳۲ پس به تنهایی در کشتی به موضعی ویران رفتند.

۳۳ و مردم ایشان را روانه دیده، بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها بر خشکی بدان سوشنافتند و از ایشان سبقت جست، نزد وی جمع شدند.

۳۴ عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، برایشان ترحم فرمود زیرا که چون گوسفندان پیدشان بودند و بسیار به ایشان تعلیم دادن

گرفت.

۳۵ و چون بیشتری از روز سپری گشت، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «بن مکان ویرانه است و وقت منقضی شده.

۳۶ اینهارا رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته، نان بجهت خود بخرند که هیچ خوراکی ندارند.»

در جواب ایشان گفت: «ما ایشان را غذا دهید!» او ی را گفتند: «گرفته، دو بست دینار نان بخریم تا اینها اطعام دهیم!»

بدیشان گفت: «ندانان دارید؟» گرفته، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «نجان و دو ماهی.»

آنگاه ایشان را فرمود که «مه را دسته دسته بر سبزه بنشانید.»

پس صف صف، صد صد و پنجاه پنجاه نشستند.

۴۱ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگر بسته، برکت داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارد.

و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود.

۴۲ پس جمیع خورده، سیر شدند.

۴۳ و از خرده های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند.

۴۴ و خورندگان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب

(تی: یوحنا)

فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که به کشتی سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید.

۴۶ و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد.

۴۷ و چون شام شد، کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر خشکی بود.

۴۸ و ایشان را در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف بر ایشان میوزید. پس نزدیک پاس چهارم از شب بردریا خرامان

شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد.

۴۹ اما چون او را بردریا خرامان دیدند، تصور نمودند که این خیالی است. پس فریاد برآوردند،

زیرا که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس بیدرنگ بدیشان خطاب کرده، گفت: «اگر جمع دارید! من هستم، ترسان

مباشید!»

و تا نزد ایشان به کشتی سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بینهایت در خود متعجب و متعجب شدند،

زیرا که معجزه نان را در ک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت بود.

شفای عدهای بسیار

(تی:)

پس از دریا گذشته، به سرزمین جنیسارت آمده، لنگر انداختند.

۵۴ و چون از کشتی بیرون شدند، مردم در حال او را شناختند،

و در همه آن نواحی بشتاب میگشتند و بیماران را بر تختها نهاده، هر جا که میشنیدند که او در آنجا است، میآوردند.

۵۶ و هر جایی که به دهات یا شهرها یا اراضی میرفت، مریضان را بر آنها میگذاردند و از او خواهش مینمودند که محض دامن ردای

او را لمس کنند و هر که آن را لمس میکرد شفای یافت.

پاکی درون

(تی:)

و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند.

۲ چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی ناشسته نان میخورند، ملامت نمودند،

زیرا که فریسیان و همه یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تا دستها را بدقت نشویند غذائی خورند،

و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی خورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه میدارند چون شستن پاهای آنها و آفتابها و ظروف مس

و کرسیها.

۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «ون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک نمی نمایند بلکه به دستهای ناپاک نان میخورند؟»

در جواب ایشان گفت: «یکو اخبار نمود اشعیا در باره شما ای ریا کاران، چنانکه مکتوب است: این قوم به لبهای خود مرا حرم

میدارند لیکن دلشان از من دور است.

۷ پس مرا عبث عبادت مینمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم میدهند،

زیرا حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه میدارند، چون شستن آفتابها و پاهای آنها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل میآورید.»

پس بدیشان گفت که «کم خدارانیکو باطل ساختاید تا تقلید خود را محکم بدارید.  
 ۱۰ از اینجهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد.  
 ۱۱ لیکن شما میگویید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست  
 و بعد ازین اورا اجازت نمی دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند.  
 ۱۳ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساختاید، باطل میسازید و کارهای مثل این بسیار بهجامی آورید.»  
 پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «مه شما به من گوش دهید و فهم کنید.  
 ۱۵ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک  
 میسازد.  
 ۱۶ هر که گوش شنو دارد بشنود.»  
 و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند.  
 ۱۸ بدیشان گفت: «گر شما نیز همچین بیفهم هستید و نمی دانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود، نمی تواند اورا ناپاک سازد،  
 زیرا که داخل دلش نمی شود بلکه به شکم میرود و خارج میشود به مزبله های که این همه خوراکی را پاک میکند.»  
 و گفت: «نچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک میسازد،  
 زیرا که از درون دل انسان صادر میشود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی  
 و طمع و خبثت و مکروه و تپستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت.  
 ۲۳ تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاک میگرداند.»

### خراج روح نپاک از یک دختر

(تی:)

پس از آنجا برخاسته به حوالی صور و صیدون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچکس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند،  
 از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبر او را بشنید، فوراً آمده بر پایهای او افتاد.  
 ۲۶ او زن یونانی از اهل فینیقیه صوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون کند.  
 ۲۷ عیسی وی را گفت: «گذار اول فرزندان سیرشوند زیرانان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.»  
 آن زن در جواب وی گفت: «لی خداوندا، زیرا سگان نیز پس خرده های فرزندان را از زیر سفره میخورند.»  
 وی را گفت: «جهت این سخن برو که دیورا از دخترت بیرون شد.»  
 پس چون به خانه خود رفت، دیورا بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

### حیرت جماعت از معجزات عیسی

(تی:)

و با از آنواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد.  
 آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد.  
 ۳۳ پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛  
 و به سوی آسمان نگر بسته، آهی کشید و بدو گفت: «فتح! یعنی باز شو  
 در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود.  
 پس ایشان را قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند؛ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیاد تر او را شهرت دادند.  
 ۳۷ و بنهایت متحیر گشته میگفتند: «مه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویای گرداند!»

### خوراک به چهار هزار نفر

(تی:)

و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوراکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت:  
 «این گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با من میباشند و هیچ خوراک ندارند.  
 ۳ و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگردانم، هرآینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند.»

شاگردانش وی را جواب دادند: «ز کجا کسی میتواند اینهارا در این صحرا از نان سیر گرداند؟»  
از ایشان پرسید: «ندانان دارید؟» گفتند: «فت.»

پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند.  
پس نزد آن گروه نهادند.

۷ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داده، فرمود تا پیش ایشان نهند.

۸ پس خورده، سیر شدند و هفت زنبیل پراز پاره های باقیمانده برداشتند.

۹ و عدد خورندگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخص فرمود.

درخواست آیتی آسمانی  
(تی):

ویدرنگ باشا گردان به کشتی سوار شده، به نواحی دلمانوته آمد.

۱۱ و فریسیان بیرون آمده، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند.

۱۲ او از دل آهی کشیده، گفت: «ز برای چه این فرقه آیتی میخواهند؟ هر آینه به شما میگویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.»

هشدار درباره تعالیم غلط  
(تی):

پس ایشان را گذارد و باز به کشتی سوار شده، به نگاره دیگر عبور نمود.

۱۴ و فراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشتی جزیک نان نداشتند.

۱۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که: «اخبار یا شنید و از خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هبرودیس احتیاط کنید!»

ایشان با خود اندیشیده، گفتند: «زان است که نان نداریم.»

عیسی فهم کرده، بدیشان گفت: «رافکرمی کنید از آنچه که نان ندارید؟ آیا هنوز نفهمیده و درک نکرد هاید و تا حال دل شما سخت است؟

آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنوید و به یاد ندارید؟

وقتی که پنج نان برای پنج هزار نفر پاره کردم، چند سبد پراز پاره هها برداشتید؟» بدو گفتند: «وازه.»

«وقتی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس؛ پس زنبیل پراز پاره هها برداشتید؟» گفتندش: «فت.»

پس بدیشان گفت: «را نمی فهمید؟»

شفای مرد نابینا

چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید.

۲۳ پس دست آن کور را گرفته، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر او گذارده از او پرسید که: «یزی میبینی؟»

او بالا نگر بسته، گفت: «ردمان را خرامان، چون در خت ما میبینم.»

پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالا نگر است و صحیح گشته، همه چیز را به خوبی دید.

۲۶ پس او را به خانهاش فرستاده، گفت: «اخل ده مشو و هیچکس را در آن جا خبر مده.»

اعتراف پطرس

(تی): لوقا:

و عیسی باشا گردان خود به دهات قیصریه فیلیس رفت. و در راه از شاگردانش پرسیده، گفت که: «ردم مرا که میدانند؟»

ایشان جواب دادند که: «حی تعمید دهند و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیا.»

او از ایشان پرسید: «ما مرا که میدانید؟» پطرس در جواب او گفت: «و مسیح هستی.»

پس ایشان را فرمود که: «بچکس را از او خبر ندهند.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(تی): لوقا:

آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که: «ازم است پس انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته

شده، بعد از سه روز برخیزد.»

و چون این کلام را علانیه فرمود، پطرس او را گرفته، به منع کردن شروع نمود.

۳۳ اما او برگشته، به شاگردان خود نگر بسته، پطرس را نهیب داد و گفت: «ی شیطان از من دور شو، زیرا مورالهی را اندیشه نمی کنی بلکه چیزهای انسانی را.»

پس مردم را با شاگردان خود خوانده، گفت: «ر که خواهد از عقب من آید، خویشان را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید.»

۳۵ زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد؛ و هر که جان خود را بجهت من وانجیل بریاد دهد آن را برهاند.

۳۶ زیرا که شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟

یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟

زیرا هر که در این فرقه زنا کار و خطا کار از من و سخنان من شرمند شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید، از او شرمند خواهد گردید.»

و بدیشان گفت: «آینه به شما میگویم بعضی از استادگان در اینجا میباشند که تا ملکوت خدا را که به قوت میآید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیات عیسی  
(تی:،:)

و بعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیاتش در نظر ایشان متغیر گشت.

۳ و لباس او درخشان و چون برف بغایت سفید گردید، چنانکه هیچ گازی بر روی زمین نمی تواند چنان سفید نماید.

۴ و ایلیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو میکردند.

۵ پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: «ی استاد، بودن ما در اینجا نیکو است! پس سه سایبان میسازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای ایلیاس!»

از آنرو که نمی دانست چه بگوید، چونکه هر اسان بودند.

۷ ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید که «ین است پسر حبیب من، از او بشنوید.»

در ساعت گرداگرد خود نگر بسته، جز عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند.

و چون از کوه به زیر میآمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان بر نخیزد، از آنچه دید هاند کسی را خبر ندهند.

۱۰ و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سوال میکردند که برخاستن از مردگان چه باشد.

۱۱ پس از او استفسار کرده، گفتند: «را کاتبان میگویند که ایلیاس باید اول بیاید؟»

او در جواب ایشان گفت که «ایلیاس البته اول میآید و همه چیز را اصلاح مینماید و چگونه درباره پسر انسان مکتوب است که میباید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود.»

۱۳ لیکن به شما می گویم که ایلیاس هم آمد و باوی آنچه خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.»

شفای پسر دیوزده  
(تی:، لوقا:)

پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه میکردند.

۱۵ در ساعت، تمامی خلق چون او را دیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند.

۱۶ آنگاه از کاتبان پرسید که «اینها چه مباحثه دارید؟»

یکی از آن میان در جواب گفت: «ی استاد، پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد،

و هر جا که او را بگیرد میاندازدش، چنانچه کف بر آورده، دندانهایم بهم میساید و خشک میگردد. پس شاگردان تو را گفتم

که او را بیرون کنند، نتوانستند.»

او ایشان را جواب داده، گفت: «ی فرقه بیایمان تا کی باشما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم! او را نزد من آورید.»

پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فوراً روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف بر آورد و غلطان شد.

۲۱ پس از پدر وی پرسید: «ند وقت است که او را این حالت است؟» گفت: «ز طفولیت.»

۲۲ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر میتوانی بر ما ترحم کرده، ما را مدد فرما.»

عیسی وی را گفت: «گرمیتوانی ایمان آری، مومن را همه چیز ممکن است.»  
 در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه‌کنان گفت: «ایمان می‌آورم ای خداوند، بیایمانی مرا امداد فرما.»  
 چون عیسی دید که گروهی گرداوبه شتاب می‌آیند، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: «ی‌روح گنگ و کرمن تو را حکم میکنم  
 از او در آئی و دیگر داخل او مشو!»  
 پس صیحه زده و او را بشدت مصرع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد.  
 ۲۷ اما عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپا ایستاد.  
 ۲۸ و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «رامانتوانستیم او را بیرون کنیم؟»  
 ایشان را گفت: «بن جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود  
 (تی:، لوقا:)

و از آنجا روانه شده، در جلیل میگشتند و نمی‌خواست کسی او را بشناسد،  
 زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، میگفت: «سر انسان به دست مردم تسلیم میشود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن،  
 روز سوم خواهد برخاست.»  
 اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او پرسند.

بحث درباره بزرگی  
 (تی:، لوقا:)

و وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که «رین راه بایک دیگر چه مباحثه میکردید؟»  
 اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه بایکدیگر گفتگومی کردند در اینکه کیست بزرگتر.  
 ۳۵ پس نشسته، آن دوازده را طلبیده، بدیشان گفت: «رکه می‌خواهد مقدم باشد موخر و غلام همه بود.  
 ۳۶ پس طفلی را برداشته، در میان ایشان برپا نمود و او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت:  
 «رکه یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مرا قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.»

شاگردان مانع شخصی میشوند که نام عیسی را بکار میرد  
 (وقا:)

آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: «ی‌استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوهای بیرون میکرد و متابعت مانی نمود؛ و چون متابعت  
 مانی کرد، او را ممانعت نمودیم.»

عیسی گفت: «و را منع مکنید، زیرا هیچکس نیست که معجزهای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حق من بدگوید.  
 ۴۰ زیرا هر که ضد مانیست با ما است.»

۴۱ و هر که شمارا از این رو که از آن مسیح هستید، کاسهای آب به اسم من بنوشاند، هر آینه به شما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد کرد.  
 ۴۲ و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغزش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیایی بر گردش آویخته، در دریا افکنده  
 شود.

هشدار در مورد سوسه  
 (تی:)

پس هر گاه دستت تور را بلغزاند، آن را بر زیراتو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه باد و دست وارد جهنم گردی، در  
 آتشی که خاموشی نپذیرد؛  
 جایی که گرم ایشان نمیرد و آتش، خاموشی نپذیرد.

۴۵ و هر گاه پایت تور را بلغزاند، قطعش کن زیرا تو را مفید تر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه باد و پابه جهنم افکنده شوی،  
 در آتشی که خاموشی نپذیرد؛  
 آنجایی که گرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود.



۴۷ و هر گاه چشم تو تورالغزش دهد، قلعش کن زیرا تو را بهتر است که بایک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه باد و چشم در آتش جهنم انداخته شوی،

جایی که گرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد.

۴۹ زیرا هر کس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قربانی به نمک، نمکین میگردد.

۵۰ نمک نیکوست، لیکن هر گاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح میکنید؟ پس در خود نمک بدارید و بایکدیگر صلح نمایید.»

### تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(تی:)

و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او بر حسب عادت خود، باز بدیشان تعلیم میداد.

### سوال درباره طلاق

آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سوال نمودند که: «یا مر در اطلاق دادن زن خویش جایز است.»

در جواب ایشان گفت: «وسی شمارا چه فرموده است؟»

گفتند: «وسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند.»

عیسی در جواب ایشان گفت: «هسب سنگدلی شماین حکم را برای شمانوشت.

۶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید.

۷ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، بازن خویش بپیوندد،

و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد.

۹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.»

و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سوال نمودند.

۱۱ بدیشان گفت: «که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، برحق وی زنا کرده باشد.

۱۲ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.»

### برکت دادن کودکان

(تی:، لوقا:)

و بچه های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آورندگان را منع کردند.

۱۴ چون عیسی این را دید، خشم نموده، بدیشان گفت: «گذاردید که بچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست.

۱۵ هر آینه به شما میگویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.»

پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند

(تی:، لوقا:)

چون به راه میرفت، شخصی دوان دوان آمده، پیش او زانو زده، سوال نمود که: «ی استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟

عیسی بدو گفت: «را من اینکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟

احکام را می دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغا بازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار.»

او در جواب وی گفت: «ی استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم.»

عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: «و رایک چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.»

لیکن او از این سخن ترش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «ه دشوار است که تو انگران داخل ملکوت خدا شوند.»

چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ی فرزندان، چه دشوار است دخول آنانی

که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا!

سهل تراست که شتر به سوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دو لقمه به ملکوت خدا داخل شود!»  
ایشان بغایت متحیر گشته، بایکدیگر می‌گفتند: «س که میتواند نجات یابد؟»  
عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «زندان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.»  
پطرس بدو گفتن گرفت که «ینک ما همه چیز را ترک کرده، تورا پیروی کرده ایم.»  
عیسی جواب فرمود: «رآینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من وانجیل ترک کند، جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک بازحات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.

۳۱ اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(تی:، لوقا:)

و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنار کشیده، شروع کرده به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بروی وارد میشد، که «ینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست روسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بروی فتوای قتل دهند و او را به امتهاسپارند، و بروی سخریه نموده، تازیانهاش زند و آب دهان بروی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران

(تی:)

آنگاه یعقوب و یوحنا و پسر زبدي نزد وی آمده، گفتند: «ی استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی.»

ایشان را گفت: «ه می‌خواهید برای شما بکنم؟»

گفتند: «ه ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم.»

عیسی ایشان را گفت: «می فهمید آنچه می‌خواهید. آیا می‌توانید آن پاهای را که من مینوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌پذیرم، بپذیرید؟»

وی را گفتند: «یتوانیم.» عیسی بدیشان گفت: «پاهای را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت.»

۴۰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانی را که از بهر ایشان مهیا شده است.»

و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خاشتم گرفتند.

عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «یدانید آنانی که حکام امتهاسمرده میشوند بر ایشان ریاست میکنند و بزرگان ایشان مسطند.»

۴۳ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد.

۴۴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد.

۴۵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.»

شفای فقیر کور

(تی:، لوقا:)

و وارداریحا شدند. و وقتی که او باشاگردان خود و جمعی کثیر از اریحاییرون می‌رفت، باریثائوس کور، پسر تیماوس بر کاره راه نشسته، گدایی میکرد.

۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ی عیسی ابن داود بر من رحم کن.»

و چند آنکه بسیاری او را نهیب میدادند که خاموش شود، زیاد تر فریاد بر می‌آورد که پسر داود بر من رحم فرما.

۴۹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: «اطر جمع دار بر خیز که تورا می‌خوانند.»

در ساعت ردای خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد.

۵۱ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «ه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟» کور بدو گفت: «اسیدی آنکه بینایی یابم.»

عیسی بدو گفت: «رو که ایمانت تورا شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و چون نزدیک به اورشلیم به بیتفاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «دین قریه‌های که پیش روی شماست بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچکس بر آن سوار نشده، آن را باز کرده، بیاورید.  
 ۳ و هر گاه کسی به شما گوید چرا چنین میکنید، گوید خداوند بدین احتیاج دارد؛ بیتامل آن را به اینجا خواهد فرستاد.»  
 پس رفته کره‌های بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز میکردند،  
 که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «هکار دارید که کره را باز میکنید؟»  
 آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند.  
 ۷ آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد.  
 ۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخهها از درختان بریده، بر راه گسترانیدند.  
 ۹ و آنانی که پیش و پس میرفتند، فریادگان میگفتند: «و شیعانا، مبارک باد کسیکه به نام خداوند می آید.  
 ۱۰ مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می آید به اسم خداوند. هوشیعا نادرا علی علین.»  
 و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به همه چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت.

تطهیر هیکل

(تی:، لوقا:)

بامدادان چون از بیت عنیا بیرون می آمدند، گرسنه شد.  
 ۱۳ ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود.  
 ۱۴ پس عیسی توجه نموده، بدان فرمود: «زاین پس تا به ابد، هیچکس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند.  
 پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش میکردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت،  
 و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد،  
 و تعلیم داده، گفت: «یا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.»  
 چون روسای کهنه و کاتبان این را بشنیدند، در صد آن شدند که او را چطور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چون که همه مردم از تعلیم وی متحیر میبودند.  
 ۱۹ چون شام شد، از شهر بیرون رفت.

دعا

(تی:)

صبحگاهان، در اثنای راه، درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند.  
 ۲۱ پطرس به خاطر آورده، وی را گفت: «ی استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده!»  
 عیسی در جواب ایشان گفت: «خدا ایمان آورد،  
 زیرا که هر آینه به شما میگویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شود و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود.  
 ۲۴ بنابراین به شما میگویم آنچه در عبادت سوال میکنید، یقین بدانید که آن را یافتاید و به شما عطا خواهد شد.  
 ۲۵ و وقتی که به دعا بایستید، هر گاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را بخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد.

سوال درباره اقتدار عیسی

(تی:، لوقا:)

اما هر گاه شما بخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید.»

وباز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در هیکل میخرامید، روسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده، گفتندش: «چه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدرت را به تو داده است تا این اعمال را به جا آری؟» عیسی در جواب ایشان گفت: «از شما نیز سخنی می پرسم، مرا جواب دهید تا من هم به شما گویم به چه قدرت این کارها را میکنم. ۳۰ تعمیدیچی از آسمان بود یا از انسان؟ مرا جواب دهید.» ایشان در دلهای خود تفکر نموده، گفتند: «گر گوئیم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید. ۳۲ و اگر گوئیم از انسان بود، از خلق بیم داشتند از آنجا که همه یحیی را نبیای برحق میدانستند. ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند: «می دانیم.» عیسی بدیشان جواب داد: «ن هم شمارائی گویم که به کدام قدرت این کارها را به جامیآ ورم.»

### حکایت باغبانهای ظالم

(تی:، لوقا:)

پس به مثلهای ایشان آغاز سخن نمود که «خصی تا کستانی غرس نموده، حصاری گردش کشید و چرخستی بساخت و برجی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد. ۲ و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد. ۳ اما ایشان او را گرفته، زدند و تمهیدست روانه نمودند. ۴ باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سر او را شکستند و بچرمت کرده، برگردانیدندش. ۵ پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و بسا دیگران را که بعضی راز زدند و بعضی را به قتل رسانیدند. ۶ و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت. ۷ لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است، بیا پیدا او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد. ۸ پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تا کستان افکندند. ۹ پس صاحب تا کستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ آیا این نوشته را نخواند هاید: سنگی که معمارانش رد کردند، همان سر زاویه گردید؟ این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است. ۱۲ آنگاه خواستند او را گرفتار سازند، اما از خلق میترسیدند، زیرا امید داشتند که این مثل را برای ایشان آورد. پس او را وا گذارده، برفتند.

### سوال درباره پرداخت باج و خراج

(تی:، لوقا:)

و چند نفر از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند. ۱۴ ایشان آمده، بدو گفتند: «ی استاد، ما را یقین است که تو راست گوهستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی نگری بلکه طریق خدا را به راستی تعلیم مینمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدیم یا ندیم؟ اما او را کاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: «ما را امتحان میکنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم.» چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: «بن صورت ورقم از آن کیست؟» وی را گفتند: «ز آن قیصر.» عیسی در جواب ایشان گفت: «نچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خداست، به خدا.» و از او متعجب شدند.

### سوال درباره قیامت

(تی:، لوقا:)

و صدوقیان که منکر هستند نزد وی آمده، از او سوال نموده، گفتند: «ی استاد، موسی به مانوشت که هر گاه برادر کسی بمیرد و زنی باز گذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید. ۲۰ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت. ۲۱ پس ثانی او را گرفته، هم بیاولاد فوت شد و همچنین سومی.

۲۲ تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد.  
 ۲۳ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدامیک از ایشان خواهد بود از آنجهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟»  
 عیسی در جواب ایشان گفت: «یا گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟  
 زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح میکنند و نه منکوحه میگردند، بلکه مانند فرشتگان، در آسمان میباشند.  
 ۲۶ اما در باب مردگان که برمی خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوته نخواندهاید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.  
 ۲۷ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شدهاید.»

بزرگترین حکم

(تی:)

و یکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده، از او پرسید که «ول همه احکام کدام است؟»  
 عیسی او را جواب داد که «ول همه احکام این است که بشنوای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است.  
 ۳۰ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است.  
 ۳۱ و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگتر از این دو، حکمی نیست.»  
 کاتب وی را گفت: «فرینای استاد، نیکو گفتی، زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست،  
 و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن، از همه قربانی های سوختنی  
 و هدایا افضل است.»  
 چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: «ز ملکوت خدا دور نیستی.» و بعد از آن، هیچکس جرات نکرد که از او سوالی کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(تی:، لوقا:)

و هنگامی که عیسی در هیکل تعلیم میداد، متوجه شده، گفت: «گونه کاتبان میگویند که مسیح پسر داوود است؟  
 و حال آنکه خود داوود در روح القدس میگوید که خداوند به خداوند من گفت بر طرف راست من بنشین تا دشمنان تورا پای انداز  
 تو سازم؟  
 خود داوود او را خداوند میخواند؛ پس چگونه او را پسر میباشد؟» و عوام الناس کلام او را به خوشنودی میشنیدند.

هشدار به رهبران مذهبی

(تی:، لوقا:)

پس در تعلیم خود گفت: «ز کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیم های در بازارها  
 و کرسی های اول در کجایس و جایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند.  
 ۴۰ اینان که خانه های بیوه زنان را میبلعند و نماز را به ریاطول میدهند، عقوبت شدید تر خواهند یافت.»

هدیه بیوه زن فقیر

(وقا:)

و عیسی در مقابل بیتالمال نشسته، نظاره میکرد که مردم به چه وضع پول به بیتالمال میاندازند؛ و بسیاری از دولتمدان، بسیاری انداختند.  
 ۴۲ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو فلس که یک ربع باشد انداخت.  
 ۴۳ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: «راینه به شما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند،  
 بیشتر داد.  
 ۴۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.»

آینده جهان

(تی:، لوقا:)

و چون او از هیکل بیرون میرفت، یکی از شاگردانش بدو گفت: «ی استاد ملا حظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت ها است!»

عیسی در جواب وی گفت: «یا این عمارت های عظیمه را مینگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آنکه به زیر افکنده شود!»

و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سر از وی پرسیدند:

«ار ا خبریده که این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟»

آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که «نهار کسی شمارا همراه نکند!

زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را همراه خواهند نمود.

۷ اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست.

۸ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله ها در جایها حادث خواهد شد و قحطیها و اغتشاشها پدید میآید؛ و اینها ابتدای درد های زه میباشند.

«لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کلیسای تازه ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان

بخاطر من حاضر خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود.

۱۰ و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود.

۱۱ و چون شمارا گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگوئید و متفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گوئید زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است.

۱۲ آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید.

۱۳ و تمام خلق بجهت اسم من شمارا دشمن خواهند داشت. اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد.

«س چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در جایی که نمی باید بر یابینید آنکه میخواند بفهمد آنگاه آتانی که در پیودیه میباشند، به کوهستان فرار کنند،

و هر که بر بام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن برود،

و آنکه در مزرعه است، برنگردد تا رخت خود را بردارد.

۱۷ اما وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام.

۱۸ و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود،

زیرا که در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا کنون نشده و نخواهد شد.

۲۰ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت.

بازگشت مسیح

(تی:، لوقا:)

«س هر گاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجا است یا اینک در آنجا، باور مکنید.

۲۲ زانو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، بقسمی که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را هم همراه نمودندی.

۲۳ لیکن شما بر حذر باشید!

و در آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد،

و ستارگان از آسمان فروریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت.

۲۶ آنگاه پسرانسان را بینند که با قوت و جلال عظیم برابرها میآید.

۲۷ در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

«لحال از درخت انجیر مثلش را فرا گیرد که چون شاخهاش نازک شده، برگ میآورد می دانید که تابستان نزدیک است.

۲۹ همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه برد راست.

۳۰ هر آینه به شما می گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند گذشت.

۳۱ آسمان و زمین زایل میشود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود.



انتظار برای بازگشت مسیح

(تی:، لوقا:)

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم.

۳۳ «س بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیر انمی دانید که آن وقت کی میشود.

۳۴ مثل کسیکه عازم سفر شده، خانه خود را وا گذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و در بان را امر فرماید که بیدار بماند.

۳۵ پس بیدار باشید زیر انمی دانید که در چه وقت صاحبخانه میآید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.

۳۶ مبادا ناگهان آمده شمارا خفته یابد.

۳۷ اما آنچه به شما میگویم، به همه میگویم: بیدار باشید!»

توطئه قتل عیسی

(تی:، لوقا:)

و بعد از دو روز، عید فصح و فطیر بود که روسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حيله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند.

۲ لیکن میگفتند: «در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید.»

تدهین عیسی با عطر

(تی:، یوحنا:)

و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص به غذا نشسته بود، زنی با شیشه‌های از عطر گرانها از سنبل خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت.

۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «راین عطر تلف شد؟»

زیرا ممکن بود این عطر زیاد تر از سیصد دینار فروخته، به فقرا داده شود.» و آن زن را سرزنش نمودند.

۶ اما عیسی گفت: «و را وا گذارید! از برای چه او را زحمت میدهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است،

زیرا که فقرا همیشه با خود دارند و هر گاه بخواهید میتوانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائم ندارند.

۸ آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد.

۹ هر آینه به شما میگویم در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا

(تی:، لوقا:)

پس یهودای اختزیطی که یکی از آن دوازده بود، به نزد روسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند.

۱۱ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و وعده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

آماده کردن فصح

(تی:، لوقا:)

و روز اول از عید فطیر که در آن فصح را ذبح میکردند، شاگردانش به وی گفتند: «جامی خواهی برویم تدارک بینیم تا فصح را بخوری؟»

پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «شهر بروید و شخصی با سبوی آب به شما خواهد پر خورد. از عقب وی بروید،

و به هر جایی که در آید صاحبخانه را گوید: استاد میگوید مهمانخانه کجا است تا فصح را با شما گردان خود آنجا صرف کنم؟»

و او بالا خانه بزرگ مفروش و آماده به شمانشان میدهد. آنجا از بهر ماتدارک بینید.»

شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتند و فصح را آماده ساختند.

شام آخر

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

شامگاهان با آن دوازده آمد.

۱۸ و چون نشسته غذا میخوردند، عیسی گفت: «رآینه به شما میگویم که، یکی از شما که با من غذایی خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.»

ایشان غمگین گشته، یک یک گفتن گرفتند که آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم.  
 ۲۰ او در جواب ایشان گفت: «کی از دوازده که با من دست در قاف فرو برد!  
 به درستی که پسر انسان بطوری که در باره او مکتوب است، رحلت میکند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او  
 تسلیم شود. او را بهتر میبود که تولد نیافتی.»  
 و چون غذا میخوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: «گیرید و بخورید که این جسد من است.»  
 و پیالهای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند  
 و بدیشان گفت: «بن است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود.  
 ۲۵ هر آینه به شما میگویم بعد از این از عصیرانگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم.»

### پیشگویی مجدد انکار پطرس (تی:)

و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.  
 ۲۷ عیسی ایشان را گفت: «مانا همه شما مشب در من لغزش خورید، زیرا مکتوب است شبان را میزنم و گوسفندان پراکنده خواهند  
 شد.  
 ۲۸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.  
 ۲۹ پطرس به وی گفت: «رگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم.»  
 عیسی وی را گفت: «رآینه به تو میگویم که امروز در همین شب، قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، توسته مرتبه مرا انکار خواهی  
 نمود.»  
 لیکن او به تاکید زیاد ترمیگفت: «رگاه مردنم با تولا زام افند، تو را هرگز انکار نکم.» و دیگران نیز همچنان گفتند.

### باغ جتسیمانی (تی:، لوقا:)

و چون به موضعی که جتسیمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: «رایجا بنشینید تا دعا کنم.»  
 و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دلتنگ گردید  
 و بدیشان گفت: «فس من از حزن، مشرف بر موت شد. ایجا بمانید و بیدار باشید.»  
 و قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا گرمی باشد آن ساعت از او بگذرد.  
 ۳۶ پس گفت: «ابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.»  
 پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: «ی شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟  
 بیدار باشی و دعا کنی تا در آزمایش نیفتی. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان.»  
 و باز رفته، به همان کلام دعا نمود.  
 ۴۰ و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بودند و نداشتند و او را چه جواب دهند.  
 ۴۱ و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: «باقی را بخوابید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک پسر  
 انسان بدهستهای نگاهکاران تسلیم می شود.  
 ۴۲ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.»

### دستگیری عیسی (تی:، لوقا:، یوحنا:)

در ساعت وقتی که او هنوز سخن می گفت، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب روسای کهنه  
 و کاتبان و مشایخ آمدند.  
 ۴۴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «رکه را ببوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید.»  
 و در ساعت نزد وی شده، گفت: «اسیدی، یا سیدی.» و وی را بسید.  
 ۴۶ ناگاه دستهای خود را بروی انداخته، گرفتندش.  
 ۴۷ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را برید.

۴۸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: «ویا بردزد باشمشیرها و چو بها بجهت گرفتن من بیرون آمید! هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم میدادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.»  
آنگاه همه او را وا گذارده بگریختند.

۵۱ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند، چادر را گذارده، برهنه از دست ایشان گریخت.  
حاکم در حضور قیافا  
(تی:).

وعیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع روسای کاهنان و مشایخ و کاتبان را و جمع گردیدند.

۵۴ و پطرس از دور در عقب او میآمد تا به خانه رئیس کهنه درآمده، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم مینمود.

۵۵ و روسای کهنه و جمیع اهل شورادر جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، زیرا که هر چند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند، اما شهادت های ایشان موافق نشد.  
۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند:

«اشنیدیم که او میگفت: من این هیکل ساخته شده به دست را خراب میکنم و در سه روز، دیگری را بنا ساخته شده به دست، بنا میکنم.»  
و در این هم باز شهادت های ایشان موافق نشد.

پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «بچ جواب نمی دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت میدهند؟»

اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نمود، گفت: «یا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟»

عیسی گفت: «ن هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان میآید.»

آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «یگر چه حاجت به شاهدان داریم؟»

کفر او را شنیدید! چه مصلحت میدانید؟ «پس همه را و حکم کردند که مستوجب قتل است.

۶۵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و روی او را پوشانیده، او را میزدند و میگفتند نبوت کن. ملازمان او را میزدند.

انکار پطرس

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد

و پطرس را چون دید که خود را گرم میکند، براونگریسته، گفت: «و نیز با عیسی ناصری میبودی؟»

او انکار نموده، گفت: «می دانم و نمی فهمم که توجه میکنی! و چون بیرون به دهلیز خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد.

۶۹ و بار دیگر آن کنیزک او را دیده، به حاضرین گفتن گرفت که «بن شخص از آنها است!»

او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: «رحیقیت تو از آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است.»

پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «ن شخص را که میگویند نمی شناسم.»

ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را به خاطر آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که «بل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ

زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون این را به خاطر آورد، بگریست.

محکوم شدن عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

بامدادان، بیدرنگ روسای کهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شورامشورت نمودند و عیسی را بندگانده، بردند و به پلاطس تسلیم کردند.

در حضور پلاطس

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

پلاطس از او پرسید: «یا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «و میگوینی.»

و چون روسای کهنه ادعای بسیار بر او می نمودند،

پیلاطس باز از او سوال کرده، گفت: «بچ جواب نمی دهی؟ بین که چقدر بر تو شهادت میدهند!» اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلاطس متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و در هر عید یک زندانی، هر که را می خواستند، بجهت ایشان آزاد میکرد.

۷ و بر ابانامی با شرکای فتنه او که در فتنه خونریزی کرده بودند، در حبس بود.

۸ آنگاه مردم صد ازده، شروع کردند به خواستن که بر حسب عادت با ایشان عمل نماید.

۹ پیلاطس در جواب ایشان گفت: «یا می خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟»

زیر یافته بود که روسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند.

۱۱ اما روسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برابر برای ایشان رها کند.

۱۲ پیلاطس باز ایشان را در جواب گفت: «س چه می خواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهودش میگوید؟»

ایشان بار دیگر فریاد کردند که «و را مصلوب کن!»

پیلاطس بدیشان گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد بر آوردند که «و را مصلوب کن.»

پس پیلاطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برابر برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تا زیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.

استهزای سر بازان رومی

(تی:)

آنگاه سپاهیان او را به سرایی که دارالولایه است برده، تمام فوج را فراهم آوردند

و جامهای قرمز را و پوشانیدند و تاجی از خار یافته، بر سرش گذاردند

و او را سلام کردن گرفتند که «لامای پادشاه یهود!»

و نی بر سر او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده، بدو تعظیم مینمودند.

۲۰ و چون او را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند.

در راه جلجتا

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و راهگذری را شمعون نام، از اهل قیروان که از بلوکات میآمد، و پدر اسکندر و رفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد.

۲۲ پس او را به موضعی که جلجتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند

و شراب مخلوط به مره و وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد.

۲۴ و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد.

مصلوب شدن عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند.

۲۶ و تقصیر نامه وی این نوشته شد: «ادشاه یهود.»

و با وی دودزد را یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند.

۲۸ پس تمام گشت آن نوشتههای که میگوید: «زخط کاران محسوب گشت.»

و راهگزاران او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، میگفتند: «انای کسبیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آن را بنا میکنی،

از صلیب به زیر آمده، خود را برهان!»

و همچنین روسای کهنه و کاتبان استهزاکنان بایکدیگر میگفتند: «یگران رانجات داد و نمی تواند خود را نجات دهد.

۳۲ مسیح، پادشاه اسرائیل، الا ن از صلیب نزول کند تا ببینیم و ایمان آوریم.» و آنانی که با وی مصلوب شدند او را دشنام میدادند.

جان سپردن عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.

۳۴ و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: «یلوئی ایلوئی، لباسقتنی؟» یعنی «لهی الهی چرا مرا وا گذاردی؟»  
و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: «لیاس را میخواند.»

پس شخصی دویده، اسفنجی را از سر که پر کرد و بر سر نی نهاده، بدو نوشانید و گفت: «گذارید ببینیم مگر الیاس بیاید تا او را پایین آورد.»

پس عیسی آوازی بلند بر آورده، جان بداد.

۳۸ آنگاه پرده هیكل از سر تا پاد و پاره شد.

۳۹ و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صد اذده، روح را سپرد، گفت: «ی الواقع این مرد، پسر خدا بود.»

وزنی چند از دور نظر می کردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه،

که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او می کردند. و دیگر زنان بسیاری که به اورشلیم آمده بودند.

تدفین عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و چون شام شد، از آن جهت روز تهیه یعنی روز قبل از سبت بود،

یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شور او نیز منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرات کرده نزد پلاطس رفت و جسد عیسی را طلب نمود.

۴۴ پلاطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد، پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که «یا چندی گذشته وفات نموده است؟»

چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت.

۴۶ پس گمانی خرید، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن گان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید.

۴۷ و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که جگای گذاشته شد.

قیام عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

پس چون سبت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدفین کنند.

۲ و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند.

۳ و بایکدیگر می گفتند: «یست که سنگ را برای ما از سر قبر غلطانند؟»

چون نگریستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.

۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامهای سفید در برداشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند.

۶ او بدیشان گفت: «رسان مباشد! عیسی ناصری مصلوب را می طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او رانهاده بودند، ملاحظه کنید.

۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می رود. او را رانجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.»

پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرالرز و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتند زیرا می ترسیدند.

عیسی به مریم مجدلیه ظاهر میشود

(یوحنا:)

و صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد.

۱۰ و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می کردند خبر داد.

۱۱ و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند.

در راه عمواس

(لوقا:)

و بعد از آن به صورت دیگری به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می رفتند، هویدا گردید.

۱۳ ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق نمودند.

عیسی بر شاگردان منجمله بر تو مظاهر شده  
(وحنّا:)

و بعد از آن بدان یازده هنگامی که به غذا نشسته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان تو بیخ نمود زیرا به آنانی که  
او را بر خاسته دیده بودند، تصدیق نمودند.

ماموریت بزرگ  
(تی:)

پس بدیشان گفت: «ر تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.

۱۶ هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.

۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند

و مارها را بردارند و آگزره قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هر گاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.»

صعود عیسی به آسمان  
(وقا:)

و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست.

۲۰ ایشان بیرون رفته، در هر جا موعظه میکردند و خداوند با ایشان کار میکرد و به آیاتی که همراه ایشان میبود، کلام را ثابت میکردانید.



## انجيل لوقا

### هدف لوقا از نوشتن انجيل

از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، چنانچه آنانی که از ابتدا نظرانگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز، تا صحت آن کلامی که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی.

### مژده تولدیجی به زکریا

در ایام هیرو دیس پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصا بابت نام داشت. ۶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بیعیب سالک بودند. ۷ و ایشان را فرزندى نبود زیرا که ایصا بابت نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند. ۸ و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهنات میکرد، حسب عادت کهنات، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور سوزانند. ۱۰ و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت میکردند. ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بروی ظاهر گشت. ۱۲ چون زکریا او را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد.

۱۳ فرشته بدو گفت: «ی زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجهات ایصا بابت برای تو پسری خواهد زاید و اورا یحیی خواهی نامید.

۱۴ و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد.

۱۵ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از رو حال قدس خواهد بود.

۱۶ و بسیاری از بنی اسرائیل را، به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید.

۱۷ و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدامیاسازد.»

زکریا به فرشته گفت: «این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجهام دیرینه سال است؟»

فرشته در جواب وی گفت: «ن جبرائیل هستم که در حضور خدا میایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور تو را مرده دهم.

۲۰ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخن های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.»

و جماعت منتظر زکریا می بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند.

۲۲ اما چون بیرون آمده توانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس رویایی دیده است، پس به سوی ایشان اشاره میکرد و ساکت ماند.

۲۳ و چون ایام خدمت او به اتمام رسید، به خانه خود رفت.

و بعد از آن روزها، زن او ایصا بابت حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت:

«ه اینطور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت، تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد.»

### مژده تولد عیسی به مریم

و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد.

۲۷ نزد باکره های نامزدی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود.

۲۸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «لام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با تو ست و تو در میان زنان مبارک هستی.»

چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است.

۳۰ فرشته بدو گفت: «ی مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای.

- ۳۱ واینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید.
- ۳۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدایتخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود.
- ۳۳ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.»
- مریم به فرشته گفت: «این چگونه میشود و حال آنکه مردی را نشناختم؟»
- فرشته در جواب وی گفت: «و حال قدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.
- ۳۶ و اینک ایصابت از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مرا ورا که نازاد میخوانند.
- ۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.»
- مریم گفت: «اینک کنیز خدا وندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت.
- مریم به دیدار الیزابت میرود
- در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت.
- ۴۰ و به خانه زکریا در آمده، به ایصابت سلام کرد.
- ۴۱ و چون ایصابت سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و ایصابت به روح القدس پر شده،
- به آواز بلند صدازده گفت: «و در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو.
- ۴۳ و از کجا این به من رسید که مادر خدا وندم، به نزد من آید؟
- زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد.
- ۴۵ و خوشبحال او که ایمان آورد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.»
- پس مریم گفت: «ان من خداوند را تجید میکند،
- و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد،
- زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند،
- زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است،
- و رحمت او نسلا بعد نسل است. بر آنانی که از او می ترسند.
- ۵۱ به با زوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت.
- ۵۲ جباران را از تختها به زیر افکند. و فرو تان را سراسر افراز گردانید.
- ۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و ولتمندان را تهیدست رد نمود.
- ۵۴ بنده خود اسرئیل را یاری کرد، به یاد گاری رحمانیت خویش،
- چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تا ابد الابد.»
- و مریم قریب به سه ماه نزد وی ماند. پس به خانه خود مراجعت کرد.
- تولد یحیی تعمید دهند
- اما چون ایصابت را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد.
- ۵۸ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده، با او شادی کردند.
- ۵۹ و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او مینهادند.
- ۶۰ اما مادرش ملتفت شده، گفت: «ی بلکه به یحیی نامیده میشود.»
- به وی گفتند: «ز قبیله تو هیچکس این اسم را ندارد.»
- پس به پدرش اشاره کردند که «و راجه نام خواهی نهاد؟»
- او تختهای خواسته بنوشت که «ام او یحیی است» و همه متعجب شدند.
- ۶۴ در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد.
- ۶۵ پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت.
- ۶۶ و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: «این چه نوع طفل خواهد بود؟» و دست خداوند با وی می بود.

و پدرش زکریا از روح مقدس پر شده نبوت نموده، گفت: «داوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرارداد.»

۶۹ و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود دادود.

۷۰ چنانچه به زبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای اومی بودند،

رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از منافرت دارند،

تارحمت را بر پدران ما بجا آورد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید.

۷۳ سوگندی که برای پدر ما براهیم یاد کرد،

که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بیخوف عبادت کنیم.

۷۵ در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود.

۷۶ و توای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را میاسازی،

تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گگاهان ایشان.

۷۸ به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود،

تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد. و پاییهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.»

پس طفل نمو کرده، در روح قوی میگشت. و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، در بیابان بسر میبرد.

### تولد عیسی در بیت لحم

و در آن ایام حکمی از او غسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند.

۲ و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیرینوس والی سوریه بود.

۳ پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی میرفتند.

۴ ویوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان آل داود بود.

۵ تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردد.

۶ و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده،

پسر نخستین خود را زایید. و او را در قنذاقه پیچیده، در آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.

### چوپانان به ملاقات عیسی میروند

و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسر می بردند و در شب پاسبانی گلگهای خویش میکردند.

۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند.

۱۰ فرشته ایشان را گفت: «ترسید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما میدهم که برای جمیع قوم خواهد بود.

۱۱ که امر و زبیرای شما در شهر داود، نجات دهندهای که مسیح خداوند باشد متولد شد.

۱۲ و علامت برای شما این است که طفلی در قنذاقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.»

در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا را تسبیحکنان میگفتند:

«دارا در اعلی علین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.»

و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان بایکدیگر گفتند: «لان به بیت لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند

آن را به ما اعلام نموده است ببینیم.»

پس به شتاب رفته، مریم و یوسف و آن طفل را در آخور خوابیده یافتند.

۱۷ چون این را دیدند، آن سخنی را که درباره طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند.

۱۸ و هر که میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند، تعجب مینمود.

۱۹ اما مریم در دل خود متفکر شده، این همه سخنان را نگاه میداشت.

۲۰ و شبانان خدا را تحمید و حمدکنان برگشتند، بهسبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند چنانکه به ایشان گفته شده بود.

مریم و یوسف، عیسی را به خانه خدا میبرند

و چون روز هشتم، وقت ختنه طفل رسید، او را عیسی نام نهادند، چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم، او را نامیده بود.

- ۲۲ و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید، اورا به اورشلیم بردند تا به خداوند بگذرانند.
- ۲۳ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری که رحم را گشاید، مقدس خداوند خوانده شود.
- ۲۴ و تا قربانی گذرانند، چنانکه در شریعت خداوند مقرر است، یعنی جفت فاختهای یاد و جوجه کبوتر.
- ۲۵ و اینک شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح القدس بروی بود.
- ۲۶ و از روح القدس بدو وحی رسیده بود که، تا مسیح خداوند را نبینی موت را نخواهی دید.
- پس به راهنمایی روح، به هیکل درآمد و چون والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل آورند، اورا در آغوش خود کشیده و خدا را متبارک خوانده، گفت:
- «لحالی خداوند بنده خود را رخصت میدهی، به سلامتی بر حسب کلام خود.
- ۳۰ زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است، که آن را پیش روی جمیع امتها میاساختی.
- ۳۲ نوری که کشف حجاب برای امتها کند و قوم تو اسرائیل را جلال بود.»
- و یوسف و مادرش از آنچه درباره او گفته شد، تعجب نمودند.
- ۳۴ پس شمعون ایشان را برکت داده، به مادرش مریم گفت: «اینک این طفل قرار داده شد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت.
- ۳۵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت، تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود.»
- وزنی نیه بود، حنانام، دختر فتوئیل از سبط اشیر بسیار ساخورده، که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسز برده بود.
- ۳۷ و قریب به هشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته از هیکل جدا نمی شد، بلکه شبانه روز به روز و مناجات در عبادت مشغول میبود.
- ۳۸ او در همان ساعت درآمد، خدا را شکر نمود و درباره او به همه منتظرین نجات در اورشلیم، تکلم نمود.
- و چون تمامی رسوم شریعت خداوند را به پایان برده بودند، به شهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند.
- ۴۰ و طفل نمو کرده، به روح قوی میگشت و از حکمت پر شده، فیض خدا بروی میبود.
- عیسای نوجوان با علمای دین سخن میگوید
- والدین او هر ساله بجهت عید فصح، به اورشلیم میرفتند.
- ۴۲ و چون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند.
- ۴۳ و چون روزها را تمام کرده مراجعت مینمودند، آن طفل یعنی عیسی، در اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمی دانستند.
- ۴۴ بلکه چون گمان میکردند که او در قافله است، سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود میجستند.
- ۴۵ و چون او را نیافتند، در طلب او به اورشلیم برگشتند.
- ۴۶ و بعد از سه روز، او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته، سخنان ایشان را میشنود و از ایشان سوال همی کرد.
- ۴۷ و هر که سخن او را می شنید، از فهم و جوابهای او متحیر می گشت.
- چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: «ی فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته تو را جستجو می کردیم.»
- او به ایشان گفت: «زهر چه مرا طلب می کردید، مگر ندانستهاید که باید من در امور پدر خود باشم؟»
- ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند.
- ۵۱ پس با ایشان روانه شده، به ناصره آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت.
- ۵۲ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی میکرد.

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند  
(تی:، مرقس:)

و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقتی که پنطیوس پپلاطس، والی یهودیه بود و هیرودیس، تیتراک جلیل و برادرش

فیلپس تیتراک ایطوریه تراخونیتس و لیسانیوس تیتراک آبلیه و حنا و قیافا روسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازل شده،

به تمامی حوالی اردن آمده، به تعمیم تو به بجهت آمرزش نگاهان مو عظه می کرد.

۴ چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی که میگوید: «دای ندا کنندهای در بیابان که راه خداوند را میسازید و طرق او را راست نمایید.

۵ هر وادی انباشته و هر کوه و تلی پست و هر یکی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.»

آنکه به آن جماعتی که برای تعمیم وی بیرون می آمدند، گفت: «ای افعیزادگان، که شمار ایشان داد که از غضب آینده بگریزد؟ پس ثمرات مناسب تو به بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما میگویم خدا قادر است که از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.

۹ و الا ن نیز تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده میشود.» پس مردم از وی سوال نموده گفتند: «ه کنیم؟»

او در جواب ایشان گفت: «ر که دو جامه دارد، به آنکه ندارد بدهد. و هر که خوراک دارد نیز چنین کند.» و با جگریان نیز برای تعمیم آمده، بدو گفتند: «ای استاد چه کنیم؟»

بدیشان گفت: «یاد ترا آنچه مقرر است، مگیرید.»

سپاهیان نیز از او پرسیده، گفتند: «اچه کنیم؟» به ایشان گفت: «ر کسی ظلم مکنید و بر هیچکس اقترا من نید و به مواجب خود اکتفا کنید.»

و هنگامی که قوم مترصد میبودند و همه در خاطر خود درباره یحیی تفکر مینمودند که این مسیح است یا نه،

یحیی به همه متوجه شده گفت: «ن شمارا به آب تعمیمی دهم، لیکن شخصی توانا ترا من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین او را باز کنم. او شمارا به روح القدس و آتش تعمیم خواهد داد.

۱۷ او غربال خود را به دست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده، گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.»

و به نصایح بسیار دیگر، قوم را بشارت میداد.

**هیرودیس یحیی رازندانی میکند**

اما هیرودیس تیتراک چون به سبب هیرودیا، زن برادر او فیلیپس و سایر بدیهایی که هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت،

این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود.

**یحیی عیسی را تعمیم میدهد**

**(تی:، مرقس:)**

اما چون تمامی قوم تعمیم یافته بودند و عیسی هم تعمیم گرفته دعا می کرد، آسمان شکافته شد

و روح القدس به هیات جسمانی، مانند کبوتری بر او نازل شد. و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که به تو خوشنودم.

**نسب نامه عیسی**

**(تی:)**

و خود عیسی وقتی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود. و حسب گان خلق، پسر یوسف ابن هالی

ابن متات، بن لاوی، بن ملکی، بن بنا، بن یوسف،

ابن متاتیا، بن آموس، بن ناحوم، بن حسلی، بن نجی،

ابن مات، بن متاتیا، بن شمعی، بن یوسف، بن یهودا،

ابن یوحنا، بن ريسا، بن زرو بابل، بن سالتیئیل، بن نیری،

ابن ملکی، بن ادی، بن قوسام، بن ایلودام، بن عبر،

ابن یوسی، بن ایلعادر، بن یوریم، بن متات، بن لاوی،

ابن شمعون، بن یهودا، بن یوسف، بن یونان، بن ایلیا قیم،  
 ابن ملیا، بن مینان، بن متاتان ناتان، بن داود،  
 ابن یسی، بن عوبید، بن بو عز، بن شلمون، بن نحشون،  
 ابن عمیناداب، بن ارام، بن حصرون، بن فارص، بن یهودا،  
 ابن یعقوب، بن اسحق، بن ابراهیم، بن تارح، بن ناحور،  
 ابن سروج، بن رعور، بن فالج، بن عابر، بن صالح،  
 ابن قینان، بن ارفکشاد، بن سام، بن نوح، بن لامک،  
 ابن متوشال، بن خونخ، بن یارد، بن مهلائیل، بن قینان،  
 ابن انوش، بن شیث، بن آدم، بن الله.

## تجربه عیسی

(تی:، مرقس:)

اما عیسی پر از روح القدس بوده، از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد.  
 ۲ و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه مینمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید.  
 و ابلیس بدو گفت: «گرپس خدا هستی، این سنگ را بگوتانان گردد.»  
 عیسی در جواب وی گفت: «کتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا.»  
 پس ابلیس او را به کوهی بلند برده، تمامی ممالک جهان را در لحظهای بد و نشان داد.  
 ۶ و ابلیس بدو گفت: «میع این قدرت و حشمت آنها را به تو میدهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که میخواهم میبخشم.»  
 ۷ پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.»  
 عیسی در جواب او گفت: «ی شیطان، مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما.»  
 پس او را به اورشلیم برده، برکنگره هیکل قرار داد و بدو گفت: «گرپس خدا هستی، خود را از اینجا به زیر انداز.»  
 ۱۰ زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند.  
 ۱۱ و تو را به دستهای خود بردارند، مباد پایت به سنگی خورد.»  
 عیسی در جواب وی گفت که «فته شده است، خداوند خدای خود را تجربه مکن.»  
 و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید، تا مدتی از او جدا شد.

## موعظه عیسی در جلیل

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

و عیسی به قوت روح، به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت.  
 ۱۵ و او در کاپس ایشان تعلیم میداد و همه او را تعظیم میکردند.

## طرده عیسی از ناصره

و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و بحسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست.  
 ۱۷ آنگاه صحیفه اشعیا بنی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است  
 «وح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد، تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به  
 رستگاری و کوران را به بینایی، موعظه کنم و تا گویدگان را، آزاد سازم،  
 و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.»  
 پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته میبود.  
 ۲۱ آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «مرو ز این نوشته در گوشهای شما تمام شد.»

و همه بروی شهادت دادند و از سخنان فیض آمیزی که از دهانش صادر میشد، تعجب نموده، گفتند: «گر این پسر یوسف نیست؟»  
 بدیشان گفت: «راینه این مثل را به من خواهید گفت، ای طیب خود را شفا بده. آنچه شنیدهایم که در کفرناحوم از تو صادر  
 شد، اینجا نیز در وطن خویش بنما.»  
 و گفت: «راینه به شما می گویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد.»



۲۵ و به تحقیق شمارا میگویم که بسایه هوزنان در اسرائیل بودند، در ایام الیاس، وقتی که آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته ماند، چنانکه قطعی عظیم در تمامی زمین پدید آمد،  
والیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در صرفه صیدون.  
۲۷ و بسا برصان در اسرائیل بودند، در ایام الیشع نبی واحدی از ایشان طاهر نگشت، جز نعمان سریانی.»  
پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند، پراز خشم گشتند.  
۲۹ و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر قله کوهی که قریه ایشان بر آن بنا شده بود بردند، تا او را به زیر افکنند.  
۳۰ ولی از میان ایشان گذشته، برفت.  
عیسی با اقتدار بسیار تعلیم میدهد

(رقس:)

و به کفر ناحوم شمهری از جلیل فرود شده، در روزهای سبت، ایشان را تعلیم میداد.  
۳۲ و از تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا که کلام او با قدرت میبود.  
۳۳ و در کنیسه مردی بود، که روح دیو خبیث داشت و به آواز بلند فریادگان میگفت:  
«های عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است، آیا آمده‌های تامارا هلاک سازی؟ تو را می شناسم کیستی، ای قدوس خدا.»  
پس عیسی او را نهیب داده، فرمود: «اموش باش و از وی بیرون آی.» در ساعت دیو او را در میان انداخته، از او بیرون شد و هیچ آسیبی بدو نرسانید.

۳۶ پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته، گفتند: «بن چه سخن است که این شخص با قدرت و قوت، ارواح پلید را امر میکند و بیرون میآید!»  
و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی، پهن شد.  
شفای مادر زن پطرس و بسیاری دیگر  
(تی:، مرقس:)

و از کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود، برای او از وی التماس کردند.  
۳۹ پس بر سر وی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته، به خدمتگذاران ایشان مشغول شد.  
و چون آفتاب غروب میکرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آوردند و به هر یکی از ایشان دست گذارده، شفاداد.  
۴۱ و دیوهان نیز از بسیاری بیرون میرفتند و صیحه زنان میگفتند که «و مسیح پسر خدا هستی.» ولی ایشان را قدغن کرده، نگذاشت که حرف زنند، زیرا که دانستند او مسیح است.

موعظه عیسی در سراسر جلیل

(تی:، مرقس:)

و چون روز شد، روانه شده به مکانی ویران رفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمده، نزدش رسیدند و او را باز میداشتند که از نزد ایشان نرود.  
۴۳ به ایشان گفت: «را لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام.»  
پس در کلیس جلیل موعظه مینمود.

معجزه صید ماهی

و هنگامی که گروهی بروی از دحام می نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود.  
۲ و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شومی نمودند.  
۳ پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشست، مردم را تعلیم میداد.

و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت: «ه میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار ببند از ید.»  
شمعون در جواب وی گفت: «ای استاد، تمام شب را نچ برده چیزی نگرفتم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.»

و چون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود.  
 ۷ و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را بر کردند  
 بقسمی که نزدیک بود غرق شوند.  
 شمعون پطرس چون این را بدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: «ای خداوند از من دور شو زیرا مردی نگاه کارم.»  
 چونکه به سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شده بود.  
 ۱۰ و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبدي که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: «ترس. پس از این مردم را  
 صید خواهی کرد.»  
 پس چون زورقها را به کنار آوردند همه را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

#### شفای یک جذامی (تی:، مرقس:)

و چون او در شهری از شهرها بود ناگاه مردی پراز برص آمده، چون عیسی را بدید، به روی در افتاد و از او درخواست کرده، گفت:  
 «داوندا، اگر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی.»  
 پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: «بخوام. طاهر شو.» که فور برص از او زایل شد.  
 ۱۴ و او را قدغن کرد که «بچکس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و هدیههای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی  
 فرموده است، بگذاران تا بجهت ایشان شهادتی شود.»  
 لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفایابند،  
 و او به ویرانهها عزت جسته، به عبادت مشغول شد.

#### شفای مرد فلج (تی:، مرقس:)

روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقها که از همه بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده، نشسته بودند و قوت خداوند برای  
 شفای ایشان صادر میشد،  
 که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند.  
 ۱۹ و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به خانه در آورند بر پشت بام رفته، او را با تختش از میان سفالها در وسط پیش  
 عیسی گذارند.  
 ۲۰ چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: «ای مرد، گاهان تو آمرزیده شد.»  
 آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن گرفتند: «این کیست که کفر میگوید. جز خدا و بس کیست که بتواند  
 گاهان را پیامرزد؟»  
 عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: «را در خاطر خود تفکرمی کنید؟  
 کدام سهلتر است، گفتن اینکه گاهان تو آمرزیده شد، یا گفتن اینکه بر خیز و بخرام؟  
 لیکن تا بدانید که پسرانسان را استطاعت آمرزیدن گاهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت، تو را میگویم بر خیز و بستر خود را برداشته،  
 به خانه خود برو.»

در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و به خانه خود خدا را حمد گان روانه شد.  
 ۲۶ و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تعجب مینمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: «مروز چیزهای عجیب دیدیم.»

#### ضیافت در خانه متی (تی:، مرقس:)

از آن پس بیرون رفته، با جگیری را که لای وی نام داشت، بر باجگاه نشسته دید. او را گفت: «زعقب من بیا.»  
 در حال همه چیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد.  
 ۲۹ و لای ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند.  
 ۳۰ اما کاتبان ایشان و فریسیان همه نموده، به شاگردان او گفتند: «رای چه با باجگیران و نگاهکاران اکل و شرب میکنید؟»  
 عیسی در جواب ایشان گفت: «ندرستان احتیاج به طیب ندارند بلکه مریضان.»  
 ۳۲ و نیامدهام تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه بخوانم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(تی:، مرقس:)

پس به وی گفتند: «ز چه سبب شاگردان یحیی روزه بسیار میدارند و نماز میخوانند و همچنین شاگردان فریسیان نیز، لیکن شاگردان تو اکل و شرب میکنند.»

بدیشان گفت: «یامی توانید پسران خانه عروسی را مادامی که داماد با ایشان است روز هدا سازید؟

بلکه یامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت.»

و مثلی برای ایشان آورد که «بچکس پارچهای از جامه نورا بر جامه کهنه وصله نمی کند و الا آن نورا پاره کند و وصلهای که از نو گرفته شد نیز در خوران کهنه نبود.

۳۷ و هیچکس شراب نورا در مشکهای کهنه نمی ریزد و الا شراب نو، مشکها را پاره میکند و خودش ریخته و مشکها تباہ میگردد.

۳۸ بلکه شراب نورا در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند.

۳۹ و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده فی الفور نورا طلب کند، زیرا میگوید کهنه بهتر است.»

شاگردان در روز سبت گندم میچینند

(تی:، مرقس:)

و واقع شد در سبت دوم اولین که او از میان کشت زارها میگذشت و شاگردانش خوشهها میچیند و به کف مالیده میخورند.

۲ و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند: «را کاری میکنید که کردن آن در سبت جایز نیست.»

عیسی در جواب ایشان گفت: «یا نخوانده اید آنچه داود و رفقایاش کردند در وقتی که گرسنه بودند،

که چگونه به خانه خدا در آمده نان تقدّمه را گرفته بخورد و به رفقای خود نیز داد که خوردن آن جزبه کهنه روانیست.»

پس بدیشان گفت: «سر انسان مالک روز سبت نیز هست.»

شفای دست بیمار

(تی:، مرقس:)

و در سبت دیگریبه کنیسه در آمده تعلیم میداد و در آنجا مردی بود که دست راستش خشک بود.

۷ و کاتبان و فریسیان چشم بر او می داشتند که شاید در سبت شفا دهد تا شکایتی بر او یابند.

۸ او خیالات ایشان را درک نموده، بدان مرد دست خشک گفت: «رخیز و در میان بایست.» در حال برخاسته بایستاد.

۹ عیسی بدیشان گفت: «ز شما چیزی میپرسم که در روز سبت کدام رواست، نیکویی کردن یا بدی، رهانیدن جان یا هلاک کردن؟»

پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده، بدو گفت: «ست خود را دراز کن.» او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح

گشت.

۱۱ اما ایشان از حماقت پرگشته به یکدیگر میگفتند که «عیسی چه کنیم؟»

انتخاب دوازده حواری

(مرقس:)

و در آن روزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد.

۱۳ و چون روز شد، شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده، ایشان را نیز رسول خواند.

۱۴ یعنی شمعون که اوراپطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس، یعقوب و یوحنا، فیلیپس و برتولما،

متی و توما، یعقوب ابن حلفی و شمعون معروف به غیور.

۱۶ یهو دابرا در یعقوب و یهو دای اسخریوطی که تسلیم کننده وی بود.

موعظه بالای کوه

(تی:)

و با ایشان به زیر آمده، بر جای هموار بایستاد. و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم، از تمام یهودیه و اورشلیم و کنار

دریای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند و از امراض خود شفایابند.

۱۸ و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند، شفایافتند.

۱۹ و تمام آن گروه میخواستند او را لمس کنند. زیرا قوتی از وی صادر شده، همه را صحت میبخشید.

- پس نظر خود را به شاگردان خویش افکنده، گفت: «و شایحال شما ای مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شماست. ۲۱ خوشبحال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشبحال شما که الحال گریانید، زیرا خواهید خندید. ۲۲ خوشبحال شما وقتی که مردم بخاطر پسران شما از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شری بیرون کنند. ۲۳ در آن روز شاد باشید و وجد نماید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم می‌باشد، زیرا که به همین‌طور پدران ایشان با انبیا سلوک نمودند. «یکن‌وای بر شما ای دوتمندان زیرا که تسلی خود را یافته‌اید. ۲۵ وای بر شما ای سیرشدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الان خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد. ۲۶ وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیرا همچنین پدران ایشان با انبیا کذب کردند.

### درباره دوست داشتن دشمنان (تی:)

- «یکای شنوندگان شما را می‌گویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید. ۲۸ و هر که شمار العن کند، برای او برکت بطلبید و برای هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید. ۲۹ و هر که بر رخسار تو زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان و کسی که ردای تو را بگیرد، قبار نیز از او مضایقه مکن. هر که از تو سوال کند بدیده و هر که مال تو را گیرد از وی بازخواه. ۳۱ و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز به همان‌طور با ایشان سلوک نمائید. «بر اگر محبان خود را محبت نمائید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گاه کاران هم محبان خود را محبت مینمایند. ۳۳ و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کند، چه فضیلت دارد؟ چونکه گاه کاران نیز چنین میکنند. ۳۴ و اگر قرض دهید به آنانی که امید بازگرفتن از ایشان دارید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گاه کاران نیز به گاه کاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند. ۳۵ بلکه دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض، قرض دهید زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهد بود چونکه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. ۳۶ پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است.

### درباره انتقاد از دیگران (تی:)

- «اوری مکنید تا بر شما دآوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید. ۳۸ بدهید تا به شما داده شود. زیرا پیمانۀ نیکوی افشرد و جنبانیده و لبریز شده را در دامن شما خواهند گذارد. زیرا که به همان پیمانهای که می‌پیمایید برای شما پیوده خواهد شد.» پس برای ایشان مثلی زد که «یا میتواند کور، کور را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در حفرهای نمی افتند؟ شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده باشد، مثل استاد خود بود. ۴۱ و چرا خسی را که در چشم برادر تو است میبینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی؟ و چگونه بتوانی برادر خود را گوییای برادر را اجازت ده تا خس را از چشم تو بر آورم و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی. ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود بر آوری.

### میوه‌های درخت زندگی انسان (تی:)

- «بر هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمی آورد و نه درخت بد، میوه نیکو آورد. ۴۴ زیرا که هر درخت از میوه‌های شناخته میشود از خار انجیر را نمی یابند و از بوته، انگور را نمی چینند. ۴۵ آدم نیکو از خزینۀ خوب دل خود چیز نیکو برمی آورد و شخص شریر از خزینۀ بد دل خویش چیز بد بیرون می‌آورد. زیرا که از زیادتی دل زبان سخن میگوید. عمارت روی صخره یاشن  
(تی:)

« چون است که مر خداوند خداوندای گوید و آنچه میگویم بعمل نمی آوری. »  
 ۴۷ هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را بهجا آورد، شمارانشان میدهم که به چه کس مشابهت دارد.  
 ۴۸ مثل شخصی است که خانهای میساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاب آمده، سیل بر آن خانه زور آورد، نتوانست آن را جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود.  
 ۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانهای بر روی زمین بینیا د بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود. »

### ایمان سر باز روی (تی:)

و چون همه سخنان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفر ناحوم شد.  
 ۲ و یوزباشی را غلامی که عزیز او بود مر یض و مشرف بر موت بود.  
 ۳ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده غلام او را شفا بخشد.  
 ۴ ایشان نزد عیسی آمده به الحاح نزد او التماس کرده گفتند: «ستحق است که این احسان را برایش بهجا آوری.»  
 ۵ زیرا قوم ما را دوست میدارد و خود برای ما کنیسه را ساخت.»  
 پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک به خانه رسید، یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت: «داوندا زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من در آیی.»  
 ۷ و از این سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم، بلکه بخنی بگو تا بنده من صحیح شود.  
 ۸ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم. چون به یکی گویم برو، میرود و به دیگری بیا، میآید و به غلام خود این را بکن، میکند.»  
 چون عیسی این را شنید، تعجب نموده به سوی آن جماعتی که از عقب او میآمدند روی گردانیده، گفت: «ه شمامی گویم چنین ایمانی، در اسرائیل هم نیافتهام.»  
 پس فرستادگان به خانه برگشته، آن غلام بیمار را صحیح یافتند.

### زنده کردن پسر یک بیوه زن

و دو روز بعد به شهری مسمی به نائین میرفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش میرفتند.  
 ۱۲ چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود میبردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی میآمدند.  
 ۱۳ چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت: «ریان میباش.»  
 و نزدیک آمده تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت: «ای جوان تورا می گویم برخیز.»  
 در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد.  
 ۱۶ پس خوف همه را فرا گرفت و خدا را تحمیدگان میگفتند که «بیای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است.»  
 پس این خبر در باره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد.

### بر طرف کردن شک یحیی (تی:)

و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند.  
 ۱۹ پس یحیی و دو نفر از شاگردان خود را طلبیده، نزد عیسی فرستاده، عرض نمود که «یا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟»  
 آن دو نفر نزد وی آمده، گفتند: «چی تعمیم دهند ما را نزد تو فرستاده، میگوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم.»  
 در همان ساعت، بسیاری را از مرضا و بلا یا و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیاری را بینایی بخشید.  
 ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «روید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده اید خبر دهید که کوران، بینا و ننگان خرامان و ابرصان طاهر و کران، شنوا و مردگان، زنده میگردند و به فقر ابشارت داده میشود.  
 ۲۳ و خوشبختان کسبیکه در من لغزش نخورد.»

و چون فرستادگان یحیی رفته بودند، درباره یحیی بدان جماعت آغاز سخن نهاد که «رای دیدن چه چیز به صحرا بیرون رفته بودید، آیانی را که از یاد در جنبش است؟»

بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفتید، آیا کسی را که به لباس نرم ملبس باشد؟ اینک آنانی که لباس فاخر میپوشند و عیاشی میکنند، در قصرهای سلاطین هستند.

۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید، آیا نبیای را؟ بلی به شما میگویم کسی را که از نبی هم بزرگتر است.

۲۷ زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است، اینک من رسول خود را پیش روی تومی فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.

۲۸ زیرا که شمار ما میگویم از اولاد زنان نبیای بزرگتر از یحیی تعمید دهنده نیست، لیکن آنکه در ملکوت خدا کوچکتر است از وی بزرگتر است.»

و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا را تعجب کردند زیرا که تعمید از یحیی یافته بودند.

۳۰ لیکن فریسیان و فقها را رده خدا را از خود رد نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند.

آنگاه خداوند گفت: «ردمان این طبقه را به چه تشبیه کنم و مانند چه میباشند؟»

اطفالی را میماند که در بازار هانسته، یکدیگر را صد ازده میگویند، برای شما نواختیم رقص نکردید و نوحه گری کردیم گریه نمودید.

۳۳ زیرا که یحیی تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد و نه شراب میآشامید، میگوید دیو دارد.

۳۴ پسر انسان آمد که میخورد و میآشامد، میگوید اینک مردی است پر خور و باد پرست و دوست باجگیران و نگاهکاران.

۳۵ اما حکمت از جمیع فرزندان خود مصدق میشود.

#### تدهین پایهای عیسی

ویکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد پس به خانه فریسی در آمده بنشست.

۳۷ که ناگاه زنی که در آن شهر نگاهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است شیشههای از عطر آورده،

در پشت سر او نزد پایهای گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.

چون فریسیای که از او وعده خواسته بود این را بدید، با خود میگفت که «ین شخص اگر نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس میکند، زیرا نگاهکاری است.»

عیسی جواب داده به وی گفت: «ی شمعون چیزی دارم که به تو گویم.» گفت: «ی استاد بگو.»

گفت: «لبکاری را دو بد هکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.

۴۲ چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدامیک از آن دو او را زیادتر محبت خواهد نمود.»

شمعون در جواب گفت: «مان میکنم آنکه او را زیادتر بخشید.» به وی گفت: «یکو گفتی.»

پس به سوی آن زن اشاره نمود به شمعون گفت: «ین زن را نمی بینی، به خانه تو آمدم آب بجهت پایهای من نیارودی، ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها را خشک کرد.

۴۵ مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نایستاد.

۴۶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به عطر تدهین کرد.

۴۷ از این جهت به تو میگویم، نگاهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر مینماید.»

پس به آن زن گفت: «ناهان تو آمرزیده شد.»

واهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که نگاهان راهم میآمرزد.

۵۰ پس به آن زن گفت: «یمانت تو را نجات داده است به سلامتی روانه شو.»

#### زنانی که پیروی عیسی میکردند

وبعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه مینمود و به ملکوت خدا ابشارت میداد و آن دوازده باوی میبودند.

۲ و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفایافته بودند، یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند،



ویونا زوجه خوزا، ناظر هیرو دیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می کردند.

مثل چهار نوع زمین

(تی:، مرقس:)

و چون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر نزد او می آمدند مثل آورده، گفت که «رزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. و وقتی که تخم میکاشت بعضی بر کتاره راه ریخته شد و پامال شده، مرغان هوا آن را خوردند.

۶ و پارهای بر سنگلاخ افتاده چون روید از آن جهت که رطوبتی نداشت خشک گردید.

۷ و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نمو کرده آن را خفه نمود.

۸ و بعضی در زمین نیکو یا شیده شده روید و صد چندان ثمر آورد.» چون این بگفت نداد در داد «که گوش شنو ادا رد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(تی:، مرقس:)

پس شاگردانش از او سوال نموده، گفتند که «عنی این مثل چیست؟»

گفت: «ما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است ولیکن دیگران را به واسطه مثلها، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند. ۱۱ اما مثل این است که تخم کلام خداست.

۱۲ و آنانی که در کتاره هستند کسانی میباشند که چون میشنوند، فوراً بلیس آمده کلام را از دلهای ایشان میر باید، مباد ایمان آورده نجات یابند.

۱۳ و آنانی که بر سنگلاخ هستند کسانی میباشند که چون کلام را می شنوند آن را به شادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان میدارند و در وقت آزمایش، مرتد میشوند.

۱۴ اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی میباشند که چون شنوند میروند و اندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه میکند و هیچ میوه به کمال نمی رسانند.

۱۵ اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی میباشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه میدارند و با صبر، ثمر می آورند. «هیچکس چراغ را افروخته، آن را زیر ظرفی یا تختی پنهان نمی کند بلکه بر چراغدان میگذازد تا هر که داخل شود روشنی را ببیند.

۱۷ زیرا چیزی پنهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود.

۱۸ پس احتیاط نماید که به چه طور میشنود، زیرا هر که دارد بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم میرد که دارد، از او گرفته خواهد شد.»

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند

(تی:، مرقس:)

و مادر و برادران او نزد وی آمده به سبب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند.

۲۰ پس او را خبر داده گفتند: «ادرو برادرانت بیرون ایستاده می خواهند تو را ببینند.»

در جواب ایشان گفت: «ادرو برادران من ایانند که کلام خدا را شنیده آن را به جامی آورند.»

آرام کردن طوفان دریا

(تی:، مرقس:)

روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتی سوار شده، به ایشان گفت: «سوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم.» پس کشتی را حرکت دادند.

۲۳ و چون میرفتند، خواب او را در بود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، بجدی که کشتی از آب پر میشد و ایشان در خطر افتادند.

۲۴ پس نزد او آمده او را بیدار کرده، گفتند: «ستادا، استاد، هلاک میشویم.» پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد.

۲۵ پس به ایشان گفت: «یمان شما کجا است؟» ایشان ترسان و متعجب شده بایکدیگر می گفتند که «ین چطور آدمی است که با دها و آب راهم امر میفرماید و اطاعت او میکنند.»

### انخراج ارواح ناپاک

(تی:، مرقس:)

- وبه زمین جدریان که مقابل جلیل است، رسیدند.
- ۲۷ چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت نبوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی دچاروی گردید.
- ۲۸ چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده به آواز بلند گفت: «ی عیسی پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی.»
- زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید. چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هر چند او را به زنجیرها و کنده‌ها بسته نگاه میداشتند، بندها را می‌گسیخت و دیو او را به صحرا می‌راند.
- ۳۰ عیسی از او پرسیده، گفت: «م تو چیست؟» گفت: «جنون.» زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند.
- ۳۱ و از او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند.
- و در آن نزدیکی گله گراز بسیاری بودند که در کوه می‌چریدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد.
- ۳۳ ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به دریاچه جسته، خفه شدند.
- ۳۴ چون گرازبانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند.
- پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را ببینند نزد عیسی رسیدند و چون آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند.
- ۳۶ و آتانی که این را دیده بودند ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطور شفایافته بود.
- ۳۷ پس تمام خلق مرز و بوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیرا خوبی شدیدی بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشتی سوار شده مراجعت نمود.
- ۳۸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت: «خانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن.» پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد.

### زنده کردن دختر یایرس

(تی:، مرقس:)

- و چون عیسی مراجعت کرد خلق او را پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم به راه او می‌داشتند.
- ۴۱ که ناگاه مردی، یایرس نام که رئیس کنیسه بود به پایهای عیسی افتاده، به او التماس نمود که به خانه او بیاید.
- ۴۲ زیرا که او را دختر یگانهای قریب به دوازده ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون میرفت خلق بر او ازدحام مینمودند. ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطباء نموده و هیچکس نمی‌توانست او را شفادهد، از پشت سروی آمده، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خونس ایستاد.
- ۴۵ پس عیسی گفت: «یست که مرا لمس نمود.» چون همه انکار کردند، پطرس و رفقایش گفتند: «ی استاد مردم هجوم آورده بر تو ازدحام میکنند و می‌گویند کیست که مرا لمس نمود؟»
- عیسی گفت: «لبته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوتی از من بیرون شد.»
- چون آن زن دید که نمی‌تواند پنهان ماند، لرزان شده، آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فور شفایافت.
- ۴۸ وی را گفت: «ی دختر خاطر جمع دار، ایمانت تو را شفاداده است، به سلامتی برو.»
- و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمده به وی گفت: «خترت مرد. دیگر استاد را زحمت مده.»
- چون عیسی این را شنید توجه نموده به وی گفت: «رسان مباش، ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت.»
- و چون داخل خانه شد، جزیطرس و یوحنا و یعقوب و پدرو مادر دختر هیچکس را نگذاشت که به اندرون آید.
- ۵۲ و چون همه برای او گریه و زاری میکردند او گفت: «ریان مباشید نمرده بلکه خفته است.»
- پس به او استهزا کردند چونکه میدانستند که مرده است.

۵۴ پس او همه را بیرون کرد و دست دختر را گرفته صدا زد و گفت: «ی دختر برخیز.»  
 و روح او برگشت و فوراً برخاست. پس عیسی فرمود تا به وی خوراک دهند.  
 ۵۶ و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچکس را از این ماجرا خبر ندهند.

### اعزام دوازده شاگرد

(تی:، مرقس:)

پس دوازده شاگرد خود را طلبیده، به ایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود.  
 ۲ و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند.  
 ۳ و بدیشان گفت: «بچیز بجهت راه بر مدارید نه عصا و نه توشه بدان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه.  
 ۴ و به هر خانهای که داخل شوید همان جا بمانید تا از آن موضع روانه شوید.  
 ۵ و هر که شمارا نپذیرد، وقتی که از آن شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بیفشانید تا بر ایشان شهادتی شود.»  
 پس بیرون شده در دهات میگشتند و بشارت میدادند و در هر جا صحت میبخشیدند.

قتل یحیی تعمید دهنده

(تی:، مرقس:)

اما هیرودیس تیتارک، چون خبر تمام این وقایع را شنید مضطرب شد، زیرا بعضی میگفتند که یحیی از مردگان برخاسته است،  
 و بعضی که الیاس ظاهر شده و دیگران، که یکی از انبیای پیشین برخاسته است.  
 ۹ اما هیرودیس گفت «ریحی را از تنش من جدا کردم ولی این کیست که در باره او چنین خبر میشنوم» و طالب ملاقات وی  
 میبود.

خوراک به پنجهزار نفر

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

و چون رسولان مراجعت کردند، آنچه کرده بودند باز گفتند. پس ایشان را برداشته به ویرانهای نزدیک شهری که بیت  
 صیدا نام داشت به خلوت رفت.

۱۱ اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند. پس ایشان را پذیرفته، ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود و هر که  
 احتیاج به معالجه میداشت صحت میبخشید.

و چون روز روزه زوال نهاد، آن دوازده نزد وی آمده، گفتند: «ردم را مرخص فرماتاب دهات و اراضی این حوالی رفته منزل و خوراک  
 برای خویشان پیدائمانند، زیرا که در اینجا در صحرا میباشیم.»

او بدیشان گفت: «ما ایشان را غذا دهید.» گفتند: «اراجت پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخریم.»  
 زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند. پس به شاگردان خود گفت که ایشان را پنجاه پنجاه، دسته دسته، بنشانند.»  
 ایشان همچنین کرده همه را نشانیدند.

۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگر بست و آنها را برکت داد، پاره نمود و به شاگردان خود داد تا پیش مردم  
 گذارند.

۱۷ پس همه خورده سیر شدند. و دوازده سبد پراز یاره های باقیمانده برداشتند.

اعتراف پطرس

(تی:، مرقس:)

و هنگامی که او به تنهایی دعا میکرد و شاگردانش همراه او بودند، از ایشان پرسیده، گفت: «ردم مرا که میدانند؟»  
 در جواب گفتند: «حیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از انبیای پیشین برخاسته است.»  
 بدیشان گفت: «ما را که میدانید؟» پطرس در جواب گفت: «سیح خدا.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(تی:، مرقس:)

پس ایشان را قدغن بلیغ فرمود که هیچکس را از این اطلاع مدهید.

۲۲ و گفت: «از من است که پسرانسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان رد شده کشته شود و روز سوم برخیزد.»

پس به همه گفت: «گر کسی بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روز بردارد و مرا متابعت کند.»

۲۴ زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهد آن را هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد، آن را نجات خواهد داد.

۲۵ زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و نفس خود را برباید دهد یا آن را زیان رساند.

۲۶ زیرا هر که از من و کلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید از او عار خواهد داشت.

۲۷ لیکن هر آینه به شما میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیات عیسی

(تی:، مرقس:)

و از این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند.

۲۹ و چون دعای کردهیات چهره او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد.

۳۰ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند.

۳۱ و به هیات جلالی ظاهر شده در باره رحلت او که میبایست به زودی در اورشلیم واقع شود گفتگویی کردند.

اما پطرس و رفقایش را خواب در ربود. پس بیدار شده جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند، دیدند.

۳۳ و چون آن دو نفر از او جدا می شدند، پطرس به عیسی گفت که «ی استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس.» زیرا که نمی دانست چه میگفت.

۳۴ و این سخن هنوز بزبانش میبود که ناگاه ابری پدیدار شده برایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند، ترسان گردیدند.

۳۵ آنگاه صدایی از ابر برآمد که «این است پسر حبیب من، او را بشنوید.»

و چون این آواز رسید عیسی را تنهاییافتند و ایشان ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند هیچکس را در آن ایام خبر ندادند.

شفای پسر دیوزده

(تی:، مرقس:)

و در روز بعد چون ایشان از کوه به زیر آمدند، گروهی بسیار او را استقبال نمودند.

۳۸ که ناگاه مردی از آن میان فریادکنان گفت: «ی استاد به تو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمایی زیرا یگانه من است.»

۳۹ که ناگاه روحی او را می گیرد و دفعه صیحه میزند و کف کرده مصروع میشود و او را فشرده به دشواری رها میکند.

۴۰ و از شاگردان درخواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند.»

عیسی در جواب گفت: «ی فرقه بیایمان کج روش، تا کی با شما باشم و متحمل شما گردم. پسر خود را اینجا بیاور.»

و چون او میآمد دیو او را دریده مصروع نمود. اما عیسی آن روح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید و به پدرش سپرد.

۴۳ و همه از بزرگی خدا متحیر شدند و وقتی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند به شاگردان خود گفت:

دو مین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(تی:، مرقس:)

«این سخنان را در گوشهای خود فرایید زیرا که پسر انسان به دستهای مردم تسلیم خواهد شد.»

ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی پرسند.

بحث درباره بزرگی

(تی:، مرقس:)

و در میان ایشان مباحثه شد که کدامیک از ما بزرگتر است.

۴۷ عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده طفلی بگرفت و او را نزد خود برپا داشت.

۴۸ و به ایشان گفت: «رکه این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد و هر که مرا پذیرد، فرستنده مرا پذیرفته باشد. زیرا

هر که از جمیع شما کوچکتر باشد، همان بزرگ خواهد بود.»

شاگردان مانع شخصی میشوند که نام عیسی را بکار میبرد

(رقس:)

یوحنا جواب داده گفت: «ی استاد شخصی را دیدیم که به نام تو دیوهارا انخراج میکند و او را منع نمودیم، از آن رو که پیروی مانی کند.»

عیسی بدو گفت: «و را مانعت مکنید. زیرا هر که ضد شما نیست با شماست.»

بهای پیروی از عیسی  
(تی:)

و چون روزهای صعود او نزدیک میشد روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد.

۵۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفته به بلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارک بینند.

۵۳ اما او را جای ندادند از آن رو که عازم اورشلیم میبود.

۵۴ و چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند: «ی خداوند آیا میخواهی بگویم که آتش از آسمان باریده اینهارا فرو گیرد

چنانکه الیاس نیز کرد؟

آنگاه روی گردانیده بدیشان گفت: «می دانید که شما از کدام نوع روح هستید.

۵۶ زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد.» پس به قریبهای دیگر رفتند.

و هنگامی که ایشان میرفتند در اثنای راه شخصی بدو گفت: «داوند اهر جا روی تو را متابعت کنم.»

عیسی به وی گفت: «و باهان را سو را نخواست و مرغان هوا را آشیانها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»

و به دیگری گفت: «ز عقب من بیا.» گفت: «داوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم.»

عیسی وی را گفت: «گذار مردگان مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن.»

و کسی دیگر گفت: «داوند اتورا پیروی میکنم لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم.»

عیسی وی را گفت: «سیکه دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی باشد.»

### اعزام هفتاد نفر از شاگردان

و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و موضعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد.

۲ پس بدیشان گفت: «صاحب بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد در خواست کنید تا عمله ها برای حصاد خود بیرون نماید.

۳ بروید، اینک من شما را چون برهه در میان گرگان میفرستم.

۴ و کیسه و تو شهبان و کفشها با خود بردارید و هیچکس را در راه سلام ننمایید،

و در هر خانهای که داخل شوید، اول گوید سلام بر این خانه باد.

۶ پس هر گاه ابن السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد و الا به سوی شما راجع شود.

۷ و در آن خانه توقف ننمایید و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل مکنید.

۸ و در هر شهری که رفتید و شمارا پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند بخورید.

۹ و مریشان آنجا را شفا دهید و بدیشان گوید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.

۱۰ لیکن در هر شهری که رفتید و شمارا قبول نکردند، به کوچه های آن شهر بیرون شده بگوئید،

حتی خاکی که از شهر شما بر مانده است، بر شما میافشانیم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.

۱۲ و به شما میگویم که حالت سدوم در آن روز، از حالت آن شهر سهل تر خواهد بود.

و ای بر توای خورزین؛ و ای بر توای بیت صیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر میشد، هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر نشسته، توبه میکردند.

۱۴ لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا، از حال شما آسانتر خواهد بود.

۱۵ و توای کفرناحوم که سر به آسمان افراشتهای، تا به جهنم سرنگون خواهی شد.

آنکه شمارا شنود، مرانیده و کسیکه شمارا حقیر شمارد مرحقیر شمرده و هر که مرحقیر شمارد فرستنده مرحقیر شمرده باشد.»

باز گشت هفتاد نفر

پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته گفتند: «ی خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می کنند.»  
بدیشان گفت: «ن شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می افتد.»

۱۹ اینک شمار قوت میبخشم که ما را ن وعقر بها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید.

۲۰ ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است.»

در همان ساعت، عیسی در روح و جد نموده گفت: «ی پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس میکنم که این امور را از داناان و خردمندان

مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلیای پدر، چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد.»

و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: «مچیز را پدر به من سپرده است. و هیچکس نمی شناسد که پسر کیست، جز پدر و

نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر نخواهد برای او مکشوف سازد.»

و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده گفت: «و شا بحال چشمانی که آنچه شما میبینید، میبینند.»

۲۴ زیرا به شما میگویم بسا انبیا و پادشاهان میخواستند آنچه شما میبینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

### حکایت سامری نیکو

ناگاه یکی از فقهای ربا خسته از روی امتحان به وی گفت: «ی استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟»

به وی گفت: «رتورات چه نوشته شده است و چگونه میخوانی؟»

جواب داده، گفت: «ینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل

نفس خود.»

گفت: «یکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست.»

لیکن او چون خواست خود را عادل نماید، به عیسی گفت: «همسایه من کیست؟»

عیسی در جواب وی گفت: «ردی که از اورشلیم به سوی اریحا میرفت، به دستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند

و او را نیم مرده و ا گذارده بر رفتند.

۳۱ اتفاق کاهنی از آن راه میآمد، چون او را دید از کناره دیگر گرفت.

۳۲ همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر او نگر بسته از کناره دیگر گرفت.

«یکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی آمده چون او را دید، دلش بروی بسوخت.

۳۴ پس پیش آمده بر زخمهای او روغن و شراب ریخته آنها را بست و او را بر مرکب خود سوار کرده به کاروانسرای رسانید و خدمت او کرد.

۳۵ بامدادان چون روانه میشد، دو دینار در آورده به سپر ایدار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی،

در حین مراجعت به تو دهم.

«س به نظر تو کدامیک از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که به دست دزدان افتاد؟»

گفت: «نکه بر او رحمت کرد.» عیسی وی را گفت: «رو و تو نیز همچنان کن.»

### دیدار مریم و مرثا

و هنگامی که میرفتند او وارد بلدی شد و زنی که مرثا نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت.

۳۹ او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشست کلام او را میشنید.

۴۰ اما مرثا بجهت زیادتی خدمت مضطرب میبود. پس نزدیک آمده، گفت: «ی خداوند آیا تو را باکی نیست که خواهرم

مرثا گذارد که تنها خدمت کنم، او را بفرماتا مرا یاری کنند.»

عیسی در جواب وی گفت: «ی مرثا، ای مرثا تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری.»

۴۲ لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.»

### تعلیم در باره دعا

و هنگامی که او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: «داوند دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنانکه یحیی

شاگردان خود را بیاموخت.»



بدیشان گفت: «رگه دعا کنید گویدای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود.

۳ نان کفاف مارا روز به روز به ما بده.

۴ و گاهان مارا بخش زیرا که مانیز هر قرضدار خود را میبخشیم. و مارا در آزمایش میاور، بلکه مارا از شریرهایی ده.»

و بدیشان گفت: «یست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمده بگویدای دوست سه قرص نان به من قرض ده، چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده و چیزی ندارم که پیش او گذارم.

۷ پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت مده، زیرا که الان در بسته است و بچه های من در رختخواب با من خفته اند نمی توانم برخاست تا به تو دهم.

۸ به شما می گویم هر چند به علت دوستی بر نخیزد تا بدو دهد، لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد، بدو خواهد داد.

«من به شما می گویم سوال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد.

۱۰ زیرا هر که سوال کند، یا بدو هر که بطلبد، خواهد یافت و هر که کو بد، برای او باز کرده خواهد شد.

۱۱ و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد یا گرمایی خواهد، به عوض ماهی ماری بدو بخشد، یا اگر تخم مرغی بخواد، عقربی بدو عطا کند.

۱۳ پس اگر شما با آنکه شریر هستید میدانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیاد تر پدر آسمانی شمار و حال قدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند.»

پاسخ به اتهامات خصمانه

و دیوی را که گنگ بود بیرون میگرد و چون دیوی بیرون شد، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند.

۱۵ لیکن بعضی از ایشان گفتند که «یوهارا به یاری بعز بول رئیس دیوها بیرون میکنند.»

و دیگران از روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند.

۱۷ پس او خیالات ایشان را در ک کرده بدیشان گفت: «مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانهای که برخانه منقسم شود، منهدم گردد.

۱۸ پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود سلطنت او چگونه پایدار بماند. زیرا میگوید که من به اعانت بعز بول دیوها را بیرون میکنم.

۱۹ پس اگر من دیوها را به وساطت بعز بول بیرون میکنم، پسران شما به وساطت که آنها را بیرون میکنند؟ از اینجهت ایشان داوران بر شما خواهند بود.

۲۰ لیکن هر گاه به انگشت خدا دیوها را بیرون میکنم، هر آینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است.

وقتی که مرد زور آور سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ می باشد.

۲۲ اما چون شخصی زور آور ترازا و آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد میداشت، از او میگیرد و اموال او را تقسیم میکند.

۲۳ کسیکه با من نیست، برخلاف من است و آنکه با من جمع نمی کند، پراکنده میسازد.

چون روح بلید از انسان بیرون آید به مکانهای بیاب بطلب آرامی گرددش میکند و چون نیافت میگوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی گردم.

۲۵ پس چون آید، آن را جاروب کرده شده و آراسته میبندد.

۲۶ آنگاه می رود و هفت روح دیگر، شریر تر از خود برداشته داخل شده در آنجا ساکن میگردد و او را خیر آن شخص از او ائش بدتر میشود.»

چون او این سخنان را می گفت، زنی از آن میان به آواز بلند وی را گفت «و شایحال آن رحمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی.»

لیکن او گفت: «لکه خوشبحال آنانی که کلام خدا را می شنوند و آن را حفظ می کنند.»

هشدار درباره پیامانی

و هنگامی که مردم بر او زدحام مینمودند، سخن گفتن آغاز کرد که «ینان فرقه های شریرند که آیتی طلب میکنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد، جز آیت یونس نبی.

۳۰ زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد، همچنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود.  
 ۳۱ ملکه جنوب در روز آوری با مردم این فرقه برخاسته، برایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است.  
 ۳۲ مردم نینوا در روز آوری با این طبقه برخاسته برایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است.  
**تعلیم درباره نور باطنی**

و هیچکس چراغی نمی افروزد تا آن را در پنهانی یا زیر پیمانهای بگذارد، بلکه بر چراغدان، تا هر که داخل شود روشنی را ببندد.  
 ۳۴ چراغ بدن چشم است، پس مادامی که چشم تو بسیط است تمامی جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد، جسدت تونیز تاریک بود.  
 ۳۵ پس با حذر باش مباد انوری که در تو است، ظلمت باشد.  
 ۳۶ بنابراین هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذره‌های ظلمت نداشته باشد همه‌هاش روشن خواهد بود، مثل وقتی که چراغ به تابش خود، تورار روشنی می‌دهد.»

### نکوهش رهبران مذهبی

و هنگامی که سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانه او چاشت بخورد. پس داخل شده بنشست.  
 ۳۸ اما فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست، تعجب نمود.  
 ۳۹ خداوند وی را گفت: «مانا شما ای فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را طاهر میسازید ولی درون شما پر از حرص و خباثت است.  
 ۴۰ ای احمقان آیا او که بیرون را آفرید، اندرون را نیز نیافرید؟  
 بلکه از آنچه دارد، صدقه دهید که اینک همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت.  
 ۴۲ و ای بر شما ای فریسیان که دهیک از نعناع و سداب و هر قسم سبزی را می دهید و از ددرسی و محبت خدا تجاوزه می‌نمایید، اینها را میباید بهجا آورید و آنها را نیز ترک نکنید.

۴۳ و ای بر شما ای فریسیان که صدر کتیس و سلام در بازارها را دوست میدارید.  
 ۴۴ و ای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه میروند و نمی دانند.»  
 آنگاه یکی از فقها جواب داده گفت: «ی معلم، بدین سخنان ما را نیز سرزنش میکنی؟»  
 گفت: «ای بر شما نیز ای فقها زیرا که بارهای گران را بر مردم مینهد و خود بر آن بارها، یک انگشت خود را نمی گذارید.  
 ۴۷ و ای بر شما زیرا که مقابر انبیا را بنا میکنید و پدران شما ایشان را کشتند.  
 ۴۸ پس بهکارهای پدران خود شهادت میدهید و از آنها راضی هستید، زیرا آنها ایشان را کشتند و شما قبرهای ایشان را میسازید.  
 ۴۹ از این رو حکمت خدا نیز فرموده است که به سوی ایشان انبیا و رسولان میفرستم و بعضی از ایشان را خواهند کشت و بر بعضی جفا کرد،

تا انتقام خون جمیع انبیا که از بنای عالم ریخته شد از این طبقه گرفته شود.  
 ۵۱ از خون هاییل تا خون زکریا که در میان مذبح و هیکل کشته شد. بلی به شما می گویم که از این فرقه بازخواست خواهد شد.  
 ۵۲ و ای بر شما ای فقها، زیرا کلید معرفت را برداشته‌اید که خود داخل نمی شوید و داخل شوندگان را هم مانع می‌شوید.»  
 و چون او این سخنان را بدیشان میگفت، کاتبان و فریسیان با او بشدت در آویختند و در مطالب بسیار سوالها از او میکردند.  
 ۵۴ و در همین اومیبودند تا نکته‌های از زبان او گرفته مدعی او بشوند.

### هشدار علیه ریاکاری

و در آن میان، وقتی که هزاران از خلق جمع شدند، به نوعی که یکدیگر را پامال میکردند، به شاگردان خود به سخن گفتن شروع کرد.  
 «ول آنکه از خمیر مایه فریسیان که ریاکاری است احتیاط کنید.  
 ۲ زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری که معلوم نگردد.  
 ۳ بنابراین آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنی شنیده خواهد شد و آنچه در خلوتخانه در گوش گفته‌اید بر پشت بامها نثار شود.  
 ۴ لیکن ای دوستان من، به شما میگویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند، ترسان مباشید.»

۵ بلکه به شما نشان میدهم که از که باید ترسید، از او ترسید که بعد از کشتن، قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما میگویم از او ترسید.

۶ آیا پنج گنجشک به دو فلس فروخته نمی شود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی شود؟

بلکه مویهای سر شما همه شمرده شده است. پس بیم نکنید، زیرا که از چندان گنجشک بهتر هستید.

«یکن به شما میگویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد.

۹ اما هر که مرا پیش مردم انکار کند، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد.

۱۰ و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. اما هر که به روح القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد.

۱۱ و چون شمار در کاپس و به نزد حکام و دیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت آورید یا چه بگویید.

۱۲ زیرا که در همان ساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید گفت.»

### حکایت ثوتمند نادان

و شخصی از آن جماعت به وی گفت: «ی استاد، برادر مرا بفرماتارث پدر را با من تقسیم کند.»

به وی گفت: «ی مرد که مرا بر شما دوریا مقسم قرار داده است؟»

پس بدیشان گفت: «نهار از طمع پرهیزید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست.»

و مثلی برای ایشان آورده، گفت: «خصی دو لقمه را از املاکش محصول وافر پیدا شد.

۱۷ پس با خود اندیشیده، گفت چه کنم؟ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم.

۱۸ پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده، بزرگترین می کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد.

۱۹ و نفس خود را خواهم گفت کهای جان اموال فراوانند و خسته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و

شرب و شادی پرداز.

۲۰ خدا وی را گفتای احق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت، آنگاه آنچه اندوخته های، از آن که خواهد بود؟

همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای خدا و لقمه نباشد.»

پس به شاگردان خود گفت: «ز این جهت به شما میگویم که اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه پوشید.

۲۳ جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است.

۲۴ کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت میکنند و نه حصا و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را میپروراند. آیا شما به

چند مرتبه از مرغان بهتر نیستید؟

و کیست از شما که به فکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد.

۲۶ پس هر گاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی می اندیشید.

۲۷ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نمو میکنند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه میریسنند، اما به شما میگویم که سلیمان با همه جلالش

مثل یکی از اینها پوشیده نبود.

۲۸ پس هر گاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و فردا در تنورا فکنده میشود چنین میپوشاند، چقدر بیشتر شمارا ای سستایمانان.

۲۹ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بپاشید و مضطرب مشوید.

۳۰ زیرا که امت های جهان، همه این چیزها را میطلبند، لیکن پدر شما میداند که به این چیزها احتیاج دارید.

۳۱ بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد.

ترسان مباشید ای گله کوچک، زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.

۳۳ آنچه دارد بفروشید و صدقه دهید و کیسه ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود، در آسمان جایی که دزد نزدیک

نیاید و بید تباہ نسازد.

۳۴ زیرا جایی که خزانه شما است، دل شما نیز در آنجا میباید.

### آمادگی برای بازگشت مسیح

کمرهای خود را بسته چراغهای خود را افروخته بدارید.

۳۶ و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد،

بیدرنگ برای او بازکنند.

- ۳۷ خوشباجال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما میگویم که کمر خود را بسته ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد.
- ۳۸ واگرد پاس دوم یا سوم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشباجال آن غلامان.
- ۳۹ اما این را بدانید که اگر صاحبخانه میدانست که دزد در چه ساعت میآید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانهاش نقب زند.
- ۴۰ پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان میآید.»
- پطرس به وی گفت: «ی خداوند، آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه.»
- خداوند گفت: «س کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او وی را بر سایر خدام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقتش به ایشان تقسیم کند.
- ۴۳ خوشباجال آن غلام که آفایش چون آید، او را در چنین کار مشغول یابد.
- ۴۴ هر آینه به شما میگویم که او را بر همه ما بملک خود خواهد گماشت.
- ۴۵ لیکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید، آمدن آقایم به طول میانجامد و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و میگساریدن شروع کند،
- هر آینه مولای آن غلام آید، در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند او را دوباره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد.
- «ما آن غلامی که اراده مولای خویش را دانست و خود را میان ساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد.
- ۴۸ اما آنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیاد تر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیاد تر خواهند کرد.
- هشدار درباره اختلافات و جداییها**
- من آمدم تا آتشی در زمین افروزم، پس چه میخواهم اگر الان در گرفته است.
- ۵۰ اما مرا اطمینانی است که بیایم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن بسر آید.
- ۵۱ آیا گمان میبرید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخرم؟ نی بلکه به شما میگویم تفریق را.
- ۵۲ زیرا بعد از این پنج نفر که در یک خانه باشند دوازده و سه و سه از دو جدا خواهند شد،
- پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و خواهر از عروس و عروس از خا رسو مفارقت خواهند نمود.»
- هشدار درباره بحرانیهای آینده**
- آنگاه باز به آن جماعت گفت: «نگاهی که ابری ببینید که از مغرب پدید آید، بیتامل میگوید باران میآید و چنین میشود.
- ۵۵ و چون دیدید که باد جنوبی میوزد، میگوید گرما خواهد شد و میشود.
- ۵۶ ای ریای کاران، میتوانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید، پس چگونه این زمان را نمی شناسید؟
- و چرا از خود به انصاف حکم نمی کنید؟
- و هنگامی که بامدعی خود نزد حاکم میروی، در راه سعی کن که از او برهی، مباد او را نزد قاضی بکشد و قاضی تو را به سرنهنگ سپارد و سرنهنگ تو را به زندان افکند.
- ۵۹ تو را میگویم تا فلس آخر را دان کنی، از آنجا هر گیر و بر نخواستی نخواهی آمد.»

#### دعوت به توبه

- در آن وقت بعضی آمده اورا از جلیلانی خبر دادند که پلاطس خون ایشان را با قربانی های ایشان آمیخته بود.
- ۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «یا گمان میبرید که این جلیلان گاهکار تر بودند از سایر سکنه جلیل از اینرو که چنین زحمات دیدند؟ نی، بلکه به شما میگویم اگر توبه نکنید، همگی شما همچین هلاک خواهید شد.
- ۴ یا آن هجده نفری که برج در سلوام برایشان افتاده ایشان را هلاک کرد، گمان میبرید که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم، خطا کار تر بودند؟
- حاشا، بلکه شمار می گویم که اگر توبه نکنید همگی شما همچین هلاک خواهید شد.»
- پس این مثل را آورد که «خصی درخت انجیری در تا کستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بجوید، چیزی نیافت.

۷ پس به باغبان گفت اینک سه سال است می‌آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبم و نمی‌یابم، آن را ببر چرا زمین را نیز باطل سازد.

۸ در جواب وی گفت، ای آقا امسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کود بریزم،

پس اگر ثمر آورد و الا بعد از آن، آن را ببر.»

#### شفای زن بیمار

و روز سبت در یکی از کلیسای تعلیم میداد.

۱۱ و اینک زنی که مدت هجده سال روح ضعیف میداشت و منحنی شده بدنی توانست راست بایستد، در آنجا بود.

۱۲ چون عیسی او را دید وی را خوانده گفت: «ی زن از ضعف خود خلاص شو.»

و دست‌های خود را بروی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تعجید نمود.

۱۴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آن رو که عیسی او را در سبت شفا داد. پس به مردم توجه نموده، گفت: «ش روز است

که باید کار بکنید در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سبت.»

خداوند در جواب او گفت: «ی ریا کار، آیا هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمی‌برد تا سیر آبش کند؟

و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی‌بایست او را در روز سبت از این بندرها نمود؟»

و چون این را بگفت همه مخالفان او نجمل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند، بسبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر میگشت.

#### تعلیم درباره ملکوت خدا

پس گفت: «لکوت خدا چه چیز را میماند و آن را به کدام شی تشبیه نمایم.

۱۹ دانه خردلی را مانند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، بجدی که مرغان هوا آمده در شاخه

هایش آشیانه گرفتند.»

باز گفت: «رای ملکوت خدا چه مثل آورم؟

خمیر مایه‌ای را میماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد.»

#### تعلیم درباره ورود به ملکوت خدا

و در شهرها و دهات گشته، تعلیم میداد و به سوی اورشلیم سفر میکرد،

که شخصی به وی گفت: «ی خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟» او به ایشان گفت:

«و وجهه کنید تا از در تنگ داخل شوید. زیرا که به شما میگویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست.

۲۵ بعد از آنکه صاحبخانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را کوبیدن آغاز کنید و گوید خداوند ا خداوند ا برای ما باز کن.

آنگاه وی در جواب خواهد گفت شمار انمی شناسم که از جگه هستید.

۲۶ در آن وقت خواهید گفت که در حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچه‌های ما تعلیم دادی.

۲۷ باز خواهد گفت، به شما میگویم که شمار انمی شناسم از جگه هستید؟ ای همه بدکاران از من دور شوید.

۲۸ در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود، چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع انبیاء در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنده

یابید

و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست.

۳۰ و اینک آخرین هستند که اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود.»

#### اندوه عیسی برای اورشلیم

در همان روز چند نفر از فریسیان آمده به وی گفتند: «و رشو و از اینجی بر وزی را که هیرودیس میخواست تو را به قتل رساند.»

ایشان را گفت: «روید و به آن روباه گوید اینک امر روز و فردا دیوهارا بیرون میکنم و مریضان را صحت میبخشم و در روز سوم کامل

خواهم شد.

۳۳ لیکن میباید امر روز و فردا و سفر داراه روم، زیرا که محال است نبی بیرون از اورشلیم کشته شود.

۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلین خود هستی، چند کثرت خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه مرغ جوجه های خویش را زیر بالهای خود میگیرد و نخواستید.

۳۵ اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته میشود و به شما می گویم که مراد دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوید مبارک است او که به نام خداوند می آید.»

### شفای مرد بیمار

و واقع شد که در روز سبت، به خانه یکی از روسای فریسیان برای غذا خوردن در آمد و ایشان مراقب او میبودند، و اینک شخصی مستسقی پیش او بود،

آنگاه عیسی ملتفت شده فقها و فریسیان را خطاب کرده، گفت: «یاد روز سبت شفا دادن جایز است؟» ایشان ساکت ماندند. پس آن مرد را گرفته، شفا داد و رها کرد.

۵ و به ایشان روی آورده، گفت: «یست از شما که الاغ یا گاو ش روز سبت در چاهی افتد و فوراً آن را بیرون نیاورد؟» پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند.

### تعلیم درباره جاهطلبی

و برای ممانان مثل زرد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیاری کردند. پس به ایشان گفت: «ون کسی تو را به عروسی دعوت کند، در صدر مجلس نشین، مبادا کسی بزرگتر از تو را هم وعده خواسته باشد.

۹ پس آن کسیکه تو او را وعده خواسته بود بیاید و تو را گوید این کس را جای بده و تو با نخالت روی به صف نعال خواهی نهاد.

۱۰ بلکه چون مهمان کسی باشی، رفته در پایین بنشین تا وقتی که میزبان آید به تو گوید، ای دوست بر تر نشین آنگاه تو را در حضور مجلسیان عزت خواهد بود.

۱۱ زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویش را فرود آرد، سرفراز گردد.»

پس به آن کسیکه از او وعده خواسته بود نیز گفت: «قتی که چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولت مند خود را دعوت مکن مباد ایشان نیز تو را بخوانند و تو را عوض داده شود.

۱۳ بلکه چون ضیافت کنی، فقیران و لنگان و شلان و کوران را دعوت کن.

۱۴ که نجسته خواهی بود زیرا اندرند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان، به تو جز اعطا خواهد شد.»

### مثل ضیافت بزرگ

آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت: «و شایحال کسیکه در ملکوت خدا غذا خورد.» به وی گفت: «خصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاری را دعوت نمود.

۱۷ پس چون وقت شام رسید، غلام خود را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید، بیاید زیرا که الحال همه چیز حاضر است.

۱۸ لیکن همه به یک رای عذر خواهی آغاز کردند. اولی گفت: مزرعه های خریدم و ناچار باید بروم آن را ببینم، از تو خواهش دارم مرا معذور داری.

۱۹ و دیگری گفت: پنج جفت گاو خریدهام، میروم تا آنها را بیازمایم، به تو التماس دارم مرا عفو نمایی.

۲۰ سومی گفت: زنی گرفتم و از این سبب نمی توانم بیایم.

۲۱ پس آن غلام آمده مولای خود را از این امور مطلع ساخت. آنگاه صاحبخانه غضب نموده به غلام خود فرمود: به بازارها و کوچه های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلان و کوران را در اینجا بیاور.

۲۲ پس غلام گفت: ای آقا آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است.

۲۳ پس آقا به غلام گفت: به راهها و مرزها بیرون رفته، مردم را به الحاح بیاور تا خانه من پر شود.

۲۴ زیرا به شما میگویم هیچیک از آنان که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.»

### بهای شاگردی

و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می رفتند، روی گردانیده بدیشان گفت:

«گر کسی نزد من آید و پدر، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود.

۲۷ و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید، نمی تواند شاگرد من گردد.»



«یرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول نشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؟ که مبادا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هر که ببندد تمسخرگان گوید، این شخص عمارتی شروع کرده نتوانست به انجامش رساند.»

۳۱ یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود، جز اینکه اول نشسته تامل نماید که آیا باده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که بایست هزار لشکر بر وی میآید؟ والا چون او هنوز دو راست ایلچییای فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند.

«س همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی تواند شاگرد من شود.»

۳۴ «مکنیکو است ولی هر گاه نمک فاسد شده به چه چیز اصلاح پذیرد؟ نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله، بلکه بیرونش میریزند. آنکه گوش شنو دارد بشنود.»

### حکایت گوسفند گمشده

و چون همه با جگیران و نگاهکاران به نزدش میآمدند تا کلام او را بشنوند، فریسیان و کاتبان، همه مهنگان میگفتند: «این شخص، نگاهکاران را میبندد و با ایشان میخورد.» پس برای ایشان این مثل رازده، گفت:

«یست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ پس چون آن را یافت به شادی بردوش خود میگذارد، و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را میطلبد و بدیشان میگوید بامن شادی کنید زیرا گوسفند گمشده خود را یافته ام.»

۷ به شما میگویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید به سبب توبه یک نگاهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند.

### حکایت سکه گمشده

یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هر گاه یک درهم گم شود، چراغی افروخته، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص نماید تا آن را بیابد؟

و چون یافت دوستان و همسایگان خود را جمع کرده میگوید بامن شادی کنید زیرا درهم گمشده را پیدا کرده ام.

۱۰ همچنین به شما میگویم که برای فرشتگان خدا روی میدهد به سبب یک خطا کار که توبه کند.»

### حکایت پسر گمشده

باز گفت: «خصی را دو پسر بود.

۱۲ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: ای پدر، رصدا موالی که باید به من رسد، به من بده. پس او مایملک خود را بر این دو تقسیم کرد.

۱۳ و چندی نگذشت که آن پسر کهنتر، آنچه داشت جمع کرده، به ملکی بعید کوچ کرد و به عیاشی ناهنجار، سرمایه خود را تلف نمود.

۱۴ و چون تمام را صرف نموده بود، قحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او به محتاج شدن شروع کرد.

۱۵ پس رفته خود را به یکی از اهل آن ملک پیوست. وی او را به املاک خود فرستاد تا گرازبانی کند.

۱۶ و آرزو میداشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخورند نسیر کند و هیچکس او را چیزی نمی داد.

«خریبه خود آمده، گفت چقدر از مزدوران پدرم نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک میشوم، برخاسته نزد پدر خود میروم و بید و خواهم گفتای پدر به آسمان و به حضور تو نگاه کرده ام، و دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم، مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر.»

در ساعت برخاسته به سوی پدر خود متوجه شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترحم نمود و دوان دوان آمده او را در آغوش خود کشیده، بوسید.

۲۱ پس روی را گفت، ای پدر به آسمان و به حضور تو نگاه کرده ام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم.»

- ۲۲ لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و انگشتی بردستش کنید و نعلین برپایه‌ایش، و گوساله پرواری را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی نماییم.
- ۲۴ زیرا که این پسر من مرده بود، زنده گردید و گم شده بود، یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند. اما پسر بزرگ او در مزربعه بود. چون آمده نزدیک به خانه رسید، صدای ساز و رقص را شنید.
- ۲۶ پس یکی از نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست؟
- به وی عرض کرد برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری را ذبح کرده است زیرا که او را صحیح باز یافت.
- ۲۸ ولی او خشم نموده نخواست به خانه درآید تا پدرش بیرون آمده به او التماس نمود.
- ۲۹ اما او در جواب پدر خود گفت، اینک سالهاست که من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز و نورزیده و هرگز بغالهای به من ندادی تا باد وستان خود شادی کنم.
- ۳۰ لیکن چون این پسر آمد که دولت تو را با فاحشه‌ها تلف کرده است، برای او گوساله پرواری را ذبح کردی.
- ۳۱ او وی را گفت، ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است، مال تو است.
- ۳۲ ولی میبایست شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادرت مرده بود، زنده گشت و گم شده بود، یافت گردید.»

### حکایت مباشر زبرک

- و به شاگردان خود نیز گفت: «خصی دولتمند را نظری بود که از او نزدی شکایت بردند که اموال او را تلف می‌کرد. پس او را طلب نموده، وی را گفت، این چیست که درباره تو شنیدیم؟ حساب نظارت خود را باز بده زیرا ممکن نیست که بعد از این نظارت کنی.
- ۳ نظارت با خود گفت چکنم؟ زیرا ما لایم نظارت را از من می‌گیرد. طاقت زمین‌کندن ندارم و از گدایی نیز عار دارم.
- ۴ دانستم چکنم تا وقتی که از نظارت معزول شوم، مرا به خانه خود بپذیرند.
- ۵ پس هر یکی از بدهکاران آقای خود را طلبیده، به یکی گفت آقا من از تو چند طلب دارم؟
- گفت صدر طلب روغن. بدو گفت سیاهه خود را بگیر و نشسته پنجاه رطل بزودی بنویس.
- ۷ باز دیگری را گفت از تو چقدر طلب دارد؟ گفت صد کیل گندم. وی را گفت سیاهه خود را بگیر و هشتاد بنویس.
- «س آقا من، ناظر خائن را آفرین گفت، زیرا اعاقلانه کار کرد. زیرا ابنای این جهان در طبقه خویش از ابنای نور عاقل تر هستند.
- ۹ و من شمارا می‌گویم دوستان از مال بی‌انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شمارا به خیمه‌های جاودانی بپذیرند.
- ۱۰ آنکه در اندک امین باشد در امر بزرگ نیز امین بود و آنکه در قلیل خائن بود در کثیر هم خائن باشد.
- ۱۱ و هر گاه در مال بی‌انصافی امین نبودید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟
- و اگر در مال دیگری دیانت نکردید، کیست که مال خاص شمارا به شما دهد؟
- هیچ خادم نمی‌تواند و آقا را خدمت کند. زیرا یا از یکی نفرت میکند و با دیگری محبت، یا با یکی می‌پوندد و دیگری را حقیر می‌شمارد. خدا و ما مونا را نمی‌توانید خدمت نمایید.
- و فریسیانی که زرد و ست بودند همه این سخنان را شنیده، او را استهزا نمودند.
- ۱۵ به ایشان گفت، شما هستید که خود را پیش مردم عادل مینمایید، لیکن خدا عارف دلهای شماست. زیرا که آنچه نزد انسان مرغوب است، نزد خدا مکروه است.
- ۱۶ تورات و انبیات با بهیجی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده میشود و هر کس بجد و جهد داخل آن میگردد.
- ۱۷ لیکن آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود، از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.
- ۱۸ هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر که زن مطلقه مردی را به نکاح خویش درآورد، زنا کرده باشد.
- ### ماجرای ثروتمند و فقیر
- شخصی دولتمند بود که ارغوان و گنجان میپوشید و هر روزه در عیاشی با جلال بسر می‌برد.
- ۲۰ و فقیری مقروح بود ایلعاز نام که او را بر درگاه او میگذاشتند، و آرزو میداشت که از پاره‌هایی که از خوان آن دولتمند میریخت، خود را سیر کند. بلکه سگان نیز آمده زبان بر زخمهای او میمالیدند.

- ۲۲ باری آن فقیر بر مرد و فرشتگان، اورا به آغوش ابراهیم بردند و آن دولت مند نیز مرد و او را دفن کردند.
- ۲۳ پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده، خود را در عذاب یافت. و ابراهیم را از دور و ایلعاز را در آغوشش دید.
- ۲۴ آنگاه به آواز بلند گفت، ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم فرما و ایلعاز را بر فرست تا سرانگشت خود را به آب تر ساخته زبان مرا خشک سازد، زیرا در این نار معذبم.
- ۲۵ ابراهیم گفت ای فرزند به خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعاز چیزهای بد را، لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب.
- ۲۶ و علاوه بر این در میان ما و شما ورطه عظیمی است، چنانچه آنانی که میخواهند از اینجا به نزد شما عبور کنند، نمی توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما تواند گذشت.
- ۲۷ گفت ای پدر به تو التماس دارم که اورا به خانه پدرم بفرستی.
- ۲۸ زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشان را آگاه سازد، مباد ایشان نیز به این مکان عذاب بیایند.
- ۲۹ ابراهیم وی را گفت موسی و انبیاء را دارند سخن ایشان را بشنوند.
- ۳۰ گفت نه ای پدر ما ابراهیم، لیکن اگر کسی از مردگان نزد ایشان رود، توبه خواهند کرد.
- ۳۱ وی را گفت هر گاه موسی و انبیاء را نشنوند اگر کسی از مردگان نیز بریزد، هدایت نخواهند پذیرفت.»

### بخشش و ایمان

- و شاگردان خود را گفت: «ابداست از وقوع لغزشها، لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود.
- ۲ اورا بهتر میبود که سنگ آسیابی بر گردش او یخته شود و در دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد.
- ۳ احتراز کنید و اگر برادرت به تو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را بخش.
- ۴ و هر گاه در روزی هفت کرت به تو نگاه کند و در روزی هفت مرتبه، برگشته به تو گوید توبه می کنم، او را بخش.»
- آنگاه رسولان به خداوند گفتند: «یمان ما را زیاد کن.»
- خداوند گفت: «گرایمان به قدر دانه خردلی میداشتید، به این درخت افراغ میگفتید که کنده شده در دریا نشانده شود اطاعت شمامی کرد.
- «ما کیست از شما که غلامش به شتم کردن یا شبانی مشغول شود و وقتی که از صحرا آید به وی گوید، بزودی بیا و بنشین.
- ۸ بلکه آیا بد و نمی گوید چیزی درست کن تا شام بخورم و مگر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم و بنوشم و بعد از آن تو بخور و بیا شام؟
- آیا از آن غلام منت میکشید از آنکه حکمهای او را بجا آورد؟ گمان ندارم.
- ۱۰ همچنین شما نیز چون به هر چیزی که مامور شده اید عمل کردید، گوید که غلامان بمنفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم.»

### شفای ده جذای

- و هنگامی که سفر به سوی اورشلیم میکرد از میانه سامره و جلیل میرفت.
- ۱۲ و چون به قریه ای داخل میشد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده، به آواز بلند گفتند: «ای عیسی خداوند بر ما ترحم فرما.»
- او به ایشان نظر کرده گفت: «روید و خود را به کاهن بنمایید.» ایشان چون میرفتند، طاهر گشتند.
- ۱۵ و یکی از ایشان چون دید که شفایافته است، برگشته به صدای بلند خدا را تجید میکرد.
- ۱۶ و پیش قدم او به روی در افتاده وی را شکر کرد. و او از اهل سامره بود.
- ۱۷ عیسی ملتفت شده گفت: «یاده نفر طاهر نشدند، پس آن نه کجا شدند؟
- آیا هیچکس یافت نمی شود که برگشته خدا را تجید کند جز این غریب؟»
- و بدو گفت: «رخاسته برو که ایمانت تو را نجات داده است.»

### تعلیم درباره آمدن ملکوت خدا

و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید، او در جواب ایشان گفت: «لکوت خدا با مرا اقتب نمی آید.

- ۲۱ و نخواهند گفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ملکوت خدا در میان شماست.»  
 و به شاگردان خود گفت: «یامی میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را ببینید و نخواهید دید.  
 ۲۳ و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، مروید و تعاقب آن مکنید.  
 ۲۴ زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان میشود، پسر انسان در یوم خود همچنین خواهد بود.  
 ۲۵ لیکن اول لازم است که اوزحمات بسیار ببندد و از این فرقه مطرود شود.  
 و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود،  
 که میخورند و مینوشیدند و وزن و شوهر می گرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد، طوفان آمده همه راهلاک ساخت.  
 ۲۸ و همچنانکه در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول میبودند،  
 تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه راهلاک ساخت.  
 ۳۰ بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.  
 ۳۱ در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در خانه نزول نکند تا آنها را بردارد و کسیکه در صحرا باشد همچنین برنگردد.  
 ۳۲ زن لوط را بیاد آورید.  
 ۳۳ هر که خواهد جان خود را بر هاندان راهلاک خواهد کرد و هر که آن راهلاک کند آن رازنده نگاه خواهد داشت.  
 ۳۴ به شما میگویم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.  
 ۳۵ و دوزن که در یک جادستاس کنند، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.  
 ۳۶ و دو نفر که در مزرعه باشند، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.»  
 در جواب وی گفتند: «جای خداوند.» گفت: «رهر جایی که لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهند شد.»

### حکایت بیوهزن

- و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید.  
 ۲ پس گفت که «رشری داورى بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان میداشت.  
 ۳ و در همان شهر بیوهزنی بود که پیش وی آمده میگفت، داد مرا از دشمن بگیر.  
 ۴ و تا مدتی به وی اعتنائ نمود و لکن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدایى ترسم و از مردم باکی ندارم،  
 لیکن چون این بیوهزن مرا زحمت میدهد، به داد او میرسم، مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد.  
 ۶ خداوند گفت بشنوید که این داورى انصاف چه میگوید؟  
 و آیا خدا بر گردگان خود را که شبانه روزید و استغاثه میکنند، داد رسی نخواهد کرد، اگر چه برای ایشان دیر غضب باشد؟  
 به شما میگویم که به زودی داد رسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟

### حکایت دعای فریسی و باجگیر

- و این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد میداشتند که عادل بودند و دیگران را حقیر میشمردند.  
 ۱۰ که «و نفری فریسی و دیگری باجگیر به هیکل رفتند تا عبادت کنند.  
 ۱۱ آن فریسی ایستاده بدینطور با خود دعا کرد که خدایا تورا شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زنا کار نیستم و نه مثل این باجگیر،  
 هر هفته دو مرتبه روز میدارم و از آنچه پیدا میکنم دهیک میدهم.  
 ۱۳ اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت، خدایا بر من نگاهکار  
 ترحم فرما.  
 ۱۴ به شما میگویم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد و  
 هر کس خویش را فروتن سازد، سرافرازی یابد.»  
 برکت دادن کودکان  
 (تی:، مرقس:)

پس اطفال را نیز نزد وی آوردند تا دست برایشان گذارد. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان را نهیب دادند. ۱۶ ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: «چهار او را گذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینهاست.»

۱۷ هر آینه به شما میگویم هر که ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نگردد.»

جوان ثروتمند  
(تی:، مرقس:)

ویکی از روستا زوی سوال نموده، گفت: «ی استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟»

عیسی وی را گفت: «زهر چه مرا نیکو میگوئی و حال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد.»

۲۰ احکام را می دانی ز نامکن، قتل مکن، دزدی منما، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار.»

گفت: «میع اینهار از طفولیت خود نگاه داشتم.»

عیسی چون این را شنید بدو گفت: «نوز تو را یک چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، پس آمده مرا متابعت کن.»

چون این را شنید محزون گشت، زیرا که دولت فراوان داشت.

۲۴ اما عیسی چون او را محزون دید گفت: «ه دشوار است که دولتندان داخل ملکوت خدا شوند.»

۲۵ زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتندی در ملکوت خدا.»

اما شنوندگان گفتند: «س که میتواند نجات یابد؟»

او گفت: «نچه نزد مردم محال است، نزد خدا ممکن است.»

پطرس گفت: «ینک ما هم هیچیز را ترک کرده پیروی تو میکنیم.»

به ایشان گفت: «رآینه به شما میگویم، کسی نیست که خانه یاوالدین یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترک کند،

جز اینکه در این عالم چند برابر بیابد و در عالم آینده حیات جاودانی را.»

سومین پیشگوی عیسی درباره مرگ خود

(تی:، مرقس:)

پس آن دوازده را بر داشته، به ایشان گفت: «ینک به اورشلیم میرویم و آنچه به زبان انبیاد باره پسر انسان نوشته شده است، به انجام خواهد رسید.»

۳۲ زیرا که او را به امته تسلیم میکنند و استهزا و بیحرمتی کرده آب دهان بروی انداخته

و تازیانه زده او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.»

اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه میگفت، درک نکردند.

شفای فقیر کور

(تی:، مرقس:)

و چون نزدیک اریحار رسید، کوری بجهت گدایی بر سر راه نشسته بود.

۳۶ و چون صدای گروهی را که میگذشتند شنید، پرسید چه چیز است؟

گفتندش عیسی ناصری در گذراست.

۳۸ در حال فریاد برآورده گفت: «ی عیسی، ای پسر داود، بر من ترحم فرما.»

و هر چند آنانی که پیش میرفتند او را نهیب میدادند تا خاموش شود، او بلند تر فریاد میزد که پسر داود ابر من ترحم فرما.

۴۰ آنگاه عیسی ایستاده فرمود تا او را نزد وی بیاورند. و چون نزدیک شد از وی پرسیده،

گفت: «ه میخواهی برای تو بکنم؟» عرض کرد: «ی خداوند، تا بیناشوم.»

عیسی به وی گفت: «یناشو که ایمانت تو را شفا داده است.»

در ساعت بینایی یافته، خدا را تجیدگان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون این را دیدند، خدا را تسبیح خواندند.

زکای باجگیر

پس وارد اریحار شده، از آنجای گذشت.

- ۲ که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس باجگیران بود و ولتمند بود، خواست عیسی را ببیند که کیست و از کثرت خلق نتوانست، زیرا کوتاه قد بود.
- ۴ پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تا او را ببیند. چونکه او می خواست از آن راه عبور کند.
- ۵ و چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگرسته او را دید و گفت: «ی زکی بشتاب و به زیربازیرا که باید امروز در خانه تو بمانم.» پس به زودی پایین شده او را به خرمی پذیرفت.
- و همه چون این را دیدند، همه همگان می گفتند که در خانه شخصی نگاهکار به میهمانی رفته است.
- ۸ اما زکی برپاشده به خداوند گفت: «لخالای خداوند نصف مایملک خود را به فقرا می دهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر بدورد می کنم.»
- عیسی به وی گفت: «مرو زنجات در این خانه پیدا شد. زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است.
- ۱۰ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»

### حکایت پادشاه و ده غلام

- و چون ایشان این را شنیدند او مثل زیاد کرده آورد چونکه نزدیک به اورشلیم بود و ایشان گمان می بردند که ملکوت خدا می باید در همان زمان ظهور کند.
- ۱۲ پس گفت: «خصی شریف به دیار بعید سفر کرد تا ملکی برای خود گرفته مراجعت کند.
- ۱۳ پس ده نفر از غلامان خود را طلبیده ده قنطار به ایشان سپرده فرمود، تجارت کنید تا بیایم.
- ۱۴ اما اهل ولایت او، چونکه او را دشمن میدانستند ایلچیان در عقب او فرستاده گفتند، نمی خواهیم این شخص بر ما سلطنت کند. و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود، فرمود تا آن غلامانی را که به ایشان نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر یک چه سود نموده است.
- ۱۶ پس اولی آمده گفت، ای آقا قنطار توده قنطار دیگر نفع آورده است.
- ۱۷ بدو گفت آفرینای غلام نیکو. چونکه بر چیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو.
- ۱۸ و دیگری آمده گفت، ای آقا قنطار تو پنج قنطار سود کرده است.
- ۱۹ او را نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن.
- ۲۰ و سومی آمده گفت، ای آقا اینک قنطار تو موجود است، آن را در پارچه های نگاه داشته ام.
- ۲۱ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی. آنچه نگذارد های، برمی داری و از آنچه نکاشتهای درومی کنی.
- ۲۲ به وی گفت، از زبان خودت بر تو فتوی میدهم، ای غلام شیرین. دانسته های که من مرد تند خوئی هستم که بر میدارم آنچه را نگذاشته ام و درو می کنم آنچه را نپاشیده ام.
- ۲۳ پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاردی تا چون آیم آن را با سود دریافت کنم؟
- پس به حاضرین فرمود قنطار را از این شخص بگیرید و به صاحب ده قنطار بدهید.
- ۲۵ به او گفتند ای خداوند، وی ده قنطار دارد.
- ۲۶ زیرا به شمامی گویم به هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد.
- ۲۷ اما آن دشمنان من که نخواستند من بر ایشان حکمرانی نمایم، در اینجا حاضر ساخته پیش من به قتل رسانید.»
- ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم
- (تی:، مرقس:، یوحنا:)
- و چون این را گفت، پیش رفته متوجه اورشلیم گردید.
- ۲۹ و چون نزدیک بیتناجی و بیت عنیابر کوه مسمی به زیتون رسید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،
- گفت: «هآن قریه های که پیش روی شماست بروید و چون داخل آن شدید، کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس بر آن هرگز سوار نشده. آن را باز کرده بیاورید.
- ۳۱ و اگر کسی به شما گوید، چرا این را باز میکنید، به وی گوید خداوند او را لازم دارد.»
- پس فرستادگان رفته آن چنانکه بدیشان گفته بود یافتند.



۳۳ و چون کره را باز میگردند، مالکانش به ایشان گفتند چرا کره را باز میکنید؟ گفتند خداوند او را لازم دارد.

۳۵ پس او را به نزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکنده، عیسی را سوار کردند.

۳۶ و هنگامی که او میرفت جامه های خود را در راه میگسترند.

و چون نزدیک بهسرازیری کوه زیتون رسید، تمامی شاگردانش شادی کرده، به آواز بلند خدا را حمد گفتن شروع کردند، بهسبب همه قوای که از او دیده بودند.

۳۸ و میگفتند مبارک باد آن پادشاهی که میآید، به نام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علین باد.

۳۹ آنگاه بعضی از فریسیان از آن میان بدو گفتند: «ی استاد شاگردان خود را نهیب نما.»

او در جواب ایشان گفت: «ه شما میگویم گراینها ساکت شوند، هر آینه سنگها به صدآیند.»

و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته،

گفت: «گرتونیز میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد، لاکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است.

۴۳ زیرا ایامی بر تو میآید که دشمنانت گرد تو سنگها سازند و تورا احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود.

۴۴ و تورا و فرزندان را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در توسنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایام تفقد خود را ندانستی.»

تطهیر هیکل

(تی:، مرقس:)

و چون داخل هیکل شد، کسانی را که در آنجا خرید و فروش میکردند، به بیرون نمودن آغاز کرد.

۴۶ و به ایشان گفت: «کتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آن را مغاره دزدان ساختهاید.»

و هر روز در هیکل تعلیم میداد، اما روسای کهنه و کاتبان واکبر قوم قصد هلاک نمودن او میکردند.

۴۸ و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشنوند.

سوال درباره اقتدار عیسی

(تی:، مرقس:)

روزی از آن روزها واقع شده هنگامی که او قوم را در هیکل تعلیم و بشارت میداد که روسا کهنه و کاتبان با مشایخ آمده،

به وی گفتند: «ه ما بگو که به چه قدرت این کارها را می کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»

در جواب ایشان گفت: «ن نیز از شما چیزی میپرسم. به من بگوید.

۴ تعمیدیچی از آسمان بود یا از مردم؟»

ایشان با خود اندیشیده، گفتند که اگر گویم از آسمان، هر آینه گوید چرا به او ایمان نیاوردید؟

و اگر گویم از انسان، تمامی قوم ما را سنگسار کنند زیرا یقین میدارند که یحیی نبی است.»

پس جواب دادند که «می دانیم از کجا بود.»

عیسی به ایشان گفت: «ن نیز شمارا نمی گویم که این کارها را به چه قدرت بهجامیآورم.»

حکایت باغبانهای ظالم

(تی:، مرقس:)

و این مثل را به مردم گفتن گرفت که «خصی تا کستانی غرس کرد و به باغبانش سپرده مدت مدیدی سفر کرد.

۱۰ و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند. اما باغبانان او را زده، تهیدست بازگردانیدند.

۱۱ پس غلامی دیگر روانه نمود. او را نیز تازیانه زده بچرمت کرده، تهیدست بازگردانیدند.

۱۲ و باز سومی فرستاد. او را نیز مجروح ساخته بیرون افکندند.

۱۳ آنگاه صاحب باغ گفت چه کنم؟ پسر حبیب خود را میفرستم شاید چون او را ببیند احترام خواهند نمود.

۱۴ اما چون باغبانان او را دیدند، با خود تفکر کنان گفتند، این وارث میباشد، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد.

۱۵ در حال او را از باغ بیرون افکنده کشتند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟

او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده باغ را به دیگران خواهد سپرد.» پس چون شنیدند گفتند حاشا. به ایشان نظر افکنده گفت: «س معین این نوشته چیست، سنگی را که معماران رد کردند، همان سرزایه شده است. ۱۸ و هر که بر آن سنگ افتد خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت؟»  
آنگاه روسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند. لیکن از قوم ترسیدند زیرا که دانستند که این مثل را در باره ایشان زده بود.

سوال درباره پرداخت باج و خراج

(تی:، مرقس:)

و مراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح مینمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند. ۲۱ پس از او سوال نموده گفتند: «ی استاد میدانیم که توبه راستی سخن میرانی و تعلیم میدهی و از کسی روداری نمی کنی، بلکه طریق خدا را به صدق میآموزی، آیا بر ما جایزه هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟»

او چون مکر ایشان را درک کرد، بدیشان گفت: «را برای چه امتحان میکنید؟ دیناری به من نشان دهید. صورت ورقش از کیست؟» ایشان در جواب گفتند: «ز قیصر است.» او به ایشان گفت: «س مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا.» پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده ساکت ماندند.

سوال درباره قیامت

(تی:، مرقس:)

و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده از وی سوال کرده، گفتند: «ی استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد و بی اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد.

۲۹ پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته اولاد نا آورده، فوت شد.

۳۰ بعد دو مین آن زن را گرفته، او نیز بی اولاد بمرد.

۳۱ پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه فرزندان آورده، مردند.

۳۲ و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت.

۳۳ پس در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود، زیرا که هر هفت او را داشتند؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «بنای این عالم نکاح میکنند و نکاح کرده میشوند.

۳۵ لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند.

۳۶ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند از آن جهت که مثل فرشتگان و پسران خدای باشند، چونکه پسران قیامت هستند.

۳۷ و اما اینکه مردگان برمی خیزند، موسی نیز در ذکر بوبته نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند.

۳۸ و حال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.»

پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند: «ی استاد. نیکو گفتی.»

و بعد از آن هیچکس جرات آن نداشت که از وی سوالی کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(تی:، مرقس:)

پس به ایشان گفت: «گونه میگویند که مسیح پسر داوود است

و خود داوود در کتاب زبور میگوید، خداوند به خداوند من گفت به دست راست من بنشین

تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟

پس چون داوود او را خداوند میخواند چگونه پسر او میباشد؟»

هشدار به رهبران مذهبی

(تی:، مرقس:)

و چون تمامی قوم میشنیدند، به شاگردان خود گفت:

«پرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لباس دراز را میپسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس و بالانشستن در ضیافتها را دوست میدارند. ۴۷ و خانه‌های بیوه‌زنان را میبلعند و نماز را به ریاکاری طول میدهند. اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت.»

هدیه بیوه‌زن فقیر  
(رقس:)

و نظر کرده‌د و تمندانی را دید که هدایای خود را در بیتالمال میاندازند.

۲ و بیوه‌زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت.

۳ پس گفت: «آینه به شمای گویم این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت.

۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود در هدایای خدا انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را انداخت.

آینده جهان  
(تی:، مرقس:)

و چون بعضی ذکر هیکل میکردند که به سنگهای خوب و هدایا آراسته شده است گفت:

«یامی میآید که از این چیزهایی که میبینید، سنگی برسنگی گذارده نشود، مگر اینکه به زیرافکننده خواهد شد.

۷ و از او سوال نموده، گفتند: «ی استاد پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟»

گفت: «حتیاط کنید که گمراه نشوید. زیرا که بسابه نام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید.

۹ و چون اخبار جنگها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتہا در ساعت نیست.» پس به ایشان گفت: «و می با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد.

۱۱ و زلزله‌های عظیم در جایها و قحطیها و وباها پدید و چیزهای هولناک و علامت بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.

۱۲ و قبل از این همه، بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شمارا به کنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد.

۱۳ و این برای شما به شهادت خواهد انجامید.

۱۴ پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن، پیشتر اندیشه نکنید،

زیرا که من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود.

۱۶ و شمارا والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شمارا به قتل خواهند رسانید.

۱۷ و جمیع مردم به جهت نام من شمارا نفرت خواهند کرد.

۱۸ و لکن مویی از سر شما گم نخواهد شد.

۱۹ جانهای خود را به صبر در بایید.

«چون بینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است.

۲۱ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحرا بود، داخل شهر نشود.

۲۲ زیرا که همان است ایام انتقام، تا آنچه مکتوب است تمام شود.

۲۳ لیکن وای بر آستان و شیردندگان در آن ایام، زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد.

۲۴ و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتها به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها به انجام رسد.

بازگشت مسیح  
(تی:، مرقس:)

و در آفتاب و ماه و ستارگان علامت خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش. ۲۶ و دلهای مردم ضعیف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قواوت آسمان متزلزل خواهد شد.

۲۷ و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که برابری سوار شده با قوت و جلال عظیم میآید.

« چون ابتدای این چیزها بشود راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.»  
و برای ایشان مثلی گفت که « رخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید،  
که چون میبینید شکوفه میکند خود میدانید که تابستان نزدیک است.

۳۱ و همچنین شما نیز چون ببینید که این امور واقع میشود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.

۳۲ هر آینه به شما میگویم که تا جمیع این امور واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت.

۳۳ آسمان و زمین زایل میشود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد.

انتظار برای بازگشت مسیح

(تی:، مرقس:)

پس خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از پر خوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی، سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید.

۳۵ زیرا که مثل دایمی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد.

۳۶ پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.»

و روزها را در هیكل تعلیم میداد و شبها بیرون رفته، در کوه معروف به زیتون به سر میبرد.

۳۸ و هر بامداد قوم نزد وی در هیكل میشتافتند تا کلام او را بشنوند.

توطئه عیسی

(تی:، مرقس:)

و چون عید فطیر که به فصیح معروف است نزدیک شد،

روسای کهنه و کاتبان مترصد میبودند که چگونه او را به قتل رسانند، زیرا که از قوم ترسیدند.

طرح خیانت یهودا

(تی:، مرقس:)

اما شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت،  
و او رفته با روسای کهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند.

۵ ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی به وی دهند.

۶ و او قبول کرده در صد فرصتی برآمد که او را در نهانی از مردم به ایشان تسلیم کند.

آماده کردن فصیح

(تی:، مرقس:)

اما چون روز فطیر که در آن میبایست فصیح را ذبح کنند رسید،

پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: « روید و فصیح را بجهت ما آماده کنید تا بخوریم.»

به وی گفتند: « رجمی خواهی مهیا کنیم؟ »

ایشان را گفت: « ینک هنگامی که داخل شهر شوید، شخصی با سبوی آب به شما بر می خورد. به خانهای که او در آید، از عقب وی بروید،

و به صاحبخانه گوید، استاد تورا می گوید مهمانخانه بجاست تا در آن فصیح را باشا گردان خود بخورم.

۱۲ او بالا خانهای بزرگ و مفروش به شما نشان خواهد داد در آنجا میبایست سازید.»

پس رفته چنانکه به ایشان گفته بود یافتند و فصیح را آماده کردند.

شام آخر

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

و چون وقت رسید بادوازه رسول بنشست.

۱۵ و به ایشان گفت: « شتیاق بینهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم، این فصیح را باشما بخورم.

۱۶ زیرا به شما میگویم از این دیگر نمی خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود.»

- پس پالهای گرفته، شکر نمود و گفت: «بن را بگیر و در میان خود تقسیم کنید.  
 ۱۸ زیرا به شما میگویم که تا ملکوت خدا نیاید، از میوه مودیگر نخواهم نوشید.»  
 و نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: «بن است جسد من که برای شما داده میشود، این را به یاد من به جا آرید.»  
 و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: «بن پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته میشود.  
 ۲۱ لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با من در سفره است.  
 ۲۲ زیرا که پسر انسان بر حسب آنچه مقدر است، می رود لیکن وای بر آن کسیکه او را تسلیم کند.»  
 آنگاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که کدامیک از ایشان باشد که این کار بکند؟  
 و در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدامیک از ایشان بزرگتر میباشد؟  
 آنگاه به ایشان گفت: «لا طین امتهار ایشان سروری میکنند و حکام خود را و این نعمت میخوانند.  
 ۲۶ لیکن شما چنین مباشید، بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر باشد و پیشوا چون خادم.  
 ۲۷ زیرا کدامیک بزرگتر است آنکه به غذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است؟ لیکن من در میان شما چون خادم  
 هستم.  
 ۲۸ و شما کسانی میباشید که در امتحانهای من با من به سر بردید.  
 ۲۹ و من ملکوتی برای شما قرار میدهم چنانکه پدرم برای من مقرر فرمود.  
 ۳۰ تا در ملکوت من از خون من بخورید و بنوشید و بر کرسیها نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید.»

### پدشگونی انکار پطرس (او حنا.)

- پس خداوند گفت: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند،  
 لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو باز گشت کنی برادران خود را استوار نما.»  
 به وی گفت: «ای خداوند حاضر من که با تو بروم حتی در زندان و در موت.»  
 گفت: «و رامیگویی پطرس امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی شناسی.»  
 و به ایشان گفت: «نگامی که شمارا بیکسسه و تو شهدان و کفش فرستادم به هیچ چیز محتاج شدید؟» گفتند هیچ.  
 ۳۶ پس به ایشان گفت: «یکن الان هر که کیسه دارد، آن را بردارد و همچنین تو شهدان را و کسیکه شمشیر ندارد جامه خود را فروخته  
 آن را بخرد.  
 ۳۷ زیرا به شما میگویم که این نوشته در من مییابد به انجام رسید، یعنی با نگاه کاران محسوب شد زیرا هر چه در خصوص من است،  
 انقضای دارد.  
 ۳۸ گفتند: «ای خداوند اینک دو شمشیر.» به ایشان گفت: «افی است.»

### باغ جنسیمانی

### (تی:، مرقس:)

- و بر حسب عادت بیرون شده به کوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند.  
 ۴۰ و چون به آن موضع رسید، به ایشان گفت: «عا کنید تا در امتحان نیفتید.»  
 و او از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده، گفت:  
 «ای پدر اگر خواهی این پیاله را از من بگردان، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.»  
 و فرشتهای از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت مینمود.  
 ۴۴ پس به مجاهده افتاده به سعی بلیغتر دعا کرد، چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین میریخت.  
 ۴۵ پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشان را از حزن در خواب یافت.  
 ۴۶ به ایشان گفت: «رای چه در خواب هستید؟ برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید.»

### دستگیری عیسی

### (تی:، مرقس:، یوحنا:)

و سخن هنوز بزبانش بود که ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودان نام داشت بر دیگران سبقت جسته نزد عیسی آمد تا او را ببوسد.

۴۸ و عیسی بدو گفت: «ی‌یهود آیا به بوسه پسر انسان را تسلیم میکنی؟»  
 رفقاییش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوند ابه شمشیر بزیم.  
 ۵۰ و یکی از ایشان، غلام رئیس کهنه رازده، گوش راست او را از تن جدا کرد.  
 ۵۱ عیسی متوجه شده گفت: «ابه این بگذارید.» و گوش او را لمس نمود، شفاداد.  
 پس عیسی به روسای کهنه و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند گفت: «ویا بردزد با شمشیرها و چوب‌های بیرون آمدید.  
 ۵۳ وقتی که هر روز در هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید، لیکن این است شما و قدرت ظلمت.»

انکار پطرس

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

پس او را گرفته بردند و بهسرای رئیس کهنه آوردند و پطرس از دو راز عقب می‌آمد.  
 ۵۵ و چون در میان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند، پطرس در میان ایشان بنشست.  
 ۵۶ آنگاه کنیزکی چون او را در روشنی آتش نشسته دید بر او چشم دوخته گفت: «این شخص هم با او میبود.»  
 او وی را انکار کرده گفت: «ی‌زن اورانمی شناسم.»  
 بعد از زمانی دیگری او را دیده گفت: «واز اینها هستی.» پطرس گفت: «ی‌مرد، من نیستم.»  
 و چون تخمین یک ساعت گذشت یکی دیگر با تا کید گفت: «لاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم هست.»  
 پطرس گفت: «ی‌مرد نمی دانم چه میگوئی؟» در همان ساعت که این را می گفت خروس بانگ زد.  
 ۶۱ آنگاه خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس آن کلامی را که خداوند به وی گفته بود به خاطر آورد که قبل از بانگ  
 زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.  
 ۶۲ پس پطرس بیرون رفته زار زار بگریست.  
 و کسانی که عیسی را گرفته بودند، او را تا زیانه زده استهزا نمودند.  
 ۶۴ و چشم او را بسته طپانچه بر رویش زدند و از وی سوال کرده، گفتند: «بوت کن که تورا زده است؟»  
 و بسیار کفر دیگر به وی گفتند.

محکوم شدن عیسی

(تی:، مرقس:)

و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی روسای کهنه و کاتبان فراهم آمده در مجلس خود او را آورده،  
 گفتند: «گرتو مسیح هستی به ما بگو:» و به ایشان گفت: «گره شما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد.  
 ۶۸ و اگر از شما سوال کنم جواب نمی دهید و مرا رها نمی کنید.  
 ۶۹ لیکن بعد از این پسر انسان به طرف راست قوت خدا خواهد نشست.»  
 همه گفتند: «س تو پسر خدا هستی؟» او به ایشان گفت: «ما میگوئید که من هستم.»  
 گفتند: «یگر ما را چه حاجت به شهادت است، زیرا خود از زبانش شنیدیم.»

محا که در حضور پلاطس

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

پس تمام جماعت ایشان برخاسته، او را نزد پلاطس بردند.  
 ۲ و شکایت بر او آغاز نموده، گفتند: «این شخص را یافتیم که قوم را گمراه میکند و از جزیه دادن به قیصر منع مینماید و میگوید که  
 خود مسیح و پادشاه است.»

پس پلاطس از او پرسیده، گفت: «یا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «ومی گویی.»  
 آنگاه پلاطس به روسای کهنه و جمیع قوم گفت که «این شخص هیچ عیبی نمی یابم.»  
 ایشان شدت نموده گفتند که «وم را می شوراند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته تا به اینجا تعلیم میدهد.»

محا که در حضور هیرو دپس



چون پیلطس نام جلیل را شنید پرسید که «یا این مرد جلیل است؟»  
 و چون مطلع شد که از ولایت هیروودیس است اورا نزد وی فرستاد، چونکه هیروودیس در آن ایام در اورشلیم بود.  
 ۸ اما هیروودیس چون عیسی را دید، بغایت شاد گردید زیرا که مدت مدیدی بود میخو. است اورا ببیند چونکه شهرت اورا بسیار شنیده بود و مترصد میبود که معجزه‌های از او ببیند.  
 ۹ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او به وی هیچ جواب نداد.  
 ۱۰ و روسای کهنه و کاتبان حاضر شده به شدت تمام بروی شکایت مینمودند.  
 ۱۱ پس هیروودیس بالشکریان خود اورا افتضاح نموده و استهزا کرده لباس فاخر بر او پوشانید و نزد پیلطس اورا باز فرستاد.  
 ۱۲ و در همان روز پیلطس و هیروودیس بایکدیگر مصالحه کردند، زیرا قبل از آن در میانشان عداوتی بود.

### صدور حکم مصلوب شدن

(تی:، مرقس:)

پس پیلطس روسای کهنه و سرداران و قوم را خوانده،  
 به ایشان گفت: «ین مرد را نزد من آوردید که قوم را می‌شوراند. الحال من اورا در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعای کنید اثری نیافتم.

۱۵ و نه هیروودیس هم زیرا که شمار از او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب قتل از او صادر نشده است.

۱۶ پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد.»

زیرا اورا لازم بود که هر عیدی کسی را برای ایشان آزاد کند.

۱۸ آنگاه همه فریاد کرده، گفتند: «و راهلاک کن و برابر برای ما رها فرما.»

و او شخصی بود که به سبب شورش و قتل که در شهر واقع شده بود، در زندان افکنده شده بود.

۲۰ باز پیلطس ندا کرده خواست که عیسی را رها کند.

۲۱ لیکن ایشان فریاد زده گفتند: «و را مصلوب کن، مصلوب کن.»

بار سوم به ایشان گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟ من در او هیچ علت قتل نیافتم. پس اورا تادیب کرده رها می‌کنم.»

اما ایشان به صداهای بلند مبالغه نموده خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و روسای کهنه غالب آمد.

۲۴ پس پیلطس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود.

۲۵ و آن کس را که به سبب شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را به خواهش ایشان سپرد.

### در راه جلجتا

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

و چون اورا میبردند شمعون قیروانی را که از صحرا میآمد مجبور ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد.

۲۷ و گروهی بسیار از قوم و زنانی که سینه میزدند و برای او ماتم میگرفتند، در عقب او افتادند.

۲۸ آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده، گفت: «ی دختران اورشلیم برای من گریه نکنید، بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید.

۲۹ زیرا اینک ایامی می‌آید که در آنها خواهند گفت، خوشحال نا زادگان و رحمهایی که بار نیاروندند و پستانهایی که شیر ندادند.

۳۰ و در آن هنگام به کوهها خواهند گفت که بر ما بیفتید و به تلها که ما را پنهان کنید.

۳۱ زیرا اگر این کارها را به چوب تر کردند به چوب خشک چه خواهد شد؟»

### مصلوب شدن عیسی

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

و دو نفر دیگر را که خطا کار بودند نیز آوردند تا ایشان را با او بکشند.

۳۳ و چون به موضعی که آن را کاسه سر میگویند رسیدند، اورا در آنجا با آن دو خطا کار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند.

عیسی گفت: «ی پدر اینها را بیامر ز، زیرا که نمی دانند چه میکنند.» پس جامه‌های او را تقسیم کردند و قرعه افکندند.

۳۵ و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخرگان با ایشان می‌گفتند: «یگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهانند.»

و سپاهیان نیز او را استهزا می‌کردند و آمده و او را سر که میدادند،

و می‌گفتند: «گرتو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده.»

و بر سر او تقصیر نامه‌های نوشتند به خط یونانی و رومی و عبرانی که «ین است پادشاه یهود.»

و یکی از آن دو خطا کار مصلوب بروی کفر گفت که «گرتو مسیح هستی خود را و ما را برهان.»

اما آن دیگری جواب داده، او را نیب کرد و گفت: «گرتو از خدایم ترسی؟ چونکه تو نیز زیر همین حکمی.

۴۱ و اما ما به انصاف، چونکه جزای اعمال خود را یافته‌ایم، لیکن این شخص هیچ کاری نکرده است.»

پس به عیسی گفت: «ی خداوند، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی.»

عیسی به وی گفت: «راینه به تو می‌گویم امر و زبامن در فردوس خواهی بود.»

جان سپردن عیسی

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

و تخمین از ساعت ششم تا ساعت نهم، ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت.

۴۵ و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت.

۴۶ و عیسی به آواز بلند صدازده گفت: «ی پدر بهدستهای تورو خود را می‌سپارم.» این را بگفت و جان را تسلیم نمود.

۴۷ اما یوزباشی چون این ماجرا را دید، خدا را تعجب کرده، گفت: «رحقیقت، این مرد صالح بود.»

و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون این وقایع را دیدند، سینه‌زنان برگشتند.

۴۹ و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند، باز نانی که از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را ببینند.

تدفین عیسی

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

و اینک یوسف نامی از اهل شورا که مرد نیکو و صالح بود،

که در رای و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل رامه بلدی از بلا دیهود بود و انتظار ملکوت خدا را میکشید،

نزدیک پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود.

۵۳ پس آن را پایین آورده در گان پچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچکس ابد در آن دفن نشده بود سپرد.

۵۴ و آن روز تهیه بود و سبت نزدیک میشد.

۵۵ و زنانی که در عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند.

۵۶ پس برگشته، حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبت را به حسب حکم آرام گرفتند.

قیام عیسی مسیح

(تی:، مرقس:، یوحنا:)

پس در روز اول هفته هنگام سپیده صبح، حنوطی را که درست کرده بودند با خود برداشته بهسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان.

۲ و سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند.

۳ چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند

و واقع شده هنگامی که ایشان از این امر متحیر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند.

۵ و چون ترسان شده سرهای خود را به سوی زمین افکنده بودند، به ایشان گفتند: «رازنده را از میان مردگان می‌طلبید؟

در اینجا نیست، بلکه برخاسته است. به یاد آورید که چگونه وقتی که در جلیل بود شمارا خبر داده،

گفت ضروری است که پسر انسان بهدست مردم نگاهار تسلیم شده مصلوب گردد و روز سوم برخیزد.»

پس سخنان او را بهخاطر آوردند.

و از سر قبر برگشته، آن یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند.

۱۰ و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر یعقوب و دیگر فقهای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند.

۱۱ لیکن سخنان زنان راهزبان پنداشته باور نکردند.

۱۲ اما پطرس برخاسته، دوان دوان به سوی قبر رفت و خم شده کفن راتنها گذاشته دید و از این ماجرا در عجب شده به خانه خود رفت.

در راه عموآس  
(رقس:)

و اینک در همان روز و نفر از ایشان می رفتند به سوی قریه‌های که از اورشلیم به مسافت، شصت تیر پرتاب دور بود و عموآس نام داشت.

۱۴ و بایک دیگر از تمام این وقایع گفتگومی کردند.

۱۵ و چون ایشان در مکالمه و مباحثه میبودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد.

۱۶ ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند.

۱۷ او به ایشان گفت: «هرفهاست که بایکدیگر میزنید و راه رابه کدورت میپیماید؟»

یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت: «گرتودر اورشلیم غریب و تنهاستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟»

به ایشان گفت: «چه چیز است؟» گفتندش: «رباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم، و چگونگی و وسای کهنه و حکام ما و رابه فتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند.

۲۱ اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سوم است، و بعضی از زنان ما رابه حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند،

و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگان را در رو یادیدیم که گفتند او زنده شده است.

۲۴ و جمعی از رفقای ما بهر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند نیافتند لیکن او را ندیدند.»

او به ایشان گفت: «ی بیفهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند.

۲۶ آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببند تا به جلال خود برسد؟»

پس از موسی و سلیر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.

و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دور تر رود.

۲۹ و ایشان الحاح کرده، گفتند که «اما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده.» پس داخل گشته با ایشان توقف نمود.

۳۰ و چون با ایشان نشسته بودند آن را گرفته برکت داد و پاره کرده به ایشان داد.

۳۱ که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد.

۳۲ پس بایکدیگر گفتند: «یادل در درون ما نمی سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم مینمود و کتب را بجهت ما تفسیر میکرد؟»

و در آن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده

می گفتند: «داوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.»

و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند.

ظاهر شدن بر شاگردان  
(و حنا:)

و ایشان در این گفتگو میبودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «لام بر شما باد.»

اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی میبینند.

۳۸ به ایشان گفت: «رامضطرب شدید و برای چه در دلهای شما شبها روی میدهد؟

دستها و پاهای ما را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه مینگرید که در من است.»

این را گفت و دستها و پاهای خود را بدیشان نشان داد.

۴۱ و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: «یزخورا کی در اینجا دارید؟» پس قدری از ماهی بریان و از شانه عسل به وی دادند.

۴۳ پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد.

عیسی در اورشلیم باشا گردان

و به ایشان گفت: «مین است سخنانی که وقتی باشما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور در باره من مکتوب است به انجام رسد.»

و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند.

۴۶ و به ایشان گفت: «رهمین منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد.

۴۷ و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش نگاهان در همه امتها به نام او کرده شود.

۴۸ و شما شاهد بر این امور هستید.

۴۹ و اینک، من موعود پدر خود را بر شما میفرستم. پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.»

صعود عیسی به آسمان

(رقس:)

پس ایشان را بیرون از شهر تا بیت عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد.

۵۱ و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد.

۵۲ پس او را پرستش کرده، با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند.

۵۳ و پیوسته در هیکل مانده، خدا را حمد و سپاس میگفتند. آمین.

## انجیل یوحنا

### کلمه جسم گردید

- در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.
- ۲ همان در ابتدا نزد خدا بود.
- ۳ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.
- ۴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود.
- ۵ و نور در تاریکی میدرخشد و تاریکی آن را در نیافت.
- شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛
- او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند.
- ۸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد.
- ۹ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور میگرداند و در جهان آمدنی بود.
- ۱۰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت.
- ۱۱ به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند؛
- و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،
- که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.
- و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.
- ۱۵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می‌گفت: «این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می‌آید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.»
- و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض،
- زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.
- ۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانهای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.
- یحیی تعمید دهنده در باره رسالت خود سخن می‌گوید
- و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لویان را فرستادند تا از او سوال کنند که تو کیستی،
- که معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم.
- ۲۱ آنگاه از او سوال کردند: «س چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: «ایستم.»
- آنگاه بدو گفتند: «س کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟»
- گفت: «ن صدای ندا کننده‌های در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت.»
- و فرستادگان از فریسیان بودند.
- ۲۵ پس از او سوال کرده، گفتند: «گر تو مسیح والیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید میدهی؟»
- یحیی در جواب ایشان گفت: «ن به آب تعمید می‌دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما وراثتی شناسید.
- ۲۷ و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.»
- و این در بیت عبره که آن طرف اردن است، در جایی که یحیی تعمید میداد واقع گشت.
- یحیی تعمید دهنده عیسی را بعنوان مسیحای موعود معرفی میکند
- و در فدای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: «ینک بره خدا که گاه جهان را برمی دارد!
- این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.
- ۳۱ و من او را شناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید میدادم.»
- پس یحیی شهادت داده، گفت: «وح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.

۳۳ و من اورا شناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید میدهد.

۳۴ و من دیده شهادت میدهم که این است پسر خدا.»

### نخستین شاگردان عیسی

و در روز بعد نیز یحیی باد و نفر از شاگردان خود ایستاده بود.

۳۶ ناگاه عیسی را دید که راه میرود؛ و گفت: «ینک بره خدا.»

و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند.

۳۸ پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب میآیند. بدیشان گفت: «هم میخواهید؟» بدو گفتند: «بی عنیای معلم (رکجا منزل مینمائی؟)»

بدیشان گفت: «یا بید و ببینید.» آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او ماندند و قریب به ساعت دهم بود.

و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود.

۴۲ او اول برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: «سیح را) ه ترجمه آن کرسٹس است (افتیم.)» و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو نگریسته، گفت: «و شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد) ه ترجمه آن پطرس است.»

بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت: «ز عقب من بیا.»

۴۵ فیلیپس نتائیل را یافته، بدو گفت: «ن کسی را که موسی در تورات و انبیامذکور داشتهاند، یافتیم که عیسی پسر یوسف ناصری است.»

نتائیل بدو گفت: «گرمی شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟» فیلیپس بدو گفت: «یا و بین.»

و عیسی چون دید که نتائیل به سوی او میآید، درباره او گفت: «ینک اسرائیلی حقیقی که در او مکری نیست.»

نتائیل بدو گفت: «را از کجای شناسی؟» عیسی در جواب وی گفت: «بل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.»

نتائیل در جواب او گفت: «ی استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی!»

عیسی در جواب او گفت: «یا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید.»

پس بدو گفت: «مین آمین به شما میگویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر سر انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید.»

### عروسی در قانا

و در روز سوم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود.

۲ و عیسی و شاگردانش رانیز به عروسی دعوت کردند.

۳ و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: «راب ندارند.»

عیسی به وی گفت: «ی زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.»

مادرش به نوکران گفت: «ر چه به شما گوید بکنید.»

و در آنجا شش قده سنگی بر حسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یاسه بیل داشت.

۷ عیسی بدیشان گفت: «د چهار از آب پر کنید.» و آنها را لریز کردند.

۸ پس بدیشان گفت: «لان بردارید و به نزد رئیس مجلس ببردید.» پس بردند؛

و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجاست، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، میدانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت:

«ر کسی شراب خوب را اول میآورد و چون مست شدند، بد ترازان. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟»

و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند.

۱۲ و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند.



## تطهیر خانه خدا

و چون عید فصح نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت،  
 و در هیکل، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت.  
 ۱۵ پس تازیانه‌های از ریسمان ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود، هم گوسفندان و گاو را، و نقد و صرافان را ریخت و تخت‌های  
 ایشان را واژگون ساخت،  
 و به کبوتر فروشان گفت: «ینهار از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید.»  
 آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: «یرت خانه تو مرا خورده است.»  
 پس یهودیان روی به او آورده، گفتند: «ه ما چه علامت مینمایی که این کارها را میکنی؟»  
 عیسی در جواب ایشان گفت: «ین قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود.»  
 آنگاه یهودیان گفتند: «ر عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نمود هاند؛ آیا تو در سه روز آن را برپا میکنی؟»  
 لیکن او درباره قدس جسد خود سخن میگفت.  
 ۲۲ پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی  
 گفته بود، ایمان آوردند.  
 و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزاتی را که از او صادر میگشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند.  
 ۲۴ لیکن عیسی خویشان را بدیشان مومن نساخت، زیرا که او همه را میشناخت.  
 ۲۵ و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد، زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست.

## ملاقات نیکودیموس با عیسی

و شخصی از فریسیان نیکودیموس نام از روسای یهود بود.  
 ۲ او در شب نزد عیسی آمده، به وی گفت: «ی استاد میدانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای زیرا هیچکس نمی تواند  
 معجزاتی را که تو مینمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد.»  
 عیسی در جواب او گفت: «مین آمین به تو میگویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی تواند دید.»  
 نیکودیموس بدو گفت: «گونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟ آیا میشود که باردیگر داخل شکم مادر گشته،  
 مولود شود؟»  
 عیسی در جواب گفت: «مین، آمین به تو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.  
 ۶ آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.  
 ۷ عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید.  
 ۸ باد هرجا که میخواید میوزد و صدای آن را میشنوی لیکن نمی دانی از کجا میآید و به کجا میرود. همچنین است هر که از روح  
 مولود گردد.»  
 نیکودیموس در جواب وی گفت: «گونه ممکن است که چنین شود؟»  
 عیسی در جواب وی گفت: «یا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی دانی؟  
 آمین، آمین به تو میگویم آنچه میدانیم، میگویم و به آنچه دیدهایم، شهادت میدهیم و شهادت ما را قبول نمی کنی.  
 ۱۲ چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی باشما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟  
 و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است.  
 ۱۴ و همچنانکه موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود،  
 تا هر که به او ایمان آرد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.  
 ۱۶ زیرا خدا جهان را اینقدر رحمت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.  
 ۱۷ زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.  
 ۱۸ آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الا بر او حکم شده است، بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.  
 ۱۹ و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است.

- ۲۰ زیرا هر که عمل بد میکند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی آید، مباد اعمال او تو بیخ شود.
- ۲۱ ولیکن کسیکه به راستی عمل میکند پیش روشنی می آید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است.»
- گفتاریحی تعمید دهنده در باره عیسی**
- و بعد از آن عیسی با شاگردان خود به زمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا به سر برده، تعمید می داد.
- ۲۳ و یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم تعمید میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم می آمدند و تعمید می گرفتند، چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود.
- ۲۵ آنگاه در خصوص تطهیر، در میان شاگردان یحیی و یهودیان مباحثه شد.
- ۲۶ پس به نزد یحیی آمده، به او گفتند: «ی استاد، آن شخصی که با تو در آنطرف اردن بود و تو برای او شهادت دادی، اکنون او تعمید میدهد و همه نزد او می آیند.»
- یحیی در جواب گفت: «بچکس چیزی نمی توانی یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود.
- ۲۸ شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم.
- ۲۹ کسیکه عروس دارد داماد است، اما دوست داماد که ایستاده آواز او را میشنود، از آواز داماد بسیار خوشنود میگردد. پس این خوشی من کامل گردید.
- ۳۰ میباید که او افزوده شود و من ناقص گردم.
- ۳۱ او که از بالا می آید، بالای همه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم میکند، اما او که از آسمان می آید، بالای همه است.
- ۳۲ و آنچه را دید و شنید، به آن شهادت میدهد و هیچکس شهادت او را قبول نمی کند.
- ۳۳ و کسیکه شهادت او را قبول کرد، مهر کرده است بر اینکه خدا راست است.
- ۳۴ زیرا آن کسی را که خدا فرستاد، به کلام خدا تکلم مینماید، چونکه خدا روح را به میزان عطائی کند.
- ۳۵ پدر پسر را محبت مینماید و همه چیز را بدست او سپرده است.
- ۳۶ آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می ماند.»
- زن سامری**
- و چون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده اند که عیسی بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده، تعمید میدهد، با اینکه خود عیسی تعمید نمی داد بلکه شاگردانش، یهودیه را گذارده، باز به جانب جلیل رفت. و لازم بود که از سامره عبور کند
- پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به آن موضعی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود رسید.
- ۶ و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، همچنین بر سر چاه نشست و قریب به ساعت ششم بود.
- ۷ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «رعهای آب به من بنوشان.»
- زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوراکی به شهر رفته بودند.
- ۹ زن سامری بدو گفت: «گونه تو که یهود هستی از من آب می خواهی و حال آنکه زن سامری می باشم؟» زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.
- ۱۰ عیسی در جواب او گفت: «گر بخشش خدا را میدانستی و کیست که به تو میگوید آب به من بده، هر آینه تو از او خواهش میکردی و به تو آب زنده عطا میکرد.
- ۱۱ زن بدو گفت: «ی آقا دلونداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟»
- آیات او پدر می یعقوب بزرگتر هستی که چاه را به ماداد و خود و پسران و موآشی او از آن میآشامیدند؟»
- عیسی در جواب او گفت: «ر که از این آب بنوشد باز تشنه گردد، لیکن کسیکه از آبی که من به او میدهم بنوشد، ابد تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او میدهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی میجوشد.»

زن بدو گفت: «ی آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیایم.»

عیسی به او گفت: «رو شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.»

زن در جواب گفت: «و هر ندارم.» عیسی بدو گفت: «یکو گفتم که شوهر نداری!

زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الان داری شوهر تو نیست! این سخن را راست گفتمی!»

زن بدو گفت: «ی آقا میبینم که تونبی هستی!

پدران مادر این کوه پرستش میکردند و شما میگویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود.»

عیسی بدو گفت: «ی زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد.»

۲۲ شما آنچه را که نمی دانید می پرستید اما ما آنچه را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا نجات از یهود است.

۲۳ لیکن ساعتی میآید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است.

۲۴ خدا روح است و هر که او را پرستش کند میباید به روح و راستی پرستد.»

زن بدو گفت: «ی دانم که مسیح یعنی کرسس میآید. پس هنگامی که او آید از هر چیزی به ما خبر خواهد داد.»

عیسی بدو گفت: «ن که با تو سخن میگویم همانم.»

عیسی درباره حصاد روحانی سخن میگوید

و در همان وقت شاگردانش آمده، تعجب کردند که با زنی سخن میگوید و لکن هیچکس نگفت که چه میطلبی یا برای چه با او حرف میزنی.

۲۸ آنگاه زن سبوی خود را گذارده، به شهر رفت و مردم را گفت:

«یابید و کسی را ببینید که هر آنچه کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟»

پس از شهر بیرون شده، نزد او می آمدند.

و در اثنا آن شاگردان او خواهش نموده، گفتند: «ی استاد بخور.»

بدیشان گفت: «ن غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی دانید.»

شاگردان به یکدیگر گفتند: «گر کسی برای او خوراکی آورده باشد!»

عیسی بدیشان گفت: «و راک من آن است که خواهش فرستده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم.»

۳۵ آیا شما نمی گوید که چهار ماه دیگر موسم درواست؟ اینک به شما میگویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعهها را ببینید زیرا که الان بجهت دروسفید شده است.

۳۶ و در روزی که اجرت میگیرد و ثمری بجهت حیات جاودانی جمع میکند تا کارنده و دروکننده هر دو با هم خشنود گردند.

۳۷ زیرا این کلام در اینجا راست است که یکی میکارد و دیگری درو میکند.

۳۸ من شمار فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرد هاید درو کنید. دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان داخل شده اید.»

ایمان آوردن سامریان به عیسی

پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که شهادت داد که هر آنچه کرده بودم به من بازگفت بدو ایمان آوردند.

۴۰ و چون سامریان نزد او آمدند، از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دوروز در آنجا بماند.

۴۱ و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردند.

۴۲ و به زن گفتند که «عدا از این بواسطه سخن تو ایمان نمی آوریم زیرا خود شنیده و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است.»

موعظه عیسی در جلیل

(تی.، مرقس.، لوقا.)

اما بعد از دوروز آنجا بیرون آمده، به سوی جلیل روانه شد.

۴۴ زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست.

۴۵ پس چون به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در عید کرده بود، دیدند، چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند.

#### شفای پسر یک افسر

پس عیسی به قانای جلیل آنجایی که آب را شراب ساخته بود، باز آمد. و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود.

۴۷ و چون شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد او آمده، خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفادهد، زیرا که مشرف به موت بود.

۴۸ عیسی بدو گفت: «گر آیات و معجزات نبینید، همانا ایمان نیاورید.»

سرهنگ بدو گفت: «ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا.»

عیسی بدو گفت: «رو که پسرت زنده است.» آن شخص به سخنی که عیسی بدو گفت، ایمان آورده، روانه شد.

۵۱ و در وقتی که او میرفت، غلامانش او را استقبال نموده، مرده دادند و گفتند که پسر تو زنده است.

۵۲ پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت. گفتند: «یروز، در ساعت هفتم تب از او زایل گشت.»

آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود: «سر تو زنده است.» پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند.

۵۴ و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در وقتی که از یهودیه به جلیل آمد، به ظهور رسید.

#### شفای مردی در کنار حوض

و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی به اورشلیم آمد.

۲ و در اورشلیم نزد باب الضان حوضی است که آن را به عبرانی بیت حسدا میگویند که پنج رواق دارد.

۳ و در آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان و شلان خوابیده، منتظر حرکت آب میبودند.

و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود.

۵ چون عیسی او را خوابیده دید و دانست که مرض او طول کشیده است، بدو گفت: «یا مینخواهی شفا یابی؟»

مریض او را جواب داد که «ای آقا کسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرا در حوض بیندازد، بلکه تا وقتی که میآیم، دیگری پیش از من فرورفته است.»

۷ عیسی بدو گفت: «رخیز و بستر خود را برداشته، روانه شو!»

که در حال آن، مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته، روانه گردید. و آن روز سبت بود.

پس یهودیان به آن کسیکه شفا یافته بود، گفتند: «وز سبت است و بر تو روانیست که بستر خود را برداری.»

او در جواب ایشان گفت: «ن کسیکه مرا شفاداد، همان به من گفت بستر خود را بردار و برو.»

پس از او پرسیدند: «یست آنکه به تو گفت، بستر خود را بردار و برو؟»

لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود، زیرا که عیسی ناپدید شد چون در آنجا از حامی بود.

۱۳ و بعد از آن، عیسی او را در هیکل یافته بدو گفت: «کنون شفا یافته‌ای. دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد.»

آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که «نکه مرا شفاداد، عیسی است.»

و از این سبب یهودیان بر عیسی تعدی میکردند، زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود.

#### عیسی خود را پسر خدا

عیسی در جواب ایشان گفت که «در من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم.»

پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را میشکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته، خود را مساوی خدا میساخت.

آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: «مین آمین به شما میگویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه بیند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او میکند، همچنین پسر نیز میکند.»

۱۹ زیرا که پدر پسر را دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب نمایید.

۲۰ زیرا همچنانکه پدر مرگ را بر می خیزاند و زنده میکند، همچنین پسر نیز هر که را می خواهد زنده میکند.

۲۱ زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است.

- ۲۲ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنانکه پدر را حرمت میدارند؛ و کسیکه به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است.
- ۲۳ آمین آمین به شما می گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و درد داوری نمی آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.
- ۲۴ آمین آمین به شما می گویم که ساعتی می آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را میشنوند و هر که بشنود زنده گردد.
- ۲۵ زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.
- ۲۶ و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکنند زیرا که پسر انسان است.
- ۲۷ و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند، آواز او را خواهند شنید، و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بجهت قیامت داوری.
- من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنانکه شنیدهایم داوری می کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.
- ۳۰ اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست.

### عیسی ادعای خود را ثابت میکند

- دیگری هست که بر من شهادت میدهد و می دانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است.
- ۳۲ شما نزدیحی فرستادید و او به راستی شهادت داد.
- ۳۳ اما من شهادت انسان را قبول نمی کنم ولیکن این سخنان را می گویم تا شما نجات یابید.
- ۳۴ او چراغ افروخته و درخشندهای بود و شما خواستید که ساعتی به نور او شادی کنید.
- ۳۵ و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم، یعنی این کارهایی که من می کنم، بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده است.
- ۳۶ و خود پدر که مرا فرستاد، به من شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیده و صورت او را ندیده اید، و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید.
- کتاب را تفتیش کنید زیرا شما گمان میبرید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که به من شهادت میدهد.
- ۳۹ و نمی خواهید نزد من آید تا حیات یابید.
- ۴۰ جلال را از مردم نمی پذیرم.
- ۴۱ ولیکن شما را میشناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید.
- ۴۲ من به اسم پدر خود آمده ام و مرا قبول نمی کنید، ولی هر گاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد.
- ۴۳ شما چگونه میتوانید ایمان آید و حال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟ گمان میبرید که من نزد پدر شما دعا خواهم کرد. کسی هست که مدعی شما می باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید.
- ۴۵ زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید، مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او در باره من نوشته است.
- ۴۶ اما چون نوشته های او را تصدیق نمی کنید، پس چگونه سخنان مرا قبول خواهید کرد.»

### خوراک به پنجهزار نفر

(تی.، مرقس.، لوقا.)

- و بعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای طبری باشد، رفت.
- ۲ و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که به مریشان مینمود، میدیدند.
- ۳ آنگاه عیسی به کوهی برآمده، باشاگردان خود در آنجا بنشست.
- ۴ و فصح که عید یهود باشد، نزدیک بود.
- پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته، دید که جمعی کثیر به طرف او می آیند. به فیلیپس گفت: «ز کجا نان بخوریم تا اینها بخورند؟»
- و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود میدانست چه باید کرد.
- ۷ فیلیپس او را جواب داد که «ویست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند!»

یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد، وی را گفت:  
 «راینجاپسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. ولیکن این از برای این گروه چه میشود؟»  
 عیسی گفت: «ردم را بنشانید.» و در آن مکان، گیاه بسیار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند.  
 ۱۱ عیسی نانها را گرفته و شکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند، و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند.  
 ۱۲ و چون سیر گشتند، به شاگردان خود گفت: «اره‌های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود.»  
 پس جمع کردند و از پاره‌های پنج نان جو که از خوردن گان زیاد آمده بود، دو وزه سبدر کردند.  
 ۱۴ و چون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شده بودند دیدند، گفتند که «این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید!»  
 و اما عیسی چون دانست که میخواهند بیایند و او را به زور برده پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.

### راه رفتن بر روی آب (آتی، مرفس:)

و چون شام شد، شاگردانش به جانب دریای پایین رفتند،  
 و به کشتی سوار شده به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود.  
 ۱۸ و دریا بواسطه وزیدن باد شدید به تلاطم آمد.  
 ۱۹ پس وقتی که قریب به بیست و پنج یاسی تیر بر تاپ رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا خرامان شده، نزدیک کشتی می‌آید.  
 پس ترسیدند.  
 ۲۰ او بدیشان گفت: «ن‌هستم، مترسید!»

و چون میخواستند او را در کشتی بیاورند، در ساعت کشتی به آن زمینی که عازم آن بودند رسید.

### عیسی نان حقیقی و آسمانی

بامدادان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند، دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند و عیسی  
 باشا گردان خود داخل آن زورق نشده، بلکه شاگردانش تنها رفته بودند.  
 ۲۳ لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد، نزدیک به آنجایی که نان خورده بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود.  
 ۲۴ پس چون آن گروه دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، ایشان نیز به کشتیها سوار شده، در طلب عیسی به کفرناحوم  
 آمدند.

و چون او را در آن طرف دریایافتند، بدو گفتند: «ی‌استاد کی به اینجا آمدی؟»  
 عیسی در جواب ایشان گفت: «مین‌آمین به شما می‌گویم که مرا می‌طلبید نه بسبب معجزاتی که دیدید، بلکه بسبب آن نان که خوردید  
 و سیر شدید.»

۲۷ کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تاحیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد،  
 زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.»

بدو گفتند: «ه‌کنیم تا اعمال خدا را به جا آورده باشیم؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «مل خدا این است که به آن کسیکه او فرستاد، ایمان بیاورید.»

بدو گفتند: «ه‌معجزه مینمائی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چکار میکنی؟»

پدران مادر بیابان من را خوردند، چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند.»

عیسی بدیشان گفت: «مین‌آمین به شما می‌گویم که موسی نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما میدهد.  
 زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات میبخشد.»

۳۳ آنگاه بدو گفتند: «ی‌خداوند این نان را پیوسته به ما بده.»

عیسی بدیشان گفت: «ن‌نان حیات هستم. کسیکه نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد.»

۳۶ لیکن به شما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید.

۳۷ هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.

۳۸ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود.



۳۹ و اراده پدری که مرفرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکم بلکه در روز بازپسین آن را بر خیزانم.  
۴۰ و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم  
برخیزانید.»

### بنی ایمانی یهودیان

پس یهودیان درباره او همه همگام کردند زیرا گفته بود: «ن هستم آن نانی که از آسمان نازل شد.»  
و گفتند: «یا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را میشناسیم؟ پس چگونه میگوید که از آسمان نازل شدم؟»  
عیسی در جواب ایشان گفت: «ایکدیگر همه همگام مکنید.  
۴۴ کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرفرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.  
۴۵ در انبیا مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من می آید.  
۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است.  
۴۷ آمین آمین به شما میگویم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد.  
۴۸ من نان حیات هستم.  
۴۹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند.  
۵۰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد.  
۵۱ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می کنم  
جسم من است که آن را بجهت حیات جهان میبخشم.»  
پس یهودیان بایکدیگر محاصمه کرده، می گفتند: «گونه این شخص میتواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟»  
عیسی بدیشان گفت: «مین آمین به شما میگویم اگر جسد پسر انسان را نخورد و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارد.  
۵۴ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید.  
۵۵ زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است.  
۵۶ پس هر که جسد مرا میخورد و خون مرا مینوشد، در من میماند و من در او.  
۵۷ چنانکه پدر زنده مرفرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد و نیز به من زنده میشود.  
۵۸ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند، بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند.»  
این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعلیم میداد، در کنیسه گفت.

### عدهای از ییروان عیسی، او را

آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند: «ین کلام سخت است! که میتواند آن را بشنود؟»  
چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر همه همگام میکنند، بدیشان گفت: «یا این شمار الغزش میدهد؟  
پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود صعود می کند چه؟  
روح است که زنده میکند و اما از جسد فایدهای نیست. کلامی را که من به شما میگویم روح و حیات است.  
۶۴ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند.» زیرا که عیسی از ابتدا میدانست کچاند که ایمان نمی آورند و کیست که او را تسلیم  
خواهد کرد.

۶۵ پس گفت: «زاین سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.»  
در همان وقت بسیاری از شاگردان او برگشته، دیگر با او همراهی نکردند.

آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: «یا شما نیز می خواهید بروید؟»

شمعون پطرس به او جواب داد: «داوندانزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است.

۶۹ و ما ایمان آورده و شناختیم که تو مسیح پسر خدای حی هستی.»

عیسی بدیشان جواب داد: «یا من شما دوازده را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است.»

و این را در باره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت، زیرا او بود که میبایست تسلیم کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

### برادران عیسی اورا تحقیر میکنند

وبعد از آن عیسی در جلیل میگشت زیرانی خواست در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند.

۲ وعید یهود که عید خیمهها باشد نزدیک بود.

۳ پس برادرانش بدو گفتند: «زاینجا روانه شده، به یهودیه برو تا شاگردانت نیز آن اعمالی را که تو میکنی ببینند،

زیرا هر که میخواهد آشکار شود در پنهانی کار نمی کند. پس اگر این کارها را میکنی خود را به جهان بنما.»

زیرا که برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند.

۶ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «قت من هنوز نرسیده، اما وقت شما همیشه حاضر است.

۷ جهان نمی تواند شمار دشمن دارد ولیکن مراد دشمن میدارد زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است.

۸ شما برای این عید بروید. من حال به این عید نمی آیم زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است.»

چون این را بدیشان گفت، در جلیل توقف نمود.

### عیسی آشکارا در خانه خدا تعلیم میدهد

لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند، او نیز آمد، نه آشکار بلکه در خفا.

۱۱ اما یهودیان در عید او را جستجو نموده، میگفتند که او کجا است.

۱۲ و در میان مردم درباره او همه بسیار بود. بعضی میگفتند که مردی نیکو است و دیگران میگفتند نی بلکه گمراهکننده

قوم است.

۱۳ ولیکن بسبب ترس از یهود، هیچکس درباره او ظاهر حرف نمی زد.

و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل آمده، تعلیم میداد.

۱۵ و یهودیان تعجب نموده، گفتند: «این شخص هرگز تعلیم نیافته، چگونه کتب را میداند؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «علیم من از من نیست، بلکه از فرستنده من.»

۱۷ اگر کسی بخواد اراده او را به عمل آورد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن میرانم.

۱۸ هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب جلال فرستنده خود باشد، او صادق است و در او ناراستی

نیست.

۱۹ آیا موسی تورات را به شما نداده است؟ و حال آنکه کسی از شما نیست که به تورات عمل کند. از برای چه میخواستید مرا به قتل

رسانید؟»

آنگاه همه در جواب گفتند: «و دیو داری. که اراده دارد تو را بکشد؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «ک عمل نمودم و همه شما از آن متعجب شدید.

۲۲ موسی ختنه را به شما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت مردم را ختنه میکنند.

۲۳ پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت

شخصی راشفای کامل دادم؟

بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه به راستی داوری نمائید.»

پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند: «یا این آن نیست که قصد قتل او دارند؟

و اینک آشکارا حرف میزند و بدو هیچ نمی گویند. آیا روسایقین میدانند که او در حقیقت مسیح است؟

لیکن این شخص را میدانیم از کجا است، اما مسیح چون آید هیچکس نمی شناسد که از کجا است.»

و عیسی چون در هیکل تعلیم میداد، ندا کرده، گفت: «را می شناسید و نیز میدانید از کجا هستم و از خود نیامده ام بلکه فرستنده من

حق است که شما و مرا نمی شناسید.

۲۹ اما من اورا میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده است.»

آنگاه خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود.

۳۱ آنگاه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند و گفتند: «یا چون مسیح آید، معجزات بیشتر از اینها که این شخص مینماید، خواهد

نمود؟»

### رہبران مذہبی تلاش میکنند اور دستگیر کنند

چون فریسیان شنیدند کہ خالق در بارہ او این ہمہ می کنند، فریسیان و روسای کہنہ خادمان فرستادند تا او را بگیرند.  
۳۳ آنگاہ عیسی گفت: «ندک زمانی دیگر با شما ہستم، بعد نزد فرستندہ خود میروم.

۳۴ و مرا طلب خواهید کرد و نخواہید یافت و آنجایی کہ من ہستم شما نمی توانید آمد.»

پس یہودیان بایکدیگر گفتند: «و کجا می خواهد برود کہ ما اورا نمی یابیم؟ آیا ارادہ دارد بہ سوی پراکندگان یونانیان رود و یونانیان را تعلیم دہد؟

این چہ کلامی است کہ گفت مرا طلب خواهید کرد و نخواہید یافت و جایی کہ من ہستم شما نمی توانید آمد؟»  
و در روز آخر کہ روز بزرگ عید بود، عیسی ایستادہ، ندا کرد و گفت: «رکہ تشنہ باشد نزد من آید و بنوشد.

۳۸ کسیکہ بہ من ایمان آورد، چنانکہ کتاب میگوید، از بطن او نہرہای آب زندہ جاری خواہد شد.»

اما این را گفت در بارہ روح کہ ہر کہ بہ او ایمان آورد او را خواہد یافت زیرا کہ روح القدس ہنوز عطا نشدہ بود، چونکہ عیسی تابہ حال جلال نیافتہ بود.

آنگاہ بسیاری از آن گروہ، چون این کلام را شنیدند، گفتند: «رحیققت این شخص همان نبی است.»

و بعضی گفتند: «و مسیح است.» و بعضی گفتند: «گر مسیح از جلیل خواہد آمد؟

آیا کتاب نگفتہ است کہ از نسل داود و از بیت لحم، دہی کہ داود در آن بود، مسیح ظاہر خواہد شد؟»  
پس در بارہ او در میان مردم اختلاف افتاد.

۴۴ و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن هیچکس بر او دست نینداخت.

پس خادمان نزد روسای کہنہ و فریسیان آمدند. آنہا بدیشان گفتند: «رای چہ اورا نیاوردید؟»

خادمان در جواب گفتند: «رگز کسی مثل این شخص سخن نگفتہ است!»

آنگاہ فریسیان در جواب ایشان گفتند: «یا شما نیز گمراہ شدہاید؟

مگر کسی از سرداران یا از فریسیان بہ او ایمان آوردہ است؟

ولیکن این گروہ کہ شریعت را نمی دانند، ملعون میباشند.»

نیقودیموس، آنکہ در شب نزد او آمدہ و یکی از ایشان بود بدیشان گفت:

«یا شریعت ما بر کسی فتوی میدہد، جز آنکہ اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند؟»

ایشان در جواب وی گفتند: «گرتو نیز جلیل ہستی؟ تفحص کن و بین زیرا کہ هیچ نبی از جلیل برنخاستہ است.» پس ہر یک بہ خانہ خود رفتند.

### آمرزش زن بدکار

اما عیسی بہ کوہ زیتون رفت.

۲ و با مدادان باز بہ ہیكل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشستہ، ایشان را تعلیم میداد.

۳ کہ ناگاہ کاتبان و فریسیان زنی را کہ در زنا گرفتہ شدہ بود، پیش او آوردند و او را در میان برپا داشتہ،

بدو گفتند: «ای استاد، این زن در عین عمل زنا گرفتہ شد؛

و موسی در تورات بہ ما حکم کردہ است کہ چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چہ میگوئی؟»

و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر بہ زیر افکنده، بہ انگشت خود بر روی زمین مینوشت.

۷ و چون در سوال کردن الحاح مینمودند، راست شدہ، بدیشان گفت: «رکہ از شما نگاہ ندارم اول بر او سنگ اندازد.»

و باز سر بہ زیر افکنده، بر زمین مینوشت.

۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شدہ، از مشایخ شروع کردہ تابہ آخر، یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن کہ در میان ایستادہ بود.

۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: «ای زن آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچکس بر تو فتواداد؟»

گفت: «یککسای آقا، عیسی گفت: «نہم بر تو فتوائی دہم. برو دیگر نگاہ مکن.»

### نور جهان

پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: «نور عالم هستم. کسیکه مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات رایابد.»

آنگاه فریسیان بدو گفتند: «و بر خود شهادت میدهی، پس شهادت تو راست نیست.»

عیسی در جواب ایشان گفت: «چند من بر خود شهادت میدهم، شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا آمده‌ام و به کجا خواهم رفت، لیکن شما نمی دانید از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم.

۱۵ شما بحسب جسم حکم میکنید اما من بر هیچکس حکم نمی‌کنم.

۱۶ واگر من حکم دهم، حکم من راست است، از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد.

۱۷ و نیز در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس حق است.

۱۸ من بر خود شهادت میدهم و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت میدهد.»

بدو گفتند: «در تو کجا است؟» عیسی جواب داد که «مرا میشناسید و نه پدر مرا. هر گاه مرا می‌شناختید پدر مرا نیز میشناختید.»

و این کلام را عیسی در بیتالمال گفت، وقتی که در هیکل تعلیم میداد و هیچکس او را نگرفت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود.

### درباره داوری آینده

باز عیسی بدیشان گفت: «نمی‌روم و مرا طلب خواهید کرد و در گاهان خود خواهید مرد و جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید آمد.»

یهودیان گفتند: «یا اراده قتل خود دارد که میگوید به جایی خواهیم رفت که شما نمی‌توانید آمد؟»

ایشان را گفت: «ما از پایین می‌باشید اما من از بالا. شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم.

۲۴ از این جهت به شما گفتم که در گاهان خود خواهید مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گاهان خود خواهید مرد.»

بدو گفتند: «و کیستی؟» عیسی بدیشان گفت: «مانم که از اول نیز به شما گفتم.

۲۶ من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم؛ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدم به جهان می‌گویم.»

ایشان نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن میگوید.

۲۸ عیسی بدیشان گفت: «قتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم بلکه به آنچه پدر مرا تعلیم داد تکلم میکنم.

۲۹ او که مرا فرستاد، با من است و پدر مرا تنها نگذاشته است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده او را به جامی آورم.»

### درباره فرزندان حقیقی خدا

چون این را گفت، بسیاری بدو ایمان آوردند.

۳۱ پس عیسی به یهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت: «گر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من خواهید شد،

و حق را خواهید شناخت و حق شمارا آزاد خواهد کرد.»

بدو جواب دادند که «ولاد ابراهیم می‌باشیم و هرگز هیچکس را غلام نبودیم. پس چگونه تومی گویی که آزاد خواهید شد؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «میں آمین به شما می‌گویم هر که گناه میکند غلام گناه است.

۳۵ و غلام همیشه در خانه نمی‌ماند، اما پسر همیشه میماند.

۳۶ پس اگر پسر شمارا آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود.

۳۷ میدانم که اولاد ابراهیم هستید، لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد.

۳۸ من آنچه نزد پدر خود دیدم می‌گویم و شما آنچه نزد پدر خود دیده‌اید می‌کنید.»

در جواب او گفتند که «در ما ابراهیم است.» عیسی بدیشان گفت: «گر اولاد ابراهیم میبودید، اعمال ابراهیم را به جامی آوردید.

۴۰ ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم که با شما به راستی که از خدا شنیدم تکلم میکنم. ابراهیم چنین نکرد.

۴۱ شما اعمال پدر خود را به جامی آوردید.»

عیسی به ایشان گفت: «گر خدا پدر شما میبود، مرا دوست می‌داشتید، زیرا که من از جانب خدا صادر شده‌ام و آمده‌ام، زیرا که من از پیش خود نیامده‌ام بلکه او مرا فرستاده است.

- ۴۳ برای چه سخن مرثی فهمید؟ از آنجهت که کلام مرثی تو ناید بشنوید.
- ۴۴ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی باشد، از آنجهت که در او راستی نیست. هر گاه به دروغ سخن میگوید، از ذات خود می گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است.
- ۴۵ و اما من از این سبب که راست میگویم، مرا باور نمی کنید.
- ۴۶ کیست از شما که مرا به نگاه ملزم سازد؟ پس اگر راست میگویم، چرا مرا باور نمی کنید؟ کسیکه از خدا است، کلام خدا را می شنود و از این سبب شما نمی شنوید که از خدا نیستید.»
- عیسی اعلام میکند که ابدی است

- پس یهودیان در جواب او گفتند: «یا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی و دیوداری؟»
- عیسی جواب داد که «ن دیوندارم، لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا بجرمت میسازید.
- ۵۰ من جلال خود را طالب نیستم، کسی هست که میطلبد و داوری میکند.
- ۵۱ آمین آمین به شما میگویم، اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت راتا به ابد نخواهد دید.»
- پس یهودیان بدو گفتند: «لان دانستیم که دیوداری! ابراهیم و انبیاء دند و تو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت راتا به ابد نخواهد چشید
- آیات او از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیایی که مردند بزرگتر هستی؟ خود را که میدانی؟»
- عیسی در جواب داد: «گر خود را جلال دهم، جلال من چیزی نباشد. پدر من آن است که مرا جلال میبخشد، آنکه شما میگوید خدای ما است.
- ۵۵ او را نمی شناسید، اما من او را می شناسم و اگر گویم او را نمی شناسم مثل شما دروغگو میباشم. لیکن او را می شناسم و قول او را نگاه میدارم.
- ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی کرد برای آنکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید.»
- یهودیان بدو گفتند: «نوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیدهای؟»
- عیسی بدیشان گفت: «مین آمین به شما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم.»
- آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته، از هیکل بیرون شد و همچین برفت.

### شفای کور مادرزاد

- و وقتی که میرفت کوری مادرزاد دید.
- ۲ و شاگردانش از او سوال کرده، گفتند: «ی استاد نگاه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟»
- عیسی جواب داد که «ناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در روی ظاهر شود.
- ۴ مادامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب میآید که در آن هیچکس نمی تواند کاری کند.
- ۵ مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.»
- این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید،
- و بدو گفت: «رودر حوض سیلوحا (همعنی مرسل است) (بشوی.)» پس رفته شست و بینا شده، برگشت.
- پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند، گفتند: «یا این آن نیست که مینشست و گدایی میکرد؟»
- بعضی گفتند: «مان است.» و بعضی گفتند: «باهت بدو دارد.» و گفت: «ن همانم.»
- بدو گفتند: «س چگونه چشمان تو بازگشت؟»
- او جواب داد: «خصی که او را عیسی میگویند، گل ساخت و بر چشمان من مالیده، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی.
- آنگاه رفتم و شسته بینا گشتم.»
- به وی گفتند: «ن شخص کجا است؟» گفت: «می دانم.»

پس اورا که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند.  
 ۱۴ و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان اورا باز کرد و روز سبت بود.  
 ۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او سوال کردند که «گونه بیناشدی؟» بدیشان گفت: «ل به چشمهای من گذارد. پس شستم و بینا شدم.»  
 بعضی از فریسیان گفتند: «ن شخص از جانب خدا نیست، زیرا که سبت را نگاه نمی دارد.» دیگران گفتند: «گونه شخص گاهکار میتواند مثل این معجزات ظاهر سازد.» و در میان ایشان اختلاف افتاد.  
 ۱۷ باز بدان کور گفتند: «و در باره او چه میگوئی که چشمان تو را بینا ساخت؟» گفت: «بی است.»  
 لیکن یہودیان سرگذشت اورا باور نکردند که کور بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند.  
 ۱۹ و از ایشان سوال کرده، گفتند: «یا این است پسر شما که میگوید کور متولد شده؟ پس چگونه الحال بینا گشته است؟» پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند: «ی دانیم که این پسر ما است و کور متولد شده.»  
 ۲۱ لیکن الحال چطور میبیند، نمی دانیم و نمی دانیم که چشمان او را باز نموده. او بالغ است از وی سوال کنید تا او احوال خود را بیان کند.»  
 پدر و مادر او چنین گفتند زیرا که از یہودیان میترسیدند، از آنرو که یہودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کنیسه بیرونش کنند.  
 ۲۳ و از اینجهت والدین او گفتند: «و بالغ است از خودش پرسید.»  
 پس آن شخص را که کور بود، باز خوانده، بدو گفتند: «دارا تجید کن. ما میدانیم که این شخص گاهکار است.»  
 او جواب دادا گر گاهکار است نمی دانم. یک چیز میدانم که کور بودم و الان بینا شده ام.»  
 باز بدو گفتند: «توجه کرد و چگونه چشمهای تو را باز کرد؟»  
 ایشان را جواب داد که «لان به شما گفتم. نشنیدید؟ و برای چه باز میخواستید بشنوید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟»  
 پس او را دشنام داده، گفتند: «و شاگرد او هستی. ما شاگرد موسی میباشیم.»  
 ۲۹ ما میدانیم که خدا با موسی تکلم کرد. اما این شخص را نمی دانیم از کجا است.»  
 آن مرد جواب داده، بدیشان گفت: «ین عجب است که شما نمی دانید از کجا است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد.»  
 ۳۱ و میدانیم که خدا دعای گاهکاران را نمی شنود، ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را به جا آرد، او را می شنود.  
 ۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادر زاد را باز کرده باشد.  
 ۳۳ اگر این شخص از خدا نبود، هیچ کار نتوانستی کرد.»  
 در جواب وی گفتند: «و به کلی با گاه متولد شده های. آیات و معجزات تو را تعلیم میدهی؟» پس او را بیرون راندند.  
 عیسی چون شنید که او را بیرون کرده اند، وی را جستجو گفت: «یا تو به پسر خدا ایمان داری؟»  
 او در جواب گفت: «ی آقا کیست تابه او ایمان آورم؟»  
 عیسی بدو گفت: «و نیز او را دیدهای و آنکه با تو تکلم میکند همان است.»  
 گفت: «ی خداوند ایمان آوردم.» پس او را پرستش نمود.  
 ۳۹ آنگاه عیسی گفت: «ن در این جهان بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان، کور شوند.»  
 بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند گفتند: «یا ما نیز کور هستیم؟»  
 عیسی بدیشان گفت: «گر کور می بودید گاهی نمی داشتید ولیکن الان میگویید بینا هستیم. پس گاه شما میماند.

### شبان نیکو

«مین آمین به شما میگویم هر که از در به آغل گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهزن است.  
 ۲ و اما آنکه از در داخل شود، شبان گوسفندان است.  
 ۳ در بان بجهت او میگذشاید و گوسفندان آواز او را می شنوند و گوسفندان خود را نام بنام میخواند و ایشان را بیرون میبرد.  
 ۴ و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان میخرامد و گوسفندان از عقب او میروند، زیرا که آواز او را می شناسند.



- ۵ لیکن غریب را متابعت نمی کنند، بلکه از او میگریزند زیرا که آواز غریبیان را نمی شناسند.»  
 و این مثل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان میگوید.  
 ۷ آنگاه عیسی بدیشان باز گفت: «مین آمین به شما میگویم که من در گوسفندان هستم.  
 ۸ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند.  
 ۹ من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد.  
 ۱۰ دزد نمی آید مگر آنکه بدزدد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیاد تر حاصل کنند.  
 «ن شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان مینهد.  
 ۱۲ اما ز دوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی باشند، چون بیند که گرگ میآید، گوسفندان را گذاشته، فرار میکند  
 و گرگ گوسفندان را میگیرد و پراکنده میسازد.  
 ۱۳ مزدور میگریزد چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست.  
 ۱۴ من شبان نیکو هستم و خاصان خود را میشناسم و خاصان من مرا میشناسند.  
 ۱۵ چنانکه پدر مرا می شناسد و من پدر را میشناسم و جان خود را در راه گوسفندان مینهم.  
 ۱۶ و مرا گوسفندان دیگر هست که از این اغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان  
 خواهند شد.  
 ۱۷ و از این سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آن را باز گیرم.  
 ۱۸ کسی آن را از من نمی گیرد، بلکه من خود آن را مینهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را  
 از پدر خود یافته ام.»  
 باز به سبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف افتاد.  
 ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند که «یو دارد و دیوانه است. برای چه بد و گوش میدهد؟»  
 دیگران گفتند که «این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو میتواند چشم کوران را باز کند؟»  
 پس در اورشلم، عید تجلید شد و زمستان بود.  
 ۲۳ و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان میخرامید.  
 ۲۴ پس یهودیان دور او را گرفته، بدو گفتند: «ا کی ما را متردداری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو.  
 ۲۵ عیسی بدیشان جواب داد: «ن به شما گفتم و ایمان نیاوردید. اعمالی را که به اسم پدر خود به جامی آورم، آنها برای من شهادت  
 میدهد.  
 ۲۶ لیکن شما ایمان نمی آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم.  
 ۲۷ گوسفندان من آواز مرا میشنوند و من آنها را میشناسم و مرا متابعت میکنند.  
 ۲۸ و من به آنها حیات جاودانی میدهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت.  
 ۲۹ پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی تواند از دست پدر من بگیرد.  
 ۳۰ من و پدر یک هستیم.»  
 آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند.  
 ۳۲ عیسی بدیشان جواب داد: «ز جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدامیک از آنها مرا سنگسار  
 میکنید؟»  
 یهودیان در جواب گفتند: «سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا میخوانی.»  
 عیسی در جواب ایشان گفت: «یاد تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدا یان هستید؟  
 پس اگر آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد، خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد،  
 آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو میگوید کفر میگوید، از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟  
 اگر اعمال پدر خود را به جامی آورم، به من ایمان میاورید.

۳۸ ولكن چنانچه بهجامیآورم، هرگاه به من ایمان نمی آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او.»

پس دیگر باره خواستند او را بگیرند، اما از دستهای ایشان بیرون رفت.

و باز به آن طرف اردن، جایی که اول یحیی تعمید میداد، رفت و در آنجا توقف نمود.

۴۱ و بسیاری زدا آمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه نمود ولیکن هر چه یحیی درباره این شخص گفت راست است.

۴۲ پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

### مرگ وزنده شدن ایلعازر

و شخصی ایلعازر نام، بیمار بود، از اهل بیت عنیا که دهه مریم و خواهرش مر تابود.

۲ و مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و پایهای او را به موی خود خشکانید که برادرش ایلعازر بیمار بود.

۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده، گفتند: «ی آقا، اینک آن که او را دوست میداری مریض است.»

چون عیسی این را شنید گفت: «بن مرض تا به موت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد.»

و عیسی مر تا و خواهرش و ایلعازر را محبت مینمود.

پس چون شنید که بیمار است در جایی که بود دو روز توقف نمود.

۷ و بعد از آن به شاگردان خود گفت: «از به یهودیه برویم.»

شاگردان او را گفتند: «ی معلم، الان یهودیان میخواهند تو را سنگسار کنند؛ و آیا باز میخواهی بدانجا بروی؟»

عیسی جواب داد: «یا ساعتی روز و از ده نیست؟ اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی خورد زیرا که نور این جهان را میبیند.

۱۰ ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست.»

این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود: «وست ما ایلعازر در خواب است. اما بروم تا او را بیدار کنم.»

شاگردان او گفتند: «ی آقا اگر خوابیده است، شفا خواهد یافت.»

اما عیسی درباره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرامی خواب میگوید.

۱۴ آنگاه عیسی علانیه بدیشان گفت: «یلعازر مرده است.

۱۵ و برای شما خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید ولیکن نزد او برویم.»

پس تو ما که به معنی توام باشد به همشاگردان خود گفت: «انیز برویم تا با او بمیریم.»

پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر مییابد.

۱۸ و بیت عنیا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده تیر پرتاب.

۱۹ و بسیاری از یهود نزد مر تا و مریم آمده بودند تا بجهت برادرشان، ایشان را تسلی دهند.

۲۰ و چون مر تا شنید که عیسی میآید، او را استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند.

۲۱ پس مر تا به عیسی گفت: «ی آقا اگر در اینجا میبودی، برادر من نمی مرد.

۲۲ ولیکن الان نیز میدانم که هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد.

۲۳ عیسی بدو گفت: «را در تو خواهد برخاست.»

مر تا به وی گفت: «یدانم که در قیامت روز باز پسین خواهد برخاست.»

عیسی بدو گفت: «ن قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد.

۲۶ و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور میکنی؟»

او گفت: «لیای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.»

و چون این را گفت، رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خوانده، گفت: «ستاد آمده است و تو را میخواند.»

او چون این را شنید، بزودی برخاسته، نزد او آمد.

۳۰ و عیسی هنوز وارد شده نشده بود، بلکه در جایی بود که مر تا او را ملاقات کرد.

۳۱ و یهودیانی که در خانه با او بودند و او را تسلی میدادند، چون دیدند که مریم برخاسته، به تعجیل بیرون میرود، از عقب او آمده، گفتند: «هسر قبر میرود تا در آنجا گریه کند.»

و مریم چون به جایی که عیسی بود رسید، او را دیده، بر قدمهای او افتاد و بدو گفت: «ای آقا! اگر در اینجا میبودی، برادر من نمی مرد.» عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود بشدت مکدر شده، مضطرب گشت.

۳۴ و گفت: «و را کجا گذاردهاید؟» به او گفتند: «ای آقا! پیاو بین.» عیسی بگریست.

۳۶ آنگاه یهودیان گفتند: «نگرید چقدر او را دوست میداشت!» بعضی از ایشان گفتند: «یا این شخص که چشمان کور را باز کرد، نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟» پس عیسی باز شدت در خود مکدر شده، نزد قبر آمده و آن غارهای بود، سنگی بر سرش گذارده.

۳۹ عیسی گفت: «نگ را بردارید.» مر تا خواهر میت بدو گفت: «ای آقا! الان متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.» عیسی به وی گفت: «یا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟»

پس سنگ را از جایی که میت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته، گفت: «ای پدر، تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیدی.»

۴۲ و من میدانستم که همیشه سخن مرا میشنوی، ولیکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی.» چون این را گفت، به آواز بلند ندا کرد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او بهد سمتی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: «و را باز کنید و بگذارید بروند.»

### توطئه قتل عیسی

آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آوردند.

۴۶ ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشان را از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه ساختند. پس روسای کهنه و فریسیان شورانموده، گفتند: «ه کنیم زیرا که این مرد، معجزات بسیاری نماید؟ اگر او را چنین وا گذاریم، همه به او ایمان خواهند آورد و در میان آمده، جا و قوم ما را خواهند گرفت.» یکی از ایشان، قیافانام که در آن سال رئیس کهنه بود، بدیشان گفت: «ما هیچ نمی دانید و فکر نمی کنید که بجهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند.»

و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که میبایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛ و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند.

۵۳ و از همان روز شورا کردند که او را بکشند.

۵۴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمی رفت بلکه از آنجا روانه شده موضعی نزدیک بیابان به شهری که افرایم نام داشت و باشا گردان خود در آنجا توقف نمود.

و چون فصیح یهود نزدیک شد، بسیاری از بلوکات قبل از فصیح به اورشلیم آمدند تا خود را طاهر سازند و در طلب عیسی میبودند و در هیكل استاده، به یکدیگر میگفتند: «ه گمان میبرید؟ آیا برای عید نمی آید؟» اماروسای کهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند.

### تدهین عیسی با عطر

(تی، مرقس:)

پس شش روز قبل از عید فصیح، عیسی به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود.

۲ و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مر تا خدمت میکرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود.

۳ آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانها گرفته، پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد.

- ۴ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخریوطی، پسر شمعون که تسلیم‌کننده وی بود، گفت: «رای چه این عطریه سیصد دینار فروخته نشد تا به فقرا داده شود؟»
- و این رانه از آنرو گفت که پروای فقرا می‌داشت، بلکه از آنرو که در زد بود و خریطه در حواله او و آنچه در آن انداخته میشد بر می‌داشت.
- ۷ عیسی گفت: «و راوا گذار زیرا که بجهت روز تکفین من این رانگاه داشته است.
- ۸ زیرا که فقرا همیشه با شما می‌باشند و اما من همه وقت با شما نیستم.»
- پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مرد گانش بر خیزانیده بود ببینند.
- ۱۰ آنگاه روسای کهنه شورا کردند که ایلعازر را نیز بکشند.
- ۱۱ زیرا که بسیاری از یهود به سبب او میرفتند و به عیسی ایمان می‌آوردند.
- ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم  
(تی.، مرقس.، لوقا.)
- فردای آن روز چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی به اورشلیم می‌آید، شاخه‌های نخل را گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا می‌کردند هوشیعا نامبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می‌آید.
- ۱۴ و عیسی کره‌الاغی یافته، بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است که «ی دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار بر کره‌الاغی می‌آید.»
- و شاگردانش اول این چیزها را نفهمیدند، لکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه به خاطر آوردند که این چیزها در باره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند.
- ۱۷ و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده، او را از مردگان بر خیزانیده است.
- ۱۸ و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند، زیرا شنیده بودند که آن معجزه را نموده بود.
- ۱۹ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «می بینید که هیچ نفع نمی‌برید؟ اینک تمام عالم از پی او رفتند!»
- و از آن کسانی که در عید بجهت عبادت آمده بودند، بعضی یونانی بودند.
- ۲۱ ایشان نزد فیلیپس که از بیت صیدا ای جلیل بود آمدند و سوال کرده، گفتند: «ی آقا می‌خواهیم عیسی را ببینیم.»
- فیلیپس آمد و به اندریاس گفت و اندریاس و فیلیپس به عیسی گفتند.
- ۲۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «اعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.
- ۲۴ آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.
- ۲۵ کسیکه جان خود را دوست دارد آن راهلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن رانگاه خواهد داشت.
- ۲۶ اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی بکند و جایی که من می‌باشم آنجا خادم من نیز خواهد بود، و هر که مرا خدمت کند پدر او را خدمت خواهد داشت.
- ۲۷ الان جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن. لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیدهام.
- ۲۸ ای پدر اسم خود را جلال بده!» ناگاه صدایی از آسمان در رسید که جلال دادم و باز جلال خواهم داد.
- ۲۹ پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: «عد شد!» و دیگران گفتند: «رشتهای با او تکلم کرد!»
- عیسی در جواب گفت: «ین صد از برای من نیامد، بلکه بجهت شما.
- ۳۱ الحال داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده میشود.
- ۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»
- و این را گفت کجایه از آن قسم موت که میبایست بمیرد.
- پس همه به او جواب دادند: «از تورات شنیدهایم که مسیح تا به ابد باقی میماند. پس چگونه تو می‌گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟ کیست این پسر انسان؟»

آنگاه عیسی بدیشان گفت: «ندک زمانی نورباشماست. پس مادامی که نورباشماست، راه بروید تا ظلمت شمارا فرونگیرد؛ و کسبیکه در تاریکی راه میرود نمی داند به جگامیرود.

۳۶ مادامی که نورباشماست به نورایمان آورید تا پسران نور گردید.» عیسی چون این را بگفت، رفته خود را از ایشان مخفی ساخت. و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند.

۳۸ تا کلامی که اشعیا بنی گفت به تمام رسد: «ی خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار گردید؟» و از آن جهت نتوانستند ایمان آورد، زیرا که اشعیا نیز گفت:

«شمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا به چشمان خود نبینند و به دلهای خود نفهمند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم.» این کلام را اشعیا گفت وقتی که جلال او را دید و در باره او تکلم کرد.

۴۲ لکن با وجود این، بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند، اما به سبب فریسیان اقرار نکردند که مباد از کنیسه بیرون شوند.

۴۳ زیرا که جلال خالق را بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند.

آنگاه عیسی ندا کرده، گفت: «نکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده است، ایمان آورده است.

۴۵ و کسبیکه مرا دید فرستنده مرا دیده است.

۴۶ من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند.

۴۷ و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمی کنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم.

۴۸ هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز با زبانی بر او داوری خواهد کرد.

۴۹ ز آنرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم.

۵۰ و میدانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من میگویم چنانکه پدر بمن گفته است، تکلم میکنم.»

### شستن پایهای شاگردان

و قبل از عید فصح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت مینمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود.

۲ و چون شام میخورند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند،

عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا میرود،

از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.

۵ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.

۶ پس چون به شمعون بطرس رسید، او به وی گفت: «ی آقا تو پایهای مرا میشویی؟»

عیسی در جواب وی گفت: «نچه من میکنم الان تو نمی دانی، لکن بعد خواهی فهمید.»

بطرس به او گفت: «ایهای مرا هرگز نخواهی شست.» عیسی او را جواب داد: «گرتورا نشویم تو را با من نصیبی نیست.»

شمعون بطرس بدو گفت: «ی آقانه پایهای مرا و بس، بلکه دستها و سر مرا نیز.»

عیسی بدو گفت: «سبیکه غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.»

زیرا که تسلیمکننده خود را میدانست و از این جهت گفت: «مگی شما پاک نیستید.»

و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: «یا فهمید آنچه به شما کردم؟

شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب میگویند زیرا که چنین هستم.

۱۴ پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شمارا شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید.

۱۵ زیرا به شما نمونهای دادم تا چنانکه من باشما کردم، شما نیز بکنید.

۱۶ آمین آمین به شما میگویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.

۱۷ هر گاه این را دانستید، خوشحال شما اگر آن را به عمل آرید.

۱۸ درباره جمیع شامی گویم؛ من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است.»

۱۹ الان قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم.

۲۰ آمین آمین به شما می‌گویم هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.»

شام آخر

(تی:، مرقس:، لوقا:)

چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «مین آمین به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.»

پس شاگردان به یکدیگر نگاه میکردند و حیران میبودند که این را درباره که میگوید.

۲۳ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه میزد و عیسی او را محبت مینمود؛

شمعون پطرس بدو اشاره کرد که پرسد درباره که این را گفت.

۲۵ پس او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: «داوندا کدام است؟»

عیسی جواب داد: «ن است که من لقمه را فرو برده، بدومی دهم.» پس لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد.

۲۷ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت، «نچه میکنی، به زودی بکن.»

اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت.

۲۹ زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزدیک بود، عیسی وی را فرمود تا ما محتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد.

پیشگویی انکار پطرس

(لوقا:)

پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود.

۳۱ چون بیرون رفت عیسی گفت: «لان پسر انسان جلال یافت و خدادار او جلال یافت.

۳۲ و اگر خدا در او جلال یافت، هر آینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد.

۳۳ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنانکه به یهود گفتم جایی که میروم شامی توانید آمد،

ان نیز به شما می‌گویم.

۳۴ به شما حکمی تازه میدهم که یکدیگر را محبت نمائید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمائید.

۳۵ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.»

شمعون پطرس به وی گفت: «ای آقا کجا میروی؟» عیسی جواب داد: «ای که میروم، الان نمی توانی از عقب من بیایی ولیکن در آخر

از عقب من خواهی آمد.»

پطرس بدو گفت: «ای آقا برای چه الان نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد.»

عیسی به او جواب داد: «یا جان خود را در راه من مینهی؟ آمین آمین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.»

عیسی، تنه راه بسوی پدر

«ل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید.

۲ در خانه پدر من منزل بسیار است و الا به شما می‌گفتم. میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم،

و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، بازمی آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من میباشم شما نیز باشید.

۴ و جایی که من میروم میدانید و راه را میدانید.»

تو مابد و گفت: «ای آقایی دانم کجا میروی. پس چگونه راه را توانم دانست؟»

عیسی بدو گفت: «ن راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید.

۷ اگر مرا میشناختید، پدر مرا نیز میشناختید و بعد از این او را میشناسید و او را دید هاید.»



فیلیس به وی گفت: «ی آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.»  
عیسی بدو گفت: «ی فیلیس در این مدت باشما بودهام، آیا مرا شناختهای؟ کسی که مرادید، پدر را دیده است. پس چگونه تو میگوئی پدر را به ما نشان ده؟  
آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنایی که من به شما میگویم از خود نمی گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را میکند.

۱۱ مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والا مرا به سبب آن اعمال تصدیق کنید.

۱۲ آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر میروم.

«هر چیزی را که به اسم من سوال کنید به جا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد.

۱۴ اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آن را به جا خواهم آورد.

### وعده روح القدس

اگر مرادوست دارید، احکام مرا نگاه دارید.

۱۶ و من از پدر سوال می کنم و تسلی دهنده های دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه باشما بماند،

یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما و اما شما او را میشناسید، زیرا که باشما میماند و در شما خواهد بود.

«ما را یتیم نمی گذارم نزد شما می آیم.

۱۹ بعد از آن دک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند و اما شما مرا می بینید و از این جهت که من زنده ام، شما هم خواهید زیست.

۲۰ و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

۲۱ هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت مینماید، و آنکه مرا محبت مینماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت.»

یهودا، نه آن استخریوطی، به وی گفت: «ی آقا چگونه می خواهی خود را با بنیانی و نه بر جهان؟»

عیسی در جواب او گفت: «گر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدر من او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت.

۲۴ و آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی کند؛ و کلامی که میشنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد.

۲۵ این سخنان را به شما گفتم وقتی که باشما بودم.

۲۶ لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من میفرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.

۲۷ سلامتی برای شما میگذارم، سلامتی خود را به شما می دهم. نه چنانکه جهان میدهد، من به شما می دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.

۲۸ شنیدهاید که من به شما گفتم میروم و نزد شما می آیم. اگر مرا محبت مینمودید، خوشحال میگذشتید که گفتم نزد پدر میروم، زیرا که پدر بزرگتر از من است.

۲۹ و الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید.

۳۰ بعد از این بسیار باشما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان می آید و در من چیزی ندارد.

۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدر مرا محبت مینماید، چنانکه پدر به من حکم کرده است منظور می کنم. بر خیزید از اینجا برویم.

### تا ک حقیقی

«ن تا ک حقیقی هستم و پدر من باغبان است.

۲ هر شاخه های در من که میوه نیاورد، آن را دور میسازد و هر چه میوه آرد آن را پاک میکند تا بیشتر میوه آورد.

- ۳ الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید.
- ۴ در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید.
- ۵ من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من میماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.
- ۶ اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود.
- ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.
- ۸ جلال پدر من آشکارا می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید.
- ۹ همچنانکه پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید.
- ۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم.
- ۱۱ این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد.
- «این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنانکه شما را محبت نمودم.
- ۱۳ کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان خود بدهد.
- ۱۴ شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به‌جا آرید.
- ۱۵ دیگر شماران بنده نمی‌خوانم زیرا که بنده آنچه آقایش می‌کند نمی‌داند؛ لکن شمارا دوست خوانده‌ام زیرا که هر چه از پدر شنید‌ام به شما بیان کردم.
- ۱۶ شمارا برنگزیدید، بلکه من شمارا برگزیدم و شمارا مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند.
- هشدار درباره نفرت مردم دنیا**
- به این چیزها شمارا حکم می‌کنم تا یکدیگر را محبت نمایید.
- ۱۸ «گر جهان شمارا دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرادشمن داشته است.
- ۱۹ اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست میداشت. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان برگزید‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند.
- ۲۰ به‌خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شمارا نیز زحمت خواهند داد، اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شمارا هم نگاه خواهند داشت.
- ۲۱ لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی‌شناسند.
- ۲۲ اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گاه نمی‌داشتند؛ و اما الان عذری برای نگاه خود ندارند.
- ۲۳ هر که مرادشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد.
- ۲۴ و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود، گاه نمی‌داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر مرا نیز.
- ۲۵ بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که مرا بی سبب دشمن داشتند.»
- ۲۶ لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد.
- ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید.
- این را به شما گفتم تا لغزش نخورید.
- ۲ شمارا از کلبس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می‌آید که هر که شمارا بکشد، گناه برد که خدا را خدمت می‌کند.
- ۳ و این کارها را با شما خواهند کرد، بجهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا.
- ۴ لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید به‌خاطر آورید که من به شما گفتم. و این را از اول به شما گفتم، زیرا که با شما بودم.
- تعلیم درباره روح القدس**

- «مالان نزد فرستنده خود میروم و کسی از شما از من نمی پرسد به کجا میروی.»  
 ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است.  
 ۷ و من به شما راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم اورا نزد شما می فرستم.  
 ۸ و چون او آید، جهان را بر نگاه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود.  
 ۹ اما بر نگاه، زیرا که به من ایمان نمی آورند.  
 ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهید دید.  
 ۱۱ و اما بر داوری، از آنرو که بر رئیس این جهان حکم شده است.  
 «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید.»  
 ۱۳ ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از او آینه به شما خبر خواهد داد.  
 ۱۴ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.  
 ۱۵ هر چه از آن پدر است، از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است، میگیرد و به شما خبر خواهد داد.  
 ۱۶ «عزایانند که مرا نخواهید دید و بعد از آنند که باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم.»

### دعای در نام عیسی

- انگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «ه چیز است اینکه به ما میگوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از آنند که باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر میروم؟»  
 پس گفتند: «ه چیز است این اندکی که میگوید؟ نمی دانیم چه میگوید.»  
 عیسی چون دانست که میخواهند از او سوال کنند، بدیشان گفت: «یاد در میان خود از این سوال میکنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از آنند که باز مرا خواهید دید.»  
 ۲۰ آمین آمین به شما میگویم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون میشوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد.  
 ۲۱ زن در حین زاییدن محزون میشود، زیرا که ساعت او رسیده است. ولیکن چون طفل را زاید، آن زحمت را دیگری یاد نمی آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولید یافت.  
 ۲۲ پس شما هم چنین الان محزون میباشید، لکن باز شمارا خواهیم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچکس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت.  
 ۲۳ و در آن روز چیزی از من سوال نخواهید کرد. آمین آمین به شما میگویم که هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد.  
 ۲۴ تا کنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد.  
 ۲۵ این چیزها را به مثله به شما گفتم، لکن ساعتی میآید که دیگری به مثله به شما حرف نمی زخم بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد.  
 «آن روز به اسم من طلب خواهید کرد و به شما میگویم که من بجهت شما از پدر سوال میکنم، زیرا خود پدر شمارا دوست میدارد، چونکه شما مرادوست داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم.  
 ۲۸ از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر میروم.»  
 شاگردانش بدو گفتند: «ان کنون علانیه سخن میگوی و هیچ مثل نمی گویی.»  
 ۳۰ الان دانستیم که همه چیز را می دانی و لازم نیست که کسی از تو پرسد. بدین جهت باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی.»  
 عیسی به ایشان جواب داد: «یا الان باور می کنید؟»

اینک ساعتی میآید بلکه الان آمده است که متفرق خواهید شد هر یکی به نزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد. لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است.

۳۳ بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما رحمت خواهد شد. ولیکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام.»

#### عیسی برای خود دعا میکند

عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسر ت نیز تورا جلال دهد.»

۲ همچنانکه او را بر بشری قدرت دادهای تهر چه بد و دادهای به آنها حیات جاودانی بخشید.

۳ و حیات جاودانیا این است که تورا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.

۴ من بروی زمین تورا جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رسانیدم.

۵ و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم.

#### عیسی برای شاگردان خود

«سم تورا به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تورا نگاه داشتند. و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو میباشند.»

۸ زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی.

۹ من بجهت اینها سوال میکنم و برای جهان سوال نمیکنم، بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای، زیرا که از آن تو میباشند.

۱۰ و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافتام.

۱۱ بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو میآیم. ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم.

۱۲ مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم، و هر کس را که به من داده‌ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود.

۱۳ و اما الان نزد تو میآیم. و این را در جهان میگویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند.

۱۴ من کلام تورا به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنانکه من نیز از جهان نیستم.

۱۵ خواهش نمیکنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری.

۱۶ ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمیباشم.

۱۷ ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تورا سستی است.

۱۸ همچنانکه مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم.

۱۹ و بجهت ایشان من خود را تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند.

#### عیسی برای ایمانداران آینده دعا میکند

«نه برای اینها فقط سوال میکنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد.»

۲۱ تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در من و من در تو باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی.

۲۲ و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم.

۲۳ من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی.

۲۴ ای پدر میخواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من میباشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا

پیش از بنای جهان محبت نمودی.

۲۵ ای پدر عادل، جهان تورا شناخت، اما من تورا شناختم، و اینها شناختنند که تو مرا فرستادی.

۲۶ واسم تورا به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نمودهای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.»

دستگیری عیسی  
(تی:، مرقس:، لوقا:)

چون عیسی این را گفت، باشا گردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت و در آنجا باغی بود که باشا گردان خود به آن در آمد.  
۲ و یهودا که تسلیم کننده وی بود، آن موضع را میدانست، چونکه عیسی در آنجا باشا گردان خود بارها انجمن مینمود.  
۳ پس یهودا الشکریان و خادم آن از نزد روسای کهنه و فریسیان برداشته، با چراغها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد.  
۴ آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر او واقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: «هرامی طلبید؟»  
به او جواب دادند: «بسی ناصری را!» عیسی بدیشان گفت: «ن هستم!» و یهودا که تسلیم کننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود.  
۶ پس چون بدیشان گفت: «ن هستم»، برگشته، بر زمین افتادند.

۷ او باز از ایشان سوال کرد: «هرامی طلبید؟» گفتند: «بسی ناصری را!»  
عیسی جواب داد: «ه شما گفتم من هستم. پس اگر مرا می خواهید، اینها را بگذارید بروند.»  
تا آن سخنی که گفته بود تمام گردد که «ز آنانی که به من دادهای یکی را نگم نکردهام.»  
آنگاه شمعون پطرس شمشیری که داشت کشیده، به غلام رئیس کهنه که ملوک نام داشت زده، گوش راستش را برید.  
۱۱ عیسی به پطرس گفت: «مشیر خود را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نوشم؟»

مخاکمه در حضور حنا

آنگاه سر بازان و سرتیبان و خادمان یهود، عیسی را گرفته، او را بستند.  
۱۳ و اول او را نزد حنا، پدر زن قیافا که در همان سال رئیس کهنه بود، آوردند.  
۱۴ و قیافا همان بود که به یهودا اشاره کرده بود که «هتراست یک شخص در راه قوم بمیرد.»  
اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند، و چون آن شاگرد نزد رئیس کهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس کهنه شد.  
۱۶ اما پطرس بیرون در ایستاده بود. پس آن شاگرد دیگر که آشنای رئیس کهنه بود، بیرون آمده، با دربان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد.  
۱۷ آنگاه آن کنیزی که دربان بود، به پطرس گفت: «یا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی؟» گفت: «بستم.»  
و غلامان و خادم آتش افروخته، ایستاده بودند و خود را گرم میکردند چونکه هوا سرد بود؛ و پطرس نیز با ایشان خود را گرم میکرد.  
پس رئیس کهنه از عیسی درباره شاگردان و تعلیم او پرسید.  
۲۰ عیسی به او جواب داد که «ن به جهان آشکارا سخن گفتم. من هر وقت در کنیسه و در هیكل، جایی که همه یهودیان پیوسته جمع میشدند، تعلیم میدادم و در خفا چیزی نگفتم.»  
۲۱ چرا از من سوال میکنی؟ از کسانی که شنیده هاند پطرس که چه چیز بدیشان گفتم. اینک ایشان میدانند آنچه من گفتم.»  
و چون این را گفت، یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود، طپانچه بر عیسی زده، گفت: «یا به رئیس کهنه چنین جواب میدهی؟»  
عیسی بدو جواب داد: «گرید گفتم، به بدی شهادت ده، و اگر خوب، برای چه مرا میزنی؟»  
پس حنا او را بسته، به نزد قیافا رئیس کهنه فرستاد.

انکار پطرس  
(تی:، مرقس:، لوقا:)

و شمعون پطرس ایستاده، خود را گرم میکرد. بعضی بدو گفتند: «یا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده، گفت: «بستم!»  
پس یکی از غلامان رئیس کهنه که از خویشان آن کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «گرم تورا با او در باغ ندیدم؟»  
پطرس باز انکار کرد که در حال خروس بانگ زد.

مخاکمه در حضور پیلاطوس  
(تی:، مرقس:، لوقا:)

بعد عیسی را از نزد قیافه دیوانخانه آوردند و صبح بود و ایشان داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تافصح را بخورند.  
 ۲۹ پس پیلاطس به نزد ایشان بیرون آمده، گفت: «دعوی برای این شخص دارید؟»  
 در جواب او گفتند: «گراو بدکار نمی بود، به تو تسلیم نمی کردیم.»  
 پیلاطس بدیشان گفت: «ما او را بگیرد و موافق شریعت خود بر او حکم نمایم.» یهودیان به وی گفتند: «رما جایز نیست که کسی را بکشیم.»  
 تا قول عیسی تمام گرد که گفته بود، اشاره به آن قسم موت که باید بمیرد.  
 پس پیلاطس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: «یا تو پادشاه یهود هستی؟»  
 عیسی به او جواب داد: «یا تو این را از خود میگویی یا دیگران در باره من به تو گفتند؟»  
 پیلاطس جواب داد: «گر من یهود هستم؟ امت تو و روسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟»  
 عیسی جواب داد که: «ادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان میبود، خدام من جنگ میگردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.»  
 پیلاطس به او گفت: «گر تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «و میگویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هر که از راستی است سخن مرا میشنود.»  
 پیلاطس به او گفت: «استی چیست؟» و چون این را بگفت، باز به نزد یهودیان بیرون شده، به ایشان گفت: «ن در این شخص هیچ عیبی نیافتم.»

### صدور حکم مصلوب شدن

(تی:، مرقس:، لوقا:)

وقانون شما این است که در عید فصح بجهت شما یک نفر آزاد کنم. پس آیا می‌خواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم؟»  
 باز همه فریاد بر آورده، گفتند: «و رانی بلکه بر ابارا.» و بر اباد زد بود.  
 پس پیلاطس عیسی را گرفته، تازیانه زد.  
 ۲ و لشکریان تاجی از خار ریخته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند  
 و می گفتند: «لا مای پادشاه یهود!» و طپانچه بدومی زدند.  
 ۴ باز پیلاطس بیرون آمده، به ایشان گفت: «ینک اورا نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم.»  
 آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاطس بدیشان گفت: «ینک آن انسان.»  
 و چون روسای کهنه و خدام او را دیدند، فریاد بر آورده، گفتند: «لپیش کن! صلیب کن!» پیلاطس بدیشان گفت: «ما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم.»  
 یهودیان بدو جواب دادند که «اشریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است.»  
 پس چون پیلاطس این را شنید، خوف بر او زیاده مستولی گشت.  
 ۹ باز داخل دیوانخانه شده، به عیسی گفت: «واز کجایی؟» اما عیسی بدو هیچ جواب نداد.  
 ۱۰ پیلاطس بدو گفت: «یابه من سخن نمی گویی؟ نمی دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟»  
 عیسی جواب داد: «بچه قدرت بر من نمی داشتی اگر از بالا به تو داده نمی شد. و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد، نگاه بزرگتر دارد.»  
 و از آن وقت پیلاطس خواست او را آزاد نماید، لیکن یهودیان فریاد بر آورده، می‌گفتند که «گراین شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، برخلاف قیصر سخن گوید.»  
 پس چون پیلاطس این را شنید، عیسی را بیرون آورده، بر مسند حکومت، در موضعی که به بلاط و به عبرانی جباتا گفته میشد، نشست.  
 ۱۴ و وقت تهیه فصح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: «ینک پادشاه شما.»



ایشان فریاد زدند: «و برابر دار، برابر دار! صلیبش کن!» پپلاطس به ایشان گفت: «یادشاه شمارا مصلوب کنم؟» روسای کهنه جواب دادند که «یراز قیصر یادشاهی نداریم.»

در راه جلجتا  
(تی:، مرقس:، لوقا:)

آنگاه او را بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. پس عیسی را گرفته بردند و صلیب خود را برداشته، بیرون رفت به موضعی که به جمجمه مسمی بود و به عبرانی آن را جلجتا می‌گفتند.

مصلوب شدن عیسی  
(تی:، مرقس:، لوقا:)

او را در آنجا صلیب نمودند و نفر دیگر از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان.

۱۹ و پپلاطس تقصیر نام‌های نوشته، بر صلیب گذارد؛ و نوشته این بود: «یسی ناصری پادشاه یهود.» و این تقصیر نامه را بسیاری از یهود خواندند، زیرا آن مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی و یونانی و لاتینی نوشته بودند.

۲۱ پس روسای کهنه یهود به پپلاطس گفتند: «نویس پادشاه یهود، بلکه که او گفت ممت پادشاه یهود.» پپلاطس جواب داد: «نچه نوشتم، نوشتم.»

پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه‌های او را برداشته، چهار قسمت کردند، هر سپاهی رایک قسمت؛ و پیراهن رانیز، اما پیراهن در زناشت، بلکه تمام از بالا بافته شده بود.

۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «بن راپاره نکنیم، بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا آن که شود.» تا تمام گردد کتاب که می‌گوید: «رمیان خود جامه‌های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند.» پس لشکریان چنین کردند.

۲۵ و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش مریم زن، و کلوا و مریم مجدلیه ایستاده بودند.

۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست میداشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ی زن، اینک پسر تو.» و به آن شاگرد گفت: «اینک مادرت.» و در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد.

جان سپردن عیسی  
(تی:، مرقس:، لوقا:)

و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود، گفت: «شهام.»

و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود. پس اسفنجی را از سرکه پراخته، و بر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردند.

۳۰ چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: «مام شده.» و سر خود را پایین آورده، جان بداد.

پس یهودیان تا بنهاد در روز سبت بر صلیب نماند، چونکه روز تهیه بود و آن سبت، روز بزرگ بود، از پپلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکنند و پایین بیاورند.

۳۲ آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اول و دیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند.

۳۳ اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را شکستند.

۳۴ لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزهای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد.

۳۵ و آن کسیکه دید شهادت داد و شهادت او راست است و او می‌داند که راست می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید.

۳۶ زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که می‌گوید: «ستخوانی از او شکسته نخواهد شد.»

و باز کتاب دیگر می‌گوید: «ن کسی را که نیزه زدند خواهند نگر بست.»

تدفین عیسی  
(تی:، مرقس:، لوقا:)

و بعد از این، یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی به سبب ترس یهود، از پپلاطس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پپلاطس اذن داد. پس آمده، بدن عیسی را برداشت.

۳۹ و نیکو قدموس نیز که اول در شب نزد عیسی آمده بود، مر مخلوط با عود قریب به صدر طبل با خود آورد.

۴۰ آنگاه بدن عیسی را برداشته، در کفن با حنوط به رسم تکفین یهود پیچیدند.

۴۱ و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ، قبر تازهای که هرگز هیچکس در آن دفن نشده بود.

۴۲ پس بہسبب تہیہ یہود، عیسیٰ را در آنجا گذاردند، چونکہ آن قبر نزدیک بود.

### قیام عیسیٰ مسیح

(تی:، مرقس:، لوقا:)

بامدادان در اول هفته، وقتی کہ هنوز تاریک بود، مریم مجدلیہ بہسر قبر آمد و دید کہ سنگ از قبر برداشته شدہ است. ۲ پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر کہ عیسیٰ اورا دوست میداشت آمدہ، بہ ایشان گفت: «دواندرا از قبر بردہاند و نمی دانیم اورا کجا گذاردہاند.»

آنگاہ پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون شدہ، بہجانب قبر رفتند.

۴ و ہر دو باہم میدویدند، اما آن شاگرد دیگر از پطرس پیش افتادہ، اول بہ قبر رسید، و خم شدہ، کفن را گذاشتہ دید، لیکن داخل نشد.

۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبر گشتہ، کفن را گذاشتہ دید، و دستمالی را کہ بر سر او بود، نہ با کفن نہادہ، بلکہ در جای علیحدہ پیچیدہ.

۸ پس آن شاگرد دیگر کہ اول بہسر قبر آمدہ بود نیز داخل شدہ، دید و ایمان آورد.

۹ زیرا هنوز نگاہ رانفہمیدہ بودند کہ باید او از مردگان برخیزد.

۱۰ پس آن دو شاگرد بہ مکان خود برگشتند.

عیسیٰ بہ مریم مجدلیہ ظاہر میشود

(رقس:)

اما مریم بیرون قبر، گریان ایستادہ بود و چون میگریست بہ سوی قبر خم شدہ،

دو فرشتہ را کہ لباس سفید در برداشتند، یکی بہ طرف سر و دیگری بہجانب قدم، در جایی کہ بدن عیسیٰ گذارہ بود، نشستہ دید.

۱۳ ایشان بدو گفتند: «ی زن برای چہ گریانی؟» بدیشان گفت: «دواند مرا بردہاند و نمی دانم اورا کجا گذاردہاند.»

چون این را گفت، بہ عقب ملتفت شدہ، عیسیٰ را ایستادہ دید لیکن نشناخت کہ عیسیٰ است.

۱۵ عیسیٰ بدو گفت: «ی زن برای چہ گریانی؟ کہ را میطلبی؟» چون او گمان کرد کہ باغبان است، بدو گفت: «ی آقا! گرتو اورا برداشتہای،

بہ من بگو اورا کجا گذاردہای تا من اورا بردارم.»

عیسیٰ بدو گفت: «ی مریم! او برگشتہ، گفت: «بونی) عنیای معلم.»

عیسیٰ بدو گفت: «را لمس مکن زیرا کہ هنوز نزد پدر خود بالا نرفتہام. ولیکن نزد برادران من رفتہ، بہ ایشان بگو کہ نزد پدر

خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما میروم.»

مریم مجدلیہ آمدہ، شاگردان را خبر داد کہ «دواند را دیدم و بہ من چنین گفت.»

ظاہر شدن بر شاگردان

(وقا:)

و در شام همان روز کہ یکشنبہ بود، هنگامی کہ در ہا بستہ بود، جایی کہ شاگردان بہسبب ترس یہود جمع بودند، ناگاہ عیسیٰ آمدہ،

در میان ایستاد و بدیشان گفت: «لام بر شما باد!»

و چون این را گفت، دستہا و پهلوی خود را بہ ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند.

۲۱ باز عیسیٰ بہ ایشان گفت: «لام بر شما باد. چنانکہ پدر مرا فرستاد، من نیز شما را میفرستم.»

و چون این را گفت، دمید و بہ ایشان گفت: «و حال قدس را بیابید.

۲۳ گاہان آنانی را کہ آمرزیدید، برای ایشان آمرزیدہ شد و آنانی را کہ بستید، بستہ شد.»

عیسیٰ بر شاگردان منجملہ بر تو ما ظاہر شدہ

(رقس:)

اما تو ما کہ یکی از آن دوازده بود و اورا توام میگفتند، وقتی کہ عیسیٰ آمد با ایشان نبود.

۲۵ پس شاگردان دیگر بدو گفتند: «داوند را دیده‌ایم.» بدیشان گفت: «اگر دو دستش جای می‌خهارانینم وانگشت خود را در جای می‌خهانگذارم و دست خود را بر پهلویش نهم، ایمان نخواهم آورد.»

و بعد از هشت روز باز شاگردان با تومادر خانهای جمع بودند و در هابسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: «لام بر شما باد.»

پس به توما گفت: «نگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا بین و دست خود را بیاور و بر پهلو من بگذار و بیا ایمان مباش بلکه ایمان دار.»

تومادر جواب وی گفت: «ای خداوند من وای خدای من.»

عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوشحال آنانی که ندیده ایمان آورند.»

و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد.

۳۱ لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید.

### عیسی بر شاگردان به هنگام ماهیگیری ظاهر میشود

بعد از آن عیسی باز خود را در کنار دریا طبری، به شاگردان ظاهر ساخت و بر اینطور نمودار گشت:

شمعون پطرس و تومای معروف به توام و نتائیل که از قانای جلیل بود و دوسر زبدی و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند.

۳ شمعون پطرس به ایشان گفت: «یروم تا صید ماهی کنم.» به او گفتند: «انیز با تو می‌آیم.» پس بیرون آمده، به کشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند.

و چون صبح شد، عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است.

۵ عیسی بدیشان گفت: «ای بچه‌ها نزد شما خوراکی هست؟» به او جواب دادند که «ی.»

بدیشان گفت: «ام‌را به طرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت.» پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آن را بکشند.

۷ پس آن شاگردی که عیسی او را محبت مینمود به پطرس گفت: «داوند است.» چون شمعون پطرس شنید که خداوند است، جامه خود را به خویشتن پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت.

۸ اما شاگردان دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند، مگر قریب به دو است ذراع و دام ماهی را میکشیدند.

پس چون به خشکی آمدند، آنتی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند.

۱۰ عیسی بدیشان گفت: «ز ماهیای که الان گرفته‌اید، بیاورید.»

پس شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشید، پراز صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با وجودی که اینقدر بود، دام پاره نشد.

۱۲ عیسی بدیشان گفت: «یا بید بخورید.» ولی احدی از شاگردان جرات نکرد که از او پرسد و کیستی «زیرا میدانستند که خداوند است.»

۱۳ آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته، بدیشان داد و همچنین ماهی را.

۱۴ و این مرتبه سوم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان، خود را به شاگردان ظاهر کرد.

### گفتگوی عیسی با پطرس

و بعد از غذا خوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیشتر از اینها محبت مینمایی؟» بدو گفت: «ای خداوند، تو میدانی که تورا دوست میدارم.»

باز در ثانی به او گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت مینمایی؟» به او گفت: «ای خداوند، تومی دانی که تورا دوست میدارم.»

بدو گفت: «و سفندان مرا شبانی کن.»

مرتبه سوم بدو گفت: «ای شمعون، پسر یونا، مرا دوست میداری؟» پطرس محزون گشت، زیرا مرتبه سوم بدو گفت: «را دوست میداری؟» پس به او گفت: «داوند، تو بر همه چیز واقف هستی. تومی دانی که تورا دوست میدارم.» عیسی بدو گفت: «و سفندان مرا خوراک ده.»

۱۸ آمین آمین به تو میگویم وقتی که جوان بودی، کمر خود را می‌بستی و هر جامی خواستی میرفتی و لیکن زمانی که پیر شوی دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران تو را بسته به جایی که نمی‌خواهی تو را خواهند برد.»

و بدین سخن اشاره کرد که به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون این را گفت، به او فرمود: «ز عقب من بیا.»

پطرس ملتفت شده، آن شاگردی که عیسی او را محبت مینمود دید که از عقب میآید؛ و همان بود که بر سینه وی، وقت عشاتکیه میزد و گفت: «داوندا کیست آن که تو را تسلیم میکند.»

پس چون پطرس او را دید، به عیسی گفت: «ی خداوند او او چه شود؟»

عیسی بدو گفت: «گر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه؟ تو از عقب من بیا.»

پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد. لیکن عیسی بدو نگفت که نمی میرد، بلکه «گر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه.»

و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد و اینها را نوشت و میدانیم که شهادت او راست است.

۲۵ و دیگر کارهای بسیار عیسی بهجا آورد که اگر فردن نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشتهها را داشته باشد.

## کتاب اعمال رسولان

### صعود مسیح به آسمان

- صحیفه اول را انشا نمودم، ای تیوفلس، درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد.
- ۲ تا آن روزی که رسولان برگزیده خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد.
- ۳ که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود، خویشان رازنده ظاهر کرده دلایل بسیار که در مدت چهل روز برایشان ظاهر میشد و درباره امور ملکوت خدا سخن میگفت.
- ۴ و چون با ایشان جمع شد، ایشان را قدغن فرمود که «زاورشلم جدا شوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنید هاید.
- ۵ زیرا که یحیی به آب تعمید میداد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت.»
- پس آنانی که جمع بودند، از او سوال نمود، گفتند: «داوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟»
- بدیشان گفت: «ز شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید.
- ۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.»
- و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگر بستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود.
- ۱۰ و چون به سوی آسمان چشم دوخته میبودند، هنگامی که او میرفت، ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: «ی مردان جلیل چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.»
- آنگاه به اورشلم مراجعت کردند، از کوه مسمی به زیتون که نزدیک به اورشلم به مسافت سفر یک روز سبت است.
- ۱۳ و چون داخل شدند، به بالا خانهای برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیپس و توما و برتولما و متی و یعقوب بن حلفی و شمعون غیور و یهودای برادر یعقوب مقیم بودند.
- ۱۴ و جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدل در عبادت و دعا مواظب میبودند.

### انتخاب متیاس

و در آن ایام، پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جمله قریب به صد و بیست بود برخاسته، گفت:

«ی برادران، میبایست آن نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت درباره یهودا که راهنما شد برای آنانی که عیسی را گرفتند.

۱۷ که او با ما محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت.

۱۸ پس او از اجرت ظلم خود، زمینی خریده، به روی در افتاده، از میان پاره شد و تمامی امعایش ریخته گشت.

۱۹ و بر تمام سکنه اورشلم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان به حقل دما، یعنی زمین خون نامیده شد.

۲۰ زیرا در کتاب زبور مکتوب است که خانه او خراب بشود و هیچکس در آن مسکن نگیرد و نظارتش را دیگری ضبط نماید.

۲۱ الحال میباید از آن مردمانی که همراهان ما بودند، در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت میکرد،

از زمان تعمید یحیی، تاروزی که از نزد ما بالا برده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود.»

آنگاه دو نفر یعنی یوسف مسمی به برسا که به یوستس ملقب بود و متیاس را برپا داشتند،

و دعا کرده، گفتند: «وای خداوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدامیک از این دو را برگزیده های

تا قسمت این خدمت و رسالت رایابد که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خود پیوست.»

پس قرعه به نام ایشان افکندند و قرعه به نام متیاس برآمد و او با یازده رسول محسوب گشت.

### روز نبطیکاست

و چون روز نبطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند.

۲ که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت.

۳ و زبانه های منقسم شده، مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت.

- ۴ و همه از روح القدس برگشته، به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند. و مردم یهودین دارا هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل میداشتند.
- ۶ پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید.
- ۷ و همه مبهوت و متعجب شده به یکدیگر میگفتند: «گر همه اینها که حرف میزنند جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم میشنویم؟
- پارتیان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنطس و آسیا و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قبروان است و غرب از روم یعنی یهودیان و جدیدان و اهل کریت و عرب اینها را میشنویم که به زبانهای ما ذکر کبریایی خدا میکنند.»
- پس همه در حیرت و شک افتاده، به یکدیگر گفتند: «بن به کجا خواهد انجامید؟» اما بعضی استیزاگان گفتند که «زخم تازه مست شده اند!»
- پس پطرس با آن یازده برخاسته، آواز خود را بلند کرده، بدیشان گفت: «ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید و سخنان مرا فراموش کنید.
- ۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرید، زیرا که ساعت سوم از روز است.
- ۱۶ بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت
- که خدا میگوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شمانبوت کنند و جوانان شمار و یاهو و پیران شما خوابها خواهند دید؛
- و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود.
- ۱۹ و از بالا در افلاک، عجایب و از پابین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار و دود به ظهور آورم.
- ۲۰ خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند.
- ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات یابد.»
- ۲۲ «ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از اوصاف در گردانید، چنانکه خود می دانید، این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیشدانی خدا تسلیم شد، شما به دست گاهکاران بر صلیب کشیده، کشتید، که خدا درهای موت را گسسته، او را بر خیزانید زیر محال بود که موت او را در بند نگاه دارد، زیرا که داود در باره وی میگوید: خداوند را همواره پیش روی خود دیده ام که به دست راست من است تا جنبش نخورم؛ از این سبب دلم شاد گردید و زبانه به وجد آمد بلکه جسمم نیز در امید ساکن خواهد بود؛ زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند.
- ۲۸ طریقه های حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرمی سیر گردانیدی.»
- ۲۹ «ای برادران، میتوانم در باره داود پطریارخ یا شما بیجا با سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست. ۳۰ پس چون نبی بود دانست که خدا برای او قسم خورد که از ذریت صلب او بحسب جسد، مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند، در باره قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند.
- ۳۲ پس همان عیسی را خدا بر خیزانید و همه ما شاهد آن هستیم.
- ۳۳ پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال میبینید و میشنوید ریخته است. ۳۴ زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لیکن خود می گوید خداوند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم.»
- ۳۶ پس جمیع خاندان اسرائیلی یقین بداندند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است.»
- چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟»



پطرس بدیشان گفت: «و به کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.

۳۹ زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دور ندیعی هر که خداوند خدای ما اورا بخواند.»

و به سخنان بسیار دیگر، بدیشان شهادت داد و موعظه نمود، گفت که «و در از این فرقه کجور و سستگار سازید.»

پس ایشان کلام اورا پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمین سه هزار نفر بدیشان پیوستند و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت مینمودند.

۴۳ و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر میگشت.

و همه ایمانداران باهم میزیستند و در همه چیز شریک میبودند

و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم میکردند.

۴۶ و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته میبودند و در خانه‌ها نان رپاره میکردند و خوراکی را به خوشی و ساده دلی میخوردند.

۴۷ و خدا را حمد میگفتند و نزد تمامی خلق عزیز میگرددیدند و خداوند هر روزه ناچیان را بر کلیسا میافزود.

### شفای لنگ مادر زاد

و در ساعت نهم، وقت نماز، پطرس و یوحنا باهم به هیکل میرفتند.

۲ ناگاه مردی را که لنگ مادر زاد بود میبردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل نام داریم گذاشتند تا از روندگان به هیکل صدقه بخواند.

۳ آن شخص چون پطرس و یوحنا را دید که میخوانند به هیکل داخل شوند، صدقه خواست.

۴ اما پطرس با یوحنا بروی نیک نگر بسته، گفت: «ه ما بنگر.»

پس برایشان نظر افکنده، منتظر بود که از ایشان چیزی بگوید.

۶ آنگاه پطرس گفت: «راطلا و نقره نیست، اما آنچه دارم به تو میدهم. به نام عیسی مسیح ناصری بر خیز و بخرام!»

و دست راستش را گرفته او را بر خیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت

و بر جسته بایستاد و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیزگان و خدا را حمد گوین داخل هیکل شد.

و جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند.

۱۰ و چون او را شناختند که همان است که به در جمیل هیکل بجهت صدقه مینشست، به سبب این امر که بر او واقع شد، متعجب و متحیر گردیدند.

۱۱ و چون آن لنگ شفایافته به پطرس و یوحنا متمسک بود، تمامی قوم در رواقی که به سلیمانی مسمی است، حیرت زده بشتاب گردایشان جمع شدند.

آنگاه پطرس ملتفت شده، بدان جماعت خطاب کرد که «ی مردان اسرائیلی، چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم دوخته‌اید که گویا به قوت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم؟

خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم نموده، او را در حضور پلاطس انکار کردید، هنگامی که او حکم به رهانیدنش داد.

۱۴ اما شما آن قدوس و عادل را منکر شده، خواستید که مردی خون ریز به شما بخشیده شود.

۱۵ و رئیس حیات را کشتید که خدا او را از مردگان بر خیزانید و ما شاهد بر او هستیم.

۱۶ و به سبب ایمان به اسم او، اسم او این شخص را که میبینید و میشناسید قوت بخشیده است. بلی آن ایمانی که به وسیله اوست این کس را پیش روی همه شما این صحت کامل داده است.

«الحالای برادران، میدانم که شما و چنین حکام شما این را به سبب ناشناسایی کردید.

ولیکن خدا آن اخباری را که به زبان جمیع انبیای خود، پیش گفته بود که مسیح باید زحمت بیند، همینطور به انجام رسانید.

۱۹ پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد.

۲۰ و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد،

که میباید آسمان اورا پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود. ۲۲ زیر موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شمانی مثل من، از میان برادران شما برای شما بر خواهد انگیخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند بشنوید؛

و هر نفسی که آن نبی را نشنود، از قوم منقطع گردد.

۲۴ و جمیع انبیان نیز از سمویل و آنانی که بعد از او تکلم کردند از این ایام اخبار نمودند.

۲۵ شما هستیدا و اولاد پیغمبران و آن عهدی که خدا با اجداد ما بست، وقتی که به ابراهیم گفت از دریت تو جمیع قبایل زمین، برکت خواهند یافت

برای شما و اولاد خدا بنده خود عیسی را بر خیزانیده، فرستاد تا شما را برکت دهد به برگردانیدن هر یکی از شما از گناهانش.»

### مخاکه پطرس و یوحنا

و چون ایشان با قوم سخن میگفتند، کهنه و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر ایشان تاختند،

چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم میدادند و در عیسی به قیامت از مردگان اعلام مینمودند.

۳ پس دست بر ایشان انداخته، تا فردا محبوس نمودند زیرا که آن، وقت عصر بود.

۴ اما بسیاری از آنانی که کلام را شنیدند ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید.

با مدادان روسا و مشایخ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند،

باحنای رئیس کهنه و قیفاو یوحنا و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس کهنه بودند.

۷ و ایشان را در میان گذاشتند و از ایشان پرسیدند که «ما به کدام قوت و به چه نام این کار را کرده اید؟»

آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، بدیشان گفت: «ی روسای قوم و مشایخ اسرائیل،

اگر ما روز از ما باز پرس میشود در باره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحت یافته است،

جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان بر خیزانید، در او

این کس به حضور شما تندرست ایستاده است.

۱۱ این است آن سنگی که شما معماران آن را رد کردید و الحال سرزایه شده است.

۱۲ و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.»

پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و امی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند.

۱۴ و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، نتوانستند به ضد ایشان چیزی گویند.

۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و بایکدیگر مشورت کرده، گفتند

که «این دو شخص چه کنیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزه های آشکار از ایشان صادر گردید و نمی توانیم انکار کرد.

۱۷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را به زبان نیاورند.»

پس ایشان را خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند.

۱۹ اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: «گرنزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید.

۲۰ زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده ایم، نگوئیم.»

و چون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معذب سازند به سبب قوم زیرا همه به واسطه

آن ماجرا خدا را تحجید می نمودند،

زیرا آن شخص که معجزه شفا را او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود.

و چون رهایی یافتند، نزد رفقای خود رفتند و ایشان را از آنچه روسای کهنه و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند.

۲۴ چون این را شنیدند، آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: «داوندا، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در

آنهاست آفریدی،

که بوسیله روح القدس به زبان پدر ما بنده خود داد او دگفتی چرا امتها هنگامه میکنند و قومها به باطل میانداشند؛ سلاطین زمین برخاستند و حکام باهم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش.»

۲۷ زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس توعیسی که او را مسح کردی، هیرودیس و پنطیوس پیلاتس با امتها و قومهای اسرائیل باهم جمع شدند،

تا آنچه را که دست و رای تو از قبل مقدر فرموده بود، بهجا آورند.

۲۹ والان ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند،

به دراز کردن دست خود، بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قدوس خود عیسی.»

و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری میگفتند.

۳۲ و جمله مومنین را یک دل و یک جان بود، بحدی که هیچکس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی دانست، بلکه همه چیز را مشترک میداشتند.

### کمک مومنین به یکدیگر

و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت میدادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود.

۳۴ زیرا هیچکس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعات را آورده، به قدمهای رسولان مینهادند و به هر یک بقدر احتیاجش تقسیم مینمودند.

۳۶ و یوسف که رسولان او را بر نایاب یعنی ابن الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لای و از طایفه قهرسی، زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.

### حنانیا و سفیره

اما شخصی حنانیا نام، بازو جهاش سفیره ملکی فروخته،

قدری از قیمت آن را به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن را آورده، نزد قدمهای رسولان نهاد.

۳ آنگاه پطرس گفت: «ای حنانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟»

آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا.»

حنانیا چون این سخنان را شنید افتاده، جان بداد و خوبی شدیدی بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت.

۶ آنگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردند و بیرون برده، دفن نمودند.

و تخمین سه ساعت گذشت که زوجهایش از ماجرا مطلع نشده در آمد.

۸ پطرس بدو گفت: «رابگو که آیا زمین را به همین قیمت فروختید؟» گفت: «لی، به همین.»

پطرس به وی گفت: «رای چه متفق شدیدی تا روح خداوند را امتحان کنید؟ اینک پایهای آنانی که شوهر تو را دفن کردند، بر آستانه است و تو را هم بیرون خواهند برد.»

در ساعت پیش قدمهای او افتاده، جان بداد و جوانان داخل شده، او را مرده یافتند. پس بیرون برده، به پهلوی شوهرش دفن کردند.

۱۱ و خوبی شدیدی تمامی کلیسا و همه آنانی را که این را شنیدند، فرو گرفت.

### معجزات رسولان

و آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم به ظهور میرسید و همه به یکدل در رواق سلیمان میبودند.

۱۳ اما احدی از دیگران جرات نمی کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم میداشتند.

۱۴ و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد میشدند، انبوهی از مردان و زنان،

بقسمی که مریضان را در کوچهها بیرون آوردند و پرسترها و تختها خوابانیدند تا وقتی که پطرس آید، اقلای سایه او بر بعضی از ایشان بیفتند.

۱۶ و گروهی از بلدان اطراف اورشلیم، بیماران ورنج دیدگان ارواح پلیده را آورده، جمع شدند و جمیع ایشان شفا یافتند.

### جفا بر رسولان

امارئیس کهنه و همه رفقایاش که از طایفه صدوقیان بودند، برخاسته، به غیرت پرگشتند و بر رسولان دست انداخته، ایشان را در زندان عام انداختند.

- ۱۹ شبانگاه فرشته خداوند درهای زندان را باز کرده و ایشان را بیرون آورده، گفت: «روید و در هیکل ایستاده، تمام سخنهای این حیات را به مردم بگوید.»
- ۲۱ چون این را شنیدند، وقت فجر به هیکل درآمده، تعلیم دادند.
- پس خادمان رفته، ایشان را در زندان نیافتند و برگشته، خبر داده، گفتند که «ندان را به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانان را بیرون درها ایستاده، لیکن چون باز کردیم، هیچکس را در آن نیافتیم.»
- چون کاهن و سردار سپاه هیکل و روسای کهنه این سخنان را شنیدند، درباره ایشان در حیرت افتادند که «این چه خواهد شد؟»
- انگاه کسی آمده ایشان را آگاهانید که اینک آن کسانی که محبوس نمودید، در هیکل ایستاده، مردم را تعلیم میدهند.
- ۲۶ پس سردار سپاه با خادمان رفته ایشان را آوردند، لیکن نه به زور زیرا که از قوم ترسیدند که مباد ایشان را سنگسار کنند.
- و چون ایشان را به مجلس حاضر کرده، برپا داشتند، رئیس کهنه از ایشان پرسیده، گفت: «گر شمار اقدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید؟ همانا اورشلیم را به تعلیم خود پر ساختاید و میخواهید خون این مرد را به گردن ما فرود آرید.»
- پطرس و رسولان در جواب گفتند: «دارا میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود.»
- ۳۰ خدای پدران ما، آن عیسی را بر خیزانید که شمایه صلیب کشیده، کشتید.
- ۳۱ او را خدا بردست راست خود بالا برده، سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش نگاهان بدهد.
- ۳۲ و ما هستیم شاهدان او بر این امور، چنانکه روح القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است.»
- چون شنیدند دلربش گشته، مشورت کردند که ایشان را به قتل رسانند.
- ۳۴ اما شخصی فریسی، غملا تیل نام که مفتی و زرتماهی خلق محترم بود، در مجلس برخاسته، فرمود تا رسولان را ساعتی بیرون برند.
- ۳۵ پس ایشان را گفت: «ی مردان اسرائیلی، بر حذر باشید از آنچه میخواهید با این اشخاص بکنید.»
- ۳۶ زیرا قبل از این ایام، تیودانامی برخاسته، خود را شخصی میپنداشت و گروهی قریب به چهار صد نفر بد و پیوستند. او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده و نیست گردیدند.
- ۳۷ و بعد از او یهودای جلیل در ایام اسم نویسی خروج کرد و جمعی را در عقب خود کشید. او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند.
- ۳۸ الان به شما میگویم از این مردم دست بردارید و ایشان را او گذارید زیرا اگر این رای و عمل از انسان باشد، خود تباه خواهد شد.
- ۳۹ ولی اگر از خدا باشد، نمی توانید آن را بر طرف نمود مباد معلوم شود که با خدا منازعه میکنید.»
- پس به سخن او رضاد اند و رسولان را حاضر ساخته، تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگری به نام عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخص کردند.
- ۴۱ و ایشان از حضور اهل شورا شاد خاطر رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسوایی کشند و هر روزه در هیکل و خانهها از تعلیم و مرده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند.

### انتخاب هفت نیک نام

- و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هلینستیان از عبرانیان شکایت بردند که بیوه زنان ایشان در خدمت یومیه بی بهره میمانند.
- ۲ پس آن دو دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده، گفتند: «ایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائدها را خدمت کنیم.
- ۳ لہذا ای برادران هفت نفر نیک نام و پراز روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگزاریم.
- ۴ اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.»
- پس تمام جماعت بدین سخن رضاد اند و استیفان مردی پراز ایمان و روح القدس و فیلیپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیکولاوس جدید، از اهل انطاکیه را انتخاب کرده،
- ایشان را در حضور رسولان برپا داشتند و دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند.
- ۷ و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم بغایت میافزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند.

### دستگیری استیفان

اما استیفاان پراز فیض و قوت شده، آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر میشد.

۹ وتی چند از کنیسه‌های که مشهور است به کنیسه لیبر تینیان و قیروانیان و اسکندریان و از اهل قلیقی و آسیاب خاسته، با استیفاان مباحثه میکردند، و با آن حکمت و روحی که او سخن میگفت، یارای مکالمه نداشتند.

۱۱ پس چند نفر را بر این داشتند که بگویند: «بن شخص را شنیدیم که به موسی و خدا سخن کفر آمیزی گفت.»

پس قوم و مشایخ و کاتبان را شورانیده، بر سر وی تاختند و او را گرفتار کرده، به مجلس حاضر ساختند.

۱۳ و شهود کذب برپا داشته، گفتند که «بن شخص از گفتن سخن کفر آمیز بر این مکان مقدس و تورات دست بر نمی دارد.»

۱۴ زیرا او را شنیدیم که میگفت این عیسی ناصری این مکان را تباہ سازد و رسوم را که موسی به ما سپرد، تغییر خواهد داد.»

و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند، بر او چشم دوخته، صورت وی را مثل صورت فرشته دیدند.

### دفاعیه استیفاان

آنگاه رئیس کهنه گفت: «یا این امور چنین است؟»

او گفت: «ی برادران و پدران، گوش دهید. خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد و قتی که در جزیره بود قبل از توفش در حران.

۳ و بدو گفت: از وطن خود و خویشانت بیرون شده، به زمینی که تو را نشان دهم برو.»

۴ پس از دیار کلدانیان روانه شده، در حران درنگ نمود، و بعد از وفات پدرش، او را کوچ داد به سوی این زمین که شمالان در آن ساکن میباشد.

۵ و او را در این زمین میراثی، حتی بقدر جای پای خود داد، لیکن وعده داد که آن را به وی و بعد از او به ذریتش به ملکیت دهد، هنگامی که هنوز اولادی نداشت.

۶ و خدا گفت که ذریت تو در ملک بیگانه، غریب خواهند بود و مدت چهار صد سال ایشان را به بندگی کشیده، معذب خواهند داشت.»

۷ و خدا گفت: من بر آن طایفه‌های که ایشان را مملوک سازند دوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون آمده، در این مکان مرا عبادت خواهند نمود.»

۸ و عهد ختنه را به وی داد که بنا بر این چون اسحاق را آورد، در روز هشتم او را مختون ساخت و اسحاق یعقوب را و یعقوب دو از ده پطریار را.

«پطریار خان به یوسف حسد برده، او را به مصر فروختند. اما خدا با وی میبود و او را از تمامی زحمت او رستگار نموده، در حضور فرعون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار داد.

۱۱ پس قحطی و ضیق شدیدی بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود، بجدی که اجداد ما قوتی نیافتند.

۱۲ اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت میشود، با او اول اجداد ما را فرستاد.

۱۳ و در کرت دوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید و قبیله یوسف به نظر فرعون رسیدند.

پس یوسف فرستاده، پدر خود یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند، طلبید.

۱۵ پس یعقوب به مصر فرود آمده، او و اجداد ما وفات یافتند.

۱۶ و ایشان را به شکیم برده، در مقبره‌های که ابراهیم از بنی حمور، پدر شکیم به مبلغی خریده بود، دفن کردند.

«چون هنگام وعده‌های که خدا با ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد، قوم در مصر نمور کرده، کثیر میگشتند.

۱۸ تا وقتی که پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست.

۱۹ او با قوم ما حیل نموده، اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نکنند.

۲۰ در آن وقت موسی تولد یافت و بغایت جمیل بوده، مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش یافت.

۲۱ و چون او را بیرون افکندند، دختر فرعون او را برداشته، برای خود به فرزندی تربیت نمود.

۲۲ و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته، در قول و فعل قوی گشت.

۲۳ چون چهل سال از عمر وی سپری گشت، به خاطرش رسید که از برادران خود، خاندان اسرائیل تفقد نماید.

۲۴ و چون یکی را مظلوم دید او را حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشیده، آن مصری را بکشت.

- ۲۵ پس گان برد که بردانش خواهند فهمید که خدا به دست او ایشان را نجات خواهد داد. اما نهمیدند.
- ۲۶ و در فردای آن روز خود را به دونفر از ایشان که منازعه مینمودند، ظاهر کرد و خواست مابین ایشان مصالحه دهد. پس گفت: ای مردان، شما برادر میباشید. به یکدیگر چرا ظلم میکنید؟
- آنگاه آنکه بر همسایه خود تعدی مینمود، او را رد کرده، گفت: که تو را بر ما حاکم و داور ساخت؟
- آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را دیروز کشتی؟
- پس موسی از این سخن فرار کرده، در زمین مدیان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر آورد.
- و چون چهل سال گذشت، در بیابان کوه سینا، فرشته خداوند در شعله آتش از بوته به وی ظاهر شد.
- ۳۱ موسی چون این را دید از آن رویا در عجب شد و چون نزدیک میآمد تا نظر کند، خطاب از خداوند به وی رسید که منم خدای پدرانت، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. ” آنگاه موسی به لرزه درآمده، جسارت نکرد که نظر کند.
- ۳۳ خداوند به وی گفت: نعلین از پایهایت بیرون کن زیرا جایی که در آن ایستادهای، زمین مقدس است.
- ۳۴ همانا مشقت قوم خود را که در مصر ندیدم و ناله ایشان را شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول فرمودم. الحال بیاتاتورا به مصر فرستم.”
- ۳۵ همان موسی را که رد کرده، گفتند: که تو را حاکم و داور ساخت؟ خدا حاکم و نجاتدهنده مقرر فرموده، به دست فرشتهای که در بوته بروی ظاهر شد، فرستاد.
- ۳۶ او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین مصر و بحر قلزم و صحرا به ظهور می آورد، ایشان را بیرون آورد.
- ۳۷ این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت: خدا انبیای را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد. سخن او را بشنوید.”
- ۳۸ همین است آنکه در جماعت در صحرا با آن فرشتهای که در کوه سینا بدو سخن میگفت و با پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به ما رساند،
- که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده، دلهای خود را به سوی مصر گردانیدند،
- و به هارون گفتند: برای ما خدایان ساز که در پیش ما بجز آمدن زیر این موسی که ما را از زمین مصر بر آورد، نمی دانیم او را چه شده است.”
- ۴۱ پس در آن ایام گوسالهای ساختند و بدان بت قربانی گذرانیده به اعمال دستهای خود شادی کردند.
- ۴۲ از این جهت خدا رو گردانیده، ایشان را وا گذاشت تا جنود آسمان را پرستش نمایند، چنانکه در صحف انبیان نوشته شده است که ای خاندان اسرائیل، آیا مدت چهل سال در بیابان برای من قربانیا و هدایا گذرانیدید؟
- و خیمه ملوک و کوکب، خدای خود را بر داشتید یعنی اصنامی را که ساختید تا آنها را عبادت کنید. پس شمارا بدان طرف بابل منتقل سازم.”
- ۴۴ و خیمه شهادت با پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده، به موسی گفت: آن را مطابق نمونهای که دیدهای بساز.”
- ۴۵ و آن را اجداد ما یافته، همراه یوشع در آوردند به ملک امت هابی که خدا آنها را از پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود.
- ۴۶ که او در حضور خدا مستفیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید.
- ۴۷ اما سلیمان برای او خانهای بساخت.
- ۴۸ ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها ساکن نمی شود چنانکه نبی گفته است
- که خداوند میگوید آسمان کرسی من است و زمین پای انداز من. چه خانهای برای من بنامی کنی و محل آرامیدن من کجاست؟ مگر دست من جمیع این چیزها را نیا فرید.”
- ۵۱ ای گردنکشان که به دل و گوش ناختونید، شما پیوسته بار و حال قدس مقاومت میکنید، چنانکه پدران شما همچنین شما.
- ۵۲ کیست از انبیا که پدران شما بدو جفا نکردند؟ و انانی را کشتند که از آمدن آن عادل که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید، پیش اخبار نمودند.
- ۵۳ شما که به توسط فرشتگان شریعت ریافته، آن را حفظ نکردید! «
- چون این را شنیدند دلریش شده، بروی دندانهای خود را فشردند.
- ۵۵ اما او از روح القدس پر بوده، به سوی آسمان نگریست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت:



« یکن آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده میبینم.»  
 آنگاه به آواز بلند فریاد برکشیدند و گوشه‌های خود را گرفته، به یکدل بر او حمله کردند،  
 و از شهر بیرون کشیده، سنگسارش کردند. و شاهدان، جامه‌های خود را از دپایه‌های جوانی که سولس نام داشت گذاردند.  
 ۵۹ و چون استیفان را سنگسار می کردند، او دعا نموده، گفت: «ی عیسی خداوند، روح مرا بپذیر.»  
 پس زانورزده، به آواز بلند ندا در داد که «داوند این گناه را بر اینها مگیر.» این را گفت و خوابید.

### و سولس در قتل اوراضی

می بود.

### جفابر کلیسای اورشلیم

و مردان صالح استیفان را دفن کرده، برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند.

۳ اما سولس کلیسارامعذب میساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان را برکشیده، به زندان میافکند.

### بشارت در سامره

پس آنانی که متفرق شدند، به هر جایی که میرسیدند به کلام بشارت میدادند.

۵ اما فیلیپس به بلدی از سامره درآمده، ایشان را به مسیح موعظه مینمود.

۶ و مردم به یکدل به سخنان فیلیپس گوش دادند، چون معجزاتی را که از او صادر میگشت، میشنیدند و میدیدند،

زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده، بیرون میشدند و مفلوجان و لنگان بسیار شفا مییافتند.

۸ و شادی عظیم در آن شهر روی نمود.

اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری مینمود و اهل سامره را متحیر می ساخت و خود را شخصی بزرگ مینمود،

بجدی که خرد و بزرگ گوش داده، میگفتند: «ین است قوت عظیم خدا.»

و بدو گوش دادند از آنرو که مدت مدیدی بود از جادوگری او متحیر میشدند.

۱۲ لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح میداد، ایمان آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند.

۱۳ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعمید یافت همواره با فیلیپس میبود و از دیدن آیات و قوات عظیمه که از او ظاهر میشد، در حیرت افتاد.

اما رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند.

۱۵ و ایشان آمده، بجهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند،

زیرا که هنوز بر هیچکس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس.

۱۷ پس دستها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند.

۱۸ اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا میشود، مبلغی پیش ایشان آورده،

گفت: «را نیز این قدرت دهید که به هر کس دست گذارم، روح القدس را بیابد.»

پطرس بدو گفت: «رت باتو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل میشود.

۲۱ تو را در این امر، قسمت و بهره‌های نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی باشد.

۲۲ پس از این شرارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت امر زیده شود،

زیرا که تو را می بینم در زهره تلخ و قید شرارت گرفتاری.»

شمعون در جواب گفت: «ما برای من به خداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود.»

پس ارشاد نموده و به کلام خداوند تکلم کرده، به اورشلیم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره بشارت دادند.

### خواجهسرای حبشی

اما فرشته خداوند به فیلیپس خطاب کرده، گفت: «رخیز و به جانب جنوب، به راهی که از اورشلیم به سوی غزه میرود که صحراست،

روانه شو.»

پس برخاسته، روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجهسرا و مقتدر نزد کندها، که، ملکه حبش، و بر تمام خزانه او مختار بود، به اورشلیم

بجهت عبادت آمده بود.

- ۲۸ و در مراجعت برارابه خود نشسته، صحیفه اشعیای نبی را مطالعه میکند  
 آنگاه روح به فیلیس گفت: «یش برو و آن ارا به همراه باش.»  
 فیلیس پیش دویده، شنید که اشعیای نبی را مطالعه میکند. گفت: «یا میفهمی آنچه را می خوانی؟»  
 گفت: «گونه میتوانم؟ مگر آنکه کسی مرادیت کند.» و از فیلیس خواهش نمود که سوار شده، با او بنشیند.  
 ۳۲ و فقرهای از کتاب که میخواند این بود که «ثل گوسفندی که به مذبح برسد و چون برهای خاموش نزد پشم برنده خود، همچنین  
 دهان خود را نمی گشاید.  
 ۳۳ در فروتنی و انصاف از او منقطع شد و نسب او را که میتواند تقریر کرد؟ زیرا که حیات او از زمین برداشته میشود.»  
 پس خواجهرابه فیلیس ملتفت شده، گفت: «زتو سوال میکنم که بی این را در باره که میگوید؟ در باره خود یاد باره کسی دیگر؟»  
 آنگاه فیلیس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد.  
 ۳۶ و چون در عرض راه به آبی رسیدند، خواجه گفت: «ینک آب است! از تعمیر یافتنم چه چیز مانع میباشد؟»  
 فیلیس گفت: «رگه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است.» و در جواب گفت: «یمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست.»  
 پس حکم کرد تا رابه را نگاه دارند و فیلیس با خواجهرابه روی آب فرود شدند. پس او را تعمیر داد.  
 ۳۹ و چون از آب بالا آمدند، روح خداوند فیلیس را برداشته، خواجهرابه را نیافت زیرا که راه خود را به خوشی پیش گرفت.  
 ۴۰ اما فیلیس در اشد و در همه شهرها گشته بشارت میداد تا به قیصریه رسید.

### ایمان آوردن سولس

- اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی میدو و نزد رئیس کهنه آمده،  
 و از او نامها خواست به سوی گلیسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد، ایشان را بند بر نهاده،  
 به اورشلیم بیاورد.  
 و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید  
 و به زمین افتاده، آوازی شنید که بدو گفت: «ی شاول، شاول، برای چه بر من جفا میکنی؟»  
 گفت: «داوند تو کیستی؟» خداوند گفت: «ن آن عیسی هستم که تو بدو جفا میکنی.»  
 ۶ لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته میشود چه باید کرد.»  
 اما آنانی که همسفر او بودند، خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند، لیکن هیچکس را ندیدند.  
 ۸ پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچکس را ندید و دستش را گرفته، او را به دمشق بردند،  
 و سه روز نایبنا بوده، چیزی نخورد و نیاشامید.  
 و در دمشق، شاگردی حنانی نام بود که خداوند در روی او یاد و گفت: «ی حنانيا!» عرض کرد: «داوند الییک!»  
 خداوند وی را گفت: «رخیز و به کوچهای که آن را راست مینامند بشتاب و در خانه یهودا، سولس نام طرسوسی را طلب کن زیرا  
 که اینک دعا میکند،  
 و شخصی حنانی نام را در خواب دیده است که آمده، بر او دست گذارد تا بینا گردد.»  
 حنانيا جواب داد که «ی خداوند، در باره این شخص از بسیاری شنیده ام که به مقدسین تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید،  
 و در اینجا نیز از روسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبس کند.»  
 خداوند وی را گفت: «روزیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امته و سلاطین و بنیاسرائیل ببرد.  
 ۱۶ زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحمتها برای نام من باید بکشد.»  
 پس حنانيا رفته، بدان خانه درآمد و دستها بروی گذارده، گفت: «ی برادر شاول، خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی  
 بر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بینایی بیابی و از روح القدس پر شوی.»  
 در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده، بینایی یافت و برخاسته، تعمیر گرفت.  
 ۱۹ و غذا خورده، قوت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود.  
 ۲۰ و بی درنگ، در گلیسی به عیسی موعظه مینمود که او پسر خداست.

۲۱ و آنانی که شنیدند تعجب نموده، گفتند: «گراین آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشلیم پریشان مینمود و در اینجا محض این آمده است تا ایشان را بند نهاده، نزد روسای کهنه برد؟»  
 اما سولس بیشتر تقویت یافته، یهودیان ساکن دمشق را مجاب مینمود و مبرهن میساخت که همین است مسیح.  
 ۲۳ اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شورا نمودند تا او را بکشند.  
 ۲۴ ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه روز به دروازه‌ها پاسبانی مینمودند تا او را بکشند.  
 ۲۵ پس شاگردان او را در شب در زنبیلی گذارده، از دیوار شهر پایین کردند.  
 و چون سولس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه از او ترسیدند زیرا باور نکردند که از شاگردان است.  
 ۲۷ اما برنابا او را گرفته، به نزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند در راه دیده و بدو تکلم کرده و چطور در دمشق به نام عیسی به دلیری موعظه مینمود.  
 ۲۸ و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت میکرد و به نام خداوند عیسی به دلیری موعظه مینمود.  
 ۲۹ و با هلینستیان گفتگو و مباحثه میکرد. اما در صدد کشتن او برآمدند.  
 ۳۰ چون برادران مطلع شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا به طرسوس روانه نمودند.  
 ۳۱ آنگاه کلیسای تمامی یهودیه و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا میشدند و در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفتار کرده، همی افزودند.

### معجزات پطرس

اما پطرس در همه نواحی گشته، نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد.  
 ۳۳ و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود.  
 ۳۴ پطرس وی را گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفای دهد. برخیز و بستر خود را برچین که او در ساعت برخاست.»  
 و جمیع سکنه لده و سارون او را دیده، به سوی خداوند بازگشت کردند.  
 و در یافا، تلپیدهای طابیتا نام بود که معنی آن غزال است. وی از اعمال صالحه و صدقاتی که میکرد، پر بود.  
 ۳۷ از قضا در آن ایام او بیمار شده، بمرد او را غسل داده، در بالا خانهای گذاردند.  
 ۳۸ و چون که لده نزدیک به یافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است، دو نفر نزد او فرستاده، خواهش کردند که «را آمدن نزد مادر ننگ نکنی.»  
 آنگاه پطرس برخاسته، با ایشان آمد و چون رسید او را بدان بالا خانه بردند و همه بیوه‌زان گریه‌کنان حاضر بودند و پیراهنها و جامه‌هایی که غزال وقتی که با ایشان بود دوخته بود، به وی نشان میدادند.  
 ۴۰ اما پطرس همه را بیرون کرده، زانو زد و دعا کرده، به سوی بدن توجه کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز!» که در ساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس را دیده، بنشست.  
 ۴۱ پس دست او را گرفته، برخیزانیدش و مقدسان و بیوه‌زان را خوانده، او را بدیشان زنده سپرد.  
 ۴۲ چون این مقدمه در تمامی یافا شهرت یافت، بسیاری به خداوند ایمان آوردند.  
 ۴۳ و در یافا نزد باغی شمعون نام روزی چند توقف نمود.

### ایمان آوردن کرنیلیوس

و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود، یوزباشی فوجی که به ایطالیانی مشهور است.  
 ۲ و او با تمامی اهل بیتش متقی و خداترس بود که صدقه بسیار به قوم میداد و پیوسته نزد خدا دعا میکرد.  
 ۳ روزی نزدیک ساعت نهم، فرشته خدا در عالم رویا آشکارا دید که نزد او آمده، گفت: «ای کرنیلیوس!»  
 آنگاه او بروی نیک نگر بسته و ترسان گشته، گفت: «یستای خداوند؟» «به وی گفت: «عاه و صدقات تو بجهت یادگاری به نزد خدا برآمد.  
 ۵ اکنون کسانی به یافا فرست و شمعون ملقب به پطرس را طلب کن  
 که نزد باغی شمعون نام که خانهاش به کتاره دریا است، مهمان است. او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد.  
 ۷ و چون فرشتهای که به وی سخن میگفت غایب شد، دو نفر از نوکران خود و یک سپاهی متقی از ملازمان خاص خویشتن را خوانده،

تمامی ماجرا را بدیشان بازگفته، ایشان را به یافا فرستاد. روز دیگر چون از سفر نزدیک به شهر می رسیدند، قریب به ساعت ششم، پطرس به بام خانه برآمد تا دعا کند.

۱۰ و واقع شد که گرسنه شده، خواست چیزی بخورد. اما چون برای او حاضر میگردند، یخودی او را رخ نمود.

۱۱ پس آسمان را گشاده دید و ظرفی را چون چادری بزرگ به چهار گوشه بسته، به سوی زمین آویخته بر او نازل میشود، که در آن هر قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند.

۱۳ و خطاب به وی رسید که «ی پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور.»

پطرس گفت: «اشا خداوند ازیرا چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورد هام.»

بار دیگر خطاب به وی رسید که «نچه خدا پاک کرده است، تو حرام بخوان.»

و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف به آسمان بالا برده شد.

و چون پطرس در خود بسیار متحیر بود که این رویایی که دید چه باشد، ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعون را تفحص کرده، بر درگاه رسیدند،

و ندا کرده، می پرسیدند که «معون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد؟»

و چون پطرس در روایت فکر میکرد، روح وی را گفت: «ینک سه مرد تو را میطلبند.

۲۰ پس برخاسته، پایین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبرزیرا که من ایشان را فرستادم.»

پس پطرس نزد آنانی که کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود، پایین آمده، گفت: «ینک منم آن کس که میطلبید. سبب آمدن شما چیست؟»

گفتند: «کرنیلیوس یوزباشی، مرد صالح و خدا ترس و زود تمامی طایفه یهود نیکام، از فرشته مقدس الهام یافت که تو را به خانه خود بطلبد و سخنان از تو بشنود.»

پس ایشان را به خانه برده، مهمانی نمود. و فردای آن روز پطرس برخاسته، همراه ایشان روانه شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند.

روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خویشان و دوستان خاص خود را خوانده، انتظار ایشان میکشید.

۲۵ چون پطرس داخل شد، کرنیلیوس او را استقبال کرده، بر پایهایش افتاده، پرستش کرد.

۲۶ اما پطرس او را بر خیزانیده، گفت: «رخیز، من خود نیز انسان هستم.»

و با او گفتگو گویان به خانه درآمده، جمعی کثیر یافت.

۲۸ پس بدیشان گفت: «ما مطلع هستید که مردیهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا زدا آمدن حرام است. لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچکس را حرام یا نجس نخوانم.

۲۹ از این جهت به مجرد خواهش شما بی تمام آدمم و الحال میپرسم که از برای چه مرا خواستهاید.»

کرنیلیوس گفت: «هار روز قبل از این، تا این ساعت روز همدار میبودم، و در ساعت نهم در خانه خود دعا می کردم که ناگاه شخصی بالباس نورانی پیش من بایستاد

و گفت: ای کرنیلیوس دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یاد آور گردید.

۳۲ پس به یافا برگشت و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ به نگاره دریا همان است. او چون بیاید با تو سخن خواهد راند.»

۳۳ پس بی تمام نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی. الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا به تو فرموده است بشنویم.»

پطرس زبان را گشوده، گفت: «ای الحقیقت یافته ام که خدا را نظریه ظاهر نیست، بلکه از هرامتی، هر که از او ترسد و عمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد.

۳۶ کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد، چون که به وساطت عیسی مسیح که خداوند همه است به سلامتی بشارت میداد، آن سخن را شما میدانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد، بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه مینمود، یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو به جامه آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا خدا با وی میبود.

- ۳۹ و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مرزوبوم یهود و اورشلیم کرد که او را نیز بر صلیب کشیده، کشتند.
- ۴۰ همان کس را خدا در روز سوم بر خیزانیده، ظاهر ساخت.
- ۴۱ لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودی که خدا پیش برگزیده بود، یعنی مایانی که بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیدیم.
- ۴۲ و ما را مامور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا او را زنده کند و مردگان باشد.
- ۴۳ و جمیع انبیاء و شهادت میدهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش نگاهان را خواهد یافت.»
- این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد.
- ۴۵ و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت هانیز عطای روح القدس افاضه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تعجید میکردند.
- ۴۷ آنگاه پطرس گفت: «یا کسی میتواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون ما نیز یافته اند.»
- پس فرمود تا ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید.

### توضیح پطرس درباره کرنیلیوس

- پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند، شنیدند که امتها نیز کلام خدا را پذیرفته اند.
- ۲ و چون پطرس به اورشلیم آمد، اهل ختنه با وی معارضه کرده، گفتند که «مردم نامحزون بر آمده، با ایشان غذا خوردی!»
- پطرس از اول مفصلاً بدیشان بیان کرده، گفت:
- «در شهر یافا دعای می کردم که ناگاه در عالم رویا ظرفی را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ به چهار گوشه از آسمان آویخته که بر من میرسد.
- ۶ چون بر آن نیک نگریسته، تامل کردم، دو آب زمین و وحوش و حشرات و مرغان هوا را دیدم.
- ۷ و آوازی را شنیدم که به من میگوید: ای پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور.»
- ۸ گفتم: حاشا خداوند! زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک به دهانم نرفته است.»
- ۹ بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاک نموده، تو حرام محسوب.»
- ۱۰ این سه کورت واقع شد که همه باز به سوی آسمان بالا برده شد.
- و اینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شده، به خانهای که در آن بودم، رسیدند.
- ۱۲ و روح مرا گفت که «ایشان بدون شک برو.» و این شش برادر نیز همراه من آمدند تا به خانه آن شخص داخل شدیم.
- ۱۳ و ما را آگاهانید که چطور فرشتهای را در خانه خود دید که ایستاده به وی گفت کسان به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را بطلب
- که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو نجات خواهید یافت.»
- ۱۵ و چون شروع به سخن گفتن میکردم، روح القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما.
- ۱۶ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت: یحیی به آب تعمید داد، لیکن شما به روح القدس تعمید خواهید یافت.»
- ۱۷ پس چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید، چنانکه به ما محض ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند، پس من که باشم که بتوانم خدا را مانع نمایم؟»
- چون این را شنیدند، ساکت شدند و خدا را تعجید گان گفتند: «ای الحقیقت، خدا به امتها نیز تو به حیات بخشش اعطا کرده است!»
- کلیسای انطاکیه
- و آنانی که به سبب اذیتی که در مقدمه استیفان برایشان متفرق شدند، تافینیقیها و قبرس و انطاکیه میگشتند و به هیچکس به غیر از یهود و بس کلام را نگفتند.
- ۲۰ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قبرس و قبروان بودند، چون به انطاکیه رسیدند بایونانیان نیز تکلم کردند و به خداوند عیسی بشارت میدادند،
- و دست خداوند با ایشان میبود و جمعی کثیر ایمان آورده، به سوی خداوند بازگشت کردند.

- ۲۲ اما چون خبر ایشان به سمع کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به انطاکیه فرستادند و چون رسید و فیض خدا را دید، شاد خاطر شده، همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب به خداوند پیوندند.
- ۲۴ زیرا که مردی صالح و پراز روح القدس و ایمان بود و گروهی بسیار به خداوند ایمان آوردند.
- ۲۵ و برنابا به طرسوس برای طلب سولس رفت و چون او را یافت به انطاکیه آورد.
- ۲۶ و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند و خلقی بسیار را تعلیم میدادند و شاگردان نخست در انطاکیه به مسیحی مسمی شدند. و در آن ایام انبیایی چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند که یکی از ایشان اغابوس نام بر خاسته، به روح اشاره کرد که قطعی شدید در تمامی ربع مسکون خواهد شد و آن در ایام کلودیوس قیصر پدید آمد.
- ۲۹ و شاگردان مصمم آن شدند که هر یک بر حسب مقدور خود، اعانتی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند.
- ۳۰ پس چنین کردند و آن را به دست برنابا و سولس نزد کشیشان روانه نمودند.

### رهای پیطرس به دست فرشته

- و در آن زمان هیرو دیس پادشاه، دست تطاول بر بعضی از کلیسا داران کرد و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت.
- ۳ و چون دید که یهود را پسند افتاد، بر آن افزوده، پیطرس را نیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود.
- ۴ پس او را گرفته، در زندان انداخت و به چهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند و اراده داشت که بعد از فصیح او را برای قوم بیرون آورد.
- ۵ پس پیطرس را در زندان نگاه میداشتند.
- و در شبی که هیرو دیس قصد بیرون آوردن وی داشت، پیطرس به دوزنجیر بسته، در میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد در زندان را نگاهبانی میکردند.
- ۷ ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید. پس به پهلو پیطرس زده، او را بیدار نمود و گفت: «زودی برخیز.» که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت.
- ۸ و فرشته وی را گفت: «مر خود را ببند و نعلین بر پا کن.» پس چنین کرد و به وی گفت: «دای خود را بپوش و از عقب من بیا.» پس بیرون شده، از عقب او روانه گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند.
- ۱۰ پس از قزولان اول و دوم گذشته، به دروازه آهنی که به سوی شهر میروید رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد؛ و از آن بیرون رفته، تا آخر یک کوچه رفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد.
- ۱۱ آنگاه پیطرس به خود آمده گفت: «کنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خود را فرستاده، مرا از دست هیرو دیس و از تمامی انتظار قوم یهود رها کنید.»
- چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شده، دعا میکردند.
- ۱۳ چون او در خانه را کوید، کنیزی رود نام آمد تا بفهمد.
- ۱۴ چون آواز پیطرس را شناخت، از خوشی در را باز نکرده، به اندرون شتافته، خبر داد که «طرس به درگاه ایستاده است.» وی را گفتند: «یوانهای.» و چون تاکید کرد که چنین است، گفتند که فرشته او باشد.
- اما پیطرس پیوسته در را میگوید. پس در را گشوده، او را دیدند و در حیرت افتادند.
- ۱۷ اما او به دست خود به سوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی داد و گفت: «عقوب و سایر برادران را از این امور مطلع سازید.» پس بیرون شده، به جای دیگر رفت و چون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد که پیطرس راجه شد.
- ۱۹ و هیرو دیس چون او را طلبیده نیافت، کشیکچیان را بازخواست نموده، فرمود تا ایشان را به قتل رسانند؛ و خود از یهودیه به قیصریه کوچ کرده، در آنجا اقامت نمود.



اما هیرودیس با اهل صور و صیدون خشمناک شد. پس ایشان به یکدل نزد او حاضر شدند و بلاستس ناظر خوابگاه پادشاه را با خود متحد ساخته، طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملک پادشاه معیشت مییافت.

۲۱ و در روزی معین، هیرودیس لباس ملوگانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشست، ایشان را خطاب میکرد.

۲۲ و خلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان.

۲۳ که در ساعت فرشته خداوند او را زد زیرا که خدا را تعجید نمود و کرم او را خورد که بمرد.

اما کلام خدا نموده، ترقی یافت.

۲۵ و بر نابا و سولس چون آن خدمت را به انجام رسانیدند، از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا ی ملقب به مرقس را همراه خود بردند.

### رسالت الهی بر نابا و سولس

و در کلیسایی که در انطاکیه بود انبیا و معلم چند بودند: بر نابا و شمعون ملقب به نیجر و لوقیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیتراخ و سولس.

۲ چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول میبودند، روح القدس گفت: «نابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خواندهام.»

انگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند.

### سفر اول بشارتی

پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریای قهرس آمدند.

۵ و وارد سلامیس شده، در کلیسای یهودیه کلام خدا موعظه کردند و یوحنا ملازم ایشان بود.

۶ و چون در تمامی جزیره تا به پافس گشتند، در آنجا شخص یهودی را که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او باریشوع بود.

۷ او رفیق سر جیوس پولس والی بود که مردی فهم بود. همان بر نابا و سولس را طلب نمود، خواست کلام خدا را بشنود.

۸ اما علیمای یعنی آن جادوگر، زیر ترجمه اسمش همچین میباشند، ایشان را مخالفت نموده، خواست والی را از ایمان برگرداند.

۹ ولی سولس که پولس باشد، پراز و روح القدس شده، بر اونیک نگر بسته،

گفت: «ای پراز هر نوع مکر و خباثت، ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی، با زنجی ایستی از منحرف ساختن طرق راست خداوند؟

الحال دست خداوند بر توست و کور شده، آفتاب را تا مدت نمیخواهی دید.» که در همان ساعت، غشاوه و تاریکی او را فرو گرفت و دور زده، راهنمایی طلب میکرد.

۱۲ پس والی چون آن ماجرا را دید، از تعلیم خداوند متحیر شده، ایمان آورد.

### خدمات در انطاکیه پسیدیه

انگاه پولس و رفقای از پافس به کشتی سوار شده، به برجه پمفلیه آمدند. اما یوحنا از ایشان جدا شده، به اورشلیم برگشت.

۱۴ و ایشان از برجه عبور نموده، به انطاکیه پسیدیه آمدند و در روز سبت به کنیسه درآمد، بنشستند.

۱۵ و بعد از تلاوت تورات و صحف انبیا، روسای کنیسه نزد ایشان فرستاده، گفتند: «ای برادران عزیز، اگر کلامی نصیحتاً میز برای قوم دارید، بگوید.»

پس پولس بر پا ایستاده، به دست خود اشاره کرده، گفت: «ای مردان اسرائیلی و خدا ترسان، گوش دهید!

خدای این قوم، اسرائیل، پدران ما را برگزیده، قوم را در غربت ایشان در زمین مصر سرفراز نمود و ایشان را به بازوی بلند از آنجا بیرون آورد؛

و قریب به چهل سال در بیابان متحمل حرکات ایشان میبود.

۱۹ و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده، زمین آنها را میراث ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال.

۲۰ و بعد از آن بدیشان داوران داد تا زمان سمئیل نبی.

۲۱ و از آن وقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را از سبط بنیامین تا چهل سال به ایشان داد.

۲۲ پس او را از میان برداشته، داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسی را مرغوب دل خود یافتام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد.»

۲۳ و از ذریت او خدا بر حسب وعده، برای اسرائیل نجات دهندهای یعنی عیسی را آورد،

چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم اسرائیل را به تعمیمتو به موعظه نموده بود.

۲۵ پس چون یحیی دوره خود را به پایان برد، گفت: مرا که میپندارید؟ من او نیستم، لکن اینک بعد از من کسی میآید که لایق گشادن نعلین او نیم.

۲۶ «ی برادران عزیز و ابنای آل ابراهیم و هر که از شما خدا ترس باشد، مر شمارا کلام این نجات فرستاده شد.

۲۷ زیرا سکنه اورشلیم و روسای ایشان، چونکه نه او را شناختند و نه آوازه‌های انبیارا که هر سبت خوانده میشود، بروی فتوی دادند و آنها را به اتمام رسانیدند.

۲۸ و هر چند هیچ علت قتل در وی نیافتند، از پیلاطس خواهش کردند که او کشته شود.

۲۹ پس چون آنچه در باره وی نوشته شده بود تمام کردند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند.

۳۰ لکن خدا او را از مردگان برخیزانید.

۳۱ و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند.

۳۲ پس مابه شما بشارت میدهم، بدان وعده‌های که به پدران ماداده شد،

که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت، چنانکه در زبور دوم مکتوب است که تو پسر من هستی، من امر و زورت را تولید نمودم.

۳۴ و در آنکه او را از مردگان برخیزانید تا دیگر هر گز راجع به فساد نشود چنین گفت که به برکات قدوس و امین داود برای شما و فواخام کرد.

۳۵ بنابراین در جایی دیگر نیز میگوید: تو قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببند.

۳۶ زیرا که او در چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، به خفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید.

۳۷ لیکن آن کس که خدا او را برانگیخت، فساد را ندید.

«سای برادران عزیز، شمار معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گاهان اعلام میشود.

۳۹ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده میشود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید.

۴۰ پس احتیاط کنید، مباد آنچه در صحف انبیا مکتوب است، بر شما واقع شود،

که ای حقیر شمارندگان، ملاحظه کنید و تعجب نماید و هلاک شوید زیرا که من عملی را در ایام شما پدید آورم، عملی که هر چند کسی شمار از آن اعلام نماید، تصدیق نخواهید کرد.»

پس چون از کنیسه بیرون میرفتند، خواهش نمودند که در سبت آینده هم این سخن را بدیشان باز گویند.

۴۳ و چون اهل کنیسه متفرق شدند، بسیاری از یهودیان وجدیدیان خدا پرست از عقب پولس و برنابا افتادند؛ و آن دو نفر به ایشان سخن گفته، ترغیب مینمودند که به فیض خدا ثابت باشید.

۴۴ اما در سبت دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند.

۴۵ ولی چون یهود از دحام خلق را دیدند، از حسد پرگشتند و کفر گفته، با سخنان پولس مخالفت کردند.

۴۶ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: «اجب بود کلام خدا نخست به شما القاشود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا به سوی امت هاتوجه نمایم.

۴۷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که تو را نور امتها ساختم تا الی اقصای زمین منشانت باشی.»

چون امتها این را شنیدند، شاد خاطر شده، کلام خدا و ندران تجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند. و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت.

۵۰ اما یهودیان چند زن دیندار و متشخص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نمودند، ایشان را از حدود خود بیرون کردند.

۵۱ و ایشان خاک پایهای خود را بر ایشان افشاندند، به ایقونیه آمدند.

۵۲ و شاگردان پر از خوشی و روح القدس گردیدند.

### در ایقونیه

امادرا ایقونیه، ایشان با هم به کنیسه یهود درآمدند، به نوعی سخن گفتند که جمعی کثیر از یهود و یونانیان ایمان آوردند.

- ۲ لیکن یهودیان پیامان دلهای امتهارا اغوا نمودند و با برادران بداندیش ساختند.  
 ۳ پس مدت مدیدی توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت میداد، به دلیری سخن میگفتند و آیات و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود.  
 و مردم شهر دو فرقه شدند، گروهی همداستان یهود و جمعی با رسولان بودند.  
 ۵ و چون امتهای یهود با رسولان خود برایشان هجوم میآوردند تا ایشان را افتضاح نموده، سنگسار کنند، آگاهی یافته، به سوی لستره و در به شهرهای لیکاونیه و دیاران نواحی فرار کردند.  
 ۷ و در آنجا بشارت میدادند.  
**در لستره و در به**  
 و در لستره مردی نشسته بود که پایهایش بجز حرکت بود و از شکم مادر، لنگ متولد شده، هرگز راه نرفته بود.  
 ۹ چون او سخن پولس را می شنید، او بروی نیک نگریسته، دید که ایمان شفایافتن را دارد.  
 ۱۰ پس به آواز بلند و گفت: «پایهای خود راست بایست.» که در ساعت برجسته، خرامان گردید.  
 ۱۱ اما خلق چون این عمل پولس را دیدند، صدای خود را به زبان لیکاونیه بلند کرده، گفتند: «دایان به صورت انسان نزد ما نازل شده اند.»  
 پس برنابا مشتری و پولس را عطار خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدم بود.  
 پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود، گاوان و تاجها با گروههایی از خلق به دروازه ها آورده، خواست که قربانی گذراند.  
 ۱۴ اما چون آن دور رسول یعنی برنابا و پولس شنیدند، جامه های خود را دریده، در میان مردم افتادند و ندا کرده، گفتند: «ای مردمان، چرا چنین میکنید؟ ما نیز انسان و صاحبان علمها مانند شما هستیم و به شما بشارت میدهیم که از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفرید، که در طبقات سلف همه امتهارا وا گذاشت که در طرق خود رفتار کنند، با وجودی که خود را بیشهات نگذاشت، چون احسان مینمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بار آورده و بخشیده، دلهای ما را از خوراک و شادی پر میساخت.»  
 و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان به دشواری بازداشتند.  
 اما یهودیان از انطاکیه و ایقونیه آمده، مردم را با خود متحد ساختند و پولس را سنگسار کرده، از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است.  
 ۲۰ اما چون شاگردان گرد او ایستادند برخاسته، به شهر درآمد و فردای آن روز با برنابا به سوی در به روانه شد و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به لستره و ایقونیه و انطاکیه مراجعت کردند.  
 ۲۲ و دلهای شاگردان را تقویت داده، پند میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت خدا گردیم.  
 ۲۳ و در هر کلیسای بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپردند.  
 ۲۴ و از بیسیدیه گذشته به پمفلیه آمدند.  
 ۲۵ و در پرجه به کلام موعظه نمودند و به اتالیه فرود آمدند.  
**بازگشت به انطاکیه**  
 و از آنجا به کشتی سوار شده، به انطاکیه آمدند که از همان جا ایشان را به فیض خدا سپرده بودند برای آن کاری که به انجام رسانیده بودند.  
 ۲۷ و چون وارد شهر شدند کلیسای را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای امتهاباز کرده بود.  
 ۲۸ پس مدت مدیدی باشاگردان بسر بردند.

### شورای اورشلیم

و تنی چند از یهودیه آمده، برادران را تعلیم میدادند که «گر بحسب آیین موسی مختون نشوید، ممکن نیست که نجات یابید.»  
 چون پولس و برنابا را منازعه و مباحثه بسیار با ایشان واقع شد، قرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسأله بروند.

- ۳ پس کلیسای ایشان را مشایعت نموده از فیلیقیه و سامره عبور کرده، ایمان آوردن امتهارا بیان کردند و همه برادران راشادی عظیم دادند.
- و چون وارد اورشلیم شدند، کلیسای اورسلوان و کشیشان ایشان را پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا بایشان کرده بود، خبر دادند.
- ۵ آنگاه بعضی از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاسته، گفتند: «ینهار باید ختنه نمایند و امر کنند که سنن موسی را نگاه دارند.»
- پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحت بینند.
- ۷ و چون مباحثه سخت شد، پطرس برخاسته، بدیشان گفت: «ی برادران عزیز، شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار کرد که امتها از زبان من کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند.
- ۸ و خدای عارفالقلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح القدس را بدیشان داد، چنانکه به ما نیز.
- ۹ و در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان دلهای ایشان را ظاهر نمود.
- ۱۰ پس اکنون چرا خدا را امتحان میکنید که یوغی برگردن شاگردان مینهد که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشتیم، بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همچنانکه ایشان نیز.»
- پس تمام جماعت ساکت شده، به برنابا و پولس گوش گرفتند چون آیات و معجزات را بیان میکردند که خدا در میان امتها به وساطت ایشان ظاهر ساخته بود.
- ۱۳ پس چون ایشان ساکت شدند، یعقوب رو آورده، گفت: «ی برادران عزیز، مرا گوش گیرید.
- ۱۴ شمعون بیان کرده است که چگونه خدا اول امتها را تفقد نمود تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد.
- ۱۵ و کلام انبیادراین مطابق است چنانکه مکتوب است
- که «عز این رجوع نموده، خیمه داود را که افتاده است باز بنامی کم و خرابیهای آن را باز بنامی کم و آن را بر پا خواهیم کرد، تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع امت هایی که بر آنها نام من نهاده شده است.»
- این را میگوید خداوندی که این چیزها را از بدو عالم معلوم کرده است.
- ۱۹ پس رای من این است: کسانی را که از امتها به سوی خدا باز گشت میکنند زحمت نرسانیم، مگر اینکه ایشان را حکم کنیم که از نجاسات بتها و زنا و حیوانات خفه شده و خون پیر هیزند.
- ۲۱ زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه میکنند، چنانکه در هر سبت در کنایس اوراتلاوت میکنند.»
- آنگاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیسای بدین رضادادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده، همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند، یعنی یهودای ملقب به برسابا و سیلاس که از پیشوایان برادران بودند.
- ۲۳ و بدست ایشان نوشتند که «سولان و کشیشان و برادران، به برادران از امتها که در انطاکیه و سوریه و قیلیقیه میباشند، سلام میرسانند.
- ۲۴ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفته، شمارا به سخنان خود مشوش ساخته، دلهای شمارا منقلب مینمایند و میگویند که میباید مختون شده، شریعت را نگاه بدارید و ما به ایشان هیچ امر نکردیم.
- ۲۵ لهذا ما به یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده، همراه عزیزان خود برنابا و پولس به نزد شما بفرستیم، اشخاصی که جانهای خود را در راه نام خداوند ماعیسی مسیح تسلیم کرده اند.
- ۲۷ پس یهودا و سیلاس را فرستادیم و ایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آگاهانید.
- ۲۸ زیرا که روح القدس و ماصواب دیدیم که باری بر شما نهم جز این ضروریات
- که از قربانیهای بتها و خون و حیوانات خفه شده و زنا پیر هیزید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به نیکی خواهد پرداخت و السلام.»
- پس ایشان مرخص شده، به انطاکیه آمدند و جماعت را فراهم آورده، نامه را رسانیدند.
- ۳۱ چون مطالعه کردند، از این تسلی شاد خاطر گشتند.
- ۳۲ و یهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند، برادران را به سخنان بسیار، نصیحت و تقویت نمودند.
- ۳۳ پس چون مدتی در آنجا بسر بردند به سلامتی از برادران رخصت گرفته، به سوی فرستندگان خود توجه نمودند.

۳۴ اما پولس و برنابا در انطاکیه توقف نمودند،  
با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت به کلام خدا می دادند.

### اختلاف پولس و برنابا

و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت: «رگردیم و برادران را در هر شهری که در آنها به کلام خداوند اعلام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه میباشند.»

اما برنابا چنان مصلحت دید که یوحنا ی ملقب به مرقس را همراه نیز برادر دارد.

۳۸ لیکن پولس چنین صلاح دانست که شخصی را که از پیغمبلیه از ایشان جدا شده بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود، با خود نبرد.

۳۹ پس نزاعی سخت شد بحدی که از یکدیگر جدا شده، برنابا مرقس را برداشته، به قبرس از راه دریافت.

۴۰ اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران به فیض خداوند سپرده شده، رویه سفر نهاد.

۴۱ و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده، کلیساها را استوار می نمود.

### سفر دوم بشارتی پولس

و به در به و لستره آمد که اینک شاگردی تیموتاوس نام آنجا بود، پسر زن یهودیه مومنه لیکن پدرش یونانی بود.

۲ که برادران در لستره و ایقونیه بر او شهادت میدادند.

۳ چون پولس خواست او همراه وی بیاید، او را گرفته مختون ساخت، به سبب یهودیانی که در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را همیشه نخواستند که یونانی بود.

۴ و در هر شهری که میگذشتند، قانونها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند، بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند.

۵ پس کلیساها در ایمان استوار میشدند و روز بروز در شماره افزوده میگذشتند.

و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند، روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیامنع نمود.

۷ پس به میسیا آمده، سعی نمودند که به بطینیای بروند، لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد.

۸ و از میسیا گذشته به تراس رسیدند.

۹ شی پولس را رویایی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده بود التماس نموده گفت: «مکادونیه آمده، ما را امداد فرما.»

چون این رویا را دید، بیدار نگ عازم سفر مکادونیه شدیم، زیرا به یقین دانستیم که خداوند ما را خوانده است تا بشارت بدیشان رسانیم.

۱۱ پس از تراس به کشتی نشستیم، به راه مستقیم به ساموتراکی رفتیم و روز دیگر به نیاپولیس.

### در فیلیپی

و از آنجا به فیلیپی رفتیم که شهر اول از سرحد مکادونیه و کلونیه است و در آن شهر چند روز توقف نمودیم.

۱۳ و در روز سبت از شهر بیرون شده و به کار رودخانه جایی که نمازی گذاردند، نشستیم باز نانی که در آنجا جمع میشدند سخن را ندیم.

۱۴ و زنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که از شهر طیاتیرا و خدا پرست بود، میشنید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود.

۱۵ و چون او و اهل خانهاش تعمید یافتند، خواهش نموده، گفت: «گر شمار یقین است که به خداوند ایمان آوردم، به خانه من

در آمده، بمانید.» و ما را الحاح نمود.

و واقع شد که چون مابه محل نمازی رفتیم، کنیزی که روح تفال داشت و از غیب گویی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا می نمود،

به ما بر خورد.

۱۷ و از عقب پولس و ما آمده، ندا کرده، میگفت که «بن مردمان خدام خدای تعالی میباشند که شمار از طریق نجات اعلام مینمایند.»

و چون این کار را روزهای بسیار میکرد، پولس دلتنگ شده، برگشت و به روح گفت: «و را میفرمایم به نام عیسی مسیح از این دختر

بیرون بیا.» که در ساعت از او بیرون شد.

اما چون آقایانش دیدند که از کسب خود مایوس شدند، پولس و سیلاس را گرفته، در بازار نزد حکام کشیدند.

۲۰ و ایشان را نزد والیان حاضر ساخته، گفتند: «بن دو شخص شهر ما را به شورش آورد هاند و از یهود هستند،

و رسومی را اعلام مینمایند که پذیرفتن و بهجا آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم، جایز نیست.»

پس خلق بر ایشان هجوم آوردند و والیان جامه های ایشان را کنده، فرمودند ایشان را چوب بزنند.

- ۲۳ و چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان افکندند و داروغه زندان را تا کید فرمودند که ایشان را حکم نگاه دارد.
- ۲۴ و چون او بدینطور امر یافت، ایشان را به زندان درونی انداخت و پایهای ایشان را در کنده مضبوط کرد.
- اما قریب به نصف شب، پولس و سیلاس دعا کرده، خدایا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشان را میشنیدند.
- ۲۶ که ناگاه زلزلهای عظیم حادث گشت بحدی که بینا دزدان به جنبش درآمد و دفعه همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت.
- ۲۷ اما داروغه بیدار شده، چون درهای زندان را گشوده دید، شمشیر خود را کشیده، خواست خود را بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کردهاند.
- ۲۸ اما پولس به آواز بلند صدازده، گفت: «و در اضری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم.»
- پس چراغ طلب نموده، به اندرون جست و لرزان شده، نزد پولس و سیلاس افتاد.
- ۳۰ و ایشان را بیرون آورده، گفت: «ی آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟»
- گفتند: «خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.»
- آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند.
- ۳۳ پس ایشان را برداشته، در همان ساعت شب زخمهای ایشان را شست و خود و همه کسانش فی الفور تعمید یافتند.
- ۳۴ و ایشان را به خانه خود در آورده، خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود به خدا ایمان آورده، شاد گردیدند.
- ۳۵ اما چون روز شد، والیان فرشان فرستاده، گفتند: «ن دو شخص راراهانما.»
- آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آگاهانید که «الیان فرستادهاند تا رستگار شوید. پس الان بیرون آمده، به سلامتی روانه شوید.»
- لیکن پولس بدیشان گفت: «ارا که مردمان رومی میباشیم، آشکارا و بیحجت زده، به زندان انداختند. آیا الان ما را به پنهانی بیرون مینمایند؟ فی بلکه خود آمده، ما را بیرون بیاورند.
- ۳۸ پس فرشان این سخنان را به والیان گفتند و چون شنیدند که رومی هستند بترسیدند و آمده، بدیشان التماس نموده، بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بروند.
- ۴۰ آنگاه از زندان بیرون آمده، به خانه لیدی شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده، روانه شدند.

### در تسالونیکي

- ۱ و از امفیپولس و اپلونیة گذشته، به تسالونیکي رسیدند که در آنجا کنیسه یهود بود.
- ۲ پس پولس بر حسب عادت خود، نزد ایشان داخل شده، در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه میکرد و واضح و مبین میساخت که «ازم بود مسیح زحمت بیند و از مردگان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما میدهم، این مسیح است.»
- و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا ترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عددی کثیر.
- ۵ اما یهودیان بیایمان حسد برده، چند نفر اشرار از بازارها برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آوردند و به خانه یاسون تاخته، خواستند ایشان را در میان مردم ببرند.
- ۶ و چون ایشان را نیافتند، یاسون و چند برادر را نزد حکام شهر کشیدند و ندانیدند که «نانی که ربع مسکون را شورانید هاند، حال بدینچنانیز آمده هاند.
- ۷ و یاسون ایشان را پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قیصر عمل میکنند و قابل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی.»
- پس خلق و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند و از یاسون و دیگران کفالت گرفته، ایشان را رها کردند.
- در بیریه
- اما برادران پیدرنگ در شب پولس و سیلاس را به سوی بیریه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیدند، به کنیسه یهود در آمدند.
- ۱۱ و اینها از اهل تسالونیکي نجیبتر بودند، چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این همچنین است.
- ۱۲ پس بسیاری از ایشان ایمان آوردند و از زنان شریف یونانیة و از مردان، جمعی عظیم.
- لیکن چون یهودیان تسالونیکي فهمیدند که پولس در بیریه نیز به کلام خدا مو عظه میکند، در آنجا هم رفته، خلق را شورانیدند.
- ۱۴ در ساعت برادران پولس را به سوی دریا روانه کردند ولی سیلاس با تیموتاوس در آنجا توقف نمودند.



- ۱۵ وره نمایان پولس اورابه اطینا آوردند و حکم برای سیلاس و تیموتاوس گرفته که به زودی هرچه تمام تر به نزد او آیند، روانه شدند.
- در اطینا (تن)
- اما چون پولس در اطینا انتظار ایشان را می کشید، روح او در اندرونش مضطرب گشت چون دید که شهر از تهیابراست.
- ۱۷ پس در کنیسه با یهودیان و خداپرستان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات میکرد، مباحثه مینمود.
- ۱۸ اما بعضی از فلاسفه اپیکورین و رواقیین با او روبرو شده، بعضی میگفتند: «ین یاوه گوچه میخواهد بگوید؟» و دیگران گفتند: «اھرو اعظبه خدایان غریب است.» زیرا که ایشان را به عیسی و قیامت بشارت میداد.
- ۱۹ پس او را گرفته، به کوه مرج ببردند و گفتند: «یا میتوانیم یافت که این تعلیم تازهای که تو میگوینی چیست؟ چونکه سخنان غریب به گوش مامی رسائی. پس میخوایم بدانیم از اینها چه مقصود است.»
- اما جمیع اهل اطینا و غربای ساکن آنجا جز برای گفت و شنید در باره چیزهای تازه فراغتی نمی داشتند.
- پس پولس در وسط کوه مرج ایستاده، گفت: «ی مردان اطینا، شمار از هر جهت بسیار دیندار یافتام، زیرا چون سیر کرده، معابد شمار انظاره مینمودم، مذبحی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شما ناشناخته میپرستید، من به شما اعلام مینمایم.
- ۲۴ خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیکلهای ساخته شده به دستها ساکن نمی باشد
- و از دست مردم خدمت کرده نمی شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها میبخشد.
- ۲۶ و هرامت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود
- تا خدایا طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آنکه از هیچیک از ما دور نیست.
- ۲۸ زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرا ی شمانیز گفتهاند که از نسل او میباشیم.
- ۲۹ پس چون از نسل خدا میباشیم، نشاید گمان برد که الوهیت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به صنعت یا مهارت انسان.
- ۳۰ پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند.
- ۳۱ زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید.»
- چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید.
- ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت.
- ۳۴ لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاغی بود و زنی که دامر س نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

### در قرتس

- و بعد از آن پولس از اطینا روانه شده، به قرتس آمد.
- ۲ و مرد یهودی ایچلانا را که مولدش پنطس بود و از ایطالیات تازه رسیده بود و زورش پرسکله را یافت زیرا کلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند. پس نزد ایشان آمد.
- ۳ و چونکه با ایشان همیشه بود، نزد ایشان مانده، به کار مشغول شد و کسب ایشان خیمهدوزی بود.
- ۴ و هر سبت در کنیسه مکالمه کرده، یهودیان و یونانیان را مجاب میساخت.
- ۵ اما چون سیلاس و تیموتاوس از مکادونیه آمدند، پولس در روح مجبور شده، برای یهودیان شهادت میداد که عیسی، مسیح است.
- ۶ ولی چون ایشان مخالفت نموده، کفر میگفتند، دامن خود را بر ایشان افشانده، گفت: «ون شمار سر شماست. من مری هستم. بعد از این به نزد امت هائی روم.»
- پس از آنجا نقل کرده، به خانه شخصی یوستس نام خدا پرست آمد که خانه او متصل به کنیسه بود.
- ۸ اما کرسپس، رئیس کنیسه با تمامی اهل بیتش به خداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل قرتس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمید یافتند.
- ۹ شی خداوند در رویا به پولس گفت: «رسان مباش، بلکه سخن بگو و خاموش مباش

- زیرا که من باتو هستم و هیچکس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خالق بسیار است.»  
 پس مدت یک سال و شش ماه توقف نموده، ایشان را به کلام خدا تعلیم میداد.
- ۱۲ اما چون غالیون والی اخائیه بود، یهودیان یکدل شده، بر سر پولس تاخته، او را پیش مسند حاکم بردند و گفتند: «این شخص مردم را اغوا می کند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند.»
- چون پولس خواست حرف زند، غالیون گفت: «ی یهودیان اگر ظلمی یا فسقی فاحش میبود، هر آینه شرط عقل میبود که متحمل شما بشوم.»
- ۱۵ ولی چون مسالهای است درباره سخنان و نامها و شریعت شما، پس خود بفهمید. من در چنین امور نمی خواهم داوری کنم.»  
 پس ایشان را از پیش مسند برانند.
- ۱۷ و همه سوستانیس رئیس کنسیه را گرفته او را در مقابل مسند والی بردند و غالیون را از این امور هیچ پروا نبود.
- اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادران را وداع نموده، به سوریه از راه دریافت و پرسکله و اکیلا همراه او رفتند. و در کنخیره موی خود را چید چونکه نذر کرده بود.
- ۱۹ و چون به افسس رسید آن دو نفر را در آنجاها کرده، خود به کنسیه درآمده، بایهودیان مباحثه نمود.
- ۲۰ و چون ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند، قبول نکرد بلکه ایشان را وداع کرده، گفت که «را به هر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم. لیکن اگر خدا بخواهد، باز به نزد شما خواهم برگشت.» پس از افسس روانه شد.
- ۲۲ و به قیصریه فرود آمده، ه اورشلیم (رفت و کلیسای توحیت نموده، به انطاکیه آمد.
- سفر سوم بشارتی**
- و مدتی در آنجا مانده، باز به سفر توجه نمود و در ملک غلاطیه و فریجیه جا بجا میگشت و همه شاگردان را استوار مینمود.
- ۲۴ اما شخصی یهودا پلس نام از اهل اسکندریه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود، به افسس رسید.
- ۲۵ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم مینمود هر چند جز از تعمیدیچی اطلاعی نداشت.
- ۲۶ همان شخص در کنسیه به دلیری سخن آغاز کرد اما چون پرسکله و اکیلا او را شنیدند، نزد خود آوردند و به دقت تمام طریق خدا را بدو آموختند.
- ۲۷ پس چون او عزیمت سفر اخائیه کرد، برادران او را ترغیب نموده، به شاگردان سفارش نامه های نوشتند که او را بپذیرند. و چون بدانجا رسید انانی را که به وسیله فیض ایمان آورده بودند، اعانت بسیار نمود، زیرا به قوت تمام بر یهودا قومه حجت میکرد و از کتب ثابت مینمود که عیسی، مسیح است.
- در افسس**
- و چون پلس در قرتس بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته، بدیشان گفت: «یا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «لکه نشنیدیم که روح القدس هست!»  
 بدیشان گفت: «س به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «ه تعمیدیچی.»
- پولس گفت: «حی البته تعمید تو به میداد و به قوم میگفت به آن کسیکه بعد از من میآید ایمان بیاورد یعنی به مسیح عیسی.»  
 چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند،  
 و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.
- ۷ و جمله آن مردمان تخمین دوازده نفر بودند.
- پس به کنسیه درآمده، مدت سه ماه به دلیری سخن میراند و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد.
- ۹ اما چون بعضی سخت دل گشته، ایمان نیاوردند و پیش روی خالق، طریقت را بد میگفتند، از ایشان نگاره گزیده، شاگردان را جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی طیرانس نام مباحثه مینمود.
- ۱۰ و بدینطور دو سال گذشت بقسمی که تمامی اهل آسیاچه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند.
- ۱۱ و خداوند از دست پولس معجزات غیر معتاد به ظهور میرسانید،

- بطوری که از بدن او دستمالها و فوطه‌ها برده، بر مریضان می‌گذاشتند و امراض از ایشان زایل می‌شد و ارواح پلید از ایشان اخراج می‌شدند. لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان برآنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و می‌گفتند: «ما را به آن عیسی که پولس به او موعظه می‌کند قسم می‌دهیم!»
- و هفت نفر پسران اسکویار رئیس کهنه یهود این کار می‌کردند.
- ۱۵ اما روح خبیث در جواب ایشان گفت: «یسی را می‌شناسم و پولس را میدانم. لیکن شما کیستید؟»
- و آن مرد که روح پلید داشت برایشان جست و برایشان زور آورده، غلبه یافت بحدی که از آن خانه عربان و مجروح فرار کردند.
- ۱۷ چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید، خوف بر همه ایشان طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرم می‌داشتند.
- ۱۸ و بسیاری از آنانی که ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده، آنها را فاش مینمودند.
- ۱۹ و جمعی از شعبده‌بازان کتب خویش را آورده، در حضور خالق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود.
- بدینطور کلام خداوند ترقی کرده قوت می‌گرفت.
- و بعد از تمام شدن این مقدمات، پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و اخائیه گذشته، به اورشلیم برود و گفت: «عذار فتمم به آنجا روم را نیز باید دید.»
- پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاوس و ارسطوس را به مکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود.
- ۲۳ در آن زمان هنگامی عظیم در باره طریقت برپا شد.
- ۲۴ زیر شخصی دیمیتریوس نام زرگر که تصاویر بت‌کده اراطامیس از نقره می‌ساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود، ایشان را و دیگرانی که در چنین پیشه اشتغال می‌داشتند، فراهم آورده، گفت: «ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل، فراخی رزق ما است.
- ۲۶ و دیده و شنید هاید که نه تنها در افسس، بلکه تقریب در تمام آسیا این پولس خلق بسیاری را اغوا نموده، منحرف ساخته است و میگوید اینهایی که به دست ساخته میشوند، خدایان نیستند.
- ۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم اراطامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون او را می‌پرستند بر طرف شود.»
- چون این را شنیدند، از خشم پرگشته، فریاد کرده، می‌گفتند که «زرگ است اراطامیس افسسیان.»
- و تمامی شهر به شورش آمده، همه متفق به تماشاخانه تاختند و غایوس و ارسطوخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با خود می‌کشیدند.
- ۳۰ اما چون پولس اراده نمود که به میان مردم درآید، شاگردان او را نگذاشتند.
- ۳۱ و بعضی از روسای آسیا که او را دوست می‌داشتند، نزد او فرستاده، خواهش نمودند که خود را به تماشاخانه نسپارد.
- ۳۲ و هر یکی صدایی علیحده می‌کردند زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمی‌دانستند که برای چه جمع شده‌اند.
- ۳۳ پس اسکندر را از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش انداختند و اسکندر به دست خود اشاره کرده، خواست برای خود پیش مردم حجت بیاورد.
- ۳۴ لیکن چون دانستند که یهودی است همه به یک آواز قریب به دو ساعت ندا می‌کردند که «زرگ است اراطامیس افسسیان.»
- پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانیده، گفت: «ای مردان افسسی، کیست که نمی‌داند که شهر افسسیان اراطامیس خدای عظیم و آن صنی را که از مشتری نازل شد پرستش میکند؟
- پس چون این امور را نتوان انکار کرد، شما میباید آرام باشید و هیچ کاری به تعجیل نکنید.
- ۳۷ زیرا که این اشخاص را آوردید که نه تاراج کنندگان هیکلانند و نه به خدای شما بدگفت‌هاوند.
- ۳۸ پس هر گاه دیمیتریوس و همکاران وی ادعایی بر کسی دارند، ایام قضا مقرر است و او را معین هستند. با همدیگر مرافعه باید کرد.

۳۹ واگردار می دیگری طالب چیزی باشید، در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت.  
 ۴۰ زیرا در خطیریم که در خصوص فتنه امر و زانما بازخواست شود چونکه هیچ علتی نیست که در باره آن عذری برای این ازدحام  
 توانیم آورد.»  
 این را گفته، جماعت را متفرق ساخت.

### در مکادونیه و یونان

و بعد از تمام شدن این هنگامه، پولس شاگردان را طلبیده، ایشان را وداع نمود و به سمت مکادونیه روانه شد.  
 ۲ و در آن نواحی سیر کرده، اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود و به یونانستان آمد.  
 ۳ و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان در کمین وی بودند، اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند.  
 ۴ و سوپاترس از اهل بیریه و ارسترخس و سکندس از اهل تسالونیک و غایوس از دربه و تیموتائوس و از مردم آسیاتیکس و تروفیمس  
 تا به آسیا همراه او رفتند.  
 ۵ و ایشان پیش رفته، در ترواس منتظر ما شدند.  
 ۶ و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلیپی به کشتی سوار شدیم و بعد از پنج روزه ترواس نزد ایشان رسیده، در آنجا هفت روز ماندیم.

### زنده کردن افتیخس

و در اول هفته چون شاگردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود، برای ایشان موعظه می کرد و سخن  
 او تا نصف شب طول کشید.  
 ۸ و در بالا خانهای که جمع بودیم چراغ بسیار بود.  
 ۹ ناگاه جوانی که افتیخس نام داشت، نزد در پچه نشسته بود که خواب سنگین او را در ر بود و چون پولس کلام را طول میداد،  
 خواب بر او مستولی گشته، از طبقه سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند.  
 ۱۰ آنگاه پولس به زیر آمده، بر او افتاد و وی را در آغوش کشیده، گفت: «ضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست.»  
 پس بالا رفته و نان را شکسته، خورد و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده، همچنین روانه شد.  
 ۱۲ و آن جوان را زنده بردند و تسلی عظیم پذیرفتند.

### وداع از هبران افسس

اما ما به کشتی سوار شده، به اسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس را برداریم که بدینطور قرارداد از زیرخواست تا آنجا پیاده  
 رود.  
 ۱۴ پس چون در اسوس او را ملاقات کردیم، او را برداشته، به متیلینی آمدیم.  
 ۱۵ و از آنجا به دریا کوچ کرده، روز دیگری به مقابل خیوس رسیدیم و روز سوم به ساموس وارد شدیم و در تروجیلیون توقف نموده،  
 روز دیگر وارد میلیتس شدیم.  
 ۱۶ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی افسس بگذرد، مباد او را در آسیا درنگی پیدا شود، چونکه تعجیل میکرد که اگر  
 ممکن شود تاروز پنیکیاست به اورشلیم برسد.  
 پس از میلیتس به افسس فرستاده، کشیشان کلیسار اطلبید.  
 ۱۸ و چون به نزدش حاضر شدند، ایشان را گفت: «ر شما معلوم است که از روز اول که وارد آسیا شدم، چطور هر وقت باشما بر می  
 بردم؟  
 که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهای که از مکایدی بود بر من عارض میشد، به خدمت خداوند مشغول میبودم.  
 ۲۰ و چگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد، دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه به خانه شمارا اخبار و تعلیم مینمودم.  
 ۲۱ و به یهودیان و یونانیان نیز از توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ماعیسی مسیح شهادت میدادم.  
 ۲۲ و اینک الان در روح بسته شده، به اورشلیم میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد، اطلاعی ندارم.  
 ۲۳ جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده، میگوید که بندها و زحمات برایم مهیا است.  
 ۲۴ لیکن این چیزها را به هیچ می شمارم، بلکه جان خود را عزیز نمی دارم تا در خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که  
 از خداوند عیسی یافته ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم.

- ۲۵ والحال این را می دانم که جمیع شما که در میان شما گشته و به ملکوت خدا موعظه کرده ام، دیگر روی مرا نخواهید دید.
- ۲۶ پس امروز از شما گواهی میطلبم که من از خون همه بری هستم، زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم.
- ۲۸ پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است.
- ۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما در خواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود، و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شما گردان را در عقب خود بکشند.
- ۳۱ لهذا بیدار باشید و به یاد آورید که مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نایستادم.
- ۳۲ والحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض اومی سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد.
- ۳۳ نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع نورزیدم، بلکه خود می دانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت می کرد.
- ۳۵ این همه را به شما نمودم که میباید چنین مشقت کشیده، ضعفا را دستگیری نمایم و کلام خداوند عیسی را به خاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تر است.»
- این بگفت و زانو زده، با همگی ایشان دعا کرد.
- ۳۷ و همه گریه بسیار کردند و بر گردن پولس آویخته، او را میبوسیدند.
- ۳۸ و بسیار ماتم شدند خصوص بجهت آن سخنی که گفت: «عذاب این روی مرا نخواهید دید.» پس او را تابه کشتی مشایعت نمودند.

### بسوی اورشلیم

- و چون از ایشان هجرت نمودیم، سفر دریا کردیم و به راه راست به کوس آمدیم و روز دیگر به رودس و از آنجا به پاترا.
- ۲ و چون کشتیای یافتیم که عازم فینیقیه بود، بر آن سوار شده، کوچ کردیم.
- ۳ و قهرس را به نظر آورده، آن را به طرف چپرها کرده، به سوی سوریه رفتیم و در صور فرود آمدیم زیرا که در آنجا میبایست بار کشتی را فرود آورند.
- ۴ پس شاگردی چند پیدا کرده، هفت روز در آنجا ماندیم و ایشان به الهام روح به پولس گفتند که به اورشلیم نرو.
- ۵ و چون آن روزها را بسر بردیم، روانه گشتیم و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر ما را مشایعت نمودند و به نگاره دریا زانو زده، دعا کردیم.
- ۶ پس یکدیگر را وداع کرده، به کشتی سوار شدیم و ایشان به خانه های خود برگشتند.
- و ما سفر دریا را به انجام رسانیده، از صور به پتولا میس رسیدیم و برادران را سلام کرده، با ایشان یک روز ماندیم.
- ۸ در فردای آن روز، از آنجا روانه شده، به قیصریه آمدیم و به خانه فیلیپس مبشر که یکی از آن هفت بود در آمده، نزد او ماندیم.
- ۹ و او را چهار دختر با کره بود که نبوت میکردند.
- و چون روز چند در آنجا ماندیم، نبیای آغابوس نام از یهودیه رسید، و نزد ما آمده، کمر بند پولس را گرفته و دستها و پایهای خود را بسته، گفت: «و حال قدس میگوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این کمر بند را به همینطور بسته، او را به دستهای امته خواهند سپرد.»
- پس چون این را شنیدیم، ما و اهل آنجا التماس نمودیم که به اورشلیم نرو.
- ۱۳ پولس جواب داد: «ه می کنید که گریان شده، دل مرا میشکنید زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تادار اورشلیم بمیرم به خاطر نام خداوند عیسی.»
- چون او نشنید خاموش شده، گفتیم: «نچه اراده خداوند است بشود.»
- و بعد از آن ایام تدارک سفر دیده، متوجه اورشلیم شدیم.
- ۱۶ و تنی چند از شاگردان قیصریه همراه آمده، ما را نزد شخصی مناسب نام که از اهل قهرس و شاگرد قدیمی بود، آوردند تا نزد او منزل نمایم.

### دراورشلیم

و چون وارد اورشلیم گشتیم، برادران ما را به خوشنودی پذیرفتند.

۱۸ و در روز دیگر، پولس ما را بر داشته، نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند.

۱۹ پس ایشان را سلام کرده، آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان امتها به عمل آورده بود، مفصلاً گفت.

۲۰ ایشان چون این را شنیدند، خدا را تعجید نموده، به وی گفتند: «ی برادر، آگاه هستی که چند هزار از یهودیان ایمان آورد هاند و جمیع در شریعت غیورند:

و درباره تو شنید هاند که همه یهودیان را که در میان امتها میباشند، تعلیم میدهی که از موسی انحراف نمایند و میگویند نباید اولاد خود را مختون ساخت و به سن رفتار نمود.

۲۲ پس چه باید کرد؟ البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمدهای.

۲۳ پس آنچه به تو گوئیم به عمل آور: چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست.

۲۴ پس ایشان را بر داشته، خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشان را بده که سر خود را بتراشند تا همه بدانند که آنچه درباره تو شنید هاند اصلی ندارد بلکه خود نیز در محافظت شریعت سلوک مینمایی.

۲۵ لیکن درباره آنانی که از امتها ایمان آورد هاند، ما فرستادیم و حکم کردیم که از قربانیهای بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا پرهیز نمایند.

۲۶ پس پولس آن اشخاص را بر داشته، روز دیگر با ایشان طهارت کرده، به هیکل درآمد و از تکمیل ایام طهارت اطلاع داد تا هدیهایی برای هر یک از ایشان بگذرانند.

### گرفتار شدن پولس

و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید، یهودیای چند از آسیا و اوراد هیکل دیده، تمامی قوم را به شورش آوردند و دست بر او انداخته، فریاد بر آوردند که «ی مردان اسرائیلی، امداد کنید! این است آن کس که برخلاف امت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم

میدهد. بلکه یونانیای چند را نیز به هیکل در آورده، این مکان مقدس را ملوث نموده است.»

زیرا قبل از آن تروفیمس افسسی را با وی در شهر دیده بودند و مظنه داشتند که پولس او را به هیکل آورده بود.

پس تمامی شهر به حرکت آمد و خلق از دحام کرده، پولس را گرفتند و از هیکل بیرون کشیدند و فی الفور در هارابستند.

۳۱ و چون قصد قتل او میکردند، خبر به مین باشی سپاه رسید که «ما می اورشلیم به شورش آمده است.»

اوبی درنگ سپاه و یوز باشیها را بر داشته، بر سر ایشان تاخت. پس ایشان به مجرد دیدن مین باشی و سپاهیان، از زدن پولس دست برداشتند.

چون مین باشی رسید، او را گرفته، فرمان داد تا او را بدوزنجیر ببندند و پرسید که «ین کیست و چه کرده است؟»

اما بعضی از آن گروه به سخنی و بعضی به سخنی دیگر صدا میگردند. و چون او به سبب شورش، حقیقت امر را نتوانست فهمید، فرمود تا او را به قلعه بیاورند.

و چون به زینه رسید، اتفاق افتاد که لشکریان به سبب ازدحام مردم او را برگرفتند،

زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده، صدا میزدند که «و راهلاک کن!»

چون نزدیک شد که پولس را به قلعه در آورند، او به مین باشی گفت: آیا اجازت است که به تو چیزی گوئیم؟ گفت: «یا زبان یونانی را می دانی؟»

مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته، چهار هزار مرد در قتال را به بیابان برد؟»

پولس گفت: «ن مرد یهودی هستم از طرسوس قلیقیه، شهری که بینام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا به

مردم سخن گوئیم.»

چون اذن یافت، بر زینه ایستاده، به دست خود به مردم اشاره کرد؛ و چون آرامی کامل پیدا شد، ایشان را به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت.

### سخنان پولس

«ی برادران عزیز و پدران، حجتی را که الان پیش شما میآورم بشنوید.»



- چون شنیدند که به زبان عبرانی با ایشان تکلم میکند، بیشتر خاموش شدند. پس گفت:
- «ن مردیهودی هستم، متولد طرسوس قیلیقیه، اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غمالائیل و در دقایق شریعت اجداد متعلم شده، درباره خدا غیور میبودم، چنانکه همگی شما امروز میباشید.
- ۴ این طریقت را تابه قتل مزاحم میبودم به نوعی که مردان و زنان را بند نهاده، به زندان میانداختم، چنانکه رئیس کهنه و تمام اهل شورا به من شهادت میدهند که از ایشان نامهربانان برادران گرفته، عازم دمشق شدم تا آنانی را نیز که در آنجا باشند قید کرده، به اورشلیم آورم تا سزایابند.
- ۶ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید.
- ۷ پس بر زمین افتاده، هاتنی را شنیدم که به من میگوید: ای شاول، ای شاول، چرا بر من جفا میکنی؟
- من جواب دادم: خداوند اتو کیستی؟ او مرا گفت: من آن عیسی ناصری هستم که تو بروی جفای کنی.»
- ۹ و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی آواز آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند.
- ۱۰ گفتم: خداوند آنچه کنم؟ خداوند مرا گفت: برخاسته، به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی.»
- ۱۱ پس چون از سطوت آن نور نابینا گشتم، رفقایم دست مرا گرفته، به دمشق رسانیدند.
- ۱۲ آنگاه شخصی متقی بحسب شریعت، حنانیانام که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیکام بود، به نزد من آمده و ایستاده، به من گفت: ای برادر شاول، بینا شو که در همان ساعت بروی نگریم.
- ۱۴ او گفت: خدای پدران ما تو را برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی.
- ۱۵ زیرا از آنچه دیده و شنیده های نزد جمیع مردم شاهد برو خواهی شد.
- ۱۶ و حال چرا تا خیر مینمایی؟ برخیز و تعمیم بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده.»
- ۱۷ و چون به اورشلیم برگشته، در هیکل دعا می کردم، بخود شدم.
- ۱۸ پس اورا دیدم که به من میگوید: بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شوزیرا که شهادت تو را در حق من نخواهند پذیرفت.»
- ۱۹ من گفتم: خداوند، ایشان میدانند که من در هر کنیسه مومنین تو را حبس کرده، میزدم؛ و هنگامی که خون شهید تو استیفان را میریختند، من نیز ایستاده، رضایان دادم و جامه های قاتلان او را نگاه میداشتم.»
- ۲۱ او به من گفت: روانه شوزیرا که من تو را به سوی امت های بعید می فرستم.»
- پس تا این سخن بدو گوش گرفتند؛ آنگاه آواز خود را بلند کرده، گفتند: «نن شخص را از روی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست!»
- و چون غوغا نموده و جامه های خود را افشانده، خاک به هوا میریختند،
- مین باشی فرمان داد تا او را به قلعه در آوردند و فرمود که او را به تازیانه امتحان کنند تا بفهمد که به چه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند.
- ۲۵ و وقتی که او را به ریسمانها میبستند، پولس به یوزباشیای که حاضر بود گفت: «یا بر شما جایز است که مردی رومی را بچجت هم تازیانه زنید؟»
- چون یوزباشی این را شنید، نزد من باشی رفته، او را خبر داده، گفت: «ه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومی است؟»
- پس من باشی آمده، به وی گفت: «رابگو که تو رومی هستی؟» گفت: «لی!»
- مین باشی جواب داد: «ن این حقوق را به مبلغی خطیر تحصیل کردم!» پولس گفت: «مامن در آن مولود شدم.»
- در ساعت آنانی که قصد تفتیش او داشتند، دست از او برداشتند و من باشی ترسان گشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که او را بسته بود.
- ۳۰ با مردان چون خواست درست بفهمد که یهودیان به چه علت مدعی او میباشند، او را از زندان بیرون آورده، فرمود تا روسای کهنه و تمامی اهل شورا حاضر شوند و پولس را پایین آورده، در میان ایشان برپا داشت.
- پولس در حضور اهل شورا
- پس پولس به اهل شورانیک نگریمسته، گفت: «ی برادران، من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام.»

- آنگاه حنانيا، رئيس كهنه، حاضران را فرمود تا به دهانش زنند.
- ۳ پولس بدو گفت: «داتورا خواهد زد، ای دیوار سفید شده! تونشستهای تا مرا بر حسب شریعت داوری کنی و به ضد شریعت حکم به زدنم میکنی؟»
- حاضران گفتند: «یاریس كهنه خدا را دشنام میدهد؟»
- پولس گفت: «ی برادران، ندانستم كه رئیس كهنه است، زیرا مکتوب است حاکم قوم خود را بد مگوی.»
- چون پولس فهمید كه بعضی از صدوقیان و بعضی از فریسیانند، در مجلس ندادرد داد كه «ی برادران، من فریسی، پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من باز پرس میشود.»
- چون این را گفت، در میان فریسیان و صدوقیان منازعه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند، زیرا كه صدوقیان منکر قیامت و ملائکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل به هر دو.
- ۹ پس غوغای عظیم برپا شد و کاتبان از فرقه فریسیان برخاسته محاصره نموده، میگفتند كه «این شخص هیچ بدی نیافتیم و اگر روحی یا فرشتهای با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نباید نمود.»
- و چون منازعه زیاد تر میشد، مین باشی ترسید كه مبادا پولس را بدرند. پس فرمود تا سپاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته، به قلعه در آوردند.
- و در شب همان روز خداوند نزد او آمده، گفت: «ی پولس خاطر جمع باش زیرا چنانكه در اورشلیم در حق من شهادت دادی، همچنین باید در روم نیز شهادت دهی.»
- و چون روز شد، یهودیان با يكديگر عهد بسته، بر خویشتن لعن کردند كه تا پولس را نكشند، نخورند و ننوشند.
- ۱۳ و آنانی كه در باره این، همقسم شدند، زیاده از چهل نفر بودند.
- ۱۴ اینها نزد روسای كهنه و مشایخ رفته، گفتند: «رخویشتن لعنت سخت کردیم كه تا پولس را نكشیم چیزی نچشم.»
- ۱۵ پس الان شما با اهل شورا، مین باشی را اعلام كنید كه او را نزد شما بیاورد كه گویا اراده دارد در احوال او نيكو تر تحقیق نماید؛ و ما حاضر هستیم كه قبل از رسیدنش او را بكشیم.»
- اما خواهرزاده پولس از كمين ایشان اطلاع یافته، رفت و به قلعه در آمده، پولس را آگاهانید.
- ۱۷ پولس یکی از یوزباشیان را طلبیده، گفت: «بن جوان را نزد مین باشی بپرزیرا خبری دارد كه به او بگوید.»
- پس او را برداشته، به حضور مین باشی رسانیده، گفت: «ولس زندانی مرا طلبیده، خواهش كرد كه این جوان را به خدمت تو بیاورم، زیرا چیزی دارد كه به تو عرض كند.»
- پس مین باشی دستش را گرفته، به خلوت برد و پرسید: «چه است كه می خواهی به من خبر دهی؟»
- عرض كرد: «هودیان متفق شده اند كه از تو خواهش كنند تا پولس را فردا به مجلس شورا در آوری كه گویا اراده دارند در حق او زیاد تر تفتیش نمایند.»
- ۲۱ پس خواهش ایشان را اجابت مفرما زیرا كه بیشتر از چهل نفر از ایشان در كین و یاند و به سوگند عهد بسته اند كه تا او را نكشند چیزی نخورند و نیاشامند و الان مستعد و منتظر وعده تو میباشند.»
- مین باشی آن جوان را مرخص فرموده، قدغن نمود كه «ه هیچكس مگو كه مرا از این راز مطلع ساختی.»
- پس دو نفر از یوزباشیان را طلبیده، فرمود كه «ویست سپاهی و هفتاد سوار و ویست نیزه دار در ساعت سوم از شب حاضر سازید تا به قیصر به بروند؛
- و مر كبی حاضر كنید تا پولس را سوار کرده، او را به سلامتی به نزد فیلکس والی برسانند.»
- و نامهای بدین مضمون نوشت:
- «لودیوس لیبسیاس، به والی گرامی فیلکس سلام میرساند.
- ۲۷ یهودیان این شخص را گرفته، قصد قتل او داشتند. پس با سپاه رفته، او را از ایشان گرفت، چون دریافت کرده بودم كه رومی است.
- ۲۸ و چون خواستم بفهمم كه به چه سبب بروی شكایت میکنند، او را به مجلس ایشان در آوردم.
- ۲۹ پس یافتم كه در مسائل شریعت خود از او شكایت میدارند، ولی هیچ شكوهی مستوجب قتل یا بندگی ندارند.»

۳۰ و چون خبر یافتیم که یهودیان قصد کمین سازی برای اودارند، بیدرنگ اورانزدتو فرستادم و مدعیان اورانیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادعای نمایند و السلام.»

پس سپاهیان چنانکه مامور شدند، پولس را در شب برداشته، به انتیپاتریس رسانیدند.

۳۲ و بامدادان سواران را گذاشته که با او بروند، خود به قلعه برگشتند.

۳۳ و چون ایشان وارد قیصریه شدند، نامه را به والی سپردند و پولس را نیز نزد او حاضر ساختند.

۳۴ پس والی نامه را ملاحظه فرموده، پرسید که از کدام ولایت است. چون دانست که از قیلیقیه است،

گفت: «ون مدعیان تو حاضر شوند، سخن تو را خواهم شنید.» و فرمود تا او را در سرای هیرو دیس نگاهدارند.

### مخاطبه در حضور فیلکس

و بعد از پنج روز، حنانیای رئیس کهنه بامشایخ و خطیبی ترتلس نام رسیدند و شکایت از پولس نزد والی آوردند.

۲ و چون او را احضار فرمود، ترتلس آغاز ادعای نموده، گفت: چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدابیر

تو بدین قوم رسیده است، ای فیلکس گرامی،

در هر جا و در هر وقت این را در کمال شکرگذاری میپذیریم.

۴ ولیکن تا تو را زیاد مصدع نشوم، مستدعی هستم که از راه نوازش مختصر عرض ما را بشنوی.

۵ زیرا که این شخص را مفسد و فتنه انگیز یافتیم در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت نصاری.

۶ و چون او خواست هیکل را ملوث سازد، او را گرفته، اراده داشتیم که به قانون شریعت خود بر او دوری نماییم.

۷ ولی لیسایس مین باشی آمده، او را به زور بسیار از دستهای ما بیرون آورد،

و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند، و از او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادعا میکنیم.»

و یهودیان نیز با او متفق شده گفتند که چنین است.

چون والی به پولس اشاره نمود که سخن بگوید، او جواب داد: «زآن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم این قوم میباشی،

به خشنودی و افرحجت درباره خود میآورم.

۱۱ زیرا تو میتوانی دانست که زیاده از ده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم،

و مرانیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کلیس یا شهر که خلق را به شورش آورم.

۱۳ و هم آنچه الان بر من ادعا میکنند، نمی توانند اثبات نمایند.

۱۴ لیکن این را نزد تو اقرار میکنم که به طریقتی که بدعت میگویند، خدای پدران را عبادت میکنم و به آنچه در تورات و انبیاء مکتوب

است معتقدم،

و به خدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد.

۱۶ و خود را در این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خود را به سوی خدا و مردم بیلغزش نگاه دارم.

۱۷ و بعد از سالهای بسیار آمدن تا مصدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم.

۱۸ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا را در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه یا شورش.

۱۹ و ایشان میبایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر من دارند ادعا کنند.

۲۰ یا اینان خود بگویند اگر گاهی از من یافتند وقتی که در حضور اهل شورا ایستاده بودم،

مگر آن یک سخن که در میان ایشان ایستاده، بدان ندا کردم که درباره قیامت مردگان از من امروز پیش شما باز پرس میشود.»

آنگاه فیلکس چون از طریقت نیکو ترا گاهی داشت، امر ایشان را تا خیر انداخته، گفت: «ون لیسایس مین باشی آید، حقیقت امر

شمارا دریافت خواهم کرد.»

پس یوز باشی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد و احدی از خویشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند.

۲۴ و بعد از روزی چند فیلکس بازوجه خود در سلا که زنی یهودی بود، آمده پولس را طلبیده، سخن او را درباره ایمان مسیح شنید.

۲۵ و چون او در باره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب میکرد، فیلکس ترسان گشته، جواب داد که «لحال برو چون فرصت کنم تو را باز خواهم خواند.»

و نیز امید میداشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این جهت مکرر وی را خواسته، با او گفتگو میکرد. ۲۷ اما بعد از انقضای دو سال، پورکیوس فستوس، خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بریهود منت نهد، پولس را در زندان گذاشت.

### محا که در حضور فستوس

پس چون فستوس به ولایت خود رسید، بعد از سه روز از قیصریه به اورشلیم رفت. ۲ و رئیس کهنه واکا بریهود نزد او بر پولس ادعا کردند و بدو التماس نموده، منتهی بروی خواستند تا او را به اورشلیم بفرستد و در کمین بودند که او را در راه بکشند.

۴ اما فستوس جواب داد که «ولس را باید در قیصریه نگاه داشت» زیرا خود اراده داشت به زودی آنجا برود.

۵ و گفت: «س کسانی از شما که میتوانند همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود، بر او ادعا نمایند.» و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود، به قیصریه آمد و با مدادان بر مسند حکومت برآمده، فرمود تا پولس را حاضر سازند.

۷ چون او حاضر شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، به گرد او ایستاده، شکایتهای بسیار و گران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد.

۸ او جواب داد که «به شریعت یهود و نه به هیکل و نه به قیصر هیچ گاه کرده ام.»

اما چون فستوس خواست بریهود منت نهد، در جواب پولس گفت: «یا میخواستی به اورشلیم آبی تا در آنجا در این امور به حضور من حکم شود؟»

پولس گفت: «محا که قیصر ایستادهام که در آنجا میباید محا که من بشود. به یهود هیچ ظلمی نکردهام، چنانکه تو نیز نیکو میدانی.

۱۱ پس هر گاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم، از مردن در ریغ ندارم. لیکن اگر هیچیک از این شکایتهایی که اینها بر من میآوردند اصلی ندارد، کسی نمی تواند مرا به ایشان سپارد. به قیصر رفع دعوی میکنم.»

آنگاه فستوس بعد از مکالمه با اهل شورا جواب داد: «یا به قیصر رفع دعوی کردی؟ به حضور قیصر خواهی رفت.»

و بعد از مرور ایام چند، اغریاس پادشاه و برنیکی برای تحیت فستوس به قیصریه آمدند.

۱۴ و چون روزی بسیار در آنجا توقف نمودند، فستوس برای پادشاه، مقدمه پولس را بیان کرده، گفت: «ردی است که فیلکس او را در بند گذاشته است،

که در باره او وقتی که به اورشلیم آمدم، روسای کهنه و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود.

۱۶ در جواب ایشان گفتم که رو میان رارسم نیست که احدی را بسپارند قبل از آنکه مدعی علیه مدعیان خود را بر و برود و او را فرصت دهند که ادعای ایشان را جواب گوید.

۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند، بیدرنگ در روز دوم بر مسند نشسته، فرمودم تا آن شخص را حاضر کردند.

۱۸ و مدعیانش بر پا ایستاده، از آنچه من گمان میبردم هیچ ادعا بروی نیاوردند.

۱۹ بلکه مسالهای چند بر او ایراد کردند در باره مذهب خود و در حق عیسی نامی که مرده است و پولس میگوید که او زنده است.

۲۰ و چون من در اینگونه مسایل شک داشتم، از او پرسیدم که آیا می خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا این مقدمه فیصل پذیرد؟

ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای محا که او غسطس محفوظ ماند، فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را به حضور قیصر روانه نمایم.»

اغریاس به فستوس گفت: «ن نیز می خواهم این شخص را بشنوم.» گفت: «رد او را خواهی شنید.»

پس با مدادان چون اغریاس و برنیکی با حشمتی عظیم آمدند و به دارالاستماع با مین باشیان و بزرگان شهر داخل شدند، به فرمان فستوس پولس را حاضر ساختند.

۲۴ آنگاه فستوس گفت: «ای اغریاس پادشاه، وای همه مردمانی که نزد ما حضور دارید، این شخص را می بینید که در باره او تمامی جماعت یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده، از من خواهش نمودند که دیگر نباید زیست کند.

۲۵ ولیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده است و خود به او غسٹس رفع دعوی کرد، اراده کردم که او را بفرستم.

۲۶ و چون چیزی درست ندارم که در باره او به خداوند گارم قوم دارم، از این جهت او را نزد شما و علی الخصوص در حضور توای اغریاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحص شاید چیزی یافته بنگارم.

۲۷ زیرا مرا اخلاف عقل مینماید که اسیری را بفرستم و شکایتی که بر اوست معروض ندارم.»

### سخنان پولس در حضور اغریاس

اغریاس به پولس گفت: «رخصی که کیفیت خود را بگویی.»

که «ای اغریاس پادشاه، سعادت خود را در این میدانم که امروز در حضور تو حجت بیاورم، در باره همه شکایتی که یهود از من میدارند.

۳ خصوص چون تو در همه رسوم و مسایل یهود عالم هستی، پس از تو مستدعی آمم که تحمل فرموده، مرا بشنوی.

۴ رفتار مرا از جوانی چونکه از ابتدا در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبرد، تمامی یهود می دانند

و مرا از اول میشناسند هر گاه بخواهند شهادت دهند که به قانون پارسا ترین فرقه دین خود فریسی میبودم.

۶ و الحال به سبب امید آن وعده های که خدا به اجداد ما داد، بر من ادعا میکنند.

۷ و حال آنکه دوازده سبط ما شبانروز بجد و جهد عبادت میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید، ای اغریاس پادشاه، یهود بر من ادعا میکنند.

«ما چرا محال میپندارید که خدا مردگان را بر خیزاند؟

من هم در خاطر خود میپنداشتم که به نام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است،

چنانکه در اورشلیم هم کردم و از روسای کهنه قدرت یافته، بسیاری از مقدسین را در زندان حبس می کردم و چون ایشان را می کشتند، در فتوا شریک میبودم.

۱۱ و در همه کلیسای بارها ایشان را زحمت رسانیده، مجبور می ساختم که کفر گویند و بر ایشان به شدت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب می کردم.

۱۲ در این میان هنگامی که با قدرت و اجازت از روسای کهنه به دمشق میرفتم،

در راه، ای پادشاه، در وقت ظهر نوری را از آسمان دیدم، درخشنده تراز خورشید که در دور من ورفقایم تابید.

۱۴ و چون همه بر زمین افتادیم، هاتقی را شنیدم که مرا به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت: ای شاول، شاول، چرا بر من جفا میکنی؟

تو را بر میخهالگد زدن دشوار است.»

۱۵ من گفتم: خداوند اتو کیستی؟ گفت: من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی.

۱۶ ولیکن برخاسته، بر پایا ایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که مرا در آنها دیده های ویر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد.

۱۷ و تو را رهایی خواهم داد از قوم و ازامت هایی که تو را به نزد آنها خواهم فرستاد،

تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوسیله ایمانی که بر من است بیابند.»

۱۹ آن وقت ای اغریاس پادشاه، رویای آسمانی را نا فرمانی نورزیدم.

۲۰ بلکه نخست آنانی را که در دمشق بودند و در اورشلیم و در تمامی مرز و بوم یهودیه و امتهار نیز اعلام مینمودم که توبه کنند و به سوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایقه توبه را بجا آورند.

۲۱ به سبب همین امور یهود مرا در هیکل گرفته، قصد قتل من کردند.

۲۲ اما از خدا اعانت یافته، تا امروز باقی ماندم و خرد و بزرگ را اعلام مینمایم و حرفی نمی گویم، جز آنچه انبیا و موسی گفتند که میبایست واقع شود،

که مسیح میبایست زحمت بیند و نو بر قیامت مردگان گشته، قوم و امتها را به نور اعلام نماید.»

چون او بدین سخنان، حجت خود را می آورد، فستوس به آواز بلند گفت: «ی پولس دیوانه هستی! کثرت علم تو را دیوانه کرده است!» گفت: «ی فستوس گرامی، دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیاری را میگویم.

۲۶ زیرا پادشاهی که در حضور او به دلیری سخن میگویم، از این امور مطلع است، چونکه مرا یقین است که هیچیک از این مقدمات بر او مخفی نیست، زیرا که این امور در خلوت واقع نشد.

۲۷ ای اغریاس پادشاه، آیا به انبیا ایمان آوردی؟ میدانم که ایمان داری!»

اغریاس به پولس گفت: «ه قلیل تر غیب میکنی که من مسیحی بگردم؟»

پولس گفت: «ز خدا خواهش میداشتم بانه قلیل بانه کثیر، نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که امروز سخن مرا می شنوند مثل من گردند، جز این زنجیرها!»

چون این را گفت، پادشاه و والی و برنیک و سایر مجلسیان برخاسته،

رفتند و بایکدیگر گفتگو کرده، گفتند: «بن شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است.»

واغریاس به فستوس گفت: «گراین مرد به قیصر رفع دعوی خود نمی کرد، او را آزاد کردن ممکن میبود.»

### حرکت بسوی روم

چون مقرر شد که به ایتالیا برویم، پولس و چند زندانی دیگر را به یوزباشی از سپاه اغسطس که یولیوس نام داشت، سپردند.

۲ و به کشتی ادرامیتی که عازم بنادر آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم و ارسترخس از اهل مکادونیه از تسالونیک همراه ما بود.

۳ روز دیگر به صیدون فرود آمدیم و یولیوس با پولس ملاطفت نموده، او را اجازت داد که نزد دوستان خود در فته، از ایشان نوازش یابد.

۴ و از آنجا روانه شده، زیر قپرس گذشتم زیرا که باد مخالف بود.

۵ و از دریای کتار قیلیقیه و پمفلیه گذشته، به میرای لیکیه رسیدیم

در آنجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا میرفت و ما را بر آن سوار کرد.

۷ و چند روز به اهستگی رفته، به قنیدس به مشقت رسیدیم و چون باد مخالف مایمی بود، در زیر کریت نزدیک سلهونی راندم،

و به دشواری از آنجا گذشته، به موضعی که به بنادر حسنه مسمی و قریب به شهر لسائیه است رسیدیم.

و چون زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود، زیرا که ایام روزه گذشته بود،

پولس ایشان را نصیحت کرده، گفت: «ی مردمان، میبینم که در این سفر ضرر و خسران بسیار پیدا خواهد شد، نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز.»

ولی یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول پولس اعتنا نمود.

۱۲ و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان را در آن بسر برند، اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکیس رسانیده، زمستان را در آنجا بسر برند که آن بندری است از کریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی.

۱۳ و چون نسیم جنوبی وزیدن گرفت، گمان بردند که به مقصد خویش رسیدند. پس لنگر برداشتم و از نگاره کریت گذشتم.

۱۴ لیکن چیزی نگذشت که بادی شدید که آن را اورکلیدون مینامند از بالای آن زدند گرفت.

۱۵ در ساعت کشتی رفته شده، روه سوی باد نتوانست نهاد. پس آن را از دست داده، یا اختیار رانده شدیم.

۱۶ پس در زیر جزیرهای که کلودی نام داشت، دوان دوان رفتیم و به دشواری زورق را در قبض خود آوردیم.

۱۷ و آن را برداشته و معونات را استعمال نموده، کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که به ریگزار سیرتس فروروند، حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانده شدند.

۱۸ و چون طوفان بر ما غلبه مینمود، روز دیگر، بار کشتی را بیرون انداختند.

۱۹ و روز سوم به دستهای خود آلات کشتی را به دریا انداختیم.



- ۲۰ و چون روزهای بسیار آفتاب و ستارگان را ندیدند و طوفانی شدید بر ما میافتاد، دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند. و بعد از گرسنگی بسیار، پولس در میان ایشان ایستاده، گفت: «ای مردمان، نخست میبایست سخن مرا پذیرفته، از کزیت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران را نبینید.
- ۲۲ اکنون نیز شمار انصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری به جان یکی از شما نخواهد رسید مگر به کشتی.
- ۲۳ زیرا که دوش، فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت او را میکنم، به من ظاهر شده،
- گفت: ای پولس ترسان مباش زیرا باید تو در حضور قیصر حاضر شوی. و اینک خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است.»
- ۲۵ پسای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که به همانطور که به من گفت، واقع خواهد شد.
- ۲۶ لیکن باید در جزیرهای بیفتیم.»
- و چون شب چهاردهم شد و هنوز در دریای ادریابه هر سوراخه میشدیم، در نصف شب ملاحان گمان بردند که خشکی نزدیک است.
- ۲۸ پس پیمایش کرده، بیست قامت یافتند. و قدری پیشتر رفته، باز پیمایش کرده، پانزده قامت یافتند.
- ۲۹ و چون ترسیدند که به صخرهها بیفتیم، از پشت کشتی چهار لنگر انداخته، تنها میگردند که روز شود.
- ۳۰ اما چون ملاحان قصد داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را به دریا انداختند به بهانههای که لنگرها را از پیش کشتی بکشند، پولس یوزباشی و سپاهیان را گفت: «گراینها در کشتی نمانند، نجات شما ممکن نباشد.»
- آنگاه سپاهیان ریسمانهای زورق را بریده، گذاشتند که بیفتند.
- چون روز نزدیک شد، پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند. پس گفت: «مرور روز چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخورده، گرسنه ماندهاید.
- ۳۴ پس استدعای من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود، زیرا که موی از سر هیچیک از شما نخواهد افتاد.»
- این بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت.
- ۳۶ پس همه قویدل گشته نیز غذا خوردند.
- ۳۷ و جمله نفوس در کشتی دو بیست و هفتاد و شش بودیم.
- ۳۸ چون از غذا سیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشتی را سبک کردند.
- اما چون روز، روشن شد، زمین را شناختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطیای داشت. پس رای زدند که اگر ممکن شود، کشتی را بر آن برانند.
- ۴۰ و بند لنگرها را بریده، آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سکان را باز کرده، و بادبان را برای باد گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند.
- ۴۱ اما کشتی را در مجمع بحرین به پایاب رانده، مقدم آن فرو شده، یحرکت ماندولی موخرش از لطمه امواج درهم شکست.
- ۴۲ آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده، بگریزد.
- ۴۳ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را بر هاند، ایشان را از این اراده بازداشت و فرمود تا هر که شنوری داند، نخست خویشتن را به دریا انداخته به ساحل رساند.
- ۴۴ و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.

### در ملیطه

- و چون رستگار شدند، یافتند که جزیره ملیطه نام دارد.
- ۲ و آن مردمان بربری با ما کمال ملاطفت نمودند، زیرا به سبب باران که میبارید و سرما آتش افروخته، همه ما را پذیرفتند.
- ۳ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش مینهاد، به سبب حرارت، افعیای بیرون آمده، بردستش چسبید.
- ۴ چون بر بریان جانور را زد دستش آویخته دیدند، بایکدی گرمی گفتند: «لاشک این شخص، خونی است که با اینکه از دریا راست، عدل نمی گذارد که زیست کند.»
- اما آن جانور را در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافت.
- ۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بگته افتاده، بمیرد. ولی چون انتظار بسیار کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید، برگشته گفتند که خدایی است.

- و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پولیوس نام داشت بود که او ما را به خانه خود طلبیده، سه روز به مهربانی نمود.
- ۸ از قضا پدر پولیوس را رنج تب و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده، او را شفا داد.
- ۹ و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزیره بودند آمده، شفا یافتند.
- ۱۰ و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه میشدیم، آنچه لازم بود برای ما حاضر ساختند.
- در روم**
- و بعد از سه ماه به کشتی اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود، سوار شدیم.
- ۱۲ و بهسرا کوس فرود آمده، سه روز توقف نمودیم.
- ۱۳ و از آنجا دور زده، به ریغیون رسیدیم و بعد از یک روز باد جنوبی وزیده، روز دوم وارد پوپیولی شدیم.
- ۱۴ و در آنجا برادران یافته، حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم.
- ۱۵ و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند، به استقبال ما بیرون آمدند تا فوراً پیوس و سه دکان. و پولس چون ایشان را دید، خدا را شکر نموده، قویدل گشت.
- ۱۶ و چون به روم رسیدیم، یوزباشی زندانیان را بهسرا در افواج خاصه سپرد. اما پولس را اجازت دادند که بایک سپاهی که محافظت او میکرد، در منزل خود بماند.
- و بعد از سه روز، پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند به ایشان گفت: «ی برادران عزیز، با وجودی که من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم، همانا مرا در اورشلیم بسته، بهدستهای رومیان سپردند.
- ۱۸ ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل نیافتند، اراده کردند که مرا رها کنند.
- ۱۹ ولی چون یهود مخالفت نمودند، ناچار شده به قیصر رفع دعوی کردم، نه تا آنکه از امت خود شکایت کنم.
- ۲۰ اکنون بدین جهت خواستم شمارا ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل، بدین زنجیر بسته شدم.»
- وی را گفتند: «هیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافتیم و نه کسی از برادرانی که از آنجا آمدند، خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است.
- ۲۲ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصودت را بشنویم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بدمی گویند.»
- پس چون روزی برای وی معین کردند، بسیاری نزد او به منزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده، شرح مینمود و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام در باره عیسی اقامه حجت میکرد.
- ۲۴ پس بعضی به سخنان او ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند.
- ۲۵ و چون بایکدیگر معارضه میکردند، از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این یک سخن را گفته بود که «و حال قدس به وساطت اشعیای نبی به اجداد ما نیکو خطاب کرده،
- گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان بگو به گوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگریست و نخواهید دید؛ زیرا دل این قوم غلیظ شده و به گوشهای سنگین میشوند و چشمان خود را بر هم نهاده اند، مبادا به چشمان ببینند و به گوشها بشنوند و به دل بفهمند و باز گشت کنند تا ایشان را شفا بخشم.»
- ۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امتها فرستاده میشود و ایشان خواهند شنید.»
- چون این را گفت یهودیان رفتند و بایکدیگر مباحثه بسیار میکردند.
- ۳۰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجارهای خود ساکن بود و هر که به نزد وی میآمد، میپذیرفت.
- ۳۱ و به ملکوت خدا مواعظ مینمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم میداد.

## رساله پولس رسول به رومیان

پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، که سابق وعده آن راداده بوده و وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد، و بحسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ماعیسی مسیح، که به او فیض و رسالت ریافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتهای بخاطر اسم او، که در میان ایشان شمایز خوانده شده عیسی مسیح هستید به همه که در روم محبوب خدا خوانده شده و مقدسید، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

### اشتیاق برای دیدار رومیان

اول شکر میکنم خدای خود را به وساطت عیسی مسیح درباره همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است؛ زیرا خدایی که او را به روح خود در انجیل پسرش خدمت میکنم، مرا شاهد است که چگونه پیوسته شمار ایادی کم، و دائم درد عاهای خود مسالت میکنم که شاید الان آخر به اراده خدا سعادت یافته، نزد شما بیایم. ۱۱ زیرا بسیار اشتیاق دارم که شمارا ببینم تا نعمتی روحانی به شمار برسانم که شما استوار بگردید، یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما. ۱۳ لنگای برادران، نمی خواهم که شما بی خبر باشید از اینکه مکرر اراده آمدن نزد شما کردم و تا به حال ممنوع شدم تا اثری حاصل کنم در میان شما نیز چنانکه در سایر امتهای.

۱۴ زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلا را هم مدیونم.

۱۵ پس همچنین بقدر طراقت خود مستعدم که شمارا نیز که در روم هستید بشارت دهم.

۱۶ زیرا که از انجیل مسیح عارندارم چونکه قوت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی، که در آن عدالت خدا مکشوف میشود، از ایمان تا ایمان، چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود.

### غضب خدا بر مردمان

زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر بیدینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز میدارند.

۱۹ چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است.

زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده میشود تا ایشان را عذری نباشد.

۲۱ زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تعجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بیفهم ایشان تاریک گشت.

۲۲ ادعای حکمت میکردند و احق گردیدند.

۲۳ و جلال خدای غیر فانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند.

۲۴ لهذا خدا نیز ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا در میان خود بدنههای خویش را خوار سازند،

که ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابد آباد مبارک است. آمین. از این سبب خدا ایشان را به هوسهای خباثت تسلیم نمود، به نوعی که زنا نشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند.

۲۷ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوات خود با یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، عقوبت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند.

۲۸ و چون روانداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود و گذاشت تا کارهای ناشایسته بهجا آورند.

۲۹ مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خباثت؛ پر از حسد و قتل و جدال و مکروید خوبی؛

غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شر و نامطیعان والدین؛ بیفهم و بیوفا و بیالفت و بیرحم.

۳۲ زیرا هر چند انصاف خدا را امید اند که کنندگان چنین کارها مستوجب موت هستند، نه فقط آنها را میکنند بلکه کنندگان را نیز خوش میدارند.

### حکم برحق خدا بر یهود و غیر یهود

لذا ای آدمی که حکم میکنی، هر که باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بر دیگری حکم میکنی، فتوا بر خود میدهی، زیرا تو که حکم میکنی، همان کارها را به عمل میآوری.

۲ و میدانیم که حکم خدا بر کنندگان چنین اعمال برحق است.

۳ پس ای آدمی که بر کنندگان چنین اعمال حکم میکنی و خود همان را میکنی، آیا گان میبری که تواز حکم خدا خواهی رست؟ یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم او را ناچیز میشماری و نمی دانی که مهربانی خدا توا را به توبه میکشد؟

و به سبب قساوت و دل ناتو به کار خود، غضب را ذخیره میکنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادل خدا که به هر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد:

اما به آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند، حیات جاودانی را؛

و اما به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی کنند بلکه مطیع ناراستی میباشند، خشم و غضب

و عذاب و ضیق بر نفس بشری که مرتکب بدی میشود، اول بر یهود و پس بر یونانی؛

لکن جلال و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکار، نخست بر یهود و بر یونانی نیز.

زیرا نزد خدا طرفداری نیست،

زیرا آنانی که بدون شریعت نگاه کنند، بیشتر یعت نیز هلاک شوند و آنانی که با شریعت نگاه کنند، از شریعت برایشان حکم خواهد شد.

۱۳ از آن جهت که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد.

۱۴ زیرا هر گاه امت هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بهجا آرند، اینان هر چند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند،

چونکه از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی میدهد و افکار ایشان باینکه دیگر یا مذمت میکنند یا عذر میآورند،

در روزی که خدا ازهای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح بر حسب بشارت من.

پس اگر تو مسمی به یهود هستی و بر شریعت تکیه میکنی و به خدا نفر مینمایی،

و اراده او را میدانی و از شریعت تربیت یافته، چیزهای افضل را میگزینی،

و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتیان

و مودب جاهلان و معلم اطفال هستی و در شریعت صورت معرفت و راستی را داری،

پس ای کسیکه دیگران را تعلیم میدهی، چرا خود را نمی آموزی؟ و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد، آیا خود دزدی میکنی؟

و از زنا کردن نمی میکنی، آیا خود زانی نیستی؟ و از تباهن فرت داری، آیا خود معبدهارا غارت نمی کنی؟

و به شریعت نفر میکنی، آیا به تجا و زاز شریعت خدا را اهانت نمی کنی؟

زیرا که به سبب شما در میان امتها اسم خدا را کفر میگویند، چنانکه مکتوب است.

۲۵ زیرا ختنه سودمند است هر گاه به شریعت عمل نمایی. اما اگر از شریعت تجاوز نمایی، ختنه تو نامختونی گشته است.

۲۶ پس اگر نامختونی، احکام شریعت را نگاه دارد، آیا نامختونی او ختنه شمرده نمی شود؟

و نامختونی طبیعی هر گاه شریعت را بهجا آرد، حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز میکنی.

۲۸ زیرا آنکه در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه نی.

۲۹ بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.

### پس بر تری یهودیان چیست؟

پس بر تری یهود چیست؟ و یا از ختنه چه فایده؟

بسیار از هر جهت؛ اول آنکه بدیشان کلام خدا امانت داده شده است.

۳ زیرا که چه بگویم اگر بعضی ایمان نداشتند؟ آیبی ایمانیان امانت خدار باطل میسازد؟  
 حاشا! بلکه خدار استگوباشد و هر انسان دروغگو، چنانکه مکتوب است: «اینکه در سخنان خود مصدق شوی و در دآوری خود غالب آیی.»  
 لکن اگر نراستی ماعدالت خدار اثابت میکند، چه گویم؟ آیا خدا ظالم است وقتی که غضب مینماید؟ بطور انسان سخن میگویم.  
 ۶ حاشا! در این صورت خدا چگونه عالم را دآوری خواهد کرد؟  
 زیرا اگر به دروغ من، راستی خدار برای جلال او افزون شود، پس چرا بر من نیز چون نگاهکار حکم شود؟  
 و چرا نگویم، چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند و گمان میبرند که ما چنین میگویم، بدی بکنیم تا نیکویی حاصل شود؟ که قصاص ایشان به انصاف است.

### همه به نگاه گرفتارند

پس چه گویم؟ آیبی تری داریم؟ نه به هیچ وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به نگاه گرفتارند.  
 ۱۰ چنانکه مکتوب است که «سی عادل نیست، یکی هم نی.»  
 ۱۱ کسی فهم نیست، کسی طالب خدا نیست.  
 ۱۲ همه گمراه و جمیع باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی.  
 ۱۳ گلوی ایشان گور گشاده است و به زبانهای خود فریب میدهند. زهر مار در زیر لب ایشان است،  
 و دهان ایشان پر از لعنت و تلخی است.  
 ۱۵ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابان است.  
 ۱۶ هلاکت و پریشانی در طریقهای ایشان است،  
 و طریق سلامتی راندا نستانند.  
 ۱۸ خدا تری در چشم ایشان نیست.»  
 الان آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید، به اهل شریعت خطاب میکند تا هر دانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند.  
 ۲۰ از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چونکه از شریعت دانستن نگاه است.

### عدالت بوسیله ایمان برای همه

لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنانکه تورات و انبیایان شهادت میدهند؛  
 یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست،  
 زیرا همه نگاه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر میباشند،  
 و به فیض او بجان عادل شمرده میشوند و به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است.  
 ۲۵ که خدا او را از قبل معین کرد تا کفار به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن  
 خطایای سابق در حین تحمل خدا،

برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد.  
 پس جای نگرانی است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان.  
 ۲۸ زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده میشود.  
 ۲۹ آیا او خدای یهود است فقط؟ مگر خدای امتهام نیست؟ البته خدای امتهان نیز است.  
 ۳۰ زیرا او خداست خدایی که اهل ختنه را از ایمان، و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد.  
 ۳۱ پس آیا شریعت را به ایمان باطل میسازیم؟ حاشا! بلکه شریعت را استوار میسازیم.

### ابراهم نیز به ایمان عادل شمرده شد

پس چه چیز را بگویم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت؟  
 زیرا اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد، جای نگرانی در دامانه در نزد خدا.  
 ۳ زیرا کتاب چه میگوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد.»  
 لکن برای کسیکه عمل میکند، مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود.

- ۵ و اما کسیکه عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بیدینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود.
- ۶ چنانکه داود نیز خوش حالی آن کس را ذکر می‌کند که خدا برای او عدالت محسوب می‌دارد، بدون اعمال: «و شایحال کسانی که خطای ایشان آمرزیده شد و گناهانشان مستور گردید؛ خوشبختی که خداوند نگاه راه وی محسوب نفرماید.»
- پس آیا این خوشحالی براهل ختنه گفته شد یا برای نامختونان نیز؟ زیرا می‌گوییم ایمان ابراهیم به عدالت محسوب گشت.
- ۱۰ پس در چه حالت محسوب شد، وقتی که او در ختنه بود یا در نامختونی؟ در ختنه نی، بلکه در نامختونی؛ و علامت ختنه ریافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آوردند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود؛
- و پدر اهل ختنه نیز یعنی آنانی را که نه فقط مختونند بلکه سالک هم می‌باشند بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت.
- زیرا به ابراهیم و ذریت او، وعده‌های که او وارث جهان خواهد بود، از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان.
- ۱۴ زیرا اگر اهل شریعت وارث باشند، ایمان عاقل شد و وعده باطل.
- ۱۵ زیرا که شریعت باعث غضب است، زیرا جایی که شریعت نیست تجاوز هم نیست.
- ۱۶ و از این جهت از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همگی ذریت استوار شود نه مختص به ذریت شرعی بلکه به ذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است،
- (نانکه مکتوب است که تو را پدر امت‌های بسیار ساختم) (در حضور آن خدایی که به او ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند؛
- که او در ناامیدی به امید ایمان آورد تا پدر امت‌های بسیار شود، بر حسب آنچه گفته شد که «ریت تو چنین خواهند بود.»
- و در ایمان کم قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که در آن وقت مرده بود، چونکه قریب به صد ساله بود و به رحم مرده ساره.
- ۲۰ و در وعده خدا از بی‌ایمانی شک نمود، بلکه قوی‌الایمان گشته، خدا را تعجید نمود،
- و یقین دانست که به وفای وعده خود نیز قادر است.
- ۲۲ و از این جهت برای او عدالت محسوب شد.
- ۲۳ و لکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد،
- بلکه برای ما نیز که به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید،
- که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد.

### سلامتی نزد خدا

- پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بواسطت خداوند ما عیسی مسیح،
- که به وساطت او دخول نیز یافتیم بواسطه ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا غفر می‌نماییم.
- ۳ و نه این تنها بلکه در مصیبت‌ها هم نغمه می‌کنیم، چونکه میدانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند،
- و صبر امتحان را و امتحان امید را.
- ۵ و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است.
- ۶ زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بیدینان وفات یافت.
- ۷ زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد، هر چند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرات کند که بمیرد.
- ۸ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز نگاه کار بودیم، مسیح در راه ما مرد.
- ۹ پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم، بواسطه او از غضب نجات خواهیم یافت.
- ۱۰ زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم، بواسطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن بواسطت حیات او نجات خواهیم یافت.
- ۱۱ و نه همین فقط بلکه در خدا هم نغمه می‌کنیم بواسطه خداوند ما عیسی مسیح که بواسطت او الان صلح یافتیم.

خطای آدم و فیض مسیح



لذا همچنانکه بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت، و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند.

۱۳ زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان میبود، لکن گناه محسوب نمی شود در جایی که شریعت نیست.

۱۴ بلکه از آدم تا موسی موت تسلط میداشت بر آنانی نیز که بر مثال تجا و ز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند.

۱۵ و نه چنانکه خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید.

۱۶ و نه اینکه مثل آنچه از یک گناه کار سرزد، همچنان بخشش باشد؛ زیرا حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید.

۱۷ زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و بواسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را میبپذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله یک یعنی عیسی مسیح.

پس همچنانکه به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات.

۱۹ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناه کار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید.

۲۰ اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود. لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بینهایت افزون گردید.

۲۱ تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ماعیسی مسیح.

### مرده برای گناه، زنده برای خدا

پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟

حاشا! ما یانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟

یا نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟

پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.

۵ زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم، هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد.

۶ زیرا این رامی دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم.

۷ زیرا هر که مرد، از گناه مبرا شده است.

۸ پس هر گاه با مسیح مردیم، یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد.

۹ زیرا میدانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد.

۱۰ زیرا به آنچه مردیک مرتبه برای گناه مرد و به آنچه زندگی میکند، برای خدا زیست میکند.

۱۱ همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده.

پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید،

و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند.

۱۴ زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.

پس چه گوئیم؟ آیا گناه بکنیم از آنرو که زیر شریعت نیستیم بلکه زیر فیض؟ حاشا!

آیانی دانید که اگر خویش را به بندگی کسی تسلیم کرده، او را اطاعت نمائید، شما آنکس را که او را اطاعت میکنید بنده هستید، خواه گناه را برای مرگ، خواه اطاعت را برای عدالت.

۱۷ اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه میبودید، لیکن الان از دل، مطیع آن صورت تعلیم گردید هاید که به آن سپرده شده هاید.

۱۸ واز نگاه آزاد شده، غلامان عدالت گشتهاید.

۱۹ بطور انسان، بهسبب ضعف جسم شما سخن میگویم، زیرا همچنانکه اعضای خود را بندگی نجاست و نگاه برای نگاه سپردید، همچنین

الان نیز اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید.

۲۰ زیرا هنگامی که غلامان نگاه میبودید از عدالت آزادی بودید.

۲۱ پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهایی که الان از آنها شرمند هاید که انجام آنها موت است؟

اما الحال چونکه از نگاه آزاد شده و غلامان خدا گشتهاید، ثمر خود را برای قدوسیت میآوردید که عاقبت آن، حیات جاودانی است.

۲۳ زیرا که مزد نگاه موت است، اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ماعیسی مسیح.

### تشبیه به ازدواج

ای برادران آیائی دانید) یا که با عارفین شریعت سخن میگویم (که مادامی که انسان زنده است، شریعت بروی حکمرانی دارد؟

زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت به شوهر زنده بسته است، اما هرگاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود.

۳ پس مادامی که شوهرش حیات دارد، اگر به مرد دیگری پیوندد، زانیه خوانده میشود. لکن هرگاه شوهرش بمیرد، از آن

شریعت آزاد است که اگر به شوهری دیگر داده شود، زانیه نباشد.

بنابراین، ای برادران من، شما نیز بواسطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان

برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم.

۵ زیرا وقتی که در جسم بودیم، هوسهای گاهانی که از شریعت بود، در اعضای ما عمل میکرد تا بجهت موت ثمر آوریم.

۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم مریم، از شریعت آزاد شدیم، بجدی که در تازگی روح بندگی میکنیم نه در کهنگی

حرف.

### کشمکش با نگاه

پس چه گوئیم؟ آیا شریعت نگاه است؟ حاشا! بلکه نگاه را جز به شریعت ندانستیم. زیرا که شهوت رانی دانستم، اگر شریعت

نمی گفت که طمع مورز.

۸ لکن نگاه از حکم فرصت جسته، هر قسم طمع را در من پدید آورد، زیرا بدون شریعت نگاه مرده است.

۹ و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم، لکن چون حکم آمد، نگاه زنده گشت و من مردم.

۱۰ و آن حکمی که برای حیات بود، همان مرا باعث موت گردید.

۱۱ زیرا نگاه از حکم فرصت یافته، مرا فریب داد و به آن مرا کشت.

خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو.

۱۳ پس آیا نیکویی برای من موت گردید؟ حاشا! بلکه نگاه، تا نگاه بودنش ظاهر شود. بوسیله نیکویی برای من باعث مرگ شد تا

آنکه نگاه بهسبب حکم بغایت خبیث شود.

زیرا میدانیم که شریعت روحانی است، لکن من جسمانی وزیر نگاه فروخته شده هستم،

که آنچه میکنم نمی دانم زیرا آنچه میخواهم نمی کنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجای آورم.

۱۶ پس هرگاه کاری را که نمی خواهم بهجامی آورم، شریعت را تصدیق میکنم که نیکوست.

۱۷ و الحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گاهی که در من ساکن است.

۱۸ زیرا من دانم که در من یعنی در جسد من هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن

نی.

۱۹ زیرا آن نیکویی را که میخواهم نمی کنم، بلکه بدی را که نمی خواهم میکنم.

۲۰ پس چون آنچه را نمی خواهم میکنم، من دیگر فاعل آن نیستم بلکه نگاه که در من ساکن است.

لذا این شریعت را میبایم که وقتی که میخواهم نیکویی کنم بدی نزد من حاضر است.

۲۲ زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم.

۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می بینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا اسیر میسازد به آن شریعت نگاه که در اعضای من است.

۲۴ وای بر من که مرد شقیای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟

خدا را شکر میکنم بواسطت خداوند ماعیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود شریعت خدا را بندگی میکنم و اما به جسم خود شریعت نگاه را.

### زندگی بر حسب روح و نتایج آن

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.

۲ زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت نگاه و موت آزاد گردانید.

۳ زیرا آنچه از شریعت محال بود، چونکه بهسبب جسم ضعیف بود، خدا پسر خود را در شبیه جسم نگاه و برای نگاه فرستاده، برگاه در جسم فتواداد،

تا عدالت شریعت کامل گردد در مایانی که نه بحسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار میکنیم.

زیرا آنانی که بر حسب جسم هستند، در چیزهای جسم تفکر میکنند و اما آنانی که بر حسب روح هستند در چیزهای روح.

۶ از آن جهت که تفکر جسم موت است، لکن تفکر روح حیات و سلامتی است.

۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است، چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی کند، زیرا نمی تواند هم بکند.

۸ و کسانی که جسمانی هستند، نمی توانند خدا را بخشنود سازند.

۹ لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد، و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست.

۱۰ و اگر مسیح در شما است، جسم بهسبب نگاه مرده است و اما روح، بهسبب عدالت، حیات است.

۱۱ و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.

بنابر اینای برادران، مدیون جسم نیستیم تا بر حسب جسم زیست نماییم.

۱۳ زیرا اگر بر حسب جسم زیست کنید، هرآینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را بوسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست.

۱۴ زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت میشوند، ایشان پسران خداوند.

۱۵ از آنرو که روح بندگی را نیافتاید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را نیافتاید که به آن ابایعیای پدر ندا میکنیم.

۱۶ همان روح بر روحهای ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم.

۱۷ و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و همارث با مسیح، اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم.

زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است.

۱۹ زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا میباشد،

زیرا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده خود، بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید،

در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.

۲۲ زیرا میدانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و در درزه میباشند.

۲۳ و نه این فقط، بلکه مانیز که نو بر روح را یافتیم، در خود آه میکشیم در انتظار پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود.

۲۴ زیرا که به امید نجات یافتیم، لکن چون امید دیده شد، دیگر امید نیست، زیرا آنچه کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد؟

اما اگر امید چیزی را داریم که نمی بینیم، با صبر انتظار آن میکشیم.

و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند، زیرا که آنچه دعا کنیم بطوری که میباید نمی دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت میکند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد.

۲۷ و او که تفحص کننده دلهاست، فکر روح را میداند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت میکند.

۲۸ و میدانیم که بجهت آنانی که خدا را دوست میدارند و بحسب اراده او خوانده شده اند، همه چیزها برای خیریت (ایشان) باهم در کار میباشند.

۲۹ زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد.

۳۰ و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد.

پس به این چیزها چه گوئیم؟ هرگاه خدا با ما است کیست به ضد ما؟

او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟

کیست که بر برگردگان خدامدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟

کیست که برایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست، آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت میکند؟

کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفایا یا قسط یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟

چنانکه مکتوب است که «خاطر تو تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده میشویم.»

بلکه در همه این امور از حد زیاد نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود.

۳۸ زیرا یقین میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه روسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده

و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

### چگونگی برگزیده شدن قوم اسرائیل

در مسیح راست میگوئیم و دروغنی و ضمیر من در رو و حال قدس مرا شاهد است،

که مرا غمی عظیم و درد لم و وجع دائمی است.

۳ زیرا راضی هم میبودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند،

که ایشان اسرائیلیانند و پسر خواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعدهها از آن ایشان است؛

که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابد الاباد، آمین.

ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد؛ زیرا همه که از اسرائیلانند، اسرائیلی نیستند،

و نه نسل ابراهیم تمام فرزند هستند؛ بلکه نسل تو در اسحاق خوانده خواهند شد.

۸ یعنی فرزندان جسم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب میشوند.

۹ زیرا کلام وعده این است که موافق چنین وقت خواهیم آمد و ساره را پسری خواهد بود.

۱۰ و نه این فقط، بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ما اسحاق حاصل شد،

زیرا هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کننده

بدو گفته شد که «زرگتر کو چکتر را بندگی خواهد نمود.»

چنانکه مکتوب است: «عقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن.»

پس چه گوئیم؟ آیا نزد خدا بیانصافی است؟ حاشا!

زیرا به موسی میگوید: «حم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رافت خواهم نمود بر هر که رافت نمایم.»

لا جرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده.

۱۷ زیرا کتاب به فرعون میگوید: «رای همین تو را برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم و تا نام من در تمام جهان ندا شود.»

بنابراین هر که را میخواست رحم میکند و هر که را میخواست سنگدل میسازد.

۱۹ پس مرا میگویند: «یگر چه املامت میکنند؟ زیرا کیست که با اراده او مقاومت نموده باشد؟»  
نی بلکه تو کیستای انسان که با خدا معارضه میکنی؟ آیا مصنوع به صانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی؟  
یا کوز هرگز اختیار بر گل ندارد که از یک خمیره ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد؟  
و اگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند، ظروف غضب را که برای هلاکت آماده شده بود، به حلم بسیار متحمل گردید،

و تادولت جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتی که آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود،  
و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی مانه از یهود فقط بلکه از امتنانیز.

۲۵ چنانکه در هوشع هم میگوید: «نانی را که قوم من نبودند، قوم خود خواهم خواند و او را که دوست نداشتم محبوبه خود.

۲۶ و جایی که به ایشان گفته شد که شما قوم من نیستید، در آنجا پسران خدای حی خوانده خواهند شد.»

و اشعیا نیز در حق اسرائیل ندای کند که «چند عدد بنی اسرائیل مانند ریگ دریا باشد، لکن بقیه نجات خواهند یافت؛  
زیرا خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته، بر زمین به عمل خواهد آورد.»

و چنانکه اشعیا پیش اخبار نمود که «گرب الجنود برای مانسی نمی گذارد، هر آینه مثل سدوم میشدیم و مانند غموره میگذشتیم.»

### بی ایمانی اسرائیل

پس چه گوئیم؟ امت هائی که در پی عدالت نرفتند، عدالت را حاصل نمودند، یعنی عدالتی که از ایمان است.

۳۱ لکن اسرائیل که در پی شریعت عدالت میرفتند، به شریعت عدالت نرسیدند.

۳۲ از چه سبب؟ از این جهت که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آن را طلبیدند، زیرا که به سنگ مصادم لغزش خوردند.

۳۳ چنانکه مکتوب است که «ینک در صهیون سنگی مصادم و صخره لغزش مینهم و هر که بر او ایمان آورد، نخل نخواهد گردید.»

ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهت اسرائیل برای نجات ایشان است.

۲ زیرا بجهت ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه از روی معرفت.

۳ زیرا که چون عدالت خدا را شناخته، میخواستند عدالت خود را ثابت کنند، مطیع عدالت خدا نگشتند.

۴ زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد.

زیرا موسی عدالت شریعت را بیان میکند که «ر که به این عمل کند، در این خواهد زیست.»

لکن عدالت ایمان بدینطور سخن میگوید که «رخاطر خود مگو کیست که به آسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود آورد،

یا کیست که به هاویه نزول کند یعنی تا مسیح را از مردگان بر آورد.»

لکن چه میگوید؟ اینکه «لام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی کلام ایمان که به آن وعظ میکنیم.»

زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان بر خیزانید، نجات خواهی یافت.

۱۰ چونکه به دل ایمان آورده میشود برای عدالت و به زبان اعتراف میشود بجهت نجات.

۱۱ و کتاب میگوید «ر که به او ایمان آورد نخل نخواهد شد.»

زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولتند است برای همه که نام او را میخوانند.

۱۳ زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.

پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورد هاند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده هاند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟

و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟ چنانکه مکتوب است که «ه زیباست پایهای آنانی که به سلامتی بشارت میدهند و  
به چیزهای نیکو مرده میدهند.»

لکن همه بشارت را گوش نگرفتند زیرا اشعیا میگوید «داوندا کیست که اخبار ما را باور کرد؟»

لذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.

۱۸ لکن میگویم آیا نشنیدند؟ البته شنیدند: «وت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید.»

و میگویم آیا اسرائیل ندانست هاند؟ اول موسی میگوید: «ن شمارا به غیرت میآورم به آن که امتی نیست و بر قوم بیفهم شمارا خشمگین  
خواهم ساخت.»

واشعیا نیز جرات کرده، میگوید: آنانی که طالب من نبودند مرا یافتند و به کسانی که مرا نطلبیدند ظاهر گردیدم.»  
 اما در حق اسرائیل میگوید: «مأمور و دستهای خود را دراز کردم به سوی قومی نامطیع و مخالف.»

### آیه بنی اسرائیل

پس میگویم آیا خدا قوم خود را رد کرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم.  
 ۲ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیاتی دانید که کتاب در الیاس چه میگوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه میکند

که «داوند انبیای تورا کشته و مذبحهای تورا کند هاند و من به تنهایی مانده ام و در قصد جان من نیز میباشند»  
 لکن وحی بدو چه میگوید؟ اینکه «فت هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو زد هاند.»

□ پس همچنین در زمان حاضر نیز یقینی بحسب اختیار فیض مانده است.

۶ و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست و الا عمل دیگر عمل نیست.

پس مقصود چیست؟ اینکه اسرائیل آنچه را که میطلبد نیافته است، لکن برگزیدگان یافتند و باقی ماندگان سختدل گردیدند؛ چنانکه مکتوب است که «دایدیشان روح خواب آلود داد چشمانی که نبیند و گوشهایی که نشنود تا امروز.»  
 و داود میگوید که «انده ایشان برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت باد؛  
 چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت ایشان را دائم خم گردان.»

پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند؟ حاشا! بلکه از لغزش ایشان نجات به امتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد.

۱۲ پس چون لغزش ایشان دو لتندی جهان گردید و نقصان ایشان دو لتندی امتها، به چند مرتبه زیاد تر پری ایشان خواهد بود.

۱۳ زیرا به شمای امت هاسخن میگویم پس از این روی که رسول امت هاسی باشم خدمت خود را تجید مینمایم،

تا شاید انبای جنس خود را به غیرت آورم و بعضی از ایشان را برهانم.

۱۵ زیرا اگر در شدن ایشان مصالحت عالم شد، باز یافتن ایشان چه خواهد شد؟ جز حیات از مردگان!

و چون نور بر مقدس است، همچنان خمیره و هرگاه ریشه مقدس است، همچنان شاخهها.

۱۷ و چون بعضی از شاخهها بریده شدند و تو که زیتون بری بودی در آنها پیوند گشتی و در ریشه و چربی زیتون شریک شدی،  
 بر شاخهها غر مکن و اگر غر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است.

۱۹ پس میگوئی که «اخهها بریده شدند تا من پیوند شوم؟»

آفرین بجهت بیایمانی بریده شدند و تو محض ایمان پایدار هستی. مغرور مباش بلکه ترس!

زیرا اگر خدا بر شاخههای طبیعی شفقت نفرمود، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد.

۲۲ پس مهربانی و سختی خدا را ملاحظه نما؛ اما سختی بر آنانی که افتادند، اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی ثابت باشی و الا تو نیز بریده خواهی شد.

۲۳ و اگر ایشان نیز در بیایمانی نمانند باز پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که ایشان را بار دیگر پیوند دهد.

۲۴ زیرا اگر تو از زیتون طبیعی بری بریده شده، برخلاف طبع به زیتون نیکو پیوند گشتی، به چند مرتبه زیاد تر آنانی که طبیعی اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد.

زیرا ای برادران نمی خواهم شما از این سرنی خبر باشید که مبادا خود را نادانانگارید که مادامی که پری امتها در نیاید، سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است.

۲۶ و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که «ز صهیون نجات دهند های ظاهر خواهد شد و بیدینی را از یعقوب خواهد برداشت؛

و این است عهد من با ایشان در زمانی که نگاهانشان را بردارم.»

نظر به انجیل بجهت شهادت شمانانند، لکن نظر به اختیار به خاطر اجداد محبوبند.

۲۹ زیرا که در نعمتها و دعوت خدا باز گشتن نیست.

۳۰ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الا ن به سبب نافرمانی ایشان رحمت یافتید،



همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتی که بر شماست برایشان نیز رحم شود زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید.  
 زهی عمق دوتندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقه‌های وی!  
 زیرا کیست که رای خدا و ندراد انسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟  
 یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟  
 زیرا که از او به او و تا او هم چیز است؛ و او را تا ابد الابد جلال باد، آمین.

### راهنمایی در خصوص

زندگی مسیحی لذا ای برادران شما را به رحمت‌های خدا استد عامی‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شماست.

۲ و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.

زیرا به آن فیضی که به من عطا شده است، هر یکی از شما را می‌گویم که فکرهای بلند تر از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است.

۴ زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرد اعضای یکدیگر.

۶ پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضی که به ما داده شد، خواه نبوت بر حسب موافقت ایمان، یا خدمت در خدمت گذاری، یا معلم در تعلیم،

یا واعظ در موعظه، یا بخشنده به سخاوت، یا پیشوا به اجتهاد، یا رحم کننده به سرور، محبت پیر یا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکویی پیوندید.

۱۰ با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اگرام بنماید.

۱۱ در اجتهاد کاهلی نورزید و در روح سرگرم شده، خداوند را خدمت نمایید.

۱۲ در امید سرور و در مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید.

۱۳ مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمانداری ساعی باشید.

۱۴ برکت بطلبید بر آثانی که بر شما جفا کنند، برکت بطلبید و لعن مکنید.

۱۵ خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با ماتمیان.

۱۶ برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را در انا مشمارید.

۱۷ هیچکس را به عوض بدی بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید.

۱۸ اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خالق به صلح بکشید.

۱۹ ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید، زیرا مکتوب است «داوند میگوید که انتقام از آن من است من جزا خواهم داد.»

پس «گردشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرایش نماز را اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت.» مغلوب بدی مشوید بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.

هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود، زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است.

۲ حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، حکم بر خود آورد.

۳ زیرا از احکام عمل نیکو را خوفی نیست بلکه عمل بد را. پس اگر میخواهی که از آن قدرت ترسان نشوی، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت.

۴ زیرا خادم خداست برای توبه نیکویی؛ لکن هر گاه بدی کنی، بترس چونکه شمشیر اعبث بر نمی دارد، زیرا او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران میکشد.

- ۵ لهذا لازم است که مطیع او شوی نه بهسبب غضب فقط بلکه بهسبب ضمیر خود نیز.
- ۶ زیرا که به این سبب باج نیز میدهید، چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند.
- ۷ پس حق هر کس را به او ادا کنید: باج را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت.
- مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن بایکدیگر، زیرا کسیکه دیگری را محبت نماید شریعت را بجا آورده باشد.
- ۹ زیرا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که همسایه خود را چون خود محبت نما.
- ۱۰ محبت به همسایه خود بدی نمی کند پس محبت تکمیل شریعت است.
- و خصوص چون وقت را میدانید که الحال ساعت رسیده است که ما را بایدا از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیک تر است از آن وقتی که ایمان آوردیم.
- ۱۲ شب منقضی شد و روز نزدیک آمد. پس اعمال تاریکی را بیرون کرده، اسلحه نور را پیشیم.
- ۱۳ و باشایستگی رفتار کنیم چنانکه در روز، نه در بزها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد؛ بلکه عیسی مسیح خداوند را پیشید و برای شهوات جسمانی تدارک نینید.
- پذیرفتن یکدیگر**
- و کسی را که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید، لکن نه برای محاجه در مباحثات.
- ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول میخورد.
- ۳ پس خورنده ناخورنده را حقیر نشمارد و ناخورنده بر خورنده حکم نکند زیرا خدا او را پذیرفته است.
- ۴ تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم میکنی؟ او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می شود. لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت نماید.
- یکی یک روز را از دیگری بهتر میداند و دیگری هر روز را برابر می شمارد. پس هر کس در ذهن خود متیقن بشود.
- ۶ آنکه روز را عزیز میداند بخاطر خداوند عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای خداوند نمی دارد؛ و هر که میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدا را شکر میگوید، و آنکه نمی خورد برای خداوند نمی خورد و خدا را شکر میگوید.
- ۷ زیرا احدی از ما به خود زیست نمی کند و هیچکس به خود نمی میرد.
- ۸ زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم و اگر بمیریم برای خداوند می میریم. پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم.
- ۹ زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند.
- ۱۰ لکن تو چرا بر برادر خود حکم میکنی؟ یا تو نیز چرا بر برادر خود را حقیر می شماری؟ زانو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد.
- ۱۱ زیرا مکتوب است «داوند میگوید به حیات خودم قسم که هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد نمود.»
- پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.
- بنابر این بر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم کنید به اینکه کسی سنگی مصادم یا الغزشی در راه برادر خود ننهد.
- ۱۴ میدانم و در عیسی خداوند یقین می دارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آن کسیکه آن را نجس پندارد؛ برای او نجس است.
- ۱۵ زیرا هرگاه برادرت به خوراکی آزرده شود، دیگر به محبت رفتار نمی کنی. به خوراکی خود هلاک مساز کسی را که مسیح در راه او بمرد.
- ۱۶ پس مگذارید که نیکویی شمارا بد گویند.
- ۱۷ زیرا ملکوت خدا کل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح و حال قدس.
- ۱۸ زیرا هر که در این امور خدمت مسیح را کند، پسندیده خدا و مقبول مردم است.
- ۱۹ پس آن اموری را که منشاسلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایند.

بجهت خوراک کار خدا را خراب مساز. البته همه چیز پاک است، لیکن بد است برای آن شخص که برای لغزش میخورد.  
 ۲۱ گوشت نخوردن و شراب نوشیدن و کاری نکردن که باعث ایدیا لغزش یا ضعف برادرت باشد نیکو است.  
 ۲۲ آیاتو ایمان داری؟ پس برای خودت در حضور خدا آن را بدار، زیرا خوشبختی کسب کنی که بر خود حکم نکند در آنچه نیکو می شمارد.  
 ۲۳ لکن آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم میشود، زیرا به ایمان نمی خورد؛ و هر چه از ایمان نیست نگاه است.

و ما که توانا هستیم، ضعفهای ناتوانان را متحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم.

۲ هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنای نیکو است.

۳ زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی بود، بلکه چنانکه مکتوب است «لامت های ملامت کنندگان تو بر من طاری گردید.»  
 زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم مانوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم.

۴ الان خدای صبر و تسلی شمارا فیض عطا کند تا موافق مسیح عیسی بایکدیگر بکرای باشید.

۵ تا یکدل و یکریبان شده، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تجید نماید.

۶ پس یکدیگر را بپذیرید، چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا.

۷ زیرا میگویم عیسی مسیح خادم خسته گردید بجهت راستی خدا تا وعده های اجداد را ثابت گرداند،

و تا امتها خدا را تجید نمایند به سبب رحمت او چنانکه مکتوب است که «زاین جهت تورا در میان امتها قرار خواهم کرد و به نام تو تسبیح خواهم خواند.»

و نیز میگوید «ای امتها با قوم او شادمان شوید.»

و ایضاً «بی جمیع امتها خداوند را حمد گوید و ای تمامی قومها او را مدح نماید.»

و اشعیا نیز میگوید که «یشه بسا خواهد بود و آنکه برای حکمرانی امتها مبعوث شود، امید امتها بروی خواهد بود.»

۸ الان خدای امید، شمارا از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح القدس در امید افزوده گردید.

#### قصد پولس برای رفتن به روم

لکای برادران من، خود نیز در باره شما یقین میدانم که خود از نیکویی مملو و پراز کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید.

۱۵ لیکن برادران بسیار جسارت ورزیده، من خود نیز به شما جزئی نوشتم تا شمارا یادآوری نمایم به سبب آن فیضی که خدا به من بخشیده است،

تا خادم عیسی مسیح شوم برای امتها و کهنات انجیل خدا را بجا آورم تا هدیه امتها مقبول افتد، مقدس شده به روح القدس.

۱۷ پس به مسیح عیسی در کارهای خدا انفرادم.

۱۸ زیرا اجرات نمی کنم که سختی بگویم جز در آن اموری که مسیح بواسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امتها در قول و فعل،

به قوت آیات و معجزات و به قوت روح خدا. بجدی که از اورشلیم دور زده تا به الیرکون بشارت مسیح را تکمیل نمودم.

۲۰ اما حریص بودم که بشارت چنان بدهم، نه در جایی که اسم مسیح شهرت یافته بود، مبادا بر بنیاد غیر بنایم.

۲۱ بلکه چنانکه مکتوب است «ثانی که خبر او را نیافتند، خواهند دید و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید.»  
 بنا بر این بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم.

لکن چون الان مرا در این ممالک دیگر جایی نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بودهام،

هر گاه به اسپانیا سفر کنم، به نزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا در عبور ملاقات کنم و شما مرا به آن سوی مشایعت نمایید،

بعداز آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم.

۲۵ لکن الان عازم اورشلیم هستم تا مقدسین را خدمت کنم.

۲۶ زیرا که اهل مکادونیه و اخائیه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین مقدسین اورشلیم بفرستند،

بدین رضاداند و بدستی که مدیون ایشان هستند زیرا که چون امتها از روحانیات ایشان بهره مند گردیدند، لازم شد که در جسمانیات نیز خدمت ایشان را بکنند.

۲۸ پس چون این را انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم کنم، از راه شما به اسپانیا خواهم آمد.

۲۹ و میدانم وقتی که به نزد شما آمیم، در کمال برکت انجیل مسیح خواهیم آمد.  
 لگای برادران، از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ماعیسی مسیح و به محبت روح (لقدس) برای من نزد خدا در دعاها جادو و جهد کنید،  
 تا از نافرمانان یهودیه رستگار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین افتد،  
 تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم.  
 ۳۳ و خدای سلامتی با همه شما باد، آمین.

### تحيات

و خواهر ما فپی را که خادمه کلیسای در کنخریا است، به شما میسپارم  
 تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزی که به شما محتاج باشد او را اعانت کنید، زیرا که او بسیاری را و خود مرا  
 نیز معاونت مینمود.  
 سلام برسانید به پرسکلا و اکیلا، همکاران من در مسیح عیسی  
 که در راه جان من گردنهای خود را نهادند و نه من به تنهایی ممنون ایشان هستم، بلکه همه کلیساهای امته.  
 ۵ کلیسار که در خانه ایشان است و حبیب من اپینطس را که برای مسیح نور آسیاست سلام برسانید.  
 ۶ و مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گوید.  
 ۷ و اندرونیکوس و یونیس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمائید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح  
 شدند.  
 ۸ و امپلیاس را که در خداوند حبیب من است، سلام برسانید.  
 ۹ و اوربانس که با مادر کار مسیح رفیق است و استاخیس حبیب مرا سلام نمائید.  
 ۱۰ و اپلیس آزموده شده در مسیح را سلام برسانید و اهل خانه ارستبولس را سلام برسانید.  
 ۱۱ و خویش من هیردیون را سلام دهید و آنانی را از اهل خانه نرگسوس که در خداوند هستند سلام برسانید.  
 ۱۲ طریفینا و طریفوسارا که در خداوند زحمت کشید هاند سلام گوید؛ و پرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید  
 سلام دهید.  
 ۱۳ و روفس برگزیده در خداوند و مادر او و مرا سلام بگوید.  
 استکریطس را و فلیکون و هر ماس و پطرو باس و هر میس و برادرانی که با ایشانند سلام نمائید.  
 ۱۵ فیلولکس را و جولیه و نیریاس و خواهرش و اولپاس و همه مقدسانی که با ایشانند سلام برسانید.  
 ۱۶ و یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام نمائید. و جمیع کلیساهای مسیح شمار اسلام میفرستند.  
 لگای برادران از شما استدعا می کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمی که شما یافتاید میباشند، ملاحظه کنید و  
 از ایشان اجتناب نمائید.  
 ۱۸ زیرا که چنین اشخاص خداوند ماعیسی مسیح را خدمت نمی کنند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده  
 دلان را میفریبند.  
 ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است. پس درباره شما مسرور شدم. اما آرزوی این دارم که در نیکویی دانا  
 و دریدی ساده دل باشید.  
 و خدای سلامتی بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید.  
 فیض خداوند ماعیسی مسیح با شما باد.  
 تیموتوس همکار من و لوقا و یاسون و سوسیپاترس که خویشان منند شمار اسلام میفرستند.  
 ۲۲ من طرتیوس، کاتب رساله، شمارا در خداوند سلام میگویم.  
 ۲۳ قایوس که مرا و تمام کلیسار امیزبان است، شمارا سلام میفرستد. و ارسطس خزینه دار شهر و کوارطس برادر به شما سلام  
 میفرستد.  
 ۲۴ الان او را که قادر است که شمارا استوار سازد، بر حسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح، مطابق کشف آن سری که از زمانهای  
 ازلی مخفی بود،

لکن در حال مکشوف شد و بوسیله کتب انبیا بر حسب فرموده خدای سرمدی به جمیع امتها بجهت اطاعت ایمان آشکارا گردید،  
خدای حکیم و حید را بوسیله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد، آمین.

## رساله اول پولس رسول به

### قرن‌تین

پولس به اراده خدا رسول خوانده شده عیسی مسیح و سوستانیس برادر، به کلیسای خدا که در قرن‌تس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده هاند، با همه کسانی که در هر جانام خداوند ما عیسی مسیح را میخوانند (که) داوند (ماو) داوند (ایشان است).  
۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

### شکرگزاری

خدای خود را پیوسته شکر می‌کنم در باره شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است، زیرا شما از هر چیز در وی دو تمنتد شده‌اید، در هر کلام و در هر معرفت.

۶ چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید،

بحدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید.

۸ که او نیز شمار اتا آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌لامت باشید.

۹ امین است خدایی که شمارا به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است.

### پرهیز از شقاق

لگای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویند و شقاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید.

۱۱ زیرا کهای برادران من، از اهل خانه خلوثی در باره شما خبری من رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است.

۱۲ غرض اینکه هر یکی از شما میگوید که من از پولس هستم، و من از اپلس، و من از کیفا، و من از مسیح.

۱۳ آیا مسیح منقسم شد؟ یا پولس در راه شما مصلوب گردید؟ یا به نام پولس تعمید یافتید؟

خدا را شکر می‌کنم که هیچ‌یک از شما را تعمید ندادم جز کرسپس و قایوس،

که مبادا کسی گوید که به نام خود تعمید دادم.

۱۶ و خاندان استیفان را نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسی را تعمید داده باشم.

۱۷ زیرا که مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود.

### مسیح قوت و حکمت خدا

زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست.

زیرا مکتوب است: «کمت حکما را باطل سازم و فهم فیهما را نابود گردانم.»

بجا است حکیم؟ بجا کاتب؟ بجا مباحث این دنیا؟ مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانیده است؟

زیرا که چون بر حسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا رسید، خدا بدین رضاداد که بوسیله جهالت موعظه، ایمانداران را نجات بخشد.

۲۲ چونکه یهود آیتی می‌خواهند و یونانیان طالب حکمت هستند.

۲۳ لکن ما به مسیح مصلوب و عظم می‌کنیم که یهود را لغزش و امت هارا جهالت است.

۲۴ لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است.

۲۵ زیرا که جهالت خدا از انسان حکیم تر است و ناتوانی خدا از مردم، توانا تر.

زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانانی و بسیاری شریف‌نی.

۲۷ بلکه خدا جهالت جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدانا توانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد،

و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستی هارا تا هستی هارا باطل گرداند.

۲۹ تا هیچ بشری در حضور او نغفر نکند.

۳۰ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت قد و وسیت و فدا.



۳۱ تا چنانکه مکتوب است هر که نخر کند در خداوند نخر نماید.

و منای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شمارا به سر خدا اعلام مینمودم.

۲ زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب.

۳ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم،

و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت،

تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.

### حکمت روح

لکن حکمتی بیان میکنیم نزد کاملین، اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از روسای این عالم که زایل میگرددند.

۷ بلکه حکمت خدا را در سری بیان میکنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیدایش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود،

که احدی از روسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمی کردند.

۹ بلکه چنانکه مکتوب است: «یزهایی را که چشمی ندید و گوشتی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستان خود مپا کرده است.»

اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدا را نیز تفحص میکند.

زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی میباشد. همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است، جز روح خدا.

۱۲ لیکن ما روح جهان را نیافتیم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم.

۱۳ که آنها را نیز بیان میکنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح مقدس میآورد و روحانها را بار و حانیها جمع مینماییم.

۱۴ اما انسان نفسانی ما روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح میشود.

۱۵ لکن شخص روحانی در همه چیز حکم میکند و کسی را در او حکم نیست.

۱۶ «یرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟» لکن ما فکر مسیح را داریم.

### شفاق و جدایی

و منای برادران نتوانستم به شما سخن گویم چون روحانین، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح.

۲ و شمارا به شیر خوراک دادم نه به گوشت زیرا که هنوز استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید،

زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزاع و جداییهاست. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی نمائید؟

زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از اپلس هستم، آیا انسان نیستید؟

پس کیست پولس و کیست اپلس؟ جز خادمانی که بواسطه ایشان ایمان آوردید و به اندازه های که خداوند به هر کس داد.

۶ من کاشتم و اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمومی بخشید.

۷ لهدانه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده.

۸ و کارنده و سیراب کننده هیک هستند، لکن هر یک اجرت خود را بحسب مشقت خود خواهند یافت.

۹ زیرا با خدا همکاران هستیم و شمارا اعت خدا و عمارت خدا هستیم.

بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معمار دانا بنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت میسازد؛ لکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت میکند.

۱۱ زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمی تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح.

۱۲ لکن اگر کسی بر آن بنیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گِیا یا کاه بنا کند،

کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است.

- ۱۴ اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند، اجر خواهد یافت.
- ۱۵ واگر عمل کسی سوخته شود، زیان بد و وار دآید، هر چند خود نجات یابد اما چنانکه از میان آتش. آیامی دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟
- اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید.
- ۱۸ زهار کسی خود را فریب ندهد! اگر کسی از شما خود را در این جهان حکیم پندارد، جاهل بشود تا حکیم گردد.
- ۱۹ زیرا حکمت این جهان نزد خدا جهالت است، چنانکه مکتوب است: «کارابه مکر خودشان گرفتار میسازد.» و ایضاً: «داوند افکار حکما را میداند که باطل است.»
- پس هیچکس در انسان نفر نکند، زیرا همه چیز از آن شما است:
- خواه پولس، خواه اپلس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آن شما است،  
و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشند.

### رسولان، خادم هستند

- هر کس ما را چون خادم مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد.
- ۲ و دیگر در وکلا باز پرس میشود که هر یکی امین باشد.
- ۳ اما بجهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم، بلکه بر خود نیز حکم نمی کنم.
- ۴ زیرا که در خود عیبی نمی بینم، لکن از این عادل شمرده نمی شوم، بلکه حکم کننده من خداوند است.
- ۵ لهذا پیش از وقت به چیزی حکم نکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای دلهارابه ظهور خواهد آورد؛ آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود.
- اما ای برادران، این چیزها را بطور مثل به خود واپس نسبت دادم به خاطر شما تا در باره ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا هیچیکی از شما تکبر نکنند برای یکی بر دیگری.
- ۷ زیرا کیست که تو را برتری داد و چه چیز داری که نیافتی؟ پس چون یافتی، چرا نفر میکنی که گویا نیافتی.
- الحال سیر شده و دولت مند گشتهاید و بدون ماسلطنت میکنید، و کاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت میکردیم.
- ۹ زیرا گان میبرم که خدا ما را رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنانی که فتوای موت بر ایشان شده است، زیرا که جهان و فرشتگان و مردم را تماشا گاه شده ایم.
- ۱۰ ما به خاطر مسیح جاهل هستیم، لکن شما در مسیح دانا هستید؛ ما ضعیف لکن شما توانا؛ شما عزیزا ما ما ذلیل.
- ۱۱ تا به همین ساعت گرسنه و تشنه و عریان و کوبیده و آواره هستیم،
- و به دستهای خود کار کرده، مشقت میکشیم و دشنام شنیده، برکت میطلبیم و مظلوم گردیده، صبر میکنیم.
- ۱۳ چون اقترا بر ما میزند، نصیحت میکنیم و مثل قاذورات دنیا و فضلات همه چیز شد ما هم تا به حال.
- و این را نمی نویسم تا شما را شرمنده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه میکنم.
- ۱۵ زیرا هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید، لکن پدران بسیار ندارید، زیرا که من شمارا در مسیح عیسی به انجیل تولید نمودم،
- پس از شما التماس میکنم که به من اقتدا نمایند.
- ۱۷ برای همین تیموتاوس را نزد شما فرستادم که او ست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح به یاد شما بیاورد، چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم.
- ۱۸ اما بعضی تکبری کنند به گان آنکه من نزد شما نمی آیم.
- ۱۹ لکن به زودی نزد شما خواهم آمد، اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن متکبران را بلکه قوت ایشان را.
- ۲۰ زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است.
- ۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبت و روح حلم؟

## تنبيه زنا کار

فی الحقیقه شنیده میشود که در میان شما زنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در میان امتهام نیست؛ که شخصی زن پدر خود را داشته باشد.

- ۲ و شما نفر میکنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسیکه این عمل را کرد از میان شما بیرون شود.
- ۳ زیرا که من هر چند در جسم غایبم، اما در روح حاضرم؛ و الان چون حاضر، حکم کردم در حق کسیکه این را چنین کرده است.
- ۴ به نام خداوند ماعیسی مسیح، هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ماعیسی مسیح جمع شوید، که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تار و روح در روز خداوند عیسی نجات یابد. نفر شما نیکو نیست. آیا آگاه نیستید که اندک خمیر مایه، تمام خمیر را مخمر میسازد؟
- پس خود را از خمیر مایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنانکه بیخمیر مایه هستید زیرا که فصیح ما مسیح در راه ماذبح شده است.
- ۸ پس عید را نگاه داریم نه به خمیر مایه کهنه و نه به خمیر مایه بدی و شرارت، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی.
- در آن رساله به شما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید.
- ۱۰ لکن نه مطلق با زانیان این جهان یا طمعکاران و یا ستمکاران یا بپسرستان، که در این صورت میباید از دنیا بیرون شوید.
- ۱۱ لکن الان به شما مینویسم که اگر کسیکه به برادر نامیده میشود، زانی یا طماع یا بپسرستان یا خاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذاهم نخورید.
- ۱۲ زیرا مرا چه کار است که بر آنانی که خارج اند داوری کنم. آیا شما بر اهل داخل داوری نمی کنید؟
- لکن آنانی را که خارج اند خدا داوری خواهد کرد. پس آن شریر را از میان خود برانید.

## مرافعه میان برادران

- آیا کسی از شما چون بر دیگری مدعی باشد، جرات دارد که مرافعه برد پیش ظالمان نه نزد مقدسان؟ یا نمی دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد؛ و اگر دنیا از شما حکم یابد، آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟
- آیا نمی دانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار؟
- پس چون در مقدمات روزگار مرافعه دارید، آیا آنانی را که در کلیسا حقیر شمرده میشوند، مینشانید؟ بجهت انفعال شما میگویم، آیا در میان شما یک نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند؟ بلکه برادر برادری محاکمه میروند و آن هم نزد بیایمانان!
- بلکه الان شمارا بالکلیه قصوری است که بایکدیگر مرافعه دارید. چرا بیشتر مظلوم نمی شوید و چرا بیشتر مغبون نمی شوید؟ بلکه شما ظلم میکنید و مغبون میسازید و این را نیز به برادران خود!
- آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فریب نخورید، زیرا فاسقان و بپسرستان و زانیان و متمنعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد.
- ۱۱ و بعضی از شما چنین میبودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شدهاید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما.
- زنا
- همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست. همه چیز برای من رواست، لیکن نمی گذارم که چیزی بر من تسلط یابد.
- ۱۳ خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک، لکن خدا این و آن را فانی خواهد ساخت. اما جسم برای زنا نیست، بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم.
- ۱۴ و خدا خداوند را بر خیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد بر خیزانید.
- ۱۵ آیا نمی دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا!
- آیا نمی دانید که هر که با فاحشه پیوندد، با وی یکتن باشد؟ زیرا میگوید «ردویک تن خواهند بود.»
- لکن کسیکه با خداوند پیوندد دیگر روح است.
- ۱۸ از زنا بگریزید. هر گاهی که آدمی میکند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه میورزد.

۱۹ یا نمی دانید که بدن شما هیچکس روح القدس است که در شماست که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تقدیم نمائید.

### مسائل زناشویی

- ۱ اما در باره آنچه به من نوشته بودید: مرد در انیکوآن است که زن را لمس نکند.
- ۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد.
- ۳ و شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را.
- ۴ زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بر بدن خود ندارد بلکه زنش، از یکدیگر جدایی مگر: بنید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شمارا به سبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد، لکن این را میگویم به طریق اجازه نه به طریق حکم.
- ۷ اما می‌خواهم که همه مردم مثل خودم باشند. لکن هر کس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان.
- لکن به مجردین و بیوهران میگویم که ایشان را انیکوآست که مثل من بمانند.
- ۹ لکن اگر برهیزندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است.
- ۱۰ اما منکوحان را حکم می‌کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.
- و دیگران را من میگویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بیایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد.
- ۱۳ و زنی که شوهر بیایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، از شوهر خود جدا نشود.
- ۱۴ زیرا که شوهر بیایمان از زن خود مقدس میشود و زن بیایمان از برادر مقدس میگردد و اگر نه اولاد دشمنان پاک میبودند، لکن الحال مقدسند.
- ۱۵ اما اگر بیایمان جدایی نماید، بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و خدا ما را به سلامتی خوانده است.
- ۱۶ زیرا که توجه دنیای زن که شوهرت را نجات خواهی داد؟ یا چه دنیای مرد که زن خود را نجات خواهی داد؟
- مگر اینکه به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدینطور رفتار بکند؛ و همچنین در همه کلیساها امر می‌کنم.
- ۱۸ اگر کسی در مختونی خوانده شود، نا مختون نگردد و اگر کسی در نا مختونی خوانده شود، مختون نشود.
- ۱۹ ختنه چیزی نیست و نا مختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا.
- ۲۰ هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند.
- ۲۱ اگر در غلامی خوانده شدی تو را با کی نباشد، بلکه اگر هم میتوانی آزاد شوی، آن را اولی ترا استعمال کن.
- ۲۲ زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزاد خداوند است؛ و همچنین شخصی آزاد که خوانده شد، غلام مسیح است.
- ۲۳ به قیمتی خریده شدید، غلام انسان نشوید.
- ۲۴ ای برادران هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن نزد خدا بماند.
- اما در باره باکره‌ها حکمی از خداوند ندارم. لکن چون از خداوند رحمت یافتم که امین باشم، رای میدهم.
- ۲۶ پس گمان می‌کنم که بجهت تنگی این زمان، انسان را انیکوآن است که همچنان بماند.
- ۲۷ اگر با زن بسته شدی، جدایی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن نخواه.
- ۲۸ لکن هر گاه نکاح کردی، گناه نورزیدی و هر گاه با کره منکوحه گردید، گناه نکرد. ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید، لیکن من بر شما شفقت دارم.
- اما ای برادران، این را میگویم وقت تنگ است تا بعد از این آنانی که زن دارند مثل بیزن باشند و گریبانان چون نا گریبانان و خوشحالان مثل نا خوشحالان و خریدارن چون غیر مالکان باشند، و استعمال کنندگان این جهان مثل استعمال کنندگان نباشند، زیرا که صورت این جهان در گذراست.
- اما خواهش این دارم که شما بیاندیشه باشید. شخص مجرد در امور خداوند میانندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید؛

- و صاحب زن در مورد نیامیاندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد.
- ۳۴ در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است، زیرا باکره در امور خداوند می اندیشد تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد؛ اما منکوحه در مورد نیامیاندیشد تا شوهر خود را خوش سازد.
- ۳۵ اما این را برای نفع شمامی گویم نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر به شایستگی و ملازمت خداوند، بیتشویش.
- لکن هرگاه کسی گمان برد که با باکره خود ناشایستگی میکند، اگر به حد بلوغ رسیده و ناچار است از چنین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گاهی نیست، بگذار که نکاح کنند.
- ۳۷ اما کسی که در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل خود جازم است که با کره خود را نگاه دارد، نیکو میکند.
- ۳۸ پس هم کسیکه به نکاح دهد، نیکو میکند و کسیکه به نکاح ندهد، نیکوتر مینماید.
- زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هر که بخواد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط.
- ۴۰ اما بحسب رای من خوشحال تر است، اگر چنین بماند و من نیز گمان میبرم که روح خدا را دارم.

### قربانی های بتها

- اماد باره قربانی های بتها: میدانیم که همه علم داریم. علم باعث تکبر است، لکن محبت بنا میکند.
- ۱ اگر کسی گمان برد که چیزی میداند، هنوز هیچ نمی داند، بطوری که باید دانست.
- ۳ اما اگر کسی خدا را محبت نماید، نزد او معروف می باشد.
- پس در باره خوردن قربانی های بتها، میدانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه خدایی دیگر جز یکی نیست.
- ۵ زیرا هر چند هستند که به خدایان خوانده میشوند، چه در آسمان و چه در زمین، چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیاری باشند، لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم.
- ولی همه را این معرفت نیست، زیرا بعضی تا به حال به اعتقاد اینکه بت هست، آن را چون قربانی بت میخورند و ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس میشود.
- ۸ اما خوراکی، ما را مقبول خدائی سازد زیرا که نه به خوردن بهتریم و نه به نا خوردن بدتر.
- ۹ لکن احتیاط کنید مبادا اختیار شما باعث لغزش ضعیفا گردد.
- ۱۰ زیرا اگر کسی تورا که صاحب علم هستی بیند که در بتکده نشسته ای، آیا ضمیر آن کس که ضعیف است به خوردن قربانی های بتها بنا می شود؟
- و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد.
- ۱۲ و همچنین چون به برادران نگاه ورزیدی و ضمیر ضعیفشان را صدمه رسانیدی، همانا به مسیح خطا نمودیدی.
- ۱۳ بنابراین، اگر خوراکی باعث لغزش برادر من باشد، تا به ابد گوشت نخوادم خورد تا برادر خود را لغزش ندهم.

### حقوق رسالت

- آیا رسول نیستیم؟ آیا آزاد نیستیم؟ آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدیم؟ آیا شما عمل من در خداوند نیستید؟
- هرگاه دیگران را رسول نباشم، البته شمارا هستم زیرا که مهربان رسالت من در خداوند شما هستید.
- ۳ حجت من بجهت آنانی که مرا امتحان میکنند این است که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟
- آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را به زنی گرفته، همراه خود ببریم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا؟
- یا من و برنابا به تنهایی مختار نیستیم که کار نکنیم؟
- کیست که هرگز از خرجی خود جنگ کند؟ یا کیست که تا کستانی غرس نموده، از میوه اش نخورد؟ یا کیست که گلهای بچراند و از شیر گله ننوشد؟

آیا این رابطور انسان میگویم یا شریعت نیز این را نمی گوید؟  
زیرا که در تورات موسی مکتوب است که «اوراهنگامی که خرمن را خرد میکند، دهان مبنده.» آیا خدا در فکر گاو ان میباشد؟  
آیا محض خاطر ما این را نمی گوید؟ بلی برای ما مکتوب است که شخم کننده میباید به امید، شخم نماید و خرد کننده خرمن در امید یافتن  
قسمت خود باشد.

۱۱ چون ما روحانیها را برای شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم؟  
اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیا نه ماه پیشتر؟ لیکن این اختیار را استعمال نکردیم، بلکه هر چیز را متحمل میشویم، مبادا انجیل  
مسیح را تعویق اندازیم.

آیامی دانید که هر که در امور مقدس مشغول باشد، از هیکل میخورد و هر که خدمت مذبح کند، از مذبح نصیبی میدارد.

۱۴ و همچنین خداوند فرمود که «رکه به انجیل اعلام نماید، از انجیل معیشت یابد.»

□□ لیکن من هیچیک از اینها را استعمال نکردم و این را به این قصد نوشتم تا با من چنین شود، زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی  
نفرم را باطل گرداند.

۱۶ زیرا هر گاه بشارت دهم، مرا نخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم.

۱۷ زیرا هر گاه این را طوع کنم اجرت دارم، لکن اگر کره باشد و کالتی به من سپرده شد.

۱۸ در این صورت، مرا چه اجرت است تا آنکه چون بشارت میدهم، انجیل مسیح را بیخرج سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال  
نکنم؟

زیرا اینکه از همه کسی آزاد بودم، خود را غلام همه گردانیدم تا بسیاری را سود برم.

۲۰ و یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم؛

و بیشتر یعتان را چون بیشتر یعتان شدم، هر چند نزد خدا بیشتر یعت نیستم، بلکه شریعت مسیح در من است، تا بیشتر یعتان را سود برم؛  
ضعفای را ضعیف شدم تا ضعفای را سود برم؛ همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم.

۲۳ اما همه کار را بجهت انجیل میکنم تا در آن شریک گردم.

آیامی دانید آنانی که در میدان میدوند، همه میدوند لکن یک نفر انعام را میبرد. به اینطور شما بدوید تا به کمال ببرید.

۲۵ و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت میکشد؛ اما ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج غیر فانی را.

۲۶ پس من چنین میدوم، نه چون کسیکه شک دارد؛ و مشت میزنم نه آنکه هوا را بزنم.

۲۷ بلکه تن خود را از بون میسازم و آن را در بندگی میدارم، مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم.

### هشدار درباره تها و قربانی بتها

زیرا ای برادران نمی خواهم شمایی خبر یا شنید از اینکه پدران ما همه زیر بر بودند و همه از دریا عبور نمودند

و همه به موسی تعمید یافتند، در ابرود دریا؛

و همه همان خوراکی روحانی را خوردند

و همه همان شرب روحانی را نوشیدند، زیرا که میآشامیدند از صخره روحانی که از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسیح بود.

۵ لیکن از اکثر ایشان خدا راضی نبود، زیرا که در بیابان انداخته شدند.

و این امور نموننها برای ما شد تا ما خواهشمند بدی نباشیم، چنانکه ایشان بودند؛

و نه بتپرست شوید، مثل بعضی از ایشان، چنانکه مکتوب است: «وم به اکل و شرب نشستند و برای لهو و لعب برپا شدند.»

و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یک روز بیست و سه هزار نفر هلاک گشتند.

۹ و نه مسیح را تجربه کنیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند و از ما راهلاک گردیدند.

۱۰ و نه همه کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده ایشان راهلاک کرد.

و این همه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که او آخر عالم به ما رسیده است.

۱۲ پس آنکه گمان برد که قائم است، با خبر باشد که نیفتد.



- ۱۳ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شمار افرونگرفت. اما خدا امین است که غمی گذارد شما فوق طاقت خود آرموده شوید، بلکه با تجربه مفری نیز میسازد تیارای تحمل آن را داشته باشید. لهذا ای عزیزان من از بی پرستی بگریزید.
- ۱۵ به خردمندان سخن میگویم: خود حکم کنید بر آنچه میگویم.
- ۱۶ پیاله برکت که آن را تبرک میخوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ ونانی را که پاره میکنیم، آیا شراکت در بدن مسیح نی؟
- زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یک تن میباشیم چونکه همه از یک نان قسمت مییابیم.
- ۱۸ اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خوردن گان قربانیها شریک قربانگاه نیستند؟ پس چه گویم؟ آیا بت چیزی میباشد؟ یا که قربانی بت چیزی است؟
- نی! بلکه آنچه امت ها قربانی میکنند، برای دیوها میگذرانند نه برای خدا؛ و غمی خواهم شما شریک دیوها باشید.
- ۲۱ محال است که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید؛ و هم از مایده خداوند و هم از مایده دیوها غمی توانید قسمت برد.
- ۲۲ آیا خداوند را به غیرت میآوریم یا از او توانا تر میباشیم؟
- همه چیز جلیز است، لیکن همه مفید نیست؛ همه رواست، لیکن همه بنا نمی کند.
- ۲۴ هر کس نفع خود را نجوید، بلکه نفع دیگری را.
- ۲۵ هر آنچه را در قصابخانه میفروشند، بخورید و هیچ مپرسید به خاطر ضمیر.
- ۲۶ زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است.
- ۲۷ هر گاه کسی از بی ایمانان از شما وعده خواهد و میخواهد برود، آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مپرسید بجهت ضمیر.
- ۲۸ اما اگر کسی به شما گوید «این قربانی بت است» بخورید به خاطر آن کس که خبر داد و بجهت ضمیر، زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است.
- ۲۹ اما ضمیری گویم نه از خودت بلکه ضمیر آن دیگر؛ زیرا چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند؟
- و اگر من به شکر بخورم، چرا بر من اقترازند به سبب آن چیزی که من برای آن شکر میکنم؟
- پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هر چه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید.
- ۳۲ یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را الغزش مدهید.
- ۳۳ چنانکه من نیز در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم، بلکه نفع بسیاری را تانجات یابند.
- پس اقتدا به من نمائید چنانکه من نیز به مسیح میکنم.

### شایستگی در پرستش

- امای برادران شما را تحسین مینمایم از این جهت که در هر چیز مرایا میدارید و اخبار را بطوری که به شما سپردم، حفظ مینمایید.
- اما میخواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا.
- ۴ هر مردی که سر پوشیده دعایانوت کند، سر خود را رسوا مینماید.
- ۵ اما هر زنی که سر برهنه دعایانوت کند، سر خود را رسوا میسازد، زیرا این چنان است که تراشیده شود.
- ۶ زیرا اگر زنی پوشد، موی را نیز ببرد؛ و اگر زنی را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید پوشد.
- ۷ زیرا که مرد را نباید سر خود پوشد چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است.
- ۸ زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است.
- ۹ و نیز مرد بجهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد.
- ۱۰ از این جهت زن میباید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان.
- ۱۱ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند.
- ۱۲ زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز بوسیله زن، لیکن همه چیز از خدا.
- در دل خود انصاف دهید: آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟
- آیا خود طبیعت شمارائی آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار میباشد؟

واگر زن موی دراز دارد، اورا نخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟  
 واگر کسی ستیزه گری باشد، ماو کلیساهای خدا را چنین عادت نیست.  
**شام خداوند**

لیکن چون این حکم را به شما می‌کنم، شمارا تحسین نمی‌کنم، زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع می‌شوید.  
 ۱۸ زیرا اولاهنگامی که شما در کلیسا جمع می‌شوید، می‌شنوم که در میان شما شقاقها روی می‌دهد و قدری از آن را باور می‌کنم.  
 ۱۹ از آن جهت که لازم است در میان شما بدعت‌ها نیز باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند.  
 ۲۰ پس چون شما در یک جا جمع می‌شوید، ممکن نیست که شام خداوند خورده شود،  
 زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را پیشتر می‌گیرد و یکی گرسنه و دیگری مست می‌شود.  
 ۲۲ مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن ندارند؟ یا کلیسای خدا را تحقیر مینمایند و آنانی را که ندارند شرم‌منده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا در این امر شمارا تحسین نمایم؟ تحسین نمی‌نمایم!

زیرا من از خداوند یاد گرفتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «گیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من به جا آرید.»  
 و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هر گاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.»  
 زیرا هر گاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر مینمایید تا هنگامی که باز آید.  
 پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود.  
 ۲۸ اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین نظر از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد.  
 ۲۹ زیرا هر که می‌خورد و مینوشد، فتوای خود را می‌خورد و مینوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی‌کند.  
 ۳۰ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریضانند و بسیاری خوابیده‌اند.  
 ۳۱ اما اگر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد.  
 ۳۲ لکن هنگامی که بر ما حکم می‌شود، از خداوند تادیب می‌شویم مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود.  
 لهذا ای برادران من، چون بجهت خوردن جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید.  
 ۳۴ واگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبادا بجهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهیم نمود.

### عطایای روحانی

امادر باره عطایای روحانی، ای برادران نمی‌خواهم شما بیخبر باشید.

۲ می‌دانید هنگامی که امتهامی بودید، به سوی تپهای گنگ برده میشدید بطوری که شمارا می‌بردند.  
 ۳ پس شمارا خبر میدهم که هر که متکلم به روح خدا باشد، عیسی را انانیمانی گوید و واحدی جزیه روحا لقدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت.

و نعمتهای انواع است ولی روح همان.

۵ و خدمتهای انواع است اما خداوند همان.

۶ و عملهای انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل میکند.

۷ ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می‌شود.

۸ زیرا یکی را بوساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم، بحسب همان روح.

۹ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به همان روح.

۱۰ و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها.

۱۱ لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرد بحسب اراده خود تقسیم میکند.

### یک بدن و اعضای متعدد

زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگر چه بسیار است یک تن میباشد، همچنین مسیح نیز میباشد.

۱۳ زیرا که جمیع مابه یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم.

۱۴ زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است.

۱۵ اگر یا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟

و اگر گوش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟

اگر تمام بدن چشم بودی، کجای بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا میبود بوییدن؟

لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد بر حسب اراده خود.

۱۹ و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا میبود؟

اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یک.

۲۱ و چشم دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر یا پاهایم که احتیاج به شما ندارم.

۲۲ بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیفتر مینمایند، لازم ترمی باشند.

۲۳ و آنها را که پستتر اجزای بدن مینمایند، عزیزتر میداریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد.

۲۴ لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد،

تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند.

۲۶ و اگر یک عضو در دمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند.

اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن میباشید.

۲۸ و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعد قوات، پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر

و اقسام زبانها.

۲۹ آیا همه رسول هستند، یا همه انبیا، یا همه معلمان، یا همه قوات؟

یا همه نعمتهای شفا دارند، یا همه به زبانها متکلم هستند، یا همه ترجمه میکنند؟

لکن نعمتهای بهتر را به غیرت بطلبید و طریق افضلتر نیز به شما نشان میدهم.

### محبت

اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده ام.

۲ و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم بحدی که کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم.

۳ و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی برم.

۴ محبت حلیم و مهربان است؛ محبت حسد نمی برد؛ محبت کبر و غرور ندارد؛

اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی شود؛ خشم نمی گیرد و سوء ظن ندارد؛

از ناراستی خوشوقت نمی گردد، ولی با راستی شادی میکند؛

در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید؛ در همه حال امیدوار میباشد و هر چیزی را متحمل میباشد.

محبت هرگز ساقط نمی شود و اما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبانها، آنها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید.

۹ زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت مینمایم،

لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید.

۱۱ زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف میزد و چون طفل فکر میکردم و مانند طفل تعقل مینمودم. اما چون مرد شدم،

کارهای طفلانه را ترک کردم.

۱۲ زیرا که الحال در آینه بطور معما میبینم، لکن آن وقت روبرو؛ الان جزئی معرفتی دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت، چنانکه

نیز شناخته شدم.

۱۳ و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است.

### عطایای نبوت و زبانها

- در پی محبت بکوشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید، خصوص اینکه نبوت کنید.
- ۲ زیرا کسیکه به زبانی سخن میگوید، نه به مردم بلکه به خدا میگوید، زیرا هیچکس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم مینماید.
- ۳ اما آنکه نبوت میکند، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی میگوید.
- ۴ هر که به زبانی میگوید، خود را بنا میکند، اما آنکه نبوت مینماید، کلیسا را بنا میکند.
- ۵ و خواهش دارم که همه شما به زبانها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت نماید زیرا کسیکه نبوت کند بهتر است از کسیکه به زبانها حرف زند، مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود.
- اما الحالای برادران اگر نزد شما ایم و به زبانها سخن رانم، شمارا چه سود میبخشم؟ مگر آنکه شمارا به مکاشفه یا به معرفت یا به نبوت یا به تعلیم گویم.
- ۷ و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهند چون نی یا بربطا اگر در صداها فرق نکند، چگونه آوازی یا بربط فهمیده میشود؟ زیرا اگر کرنا نیز صدای نامعلوم دهد که خود را میهای جنگ میسازد؟
- همچنین شما نیز به زبان، سخن مفهوم نگویند، چگونه معلوم میشود آن چیزی که گفته شد زیرا که به هوا سخن خواهید گفت؟ زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاد باشد، ولی یکی بمعنی نیست.
- ۱۱ پس هرگاه قوت زبان را نمی دانم، نزد متکلم بربری میباشم و آنکه سخن گوید نزد من بربری میباشد.
- ۱۲ همچنان شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید بطلبید اینک برای بنای کلیسا افزوده شوید.
- بنابر این کسیکه به زبانی سخن میگوید، دعا بکند تا ترجمه نماید.
- ۱۴ زیرا اگر به زبانی دعا کنم، روح من دعا میکند لکن عقل من بر خوردار نمی شود.
- ۱۵ پس مقصود چیست؟ به روح دعا خواهم کرد و به عقل نیز دعا خواهم نمود؛ به روح سرود خواهم خواند و به عقل نیز خواهم خواند.
- ۱۶ زیرا اگر در روح تبرک میخوانی، چگونه آن کسیکه به منزلت امی است، به شکر تو آمین گوید و حال آنکه نمی فهمد چه میگوید؟ زیرا تو البته خوب شکر میکنی، لکن آن دیگر بانمی شود.
- ۱۸ خدا را شکر میکنم که زیاد تراز همه شما به زبانها حرف میزنم.
- ۱۹ لکن در کلیسا بیشتر میپسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه به زبان بگویم. ای برادران، در فهم اطفال مباحثید بلکه در بد خوبی اطفال باشید و در فهم رشید.
- ۲۱ در تورات مکتوب است که «داوند میگوید به زبانهای بیگانه و لهجای غیره این قوم سخن خواهد گفت و این همه مرا نخواهند شنید.»
- پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بیایمانان؛ اما نبوت برای بیایمان نیست بلکه برای ایمانداران است.
- ۲۳ پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبانها حرف زنند و میان یا بیایمانان داخل شوند، آیا نمی گویند که دیوانهاید؟ ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بیایمانان یا میان درآید، از همه تو بیخ مییابد و از همه ملزم میگردد، و خفایای قلب او ظاهر می شود و همچنین به روی در افتاده، خدا را عبادت خواهد کرد و خدا خواهد داد که «ی الحقیقه خدا در میان شماست.»
- پسای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید، هر یکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفهای دارد، ترجمهای دارد، باید همه بجهت بنا شود.
- ۲۷ اگر کسی به زبانی سخن گوید، دود و یا نهایت سه سه باشند، به ترتیب و کسی ترجمه کند.
- ۲۸ اما اگر مترجمی نباشد، در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن گوید.
- ۲۹ و از انبیا و یاسه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند.
- ۳۰ و اگر چیزی به دیگری از اهل مجلس مکشوف شود، آن اول ساکت شود.
- ۳۱ زیرا که همه میتوانند یک یک نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند.
- ۳۲ و ارواح انبیا مطیع انبیا میباشند.

- ۳۳ زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیساهای مقدسان.
- ۳۴ و زنان شمدار کلیساهای خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز میگوید.
- ۳۵ اما اگر می خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود پرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.
- ۳۶ آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟
- اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار کند که آنچه به شما می نویسم، احکام خداوند است.
- ۳۸ اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد.
- ۳۹ پسای برادران، نبوت را به غیرت بطلید و از تکلم نمودن به زبانها منع مکنید.
- ۴۰ لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد.

### قیام مسیح

- الانای برادران، شمار از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام مینمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قیام میباشید، و بوسیله آن نیز نجات مییابید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید و الا عبث ایمان آوردید.
- ۳ زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کتب در راه گاهان ما مرد، و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست؛ و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دو ازده، و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خوابید هاند.
- ۷ از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعد به جمیع رسولان.
- ۸ و آخر همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید.
- ۹ زیرا من کهنترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم، چونکه بر کلیسای خدا جفا می رسانیدم.
- ۱۰ لیکن به فیض خدا آنچه هستم هستم و فیض او که بر من بود باطل نگشت، بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم، امانه من بلکه فیض خدا که با من بود.
- ۱۱ پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق و عظمی کنیم و به اینطور ایمان آوردید.

### قیامت مردگان

- لیکن اگر به مسیح و عظمت می شود که از مردگان برخاست، چون است که بعضی از شما می گویند که قیامت مردگان نیست؟
- اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز برخاسته است.
- ۱۴ و اگر مسیح برخاست، باطل است و عظما و باطل است نیز ایمان شما.
- ۱۵ و شود کذب نیز برای خدا شدیم، زیرا در باره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید، و حال آنکه او را بر نخیزانید در صورتی که مردگان بر نمی خیزند.
- ۱۶ زیرا هر گاه مردگان بر نمی خیزند، مسیح نیز برخاسته است.
- ۱۷ اما هر گاه مسیح برخاسته است، ایمان شما باطل است و شما تا کنون در گاهان خود هستید، بلکه آنانی هم که در مسیح خوابید هاند هلاک شدند.
- ۱۹ اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بد بخت تریم.
- لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبت بر خوابیدگان شده است.
- ۲۱ زیرا چنانکه به انسان موت آمد، به انسان نیز قیامت مردگان شد.
- و چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت.
- ۲۳ لیکن هر کس به رتبه خود؛ مسیح نور است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند.
- ۲۴ و بعد از آن آنهاست وقتی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد. و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد گردانید.

- ۲۵ زیرامادامی که همه دشمنان راز پریایهای خود نهند، میباید او سلطنت بنماید.
- ۲۶ دشمن آخر که نابود میشود، موت است.
- ۲۷ زیرا «مهییز راز پریایهای وی انداخته است.» اما چون میگوید که «مهییز راز پریا نداشته است» واضح است که او که همه راز پریا و انداخت مستثنی است.
- ۲۸ اما زمانی که همه مطیع وی شده باشند، آنگاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه هییز را مطیع وی گردانید، تا آنکه خدا کل در کل باشد.
- والا آنانی که برای مردگان تعمید میبند چکنند؟ هر گاه مردگان مطلق بر نمی خیزند، پس چرا برای ایشان تعمید میگیرند؟ و مانیز چرا هر ساعت خود را در خطر میاندازیم؟
- به آن نفری درباره شما که مراد خداوند مامسیح عیسی هست قسم، که هر روزه مرا مردنی است.
- ۳۲ چون بطور انسان در افسس با وحوش جنگ کردم، مرا چه سود است؟ اگر مردگان بر نمی خیزند، بخوریم و بیاشامیم چون فردامی میریم.
- ۳۳ فریفته مشوید معاشرت بد، اخلاق حسنه را فاسد میسازد.
- ۳۴ برای عدالت پیدار شده، گناه مکنید زیر بعضی معرفت خدا را ندارند. برای انفعال شما میگویم.
- بدن قیام کرده**
- اما اگر کسی گوید: «ردگان چگونه بر می خیزند و به کدام بدن میآیند؟»
- ای احمق آنچه تو میکاری زنده نمی گردد جز آنکه بمیرد.
- ۳۷ آنچه میکاری، نه آن جسمی را که خواهد شد میکاری، بلکه دانه‌های مجرد خواه از گندم و یا از دانه‌های دیگر.
- ۳۸ لیکن خدا بر حسب اراده خود، آن را جسمی میدهد و به هر یکی از تنهها جسم خودش را.
- ۳۹ هر گوشت از یک نوع گوشت نیست، بلکه گوشت انسان، دیگر است و گوشت بهایم، دیگر و گوشت مرغان، دیگر و گوشت ماهیان، دیگر.
- ۴۰ و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز، لیکنشان آسمانیها، دیگر و شان زمینها، دیگر است، و شان آفتاب دیگر و شان ماه دیگر و شان ستارگان، دیگر، زیرا که ستاره از ستاره در شان، فرق دارد.
- به همین هیچ است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته میشود، و در بیفسادی بر می خیزد؛ در ذلت کاشته میگردد و در جلال بر می خیزد؛ در ضعف کاشته میشود و در قوت بر می خیزد؛ جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی بر می خیزد. اگر جسم نفسانی هست، هر آینه روحانی نیز هست.
- ۴۵ و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات بخش شد.
- ۴۶ لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی.
- ۴۷ انسان اول از زمین است خاک؛ انسان دوم خداوند است از آسمان.
- ۴۸ چنانکه خاک است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است آسمانیها همچنان میباشند.
- ۴۹ و چنانکه صورت خاک را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت.
- لیکلی برادران این را میگویم که گوشت و خون نمی تواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بیفسادی نیز نمی شود.
- ۵۱ همانا به شما سری میگویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدل خواهیم شد.
- ۵۲ در لحظهای، در طرفه العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا که ناصدا خواهد داد، و مردگان، بیفساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد.
- ۵۳ زیرا که میباید این فاسد بیفسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد.
- ۵۴ اما چون این فاسد بیفسادی را بپوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که «رگ در ظفر بلعیده شده است.
- ۵۵ ای موت نیش تو کجا است و ای گور ظفر تو کجا؟»
- نیش موت گناه است و قوت گناه، شریعت.



۵۷ لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطه خداوند ماعیسی مسیح ظفر میدهد. بنابراینای برادران حبيب من پایدار و بی تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست.

### زکات برای مقدسین

اماد باره جمع کردن زکات برای مقدسین، چنانکه به کلیساهای غلاطیه فرمودم، شما نیز همچین کنید. ۲ در روز اول هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذار تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد.

۳ و چون برسم، آنانی را که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شمارا به اورشليم ببرند.

۴ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم، همراه من خواهند آمد.

### در خواستهای شخصی

و چون از مکادونیه عبور کنم، به نزد شما خواهم آمد، زیرا که از مکادونیه عبور میکنم،

و احتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را نیز بسر برم تا هر جایی که بروم، شما مرا مشایعت کنید.

۷ زیرا که الان اراده ندارم در بین راه شمارا ملاقات کنم، چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم، اگر خداوند اجازت دهد.

۸ لیکن من تا بنطیکاست در افسس خواهم ماند،

زیرا که دروازه بزرگ و کار ساز برای من باز شد و معاندین، بسیارند.

۱۰ لیکن اگر تیموتاوس آید، آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد، زیرا که در کار خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم.

۱۱ لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد، بلکه اورا به سلامتی مشایعت کنید تا نزد من آید زیرا که اورا برادران انتظار میکنند.

۱۲ اماد باره پلوس برادر، از او بسیار درخواست نمودم که برادران به نزد شما بیاید، لیکن هرگز رضانداد که الحال بیاید ولی چون فرصت یابد خواهد آمد.

بیدار شوید، در ایمان استوار باشید و مردان باشید و زور آور شوید.

۱۴ جمیع کارهای شما با محبت باشد.

۱۵ وای برادران به شما التماس دارم) ما خانواده استیفان را میشناسید که نورا خائیه هستند و خوشترن را به خدمت مقدسین سپرده اند)

تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید و هر کس را که در کار و زحمت شریک باشد.

۱۷ و از آمدن استفان و فرتوناتس و اخائیکوس مرا شادی رخ نمود زیرا که آنچه از جانب شما تمام بود، ایشان تمام کردند.

۱۸ چونکه روح من و شمارا تازه کردند. پس چنین اشخاص را بشناسید.

### سلامها

کلیساهای آسیابه شما سلام میرسانند و اکیلا و پرسکلا با کلیسایی که در خانه ایشانند، به شما سلام بسیار در خداوند میرسانند.

۲۰ همه برادران شما سلام میرسانند. یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام رسانید.

۲۱ من پولس از دست خود سلام میرسانم.

۲۲ اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، اناتیماباد. ماران اتا.

۲۳ فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد.

۲۴ محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد، آمین.

## رساله دوم پولس رسول به

### قرن تیان

پولس به اراده خدارسول عیسی مسیح و تیموتاوس برادر، به کلیسای خدا که در قرنتس مییاشد با همه مقدسینی که در تمام اخائیه هستند، فیض وسلامتی از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند به شما باد.

### خدای جمیع تسلیات

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیات است، که ما را در هر تنگی ما تسلی میدهد تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یا افتابیم. ۵ زیرا به اندازه های که دردهای مسیح در ما زیاد شود، به همین قسم تسلی ما نیز بوسیله مسیح میافزاید. ۶ اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که میسر می شود از صبر داشتن در همین دردهایی که ما هم میبینیم. ۷ و امید ما برای شما استوار میشود زیرا امید انیم که چنانکه شما شریک دردها هستید، همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود. زیرا ای برادران نمی خواهیم شما بجزیر بشید از تنگی که در آسیابها معارض گردید که بینهایت و فوق از طاقت بار کشیدیم، بجدی که از جان هم مایوس شدیم. ۹ لکن در خود فتوای موت داشتیم تا بر خود توکل نکنیم، بلکه بر خدا که مردگان را برمی خیزاند، که ما را از چنین موت رها کند و میرهاند و به او امید واریم که بعد از این هم خواهد رها کند. ۱۱ و شما نیز به دعا در حق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری به ما رسید، شکرگزاری هم بجهت ما از بسیاری به جا آورده شود.

### تغییر بر نامه پولس

زیرا که نفر ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که به قدوسیت و اخلاص خدایی، نه به حکمت جسمانی، بلکه به فیض الهی در جهان رفتار نمودیم و خصوص نسبت به شما. ۱۳ زیرا چیزی به شما نمی نویسیم مگر آنچه میخوانید و به آن اعتراف میکنید و امید وارم که تا به آخر اعتراف هم خواهید کرد. ۱۴ چنانکه به ما فی الجمله اعتراف گردید که محل نفر شما هستیم، چنانکه شما نیز ما را میباشید در روز عیسی خداوند. و بدین اعتماد قبل از این خواستم به نزد شما آیم تا نعمتی دیگر بیابید، و از راه شما به مکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما بیایم و شما مرا به سوی یهودیه مشایعت کنید. ۱۷ پس چون این را خواستم، آسپهل انگاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه به نزد من بیلی و نی باشد. ۱۸ لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بیلی و نی نیست. ۱۹ زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوانس و تیموتاوس در میان شما به وی موعظه کردیم، بیلی و نی نشد بلکه در او بیلی شده است. ۲۰ زیرا چند آنکه وعده های خدا است، همه در او بیلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تجدید یابد. ۲۱ اما او که ما را با شما در مسیح استوار می گرداند و ما را مسح نموده است، خدا است. ۲۲ که او نیز ما را بر نموده و بیعانه روح را در دل های ما عطا کرده است. لیکن من خدا را بر جان خود شاهد می خوانم که برای شفقت بر شما تا بحال به قرنتس نیامدم، نه آنکه بر ایمان شما حاکم کرده باشیم بلکه شادی شمارا مدد کار هستیم زیرا که به ایمان قایم هستید. اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن به نزد شما نیایم، زیرا اگر من شما را محزون سازم، کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت؟ و همین رانوشتم که مباد وقتی که بیایم محزون شوم از آنانی که میبایست سبب خوشی من بشوند، چونکه بر همه شما اعتماد میدارم که شادی من، شادی جمیع شما است.

۴ زیرا که از حزن و دل‌تنگی سخت و با شکهای بسیار به شمانو شتم، نه تا محزون شویدی بلکه تا بفهمید چه محبت بینهایتی با شما دارم.

### عفو خطا کار

و اگر کسی باعث غم شد، مرا محزون نساخت بلکه فی الجمله جمیع شمارا تا بارزاده نهاده باشم.

۶ کافی است آن کس را این سیاستی که از اکثر شما بدور رسیده است.

۷ پس برعکس شما باید او را عفو نموده، تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص را فرورد.

۸ بنابراین، به شما التماس میدارم که با او محبت خود را استوار نمائید.

۹ زیرا که برای همین نیز نوشتم تا دلیل شمارا بدانم که در همه چیز مطیع میباشید.

۱۰ اما هر که را چیزی عفو نمائید، من نیز می‌کنم زیرا که آنچه من عفو کرده‌ام، هر گاه چیزی را عفو کرده باشم، به خاطر شما به حضور

مسیح کرده‌ام،

تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا که از مکاید او بی‌خبر نیستیم.

### خصوصیات خادمین عهد جدید

اما چون به ترواس بجهت بشارت مسیح آمدم و در روزهای برای من در خداوند باز شد،

در روح خود آرامی نداشتم، از آن رو که برادر خود تیطس را نیافتم، بلکه ایشان را وداع نموده، به مکادونیه آمدم.

۱۴ لیکن شکر خدا راست که ما را در مسیح، دائم در موبک ظفر خود میبرد و عطر معرفت خود را در هر جا بوسیله مظاهر می‌کند.

۱۵ زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح میباشیم هم در ناجیان و هم در هالکان.

۱۶ اما اینها را عطر موت، الی موت و آنها را عطر حیات الی حیات. و برای این امور کیست که کافی باشد؟

زیرا مثل بسیاری نیستیم که کلام خدا را مغشوش سازیم، بلکه از ساده‌دلی و از جانب‌خدا در حضور خدا در مسیح سخن می‌گوییم.

آیا باز به سفارش خود شروع می‌کنیم؟ و آیا مثل بعضی احتیاج به سفارش نامه جات به شما یا از شما داشته باشیم؟

شمار ساله ما هستید، نوشته شده در ده‌های ما، معروف و خوانده شده جمیع آدمیان.

۳ چونکه ظاهر شده‌اید که رساله مسیح میباشید، خدمت کرده‌اید از ما نوشته شده نه به مرکب بلکه به روح خدای حی، نه بر

الواح سنگ، بلکه بر الواح گوشتی دل.

۴ اما بوسیله مسیح چنین اعتماد به خدا داریم.

۵ نه آنکه کافی باشیم که چیزی را به خود تفکر کنیم که گویا از ما باشد، بلکه کفایت ما از خداست.

۶ که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف میکشد لیکن روح زنده میکند.

### جلال عهد جدید

اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها تراشیده شده با جلال میبود، بحدی که بنیاسرائیل نمی‌توانستند صورت موسی را

نظاره کنند بهسبب جلال چهره او که فانی بود،

چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد بود؟

زیرا هر گاه خدمت قصاص با جلال باشد، چند مرتبه زیاد تر خدمت عدالت در جلال خواهد افزود.

۱۰ زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین نسبت جلالی نداشت بهسبب این جلال فایق.

۱۱ زیرا اگر آن فانی با جلال بودی، هر آینه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود.

پس چون چنین امید داریم، با کمال دلیری سخن می‌گوییم.

۱۳ و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنیاسرائیل، تمام شدن این فانی را نظر نکنند،

بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده است، زیرا که فقط در مسیح

باطل میگردد.

۱۵ بلکه تا امروز وقتی که موسی را میخوانند، نقاب بردل ایشان برقرار می‌ماند.

۱۶ لیکن هر گاه به سوی خدا و ندر جوع کند، نقاب برداشته میشود.

۱۷ اما خدا و ندر روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.

۱۸ لیکن همه ما چون با چهره بینقاب جلال خداوند را در آینه مینگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل میشویم، چنانکه از خداوند که روح است.

### خزینه در ظروف خاکی

بنابراین چون این خدمت را داریم، چنانکه رحمت یاقتهایم، خسته خاطر نمی شویم.  
۲ بلکه خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول میسازیم.

۳ لیکن اگر بشارت ما مخفی است، برهالکان مخفی است، که در ایشان خدای این جهان فهم های بیایمانشان را کور گردانیده است که مباداتجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد.

۵ زیرا به خویشتن موعظه نمی کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی.  
۶ زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دل های مادر خشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشید.

لیکن این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.

۸ در هر چیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ متحیر ولی مایوس نی؛

تعاقب کرده شده، لیکن نه متروک؛ افکنده شده، ولی هلاک شده نی؛

پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود.

۱۱ زیرا ما که زنده ایم، دائم بخاطر عیسی به موت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید.

۱۲ پس موت در ما کاری کند ولی حیات در شما.

اما چون همان روح ایمان را داریم، بحسب آنچه مکتوب است «ایمان آوردن پس سخن گفتم» مانیز چون ایمان داریم، از این رو سخن میگوئیم.

۱۴ چون میدانیم او که عیسی خداوند را بر خیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد بر خیزانید و شما حاضر خواهد ساخت.

۱۵ زیرا که همه چیز برای شماست تا آن فیضی که بوسیله بسیاری افزوده شده است، شکرگزاری را برای تجید خدا بیفزاید.

۱۶ از این جهت خسته خاطر نمی شویم، بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی میشود، لیکن باطن روز بروز تازه میگردد.

۱۷ زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظهای است، با رجا و دانی جلال را برای ما زیاد و زیاد می کند.

۱۸ در حالی که ما نظر نمی کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.

### خانه آسمانی

زیرا میدانیم که هرگاه این خانه زمینی خیمه ماریخته شود، عمارتی از خدا داریم، خانهای ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها.

۲ زیرا که در این همه آه میکشیم، چونکه مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمان است بپوشیم،

اگر فی الواقع پوشیده و نه عریان یافت شویم.

۴ از آنرو که مانیز که در این خیمه هستیم، گرانبار شده، آه میکشیم، از آن جهت که نمی خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود.

۵ اما او که ما را برای این درست ساخت خداست که بیعانه روح را به ما میدهد.

پس دائم خاطر جمع هستیم و میدانیم که مادامی که در بدن متوطنیم، از خداوند غریب میباشیم.

۷ (یرا که به ایمان رفتار میکنیم نه به دیدار)

پس خاطر جمع هستیم و این را بیشتر می پسندیم که از بدن غریب کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم.

۹ لهذا حریص هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب، پسندیده او باشیم.

۱۰ زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد، بحسب آنچه کرده باشد، چه نیک چه بد.

### خدمت مصالحه

پس چون ترس خدار ادا نسته ایم، مردم را دعوت میکنیم. اما به خدا ظاهر شده ایم و امیدوارم به ضمیر شما هم ظاهر خواهیم شد. ۱۲ زیرا بار دیگر برای خود به شما سفارش نمی کنیم، بلکه سبب افتخار در باره خود به شما می دهیم تا شما را جوابی باشد برای آنانی که در ظاهر نه در دل نفر میکنند.

۱۳ زیرا اگر بخود هستیم برای خداست و اگر هشیاریم برای شماست.

۱۴ زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مرد پس همه مردند.

۱۵ و برای همه مرد تا آنانی که زند هاند، از این به بعد برای خویشان زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و پر خاست. بنابراین، ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم نمی شناسیم، بلکه هر گاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم، الان دیگر او را نمی شناسیم.

۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه ای است؛ چیزهای کهنه در گذشت، اینک همه چیز تازه شده است.

۱۸ و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است.

۱۹ یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه میداد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد.

۲۰ پس برای مسیح ایچی هستیم که گویا خدا به زبان ما وعظ میکند. پس بخاطر مسیح استدعای کنیم که با خدا مصالحه کنید.

۲۱ زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.

پس چون همکاران او هستیم، التماس می نمایم که فیض خدا را بیفایده نیافته باشید.

۲ زیرا میگوید: «روقت مقبول تو را مستجاب فرمودم و در روز نجات تو را اعانت کردم.» اینک الحال زمان مقبول است؛ اینک الان روز نجات است.

### زحمات پولس در راه خدا

در هیچ چیز لغزش نمی دهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود،

بلکه در هر امری خود را ثابت میکنیم که خدام خدا هستیم: در صبر بسیار، در زحمات، در حاجات در تنگیها،

در تازباننها، در زندانها، در فتنها، در محنتها، در بیخوابیها، در گرسنگیها،

در طهارت، در معرفت، در حلم، در مهربانی، در روحالقدس، در محبت بیریا،

در کلام حق، در قوت خدا با اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ،

به عزت و ذلت و بدنامی و نیگامی. چون گمراه کنندگان و اینک راستگو هستیم؛

چون مجهول و اینک معروف؛ چون در حالت موت و اینک زنده هستیم؛ چون سیاست کرده شده، اما مقتول نی؛

چون محزون، ولی دائم شادمان؛ چون فقیر و اینک بسیاری را دولت مند میسازیم؛ چون بیچیز، اما مالک همه چیز.

### بیوغ ناموافق

ای قرن تیان، دهان ما به سوی شما گشاده و دل ما وسیع شده است.

۱۲ در ماتنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید.

۱۳ پس در جزای این، زیرا که به فرزندان خود سخن میگوییم، شما نیز گشاده شوید.

۱۴ زیر بیوغ ناموافق با بیایمانان مشوید، زیرا عدالت را با نگاه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟

و مسیح را با بیعالم چه مناسبت و مومن را با کافر چه نصیب است؟

و هیکل خدار ابا تنها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی میباشید، چنانکه خدا گفت که «ایشان ساکن خواهیم بود در ایشان

راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.»

پس خداوند میگوید: «زمین ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم،

و شما را پدر خواهیم بود و شما را پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق میگوید.»

پسای عزیزان، چون این وعدهها را داریم، خویشان را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خداتر سی به کمال رسانیم.

## تسلی پولس

- مارادردهای خود جاد هید. برهیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را فاسد نساختیم و هیچکس را مغبون نمودیم.
- ۳ این را از روی مذمت نمی گویم، زیرا پیش گفتم که در دل ماهستید تا در موت و حیات با هم باشیم.
- ۴ مرا بر شما اعتماد کلی و در باره شما نافر کامل است. از تسلی سیر گشته ام و در هر زحمتی که بر ما می آید، شادی وافر می کنم.
- ۵ زیرا چون به مکادونیه هم رسیدیم، جسم ما آرامی نیافت، بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم، در ظاهر، نزاعها و در باطن، ترسها بود.
- ۶ لیکن خدایی که تسلی دهنده افتادگان است، ما را به آمدن تیطس تسلی بخشید.
- ۷ و نه از آمدن او تنها بلکه به آن تسلی نیز که او در شما یافته بود، چون ما را مطلع ساخت از شوق شما و نوحه گری شما و غیرتی که در باره من داشتید، به نوعی که بیشتر شادمان گردیدم.
- ۸ زیرا که هر چند شما را به آن رساله محزون ساختم، پشیمان نیستم، اگر چه پشیمان هم بودم زیرا یافتیم که آن رساله شما را اگر هم به ساعتی، غمگین ساخت.
- ۹ الحال شاد مانم، نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما به توبه انجامید، زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زیانی از ما به شما نرسد.
- ۱۰ زیرا غمی که برای خداست منشا توبه می باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست، اما غم دنیوی منشا موت است.
- ۱۱ زیرا اینک همینکه غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتجاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتیاق، بل غیرت، بل انتقام را در شما پدید آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر مبراهستید.
- ۱۲ باری هر گاه به شما نوشتم، بجهت آن ظالم یا مظلوم نبود، بلکه تا غیرت مادر باره شما در حضور خدا ظاهر شود.
- ۱۳ و از این جهت تسلی یافتیم لیکن در تسلی خود شادی ما از خوشی تیطس بینهایت زیاده گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود.
- ۱۴ زیرا اگر در باره شما بد و غم کردم، نجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان را به شما به راستی گفتیم، همچنین غم ما به تیطس راست شد.
- ۱۵ و خاطر او به سوی شما زیاد تر مایل گردید، چونکه اطاعت جمیع شما را به یاد می آورد که چگونه به ترس و لرز او را پذیرفتید.
- ۱۶ شاد مانم که در هر چیز بر شما اعتماد دارم.

## تشویق به سخاوت

- لیکای برادران شما را مطلع می سازیم از فیض خدا که به کلیساهای مکادونیه عطا شده است.
- ۲ زیرا در امتحان شدید زحمت، فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید و از زیادتی فقر ایشان، دولت سخاوت ایشان افزوده شد.
- ۳ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند.
- ۴ و نه چنانکه امید داشتیم، بلکه اول خویشتر را به خداوند و به ما بر حسب اراده خدا دادند.
- ۵ و از این سبب از تیطس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد، آن را به انجام هم برساند.
- ۶ بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید، در ایمان و کلام و معرفت و کمال اجتهاد و محبتی که با ما می دارید، در این نعمت نیز بیفزایید.
- ۷ این را به طریق حکم نمی گویم بلکه به سبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شما را بیازمایم.
- ۸ زیرا که فیض خداوند ماعیسی مسیح را می دانید که هر چند دولت مند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقرا و دولت مند شوید.
- ۹ و در این، رای میدهم زیرا که این شما را شایسته است، چونکه شما در سال گذشته، نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اول از همه شروع کردید.
- ۱۰ اما الحال عمل را به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در اراده بود، انجام عمل نیز بر حسب آنچه دارید بشود.
- ۱۱ زیرا هر گاه دلگرمی باشد، مقبول می افتد، بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد.
- ۱۲ و نه اینکه دیگران را راحت و شما را زحمت باشد، بلکه به طریق مساوات تا در حال، زیادتی شما برای کمی ایشان بکار آید؛ و تا زیادتی ایشان بجهت کمی شما باشد و مساوات بشود.



- ۱۵ چنانکه مکتوب است: «نکه بسیار جمع کرد، زیادتی نداشت و آنکه اندکی جمع کرد، کمی نداشت. اما شکر خدا راست که این اجتهاد را برای شما در دل تیطس نهاد.
- ۱۷ زیرا او خواهش ما را اجابت نمود، بلکه بیشتر با اجتهاد بوده، به رضامندی تمام به سوی شمار وانه شد.
- ۱۸ و با وی آن برادری را فرستادیم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساهاست.
- ۱۹ و نه همین فقط بلکه کلیساها نیز او را اختیار کردند تا در این نعمتی که خدمت آن را برای تجید خداوند و دلگرمی شما میکنیم، همسفر ما بشود.
- ۲۰ چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی ما را ملامت کند در باره این سخاوتی که خادم آن هستیم.
- ۲۱ زیرا که نه در حضور خداوند فقط، بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک میبینیم.
- ۲۲ و با ایشان برادر خود را نیز فرستادیم که مکرر در امور بسیار او را با اجتهاد یافتیم و الحال به سبب اعتماد کلی که بر شما میدارد، بیشتر با اجتهاد است.
- ۲۳ هر گاه در باره تیطس (پرستار او) در خدمت شما رفیق و همکار من است، و اگر در باره برادران ما، ایشان رسل کلیساها و جلال مسیح میباشند.
- ۲۴ پس دلیل محبت خود و نغمه ما را در باره شما در حضور کلیساها به ایشان ظاهر نمایید.

### آماده کردن هدایا

- زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین، زیادتی میباشد که به شما بنویسم.
- ۲ چونکه دلگرمی شما را میدانم که در باره آن بجهت شما به اهل مکاد و نیه نغمه میکنم که از سال گذشته اهل اخائیه مستعد شده اند و غیرت شما کثرت ایشان را تحریض نموده است.
- ۳ اما برادران را فرستادم که مبادا نغمه ما را در باره شما در این خصوص باطل شود تا چنانکه گفتم، مستعد شوید.
- ۴ مبادا اگر اهل مکاد و نیه با من آیند و شما را نامستعد یابند، نمی گویم شما بلکه ما از این اعتمادی که به آن نغمه کردیم، نخل شویم، پس لازم دانستم که برادران را نصیحت کنم تا قبل از آمدن شما آیند و برکت موعود شما را میسازند تا حاضر باشد، از راه برکت نه از راه طمع.
- اما خلاصه این است، هر که با بخیلی کرد، با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کرد، با برکت نیز درو کند.
- ۷ اما هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست میدارد.
- ۸ ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید.
- ۹ چنانکه مکتوب است که «اشید و به فقر ادا و عدالتش تا به ابد باقی میماند.»
- اما او که برای بزرگ ریزد و برای خورنده نان را آماده میکند، بذر شما آماده کرده، خواهد افزود و ثمرات عدالت شما را مزید خواهد کرد.
- ۱۱ تا آنکه در هر چیز دو لتند شده، کمال سخاوت را بنماید که آن منشا شکر خدا بوسیله ما میباشد.
- ۱۲ زیرا که بهجا آوردن این خدمت، نه فقط حاجات مقدسین را رفع میکند، بلکه سپاس خدا را نیز بسیار میافزاید.
- ۱۳ و از دلیل این خدمت، خدا را تجید میکنند به سبب اطاعت شما در اعتراف انجیل مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان.
- ۱۴ و ایشان به سبب افزونی فیض خدایی که بر شماست، در دعای خود مشتاق شما میباشند.
- ۱۵ خدا را برای عطای مالا کلام او شکر باد.

### دفاع پولس از خدمات خویش

- اما من خود، پولس، که چون در میان شما حاضر بودم، فروتن بودم، لیکن وقتی که غایب هستم، با شما جسارت میکنم، از شما به حلم و رافت مسیح استدعا دارم
- و التماس میکنم که چون حاضر شوم، جسارت نکند بدان اعتمادی که گمان میبرم که جرات خواهم کرد با آنانی که میپندارند که ما به طریق جسم رفتار میکنیم.
- ۳ زیرا هر چند در جسم رفتار میکنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی نمایم.

- ۴ زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها، که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا میافزاد، به زیر میافکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر میسازیم.
- ۶ و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جویم وقتی که اطاعت شما کامل شود.
- آیا به صورت ظاهری نظر میکنید؟ اگر کسی بر خود اعتماد دارد که از آن مسیح است، این را نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است، مانیز همچنان از آن مسیح هستیم.
- ۸ زیرا هر چند زیاده هم نخر بکنم در باره اقتدار خود که خداوند آن را برای بنانه برای خرابی شما به ماده داده است، نخل نخواهم شد، که مباد معلوم شود که شما را به رسالهها میترسانم.
- ۱۰ زیرا می گویند: «ساله های او گران و زور آور است، لیکن حضور جسمی او ضعیف و بیخشن حقیق.» چنین شخص بداند که چنانکه در کلام به رسالهها در غیاب هستیم، همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود.
- زیرا اجرات نداریم که خود را از کسانی که خویشان را مدح میکنند بشماریم، یا خود را با ایشان مقابله نمایم، بلکه ایشان چون خود را با خود میپیمایند و خود را به خود مقابله مینمایند، دانا نیستند.
- ۱۳ اما ما زیاده از اندازه نخر نمی کنیم، بلکه بحسب اندازه آن قانونی که خدا برای ما میباید، و آن اندازه های است که به شما نیز میرسد.
- ۱۴ زیرا از حد خود تجاوز نمی کنیم که گویا به شما نرسیده باشیم، چونکه در انجیل مسیح به شما هم رسیده ایم.
- ۱۵ و از اندازه خود نگذشته در محنتهای دیگران نخر نمی نمایم، ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود، در میان شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد.
- ۱۶ تا اینکه در مکانهای دور تر از شما هم بشارت دهیم و در امور میباشده به قانون دیگران نخر نکنیم.
- ۱۷ اما هر که نخر نماید، به خداوند نخر نماید.
- ۱۸ زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آن را که خداوند مدح نماید.

### دفاع پولس در مقابل رسولان کذبه

- کاشکه مرا در اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم میباشید.
- ۲ زیرا که من بر شما غیور هستم به غیرت الهی، زیرا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا با کرها ای عقیقه به مسیح سپارم.
- ۳ لیکن میترسم که چنانکه ماریه مکر خود حواری گرفت، همچنین خاطر شما هم از سادگی که در مسیح است، فاسد گردد.
- ۴ زیرا هر گاه آنکه آمد، و عظم میگرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شمار و وحی دیگر را جز آنکه یافته بودید، یا انجیل دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید می پذیرفتید، نیکو میگردید که متحمل میشدید.
- زیرا ما یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستیم.
- ۶ اما هر چند در کلام نیز امی باشم، لیکن در معرفت نی. بلکه در هر امری نزد همه کس به شما آشکار گردیدیم.
- ۷ آیا گاه کردم که خود را دلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟
- کلیساهای دیگر اغارت نموده، اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون به نزد شما حاضر بوده، محتاج شدم، بر هیچکس بار نهادم.
- ۹ زیرا برادرانی که از مکادونیه آمدند، رفع حاجت مرا نمودند و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت.
- ۱۰ به راستی مسیح که در من است قسم که این نفر در نواحی اخائیه از من گرفته نخواهد شد.
- ۱۱ از چه سبب؟ آیا از اینکه شما را دوست نمی دارم؟ خدا میداند!
- لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا از جویندگان فرصت، فرصت را منقطع سازم تا در آنچه نخر میکنند، مثل مانیز یافت شوند.
- ۱۳ زیرا که چنین اشخاص رسولان کذبه و عمله مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح مشابه میسازند.
- ۱۴ و عجب نیست، چونکه خود شیطان هم خویشان را به فرشته نور مشابه میسازد.
- ۱۵ پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشان را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود.
- باز میگویم، کسی مرا بیفهم نداند و الا مرا چون بیفهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار کنم.

- ۱۷ آنچه میگویم از جانب خداوند نمی گویم، بلکه از راه بیفهمی در این اعتمادی که نخر ما است.
- ۱۸ چونکه بسیاری از طریق جسمانی نخر میکنند، من هم نخر مینمایم.
- ۱۹ زیرا چونکه خود فهمیدم هستید، بیفهمان را به خوشی متحمل میباشید.
- ۲۰ زیرا متحمل میشوید هر گاه کسی شمارا غلام سازد، یا کسی شمارا فرو خورد، یا کسی شمارا گرفتار کند، یا کسی خود را بلند سازد، یا کسی شمارا بر خسار طپانچه زند.
- ۲۱ از روی استحقار میگویم که گویا ما ضعیف بودهایم.
- آیا عبرانی هستند؟ من نیز هستم! اسرائیلی هستند؟ من نیز هستم! از ذریت ابراهیم هستند؟ من نیز می باشم!
- آیا خدام مسیح هستند؟ چون دیوانه حرف میزنم، من بیشتر هستم! در محنتها افزونتر، در تازیانهها زیادتر، در زندانها بیشتر، در مرگها مکرر.
- ۲۴ از یهودیان پنج مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم.
- ۲۵ سه مرتبه مرا چوب زدند؛ یک دفعه سنگسار شدم؛ سه کت شکسته کشتی شدم؛ شبانهریزی در دریا بسر بردم؛ در سفرها بارها؛ در خطرهای نهرها؛ در خطرهای دزدان؛ در خطرهای قوم خود و در خطرهای ازامتها؛ در خطرهای شهر؛ در خطرهای در بیابان؛ در خطرهای دریا؛ در خطرهای در میان برادران کذب؛
- در محنت و مشقت، در بیخوابیها بارها؛ در گرسنگی و تشنگی، در روزها بارها؛ در سرما و عریانی.
- ۲۸ بدون آنچه علاوه بر اینهاست، آن باری که هر روز بر من است، یعنی اندیشه برای همه کلیساها.
- ۲۹ کیست ضعیف که من ضعیف نمی شوم؟ که لغزش میخورد که من نمی سوزم؟
- اگر نخر میباید کرد از آنچه به ضعف من تعلق دارد، نخر میکنم.
- ۳۱ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا به ابد متبارک است، میداند که دروغ نمی گویم.
- ۳۲ درد مشق، والی حارث پادشاه، شهرد مشقیان را برای گرفتن من محافظت مینمود.
- ۳۳ و مرا از در پچهای درز نیلی از باره قلعه پایین کردند و از دستهای وی رستم.
- ادامه دفاع پولس بوسیله مکاشفه اش**
- لابد است که نخر کنم، هر چند شایسته من نیست. لیکن به رویاها و مکاشفات خداوند میآیم.
- ۲ شخصی را در مسیح میشناسم، چهارده سال قبل از این. آیا در جسم؟ نمی دانم! و آیا بیرون از جسم؟ نمی دانم! خدای دانده. چنین شخصی که تا آسمان سوم ر بوده شد.
- ۳ و چنین شخص را میشناسم، خواه در جسم و خواه جدا از جسم، نمی دانم، خدای دانده، که به فردوس ر بوده شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسان را جایز نیست به آنها تکلم کند.
- ۵ از چنین شخص نخر خواهم کرد، لیکن از خود جز از ضعفهای خویش نخر نمی کنم.
- ۶ زیرا اگر نخواهم نخر بکنم، بیفهم نمی باشم چونکه راست میگویم. لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من گانی برد فوق از آنچه در من بیندیا از من شنود.
- و تا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاد سرافرازی ننمایم، خاری در جسم من داده شد، فرشته شیطان، تا مر الطمه زند، مبادا از زیاد سرافرازی نمایم.
- ۸ و در باره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود.
- ۹ مرا گفت: «یض من تورا کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد.» پس به شادی بسیار از ضعفهای خود بیشتر نخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود.
- ۱۰ بنابراین، از ضعفها و سواپها و احتیاجات و زحمات و تنگیها بخاطر مسیح شادمانم، زیرا که چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم. بیفهم شدهام. شما مرا مجبور ساختید. زیرا میبایست شما مرا مدح کرده باشید، از آنرو که من از بزرگترین رسولان به هیچ وجه کمتر نیستم، هر چند هیچ هستم.

۱۲ بدرستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات و قوت پدید گشت.  
 ۱۳ زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساها قاصر بودید؟ مگر اینکه من بر شما بار نهادم. این بیان صافی را از من بکشید!  
 اینک مرتبه سوم میاهستم که نزد شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود شمار اطالم، زیرا که نمی باید فرزندان برای والدین ذخیره کنند، بلکه والدین برای فرزندان.  
 ۱۵ اما من به کمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم و صرف کرده خواهم شد. و اگر شمارا بیشتر محبت نمایم، آیا کمتر محبت بینم؟

اما باشد، من بر شما بار نهادم بلکه چون حیلہ گریو دم، شمارا به مکره چنگ آوردم.  
 ۱۷ آیا به یکی از آنانی که نزد شما فرستادم، نفع از شما بردم؟  
 به تیطس التماس نمودم و با وی برادر را فرستادم. آیا تیطس از شما نفع برد؟ مگر به یک روح و یک روش رفتار نمودیم؟  
 آیا بعد از این مدت، گمان میکنید که نزد شما حجت میآوریم؟ به حضور خدا در مسیح سخن میگوییم. لیکن همه چیزای عزیزان برای بنای شماست.  
 ۲۰ زیرا میترسم که چون آیم شمارا نه چنانکه میخواهم بباهم و شمارا بیاید چنانکه نمی خواهید که مباد از نزاع و حسد و خشمها و تعصب و بهتان و غماهی و غرور و فتنهها باشد.  
 ۲۱ و چون باز آیم، خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کنم برای بسیاری از آنانی که پیشتر گناه کردند و از ناپاکی و زنا و فجوری که کرده بودند، توبه نمودند.

### گفتار پایانی

این مرتبه سوم نزد شما میآیم. به گواهی دوسه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد.  
 ۲ پیش گفتم و پیش میگویم که گویا دفعه دوم حاضر بودهام، هر چند الان غایب هستم، آنانی را که قبل از این گناه کردند و همه دیگران را که اگر باز آیم، مسامحه نخواهم نمود.  
 ۳ چونکه دلیل مسیح را که در من سخن میگوید می جوید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما تواناست.  
 ۴ زیرا هرگاه از ضعف مصلوب گشت، لیکن از قوت خدا زیست میکند. چونکه مانیز در روی ضعیف هستیم، لیکن با او از قوت خدا که به سوی شماست، زیست خواهیم کرد.  
 ۵ خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را باز یافت کنید. آیا خود را نمی شناسید که عیسی مسیح در شماست اگر مردود نیستید؟  
 اما امیدوارم که خواهید دانست که ما مردود نیستیم.  
 ۷ و از خدا مسالت میکنم که شما هیچ بدی نکنید، نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم، بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید، هر چند ما گویا مردود باشیم.  
 ۸ زیرا که هیچ نمی توانیم به خلاف راستی عمل نمایم بلکه برای راستی.  
 ۹ و شادمانیم وقتی که ما ناتوانیم و شما توانا بید. و نیز برای این دعا میکنم که شما کامل شوید.  
 ۱۰ از این جهت این را در غیاب مینویسم تا هنگامی که حاضر شوم، سختی نکنم بحسب آن قدرتی که خداوند بجهت بنانه برای خرابی به من داده است.  
 خلاصهای برادران شاد باشید، کامل شوید، تسلی پذیرید، یک رای و باسلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی باشما خواهد بود.  
 ۱۲ یکدیگر را به بوسه مقدسه توحیت نمائید.  
 ۱۳ جمیع مقدسان به شما سلام میرسانند.  
 فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد. آمین.

## رساله پولس رسول به غلاطیان

پولس، رسول نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید، و همه برادرانی که با من میباشند، به کلیساهای غلاطیه، فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد؛ که خود را برای گاهان ماداد تا ما را از این عالم حاضر شریر بحسب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشید، که او را تا ابد الاباد جلال باد. آمین.

### انجیل دیگر نیست

تعجب میکنم که بدین زودی از آن کس که شمارا به فیض مسیح خوانده است، برمی گردید به سوی انجیل دیگر، (که) انجیل (دیگر) نیست. لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند. ۸ بلکه هر گاه ما هم یا فرشتهای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شمار ساند، انا تیماباد. ۹ چنانکه پیش گفتیم، الان هم بازمی گویم: اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد، انا تیماباد. ۱۰ آیا الحال مردم را در رای خود میآورم؟ یا خدا را یا رضامندی مردم را می طلبم؟! اگر تا بحال رضامندی مردم را می خواستم، غلام مسیح نمی بودم.

اما ای برادران شمارا اعلام میکنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طریق انسان نیست.

۱۲ زیرا که من آن را از انسان نیافتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح.

۱۳ زیرا سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیدهاید که بر کلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم و آن را ویران میساختم، و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید اجداد خود بغایت غیور میبودم.

۱۵ اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد

که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتها بدو بشارت دهم، در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم، و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم.

پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و یازده روز با وی بسر بردم.

۱۹ اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خدا و ندران ندیدم.

۲۰ اما در باره آنچه به شما مینویسم، اینک در حضور خدا دروغ نمی گویم.

۲۱ بعد از آن به نواحی سوریه و قیلیقیه آمدم.

۲۲ و به کلیساهای یهودیه که در مسیح بودند صورت غیر معروف بودم،

جز اینکه شنیده بودند که «نکه پیشتر ما جفا مینمود، الحال بشارت میدهد به همان ایمانی که قبل از این ویران میساخت.» و خدا را در من تجید نمودند.

### پذیرش پیام پولس بوسیله رسولان

پس بعد از چهارده سال بابرنا با بازه اورشلیم رفتم و تیتوس را همراه خود بردم.

۲ ولی به الهام رفتم و انجیلی را که در میان امتها بدان موعظه میکنم، به ایشان عرضه داشتم، اما در خلوت به معتبرین، مبادا عبث بدوم یاد و دیده باشم.

۳ لیکن تیتوس نیز که همراه من و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود.

۴ و این به سبب برادران کذب بود که ایشان را خفیه در آوردند و خفیه درآمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم، جاسوسی کنند و تا ما را به بندگی در آوردند.

۵ که ایشان را یک ساعت هم به اطاعت در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند.

اما از آنانی که معتبراند که چیزی میباشند هر چه بودند مرا تفاوتی نیست، خدا بر صورت انسان نگاه نمی کند زیرا آنانی که معتبراند، به من هیچ نفع نرسانیدند.

۷ بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنانکه بشارت مختونان به پطرس، زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد، در من هم برای امتها عمل کرد.

۹ پس چون یعقوب و کیفاویو حنا که معتبر به ارکان بودند، آن فیضی را که به من عطا شده بود دیدند، دست رفاقت به من و برنابا دادند تا ما به سوی امتها برویم، چنانکه ایشان به سوی مختونان؛ جز آنکه فقرارایا بداریم و خود نیز غیور به کردن این کار بودم.

### مخالفت با پطرس

اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را و بر و مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود، چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب، با امتها غذا میخورد؛ ولی چون آمدند، از آنانی که اهل ختنه بودند ترسیده، باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت.

۱۳ و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند، بحدی که برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد.

ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی کنند، پیش روی همه پطرس را گفتم: «گرتو که یهود هستی، به طریق امتها و نه به طریق یهود زیست میکنی، چون است که امتها را مجبور میسازی که به طریق یهود رفتار کنند؟»  
ما که طبع یهود هستیم و نه نگاهکاران از امتها،

اما چونکه میفهمیم که هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.

اما اگر چون عدالت در مسیح را میطلبیم، خود هم نگاهکار یافت شویم، آیا مسیح خادم نگاه است؟ حاشا!

زیرا اگر با زینا کم آنچه را که خراب ساختم، هر آینه ثابت میکنم که خود متعدی هستم.

۱۹ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت به شریعت مردم تا نسبت به خدا زیست کنم.

۲۰ با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی میکند. و زندگانی که الحال در جسم میکنم، به ایمان بر پسر خدا میکنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.

۲۱ فیض خدا را باطل نمی سازم، زیرا اگر عدالت به شریعت میبود، هر آینه مسیح عبث مرد.

### ایمان یا اعمال شریعت؟

ای غلاطیان بیفهم، کیست که شمارا افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید؟

فقط این را میخواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت یافتهاید یا از خبر ایمان؟

آیا اینقدر بیفهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل میشوید؟

آیا اینقدر زحمات را عبث کشیدید اگر فی الحقیقه عبث باشد؟

پس آنکه روح را به شما عطا می کند و قوت در میان شما به ظهور میآورد، آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند؟

چنانکه ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد.

۷ پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند.

۸ و کتاب چون پیش دید که خدا امتها را از ایمان عادل خواهد شمرده به ابراهیم بشارت داد که «میع امتها از تو برکت خواهند یافت.» بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند.

زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت میباشند زیرا مکتوب است: «لعون است هر که ثابت ثماند در تمام نوشته های کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد.»

اما واضح است که هیچکس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی شود، زیرا که «دل به ایمان زیست خواهد نمود.»



اما شریعت از ایمان نیست بلکه «نکه به آنها عمل میکند، در آنها زیست خواهد نمود.»  
 مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه مالعت شد، چنانکه مکتوب است «لعون است هر که بر دار آویخته شود.»  
 تبارکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امتها آید و تا وعده روح رابه وسیله ایمان حاصل کنیم.  
 ای برادران، به طریق انسان سخن میگویم، زیرا عهدهی را که از انسان نیز استوار میشود، هیچکس باطل نمی سازد و نمی افزاید.  
 ۱۶ اما وعدهها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی گوید «نسلها» که گویا در باره بسیاری باشد، بلکه در باره یکی و «نسل تو»  
 که مسیح است.  
 ۱۷ و مقصود این است عهدهی را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که چهار صد و سی سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی  
 سازد بطوری که وعده نیست شود.  
 ۱۸ زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبودی. لیکن خدا آن رابه ابراهیم از وعده داد.

پس شریعت چیست؟ برای تقصیر هابرا آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد و بوسیله فرشتگان به دست متوسطی  
 مرتب گردید.  
 ۲۰ اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است.  
 ۲۱ پس آیا شریعت به خلاف وعده های خداست؟ حاشا! زیرا اگر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشید، هرآینه عدالت از شریعت  
 حاصل میشد.

۲۲ بلکه کتاب همه چیز را زیر نگاه بست تا وعده های که از ایمان به عیسی مسیح است، ایمانداران را عطا شود.  
 ۲۳ اما قبل از آمدن ایمان، زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که میبایست مکشوف شود، بسته شده بودیم.  
 ۲۴ پس شریعت لای ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم.  
 ۲۵ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لای نیستیم.

### پسران خدا

زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا میباشید.  
 ۲۷ زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید.  
 ۲۸ هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک میباشید.  
 ۲۹ اما اگر شما از آن مسیح میباشید، هرآینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده، وارث هستید.

### ولی میگویم مادامی که وارث صغیر

است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک همه باشد.  
 ۲ بلکه زیر دست ناظران و وکلای باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده باشد.  
 ۳ همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم، زیر اصول دنیوی غلام میبودیم.  
 ۴ لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد،  
 تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم.  
 ۶ اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا میکند «ابا یعنی «پدر»»  
 لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز بوسیله مسیح.

### نگرانی پولس برای غلاطیان

لیکن در آن زمان چون خدا را نمی شناختید، آنانی را که طبیعت خدایان نبودند، بندگی میکردید.  
 ۹ اما الحال که خدا را میشناسید بلکه خدا شمارا میشناسد، چگونه باز میگردید به سوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگری خواهید  
 از سر نو آنها را بندگی کنید؟

روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه میدارید.

۱۱ در باره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم.

ای برادران، از شما است عا دارم که مثل من بشوید، چنانکه من هم مثل شما شده ام. به من هیچ ظلم نکردید.

- ۱۳ اما آگاهید که بهسبب ضعف بدنی، اول به شما بشارت دادم.
- ۱۴ و آن امتحان مرا که در جسم من بود، خوار نشمر دید و مکروه نداشتید، بلکه مرا چون فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید.
- ۱۵ پس کجا است آن مبارک بادی شما؟ زیرا به شما شادم که اگر ممکن بودی، چشمان خود را بیرون آورده، به من میدادید.
- ۱۶ پس چون به شمار است میگویم، آیا دشمن شما شده ام؟
- شمارا به غیرت میطلبند، لیکن نه به خیر، بلکه میخواهند در برابر روی شما ببندند تا شما ایشان را بغیرت بطلبید.
- ۱۸ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است، نه تنها چون من نزد شما حاضر باشم.
- ۱۹ ای فرزندان من که برای شما باز در دزه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود.
- ۲۰ باری خواهش میگردم که الان نزد شما حاضر میبودم تا سخن خود را تبدیل کنم، زیرا که درباره شما متحیر شده ام.

## دو عهد

- شما که میخواهید زیر شریعت باشید، مرا بگوید آیا شریعت را نمی شنوید؟
- زیرا مکتوب است ابراهیم را دو پسر بود، یکی از کنیز و دیگری از آزاد.
- ۲۳ لیکن پسر کنیز، بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد، بر حسب وعده.
- ۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دوزن، دو عهد میباشند، یکی از کوه سینا برای بندگی میزاید و آن هاجراست.
- ۲۵ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب، و مطابق است با اورشلیمی که موجود است، زیرا که با فرزندان او در بندگی میباشد.
- ۲۶ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما میباشد.
- ۲۷ زیرا مکتوب است: «ای نازاد که زاییده ای، شاد باش! صدا کن و فریاد بر آوری تو که در دزه ندیده ای، زیرا که فرزندان زن بیکس از اولاد شوهر دار بیشتر اند.»
- لیکن مای برادران، چون اسحاق فرزندان وعده میباشد.
- ۲۹ بلکه چنانکه آنوقت آنکه بر حسب جسم تولد یافت، بروی که بر حسب روح بود جفای کرد، همچنین الان نیز هست.
- ۳۰ لیکن کتاب چه میگوید؟ «نیز و پسر اورا بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث نخواهد یافت.»
- خلاصهای برادران، فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زن آزادیم.

## آزادی در مسیح

- پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید.
- ۲ اینک من پولس به شما میگویم که اگر محتون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد.
- ۳ بلی باز به هر کس که محتون شود شهادت میدهم که مدیون است که تمامی شریعت را بهجا آورد.
- ۴ همه شما که از شریعت عادل میشوید، از مسیح باطل و از فیض ساقط گشتهاید.
- ۵ زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مترقب امید عدالت هستیم.
- ۶ و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نا محتونی بلکه ایمانی که به محبت عمل میکند.
- خوب میدویدید. پس کیست که شما را از اطاعت راستی منحرف ساخته است؟
- این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست.
- ۹ خمیر مایه اندک تمام خمیر را مخمر میسازد.
- ۱۰ من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهید داشت، لیکن آنکه شما را مضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت.
- ۱۱ اما ای برادران اگر من تا به حال به ختنه موعظه میگردم، چرا جفا میدهم؟ زیرا که در این صورت لغزش صلیب برداشته میشود.
- ۱۲ کاش آنانی که شما را مضطرب میسازند خویشتن را منقطع میساختند.
- زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شدهاید، اما زنها آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید.
- ۱۴ زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشتن محبت نما.

۱۵ اما اگر همدیگر را بگریزد و بخورد، با حذر باشید که مباد از یکدیگر هلاک شوید.

### زندگی بارو حالفدس

اما میگویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جانخواهید آورد.

۱۷ زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو یکدیگر منازعه میکنند بطوری که آنچه میخواهید نمیکنید.

۱۸ اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید.

و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور،

و بتپرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها،

و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شمارا خبر می دهم چنانکه قبل از این دادم، که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی شوند.

لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است،

که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست.

۲۴ و آنانی که از آن مسیح میباشند، جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساختهاند.

۲۵ اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار میکنیم.

۲۶ لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بریم.

### رفتار با یکدیگر

امای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که مباد اتونیز در تخریب افتی.

۲ بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را به جا آرید.

۳ زیرا اگر کسی خود را شخص گمان برد و حال آنکه چیزی نباشد، خود را میفریبد.

۴ اما هر کس عمل خود را امتحان بکند، آنگاه نفرد در خود به تنهایی خواهد داشت نه در دیگری، زیرا هر کس حامل بار خود خواهد شد.

۶ اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد.

۷ خود را فریب مدهید، خدا را استهزاء نمی توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را در خواهد کرد.

۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد، از جسم فساد را در و کند و هر که برای روح کارد از روح حیات جاودانی خواهد دروید.

۹ لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن در خواهیم کرد اگر ملول نشویم.

۱۰ خلاصه بقدری که فرصت داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی الخصوص با اهل بیت ایمان.

### نه ختنه بلکه خلقت تازه

ملاحظه کنید چه حروف جلی بدست خود به شما نوشتم.

۱۲ آنانی که میخواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند، ایشان شمارا مجبور میسازند که محتون شوید، محض اینکه برای صلیب مسیح جفانینند.

۱۳ زیرا ایشان نیز که محتون میشوند، خود شریعت را نگاه نمی دارند بلکه میخواهند شما محتون شوید تا در جسم شما نافر کنند.

۱۴ لیکن حاشا از من که نافر کنم جز از صلیب خداوند ماعیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.

۱۵ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزی است و نه نامختونی بلکه خلقت تازه.

۱۶ و آنانی که بدین قانون رفتار میکنند، سلامتی و رحمت برایشان باد و بر اسرائیل خدا.

۱۷ بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم.

۱۸ فیض خداوند ماعیسی مسیح با روح شما بادای برادران. آمین.

## رساله پولس رسول به افسسیان

پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح، به مقدسینی که در افسس میباشند و ایمانداران در مسیح عیسی، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

### برکت روحانی در مسیح

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح.

۴ چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بیعیب باشیم.

۵ که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی اراده خود،

برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.

۷ که در روی هسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافتیم.

۸ که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در حکمت و فطانت.

۹ چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید، بر حسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود،

برای انتظام کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او.

۱۱ که ما نیز در روی میراث او شده ایم، چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او. که همه چیزها را موافق رای اراده خود

میکند.

۱۲ تا از ما که اول امیدوار به مسیح میبودیم، جلال او ستوده شود.

۱۳ و در روی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در روی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم

شدید.

۱۴ که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود.

### شکرگزاری و دعا

بنابراین، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم،

باز نمی ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاها، خود،

تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید.

۱۸ تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین،

و چه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت به ما مومنین بر حسب عمل توانایی قوت او

که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید،

بالا تر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده میشود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز.

و همه چیز را از برپایه های او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسای او،

که بدن او است یعنی پری او که همه را در همه پر میسازد.

### نجات محض فیض

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید،

که در آنها قبل، رفتار می کردید بر حسب دوره این جهان بر وفق رئیس قدرت هو یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل

میکند.

۳ که در میان ایشان، همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی میگردیدم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل میآوردیم

و طبع فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران.

۴ لیکن خدا که در رحمانیت، دولت مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود،

ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافتیم.

۶ و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید.

۷ تا در عالمهای آینده دولت بینهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد.

۸ زیرا که محض فیض نجات یافتاید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال تاهیه چکس نفر نکند.

۱۰ زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.

### اتحاد در مسیح

لذا به یاد آورید که شما در زمان سلف (ی امت های در جسم که آنانی که به اهل ختنه نامیده میشوند، اما ختنه ایشان در جسم و ساخته شده به دست است، شمارا ناخوتون میخوانند)

که شما در آن زمان از مسیح جدا و از وطنیت خاندان اسرائیل، اجنبی و از عهد های وعده بیگانه و بیامید و بیخدا در دنیا بودید.

۱۳ لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده اید.

۱۴ زیرا که او سلامتی ما است که هر دور و رایک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت،

و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود، به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند.

۱۶ و تا هر دور در یک جسد با خدا مصالحه دهد، بوساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت،

و آمده بشارت مصالحه را رسانیده شما که دور بودید و مصالحه را به آنانی که نزدیک بودند.

۱۸ زیرا که بوسیله او هر دو نزدیک در یک روح دخول داریم.

پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا.

۲۰ و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است.

۲۱ که در روی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیكل مقدس در خداوند نمومیکند.

۲۲ و در روی شما نیز با هم بنا کرده میشود تا در روح مسکن خدا شوید.

### پولس، واعظ امت ها

از این سبب من که پولس هشتم و اسیر مسیح عیسی برای شما ای امت ها-

۲ اگر شنیده باشید تدبیر فیض خدا را که بجهت شما به من عطا شده است،

که این سراز راه کشف بر من اعلام شد، چنانکه مختصر پیش نوشتم،

و از مطالعه آن میتوانید ادراک مراد سر میسح بفهمید.

۵ که آن در قرنهای گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود، بطوری که الحال بر رسولان مقدس و انبیای او به روح مکشوف گشته است،

که امتها در میراث و در بدن و در بهره وعده او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند.

۷ که خادم آن شدم بحسب عطای فیض خدا که بر حسب عمل قوت او به من داده شده است.

۸ یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدسین، این فیض عطا شد که در میان امتها به دولت بیقیاس مسیح بشارت دهم،

و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سری که از بنای عالمها مستور بود، در خدایی که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید.

۱۰ تا آنکه الحال برابر باب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود،

بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود،

که در روی جسارت و دخول با اعتماد داریم به سبب ایمان وی.

۱۳ لهذا استدعا دارم که از زحمات من به جهت شما خسته خاطر مشوید که آنها نافر شما است.

### دعای افسسیان

از این سبب، زانو میزنم نزد آن پدر،

که از او هر خانواده های در آسمان و بر زمین مسمی میشود؛

که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور شوید،

تا مسیح به وساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود؛

و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛

وعارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا. الحال او را که قادر است که بکند بینهایت زیاد تر از آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل میکند، مرا وارد کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابد الابد جلال باد. آمین.

### یگانگی روح

لذا من که در خداوند اسیر می‌باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید، با کمال فروتنی و تواضع و حلم، و متحمل یکدیگر در محبت باشید؛  
و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید.  
۴ یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش.  
۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعمیم؛  
یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شماست.  
۷ لیکن هر یکی از ما را فیض بخشیده شد بحسب اندازه بخشش مسیح.  
۸ بنابراین می‌گوید: «ون اوبه اعلی علیین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخشش‌ها به مردم داد.»  
اما این صعود نمود چیست؟ جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین.  
۱۰ آنکه نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد بالا تر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پر کند.  
۱۱ و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را،  
برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح،  
تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم.  
۱۴ تا بعد از این اطفال متموج و روانه شده از یاد هر تعلیم نباشیم، از دغا بازی مردمان در حیلۀ اندیشی برای مکرهای گمراهی، بلکه در محبت پیروی راستی نموده، در هر چیز ترقی نماییم در او که سراسر است، یعنی مسیح؛  
که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و بر حسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمودید برای بنای خویشتن در محبت.

### زندگی مسیحی

پس این را می‌گویم و در خداوند شهادت میدهم که شما دیگر رفتار ننمایید، چنانکه امتها در بطالت ذهن خود رفتار مینمایند.  
۱۸ که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم، به سبب جهالتی که بجهت سخت دلی ایشان در ایشان است.  
۱۹ که بیفکر شده، خود را به فجور تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکی را به حرص به عمل آورند.  
لیکن شما مسیح را به اینطور نیا موختیاید.  
هرگاه او را شنید هاید و در او تعلیم یافتید، به نهجی که راستی در عیسی است.  
۲۲ تا آنکه شما از جهت رفتار گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوات فریبده فاسد میگردد، از خود بیرون کنید.  
۲۳ و به روح ذهن خود تازه شوید.  
۲۴ و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشید.  
لذا دروغ را ترک کرده، هر کس با همسایه خود راست بگوید، زیرا که ما اعضای یکدیگریم.  
۲۶ خشم گیرید و نگاه مورزید؛ خورشید بر غیظ شما غروب نکند.  
۲۷ ابلیس را محال ندهید.  
۲۸ دزد دیگری دزدی نکند بلکه به دستهای خود کار نیکو کرده، زحمت بکشد تا بتواند نیاز مندی را چیزی دهد.  
۲۹ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنای نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند.  
۳۰ و روح قدوس خدا را که به او تار و زرستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید.  
۳۱ و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خباثت را از خود دور کنید،  
و بایگدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمائید چنانکه خدا در مسیح شمارا هم آمرزیده است.



- پس چون فرزندان عزیزه خدا اقتدا کنید.
- ۲ و در محبت رفتار نماید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذرانید. اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود، چنانکه مقدسین را می‌شاید.
- ۴ و نه قباح و بی‌بود هگویی و چرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه شکرگزاری.
- ۵ زیرا این رایقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بتپرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد.
- ۶ هیچکس شمارا به سخنان باطل فریب ندهد، زیرا که به سبب اینها غضب خدا بر بنای معصیت نازل میشود.
- ۷ پس با ایشان شریک مباشید.
- زیرا که پیشتر ظلمت بودید، لیکن الحال در خداوند نور می‌باشید. پس چون فرزندان نور رفتار کنید.
- ۹ زیرا که میوه نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است.
- ۱۰ و تحقیق نماید که پسندیده خداوند چیست.
- ۱۱ و در اعمال بیشتر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید، زیرا کارهایی که ایشان در خفا میکنند، حتی ذکر آنها هم قبیح است.
- ۱۳ لیکن هر چیزی که مذمت شود، از نور ظاهر می‌گردد، زیرا که هر چه ظاهر میشود نور است.
- ۱۴ بنابراین می‌گوید ای تو که خوابیدهای، بیدار شده، از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد.
- پس با خبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان.
- ۱۶ و وقت را در بیداری اینروزها شریک است.
- ۱۷ از این جهت بی‌فهم مباشید، بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست.
- ۱۸ و مست شراب مشوید که در آن غرور است، بلکه از روح پرشوید.
- ۱۹ و بایکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید.
- ۲۰ و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ماعیسی مسیح شکر کنید.
- ۲۱ همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید.
- زنان و شوهران**
- ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را.
- ۲۳ زیرا که شوهر سرزن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات‌دهنده بدن است.
- ۲۴ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در امری باشند.
- ای شوهران زنان خود را محبت نماید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد.
- ۲۶ تا آن رابه غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید، تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بیعیب باشد.
- ۲۸ به همین طور، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشتن را محبت مینماید.
- ۲۹ زیرا هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت و نوازش میکند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را.
- ۳۰ زانو که اعضای بدن وی می‌باشیم، از جسم و از استخوانهای او.
- ۳۱ از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده، با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو بیکتن خواهند بود.
- ۳۲ این سر، عظیم است، لیکن من در باره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم.
- ۳۳ خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود.

### فرزندان و والدین

- ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نماید، زیرا که این انصاف است.
- ۲ «در و مادر خود را احترام نما» که این حکم اول با وعده است.
- ۳ «تورا عاقبت باشد و عمر در از بر زمین کنی.»

وای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید بلکه ایشان را به تادیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید.

### غلامان و آقایان

ای غلامان، آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز یا ساده دلی اطاعت کنید.

۶ نه به خدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان، بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل به عمل میآورند،

و به نیت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسان را،

و میدانند هر کس که عمل نیکو کند، مکافات آن را از خداوند خواهد یافت، خواه غلام و خواه آزاد.

۹ وای آقایان، با ایشان به همین نسق رفتار نمایید و از تهدید کردن احتراز کنید، چونکه میدانید که خود شمار هم آقایانی هست در آسمان

و او را نظریه ظاهر نیست.

### اسلحه روحانی

خلاصه‌های برادران من، در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید.

۱۱ اسلحه تمام خدا را بیوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید.

۱۲ زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه باریاستها و قدرت‌ها و جهان داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت

در جایهای آسمانی.

۱۳ لهذا اسلحه تام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را بهجا آورده، بایستید.

۱۴ پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده، بایستید.

۱۵ و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید.

۱۶ و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریرا خاموش کنید.

۱۷ و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید.

۱۸ و بادعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید.

و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا با گشادگی زبان سرانجیل را به دلیری اعلام نمایم،

که برای آن در زنجیرهای ایلیچگیری میکنم تا در آن به دلیری سخن گویم، بطوری که میباید گفت.

اماتاشما هم از احوال من و از آنچه میکنم مطلع شوید، تیخیکس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است، شمار از هر چیز خواهد آگاهانید،

که او را بجهت همین به نزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید و او دلهای شمار اتسلی بخشد.

۲۳ برادران را سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند باد.

۲۴ با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بیفسادی دارند، فیض باد. آمین.

## رساله پولس رسول به فیلیپان

پولس و تیموتاوس، غلامان عیسی مسیح، به همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلیپ میباشند با اسقفان و شماسان، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

### شکرگزاری و دعا

در تمامی یادگاری شما خدای خود را شکر می گذارم،

و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما به خوشی دعا می کنم،

به سبب مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا به حال.

۶ چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.

۷ چنانکه مرا سزاوار است که درباره همه شما همین فکر کنم زیرا که شمارا در دل خود میدارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات

انجیل همه شما با من شریک در این نعمت هستید.

۸ زیرا خدا مرا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم.

و برای این دعا می کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شود.

۱۰ تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بیغش و بیلغزش باشید،

و پر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تجید و حمد خدا است.

### زنجیرهای پولس و پیشرفت انجیل

اما ای برادران، می خواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت، بر عکس به ترقی انجیل انجامید،

بحدی که زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج خاص و به همه دیگران.

۱۴ واکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد به هم رسانیده، بیشتر جرات میکنند که کلام خدا را بپرس بگویند.

۱۵ اما بعضی از حسد و نزاع به مسیح موعظه میکنند، ولی بعضی هم از خشنودی.

۱۶ اما آنان از تعصب نه از اخلاص به مسیح اعلام میکنند و گمان میبرند که به زنجیرهای من زحمت میافزایند.

۱۷ ولی اینان از راه محبت، چونکه میدانند که من بجهت حمایت انجیل معین شده ام.

پس چه؟ جز اینکه به هر صورت، خواه به بهانه و خواه به راستی، به مسیح موعظه میشود و از این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد،

زیرا میدانم که به نجات من خواهد انجامید بوسیله دعای شما و تایید روح عیسی مسیح،

بر حسب انتظار و امید من که در هیچ چیز نخالت نخواهم کشید، بلکه در کمال دلیری، چنانکه همیشه، الان نیز مسیح در بدن من جلال

خواهد یافت، خواه در حیات و خواه در موت.

۲۱ زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع.

۲۲ ولیکن اگر زیستن در جسم، همان ثمر کار من است، پس نمی دانم کدام را اختیار کنم.

۲۳ زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم، چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است.

۲۴ لیکن در جسم ماندن برای شما لازمتر است.

۲۵ و چون این اعتماد را دارم، میدانم که خواهم ماند و زنده شما توقف نخواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما،

تا نخر شما در مسیح عیسی در من افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما.

### یککلی در مسیح

باری بطور شایسته انجیل مسیح رفتار نماید تا خواه آیم و شما را بینم و خواه غایب باشم، احوال شما را بشنوم که به یک روح برقرارید و

به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده میکنید.

۲۸ و در هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است، اما شمارا دلیل نجات و این از خدا است.

۲۹ زیرا که به شما عطا شد به خاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او. و شما را همان مجاهده است که در من دیدید و الان هم می‌شنوید که در من است.

بنابراین اگر نصیحتی در مسیح، یا تسلی محبت، یا شراکت در روح، یا شفقت و رحمت هست، پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید.

۳ و هیچ چیز از راه تعصب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید.

۴ و هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکنند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز.

پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود

که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد،

لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛

و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتر را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.

۹ از این جهت خدا نیز او را بغایت سرفراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید.

۱۰ تا به نام عیسی هر زانوئی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود،

و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تجلید خدای پدر.

پسای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع میبودید، نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیاد تر الان وقتی که غایم، نجات خود را به ترس

و لرز بعمل آورید.

۱۳ زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد میکند.

۱۴ و هر کاری را بدون همه‌مه و مجادله بکنید،

تا بیعیب و ساده دل و فرزندان خدا بیلامت باشید، در میان قومی کج‌رو و گردنکش که در آن میان چون نیرها در جهان میدرخشید،

و کلام حیات را برمی‌افزاید، بجهت نغمه‌نفر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندیده و عبث زحمت نکشیده باشم.

بلکه هر گاه بر قربانی و خدمت ایمان شمار یخته شوم، شادمان هستم و یا همه شما شادی میکنم.

۱۸ و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی میکنید.

### اعزام تیموتائوس و اپفردتس

و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتائوس را به زودی نزد شما بفرستم تا من نیز از احوال شما مطلع شده، تازه روح گردم.

۲۰ زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که به اخلاص درباره شما اندیشد.

۲۱ زانو و که همه نفع خود را می‌طلبند، نه امور عیسی مسیح را.

۲۲ اما دلیل او را میدانید، زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت میکند، او با من برای انجیل خدمت کرده است.

۲۳ پس امیدوارم که چون دیدم کار من چطور می‌شود، او را بید رنگ بفرستم.

۲۴ اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم به زودی پیام.

ولی لازم دانستم که اپفردتس را به سوی شمار وانه نمایم که مرا برادر و همکار و همجنگ میباید، اما شمارا رسول و خادم حاجت من.

۲۶ زیرا که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود.

۲۷ و فی الواقع بیمار و مشرف بر موت بود، لیکن خدا بروی ترحم فرمود و نه براو فقط بلکه بر من نیز تا مرغمی برغم نباشد.

۲۸ پس به سعی بیشتر او را روانه نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود.

۲۹ پس او را در خداوند با کمال خوشی پذیرید و چنین کسان را محترم بدارید،

زیرا در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند.

### مسیح، هدف حقیقی زندگی

خلاصه‌های برادران من، در خداوند خوش باشید. همان مطالب را به شما نوشتن بر من سنگین نیست و ایمنی شماست.

۲ از سنگها با حذر باشید. از اعمالان شریر احتراز نمایید. از مقطوعان پرهیزید.

- ۳ زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی نخر می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم.
- ۴ هر چند مراد جسم نیز اعتماد است. اگر کسی دیگر گمان برد که در جسم اعتماد دارد، من بیشتر.
- ۵ روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت فریسی، از جهت غیرت جفا کننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب.
- اما آنچه مرا اسود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم.
- ۸ بلکه همه چیز از این جهت است که من به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم.
- ۹ و در روی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح میشود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است.
- ۱۰ و تا او را وقت قیامت وی را و شراکت در نجهای وی را بشناسم و باموت او مشابه گردم.
- ۱۱ مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم.
- ۱۲ نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم، ولی در پی آن میکوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مراد دست آورد.
- ای برادران، گمان نمی‌برم که من بدست آورده‌ام، لیکن یک چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده، در پی مقصد می‌کوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است.
- ۱۵ پس جمیع ما که کامل هستیم، این فکر داشته باشیم و اگر فی الجمله فکر دیگری دارید، خدا این راهم بر شما کشف خواهد فرمود.
- ۱۶ اما به هر مقامی که رسیدهایم، به همان قانون رفتار باید کرد.
- ای برادران، با هم به من اقتدا نمائید و ملاحظه کنید آنانی را که بحسب نمونهای که در ما دارید، رفتار میکنند.
- ۱۸ زیرا که بسیاری رفتاری نمایند که ذکر ایشان را بارها برای شما کرده‌ام و حال نیز با گریه می‌کنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند، که انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و نخر ایشان در ننگ ایشان، و چیزهای دنیوی را اندیشه میکنند.
- ۲۰ اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات دهند یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم، که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود، بر حسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند.

### نصایح

- بنابراین، ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من، به همینطور در خداوند استوار باشید ای عزیزان.
- ۲ از افودیه استدعا دارم و به سنتیخی التماس دارم که در خداوند یک رای باشند.
- ۳ و از تونیزای همقطار خالص خواهش می‌کنم که ایشان را امداد کنی، زیرا در جهاد انجیل با من شریک می‌بودند با کلیمنتس نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است.
- در خداوند دائم شاد باشید. و باز می‌گویم شاد باشید.
- ۵ اعتدال شمار بر جمیع مردم معروف بشود. خداوند نزدیک است.
- ۶ برای هیچ چیز اندیشه نکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسولات خود را به خدا عرض کنید.
- ۷ و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلهاو ذهنهای شمار در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت.
- خلاصهای برادران، هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد، در آنها تفکر کنید.
- ۹ و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده‌اید، آنها را بعمل آرید، و خدای سلامتی شما خواهد بود.
- شکر برای هدایا

- و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان آخر، فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر میکردید، لیکن فرصت نیافتید.
- ۱۱ نه آنکه درباره احتیاج سخن میگویم، زیرا که آموختهم که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم.
- ۱۲ و ذلت رامی دانم و دولت مندی را هم میدانم، در هر صورت و در همه چیز، سیری و گرسنگی و دولت مندی و افلاس را یاد گرفته ام.
- ۱۳ قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت میبخشد.
- ۱۴ لیکن نیکویی کردید که در تنگی من شریک شدید.
- ۱۵ اما ای فیلیپیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل، چون از مکادونیه روانه شدم، هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس.
- ۱۶ زیرا که در تسالونیکی هم یک دو دفعه برای احتیاج من فرستادید.
- ۱۷ نه آنکه طالب بخشش باشم، بلکه طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفزاید.
- ۱۸ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم. پر گشته ام چونکه هدایای شما را از این فردتس یافته ام که عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست.
- ۱۹ اما خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود.
- ۲۰ و خدا و پدر ما را تا ابد الاباد جلال باد. آمین.
- هر مقدس را در مسیح عیسی سلام برسانید. و برادرانی که با من میباشند به شما سلام میفرستند.
- ۲۲ جمیع مقدسان به شما سلام میرسانند، علی الخصوص آنانی که از اهل خانه قیصر هستند.
- ۲۳ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.



## رساله پولس رسول به کولسیان

پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیموتاوس برادر،  
به مقدسان در کولسی و برادران امین، در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

### شکرگزاری و دعا

خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم و پیوسته برای شما دعا مینماییم،  
چونکه ایمان شما در مسیح عیسی و محبتی را که با جمع مقدسان مینماید شنیدیم،  
به سبب امیدی که بجهت شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آن را در کلام راستی انجیل سابق شنیدید،  
که به شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز و میوه میآورد و نمومیکند، چنانکه در میان شما نیز از روزی که آن را شنیدید و فیض خدا را  
در راستی دانستاید.

۷ چنانکه از افراس تعلیم یافتید که هم خدمت عزیز ما و خادم امین مسیح برای شماست.

۸ و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد.

و از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما و مسالت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت  
و فهم روحانی پر شوید،

تا شما به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید،  
و به اندازه توانایی جلال او به قوت تمام زور آور شوید تا صبر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشید؛

و پدر را شکر گزاید که ما را لایق بهره میراث مقدسان در نور گردانیده است،

و ما را از قدرت ظلمت رها نکرده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت،

که در روی فدیه خود یعنی آمرزش گناهان خویش رایافته ایم.

### شخصیت مسیح

و اوصورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان.

۱۶ زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات؛  
همه بوسیله او و برای او آفریده شد.

۱۷ و او قبل از همه است و در روی همه چیز قیام دارد.

۱۸ و او بدنی کلیسا را سر است، زیرا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود.

۱۹ زیرا خدا را رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود،

و اینکه بوسیله او و همه چیز را با خود مصالحه دهد، چونکه به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. بلی بوسیله او خواهد آنچه بر  
زمین و خواهد آنچه در آسمان است.

۲۱ و شما را که سابق از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید، بالفعل مصالحه داده است،

در بدن بشری خود بوسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بیعیب و بیلامت حاضر سازد،

به شرطی که در ایمان بنیاد نهاده و قیام بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافتهاید و به تمامی خلقت زیر آسمان بدان موعظه  
شده است و من پولس خادم آن شده ام.

### زحمات پولس در راه کلیسا

الان از زحمتهای خود در راه شمشادی میکنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال میرسانم برای بدن او که کلیسا است،

که من خادم آن گشتم بر حسب نظارت خدا که به من برای شما سپرده شد تا کلام خدا را به کمال رسانم؛

یعنی آن سری که از دهرها و قرنهای گذشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید،

که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سردر میان امتهای که آن مسیح در شما و امید جلال است.

۲۸ و ما او را اعلان مینماییم، در حالتیکه هر شخص را تنبیه میکنیم و هر کس را به هر حکمت تعلیم میدهم تا هر کس را کامل در مسیح

عیسی حاضر سازیم.

۲۹ و برای این نیز محنت میکشتم و مجاهده مینمایم بحسب عمل او که در من به قوت عمل میکند. زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل لا و دکیه و آنانی که صورت مراد جسم ندید هاند، تادهای ایشان تسلی یابد و ایشان در محبت پیوند شده، به دولت یقین فهم تمام و به معرفت سر خدا برسند؛ یعنی سر مسیح که در وی تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است.

۴ اما این را میگویم تا هیچکس شما را به سخنان دلا ویزا غوا نکند، زیرا که هر چند در جسم غایم لیکن در روح با شما بوده، شادی میکنم و نظم و استقامت ایمانتان را در مسیح نظاره میکنم.

### آزادی مسیحیان از اصول دنیوی

پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمائید، که در او ریشه کرده و بنیاد شده و در ایمان را سخ گشتهاید، بطوری که تعلیم یاقتهاید و در آن شکرگزاری بسیار می نمائید.

۸ با خبر باشید که کسی شمارا نر باید به فلسفه و مکر باطل، بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح، که در وی از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است.

۱۰ و شما در وی تکمیل شدهاید که سر تمامی ریاست و قدرت است.

۱۱ و در وی مختون شدهاید، به ختنه ناساخته به دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختتان مسیح.

۱۲ و با وی در تعمیر مدفون گشتید که در آن هم بر خیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان بر خیزانید.

۱۳ و شما را که در خطایا و نا مختونی جسم خود مرده بودید، با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شمارا آرزید، و آن دستخطی را که ضد ما و مشتمل بر فریض و به خلاف ما بود محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده از میان برداشت.

۱۵ و از خویشتن ریاسات و قوت را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفر یافت. پس کسی در باره خوردن و نوشیدن و در باره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند، زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است.

۱۸ و کسی انعام شمارا نر باید از رغبت به فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموری که دیده است که از ذهن جسمانی خود بیجا مغرور شده است؛ و بهسر متمسک نشده که از آن تمامی بدن به توسط مفاصل و بندها ممدیافته و با هم پیوند شده، نمومی کند به نموی که از خدا است.

۲۰ چونکه با مسیح از اصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فریض نهاده میشود؟ که لمس مکن و چش بلکه دست مگذار!

(همه اینها محض استعمال فاسد میشود) (بحسب تقالید و تعالیم مردم، که چنین چیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد، ولی فایدهای برای رفع تن پروری ندارد.

### اصول زندگی روحانی

پس چون با مسیح بر خیزانیده شدید، آنچه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا انشسته.

۲ در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است.

۳ زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است.

۴ چون مسیح که زندگی ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد.

پس اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید، زنا و ناپاکی و هوی و هوس و شهوت قبیح و طمع که بتپرستی است که بهسبب اینها غضب خدا بر بنای معصیت وارد میآید.

۷ که شما نیز سابق در اینها رفتار میکردید، هنگامی که در آنها زیست مینمودید.

۸ لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بد خوئی و بد گوئی و فحش را از زبان خود.

۹ به یکدیگر دروغ مگوئید، چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کردهاید، و تازه را پوشید هاید که به صورت خالق خویش تابه معرفت کامل، تازه میشود،

- که در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است.  
 پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید؛  
 و متحمل بکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هر گاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنانکه مسیح شمارا آمرزید، شما نیز چنین کنید.  
 ۱۴ و بر این همه محبت را که کمر بند کمال است بپوشید.  
 ۱۵ و سلامتی خدا در دل‌های شما مسلط باشد که به آن هم در یک بدن خوانده شده‌اید و شاگرد باشید.  
 ۱۶ کلام مسیح در شما به دولت‌مندی و به کمال حکمت ساکن بشود و بکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید.  
 ۱۷ و آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید.

### اصول روابط مسیحی

- ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمائید، چنانکه در خداوند می‌شاید.  
 ۱۹ ای شوهران، زوجه‌های خود را محبت نمائید و با ایشان تلخی مکنید.  
 ۲۰ ای فرزندان، والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند.  
 ۲۱ ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، مبادا شکسته دل شوند.  
 ۲۲ ای غلامان، آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید، نه به خدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم، بلکه به اخلاص قلب و از خداوند بترسید.  
 ۲۳ و آنچه کنید، از دل کنید بخاطر خداوند نه به بخاطر انسان.  
 ۲۴ چون میدانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت، چونکه مسیح خداوند را بندگی میکنید.  
 ۲۵ زیرا هر که ظلم کند، آن ظلمی را که کرد، خواهد یافت و ظاهر بینی نیست.

ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را به جا آرید، چونکه میدانید شمارا نیز آقایانی هست در آسمان.  
**نصایح روحانی**

- در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید.  
 ۳ و در باره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاد هام بگویم،  
 و آن را بطوری که میباید تکلم کنم و مبین سازم.  
 ۵ زمان را در یافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید.  
 ۶ گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد.

### تجیات

- تخیکس، برادر عزیز و خادم امین و همخدمت من در خداوند، از همه احوال من شمارا خواهد آگاهانید،  
 که او را به همین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دل‌های شمارا تسلی دهد،  
 با انیسیمس، برادر امین و حیب که از خود شماست، شمارا از همه گزارش اینجا آگاه خواهند ساخت.  
 ۱۰ ارسترخس همزندان من شمارا سلام میرساند، و مرقس عموزاده برنابا که در باره او حکم یافته‌اید، هر گاه نزد شما آید او را بپذیرید،  
 و یسوع، ملقب به یسوس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت شده، باعث تسلی من گردیدند.  
 ۱۲ افراس به شما سلام میرساند که یکی از شما و غلام مسیح است و پیوسته برای شما در دعاهای خود جد و جهد میکند تا در تمامی اراده خدا کامل و متیقن شوید.  
 ۱۳ و برای او گواهی میدهم که در باره شما و اهل لاودکیه و اهل هیراپولس بسیار محنت میکشد.  
 ۱۴ و لوقای طبیب حیب و دیماس به شما سلام میرسانند.  
 برادران در لاودکیه و نیفاس و کلیسای را که در خانه ایشان است سلام رسانید.  
 و چون این رساله برای شما خوانده شد، مقرر دارید که در کلیسای لاودکیان نیز خوانده شود و رساله از لاودکیه را هم شما بخوانید.  
 ۱۷ و به ارخپس گوید: «اخبار باش تا آن خدمتی را که در خداوند یافته‌ای به کمال رسانی.»  
 تحیت من، پولس، به دست خودم. زنجیرهای مرا بخاطر دارید. فیض با شما باد. آمین.

## رساله اول پولس رسول به تسالونیکان

پولس و سلوانس و تیموتاوس، به کلیسای تسالونیکان که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند میباشید.  
فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

### شکرگزاری

پیوسته در باره جمیع شما خدا را شکر می کنیم و دائم در دعاهای خود شمارا ذکر می نمایم،  
چون اعمال ایمان شما و محنت محبت و صبر امید شمارا در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد میکنیم.  
زیرا کهای برادران وای عزیزان خدا، از برگزیده شدن شما مطلع هستیم،  
زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشده، بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل، چنانکه میدانید که در میان شما بخاطر شما چگونه  
مردمان شدیم.  
۶ و شما به ما و به خداوند اقتدا نمودید و کلام را در زحمت شدید، با خوشی روح القدس پذیرفتید،  
به حدی که شما جمیع ایمانداران مکادونیه و اخائیه را نمونه شدید،  
بنوعی که از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و اخائیه نواخته شد، بلکه در هر جا ایمان شما به خدا شیوع یافت، بقسمی که احتیاج  
نیست که ما چیزی بگوئیم،  
زیرا خود ایشان در باره ما خبر میدهند که چه قسم وارد به شما شدیم و به چه نوع شما را بتابه سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حی  
حقیقی را بندگی نمایید،  
و تا پس او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان بر خیزانید، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده میرهاند.

### خدمات پولس در تسالونیک

زیرای برادران، خود میدانید که ورود ما در میان شما باطل نبود.  
۲ بلکه هر چند قبل از آن در فیلیپس زحمت کشیده و بی احترامی دیده بودیم، چنانکه اطلاع دارید، لیکن در خدای خود دلیری کردیم  
تا انجیل خدا را با جود و جهد شدید به شما اعلام نمایم.  
۳ زیرا که نصیحت ما از گمراهی و خباثت وریانست،  
بلکه چنانکه مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم، همچنین سخن میگوئیم و طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی  
خدایی که دلهای ما را می آزماید.  
۵ زیرا هرگز سخن تملقا میزننگفتم، چنانکه میدانید، و نه بهانه طمع کردیم، خدا شاهد است؛  
و نه بزرگی از خلق جستیم، نه از شما و نه از دیگران، هر چند چون رسولان مسیح بودیم، میتوانستیم سنگین باشیم.  
۷ بلکه در میان شما به ملایمت بسر میبردیم، مثل دایهای که اطفال خود را میپرورد.  
۸ بدین طرز شایق شما شده، راضی میبودیم که نه همان انجیل خدا را به شما هدیم، بلکه جانهای خود را نیز از بس که عزیز ما بودید.  
۹ زانو و کهای برادران محنت و مشقت ما را یاد میدارید زیرا که شبانه روز در کار مشغول شده، به انجیل خدا شمارا موعظه میکردیم  
که مبادا بر کسی از شما بار نهم.  
شما شاهد هستید و خدا نیز که به چه نوع با قند و سیت و عدالت و بیعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم.  
۱۱ چنانکه میدانید که هر یکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را نصیحت و دلداری مینمودیم،  
و وصیت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدایی که شمارا به ملکوت و جلال خود میخواند.  
۱۳ و از اینجهت ما نیز دائم خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتید، بلکه  
چنانکه فی الحقیقه است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل میکند.  
۱۴ زیرا کهای برادران، شما اقتدا نمودید به کلیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی میباشند، زیرا که شما از قوم خود همان زحمت  
را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند،

که عیسی خداوند و انبیای خود را کشتند و بر ما جفا کردند؛ و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم، و ما را منع میکنند که به امتها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه گناهان خود را البریز میکنند، اما منتهای غضب ایشان را فرو گرفته است.

### اشتیاق پولس برای دیدن تسالونیکیان

لیکن ما ای برادران، چون بقدر ساعتی در ظاهر نه در دل از شما مجبور شدیم، به اشتیاق بسیار زیاد تر کوشیدیم تا روی شما را ببینیم. ۱۸ و بدین جهت یک دو دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت. ۱۹ زیرا که چیست امید و سرور و تاج نغمه ما؟ مگر شما نیستید در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهور او؟ زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید.

پس چون دیگر شکیبایی نداشتیم، رضای بدین دادیم که ما را در این تیناها و گذاردند. ۲ و تیموتاوس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است، فرستادیم تا شما را استوار سازد و در خصوص ایمانتان شما را نصیحت کند. ۳ تا هیچکس از این مصائب متزلزل نشود، زیرا خود میدانید که برای همین مقرر شدیم. ۴ زیرا هنگامی که نزد شما بودیم، شما را پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم، چنانکه واقع شد و میدانید. ۵ لهذا من نیز چون شکیبایی نداشتیم، فرستادم تا ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کننده، شما را تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد.

### گزارش دلگرم کننده تیموتاوس

اما الحال چون تیموتاوس از نزد شما به ما رسید و مرثه ایمان و محبت شما را به ما رسانید و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد میکنید و مشتاق ملاقات ما میباشید، چنانکه ما نیز شایق شما هستیم، لذا ای برادران، در همه ضیق و مصیبتی که داریم، از شما به سبب ایمانتان تسلی یافتیم. ۸ چونکه الان زیست میکنیم، اگر شما در خداوند استوار هستید. ۹ زیرا چه شکرگزاری به خدا تو انیم نمود به سبب این همه خوشیای که به حضور خدا در باره شما داریم؛ که شبانه روزی شما دعا میکنیم تا شما را و برو ملاقات کنیم و نقص ایمان شما را به کمال رسانیم. ۱۱ اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما عیسی مسیح راه ما را به سوی شما راست بیاورد. ۱۲ و خداوند شما را نمود دهد و در محبت بایکدیگر و با همه افزونی بخشد، چنانکه ما شما را محبت مینماییم، تا دلهای شما را استوار سازد، ببعیب در قدوسیت، به حضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور خداوند ما عیسی مسیح، با جمیع مقدسین خود.

### زندگی مسیحی

خلاصهای برادران، از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس میکنیم که چنانکه از ما یافتهاید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید، به همانطور زیاد تر ترقی نمائید. ۲ زیرا میدانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم. ۳ زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از ناپرهیزید. ۴ تا هر کسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دریابد، و نه در هوس شهوت، مثل امتهایی که خدا را نمی شناسند. ۶ و تا کسی در این امر دست تظاول یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است. ۷ چنانکه سابق نیز به شما گفته و حکم کرده ایم، زیرا خدا ما را به ناپاکی ننخوانده است، بلکه به قدوسیت. ۸ لهذا هر که حقیر شمارد، انسان را حقیر نمی شمارد، بلکه خدا را که روح قدوس خود را به شما عطا کرده است. اما در خصوص محبت برادرانه، لازم نیست که به شما بنویسم، زیرا خود شما از خدا آموخته شدهاید که یکدیگر را محبت نمائید؛ و چنین هم میکنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیه میباشند. لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیاد تر ترقی کنید.

۱۱ و حریص باشید در اینکه آرام شوید و به کارهای خود مشغول شده، به دستهای خویش کسب نمائید، چنانکه شمار احکم کردیم، تا نزد آنانی که خار جاند بطور شایسته رفتار کنید و به هیچ چیز محتاج نباشید.

### بازگشت مسیح

امای برادران نمی خواهیم شما از حالت خوابیدگان بیدار شوید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید.  
 ۱۴ زیرا اگر باور می کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همینطور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده اند با وی خواهد آورد.  
 ۱۵ زیرا این راه شما از کلام خدای گوئیم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست.  
 ۱۶ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست.  
 آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در برابرها بوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود.  
 ۱۸ پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.

امای برادران در خصوص وقتها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بنویسم.  
 ۲ زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب میآید.  
 ۳ زیرا هنگامی که میگویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکت ایشان را ناگهان فرو خواهد گرفت، چون در دزد زنی حامله را و هرگز دستگاری نخواهند شد.  
 ۴ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز چون دزد بر شما آید، زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید، از شب و ظلمت نیستیم.  
 ۶ بنابراین مثل دیگران به خواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم.  
 ۷ زیرا خوابیدگان در شب میخوابند و مستان در شب مست میشوند.  
 ۸ لیکن ما که از روز هستیم، هشیار بوده، جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را پیشویم.  
 ۹ زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات، بوسیله خداوند ما عیسی مسیح، که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده، همراه وی زیست کنیم.  
 ۱۱ پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید، چنانکه هم میکنید.

### نصایح عملی

امای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شمار انصیحت میکنند.  
 ۱۳ و ایشان را در نهایت محبت، به سبب عملشان محترم دارید و بایکدیگر صلح کنید.  
 ۱۴ لیکلی برادران، از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمائید و کوتاه دلان را دلداری دهید و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید.  
 ۱۵ زنهاری کسی با کسی به سزای بدی بدی نکند، بلکه دائم بایکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکشید.  
 ۱۷ پیوسته شادمان باشید.  
 ۱۷ همیشه دعا کنید.  
 ۱۸ در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی.  
 ۱۹ روح را اطفا مکنید.  
 ۲۰ نبوتها را خوار شمارید.  
 ۲۱ همه چیز را تحقیق کنید، و به آنچه نیکو است متمسک باشید.  
 ۲۲ از هر نوع بدی احتراز نمائید.  
 اما خود خدای سلامتی، شمارا بالکل مقدس گرداند و روح و نفس و بدن شما تمام بیعیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح.  
 ۲۴ امین است دعوت کننده شما که این راهم خواهد کرد.



ای برادران، برای مادعا کنید.  
۲۶. جمیع برادران را به بوسه مقدسانه تحیت نمایید.  
۲۷. شمارا به خداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود.  
فیض خداوند ماعیسی مسیح باشما باد آمین.

## رساله دوم پولس رسول به تسالونیکان

پولس وسلوانس وتیموتاوس، به کلیسای تسالونیکان که در خدای پدر ماوعیسی مسیح خداوند میباشید. فیض وسلامتی از جانب پدر ما خداوعیسی مسیح خداوند بر شما باد.

### شکرگزاری و دعا

ای برادران میباید همیشه بجهت شما خدا را شکر کنیم، چنانکه سزاوار است، از آنجا که ایمان شما بغایت نمود می کند و محبت هر یکی از شما جمیع باهمدیگر میافزاید،

بجدی که خود مادر خصوص شما در کلیساهای خدا فرمی کنیم بهسبب صبر و ایمانتان در همه مصایب شما و عذابهایی که متحمل آنها میشوید،

که دلیل است برداوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت میکشید.

۶ زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شمارا عذاب دهد.

۷ و شما را که عذاب میکشید، با ما راحت بخشد در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی کنند،

که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او

هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز، زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید. و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا می کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرت نیکویی و عمل ایمان را با قوت

کامل گرداند،

تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما تجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ماوعیسی مسیح خداوند.

### درباره آمدن خداوند

امای برادران، از شما استدعا میکنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او،

که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از رساله های که گویا از ما باشد، بدین مضمون که روز مسیح رسیده است.

۳ زنهاری کسی به هیچ وجه شمارا نفریبید، زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد؛

که او مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هر چه به خدا یابا به معبود مسمی شود، بجدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته، خود را می نماید که خداست.

آیا یاد نمی کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می بودم، این را به شما میگفتم؟

و الان آنچه را که مانع است میدانید تا او در زمان خود ظاهر بشود.

۷ زیرا که آن سر بیدینی الان عمل میکند فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود.

۸ آنگاه آن بیدین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت؛

که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ

و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند.

۱۱ و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند

و تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند.

امای برادران وای عزیزان خداوند، میباید ما همیشه برای شما خدا را شکر نمایم که از ابتدا خدا شمارا برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی.

۱۴ و برای آن شمارا دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل جلال خداوند ما عیسی مسیح.

- ۱۵ پسای برادران، استوار باشید و آن روایات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما موختهاید، نگاه دارید.
- ۱۶ و خود خداوند ماعیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکو را به فیض خود به ما بخشید، دل‌های شمار تسلی عطا کند و شمار ادر هر فعل و قول نیکو استوار گرداناد.

### درخواست دعا

خلاص‌های برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال یابد چنانکه در میان شما نیز؛ و تا از مردم ناشایسته شریر برهیم زیرا که همه را ایمان نیست.

- ۳ اما مین است آن خداوندی که شمار استوار و از شریر محفوظ خواهد ساخت.
- ۴ اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه به شما امر کنیم، بعمل می‌آورد و نیز خواهد آورد.
- ۵ و خداوند دل‌های شما را به محبت خدا و به صبر مسیح هدایت کند.

### پرهیز از تنبلی

ولایای برادران، شمارا به نام خداوند خود عیسی مسیح حکم می‌کنیم که از هر برادری که بینظم رفتار میکند و نه بر حسب آن قانونی که از ما یافته‌اید، اجتناب نمائید.

- ۷ زیرا خود آگاه هستید که به چه قسم به ما اقتدا می‌یابد نمود، چونکه در میان شما بینظم رفتار نکردیم، و نان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه به محنت و مشقت شبانه روزی به کار مشغول می‌بودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم.
- ۹ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونه برای شما سازیم تا به ما اقتدا نمائید.
- ۱۰ زیرا هنگامی که نزد شما هم می‌بودیم، این را به شما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند، خوراک هم نخورد.
- ۱۱ زیرا شنیدیم که بعضی در میان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمی‌کنند بلکه فضول هستند.
- ۱۲ اما چنین اشخاص را در خداوند ماعیسی مسیح حکم و نصیحت می‌کنیم که به آرامی کار کرده، نان خود را بخورند.
- ۱۳ اما شما ای برادران از نیکو کاری خسته خاطر مشوید.
- ۱۴ ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند، بر او نشانه گذارید و با وی معاشرت مکنید تا شرمنده شود.
- ۱۵ اما او را دشمن شمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید.

### تجیات

- اما خود خداوند سلامتی شمارا پیوسته در هر صورت، سلامتی عطا کند و خداوند با همگی شما باد.
- ۱۷ تجیت به دست من پولس که علامت در هر رساله است بدینطور مینویسم:
- فیض خداوند ماعیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.

## رساله اول پولس رسول به تیموتاوس

پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات‌دهنده ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید ما است، به فرزند حقیقی خود در ایمان، تیموتاوس. فیض و رحمتی از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد.

### پرهیز از تعالیم غلط

چنانکه هنگامی که عازم مکادونیه بودم، به شما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند، و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی را اصغانتایند که اینها مباحثات رانه آن تعمیر الهی را که در ایمان است پدید می‌آورد. ۵ اما غایت حکم، محبت است از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان پیریا. ۶ که از این امور بعضی منحرف گشته به پیروده گویی توجه نمود هاند، و می‌خواهند معلمان شریعت بشوند و حال آنکه نمی فهمند آنچه میگویند و نه آنچه به تاکید اظهار مینمایند. لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر کسی آن را بر حسب شریعت بکار برد. ۹ و این بدانند که شریعت بجهت عادل موضوع نمی شود، بلکه برای سرکشان و طاغیان و پیدینان و نگاهکاران و ناپاکان و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم و زانیان و لواطان و مردم دزدان و دروغگویان و قسم دروغ خوران و برای هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم صحیح باشد، بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است.

### فیض خدا بر پولس

و شکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد، چونکه امین شمرده، به این خدمتم ممتاز فرمود، که سابق کفرگو و مضر و سقطگو بودم، لیکن رحم یافتم از آنرو که از جهالت در ایمانی کردم. ۱۴ اما فیض خداوند ما بینهایت افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است. این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی بهدنیاً آمد تا نگاهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها هستم. ۱۶ بلکه از این جهت بر من رحم شد تا اول در من، مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنانی را که بجهت حیات جاودانی به وی ایمان خواهند آورد، نمونه باشم.

۱۷ باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و حیدر اکرام و جلال تا ابد الاباد باد. آمین. ای فرزند تیموتاوس، این وصیت را به تومی سپارم بر حسب نبوتهایی که سابق بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی، و ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی این را از خود دور انداخته، مرایمان را شکسته کشتی شدند. ۲۰ که از آن جمله همیمنائوس و اسکندر میباشند که ایشان را به شیطان سپردم تا تادیب شده، دیگر کفر نگویند.

### درباره عبادات

پس از همه چیز اول، سفارش میکنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم بهجا آورند؛ بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا به آرامی و استراحت و با کمال دینداری و وقار، عمر خود را بسر بریم. ۳ زیرا که این نیکو و پسندیده است، در حضور نجات‌دهنده ما خدا که میخواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند. ۵ زیرا خدا و احداست و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین. ۷ و برای این، من و اعظ و رسول و معلم امتها در ایمان و راستی مقرر شدیم. در مسیح راست میگویم و دروغ نمی گویم. پس آرزوی این دارم که مردان، دست‌های مقدس را بدون غیظ و جدال برافراخته، در هر جا دعا کنند. ۹ و همچنین زنان خویشتن را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیزنه به زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها؛

- بلکه چنانکه زنانی را می شاید که دعوی دینداری میکنند به اعمال صالحه.
- ۱۱ زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد.
- ۱۲ وزن را اجازت نمی دهد که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند.
- ۱۳ زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا.
- ۱۴ و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد.
- ۱۵ اما به زایدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بماند.

### اسقفان و شماسان

- این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو میطلبد.
- ۲ پس اسقف باید بیلامت و صاحب یک زن و هشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمان نواز و راغب به تعلیم باشد؛ نه میگسار یا زنده یا طماع سود قبیح بلکه حلیم و نه جنگجو و نه زرپرست.
- ۴ مدبر اهل خانه خود، به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال و قارمطیع گرداند، زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانه خود را تدبیر کند، چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی مینماید؟ و نه جدید الايمان که مبادا غرور کرده، به حکم ابلیس بیفتد.
- ۷ اما لازم است که نزد آنانی که خار چند هم نیک نام باشد که مبادا در رسوایی و دام ابلیس گرفتار شود. همچنین شماسان باوقار باشند، نه دوزبان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قبیح؛ دارندگان سرایمان در ضمیر پاک.
- ۱۰ اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بیعیب یافت شدند، کار شماسی را بکنند.
- ۱۱ و به همینطور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبتگو بلکه هشیار و در هر امری امین.
- ۱۲ و شماسان صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند، زیرا آنانی که کار شماسی را نیکو کرده باشند، درجه خوب برای خویشان تحصیل میکنند و جلالت کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است.
- این به تو مینویسم به امید آنکه به زودی نزد تو آیم.
- ۱۵ لیکن اگر تا خیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است.
- ۱۶ و بالا جماع سردینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان، مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد.

### نصایح مختلف

- ولیکن روح صریح میگوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود، به ریاکاری دروغگویان که ضمیر خود را داغ کرده اند؛ که از مزاجت منع میکنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراک هائی که خدا آفرید برای مومنین و عارفین حق تا آنها را به شکرگزاری بخورند.
- ۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را در نباید کرد، اگر به شکرگزاری پذیرند، زیرا که از کلام خدا و دعوت تقدیس میشود.
- اگر این امور را به برادران بسیاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب که پیروی آن را کرده ای.
- ۷ لیکن از افسانه های حرام عجزها احتراز نما و در دینداری ریاضت بکش.
- ۸ که ریاضت بدنی اندک فایده های دارد، لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد.
- این سخن امین است و لایق قبول تام، زیرا که برای این زحمت و بیاحترامی میکشیم، زیرا امید داریم به خدای زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مومنین را نجات دهنده است.

- این امور را حکم و تعلیم فرما.
- ۱۲ هیچکس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه مومنین را در کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت، نمونه باش.
- ۱۳ تا مادامی که نه آیم، خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسپار.
- ۱۴ زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت بانهادن دستهای کشیشان به تو داده شد، بیاعتنایی منما.
- ۱۵ در این امور تا مل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر شود.
- ۱۶ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.

### راهنمایی در خصوص بیوهها، کشیشان و غلامان

- مرد پیر را تو بیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن، و جوانان را چون برادران؛ زنان پیر را چون مادران، و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت؛ بیوه زنان را اگر فی الحقیقت بیوه باشند، محترم دار.
- ۴ اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواذها دارد، آموخته بشوند که خانه خود را بادی ناری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندیده است.
- ۵ اما زنی که فی الحقیقت بیوه و بی کس است، به خدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانه روز مشغول میباشد.
- ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است.
- ۷ و به این معانی امر فرماتا بیامانت باشند.
- ۸ ولی اگر کسی برای خویشتن و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند، منکر ایمان و پستتر از بیایمان است.
- بیوه زنی که کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده باشد، باید نام او ثبت گردد، که در اعمال صالح نیک نام باشد، اگر فرزندان را پرورده و غرابار مهمانی نموده و پایهای مقدسین را شسته و زحمت کشان را اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد.
- ۱۱ اما بیوه های جوانتر از این را قبول مکن، زیرا که چون از مسیح سرکش شوند، خواهش نکاح دارند و ملزم میشوند از اینکه ایمان نخست را بر طرف کرده اند؛
- و علاوه بر این خانه به خانه گردش کرده، آموخته میشوند که بیکار باشند؛ و نه فقط بیکار بلکه بیپوده گو و فضول هم که حرفهای ناشایسته میزنند.
- ۱۴ پس رای من این است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزنند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند؛ زیرا که بعضی برگشتند به عقب شیطان.
- ۱۶ اگر مردی از مومن، بیوه هادار ایشان را پرورد و باربر کلیسا نهد تا آنانی را که فی الحقیقت بیوه باشند، پرورش نماید. کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده اند، مستحق حرمت مضاعف میباشند، علی الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت میکشند.
- ۱۸ زیرا کتاب میگوید: «اورا وقتی که خرمن را خرد میکند، دهن میند و» «و» زدور مستحق اجرت خود است.» □□ ادعایی بر یکی از کشیشان جز به زبان دو یاسه شاهد مپذیر.
- ۲۰ آنانی که نگاه کنند، پیش همه تو بیخ فرماتا دیگران بترسند.
- در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده تو را قسم میدهم که این امور را بدون غرض نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن.
- ۲۲ و دستپا به زودی بر هیچکس مگذار و در گاهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار.
- دیگر آشامنده آب فقط مباش، بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما.
- گاهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان به داوری میخرامد، اما بعضی را تعاقب میکند.
- ۲۵ و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنهایی که دیگرگون باشد، نتوان مخفی داشت.
- آنانی که غلامان زیر یوغ میباشند، آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که مبادا نام و تعلیم خدا بد گفته شود.



۲ اما کسانی که آقایان مومن دارند، ایشان را تحقیر ننمایند، از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانی که در این احسان مشارکند، مومن و محبوبند.

### احتراز از طمع

و اگر کسی بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ماعیسی مسیح و آن تعلیمی را که به طریق دینداری است قبول ننماید، از غرور مست شده، هیچ غمی داند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید می آید حسد و نزاع و کفر و ظنون شر

و منازعات مردم فاسد العقل و مرتد از حق که میپندارند دینداری سود است. از چنین اشخاص اعراض نما. لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است.

۷ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردیم و واضح است که از آن هیچ غمی توابعیم برد.

۸ پس اگر خوراک و پوشاک داریم، به آنها قانع خواهیم بود.

۹ اما آنانی که میخواهند دولت مند شوند، گرفتار می شوند در تجربه و دام و انواع شهوات بیفهم و مضر که مردم را به تباهی و هلاکت غرق میسازند.

۱۰ زیرا که طمع ریشه همه بدیها است که بعضی چون در پی آن میکوشیدند، از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام درد هاسفتند.

### حکم مخصوص برای تیموتاوس

ولی تو ای مرد خدا، از اینها بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و تواضع را پیروی نما.

۱۲ و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان بسیار.

۱۳ تو را وصیت میکنم به حضور آن خدایی که همه را زندگی میبخشد و مسیح عیسی که در پیش پنیطوس پپلاطس اعتراف نیکو نمود، که تو وصیت را بیداغ و ملامت حفظ کن تا به ظهور خداوند ماعیسی مسیح.

۱۵ که آن را آن متبارک و قادر و وحید و ملک الملوک و رب الارباب در زمان معین به ظهور خواهد آورد.

۱۶ که تنها لاموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان اورا ندیده و نمی تواند دید. اورا تا ابد الابد اکرام و قدرت باد. آمین.

دولتمندان این جهان را مفر ما که بلند پروازی نکنند و به دولت ناپایدار امید ندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیز را دولت مندانه برای تمتع به ما عطا میکند؛

که نیکو کار بوده، در اعمال صالحه دولت مند و سخی و گشاد ه دست باشند؛

و برای خود اساس نیکو بجهت عالم آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند.

ای تیموتاوس تو آن امانت را محفوظ دار و از بیوه گویی های حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما،

که بعضی چون ادعای آن کردند از ایمان منحرف گشتند. فیض با تو باد. آمین.

## رساله دوم پولس رسول به تیموتاوس

پولس به اراده خدارسول مسیح عیسی، بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی است،  
فرزند حبیب خود تیموتاوس را،  
فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ماعیسی مسیح باد.

### تشویق و ترغیب

شکر میکنم آن خدایی را که از اجداد خود به ضمیر خالص بندگی اورا میکنم، چونکه دائم در دعاهای خود تورا شبانه روز زیاد میکنم،  
و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای تورا بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم.

۵ زیرا که یاد میدارم ایمان بی‌ریای تورا که نخست در جدهات لوئیس و مادرت افنیکی ساکن میبود و مرا یقین است که در تونیز  
هست.

۶ لهذا ایادتومی آورم که آن عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است برافروزی.

۷ زیرا خدا روح جین را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تادیب را.

پس از شهادت خداوند ما عار مدارونه از من که اسیراومیباشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش بر حسب قوت خدا،  
که ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواندند به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم الایام در مسیح  
عیسی به ما عطا شد.

۱۰ اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات دهنده ماعیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی فسادی را روشن گردانید  
بوسیله انجیل،

که برای آن من واعظ و رسول و معلم امتهام مقرر شد هام.

۱۲ و از این جهت این زحمات را می‌کنم بلکه عازندارم چون میدانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت  
مرا تا به آن روز حفظ کند.

نمونهای بگپراز سخنان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است.

۱۴ آن امانت نیکو را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است، حفظ کن.

۱۵ از این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تافتانند که از آنجمله فیجلس و هر موجدنس میباشند.

خداوند اهل خانه انیسفوس را ترحم کن زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من عازنداشت،

بلکه چون به روم رسید، مرا به کوشش بسیار تفحص کرده، پیدانمود.

۱۸ (داوند بدو عطا کند که در آن روز در حضور خداوند رحمت یابد. (و خدمتهایی را که در افسس کرد تو بهتر میدانی.

پس تو ای فرزند من، در فیضی که در مسیح عیسی است زور آور باش.

۲ و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند.

۳ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش.

۴ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار نمی سازد تا رضایت آنکه اورا سپاهی ساخت بچوید.

۵ و اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را بدو نمی دهند اگر به قانون پهلوانی نکرده باشد.

۶ بر زگری که محنت میکشد، باید اول نصیبی از حاصل ببرد.

۷ در آنچه میگویم تفکر کن زیرا خداوند تورا در همه چیز فهم خواهد بخشید.

عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل داود بوده، از مردگان برخاست بر حسب بشارت من،

که در آن چون بد کار تا به بندها زحمت میکشم، لیکن کلام خدا بسته نمی شود.

۱۰ و از این جهت همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمل میشوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی  
تحصیل کنند.

۱۱ این سخن امین است زیرا اگر باوی مردیم، با او زیست هم خواهیم کرد.

۱۲ واگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد؛ و هرگاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد.

۱۳ اگر بیایمان شویم، او امین میماند زیرا خود را انکار نمی تواند نمود.

### خادم مقبول خدا

این چیزها را به یاد ایشان آورده و در حضور خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند، زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت شنوندگان می باشد.

۱۵ وسیعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که نجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد.

۱۶ و از باوهگویی های حرام اعراض نماز را که تابه فزونی پدید بی ترقی خواهد کرد.

۱۷ و کلام ایشان، چون آله می خورد و از آن جمله همیمنوس و فلیطس میباشند

که ایشان از حق برگشته، میگویند که قیامت الان شده است و بعضی را از ایمان منحرف میسازند.

۱۹ ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مبرر دارد که «داوند کسان خود را می شناسد» و «که نام مسیح را خواند، از ناراستی نگاره جوید.»

امادر خانه بزرگ نه فقط ظرف طلا و نقره می باشد، بلکه چوبی و گلی نیز؛ اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت.

۲۱ پس اگر کسی خویشتن را از اینها طاهر سازد، ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو.

اما از شهوات جوانی بگریز و آنانی که از قلب خالص نام خداوند را میخوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما.

۲۳ لیکن از مسائل بیپرده و بیبتادیب اعراض نما چون میدانی که نزاعها پدید میآورد.

۲۴ اما بنده خدا نباید نزاع کند، بلکه با همه کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد،

و با حلم مخالفین را تادیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند.

۲۶ تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که به حسب اراده او صید او شد هاند.

### سختی زمانهای آخر

اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد،

زیرا که مردمان، خود پرست خواهند بود و طماع و لافزن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک

و بیالفت و کینه دل و غیبتگو و ناپرهیز و بیروت و متنفر از نیکویی

و خیانت کار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست میدارند؛

که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار میکنند. از ایشان اعراض نما.

۶ زیرا که از اینها هستند آنانی که به حيله داخل خانها گشته، زنان کم عقل را اسیر میکنند که بار گاهان را میکشند و به انواع شهوات ر بوده میشوند.

۷ و دائم تعلیم میگیرند، لکن هرگز به معرفت راستی نمی توانند رسید.

۸ و همچنانکه بنیوس و مبریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت میکنند که مردم فاسد العقل و مردود ایمانند.

۹ لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد، چنانکه حماقت آنها نیز شد.

### وصایای پولس

لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی نمودی،

و زحمات و آلام مرا مثل آنهايي که در انطاکیه و ایقونیه و لستره بر من واقع شد، چگونه زحمات را تحمل مینمودم و خداوند مرا از همه رهایی داد.

۱۲ و همه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید.

۱۳ لیکن مردمان شریر و دغا باز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبنده و فریب خورده میباشند.

۱۴ اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه کسان تعلیم یافتی،

و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته ای که میتواند تو را حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است.

۱۶ تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است،

تامرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود.

تورادرحضور خداومسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم میدهم وبه ظهور و ملکوت او که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم.  
 ۳ زیرا ایامی میآید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات خود خارش گوشه‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد،

و گوشه‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید.

۵ لیکن تو در همه چیز هشیار بوده، متحمل زحمت باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان. زیرا که من الان ریخته میشوم و وقت رحلت من رسیده است.

۷ به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشته‌ام.

۸ بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند او را عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست میدارند.

### تذکرات شخصی

سعی کن که به زودی نزد من آیی،

زیرا که دیماس برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده، به تسالونیکی رفته است و کریسکیس به غلاطیه و تیطس به دلماطیه.

۱۱ لوقا تنها با من است. مرقس را برداشته، با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است.

۱۲ اما تیخیکس را به افسس فرستادم.

۱۳ ردایی را که در تروآس نزد کریس گذاشتم، وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوص رقوق را.

۱۴ اسکندر مسکریا من بسیار بدبها کرد. خداوند او را بحسب افعالش جزا خواهد داد.

۱۵ و تو هم از او با حذر باش زیرا که با سخنان ما بشدت مقاومت نمود.

۱۶ در محاجه اول من، هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند. مباد که این بر ایشان محسوب شود.

لیکن خداوند با من ایستاده، به من قوت داد تا موعظه بوسیله من به کمال رسد و تمامی امت هایشنوند و از دهان شیر رستم.

۱۸ و خداوند مرا زهر کار بد خواهد رهانید و تا به ملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد. اوراتا ابادا اباد جلال باد. آمین.

### تجیات

فرسکا و اکیلا و اهل خانه انیسفورس را سلام رسان.

۲۰ ارستس در قرنتس ماند؛ اما ترفیمس را در میلیتس بیمار و گذاردم.

۲۱ سعی کن که قبل از زمستان بیایی. اقبولس و پودیس و لینس و کلادیه و همه برادران تو را سلام میرسانند.

۲۲ عیسی مسیح خداوند بار و روح تو باد. فیض بر شما باد. آمین.

## رساله پولس رسول به

### تیطس

پولس، غلام خدا و رسول عیسی مسیح بر حسب ایمان برگزیدگان خدا و معرفت آن راستی که درد پنداری است، به امید حیات جاودانی که خدایی که دروغ نمی تواند گفت، از زمانهای ازلی وعده آن را داد، اما در زمان معین، کلام خود را ظاهر کرده به موعظهای که بر حسب حکم نجات دهنده ما خدا به من سپرده شد، تیطس را که فرزند حقیقی من بر حسب ایمان عام است، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و نجات دهنده ما عیسی مسیح خداوند باد.

### وظایف تیطس

بدین جهت تو را در کزیت وا گذاشتم تا آنچه را که باقیمانده است اصلاح نمایی و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی.

۶ اگر کسی بیلامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مومن دارد، بری از تهمت فخر و تومرد، زیرا که اسقف میباید چون وکیل خدایی ملامت باشد و خود را ی یا تند مزاج یا میگسار یا زننده یا طماع سود قبیح نباشد، بلکه همان دوست و خیر دوست و خرد اندیش و عادل و مقدس و پرهیز کار؛ و متمسک به کلام امین بر حسب تعلیمی که یافته تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را تو بیخ نماید. زیرا که یا وهگویان و فریبندگان، بسیار و متمرّد میباشند، علی الخصوص آنانی که از اهل ختنه هستند؛ که دهان ایشان را باید بست زیرا خانها را بالکل واژگون میسازند و برای سود قبیح، تعالیم ناشایسته میدهند.

۱۲ یکی از ایشان که نبی خاص ایشان است، گفته است که «هل کزیت همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم پرست بیکاره میباشند.» این شهادت راست است؛ از این جهت ایشان را به سختی تو بیخ فرماتا در ایمان، صحیح باشند، و گوش نگیرنده به افسانه های یهود و احکام مردمانی که از راستی انحراف میجویند.

۱۵ هر چیز برای پاکان پاک است، لیکن آلودگان و بیایمانان را هیچ چیز پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است؛ مدعی معرفت خدا میباشند، اما به افعال خود او را انکار میکنند، چونکه مکروه و متمرّد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود.

### تکالیف مومنین

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو:

که مردان پیر، هشیار و باوقار و خرد اندیش و در ایمان و محبت و صبر، صحیح باشند.

۳ همچنین زنان پیر، در سیرت متقی باشند و نه غیبتگو و نه بنده شراب زیاد بلکه معاملات تعلیم نیکو،

تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند،

و خرد اندیش و عقیفه و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متهم شود.

۶ و به همین نسق جوانان را نصیحت فرماتا خرد اندیش باشند.

و خود را در همه چیز نمونه اعمال نیکو بساز و در تعلیم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر،

و کلام صحیح بیعیب را تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حق مانناید، نجمل شود.

غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در هر امر ایشان را راضی سازند و نقیض گونباشند؛

و دزدی نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهنده ما خدا را در هر چیز زینت دهند.

زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شده،

ما را تا دایب میکند که بیدینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرد اندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم.

۱۳ و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم،

که خود را در راه مافدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند.

۱۵ این را بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار تو بیخ نما و هیچکس تو را حقیر نشمارد.

نیکو کاری

بیاد ایشان آور که حکام و سلاطین را اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند، و هیچکس را بد نگویند و جنگجو نباشند بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم بهجا آورند. زیرا که مانیز سابق بیفهم و نافرمان بردار و گمراه و بنده انواع شهوات و لذات بوده، در خبث و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم و بر یکدیگر بغض میداشتیم.

۴ لیکن چون مهربانی و لطف نجاتدهنده ما خدا ظاهر شد، نه بهسبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است؛

که او را به مابه دولتندی افاضه نمود، به توسط نجاتدهنده ما عیسی مسیح، تا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم بحسب امید حیات جاودانی. ۸ این سخن امین است و در این امور میخواهم توقدغن بلیغ فرمائی تا آنانی که به خدا ایمان آورند، بکشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است.

و از مباحثات نامعقول و نسب نامها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نمازیرا که بیشتر و باطل است.

۱۰ و از کسیکه از اهل بدعت باشد، بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما،

چون میدانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شده در نگاه رفتار میکند.

#### تذکرات پایانی

وقتی که ارتیاس یا تیخیکس را نزد تو فرستم، سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آئی زیرا که عزیمت دارم زمستان را در آنجا بسر برم.

۱۳ زیناس خطیب و اپلس را در سفر ایشان به سعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند.

۱۴ و کسان مانیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تا بی ثمر نباشند.

۱۵ جمیع رفقای من تو را سلام میرسانند و آنانی را که از روی ایمان ما را دوست میدارند سلام رسان. فیض باهمگی شما باد.

آمین.



## فلیمون فلیمون رساله پولس رسول به فلیمون

پولس، اسیر مسیح عیسی و تیموتاوس برادر، به فلیمون عزیز و همکار ما  
و به ابقیه محبوبه و ارخپس همسپاه ما به کلیسای که در خانه ات میباشد.  
فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند باشما باد.

### شکرگزاری و دعا

خدای خود را شکر میکنم و پیوسته تو را در دعاها و خود یاد میآورم  
چونکه ذکر محبت و ایمان تو را شنیدهام که به عیسی خداوند و به همه مقدسین داری،  
تا شرکت ایمان موثر شود در معرفت کامل هر نیکویی که در ما است برای مسیح عیسی.  
۷ زیرا که مرا خوشی کامل و تسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دلهای مقدسین از تو ای برادر استراحت میپذیرند.

### درخواست پولس

بدین جهت هر چند در مسیح کمال جسارت را دارم که به آنچه مناسب است تو را حکم دهم،  
لیکن برای محبت، سزاوار تر آن است که التماس نمایم، هر چند مردی چون پولس پیر و الان اسیر مسیح عیسی نیز میباشم.  
۱۰ پس تو را التماس میکنم در باره فرزند خود انیسیمس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم،  
که سابق او برای توبی فایده بود، لیکن الحال تو را و مرا فایده مند میباشد؛  
که او را نزد تو پس میفرستم. پس تو او را بپذیر که جان من است.  
۱۳ و من میخواستم که او را نزد خود نگاه دارم تا به عوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند،  
اما نخواستم کاری بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطراب نباشد، بلکه از روی اختیار.  
۱۵ زیرا که شاید بدین جهت ساعتی از تو جدا شد تا او را تا به ابد در یابی.  
۱۶ لیکن بعد از این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوص به من اما چند مرتبه زیاد تر به تو هم در جسم و هم در  
خداوند.

۱۷ پس هر گاه مرا رفیق میدانی، او را چون من قبول فرما.

۱۸ اما اگر ضرری به تو رسانیده باشد یا طلبی از او داشته باشی، آن را بر من محسوب دار.

۱۹ من که پولس هستم، به دست خود مینویسم، خود ادا خواهم کرد، تا به تو نگویم که به جان خود نیز مدیون من هستی.

۲۰ بلیای برادر، تا من از تو در خداوند بر خوردار شوم. پس جان مرا در مسیح تازگی بده.

۲۱ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم، به تومی نویسم از آن جهت که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم خواهی کرد.

### فلیمون

معهد امنزلی نیز برای من حاضر کن، زیرا که امیدوارم از دعاها و شتابه شما بخشیده شوم.

انفراس که در مسیح عیسی همزندان من است و مرقس

و ارسترخس و دیماس و لوقا همکاران من تو را سلام میرسانند.

۲۵ فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد. آمین.

## رساله به عبرانیان

### برتری پسر بر فرشتگان

خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق های مختلف بوساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به مابوساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید؛ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گاهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلیٰ علین بنشست، و از فرشتگان افضال گردید، بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود. زیرا به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت که «پسر من هستی». من امروز تو را تولید نمودم «و ایض» ن او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود»

و هنگامی که نخست زاده را باز به جهان می آورد میگوید که «میخورد فرشتگان خدا او را پرستش کنند.» و در حق فرشتگان میگوید که «فرشتگان خود را با دانه ها میگرداند و خدا مان خود را شعله آتش.» اما در حق پسر: «ی خدا تخت تو تا ابد آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است. عدالت را دوست و شرارت را دشمن میداری. بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقای مسخ کرده است.»

(و یز میگوید: «وای خداوند، در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تو است.

۱۱ آنها فانی، لکن تو باقی هستی و جمیع آنها چون جامه، مندرس خواهد شد،

و مثل رد آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهی یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.»

و به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت: «نشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم»

آیا همگی ایشان روح های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده میشوند؟

### تشویق به توجه

لذا لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبادا که از آن ر بوده شویم.

۲ زیرا هر گاه کلامی که بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید، بقسمی که هر تجاوز و تغافل را جزای عادل میرسید، پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند؛

در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت میداد به آیات و معجزات و انواع قوای و عطایای روحانی و حلقه س بر حسب اراده خود.

### عیسی، مشابه برادران خود

زیرا عالم آینده های را که ذکر آن را میکنیم مطیع فرشتگان نساخت.

۶ لکن کسی در موضعی شهادت داده، گفت: «یست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او تفقد نمایی؟

او را از فرشتگان اندکی پستتر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشتی.

۸ همه چیز را زیر پایهای او نهادی.» پس چون همه چیز را مطیع او گردانید، هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او نباشد. لکن الان هنوز نمی بینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد.

۹ اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد.

۱۰ زیرا او را که بخاطر وی همه و از وی همه چیز می باشد، چون فرزندان بسیار را وارد جلال میگرداند، شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند.

۱۱ زانو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک میباشند، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند.

۱۲ چنانکه میگوید: «سم تو را به برادران خود اعلام میکنم و در میان کلیساتو را تسبیح خواهم خواند.»

و ایض: «ن بروی تو کل خواهم نمود.» و نیز: «ینک من و فرزندان من عطا فرمود.»

پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباہ سازد،  
و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود را گرفتار بندگی میبوندند، آزاد گردانند.  
زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی نماید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری مینماید.  
۱۷ از این جهت میبایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خداریس کهنهای کریم و امین شده، کفاره گاهان قوم را بکند.  
۱۸ زیرا که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید.

#### برتری پسر موسی

بنابراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس کهنه اعتراف مایعنی عیسی تامل کنید،  
که نزد او که وی را معین فرمود امین بود، چنانکه موسی نیز در تمام خانه او بود.  
۳ زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شده به آن اندازهای که سازنده خانه را حرمت بیشتر از خانه است.  
۴ زیرا هر خانهای بدست کسی بنامیشود، لکن بانی همه خداست.  
۵ و موسی مثل خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که میبایست بعد گفته شود.  
۶ و امام مسیح مثل پسر بر خانه او. و خانه او ما هستیم بشرطی که تا به انتها به دلیری و نخر امید خود متمسک باشیم.

#### هشدار علیه بیایمانی

پس چنانکه روح القدس میگوید: «مروزا گرا و از او را بشنوید،  
دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان در بیابان،  
جایی که پدران شما را امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت چهل سال میدیدند.  
۱۰ از این جهت به آن گروه خشم گرفته، گفتم ایشان پیوسته در دلهای خود گمراه هستند و راههای مرا نشناختند.  
۱۱ تا در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.»  
ای برادران، با حذر باشید مباد ادریکی از شما دل شریرو بیایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید،  
بلکه هر روز همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «مروز» خوانده میشود، مباد احدی از شما به فریب نگاه سخت دل گردد.  
۱۴ از آنرو که در مسیح شریک گشته ایم اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها سخت متمسک شویم.  
۱۵ چونکه گفته میشود: «مروزا گرا و از او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او.»  
پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند؟ آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بیرون آمدند؟  
و به که تا مدت چهل سال خشمگین میبود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنههای ایشان در صحرا ریخته شد؟  
و در باره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟  
پس دانستیم که به سبب بیایمانی نتوانستند داخل شوند.

#### آرامی قوم خدا

پس بترسیم مباد ابا آنکه وعده دخول در آرامی وی باقی میبماند، ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد.  
۲ زیرا که به مانیز به مثال ایشان بشارت داده شد، لکن کلامی که شنیدند بدیشان نفع بخشید، از اینرو که باشندگان به ایمان متحد نشدند.  
۳ زیرا ما که ایمان آوردیم، داخل آن آرامی میگردیم، چنانکه گفته است: «رخشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.» و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود.  
۴ و در مقامی در باره روز هفتم گفت که «روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت.»  
و باز در این مقام که «ه آرامی من داخل نخواهند شد.»  
پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافتند، به سبب نافرمانی داخل نشدند،

بازروزی معین میفرماید چونکه به زبان داود بعد از مدت مدیدی «مروز» گفت، چنانکه پیش مذکور شد که «مروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید.»

زیرا گریوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد.

۹ پس برای قوم خدا آرامی سبت باقی میماند.

۱۰ زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارمید، چنانکه خدا از اعمال خویش.

۱۱ پس جد و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن نافرمانی عبرت آمیز بیفتد.

۱۲ زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و پرورنده تراست از هر شمشیر و دم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز او و میزافکار و نیتهای قلب است،

و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می باشد.

### رئیس کهنه عظیم

پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم.

۱۵ زیرا رئیس کهنه های نداریم که بتواند هم در ضعفهای ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه.

۱۶ پس باد لیری نزدیک به تخت فیض پیایم تا رحمت پیایم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ارا) اعانت کند.

زیرا که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر میشود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای گناهان بگذراند؛ که با جاهلان و گمراهان میتواند ملائمت کند، چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است.

۳ و به سبب این کمزوری، او را لازم است چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشان نیز قربانی برای گناهان بگذراند.

۴ و کسی این مرتبه را برای خود نمی گیرد، مگر وقتی که خدا او را بخواند، چنانکه هارون را.

۵ و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: «پسر من هستی، من امروز تورا تولید نمودم.»

چنانکه در مقام دیگر نیز میگوید: «و تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملک یدوق.»

و او در ایام بشریت خود، چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب

تقوای خویش مستجاب گردید،

هر چند پسر بود، به مصیبتی که کشید، اطاعت را آموخت

و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت.

۱۰ و خدا او را به رئیس کهنه مخاطب ساخت به رتبه ملک یدوق.

### تشویق به استواری

که در باره او ما را سخن بسیار است که شرح آنها مشکل می باشد چونکه گوشهای شما سنگین شده است.

۱۲ زیرا که هر چند با این طول زمان شما را میباید معلمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیرشدید نه غذای قوی.

۱۳ زیرا هر که شیر خواره باشد، در کلام عدالت ناآزموده است، چونکه طفل است.

۱۴ اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت دادها و تمیز نیک و بد را بکنند.

بنابراین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا کنیم، و تعلیم و تعمیمها و نهادن دستها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را.

۳ و این را به جا خواهیم آورد هر گاه خدا اجازه دهد.

زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند

و لذت کلام نیکوی خدا و قوت عالم آینده را چشیدند،

اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب میکنند و او را بیحرمت میسازند.

- ۷ زیرزمینی که بارانی را که بارها بر آن میافتد، میخورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود میرویانند، از خدا برکت مییابد.
- ۸ لکن اگر خار و خشک میرویانند، متروک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته میشود.
- امای عزیزان در حق شما چیزهای بهتر و قرین نجات رایتین میداریم، هر چند بدینطور سخن میگوییم.
- ۱۰ زیرا خدا اینانصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که به اسم او از خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هستید ظاهر کرد هاید، فراموش کند.
- ۱۱ لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جد و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نماید، و کاهل مشوید بلکه اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر و ارث و وعدهها میباشند.
- اعتماد به وعده استوار خدا
- زیرا وقتی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون به بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد، به خود قسم خورده، گفت:
- «آینه من تو را برکت عظیمی خواهم داد و تو را بینهایت کثیر خواهم گردانید.»
- و همچنین چون صبر کرد، آن وعده را یافت.
- ۱۶ زیرا مردم به آنکه بزرگتر است، قسم میخورند و نهایت هر محاصمه ایشان قسم است تا اثبات شود.
- ۱۷ از اینرو، چون خدا خواست که عدم تغییر اراده خود را به وارثان و وعده به تاکید بیشمار ظاهر سازد، قسم در میان آورد.
- ۱۸ تا به دو امر بیتغییر که ممکن نیست خدا در مورد آنها دروغ گوید، تسلی قوی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا به آن امید ی که در پیش ما گذارده شده است تمسک جویم،
- و آن را مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون حجاب داخل شده است،
- جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملک یصدق، رئیس کهنه گردید تا ابد الاباد.

### ملکیصدق

- زیرا این ملک یصدق، پادشاه سالم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک، مراجعت میکرد، او را استقبال کرده، بدو برکت داد.
- ۲ و ابراهیم نیز از همه چیز هاد هیک بدو داد؛ که او اول ترجمه شده «ادشاه عدالت» است و بعد ملک سالم نیز یعنی «ادشاه سلامتی.»
- ببید و پیدار و بی نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دایمی میماند.
- پس ملاحظه کنید که این شخص چقدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، دهیک بدو داد.
- ۵ و اما از اولاد لای کسانی که کهنات را مییابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت دهیک بگیرند، یعنی از برادران خود، با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند.
- ۶ لکن آن کس که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم دهیک گرفته و صاحب وعدهها برکت داده است.
- ۷ و بدون هر شبیه، کوچک از بزرگ برکت داده میشود.
- ۸ و در اینجا مردمان مردنی دهیک میگیرند، اما در آنجا کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده میشود.
- ۹ حتی آنکه گویایم توان گفت که بوساطت ابراهیم از همان لای که دهیک میگیرد، دهیک گرفته شد، زیرا که هنوز در صلب پدر خود بود هنگامی که ملک یصدق او را استقبال کرد.

### کهنات عیسی بر رتبه ملک یصدق

- و دیگر اگر از کهنات لای، کمال حاصل میشد، ابراهیم شریعت را بر آن یافتند (باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیگر بر رتبه ملک یصدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟
- زیرا هر گاه کهنات تغیر میپذیرد، البته شریعت نیز تبدیل مییابد.
- ۱۳ زیرا او که این سخنان در حق وی گفته میشود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است.
- ۱۴ زیرا واضح است که خداوند ما از سبط یهود اطولوع فرمود که موسی در حق آن سبط از جهت کهنات هیچ نگفت.
- و نیز بیشتر همین است از اینکه به مثال ملک یصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید
- که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه به قوت حیات غیر فانی.

- ۱۷ زیرا شهادت داده شد که «و تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملک یصدق.»  
 زیرا که حاصل می شود هم نسخ حکم سابق بعثت ضعف و عدم فایده آن  
 (زان جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی گرداند) و هم بر آوردن امید نیکوتر که به آن تقرب به خدای جوییم.  
 ۲۰ و بقدر آنکه این بدون قسم نمی باشد.
- ۲۱ زیرا ایشان بی قسم کاهن شده اند ولیکن این با قسم از او که به وی میگوید: «داوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن  
 ابدی هستی بر رتبه ملک یصدق.»  
 به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید.  
 ۲۳ و ایشان کاهنان بسیار میشوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است.  
 ۲۴ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهنانت بی زوال دارد.  
 ۲۵ از این جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیله وی نزد خدا آیند، نجات بینهایت بخشد، چونکه دائم زنده است تا شفاعت ایشان  
 را بکند.  
 زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدوس و بی آزار و بیعیب و از نگاه کاران جدا شده و از آسمانها بلند تر گردیده  
 که هر روز محتاج نباشد به مثال آن روسای کهنه که اول برای گاهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذراند، چونکه این رایک بار فقط  
 به جا آوردن گامی که خود را به قربانی گذرانید.  
 ۲۸ از آنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری دارند کاهن میسازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابد الابد  
 کامل شده است.

### رئیس کهنه عهد جدید

- پس مقصود عمده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنهای هست که در آسمانها به دست راست تخت کبریا نشسته است،  
 که خادم مکان اقدس و آن خیمه حقیقی است که خداوند آن را بر پانموده نه انسان.  
 ۳ زیرا که هر رئیس کهنه مقرر میشود تا هدایا و قربانیها بگذراند؛ و از این جهت واجب است که او را نیز چیزی باشد که بگذراند.  
 ۴ پس اگر بر زمین می بود، کاهن نمی بود چون کسانی هستند که به قانون شریعت هدایا را می گذرانند.  
 ۵ و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت میکنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو  
 میگوید: «گاه باش که همه چیز را به آن نمونهای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.»  
 لکن الان او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بروعه های نیکوتر مرتب است.  
 زیرا اگران اول بیعیب می بود، جایی برای دیگری طلب نمی شد.  
 ۸ چنانکه ایشان را ملامت کرده، میگوید: «داوند میگوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه  
 استوار خواهم نمود.  
 ۹ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که من ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بر آوردم، زیرا که ایشان در  
 عهد من ثابت نماندند. پس خداوند میگوید من ایشان را وا گذاردم.  
 ۱۰ و خداوند میگوید این است آن عهدی که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر  
 ایشان خواهم نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم خواهند بود.  
 ۱۱ و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند  
 شناخت.  
 ۱۲ زیرا بر تقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود و نگاهان ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»  
 پس چون «از» گفت، اول را کهنه ساخت؛ و آنچه کهنه و پیر شده است، مشرف بر زوال است.

### فرائض قدس دنیوی

- خلاصه آن عهد اول را نیز فرائض خدمت و قدس دنیوی بود.  
 ۲ زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدیمه، و آن به قدس مسمی گردید.



- ۳ ودر پشت پرده دوم بود آن خیمه‌های که به قد سال اقدس مسمی است، که در آن بود مجمره زرین و تابوت شهادت که همه اطرافش به طلا آراسته بود؛ و در آن بود حقه طلا که پراز من بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دلولوح عهد.
- ۵ و برزبر آن کروبیان جلال که بر تخت رحمت سایه گستر میبوند و الان جای تفصیل آنها نیست.
- پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد، کهنه بجهت ادای لوازم خدمت، پیوسته به خیمه اول درمی آیند.
- ۷ لکن در دوم سالی یک مرتبه رئیس کهنهتهداخل میشود؛ و آن هم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم میگذرانند.
- ۸ که به این همه روح اقدس اشاره مینماید بر اینکه مادامی که خیمه اول بر پاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی شود.
- ۹ و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیهارامیگذرانند که قوت ندارد که عبادتکننده را از جهت ضمیر کامل گرداند، چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه، فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است.

### مسیح کاهن و فدیة ابدی

- لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست، و نه به خون بزها و گوسالهها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی رایافت.
- ۱۳ زیرا هر گاه خون بزها و گاو و خا کستر گوساله چون بر آلودگان پاشیده میشود، تا به طهارت جسمی مقدس میسازد، پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بیعیب به خدا گذرانید، ضمیر شمار از اعمال مرده ظاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نماید؟
- و از این جهت او متوسط عهدتازهای است تا چون موت برای کفاره تقصیرات عهد اول بوقوع آمد، خوانده شدگان وعده میراث ابدی رایابند.
- ۱۶ زیرا در هر جایی که وصیتی است، لابد است که موت وصیتکننده را تصور کنند، زیرا که وصیت بعد از موت ثابت میشود؛ زیرا مادامی که وصیتکننده زنده است، استحکامی ندارد.
- ۱۸ و از اینرو، آن اول نیز بدون خون برقرار نشد.
- ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت، به سمع قوم رسانید، خون گوسالهها و بزها را با آب ویشم قرمز و زوفا گرفته، آن را بر خود گتاب و تمامی قوم پاشید؛ و گفت: «بن است خون آن عهدی که خدا با شما قرارداد.» و همچنین خیمه و جمیع آلات خدمت را نیز به خون بیالود.
- ۲۲ و بحسب شریعت، تقریب همه چیز به خون ظاهر میشود و بدون ریختن خون، آمرزش نیست.
- پس لازم بود که مثل های چیزهای سماوی به اینها ظاهر شود، لکن خود سماویات به قربانی های نیکوتر از اینها.
- ۲۴ زیرا مسیح به قدس ساخته شده به دست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است؛ بلکه به خود آسمان تا آنکه الان در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود.
- ۲۵ و نه آنکه جان خود را بارها قربانی کند، مانند آن رئیس کهنه که هر سال با خون دیگری به مکان اقدس داخل میشود؛ زیرا در این صورت میبایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد. لکن الان یک مرتبه در او آخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود، گناه را محو سازد.
- ۲۷ و چنانکه مردم را یک بار مردن و بعد از آن جزایافتن مقرر است، همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون نگاه، برای کسانی که منتظر او میباشند، ظاهر خواهد شد بجهت نجات.

### قربانی یگانه مسیح

زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی تواند هر سال به همان قربانی هایی که پیوسته میگذرانند، تقرب جویندگان را کامل گرداند.

۲ والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمی شد چونکه عبادتکنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی داشتند؟

بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان میشود.

۴ زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکنند.

لذا هنگامی که داخل جهان میشود، میگوید: «ربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی.

۶ به قربانی های سوختنی و قربانی های گناه رغبت نداشتی.

۷ آنگاه گفتم، اینک میآیم (رطومار کتاب در حق من مکتوب است) (تاراده تورای خدا بجا آورم.)

چون پیش میگوید: «دایا و قربانیا و قربانی های سوختنی و قربانی های گناه را نخواستی و به آنها رغبت نداشتی،» که آنها را بحسب شریعت میگذرانند،

بعد گفت که «ینک میآیم تاراده تورای خدا بجا آورم.» پس اول را برمی دارد، تا دوم را استوار سازد.

و به این اراده مقدس شده ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط.

۱۱ و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده، میایستد و همان قربانیا را مکرر میگذراند که هرگز رفع گناهان را نمی تواند کرد.

۱۲ لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابد الاباد.

۱۳ و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای اندازاوشوند.

از آنرو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابد الاباد.

۱۵ و روح القدس نیز برای ما شهادت میدهد، زیرا بعد از آنکه گفته بود:

«ین است آن عهدی که بعد از آن ایام با ایشان خواهیم بست، خداوند میگوید احکام خود را در دل های ایشان خواهیم نهاد و پر ذهن ایشان مرقوم خواهیم داشت،

(از میگوید (و گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.)

اما جایی که آمرزش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست.

### تشویق به پایداری

پسای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم

از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است،

و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم،

پس به دل راست، در یقین ایمان، دل های خود را از ضمیر بدپاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک پیام،

و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است.

۲۴ و ملا حظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو تر غیب نمایم.

۲۵ و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیاد تر به اندازه های که میبینید

که آن روز نزدیک میشود.

زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عهد گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست،

بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد.

۲۸ هر که شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دو یاسه شاهد کشته میشود.

۲۹ پس به چه مقدار گمان میکنید که آن کس، مستحق عقوبت سختتر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی حرمت کرد؟

زیرا میشناسیم او را که گفته است: «داوند میگوید انتقام از آن من است، من مکافات خواهم داد.» و ایضاً: «داوند قوم خود را داوری خواهد نمود.»

افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است.

ولیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید، متحمل مجاهد های عظیم از درد ها شدید،

چه از اینکه از دشنامها و زحمات تماشای مردم میشدید، و چه از آنکه شریک با کسانی میبودید که در چنین چیزها بر می بردند.

۳۴ زیرا که با اسیران نیز همدرد می بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می پذیرفتید، چون دانستید که خود شمارا در آسمان مال نیکو تر و باقی است.

۳۵ پس ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم می باشد.

۳۶ زیرا که شمارا صبر لازم است تا اراده خدایا بجا آورده، وعده را بیاید.

۳۷ زیرا که «عدا از اندک زمانی، آن آینده خواهد آمد و تاخیر نخواهد نمود.

۳۸ لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد.»

لکن ما از مردان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم.

### به ایمان

پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده.

۲ زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد.

به ایمان فهمیدیم که عالمها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد.

به ایمان هابیل قربانی نیکو تر از قاتل را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است، به آنکه خدا به هدایای او شهادت

میدهد؛ و به سبب همان بعد از مردن هنوز گوینده است.

به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نیاید شد چرا که خدا او را منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که

رضامندی خدایا حاصل کرد.

۶ لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و

جویندگان خود را جزا میدهد.

به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خدا ترس شده، کشتیای بجهت اهل خانه خود بساخت

و به آن، دنیاراملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید.

به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که میبایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و غمی

دانست به کجا می رود.

۹ و به ایمان در زمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت و در خیمهها با اسحاق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک بودند

مسکن نمود.

۱۰ زانرو که مترقب شهری بنا نهاد بود که معمار و سازنده آن خداست.

به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد از انقضای وقت زایید، چونکه وعده دهند را امین دانست.

۱۲ و از این سبب، از یک نفر و آن هم مرده، مثل ستارگان آسمان، کثیر و مانند ریگهای کنار دریا، بی شمار زاییده شدند.

در ایمان همه ایشان فوت شدند، در حالیکه وعدهها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین،

بیگانه و غریب بودند.

۱۴ زیرا کسانی که همچنین میگویند، ظاهر میسازند که در جستجوی وطنی هستند.

۱۵ و اگر جایی را که از آن بیرون آمدند، بخاطر میآوردند، هر آینه فرصت میداشتند که (دانجا) برگردند.

۱۶ لکن الحال مشتاق وطنی نیکو تر یعنی (طن) (سماوی هستند و از این رو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود، چونکه

برای ایشان شهری مهیا ساخته است.

به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و آنکه وعدهها را پذیرفته بود، پسر بیگانه خود را قربانی میکرد؛

که به او گفته شده بود که «سل توبه اسحاق خوانده خواهد شد.»

چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن از اموات است و همچنین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت.

به ایمان اسحاق نیز یعقوب و عیسو را در امور آینده برکت داد.

به ایمان یعقوب در وقت مردن خود، هر یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود سجده کرد.

به ایمان یوسف در حین وفات خود، از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و در باره استخوانهای خود وصیت کرد.

به ایمان موسی چون متولد شد، والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند.

به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود،

و دلیل بودن با قوم خدا را پسندیده تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی نگاه را ببرد؛  
 و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر میداشت.  
 ۲۷ به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید، استوار ماند.  
 ۲۸ به ایمان، عید فصیح و پاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخستزادگان، برایشان دست نگذارد.  
 به ایمان، از بحر قلزم به خشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده، غرق شدند.  
 به ایمان حصار را یخ چون هفت روز آن را طواف کرده بودند، به زیر افتاد.  
 به ایمان، راحاب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را به سلامتی پذیرفته بود.  
 و دیگر چه گویم؟ زیرا که وقت مرا کفاف نمی دهد که از جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داود و سموئیل و انبیا اخبار نمایم،  
 که از ایمان، تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده هاراپذیرفتند و دهان شیران را بستند،  
 سورت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیر هارستگار شدند و از ضعف، توانایی یافتند و در جنگ شجاع شدند و لشکرهای غر بار را  
 منہزم ساختند.  
 ۳۵ زنان، مردگان خود را به قیامتی باز یافتند، لکن دیگران معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند.  
 ۳۶ و دیگران از استیزها و تازیانه‌ها و تازیانه‌ها و زندان آزموده شدند.  
 ۳۷ سنگسار گردیدند و باره دوپاره گشتند. تجربه کرده شدند و به شمشیر مقتول گشتند. در پوستهای گوسفندان و بزها محتاج  
 و مظلوم و ذلیل و آواره شدند.  
 ۳۸ آنانی که جهان لایق ایشان نبود، در صحراها و کوهها و مغارها و شکافهای زمین پراکنده گشتند.  
 پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، وعده را نیا یافتند.  
 ۴۰ زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر میا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند.

### تشویق به پایداری و پذیرش

تا دیب الهی بنا بر این چونکه مانیز چنین بر شاهدان را گردا گرد خود داریم، هر بار گران و گگاهی را که ما را سخت میپسندد و در بکنیم و با صبر  
 در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم،  
 و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بجز متی را ناچیز شمرده، متحمل  
 صلیب گردید و به دست راست تحت خدا نشسته است.  
 ۳ پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از نگاه کاران به او پدید آمد، مبادا در جانهای خود ضعف کرده، خسته  
 شوید.  
 ۴ هنوز در جهاد با نگاه تا به حد خون مقاومت نکرد هاید،  
 و نصیحتی را فراموش نمود هاید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که «ی پسر من تا دیب خدا و ندر احوار مشمار و وقتی که از او سرزنش  
 یابی، خسته خاطر مشو.  
 ۶ زیرا هر که را خدا و ندد و دست میدارد، تو بیخ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه میزند.»  
 اگر متحمل تا دیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تا دیب نکند؟  
 لکن اگر بیتا دیب میباشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرام زاد گانید نه پسران.  
 ۹ و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تا دیب مینمودند و ایشان را احترام مینمودیم، آیا از طریق اولی پدر و چهار اطاعت  
 نکنیم تازنده شویم؟  
 زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تا دیب کردند، لکن او بجهت فایده تا شریک قد و سیت او گردیم.  
 ۱۱ لکن هر تا دیب در حال، نه از خوشیها بلکه از درد هاما مینماید، اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند  
 بار میاورد.  
 ۱۲ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نمائید،  
 و برای پایهای خود راههای راست بسازید تا کسیکه لنگ باشد، از طریق منحرف نشود، بلکه شفا یابد.  
 هشدار در مورد بازگشت به نگاه

- و در پی سلامتی با همه بکشید و تقدسی که بغیر از آن هیچکس خداوند را نخواهد دید.
- ۱۵ و مترصد باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نموده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده گردند.
- ۱۶ مبادا شخصی زانی یا بیبالات پیدا شود، مانند عیسو که برای طعامی نخستزادگی خود را بفروخت.
- ۱۷ زیرا میدانید که بعد از آن نیز وقتی که خواست وارث برکت شود مردود گردید (پس) که جای توبه پیدا نمود (با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکشید).
- زیرا تقرب نجسها بدیهه کوهی که میتوان لمس کرد و به آتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد سخت، و نه به آواز کرنا و صدای کلامی که شنوندگان، التماس کردند که آن کلام، دیگر بدیشان گفته نشود.
- ۲۰ زیرا که متحمل آن قدغن نتوانستند شد که اگر حیوانی نیز کوه را لمس کند، سنگسار یا به نیزه زده شود.
- ۲۱ و آن رویت بحدی ترسناک بود که موسی گفت: «غایت ترسان و لرزانم.»
- بلکه تقرب جستند آید به جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم سماوی و به جنود بیشماره از محفل فرشتگان و کلیسای نخستزادگانی که در آسمان مکتوبند و به خدای داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل و به عیسی متوسط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متکلم است به معنی نیکو تر از خون هابیل.
- زنها را آنکه سخن میگویند و مگردانید زیرا اگر آنانی که از آنکه بر زمین سخن گفت روگردانیدند، نجات نیافتند، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن میگوید روگردانیم؟
- که آواز او در آن وقت زمین را جنبانید، لکن الان وعده داده است که «ک مرتبه دیگر نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهیم جنبانید.»
- و این قول او یک مرتبه دیگر اشاره است از تبدیل چیزهایی که جنبانیده میشود، مثل آنهایی که ساخته شد، تا آنهایی که جنبانیده نمی شود باقی ماند.
- پس چون ملکوتی را که نمی توان جنبانید می یابیم، شکر بجا بیاوریم تا به خشوع و تقوا خدا را عبادت پسندیده نماییم.
- ۲۹ زیرا خدای ما آتش فرو برنده است.

### نصایح بابانی

- محبت برادرانه برقرار باشد؛
- و از غریبینواری غافل مشوید زیرا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان راضیافت کردند.
- ۳ اسیران را بخاطر آرید مثل همزندان ایشان، و مظلومان را چون شمانیز در جسم هستید.
- نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خداداوری خواهد فرمود.
- ۵ سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است: «و راهر گزره انکم و تورا ترک نخواهم نمود.»
- بنابر این ماباد لیری تمام میگوییم: «داوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه میکند؟»
- مرشدان خود را که کلام خدا را به شمایان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نمائید.
- ۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد الابد همان است.
- از تعلیمهای مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا بهتر آن است که دل شما به فیض استوار شود و نه به خوراکیهایی که آنانی که در آنها سلوک نمودند، فایده نیافتند.
- مذبحی داریم که خدمت گذاران آن خیمه، اجازت ندارند که از آن بخورند.
- ۱۱ زیرا که جسد های آن حیواناتی که رئیس کهنه خون آنها را به قدسالا قداس برای نگاه میبرد، بیرون از لشکرگاه سوخته میشود.
- ۱۲ بنابراین، عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید.
- ۱۳ لهذا عارا و را بر گرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.
- ۱۴ زانرو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم.
- ۱۵ پس بوسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند.
- لکن از نیکو کاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانیها راضی است.

مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمایند زیرا که ایشان پاسبانی جانهای شمارا میکنند، چونکه حساب خواهند داد تا آن رابه خوشی نه به ناله بهجا آورند، زیرا که این شمارا مفید نیست.

برای مادعا کنید زیرا ما یقین است که ضمیر خالص داریم و میخواهیم در هر امر رفتار نیکو نماییم.

۱۹ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زود تر به نزد شما باز آورده شوم.

پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ماعیسی رابه خون عهد ابدی از مردگان برخیزانید،

شمارا در هر عمل نیکو کامل گردانید تا اراده او را بهجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد، در شما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح که اورا تا ابد الابد جلال باد. آمین.

لگای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحتاً میزما متحمل شوید زیرا مختصری نیز به شما نوشته‌ام.

۲۳ بدانید که برادر ماتیموتاوس رهایی یافته است و اگر زود آید، به اتفاق او شمارا ملاقات خواهم نمود.

همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید؛ و آنانی که از ایتالیا هستند، به شما سلام میرسانند.

همگی شمارا فیض باد. آمین.



## رساله یعقوب

یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است، به دوازده سبط که پراکنده هستند، خوش باشید.

تجربه‌ها

- ۱ ای برادران من، وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید.
- ۲ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا میکند.
- ۳ لکن صبر را عمل تام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید.
- ۴ و اگر شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکنند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطای کند و ملامت نمی نماید و به او داده خواهد شد.
- ۵ لکن به ایمان سوال بکنند و هرگز شک نکنند زیرا هر که شک کند، مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم میشود.
- ۶ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت.
- ۷ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است.
- ۸ لکن برادر مسکین بهسرافرازی خود خفربنماید،
- ۹ و دولت مند از مسکنت خود، زیر مثل گل علف در گذراست.
- ۱۰ از آترو که آفتاب با گرمی طلوع کرده، علف را خشکانید و گلش به زیر افتاده، حسن صورتش زایل شد. به همین طور شخص دولت مند نیز در راههای خود، پژمرده خواهد گردید.
- ۱۱ خوشبحال کسیکه متحمل تجربه شود، زیرا که چون آزموده شد، آن تاج حیاتی را که خداوند به محبان خود وعده فرموده است خواهد یافت.
- ۱۲ هیچکس چون در تجربه افتد، نگوید: «داما تجربه میکند» زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی شود و او هیچکس را تجربه نمی کند.
- ۱۳ لکن هر کس در تجربه میافتد وقتی که شهوت وی او را میکشد و فریفته میسازد.
- ۱۴ پس شهوت آبتن شده، نگاه را میزاید و نگاه به انجام رسیده، موت را تولید میکند.
- ۱۵ ای برادران عزیز من، گمراه مشوید!
- ۱۶ هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست.
- ۱۷ او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نور بر مخلوقات او باشیم.

### عمل به کلام خدا

- ۱۸ بنا بر این، ای برادران عزیز من، هر کس در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد.
- ۱۹ زیرا خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی آورد.
- ۲۰ پس هر نجاست و افزونی شر را دور کنید و با فروتنی، کلام کاشته شده را بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد.
- ۲۱ لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب میدهند.
- ۲۲ زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، شخصی را مانند که صورت طبیعی خود را در آینه مینگرد.
- ۲۳ زیرا خود را نگر نیست و رفت و فور فراموش کرد که چطور شخصی بود.
- ۲۴ لکن کسیکه بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنونده فراموشکار نمی باشد، بلکه کننده عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد بود.
- ۲۵ اگر کسی از شما گمان برد که پرستنده خدا است و عنان زبان خود را نکشد بلکه دل خود را فریب دهد، پرستش او باطل است.
- ۲۶ پرستش صاف و بی عیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و بیوه‌زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند و خود را از آلائش دنیا نگاه دارند.

### پرهیز از جانبداری

- ۱ ای برادران من، ایمان خداوند ماعیسی مسیح، رب الجلال را با ظاهر بینی مدارید.
- ۲ زیرا اگر به کنیسه شما شخصی با انگشتی زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاک ناپاک درآید،

و به صاحب لباس فاخر متوجه شده، گوید: «بخانیکو بنشین «و به فقیر گوید:» و در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین»  
 آیا در خود متردد نیستید و دوران خیالات فاسد نشد هاید؟  
 ای برادران عزیز، گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا دولت مند در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبان خود وعده فرموده است بشوند؟  
 لکن شما فقیر را حقیر شمرد هاید. آیا دولت مند بر شما ستم نمی کنند و شما را در محکمه هائی کشند؟  
 آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی گویند؟  
 اما اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب کتاب بهجا آورید یعنی «مسایه خود را مثل نفس خود محبت نما» نیکو می کنید.  
 ۹ لکن اگر ظاهر بینی کنید، گناه می کنید و شریعت شما را به خطا کاری ملزم می سازد.  
 ۱۰ زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغزد، ملزم همه می باشد.  
 ۱۱ زیرا او که گفت: «نامکن» نیز گفت: «تل مکن». پس هر چند زنان کنی، اگر قتل کردی، از شریعت تجاوز نمودی.  
 ۱۲ همچنین سخن گوید و عمل نماید مانند کسانی که بر ایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد.  
 ۱۳ زیرا آن داوری بیرحم خواهد بود بر کسی که رحم نکرده است و رحم برداوری مفتخر می شود.

### ایمان و عمل

ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می تواند او را نجات بخشد؟  
 پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد،  
 و کسی از شما بدیشان گوید: «سلامتی بروید و گرم و سیر شوید» لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟  
 همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرده است.  
 ۱۸ بلکه کسی خواهد گفت: «و ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود.»

تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می لرزند!  
 ولیکای مرد باطل، آیا می خواهی دانست که ایمان بدون اعمال، باطل است؟  
 آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذراند؟  
 می بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال، کامل گردید.  
 ۲۳ و آن نوشته تمام گشت که می گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید» و دوست خدا نامیده شد.  
 ۲۴ پس می بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می شود، نه از ایمان تنها.  
 ۲۵ و همچنین آیا ارحاب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتی که قاصدان را پذیرفته، به راهی دیگر روانه نمود؟  
 زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.

### رام کردن زبان

ای برادران من، بسیار معلم نشوید چونکه می دانید که بر ما داوری سخت تر خواهد شد.  
 ۲ زیرا همگی ما بسیار می لغزیم. و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد، او مرد کامل است و می تواند عنان تمام جسد خود را بکشد.  
 ۳ و اینک لگام را بر دهان اسبان میزنیم تا مطیع ماشوند و تمام بدن آنها را برمی گردانیم.  
 ۴ اینک کشتی پانز چقدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده می شود، لکن باسکان کوچک به هر طرفی که اراده نا خدا باشد، برگردانیده می شود.  
 ۵ همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبر آمیز می گوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را میسوزاند.  
 ۶ و زبان آتشی است! آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را می آلود و دایره کائنات را میسوزاند و از جهنم سوخته می شود!

زیرا که هر طبیعتی از وحش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام می شود و رام شده است.  
 ۸ لکن زبان را کسی از مردمان نمی تواند رام کند. شرارتی سرکش و پراز زهر قاتل است!

خدا و پدر را به آن متبارک میخوانیم و به همان مردمان را که به صورت خدا آفریده شده‌اند، لعن میگوییم.

۱۰ از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود.

۱۱ آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری میسازد؟

یا میشود ای برادران من که درخت انجیر، زیتون یا درخت مو، انجیر بار آورد؟ و چشمه شور نمی تواند آب شیرین را موجود سازد.

### حکمت از بالا

کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد؟ پس اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد.

۱۴ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید، نخر مکنید و به ضد حق دروغ مگویید.

۱۵ این حکمت از بالا نازل نمی شود، بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است.

۱۶ زیرا هر جایی که حسد و تعصب است، در آنجا فتنه و هرا مرزشت موجود می باشد.

۱۷ لکن آن حکمت که از بالا است، اول ظاهر است و بعد صلحاً میز و ملائیم و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و بی تردید و

بیریا.

۱۸ و میوه عدالت در سلامتی کاشته میشود برای آنانی که سلامتی را بعمل می آورند.

### اطاعت از خدا

از یک در میان شما جنگها و از یکجا تر اعه پدید میآید؟ آیا نه از لذت های شما که در اعضای شما جنگ میکند؟

طمع میورزید و ندارید؛ میکشید و حسد مینمایید و نمی توانید به چنگ آرید؛ و جنگ و جدال میکنید و ندارید از این جهت که سوال نمی کنید.

۳ و سوال میکنید و نمی یابید، از این رو که به نیت بد سوال میکنید تا دل لذت خود صرف نمایید.

ای زانیات، آیا نمی دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست؟ پس هر که میخواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد.

۵ آیا گمان دارید که کتاب عبث میگوید روحی که او را در ماساکن کرده است، تابه غیرت بر ما اشتیاق دارد؟

لیکن او فیض زیاده میبخشد. بنابراین میگوید: «دامتکبران را مخالفت میکند، اما فروتنان را فیض میبخشد.»

پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد.

۸ و به خدا تقرب جوید تا به شما نزدیکی نماید. دستهای خود را ظاهر سازید، ای نگاهکاران و دلهای خود را پاک کنید، ای دودلان.

۹ خود را خوار سازید و ناله و گریه نمایید و خنده شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود.

۱۰ در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرفراز فرماید.

۱۱ ای برادران، یکدیگر را ناسزا مگویید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید و بر او حکم کند، شریعت را ناسزا گفته و بر شریعت حکم

کرده باشد. لکن اگر بر شریعت حکم کنی، عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی.

۱۲ صاحب شریعت و داور، یکی است که بر رهانیدن و هلاک کردن قادر می باشد. پس تو کیستی که بر همسایه خود داور می کنی؟

### نفر نکردن درباره فردا

هان، ای کسانی که میگویید: «مروز و فردا به فلان شهر خواهیم رفت و در آنجا یک سال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع

خواهیم برد»

و حال آنکه نمی دانید که فردا چه میشود؛ از آن رو که حیات شما چیست؟ مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید

میشود؟

به عوض آنکه باید گفت که «گر خدا بخواهد، زنده میمانیم و چنین و چنان میکنیم.»

اما الحال به عجب خود نخر می کنید و هر چنین نخر بد است.

۱۷ پس هر که نیکو بیکردن بداند و بعمل نیاورد، او را نگاه است.

### هشدار به دولت‌مندان

هانای دولت‌مندان، بجهت مصیبت‌هایی که بر شما وارد میآید، گریه و ولوله نمایید.

۲ دولت شما فاسد و رخت شما پدید خورده میشود.

۳ طلا و نقره شمارازنگ میخورد و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش، گوشت شمارا خواهد خورد. شما در زمان آخر خزانة اندوختهاید.

۴ اینک مزد عملة هائی که کشته های شمارا دروید هاند و شما آن را به فریب نگاه داشتهاید، فریاد برمی آورد و ناله های دروگران، به گوشهای رب الجنود رسیده است.

۵ بر روی زمین به ناز و کامرانی مشغول بوده، دلهای خود را در یوم قتل پروردید.

۶ بر مرد عادل فتوی دادید و او را به قتل رسانیدید و یا شما مقاومت نمی کند.

#### صبر در زحمات

پسای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. اینک دهقان انتظار میکشد برای محصول گرانبهای زمین و برایش صبر میکند تا باران اولین و آخرین را بیابد.

۸ شما نیز صبر نمائید و دلهای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک است.

۹ ای برادران، از یکدیگر شکایت مکنید، مباد ابر شما حکم شود. اینک داور بر در ایستاده است.

۱۰ ای برادران، نمونه زحمت و صبر را بگیرد از انبیایی که به نام خداوند تکلم نمودند.

۱۱ اینک صابران را خوشحال میگوئیم و صبرایوب را شنید هاید و انجام کار خداوند را دانستهاید، زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است.

#### دعای ایمان

لکن اول همهای برادران من، قسم بخورید نه به آسمان و نه به زمین و نه به هیچ سو گند دیگر، بلکه بلی شمالی باشد و فی شمالی، مباد ادرت حکم بیفتید.

اگر کسی از شما مبتلای بلایی باشد، دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد، سرود بخواند.

۱۴ و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند.

۱۵ و دعای ایمان، مریض شمارا شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد بر خیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد.

۱۶ نزدیکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید، زیرا دعای مرد عادل در عمل، قوت بسیار دارد.

۱۷ الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و به تمامی دل دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید.

۱۸ و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید.

ای برادران من، اگر کسی از شما از راستی منحرف شود و شخصی او را بازگرداند،

بداندر که گناهکار را از ضلالت راه او برگرداند، جانی را از موت رهانیده و گناهان بسیار را پوشانیده است.

## رساله اول پطرس رسول

پطرس، رسول عیسی مسیح،

به غریبانی که پراکنده اند در پنتس و غلاتیه و قید و قیوه آسیا و بطنیه؛  
برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح.  
فیض و سلامتی بر شما افزون باد.

امیدزنده

مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بواسطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امیدزنده،

بجهت میراث بیفساد و بیآلایش و ناپزمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛  
که به قوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که میباشده است تا در ایام آخر ظاهر شود.

۶ و در آن وجد مینماید، هر چند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه های گوناگون محزون شده هاید،

تا از مایش ایمان شما که از طلای فانی بازآموده شدن در آتش، گرانبها تر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح.

۸ که او را اگر چه ندیده هاید محبت مینماید و الا ان اگر چه اورا نمی بینید، لکن بر او ایمان آورده، وجد مینماید با خرمیای که نمی توان بیان کرد و پر از جلال است.

۹ و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را میباید.

که در باره این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفتیش و تفحص می کردند

و دریافت مینمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر میداد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلالهایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت میداد؛

و دیدشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می کردند، در آن اموری که شما اکنون از آنها خبر یافته اید از کسانی که به روح القدس که از آسمان فرستاده شده است، بشارت داد هاند و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر کنند.

مقدس باشید

لذا کمر دلهای خود را ببندید و هشیار شده، امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد، بدارید.

۱۴ و چون انبای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت می داشتید.

۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شمار خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس باشید.

۱۶ زیرا مکتوب است: «قدس باشید زیرا که من قدوسم.»

و چون او را پدر مینخوانید که بدون ظاهر بینی بر حسب اعمال هر کس داوری مینماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید.

۱۸ زیرا میدانید که خریده شده هاید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا،

بلکه به خون گرانبها چون خون بره بیعیب و بیاداغ یعنی خون مسیح،

که پیش از بنیاد عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید،

که بواسطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد، ایمان آورد هاید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد.

چون نفسهای خود را به اطاعت راستی ظاهر ساخت هاید تا محبت برادرانه پیر یاد داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمایید.

۲۳ از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابد الاباد باقی است.

۲۴ زیرا که «ریشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت.

۲۵ لکن کلمه خدا تا ابد الاباد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.

لذا هر نوع کینه و هر مکرور یا وحسد و هر قسم بدگویی را ترک کرده،

چون اطفال نوزاده، مشتاق شیر و روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید،

اگر فی الواقع چشمید هاید که خداوند مهربان است.

سنگهای زنده و قوم برگزیده

و به او تقرب جسته، یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم. ۵  
شمانیز مثل سنگهای زنده بنا کرده میشود به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید.

۶ بنا بر این، در کتاب مکتوب است که «ینک مینهم در صهیون سنگی سرزایه برگزیده و مکرم و هر که به وی ایمان آورد نجل نخواهد شد.»

پس شما را که ایمان دارید اگرام است، لکن آنانی را که ایمان ندارند، «ن سنگی که معماران رد کردند، همان سرزایه گردید» و «نگ لغزش دهنده و صخره مصادم» زیرا که اطاعت کلام نکرده، لغزش میخورند که برای همین معین شده اند. لکن شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شمار از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمائید.

۱۰ که سابق قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده اید. ای محبوبان، استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهوات جسمی که بانفس در نزاع هستند، اجتناب نمائید؛ و سیرت خود را در میان امتهائی که خود را در همان امری که شما را مثل بدکاران بد میگویند، از کارهای نیکوی شما که ببینند، در روز تفقد، خدا را تحمید نمایند.

### اطاعت از حکام و آقایان

لذا هر منصب بشری را بخاطر خدا و نداطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است، خواه حکام را که رسولان وی هستند، بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران.

۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که به نیکوکاری خود، جهالت مردمان بیفهم را ساکت نماید، مثل آزادگان، اما نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت میسازند بلکه چون بندگان خدا. ۱۷ همه مردمان را احترام کنید. برادران را محبت نمائید. از خدا بترسید. پادشاه را احترام نمائید. ای نوکران، مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس؛ و نه فقط صالحان و مهربانان را بلکه سچ خلقان را نیز.

۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجهت ضمیری که چشم بر خدا دارد، در وقتی که ناحق زحمت میکشد، در دهارا متحمل شود. ۲۰ زیرا چه نغرد در دهن گامی که نگاه کار بوده، تازیانه خورید و متحمل آن شوید. لکن اگر نیکو کار بوده، زحمت کشید و صبر کنید، این نزد خدا ثواب است.

۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شمارا نمونهای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید، «ه هیچ گاه نکرده و مکر در زبانش یافت نشد.»

چون او را دشنام میدادند، دشنام پس نمی داد و چون عذاب میکشید تهدید نمی نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد. ۲۴ که خود گاهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از نگاه مرده شده، به عدالت زیست نمایم که به ضربهای او شفا یافتماید. ۲۵ از آنرو که مانند گوسفندان گمشده بودید، لکن الحال به سوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته اید.

### زنان و شوهران

همچنینای زنان، شوهران خود را اطاعت نمائید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد، چونکه سیرت طاهر و خدا ترس شمارا ببینند.

۳ و شمارا از ینت ظاهری نباشد، از یافتن موی و متحلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام که نزد خدا گرانهاست.

۵ زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل به خدا بودند، خویشتن را زینت مینمودند و شوهران خود را اطاعت میکردند.

۶ مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود و او را آقامی خواند و شما دختران او شده اید، اگر نیکویی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید. و همچنینای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود.

### زحمت کشیدن برای عدالت



۹ خلاصه همه شما یکرای و همدرد و برادر دوست و مشفق و فروتن باشید.  
و بدی بعوض بدی و دشنام بعوض دشنام مدهید، بلکه برعکس برکت بطلبید زیرا که میدانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید.

۱۰ زیرا «رکه می‌خواهد حیات رادوست دارد و ایام نیکو بیند، زبان خود را از بدی و لبهای خود را از فریب گفتن باز دارد؛ از بدی اعراض نماید و نیکویی را بهجا آورد؛ سلامتی را بطلبد و آن را تعاقب نماید.  
از آنرو که چشمان خداوند بر عادلان است و گوشهای او به سوی دعای ایشان، لکن روی خداوند برید کاران است.»  
و اگر برای نیکویی غیور هستید، کیست که به شما ضرری برساند؟  
بلکه هر گاه برای عدالت زحمت کشیدید، خوشبحال شما. پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید.

۱۵ بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نماید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما پیرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس.

۱۶ و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانی که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعن می‌زنند، در همان چیزی که شمارا بد می‌گویند نجات کشند،  
زیرا اگر اراده خدا چنین است، نیکو کار بودن و زحمت کشیدن، بهتر است از بدکردار بودن.  
۱۸ زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادل برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد؛ در حالیکه بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت،  
و به آن روح نیز رفت و مو عظه نمود به ارواحی که در زندان بودند،  
که سابق نافرمان بر دار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار میکشید، وقتی که کشتی بنا میشد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند،  
که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات مینماید (ه دور کردن تکلیف جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح،  
که به آسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوت مطیع او شده‌اند.

### زندگی موافق اراده خدا

لذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید، شما نیز به همان نیت مسلح شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید، از نگاه باز داشته شده است.  
۲ تا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برد.  
۳ زیرا که عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن به خواهش امتهاد و در فحور و شهوات و میگساری و عیاشی و بزمها و بتپرستیهای حرام رفتار نمودن.  
۴ و در این متعجب هستند که شما همراه ایشان به سوی همین اسراف او باشی نمی شنایید و شمارا دشنام میدهند.  
۵ و ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است تا زندگان و مردگان را دوری نماید.  
۶ زیرا که از اینجهت نیز به مردگان بشارت داده شد تا برایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح زیست نمایند.  
لکن انتهای همه چیز نزدیک است. پس خرد اندیش و برای دعا هشیار باشید.  
۸ و اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمایند زیرا که محبت کثرت گناهان را میپوشاند.  
۹ و یکدیگر را بدون همه‌مه مهمانی کنید.  
۱۰ و هر یک بحسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثل و کلاء امین فیض گوناگون خدا.  
۱۱ اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، بر حسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابد الا باد هست، آمین.

### زحمات بخاطر مسیح

ای حبیبان، تعجب منماید از این آتشی که در میان شماست و بجهت امتحان شما می‌آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد.  
۱۳ بلکه بقدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمایید.

- ۱۴ اگر بخاطر نام مسیح رسوایی میکشید، خوشحال شمایم که روح جلال و روح خدا بر شما آرام میگردد.
- ۱۵ پس زنهار هیچیک از شما چون قاتل یادزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد.
- ۱۶ لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد، پس شرمند نشود بلکه به این اسم خدا را تحمید نماید.
- ۱۷ زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود، و اگر شروع آن از ماست، پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی کنند چه خواهد شد؟
- و اگر عادل به دشواری نجات یابد، بیدین و گاهکار بکجا یافت خواهد شد؟
- پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کشند، جانهای خود را در نیکو کاری به خالق امین بسپارند.

### نصیحت به پیران و جوانان

- پیران را در میان شما نصیحت میکنم، من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد.
- ۲ گله خدا را که در میان شماست بچرانید و نظارت آن را بکنید، نه به زور بلکه به رضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه به رغبت؛ و نه چنانکه بر قسمت های خود خداوندی بکنید بلکه بجهت گله نمونه باشید، تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود، تاج ناپزمرده جلال را بیابید.
- همچنینای جوانان، مطیع پیران باشید بلکه همه بایکدیگرفتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت میکند و فروتنان را فیض مینماید.
- ۶ پس زبردست زور آور خدا فروتنی نماید تا شمارا در وقت معین سرفراز نماید.
- ۷ و تمام اندیشه خود را به وی وا گذارید زیرا که او برای شما فکر میکند.
- ۸ هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش میکند و کسی را میطلبد تا بلعد.
- ۹ پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات برادران شما که در دنیا هستند، میآید.
- و خدای همه فیضها که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده، است، شمارا بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل و استوار و توانا خواهد ساخت.
- ۱۱ اورا تا ابد الابد جلال و توانایی باد، آمین.

### تغیبات

- به توسط سلوانس که او را برادر امین شما می شمارم، مختصری نوشتم و نصیحت و شهادت میدهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید.
- ۱۳ خواهر برگزیده باشما که در بابل است و پسر من مرقس به شما سلام میرسانند.
- ۱۴ یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نماید و همه شمارا که در مسیح عیسی هستید، سلام باد آمین.

## رساله دوم پطرس رسول

شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانی که ایمان گرانبار به مساوی مایافته‌اند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات‌دهنده. فیض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند ماعیسی بر شما افزون باد. چنانکه قوت الهیه او همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده، که بواسطت آنها وعده‌های بینهایت عظیم و گرانبایه داده شد تا شما به اینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان است، خلاصی یابید.

### جد و جهد روحانی

و به همین جهت، کمال سعی نموده، در ایمان خود فضیلت پیدا نمایید و در فضیلت، علم و در علم، عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را.

۸ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شمارائی گذارد که در معرفت خداوند ماعیسی مسیح کاهل یا بیثمر بوده باشید.

۹ زیرا هرگاه اینها ندارد، کور و کوتاه نظر است و تطهیر گاهان گذشته خود را فراموش کرده است.

لذا ای برادران بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد.

۱۱ و همچنین دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات‌دهنده ماعیسی مسیح به شما به دو تندی داده خواهد شد.

### اساس ایمان ما

لذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید، هر چند آنها را میدانید و در آن راستی که نزد شماست استوار هستید.

۱۳ لکن این را صواب میدانم، مادامی که در این خیمه هستم، شما را به یادآوری برانگیزانم.

۱۴ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است، چنانکه خداوند ماعیسی مسیح نیز مرا آگاهانید.

۱۵ و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یاد آورید.

۱۶ زیرا که در پی افسانه‌های جعلی نرفتم، چون از قوت و آمدن خداوند ماعیسی مسیح شمارا اعلام دادیم، بلکه کبریایی او را دیده بودیم.

۱۷ زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که آوازی از جلال کبریایی به او رسید که «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم.»

و این آواز را زمانی که با وی در کوه مقدس بودیم، شنیدیم که از آسمان آورده شد.

و کلام انبیا را نیز محکم تر داریم که نیکومی کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغی در خشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند.

۲۰ و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست.

۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.

### انبیای کذب

لکن در میان قوم، انبیای کذب نیز بودند، چنانکه در میان شما هم معلمان کذب خواهند بود که بدعت‌های مهلک را خفیه خواهند آورد و آن آقایی را که ایشان را خریدار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید؛ و بسیاری فحور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب ایشان طریق حق، مورد ملامت خواهد شد.

۳ و از راه طمع به سخنان جعلی شمارا خرید و فروش خواهند کرد که عقوبت ایشان از مدت مدید تا خیر نمی کند و هلاکت ایشان خوابیده نیست.

زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که نگاه کردند، شفقت نمود بلکه ایشان را به جهنم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛ و بر عالم قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح، و اعظ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظ گذاشته، طوفان را بر عالم بیدینان آورد؛

- و شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نموده، حکم به واژگون شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانی که بعد از این بیدینی خواهند کرد، عبرتی ساخت؛  
 و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه بیدینان رنجیده بود رها نید.  
 ۸ زیرا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده، از آنچه میدید و میشنید، دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده میداشت.  
 ۹ پس خداوند میداند که عادلان را از تجربه رهایی دهد و ظالمان را تا به روز جزا در عذاب نگاه دارد.  
 ۱۰ خصوص آنانی که در شهوات نجاست در پی جسم میروند و خداوندی را حقیر میدانند.  
 و حال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند، پیش خداوند برایشان حکم اقترا می زنند.  
 ۱۲ لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید و هلاکت طبع متولد شده‌اند، ملامت میکنند بر آنچه نمی دانند و در فساد خود هلاک خواهند شد.  
 ۱۳ و مزد ناراستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت یک روزه را سرور خود میدانند. لکپها و عیبها هستند که در ضیافت‌های محبتانه خود عیش و عشرت مینمایند و وقتی که با شما شادی میکنند.  
 ۱۴ چشمهای پر از زنادارند که از گناه باز داشته نمی شود، و کسان ناپایدار را به دام میکشند؛ ابناى لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده‌اند،  
 و راه مستقیم را ترک کرده، همراه شدند و طریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستی را دوست میداشت، متابعت کردند.  
 ۱۶ لکن او از تقصیر خود توبیخ یافت که حمار گنگ به زبان انسان متعلق شده، دیوانگی نبی را توبیخ نمود.  
 اینها چشمه‌های بی‌آب و مه‌های رانده شده به باد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی، مقرر است.  
 ۱۸ زیرا که سخنان تکبرآمیز و باطل میگویند و آنانی را که از اهل ضلالت تازه رستگار شده‌اند، در دام شهوات به فجور جسمی میکشند، و ایشان را به آزادی وعده میدهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند، زیرا هر چیزی که بر کسی غلبه یافته باشد، او نیز غلام آن است.  
 ۲۰ زیرا هر گاه به معرفت خداوند و نجات‌دهنده ماعیسی مسیح از آلاش دنیوی رستند و بعد از آن، بار دیگر گرفتار و مغلوب آن گشتند، او آخر ایشان از اوایل بدتر می شود.  
 ۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر میبود که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود، برگردند.  
 ۲۲ لکن معنی مثل حقیقی برایشان راست آمد که «گ به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده، به غلطیدن در گل.»

### روز خداوند

- این رساله دوم را ای حبیبان الان به شما می نویسم که به این هر دو، دل پاک شمارا به طریق یادگاری برمی انگیزانم، تا بنحاطر آرید کلماتی که انبیای مقدس، پیش گفته‌اند و حکم خداوند و نجات‌دهنده را که به رسولان شما داده شد. و نخست این را امیدانید که در ایام آخر مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق شهوات خود رفتار نموده، خواهند گفت: «جاست وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیزی به همینطوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.»  
 زیرا که ایشان عمد از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به آب قائم گردید.  
 ۶ و به این هر دو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت.  
 ۷ لکن آسمان و زمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تار و زرداوری و هلاکت، مردم بیدین نگاه داشته شده‌اند.  
 لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز.  
 ۹ خداوند در وعده خود تاخیری نمی نماید چنانکه بعضی تاخیری می پندارند، بلکه بر شما تحمل مینماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند.  
 ۱۰ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد.  
 پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هر سیرت مقدس و دینداری؟

و آمدن روز خدارا انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید.

۱۳ ولی بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.

لذا ای حبیبان، چون انتظار این چیزها را می کشید، جد و جهد نمایند تا نزد او بیداع و بی عیب در سلامتی یافت شوید.

۱۵ و تحمل خداوند ما را نجات بداند، چنانکه برادر حیب ما پولس نیز بر حسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت.

۱۶ و همچنین در سایر رساله های خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف می کنند تا به هلاکت خود برسند.

پس شما ای حبیبان، چون این امور را از پیش میدانید، با حذر باشید که مبادا به گمراهی بیدینان ر بوده شده، از پایداری خود بیفتید.

۱۸ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید، که او را از کنون تا ابد الابد جلال باد. آمین.

## رساله اول یوحنا رسول

### درباره کلمه حیات

- ۱ آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیدهایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای مالمس کرد، درباره کلمه حیات.  
 ۲ و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌هایم و شهادت میدهم و به شما خبر میدهم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد.  
 ۳ از آنچه دیده و شنیدهایم شمارا اعلام مینمایم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید. و ما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است.  
 ۴ و این را به شما مینویسم تا خوشی ما کامل گردد.

### سلوک در نور

- و این است پیغامی که از او شنیدهایم و به شما اعلام مینمایم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست.  
 ۶ اگر گوئیم که با وی شراکت داریم، در حالیکه در ظلمت سلوک مینماییم، دروغ میگوئیم و راستی عمل نمیکنیم.  
 ۷ لکن اگر در نور سلوک مینماییم، چنانکه او در نور است، بایکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد.  
 ۸ اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه میکنیم و راستی در ما نیست.  
 ۹ اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیا مرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.  
 ۱۰ اگر گوئیم که گناه نکردهایم، او را دروغ گوئی شماریم و کلام او در ما نیست.  
 ای فرزندان من، این را به شما مینویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گاهی کند، شفییی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل.  
 ۲ و اوست کفار به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز.  
 ۳ و از این میدانیم که او را میشناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم.  
 ۴ کسیکه گوید او را میشناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغ گوست و در وی راستی نیست.  
 ۵ لکن کسیکه کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این میدانیم که در وی هستیم.  
 ۶ هر که گوید که در وی میمانم، به همین طریقی که او سلوک مینمود، او نیز باید سلوک کند.  
 ای حبیان، حکمی تازه به شما می نویسم، بلکه حکمی کهنه که آن را از ابتدا داشتید؛ و حکم کهنه آن کلام است که از ابتدا شنیدید.  
 ۸ و نیز حکمی تازه به شما مینویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی در گذراست و نور حقیقی الان میدرخشد.  
 کسیکه میگوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است.  
 ۱۰ و کسیکه برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست.  
 ۱۱ اما کسیکه از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه میرود و نمی داند بجا میرود زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است.  
 ای فرزندان، به شما مینویسم زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شده است.  
 ۱۳ ای پدران، به شما مینویسم زیرا او را که از ابتدا است میشناسید. ای جوانان، به شما می نویسم از آنجا که بر شریر غالب شده‌اید.  
 ای بچه‌ها به شما نوشتم زیرا که پدر را میشناسید.  
 ۱۴ ای پدران، به شما نوشتم زیرا او را که از ابتدا است میشناسید. ای جوانان، به شما نوشتم از آن جهت که توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن است و بر شریر غلبه یافته‌اید.  
 ۱۵ دنیا را آنچه درد نیست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست.  
 ۱۶ زیرا که آنچه درد نیست، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است.  
 ۱۷ و دنیا و شهوات آن در گذراست لکن کسیکه به اراده خدا عمل میکند، تا به ابد باقی میماند.  
 ظهور در جلالان



- ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنید هاید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این میدانیم که ساعت آخر است.
- ۱۹ از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما میبودند با ما میماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند.
- ۲۰ و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هر چیزی را می‌دانید.
- ۲۱ نوشتم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید، بلکه از این رو که آن را می‌دانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست.
- دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید.
- ۲۳ کسیکه پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسیکه اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد.
- و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید در شما ثابت بماند، زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و پدر ثابت خواهید ماند.
- ۲۵ و این است آن وعده‌های که او به ما داده است، یعنی حیات جاودانی.
- ۲۶ و این ربه شما نوشتم درباره آنانی که شما را گمراه می‌کنند.
- ۲۷ و اما در شما آن مسح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شمارا تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شمارا از همه چیز تعلیم می‌دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شمارا تعلیم داد در او ثابت میماند.
- ۲۸ الانای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی نجل نشویم.
- ۲۹ اگر فهمیده‌اید که او عادل است، پس میدانید که هر که عدالت را به جا آورد، از وی تولد یافته است.

### فرزندان خدا

- ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد زیرا که او را شناخت.
- ۲ ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن میدانیم که چون او ظاهر شود، ما را خواهد شناخت.
- بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید.
- ۳ و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است.
- و هر که نگاه را بعمل می‌آورد، برخلاف شریعت عمل می‌کند زیرا نگاه مخالف شریعت است.
- ۵ و میدانید که او ظاهر شد تا گاهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست.
- ۶ هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که نگاه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد.
- ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسیکه عدالت را به جا می‌آورد، عادل است چنانکه او عادل است.
- ۸ و کسیکه نگاه می‌کند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتدا نگاه کار بوده است. و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد.
- ۹ هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی میماند و او نمی‌تواند نگاه کار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است.
- ۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر میگردند. هر که عدالت را به جا نمی‌آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید.
- محبت به یکدیگر
- زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم.
- ۱۲ نه مثل قاش که از آن شری بود و برادر خود را کشت؛ و از چه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو.
- ۱۳ ای برادران من، تعجب نکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد.
- ۱۴ ما میدانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از این که برادران را محبت می‌نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید در موت ساکن است.
- ۱۵ هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد.
- از این امر محبت را دانستیم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم.

- ۱۷ لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان، محبت را به جا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی.
- ۱۹ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دلهای خود را در حضور او مطمئن خواهیم ساخت، یعنی در هر چه دل ما، ما را مذمت میکند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را میداند. ای حبیبان، هر گاه دل ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم.
- ۲۲ و هر چه سؤال کنیم، از او میپاییم، از آنجهت که احکام او را نگاه میداریم و به آنچه پسندیده اوست، عمل مینماییم. و این است حکم او که به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نماییم، چنانکه به ما امر فرمود.
- ۲۳ و هر که احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی، و از این میشناسیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.

### روحهار ایاز ما مید

- ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روحهار ایاز ما مید که از خدا هستند یانه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفتند.
- به این، روح خدا را میشناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست، و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده اید که او میآید و الان هم در جهان است.
- ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته اید زیرا او که در شماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است.
- ۵ ایشان از دنیا هستند از این جهت سخنان دنیوی میگویند و دنیا ایشان را می شنود.
- ۶ ما از خدا هستیم و هر که خدا را می شناسد ما را میشنود و آنکه از خدا نیست ما را نمی شنود. روح حق و روح ضلالت را از این تمیز میدهیم.

### خدا محبت است

- ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را میشناسد، و کسیکه محبت نمی نماید، خدا را نمی شناسد زیرا خدا محبت است.
- ۹ و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم.
- ۱۰ و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفار را نگاهان ماشود.
- ۱۱ ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می باید یکدیگر را محبت نماییم.
- ۱۲ کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است.
- از این میدانیم که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود به ما داده است.
- ۱۴ و ما دیده ایم و شهادت میدهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهنده جهان بشود.
- ۱۵ هر که اقرار میکند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا.
- ۱۶ و ما دانسته و باور کرده ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی.
- محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلآوری باشد، زیرا چنانکه او هست، ما نیز در این جهان همچین هستیم.
- ۱۸ در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون میاندازد؛ زیرا خوف عذاب دارد و کسیکه خوف دارد، در محبت کامل نشده است.
- ۱۹ ما او را محبت مینماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود.
- ۲۰ اگر کسی گوید که خدا را محبت مینمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ گوست، زیرا کسیکه برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟
- و این حکم را از وی یافته ایم که هر که خدا را محبت مینماید، برادر خود را نیز محبت بنماید.

## ایمان به پسر خدا

- هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هر که والد را محبت مینماید، مولود او را نیز محبت مینماید.
- ۲ از این میدانیم که فرزندان خدا را محبت می نمایم، چون خدا را محبت مینماییم و احکام او را به جامی آوریم.
- ۳ زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست.
- ۴ زیرا آنچه از خدا مولود شده است، بردنیا غلبه مییابد؛ و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ماست.
- ۵ کیست آنکه بردنیا غلبه یابد؟ جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست.
- همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون. و روح است آنکه شهادت میدهد، زیرا که روح حق است.
- ۷ زیرا سه هستند که شهادت میدهند، یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند.
- ۹ اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگتر است؛ زیرا این است شهادت خدا که در باره پسر خود شهادت داده است.
- ۱۰ آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آنکه به خدا ایمان نیاورد، او را دروغ گو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا در باره پسر خود داده است، ایمان نیاورده است.
- ۱۱ و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست.
- ۱۲ آنکه پسر را در حیات رادارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.

## گفتار پایانی

- این را نوشتم به شما که به اسم خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید.
- ۱۴ و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سوال نمایم، ما را می‌شنود.
- ۱۵ و اگر ندانیم که هر چه سوال کنیم ما را می‌شنود، پس میدانیم که آنچه از او درخواست کنیم مییابیم.
- ۱۶ اگر کسی برادر خود را ببیند که گاهی را که منتهی به موت نباشد میکند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گاهی منتهی به موت نکرده باشد. گاهی منتهی به موت هست؛ بجهت آن نمی گویم که دعا باید کرد.
- ۱۷ هر ناراستی گناه است، ولی گاهی هست که منتهی به موت نیست.
- ۱۸ و میدانیم که هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی کند بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه میدارد و آن شریر او را لمس نمی کند.
- ۱۹ و میدانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است.
- ۲۰ اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم.
- اوست خدای حق و حیات جاودانی.
- ۲۱ ای فرزندان، خود را از بت‌ها نگاه دارید. آمین.

## رساله دوم یوحنا رسول

من که پیرم، به خاتون برگزیده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت مینمایم و نه من فقط بلکه همه کسانی که راستی را میدانند، بخاطر آن راستی که در ماساکن است و یا ماتا به ابد خواهد بود.

فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود.

بسیار مسرور شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفتار میکنند، چنانکه از پدر حکم یافتیم.

۵ و الا نای خاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان را که از ابتداء داشتیم که یکدیگر را محبت بنماییم.

۶ و این است محبت که موافق احکام او سلوک بنماییم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن سلوک بنماییم.

زیرا گمراه کنندگان بسیار هد نیایم و چون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی کنند. آن است گمراه کننده و دجال.

۸ خود را نگاه بدارید مباد آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید بلکه تا اجرت کامل بیایید.

۹ هر که پیشوایی میکند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را نیافته است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد.

۱۰ اگر کسی به نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود میزید و او را تحت مگویند.

۱۱ زیرا هر که او را تحت گوید، در کارهای قبیحش شریک گردد.

چیزهای بسیار دارم که به شما بنویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرکب بنویسم، بلکه امیدوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود.

فرزندان خواهر برگزیده تو، به تو سلام میرسانند. آمین.

## رساله سوم یوحنا رسول

- من که پیرم، به غایس حبیب که او را در راستی محبت مینمایم.
- ۱ ای حبیب، دعا میکنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است.
- ۳ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک مینمایی.
- ۴ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزند نام در راستی سلوک مینمایند.
- ۵ ای حبیب، آنچه میکنی به برادران خصوص به غریبان، به امانت میکنی، که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هر گاه ایشان را بطور شایسته خدا بدرقه کنی، نیکویی مینمایی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از امتها چیزی نمی گیرند.
- ۷ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم تا شریک راستی بشویم.
- به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیو ترفیس که سرداری بر ایشان را دوست میدارد ما را قبول نمی کند.
- ۹ لهذا اگر آیم کارهایی را که او میکند به یاد خواهیم آورد زیرا به سخنان ناشایسته بر ما یا وهگویی میکند و به این قانع نشده، برادران را خود نمی پذیرد و کسانی را نیز که میخوانند، مانع ایشان میشود و از کلیسا بیرون میکند.
- ای حبیب به بدی اقتدا نماب که به نیکویی زیرانی کو کردار از خداست و بد کردار خدا را ندیده است.
- ۱۱ همه مردم و خود راستی نیز بر دیمتریوس شهادت میدهند و ما هم شهادت میدهمم و آگاهید که شهادت ما راست است.
- مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی خواهم به مرکب و قلم به تو بنویسم.
- ۱۳ لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید و زبانی گفتگو کنیم.
- سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام میرسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.

## رساله یهودا

یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب، به خوانده شد گانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی مسیح محفوظ میباشید. رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد.

### هلاکت مردمان بیدین

ای حبیبان، چون شوق تمام داشتم که در باره نجات عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الان به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد.

۴ زیرا که بعضی اشخاص در خفا در آمد هاند که از قدیم برای این قصاص مقرر شده بودند؛ مردمان بیدین که فیض خدای ما را به فجور تبدیل نموده و عیسی مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده اند.

پس میخواهم شمارا یاد دهم، هر چند همه چیز را دفعه میدانید که بعد از آنکه خداوند، قوم را از زمین مصر رهایی بخشیده بود، بار دیگر بی ایمانان را هلاک فرمود.

۶ و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت بجهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است.

۷ و همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان نواحی آنها مثل ایشان چونکه زنا کار شدند و در پی بشر دیگر افتادند، در عقوبت آتش ابدی گرفتار شده، بجهت عبرت مقرر شدند.

لیکن با وجود این، همه این خواب بینندگان نیز جسد خود را نجس میسازند و خداوندی را خوار می شمارند و بر بزرگان تهمت میزنند. ۹ اما میکائیل، رئیس ملائکه، چون در باره جسد موسی با ابلیس مناظره میکرد، جرات نمود که حکم اقترا بر او بزند بلکه گفت: «داوند تورا تو بیخ فرماید.»

لکن این اشخاص بر آنچه نمی دانند افتراء میزنند و در آنچه مثل حیوان غیر ناطق بالطبع فهمید هاند، خود را فاسد می سازند. وای بر ایشان زیرا که به راه قائن رفته اند و در گمراهی بلعام بجهت اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند.

۱۲ اینها در ضیافت های محبتانه شما صخره ها هستند چون با شما شادی میکنند، و شبانانی که خویشتر را بی خوف میوروند و ابرهای پیاب از باران رانده شده و در ختان صیفی بیوه، دوباره مرده و از ریشه کنده شده،

و امواج جوشیده دریا که رسوایی خود را مثل کف بر می آورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر است.

۱۴ لکن خونخ که هفتم از آدم بود، در باره همین اشخاص خبر داده، گفت: «ینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود یهودا آمد

تا بر همه داوری نماید و جمیع پدینان را ملزم سازد، بر همه کارهای بیدینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که نگاه کاران بیدین به خلاف او گفتند.»

اینانند همهمه گان و گله مندان که بر حسب شهوات خود سلوک مینمایند و به زبان خود سخنان تکبر آمیزی گویند و صورتهای مردم را بجهت سود می پسندند.

### دعوت به پایداری

اما شما ای حبیبان، بخاطر آوردن آن سخنانی که رسولان خداوند ماعیسی مسیح پیش گفته اند،

چون به شما خبر دادند که در زمان آخر مستهزین خواهند آمد که بر حسب شهوات بیدینی خود رفتار خواهند کرد.

۱۹ اینانند که تفرقه پیدا میکنند و نفسانی هستند که روح را ندارند.

اما شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در رو حال قدس عبادت نموده،

خویشتر را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ماعیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید.

۲۲ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید.

۲۳ و بعضی را از آتش بیرون کشیده، برهانیید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمایید.

### ستایش یابانی

الان او را که قادر است که شمارا از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شمارا بی عیب به فرحی عظیم قایم فرماید،

یعنی خدای واحد و نجات دهنده ما را جلال و عظمت و توانایی و قدرت با دالان و تا ابد الابد. آمین.



## مکاشفه یوحنا رسول

مقدمه

مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که میباید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا، که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. ۳ خوشحال کسی که میخواند و آنانی که میشنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه میدارند، چونکه وقت نزدیک است.

### تجیات و ستایش خدا

یوحنا، به هفت کلیسای که در آسیا هستند. و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مرا و را که ما را محبت مینماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست، و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابد الابد. آمین. اینک با برهامیاید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت های جهان برای وی خواهند نالید. بلی! «ن هستم الف و یا، اول و آخر،» میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و میآید، قادر علی الاطلاق.

### رویای یوحنا

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیرهای مسمی به پطمس شدم.

۱۰ و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم، که میگفت: «ن الف و یا و اول و آخر هستم. آنچه میبینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسای که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسمیرنا و پرماس و طیاتیرا و ساردس و فیلا دلقیه و لاود کیه بفرست.» پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم مینمود بنگرم؛ و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم، و در میان هفت چراغدان، شبیه پسرانسان را که ردای بلند در داشت و بر سینه وی کمر بندی طلا بسته بود، و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، و پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود، و آواز او مثل صدای آبهای بسیار؛ و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون میآمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش میتابد.

و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «رسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده؛ و مرده شدم و اینک تا ابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.

۱۹ پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد، سر هفت ستاره های را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا میباشند.

### به کلیسای افسس

«ه فرشته کلیسای در افسس بنویس که این را میگوید او که هفت ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می خرامد.

۲ میدانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشراقی توانی شد و آنانی را که خود را رسولان میخوانند و نیستند از مودی و ایشان را دروغ گویا فقی؛

و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی.

«کن بجای بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده ای.

۵ پس بخاطر آن که از تجاافتادهای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور و الاز بودی نزد تو میآیم و چراغ دانت را از مکانش نقل میکنم اگر توبه نکنی.

۶ لکن این راداری که اعمال نقولا ویان را دشمن داری، چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم. «نکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید: هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیات که در وسط فردوس خداست بخورد.

#### به کلیسای اسمیرنا

«به فرشته کلیسای در اسمیرنا بنویس که این را میگوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. ۹ اعمال و تنگی و مفلسی تو را میدانم، لکن دولت مند هستی و کفر آنانی را که خود را میگویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند.

۱۰ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس. اینک ابلیس بعضی از شمار در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تابه مرگ امین باش تا تاج حیات را به تود هم.

۱۱ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید: هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت.

#### به کلیسای پرغامس

«به فرشته کلیسای در پرغامس بنویس این را میگوید او که شمشیر دودمه تیز را دارد. ۱۳ اعمال و مسکن تو را میدانم که تحت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که انطیپاس شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد.

۱۴ لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی راداری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنیاسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتها را بخورد و زنا کنند.

۱۵ و همچنین کسانی راداری که تعلیم نقولا ویان را پذیرفته اند.

۱۶ پس توبه کن و الاز بودی نزد تو میآیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد.

۱۷ آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه میگوید: و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی داند جز آنکه آن را یافته باشد.

#### به کلیسای طیاتیرا

«به فرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس این را میگوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است.

۱۹ اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است.

۲۰ لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه میدهی که خود را بتیبه میگوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا میکند که مرتکب زنا و خوردن قربانیهای بتها بشوند.

۲۱ و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی خواهد از زناهای خود توبه کند.

۲۲ اینک او را بر بستری میاندازم و آنانی را که با او زنا میکنند، به مصیبتی سخت مبتلا میگردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند،

و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من امتحان کننده جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهم داد.

۲۴ لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را پذیرفتهاید و عمقهای شیطان را چنانکه میگویند نفهمید هاید، باردیگری بر شمانی گذارم،

جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جویند.

۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت ها قدرت خواهم بخشید

تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه های کوزه گر خرد خواهند شد، چنانکه من نیز از پدر خود یادفهام.

۲۸ و به او ستاره صبح را خواهم بخشید.

۲۹ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.

#### به کلیسای ساردس

«به فرشته کلیسای در ساردس بنویس این را میگوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را میدانم که نام داری که زندگای ولی مرده هستی.»

۲ بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فناست، استوار نماز را که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم.

۳ پس بیاد آور چگونه یافتهای و شنیدهای و حفظ کن و توبه نماز را هر گاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواه آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد.

«کن در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید بامن خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند. هر که غالب آید به جامه سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.»

۶ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.

#### به کلیسای فیلا دلفیه

«به فرشته کلیسای در فیلا دلفیه بنویس که این را میگوید آن قدوس و حق که کلید او را دارد که میگوید و هیچکس نخواهد بست و می بندد و هیچکس نخواهد گشود.»

۸ اعمال تو را می دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار نمودی.

۹ اینک میدهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود مینامند و نیستند بلکه دروغ میگویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نمودهام.

۱۰ چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید.

۱۱ بزودی می‌آیم، پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد.

۱۲ هر که غالب آید، او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بروی خواهم نوشت.

۱۳ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.

#### به کلیسای لائودکیه

«به فرشته کلیسای در لائودکیه بنویس که این را میگوید آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست.»

۱۵ اعمال تو را میدانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم.

۱۶ لهذا چون فتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خودی خواهم کرد.

۱۷ زیرا می گوئی دولت مند هستم و دولت اند و ختمام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کورو عریان.

۱۸ تو را نصیحت میکنم که زرمصفای به آتش را از من بخری تا دولت مند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود و سر مه راتابه چشمان خود کشیده بینایی یابی.

۱۹ هر که را من دوست میدارم، تو بیخ و تادیب مینمایم. پس غیور شو و توبه نما.

۲۰ اینک بر در ایستاده میگویم، اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز بامن.

۲۱ آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من بامن بنشیند، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

۲۲ هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه میگوید.»

#### تختی در آسمان

بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌های در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کرنا بامن سخن میگفت، دیگر باره میگوید: «ه اینجا صعود نماتا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.»

فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینند های.  
 ۳ و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گردن تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد و گردا گرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامهای سفید در بردارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین.  
 ۵ و از تخت، بر قها و صدها و رعد هارمی آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدامیباشند.  
 ۶ و در پیش تخت، دریایی از شیشه مانند بلور در میان تخت و گردا گرد تخت چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پر هستند.  
 ۷ و حیوان اول مانند شیر بود؛ و حیوان دوم مانند گوساله؛ و حیوان سوم صورتی مانند انسان داشت؛ و حیوان چهارم مانند عقاب پرند.  
 و آن چهار حیوان که هر یکی از آنهاشش بال دارد، گردا گرد و درون به چشمان پر هستند و شبانه روز با زنی ایستند از گفتن «دوس قدوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و میآید.»  
 و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تختنشینی که تا ابد الاباد زنده است میخوانند،  
 آنگاه آن بیست و چهار پیر میافتند در حضور آن تختنشین و او را که تا ابد الاباد زنده است عبادت میکنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته، میگویند:  
 «ی خداوند، مستحق که جلال و اکرام و قوت را بیابی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند.»

### کتاب و بره

و دیدم بردست راست تختنشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مهر.  
 ۲ و فرشتهای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا میکند که «یست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟»  
 و هیچکس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند.  
 ۴ و من بشدت میگریستم زیرا هیچکس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد.  
 ۵ و یکی از آن پیران به من میگوید: «ریان مباحش! اینک آن شیری که از سبب یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.»  
 و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، برهای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده میشوند.  
 ۷ پس آمد و کتاب را از دست راست تختنشین گرفته است.  
 ۸ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاها و مقدسین است.  
 ۹ و سرودی جدید میسرآید و میگویند: «ستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.»  
 و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گردا گرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدایشان کرورها کرورها هزاران هزار بود؛ که به آواز بلند میگویند: «ستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.»  
 و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و در زیر زمین و در ریاست و آنچه در آنها میباشند، شنیدم که میگویند: «ختنشین و بره برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابد الاباد.»  
 و چهار حیوان گفتند: «مین! و آن پیران به روی در افتادند و سجده نمودند.»

### گشودن شش مهر

و دیدم چون بر یکی از آن هفت مهر را گشود، و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد میگوید: «یا بین!»  
 و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تا غلبه نماید.  
 و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که میگوید: «یا بین!»

واسپی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که میگوید: «یا بین!» (و دیدم اینک اسپی سیاه که سوارش ترازوی بدست خود دارد.

۶ و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که میگوید: «ک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جوبه یک دینار و به روغن و شراب ضرر رسان.»

و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که میگوید: «یا بین!»

و دیدم که اینک اسپی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او میآید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند.

و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛

که به آواز بلند صدا کرده، می گفتند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟» و به هر یکی از ایشان جامهای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد دهم قطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزلهای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ و ستارگان آسمان بر زمین فروریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه های نارس خود را میافشانند.

۱۴ و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت.

۱۵ و پادشاهان زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را در مغارها و صخره های کوهها پنهان کردند.

۱۶ و به کوهها و صخرهها میگویند که «رما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره؛ زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که میتواند ایستاد؟»

### مهر کردن بندگان خدا

و بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهار گوشه زمین ایستاده، چهار باد زمین را بازمی دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد.

۲ و فرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا میآید و مهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشتهای که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند، به آواز بلند ندا کرده،

می گوید: «پس ضرری به زمین و دریا و درختان مرسائید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم.

۴ و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنیاسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند.

و از سبط یهودا و از ده هزار مهر شدند؛ و از سبط روبین دوازده هزار؛ و از سبط جاد و از ده هزار؛

و از سبط اشیر دوازده هزار؛ و از سبط نفتالیم دوازده هزار؛ و از سبط منسی دوازده هزار؛

و از سبط شمعون دوازده هزار؛ و از سبط لوی دوازده هزار؛ و از سبط یساکارد دوازده هزار؛

و از سبط زبولون دوازده هزار؛ و از سبط یوسف دوازده هزار؛ و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند.

### گروهی عظیم با جامه های سفید

و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد، از هرامت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور

بره به جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل به دست گرفته، ایستاده اند

و به آواز بلند ندا کرده، میگویند: «جات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.»

و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی در افتاده، خدا را سجده کردند

و گفتند: «مین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابد الا باد. آمین.»

و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: «بن سفید پوشان کیانند و از کجا آمده اند؟»

من او را گفتم: «داوند اتو میدانی؟» مرا گفت: «ایشان کسانی میباشند که از عذاب سخت بیرون میآیند و لباس خود را به خون بره شست و شو کرده، سفید نموده اند.»

- ۱۵ از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانهر روز در هیکل اووی را خدمت میکنند و آن تختنشین، خیمه خود را بر ایشان برپا خواهد داشت.
- ۱۶ و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرمای ایشان نخواهد رسید.
- ۱۷ زیر ابرهای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود، و خدا هراشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد.»

### مهر هفتم

- و چون مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.
- ۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که به ایشان هفت کرنا داده شد.
- ۳ و فرشته های دیگر آمده، نزد مذبح بایستاد با مجری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعا های جمیع مقدسین، بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد،
- و دو بخور، از دست فرشته بادعاهای مقدسین در حضور خدا بالا رفت.
- ۵ پس آن فرشته مجر را گرفته، از آتش مذبح آن را بر کرد و به سوی زمین انداخت و صداها و رعدها و زلزله حادث گردید.

### هفت کرنا

- و هفت فرشته ای که هفت کرنا را داشتند خود را مستعد نواختن نمودند
- و چون اولی نواخت تگرگ و آتش باخون آمیخته شده، واقع گردید و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد.
- و فرشته دوم نواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید،
- و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتیها تباہ گردید.
- و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستارهای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه های آب افتاد.
- ۱۱ و اسم آن ستاره را افسنتین میخوانند؛ و ثلث آبها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آبهای که تلخ شده بودند مردند.
- و فرشته چهارم نواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچینین بنور شد.
- ۱۳ و عقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان میپرد و به آواز بلند میگوید: «ای وای وای بر ساکنان زمین، بسبب صداهای دیگر کرنا ای آن سه فرشته ای که میباید بنوازند.»

- و چون فرشته پنجم نواخت، ستارهای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه ها و به بدو داده شد.
- ۲ و چاه ها و به را گشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت.
- ۳ و از میان دود، ملخها به زمین برآمدند و به آنها قوتی چون قوت عقربهای زمین داده شد
- و بدیشان گفته شد که ضرر رسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند.
- ۵ و به آنها داده شد که ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود، و وقتی که کسی را نیش زند.
- ۶ و در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت. و صورت ملخها چون اسبهای آراسته شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا، و چهره های ایشان شبیه صورت انسان بود.
- ۸ و موی داشتند چون موی زنان، و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود.
- ۹ و جوشنها داشتند، چون جوشنهای آهنین و صدای بالهای ایشان، مثل صدای ارا به های اسبهای بسیار که به جنگ همی تازند.
- ۱۰ و در ماه چون عقربها باینشهاد داشتند، و در دم آنها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند.
- ۱۱ و بر خود، پادشاهی داشتند که ملک الها و به است که در عبرانی به ابدون مسمی است و در یونانی او را اپلیون خوانند.
- ۱۲ یک وای گذشته است. اینک دو وای دیگر بعد از این میآید.
- و فرشته ششم نواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلایی که در حضور خداست شنیدم



که به آن فرشته ششم که صاحب کرنا بود میگوید: «ن چهار فرشته را که برنهر عظیم فرات بستند، خلاص کن.» پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین میباشند هاند تا اینکه ثلث مردم را بکشند، خلاصی یافتند. ۱۶ و عدد جنود سواران، دو یست هزار هزار بود که عدد ایشان را شنیدم. و به اینطور اسبان و سواران ایشان را در رویا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون میآید. ۱۸ از این سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان برمی آید، ثلث مردم هلاک شدند. ۱۹ زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است، زیرا که دمهای آنها چون مارهاست که سرها دارد و به آنها ذیت میکنند. ۲۰ و سایر مردم که به این بلا یا کشته نگشتند، از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها و بتهای طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب را که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ندارند، ترک کنند؛ و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند.

### فرشته زور آور و گناچه

و دیدم فرشته زور آور دیگری را که از آسمان نازل میشود که ابری در بردارد، و قوس قزحی بر سرش و چهره اش مثل آفتاب و پایهای مثل ستونهای آتش. ۲ و در دست خود گناچههای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد؛ و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند. ۴ و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید: «نچه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را بنویس.» و آن فرشتهای را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، قسم خورد به او که تا ابد اباد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که «عدا از این زمانی نخواهد بود، بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را میباید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.» و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، میگوید: «رو و گناچه گشاده را از دست فرشتهای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر.» پس به نزد فرشته رفته، به وی گفتم که گناچه را به من بدهد. او مرا گفت: «گیر و بخور که اندرون ت را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.» پس گناچه را از دست فرشته گرفته، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید. ۱۱ و مرا گفت که «بیاید تو اقوام و امتهای زبانه و یادشاهان بسیار را نبوت کنی.»

### دو شاهد خدا

و نیای مثل عصابه من داده شد و مرا گفت: «رخیز و قدس خدا و مذبح و آنانی را که در آن عبادت میکنند پیمایش نما. ۲ و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را پیمایز که به امته داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود. ۳ و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دو یست و شصت روز نبوت نمایند.» اینانند و درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده اند. ۵ و اگر کسی بخواد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرو میگیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدینگونه باید کشته شود. ۶ اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نبارد و قدرت برآبها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هر گاه بخوانند، به انواع بلا یا مبتلا سازند. و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که ازها و به برمی آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت

و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بهمعنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند.

۹ و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امتهای، بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت نمی دهند که بدنهای ایشان را به قبر سپارند.

۱۰ و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی میکنند و نزدیک دیگر هدا یا خواهند فرستاد، از آنرو که این دونی ساکنان زمین را معذب ساختند.

و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان در آمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوشی عظیم فرو گرفت.

۱۲ و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید: «ه ای نجاصعود نمائید.» پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنان ایشان را دیدند.

۱۳ و در همان ساعت، زلزلهای عظیم حادث گشت که دهیک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تعجبید کردند.

۱۴ و ای دوم در گذشته است. اینک وای سوم بزودی میآید.

### کرنای هفتم

و فرشتهای بناخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که میگفتند: «لنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الاباد حکمرانی خواهد کرد.»

و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند، به روی در افتاده، خدا را سجده کردند

و گفتند: «و را شکر میکنیمای خداوند، خدای قادر مطلق که هستی و بودی، زیرا که قوت عظیم خود را بدست گرفته، به سلطنت پرداختی.»

۱۸ و امت ها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مر دگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تابندگان خود یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی.»

و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهد نامه او در قدس او ظاهر شد و بر قها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد.

### زن و ازدها

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، و آبتن بوده، از در دزه و عذاب زاپیدن فریاد بر می آورد.

۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سروده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و ازدها پیش آن زن که میزاید با استاد تا چون بزاید فرزند او را بیلعد.

۵ پس پسر نرینهای را زاید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تحت او بوده شد.

۶ وزن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.

و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با ازدها جنگ کردند و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد.

۹ و ازدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را میفریبید. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.

و آوازی بلند در آسمان شنیدم که میگوید: «کنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانهر روز در حضور خدای ما برایشان دعوی میکند، به زیر افکنده شد.

۱۱ و ایشان بوساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند.

۱۲ از این جهتهای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر زمین و دریازیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است باخشم عظیم، چون میداند که زمانی قلیل دارد.»

و چون ازدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاید بود، جفا کرد.

- ۱۴ و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش میکنند.
- ۱۵ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد.
- ۱۶ و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که از دهان خود ریخت فرو برد.
- ۱۷ و از دهان برزن غضب نموده، رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه میدارند، جنگ کند.

### وحشی از دریا

- ۱ و او بر ریگ دریا ایستاده بود.
- و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پاهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و از دهان او خورشید و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد.
- ۳ و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفایافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.
- ۴ و آن ازدهارا که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که «یست مثل وحش و کیست که با وی میتواند جنگ کند؟»
- و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم میکند؛ و قدرتی به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند.
- ۶ پس دهان خود را به کفرهای بر خدا گشود تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید.
- ۷ و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد؛ و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت، بدو عطا شد.
- ۸ و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات برهای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرستید.
- ۹ اگر کسی گوش دارد بشنود.
- ۱۰ اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود، و اگر کسی به شمشیر قتل کند، میباید او به شمشیر کشته گردد. در اینجا صبر و ایمان مقدسین.

### وحشی دیگر از زمین

- و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالایی آید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدهات تکلم مینمود؛ و با تمام قدرت و وحش نخست، در حضور وی عمل میکند و زمین و سکنه آن را بر این وامی دارد که وحش نخست را که از زخم مهلک شفایافت، پرستند.
- ۱۳ و معجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد.
- ۱۴ و ساکنان زمین را گمراه میکند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید. و به ساکنان زمین میگوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند.
- ۱۵ و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد.
- ۱۶ و همه را از کبیر و صغیر و دولت مند و فقیر و غلام و آزاد بر این وامی دارد که بردست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند.
- ۱۷ و اینکه هیچکس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد.
- ۱۸ در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.

### بره بر کوه صهیون

- و دیدم که اینک بره، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم میدارند.
- ۲ و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز عدد عظیم؛ و آن آوازی که شنیدم، مانند آواز بریطنوازان بود که بریطهای خود را بنوازند.

۳ و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید میسر آیند و هیچکس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند.

۴ اینان آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که با کره هستند؛ و آنانند که بره را هر گجا میروند متابعت میکنند و از میان مردم خریده شده هاند تا نو بر برای خدا و بره باشند.

۵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بیعیب هستند.  
سه فرشته

و فرشته‌های دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکنند و انجیل جاودانی را دارند تا ساکنان زمین را از هرامت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهند،

و به آواز بلند میگویند: «ز خدا برترسید و او را تعجید نمائید، زیرا که زمان داوری او رسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش کنید.»

و فرشته‌های دیگر از عقب او آمده، گفت: «نهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود، جمیع امتها را نوشانید.»

و فرشته سوم از عقب این دو آمده، به آواز بلند میگوید: «گر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد،

او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور بره، به آتش و کبریت، معذب خواهد شد،

و دو عذاب ایشان تا ابد الابد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش میکنند و هر که نشان اسم او را پذیرد، شبانهر و آرامی ندارند.»

در اینجا است صبر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ مینمایند.

و آوازی را از آسمان شنیدم که میگوید: «نویس که از کنون خوشحالند مردگانی که در خداوند می‌میرند.

و روح میگوید: «لی، تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.»

### درو کردن زمین

و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و برابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است.

۱۵ و فرشته‌های دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن بر نشین راند می‌کنند که داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است.

۱۶ و بر نشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درویده شد.

و فرشته‌های دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت.

۱۸ و فرشته‌های دیگر که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا دادند، صاحب داس تیز را گفت: «اس تیز خود

را پیش آور و خوشه‌های موز زمین را بچین، زیرا انگور هایش رسیده است.»

پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده، آن را در چرخش عظیم غضب خدا ریخت.

۲۰ و چرخش را بیرون شهر به پایفشردند و خون از چرخش تا به دهن اسبان به مسافت هزار و شصت تیر تاب جاری شد.

### هفت فرشته و هفت بلا

و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم، یعنی هفت فرشته‌های که هفت بلائی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است.

۲ و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بروحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بر بطهای خدا را بدست گرفته،

سرود موسی بنده خدا و سرود بره را میخوانند و میگویند: «ظلم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راههای تو ای پادشاه امتها.

۴ کیست که از تو نترسد، خداوند او کیست که نام تو را تعجید نماید؟ زیرا که تو تنها قلدوس هستی و جمیع امتها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است.

و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان گشوده شد،

- وہفت فرشتہای کہ ہفت بلا داشتند، گمانی پاک و روشن در بر کرده و کمر ایشان بہ کمر بند زرین بستہ، بیرون آمدند۔  
 ۷ و یکی از آن چہار حیوان، بہ آن ہفت فرشتہ، ہفت پیالہ زرین داد، پراز غضب خدا کہ تا بابدالہ باد زندہ است۔  
 ۸ و قدس از جلال خدا وقوت او پرد و دگر دید۔  
 ۹ و تا ہفت بلای آن ہفت فرشتہ بہ انجام نرسید، ہیچکس نتوانست بہ قدس در آید۔

### ہفت پیالہ غضب خدا

- و آوازی بلند شنیدم کہ از میان قدس بہ آن ہفت فرشتہ میگوید کہ «روید، ہفت پیالہ غضب خدا را بر زمین بریزید.»  
 و اولی رفته، پیالہ خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی کہ نشان وحش دارند و صورت او را میپرستند، بیرون آمد۔  
 و دومین پیالہ خود را بہ دریا ریخت کہ آن بہ خون مثل خون مردہ مبدل گشت و ہر نفس زندہ از چیزهایی کہ در دریا بود ہمرد۔  
 و سومین پیالہ خود را در نہرہا و چشمہ ہای آب ریخت و خون شد۔  
 ۵ و فرشتہ آہارا شنیدم کہ میگوید: عادلی تو کہ ہستی و بودیای قدوس، زیرا کہ چنین حکم کردی، چونکہ خون مقدسین و انبیار ریختند و بدیشان خون دادی کہ بنوشند زیرا کہ مستحقند.»  
 و شنیدم کہ مذبح میگوید: «ای خداوند، خدای قادر مطلق، داوریہای تو حق و عدل است.»  
 و چہارمین، پیالہ خود را بر آفتاب ریخت، و بہ آن دادہ شد کہ مردم را بہ آتش بسوزاند۔  
 ۹ و مردم بہ حرارت شدید سوختہ شدند و بہ اسم آن خدا کہ بر این بلا یا قدرت دارد، کفر گفتند و توبہ نکردند تا او را تہجد نمایند۔  
 و پنجمین، پیالہ خود را بر تخت و وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانہای خود را از درد میگریزند،  
 و بہ خدای آسمان بہ سبب دردا و دملہای خود کفر می گفتند و از اعمال خود توبہ نکردند۔  
 و ششمین، پیالہ خود را بر نہر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راہ پادشاہانی کہ از مشرق آفتاب میآیند، مہیا شود۔  
 ۱۳ و دیدم کہ از دہان اژدہا و از دہان وحش و از دہان نبی کاذب، سہ روح خبیث چون وزغہا بیرون میآیند۔  
 ۱۴ زیرا کہ آنہا ارواح دیوہا هستند کہ معجزات ظاہر میسازند و پریادشاہان تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراہم آورند۔  
 «ینک چون دزد میآیم! خوشحال کسیکہ بیدار شدہ، رخت خود را نگاہ دارد، مبادا عریان راہ رود و رسوائی او را ببینند.»  
 و ایشان را بہ موضعی کہ آن را در عبرانی خارججدون میخوانند، فراہم آوردند۔  
 و ہفتمین، پیالہ خود را بر ہوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدرآمدہ، گفت کہ «مام شد.»  
 و برقہا و صداہا و رعدا حادث گردید و زلزلهای عظیم شد آن چنانکہ از حین آفرینش انسان بر زمین زلزلهای بہ این شدت و عظمت نشدہ بود۔  
 ۱۹ و شہر بزرگ بہ سہ قسم منقسم گشت و بلدان امناخراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا ایاد آمد تا پیالہ نحر غضب آود خشم خود را بدو دہد۔  
 ۲۰ و ہر جزیرہ گریخت و کوهانایاب گشت،  
 و تگرگ بزرگ کہ گویا بہ وزن یک من بود، از آسمان بر مردم بارید و مردم بہ سبب صدمہ تگرگ، خدا را کفر گفتند زیرا کہ صدمہاش بینہایت سخت بود۔

### زن سوار بر وحش

- و یکی از آن ہفت فرشتہای کہ ہفت پیالہ را داشتند، آمد و بہ من خطاب کردہ، گفت: «یا تا قضاى آن فاحشہ بزرگ را کہ برآہای بسیار نشستہ است بہ تو نشان دہم،  
 کہ پادشاہان جہان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زناى او مست شدند.»  
 پس مرا در روح بہ بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزى سوار شدہ کہ از نامہای کفر پر بود و ہفت سرودہ شاخ داشت۔  
 ۴ و آن زن، بہ ارغوانی و قرمز ملبس بود و بہ طلا و جواہر و مروارید مزین و پیالہای زرین بہ دست خود پراز خبائث و نجاسات زناى خود داشت۔  
 ۵ و بر پیشانیاش این اسم مرقوم بود: «رو بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا.»  
 و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شہدای عیسی و از دیدن او بینہایت تعجب نمودم۔

- ۷ و فرشته مرا گفت: «رامتعجب شدی؟ من سرزن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان مینمایم. آن وحش که دیدی، بود و نیست و ازهاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنانی که نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد. «یجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه میباشد که زن بر آنها نشسته است؛ و هفت پادشاه هستند که پنج افتاد هاند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید می باید اندکی بماند.
- ۱۱ و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است و از آن هفت است و به هلاکت می رود.
- ۱۲ و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافتند بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت مییابند.
- ۱۳ اینها یک رای دارند و قوت و قدرت خود را به وحش میدهند.
- ۱۴ ایشان باره جنگ خواهند نمود و بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا که او را بالا رباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امینند.»
- و مرا میگوید: «بهایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قومها و جماعتها و امتهای آنها میباشند.
- ۱۶ و آماده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید، زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را بهجا آرند و یک رای شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود.
- ۱۸ و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت میکند.»

### انهدام بابل عظیم

- بعد از آن دیدم فرشتهای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد.
- ۲ و به آواز زور آورنده کرده، گفت: «نهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! او مسکن دیوها و ملاذهر روح خبیث و ملاذهر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است.
- ۳ زیرا که از خمر غضب آلود زنا و همه امت هانوشید هاند و پادشاهان جهان با وی زنا کردند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دو لقمند گردید هاند.»
- و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت: «ای قوم من از میان او بیرون آید، مباد در نگاهانش شریک شده، از بلاهایش بهره مند شوید.
- ۵ زیرا نگاهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلمهایش را به یاد آورده است.
- ۶ بدورد کنید آنچه را که او داده است و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پهلای که او آمیخته است، او را دو چندان پیامیزید.
- ۷ به اندازهای که خویشتن را تجید کرد و عیاشی نمود، به آنقدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خود می گوید: به مقام ملکه نشستم و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید.
- ۸ لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زور آور است، خداوند خدایی که بر او دوری میکند.
- ۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را بینند، گریه و ماتم خواهند کرد، و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت: وای وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زور آور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد.
- «تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی خرد.
- ۱۲ بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و نگان نازک و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود قناری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گرانها و مس و آهن و مرمر،
- و دارچینی و حماما و خوشبوها و مروکندر و شراب و روغن و آرد میده و گندم و رومها و گلهها و اسبان و اراجهها و اجساد و نفوس مردم.
- ۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت.
- ۱۵ و تاجران این چیزها که از وی دو لقمند شد هاند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتمکنان



خواهند گفت: وای، وای، وای، ای شهر عظیم که به گنجان وارغوانی و قرمز ملبس میبودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرادریک ساعت اینقدر دولت عظیم خراب شد.

۱۷ و هرنابخدا و کلی جماعتی که بر کشتیها میباشند و ملاحان و هر که شغل دریامیکنند دور ایستاده، چون دود سوختن آن را دیدند، فریادگان گفتند: کدام شهر است مثل این شهر بزرگ!

و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتمکنان فریاد بر آورده، میگفتند: «ای، وای بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب کشتی بود، از نفایس او دولتند گردید که در یک ساعت ویران گشت.

«سای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیاشادی کنید زیرا خدا انتقام شمار از او کشیده است.»

۲۱ و یک فرشته زور آوری چون سنگ آسیای بزرگ گرفته، به دریا انداخت و گفت: «نبن به یک صدمه، شهر بابل منهدم خواهد گردید و دیگر هر گرفتار نخواهد شد.

۲۲ و صوت بر بطرزان و مغنیان و نیزنان و کرنا نوازان بعد از این در توشنیده نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صنعتی در تود دیگر پیدا نخواهد شد و باز صدای آسیاد در توشنیده نخواهد گردید،

و نور چراغ در تود دیگر نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در توشنیده نخواهد گشت زیرا که تجارتوا کابر جهان بودند و از جادوگری توجیم امتها گمراه شدند.

۲۴ و در آن، خون انبیا و مقدسین و تمام مقتولان روی زمین یافت شد.»

### هللویاه

و بعد از آن شنیدیم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که میگفتند: «لولیاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است، زیرا که احکام او راست و عدل است، چونکه داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زنای خود فاسد میگردد و انتقام خون

بندگان خود را از دست او کشیده.»

و بار دیگر گفتند: «لولیاه، و دودش تا ابد بالا باد بالا می رود!»

و آن بیست و چهار پیرو چهار حیوان به روی در افتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «مین، هللویاه!» و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت: «مدنماید خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر.»

و شنیدیم چون آوازی جمعی کثیر و چون آوازیهای فراوان و چون آوازیهای شدید که میگفتند: «لولیاه، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق، سلطنت گرفته است.

۷ شادی و وجد نمایم و او را تعجید کنیم زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است.

۸ و به او داده شد که به گنجان، پاک و روشن خود را بپوشاند، زیرا که آن گنجان عدالتهای مقدسین است.»

و مرا گفت: «نویس: خوشبحال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده اند.» و نیز مرا گفت که «این است کلام راست خدا.»

و نزد پایبانش افتادم تا او را بسخنه کنم. او به من گفت: «نهار چنین نکنی زیرا که من با تو هم خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدا را بسخنه کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است.»

### کلمه خدا

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسپ سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ مینماید،

و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آن را نمی داند.

۱۳ و جامهای خون آلود در برادر نام او را «له خدا» میخوانند.

۱۴ و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسپهای سفید و به گنجان سفید و پاک ملبس از عقب او میآمدند.

۱۵ و از دهانش شمشیری تیز بیرون میآید تا به آن امتهار بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را ز پر پای خود میافشرد.

۱۶ و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی «ادشاه پادشاهان و ربالا رباب.»

و دیدم فرشتهای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند، ندا کرده، میگوید: «یایید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید.

۱۸ تابخوید گوشت پادشاهان و گوشت سپہ سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.»

و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسبها و لشکر او جنگ کنند.

۲۰ و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر میکرد تا به آنها آتانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را میپرسند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند.

۲۱ و باقیان به شمشیری که از دهان اسبها و بیرون میآمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.

### هزار سال

و دیدم فرشتهای را که از آسمان نازل می شود و کلیدها و یه را دارد و زنجیری بزرگ بردست وی است.

۲ و از دهایی مار قدیم را که ابلیس و شیطان میباشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال دربند نهاد.

۳ و او را به هاویه انداخت و در برابر او بسته، مهر کرد تا امتها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن میباید اندکی خلاصی یابد.

و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آتانی را که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آتانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند.

۵ و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول.

۶ خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.

### محکومیت شیطان

و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت

تایرون رود و امت هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست.

۹ و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فروریخته، ایشان را بلعید.

۱۰ و ابلیس که ایشان را گمراه میکند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابد الا باد شبانه روز عذاب خواهند کشید.

و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد.

۱۲ و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است.

۱۳ و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت.

۱۴ و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش.

۱۵ و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.

### اورشلیم جدید

و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی باشد.

۲ و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است.

۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت: «ینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.»

- ۴ و خدا ہر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رونخواهد نمود زیرا کہ چیزهای اول در گذشت.»
- و آن تخت نشین گفت: «لحال همه چیز رانومی سازم.» و گفت: «نویس، زیرا کہ این کلام امین و راست است.»
- باز مرا گفت: «مام شد! من الف و یا و ابتدا و انتہا هستم. من بہ ہر کہ تشنہ باشد، از چشمہ آب حیات، مفت خواہم داد.
- ۷ و ہر کہ غالب آید، وارث ہمہ چیز خواہد شد، و او را خدا خواہم بود و او مرا پسر خواہد بود.
- ۸ لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بتپرستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان درد دریا چہ افر و ختہ شدہ بہ آتش و کبریت خواہد بود. این است موت ثانی.»
- و یکی از آن ہفت فرشتہ کہ ہفت پیالہ پراز ہفت بلای آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساختہ، گفت: «یا تا عروس منکو حہ برہ را بہ تو نشان دہم.»
- آنگاہ مرا در روح، بہ کوی بزرگ بلند برد و شہر مقدس اورشلیم را بہ من نمود کہ از آسمان از جانب خدا نازل میشود، و جلال خدا را در او نورش مانند جواہر گرانبا، چون یشم بلورین.
- ۱۲ و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازہ دارد و در سر دروازہ ہذا دوازہ فرشتہ و اسمہا بر ایشان مرقوم است کہ نامہای دوازہ سبط بنیاسرائیل باشد.
- ۱۳ از مشرق سہ دروازہ و از شمال سہ دروازہ و از جنوب سہ دروازہ و از مغرب سہ دروازہ.
- ۱۴ و دیوار شہر دوازہ اساس دارد و بر آن ہاد دوازہ اسم دوازہ رسول برہ است.
- و آن کس کہ با من تکلم میکرد، فی طلا داشت تا شہر و دروازہ ہایش و دیوارش را ببیناید.
- ۱۶ و شہر مربع است کہ طول و عرضش مساوی است و شہر را بہ آن نی پیودہ، دوازہ ہزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلند یاش برابر است.
- ۱۷ و دیوارش را صد و چہل و چہار ذراع پیود، موافق ذراع انسان، یعنی فرشتہ.
- ۱۸ و بنای دیوار آن از یشم بود و شہر از زر خالص چون شیشہ مصفی بود.
- ۱۹ و بنیاد دیوار شہر بہ نواع جواہر گرانبا مزین بود کہ بنیاد اول، یشم و دوم، یاقوت کبود و سوم، عقیق سفید و چہارم، زمرد و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق و ہفتم، زمرد و ہشتم، زمرد سلقی و نہم، طوپاز و دہم، عقیق اخضر و یازدہم، آسمانجونی و دواز دہم، یاقوت بود.
- ۲۱ و دوازہ دروازہ، دوازہ مر و اید بود، ہر دروازہ از یک مر و اید و شارع عام شہر، از زر خالص چون شیشہ شفاف، و در آن ہیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و پرہ قدس آن است.
- ۲۳ و شہر احتیاج ندارد کہ آفتاب یا ماہ آن را روشنایی دہد زیرا کہ جلال خدا آن را منور میسازد و چراغش برہ است.
- ۲۴ و امتہا در نورش سالک خواہند بود و یاد شاہان جہان، جلال و اکرام خود را بہ آن خواہند در آورد.
- ۲۵ و دروازہ ہایش در روز بستہ نخواہد بود زیرا کہ شب در آنجا نخواہد بود.
- ۲۶ و جلال و عزت امتہا را بہ آن داخل خواہند ساخت.
- ۲۷ و چیزی ناپاک یا کسیکہ مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، ہر گز داخل آن نخواہد شد، مگر آنانی کہ درد فقر حیات برہ مکتوبند.

### نہر آب حیات

- ۱ و نہری از آب حیات بہ من نشان داد کہ در خشنودہ بود، مانند بلور و از تخت خدا و پرہ جاری میشود.
- ۲ و در وسط شارع عام آن و بر ہر دو کنار نہر، درخت حیات را کہ دوازہ میوہ میآورد یعنی ہر ماہ میوہ خود را می دہد؛ و برگہای آن درخت برای شفای امت ہامی باشد.
- ۳ و دیگر ہیچ لعنت نخواہد بود و تخت خدا و پرہ در آن خواہد بود و بند گانش او را عبادت خواہند نمود.
- ۴ و چہرہ او را خواہند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواہد بود.
- ۵ و دیگر شب نخواہد بود و احتیاج بہ چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی میبخشد و تا ابد الاباد سلطنت خواہند کرد.

۶ «مرا گفت:» «این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که زود میباید واقع شود، نشان دهد.»

«اینک به زودی میآیم. خوشبحال کسیکه کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد.»  
و من، یوحنا، این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم، افتادم تا پیش پایهای آن فرشتهای که این امور را به من نشان داد سجده کنم.

۹ «مرا گفت:» «نه از کنی، زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را سجده کن.»

و مرا گفت: «لام نبوت این کتاب را مبرمکن زیرا که وقت نزدیک است.»

۱۱ هر که ظالم است، باز ظلم کند و هر که خبیث است، باز خبیث بماند و هر که عادل است، باز عدالت کند و هر که مقدس است، باز مقدس بشود.»

«اینک به زودی میآیم و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهم.»

۱۳ من الف و بیا و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم

خوشبحال آنانی که رختهای خود را می شویند تا بر درخت حیات اقتدار بیاورند و به دروازه های شهر درآیند،

زیرا که سگان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بتپرستان و هر که دروغ را دوست دارد و بعمل آورد، بیرون میباشند.

۱۶ من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شمارا در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشانده صبح هستم.»

و روح و عروس میگویند: «یا!» و هر که میشنود بگوید: «یا!» و هر که تشنه باشد، بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بپیمت بگیرد.

۱۸ زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلا یای مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افزود.

۱۹ و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد.

او که بر این امور شاهد است، میگوید: «لی، به زودی میآیم!»

آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین.